

فتاوی علمای حرمین در مورد مسائل فقهی معاصر

ترجمه‌ی کتاب

فتاوی علماء البلد الحرام

گرد آورنده:

دکتر خالد بن عبدالرحمن جریسی

این کتاب از سایت کتابخانه عقیده دانلود شده است.

www.aqeedeh.com

book@aqeedeh.com

آدرس ایمیل:

سایت‌های مفید

www.aqeedeh.com

www.islamtxt.com

www.ahlesonnat.com

www.isl.org.uk

www.islamtape.com

www.blestfamily.com

www.islamworldnews.com

www.islamage.com

www.islamwebpedia.com

www.islampp.com

www.videofarda.com

www.nourtv.net

www.sadaiislam.com

www.islamhouse.com

www.bidary.net

www.tabesh.net

www.farsi.sunnionline.us

www.sunni-news.net

www.mohtadeen.com

www.ijtehadat.com

www.islam411.com

www.videofarsi.com

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

فهرست مطالب

تقریظ و اجازه‌ی شیخ ابن جبرین	۸۵
پیشگفتار	۸۶
مقدمه	۹۲
اللجنة الدائمة، در چند جمله:	۹۹
فرازی از زندگی شیخ ابن باز:	۹۹
مختصری از زندگی شیخ ابن عثیمین رحمه الله علیه	۱۰۳
شیخ ابن جبرین رحمه الله تعالی	۱۰۵
شیخ صالح الفوزان	۱۰۷
گفتاری مختصر در مورد فتوا و احکام آن	۱۰۸
آداب مفتی و مستفتی	۱۱۳
آیا با تغییر زمان و مکان فتوا تغییر می‌کند؟	۱۲۵
باب اول: عقیده	۱۳۴
فصل اول: ایمان و کفر	۱۳۴
[۱] ایمان و کفر	۱۳۴
[۲] بزرگترین نواقض ادهگانه‌ی اسلام	۱۳۴
[۳] مفهوم ایمان و کفر	۱۳۷
موارد کفر	۱۳۸
[۴] بطلان این سخن که اگر مسلمان شرک بورزد همیشه در جهنم نمی‌ماند	۱۴۴
[۵] ارتداد، عوامل و پیامدهای آن	۱۴۶
[۶] حکم مسلمانی که ارکان عملی اسلام را انجام نمی‌دهد	۱۴۸

- [۷] حکم ناسزا گفتن به الله تعالی و پیامدهای آن ۱۴۸
- [۸] حکم ناسزا گفتن به دین در حالت غضب ۱۴۹
- [۹] حکم کسانی که با استهزاء به دین، مردم را می خندانند ۱۵۳
- [۱۰] حکم کسانی که افراد متدین و پایبند به شریعت را مسخره می کنند ۱۵۴
- [۱۱] حدود دوستی با کفار ۱۵۵
- [۱۲] حکم استفاده از صلیب و این که استفاده کننده ی آن، چه زمانی کافر می شود ۱۵۶
- [۱۳] کفر کسی که نماز نمی خواند ۱۵۷
- احکام مرتدین که شامل تارک نماز می باشند: ۱۵۹
- [۱۴] کسی که برادر مسلمانش را که نماز نمی خواند کافر خطاب کند، حکمش چیست؟ ۱۶۱
- [۱۵] صدا زدن پیامبر صلی الله علیه و سلم و کمک خواستن از ایشان شرک اکبر است ۱۶۲
- [۱۶] حکم استغاثه از اولیاء ۱۶۴
- [۱۷] حکم شرع در مورد کسی که می گوید: یا محمد، یا علی، یا گیلانی ۱۶۵
- [۱۸] حکم ذبح برای غیر الله ۱۶۶
- [۱۹] حکم (گوشت) حیوانی که برای غیر الله ذبح می شود ۱۶۸
- [۲۰] حکم گوشت حیواناتی که به مناسبت جشن میلاد پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ذبح شود ۱۶۹
- [۲۱] حکم شخصی که معتقد است پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بشر نیست ۱۶۹
- [۲۲] صورتهای مختلف غلو در مورد رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ۱۷۳
- [۲۳] حکم اعتقاد به حاضر بودن رسول الله در هر جا و هر مکان و این که پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ علم غیب می داند ۱۷۵
- [۲۴] حکم اعتراض بر احکام شرعی که الله تعالی آنها را نازل کرده است ۱۷۸
- [۲۵] حکم منکر آخرت ۱۷۹

- [۲۶] حکم کسی که فکر می‌کند علت عقب‌ماندگی مسلمانان تمسک به دین است ۱۸۵
- [۲۷] حکم کسی که از اسلام در جهت اغراض و اهداف شخصی استفاده نماید ۱۸۹
- [۲۸] حکم کسی که کافر را تکفیر نکند ۱۹۱
- [۲۹] تکفیر افراد بصورت معین و غیر معین ۱۹۲
- [۳۰] حکم کشتن مأموران امنیتی و انتظامی ۱۹۲
- [۳۱] اعلامیه‌ی «هیأت علمای عالی رتبه» پیرامون خطر تکفیر و عملیات انفجاری و انتحاری و پیامدهای ناگوار آن تا مرز ریختن خون انسان‌ها و تخریب منازل و مراکز فعالیت‌های تجاری و خدماتی و فرهنگی و غیره... ۱۹۳
- [۳۲] حکم تجاوز و سوء قصد به گردشگران خارجی در کشورهای اسلامی ۲۰۱
- [۳۳] حرمت اقدام به عملیات خرابکارانه در شهرهای اسلامی و غیر اسلامی ... ۲۰۲
- [۳۴] حکم کسی که می‌گوید: توکل برالله نموده ام و به رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ پناه بردم ۲۰۴
- [۳۵] حکم دعوت به آزادی فکر ۲۰۴
- [۳۶] حکم کسی که می‌گوید: مبتلایان به بیماریهای صعب‌العلاج و مزمن مظلوم هستند ۲۰۶
- [۳۷] حکم بکار بردن جملاتی همچون: به نام وطن، به نام ملت، به نام نژاد و قبیله ۲۰۶
- [۳۸] آیا جهل درمسائل عقیدتی عذر است؟ ۲۰۷
- [۳۹] حکم مجتهدی که در اصول دین با دیگران مخالفت می‌کند ۲۰۹
- [۴۰] مسلمانان حکم به جهنمی بودن افراد نمی‌کنند؛ مگر با شرایط خاص ۲۱۰
- [۴۱] حکم اهل فترت «کسانی که دعوت به آنان نرسیده است» ۲۱۲
- [۴۲] آیا فردی نصرانی که دین اسلام به او نرسیده باشد و بمیرد، از اهل جهنم است؟ ۲۱۲

- [۴۳] حکم فرزندان کفار ۲۱۵
- [۴۴] حکم کسی که در خردسالی بمیرد ۲۱۵
- [۴۵] تأثیر گناهان کبیره در ایمان ۲۱۶
- [۴۶] اعلامیه‌ی «انجمن مباحث علمی و افتا» در عقاید مذهب مرجئه، و دیدگاه شیخ الاسلام «ابن تیمیه» در مورد ایشان ۲۱۹
- [۴۷] اعلامیه‌ی «انجمن دائمی فتوا و مباحث علمی» در مورد کتاب «حقیقة الإیمان بین غلو الخوارج و تفریط المرجئة» تألیف: عدنان عبدالقادر، از انتشارات «جمعية الشریعة» در کویت ۲۲۶
- [۴۸] هشدار در مورد کتاب «ضبط الضوابط» ۲۲۷
- [۴۹] هشدار در مورد کتاب «التحذیر من فتنه التکفیر» و کتاب «صیحة نذیر» ۲۲۸
- [۵۰] هشدار در مورد کتاب «إحکام التقرير فی أحکام التکفیر» تألیف مراد شکری ۲۳۰
- [۵۱] استفسار از کتاب های مفید ۲۳۲
- [۵۳] اموری که در مقابل وسوسه های شیطان پیرامون مسایل عقیدتی مفید است. ۲۳۳
- فصل دوم: ادیان و فرق ضاله ۲۳۷
- [۵۴] بیانیه‌ی انجمن دائم پژوهشهای علمی و افتا در مورد فراخوان وحدت ادیان ۲۳۷
- [۵۵] کفر اهل کتابی که به رسالت محمد صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ایمان ندارند ... ۲۴۶
- [۵۶] سازمان فراماسونری ۲۴۸
- [۵۷] بیانیه‌ی مجمع فقهی در مورد انتساب و عضویت در سازمان فراماسونری . ۲۵۴
- [۵۸] ادعای انتقال روح یک فرد در دیگری و نقد نظریه‌ی پیدایش نسل اولیه‌ی انسان از میمون ۲۵۶
- [۵۹] بیان اعتقادات فرقه‌ی دروزیه ۲۶۰
- [۶۰] طریقه‌ی تیجانی ۲۶۷
- [۶۱] فرقه‌ی بریلوی ۲۷۱
- [۶۲] جماعت أحباش ۲۷۳

- [۶۳] حکم شیعه‌ای که می‌گوید: مقام علی مقام نبوت است و جبرئیل علیه السلام به اشتباه به جای نزول وحی به نزد علی، به محمد صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وحی نمود. و فرق بین علما و عوام شیعه چیست؟ ۲۸۶
- [۶۴] حکم خوردن ذبیحه‌ی روافض: ۲۸۷
- [۶۵] حکم دعوت به وحدت و همبستگی بین اهل سنت و اهل بدعت: ۲۸۹
- [۶۶] [حقیقت علمانیت (سکولاریسم) ۲۹۰
- [۶۷] حکم دعوت به نژاد پرستی و عربیت (پان عربیسم) ۲۹۲
- [۶۸] اعلامیه‌ای مهم در موضوع گروه‌های تبشیری و دعوت به نصرانیت. از طرف انجمن دائم پژوهش‌های علمی و افتا ۳۰۸
- [۶۹] بیانیه‌ی انجمن دائمی پژوهش‌های علمی و افتا در مورد تاسیس مدارس خارجی در کشورهای اسلامی ۳۱۴
- [۷۰] بیانیه‌ی هیأت علمای عالی رتبه عربستان سعودی در مورد چهارمین کنفرانس بین‌المللی زن معروف به کنفرانس پکن ۳۱۸
- [۷۱] تعریف اصطلاحی اهل سنت و جماعت ۳۲۱
- [۷۲] شرح حدیث هفتاد و سه گروه ۳۲۱
- [۷۳] آیا اشاعره از اهل سنت و جماعت هستند؟ ۳۲۳
- [۷۴] ناسزا گفتن دین جمادات چه حکمی دارد؟ ۳۳۲
- [۷۵] حکم کسی که هنگام سرزنش بر گناهان می‌گوید: تقوی در قلب است ۳۳۲
- [۷۶] حقیقت اتهام دعوت‌گران و افراد ملتزم به شریعت، به تندرو و اصولگرا ۳۳۳
- بنیادگرایی چیست؟ ۳۳۴
- [۷۷] حکم وصف مسلمانان ملتزم و پایبند، به تندروی و اصولگرایی ۳۳۵
- [۷۸] حکم کسی که گناه می‌کند و می‌گوید: رحمت و مغفرت الله گسترده است ۳۳۶
- [۷۹] حکم نامگذاری نصارا به مسیحیان ۳۳۷
- [۸۰] حکم تقسیم دین به پوست و مغز ۳۳۹

- [۸۱] در دین چیزی به نام پوسته، وجود ندارد..... ۳۴۱
- [۸۲] حکم به کار بردن جملاتی مانند «مغفوره» برای مردگان ۳۴۳
- [۸۳] شعار دوستی برای وطن ۳۴۴
- [۸۴] تلاوت آیه: ﴿يَتَأْتِيهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ﴾ اَرْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكَ رَاضِيَةً مَّرْضِيَّةً ۳۴۵
- ﴿﴾ هنگام مرگ افراد ۳۴۵
- [۸۵] حکم کسی که بگوید: زمانه و شرایط خواست که چنین و چنان شود ۳۴۶
- [۸۶] حکم سخن کسی که هنگام نصیحت می گوید: من آزادم! ۳۴۶
- [۸۷] نام گذاری بعضی از گل ها به آفتاب پرست ۳۴۷
- [۸۸] حکم نام گذاری فرزندان به نام هایی که معنای مدح و تعظیم دارد ۳۴۷
- [۸۹] حکم استفاده از کلماتی که به ظاهر ناسزا یا طعن است ۳۴۸
- [۹۰] حکم کسی که وقتی او را نصیحت می کنند، در جواب می گوید: «تندروی نکن و سختگیر نباش» ۳۴۹
- [۹۱] حکم بکار بردن کلمه ی شهید برای افراد ۳۵۰
- [۹۲] حکم وطن پرستی و مباحث سیاسی ۳۵۲
- [۹۳] حکم کسی که وقتی به او می گویند: این کارت مخالف شریعت است، می گوید: همه این کار را انجام می دهند؟ ۳۵۳
- [۹۴] رد کسی که می گوید: ملاک صحت حدیث پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عقل است ۳۵۳
- [۹۵] حکم اعتقاد به این که الله در همه جا هست ۳۵۴
- [۹۶] حکم این گفتار: شما (انسان ها) جانشینان الله در زمین هستید ۳۵۶
- [۹۷] حکم عقیده ی ماده از بین نمی رود و از عدم بوجود نیامده است ۳۵۷
- [۹۸] حکم این که می گویند: در آخرین آرامگاه خود دفن شد. (دُفِنَ فِي مَثْوَاهِ الْأَخِيرِ) ۳۵۸
- [۹۹] حکم گفتن این جمله (قدرت الله، این طور خواست!) چیست؟ ۳۵۸

- [۱۰۰] به کار بردن کلمه‌ی: (تصادفی یا اتفاقی این طور شد،) چیست؟ ۳۵۹
- [۱۰۱] به کار بردن جمله‌ای (الله می داند!) برای تأکید..... ۳۶۰
- [۱۰۲] گفتن جمله‌ی (اگر الله بخواهد من مومنم!)..... ۳۶۱
- [۱۰۳] حکم لقب‌های (حجة الله، آية الله...)..... ۳۶۲
- [۱۰۴] حکم گفتن: بار الها، ما از تو نمی خواهیم که تقدیر را عوض کنی...؟! ۳۶۲
- [۱۰۵] حکم استدلال به تقدیر در ارتکاب گناهان ۳۶۳
- [۱۰۶] گفتن: روزگار بد و زندگی تلخ ۳۶۴
- [۱۰۷] حکم گفتن: آخرت دور است! ۳۶۵
- فصل سوم: سحر و ساحران ۳۶۶
- [۱۰۸] سحر واقعیت دارد. ۳۶۶
- [۱۰۹] آیا سحر واقعیت است؟ ۳۶۶
- [۱۱] فرق بین سحر، افسون‌گری، طالع بینی (از روی ستارگان) فال‌گیری، چیست و هر یک چه حکمی دارد؟ ۳۶۷
- [۱۱۱] حکم آموزش هندسه، ستاره شناسی... آیا این موارد از طالع بینی به حساب می‌آید؟ ۳۶۹
- [۱۱۲] حکم آموزش سحر ۳۷۱
- [۱۱۳] حقیقت سحر، هیچ نوعی از سحر مباح نیست ۳۷۳
- [۱۱۴] جمله‌ی: (سحر را یاد بگیرید و به آن عمل نکنید) از احادیث پیامبر صلی الله علیه وسلم نیست ۳۷۴
- [۱۱۵] حکم سؤال کردن از جادوگران و افسونگران ۳۷۵
- [۱۱۶] حکم تصدیق جادوگران فال‌گیران وامثال این‌ها ۳۷۸
- [۱۱۷] حکم کهنات و رفتن نزد کاهنان ۳۸۴
- [۱۱۸] سحر از عمل شیطان است و ساحر مشرک است ۳۸۶
- [۱۱۹] اقسام سحر و حکم ساحر ۳۸۸

- [۱۲۰] کشتن ساحر گاهی به خاطر مرتد شدن است و گاهی به خاطر اجرای یکی از حدود الهی است ۳۸۹
- [۱۲۱] حکم رفتن نزد کاهنان به خاطر سحر و کشتن حیوانات با شکنجه و آزار ۳۹۰
- [۱۲۲] زن شوهرش را جادو می کند ۳۹۱
- [۱۲۳] ایجاد دوستی (عطف) و ایجاد تنفر (صرف) هر دو حرام است ۳۹۴
- [۱۲۴] تعویذهایی که سبب ایجاد محبت و یا تفرقه بین زن و شوهر می شود... سحر هستند ۳۹۷
- [۱۲۵] حکم تسلط جن بر انسان و بستن مرد (سحر کردن مرد تا نتواند با همسرش همبستری کند) ۳۹۹
- [۱۲۶] توضیح بحث ابن کثیر در باره ی سحر ۴۰۰
- [۱۲۷] ثبوت سحر شدن پیامبر صلی الله علیه وسلم توسط یک نفر یهودی ۴۰۱
- [۱۲۸] روش جادو شدن پیامبر صلی الله علیه وسلم و تأثیر آن بر ایشان ۴۰۲
- فصل چهارم: حاکمیت و اجرای قوانین ۴۰۵
- [۱۲۹] معنای سیاست شرعی ۴۰۵
- [۱۳۰] حکم جدایی دین از سیاست ۴۰۵
- [۱۳۱] حکم شورش علیه ولیّ و حاکم مسلمانان ۴۰۶
- [۱۳۲] آیا حکمرانی بر مبنای قوانین بشری از کفر اکبر به شمار می رود؟ ۴۰۷
- [۱۳۳] آیا شیخ محمد بن ابراهیم رَحِمَهُ اللهُ از نظریاتش در رساله ی (تحکیم القوانین) رجوع کرده است؟ ۴۱۳
- [۱۳۴] آیا اختیار دادن در رفتن به دادگاه های اسلامی و غیر اسلامی جایز است؟ ۴۱۶
- [۱۳۵] حکم شکایت و مراجعه به (دادگاه های) حکومت کافر ۴۱۹
- [۱۳۶] معنای طاغوت و معنای قصد شکایت به طاغوت ۴۲۰
- [۱۳۷] چه کسی سزاوار وصف طاغوت است؟ ۴۲۲
- [۱۳۸] کفر حکومتی که به غیر ما أنزل الله حکم می کند ۴۲۲

- ۱۳۹] حالات‌های حکمرانی و حاکم به غیر «ما أنزل الله» ۴۲۳
- ۱۴۰] حکم بغیر ما أنزل الله (بحثی از شیخ فوزان) ۴۳۰
- ۱۴۱] حکم کسی که ادعای حق قانون گذاری و تبیین حلال و حرام را دارد... ۴۳۷
- ۱۴۲] بیانیه‌ی انجمن دایمی، درخصوص کتاب: «الحکم بغیر ما انزل الله و اصول التکفیر» (نوشته‌ی خالد علی العنبری) ۴۴۱
- ۱۴۳] هشدار نسبت به کتاب «هزیمه الفکر التکفیری» نوشته‌ی خالد عنبری ۴۴۲
- ۱۴۴] حکم تطبیق بین شریعت و قوانین (ساختگی) ۴۴۸
- ۱۴۵] حکم درس خواندن در رشته‌ی قانون وکالت ۴۴۹
- فصل پنجم: همکاری با کفار ۴۵۱
- ۱۴۶] همکاری با کفار، که منجر به کفر می‌گردد..... ۴۵۱
- ۱۴۷] معنای ولاء و براء و چگونگی آن (شیخ ابن باز) ۴۵۱
- ۱۴۸] مفهوم ولاء و براء (گفتاری از شیخ ابن عثیمین)..... ۴۵۳
- ۱۴۹] حقیقت تشبه با کفار و حکم آن ۴۵۶
- ۱۵۰] تحریم تشبیه به کفار و موالات با آن‌ها ۴۵۹
- ۱۵۱] اهدای گل، تقلید کورکورانه از کفار است ۴۶۵
- ۱۵۲] فتوایی درباره‌ی حکم ساختن عبادتگاه مثل کلیسا برای کفار در جزایر عربی ۴۶۵
- ۱۵۳] چرا اسلام، اهل کتاب را از دیگر کفار جدا کرده است؟ ۴۷۰
- ۱۵۴] تابعیت گرفتن مسلمان از کشوری که حکومت آن کافر است. ۴۷۵
- ۱۵۵] حکم آوردن کفار به جزیره‌ العرب ۴۷۶
- ۱۵۶] حکم تابعیت دادن به فرد کافر در کشور اسلامی ۴۷۷
- ۱۵۷] حکم استغفار برای مشرکین ۴۷۷
- ۱۵۸] حکم به برادری گرفتن نصارا ۴۷۸
- ۱۵۹] حکم بزرگداشت اعیاد نصارا ۴۷۹
- ۱۶۰] حکم امامت فرد منتسب به اسلام که مرتکب شرک اکبر می‌شود..... ۴۸۰

- [۱۶۱] حکم همکاری با مرتدین. ۴۸۱
- [۱۶۲] حکم هم‌نشینی با خانواده‌های امریکایی به قصد یادگیری زبان آن‌ها ۴۸۳
- [۱۶۳] حکم سکونت بین کفار چیست؟ هجرت چه وقت واجب است؟ ۴۸۴
- [۱۶۴] اقامت در شهری که شرک و کفر در آن بوضوح انجام می‌شود جایز نیست مگر برای دعوت به سوی الله..... ۴۸۵
- [۱۶۵] حکم اقامت در بین مشرکین و معنای اظهار دین ۴۹۰
- [۱۶۶] شرایط اقامت در کشورهای کفر ۴۹۱
- [۱۶۷] معنای شرط اظهار دین و اقامت در کشورهای کفر ۴۹۹
- [۱۶۸] توضیح شرط اظهار دین برای اقامت در دارالکفر..... ۵۰۳
- [۱۶۹] حکم سفر تفریحی به کشورهای کفر ۵۰۵
- [۱۷۰] سفر تفریحی به کشورهای غربی جواز شرعی ندارد. ۵۰۶
- [۱۷۱] حکم سفر به کشورهای غربی به قصد درس خواندن ۵۰۷
- [۱۷۲] مسافرت به کشورهای کفر و فسق برای گذراندن ماه عسل ۵۱۰
- [۱۷۳] پدر باید پسرش را از مسافرت به کشور کفر باز دارد..... ۵۱۲
- [۱۷۴] وظیفه‌ی پدر زوجه است که دخترش را از مسافرت به کشورهای کفر باز دارد ۵۱۲
- [۱۷۵] ولیّ زن می‌تواند عدم مسافرت به کشورهای کفر را در ازدواج شرط قرار دهد ۵۱۳
- [۱۷۶] قطع رابطه با کسانی که از تفریح در کشورهای کفر باز می‌گردند، جایز است ۵۱۳
- [۱۷۷] موضع کفار در برابر مسلمانان و شیوه‌ی رفتار با آنان ۵۱۳
- [۱۷۸] حکم پیشقدم شدن در سلام بر کافر ۵۱۴
- [۱۷۹] حکم سلام کردن به یهود و نصاری و روش مجبور کردن شان به رفتن از تنگ‌ترین قسمت راه..... ۵۱۶
- [۱۸۰] حکم سلام کردن به کافر و جواب سلامش ۵۱۷

- [۱۸۱] پاسخ کسی که بگوید: السلام علی من اتبع الهدی: سلام برکسی که از حق پیروی کند..... ۵۱۹
- [۱۸۲] حکم وصف کفار به صداقت، امانت داری و نیکوکاری ۵۲۰
- [۱۸۳] حکم تبریک گفتن اعیاد نصاری ۵۲۱
- [۱۸۴] تبریک گفتن عید کریسمس ۵۲۲
- [۱۸۵] تبریک به قدوم و ورود کافر ۵۲۵
- [۱۸۶] دادن کتاب‌های حاوی آیات قرآنی، به نصارا..... ۵۲۶
- [۱۸۷] آیا فرستادن قرآن بوسیله پست، به کشورهای خارجی جایز است؟ ۵۲۶
- [۱۸۸] حکم دست زدن کافر به ترجمه‌ی قرآن ۵۲۷
- [۱۸۹] حکم ورود غیر مسلمان به مسجد و داخل شدن مسلمان به معبد کفار... ۵۲۷
- [۱۹۰] نماز خواندن درخانه ی نصاری ۵۲۹
- [۱۹۱] حکم گفتن: برادر من، دوست من یا خندیدن به روی غیر مسلمان برای جلب دوستی آن‌ها، چیست؟ ۵۲۹
- [۱۹۲] حکم کسی که با کفار کار می‌کند. ۵۳۰
- [۱۹۳] حکم نشست و برخاست با کفار و به نرمی رفتار کردن با آن‌ها به امید مسلمان شدن‌شان ۵۳۱
- [۱۹۴] حکم گفتن «غریبها اسلام را ناپسند نمی‌دانند» ۵۳۲
- [۱۹۵] چگونه از آنچه کفار دارند بدون این که مرتکب عمل ناروا شویم؛ استفاده کنیم؟ ۵۳۳
- فصل ششم - بدعتها و مسایل نوپیدای در دین ۵۳۵
- [۱۹۶] منظور از بدعت چیست؟ بدعت حسنه و سیئه کدام است؟ ۵۳۵
- [۱۹۷] آیا بدعت منحصر به مسایل عبادی است؟ ۵۳۶
- [۱۹۸] قوانین بدعی ۵۳۷
- [۱۹۹] حقیقت بدعت چیست؟ ۵۳۹

- ۲۰۰] حکم احترام به پرچم در ارتش ۵۴۰
- ۲۰۱] حکم برخی از قوانین نظامی ۵۴۱
- ۲۰۲] احترام ملی یا احترام پرچم ملی ۵۴۱
- ۲۰۳] حکم تعظیم پرچم در مدارس ۵۴۲
- ۲۰۴] حکم جشن تولد ۵۴۳
- ۲۰۵] حکم جشن به مناسبت شب اسرا و معراج ۵۴۶
- ۲۰۶] حکم جشن به مناسبت روز ملی و ۵۵۱
- ۲۰۷] حکم برگزاری مراسم جشن تولد ۵۵۳
- ۲۰۸] حکم جشن به مناسبت عید دوستی (روز محبت) ۵۵۵
- ۲۰۹] حکم جشن روز عید دوستی ۵۵۶
- ۲۱۰] حکم جشن روز (عید) مادر ۵۵۸
- ۲۱۱] حکم جشن به مناسبت سال (۲۰۰۰) میلادی نصاری و غیره ۵۵۹
- ۲۱۲] حکم افتتاح مساجد با جلسه و گردهمایی ۵۶۹
- ۲۱۳] حکم توسل و اقسام آن ۵۷۱
- ۲۱۴] حکم توسل به پیامبر صلی الله علیه وسلم ۵۷۶
- ۲۱۵] حکم توسل به اولیا و شرح حدیث ابن عباس رضی الله عنهما ۵۷۸
- ۲۱۶] حکم فرستادن نامه به پیامبر صلی الله علیه وسلم و... بعد از وفاتشان .. ۵۸۰
- ۲۱۷] حکم روشن کردن چراغ و لامپ روی قبور اولیا و نذر برای آنها ۵۸۳
- ۲۱۸] آیا مرشدان (پیران) در پیشگاه الله شفاعت می کنند و آیا پیروی از آنها مطلقاً واجب است؟ ۵۸۳
- ۲۱۹] حقیقت تصوف ۵۸۷
- ۲۲۰] حکم کسی که مرشدی (پیری) ندارد، چیست؟ ۵۸۸
- ۲۲۱] حکم مرشدی (پیری) که از مریدانش می خواهد در وقت معصیت او را یاد کنند، چیست؟ ۵۸۹

- [۲۲۲] حکم سفر به نزد برخی مرشدان (پیران) برای بیعت براساس طرق صوفیه، یا تقدیم کردن قربانی به آنها ۵۹۰
- [۲۲۳] طرق صوفیه و اوراد آنها ۵۹۳
- [۲۲۴] حکم گذاشتن عکس قبر پیامبر صلی الله علیه وسلم در مسجد ۵۹۴
- [۲۲۵] حکم سفر بقصد زیارت قبر پیامبر صلی الله علیه وسلم ۵۹۸
- [۲۲۶] پاسخ به شبهه ی وجود قبر پیامبر صلی الله علیه وسلم در مسجد ۶۰۰
- [۲۲۷] زیارت مساجد تاریخی مدینه منوره ۶۰۱
- [۲۲۸] احیای آثار اسلامی ۶۱۰
- [۲۲۹] حکم سوگند به غیر الله ۶۱۲
- [۲۳۰] حکم نام‌گذاری به عبدالرسول و عبدالنبی ۶۱۴
- [۲۳۱] تصغیر یا برعکس کردن نام‌هایی که در آنها کلمه ی عبد وجود دارد ۶۱۴
- [۲۳۲] حکم صدق الله العظیم گفتن بعد از اتمام تلاوت قرآن ۶۱۵
- [۲۳۳] آیا تسبیح بدعت است؟ ۶۱۶
- [۲۳۴] خرافه‌ی حفظ بکارت ۶۱۸
- [۲۳۵] مصافحه دایمی بعد از نماز ۶۱۹
- [۲۳۶] بوسیدن قرآن ۶۱۹
- [۲۳۷] یک دقیقه سکوت ایستاده جهت شادی روح اموات ۶۲۰
- [۲۳۸] حکم بریدن نوار مراسم افتتاحیه ۶۲۰
- فصل هفتم: عکس و عکاسی ۶۲۲
- [۲۳۹] حکم تصویر در اسلام ۶۲۲
- [۲۴۰] حکم برخی از انواع تصویر ۶۲۴
- اینجا چند مسئله است: ۶۲۶
- [۲۴۱] حکم تصاویر غیر مجسم ۶۲۷
- [۲۴۲] حکم عکسبرداری با دوربین و نگاه کردن تلویزیون ۶۲۸

- [۲۴۳] حکم نگهداری تلویزیون و تماشای آن ۶۲۸
- [۲۴۴] شبهاتی پیرامون عکس و تصاویر تلویزیونی: ۶۲۹
- [۲۴۵] نقاشی و عکس: ۶۳۳
- [۲۴۶] حکم برداری از سخنرانی با دستگاه ویدئو: ۶۳۳
- [۲۴۷] حکم تصاویر معاصر ۶۳۴
- [۲۴۸] حکم آویزان کردن عکس حکام و چهره‌های مشهور ۶۳۶
- [۲۴۹] حکم نصب عکس بر دیوار ۶۳۶
- [۲۵۰] حکم فرش‌هایی که نقش صلیب در آن است ۶۳۷
- [۲۵۱] حکم عکس زنان و کیفیت لباس شرعی آنها ۶۳۷
- [۲۵۲] حکم عکس زنان زندانی برای شناسایی ۶۳۸
- [۲۵۳] حکم فیلمبرداری از غسل میت برای پند و عبرت ۶۳۹
- [۲۵۴] حکم کارتون‌های اسلامی ۶۴۰
- [۲۵۵] استفاده از تصویر برای امر دعوت ۶۴۱
- [۲۵۶] در امر تصویر نباید از دیگران اطاعت نمود ۶۴۲
- [۲۵۷] چه عکس‌هایی باعث خروج فرشتگان از منازل می‌شود؟ ۶۴۳
- [۲۵۸] حکم نماز با عکس ۶۴۴
- [۲۵۹] حکم عکس روی اسکناس و داخل شدن با آن در مسجد ۶۴۵
- [۲۶۰] حکم عکس مجله‌ها و کتاب‌های درسی ۶۴۵
- [۲۶۱] حکم عکس برای تعلیم ۶۴۶
- [۲۶۲] حکم عکس بر وسایل توضیحی ۶۴۶
- [۲۶۳] کشیدن عکس موجودات زنده ۶۴۶
- [۲۶۴] حکم تصاویر داخل کتاب ۶۴۷
- [۲۶۵] حکم همراه داشتن مجله‌های عکس دار و به مسجد آوردن آن ۶۴۸
- [۲۶۶] حکم عکس روی قوطی و شیشه ۶۴۸

-
- ۲۶۷] حکم پوشیدن لباس دارای تصاویر ۶۴۸
- ۲۶۸] حکم پوشاندن لباسی که عکس موجودات زنده دارد به کودکان ۶۴۹
- ۲۶۹] حکم عکسهای یادگاری ۶۴۹
- ۲۷۰] حکم عکسهای خانوادگی ۶۵۰
- ۲۷۱] حکم عکسهای یادگاری و عکسهای مجله‌ها ۶۵۰
- ۲۷۲] حکم عکسهای جشن عروسی ۶۵۱
- ۲۷۳] حکم نگهداری عروسک‌های کودکان ۶۵۴
- ۲۷۴] حکم مجسمه‌های تزئینی ۶۵۵
- ۲۷۵] حکم مجسمه‌سازی و پیکر تراشی و کشیدن تصاویر ۶۵۶
- ۲۷۶] حکم درآمدی که از راه کشیدن تصاویر به دست می‌آید ۶۵۷
- ۲۷۷] حکم داد و ستد مجسمه‌ها ۶۵۷
- ۲۷۸] حکم مجسمه‌سازی ۶۵۸
- ۲۷۹] حکم عروسک سازی برای کودکان ۶۵۹
- ۲۸۰] حکم شغل عکاسی ۶۵۹
- ۲۸۱] حکم فتوکپی از عکس با دستگاه ۶۶۰
- ۲۸۲] حکم فروش دوربین عکاسی ۶۶۱
- ۲۸۳] جواز گرفتن عکس در موارد ضروری ۶۶۱
- ۲۸۴] مومیایی و خشک کردن حیوانات حرام است ۶۶۲
- ۶۶۳] فصل هشتم: انبیا علیهم الصلاه و السلام و اولیا ۶۶۳
- ۲۸۵] پیامبر صلی الله علیه و سلم بعد از وفات ۶۶۴
- ۲۸۶] پیامبر صلی الله علیه و سلم با روح و جسد به معراج رفته است ۶۶۹
- ۲۸۷] عقیده‌ی فرد مسلمان در مورد عیسی علیه السلام ۶۷۰
- ۲۸۸] سئوالاتی در مورد خضر علیه السلام ۶۷۷
- ۲۸۹] حکم تصویرسازی انبیا و صحابه و تابعین ۶۷۹

- [۲۹۰] دیدگاه مسلمان در مورد صحابه کرام ۶۸۰
- [۲۹۱] کرامات اولیا ۶۸۹
- فصل نهم: جن و احکام آن ۶۹۲
- [۲۹۲] حکم کسانی که وجود جن و وارد شدن آن را به بدن انسان انکار می کنند ۶۹۳
- فرق بین جن و فرشته از چند جهت است: ۶۹۳
- [۲۹۳] حقیقت جن، تأثیر و علاج آن ۶۹۴
- [۲۹۴] داخل شدن جن در انسان (گفتگوی جن با ابن باز) ۶۹۷
- علاج این نوع دیوانگی به دو چیز بستگی دارد: ۷۰۷
- [۲۹۵] حکم دخول جن در انسان ۷۱۱
- [۲۹۶] راه های آزار و اذیت رساندن جن به انسان و چگونگی پرهیز از آن ۷۱۳
- [۲۹۷] انسان و جن همدیگر را اذیت می کنند و به عمد یا اشتباه یکدیگر را به قتل می رسانند ۷۱۴
- [۲۹۸] ربه شده شدن انسان توسط جن ۷۱۹
- [۲۹۹] کمک خواستن و صدا زدن جن و شیاطین شرک است ۷۲۰
- [۳۰۰] محمد صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ پیامبر انسان ها و جن ها ۷۲۲
- [۳۰۱] جن و جزای آن در آخرت ۷۲۳
- [۳۰۲] برای شناختن امور غیبی کمک خواستن از جنیان و خواب مغناطیسی چه حکمی دارد؟ ۷۲۴
- [۳۰۳] حکم احضار ارواح و خواب مصنوعی یا مغناطیسی ۷۲۸
- [۳۰۴] حکم گذاشتن قرآن در کنار کودک تا او را از جنیان حفاظت کند ۷۳۸
- [۳۰۵] حکم کسی که جن را برای استخراج خزانه های مدفون احضار می کند ۷۳۸
- [۳۰۶] آیا ازدواج انسان با جن و تولید مثل از آن دو ممکن است ۷۳۹
- [۳۰۷] جن ها مثل انسان ها حیوانات مخصوصی دارند ۷۴۰
- فصل دهم: فتنه های آخر الزمان ۷۴۱

۷۴۲	[۳۰۸] فتنه‌ی مشرق
۷۴۴	[۳۰۹] وظیفه‌ی ما در زمان شیوع فتنه‌ها
۷۴۶	[۳۱۰] مسیح دجال
۷۴۸	[۳۱۱] پیروزی مسلمانان بر یهود پیش رو است
۷۵۱	فصل یازدهم: قضاء و قدر
۷۵۲	[۳۱۲] مفهوم قدر
۷۵۳	[۳۱۳] آیا انسان مختار است یا مجبور؟
۷۵۴	[۳۱۴] اسباب و مسببات
۷۵۶	[۳۱۵] حکم وابستگی به اسباب
۷۵۷	[۳۱۶] مصایب نتیجه‌ی گناهان است
۷۵۸	[۳۱۷] راضی شدن در برابر تقدیر
۷۵۸	اما مقضی بر سه نوع است:
۷۵۹	[۳۱۸] حکم ابراز نارضایتی از مصایب
۷۶۱	[۳۱۹] حکم ناسزاگویی به زمان
۷۶۱	[۳۲۰] حکم شوم دانستن منزل
۷۶۲	[۳۲۱] فلسفه‌ی تعیین فرشتگان «کراماً کاتبین» بر انسان
۷۶۴	باب دوم: فتوا و اجتهاد
۷۶۵	[۱] شرایط فتوا و اجتهاد
۷۶۵	[۲] اجتهاد و شرایط مجتهد
۷۶۶	[۳] دروازه‌های اجتهاد و فتوا برای افراد ذیصلاح باز است
۷۶۷	[۴] مجتهد و غیر مقلد کیست؟
۷۶۹	[۵] آداب آموختن مسایل فقهی و دینی
	[۶] کسی که ناقل اقوال علماست و از دلایل آن‌ها ناآگاه است، آیا می‌تواند فتوا
۷۷۰	بدهد؟

- [۷] آیا صدور فتوا باید گروهی باشد؟ ۷۷۱
- [۸] عوامل اختلاف ائمه‌ی چهار گانه ۷۷۱
- [۹] اختلاف علما در فتوا ۷۷۳
- [۱۰] موضع‌گیری در برابر اختلافات حزبی و گروهی ۷۷۴
- [۱۱] در مقابل مشاجرات و اختلافات علما چه موضعی باید گرفت؟ ۷۷۵
- [۱۲] بر مفتی واجب است که اشتباهش را پس بگیرد ۷۷۶
- [۱۳] اگر عمل بر فتوای مفتی متضمن ضرر بر دیگری بشود... مسئولیت آن بر عهده‌ی چه کسی خواهد بود؟ ۷۷۸
- [۱۴] آیا عمل به فتوای مفتی واجب است؟ ۷۷۸
- [۱۵] حکم انتقال از مذهبی به مذهبی دیگر ۷۷۹
- باب سوم: دانش و آموزش ۷۸۱**
- [۱] جایگاه و فضیلت علما ۷۸۲
- [۲] بر طلاب علوم دینی لازم است که نیت شان را صحیح کنند. ۷۸۲
- [۳] نخست باید کتاب‌های سلف را خواند و سپس کتاب‌های معاصرین را..... ۷۸۵
- [۴] انباشته کردن کتاب و نخواندن آن‌ها ۷۸۶
- [۵] وظایف معلمین مرد و زن ۷۸۷
- [۶] نحوه‌ی توجیه و برخورد معلم راهنما با آموزگاران و دبیران ۷۸۷
- [۷] خارج شدن مدیر مدرسه برای کارهای شخصی ۷۸۸
- [۸] حکم استفاده از کامپیوتر مدرسه برای امور شخصی ۷۸۹
- [۹] حکم اسلام در مورد دانشگاه‌هایی که پسران و دختران در یک مکان درس می‌خوانند ۷۸۹
- [۱۰] حکم تعلیم و تدریس در مدارس که بین پسران و دختران اختلاط وجود دارد و شرایط توبه ۷۹۱
- [۱۱] پاسخ به دعوتگران و طرفداران آموزش مختلط- آمیختگی زنان و مردان- ۷۹۷

- [۱۲] ملحق شدن به دانشگاه‌هایی که بین پسران و دختران اختلاط وجود دارد به قصد دعوت به سوی «الله» ۸۰۴
- [۱۳] حکم تدریس در مدارس که پسران و دختران سر یک کلاس حاضر می‌شوند ۸۰۵
- [۱۴] پیامدهای نامطلوب آموزش پسران توسط زنان در مقطع ابتدایی ۸۰۶
- [۱۵] ساختن مدارس بیگانه در کشورهای اسلامی ۸۰۸
- [۱۶] حکم تقلبی در امتحان ماده‌ی زبان انگلیسی ۸۱۲
- [۱۷] فراهم کردن شرایط غیر قانونی برای قبولی دانش آموز ۸۱۲
- [۱۸] تنبیه بدنی دانش آموزان ۸۱۴
- [۱۹] مجبور کردن دانش آموز توسط معلم تا اشیای گران قیمت برای او بیاورد ۸۱۵
- [۲۰] دست زدن و بلند شدن دانش‌آموزان به استقبال معلم ۸۱۶
- [۲۱] کسی که قادر به یادگیری است، جهل نمی‌تواند برایش عذری باشد ۸۱۸
- [۲۲] دانستنی‌های ضروری درباره‌ی عقیده و... ۸۱۸
- حداقل آنچه که بر هر مسلمانی واجب است به شرح ذیل است: ۸۱۹
- [۲۳] روش صحیح دریافت علم، آموختن آن از علماست ۸۱۹
- [۲۴] بیان کردن اشتباهات علما و آداب آن ۸۲۰
- [۲۵] موضع مسلمان در برابر اختلافات علما ۸۲۱
- [۲۶] حکم یادگیری تجوید قرآن ۸۲۱
- [۲۷] حفظ قرآن کریم ۸۲۲
- [۲۸] علوم شرعی افضل علوم است ۸۲۲
- [۲۹] چاپ کتب شرعی جزء همان علمی است که پس از مرگ انسان نیز ثوابش جاری است ۸۲۳
- [۳۰] حکم فراگیری علم شرعی ۸۲۴
- [۳۱] خودداری از تحصیل علوم شرعی به بهانه‌ی ترس از عمل نکردن به آن ... ۸۲۵
- [۳۲] حکم یادگیری زبان خارجی ۸۲۶

- ۸۲۶ [۳۳] حکم فراگیری قوانین وضعی
- ۸۲۷ [۳۴] حکم مطالعه و خواندن کتاب‌های گمراه کننده
- ۸۲۸ [۳۵] حکم گرفتن عکس و فیلم از جشنواره‌ها
- ۸۳۰ [۳۶] تحریم استفاده از موسیقی و ساز در آموزش
- ۸۳۲ باب چهارم: نیت و طهارت و سنتهای فطرت**
- ۸۳۳ فصل اول: نیت و اخلاص
- ۸۳۴ [۱] حکم تلفظ و گفتن نیت به زبان
- ۸۳۴ [۲] مفهوم اخلاص
- ۸۳۷ [۳] حکم ریا کاری
- ۸۳۸ [۴] پیامدهای ریا در عبادت
- ۸۴۱ فصل دوم: اقسام آب
- ۸۴۲ [۵] قاعده‌ی کلی درباره‌ی آب
- ۸۴۲ [۶] حکم آبهای تصفیه شده
- ۸۴۴ فصل سوم: ازاله‌ی نجاست
- ۸۴۵ [۷] تطهیر زمین مفروش
- ۸۴۵ [۸] حکم خون
- ۸۴۷ [۹] نجاست کافر معنوی است
- ۸۴۸ [۱۰] حکم مزی (آب عشق) و چگونگی پاک کردن آن
- ۸۴۸ [۱۱] حکم آب دهان سگ
- ۸۴۹ [۱۲] روش پاک کردن چیزی که آب دهان سگ با آن تماس پیدا می‌کند
- ۸۵۰ [۱۳] فلسفه‌ی تحریم نگهداری سگ
- ۸۵۱ فصل چهارم: سنن فطرت
- ۸۵۲ [۱۴] حکم ختنه
- ۸۵۳ [۱۵] آیا برای پذیرفتن دین اسلام ختنه شرط است؟

- ۱۶] سن مناسب برای ختنه ۸۵۴
- ۱۷] تراشیدن و زایل کردن موهای زیر ناف و انجام دادن سنن فطرت ۸۵۴
- ۱۸] حکم تراشیدن ریش یا قسمتی از آن ۸۵۵
- ۱۹] حکم بلند کردن ریش ۸۵۶
- ۲۰] محدوده‌ی ریش ۸۵۸
- ۲۱] آیا موی کناره‌ها جزء ریش هستند؟ ۸۵۹
- ۲۲] رنگ کردن موی صورت به رنگ مشکی (از شیخ ابن عثیمین) ۸۶۰
- ۲۳] رنگ کردن موی صورت با رنگ مشکی. (انجمن دایمی فتوا) ۸۶۳
- ۲۴] حکم نماز خواندن پشت سر امامی که ریش خود را می‌تراشد. ۸۶۳
- ۲۵] فرد ریش‌تراش چه زمانی تفسیق می‌شود؟ ۸۶۴
- ۲۶] حکم اشتغال به ریش‌تراشی ۸۶۵
- ۲۷] حکم گذاشتن ناخن ۸۶۶
- ۲۸] حکم تراشیدن یا کوتاه کردن موهای زیر بغل ۸۶۷
- ۲۹] حکم بلند بودن موی سر مردان ۸۶۷
- ۳۰] حکم بلند بودن بخش‌هایی از موی سر و کوتاه بودن بخش‌های دیگر آن ۸۶۸
- ۳۱] حکم قرع (تراشیدن قسمتی از سر، و ترک قسمت‌های دیگر آن) ۸۶۹
- ۳۲] روش مسنون برای مسواک زدن ۸۷۰
- ۳۳] دفع یک شبهه درباره‌ی مسواک ۸۷۰
- روش مناسب برای مسواک زدن دندان‌ها: ۸۷۱
- ۳۴] حکم استفاده از مسواک و خمیر دندان ۸۷۱
- فصل پنجم: قضای حاجت ۸۷۲
- ۳۵] حکم ادرار به صورت ایستاده در دستشویی‌های مدرن ۸۷۳
- ۳۶] ایستاده وضو گرفتن، آب خوردن و ادرار کردن ۸۷۳
- فصل ششم: استنجاء و استجمار ۸۷۴

- ۳۷] استنجا با آب و سنگ ۸۷۵
- ۳۸] آیا استنجا با سنگ کافی است؟ ۸۷۵
- فصل هفتم: کیفیت وضو ۸۷۶
- ۳۹] کیفیت وضوی کامل ۸۷۷
- ۴۰] شخص فاقد اعضا چگونه وضو بگیرد؟ ۸۷۷
- ۴۱] در اثنای وضو چه اذکاری ثابت است؟ ۸۷۸
- ۴۲] حکم شستن بینی [استنشاق] در وضو ۸۷۸
- ۴۳] ریش چه زمانی خلال کرده می شود؟ ۸۷۹
- فصل هشتم: مسح بر (خف) موزه ۸۸۱
- ۴۴] شرایط مسح بر موزه ۸۸۲
- ۴۵] مسح بر جوراب پاره و نازک ۸۸۳
- ۴۶] آیا موزه تمام محل فرض را بپوشاند؟ ۸۸۴
- ۴۷] حکم مسح بر کفش های بلند و ساخته شده از چرم ۸۸۵
- ۴۸] روش مسح و باطل کننده های آن ۸۸۵
- ۴۹] حکم مسح، برای کسی که پای راستش را می شوید و قبل از آن که پای چپ را بشوید پای راستش را داخل موزه یا جوراب قرار می دهد ۸۸۶
- ۵۰] آیا در آوردن موزه یا جوراب موجب نقص وضو یا باطل شدن مسح می شود؟ ۸۸۷
- ۵۱] آیا کشیدن موزه، وضو را باطل می کند؟ ۸۸۸
- ۵۲] مدت مسح از چه زمانی شروع می شود؟ ۸۸۹
- ۵۳] آیا پایان مدت مسح باعث شکسته شدن وضو می شود؟ ۸۹۰
- فصل نهم: نواقص وضو ۸۹۲
- ۵۴] آیا لمس آلهی تناسلی وضو را باطل می کند؟ ۸۹۳
- ۵۵] آیا لمس زن وضو را می شکند؟ ۸۹۴
- ۵۶] بوسیدن وضو را باطل نمی کند ۸۹۵

-
- ۸۹۶ [۵۷] شک در وضو بی تأثیر است
- ۸۹۷ [۵۸] خوردن کدام اعضای شتر وضو را می شکند؟
- ۸۹۸ [۵۹] تأثیر مذي (آب عشق) در وضو
- ۸۹۸ [۶۰] خروج خون از بدن
- ۸۹۹ [۶۱] آیا خروج خون وضو را می شکند؟
- ۹۰۰ [۶۲] خروج خون از بدن
- ۹۰۱ فصل دهم: غسل جنابت
- ۹۰۲ [۶۳] موجبات غسل
- ۹۰۴ [۶۴] چگونگی غسل جنابت
- ۹۰۴ [۶۵] آیا کسی که استحمام می کند نیاز به وضو گرفتن هم دارد؟
- ۹۰۵ [۶۶] مضمضه و استنشاق در غسل واجب است.
- [۶۷] آیا شخص جنب می تواند کاستی را که روی آن قرآن ضبط شده است لمس کند؟
- ۹۰۶ [۶۸] فصل یازدهم: تیمم
- ۹۰۸ [۶۸] چگونگی تیمم
- ۹۰۸ [۶۹] آیا سرما تیمم را مباح می کند؟
- ۹۱۰ [۷۰] کسی که خاک نمی یابد چگونه تیمم کند؟
- [۷۱] آیا کسی که برای خواندن نماز نفل تیمم کرده می تواند با همین تیمم نماز فرض را بخواند؟
- ۹۱۱ [۷۲] شخصی که تیمم کرده در اثنای نماز یا پس از اتمام آن آب می بیند.
- ۹۱۳ [۷۳] تیمم کننده در اول وقت نماز بخواند یا در آخر آن؟
- ۹۱۵ **باب پنجم:**
- ۹۱۶ فصل اول: اذان و اقامه
- ۹۱۷ [۱] حکم نماز بدون اذان

- [۲] آیا بر شخص منفرد لازم است که هنگام نماز، اذان بگوید و قرائت را به آواز بلند بخواند؟ ۹۱۷
- [۳] در کدام یک از دو اذان فجر تنویب (الصَّلَوه خَيْرٌ مِنَ النَّوْمِ) وجود دارد؟ ۹۱۸
- [۴] گفتن ذکر به آواز بلند توسط مؤذن بعد از اذان ۹۱۹
- [۵] دعایی که بین اقامه و تکبیره الاحرام خوانده می‌شود. ۹۲۱
- فصل دوم: حکم تارک نماز ۹۲۳
- [۶] کسی که نماز را عمداً ترک می‌کند حکمش چیست؟ ۹۲۴
- [۷] حکم سهل‌انگاری در امر ادای نماز و همچنین سهل‌انگاری در نماز جماعت ۹۲۵
- [۸] تارک نماز و روزه که از دنیا می‌رود چه حکمی دارد؟ ۹۳۰
- [۹] حکم شخصی که در بعضی از اوقات نماز می‌خواند و در بعضی دیگر نمی‌خواند ۹۳۰
- [۱۰] حکم شخصی که گاهی نماز می‌خواند و گاهی آن را ترک می‌دهد. ۹۳۲
- [۱۱] شخص با خانواده ی بی نماز خود چگونه رفتار کند؟ ۹۳۴
- دلایل کسانی را که به تکفیر تارک نماز قایل نیستند بررسی کردم، دلایل آن‌ها از پنج حالت خالی نیست: ۹۳۶
- به دلایل دیگری از این قبیل اشاره می‌کنیم: ۹۳۶
- [۱۲] زنی که شوهرش نماز نمی‌خواند چه کار کند؟ ۹۳۹
- [۱۳] وظیفه‌ی خانمی که همسرش گاهی اوقات نماز را ترک می‌دهد چیست؟ . ۹۴۰
- [۱۴] شوهر با زن بی‌نمازش چگونه رفتار کند؟ ۹۴۲
- فصل سوم: اوقات نماز ۹۴۴
- [۱۵] حکم کارگرانی که نماز ظهر و عصر را تا شب به تأخیر می‌اندازند ۹۴۵
- [۱۶] حکم تأخیر نماز صبح از وقت آن ۹۴۵
- [۱۷] حکم کسی که به بهانه‌ی سخت بودن کارش نماز فجر را در وقت آن نمی‌خواند ۹۴۸

۹۴۹.....	فصل چهارم: نماز جماعت
۹۵۰	[۱۸] فرضیت نماز جماعت
۹۵۷	[۲۰] حکم راست کردن صف‌های نماز
۹۵۸	[۲۱] چگونگی پیروی از امام، سبقت گرفتن از او و حکم این دو مسئله
۹۵۸	[۲۲] نماز خواندن منفرد پشت صف چه حکمی دارد؟ (از شیخ ابن جبرین)
۹۵۹	[۲۳] حکم نماز منفرد پشت صف (از شیخ ابن عثیمین)
۹۶۱	[۲۴] صف از کجا شروع می‌شود؟
۹۶۲	[۲۵] حکم متابعت از امام در ساختمانی که از مسجد منفصل و جدا است
۹۶۲	[۲۶] امام در تشهد اخیر است، آیا مسبوق به او اقتدا کند؟
۹۶۳	[۲۷] تکبیر تحریمه بر مسبوق واجب است
۹۶۴	[۲۸] تحریم عبور و مرور در جلوی مسبوق
۹۶۶.....	فصل پنجم: امامت
۹۶۷	[۲۹] حکم امامت شخصی در جای مخصوص فردی دیگر
۹۶۷	[۳۰] حکم نماز خواندن پشت امامی که قرائتش خوب نیست و حکم تصحیح قرائت او
۹۶۷	[۳۱] خوب خواندن قرائت توسط امام چه تعریفی دارد و میزان خوب خواندن چقدر است؟
۹۷۰	[۳۲] حکم نماز خواندن پشت صاحب بدعت
۹۷۰	[۳۳] حکم امامت فاسق
۹۷۱	[۳۴] ضابطه‌ی مسنون برای طول و اختصار نماز
۹۷۱	[۳۵] اختصار نماز توسط امام را سنت تعیین می‌کند نه سلیقه
۹۷۳	[۳۶] حکم نماز خواندن زن در خانه به همراه امام
۹۷۴	[۳۷] احکام قنوت در رمضان

- [۳۸] حکم اقتدای کسی که نماز فرض می‌خواند پشت سر کسی که نماز نفل می‌خواند ۹۷۵
- [۳۹] حکم اقتدا به شخص منفرد ۹۷۷
- [۴۰] حکم اطالهی رکوع توسط امام تا افراد متأخر به رکوع برسند ۹۷۷
- [۴۱] حکم قصد مساجدی که دارای ائمه‌ی خوش‌آواز هستند ۹۷۸
- [۴۲] حکم سفر به نیت نماز خواندن پشت سر امام پرهیزگار و باخشوع ۹۷۸
- [۴۳] هنگامی که امام نماز را قطع می‌کند و شخص مسبوقی را برای ادامه‌ی نماز در جای خود قرار می‌دهد حکم این مسئله چیست؟ ۹۷۹
- [۴۴] مسافری که دو رکعت را پشت سر امام مقیم می‌رسد، آیا به همین دو رکعت بسنده کند؟ ۹۸۰
- فصل ششم: مساجد ۹۸۲
- [۴۵] حکم بردن کودکان به مسجد ۹۸۳
- [۴۶] حکمت داخل کردن قبر پیامبر صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّمَ در مسجد چیست؟ ۹۸۵
- [۴۷] حکم نماز خواندن در مسجدی که در آن قبر وجود دارد ۹۸۸
- [۴۸] گذاشتن منقل بخور (آتش‌دان) در جلوی نمازگزار چه حکمی دارد؟ ۹۹۰
- [۴۹] حکم نماز خواندن با کفش در مسجد ۹۹۰
- [۵۰] آیا مضاعف بودن ثواب نماز مخصوص برای مسجد کعبه است یا دیگر مساجد حرم را نیز شامل می‌شود؟ ۹۹۱
- فصل هفتم: نوافل و سنت‌های نماز ۹۹۴
- [۵۱] حکم ستره برای نمازگزار ۹۹۵
- [۵۲] قطع نمازهای سنت و نفل به هنگام شروع نماز فرض ۹۹۷
- [۵۳] حکم جلسه‌ی استراحت ۹۹۸
- دو چیز بر مستحب بودن عمل مذکور دلالت می‌کند: ۹۹۹
- [۵۴] حکم قرآن خواندن امام از روی مصحف در تراویح ماه رمضان ۱۰۰۰

-
- ۱۰۰۱..... [۵۵] بدعاتی که در اثنای نماز تراویح انجام می‌گیرد
- ۱۰۰۲..... [۵۶] روش سجده‌ی تلاوت
- ۱۰۰۵..... [۵۷] حکم ادای نوافل و سنت‌ها در حال سفر
- ۱۰۰۶..... [۵۸] رعایت ترتیب سوره‌ها در قرائت نماز
- ۱۰۰۷..... [۵۹] حکم نماز استخاره و نماز حاجت
- ۱۰۰۸..... [۶۰] حکم نماز تسبیح
- ۱۰۰۹..... [۶۱] تداخل یک عبادت در عبادت دیگر
- ۱۰۱۳..... فصل هشتم: چیزهایی که در نماز منع شده‌اند
- ۱۰۱۴..... [۶۲] حکم حرکت و کارهای بیهوده در نماز
- ۱۰۱۶..... [۶۳] در اثنای نماز به کسی که در می‌زند چگونه جواب بدهم؟
- ۱۰۱۷..... [۶۴] حکم بی‌توجهی دل از نماز
- ۱۰۱۹..... [۶۵] پوشیدن لباس‌های نازک در نماز چه حکمی دارد؟
- ۱۰۲۰..... [۶۶] حکم نماز در لباس عکس‌دار
- ۱۰۲۰..... [۶۷] حکم حضور در نماز جماعت همراه با بوی بد و متعفن
- ۱۰۲۱..... [۶۸] حکم عجله و دویدن برای رسیدن به رکعت
- ۱۰۲۲..... [۶۹] حکم لازم دانستن مصافحه بعد از نماز
- ۱۰۲۴..... [۷۰] حکم نماز با کت و شلوار
- ۱۰۲۴..... [۷۱] زن کدام یک از اعضایش را در نماز بپوشاند؟
- ۱۰۲۶..... فصل نهم: نماز افراد معذور
- ۱۰۲۷..... [۷۲] آیا از لحاظ اجر و ثواب بین نماز بیماران و افراد سالم فرق وجود دارد؟
- ۱۰۲۸..... [۷۳] حکم نماز زن سالمند که از ایستادن ناتوان است
- ۱۰۲۹..... [۷۴] مدت سفری که می‌توان نماز را شکسته خواند
- ۱۰۳۳..... [۷۵] مسافری که به مدت دو سال در یک جا می‌ماند، آیا نمازش را قصر بخواند؟
- ۱۰۳۵..... [۷۶] آیا مسئله قصر نماز و جمع بین دو نماز تابع شرایط خاصی است؟

- [۷۷] چگونگی نماز در هواپیما ۱۰۳۷
- [۷۸] مسافری که دو رکعت از نماز چهار رکعتی را به امام مقیم می‌رسد، دو رکعت دیگر را چه کار باید بکند؟ ۱۰۳۹
- [۷۹] مسافر نماز عشاء را با امام مقیمی که در حال ادای نماز مغرب است، چگونه بخواند؟ ۱۰۴۰
- [۸۰] آیا بر مسافر واجب است که به نماز جماعت در مسجد شرکت کند؟ ۱۰۴۱
- [۸۱] مسافر دو رکعت آخر را با امام مقیم می‌رسد، آیا به همین دو رکعت بسنده کند؟ ۱۰۴۱
- [۸۲] حکم جمع دو نماز برای مسافری که در مکانی مقیم است ۱۰۴۲
- [۸۳] حکم ایجاد فاصله بین دو نمازی که مسافر می‌خواهد آن‌ها را جمع کند؟ ۱۰۴۲
- [۸۴] جمع کننده دو نماز، اذکار و دعاها را در چه زمانی بخواند ۱۰۴۳
- [۸۵] حکم اذکار بعد از نماز در سفر ۱۰۴۴
- [۸۶] رخصت‌های سفر ۱۰۴۴
- فصل دهم: نماز جمعه ۱۰۴۶
- [۸۷] کار و حرفه نمی‌توان عذری برای ترک نماز جمعه باشد ۱۰۴۷
- [۸۸] حکم غسل روز جمعه (گفتاری از شیخ ابن باز) ۱۰۴۷
- [۸۹] غسل روز جمعه چه حکمی دارد؟ (گفتاری از شیخ ابن عثیمین) ۱۰۴۹
- [۹۰] عدد مطلوب برای صحت نماز جمعه ۱۰۵۰
- [۹۱] موضوعات خطبه جمعه چگونه باشد؟ ۱۰۵۱
- [۹۲] حکم مصافحه (دست دادن) در اثنای خطبه ۱۰۵۱
- [۹۳] لحظه اجابت دعا در روز جمعه ۱۰۵۲
- [۹۴] حکم نماز جمعه در کشتی ۱۰۵۳
- فصل یازدهم: احکام عیدین (عید فطر و أضحی) ۱۰۵۶
- [۹۵] برخی از احکام عیدین ۱۰۵۷

- [۹۶] چگونگی تکبیر در عید قربان و وقت آن. ۱۰۶۴.....
- [۹۸] حکم تکبیر گروهی. ۱۰۶۴.....
- [۹۸] حکم نماز عید فطر و قربان در حق مردان. ۱۰۶۵.....
- [۹۹] حکم نماز عید فطر و قربان در حق زنان. ۱۰۶۵.....
- [۱۰۰] آیا در عیدگاه تحیة المسجد خوانده شود؟ ۱۰۶۶.....
- [۱۰۱] آیا اگر نماز عید فوت شد می توان قضائی آن را بجا آورد؟ ۱۰۶۶.....
- [۱۰۲] احکام برپایی جشن ها و اعیاد. ۱۰۶۹.....
- [۱۰۳] حکم جشن روز ملی و امثال آن. ۱۰۷۱.....
- فصل دوازدهم: نماز کسوف (خورشید گرفتگی)، خسوف (ماه گرفتگی) و استسقاء (نماز باران) ۱۰۷۳.....
- [۱۰۴] آیا شناخت وقت خسوف و کسوف از علم غیب محسوب می شود؟ ۱۰۷۴.....
- [۱۰۵] روش نمازهای خسوف و کسوف. ۱۰۷۵.....
- [۱۰۶] روش نماز استسقاء (طلب باران). ۱۰۷۵.....
- [۱۰۷] روش دعای نماز طلب باران. ۱۰۷۸.....
- باب ششم: جنائز** ۱۰۸۰.....
- فصل اول: احکام جنائز. ۱۰۸۱.....
- [۱] شهیدان هفت قسم اند و زنی که در اثر زایمان می میرد یکی از آنهاست. ۱۰۸۲..
- [۲] روش تجهیز و کفن و دفن میت مسلمان. ۱۰۸۳.....
- [۳] روش تکفین میت. ۱۰۸۷.....
- [۴] حکم بستن فک های میت و نرم کردن مفاصل او. ۱۰۸۷.....
- [۵] حکم تأخیر دفن و نماز جنازه به خاطر حضور خویشاوندان. ۱۰۸۸.....
- [۶] با انسان های تارک نماز وقتی که می میرند، چگونه رفتار می شود؟ ۱۰۸۹.....
- [۷] حکم انتقال میت از شهری به شهر دیگر. ۱۰۸۹.....
- [۸] امام به هنگام نماز جنازه کجا بایستد؟ ۱۰۹۰.....

- [۹] حکم اعلان جنس میت در هنگام نماز جنازه ۱۰۹۱
- [۱۰] دفن چندین میت در یک قبر ۱۰۹۱
- [۱۱] حکم شرکت در تشییع جنازه‌ی قبرپرستان ۱۰۹۲
- [۱۲] حکم شرکت در تشییع جنازه‌ی کافران ۱۰۹۴
- [۱۳] آیا کافر در گورستان مسلمانان دفن کرده شود؟ ۱۰۹۵
- [۱۴] حکم ماندن نزد قبر میت بعد از دفن ۱۰۹۵
- [۱۵] حکم نماز جنازه بر کسی که خودکشی می‌کند ۱۰۹۶
- [۱۶] حکم نماز جنازه بر افراد قرض‌دار ۱۰۹۶
- [۱۷] شخصی از روی فراموشی کودک فوت شده‌اش را بدون نماز جنازه دفن می‌کند... حال این شخص چه کار باید بکند؟ ۱۰۹۷
- [۱۸] مفهوم معلق بودن روح میت به وام و قرضش ۱۰۹۸
- [۱۹] آیا شرکت در نماز جنازه برای زنان جایز است؟ ۱۰۹۹
- [۲۰] حکم تسلیت و الفاظ آن ۱۱۰۰
- [۲۱] احکام مربوط به زنی که شوهرش فوت می‌کند ۱۱۰۱
- [۲۲] ثواب کدام اعمال نیک به مرده می‌رسد؟ ۱۱۰۲
- [۲۳] آیا قرین انسان بعد از مرگ او را همراهی می‌کند؟ ۱۱۰۳
- فصل دوم: بدعت‌های جنایز و محرّمات آن ۱۱۰۶
- [۲۴] پیامدهای اندوه‌ جایز و ناجایز بر مرده ۱۱۰۷
- [۲۵] معنای تعذیب مرده بواسطه‌ی گریه‌ی نزدیکانش بر او ۱۱۰۸
- [۲۶] بدعت بودن اجتماع تعزیه‌خوانی و درست کردن خوراک برای شرکت‌کنندگان ۱۱۱۰
- [۲۷] کشف شبهاتی پیرامون جمع شدن برای عزاداری ۱۱۱۳
- [۲۸] حکم اجاره کردن قاری قرآن تا برای روح میت قرآن بخواند ۱۱۱۵
- [۲۹] حکم مصافحه و بوسیدن یکدیگر در هنگام تعزیه ۱۱۱۶
- [۳۰] حکم رفتن به تعزیه و نشستن در مجلس آن ۱۱۱۷

- ۱۱۱۸..... [۳۱] حکم سفر برای تعزیه
- ۱۱۱۸..... [۳۲] زیارت شرعی و بدعی قبور
- ۱۱۲۳..... [۳۳] حکم اختصاص روز جمعه برای زیارت قبور و دعای زیارت
- ۱۱۲۵..... [۳۴] حکم رفتن به زیارت قبوری که به اسم اولیاء و بزرگان معروفاند.
- ۱۱۲۶..... [۳۵] حکم راه رفتن با کفش در میان قبور
- ۱۱۲۷..... [۳۶] حکم درست کردن ساختمان بر قبور و نوشتن بر روی آنها
- ۱۱۲۹..... [۳۷] حکم دفن مردگان در مساجد
- ۱۱۳۰..... [۳۸] واجب است که قبر از مسجد خارج کرده شود
- ۱۱۳۰..... [۳۹] حکم بنای گنبد بر قبور... و آیا برای جواز این عمل می‌توان از گنبد قبر رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ استدلال کرد؟
- ۱۱۳۲..... [۴۰] حکم انتشار تعزیه در روزنامه‌ها
- ۱۱۳۳..... [۴۱] حکم پوشیدن لباس مشکی به خاطر سوگواری بر میت
- ۱۱۳۳..... [۴۲] حکم گذاشتن گل بر روی قبرها و حکم یک دقیقه سکوت به خاطر مناسبتی
- ۱۱۳۶..... [۴۳] حکم تلقین مرده بعد از دفن
- ۱۱۳۷..... [۴۴] حکم خواندن قرآن بر قبور
- ۱۱۳۸..... [۴۵] نقد و بررسی احادیثی بی‌اساس پیرامون حالات مردگان در قبر
- ۱۱۴۳..... [۴۶] تحریم آویزان کردن عکس میت و زنده
- ۱۱۴۴..... **باب هفتم: زکات**
- ۱۱۴۵..... فصل اول: حکم زکات و شرایط آن
- ۱۱۴۶..... [۱] حکم زکات... و زمان فرضیت آن
- ۱۱۴۸..... [۲] شروط وجوب زکات
- ۱۱۵۲..... فصل دوم: اهل زکات
- ۱۱۵۳..... [۳] گروه‌های مستحقین زکات
- ۱۱۵۴..... [۴] معنی فقیر و مسکین

- [۵] حکم دادن زکات به گدایان و سؤال کنندگان..... ۱۱۵۴
- [۶] دادن زکات به یک نفر..... ۱۱۵۵
- [۷] آیا زکات یک سازمان به کارمندان آن داده می‌شود؟..... ۱۱۵۶
- [۸] دادن زکات به عنوان کمک هزینه ازدواج..... ۱۱۵۶
- [۹] فضیلت جهاد و صرف زکات و صدقات در راه آن..... ۱۱۵۶
- [۱۰] دادن زکات به مبارزان چچن و سایر مجاهدین..... ۱۱۶۱
- [۱۱] فرستادن زکات برای اسیر مسلمان..... ۱۱۶۲
- [۱۲] آیا کسی که برای اخراج مال زکات وکیل دیگران است، می‌تواند مقداری از آن مال را برای خود بردارد؟..... ۱۱۶۲
- [۱۳] آیا می‌توان مخارج و هزینه های دفتر توزیع زکات را از مال زکات پرداخت نمود؟..... ۱۱۶۲
- [۱۴] حکم دادن زکات به سازمان‌های دعوتگر اسلامی (از شیخ ابن عثیمین)..... ۱۱۶۳
- [۱۵] حکم دادن زکات به سازمان‌های دعوتگر اسلامی (از انجمن دایمی)..... ۱۱۶۴
- [۱۶] نظریه ای درباره ی جواز صرف مال زکات، در راه دعوت به سوی الله... ۱۱۶۵
- [۱۷] حکم دادن زکات به بنی هاشم..... ۱۱۶۹
- [۱۸] حکم پرداخت بدهی مرده از مال زکات..... ۱۱۶۹
- [۱۹] حکم گذشت از وام به نیت زکات..... ۱۱۷۱
- [۲۰] حکم دادن زکات به افراد بی نماز..... ۱۱۷۳
- [۲۱] حکم دادن زکات به کافر..... ۱۱۷۴
- [۲۲] حکم صرف زکات در امور خیریه برای غیر مسلمانان..... ۱۱۷۵
- [۲۳] حکم بردن مال زکات از یک شهر به شهر دیگری (از شیخ ابن جبرین)..... ۱۱۷۵
- [۲۴] حکم فرستادن مال زکات به شهر دیگری (از شیخ ابن عثیمین)..... ۱۱۷۶
- [۲۵] آیا به هنگام اعطای زکات، به مستحق خبر دهیم که این، مال زکات است؟..... ۱۱۷۶
- فصل سوم: زکات اموال نقد..... ۱۱۷۸

- [۲۶] زکات پول پس انداز شده از حقوق چگونه داده می‌شود؟ ۱۱۷۹
- [۲۷] چگونگی پرداخت زکات قرض ۱۱۷۹
- [۲۸] چگونگی پرداخت زکات وامهای اقساطی ۱۱۸۰
- [۲۹] زکات اقساط معامله چگونه داده می‌شود؟ ۱۱۸۰
- [۳۰] زکات اقساط اجاره چگونه پرداخت می‌شود؟ ۱۱۸۱
- [۳۱] وجوب زکات در زیورآلات زنان ۱۱۸۲
- [۳۲] آیا در طلای زن که برای استفاده تهیه کرده است، زکات واجب است؟ .. ۱۱۸۴
- [۳۳] تفصیل اختلاف گفتار راجح در مسئله زکات زیور آلاتی که برای استعمال و آرایش زن است ۱۱۸۵
- [۳۴] فتوای شیخ محمد بن ابراهیم: زکات در زیور آلاتی که برای استفاده باشد، واجب نیست ۱۱۸۹
- [۳۵] آیا اسکناس های امروزی در مورد زکات و ربا، حکم طلا و نقره را دارد؟ ۱۱۹۲
- [۳۶] حکم خریدن اجناس با پول زکات و توزیع آن بین ناداران. ۱۱۹۳
- [۳۷] جواز پرداخت مال زکات به صورت مواد خوراکی، پوشاک و غیره ۱۱۹۳
- [۳۸] حکم پرداخت مال زکات به صورت اجناس ۱۱۹۴
- [۳۹] حکم زکات ترکه (میراث) قبل از توزیع آن ۱۱۹۵
- [۴۰] حکم تأخیر و یا تقدیم زکات از موعد ۱۱۹۵
- [۴۱] حکم تأخیر ادای زکات بنا بر عذری ۱۱۹۶
- [۴۲] حکم زکات پول و مالی که برای ازدواج جمع آوری می‌شود ۱۱۹۷
- [۴۳] آیا در تبرعات و خیرات، زکات واجب است؟ ۱۱۹۸
- [۴۴] آیا زکات در اموال وقفی واجب است؟ ۱۱۹۸
- [۴۵] آیا در مال و ثروت کودک زکات واجب است؟ ۱۱۹۹
- [۴۶] آیا در مال دیوانه و یتیم زکات واجب است؟ ۱۱۹۹
- [۴۷] ادای زکات وام و کیفیت آن ۱۲۰۰

- فصل چهارم: زکات محصولات زمینی و کالاهای تجاری ۱۲۰۲
- [۴۸] آیا نخل های خانه زکات دارد؟ ۱۲۰۳
- [۴۹] حکم زکات سهم ها ۱۲۰۴
- [۵۰] زکات ساختمانها، مراکز تجاری و زمینهای زراعی ۱۲۰۶
- [۵۱] حکم زکات ماشین های حمل و نقل ۱۲۰۷
- [۵۲] حکم زکات زمین ۱۲۰۸
- باب هشتم: احکام و مسایل روزه ۱۲۰۹**
- فصل اول: حکم روزه و شرایط آن ۱۲۱۰
- [۱] حکم روزه و حکم تارک آن ۱۲۱۱
- اسلام بر پنج پایه استوار است: ۱۲۱۱
- [۲] سن روزه گرفتن برای پسران و دختران ۱۲۱۲
- [۳] حکم روزه ی رمضان برای افراد خردسال ۱۲۱۳
- [۴] حکم تبریک گفتن فرا رسیدن ماه رمضان ۱۲۱۳
- [۵] نیت روزه ۱۲۱۴
- [۶] چگونگی نیت ۱۲۱۵
- [۷] روش شرعی برای اثبات دخول ماه رمضان ۱۲۱۵
- [۸] آیا تمام مسلمانان می توانند با رؤیت هلال رمضان در یک مکان روزه بگیرند و یا عید کنند؟ ۱۲۱۷
- [۹] شخصی ۲۸ روز از رمضان را در غیر از شهر خود کامل کرده و سپس هلال شوال رؤیت می شود ۱۲۲۰
- [۱۰] حکم روزه برای تارک نماز ۱۲۲۱
- [۱۱] روزه گرفتن برای افراد تارک نماز چه حکمی دارد؟ ۱۲۲۲
- فصل دوم: مبطلات روزه ۱۲۲۵
- [۱۲] آیا دیالیز روزه را فاسد می کند؟ ۱۲۲۶

- ۱۲۲۷..... [۱۳] حکم حجامت برای روزه دار
- ۱۲۲۷..... [۱۴] حکم خوردن یا آشامیدن شخص روزه دار از روی فراموشی
- ۱۲۲۸..... [۱۵] آیا با خروج مزی (آب عشق) روزه فاسد می‌شود؟
- ۱۲۲۸..... آیا بر من کفاره لازم است؟
- ۱۲۲۹..... [۱۶] احتلام در اثنای روزه
- ۱۲۲۹..... [۱۷] حکم استمنا (خود ارضایی) برای روزه دار
- ۱۲۳۰..... [۱۸] حکم درآوردن دندان و کشیدن خون در ایام رمضان
- ۱۲۳۱..... [۱۹] حکم خونی که خود به خود از بدن خارج می‌شود
- ۱۲۳۱..... [۲۰] حکم استعمال داروی تنقیه برای روزه دار
- ۱۲۳۲..... [۲۱] حکم استعمال شیاف برای روزه دار
- ۱۲۳۲..... [۲۲] حکم استفاده از سرمه و قطره برای روزه دار
- ۱۲۳۳..... [۲۳] حکم تزریق آمپول در ایام رمضان برای شخص روزه دار
- ۱۲۳۳..... [۲۴] آیا روزه با ریختن قطره باطل می‌شود؟ آیا روزه با استفراغ باطل می‌شود؟
- ۱۲۳۴..... [۲۵] حکم استفاده از داروی جلوگیری از قاعدگی
- ۱۲۳۵..... [۲۶] استفاده از روغن و کرم در رمضان
- ۱۲۳۵..... [۲۷] حکم استفاده ی روزه دار از اسپری
- ۱۲۳۶..... [۲۸] استفاده از خمیر داندان برای شخص روزه دار
- ۱۲۳۶..... [۲۹] حکم شنا برای روزه دار
- ۱۲۳۷..... [۳۰] حکم چشیدن خوراک برای روزه دار
- ۱۲۳۸..... [۳۱] حکم مسواک برای روزه دار بعد از زوال
- ۱۲۳۹..... [۳۲] حکم روزه در حال جنابت
- ۱۲۴۱..... فصل سوم: حکم روزه گرفتن افراد معذور
- ۱۲۴۲..... [۳۳] مسافت سفر که خوردن روزه را جایز می‌کند
- ۱۲۴۲..... [۳۴] مسافر نمی‌تواند روزه اش را بخورد مگر آن که از شهر خارج شود

- [۳۵] برای مسافر گرفتن روزه بهتر است یا نگرفتن آن؟ ۱۲۴۲
- [۳۶] حکم کسی که نیت سفر می کند و قبل از آن که شهرش را ترک کند، روزه اش را با آمیزش جنسی می شکند ۱۲۴۴
- [۳۷] شخصی از مسافرت به شهرش بر می گردد و هنوز ساعت هایی از روز تا وقت غروب مانده است آیا در این ساعت های باقی مانده از خوردن امساک کند یا خیر؟ ۱۲۴۵
- [۳۸] اقامت موقت و یا رسیدن به شهر خود در روز امساک را بر مسافر واجب نمی کند؟ ۱۲۴۶
- [۳۹] مسافری که موقتاً مقیم شده است تا چند روز می تواند از قصر استفاده کند؟ ۱۲۴۶
- [۴۰] حکم آمیزش مسافر با همسرش در روز رمضان ۱۲۴۶
- [۴۱] مریض چه وقت می تواند روزه اش را بخورد؟ ۱۲۴۷
- [۴۲] شرایط پزشکی که به مریض دستور خوردن روزه را می دهد. ۱۲۴۸
- [۴۳] زنی بعد از طلوع فجر صادق از قاعدگی پاک می شود، حکمش چیست؟ ۱۲۴۸
- [۴۴] حکم روزهی سالمندان و زنان باردار و شیرده ۱۲۴۸
- [۴۵] حکم افطار در رمضان به خاطر سختی کار ۱۲۵۰
- [۴۶] حکم خوردن در رمضان بخاطر سختی امتحانات ۱۲۵۰
- فصل چهارم: احکام قضا و کفاره ۱۲۵۱
- [۴۷] آیا قضای رمضان پیاپی و بدون فاصله باشد. ۱۲۵۲
- [۴۸] کسی که در رمضان بدون عذر افطار نموده قضا بر او واجب است. ۱۲۵۲
- [۴۹] حکم قضای رمضان برای کسی که چندین سال روزه نگرفته است ۱۲۵۲
- [۵۰] حکم خوردن هنگام اذان صبح یا کمی بعد از آن ۱۲۵۳
- [۵۱] حکم کسی که بعد از طلوع فجر سحری می خورد به این گمان که هنوز شب است ۱۲۵۳
- [۵۲] حکم کسی که به گمان غروب آفتاب افطار نمود ۱۲۵۴

- [۵۳] حکم کسی که بنا بر شک و گمان افطار نمود و یا امساک نکرد ۱۲۵۵
- [۵۴] آیا می توان به جدول اوقات شرعی اعتماد نمود ۱۲۵۶
- [۵۵] روزه های زیادی را قضا کرده ام، اکنون باید چکار کنم ۱۲۵۸
- [۵۶] حکم تأخیر قضای رمضان تا رمضان دیگر (شیخ ابن عثیمین) ۱۲۵۹
- [۵۷] حکم تأخیر قضای رمضان تا رمضان دیگر (شیخ ابن جبرین) ۱۲۵۹
- [۵۸] جواز قضای روزه از جانب میت ۱۲۶۰
- [۵۹] کیفیت بجا آوردن روزه از جانب میت ۱۲۶۱
- [۶۰] آمیزش با همسر هنگام روزه و کفاره ی آن ۱۲۶۱
- [۶۱] مسایلی پیرامون آمیزش در روزهای ماه رمضان ۱۲۶۲
- [۶۲] آیا با تکرار آمیزش تکرار کفاره لازم است؟ ۱۲۶۴
- [۶۳] آمیزش به گمان این که شب است ۱۲۶۴
- [۶۴] آمیزش به نادانی در روز رمضان ۱۲۶۴
- [۶۵] حکم آمیزش بدون انزال ۱۲۶۵
- [۶۶] آمیزش در روزه ی قضایی ۱۲۶۵
- فصل پنجم: احکام روزه ی نفلی، تراویح و اعتکاف ۱۲۶۷
- [۶۷] شکستن روزه ی نفلی به خاطر خویشاوندان ۱۲۶۸
- [۶۸] کسی که روزی معین را همیشه روزه می گیرد و ۱۲۶۸
- [۶۹] حکم روزه ی شش روز از شوال ۱۲۶۹
- [۷۰] حکم مقدم کردن شش روز شوال بر قضای رمضان ۱۲۷۰
- [۷۱] حکم روزه گرفتن تنها روز عاشورا ۱۲۷۰
- [۷۲] حکم اهدای ثواب روزه برای میت ۱۲۷۱
- [۷۳] حکم نماز تراویح ۱۲۷۱
- [۷۴] تعداد رکعات نماز تراویح ۱۲۷۲
- [۷۵] آیا خواندن نماز تراویح در منزل جایز است؟ ۱۲۷۴

- ۱۲۷۶..... [۷۸] جواز تراویح برای مسافر.....
- ۱۲۷۷..... [۷۹] مشروعیت تراویح در بیابان.....
- ۱۲۷۸..... [۸۰] حکم اعتکاف در غیر رمضان.....
- ۱۲۷۸..... [۸۱] شرایط اعتکاف و ممنوعات آن.....
- ۱۲۷۹..... [۸۲] زمان شروع اعتکاف.....
- ۱۲۸۰..... [۸۳] زمان خروج از اعتکاف.....
- ۱۲۸۱..... باب نهم: حج، عمره و ذبایح.....**
- ۱۲۸۲..... فصل اول: فضیلت حج.....
- ۱۲۸۳..... [۱] حج گناهان کبیره را از بین می‌برد.....
- ۱۲۸۴..... [۲] حکم ترک حج نفلی، به خاطر رعایت و فرصت دادن به سایر مسلمانان.....
- ۱۲۸۵..... [۳] آیا قبولی حج و عمره نشانه‌هایی دارد؟.....
- ۱۲۸۷..... فصل دوم: حکم حج و شرط‌های آن.....
- ۱۲۸۸..... [۴] کسی که توانایی رفتن به حج، را دارد، آیا بلافاصله حج بر او فرض می‌شود؟.....
- ۱۲۸۸..... [۵] آیا استخاره، برای حج، جایز است؟.....
- ۱۲۸۸..... [۶] گناه کسی که توانایی حج دارد ولی به حج نمی‌رود.....
- ۱۲۹۰..... [۷] کدام مهمتر است: حج یا ازدواج؟.....
- ۱۲۹۰..... [۸] آیا رفتن به حج، قبل از بلوغ، حج فرضی را از انسان ساقط می‌کند؟.....
- ۱۲۹۰..... [۹] روش حج همراه با نوزاد یا کودک.....
- ۱۲۹۱..... [۱۰] حکم حج شخصی که بدهکار است.....
- ۱۲۹۲..... [۱۱] آیا بر شوهر واجب است که با همسرش حج کند؟.....
- ۱۲۹۳..... [۱۲] آیا بر پدر واجب است که هزینه حج فرزندانش را بپردازد؟.....
- ۱۲۹۴..... [۱۳] حکم دریافت پول از پدر برای هزینه سفر حج.....
- ۱۲۹۵..... [۱۴] حکم رفتن به حج به حساب شرکت.....
- ۱۲۹۶..... [۱۵] حکم قرض گرفتن برای حج کردن.....

- [۱۶] آیا حج از زن، بدلیل نداشتن محرم ساقط می‌شود؟..... ۱۲۹۶
- [۱۷] سن محرم شرعی چقدر باشد؟..... ۱۲۹۶
- [۱۸] تحریم سفر زن با هواپیما بدون محرم، اگرچه برای حج و یا عمره سفرکنند ۱۲۹۷
- [۱۹] حکم سفر زن بدون محرم همراه با زنان دیگر..... ۱۲۹۹
- [۲۰] اگر مردی در سفر حج زنش را طلاق بدهد... چه کسی محرم زن می‌شود؟ ۱۳۰۰
- [۲۱] حکم حج زنان خدمتکار بدون محرم..... ۱۳۰۲
- [۲۲] حکم حج تارک نماز..... ۱۳۰۳
- [۲۳] رسیدگی به بچه‌ی شیرخوار می‌تواند عذری در تأخیر حج باشد..... ۱۳۰۴
- [۲۴] حکم اجازه گرفتن از پدر و مادر برای رفتن به حج..... ۱۳۰۴
- [۲۵] حکم حج با رواید تقلبی..... ۱۳۰۶
- [۲۶] آیا زن عده‌نشین می‌تواند به حج برود؟..... ۱۳۰۶
- اما زمانی که در غیر عده‌ی وفات به سر می‌برد:..... ۱۳۰۷
- [۲۷] حکم منع کردن شوهر، زنش را از رفتن به حج آن هم بدون هیچ انگیزه‌ای ۱۳۰۸
- فصل سوم: روش حج..... ۱۳۰۹
- [۲۸] آیا شهر جده میقات است برای احرام؟..... ۱۳۱۰
- [۲۹] میقات کسی که مقیم ریاض است و والدینش در جده هستند چه مکانی است؟..... ۱۳۱۳
- [۳۰] میقات کسی که در (شرقیه) کار می‌کند و خانواده‌اش در جده است..... ۱۳۱۳
- [۳۱] کسی که در شرقیه درس می‌خواند و خانواده‌اش در جده است میقاتش کجاست؟..... ۱۳۱۴
- [۳۲] کسی که به اشتباه از میقات به آن طرف‌تر بگذرد حکمش چیست؟..... ۱۳۱۴
- [۳۳] جواز احرام قبل از میقات در هواپیما..... ۱۳۱۵
- [۳۴] حکم کودکی که احرام می‌بندد و سپس مناسک را کامل نمی‌کند..... ۱۳۱۵
- [۳۵] حکم پوشیدن شلوار برای مُحْرِم، بنا بر عذر..... ۱۳۱۵

- [۳۶] حکم احرام به نیت دو حج و چگونگی لبیک گفتن ۱۳۱۶
- وقت آن: ۱۳۱۷
- [۳۷] حکم دوختن لباس احرام، هنگامی که پاره می شود ۱۳۱۸
- [۳۸] محظورات احرام (کارهایی که پس از احرام ممنوع می شوند) ۱۳۱۸
- ممنوعات احرام بر چهار قسم است: ۱۳۱۹
- [۳۹] فلسفه ی طواف و بوسیدن حجرالاسود ۱۳۱۹
- [۴۰] حکم حلقه زدن طواف کنندگان دور زنان شان هنگام طواف چه حکمی دارد؟ ۱۳۲۱
- [۴۱] آزار رساندن به طواف کنندگان بوسیله ی نمازخواندن نزد مقام ابراهیم ۱۳۲۲
- [۴۲] حکم استراحت در اثنای طواف ۱۳۲۳
- [۴۳] آیا زنی که در عادت ماهانه بسر می برد می تواند طواف افاضه را بنا بر ضرورت سفر انجام دهد؟ ۱۳۲۴
- [۴۴] زنی که با وجود قاعدگی نماز می خواند و طواف و سعی را انجام می دهد حکمش چیست؟ ۱۳۲۵
- [۴۵] زنی عازم حج است و دچار قاعدگی می شود چه کار کند؟ ۱۳۲۶
- [۴۶] حکم مصرف قرص های جلوگیری از قاعدگی بخاطر ادای حج ۱۳۲۶
- [۴۷] حکم طواف در سطح مسجدالحرام ۱۳۲۷
- [۴۸] حکم آویزان کردن خود به پرده های کعبه ۱۳۲۷
- [۴۹] حکم مناقشه و بحث های علمی در اثنای طواف و سعی ۱۳۲۸
- [۵۰] برخورد دست انسان به بدن زن موجب باطل شدن طواف نمی شود ۱۳۲۸
- [۵۱] حکم اختصاص دعای معینی برای طواف ۱۳۲۹
- [۵۲] حکم کسی که از داخل حجر اسماعیل (حطیم) طواف کند ۱۳۳۰
- [۵۳] کسی که سعی بین صفا و مروه را از روی جهل ترک می دهد ۱۳۳۱
- [۵۴] حکم مقدم نمودن سعی بر طواف ۱۳۳۲
- [۵۵] کفاره ی ترک شب گذراندن در مزدلفه ۱۳۳۳

-
- ۱۳۳۴..... [۵۶] حکم شب گذراندن در بیرون از منی بعثت نبودن جا
- ۱۳۳۵..... [۵۷] روش درست برای کوتاه کردن موها
- ۱۳۳۶..... [۵۸] آیا یک هفتم شتر یا گاو در قربانی جایز است؟
- ۱۳۳۶..... [۵۹] حکم ذبح قربانی در بیرون از مکه
- ۱۳۳۷..... [۶۰] حکم رمی جمرات در شب
- ۱۳۳۸..... [۶۱] حکم وکیل گرفتن در رمی جمرات
- ۱۳۳۹..... [۶۲] حکم رمی به وسیله سنگ‌های مستعمل
- ۱۳۴۰..... [۶۳] اوقات ادا و قضای رمی جمرات
- ۱۳۴۱..... [۶۴] حکم تأخیر رمی جمرات تا روز سیزدهم
- ۱۳۴۲..... [۶۵] حکم خروج حجاج به سوی جده در ایام تشریق
- ۱۳۴۲..... [۶۶] حکم کسی که از روی ناآگاهی، برخی از واجبات حج را ترک می‌دهد
- ۱۳۴۲..... [۶۷] خروج حاجی از مکه بدون طواف وداع، به این اراده که دوباره برای طواف وداع به مکه باز می‌گردد
- ۱۳۴۳..... [۶۸] حکم نگاه کردن به زنان بیگانه در مسجدالحرام
- ۱۳۴۶..... [۶۹] حکم استفاده از آلات لهو و ناجایز در حج و عمره
- ۱۳۴۶..... [۷۰] چند برابر بودن ثواب نماز مخصوص مسجد کعبه است
- ۱۳۴۹..... [۷۱] آیا گناهان در مکه چند برابر می‌شوند؟
- ۱۳۵۰..... [۷۲] احکامی که به نفع یا به ضرر اهل مکه است؟
- ۱۳۵۲..... فصل چهارم: ادای حج به جای دیگران
- ۱۳۵۳..... [۷۳] حکم و شرایط ادای حج به نمایندگی از دیگران
- ۱۳۵۳..... [۷۴] کمک به کسی که حج نکرده، از وکالت برای حج مستحبی، بهتر است
- ۱۳۵۴..... [۷۵] حکم نیابت در انجام بعضی از مناسک حج
- ۱۳۵۵..... [۷۶] آداب نیابت در حج
- ۱۳۵۶..... [۷۷] حکم نیابت در ادای حج به جای فرد زنده

- [۷۸] حکم فردی که قبل از ادای حج به جای دیگری حج کند ۱۳۵۷
- [۷۹] حکم وکیل گرفتن زن، مرد را برای رمی جمرات ۱۳۵۷
- [۸۰] حکم اهدای ثواب طواف و دیگر عبادات ۱۳۵۸
- [۸۱] حکم اهدای ثواب طواف ۱۳۵۸
- فصل پنجم: بعضی از احکام عمره ۱۳۶۰
- [۸۲] حکم عمره ۱۳۶۱
- [۸۳] حکم تکرار عمره در یک سال ۱۳۶۱
- [۸۴] حکم ناتمام گذاشتن عمره به سبب عادت ماهیانه ۱۳۶۲
- [۸۵] حکم طواف وداع برای عمره گذار ۱۳۶۳
- [۸۶] حکم طواف وداع برای عمره گذار ۱۳۶۳
- فصل ششم: برخی از احکام ذبح ۱۳۶۶
- [۸۷] حکم سؤال از کیفیت ذبح قبل از خوردن ۱۳۶۷
- [۸۸] حکم خوردن از ذبیحه‌ی اهل کتاب معاصر ۱۳۶۸
- [۸۹] حکم کوتاه کردن مو، ناخن یا خاراندن پوست ۱۳۶۹
- [۹۱] حکم قربانی ریش تراش ۱۳۷۱
- [۹۲] حکم ذبح قربانی در جایی که قربانی کننده، آنجا نیست ۱۳۷۲
- [۹۳] حکم عقیقه... عقیقه برای چه کسانی جایز است؟ ۱۳۷۴
- [۹۴] آیا ذبح شتر یا گاو برای عقیقه جایز است؟ ۱۳۷۵
- [۹۵] چه زمانی عقیقه ذبح می‌شود؟ ۱۳۷۵
- [۹۶] حکم شراکت در عقیقه ۱۳۷۶
- باب دهم: هجرت، جهاد و بردگی** ۱۳۷۷
- فصل اول: هجرت ۱۳۷۸
- [۱] شرایط هجرت در اسلام ۱۳۷۹
- [۲] هجرت در هر زمان با رعایت شرایط، جایز است ۱۳۸۰

-
- [۳] کیفیت و چگونگی هجرت در این عصر ۱۳۸۱
- [۴] ویژگی‌های سرزمینی که هجرت از آن واجب است ۱۳۸۱
- [۵] ممانعت از انجام بعضی از احکام اسلامی، هجرت را واجب می‌کند ۱۳۸۳
- فصل دوم: جهاد ۱۳۸۶
- [۶] مقام و منزلت جهاد در اسلام ۱۳۸۷
- [۷] برترین اعمال پس از ایمان، جهاد است ۱۳۹۳
- [۸] اهداف و انواع جهاد در راه الله ۱۳۹۳
- [۹] مراحل جهاد اسلامی ۱۳۹۷
- [۱۰] آمادگی برای جهاد واجب است ۱۴۰۰
- [۱۱] حکم پذیرش اسلام و جزیه از غیر یهود و نصاری ۱۴۰۵
- [۱۲] حکم جهاد برای زنان ۱۴۰۷
- [۱۳] حکم اجازه‌ی والدین برای جهاد ۱۴۰۸
- [۱۴] شهید به چه کسی گفته می‌شود؟ ۱۴۱۰
- [۱۵] چه زمانی به مقتول، شهید می‌گویند؟ ۱۴۱۲
- [۱۶] حکم کسی که در راه مبارزه با مواد مخدر کشته می‌شود ۱۴۱۳
- [۱۷] معنای مرزبانی (پاسداری) در راه الله ۱۴۱۴
- [۱۸] برخی از امور ناجایز در نیروهای مسلح ۱۴۱۵
- [۱۹] چگونگی جهاد با کفار و منافقین ۱۴۱۶
- [۲۰] نوعیت جهاد فلسطینی ها ۱۴۱۷
- [۲۱] سرنوشت قضیه‌ی فلسطین ۱۴۲۰
- [۲۲] پیشرفت اسلام با دعوت بوده یا با شمشیر ۱۴۲۱
- فصل دوم: بردگی ۱۴۲۲
- [۲۳] حکمت بردگی اسیران کفار ۱۴۲۳
- [۲۴] حکم برده داری در عصر حاضر ۱۴۲۴

- ۱۴۲۵.....[۲۵] شرایط شرعی آزادی بردگان و بردگانی که دولت آزاد می‌کند.
- ۱۴۲۷.....[۲۶] بردگی امری عارضی است و ارتباطی به رنگ و وطن ندارد
- ۱۴۲۷.....[۲۷] حدود اختیارات مالک بر برده
- ۱۴۲۸.....[۲۸] میراث برده‌ی آزاد شده
- ۱۴۲۹.....باب یازدهم: دعوت و امر به معروف و نهی از منکر**
- ۱۴۳۰.....فصل اول: دعوت
- ۱۴۳۱.....[۱] حکم دعوت الی الله تعالی
- ۱۴۳۲.....[۲] اولویتها و اصول دعوت ثابت است
- ۱۴۳۳.....[۳] این که الله تعالی دین را حفظ می‌کند، منافاتی با دعوت ندارد
- ۱۴۳۴.....[۴] راه درمان ضعف و تفرقه‌ی مسلمانان
- ۱۴۳۶.....[۵] صفات دعوتگر موفق
- ۱۴۳۷.....[۶] دعوتگران واقعی به سوی الله تعالی
- ۱۴۴۲.....[۷] دعوت به نیکی... نه بر مبنای تکفیر
- ۱۴۴۳.....[۸] تنوع روش‌های دعوت، نعمت است.
- ۱۴۴۴.....[۹] فرهنگ اختلاف بین دعوتگران
- ۱۴۴۶.....[۱۰] ضرورت حمایت از حرکت‌های اسلامی
- ۱۴۴۷.....[۱۱] حکم قیام گروه‌های اسلامی برای دعوت
- ۱۴۴۷.....[۱۲] نصیحتی به گروه‌های اسلامی
- ۱۴۴۸.....[۱۳] حل مشکل تعدد گروه‌های دعوی و اختلافات موجود
- ۱۴۵۰.....[۱۴] منع افراد مذهبی از اختلاف
- ۱۴۵۰.....گفتاری در مورد جماعت تبلیغ
- ۱۴۵۶.....[۱۵] دعوت به سوی الله براساس بصیرت
- ۱۴۵۷.....[۱۶] دعوت بسوی الله با بینش و بصیرت
- ۱۴۵۸.....[۱۷] تشویق دعوتگرانی که در امر دعوت کوتاهی می‌کنند

-
- [۱۸] کسی که علم ندارد، چگونه دیگران را دعوت می‌دهد؟..... ۱۴۶۰
- [۱۹] حکم کسی که دعوت می‌دهد و عمل نمی‌کند..... ۱۴۶۱
- [۲۰] توضیحی پیرامون روشهای نقدِ دعوتگران..... ۱۴۶۲
- [۲۱] پیگیری بحث نقد دعوتگران..... ۱۴۶۶
- [۲۲] موضعگیری درست در برابر اشتباهات دعوتگران..... ۱۴۶۷
- [۲۳] زنان می‌توانند به سوی الله دعوت دهند..... ۱۴۶۹
- [۲۴] مدح افراد مذهبی و تشویق آنان به میانه روی..... ۱۴۷۰
- [۲۵] وظیفه‌ی علما در برابر گسترش (باورهای) باطل..... ۱۴۷۲
- [۲۶] نصیحتی به جوانان..... ۱۴۷۵
- [۲۷] عوامل ضعف و عقب‌ماندگی مسلمانان..... ۱۴۷۶
- [۲۸] آیا رسیدن به مقام صحابه رضی الله عنهم ممکن است؟..... ۱۴۷۸
- [۲۹] گفتاری با اصحاب جراید و مجلات..... ۱۴۷۹
- [۳۰] احتیاج و گرایش روز افزون به دعوت اسلامی..... ۱۴۸۱
- [۳۱] راهنمایی و کنترل بیداری اسلامی..... ۱۴۸۲
- [۳۲] بهترین شیوه در امر دعوت الی الله..... ۱۴۸۳
- [۳۳] ضرورت اخلاص و نرمی در دعوت..... ۱۴۸۴
- [۳۴] مفهوم حکمت در دعوت و..... ۱۴۸۶
- [۳۵] روش دعوت پدر، مادر و خویشاوندان..... ۱۴۸۶
- [۳۶] دعوت خدمتکار به اسلام واجب است..... ۱۴۸۸
- [۳۷] دعوت فریفتگان به فرهنگ بیگانه..... ۱۴۸۹
- [۳۸] راه‌هایی از فتنه‌های معاصر..... ۱۴۹۰
- [۳۹] روش دعوت متجاهر به گناه و کسی که در ملاء عام مرتکب گناه شود..... ۱۴۹۱
- [۴۰] رسالت مسجد در اسلام..... ۱۴۹۳
- [۴۱] آیا وسایل دعوت توقیفی است، یا خیر؟..... ۱۵۰۰

- [۴۲] دعوت با کاست‌های (نوارهای) اسلامی..... ۱۵۰۲
- [۴۳] حمایت از نرم افزارهای اسلامی..... ۱۵۰۳
- [۴۴] اهمیت اینترنت در دعوت..... ۱۵۰۴
- [۴۵] شرایط استفاده از رسانه‌های گروهی..... ۱۵۰۵
- [۴۶] اولویت بندی در دعوت..... ۱۵۰۷
- [۴۷] بر دعوتگر واجب است آنچه را که از دین می‌داند دیگران را دعوت دهد..... ۱۵۰۸
- [۴۸] دادن قرآن به غیر مسلمان..... ۱۵۱۰
- [۴۹] سخنرانی در جشنها و مناسبتها..... ۱۵۱۰
- فصل دوم: امر به معروف و نهی از منکر..... ۱۵۱۲
- [۵۰] مراحل تغییر منکر..... ۱۵۱۳
- [۵۱] تغییر منکر با قلب..... ۱۵۱۴
- [۵۲] وجوب رد منکر و روش آن..... ۱۵۱۵
- [۵۳] آداب اظهار نظر در مورد مردم و نصیحت آنان..... ۱۵۱۶
- [۵۴] قواعد رد منکر در مسایل اختلافی..... ۱۵۲۰
- [۵۵] حکم ترک امر به معروف و نهی از منکر با وجود توانایی..... ۱۵۲۱
- [۵۶] معنای آیه: ﴿لَا يَضُرُّكُمْ مِّنْ ضَلٍّ إِذَا هَتَدَيْتُمْ﴾..... ۱۵۲۳
- [۵۷] ترک نهی از منکر به این دلیل که خودش آن منکر را انجام می‌دهد..... ۱۵۲۳
- ۱- ترک کارهای ناپسند..... ۱۵۲۳
- ۲- اعتراض بر انجام‌دهنده‌ی آن..... ۱۵۲۴
- [۵۸] حکام معصوم نیستند.. اما نصیحت آنان اصول و آدابی دارد..... ۱۵۲۴
- [۵۹] ترک نصیحت از بیم ریا..... ۱۵۲۸
- [۶۰] به خاطر ناراحت شدن مخالف، نباید امر به معروف و نهی از منکر ترک شود..... ۱۵۲۹
- [۶۱] بهترین شیوه برای امر به معروف و نهی از منکر..... ۱۵۳۱
- [۶۲] توصیه‌های مهم برای کسانی که نهی از منکر می‌کنند..... ۱۵۳۴

۱۵۳۶.....	[۶۳] حکم خرید از کسی که چیزهای حرام می فروشد
۱۵۳۷.....	[۶۴] معرفی مجرمان پس از نصیحت
۱۵۳۸.....	[۶۵] اعتراض به روزه داری که از روی فراموشی بخورد
۱۵۴۰.....	باب دوازدهم: فتاوی معاملات
۱۵۴۱.....	فصل اول: معاملات
۱۵۴۲.....	[۱] نصیحتی برای فروشنده
۱۵۴۳.....	[۲] رضایت طرفین، شرط صحت معامله است
۱۵۴۳.....	[۳] فسخ معامله به سبب فریب فروشنده
۱۵۴۴.....	[۴] حکم دروغ در خرید و فروش
۱۵۴۵.....	[۵] حکم خرید از غیر مسلمان
۱۵۴۵.....	[۶] فتوای شیخ ابن جبرین، درخصوص تحریم کالاهای آمریکایی و اسرائیلی
۱۵۴۷.....	[۷] بالا بردن قیمت بدون قصد خرید
۱۵۴۷.....	[۸] مخفی کردن عیب کالا
۱۵۴۸.....	[۹] حکم معامله روی معامله ی دیگران
۱۵۴۹.....	[۱۰] متفرق کردن خریداران به نفع خود
۱۵۴۹.....	[۱۱] حکم جمله ی (کالای فروخته شده پس گرفته نمی شود)
۱۵۵۰.....	[۱۲] حکم جوایز مراکز تجاری
۱۵۵۲.....	[۱۳] صورتهای ربا در معاملات قسطی [نسیه]
۱۵۵۳.....	فریب کاری در محرمات الهی، مشابهت با یهود است
۱۵۵۵.....	[۱۴] معامله قسطی فاسد
۱۵۵۶.....	[۱۵] روش معامله با شرکت های قسطی
۱۵۵۹.....	[۱۶] دکه های اینترنتی (کافینت ها)
۱۵۶۰.....	[۱۷] تجارت اینترنتی
۱۵۶۱.....	[۱۸] خرید و فروش سهام از طریق اینترنت

- [۱۹] خرید و فروش وسایلی که گاهی در حرام بکار گرفته می‌شود. ۱۵۶۲.....
- [۲۰] حکم خرید و فروش جسد حیوانات خشکیده. ۱۵۶۲.....
- [۲۱] حکم مصرف دخانیات و فروش آن. ۱۵۶۳.....
- [۲۲] حکم مصرف دخانیات و فروش آن. ۱۵۶۴.....
- [۲۳] خرید و فروش الکل. ۱۵۶۶.....
- [۲۴] حکم استفاده و تجارت عطر و ادکلن های حاوی ماده‌ی الکل. ۱۵۶۷.....
- [۲۵] خرید و فروش نوارهای ویدیویی. ۱۵۶۸.....
- [۲۶] حکم گرفتن کرایه بر لقاح اسب. ۱۵۶۸.....
- فصل دوم: ربا و مسایل بانکی. ۱۵۷۰.....
- [۲۷] تحریم سهام بانک های ربوی و سپرده گذاری در آن با هدف ربا. ۱۵۷۱.....
- [۲۸] سهام بانکی و کار در بانک. ۱۵۷۷.....
- [۲۹] چگونگی رهایی از سهام بانک های ربوی. ۱۵۷۹.....
- [۳۰] گرفتن ربا برای مصرف در امور خیر. ۱۵۸۰.....
- [۳۱] راه نجات از سود بانک های خارجی. ۱۵۸۴.....
- [۳۲] استفاده ی مباح از بانک های ربوی. ۱۵۸۶.....
- [۳۳] کار در بانک های ربوی. ۱۵۸۶.....
- [۳۴] کار در بانک های ربوی. ۱۵۸۷.....
- [۳۵] حکم کار در بانک های ربوی. ۱۵۸۸.....
- [۳۶] دلایل تحریم کار در بانک ها ربوی. ۱۵۸۹.....
- [۳۷] حکم حقوق کارمندان بانک. ۱۵۸۹.....
- [۳۸] حکم کارمند جمع آوری قسط های ربوی. ۱۵۹۰.....
- [۳۹] کار در مؤسسات ربوی. ۱۵۹۱.....
- [۴۰] کار بدون ربا در بانک های ربوی. ۱۵۹۱.....
- [۴۱] نگرهبانی در بانک های ربوی. ۱۵۹۲.....

۱۵۹۲.....	[۴۲] حکم نقاشی و رنگ‌کاری ساختمان‌های بانک
۱۵۹۳.....	[۴۳] حفاظت از تجهیزات بانک
۱۵۹۴.....	[۴۴] حکم تجارت پول
۱۵۹۴.....	[۴۵] تجارت پول
۱۵۹۴.....	[۴۶] حکم داد و ستد پول در بازار سیاه
۱۵۹۵.....	[۴۷] شرط تعویض سکه با اسکناس
۱۵۹۶.....	فصل سوم: قمار
۱۵۹۷.....	[۴۸] حکم بخت‌آزمایی و انفاق سود آن در کار خیر
۱۵۹۹.....	[۴۹] قرعه کشی اوراق مشارکت (السحب علی شهادات الاستثمار من المیسر)
۱۶۰۰.....	[۵۰] جوایز مراکز تجاری
۱۶۰۲.....	فصل چهارم: معاملات
۱۶۰۳.....	بخش بیمه
۱۶۰۴.....	[۵۱] حکم بیمه عمر و بیمه کالا
۱۶۰۴.....	[۵۲] حکم بیمهء کالا
۱۶۰۵.....	[۵۳] حکم بیمه ی اموال تجاری، بخصوص ماشین
۱۶۰۶.....	[۵۴] قرارداد با شرکت بیمه در حکم قمار است.
۱۶۰۷.....	[۵۵] فرق بین بیمه تعاونی و بیمه ی تجاری ناجایز
۱۶۰۸.....	متن اعلامیهی «انجمن دایمی مباحث علمی و افتا» بشرح ذیل است:
۱۶۰۹.....	[۵۶] حکم بیمهء درمانی
۱۶۱۰.....	[۵۷] حکم بیمه های اجتماعی
۱۶۱۲.....	[۵۸] حکم گرفتن کارت عضویت تعمیرات ماشین
۱۶۱۳.....	[۵۹] حرمت خرید ماشین های فرسوده از شرکت های بیمه
۱۶۱۳.....	[۶۰] عوام فریبی شرکت بیمه
۱۶۱۴.....	[۶۱] حکم کار کردن در شرکت های بیمه تجاری

- [۶۲] بیانیه «هیأت علمای بلند پایه» ۱۶۱۶
- [۶۳] حکم کارت اعتباری فیزا سامبا ۱۶۱۹
- [۶۴] حکم دریافت کارت تخفیف از غرفه ی تجاری ۱۶۲۰
- فصل ششم: شرکت ها ۱۶۲۴
- [۶۵] حکم گرفتن سهام در شرکت ها ۱۶۲۵
- [۶۶] حکم سود مضاربه بصورت مشخص ۱۶۲۶
- [۶۷] راه حل رهایی از قرارداد حرام ۱۶۲۷
- فصل هفتم: اجاره ۱۶۲۸
- [۶۹] حکم اجاره ی املاک (واحد های مسکونی و دفاتر اداری) برای معاملات حرام ۱۶۲۹
- [۷۰] تحریم اجاره املاک به بانک ها ۱۶۳۰
- [۷۱] تحریم اجاره ی املاک به قهوه خانه ها ۱۶۳۱
- [۷۲] تحریم اجاره ملک به عکاسی و آرایشگاه ۱۶۳۱
- [۷۳] اجاره دادن مغازه به کسی که نوار موسیقی و ترانه می فروشد حرام است. ۱۶۳۲
- [۷۴] اجاره دادن ملک به فروشنده ی دخانیات و مجله های مبتذل جایز نیست. ۱۶۳۳
- [۷۵] اجاره به شرط تملیک ۱۶۳۳
- [۷۶] حکم اجاره دادن ساختمان هایی که در محدوده ی حرم بنا شده اند. ۱۶۳۵
- فصل هشتم: وقف ۱۶۳۷
- [۷۷] حکم خارج کردن قرآن از مسجد الحرام ۱۶۳۸
- [۷۸] خرید و فروش کتاب های وقفی و امثال آن ناجایز است ۱۶۳۸
- [۷۹] حکم گرفتن کتاب ها از کتابخانه ی مدرسه و تحویل ندادن آن ۱۶۳۸
- [۸۰] حکم تبادل کتاب های وقفی ۱۶۳۹
- [۸۱] آیا برای امام مسجد جایز است خانه ی مسجد را اجاره دهد ۱۶۴۰
- [۸۲] حکم رجوع در وقف ۱۶۴۰
- فصل نهم: هدیه ۱۶۴۲

-
- ۱۶۴۳..... [۸۳] شرایط هدیه
- ۱۶۴۳..... [۸۴] در مقابل هدیه، دادن هدیه مستحب است
- ۱۶۴۴..... [۸۵] حکم خریدن هدیه از کسی که به او هدیه داده‌اند
- ۱۶۴۴..... [۸۶] حکم خریدن هدیه از شخص سوم
- ۱۶۴۵..... [۸۷] عدالت بین فرزندان در هدیه دادن واجب است
- ۱۶۴۷..... [۸۸] در چه صورتی تمایز بین فرزندان در هدیه جایز است
- ۱۶۴۷..... [۸۹] حکم تصرف پدر در مال فرزند
- ۱۶۴۹..... [۹۰] حرمت افتتاح حساب صندوق های خیریه در بانک های ربوی
- ۱۶۴۹..... [۹۱] حکم رعایت عدالت در همسر دادن پسران
- ۱۶۵۰..... فصل دهم: برگزاری مسابقات
- ۱۶۵۱..... [۹۲] حکم شرکت در مسابقات علمی
- ۱۶۵۱..... [۹۳] حکم مسابقاتی که روزنامه ها و مجلات برگزار می کنند
- ۱۶۵۱..... [۹۴] حکم مسابقات روزنامه ها و مجله ها
- ۱۶۵۲..... [۹۵] حکم شرکت در مسابقاتی که مراکز تجاری برگزار می کنند
- ۱۶۵۲..... [۹۶] حکم برگه ای به نام (سهم بیشتر)
- ۱۶۵۳..... [۹۷] حکم جوایز مسابقات ورزشی
- ۱۶۵۴..... [۹۸] حکم تماشای مسابقات ورزشی
- ۱۶۵۵..... [۹۹] حکم شرط بندی
- ۱۶۵۵..... [۱۰۰] تحریم پر کردن فرم مخصوص شرکت در قرعه کشی تعیین اسب های برنده در مسابقات
- ۱۶۵۶..... [۱۰۱] حکم جوایزی که قبل از دانستن حرمتش گرفته شده است
- ۱۶۵۸..... فصل یازدهم: احکامی در مورد کارمندان و کارگران
- ۱۶۵۹..... [۱۰۲] هنگام کار، الله تعالی را مراقب اعمال خود بدانیم
- ۱۶۶۱..... [۱۰۳] حکم مراعات آشنایان رئیس

- [۱۰۴] حکم هدایای کارمندان به مدیران..... ۱۶۶۲
- [۱۰۵] رئیس در مورد پرسنل تحت امرش مسئول است..... ۱۶۶۳
- [۱۰۶] کار فرما و سرکارگر در مورد کارگران مسئولیت دارند..... ۱۶۶۴
- [۱۰۷] حکم به کارگیری رئیس، کارمندان را در امور شخصی..... ۱۶۶۴
- [۱۰۸] حکم استفاده ی شخص از ماشین و وسایل اداری..... ۱۶۶۵
- [۱۰۹] حکم کوتاهی در انجام مسئولیت..... ۱۶۶۵
- [۱۱۰] حکم گرفتن اضافه کاری بدون انجام مأموریت..... ۱۶۶۵
- [۱۱۱] راه حل مصرف اضافه کاری قرار دادی..... ۱۶۶۶
- [۱۱۲] حکم ترک محل کار قبل از اتمام وقت..... ۱۶۶۶
- [۱۱۳] حکم معالجه، به حساب شرکت با مدارک جعلی..... ۱۶۶۷
- [۱۱۴] کسی که به منظور معالجه ی بیماری، از اداره مرخصی می گیرد و قبل از پایان مرخصی معالجه اش تمام می شود... حکمش چیست؟..... ۱۶۶۷
- [۱۱۵] حکم پارتی بازی..... ۱۶۶۸
- [۱۱۶] حکم استفاده از اوقات فراقت در محل کار..... ۱۶۶۹
- [۱۱۷] حکم پرداختن به عبادت و ذکر در وقت اداری..... ۱۶۶۹
- [۱۱۸] حکم پرداختن به کارهای جانبی در ساعات اداری..... ۱۶۷۰
- [۱۱۹] حکم غیبت کارمندان از حضور در اداره وقتی که کاری ندارد..... ۱۶۷۱
- [۱۲۰] حکم تشکیل انجمن کارمندان..... ۱۶۷۱
- [۱۲۱] حکم خوردن غذای کسی که درآمدش از راه حرام است..... ۱۶۷۲
- [۱۲۲] حکم زرننگ بازی و تحویل گرفتن چندین شغل..... ۱۶۷۲
- [۱۲۳] حکم کناره گیری از مناصب و مشاغل دینی..... ۱۶۷۳
- [۱۲۴] حکم گرفتن مزد در مقابل اذان..... ۱۶۷۵
- [۱۲۵] حکم دریافت حقوق برای اذان..... ۱۶۷۶
- [۱۲۶] حکم کسی که در آزمون استخدامی به جای دیگری امتحان می دهد..... ۱۶۷۷

- ۱۲۷] جعل مدارک به منظور استخدام.....۱۶۷۸
- ۱۲۸] حکم تجارت برای کارمندان دولت۱۶۷۸
- ۱۲۹] زرننگ بازی و افتتاح دفتر تجاری توسط کارمندان دولت.....۱۶۷۹
- ۱۳۰] حکم کار کردن در روزنامه ای که به انتشار محرمانه می پردازد.....۱۶۸۱
- ۱۳۱] حکم کار کردن حسابدار قانونی۱۶۸۱
- ۱۳۲] حکم کارکردن در اماکنی که اختلاط بین زن و مرد وجود دارد و پوشش زنان نامناسب است۱۶۸۳
- ۱۳۳] حکم کار کردن مهماندار هواپیما۱۶۸۴
- ۱۳۴] تعریف رشوه و حکم شرعی آن۱۶۸۵
- ۱۳۵] حکم پرداخت رشوه و گرفتن آن.....۱۶۸۵
- ۱۳۶] پیامدهای رشوه در باورهای دینی مسلمانان.....۱۶۸۶
- ۱۳۷] پیامدهای اجتماعی رشوه۱۶۸۷
- ۱۳۸] حکم رشوه برای دفع ظلم.....۱۶۸۸
- ۱۳۹] حکم آوردن کارگران غیر مسلمان به جزیره العرب۱۶۸۸
- ۱۴۰] اعلامیه ای از طرف شیخ ابن باز در مورد آوردن غیر مسلمان به جزیره العرب ۱۶۹۴
- ۱۴۱] حکم بالا بردن قیمت اجناس توسط فروشنده۱۶۹۷
- ۱۴۲] حکم توافق شاگرد مغازه با مشتری و بالا بردن قیمت در فاکتور.....۱۶۹۷
- ۱۴۳] حکم تقدیم هدایا به کارگران و قبول کردن آن۱۶۹۸
- ۱۴۴] کار کردن در وقت نماز ممنوع است۱۶۹۹
- ۱۴۵] کارگران باید نماز را بر هر کاری مقدم کنند۱۷۰۰
- ۱۴۶] حکم کار کردن در روز رمضان۱۷۰۱
- ۱۴۷] حکم کار کردن کارگر خارج از وقت کارش.....۱۷۰۲
- ۱۴۸] جواز غایب بودن کارگر از همسرش به خاطر شرایط کاری۱۷۰۳

- [۱۴۹] آیا کارگر در مناطق بسیار دور می‌تواند نمازش را شکسته بخواند آیا نماز جمعه را از او ساقط می‌شود؟..... ۱۷۰۳
- [۱۵۰] حکم نقض قرار داد با کارگر..... ۱۷۰۴
- [۱۵۱] حکم الزام کارگر به کاری غیر از آنچه در قرارداد مکتوب است..... ۱۷۰۵
- [۱۵۲] حکم توافق کفیل با کارگران برای پرداخت حقوق به صورت در صد سود..... ۱۷۰۶
- [۱۵۳] جواز کار برای کارگر در غیراز شغل اصلی..... ۱۷۰۶
- [۱۵۴] حکم کارمند و مسؤولی که در رسیدگی به امور ارباب رجوع به صورت ممیزی عمل می‌کند..... ۱۷۰۷
- [۱۵۵] رعایت عدالت بین کارگر مسلمان و غیر مسلمان واجب است..... ۱۷۰۸
- [۱۵۶] سرکارگر غیر مسلمان برای مسلمانان از نظر عقیدتی مشکل ساز است..... ۱۷۰۸
- [۱۵۷] تحریم تأخیر حقوق کارمندان..... ۱۷۰۹
- [۱۵۸] حکم تعیین مبلغی در ماه بر کارگر..... ۱۷۱۱
- [۱۵۹] اهانت به کارگران اذیت و آزار آنان ظلم است..... ۱۷۱۱
- [۱۶۰] حکم اجازه دادن به کارگران جهت ادای نماز فرض و نفل..... ۱۷۱۲
- [۱۶۱] همکاری با کارگران جهت ادای حج و عمره..... ۱۷۱۳
- [۱۶۲] حکم باز کردن مغازه آرایشگاه..... ۱۷۱۴
- [۱۶۳] تحریم تعمیر وسایلی که غالباً در امور حرام و ناجایز از آنها استفاده می‌شود..... ۱۷۱۴
- [۱۶۴] حکم کار در اماکن معصیت..... ۱۷۱۵
- [۱۶۵] تحریم کار در استریو موسیقی و تحریم درآمد آن..... ۱۷۱۶
- [۱۶۶] تحریم نگهبانی از مراکز کفر و فسق..... ۱۷۱۶
- [۱۶۷] حکم آوردن خدمتکار بدون از ضرورت..... ۱۷۱۷
- باب سیزدهم: وصیت و ارث..... ۱۷۱۸**
- فصل اول: احکام وصیت..... ۱۷۱۹
- [۱] حکم وصیت و متن آن..... ۱۷۲۰

- [۲] برخی از احکام وصیت ۱۷۲۱
- اوّل: وصیت واجب ۱۷۲۲
- [۳] مطلبی پیرامون کتاب (هذه وصیتی الشرعیة) ۱۷۲۴
- [۴] وجوب تنفیذ وصیت ۱۷۲۴
- [۵] کیفیت تعیین وصی ۱۷۲۵
- [۶] فلسفه منع وصیت برای وارثان ۱۷۲۵
- [۷] حکم تعیین مقدار وصیت به یک سوم ۱۷۲۷
- [۸] حکم اخراج یک سوم از ما ترک میت بدون آن که وصیت کرده باشد ۱۷۲۷
- [۹] جواز وصیت برای فرزندان پسری که در حیات پدرش فوت نموده است ۱۷۲۸
- فصل دوّم: میراث ۱۷۲۹
- [۱۰] کسی که با شرک از دنیا برود وارثان از او ارث نمی‌برند ۱۷۳۰
- [۱۱] مخالفت با شرع در تقسیم ارث حرام است ۱۷۳۰
- [۱۲] هشدار در مورد محروم کردن دختران از ارث ۱۷۳۱
- [۱۳] فرزندان دختر، جزو ذوی الارحام هستند و میراث نمی‌برند ۱۷۳۲
- [۱۴] از برادران تنی فقط پسران ارث می‌برند ۱۷۳۳
- [۱۵] حکم تقسیم دارائی قبل از وفات ۱۷۳۳
- [۱۶] رضاع سبب ارث نمی‌شود ۱۷۳۴
- [۱۷] آیا خانم مطلقه ای که شوهرش وفات کرده ارث می‌برد؟ ۱۷۳۵
- [۱۸] قبل از تقسیم میراث باید دیون میت پرداخته شود ۱۷۳۶
- [۱۹] نفقه ی حج واجب، قبل از تقسیم میراث جدا شود ۱۷۳۷
- [۲۰] همسر به مجرد عقد از شوهر میراث می‌برد و عدّه بر او لازم می‌شود ۱۷۳۸
- باب چهاردهم: [نکاح]** ۱۷۴۱
- فصل اول: نکاح ۱۷۴۲
- [۱] حکم ازدواج ۱۷۴۳

- [۲] انسان مجرد چکار کند؟ ۱۷۴۴
- [۳] حکم استمنا ۱۷۴۵
- [۴] حکم ممانعت از ازدواج دختران ۱۷۴۸
- [۵] ممانعت از ازدواج دختران بخاطر دریافت حقوقشان ۱۷۴۹
- [۶] حکم تأخیر ازدواج دختران به دلیل این که فارغ التحصیل نشده اند ۱۷۵۰
- در ازدواج خوبیهایی است که افراد مجرد از آن محروم هستند. ۱۷۵۱
- [۷] حکم ازدواج با خویشاوندان ۱۷۵۴
- [۸] قانون منع از ازدواج با خویشاوندان همسر ۱۷۵۵
- [۹] آیا شوهر اول برای دخترانِ همسر مطلقه اش از شوهر دوم محرم است؟ ۱۷۵۶
- [۱۰] حکم ازدواج با رافضی ۱۷۵۷
- [۱۱] ازدواج زنان مسلمان با مردان اهل کتاب و دیگر کفار حرام و ناجایز است ۱۷۵۸
- [۱۲] نکاح شغار و حکم آن ۱۷۶۰
- [۱۳] حکم نکاح متعه یا ازدواج موقت ۱۷۶۰
- [۱۴] پاسخ به یک اشکال در مورد ازدواج موقت ۱۷۶۱
- [۱۵] حکم نکاح با نیت طلاق ۱۷۶۲
- [۱۶] حکم ازدواجی که معروف است بنام «زواج المسیار» ۱۷۶۸
- [۱۷] تحریم ازدواج تقلبی و ظاهری به منظور گرفتن تابعیت یک کشور خارجی ۱۷۷۰
- [۱۸] مخالفت با قانون ازدواج شهروندان لبنانی که مخالف با شریعت اسلامی است ۱۷۷۰
- [۱۹] محدوده اطاعت از پدر و مادر در انتخاب همسر ۱۷۷۱
- [۲۰] پدر نمی‌تواند دخترش را به زور شوهر دهد ۱۷۷۲
- [۲۱] آیا پدر می‌تواند دختر را که سنش کمتر از نه سال است بدون رضایت خود دختر به ازدواج دیگری درآورد؟ ۱۷۷۵
- [۲۲] ازدواج پسر و دختر خردسال با یکدیگر ۱۷۷۶
- [۲۳] آیا ازدواج دختر کم سن مختص به پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ است؟ ۱۷۷۷

- [۲۴] آیا تفاوت سنی در امر ازدواج مشکل ساز است ۱۷۷۸
- [۲۵] زن می تواند به انسان صالح و نیکوکار پیشنهاد ازدواج دهد..... ۱۷۷۹
- رعایت چه نکاتی در این مورد ضروری است؟ ۱۷۷۹
- [۲۶] فقر مانع ازدواج نیست..... ۱۷۷۹
- [۲۷] آیا در نکاح، کفو در نسب لازم است؟ ۱۷۸۱
- [۲۸] حکم تفاخر به نسب ۱۷۸۳
- نظر شما در این مورد چیست؟ ۱۷۸۳
- افتخار به نسب از امور جاهلیت است. ۱۷۸۳
- [۲۹] حکم ازدواج بین افراد اصیل قبیله، با کنیز زاده ها و افراد غیر اصیل که دارای نژاد پایین هستند و یا ازدواج عجمی و بردگان آزاد شده با عربی ۱۷۸۷
- [۳۰] حکم ترجیح اهل کتاب بر مسلمانی که نژاد پائین داشته مانند بردگان آزاد شده یا کسی که مادرش کنیز بوده ۱۷۹۱
- [۳۱] معنی حدیث: «تَعَلَّمُوا مِنْ أَسَابِكُمْ مَا نَصِلُونَ بِهِ أَرْحَامَكُمْ»^۱ ۱۷۹۱
- [۳۲] معنی حدیث: «تَخَيَّرُوا لِنُطْفِكُمْ» ۱۷۹۲
- [۳۳] توضیح واژه ی مولی از نظر شرع ۱۷۹۳
- [۳۴] حکم نگاه کردن به نامزد ۱۷۹۳
- [۳۵] شرایط و محدوده ی نگاه به دختری که خواستگار می خواهد او را ببیند. ۱۷۹۵
- [۳۶] حکم آرایش دختر برای نامزدش و حکم دادن هدیه از طرف پسر به نامزدش ۱۷۹۶
- [۳۷] حکم تماس تلفنی بین دو نفری که باهم نامزد هستند..... ۱۷۹۷
- [۳۸] حکم مهریه در نکاح ۱۷۹۹
- [۳۹] آیا مقدار مهر در شریعت مشخص شده است ۱۸۰۰
- [۴۰] حکم بالا بردن مهریه ها ۱۸۰۳
- [۴۱] حکم مهریه زنی که شوهرش قبل از دخول وفات نموده است ۱۸۰۵

- [۴۲] پدر می تواند از مهریه دخترش برای خودش چیزی بردارد تامادامی که دختر از این کار متضرر نشود ۱۸۰۵
- [۴۳] حکم برگزاری جشن و سرور، جهت بردن هدایای نامزدی به منزل عروس خانم در حالی که زن و مرد باهم اختلاط دارند ۱۸۰۶
- [۴۴] حکم شرعی در مورد تقدیم هدایایی از طرف داماد به عروس و بردن آن به خانه عروس، بدون این که بین زنان و مردان اختلاط باشد ۱۸۰۷
- [۴۵] حکم مراسم (المَلَکَةُ) ۱۸۰۸
- [۴۶] حکم عقد نکاح و اعلان آن در مسجد ۱۸۰۸
- [۴۷] آیا عقد نکاح تلفنی صحیح می شود؟ ۱۸۱۰
- [۴۸] آیا خواستگار می تواند سرپرستی عقد نکاح را برعهده بگیرد؟ ۱۸۱۰
- [۴۹] طریقه مسنون عقد و نکاح ۱۸۱۱
- [۵۰] بطلان عقد بدون تلفظ به ایجاب و قبول ۱۸۱۲
- [۵۱] بطلان عقد نکاح بدون ولیّ ۱۸۱۳
- [۵۲] ولیّ زن چه کسی است؟ ۱۸۱۴
- [۵۳] وجود شاهد شرط صحت عقد است ۱۸۱۵
- [۵۴] شهادت خویشاوندان صحیح است بجز افراد سببی و نسبی ۱۸۱۶
- [۵۵] حضور چند شاهد بر عقد نکاح به منزله ای اعلان نکاح است ۱۸۱۶
- [۵۶] حکم به دست کردن انگشتر نامزدی ۱۸۱۷
- [۵۷] بعد از عقد و قبل از زفاف چه مواردی برای شوهر جایز است ۱۸۱۸
- [۵۸] حکم اجابت دعوت عروسی ۱۸۱۹
- [۵۹] حکم رفتن به عروسی ای که در آن منکرات است ۱۸۲۰
- [۶۰] حکم زدن دایره و خواندن ترانه و اختلاط مردان و زنان در عروسی ۱۸۲۱
- اما با شرایط ذیل: ۱۸۲۱
- [۶۱] مردان اجازه ندارند در مراسم عروسی به رقص و پایکوبی بپردازند ۱۸۲۳

- [۶۲] حکم اسراف در مراسم عروسی و جشن و سرور، شکر نعمت واجب است ۱۸۲۳
شکر دارای سه درجه است: ۱۸۲۷.....
- [۶۳] حکم اسراف در مراسم ازدواج و مراسم جشن و سرور (گفتاری از شیخ ابن
عثیمین) ۱۸۲۷.....
- [۶۴] حکم برگزاری مراسم ازدواج در هتل‌ها ۱۸۲۸.....
- [۶۶] حکم کف زدن و اظهار سرور و شادی با صدای بلند در عروسی ۱۸۳۰.....
- [۶۷] حکم بردن عروس در جایگاه ویژه ۱۸۳۰.....
- [۶۸] حکم بردن عروس و داماد در حجله و حضور زنان بیگانه ۱۸۳۲.....
- [۶۹] حکم سخنرانی در مراسم عروسی ۱۸۳۳.....
- [۷۰] حکم مراسم عروسی (الزوازة) ۱۸۳۴.....
- [۷۱] حکم جشن (التَّحوال) ۱۸۳۴.....
- [۷۲] حکم میهمانی از طرف شوهر ۱۸۳۵.....
- [۷۳] حکم دو نفری که در اولین شب عروسی اشتبهاً با زوجه ی دیگری زفاف
شود ۱۸۳۶.....
- [۷۳] ما الحکم فی زوجین دخل کل منهما بزوجة الآخر خطأ؟ ۱۸۳۷.....
- فصل دوم: احکام خانواده ۱۸۳۹.....
- [۷۴] حقوق متقابل زن و شوهر ۱۸۴۰.....
- [۷۵] آیا مادر شوهر، موظف است به عروس خود خدمت کند؟ ۱۸۴۱.....
- [۷۶] فرزند متأهل می‌تواند از زندگی با خانواده ی خویش، صرفنظر کند تا آسایش
خود و همسرش را فراهم کند ۱۸۴۲.....
- [۷۷] حکم سکونت زوجه در منزل برادران شوهر، که ازدواج نکرده‌اند ۱۸۴۲.....
- [۷۸] مفهوم: آفرینش زن از کج ترین بخش دنده (پهلوی) و نقصان عقل و دینش ۱۸۴۳.....
- [۷۹] نحوه تأدیب همسر نافرمان ۱۸۴۵.....
- [۸۰] حکم امتناع زوجه از تمکین شوهر بنا بر عذر ۱۸۴۷.....

- [۸۱] حکم اذیت کردن همسر به این دلیل که دختر به دنیا آورده است ۱۸۴۷
- [۸۲] حکم لعن و نفرین همسر ۱۸۴۹
- [۸۳] حکم زدن همسر و غصب دارائیش ۱۸۵۰
- [۸۴] حکم منع همسر از دید و بازدید خویشاوندان ۱۸۵۱
- [۸۵] معالجه ی بد اخلاقی شوهر ۱۸۵۲
- [۸۶] صبر کردن در برابر اذیت و آزار شوهر ۱۸۵۵
- [۸۷] روش برخورد با حساسیت شوهر در امر غیرت ۱۸۵۶
- [۸۸] زندگی با مردی که نماز نمی خواند ۱۸۵۷
- [۸۹] زندگی با زن بی نماز ۱۸۵۸
- [۹۰] وظیفه ی زن و شوهر در زمینه ی مخارج ۱۸۵۹
- [۹۱] اختیار نداشتن شوهر مسافری که بر زنش خرج نمی کند ۱۸۶۰
- [۹۲] معالجه ی همسرِ مریض ۱۸۶۱
- [۹۳] برداشتن مال شوهر بخیل بدون اجازه ی او ۱۸۶۲
- [۹۴] تحریک زن علیه شوهر ۱۸۶۳
- [۹۵] فریب دهنده ملعون است اگرچه از نزدیکان باشد ۱۸۶۳
- [۹۶] بهتر است خانم کارهای منزل را خودش انجام دهد ۱۸۶۴
- [۹۷] هدیه دادن در سالگرد ازدواج ۱۸۶۵
- [۹۸] آداب شب زفاف ۱۸۶۶
- [۹۹] آداب آمیزش و همخوابی زن و شوهر ۱۸۶۶
- [۱۰۰] حکم لخت شدن زن و شوهر ۱۸۶۷
- [۱۰۱] زن می تواند دعای همخوابی را بخواند ۱۸۶۸
- [۱۰۲] حکم وضو گرفتن قبل از تکرار نزدیکی جنسی، مخصوص مردان است ۱۸۶۹
- [۱۰۳] مرد از کدام قسمت های بدن زنش می تواند کام بگیرد ۱۸۶۹
- [۱۰۴] آمیزش با زن از راه عقب (دبر) ۱۸۷۰

- ۱۸۷۲..... [۱۰۵] مکیدن شیر پستان اشکالی ندارد
- [۱۰۶] به آنچه الله تعالی نصیب فرموده، باید راضی شد و بچه دار شدن به خواست
اوست ۱۸۷۲
- [۱۰۷] حکم جلوگیری از باردار شدن ۱۸۷۳
- [۱۰۸] حکم جلوگیری از بارداری به سبب عذر یا بدون عذر ۱۸۷۴
- [۱۰۹] عزل و حکم آن ۱۸۷۵
- [۱۱۰] حکم تلقیح مصنوعی ۱۸۷۷
- [۱۱۱] ترک تلقیح مصنوعی از انجام آن بهتر است ۱۸۷۸
- [۱۱۲] حکم چند همسری ۱۸۷۹
- [۱۱۳] حکمت جایز بودن چند همسری ۱۸۸۰
- [۱۱۴] آیا رضایت زن اول برای ازدواج مجدد شرط است؟ ۱۸۸۳
- [۱۱۵] شرح آیهی تعدد زوجات و بیان حکمت آن ۱۸۸۵
- [۱۱۶] معنای عدالت در آیات تعدد زوجات ۱۸۸۷
- [۱۱۷] حکمت ازدواج پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ با نه زن ۱۸۸۸
- [۱۱۸] طریقه‌ی شرعی نوبت بین زنان ۱۸۹۰
- [۱۱۹] آیا در شب گذراندن در صورت معذور بودن یکی از همسران باید عدالت را
رعایت کرد؟ ۱۸۹۱
- [۱۲۰] می‌توان پیش هر زنی بیش از یک شب ماند ۱۸۹۲
- فصل سوم: طلاق و عده‌ها ۱۸۹۳
- [۱۲۱] راه حل های سازش بین زن و شوهر قبل از طلاق ۱۸۹۴
- [۱۲۲] حکم طلاق بدون دلیل و حکمتِ بودن آن در دست شوهر ۱۸۹۶
- [۱۲۳] جایز بودن طلاق به خاطر مصلحت، هرچند پدر و مادر راضی نباشند .. ۱۸۹۸
- [۱۲۴] اگر مادر بدون دلیل از فرزندش خواست که زنش را طلاق دهد، نباید از او
اطاعت کرد ۱۸۹۹

- [۱۲۵] حکم تقاضای طلاق بخاطر عقیم بودن شوهر ۱۹۰۰
- [۱۲۶] طلاقى که براساس کارى داده شده که بعداً خلاف آن ثابت شده، واقع نمى شود ۱۹۰۰
- [۱۲۷] کیفیت طلاق بدعى و حکم آن ۱۹۰۱
- [۱۲۸] حکم طلاق ثلاث با یک کلمه ۱۹۰۱
- [۱۲۹] حالت های سه طلاق کردن و احکام آن ۱۹۰۲
- [۱۳۰] آیا با نیت قلبی و اراده، طلاق واقع مى شود؟ ۱۹۰۶
- [۱۳۱] حکم بیرون رفتن یا بیرون کردن زنى که طلاق رجعى داده شده از خانه ۱۹۰۶
- [۱۳۲] از احکام طلاق رجعى ۱۹۰۷
- [۱۳۳] کیفیت حالات خشم و ناراحتی که به سبب آن طلاق واقع نمى شود ۱۹۰۸
- بنابراین خشمگین شدن سه حالت دارد: ۱۹۰۹
- [۱۳۴] خلع و جواز آن در زمان دوست نداشتن شوهر ۱۹۱۰
- [۱۳۵] زنى که خلع کرد، عده اش فقط یک حیض است ۱۹۱۰
- [۱۳۶] حکم خلع کردن با بیش از مهریه ۱۹۱۲
- [۱۳۷] ایلاء و حکم آن ۱۹۱۲
- [۱۳۸] کیفیتظهار و حکم آن ۱۹۱۳
- [۱۳۹] روزه ی کفاره یظهار روزهایی که افطار در آنها واجب است قطع نمى کند ۱۹۱۴
- [۱۴۰] عده های شرعى و اندازه ی هر یک از آن ۱۹۱۴
- [۱۴۱] حکمت گذراندن عده برای زنان ۱۹۱۶
- [۱۴۲] - تشخیص حاملگی با روش های پزشکی ۱۹۱۸
- [۱۴۳] - زنى که قبل از آمیزش جنسى طلاق داده شده عده ای ندارد ۱۹۱۸
- [۱۴۴] - زنى که هنوز شوهرش با او همبستر نشده اگر شوهر بمیرد باید عده بگذارند ۱۹۱۹
- [۱۴۵] طلاق دوم در اثنای عده واقع مى گردد و نیاز به عده ی دیگری نیست .. ۱۹۲۰

- [۱۴۶] بایدها و نبایدها برای زنی که شوهرش وفات یافته و به عده اش نشسته است ۱۹۲۰
- [۱۴۷] عزاداری برای پادشاهان و رهبران ۱۹۲۰
- [۱۴۸] اگر شوهر مسیحی مسلمان شود حکم چیست؟ ۱۹۲۲
- [۱۴۹] اگر زن مسیحی مسلمان شود حکم چیست؟ ۱۹۲۴
- فصل چهارم: نسب و رضاع ۱۹۲۵
- [۱۵۰] صحت انتساب کسی که بعد از شش ماه به دنیا آمده به پدرش ۱۹۲۶
- [۱۵۱] بعد از لعان، فرزند به مادرش نسبت داده می‌شود ۱۹۲۶
- [۱۵۲] آیا فرزندان زنی که نماز نمی‌خواند مشروع هستند؟ ۱۹۲۷
- [۱۵۳] بر چه اساسی فرزند تابع پدرش می‌شود و بر چه اساسی تابع مادرش به حساب می‌آید؟ ۱۹۲۷
- [۱۵۴] تغییر دادن نام پدر ۱۹۲۸
- [۱۵۵] ملحق کردن پسر خوانده به نسب کسی که او را به فرزند خواندگی پذیرفته، حرام است ۱۹۳۰
- [۱۵۶] نسب فرزند چه وقت به پدرش ثابت می‌شود؟ ۱۹۳۱
- [۱۵۷] نسبت دادن زن خودش را به اسم شوهرش حرام است ۱۹۳۲
- [۱۵۸] آیا شغل، عیبی در نسب به شمار می‌آید؟ ۱۹۳۲
- [۱۵۹] معنی عبارت: (مردم در مورد نسب هایشان مورد اعتماد هستند) ۱۹۳۳
- [۱۶۰] شرایط رضاعت ۱۹۳۳
- [۱۶۱] رضاعتی معتبر است که قبل از دو سالگی باشد ۱۹۳۵
- [۱۶۲] [حکم شیردادن به بزرگسال] ۱۹۳۶
- [۱۶۳] احکامی که بر رضاعت شرعی مترتب می‌گردد ۱۹۳۷
- [۱۶۴] - چنانچه مشخص شود که شخصی زنش، خواهر رضاعی او می‌باشد
چنین کسی چکار کند؟ ۱۹۳۸

- ۱۹۳۹.....[۱۶۵] حکم رضاعت مشکوک.....
- ۱۹۳۹.....[۱۶۶] - پدر رضاعی برای همسر فرزند رضاعی اش محرم نیست.....
- باب پانزدهم..... ۱۹۴۲**
- فصل اول: احکام سوگندها..... ۱۹۴۳**
- [۱] زیاد سوگند خوردن به الله تعالی و شکستن آن..... ۱۹۴۴
- [۲] حکم کسی که زیاد قسم می خورد..... ۱۹۴۴
- [۲] زیاد سوگند خوردن به راست و دروغ..... ۱۹۴۶
- [۴] حکم گفتن (والله) به صورت مستمر...و کفارهء یمین..... ۱۹۴۸
- [۵] سوگند می خورم که فرزندانم باید چنین کنند؛ اما آنها آنچه که من می گویم انجام نمی دهند، حکم چیست؟..... ۱۹۴۹
- [۶] حکم سوگند خوردن به قرآن..... ۱۹۵۰
- [۷] حکم قسم خوردن به غیر نام الله تعالی..... ۱۹۵۱
- [۸] سوگند خوردن به پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ..... ۱۹۵۴
- [۹] حکم کسی که به طلاق سوگند بخورد که فلان کار را انجام می دهد؛ در حالی که آن را انجام ندهد..... ۱۹۵۶
- فصل دوم: احکام کفارهء یمین..... ۱۹۵۸**
- [۱۰] اگر کسی بر چیزهای متعدد از یک نوع قسم بخورد، آیا در آن فقط یک کفاره کفایت می کند یا نه؟..... ۱۹۵۹
- [۱۱] روزه گرفتن قبل از غذا دادن در کفاره..... ۱۹۶۰
- [۱۲] اگر کسی به دروغ سوگند بخورد آیا کفاره براو لازم می شود؟..... ۱۹۶۱
- [۱۳] اگر سوگند خورد که فلان کار را نمی کند و سپس از روی فراموشی آن کار را انجام داد..... ۱۹۶۲
- فصل سوم: احکام نذر..... ۱۹۶۴**
- [۱۴] نذر مکروه است؛ اما وفا به آن لازم است..... ۱۹۶۵

۱۹۶۶.....	[۱۵] حکم تغییر جهت نذر.....
۱۹۶۸.....	[۱۶] حکم تأخیر وفای به نذر.....
۱۹۶۹.....	باب شانزدهم: قضا و شهادت
۱۹۷۰.....	فصل اول: قضاوت.....
	[۱] حکم کسی که مجبور است قضاوت خود را به دادگاههای غیر اسلامی ارجاع دهد.....
۱۹۷۱.....	[۲] حکم جانب داری قاضی از یکی از دو طرف دعوا.....
۱۹۷۱.....	[۳] حکم کسی که با استفاده از حدیث «داشتن دو اجر برای کسی که در اجتهادش راه ثواب را می‌پیماید و یک اجر برای کسی که اشتباه کند» می‌خواهد خودش را تبرئه نماید و خطایش را توجیه کند.....
۱۹۷۲.....	[۴] حکم کسی که در اجرای حکم، مانع تراشی می‌کند تا رشوه دریافت کند... ۱۹۷۳.....
	[۵] حکم به کار بردن کلمات زننده و نامناسب برای مدعی عموم، به این دلیل که تلاش می‌کند تا جرم را بر مدعی علیه ثابت کند.....
۱۹۷۴.....	فصل دوم: احکام شهادت و گواهی.....
۱۹۷۷.....	[۶] حکم پرده پوشی از افراد گناهکار.....
۱۹۷۸.....	[۷] حکم امتناع از شهادت به خاطر پرده پوشی از مسلمانان.....
۱۹۷۸.....	[۸] حکم کسی که وعده می‌دهد علیه دیگری شهادت نمی‌دهد؛ اما خلاف وعده می‌کند.....
۱۹۸۰.....	[۹] حکم شهادت بر شهادت دیگری.....
۱۹۸۰.....	باب هفدهم: آداب
۱۹۸۲.....	فصل اول: قرآن کریم و آداب آن.....
۱۹۸۳.....	[۱] حکم ترک گفتن قرآن کریم.....
۱۹۸۴.....	[۲] فضیلت حفظ قرآن کریم.....
۱۹۸۶.....	[۳] روش حفظ کردن قرآن کریم.....
۱۹۸۹.....	

- [۴] حکم گرفتن مزد در برابر تعلیم و یاد دادن قرآن ۱۹۸۹
- [۵] حکم فراموش کردن قرآن کریم ۱۹۹۰
- [۶] حکم تلاوت قرآن کریم و مفهوم ترک گفتن آن ۱۹۹۱
- [۷] آیا در مسجد، قرآن با صدای بلند خوانده می‌شود؟ ۱۹۹۲
- [۸] اجتماع برای تلاوت قرآن کریم ۱۹۹۳
- [۹] حکم کج شدن به هنگام خواندن قرآن کریم ۱۹۹۴
- [۱۰] حکم نوشتن روی قرآن ۱۹۹۵
- [۱۱] ستاره گذاشتن روی قرآن ۱۹۹۶
- [۱۲] گذاشتن صدای ضبط شده قرآن در تماس تلفنی در انتظار ۱۹۹۶
- [۱۳] حکم خاموش کردن صدای قرآن به خاطر گوش دادن به اخبار ۱۹۹۸
- [۱۴] حکم استفاده از کاغذهایی که در آن قرآن یا ذکری نوشته شده به عنوان سفره
ی غذا ۱۹۹۸
- [۱۵] مثال زدن با آیات قرآنی اشکالی ندارد ۱۹۹۹
- [۱۶] به کار بردن آیات قرآن کریم در شوخی جایز نیست ۲۰۰۰
- [۱۷] حکم وارد شدن با کاستهای (نوار ضبط صوت) قرآن کریم به دستشویی ۲۰۰۱
- [۱۸] حکم نوشتن آیات قرآنی و اذکار با حروف غیر عربی ۲۰۰۱
- فصل دوم: حقوق والدین و فرزندان و خویشاوندان ۲۰۰۳
- [۱۹] حکم نافرمانی از پدر و مادر ۲۰۰۴
- [۲۰] نیکی با پدر و مادر و ضوابط آن ۲۰۰۴
- [۲۱] پنهان کردن بعضی از امور خصوصی، از پدر و مادر ۲۰۰۶
- [۲۲] حکم اطاعت از پدر و مادر در معصیت الله تعالی ۲۰۰۷
- [۲۳] ادب فرزند با پدر گناهکار ۲۰۰۸
- [۲۴] دعا برای پدر و مادر از صدقه دادن از سوی آنها بهتر است ۲۰۱۰
- [۲۵] پنج کار بعد از وفات پدر و مادر از زمره ی نیکی به آنهاست ۲۰۱۱

- [۲۶] اجازه گرفتن از پدر و مادر در جهاد..... ۲۰۱۲
- [۲۷] فضیلت تربیت فرزندان در اسلام..... ۲۰۱۵
- [۲۸] ثواب تربیت دختران..... ۲۰۱۶
- [۲۹] نام گذاری فرزندان... آیا حق پدر است یا مادر؟..... ۲۰۱۸
- [۳۰] ترجیح دادن یکی از پسران بر دیگر برادرانش..... ۲۰۱۹
- [۳۱] پرداختن مخارج فرزندان متأهل و مجرد..... ۲۰۲۰
- [۳۲] مواردی که می‌توان بعضی از پسران را در دادن هبه ترجیح داد..... ۲۰۲۱
- [۳۳] حکم لعنت فرستادن بر فرزندان و ناسزا گفتن آن‌ها..... ۲۰۲۲
- [۳۴] مجبور کردن چیست؟ و حکم آن چیست؟..... ۲۰۲۴
- [۳۵] حکم صله رحم..... ۲۰۲۴
- فصل سوم: حقوق حیوانات..... ۲۰۲۶
- [۳۶] حقوق حیوان در اسلام (پاسخنامه شیخ ابن باز)..... ۲۰۲۷
- از آن جمله امور ذیل مستحب است:..... ۲۰۳۳
- [۳۷] بیانیه هیئت علمای بلند پایه در مورد انجام آزمایشات و تجربه های علمی بر حیوانات..... ۲۰۳۵
- تذکرات:..... ۲۰۳۶
- [۳۸] حکم داغ، پاره و سوراخ کردن گوش حیوان..... ۲۰۳۸
- [۳۹] سرگرمی با پرندگان و گذاشتن آن در قفس..... ۲۰۴۰
- [۴۰] حکم پرورش سگ..... ۲۰۴۰
- [۴۱] بارور سازی مصنوعی حیوانات..... ۲۰۴۱
- [۴۲] حکم کشتن حشرات موجود در خانه..... ۲۰۴۲
- فصل چهارم: لباس و زینت..... ۲۰۴۴
- [۴۳] حکم اسبال ازار..... ۲۰۴۵
- [۴۴] آیا حکم پایین تر گذاشتن شلوار از شتالنگ یا مخصوص تکبر است؟..... ۲۰۴۷

- [۴۵] استفاده مردان از طلا و الماس ۲۰۴۹
- [۴۶] استفاده مردان از ساعتی که آب طلا داده شده است. ۲۰۵۲
- [۴۷] استفاده از ظروف طلا و نقره ۲۰۵۳
- [۴۸] علت حرام بودن طلا برای مردان ۲۰۵۵
- [۴۹] ورزش کردن با شلوار کوتاه ۲۰۵۷
- [۵۰] حکم ورزش کردن با شلوار کوتاه (شیخ ابن جبرین) ۲۰۵۸
- [۵۱] پوشیدن کت‌های پوستی ۲۰۵۸
- [۵۲] حکم پوشیدن ابریشم برای مردان ۲۰۶۰
- [۵۳] حکم به گردن آویختن زنجیر برای مردان ۲۰۶۰
- [۵۴] حکم کاشتن مو ۲۰۶۱
- [۵۵] حکم عمل جراحی زیبایی ۲۰۶۲
- [۵۶] حکم رنگ کردن ریش با رنگ سیاه ۲۰۶۳
- [۵۷] استفاده از عطر های الکلی ۲۰۶۴
- [۵۸] حکم سرمه کشیدن برای مردان ۲۰۶۵
- [۵۹] حکم حبس پرنندگان در قفسه ها برای زینت ۲۰۶۵
- [۶۰] حکم زدن عکسها و روکش طلایی دادن به قسمتهایی از حمام ۲۰۶۶
- فصل پنجم: موسیقی و بازی و سرگرمی ۲۰۶۸
- [۶۱] حکم موسیقی ۲۰۶۹
- [۶۲] حکم تجارت کاستهای ترانه ۲۰۷۰
- [۶۳] حکم برگزاری کنسرت و جشنواره های موسیقی ۲۰۷۲
- [۶۴] حکم نمایش های مردمی ۲۰۷۳
- [۶۵] حکم سرود های اسلامی ۲۰۷۳
- [۶۶] حکم آلات موسیقی و سرگرمی ۲۰۷۶
- [۶۷] حکم شعر در واقع به حکم مضمون آن بر می گردد ۲۰۷۸

۲۰۷۸.....	[۶۸] حکم سیگار کشیدن و ترانه و دلایل آن
۲۰۷۹.....	[۶۹] حکم کشیدن سیگار
۲۰۸۰.....	[۷۰] کف زدن از نماد جاهلیت است
۲۰۸۱.....	[۷۱] حکم آویزان کردن زنگوله برای حیوانات
۲۰۸۲.....	[۷۲] بازی با ورق و شطرنج
۲۰۸۲.....	[۷۳] حکم بازی با شطرنج در غیر اوقات نماز
۲۰۸۴.....	[۷۴] حکم فوتبال رومیزی
۲۰۸۵.....	[۷۵] حکم بازی أونو
۲۰۸۵.....	[۷۶] بیانیه ی انجمن دائمی افتا در مورد بازی (مونوبولی)
۲۰۸۷.....	[۷۷] بعضی از ورزش های جایز در اسلام
۲۰۸۷.....	[۷۸] حکم بازی بوکیمون
۲۰۸۹.....	[۷۹] بیانیه کمیته دائم افتا در مورد فیلم ها و بازی های بوکیمون
۲۰۹۰.....	بوکی چیست؟
۲۰۹۰.....	پیدایش آن:
۲۰۹۱.....	روش بازی بوکیمون:
۲۰۹۲.....	ممنوعیت های شرعی در این بازی:
۲۰۹۴.....	ب- صلیب:
۲۰۹۴.....	ج- مثلث ها و زاویه ها:
۲۰۹۴.....	د- اشاره ها و نمادهایی از عقیده شنتوی:
۲۰۹۵.....	[۸۰] حکم جایزه های ورزشی
۲۰۹۶.....	[۸۱] حکم شریک شدن در دوره ورزش پپسی کولا
۲۰۹۸.....	[۸۲] حکم بوکس بازی (مشت زنی) و کشتی آزاد و گاو بازی
۲۰۹۹.....	اول: بوکس بازی:
۲۱۰۰.....	دوم: کشتی آزاد:

- سوّم: کشتی گرفتن با گاوها (گاو بازی): ۲۱۰۱.....
- [۸۳] گذراندن وقت در شبکه ی اینترنت ۲۱۰۱.....
- [۸۴] بیانیه کمیته دایم پژوهش های علمی و افتا در مورد مجله های مبتذل و خطرات آن ۲۱۰۳.....
- [۸۵] حکم بازی کردن نقش صحابه ۲۱۰۸.....
- [۸۶] حکم تماشای سریال های تلویزیونی ۲۱۰۸.....
- [۸۷] بیانیه کمیته دایم و افتا در مورد سریال (طاش ماطاش) ۲۱۰۹.....
- [۸۸] حکم آنتن های ماهواره ای (گفتاری از علامه ابن باز) ۲۱۱۳.....
- [۸۹] حکم آنتن های بشقابی (ماهواره ای) (گفتاری از شیخ ابن عثیمین) ۲۱۱۶.....
- [۹۰] حکم تجارت نوارهای مبتذل و ویدئویی ۲۱۱۷.....
- [۹۱] حکم نگهداری تلویزیون و تماشای آن ۲۱۱۸.....
- [۹۲] آنچه در تلویزیون جایز است و آنچه جایز نیست ۲۱۱۹.....
- فصل ششم: خوبی ها و زشتی های اخلاقی ۲۱۲۰.....
- [۹۳] مفهوم میانه روی ۲۱۲۱.....
- [۹۴] چگونه از نعمت امنیت و اجرای شریعت اسلامی پاسداری و محافظت کنیم ۲۱۲۳.....
- [۹۵] مسلمان بایستی به چه هیأت و شکلی باشد ۲۱۲۴.....
- [۹۶] هر کس پرهیزگار تر باشد برتر و بهتر است ۲۱۲۵.....
- [۹۷] تقوای الهی نشانه افتخار و ملاک برتری است ۲۱۲۵.....
- [۹۸] سنت در سلام کردن برای کسی که وارد مجلس می شود ۲۱۳۴.....
- [۹۹] حکم بلند شدن برای کسی که می آید ۲۱۳۹.....
- بلند شدن چنانکه علما گفته اند سه حالت دارد: ۲۱۴۰.....
- [۱۰۰] حکم کج شدن و بوسیدن دست های بزرگان ۲۱۴۱.....
- [۱۰۱] حکم سلام کردن با اشاره با دست ۲۱۴۳.....

- [۱۰۲] کار کردن در شغل های مباح جایز است گر چه مردم آن شغل ها را ناپسند بدانند ۲۱۴۴
- [۱۰۳] حکم نوشتن داستان های دروغین برای کودکان ۲۱۴۵
- [۱۰۴] حکم توصیف انسان به حیوان ناطق ۲۱۴۵
- [۱۰۵] حکم توریه ۲۱۴۶
- [۱۰۶] حکم تمجید و تعریف از خود ۲۱۴۷
- خود ستایی چهار حالت دارد: ۲۱۴۸
- [۱۰۷] به کار بردن کلمات غیر عربی بدون آن که نیازی به آن باشد ۲۱۴۸
- [۱۰۸] حکم تلفظ شهادتین به هنگام خدا حافظی ۲۱۴۹
- [۱۰۹] اسباب انحراف جوانان از دین ۲۱۵۰
- مهمترین راههای معالجه‌ی دین گریزی جوانان ۲۱۵۱
- [۱۱۰] تظاهرات راه حل مشکلات ما نیست ۲۱۵۲
- [۱۱۱] به سخن آوردن دیگران به هدف زیان رساندن به آنان ۲۱۵۲
- [۱۱۲] حکم وعده بخشیدن دادن و سپس پس گرفتن آن ۲۱۵۳
- [۱۱۳] حکم سخن چینی و مضرات آن ۲۱۵۴
- [۱۱۴] حکم انسان دو چهره ۲۱۵۵
- [۱۱۵] حکم همنشینی با سخن چین و غیبت کننده ۲۱۵۶
- [۱۱۶] غیبت به خاطر خیر خواهی و نصیحت ۲۱۵۷
- [۱۱۷] عیب جویی از علما ۲۱۵۸
- [۱۱۸] ارائه‌ی دادخواست و شکایت علیه ظالم به حاکم و نماینده‌ی ایشان ۲۱۶۰
- [۱۱۹] کسی که از دیگران غیبت می‌کند باید او را نصیحت کرد ۲۱۶۱
- [۱۲۰] حکم قطع رابطه با کسی که از دیگران غیبت می‌کند ۲۱۶۲
- [۱۲۱] حکم غیبت و آثار سوء آن ۲۱۶۴
- [۱۲۲] گذاشتن لقبهای زشت بر یکدیگر ۲۱۶۵

- [۱۲۳] گفتن سخنان نیکو و پسندیده که باعث شادی و انبساط خاطر شود با شیرین سخنی و لطیفه گویی ۲۱۶۶
- [۱۲۴] حکم مسخره کردن خانم معلمها و گذاشتن لقبهای زشت بر آنان ۲۱۶۶
- [۱۲۵] علاج حساسیت و شرک خفی ۲۱۶۷
- [۱۲۶] حکم حسادت... آیا در حسادت چیز خوبی هست؟ ۲۱۶۹
- [۱۲۷] چگونه حسادت را از خود دور نمود ۲۱۷۰
- [۱۲۸] علاج کسی که در قلبش بیماری حسادت است ۲۱۷۱
- فصل هفتم: توبه و دعا..... ۲۱۷۳
- [۱۲۹] تعریف توبه و شرایط آن (گفتاری از شیخ ابن عثیمین) ۲۱۷۴
- توبه‌ی نصوص، توبه ای است که این پنج شرط در آن فراهم باشد: ۲۱۷۵
- [۱۳۰] فقدان لذت و حلاوت ایمان و راه علاج آن ۲۱۷۶
- [۱۳۱] توبه می‌کنم سپس توبه را می‌شکنم... چه کار کنم؟ ۲۱۷۸
- [۱۳۲] علاج انحراف بعد از استقامت. ۲۱۸۱
- [۱۳۳] کسی که گناه می‌کند و از تقدیر دلیل می‌آورد ۲۱۸۳
- [۱۳۴] حکم تفکر برای ارتکاب کارهای حرام ۲۱۸۵
- [۱۳۵] شیطان و چگونگی فریب دادنش ۲۱۸۶
- [۱۳۶] گناهان از اسباب عقوبت و سبب از بین رفتن برکت می‌شوند. ۲۱۸۷
- [۱۳۷] حکم مرتکب گناه کبیره ۲۱۸۹
- [۱۳۸] حکم کسی که وفات کند در حالی که مرتکب گناه کبیره است ۲۱۹۱
- [۱۳۹] کیفیت تقویت ایمان ۲۱۹۲
- [۱۴۰] حکم کسی که پاداش نوافل را می‌داند اما آن را انجام نمی‌دهد..... ۲۱۹۳
- [۱۴۱] علاج سنگدلی ۲۱۹۳
- [۱۴۲] چگونه وسوسه ها را دفع کنیم ۲۱۹۴
- [۱۴۳] حکم بلند کردن دستها در دعا..... ۲۱۹۶

۲۱۹۸.....	[۱۴۴] حکم گفتن (ان شاءالله) بعد از دعا
۲۱۹۹.....	[۱۴۵] آویزان کردن دعا بر درب منازل و غیره
۲۱۹۹.....	[۱۴۶] اسباب عدم اجابت دعا.....
۲۲۰۳.....	[۱۴۷] کسی که دعا کند و دعایش اجابت نشود چه کار کند؟
۲۲۰۴.....	[۱۴۸] حکم طلب دعا از صالحان و نیکان
۲۲۰۵.....	[۱۴۹] دعای بد در حق فرزندان
۲۲۰۷.....	باب هژدهم: فتاوی طب
۲۲۰۸.....	فصل اول: درمان و دارو
۲۲۰۹.....	[۱] حکم معالجه و مداوا
۲۲۱۰.....	[۲] معالجه، با ایمان به تقدیر منافاتی ندارد.....
۲۲۱۱.....	[۳] کیفیت طهارت مریض
۲۲۱۱.....	اول: وضو گرفتن مریض:.....
۲۲۱۳.....	نماز مریض
۲۲۱۵.....	[۴] عمل مریض به فتوای پزشک
۲۲۱۵.....	[۵] موضع اسلام در قبال پزشکان سنتی
۲۲۱۶.....	[۶] آیا بهتر است زن به پزشک مرد مسلمان مراجعه کند یا به پزشک زن کافر؟
۲۲۱۷.....	[۷] حکم استفاده از دارو برای جریان عادت ماهانه
۲۲۱۷.....	[۸] اعضای قطع شده انسان را در بیمارستانها چه کار کنند
۲۲۱۸.....	[۹] حکم اسقاط جنین و احکام بعد از سقط
۲۲۱۹.....	اول حکم اسقاط:.....
۲۲۲۰.....	[۱۰] حکم بستن لوله های رحم برای زنانی که فرزندان ناقص به دنیا می آورند
۲۲۲۱.....	[۱۱] حکم کنترل جمعیت
۲۲۲۲.....	[۱۲] حکم برابر کردن دندانهای کج و معوج
۲۲۲۳.....	[۱۳] روکش طلائی دندان

- [۱۴] جراحی پلاستیکی برای دور کردن عیب ۲۲۲۳
- [۱۵] حکم جراحی پلاستیکی برای زیبایی ۲۲۲۵
- [۱۶] کالبد شکافی برای آموزش پزشکی ۲۲۲۶
- [۱۷] کالبد شکافی به قصد آموزش پزشکی ۲۲۲۸
- [۱۸] حکم خرید اجساد به قصد کالبد شکافی ۲۲۲۹
- [۱۹] حکم شکستن استخوان مرده کافر ۲۲۲۹
- [۲۰] حکم کالبد شکافی جسدی که قتلش مشکوک است ۲۲۳۰
- [۲۱] مصوبه مجلس علمای عالی رتبه در مورد پیوند اعضا ۲۲۳۰
- [۲۲] بیرون آوردن اعضای انسانی که دچار مرگ مغزی شده جایز نیست. رأی هیئت علمای بلند پایه: ۲۲۳۱
- [۲۳] حکم دادن هدایایی به کسانی که خون اهدا می کنند ۲۲۳۲
- کمیته دائمی افتا پس از بررسی پاسخ داد: ۲۲۳۲
- [۲۴] آیا در اهدای خون شرط گذاشتن به این که خون، به بیمارستانی اهدا شود، جایز است؟ ۲۲۳۳
- [۲۵] تزریق خون کافر به مسلمان ۲۲۳۴
- [۲۶] بردن آب زمزم از مکه به جایی دیگر به قصد مداوا ۲۲۳۵
- [۲۷] حکم پوشیدن النگو برای معالجه روماتیسم ۲۲۳۵
- [۲۸] استفاده از دستبند برای معالجه روماتیسم (گفتاری از ابن عثیمین) ۲۲۳۷
- [۲۹] حکم معالجه با دستبند ها و موی حیوان ۲۲۳۹
- [۳۰] حکم مداوا با مخدرات ۲۲۴۰
- [۳۱] حکم معالجه با موسیقی ۲۲۴۱
- [۳۲] جمع بین حدیث عدم تأثیر بیماری و حدیث امر به فرار از مجذوم ۲۲۴۱
- [۳۳] آیا تشخیص پزشکان در مورد بچه ای که در شکم مادر است با آیات قرآن تعارض دارد؟ ۲۲۴۳

- [۳۴] پزشکان و وفات بیماران در عمل جراحی ۲۲۴۵
- [۳۵] حکم بیمه درمانی ۲۲۴۶
- فصل دوم: دم و تعویذ ۲۲۴۸
- [۳۶] آیا رقیه (دم و افسون) با توکل بر خدا منافات دارد؟ ۲۲۴۹
- [۳۷] در زمینه رقیه شرعی و دم زدن با روش مسنون... کارهای ذیل را انجام دهید. ۲۲۴۹
- [۳۸] برخی از احکام رقیه (دعا و افسون)، تعویذ و فروش آن ۲۲۵۰
- [۳۹] شرایط دعا خوان و کسی که بر او دعا خوانده می‌شود ۲۲۵۴
- [۴۰] آیا لازم است که دعا خوان از علما باشد؟ ۲۲۵۶
- [۴۱] بهتر آن است که انسان شخصاً خودش را دم کند ۲۲۵۷
- [۴۲] جایز بودن دعا خواندن بر دیگران و کراهت طلب آن از دیگران ۲۲۵۸
- [۴۳] چگونه مریض با دعاهای شرعی معالجه شود. ۲۲۵۹
- [۴۴] دعا با قرآن و مزد گرفتن در برابر آن ۲۲۶۱
- [۴۵] از آداب مزد گرفتن در برابر خواندن دعا و مزد دادن ۲۲۶۲
- [۴۶] توضیح حدیث (...ثُرْبَةُ أَرْضِنَا بِرِيقَةِ بَعْضِنَا..). ۲۲۶۴
- [۴۷] جمع بین حدیث (توصیف دعا خوان به شرک) و (تشویق مسلمان به دعا خواندن برای برادرش) ۲۲۶۴
- [۴۸] آیا دم کردن دعاهای خاصی دارد؟ ۲۲۶۶
- [۴۹] حکم تخصیص آیات مشخصی برای بیماریهای مشخصی ۲۲۶۷
- [۵۰] بعضی از دعاهای شرعی که از پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم ثابت است ۲۲۶۹
- [۵۱] سوره هایی که ثابت است برای طلب شفا خوانده شده اند ۲۲۷۰
- [۵۲] دم کردن در آب جایز است ۲۲۷۲
- [۵۳] حکم دعا خواندن بر آب و روغن و مرهم و امثال آن ۲۲۷۴
- [۵۴] نوشیدن آب با خواندن آیات قرآن روی آن دم شده جایز است، البته دم کردن بر روی بیمار بهتر است ۲۲۷۶

- ۲۲۷۹..... [۵۵] علاج وسواس
- ۲۲۸۰..... [۵۶] علاج افسردگی روانی
- ۲۲۸۲..... [۵۷] علاج بیماریهای روانی با خواندن دعا
- ۲۲۸۴..... [۵۸] معالجه بیماریهای جسمی با قرآن
- ۲۲۸۵..... [۵۹] حکم دعا خواندن بر افراد زیادی با بلندگو
- ۲۲۸۵..... [۶۰] حکم دست کشیدن بر محل درد به هنگام خواندن آیات قرآن
- ۲۲۸۷..... [۶۱] آیا زن محل درد را برای دعا خوان و دم کننده برهنه کند؟
- ۲۲۸۷..... [۶۲] حکم بستن چشمها هنگام دعا خواندن بر زن
- ۲۲۸۸..... [۶۳] دم کردن همزمان بر دو زن و بیشتر در حکم خلوت نیست
- ۲۲۸۹..... [۶۴] حکم استفاده جنب و حائض و زنی که نفاس دارد از آبی که بر آن دعا خوانده شده است
- ۲۲۸۹..... [۶۵] بازکردن مطب های مخصوص دعا خوانی
- ۲۲۹۰..... [۶۶] دعا خواندن بر ظرفهای آب
- ۲۲۹۰..... [۶۷] حکم زدن و اذیت کردن بیمار هنگام دعا خواندن
- ۲۲۹۱..... [۶۸] بر حذر داشتن از خواندن دعاهایی که مخالف شریعت هستند
- ۲۲۹۳..... [۶۹] حکم دعایی که برای عقرب زدگی خوانده می شود
- ۲۲۹۴..... [۷۰] حکم تعویذ با آیات قرآنی
- ۲۲۹۵..... [۷۱] حکم «بطاسة السم»
- ۲۲۹۶..... [۷۲] خرافه ای در مورد دم کردن با سوره «الزلزله»
- ۲۲۹۷..... [۷۳] حکم نوشتن تعویذ برای حمایت مزرعه از پرندگان
- ۲۲۹۸..... [۷۴] معنی حدیث: «إِنَّ الرُّقَى وَالتَّمَائِمَ وَالتَّوَلَةَ شِرْكٌ»
- ۲۳۰۰..... فصل سوم: سحر
- ۲۳۰۱..... [۷۵] حقیقت چشم زخم و علاج آن
- ۲۳۰۶..... [۷۶] حقیقت چشم زدگی و علاج آن (شیخ ابن عثیمین)

- [۷۷] معتقد بودن به تأثیر چشم زخم با آیات قرآن مخالفتی ندارد. بیان علاج چشم زخم ۲۳۰۸
- [۷۸] گاهی جن انسان را چشم می زند ۲۳۱۰
- [۷۹] فرق سحر و چشم زدن چیست؟ چشم زنده و چشم زده شده چه باید بکنند؟ ۲۳۱۱
- [۸۰] سزای کسی که دیگران را چشم زخم می زند و معالجه ی این کار ۲۳۱۲
- [۸۱] جواز احتیاط از چشم خوردن و کیفیت آن ۲۳۱۴
- [۸۲] چشم زنده بدون حکم الهی به کسی آسیب نمی‌رساند ۲۳۱۵
- [۸۳] سوراخ کردن چوب از ترس چشم خوردن ۲۳۱۶
- [۸۴] آیا بخور گرفتن با نمک معدنی و گیاهان برای معالجه ی چشم زدگی جایز است ۲۳۱۷
- [۸۵] آیا هر کسی که به سبب اصابت چشم بد بمیرد پاداش او بیشتر خواهد شد؟ ۲۳۱۷
- [۸۶] آیا کافر مسلمان را چشم می زند؟ ۲۳۱۸
- [۸۷] گاهی فرد بدون قصد چشم می زند ۲۳۱۸
- [۸۸] جایز است که برای علاج چشم زخم از چشم زنده بخواهند که غسل کند و او باید این کار را انجام دهد ۲۳۱۸
- [۸۹] دعای دفع نظر بد خواندن بر جمادات ۲۳۱۹
- [۹۰] چند راهنمایی برای دعا خواننده و کسی که دم شود برای علاج سحر ۲۳۲۰
- [۹۱] آیا دعا خواننده می‌تواند بیماری را تشخیص دهد که مثلاً جن گرفتگی است؟ ۲۳۲۱
- [۹۲] حقیقت جن و جن زدگی و علاج آن ۲۳۲۲
- [۹۳] نسخه ای کامل برای معالجه ی فردی که جادو شده است ۲۳۲۸
- [۹۴] راههای شرعی علاج سحر ۲۳۳۲
- [۹۵] علاج مجرب برای کسی به سبب جادو نمی‌تواند با زنش همبستر شود این سخت ترین و دردناک ترین انواع سحر است ۲۳۳۵
- [۹۶] از کاری که انسان را از جادو و حسادت حفاظت می‌کنند ۲۳۳۶

- [۹۷] اسباب اصابت جادو و چشم بد و علاج آن ۲۳۳۷
- [۹۸] چگونه خود را از اذیت و آزار جن ها نجات دهیم ۲۳۳۸
- [۹۹] جن زده نباید از جن پیروی کند و باید بر خودش دعا و قرآن بخواند ۲۳۳۹
- [۱۰۰] حکم باز کردن سحر بوسیله ی سحر ۲۳۴۰
- [۱۰۱] حکم رفتن برای معالجه پیش کاهنان ۲۳۴۲
- [۱۰۲] حکم رفتن برای معالجه نزد کاهنان ۲۳۴۳
- [۱۰۳] حکم دعا خواننده ای که تعویذ می دهد و کارهای ساحرانه انجام می دهد ۲۳۴۴
- [۱۰۴] رفتن نزد دعا خوانِ مشرک، حرام است حتی اگر مفید باشد ۲۳۴۷
- [۱۰۵] از کسانی که جن ها را احضار می کنند و از دیگر شعبده بازها باید دوری نمود ۲۳۴۸
- [۱۰۶] نشانه های ساحران و جادوگران و شعبده بازان ۲۳۵۰
- [۱۰۷] برخی از نشانه های ساحران و جادوگران و شعبده بازان ۲۳۵۱
- [۱۰۸] حکم کمک گرفتن از جن یا ملائکه و یا تعویذ برای حفظ بدن ۲۳۵۳
- [۱۰۹] بعضی از وسیله های شرک آمیز که برای مداوا استفاده می شوند ۲۳۵۴
- [۱۱۰] حکم ذبح حیوان برای غیر الله به قصد شفا ۲۳۵۵
- باب نوزدهم: احکام بانوان ۲۳۵۹**
- فصل اول: خونهای طبیعی ۲۳۶۰
- [۱] فرق بین خون حیض و استحاضه و نفاس ۲۳۶۱
- اما خونی که بدون زایمان می آید: ۲۳۶۱
- [۲] احکام متعلق به حیض و نفاس ۲۳۶۴
- بدیهی است که اوقات نماز را همه مردم می دانند: ۲۳۶۶
- [۳] حکم زنی که معلّم قرآن است و عذر شرعی برایش پیش می آید ۲۳۶۹
- [۴] اگر عادت ماهیانه ی زن، دچار نوسان شود چه کار کند؟ ۲۳۷۰
- [۵] حکم خون تیره قبل از حیض ۲۳۷۱

- [۶] آیا زن حامله، قاعده می‌شود؟..... ۲۳۷۱
- [۷] اگر خون حیض قطع شود، سپس دوباره بیاید حکم آن چیست؟ ۲۳۷۲
- [۸] استفاده از قرصهایی که از آمدن حیض جلوگیری می‌کنند..... ۲۳۷۲
- [۹] حکم زنی که بعد از فرا رسیدن وقت نماز، خون حیض می‌بیند..... ۲۳۷۳
- [۱۰] حکم زنی که در حالت حیض نماز و طواف و سعی انجام دهد..... ۲۳۷۴
- [۱۱] آیا زن در حالت حیض می‌تواند احرام ببندد؟..... ۲۳۷۵
- [۱۲] حکم زنی که ایام قاعدگی اش شروع می‌شود و او هنوز طواف افاضه را انجام نداده و باید سفر کند..... ۲۳۷۶
- [۱۳] اگر زنی، در روز رمضان از حیض پاک شود حکم آن چیست؟..... ۲۳۷۷
- [۱۴] زن در حالت حیض، حق حضور در حلقه های ذکر در مساجد را ندارد..... ۲۳۷۷
- [۱۵] جماع و مقاربت با زن در ایام حیض، حرام است و کفاره دارد..... ۲۳۷۸
- [۱۶] کافی است که زن مستحاضه برای هر نمازی وضو بگیرد..... ۲۳۷۹
- [۱۷] حکم استقرار خون بعد از حیض..... ۲۳۸۰
- [۱۸] حکم زنی که خون نفاس دارد و قبل از چهل روز پاک شد- خونی که بعد از ولادت فرزند مشاهده می‌شود-..... ۲۳۸۱
- [۱۹] حکم زنی که نفاس دارد پاک شد و سپس دوباره خون ریزی ادامه یافت..... ۲۳۸۲
- [۲۰] اگر زنی که نفاس داشت و خونس بعد از چهل روز ادامه یافت، در مورد عبادتش چگونه عمل کند؟..... ۲۳۸۲
- [۲۱] آیا زن حامله حیض می‌شود؟ حکم اسقاط جنین چیست؟..... ۲۳۸۳
- [۲۲] حکم بیرون رفتن زن از خانه قبل از پاک شدن..... ۲۳۸۴
- [۲۳] حکم خون زرد رنگ و رقیق برای زنی که در حالت نفاس است قبل از پاکی..... ۲۳۸۴
- [۲۴] حکم نفاس زنی که با عمل جراحی زایمان کرده است..... ۲۳۸۵
- [۲۵] اگر زن وضع حمل کند و خون نبیند حکم آن چیست؟..... ۲۳۸۵
- فصل دوم: احکام حجاب و زینت..... ۲۳۸۶

- [۲۶] بیانیه انجمن دائم (افتاء و ارشاد) در مورد ماهیت حمله مطبوعاتی ضد زن مسلمان در سرزمین ما..... ۲۳۸۷
- [۲۷] بیانیه هیأت علمای بلند پایه کشور عربستان سعودی در مورد چهارمین کنفرانس جهانی زن ۲۳۹۰
- [۲۸] حکم حجاب و چگونگی آن ۲۳۹۳
- اما دلایل از سنت: ۲۳۹۷
- [۲۹] فرض بودن حجاب و اهمیت آن ۲۴۰۰
- [۳۰] روش حجاب شرعی ۲۴۰۴
- [۳۱] سنی که حجاب واجب می شود ۲۴۰۷
- [۳۲] حد عورت زن در نماز ۲۴۰۷
- [۳۳] روش حجاب زن مسلمان نزد زن کافر ۲۴۰۹
- [۳۴] حکم نگاه کردن مرد به زن غیر مسلمان ۲۴۰۹
- [۳۵] حکم نگاه کردن زن به مرد ۲۴۱۰
- [۳۶] آیا زن از نابینا حجاب کند؟ ۲۴۱۰
- [۳۷] حکم تصویر زن در گذرنامه ۲۴۱۱
- [۳۸] نگاه کردن پزشک به زن ۲۴۱۲
- [۳۹] نگاه کردن زن پزشک به مرد نامحرم ۲۴۱۲
- [۴۰] حکم پوشاندن زن کف دستهایش را ۲۴۱۳
- [۴۱] نمایان کردن دست و ساعد برای بیگانه ۲۴۱۳
- [۴۲] بیانیه «کمیته دائم افتا» در مورد لباس زن، نزد محارم ۲۴۱۵
- [۴۳] لباسی که زن باید در جمع زنان بپوشد ۲۴۱۸
- [۴۴] مانتوی اسلامی ۲۴۲۱
- [۴۵] حکم پوشیدن عباها و مانتوهای تزئین شده ۲۴۲۲
- [۴۶] انداختن عبا بر شانه ها ۲۴۲۳

- ۲۴۲۴..... [۴۷] برخی از منکرات لباس های زنان، در جشن ها
- ۲۴۲۶..... [۴۸] حکم زنان با پوشش نیمه عریان
- ۲۴۲۷..... [۴۹] حکم پوشیدن نقاب
- ۲۴۲۸..... [۵۰] حجاب بر زنان شهری و روستایی واجب است
- ۲۴۳۰..... [۵۱] حجاب زن سالخورده و مسن
- ۲۴۳۱..... [۵۲] حجاب دختر خردسال
- ۲۴۳۱..... [۵۳] حجاب زنی که خدمتکار است
- ۲۴۳۲..... [۵۴] حکم بوسیدن پدر دخترش را
- ۲۴۳۲..... [۵۵] حکم بوسیدن زنان محرم
- ۲۴۳۳..... [۵۶] حکم دست دادن با زن بیگانه
- ۲۴۳۳..... [۵۷] حکم دست دادن با زن نامحرم از پشت حایل
- ۲۴۳۵..... [۵۸] حکم اسلام در مورد اختلاط و آمیختگی مردان و زنان
- ۲۴۴۳..... وجه دلالت حدیث:
- ۲۴۴۷..... [۵۹] برخی از مفسد اختلاط
- ۲۴۴۹..... [۶۰] پاسخ به شبهاتی پیرامون بی حجابی و اختلاط
- ۲۴۵۲..... [۶۱] پاسخ احادیثی که به ظاهر این توهم ایجاد می شود که بی حجابی جایز است
- ۲۴۵۷..... [۶۲] شرافت و پاکدامنی زن او را از رعایت حجاب بی نیاز نمی کند
- ۲۴۵۸..... [۶۳] آیا زن باید در ظاهر کردن صورت در جلوی نامحرم از شوهرش اطاعت کند؟
- ۲۴۵۹..... [۶۴] حکم بی حجابی بیرون از کشور
- ۲۴۶۰..... [۶۵] صدای زن در اصل عورت نیست
- ۲۴۶۱..... [۶۶] حکم مکالمات تلفنی برای سرگرمی با زنهای نامحرم
- ۲۴۶۲..... [۶۷] دوستی پاک و صادقانه با زن بیگانه
- ۲۴۶۲..... [۶۸] نامه نگاری بین زنان و مردان بیگانه
- ۲۴۶۳..... [۶۹] قبل از عقد شرعی روابط بین زن و مرد حرام است

- [۷۰] حکم نشستن زن با خویشاوندان شوهرش ۲۴۶۴
- [۷۱] حکم نگهداری مجله هائی که مد لباسهای جدید را تبلیغ می کنند ۲۴۶۴
- [۷۲] حکم مجله هایی که مملو از عکس زنان هستند ۲۴۶۵
- [۷۳] توضیح جمله «کَاسِيَاتٌ عَارِيَّاتٌ» که در حدیث آمده است ۲۴۶۷
- [۷۴] حکم تماشای زنان در رسانه ها ۲۴۶۷
- [۷۵] حکم پوشیدن لباس های چاکدار از قسمت پائین ۲۴۶۸
- [۷۶] حکم پوشیدن لباس تنگ و سفید برای زن ۲۴۶۸
- [۷۷] پوشیدن لباس های تنگ و کوتاه برای زنانی که در بیمارستان کار می کنند ۲۴۶۹
- [۷۸] حکم پوشیدن پاتلون (شلوار تنگ) برای زنها ۲۴۷۱
- [۷۹] پوشیدن لباس کوتاه در حضور فرزندان... آیا جایز است؟ ۲۴۷۲
- [۸۰] حکم پوشیدن لباس کوتاه برای دختران خرد سال ۲۴۷۲
- [۸۱] پوشیدن لباس هایی که دارای نقش صلیب است ۲۴۷۳
- [۸۲] حکم تشبّه مرد با زن در لباس ۲۴۷۴
- [۸۳] حکم دور کردن مو از بدن زن ۲۴۷۴
- [۸۴] حکم دور کردن موی صورت زن ۲۴۷۶
- [۸۵] حکم باز کردن موها به صورت منحنی و کج ۲۴۷۷
- [۸۶] حکم رنگ مو برای زنان ۲۴۷۸
- [۸۷] حکم استفاده از پودر مخصوص مو؛ و قاعده اش در تحلیل و تحریم ۲۴۷۸
- [۸۸] حرمت استفاده از کلاه گیس ۲۴۷۹
- [۸۹] نبایدهای آرایشگاههای مو ۲۴۸۰
- [۹۰] حکم مژه های مصنوعی ۲۴۸۴
- [۹۱] مقصود از اینکه زن از گرفتن موی ابرو و صورت نهی شده چیست؟ ۲۴۸۵
- [۹۲] حکم گرفتن ابرو، بلند کردن ناخن و استفاده از لاک ناخن ۲۴۸۵

- [۹۳] حکم تشقیر (رنگ سرخ مایل به زرد یا سرخ و سفید) موهای ابرو و یا کوتاه کردن آن ۲۴۸۷
- [۹۴] حکم سوراخ کردن بینی به خاطر زینت ۲۴۸۸
- [۹۵] حکم استفاده از لنزهای رنگی ۲۴۸۸
- [۹۶] آیا خال کوبی موقت و کوتاه مدت جایز است ۲۴۸۹
- فصل سوم: بیرون رفتن زن از خانه ۲۴۹۰
- [۹۷] احکام خروج از خانه ۲۴۹۱
- [۹۸] حکم بیرون رفتن زن از خانه بدون از اجازة شوهر ۲۴۹۲
- [۹۹] حکم بیرون رفتن زن از خانه بدون آنکه نیازی داشته باشد ۲۴۹۲
- [۱۰۰] اصول و ضوابط کار برای زنان ۲۴۹۴
- [۱۰۱] حکم کار کردن زن در هتل یا به عنوان مهماندار هواپیما ۲۴۹۵
- [۱۰۲] اگر زنی در رشته پزشکی درس خوانده است... باید چه کار کند؟ ۲۴۹۵
- [۱۰۳] حکم سوار شدن چند زن در ماشین با یک راننده نامحرم ۲۴۹۶
- [۱۰۴] حرمت سفر زن بدون محرم و دلایل آن ۲۴۹۷
- پاسخ: ۲۴۹۸
- [۱۰۵] همراهی محرم راننده، سفر زنان نامحرم را با او جایز نمی گرداند ۲۵۰۰
- [۱۰۶] حکم سفر زن به تنهایی با هواپیما (گفتاری از شیخ ابن عثیمین) ۲۵۰۰
- [۱۰۷] حکم مسافرت زن بدون محرم با هواپیما (گفتاری از شیخ ابن جبرین) ۲۵۰۳
- [۱۰۸] حکم در خواست خدمتکار زن بدون محرم ۲۵۰۵
- [۱۰۹] کار کردن در دفتر هایی که کارشان معرفی خدمتکار است ۲۵۰۶
- [۱۱۰] شرایط محرم ۲۵۰۷
- [۱۱۱] حکم بیرون رفتن زن از خانه در حالی که خودش را عطر زده و آرایش کرده است ۲۵۰۷
- [۱۱۲] حکم رانندگی زنها ۲۵۰۸

- [۱۱۳] حکم رانندگی زن ها (گفتاری از شیخ ابن عثیمین)..... ۲۵۱۳
- [۱۱۴] حکم آوردن خدمتکار به منزل و همنشینی با آنها..... ۲۵۱۷
- [۱۱۵] آداب رفتار زنان با راننده و خادم..... ۲۵۱۸
- [۱۱۶] معنی خلوت..... ۲۵۱۸
- [۱۱۷] حرمت خلوت در بیمارستان‌ها یا مکان دیگر..... ۲۵۱۹
- [۱۱۸] حکم تنها بودن مرد با زن نامحرم در ماشین..... ۲۵۲۰
- [۱۱۹] تنها بودن زن با راننده در ماشین..... ۲۵۲۰
- [۱۲۰] تنها بودن با راننده برای رفتن به بیمارستان..... ۲۵۲۱
- [۱۲۱] تشویق زن به فراگیری دانش مفید..... ۲۵۲۱
- [۱۲۲] جواز حضور زنان در مجالس علمی با رعایت شرایط..... ۲۵۲۲
- فصل چهارم: توضیح احادیثی که در ارتباط با زنان هستند..... ۲۵۲۴
- [۱۲۳] معنی حدیث (... فَإِنَّ الْمَرْأَةَ خُلِقَتْ مِنْ ضِلْعٍ) پیدایش زن از پهلو... ۲۵۲۵
- [۱۲۴] معنی حدیث «نَاقِصَاتُ عَقْلِ وَدِينٍ» (عقل و دین زنها ناقص است)..... ۲۵۲۶
- [۱۲۵] معنی حدیث: (لَنْ يُفْلِحَ قَوْمٌ وَ لَوْ أَمَرَهُمْ امْرَأَةٌ) «قومی که زنی سرپرست امورشان باشد هرگز کامیاب نمی‌شوند»..... ۲۵۲۸
- [۱۲۶] معنی حدیث: «يُقَطَعُ الصَّلَاةُ: الْمَرْأَةُ وَالْكَلْبُ الْأَسْوَدُ وَالْحِجَارُ» «زن و سگ سیاه و الاغ اگر از جلوی نماز گذار رد شوند نماز باطل می‌شود»..... ۲۵۲۹
- [۱۲۷] معنی حدیث: (زن نباید غیر از خانه شوهر لباسش را در بیاورد)..... ۲۵۳۰

تقریظ و اجازه‌ی شیخ ابن جبرین

الحمد لله نحمده و نستعينه و نستهديه، و نؤمن به و نتوكل عليه، و نشهد أن لا إله إلا الله،
و حده لا شريك له، و نشهد أن محمداً عبده و رسوله و علي آله و صحبه و بعد:
از آن جا که دکتر خالد بن عبدالرحمان الجریسی^(۱) به گردآوری فتاوی زیادی از
علمای مشهور کشور اقدام نموده و آن را در مجموعه‌ای بزرگ با نام «الفتاوی الشرعیة
فی المسائل العصریة من فتاوی علماء البلد الحرام» چاپ نموده است و هم اکنون در
صدد برآمده تا چاپ مجددی از کتاب عرضه دارد و همزمان به چند زبان مختلف
ترجمه نموده و به پخش آن در داخل و خارج کشور همّت گمارده. این جانب - با تأکید
بر حفظ صحّت و مناسبت مندرجات - ایشان را مجاز و مختار می‌دارد، فتاوییی را که به
بنده منسوب است؛ یعنی هرچه از قبل به چاپ رسیده یا خیر، آن‌ها را در چاپ مجدد
بگنجانند.

[در پایان] از ایشان به خاطر حُسن انتخاب، تلاش فراوان و صرف هزینه، جهت نشر
دانش و نفع آن به مسلمین، نهایت تشکر و قدردانی را دارد. الله تعالی به او پاداشی بهتر
برساند و بر این کار خیر استوار گرداند! که به صلاح مسلمین است و هم در مسیر
اصلاح امت به ایشان و مربّیانش و دیگر برادران عامل، توفیق و تأیید عطا فرماید! بر آن
چه دوست می‌دارد و می‌پسندد.

«و صلی الله علی محمد و آله و صحبه و سلّم»

عبدالله بن عبدالرحمان الجبرین ۱۲ / ۹/۱۴۲۱

هـ ق

۱- عربستان سعودی (مترجم).

پیشگفتار

سپاس و ستایش الله تعالی را سزاوار است که سخن گفتن و طرح نظر درباره وی بی علم و آگاهی حرام است، در همین راستا در کتابش قرآن فرمود:

﴿قُلْ إِنَّمَا حَرَّمَ رَبِّيَ الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطَّنَ وَالْإِثْمَ وَالْبَغْيَ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَأَنْ تُشْرِكُوا بِاللَّهِ مَا لَمْ يُنَزَّلْ بِهِ سُلْطَانًا وَأَنْ تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْمُونَ ﴿۳۳﴾﴾ [الأعراف: ۳۳]

«بگو پروردگار من فقط زشتکارها را چه آشکارش [باشد] و چه پنهان و گناه و ستم ناحق را حرام گردانیده است و [نیز] اینکه چیزی را شریک الله سازید که دلیلی بر [حقانیت] آن نازل نکرده و اینکه چیزی را که نمی دانید به الله نسبت دهید.»

﴿وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا ﴿۳۶﴾﴾ [الإسراء: ۳۶] «و چیزی را که بدان علم نداری دنبال مکن زیرا گوش و چشم و قلب، همه مورد پرسش واقع خواهند شد.»

و گواهی می دهم هیچ معبودی برحق جز الله وجود ندارد. شریک و همتایی ندارد و اقرار می کنم، محمد- صلی الله علیه وسلم - بنده و رسول اوست [پس] درود و سلام الله تعالی تا روز قیامت بر او و آتش باد!

اما بعد: صاحبان خرد و درایت اجماع نظر دارند که در امور پیش آمده، دیدگاه همه ی افراد یا گروه ها پذیرفته نیست؛ جز آنکه از جانب دانشمندان و متخصصان آن علم عرضه شود. پس شایسته نیست فرد بیمار، تجویز چوپانی را بپذیرد که دیدگاه او جز در گوسفند چرانی و چرای دام درست نمی باشد. همچنین صحیح نیست یک تاجر در داد و ستد خویش برای افزایش سود یا موفقیت بیشتر نظر کسی را بپذیرد که جز در کشاورزی مهارت و سر رشته ای ندارد. این مهم در مورد ما هم صدق می کند [برای مثال] وقتی یکی از ما ماشینی گران قیمت و ارزشمند داشته باشد؛ هنگام بروز مشکل فنی نباید ماشین را به دست عده ای تازه کار و ناشی بسپارد، بلکه باید به تعمیر کارانی

ماهر و کاردان مراجعه نمود. اما از شگفتی‌ها و عجایب عصر ما این است که جمع زیادی از مردم با وجود عنایت خاصی که به امور دنیوی خود دارند، بدون هیچ تحقیق و تفحصی در مشکلات دینی یا پیش آمد های زندگی روزمره به هر کس و ناکسی مراجعه می‌کنند و صلاح و رستگاری دین خود را از آنان دریافت می‌دارند، گرچه در این باب کلام و آیات پروردگار را می‌خوانند اما به آن عمل نمی‌کنند:

﴿فَسأَلُوا أَهْلَ الدِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْمُونَ﴾ [النحل: ۴۳] «پس از آگاهان بپرسید

اگر نمی‌دانید»

بر همین اساس چه بسا در کار ایشان رخنه و خللی حاصل گردد یا بلایا و مصائب بزرگی نازل شود و آن مردم را خواهی دید که ناآگاهانه به هر سو خواهند دوید و چیزهایی بر زبان می‌آورند که نه تنها نفعی نمی‌رساند بلکه زیان آور نیز هست و آن چه را اینان، سهل و کوچک می‌انگارند در پیشگاه خداوند، بزرگ به حساب خواهد آمد و همین مردم احکام و فتاوی‌ خویشت را از کسانی دریافت می‌کنند که بود و نبودشان یکسان است و پیوسته در تاریکی های گمراهی دست و پا می‌زنند:

﴿وَأَلَوْ رَدُّوهُ إِلَى الرَّسُولِ وَإِلَى أُولِي الْأَمْرِ مِنْهُمْ لَعَلِمَهُ الَّذِينَ يَسْتَنبِطُونَهُ مِنْهُمْ﴾

[النساء: ۸۳]

«و اگر آن را به پیامبر و اولیای امر خود ارجاع کنند قطعا از میان آنان کسانی اند که

می‌توانند درست و نادرست [آن را دریابند]

[همچنان که شاعر می‌گوید]:

كالعيس في البیداء يقتلها الظم والماء فوق ظهورها محمول

[این مردم] مانند شتری هستند که در بیابان تشنگی آن را هلاک می‌کند در حالی که

بر پشت آب دارد، اما نمی‌تواند از آن بهره ای بگیرد.

چه بسیار می‌بینیم و می‌شنویم کسانی را که بدون هیچ فکر و اندیشه ای فتاوی‌ بزرگان را دریافت می‌کنند و بر پاره ای از احکام خرده می‌گیرند، حال آنکه در این موضوع، صاحب نظر نیستند و [در این راه] به اقامه سخنان اهل علم و درایت می‌

پردازند و خود در پایان قافله‌ی علم و دانش قرار دارند - الله تعالی ما را یاری دهد -
 عده‌ای از این افراد به صدارت و مقام نیز رسیدند؛ هنگامی که جهان از عالمان کاردان و
 شایسته خالی ماند. همچنانکه وقتی در زمین گیاهی نباشد هر خس و خاشاکی مورد
 استفاده قرار می‌گیرد.

وَأَيُّمَ اللَّهِ مَا نَسَبَ الْمَعْنَى إِلَى كَرَمِ وَفَى الدُّنْيَا كَرِيمِ
 وَلَكِنِ الْبِلَادُ إِذَا ضَمَحَلَتْ وَطُوحَ نَبْتِهَا رَعَى الْهَشِيمِ

- به پروردگار قسم! رنج و ناراحتی به کرم منسوب نخواهد شد، مادامی که در دنیا
 انسان کریم وجود داشته باشد (با وجود انسان کریم زحمتی نخواهد بود)
 - اما وقتی سرزمین‌ها نابود شدند و گیاه آن از بین رفت هر خس و خاشاکی مورد
 استفاده قرار خواهد گرفت.

زمانی که در گروه زیادی از مردم دو پدیده‌ی زیر جمع شد؛ سستی در طلب
 شایستگان علمی و فقهی و پیروی از کسانی که لایق افتا نیستند - مردم به مشکلات و
 معضلات فراوانی مواجه می‌شوند. همان پدیده‌ی ای که پیامبر - صلی علیه و سلم - از آن
 خبر داد و فرمود: هرگاه مردم بزرگان نادان خود را برگزیدند و آنان را مرکز ثقل حلّ
 مسایل انگاشتند و آنان هم، بدون علم و دانش فتوا دادند؛ نه تنها خود را بلکه مردم را
 نیز گمراه ساختند. اگر اینان تحقیق می‌کردند در می‌یافتند بر هر مسلمانی قبل از عمل
 تعلیم و فراگیری، واجب است؛ یعنی بپرسد و بجوید آن گاه عمل نماید. بنابراین مادامی
 که برای یک مسلمان امکان تحقیق و پژوهش وجود دارد، شایسته نیست که راه عمل در
 پیش گیرد؛ بلکه ابتدا باید بپرسد، تحقیق کند آن گاه عمل نماید. بعد از آن چون به
 آگاهی و بینش درست نایل آمد، باید فرمان [خداوند] را بپذیرد و خاضعانه بدان گردن
 نهد؛ به دیگر سخن مطیع امر او باشد. این وضع و حالات مؤمنان را قرآن این گونه به
 تصویر می‌کشد:

﴿سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا غُفْرَانَكَ رَبَّنَا وَإِلَيْكَ الْمَصِيرُ﴾ [البقرة: ۲۸۵]

«شنیدیم و اطاعت کردیم و پرودگارا! آموزش تو را خواهانیم و بازگشت به سوی تو است»

چون فرمان الله تعالی فرا رسید مؤمنان [واقعی] دیگر هیچ اختیاری از خود ندارند و در مقابل دستور خدا و رسولش بهانه ای به پیش نمی کشند:

﴿وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا لِمُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَى اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ ۗ وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا مُّبِينًا ﴿۳۶﴾﴾ [الأحزاب: ۳۶]

«هیچ مرد و زن مؤمنی در کاری که خدا و رسولش داوری کرده باشند اختیاری از خود ندارند. هرکس از دستور الله و رسولش پیروی کند گرفتار گمراهی کاملاً آشکاری می گردد»

برای دریافت همین مطلوب، نیاز شدیدی به هماهنگی و نزدیکی فتوا در بسیاری از امور مسلمین است تا طالبان حقیقت به انتها درجه‌ی واقعیت برسند و از آبشخور و منبع اصلی آن سیراب گردند و با اعمال آن به پاداش و ثواب نایل آیند و هم فرمان الله و رسولش را اجابت کرده باشند خاصه، آن آبشخور، سرچشمه ای گوارا و زلال باشد:

﴿وَلَوْ أَنَّا كَتَبْنَا عَلَيْهِمْ أَنْ اقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ أَوْ اأَخْرَجُوا مِنْ دِينِكُمْ مَا فَعَلُوهُ إِلَّا قَلِيلٌ مِّنْهُمْ ۗ وَلَوْ أَنَّهُمْ فَعَلُوا مَا يُوعَظُونَ بِهِ لَكَانَ خَيْرًا لَهُمْ وَأَشَدَّ تَثْبِيتًا ﴿۶۶﴾﴾ [النساء: ۶۶ - ۶۷] «و اگر ما بر آنان واجب می کردیم که

خویشتن را بکشید یا اینکه از سرزمین خود بیرون روید، این کار را جز گروهی اندک از آنان انجام نمی دادند و اگر پند هایی که به آنان داده می شد انجام می دادند برای آنان بهتر بود و ایمان ایشان را پابرجاتر می کرد. و در این صورت از سوی خود به ایشان پاداش بزرگی می دادیم»

اگر هُدهُد در پیشگاه سلیمان [علیه السلام] سخنوری نمی آموخت، به خود جرأت نمی داد که قلم را در نگارش پیشگفتار کتابی به حرکت وادارد که جامع و حاوی فتاوی عالمان و دانشمندان بزرگوار است، همونانی که نشانه های قبول و وصولشان به یقین

رسید و آشکار شد و در علم و بزرگواری مقبول همگانند. خداوند ما و ایشان را بر راه حق، ثبات و دوام عطا فرماید.

هرکس در این کتاب که از مروارید های فتاوی و گنجینه های سخن گرد آوری شده بنگرد «الفتاوی الشرعیة فی المسائل العصریة من فتاوی علماء البلد الحرام» خواهد دید که گردآورنده ی آن دکتر «خالد بن عبدالرحمان الجریسی» نهایت تلاش خود را جهت تحقیق و پی گیری مسائل، فصل بندی و نظم بخشی و به نتیجه رساندن آن به عمل آورده است. کاری که نمی توان آن را سهل شمرد و تلاشی که نمی توان آن را اندک خواند و این سعی و تلاش خود کفایت می کند. [إن شاء الله] با عنایت الله تعالی و اخلاص درونی که گردآورنده داشته است، این کتاب در صحیفه ی اعمال نیک وی دو چندان و مضاعف درج می گردد. برای «روزی که مال و فرزند سودی نبخشد مگر آن کسی که با قلبی پاک به آستان الله تعالی آمده باشد» گرچه این مجموعه ی ارزشمند، نخستین اثر و تلاش مؤلف در این راستا نیست و از قبل نیز در جمع فتاوی و نظایر آن پُرکار بوده اند. [باید گفت] این حقیقتی است مسلم که اعمال نیک جاذب یکدیگرند و هر عمل خیر مقدمه ای برای دیگری خواهد بود. بعد از این تلاش [مستمر مؤلف] کاری جز پخش و نشر بهینه ی آن باقی نخواهد ماند.

فیا خالد أو دعت سفراً جمعه لآلئ من فقه یرصعه الدرر
فتوح جبین السفر فی قصد بذله وعمم به القراء فی البدو والحضر
ووزعه فی الآفاق مسکاً مضوعاً یضیء بلا شمسٍ ویسری بلا قمر
فأنت به أهدیت للجیل منةً ستبقى لکم یا شهیم کالنقش فی الحجر
إذا کان وبل الطل یشکر صیبه فکیف بوبل کل صیبه مطر
- ای خالد تو کتابی از گوهرهای فقهی را جمع ساختی و آن را با مرواریدهای

درشت آراسته گردانیدی.

- با شتاب برای بخش و بذل آن به مسافرت پرداختی و با این تلاش خود خوانندگان را در بیابان و شهر (همه جا) بهرمند ساختی؛ یعنی همگان را از این کتاب بهره مند گردانیدی.

- و با پخش آن گویی مُشکی خوشبو در جهان پراکندی که بدون خورشید و ماه می درخشد و در حرکت است.

- تو با این کار بر نسل مسلمان [نیز] منت گذاشتی، رپس ای سرور و بزرگ ذی نفوذ و نیرومند! تلاش تو چون نقش بر سنگ، ماندگار خواهد بود.

اگر ریزش شبنم شکر گزار ارزش کتاب تو باشد، چگونه خواهد بود اگر باران شدید شکرگزار آن ریزش باشد یا اگر قطرات زیاد شبنم باریزش خود در صدد شکرگزاری از برکات کتاب تو برآید چگونه خواهد توانست وقتی که برکات کتاب تو چون بارانی شدید و مداوم است؛ یعنی شبنم با قطرات اندک خود نمی تواند شکر گزار باران زیاد برکات کتاب تو باشد چون هرچه فرو می ریزاند باران است.

[در پایان] از باری تعالی خواهانم، با این کتاب به گرد آورنده، خواننده، ناشر و همه-ی مسلمین سود و نفع برساند!

بنده‌ی نیازمند بخشایش الهی

ابو عبدالله سعد بن عبدالله البریک

ریاض ۱۴۱۸/۸/۲۸هـ

مقدمه

إِنَّ الْحَمْدَ لِلَّهِ نَحْمَدُهُ وَنُسْتَعِينُهُ وَنُسْتَهْدِيهِ، وَنُؤْمِنُ بِهِ وَنَتَوَكَّلُ عَلَيْهِ، وَنَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَنَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ، وَبَعْدُ:

اما بعد: در واقع، گناهان از قوی ترین انگیزه هایی هستند که بلاها را به سوی انسان می کشند و خاره های رنج و قضای بد و توأم با آن سرزنش دشمنان را به ارمغان می آورند و این دلیلی قاطع بر از بین رفتن نعمت هاست و رسیدن رنج ها و آلام از جانب باری تعالی هم چنان که می فرماید:

﴿ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ لِيُذِيقَهُمْ بَعْضَ الَّذِي عَمِلُوا لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ﴾ [الروم: ٤١]

«به سبب آنچه دستهای مردم فراهم آورده فساد در خشکی و دریا نمودار شده است تا [سزای] بعضی از آنچه را که کرده اند به آنان بچشانند باشد که بازگردند»
برای مسلمان خردمند، جای هیچ گمانی باقی نخواهد ماند که در پس هر بلا و مصیبتی که نازل می شود گناهی قرار دارد؛ یعنی هر بلایی ثمره و نتیجه ی گناهی است که بندگان انجام داده اند. الله تعالی می فرماید:

﴿إِنْ أَحْسَنْتُمْ أَحْسَنْتُمْ لِأَنْفُسِكُمْ وَإِنْ أَسَأْتُمْ فَلَهَا﴾ [الإسراء: ٧]

«اگر نیکی کنید به خود کنید و اگر بدی کنید باز به خودتان بدی می کنید»
نتیجه می گیریم، بسیاری از کارها و مسائلی که مردم از آن با بی توجهی می گذرند و کم اهمیتی در نظرشان جلوه می کند سرانجام سبب هلاک و نابودیشان خواهد بود در حالی که از واقعیت امر بی خبرند. در حدیث صحیح پیامبر ﷺ می فرماید:

«إِيَّاكُمْ وَ مُحَقَّرَاتُ الذُّنُوبِ، فَأَتِهِنَّ يَجْتَمِعْنَ عَلَى الرَّجُلِ حَتَّى يُهْلِكْنَهُ، وَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ - صَرَبَ لَهُنَّ مَثَلًا: كَمَثَلِ قَوْمٍ نَزَلُوا أَرْضَ فَلَاقَ فَحَصَرَ صَنِيعُ الْقَوْمِ؛

فَجَعَلَ الرَّجُلُ يَنْطَلِقُ فِي جِيءٍ بِالْعُودِ، وَالرَّجُلُ يَجِيءُ بِالْعُودِ حَتَّى جَمَعُوا سَوَادًا فَأَجَّجُوا نَارًا وَ
 أَنْضَجُوا مَا قَدَفُوا فِيهَا»^(۱)

«از گناهان کوچک پرهیزید؛ زیرا کثرت انجام این گناهان و جمع آنها سبب هلاک صاحب آن می‌گردد. و در همین راستا رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم مثالی زدند و فرمودند: گناهان کوچک و سرانجام آنها مانند گروهی است که در بیابانی اتراق می‌کنند، بزرگ آن گروه، افرادی را مأمور می‌کند تا هیزم بیاورند هر یک به سهم خود اندکی می‌آورد، سرانجام هیزم زیادی جمع می‌شود و آتش مهیب و عظیمی روشن می‌کند به گونه ای که هر چه در آن انداخته شود خواهد سوخت.»

بنگر - الله به من و شما رحم کند - چگونه این داستان و تمثیل نبوی بیان می‌کند چوبی خشک در صورت کثرت به آتشی سوزان بدل می‌شود و اینگونه گناهان کوچکی که انسان آنها را خوار می‌شمارد، اسباب ورود او را به جهنم فراهم خواهد ساخت - پناه بر الله - در مقابل، اعمال نیکی که فرد آنها را کوچک و ناچیز می‌انگارد، نزد الله تعالی بزرگ و هنگفت است.

رسول الله - صلی الله علیه وسلم - می‌فرماید: «اتَّقُوا النَّارَ وَلَوْ بِشِقِّ تَمْرَةٍ، فَمَنْ لَمْ يَجِدْ
 فِي كَلِمَةٍ طَيِّبَةٍ»^(۲).

«خوشتن را از آتش دوزخ برهانید گرچه با دادن نصف دانه ای خرما با شد و اگر ممکن نشد سخنان خوب و نیکو بگویید.»

در عصر ما آشوب ها فراوانند و سخن و مباحثه در باب مسائل مهم بسیار است و بر مسلمان لازم است که در این میان حق را از ناحق باز شناسد.

۱- مسند امام احمد (۴۰۲/۱) طبرانی در «الکبیر» ۲۱۲/۱۰ (۱۰۵۰۰) آورده است که حدیث صحیح است،

همچنین نگاه: «مجمع الزوائد» هیشمی (۱۸۹/۱۰)

۲- بخاری، (۶۵۴۰) و مسلم (۱۰۶).

امروزه کمتر مسلمانی است که از مباحثه و اختلاف در باب مسایل حلال و حرام در امان مانده باشد؛ بدون اینکه طرح این مسایل از منظر علم و دانش طرح گردد. حال آنکه قرآن آشکارا در این مورد سخن گفته و بر چنین افرادی بانگ بر آورده است:

﴿وَلَا تَقُولُوا لِمَا تَصِفُ أَلْسِنَتُكُمُ الْكَذِبَ هَذَا حَلَالٌ وَهَذَا حَرَامٌ لِّتَفْتَرُوا عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ إِنَّ الَّذِينَ يَفْتَرُونَ عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ لَا يُفْلِحُونَ ﴿۱۱۶﴾ مَتَّعٌ قَلِيلٌ وَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿۱۱۷﴾ [النحل: ۱۱۶ - ۱۱۷]

«و به خاطر چیزی که بر زبان می رانید به دروغ نگوئید این حلال است و آن حرام و در نتیجه بر الله، دروغ بندید، کسانی که بر الله دروغ می بندند رستگار نمی گردند. (تمام دنیا با توجه به آخرت) کالای کمی است و عذاب دردناکی (پس از پایان زندگی دنیوی) دارند».

الله تبارک و تعالی می فرماید:

﴿فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ كَذِبًا لِيُضِلَّ النَّاسَ بِغَيْرِ عِلْمٍ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ ﴿۱۴۴﴾ [الأنعام: ۱۴۴]

«و چه کسی ظالم تر از فردی است که بر الله، دروغ بندد تا از روی جهل و نادانی مردم را گمراه سازد. خداوند هیچ وقت ستمکاران را به راه راست هدایت نخواهد نمود».

رسول الله - صلی الله علیه وسلم - می فرماید: «مَنْ كَذَبَ عَلَيَّ مُتَعَمِّدًا فَلْيَتَّبِعُوا مَقْعَدَهُ مِنَ النَّارِ»^(۱).

«هر کس به دروغ سخنی از جانب من گوید، سر انجامش دوزخ است».

چون سستی و سهل انگاری بسیاری از مردم را مشاهده نمودم و اینکه در جهت جستجوی احکام صحیح اقدام نمی کنند، گرچه بر هر مسلمانی واجب است در مسایل

بزرگ و کوچک از متخصصان و صاحبان آگاهی پرسش نماید، هم چنان که قرآن می‌فرماید:

﴿وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ إِلَّا رِجَالًا نُوحِيَ إِلَيْهِمْ فَسَلُّوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا

تَعْمُونَ﴾ [النحل: ۴۳]

[ما پیش از تو نیز مردانی را روانه کردیم جز اینکه به آنها وحی فرستادیم پس از آگاهان بپرسید اگر نمی‌دانید.]

عطف به این موارد مناسب دیدم که به هر خانواده‌ی مسلمان، این مجموعه را اهدا نمایم که در بر گیرنده‌ی مجموعه‌ای از فتاوی اجتماعی با موضوعات مختلف است که از جانب علمای بزرگوار ما صادر شده اند؛ کسانی چون:

- جناب شیخ عبدالعزیز بن عبدالله باز (رحمه الله)

- جناب شیخ محمد بن صالح العثیمین (رحمه الله)

- جناب شیخ عبدالله ابن عبدالرحمان بن جبرین - (حفظه الله)

جناب شیخ صالح بن فوزان الفوزان (حفظه الله)

و فتاوی صادر شده از «لجنة الدائمة» «هیأت فتوا» متشکل از علمای بزرگ عربستان موسوم به «هیئة كبار العلماء».

برای تحقق این مهم به جمع و تدوین رساله‌ها و فتاوائی که قبلاً آن را در کتاب جداگان‌های جمع کرده بودم، همت گماشته و فتاوی دیگری در مسائل جدید و روزمره بدان افزودم و آن را «الفتاوی الشرعیة فی المسائل العصریة من فتاوی علماء البلد الحرام» نام گذاشتم که مجموعه‌ای است از فتاوی برگزیده و ارزشمند در مسائل معاصر.

شیوه‌ی کار:

۱- تکرار فتاوی برخی از علما در یک مسأله جهت تأکید بر آن حکم و نشان دادن وحدت نظر علما بر آن یا اینکه برخی از دیدگاه‌ها در بر دارنده‌ی اطلاعاتی مفید و ارزشمند بودند.

- ۲- تکرار یک فتوا در دو یا چند جای کتاب، به خاطر مناسبت یا نافع بودن آن.
 - ۳- قرار دادن فتاوا با حکم های متفاوت در یک مسأله در یک جایگاه که به جهت بالا بودن تفاوت و اختلاف یا ارتباط با همدیگر.
 - ۴- تنظیم و ترتیب فتاوا در فصول مستقل تا مراجعه به آسانی صورت پذیرد.
 - ۵- شماره گذاری آیات و نوشتن آنها با رسم الخط قرآنی.
 - ۶- قرار دادن احادیث نبوی در بین گیومه (()) تا از سخنان دیگر متمایز باشد.
 - ۷- تخریج احادیث از منابع اصلی - اکثر - با عنایت به تعدیل الفاظ حدیث از تقدیم یا تأخیری که به وسیله مفتی صورت پذیرفته که ناشی از قرائت حفظی آن بوده است در غیر این صورت با نوشتن عباراتی چون: شبیه آن، به همان معنا و.. موارد را یادآوری نموده ام.
 - ۸- عدم زیاده روی و مبالغه‌ی بیمورد در باب اخراج احادیث؛ مگر در صورت نیاز.
 - ۹- حرکت گذاری احادیث همراه با توضیح برخی از کلمات و مفردات دشوار.
 - ۱۰- اضافه نمودن عبارت های زیر بعد از این اسامی: محمد (صلی الله علیه و سلم)، انبیا یا فرشتگان (علیه السلام)، بعد از نام صحابی (رضی الله عنه).
 - ۱۱- ارجاع فتاواى بزرگان و علما به منابعی که موضوع را از آن اخذ کرده ام.
- مثال: در ذیل فتاواى شیخ ابن عثیمین و ابن جبرین اینگونه آمده است: «فتوی علیها توقیعه» یا عبارت «من قوله و املائه» یعنی فتوایی که امضا شده یا سخنی که املا و تقریر وی است و چندی دیگر و همه‌ی این پاسخ های شرعی، پاسخ پرسش هایی است مخصوص که این جانب از آن بزرگواران نموده - با سپاس و تشکری که از آن دو بزرگوار دارم - جواب و توجیه آن را دریافت کرده ام و اصل آن سؤالات نزد این جانب محفوظ است.
- ۱۲- اعتماد و استحکام بخشی به فتاواى علما با ارجاع فتاوی به مصادر اصلی.
 - ۱۳- دخل و تصرف در برخی از سؤالها به خاطر دوری از طولانی شدن و رسیدن به مقصود اصلی.

۱۴- سعی نمودم تا جایی که ممکن بود عناوین فتاوی با مضمون آن هماهنگ باشد، لذا به تعدیل و تفسیر بسیاری از عناوین سؤال‌ها اقدام نمودم، در حالی که در مراجع ذی ربط چنین التزامی رعایت نشده بود.

۱۵- رعایت علایم نگارشی؛ چون: «نقطه، ویرگول، نقطه ویرگول، علامت سؤال و تعجب و...» به اندازه‌ی توان تا به مفهوم اصلی کمک نماید.

۱۶- در پایان، دو نوع فهرست ارائه نمودم؛ فهرست موضوعات و دیگری فهرست مآخذ و منابع.

۱۷- سعی وافر و هم‌کامل برآن بود که این کتاب به شکلی آراسته و زیبا عرضه گردد و همراه با آن از حیث مفهوم نیز نافع باشد - إن شاء الله - حال، لطف و کرم پروردگار را بر خود و شما یادآور خواهم شد که بر ما منت نهاد؛ یعنی ما را علم آموخت و رهنمون ساخت و این نعمتی است بس بزرگ.

رسول الله - صلی الله علیه وسلم - می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ لَا يَقْبِضُ الْعِلْمَ إِنْ تَرَاعَا يُتْرَعَهُ مِنَ الْعِبَادِ وَلَكِنْ يَقْبِضُ الْعِلْمَ بَقَبْضِ الْعُلَمَاءِ حَتَّى إِذَا لَمْ يُبْقِ عَالِمًا اتَّخَذَ النَّاسُ رُؤُوسًا جُهَالًا فَسُئِلُوا فَأَفْتَوْا بِغَيْرِ عِلْمٍ فَضَلُّوا وَأَضَلُّوا»^(۱).

«بدرستی که خداوند علم را از قلوب مردم بر نخواهد گرفت، بلکه آن را با نبود دانشمندان باز پس می‌گیرد، به گونه‌ی که دانشمندی شایسته باقی نخواهد ماند. آنگاه مردم بزرگان نادان و جاهل را به رهبری خواهند گرفت و آنان نیز بی علم و آگاهی فتوا می‌دهند و با فتاوی غلط خود و دیگران را گمراه می‌کنند.»

از رسول الله - صلی الله علیه وسلم - در باب فضل و بزرگی علما روایت شده است:

«إِنَّ مَثَلَ الْعُلَمَاءِ فِي الْأَرْضِ كَمَثَلِ النُّجُومِ فِي السَّمَاءِ يُهْتَدَى بِهَا فِي الظُّلُمَاتِ الْبُرِّ وَالْبَحْرِ فَإِذَا انْظَمَسَتِ النُّجُومُ أَوْشَكَ أَنْ تَضَلَّ الْهُدَاةُ»^(۱).

بدرستی که علما و دانشمندان، در جهان مانند ستارگان آسمانند که مردم از آنها در خشکی و دریا راهنمایی می‌گیرند و هرگاه ستارگان از بین رفتند احتمال می‌رود که مردم به بیراهه روند و به مثابه آن با از بین رفتن علما، جامعه نیز به گمراهی گراید.

[در پایان] از درگاه الله تعالی، خواستارم این مجموعه را در پیشگاه خود عملی خالصانه محسوب بدارد و ما و شما را به آنچه دوست می‌دارد و می‌پسندد هدایت کند و راه حق را به ما بنمایاند و پیروی از آن را نصیب ما گرداند و این توفیق را ارزانی فرماید تا از باطل دوری ورزیم.

و سخن پایانی ما این است؛ سپاس و ستایش الله تعالی را که پروردگار جهانیان است و صلوات الله بر پیامبر ما محمد و بر اهل بیت و اصحابش.

د. خالد بن عبدالرحمان الجریسی

۱- مسند امام احمد (۱۵۷/۳). قال الهیثمی فی «المجمع» ۱/۱۲۱: «وفیه رشد بن سعد واختلف فی الاحتجاج به، وأبو حفص صاحب أنس مجهول».

اللجنة الدائمة، در چند جمله

* در مورخ ۸/۷/۱۳۹۱ هجری و با شماره ۱/۱۳۷؛ به دستور پادشاه عربستان هیأت علمای بزرگ (هیئه كبار العلماء) شکل گرفت و «اللجنة الدائمة» از آن منشعب گشت و اعضایش براساس فرمان شاهی از بین افراد هیأت مذکور انتخاب می‌شوند.

* منشور اصلی این کمیته؛ آماده سازی مباحث برای بررسی، قبل از طرح آن در هیأت علما، صدور فتاوی فردی و همراه با آن پاسخ گویی به سؤالات پرسش کنندگان در امور عقیدتی، عبادی، معاملات و احوال شخصیه. این کمیته با نام «اللجنة الدائمة للبحوث والفتوى» خوانده شد.

* هیچ فتوایی از اللجنة الدائمة صادر نخواهد شد؛ جز اینکه اکثر اعضا موافق باشند، همچنین تعداد ناظرین در فتوا کمتر از سه نفر نیست. هرگاه تعداد آرا در مسأله‌ای برابر شد، دیدگاه و رأی رئیس کمیته تعیین کننده است^(۱).

* از آغاز شکل گیری تا کنون «اللجنة الدائمة» را بزرگان زیر سرپرستی و هدایت نموده اند:

۱- جناب شیخ ابراهیم بن محمد بن ابراهیم آل شیخ (رحمه الله)؛

۲- جناب شیخ عبدالعزيز بن عبدالله بن باز (رحمه الله)؛

۳- جناب شیخ عبدالعزيز بن عبدالله آل شیخ (حفظه الله).

فرازی از زندگی شیخ ابن باز

تولد، نشو و علم اندوزی؛

جناب شیخ عبدالعزيز بن عبدالله بن عبدالرحمان بن محمد بن عبدالله بن باز - رحمه الله علیه - در دوازدهم ذی حجّه‌ی سال ۱۳۳۰ هجری در شهر ریاض متولد شد، در خانواده ای که اکثر مردان آن به علم و دانشوری شهره اند.

۱- فتاوی اللجنة الدائمة - مقدمه (۳/۱) با دخل و تصرف.

در ابتدای امر جناب شیخ عبدالعزیز بن باز، بینا بوده، اما در همان اوان کودکی به نوعی از بیماری چشم، مبتلا شد (۱۳۳۶هـ) که باعث تضعیف چشمشان گشت. سرانجام در اوّل محرم ۱۳۵۰ هـ ق برای همیشه بینایی خود را از دست دادند.

شیخ عبدالعزیز بن باز - الله از او خوشنود باد- در سایه‌ی تربیت دینی مداوم قرآنی و اهمیتی که بزرگان خاندان به آن مبذول می‌داشتند، نشو و نما یافت و قرآن کریم چون نوری، زندگی وی را روشن گردانید و از همان ابتدا به حفظ و مدارس‌هی قرآن همّت گماشت، لذا نرسیده به سنّ بلوغ حافظ قرآن گردید.

علوم شرعی و دینی را نزد علمای عظام ریاض آغاز کرد و به آن استمرار بخشید تا مقامی شاخص و علمی را فرا چنگ آورد. برخی از استادان وی:

شیخ محمد بن عبداللطیف آل شیخ، شیخ صالح بن عبدالعزیز آل شیخ، شیخ سعد بن عتیق، شیخ حمد بن فارس، شیخ سعد بن وقاص بخاری - شیخ محمد بن ابراهیم آل شیخ - رحمهم الله - .

جایگاه تعلیمی و تبلیغی شیخ ابن باز:

مسیر علمی شیخ ابن باز - رحمه الله - و افاضات علمی ایشان حول محور چندین اصل مهم است که در هر یک از آنها امام بود و بر اثر تجربه‌ها و ممارست‌هایی که کسب نمود، هرچه بیشتر برابعد شخصیتی ایشان افزوده شد.

در آغاز، به عنوان قاضی ای منطقه‌ی خرج شروع به کار نمود (۱۳۵۷ - ۱۳۷۱ هـ ق) و از سال ۱۳۷۲ هجری به مدت یک سال در «معهد علمی» ریاض به تدریس اشتغال ورزید. بعد از آن در سال ۱۳۷۳ هـ ق به دانشکده‌ی شریعت ریاض منتقل شد تا به تدریس فقه، توحید و حدیث پردازد. و این انتقال هفت سال؛ یعنی تا ۱۳۸۰ هجری به طول انجامید.

در سال ۱۳۸۱ هـ ق. به نائب رئیسی دانشگاه اسلامی مدینه منصوب شد و در این منصب تا سال هجری ۱۳۹۰ باقی ماند و سرانجام، شخصاً ریاست دانشگاه را عهده

دارگشت (۱۳۹۰-۱۳۹۵). در ۱۴ شوال ۱۳۹۵ هجری، به فرمان پادشاه سعودی، شیخ در مقام وزیر به ریاست اداره‌ی «البحوث العلمیة والإفتاء و الدعوة و الإرشاد» درآمد. در محرم سال ۱۴۱۴ هـ ق. جناب شیخ عبدالعزیز بن باز با حفظ سِمَت، «مفتی عام» کشور عربستان شد و تا وقتی که دارِ فانی را وداع گفت در دو مقام مذکور باقی ماند؛ الله بر او رحم کند و او را در بهشت برین خود جای دهد!

علاوه بر موارد فوق، شیخ ریاستِ مجالس و هیأت‌های علمی و اسلامی زیادی را عهده دار بود یا در آن عضویت داشت چون:

- ریاست «هیئة كبار العلماء»

- ریاستِ «المجلس التأسیسی لرابطة العالم الإسلامی»

- ریاستِ «المجمع الفقہی الإسلامی در مکة مکرمه»

- عضویت در مجلس اعلاى دانشگاه اسلامی مدینه

- عضویت در «هیئة العلیا للدعوة الإسلامیة»

- عضویت در مجلس شورای جهانی جوانان اسلامی

و عضویت در چند مجلس و هیأت اسلامی.

همچنین شیخ، ریاستِ تعدادی از کنفرانس‌های اسلامی را در کشور عربستان عهده دار بوده اند که راه را برای ارتباط و تبادل نظر با بسیاری از مبلغان و داعیان و علمای مسلمین در اقصی نقاط جهان فراهم می ساخت.

آثار و تألیفات؛

با وجود این که ایشان مسئولیت‌های گوناگونی را عهده‌دار بودند، اما هیچگاه جایگاه خود را به عنوان یک دانشمند تأثیر گذار و یک مبلغ اسلامی فراموش نکرد؛ از این جهت آثار و کتاب‌های زیادی از خود به یادگار گذاشت.

۱- الفوائد الجلیة فی المباحث الفرضیة؛ ۲- تحقیق و تبیین بسیاری از مسائل حج و

عمره و زیارت؛

۳- التحذیر من البدع؛ ۴- دو رساله کوتاه در زکات و نماز ۵ - العقیده الموجزة وما یضادها؛

۶- وجوب العمل بسنة الرسول ۷- الدعوة إلى الله و اخلاق الدعاء ۸- وجوب تحکیم شرع الله و نبذ ما خالفه ۹- حکم السفور و الحجاب و نکاح الشغار ۱۰- شیخ محمد بن عبدالوهاب دعوتہ و سیرتہ ۱۱- سه رساله در نماز ۱۲- حکم الإسلام فی من طعن فی القرآن أو فی رسول الله ۱۳- حاشیه بر فتح الباری ۱۴- اقامه البراهین علی حکم من استعان بغير الله او صدق الكهنه و العرافین ۱۵- الجهاد فی سبیل الله ۱۶ - الدروس المهمه لعامة الأمة ۱۷ - فتاوی تتعلق بأحكام الحج و العمره و الزياره ۱۸ - وجوب لزوم السنه و الحذر من البدعه. و چندین رساله و فتاوی دیگر.

فعالیت‌های تبلیغی و اهتمام به دین و امت؛

شیخ ابن باز، نقش بارزی در عرصه های متعددی از تبلیغ و اهتمام به امور مسلمین ایفا نمودند؛ از جمله ی آنها پشتیبانی از مؤسسات و مراکز اسلامی در اقصی نقاط جهان، اهتمام و توجه زیاد به مسائل توحیدی، یکتا پرستی، عقیده و... جناب شیخ، اهتمام خاصی به حفظ و تعلیم قرآن داشت برای همین از اجتماعات و تشکّل های حفظ قرآن کریم، بسیار حمایت می کرد و در جهت تشویق آنها نهایت همکاری و تلاش را ابراز می داشت و همزمان به امور مسلمین نیز اهتمام تمام داشت و می کوشید مشاغل و مسائل آنان را برطرف نماید. همچنین وی بر جریانها و مسائل مسلمانان اشراف کامل داشت و از آنها در گوشه و کنار جهان حمایت می کرد. شیخ با تلاش پیگیر خود از درس و تعلیم گرفته تا گفتگوها و مناظرات مختلف و نوشتن مقالات، توانست نهال مفاهیم اسلامی صحیح را در جان و دل مسلمین بکارد. بر همین اساس می بینیم ایشان در رسانه های عمومی برای دعوت، تبلیغ و ارشاد، حضوری چشم گیر داشت و از وی در مجله ی «البحوث الإسلامیه» مقالات متنوع و زیادی به چاپ رسیده است. به خاطر همین تلاش مداوم بود که مؤسسه ی «ملک فیصل»

در سال ۱۴۰۲ هـ.ق؛ به خاطر ارج گذاشتن به خدمات شیخ به اسلام و تلاش مداوم و اثر بخش در این میدان، جایزه‌ی ویژه‌ی «ملک فیصل» را به وی اهدا نمود.

درگذشت:

سرانجام شیخ ابن باز، در سال ۱۴۲۰ هـ.ق، روز پنجشنبه قبل از طلوع فجر در شهر طائف در منزل شخصی خود دار فانی را وداع گفت؛ جسد وی به مکه منتقل شد و جمع زیادی از مسلمانان در مسجد الحرام بر وی نماز گذاردند، آن گاه در گورستان «العدل» به خاک سپرده شد.

«رحمت فراوان الله بر او باد! و خداوند او را در بهشت برین خود جای دهد و امت اسلام را از علم و دانش او بهره مند گرداند!».

مختصری از زندگی شیخ ابن عثیمین رحمه الله علیه

نام و نسب: ابو عبدالله محمد بن صالح بن محمد بن عثیمین المقبل الوهیبی التمیمی محل تولد و زندگی: ایشان در شهر عنیزه یکی از شهرهای قصیم در سال ۱۳۴۷ هـ.ق ۲۷ رمضان در خانواده ای متدین چشم به جهان گشود.

ابن عثیمین قرآن را نزد پدر بزرگ مادریش شیخ عبدالرحمن بن سلیمان آل دامغ حفظ نمود، آنگاه مسیر فراگیری علم را ادامه داد و خواندن و نوشتن و ریاضی و برخی از آداب را فرا گرفت. ایشان از هوش و ذکاوت بسیار خوبی برخوردار بود و از همه مهمتر فردی با عزم و اراده بود و به فراگیری علم علاقه ی زیادی داشت، برای کسب معلومات بیشتر همراه با طلاب دیگر در مجالس علمی فقیه عالیقدر شیخ عبدالرحمن بن ناصر السعدی شرکت می کرد.

در سال ۱۳۷۲ هـ.ق مدارس علمی در شهر ریاض شروع بکار نمودند به آنجا مسافرت نمود و در آن مدارس به تحصیل علم مشغول شد و تحصیلات خود را در آنجا ادامه داد.

بعد از وفات استادش عبدالرحمن السعدی، شیخ ابن عثیمین بعنوان جانشین ایشان امامت مسجد جامع و دروس علمی را عهده دار شدند.

اولین تألیف شیخ ابن عثیمین کاری بود با عنوان «فتح رب البریه بتلخیص الحمویة» که خلاصه ای بود از کتاب «الرساله الحمویة فی العقیده» تألیف شیخ الاسلام ابن تیمیه. ایشان در شهر ریاض از فرصت استفاده نموده و صحیح بخاری و بعضی از کتابهای ابن تیمیه و برخی از کتابهای فقه را نزد شیخ ابن باز فراگرفت.

اساتید ایشان: شیخ ابن سلیمان آل دامغ، شیخ عبدالرحمن بن ناصر السعدی، شیخ عبدالعزیز بن عبدالله بن باز، شیخ محمد امین الشنقیطی، شیخ علی بن محمد الصالحی، شیخ محمد بن عبدالعزیز المطوع، شیخ عبدالرحمن بن علی بن عودان.

منهج علمی ایشان: شیخ ابن عثیمین بارها اعلام نموده بود که منهج و روش علمی ایشان، همان منهج استادش شیخ عبدالرحمن بن ناصر السعدی است که در واقع برگرفته از منهج اکثر علمای جزیره العرب است که در فروع فقهی پیرو مذهب حنبلی هستند و اعتماد آنان بر کتاب «زاد المستقنع فی فقه الإمام أحمد بن حنبل» است که در اکثر مسائل مرجع آنان همین کتاب است. باید دانست که شیخ عبدالرحمن بن ناصر السعدی در بسیاری از مسائل پیرو نظریات شیخ الاسلام ابن تیمیه و شاگردش ابن قیم بودند، و آراء و نظریات این دو بزرگوار را بر مذهب حنبلی ترجیح می دادند، بنابراین روش ایشان اینگونه بودند که از هر نوع تعصب مذهب بدور بودند و حقیقت را جستجو می کردند، همین خصوصیت بارز استاد، در شاگرد - ابن عثیمین - اثر گذاشته بود و ایشان نیز اینگونه می اندیشیدند.

آثار علمی بجامانده از ایشان بیش از پنجاه تألیف است.

وفات: شیخ ابن عثیمین روز چهارشنبه، پانزدهم شوال سال ۱۴۲۱هـ در شهر جدّه بر اثر بیماری سختی وفات یافتند. بعد از نماز عصر روز بعد در مسجد الحرام در مکه مکرمه برایشان نماز جنازه خوانده شد و در همان شهر در قبرستان عدل دفن شدند.

شیخ ابن جبرین رحمه الله تعالى

عبد الله بن عبد الرحمن بن عبدالله بن ابراهيم بن فهد بن حمد بن جبرین
شیخ عبدالله بن جبرین در سال ۱۳۵۲هـ در یکی از روستاهای قویعیه دیده به جهان
گشود و در شهر «الرین» بزرگ شد.

فراگیری علوم را از سال ۱۳۵۹هـ آغاز نمودند، از آنجایی که در آن زمان مدارس به
شکل امروزی تأسیس نشده بودند درسش ناتمام ماند؛ اما با این وجود در سن دوازده
سالگی قرآن و خواندن و نوشتن را در حد ابتدائی فراگرفت و در سال ۱۳۶۷هـ قرآن را
کاملاً حفظ نمود قبل از آن کتاب الأجرومیة را در علم نحو و متن الرحبیة را در میراث
و اربعین نووی را در حدیث حفظ نموده بود.

پس از فراگیری کامل حفظ قرآن فراگیری بقیه علوم را نزد استاد بزرگوارش
عبدالعزیز بن محمد ابی حییب الشثری ادامه داد، بعد از ایشان نزد شیخ صالح ابن مطلق
و شیخ محمد ابراهیم آل الشیخ فراگیری علم را ادامه داد.

در مدارس نظامی نزد شیخ بزرگوار اسماعیل انصاری، عبدالعزیز بن ناصر بن رشید،
حماد بن مجد انصاری، محمد البیحانی، عبدالحمید عماد الجزائری تلمذ نمودند و به
فراگیری علوم ادامه دادند. برای دریافت کارشناسی ارشد از محضر اکثر اساتید طراز
اول، امثال شیخ عبدالله بن محمد بن حمید، شیخ عبدالرزاق عفیفی - که از علمای عالی
رتبه هستند و شیخ مناع خلیل القطان، شیخ عمر بن مترک، شیخ محمد بن عبدالوهاب
البحیری، شیخ محمد حجازی - صاحب تفسیر الواضح - و شیخ طه الدسوقی العربی،
مصری، و از اساتیدی برجسته و صاحب علوم و تبحر در فصاحت و بلاغت، از این
بزرگواران و دیگران علوم شرعی را فراگرفتند.

شیخ ابن جبرین علاوه از تحصیل در مدارس نظامی از محضر علمای دیگر، علوم
دینی را فراگرفتند که مشهورترین آنان شیخ عبدالعزیز بن عبدالله بن باز بودند که اکثر
اوقات دروس این بزرگوار را در مسجد جامع ریاض دنبال می نمودند و همچنین در

دروس شیخ محمد بن ابراهیم المهیزع و شیخ عبدالرحمن بن محمد بن هویمل مرتب شرکت می نمودند.

مسئولیت ها:

- همراه با اهل دعوت و تبلیغ در سال ۱۳۸۰هـ به دستور ملک سعود و مشوره شیخ محمد بن ابراهیم با ریاست شیخ عبدالعزیز الشری به مناطق شمالی اعزام شدند.
- در سال ۱۳۸۱هـ تا سال ۱۳۹۵هـ در معهد امام الدعوة بعنوان مدرّس مشغول به تدریس بودند.

- در سال ۱۳۹۵ در دانشکده شریعت در ریاض به تدریس متن کتاب «التدمریه» و کتاب های دیگر مشغول شدند.

- در سال ۱۴۰۲هـ به عنوان عضو مرکز بحوث علمی و افتا و دعوت و ارشاد منصوب شدند که مسئول فتاوی شفاهی و تلفنی و کتبی که سریعاً باید پاسخ داده می شد و همچنین تقسیم مسائل میراث، مشغول به خدمت شدند. و همچنین مسئول بررسی مقالات و مباحثی بودند که بعنوان مقدمه و یا مقالات منتشره در فتاوی کمیسیون دائمی افتا درج می گردید. شیخ ابن جبرین تا پایان مدت مسئولیتش در این مرکز مشغول فعالیت بودند.

در کنار این مشاغل رسمی روزانه یا به صورت هفتگی در مکان های مختلفی مشغول سخنرانی و ایراد وعظ و ارشاد بودند و به سؤال های شرعی مردم پاسخ می دادند.

تألیفات:

اولین تألیف ایشان پایان نامه دوره کارشناسی ایشان است در سال ۱۳۹۰هـ به نام «أخبار الأحاد فی الحدیث النبوی» که با کسب امتیاز عالی پذیرفته شد. کتاب «التدخین مادته وحکمه فی الاسلام» و کتاب «الجواب الفائق فی الرد علی مبذل الحقائق» و کتاب «الشهادات معناهما وما تستلزمه کل منهما»، کتاب «التعلیقات علی متن اللمعة».

پایان نامه دکترای ایشان با موضوع «تحقیق شرح الزرکشی علی مختصر الخرقی» از ابتدای کتاب تا باب النکاح را تحقیق کردند. پس از پذیرش پایان نامه تمام کتاب را

مورد بررسی و تحقیق قرار دادند که توسط شرکت العبيکان در در هفت جلد بزرگ به چاپ رسید. ایشان رساله ها و کتابهای کوچک بسیاری نوشته اند که بارها به چاپ رسیده و در ایام حج و رمضان توزیع می شد. حفظ الله شیخنا و نفع به، و بعلمه و الاسلام و المسلمین.

شیخ صالح الفوزان

صالح بن فوزان بن عبدالله الفوزان، از اعضای هیأت علمای عالی رتبه در کمیته مباحث علمی و افتا، امام و خطیب مسجد امیر متعب بن عبدالعزيز در ریاض و مدیر معهد عالی قضا هستند.

از محضر اساتید بزرگواری کسب علم نموده اند که معروف ترین آنان عبارتند از: شیخ عبدالعزيز بن عبدالله بن باز، شیخ محمد امین شنیطی، شیخ صالح البلیهی. شیخ صالح الفوزان در میدانهای مختلفی فعالیت های مختلفی را دنبال می کنند اعم از تدریس، افتا، خطابه، مباحث علمی و مقالات مختلف در مجلات اسلامی.

برخی از تألیفات ایشان: شرح عقیده الواسطیة، الملخص الفقهی جلد ۱ و ۲. التحقیقات المرضیة فی المباحث الفرضیة، تنبیهاً علی احکام تختص بالمؤمنات، تعقیبات علی کتاب (السلفیة لیست مذهباً) تألیف بوطی.

شیخ صالح الفوزان بر بسیاری از تألیفات شیخ الاسلام ابن تیمیه و شیخ الاسلام محمد بن عبدالوهاب تعلیقاتی نوشته اند، و علاوه از این موارد تألیفات دیگری هم دارند.

ایشان در برنامه «نور علی الدرب» همواره پاسخگوی سؤالات شنوندگان هستند. نفع الله به و بعلمه الاسلام و المسلمین، و جزاهم عنهم خیر الجزاء و أوفاه، إنه سمیع قریب مجیب

گفتاری مختصر در مورد فتوا و احکام آن

تعریف فتوا: الفتوى و الفتيا: «ذكر الحكم المسؤول عنه للسائل»^(۱)، أو «هي جواب المفتي»^(۲) فتوا و فتيا: «بيان حكم سؤال برای سائل» و یا فتوا، «عبارت است از جواب مفتی به سائل و مستفتی»

با این توضیح، فتوا شامل پاسخ به سؤالات شرعی و غیر شرعی است، که منظور ما پاسخ به سؤالات شرعی می‌باشد.

يقال: «أفتاهُ في المسألة يفتيه: إذا أجابه. والاسم: الفتوى»^(۳).

گفته می‌شود: در مسأله ای به او فتوا داد، در موردی به او فتوا می‌دهد، زمانی که جواب او را بدهد.

جایگاه خطیر فتوا: فتوا دارای جایگاه ارزشمند اسلامی از امور دینی و وظایف خطیر شرعی است؛ «حکم الله تعالى المتعلق بأفعال المتكلفين»^۴ که مفتی با فتوای خویش مبلّغ و سخنگوی رب العالمین است، مفتی در امور شریعت و دین الهی مورد اعتماد مردم است؛ که این مهم مقتضی امانت داری و صداقت است؛ از این رو است که: علما و مفتیان وارثان پیامبران می‌باشند، مبین احکام دین از جانب رب العالمین هستند، بین خداوند و بندگان در تبلیغ واسطه هستند.

علامه محمد بن المنکدر می‌گوید: «العالم بين الله و خلقه، فلينظر كيف يدخل بينهم»

۱- «أنيس الفقهاء» للقونوی (۳۰۹/۱)، وانظر: «المصباح المنير» (ص ۲۳۹/فتی)، و «فیض القدير» للمناوی (۱۵۸/۱)، و مقالاً لمحمد بن شاکر الشریف فی شبکه «صيد الفوائد» تحت هذا الرابط:

<http://saaid.net/Doat/alsharef/3.htm>

۲- «التعاريف» للمناوی ص (۵۵۰)

۳- «لسان العرب» (۳۳۴۸/۵)، (فتا)

۴ «التعريفات» للجرجانی ص (۱۲۳)

^(۱)، عالم دین واسطه ای بین خداوند و مردم است، باید بیمناک و اندیشناک باشد که چگونه به این وظیفه عمل می‌کند.

علامه نووی می‌گوید: بدانکه جایگاه افتا بسیار خطیر و رفیع است، جایگاه افتاء دارای فضیلت بسیار بزرگی است؛ زیرا مفتی وارث انبیا علیهم الصلاة والسلام است، عمل فتوا فرض کفایه ای است که مفتی در آن انجام وظیفه می‌کند، اما باید متوجه شد که هر آن احتمال خطا و لغزش وجود دارد. بر این اساس گفته اند: المفتی موقَّع عن الله تعالی، مفتی از جانب خداوند امضا می‌دهد - یعنی سخنگوی دین الهی است. علامه ابن قیم الجوزیه شاگرد ارشد ابن تیمیه در مورد جایگاه مفتی و مسئولیت آن می‌گوید: مادامی که جایگاه و فضیلت کسی که بعنوان سخنگو و امضا کننده از طرف پادشاه مطرح است قابل انکار نیست و همگان به قدر و منزلت او معترف هستند و فوق العاده به آن افتخار می‌کنند، چگونه است احترام و جایگاه کسی که سخنگوی دین الهی است و احکام خداوند را بیان نموده و امضا می‌کند که پروردگار و پادشاه آسمان‌ها و زمین است؟! است!

کسی که در جایگاه افتا و قضاوت کار می‌کند باید آمادگی لازم برای این کار را داشته باشد و ملزومات آن را فراهم آورد، و از طرفی به قدر و منزلت جایگاهی که در آن قرار دارد واقف باشد، و از بیان حق و سختیهای آن نهراسد؛ زیرا خداوند او را نصرت می‌کند و هدایتش می‌کند؛ جایگاه فتوا آنقدر بلند مرتبه است که خداوند خود را در مقام فتوا قرار داد و می‌فرماید: ﴿وَيَسْتَفْتُونَكَ فِي النِّسَاءِ قُلِ اللَّهُ يُفْتِيكُمْ فِيهِنَّ وَمَا يُتْلَىٰ عَلَيْكُمْ فِي الْكِتَابِ﴾ [النساء: ۱۲۷] «از تو درباره زنان سوال می‌کنند و نظر می‌خواهند. بگو: خداوند درباره آنان به شما پاسخ می‌گوید، و برای شما روشن می‌سازد آنچه را که در قرآن (در زمینه میراث ایشان) تلاوت می‌گردد».

۱- أخرجه البيهقي في «المدخل الى السنن» (۸۲۱)، والخطيب البغدادي في «الفيہ و المتفقہ» (۳۵۴/۲)، و

من طريق البيهقي أخرجه ابن عساكر في «تاريخ دمشق» (۳۶۱/۳۳)

از لحاظ شرافت و ارزش جایگاه فتوا همان بس که پروردگار خود را در آن مقام قرار داده و فرموده: ﴿يَسْتَفْتُونَكَ قُلِ اللَّهُ يُفْتِيكُمْ فِي الْكَلَالَةِ﴾ [النساء: ۱۷۶] «از تو فتوا می خواهند، بگو: خداوند در (این باره که مشهور است به) کلاله برایتان حکم صادر می کند».

مفتی باید بداند در مقام فتوا نایب چه کسی است، و بداند که از این مسئولیت مورد بازخواست قرار می گیرد و در حضور پروردگار باید پاسخگو باشد^(۱).
بزرگان دین و سلف امت از صدور فتوا حذر می کردند.

عادت و مرام سلف صالح و پیشکسوتان نیکو سیرت بر این بود که خود را در مقام صدور فتوا قرار نمی دادند، از جمله: عالم فرزانه عبدالرحمن بن ابی لیلی می گوید: یکصد و بیست نفر از اصحاب پیامبر و از انصار را مشاهده کردم که هرگاه از یکی از آنان سؤالی می شد، سائل را به دیگری ارجاع می داد و آن یکی به دیگری تا اینکه سائل به نفر اول باز می گشت^(۲).

همچنین می گوید: من در این مسجد بیست نفر از اصحاب پیامبر، از انصار را ملاقات نمودم که هرگاه یکی از آنان حدیثی را بیان می نمود و یا از او سؤالی می شد دوست داشت یکی دیگر از اصحاب آن حدیث را بیان می نمود و یا به آن مسئله جواب می داد^(۳).

عطاء بن سائب می گوید: «شخصیت هایی را ملاقات نمودم که هرگاه از آنان مسئله ای پرسیده می شد در مقام پاسخ، لرزه بر اندام می شدند^(۴).

و روي الأعمش، عن أبي وائلٍ شقيق بن سلمة؛ قال: قال عبدالله بن مسعود: «من افتي

۱- اعلام الموقعين (۱۰/۱-۱۱)

۲- اخرجہ يعقوب بن سفيان في «المعرفة و التاريخ» (۱۱۵/۳)، و الخطيب في «تاريخ بغداد» (۴۱۲/۱۳).

۳- اخرجہ ابن المبارك في «الزهدي» (۵۸)، والدارمي في «سننه» (۱۳۵)، و يعقوب بن سفيان في «المعرفة و التاريخ» (۱۱۴/۳)، و ابن حبان في «الثقات» (۲۱۵/۹)، و ابن عساکر في «تاريخ دمشق» (۸۷/۳۶).

۴- اخرجہ يعقوب بن سفيان في «المعرفة و التاريخ» (۱۱۵/۳).

الناس في كل ما يستفتونه فهو مجنون» عبدالله بن مسعود فرموده: کسی که به همه سؤالات پاسخ می‌دهد مجنون است^(۱).

أعمش می‌گوید: پس از بیان این روایت ابن عتیبه خطاب به من گفت: اگر قبلاً این سخن را از تو شنیده بودم در بسیاری از مسائل که فتوا داده ام فتوا نمی‌دادم. از ابن عباس هم مانند قول ابن مسعود روایت شده است^(۲).

ابو حصین عثمان بن عاصم می‌گوید: اگر چیزی از آنان پرسیده می‌شد جواب می‌دادند؛ اما عمر ابن خطاب برای جواب مسائل اصحاب بدر را جمع می‌نمود^(۳). مالک ابن انس می‌فرمود: «هرگاه از کسی سؤالی پرسیده شد، قبل از جواب خود را در برابر بهشت یا جهنم قرار دهد آنگاه جواب دهد که اگر در برابر جوابش گرفتار جهنم شد چگونه خود را نجات دهد^(۴).

امام نووی می‌گوید: صِیْمَری و خطیب گفته اند: کسی که به صدور فتوا از خود علاقه نشان دهد و خود را از دیگران پیشتاز کند، توفیق شامل حالش نمی‌شود و سرانجام پریشان خواهد شد، اما اگر کسی به صدور فتوا بی رغبت بوده و علاقه مند نباشد و چون در معرض استفتاء قرار گرفت آن را به دیگران ارجاع دهد از جانب خداوند توفیق نصیبش می‌شود، و اکثراً به جواب صحیح دست پیدا می‌کند. این دو بزرگوار به این حدیث پیامبر استدلال نموده اند که فرموده: «لَا تَسْأَلِ الْإِمَارَةَ فَإِنَّكَ إِنْ أُعْطِيَتْهَا عَنْ مَسْأَلَةٍ أَوْ كَلْتِ إِلَيْهَا، وَإِنْ أُعْطِيَتْهَا عَنْ غَيْرِ مَسْأَلَةٍ أُعِنْتَ عَلَيْهَا»^(۵) و^(۱)

۱- أخرجه أبو يوسف في «الآثار» (۹۰۳)، والدارمی فی «سننه» (۱۷۱)، و البغوی فی «الجعدیات» (۳۲۰)، و الطبرانی فی «المعجم الكبير» (۱۸۸/۹) رقم (۸۹۲۴)، و ابن بطه فی «إبطال الحیل» (ص ۶۵-۶۶)، و الهروی فی «ذم الکلام» (۲۷۵)، و البيهقی فی «المدخل إلى السنن» (۷۹۸)، والخطیب فی «الفيقه والمتفه» (۴۱۶/۲-۴۱۷)، وابن عبدالبر فی «جامع بيان العلم و فضله» (۵۵/۲ و ۱۶۴-۱۶۵).

۲- أخرجه البيهقی فی «المدخل إلى السنن» (۷۹۹) و ابن عبدالبر فی «جامع بيان العلم و فضله» (۱۶۴/۲)

۳- أخرجه ابن بطه فی «إبطال الحیل» (ص ۶۲)، و البيهقی فی «المدخل إلى السنن» (۸۰۳).

۴- أدب المفتی و المستفتی (۷۹-۸۰).

۵- أخرجه البخاری (۶۶۲۲)، و مسلم (۱۶۵۲).

[خواهان امارت نباش؛ زیرا اگر در صورتی به آن بررسی که خواهانش بوده ای کارت به خودت واگذاشته می‌شود و اگر بدون تمایل به تو سپرده شود (از جانب خداوند یاری خواهی شد]

صفات مفتی: امام نووی می‌گوید: «شایسته است که مفتی ظاهری متقی داشته باشد، از لحاظ ظاهری و باطنی فردی متدین باشد. یکی از خصوصیات بارز امام مالک این بود که حتی به اموری پایبند بود و عمل می‌کرد که دیگران را به آن الزام نمی‌کرد و می‌گفت: زمانی شخص عالم دین محسوب می‌شود که در عملکرد خویش به اموری پایبند باشد که دیگران را به آن ملزم نمی‌کند؛ اموری جزئی و معمولی که هرگاه آن را ترک دهد گناهکار نمی‌شود، ایشان همین موضوع را از استاد خودش ابن ابی عبدالرحمن معروف به ربیعہ الرأی نقل می‌نمود»^(۲). از صفات مفتی آن است که دچار تلبیس ابلیس نشود از نیرنگ های شیطانی خود را کاملاً بر حذر دارد ترفندهائی که شیطان با آن فقها را می‌فریبد؛ مواردی که ابن الجوزی ذکر نموده و گفته: از جمله تلبیسات ابلیسی برای فقها آن است که برای آنان چنان وانمود می‌کند که علم شرعی تنها فقه است و چون نزد فقیهی از محدثی سخن به میان آید، می‌گوید: محدث چیزی نمی‌فهمد؛ و چنین فقهائی فراموش نموده اند که حدیث، اصل است. اگر برای فقهاء سخنی ذکر شود که به سبب آن دل نرم می‌شود و قساوت قلب را از بین می‌برد می‌گویند: این از گفتار واعظان و مبلغان است.

از جمله تلبیسات ابلیسی برای مفتیان این است که در اموری فتوا دهند که هنوز به جایگاه آن نرسیده اند، و چه بسا که فتوایشان معارض با نصوص باشد، اگر با اموری که مشکل هستند توقف نمایند و فتوا صادر نکنند بهتر است^(۳).

۱- «آداب الفتوی» (ص ۱۷).

۲- «آداب الفتوی» (ص ۱۸-۱۹).

۳- تلبیس ابلیس (ص ۱۴۷).

آداب مفتی و مستفتی:

بخشی از آدابی که مفتی و مستفتی در میان سلف امت به آن آراسته بودند عبارت است از: ترک سؤال و جواب از اموری که هنوز اتفاق نیفتاده است، ترک سؤال و جواب از اموری که انسان به آن نیاز ندارد، و از اموری که هنوز فرض نشده و خدا و رسول، ما را به آن مکلف ننموده اند، و اموری که به نوعی در حق سائل شدت عمل محسوب می‌شود و برایش ناگوار است.

امام مسلم در صحیح خودش از روایت محمد بن زیاد از ابو هریره نقل می‌کند که: «خَطَبَنَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقَالَ: «أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ فَرَضَ اللَّهُ عَلَيْكُمُ الْحَجَّ فَحُجُّوا»، فَقَالَ رَجُلٌ: أَكُلَّ عَامٍ، يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ فَسَكَتَ، حَتَّى قَالَهَا ثَلَاثًا، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «لَوْ قُلْتُ: نَعَمْ، لَوَجِبَتْ، وَلَمَّا اسْتَطَعْتُمْ»، ثُمَّ قَالَ: «ذُرُونِي مَا تَرَكْتُمْ، فَإِنَّمَا هَلَكَ مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ بِكَثْرَةِ سُؤَالِهِمْ وَاخْتِلَافِهِمْ عَلَى أَنْبِيَائِهِمْ، فَإِذَا أَمَرْتُكُمْ بِشَيْءٍ فَأْتُوا مِنِّي مَا اسْتَطَعْتُمْ، وَإِذَا نَهَيْتُكُمْ عَنْ شَيْءٍ فَدَعُوهُ»^(۱).

رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم برای ما سخنرانی نمودند و فرمودند: «ای مردم الله تعالی حج را بر شما فرض نمودند پس فریضه حج را بجا آورید»، شخصی از حاضران سوال نمود: ای رسول خدا آیا هر سال حج را بجا آوریم؟ پیامبر سکوت کرد و جوابی نداد، سائل سه مرتبه سؤالش را تکرار نمود، آنگاه پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم فرمود اگر می‌گفتم بله، حج بر شما هر سال فرض می‌شد و شما نمی‌توانستید هر سال حج را بجا آورید. سپس پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: اموری را که برای شما بیان نموده ام سؤال نکنید؛ زیرا امت های پیش از شما به سبب سؤال‌هایشان و اختلافاتشان با پیامبران هلاک شدند، هرگاه شما را به چیزی امر نمودم به اندازه توان خویش آن را انجام دهید، و هرگاه شما را از چیزی نهی نمودم آن را ترک کنید.

دار قطنی هم این روایت را به اختصار و با سندی دیگر تخریح نموده، که در آن چنین آمده که الله تعالی این آیه را نازل فرمود: ﴿يَتَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَسْأَلُوا عَنْ أَشْيَاءَ إِن تُبَدَ لَكُمْ تَسْؤُكُمْ...﴾ [المائدة: ۱۰۱] «ای کسانی که ایمان آورده اید! از چیزهایی سوال نکنید که اگر برایتان آشکار شود شما را ناراحت و بدحال می کند».

در صحیحین از انس روایت است که رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم برای ما سخنرانی نمود، مردی سؤال کرد، یا رسول الله من فرزند چه کسی هستم؟ پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: «شما فرزند فلانی هستید». آنگاه این آیه نازل شد ﴿لَا تَسْأَلُوا عَنْ أَشْيَاءَ...﴾^(۱).

حافظ ابن رجب این احادیث و غیر آن را در کتاب «جامع العلوم و الحکم»^(۲) ذکر نموده و با تفصیل سخن گفته است که ما آن را با اندکی تصرف ذکر می کنیم، ایشان می فرماید: مجموعه این احادیث دلالت می کند که از سؤال بی مورد باید پرهیز نمود، سؤالی که جواب آن برای سائل ناخوشایند است، مانند سؤال کسی که پرسیده: آیا او از اهل بهشت است یا از اهل جهنم؟ آیا پدرش همان کسی است که به او منتسب است؟ از سؤالات بیهوده؛ مسخره آمیز و باتکلف باید پرهیز نمود آنگونه که شیوه منافقان بود. همچنین سؤال برای نزول آیات پیشنهادی، آنگونه که مشرکین و اهل کتاب عادت داشتند، عکرمه و دیگران نقل می کنند که این آیه در فلان مورد نازل شده است. همچنین سؤال از اموری که خداوند متعال آن را مخفی نموده مانند سؤال از وقوع قیامت، سؤال از روح.

حافظ ابن رجب در ادامه می گوید: از مجموع احادیث چنین برمی آید که مسلمانان باید از سؤال در بسیاری از امور حلال و حرام بپرهیزند که احتمال دارد بر اثر آن سؤال،

۱- أخرجه البخاری (۹۳)، و مسلم (۲۳۵۹).

۲- (ص ۱۶۸-۱۷۸).

جوابی نازل شود که کار بر امت دشوار شود، مانند سؤال از حج که آیا هر سال باید حج نمود؟

در حدیث صحیحی از سعد از پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ روایت است که فرمودند: «إِنَّ أَعْظَمَ الْمُسْلِمِينَ جُرْمًا: مَنْ سَأَلَ عَنْ شَيْءٍ لَمْ يُحْرَمَ فَحُرِّمَ مِنْ أَجْلِ مَسْأَلَتِهِ»^(۱) «مجرمترین مسلمانان کسی است که از چیزی سؤال کند که حرام نیست و بر اثر سؤال او حرام شود.»

چون از پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در مورد «لعان»^(۲) پرسیده شد، سؤال در این مورد را ناپسند دانست؛ زیرا هنوز چنین موردی اتفاق نیفتاده بود.^(۳)

پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ از قیل و قال و کثرت سؤال و هدر دادن اموال نهی می فرمود.^(۴)

رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فقط به بادیه نشینان به منظور جلب نظر آنان اجازه می داد تا سؤال نمایند، اما مهاجرین و انصاری که ساکن شهر مدینه بودند و در ایمان راسخ بودند از سؤال نهی شده بودند. آنگونه که در صحیح مسلم^(۵) از نوّاس بن سمعان روایت است که می گوید: یکسال در کنار پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ در مدینه ماندم تا از او سؤال کنم، با خانواده ام به مدینه هجرت ننمودم و در مدینه ساکن نشدم تا بتوانم از محضر پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ سؤال نمایم؛ زیرا معمول این بود که هرگاه یکی از اصحاب به شهر مدینه هجرت می نمود و در آنجا مقیم می شد از پیامبر

۱- بخاری (۷۲۸۹)، مسلم (۲۳۵۸).

۲- لعان: شهادتی که به وسیله سوگند تأیید می شود و همراه با نفرین است که موجب اسقاط مجازات تهمت در حق شوهر و حد زنا در حق زن می شود. [مبادی و اصطلاحات علم فقه، جلال جلالی زاده، نشر احسان، تهران، ۱۳۸۷ص ۲۰۸]. آیات ۶ تا ۹ سوره نور بیانگر قاعده لعان در فقه اسلامی است.

مترجم

۳- أخرجه مسلم (۱۴۹۳)، و هو عند البخاری (۵۳۱۱) دون ذکر السؤال.

۴- بخاری (۸۴۴)، مسلم (۵۹۳).

۵- شماره (۲۵۵۳).

صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ سَوَّالَ نَمِي كَرْد؛ بَلَكِه هَمَوَارِه بِه اَحَادِيْث و آيَاتِي كِه پِيَامْبِر صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مِي خَوَانْد گُوش مِي دَاد^(۱).

هَمِچْنِيْن دَر صَحِيْح مَسْلَم اَز اَنَس رَوَايْت اَسْت كِه فَرَمُود: مَا اَز سَوَّال كَرْدَن اَز مَحْضَر پِيَامْبِر صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نَهِي شَدِه بُوْدِيْم، خِيْلِي بَرَايْمَان جَالِب بُوْد كِه يَكِي اَز صَحْرَا و خَارِج اَز مَدِيْنِه مِي اَمَد تَا اَز مَحْضَر پِيَامْبِر صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ سَوَّال كَنْد و مَا گُوش كَنِيْم....^(۲).

رَسُوْل اَللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَرَمُود: «هَر گَاه شَمَا رَا اَز چِيْزِي نَهِي نَمُودَم اَز اَن بَاز بِيَايِيْد و هَر گَاه شَمَا رَا بِه چِيْزِي اَمْر نَمُودَم بِه اَنْدَازِه تُوَان اَن رَا اَنْجَام دَهِيْد»
بِنَابَرَايْن بَا اَيْن بِيَان پِيَامْبِر صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ مَا رَا مَتُوْجِه مِي سَازْد كِه بَا عَمَل كَرْدَن بِه دَسْتُوْرَات و بَاز اَمَدَن اَز مَنَهِيَات خُود رَا مَشْغُوْل سَازِيْم و اَز طَرَح سَوَّال پِرِهِيْزِيْم. بِنَابَرَايْن شَايِسْتِه اَسْت كِه مَسْلِمَانَان تَمَام اَهْتِمَام و تُوْجِه خُود رَا بَكَاَر بِيَنْدَنْد تَا دَسْتُوْرَات خُدا و رَسُوْلش رَا يَاد بَغِيْرَنْد، مَسْلِمَان بَايْد تَلَاَش كَنْد تَا اَن رَا بَفَهْمَد، و اَمُور اَعْتِقَادِي رَا كَامَلًّا تَصْدِيْق كَنْد، و اَمُور عَمَلِي رَا بِه اَنْدَازِه تُوَانَش اَنْجَام دَهْد و اَز مَنَهِيَات بَاز بِيَايِيْد، اَصْحَاب پِيَامْبِر و تَابَعِيْن اِيْن گُوْنِه بُوْدَنْد و هَمَوَارِه مِي كُوشِيْدَنْد عِلْم قُرْآن و اَحْدِيْث رَا يَاد بَغِيْرَنْد. اِگَر ذَكْر و فِكْر شُنُوْنْدِه ي اَحْكَام شَرِيْعَت مَتُوْجِه اَمُور اَحْتِمَالِي و فَرَضِي شُوْد، اَيْن هَمَان چِيْزِي اَسْت كِه اَز اَن نَهِي شَدِه و بَايْد اَز اَن پِرِهِيْز شُوْد؛ زِيْرَا اَيْن اَحْتِمَالَات ذَهْنِي مَانَع اَز اَن مِي شُوْد كِه ذَهْن شُنُوْنْدِه مَتُوْجِه اَصْل دَسْتُوْرَات شَرِيْعَت شُوْد تَا كَامَلًّا بِه اَن عَمَل نَمَايِيْد.

شَخْصِي اَز عِبْدَاللّٰهِ بِن عَمْر دَر مُورِد اَسْتِلَام حَجْر الْاَسُوْد سَوَّال كَرْد؟ عِبْدَاللّٰهِ بِن عَمْر دَر جَوَاب گَفْت: پِيَامْبِر صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ رَا دِيْدَم كِه اَسْتِلَام حَجْر الْاَسُوْد مِي نَمُود و اَن رَا مِي بُوْسِيْد. سَائِل گَفْت اِگَر نَتُوَانِسْتَم چَكَاَر كَنَم؟ اِگَر خِيْلِي شَلُوْغ بُوْد

۱- رَوَايْت اَز صَحِيْح مَسْلَم هَمْرَاه بَا شَرَح اَن اَز اِمَام نُوُوِي (۱۱۱/۱۶).

۲- صَحِيْح مَسْلَم (۱۲).

چکار کنم؟ ابن عمر گفت: اگر و اما را در شهر خودت یمن رها کن، من پیامبر صلی الله علیه و سلم را دیدم که حجر الأسود را می‌بوسید^(۱).

منظور ابن عمر این است که توجه فقط متابعت امر رسول الله صلی الله علیه و سلم باشد، فرضیات و احتمالاتی را که هنوز اتفاق نیفتاده رها کن؛ زیرا این امور مانع اطاعت امر رسول الله صلی الله علیه و سلم و آله و سلم می‌شود؛ باید دانست که تفقه دینی و سؤال و جواب علمی زمانی ارزشمند است که به منظور عمل به احکام باشد نه اینکه از روی بحث و جدل باشد.

از علی رضی الله عنه روایت است که ایشان در مورد فتنه های آخر الزمان سخن می‌گفت: عمر رضی الله عنه از ایشان پرسید، ای علی! چه زمانی این فتنه ها ظاهر می‌شوند، علی رضی الله عنه فرمود: «إِذَا تَفَقَّهَ لَغَيْرِ الدِّينِ، وَ تَعَلَّمَ لَغَيْرِ الْعَمَلِ، وَ التَّمَسَّتِ الدُّنْيَا بِعَمَلِ الْآخِرَةِ»^(۲). هر زمانی که تفقه برای غیر دین باشد، و فراگیری علم منهای عمل باشد، و اعمال آخرت با انگیزه ی دنیا طلبی باشد.

ابن مسعود رضی الله عنه می‌گوید: چه حالی خواهید داشت آن زمانی که فتنه هائی شما را فراگیرد که خرد سالان در آن فتنه ها بزرگ شوند و بزرگان پیر شوند، امور منکر جایگزین سنت شود، اگر روزی بخواهند منکر را تغییر دهند، اعتراض همه بلند می‌شود و می‌گویند: این کار درست نیست چرا این کار را انجام می‌دهید؟ مر دم عرض نمودند: آن زمان کی فرا می‌رسد؟ فرمود: آنگاه که افراد امین و مورد اعتماد کم شوند، فرمانروایان بسیار شوند، فقها اندک شوند، قرآء زیاد شوند، تفقه برای غیر دین باشد، عمل به دین با انگیزه رسیدن به متاع دنیا باشد^(۳).

بر همین اساس بسیاری از صحابه، سؤال در مورد حوادثی که هنوز اتفاق نیفتاده را مکروه می‌دانستند و اصلاً به چنین سؤال‌های پاسخ نمی‌دادند.

۱- الترمذی (۸۶۱)، و قد اخرجہ البخاری ایضاً (۱۶/۱).

۲- عبد الرزاق فی «جامع معمر» الملحق بـ «المصنف» (۲۰۷۴۲ و ۲۰۷۴۳).

۳- عبد الرزاق فی «جامع معمر» الملحق بـ «المصنف» (۲۰۷۴۲ و ۲۰۷۴۳).

عمرو بن مرّه می‌گوید: عمر رضی الله عنه در میان مردم رفت و خطاب به آنان گفت: از اموری که هنوز اتفاق نیفتاده سؤال نکنید؛ زیرا ما با اموری درگیر هستیم که اتفاق افتاده و برای آنها باید چاره جوئی کنیم^(۱).

ابن عمر می‌گوید: از چیزی که اتفاق نیفتاده سؤال نکنید؛ زیرا شنیده ام که عمر، سائلی را که از چیزی سوال میکند که هنوز واقع نشده لعنت کرده است^(۲).
هرگاه از زید بن ثابت سؤالی پرسیده می‌شد، می‌گفت: آیا این اتفاق افتاده؟ اگر می‌گفتند خیر، می‌گفت: اکنون این مسئله را رها کنید هرگاه اتفاق افتاد آنگاه از آن پرسید^(۳).

مسروق می‌گوید: از اُبی بن کعب مسئله ای را پرسیدم، فرمود: آیا همچنین چیزی اتفاق افتاده است؟ گفتم: خیر، گفت: پس ما را اذیت نکن، هرگاه این مسئله اتفاق افتاد آنوقت ما برای جواب آن جست و جو می‌کنیم.

شعبی می‌گوید: از عمّار مسئله ای پرسیده شد، گفت: آیا این امر اتفاق افتاده است؟ گفتند خیر، گفت: چیزی که اتفاق نیفتاده از آن سؤال نکنید هر وقت اتفاق افتاد آنوقت پرسید تا ما جوابی برای آن پیدا بکنیم^(۴).

صلت بن راشد می‌گوید در مورد مسئله ای از طاوس سؤال کردم، با عصبانیت پرسید آیا این مسئله اتفاق افتاده است، گفتم آری، گفت: ترا به خداوند سوگند! آیا این چنین است؟ گفتم سوگند به خداوند، فرمود: اصحاب ما از معاذ بن جبل روایت کرده اند که ایشان فرمود: ای مردم مشکلاتی را که هنوز اتفاق نیفتاده است جستجو نکنید که سرگردان می‌شوید. بدانید که اگر شما در پی مشکلاتی نباشید که هنوز اتفاق نیفتاده

۱- اخرجہ الخطیب البغدادی فی «الفقه و المتفقہ» (۱۲/۲)

۲- مرجع سابق (۱۳/۲)

۳- مرجع سابق (۱۴/۲)

۴- مرجع سابق (۱۵/۲)

است، آنگاه که اتفاق افتاد خداوند در میان مسلمانان کسانی را بوجود خواهد آورد که برای حل مشکل چاره جوئی می‌کنند و جواب صحیح را پیدا می‌کنند^(۱).

مردم در این موضوع به چند گروه تقسیم شده اند:

پیروان اهل حدیث در جستجوی فرضیات و احتمالات نبودند و همواره تلاش می‌کردند تا آنچه را که الله تعالی نارل فرموده است به خوبی بفهمند و علم دین را حاصل کنند. فقهاء اهل رأی در جستجوی مسائل قبل از وقوع، قائل به توسعه بودند و امور محتمل و غیر محتمل را جستجو می‌کردند، و با تکلف تمام تلاش می‌کردند تا برای آن‌ها جوابی پیدا کنند، در مواردی این امور منجر به خصومت و جدال و افتراق بین قلوب و بغض و عداوت می‌شد و مقترن بود به فخر و مباهات و جلب توجه مردم بدور خود، بدیهی است که چنین اعمالی از نظر علمای ربّانی مذموم است و از نظر سنت نبوی محکوم است.

فقهای اهل حدیث و علمای عامل، همواره تلاش می‌نمودند تا معانی و مفاهیم قرآن را در پرتو احادیث رسول الله و سخنان صحابه و تابعین دریافت کنند، احادیث صحیح را از میان روایات ضعیف تفکیک کنند. آنگاه احکام مسائل فقهی را تبیین کنند، فقهاء و اهل حدیث و علمای عامل، همواره تلاش می‌نمودند تا در مرحله بعد سخنان صحابه و تابعین را در علوم تفسیر و مسائل حلال و حرام و اصول سنت و زهد و رقائق و امور دیگر را فراگیرند، منهج امام احمد و موافقانش اینگونه بود. بدیهی است که این علوم و معارف برای اهل علم کفایت می‌کند و آن‌ها را از جستجوی آراء و نظریات و امور احتمالی و غیر احتمالی بی‌نیاز می‌گرداند. اموری که چه بسا به جدال و خصومت و کثرت قیل و قال منجر شود، در بسیاری از موارد از امام احمد در مورد مسائلی که اتفاق نیفتاده است پرسیده می‌شود می‌فرمود: دَعُونَا مِنْ هَذِهِ الْمَسَائِلِ الْمُحَدَّثَةِ.

۱- اخرج الدارمی فی سننه (۱۵۵) و الخطیب فی الفقیه و المتفقہ (۲۲/۲-۲۳) و ابو عمرو الدوانی فی «السنن

الواردة فی الفتن» (۳۶۳)

یونس بن سلمان السقطی می‌گوید: چون به دقت در این موضوع نگریستم، متوجه شدم که یک طرف، رأی. و طرف دیگر حدیث است.

در حدیث، از خداوند و ربوبیتش و جلال عظمتش سخن رفته است، از عرش و بهشت و جهنم و انبیاء و مرسلین و حلال و حرام، ترغیب به صله رحم و امور خیر سخن به میان آمده است، اما در رأی: سخن از مکر و عذر و حيله و قطع ارحام و امور شر است^(۱).

احمد بن شُبَّوْیه می‌گوید: کسی که در جستجوی آخرت است به احادیث و روایات چنگ بزند و کسی که در جست و جوی لقمه ای نان و رسیدن به دنیا است دنباله رو رأی و نظر باشد^(۲).

کسی که علم را براساس آیات و احادیث و فهم صحابه طلب کند، غالباً به جواب مسائل جدید دست پیدامی‌کند؛ زیرا اصول مسائل جدید در قرآن و حدیث و اقوال صحابه موجود است، البته باید این مسیر را براساس راه و روش ائمه ای همچون امام شافعی و امام احمد و اسحاق و ابی عبید و رهروانشان جستجو نمود؛ زیرا این ها ائمه ای بودند که بر هدایت بودند و کسی که از راه و روش ائمه ی هدی تخطی کند در هلاکت و گمراهی بسر خواهد برد، و در عملکردش ناجایز را عمل میکند و واجب را ترک می‌دهد.

اصولاً هدف باید رضای الهی و تحصیل قرب خداوند باشد؛ عالم دین باید تلاش کند تا علم قرآن و حدیث را دریافت کند و خود را در مسیر سنت رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قرار دهد، و به آن عمل کند، دیگران را به آن دعوت دهد، قطعاً کسی که این گونه باشد خداوند او را موفق میگرداند، خوبیها را به او الهام می‌کند، نا آموخته

۱- أخرجه الخطيب في "شرف اصحاب الحديث" (۷۵) و أبو القاسم الأصبهاني في "الحجة في بيان المحجة" (۲۶۴/۱)

۲- أخرجه الخطيب في الموضع السابق

ها را به او می آموزد و از زمره ی عالمانی خواهد بود که خداوند در مدح آنان فرموده: ﴿إِنَّمَا تَخَشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ﴾ [فاطر: ۲۸] و از راسخان در علوم خواهد شد....

نافع بن یزید می گوید: گفته شده که راسخان در علم کسانی هستند که به خاطر الله تواضع می کنند، برای کسب رضای الهی اظهار عجز می کنند، بر دیگران و زیر دستان خویش فخر و مباهات نمی ورزند، دیگران را تحقیر نمی کنند^(۱).

گفتار رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بر همین امر دلالت می نماید آنجا که فرمود: «أناكم أهل اليمن، هم أبرُّ قلوباً، و أرقُّ أفئدةً، الإيَّانُ يمان، والفقهُ يمان، والحكمةُ يمانية»^(۲) «اهل يمن نزد شما آمدند، باید بگویم قلب هایشان از همه نرمتر است. ایمان از يمن است. دانش از يمن است، و غرور و تكبر در میان صاحبان شتر است و آرامش و وقار در میان صاحبان گوسفند است»

گفتار پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ اشاره است به ابو موسی اشعری و پیروانش از علمای يمن، امثال ابو موسی الخولانی، اویس قرنی، طاوس، وهب ابن منبه و دیگر علمای سرزمین يمن، تمام این افراد عالمانی فرزانه، ربانی و خدا ترس بودند، برخی از نظر علمی بر دیگران برتری داشتند؛ اما باید در نظر داشت که امتیاز آنان از دیگران به خاطر کثرت قیل و قال و یا بحث و جدل نبود- بلکه رمز موفقیت و توفیقات آنان را باید در تواضع و خوف و خشیت الهی جست و جو کرد.

صحابی جلیل القدر معاذ بن جبل (رضی الله عنه) در شناخت مسائل حلال و حرام سرآمد همگان بود^(۳).

۱- أخرجه ابن المنذر في تفسيره كما في تفسير ابن كثير (۳۸۴/۱)

۲- أخرجه البخاری في «صحيحه» (۴۳۸۸)، و مسلم (۵۲)

۳- ورد هذا في حديث: «أرحم أمتي بأمتي أبو بكر...»؛ أخرجه الترمذی (۳۷۹۰ و ۳۷۹۱) و غيره، وهو ضعيف، و قد فصلَّ طرقة و بينَ علته الشيخ مشهور حسن سلمان في رسالته بعنوان «دراسة حديث أرحم أمتي بأمتي أبو بكر».

معاذبن جبل (رضی الله عنه) همان کسی است که روز قیامت پیشاپیش همه علما و دانشمندان در جایگاه بلندی قرار دارد^(۱) اما علم این بزرگوار به معنای تکثیر مسائل و توسعه در این باب نبود، بلکه ایشان بحث کردن در مسائلی را که هنوز اتفاق نیفتاده است امری ناپسند و مکروه می‌دانست؛ بلکه معاذ ابن جبل در مورد الله تعالی و اصول دین اسلام دارای علم و دانش بود.

از امام احمد ابن حنبل پرسیده شد: بعد از شما مسائل دینی را از چه کسی بپرسیم؟ فرمودند: از عبد الوهاب الوراق. گفته شد ایشان که اطلاعات زیادی ندارند. امام احمد فرمود: ایشان انسانی نیکو سیرت هستند و قطعاً چنین افرادی در رسیدن به حق موفق خواهند شد^(۲).

از معروف کرخی در این مورد پرسیده شد در جواب فرمود: کان معه أصل العلم: خشية الله^(۳).

ایشان دارای خشیت الهی هستند که اصل و اساس علم می‌باشد. این گفتار وزین، به این نکته بسیار ظریف اشاره دارد که سلف گفته اند: ^(۴) خوف و خشیت الهی بالاترین علم و غرور و تکبر بالاترین جهالت است.

۱- ورد هذا فی حدیث اخرجہ ابن سعد فی "الطبقات" (۳۴۸/۲)، و (۵۹۰/۳) من طریق سعید بن ابی عروبہ، عن شهر بن حوشب؛ قال: قال عمر: لو استخلفت معاذ بن جبل رضی الله عنه فسألني عنه ربي عزوجل: ما حملك على ذلك؟ لقلت: سمعت نبيك صلى الله عليه وآله وسلم يقول: «إن العلماء إذا حضروا ربهم عزوجل؛ كان معاذً بين أيديهم رتوةً بحجر». و سنده ضعیف؛ ف شهر بن حوشب لم يدرك عمر



۲- أخرجہ المرؤذی فی «الورع» (ص ۷ رقم ۴)

۳- أخرجہ الخطیب فی تاریخه (۲۰۱/۱۳) من طریق المعافی بن زکریا الجریری، قال: حَدَّثْتُ عن عبد الله بن أحمد بن حنبل...، فذكره هكذا بإبهام شيخ المعافی.

۴- ورد هذا القول عن عبد الله بن مسعود رضی الله عنه؛ أخرجہ ابن المبارک فی «الزهد» (۴۶)، و ابن أبی شیبہ فی «المصنف» (۳۵۵۳۵)، و عبد الله بن أحمد فی «زوائد الزهد» (ص ۱۵۸)، و الطبرانی فی «الکبیر» (۱۸۹/۹ رقم ۸۹۲۷).

این موضوع بسیار طولانی است که سخن گفتن در پیرامون آن به درازا می کشد. سخن را در مورد شرح حدیثی که ابوهریره رضی الله عنه روایت نموده از سر می گیریم، و می گوئیم:

همه باید بدانند کسی که خود را مشغول به مسائلی نکند که در قرآن و سنت نیامده اند، بلکه تمام توان خود را بکار بگیرد تا قرآن و حدیث را بفهمد، و هدفش اطاعت امر رسول صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ باشد - چنین شخصی در واقع به گفتار پیامبر تمسک جسته و عمل نموده است. کسی که اهتمام و توجهش به فهم ما انزل الله نباشد، و مشغول به ایجاد صورت مسائل و مواردی باشد که امکان دارد اتفاق بیفتند و یا اصلاً اتفاق نیفتند و با تکلیف در پی اثبات دیدگاه شخصیش در جست و جوی جواب آنها باشد، بیم آن می رود که در مسیر مخالف قرآن و حدیث قرار گیرد، و امر پیامبر را ترک گوید و مرتکب نهی ایشان شود.

باید دانست بسیاری از مسائل و جریاناتی که اصلی در کتاب و سنت ندارند و در زندگی ما اتفاق می افتند دلیلش عدم اطاعت ما از قرآن و سنت است، ما اوامر رسول را اطاعت نمی کنیم از منهیاتش باز نمی آئیم، بدیهی است که گرفتار چنین حوادثی شویم، و از طرفی اگر شخصی بخواهد مطابق با دستورات شریعت عمل کند و از منهیات اجتناب کند حوادث مطابق با اصول کتاب و سنت اتفاق می افتد.

کسی که مطابق با هوا و هوس و امیال شخصی خود رفتار کند حوادث و جریانات بطور عموم مخالف با شریعت اتفاق می افتد که حلاجی آنها نیز مطابق با اصول، کاری دشوار خواهد شد؛ بخاطر فاصله ی زیادی که با کتاب و سنت دارند. چکیده ی سخن این که: کسی که این رهنمود پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم را نصب العین خود قرار دهد و از دستورات پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم پیروی کند و از منهیات باز بیاید در دنیا و آخرت رستگار خواهد شد.

و کسی که خلاف امر پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم زندگی نمود، و بایافته های ذهنی خویش مشغول شد، آنچه را که خودش تشخیص داد، فقط همان را زیبا دید و دل

بسته‌ی آن شد. همانند اهل کتاب است که با کثرت مسائل و مخالفت با انبیای الهی هلاک شدند، آگاه باشید که پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم امت خویش را از چنین امری برحذر داشته تا به چنین سرنوشتی دچار نشوند. پایان سخن علامه ابن رجب رحمه الله تعالی.

آیا با تغییر زمان و مکان فتوا تغییر می‌کند؟

در حال حاضر اوضاع جهان اسلام بیانگر این واقعیت است که مسلمانان شیفته ی فرهنگ غرب، تمدن و پیشرفت مادی آن هستند و با تمام توان تلاش می‌کنند تا راه آنان را ادامه دهند؛ مگر مسلمانان متعهد و ملتزمی که لطف الهی شامل حال آنان شود.

راههای دنیا طلبی ثروت اندوزی اعم از حلال و حرام به روی مسلمانان گشوده شده است، به طوری که اگر کسی بخواهد فقط از راه حلال به نوائی برسد بدون اینکه مرتکب امر ناجایز و حرامی بشود امری بسیار سخت است و همانند گرفتن اخگر با دست است، آنچه موضوع ثروت اندوزی از راههای حرام را بیشتر دامن می‌زند، وجود بسیاری از مفتیان است که با استناد به رخصتهایی که علما در برخی از مسائل اختلافی بیان داشته‌اند - دایره تلفیق بین مذاهب را توسعه داده‌اند و آمیزه ای از فقه را ترتیب داده‌اند که ما حاصل آن رخصتهائی است که علما بیان نموده‌اند و آن را در قالب مذهب جدیدی شکل داده‌اند؛ تا با گمان خود کار را بر مسلمین آسان سازند، صرف نظر از بحث پیرامون دلایل و مستندات احکام شرعی!

ابو ادریس عائذُ الله بن عبد الله خولانی رحمه الله نقل می‌کند که یزید بن عمیره شاگرد معاذ می‌گفت: هرگاه ایشان در مجلس ذکر می‌نشست می‌گفت: **الله حکمٌ عدلٌ، تبارک اسمه، هلک المرتابون.**

یزید بن عمیره نقل می‌کند که روزی معاذ در مجلسی فرمود: در آینده ای نزدیک موجی از فتنه جامعه ی شما را فرا می‌گیرد که دنیا گرایی و مال اندوزی در آن حرف اول را می‌زند، در این زمان پر خطر مؤمن و منافق، آزاد و برده، مرد و زن، کوچک و بزرگ همه از قرآن حرف می‌زنند، در این میان شخصی می‌گوید: مردم را چه شده است که از من پیروی نمی‌کنند؛ در حالی که من قرآن می‌خوانم؟! قسم به خدا این مردم از من پیروی نمی‌کنند باید چاره ای دیگر بجویم و بدعتی ایجاد کنم. معاذ رضی الله عنه فرمود: ای مسلمانان خویشان را از بدعت دور نگاه دارید؛ زیرا بدعت، گمراهی است. از لغزش عالم و دانشمند بپرهیزید؛ زیرا شیطان گاهی سخنان گمراه کننده را از زبان عالم

و دانشمند بیان می‌کند. گاهی اتفاق می‌افتد که منافق سخن حقی را می‌گوید. ابو ادريس می‌گوید: به معاذ گفتم: از کجا تشخیص دهم که منافق حق می‌گوید و عالم و دانشمند ناحق؟! معاذ رضی الله عنه فرمود: از سخنان شبهه آمیز عالم و دانشمند پرهیز! سخنانی که شما را در شک می‌اندازد؛ اما با این وجود از او فاصله نگیر و ارتباط خود را با او قطع نکن. چرا که امید است به اشتباه خود پی ببرد و چون حق را دریافت کند، به آن رجوع کند؛ زیرا حق با نور همراه است^(۱).

مستند این آقایان گفتار برخی از اهل علم است که گفته اند: «إن الفتوى قد تتغير بتغير الزمان والمكان والأحوال والنیات والعوائد».

آنان این مطلب را به خوبی نفهمیده اند و گمان کردند هرگاه بخواهند می‌توانند از ثقل و سنگینی تکالیف شرعی بکاهند، در مواردی شنیده می‌شود که برخی در صدد آن هستند تا قرائت جدیدی از متون دینی ارائه دهند»

در حالی که علمایی که این اصل را بیان نموده اند، منظورشان چیزی نیست که اینها در نظر دارند؛ زیرا احکام کلی، ثابت و قطعی در حق مکلفین غیر قابل تغییر و تبدیل هستند.

بنا بر این منظور از تغییر فتوا تغییر احکام کلی و ثابت از قبیل تغییر حلال به حرام، امر به نهی و یا عکس آن نیست؛ بلکه منظور تغییر فتوی و حکم شرعی در رابطه با امور جدیدی است که در میان مسلمانان بر حسب زمان و مکان رخ می‌دهد و یا بر حسب افرادی به خصوص.

امام شاطبی رحمه الله در مورد اکمال شریعت و شمولیت آن چنین سخن می‌گوید: بعد از این که شریعت کامل شده است، دیگر تغییری در آن رخ نمی‌دهد، عام آن خاص نمی‌شود، مطلق آن مقید نمی‌شود، هیچ حکمی از احکام شریعت در مورد هیچ فردی از

۱- أخرجه عبدالرزاق فی «جامع معمر» الملحق ب «المصنف» (۲۰۷۵۰)، و أبوداود فی «سننه» (۴۶۱۱) و البیهقی (۲۱۰/۱۰) واللفظ له. و سنده صحیح. و أخرجه الحاكم فی «المستدرک» (۴۶۶/۴) من طریق أبي قلابه، عن يزيد بن عميرة، به مع بعض الاختلاف، و فيه زيادة، وصححه علي شرط مسلم.

مکلفین در هیچ زمان و حالتی برداشته نمی‌شود، بلکه همه‌ی موارد شریعت اعم از شرط و سبب و واجب و مندوب برای همیشه به قوت خود باقی هستند، بدون اینکه تغییر و تبدیلی در آن به وجود بیاید، حتی اگر فرض را بر آن بگیریم که تکلیف تا بی‌نهایت ادامه دارد باز هم احکام شریعت ثابت می‌ماند^(۱).

اولین کسی که موضوع تغییر فتوا با تغییر زمان را مطرح نموده است ابن قیم است، با این وجود ایشان تأکید دارند که احکام شرعی دو نوع هستند، نوعی که در هیچ مکان و در هیچ زمانی و با اجتهاد هیچ امامی تغییری در آن رخ نمی‌دهد. مانند واجبات، محرمات، حدود شرعی و امثال آن، این امور غیر قابل تغییر و تبدیل هستند، حتی در مقام اجتهاد ائمه مجتهدین.

نوع دوم: اموری که بر حسب اقتضای مصلحت مسلمانان در مقاطع زمانی و مکانی قابل تغییر هستند. مانند: قانون تعزیرات و مقدار آن، اجناس قابل تعزیر و صفات آن؛ این امور بر حسب مصلحت مسلمانان کم و زیاد می‌شوند^(۲).

شیخ علی حیدر در کتاب «درر الحکام شرح مجلة الأحکام»^(۳) می‌گوید: تغییر احکام به تبعیت از زمان مر بوط به احکامی است که مستند آن‌ها عرف و عادت است؛ زیرا با تغییر زمان نیازهای مردم دستخوش تغییر می‌شود، بر حسب این تغییر عرف و عادت مردم هم دچار تغییر و دگر گونی میشود، و با تغییر عرف و عادت احکامی که مستند آن عرف و عادت است تغییر می‌کند، بر خلاف احکامی که مستند آن عرف و عادت نیست؛ بلکه مستند آن دلایل محکم و متقن شرعی است، بدیهی است که چنین احکامی غیر قابل تغییر و تبدیل است، مانند: قصاص قاتل، وقتی که مرتکب قتل عمد شود، مستند این حکم شرعی عرف و عادت نیست و با تغییر عرف و زمان هم قابل تغییر

۱- الموافقات (۷۸/۱-۷۹).

۲- فی «إغاثة اللهفان» (۳۳۰/۱-۳۳۱).

۳- (۴۷/۱). وقریب منه ما فی «شرح مجلة الأحکام العدلیة» لسلیم رستم (۳۶/۱)، و جمیع هذا نقلاً عن مقال جاء جواباً عن سؤال فی موقع «الإسلام سؤال وجواب» تحت هذا الرابط:
<http://63,175,194,25/index.php?ds=browse&QR=39286&dgn-4&1n=ara>

نیست، باز هم تأکید می‌کنم احکامی که مبنای آن‌ها عرف و عادت است با گذشت زمان قابل تغییر هستند، به عنوان مثال، هرگاه شخصی منزلی می‌خرد - نزد فقهاء متقدمین بازدید از چند اتاق کفایت می‌کرد و نیازی نبود تا تک تک اتاق‌ها را جداگانه رؤیت کند، اما نزد فقهاء متأخرین باید از تمام اتاق‌ها جداگانه بازدید کند، این اختلاف از روی دلیل شرعی نیست، بلکه ناشی از اختلاف عرف و زمان است که در گذشته تمام اتاقهای منازل از نظر ساخت و ساز و اندازه مثل هم بوده، اما با گذشت زمان ساخت و ساز دستخوش تغییر شد و مردم در یک منزل اتاقهایی با متراژ و مساحت متفاوت می‌ساختند که هر کدام باید جداگانه رؤیت می‌شد. بنابراین شرط در رؤیت مبیع بر حسب عرف و عادت تغییر پذیر است.

شیخ مصطفی الزرقاء برای روشن شدن موضوع تغییر فتوا بر حسب تغییر زمان، این مثال را ذکر نموده: یکی از شرایط پذیرفتن شهادت شاهد، عدالت است، یعنی { شخص از گناهان کبیره و از کارهای خلاف مروت بر حسب عرف و عادت دوری کند و بر گناهان صغیره اصرار نرزد و درست کاری اش بر او غالب باشد } اما از آنجایی که در این زمان، تعریف عدالت با این شاخص‌ها کمتر مصداق عملی پیدا می‌کند و انسان‌های عادل با این اوصاف اندک هستند، علما، شهادت افراد را بر حسب بهترینها (الأفضل) قبول می‌کنند، یعنی هر کس کمتر مرتکب گناه و فجور شود شهادت او را در اولویت قرار می‌دهند (الأقل فجوراً فالأقل) همچنین علما، قسم دادن شاهد را در صورت اصرار خصم جاز دانسته‌اند و اگر حاکمی هم نظرش بر تحلیف بود می‌تواند آن‌ها را قسم دهد؛ دلیل بر جواز این عمل، فراگیر شدن فساد در سطوح مختلف جامعه است^(۱).

دکتر محمد الزحیلی یکی از اساتید برجسته ی فقه اسلامی در رابطه با ضوابط تغییر فتوا با تغییر زمان و اشخاص می‌گوید:

۱- شرح القواعد الفقهیه (ص ۲۲۹)؛ نقلاً عن الرابط السابق لموقع «الاسلام سؤال و جواب».

(۱) احکام اساسی و اصولی شریعت اسلامی که مستند آن قرآن و سنت است، امر و نهی مانند حرمت ظلم، حرمت زنا، ربا، شراب، سرقت، وجوب رضایت طرفین در معامله، وجوب قلع و قمع جرائم و حفظ حقوق - همه این موارد از جمله اموری هستند که با گذشت زمان قابل تغییر و تبدیل نیستند؛ زیرا این اوامر و نواهی جزء مسائل زیر بنایی و اساسی شریعت هستند که اصلاح جامعه بشری در گذر تاریخ فقط با اجرای همین فرامین امکان پذیر است، البته با گذشت زمان فقط ابزار و وسائل تغییر می‌کند { که در آن بحثی نیست }.

(۲) ارکان اسلام و ضروریات دینی برای همیشه غیر قابل تغییر و تبدیل هستند و همان گونه که در عصر رسالت رسول الله نازل شده اند برای همیشه باقی خواهند ماند.

(۳) تمام احکام تعبّدی مانند { نماز، روزه، حج، ... } که نظریات فردی و اجتهادی را در آن مجالی نیست، در تمام زمان‌ها و مکان‌ها و شهرها و به نسبت تمام افراد غیر قابل تغییر و تبدیل هستند.

(۴) امور اعتقادی جزو امور لا یتغیر و امور اجتهاد ناپذیر هستند، امور اعتقادی از زمان نزولشان از عهد رسالت انبیاء پیشین تا قیام قیامت غیر قابل تغییر و تبدیل هستند.^(۱)

با این تفاسیل قاعده «تغییر الفتوی بتغییر الزمان و المكان» بدون هیچ اشکالی به قوت خود باقی است، و از طرفی این قاعده نمی‌تواند دلیلی باشد برای کسانی که می‌خواهند با عنوان کردن موضوع تغییر زمان مثلاً ربا را حلال کنند و یا اختلاط زنان و مردان را امری مباح جلوه دهند و یا حدود و جرائم را الغاء کنند؛ زیرا این امور از طریق نصوص واضح و روشن از کتاب و سنت ثابت هستند و مجالی برای تغییر و تبدیلهان نیست، مگر فردی که کاملاً به دین پشت کند و آن را ترک دهد^(۲).

۱- القواعد الفقهیه علی المذهب الحنفی و الشافعی (۳۱۹)؛ نقلاً عن الرابط السابق لموقع «الاسلام سؤال و جواب»

۲- پایان نقل قول از سایت «الاسلام سؤال و جواب»

قاعده «تغییر الفتوی بتغییر الزمان والأحوال» چیز جدیدی در بر ندارد؛ مگر این که این تعبیر، جدید است و الا همه مسلمانان از کوچک و بزرگ می‌دانند که بعضی از افراد برای عمل نمودن به برخی از اعمال شرعی معذور هستند، برای انسان حالاتی پیش می‌آید که معذور می‌شود، مانند: مسافر یا مریض که اجازه دارد در ماه مبارک رمضان روزه را بخورند، و حتی در مواردی که در بر گیرنده ی ضرر جانی باشد، واجب است که روزه را بخورند، زیرا بنای تمام این موارد این ارشاد پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم است که فرمود: «دَعُونِي مَا تَرَكْتُمْ؛ إِنَّمَا أَهْلَكَ مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ سُؤْأَهُمْ وَاخْتِلَافُهُمْ عَلَى أَنْبِيَائِهِمْ، فَإِذَا نَهَيْتُمْ عَنْ شَيْءٍ فَاجْتَنِبُوهُ، وَإِذَا أَمَرْتُمْ بِأَمْرٍ فَأَتُوا مِنْهُ مَا اسْتَطَعْتُمْ»^(۱).

«از مواردی که برای شما بیان نکردم سؤال نکنید؛ علت هلاکت امتهای پیشین، سؤال کردن و اختلافشان با پیامبران شان بود، هرگاه شما را از چیزی نهی کردم، از آن اجتناب کنید و هرگاه شما را به چیزی امر نمودم به اندازه ی توانتان آن را انجام دهید.»
یکی دیگر از دلایل شرعی که به رعایت مصالح و ترک مفاسد تأکید دارد؛ این مورد است: مثلاً عمل کردن به چیزی که سنت است؛ اما انجام آن مفسده ای به دنبال خواهد داشت -

روایتی است که عایشه رضی الله عنها آن را نقل می‌کند: که پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم به عایشه فرمود: «لَوْلَا أَنَّ قَوْمَكَ حَدِيثُو عَهْدٍ بِجَاهِلِيَّةٍ - أَوْ قَالَ بِكُفْرٍ - لَأَنْفَقْتُ كَنْزَ الْكَعْبَةِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، وَجَعَلْتُ بِأَهْبًا بِالْأَرْضِ، وَلَا دَخَلْتُ فِيهَا مِنَ الْحَجْرِ»^(۲) «ای عایشه! اگر غیر از این می‌بود که قبیله ی تو - قریش - تازه به دین اسلام گرویده اند، جاهلیت و کفر، را رها کرده اند (یعنی از آنجایی که قریش تازه مسلمان هستند و هنوز دین اسلام کاملاً در قلوبشان رسوخ نکرده و بیم آن می‌رود که دوباره به کفر بازگردند و به اسلام پشت کنند) من گنجینه و خزانه ی کعبه را در راه خدا انفاق می‌کردم، کعبه را

۱- أخرجه البخاری (۷۲۸۸)، و مسلم (۱۳۳۷).

۲- أخرجه البخاری (۱۵۸۵ و ۱۵۸۶)، و مسلم (۱۳۳۳).

منهدم می‌کردم و آن را بر بنای ابراهیمی بنا می‌کردم و دروازه آن را با زمین هم سطح می‌کردم و حجر را جزو کعبه قرار می‌دادم.»

روایت سالم بن ابی الجعد از ابن عباس نیز بر جلب مصالح و دفع مفسدات دلالت می‌کند که می‌گوید: مردی نزد ابن عباس آمد و گفت: کسی که فردی را عمداً به قتل رسانیده است سزایش چیست؟ ابن عباس این آیه را خواند: ﴿فَجَزَاؤُهُ جَهَنَّمُ خَالِدًا

فِيهَا وَغَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِ﴾ [النساء: ۹۳]

دوباره پرسید، اگر قاتل توبه کرد، ایمان آورد و عمل صالح انجام داد و هدایت شد، حالا چی؟ ابن عباس فرمود: چگونه برای او مجال توبه است؟ در حالی که روز قیامت مقتول سرش را به دست گرفته و خون از رگهای گردنش فواره می‌زند، در کنار عرش الهی می‌ایستد و می‌گوید: بار الها! به این قاتل بگو که به چه حقی مرا کشته است^(۱)!

امام نووی رحمه الله تعالی حدیث ابن عباس را در کتاب «روضه الطالبین»^(۲) آورده با این عنوان «فرع: للمفتي أن يُشَدِّدَ في الجوابِ بلفظٍ مُتَأَوَّلٍ عنده؛ زجراً و تهديداً، في مواضع الحاجة»

کسی که به سؤالات شرعی پاسخ می‌دهد، در صورت نیاز و تشخیص، می‌تواند در جواب، سختگیری کند و الفاظی بازدارنده و تهدید آمیز بکار گیرد، که قابل تأویل و توجیه باشند.

امام نووی این موضوع را این گونه توضیح می‌دهد: منظور از آن چه که صیمری و دیگران ذکر نموده‌اند: این است که اگر مفتی مناسب دانست و تشخیص داد که در جواب سائل، الفاظ و کلمات تند و باز دارنده ای ذکر کند تا از این عمل باز بیاید و به طرف آن نرود، این کار را بکند، البته این الفاظ تند، قابل تأویل و دارای معنای صحیحی باشند که مفتی در نظر می‌گیرد. همان گونه که یکی از ابن عباس در مورد توبه قاتل

۱- أخرجه ابن أبي شيبة في المصنف (۲۸۱۸۲)

۲- (۱۰۲/۱-۱۰۳)، و نحوه في «آداب الفتوى» (۵۶)

پرسید، فرمود: توبه قاتل پذیرفته نمی‌شود، و دیگری همین سؤال را پرسید، ابن عباس رضی الله عنهما فرمود: توبه قاتل پذیرفته می‌شود. سپس ابن عباس فرمود: از وضعیت فرد اول تشخیص دادم که اراده قتل دارد، لذا به او فتوا دادم که توبه قاتل پذیرفته نمی‌شود تا او را از ارتکاب قتل باز دارم، اما نفر دوم در حالی سؤال می‌کرد که مرتکب قتل شده بود و می‌خواست توبه کند، لذا او را از رحمت الهی نا امید نکردم و برایش توضیح دادم که خداوند توبه قاتل را می‌پذیرد.

صیمری می‌گوید: اگر کسی سؤال نمود که اگر برده ام را بکشم آیا در برابر او قصاص می‌شوم؟ می‌توان در جواب گفت اگر برده ات را بکشی تو را در مقابلش می‌کشیم؛ زیرا پیامبر فرمود: «من قَتَلَ عَبْدَهُ قَتَلَنَاهُ»^(۱) «کسی که غلامش را به قتل برساند او را در مقابلش می‌کشیم»؛ زیرا قتل معانی مختلفی دارد، البته باید توجه نمود که تمام این موارد، زمانی قابل عمل هستند که خالی از مفسده باشند. والله أعلم

پیام بسیار مهمی که دانستن آن برای مفتیان، لازم و ضروری است این است که مفتی باید قبل از هر چیزی مربی باشد و خود را در جایگاه یک مربی قرار دهد تا مصالح و مفاسدی را که بر فتوایش مترتب می‌شود تشخیص داده و علاج واقعه، قبل از وقوع نماید.

مفتی باید تلاش کند تا مسیر هدایت را برای مردم هموار کند، و آنجایی که می‌ترسد اگر جواب سؤال را ذکر کند مفسده ای بزرگتر اتفاق می‌افتد، از ذکر جواب

۱- أخرجه الامام أحمد فی المسند (۱۰/۵ و ۱۱ و ۱۲ و ۱۸ و ۱۹) و أبوداود (۴۵۱۵)، و الترمذی (۱۴۱۴) و حسنه، و ابن ماجه (۲۶۶۳)، و النسائی (۴۷۳۶، ۴۷۳۷، ۴۷۳۸، ۴۷۵۳)، و الحاکم (۳۶۷/۴) و صححه؛ جميعهم من رواية الحسن البصری، عن سمره، عن النبي صلى الله عليه وآله وسلم، به. قال الإمام أحمد فی «مسائله» بروایة ابنه عبدالله (۱۴۶۱): «واخشی أن يكونَ هذا الحديثُ لا یثبت»، و أفتی بخلافه. و قال عباس الدوری فی «تاریخ یحیی بن معین» (۴۰۹۴): «سمعت یحیی یقول: لم یسمع الحسن من سمره شیئاً، هو کتاب». قال یحیی فی حدیث الحسن عن سمره: «من قتل عبده قتلناه»؛ قال فی سماع البغدادین: و لم یسمع الحسن من سمره»، و قال الترمذی فی «العلل الکبیر» (۴۰۱): «سألت محمداً [یعنی: البخاری] عن هذا الحدیث؟ فقال: كان علی بن المدینی یقول بهذا الحدیث. قال محمد: و أنا أذهب إلیه».

صرفنظر کند، و فقط باب نصیحت را بگشاید، وعظ و ارشاد کند، آیات و احادیث عذاب را ذکر کند، از باب ترغیب و ترهیب وارد شود. ما در مطالب گذشته بیان نمودیم که سلف امت و طبقه صدر اسلام و پیشکشوتان نیکو سیرت در صدور فتوا بین مسائلی که اتفاق افتاده و از آنها سؤال می‌شد و بین مسائلی که از آن پرسیده می‌شد؛ اما هنوز اتفاق نیفتاده فرق قائل می‌شدند.

وآخر دعوانا أن الحمد لله رب العلمین

باب اول:

عقیده

فصل اول: ایمان و کفر

[۱] ایمان و کفر

س: مرز کفر و اسلام چیست؟

آیا کسی که کلمه‌ی توحید را می‌گوید، و از طرفی مرتکب اعمالی می‌شود که با کلمه‌ی توحید منافات دارند؛ در ردیف مسلمانان قرار می‌گیرد، هرچند که اهل نماز و روزه هم باشد؟

ج: مرز بین کفر و اسلام، تلفظ کردن صادقانه و همراه با اخلاص کلمه و عمل به مقتضای آن است، لذا کسی که کلمه را صادقانه و مخلصانه بخواند مسلمان و مؤمن است، و کسی که در کارش نفاق باشد و صادقانه و خالصانه کلمه توحید را نخواند مؤمن نیست. اگر کسی کلمه توحید را بخواند و اعمال شرکی ای که مخالف با مفهوم کلمه هستند انجام دهد. مانند کسی که در مشکلات یا در آسایش از غیر الله تعالی کمک و یاری بخواهد یا اینکه شخصی قوانین بشری را بر قوانین الهی ترجیح دهد، یا کسی که قرآن و سنت صحیح پیامبر صلی الله علیه و سلم را مورد استهزاء قرار دهد، کافر است؛ هرچند که شهادتین (کلمه توحید) را بر زبان جاری سازد و اهل نماز و روزه هم باشد.

و بالله التوفیق. و صلی الله علی نبینا محمد وآله وصحبه و سلم

فتاویٰ انجمن دائم پژوهشهای علمی و افتا (۴۵/۲)

[۲] بزرگترین نواقض ادهگانه‌ی اسلام

س: نواقض اسلام کدامند؟

ج: شیخ محمد بن عبدالوهاب^(۱) می‌گوید: بدان که بزرگترین نواقض اسلام ده مورد است:

۱- شرک در عبادت به دلیل فرموده‌ی الله تعالی: ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ

وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ﴾ [النساء: ۴۸]

«الله تعالی (هرگز) شرک را نمی‌بخشاید و پایین‌تر از آن را برای هر کس که بخواهد می‌بخشاید»

ذبح و قربانی برای غیر الله مانند: ذبح برای جن یا قبور از اقسام شرک در عبادت هستند.

۲- کسی که میان خود و الله تعالی واسطه قرار دهد و آن واسطه‌ها را به فریاد بخواند و از آنان طلب شفاعت کند، به اجماع، کافر می‌شود.

۳- کسی که مشرکان را تکفیر نکند، یا در کفر آنان شک کند، یا مذهب مشرکین را صحیح بداند، به اجماع، کافر می‌شود.

۴- کسی که معتقد باشد روش دیگران، کاملتر از روش رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ است، یا حکم و دستور دیگران بهتر از حکم پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ است، مانند آن دسته از افرادی که حکم طاغوت را برتر از حکم پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می‌دانند، چنین فردی کافر است.

۵ - کسی که با یکی از دستورات پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بغض و عناد داشته باشد؛ هرچند که بدان عمل نماید به اجماع، کافر است. به دلیل فرموده‌ی الله تعالی

﴿ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَرِهُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأَحْبَطَ أَعْمَلَهُمْ﴾ [محمد: ۹]

«این به این دلیل بود که آنان آنچه را که الله تعالی به عنوان حکم نازل کرده بود ناپسند می‌دانستند و از این رو الله تعالی اعمال آنها را باطل کرد».

۱- "الرسائل الشخصية" ص (۲۱۲-۲۱۴).

۶- کسی که بخشی از دین الله تعالی یا ثواب و عقاب آن را استهزا نماید کافر است، به دلیل فرموده‌ی الله تعالی: ﴿قُلْ أِبِلَّهِ وَعَآيَتِهِ وَرَسُولِهِ كُنْتُمْ تَسْتَهْزِئُونَ﴾ (۱) لَا تَعْتَذِرُوا قَدْ كَفَرْتُمْ بَعْدَ إِيمَانِكُمْ ﴿[التوبة: ۶۵ - ۶۶]

«بگو: آیا الله تعالی و آیات او و پیامبرش را مسخره می‌کنید. (بگو) عذر خواهی نکنید، (زیرا) شما پس از ایمان آوردن کافر شدید».

۷- سحر و از جمله «الصرف والعطف»^(۱) (اعمالی که بوسیله ی آن، بین زن و مرد جدایی و یا توافق می‌شود) از اعمال کفر آمیز می‌باشند و انجام دهنده ی آن و رضایت دهنده به آن کافر هستند. به دلیل فرموده‌ی الله تعالی: ﴿وَمَا يُعْلِمَانِ مِنْ أَحَدٍ حَتَّى يَقُولَا إِنَّمَا نَحْنُ فِتْنَةٌ فَلَا تَكْفُرْ﴾ [البقرة: ۱۰۲]

«این دو فرشته به هیچ کس آموزش نمی‌دادند مگر اینکه به او می‌گفتند: ما سبب آزمایش هستیم؛ کافر مشو».

۸- حمایت و پشتیبانی از مشرکین و همکاری با آنان علیه مسلمانان به دلیل قول الله تعالی: ﴿وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ مِنْكُمْ فَإِنَّهُ مِنْهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ﴾ [المائدة: ۵۱]

«هر کسی از شما با آنان دوستی ورزد بی شک او از جماعت آنان است و بی گمان که الله تعالی ستمگران را به [سوی ایمان] هدایت نمی‌کند».

۹- کسی که معتقد باشد پیروی از رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ برای بعضی از افراد واجب نیست و می‌تواند از شریعت پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ خارج شوند، آنگونه که خضر عَلَيْهِ السَّلَام از شریعت موسی عَلَيْهِ السَّلَام خارج شد، دارنده ی چنین عقیده ای کافر است.

۱- توضیح این مطلب در فصل سوم در مبحث اقسام سحر خواهد آمد.

۱۰- اعراض و رویگردانی از دین الله تعالی، که آن را یاد نگیرد و بدان عمل ننماید، به دلیل فرموده‌ی الله تعالی: ﴿وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ ذُكِّرَ بِآيَاتِ رَبِّهِ ثُمَّ أَعْرَضَ عَنْهَا إِنَّا مِنَ

الْمُجْرِمِينَ مُنْتَقِمُونَ ﴿٢٢﴾ [السجدة: ۲۲]

«چه کسی ستمکارتر از آن کسی است که به آیات پروردگارش پند داده شود، و او از آن‌ها روی بگرداند؟ مسلماً، ما همگی مجرمان را کیفر خواهیم داد.»

موارد کفر آمیزی که در بالا ذکر شد به طور یکسان شامل تمام افرادی می‌شود که به جدی یا شوخی و یا از روی خوف و ترس مرتکب آن شوند؛ مگر کسانی که به اجبار و ادار به انجام چنین اعمالی شوند. ارتکاب این اعمال بسیار خطرناک است در حالی که این موارد به کثرت (توسط افرادی) انجام می‌شود. بنابراین شایسته است هر مسلمانی خود را از آن برحذر دارد و بر نفس خویش بیمناک باشد. نعوذ بالله من موجبات غضبه و الیم عقابه، و صلی الله علی محمد

شیخ محمد بن عبدالوهاب - الدرر السنیة ط / ۵ (۹۱/۱۰)

[۳] مفهوم ایمان و کفر

س ۱- مفهوم ایمان و کفر چیست؟

ج ۱- ایمان و کفر دو اعتقاد متضاد هستند، ایمان یعنی: دین الله تعالی، همان دینی که الله تعالی آن را برای بندگانش نازل کرده و بخاطر آن مخلوقات را آفریده و هدایت را برای دینداران در دنیا و امنیت را در آخرت مهیا نموده است، آنگونه که الله تعالی فرموده: ﴿الَّذِينَ ءَامَنُوا وَلَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ أُولَٰئِكَ لَهُمُ الْأَمْنُ وَهُمْ مُّهْتَدُونَ

﴿٨٢﴾ [الأنعام: ۸۲]

«کسانی که ایمان آورده و ایمان خود را با شرک نیامیختند، امنیت مال آن‌ها است و آن‌ها هدایت یافتگانند.»

الله تعالی فرموده: ﴿اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ ءَامَنُوا يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ ﴿٢٥٧﴾

[البقرة: ۲۵۷]

«الله تعالی عهده دار و متولی امور کسانی است که ایمان آورده اند؛ آن‌ها را از تاریکی‌ها بیرون آورده و به سمت نور رهنمون می‌شود».

کفر، یعنی: دین شیطان، که در دنیا سبب گمراهی و در آخرت مآیه‌ی بدبختی است، آنگونه که الله تعالی در مورد کفاری که هدایت الهی را نپذیرفتند و از آن رویگردان شدند، فرموده: ﴿وَالَّذِينَ كَفَرُوا أُولَئِكَ هُمُ الطَّغُوتُ يُخْرِجُونَهُمْ مِنَ النُّورِ إِلَى الظُّلُمَاتِ أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ﴾ [البقرة: ۲۵۷]

«و اما کسانی که کفر ورزیده اند متولی و سرپرست آن‌ها طاغوت است که آنان را از نور به سوی تاریکی‌ها بیرون می‌آورد؛ اینان دوزخیانند و در آنجا جاودانه می‌مانند».

با توجه به این که موضوع ایمان و کفر از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است ضرورت دارد تا هر دو را بشناسیم.

ایمان عبارت است از: پذیرفتن دین الله تعالی با میل و رغبت و تسلیم شدن در برابر آن؛ در واقع ایمان، گفتار با زبان، اعتقاد با قلب و عمل با اعضا و جوارح است که با اطاعت افزایش می‌یابد و با معصیت کم می‌شود. بنابراین فردی که مرتکب گناهیانی پایین‌تر از درجه‌ی شرک شود، اسم ایمان کاملاً از او سلب نمی‌شود و از طرفی به او مؤمن کامل هم نمی‌گویند، بلکه او مؤمنی ناقص الایمان است.

کفر یعنی: امتناع از پذیرفتن دین اسلام، یا خروج از دین اسلام و اختیار دینی جز دین الله تعالی، چه از روی تکبر و عناد و چه از روی تعصب نسبت به پدران و نیاکان گذشته، و یا بخاطر طمع در مال و جاه و موقعیت و منصب.

موارد کفر

۱- کفر با تکذیب گفتار الله تعالی و رسول صلی الله علیه وسلم؛ آنگونه که الله تعالی فرموده است: ﴿وَالَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَلِقَاءِ الْآخِرَةِ حَبِطَتْ أَعْمَلُهُمْ هَلْ يُجْزَوْنَ

إِلَّا مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾ [الأعراف: ۱۴۷]

«وکسانی که آیات ما را و لقای آخرت را تکذیب کنند اعمالشان نابود می‌گردد آیا جز آنچه را عمل کرده اند پاداش داده می‌شوند؟!»

۲- کفر با زبان: چنانکه الله تعالی فرموده: ﴿وَلَقَدْ قَالُوا كَلِمَةَ الْكُفْرِ وَكَفَرُوا بَعْدَ

إِسْلَامِهِمْ﴾ [التوبة: ۷۴]

«منافقان به الله سوگند می‌خورند که (سخنان زننده ای) نگفته اند در حالی که قطعاً سخنان کفرآمیز گفته اند و پس از اسلام کافر شده اند.»

صدا زدن دیگران به جز الله و استغاثه از اموات شامل کفر زبانی است.

۳- استهزا به الله و رسول و قرآن؛ آنگونه که الله فرموده: ﴿قُلْ أَبِاللَّهِ وَآيَاتِهِ

وَرَسُولِهِ كُنتُمْ تَسْتَهْزِئُونَ ﴿۶۵﴾ لَا تَعْتَدُوا قَدْ كَفَرْتُمْ بَعْدَ إِيمَانِكُمْ﴾ [التوبة: ۶۵ - ۶۶]

«بگو: آیا الله و رسولش را مسخره می‌کردید؛ بگو: با چنین معذرت های بیهوده عذر

خواهی نکنید شما پس از ایمان آوردن کافر شده اید.»

۴- کفر با استکبار و امتناع از اطاعت الله؛ آنگونه که الله تعالی در مورد ابلیس فرموده:

﴿أَبَىٰ وَأَسْتَكْبَرَ وَكَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ ﴿۳۴﴾﴾ [البقرة: ۳۴] «حکم الله را انکار نمود و از

کافران گردید.»

۵- اعراض و رویگردانی از دین الله تعالی که نه آن را فرا گیرد و نه بدان عمل نماید.

الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَالَّذِينَ كَفَرُوا عَمَّا أُنذِرُوا مُعْرِضُونَ ﴿۳﴾﴾ [الأحقاف: ۳]

«کافران از آنچه بیم داده می‌شوند روی می‌گردانند.»

بنابراین چنین شخصی توحید را نمی‌شناسد و موارد ضد توحید را نمی‌داند. البته

بسیاری از موارد کفر در عمل صورت می‌گیرند؛ مانند: ذبح و قربانی و سجده برای غیر

الله، سحر کردن، تعلیم و تعلم آن؛ الله فرموده: ﴿قُلْ إِنَّ صَلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي

لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿۱۶۳﴾ لَا شَرِيكَ لَهُ ۗ وَبِذَلِكَ أُمِرْتُ وَأَنَا أَوَّلُ الْمُسْلِمِينَ ﴿۱۶۲﴾﴾ [الأنعام: ۱۶۲-۱۶۳]

«بگو: نماز، عبادت، زیستن و مردن من از آن الله است که پروردگار جهانیان است که هیچ شریکی ندارد و به همین کار دستور داده شده ام و من اولین مسلمان (در میان امت خود) هستم».

الله می فرماید: ﴿يَتَّيِّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اَرْكَعُوا وَاَسْجُدُوا وَاَعْبُدُوا رَبَّكُمْ وَاَفْعَلُوا
الْخَيْرَ لَعَلَّكُمْ تَفْلِحُونَ﴾ [الحج: ۷۷]

«ای کسانی که ایمان آورده اید (برای پروردگار خویش) رکوع و سجده کنید و پروردگار خویش را پرستش نمایید و کارهای نیک انجام دهید تا رستگار شوید».

بنابراین هر کسی چیزی از این اعمال را جز برای الله تعالی انجام دهد، مشرک و کافر است و قوانین بر خورد با کفار در مورد او اجرا می شوند مگر اینکه توبه نماید و به دین الله تعالی برگردد.

الله تعالی در مورد سحر می فرماید: ﴿وَمَا كَفَرَ سُلَيْمٰنُ وَلٰكِنَّ الشَّيْطٰنَ كَفَرًا
يُعَلِّمُونَ النَّاسَ السِّحْرَ﴾ [البقرة: ۱۰۲]

«سلیمان - علیه السلام - کفر نورزید بلکه این شیاطین بودند که کفر کردند و به مردم سحر آموختند».

و بقیه موارد کفر آمیزی که با گفتار و یا کردار صورت عملی پیدا می کند، و همچنین مواردی که با اعتقاد به آن انسان، کافر می شود و مواردی که شک و تردید در آن منجر به کفر می شود. الله تعالی فرموده: ﴿وَدَخَلَ جَنَّتَهُ وَهُوَ ظَالِمٌ لِّنَفْسِهِ قَالَ مَا أَظُنُّ أَنْ
تَبِيدَ هَذِهِ أَبَدًا ﴿٣٥﴾ وَمَا أَظُنُّ السَّاعَةَ قَائِمَةً وَلَئِنْ رُودْتُ إِلَىٰ رَبِّي لَأَجِدَنَّ خَيْرًا مِّنْهَا
مُنْقَلِبًا ﴿٣٦﴾ قَالَ لَهُ صَاحِبُهُ وَهُوَ يُحَاوِرُهُ أَكَفَرْتَ بِالَّذِي خَلَقَكَ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ مِنْ نُطْفَةٍ
ثُمَّ سَوَّكَ رَجُلًا ﴿٣٧﴾﴾ [الكهف: ۳۵ - ۳۷]

«(این شخص مغرور) که بر خویشتن ستمگر بود به باغش قدم نهاد و گفت: من باورم نمی شود که روزگاری این باغ سر سبز به باد فنا رود، و گمان نمی کنم که قیامت

بر پا شود (و به فرض، اگر برپا شود) و من بسوی پروردگارم ارجاع داده شوم یقیناً در آنجا سرنوشت بهتری و موقعیت بهتری از این (باغ) خواهم داشت، دوست (با ایمانش) در حالی که با او گفتگو می‌کرد به او گفت: آیا منکر کسی شده ای که تو را از خاک و سپس از نطفه آفریده و بعد از آن تو را مرد کاملی کرده است».

بنابراین کفر فقط با تکذیب صورت نمی‌گیرد (بلکه بسیاری از امور، انسان را به کفر می‌رساند).

دو نوع کافر وجود دارد: کافر اصلی که هنوز اسلام نیاورده، و کافری که اسلام آورده و با انجام دادن یکی از نواقض اسلام از دین خارج شده و مرتد گشته است؛ انجام دادن نواقض اسلام چه به صورت جدی و یا شوخی و یا بخاطر طمع دنیوی و رسیدن به مقام و موقعیت، در هر حال مسلمان را از دین خارج می‌کند؛ مگر اینکه شخصی از روی اجبار و اکراه مرتکب یکی از نواقض ایمان شود در حالی که قلبش معتقد به دین و اسلام و ایمان است.

الله تعالی فرموده: ﴿مَنْ كَفَرَ بِاللَّهِ مِنْ بَعْدِ إِيمَانِهِ إِلَّا مَنْ أُكْرِهَ وَقَلْبُهُ مُطْمَئِنٌّ بِالْإِيمَانِ وَلَكِنْ مَنْ شَرَحَ بِالْكُفْرِ صَدْرًا فَعَلَيْهِمْ غَضَبٌ مِنَ اللَّهِ وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ ﴿١٠٦﴾ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ اسْتَحَبُّوا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا عَلَى الْآخِرَةِ وَأَنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ

الْكٰفِرِينَ ﴿١٠٧﴾ [النحل: ۱۰۶ - ۱۰۷]

«کسانی که پس از ایمان آوردنشان کافر می‌شوند به جز آنان که تحت فشار و زور، وادار به اظهار کفر می‌گردند و در عین حال دل هایشان ثابت و مطمئن بر ایمان است، ولی کسانی که سینه خود را برای پذیرش مجدد کفر گشاده می‌کنند و با میل باطنی دوباره کفر را می‌پذیرند دچار خشم و عذاب بزرگ الله تعالی می‌شوند، این (خشم) بدان خاطر است که آنان زندگی دنیا را بر زندگی آخرت ترجیح می‌دهند و الله تعالی گروه کافران را رهنمون نمی‌سازد».

شیخ الاسلام محمد بن عبدالوهاب رحمه الله گفته است: الله تعالی هیچ یکی از مرتکبین نواقض ایمان را معذور قرار نداده است؛ مگر کسی را که در وضعیت اکراه و اجبار قرار گیرد، مشروط به اینکه قلبش به ایمان گواهی داده و مطمئن باشد. بجز این مورد اگر کسی مرتکب یکی از نواقض ایمان شود کافر شده است، هرچند که انجام آن از روی خوف و ترس و یا از روی مزاح و شوخی و یا وطن پرستی، نژاد پرستی و کسب ثروت و سرمایه و یا به هر منظوری که باشد مگر شخص مُکَرَه (مجبور). آیه قرآن از دو جهت گویای همین است:

اول: گفتار الهی که فرموده: ﴿إِلَّا مَنْ أُكْرِهَ﴾

الله تعالی فقط مُکَرَه (مجبور) را استثنا نموده است، و معلوم است که انسان فقط در دو مورد در حالت اکراه و اجبار قرار می گیرد: بر انجام کاری و دیگری بر جاری کردن سخنی؛ اما از نظر اعتقاد قلبی نمی توان کسی را در وضعیت اجبار و اکراه قرار داد که شما حق ندارید اینگونه بیندیشید.

دوم: گفتار الله تعالی که می فرماید: ﴿ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ اسْتَحَبُّوا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا عَلَى الْآخِرَةِ﴾

«این بدان خاطر بود که آنان زندگانی دنیا را بر آخرت ترجیح دادند.»

الله تعالی با صراحت بیان فرموده که: کفر (کافران) و عذابی که بدان گرفتار شدند به سبب اعتقادات دینی یا جهل نسبت به دین و یا عداوت و دشمنی با دین و یا محبت به کفر نبود بلکه چون کافران گرفتار محبت دنیا شدند و دین را به دنیا فروختند در نتیجه کافر شدند و گرفتار عذاب الهی گشتند. مطلب از «کشف الشبهات» به پایان رسید^(۱).

شیخ محمد بن عبد الوهاب رحمه الله پس از بیان نواقض ادهگانه‌ی اسلام می گوید: انجام دهنده ی این نواقض بنا به هر هدفی چه به صورت شوخی، جدی، یا از روی

۱- «کشف الشبهات» (۱/۱۸۰، ۱۸۱)

ترس و خوف مرتکب یکی از آن‌ها گردد، از اسلام خارج می‌شود؛ مگر در صورت اکراه که به نص قرآن عذرش پذیرفته است.

ارتکاب هر کدام از نواقض اسلام بسیار خطرناک است، در حالی که به کثرت انجام می‌گیرند. بنابراین هر مسلمان وظیفه دارد خود را از آن‌ها بر حذر داشته و بر نفس خویش بیمناک باشد تا مبادا به آن گرفتار نشود، از غضب و عذابِ الله تعالی به او پناه می‌بریم^(۱).

س ۲- بعضی از منتسبین به علم در این زمان می‌گویند: (انسان اگر چه انواع گفتارها و کردارهای کفر آمیز را از خود بروز دهد کافر نمی‌شود؛ مگر زمانی که با قلبش دین و شریعت را تکذیب کند).

ج ۲- این سخن با تمام زشتی ای که در بر دارد ابوجهل و ابوطالب و تمام کفار را در ردیف مؤمنین قرار می‌دهد؛ زیرا این کفار پیامبر صلی الله علیه و سلم را از روی اعتقاد قلبی تکذیب نکردند بلکه به ظاهر از روی تکبر و عناد منکر رسالت پیامبر صلی الله علیه و سلم بودند. چنانکه الله تعالی فرموده است: ﴿قَدْ نَعْلَمُ إِنَّهُ لَيَحْزُنُكَ الَّذِي يَقُولُونَ

فَأَيُّهُمْ لَا يُكَذِّبُونَ لَك وَلَكِنَّ الظَّالِمِينَ بِآيَاتِ اللَّهِ يَجْحَدُونَ ﴿۳۳﴾ [الأنعام: ۳۳]

«ای پیغمبر! ما می‌دانیم که سخنان (کفار مکه) تو را غمگین می‌سازد، ناراحت مباش چرا که آنان (به صداقت تو ایمان دارند) تو را تکذیب نمی‌کنند بلکه ستمکاران آیات الله تعالی را انکار می‌کنند».

الله تعالی در مورد دشمنان پیامبران گذشته نیز خیر داده و فرموده است: ﴿وَجَحَدُوا

بِهَا وَاسْتَيْقَنَتْهَا أَنفُسُهُمْ ظُلْمًا وَعُلُوًّا فَانظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُفْسِدِينَ ﴿۱۴﴾ [النمل:

[۱۴]

۱- مراجعه کنید به: «مجموعه رسائل فی التوحید و الإیمان» ص (۳۸۷)، و «الرسائل الشخصية» ص (۲۱۴).

«هرچند در دل به معجزات الله تعالی یقین و اطمینان داشتند؛ اما ستمگرانه و مستکبرانه معجزات را انکار کردند؛ بنگر که سرانجام تبهکاران چگونه شد.»

جای تعجب است که بعضی از نویسندگان و سخن سرایان معاصر به نیابت از فرقه‌ی مرجئه خیلی راحت در این مسئله‌ی خطیر اظهار نظر نموده و اظهارات خود را به سلف صالح نسبت می‌دهند و خیلی زیرکانه بین نظریات متضاد جمع نموده به این گمان که بتوانند با این کار مسلک خویش را تقویت نمایند، اینان در واقع مصداق بارز ضرب المثل عربی «یجمع بین الضب و النون» می‌باشند^(۱).

از الله تعالی می‌خواهیم به همه ما هدایت، علم نافع و عمل صالح عنایت کند و توفیق دهد تا از سخن گفتن بدون علم و آگاهی پرهیز نماییم و ما را در راستای قول حق و عمل به آن قرار دهد.

و صلی الله علی نبینا محمد وآله وصحبه. الشیخ صالح الفوزان، مجلة الدعوة.

شماره (۱۶۰۴۸) مورخه ۱۴۱۹/۳/۸ ه. ق

[۴] بطلان این سخن که اگر مسلمان شرک بورزد همیشه در جهنم نمی‌ماند

س: بعضی از افراد می‌گویند: هر کسی که مقید به رسالت پیامبر صلی الله علیه و سلم باشد و به سوی قبله نماز بخواند اگر چه برای شیخ خود سجده کند باز هم کافر و مشرک نمی‌شود، و می‌گویند: محمد بن عبدالوهاب رحمه الله که گفته: مشرکینی که توبه نکنند برای همیشه در جهنم می‌مانند، بر اشتباه بوده است و می‌گویند: مشرکین امت پیامبر صلی الله علیه و سلم را الله تعالی در جهنم عذاب می‌دهد و سپس از جهنم بیرون می‌آورد و به بهشت وارد می‌کند، و می‌گویند: هیچ یک از افراد امت پیامبر صلی الله علیه و سلم برای همیشه در جهنم نمی‌مانند؟ در این باره توضیح دهید.

۱- این ضرب المثل کنایه از جمع دو تا ضد در یکجاست، که ضب؛ سوسمار و النون ماهی؛ که یکی در دریا و دیگری در خشکی زندگی می‌کند.

ج: همه کسانی که به رسالت رسول اکرم صلی الله علیه و سلم و تمام امور شریعت ایمان آورده اند، هرگاه بعد از ایمان برای غیر الله اعم از ولی، صاحب قبر یا شیخ طریقت سجده کنند کافر، مرتد و از دین اسلام خارج می گردند و در ردیف مشرکینی قرار می گیرند که در عبادت با الله شرک ورزیده اند؛ اگر چه هنگام سجده برای غیر الله، شهادتین را تلفظ کنند، زیرا چنین افرادی با سجده کردن برای غیر الله کلمه‌ی توحید را نقض نموده اند.

در عین حال، کسی که با وجود ایمان به الله شرک ورزد، از عقوبت خروج از اسلام بخاطر جهالتش معذور قرار می گیرد، تا اینکه حجت بر او قائم شود و وی را از حکم ارتداد و عقوبت آن آگاه نمایند و سه روز به او مهلت می دهند تا به اشتباه خویش پی برده و توبه نماید، اگر باز هم بر عمل خویش (سجده برای غیر الله) اصرار ورزید به عنوان مرتد و کسی که پس از اتمام حجت مصرانه از دین خارج شده کشته می شود، زیرا پیامبر صلی الله علیه و سلم فرموده اند: «مَنْ بَدَّلَ دِينَهُ فَاقْتُلُوهُ»^(۱) «کسی که دینش را تغییر داد، او را بکشید».

بنابراین، توضیح مسئله و اقامه ی حجت و دلیل برای چنین فردی قبل از اجرای حکم ارتداد بدین منظور است که هیچ عذری باقی نماند، نه اینکه او را بعد از توضیح مسئله تکفیر نکنند؛ زیرا این شخص به دلیل سجده و نذر و قربانی برای غیر الله کافر شده است.

قرآن و حدیث گویای همین مطلب هستند. هر کسی که با شرک از دنیا برود الله تعالی او را نمی بخشاید؛ بلکه چنین فردی همیشه در جهنم باقی می ماند.

الله تعالی می فرماید: ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ﴾

[النساء: ۴۸]

«الله تعالی این امر را نمی بخشاید که به او شرک شود و گناهان دیگر را برای کسی که بخواهد می بخشاید».

الله تعالی می‌فرماید: ﴿مَا كَانَ لِلْمُشْرِكِينَ أَنْ يَعْمُرُوا مَسْجِدَ اللَّهِ شَاهِدِينَ عَلَىٰ أَنْفُسِهِم بِالْكَفْرِ أُولَٰئِكَ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فِي النَّارِ هُمْ خَالِدُونَ﴾ [التوبة: ۱۷]

«مشرکین حق ندارند که مساجد الله تعالی را آباد نمایند در حالی که بر کفر خود گواه اند اینان اعمالشان بیهوده است و در جهنم جاویدان اند.»

و بالله التوفیق. و صلی الله علی نبینا محمد وآله وصحبه و سلم

فتاوی انجمن دائم مباحث علمی و افتا (۲۲۰/۱)

[۵] ارتداد، عوامل و پیامدهای آن

س ۱: لطفاً در مورد ارتداد قولی و فعلی به صورت مختصر توضیح دهید؟

ج ۱: ارتداد یعنی کفر ورزیدن بعد از اسلام، ارتداد می‌تواند قولی، فعلی، اعتقادی و یا با شک و تردید در امور دین باشد، چنانچه کسی به الله تعالی شرک ورزید، یا ربوبیت و وحدانیت الله تعالی و، یا برخی از پیامبران و کتابهای آسمانی را انکار نمود، یا به الله تعالی و رسول ناسزا گفت، یا چیزی از محرمانی را که بر آن اجماع شده انکار نمود یا حلال پنداشت یا منکر یکی از ارکان پنجگانه ی اسلام شد و یا در وجوب آن شک کرد، یا در رسالت حضرت محمد و یا یکی دیگر از پیامبران تردید نمود، یا در مورد زندگی پس از مرگ و جهان آخرت شک و تردید داشت و یا برای بتی و ستاره ای و غیره سجده کرد، کافر شده و از اسلام خارج شده است.

در این زمینه بمنظور کسب اطلاعات بیشتر می‌توانید به کتابهای فقه اسلامی مراجعه کنید. با این توضیح شما با انواع ارتداد قولی، عملی، اعتقادی و ارتداد از نوع شک و تردید آشنا شدید.

س ۲: گفته می‌شود ارتداد در صورتی قولی است که شخصی الفاظ ارتداد مانند ناسزا گفتن به دین را بر زبان بیاورد و همچنین گفته می‌شود کسی که به این شیوه مرتد شود همه اعمال نیکش از قبیل؛ نماز و روزه و زکات که انجام داده باطل می‌شود. حال که چنین است آیا قضای واجبات قبلی که بر اثر ارتداد از بین رفته اند لازم می‌شود یا خیر؟

و اگر چنانچه قبلاً نذری نموده آن را بعد از ارتداد که توبه نمود وفا کند یا خیر؟ چنانچه جواب مثبت باشد در مورد قضای روزه قضا باید پشت سر هم باشد یا خیر؟

ج ۲: در جواب سؤال گذشته اقسام ارتداد بیان شده، لازم نیست جهت اثبات ارتداد حتماً گفته شود: «ارتدادت عن دینی»: (از دینم برگشتم و مرتد شدم) ولی اگر کسی چنین گفت، این گفته در انواع ارتداد داخل است پس از اینکه مرتد دوباره به دین اسلام برگشت لازم نیست آنچه را از نماز و روزه و زکات و... که در ایام ارتداد ترک کرده قضا آورد. اعمال صالحی که مرتد قبل از ارتداد از اسلام انجام داده است از بین نمی رود مشروط به اینکه دوباره توبه کند و به اسلام برگردد. زیرا الله تعالی احباط و از بین رفتن اعمال را معلق نموده به اینکه شخص بعد از ارتداد توبه نکند و در حالت کفر از دنیا رود، و فرموده است: ﴿إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَمَاتُوا وَهُمْ كُفَّارٌ﴾ [البقرة: ۱۶۱] «کسانی که کفر ورزیدند و در حالی که کافر بودند، مردند».

الله تعالی در جای دیگر فرموده: ﴿وَمَنْ يَرْتَدِدْ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ - فَيَمُتْ وَهُوَ كَافِرٌ﴾

فَأُولَئِكَ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ﴾ [البقرة: ۲۱۷]

«هر کس از شما مرتد شود - از دین خود برگردد- و با کفر بمیرد پس اعمال اینان در دنیا و آخرت باطل است».

نذری که شخص در حال اسلام بر خود لازم کرده، چنانچه نذر طاعت و امر خیری باشد لازم است بعد از اسلام به آن وفا کند، و همچنین همه مواردی را که از حقوق الله یا بندگان قبل از ارتداد بر عهده داشته وفا کند.

و بالله التوفیق. و صلی الله علی نبینا محمد وآله وصحبه و سلم

فتاوی انجمن دائم مباحث علمی و افتا (۳/۲)

[۶] حکم مسلمانی که ارکان عملی اسلام را انجام نمی‌دهد

س: شخصی که پدر و مادرش مسلمان هستند اما خودش تارک نماز و روزه و همه‌ی احکام و شعائر اسلامی است، آیا می‌توان با چنین فردی بر خوردی مانند دیگر مسلمین داشت، مثلاً با او غذا خورد و...، یا خیر؟

ج: چنانچه اصل قضیه این گونه باشد که شما بیان کردید که این شخص تارک نماز و روزه و همه‌ی شعائر اسلام است، بنا بر قول صحیح علما چنین فردی کافر و از دین اسلام خارج شده است، به مدت سه روز از او درخواست توبه شود، اگر توبه نمود - الحمد لله - و اگر توبه نکرد پس باید ولی امر مسلمانان احکام مرتدین را در مورد او به اجرا درآورد، مسلمانان اجازه ندارند با چنین فردی دوستی کنند، و یا به دیدنش بروند مگر به منظور نصیحت و ارشاد و راهنمایی تا شاید توبه کند.

و بالله التوفیق. و صلی الله علی نبینا محمد وآله وصحبه و سلم

فتاوی انجمن دائم مباحث علمی و افتا (۲۲/۲)

[۷] حکم ناسزا گفتن به الله تعالی و پیامدهای آن

س: بانوی مسلمانی هستم همراه با همسر و سه فرزندم در دانمارک زندگی می‌کنیم. اسلم به اختصار م. م. م. است. یک بار بر اثر شدت خشم و ناراحتی به ذات پاک الله تعالی ناسزا گفتم. از آن هنگام به بعد همسرم با من صحبت نمی‌کند و معتقد است من مرتد شده‌ام و نکاحم با او فسخ شده، ذبیحه ام برایش حرام است، از او ارث نمی‌برم، اقامه‌ی نماز جنازه بر من روا نیست، و حق غسل، تکفین و تدفین ندارم بلکه جسد من در بیابان انداخته شود تا سگها آن را تکه پاره کنند. اموال متعلق به مسلمین است، در حالی که از این کارم سخت پشیمان هستم و بار اول است که مرتکب چنین اشتباهی می‌شوم، در مجموع انسانی فهمیده و اهل علم هستم، می‌دانم که مرتکب اشتباه بزرگی شده‌ام، - همسرم از من خواسته تا مسئله‌ی خود را با شما در میان بگذارم - آیا برای من راه بازگشت و توبه‌ای وجود دارد، آیا می‌توانم دوباره با همسرم زندگی را آغاز کنم؟ لطفاً مرا راهنمایی کنید.

ج: بدون هیچ تردیدی ناسزا گفتن به ذات پاک الله تعالی به اجماع علمای مسلمین، ارتداد و خروج از دین است و اگر گوینده ی این الفاظ توبه نکند باید کشته شود، به دلیل گفته ی پیامبر اسلام صلی الله علیه وسلم که فرموده اند: «لَا يَحِلُّ دَمُ امْرِئٍ مُسْلِمٍ إِلَّا بِأَحَدٍ ثَلَاثٍ الثَّيْبُ الزَّانِي وَالنَّفْسُ بِالنَّفْسِ وَالتَّارِكُ لِدِينِهِ الْمُفَارِقُ لِلْجَمَاعَةِ»^(۱)

«ریختن خون هیچ مسلمانی جایز نیست؛ مگر بخاطر یکی از این سه مورد: فردی که ازدواج کرده باشد و بعد از آن مرتکب زنا شود، اگر انسان دیگری را بکشد، از روی قصاص کشته شود و شخصی که دین و آیین خویش را ترک دهد و جماعت مسلمانان را رها کند».

شما اگر واقعاً توبه کرده و از گفته ی خود پشیمان شده اید و تصمیم دارید که مرتکب چنین اشتباهاتی نشوید توبه ی شما صحیح است و همسرت می تواند همچون گذشته با شما ارتباط داشته باشد و تمام پیوندهای گذشته بین تو و همسرت هم چون گذشته برقرار است، (بدون اینکه نیازی به تجدید نکاح باشد) زیرا صحابه، مرتدین را پس از بازگشت به اسلام بر همان نکاح قبلی می گذاشتند و بین آنان و همسرانشان تفریق و سپس تجدید نکاح نمی نمودند، عملکرد صحابه برای ما بهترین الگو است.

و بالله التوفيق. و صلی الله علی نبینا محمد وآله وصحبه و سلم

فتاوی انجمن دایم پژوهشهای علمی و افتا (۲/۲)

[۸] حکم ناسزا گفتن به دین در حالت غضب

س: شخصی که در حالت خشم و غضب به دین اسلام ناسزا گوید، حکم شرعی در مورد او چیست؟ آیا کفاره ای بر عهده ی او لازم است؟ شرط توبه از چنین عملی چیست؟ از علما شنیده ام که گفته اند: شما به دلیل ناسزا گفتن به دین، از اسلام خارج شده اید و همسرت از شما جدا شده است؟

۱- بخاری (۶۸۷۸) و مسلم (۱۶۷۶)

ج: ناسزا گفتن به اسلام سبب خروج از دین می شود، زیرا ناسزا گفتن به دین و استهزا به آن از عوامل اصلی ارتداد و کفر انسان است، خداوند در مورد کسانی که دین اسلام را مورد تمسخر قرار می دادند و می گفتند: هدف ما شوخی و سرگرمی بوده است، چنین حکم صادر فرمودند: این عمل آنان به منزله ی استهزا به الله تعالی و رسول و قرآن است و با این کار کافر شدند.

الله تعالی فرموده: ﴿قُلْ أَيْدِيَّ وَأَيْدِيكُمْ وَأَنَا مِنَ الْمَسْخَرِينَ﴾ [التوبة: ۶۵ - ۶۶]

قَدْ كَفَرْتُمْ بَعْدَ إِيمَانِكُمْ ﴿التوبة: ۶۵ - ۶۶﴾

«اگر (آنان را در مورد سخنان مسخره آمیزشان) باز خواست کنی می گویند: برای سرگرمی و شوخی سخنانی می گفتیم. بگو: آیا الله و آیات او پیامبرش را تمسخر می کردید، عذر خواهی نکنید، شما بعد از ایمان آوردن کافر شده اید.»

بنابراین هر نوع استهزاء و یا ناسزا گفتن به الله و رسول و دین، کفر محض و خروج از دایره ی اسلام است.

با توجه به همه ی این مسائل، دروازه ی توبه همچنان باز است؛ زیرا الله تعالی فرموده: ﴿قُلْ يٰٓأَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْرَفُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِن رَّحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ

الذُّنُوبَ جَمِيعًا إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ﴾ [الزمر: ۵۳]

«بگو: ای بندگان من که با افراط در گناه بر خویشتن ستم کرده اید! از رحمت الله تعالی ناامید نباشید همانا الله تعالی همه ی گناهان را می بخشد، بی شک اوست که آمرزنده و مهربان است.»

هرگاه انسان از صمیم قلب توبه نموده و شرایط آن را مراعات نماید، الله تعالی توبه ی او را می پذیرد.

توبه دارای پنج شرط اساسی است که عبارتند از:

۱- توبه باید خالصانه و دارای انگیزه ی الهی باشد، از ریا و خود نمایی به دور باشد، توبه از ترس مردم و یا بخاطر امر دنیوی نباشد، زمانی توبه خالصانه است که براساس تقوا و خوف از عذاب الهی و امید ثواب باشد.

۲- از گناهان خود پشیمان باشد، از کارهایی که انجام داده ناراحت باشد، احساس کند گرفتار مشکل بزرگی شده است و می خواهد هر چه زودتر رهایی یابد.

۳- از ادامه و اصرار بر گناه بپرهیزد، از گناه فاصله گیرد، چنانچه ترک واجب کرده است آن را انجام دهد و در صورت امکان جبرانش کند، اگر مرتکب حرامی شده است از آن باز آید، چنانچه حق شخصی را ضایع کرده آن را به صاحبش برگرداند و یا از او طلب بخشش نماید.

۴- تصمیم جدی بگیرد تا در آینده هرگز مرتکب چنین گناهی نشود.

۵- پذیرش توبه دارای محدودیت زمانی است، چنانچه شخصی بعد از سپری شدن وقت آن، توبه کند، توبه اش قبول نخواهد شد.

وقت عام برای توبه: طلوع خورشید از جهت مغرب است که پس از آن دروازه ی توبه بسته می شود و هیچ توبه ای پذیرفته نخواهد شد. الله تعالی می فرماید: ﴿يَوْمَ يَأْتِي بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ لَا يَنْفَعُ نَفْسًا إِيْمَانُهَا لَمْ تَكُنْ ءَامَنَتْ مِن قَبْلُ أَوْ كَسَبَتْ فِي إِيْمَانِهَا خَيْرًا﴾ [الأنعام: ۱۵۸]

«روزی که پاره ای از نشانه های پروردگارت فرا می رسد (و آنان را به ایمان اجباری وادار می نماید) اما ایمان آوردن افرادی که قبل از آن ایمان نیاورده اند، یا اینکه با وجود داشتن ایمان خیری نیندوخته اند، سودی به حالشان نخواهد داشت».

وقت خاص برای توبه: فرا رسیدن اجل و لحظه ی مرگ است، که پس از آن توبه سودی نخواهد داشت؛ زیرا الله تعالی فرموده است: ﴿وَلَيْسَتِ التَّوْبَةُ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ السَّيِّئَاتِ حَتَّىٰ إِذَا حَضَرَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ إِنِّي تُبْتُ الْكُفْرَ وَلَا الَّذِينَ يَمُوتُونَ وَهُمْ

كُفَّارًا﴾ [النساء: ۱۸]

«توبه‌ی کسانی پذیرفته نیست که مرتکب گناهان می‌گردند، تا آن گاه که مرگ یکی از آنان فرا می‌رسد و می‌گوید: اینک توبه می‌کنم. همچنین توبه‌ی کسانی پذیرفته نیست که بر کفر می‌میرند».

به نظر بنده، وقتی که انسان از هر گناهی - حتی سبّ دین - با رعایت شرایط، در پیشگاه الله تعالی توبه نماید، توبه اش پذیرفته خواهد شد، شخصی که در حالت خشم و غضب نسبت به دین ناسزا گوید، سخنش کفر آمیز و سبب ارتداد می‌شود؛ اما نباید بلافاصله و بی درنگ او را کافر شمرد؛ بلکه این مسئله را باید با تفصیل نگریست و موانع کفر را در نظر گرفت.

ما در چنین شرایطی از ایشان می‌پرسیم: چنانچه عصبانیت شما به حدی بوده که نمی‌دانستید چه می‌گفتید و از وضعیت خود اصلاً خبر نداشتید که در آسمان قرار دارید یا در زمین؟ با توجه به این وضعیت، نسبت به سخنان شما هیچ حکمی صادر نمی‌شود و شما مرتد نمی‌شوید؛ زیرا سخنان شما از روی اراده و قصد نبوده، و هر سخنی که از بدون قصد و اراده گفته شود، الله تعالی گوینده‌ی آن را مؤاخذه نمی‌کند.

الله تعالی در مورد سوگند می‌فرماید: ﴿لَا يُؤَاخِذُكُمُ اللَّهُ بِاللَّغْوِ فِي أَيْمَانِكُمْ وَلَٰكِنْ

يُؤَاخِذُكُم بِمَا عَقَدْتُمُ الْأَيْمَانَ﴾ [المائدة: ۸۹]

«الله شما را به خاطر سوگندهای بیهوده و بی اراده مؤاخذه نمی‌کند؛ ولی شما را در برابر سوگندهایی که از روی قصد و اراده خورده اید، مورد مؤاخذه قرار می‌دهد».

چنانچه گوینده‌ی این سخنان کفر آمیز در خشم و عصبانیت شدید باشد، حکم به ارتدادش نمی‌دهیم؛ در نتیجه نکاح همسرش به قوت خود باقی و فسخ نشده است.

نکته‌ی حایز اهمیت این است که چون عصبانیت به ما دست داد، مطابق با سفارش رسول الله صلی الله علیه و سلم آن را معالجه کنیم. مردی به پیامبر صلی الله علیه و سلم گفت: مرا نصیحت کن، پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمود: «لَا تَغْضَبْ»^(۱) خشمگین

مشو. آن مرد چند مرتبه تقاضایش را تکرار کرد، پیامبر صلی الله علیه و سلم همچنان می فرمود: «خشمگین مشو».

بنابراین شخصی که عصبانی می شود باید خونسردی خویش را حفظ کرده و از شرّ شیطان به الله پناه ببرد و به روش ذیل عمل کند: اگر ایستاده است بنشیند، و اگر نشسته است دراز بکشد، هنگام شدت غضب وضو بگیرد. رعایت نکات مذکور در کاهش شدت عصبانیت مؤثر است.

اکثر افرادی که هنگام عصبانیت تصمیم گیری نموده اند، سر انجام سخت پشیمان شده اند؛ (ولی پشیمانی برای آنان سودی در بر نداشته است) زیرا فرصت را از دست داده اند.

الشیخ ابن عثیمین - مجموع فتاوی و رسائل (۱۵۲/۲)

[۹] حکم کسانی که با استهزاء به دین، مردم را می خندانند

س: حکم افرادی که از روی مزاح و شوخی سخنانی می گویند که در آن استهزاء به الله و رسول و دین دیده می شود چیست؟

ج: استهزاء به الله و رسول الله صلی الله علیه و سلم و دین و قرآن اگر چه بمنظور شوخی و مزاح و خنداندن دیگران باشد کفر و نفاق است. این موضوع دقیقاً شبیه جریانی است که در زمان رسول الله صلی الله علیه و سلم اتفاق افتاد. در ارتباط با گروهی که در مورد پیامبر صلی الله علیه و سلم و صحابه رضی الله عنهم به گمان خویش شوخی می کردند و می گفتند: از اینها شکم پرست تر، دروغگوتر و ترسوتر هنگام روبرو شدن با دشمن ندیده ایم. پس از آن، الله تعالی این آیه را نازل کرد: ﴿وَلَيْن

سَأَلْتَهُمْ لَيَقُولُنَّ إِنَّمَا كُنَّا نَخُوضُ وَنَلْعَبُ﴾ [التوبة: ۶۵]

«واگر از آنان (درباره ی سخنان ناروا و کردارهای ناهنجارشان) باز خواست کنی، می گویند: (مراد ما طعن و مسخره نبوده و بلکه با همدیگر) برای سرگرمی و شوخی سخنانی می گفتیم.»

این افراد نزد پیامبر صلی الله علیه و سلم آمدند و گفتند: ای رسول الله صلی الله علیه و سلم ما در راه با هم صحبت می کردیم تا دوری سفر و خستگی آن را احساس نکنیم. پیامبر صلی الله علیه و سلم مطابق با فرمان الهی به آنان گفت: ﴿قُلْ أَيْدِيهِمْ وَرَسُولُهُمْ كُنْتُمْ كَسْبًا لَمْ تَكُنْ لَهُمْ آيَاتٌ أَنْ يَعْتَدُوا أُولَئِكَ يَكْفُرُونَ لَا تَعْتَذِرُوا قَدْ كَفَرْتُمْ بَعْدَ إِيمَانِكُمْ﴾ [التوبة: ۶۵ - ۶۶]

«ای پیامبر! بگو: آیا الله و آیات او را و پیغمبرش را تمسخر می کردید، (بگو: با چنین

معذرت‌های بیهوده عذر خواهی نکنید) شما پس از ایمان آوردن، کافر شده اید.»

بنابراین الله و رسول و دین از احترام ویژه‌ای برخوردار هستند، کسی اجازه ندارد از طریق شوخی، مسخره و خنداندن دیگران آیات الهی را به بازی بگیرد، اگر کسی چنین نمود کافر است؛ زیرا معلوم می‌شود ایشان، الله و رسول و کتاب و شریعت را به باد تمسخر گرفته اند که این عملی منافقانه است.

مرتکب چنین اعمالی باید توبه و استغفار نموده و خود را اصلاح نماید و محبت، تعظیم و خوف الله را در قلبش جای دهد.

الشیخ ابن عثیمین - مجموع فتاوی و رسائل (۱۵۶/۲)

[۱۰] حکم کسانی که افراد متدین و پایبند به شریعت را مسخره می کنند

س: حکم کسانی که افراد متدین و پایبند به دین را مورد استهزاء قرار می دهند چیست؟

ج: کسانی که افراد ملتزم به دین اسلام و مجریان فرمان‌های الهی را به باد مسخره می گیرند، در وجودشان نوعی نفاق نهفته است؛ زیرا الله تعالی در مورد انسان‌های منافق می فرماید: ﴿الَّذِينَ يَلْمُزُونَ الْمُطَّوِّعِينَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ فِي الصَّدَقَاتِ وَالَّذِينَ

لَا تَجِدُونَ إِلَّا جُهْدَهُمْ فَيَسْخَرُونَ مِنْهُمْ سَخِرَ اللَّهُ مِنْهُمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿٧٩﴾ [التوبة: ٧٩]

«کسانی که که از صدقات مؤمنان اطاعت پیشه، عیب جویی می‌کنند و آن‌هایی را که دسترسی جز به مقدار توانایی شان ندارند مسخره می‌نمایند الله تعالی آن‌ها را مسخره می‌کند و برای آنان عذاب دردناکی است».

در صورتی که تمسخر ایشان به افراد ملتزم از روی حقیقت تمسک به شریعت باشد، بدیهی است که تمسخر ایشان در واقع تمسخر به اصل شریعت است که کفر محسوب می‌شود، ولی اگر مسخره‌ی آنان متوجه خود شخص صرف نظر از اعمال اسلامی و التزام به سنت باشد، در این صورت حکم به تکفیر مسخره‌کنندگان نمی‌شود؛ زیرا اتفاق می‌افتد که فردی دیگری را مورد تمسخر قرار می‌دهد- بدون توجه به اعمال و افعالش- در هر صورت مسخره کردن ملتزمین به شریعت بسیار خطرناک است.

بلکه ما موظف هستیم ملتزمین به شریعت را تشویق کنیم، چنانچه متوجه اشتباهی در کارشان شدیم، آن‌ها را راهنمایی و توجیه نماییم تا اینکه بر مسیر صحیح تری قرار گیرند.

الشیخ ابن عثیمین - المجموع الثمین (۷۵/۱)

[۱۱] حدود دوستی با کفار

س: مسلمانان در چه حدودی می‌توانند با کفار روابط دوستانه داشته باشند که برای خود آنان خطر کفر و خروج از اسلام را نداشته باشد؟ در مواردی می‌شنویم هر کسی با افراد مشرک نشست و برخاست داشته باشد، یا همراه آنان غذا بخورد، یا از نور چراغ آنان استفاده کند، حتی اگر به آنان قلم و دواتی تقدیم کند، خودش مشرک می‌شود، در حالی که ما با یهود و نصاری به دلیل زندگی در یک کشور تعامل داریم، بنابراین توضیح دهید حد و مرز دوستی با کفار که برای انسان خطر خروج از ایمان را نداشته باشد تا کجا است؟ چه کتابهایی در این زمینه به شرح و توضیح پرداخته‌اند؟ آیا دوستی جزو شرایط کلمه‌ی توحید است؟

ج: میزان دوستی با کفار که انسان را از ایمان خارج می کند عبارت است از: محبت با کفار، کمک و نصرت کفار علیه مسلمانان. فقط با داشتن روابط عادی و معمول با کفار، انسان از ایمان خارج نمی شود، بلکه ما می توانیم به منظور دعوت و تبلیغ دین اسلام با کفار ارتباط داشته باشیم، در مجالس آنان شرکت کنیم و به شهرها و کشورهای آنان سفر کنیم.

و بالله التوفیق. و صلی الله علی نبینا محمد وآله وصحبه و سلم

فتاوی انجمن دائم مباحث علمی و افتا (۴۷/۲)

[۱۲] حکم استفاده از صلیب و این که استفاده کننده ی آن، چه زمانی کافر می شود

س: ما، در مورد مسلمانی که از صلیب - آرم نصاری - استفاده می کند با هم به جر و بحث پرداختیم. برخی از ما یکسره فتوای کفر او را صادر کردند و برخی دیگر گفتند: این شخص زمانی کافر می شود که بر او اتمام حجت گردیده و توجیه شود که صلیب از ویژگی های نصاری است، چنانچه بر عملش اصرار ورزد کافر می شود؟

ج: در چنین مواردی باید با تفصیل و توضیح سخن گفت، چنانچه برای چنین فردی حکم استفاده از صلیب توضیح داده شده که این عمل شعار نصاری است و کسی که صلیب حمل می کند در واقع دوست دارد به نصاری منتسب شود، افعال و اعمال نصاری را دوست دارد، با تمام این موارد اگر باز هم بر آن اصرار ورزید، می توان او را تکفیر کرد. زیرا الله تعالی می فرماید: ﴿وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ مِنْكُمْ فإِنَّهُ مِنْهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ

الظَّالِمِينَ ﴿٥١﴾ [المائدة: ۵۱]

«هر کس از شما با آنان (یهود و نصاری) دوستی ورزد و آنان را به سرپرستی بپذیرد بی گمان او از زمره ی ایشان به شمار می رود و شکی نیست که الله تعالی افراد ستمگر را بسوی ایمان هدایت نمی کند».

هرگاه واژه ی ظلم در قرآن بصورت مطلق استفاده شود، منظور شرک اکبر است. از طرفی استفاده از صلیب بیانگر موافقت شخص بر پندار نصاری، مبنی بر قتل عیسی علیه

السَّلَام است، در حالی که الله تعالی آن را رد کرده و فرموده است: ﴿وَمَا قَتَلُوهُ وَمَا صَلَبُوهُ وَلَٰكِن شُبِّهَ هُمْ﴾ [النساء: ۱۵۷] «در حالی که او را نکشتند و به دارش نزدند؛ بلکه بر آنان مشتبّه شد.»
و بالله التوفیق.

و صلی الله علی نبینا محمد وآله وصحبه و سلم
انجمن دائم پژوهشهای علمی و افتا (۷۸/۲)

[۱۳] کفر کسی که نماز نمی خواند

س: شخصی که خانواده ی خویش را به نماز امر می کند؛ اما آنان توجهی به صحبتهای او ندارند، آیا در همان منزل با آنان سکونت کند یا از منزل خارج شود؟
ج: در صورتی که اهل منزل اصلاً نماز نمی خوانند کافر، مرتد و خارج از اسلام هستند، زیرا طبق آیات و احادیث و اقوال صحابه رضی الله عنهم و دیدگاه صحیح (فقها و محدثین) تارک نماز کافر است. بنابراین شما اجازه ندارید با آنان در یک منزل سکونت کنید، بر شما لازم است با دلسوزی و اصرار، آنها را به خواندن نماز فرا خوانید. امید است که الله تعالی آنها را هدایت دهد.

الله تعالی در قرآن در مورد مشرکان می فرماید: ﴿فَإِنْ تَابُوا وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوْا الزَّكَاةَ فَإِخْوَانُكُمْ فِي الدِّينِ وَنُفَصِّلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ﴾ [التوبة: ۱۱]

«اگر آنان (از کفر) توبه کردند و نماز خواندند و زکات دادند، در این صورت برادران دینی شما هستند. ما آیات خود را برای اهل دانش شرح می دهیم.»
آیه بیانگر این مطلب است که چنانچه آنان این امور را انجام نمی دهند جزو برادران ما نیستند، در صورتی که گناهان هرچند هم بزرگ باشند اخوت و برادری ایمانی را منتفی نمی سازند، بلکه تنها خروج از اسلام رشته اخوت دینی را از بین می برد.

رسول الله صلى الله عليه وسلم می فرماید: «إِنَّ بَيْنَ الرَّجُلِ وَبَيْنَ الشِّرْكِ وَالْكُفْرِ تَرْكُ الصَّلَاةِ»^(۱)

«مرز بین شخص و شرک و کفر، ترک نماز است.»

در سنن، از بریده رضی الله عنه روایت است که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمودند: «الْعَهْدُ الَّذِي بَيْنَنَا وَبَيْنَهُمُ الصَّلَاةُ فَمَنْ تَرَكَهَا فَقَدْ كَفَرَ»^(۲)

«عهد میان ما و مشرکین نماز است، کسی که نماز را ترک دهد قطعاً کفر ورزیده است.»

از میان صحابه، امیر المومنین، عمر رضی الله عنه می فرماید: «لَا حَظَّ فِي الْإِسْلَامِ لِمَنْ تَرَكَ الصَّلَاةَ»^(۳) «کسی که نماز را ترک دهد هیچ بهره ای در اسلام ندارد.»

«حظ»: در لغت عرب به معنای بهره و نصیب است. واژه‌ی «حظ» به صورت نکره در سیاق نفی آمده است که معنای عام می دهد و هر نوع بهره ی کم یا زیاد را نفی می کند.

عبدالله بن شقیق گوید: اصحاب پیامبر صلی الله علیه وسلم هیچ عملی را کفر نمی دانستند جز ترک نماز^(۴).

(گفتیم که) قول صحیح علما بر این است که تارک نماز کافر است به دلیل اینکه: مگر ممکن است شخصی که ذره ای ایمان در قلبش باشد و از عظمت نماز و اهمیتی که الله تعالی برای نماز قائل شده، مطلع باشد باز هم همواره نماز را ترک دهد؟! این غیر ممکن است، بنده دلایل کسانی را که معتقد هستند تارک نماز کافر نیست مورد مطالعه و باز بینی قرار دادم و متوجه شدم همه ی سخنان از پنج حالت بیرون نیستند:

۱- دلایلی که بیان کرده اند به هیچ عنوان در موضوع تارک نماز نیستند.

۱- مسلم (۸۲)

۲- احمد (۳۴۶/۵) و ترمذی (۲۶۲۱) و نسائی (۴۶۴) و ابن ماجه (۱۰۷۹) و قال الترمذی "حسن صحیح غریب"

۳- مؤطا مالک (۸۴)

۴- ترمذی (۲۷۵۷). در باب الصلاة در این مورد بحث خواهد شد

۲- این دلایل مقید به حالت و وضعیتی هستند که در آن حالت نماز خواندن ممکن نیست.

۳- دلایل مقید به حالتی هستند که تارک نماز، صاحب عذر محسوب می‌شود.

۴- دلایل عام هستند و با احادیث کفر تارک نماز، خاص می‌شوند.

۵- دلایل ضعیف هستند و قابل استدلال نمی‌باشند.

وقتی که ثابت شد تارک نماز کافر است، احکام مرتدین بر او جاری می‌شود. در آیات و روایات مطلبی مبنی بر اینکه تارک نماز مؤمن باشد، یا به بهشت وارد شود یا از آتش جهنم رهایی یابد و مانند این موارد که الفاظ کفر در مورد تارک نماز را به کفرِ نعمت و یا کفرِ اصغر تأویل نمائیم، وجود ندارد.

احکام مرتدین که شامل تارک نماز می‌باشند:

۱- تارک نماز حق ازدواج ندارد، چنانچه عقد کرد و اهل نماز نبود، نکاحش باطل است و همسرش بر او حلال نیست. زیرا الله تعالی در مورد زنان مهاجر فرموده است:

﴿فَإِنْ عَلِمْتُمُوهُنَّ مُؤْمِنَاتٍ فَلَا تَرْجِعُوهُنَّ إِلَى الْكُفَّارِ لَا هُنَّ حِلٌّ لَهُمْ وَلَا هُمْ يَحِلُّونَ لَهُنَّ﴾ [الْمُنْتَحَن: ۱۰]

«هرگاه ایشان را مؤمن یافتید آنان را بسوی کافران بر نگردانید. این زنان برای آن مردان و آن مردان برای این زنان حلال نیستند».

۲- چنانچه شخصی اهل نماز بود، ازدواج کرد پس از آن تارک نماز شد نکاحش فسخ می‌شود به دلیل آیهی قبل و با توضیحی که علما ذکر نموده اند که بعد از نکاح، شامل قبل از زفاف و بعد از آن، نیز می‌شود.

۳- ذبیحه ی تارک نماز حرام است و خورده نمی‌شود، چنانچه یهودی یا نصرانی، حیوانی را ذبح نماید ما اجازه داریم از آن بخوریم، بنابراین ذبیحه ی تارک نماز، از ذبیحه ی یهودی و نصاری هم بدتر است.

۴- تارک نماز حق ورود به شهر مکه و حدود حرم را ندارد. به دلیل اینکه الله تعالی می‌فرماید: ﴿يَتَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِنَّمَا الْمُشْرِكُونَ نَجَسٌ فَلَا يَقْرَبُوا الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ بَعْدَ عَامِهِمْ هَذَا وَإِنْ خِفْتُمْ عَيْلَةً فَسَوْفَ يُغْنِيكُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ إِنْ شَاءَ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ حَكِيمٌ ﴿٢٨﴾ [التوبة: ٢٨]

«ای مؤمنان! بی گمان مشرکان (از لحاظ عقیده) نجس هستند، لذا نباید پس از امسال (نهم هجری) به مسجد الحرام وارد شوند، اگر (به علت قطع روابط تجاری آنان با شما) از فقر می‌ترسید (نترسید) زیرا الله تعالی اگر بخواهد شما را به فضل و رحمت خود بی‌نیاز می‌گرداند چرا که الله تعالی آگاه و دارای حکمت است.»

۵- تارک نماز از خویشاوندان میراث نمی‌برد، اگر شخصی وفات کرد و از بین وارثانش پسری تارک نماز و پسر عمویی اهل نماز داشت، پسرش هرچندکه وارث درجه ی اول است به دلیل اینکه تارک نماز بوده، از میراث پدر محروم می‌شود و پسر عمومی میت بعنوان عصبه، صاحب میراث می‌شود؛ زیرا اهل نماز بوده است.

به دلیل حدیثی که از رسول الله صلی الله علیه وسلم نقل شده است: «لَا يَرِثُ الْمُسْلِمُ الْكَافِرَ وَلَا الْكَافِرُ الْمُسْلِمَ»^(۱)

«مسلمان از کافر و کافر از مسلمان ارث نمی‌برد»

در حدیثی دیگر پیامبر صلی الله علیه وسلم فرموده: «الْحَقُّوْا الْفَرَائِضَ بِأَهْلِهَا فَمَا بَقِيَ

فَهُوَ لِأَوْلَى رَجُلٍ ذَكَرَ»^(۲)

«سهمیه های معین شده ی ارث را به صاحبان آنان بدهید. و باقی مانده ی آنان را به نزدیکترین خویشاوند مرد میت بدهید.»

۶- تارک نماز چون بمیرد حق غسل و کفن و نماز جنازه ندارد و در قبرستان مسلمانان دفن نشود، بلکه در بیابان گودالی بکنند و با همان لباسی که بر تن دارد او را

۱- بخاری (۶۷۶۴) و مسلم (۱۶۱۴)

۲- بخاری (۶۷۳۲) و مسلم (۱۶۱۵)

خاک کنند؛ زیرا (به دلیل هتک حرمت به فرمان الهی مبنی بر نماز) فاقد احترام و تشریفات ویژه ی مسلمانان است. بنابراین چنانچه (در خانواده ای و بین افرادی) شخصی که تارک نماز است بمیرد، بستگان و اطرافیانش حق ندارند او را در جمع مسلمانان آورده تا نماز جنازه بر او خوانده شود. (زیرا مسلمانی منهای نماز، مساوی است با کفر)

۶- تارک نماز روز قیامت با سران کفر همچون: فرعون، هامان، قارون و ابی بن خلف محشور می شود- پناه بر الله- و به بهشت نخواهد رفت. هیچ کسی حق ندارد برای تارک نماز دعای مغفرت و رحمت نماید، زیرا بی نماز کافر است و مستحق رحمت و مغفرت نیست، به دلیل فرموده ی الله: ﴿مَا كَانَ لِلنَّبِيِّ وَالَّذِينَ ءَامَنُوا أَنْ يَسْتَغْفِرُوا لِلْمُشْرِكِينَ وَلَوْ كَانُوا أُولَىٰ قُرْبَىٰ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُمْ أَصْحَابُ الْجَحِيمِ

﴿التوبة: ۱۱۳﴾

«پیامبر صلی الله علیه وسلم و مؤمنان نایستی برای مشرکان طلب آمرزش کنند هرچند که خویشاوند باشند هنگامی که برای آنان واضح شود که اینها اهل دوزخ اند.»

برادران، ترک نماز مسئله ای بسیار خطرناک است. متأسفانه بعضی از مردم در امر نماز بی نهایت سهل انگارند، و افراد بی نماز را اجازه ورود به منازل خود می دهند که از دیدگاه شریعت ناجایز است. (والله اعلم)

و صلی الله علی نبینا محمد وآله وصحبه و سلم

الشیخ ابن عثیمین - رساله صفة صلاة النبى، ص (۳۰، ۲۹)

[۱۴] کسی که برادر مسلمانش را که نماز نمی خواند کافر خطاب کند، حکمش چیست؟

س: بین من و برادرم در مسئله ای اختلاف شد، ناراحت شدم و به او گفتم: از من دور شو ای کافر. به دلیل اینکه برادرم جز در مناسبت های خاصی، مثل حضور خویشاوندان و.... نماز نمی خواند، حکمش چیست؟ آیا او کافر است؟

ج: در روایت صحیحی از رسول الله صلی الله علیه وسلم وارد شده که فرمودند: «إِنَّ بَيْنَ الرَّجُلِ وَبَيْنَ الشُّرْكِ وَالْكَفْرِ تَرْكُ الصَّلَاةِ»^(۱) «مرز بین شخص و شرک و کفر ترک نماز است»

امام احمد و اصحاب سنن با سند جید از بریده بن حصیب رضی الله عنه از پیامبر صلی الله علیه وسلم روایت نموده اند که فرموده: «الْعَهْدُ الَّذِي بَيْنَنَا وَبَيْنَهُمُ الصَّلَاةُ فَمَنْ تَرَكَهَا فَقَدْ كَفَرَ»^(۲)

«عهد میان ما و مشرکین نماز است، کسی که نماز را ترک کند قطعاً کفر ورزیده است.» در تأیید این موضوع احادیث بسیاری وارد شده است.

اما بهتر آن بود که شما برادران را اینگونه مورد خطاب قرار نمی دادید، بلکه با او از راه خیر خواهی و نصیحت وارد می شدید و او را متوجه می ساختید که ترک نماز کفر و ضلالت است، و باید بسوی الله تعالی توبه نماید، بلکه نصیحت را می پذیرفت.

الشیخ ابن باز- مجموع فتاوی (۲۶۲/۱۰)

[۱۵] صدا زدن پیامبر صلی الله علیه وسلم و کمک خواستن از ایشان شرک اکبر است

س: گروهی را دیدم که در مسجد حلقه زده بودند و ذکر الله و رسول می گفتند. میان اذکارشان کلمات ضد توحید شنیده می شد و می گفتند: یا رسول الله؛ دستم را بگیر، تمام جمعیت آن را تکرار می کردند و سر گروه آنان می گفت: «یا مفتاحاً لکنوز الله»: (ای کلید خزانه های الله). «یا کعبه لتجلی الله»: (ای قبله ی تجلی الله). «یا عرشاً لاستواء الله»، ای رسول الله، تو مقصود ما هستی ما را بی نیاز گردان، ای محبوب الله تعالی، تو و فقط تو یا رسول الله، و کلماتی آمیخته با شرکیات، بفرمایید حکم اینگونه الفاظ و کلمات چیست؟

۱- مسلم (۸۲)

۲- احمد (۳۴۶/۵) و ترمذی (۲۶۲۱) و نسائی (۴۶۴) و ابن ماجه (۱۰۷۹) و قال الترمذی "حسن صحیح

غریب"

ج: مورد اول اینکه: ذکر الله بصورت اجتماعی و یک صدا به روش صوفیان بدعت است، پیامبر صلی الله علیه وسلم در حدیثی می‌فرماید: «مَنْ أَحَدَثَ فِي أَمْرِنَا هَذَا مَا لَيْسَ مِنْهُ فَهُوَ رَدٌّ»^(۱)

«هر کس در دین ما چیزی را ایجاد کند که از آن نیست، پس مردود است».

مورد دوم اینکه: صدا زدن دیگران بجز الله تعالی و کمک خواستن از آنان به منظور برطرف شدن مشکلات و غم و ناراحتی شرک اکبر و ناجایز است؛ زیرا صدا زدن و کمک خواستن عبادت می‌باشد، که مخصوص الله تعالی است و انجام دادن آن جز برای الله تعالی شرک اکبر و مساوی با خروج از اسلام است. العیاذ بالله.

الله تعالی فرموده: ﴿وَلَا تَدْعُ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَنْفَعُكَ وَلَا يَضُرُّكَ فَإِنْ فَعَلْتَ فَإِنَّكَ إِذَا مِنَ الظَّالِمِينَ ﴿۱۰۶﴾ وَإِنْ يَمَسُّكَ اللَّهُ بِضُرٍّ فَلَا كَاشِفَ لَهُ إِلَّا هُوَ وَإِنْ يُرِدْكَ بِخَيْرٍ فَلَا رَادَّ لِفَضْلِهِ يُصِيبُ بِهِ مَن يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَهُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ ﴿۱۰۷﴾﴾ [یونس: ۱۰۶-۱۰۷]

«و به جای الله کسی و چیزی را پرستش مکن و صدا نزن که به تو نه سودی می‌رساند و نه ضرری اگر چنین کنی از ستمکاران و مشرکان خواهی شد، و اگر الله زیانی به تو برساند هیچ کس جز او نمی‌تواند آن را برطرف گرداند، و اگر بخواهد خیری به تو برساند، هیچ کس نمی‌تواند فضل و لطف او را از تو برگرداند، الله تعالی فضل و لطف خود را شامل هر کس از بندگانش که بخواهد می‌کند و او دارای مغفرت و مهر فراوان است».

الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَأَنَّ الْمَسْجِدَ لِلَّهِ فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَدًا ﴿۱۸﴾﴾ [الجن: ۱۸]

«مسجدها مختص پرستش الله تعالی هستند و (در آنها) کسی را با الله تعالی پرستش نکنید».

۱- بخاری (۲۶۹۷) مسلم (۱۷۱۸)

الله تعالی می فرماید: ﴿وَمَنْ يَدْعُ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ لَا بُرْهَانَ لَهُ بِهِ فَإِنَّمَا حِسَابُهُ عِنْدَ رَبِّهِ إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الْكَافِرُونَ﴾ [المؤمنون: ۱۱۷]

«هر کس با الله، معبود دیگری را به فریاد خواند- و مسلماً هیچ دلیلی بر حقانیت آن نخواهد داشت- حساب او با الله است. قطعاً کافران رستگار نمی گردند.»
در حدیثی پیامبر صلی الله علیه وسلم فرموده اند: «إِذَا سَأَلْتَ فَسَأَلَ اللَّهُ وَإِذَا اسْتَعْنَتَ فَاسْتَعِنَ بِاللَّهِ»^(۱)

«هنگام سؤال کردن از الله سؤال بکن و هنگام کمک خواستن از الله کمک بخواه.»
پیامبر صلی الله علیه وسلم فرموده است: «الدُّعَاءُ هُوَ الْعِبَادَةُ»^(۲) «دعا همان، عبادت است.»

و بالله التوفیق. و صلی الله علی نبینا محمد وآله وصحبه و سلم

انجمن دایم پژوهشهای علمی و افتا (۷۷/۱)

[۱۶] حکم استغاثه از اولیاء

س: حکم شرع در مورد کسانی که در گرفتاری ها و مشکلات از اولیا کمک می خواهند و آنان را به فریاد می خوانند چیست؟

ج: هر شخصی که از اولیاء بعد از مرگشان، یا در حال غیبتشان از آنان کمک بخواهد، مرتکب شرک اکبر شده است. الله تعالی می فرماید: ﴿وَلَا تَدْعُ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَنْفَعُكَ وَلَا يَضُرُّكَ فَإِن فَعَلْتَ فَإِنَّكَ إِذَا مِّنَ الظَّالِمِينَ﴾ [۱۶] «وَإِن يَمَسُّكَ اللَّهُ بِضُرٍّ فَلَا

۱- احمد (۳۰۷، ۳۰۳، ۲۹۳/۱) ترمذی (۲۵۱۶) و قال حسن صحیح

۲- احمد (۲۷۹، ۲۷۱، ۱۶۷/۴) ابوداود (۱۴۷۹) ترمذی (۳۳۷۲، ۳۲۴۷، ۲۹۶۹) ابن ماجه (۳۸۲۸). وقال

الترمذی: حسن صحیح

كَاشِفَ لَهُ إِلَّا هُوَ وَإِن يُرِدْكَ بِخَيْرٍ فَلَا رَادَّ لِفَضْلِهِ ۚ يُصِيبُ بِهِ مَن يَشَاءُ مِّنْ عِبَادِهِ ۚ وَهُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ ﴿۱۰۷﴾ [یونس: ۱۰۶ - ۱۰۷]

«و به جای الله کسی یا چیزی را پرستش مکن و به فریاد مخوان که به تو نه سودی می‌رساند و نه زیانی. اگر چنین کنی از ستم کاران و مشرکان خواهی شد. اگر الله تعالی به تو زیانی برساند، هیچ کس جز او نمی‌تواند فضل و لطف او را از تو برگرداند. الله تعالی فضل و لطف خود را شامل هر کس از بندگانش که بخواهد می‌کند و او دارای مغفرت و مهر فراوان است.»

و بالله التوفیق. و صلی الله علی نبینا محمد وآله وصحبه و سلم
انجمن دایم پژوهشهای علمی و افتا (۸۷/۱)

[۱۷] حکم شرع در مورد کسی که می‌گوید: یا محمد، یا علی، یا گیلانی

س: حکم شرع در مورد کسی که می‌گوید: یا محمد، یا علی، یا گیلانی، چیست؟
ج: چنانچه منظور از صدا زدن این افراد، یا خواستن و طلب کمک از آنان باشد، چنین شخصی مشرک خالص و از دین خارج است، باید به پیشگاه الله توبه نموده و فقط ذات پاک یگانه را صدا زند، آن گونه که الله تعالی فرموده است: ﴿أَمَّنْ تُحِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَيَكْشِفُ السُّوءَ وَيَجْعَلُكُمْ خُلَفَاءَ الْأَرْضِ ۗ أَلَيْسَ مَعَ اللَّهِ قَلِيلًا مَّا تَدَّكَّرُونَ﴾ [النمل: ۶۲]

«آیا (بتها بهتر هستند) یا کسی که به فریاد در مانده می‌رسد و بلا و گرفتاری را برطرف می‌کند. هرگاه او را به کمک طلبد و شما (انسان‌ها) را جانشین (یکدیگر) در زمین می‌سازد آیا معبودی با الله است؟ واقعاً شما بسیار کم اندرز می‌گیرید.»
چنین شخصی در حالی که مشرک است فردی سفیه و نادان هم هست که خود را تباه می‌کند. الله فرموده است: ﴿وَمَنْ يَرْغَبُ عَن مِّلَّةِ إِبْرَاهِيمَ إِلَّا مَن سَفِهَ نَفْسَهُ﴾ [البقرة:

«چه کسی از آیین ابراهیم رویگردان خواهد شد مگر آن (نادانی) که خود را خوار و کوچک دانسته است.»

الله فرموده است: ﴿وَمَنْ أَضَلُّ مِمَّن يَدْعُوا مِن دُونِ اللَّهِ مَن لَّا يَسْتَجِيبُ لَهُ إِلَى يَوْمِ

الْقِيَامَةِ وَهُمْ عَن دُعَائِهِمْ غَفِلُونَ ﴿٥﴾ [الأحقاف: ٥]

«چه کسی گمراه تر از کسی است که افرادی را به فریاد بخواند و پرستش کند که (اگر) تا روز قیامت (هم ایشان را به فریاد بخواند و پرستش کند) پاسخش نمی گویند و اصلاً آنان از پرستشگران و به فریاد خوانندگان غافل و بی خبرند.»

شیخ ابن عثیمین - مجموع فتاوی و رسائل (۱۶۳/۲)

[۱۸] حکم ذبح برای غیر الله

س: حکم ذبح برای غیر الله چیست؟

ج: در موارد متعدد بیان داشته ایم که توحید در عبادت یعنی: تنها الله را عبادت کردن، و هیچ یک از انواع عبادات را برای غیرالله انجام ندادن، ذبح و سر بریدن حیوان نوعی عمل ثواب و تقرب است که انسان مؤمن خود را به الله نزدیک می کند، زیرا الله فرموده: ﴿فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَأَحْرَبْ ﴿٢٠﴾﴾ [الکوثر: ۲] «پس تنها برای پروردگار خود نماز بخوان و قربانی بکن.»

هر عملی که منظور از آن کسب ثواب و تقرب به سوی الله باشد عبادت محسوب می شود؛ زمانی که انسان برای تعظیم و اظهار تواضع و تقرب برای غیر الله حیوانی را ذبح کند، آنگونه که برای الله ذبح می کند؛ شرک ورزیده است. الله در قرآن فرموده است که بهشت را بر مشرکین حرام کرده و جهنم جایگاه آنان است.

بنابراین می گویم: حیوانی که بعضی از مردم در کنار قبور - به گمان خودشان قبور اولیا - ذبح می کنند عملی شرک آمیز و خارج کننده ی شخص از دایره ی ایمان است. نصیحت ما به این افراد آن است که از عمل خود به پیشگاه الله توبه نمایند، زمانی که

توبه کردند و فقط برای الله ذبح نمودند همانگونه که فقط برای الله نماز می خوانند، روزه می گیرند، الله تعالی هم گناهان گذشته ی آنان را مغفرت می نماید.

الله فرموده است: ﴿قُلْ لِلَّذِينَ كَفَرُوا إِنْ يَنْتَهُوا يُغْفَرْ لَهُمْ مَا قَدْ سَلَفَ وَإِنْ يَعُودُوا

فَقَدْ مَضَتْ سُنَّتُ الْأَوَّلِينَ ﴿۳۸﴾ [الأنفال: ۳۸]

«ای پیغمبر! به کافران بگو: اگر دست بردارند، اعمال گذشته شان بخشوده می شود و اگر هم (به کفر و ضلال خود) برگردند قانون الله تعالی درباره ی پیشینیان از مدنظر گذشته است.»

پس از توبه، الله تعالی بالاتر از این را هم به آنان عطا می نماید و سیئات آنان را به حسنات تبدیل می کند.

آن گونه که الله تعالی فرموده: ﴿وَالَّذِينَ لَا يَدْعُونَ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ وَلَا يَقْتُلُونَ
النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ وَلَا يَزْنُونَ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ يَلْقَ أَثَامًا ﴿۳۸﴾ يُضْعَفُ لَهُ
الْعَذَابُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَيَخْلُدُ فِيهِ مُهَانًا ﴿۳۹﴾ إِلَّا مَنْ تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ عَمَلًا صَالِحًا
فَأُولَئِكَ يَبَدِّلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا ﴿۴۰﴾﴾ [الفرقان: ۴۸ -

[۷۰]

«بندگان خوب پروردگار رحمان) کسانی هستند که با الله، معبود دیگری را صدا نمی زنند و پرستش نمی نمایند و انسانی را که الله تعالی خودش را حرام کرده است، به قتل نمی رسانند مگر به حق؛ و زنا نمی کنند، چرا که هر کس (یکی از) این کارهای زشت را انجام دهد کیفر آن را می بیند، عذاب او در قیامت دو چندان می گردد، خوار و ذلیل، جاودانه در عذاب می ماند؛ مگر کسی که توبه کند و ایمان آورد و کار شایسته کند پس آنانند که الله تعالی بدی هایشان را به حسنات تبدیل کند، و الله آمرزنده و مهربان است.»

نصیحت ما برای کسانی که با ذبح بسوی اصحاب قبور تقرب می جویند این است که توبه نمایند و تمام عبادات را برای الله خالص نمایند، و با توبه‌ی خویش از جانب الله بشارت دریافت نمایند؛ زیرا الله تعالی از توبه‌ی بندگانش خوشحال می‌شود.

الشیخ ابن عثیمین - فتاوی العقیده ص ۲۲۱-۲۲۰

[۱۹] حکم (گوشت) حیوانی که برای غیر الله ذبح می‌شود

س: در منطقه‌ی ما افرادی هستند که به زیارت قبور اولیاء می روند و برای آنان حیوانی را نذر و ذبح می‌کنند، سپس گوشت آن حیوان را بین همسایگان قبرستان و کسانی که در کنار گنبد هستند تقسیم می‌کنند، آیا خوردن چنین گوشتی حلال است؟ یا از موارد حرامی است که الله تعالی در قرآن فرموده است: ﴿حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ أَلْمَيْتَةُ وَالْدَّمُ

وَلَحْمُ الْخَنزِيرِ وَمَا أَهَلَ لِغَيْرِ اللَّهِ بِهِ﴾ [المائدة: ۳]

«مردار، خون، گوشت خوک و حیوانی که به هنگام ذبح نام غیر الله بر آن برده شود بر شما حرام شده است؟»

ج: اگر حقیقت ماجرا آن چیزی است که بیان شده، خوردن گوشت چنین حیواناتی جایز نیست، زیرا این حیوانات شامل «ما اهل لغیر الله به». آنچه که به نام غیر الله ذبح شود است. چنین کاری شرک اکبر است: زیرا الله تعالی فرموده است: ﴿قُلْ إِنْ صَلَّاتِي

وَدُنْيَايَ وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾ [الأنعام: ۱۶۲]

«بگو: نماز من، زندگی و مرگ من از آن پروردگار جهانیان است.»

پیامبر صلی الله علیه و سلم فرموده: «لَعْنَةُ اللَّهِ مَنْ ذَبَحَ لِغَيْرِ اللَّهِ»^(۱) (الله تعالی

کسی را که برای غیر الله ذبح نماید لعنت کرده است.)

و بالله التوفیق. و صلی الله علی نبینا محمد وآله وصحبه و سلم

انجمن دایم پژوهشهای علمی و افتا (۱۳۴/۱)

[۲۰] حکم گوشت حیواناتی که به مناسبت جشن میلاد پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ذبح شود

س ۱: آیا خوردن گوشت حیواناتی که به مناسبت جشن میلاد پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ یا دیگران ذبح شود جایز است یا خیر؟

ج ۱: آنچه که به مناسبت جشن میلاد پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و یا یکی از بزرگان به عنوان تعظیم ذبح می‌شود، از موارد ذبح برای غیر الله است و شرک اکبر محسوب می‌شود بنابراین خوردنش جایز نیست، و پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرموده: «لَعَنَ اللَّهُ مَنْ ذَبَحَ لِغَيْرِ اللَّهِ»^(۱)

(الله، کسی را که برای غیر او ذبح نماید لعنت کرده است).

س ۲: کسی که با زبانش می‌گوید مسلمان هستم ولی در عمل با اهل بدعت و شرک همراه است، آیا مسلمان واقعی محسوب می‌شود؟ آیا خوردن ذبیحه اش حلال است؟

ج ۲: کسی که کلمه‌ی توحید را بخواند، معنی و مفهومش را تصدیق نموده و به مقتضایش عمل نماید، مسلمان و مؤمن است. کسی که کلمه‌ی توحید را می‌خواند و از او گفتارها و کردارهای شرک آمیز سر می‌زند کافر است، هرچند که کلمه‌ی توحید را بخواند و نماز و روزه هم داشته باشد؛ مثلاً از مردگان کمک می‌طلبد یا به منظور بزرگداشت و تعظیم آنان حیوان ذبح می‌نماید. بنابراین خوردن ذبیحه‌ی چنین فردی حرام است.

و بالله التوفيق. و صلى الله على نبينا محمد وآله وصحبه و سلم

انجمن دایم پژوهشهای علمی و افتا (۱۳۵/۱)

[۲۱] حکم شخصی که معتقد است پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بشر نیست

س: شخصی که معتقد است توسل به اولیاء و مردگان و زندگان سبب تقرب به الله می‌شود آیا چنین فردی مشرک و اهل جهنم است؟ با توجه به اینکه این شخص در

منطقه ای زندگی می کند که همه ی علما و اهالی آنجا دارای چنین اعتقادی هستند، حکم شرع در مورد چنین فردی چیست، حکم صدقه از او و احسان برای او بعد از مرگش چیست؟

ج: کسی که معتقد است که محمد صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بشر نیست؛ یعنی از بنی آدم نیست، یا معتقد است پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ علم غیب می داند، این عقیده کفر است و شخص را کافر و از اسلام خارج می سازد، همچنین شخصی که پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را به فریاد می خواند و از او کمک می طلبد، برای پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و دیگر اولیا، انبیا، صالحین، جنها، ملائکه و بتها نذر می کند و بر این عقیده بمیرد، کافر و از اسلام خارج است، زیرا این امور از جنس عمل مشرکین سابق مانند ابوجهل و دیگر مشرکین است، این شرک اکبر است، هرچند که بعضی از مردم این عمل را توسل می نامند، در حالی که این عین شرک اکبر است، البته نوعی دیگر از توسل وجود دارد که شرک اکبر نیست؛ ولی در ردیف بدعت و مقدمات شرک به حساب می آید، که عبارت است از توسل به جاه و مقام انبیا و صالحین یا توسل به حق انبیا و به ذات آنان و افراد صالح. ما موظفیم از هر دو نوع توسل دوری جوئیم.

کسی که انبیا و اولیا را صدا زند و از آنان کمک و مدد بخواهد یا برای انبیا، اولیا، صالحین، جنها و ملائک نذر نماید و بر این اعتقاد بمیرد، از نظر شرعی غسل و کفن و نماز جنازه ندارد و نباید در قبرستان مسلمانان دفن شود، و برای او دعای مغفرت نکنند، صدقات و خیرات ندهند؛ به دلیل اینکه الله تعالی فرموده است: ﴿مَا كَانَ لِلنَّبِيِّ وَالَّذِينَ ءَامَنُوا أَنْ يَسْتَغْفِرُوا لِلْمُشْرِكِينَ وَلَوْ كَانُوا أُولَىٰ قُرْبَىٰ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ

هَمْ أَنَّهُمْ أَصْحَابُ الْجَحِيمِ ﴿١١٣﴾ [التوبة: ۱۱۳]

«برای پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و مؤمنان نسزد که برای مشرکان طلب آمرزش کنند هرچند که خویشاوند باشند بعد از آنکه برای آن ها روشن شده که آنان دوزخی اند».

توسل به اسماء و صفات الله تعالى و به توحید و ایمان جایز است، و از اسباب اجابت دعا می باشد. به دلیل این که الله تعالى فرموده: ﴿وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ فَادْعُوهُ بِهَا﴾

[الأعراف: ۱۸۰]

«الله تعالى نامهای خوب دارد و او را با آن بخوانید».

شخصی دعا می کرد و پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ دعای او را شنید که می گفت: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ أَنِّي أَشْهَدُ أَنَّكَ أَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ الْأَحَدُ الصَّمَدُ الَّذِي لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفْوًا أَحَدٌ فَقَالَ لَقَدْ سَأَلْتَ اللَّهَ بِالْإِسْمِ الَّذِي إِذَا سُئِلَ بِهِ أُعْطِيَ وَإِذَا دُعِيَ بِهِ أَجَابَ»^(۱)

(بار الها، من از تو سؤال می کنم به اینکه تو معبود یگانه و یکتایی، جز تو معبودی بر حق وجود ندارد، بار الها! تو یکتایی و برطرف کننده ی نیازمندی ها هستی، آنکه نزاده است و زاده نشده است و کسی همتای او نمی باشد)، پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ با شنیدن این جملات فرمود: ایشان الله تعالى را با اسم اعظمش سؤال نمود، همان اسمی که چون با آن سؤال شود عطا می کند و چون او را صدا زنند اجابت می نماید.)

توسل با اعمال صالح، مانند نیکی به پدر و مادر، ادای امانت و عفت و پاکدامنی از آنچه که الله حرام نموده است و امثال آن، از اقسام توسل مشروع هستند، آنگونه که در حدیث غار در صحیح بخاری و مسلم آمده است:

سه نفر در شبی بارانی به غاری پناه بردند، چون درون غار رفتند، در این هنگام سنگ بزرگی غلطید و در غار را بر آنان مسدود کرد، و مانع بیرون آمدن آنان از غار شد، وقتی این وضع را دیدند، با هم گفتند تنها راه نجات از این گرفتاری این است که بوسیله ی اعمال صالحی که انجام داده اید از الله تعالی بخواهید شما را کمک کند. لذا متوجه الله شدند و بعضی از کارهای خوبی را که انجام داده بودند به عنوان وسیله ی نجات و رهایی به درگاه الله تقدیم کردند.

۱- ابوداود (۱۴۹۵) و اللفظ له و ترمذی (۳۴۷۵) و قال: "حسن غریب" و النسائی (۱۳۰۰) و ابن ماجه

(۳۸۵۸) و آخرون. و صححه الألبانی فی "صحیح سنن أبی داود" (۱۳۲۶)

یکی از آنان گفت: بار الها! من پدر و مادر پیر و از کار افتاده ی داشتم، که قبل از ایشان به هیچ یکی از بچه ها و افراد خانواه ام شیر نمی دادم، یک شب به دلیل تهیه ی علوفه دیر به خانه آمدم، سهمیه ی شیر پدر و مادرم را به نزدشان بردم، دیدم خواب رفته اند، آن ها را بیدار نکردم، و از طرفی دلم نمی خواست قبل از پدر و مادرم به بچه ها و افراد خانواده ام شیر بنوشانم، تا طلوع فجر این وضع ادامه داشت. پس از طلوع خورشید بیدار شدند و اول از همه سهمیه ی شیر خود را نوشیدند، بار الها! چنانچه می دانید که این کار را صرفاً برای رضای تو انجام داده ام ما را از درون این غار نجات بده، سنگی که دهانه ی غار را بسته بود تکانی خورد اما هنوز نمی توانستند خارج شوند. نفر دوم عفت و پاکی خویش از زنا را، توسل برای نجات قرار داد، زمانی که عاشق دختر عمویش شده بود و از او می خواست تا به انجام عمل زنا تن دهد ولی دختر عمویش رضایت نمی داد، پس از مدتی دختر عمویش نیاز مالی شدیدی پیدا کرد و برای کمک و مساعدت نزد وی رفت و او حاضر شد کمکش کند. مشروط به اینکه دختر عمویش اجازه دهد تا با او عمل زنا را انجام دهد آن دختر بنا به نیاز مالی شدیدی که داشت در برابر یکصد و بیست دینار رضایت داد. چون پسر جوان خواست با او عمل زنا را انجام دهد، آن دوشیزه به او گفت: ای بنده ی الله! از الله بترس و بکارتم را به جز حلال و حق شرعی از بین مبر، همین که جوان این سخن را شنید خوف الله در قلبش افتاد فوراً صحنه را ترک کرد و از خوف الله یکصد و بسیت دینار را برای دختر عمویش واگذار کرد. (نفر دوم چنین دعا کرد) بار الها! چنانچه می دانی که من این کار را تنها برای رضایت تو انجام داده ام، ما را از این مشکل نجات بده، سنگ تکانی خورد، ولی هنوز نمی توانستند بیرون روند.

نفر سوم گفت: بار الها، من کارگرانی را اجیر کرده بودم، مزد همه ی آنان را پرداخت کرده بودم جز یک نفر که مزدش را پیش خود نگهداشته بودم و با آن سرمایه گذاری کردم تا اینکه سرمایه اش به چندین شتر و گاو و گوسفند و برده رسید. در یکی از

روزها آن کارگر برای دریافت مزدش نزد آمد به او گفتم: همه‌ی این شترها و گاوها و گوسفندها و غلامان (که می‌بینی) مزد تو است.

آن کارگر گفت: ای بنده‌ی الله، از الله بترس و مرا مسخره نکن، به او گفتم: من تو را مسخره نمی‌کنم اینها همه از آن تو است، او همه را با خودش برد.

بارالها! چنانچه می‌دانی این کار را برای رضایت تو انجام داده‌ام، ما را از درون این غار نجات بده. سنگ از روی دهانه غار تکانی خورد و راه باز شد و آن سه نفر از درون غار بیرون رفتند^(۱).

همه‌ی دلایل بیانگر این مطلب هستند که توسل با اعمال صالح امری جایز و پسندیده است و الله مشکلات را آسان می‌سازد، آنگونه که در حدیث فوق برای آن سه نفر اتفاق افتاد. ولی توسل به جاه و مقام یا به حق و ذات افراد ناجایز و بدعت است. (شیخ ابن باز، مجموع فتاوی و مقالات متنوعه، ۳۱۹/۵).

[۲۲] صورتهای مختلف غلو در مورد رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ

س: در حدیثی منتسب به پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ خواندم: کسی که اسمش محمد است او را نزنید و به او بد نگوئید. لطفاً توضیح دهید این روایت صحیح است یا خیر؟

ج: این حدیث ساختگی است و دروغی بیش نیست که به نام پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ گفته شده است و در کتاب‌های حدیث هیچ اصل و سندی ندارد و از جمله دروغ‌هایی است که در این مورد ساخته شده‌اند، مثل این گفتار: کسی که نامش محمد باشد با پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عهد و پیمانی دارد امید است پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ او را به بهشت ببرد. یا مانند این گفتار: کسی که نامش محمد باشد منزلش چنین و چنان خواهد بود. همه این گفته‌ها مبنای درستی ندارند، مهم اطاعت از پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ است نه نامگذاری به اسمش، چه بسیار کسانی هستند که محمد نام

۱- بخاری (۳۴۶۵) و مسلم (۲۷۴۳) بمعناه

دارند در حالی که افرادی خبیث و بد کردار می‌باشند، زیرا از دستورات رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ اطاعت ننموده‌اند، نامگذاری سبب پاکی انسان‌ها نمی‌باشد، بلکه تقوا و عمل صالح یگانه راه پاکی است، شخص کافر و یا فاسق تنها به نامگذاری شدن به «احمد و محمد و ابو القاسم» اهل نجات نمی‌شود مگر اینکه خلق و خوی محمدی به خود گرفته و راه تقوا و خدا ترسی در پیش بگیرد و خویشتن را ملتزم به شریعتی نماید که پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ از جانب الله تعالی مأمور به تبلیغ آن بوده است.

جناب آقای بوصیری در قصیده ی (بردیة) گفته:

فإن لي ذمّة منه بتسويتي محمداً وهو أوف الخلق بالذم

[چون نامم محمد است با پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عهد و پیمانی دارم و بدانید که پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در امر وفای به عهد و پیمان از همه با وفاتر است.]
به آقای بو صیری می‌گوییم که: شما سخت در اشتباه هستید، و بالاتر از اشتباه بوصیری، اشتباه کسی است که گفته است:

يا أكرم الخلق مالى من ألودبه
سواك عند حلول الحادث العمم
إن لم تكن فى معادى آخذاً بیدی
فضلاً وإلا فقل يا زلة القدم
فإن من جودك الدنيا وذرتها
ومن علومك علما اللوح والقلم

ای گرامی ترین آفریدها! آنگاه که همه‌ی مصیبت‌ها سرازیر شوند جز تو به چه کسی پناه ببرم، چنانچه در قیامت از روی فضل و مهربانی مرا دستگیری نمایی قدم‌هایم بلغزد، دنیا و آخرت از سخاوت تو هستند، آنچه در لوح محفوظ نگارش یافته از دانسته‌های تو است.

گوینده ی این اشعار بجای پناه بردن به الله به پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ پناه برده است و معتقد است که اگر در قیامت پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ او را دستگیری نکند هلاک می‌شود و فراموش کرده است که مالک ضرر و نفع فقط الله است. تنها او است که فرمانبرداران و اولیا را از عذاب آخرت رهایی می‌بخشد؛ این گوینده معتقد است که: مالک دنیا و آخرت پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ است که آن را سخاوت نموده، به نظر

ایشان پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عالم الغیب است و از علم لوح و قلم با خبر است. این نوع افکار از بدترین غلو و در ردیف کفر صریح هستند، کسی که با چنین افکار و اعتقاداتی بمیرد بر کفر و ضلالت مرده است، بر مسلمانان واجب است از غلو و افراط پرهیزند و فریب گفته های صاحب قصیده بر دیه را نخورند.

(شیخ ابن باز - مجموع فتاوی و مقالات متنوعه - ۳۷۰/۶، ۳۷۱)

[۲۳] حکم اعتقاد به حاضر بودن رسول الله در هر جا و هر مکان و این که پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ علم غیب می داند

س: آیا پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ همه جا حاضر است؟ آیا پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ علم غیب می داند؟

ج: با توجه به دلایل شرعی و اعتقادات دینی واضح است که رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ همه جا حاضر نیست، بلکه جسد ایشان در مدینه منوره داخل قبر مدفون است. اما روح رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در بهشت «فی الرفیق الأعلى» - همراه با سایر انبیا - قرار دارد به دلیل اینکه رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در آخرین لحظات زندگی سه بار فرمودند: «اللَّهُمَّ فِي الرَّفِيقِ الْأَعْلَى»^(۱) آنگاه از دنیا رحلت نمودند. به اجماع صحابه و علمای مسلمین در طول تاریخ، رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در منزل عایشه در کنار مسجدش در شهر مدینه تا الآن مدفون هستند و روح آن بزرگوار و ارواح بقیه ی انبیا و مرسلین و مؤمنین در بهشت قرار دارند، بر حسب درجاتی که الله تعالی به آنان از روی ایمان و صبر بر مشکلات در مسیر دعوت بسوی حق اختصاص داده است.

علم غیب مخصوص الله تعالی است و جز او دیگران علم غیب نمی دانند پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و دیگران از امور غیبی همان چیزی را می دانند که در قرآن و حدیث بیان شده است. به عنوان مثال، آنچه در مورد بهشت و جهنم، احوال قیامت، خروج دجال،

۱- بخاری (۴۴۳۷) مسلم (۸۷) (۲۴۴۴)

طلوع خورشید از جهت مغرب، خروج دابۀ الارض، نزول عیسی علیه السلام در آخر الزمان و مواردی از این قبیل.

الله تعالی در سوره نمل می‌فرماید: ﴿قُلْ لَا يَعْلَمُ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ الْغَيْبَ إِلَّا اللَّهُ وَمَا يَشْعُرُونَ أَيَّانَ يُبْعَثُونَ﴾ [النمل: ۶۵]

«بگو: اهل آسمان و زمینان غیب نمی‌دانند بجز الله و نمی‌دانند که چه وقتی از قبرها برمی‌خیزند».

الله تعالی می‌فرماید: ﴿قُلْ لَا أَقُولُ لَكُمْ عِنْدِي خَزَائِنُ اللَّهِ وَلَا أَعْلَمُ الْغَيْبَ﴾ [الأنعام: ۵۰]

«ای پیغمبر! به این کافران) بگو: من نمی‌گویم گنجینه‌های خداوند در تصرف من است؛ و من نمی‌گویم که من غیب می‌دانم».

وقول الله تعالی که می‌فرماید: ﴿قُلْ لَا أَمْلِكُ لِنَفْسِي نَفْعًا وَلَا ضَرًّا إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ وَلَوْ كُنْتُ أَعْلَمُ الْغَيْبَ لَاسْتَكْتَرْتُ مِنَ الْخَيْرِ وَمَا مَسَّنِيَ السُّوءُ إِنْ أَنَا إِلَّا نَذِيرٌ وَنَذِيرٌ﴾ [الأعراف: ۱۸۸]

«بگو: من برای خودم مالک سود و زیان نیستم مگر همان مقداری که الله تعالی بخواهد، اگر غیب می‌دانستم حتماً منافع زیادی برای خودم جمع می‌کردم و شر و بلا به من نمی‌رسید، من کسی جز بیم‌دهنده و مژده‌دهنده‌ی مؤمنان نیستم».

و بسیاری آیات دیگر که در این مورد نازل شده‌اند.

از خود رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ احادیث بسیاری ثابت شده است مبنی بر اینکه ایشان علم غیب نمی‌دانند؛ از جمله جواب رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در سوال جبرئیل در مورد قیامت، که فرمودند: «مَا الْمَسْئُولُ عَنْهَا بِأَعْلَمَ مِنَ السَّائِلِ»

(سوال‌شونده (محمد) از سوال‌کننده (جبرئیل) در مورد قیامت چیز بیشتری نمی‌داند.

در این حدیث که پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمودند: «فِي حَمْسٍ لَا يَعْلَمُهُنَّ إِلَّا اللَّهُ»^(۱) (پنج چیز هستند که کسی جز الله آن‌ها را نمی‌داند). ثم تلا النبي صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: ﴿إِنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ عِلْمُ السَّاعَةِ وَيُنزِلُ الْغَيْثَ وَيَعْلَمُ مَا فِي الْأَرْحَامِ وَمَا تَدْرِي نَفْسٌ مَّاذَا تَكْسِبُ غَدًا وَمَا تَدْرِي نَفْسٌ بِأَيِّ أَرْضٍ تَمُوتُ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ﴾

[لقمان: ۳۴]

(آنگاه پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ این آیه را تلاوت نمود: «آگاهی از فرا رسیدن قیامت ویژه ی الله تعالی است، و او است که باران را می‌باراند، و آگاه است از آنچه در رحم های (مادران) است، و هیچ کس نمی‌داند فردا چه چیزی کسب می‌کند و هیچ کس نمی‌داند که در کدام سر زمین می‌میرد قطعاً الله تعالی با خبر و آگاه است.»

از مواردی که دلالت می‌کند که پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ علم غیب نمی‌داند جریان تهمت و افترا بی است که منافقین به عایشه (رضی الله عنها) صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نسبت دادند، رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ از برائت همسرش عایشه از این تهمت مطلع نشد مگر از طریق وحی که آیاتش در سوره ی نور مذکور است.

از جمله، جریان گم شدن گردن بند عایشه (رضی الله عنها) در بعضی از غزوات که پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ محل آن را ندانستند، پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ افرادی را موظف کرد تا آن را پیدا کنند، چون شتر عایشه (رضی الله عنها) از جا برخاست دیدند که گردن بند زیر شتر افتاده است. این نمونه ای است از بسیاری از اتفاقاتی که بیانگر همین موضوع هستند.

بعضی از صوفیان معتقدند که رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ علم غیب می‌داند این عده از صوفیان همچنین بر این باورند که رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ هنگام برگزاری جشن مولود خوانی در جلسه ی آنان حاضر می‌شود! باید گفت که این،

۱- بخاری (۵۰) مسلم (۹) من حدیث أبي هريرة رضي الله عنه

اعتقادی باطل، پوچ و بی اساس است که دلیل آن جهل آنان به کتاب و سنت و عقیده ی سلف صالح می باشد.

ازالله تعالی می خواهیم ما و همه ی مسلمین را از اعتقادات جاهلانه نجات دهد و همه ی ما را به صراط مستقیم رهنمون سازد؛ همانا الله شنوا و اجابت کننده ی دعا است. (شیخ ابن باز- المجاهد ۶۶ سال سوم شماره (۳۳ و ۳۴) محرم و صفر ۱۴۱۲ هجری).

[۲۴] حکم اعتراض بر احکام شرعی که الله تعالی آن ها را نازل کرده است

س: عده ای می گویند: بعضی از احکام شرع نیاز به تعدیل و تجدید نظر دارند، زیرا این احکام مناسب با زمان کنونی نیستند، این عده به مسایلی همچون سهم الارث مرد که دو برابر سهم الارث زن است و... اشاره می کنند. حکم شرع در مورد چنین سخنانی چیست؟

ج: احکامی که الله تعالی در قرآن و یا به وسیله ی پیامبر صلی الله علیه و سلم، آن را برای مردم بیان نموده است، مانند: آیات تقسیم ارث، نمازهای پنجگانه، زکات، روزه و... که امت بر آن اجماع نموده است هیچ کسی حق اعتراض و تغییر آن ها را ندارد زیرا چنین مواردی از زمان پیامبر صلی الله علیه و سلم تا قیام قیامت به عنوان قوانین پایه و اصول شریعت اسلام برای امت مسلمان تصویب شده اند.

از جمله، موضوع میراث و دو برابر بودن سهم پسران در مقابل سهم دختران و دو برابر بودن سهم فرزندان پسر و همچنین دو برابر بودن سهم برادران شقیق و برادران پدری؛ زیرا الله تعالی این مسایل را در قرآن توضیح داده است و علمای جهان اسلام برصحت و قطعیت آن اجماع نموده اند. بنابر این باید با ایمانی راسخ و یقینی کامل و استوار این مسایل را پذیرفت و بر آن عمل نمود، هر کسی که فکر کند قوانین وضع شده ی بشری از قوانین الله تعالی بهتر می باشد، بدون شک کافر است؛ و اگر کسی اجازه دهد با قوانین الهی مخالفت شود او نیز کافر است؛ زیرا چنین فردی در واقع بر الله و رسول و اجماع امت معترض است.

اگر فرد مسلمانی مرتکب چنین اشتباهی شود بر ولی امر مسلمین لازم است او را وادار به توبه نماید، چنانچه توبه نکرد به عنوان کافر و مرتد کشته شود، به دلیل اینکه پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرموده است: «مَنْ بَدَّلَ دِينَهُ فَأَقْتُلُوهُ»^(۱) (هرکس دینش را تغییر داد او را بکشید).

از الله تعالى می‌خواهیم ما را از فتنه‌ها و مخالفت با شرع محافظت کند.

شیخ ابن باز - مجموع فتاوی و مقالات متنوعه (۴۱۵/۲)

[۲۵] حکم منکر آخرت

س: حکم شرع در مورد منکر آخرت و کسی که معتقد است زندگی پس از مرگ از خرافات قرون وسطی می‌باشد، چیست؟ و چگونه می‌توان منکرین آخرت را قانع نمود؟
ج: کسی که منکر زندگی آخرت باشد و فکر کند این از خرافات قرون وسطا می‌باشد، کافر است.

زیرا الله تعالى فرموده است: ﴿وَقَالُوا إِن هِيَ إِلَّا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا وَمَا نَحْنُ بِمَبْعُوثِينَ﴾^(۲) وَلَوْ تَرَىٰ إِذْ وَقَفُوا عَلَىٰ رَبِّهِمْ قَالَ أَلَيْسَ هَذَا بِالْحَقِّ قَالُوا بَلَىٰ وَرَبِّنَا قَالَ فَذُوقُوا

الْعَذَابَ بِمَا كُنْتُمْ تَكْفُرُونَ ﴿۳۰﴾ [الأنعام: ۲۹ - ۳۰]

«و کافران گفتند: جز همین زندگی دنیایی ما زندگی دیگری نخواهد بود و ما هرگز (بعد از مرگ) زنده نخواهیم شد، اگر آنان را ببینی آن هنگام که در پیشگاه پروردگارشان نگاه داشته شده اند (الله تعالی) به ایشان می‌گوید: آیا این حق نیست؟! می‌گویند: آری، به پروردگارمان سوگند (حق است) آنگاه الله تعالی باز بدیشان) می‌گوید: پس به سبب کفری که می‌ورزیدید عذاب را بچشید».

الله تعالی در سوره مطففین می‌فرماید: ﴿وَيْلٌ لِّلْمُطَفِّفِينَ﴾^(۳) الَّذِينَ إِذَا أَكْتَالُوا عَلَى النَّاسِ يَسْتَوْفُونَ ﴿۱﴾ وَإِذَا كَالُوهُمْ أَوْ وُزِنُوهُمْ يُخْسِرُونَ ﴿۲﴾ أَلَا يَظُنُّ أُولَٰئِكَ أَنَّهُمْ مَبْعُوثُونَ

﴿لِيَوْمٍ عَظِيمٍ﴾ يَوْمَ يَقُومُ النَّاسُ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿كَلَّا إِنَّ كِتَابَ الْفَجَارِ لَفِي سَجِينٍ﴾
 ﴿وَمَا أَدْرَاكَ مَا سَجِينٌ﴾ كِتَابٌ مَّرْقُومٌ ﴿وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ﴾ الَّذِينَ يُكَذِّبُونَ
 بِيَوْمِ الدِّينِ ﴿وَمَا يُكَذِّبُ بِهِ إِلَّا كُلُّ مُعْتَدٍ أَثِيمٍ﴾ إِذَا تَتَلَىٰ عَلَيْهِ ءَايَاتُنَا قَالَ أَسَاطِيرُ
 الْأُولِينَ ﴿كَلَّا بَلْ رَانَ عَلَىٰ قُلُوبِهِم مَّا كَانُوا يَكْسِبُونَ﴾ كَلَّا إِنَّهُمْ عَنْ رَبِّهِمْ يَوْمَئِذٍ
 لَمَّحْجُوبُونَ ﴿ثُمَّ إِنَّهُمْ لَصَالُوا الْجَحِيمِ﴾ ثُمَّ يُقَالُ هَذَا الَّذِي كُنْتُمْ بِهِ تُكَذِّبُونَ ﴿﴾
 [المطففين: ۱ - ۱۷]

«در آن روز وای به حال دروغ نامندگان (قیامت و سزا و جزای آخرت). آن کسانی که روز سزا و جزا (قیامت) را دروغ می نامند. روز سزا و جزا را دروغ نمی نامند، مگر آن کسانی که در بدکاری از حد بگذرند و بسیار بزهکار باشند. آن کسانی چون آیات بر آنان خوانده می شود، می گویند: افسانه های پیشینیان است. هرگز! هرگز! اصلاً کردار و تلاش (زشت) ایشان دل‌هایشان را زنگ زده کرده است. هرگز! هرگز! قطعاً ایشان در آن روز از پروردگارشان محجوب و محروم هستند. سپس آنان داخل آتش دوزخ می گردند و بدان می سوزند. آنگاه بدیشان گفته می شود: این همان چیزی است که آن را دروغ می نامیدید.»

الله تعالی می فرماید: ﴿بَلْ كَذَّبُوا بِالسَّاعَةِ﴾ وَأَعْتَدْنَا لِمَن كَذَّبَ بِالسَّاعَةِ سَعِيرًا

﴿[الفرقان: ۱۱]﴾

«این کافران قیامت را تکذیب کردند و ما برای کسی که قیامت را دروغ بداند آتش شعله ور و سوزانی را آماده کرده ایم.»

الله تعالی می فرماید: ﴿وَالَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَلِقَائِهِ﴾ أُولَٰئِكَ يَسُوءُ مِن رَّحْمَتِي

وَأُولَٰئِكَ هُم عَذَابُ أَلِيمٌ ﴿[العنكبوت: ۲۳]﴾

«کسانی که آیات الله تعالی و ملاقات او را باور ندارند ایشان از رحمت من مأیوس می باشند و آنان عذاب دردناکی دارند.»

با روشهای زیر می‌توان منکرین آخرت را قانع نمود:

اول: موضوع قیامت و زندگی پس از مرگ از همه پیامبران در کتاب‌های آسمانی و ادیان الهی به صورت متواتر نقل شده است و امت‌هایشان آن را پذیرفته‌اند، شما چگونه منکر قیامت هستید؟! در حالی که چنین موضوعی این همه طرفدار دارد، از طرفی شما نظریات یک فیلسوف یا متفکر و اندیشمندی را که طرفدارانش به مراتب کمتر از طرفداران موضوع قیامت هستند به راحتی می‌پذیرید هرچند که ناقلان نظریات متفکرین و فلاسفه به مراتب کمتر هستند، و موضوعات مطرح شده از طرف آنان با واقعیت‌ها کمتر امکان عملی دارد؟!!

دوم: موضوع قیامت از مواردی است که عقل از چند طریق به امکان آن گواهی می‌دهد:

۱- هر کسی قبول دارد که ابتدا وجودی نداشته و بعداً آفریده شده است یعنی وجودش حادث است که ابتدا عدم بوده سپس بوجود آمده است، همان خالق‌ی که ابتدا او را آفریده است، آفرینش دوباره برای او آسان‌تر است؛ چنانکه الله تعالی فرموده: «وَهُوَ الَّذِي يَبْدَأُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ وَهُوَ أَهْوَنُ عَلَيْهِ» [روم: ۲۷] (اوست که آفرینش را آغاز کرده است و سپس آن را باز می‌گرداند و این کار برای او آسان‌تر است).

الله تعالی فرموده: «يَوْمَ نَطْوِي السَّمَاءَ كَطَيِّ السِّجِلِّ لِلْكُتُبِ كَمَا بَدَأْنَا أَوَّلَ خَلْقٍ نُعِيدُهُ وَعَدًّا عَلَيْنَا إِنَّا كُنَّا فَاعِلِينَ (۱۰۴)» [الانبیاء: ۱۰۴]

(روزی که آسمان را در هم می‌پیچیم به همان صورت که طومار نامه‌ها در هم پیچیده می‌شود همانگونه که - نخستین بار - خلقت را آغاز کردیم آفرینش را دوباره باز گشت می‌دهیم و ما قطعاً آن را به انجام می‌رسانیم).

۲- هیچ فردی منکر عظمت آفرینش آسمان‌ها و زمین نیست زیرا آفرینش آن‌ها آنقدر عظیم و بدیع و شگفت‌انگیز است که همه را متحیر می‌سازد، بدیهی است که آن

که ابتدا چنین دستگاه عظیمی را آفریده است آفرینش دوباره ی انسان برای او آسانتر خواهد بود.

الله تعالی فرموده است: ﴿لَخَلْقُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ أَكْبَرُ مِنْ خَلْقِ النَّاسِ﴾ [المؤمن: ۵۷] «البته آفرینش آسمان‌ها و زمین‌ها بزرگ‌تر از آفرینش انسان‌هاست».

باز الله تعالی می‌فرماید: ﴿أَوَلَمْ يَرَوْا أَنَّ اللَّهَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ وَلَمْ يَعْ يَخْلُقْهُنَّ بِقَدْرِ عَلَىٰ أَنْ تُحْيِيَ الْمَوْتَىٰ بَلَىٰ إِنَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾ [الأحقاف: ۳۳] «آیا ندیده‌اند که الله تعالی همان ذاتی که آسمان‌ها و زمین را آفریده است و از خلقت آن‌ها درمانده نشده است قادر است که مردگان را زنده کند؟! آری او بر هر چیزی قادر است».

الله تعالی فرموده: ﴿أَوَلَيْسَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ بِقَدِيرٍ عَلَىٰ أَنْ يَخْلُقَ مِثْلَهُمْ بَلَىٰ وَهُوَ الْخَلَّاقُ الْعَلِيمُ﴾ [یس: ۸۱ - ۸۲]

«آیا کسی که آسمان‌ها و زمین را آفریده است قدرت ندارد (انسان‌های خاکستر شده را دوباره) به شکل خودشان بیافریند؟ آری! (می‌تواند) چراکه او آفریدگار بس آگاه و دانا است. هرگاه الله چیزی را بخواهد که بشود. کار او تنها این است که خطاب بدان بگوید: بشو! و آن هم می‌شود».

۳- هر آدم بینایی می‌بیند که زمین خشک است و بر اثر بارش باران گیاهان خشکیده زنده می‌شوند، همان ذاتی که قدرت زنده کردن زمین مرده را دارد پس توانایی زنده کردن انسان‌های مرده و برانگیخته کردن آن‌ها را دارد.

الله تعالی فرموده است: ﴿وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ تَرَى الْأَرْضَ خَاشِعَةً فَإِذَا أَنْزَلْنَا عَلَيْهَا الْمَاءَ اهْتَزَّتْ وَرَبَتْ إِنَّ الَّذِي أَحْيَاهَا لَمُحْيِ الْمَوْتَىٰ إِنَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾ [فصلت: ۳۹]

«از نشانه های (قدرت) الله تعالی این است که تو زمین را خشک و برهوت می بینی؛ هنگامی که آب بر آن فرو می فرستیم به جنبش در می آید و رشد می کند. آن کس که این زمین خشک را زنده می کند، هم مردگان را نیز (در قیامت) زنده می گرداند چرا که او بر هر چیزی توانا است.»

سوم: مسئله ی زنده شدن مرده پس از مرگ در عالم حس عملاً اتفاق افتاده است.

الله تعالی از پنج مورد در سوره ی بقره خبر داده است. از جمله آیه ی ﴿أَوْ كَالَّذِي مَرَّ عَلَى قَرْيَةٍ وَهِيَ خَاوِيَةٌ عَلَى عُرُوشِهَا قَالَ أَنِّي يُحْيِي هَذِهِ اللَّهُ بَعْدَ مَوْتِهَا فَأَمَاتَهُ اللَّهُ مِائَةً عَامٍ ثُمَّ بَعَثَهُ قَالَ كَمْ لَبِثْتُمْ لَبِثْتُمْ يَوْمًا أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ قَالَ بَلْ لَبِثْتُمْ مِائَةً عَامٍ فَأَنْظِرْ إِلَى طَعَامِكَ وَشَرَابِكَ لَمْ يَتَسَنَّهْ وَأَنْظِرْ إِلَى حِمَارِكَ وَلِنَجْعَلَكَ آيَةً لِلنَّاسِ وَأَنْظِرْ إِلَى الْعِظَامِ كَيْفَ نُنشِرُهَا ثُمَّ نَكْسُوهَا لَحْمًا فَلَمَّا تَبَيَّنَ لَهُ قَالَ أَعْلَمُ أَنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿٢٥٩﴾ [البقرة: ٢٥٩]

«یا به مانند آن کس (عزیر) که به دهکده ای گذر کرد که خراب و ویران شده بود، گفت: چگونه الله تعالی این (اجساد فرسوده و ازهم پاشیده ی مردمان اینجا) را پس از مرگ آنان زنده می کند؟ پس الله تعالی او را صد سال میراند و سپس زنده اش گرداند و (به او) گفت: چه مدت درنگ کرده ای؟ گفت: نمی دانم شاید روزی یا قسمتی از روز؛ فرمود: (نه) بلکه صد سال درنگ کرده ای. به خوردنی و نوشیدنی خود نگاه کن (و ببین با گذشت این زمان طولانی به اراده ی الله) تغییر نیافته است و بنگر به الاغ خود (که چگونه از هم متلاشی شده است. ما چنین کردیم) تا تو را نشانه ی (گویایی از رستاخیز) برای مردمان قرار دهیم. (اکنون) به استخوان ها بنگر که چگونه آن ها را بر می داریم و به هم پیوند می دهیم و سپس بر آن ها گوشت می پوشانیم هنگامی که (این حقایق) برایش آشکار شد، گفت: می دانم که الله بر هر چیزی توانا است.»

چهارم: عقل و خرد ایجاب می کند تا انسان ها دوباره زنده شوند و حسابرسی و احقاق حقوق صورت گیرد، در غیر این صورت آفرینش انسان ها امری بیهوده و عبث

تلقى می‌شود که فاقد ارزش و مزیت خواهد بود، در این صورت تفاوتی بین زندگی انسان‌ها و حیوانات نخواهد بود.

الله تعالی فرموده است: ﴿أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا وَأَنَّكُمْ إِلَيْنَا لَا تُرْجَعُونَ ﴿۱۱۵﴾ فَتَعَلَىٰ اللَّهُ الْمَلِكُ الْحَقُّ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْكَرِيمِ ﴿۱۱۶﴾ [المؤمنون: ۱۱۵ - ۱۱۶]

«آیا گمان برده اید که شما را بیهوده آفریده ایم و به سوی ما بر گردانده نمی‌شوید. والا و برتر است الله تعالی که فرمانروای راستین است و هیچ معبود بر حقی جز او نیست و صاحب عرش و گرامی است.»

الله تعالی فرمود: ﴿إِنَّ السَّاعَةَ آتِيَةٌ أَكَادُ أُخْفِيهَا لِتُجْزَىٰ كُلُّ نَفْسٍ بِمَا تَسْعَىٰ ﴿۱۱۵﴾ [طه: ۱۱۵]

«قیامت به طور قطع خواهد آمد. می‌خواهم (موعد) آن را (از بندگان) خود پنهان کنم و سرانجام، هرکسی در برابر تلاش و کوشش خود جزا داده می‌شود.»

الله تعالی فرمود: ﴿وَأَقْسَمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ لَا يَبْعَثُ اللَّهُ مَن يَمُوتُ بَلَىٰ وَعْدًا عَلَيْهِ حَقًّا وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ ﴿۳۸﴾ لِيُبَيِّنَ لَهُمُ الَّذِي اخْتَلَفُوا فِيهِ وَلِيَعْلَمَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّهُمْ كَانُوا كَذِبِينَ ﴿۳۹﴾ إِنَّمَا قَوْلُنَا لِشَيْءٍ إِذَا أَرَدْنَاهُ أَن نَّقُولَ لَهُ نُنْزِلُ فَيَكُونُ ﴿۴۰﴾ [النحل: ۳۸ - ۴۰]

«و (کافران) با تأکید به الله تعالی سوگند یاد می‌کنند که الله تعالی هرگز کسی را که می‌میرد زنده نمی‌گرداند خیر (چنین نیست که می‌گویند) بلکه الله تعالی همه مردگان را زنده می‌گرداند. و این وعده ی قطعی الله تعالی است. تا اینکه برای ایشان روشن گرداند چیزی را که درباره آن اختلاف می‌ورزند و این که کافران بدانند که ایشان دروغ‌گویند. ما هرگاه چیزی را بخواهیم پدید آوریم کافست به آن بگوییم باش! پس فوراً می‌شود.»

الله تعالی فرموده است: ﴿زَعَمَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنْ لَنْ يُبْعَثُوا قُلْ بَلَىٰ وَرَبِّي لَتُبْعَثُنَّ ثُمَّ

لَتُنَبَّؤُنَّ بِمَا عَمِلْتُمْ وَذَٰلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ ﴿۷﴾ [التغابن: ۷]

«کافران می پندارند که هرگز زنده و برانگیخته نخواهند گردید بگو: به پروردگارم سوگند! زنده و برانگیخته خواهید شد و سپس از آن چیزهایی که می کرده‌اید باخبرتان خواهند کرد و این کار برای الله ساده و آسان است.»

با وجود این همه دلایل چنانچه منکرین قیامت و زندگی پس از مرگ بر عقیده و نظر خود اصرار ورزیدند، معلوم است که قصد پذیرش دلیل را ندارند بلکه در عناد و مکابره و انکار حقایق بسر می‌برند، و به زودی خواهند دانست که بازگشت شان به کجا و سرنوشت شان چگونه است!

(شیخ ابن عثیمین - مجموع فتاوی و رسائل، ۲۲/۲ - ۲۵)

[۲۶] حکم کسی که فکر می‌کند علت عقب‌ماندگی مسلمانان تمسک به دین است

س: بعضی از افراد ضعیف‌الایمان مدعی هستند علت عقب‌ماندگی مسلمانان تمسک به دین است. با این استدلال که چون غربی‌ها خود را از تمام ادیان رها ساختند و در آزادی کامل از قید و بندهای دین بسر بردند پیشرفت کردند، ما مسلمانان چون پایبند دین شدیم از نظر تمدن و پیشرفت و صنعت عقب ماندیم و تابع غربی‌ها شدیم، چگونه به این شبهات می‌توان پاسخ داد؟

و از طرفی می‌گویند: چون در مناطق غرب همواره باران می‌بارد و سرزمین‌های آنجا حاصلخیز و سرسبز است و انواع میوه‌ها و سبزیجات وجود دارد، این دلیل دیگری است بر صحت عملکرد و حقانیت آن‌ها.

ج: در جواب می‌گوییم مطرح‌کننده‌ی چنین نظریه و سؤالی یا ضعیف‌الایمان و یا اصلاً فاقد ایمان است و از تاریخ هم بی‌خبر است و از اسباب دریافت کمک و نصرت از الله تعالی بی‌اطلاع است؛ (این بیچاره) نمی‌داند که عامل اصلی موفقیت، پیروزی،

عزت و سر بلندی مسلمانان صدر اسلام پیروی از دستورات الله تعالی و رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و عمل به شریعت بوده است.

برخی بر این عقیده اند که علت پیشرفت غربی ها در زمینه ی علوم و فنون توجه آنان به علم و دانش مسلمانان صدر اسلام بوده است؛ متأسفانه چون مسلمانان از عمل به دین باز ماندند، و در مسایل اعتقادی، عملی و قولی از اصل دین فاصله گرفتند، در نتیجه بجای پیشرفت، سیر قهقرایی و عقب ماندگی نصیب آنان شد و از پیشرفت باز ماندند.

ما یقین داریم و الله را گواه می گیریم، اگر در دین به روش اسلاف و نیاکان خود برگردیم دوباره عزت، کرامت و پیروزی نصیب ما خواهد شد، از همین رو زمانی که ابوسفیان رَضِيَ اللهُ عَنْهُ با هِرَقْل «پادشاه روم» (که روم در آن زمان یکی از دولت های بزرگ بود) در مورد پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و اصحابش گفتگو می کرد، پادشاه روم خطاب به ابوسفیان رَضِيَ اللهُ عَنْهُ گفت: اگر آنچه را که گفتم، حقیقت داشته باشد، روزی فرا رسد که همین فرد جای پای مرا تصرف کند، چون ابوسفیان و همراهانش از مجلس «هِرَقْل» پادشاه روم خارج شدند، ابوسفیان رَضِيَ اللهُ عَنْهُ خطاب به دوستانش گفت: دین ابن ابی کبشه (محمد) چنان پیشرفت کرده که پادشاه زرد پوستان (روم) نیز از آن به وحشت افتاده است»^(۱).

فناوری و صنعتی که غرب به آن دست پیدا کرده است، دین اسلام مانع رسیدن به آن نیست؛ اما متأسفانه ما مسلمانان دین و دنیا را از دست داده ایم و گرنه (دستورات) دین اسلام تعارضی با پیشرفت امور مادی و دنیوی ندارد، بلکه اگر ما خوب بیندیشیم متوجه می شویم که اسلام بدان ترغیب نموده است.

الله تعالی در قرآن می فرماید: ﴿وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ

الْخَيْلِ تُرْهِبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ﴾ [الأنفال: ۶۰]

«برای (مقابله با) آنان تا آنجا که می‌توانید نیروی (مادی و معنوی از جمله) اسب‌های ورزیده آماده سازید تا بوسیله‌ی آن دشمنان الله تعالی و دشمن خویش را بترسانید».

الله تعالی می‌فرماید: ﴿هُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ الْأَرْضَ ذُلُولًا فَأَمْشُوا فِي مَنَاكِبِهَا وَكُلُوا مِنْ رِزْقِهِ ۗ وَإِلَيْهِ النُّشُورُ ﴿١٥﴾ [الملک: ۱۵]

«الله تعالی همان کسی است که زمین را برای شما رام کرده است، در اطراف و جوانب آن راه بروید و از رزق الله تعالی بخورید و به سوی او حشر می‌شوید».

الله تعالی می‌فرماید: ﴿هُوَ الَّذِي خَلَقَ لَكُمْ مَّا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا﴾ [البقرة: ۲۹]

«او همان کسی است که همه آنچه را که در زمین است برای شما آفریده است».

الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَفِي الْأَرْضِ قِطْعٌ مُتَجَوِّزَاتٌ﴾ [الرعد: ۴]

«در روی زمین قطعه زمین‌هایی در کنار هم قرار دارد (که هر یکی شایسته‌ی یک محصولی است».

بسیاری از آیات قرآن به صراحت اعلام می‌دارد که انسان‌ها در امور مادی و دنیوی تلاش و فعالیت کنند و نفع ببرند. اما متوجه باشند که پیشرفت در امور مادی مسئله‌ای است که بستگی به خودشان دارد و سود و زیانش به پای خود آنان است نه به حساب دین. ملت‌های کفرپیشه از اساس کافر هستند و دیانتی که مدعی آن هستند مساوی با الحاد و بی‌دینی است.

الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَمَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ﴾ [آل عمران: ۸۵]

«هرکس دینی غیر از دین اسلام را جستجو کند آن دین هرگز از او پذیرفته نمی‌شود».

اهل کتاب (یهود و نصاری) هرچند که نسبت به بقیه ادیان و مکاتب عقیدتی از امتیازاتی برخوردار هستند اما به نسبت آخرت، آنان و دیگران یکسان هستند. بنابراین رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قسم یاد فرمودند: هر فردی از این امت چه یهودی

وچه نصرانی که خبر رسالت محمد صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به او برسد و ایمان نیاورد وارد آتش جهنم می شود»^(۱).

بجز پیروان دین اسلام پیروان بقیه ی ادیان اعم از یهود و نصاری و دیگران همه کافر هستند!

اما در مورد این مسئله که مناطق سرزمین های کفار دائماً پرباران و حاصلخیز هستند باید گفت که این امتحان و آزمایش الهی است و آنان را از نعمت ها و خوبی ها در همین دنیا بهره مند ساخته است.

روزی عمر (رضی الله عنه) پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را دید که بر حصیری خوابیده است و اثر حصیر بر پهلوئی پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نقش بسته بود، عمر با دیدن این وضعیت به گریه افتاد و خطاب به پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ گفت: فارس و روم در ناز و نعمت بسر می برند، درحالی که شما ای رسول خدا این گونه زندگی می کنید؟! پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در جواب فرمود: «أَوْ فِي شَكِّ أَنْتَ يَا ابْنَ الْخَطَّابِ، أَوْلَيْكَ قَوْمٌ عَجَلَتْ لَهُمْ طَيِّبَاتُهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا»

«ای پسر خطاب، آیا تو در شک و تردید هستی؟ اینها ملتی هستند که (الله تعالی) خوبی ها را در دنیا نصیبشان کرده است»^(۲).

این ملت های بی خبر از دین، سرانجام، گرفتار خشکسالی، مصیبت، زلزله و تند بادهایی می شوند که بر همگان معلوم است. همواره این نوع خبرها در روزنامه ها و اخبار رادیو و تلویزیون پخش می شود. اما این سؤال کننده، از دیدن حقیقت کور است و الله تعالی بصیرت را از او گرفته است، واقعیت ها را نمی بیند. من به او سفارش می کنم قبل از مرگ توبه نموده و این تصورات را از خود دور کند و بداند که عزت و کرامت و سروری برای ما مسلمانان زمانی حاصل می شود که کاملاً به تعالیم دین اسلام برگردیم و در گفتار و کردار مسلمان واقعی باشیم و یقین داشته باشیم که کفار بر باطل و از حق

۱- مسلم (۱۵۳) من حدیث ابی هریره

۲- بخاری (۵۱۹۱، ۲۴۶۸)

دور هستند و سر انجام جایگاهشان جهنم خواهد بود زیرا الله تعالی و رسول به ما چنین خبر داده اند. اگر امروز ما می‌بینیم کفار در رفاه و آسایش و ناز نعمت به سر می‌برند یقین بدانیم که الله تعالی می‌خواهد آنان را مورد آزمایش قرار دهد و نعمت‌ها و خوبی‌ها را در همین دنیا به آنان ارزانی می‌دارد. و چون از دنیا رفتند و هلاک گشتند و سرازیر جهنم شدند، جز حسرت و پشیمانی و درد و رنج نصیبشان نخواهد شد، بالاخره باید پذیرفت خوشی کفار از حکمت‌های الهی است.

کفار ملتی هستند که از عذابهای الهی همچون زلزله، تندبادها و عذابهای آسمانی و زمینی عبرت نمی‌گیرند و تسلیم فرمان‌های الهی نمی‌شوند؛ ما هم از الله تعالی می‌خواهیم این سؤال‌کننده را از نعمت هدایت و فهم حق و همه ما را نیز از فهم و بصیرت دینی برخوردار سازد.

(شیخ ابن عثیمین، الفاظ و مفاهیم فی میزان الشریعة ص: ۴-۹).

[۲۷] حکم کسی که از اسلام در جهت اغراض و اهداف شخصی استفاده نماید

س: نظر علمای بزرگوار در مورد کسانی که از اسلام در جهت اغراض شخصی استفاده می‌کنند چیست؟

ج: همه می‌دانند که اسلام دین حق است به دلیل اینکه الله تعالی به پیامبرش فرمود:

﴿إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ بِالْحَقِّ بَشِيرًا وَنَذِيرًا﴾ [البقرة: ۱۱۹]

«ما تو را به حق به عنوان مژده دهنده و ترساننده فرستاده ایم».

جایگاه دین اسلام بالاتر از این است که کسی بخواهد از طریق دین به منافع شخصی و امور مادی برسد. ما معتقدیم هر انسانی که ادعا دارد از حامیان و نصرت‌کنندگان دین اسلام است می‌بایستی گفتارش را با کردارش مطابقت داد تا صداقتش مشخص شود؛ به دلیل اینکه منافقین همواره تا جایی تظاهر به اسلام می‌نمودند که دیگران ایمان آن‌ها را باور می‌کردند.

الله تعالی فرموده است: ﴿إِذَا جَاءَكَ الْمُنَافِقُونَ قَالُوا نَشْهَدُ إِنَّكَ لَرَسُولُ اللَّهِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ إِنَّكَ لَرَسُولُهُ وَاللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَكَاذِبُونَ ﴿۱﴾ أَخَذُوا أَيْمَانَهُمْ جُنَّةً فَصَدُّوا عَنِ سَبِيلِ اللَّهِ إِيَّاهُمْ سَاءَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿۲﴾﴾ [المنافقون: ۱ - ۲]

«هنگامی که منافقان نزد تو می آیند، سوگند می خورند و می گویند: ما گواهی می دهیم که تو حتماً رسول الله هستی، الله می داند که تو فرستاده ی الله می باشی. ولی، الله تعالی گواهی می دهد که منافقان در گفته ی خود دروغگو هستند* آنان سوگندهای خود را سپری می گردانند و (خود را و مردمان را) از راه الله باز می دارند ایشان چه کار بدی می کنند».

الله تعالی در ادامه آیات می فرماید: ﴿وَإِذَا رَأَيْتَهُمْ تُعْجِبُكَ أَجْسَامُهُمْ وَإِنْ يَقُولُوا تَسْمَعُ لِقَوْلِهِمْ كَأَنْهُمْ خُشْبٌ مَسْنَدَةٌ تَحْسَبُونَ كُلَّ صَيْحَةٍ عَلَيْهِمْ هُمُ الْعَدُوُّ فَاحْذَرْهُمْ قَتَلَهُمُ اللَّهُ أَنْى يُؤَفِّكُونَ ﴿۳﴾﴾ [المنافقون: ۳]

«هنگامی که ایشان را می بینی جسم و قیافه ی آنان تو را در شگفتی فرو می برد، و اگر سخن بگویند به سخنانشان گوش فرا می دهی، آنان انگار چوب های خشکی هستند که (بر دیوار) تکیه داده شده باشند هر فریادی از هر جا بلند شود بر ضد خویش می پندارند آن ها دشمنان واقعی تو هستند از آنان بر حذر باش! الله تعالی آن ها را بکشد چگونه از حق منحرف می شوند».

منافقین خیلی چرب زبان و سخنور بودند، هر کسی به سخنانشان گوش فرا می داد فکر می کرد راست می گویند.

در هر حال انسان اجازه ندارد دین را در خدمت دنیا و رسیدن به منافع مادی آن قرار دهد، بلکه موظف است به دین تمسک جسته تا از ثمرات آن بهره مند گردد و در سایه ی دینداری قبل از رسیدن به ثواب آخرت به عزت و قدرت در زمین نایل آید.

الله تعالی می فرماید: ﴿وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ وَلِيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَىٰ لَهُمْ وَلِيُبَدِّلَنَّهُم مِّن بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا وَمَن كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ ﴿٥٥﴾ [النور: ٥٥]

«الله تعالی به کسانی از شما که ایمان آورده اند و کارهای شایسته انجام داده اند وعده داده است که حتماً آنان را در زمین خلیفه می گرداند (به جای کافران) همان گونه که جانشین ساخت کسانی را که پیش از آنان بودند (از قوم بنی اسرائیل) و دین و آیینی را که برای آن‌ها پسندیده است پا برجا و ریشه دار خواهد ساخت و خوف و ترس آن‌ها را به امنیت و آرامش مبدل می کند، آنچنان که تنها مرا می پرستند و چیزی را برای من شریک نخواهند ساخت.»

الله تعالی فرموده است: ﴿مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِّن ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيٰوةً طَيِّبَةً وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُم بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿٩٧﴾ [النحل: ٩٧]

«هر کس چه زن، چه مرد کار شایسته انجام دهد و مؤمن باشد به او (در این زندگی دنیا) زندگی پاکیزه و خوشایندی می بخشیم و (در آن دنیا) پاداش آنان را بر طبق بهترین کارهایشان خواهیم داد.»

(شیخ ابن عثیمین، مجله الدعوة شماره (۱۲۸۸) تاریخ ۱۴۱۱/۱۰/۱۱ هجری)

[۲۸] حکم کسی که کافر را تکفیر نکند

س: کسی که کافر را تکفیر نکند حکمش چیست؟

ج: کسی که کفرش به اثبات رسیده است لازم است او را تکفیر نمود، چنانچه شخصی از کفرش توبه نکرد، ولی امر مسلمین حکم ارتداد را بر او اجرا کند و کسی که در تکفیر افرادی که کفرشان به اثبات رسیده است تردید کند، خودش کافر می شود؛ مگر این که شبهه ای باشد که مانع صدور حکم باشد، البته لازم است نوع شبهه بیان شود.

(فتاوی انجمن دائم پژوهشهای علمی و افتا) (۹۳/۲)

[۲۹] تکفیر افراد بصورت معین و غیر معین

س: آیا علما می توانند فرد مشخصی را تکفیر کنند؟

ج: تکفیر بصورت غیر معین جایز است، مثلاً کسی در اموری که فقط در محدوده ی قدرت الله است، از دیگران کمک بخواهد کافر است؛ کسی که از انبیاء و اولیاء شرفای مرض خود و فرزندش را بخواهد کافر است.

تکفیر بصورت مشخص: مثلاً کسی که یکی از ضروریات دین مانند: نماز یا روزه یا زکات را انکار کند، کافر می شود، البته این زمانی است که حکم شرعی و وجوبش به آن فرد رسیده باشد. منکر ضروریات دین را باید نصیحت کرد، اگر نصیحت را پذیرفت و توبه نمود حکم تکفیر از او برداشته می شود اما در صورتی که توبه نمود و همچنان بر عمل و اعتقادش اصرار می ورزید بر ولی امر مسلمین واجب است او را به عنوان مرتد و کافر بکشد. (چنانچه عنوان شود تکفیر به صورت معین جایز نیست در جواب می گوئیم) اگر تکفیر معین با وجود شرایط و موجباتش جایز نمی بود، اقامه ی حد شرعی بر هیچ فرد مرتدی جاری نمی شد.

(انجمن دائم پژوهشهای علمی و افتا) (۹۲/۲)

[۳۰] حکم کشتن مأموران امنیتی و انتظامی

س: بین جوانان فتوایی منسوب به افرادی مبنی بر جواز کشتن نیروهای امنیتی بویژه اطلاعات، منتشر و پخش می شود با این استدلال که این نیروها در حکم افراد مرتد هستند لطفاً حکم شرعی را در این مورد و پیامدهای آن را بیان نمایید؟

ج: این همان تفکر فرقه ی خوارج است؛ خوارج، علی رضی الله عنه و بزرگان صحابه بعد از ابو بکر و عمر و عثمان را به قتل رساندند؛ آیا کسانی که علی را به قتل رساندند، نیروهای امنیتی را نمی کشند؟! این تفکر همان فکر خوارج است کسی که این

فتوا را صادر می‌کند او هم از خوارج است نیروهای امنیتی و اطلاعاتی از مسلمانان هستند، و به منظور تامین امنیت شهروندان فعالیت می‌کنند.

الشیخ الفوزان- الإجابات المهمة ۹۵/۱، ۹۴

[۳۱] اعلامیه‌ی «هیأت علمای عالی رتبه» پیرامون خطر تکفیر و عملیات انفجاری و انتحاری و پیامدهای ناگوار آن تا مرز ریختن خون انسان‌ها و تخریب منازل و مراکز فعالیت‌های تجاری و خدماتی و فرهنگی و غیره...

الحمد لله، والصلاة والسلام على رسول الله، و على آله وصحبه ومن اهتدى بهداه، اما

بعد:

مجلس هیأت علمای عالی رتبه در چهل و نهمین نشست خود در مورخه ۱۴۱۹/۴/۲ هجری در شهر طائف اعلامیه‌ای صادر نمود در مورد خطر تکفیر افراد و عملیات بمب گذاری و انفجار، و پیامدهای ناگوار آن که منجر به کشته شدن انسان‌های بی گناه، تخریب مراکز شهری و منازل، به هدر رفتن اموال عمومی و ایجاد فضای رعب و وحشت، و به خطر انداختن امنیت جامعه می‌شود، با توجه به اهمیت موضوع، مجلس علما تصمیم گرفت تا از روی خیرخواهی و نصیحت برای مردم و بیان حکم الهی و انجام وظیفه و تبیین حکم شرعی برای کسانی که امر بر آنان مشتبه شده است، رأی خود را در چند بند صادر نماید:

۱- تکفیر مانند حلال و حرام و واجب، حکمی شرعی است و صدور آن به الله و رسولش برمی‌گردد (یعنی باید مستند به دلیل شرعی باشد) این گونه نیست که هرگاه در موردی واژه‌ی کفر به کار رفته باشد، منظور از آن کفر اکبر و خروج از دین باشد.

با توجه به این اصل که بازگشت حکم تکفیر به الله و رسول است ما اجازه داریم حکم تکفیر را فقط در مورد کسانی صادر کنیم که آیات قرآن و احادیث پیامبر صلی الله علیه و سلم به صورت واضح بر آن دلالت دارند، به محض گمان و شبهه نمی‌توان افراد را تکفیر نمود؛ زیرا بر تکفیر، احکام مهمی اجرا می‌شود. در بحث حدود و قصاص با وجود شبهه حکم شرعی لغو می‌شود، در صورتی که احکامی که بر حدود مترتب

می‌شوند کمتر از احکام مترتب بر تکفیر است، بنابر این در صورت وجود شبهه از باب اولی حکم تکفیر صادر نمی‌شود، از همین جهت است که رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ از تکفیر مسلمانان بر حذر داشته است، و فرموده: «أَيُّمَا رَجُلٍ قَالَ لِأَخِيهِ يَا كَافِرُ فَقَدْ بَاءَ بِهَا أَحَدَهُمَا، وَإِنْ كَانَ كَمَا قَالَ وَإِلَّا رَجَعَتْ عَلَيْهِ»^(۱)

(هرکسی به برادر مسلمانانش بگوید: ای کافر، این گفته بریکی از آن دو برمی‌گردد، چنانچه گفته اش به جا باشد (حکم صادره وارد است) اما اگر کفر را به غیر موردش نسبت دهد، خودش کافر می‌شود).

چه بسا که در مواردی می‌توان از قرآن و سنت حکم تکفیر را برداشت نمود اما به دلیل وجود یکی از موانع کفر، نمی‌توان حکم تکفیر را برای افراد صادر کرد.

باید توجه داشت که حکم تکفیر مانند بقیه ی احکام، زمانی قابل اجرا است که اسباب، شروط و انتفای موانع، کامل باشند؛ به عنوان مثال: یکی از اسباب ارث، قرابت است اما در صورت وجود مانع، مانند اختلاف دین، حکم ارث لغو می‌شود. به مثالی دیگر توجه کنید: چنانچه شخص مؤمنی را با اجبار و اکراه وادار به کفر کنند، کافر نمی‌شود؛ زیرا اسباب و شرایط کامل نیست. در مواردی انسان از شدت خوشحالی یا ناراحتی کلمه‌ی کفر را بر زبان می‌آورد، اما کافر نمی‌شود؛ زیرا قصد و اراده ای نداشته است. آنگونه که در داستان شخصی که در صحیح مسلم روایت شده آمده است؛ ایشان گفت: «اللَّهُمَّ أَنْتَ عَبْدِي وَأَنَا رَبُّكَ أَخْطَأُ مِنْ شِدَّةِ الْفَرَحِ»^(۲)

«بار الها! تو بنده من و من رب تو هستم؛ ایشان از شدت خوشحالی کلمات را جابجا و اشتباه بر زبان آوردند».

شتاب زدگی و عجله در صدور حکم تکفیر پیامدهای ناگواری دربر خواهد داشت از جمله: حلال شمردن خون و مال، محرومیت از ارث، فسخ نکاح، و کلیه مواردی که بر یک مرتد اجرا می‌شوند، پس در قضیه ای با این اهمیت چگونه مومن اجازه دارد با

۱- بخاری (۶۱۰۴) مسلم (۶۰) و اللفظ له

۲- مسلم (۲۷۴۷)

کوچکترین شبهه ای اظهار نظر نموده و اقدام نماید، حال اگر لبه ی تیز تکفیر متوجه حکام مسلمین شود خطرش چندین برابر بیشتر است؛ زیرا مردم علیه آنان خروج نموده و از فرمان حاکم سرپیچی می کنند، هرج و مرج و بی نظمی همه جا را فرا گرفته، قتل و کشتار و فساد همه شهرها و شهروندان را فرا می گیرد، از همین رو، پیامبر صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَسَلَّمَ از پیمان شکنی با حکام اسلامی و خروج علیه آنان منع نموده است و در حدیثی می فرماید: «وَأَنَّ لَا تُنَازِعَ الْأَمْرَ أَهْلَهُ إِلَّا أَنْ تَرَوْا كُفْرًا بَوَاحًا عِنْدَكُمْ فِيهِ مِنَ اللَّهِ بُرْهَانٌ»^(۱)

(نباید با والیان و حکام، به خاطر حکومت، درگیر شویم مگر زمانی که کفر آشکاری را دیدید و برای آن از جانب الله تعالی دلیل و برهانی داشتید. (در این صورت می توانید مخالفت کنید).

قید «إِلَّا أَنْ تَرَوْا» بیانگر این مفهوم است که به مجرد گمان و شایعه، نمی توانید علیه ولی امر مسلمین خروج نمایید.

قید «كُفْرًا» مبین این مورد است که در صورت مشاهده ی فسق و گناهان کبیره مانند: ظلم و شرابخواری و قمار بازی، معاملات حرام، باز هم خروج جایز نیست.

قید «بَوَاحًا» یعنی کفری که صریح و آشکار باشد بنا براین با کفر غیر صریح و غیر آشکار، خروج جایز نیست.

قید «عِنْدَكُمْ فِيهِ مِنَ اللَّهِ بُرْهَانٌ» جهت اقدام علیه حکومت باید دلایل کافی موجود باشد که صحیح الثبوت و صریح الدلالة باشند، بنابراین دلیلی که سندش ضعیف یا در دلالتش پیچیدگی و ابهام باشد کافی نیست.

قید «مِنَ اللَّهِ» بیانگر این مطلب است که گفته ی هیچ فردی از علما هرچند که دارای مقام علمی بوده و مورد اعتماد باشد بدون دلیل صریح و صحیح از کتاب الله و سنت رسول الله صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَسَلَّمَ، معتبر نیست. (زیرا فتوای عالم، زمانی ضمانت اجرایی پیدا می کند که مستند به دلایل شرعی باشد).

۱- بخاری (۷۰۵۶) مسلم (۱۷۰۹) قبل (۱۸۴۱)

این حدیث با این پنج قید، بیانگر اهمیت موضوع و پیامدهای ناشی از صدور حکم تکفیر و خروج علیه حکام است.

خلاصه مطلب این که: شتاب زدگی و عجله در صدور حکم تکفیر مسئله‌ای خطرناک است؛ زیرا الله تعالی می‌فرماید: ﴿قُلْ إِنَّمَا حَرَّمَ رَبِّي الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطَّنَ وَالْإِثْمَ وَالْبَغْيَ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَأَنْ تُشْرِكُوا بِاللَّهِ مَا لَمْ يُنَزَّلْ بِهِ سُلْطَانًا وَأَنْ تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْمُونَ﴾ [الأعراف: ۳۳]

«بگو الله تنها اعمال زشت را، چه آشکار باشد چه پنهان، حرام کرده است و (همچنین) گناه و ستم بدون حق، و اینکه چیزی را که الله تعالی دلیلی برای آن نازل نکرده شریک او قرار دهید، و به الله مطلبی نسبت دهید که نمی‌دانید».

۲- پیامدهایی که این طرز فکر اشتباه به دنبال خواهد داشت و منجر به حلال شمردن خون انسان‌ها، هتک حرمت آبرو و حیثیت افراد، سلب اموال شخصی و دولتی، منفجر کردن منازل و ماشینها، تخریب مراکز خدماتی، خواهد شد که همه‌ی این امور به اجماع مسلمانان حرام هستند؛ زیرا این امور منجر به تجاوز به جان و مال مردم و سلب آسایش و امنیت عمومی و ایجاد ناامنی اقتصادی و تجاوز به مصالح عمومی می‌شود که نیاز روز مری مردم در زندگی است.

دین اسلام مال و جان و آبروی مسلمانان را محترم شمرده است و تجاوز به هر کدام از آن را به شدت حرام شمرده است.

پیامبر صلی الله علیه و سلم در حجة الوداع و در آخرین سفارشاتش به امت چنین خطاب فرمودند: «فَإِنْ دِمَاءَكُمْ وَأَمْوَالَكُمْ وَعَلَيْكُمْ حَرَامٌ كَحُرْمَةِ يَوْمِكُمْ هَذَا فِي شَهْرِكُمْ هَذَا فِي بَلَدِكُمْ هَذَا إِلَى يَوْمِ تَلْقَوْنَ رَبَّكُمْ أَلَا هَلْ بَلَّغْتُ قَالُوا نَعَمْ قَالَ اللَّهُمَّ اشْهَدْ»^(۱).

۱- بخاری (۱۰۵، ۱۰۳، ۱۷۴۰، ۱۷۴۱، ۴۴۰۳، ۴۴۰۶، ۴۴۰۷، ۴۳۰۴، ۶۷۸۵، ۷۰۷۸، ۷۴۴۷) مسلم

(همانا مال و جان شما مانند این روز و این ماه و این سرزمین، محترم هستند و کسی حق ندارد که به ناحق، حرمت مال و جان برادر مسلمان خود را پایمال کند. (سپس پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: «آیا دین را به شما رساندم؟ بار الها! تو گواه باش (که دین تو را به مردم رساندم).

پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرموده است: «كُلُّ الْمُسْلِمِ عَلَى الْمُسْلِمِ حَرَامٌ دَمُهُ وَمَالُهُ وَعَرَضُهُ»^(۱)

(تعرض به جان و مال و ناموس هر مسلمان بر مسلمان دیگر حرام است).
پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرموده است: «اتَّقُوا الظُّلْمَ فَإِنَّ الظُّلْمَ ظُلُمَاتٌ يَوْمَ الْقِيَامَةِ»^(۲)

(از ظلم بپرهیزید، همانا ظلم سبب تاریکی ها در روز قیامت است).
الله تعالی برای آدمکشانی که بدون حق و حساب دست به قتل و کشتار می زنند سخت ترین عذاب را در نظر گرفته است، و در مورد مقتولی که مؤمن است فرموده:
﴿وَمَنْ يَقْتُلْ مُؤْمِنًا مُتَعَمِّدًا فَجَزَاؤُهُ جَهَنَّمُ خَالِدًا فِيهَا وَغَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَلَعَنَهُ وَأَعَدَّ لَهُ عَذَابًا عَظِيمًا﴾ [النساء: ۹۳]

«هرکس مومنی را عمداً به قتل برساند جزای او جهنم است که در آن ماندگار می شود الله بر او غضبناک شده و او را لعنت می کند و برای او عذاب بزرگی مهیا نموده است.»

در حق کافر ذمی فرموده است: ﴿وَإِنْ كَانَتْ مِنْ قَوْمٍ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُمْ مِيثَاقٌ فَدِيَةٌ مُسَلَّمَةٌ إِلَىٰ أَهْلِهِمْ وَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ﴾ [النساء: ۹۲]

۱- مسلم (۲۵۶۴)

۲- مسلم (۲۵۷۸) احمد (۹۲/۲) البيهقي في الكبرى (۱۱۲۸۱، ۲۰۲۳۷) و قد أخرج البخاري (۲۴۴۷) مختصراً بلفظ "الظلم ظلمات يوم القيامة"

«و اگر مقتول از زمره قومی بود که (کافر بودند و) میان شما و ایشان پیمانی برقرار بود (همچون اهل ذمه و هم پیمانان مسلمانان) پرداخت خون بها به کسان مقتول و آزاد کردن برده‌ی مؤمنی دیه او است».

مادامی که کافر ذمی از روی خطا و اشتباه کشته شود بر قاتل خونبها و کفاره لازم است، چگونه است زمانی که شخصی از روی عمد کافر ذمی‌ای را بکشد؟! طبیعی است که جرم و گناهش به مراتب بیشتر است.

در روایت صحیح از رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نقل شده است که ایشان فرمودند: «مَنْ قَتَلَ مُعَاهِدًا لَمْ يَرِحْ رَائِحَةَ الْجَنَّةِ وَإِنَّ رِيحَهَا تُوجَدُ مِنْ مَسِيرَةِ أَرْبَعِينَ عَامًا»^(۱).

(هر کس فرد معاهدی؛ کافری که با مسلمانان عهد و پیمان بسته است، را بکشد، بوی بهشت به مشامش نمی‌رسد، حال آنکه که بوی بهشت از مسافت چهل سال راه، به مشام می‌رسد).

۳- با توجه به رأی نهایی «مجلس هیئت علمای عالی رتبه» در رابطه با موضوع تکفیر مسلمانان بدون دلیل از قرآن و سنت، و پیامدهای ناگوار آن، برای تمام جهانیان اعلام می‌دارد آنچه که امروزه در بعضی از شهرها از قتل و کشتار و انفجار منازل، ماشینها و املاک خصوصی و دولتی و تخریب مراکز خدماتی اتفاق می‌افتد، عملی ضد اسلامی و جرمی نابخشودنی است، اسلام از چنین اعمالی بیزار است، مسلمانان چنین اعمالی را به شدت محکوم می‌کنند، این کارها توسط افرادی منحرف و گمراه صورت می‌گیرند که خود آنان باید پاسخگوی جنایت هایشان باشند و مجازات گردند، به هیچ عنوان آنچه توسط این جانان صورت می‌گیرد به حساب اسلام و مسلمانان ملتزم به کتاب و سنت و متمسک به شریعت اسلام نیست؛ زیرا دین اسلام و فطرت بشری از چنین کارهایی بیزار است.

۱- بخاری (۶۹۱۴، ۳۱۶۶) زیاده فیه.

بنابر این آیات قرآن و احادیث رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ با قاطعیت آن را حرام می‌داند و از هر نوع همراهی و همکاری با این افراد برحذر می‌دارد.

الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَمِنَ النَّاسِ مَن يُعْجِبُكَ قَوْلُهُ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَيُشْهَدُ اللَّهَ عَلَىٰ مَا فِي قَلْبِهِ ۖ وَهُوَ أَلَدُّ الْخِصَامِ ﴿٢٠٤﴾ وَإِذَا تَوَلَّىٰ سَعَىٰ فِي الْأَرْضِ لِيُفْسِدَ فِيهَا وَيُهْلِكَ الْحَرْثَ وَالنَّسْلَ ۗ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الْفُسَادَ ﴿٢٠٥﴾ وَإِذَا قِيلَ لَهُ اتَّقِ اللَّهَ أَخَذَتْهُ الْعِزَّةُ بِالْإِثْمِ ۚ فَحَسْبُهُمْ جَهَنَّمُ وَلَبِئْسَ الْمِهَادُ ﴿٢٠٦﴾﴾ [البقرة: ۲۰۴ - ۲۰۶]

«در میان مردم کسی یافته می‌شود که سخن او در زندگی دنیا، تو را به شگفت می‌اندازد و الله را بر آنچه در دل خود دارد گواه می‌گیرد و حال آنکه او سرسخت‌ترین دشمنان است، و هنگامی که پشت می‌کند و می‌رود (و یا در دنیا به ریاست و حکومتی می‌رسد) در زمین به تلاش می‌افتد تا در آن فساد و تباهی ورزد و زرع و نسل (انسان‌ها و حیوانات) را نابود کند و الله تعالی فساد و تباهی را دوست نمی‌دارد، و هنگامیکه به او گفته می‌شود: از الله بترس (و به جای افساد اصلاح کن) عظمت و تکبر او را فرا می‌گیرد و (غرور) گناه (او را به بزهکاری وادار) می‌کند، پس دوزخ او را بسنده است و بد جایگاهی است».

همه مسلمانان هر جا که باشند بایستی همدیگر را به تمسک به حق سفارش کنند، نسبت به همدیگر خیرخواه باشند، در راه نیکی و پرهیزگاری همدیگر را یاری و پشتیبانی نمایند، و با سخنان استوار و بجا و اندرزهای نیکو و زیبا امر به معروف و نهی از منکر نمایند و با همدیگر به شیوه‌ی هر چه نیکوتر و طریقی بهتر استدلال و مناظره کنند، آن گونه که الله تعالی فرموده است: ﴿وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَىٰ ۖ وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَىٰ

الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ ۗ وَاتَّقُوا اللَّهَ ۖ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ ﴿٢١٧﴾﴾ [المائدة: ۲]

«در راه نیکی و پرهیزگاری با هم همکاری کنید و (هرگز) در راه گناه و تعدی همکاری ننمایید و از الله تعالی بپرهیزید که مجازاتش شدید است».

و الله تعالى فرموده است: ﴿وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَيُطِيعُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ أُولَئِكَ سَيَرْحَمُهُمُ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ ﴿٧١﴾ [التوبة: ٧١]

«مردان و زنان با ایمان ولی (ویار و یاور) یکدیگرند، امر به معروف و نهی از منکر می‌کنند، و نماز را برپا می‌دارند، و زکات را می‌پردازند، و الله و رسولش را اطاعت می‌نمایند، الله تعالى به زودی آنها را مورد رحمت خویش قرار می‌دهد. الله توانا و حکیم است.»

الله تعالى فرموده است: ﴿وَالْعَصْرِ ﴿١﴾ إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ ﴿٢﴾ إِلَّا الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَتَوَّصُوا بِالحَقِّ وَتَوَّصُوا بِالصَّبْرِ ﴿٣﴾ [العصر: ١ - ٣]

«به عصر سوگند، که انسان‌ها همه در زیانند، مگر کسانی که ایمان آورده، و اعمال صالح انجام داده‌اند و یکدیگر را به حق سفارش کرده، و یکدیگر را به شکیبایی و استقامت توصیه نموده‌اند.»

پیامبر صلی الله علیه و سلم فرموده: «الدِّينُ النَّصِيحَةُ قُلْنَا لِمَنْ قَالَ لِلَّهِ وَلِكِتَابِهِ وَلِرَسُولِهِ وَلَا ئِمَّةَ الْمُسْلِمِينَ وَعَامَّتِهِمْ»^(۱)

«دین نصیحت و خیر خواهی است) پرسیده شد: برای چه کسانی؟ پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمود: برای الله (بوسیله ی ایمان آوردن به الله، دوستی با دوستان الله و دشمنی با دشمنانش، داشتن اخلاص) و برای قرآن (که کلام الله است، تلاوت و عمل برآن) و برای پیغمبرش (با تصدیق رسالت رسول و پیروی از سنت او) و نصیحت برای پیشوایان مسلمین (فراگیری دین از علما، تکریم و احترام اهل علم) و نصیحت برای عموم مسلمانان (بوسیله ترغیب و تشویق آنان به آنچه که به صلاح دنیا و آخرتشان است.»

۱- مسلم (۵۵) و علقه البخاری فی کتاب الإیمان، قبل حدیث رقم (۵۷)

پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرموده: «مَثَلُ الْمُؤْمِنِينَ فِي تَوَادُّهِمْ وَتَرَاحِمِهِمْ وَتَعَاطُفِهِمْ مَثَلُ الْجَسَدِ إِذَا اشْتَكَى مِنْهُ عُضْوٌ تَدَاعَى لَهُ سَائِرُ الْجَسَدِ بِالسَّهْرِ وَالْحَمَى»^(۱)

(مومنان در شفقت، دوستی و مهربانی با یکدیگر مانند اعضای یک پیکرند که اگر عضوی از آن بدرد آید، سایر اعضا بی قرار می گردند و تب می شوند)^(۲).

آیات و احادیث در این موضوع بسیار هستند.

به اسماء و صفات الله توسل می جوییم تا جنگ و اختلاف و قتل و کشتار را از میان مسلمانان ریشه کن نماید.

(هیأت علمای عالی رتبه به ریاست شیخ عبدالعزیز بن باز رحمه الله، مجله ی «بحوث اسلامی»، ش ۵۶ و ص ۳۵۷).

[۳۲] حکم تجاوز و سوء قصد به گردشگران خارجی در کشورهای اسلامی

س ۱: برخی از جوانان معتقدند که کشتن یا ربودن کفاری که در کشورهای اسلامی مقیم هستند یا افراد خارجی که برای تفریح و گردشگری وارد یکی از کشورهای اسلامی می شوند جایز است، به خصوص اگر مرتکب اعمال خلاف شرع شوند؛ لطفاً حکم شرعی را بیان فرمایید؟

ج ۱: کشتن و یا سوء قصد به کفاری که مقیم کشور اسلامی هستند یا گردشگران خارجی که بصورت قانونی به کشور اسلامی سفر می کنند، و همچنین کشتن مجرمان و سوء قصد به آنان جایز نیست. چنانچه مرتکب منکرات و امور خلاف شرع شدند، قضیه

۱- بخاری (۶۰۱۱) مسلم (۲۵۸۶) و اللفظ له

۲- سعدی شیرازی چه زیبا سروده است:

بنی آدم اعضای یک دیگرند که در آفرینش زیک جوهرند
چو عضوی به درد آورد روزگار دگر عضوها را نماند قرار
تو کز محنت دیگران بی غمی نشاید که نامت نهند آدمی

را باید به دادگاههای شرعی و متولیان امر گزارش نمود، تا مراجع ذیصلاح تصمیم بگیرند.

س ۲: حکم سوء قصد به اتباع بیگانه و گردشگران خارجی چیست؟
 ج ۲: سوء قصد و تعدی به هیچ فردی از اتباع بیگانه، اعم از کارگران و گردشگران جایز نیست؛ زیرا این افراد در پناه و حمایت دولت وارد کشور شده اند و از مصونیت قانونی برخوردار هستند، چنانچه مرتکب خلافی شدند موارد را به متولیان امر گزارش نمود تا مراجع ذیصلاح تصمیم گیری نمایند؛ افراد عادی نمی توانند خود سرانه دست به قتل و ضرب و جرح و اذیت و آزار آنان بزنند. زیرا این افراد با حمایت دولت و اخذ مصونیت وارد کشور شده اند، چنانچه این افراد مسلمان بودند و مرتکب خلاف شرع شدند. مسلمانان دیگر می توانند آنان را نصیحت و به اعمال اسلامی دعوت دهند که این کاری پسندیده و مطلوب است.

(شیخ بن باز - کلمات مضمیئه لأصحاب الفضیلة العلماء فی الإرهاب،
 ص ۱۱۰ و ۱۱۲، جمع و ترتیب از: (عمرو عبدالمنعم سلیم).

[۳۳] حرمت اقدام به عملیات خرابکارانه در شهرهای اسلامی و غیر اسلامی

س: آیا ترور شخصیت ها و بمب گذاری در ساختمان های دولتی در کشورهای غیر اسلامی جهاد به حساب می آید؟

ج: خیر، ترور و تخریب امری نا جایز است و از طرفی این امور سبب گرفتاری و دربه دری و کشته شدن مسلمانان می شود، این نوع کارها جواز شرعی ندارند، بلکه مسلمانان وظیفه دارند در میدان جنگ علیه کفار جهاد نمایند زمانی که توان تجهیز ارتشی منظم و منسجم و نیرومندی را داشتند که بتوانند علیه دشمنان الله و رسولش مبارزه کنند آنگونه که رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عمل نمودند. اما تخریب و ترور نتیجه ای جز بدبختی و ضرر برای مسلمانان در بر نخواهد داشت.

پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ زمانی که قبل از هجرت در مکه بودند، دستور داشتند دست به شمشیر نبرند و نجنگند، الله تعالی فرموده است: ﴿أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ قِيلَ لَهُمْ كُفُّوا أَيْدِيَكُمْ وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ﴾ [النساء: ۷۷]

«آیا نمی بینی (ای محمد!) و تعجب نمی کنی) از کسانی که (پیش از آن که اجازه ی جنگ صادر شود، نسبت به جنگ علاقه نشان می دادند و هرچند) بدیشان گفته می شد: (وقت جهاد فرا نرسیده است) دست از جنگ بردارند و نماز را بر پا دارید و زکات مال بدر کنید».

پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در عهد مکی اجازه ی جهاد نداشتند؛ زیرا مسلمانان از نظر قدرت و توان در حدی نبودند که توان مقابله با مشرکین را داشته باشند، چنانچه یکی از کفار را به قتل می رساندند، کفار همه ی مسلمانان را یکسره قتل عام می کردند؛ زیرا مشرکین از قدرت و سلطه ی کافی برخوردار بودند.

بنابراین عملیات تروریستی و انتحاری و بمب گذاری نتیجه ای جز فشار بر مسلمانان و کشتار آنان در بر نخواهد داشت، چنین اموری به منزله ی دعوت و جهاد فی سبیل الله نیستند؛ بلکه سبب گرفتاریهای بزرگی برای مسلمانان خواهند شد؛ توجه داشته باشید رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ زمانی فرمان جهاد را پس از هجرت به مدینه صادر کرد که از افراد و حامیان لازم برخوردار بود.

آیا پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و صحابه در دوران مکه با کفار می جنگیدند؟ خیر؛ بلکه جداً از مقابله و نبرد خودداری می کردند.

آیا پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و صحابه در عهد مکی به تخریب اموال کفار دست می زدند؟ خیر، بلکه فقط مشغول دعوت و تبلیغ بودند، قتال و جهاد پس از هجرت به مدینه آنگاه که مسلمین صاحب قدرت و حکومت شدند به عنوان یک فریضه ی اسلامی شکل عملی به خود گرفت.

الشیخ الفوزان - کلمات مزیئه لأصحاب الفضیله العلماء فی

الإرهاب (۱۱۴، ۱۱۳) جمع: عمرو عبدالمنعم سلیم

[۳۴] حکم کسی که می گوید: توکل برالله نموده ام و به رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ پناه بردم

س: نظر شما در مورد کسی که می گوید: بر الله توکل نموده ام و در حفاظت ذات او هستم و به رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ پناه گرفته ام چیست؟

ج: دو جمله ی اول که ایشان بر الله توکل نموده و خویش را در حفاظت الله قرار داده، کلماتی صحیح هستند، اتفاقاً هر مؤمنی باید این گونه عمل نماید، اما در مورد جمله آخر که گفته «استجرت بر رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ» خود را در پناه رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قرار داده ام باید گفت که سخنی نادرست است. پس از فوت رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ پناه بردن به ایشان ناجایز است. زمانی که پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در قید حیات بودند پناه خواستن از ایشان در اموری که بر آن قدرت داشت جایز بود؛ الله تعالی فرموده: ﴿وَإِنْ أَحَدٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ اسْتَجَارَكَ فَأَجِرْهُ حَتَّىٰ

يَسْمَعَ كَلِمَةَ اللَّهِ﴾ [التوبة: ۶]

«و اگر کسی از مشرکان از تو پناه خواست پناهش ده تا کلام الله را بشنود» پناه گرفتن به پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ پس از وفات ایشان، شرک اکبر محسوب می شود هر زمانی که از شخصی چنین سخنانی شنیده شد باید او را نصیحت نمود؛ زیرا بعضی از کسانی که چنین سخنانی را بر زبان می آورند از معنا و مفهوم آن بی خبرند وقتی که شما از روی خیر خواهی برای او توضیح دهید که دارد اشتباه می کند، امید است که اصلاح شود.

الشیخ ابن عثیمین - فتاوی العقیده، ص: ۲۱۸، ۲۱۷

[۳۵] حکم دعوت به آزادی فکر

س: موضوع «حرية الفكر» آزادی اندیشه و عقیده و دعوت به آن را توضیح دهید؟
ج: چنانچه کسی معتقد باشد که انسان از نظر اعتقادی کاملاً آزاد است و هر دینی را که بخواهد می تواند اختیار کند، از نظر ما چنین آزادی مساوی با کفر است؛ با این

توضیح که اگر مسلمانی معتقد باشد انتخاب دینی به جز دین محمد صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ جایز است، این فرد کافر است باید فوراً توبه نماید چنانچه توبه نکرد به عنوان مرتد واجب القتل است.

باید توجه نمود که ادیان، غیر از افکار هستند بدلیل اینکه دین از طرف الله تعالی بر پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ از طریق وحی نازل شده است، تا سبب هدایت بندگان باشد.

اما افکار، یافته ها و تجربیات بشر هستند، من معتقدم واژه‌ی فکر را باید از فرهنگ واژگان دینی حذف نمود، زیرا هرگاه فکر مساوی با دین باشد دارای مفهومی باطل خواهد بود، بدلیل اینکه چنانچه گفته شود: اسلام، مسیحیت، یهودیت، همه افکار هستند، مفهوم این سخن آن خواهد بود که ادیان مساوی با ایده های انسانی و افکار بشری هستند که قابل تجدید نظر می‌باشند و می‌توان آن‌ها را پذیرفت یا رد نمود، در صورتی که این اعتقاد نسبت به ادیان الهی بخصوص دین اسلام که آخرین ادیان است کفر مطلق محسوب می‌شود.

خلاصه ی جواب اینکه: اگر کسی معتقد باشد افراد می‌توانند هر دینی را که بخواهند انتخاب کنند، یا به تعبیری در انتخاب دین از آزادی کامل برخوردار هستند.

این کفر به آیات الله تعالی است که فرموده: ﴿وَمَنْ يَتَّبِعْ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ

مِنْهُ﴾ [آل عمران: ۸۵]

«و هر که دینی غیر از اسلام برگزیند، هرگز از او پذیرفته نمی‌شود».

الله تعالی فرموده: ﴿إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ﴾ [آل عمران: ۱۹]

«در حقیقت دین در نزد الله تعالی همان اسلام است».

بنابراین هیچ کس اجازه ندارد که معتقد باشد انتخاب دینی غیر از اسلام جایز است،

چنین اعتقادی کفر و به منزله ی خروج از اسلام است.

شیخ ابن عثیمین - مجموعه فتاوی و رسائل (۳/۱۰۰، ۹۹)

[۳۶] حکم کسی که می گوید: مبتلایان به بیماریهای صعب العلاج و مزمن مظلوم هستند

س: کسانی هستند که می گویند: افراد مبتلا به بیماریهای صعب العلاج و مزمن، در حق آنان ظلم شده است، زیرا حقشان این بود که مانند افراد سالم و تندرست زندگی کنند؛ اما تقدیر چنین سرنوشتی برای آنان رقم زده است؟

ج: اعتراض بر قضا و قدر، اعتراض به رب العالمین است که مالک آسمانها و زمین و صاحب اختیار است، آنچه را که صلاح بداند عمل می کند، احکامش قابل تعطیل نیست. معترض بر الله تعالی کافر است، چه بسا که چنین بیماریهایی برای افراد مبتلا به آن سرتاسر خیر است مشروط به اینکه صبر پیشه کنند، زیرا اگر به انسان مصیبتی رسد و به امید کسب اجر و ثواب صبر نماید مأجور خواهد بود، مصایب سبب کفاره ی گناهان می شوند، انسانی که صبور باشد از زمره ی صابرینی خواهد بود که الله تعالی در حقشان فرموده: ﴿إِنَّمَا يُوفَى الصَّابِرُونَ أَجْرَهُمْ بِغَيْرِ حِسَابٍ﴾ [الزمر: ۱۰] «بی تردید پاداش شکیبایان بی حساب و به طور کامل داده می شود».

الله تعالی فرموده: ﴿وَدَشِّرِ الصَّابِرِينَ﴾ الَّذِينَ إِذَا أَصَابَتْهُمُ مُصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ ﴿۱۵۷﴾ أُولَئِكَ عَلَيْهِمْ صَلَوَاتٌ مِّن رَّبِّهِمْ وَرَحْمَةٌ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُهْتَدُونَ ﴿البقرة: ۱۵۷﴾

«و صابران را بشارت ده، آن ها که هرگاه مصیبتی بدانها رسد (صبر کنند) و گویند: ما از پروردگاریم و به سوی او باز می گردیم، آنانند که درووها و رحمتی از پروردگارشان بر آنهاست و (تنها) همین ها هدایت یافتگانند».

(فتوا با امضای شیخ ابن عثیمین)

[۳۷] حکم بکار بردن جملاتی همچون: به نام وطن، به نام ملت، به نام نژاد و قبیله

س: استفاده از عبارتهای «به نام وطن، به نام ملت، به نام نژاد» چه حکمی دارد؟

ج: اگر منظور، تعبیر از ملت عرب، یا تعبیر از مردم سرزمینی باشد، اشکالی ندارد، اما اگر منظور از این واژگان تبرک یا استعانت باشد نوعی شرک محسوب می‌شود و چنانچه بکارگیری این عبارت‌ها همراه با تعظیم قلبی و استعانت از وطن و ملت باشد مساوی با شرک اکبر است.

(شیخ ابن عثیمین - مجموع فتاوی و رسائل/ ۸۸/۳).

[۳۸] آیا جهل در مسایل عقیدتی عذر است؟

س: آیا عدم آگاهی از مسایل عقیدتی عذر محسوب می‌شود؟

ج: مسایل عقیدتی از مهم‌ترین امور بحساب می‌آیند، اصول اعتقادات عبارتند از: ایمان به الله، فرشتگان، کتابهای آسمانی، پیامبران، روز قیامت، تقدیر خوب و بد آن. «ایمان به الله»: اعتقاد به اینکه تنها ذات الله مستحق عبادت است و شهادت به اینکه معبود بر حقی جز الله وجود ندارد و محمد صلی الله علیه و سلم فرستاده ی الله تعالی بسوی تمام انسان‌ها و جنها است و او خاتم النبیین است، ایمان به همه اموری که الله تعالی نازل نموده و رسول الله صلی الله علیه و سلم بیان فرموده است: بر زن و مرد واجب است از جمله: ایمان به آخرت، بهشت و جهنم، حساب و جزا، وزن اعمال و تحویل اعمال نامه ی نیکان به دست راست و بدان به دست چپ. عدم آگاهی از این موارد عذر محسوب نمی‌شود؛ بلکه یادگیری این امور واجب است، کسی که در محیطی اسلامی بزرگ شده است و قرآن و حدیث به او رسیده باشد معذور بحساب نمی‌آید، چنین فردی جاهل نیست بلکه متجاهل و بی‌اعتنا به امور دین محسوب می‌شود.

الله تعالی فرموده است: ﴿أَمْ تَحْسَبُ أَنَّ أَكْثَرَهُمْ يَسْمَعُونَ أَوْ يَعْقِلُونَ ۚ إِنَّ هُمْ

إِلَّا كَالْأَنْعَامِ ۗ بَلْ هُمْ أَضَلُّ سَبِيلًا ﴿۴۴﴾ [الفرقان: ۴۴]

«آیا گمان می‌کنید که بیشترشان می‌شنوند یا می‌اندیشند؟ آنان جز مانند چهارپایان

نیستند، بلکه گمراه‌ترند.»

الله تعالی فرموده است: ﴿وَلَقَدْ ذَرَأْنَا لِجَهَنَّمَ كَثِيرًا مِّنَ الْجِنِّ وَالْإِنسِ لَهُمْ قُلُوبٌ لَا يَفْقَهُونَ بِهَا وَهُمْ أَعْيُنٌ لَا يُبْصِرُونَ بِهَا وَهُمْ ءَاذَانٌ لَا يَسْمَعُونَ بِهَا أُولَئِكَ كَالْأَنْعَمِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ أُولَئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ ﴿١٧٩﴾ [الأعراف: ١٧٩]

«همانا بسیاری از جنیان و آدمیان را برای دوزخ آفریده ایم (زیرا) دل هایی دارند که با آن نمی فهمند و چشم هایی دارند که با آن نمی بینند، و گوش هایی دارند که با آن نمی شنوند. آن ها چون چهارپایانند بلکه گمراه ترند، هم اینانند غافلان».

الله فرموده است: ﴿فَرِيقًا هَدَىٰ وَفَرِيقًا حَقَّ عَلَيْهِمُ الضَّلَالَةُ إِنَّهُمْ اتَّخَذُوا الشَّيَاطِينَ أَوْلِيَاءَ مِن دُونِ اللَّهِ وَيَحْسَبُونَ أَنَّهُم مُّهْتَدُونَ ﴿٣٠﴾ [الأعراف: ٣٠]

«گروهی را هدایت کرد و گروهی گمراهی بر آن ها محقق شد؛ آن ها شیاطین را به جای خداوند ولی خود گرفتند و می پندارند راه یافته اند».

آیاتی که ذکر شد و بسیاری آیات دیگر که الله تعالی ظالمان و ستمگرانی را که از روی غفلت و بی توجهی از دستورات خداوند رویگردان شده اند معذور قرار نداده است.

اما کسانی که در میان غیر مسلمانان زندگی می کنند و قرآن و حدیث به آن ها نرسیده است، معذور بحساب می آیند، و حکمشان حکم (اهل فتره) است. - مدت زمان طولانی که میان دعوت دو پیامبر صلی الله علیه و سلم فاصله ایجاد کند- در نتیجه نسل های بعدی از احکام دین بی خبر بمانند؛ بنابراین کسانی که احکام شریعت به آن ها نرسیده باشد و بر این حالت بمیرند، روز قیامت خداوند آنان را مورد امتحان قرار می دهد. کسی که اجابت نمود و امر الله را اطاعت کرد به بهشت وارد می شود و کسی که نافرمانی کرد وارد جهنم می شود، اما مسایلی همچون بعضی از احکام نماز، زکات و یا حج که بعضی از افراد از آن اطلاع حاصل نمی کنند، عذرشان پذیرفته است؛ طبیعی است که چنین مسائلی بر خیلی از افراد مخفی می ماند، زیرا همه مردم نمی توانند فقیه باشند.

مؤمن وظیفه دارد مسائل دینی را فرا گیرد، از علما سؤال نماید، الله تعالی فرموده است: ﴿فَسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾ [النحل: ۴۳] «پس از آگاهان پرسید اگر نمی‌دانید».

گروهی در زمان پیامبر صلی الله علیه و سلم بدون علم فتوا داده بودند پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمود: «أَلَا سَأَلُوا إِذْ لَمْ يَعْلَمُوا فَإِنَّمَا شِفَاءُ الْعِيِّ السُّؤَالُ»^(۱) (وقتی که نمی‌دانستند چرا سؤال نکردند؛ همانا شفای جاهل پرسیدن است. پیامبر صلی الله علیه و سلم در حدیثی فرمودند: «مَنْ يُرِدُ اللّٰهُ بِهِ خَيْرًا يُفَقِّهُهُ فِي الدِّينِ»^(۲)

(هر کسی که الله تعالی در حق او اراده خیر نماید به وی فهم دین، نصیب خواهد کرد).

مردان و زنان مسلمان وظیفه دارند مسائل دینی را بیاموزند؛ در مواردی که برایشان سؤال و یا اشکال پیش می‌آید از علما بپرسند، بی توجه نباشند، زیرا انسان‌ها آفریده شده‌اند تا الله تعالی را عبادت کنند و عبادت نیاز به علم دارد، تا زمانی که انسان در غفلت و بی توجهی به سر برد عالم نمی‌شود؛ بنابراین طلب علم و پرسیدن از علما لازم و ضروری است تا انسان از جهالت نجات یابد و آگاهی حاصل کند.
(شیخ ابن باز - مجموع فتاوی و مقالات متنوعه. ۳۹۸/۹).

[۳۹] حکم مجتهدی که در اصول دین با دیگران مخالفت می‌کند

س: بعضی از جوانان مذهبی می‌گویند: غالب کسانی که مرتکب شرک می‌شوند مشرک نیستند؛ زیرا این افراد از دو گروه خارج نیستند، یا علمای بزرگواری هستند که

۱- احمد (۳۳۰/۱) دارمی (۷۵۲) ابوداود (۳۳۷، ۳۳۶) ابن ماجه (۵۷۲) حاکم (۱۷۸/۱) (۶۳۰، ۶۳۱).

وحسنه الألبانی فی صحیح ابی داود (۳۲۶، ۳۲۵)

۲- بخاری (۶۹) مسلم (۱۷۱۹)

بنا بر نظریه ی اجتهادی خویش بر این باورند که استغاثه از غیر الله شرک محسوب نمی شود؛ مانند علامه سیوطی و نیهانی و...

در هر حال مجتهد اگر نظرش صحیح باشد دو اجر دارد و اگر بر خطا باشد باز هم یک اجر دارد؛ یا این افراد مقلد و از عموم مسلمین هستند که بیشتر از این نمی دانند (و مسؤلیتی هم متوجه آنان نمی شود، لطفاً در این مورد توضیح دهید)؟

ج: بحث اشتباه در اجتهاد که شخص معذور قرار می گیرد پیرامون مسایل نظری و اجتهادی است نه در ضروریات و اصول دین و یا مواردی که نص صریح موجود باشد. و بالله التوفیق. و صلی الله علی نبینا محمد، و آله و صحبه و سلم.

انجمن دایم پژوهشهای علمی و افتا (۳۹/۲)

[۴۰] مسلمانان حکم به جهنمی بودن افراد نمی کنند؛ مگر با شرایط خاص

س: یک دختر تحصیل کرده ی بودائی پس از هفت سال تحقیق و بررسی مشرف به اسلام شده است، در حال حاضر مسلمانی فعال و اهل دعوت است، که تعدادی از مردان و زنان توسط ایشان به اسلام گرویده اند؛ در یکی از سفرهایش که به منظور دعوت به اسلام به مناطق داشته است یکی از بودائیها از ایشان سؤال نمود، شما چگونه غیر مسلمانان را اهل جهنم می دانید، در حالی که تا الآن دعوت اسلام به مناطق ما نرسیده است با توجه به این امر آیا پدران ما اهل جهنم هستند؟

در این صورت گناه آنان چیست، در حالی که شما مسلمانان کوتاهی کرده اید و دین را به ما نرسانده اید؛ این خانم مسلمان با ما تماس گرفته و در مورد سؤالی که از طرف یک مرد تازه مسلمان مطرح شده تقاضای جواب نموده است.

ج: باید توجه نمود که مسلمانان حکم به جهنمی بودن افراد نمی کنند مگر زمانی که احکام قرآن مستقیماً یا بوسیله ی اهل دعوت به آنان برسد؛ زیرا الله تعالی فرموده:

﴿وَأَوْحَىٰ إِلَيَّ هَذَا الْقُرْآنَ لِأُنذِرَكُمْ بِهِ ۖ وَمَنْ بَلَغَ﴾ [الأنعام: ۱۹]

«این قرآن به من وحی شده است تا شما و تمام کسانی را که این قرآن بدان‌ها می‌رسد بدان بیم دهیم»

الله تعالی فرموده ﴿وَمَا كُنَّا مُعَذِّبِينَ حَتَّىٰ نَبْعَثَ رَسُولًا﴾ [الإسراء: ۱۵].

«و ما (هیچ شخص و قومی را) مجازات نخواهیم کرد، مگر این که پیغمبری (برای آنان مبعوث و) روان سازیم».

بنابراین تمام کسانی که دعوت اسلامی به آن‌ها برسد و پس از آن بر کفر خویش اصرار ورزند اهل جهنم هستند.

پیامبر صلی الله علیه و سلم در حدیثی فرمود: «وَالَّذِي نَفْسُ مُحَمَّدٍ بِيَدِهِ لَا يَسْمَعُ بِي أَحَدٌ مِنْ هَذِهِ الْأُمَّةِ يَهُودِيٍّ وَلَا نَصْرَانِيٍّ ثُمَّ يَمُوتُ وَلَمْ يُؤْمِنْ بِالَّذِي أُرْسِلْتُ بِهِ إِلَّا كَانَ مِنَ أَصْحَابِ النَّارِ»^(۱).

قسم به ذاتی که جانم در اختیار اوست، هر فردی از این امت چه یهودی و چه نصرانی که خبر رسالت مرا دریافت کند و بدون ایمان بمیرد وارد جهنم می‌شود.

دلایل از قرآن و حدیث در این مورد بسیاراند.

تمام کسانی که دعوت اسلام به آن‌ها نرسد و حجت بر آنان قائم نباشد نتیجه‌ی کارشان با الله تعالی است، از میان نظریات علما صحیح‌ترین نظریه این است که روز قیامت این افراد مورد امتحان قرار می‌گیرند، هر کس که اطاعت کند به بهشت می‌رود و هر کس که نافرمانی کند وارد جهنم می‌شود.

حافظ ابن کثیر در تفسیر آیه‌ی ﴿وَمَا كُنَّا مُعَذِّبِينَ حَتَّىٰ نَبْعَثَ رَسُولًا﴾ [الإسراء:

۱۵]^(۲). و علامه ابن القیم در کتاب «طریق الهجرتین» تحت عنوان (طبقات المکلفین) ص (۵۷۰) و بعد از آن در بحث، (الطبقة الرابعة عشرة) پیرامون این موضوع سخن گفته‌اند، برای بحث بیشتر به آن مراجعه شود.

۱- احمد (۲/۳۵۰، ۳۱۷)، و مسلم (۱۵۳).

۲- تفسیر ابن کثیر (۳/۲۹-۳۳).

و بالله التوفیق. و صلی الله علی نبینا محمد، وآله و صحبه و سلم.

انجمن دایم پژوهشهای علمی و افتا (۹۵/۲)

[۴۱] حکم اهل فترت «کسانی که دعوت به آنان نرسیده است»

س: دو نفر در مورد اهل فترت با هم گفتگو کرده اند که آیا روز قیامت اهل نجات هستند یا خیر لطفاً جواب صحیح را ذکر نمایید.

ج: کسی که دعوت اسلام به او برسد و ایمان نیاورد، و بدون ایمان از دنیا برود اهل جهنم است، اما کسی که دعوت به او نرسد روز قیامت مورد امتحان قرار می‌گیرد، آن گونه که در احادیث صحیح از رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ روایت شده است.

و بالله التوفیق. و صلی الله علی نبینا محمد، وآله و صحبه و سلم

انجمن دایم پژوهشهای علمی و افتا (۳۶۳/۳)

[۴۲] آیا فردی نصرانی که دین اسلام به او نرسیده باشد و بمیرد، از اهل جهنم است؟

س: چنانچه خبرهای نادرستی در مورد اسلام به او برسد که بر اثر این خبرهای نادرست از اسلام رویگردان شود حکمش چیست؟

ج: کسی که اصلاً دعوت اسلام به او نرسیده باشد حکمش حکم کسی است که نه پیامبری بسویشان مبعوث شده و نه خبر رسالت رسولی بدیشان رسیده باشد، صحیح ترین نظریه این است که این افراد روز قیامت مورد امتحان قرار می‌گیرند؛ امام احمد در مسند خویش از اسود بن سریع رضی الله عنه روایت می‌کند که پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: «أَرْبَعَةٌ يُخْتَجُّونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ رَجُلٌ أَصَمٌّ وَرَجُلٌ أَحْمَقٌ وَرَجُلٌ هَرِمٌ وَرَجُلٌ مَاتَ فِي الْفِتْرَةِ... فَيَأْخُذُ مَوَائِقَهُمْ لِيُطِيعَنَّهُ فَيُرْسَلُ إِلَيْهِمْ رَسُولًا أَنْ ادْخُلُوا النَّارَ قَالَ فَوَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَوْ دَخَلُوهَا كَانَتْ عَلَيْهِمْ بَرْدًا وَسَلَامًا»^(۱).

۱- احمد (۲۴/۴)، ابن حبان (۷۳۵۷)، و طبرانی در الکبیر (۸۴۱)، و آخرون. و شیخ آلبنی آن را صحیح

دانسته در کتاب «صحیح الجامع» شماره «۸۱» و «سلسله الصحیح» شماره (۱۴۳۴)

[چهار گروه روز قیامت (به پیشگاه الله تعالی) اقامه ی دلیل می کنند: مردی که کر و ناشنوا بوده است (می گوید: بار الها! اسلام آمد اما من چیزی نشنیدم).
 شخص بی عقل یا کم عقل (می گوید: بار الها! اسلام آمد اما من بازیچه ی کودکان بودم) شخص پیر و سالخورده و فرتوت (می گوید: بار الها! اسلام آمد اما من در اثر پیری و فرتوتی چیزی نفهمیدم) و شخصی که در زمان «فترت» زندگی کرده است (می گوید: بار الها! رسول و کسی که احکام دین تو را به من برساند ملاقات نمودم)، در این هنگام الله تعالی از آنان عهد و پیمان می گیرد که باید اطاعت نمایند؛ الله تعالی بسوی آنان پیام می فرستد که وارد آتش شوند (در واقع با صدور این فرمان الله تعالی آنان را مورد امتحان قرار می دهد که اطاعت می کنند یا خیر) چنانچه اطاعت نمودند و وارد آتش شدند، آتش بر آنان سرد و سالم می شود.]

در حدیثی که امام احمد در مسند خویش از ابوهریره رضی الله عنه روایت نموده است در پایان روایت چنین آمده: «فَمَنْ دَخَلَهَا كَانَتْ عَلَيْهِ بَرْدًا وَسَلَامًا وَمَنْ لَمْ يَدْخُلْهَا يُسْحَبُ إِلَيْهَا»^(۱).

«کسی که وارد آتش شود، آتش بر او سرد و سالم می شود و کسی که وارد نشود او را کشیده و در آتش داخل می کنند.»

در مسند ابو یعلی از انس رضی الله عنه مرفوعاً روایت شده: «يُؤْتَى بِأَرْبَعَةِ يَوْمٍ الْقِيَامَةِ: بِالْمَوْلُودِ وَبِالْمَعْتُورِ وَبِمَنْ مَاتَ فِي الْفِتْرَِةِ وَالشَّيْخِ الْفَانِي، كُلُّهُمْ يَتَكَلَّمُ بِحُجَّتِهِ، فَيَقُولُ الرَّبُّ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لِعُنُقِ مِنَ النَّارِ: ابْرُزْ فَيَقُولُ لَهُمْ إِنِّي كُنْتُ أَبْعَثُ إِلَى عِبَادِي رُسُلًا مِنْ أَنْفُسِهِمْ، وَإِنِّي رَسُولٌ نَفْسِي إِلَيْكُمْ، ادْخُلُوا هَذِهِ. فَيَقُولُ مَنْ كُتِبَ عَلَيْهِ الشَّقَاءُ: يَا رَبِّ أَيْنَ

۱- احمد (۲۴/۴) بعد الحديث السابق. و صححه الألبانی فی «صحيح الجامع» رقم (۸۱۱) و «السلسلة

الصحيحة» شماره حدیث (۱۴۳۴)

نَدْخُلُهَا وَمِنْهَا كُنَّا نَقْرُؤُ! قَالَ وَمَنْ كُتِبَتْ عَلَيْهِ السَّعَادَةُ يَمْضِي - فَيَتَفَحَّمُ فِيهَا مُسْرِعًا؛ فَيَقُولُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى: أَنْتُمْ لِرُسُلِي أَشَدُّ تَكْذِيبًا وَمَعْصِيَةً، فَيَدْخُلُ هَؤُلَاءِ الْجَنَّةَ وَهَؤُلَاءِ النَّارَ»^(۱).

«روز قیامت چهار گروه آورده می‌شوند: طفل و خردسال، مجنون، کسی که در دوران فترت مرده، پیر و فرتوت، تمام این افراد برای دفاع از خود دلایلی ذکر می‌کنند، الله تبارک و تعالی به شعله‌هایی از آتش فرمان ظهور می‌دهد، و خطاب به این چهار گروه می‌گوید: برای بندگانم پیامبرانی از خودشان، برانگیختم، خودم بسوی شما پیام رسانم، در این آتش وارد شوید، آنان که اهل شقاوت هستند، گویند: پروردگارا، ما از آتش فرار می‌کردیم، چگونه به آن وارد شویم؟! آنان که اهل سعادت هستند، اطاعت می‌کنند و با سرعت وارد آتش می‌شوند؛ الله تعالی می‌گوید: شما (کسانی که از فرمان سرپیچی کردید، و به آتش وارد نشدید) پیامبران مرا بیشتر تکذیب می‌کردید و مرتکب عصیان می‌شدید، گروهی که وارد آتش شدند به بهشت می‌روند و گروهی که وارد آتش نشدند به جهنم می‌روند.»

در این مورد ابن کثیر احادیثی را در تفسیر آیه ﴿وَمَا كُنَّا مُعَذِّبِينَ حَتَّى نَبْعَثَ رَسُولًا﴾ [الإسراء: ۱۵]. ذکر نموده است؛^(۲) همچنین علامه ابن القیم در کتاب (طریق الهجرتین) در مبحث طبقات المکلفین پیرامون موضوع فوق به تفصیل سخن گفته است.^(۳)

بدون تردید دین اسلام از آغاز ظهورش در تمام دنیا در شرق و غرب انتشار یافته است و همه ی مردم از دعوت آن باخبر شده‌اند؛ بنابراین کسانی که دعوت به آنان

۱- ابو یعلی فی «مسند» (۴۲۲۴). قال الهیثمی فی «مجمع الزوائد» (۲۱۶/۷): «رواه أبو یعلی و البزار بنحوه، و فیہ لیث بن أبی سلیم و هو مدلس، و بقیة رجال أبی یعلی رجال الصحیح».

۲- ر.ک تفسیر ابن کثیر (۳۳-۲۹/۳)

۳- ر.ک کتاب «طریق الهجرتین» ص (۵۷۰) و پس از آن

رسیده باشد و از پذیرش اسلام سر باز زده و عناد ورزیده اند، عذری از آنان پذیرفته نیست.

کسانی که در مورد اسلام اخبار نادرستی به آنان رسیده است وظیفه داشتند تحقیق کنند، با وجود قدرت بر این کار بدلیل این که تحقیق و بررسی ننموده اند بعنوان کسانی شناخته می‌شوند که در انجام وظیفه کوتاهی کرده اند، بنابراین روز قیامت عذری نخواهند داشت.

شیخ ابن جبرین - فتاوی و احکام فی نبی الله عیسی علیه السلام ص (۸۰/۷۹) با کوشش: علی العماری

[۴۳] حکم فرزندان کفار

س: فرزندان کفار روز قیامت چه سرنوشتی خواهند داشت؟

ج: نظر صحیح علما بر این است که، الله تعالی روز قیامت آنان را مورد امتحان قرار می‌دهد، اگر اطاعت نمودند به بهشت می‌روند، چنانچه نافرمانی کردند، به جهنم می‌روند. این گفتار رسول الله «اللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا كَانُوا عَامِلِينَ»^(۱) «الله تعالی دانایتر است که (در آینده) چه عملی انجام می‌دادند» در جواب شخصی است که از ایشان در باره‌ی فرزندان کفار سؤال شده بود.

و بالله التوفیق. و صلی الله علی نبینا محمد، وآله و صحبه و سلم

انجمن دایمی پژوهشهای علمی و افتا (۳۶۵/۳)

[۴۴] حکم کسی که در خردسالی بمیرد

س: گفته می‌شود پس از تولد نوزاد بر پیشانیش نوشته می‌شود نیک بخت است یا

بدبخت، در این صورت آنان که در خردسالی بمیرند حکمشان چیست؟

ج: در دنیا حکم چنین کودکانی حکم خانواده‌ی آنان است؛ اگر از مسلمانان بودند تشریفات ویژه‌ی مسلمانان از غسل و نماز در مورد آنان اجرا می‌شود و در آخرت

۱- البخاری (۱۳۸۳، ۱۳۸۴، ۶۵۹۷، ۶۵۹۸، ۶۵۹۹)، مسلم (۲۶۵۹، ۲۲۶۰).

حکم مسلمانان را دارند، اگر از جمع مشرکان باشند در امور دنیا همچون بقیه ی مشرکان غسل و نماز ندارند؛ زیرا تابع مشرکان هستند؛ بدلیل این که پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در مورد کشته شده گان فرزندان مشرکان فرمود: «هُمْ مِنْهُمْ» ایشان از آنان هستند.^(۱) در آخرت نتیجه ی کارشان به الله تعالی واگذار می شود؛ بدلیل این که از پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در مورد فرزندان مشرکان پرسیده شد، فرمودند: «اللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا كَانُوا عَامِلِينَ»^(۲) الله تعالی داناتر است که (در آینده) چه عملی انجام می دادند.

و بالله التوفیق. و صلی الله علی نبینا محمد، وآله و صحبه و سلم

انجمن دایمی پژوهشهای علمی و افتا (۳/۳۶۵)

[۴۵] تأثیر گناهان کبیره در ایمان

س: گناهان کبیره در ایمان چه تأثیری دارند؟ آیا در تمسک فرد به دین اسلام تأثیر دارند؟

ج: بله؛ گناهان کبیره همچون زنا، شراب، قتل ناحق، ربا، غیبت، سخن چینی؛ و دیگر گناهان در ایمان و توحید افراد مؤثر هستند، بر اثر ارتکاب گناهان، ایمان ضعیف می شود. در عقیده ی اهل سنت و جماعت، شخص با انجام دادن گناهان کبیره از ایمان خارج نمی شود و همیشه در جهنم نمی ماند مگر زمانی که گناه را حلال و جایز بداند بر خلاف خوارج، که مسلمانان را با انجام گناه کبیره همچون زنا، سرقت، نافرمانی پدر و مادر و بقیه ی گناهان کبیره هرچند که آن را حلال نداند، تکفیر می کنند خوارج در این مسئله مرتکب اشتباه بزرگی شده اند.

مرتکب گناه کبیره نزد اهل سنت هرچند که کافر نیست ولی فردی ناقص الایمان است، از همین رو در شریعت اسلام برای زناکار صد تازیانه شلاق و یکسال تبعید، بعنوان حد شرعی تعیین شده است، حد شرابخوار شلاق است نه قتل، حد سرقت قطع

۱- بخاری (۳۰۱۲، ۳۰۱۳)، مسلم (۱۷۴۵).

۲- البخاری (۱۳۸۳، ۱۳۸۴، ۶۵۹۷، ۶۵۹۸)، مسلم (۲۶۵۹، ۲۲۶۰).

دست است نه قتل، چنانچه زنا و شراب و دزدی منجر به کفر اکبر می‌شدند باید شخص کشته می‌شد؛ زیرا پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: «مَنْ بَدَّلَ دِينَهُ فَاقْتُلُوهُ»^(۱) (کسی که دینش را تغییر داد او را بکشید).

بنابراین ارتکاب معاصی منجر به کفر نمی‌شود بلکه ایمان را ناقص و ضعیف می‌کنند؛ از این رو الله تعالی دستور داده است تا بر مرتکبین این گناهان حد شرعی اجرا شود تا توبه کنند و از محرمات دست بردارند.

معتزله معتقدند که فرد گناهکار در منزلتی بین منزلتین قرار دارد و اگر در هنگام انجام معصیت بمیرد برای همیشه جهنمی است، معتزله در مورد همیشه جهنمی بودن گناهکار با خوارج موافق و با اهل سنت مخالف هستند، معتزله و خوارج هر دو در اشتباه هستند قول صحیح نظریه ی اهل سنت است، که گناهکار ایمانش ضعیف است و خشم و غضب الله تعالی بر او است، اما کافر نیست، و برای همیشه همچون کفار در جهنم باقی نمی‌ماند، بلکه آینده ی او در مشیت الله تعالی است که او را ببخشد یا به مقدار جرمش عذابش دهد، سپس او را از جهنم نجات دهد. احادیث پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مؤید همین مطلب است بر خلاف نظریه ی خوارج و معتزله؛ الله تعالی می‌فرماید: ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ﴾ [النساء: ۴۸].

«مسلماً الله تعالی این را که برای او شریک قائل شوند نمی‌بخشد و آنچه فروتر از آن باشد برای هر که بخواهد می‌بخشد».

کسی که با شرک از دنیا رود برای همیشه در جهنم می‌ماند و بهشت بر او حرام است؛ بدلیل فرموده ی الله تعالی ﴿إِنَّهُ مَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ الْجَنَّةَ وَمَأْوَهُ النَّارُ وَمَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ أَنْصَارٍ﴾ [مائدة: ۷۲].

«هر کس شریکی برای الله قرار دهد، الله بهشت را برای او حرام کرده است و جایگاه او دوزخ است و ستمکاران یار و یآوری ندارند».

«الله تعالی» فرموده: ﴿مَا كَانَ لِلْمُشْرِكِينَ أَنْ يَعْمُرُوا مَسْجِدَ اللَّهِ شَاهِدِينَ عَلَىٰ أَنْفُسِهِم بِالْكَفْرِ أُولَٰئِكَ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فِي النَّارِ هُمْ خَالِدُونَ﴾ [توبه: ۱۷].
 «مشرکان حق ندارند مساجد الله را آباد کنند، در حالی که به کفر خویش گواهی می‌دهند! آن‌ها اعمالشان نابود (و بی ارزش) شده؛ و در آتش (دوزخ)، جاودانه خواهند ماند. آیات در این مورد بسیارند».

انسان‌های گناهکار برای همیشه در جهنم نمی‌مانند بلکه، مدتهای طولانی تا آن هنگام که مشیت الهی بر آن باشد خواهند ماند؛ در هر صورت گناهکاران با ایمان بصورت موقت، هرچند طولانی، در جهنم عذاب می‌بینند بر عکس کفار که بصورت دائمی در جهنم خواهند ماند؛ آن گونه که الله تعالی در سوره‌ی فرقان، در مورد مشرک و قاتل و زانی بیان فرموده است: ﴿يُضَاعَفْ لَهُ الْعَذَابُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَيَخَلَّدُ فِيهِ مَهَانًا﴾ [الفرقان: ۶۸، ۶۹].

«و هر کس چنین کند مجازاتش را خواهد دید [۶۸] چنین کسی عذاب او در قیامت مضاعف می‌گردد، و با خواری همیشه در آن خواهد ماند».
 آنچه در آیه بعنوان، همیشه ماندن، ذکر شده، موقتی است که دارای نهایت است. اما مشرک برای همیشه و ابد در جهنم خواهند ماند، آن گونه که الله عزوجل در مورد مشرکین در سوره‌ی بقره بیان فرموده اند: ﴿كَذَٰلِكَ يُرِيهِمُ اللَّهُ أَعْمَالَهُمْ حَسَرَاتٍ عَلَيْهِمْ﴾^ط
 وَمَا هُمْ بِخَارِجِينَ مِنَ النَّارِ ﴿البقره: ۱۶۷﴾.

«این چنین الله تعالی اعمال آن‌ها را به صورت حسرت‌زا و اندوهباری نشان می‌دهد و آنان هرگز از آتش (دوزخ) خارج نخواهند شد»

الله تعالی در سوره‌ی مائده در حق کفار می‌فرماید: ﴿يُرِيدُونَ أَنْ يُخْرِجُوا مِنَ النَّارِ وَمَا هُمْ بِخَارِجِينَ مِنْهَا وَلَهُمْ عَذَابٌ مُّقِيمٌ﴾ [مائده: ۳۷].

«آن‌ها پیوسته می‌خواهند از آتش خارج شوند ولی نمی‌توانند خارج شوند و برای آن‌ها مجازات پایداری است».

شیخ ابن باز - مجله البحوث، شماره (۴۱). ص: (۱۳۲-۱۳۴)

[۴۶] اعلامیه‌ی «انجمن مباحث علمی و افتا» در عقاید مذهب مرجئه، و دیدگاه شیخ الاسلام «ابن تیمیه» در مورد ایشان

الحمد لله وحده، والصلوة والسلام علی من لا نبی بعده... و بعد: انجمن دائمی مباحث علمی و افتا از چندین سؤال کننده استفتاء اتی را دریافت نمود که این سؤالات بصورت امانت نزد «هیئت بلند پایه ی علما» با شماره های ذیل موجود هستند، شماره (۵۴۱۱) مورخه ی ۱۴۲۰/۱۱/۷ هـ شماره (۱۰۲۶) مورخه ی ۱۴۲۱/۲/۱۷ هـ شماره (۱۰۱۶) مورخه ی ۱۴۲۱/۲/۷ هـ شماره (۱۳۹۵) مورخه ی ۱۴۲۱/۳/۸ هـ شماره (۱۶۵۰) مورخه ی ۱۴۲۱/۳/۱۷ هـ شماره (۱۸۹۳) مورخه ی ۱۴۲۱/۳/۲۵ هـ شماره (۲۱۰۶) مورخه ی ۱۴۲۱/۴/۷ هـ

موضوع سؤالات: در این اواخر عقاید مرجئه به صورت مخفی در حال شکل گیری است. تعداد زیادی از نویسندگان برای این منظور دست بکار شده اند، با این شیوه که سخنان شیخ الاسلام ابن تیمیه، را بصورت قطع و بریده نقل می‌کنند؛ که خیلی از مردم در تعریف ایمان به اشتباه می‌افتند.

تلاش این گروه بر آن است تا ایمان و عمل را دو مقوله ی جدای از هم معرفی کنند بدین صورت که در تعریف ایمان می‌گویند: ایمان عبارت است از تصدیق قلبی منهای عمل؛ یا ایمان: تصدیق قلبی و تلفظ شهادتین با زبان را گویند، که با این تعاریف اعمال را از تعریف ایمان خارج می‌کنند، این گروه معتقدند، برای نجات، فقط ایمان کافی است، هرچند که فرد تارک تمام اعمال اسلامی باشد، در نتیجه، این اعتقاد باعث می‌شود، مردم خیلی راحت دست به ارتکاب معاصی و محرمات بزنند و گرفتار شرک و ارتداد شوند.

در مکتب مرجئه، برای نجات تنها ایمان کافی است ارتکاب محرمات و ترک واجبات تأثیری در ایمان و نجات افراد ندارد؛ پس از تحقق ایمان، کسانی که به احکام اسلامی عمل نکنند باز هم روز قیامت اهل نجات هستند؛ این تفکر با خطراتی که جامعه ی اسلامی را تهدید می کند، مسایل عقیدتی و عبادی را نیز تحت الشعاع قرار می دهد. از شما انتظار می رود حقیقت مذهب مرجئه و پیامدهای ناگوار آن را با دلیل از قرآن و سنت توضیح دهید. لطفاً نظریه ی شیخ الاسلام ابن تیمیه را بصورت مستند و مستدل بیان نمایید، تا مسلمانان در این زمینه بصیرت و آگاهی لازم را داشته باشند.

(والسلام علیکم و رحمه الله و برکاته)

نظر انجمن مباحث علمی و افتا پس از بررسی سؤالات بشرح زیر است:

گفتار مرجئه، مبنی بر این که اعمال از دایره ی ایمان خارج هستند، و معتقدند: ایمان فقط تصدیق قلبی را گویند؛ یا ایمان تصدیق قلبی و اقرار با زبان را گویند. از دیدگاه این گروه اعمال جزو ایمان نیستند؛ بلکه اعمال شرط کامل شدن ایمان هستند. بنابراین شخصی که با قلبش وحدانیت «الله» و رسالت رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را تصدیق، و با زبانش اقرار نمود؛ مؤمن کامل است هرچند که واجبات را ترک کند و محرمات را انجام دهد، مستحق دخول بهشت است هرچند که هیچ عمل خیری انجام ندهد؛ بر این اعتقاد جاهلانه لوازم باطلی مترتب می شود، از جمله، محدود کردن کفر، به کفر تکذیب و حلال شمردن قلبی؛ بدون هیچ تردیدی چنین اعتقادی باطل و گمراهی آشکار، و مخالفت با قرآن و حدیث و مخالفت با تمام اهل سنت و جماعت است.

چنین اعتقادی دروازه ی شر و فساد را می گشاید، دین را تجزیه می کند، و افراد را در پیروی از شریعت و رعایت تقوا بی توجه و بی پروا می کند.

با پذیرش این اعتقاد، امر به معروف و نهی از منکر تعطیل می شود، خوب و بد یکسان می شوند، کسی که پایبند به شریعت است با انسان های فاسد و فاسق و بی توجه به دستورات شریعت در یک مرتبه قرار می گیرد، زیرا بنا بر اعتقاد مرجئه گناهان تأثیری در ایمان ندارند، گناهان هر مقدار که باشند به ایمان خلل نمی رسانند. از این رو همواره

علمای اسلام چه در گذشته و چه در حال در رد اعتقاد مرجئه و بطلان نظریاتشان توجه ویژه ای داشته و در باب عقاید عنوان مستقلی برای معرفی فرقه ی مرجئه اختصاص داده اند، حتی در این موضوع تألیفات مستقلی داشته اند از جمله شیخ الاسلام ابن تیمیه و دیگران.

ابن تیمیه در کتاب (عقیده الواسطیة) می نویسد:^(۱)

از جمله ی اصول اهل سنت و جماعت این است که دین و ایمان: گفتار و کردار هستند، با قلب و زبان، دین و ایمان، عملی قلبی، زبانی و جوارحی هستند، ایمان با طاعت و فرمانبرداری اضافه می شود و با معصیت کم می شود.

ابن تیمیه در «کتاب الایمان»^(۲) می نویسد: اقوال سلف و ائمه ی حدیث در تفسیر ایمان چنین آمده است: ایمان قول و عمل است، در مواردی گویند: ایمان، قول و عمل و نیت و اتباع سنت است و در مواردی گویند: ایمان، گفتار با زبان و اعتقاد با قلب و عمل با جوارح را گویند؛ که همه ی این تعاریف درست است.

همچنین ایشان -رحمه الله- می نویسد^(۳): زمانی که مرجئه، عمل را از ایمان حذف کردند، سلف به شدت این عمل مرجئه را انکار کردند. شکی نیست که این گفتار مرجئه که ایمان مردم را یکسان می دانستند از بدترین اشتباهات آنها بوده است. مردم در تصدیق، حب، خشیت و علم برابر نیستند؛ بلکه در بسیاری از موارد با هم تفاوت دارند. همچنین ابن تیمیه می گوید^(۴): مرجئه در این موضوع (خارج نمودن عمل از ایمان) از بیان کتاب و سنت و اقوال صحابه و تابعین سرپیچی کردند. بر آرایشان و آنچه که از فهم لغت، تأویل کردند؛ نیز بر آن اعتماد نمودند که این روش اهل بدعت می باشد.

۱- «العقیده الواسطیة» ص (۳۹).

۲- کتاب الایمان ص (۱۶۲).

۳- «کتاب الایمان الأوسط» ص (۴۴۷). أو «مجموع الفتاوی» (۵۵۵/۷، ۵۵۶)

۴- «کتاب الایمان» ص (۱۱۳، ۱۱۴)

از جمله ی دلایل، مبنی بر این که اعمال جزو حقیقت ایمان هستند و ایمان زیاد و کم می‌شود، قول الله تعالی است که فرموده: ﴿إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ وَإِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ آيَاتُهُ زَادَتْهُمْ إِيمَانًا وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ ﴿۱۰۱﴾ الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ ﴿۱۰۲﴾ أُولَٰئِكَ هُمُ الْمُؤْمِنُونَ حَقًّا ﴿۱۰۳﴾﴾ [انفال: ۲ - ۴].

«مؤمنان تنها کسانی هستند که هرگاه نام الله برده شود، دل هایشان ترسان می‌گردد؛ و هنگامی که آیات او بر آنها خوانده شود، ایمانشان فزون تر می‌گردد، و تنها بر پروردگارشان توکل می‌کنند. آنها که نماز را بر پا می‌دارند؛ و از آنچه به آنها روزی داده ایم، انفاق می‌کنند. (آری)، مؤمنان حقیقی آنها هستند».

الله تعالی می‌فرماید: ﴿قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ ﴿۱﴾ الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَادِعُونَ ﴿۲﴾ وَالَّذِينَ هُمْ عَنِ اللَّغْوِ مُعْرِضُونَ ﴿۳﴾ وَالَّذِينَ هُمْ لِلزَّكَاةِ فَاعِلُونَ ﴿۴﴾ وَالَّذِينَ هُمْ لِفُرُوجِهِمْ حَافِظُونَ ﴿۵﴾ إِلَّا عَلَىٰ أَزْوَاجِهِمْ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ فَإِنَّهُمْ غَيْرُ مَلُومِينَ ﴿۶﴾ فَمَنْ أَتَّبَعْنِي وَرَاءَ ذَلِكَ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْعَادُونَ ﴿۷﴾ وَالَّذِينَ هُمْ لِأَمْنَتِهِمْ وَعَهْدِهِمْ رَاعُونَ ﴿۸﴾ وَالَّذِينَ هُمْ عَلَىٰ صَلَوَاتِهِمْ يُحَافِظُونَ ﴿۹﴾﴾ [مؤمنون: ۱ - ۹].

«مؤمنان رستگار شدند. آنها که در نمازشان خشوع دارند. و آنها که از لغو و بیهودگی روی گردانند. و آنها که زکات را انجام می‌دهند. و آنها که دامان خود را از آلودگی به بی‌عفتی حفظ می‌کنند. تنها آمیزش جنسی با همسران و کنیزانشان دارند که در بهره‌گیری از آنها ملامت نمی‌شوند. و هر کس غیر این طریق را طلب کند تجاوزگر است. و آنها که از نمازها مواظبت می‌کنند».

پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرموده اند: «الْإِيْمَانُ بِضْعٌ وَ سَبْعُونَ شُعْبَةً؛ أَعْلَاهَا قَوْلُ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَدْنَاهَا إِمَاطَةُ الْأَذَى عَنِ الطَّرِيقِ: وَالْحَيَاءُ شُعْبَةٌ مِنَ الْإِيْمَانِ»^(۱)

«ایمان هفتاد و چند شعبه دارد، برترین آن، قول: لا اله الا الله (معبود بر حق جز الله وجود ندارد) است و پائین ترین آن، برداشتن خاک و خاشاک از سر راه است. حیا شعبه ای از ایمان است.»

شیخ الاسلام ابن تیمیه رحمه الله در «کتاب الایمان» گوید:^(۲) اصل ایمان در قلب است، ایمان عملی قلبی است؛ که با تصدیق و حب و انقیاد به مرحله ی ظهور می رسد. آنچه که در قلب انسان است در ظاهر باید شکل عملی به خود گرفته و شخص به مقتضای اعتقادش عمل نماید؛ در غیر این صورت یا اصلاً اعتقادی وجود ندارد یا این که اعتقاد، ضعیف است. بنابراین اعمالی که (انسان‌ها) در ظاهر انجام می دهند، برخاسته، از ایمان قلبی است که اموری را تصدیق نموده است. اعمال ظاهر، دلیلی و گواهی بر تأیید اعتقاد درونی هستند. اعمال ظاهری شعبه ای از مطلق ایمان و بخشی از آن هستند. ابن تیمیه می گوید:^(۳) کسی که در نظریات خوارج و مرجئه در باب ایمان، به خوبی بیندیشد متوجه خواهد شد که اعتقادات این دو گروه مخالف با فرموده های رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ است، اگر خوب بیندیشد می داند که اطاعت الله و رسول از تمام ایمان است. پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ این گونه نبود که هر کس مرتکب گناهی شد او را تکفیر کند.

اگر فرض کنیم گروهی به پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بگویند: هر چه شما از جانب الله تعالی برای ما آورده اید به آن ایمان قلبی داریم، با زبان هم کلمه ی توحید را می خوانیم؛ اما در هیچ موردی از شما اطاعت نمی کنیم؛ نماز نمی خوانیم، روزه نمی گیریم، حج نمی کنیم، راست نمی گوئیم، به امانت خیانت می کنیم، وفای به عهد

۱- مسلم (۳۵)

۲- مجموع فتاوی (۶۴۴/۷)

۳- کتاب الایمان. ص (۲۷۲)

نمی‌کنیم، صله ی رحم انجام نمی‌دهیم، به کارهای خوبی که دستور داده اید عمل نمی‌کنیم، شراب می‌خوریم، با محارم خویش نزدیکی و نکاح می‌کنیم، هر کس از اصحاب تو را که توانستیم می‌کشیم، به اموال آن‌ها دستبرد می‌زنیم، با تو می‌جنگیم، با دشمنان علیه تو مبارزه می‌کنیم، آیا هیچ عاقلی فکر می‌کند که پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ با این وضعیت به آنان بگوید: شما مؤمن هستید، و ایمانتان هم کامل است، روز قیامت برای شما شفاعت می‌کنم، امیدوارم هیچ کس از شما وارد جهنم نشود؛ هر مسلمانی می‌داند که پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به این افراد می‌گفت: شما کافرترین افراد به دستورات الله تعالی هستید؛ اگر این افراد توبه نمی‌کردند رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ گردن همه را می‌زد.

شیخ الاسلام ابن تیمیه گوید: هرگاه واژه ی ایمان در قرآن و حدیث به صورت مطلق بکار رود، برترین آن «لا اله الا الله» و پایین ترین آن برداشتن خاک و خاشاک از سر راه است؛ بنابراین هرآنچه که الله تعالی دوست دارد داخل در اسم ایمان است، همچنین واژه های بر (نیکی)، تقوی، دین، یا دین اسلام هرگاه بصورت مطلق بکار روند شامل تمام مواردی می‌باشند که مورد پسند الله عزوجل است.

در روایتی آمده است که از رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در مورد ایمان سؤال شد، الله تعالی این آیه را نازل فرمود: ﴿لَيْسَ الْبِرَّ أَنْ تُولُوا وَجُوهَكُمْ﴾ [البقره: ۱۷۷]. «آنکه رویه‌ایتان را به مشرق و مغرب آرید، نیکی نیست.»

ابن تیمیه در ادامه می‌گوید: ایمانی مورد مدح و ستایش است که همراه با عمل باشد. در هیچ موردی ایمان منهای عمل مورد ستایش قرار نگرفته است. آنچه ذکر شد دیدگاه ابن تیمیه در باب ایمان است، اگر کسی مطلبی غیر از آنچه ذکر شد از ایشان نقل کند، به ایشان دروغ نسبت داده است.

اما آنچه که در حدیثی آمده است: گروهی بدون هیچ عمل خیری وارد بهشت می‌شوند؛ باید گفت این حدیث بصورت عام شامل کسانی نمی‌شود که با وجود توان و قدرت، اعمال را ترک کنند، بلکه این حدیث در مورد کسانی است که بنا به عذری

نتوانسته اند عملی انجام دهند، و یا معنای حدیث را بگونه ای توجیه نمود که با نصوص محکم شرع و اجماع سلف صالح سازگار باشد. «انجمن دایم پژوهشهای علمی و افتا» در ضمن این فتوا، توصیه می‌کند، در مسایل اعتقادی نباید به جدال و نزاع پرداخت، زیرا این کار انسان را به جاهای خطرناک و باریک می‌کشاند.

به منظور فراگیری مسایل اعتقادی، مطالعه ی کتابهای ائمه ی دین و سلف صالح که مطابق با منهج قرآن و سنت نگارش یافته اند الزامی است؛ «انجمن دایم پژوهشهای علمی و افتا» از مطالعه ی کتابهای مخالفین اهل سنت و جماعت و کتابهایی که جدیداً توسط افرادی عالم نما که علم را از مسیر صحیح فرا نگرفته اند تألیف شده اند بر حذر می‌دارد.

این افراد به اصطلاح عالم، بی پروا و بدون اندیشه، و با مخفی کاری در باب اصول اعتقادات قلم فرسایی نموده اند و خود تفکرات مذهب مرجئه را پذیرفته و دیگران را به سوی آن دعوت می‌دهند، و از روی ظلم آن را به اهل سنت نسبت داده اند، با این شیوه مردم را در اشتباه انداخته اند، و ظالمانه و ستمگرانه با قطع و بریده اقوال ابن تیمیه و علمای سلف و با بهره برداری از سخنان اجمالی بدون در نظر گرفتن موارد تفصیل آن، مذهب خود را تقویت نموده اند، نصیحت ما به این افراد این است که تقوا پیشه کنند و در فکر رشد و ترقی خویش باشند، و با این مذهب باطل مسیر صحیح را مسدود نکنند، و «انجمن دایم پژوهشهای علمی و افتا» همه ی مسلمانان را هشدار می‌دهد تا فریب مخالفان اهل سنت و جماعت را نخورند.

الله تعالی به همه علم سودمند، عمل صالح و فهم دین نصیب کند.
و صلی الله و سلم علی نبینا محمد وآله و صحبه اجمعین.

انجمن دایم پژوهشهای علمی و افتا- از کتاب

(التحذیر من الإرجاء و بعض الکتب الداعیة إلیه) ص (۷-۱۴)

[۴۷] اعلامیه‌ی «انجمن دائمی فتوا و مباحث علمی» در مورد کتاب «حقیقه الایمان بین غلو الخوارج و تفریط المرجئه» تألیف: عدنان عبدالقادر، از انتشارات «جمعیة الشریعة» در کویت.

الحمد لله وحده، و الصلاة و السلام علی من لا نبی بعده...

«انجمن دائمی مباحث علمی و افتا» سؤالاتی در مورد کتاب مذکور در یافت نمود که این سؤالات به صورت امانت نزد «هیأت بلند پایه ی علما» با شماره های ذیل موجود هستند (۸۰۲) مورخه ی ۱۴۲۱/۲/۹ هـ شماره (۱۴۱۴) مورخه ی، ۱۴۲۱/۳/۸ هـ شماره ی (۱۷۰۹) مورخه ی ۱۴۲۱/۳/۱۸ هـ

«انجمن دائمی مباحث علمی و افتا» پس از تحقیق و بررسی اعلام نمود که این کتاب تقویت کننده ی مذهب مرجئه است، کسانی که معتقدند عمل جزو حقیقت ایمان نیست، بلکه اعمال شرط تکمیلی ایمان هستند.

نویسنده ی این کتاب تلاش کرده تا با دخل و تصرف در اقوال علما و نقل گفته های آنان تأییدی داشته باشد بر مذهب باطل مرجئه، آن گونه که در صفحه ی (۹) مطلبی را بنام امام احمد ابن حنبل نقل نموده است، در حالی که گوینده ی آن ابو جعفر باقر است.

عناوینی را ذکر نموده است که با توضیحات مطابقت ندارد، از جمله، این عنوان «اصل الایمان فی القلب فقط من نقضه کفر» در ادامه ی همین عنوان، مطلبی از شیخ الاسلام ابن تیمیه ذکر نموده که با عنوان مذکور هیچ ارتباطی ندارد، مطالبی را بصورت قطع و بریده آورده است از جمله در صفحه ی (۹) کتاب از مجموع فتاوی ابن تیمیه (۳۷۷/۷/۶۴۴/۷) و از کتاب «عدة الصابرين» ابن قیم (ص ۱۷) مطلبی را ذکر نموده و ادامه ی مطلب را که در رد اعتقاد مرجئه است، حذف نموده است. در صفحه ی (۳۳) سخن ابن تیمیه را از مجموع فتاوا (۸۷/۱۱) نقل نموده و قسمتی را حذف نموده است در صفحه ی (۳۴) نیز مطلبی از ابن تیمیه از مجموع فتاوی (۶۳۹/۶۳۸/۷) و در صفحه ی (۳۷) از مجموع فتاوی ابن تیمیه (۴۹۴/۷) مطالبی ذکر و مواردی را حذف نموده است. در صفحه ی (۳۸) پایان سخن ابن قیم را از کتاب «الصلاة»

(ص/۵۹) و نیز پایان سخن ابن تیمیه را از کتاب «الصارم المسلول» (۳/۹۶۷-۹۶۹) و در صفحه ی (۶۷) از کتاب مذکور (۲/۹۷۱) حذف نموده است.

و خیلی موارد دیگر که نویسنده کوشیده تا مرجئه را تقویت کند، جالب این که مؤلف، این کتاب را به اسم اهل سنت و جماعت، انتشار داده است، بنابراین لازم است این کتاب توقیف شده و جلوی انتشار آن گرفته شود.

ما نویسنده ی این کتاب را نصیحت می کنیم که در مورد اشتباهاتش تجدید نظر نموده و تقوا پیشه کند و به حق برگردد و از ضلالت و گمراهی خود را حفاظت کند.

و صلی الله و سلم علی نبینا محمد وآله و صحبه اجمعین

انجمن دائم پژوهشهای علمی و افتا.

نقل از کتاب «التحذیر من إلا رجاء و بعض الکتب الداعیه الیه». ص (۲۳-۲۴)

[۴۸] هشدار در مورد کتاب «ضبط الضوابط»

الحمد لله رب العلمین، والصلاة والسلام علی نبینا محمد و علی آله و صحبه اجمعین... و بعد.

«انجمن مباحث علمی و افتا» کتابی به اسم (ضبط الضوابط فی الایمان و نواقضه) تألیف «احمد بن صالح الزهرانی» را مورد مطالعه و تحقیق قرار داد، متوجه این واقعیت شد که این کتاب در تأیید مذهب باطل مرجئه نگارش یافته است، زیرا به اعتقاد نویسنده ی این کتاب، اعمال ظاهری- که دین اسلام به آن امر نموده است- جزو حقیقت ایمان نیستند؛ و این برخلاف عقیده ی اهل سنت و جماعت است. اهل سنت معتقد است که ایمان، یعنی: گفتار با زیان و اعتقاد با قلب و عمل با جوارح و اعضا، که با اطاعت افزوده و با معصیت کم شود، بنابراین جلوی انتشار چنین کتابی باید گرفته شود. مؤلف و ناشر این کتاب از عمل خود پشیمان شده و توبه کنند. به مسلمانان هشدار می دهیم تا از محتویات این کتاب که مروج مذهب باطل مرجئه است خود را دور نگه دارند و به منظور حمایت و صیانت از اعتقادات خویش خود را از آن بر حذر دارند، بلکه همواره مواظب لغزشهای- علمی و اعتقادی- علما باشند، چه رسد به

اشتباهات طلاب درجه ی پائین که هنوز علم را از منابع اصلی و مورد اعتماد حاصل نکرده اند؛ الله عزوجل همه را در تحصیل علم نافع و عمل صالح توفیق دهد.

و صلی الله و سلم علی نبینا محمد وآله و صحبه اجمعین

فتاوی انجمن دایم پژوهشهای علمی و افتا؛ از کتاب

(التحذیر من الارحاء و بعض الکتب الداعیه الیه) ص (۱۹)

[۴۹] هشدار در مورد کتاب «التحذیر من فتنه التکفیر» و کتاب «صیحه نذیر»

الحمد لله و الصلاة و السلام علی من لا نبی بعده... اما بعد: «انجمن دایم پژوهشهای علمی و افتا»، مطلع شد که سؤالاتی از مفتی عام در رابطه با دو کتاب فوق تألیف «علی حسن الحلبی» پرسیده شده که این سوالات بصورت امانت نزد «هیأت بلند پایه ی علما» با شماره های ذیل موجود هستند (۲۹۲۸) مؤرخه ی ۱۳/۵/۱۴۲۱ هـ و شماره (۲۹۲۹) مؤرخه ی ۱۳/۵/۱۴۲۱ هـ.

دو کتاب مذکور دعوت به مذهب مرجئه می دهند که مرجئه معتقدند که عمل شرط صحت ایمان نیست، نویسنده، این عقیده را به اهل سنت نسبت داده است. اساس این دو کتاب مطالب تحریف شده ای است که به شیخ الاسلام ابن تیمیه و حافظ ابن کثیر و برخی از علما نسبت داده شده است. الله تعالی همه را مورد رحمت خویش قرار دهد. علمای دلسوز و خیرخواه به منظور آشنایی خوانندگان و به منظور تشخیص حق از باطل، موضوع این دو کتاب را پیگیری کرده اند... «انجمن» پس از تحقیق و بررسی مطالب کتاب «التحذیر من فتنه الکفر» تألیف «علی حسن الحلبی» به اضافه ی اقوال علما در مقدمه و پاورقیهای کتاب، مطالب کتاب را به ترتیب ذیل تقسیم بندی نموده است.

۱- مؤلف کوشیده است تا در این کتاب مذهب باطل مرجئه را تقویت کند که کفر را محدود می کند به کفر انکار، تکذیب و حلال دانستن قلبی؛ صفحه ی (۶) پاورقی (۲)، و صفحه ی (۲۲).

عقیده‌ی مرجئه در این مورد مخالف با عقیده‌ی اهل سنت است. از دیدگاه اهل سنت موارد کفر عبارتند، از: کفر اعتقادی، کفر گفتاری، کفر عملی، کفر با شک و تردید در امور شرع.

۲- نویسنده‌ی کتاب مطلبی را از «ابن کثیر» در «البدایه و النهایه» (۱۱۸/۱۳) نقل نموده، در حاشیه‌ی صفحه (۱۵) چنین نوشته است که «چنگیز خان در قانون اساسی موسوم به یاسا مدعی شد که آن از جانب الله تعالی است، بنابراین کافر شدند.» ما به آدرسی که مؤلف این کتاب حواله داده بود مراجعه نمودیم، چنین موردی وجود نداشت.

۳- در صفحه‌ی (۱۷، ۱۸) کتاب به دروغ به شیخ الاسلام ابن تیمیه چنین نسبت داده است. تغییر حکم شرعی، کفر محسوب نمی‌شود، مگر زمانی که این کار از روی معرفت، اعتقاد و حلال دانستن باشد.

این دروغی است که به ابن تیمیه نسبت داده شده است، زیرا ایشان ناشر مذهب سلف و اهل سنت و جماعت هستند، در حالی که آنچه به ایشان نسبت داده شده مذهب مرجئه است.

۴- تحریف ایشان منظور نوشته‌ی شیخ محمد بن ابراهیم را در رساله‌ی «تحکیم القوانین الوضعیه». بنا به اعتقاد نویسنده‌ی این کتاب «التحذیر من فتنه التکفیر» شیخ محمد ابن ابراهیم، استحلال قلبی را بعنوان یک شرط پذیرفته است، در حالی که سخن شیخ محمد ابن ابراهیم خیلی واضح و روشن است و موافق با اعتقاد اهل سنت و جماعت است.

۵- برسرخنان اهل علم تعلیقاتی را ذکر کرده که به هیچ وجه صدق نمی‌کنند مراجعه شود به صفحه‌های (۱۰۸) پاورقی (۱) صفحه (۱۰۹) پاورقی (۲۱)، (۱۱۰) پاورقی (۲).

۶- در این کتاب، مسئله‌ی حکم بغیرآن چه که الله نازل فرموده، امری ساده، آسان و سطحی، توجیه شده است، بخصوص در صفحه‌ی (۵) پاورقی (۱)، نوشته شده است.

توجه و اهتمام به محقق ساختن توحید مشابهت با شیعه ی روافض است؛ که اشتباهی بسیار بزرگ است.

۷- «کتاب صیحه نذیر» از همین مؤلف مانند کتاب سابقش در تأیید مذهب مرجئه و با همان سبک نگارش یافته است.

بنابراین «انجمن دائمی فتوا و مباحث» اعلام می‌دارد چاپ و نشر و توزیع این کتاب بدلیل تحریف مسایل اعتقادی و تبلیغ عقیده‌ی باطل مرجئه جایز نیست. ما وظیفه ی خودمی‌دانیم به نویسندگی این دو کتاب نصیحت کنیم تا تقوای الهی را پیشه کنند و مسلمانان بخصوص جوانان را از راه حقیقت منحرف نسازند. از علمای مورد اعتماد و دارای عقیده‌ی صحیح اسلامی کسب علم نمایند، و بدانند که علم نزد صاحبش امانت است، انتشار علم باید در مسیر کتاب و سنت باشد.

[۵۰] هشدار در مورد کتاب «إحكام التقرير في أحكام التكفير» تألیف مراد شکری

الحمد لله و الصلوة والسلام علی من لا نبی بعده... و بعده:

انجمن دائم پژوهشهای علمی و افتا با خبر شدند که آقای ابراهیم حمدانی از مفتی عام (شیخ عبد العزیز بن عبدالله بن باز) استفتاء نموده اند؛ لازم به ذکر است که این استفتاء با شماره ی (۹۴۲) مورخه ۱۴۱۹/۲/۱ ه.ج نزد هیأت فتوا به صورت امانت موجود است. متن استفتا عبارت است از این که: (جناب آقای مفتی عام عربستان سعودی شیخ عبد العزیز بن عبد الله بن باز... السلام علیکم و رحمه الله و برکاته... پس از سلام: جناب شیخ: ما در کشور عربستان سعودی از نعمتها و موهبتهای فراوانی برخوردار هستیم که برترین آنها نعمت توحید است، اما در مسأله تکفیر، مذهب خوارج و مرجئه را به شدت رد می‌کنیم.

در این روزها کتابی به دست من به نام در «إحكام التقرير في أحكام التكفير» تألیف آقای مراد شکری اردنی تبار؛ رسید. (پس از مطالعه کتاب) متوجه شدم که نویسندگی آن از علمای شریعت نیست. ایشان در این کتاب مذهب غلاة مرجئه را موضوع مورد بحث قرار داده اند. مبنی بر اینکه مورد کفر تنها محدود به کفر تکذیب است؛ در حالی

که این اعتقاد بر خلاف عقیده اهل سنت و جماعت و فتوای علمای عربستان است؛ زیرا کفر به انواع کفر زبانی؛ عملی، اعتقادی و تکذیب تقسیم می‌شود. از شما تقاضا داریم در این مورد توضیح دهید تا احدی فریفته ی مطالب این کتاب نشود و از طرفی این کتاب منسوب به جماعت سلفیهای اردنی است. در پناه پروردگار باشید. والسلام علیکم ورحمهالله و برکاته.

هیأت فتوا پس از تحقیق و بررسی در جواب این سوال چنین پاسخ دادند:

پس از آگاهی از این کتاب متوجه شدیم که موضوع مورد بحث آن مذهب مرجئه است مبنی بر این که مسئله ی تکفیر محدود به کفر تکذیب و انکار است. انتشار این مذهب باطل به اسم مذهب اهل سنت و جماعت و انتساب آن به علمای سلف محدود اهل تحقیق بیانگر جهالت به حقیقت است و تضلیل ذهن جوانان و نو باوگان است. در واقع این عقیده ی مرجئه است که معتقدند با وجود ایمان هیچ گناهی ضرر نمی‌رساند. از دیدگاه مرجئه ایمان عبارت است از تصدیق قلبی و کفر عبارت است از مجرد تکذیب. مرجئه دچار تفریط کامل شده اند که در مقابل آنان خوارج در مسئله ی تکفیر به افراط رفته اند (مبنی بر این که مرتکب گناه کبیره کافر است). مرجئه و خوارج هر دو از مذاهب باطل هستند که لوازم باطلی بر این دو مذهب مترتب می‌شود. الله تعالی اهل سنت و جماعت را هدایت نصیب فرمود که در مسئله ی تکفیر راه اعتدال و حقیقت را پیمودند و از افراط و تفریط به دور ماندند. اهل سنت حرمت آبروی مسلمانان و قداست دین را حفظ کردند؛ زیرا معتقدند تکفیر هیچ مسلمانی جایز نیست؛ مگر با حق و همراه با دلیل.

اهل سنت معتقدند تکفیر می‌تواند با قول، فعل، ترک اعتقاد و شک و تردید صورت پذیرد. آنگونه که در قرآن و سنت آمده است.

بنا بر مطالب فوق چاپ و نشر این کتاب ناجایز است. انتساب مضامین باطل آن به قرآن و سنت و به عنوان عقیده ی اهل سنت امری نادرست است. نویسنده و ناشر این کتاب باید توبه کنند؛ زیرا توبه سبب مغفرت گناهان می‌شود. باید توجه نمود کسانی که

در علوم شرعی تخصص و مهارتی کسب نکرده اند حق ندارند در حوزه ی چنین مسایلی وارد شوند زیرا ضرر و مفسد عقیدتی چنین کاری به مراتب بیشتر از نفع و اصلاحی است که مد نظر دارند.

و بالله التوفیق... و صلی الله علی نبینا محمد و آله و صحبه وسلم

انجمن دایم پژوهشهای علمی و افتا- برگرفته از کتاب

(التحذیر من الإرجاء و بعض الكتب الداعية إليه) ص (۱۶-۱۸)

[۵۱] استفسار از کتاب های مفید

س: دیدگاه شما در مورد کتاب (منهاج السنه) و کتاب (شرح حدیث النزول) از تألیفات ابن تیمیه چیست؟

ج: این دو کتاب از بهترین کتابهای علمی هستند که با سبکی زیبا و بسیار قوی همراه با استدلال، نظریات مخالفین و اهل باطل را مورد نقد و بررسی قرار داده اند و از عقیده ی صحیح دفاع نموده اند تا جایی که ما می دانیم تاکنون کتابی در نقد عقیده ی روافض مانند (منهاج السنه) تألیف نشده است و کتابی بهتر از کتاب (شرح حدیث النزول) در این موضوع نگارش نیافته است.

و بالله التوفیق... و صلی الله علی نبینا محمد و آله و صحبه وسلم

انجمن دایم پژوهشهای علمی و افتا (۱۷۵/۲)

[۵۲] معرفی کتاب های عقیدتی

س: چه کتاب های در بیان مسایل عقیدتی مفید هستند؟

ج: کتاب های مفید در مسایل عقیدتی به نسبت افراد و سطح معلوماتشان متفاوت است. هر فردی می تواند با مراجعه به علمایی که می شناسد و به آنان دسترسی دارد راهنمایی بخواهد. به طور خلاصه می توان این کتاب ها را نام برد: (العقیده الواسطیه) با استفاده از شروحاتی که بر آن نوشته شده است، (شرح العقیده الطحاویة)، (کتاب التوحید) تألیف شیخ محمد بن عبدالوهاب همراه با شرح آن (فتح المجید) و (تیسیر العزیز الحمید)، (کشف الشبهات و ثلاثة الأصول) از محمد بن عبدالوهاب. (التدمریة) و

(الحمویه) تألیف شیخ الاسلام ابن تیمیه، (کتاب التوحید) از ابن خزیمه، العقیده النونیة همراه با شرح آن.

باید دانست که بهترین و ارزشمندترین کتاب قرآن مجید است. قرآن کلام الهی در برگیرنده ی عقیده ی صحیح است و به بهترین وجه استدلال مخالفان را پاسخ می گوید. ما شما را سفارش می کنیم که به کثرت قرآن را تلاوت کنید و بکوشید تا معنای آن را بفهمید؛ زیرا قرآن مرکز نور و هدایت است، و قرآن، انسان را به خیر و خوبی می رساند و از شر و بدی حفاظت می کند. آن گونه که الله تعالی فرموده است: «إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ» [اسراء: ۹] «این قرآن به راهی هدایت می کند که آن استوارتر است»

و بالله التوفيق و صلى الله نبينا محمد و آله و صحبه وسلم

انجمن دائم پژوهشهای علمی و افتا (۸۷۵/۲)

[۵۳] اموری که در مقابل وسوسه های شیطان پیرامون مسایل عقیدتی مفید است.

س: در مواردی انسان در مسایل اعتقادی از جمله ذات الله و امور تکوینی دچار وسوسه های شیطان می شود، در چنین مواردی چه باید کرد؟

ج: در این موضوع از رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ سؤال شد. در صحیح مسلم به روایت ابوهریره رضی الله عنه آمده است: «جَاءَ نَاسٌ مِنْ أَصْحَابِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَسَأَلُوهُ إِنَّا نَجِدُ فِي أَنْفُسِنَا مَا يَتَعَاطَمُ أَحَدُنَا أَنْ يَتَكَلَّمَ بِهِ، قَالَ: وَقَدْ وَجَدْتُمُوهُ؟ قَالُوا: نَعَمْ، قَالَ: ذَلِكَ صَرِيحُ الْإِيْمَانِ»^(۱).

«گروهی از مردم، از یاران پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نزد ایشان آمدند و پرسیدند، ما در وجود خودمان (افکاری) را می یابیم که گفتن آن بر ما دشوار است. پیامبر صَلَّى

اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمودند: آیا شما آن را یافته و احساس کرده‌اید؟ گفتند: بله، پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: این صریح ایمان است.
 «عَنْ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ سُئِلَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَنِ الْوَسْوَسَةِ قَالَ: تِلْكَ مُحَضُّ الْإِيمَانِ»^(۱).

در روایتی از عبدالله بن مسعود رضی الله عنه آمده است که پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: این خود ایمان است.

از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمودند: «لَا يَزَالُ النَّاسُ يَتَسَاءَلُونَ حَتَّى يُقَالَ: هَذَا خَلَقَ اللَّهُ الْخَلْقَ، فَمَنْ خَلَقَ اللَّهُ؟ فَمَنْ وَجَدَ مِنْ ذَلِكَ شَيْئًا فَلْيَقُلْ: آمَنْتُ بِاللَّهِ»^(۲).

«همواره از مردم سؤال می‌کنند تا جایی که گفته می‌شود: الله تعالی مخلوقات را آفریده است، پس چه کسی الله را آفریده است؟ هر کس از شما چنین موردی را یافت، در جا بگوید: (آمنت بالله) به الله ایمان آوردم.»

در روایتی دیگر از ابوهریره رضی الله عنه آمده است که رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: «يَأْتِي الشَّيْطَانُ أَحَدَكُمْ فَيَقُولُ: مَنْ خَلَقَ كَذَا، مَنْ خَلَقَ كَذَا، حَتَّى يَقُولَ: مَنْ خَلَقَ رَبِّكَ؟ فَإِذَا بَلَغَهُ فَلْيَسْتَعِذْ بِاللَّهِ وَلْيَتَّهِ»^(۳).

«بدون تردید، شیطان نزد یکی از شما می‌آید و می‌گوید: چه کسی این را آفریده است؟ چه کسی آن را آفریده است؟ تا جایی که می‌گوید: چه کسی پروردگارت را آفریده است؟ چون کار بدین جا رسید، به الله تعالی پناه ببرد و از این افکار باز بیاید.»

۱- مسلم (۱۳۳)

۲- مسلم (۱۳۴)

۳- بخاری (۳۲۷۴) مسلم (۱۳۴) و (۲۱۴)

۲- از ادامه ی این افکار باز بیاید.

۳- بگوید: آمنت بالله. بنا به روایتی دیگر بگوید: آمنت بالله و رسله.

بنابراین هرگاه در مورد ذات الله یا در قدیم بودن جهان یا در عدم نهایت جهان یا در برانگیخته شدن از قبور و محال بودن آن یا در مورد ثواب و عقاب و مواردی از این قبیل، دچار وسوسه و خیالات شیطانی شدید، بصورت اجمالی (ایمان مجمل) الفاظ ایمان را تکرار کن.

بنابر آنچه که در روایات آمده بگو: آمنت بالله، و بما جاء عن الله، و علی مراد الله... آمنت برسول الله و بما جاء عن رسول الله، و علی مراد رسول الله، و ما علمت منه أقول به، و بما جهلت أتوقف فيه و أكمل علمه إلى الله.

باید دانست چنانچه این وسوسه ها ادامه یابد، منجر به شک و تردید و سرگردانی می شود که در واقع مقصد اصلی شیطان همین است.

بدون تردید اگر فردی از این وسوسه ها و تخیلات کوتاه نیاید و آن را ادامه دهد، گرفتار شک و تردید می شود در نهایت از انجام عبادات صرف نظر می کند؛ اما اگر از ابتدا ذهن خود را به آن مشغول نکرد و باز آمد "ان شاء الله" از شر آن رهایی می یابد. باید توجه نمود که این وسوسه از طرف شیطان است تا مسلمان را گرفتار شک و تردید نماید. بنابراین به کثرت باید از شر شیطان به الله پناه برد و ابلیس را از خود دور نمود.

شیخ ابن جبرین - الكنز الثمین - (۱۹۹/۱-۲۰۱)

عقیده

فصل دوم:

ادیان و فرق ضاله

[۵۴] بیانیه‌ی انجمن دائم پژوهشهای علمی و افتا در مورد فراخوان وحدت ادیان

الحمد لله وحده والصلاة والسلام على من لا نبي بعده، و على آله و صحبه و من تبعهم
ياحسان إلى يوم الدين.. أما بعد:

انجمن دائم پژوهشهای علمی و افتا در مورد سؤالات و مقالاتی که در رسانه های گروهی، مجلات و روزنامه ها منتشر می شود، در موضوع فراخوان وحدت ادیان اسلام و مسیحیت و یهودیت، و همزمان ساخت مسجد و کلیسا و معبد یهودیت در کنار هم، در دانشگاهها، فرودگاهها و مکان های عمومی، و دعوت به چاپ و نشر قرآن و تورات و انجیل در یک جلد و برگزاری کنفرانسها و نشست های علمی در نقاط مختلف جهان؛ در جریان قرار گرفت. «انجمن دائم» رأی و نظر خویش را در این مورد این گونه اعلام می دارد:

اول: از اصول بدیهی و اولیه‌ی دین اسلام این است که دین حق، بر روی کره ی خاکی فقط دین اسلام است و بقیه ی ادیان و مکاتب با ظهور دین اسلام، منسوخ گشته اند. دین یکتا پرستی فقط دین اسلام است؛ دین اسلام آخرین دین آسمانی است.

الله تعالی می فرماید: ﴿وَمَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ

الْخٰسِرِينَ ﴿١٨٥﴾ [آل عمران: ۱۸۵].

«وهر کس دینی غیر از اسلام برگزیند، هرگز از او پذیرفته نمی شود و او در آخرت از زیانکاران است»

دین اسلام، بعد از بعثت محمد رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به دینی گفته می شود که در پرتو تعالیم و دستورات این پیامبر باشد. نه آنچه که دیگر ادیان عنوان

کنند (یعنی بعد از بعثت محمد رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ دیگر به یهودیت و مسیحیت، دین اسلام اطلاق نمی شود)

دوم: از اصول اعتقادی اسلام این است که قرآن، آخرین کتاب آسمانی است که از جانب پروردگار نازل شده است. ناسخ تمام کتب سماوی و الهی است که از قبل نازل شده است؛ اعم از تورات و زبور و انجیل و بقیه ی کتب الهی.

قرآن یگانه کتابی است که در پرتو آن می توان پروردگار را به یگانگی پرستش نمود. الله تعالی می فرماید: ﴿وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ الْكِتَابِ وَمُهَيْمِنًا عَلَيْهِ ۖ فَاحْكُم بَيْنَهُم بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ ۗ وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ عَمَّا جَاءَكَ مِنَ الْحَقِّ﴾ [مائده: ۴۸].

«ما این کتاب (قرآن) را به راستی و حق بر تو نازل کردیم که مصدق و نگهبان کتابهای پیش از خود است. پس میان آن ها بر طبق آنچه الله نازل فرموده، داوری کن، و به جای حقی که از جانب الله تعالی آمده از هوسهای آنان پیروی مکن»
سوم: واجب است ایمان داشته باشیم که تورات و انجیل با نزول قرآن منسوخ گشته اند. بنا به گواهی قرآن کریم، تورات و انجیل دستخوش تحریف، تغییر و تبدیل شده اند.

الله تعالی می فرماید: ﴿فَبِمَا نَقُضِهِم مِّثْقَهُمْ لَعْنَهُمْ وَجَعَلْنَا قُلُوبَهُمْ قَسِيَةً ۙ يُخَرِّفُونَ ۗ الْكَلِمَ عَنْ مَوَاضِعِهِ ۗ وَنَسُوا حَظًّا مِمَّا دُكِّرُوا بِهِ ۗ وَلَا تَزَالُ تَطَّلِعُ عَلَى خَائِنَةٍ مِنْهُمْ إِلَّا قَلِيلًا مِنْهُمْ﴾ [مائده: ۱۳].

«پس به خاطر پیمان شکنی شان، آن ها را از رحمت خویش دور خویش دور ساختیم و دلهایشان را سخت گردانیدیم، کلمات را از جایگاههای خود تحریف می کردند و بخشی از آنچه را که به آن یادآوری شده بودند، فراموش کردند و تو همواره به خیانت [تازه ای] از ایشان آگاه می شوی؛ مگر عده ی کمی از آنان.»

الله تعالی می فرماید: ﴿فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ يَكْتُبُونَ الْكِتَابَ بِأَيْدِيهِمْ ثُمَّ يَقُولُونَ هَذَا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ لَيْشْتَرُوا بِهِ ثَمَنًا قَلِيلًا ۗ فَوَيْلٌ لَهُمْ مِمَّا كَتَبَتْ أَيْدِيهِمْ وَوَيْلٌ لَهُمْ مِمَّا يَكْسِبُونَ﴾ [البقره: ۷۹].

«پس وای بر آن‌ها که کتاب را با دستهای خود می نویسند، سپس می گویند: این از جانب الله است تا آن را به بهای ناچیزی بفروشند. وای بر آن‌ها از دست نوشته های شان و وای بر آن‌ها از آنچه کسب می کنند»

الله تعالی می فرماید: ﴿وَإِنَّ مِنْهُمْ لَفَرِيقًا يَلُودْنَ أَلْسِنَتَهُم بِالْكِتَابِ لِتَحْسَبُوهُ مِنَ الْكِتَابِ وَمَا هُوَ مِنَ الْكِتَابِ وَيَقُولُونَ هُوَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَمَا هُوَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَيَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ وَهُمْ يَعْلَمُونَ﴾ [آل عمران: ۷۸].

«و همانا گروهی از آن‌ها هستند که به (تلاوت) کتاب، زبان خود را چنان می گردانند که گمان کنید (آنچه می خوانند) از کتاب الله است؛ در حالی که آن از کتاب نیست و ادعا می کنند که آن از جانب الله تعالی است؛ در صورتی که از طرف الله تعالی نیست. و بر الله تعالی دروغ می بندند و خودشان هم می دانند»

جان کلام این که مطالبی به صورت و تحریف نشده در تورات و انجیل باقی مانده است، توسط قرآن منسوخ گشته و بقیه ی موارد تحریف شده است. رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در دست عمر بن خطاب رضی الله عنه صحیفه ای از تورات را مشاهده نمود. بر عمر رضی الله عنه خشم گرفت و فرمود: «أُمَّتَهُوْكَونَ فِيهَا يَا ابْنَ الْخَطَّابِ وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَقَدْ جِئْتُكُمْ بِهَا بَيْضَاءَ نَقِيَّةً... وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَوْ أَنَّ مُوسَى صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَانَ حَيًّا مَا وَسِعَهُ إِلَّا أَنْ يَتَّبِعَنِي»^(۱).

۱- احمد (۳۸۷/۳) و دارمی (۴۳۵). و دیگران. قال فی "المجمع الزوائد" ۱/۱۷۴: «رواه أحمد و أبو يعلى و البزار، و فيه مجالد بن سعيد، ضعفه أحمد و يحيى بن سعيد وغيرهما» اه. و صححه العجلوني في "كشف الخفا" ۱/۴۲۲ (۱۱۱۹) عند الكلام على حديث: «خَدَّثُوا عَنِ ابْنِ إِسْرَائِيلَ وَ لَا حَرَجَ».

«ای پسر خطاب! آیا بدون فکر و اندیشه، خود را به مطالعه ی تورات مشغول می کنی؟ خود را حیران و سرگردان می کنی؟ در حالی که سوگند به ذاتی جانم در دست اوست؛ برای شما کتابی آورده ام که آیاتش واضح و روشن است، سوگند به ذاتی که جانم در دست اوست اگر موسی علیه السلام زنده می بود، چاره ای نداشت جز این که از من پیروی کند.»

چهارم: از اصول اعتقادی ما مسلمانان این است که محمد صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ خاتم الانبیا و المرسلین است. آن گونه که الله تعالی فرموده است: ﴿مَا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ مِّن رِّجَالِكُمْ وَلٰكِن رَّسُولَ اللَّهِ وَخَاتَمَ النَّبِيِّنَّ ۗ وَكَانَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا ﴿٢٤٠﴾ [الاحزاب: ۴۰].

«محمد صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ پدر هیچ یک از مردان شما نیست و لیکن فرستاده ی الله تعالی و خاتم پیامبران است و الله تعالی بر هر چیزی دانا است.»

پیامبری که واجب الاتباع باشد، بعد از محمد صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وجود ندارد. اگر یکی از انبیای الهی زنده می بود چاره ای نداشت جز این که از محمد صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ پیروی کند. همان گونه که الله تعالی فرموده است: ﴿وَإِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ النَّبِيِّنَ لَمَا آتَيْنَاكُمْ مِّن كِتَابٍ وَحِكْمَةٍ ثُمَّ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مُّصَدِّقٌ لِّمَا مَعَكُمْ لَتُؤْمِنُنَّ بِهِ ۖ وَلَتُنصُرُنَّهُ ۚ قَالَ أَأَقْرَرْتُمْ وَأَخَذْتُمْ عَلَىٰ ذٰلِكُمْ إِصْرِي ۗ قَالُوا أَقْرَرْنَا ۚ قَالَ فَاشْهَدُوا ۗ وَأَنَا مَعَكُمْ مِنَ الشَّاهِدِينَ ﴿٨١﴾ [آل عمران: ۸۱].

«و هنگامی که الله تعالی از پیامبران پیمان گرفت که چون به شما کتاب و حکمت بخشیدم، آنگاه پیامبری سویتان آمد که تصدیق کننده ی کتاب آسمانی شماست. باید به او ایمان آورید و حتماً یاریش دهید، الله تعالی آنگاه گفت: آیا گردن نهادید و پیمانم را پذیرفتید؟ گفتند: آری، گردن نهادیم. گفت: پس گواه باشید و من نیز با شما از گواهانم.»

پیامبر الهی عیسی علیه السلام در آخرالزمان پس از نزول، از محمد صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و شریعت ایشان پیروی می کند.

الله تعالی می فرماید: ﴿الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ﴾ [الاعراف: ۱۵۷].

«همان کسانی که از این رسول، پیامبر درس ناخوانده، پیروی می کنند که [وصف] او را نزد پروردگار خویش در تورات و انجیل، مکتوب می یابند.»
بعثت محمد رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ برای تمام جهانیان از اعتقادات ما مسلمانان است.

الله تعالی می فرماید: ﴿وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَافَّةً لِّلنَّاسِ بَشِيرًا وَنَذِيرًا وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ﴾ [سبأ: ۲۸].

«و ما تو را نفرستادیم جز بشارتگر و هشدار دهنده برای همه ی مردم؛ لیکن بیشتر مردم نمی دانند» الله تعالی می فرماید: ﴿قُلْ يَأَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ جَمِيعًا﴾ [الاعراف: ۱۵۸].

«بگو: ای مردم! من فرستاده ی الله به سوی همه ی شما هستم.»
پنجم: از اصول اسلام است معتقد بودن به کفر کسانی که از یهود و نصارا و دیگران که دین اسلام را نپذیرند، قطعاً کافر هستند و دشمن الله و رسول او و مؤمنین هستند و جهنمی می باشند.

الله تعالی می فرماید: ﴿لَمْ يَكُنِ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ وَالْمُشْرِكِينَ مُنْفَكِينَ حَتَّىٰ تَأْتِيَهُمُ الْبَيِّنَةُ﴾ [البینه: ۱].

«کافران اهل کتاب و مشرکان [از آئین خود] دست بردار نبودند تا اینکه دلیل روشنی برایشان بیاید»

الله تعالی می فرماید: ﴿إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ وَالْمُشْرِكِينَ فِي نَارِ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا أُولَٰئِكَ هُمْ شَرُّ الْبَرِيَّةِ﴾ [البینه: ۶].

«بی تردید، کسانی از اهل کتاب که کافر شدند و مشرکان، برای همیشه در آتش دوزخند و آن‌ها بدترین آفریدگانند»

در صحیح مسلم آمده که پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: «وَالَّذِي نَفْسُ مُحَمَّدٍ بِيَدِهِ لَا يَسْمَعُ بِي أَحَدٌ مِنْ هَذِهِ الْأُمَّةِ يَهُودِيٍّ وَلَا نَصْرَانِيٍّ ثُمَّ يَمُوتُ وَلَمْ يُؤْمِنْ بِالَّذِي أُرْسِلْتُ بِهِ إِلَّا كَانَ مِنْ أَصْحَابِ النَّارِ»^(۱).

«قسم به ذاتی که جان محمد صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در اختیار اوست؛ هر یهودی یا نصرانی که دعوت مرا بشنود و سپس در حالی بمیرد که به آنچه من به آن فرستاده شده ام ایمان نیاورد، قطعاً از اهل جهنم خواهد بود.»

بنابراین اگر کسی یهود و نصارا را تکفیر نکند، خودش کافر است. طبق قاعده‌ی شرعی «مَنْ لَمْ يَكْفُرِ الْكَافِرَ فَهُوَ كَافِرٌ» «کسی که کافر را تکفیر نکند، خودش کافر است.» ششم: با توجه به اصول اعتقادی و حقایق شرعی، فراخوان به وحدت ادیان و تقارب بین آن‌ها و کنار هم قرار دادن این ادیان، توطئه شومی است که هدف از آن، آمیختن حق با باطل است. در نهایت نابودی کامل دین اسلام و ارتداد کامل مسلمانان است.

الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَلَا يَزَالُونَ يُقْتَلُونَكُمْ حَتَّى يَرُدُّوكُمْ عَنْ دِينِكُمْ إِنِ اسْتَطَعُوا﴾ [البقره: ۲۱۷].

«و آن‌ها پیوسته با شما می‌جنگند تا اگر بتوانند، شما را از دینتان باز گردانند.»

الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَدُّوا لَوْ تَكْفُرُونَ كَمَا كَفَرُوا فَتَكُونُونَ سَوَاءً﴾ [النساء: ۸۹]

«آن‌ها دوست دارند شما هم مانند آن‌ها کافر شوید تا با آن‌ها یکسان شوید»

هفتم: از آثار و نتایج بد این دعوت و فراخوان، برداشتن موارد شناخت کفر و اسلام است، تا حق و باطل و معروف و منکر از هم قابل تشخیص نباشد؛ انزجار مسلمانان از کفار برداشته شود. ولاء و براء و جهاد و قتال برای اعلای دین الله از بین برود.

الله تعالی می فرماید: ﴿قَاتِلُوا الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَا بِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَلَا يُحَرِّمُونَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَلَا يَدِينُونَ دِينَ الْحَقِّ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ حَتَّى يُعْطُوا الْجِزْيَةَ عَنْ يَدٍ وَهُمْ صَاغِرُونَ﴾ [التوبه: ۲۹].

«با کسانی که به الله و روز واپسین ایمان نمی آورند و آنچه را الله و رسولش حرام کرده، حرمت نمی دارند و به دین حق نمی گرایند، کارزار کنید، تا زمانی که با ذلت و خواری جزیه دهند»

الله تعالی می فرماید: ﴿وَقَاتِلُوا الْمُشْرِكِينَ كَافَّةً كَمَا يُقَاتِلُونَكُمْ كَافَّةً وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ﴾ [التوبه: ۳۶].

«همان طور که مشرکان جملگی به جنگ با شما بر می خیزند، شما هم همگی به جنگ با آنها برخیزید، و بدانید که الله تعالی با پرهیزکاران است».

هشتم: دعوت به وحدت ادیان اگر از طرف مسلمانی مطرح شود، مساوی است با ارتداد وی از اسلام؛ زیرا دعوت به وحدت ایمان با اصول اعتقادی اسلام ناسازگار است؛ گویا شخص به کفر راضی گشته و آن را پسندیده است. این دعوت و اعتقاد، صداقت قرآن را از بین می برد. قرآنی که ناسخ کتابها و ادیان پیشین است. بنابراین، اسلام این ایده را نمی پذیرد و به شدت آن را رد می کند. طبق نصوص قرآن و سنت و اجماع، این تفکر، باطل و مردود است.

نهم: با توجه به مطالب گذشته قطعنامه ی ذیل به عنوان رأی نهایی تصویب می شود:

۱- مسلمانی که به ربوبیت الله تعالی و رسالت رسول اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و دیانت اسلام معتقد است؛ اجازه ندارد مبلغ این فکر آلوده و غلط باشد و آن را بین مسلمانان پخش کند. چه رسد به پذیرفتن آن. مسلمان اجازه ندارد در کنفرانسها و سمینارها و نشستهایی که به این منظور تشکیل می شوند، شرکت کند.

۲- هیچ مسلمانی اجازه ندارد تورات یا انجیل را جداگانه چاپ کند؛ چه رسد به چاپ تورات و انجیل همراه با قرآن در یک جلد!! مرتکب چنین عملی در ضلالت و

گمراهی بسر می‌برد؛ زیرا حق و باطل را یکجا جمع نموده است. حق یعنی: قرآن و باطل یعنی: تورات و انجیل منسوخ شده و تحریف گشته.

۳- مسلمان اجازه ندارد به فراخوان بنای مسجد و کنیسه و معبد در یک مکان پاسخ مثبت دهد؛ زیرا این کار به منزله‌ی پذیرش دینی غیر از اسلام است که می‌توان الله تعالی را با دینی غیر از اسلام، عبادت و بندگی نمود. چنین عملی متضاد با عقیده‌ی غلبه‌ی دین اسلام بر دیگر ادیان است.

پذیرفتن نظریه‌ی بنای معابد سه گانه در یک مکان برای مسلمانان و یهود و نصاری، برابر است با پذیرش هر سه دین بطور مساوی که شخص می‌تواند به هر یکی از این ادیان ایمان بیاورد، امری مشروع و جایز را انجام داده است. چنین فردی در واقع معتقد است که اسلام ناسخ ادیان دیگر نیست؛ این عقیده و رضایت به آن، مساوی با کفر و گمراهی است؛ چرا که مخالفت آشکار با قرآن و سنت و اجماع مسلمانان است. این کار یعنی: اعتراف به این مسأله که تحریفات یهود و نصاری از جانب الله تعالی است در حالی که او تعالی برتر و والاتر از آن است.

مسلمانان اجازه ندارند کلیسا و معابد را (بیوت الله) بنامند و معتقد باشند که یهودیان و مسیحیان با شیوه‌ی صحیح و مقبول، الله تعالی را عبادت می‌کنند و عبادتشان نزد الله تعالی پذیرفته است؛ زیرا عبادت آنان بر غیر شریعت اسلام است. الله تعالی می‌فرماید:

﴿وَمَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَسِرِينَ﴾ [آل عمران: ۸۵].

«وهر کس، دینی غیر از اسلام برگزیند، هرگز از او پذیرفته نمی‌شود و او در آخرت از زیانکاران است.»

بلکه معابد یهود و نصاری، محلی است برای کفریات و کفر به الله - نعوذ بالله من الكفر و أهله -

شیخ الاسلام ابن تیمیه رحمه الله در مجموع الفتاوی (۱۶۲/۲۲) می‌گوید: معابد یهود و نصاری (بیوت الله) نیستند؛ بلکه بیوت الله فقط مساجد هستند؛ هرچند که در آنها

ذکر پروردگار انجام گیرد. بیوت به منزله ی اهل آن خانه هستند و اهل این بیوت - یهود و نصاری- کافرند. بنابراین اینها بیوتی هستند که عبادت کفار در آن انجام می شود. دهم: دعوت کفار عموماً و اهل کتاب خصوصاً به دین اسلام طبق نصوص صریح کتاب و سنت بر مسلمانان واجب است. باید دانست که دعوت اهل کتاب به اسلام، همراه با حکمت و جدال احسن باشد. نمی توان از اصول و احکام اسلام گذشت نمود. بایستی اهل کتاب را دعوت نمود تا به پذیرش اسلام، قانع شوند و یا حجت و دلیل بر آن ها تمام شود تا هرکه گمراه می شود، از روی دلیل و حجت، هدایت شود.

الله تعالی می فرماید: ﴿قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَلَا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئًا وَلَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضًا أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقُولُوا اشْهَدُوا بِأَنَّا مُسْلِمُونَ ﴿۶۴﴾ [آل عمران: ۶۴].

«بگو: ای اهل کتاب! بیایید بر سخنی که میان ما و شما مشترک است روی آوریم که جز الله را نپرستیم و کسی را با او شریک نکنیم و هیچ کس از ما دیگری را به جای الله، صاحب اختیار نگیرد. پس اگر روی گردانیدند، بگویید: گواه باشید که ما مسلمانیم» اما مجادله و گفتگو با اهل کتاب براساس کوتاه آمدن در مقابل خواسته های آنان و تحقق اهدافشان و گسستن زنجیره ی به هم پیوسته ی اسلام و اصول ایمان امری باطل و غیر قابل قبول است؛ زیرا الله تعالی و پیامبر و مؤمنان، آن را نخواهند پذیرفت. «والله المستعان علی ما تصفون»

الله تعالی می فرماید: ﴿وَأَحْذَرُهُمْ أَنْ يَفْتِنُوكَ عَنْ بَعْضِ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ إِلَيْكَ﴾ [مائده: ۴۹].

«و از ایشان برحذر باش که مبادا تو را از برخی چیزها که الله تعالی بر تو نازل کرده است، غافل سازند»

انجمن دائم پژوهشهای علمی و افتا با تصویب موارد فوق و بیان آن برای مردم به همه مسلمانان، عموماً و علماً خصوصاً توصیه می کند که تقوای الهی را پیشه کنند و

حامی دین اسلام باشند. از عقیده ی مسلمانان دفاع کنند تا گمراه نشوند و گرفتار فتنه ی گمراهان و دعوتگران به گمراهی و کفار نشوند. به تمام مسلمانان هشدار می دهد تا خود را از این دسیسه ی وحدت ادیان و گرفتار شدن در دام آن برحذر دارند. به الله تعالی پناه می بریم از این که مسلمانی فریفته ی این فراخوان باطل شود و آن را در شهرها و کشورهای اسلامی رواج دهد.

نَسْأَلُ اللَّهَ تَعَالَى سُبْحَانَهُ تَعَالَى بِأَسْمَائِهِ الْحُسْنَى وَصِفَاتِهِ الْعَلَا أَنْ يَعِزَّنَا جَمِيعاً مِنْ مَضَلَّاتِ الْفِتَنِ، وَ أَنْ يَجْعَلَنَا هِدَاةً مُهْتَدِينَ، حِمَاةً لِلْإِسْلَامِ عَلَى هُدَى وَ نُورٍ مِنْ رَبَّنَا حَتَّى نَلْقَاهُ وَ هُوَ رَاضٍ عِنَّا.

وَبِاللَّهِ التَّوْفِيقِ، وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى نَبِينَا مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ وَ صَحْبِهِ أَجْمَعِينَ

انجمن دائم پژوهشهای علمی و افتاء شماره (۱۹۴۰۲) مورخه ۱۴۲۵/۱/۲۵. ر.ک
"فتاوی و بیانات مهمه" نشر دار عالم الفوائد" با اجازه ی اداره ایفتاء، ص (۷)

[۵۵] کفر اهل کتابی که به رسالت محمد صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ایمان ندارند

س: قرآن صراحتاً اهل کتاب را کافر دانسته است؛ مگر آنان که به رسالت پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ایمان بیاورند، یهود معتقدند که عزیر علیه السلام پسر الله تعالی است و نصاری که معتقدند عیسی علیه السلام پسر الله تعالی است، والعیاذ بالله.

قرآن کریم به کفر یهود و نصاری تصریح نموده و فرموده است: ﴿لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ

قَالُوا إِنَّ اللَّهَ ثَالِثُ ثَلَاثَةٍ﴾ [مائده: ۷۳].

با این وجود، برخی از علما می گویند: اهل کتاب کافر نیستند، بلکه فقط اهل کتاب بوده اند. لطفاً در این مورد توضیح دهید؟

ج: کسی که بگوید: اهل کتاب، کافر نیستند و فقط اهل کتاب هستند خودش کافر است؛ زیرا این شخص آن چه را که قرآن و سنت به صراحت، مبنی بر کفر اهل کتاب، بیان داشته تکذیب نموده است.

الله تعالی می فرماید: ﴿يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لِمَ تَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَأَنْتُمْ تَشْهَدُونَ

﴾ [آل عمران: ۷۰].

«ای اهل کتاب! چرا آیات الهی را انکار می کنید با این که شما [به حقانیت آن] گواهی می دهید»

الله تعالی می فرماید: ﴿لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ

[مائده: ۷۲].

«آن ها که گفتند: الله تعالی، همان مسیح پسر مریم است، کافر شدند.»

الله تعالی می فرماید: ﴿لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ ثَلَاثُ ثَلَاثَةٍ﴾ [مائده: ۷۳].

«به تحقیق، کسانی که گفتند: الله، سوم سه کس است، کافر شدند.»

الله تعالی می فرماید: ﴿وَقَالَتِ الْيَهُودُ عُزَيْرٌ ابْنُ اللَّهِ وَقَالَتِ النَّصْرِيُّ الْمَسِيحُ ابْنُ

اللَّهِ ذَلِكَ قَوْلُهُمْ بِأَفْوَاهِهِمْ يُضَاهِئُونَ قَوْلَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَبْلُ قَتَلْتَهُمُ اللَّهُ أَنِي

يُؤَفِّكُونَ﴾ [التوبة: ۳۰].

«و یهود گفتند: عُزَیر پسر الله است و نصاری گفتند: مسیح پسر الله است. این سخن [باطلی] است که بر زبان می آورند و به گفتار کسانی که پیش از این کافر شدند، شباهت دارد. الله بکشدشان، به کجا منحرف می شوند؟»

الله تعالی می فرماید: ﴿لَمْ يَكُنِ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ وَالْمُشْرِكِينَ مُنْفَكِينَ

حَتَّى تَأْتِيَهُمُ الْبَيِّنَةُ﴾ [البينه: ۱].

«کافران، اهل کتاب و مشرکان [از آئین خود] دست بردار نبودند تا اینکه دلیل روشنی برایشان بیاید».

الله تعالی می فرماید: ﴿قَاتِلُوا الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَا بِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَلَا يُحَرِّمُونَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَلَا يَدِينُونَ دِينَ الْحَقِّ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ حَتَّى يُعْطُوا الْجِزْيَةَ عَنْ يَدٍ وَهُمْ صَاغِرُونَ﴾ [التوبه: ۲۹].

«با کسانی که به الله و روز واپسین ایمان نمی آورند و آنچه را الله و رسولش حرام کرده، حرمت نمی دارند و به دین حق نمی گرایند، کارزار کنید، تا زمانی که با ذلت و خواری جزیه دهند»

در این مورد آیات دیگری در قرآن وجود دارد.

وبالله التوفیق، و صلی الله علی نبینا محمد و آله و صحبه أجمعین

انجمن دائم پژوهشهای علمی و افتاء (۱۸/۲)

[۵۶] سازمان فراماسونری^(۱)

۱- فراماسون: این کلمه در قرن سیزدهم میلادی به پیشه ورانی که با تیشه کار می کردند گفته می شد. تیشه دار. هیزم شکن. از قرن سیزدهم به بعد به کسانی گفته شده که در حوزه های سازمان اسرار آمیز فراماسونری شرکت می کردند. عضو یک جامعه جهانی سرّی که هدفش به ظاهر تبلیغ برادری، تعاون اجتماعی و کمک های متقابل است. در سازمان فراماسونری حوزه هائی به نام لژ وجود دارد که همه این لژها از یک کمیته مرکزی دستور می گیرند. فراماسونری در عین حال که یک سازمان سرّی نیست اسرار پنهان بسیار دارد. امروز در کشورهای کمونیست، دیگر آثاری از فعالیت این سازمان به چشم نمی خورد ولی در کشورهای اروپای غربی و آمریکا هنوز حوزه های آن وجود دارد. تشکیلات فراماسونها از قرن سیزدهم م. به بعد سر و سامانی گرفت و تأسیس آن از قرن چهاردهم م. در لندن آغاز گردید. از اوایل قرن هیجدهم م. و به خصوص از سال ۱۷۱۷ فراماسونری در آمریکا و آسیا هم نفوذ کرد و حوزه های وسیع آن در همین قرن در ایرلند، هند و دیگر کشورها بوجود آمد و همواره فعالیت خود را گسترش داد تا جایی که در طول ۴۰ سال در تمام شهرهای معروف هندوستان از جمله

س: (أ) شخصی مرده و وصیت نموده تا او را در تابوتی دفن کنند... حکمش چیست؟

(ب) فردی از مسلمانان که جزو اعضای سازمان فراماسونری (فراموشخانه) بوده است، مرده و نماز جنازه بر او خوانده شده است. بعد از آن شعایر و مراسم فراماسونی بر او اجرا شده است. حکم اسلام در مورد مسلمانانی که اجازه می‌دهند که شعایر فراماسونری بر آنان اجرا شود، چیست؟

(ج) فراماسونری چیست؟ اسلام در مورد آن چه نظری دارد؟

ج: گذاشتن میت در تابوت در زمان پیامبر و صحابه سابقه نداشته است. برای مسلمان بهتر است که از سنت رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ پیروی کنند. بنابراین نهادن میت در تابوت مکروه است؛ اعم از این که زمین سفت، نرم یا مرطوب باشد. چنانچه کسی وصیت نمود که او را در تابوتی دفن کنند، وصیتش قابل اجرا نیست. نزد شافعیه، در صورتی گذاشتن میت در تابوت، جایز است که زمین نرم و یا مرطوب باشد.

بنگال، کلکته، مدرس و بمبئی لژهای فراماسونری تأسیس شد. در فرانسه نخستین حوزه در سال ۱۷۳۲ م. برپا شد و در کشورهای دیگر به ترتیب زیر سازمان‌های فراماسونی بوجود آمد:

آلمان ۱۷۳۳ م - پرتغال ۱۷۳۵ م - هلند ۱۷۳۵ م - سوئیس ۱۷۴۰ م - دانمارک ۱۷۴۵ م - ایتالیا ۱۷۶۳ م - بلژیک ۱۷۶۵ م - روسیه ۱۷۷۱ م و سوئد ۱۷۷۳ م. به همین ترتیب نفوذ فراماسونری تا دورترین نقاط زمین گسترش یافت. در امریکای شمالی و مخصوصاً در ایالات متحده، اتازونی ایرلندیها و اسکاتلندی‌ها از اوایل قرن هیجدهم برای ایجاد لژهای این سازمان دست به کار شده بودند. و در ۱۷۳۴ م. بنیامین فرانکلین که در آن روزگار بیست و هشت ساله بود رهبر ماسون‌های پنسیلوانیا شد و در همان سال نخستین کتاب مربوط به این سازمان را در آمریکا به چاپ رسانید. به دنبال این کوشش‌ها در فراماسونری، حوزه‌های رمزی پدید آمد. مثلاً در آمریکا «شمالی» لژهای آبی «مخصوص فراماسونهای» بود که عضو سازمان‌های کشوری بودند (نقل به اختصار از دایرة المعارف بریتانیا). ظاهراً فراماسونری در زمان ناصرالدین شاه قاجار در ایران هم نفوذ یافت. [دایرة المعارف بزرگ شیعه ج ۴۳ ص ۹۰] (مترجم)

اگر شخصی وصیت نمود که جسد او را در تابوت بگذارند و دفن کنند، فقط در چنین موردی وصیتش اجرا می‌شود.

(ب، ج) ماسونیت: سازمانی سرّی و سیاسی است که هدفش دین زدائی و اخلاق زدائی و حاکم نمودن قوانین بشری و نظم غیر دینی است. حرکت فراماسونری همواره می‌کوشد به بهانه ی آزادی فکر و عقیده، انقلاب‌هایی در دنیا به راه اندازد و حکومتی را جایگزین دیگری کند. مؤید گفتار ما اعلامیه ی سازمان فراماسونری در کنفرانس دانشجویان در سال ۱۸۶۵م است که در شهر "لیج" یکی از مراکز این سازمان برگزار شد، اعلام نمود: «باید انسان بر اله پیروز شود و با تمام قوا به جنگ پرودگار برود، آسمان‌ها را بشکافد و مانند برگ کاغذ پاره کند»

در مجلس بزرگ ماسونیت در تاریخ ۱۹۲۲م چنین اعلام گردید: «با تمام وجود، حرکت آزادی فکر و اندیشه را در افراد تقویت می‌کنیم. با تمام تلاش و توان سعی خواهیم نمود بر دشمن اصلی بشریت، حمله نموده و جنگی تمام عیار راه اندازیم؛ همانا دشمن اصلی بشریت دین است»

گفتار ماسونی ها دال بر همین اعتقاد آن‌هاست که می‌گویند: «ماسونیت، نفس و هوا و هوس انسان را معبود او قرار می‌دهد تا او را پرستد». می‌گویند: «ما به پیروزی بر متدینین و مراکز آنان اکتفا نمی‌کنیم؛ بلکه آن‌ها را برای همیشه ریشه کن می‌کنیم». [مضابط المؤتمر الماسونی العالمی سنه ۱۹۰۳م صفحه ۱۰۲].

فراماسونری ها می‌گویند: «ماسونیت به جای ادیان در جامعه رواج پیدا می‌کند و مجالس و مراکز این سازمان جایگزین معابد متدینین خواهد شد...». تمام مواردی که بیانگر شدت دشمنی ماسونیه‌ها برای ادیان و جنگ همه جانبه ی آنان علیه ادیان را نشان می‌دهد.

جمعیت فراماسونری و تنظیم آن از قدیمی ترین تنظیمات سری و پنهانی است که همچنان به فعالیتش ادامه می‌دهد. مؤسس این سازمان و هدف از تأسیس آن همچنان بر مردم پوشیده است. حتی ماهیت این سازمان بر بسیاری از اعضای آن پوشیده است. به

خاطر مخفی کاری و محکم کاری رهبران آن در مورد مکر و نیرنگ درویشان و تلاش آنان در جهت مخفی نگه داشتن چشم انداز و برنامه هایی که مد نظر دارند. بنابراین اکثر برنامه های فراماسونیه شفاهی است. اگر شخصی بخواهد چیزی از افکار و ایده های آنان را بنویسد و یا انتشار دهد باید آن را با رهبران فراماسونری در میان بگذارد که اجازه دهند یا خیر؟!]

قانون اساسی سازمان فراماسونری برگرفته از نظریات متعددی است که بیشتر آن براساس تقلید و پیروی از یهودیت تنظیم شده است. برنامه ها و تعالیم آموزشی یهودیت، اساس کار این سازمان است که بزرگترین نشست آن در سال ۱۷۱۷م جهت تصویب اساسنامه و برنامه های راهبردی سازمان فراماسونری تشکیل شد. فراماسونری ها همواره به مقدسات یهودیت احترام می گذارند. هیکل و معبد آنان را مقدس می دارند. نشستهای سازمان فراماسونری جهت تقلید و احترام به مقدسات یهودیت در مکان‌هایی برگزار می شوند که بنای ظاهری آن مانند معابد یهودی هاست. باید دانست که ستون اصلی اعضای سازمان فراماسونری یهودی هستند که در برگزاری نشستهای این سازمان، یهودیان نقش اصلی را بازی می کنند. انتشار ماسونیت و رابطه ی همکاری بین آنان توسط رهبران یهودی انجام می شود. گردانندگان اصلی، طراحان و مجریان برنامه های سری این سازمان، یهودیان هستند. در واقع یهودیت و فراماسونری همگی سروه یک کرباسند. در تأیید این مطلب می توان به سندی استناد نمود که در مجله ی «اکاسیا» که توسط اعضای سازمان فراماسون منتشر می شود، آمده است که هیچ کدام از ارگان‌های زیر مجموعه ی سازمان فراماسون، خالی از افراد یهودی نیست. امر مشترک ماسونیت و یهودیت در این است که یهودیت معتقد به مذهب نیست؛ بلکه فقط ظاهر مذهب را حفظ نموده است. ماسونی ها نیز دارای چنین اعتقادی هستند. بنابراین معابد و مراکز یهودیان جانشین مراکز فراماسونی است. بسیاری از اعضای آن یهودی تبار هستند.

[مجله ی اکاسیا سال ۱۹۰۸م شماره ی ۶۶]

در اسناد منتشره ی فراماسونری آمده است که یهود معتقد است که ماسونیت بهترین ابزار برای انهدام ادیان است. تاریخ ماسونیت از نظر اعتقادی مشابه یهودیت است... شعار ماسونی ها ستاره شش گوش داوودی است. در واقع یهودیت و ماسونیت، فرزندان معنوی بنای هیکل سلیمان هستند.

ماسونیت که شعار اصلی آن، دین زدایی است به یهودیت اجازه ی کامل می دهد که دین خود را تبلیغ کند. یهودیت از سادگی و خوش باوری ملتها استفاده نموده و در سازمان فراماسونری به فعالیت خویش ادامه داده اند تا جایی که مراکز اصلی و حساس ماسونیت را در اختیار گرفته اند. روح یهودیت را در کالبد ماسونیت دمیده اند و آن را سکوی پرتابی برای شلیک اهداف خود برگزیده اند تا اهداف و خواسته های خود را از این طریق تحقق بخشند.»

سندی دیگر در جهت سرّی بودن سازمان فراماسون و مخفی کاری جهت برنامه ریزی دین زدایی و راه اندازی کودتای سیاسی در برابر حکومتها، مطالبی است که در کتاب (برتوکلات حکماء صهیون)^(۱) آمده است: نویسنده ی این کتاب از قول رهبران صهیونیسم می گوید: به زودی این مجموعه ها را تحت فرماندهی واحدی که فقط خودمان می شناسیم، سامان می دهیم. این فرماندهی (یا رهبری جهان) توسط رهبران و دانشوران و کارشناسان باتجربه ی ما اداره خواهد شد. هر مجموعه، نماینده ی ویژه ای خواهد داشت تا دفتر فرماندهی کاملاً مخفی بماند. حق تصمیم گیری فقط از آن ما خواهد بود که به چه کسی اجازه حرف زدن بدهیم و چه کسی به امور جامعه رسیدگی کند و برنامه ی روزانه را ترسیم نماید. در این مجموعه ها برای تمامی افراد جامعه و سایر طبقات انقلابی جامعه دامهایی می گسترانیم. اکثر نقشه های سیاسی سری برای ما شناخته شده است و بلافاصله پس از برنامه ریزی، آن را اجرا خواهیم کرد؛ اما نمایندگان ما در پلیس مخفی بین المللی باید از اعضای این مجموعه باشند.... و

۱- این کتاب تحت عنوان "پروتوکلهای دانشوران صهیون" توسط حمید رضا شیخی و انتشارات قدس رضوی مشهد چاپ شده که مطالعه ی آن در این زمینه بسیار مفید است.

هنگامی توطئه ها در سطح جهانی آغاز می شود؛ یکی از زبده ترین و مخلصترین نمایندگان ما، همه آن توطئه ها را رهبری خواهد کرد. طبعاً ما ملت یگانه ای هستیم که طرحهای فراماسونری را جهت می دهیم و ما یگانه ملتی هستیم که می دانیم چگونه آن را جهت دهیم و از اهداف نهایی هر طرحی آگاه هستیم. در صورتی که غیر یهود چگونه از بیشتر امور فراماسونری نا آگاهند و حتی نمی توانند نتایج نزدیک کارهای خودشان را حدس بزنند.

مواردی دیگر که بیانگر همکاری تنگاتنگ یهودیت و ماسونیت و راه انداختن انقلابها و کودتاهای سیاسی و تشکیل گروههای خرابکار، در نقاط مختلف جهان می باشد. فعالیت ظاهری ماسونیت براساس آزادی فکر و عقیده و ایجاد اصلاحات اجتماعی است؛ اما در واقع اهداف آن، بی بند و باری، افسار گسیختگی، ایجاد هرج و مرج، ایجاد اختلاف، نابودی پایه های ارزشهای اخلاقی جامعه و تخریب و فساد است. بنابراین هر مسلمانی که از روی آگاهی و علم به اهداف ماسونیت، عضو آن شده و شعائر و مراسم ماسونیت بر او اقامه شود؛ از دایره ی اسلام، خارج گشته و کافر است. باید توبه کند و اگر نکرد، واجب القتل است. چنانچه بر عضویت در این سازمان بمیرد؛ سزایش کفر است. اما کسانی که بدون شناخت و علم و اطلاع از اهداف ماسونیت و برنامه هایش علیه اسلام و مسلمین، عضو آن شده و فریب شعارهای ظاهری و سخنان دلنشین آنان - که به ظاهر با اسلام متضاد نیست - را بخورد؛ کافر نیستند. بلکه به دلیل جهل و عدم آگاهی از اهداف آنان معذورند. چون در اصول عقاید و مقاصد شومشان با آنان همگام و همسو نبوده اند، از دایره ی اسلام خارج نیستند.

رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می فرماید: «إِنَّمَا الْأَعْمَالُ بِالنِّيَّاتِ وَإِنَّمَا لِكُلِّ امْرِئٍ مَّا

نَوَى»^(۱) [اعمال به نیت ها بستگی دارند و با هر کسی مطابق نیتش برخورد می شود].

اما هرگاه متوجه واقعیت شوند باید خود را از آن دور نگه داشته و برائت خویش را از آنان اعلام دارند و در جهت شناسایی و رسوایی شان تلاش نمایند تا مسلمانان دیگر را در مورد اهداف آنان آگاه نمایند. مسلمان باید هوشیار باشد و در مورد کسانی که در مسائل دین و دنیای خویش با آنان همکاری می نماید، جنبه ی احتیاط را رعایت نماید. در انتخاب دوستان دقت کند تا در آینده گرفتار کید و مکر و اهداف سوء آنان نگردد. مسلمان نباید فریب سخنان زیبا و دلربای گروه‌ها و احزاب و افراد را بخورد. با کلمات شیرین، دل به آنان بسپارد تا مرتکب شرک نشود و گرفتار دام حيله گران و مکارانی نشود که دام خود را برای شکار افراد ساده لوح و ضعیف العقل گسترانده اند.

وبالله التوفیق، و صلی الله علی نبینا محمد و آله و صحبه أجمعین

انجمن دائم پژوهشهای علمی و افتاء (۳۱۲/۲-۳۱۵)

[۵۷] بیانیه‌ی مجمع فقهی در مورد انتساب و عضویت در سازمان فراماسونری

الحمد لله، والصلاة والسلام علی رسول الله، و علی آله و من اهتدی بهدهاء... أما بعد:
مجمع فقهی در اولین نشست خود در مکه ی مکرمه در تاریخ دهم شعبان سال ۱۳۹۸ ه.ق برابر با ۱۹۷۸/۷/۱۵م، موضوع سازمان فراماسونری و عضویت در آن را در پرتو شریعت اسلامی بررسی کرد. اعضای مجمع فقهی پس از تحقیق و تفحص در باره ی این سازمان و مطالعه ی کتابهایی که در گذشته و زمان معاصر در مورد آن تألیف شده و همچنین نشریات و مجلاتی که از طرف این سازمان منتشر می‌شود. مقالات و کتبی که اعضاء و رهبران‌ش نوشته اند؛ پس از بررسی همه جانبه، مجمع فقهی به طور قطع و یقین به این جمع بندی و نتیجه گیری رسید:

۱- سازمان ماسونیت، سازمانی سرّی است که متناسب با زمان و مکان به فعالیتش مخفیانه و آشکارا ادامه می‌دهد. اما اصول و اهداف آن همواره سرّی است. ماهیت اصلی این ارگان حتی بر اعضایش مخفی است. مگر اعضای خصوصی که بر حسب فعالیتشان به مراتبی برسند که جزو گروه ویژه قرار گیرند آنگاه در جریان برنامه های مهم سازمان قرار می‌گیرند.

- ۲- بین اعضای این سازمان سرتاسر دنیا ارتباط تنگاتنگی برقرار است تا افراد ساده لوح را شکار تفکرات خود گردانند؛ حربه ی اصلی آنان داشتن رابطه ی برادری و همکاری میان اعضای سازمان، صرفنظر از عقاید و گرایشهای مختلف است.
- ۳- این سازمان در صدد است تا افراد مهم را شناسایی نموده و آنها را به عضویت آن دعوت دهد. اعضا با افراد در جهت منافع شخصی همکاری می کنند. هر برادر ماسونی تحت حمایت برادران ماسونی دیگر در تمام نقاط جهان در اهداف و نیازها و مشکلات با هم تعاون دارند. اگر فردی از اعضای این سازمان دارای فعالیت سیاسی باشد و دچار مشکلات شود، براساس دفاع از حق مظلوم او را یاری می نمایند. این بزرگترین حربه ای است که افراد زیادی را از مراکز مختلفی فریفته ی ایده ها و آرمانهای خود می گردانند و از آنها مبالغ قابل توجهی کمک دریافت می کنند.
- ۴- ورود عضو جدید به سازمان فراماسونری با تشکیل جلسه ای برگزار می شود؛ در این جلسه ی مخفیانه، عضو جدید، تهدید و ارعاب می شود که مبدا با تعلیمات و آموزه های سازمان که از مقامات بالاتر به او ابلاغ می شود، مخالفت کند.
- ۵- افرادی که بر اثر سادگی توسط اعضای سازمان، اغفال می شوند در برگزاری مراسم دینی و مذهبی خویش کاملاً آزادند و متناسب با استعداد و صلاحیت هایشان به آنان وظایفی محول می شود؛ اما ملاحظه و کسانی که آمادگی پذیرش عقیده ی الحادی را دارند بتدریج موقعیتشان ترفیع می یابد. برحسب تجربه و کارایی که به دست می آورند و در موفقیتهایی که در آزمونهای مختلف کسب می کنند. در اجرای نقشه های مهم سازمان به موفقیت دست می یابند.
- ۶- سازمان دارای اهداف کاملاً سیاسی است؛ در اکثر نظامهای سیاسی و کودتاهای مردمی و دولتی و تغییرات مهم بین المللی نقش ایفا می کنند.
- ۷- اساس تنظیم سازمان، ریشه در یهودیت دارد. مدیران ارشدش سراسر دنیا یهودی اند. دارای فعالیتهای صهیونیستی می باشند.

۸- بزرگترین هدف سری سازمان بطور عموم، دین زدایی و دین ستیزی است. برای از بین بردن دین اسلام از میان مسلمانان و فرزندان شان برنامه های ویژه ای دارد.

۹- سازمان تلاش می کند تا اصحاب ثروت و سیاست و منتفدین اجتماعی را به عضویت در آورد. به دنبال افراد معمولی جامعه نیست. بنابراین همواره تلاش می کند که رؤسا و وزراء و دولتمردان را به عضویت سازمان در آورد.

۱۰- سازمان تحت عناوین و اسامی مختلفی به فعالیت خود مشغول است تا اگر در جایی به نام ماسونیت نتوانست فعالیت کند، با اسم و رسم جدیدی به فعالیت خود ادامه دهد. از مهمترین شعبه های سازمان: سازمان اُسود، روتاری، لُژ و عناوین دیگری که فعالیت های خرابکارانه و اصول و مبادی کاملاً متضاد با قوانین اسلامی مشغول به فعالیت می باشند.

برای مجمع فقهی بطور واضح و شفاف مشخص است که بین سازمان ماسونیت و یهود و صهیونیسم جهانی رابطه ی نزدیک و تنگاتنگی وجود دارد. از همین طریق توانسته در قضیه ی فلسطین بر فعالیت های مسئولین کشورهای عربی چیره شود و بر سر راه اجرای برنامه هایشان مانع تراشی کند.

مجمع فقهی بنا بر دلایل واضح و آشکار و اطلاعات کامل در مورد فعالیت سازمان مذکور و خطر بزرگ و اهداف و برنامه های مرموز آن، ارگان ماسونی را یکی از خطرناک ترین سازمان ها علیه اسلام و مسلمین شناخته و به همگان معرفی و اعلام می دارد کسی که از روی علم و اطلاع از ماهیت و اهداف و نقشه هایش عضو آن شود، کافر و از امت اسلام خارج گشته است.

المجمع الفقهی - فتاوی اسلامیة لمجموعة العلماء (۱۱۵/۱-۱۱۷)

[۵۸] ادعای انتقال روح یک فرد در دیگری و نقد نظریه ی پیدایش نسل اولیه ی انسان از میمون

س ۱: استاد فلسفه به ما گفته که روح از یک فرد به فردی دیگر منتقل می شود. آیا این نظریه صحیح است؛ در صورت صحت این گفته، با توجه به این که روح محاسبه

می‌شود و عذاب می‌بیند، در صورت انتقال روح به دیگری، فرد دوم چگونه محاسبه می‌شود و عذاب می‌بیند؟

ج ۱: نظریه‌ی استاد شما اشتباه است. اصل در این موضوع، فرموده‌ی الهی است: ﴿وَإِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَأَشْهَدَهُمْ عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ ۗ قَالُوا بَلَىٰ شَهِدْنَا أَن تَقُولُوا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّا كُنَّا عَنْ هَذَا غَافِلِينَ ﴿۷۶﴾﴾ [الأعراف: ۱۷۲]

«آنگاه که پروردگار تو از بنی آدم، از پشت ایشان، نسل و نژاد آن‌ها را برگرفت (یعنی روز میثاق الله تعالی از آدم، اولاد او را پیدا کرد و از ایشان اولاد ایشان را به تربیتی که در خارج محقق گشت) و آن‌ها را بر خودشان گواه کرد که: آیا من، پروردگار شما نیستم؟ آن‌ها گفتند: آری! گواهی دادیم. تا روز رستاخیز نگویید ما از آن غافل بودیم.»

در تفسیر این آیه آمده که از عمر بن خطاب رضی الله عنه در مورد این آیه پرسیده شد؛ عمر رضی الله عنه پاسخ داد که از رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در این مورد سؤال شد، ایشان فرمودند: «إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى خَلَقَ آدَمَ ثُمَّ مَسَحَ ظَهْرَهُ بِيَمِينِهِ فَاسْتَخْرَجَ مِنْهُ ذُرِّيَّةً، فَقَالَ: خَلَقْتُ هَؤُلَاءِ لِلْجَنَّةِ وَبِعَمَلِ أَهْلِ الْجَنَّةِ يَعْمَلُونَ، ثُمَّ مَسَحَ ظَهْرَهُ فَاسْتَخْرَجَ مِنْهُ ذُرِّيَّةً فَقَالَ: خَلَقْتُ هَؤُلَاءِ لِلنَّارِ، وَبِعَمَلِ أَهْلِ النَّارِ يَعْمَلُونَ»^(۱).

«الله تعالی، آدم علیه السلام را آفرید و پشت او را با یمین خود مسح نمود و نسلی از آن بیرون آورد و فرمود: اینها را برای بهشت آفریدم و عمل بهشتیان انجام می‌دهند. دوباره پشت او را مسح نمود و ذریه‌ای از آن بیرون آورد و فرمود: اینها را برای جهنم آفریدم، و عمل جهنمیان را انجام می‌دهند»

۱- أحمد (۴۴/۱)، مؤطا مالک (۸۹۸)، أبوداود (۴۷۰۳)، ترمذی (۳۰۷۵)، و گفته "حدیث حسن" حاکم (۲۷/۱)، و (۵۴۴، ۳۲۴/۲)، الأجرى فى "الشريعة" (۴۴/۱) ابن منده فى "الرد على الجهمية" (۲۸)

ابن عبدالبر گوید: معنای این حدیث از چندین طریق از پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ثابت است. از حدیث عمر بن خطاب، عبدالله بن مسعود، علی بن ابی طالب، ابوهریره و دیگران رضی الله عنهم. اهل سنت بر این حدیث و مفهوم آن اجماع نموده و آن را ذکر کرده اند.

موضوع انتقال روح از یک فرد به فردی دیگر، سخن کسانی است که معتقد به تناسخ ارواح هستند. این گروه از بدترین کفار اند و دارای بدترین و فاسدترین عقیده می‌باشند^(۱).

س ۲: گروهی معتقدند انسان در گذشته های دور میمون بوده و به مرور زمان به انسان تبدیل شده است. آیا این نظریه بر مبنای دلیل است یا خیر؟

ج ۲: این گفتار نادرست است. الله تعالی در قرآن، مراحل آفرینش آدم را ذکر نموده و فرموده است: ﴿إِنَّ مَثَلَ عِيسَىٰ عِنْدَ اللَّهِ كَمَثَلِ آدَمَ ۖ خَلَقَهُ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ قَالَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ﴾ [آل عمران: ۵۹].

«حکایت عیسی علیه السلام نزد الله تعالی چون حکایت آدم علیه السلام است که او را از خاک آفرید؛ سپس به او گفت: باش، پس وجود یافت»
سپس این خاک، مرطوب گشت تا این که به گلی چسبنده تبدیل شد که به دست می چسبد.

الله تعالی فرموده: ﴿وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ سُلَالَةٍ مِّن طِينٍ﴾ [مؤمنون: ۱۲]. «و همانا انسان را از عصاره ی گل آفریدیم» و فرموده: ﴿إِنَّا خَلَقْنَاهُمْ مِّن طِينٍ لَّازِبٍ﴾ [الصافات: ۱۱]. «آنها را از گلی چسبنده آفریدیم».

در مرحله ی بعد این گل چسبنده به گلی خشک و بدبو تبدیل گردید.

الله تعالی فرموده: ﴿وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ صَلْصَلٍ مِّنْ حَمَإٍ مَّسْنُونٍ﴾ [حجر: ۲۶].

«همانا من آدمی را از گل خشک بوی گرفته آفریده ام»
این گل پس از خشک شدن به گل خشکیده ی سفال مانند تبدیل شد.
و فرموده: ﴿خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ صَلْصَلٍ كَالْفَخَّارِ﴾ [الرحمن: ۱۴]. «انسان را از گل خشکیده ی سفال مانند آفرید»
الله تعالی، انسان را به شکلی که اراده فرمود، آفرید و در آن روح دمید.

الله تعالی فرمود: ﴿وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي خَلِيقٌ بَشَرًا مِّنْ صَلْصَلٍ مِّنْ حَمَإٍ مَّسْنُونٍ﴾ [الحجر: ۲۸] - ۲۹].

□ (ویاد کن) هنگامی را که پروردگار تو به فرشتگان گفت: من برآنم بشری از گل خشکیده، از نوع گل سیاه بو گرفته بیافریدیم. پس چون راست کنمش و بدمم در وی از روح خود پس برای او به سجده در افتید»^(۱).
مراحل آفرینش آدم علیه السلام در پرتو آیات قرآن ذکر گردید. اما مراحل آفرینش نسل آدم علیه السلام به شرح ذیل است:

۱- انسان در آغاز آفرینش، خاک بوده (حج/۵) سپس با آب آمیخته شده است و به صورت گل در آمده است (انعام/۲) و بعد به صورت گل بدبو یا لجن تغییر شکل داده (حجر/۲۸) سپس حالت چسبندگی پیدا کرده است (صافات/۱۱) و بعد گل خشکیده و سفال گونه ای شده است که این آیه بدان اشاره دارد. اما هریک از این مراحل چه اندازه طول کشیده است، و این حالت‌های انتقالی تحت چه عواملی به وجود آمده است، و نفخه ی ربانی چیست و کی به کالبدش دمیده شده است (حجر/۲۹) از حوزه ی علم بشر خارج است و آن را الله تعالی می داند و بس. [تفسیر نور، دکتر مصطفی خرم‌مدل، ص ۱۱۳۷، نشر احسان، چاپ ششم ۱۳۸۷، تهران]

الله تعالی می فرماید: ﴿وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ سُلَالَةٍ مِّن طِينٍ ﴿١٢﴾ ثُمَّ جَعَلْنَاهُ نُطْفَةً ﴿١٣﴾ فِي قَرَارٍ مَّكِينٍ ﴿١٤﴾ ثُمَّ خَلَقْنَا النُّطْفَةَ عَلَقَةً فَخَلَقْنَا الْعَلَقَةَ مُضْغَةً فَخَلَقْنَا الْمُضْغَةَ عِظْمًا فَكَسَوْنَا الْعِظْمَ لَحْمًا ثُمَّ أَنْشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ ﴿١٥﴾﴾

[المؤمنون: ۱۲ - ۱۴].

«و همانا انسان را از عصاره ای از گل آفریدیم، سپس او را به صورت نطفه ای در جایگاهی استوار قرار دادیم. آنگاه نطفه را لخته خونی کردیم، و لخته ی خون را به پاره گوشتی مبدل نمودیم، پس آن را استخوان‌ها کردیم، آنگاه به استخوان‌ها گوشتی پوشاندیم، سپس آن را آفرینشی دیگر دادیم [و در آن روح دمیدیم]، پس والا و دارای خیر فراوان است، الله که بهترین آفرینندگان است»

در مورد آفرینش همسر آدم (حوا)، الله تعالی بیان داشته است که او را از آدم آفرید.

﴿يَتَأْتِيهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَبَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيرًا وَنِسَاءً ﴿١﴾ وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي تَسَاءَلُونَ بِهِ وَالْأَرْحَامَ ﴿٢﴾ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَيْكُمْ رَقِيبًا ﴿٣﴾﴾ [النساء: ۱].

«ای مردم! از پروردگارتان بترسید که شما را از یک نفس آفرید و همسرش را از او آفرید و از آن دو، مردان و زنان بسیاری را منتشر ساخت، و بترسید از آن خدا که از یکدیگر به نام او سؤال می‌کنید و بترسید از قطع خویشاوندی، همانا الله تعالی مراقب شماست.»

وبالله التوفيق، و صلی الله علی نبینا محمد و آله و صحبه أجمعین

انجمن دائم پژوهشهای علمی و افتاء (۳۰۸/۲، ۳۰۹)

[۵۹] بیان اعتقادات فرقه‌ی دروزیه

الحمد لله والصلوة والسلام علی رسوله وآله وصحبه...وبعد:

انجمن دایم پژوهشهای علمی و افتاء از نامه ای که نایب وزیر داخلی برای مدیر کل انجمن فرستاده بود، اطلاع یافت. با شماره ۲۰۵۴۰۰، مورخه ی ۱۳۹۷.۰۱.۰۱ ق پیوست نامه دو نشریه است که حاوی دو مقاله بصورت گفتگو بین دو نفر که یکی دانشجویی پیرو اعتقادات فرقه دروزیه است است که در الازهر مشغول به تحصیل است و بین شخصی به نام مصطفی الرافی که این دانشجو، او را شیخ المشایخ الازهر معرفی می کند. مقاله ی دوم گفتگویی است بین شخصی سنی به نام شیخ الحق حسینی و یکی از اساتید به نام اباحسن هانی زیدان که دارای اعتقادات فرقه ی دروزیه است. بنا بر تقاضای نایب رئیس داخلی راجع به بررسی این دو مقاله و توضیحاتی در مورد فرقه دروزیه، انجمن خلاصه ای از مذهب دروزیه و ماهیت آنها را بیان می دارد. خلاصه ی دو گفتگو را می نویسد:

اولاً: خلاصه ی اعتقادات فرقه ی دروزیه

اصل این فرقه از فرقه های قرامطه باطنیه است که اساس کار آنان بر تقیه و پنهان کاری است. در مواردی خود را به شکل متدینین و اهل زهد و تقوی در می آورند. خود را رافضی و متصوفه و دوستدار آل بیت پیامبر صَلَّی اللّهُ عَلَیْهِ وَسَلَّمَ می نامند. وانمود می کنند که هدفشان اصلاح و ایجاد وحدت میان مردم است تا با این شیوه، امر را بر مردم مشتبه نموده و منتظر فرصت باشند که هر وقت قوی شدند و احساس کردند دولتمردان با آنان همدل و همراه هستند، عقاید خود را اظهار دارند و چهره ی اصلی شان را آشکار سازند.

این فرقه جزو دعوتگران به شرّ و فساد است. در صدد از بین بردن دین، عقیده و اخلاق هستند. کسی که تاریخ آنان را مطالعه و بررسی کند، متوجه این واقعیت می شود که عبدالله بن سبأ حمیری یهودی، اصول و اعتقادات آنها را پی ریزی نمود. از آن روز تا زمان حاضر، این گروه از گذشتگان خویش این اصول و اعتقادات را نسلی بعد از نسل دیگر به ارث بردند و همدیگر را به این اصول توصیه نمودند. هرچند که فرقه دروزیه در اصل، شاخه ای از قرامطه ی باطنیه هستند؛ اما از نظر پیدایش و آغاز فعالیت

و شرایطی که به آنان کمک کرد تا فعالیت خود را گسترش دهند، دارای هویت خاص خود می‌باشند.

توضیحی مختصر پیرامون پیدایش و مراحل فعالیت دروزیه و فتوای علما در مورد آنان:

۱- فرقه دروزیه منتسب به ابو عبدالله محمد بن اسماعیل درزی است. و نیز گفته شده نام ایشان، عبدالله درزی و دروزی بن محمد است. و نیز گفته شده محمد بن اسماعیل درزی همان تشتکین یا هشتکین درزی است. گفته شده که این گروه منسوب به طیروز یکی از شهرهای فارس هستند. زبیدی در کتاب تاج العروس تصریح نموده است که "الدرزی" با فتح دال، منسوب به خاندان «درزه» است که به افراد طبقه پایین جامعه، خیاطها و ریسندگان اطلاق می‌شود.

۲- محمد بن اسماعیل درزی در زمان حکومت ابی علی منصور بن العزیز یکی از پادشاهان عبیدین ظهور نمود. عبیدیان نزدیک به دویست سال بر مصر حکومت کردند. به دروغ خود را از نسل فاطمه رضی الله عنها و آل بیت پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می‌دانستند.

محمد بن اسماعیل درزی ابتدا از فرقه ی اسماعیلیه باطنیه بود که فرقه اسماعیلیه مدعی پیروی از محمد بن اسماعیل بن جعفر صادق رضی الله عنه می‌باشند. وی علیه اسماعیلیه خروج نمود و به حاکم عبیدی پیوست. حاکم عبیدی -علی المنصور- ادعای الوهیت نمود. محمد بن اسماعیل از او حمایت نمود و مردم به عبادت و پرستش حاکم فرا خواند و اعلام داشت که پروردگار در علی رضی الله عنه حلول نموده و روح ایشان به اولادش یکی پس از دیگری منتقل شده تا این که به بدن حاکم وقت علی المنصور رسیده است.

حاکم امور مصر را به محمد بن اسماعیل سپرد تا مردم در این عقیده از او پیروی کنند. پس از این که بین مردم شناخته شد و کارش به رسوایی کشید، مسلمانان مصر علیه او شورش کردند. با او و پیروانش جنگیدند، چون خواستند او را بکشند، حاکم، او

را مخفی نمود و مقداری اموال به او داد تا به منظور ادامه دعوتش به سرزمین شام برود. محمد بن اسماعیل درزی به آنجا رفت. در قسمت غربی دمشق در وادی تیم الله بن ثعلبه ساکن شد. مردم را به پرستش حاکم عبیدی دعوت نمود. اصول و اعتقادات فرقه‌ی دروزیه را میان مردم تبلیغ کرد. اموالی را که حاکم عبیدی به او سپرده بود، بین مردم تقسیم نمود. بسیاری از مردم دعوتش را اجابت نمودند.

یکی دیگر از کسانی که به الوهیت حاکم دعوت می‌داد، مردی فارسی تبار به نام حمزه بن علی بن احمد حاکمی درزی از بزرگان باطنیه است. این شخص با دعوتگران مخفی حاکم ارتباط برقرار نمود. بصورت مخفیانه دعوت الوهیت حاکم را ادامه داد تا به عنوان رکنی از ارکان این گروه در آمد و عقیده اش را اعلام نمود. ادعای رسالت از جانب حاکم را نمود. حاکم نیز او را تأیید کرد. پس از مرگ حاکم و جانشینی فرزندش با لقب «الظاهر لإعزاز دین الله» به جای پدر، اعتقاد الوهیت پدرش را رد نمود. سرانجام این دعوت در مصر بر چیده شد. حمزه بن علی از مصر به شام گریخت. بعضی از پیروانش با او به شام رفتند و در محلی ساکن شدند که بعدها به [جبل الدرّوز] معروف شد.

برخی از اصول و اعتقادات فرقه‌ی «دروزیه»:

أ- این فرقه معتقد به حلول و اتحاد است؛ معتقدند پروردگار در علی رضی الله عنه و سپس در اولادش یکی پس از دیگری حلول کرد تا این که در حاکم عبیدی حلول نمود. این فرقه اعتقاد به رجعت حاکم دارد که حاکم زمانی در غیبت به سر می‌برد و سپس ظهور می‌کند.

ب- تقیه: این گروه، حقیقت مذهب خویش را جز برای خواص و کسانی که از پیروان و هم کیشان آنها نباشند، بیان نمی‌کنند.

ت- این گروه معتقد به عصمت ائمه ی خویش می باشند. معتقدند که آنان از خطا و اشتباه معصوم هستند؛ بلکه ائمه خویش را اله می دانند و آنان را پرستش می کنند. آن گونه که حاکم عبیدی را می پرستیدند.

ث- مدعی علم باطن هستند. می گویند: نصوص قرآن و شریعت، دارای ظاهر و باطن است و اصل، معنای باطنی آیات است نه معنای ظاهری. این گروه این گونه الحداد در نصوص شریعت و تحریف اخبار و اوامر و نواهی شرع را بنا نمودند.

در نصوصی که مربوط به صفات پروردگار است، به طور کامل منکر این صفات می باشند. منکر قیامت، حساب، جزا، بهشت و جهنم هستند. در عوض معتقد به تناسخ ارواح می باشند؛ یعنی هنگام فرا رسیدن مرگ یک انسان یا حیوانی، روح او به بدن انسان یا حیوان دیگر منتقل می شود. هنگام تولدش روح شخص مرده در بدن فرد دوم در نعمت یا عذاب بسر می برد. این گروه می گویند: «دهر دائم و عالم قائم و أرحام تُدفع و أرض تُبلع».

منکر فرشتگان الهی و رسالت پیامبران هستند. پیرو فلاسفه ی مشائی و اصول و نظریات ارسطو می باشند. نصوص تکلیفی قرآن، اوامر و نواهی را تحریف نمودند. نماز را از نمازهای روزانه به معرفت اسرار خود تحریف نمودند. روزه را از خودداری مفطرات از طلوع فجر تا غروب به کتمان اسرار خود تحریف کردند. معتقدند که منظور از حج، زیارت شیوخ و افراد مقدس نزد آنان است.

اباحی گری و بی بند و باری را رواج دادند و نکاح مادران و دختران را جایز قرار دادند. نصوص کتاب و سنت را بازیچه ی افکار و اعتقادات باطل خود نمودند و کلیه ی عبادات را انکار کردند.

ابوحامد غزالی رحمه الله و دیگران در مورد آنان گفته اند: «ظاهر مذهبهم الرفض و باطنهم کفر المحض».

عقائد این گروه با عقائد، اعمال و طریقه‌ی «رسائل اخوان الصفاء»^(۱) مشابهت دارد. ه- معتقد به ماده و طبیعت هستند. می‌گویند: طبیعت، عامل پیدایش زندگی است. مرگ، چیزی جز تمام شدن حرارت غریزی در وجود آدمی نیست؛ مانند خاموش شدن نور چراغ بر اثر تمام شدن سوخت آن، مگر کسی که کشته شود. و- نفاق در دعوت و فریبکاری سرلوحه‌ی کارشان است؛ ابتدا محبت آل بیت رضی الله عنهم را مطرح می‌کنند. چون کسی با آنان هم عقیده شده، او را به رفض و اظهار معایب صحابه[□] رضی الله عنهم دعوت می‌دهند. پس از پذیرش این اعتقاد، او را به بیان معایب علی رضی الله عنه و طعن در شخصیت او دعوت می‌دهند. در مرحله‌ی بعد، طعن و عیبجویی در شخصیت پیامبران الهی دعوت می‌دهند و می‌گویند: انبیا دارای بواطن و اسراری بوده اند که مخالف با دعوتشان است. پیامبران، انسان‌های زیرک و دارای هوش و استعداد فوق العاده‌ای بوده اند که برای خام کردن ملت‌ها، اصول و قواعدی را وضع نموده اند تا از این طریق به مصالح و منافع دنیوی برسند.

دوم: حکم فرقه‌ی دروزیه:

از شیخ الاسلام ابن تیمیه رحمه الله در مورد دروزیه و نصیریه سؤال شد. این گونه پاسخ داد: گروه نصیریه و دروزیه به اتفاق مسلمانان، کافر هستند. خوردن ذبیحه‌ی آنان جایز نیست. نکاح با دختران و زنانشان حرام است. از آنان جزیه گرفته نمی‌شود؛ زیرا مرتد هستند. نه مسلمان و نه جزو یهود و نصاری می‌باشند.

۱- اخوان الصفاء: اعضای یک جمعیت سری فلسفی - دینی - سیاسی بودند که به احتمال زیاد در اواخر سده‌ی سوم و نیمه‌ی سده‌ی چهارم در بصره نشأت گرفت، و آن را در اکثر بلاد فروعی بود. و انگیزه‌ی تشکیل جمعیت مذکور این بود که آن جماعت می‌گفتند: «شریعت به نادانی‌ها آلوده شده و به گمراهی‌ها در آمیخته و شستن و پاک کردن آن را جز به فلسفه نمی‌توان: زیرا فلسفه حاوی حکمت اعتقادی و مصلحت‌اجتهادی است». تاریخ نهضت‌های دینی - سیاسی معاصر، نوشته‌ی دکتر علی اصغر حلبی، انتشارات زوار، تهران، ۱۳۸۲، صفحه ۱۸۵. مترجم

فرقه‌ی دروزیه و نصیرییه به ارکان اسلام معتقد نیستند. منکر محرمات الهی از قبیل تحریم شراب، مردار و دیگر محرمات هستند. این گروه هرچند شهادتین را بخوانند؛ اما با داشتن این عقاید به اتفاق مسلمانان، کافر هستند. فرقه‌ی نصیرییه از پیروان ابی شهیب محمد بن نصیر از غلّه در مورد شخصیت علی رضی الله عنه معتقدند که علی، الله است و می‌گویند:

اشهد أن لا إله إلا حیدرة الأنزع البطین

گواهی می‌دهم که هیچ معبودی نیست مگر حیدری که موی پیشانیش از هر دو طرف رفته و تنومند است.

ولا حجاب علیه إلا محمد الصادق الأمین

حیدری که حجابش محمد صادق الامین است

ولا طریق إلیه إلا سلمان ذوالقوة المتین

راه رسیدن به سویش، سلمان نیرومند است

فرقه درزیه: پیروان هشتکین درزی از همپیمانان حاکم عبیدی هستند؛ حاکم عبیدی یکی از حکام مصر از فرقه‌ی باطنیه است که حاکم وقت، هشتکین درزی را به سرزمین تیم الله بن ثعلبه در سوریه فرستاد تا اهالی آنجا را به الوهیت حاکم عبیدی و پرستش او دعوت دهد و او را [الباری العلام]^(۱) می‌نامیدند و به نام او سوگند می‌خوردند. این گروه از پیروان اسماعیلیه معتقدند محمد بن اسماعیل، ناسخ شریعت محمد بن عبدالله صلی الله علیه و سلم است. فرقه اسماعیلیه در کفر بدتر از غلّه هستند، اعتقاد به قدیم بودن عالم دارند. منکر معاد، واجبات و محرمات اسلام هستند. این گروه از قرامطه باطنیه هستند که از یهود، نصاری و مشرکین عرب هم کفرشان بدتر است.

۱- در متن کتاب [الباری العلام] نوشته بود. با مراجعه به فتاوی ابن تیمیه، صورت صحیح آن [الباری

العلام] است. مترجم

در نهایت اعتقادات شان ترکیبی از فلاسفه ارسطو و امثالش و مجوس^(۱) است. از روی نفاق مدعی تشیع هستند. والله أعلم^(۲).

شیخ الاسلام ابن تیمیه رحمه الله در رد فرقه دروزیه می گوید: مسلمانان در کفر این فرقه تردیدی ندارند؛ بلکه اگر کسی در کفر آنان شک و تردید داشته باشد، خودش کافر است. این گروه جزو اهل کتاب و مشرکین نیستند؛ بلکه جزو کافران گمراه می باشند. خوردن ذبیحه ی آنان حلال نیست. زنان شان اسیر و اموال شان به غنیمت گرفته می شود. اینها جزو زندیقان و مرتدانی هستند که توبه ی آنان قبول نمی شود. هر جا پیدا شدند، کشته شوند؛ قابل لعن و نفرین هستند. به کار گرفتن آنها به عنوان نگهبان، کشاورز، کارگر و... جایز نیست. کشتن علما و بزرگان شان واجب است تا دیگران را گمراه نکنند. همراهی و رفاقت و خوابیدن در منزلشان و شرکت در تشییع جنازه آنها حرام است.

بر اولیای امور مسلمین ترک حدودی که الله تعالی به اقامه ی آنها امر نموده، حرام است. حدودی که اقامه کننده، اجرای آنها را مناسب می داند، نه کسی که حد بر او جاری می شود.

وبالله التوفیق، و صلی الله علی نبینا محمد و آله و صحبه أجمعین

انجمن دائم پژوهشهای علمی و افتاء (۲۹۲/۲-۲۸۸) با اندکی دخل و تصرف

[۶۰] طریقه ی تیجانی

س: بسیاری از هم شهریان ما پیرو طریقه ی تیجانی هستند؛ بنده در برنامه ی (نور علی الدرب) از شما شنیدم که می گفتید: طریقه ی تیجانی از فرقه های مبتدع است و پیروی از آن جایز نیست. خانواده ی بنده ورد شیخ احمد تیجانی، معروف به صلاه

۱- مجوس: قوم آتش پرست که از تابعان زرتشت می باشند و به فارسی آنان را گبر گویند. آنها قائل به دو مبداء نور و ظلمت و یزدان و اهرمن بوده اند و ایشان پیش از ظهور زردشت هم بوده اند و مجوس

خوانده می شدند. [دایرة المعارف بزرگ شیعه، ج ۴۸ ص ۱۶۰] مترجم

۲- مجموع الفتاوی (۱/۱۶۱).

الفتاح را می خوانند. می گویند؛ صلاة الفاتح، همان درود بر پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ است. آیا این صحیح است؟ می گویند کسی که صلاة الفاتح را بخواند و سپس ترک کند، کافر می گردد. کسی که صلاة الفاتح را از ابتدا نخوانده، ملامتی بر او نیست؛ اما اگر صلاة الفاتح را شروع کرد و مدتی خواند، چنانچه آن را ترک نماید، کافر می شود. به پدر و مادرم گفتم: این سخن درست نیست. در جواب به من گفتند: تو وهابی هستی و به من بد و بیراه گفتند. لطفاً ما را راهنمایی کنید.

ج: بدون تردید، طریقه‌ی تیجانیه، بدعت است. اهل اسلام اجازه ندارند از بدعت پیروی کنند، چه طریقه تیجانی باشد یا هر طریقه‌ی دیگر. بلکه واجب است مسلمانان از رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ پیروی کنند.

الله تعالی می فرماید: ﴿قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾ [آل عمران: ۳۱].

«بگو: اگر الله را دوست دارید از من پیروی کنید تا الله نیز دوستتان بدارد و گناهانتان را ببامرزد، و الله آمرزنده ی مهربان است»

الله تعالی می فرماید: ﴿اتَّبِعُوا مَا أَنْزَلَ إِلَيْكُم مِّن رَّبِّكُمْ وَلَا تَتَّبِعُوا مِن دُونِهِ أَوْلِيَاءَ قَلِيلًا مَّا تَذَكَّرُونَ﴾ [الاعراف: ۳].

«از آن چه از جانب پروردگارتان به سوی شما نازل شده پیروی کنید و از اولیا و معبودانی غیر از او پیروی نکنید، واقعاً که شما دیر پند می پذیرید.»

الله تعالی می فرماید: ﴿وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا﴾ [الحشر:

[۷].

«آن چه، پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به شما داد، بگیرید و از آنچه، منعتان کرد، باز ایستید.»

الله تعالی می فرماید: ﴿وَأَنَّ هَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا فَاتَّبِعُوهُ وَلَا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ﴾ [الانعام: ۱۵۳].

«و همانا راه راست من همین است، پس از آن پیروی کنید و از راه‌های (متفرقه) پیروی نکنید».

سُئِلَ: عبارت از اهواء و شبهات و شهوات حرام و روشهای نو پیدا است. پروردگار، ما را موظف کرده تا پیرو صراط مستقیم، قرآن و سنت صحیح رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ باشیم.

براساس این آیات، پیروی از طریقه‌ی تیجانی و یا هر طریقه‌ی دیگر، مانند: شاذلی، قادری و آنچه ساخته و پرداخته‌ی ذهن بشر است، جایز نیست؛ مگر آنچه که موافق با شرع مطهر اسلام باشد. نه بر این اساس که در فلان طریقه آمده؛ بلکه چون موافق با شریعت اسلامی است.

الله تعالی می فرماید: ﴿لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِّمَن كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ

وَالْيَوْمَ الْآخِرَ وَذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا﴾ [الاحزاب: ۲۱].

«قطعاً برای شما در (رفتار) رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ سرمشقی نیکوست، برای کسی که به الله و روز واپسین امید دارد و الله را فراوان یاد می کند»

الله تعالی می فرماید: ﴿وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ وَالَّذِينَ اتَّبَعُوهُمْ بِإِحْسَانٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ وَأَعَدَّ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ﴾ [التوبه: ۱۰۰].

«و پیشگامان نخستین از مهاجرین و انصار و کسانی که به نیکی پیرویشان کردند، الله از ایشان خوشنود و آن‌ها از او خوشنودند، و برای آنان باغ‌هایی آماده کرده که از پای درختانش نهرها جاری است و همیشه در آنند، این است کامیابی بزرگ».

رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می فرماید: «مَنْ أَحْدَثَ فِي أَمْرِنَا هَذَا مَا لَيْسَ مِنْهُ فَهُوَ رَدٌّ»^(۱).

«هر کس در دین ما چیزی به وجود آورد که از دین ما نیست، عملش مردود است.»

پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می فرماید: «وَمَنْ عَمِلَ عَمَلًا لَيْسَ عَلَيْهِ أَمْرُنَا فَهُوَ رَدٌّ»^(۲).

«هر کس عملی انجام دهد که براساس دین ما نباشد، عملش مردود است.»

رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در خطبه‌ی جمعه فرموده: «أَمَّا بَعْدُ فَإِنَّ خَيْرَ الْحَدِيثِ كِتَابُ اللَّهِ وَخَيْرُ الْهُدَى هُدَى مُحَمَّدٍ وَشَرُّ الْأُمُورِ مُحْدَثَاتُهَا وَكُلُّ بَدْعَةٍ ضَالَّةٌ»^(۳).

«بهترین گفتار، کتاب الهی است و بهترین روش، روش رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ است؛ بدترین امور، بدعتها هستند و هر بدعتی گمراهی است»

احادیث در این مورد بسیار است. صلاة الفاتح، همان درود و سلام بر پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ است؛ اما الفاظ صلاة الفاتح در احادیث وارد نشده است که می‌گویند: «اللهم صل وسلم على سيدنا محمد الفاتح لما أغلق و الخاتم لما سبق، و الناصر الحق بالحق» این الفاظ در احادیث وارد نشده است.

در صحیحین آمده که کعب بن عجره رضی الله عنه روایت می‌کند که صحابه رضی الله عنهم از رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ پرسیدند که یا رسول الله! الله تعالی به امر نموده که بر شما درود بفرستیم، چگونه بر شما درود بفرستیم؟ پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمودند: «قُولُوا اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ كَمَا صَلَّيْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ وَعَلَى آلِ إِبْرَاهِيمَ إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ اللَّهُمَّ بَارِكْ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ كَمَا بَارَكْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ وَعَلَى آلِ إِبْرَاهِيمَ إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ»^(۴).

۱- بخاری (۲۶۹۷)، مسلم (۱۷۱۸) (۱۷۱)

۲- مسلم (۱۷۱۸-۱۸)

۳- مسلم (۸۶۸)

۴- بخاری (۳۳۷۰) مسلم (۴۰۶)

همچنین در صحیح بخاری و مسلم از ابی حمید الساعدی رضی الله عنه روایت که رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمودند: «قُولُوا اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَأَزْوَاجِهِ وَذُرِّيَّتِهِ كَمَا صَلَّيْتَ عَلَى آلِ إِبْرَاهِيمَ وَبَارِكْ عَلَى مُحَمَّدٍ وَأَزْوَاجِهِ وَذُرِّيَّتِهِ كَمَا بَارَكْتَ عَلَى آلِ إِبْرَاهِيمَ إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ»^(۱).

در حدیث سوم مسلم در صحیحش از ابی مسعود انصاری رضی الله عنه روایت است که رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: «قُولُوا اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ كَمَا صَلَّيْتَ عَلَى آلِ إِبْرَاهِيمَ وَبَارِكْ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ كَمَا بَارَكْتَ عَلَى آلِ إِبْرَاهِيمَ فِي الْعَالَمِينَ إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ»^(۲).

اما صلاة الفاتح گرچه از نظر معنی، دارای معنای صحیحی است؛ اما ترک نمودن شیوه ای که پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به آن امر نموده و اختیار شیوه ای دیگر بجای و مناسب نیست. هرچند که لفظ [الفاتح لما أُعْلِقُ] دارای معنای مبهمی است که بعضی از هوا پرستان از آن معنای غیر صحیحی مراد می گیرند. والله ولی التوفیق
شیخ ابن باز - مجله البحوث - شماره (۳۹)، ص (۱۴۵-۱۴۸)

[۶۱] فرقه‌ی بریلوی

س: گروهی در پاکستان بریلوی نامیده می‌شوند. لطفاً در مورد این گروه و اعتقادات آنها توضیح دهید تا مردم نسبت به آنان و حقیقت امرشان آگاه شوند.
برخی از خرافات بریلوی‌ها: ۱- پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ زنده است. ۲- پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ همه جا حاضر و ناظر است، بخصوص بعد از نماز جمعه ۳- معتقدند که پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در امر شفاعت پیشقدم است. ۴- معتقد به اولیاء و اصحاب قبور هستند و از آنها طلب حاجات و نیاز می‌کنند. ۵- بر قبور بارگاه

۱- بخاری (۳۳۶۹) و مسلم (۴۰۷)

۲- مسلم (۴۰۵)

می سازند و آن‌ها را چراغانی می کنند. ۶- یا رسول الله یا محمد ذکر دائمی آن‌هاست. ۷- با کسانی که در نماز رفع یدین می کنند و آمین را با صدای بلند می گویند، بد رفتاری می کنند و آن‌ها را وهابی می نامند. ۸- از زدن مسواک قبل از نماز خیلی تعجب می کنند و آن را ناپسند می دانند. ۹- هنگام وضو و اذان و بعد از نماز انگشتان خود را می بوسند. ۱۰- امام بعد از نماز این آیه را تکرار می کند ﴿إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ﴾ [الاحزاب: ۵۶]. «پس از آن همه مردم به صورت گروهی و با صدای بلند درود می خوانند».

۳- بعد از نماز جمعه حلقه می زنند و اشعار می خوانند.

۴- در ماه مبارک رمضان بعد از ختم قرآن، طعام و خوراک بسیار تقسیم می کنند و در مسجد، شیرینی توزیع می کنند.

۵- مساجد را بسیار تزئین می کنند و بالای محراب می نویسند: یا محمد

۶- خود را اهل سنت و جماعت می دانند و دیگران را گمراه می دانند. بنده در کراچی درس می خوانم و مسجدی که در آن نماز می خوانم، در اختیار همین فرقه است.

ج: کسی که چنین صفاتی دارد، نماز پشت سرش جایز نیست، اگر کسی از حالت و وضعیت چنین فردی با خبر باشد، نمازش پشت سر چنین فردی جایز نیست. چرا که اکثر این صفات، کفر و بدعت هستند و منافی با توحیدی می باشند که الله تعالی به خاطر آن پیامبران و کتابها را نازل فرموده است. این عقاید با آیات صریح قرآن تعارض دارند.

الله تعالی می فرماید: ﴿إِنَّكَ مَيِّتٌ وَإِنَّهُمْ مَيِّتُونَ﴾ [الزمر: ۳۰].

«قطعاً تو خواهی مرد و آن‌ها (نیز) خواهند مرد»

الله تعالی می فرماید: ﴿وَأَنَّ الْمَسْجِدَ لِلَّهِ فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَدًا﴾ [الجن: ۱۸].

«وهمانا مساجد، ویژه ی الله است، پس هیچ کس را با الله نخوانید».

در مورد بدعت هایی که انجام می دهند باید با روشی نیکو با آنان صحبت نمود. اگر پذیرفتند - الحمد لله - و در غیر این صورت آنان، را ترک کنید و در مساجد اهل سنت نماز بخوانید.

بهترین الگو ابراهیم علیه السلام در کلام الهی است: ﴿وَأَعْتَزِلْكُمْ وَمَا تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَأَدْعُوا رَبِّي عَسَىٰ أَلَّا أَكُونَ بِدُعَاءِ رَبِّي شَقِيًّا﴾ [مریم: ۴۸].

«واز شما و آن چیزهایی که به جای الله می خوانید، کناره می گیرم و پروردگار خود را می خوانم. امیدوارم که در خواندن پروردگارم بی پاسخ نمانم»

[۶۲] جماعت أحباش

الحمد لله وحده والصلوة والسلام على من لا نبي بعده، و على آله وصحبه... أما بعد: به دفتر انجمن دایم پژوهش های علمی و افتا سواتی در موضوع گروه احباش و شخص منسوب به آن، آقای عبدالله حبشی مقیم لبنان رسید. این گروه در بعضی از کشورهای اروپایی، امریکا و استرالیا فعالیت دارد. با چاپ کتابها و مقالاتی، افکار و عقاید خود را منتشر می سازد. دیگران را دعوت می دهد. انجمن پس از اطلاع و تأمل در افکار و عقاید این گروه، برای عموم مسلمانان چنین بیان می کند:

اولاً: در صحیحین از ابن مسعود رضی الله عنه روایت است که رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: «خَيْرُ النَّاسِ قَرْنِي ثُمَّ الَّذِينَ يَلُوتُهُمْ ثُمَّ الَّذِينَ يَلُوتُهُمْ»^(۱).

«بهترین مردم، کسانی هستند که در عهد و زمان من بسر می برند (صحابه) و بعد، کسانی که بعد از آنها می آیند (تابعین) و سپس کسانی که بعد از آنها می آیند (تبع تابعین)».

رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می فرماید: «أَوْصِيكُمْ بِتَقْوَى اللَّهِ، وَالسَّمْعِ وَالطَّاعَةِ وَإِنْ تَأَمَّرَ عَلَيْكُمْ عَبْدٌ، فَإِنَّهُ مِنْ يَعِشْ مِنْكُمْ فَسِيرَىٰ اخْتِلَافًا كَثِيرًا، فَعَلَيْكُمْ بِسُنَّتِي وَسُنَّةِ

الْخُلَفَاءِ الرَّاشِدِينَ الْمَهْدِيِّينَ مِنْ بَعْدِي، عَضُّوا عَلَيْهَا بِالنَّوَاجِدِ، وَإِيَّاكُمْ وَمُحَدَّثَاتِ الْأُمُورِ، فَإِنَّ كُلَّ بَدْعَةٍ ضَلَالَةٌ»^(۱).

«شما را به تقوای الهی و شنیدن و اطاعت کردن سفارش می‌کنم؛ اگر چه برده ای بر شما حاکم و فرمانروا باشد. بدون تردید هر کسی که از شما بعد از من زنده بماند، بزودی اختلافات زیادی را مشاهده خواهد نمود. پس سنت مرا و سنت خلفای راشد و هدایت یافته را لازم بگیرید، محکم به آن‌ها چنگ بزنید. از بدعتها و امور ناپیدا در دین بپرهیزید. زیرا هر بدعتی (در دین) ضلالت و گمراهی است.»

برترین امتیاز و ویژگی عصر صحابه، تابعین و تبع تابعین حاکمیت کتاب و سنت بوده است. در تمام امور در این دوران طلایی، گفتار الله و رسول صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مقدم بر تمام گفته‌ها بوده و فهم نصوص کتاب و سنت مطابق با قواعد شرعی و لغت عرب انجام می‌گرفته است.

مسلمانان در این دوران به تمام امور شریعت عامل بوده‌اند. به تمام کلیات و جزئیات و آحاد و عموم شریعت عمل می‌کردند. و نصوص متشابهات را به نصوص محکمات ارجاع می‌دادند. بنابراین بر شریعت استقامت می‌داشتند و عامل بودند و محکم به آن چنگ زده بودند. نه چیزی از شریعت کم می‌نمودند و نه چیزی را اضافه می‌نمودند. چگونه امکان دارد مسلمانان در این عصر طلایی چیزی در دین اضافه و کم کنند، در حالی که آنان متمسک به گفتار پیامبری هستند که از هر گونه خطا و اشتباه در امان است.

ثانیاً: پس از عصر صحابه، تابعین و تبع تابعین کسانی بعد از آن‌ها آمدند که بدعتهای زیادی در میانشان رواج پیدا کرد و هر شخص رأی و نظر خویش را برگزید. نصوص شریعت مطابق با امیال و خواسته‌های افراد و گروه‌های تأویل و تحریف شد. شریعت را رها نمودند و راه مؤمنین را ترک گفتند. الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَمَنْ يُشَاقِقِ الرَّسُولَ مِنْ

۱- احمد (۱۲۶/۴) و ابوداود (۴۶۰۷) ترمذی (۲۶۷۶)

بَعْدَ مَا تَبَيَّنَ لَهُ الْهُدَىٰ وَيَتَّبِعْ غَيْرَ سَبِيلِ الْمُؤْمِنِينَ نُوَلِّهِ مَا تَوَلَّىٰ وَنُصَلِّهِ ۗ جَهَنَّمَ
وَسَاءَتْ مَصِيرًا ﴿١١٥﴾ [النساء: ۱۱۵].

«وهرکس پس از روشن شدن راه هدایت برای او، با پیامبر مخالفت کند و راهی غیر از راه مؤمنان در پیش گیرد، وی را به همان سو که رو کرده برگردانیم و او را وارد جهنم می‌کنیم که جایگاه بدی است.»

پروردگار از روی فضل و کرم خویش، در هر دورانی علمای توانایی را در مقابل بدعت‌هایی که چهره‌ی دین را زشت جلوه داده‌اند برمی‌انگیزد تا زنگار از جمال زیبای دین بزدایند و سنت‌های اصیل دین را احیا کنند و این همان وعده‌ی الهی است که فرموده: ﴿إِنَّا لَنَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ﴾ [الحجر: ۹].

«ما خود قرآن را نازل کردیم و قطعاً ما خود نگهدار آنیم»

پیامبر صلی الله علیه و سلم در حدیثی می‌فرماید: «لَا تَزَالُ طَائِفَةٌ مِنْ أُمَّتِي قَائِمَةٌ بِأَمْرِ اللَّهِ لَا يَضُرُّهُمْ مَنْ خَذَلَهُمْ أَوْ خَالَفَهُمْ حَتَّىٰ يَأْتِيَ أَمْرُ اللَّهِ وَهُمْ ظَاهِرُونَ عَلَى النَّاسِ»^(۱).

«همواره گروهی از امت من فرمان الله تعالی را عامل هستند، مخالفت مخالفان و یاری نکردن ایشان ضرری به آنان نمی‌رساند، این شیوه تا صدور فرمان الهی همچنان ادامه دارد و این گروه همواره پیروز میدان می‌باشند.»

سوم: در اواخر قرن چهاردهم هجری گروهی به ریاست عبدالله الحبشی ظهور نموده‌اند که پیام ضلالت و گمراهی خویش را از حبشه به سرزمین شام و از آنجا تا لبنان گسترش داده است. مردم را دعوت می‌دهد و بسیاری از مردم از دعوت او پیروی نموده‌اند.

عقیده‌ی این فرد، ترکیبی از اعتقادات جهمی، معتزله، قبوریه و صوفیه است. از عقیده‌ی باطل خود شدت دفاع می‌کند مناظره‌ای تشکیل داده است و خیلی تعصب دارد. این گروه کتاب‌ها و مجلاتی نیز به چاپ رسانده‌اند.

کسی که اعتقادات این گروه را به دقت بررسی قرار دهد، متوجه خواهد شد که این گروه از اهل سنت والجماعت خارج هستند.
مختصری از اعتقادات این گروه:

۱. این گروه در مسئله ی ایمان پیرو مذهب مرجئه، در حالی که اعتقاد مسلمانان از عصر صحابه تا امروز این بوده که: الایمان: قول بالسان، اعتقاد بالقلب و عمل بالجوارح، ایمان عبارت است از: گفتار با زبان، اعتقاد به قلب و عمل به اعضاء. بنابر این همراه با تصدیق، موافقت، انقیاد و خضوع برای شرع مطهر لازمی است. در غیر این صورت ادعای ایمان، صحیح نیست. سلف امت در مورد تعریف ایمان همین عقیده را داشته اند از جمله قول امام شافعی است که می گوید اجماع صحابه و تابعین و تبع تابعین و کسانی که ما با آنها بوده ایم بر این است که می گویند: الایمان قول و عمل و نیه، لایجزی واحد من الثلاث إلا بالآخر. ایمان قول، عمل و نیت است، این سه مورد بدون یکدیگر ناقص هستند و کفایت نمی کنند.

۲. گروه حبشی ها معتقد به استغاثه و استعاذه از اموات هستند و معتقدند که می توان از مرده ها و دیگران به جز ذات الله تعالی درخواست طلب و کمک نمود و به آنان پناه برد؛ در حالی که این کار طبق نص صحیح قرآن و اجماع مسلمانان، شرک اکبر است. این همان اعتقاد مشرکین صدر اسلام است.

الله تعالی می فرماید: ﴿وَيَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَضُرُّهُمْ وَلَا يَنْفَعُهُمْ وَيَقُولُونَ هَؤُلَاءِ شَفَعْتُنَا عِنْدَ اللَّهِ﴾ [یونس: ۱۸].

«و غیر از الله چیزهایی را می پرستند که نه سودشان می رساند و نه زیان، و می گویند: اینها شفیعان ما نزد الله هستند.»

الله تعالی فرموده: ﴿فَاعْبُدِ اللَّهَ مُخْلِصًا لَهُ الدِّينَ ۗ أَلَا لِلَّهِ الدِّينُ الْخَالِصُ ۗ وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ مَا نَعْبُدُهُمْ إِلَّا لِيُقَرِّبُونَا إِلَى اللَّهِ زُلْفَىٰ إِنَّ اللَّهَ يَحْكُمُ

بَيْنَهُمْ فِي مَا هُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ ۗ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي مَنْ هُوَ كَاذِبٌ كَفَّارٌ ﴿۶۳﴾ [الزمر: ۲ - ۳].

«پس الله را بندگی کن در حالی که دین را برای او خالص کرده ای، آگاه باش که عبادت و دین خالص برای الله است، و کسانی که جز الله، دوستان و یاورانی گرفته اند (می گویند): ما آن‌ها را عبادت نمی کنیم جز برای این که ما را به الله نزدیک کنند. به یقین الله درباره‌ی آنچه اختلاف می کنند میانشان داوری خواهد کرد. بی تردید، الله تعالی آن کسی را که دروغ پرداز کفر پیشه است هدایت نمی کند.»

الله تعالی فرموده: ﴿قُلْ مَنْ يُنَجِّكُمْ مِنَ ظُلُمَاتِ اللَّيْلِ وَالْبَحْرِ تَدْعُونَهُ تَضَرُّعًا وَخُفْيَةً لَّيْنًا أَجَلْنَا مِنْ هَدَاهِ لَنُكُونَنَّ مِنَ الشَّاكِرِينَ ﴿۶۴﴾ قُلِ اللَّهُ يُنَجِّكُمْ مِنْهَا وَمِنْ كُلِّ كَرْبٍ ثُمَّ أَنْتُمْ مُشْرِكُونَ ﴿۶۵﴾ [انعام: ۶۳ - ۶۴].

«بگو: چه کسی شما را از ظلمات خشکی و دریا می رهاند، در حالی که او را [آشکارا] و نهانی به زاری می خوانید که اگر ما را از این (مهلکه) برهاند، بی گمان از شاکران خواهیم شد. بگو الله تعالی شما را از آن (اهوال و شدائد) و از هر غم و اندوهی می رهاند. سپس (با این وجود برای او) شما شریک و انباز می سازید.»

الله تعالی فرمود: ﴿وَأَنَّ الْمَسَاجِدَ لِلَّهِ فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَدًا ﴿۱۸﴾﴾ [الجن: ۱۸].

«و همانا مساجد ویژه ی الله است، پس هیچکس را با الله نخوانید.»

الله تعالی فرمود: ﴿ذَلِكُمْ اللَّهُ رَبُّكُمْ لَهُ الْمُلْكُ ۗ وَالَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ مَا يَمْلِكُونَ مِنْ قِطْمِيرٍ ﴿۱۹﴾ إِنَّ تَدْعُوهُمْ لَا يَسْمَعُونَ دُعَاءَكُمْ وَلَوْ سَمِعُوا مَا اسْتَجَابُوا لَكُمْ ۗ وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ يَكْفُرُونَ بِشِرْكِكُمْ ۗ وَلَا يُنَبِّئُكَ مِثْلُ خَبِيرٍ ﴿۲۰﴾﴾ [فاطر: ۱۳ - ۱۴].

«این است الله که پروردگار شماست. فرمان روایی از آن اوست، و کسانی را که غیر از او می خوانید، مالک پوست هسته ی خرمایی هم نیستند. اگر آن‌ها را بخوانید، صدای

شما را نمی شنوند و اگر می شنیدند پاسخستان نمی دادند، و روز قیامت شرک شما را انکار می کنند؛ و (هیچ کس) مثل (الله) آگاه، تو را خبر دار نمی کنند.»
رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرموده: «الدُّعَاءُ هُوَ الْعِبَادَةُ»^(۱). «دعا همان عبادت است.»

آیات قرآن بر این امر دلالت دارند که مشرکین صدر اسلام می دانستند که الله تعالی خالق و رازق و نفع دهنده و ضرر دهنده است؛ اما آن‌ها معبودان باطل خود را عبادت می کردند تا برای آنان نزد الله تعالی شفاعت کنند؛ و آنان را به پروردگار نزدیک کنند. الله تعالی مشرکین را با وجود داشتن آن عقیده و شرکی که انجام می دادند تکفیر نمود و به پیامبر دستور داد با آنان بجنگد تا عبادت تنها برای الله تعالی انجام پذیرد.
الله تعالی می فرماید: ﴿وَقَتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَيَكُونَ الدِّينُ كُلُّهُ لِلَّهِ﴾
[انفال: ۳۹].

«و با آن‌ها بجنگید تا دیگر فتنه ای (شرکی) نباشد و دین به طور کامل از آن الله گردد.»

علما در مسایل عقیدتی کتاب های زیادی تألیف و اسلام حقیقی را که الله تعالی بخاطر آن پیامبران و کتاب های آسمانی را نازل فرموده بیان نموده اند. همچنین علمای دین در مورد عقاید و اعمال اهل جاهلیت که مخالف با شریعت الهی هستند، بیان نموده اند. از بهترین کتاب ها در این زمینه، کتاب های شیخ الاسلام ابن تیمیه است. یکی از کتاب های بسیار مفید و مختصر کتاب [قاعدۀ جلیله فی التوسل و الوسیله] است.
۳. قرآن نزد این گروه، کلام حقیقی الله تعالی نیست؛ در حالی که به نص قرآن و سنت و اجماع مسلمانان، الله تعالی دارای صفت کلام است. هر وقت و به هر کیفیتی که بخواهد آنگونه که شایسته ی ذات پاکش است سخن می گوید. قرآن کریم کلام الهی

^۱ - احمد (۲۶۷/۴، ۲۷۱، ۲۷۶) ابوداود (۱۴۷۹) ترمذی (۲۹۶۹، ۳۳۷۲، ۳۲۴۷) ابن ماجه (۳۸۲۸) نسائی در الکبری (۱۱۴۶۴) ترمذی گفته: (حسن صحیح)

است. «القرآن الکریم کلام الله تعالی حقیقه حروفه و معانیه» حروف و معانی قرآن پاک کلام حقیقی الله تعالی است.

پروردگار در قرآن می فرماید: ﴿وَإِنْ أَحَدٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ اسْتَجَارَكَ فَأَجِرْهُ حَتَّىٰ يَسْمَعَ كَلِمَةَ اللَّهِ﴾ [التوبه: ۶].

«و اگر کسی از مشرکان از تو پناه خواست، پناهش ده تا کلام الله تعالی را بشنود.»

الله تعالی می فرماید: ﴿وَكَلَّمَ اللَّهُ مُوسَىٰ تَكْلِيمًا﴾ [نساء: ۱۶۴].

«و الله تعالی با موسی سخن گفت، سخن گفتنی»

الله تعالی فرموده: ﴿وَتَمَّتْ كَلِمَتُ رَبِّكَ صِدْقًا وَعَدْلًا﴾ [الانعام: ۱۱۵].

«و سخن پروردگارت از لحاظ صدق و عدل، تمام و کمال است.»

الله تعالی فرموده: ﴿وَقَدْ كَانَ فَرِيقٌ مِّنْهُمْ يَسْمَعُونَ كَلِمَةَ اللَّهِ ثُمَّ يُحَرِّفُونَهَا مِنْ بَعْدِ مَا

عَقَلُوهُ وَهُمْ يَعْلَمُونَ﴾ [البقره: ۷۵].

«گروهی از آنان، سخن الله را می شنیدند و بعد از درک آن، تحریفش می کردند در حالی که خود می دانستند.»

الله تعالی فرموده: ﴿يُرِيدُونَ أَن يُبَدِّلُوا كَلِمَةَ اللَّهِ قُل لَّن تَتَّبِعُونَا كَذَلِكُمْ قَالَ

اللَّهُ مِن قَبْلُ﴾ [الفتح: ۱۵].

«می خواهند سخن الله را تغییر دهند بگو: هرگز از ما پیروی نخواهید کرد، الله از پیش چنین گفته است.»

آیات در این موضوع بسیار هستند. این عقیده از سلف صالح به تواتر نقل شده است همانگونه که نصوص قرآن و سنت بیانگر آن هستند.

۴. این گروه معتقد به تأویل نصوص قرآن و سنت در مورد صفات الهی هستند؛ در حالی که این عقیده بر خلاف عقیده‌ی اجماعی مسلمانان از زمان صحابه، تابعین و پیروان آنها تا به امروز هست؛ زیرا صحابه، تابعین و... معتقد هستند که ایمان به آیات و

احادیث اسماء و صفات الله تعالی واجب است. بدون تحریف، تعطیل، تکییف و تمثیل. صحابه، تابعین و پیروانشان معتقد هستند که الله تعالی مثل و مانند ندارد و در عین حال سمیع و بصیر است. اهل سنت، صفاتی را که الله تعالی، ذات پاک خود را به آنها موصوف نموده است، معترف هستند و آنها را نفی نمی‌کنند، تحریف نمی‌کنند و تغییر نمی‌دهند. برای صفات الهی کیفیت و مثال بیان نمی‌کنند و صفات الهی را با صفات مخلوق مشابهت نمی‌دهند؛ زیرا ذات احدیت مثل و مانند و شریک ندارد.

امام شافعی رحمه الله می‌گوید: «أمنت بالله وبما جاء عن الله، على مراد الله، أمنت برسول الله و بما جاء عن رسول الله، على مراد رسول الله»

امام احمد رحمه الله در مورد آیات صفات می‌گوید: «نؤمن بها و نصدق و لانرد شيئا و نعلم ان ما جاء به الرسول حق و صدق و لانرد على رسول الله و لا نصف الله بأكثر مما و صف به نفسه.»

۵. از عقاید باطل این گروه: نفی صفت علو الهی بر مخلوقات است؛ در حالی که عقیده‌ی مسلمانان به استناد آیات قطعی قرآن و احادیث پیامبر و پذیرش عقل سلیم و فطرت صحیح این است که الله تعالی از مخلوقات برتر و بالاتر و والاتر است، ذات پاک الله تعالی مستوی علی العرش است، چیزی از امور بندگان از او پنهان نیست.

الله تعالی در هفت جا در قرآن می‌فرماید: ﴿ثُمَّ أَسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ﴾ [یونس: ۳].

الله تعالی می‌فرماید: ﴿إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ وَالْعَمَلُ الصَّالِحُ يَرْفَعُهُ﴾

[فاطر: ۱۰].

«سخنان پاکیزه به سوی او بالا می‌رود و عمل صالح آن را بالا می‌برد.»

الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَهُوَ الْقَاهِرُ فَوْقَ عِبَادِهِ﴾ [الانعام: ۱۶].

«و اوست غالب، بالای بندگان خود.»

الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَهُوَ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ﴾ [البقره: ۲۵۵]. «و او بلند مرتبه

بزرگ قدر است.»

الله تعالی می فرماید: ﴿سَبِّحْ اسْمَ رَبِّكَ الْأَعْلَى﴾ [الاعلی: ۱]. «به پاکی یادکن نام پروردگار بزرگوار خود را».

الله تعالی می فرماید: ﴿وَلِلَّهِ يَسْجُدُ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ مِنْ دَابَّةٍ وَالْمَلَائِكَةُ وَهُمْ لَا يَسْتَكْبِرُونَ تَخَافُونَ رَبَّهُمْ مِنْ فَوْقِهِمْ وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ﴾ [النحل: ۵۰].

«هر چه در آسمان‌ها و در زمین از جنبنندگان و فرشتگان است، جملگی الله را سجده می‌کنند و تکبر نمی‌ورزند، می‌ترسند از پروردگار خود از بالای خویش و هر چه دستور می‌یابند همان می‌کنند.»

بسیاری از احادیث پیامبر صلی الله علیه و سلم بر همین مطلب دلالت دارد. از جمله قصه معراج رسول الله صلی الله علیه و سلم که به تواتر ثابت است که رسول الله صلی الله علیه و سلم از آسمان‌ها را یکی پس از دیگری بالا رفت تا آن که به پروردگار نزدیک شد و الله تعالی پنجاه نماز را بر او فرض گردانید و پیامبر پیوسته بین موسی علیه السلام و پروردگار رفت و آمد می‌کرد و موسی علیه السلام از پیامبر می‌پرسید که الله تعالی چند نماز بر او فرض گردانیده و پیامبر به موسی خبر می‌داد، و موسی علیه السلام به پیامبر صلی الله علیه و سلم می‌گفت: نزد پروردگار برگرد و از او بخواه تا نمازها را کمتر کند. پیامبر صلی الله علیه و سلم بسوی پروردگار بالا می‌رفت و از او تقاضای تخفیف می‌کرد.

در صحیح بخاری و مسلم از حدیث ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود: «لَمَّا خَلَقَ اللَّهُ الْخَلْقَ كَتَبَ فِي كِتَابٍ، فَهُوَ عِنْدَهُ فَوْقَ الْعَرْشِ: إِنَّ رَحْمَتِي تَغْلِبُ غَضَبِي»^(۱).

«هنگامی که الله تعالی مخلوقات را آفریده در کتابی که نزد الله تعالی بالای عرش است؛ نوشت: همانا رحمت من بر خشمم، غلبه پیدا می‌کند.»

در بخاری مسلم از حدیث ابو سعید خدری روایت است که پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: «أَلَا تَأْمَنُونِي وَأَنَا أَمِينٌ مَنْ فِي السَّمَاءِ؟»^(۱). «آیاشما مرا امین نمی دانید در حالی که من امین اهل آسمان هستم.»

در صحیح ابن خزیمه و سنی ابو داود روایت است که رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: «الْعَرْشُ فَوْقَ السَّمَاءِ، وَاللَّهُ فَوْقَ الْعَرْشِ، وَهُوَ يَعْلَمُ مَا أَنْتُمْ عَلَيْهِ»^(۲).

در صحیح مسلم و دیگران در داستان جاریه آمده است که رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به او گفت: «أَيُّنَ اللَّهُ؟» «الله تعالی کجاست؟» او در جواب گفت: الله تعالی در آسمان است، پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: «مَنْ أَنَا؟» من چه کسی هستم؟ جاریه در جواب گفت: تو پیامبر خدا هستی؛ پیامبر فرمود: «أَعْتَقْتُهَا فَأَنْهَا مُؤْمِنَةٌ» او را آزاد کن زیرا این کنیز با ایمان است.»

مسلمانان با این عقیده‌ی صحیح روزگار گذرانده اند، صحابه، تابعین، تبع تابعین و پیروان آنان تا به امروز بر همین عقیده بوده اند؛ علمای مسلمین بخاطر اهمیت این موضوع و کثرت دلایل که بیش از هزار دلیل دارد، تألیفات مستقلی در این زمینه ارائه داده اند؛ مانند حافظ ابی عبدالله الذهبی در کتابش بنام [الْعُلُوقُ لِلْعَلِيِّ الْغَفَّارِ] و حافظ ابن القیم در کتابش «اجتماع الجيوش الإسلامية».

۶. فرقه‌ی احباش در مورد برخی از صحابه رسول الله سخنان ناروایی به زبان می‌آورند و معاویه (رض) را به صراحت تمام فاسق می‌دانند و در این قضیه با روافض هم عقیده هستند؛ در حالی که مسلمانان مؤظف هستند در مورد مشاجرات صحابه، زبان

۱- بخاری (۴۳۵۱) مسلم (۱۰۶۴)

۲- این گفتار از عبد الله ابن مسعود است، در معارج القبول (۱۵۴/۱) گفته: (قال الذهبي: رواه عبد الله ابن احمد في السنة و ابوبكر بن المنذر و ابو احمد العسال و ابوالقاسم الطبراني و ابو الشيخ و ابوالقاسم اللالكائي و ابو عمر و الطلمنكي و ابوبكر البيهقي و ابو عمر بن عبد البر في تواليفهم و إسناده صحيح) و يشهد له حديث ابو داود (۴۷۲۶) در كتاب السنة، و حديث الدارمي (۳۴۱) في المقدمة

خود را حفاظت کنند، به فضایل صحابه و برتری و بزرگی اصحاب رسول الله معترف و معتقد باشند.

پیامبر صلی الله علیه و سلم در حدیثی می فرماید: «لَا تَسُبُّوا أَصْحَابِي فَلَوْ أَنَّ أَحَدَكُمْ أَنْفَقَ مِثْلَ أُحُدٍ ذَهَبًا مَا بَلَغَ مُدًّا أَحَدِهِمْ وَلَا نَصِيفَهُ»^(۱).

«اصحاب مرا دشنام ندهید. زیرا اگر یکی از شما به اندازه ی کوه احد، طلا انفاق کند با یک یا نصف مدی که اصحاب من انفاق می کنند، برابری نمی کند.» (مد، پیمانانه ای است که برخی آن را به اندازه ی پر و دو کف دست دانسته اند.)

الله تعالی می فرماید: ﴿وَالَّذِينَ جَاءُوا مِنْ بَعْدِهِمْ يَقُولُونَ رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا وَلِإِخْوَانِنَا الَّذِينَ سَبَقُونَا بِالْإِيمَانِ وَلَا تَجْعَلْ فِي قُلُوبِنَا غِلًّا لِلَّذِينَ ءَامَنُوا رَبَّنَا إِنَّكَ رَءُوفٌ رَحِيمٌ﴾ [الحشر: ۱۰].

«وکسانی که پس از آنان آمدند می گویند: پروردگارا! ما و آن برادران ما را که در ایمان بر ما پیشی گرفته اند، بیامرز؛ و در دل هایمان نسبت به کسانی که ایمان آورده اند کینه ای مگذار. پروردگارا! به راستی تو رئوف و مهربانی.»

اهل سنت در طول تاریخ، عقیده ی شان نسبت به صحابه همین بوده است. امام ابو جعفر طحاوی در بیان عقیده ی اهل سنت و جماعت می گوید: اصحاب رسول الله صلی الله علیه و سلم را دوست داریم بدون آنکه در حق کسی از آنان غلو و افراط کنیم، از هیچ فردی از صحابه اعلام براءت و بیزاری نمی کنیم، با دشمنان صحابه بغض می ورزیم. با کسانی که در مورد صحابه سخنان ناشایست بر زبان جاری می کنند، مخالفت و دشمنی می ورزیم، در مورد یاران رسول الله صلی الله علیه و سلم سخنی جز خیر و خوبی بر زبان جاری نمی کنیم.

۱- بخاری (۳۶۷۳) مسلم (۲۵۴۰). مُد از پیمانانه های قدیمی است و برخی مقدار آن را تقریباً ۶۷۵ گرم دانسته اند.

محبت صحابه و یاران جان نثارش از دین، ایمان و احسان است و بغض با صحابه، کفر، طغیان و نفاق است.

چهارم: گروه احباش در مورد فتوایی که صادر می‌کند، راه تکروی و مخالفت با جمع مسلمانان و مخالفت با نصوص قرآن و سنت را در پیش گرفته است.

به عنوان مثال: قمار با کفار را جایز می‌دانند تا از این طریق بتوان اموالشان را تصاحب نمود؛ سرقت حیوانات و محصولات کشاورزی کفار را جایز می‌دانند؛ مشروط به این که منجر به فتنه و درگیری نشود. ربا با کفار را جایز می‌دانند؛ معتقدند افراد نیاز مند در بخت آزمایشهای حرام شرکت کنند!!

نگاه شهوانی به زنان بیگانه را از طریق تلویزیون و یا نگاه در آینه جایز می‌دانند!! استمرار نگاه به زنان بیگانه را جایز می‌دانند.

نگاه مرد به بدن زن نامحرم را جایز می‌دانند!! خروج زنان در اماکن عمومی همراه با آرایش و استفاده از عطر را جایز می‌دانند به شرطی که زن قصد جلب توجه مردان را نداشته باشد!! اختلاط بین مردان و زنان را جایز می‌دانند. و فتاوایی از این قبیل که گناهان کبیره را جایز می‌دانند و دستورات شریعت را نقض می‌کنند. نسأل الله العافیة من أسباب سخطه و عقوبته.

پنجم: این گروه با وقاحت تمام سب و شتم علمای ربانی و زبان درازی نسبت به آنان می‌پردازند تا مردم را از توجه به کتاب‌ها و اقوال علمای واقعی متنفر سازند؛ بلکه علمای امت و در رأس آنان شیخ الاسلام ابوالعباس احمد بن عبدالحلیم بن عبدالسلام بن تیمیة را تکفیر می‌کنند. تا جایی که آقای عبدالله الحبشی رئیس فرقه احباش کتابی را در رد ابن تیمیة تألیف نموده است و این امام بزرگوار را گمراه دانسته است، و اقوالی را به او نسبت داده است که او هرگز آنها را نگفته است. به دروغ سخنانی را به او نسبت داده است؛ الله تعالی خودش او را کفایت می‌کند؛ بدون تردید بدون تردید طرفین دعوا نزد او تعالی جهت فیصله و حسابرسی حاضر خواهند شد.

به شخصیت امام مجدد شیخ بن محمد بن عبدالوهاب و دعوت اصلاحی ایشان در قلب جزیره العرب، بسیار حمله می‌کنند. شخصیتی که با شرک با تمام ابعادش مبارزه نمود و به ارج نهادن به مقام قرآن و سنت رنجها کشید و جهت زدودن بدعات و احیای سنت های زیبای رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ شبانه روز تلاش نمود.

پروردگار آثار دعوت اصلاحی شیخ محمد بن عبدالوهاب را در تمام نقاط جهان اسلامی انتشار داد و افراد زیادی را توسط ایشان هدایت نمود. اما این گروه نادان تیره‌های خود را بسوی این منهج صحیح نشانه گرفته اند و شبانه روز تلاش می‌کنند تا چهره‌ی اصلی این حرکت اصلاحی و رهبران آن را تخریب کنند و در صدد شبهه افکنی هستند. با تمام توان با عقاید این منهج که بر گرفته از آیات و احادیث صریح است مخالفت می‌ورزند و مردم را متنفر می‌سازند و می‌خواهند سدّ راه آن باشند.

مخالفت و لجاجت این گروه با این دسته از علمای امت دلیل واضح و روشنی است بر حقد و کینه‌ی قلبی ایشان با تمام دعوت‌نگران بسوی توحید و کسانی که مردم را ارشاد و راهنمایی می‌کنند تا به عصر صحابه برگردند و اعتقاد و عمل آن بزرگواران و کسانی را که در قرون پرخیز و برکت صحابه و تابعین و تبع تابعین می‌زیسته‌اند، برگزینند. این گروه از اهل اسلام و حقیقت آن خیلی فاصله دارند.

ششم: بنا بر مطالبی که بیان شد و مواردی که از ذکر آن خود داری شد، انجمن دائم پژوهش های علمی و افتا بیانیه‌ی ذیل را صادر نموده و اعلام می‌دارد:

۱. جماعت احباش فرقه‌ای گمراه و خارج از اسلام و جماعت مسلمین (اهل سنت و جماعت) است.

ما ایشان را دعوت می‌دهیم که به حق و عقیده و عمل صحابه و پیروان راستین آنان در تمام زمینه‌ها برگردند، این کار برای آنان بهتر و سودمندتر است.

۲. اعتماد بر فتوای این گروه جایز نیست؛ زیرا گفته‌هایشان مخالف با آیات و احادیث صریح است. این گروه نصوص شریعت را تأویل و تحریف می‌کنند، در مجموع اعمال و اقوال ایشان سبب می‌شود که نمی‌توان به گفته‌هایشان اعتماد نمود.

۳. آنچه را که به عنوان حدیث بیان می‌کنند نمی‌توان بر آن اعتماد نمود، نه از جهت سند حدیث و نه از جهت معانی و مفاهیم.

۴. مسلمانان در هر جا که هستند باید هوشیار باشند که گرفتار گمراهی‌های آنها نشوند و با هر اسم و شعاری که وارد میدان شوند آنان را شناسایی کنند و فریب خوردگان را توجیه و ارشاد نمایند و افکار و عقاید فاسد آنان را بر ملا سازند.

انجمن دائم پژوهش‌های علمی ضمن صدور این اعلامیه، از پروردگار مسئلت دارد که با اسماء حسنی و صفات علیای خویش، مسلمانان را از تمام فتنه‌ها در امان نگه دارد و گمراهان را هدایت نصیب فرماید؛ و حال و روز آنان را سامان بخشد. مکر مکاران را به خودشان برگرداند و مسلمانان را از شر آنان در امان نگه دارد، او تعالی بر هر چیز قادر است.

صلی الله وسلم علی نبینا محمد و آله و اصحابه و من تبعهم بإحسان.

انجمن دائم پژوهش‌های علمی وافتا، کتاب (فتاوی و بیانات مهمه ص ۳۹)

[۶۳] حکم شیعه‌ای که می‌گوید: مقام علی مقام نبوت است و جبرئیل علیه السلام به اشتباه به جای نزول وحی به نزد علی، به محمد صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وحی نمود. و فرق بین علما و عوام شیعه چیست؟

س ۱: حکم شما در مورد شیعه بویژه کسانی که معتقدند مقام علی رضی الله عنه مقام نبوت است و جبرئیل علیه السلام در هنگام نزول وحی به اشتباه بر محمد صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وحی را نازل نمود، چیست؟

ج ۱: باید دانست که شیعه فرقه‌های زیادی دارد و کسانی که از ایشان معتقد هستند مقام علی رضی الله عنه مقام نبوت است و جبرئیل علیه السلام در مورد ایشان مرتکب اشتباه شده است، قطعاً کافر است.

و بالله التوفیق، و صلی الله علی نبینا محمد و آله و صحبه و سلم.

انجمن دائم پژوهش‌های علمی و افتا (۲۶۶/۲)

س ۲: حکم عوام الناس روافض امامیه اثنی عشری چیست؟ آیا بین علما و عوام فرقه‌هایی که از دین اسلام خارج هستند در تکفیر آنان فرقی وجود دارد؟

ج ۲: کسانی از عموم مردم که با ائمه ی کفر و ضلالت، همکاری داشته باشند و از روی تعدی و دشمنی با بزرگان و سادات خود همراهی و همکاری نمایند، آنان نیز کافر و فاسق هستند.

الله تعالی می‌فرماید: ﴿يَسْأَلُكَ النَّاسُ عَنِ السَّاعَةِ﴾ [الاحزاب: ۶۳]. «مردم از تو درباره‌ی وقت و رستاخیز می‌پرسند». تا آن جا که می‌فرماید: ﴿وَقَالُوا رَبَّنَا إِنَّا أَطَعْنَا سَادَتَنَا وَكُبْرَاءَنَا فَأَضَلُّونَا السَّبِيلًا﴾ [۶۷ - ۶۸].

«پروردگارا! ما پیشوایان و بزرگان خویش را اطاعت کردیم و آنها ما را از راه بدر کردند. پروردگارا آنان را دو چندان عذاب ده و لعنتشان کن، لعنتی بزرگ.»

شما به آیات ۱۶۵، ۱۶۶ و ۱۶۷ سوره بقره مراجعه نمایید، و آیات ۳۷، ۳۸، ۳۹ سوره اعراف را بخوانید. همچنین آیات ۲۱، ۲۲ سوره ابراهیم و آیات ۲۸ و ۲۹ سوره فرقان و آیات ۶۲ و ۶۳ و ۶۴ سوره قصص و آیات ۳۱ و ۳۲ و ۳۳ سوره سبأ و آیات ۲۰ تا ۳۶ سوره صافات و آیات ۴۷ تا ۵۰ غافر را بخوانید و بسیاری دیگر از آیات و احادیث که بیانگر همین مطلب هستند.

رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ با رهبران مشرکین و پیروانان آنان همگی جنگید و نیز صحابه ی او در امر قتال بین رهبران و پیروان فرق قایل نشدند.

و بالله التوفیق، و صلی الله علی نبینا محمد و آله و صحبه و سلم

فتاوی انجمن دائم پژوهش های علمی و افتا (۲/۲۶۷)

[۶۴] حکم خوردن ذبیحه‌ی روافض:

س: قبیله ی ما و برخی قبایل عراقی که دارای مذهب شیعه هستند در نواحی شمال زندگی می‌کنیم. این گروه شیعی گنبد و بارگاه را پرستش می‌کنند و بارگاه‌ها را به اسم حسن و حسین و علی نام گذاری می‌کنند؛ هنگام برخاستن می‌گویند: یا علی یا حسین. برخی از افراد قبیله ی ما با برخی از این افراد ازدواج کرده اند و در جمیع موارد با هم ارتباط و رفت و آمد دارند، بنده با این‌ها صحبت نموده‌ام؛ اما گوششان بدهکار نبود، اکثر این‌ها در روستاها زندگی می‌کنند، بنده اهل علم نیستم تا با آنان صحبت کنم؛ اما خودم با این افراد رفت و آمد ندارم و شنیده‌ام که ذبیحه‌ی این افراد حلال نیست، برخی ذبیحه‌ی آنان را می‌خورند و بی توجه هستند! از شما تقاضا داریم ما را توجیه و ارشاد نمایید.

ج: طبق اظهارات شما مبنی بر به فریاد خواندن علی و حسن و حسین و دیگران، این افراد مشرک بوده و از دایره اسلام خارج هستند. ما مسلمانان اجازه نداریم به آنان زن بدهیم و از آن‌ها زن بگیریم و نمی‌توانیم از ذبیحه‌ی این افراد بخوریم.

الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَلَا تَنْكِحُوا الْمُشْرِكَةَ حَتَّىٰ يُؤْمِنَ ۚ وَلَا مَؤْمِنَةٌ حَيْرٌ مِّنْ مُّشْرِكَةٍ وَلَا أُعْجَبَتْكُمْ ۗ وَلَا تُنْكِحُوا الْمُشْرِكِينَ حَتَّىٰ يُؤْمِنُوا ۚ وَلَعَبْدٌ مُّؤْمِنٌ خَيْرٌ مِّنْ مُّشْرِكٍ وَلَا أُعْجَبَكُمْ ۗ أُولَٰئِكَ يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ ۖ وَاللَّهُ يَدْعُو إِلَى الْجَنَّةِ وَالْمَغْفِرَةِ بِإِذْنِهِ ۖ وَيُبَيِّنُ ۖ ؕ آيَاتِهِ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ ﴿۲۲۱﴾ [البقره: ۲۲۱].

«و با زنان مشرک تا ایمان نیاورند ازدواج نکنید، و بی‌گمان کنیز مؤمنی از زن آزاد (مشرک) بهتر است، اگرچه (زیبایی یا ثروت یا موقعیت او) شما را به شگفتی انداخته باشد، و (زنان و دختران خود را) به ازدواج مردان مشرک در نیاورید، مادامی که ایمان نیاورند. و بی‌گمان غلام مؤمنی از مرد مشرکی بهتر است اگرچه شما را به شگفتی انداخته باشد. آنان به سوی آتش (دوزخ) دعوت می‌کنند و الله به سوی بهشت و آمرزش به فرمان خود و توفیق خویش دعوت می‌کند، و الله آیات خود را برای مردم روشن می‌سازد تا این که یاد آور شوند.»

و بالله التوفیق، و صلی الله علی نبینا محمد و آله و صحبه و سلم
فتاوی انجمن دائم پژوهش های علمی و افتا (۲/۲۶۴)

[۶۵] حکم دعوت به وحدت و همبستگی بین اهل سنت و اهل بدعت:

س: حکم وحدت و تقارب بین اهل سنت و شیعه از فرقه های دروزیه و نصیرییه و اسماعیلیه چیست؟

ج: فرقه های دروزیه، نصیرییه، اسماعیلیه و هم مسلکان آنها از باییه و بهائیه، نصوص شرع را بازیچه قرار داده اند و اموری را به نام دین تجویز کرده اند که الله تعالی به آن اجازه نداده این گروه ها هم مسلکان یهود و نصاری هستند و مانند آنان نصوص شرع را تحریف و تغییر می دهند پیرو هوا و هوس و مقلد رهبر خود (عبدالله بن سبأ الحمیری رأس الابتداع و الاضلال) هستند. شخص فتنه انگیزی که فتنه اش بسیاری از مسلمانان را در بر گرفت و سرانجام از دین اسلام خارج شد و سبب اختلاف و فرقه گرایی بین مسلمانان شد. دعوت به وحدت و همبستگی بین این گروه ها بی فایده است، تلاش در جهت نزدیک کردن مسلمانان راستین و این گروه های انحرافی راه به جایی نخواهد برد و تلاشی بی نتیجه است؛ زیرا این گروه ها مانند یهود و نصاری در کفر و الحاد و ضلالت و حقد و کینه علیه مسلمانان بسر می برند، هرچند که اهداف و خواسته ها و اشکال ظاهری و عقیدتی آنها با هم مختلف است؛ اما دارای وضعیتی یکسان و مشابهی با وضعیت یهود و نصاری با مسلمین هستند.

بنابراین می بینیم بعد از جنگ جهانی دوم گروهی از علمای آزر در مصر با یکی از رهبران شیعی رافضی در قم تلاش نمودند تا بین آنها وحدت و همبستگی ایجاد شود و بسیاری از علمای صادق و عالی شأن مصر فریب خوردند و مجله ای را با اسم مجله التقریب صادر نمودند و خیلی زود این موضوع با شکست مواجه شد و فریب خوردگان متوجه واقعیت شدند. تعجبی در این کار نیست؛ مگر امکان دارد در حالی که افکار و عقاید با هم مختلف است و قلب ها از همدیگر فاصله دارد بتوان آنها را یکجا جمع نمود و وحدت و همبستگی ایجاد نمود؟ هیئات آن یجتمع النقیضان أو یتفق الضدان.

و بالله التوفیق، و صلی الله علی نبینا محمد و آله و صحبه و سلم
فتاوی انجمن دائم پژوهش های علمی و افتا. قسمتی از فتاوی (۸۶/۲، ۸۷)

[۶۶] حقیقت علمانیت (سکولاریسم)

س: علمانیت چیست؟ حکم اسلام در مورد طرفداران این تفکر چیست؟
ج: علمانیت مذهب جدیدی است و در ردیف حرکت ها و فعالیت های فاسد و خرابکاری است که تز اصلی آن جدایی دین از حکومت است و اساس کارش شکم پرستی و شهوت رانی است.

توجه آن فقط به زندگی مادی و دنیوی و غفلت از آخرت است. این حرکت مصداق گفتار رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ است که فرمود: «نَعَسَ عَبْدُ الدِّينَارِ وَعَبْدُ الدَّرْهِمِ وَعَبْدُ الْخَمِيصَةِ إِنْ أُعْطِيَ رِضِي وَإِنْ لَمْ يُعْطَ سَخِطَ تَعَسَ وَأَنْتَكَسَ وَإِذَا شَيْكُ فَلَا أَنْتَقَشَ»^(۱). «هلاک باد بنده ی دینار و نابود باد بنده ی درهم و پارچه ی نفیس و زیبا؛ زیرا اگر به او بدهند، خرسند می گردد و اگر ندهند، خشمگین و ناراحت می شود. (چنین شخصی) هلاک و سرنگون باد (تا جایی که) اگر خاری به پایش فرو رود، کسی پیدا نشود که آن را در آورد.»

همه کسانی که در چیزی از دستورات اسلام در گفتار و یا در عمل عیب و طعن وارد کنند مصداق این حدیث قرار می گیرند؛ بنابر این کسی که اجرای احکام شرعی را لغو کند و قوانین بشری را جایگزین قوانین شرعی کند او علمانی و بی دین است. کسی که امور حرام را مانند زنا و شراب و موسیقی و معاملات ربوی را حلال بداند و معتقد باشد حرمت اینها نوعی تحجر و ضرر بر روح و روان انسانی است و ممنوعیت آن بر خلاف مصلحت انسان هاست. او علمانی و لائیک است.

۱- بخاری (۲۸۸۷) این حدیث، دعایی است علیه چنین بنده ای که هرگاه به مصیبتی گرفتار شود، رحمت الهی شامل حالش نشود

کسی که مانع و یا منکر اجرای حدود شرعی مانند قصاص از قاتل و رجم زنا کار و اجرای حد شرعی بر زنا کار و قطع دست دزد و محارب باشد و یا مدعی باشد که اجرای حدود الهی بر خلاف شأن و شخصیت و کرامت و شرافت انسانی است او نیز علمانی و بی دین است.

بنا بر این از نظر شریعت اسلامی کسی که از امور شرع مواردی را که می پسندد و آن را به نفع خود می داند، مانند: احوال شخصیه و آن‌ها را قبول می کند و مواردی را که نمی پسندد و باب طبعش نیست رد می کند. مانند یهود مصداق این آیه قرار می گیرد.

﴿أَفْتَوْمُنُونَ بِبَعْضِ الْكُتُبِ وَتَكْفُرُونَ بِبَعْضِ مَا جَزَاءُ مَنْ يَفْعَلُ ذَلِكَ مِنْكُمْ إِلَّا خِزْيٌ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ يُرَدُّونَ إِلَىٰ أَشَدِّ الْعَذَابِ ۗ وَمَا اللَّهُ بِغَفِيلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ﴾ [البقره: ۸۵].

«آیا به بخشی از تورات ایمان می آورید و بخشی را انکار می کنید؟ پس سزای کسی از شما که چنین کند، جز خواری در زندگی دنیا نیست و روز قیامت به سخت ترین عذاب باز گردانده می شوند، و الله از آنچه می کنید غافل نیست.»

الله تعالی می فرماید: ﴿مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَزِينَتَهَا نُوفِّ إِلَيْهِمْ أَعْمَالَهُمْ فِيهَا وَهُمْ فِيهَا لَا يُبْخَسُونَ ﴿١٥﴾ أُولَٰئِكَ الَّذِينَ لَيْسَ لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ إِلَّا النَّارُ وَحَبِطَ مَا صَنَعُوا فِيهَا وَبِطُلٌ ۗ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿١٦﴾﴾ [هود: ۱۵ - ۱۶].

«هر که زندگی این دنیا و تجمل آن را بخواهد [مزد] اعمالشان را به تمامی در همین دنیا به آن‌ها می دهیم و چیزی از آن کم داده نمی شود. ایشان کسانی هستند که در آخرت جز آتش برایشان نخواهد بود و آنچه در دنیا انجام داده اند بر باد رفته و آنچه عمل می کردند باطل است.»

هدف علمانی ها دنیا طلبی، شکم پرستی و شهوترانی است هرچند که مرتکب حرام شوند و سبب فوت واجبات شرعی و دینی شود.

این ها مصداق عملی این آیه هستند که الله تعالی فرموده: ﴿مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْعَاجِلَةَ عَجَلْنَا لَهُ فِيهَا مَا دَشَاءُ لِمَنْ نُرِيدُ ثُمَّ جَعَلْنَا لَهُ جَهَنَّمَ يَصْلَوْنَهَا مَذْمُومًا مَدْحُورًا﴾ [الإسراء: ۱۸].

«هر کس خواهان دیناری زود گذر است، به زودی هر که را خواهیم نصیبی از آن می‌دهیم، سپس جهنم را برایش مقرر می‌کنیم تا نکوهیده و مطرود در آن وارد شود.»
شیخ ابن جبرین - فتاوی فی التوحید، ص (۳۹، ۴۰)

[۶۷] حکم دعوت به نژاد پرستی و عربیت (پان عربیسم)

شیخ عبدالعزیز بن باز رحمه الله علیه می‌گوید: پدیده ی نژاد پرستی هدیه ی نصاری و غریبه‌است تا با این ترفند و دسیسه با اسلام مبارزه و مقابله کنند و اسلام را در مهد آن نابود کنند. نژاد پرستان با شعارهای زیبا و فریبنده و انواع ترفندها، ملت ها و توده ها را فریب می‌دهند و بسیاری از عرب زبان‌های غیر مسلمان بمنظور مقابله با اسلام جریان عربیسم و عربیت را مطرح نموده و افراد نادان و ساده لوح را فریب می‌دهند؛ و با این کار دل دشمنان اسلام را شاد می‌کنند.

در احکام الهی و آموزه های دینی، نژاد پرستی و قوم گرایی محلی از اعراب ندارد و از اساس، نظریه ای باطل و مردود است؛ شعار قومیت و ملی گرایی از بقایای دوران جاهلیت است و حربه ای است که دشمنان، آن را در جهت نابودی اسلام و مسلمین بکار می‌گیرند.

بنابه دلایل ذیل:

اول: دعوت به عربیسم دعوت به تفرقه افکنی بین مسلمانان است، برتری نژاد عرب بر غیر عرب است و از طرفی باعث ایجاد تفرقه و دوگانگی بین خود عرب ها می‌شود؛ زیرا گروهی از عرب ها مخالف ملی گرایی هستند. بنابراین هر ایده ای که وحدت مسلمانان را مورد تهدید قرار دهد، باطل و مردود است؛ زیرا دعوت اسلام به همبستگی و وحدت است....)

شیخ ابن باز در ادامه می‌گوید:

دوم: دلیل محکوم بودن ملی‌گرایی این است که دین اسلام امور جاهلیت را منع نمود و نسبت به آن‌ها هشدار داده است؛ دین اسلام در دستورات خویش با احیای فرهنگ جاهلیت مبارزه نموده است مگر اموری که مورد تأیید دین اسلام می‌باشد. بدون تردید دعوت به ملی‌گرایی و قومیت و عربیت از امور جاهلیت است؛ زیرا ملی‌گرایی با روح اسلام در تضاد است و دعوتی غیر اسلامی است و بمنزله ی انکار حق است. بخاطر نژاد پرستی و ملی‌گرایی بسیاری از ملت‌ها و دولت‌ها با هم جنگیده‌اند و خون‌های زیادی بر زمین ریخته شده است. سرمایه‌های زیادی به هدر رفته است و نتیجه‌ای جز دشمنی و کینه‌دوزی نداشته است. شیخ الاسلام ابن تیمیه می‌گوید: هر شعاری و عملی که با اصل اسلام و قرآن فاصله بگیرد و معیار آن نژاد، وطن، مذهب و طریقه باشد از امور جاهلیت است؛ هنگامی که بین دو نفر از مسلمانان یک مهاجر و یک انصار مشاجره‌ای در گرفت و هر کدام گروه خود را به کمک طلبید، رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: «أَبْدَعُوْا الْجَاهِلِيَّةَ وَأَنَا بَيْنَ أَظْهُرِكُمْ»^(۱). «آیا در حالی که من بین شما هستم فریاد جاهلانه سر می‌دهید؟» پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ با مشاهده‌ی این موضوع بسیار ناراحت شد^(۲).

سوم: از مواردی که بر بطلان جریان ملی‌گرایی دلالت دارد: این است که مطرح نمودن موضوع قومیت و عربیت، منجر به دوستی با کفار و غیر مسلمانان می‌شود، این جریان سبب می‌شود تا حس انتقام‌جویی بخاطر قومیت و ملیت بین مسلمانان تقویت شود و منجر به درگیری مسلمانان با مسلمانان دیگر خواهد شد. بدیهی است که این کار فساد و تباهی را بدنبال خواهد داشت، و از طرفی مخالف با نصوص صریح قرآن و سنت است تعالی‌م قرآن و سنت، مسلمانان را به کینه‌توزی و عداوت با کفار دعوت

۱- أخرجه: ابن اسحاق و ابن منذر و ابن أبي حاتم و أبو الشيخ، كما في: «الدر المنثور» ۲/۲۷۹، ۲۷۸. وانظر

«تفسير ابن كثير» ۳۹۰/۱

۲- «مجموع الفتاوى» (۳۲۸/۲۸، ۳۲۹)

می‌دهد، عرب باشند یا غیر عرب. اسلام از مسلمانان می‌خواهد با کفار دوستی نکنند. الله تعالی می‌فرماید: ﴿يَتَّخِذُوا الَّذِينَ لَا آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الْيَهُودَ وَالنَّصَارَىٰ أَوْلِيَاءَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ مِنْكُمْ فَإِنَّهُ مِنْهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ فَتَرَىٰ الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ يُسْرِعُونَ فِيهِمْ يَقُولُونَ خَشِيَ أَنْ تُصِيبَنَا دَآئِرَةٌ﴾ [مانده: ۵۱ - ۵۲].

«ای کسانی که ایمان آورده اید! یهود و نصاری را دوستان خود نگیرید؛ آن‌ها دوستان و هوادار یکدیگرند و هر که از شما که آن‌ها را به دوستی گیرد از آن‌هاست. همانا الله تعالی ظالمان را هدایت نمی‌کند. و لیکن بیمار دلانی را می‌بینی که در [دوستی] با آن‌ها می‌شتابند و می‌گویند: می‌ترسیم حادثه‌ی بدی برای ما پیش آید.»

سبحان الله! بیان قرآن چقدر واضح و صریح است؛ اما این نژاد پرستان و ملی‌گرایان فریاد دعوت به قومیت و عربیت را سر می‌دهند و می‌خواهند مسلمانان و غیر مسلمانان زیر یک پرچم گرد هم آیند، فقط معیار عرب بودن است و بس؛ ملی‌گرایان می‌گویند: ضرورت وحدت ملی ایجاب می‌کند که همه با هم متحد شویم تمام اعراب اعم از یهودی و نصرانی و مجوس و بت پرست و دیگران با هم اعلام همبستگی کنیم تا از حمله دشمن در امان بمانیم، مبدا دشمن بر ما بتازد و ثروت و سرمایه و ذخایر ما را به تاراج برد. بنا بر این می‌طلبند که همه اعراب باهم با وجود گرایشها و مذاهب مختلف با هم متحد شوند؛ آیا مگر چنین چیزی مخالف دستور شرع و فرمان قرآن نیست؟ آیا مگر این کار تعدی از حدود الهی نیست؟ مگر غیر از این است که چنین دوستی و دشمنی ای خارج از اسلام است؛ پیام قرآن این است که دوستی با دوستان الله (مؤمنین) و دشمنی با دشمنان الله (کافران)، در حالی که قانون عربی مبتنی بر قومیت و نژادپرستی مخالف با دستور پروردگار است ﴿قُلْ ءَأَنْتُمْ أَعْلَمُ أَمِ اللّٰهُ﴾ [البقره: ۱۴۰]. «بگو آیا شما دانا ترید یا الله؟»

الله تعالی می‌فرماید: ﴿يَتَّخِذُوا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا عَدُوِّي وَعَدُوَّكُمْ أَوْلِيَاءَ تُلْقُونَ إِلَيْهِم بِالْمَوَدَّةِ﴾ [متحنه: ۱].

«ای کسانی که ایمان آورده اید! دشمن من و دشمن خودتان را دوست نگیرید که نسبت به آن‌ها اظهار محبت کنید.»

تا آنجا که می‌فرماید: ﴿وَمَنْ يَفْعَلْهُ مِنْكُمْ فَقَدْ ضَلَّ سَوَاءَ السَّبِيلِ﴾ [متحنه: ۱].
«و هر کس از شما چنین کند، قطعاً راه راست را گم کرده است.»

در فرهنگ ملی گرایان و نژاد پرستان، مسلمان و کافر با هم دوست و یاور همدیگر هستند؛ در حالی که الله تعالی می‌فرماید: ﴿شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ مَا وَصَّىٰ بِهِ نُوحًا وَالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ وَمَا وَصَّيْنَا بِهِ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَىٰ وَعِيسَىٰ أَنْ أَقِيمُوا الدِّينَ وَلَا تَتَفَرَّقُوا فِيهِ﴾ [شوری: ۱۳].

«برای شما از (احکام) دین همان را تشریح کرد که به نوح توصیه کرده بود، و آنچه به تو وحی کردیم و آنچه به ابراهیم و موسی و عیسی توصیه نمودیم، که دین را بر پا دارید و در آن تفرقه نکنید.»

الله تعالی می‌فرماید: ﴿قَدْ كَانَتْ لَكُمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ فِي إِبْرَاهِيمَ وَالَّذِينَ مَعَهُ إِذْ قَالُوا لِقَوْمِهِمْ إِنَّا بُرَّاءُ مِنْكُمْ وَمِمَّا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ كَفَرْنَا بِكُمْ وَبَدَا بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ الْعَدَاوَةُ وَالْبَغْضَاءُ أَبَدًا حَتَّىٰ تُؤْمِنُوا بِاللَّهِ وَحَدُّهُ﴾ [متحنه: ۴].

«همانا برای شما در [حالات] ابراهیم و کسانی که با او بودند سرمشق خوبی است، آنگاه که به قوم خود گفتند: ما از شما و از آنچه بجای الله می‌پرستید بیزاریم و [آیین] شما را منکریم، و میان ما و شما برای همیشه دشمنی و کینه پدید آمده است تا وقتی که به الله یکتا ایمان بیاورید.»

الله تعالی می فرماید: ﴿لَا تَجِدُ قَوْمًا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ يُوَادُّونَ مَنْ حَادَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَوْ كَانُوا آبَاءَهُمْ أَوْ أَبْنَاءَهُمْ أَوْ إِخْوَانَهُمْ أَوْ عَشِيرَتَهُمْ﴾ [مجادله: ۲۲].

«هیچ قومی را نمی یابی که به الله و روز واپسین ایمان آورده باشند در حالی که در حالی که با کسانی که با الله و رسولش مخالفت کرده اند دوستی کنند، هرچند آن‌ها پدران یا پسران یا برادران یا خویشانان باشند.»

قانون ملی گرایان و نژادپرستان می گوید: دین را از دولت و ملت جدا کنید. حلقه گرد ملت زنید تا به منافع و مصالح خویش دست پیدا کنید و به مجد و سروری و بزرگی برسید؛ گویا اسلام سد راه رسیدن آنان به اهدافشان است؛ این عین جهالت است. این سخنان به ظاهر زیبا و فریبنده نوعی تلبیس و وارونه کردن موضوع است. سبحانک هذا بهتان عظیم.

در قرآن کریم بسیاری از آیات دلالت بر موالات و دوستی با مؤمنین و معادات و دشمنی با کفار دارد و از دوستی با کفار بر حذر داشته است؛ این پیام های قرآنی بر قرآن پژوهان نهفته نیست.

کدامین عقل و هوش می پذیرد که سرمداران کفر و شرک امثال ابوجهل و ابولهب و عقبه بن ابی معیط و نصر بن الحارث و امثالشان از زمان پیامبر تا به امروز دوستان و برادران ابوبکر و عمر و عثمان و علی و بقیه ی صحابه باشند؛ قسم به پروردگار این سخنی باطل و جهالتی بس بزرگ است؛ قانون ملی گرایی خواهان چنین چیزی است هرچند که برخی از ملی گرایان از روی جهل و یا تجاهل منکر آن هستند.

اسلام از مسلمانان می خواهد اتحاد و همبستگی خود را زیر پرچم اسلام حفظ کنند و علیه دشمنان یدی واحد باشند تا نصرت و پیروزی و عزت و سعادت ابدی نصیبشان گردد. شیخ ابن باز در ادامه می گوید: مسلمانان اجازه ندارند با کفار دوستی و رفاقت داشته باشند و علیه دشمنان با آنان متحد شوند؛ زیرا همه کفار با مسلمانان دشمن هستند و نمی توان از عداوت آنان در امان ماند؛ دین اسلام می گوید: کسی که با کفار دوستی و

موالات داشته باشد او نیز از آنان است به نص آیات قرآن از ستمکاران خواهند بود. در صحیح مسلم از عایشه رضی الله عنها روایت است که رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به سمت بدر حرکت کرد، در مسیر به (حرة الوبرة)^(۱) رسید، مردی از پهلوانان عرب به گروه پیغمبر ملحق شد، اصحاب چون او را دیدند خوش حال شدند، این مرد پس از ملاقات با رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، به ایشان گفتند: آمده ام تا با تو همراه باشم و به شما کمک کنم. پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: «تُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ؟» «آیا به الله و رسول ایمان داری» پاسخ داد: خیر؛ پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: «فَارْجِعْ فَلَنْ أَسْتَعِينَ بِمُشْرِكٍ» «برگرد من هرگز از مشرک کمک نمی‌گیرم» عایشه رضی الله عنها می‌گوید: آن مرد برگشت و در مسیر دوباره در مکانی به نام (الشجرة) با ما برخورد کرد و همان خواسته‌ی اولی را مطرح نمود و پیامبر دوباره پاسخ اولی را به او داد. آن مرد در جواب گفت: خیر. پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: «فَارْجِعْ فَلَنْ أَسْتَعِينَ بِمُشْرِكٍ» «برگرد من از مشرک هرگز کمک نمی‌گیرم. آن مرد دوباره برگشت، در بار سوم دوباره در (بیداء) با پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ برخورد نمود، و همان صحبت‌های دفعه اول رد و بدل شد و پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به او فرمود: «تُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ؟» «آیا به الله و رسولش ایمان داری؟» گفت: بله؛ پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: «فَأَنْطَلِقُ» در رکاب ما حرکت کن^(۲).

این حدیث شریف، بهترین راهنما برای برای ترک استعانت از مشرکین است. مسلمانان نباید در ارتش خود غیر مسلمان استخدام کند اعم از عرب و یا غیر عرب؛ زیرا کافر دشمن مسلمان است، نمی‌توان به او اعتماد نمود. تا دشمنان بدانند که مسلمانان به آنان نیاز ندارند، بنابر این هرگاه مسلمانان به ریسمان الهی چنگ زنند و صداقت و راستی را سرلوحه‌ی کار خویش قرار دهند، قطعاً پیروز خواهند شد. زیرا

۱- این مکان امروزه به نام «الحره الغریبه» معروف است.

۲- مسلم (۱۸۱۷)

نصرت در دست پروردگار است نه دیگران. و به مؤمنان وعده داده که با نیروها و تجهیزات اندک آنان را یاری می‌رساند هرچند که نیرو و تجهیزات اندکی داشته باشند. آنگونه که برای مسلمانان صدر اسلام اتفاق افتاد، این آیه بیانگر همین مطلب است.

﴿يَتَأَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَتَّخِذُوا بِطَانَةً مِّن دُونِكُمْ لَا يَأْتُونَكُم حَبَالًا وَدُوا مَا عِنْتُمْ قَدْ بَدَتِ الْبَغْضَاءُ مِنْ أَفْوَاهِهِمْ وَمَا تُخْفِي صُدُورُهُمْ أَكْبَرُ قَدْ بَيَّنَّا لَكُمُ الْآيَاتِ إِن كُنتُمْ تَعْقِلُونَ ﴿١١٨﴾﴾ [آل عمران: ۱۱۸].

«ای مؤمنان! بیگانگان را همراز خود مگیرید، چون آنها از هیچگونه آسیب‌رسانی در حق شما کوتاهی نمی‌کنند؛ دوست دارند شما در رنج باشید، همانا کینه از گفتارشان پیداست، آنچه دل‌هایشان پنهان می‌دارد بزرگتر است به راستی ما آیات را برای شما بیان کردیم اگر اندیشه کنید.»

بنابراین، مسلمانان از قرآن و سنت درس بگیرند و بیاموزند که چگونه قرآن و سنت با موضوع دوستی و موالات با کفار با جدیت برخورد نموده است و از کمک گرفتن از کافران بر حذر داشته است؛ باید دانست که پروردگار به مصالح و منافع بندگانش آگاه‌تر است و به آنان مهربانتر از خودشان است. چنانچه در این کار فایده‌ای می‌بود پروردگار آن را برای ما جایز قرار می‌داد. اما چون پروردگار از انجام و عاقبت این کار خبر دارد و از مفسده و عواقب وخیم این کار آگاه است، از آن نهی فرموده و مرتکب آن را توبیخ نموده است و در آیات قرآن خبر داده است که اطاعت از کفار و خروج آنان با ارتش مسلمانان به ضرر مسلمانان است و جز رسوایی چیزی به بار نمی‌آورد.

الله تعالی می‌فرماید: ﴿يَتَأَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِن تُطِيعُوا الَّذِينَ كَفَرُوا يَرُدُّوكُمْ عَلَىٰ أَعْقَابِكُمْ فَتَنْقَلِبُوا خَسِرِينَ ﴿١١٩﴾ بَلِ اللَّهُ مَوْلَاكُمْ وَهُوَ خَيْرُ النَّاصِرِينَ ﴿١٢٠﴾﴾ [آل عمران: ۱۴۹ - ۱۵۰].

«ای مؤمنان! اگر از کافران پیروی کنید، شما را به عقب باز می‌گردانند و آنگاه خسارت زده باز می‌گردید. آری فقط الله تعالی مولای شماست و هم او بهترین یاری کنندگان است.»

الله تعالی فرموده است: ﴿لَوْ خَرَجُوا فِيكُمْ مَا زَادُوكُمْ إِلَّا خَبَالًا وَلَا أُضْعَوُا عَلَيْكُمْ يَبْغُونَكُمْ أَلْفِئَةً وَفِيكُمْ سَمْعُونَ هُمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِالظَّالِمِينَ ﴿٤٧﴾﴾ [التوبه: ۴۷].

«اگر با شما بیرون آمده بودند جز تردید و تباهی در کارتان نمی‌افزودند، و در بین شما رخنه می‌کنند، تفرقه و فتنه می‌انداختند، و در میان شما برای خود جاسوسانی دارند، و الله تعالی به [حال] ستمکاران آگاه است.»

همین تعداد از آیات قرآن در مورد دوری از کافران و عدم استعانت از آنان کافی است و ما را متوجه عواقب وخیم دوستی با کفار می‌کند که الله تعالی همه مسلمانان را از آن نجات دهد.

الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ﴾ [التوبه: ۷۱].
«مردان و زنان با ایمان یار و دوست یکدیگرند.»

الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَالَّذِينَ كَفَرُوا بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ إِلَّا تَفْعَلُوهُ تَكُنْ فِتْنَةٌ فِي الْأَرْضِ وَفَسَادٌ كَبِيرٌ﴾ [انفال: ۷۳].

«و کافران نیز دوست و حامی یکدیگرند اگر [این همیاری] را انجام ندهید ف فتنه و فساد بزرگی در زمین روی خواهد داد.»

الله تعالی بیان می‌کند که مؤمنان دوست و برادر یکدیگرند و کافران دوست و برادر همدیگر هستند. هرگاه مسلمانان دوستی و برادری میان خودشان را فراموش کنند و بجای دوستی با یکدیگر، دست دوستی به سوی دشمنان دراز کنند، فتنه و فساد فراگیر خواهد شد، زیرا دلها دچار شک و تردید می‌شوند و توجه و اعتماد بسوی کفار تقویت می‌شود و مسلمانان به سوی کفار تمایل پیدا می‌کنند و در نتیجه مسلمانان با کفار هم‌نشین شده و حق و حقیقت بر مسلمانان پوشیده می‌شود. آنگونه که امروزه به کثرت

در میان مسلمانان مشاهده می‌کنیم که اکثر مدعیان ایمان و اسلام با کفار رابطه‌ی دوستانه برقرار کرده‌اند و در بسیاری از مسائل، حق بر آن مشتبه شده است که بین حق و باطل، هدایت و گمراهی و اولیای رحمن و اولیای شیطان فرقی قائل نیستند؛ و در نتیجه ضرر و فساد جبران ناپذیری بر پیکر امت اسلامی و مسلمانان وارد شده است. برخی از رهبران ملی‌گرایان معتقد به دوستی با نصاری که می‌توان از آنان طلب کمک و یاری نمود با استناد از این آیه: ﴿لَتَجِدَنَّ أَشَدَّ النَّاسِ عَدَاوَةً لِلَّذِينَ ءَامَنُوا الْيَهُودَ وَالَّذِينَ أَشْرَكُوا^ط وَلَتَجِدَنَّ أَقْرَبَهُمْ مَوَدَّةً لِلَّذِينَ ءَامَنُوا الَّذِينَ قَالُوا إِنَّا نَصْرِيُّ^ط﴾ [مانده: ۸۲].

«یهودیان و مشرکان را از همه مردم در دشمنی با مؤمنان سخت‌تر خواهی یافت، و بی‌تردید نزدیک‌تر از همه به مهر و محبت مؤمنان، کسانی را خواهد یافت که گفتند: ما نصاری هستیم.»

ملی‌گرایان بر این باور هستند که این آیه بیانگر جواز دوستی با نصاری است؛ زیرا نصاری در دوستی از دیگران به مسلمانان نزدیکتر هستند. این تفسیر اشتباه است و تأویلی بیش نیست؛ چرا که با بقیه‌ی آیات قرآن که برخی از آن‌ها ذکر شد مخالف است، و از طرفی دوستی با کفار اعم از اهل کتاب و دیگران کمک گرفتن از آنان در بسیاری از احادیث منع شده است.

پیامبر صلی الله علیه و سلم می‌فرماید: «مَنْ قَالَ فِي الْقُرْآنِ بَرَأِيهِ فَلْيَتَّبِعُوا مَقْعَدَهُ مِنَ النَّارِ»^(۱).

«هر کس قرآن را تفسیر به رأی کند باید جایش را در جهنم مشخص کند (یعنی جهنمی است)»

۱- ترمذی (۲۹۵۱، ۲۹۵۰) و قال فی الموضع الاول: «حسن صحیح»، و فی الموضع الثانی: «حدیث حسن» و النسائی فی «الکبری» (۸۰۸۵، ۸۰۸۴) و احمد فی المسند (۲۳۳/۱، ۲۶۹، ۳۲۷)

قانون کلی این است که برخی از آیات قرآن با برخی دیگر تفسیر می‌شود نه اینکه یک آیه بدون در نظر گرفتن آیات دیگر تفسیر شود. جایز نیست که یک آیه چنان تفسیر شود که با قسمتهای دیگر تضاد داشته باشد. در آیات دیگر قرآن کریم دوستی با کفار و یهود و نصاری حرام اعلام شده است و این آیه همسو با آیات دیگر مبین همان حکم است نه چیزی دیگر. ملی گرایان بدلیل کج فهمی و عدم تدبر در مفهوم آیه، دچار سوء برداشت شده اند.

ما با کمک اقوال مفسرین و اصحاب علم و امامت و امانت در دین، آیه را توضیح می‌دهیم. بنابر تفسیر علما، مفهوم آیه و الفاظ صریح آیه این است که «أن النصاری أقرب مودة للمؤمنین من اليهود و المشرکین، لیس معناها انهم یوادون المؤمنون، و لا إن المؤمنین یوادونهم» «نصاری در امر دوستی و محبت با مسلمانان نزدیکتر هستند تا یهود و مشرکین یعنی نصاری در دوستی، از دیگران به مسلمانان نزدیکتر هستند. معنای آیه این نیست که نصاری با مؤمنین دوست هستند و مسلمانان با آنان دوست هستند و یا با همدیگر دوستی داشته باشند.» بر فرض این که نصاری با مؤمنین دوستی کنند اما مسلمانان اجازه ندارند با آنان دوستی و همکاری داشته باشند؛ زیرا پروردگار در آیات گذشته از این کار منع کرده است.

الله تعالی می‌فرماید: ﴿يَتَّخِذُوا الْيَهُودَ وَالنَّصَرَىٰ أَوْلِيَاءَ﴾

[مانده: ۵۱].

«ای کسانی که ایمان آورده اید یهود و نصاری را دوستان خود نگیرید.»

الله تعالی می‌فرماید: ﴿لَا تَجِدُ قَوْمًا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ يُوَادُّونَ مَنْ حَادَّ

اللَّهِ وَرَسُولَهُ﴾ [مجادله: ۲۲].

«هیچ قومی را نمی‌یابی که به الله تعالی و روز قیامت ایمان آورده باشد در حالی که

با کسانی که با الله و رسولش مخالفت کرده اند دوستی کنند.»

بدیهی است که یهود و نصاری با الله و رسولش دشمن هستند شریعت الهی را نمی پذیرند؛ الله و رسول را تکذیب می کنند؛ بنابراین چگونه جایز است مسلمان با چنین کسی طرح دوستی و همکاری داشته باشد؟ نعوذ بالله من الخذلان و طاعة الهوی و الشیطان.

گروهی از ملی گرایان معتقدند که پروردگار در مورد دوستی با کفاری که با ما سر جنگ نداشته اند و علیه ما اقدامی ننموده اند؛ مسئله را سهل و آسان نموده؛ استدلال آنان این آیه است که الله تعالی فرموده: ﴿لَا يَنْهَكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَلَمْ يُخْرِجُوكُمْ مِنْ دِينِكُمْ أَنْ تَبْرُوهُمْ وَتُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ﴾ [متحنه: ۸].

«الله تعالی شما را از نیکی کردن و دادگری با کسانی که در [امر] دین با شما نجنگیده اند و شما را از دیارتان بیرون نکرده اند، نهی نمی کند. بی تردید الله تعالی دادگران را دوست می دارد.»

این استدلال نیز باطل بوده و تفسیر به رأی است و تأویل نابجا محسوب می شود. الله تعالی دوستی با کفار و همراز بودن با آنان را بر مسلمانان حرام نموده است. بدون اینکه بین یهود و نصاری و کفار و مشرکین فرقی قایل شود و همچنین بدون فرق بین کسانی که با ما جنگیده اند و کسانی که با ما نجنگیده اند. چگونه مسلمان سخنی را به الله تعالی نسبت می دهد که الله تعالی آن سخن را نفرموده است و قرآن را بگونه ای تفسیر نماید که مخالف با مدلول آیات و احادیث است؟! چه سخن بی ربطی! معنای حقیقی آیه نزد اهل علم این است که مسلمانان می توانند نسبت به کفاری که با ما عهد و امان و ذمه ای دارند، احسان و نیکی داشته باشند و به آنان صدقه بدهند. در حدیث آمده که: «أن أسماء بنت أبي بكر قدمت عليها أمها في المدينة في عهد النبي صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وهي مشركة تريد الدنيا، فأمر النبي صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أسماء أن تصل أمها»^(۱).

۱- بخاری (۲۶۲۰) و اطرافه فيه، مسلم (۱۰۰۳) بمعناه

«اسماء بنت ابی بکر می گوید: مادرش در حالی که مشرک بود و به خاطر مال دنیا در مدینه نزد ایشان آمد، این زمان، رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در مدینه بود، پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به اسماء دستور داد با مادرش صله رحم کند (حق خویشاوندی را رعایت نماید)»

و این زمانی است که در روایت صحیح آمده است که رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به عمر رضی الله عنه جبه ای هدیه دادند؛ عمر رضی الله عنه آن را به برادر مشرکی در مکه هدیه کرد^(۱).

این نوع احسانات و نیکی ها سبب دخول غیر مسلمانان در اسلام می شود، (معنای آیه این است) که ما نسبت به آنان صله رحمی داشته باشیم و حق خویشاوندی را به جا آوریم و با نیازمندان سخاوت داشته باشیم، این کار به نفع مسلمانان است نه به ضرر آنان. انسان های صاحب فکر و اندیشه تأیید خواهند کرد که این کار در حکم موالات و دوستی با کفار نیست. ملی گرایان می گویند: وحدت و همبستگی ملی و احیای قومیت و عربیت بین مسلمانان و غیر مسلمانان آنان را تبدیل به نیرویی قوی در برابر دشمنان می کند و آنان را وادار می کند تا حساب ببرند و حقوق و منافع آنان را محترم بشمارند، و اگر مسلمانان عرب با غیر مسلمانان عرب اتحاد و همبستگی ملی نداشته باشند در مقابل دشمنان ناتوان خواهند شد و در نتیجه دشمنان به منافع آنان چشم طمع خواهند داشت.

یکی دیگر از شبهات ملی گرایان این است که می گویند: اگر عرب ها فقط به اسلام چنگ بزنند، و همگان زیر پرچم اسلام گرد هم آیند و ندای اسلامیت سر دهند، دشمنان اسلام به آنان حسادت می ورزند و در مقابل آنان قد علم نموده و مانع رسیدن آنان به منافع و خواسته هایشان خواهند شد تا مبدا مسلمانان قوی شوند و بتوانند در جنگ های اسلامی علیه دشمنان اسلام پیروز شوند و مسلمان به عزت و سرفرازی پیشین دست پیدا کند؛ ملی گرایان می گویند همبستگی با معیارهای اسلامی موجب عقب

۱- بخاری (۸۸۶) و اطرافه فیه، و مسلم (۲۰۶۸) بمعناه

ماندگی ما می‌شود و دشمنان را علیه ما می‌شوراند. در پاسخ این شبهه باید گفت: بدون تردید همبستگی مسلمانان پیرامون اسلام و چنگ زدن آنان به دین الهی و تحکیم شریعت الله، و اعلام عداوت و دشمنی با دشمنان دین و اسلام، پیام آور عزت و پیروزی از جانب پروردگار یکتاست و با همبستگی اسلامی است که الله تعالی، رعب و وحشت مسلمانان را در دل کفار می‌آورد، تا از مسلمانان بترسند و از آنان حساب ببرند و حقوق مسلمانان را کامل پرداخت نمایند، اینگونه در گذشته برای مسلمانان این اتفاق افتاد.

در صدر اسلام در بین مسلمانان بسیاری از یهود و نصاری زندگی می‌کردند؛ اما هرگز مسلمانان با آنان دست دوستی ندادند و از آنان در برابر دشمنان تقاضای کمک نمودند، بلکه فقط الله تعالی را مد نظر قرار دادند و فقط از باری تعالی کمک و نصرت و مدد خواستند. پروردگار هم آنان را نصرت و یاری رساند و آنان را بر دشمنانشان پیروز گردانید. قرآن و سنت، شاهد قضایای مجد و عظمت مسلمانان در گذشته هستند. تاریخ گواه و شاهد است و مسلمان و غیر مسلمان می‌پذیرند که مسلمانان در گذشته صاحب چه عظمت و عزتی بودند. رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در زمان غزوه بدر، از مدینه بسوی بدر هجرت نمود بدون اینکه از یهود مدینه تقاضای نیروی کمکی کند در حالی که مسلمانان شدیداً به کمک نیاز داشتند، اما با این وجود پیامبر و مسلمانان از یهود درخواست کمک نمودند نه در بدر و نه در احد، در عین حالی که شدیداً به کمک نیاز داشتند بخصوص در روز احد.

جریانات زمان رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بهترین دلیل است بر این که مسلمانان اجازه ندارند بسوی دشمنان دست دوستی دراز کنند و اجازه دهند غیر مسلمانان در ارتش اسلام وارد شوند و از آنان تقاضای کمک و یاری نمایند؛ زیرا نمی‌توان بر دشمن اعتماد نمود، و از طرفی ورود نیروهای غیر مسلمان به کشورهای اسلامی باعث ترویج فساد بین مسلمانان می‌شود، این کار تهدیدی است برای رفتار و منش و اخلاق مسلمانان. این کار سبب ترویج شبهات و عدوت و دشمنی بین مسلمانان

می‌شود. بنابر این کسانی که راه و روش رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و یارانش سر مشق و الگو قرار نمی‌گیرد، باری تعالی هم نصرتش را شامل حال آنان نمی‌کند. اما خشم کفار از همبستگی مسلمانان بر آموزه های دینی، همان چیزی است که الله می‌پسندد و از آن راضی و خشنود می‌شود و نصرتش را قطعاً شامل حال آنان می‌کند. اتحاد اسلامی پیام آور نصرت الهی است، زیرا مسلمانان به خاطر رضایت الله ذو الجلال دشمنان دین اسلام را از خود ناراض نموده اند و بخاطر نصرت دین الله و حمایت از شرع مطهر اسلام، دشمنان را خشمگین نموده اند. باید دانست که خشم و کینه ی کفار علیه مسلمانان زمانی فروکش خواهد کرد که مسلمانان از دین و اعتقادات خویش دست بردار شوند و دین و آئین دشمنان اسلام را اختیار نمایند و همه تن به آنان ببیوندند، اما باید دانست که این کار کفر و ضلالت کامل است و سبب عذاب و شقاوت دنیا و آخرت خواهد شد.

همانگونه که پروردگار می‌فرماید: ﴿وَلَنْ تَرْضَىٰ عَنْكَ الْيَهُودُ وَلَا النَّصَارَىٰ حَتَّىٰ تَتَّبِعَ مِلَّتَهُمْ﴾ [البقره: ۱۲۰].

«و هرگز یهود و نصاری از تو خوشنود نمی‌شوند تا این که از دین ایشان پیروی کنی»

الله تعالی می‌فرماید: ﴿قُلْ إِنْ هَدَىٰ اللَّهُ هُوَ أَهْدَىٰ ۖ وَلَئِنْ أَتَبَعْتَ أَهْوَاءَهُمْ بَعَدَ الَّذِي جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ ۗ مَا لَكَ مِنَ اللَّهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ﴾ [البقره: ۱۲۰].

«بگو: بی تردید هدایت الله تعالی هدایت حقیقی است و اگر پس از دانشی که تو را حاصل شده است از امیال آنها پیروی کنی در برابر الله تعالی هیچ سرپرست و یآوری نخواهی داشت.»

الله تعالی می فرماید: ﴿وَلَا يَزَالُونَ يُقْتَلُونَكُمْ حَتَّىٰ يَرُدُّوكُمْ عَن دِينِكُمْ إِنِ اسْتَطَعُوا^ع وَمَنْ يَرْتَدِدْ مِنْكُمْ عَن دِينِهِ^ط فَهُوَ كَافِرٌ فَأُولَٰئِكَ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَأُولَٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ ﴿٢١٧﴾ [البقره: ۲۱۷].

«و آنها پیوسته با شما می جنگد تا اگر بتوانند، شما را از دینتان باز گردانند و هر که از شما از دین خود برگردد و کافر بمیرد، آنان اعمالشان در دنیا و آخرت تباه شده و آنها اهل دوزخند و همیشه در آن خواهند ماند.»

الله تعالی می فرماید: ﴿ثُمَّ جَعَلْنَاكَ عَلَىٰ شَرِيعَةٍ مِّنَ الْأَمْرِ فَاتَّبِعْهَا وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ ﴿١٨﴾ إِنَّهُمْ لَن يُغْنُوا عَنْكَ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا^ع وَإِنَّ الظَّالِمِينَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ^ط وَاللَّهُ وَلِيُّ الْمُتَّقِينَ ﴿١٩﴾﴾ [جاثیه: ۱۸ - ۱۹].

«سپس تو را بر شریعتی که از امر [الله] است قرار دادیم، پس از آن پیروی کن و از هوس های کسانی که نمی دانند پیروی مکن، آنها هرگز در برابر الله تعالی از تو حمایتی نتوانند کرد، همانا ستمگران یار و یاور یکدیگرند و الله یاور پرهیزکاران است.»

پروردگار در این آیات مبارک بیان فرموده است که کفار هرگز از ما راضی نخواهند شد؛ مگر اینکه ما مسلمانان از دین و آیین آنان پیروی نموده و از شریعت اسلام دست بردار شویم. کفار پیوسته و به استمرار با ما خواهند جنگید تا ما را از دین و آیینمان تا جایی که بتوانند منحرف کنند.

الله تعالی به ما خبر داده است که هرگاه از کفار اطاعت نمودیم و از خواسته های آنان پیروی نمودیم، بر این اعتقاد از دنیا بمیریم، همیشه در جهنم خواهیم ماند. نسأل الله العافیة من ذلک و نعوذ بالله من موجبات غضبه و أسباب انتقامه.

وجه چهارم: چهارمین دلیل بر بطلان استدلال ملی گرایان و نژادپرستان این است که همبستگی ملی منجر به تشکیل جامعه ای خواهد شد که مبنای آن رای اجتماع خواهد بود و این یعنی کنار گذاشتن حکم قرآن. زیرا ملیت غیر مسلمان نخواهد پذیرفت که

مسلمانان براساس قوانین الهی جامعه را اداره کنند. بنابراین می طلبد قوانینی تصویب شود تا جامعه به طور مساوی براساس آن اداره شود. از طرفی بدیهی است که این قوانین با شرع اسلام متضاد خواهند شد. بسیاری از ملی گرایان به صراحت چنین چیزی را عنوان نمودند. آن گونه که در مطالب گذشته بیان شد. بدون تردید این کار فساد، کفر و ارتداد است،

آنگونه که الله تعالی فرموده: ﴿فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّىٰ يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنفُسِهِمْ حَرَجًا مِّمَّا قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا﴾ [النساء: ۶۵].

«پس نه، به پروردگارت سوگند، که آنان ایمان نمی آورند تا تو را در درگیری ها و اختلافات خود داور قرار ندهند، و سپس ملالی از داوری تو در دل نداشته باشند.»

الله تعالی فرموده: ﴿أَفَحُكْمَ الْجَاهِلِيَّةِ يَبْغُونَ وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ حُكْمًا لِّقَوْمٍ يُوقِنُونَ﴾ [مانده: ۵۰].

«آیا آن‌ها خواهان حکم جاهلیتند؟ و برای قومی که یقین دارند، حکم چه کسی از حکم الله بهتر است»

الله تعالی فرموده: ﴿وَمَنْ لَّمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنزَلَ اللَّهُ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ﴾ [مانده: ۴۴].

«و هر که مطابق آیات الهی حکم نکند، آن‌ها واقعاً کافرند»

و فرموده: ﴿وَمَنْ لَّمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنزَلَ اللَّهُ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ﴾ [مانده: ۴۵].
«و هر که مطابق آیات الهی حکم نکند آن‌ها حقا ستمگرند.»

و فرموده: ﴿وَمَنْ لَّمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنزَلَ اللَّهُ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ﴾ [مانده: ۴۷].

«و هر که مطابق آیات الهی حکم نکند، پس ایشانند فاسقان.»

هر دولتی که براساس شریعت الله تعالی حکم نکند و به تحکیم شریعت الهی راضی نباشد، به نص آیات قرآن، کافر و ظالم و فاسق است. بر مسلمانان واجب است با چنین حکومت هایی بخاطر رضایت و خوشنودی الله تعالی، بغض و عداوت و دشمنی داشته باشند دوستی و موالات با آنها حرام است تا اینکه به الله تعالی ایمان بیاورند و قانون شریعت الهی در جامعه پیاده نموده و از اجرای دستورات شرع مطهر راضی و خوشنودباشند؛ آنگونه که الله تعالی فرموده: ﴿قَدْ كَانَتْ لَكُمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ فِي إِبْرَاهِيمَ وَالَّذِينَ مَعَهُ إِذْ قَالُوا لِقَوْمِهِمْ إِنَّا بُرَّاءُؤُا مِنْكُمْ وَمِمَّا تَعْبُدُونَ مِن دُونِ اللَّهِ كَفَرْنَا بِكُمْ وَبَدَا بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمُ الْعَدَاوَةُ وَالْبَغْضَاءُ أَبَدًا حَتَّى تُؤْمِنُوا بِاللَّهِ وَحَدُّهُ﴾ [متحنه: ۴].

«همانا برای شما در [حالات] ابراهیم و کسانی که با او بودند سر مشق خوبی است، آنگاه که به قوم خود گفتند: ما از شما و از آنچه به جای الله تعالی می پرستید بیزاریم و [آیین] شما را منکریم، و میان ما و شما برای همیشه دشمنی و کینه پدید آمده است تا وقتی که به الله یگانه ایمان بیاورید.»

شیخ ابن باز، مجموع فتاوی و مقالات متنوعه (۲۸۵/۱ - ۳۰۶)

[۶۸] اعلامیه‌ای مهم در موضوع گروه های تبشیری و دعوت به نصرانیت. از طرف انجمن دائم پژوهش های علمی و افتا

الحمد لله رب العالمین، و الصلاة و السلام علی المبعوث رحمة لناس أجمعین، خاتم الأنبياء و المرسلین، نبینا و رسولنا محمد و علی آله و صحبه و من تبعهم بإحسان الی یوم الدین أما بعد:

مسلمانان که دارای فهم و بصیرت هستند شدت عداوت و دشمنی یهود و نصاری و دشمنان اسلام را درک می کنند؛ و مسلمانان و هوشیار و بیدار متوجه این واقعیت هستند که دشمنان اسلام نیروهای خود را متحد نموده علیه اسلام با تمام توان و نیرو مقابله کنند و آخرین دین توحیدی برای جهانیان - اسلام عزیز- را شکست داده و مسلمانان را از حق و حقیقت دور سازند. بدیهی است که دشمنان اسلام از هر وسیله ای علیه

اسلام و مسلمین استفاده می‌کنند. دشمن برای این منظور فعالیت های مختلفی را آغاز نموده، نیروهای زیادی را آموزش داده و آنها را با گروه های مختلفی وارد میدان نموده است؛ بویژه در عصر حاضر به این فعالیت ها جان تازه ای بخشیده؛ و ترفندهای جدیدی را آغاز نموده است.

در این اواخر دشمنان به منظور گسترش دعوت گمراه کننده‌ی خویش جمعیتی را در شمال آفریقا تشکیل داده اند با اسم (معهد اهل الكتاب فی دوله جنوب إفريقيا) این مرکز از طریق صندوق پست برای افراد، جمعیتها و مؤسسات در جزیره العرب نشریه ای می فرستد - اصل الاسلام و معقله الاخير- این نشریه متضمن برنامه های درسی که از طریق مراسلات پستی به دست افراد می رسد، برای افراد، کارت عضویت مجانی می فرستد و کتاب های تورات، زبور و انجیل را بصورت رایگان برایشان ارسال می‌دارند، پشت جلد این نشریه ها خلاصه ای از کتاب های مذکور نوشته شده است.

خوشبختانه مسلمانان با تمام نیرو و توان خویش علیه این تهاجم سازمان یافته، مبارزه‌ی خویش را آغاز نموده اند. نامه ها و مکالمات زیادی توسط دفتر انجمن دائم پژوهش های علمی و افتا دریافت گردید و از انجمن دائم پژوهش های علمی خواسته بودند، مسلمانان را در مورد این دعوت گمراه کننده هشدار دهند و پخش این نشریات متوقف شود. انجمن هم بمنظور پاسخ درخواست این برادران اعلامیه‌ی ذیل را صادر نمود. از ابتدای آغاز اسلام و طلوع اولین شعاع آفتاب درخشان اسلام، دشمنان اسلام با وجود اختلاف شبانه روز تلاش نموده و منتظر فرصت نشسته اند تا مسلمانان را از نور بسوی تاریکیها بکشانند و حکومت اسلامی را از ریشه برکنند و یا حداقل کار آیی حکومت اسلامی را ضعیف نمایند، مصداق آن فرموده‌ی قرآن است: ﴿مَا يُوَدُّ الَّذِينَ

كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ وَلَا الْمُشْرِكِينَ أَنْ يُنَزَّلَ عَلَيْكُمْ مِنْ خَيْرٍ مِّنْ رَبِّكُمْ﴾ [البقره:

[۱۰۵].

«کفار اهل کتاب مشرکان خوش ندارند که از پروردگارتان خیری بر شما نازل شود»

الله تعالی فرموده: ﴿وَدَّ كَثِيرٌ مِّنْ أَهْلِ الْكِتَابِ لَوْ يَرُدُّونَكُمْ مِّنْ بَعْدِ إِيمَانِكُمْ كُفَّارًا حَسَدًا مِّنْ عِنْدِ أَنْفُسِهِمْ مِّنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمُ الْحَقُّ﴾ [البقره: ۱۰۹].

«بسیاری از اهل کتاب با اینکه حق بر ایشان روشن شده بود، به انگیزه ی حسدی که در نهادشان است آرزو داشتند شما را بعد از ایمانتان به کفر باز گردانند.»

الله تعالی فرموده: ﴿يَتَأَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِن تَطِيعُوا فَرِيقًا مِّنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ يَرُدُّوكُم بَعْدَ إِيمَانِكُمْ كَافِرِينَ﴾ [آل عمران: ۱۰۰]. «ای مؤمنان! اگر فرقه ای از اهل کتاب را فرمان برید، شما را بعد از ایمانتان به کفر باز می گردانند.»

از بارزترین دشمنان دین اسلام، نصاری هستند. همان کسانی که قلبشان مملو از کینه علیه اسلام و مسلمین است. همواره در تلاش هستند تا در مقابل بیداری اسلامی در تمام نقاط مختلف دنیا کارشکنی کنند و بلکه در صدد هستند مسلمانان را در شهر و دیارشان مورد حمله و تهاجم قرار دهند. بخصوص در شرایطی که مسلمانان در ضعف بسر می برند. مانند: شرایط امروز دنیای اسلام.

هدف دشمنان از این تهاجم سازمان یافته، متزلزل ساختن عقیده ی و ایمان مسلمانان، ایجاد شک و شبهه در دین، مقدمه سازی برای دین زدائی بین مسلمانان است، و در نهایت ترویج نصرانیت بین آحاد جامعه ی اسلامی که به غلط از آن به گروه های تبشیری یاد می شود. اما در حقیقت دعوت به بت پرستی در قالب نصرانیت تحریف شده است که پروردگار آن را نازل فرموده است و پیامبر الهی عیسی علیه السلام از این نصرانیت تحریف شده بری و بیزار هستند.

نصاری مبالغه هنگفتی هزینه نموده اند تا جهان را عموماً و مسلمانان را مخصوصاً نصرانی کنند، اما پروردگار در مورد آنان چه زیبا فرموده: ﴿إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ لِيَصُدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ فَسَيُنْفِقُونَهَا ثُمَّ تَكُونُ عَلَيْهِمْ حَسْرَةً ثُمَّ يُغْلَبُونَ وَالَّذِينَ كَفَرُوا إِلَىٰ جَهَنَّمَ يُحْشَرُونَ﴾ [أنفال: ۳۶].

«همانا کافران اموال خود را صرف می‌کنند تا مردم را از راه الله تعالی باز دارند؛ و باز هم [برای حذف اسلام] خرج خواهند کرد و عاقبت، حسرتی برای آنان خواهد گشت و سرانجام مغلوب می‌شوند و کافران به سوی جهنم رانده می‌شوند.»

دشمنان اسلام بخاطر رسیدن به این هدف، نشستهای داخلی و بین المللی زیادی تشکیل داده اند و سمینارها و کنفرانس های مختلفی برگزار کرده اند. کسانی که سنگ نصرانیت را به سینه می‌کوبند از سرتاسر جهان در این سمینارها به رأی زنی مشغول شده اند تا بتوانند کار آمدترین ابزار و وسایل را برای رسیدن به بهترین نتیجه و سریعترین راه حل را بدست آورند. برای این منظور نقشه کشیده اند و چشم انداز برنامه های خویش را جهت عملی ساختن اهدافشان تصویب نموده اند.

از جمله برنامه های عملی و اجرایی آنان موارد ذیل است:

ارسال گروه های تنصیری به کشورهای اسلامی، تا در قالب مطبوعات، اعم از کتاب و نشریه، به معرفی و دعوت فرهنگ نصرانیت اقدام نمایند. چاپ و نشر انجیل با ترجمه های مختلف، راه اندازی مطبوعات، به منظور شبیه افکنی علیه اسلام تا دین اسلام را در انظار جهانیان زشت جلوه دهند. چاپ نشریات و کتاب هایی که به معرفی نصرانیت بپردازند.

نصاری تلاش دارند تا بصورت غیر مستقیم مردم را به نصرانیت دعوت دهند، از خطرناک ترین این روشها عبارتند از:

۱. از طریق ساخت بیمارستانها و اعزام تیم های پزشکی به کشورهای اسلامی به دلیل نیاز روزانه ی مردم را به دارو و درمان و شیوع انواع بیماری های کشنده در جوامع اسلامی، خصوصاً در وضعیتی که پزشکان مسلمان به دلیل کمبود پرسنل نتوانند جوابگوی مردم باشند؛ تا جایی که در برخی از شهرهای اسلامی حتی یک پزشک مسلمان هم پیدا نمی‌شود.

۲. ترویج نصرانیت از طریق ساخت مدارس و مراکز آموزشی.

با این شیوه که رسماً اقدام به تأسیس مدارس می‌کنند و یا به ساخت مدارس می‌کنند که به ظاهر فقط جنبه ی آموزشی؛ اما در باطن برنامه های تنصیری دنبال می‌کنند، به نحوی که بسیاری از مسلمانان فرزندان خود را راهی این مدارس می‌کنند تا در آن درس بخوانند با این استدلال که تدریس زبان خارجی در این مدارس بهتر است و فرزندان بهتر می‌توانند آن را یاد بگیرند و یا در این مدارس دروسی تدریس می‌شود که در مدارس دیگر خبری از آن نیست؛ نتیجه ی این کار از الآن مشخص است، زیرا مسلمانان فرزندان و نوباوگان خویش را در سن نوجوانی که زمینه و استعداد هر نوع یادگیری برای آنان فراهم است به این مراکز می‌فرستند، فرقی نمی‌کند که آموزش دهنده چه کسی باشد و یا چه چیزی آموزش دهد.

بصورت مختصر و بمنظور هشدار، مواردی از آنان ذکر گردید: هرچند که مکر و نیرنگ ماکران و نیرنگ کنندگان بسیار وسیع است.

الله تعالی فرموده: ﴿وَيَمْكُرُونَ وَيَمْكُرُ اللَّهُ وَاللَّهُ خَيْرُ الْمَكْرِينَ﴾ [انفال: ۳۰].

«و آنها توطئه می‌کردند و نقشه می‌کشیدند و الله هم تدبیر می‌کرد و الله تعالی بهترین تدبیر کنندگان است.»

الله تعالی فرموده: ﴿يُرِيدُونَ أَن يُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَيَأْبَى اللَّهُ إِلَّأ أَن يُتِمَّ

نُورَهُ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ﴾ [التوبة: ۳۲].

«می‌خواهند نور الله تعالی را با دهان‌های خود خاموش کنند و الله تعالی نمی‌گذارد تا اینکه نور خود را کامل کند هرچند کافران خوش ندارند.»

اینها ترندهای دعوتگران نصرانی بودند که جهت گمراه کردن مسلمانان از آن استفاده می‌کنند؛ حال وظیفه ی ما مسلمانان چیست؟ چگونه می‌توان در مقابل این حملات دشمن علیه اسلام و مسلمین دفاع نمود؟ بدون تردید جهت مقابله و مبارزه با این حملات توفنده نیاز به بسیج عمومی است همگان باید برخیزند، گروه‌ها و افراد،

دولت ها و ملت ها؛ همه قیام کنند و جلوی این سم کشنده را که می رود تا (بدن) تمام افراد امت اسلامی را اعم از زن و مرد و کوچک و بزرگ را مسموم کند، بگیرند.

حسبنا الله و نعم الوکیل

هر شرایطی تدبیر خاص زمان خودش را می طلبد، اما در مجموع می توان به این گزینه ها اشاره نمود:

۱. تحکیم عقیده‌ی اسلامی در وجود مسلمانان از طریق برنامه های آموزشی و تربیتی عمومی، بویژه داشتن برنامه های خاص، برای نوجوانان در مدارس و مراکز آموزشی رسمی و مکاتب و مدارس سنتی.

۲. بالا بردن فرهنگ صحیح بیداری اسلامی در همه طبقات جامعه، تبلیغ در جهت برانگیختن غیرت دینی و ایمانی مردم و حفظ حرمت مقدسات دینی و شعائر اسلامی.

۳. شناسائی راه های نفوذ دعوت نصرانیت از طریق فیلم و نشریه و مجله و...، نباید به محصولات فرهنگی نصرانیت اجازه ی ورود داد و با متخلفان به گونه ای برخورد کرد که مجبور شوند دست از این نوع فعالیت بردارند.

۴. روشنگری افراد جامعه و آگاهی بخشیدن آن‌ها درمقابل خطر دشمن و روش هایی که به کار می‌برند؛ تا مردم در دام آن‌ها گرفتار نشوند و بتوانند خود را نجات دهند.

۵. اهمیت دادن به نیازهای زندگی مادی مسلمانان از جمله: نیازهای دارو و درمان و معالجه بیماری ها و بویژه نیازهای آموزشی؛ مسائل پیش آمده بیانگر این مطلب است که نصاری از این دو زاویه- نیاز دارویی و آموزشی - توانسته اند قلب و عقل افراد را بدست بیاورند و دعوت خویش را در بین افراد نیاز مند و جوامع فقیر گسترش دهند.

۶. تمام مسلمانان در هرکجا که زندگی می‌کنند در تمام شرایط به دین و ایمان خویش پایبند باشند و شعائر اسلامی را در خانواده های خود تحکیم بخشند و با تمام توان تلاش نمایند تا در مقابل تهاجم فکری و فرهنگی دشمن که عقیده و اخلاق آنان را هدف قرار می‌دهد مقابله نمایند.

۷. مسلمانان خودشان و خانواده هایشان از سفر به کشورهای کفر خود داری کنند مگر اینکه نیاز مبرم داشته باشند؛ مانند معالجه و یا تحصیل در رشته هایی که در سرزمین های اسلامی نیست؛ در هر حال در صورت رفتن به سرزمین های غیر اسلامی آمادگی قبلی برای پاسخ گویی به شبهات دینی را داشته باشند.

۸. داشتن فعالیت ها و مراکز تعاونی بین مسلمانان به این صورت که ثروتمندان در جهت رفع نیاز های افراد فقیر جامعه تلاش کنند. آنان را یاری رسانند تا مسلمانان فقیر بر اثر فقر و ناداری مجبور نشوند بسوی نصاری دست دراز کنند و این مهم می طلبد که مسلمانان فعالیت های خیریه و مؤسسات حمایتی از اقشار آسیب پذیر جامعه گسترش دهند.

و ختاماً نَسألُ اللهَ الکریمَ بأَسْمائِهِ الحسَنِی و صفاتِهِ العَلیَّی أَن یَجْمَعَ شَمَلَ المُسْلِمْینَ، و أَن یؤَلِّفَ بَینَ قُلُوبِهِمْ، و یصلِحَ ذاتَ بَینِهِمْ، و یهدِیهم سَبیلَ السَّلامِ، و أَن یجمِیهم مَن مَکائِدِ الأعداءِ، یعیذهم مَن شرورهم، و یجَنِّبهم الفَواحِشَ و الفتنَ، ماظَهرَ مِنها و ما بَطَنَ، إِنَّه أرحمُ الرَّاحِمْینَ.

اللهم من أراد الإسلام و المسلمین بسوء فأشغله بنفسه، و اردد و كیده فی نحره، و أدِر علیه دائرة السوء، إنك علی كل شیء قدير.

سبحان ربك رب العزة عما يصفون و سلم علي المرسلين و الحمد لله رب العالمين

انجمن دائم پژوهش های علمی و افتا

کتاب (فتاوی و بیانات مهمه...) - ص (۱۵)

[۶۹] بیانیهی انجمن دائمی پژوهش های علمی و افتا در مورد تاسیس مدارس خارجی در کشور های اسلامی

الحمد لله، و الصلاة و السلام من لانبی بعده نبینا محمد، و علی آله و صحبه و بعد:
به دفتر انجمن دائم پژوهش های علمی و افتا نامه ها و سؤالاتی رسیده است در مورد روند رو به گسترش تاسیس مدارس و دانشکده های خارجی در شهرهای

اسلامی، مدارسی که بر مبنای منهج و روش غربی تأسیس شده و با آموزه های اسلامی بیگانه است؛ در واقع این مدارس بر پایه ی تقوا و رضای پروردگار تأسیس نشده است. هر مسلمان آگاهی که دارای بصیرت دینی باشد، شدت عداوت و دشمنی یهود و نصاری را درک می کند، و متوجه این واقعیت خواهد شد که دشمنان پیوسته و به استمرار علیه اسلام و مسلمین نقشه می ریزند تا آنان را گرفتار مشکلات نموده و از صراط مستقیم، بسوی ضلالت و گمراهی سوق دهند!!

دشمنان اسلام در زمان های گذشته، علیه مسلمانان حمله ی مسلحانه و عملیات نظامی انجام می دادند، پس از مدتی تاکتیک خود را عوض کرده و تهاجم فرهنگی را آغاز نمودند به این صورت که مسائل عقیدتی و قرآنی و نبوت را به چالش کشیدند و علیه این ارزش های مسلمانان شبهه پراکنی می نمودند تا اینکه در این اواخر به روش تازه ای دست زدند و به صورت علنی، فکر مسلمانان و فرزندان آنان را از طریق تأسیس مدارس الحادی از یک طرف و ترویج اباحی گری و بی بند و باری از طریق دیگر، مورد حملات خویش قرار دهند. دشمنان این بار فعالیت خود را با شکل و محتوای جدیدی آغاز نمودند و در شهرهای مسلمانان بمنظور جلب فرزندان مسلمانان اقدام به تأسیس مراکز آموزشی و دانشگاهی نمودند. فرزندان مسلمانان اعم از پسر و دختر را مشاهده می کنی که در این مدارس الحادی و بی دینی درس می خوانند و دشمنان رفته رفته از طریق همین فرزندان، عقیده و اخلاق امت اسلامی را مورد تهدید جدی قرار داده اند. این تلاش ها جهتی در حرکت است که امت اسلام را در محاصره ی دشمن قرار داده، ... و حسبنا الله و نعم الوکیل.

خوشبختانه جمع کثیری از علمای جهان اسلام این خطر را احساس نموده و در سوریه، مصر و کشورهای عربی و غیر عربی، خطر این مراکز آموزشی و دانشگاهی را به جوامع اسلامی هشدار داده اند. این علمای دلسوز، امت اسلام را متوجه نموده اند که خطر بزرگی از جانب دشمنان آینده ی اسلام و مسلمانان را تهدید می کند. در واقع لبه ی تیز این خطر متوجه فکر و اندیشه ی مسلمانان است.

در راستای همین مبارزات روشنگرانه، انجمن دائم پژوهش های علمی و افتا اعلام می دارد:

اولاً: تاسیس مدارس و دانشگاه های غربی و غیر اسلامی در کشورهای اسلامی بخشی از تهاجم فرهنگی دشمنان علیه مسلمانان است؛ بویژه، مراکزی که توسط (مسیحیت تحریف شده و به اصطلاح غلط، گروه های تبشیری) تأسیس می شود؛ در واقع این ترفند کثیف و نقشه ی خبیثی است که علمای باغیرت و باهمت و دلسوز مسلمانان، آن را کشف نموده و برملا ساخته اند. در گذشته از طرف دفتر انجمن دائم پژوهش های علمی و افتا در تاریخ ۱۴۱۸/۱۲/۲۲ هت با شماره ی (۲۰۰۹۶) بیانیه ای صادر گردید مبنی بر هشدار در مورد ترفندهای نصرانیت، از جمله ترفندها و نیرنگ های نصرانیت علیه اسلام و مسلمانان: تأسیس مراکز آموزشی و دانشگاهی توسط بیگانگان در شهر های اسلامی است.

ثانیاً: بنا به آنچه که گفته شد؛ مسلمانان موظف هستند با این خطر مبارزه نمایند. جایز نیست با تأسیس این مراکز همکاری نمایند یا زمینه ی آن را فراهم نمایند و بدان راضی باشند و یا فرزندان خویش را به این مدارس بفرستند، زیرا همه ی این فعالیت ها ابزاری است در جهت نابودی عقیده و اخلاق. این جنایتی است ظاهری و فسادی است آشکار که باید جلوی آن از هر طریق ممکن گرفته شود.

حرمت تأسیس مدارس غربی در جزیره العرب بمراتب بیشتر است؛ زیرا رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرموده: «لَا يَجْتَمِعُ دِينَانِ فِي جَزِيرَةِ الْعَرَبِ»^(۱). «دو آئین در جزیره العرب جمع نمی شود»

و از طرفی رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ سفارش نمودند، کفار را از جزیره العرب خارج سازند^(۲).

۱- موطأ مالک ۸۹۲/۲ (۱۵۸۴)، بیهقی در (سنن الکبری) ۲۰۸/۹ (۱۸۵۳۱)

۲- بخاری (۳۰۵۳)، ۳۱۶۸، (۴۴۳۱)، مسلم ۱۶۳۷، ۱۷۶۷

ثالثاً: مسلمانان اجازه ندارند اماکن و ساختمان‌های خود را به کسانی اجاره دهند که در آن جا مراکز آموزشی و دانشگاهی بیگانگان را دایر می‌کنند؛ زیرا اجاره دادن ساختمان‌ها و منازل جهت دایر کردن مراکز آموزش نصرانیان و غربیان، به منزله تعاون و همکاری بر گناه و تعدی از احکام شرعی است.

الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَىٰ وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ ۗ وَاتَّقُوا اللَّهَ ۚ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ ﴿۲۰﴾ [مانده: ۲].

«و با یکدیگر بر نیکوکاری و پرهیزگاری مدد کنید و با یکدیگر بر گناه و ستم مدد مکنید و از الله بترسید، همانا عقوبت او تعالی سخت است»

فتوایی بر حرمت این کار، در مطالب گذشته بیان شد شماره (۲۰۲۶۲) مورخه

۱۴۱۹/۳/۳

رابعاً: مسلمانان در سطح حکومت و ملت موظف هستند آموزش پسران و دختران مسلمان را با محوریت اسلام حقیقی، عقیده، احکام، آداب و اخلاق اسلامی آموزش دهند و به مذاهب و عقاید باطل اجازه ندهند جای تعالی م اسلامی را پر نمایند.

خامساً: هر مسلمان متوجه باشد که الله تعالی او را از امانت دین و عقیده، مورد بازخواست قرار خواهد داد که آیا حق دین را ادا نموده و آن را به دیگران آموزش داده است یا خیر؟ اگر در این زمینه مسلمانی موفق بوده است باید شکر پروردگار را بجای آورد، و اگر در انجام وظیفه کوتاهی نموده است جز خویشتن را ملامت ننماید.

الله تعالی می‌فرماید: ﴿يَتَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَخُونُوا اللَّهَ وَالرَّسُولَ وَتَخُونُوا أَمْنَتَكُمْ وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ ﴿۲۷﴾ [انفال: ۲۷].

«ای مؤمنان! به الله و پیامبر خیانت نورزید و دانسته به امانات خود خیانت نکنید.»

الله تعالی می‌فرماید: ﴿يَتَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا فُؤَا أَنفُسِكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ

وَالْحِجَارَةُ ﴿۶﴾ [تحریم: ۶].

«ای کسانی که که ایمان آورده اید! خود و خانواده خویش را از آتشی که هیزم آن، مردم و سنگهاست حفظ کنید.»

رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می فرماید: «كُلُّكُمْ رَاعٍ وَكُلُّكُمْ مَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ»^(۱).
«هر کدام از شما مسئول است، و از هر یک از شما، در مورد زیر دستانش سؤال خواهد شد.»

رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می فرماید: «مَا مِنْ عَبْدٍ يَسْتَرْعِيهِ اللهُ رَعِيَّةً يَمُوتُ يَوْمَ يَمُوتُ وَهُوَ غَاشٌّ لِرَعِيَّتِهِ إِلَّا حَرَّمَ اللهُ عَلَيْهِ الْجَنَّةَ»^(۲).

«هر بنده ای که الله تعالی، مسئولیت رعیتی را به او عنایت فرماید و او در حق آنان خیانت کند، الله تعالی بهشت را بر او حرام می گرداند.»

نسأل الله أن يصلح احوال المسلمين، و أن ييطل كيد الكائدين، و أن يتوفانا مسلمين، إنه علي كل شيء قدير. و الحمد لله رب العلمين، و صلي الله و سلم علي نبينا محمد و علي آله و صحبه أجمعين.

انجمن دائم پژوهشهای علمی و افتا کتاب (فتاوی و بیانات مهمه...) - ص (۲۹)

[۷۰] بیانیهای هیأت علمای عالی رتبه عربستان سعودی در مورد چهارمین کنفرانس بین المللی زن معروف به کنفرانس پکن

الحمد لله رب العالمين، و الصلاة و السلام علي المبعوث رحمة للعالمين الذي أوصي بالنساء خيراً؛...

سپاس و ستایش پروردگار جهانیان را درود و سلام بر پیامبر رحمت بسوی جهانیان؛ پیامبری که امر نموده تا در حق زنان خوبی کنند؛ و فرموده: «اَسْتَوْصُوا بِالنِّسَاءِ خَيْرًا»
«در حق زنان خوبی کنید.»

۱- بخاری (۸۹۳) و اطرافه عنده

۲- بخاری (۷۱۵۰) مسلم (۱۴۲) و اللفظ له

پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرموده: «خَيْرُكُمْ خَيْرُكُمْ لِأَهْلِهِ وَأَنَا خَيْرُكُمْ لِأَهْلِي»
 «بهترین شما کسی است که با اهل و خانواده ی خودش بهتر باشد، من (پیامبر) بهترین
 شما با اهل و خانواده ی خودم هستم»... و بعد

مجلس هیأت علمای عالی رتبه، در کشور عربستان سعودی در نهمین نشست
 (استثنایی) خود که در شهر طائف در روز سه شنبه مورخه ۱۴۱۶/۴/۳ هس برگزار شد.
 در رابطه با پیش نویس کنفرانس جهانی حقوق زن که در پکن پایتخت چین برگزار
 خواهد شد، مجلس هیأت علمای عالی رتبه، اهداف و برنامه های کنفرانس مذکور را
 مورد مطالعه و بررسی قرار داد، و متوجه تناقضات و عبارات چند پهلو در پیش نویس
 این کنفرانس شد؛ هدف این کنفرانس، اباحی گری و ترویج بی بند و باری و لجام
 گسیختگی است. حرکت در جهت خلاف فطرت الهی و اخلاق سلیم می باشد. تز اصلی
 این کنفرانس، آزادی زن، رسیدگی به مشکلات زنان و ترحم بر زن است.

مسلمانان بر این واقعیت واقف هستند که زن در قوانین اسلام از جایگاه ویژه ای
 برخوردار است و از نظر اجتماعی حقوق و منافعش محفوظ هستند؛ زن در جامعه ی
 اسلامی در جایگاه مادر مهربان و خواهر عزیز و دختر دلبنده، ایفای نقش می کند و
 حرمت و کرامتش محفوظ است. اسلام تمام حقوق و مزایای زن را حفظ نموده است،
 اسلام زن را از ذلت و هرزگی نجات داده است و از حقوق و منافع زن متناسب با
 خلقتش، حفاظت و صیانت نموده است؛ آنگونه که الله تعالی فرموده: ﴿وَهُنَّ مِثْلُ الَّذِي

عَلَيْهِنَّ بِالْمَعْرُوفِ وَلِلرِّجَالِ عَلَيْهِنَّ دَرَجَةٌ ۗ وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ ﴿۲۲۸﴾ [البقره: ۲۲۸].

«و برای این زنان به طور شایسته [حقوقی] است همپای آنچه [از تکالیف] بر عهده
 شان است و مردان را بر آنها مرتبتی است و الله تعالی عزیز و حکیم است.»

دین اسلام در بسیاری از امور، مردان را بر زنان برتری بخشیده است. مانند ارث،
 شهادت و برخی از امور دیگر؛ آنگونه که الله تعالی فرموده: ﴿الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى

النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَبِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ ﴿۳۴﴾ [النساء: ۳۴].

«مردان سرپرست زنانند به سبب برتری هایی که الله تعالی به برخی از آنان در برابر برخی دیگر داده است و به سبب آنکه از اموالشان (برای آنها) خرج می کنند.»

الله تعالی در سوره نساء می فرماید: ﴿يُوصِيكُمُ اللَّهُ فِي أَوْلَادِكُمْ لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثَيَيْنِ﴾ [النساء: ۱۱]. «الله تعالی حکم می کند شما را در باره ی اولاد شما که سهم پسر در (میراث) چون سهم دو دختر است.»

الله تعالی فرموده: ﴿وَإِنْ كَانُوا إِخْوَةً رِجَالًا وَنِسَاءً فَلِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثَيَيْنِ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ أَنْ تَضِلُّوا وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ﴾ [النساء: ۱۷۶].

«و اگر چند خواهر و برادر بودند، برای هر مرد دو برابر سهم زن است الله تعالی (احکام را) برای شما تبیین می کند تا گمراه نشوید، و الله تعالی به همه چیز داناست.»

الله تعالی فرموده: ﴿وَاسْتَشْهِدُوا شَهِيدَيْنِ مِنْ رِجَالِكُمْ فَإِنْ لَمْ يَكُونَا رَجُلَيْنِ فَرَجُلٌ وَامْرَأَتَانِ مِمَّن تَرْضَوْنَ مِنَ الشُّهَدَاءِ﴾ [البقره: ۲۸۲].

«و دو شاهد از مردانتان را گواه بگیرید و اگر دو مرد نباشند یک مرد و دو زن از گواهانی که می پسندید»

قطعنامه کنفرانس زن، مخالف با شریعت الهی است و مطالب آن در تضاد با قوانین پروردگار است. کنفرانس جهانی زن، معتقد است چنانچه قوانین الهی با قوانین و مصوبات این کنفرانس در تضاد باشد، قوانین الهی را باید کنار زد. این کار مخالف صریح و آشکار با دین الله و دشمنی با تمام پیامبران الهی است. این قوانین وضعی، دهن کجی به جایگاه زن و خانواده، ترویج زنا و فواحش است. قوانین این کنفرانس خط قرمزی است بر بقایای ارزش ها و اخلاق ملت ها. این کنفرانس مبلغ هنگفتی را در جهت تحقق بخشیدن هدف پلید خود خرج می کند. اهدافی که برخلاف فطرت الهی است که انسان ها را آفریده و متضاد با شرع الهی است. چنانچه این مبالغ و این همه پول و سرمایه برای نجات انسان های ستم دیده و نیازمند و فقیر خرج می شد برای همه آنان

کافی بود. این کنفرانس حلقه ای از زنجیره ای است که امتداد آن در گذشته و حال در مسیر نابودی ارزشهای اجتماعی و فضایل اخلاقی است. در هر حال مجلس هیئت علمای عالی رتبه، در عربستان سعودی از تمام مسلمانان و حکومت ها و ملت ها و سازمان ها و گروه ها و افراد و شخصیت ها، مصرانه می خواهد در جهت آگاهی بخشیدن به مردم، بسیج شوند و مردم را از قوانین و مصوبات این کنفرانس بر حذر دارند تا مبادا در دام آن گرفتار شوند و بتوانند جلوی برنامه ها و اهداف آن را بگیرند؛ تا با منکرات مبارزه کنند و مردم را از افتادن در دام آنان حفاظت نمایند.

و الله ولي التوفيق و صلي الله و سلم علي نبينا محمد و آله و صحبه، و من سار علي نهجه الي يوم الدين.

هیئت کبار العلماء في مملكة العربية السعودية من كتاب (فتاوي و بیانات مهمة...) - ص

(15)

[۷۱] تعریف اصطلاحی اهل سنت و جماعت

س: تعریف اصطلاحی اهل سنت و جماعت چیست؟

آیا بریلویها که مرکزیت آنان در هند است از اهل سنت و جماعت هستند؟

ج: اهل سنت و جماعت به کسانی گفته می شود که بر راه و روش رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و اصحاب و یاران او باشند. رضوان الله عليهم اجمعين. اهل سنت و الجماعت فقط همین گروه هستند.

و بالله التوفيق. و صلی الله علی نبینا محمد و آله و صحبه و سلم.

فتاوی انجمن دائم پژوهش های علمی و افتا (۱۵۶۹/۲)

[۷۲] شرح حدیث هفتاد و سه گروه

س: هدف پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ از این که درباره ای امت می فرماید: تمام

گروه ها به جز یک گروه، وارد جهنم می شوند، چیست؟

آن گروه کدام است؟ آیا تمام آن هفتاد و دو گروه به حکم مشرک بودن وارد جهنم می‌شوند؟

وقتی می‌گویند: امت پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ آیا این اصطلاح به پیروان و غیر پیروانش اطلاق می‌شود یا فقط پیروانش؟

ج: منظور از کلمه‌ی (امت) در حدیث فوق، امت اجابت (کسانی که به شهادتین اعتراف کرده‌اند) است. و سپس به هفتاد و سه گروه تقسیم شده‌اند و از این‌ها هفتاد و دو گروه منحرف و مبتدع و نوپیدا هستند. البته بدعت‌شان در حدی است که آنان را از دایره‌ی اسلام خارج نمی‌گرداند؛ ولی به خاطر انحراف و بدعت به عذاب الهی گرفتار می‌شوند، بجز کسانی که عفو و مغفرت الهی شامل حال‌شان شود و سرانجام به بهشت داخل می‌شوند و تنها گروه نجات یافته، اهل سنت و جماعت است که به سنت رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و راه و روش اصحاب پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ پایبند و استوارند و کسانی هستند که رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در معرفی آنان می‌فرماید: «لَا تَزَالُ طَائِفَةٌ مِنْ أُمَّتِي عَلَى الْحَقِّ ظَاهِرِينَ لَا يُضُرُّهُمْ مَنْ خَالَفَهُمْ وَلَا مَنْ خَذَهُمْ حَتَّى يَأْتِيَ أَمْرُ اللَّهِ»^(۱). (همواره گروهی از امت من بر حق (قرآن و سنت) پایبند و پیروز هستند و مخالفت مخالفان (یاری ندادن دیگران) به آنان ضرر نمی‌رساند، تا قیامت برپا شود).

طبق قول راجح، کسانی که به بدعتی مبتلا شده باشند که به موجب آن از دایره‌ی اسلام خارج شوند از امت دعوت هستند؛ اما از امت اجابت (مسلمانان) نیستند و همیشه در جهنم می‌مانند.

برخی گفته‌اند: منظور از کلمه‌ی (امت) در این حدیث، دعوت شدگان به دین اسلام هستند و این به طور عام تمام کسانی را که پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ آنان را دعوت داده است، اعم از مؤمن و کافر را شامل می‌شود. منظور از گروه نجات یافته (امت

۱- امام احمد ۳۴/۵، ۲۶۹، ۲۷۸، ۲۷۹ و بخاری (۳۶۳۹، ۷۳۱۱، ۷۴۵۹)، و مسلم (۱۵۶، ۱۰۳۷، ۱۹۲۰،

۱۹۲۳، ۱۹۲۱، ۱۹۲۴، ۱۹۲۵) با الفاظ متفاوت

اجابت)، کسانی هستند که صادقانه به پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ایمان آورده‌اند و با ایمان از دنیا رفته‌اند، این گروه با عذاب یا بدون عذاب از جهنم نجات می‌یابند و سر انجام بهشتی هستند، به جز گروه نجات یافته، هفتاد و دو گروه دیگر کافر و در جهنم می‌مانند.

به این ترتیب مشخص شد که امت دعوت از امت اجابت عام‌تر است، لذا هر کس از امت اجابت باشد، از امت دعوت هم به حساب می‌آید و لیکن هر کس از امت دعوت باشد از امت اجابت نیست.

و بالله التوفیق و صلی الله علی نبینا محمد و آله و سلم.

انجمن دایم پژوهشهای علمی وافتا- (۱۵۷/۲)

[۷۳] آیا اشاعره از اهل سنت و جماعت هستند؟

س: در مدارس، یاد گرفتیم که عقیده‌ی اهل سنت و جماعت در ایمان به اسما و صفات این است که بدون تحریف، تعطیل، تکییف و تمثیل به اسما و صفات ایمان دارند و نصوص وارده در این باره را تأویل نمی‌کنند. اما بعد از آن با گروهی آشنا شدیم که معتقدند در این باره دو مکتب وجود دارد:

۱- مکتب ابن تیمیه و شاگردانش

۲- مکتب اشاعره

آنچه به ما آموزش داده‌اند، مکتب ابن تیمیه بوده است. اما دسته دیگری از اهل سنت هستند که به نام اشعری‌ها مشهورند.

اشعری‌ها و ماتریدی‌ها معتقدند تا زمانی که تأویل در اسما و صفات با نص شرعی تعارض نداشته باشد، مانعی ندارد و برای اثبات این عقیده‌ی شان به سخنان ابن جوزی و... استناد می‌کنند. بطور مثال می‌گویند: امام احمد بن حنبل برخی از صفات الله تعالی مثل: «قُلُوبُ الْعِبَادِ بَيْنَ أَصْبُعَيْنِ مِنْ أَصَابِعِ الرَّحْمَنِ...» (قلوب بندگان میان دو انگشت از

انگشتان رحمان است...»^(۱) و «الْحَجَرُ الْأَسْوَدُ يَمِينُ اللَّهِ فِي الْأَرْضِ...» (حجرالاسود دست راست الله در زمین است...)^(۲).

و آیهی: ﴿وَهُوَ مَعَكُمْ أَيْنَ مَا كُنْتُمْ﴾ [الحديد: ۴]. (هر جا که باشید، الله با شماست). را تأویل کرده است.

اکنون سؤالی پیش می‌آید که آیا دسته بندی اهل سنت و جماعت به دو گروه به همین صورت صحیح است یا خیر؟ نظر شما در این که می‌گویند: تأویل اسما و صفات مشروط به آن که با نصوص شرعی تعارضی نداشته باشد، موضع ما در برابر علمایی مانند: ابن حجر، نووی و ابن جوزی و... که در باب صفات الله تعالی تأویل دارند، چیست؟

آیا اینها از اهل سنت و جماعت هستند یا خیر؟ و آیا آنان با این تأویل‌شان به خطا رفته‌اند و از گمراهان هستند؟ مشخص و روشن است که اشعری‌ها بجز هفت صفت معین، بقیه‌ی صفات را تأویل می‌کنند.

آیا اگر کسی از علما دو یا سه صفت را تأویل کند، اشعری است؟

ج: اول: این که گفته‌اند: امام احمد برخی از نصوص صفات مانند: «قُلُوبُ الْعِبَادِ بَيْنَ أَصْبَعَيْنِ مِنْ أَصَابِعِ الرَّحْمَنِ» و حدیث: «الْحَجَرُ الْأَسْوَدُ يَمِينُ اللَّهِ فِي الْأَرْضِ» و... را تأویل کرده است، ادعایی نادرست است.

امام ابن تیمیه می‌گوید: ابوحامد غزالی به نقل از بعضی حنبلی‌ها می‌گوید: احمد بن حنبل فقط سه صفت: «الْحَجَرُ الْأَسْوَدُ يَمِينُ اللَّهِ فِي الْأَرْضِ...» و «قُلُوبُ الْعِبَادِ بَيْنَ

۱- مسلم (۲۶۵۴) با لفظ: «إِنْ قُلُوبُ بَنِي آدَمَ بَيْنَ إِصْبَعَيْنِ...»

۲- سیوطی در درالمنثور ۱/۳۲۴ به جندی و أزرقي بروایت ابن عباس رضی الله عنهما نسبت داده است. ر.

ک. مجموع الفتاوی ابن تیمیه (۳/۴۳، ۴۴) و (۵/۳۹۸) و (۳۳/۱۸۴)

أُضْبِعَيْنِ مِنْ أَصَابِعِ الرَّحْمَنِ...» و «وَإِنِّي أَجِدُ نَفْسَ الرَّحْمَنِ مِنْ قِبَلِ الْيَمَنِ...»^(۱): (من نفس رحمان را از سمت یمن احساس می‌کنم!) را تأویل کرده است. این دروغی است که به نام احمد بن حنبل گفته‌اند؛ زیرا هیچ کس این قول را با سند نقل نکرده است و کسی از یارانش را هم سراغ نداریم که چنین نظریه‌ای از ایشان نقل کرده باشد. آن حنبلی که ابوحامد غزالی از او نقل کرده، شخصی است مجهول و ناشناخته که نه سخن او مدرکی دارد و نه راست و دروغ بودنش مشخص است^(۲). (از ص ۳۹۸ ج ۵ مجموع الفتاوی)

۱- طبرانی در مسند شامیین ۱۴۹/۲ ش ۱۰۸۳ بروایت ابوهریره ع عراقی گوید: برای آن اصلی نیافته‌ام. ر. ک. کشف الخفاء ۲۵۱/۱، ۳۰۴ (۶۵۹، ۸۰۱). و امام احمد در مسند خود ۵۴۱/۲ و طبرانی در الاوسط ش ۴۶۶۱ بروایت ابوهریره رضی الله عنه و در مجمع الزوائد ۵۶/۱۰ گوید: أحمد روایت کرده و رجال آن صحیح است بجز شیب که ثقه است.

۲- شیخ ابن عثیمین در کتاب «القواعد المثلی فی صفات الله وأسمائه الحسنی» می‌نویسد: به روایتی خواهیم پرداخت که امام ابوحامد غزالی از بعضی علمای حنبلی نقل کرده است: ایشان می‌گویند امام احمد جز در سه مورد راضی به تأویل نبوده است: اول- «الحجر الاسود یمین الله فی الارض» دوم: «و قلوب العباد بین اصبعین من اصابع الرحمن» سوم: «إِنِّي أَجِدُ نَفْسَ الرَّحْمَنِ مِنْ قِبَلِ الْيَمَنِ» این را ابن تیمیه در مجموعه فتاوی ج ۵ ص ۳۹۸ نقل کرده و گفته است: این داستان را به دروغ از احمد نقل کرده اند. جواب حدیث اول: «الحجر الاسود یمین الله فی الارض» [این حدیث ضعیف است. شیخ آلبانی در "الضعیفه" (۲۲۳) تضعیف نموده است]

این حدیث، باطل بوده و گفتن آن از جانب رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به ثبوت نرسیده است. ابن جوزی در کتاب "العلل المتناهیة" گفته است: این حدیث صحیح نیست. و ابن العربی گوید: این حدیث باطل است و به آن اعتنا نمی‌شود. ابن تیمیه گوید: این حدیث با سندی از رسول الله روایت شده که ثابت نیست. بنابراین نیازی به تعمق و تلاش در معنای آن نیست. ولی ابن تیمیه گوید: مشهور این است که عبدالله ابن عباس آن را نقل کرده و گفته است: «الحجر الاسود یمین الله فی الارض فمن صافحه وقبله فكأنها صافح الله، وقبل یمینه» [ر. ک "الضعیفه . البانی ۲۵۷/۱"] هر کس در این روایت تدبر کند در می‌یابد که در آن اشکالی وجود ندارد. زیرا گفته، دست راست الله در زمین است و به طور مطلق نگفته: دست الله. حکم لفظ مقید با حکم لفظ مطلق متفاوت است. و در ادامه ی آن می

گوید: هر کس با آن مصافحه کند یا آن را ببوسد مانند آن است که با الله مصافحه نموده و یا دست راست الله را بوسه زده باشد.

این روایت به صراحت این مطلب را می رساند که شخص مصافحه کننده با دست راست الله مصافحه نکرده؛ بلکه به کسی تشبیه شده است که با الله مصافحه کند. بنابراین اول و آخر این روایت این مطلب را روشن می کند که حجر جزء صفات الله نیست، چنان که بر هیچ عاقلی پوشیده نیست (مجموعه فتاوی ج ۶ ص ۳۹۸)

جواب حدیث دوم: «و قلوب العباد بین اصبعین من اصابع الرحمن...» این حدیث صحیح است. مسلم در باب دوم کتاب القدر (باب تعریف الله تعالی القلوب کیف شاء) (۲۶۵۴) (۱۷) از عبدالله بن عمرو بن عاص آن را روایت کرده که می گوید: شنیدم رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می گفت: «إِنَّ قُلُوبَ بَنِي آدَمَ كُلَّهَا بَيْنَ إِصْبَعَيْنِ مِنْ أَصَابِعِ الرَّحْمَنِ كَقَلْبٍ وَاحِدٍ يُصْرَفُ حَيْثُ يَشَاءُ ثُمَّ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ اللَّهُمَّ مُصْرَفِ الْقُلُوبِ صَرِّفْ قُلُوبَنَا عَلَى طَاعَتِكَ» «همه ی قلوب بنی آدم مانند یک قلب میان دو انگشت از انگشتهای الله رحمان قرار دارد و هر طور که اراده کند، آن ها را منقلب می سازد». سپس رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: «پروردگارا! ای گرداننده ی قلبها، قلبهای ما را متوجه طاعت خود بگردان»

اهل سنت [سلف] حدیث را بر ظاهر آن معنی کرده و می گویند: الله تعالی دارای انگشتهای حقیقی بوده و ما این را به مانند رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ برای الله ثابت می دانیم، و از اینکه «دلهای بنی آدم میان دو انگشت الله تعالی باشد» چنین بر نمی آید که انگشتان الله تعالی دلهای بندگان را لمس می کند، تا آن وقت بگوئیم: این حدیث موهم (و گمان برنده ی مسأله ی) حلول است، پس باید آن را از معنی ظاهری که دارد صرف نماییم (برگردانیم). برای مثال می گویند: ابر میان آسمان و زمین مسخر است در حالی که نه به آسمان متصل شده و نه به زمین. یا گفته می شود: «بدر» میان مکه و مدینه قرار گرفته است. هر چند از هر دو طرف شهر مذکور فاصله ی زیادی دارد. بنابراین اگر رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرموده است: «قلوب بنی آدم میان دو انگشت از انگشتهای الله رحمان قرار گرفته است» نه به معنای تماس.

جواب حدیث سوم: «إِنِّي أَجِدُ نَفْسَ الرَّحْمَنِ مِنْ قِبَلِ الْيَمَنِ» امام احمد در مسند خود این حدیث را از ابوهریره رضی الله عنه روایت کرده که می گوید: رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: «أَلَا إِنَّ الْإِيمَانَ بِإِيمَانِ، وَالْحِكْمَةَ بِإِيمَانِيَّةٍ، وَأَجِدُ نَفْسَ رَبِّكُمْ مِنْ قِبَلِ الْيَمَنِ». [مسند امام احمد ۵۴۱/۲] «بدانید که ایمان و حکمت یمانی هستند و من نفس پروردگارتان را از جانب یمن احساس می کنم»

توضیح این که تأویل سه معنا دارد:

۱- تأویل به فرجام، حقیقت و نتیجه‌ای که به آن بر می‌گردد، تفسیر می‌شود، آن گونه که الله تعالی در مورد یوسف علیه السلام می‌فرماید: ﴿هَذَا تَأْوِيلُ رُؤْيَاكَ مِنْ قَبْلُ﴾ [یوسف: ۱۰۰]. (این حقیقت، فرجام آن خوابی است که قبلاً دیده بودم [که اتفاق افتاد]).

منظور سؤال کننده از تأویل نصوص این نوع تأویل نیست.

۲- تأویل به معنای تغییر کلام از معنای ظاهر که به مجرد شنیدن به ذهن می‌رسد به معنای دور که بدون قرینه به ذهن نرسد. علمای کلام و اصول فقه، تأویل را به همین معنای اصطلاحی آن بکار می‌برند. این معنا درباره‌ی نصوصی که منظور سؤال کننده است، کاربرد ندارد، چون در این جا نیز ظاهر کلام منظور می‌شود و این حقیقت دارد که شرح آن در معنای سوم تأویل خواهد آمد.

۳- تأویل به معنی تفسیر و توضیح معنایی که ظاهر کلام بر آن دلالت دارد و به ذهن شنونده‌ی آگاه از زبان عربی متبادر می‌شود. در این جا هدف همین است، چرا که معنای ظاهری جمله‌ی «الْحَجَرُ الْأَسْوَدُ يَمِينُ اللَّهِ فِي الْأَرْضِ» این نیست که حجر،

در کتاب مجمع الزوائد آمده که رجال این حدیث، رجال صحیح بوده، به غیر از شیب که وی ثقه است. در کتاب التقریب نیز در باره‌ی شیب چنین آمده است: او مورد اعتبار بوده و از طبقه‌ی سوم محسوب می‌شود. بخاری نیز در کتاب التاریخ الکبیر چنین روایتی دارد.

معنای این حدیث بر حسب ظاهر می‌باشد. و واژه‌ی «نفس» در آن اسم مصدر بوده و باب آن نفس ینفس تنفیساً از باب تفعیل است. مانند فَرَجَ يَفْرَجُ تَفْرِجاً و فَرَجاً. اهل لغت این چنین گویند: و در کتابهای نهاییه و قاموس و مقایسه‌ی اللغه نیز چنین آمده است. بنابراین، معنای آن حدیث چنین است «الله تعالی به وسیله‌ی اهل یمن، غم و غصه را از مسلمانان برطرف می‌سازد». همچنانکه شیخ الاسلام ابن تیمیه می‌فرماید: در واقع اهل یمن بودند که با اهل رده جنگیدند و شهرها را فتح کردند و الله تعالی به وسیله‌ی اهل یمن شداید و مصائب بزرگی را از سر مؤمنین برداشت. [مجموع فتاوی شیخ الاسلام ج ۷ ص ۳۹۸] ترجمه فارسی کتاب «القواعد المثلی فی صفات الله وأسمائه الحسنی» با (عنوان اسماء و صفات خداوند متعال) ترجمه: عبدالله عبداللهی، نشر احسان، تهران، ۱۳۸۶. [مترجم]

صفتی از صفات و دست الله تعالی است تا معنای ظاهری آن را تغییر داده باشند؛ بلکه معنای آن چنان که در ادامه ی روایت آمده که «فمن صَافَحَهُ فَكَأَنَّمَا صَافَحَ اللَّهَ، وَمَنْ قَبَّلَهُ فَكَأَنَّمَا قَبَّلَ يَمِينَ اللَّهِ»: «هرکس حجر را مصافحه کند با الله مصافحه کرده است و هر کس آن را بوسه زند دست الله را بوسه زده است». کسی که ابتدای روایت را به انتهای آن وصل کند، برای او مشخص می شود که مقصود آن ظاهر و ثابت است و نیازی به تأویل ندارد. سخن ائمه ی سلف مثل احمد بن حنبل و غیره نیز همین است و تأویل به معنی تفسیر است نه به معنی تغییر کلام از مفهوم ظاهری آنگونه که متأخرین معتقد هستند. گفتنی است که: آنچه ذکر شد حدیث پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نیست بلکه اثر ابن عباس رضی الله عنهما است.

معنای روایت: (قلوب بندگان بین دو انگشت از انگشتان رحمان است...). تماس و وصل نیست بلکه بیانگر اثبات انگشت حقیقی برای الله و اثبات قلوب برای بندگان است. ربط اول حدیث به آخر آن بیانگر کمال قدرت و کمال تصرف الله بر بندگان را اثبات می کند. بطور مثال می گویند: فلان شخص در دستان پادشاه یا در قبضه ی پادشاه است؛ این جمله، بیانگر این نیست که حقیقتاً آن فرد در دستان پادشاه باشد، بلکه وجود شخص و دو دست را برای پادشاه ثابت می کند و حضور شخص نزد پادشاه و قدرت پادشاه را برای شخص، بدون لمس ثابت می گردد و می فرماید: «بِيَدِهِ الْمُلْكُ» (فرمانروایی و حاکمیت بدست اوست!).

و ﴿تَجْرِي بِأَعْيُنِنَا﴾ [القمر: ۱۴]. ([این کشتی] تحت نظر ما در حرکت است).

و دیگر آیات مانند اینها

۱- تقسیم اهل سنت و جماعت به دو گروه، آن طور که در سؤال آمده درست نیست.

تقسیم اهل سنت و جماعت به دو گروه، آن طور که در سؤال آمده درست نیست. توضیح: صحابه رضی الله عنهم در مسایل اعتقادی و سیاسی تا زمان خلافت عثمان رضی الله عنه یک گروه بودند که دروازه ی اختلاف در سیاست - نه در عقیده - گشوده

شد. پس از قتل خلیفه، جماعتی با علی رضی الله عنه و جماعتی با معاویه رضی الله عنه بیعت کردند و جنگ‌های سیاسی بین‌شان درگرفت و گروهی بنام خوارج بر ضد هر دو گروه خروج کرد. اما این گروه در اصول شش‌گانه‌ی ایمان و ارکان پنج‌گانه‌ی اسلام با سایر مسلمانان اختلاف نداشتند، بلکه اختلاف‌شان در مسأله‌ی خلافت و تکفیر مرتکب گناه کبیره، مسح پاها در وضو و امثال اینها بود.

سپس گروهی از اصحاب علی رضی الله عنه درباره‌ی ایشان غلو کردند، تا جایی که علی رضی الله عنه را مورد پرستش قرار دادند و اینان به شیعه شهرت یافتند. هر یک از خوارج و شیعه به فرقه‌ها و شاخه‌هایی تقسیم شدند و بعد از آن گروهی تقدیر را انکار کردند و این در اواخر عصر صحابه رضی الله عنهم بود و به نام قدریه شناخته می‌شوند. سپس جعد بن درهم نخستین فردی بود که صفات الله را انکار و نصوص آیات و احادیث را به غیر معنای اصلی آن تأویل کرد. سرانجام خالد قسری فرماندار وقت او را اعدام کرد. پس از او شاگردش جهم بن صفوان عقیده‌ی باطل و منحرف او را منتشر ساخت. به این ترتیب تأویل کنندگان و منکران صفات به اسم «جهمیة» شهرت یافتند. این عقیده‌ی زشت و گمراه کننده به او نسبت داده شد و به فرقه‌ی جهمیة معروف شدند و بعد از آن گروهی در پوشش و نامی جدید به اسم معتزله ظهور کرد. لیکن این گروه ادامه دهنده‌ی عقیده‌ی جهمیة در تأویل نصوص اسماء و صفات بودند و این تأویل را تنزیه می‌نامیدند. در انکار مسأله تقدیر از گروه قدریه پیروی کردند و این باور را «عدل» نامیدند و در خروج علیه حکام از خوارج پیروی نمودند و این باورشان را امر به معروف نامیدند و به همین ترتیب دیگر عقاید و باورهای‌شان را از گروه‌ها و دسته‌های مختلف گرفتند.

ابوالحسن علی بن اسماعیل اشعری بر مذهب و عقایدشان رشد کرد و پیرو آنان بود. سپس الله او را هدایت کرد و از اعتقادات معتزله توبه نمود. و راه و روش اهل سنت را برگزید و در پاسخ به اعتراض‌های مخالفان اهل سنت و مسایل اصولی اسلام تلاش‌ها کرد. البته برخی از باورهای معتزلیان مانند: تأویل نصوص صفات افعال در او باقی ماند

و نیز در مسأله‌ی افعال بندگان تحت تأثیر عقیده‌ی جهم بن صفوان بود و معتقد بود که بندگان در افعالشان مجبور هستند و این را اصطلاحاً کسب (افعال) می‌نامید و دیگر مسایلی هم وجود دارد.

هر کس که کتاب «الإبانه عن أصول الديانة» شیخ ابوالحسن اشعری را که در آخر زندگی‌اش تألیف نموده، مطالعه کند. و همچنین کتابهای شاگردانش را که نسبت به او از دیگران آگاهتراند و آنچه که ابن تیمیه در تألیفات خویش در مورد شیخ ابوالحسن اشعری نوشته مطالعه کند، در می‌یابد که او در مسایلی با اهل سنت اختلاف داشته است. با توجه به آنچه ذکر شد روشن می‌شود که اهل سنت و جماعت حقیقی در عقاید و دیگر اصول دین‌شان به کتاب الله و سنت صحیح رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ پایبند هستند و نصوص قرآن و سنت را با عقل و هوای نفسانی رد نمی‌کنند و به ارکان ایمان و اسلام همانند: صحابه رضی الله عنهم تمسک جستند و افرادی همچون حسن بصری، سعید بن مسیب، مجاهد، ابو حنیفه، مالک، شافعی، اوزاعی، احمد، اسحاق، بخاری... و کسانی که به راه و روش آنان که پیشوایان هدایت و سخنگویان حق و دعوتگران به خیر و رستگاری بوده‌اند. در عقیده و استدلال پایبند هستند. اما کسانی که در مسایل اصولی دین از اهل سنت جدا شدند در آنها اعتقاد به سنت به همان میزان وجود دارد که با صحابه رضی الله عنهم و پیشوایان هدایت از مسایل اصولی دین اسلام موافق هستند. در آنها اعتقاد به بدعت، زیاد یا کم به همان میزان وجود دارد که با اهل سنت مخالف هستند. نزدیک‌ترین اینان به اهل سنت و جماعت، در عقیده و استدلال، ابو الحسن اشعری و پیروانش می‌باشند.

پس به این ترتیب مشخص شد که اهل سنت و جماعت دو گروه نیستند؛ بلکه فقط یک گروه هستند که سنت را یاری می‌کنند و از آن دفاع می‌نمایند. مردم را به آن دعوت می‌دهند و این شیوه‌ی اهل سنت و پیروان آنان است. باید دانست ابن تیمیه بنیانگذار اهل سنت و جماعت نیست؛ بلکه از کسانی است که در تمام زندگی خود از این عقیده دفاع نموده است. ابن تیمیه و همفکرانش از همان عقیده‌ی پیشوایان هدایت از صحابه

رضی الله عنهم و علمایی که در قرون سه گانه‌های که پیامبر صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَسَلَّمَ به خوبی آن گواهی داده پیروی نموده است. نیز کسانی که با ابن تیمیه به مقابله بر خاسته‌اند در تلاش بوده‌اند مذهب کسی را حمایت کنند که به اهل سنت منتسب است؛ مانند ابو الحسن اشعری و پیروانش، آن هم بعد از آن که از مذهب معتزله رجوع کرده و به جز در اندکی از مسایل از اهل سنت پیروی کردند؛ بنابراین می‌توان گفت نزدیک‌ترین گروه به اهل سنت اشعری‌ها هستند.

سوم - اشعری‌ها و همفکرانشان نصوص أسما و صفات را با این گمان که با ادله‌ی عقلی مخالف است، در برخی از نصوص شرعی - به گمان آنان - تأویل می‌کنند؛ اما حقیقت این‌طور نیست، چون هیچ یک از نصوص اسماء و صفات با عقل سالم و نصوص قرآن و سنت منافات ندارد و حتی آیات و احادیث اسماء و صفات الله تعالی علی رغم کثرت آن‌ها یکدیگر را تصدیق و تأیید می‌کنند و همه‌ی این نصوص بیانگر این است که اسما و صفات برای الله تعالی بطور حقیقی ثابت است و الله تعالی از مشابهت به مخلوقات پاک و منزّه است.

چهارم - دیدگاه ما درباره‌ی شخصیت‌هایی مانند: ابوبکر باقلانی، بیهقی، ابوالفرج ابن جوزی، ابوزکریا، نووی و ابن حجر و... این است که این‌ها از دانشمندان بزرگ اسلام هستند و امت اسلامی از علم و دانش آن‌ها بهره‌ای فراوان برده است، رحمت الله بر آنان باد و الله بهترین پاداش‌ها را به آنان بدهد! ایشان در مسایلی که موافق با صحابه رضی الله عنهم و ائمه‌ی سلف و خیرالقرون که رسول الله صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَسَلَّمَ به آن‌ها گواهی به خیر داده جزو اهل سنت هستند؛ اما در تأویل اسماء و صفات به خطا رفته و با سلف امت مخالفت نموده‌اند، اعم از این که تأویل‌شان در صفات ذاتی یا فعلی یا مواردی از این قبیل باشد.

و بالله التوفیق و صلی الله علی نبینا محمد و آله و صحبه وسلم. فتاوی

انجمن دائمی مباحث علمی و افتا (۱۷۴/۲-۱۷۸)

[۷۴] ناسزا گفتن دین جمادات چه حکمی دارد؟

س: شخصی در حال نوشتن، برخی کلمات را اشتباه می‌نویسد، به شدت ناراحت می‌شود و از شدت خشم، دین آسمان، قلم و کاغذ را دشنام می‌دهد! آیا دشنام دادن دین قلم، ورق، کاغذ، سنگ، درخت، صندلی و کاسه... اعتبار دارد یا خیر؟ و آیا این نوع دشنام کفر است یا خیر؟

ج: بدون شک این نوع دشنام‌ها حرام است اگر گفته شود قلم، ورق و... دینی که عبادت باشد، ندارد اما بدیهی است که دین یکی است و الله ذاتی است که قلم‌ها و دوات‌ها را مسخر و استفاده از آنها را برای انسان‌ها آسان نموده است. لذا بیم آن می‌رود که این نوع دشنام به الله برگردد. پس هر کس مرتکب چنین عملی شود، باید توبه و استغفار نماید و دوباره این گناه را تکرار نکند.

شیخ ابن جبرین - اللؤلؤ المکین ص (۳۴)

[۷۵] حکم کسی که هنگام سرزنش بر گناهان می‌گوید: تقوی در قلب است

س: در این جا کسانی هستند که در انجام فرایض و عبادات کوتاهی می‌کنند و هرگاه آنان را سرزنش کنند، می‌گویند: تقوی در قلب است، نه به ظاهر! و برای تأیید این استدلال‌شان حدیثی را ذکر می‌کنند که رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ با اشاره به سینه‌ی‌شان فرمودند: [تقوی این جاست] آیا این سخن بجاست؟

ج: بدون شک پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ با اشاره به قلب خویش فرمودند: «التَّقْوَى هَاهُنَا» (تقوی این جاست یعنی: تقوا در قلب است)^(۱). منظور پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ این است که هرگاه در قلب تقوی باشد اعضا و اندام بدن نیز از گناه پرهیز می‌کند. این استدلال درستی نیست که فرد گناهکار بگوید: تقوی در قلب است. چون ما در پاسخ می‌گوییم: اگر تقوی در قلب می‌بود، قطعاً اعضای بدن مرتکب گناه و معاصی نمی‌شدند.

چون رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می فرماید: «أَلَا وَإِنَّ فِي الْجَسَدِ مُضْغَةً إِذَا صَلَحَتْ صَلَحَ الْجَسَدُ كُلُّهُ وَإِذَا فَسَدَتْ فَسَدَ الْجَسَدُ كُلُّهُ أَلَا وَهِيَ الْقَلْبُ»

(آگاه باشید که در بدن تکه ی گوشتی است که اگر اصلاح شود، تمام بدن اصلاح می شود و اگر آن فاسد شود تمام بدن فاسد می شود و بدانید که آن قلب است)^(۱).

فتوا با امضای - شیخ ابن عثیمین

[۷۶] حقیقت اتهام دعوتگران و افراد ملتزم به شریعت، به تندرو و اصولگرا

س: در رسانه های گروهی مختلف، اتهام جوانان بیداری اسلامی به تندرو و اصولگرا مطرح است... استاد محترم! نظر شما در این باره چیست؟

ج: در کل، این اتهام غلط است. و از غرب و شرق از سوی نصاری، کمونیست ها و یهودیانی که قصد دارند دعوت اسلامی را از بین ببرند مطرح می شود. دعوتگران مسلمان را به تندروی و اصولگرایی و یا هر مارک دیگری متهم می کنند تا دیگران را از دعوتگران و از کسانی که با دعوتگران همکاری می نمایند، متنفر سازند. تردیدی نیست که دعوت الی الله، دین پیامبران و راه و روش آنان است. اهل علم باید دعوت الی الله را سرلوحه ی کار خویش قرار دهند و در این زمینه با تمام توان تلاش کنند. جوانان باید متقی باشند و بدون کم و کاست به حق عمل کنند؛ نه اهل افراط باشند و نه اهل جمود. البته برخی از جوانان کم علم یا بدون علم زیاده روی می کنند؛ اما بر تمام جوانان و غیر جوانان از علما واجب است که از الله بترسند و با دلیل در جستجوی حق باشند و از قرآن و سنت صحیح پیروی نموده و آن را ابلاغ کنند و از بدعت و افراط و تفریط پرهیزند. باید از نادانی و کوتاهی بر حذر باشند. قابل ذکر است که هیچ کس از این علما و جوانان معصوم نیستند. برخی از برادران کمی و کاستی هایی دارند. وقتی که یک نفر اشتباه می کند نباید آن را به حساب جمع گذاشت؛ بلکه به حساب همان یک نفر است؛ اما باید دانست که دشمنان الله، از نصاری و همفکران آنان برای ضربه زدن به

بیداری اسلامی، اتهام تندروی و یا اصول‌گرایی را وسیله قرار می‌دهند تا راه دعوت را مسدود نمایند.

بنیادگرایی چیست؟

اگر اصول‌گرایی به معنای پایبندی به قرآن و سنت صحیح است، که مدح است نه مذمت و عمل به دو اصل قرآن و سنت صحیح، بطور قطع مدح است و خیر، نه مذمت و بدگویی. تنها تندروی به معنای فراتر از مقتضیات قرآن و سنت و یا کوتاهی در عمل به این دو اصل مذموم و نکوهیده است.

و هر کس به اصول و مبانی معتبر قرآن و سنت پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ پایبند باشد، نه تنها برایش عیب نیست بلکه مدح و نشانه تکامل است. وظیفه‌ی طلاب، دانشجویان و دعوت‌گران است که به اصول کتاب و سنت رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و قواعد معتبر در فقه و عقیده و اصول مصطلح و دیگر ادله‌ی معتبری که مورد استدلال قرار می‌گیرند، پایبند باشند. باید اصول و مبانی مشخصی داشته باشند که براساس آن عمل کنند؛ بنابراین باید گفت: اتهام دعوت‌گران به اصول‌گرایی، سخن مجمل و گنگی است که حقیقتی ندارد و جز مذمت و عیب و نفرت چیزی نیست، پس اصول‌گرایی مذمت نیست بلکه در حقیقت مدح است، وقتی طلبه و دانشجو به اصول و مبانی شریعت پایبند باشد و آنچه در قرآن و سنت صحیح آمده و علما مقرر کرده‌اند، عامل باشد، هیچ ایرادی ندارد [و باید این گونه باشد] ولی تندروی در بدعت و زیاده‌روی و غلو و یا تندروی و یا کوتاهی در عمل به مبانی اسلام از روی جهالت، عیب به حساب می‌آید.

لذا بر دعوت‌گران واجب است که به اصول و مبانی شریعت پایبند باشند، راه و روش میانه را در پیش گیرند؛ چرا که الله، آنان را امت میانه قرار داده است. پس بر دعوت‌گران لازم است که میانه‌رو باشند و از قرآن و سنت فراتر نروند و کوتاهی نکنند و باید بدون هیچ گونه افراط و تفریطی بر حق استوار بوده و طبق ادله‌ی شرعی بر آن ثابت قدم

باشند و هیچ گونه افراط و تفریطی روا نیست، بلکه تنها راه میان‌های درست است که الله به آن دستور داده است.

شیخ ابن باز - مجموع فتاوی و مقالات متنوعه (۲۳۵/۸، ۲۳۳)

[۷۷] حکم وصف مسلمانان ملتزم و پایبند، به تندروی و اصولگرایی

س - در این زمان اتهام مسلمانان پایبند به دین، به اصول‌گرایی و تندروی زیاد شده است؛ نظر شما در این باره چیست؟

ج - به نظر بنده بعید نیست که افراد بد به افراد خوب لقب‌های ناپسند بدهند.

الله تعالی می‌فرماید: ﴿إِنَّ الَّذِينَ أَجْرَمُوا كَانُوا مِنَ الَّذِينَ ءَامَنُوا يَضْحَكُونَ ﴿۲۹﴾
وَإِذَا مَرُّوا بِهِمْ يَتَغَامَزُونَ ﴿۳۰﴾ وَإِذَا انْقَلَبُوا إِلَىٰ أَهْلِهِمْ انْقَلَبُوا فَكِهِينَ ﴿۳۱﴾ وَإِذَا رَأَوْهُمْ قَالُوا
إِنَّ هَؤُلَاءِ لَضَالُّونَ ﴿۳۲﴾ [المطففين: ۲۹ - ۳۲]

«بد کاران [در دنیا] پیوسته به مومنان می‌خندیدند و هنگامی که از کنارشان می‌گذشتند آنان را با اشاره تمسخر می‌کردند و چون به سوی خانواده خود باز می‌گشتند - مسرور و خندان بودند، و هنگامی که آن‌ها را می‌دیدند؛ می‌گفتند: این‌ها گمراهانند.»

آگاهان به قرآن می‌دانند که دشمنان پیامبران به آن‌ها لقب‌های ناپسندی می‌دادند. الله تعالی در این باره می‌فرماید: «كَذٰلِكَ مَا اَتٰی الَّذِيْنَ مِنْ قَبْلِهِمْ مِنْ رَسُوْلٍ اِلَّا قَالُوْا سٰحِرٌ اَوْ مَجْنُوْنٌ ﴿۵۲﴾»

: (این گونه است که هیچ پیامبری قبل از این‌ها به سوی قومی فرستاده نشده؛ مگر این‌ها که گفتند: او ساحر یا دیوانه است). «الذاریات/۵۲»

لذا تمام کفاری که رسول به سوی آن‌ها فرستاده شده است، رسولان الله تعالی را ساحر یا دیوانه وصف کردند و کفار قریش به پیامبر صلی الله علیه و سلم ما لقب‌های ناپسند و نادرستی مانند: ساحر، دیوانه، دروغگو و شاعر می‌دادند آنان این کار را به هدف متنفر کردن مردم از پیامبر صلی الله علیه و سلم و دین‌شان می‌کردند. لذا از

کسانی که از اسلام بی‌خبرند جای تعجبی نیست که به دعوتگران مسلمان لقب‌های مانند: تندرو، سخت‌گیر و... بدهند و هدف از وصف دعوتگران مسلمان به اصولگرا این است که آنان را به چیزی جز اسلام توصیف کنند چون اسلام در دل‌ها محبوب است و واژه‌ی اصولگرایان از پابندی به اصل اسلام گرفته شده است به هر حال اگر پابندی به اسلام، اصول‌گرایی است، همگان بدانند که ما اصول‌گرا هستیم!

فتوا با امضای - شیخ ابن عثیمین

[۷۸] حکم کسی که گناه می‌کند و می‌گوید: رحمت و مغفرت الله گسترده است

س: استاد محترم! نظر شما در باره‌ی برخی از افراد گناهکاری که هرگاه نصیحت شوند و یا به آن‌ها بگویند گناه نکن آیه‌ی: ﴿فَإِنْ أَنْتَهُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾ [البقرة: ۱۹۲] «همانا الله آمرزنده و مهربان است».

را مورد استناد قرار می‌دهند، چیست؟

ج- ما هم در مقابل می‌گوییم الله تعالی فرموده است: ﴿يَبْتَغِي عِبَادِي أَنِّي أَنَا الْغَفُورُ الرَّحِيمُ﴾ وَأَنَّ عَذَابِي هُوَ الْعَذَابُ الْأَلِيمُ ﴿[الحجر: ۴۹ - ۵۰] «بندگانم را آگاه کن که من بخشنده و مهربانم و (این‌که) عذاب و کیفر من عذاب دردناکی است».

و می‌فرماید: ﴿أَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ وَأَنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾ [المائدة:

[۹۸]

«بدانید که الله دارای مجازات شدید و در عین حال آمرزنده و مهربان است».

لذا هرگاه آیات امید را دلیل گناه‌شان ذکر کنند در مقابل ما آیات وعید و عذاب را متذکر می‌شویم در واقع این پاسخ، سخن افراد سهل‌انگار و بی‌توجه است و ما هم می‌گوییم از الله بترس و از آنچه الله بر تو واجب قرار داده است عمل کن و مغفرت بخواه چون همه به طور کامل واجبات دین را انجام نمی‌دهند.

شیخ ابن عثیمین - «الفاظ و مفاهیم فی میزان الشریعة» ص ۱۰-۱۱

[۷۹] حکم نامگذاری نصارا به مسیحیان

س - حکم استفاده از واژه‌ی مسیحی برای نصرانی‌ها چیست؟

ج - بدون شک گفتن مسیحی به نصارا بعد از بعثت پیامبر اسلام سخنی نادرست است، چون اگر آن‌ها واقعا مسیحی باشند به محمد صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ایمان می‌آوردند ایمان آن‌ها به پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نشانه‌ی ایمان آن‌ها به مسیح، عیسی بن مریم است.

الله تعالی فرموده: ﴿وَإِذْ قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ يَدَّبُّنِي إِسْرَائِيلَ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيَّ مِنَ التَّوْرَةِ وَمُبَشِّرًا بِرَسُولٍ يَأْتِي مِنْ بَعْدِي اسْمُهُ أَحْمَدٌ فَلَمَّا جَاءَهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ قَالُوا هَذَا سِحْرٌ مُبِينٌ﴾ [الصف: ۶]

«هنگامی که عیسی بن مریم گفت: ای بنی اسرائیل! من فرستاده‌ی الله به سوی شما هستم در حالی که تصدیق کننده‌ی تورات می‌باشم که قبل از من فرستاده شده است و بشارت دهنده به رسولی که بعد از من می‌آید و نام او احمد است، هنگامی که او با معجزات و دلایل روشن به سراغ آن‌ها آمد، گفتند: «این سحری آشکار است».

و عیسی بن مریم فقط به این دلیل بعثت محمد صلی الله علیه وسلم را بشارت داده است که پیروانش ایشان را قبول کنند، چون اگر غیر از این می‌بود بشارت به چیزی بدون نفع و بیهوده بود و بشارت به چیز بیهوده از کسی که اندک عقلی داشته باشد، بعید است چه رسد به این که فرد، از رسولان کرام و پیامبران اولی العزم مانند: عیسی بن مریم باشد و آن فردی که عیسی بن مریم بشارت داده محمد صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ است، چون می‌فرماید: ﴿فَلَمَّا جَاءَهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ قَالُوا هَذَا سِحْرٌ مُبِينٌ﴾ «وقتی با دلایل روشن به نزد آن‌ها آمد گفتند: این سحری آشکار است».

این قسمت از آیه، بیانگر آن است که آن پیامبری که عیسی بشارت داده مبعوث شده است، اما آنان کفر ورزیدند و گفتند سحری آشکار است؛ وقتی به محمد صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ کافر شدند گویا به عیسی بن مریم که آن‌ها را به محمد صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ

بشارت داده بود، کافر شدند. لذا صحیح نیست که به چنین افرادی مسیحی بگویند، چون اگر حقیقتاً مسیحی می‌بودند باید به آن چه عیسی بن مریم بشارت داده بود ایمان می‌آوردند؛ زیرا الله تعالی از تمام انبیا اعم از عیسی و... عهد و پیمان گرفت که به محمد صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ایمان بیاورند.

و می‌فرماید: ﴿وَإِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ النَّبِيِّينَ لَمَا آتَيْتُكُمْ مِنْ كِتَابٍ وَحِكْمَةٍ ثُمَّ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مُصَدِّقٌ لِمَا مَعَكُمْ لَتُؤْمِنُنَّ بِهِءَ وَلَتَنْصُرُنَّهُ قَالَ أَأَقْرَرْتُمْ وَأَخَذْتُمْ عَلَىٰ ذَٰلِكُمْ إِصْرِي قَالُوا أَقْرَرْنَا قَالَ فَاشْهَدُوا وَأَنَا مَعَكُمْ مِنَ الشَّاهِدِينَ ﴿٨١﴾ [آل عمران: ٨١]

«به خاطر بیاورید هنگامی را که الله تعالی از پیامبران [و پیروان آنان] عهد و پیمان مؤکد گرفت که هرگاه کتاب و دانش به شما دادم و سپس پیامبری به سوی شما آمد که آنچه را با شما است تصدیق کرد به او ایمان بیاورید و او را یاری کنید. پس به آنها گفت: آیا به این موضوع اقرار دارید؟ و بر آن پیمان مؤکد بستید؟ گفتند: اقرار داریم. به آنها گفت: گواه باشید که من نیز از گواهانم.»

و آن کسی که آمد و کتاب مسیحیان را قبول کرد محمد صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بود.

الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ الْكِتَابِ وَمُهَيْمِنًا عَلَيْهِ فَاحْكُم بَيْنَهُم بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ﴾ [المائدة: ٤٨]

«و این کتاب «قرآن» را به حق بر تو نازل کردیم در حالی که کتاب های پیشین را تصدیق می‌کند و حافظ و نگهبان آنها است و سپس طبق احکامی که الله نازل کرده است در میان آنها حکم کن و از هوی و هوس های آنان پیروی نکن.»

خلاصه‌ی سخن این‌که: نسبت نصارا به مسیح، عیسی بن مریم در واقع نسبتی دروغین است، چون آنان به بشارت عیسی بن مریم یعنی: محمد صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ کفر ورزیدند و در حقیقت کفرشان به محمد صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ کفر به عیسی است.

شیخ ابن عثیمین - کتاب الدعوة (۵)، (۱۷۷/۲-۱۷۹)

[۸۰] حکم تقسیم دین به پوست و مغز

س - حکم تقسیم دین به پوست و مغز چیست؟ (به طور مثال می‌گویند: سخن از گذاشتن ریش سخن از پوست دین است و جزو مسایل اصلی و اساسی دین نیست).

ج - تقسیم دین به پوست و مغز تقسیمی اشتباه و باطل است. در حقیقت تمام دین مغز بوده و به نفع بندگان است و همه ی دستورات دین موجب می‌شود که به الله نزدیک شویم و در برابر آن‌ها به ما پاداش داده می‌شود، تمام احکام دین به نفع بندگان است و موجب افزایش ایمان می‌شود تا در برابر پروردگار، بیشتر تسلیم شوند و حتی امور مربوط به لباس و شکل ظاهری و... اگر برای رضای الله و پیروی از پیامبر صَلَّی اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ باشد به فرد پاداش می‌رسد.

بدیهی است که پوست بی‌فایده است و دور ریخته می‌شود، در اسلام چنین چیزی وجود ندارد، بلکه سراسر شریعت اسلام مشروط بر این که خالص و مطابق با دستورات پیامبر صَلَّی اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ باشد، مغز بوده و برای همگان سودمند است؛ و کسانی که چنین افکار و باورهایی را رواج می‌دهند باید به طور جدی به حرف‌های شان بیندیشند تا حق و درستی اش را بشناسند و از آن پیروی کنند و چنین حرف‌هایی را ترک کنند. درست است که در دین اسلام امور مهم و بزرگ مثل ارکان پنجگانه ی اسلام وجود دارد که پیامبر صَلَّی اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می‌فرماید: «بُنِيَ الْإِسْلَامُ عَلَى خَمْسٍ شَهَادَةِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ وَإِقَامِ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءِ الزَّكَاةِ وَالْحَجِّ وَصَوْمِ رَمَضَانَ» (اسلام بر پنج چیز بنا شده است نخست گواهی دادن به این که الله تعالی یگانه است و جز او معبود بر حقی وجود ندارد، محمد صَلَّی اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرستاده الله است، اقامه ی نماز دادن زکات، حج بیت الله و روزه ی ماه رمضان)^(۱).

و دیگر امور مهم در اسلام لیکن در دین مسایلی به نام پوسته‌ی دین نیست که برای بشر نفعی نداشته باشد و باید دور انداخته شود و از بین برود. در مسأله‌ی نگاه داشتن ریش، شکی نیست که نگاه داشتن آن عبادت بشمار می‌رود. چون دستور پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ است^(۱) و آنچه را که پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ دستور داده سبب نزدیکی و تقرب به پروردگار می‌شود. نگاه داشتن ریش از ارشادات پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و دیگر انبیا است که الله تعالی در داستان هارون می‌فرماید که هارون به موسی گفت: ﴿قَالَ يَبْنَؤُمْ لَا تَأْخُذْ بِلِحْيَتِي وَلَا بِرَأْسِي﴾ [طه: ۹۴] «و ای فرزند مادرم! ریش و سرم را مگیر».

از پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ثابت است که نگاه داشتن ریش از فطرتی است که انسان را بر آن سرشته شده است^(۲). بنابراین نگاه داشتن ریش عبادت است و عادت نیست.

شیخ ابن عثیمین - مجموع فتاوی و رسایل (۱۲۴/۳، ۱۲۵)

[۸۱] در دین چیزی به نام پوسته، وجود ندارد

س: حکم اسلام درباره‌ی کسانی که می‌گویند: تراشیدن ریش و کوتاه بودن لباس به پوسته‌ی دین مربوط می‌شود و از اصول نیست و یا افراد پایبند به این مسایل را مورد استهزا قرار می‌دهند، چیست؟

ج: این سخن بسیار خطرناک بوده و گناه بزرگی است چون در دین چیزی به نام پوسته وجود ندارد بلکه تمام دین مغز و اصل است. مجموعه‌ی دین شایسته و نیکوست و تمام دین به نفع مسلمانان است. مسایل دین به بخش اصول و فروع تقسیم می‌شود. مسأله‌ی ریش و کوتاه بودن لباس از فروع است نه از اصول، لیکن جایز نیست که بخشی از امور دین را پوسته بدانیم. افرادی که چنین سخنانی را چه به عنوان

۱- بخاری (۵۸۹۳، ۵۸۹۲) و مسلم (۲۵۹) به روایت ابن عمرو مسلم (۲۶۰) بروایت ابوهریره رضی الله عنه

۲- مسلم ش/ ۲۶۱ به روایت عایشه

مسخره و چه به عنوان اعتراض مطرح می‌کنند، از عنوان نمودن چنین مسایلی پرهیزند، زیرا ممکن است که از دین خارج شوند.

الله تعالی می‌فرماید: ﴿قُلْ أِبَلَّهِ وَأَبَايْتِهِ وَرَسُولِهِ كُنْتُمْ تَسْتَهْزِئُونَ ﴿٦٥﴾ لَا

تَعْتَدِرُوا قَدْ كَفَرْتُمْ بَعْدَ إِيمَانِكُمْ ﴿٦٦﴾ [التوبة: ۶۵ - ۶۶]

«بگو آیا الله و آیات او و پیامبرش را به باد مسخره می‌گیرید عذر خواهی نکنید. چرا که شما پس از ایمان آوردن کافر شدید.»

رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به ننگه داشتن، رها کردن و کامل کردن ریش و کوتاه نمودن سبیل، امر کرده است. اطاعت از پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ واجب است و باید به امر و نهی پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در تمام امور احترام بگذاریم (وعامل باشیم).

ابو محمد ابن حزم^(۱) می‌گوید: به اجماع علما گذاشتن ریش و کوتاه کردن سبیل واجب است و بدون شک خوشبختی و رستگاری، عزت، کرامت و عاقبت نیک در عمل نمودن به دستورات الله و پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ است و هلاکت و زیان و سر انجام خطرناک در نافرمانی از الله و پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ است. بالا زدن لباس از دو کعب واجب است؛ چون پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به آن دستور داده است. و می‌فرماید: «مَا أَسْفَلَ مِنَ الْكَعْبَيْنِ مِنَ الْإِزَارِ فِي النَّارِ»: (هر کس، ازارش پایین‌تر از شتالنگ باشد، در جهنم است)^(۲).

و در جای دیگر می‌فرماید: «ثَلَاثَةٌ لَا يُكَلِّمُهُمُ اللَّهُ وَلَا يَنْظُرُ إِلَيْهِمْ وَلَا يُزَكِّيهِمْ وَهَمَّ عَذَابُ أَلِيمٌ... الْمُسْبِلُ وَالْمَنَّانُ وَالْمُنْفِقُ سَلَعَتُهُ بِالْحَلْفِ الْكَاذِبِ»: (الله در روز قیامت با سه گروه سخن نمی‌گوید، و به آنان نگاه نمی‌کند، آنان را تزکیه نمی‌کند و برای آنها

۱- ر. ک. کتاب مراتب الاجماع ص ۱۵۷

۲- بخاری (۵۷۸۷)

عذابی دردناک است: کسی که لباسش از دو کعب پایینتر باشد، منت گذار و کسی که با سوگندِ دروغ، کالای خود را به فروش می‌رساند^(۱).

در حدیثی دیگر می‌فرماید: «لَا يَنْظُرُ اللَّهُ إِلَى مَنْ جَرَّ ثَوْبَهُ خِيَلًا»: (الله تعالی به کسانی که از روی تکبر لباس بلند می‌پوشند که به زمین کشیده می‌شود نگاه نمی‌کند)^(۲).

لذا بر فرد مسلمان واجب است که از الله بترسد و لباسش اعم از شلوار یا پیراهن و... بالاتر از شتالنگ باشد و بهتر است که لباس را تا وسط ساق بالا زند.

هرگاه فرد از روی تکبر لباسش را پایین‌تر از دو کعب (شتالنگ) نماید، مرتکب گناه بزرگی شده است. هر کس لباسش به خاطر سهل‌انگاری از دو کعب پایین‌تر باشد، و این کار را از روی تکبر انجام ندهد مرتکب عمل منکری شده و گناهکار است؛ اما گناهش کمتر از گناه کسی است که این کار را به قصد تکبر انجام می‌دهد. لذا سهل‌انگاری در این امر درست نیست؛ اما این که ابوبکر صدیق رضی الله عنه به پیامبر صَلَّی اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ گفت: «إِنَّ أَحَدَ شِقْيِي إِزَارِي يَسْتَرْحِي إِلَّا أَنْ أَتَعَاهَدَ ذَلِكَ مِنْهُ؛ فَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: لَسْتُ مِمَّنْ يَصْنَعُهُ خِيَلًا»: (هر کاری می‌کنم قسمتی از لباسم پائین می‌افتد و آویزان می‌شود؛ اما من همواره تلاش می‌کنم که آن را بالا نگه دارم، پیامبر صَلَّی اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: (تو از کسانی نیستی که این کار را به قصد تکبر انجام می‌دهند)^(۳).

حکم این حدیث در باره‌ی حق کسی است که مانند ابوبکر صدیق رضی الله عنه بر بالا زدن لباس متعهد و حریص باشد.

اما کسی که قصداً لباسش را از دو شتالنگ پایین‌تر از قرار دهد، علاوه بر وعید و عذاب، اسراف نموده و لباسش به نجاست آلوده می‌شود و با زنان مشابهت پیدا می‌کند بنابراین بر هر مسلمانی واجب است که از این گناه دوری کند.

۱- مسلم (۱۰۶)

۲- بخاری (۵۷۸۳) و مسلم (۲۰۸۵)

۳- بخاری (۵۷۸۴)

والله ولي التوفيق والهادي الى سواء السبيل
 شيخ ابن باز - مجلة الدعوة شماره (۱۶۰۷)

[۸۲] حکم به کار بردن جملاتی مانند «مغفوره» برای مردگان

س: به کار بردن چه جملاتی و چه کلماتی برای مردگان شایسته است؟ می شنویم که می گویند: فلانی «مغفور له» گناهانش بخشیده شده است یا «مرحوم» مورد رحمت قرار گرفته است، آیا بکار بردن چنین کلماتی صحیح است یا خیر؟ این کلمات چه توجیهی دارد؟

ج: هرگاه مسلمانی بمیرد، شایسته است کلماتی مانند: (غفرالله له) یا (رحمه الله) را بکار برند؛ اما کلمات مغفور یا مرحوم صحیح نیست چون گواهی دادن به بهشتی بودن یا جهنمی بودن فرد، جایز نیست به جز کسانی که در قرآن و یا در روایات صحیح به بهشتی بودن و یا جهنمی بودن آنها تصریح شده است.

علمای اهل سنت نوشته اند که می توانیم به جهنمی بودن افرادی مانند: ابو لهب و همسرش که در قرآن به آن تصریح شده است گواهی می دهیم. به بهشتی بودن افرادی مانند: ابو بکر، عمر، عثمان، علی، و سایر عشره مبشره رضی الله عنهم و کسانی مانند عبدالله بن سلام و عکاشه بن محصن که پیامبر صلی الله علیه و سلم آنان را به بهشت بشارت داده است، گواهی دهیم. به گواهی پیامبر صلی الله علیه و سلم برای افرادی مانند: عمویش ابو طالب و عمرو بن لحنی خزاعی و... که جهنمی هستند، گواهی می دهیم. اما برای کسانی که الله و رسولش گواهی به جهنم و بهشت نداده اند ما هم گواهی نمی دهیم و نیز به مغفرت و رحمت برای فرد معینی گواهی نمی دهیم؛ مگر با نصی از قرآن و سنت، البته اهل سنت برای نیکو کاران امید خیردارند و از فرجام گناهکاران بیم دارند و بطور عام به بهشتی بودن مؤمنان و به دوزخی بودن کفار، گواهی می دهند؛ همان طور که الله تعالی وعده داده است.

الله تعالی می فرماید: ﴿وَعَدَ اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا﴾ [التوبة: ۷۲]

«الله تعالی به مردان و زنان با ایمان، باغ‌هایی از بهشت وعده داده که نه‌ها از زیر درختان آن جاری است و جاودانه در آن خواهند ماند».

و در جای دیگر می فرماید: ﴿وَعَدَ اللَّهُ الْمُنَافِقِينَ وَالْمُنَافِقَاتِ وَالْكُفَّارَ نَارَ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا هِيَ حَسْبُهُمْ﴾ [التوبة: ۶۸]

«به مردان و زنان منافق و کفار وعده‌ی آتش دوزخ داده است، جاودانه در آن خواهند ماند همان برای آن‌ها کافی است».

نظریه‌ی برخی از علما این است که وقتی دو نفر عادل، بیشتر و یا کمتر به خوبی و بدی شخصی گواهی دهند گواهی به دوزخی و بهشتی بودن چنین فردی نیز به دلیل احادیث صحیحی که مؤید این موضوع است، جایز است.

شیخ ابن باز - مجموع فتاوی و مقالات و متنوعه (۳۶۵/۵، ۳۶۶)

[۸۳] شعار دوستی برای وطن

س: برخی از افراد تندرو می‌گویند وطن دوستی، مساوی با بت پرستی است؛ در حالی که در کشور اسلامی مردم همدیگر را به خاطر الله دوست دارند، استاد بزرگوار! نظر شما چیست؟

ج: در حقیقت دوستی باید به خاطر الله و رسولش صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ باشد، با این توضیح که دوستی و دشمنی افراد به خاطر الله باشد. اما اگر کشور اسلامی نباشد چگونه آن کشور را دوست داشته باشد و اگر کشور اسلامی باشد خیر و خوبی آن را دوست بدارد و در این راه تلاش کند. پس باید دوستی برای الله باشد؛ زیرا هر مسلمان باید مطیع الله باشد دوست و حامی هر مسلمان باشد و هر کس مخالف دین الله باشد

دشمن اوست گرچه هم وطن او باشد حتی اگر برادر یا عمو و پدرش باشد لذا باید دوستی و دشمنی به خاطر الله باشد.

اما اگر وطن اسلامی باشد باید آن را دوست داشت و وظیفه‌ی هر فرد است که برای وطن خود خیر را بخواهد و در جهت استقرار اوضاع و آرامش اهالی آن کوشا باشد. برای خود و شما و تمام مسلمانان توفیق، هدایت و اصلاح نیت و عمل را خواستاریم.

و صلی الله علی نبینا محمد و آله و صحبه وسلم

شیخ ابن باز - مجموع مقاله‌ها و فتواها (۳۱۷/۹)

۸۴] تلاوت آیه: ﴿يَتَأْتِيهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ ﴿٢٧﴾ أَرْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكَ رَاضِيَةً مَّرْضِيَةً ﴿٢٨﴾

هنگام مرگ افراد

س - برخی در هنگام مرگ افراد آیه: ﴿يَتَأْتِيهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ ﴿٢٧﴾ أَرْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكَ رَاضِيَةً مَّرْضِيَةً ﴿٢٨﴾ [الفجر: ۲۷ - ۲۸] «ای نفس مطمئنه [ای روح آرامش یافته!] بسوی پروردگارت باز گرد در حالی که هم تو از او خشنودی و هم او از تو خشنود است» را تلاوت می‌کنند. حکم این عمل چیست؟

ج - جایز نیست. مفهوم این آیه را برای فرد مشخصی اطلاق کنند، چون تلاوت این آیه هنگام مرگ فرد معینی بدین معناست که گواهی می‌دهیم که این فرد از مصادیق آیه است.

شیخ ابن عثیمین - مجموع فتاوا و رسائل (۱۴۰/۳)

۸۵] حکم کسی که بگوید: زمانه و شرایط خواست که چنین و چنان شود

ج - گفتار (به خواست تقدیر یا زمانه چنین و چنان شد) الفاظ نادرستی است.

چون ظروف جمع ظرف به معنای زمان است و زمان دارای اراده و اختیار نیست؛ اقدار جمع قدر است قدر هم اراده‌ای از خود ندارد بنابراین هر چه می‌شود به اراده‌ی الله می‌شود.

آری اگر کسی بگوید: به خواست و اراده‌ی الله چنین و چنان شد ایرادی ندارد، اما نسبت دادن خواست و اراده به تقدیر جایز نیست چون «مشیت» همان اراده است و هیچ وصفی دارای اراده نیست بلکه این موصوف است که اراده دارد.

شیخ ابن عثیمین - مجموع فتاوا و رسایل (۱۱۳/۳-۱۱۴)

[۸۶] حکم سخن کسی که هنگام نصیحت می‌گوید: من آزادم!

س - فردی هنگامی که نصیحت می‌شود می‌گوید من آزادم حکمش چیست؟
اگر فردی که می‌گوید: من آزادم منظورش از آزادی این باشد که برده‌ی مخلوقات نیست که درست است. آری! او برده‌ی مخلوقات نیست ولی اگر هدفش این است که از بندگی الله آزاد است؛ در فهم عبودیت و بندگی دچار اشتباه شده است؛ چون بندگی غیر الله بردگی است. اما بندگی شخص برای الله آزادی است و اگر تسلیم الله نشود در برابر دیگران تسلیم و ذلیل خواهد شد، لذا در این جا با این گفتارش که من از اطاعت الله آزاد هستم خودش را فریب داده است؛ چون هرگز نمی‌تواند از آن آزاد باشد.

س ۲ - حکم گناهکاری که هرگاه از گناه منع شود، می‌گوید: من در محدوده‌ی اختیاراتم آزادم چیست؟

ج - این حرف اشتباه است. چون هیچ فردی در نافرمانی آزاد نیست؛ اما وقتی از الله نافرمانی کرد از بندگی الله خارج می‌شود و به بندگی شیطان و هوی و هوس در می‌آید.

شیخ ابن عثیمین - فتاوا و رسایل (۸۱/۳)

[۸۷] نام گذاری بعضی از گل‌ها به آفتاب پرست

س: حکم نام گذاری برخی از گل‌ها به آفتاب پرست، چیست؟ چون از طلوع تا غروب رو به خورشید است (با خورشید دور می‌زند).

ج: جایز نیست؛ چون درختان الله را عبادت می‌کنند نه خورشید را، الله تعالی می‌فرماید: ﴿أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يَسْجُدُ لَهُ مَن فِي السَّمَوَاتِ وَمَن فِي الْأَرْضِ وَالشَّمْسُ وَالْقَمَرُ وَالنُّجُومُ وَالْجِبَالُ وَالشَّجَرُ وَالْدَّوَابُّ وَكَثِيرٌ مِّنَ النَّاسِ﴾ [الحج: ۱۸]

«آیا ندیدی تمام کسانی که در آسمان‌ها و در زمین‌اند برای الله سجده می‌کنند و نیز خورشید و ماه و ستارگان و کوه‌ها و جنبنندگان و بسیاری از مردم...»
اما می‌توان اصطلاح دیگری مانند «مراقبه الشمس»^(۱) مراقب خورشید را به کار برد که در آن ذکری از عبودیت نیست.

شیخ ابن عثیمین مجموع فتاوی و رسائل (۱۱۴/۳)

[۸۸] حکم نام گذاری فرزندان به نام‌هایی که معنای مدح و تعظیم دارد

س: برخی از خانواده‌ها برای فرزندان خود نام‌هایی مانند: ناصر، ماجد، علی، خالد می‌گذارند و برخی به خود لقب حجه الاسلام می‌دهند و نام یکی از قبایل رحمانیه است؛ آیا این‌ها جایز است؟

ج: نام گذاری به اسم‌هایی مانند: ناصر، ماجد، خالد و شبیه این‌ها اشکالی ندارد، چون مقصود این‌ها آل ناصر و آل خالد است و به خاطر آسان بودن، آل را از آن حذف می‌کنند. ولی لقب حجه الاسلام برای هیچ کسی جایز نیست؛ چون غیر از پیامبر صَلَّی اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و خلفای راشدین رضی الله عنهم که به پیروی از آنان امر شده‌ایم، قول هیچ کس دیگر حجت نیست و قول خلفای راشدین حجت است؛ مگر این که با نص یا قول صحابی دیگر مخالف باشد. اگر قول خلفای راشدین مخالف نص باشند نص، بر گفتار آنان مقدم است و اگر قول‌شان مخالف قول صحابی باشد از دو قول یکی را ترجیح می‌دهیم.

مهم این است که نباید به کسی که قولش حجت نیست، حجه الاسلام گفته شود و کسی که قولش حجت نباشد به او حجت گفته نمی‌شود، چگونه کسی می‌تواند برای

۱- یا اصطلاح «دوار الشمس»: (دور زننده با خورشید) که در فارسی آفتاب گردان می‌گویند.

اسلام، حجت و دلیل باشد در حالی که از گناه معصوم نیست. اما «رحمانیه» که نام برخی قبایل است، ایرادی ندارد.

شیخ ابن عثیمین - کتاب الدعوة (۵)، (۱۷۶/۲ - ۱۷۷)

[۸۹] حکم استفاده از کلماتی که به ظاهر ناسزا یا طعن است

س: حکم جملاتی مانند: «این روزگار، تیره بخت است» یا «زمانه، فریبنده است» و «ای روزگار! چه ناکامی‌ها که از تو ندیدم!؟» چیست؟

ج: عبارتی که در سوال آمده به دو صورت است:

اول: دشنام و طعنه زدن روزگار، حرام و ناجایز است؛ چون هرچه در روزگار پیش می‌آید از جانب الله است؛ بنابراین هر کس به روزگار ناسزا گوید در واقع به پروردگار ناسزا گفته است و الله تعالی در حدیث قدسی می‌فرماید: «يُؤْذِنِي ابْنُ آدَمَ؛ يَسُبُّ الدَّهْرَ وَأَنَا الدَّهْرُ، أَقْلَبُ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ»: (آدمی زاد مرا آزار می‌دهد، چون زمانه را دشنام می‌دهد در حالی که زمانه منم! گرداننده شب و روز هستم)^(۱).

دوم: اگر این اصطلاحات جنبه‌ی خبری داشته باشد، ایرادی ندارد. در داستان لوط علیه السلام می‌فرماید: ﴿وَقَالَ هَذَا يَوْمٌ عَصِيبٌ﴾ [هود: ۷۷] «وگفت: این روز بسیار سختی است».

عموم مردم هم چنین سخنانی مثل این روز سختی است و یا در آن فلان و فلان کار شد را تکرار می‌کنند در این ایرادی نیست. ولی گفتن جمله‌ی: «هذا الزمن غدار»: (این زمانه فریبنده، خیانتکار است) ناسزا است چون «غدر» واژه‌ی زشت و نکوهیده است و به کار بردن آن برای زمانه و روزگار جایز نیست. اما گفتن این که ای روز، تو را روز زیان باری دیدم. اگر هدفش این باشد که من ضرر کردم، ایرادی ندارد و دشنام دادن زمانه نیست. اما اگر مقصود آن خود روزگار یا روز باشد، دشنام است و به کار بردن آن جایز نیست.

۱- بخاری (۴۸۲۶) و مسلم (۲۲۴۶) با الفاظ متفاوت.

شیخ ابن عثیمین مجموع فتاوی و رسائل (۱۹۸/۱ - ۱۹۹)

[۹۰] حکم کسی که وقتی او را نصیحت می کنند، در جواب می گوید: «تندروی نکن و سختگیر نباش»

س: کسی که هرگاه او را نصیحت می کنند که امور خلاف شریعت را انجام ندهد، بی درنگ می گوید: تندرو و متعصب نباش! میانه رو باش، حکمش چیست؟ لطفاً معنای میانه روی را توضیح دهید.

ج: هر کس مرتکب حرام می شود و یا یکی از واجبات را ترک می کند، باید او را نصیحت کنند. اگر این شخص چنین حرفی بزند اشتباه می کند، بلکه بجای پاسخ نصیحت کننده، باید از او تشکر کند و به کارهای خود فکر کند. اگر نصیحت به حق بود باید از عملش باز آید و به وظایف شرعی خود عمل کند. اما این که می گوید: تندرو و سختگیر نباش در حقیقت ملاک تعیین کننده سخت گیری و آسان گیری و میانه روی شریعت است؛ بنابراین هر چه با دستورات شریعت موافق باشد میانه روی است و هر چه افزون بر این باشد تند روی و هر چه کم تر باشد، سهل انگاری است. لذا ملاک در همه ی این امور شریعت است. اعتدال و میانه روی آن است که با شریعت موافق باشد. پس هر چه با شریعت موافق باشد، میانه روی است.

فتاوی با امضای - شیخ ابن عثیمین

[۹۱] حکم بکار بردن کلمه ی شهید برای افراد

س: حکم بکار بردن کلمه ی شهید برای افراد، چیست؟

ج: گواهی دادن به این که فلانی شهید است، دو صورت دارد:

اول: این که مقید به وصفی باشد، مانند: این که هر کس در راه الله یا به خاطر دفاع از مال و بر اثر بیماری طاعون و... بمیرد شهید است. در این صورت جایز است که به چنین فردی شهید گفته شود و برای ما نیز جایز است که بگوییم چنین فردی شهید

است و حتی به دلیل حدیث پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ واجب است که گواهی دهیم افراد مذکور شهید هستند.

دوم: مقید کردن شهید به شخصی معین. به طور مثال جایز نیست که بگویند: فلانی شهید است، البته به جز کسانی که پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ گواهی به شهادت آنان داده است و یا امت به اتفاق به شهادت فرد معینی گواهی داده‌اند.

امام بخاری برای این موضوع چنین عنوانی بسته است «بَاب لَا يُقَالُ فُلَانٌ شَهِيدٌ»: (چنین نگویند: فلانی شهید است). حافظ ابن حجر در فتح الباری ۹۰/۶ می‌گوید: یعنی به طور قطع نمی‌توان برای فرد خاصی گواهی دهیم که شهید است، جز از طریق وحی و چنان به نظر می‌رسد که امام بخاری با این عنوان به حدیث عمر رضی الله عنه اشاره می‌کند که روزی سخنرانی کرد و گفت: در جنگ‌های تان می‌گویند: فلانی شهید است و فلانی شهید از دنیا رفت، چه بسا که آن فرد از سواریش افتاده و مرده، هان! بدانید که از این به بعد چنین نگویند، بلکه همان چیزی را بگویید: که پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در حدیثی می‌فرماید: «مَنْ مَاتَ أَوْ قُتِلَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَهُوَ شَهِيدٌ»: (هر کس در راه الله بمیرد یا کشته شود، شهید است)^(۱). این حدیث حسن است. احمد، سعید بن منصور، و... از طریق محمد بن سیرین از ابو العجفا از عمر رضی الله عنه روایت کرده؛ چون گواهی به چیزی به شرط داشتن آگاهی دقیق و یقین، جایز است.

شهادت حقیقی آن است که انسان به خاطر اعلائی کلمه الله به جهاد برود و داشتن نیت شهادت امری قلبی است که راهی برای دانستن نیت قلبی وجود ندارد. پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ با اشاره به همین حقیقت می‌فرماید: «مَثَلُ الْمُجَاهِدِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَاللَّهِ

۱- احمد (۴۸-۴۰) نسائی (۳۳۵) ابن حبان (۴۶۲۰)، و سعید بن منصور (۵۹۵، ۵۹۶، ۵۹۷، ۲۵۴۷)، و عبدالرزاق در (مصنف) (۱۰۳۹۹) و حمیدی در (مسند) (۲۳)، و ضیاء مقدسی در (المختار) (۲۹۱، ۲۹۲، ۲۹۴، ۲۹۵)، و حاکم (۱۰۹۰۲، ۱۷۵، ۲۵۲، ۲۷۵۲) آن را صحیح دانسته و ذهبی موافقت کرده است.

أَعْلَمُ بِمَنْ يُجَاهِدُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ»: (مثل مجاهد در راه الله، و الله خود دانایتر است که چه کسی در راه او جهاد می کند!)

پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می فرماید: «وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَا يُكَلِّمُ أَحَدًا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَنْ يُكَلِّمُ فِي سَبِيلِهِ إِلَّا جَاءَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَاللَّوْنُ لَوْنُ الدَّمِ وَالرَّيْحُ رِيحُ الْمَسْكِ»: (سوگند به آن ذاتی که جانم در دست اوست هیچ کس در راه الله زخمی نمی شود مگر آن که در روز قیامت با همان زخم می آید در حالی که رنگ، رنگ خون است و بو، بوی مشک - و الله تعالی بهتر می داند چه کسی در راه او زخمی می شود)^(۱). هر دو حدیث را را بخاری به روایت ابوهریره رضی الله عنهما تخریج کرده است.

البته هر کس به ظاهر، فردی نیکو کار و درست کار باشد، برایش امید خیر داریم اما گواهی نمی دهیم که شهید از دنیا رفته است و بد گمان هم نیستیم. امید مرتبه‌ای بین ناامیدی و حکم قطعی به شهادت است و با هر فرد به ظاهر نیکوکار که در راه الله کشته شود احکام شهید را اجرا می کنیم و هر کس در جهاد در راه الله کشته شود؛ با خون و لباسش بدون نماز او را دفن می کنیم. اما اگر از دیگر انواع شهدا باشد غسل و کفن می شود و بر او نماز جنازه می خوانند و این بدان دلیل است که اگر برای فرد خاصی گواهی شهادت بدهیم لازمه اش این است که به بهشتی بودنش هم گواهی دهیم و این گواهی با عقیده‌ی اهل سنت مخالف است چون به اعتقاد اهل سنت تنها برای کسی می توانیم گواهی به بهشتی بودن بدهیم که پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ آن فرد را به بهشتی بودن توصیف کرده یا به صراحت نام برده باشد و گفته اند: برای فردی که امت به خوبی او گواهی دهند جایز است که ما هم به شهادتش گواهی دهیم و نظریه‌ی شیخ الاسلام ابن تیمیه نیز همین است.

به این ترتیب روشن شد که هیچ فرد خاصی را بدون نص و اتفاق امت نمی توانیم شهید بدانیم، اما هر کس به ظاهر فرد نیکو کار و صالحی باشد - همان طور که گفته شد

امیدواریم که شهید شده باشد و برای مدح او همین کافی است و علم و یقین در نزد الله است.

شیخ ابن عثیمین - مجموع فتاوی و رسایل (۱۱۷-۱۱۵/۳)

[۹۲] حکم وطن پرستی و مباحث سیاسی

س: آیا اگر انسان یا فرد مؤمن بگوید: من وطن پرستم! این حرف او حرام است و آیا بحث از سیاست خارجی یا داخلی حرام است؟

ج: افتخار بزرگ، کرامت، مقام و منزلت ارزشمند در این است که همه خود را متناسب به اسلام بدانند و در جهت نصرت آن و جهاد برای اعلائی کلمه الله، تلاش کنند. لذا باید فرد مسلمان بگوید: من مسلمانم، این مقام و منزلت او را بالا تر و ارزشمندتر می گرداند. الله تعالی، مسلمانان را با اسلام و برادری اسلامی متحد می گرداند. سر و صداها و شعارهای وطن پرستی ابزار نابودی و پراکندگی جماعت مسلمانان است. این در صورتی است که هدف از شعارهای طرفداران وطن، فخر فروشی در برابر برادران مسلمانان باشد. اما اگر این شعارها فقط بمنظور انتساب افراد به کشورشان باشد ایرادی ندارد. رئیس کل انجمن فتوا، شیخ عبدالعزیز بن باز رساله ای درباره ی ملی گرایی نوشته است.

اما سخن از سیاست داخلی یا خارجی تا زمانی که به صلاح اسلام و مسلمانان باشد و منجر به فتنه ای که موجب تفرقه، سستی، ناکامی و نابودی مسلمانان نگردد، ایرادی ندارد.

و بالله التوفیق. و صلی الله علی محمد و آله و صحبه و سلم

فتاوی انجمن دایمی مباحث علمی وافتا (۱۴۸/۲)

[۹۳] حکم کسی که وقتی به او می گویند: این کارت مخالف شریعت است، می گوید: همه این کار را انجام می دهند؟

س: برخی از مردم هنگامی که از مخالفت با شریعت و آداب اسلامی منع می‌شوند، عمل عموم مردم را حجت می‌گیرند و می‌گویند: همه این کارها را می‌کنند، حکم این‌ها چیست؟

ج: این استدلال فاقد اعتبار است. الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَإِنْ تَطَعُوا أَكْثَرُ مَنْ فِي الْأَرْضِ يُضِلُّوكَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ﴾ [الأنعام: ۱۱۶]

«و اگر از بیشتر کسانی که روی زمین هستند اطاعت کنی، تو را از راه الله گمراه می‌کنند».

و می‌فرماید: ﴿وَمَا أَكْثَرُ النَّاسِ وَلَوْ حَرَصْتَ بِمُؤْمِنِينَ﴾ [یوسف: ۱۰۳]

«و بیشتر مردم هرچند حریص باشی [و اصرار کنی] ایمان نمی‌آورند». و فقط قرآن، سنت و عمل سلف صالح حجت است.

شیخ ابن عثیمین مجموع الفتاوی (۱۳۸/۳)

[۹۴] رد کسی که می‌گوید: ملاک صحت حدیث پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عقل است

س: به بدعت کسی که می‌گوید: حدیث زمانی صحیح است که با عقل موافق و سازگار باشد و هر حدیثی که با عقل موافق نباشد، صحیح نیست، باید به چه صورت پاسخ داده شود؟

ج: این گفتار باطل است و اگر در صحت احادیث، عقل را ملاک قرار دهیم از کسانی هستیم که از هوی و هوس پیروی می‌کنند، با کدام عقل، صحت احادیث را بسنجیم؟ برخی احادیث از نظر برخی با عقل مخالف است، در حالی که از نظر برخی دیگر با عقل موافق است و از طرفی عقل‌ها مختلف است نه متفق... عقل سالم از شبهات و شهوات، عقلی است که هر چه از پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ با سند صحیح به ما رسیده قبول کند؛ خواه که حکمت آن را درک نکند یا خیر و هر کس معتقد باشد معیار صحت حدیث عقل است، الله را با هوا و هوس خود عبادت نموده نه مطابق هدایت او (دین او تعالی)

ابن عثیمین - مجموع درس های حرم مکه (۳۸۹/۱)

[۹۵] حکم اعتقاد به این که الله در همه جا هست

در یکی از برنامه های رادیویی گفته اند: که بچه ای از پدرش درباره ی الله سوال کرد، پدر در جواب گفت: الله در همه جا است! حکم شریعت درباره ی چنین پاسخی چیست؟

این پاسخ باطل است و از باورها و اعتقادات مبتدعان، جهمیان و معتزلیان و پیروانشان است. عقیده ی صحیح، عقیده ی اهل سنت و جماعت است که با ادله ی قرآن و سنت و اجماع سلف معتقدند که الله در آسمان، بالای عرش و بالاتر از تمام مخلوقات است و علم او تعالی در همه جا هست. الله تعالی می فرماید: ﴿إِنَّ رَبَّكُمُ اللَّهُ الَّذِي

خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ﴾ [الأعراف: ۵۴]

«پروردگار شما، آن الله است که آسمان ها و زمین را در شش روز آفرید، سپس روی عرش قرار گرفت...».

علاوه بر این آیه، الله در شش آیه ی دیگر نیز در قرآن این موضوع را تکرار کرده است. «استوا» از دیدگاه اهل سنت یعنی: علو (بالا بودن) و ارتفاع (در بالا قرار گرفتن) روی عرش به همان صورت است که شایسته ی جلال او تعالی است، بجز الله، کسی از کیفیت آن خبر ندارد.

امام مالک رحمه الله در پاسخ سؤالی در این مورد می گوید: استوا معلوم است، کیفیت آن مجهول و نامشخص است، ایمان به آن واجب می باشد و سؤال از آن بدعت است (۱).

منظور این است که سوال از کیفیت «استوا» بدعت است. و به همین معنا قولی از استاد امام مالک ربیع بن ابي عبدالرحمن نقل شده است و از ام سلمه نیز روایت شده

است. عقیده‌ی تمام اهل سنت اعم از صحابه رضی الله عنهم و پیشوایان و ائمه‌ی پس از آنها همین است. و الله تعالی در آیات دیگر خبر داده است که در آسمان و بالاست.

و می‌فرماید: ﴿فَالْحُكْمُ لِلَّهِ الْعَلِيِّ الْكَبِيرِ﴾ [المومن: ۱۲] «...پس حکم داوری از آن الله است که العلیّ [بسیار بالا] و کبیر است».

و می‌فرماید: ﴿إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ وَالْعَمَلُ الصَّالِحُ يَرْفَعُهُ﴾ [فاطر: ۱۰]

«سخنان پاکیزه به سوی او بالا می‌رود و عمل صالح، آن را بالا می‌برد».

و می‌فرماید: ﴿وَلَا يُؤْذِرُهُ حِفْظُهُمَا وَهُوَ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ﴾ [البقرة: ۲۵۵]

«و حفظ و نگهداشت آنها و راخسته نمی‌کند و (بر او دشوار نیست)، و او علیّ و عظیم است».

و می‌فرماید: ﴿أَمْ أَمِنْتُمْ مَنِ فِي السَّمَاءِ أَنْ يُرْسِلَ عَلَيْكُمْ حَاصِبًا ۗ فَسَتَعْلَمُونَ كَيْفَ نَذِيرِ

﴿۷﴾ وَلَقَدْ كَذَّبَ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ فَكَيْفَ كَانَ نَكِيرِ﴾ [الملك: ۱۷ - ۱۸]

«آیا از کسی که در آسمان است ایمن شده‌اید که شما را به زمین فرود برد، پس به ناگاه زمین بلرزد؟ یا از آن کسی که در آسمان است ایمن شده‌اید که بر سر شما تند بادی سنگ‌بار فرو فرستد؟ و زود است که بدانید بیم دادن من چگونه است».

این با بیان آیات استوا، سازگار است؛ به این ترتیب روشن شد که عقیده‌ی مبتدعانی که می‌گویند: الله در همه جاهست! از زشت‌ترین باطل‌هاست. و این عقیده‌ی حلولی‌ان (کسانی که معقدند الله در اشیا حلول می‌کند) مبتدع و گمراه است و این کفر، گمراهی و تکذیب الله و پیامبر صلی الله علیه و سلم است. که در احادیث صحیح می‌فرماید: (الله در آسمان‌ها است و از جمله می‌فرماید: «أَلَا تَأْمَنُونَ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّكُمْ أُنزِلْتُمْ مِن قِبَلِ اللَّهِ فِي حُلُولِ الْأَشْيَاءِ فِي السَّمَاءِ!»). و نیز امانت‌دار نمی‌دانید؟! حال آن که من امین آن ذات هستم که در آسمان‌هاست»^(۱). و نیز احادیث اسرا و معراج.... بیانگر همین حقیقت است.

ابن باز-مجله الدعوة ش (۱۲۸۸)

[۹۶] حکم این گفتار: شما (انسان‌ها) جانشینان الله در زمین هستید

س: در یکی از کتاب‌ها دیدم نوشته بود: «ای مسلمانان شما در زمین جانشینان الله هستید!» حکم این گفتار چیست؟

ج: معنای این جمله (با این تعبیر) صحیح نیست، چرا که الله تعالی خالق و مالک همه چیز است و از مخلوقات و ملک خود غایب نمی‌شود تا در زمین برای خود جانشینی پیدا کند، البته الله مردم را جانشین یکدیگر قرار می‌دهد. هرگاه فردی یا گروهی و یا امتی از بین برود کسان دیگر را جانشین آنان قرار می‌دهد. برخی از انسان‌ها را جانشین برخی دیگر قرار می‌دهد تا در جهت آبادانی زمین تلاش کنند.

الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَهُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُم خَلِيفَةَ الْأَرْضِ وَرَفَعَ بَعْضَكُمْ فَوْقَ

بَعْضِ دَرَجَاتٍ لِيُبْلُوَكُمْ فِي مَا آتَاكُمْ﴾ [الأنعام: ۱۶۵]

«و او کسی است که شما را در زمین جانشین (یکدیگر) نمود و بعضی را بر بعضی دیگر به مراتب برتری داد تا شما را، در آن چه به شما داده بیازماید...».

و می‌فرماید: ﴿قَالُوا أُوذِينَا مِنْ قَبْلِ أَنْ تَأْتِيَنَا وَمِنْ بَعْدِ مَا جِئْتَنَا قَالَ عَسَىٰ رَبُّكُمْ أَنْ

يُهْلِكَ عَدُوَّكُمْ وَيَسْتَخْلِفَكُمْ فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرَ كَيْفَ تَعْمَلُونَ﴾ [الأعراف:

[۱۲۹]

«گفتند: پیش از آن که بسوی ما بیایی آزار دیدیم [هم اکنون] پس از آمدنت نیز آزار می‌بینم گفت: امید است پروردگار تان دشمن شما را هلاک کند و شما را در زمین جانشین آن‌ها سازد تا ببیند چگونه عمل می‌کنید.»

و می‌فرماید: ﴿وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَأِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً﴾ [البقرة: ۳۰]

«و به خاطر بیاوری) هنگامی را که پروردگارت به فرشتگان گفت: من در روی زمین جانشینی قرار خواهم داد». یعنی: نوعی مخلوق که جانشین مخلوقات قبل از خود باشد.

وبالله التوفیق و صلی الله علی نبینا محمد وآله و صحبه و سلم.

انجمن دایم پژوهشهای علمی و فتوا (۳۳/۱)

[۹۷] حکم عقیده‌ی ماده از بین نمی‌رود و از عدم بوجود نیامده است

س: حکم این عقیده که می‌گویند: ماده فنا نمی‌شود و از بین نمی‌رود و از عدم پدید نیامده است، چیست؟

ج: این که می‌گویند: ماده فنا نمی‌شود و از عدم آفریده نشده و بوجود نیامده، کفر است. امکان ندارد مؤمنی چنین حرفی را بزند و هر چه غیر از الله در آسمان‌ها و زمین هستند از عدم آفریده شده‌اند و مخلوق هستند.

الله تعالی می‌فرماید: ﴿اللَّهُ خَلَقَ كُلَّ شَيْءٍ﴾ [الزمر: ۶۲] «الله خالق تمام چیزها است».

غیر از الله هیچ چیزی ازلی و ابدی نیست. و اگر منظور از این که ماده فنا نمی‌شود این باشد که اشیا ذاتا از بین نمی‌روند. این هم اشتباه است، چون هر چیزی که وجود دارد قابل فنا شدن و از بین رفتن است اما اگر منظور این باشد که برخی از مخلوقات به اراده‌ی الله نابود نمی‌شوند این حق و صحیح است؛ زیرا بهشت و نعمت‌های آن از بین نمی‌رود و بهشتیان و دوزخیان از بین نمی‌روند؛ اما این که بطور مطلق بگویند: ماده (هیچ اصلی در پدید آمدن و باقی ماندن ندارد) باوری الحادی است. ما می‌گوییم: ماده مخلوقی است که از عدم بوجود آمده است، لذا اصل در هر چیزی غیر از ذات و صفات الله عدم است. در خصوص بحث فنا پیشتر بطور مفصل بحث کرده‌ایم.

والله الموفق شیخ ابن عثیمین، الفاظ و مفاهیم فی میزان الشریعة ص ۲۸/

[۹۸] حکم این که می‌گویند: در آخرین آرامگاه خود دفن شد. (دُفِنَ فِي مَثْوَاهِ الْأَخِيرِ)

س: حکم این که برخی درباره‌ی میت می‌گویند: در آخرین آرامگاه خود دفن شد چیست؟

این که می‌گویند: «در آخرین آرامگاه خود دفن شد» گفتاری حرام و ناروا است؛ چرا که لازمه‌اش این است که قبر، آخرین مرحله‌ی زندگی انسان است. و این به نوعی انکار قیامت است. برای عموم مسلمانان مشخص است که قبر آخرین مرحله، برای میت نیست؛ اما کسانی که به روز آخرت [قیامت] ایمان ندارند قبر از نظر آنان آخرین جاست ولی از نظر مسلمانان قبر آخرین جا نیست.

مردی روستایی این آیات را از کسی شنید: ﴿الْهَنَكُمُ التَّكَاثُرُ ۝ حَتَّىٰ زُرْتُمُ الْمَقَابِرَ

﴿التكاثر: ۱ - ۲﴾

«(تفاخر و افزودن طلبی شما را به خود مشغول داشته است [تا زمانی که می‌میرید] به گورستان‌ها می‌روید)».

مرد روستایی پس از شنیدن این آیات گفت: سوگند به الله که زیارت کننده (کسی که در قبر گذاشته می‌شود) در آن مقیم نخواهد ماند! چون کسی که زیارت می‌کند، می‌رود پس ناگزیر برانگیخته شدن از قبرها در پیش است و این درست است. پس باید از چنین جملاتی پرهیز شود، چون قبر آخرین جایگاه نیست، بلکه آخرین جایگاه بهشت یا دوزخ در قیامت است.

شیخ ابن عثیمین (الفاظ و مفاهم فی میزان الشریعہ ص ۲۹)

[۹۹] حکم گفتن این جمله (قدرت الله، این طور خواست!) چیست؟

س: حکم گفتن: (قدرت الله این طور خواست) و این خواست تقدیر بود، چیست؟
ج: گفتن: (قدرت الله این طور خواست) درست نیست، چون مشیت اراده است و قدرت معنا است، معنا دارای هیچ اراده‌ای نیست و این اراده کننده است که اراده می‌کند و مشیت از آن کسی است که می‌خواهد، البته می‌توان گفت: حکمت الله تعالی چنین و چنان اقتضا کرده است و یا هرگاه چیزی که اتفاق افتاد، می‌توانیم درباره‌ی آن بگوییم:

این قدرت الله است. یعنی: به تقدیر او تعالی اتفاق افتاده است، همان طور که می توان گفت: این خلقت الله تعالی است یعنی: مخلوق الله است، لیکن نسبت امری که مقتضی کاری اختیاری است به قدرت، جایز نیست. مانند: این که می گویند: (تقدیر این گونه خواسته بود) این نیز جایز نیست چون تقدیر و قدرت دو چیز معنوی هستند و هیچ خواست و اراده ای ندارند و فقط فرد قادر و مقدر کننده، دارای اراده است. (و الله اعلم) شیخ ابن عثیمین مجموع فتاوی و رسائل (۱۱۴/۳)

[۱۰۰] به کار بردن کلمه‌ی: (تصادفی یا اتفاقی این طور شد)، چیست؟

س: استاد محترم نظر شما درباره‌ی این گفتار که می گویند: تصادفی یا اتفاقی این طور شد، چیست؟

ج: به نظر من ایرادی ندارد و استفاده از این کلمه در عرف معمول است، فکر می کنم احادیثی با تعبیر [صادفنا] از رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به اثبات رسیده است^(۱) البته هم اکنون حدیث مشخصی در این باره به ذهن من نمی رسد. مصادف شدن و به صورت تصادفی و اتفاقی رخ دادن چیزی برای انسان طبیعی است، چون انسان علم غیب نمی داند لذا بدون این که متوجه شود و یا مقدماتی داشته باشد، غیر منتظره و بطور اتفاقی با چیزی روبرو می شود، البته این مسئله به نسبت الله تعالی واقع نخواهد شد، چرا که هر چیزی در علم الله تعالی معلوم و مشخص است و اندازه‌ی آن نزد او تعالی مشخص است و هرگز وجود اشیا برای او تعالی اتفاقی نخواهد بود. اما به نسبت من و تو و دیگران وضعیت بدین صورت است که حوادث بدون تعیین وقت، آگاهی و پیش زمینه‌ای اتفاق می افتند؛ به چنین حوادثی می گویند: تصادفی و ایرادی هم ندارد؛ لیکن به نسبت الله تعالی، غیر ممکن و نارواست و امکان ندارد که چیزی برای پروردگار تصادفی و اتفاقی باشد؛ زیرا الله تعالی دارای علم کامل است.

۱- در سنت جمله‌ی: «وافتنا رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ» آمده که به معنای «صادفنا» است بطور مثال به

صحیح بخاری ش (۵۶۷، ۳۱۳۶) و صحیح مسلم ش (۲، ۵۲ و ۶۴۱)

شیخ ابن عثیمین (الفاظ و مفاهیم فی میزان الشریعہ ص ۴۸)

[۱۰۱] به کار بردن جمله‌ای (الله می‌داند!) برای تأکید

س - حکم این جمله که می‌گویند: (الله می‌داند!) که چنین و چنان است، چیست؟
 ج - گفتن: (الله می‌داند) مسئله‌ی خطرناکی است. حتی در برخی از کتاب‌های حنفی دیدم که هر کس درباره‌ی چیزی بگوید: (الله می‌داند) در حالی که واقعیت بر خلاف آن باشد، کافر است و از دین خارج می‌شود. هرگاه بگویی: (الله می‌داند که من فلان کار را انجام نداده‌ام) در حالی که انجام داده باشی، معنای این سخن این است که الله از آن بی‌خبر است. وقتی که می‌گویی: (الله می‌داند که من با فلانی ملاقات نکرده‌ام) در حالی که ملاقات کرده‌ای! در واقع (به تصور چنین فردی) الله از آن چه اتفاق افتاده بی‌خبر است. بدیهی است که هر کس داشتن آگاهی و علم را از الله نفی کند، کافر می‌شود.
 شافعی در باره‌ی قدریه می‌گویند: (بوسیله‌ی علم با قدریه مجادله کنید اگر آن را انکار کردند کافر می‌شوند، و اگر به داشتن علم برای الله اقرار کنند، با اقرار خودشان مغلوب شده و شکست می‌خورند)^(۱).

خلاصه‌ی سخن این‌که: گفتن جمله‌ی (الله می‌داند) هرگاه فردی چنین حرفی بزند در حالی که واقعیت بر خلاف آن باشد، حرف بسیار خطرناکی زده و بدون شک حرام است، اگر حرفش درست و مطابق با واقعیت باشد، ایرادی ندارد، چرا که در گفته‌اش صادق است و الله بر هر چیز دانا است، همان‌طور که از قول پیامبران در سوره‌ی یس آمده: ﴿قَالُوا رَبُّنَا يَعْلَمُ إِنَّا إِلَيْكُمْ لَمُرْسَلُونَ﴾ [یس: ۱۶] «گفتند: الله می‌داند که ما بسوی شما فرستاده شده ایم».

شیخ ابن عثیمین: الفاظ و مفاهیم فی میزان الشریعہ (ص ۴۹)

[۱۰۲] گفتن جمله‌ی (اگر الله بخواهد من مومنم!)

۱- شرح عقیده الطحاویة ص ۳۰۲ مراجعه شود.

س: حکم فردی که می گوید: انشاء الله من مؤمنم، چیست؟

ج: این که می گوید: انشاء الله من مؤمنم، این مسئله را علما استثنای در ایمان می نامند و بحثی تفصیلی دارد:

اول: اگر منشأ این استثنا شک در اصل ایمان باشد که حرام و حتی کفر است، چون ایمان امری قطعی است و شک آن را نفی می کند.

دوم: اگر این حرف را از بیم تزکیه ی نفس، گواهی بر محقق نمودن ایمان در گفتار، رفتار و اعتقاد بزند، این به خاطر بیم از چیزهای ممنوع و ناجایز واجب است. یعنی شخصی می گوید: بنده دارای ایمان حقیقی و کاملی نیستم که بتوانم تمام گفتار، رفتار و مسایل اعتقادی خودم را با قوانین شرع انطباق دهم.

سوم: اگر هدف از گفتن این سخن (استثنا) تبرک جستن با ذکر مشیئت الله، یا بیان علت یا به این نیت باشد که آنچه در قلب اوست با اراده و خواست الله است، با چنین نیتی جایز است. و معلق نمودن بدین صورت به هدف بیان علت - با تحقق چیزی که به آن وابسته است، منافاتی ندارد، چرا که تعلیق بدین صورت در مسایلی که محقق شده است وجود دارد.

مانند: این که الله تعالی می فرماید: ﴿لَتَدْخُلَنَّ الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ ءَامِنِينَ

مُحَلِّقِينَ رُءُوسَكُمْ وَمُقَصِّرِينَ لَا تَخَافُونَ﴾ [الفتح: ۲۷]

«بطور قطع همه ی شما به خواست الله وارد مسجد الحرام می شوید در نهایت امنیت و در حالی که سرهای خود را تراشیده یا کوتاه کرده اید...».

پیامبر صلی الله علیه و سلم در دعای زیارت قبور می فرماید: «إِنْ شَاءَ اللَّهُ بَكْمَ لَاحِقُونَ»: (به خواست الله به شما خواهیم پیوست). به این ترتیب روشن شد که به طور مطلق حکم کردن در مسئله ی استثنا در ایمان درست نیست: بلکه باید با همین شرح و تفصیلی که ذکر شد، حکم شود.

الشیخ محمد بن عثیمین - أَلْفَاظُ وَ مَفَاهِيمُ فِي مِيزَانِ الشَّرِيعَةِ، ص (۱۰)

[۱۰۳] حکم لقب‌های (حجة الله، آية الله..)

س: حکم لقب‌هایی مانند: حجة الله، حجة الاسلام، و آية الله چیست؟
 ج: این گونه لقب‌ها خود ساخته، جدید و ناشایست است، چون الله تعالی حجتی جز رسولان بر بندگانش ندارد. البته اگر منظور از «آية الله» معنای عام آن باشد که همه چیز را در بر می‌گیرد.
 همان‌طور که شاعر می‌گوید: «و فی کل شیء له آية» در هر چیز برای او تعالی نشان‌هایست «تدل علی انه واحد» که بیانگر یکتایی و یگانگی اوست^(۱).
 اما اگر منظور این است که فرد مورد نظر، آیه و (نشان‌های) خارق العاده است چنین چیزی فقط از دست رسولان بر می‌آید، البته گفتن، عالم، مفتی، قاضی، حاکم برای افراد شایسته ایرادی ندارد.

الشیخ محمد بن عثمان - ألقاظ و مفاهیم فی میزان الشریعة، ص (۱۱)

[۱۰۴] حکم گفتن: بار الها، ما از تو نمی‌خواهیم که تقدیر را عوض کنی...!؟

س: می‌شنویم بسیاری از مردم در دعا می‌گویند: پرودگارا ما از تو نمی‌خواهیم که تقدیر را عوض کنی، لیکن از تو می‌خواهیم در تقدیرت نسبت به ما لطف و نرمی کنی؟ صحت این تا چه حد است؟
 ج: این که می‌گویند بار الها، از تو نمی‌خواهیم که تقدیر را عوض کنی، بلکه فقط می‌خواهیم در آن نسبت به ما نرمی کنی این دعا حرام و نارواست، چرا که دعا تقدیر را عوض می‌کند همان‌طور که پیامبر می‌فرماید: «لَا يَرُدُّ الْقَدَرَ إِلَّا الدُّعَاءُ» (تقدیر را جز دعا عوض نمی‌کند)^(۲).

۱- این شعر از ابوالعتاهیه است، اما برخی آن را به لیب بن ربیعۃ نسبت داده‌اند.

۲- احمد در مسند (۵/ ۲۸۰) با زیادی، و ترمذی (۲۱۳۹) و قال: حسن غریب) و ابن ابی شیبہ در «مصنف» (۲۹۸۶۷)، حاکم در «مستدرک» ۶۷۰/۱ (۱۸۱۴)، و آن را صحیح دانسته و ذهبی با او در این مورد موافق است.

چنان به نظر می‌رسد فردی که این گونه دعا می‌کند الله را به مبارزه می‌طلبد و می‌گوید: هر طور و هر چه می‌خواهی مقدر کن اما با لطف و نرمی؟ این در حالی است که باید دعای انسان بطور قطعی باشد و بگوید: خداوندا، از تو می‌خواهم به من رحم کنی، خداوندا، از این که مرا عذاب کنی به تو پناه می‌برم و مانند این دعاها، اما این که بگوید: از تو نمی‌خواهم تقدیر را عوض کنی... دعا چه فایده‌ای دارد؟ وقتی نمی‌خواهی تقدیر عوض شود، چرا دعا؟ حال آن که این دعا تقدیر را عوض می‌کند. و چه بسا که الله تعالی چیزی را مقدر کند و سپس برای آن سببی قرار دهد که مانع آن شود، به هر حال آنچه که مهم است این است که چنین دعایی جایز نیست و برای انسان واجب است از چنین دعایی خود داری کند و لازم است که از هر کس بشنود این گونه دعا می‌کند، او را نصیحت نماید که این طور دعا نکند.

شیخ ابن عثیمین - الفاظ مفاهیم فی میزان الشریعہ (مسأله/۱۱۱)

[۱۰۵] حکم استدلال به تقدیر در ارتکاب گناهان

س: نظر جناب عالی در باره‌ی گناهکاری که با استدلال به تقدیر می‌گوید: بدبختی یا نیکبختی من از پیش نوشته شده؛ چیست؟

ج: از نظر من، این که می‌گوید، نیکبخت و بدبخت بودنش نوشته شده است، راست می‌گوید. اما آیا او بر این امر مجبور است؟ و آیا یقین دارد که الله تعالی نوشته است که او بدبخت است؟ حقیقت این است که همه ما نمی‌دانیم، برای ما چه چیزی نوشته شده است، مگر بعد از آن که اعمال را انجام دهیم، وقتی نمی‌داند که اعمال او بد خواهد بود، مگر پس از انجام اعمال، پس باید قبل از انجام عمل چنین تصور کند که الله تعالی او را از نیکان نوشته است و اعمال نیکان را انجام دهد. وانگهی چنین فردی که در گناهان به تقدیر استدلال می‌کند در مصلحت‌های مادی و دنیایی خود به تقدیر استدلال نمی‌کند، لذا او را می‌بینی که دست به هر کاری می‌زند و از هر وسیله‌ای برای رسیدن به مقصود استفاده می‌کند و به تقدیر استدلال نمی‌کند الله تعالی استدلال به تقدیر را باطل اعلان

کرده است و می فرماید: ﴿رُسُلًا مُّبْتَلِّينَ وَمُنذِرِينَ لَعَلَّ يُكُونَ لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ بَعْدَ
الرُّسُلِ﴾ [النساء: ۱۶۵]

«پیامبرانی که بشارت دهنده و بیم دهنده بودند. تا بعد از این حجتی برای مردم بر
الله باقی نماند) اگر تقدیر دلیل و حجتی می بود، قبل و بعد از رسولان می بود.»
و الله تعالی استدلال مشرکانی را که به تقدیر استدلال می نمودند، باطل نمود.
مشرکین می گفتند: ﴿لَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا أَشْرَكْنَا وَلَا ءَابَاؤُنَا وَلَا حَرَمْنَا مِنْ شَيْءٍ^ج
كَذَلِكَ كَذَّبَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ حَتَّى ذَاقُوا بَأْسَنَا﴾ [الأنعام: ۱۴۸] «اگر الله
می خواست، نه ما شرک می ورزیدیم و نه پدران ما، و نه چیزی را تحریم می کردیم و
کسانی که پیش از آنها بودند، نیز همین گونه دروغ می گفتند، تا آن که عذابها را
چشیدند...».

الشیخ محمد بن عثیمین - أَلْفَاظُ وَ مَفَاهِيمُ فِي مِيزَانِ الشَّرِيعَةِ، ص (۴۶)

[۱۰۶] گفتن: روزگار بد و زندگی تلخ

س: حکم این سخن که می گویند: روزگار بد و زندگی تلخ است، چیست؟ این
جمله را برای بیان حال انسان گرفتار و شرح مشکلات و فشارهایی که در زندگی بر
فرد می گذرد، می گویند. حکم آن چیست؟

ج: اگر به نیت دشنام دادن و بدگویی به روزگار باشد، جایز نیست؛ چون الله تعالی
در حدیث قدسی می فرماید: «يُؤْذِنِي ابْنُ آدَمَ يَسُبُّ الدَّهْرَ وَأَنَا الدَّهْرُ»: (آدمی زاد مرا آزار
می دهد، روزگار را دشنام می دهد، حال آن که روزگار من هستم)^(۱).

اگر این جمله را فقط به نیت خبر دادن از وضع و حال خود بگوید ایرادی ندارد.

ابن عثیمین - أَلْفَاظُ وَ مَفَاهِيمُ فِي مِيزَانِ الْإِسْلَام - مسئله ی (۲۸)

[۱۰۷] حکم گفتن: آخرت دور است!

۱- بخاری (۴۸۲۶، ۶۱۸۱، ۷۴۹۱) و مسلم (۲۲۴۶)

س: حکم گفتن: آخرت دور است چیست؟ (منظور این است که چون قیامت دور است پس نباید به فکر آن باشیم)

ج: گفتن چنین سخنی در واقع فردا فردا کردن است که شیطان انسان را به سوی آن سوق می‌دهد و می‌گوید: آخرت دور است، اما در حقیقت این سخن دروغ است؛ چون آخرت از زمان مرگ انسان آغاز می‌شود. به این ترتیب هر انسانی که می‌میرد قیامت وی شروع می‌شود و انسان نمی‌داند که وقتی صبح می‌شود آیا تا شب زنده است یا خیر و چه بسا که شب زنده باشد و اما تا صبح مجال زندگی نداشته باشد و بمیرد چنین سخنی باطل است چراکه:

اولاً: انسان را به تسویف و کار امروز را به فردا موکول نمودن و می‌دارد و توفیق توبه را از او سلب می‌نماید.

ثانیاً: چنین حرفی دروغ است؛ چون آخرت هر کس از زمان مرگش آغاز می‌شود و فرد با مرگش در جهان آخرت قرار می‌گیرد به همین علت است که علما گفته‌اند: هر کس بمیرد قیامتش آغاز می‌گردد.

الشیخ محمد بن عثمان - أَلْفَاظُ وَ مَفَاهِمٌ فِي مِيزَانِ الشَّرِيعَةِ، مَسْأَلَةٌ ۲۹

فصل سوم: سحر و ساحران

[۱۰۸] سحر واقعیت دارد.

س: آیا سحر و جادو واقعیت دارند؟

ج: تردیدی نیست که سحر واقعیت دارد و مؤثر است؛ لیکن این که چیزی را تغییر دهد و ساکنی را متحرک گرداند، خیالات است و واقعیت ندارد، به فرموده‌ی الله تعالی در ماجرای جادوگران آل فرعون دقت کنید! آن جا که می‌فرماید: ﴿سَحَرُوا أَعْيُنَ

النَّاسِ وَاسْتَرَهُبُوهُمْ وَجَاءُوا بِسِحْرِ عَظِيمٍ﴾ [الأعراف: ۱۱۶]

«با سحر، مردم را چشم بندی کردند و ترساندند و سحری عظیم پدید آوردند»

و می‌فرماید: ﴿سَحَرُوا أَعْيُنَ النَّاسِ وَاسْتَرَهُبُوهُمْ﴾ [الأعراف: ۱۱۶] «مردم را

چشم بندی کردند و ترساندند» چگونه مردم را چشم بندی کردند؟

این از زمانی بود که مردم به طناب‌ها و چوب‌های (عصا و جوب دستی) آن‌ها نگاه

می‌کردند، تصور می‌کردند که اژدها هستند و راه می‌روند، الله تعالی می‌فرماید: ﴿تُحِيلُ

إِلَيْهِ مِنْ سِحْرِهِمْ أَنْهَا تَسْعَى﴾ [طه: ۶۶]

«بر اثر سحرشان چنان به نظرش آمد که آن‌ها حرکت می‌کنند».

در حقیقت سحر در تغییر اشیا و به حرکت در آوردن چیزهای بی حرکت یا از

حرکت انداختن اشیا متحرک، تاثیر ندارد اما در این که جادو می‌کند و بر فرد جادو

شده اثر می‌گذارد تا جایی که چیز ساکن را متحرک و متحرک را ساکن می‌بیند، تأثیری

بسیار آشکار دارد؛ بنابراین سحر واقعیت دارد و روی بدن و روان فرد جادو شده تأثیر

می‌گذارد و چه بسا که وی را هلاک کند.

ابن عثیمین - المجموع الثمین (۱۳۱/۲، ۱۳۲)

[۱۰۹] آیا سحر واقعیت است؟

س: آیا سحر حق است؟

ج: آری سحر واقعیتی دارد و واقعیت آن این است که جادوگران شیاطین را عبادت نموده و از آنها اطاعت می‌کنند شیاطین هم در کارهایی که جادوگران قصد انجام آن را دارند با آنها هم کاری می‌کنند والله تعالی به شیاطین قدرت و توانایی داده است که با آن کارهای شگفت‌انگیزی انجام می‌دهند.

شیخ ابن جبرین-فتاوی العلاج بالقران و السنه - الرقی ومایتعلق بها، ص (۵۶)

[۱۱] فرق بین سحر، افسون‌گری، طالع بینی (از روی ستارگان) فال‌گیری، چیست و هر یک چه حکمی دارد؟

س: سحر، افسون‌گری، طالع بینی و فال‌گیری... آیا میانشان در معنی اختلاف هست؟ آیا حکمشان یکسان است؟

ج: سحر: تعویذها، دم‌ها و گره‌هایی است که جادوگران به قصد تأثیر بر افراد، اعم از مرگ، بیماریها یا جدایی بین زن و مرد انجام می‌دهند. سحر، کفر و عملی پلید و مرضی زشت است که در جامعه رواج دارد. باید ریشه کن شود تا مسلمانان از شر آن راحت و آسوده گردند.

کهنات: ادعای علم غیب است بوسیله‌ی بکارگیری جن. شیخ عبدالرحمان بن حسن در «فتح المجید» می‌نویسد: بیشتر مسایلی که در کهنات اتفاق می‌افتد چیزهایی است که جنها به دوستان انسانی خویش از اشیای پنهانی که در زمین اتفاق می‌افتد، خبر می‌دهند. فرد جاهل تصور می‌کند که کشف و کرامت است بسیاری از مردم بدینوسیله فریب می‌خورند و گمان می‌کنند خبر دهنده‌ای که از قول جن خبر می‌دهد ولیّ و دوست الله تعالی است، در حالی که این فرد از دوستان شیطان است^(۱).

رفتن به نزد کاهنان و افسون‌گران جایز نیست. مسلم در صحیح خود از یکی از همسران پیامبر روایت می‌کند که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: «مَنْ أَتَى عَرَّافًا فَسَأَلَهُ

عَنْ شَيْءٍ لَمْ تُقْبَلْ لَهُ صَلَاةٌ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً»: (هر کس به نزد کاهنی برود و درباره‌ی چیزی از او سؤال کند، چهل شب نماز او قبول نمی‌شود)^(۱).

ابوهریره روایت می‌کند که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: «مَنْ أَتَى عَرَّافًا فَسَأَلَهُ عَنْ شَيْءٍ لَمْ تُقْبَلْ لَهُ صَلَاةٌ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً»: (هر کس به نزد کاهنی برود و از او درباره‌ی چیزی سؤال کند نمازش چهل روز قبول نمی‌شود)^(۲).

ابوهریره روایت می‌کند که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: «مَنْ أَتَى كَاهِنًا أَوْ عَرَّافًا فَصَدَّقَهُ بِمَا يَقُولُ فَقَدْ كَفَرَ بِمَا أَنْزَلَ عَلَى مُحَمَّدٍ»: (هر کس به نزد کاهنی برود و او را در آنچه می‌گوید تصدیق کند، قطعاً به آنچه بر محمد نازل شده، کفر ورزیده است) این حدیث را ابوداود، احمد و ترمذی روایت کرده‌اند^(۳).

پیامبر صلی الله علیه وسلم می‌فرماید: «مَنْ أَتَى كَاهِنًا أَوْ عَرَّافًا فَصَدَّقَهُ بِمَا يَقُولُ فَقَدْ كَفَرَ بِمَا أَنْزَلَ عَلَى مُحَمَّدٍ»: (هر کس به نزد کاهن یا فال‌گیری برود و او را در آنچه می‌گوید تصدیق کند قطعاً به آنچه بر محمد صلی الله علیه وسلم نازل شده، کفر ورزیده است) به روایت سنن اربعه و حاکم. حاکم گوید: این روایت مطابق شرط شیخین صحیح است^(۴).

بغوی گوید: عراف کسی است که بوسیله‌ی شواهد و قراین استنباط می‌کند که مال دزدیده شده و یا حیوان گم شده و... کجاست و گفته‌اند: عراف و کاهن یکی هستند.

۱- مسلم ش/ ۲۲۳۰

۲- به روایت ابوهریره با این لفظ آن را ندیدم؛ لیکن در مسند احمد (۵/۳۸۰) از یکی از همسران پیامبر این روایت وجود دارد، اما در آن آمده: (فَصَدَّقَهُ بِمَا يَقُولُ) به جای (فَسَأَلَهُ عَنْ شَيْءٍ)

۳- کسی از سه منبع مورد اشاره با این الفاظ روایت نکرده است، بلکه با اضافه و یا اختلاف در متن آورده‌اند که در معنا تاثیری ندارد. ر.ک. مسند احمد (۲/۴۲۹) و ابوداود (۳۹۰۴)، ترمذی (۱۳۵)، ابن ماجه / ۶۳۹ و آلبانی در صحیح سنن ابوداود / ۳۳۰۴ آن را صحیح دانسته است.

۴- حاکم این را صحیح دانسته و ذهبی، او را تایید کرده، البته عراف (فال‌گیر) را قبل از کاهن ذکر کرده است. مستدرک حاکم ۸/۱ (۱۵).

شیخ الاسلام ابن تیمیه رحمه الله گوید: عرّاف نامی است که کاهن، منجم [طالع بین] و رمّال و... که بوسیله‌ی راه‌های مختلف برای شناخت اشیا حدس می‌زنند؛ اطلاق می‌شود^(۱).

تنجیم (طالع بینی) این است که بوسیله‌ی تغییر و تحولات در حرکت ستارگان و سیارگان در حوادث زمینی استدلال می‌کنند؛ این از اعمال جاهلیت است و اگر فرد بر این باور باشد که ستارگان در نظام هستی دخل و تصرفی دارند، شرک اکبر است.

شیخ صالح الفوزان - المنتقی (۵۶/۲، ۵۷)

[۱۱۱] حکم آموزش هندسه، ستاره شناسی... آیا این موارد از طالع بینی به حساب می‌آید؟

س: حکم یادگیری علم ستاره‌شناسی، شناخت شمارش سالها، ماهها روزها و علم هواشناسی برای شناخت زمان باریدن باران و کشت و زراعت و غیره چیست؟
ج- این امور از تنجیم (طالع بینی) به حساب نمی‌آید؛ بلکه از نوع علم و دانشی است که فراگرفتن آن مباح و جایز است. الله تعالی خورشید و ماه را آفریده است تا شمار (روزها و ماهها و سالها) مشخص شود.

الله تعالی می‌فرماید: ﴿هُوَ الَّذِي جَعَلَ الشَّمْسَ ضِيَاءً وَالْقَمَرَ نُورًا وَقَدَرَهُ مَنَازِلَ

لِتَعْلَمُوا عَدَدَ السِّنِينَ وَالْحِسَابَ﴾ [یونس: ۵]

«او ذاتی است که خورشید را روشنایی، و ماه را نور قرار داد، و برای آن منزلگاهی مقدر کرد تا عدد سالها و حساب کارها را بدانید».

و این علم و دانش در اصطلاح «علم تیسیر»: نامیده می‌شود. - یعنی دانشی که بوسیله‌ی آن امور تسهیل و آسان می‌شوند.

خطابی^(۲) گوید: علم ستاره‌شناسی که به وسیله‌ی مشاهده و خیر، قابل دریافت است و با آن زوال خورشید و جهت قبله را شناسائی می‌کنند، جزو علوم ممنوع نیست.....

۱- فتح المجید ص (۳۰۹-۳۱۰) والمجموع الفتاوی (۳۵/۱۷۳)

۲- تیسیر العزیز الحمید، شرح کتاب التوحید ص ۳۹۳

(والله اعلم)

استدلال از ستارگان به هدف شناخت جهات مختلف ایرادی ندارد.

الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَعَلَّمْتِ وَيَا لَنَجْمٍ هُمْ يَهْتَدُونَ﴾ [النحل: ۱۶]

«و نشان‌هایی است که آنان بوسیله‌ی ستارگان به آن‌ها راهنمایی می‌شدند».

ابن رجب^(۱) می‌گوید: یادگیری علم «تسییر» به اندازه‌ی نیاز به قصد راه‌یابی و شناخت قبله و راه‌ها، از دیدگاه جمهور مباح است، و نیازی به یادگیری بیش از ضرورت نیست؛ زیرا علوم مهمتری وجود دارد که باید آن‌ها را فراگرفت.

امام بخاری^(۲) در صحیح خود می‌گوید: قتاده گوید: الله تعالی این ستارگان را برای سه هدف آفریده است. زینت آسمان زدن شیاطین و نشان‌هایی که بوسیله‌ی آن‌ها می‌توان راه‌ها را شناسایی نمود. هر کس تفسیری غیر از این بفهمد، بدون تردید که اشتباه کرده و بدون علم و دانش خود را به مشقت و تکلیف انداخته است.

شیخ سلیمان بن عبدالله^(۳) می‌گوید: علم (ستاره شناسی) از قرآن گرفته شده است که

الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَلَقَدْ زَيَّنَّا السَّمَاءَ الدُّنْيَا بِمَصْبِيحٍ وَجَعَلْنَاهَا رُجُومًا لِلشَّيْطِينِ﴾

[الملک: ۵]

«بدون تردید ما آسمان دنیا را با چراغ‌های فروزانی زینت بخشیدیم و آن‌ها

[شهاب‌ها] را تیرهایی برای زدن شیاطین قرار دادیم».

و می‌فرماید: ﴿وَعَلَّمْتِ وَيَا لَنَجْمٍ هُمْ يَهْتَدُونَ﴾ [النحل: ۱۶]

«آیه و نشان‌هایی قرار داد و [تا شب هنگام] بوسیله‌ی ستارگان هدایت شوند».

این که می‌فرماید: «وَعَلَّمْتِ» یعنی: نشان‌هایی برای دست‌یابی به جهت‌ها و شهرها

اما شناخت دقیق زمان بارش باران غیر ممکن است، چون از مسایل غیبی است. و فقط

۱- مرجع سابق.

۲- بخاری بعد از حدیث ش/۳۱۹۸ بصورت معلق.

۳- تیسیر العزیز الحمید ص/۳۸۸

الله تعالی از آن اطلاع دارد و مرتبط دانستن بارش باران به تغییر و تحولات ستارگان از نوع طلب باران بوسیله‌ی ستارگان و از مسایل جاهلیت است. شناخت هنگام کاشت مزارع به شناخت فصل‌های سال بر می‌گردد که بوسیله‌ی علم ریاضی و حساب شناخته می‌شود. «والله اعلم!»

شیخ صالح فوزان، کتاب الدعوة الفتاوی (۴۷/۱، ۴۸)

[۱۱۲] حکم آموزش سحر

س: سحر چیست؟ و حکم آموزش آن چیست؟

ج: علما درباره‌ی سحر گفته‌اند: سحر در لغت: عبارت است از هر چیز مخفی و ظریفی است که سبب آن نامشخص باشد. به گونه‌ای که تأثیر آن پوشیده باشد و مردم از آن بی‌خبر باشند. سحر با این مفهوم طالع بینی و کهنات (افسون‌گری) و حتی تأثیر سخن و فصاحت را نیز شامل می‌شود. پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود است: «إِنَّ مِنَ الْبَيِّنَاتِ لِسِحْرًا»: (برخی از سخن‌ها سحر هستند)^(۱).

به این ترتیب می‌توان گفت: سحر عبارت از هر چیزی است که با تأثیر نامشخص صورت گیرد. (اما در اصطلاح برخی سحر را این گونه تعریف کرده‌اند. که: (تعویذها، دم‌ها و گرهبایی است که بر دلها و عقلاها و بدنها تأثیر می‌گذارد؛ عقل را سلب می‌کند و محبت و تنفر را پدید می‌آورد و بین شخص و زنش جدایی می‌اندازد و بدن را بیمار می‌گرداند و نیروی فکر را از فرد می‌گیرد)^(۲).

آموزش سحر حرام و حتی کفر است؛ زمانی که آموزش سحر، وسیله‌ای برای همکاری و اشتراک با شیاطین باشد. همان‌طور که الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَاتَّبِعُوا مَا تَتْلُوا الشَّيْطِينُ عَلَىٰ مُلْكٍ سُلَيْمَنَ ۗ وَمَا كَفَرَ سُلَيْمَنُ وَلَكِنَّ الشَّيْطِينَ كَفَرُوا

۱- بخاری ش (۵۱۴۶-۵۷۶۸) و مسلم (۸۶۹)

۲- به همین معنا در «الکافی» ابن‌قدامه (۴/۱۶۴) وجود دارد.

يُعَلِّمُونَ النَّاسَ السِّحْرَ وَمَا أُنزِلَ عَلَى الْمَلَكَيْنِ بِبَابِلَ هَارُوتَ وَمَرْوَتَ ۚ وَمَا يُعَلِّمَانِ مِنْ أَحَدٍ حَتَّى يَقُولَا إِنَّمَا حُنُّ فِتْنَةٍ فَلَا تَكْفُرْ ۖ فَيَتَعَلَّمُونَ مِنْهُمَا مَا يُفَرِّقُونَ بِهِ بَيْنَ الْمَرْءِ وَزَوْجِهِ ۚ وَمَا هُمْ بِضَارِّينَ بِهِ مِنْ أَحَدٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ ۚ وَيَتَعَلَّمُونَ مَا يَضُرُّهُمْ وَلَا يَنْفَعُهُمْ ۚ وَلَقَدْ عَلِمُوا لَمَنِ اشْتَرَاهُ مَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ خَلْقٍ وَلَبِئْسَ مَا شَرَوْا بِهِ أَنْفُسَهُمْ ۚ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ ﴿۱۰۲﴾ [البقرة: ۱۰۲]

«و [یهود] از آنچه شیاطین در عصر سلیمان بر مردم می خواندند پیروی کردند. سلیمان هرگز [دست به سحر نیالوده] کافر نشد؛ ولی شیاطین کفر ورزیدند، و به مردم سحر آموختند و [نیز یهود] از آنچه بر دو فرشته بابل «هاروت» و «ماروت» نازل شد پیروی کردند. و به هیچ کس چیزی یاد نمی دادند؛ مگر این که از پیش به او می گفتند: «ما وسیله‌ی آزمایشیم، کافر نشو! ولی آن‌ها از آن دو فرشته، مطالبی را می آموختند که بتوانند بوسیله‌ی آن، میان مرد و همسرش جدایی بیفکنند ولی هیچ گاه نمی توانند بدون اجازه الله، به انسانی زیان برسانند آن‌ها قسمت‌هایی را فرا می گرفتند که به آنان زیان می رسانید و نفعی نمی داد. و مسلماً می دانستند هر کس خریدار این گونه متاعی باشد در آخرت بهره‌ای نخواهد داشت و چه زشت و ناپسند بود آنچه خود را به آن فروختند اگر می دانستند».

باید دانست که آموزش و یادگیری این نوع سحر که وسیله‌ی شریک قرار دادن شیاطین صورت می گیرد، کفر است. به کارگیری این نوع سحر نیز کفر، ظلم و دشمنی با خلق الله است. به همین علت است که جادوگر به خاطر مرتد شدن و یا به عنوان یکی از حدود الهی با کشتن مجازات می شود. اگر سحرش از نوعی باشد که به خاطر آن کافر شود. چون مرتد و کافر شده است، کشته می شود. اما اگر سحر او به درجه‌ی کفر نرسد به عنوان اجرای یکی از حدود الهی کشته می شود تا شرارت و آزارش از مسلمانان دفع گردد.

[۱۱۳] حقیقت سحر، هیچ نوعی از سحر مباح نیست

س: لطفاً حقیقت سحر را توضیح دهید. آیا سحر مباح وجود دارد؟ آیا انجام سحر (جادوگری) فرد را از دین اسلام خارج می‌گرداند؟

ج- سحر عبارت است از هر چیزی مخفی و ظریفی است که سبب آن پوشیده باشد. حقیقت سحر آن‌طور که (موفق الدین ابن قدامه‌ی مقدسی) تعریف کرده چنین است. سحر به تعویذها، دمها، و گرهبایی گفته می‌شود که بر روان و بدن تأثیر می‌گذارد و به سبب آن فرد (جادوشده) بیمار می‌شود و یا می‌میرد. و بوسیله‌ی آن بین شخص و همسرش جدایی می‌اندازند.. تمام انواع سحر حرام است و هیچ چیزی از آن مباح نیست.

الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَلَقَدْ عَلِمُوا لَمَنِ اشْتَرَاهُ مَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ خَلْقٍ﴾

[البقرة: ۱۰۲]

«و مسلماً می‌دانستند هر کس خریدار این گونه متاعی باشد در آخرت بهره‌ای نخواهد داشت و چه زشت و ناپسند بود آنچه خود را به آن فروختند».

یعنی: هیچ بهره و پاداشی ندارد.

حسن بصری در تفسیر این آیه می‌گوید: منظور این است که جادوگر هیچ دینی ندارد^(۱).

این آیه بیانگر تحریم سحر و کفر جادوگر است. رسول الله صلی الله علیه وسلم آن را از هفت گناه نابود کننده بشمار آورده است^(۲).

کشتن جادوگر واجب است. و حکم کشتن جادوگر از سه تن از اصحاب پیامبر صلی الله علیه وسلم، به صحت ثابت است و آن سه تن عبارتند: از عمر رضی الله عنه، حفصه رضی الله عنها، و جندب رضی الله عنه^(۳).

۱- تفسیر ابن کثیر (۱/۱۴۴)

۲- بخاری (۲۷۶۶/۵۷۶۴-۶۸۵۷) و مسلم (۸۹)

۳- دیگران ر.ک. المغنی ابن قدامه (۳۵/۹)

به این ترتیب آموزش، یادگیری و شغل جادوگری کفر به الله است که فرد را از دین خارج می‌گرداند. کشتن جادوگر به شرط ثبوت آن، واجب است تا مردم از شر ساحر راحت شوند، چرا که جادوگر کافر است و شرارت او به اجتماع سرایت می‌کند.

شیخ صالح الفوزان - المنتقی (۵۹/۲)

[۱۱۴] جمله‌ی: (سحر را یاد بگیرید و به آن عمل نکنید) از احادیث پیامبر صلی الله علیه وسلم نیست

س: منظور از این که گفته‌اند: (سحر را یاد بگیرید و به آن عمل نکنید) چیست؟ چون برخی از مردم می‌گویند: این حدیثی ضعیف است؟

ج: یادگیری سحر حرام است، برابر است که به هدف عمل به آن و یا حفاظت از آن باشد الله تعالی در کتاب خود تصریح کرده که یادگیری آن کفر است و می‌فرماید:

﴿يَعْلَمُونَ النَّاسَ السَّحَرَ وَمَا أَنْزَلَ عَلَى الْمَلَائِكَةِ بَابِلَ هُرُوتَ وَمُرُوتَ وَمَا يَعْلَمَانِ مِنْ أَحَدٍ حَتَّى يَقُولَا إِنَّمَا حُنُّ فِتْنَةٌ فَلَا تَكْفُرْ﴾ [البقرة: ۱۰۲]

«و به مردم سحر آموختند و از آنچه بر دو فرشته‌ی بابل، هاروت و ماروت نازل شد پیروی کردند و به هیچ کس چیزی یاد نمی‌دادند، مگر این که از پیش به او می‌گفتند: ما وسیله‌ی آزمایش هستیم کافر نشو!».

پیامبر صلی الله علیه وسلم تصریح کرده است که سحر یکی از گناهان کبیره است و دستور داده است که از آن اجتناب کنند و می‌فرماید: «اجْتَنِبُوا السَّبْعَ الْمُؤْبَقَاتِ...»: (از هفت چیز هلاک کننده اجتناب کنید...) ^(۱). و سحر را یکی از آن‌ها بر شمرده است.

در کتاب‌های سنن و در نسائی آمده: «مَنْ عَقَدَ عَقْدَةً ثُمَّ نَفَثَ فِيهَا فَقَدْ سَحَرَ وَمَنْ سَحَرَ فَقَدْ أَشْرَكَ»: (هر کس گره‌ای بزند و سپس در آن دم کند، جادو کرده است و هر کس جادو کند بطور قطع شرک ورزیده است) ^(۱).

۱- تخریج آن در فتاوی قبلی ذکر گردید.

و جمله‌ی: (سحر را یاد بگیرید و به آن عمل نکنید) تا جایی که ما می‌دانیم بعنوان حدیث صحیح و یا ضعیف روایت نشده است.

وبالله التوفیق و صلی الله علی نبینا محمد وآله و صحبه وسلم
اللجنة الدائمة، فتاوی اصلاح بالقرآن والسنة. الرقی وما يتعلق بها ص (۵۸۷/)

[۱۱۵] حکم سؤال کردن از جادوگران و افسوتگران

س: در برخی مناطق یمن کسانی بنام سید وجود دارند که کارهایی خلاف دین، مانند: افسون‌گری و... انجام می‌دهند و ادعا می‌کنند که می‌توانند بیماری‌های صعب‌العلاج مردم را شفا دهند و برای اثبات ادعای‌شان خود را خنجر می‌زنند، یا زبان‌شان را قطع می‌کنند و دوباره (تکه‌ی بریده زبان) به جای خود بر می‌گردد بدون آن که ضرری به آن‌ها برسد. برخی از این‌ها نماز می‌خوانند؛ اما برخی دیگر نماز نمی‌خوانند و اینان ازدواج با زنان غیر از قبیله‌ی خود را برای خود روا می‌دانند. اما ازدواج دیگران را با زنان قبیله‌ی خود ناجایز می‌دانند. هنگام دعا برای بیماران می‌گویند: (یا الله یا فلان!) نام یکی از پدران و اجداد خویش را می‌برند و صدا می‌زنند و در گذشته مردم اینان را بزرگ، محترم، انسان‌هایی غیر عادی و مقرب درگاه الله می‌دانستند و حتی آن‌ها را مردان خدا می‌نامیدند!؟ اما هم اکنون مردم به دو دسته هستند؛ برخی از دانشجویان و جوانان با این‌ها مخالفت می‌کنند. اما برخی دیگر که پیر مردان و بی‌سودان هستند هنوز با آنان ارتباط دارند.

از شما استاد بزرگوار تقاضا داریم که حقیقت را در این باره بیان فرمایید؟

ج- این‌ها و امثال‌شان از صوفی‌هایی هستند که اعمال‌شان منکر و کارهایی که

۱- نسائی (۴۰۷۹) با زیادتی در آخر حدیث طبرانی در «اوسط» ۱۴۶۹ به روایت ابوهریره رضی الله عنه با سندی که ایراد (لین) دارد. ابن مفلح در الاداب الشرعیة (۳/۶۹) و می‌گوید که حدیث حسن است. به مانند: این و بیشتر از این در حدیثی بر روایت عمران بن حصین، بزار در مسند خود ۲/۹ (۳۵۷۸) آورده است و در مجمع الزوائد (۵/۱۱۷) گوید: رجال آن بجز اسحاق بن ربیع که ثقة است، رجال صحیح هستند.

می‌کنند باطل است و اینان از فال‌گیران و افسون‌گران هستند که پیامبر صلی الله علیه وسلم درباره‌ی آنها فرموده است: «مَنْ أَتَى عَرَّافًا فَسَأَلَهُ عَنْ شَيْءٍ لَمْ تُقْبَلْ لَهُ صَلَاةٌ أَزْبَعِينَ لَيْلَةً»

(هرکس نزد فال‌گیری برود و از او درباره‌ی چیزی سوال کند، نماز چهار روز او قبول نمی‌شود)^(۱).

این بدان سبب است که آنها ادعای علم غیب دارند و در خدمت جن‌ها هستند و جن‌ها را عبادت می‌کنند و با انواع سحر حقایق را بر مردم دگرگون جلوه می‌دهند. الله تعالی در داستان موسی و فرعون درباره‌ی این‌ها می‌فرماید: ﴿قَالَ الْقَوَّاسُ فَلَمَّا الْقَوَّاسُ

سَحَرُوا أَعْيُنَ النَّاسِ وَأَسْتَرَهُبُهُمْ وَجَاءُوا بِسِحْرِ عَظِيمٍ ﴿۱۱۶﴾ [الأعراف: ۱۱۶]

«گفت: شما بیفکنید! و هنگامی که [وسایل سحر خود را] افکندند، چشمان مردم را جادو [چشم بندی] کردند و آنها را ترسانیدند، و سحری عظیم پدید آوردند».

لذا نباید کسی نزد چنین افرادی برود و نباید از آنها سوال کند بدلیل حدیث فوق و این سخن پیامبر صلی الله علیه وسلم می‌فرماید: «مَنْ أَتَى كَاهِنًا فَصَدَّقَهُ بِمَا يَقُولُ فَقَدْ كَفَرَ بِمَا أَنْزَلَ عَلَى مُحَمَّدٍ»: (هرکس نزد کاهنی برود و او را در آنچه می‌گوید تصدیق کند، بطور قطع بر آنچه به محمد صلی الله علیه وسلم نازل شده، کفر ورزیده است).

و در روایتی دیگر می‌فرماید: «مَنْ أَتَى عَرَّافًا أَوْ كَاهِنًا فَسَأَلَهُ فَصَدَّقَهُ بِمَا يَقُولُ فَقَدْ كَفَرَ بِمَا أَنْزَلَ عَلَى مُحَمَّدٍ»: (هر کس نزد فال‌گیر یا کاهنی برود و او را در آنچه می‌گوید تصدیق کند به یقین به آنچه بر محمد صلی الله علیه وسلم نازل شده، کفر ورزیده است)^(۲).

و این که غیر الله را صدا می‌زنند و به فریاد می‌خوانند و یا معتقد هستند که پدران و گذشتگان شان در نظام هستی تصرف می‌کنند. (اختیار و توان دارند که کارهایی انجام دهند) و یا بیماران را شفا دهند و پس از مرگ و یا در غیاب، صدایشان را می‌شنوند؛

۱- مسلم ش/ ۲۲۳۰ و در آن به جای چهار روز، چهار شب آمده است.

۲- تخریج آن در فتاوی (۱۱۰) از همین باب ذکر شد.

همه‌ی این‌ها از انواع کفر به الله و شرک اکبر است؛ لذا واجب است که این کارهای آن‌ها رد شود و کسی نزد آنان نرود و از آن‌ها چیزی سؤال ننموده و آن‌ها را تصدیق نکند؛ چرا که آن‌ها با این کارهایشان عمل کاهنان و فال‌گیران و هم عمل مشرکان و عبادت کنندگان غیر الله و کسانی که غیر الله را به فریاد می‌خوانند همه را یکجا جمع کرده‌اند و از غیر الله اعم از جن‌ها و مشرکان و... که خود را به آن‌ها منتسب می‌دانند و گمان می‌کنند که پدران و اسلافشان هستند؛ استعانت و یاری می‌طلبند و یا از کسانی دیگر که تصور می‌کنند ولایت و کرامتی دارند استعانت و یاری می‌طلبند، همه‌ی این‌ها از اعمال جادو گران، کاهنان و فال‌گیران است که در شریعت پاک، منکر و رد شده است. و آن چه از کارهای منکر مانند: زدن خود با خنجر و یا قطع کردن زبانشان؛ از آن‌ها مشاهده می‌شود همه از دگرگون جلوه دادن حقایق بر مردم و از انواع سحر و حرام است همان‌طور که متذکر شدیم طبق نصوص قرآن و سنت حرام هستند و نسبت به آن هشدار داده شده است به این ترتیب برای فرد عاقل شایسته و زبیده نیست که فریب این چیزها را بخورد این کارها از جنس همان چیزهایی است که الله تعالی درباره‌ی عمل ساحران فرعون می‌فرماید: ﴿مُخَيَّلُوا إِلَيْهِ مِنْ سِحْرِهِمْ أَنَّهَا تَسْعَى﴾ [طه]:

[۶۶]

«از تأثیر سحر آنان چنان به نظرش رسید که آن‌ها حرکت می‌کنند».

این گونه افراد هم مرتکب سحر، افسونگری، کهنات و فال‌گیری می‌شوند و هم به شرک اکبر طلب استعانت و فریاد رسی از غیر الله مبتلا هستند و هم ادعای غیب و داشتن اختیار و تصرف در نظام هستی دارند، این‌ها انواع زیادی از شرک اکبر، کفر آشکار و اعمال حرام جادو گری است. که الله تعالی آن‌ها را حرام کرده است. و ادعای علم غیبی است که کسی جز الله آن را نمی‌داند.

الله تعالی می‌فرماید: ﴿قُلْ لَا يَعْلَمُ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ الْغَيْبَ إِلَّا اللَّهُ﴾ [النمل]:

[۶۵]

«بگو: غیب آسمان‌ها و زمین را جز الله کسی نمی‌داند».

پس بر تمام مسلمانان آگاه از وضعیت این گونه افراد واجب است که کارشان را رد کنند و اعمال و کارهای زشت آنان را برای همگان توضیح دهند و معرفی کنند و اگر در کشورهای اسلامی هستند آنان را به مسئولین امر معرفی کنند تا مطابق دستور شریعت تعقیب و مجازات شوند و شرارت‌شان از بین برود و مسلمانان در برابر اباطیل و شیطنت‌هایشان حمایت شوند. والله ولی التوفیق.

شیخ ابن باز مجموع فتاوی و مقالات متنوعه (۲۷۶/۵-۲۷۸)

[۱۱۶] حکم تصدیق جادوگران فال گیران و امثال این‌ها

الحمد لله وحده، والصلاة والسلام على اشرف الأنبياء والمرسلين، نبينا محمد وعلى آله وصحبه أجمعين، أما بعد:

بین بسیاری از مردم رایج است که نزد کاهنان، طالع بینان، جادوگران، عرفان و مانند این‌ها می‌روند و درباره اطلاع از آینده، بخت، درخواست ازدواج، قبولی در امتحانات و دیگر مسائلی که علم آن‌ها به الله سبحانه تعالی اختصاص دارد سوال می‌کنند.

الله تعالی می‌فرماید: ﴿عَلِمُ الْغَيْبِ فَلَا يُظْهِرُ عَلَىٰ غَيْبِهِ أَحَدًا ۝ إِلَّا مَنِ ارْتَضَىٰ

مِن رَّسُولٍ فَإِنَّهُ يَسْلُكُ مِن بَيْنِ يَدَيْهِ وَمِنْ خَلْفِهِ رَصَدًا ۝﴾ [الجن: ۲۶ - ۲۷]

«[الله] عالم و آگاه از غیب است. و علم غیب خود را بر کسی آشکار نمی‌گرداند، مگر پیامبری را که [برای این امر] بپسندد که از پیش‌رو و پشت سرش مراقبانی گسیل می‌دارد»

و می‌فرماید: ﴿قُلْ لَا يَعْلَمُ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ الْغَيْبَ إِلَّا اللَّهُ﴾ [النمل: ۶۵]

«بگو در آسمان‌ها و زمین غیب را کسی جز الله نمی‌داند».

الله و پیامبر گمراهی و فرجام بد کاهنان، فال گیران و جادوگران را در آخرت بیان کرده‌اند و توضیح داده‌اند که اینان غیب نمی‌دانند و آگاهانه بنام الله چیزهای غیر حق می‌گویند.

لذا الله تعالى می فرماید: ﴿وَاتَّبِعُوا مَا تَتْلُوا الشَّيْطِينُ عَلَىٰ مُلْكٍ سُلَيْمَنَ ۗ وَمَا كَفَرَ سُلَيْمَنُ وَلَكِنَّ الشَّيْطِينِ كَفَرُوا يُعَلِّمُونَ النَّاسَ السِّحْرَ وَمَا أُنزِلَ عَلَى الْمَلَكَيْنِ بِبَابِلَ هُرُوتَ وَمَرْوَتَ ۚ وَمَا يُعَلِّمَانِ مِنْ أَحَدٍ حَتَّى يَقُولَا إِنَّمَا خُنَّ فِتْنَةٌ فَلَا تَكْفُرْ ۗ فَيَتَعَلَّمُونَ مِنْهُمَا مَا يُفَرِّقُونَ بِهِ بَيْنَ الْمَرْءِ وَزَوْجِهِ ۚ وَمَا هُم بِضَآئِرِينَ بِهِ مِنْ أَحَدٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ ۗ وَيَتَعَلَّمُونَ مَا يَضُرُّهُمْ وَلَا يَنْفَعُهُمْ ۗ وَلَقَدْ عَلِمُوا لَمَنِ اشْتَرَاهُ مَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ خَلْقٍ وَلَبِئْسَ مَا شَرَوْا بِهِ أَنْفُسَهُمْ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ ﴿١٠٢﴾

[البقرة: ۱۰۲]

«و سلیمان هرگز [دست به سحر نیالوده] کافر نشد؛ ولی شیاطین کفر ورزیدند، و به مردم سحر آموختند و [نیز یهود] از آنچه بر دو فرشته‌ی بابل «هاروت» و «ماروت» نازل شد پیروی کردند. و به هیچ کس چیزی یاد نمی‌دادند؛ مگر این که از پیش به او می‌گفتند: «ما وسیله‌ی آزمایشیم، کافر نشو! ولی آن‌ها از آن دو فرشته، مطالبی را می‌آموختند که بتوانند بوسیله‌ی آن، میان مرد و همسرش جدایی بیفکنند ولی هیچ گاه نمی‌توانند بدون اجازه‌ی خداوند، به انسانی زیان برسانند آن‌ها قسمت‌هایی را فرا می‌گرفتند که به آنان زیان می‌رسانید و نفعی نمی‌داد. و مسلماً می‌دانستند هر کس خریدار این گونه متاع باشد در آخرت بهره‌ای نخواهد داشت و چه زشت و ناپسند بود آنچه خود را به آن فروختند اگر می‌دانستند».

و می‌فرماید: ﴿إِنَّمَا صَنَعُوا كَيْدًا سَجِرًا وَلَا يَفْلَحُ السَّاحِرُ حَيْثُ أَتَى﴾ [طه: ۶۹]

«کارهایی که کرده‌اند چیزی جز نیرنگ و جادوگر نیست، و جادو گر هر جا برود موفق نمی‌شود».

و می‌فرماید: ﴿وَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ مُوسَىٰ أَنْ أَلْقِ عَصَاكَ ۚ فَإِذَا هِيَ تَلْقَفُ مَا يَأْفِكُونَ﴾

فَوْقَ الْحَقِّ وَيَبْطُلُ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿١١٧ - ١١٨﴾ [الأعراف: ۱۱۷ - ۱۱۸]

«و به موسی وحی کردیم که عصای خود را بیندازد. ناگهان بسرعت آنچه را بهم می‌بافتند بلعید. پس حق ثابت و ظاهر گردید و آنچه آنان می‌کردند باطل شد.»
این آیات بیانگر خسران و ضرر جادوگر است. در حقیقت جادوگر در دنیا و آخرت هیچ بهره‌ای ندارد و هیچ خیر و خوبی در کار او وجود ندارد. و آنچه یاد می‌گیرد و به دیگران یاد می‌دهد به فرد ضرر می‌رساند و نفعی ندارد و آن‌طور که الله تعالی خبر داده است عمل‌شان باطل است.

پیامبر صلی الله علیه وسلم در حدیث صحیح می‌فرماید: «اجْتَنِبُوا السَّبْعَ الْمُؤْبَقَاتِ، قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ وَمَا هُنَّ؟ قَالَ: الشُّرْكُ بِاللَّهِ، وَالسَّحَرُ، وَقَتْلُ النَّفْسِ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ، وَأَكْلُ الرِّبَا، وَأَكْلُ مَالِ الْيَتِيمِ، وَالتَّوَلَّى يَوْمَ الرَّحْفِ، وَقَذْفُ الْمُحْصَنَاتِ الْمُؤْمِنَاتِ الْغَافِلَاتِ»

(از هفت هلاک کننده دوری کنید؛ پرسیدند: ای پیامبر! آن‌ها چه هستند؟ فرمود: شرک به الله، سحر، کشتن فردی که الله تعالی قتل او را، حرام گردانیده است، مگر به حق، خوردن ربا، خوردن مال یتیم، فرار از جنگ در حال رویا رویی با دشمن و تهمت زدن به زنان مؤمن پاک دامن بی خبر!)^(۱).

این حدیث بیانگر عظمت و بزرگی جریمه‌ی سحر است، چرا که رسول الله صلی الله علیه وسلم آن را در کنار شرک قرار داده و از هلاک کننده‌ها بر شمرده است. سحر کفر است، چون فقط با کفر می‌توان به آن دست یافت.

الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَمَا يُعْلِمَانِ مِنْ أَحَدٍ حَتَّى يَقُولَا إِنَّمَا حُنُّ فِتْنَةٌ فَلَا تَكْفُرْ﴾

[البقرة: ۱۰۲]

«و به هیچ کس آن را آموزش نمی‌دادند مگر این که قبل از آن به او می‌گفتند: ما فتنه و آزمایش هستیم، پس کافر نشو.»

از پیامبر صلی الله علیه وسلم روایت است که فرمود: «حَدُّ السَّاحِرِ ضَرْبَةٌ بِالسَّيْفِ»: (حد ساحر کشتن با شمشیر است)^(۱).

از امیر مؤمنان عمر بن خطاب به روایت صحیح ثابت است که دستور داده است که برخی از مردان و زنان جادوگر را بکشند و نیز ثابت است جندب الخیر الأزدی - یکی از اصحاب پیامبر صلی الله علیه وسلم - برخی از ساحران را کشته است و از ام المومنین حفصه روایت است که دستور داده کنیزش که وی را سحر کرده بود بکشند و کشته شد. از عایشه روایت است. که گروهی از پیامبر صلی الله علیه وسلم درباره‌ی کاهنان سوال کردند فرمود: «لَيْسُوا بِشَيْءٍ» (آنان چیزی نیستند). گفتند: ای رسول خدا! بسی اوقات اینان چیزهایی به ما می‌گویند: که حق است و مطابق با واقعیت است. پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: «تِلْكَ الْكَلِمَةُ مِنَ الْحَقِّ يَخْطُفُهَا الْجِنُّ فَيَقْرُؤُهَا فِي أُذُنِ وَلِيِّهِ، قَرَّ الدَّجَاةِ فَيَخْلِطُونَ فِيهَا أَكْثَرَ مِنْ مِائَةِ كَذْبَةٍ» (آن چیز کلمه‌ای از حق است که فرد جنی [از آسمان‌ها] ربوده است و در گوش دوست خود زمزمه کرده است آن سخن راست را با بیش از صد دروغ مخلوط می‌کند)^(۲). بخاری

پیامبر صلی الله علیه وسلم در حدیثی به روایت ابن عباس می‌فرماید: «مَنْ اقْتَبَسَ عِلْمًا مِنَ النُّجُومِ اقْتَبَسَ شُعْبَةً مِنَ السُّحْرِ زَادَ مَا زَادَ»: (هر کس علمی از نجوم «طالع بینی» یاد بگیرد، بخشی از سحر را یاد گرفته است هر چه از آن بیشتر فراگیرد از سحر بیشتر آموخته است)^(۳).

ابوداود و اسناد آن صحیح است.

در نسائی به روایت ابوهریره رضی الله عنه از پیامبر صلی الله علیه وسلم آمده که

۱- ترمذی ش/ ۱۴۶۰، دارقطنی (۳/۱۱۴/۱۱۲) طبرانی درالکبیر (۱۶۶۵، ۱۱۶۶۶/۲/۱۶۱) حاکم (۴/۳۶۰/۸۰۷۳) و ترمذی موقوف بودن آن را بر جندب بن عبدالله صحیح دانسته است.

۲- بخاری ش/ ۷۵۶۱

۳- ابوداود ش/ ۳۹۰۵ و ابن ماجه ش/ ۳۷۲۶ و احمد ۳۱۱/۱ و آل‌بانی در صحیح ابوداود ش/ ۳۳۰۵ حسن دانسته است.

فرمود: «مَنْ عَقَدَ عُقْدَةً ثُمَّ نَفَثَ فِيهَا فَقَدْ سَحَرَ وَمَنْ سَحَرَ فَقَدْ أَشْرَكَ وَمَنْ تَعَلَّقَ شَيْئًا وَكَلَّ إِلَيْهِ»: (هر کس گره‌ای بزند و در آن بدمد، به یقین که سحر کرده است و هر کس سحر کند بدون تردید شرک ورزیده است و هر کس چیزی (از انواع تعویذ) آویزان کند به همان چیز «تعویذ» سپرده می‌شود)^(۱).

این حدیث بیانگر آن است که سحر-همان‌طور که ذکر شد-شرک به الله است، چرا که امکان دست‌یابی به سحر وجود ندارد مگر به عبادت جن و تقرب به جن‌ها به وسیله‌ی برآورده کردن خواسته‌هایی مانند: ذبح و دیگر انواع عبادت برای جن‌ها، عبادت جن‌ها شرک به الله است به این ترتیب کاهن کسی است که گمان می‌کند، برخی مسایل غیبی را می‌داند و بیشتر چیزهایی که کاهنان می‌گویند: از نگاه کردن به ستارگان است. کاهنان برای شناخت حوادث از روی حرکت ستارگان حدس‌هایی می‌زنند و یا برخی از شیاطین را به خدمت می‌گیرند تا دزدانه اخبار آسمانی را گوش کنند، همان‌طور که در حدیث فوق بدان اشاره شد. کسانی که روی زمین خط می‌کشند یا به فنجان، یاکف دست و... نگاه می‌کنند. و نیز کسی که کتاب باز می‌کند تا مراجعه کنندگان تصور کنند علم غیب می‌داند، از کاهنان هستند اینان با این اعتقاد کافرند، چرا که آنان با این باورشان ادعا دارند که الله در یکی از صفات خاص خود، علم غیب شریک دارد و آیه‌ی: ﴿قُلْ لَا يَعْلَمُ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ الْغَيْبَ إِلَّا اللَّهُ﴾ [النمل: ۶۵] «بگو: کسی در آسمان و زمین جز الله غیب را نمی‌داند...».

و آیه‌ی: ﴿وَعِنْدَهُ مَفَاتِحُ الْغَيْبِ لَا يَعْلَمُهَا إِلَّا هُوَ﴾ [الأنعام: ۵۹] «بگو: کلیدهای غیب نزد او [الله] است و کسی جز او آن را نمی‌داند...».

و آن آیه‌ای که خطاب به پیامبرش می‌فرماید: ﴿قُلْ لَا أَقُولُ لَكُمْ عِنْدِي خَزَائِنُ اللَّهِ

وَلَا أَعْلَمُ الْغَيْبَ وَلَا أَقُولُ لَكُمْ إِنِّي مَلَكٌ إِنِّي أَتَّبِعُ إِلَّا مَا يُوحَىٰ إِلَيَّ﴾ [الأنعام: ۵۰]

«بگو: به شما نمی‌گویم که گنجینه‌های الله در تصرف من است و من نمی‌گویم که من غیب می‌دانم و من به شما نمی‌گویم که من فرشته‌ام. من جز از آنچه به من وحی می‌شود پیروی نمی‌کنم...».

لذا هر کس نزد کاهنان برود و حرف‌هایی که از علم غیب می‌زنند، آنان را تصدیق کند، کافراست. بدلیل حدیثی که احمد و اصحاب سنن بروایت ابوهریره رضی الله عنه آورده‌اند که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: «مَنْ أَتَى كَاهِنًا فَصَدَّقَهُ بِمَا يَقُولُ فَقَدْ كَفَرَ بِمَا أُنزِلَ عَلَى مُحَمَّدٍ»

(هر کس نزد فال‌گیر و کاهنی برود و او را در آن چه می‌گوید تصدیق کند، به آن چه بر محمد صلی الله علیه وسلم نازل شده کفر ورزیده است)^(۱).

مسلم در صحیح خود از یکی از همسران پیامبر صلی الله علیه وسلم از پیامبر صلی الله علیه وسلم روایت می‌کند که فرمود: «مَنْ أَتَى عَرَّافًا فَسَأَلَهُ عَنْ شَيْءٍ لَمْ يُقْبَلْ لَهُ صَلَاةٌ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً»: «هرکس نزد فال‌گیری برود و از او درباره‌ی چیزی سوال کند، نماز چهل روز او قبول نمی‌شود»^(۲).

عمران بن حصین رضی الله عنه روایت می‌کند که پیامبر صلی الله علیه وسلم می‌فرماید: «لَيْسَ مِنَّا مَنْ تَطَيَّرَ أَوْ تُطَيِّرَ لَهُ أَوْ تَكَهَّنَ، أَوْ تُكُهَّنَ لَهُ، أَوْ سَحَرَ أَوْ سُحِرَ لَهُ. وَمَنْ أَتَى كَاهِنًا فَصَدَّقَهُ بِمَا يَقُولُ فَقَدْ كَفَرَ بِمَا أُنزِلَ عَلَى مُحَمَّدٍ»: «هر کس فال بگیرد و یا برایش فال گرفته شود، یا افسونگری کند و یا برایش افسون‌گری شود یا جادو کند یا برایش جادوگری شود. و هر کس به نزد کاهنی برود و او را در آنچه می‌گوید: و به یقین به آن چه بر محمد صلی الله علیه وسلم نازل شده کافر شده است»^(۳).

۱- تخریج در فتاوی ۱۱۰ از همین باب.

۲- مسلم ش/ ۲۲۳۰ و در آن به جای چهل روز، چهل شب آمده است.

۳- بزار ۹/۵۲ به روایت عمران بن حصین. وهیثمی در المجمع (۵/۱۱۷) و گوید: رجال آن، بجز اسحاق بن ربیع که ثقة است، رجال صحیح است.

بزار با اسناد جید روایت کرده است.

با توجه به احادیث فوق برای فردِ حقجو روشن می‌گردد که علم نجوم - که طالع بینی نامیده می‌شود - و خواندن از کف دست؛ فنجان و شناخت از خطی که روی زمین می‌کشند و مانند: این‌ها که کاهنان و فال‌گیران و جادوگران ادعا می‌کنند بوسیله‌ی آن‌ها مسایل غیبی و پوشیده را می‌فهمند، همه از مسایل جاهلیت است که الله و رسولش همه را حرام اعلام کرده‌اند و از مسایلی هستند که اسلام آمده تا بطلان آن‌ها را اعلان نماید و از انجام آن‌ها و رفتن به نزد چنین افرادی و سؤال کردن از چنین افرادی و یا تصدیق آنان هشدار داده است و از آن بر حذر داشته است؛ چرا که این امور از علم غیبی است که الله تعالی برای خود اختصاص داده است.

نصیحت من به تمام کسانی که با این گونه مسایل سر و کار دارند این است که توبه کنند و از الله تعالی طلب مغفرت نمایند و در تمام امور فقط بر الله توکل و اعتماد کنند و از اسباب و وسایل شرعی و ظاهری که جایز است استفاده کنند، از امور جاهلیت دست بکشند و اجتناب نمایند و از سوال کردن و تصدیق افراد مذکور بر حذر باشند و از الله و رسول اطاعت کنند، دین و عقیده‌ی خود را حفاظت نمایند، از خشم و غضب الهی پرهیز کنند و از اسباب شرک و کفر که هر کس با آن‌ها بمیرد در دنیا و آخرت ضرر کرده است، دوری کنند، از الله تعالی می‌خواهیم که ما را از این چیزها و از هر چه مخالف شریعت است نجات دهد، از هر آنچه که انسان را گرفتار خشم و غضب الهی می‌گرداند به الله پناه می‌بریم و نیز از الله تعالی می‌خواهیم که ما و تمام مسلمانان را فهم دینی و ثبات در دین عنایت بفرماید، همه‌ی ما را از گمراهی‌ها و فتنه‌ها و بدی‌های نفس پناه دهد، که او تعالی توانا بر این‌ها است.

وصلی الله وسلم علی نبینا محمد وآل وصحبه وسلم

شیخ ابن باز - مجموع فتاوی و مقالات متنوعه (۱۲۲-۲/۱۱۸)

[۱۱۷] حکم کهانیت و رفتن نزد کاهنان

س: کهانیت (افسون‌گری) چه حکمی دارد؟ و حکم رفتن به نزد کاهن چیست؟

ج: واژه‌ی «الکهانة» بر وزن فعاله از صیغه‌ی «التکهن» گرفته شده است که به معنای حدس، گمانه زنی، تخمین زدن و درپی حقیقت از راه امور بدون پایه و اساس رفتن است. این عمل در دوران جاهلیت کار کسانی بود که با شیاطین در ارتباط بودند و شیاطین با استراق سمع (دزدانه گوش دادن) به اخبار آسمانی، خبرها را به آنها می‌رساندند و آنها هر چه می‌خواستند از خودشان برآن اخبار می‌افزودند و سپس به مردم می‌گفتند: و هرگاه چیزی با گفته‌هایشان مطابقت پیدا می‌کرد. مردم فریب آنها را می‌خوردند و آنها را مرجع داوری بین خود قرار می‌دادند و در اموری که ممکن بود آینده پدید آید حرف آنها را قبول می‌کردند لذا می‌گوییم. کاهن کسی است که خبر می‌دهد از مسایل غیبی که فرار است در آینده اتفاق رخ دهد. کسانی که نزد کاهن می‌روند، سه دسته هستند.

دسته‌ی اول: به نزد کاهنی می‌روند بدون آن که حرف‌هایش را تصدیق و باور کنند. از او سؤال می‌کنند عمل این افراد حرام است و مجازات‌شان این است که تا چهل روز نمازشان قبول نمی‌شود؛ چرا که در صحیح مسلم روایت است که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: «مَنْ أَتَى عَرَافًا فَسَأَلَهُ عَنْ شَيْءٍ لَمْ تُقْبَلْ لَهُ صَلَاةٌ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً» (هرکس به نزد فال‌گیری برود و از او درباره‌ی چیزی سوال کند، نماز چهل روز او قبول نمی‌شود)^(۱).

دسته‌ی دوم: به نزد کاهن می‌روند و از او سوال نموده حرف‌های او را باور می‌کنند، عمل این‌ها کفر به الله است، چرا که کاهن را در ادعای علم غیب تصدیق کرده است و تصدیق بشر در ادعای علم غیب تکذیب الله تعالی است که می‌فرماید: ﴿قُلْ لَا يَعْلَمُ مَنْ

فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ الْغَيْبَ إِلَّا اللَّهُ﴾ [النمل: ۶۵]

«بگو: در آسمان‌ها و زمین، جز الله کسی غیب نمی‌داند...».

در حدیث صحیح پیامبر صلی الله علیه وسلم می‌فرماید: «مَنْ أَتَى كَاهِنًا فَصَدَّقَهُ بِمَا يَقُولُ فَقَدْ كَفَرَ بِمَا أَنْزَلَ عَلَى مُحَمَّدٍ» (هر کس به نزد فال‌گیر و کاهنی برود و او را در آن

۱- مسلم ش/ ۲۲۳۰ و در آن به جای چهل روز، چهل شب آمده است.

چه می گوید: تصدیق کرد، به آن چه بر محمد صلی الله علیه وسلم نازل شده کفر ورزیده است^(۱).

دسته‌ی سوّم: به نزد کاهن می‌روند تا وضیعت او را برای مردم روشن کنند و مردم بفهمند که چنین فردی کاهن، حیل‌گر و گمراه کننده است، رفتن این گونه افراد ایرادی ندارد، زیرا پیامبر صلی الله علیه وسلم به نزد ابن صیاد آمد و پیامبر صلی الله علیه وسلم چیزی در دل خود پنهان نمود و از او پرسید: چه چیز در دل پنهان نمودم؟ (ابن صیاد) گفت: «الدخ» منظورش (دخان) [دود] بود. پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: «اُخْسَأُ فَلَنْ تَعْدُوَ قَدْرَكَ» (گم شو! هرگز تخمین و حدس تو درست نخواهد بود)^(۲).

به این ترتیب کسانی که به نزد کاهن می‌روند از سه حالت خارج نیستند:
 اوّل: شخص نزد کاهن می‌رود و بدون آن که او را تصدیق نماید از او سؤال می‌کند و قصد هم ندارد کاهن را برای دیگران معرفی کند عمل چنین فردی حرام بوده و مجازات او این است که نمازش تا چهل شب قبول نمی‌شود.
 دوم: کاهن را سؤال نموده و او را تصدیق می‌کند، عمل چنین فردی کفر به الله است بر چنین فردی واجب است که توبه کند و بسوی الله باز گردد، اگر چنین نکند بر کفر خواهد مرد.

سوّم: به نزد کاهن می‌رود تا از او سؤال کند و او را به مردم معرفی کند، رفتن با چنین نیتی ایرادی ندارد.

شیخ ابن عثیمین، المجموع الثمین (۱۳۶/۲، ۱۳۷)

[۱۱۸] سحر از عمل شیطان است و ساحر مشرک است

س: زنی جادوگر است و دیگران را جادو می‌کند. و بوسیله‌ی او بسیاری از مردم ضرر کرده‌اند وظیفه‌ی ما در برابر این زن جادوگر چیست؟ و به چه صورت می‌توانیم

۱- تخریج در فتاوی ۱۱۰ از همین باب.

۲- بخاری (۶/۷۲، ۶۱۷۳) و مسلم (۲۹۳۰).

از سحر او نجات پیدا کنیم؟

ج: سحر عملی شیطانی است که جادوگران با ذبح حیوان برای جن‌ها و یا به جای الله آن‌ها را صدا زدن و یا ترک نماز، یا خوردن چیزهای نجس خود را به جن‌ها و شیاطین نزدیک می‌کنند تا متقابلاً شیاطین و جن‌های کافر به خدمت فرد جادوگر درآیند و به هرکس که جادوگر خواهد مسلط می‌شوند و را می‌کشند، کافر افراد را به تعویق می‌اندازند و مرد را می‌بندند که نمی‌توانند با همسر همبستری کند. زن و مرد را از یکدیگر رویگردان می‌کنند و مانند: این‌ها لذا ساحر کافر و مشرک است، چرا که با این اعمال کفری خود به غیر الله تقرب جسته است. به همین علت است که دستور قتل جادوگر داده شده است و از عمر بن الخطاب، دخترش حفصه و همچنین از جنذب روایت است که دستور قتل جادوگر را داده‌اند^(۱).

با توجه به آنچه یاد آور شدیم، جایز نیست که این زنی که به جادوگری شهرت دارد رها شود. پس اگر ادله و قراینی کافی دارید. او را معرفی کنید و پرده از ضررهای کارهایش بردارید تا کشته شود و مردم از شر او راحت شوند و وظیفه‌ی سرپرست خانواده است که در راه نابودی ضرر این زن تلاش کند، حتی اگر چنین زنی مادر فرد باشد، چرا که چنین عملی کفر به الله است و به ضرر بندگان الله است و زمانی که چنین زنی کشته شود دیگران می‌ترسند و از چنین عملی شیطانی باز می‌آیند.

اگر همه از تغییر وضعیت خود داری کنند و از این پیرزن ابراز رضایت کردند و او را به حال خودش گذاشتند تو با توجه به شناختی که از او داری مسئول هستی، پس بر اثبات کارهایی که می‌کند، تلاش کن که تا می‌توانی ادله و قراین را برای مضر بودن او ثابت کنی و هرچه همسایه‌ها و خانواده‌اش هم از او اطلاع دارند گرد آوری کن و هرگاه ادله‌ی کافی جمع آوری کردی از او به دادگاه شرعی شکایت کن تا حکم الله که عمل به حدیث: «حَدُّ السَّاحِرِ ضَرْبَةٌ بِالسَّيْفِ» (حد ساحر کشتن با شمشیر است)^(۲).

۱- المغنی ابن قدامه (۹/۳۵)

۲- تخریج در فتاوی (۱۱۶) از همین باب.

درباره‌اش به اجرا در آید. به هر حال حق نداری که بر این حال بمانی و این ضررها را مشاهده کنی. علاوه بر این به تو سفارش می‌کنیم.

اول: با کثرت ذکر الله تعالی و قرائت قرآن و خواندن ذکرهای صبح و شام خودت را حفظ کنی! و این‌ها از اسبابی است که الله تعالی تو را بوسیله‌ی این‌ها از جن و سحر حفاظت می‌کند.

دوم: به هر چه مبتلا می‌شوی، خودت را با دعاها و دم‌های شرعی، درمان کنی و از قاریان معروف بخواه که با تلاوت کلام الله و خواندن دعاهایی که در احادیث (صحیح) آمده تو را درمان کنند و از داروهای شرعی که در کشورهای مختلف زیاد است استفاده کنی و الله تعالی بوسیله‌ی آن‌ها منفعت‌های زیادی به هر کس خواسته، رسانیده است؛
وصلی الله علی محمد صلی الله علیه وسلم وآله وصحبه وسلم

شیخ ابن جبرین، الكنز الثمین (۲۲۴، ۲۲۷)

[۱۱۹] اقسام سحر و حکم ساحر

س: اقسام سحر کدام است؟ و آیا ساحر کافر است؟

ج: سحر بر دو قسم است:

اول: گره زدن و دم کردن. یعنی: خواندن وردها و طلسم‌هایی که جادوگر به وسیله‌ی آن‌ها شیاطین را شریک الله قرار می‌دهد تا در کاری که دارند به فرد مورد نظر (مسحور) ضرر برسانند)

الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَاتَّبِعُوا مَا تَتْلُوا الشَّيْطِينُ عَلَىٰ مُلْكٍ سُلَيْمَنَ ۗ وَمَا كَفَرَ

سُلَيْمَنُ وَلٰكِنَّ الشَّيْطِينَ كَفَرُوا يُعَلِّمُونَ النَّاسَ السِّحْرَ﴾ [البقرة: ۱۰۲]

«و [یهود] از آنچه شیاطین در عصر سلیمان بر مردم می‌خواندند پیروی کردند. سلیمان هرگز [دست به سحر نیالوده] کافر نشد؛ ولی شیاطین کفر ورزیدند، و به مردم سحر می‌آموختند».

دوم: با داروهایی که روی بدن، عقل، نیروی اراده و تمایلات فرد جادو شده تأثیر می‌گذارد. این همان چیزی است که خودشان به آن «عطف»: (ایجاد دوستی) و «صرف»: (ایجاد تنفر) می‌گویند عطف، این است که فردی را چنان شیفته و دل‌باخته می‌کند که هر زنی دیگر می‌گردانند که همانند حیوان در اختیار او قرار می‌گیرد و هر طور بخواهد بر او حکمرانی می‌کند. و صرف بر عکس این است و چنان روی بدن فرد جادو شده تأثیر می‌گذارد که او را ضعیف می‌گرداند تا جایی که نابود می‌شود و هر چیزی را بر خلاف واقعیت آن تصور می‌کند.

درباره‌ی کفر ساحر در میان علما اختلاف است: برخی می‌گویند کافر می‌شود و برخی دیگر می‌گویند کافر نمی‌شود. اما با توجه به اقسام سحر که ذکر کردیم حکم ساحر مشخص می‌گردد که هر کس به وسیله‌ی شیاطین سحر و جادو می‌کند، کافر می‌شود و هر کس به وسیله‌ی دارو جادو می‌کند کافر نمی‌شود، اما گناهکار می‌گردد.

شیخ ابن عثیمین المجموع الثمین (ص ۱۳۲، ۱۳۳ ج ۲)

[۱۲۰] کشتن ساحر گاهی به خاطر مرتد شدن است و گاهی به خاطر اجرای یکی از حدود الهی است

س: آیا ساحر به خاطر مرتد شدن کشته می‌شود یا بخاطر یکی از حدود الهی؟
 ج: قتل جادوگر با توجه به تفصیلی که در مباحث گذشته ذکر کردیم - گاهی به خاطر مرتد شدن است و گاهی بخاطر یکی از حدود الهی است هرگاه به کفر ساحر حکم کردیم، کشتن او به خاطر مرتد شدن است، اما اگر سحر ساحر به درجه‌ی کفر نرسد کشتن او اجرای حد است؛ در هر حال کشتن جادوگران واجب است؛ چه آن‌ها را کافر بدانیم چه کافر ندانیم و این به خاطر ضرر بزرگ و رسوایی کارشان است، چون آن‌ها بین زن و شوهرش جدایی می‌اندازند و بعضی اوقات بین دو نفر دشمن پیوند دوستی ایجاد می‌کنند.

تا از این طریق بتوانند به اهدافشان برسند؛ مانند این که ساحر، زنی را سحر می‌کند. تا با او زنا کند پس بر حاکم مسلمانان واجب است ساحر را بعنوان حد بکشد بدون آن

که از ساحر بخواهد توبه کند. این تازمانی است که کشتن وی به عنوان حداست، چرا که هرگاه یکی از احکام مربوط به حدود به حاکم گزارش شود. از فرد متهم نمی‌خواهد توبه کند بلکه در هر حال حد را اجرا می‌کند، اما اگر شخصی کافر شود حاکم از او می‌خواهد توبه کند. به این ترتیب اشتباه کسانی که حکم مرتد راجزو حدود دانسته‌اند آشکار می‌گردد، چون کشتن مرتد از حدود نیست؛ چرا که اگر توبه کند کشتن او منتفی می‌گردد، وانگهی اجرای حدود کفاره‌ی گناهان است و فرد گناهکار کافر نمی‌گردد. کشتن ساحر به خاطر ارتداد، کفاره‌ی او نیست و بر فردی که به چنین جرمی کشته شود نماز خوانده نمی‌شود او را غسل نمی‌دهند و در قبرستان مسلمانان دفن نمی‌کنند. به این ترتیب، نظریه‌ی کشتن جادوگر با قوانین شریعت موافق و منطبق است: چون ساحران می‌کوشند که در زمین فساد را رواج دهند و فساد و خراب کاری ساحران از بزرگ‌ترین فسادها است. هرگاه کشته شوند مردم از شرشان در امان می‌مانند و مردم از رفتن به نزد جادوگران باز می‌آیند.

شیخ ابن عثیمین المجموع الثمین (ص ۱۳۳-۱۳۴ ج ۲)

[۱۲۱] حکم رفتن نزد کاهنان به خاطر سحر و کشتن حیوانات با شکنجه و آزار

س: پیش از آن که هدایت شوم و به ادای نمازها سر وقت و تلاوت قرآن پایبند شوم، به نزد زنی جادوگر رفتم او از من خواست مرغی را خفه کنم تا برایم تعویذی بدهد که رابطه‌ام با همسر خوب شود، چرا که همواره با همسر مشکل داشتم، و من مرغ را با دستانم خفه کردم! آیا به خاطر آن کارم گناهکار هستم؟ اکنون باید چکار کنم تا از ترس و اضطرابی که دامن‌گیرم شده است، نجات یابم.

ج- اولاً: رفتن به نزد زنان جادوگر حرام است، چون سحر کفر است و برای بندگان ضررهای زیادی دارد، پس رفتن به نزد جادوگر جنایت و جرمی بزرگ است و این که می‌گویی مرغی را خفه کردی، جرمی دیگر است، چرا که تو حیوانی را اذیت کردی و به ناحق کشتی تا با آن کار خود غیر الله را خوشنود کنی و به غیر الله تقرب جویی چنین عملی شرک است، اما اگر توبه‌ای صادقانه به پیشگاه الله بکنی الله تعالی گناهان

گذشته‌ات را مغفرت می‌کند نباید در آینده به گناهان بر گردی الله تعالی گناهان هر کس را که توبه کند می‌بخشد.

برای مسلمانان جایز نیست که بگذارند ساحران و جادوگران بین مسلمانان به کارشان ادامه دهند واجب است که کارشان را رد کنند وظیفه‌ی مسئولان و حاکمان مسلمان است که ساحران را بکشند تا مسلمانان از شرشان راحت شوند.

شیخ صالح فوزان - المنتقی (ص ۷۳ - ۷۲ ج ۱)

[۱۲۲] زن شوهرش را جادو می‌کند

از عبد العزیز بن عبدالله بن باز به برادر بزرگوار.. السلام علیکم ورحمہ اللہ وبرکاتہ وبعد.
س: نامه‌ی مورخه (... شما به دستم رسید - که الله تعالی تو را هدایت کرده است - در نامه نوشته بودید که هنگام همبستری با همسر جدید خود به چه چیزی مبتلا شده‌ای - تو را بسته بودند و نتوانستی با همسر خود همبستری کنی - نوشته بودی به نزد شیخی رفتی و او به تو آن فتوا را داده و از آنچه زن اولی تو انجام داده بود که مانع همبستری تو با همسر دوم تو شده بود پاسخ سؤال تو از حکم این عمل واضح است.
ج - وقتی زن اول تو، به این کار اقرار کرد و با ادله ثابت شد این کار را کرده است مرتکب گناه بزرگ و کفر و گمراهی شده است چرا که این کارش سحر است حرام است و از نظر شرعی ساحر کافر است.

زیرا الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَاتَّبِعُوا مَا تَتْلُوا الشَّيْطِينُ عَلَىٰ مَلِكٍ سُلَيْمَانَ ۗ وَمَا كَفَرَ سُلَيْمَانُ وَلَٰكِنَّ الشَّيْطِينَ كَفَرُوا يُعَلِّمُونَ النَّاسَ السِّحْرَ وَمَا أُنزِلَ عَلَىٰ الْمَلَائِكَةِ بِبَابِلَ هُرُوتَ وَمَرُوتَ ۗ وَمَا يُعَلِّمَانِ مِنْ أَحَدٍ حَتَّىٰ يَقُولَا إِنَّمَا نَحْنُ فِتْنَةٌ فَلَا تَكْفُرْ ۗ فَيَتَعَلَّمُونَ مِنْهُمَا مَا يُفَرِّقُونَ بِهِ بَيْنَ الْمَرْءِ وَزَوْجِهِ ۗ وَمَا هُمْ بِضَارِّينَ بِهِ مِنْ أَحَدٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ ۗ وَيَتَعَلَّمُونَ مَا يَضُرُّهُمْ وَلَا يَنْفَعُهُمْ ۗ وَلَقَدْ عَلِمُوا لَمَنِ اشْتَرَاهُ مَا لَهُ فِي

الْآخِرَةَ مِنْ خَلْقٍ وَلَيْسَ مَا شَرَوْا بِهِ أَنْفُسَهُمْ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ ﴿۱۰۲﴾

[البقرة: ۱۰۲]

«و [یهود] از آنچه شیاطین در عصر سلیمان بر مردم می خواندند پیروی کردند. سلیمان هرگز [دست به سحر نیالوده] کافر نشد؛ ولی شیاطین کفر ورزیدند، و به مردم سحر آموختند و [نیز یهود] از آنچه بر دو فرشته بابل «هاروت» و «ماروت» نازل شد پیروی کردند. و به هیچ کس چیزی یاد نمی دادند؛ مگر این که از پیش به او می گفتند: «ما وسیله‌ی آزمایشیم، کافر نشو! ولی آن‌ها از آن دو فرشته، مطالبی را می آموختند که بتوانند بوسیله‌ی آن، میان مرد و همسرش جدایی بیفکنند ولی هیچ گاه نمی توانند بدون اجازه‌ی الله تعالی، به انسانی زیان برسانند آن‌ها قسمت‌هایی را فرا می گرفتند که به آنان زیان می رسانید و نفعی نمی داد. و مسلماً می دانستند هر کس خریدار این گونه متاع باشد در آخرت بهره‌ای نخواهد داشت و چه زشت و ناپسند بود آنچه خود را به آن فروختند اگر می دانستند.»

این آیه بیانگر آن است که سحر است کفر و ساحر کافر می باشد. جادوگران چیزهایی یاد می گیرند که بر ایشان ضرر د ارد و نفعی ندارد یکی از برنامه‌های ساحران این است که زن را از شوهرش جدا می کنند. وساحران در قیامت نزد الله هیچ بهره‌ای ندارند. یعنی هیچ بهره‌ای برای نجات خود ندارند.

در حدیث صحیح روایت است که رسول الله فرمود: «اجْتَنِبُوا السَّبْعَ الْمُوبِقَاتِ، قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ وَمَا هُنَّ؟ قَالَ: الشِّرْكَ بِاللَّهِ، وَالسِّحْرُ، وَقَتْلُ النَّفْسِ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ، وَأَكْلُ الرِّبَا، وَأَكْلُ مَالِ الْيَتِيمِ، وَالتَّوَلَّى يَوْمَ الزَّحْفِ، وَقَذْفُ الْمُحْصَنَاتِ الْمُؤْمِنَاتِ الْعَافِيَاتِ»:

(از هفت هلاک کننده دوری کنید؛ پرسیدند: ای رسول خدا صلی الله علیه وسلم آن‌ها چه هستند؟ فرمود: شرک به الله، سحر، کشتن فردی که الله تعالی قتل او را حرام

گردانیده است، مگر به خاطر حق، خوردن ربا، خوردن مال یتیم، فرار از جنگ در حال رویا رویی با دشمن و تهمت زدن به زنان مومن پاک دامن بی خبر!^(۱)

فردی که به تو دارو داده است ظاهراً او هم مانند آن زن ساحر است چرا که فقط ساحر و جادوگر از کارهای جادوگران اطلاع دارد. پس او نیز از فال‌گیران و کاهنان است که در ادعای علم غیب -در بسیاری از امور- شهرت دارند بر مسلمان واجب است که از آنان بر حذر باشد. و در ادعای علم غیب‌شان آن‌ها را تصدیق نکند؛ چرا که پیامبر صلی الله علیه وسلم می‌فرماید: «مَنْ أَتَى عَرَّافًا فَسَأَلَهُ عَنْ شَيْءٍ لَمْ تُقْبَلْ لَهُ صَلَاةٌ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً»: (هرکس به نزد فال‌گیری برود و از او درباره‌ی چیزی سوال کند، نماز چهل روز او قبول نمی‌شود)^(۲).

مسلم در صحیح خود روایت می‌کند که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرموده است: «مَنْ أَتَى كَاهِنًا فَصَدَّقَهُ بِمَا يَقُولُ فَقَدْ كَفَرَ بِمَا أَنْزَلَ عَلَى مُحَمَّدٍ»: (هر کس به نزد فال‌گیر و کاهنی برود و او را در آن چه می‌گوید: تصدیق کند، به آن چه بر محمد صلی الله علیه وسلم نازل شده کفر ورزیده است)^(۳).

پس بر تو واجب است که توبه کنی و از کاری که کرده‌ای پشیمان باشی، رئیس انجمن و رئیس دادگاه را در جریان بگذاری که آن شیخ کیست و از همسر اول خود شکایت کنی تا دادگاه و کمیسیون مربوطه در باره‌ی آنان تصمیم شایسته‌ای بگیرد. و آنان را از چنین کارهایی باز دارند. هرگاه برای چنین ماجرای پیش آمد به علما مراجعه کن تا راه درمان و علاج شرعی را برای تو تجویز کنند: و اکنون اگر آنچه برایت پیش آمده (بیماری عدم توانایی هم بستری) برطرف شده است، که الحمد لله و اگر نه به ما اطلاع بده تا تو را در جریان راه درمان شرعی آن بگذاریم.

۱- تخریح در فتاوی (۱۱۳) همین باب

۲- مسلم ش/ ۲۲۳۰ و دران به جای چهل روز، چهل شب آمده است.

۳- تخریح در فتاوی ۱۱۰ از همین باب.

الله تعالی به تو فهم درست دین و ثبات بر آن عنایت فرماید و از آنچه مخالف دین است سالم بدارد، که او تعالی جواد و کریم است. والسلام علیکم و رحمہ اللہ و برکاتہ
 شیخ ابن باز - مجموع فتاوی و مقالات متنوعه (۲/۶۹۳)

[۱۲۳] ایجاد دوستی (عطف) و ایجاد تنفر (صرف) هر دو حرام است

س ۱: حکم ایجاد محبت بین زن و شوهر بوسیله‌ی سحر چیست؟
 ج ۲: حرام و ناروا است، این عمل را «عطف» می‌نامند. و ایجاد تنفر بین دو نفر بوسیله‌ی سحر را «صرف» می‌گویند که آن هم حرام است و چه بسا که کفر و شرک است.

الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَمَا يُعَلِّمَانِ مِنْ أَحَدٍ حَتَّى يَقُولَا إِنَّمَا حُنُّ فِتْنَةٌ فَلَا تَكْفُرْ^ط فَيَتَعَلَّمُونَ مِنْهُمَا مَا يُفَرِّقُونَ بِهِ بَيْنَ الْمَرْءِ وَزَوْجِهِ^ع وَمَا هُمْ بِضَارِّينَ بِهِ مِنْ أَحَدٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ^ع وَيَتَعَلَّمُونَ مَا يَضُرُّهُمْ وَلَا يَنْفَعُهُمْ^ع وَلَقَدْ عَلِمُوا لَمَنِ اشْتَرَاهُ مَا لَهُ فِي^ط الْآخِرَةِ مِنْ خَلْقٍ﴾ [البقرة: ۱۰۲]

«و به هیچ کس چیزی یاد نمی‌دادند؛ مگر این که از پیش به او می‌گفتند: «ما وسیله آزمایشیم، کافر نشو! ولی آن‌ها از آن دو فرشته، مطالبی را می‌آموختند که بتوانند بوسیله آن، میان مرد و همسرش جدایی بیفکنند ولی هیچ گاه نمی‌توانند بدون اجازه‌ی الله، به انسانی زیان برسانند آن‌ها قسمت‌هایی را فرا می‌گرفتند که به آنان زیان می‌رسانید و نفعی نمی‌داد. و مسلماً می‌دانستند هر کس خریدار این گونه متاع باشد در آخرت بهره‌ای نخواهد داشت».

شیخ ابن عثیمین - المجموع الثمین (۱/۱۵۶)

س: (۲) شما را در جریان مردی قرار می‌دهم که دو زن دارد و از هر یک فرزندان دارد بین او و زن دومش مشکلاتی پیش آمده که نزدیک بود منجر به طلاق شود اما زن دوم او به پیشنهاد مادر و خواهرانش و به قصد حفظ پیوند خانوادگی و رعایت حال

فرزندانش تا در معرض ستم برادران بزرگشان (که فرزندان هووی او هستند) قرار نگیرند و آنها نتوانند بر ثروت پدرشان مسلط شوند و اینها را از آن محروم نکنند به نزد جادوگر و افسونگر رفته است و سحر ایجاد محبت برای شوهرش گرفته است و اکنون کارش استوار گردیده است و اخلاق شوهرش با او خوب شده است، اقدام به جادو کردن پسران هوویش از شوهرش کرده - حتی پسران کوچک شوهرش - و این کارش را از روی حسد نموده است. چرا که می‌بیند پیشرفت و موفقیت و رابطه‌ی خوبی با پدرشان دارند، و با این ترتیب توانسته است بین آنها و پدرشان تفرقه بیندازد و آنها را به خودشان گرفتار کند تا جایی که زندگی‌شان آغشته به بیماری‌ها، دردها، و مشکلات شده و روح و روان همه را تحت تأثیر قرار داده است، این کارها را کرده است تا از پدرشان دور شوند و شرایط برای او و فرزندانش فراهم گردد.

در حقیقت حسادت، نیرنگ و حمایت از فرزندان کوچک در برابر فرزندان هوویش: او را بر این کار وادار کرده است، این در حالی است که به ظاهر فرزندان هوویش افرادی با استقامت (و اهل دین) هستند از آنها هیچ گونه اذیت و آزاری به او نرسیده است و حتی در برابر کارهایی که با آنها کرده است، صابر و شکیب هستند حال آن که می‌دانند این نا مادری کارهایی در حقشان کرده است و از طرفی این زن می‌داند که کاری که کرده است سحر و حرام است، لذا در برابر این کارش اقدام به دادن صدقه‌ی بسیار و ادای عبادت‌های نفلی، مانند: حج، شب زنده داری (نماز تهجد) حضور در جلسات ذکر، کرده است. و این گونه تفسیر می‌کند که اعمال نیک او گناه سحری را که انجام داده است، دفع خواهد نمود و به آیه‌ی: ﴿إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ أَلْسِيَّاتِ﴾ [هود: ۱۱۴] «نیکی‌ها بدی‌ها [گناهان] را نابود می‌گرداند». استدلال می‌کند. اکنون سؤال‌های ما بدین شرح است؛

۱- آیا برای زن جواز دارد که شوهرش را به هدف جلب محبت و تداوم رابطه جادو کند! آیا آن‌طور که برخی ادعا می‌کنند. از نوع سحر پسندیده و جایز در حالت ضرورت است.

۲- آیا درست است که هر کس مرتکب اعمال حرام شود و بر انجام آن‌ها ادامه دهد و سپس با ادعای عبادت‌های زیاد، گناهانش بخشیده خواهد شد؟ و آیا آزاری که به دیگران رسانیده است، الله تعالی او را می‌بخشد؟

۳- آیا رواست که انسان دیگران را آزار دهد و در حق‌شان نیرنگ بزند و به خاطر امنیت آینده‌ی فرزندانش مرتکب اعمال حرام شود؟

۴- نصیحت شما برای کسی که چنین وضعیتی دارد چیست؟

ج ۲: تردیدی نیست که سحر کردن به هدف جلب محبت، حرام است و فرد را به کفر می‌کشاند، زیرا ساحر مشرک است، چون ساحر به شیطان و جنهای سرکش تقرب جسته و آنچه را که می‌خواهد توسط آن‌ها عملی می‌کند تا جایی که جن بر دل انسان مورد نظر چیره می‌شود و فرد را از برخی اعضای خانواده‌اش روی گردان می‌کند و نسبت به برخی افراد بیگانه، علاقه‌مند می‌گرداند، بنابراین کمک گرفتن و تقرب جستن به جن و شیطان شرک و کفر است.

اگر جادو کردن این زن ثابت شود، واجب است که وی را بکشند! این در صورتی است که خودش جادو کرده باشد و اگر دیگری اقدام به چنین عملی کرده است باید او را معرفی کند تا آن جادوگر را بکشند، چرا که حد ساحر کشتن با شمشیر است. اگر همسر دوم می‌بیند شوهرش نسبت به او بی توجه است، باید صبر و تحمل پیشه کند، حتی اگر منجر به طلاق شود و چه بسا که نصیحت و توجیه را قبول کند و به پیشگاه الله تعالی توبه کند و بین هر دو همسرش به عدالت رفتار نماید. و این وضعیت اصلاح شود. بدون آن که همسرش به سحر که حرام است روی آورد. باید گفت: که صدقه، روزه گرفتن و شب زنده داری برای این گونه افراد نفع و سودی ندارد، چون این اعمال با شرکی که انجام می‌گیرد باطل می‌گردند.

الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَلَوْ أَشْرَكُوا لَحَبِطَ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾ [الأنعام: ۸۸]

«اگر شرک ورزند، هر چه از اعمال خیر انجام می‌دهند، باطل و نابود می‌گردد».

آیهی ﴿إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ﴾ [هود: ۱۱۴] «نیکی‌ها بدی‌ها [گناهان] را نابود می‌گرداند».

منظور از «سیئات» گناهان غیر از کفر است. کفر و شرک را شامل نمی‌شود، که سحر اعم از متنفر کردن افراد از همدیگر و یا ایجاد علاقه بین افراد، شرک است و شرک بخشیده نمی‌شود؛ زیرا الله تعالی می‌فرماید: ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ﴾ [النساء: ۴۸] «همانا الله کسی را که به او شرک ورزد نمی‌بخشد»

در سحر چیز پسندیده و جایزی وجود ندارد، بلکه تمام انواع آن کفر و شرک است، به دلیل آن که الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَلَكِنَّ الشَّيَاطِينَ كَفَرُوا﴾ [البقرة: ۱۰۲] «لیکن شیطان‌ها کافر شدند»

برای هیچ مسلمانی روا نیست که کسی را به خاطر امنیت آینده‌ی خود و فرزندانش مورد اذیت و آزار قرار دهد و ما مرد وزن را نصیحت می‌کنیم که به درگاه الهی توبه کنند و خالصانه به دین او عمل نمایند. و از حرام‌ها جنایت‌ها و تجاوز از دستورات شرع اجتناب کنند، امید است که الله توبه‌ی آنان را قبول کند. «والله اعلم»
از گفتار و املائی شیخ ابن جبرین - مورخه ۱۴۲۷/۵/۱۲ هجری.

[۱۲۴] تعویذهایی که سبب ایجاد محبت و یا تفرقه بین زن و شوهر می‌شود... سحر هستند

س: امام مسجدی تعویذهایی می‌نویسد که سبب محبت بین زن و شوهر و یا سبب تفرقه بین زن و شوهر می‌شود آیا این سحر است؟ ما را مستفید گردانید، الله به شما را جزای خیر دهد!

ج: کسی که چیزی می‌نویسد تا بوسیله‌ی آن زن و شوهر یکدیگر را دوست داشته باشند. و یا بین زن و شوهری که یکدیگر را دوست دارند، جدایی بیندازد، جادوگر است.

حقیقت همان است که الله تعالی درباره‌ی کسانی که سحر یاد می‌گیرند و سحر یاد می‌دهند. می‌فرماید: ﴿فَيَتَعَلَّمُونَ مِنْهُمَا مَا يُفَرِّقُونَ بِهِ بَيْنَ الْمَرْءِ وَزَوْجِهِ وَمَا هُمْ بِضَارِّينَ بِهِ مِنْ أَحَدٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ﴾ [البقرة: ۱۰۲]

«ولی آن‌ها از آن دو فرشته، مطالبی را می‌آموختند که بتوانند بوسیله آن، میان مرد و همسرش جدایی بیفکنند ولی هیچ گاه نمی‌توانند بدون اجازه الله، به انسانی زیان برسانند».

این عمل را «صرف»: (ایجاد تنفر) و «عطف»: (ایجاد محبت) می‌نامند و سحراست، سحر کفر به الله بوده و ساحر کافر است چرا که الله تعالی در کتاب خود آورده که ساحر کافر است و می‌فرماید: ﴿وَمَا كَفَرَ سُلَيْمَنُ وَلَكِنَّ الشَّيَاطِينَ كَفَرُوا يُعَلِّمُونَ النَّاسَ السِّحْرَ وَمَا أُنزِلَ عَلَى الْمَلَائِكِينَ بِبَابِلَ هُرُوتَ وَمَرْوَتَ وَمَا يُعَلِّمَانِ مِنْ أَحَدٍ حَتَّى يَقُولَا إِنَّمَا نَحْنُ فِتْنَةٌ فَلَا تَكْفُرْ فَيَتَعَلَّمُونَ مِنْهُمَا مَا يُفَرِّقُونَ بِهِ بَيْنَ الْمَرْءِ وَزَوْجِهِ وَمَا هُمْ بِضَارِّينَ بِهِ مِنْ أَحَدٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ وَيَتَعَلَّمُونَ مَا يَضُرُّهُمْ وَلَا يَنْفَعُهُمْ وَلَقَدْ عَلِمُوا لَمَنِ اشْتَرَاهُ مَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ خَلْقٍ﴾ [البقرة: ۱۰۲]

«و سلیمان هرگز [دست به سحر نیالوده] کافر نشد؛ ولی شیاطین کفر ورزیدند، و به مردم سحر آموختند و [نیز یهود] از آنچه بر دو فرشته بابل «هاروت» و «ماروت» نازل شد پیروی کردند. و به هیچ کس چیزی یاد نمی‌دادند؛ مگر این که از پیش به او می‌گفتند: «ما وسیله‌ی آزمایشیم، کافر نشو! ولی آن‌ها از آن دو فرشته، مطالبی را می‌آموختند که بتوانند بوسیله‌ی آن، میان مرد و همسرش جدایی بیفکنند ولی هیچ گاه نمی‌توانند بدون اجازه الله، به انسانی زیان برسانند آن‌ها قسمت‌هایی را فرا می‌گرفتند که به آنان زیان می‌رسانید و نفعی نمی‌داد. و مسلماً می‌دانستند هر کس خریدار این گونه متاع باشد در آخرت بهره‌ای نخواهد داشت».

پس ادله بیانگر این است که سحر و یادگیری آن کفر است و ساحر کافر می‌باشد.

در حدیث آمده است که «حَدُّ السَّاحِرِ صَرْبَةٌ بِالسَّيْفِ» حد ساحر کشتن با شمشیر است^(۱). یعنی طبق قول صحیح ساحربه سبب مرتد شدن از دین اسلام کشته می شود چنین فردی شایستگی ندارد که در نماز امام شود چون پیرو دین مسلمانان نیست و اقتدای به کافر جواز ندارد نماز خواندن پشت سر او درست نیست برمسؤلان و حاکمان مسلمان واجب است که جلوی جادوگر را بگیرند بر حاکمان اجرای این حکم لازم است تا جلوی ضرر را از جامعه بگیرند، با این کار جامعه از همه می پاشد، پستی در آن راه می یابد و خرافات و خرافه پرستان بر آن جامعه چیره می شوند. (پناه بر الله!)

الشیخ الفوزان - المتتقی، (۱/۱۲۹)

۱۲۵] حکم تسلط جن بر انسان و بستن مرد (سحر کردن مرد تا نتواند با همسرش همبستری کند)

س: گاهی انسان بیمار می شود و حرف های غیر عادی می زند، مردم می گویند: جن زدن شده است، آیا این درست است یا خیر؟ [در چنین حالتی] حافظ قرآنی را می آورند و بر وی قرآن می خواند تا به حالت عادی برگردد و نیز در شب زفاف داماد را با (خواندن دعایی خاص) تعویذ خاصی می بندند که نمی تواند با همسرش هم بستری کند... آیا این درست است یا خیر؟

ج: اولاً جن نوعی از مخلوقات الهی است که در قرآن و سنت از آن ها سخن رفته است، آن ها موجوداتی مکلف هستند که افراد مؤمن شان به بهشت و کافران شان به جهنم می روند. جن زدگی برای انسان از واقعیت های بدیهی است. و برای درمان جن زدگی داروهای شرعی از دعا و قرائت قرآن استفاده می شود.

دوم: خواندن دعایی در شب زفاف تا داماد بسته شود و نتواند در آن شب با همسرش همبستری کند، نوعی سحر است و چنین علمی حرام و نارواست. در قرآن و سنت منع از سحر ثابت است و حد جادوگر کشتن است.

و صلى الله على نبينا محمد وآله وصحبه وسلم
 اللجنة الدائمة، فتاوى العلاج بالقرآن والسنة - الرقى وما يتعلق بها ص ۷۳

[۱۲۶] توضیح بحث ابن کثیر در باره‌ی سحر

س: در تفسیر ابن کثیر جلد یک «صفحه‌ی ۱۴۷» آمده:

(از دیدگاه اهل سنت ساحر می‌تواند در هوا پرواز کند. وانسانی را به الاغی تبدیل نماید، البته معتقدند هنگامی که ساحر آن تعویذ و کلمات مشخص را می‌خواند، الله تعالی آن اشیاء را می‌آفریند! لیکن این که فلک و ستارگان در تغییر شکل مؤثر باشد، درست نیست؛ بر خلاف فیلسوفان و منجمان). آیا معنای این سخن این است که امکان دارد. ساحر بتواند برانسان مسلط شود و او را به حیوان و یا بر عکس تبدیل کند؟ آیا تا به حال چنین چیزی اتفاق افتاده است؟

ج: ابن کثیر و پیش از او ابن جریر به همین صورت آورده‌اند، درباره‌ی پرواز در هوا و راه رفتن روی آب را برخی از سلف پیش از این دو ذکر کرده‌اند، این بیانگر آن است که چنین امری ممکن است، چرا که شیاطین و جن‌های سرکش به خدمت ساحر در می‌آیند و بسی اوقات حقایق را برایش وارونه جلوه می‌دهند و بدیهی است که جن‌ها می‌توانند خود را به صورت‌ها مختلف و متفاوت در آورند؛ پس بعید نیست که ابتدا خود را به شکل انسانی درآورند و سپس به شکل الاغ یا پرنده یا حیوان وحشی و... در آورند و در ماجراهایی که عوام نقل می‌کنند بسیار آمده که انسانی به شکل حیوان، پرنده، و یا مانند اینها در آمده باشد. البته آن‌ها نمی‌توانند اقدام به چنین کاری بکنند؛ مگر با قدرت الهی و اراده‌ی کونی و قدری او تعالی همان‌طور که می‌فرماید: ﴿وَمَا هُمْ بِضَارِّينَ بِهِ مِنْ أَحَدٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ﴾ [البقرة: ۱۰۲] «ولی هیچ گاه نمی‌توانند بدون اجازه‌ی الله، به انسانی زیان برسانند».

این با تصور و باور فلاسفه و معتزلیان که منکر این هستند، مخالف است و آن‌ها ادعا می‌کنند که ساحر می‌تواند با نیروی تخیل و افسونگری، جادو کند، اما قول صحیح

نظریه‌ی اول است والله تعالی بر هر چیز تواناست^(۱). (والله اعلم)
فتوا با امضای شیخ ابن جبرین

[۱۲۷] ثبوت سحر شدن پیامبر صلی الله علیه وسلم توسط یک نفر یهودی

س: آیا ثابت است که پیامبر صلی الله علیه وسلم سحر شده است؟

ج: آری. در صحیحین و... ثابت است که پیامبر صلی الله علیه وسلم جادو شده است. اما از جهت مسایل شرعی و یا وحی برایشان تأثیری نداشته است. و نهایت تأثیر آن در این حد بوده که رسول الله صلی الله علیه وسلم تصور می‌کرد کاری کرده، در حالی که نکرده بود. و این سحر را فردی یهودی بنام لبید بن اعصم علیه ایشان انجام داده بود^(۲).

الله تعالی ایشان را از آن نجات داد و به ایشان وحی شد با معوذتین (دو سوره فلق و ناس) دم شدند^(۳). و این سحر بر مقام نبوت ایشان تأثیری نداشته است، چون در پیامبر صلی الله علیه وسلم آن قدر تأثیر نداشت که مسایل مربوط به وحی و عبادت‌ها را تحت تأثیر قرار دهد.

برخی این حقیقت را که پیامبر صلی الله علیه وسلم جادو شده باشد، با استدلال به این که اگر بپذیریم پیامبر صلی الله علیه وسلم سحر شده است، لازم‌اش تصدیق گفته‌ی

ظالمان است که می‌گفتند: ﴿إِن تَتَّبِعُونَ إِلَّا رَجُلًا مَّسْحُورًا﴾ [الفرقان: ۸]

«تنها شما از مردی سحر شده پیروی می‌کنید».

در این که لازمه‌ی سحر شدن پیامبر صلی الله علیه وسلم تأیید سخن ظالمان است که پیامبر صلی الله علیه وسلم را به مردی سحر شده وصف کرده بودند، نیست. تردیدی

۱- برای اطلاعات بیشتر در این موضوع به فتح الباری ۱۰/۲۲۲ و معارج القبول، حافظ حکمی ۲/۶۸۸ مراجعه شود.

۲- حدیث جادو شدن پیامبر صلی الله علیه وسلم را بخاری ش ۶۳۹۱ و مسلم ش ۲۱۸۹/۱ تخریج کرده است.

۳- بخاری (۵۷۳۵) و مسلم (۲۱۹۲).

وجود ندارد، چون آن‌ها ادعا می‌کردند که پیامبر صلی الله علیه وسلم در سخنانی که برایشان وحی می‌شود، جادو شده است. آنچه بر ایشان وحی می‌شود تصور آن‌ها هذیان‌هایی مانند سخنان بی‌ربط افراد جادو شده است، لیکن سحری که پیامبر شده بود بر هیچ چیز از وحی و عبادت‌ها تأثیر نگذاشت.

برای ما جایز نیست که احادیث صحیح را تنها به خاطر فهم نادرست فردی حالا هر کس که باشد رد کنیم!

شیخ ابن عثیمین المجموع الثمین (۱۳۴/۲، ۱۳۵)

[۱۲۸] روش جادو شدن پیامبر صلی الله علیه وسلم و تأثیر آن بر ایشان

س: آیا ثابت است که پیامبر صلی الله علیه وسلم سحر شده است؟ اگر این ثابت است، پیامبر صلی الله علیه وسلم با سحر و ساحر چه رفتاری داشتند؟

ج: آری ثابت است که پیامبر صلی الله علیه وسلم جادو شده است، عایشه رضی الله عنها می‌گوید: پیامبر صلی الله علیه وسلم سحر شد (و سحر بر ایشان تأثیر گذاشت) تا جایی که خیال می‌کرد کاری کرده است. در حالی که نکرده بود یک روز پیامبر صلی الله علیه وسلم به وی گفت: «فَأَتَاهُ مَلَكَانِ فَجَلَسَ أَحَدُهُمَا عِنْدَ رَأْسِهِ وَالْآخَرُ عِنْدَ رِجْلَيْهِ فَقَالَ أَحَدُهُمَا لِلْآخَرِ: مَا بَالُهُ؟ قَالَ: مَطْبُوبٌ، قَالَ: مَنْ طَبَّه؟ قَالَ: لَبِيدُ بْنُ الْأَعْصَمِ، قَالَ: فِيمَ؟ قَالَ: فِي مُشْطٍ وَمُشَاطَةٍ، فِي جُفِّ طَلْعَةِ ذَكْرٍ، فِي بَيْتِ ذَرْوَانَ»^(۱)

«دو فرشته به نزد ایشان آمده یکی کنار سر ایشان و دیگری کنار پاهایشان نشستند. یکی از آن دو گفت: این را چه شده است؟ [دومی] گفت: جادو شده؟ پرسید: چه کسی او را جادو کرده است؟

گفت: لبید بن اعصم!

پرسید: با چه چیز سحر شده است؟

۱- بخاری ش/۶۳۹۱، و مسلم ش/۲۱۸۹، احمد (۵۷/۶ - ۶۳ - ۶۹) و ابن متن احمد است.

گفت: بوسیله‌ی شانه، پس مانده‌ی الیاف کتان و پوست شکوفه‌ی خرما‌ی نر که در چاه ذروان مدفون است.»

امام ابن قیم می‌گوید: عده‌ای این حدیث را رد کرده‌اند و می‌گویند: چنین چیزی در حق پیامبر صلی الله علیه وسلم جایز نیست و گمان کرده‌اند که سحر شدن برای ایشان نقص و عیب است، حقیقت آن‌طور که پنداشته‌اند نیست، بلکه تاثیر سحر مانند تاثیر بیماری‌ها و دردها بر بدن پیامبر صلی الله علیه وسلم است، و این هم یکی از بیماری‌هاست، همان‌طور که سم روی بدن پیامبر صلی الله علیه وسلم تاثیر گذاشت این هم مؤثر واقع گردید^(۱).

ابن قیم به نقل از قاضی عیاض می‌نویسد: (این عمل [سحرشدن] در نبوت ایشان خدشه وارد نمی‌کند و این که پیامبر صلی الله علیه وسلم بر اثر سحر تصور می‌کرد کاری را انجام داده است در حالی که انجام نداده بود، در چنین حالتی چیزی وجود ندارد که صداقت پیامبر صلی الله علیه وسلم را زیر سؤال ببرد، چرا که برای صداقت ایشان دلیل وجود دارد و به اجماع از این که چیزی صداقت و نبوت ایشان را خدشه دار کند، معصوم هستند. تنها این عمل جواز تحت تاثیر قرا گرفتن ایشان را در امور دنیوی ثابت می‌گرداند که پیامبر صلی الله علیه وسلم بخاطر این مسایل مبعوث نشده و فضیلت و برتری هم داده نشده است؛ بلکه ایشان در مسایل دنیوی مانند دیگر افراد بشر در معرض آسیب‌ها و آفتها قرار می‌گیرد. بعید نیست که چیزی را تصور کند که حقیقت نداشته باشد و سپس آن حالت برطرف شود و به حالت عادی برگردد.^(۲)

پس از آن که پیامبر صلی الله علیه وسلم یقین کرد که سحر شده است از الله تعالی خواست مکان سحر را به ایشان نشان داد، پیامبر صلی الله علیه وسلم آن را بیرون آورده و باطل کرد و آن حالت از ایشان برطرف گردید تا جایی که گویا از بند آزاد گردیده است. پیامبر صلی الله علیه وسلم به خاطر جادو شدن خود کسی را تعقیب نکردند و

۱- در زادالمعاد ۱۲۴/۴ با اندک تفاوتی و الطب النبوی ص ۹۸-۹۹

۲- زادالمعاد ۱۲۴/۴

حتی وقتی به ایشان گفتند: آیا آن خبیث را دستگیر نکنیم و نکشیم؟
 فرمود: «أَمَّا أَنَا فَقَدْ شَفَانِي اللَّهُ وَخَشِيتُ أَنْ يُثِيرَ ذَلِكَ عَلَى النَّاسِ شَرًّا»^(۱)
 (مرا که الله تعالی شفا داد و بیم آن دارم که چنین کاری (دستگیری و... جادوگر)
 باعث ایجاد شر و فتنه در میان مردم گردد).
 الشيخ الفوزان - المنتقى (۵۷/۲، ۵۸)

۱- تخریج در ابتدای فتوا ذکر گردید و در آن جمله‌ی: (آیا آن را دستگیر نکنیم و نکشیم؟!)
 بلکه این جمله در تفسیر ثعلبی ۱۰/۳۳۸ تحت تفسیر سوره‌ی فلق ذکر کرده است.

فصل چهارم: حاکمیت و اجرای قوانین

[۱۲۹] معنای سیاست شرعی

س: معنای سیاست شرعی چیست؟

ج: سیاست شرعی: منظور از سیاست شرعی آن سیاستی است که براساس مبانی قرآن و سنت استوار باشد و با رعایت عدالت از جانب حاکم و اطاعت و تسلیم بودن (در برابر احکام الهی) از جانب رعیت قابل اجرا است.

الله تعالی می‌فرماید: ﴿إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا وَإِذَا حَكَمْتُمْ

بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ﴾ [النساء: ۵۸]

«الله به شما دستور می‌دهد که امانت‌ها را به صاحبانش بدهید! و هنگامی که میان

مردم حکومت می‌کنید، به عدالت داوری کنید...»

تا آن‌جا که می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ

مِنْكُمْ﴾ [النساء: ۵۹]

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از الله و پیامبر صلی الله علیه وسلم اطاعت کنید و از

اولی الامر[ان] که براساس قرآن و سنت حکومت می‌کنند] اطاعت کنید».

و بالله التوفیق، و صلی علی نبینا محمد وآله وصحبه وسلم

انجمن دایم پژوهشهای علمی و افتا (۲۳ / ۴۰۱)

[۱۳۰] حکم جدایی دین از سیاست

س: حکم کسی که می‌گوید: در دین، سیاستی وجود ندارد و در سیاست هم دینی

وجود ندارد، چیست؟

ج: در شریعت اسلام سیاست درستی وجود دارد که بین دولت‌های اسلامی و...

دیگر دولت‌ها در صلح و جنگ باید به اجرا درآید و با سیاست صحیح و موفق اسلامی

باید مسئولان و حاکمان مسلمان در میان مردم رفتار کنند و در مسایل دین و دنیا با چنین سیاستی بین مردم حکمرانی کنند.

اما سیاست مکارانه، که سراسر نیرنگ، گناه، فریب، دروغ، پیمان شکنی، خیانت و عدم وفای به وعده‌ها باشد، در شریعت اسلام وجود ندارد. هر کس نصوص قرآن، سنت، سیرت و عملکرد پیامبر صلی الله علیه وسلم را مورد بررسی قرار دهد، می‌بیند که سرشار از سیاست‌های صادقانه و عادلانه با دوستان و دشمنان است.

و بالله التوفیق، و صلی علی نبینا محمد وآله وصحبه وسلم

انجمن دایم پژوهشهای علمی و افتا (۲۳/ ۴۰۱)

[۱۳۱] حکم شورش علیه ولیّ و حاکم مسلمانان

س ۱: هم اکنون کسانی هستند که جوانان را بویژه از طریق اینترنت دعوت می‌کنند تا از اطاعت ولی امر (حاکم و پادشاه) این کشورها (کشورهای عربی) دست بردارند، سبب این فراخوان آن است که می‌گویند: در این کشورها بانک‌های ربوی و کثرت منکرات به صورت آشکارا وجود دارد، چه صحبتی برای این افراد دارید؟

ج ۱: صحبت بنده این است که این‌ها حرف‌های باطلی است که مورد قبول واقع نخواهد شد، چراکه این دعوت به گمراهی و تفرقه و پراکنده نمودن جماعت مسلمانان است. باید نسبت به این حرف‌ها و فراخوان‌ها بی‌توجه بود، و آن را رد نمود و کسی به آن‌ها توجه نکند؛ زیرا به باطل دعوت می‌دهند و فراخوان به منکر، شرارت و فتنه است. باید دانست که وجود منکرات در کشورها موجب کفر حکام نمی‌شود.

س ۲: آیا شورش علیه حکام تنها با شمشیر است؟ یا شامل ایراد گرفتن از آنان و

تحریک مردم بر ضد حکام است تا مردم علیه‌شان تظاهرات کنند؟

ج ۲: قبلاً یادآور شدیم که شورش علیه حکام با شمشیر است و این تندترین نوع شورش علیه حکام است. اما با ناسزا گفتن و دشنام دادن آنان در جلسات و بر سر منبرها نیز شورش علیه حکام بشمار می‌رود، زیرا این کار موجب تحریک مردم بر شورش علیه

حاکم می‌گردد و قدر منزلت حاکمان درهم شکسته می‌شود؛ با این ترتیب با حرف و زبان هم علیه حاکم، شورش به شمار می‌رود.

الشیخ الفوزان - الإجابات المهمة فی المشاكل المدلهمة (۱۱/۱، ۳۱)

[۱۳۲] آیا حکمرانی بر مبنای قوانین بشری از کفر اکبر به شمار می‌رود؟

ج: پاسخ این سؤال را مفتی سابق کشور سعودی؛ شیخ محمد بن ابراهیم آل شیخ داده است، وی در جواب می‌گوید: از انواع کفر اکبر یکی این است که قوانین لعنت شده را جایگزین قوانینی کنند که روح الامین بر قلب محمد صلی الله علیه وسلم نازل کرده است تا از بیم دهندگان باشد و آن به زبان عربی آشکار است تا در میان مردم مطابق آن حکمروایی کنند و در هنگام اختلاف و درگیری و دشمنی به آن مراجعه نمایند؛ چرا که الله تعالی می‌فرماید: ﴿فَإِنْ تَنَزَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ

وَالْيَوْمِ وَالْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا ﴿۵۹﴾ [النساء: ۵۹]

«و هرگاه در چیزی اختلاف کردید، آن را به الله و رسول باز گردانید؛ اگر به الله و روز آخرت ایمان دارید، این برای شما بهتر و عاقبت و پایانش نیکوتر است.»

الله تعالی داشتن ایمان را از کسانی که پیامبر را در اختلافات خود حاکم و داور قرار نمی‌دهند با تأکید و تکرار ادات نفی و قسم، نفی می‌کند و می‌فرماید: ﴿فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّى يُحَكِّمُوكَ فِي مَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنْفُسِهِمْ حَرَجًا مِمَّا قَضَيْتَ

وَيُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا ﴿۶۵﴾ [النساء: ۶۵]

«به پروردگارت سوگند که آن‌ها مؤمن نخواهند بود، مگر زمانی که در اختلافات خود، تو را داور و حکم قرار دهند؛ و سپس از داوری تو، در دل خود احساس ناراحتی نکنند؛ و کاملاً تسلیم باشند.»

الله تعالی تنها به داور قرار دادن پیامبر بسنده نکرده است تا زمانی که از داوری پیامبر هیچ گونه احساس ناراحتی در دل نداشته باشند و می‌فرماید: ﴿ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنْفُسِهِمْ

حَرَجًا مِّمَّا قَضَيْتَ» «سپس از داوری خود در دل احساس ناراحتی نکنند». واژه‌ی «حرج» که در آیه آمده است به معنای احساس دل تنگی و ناراحتی است. باید آنان دلی بزرگ و سالم از اضطراب و پریشانی داشته باشند.

الله تعالی به این دو مسئله بسنده می‌کند، تا زمانی که کاملاً تسلیم شوند. و زمانی تسلیم می‌شوند که بطور کامل فرمان بردار دستور و داوری پیامبر باشند به گونه‌ای که از هر نوع وابستگی به آن چیز دل بشویند و به طور کامل تسلیم حکم حق شوند. لذا این مسئله را با مصدر تأکید «تسلیماً» مورد تأکید قرار می‌دهند تا بیانگر این حقیقت باشد که تنها تسلیم ظاهری کافی نیست؛ بلکه باید به صورت مطلق تسلیم شوند.

تا آن جا که شیخ محمد بن ابراهیم (رَحِمَهُ اللهُ) در ادامه می‌گوید: الله تعالی

می‌فرماید: ﴿وَمَنْ لَّمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ﴾ [المائدة: ۴۴]

«وهرکس به آنچه الله نازل کرده است حکم نکند کافر است».

می‌فرماید: ﴿وَمَنْ لَّمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ﴾ [المائدة: ۴۵]

«هرکس به آنچه الله نازل کرده است حکم نکند ظالم است».

و می‌فرماید: ﴿وَمَنْ لَّمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ﴾

[المائدة: ۴۷]

«و هرکس به آنچه الله نازل کرده است حکم نکند فاسق است».

بینید الله تعالی به چه صورت، و پیاپی کسانی را که به غیر آنچه الله نازل کرده است حکم می‌کنند؛ کافر ظالم و فاسق ثبت کرده است، غیر ممکن است که الله تعالی حکم کننده‌ی به غیر آنچه الله نازل کرده است را کافر بنامد؛ در حالی که کافر نباشد، بدون تردید یا به صورت عمل یا به صورت اعتقادی مطلقاً کافر است.

طاوس و دیگران از ابن عباس رَضِيَ اللهُ عَنْهُمَا در تفسیر این آیه مطالبی روایت

کرده‌اند که بیانگر کفر کسی است که به غیر آنچه الله نازل کرده است حکم کند. این

کفر یا کفر اعتقادی است که فرد را از دین خارج می‌گرداند و یا کفر عملی است که فرد را از دین خارج نمی‌گرداند^(۱).

نوع اول: کفر اعتقادی است که انواعی دارد:

اول: حاکم برتری و شایستگی حکومت بر مبنای دستورات الله و پیامبر صلی الله علیه و سلم را انکار کند و قوانین دیگر را برتر بداند. این است معنای آنچه که از ابن عباس رضی اللہ عنہما روایت کرده‌اند و ابن جریر (رَحِمَهُ اللّٰهُ) آن را اختیار نموده است که حاکم احکام شرعی را که الله تعالی نازل کرده است، انکار کند؛ در این نوع، بین علما اختلافی نیست، چرا که طبق اصول مورد اتفاق بین علما هر کس یکی از اصول دین یا یکی از فروع مورد اتفاق و یا یک حرف از مسایل قطعی دین را که پیامبر صلی الله علیه و سلم آورده است، انکار کند، کافر می‌گردد و از دین خارج می‌شود.

دوم: حاکمی که مطابق با قوانین الله و رسول (قرآن و سنت) حکومت نمی‌کند؛ اما حقانیت قرآن و سنت را هم انکار نمی‌کند، در عین حال معتقد است که قوانین غیر اسلامی بهتر، کامل‌تر و فراگیرتر است، یا بصورت مطلق و یا نسبت به حوادث جدید که با تحولات زمان و تغییر اوضاع پدید می‌آید. تردیدی نیست که این نیز کفر است چرا که دستورات و قوانین بشری را که ساخته و پرداخته‌ی اذهان و افکار بشر است، بر دین و قوانین الله حکیم و حمید ترجیح داده است.

در حقیقت احکام و قوانین الله و رسول صلی الله علیه و سلم با اختلاف زمان و تغییر اوضاع و حوادث؛ تغییر نمی‌کند، چون هیچ قضیه و ماجرای - هر چه باشد - نیست مگر این که حکم آن در قرآن و سنت بصورت نصی واضح و آشکار یا بصورت استنباط و یا... وجود دارد، حال برخی آن را می‌فهمند و برخی دیگر نمی‌فهمند.

شایان ذکر است معنای این مطلب که علما گفته‌اند؛ فتوا با تغییر وضعیت تغییر می‌کند آن‌طور نیست که برخی از افرادی که بهره‌ای اندک از علم دارند و یا شناخت و درک درستی از احکام دین و اسباب و حکمت‌های آن ندارند و تصور می‌کنند که تغییر

فتوا براساس خواسته‌های شهوانی، حیوانی و اهداف مادی و تخیلات انحرافی قابل تغییر است، لذا مشاهده می‌شود که سرسختانه از موضع خود دفاع می‌کنند و نصوص (قرآن و سنت) را تا بتوانند تابع نظریات خویش قرار می‌دهند و به همین هدف است که معنای آیات و احادیث را تغییر می‌دهند و عوض می‌کنند.

موضوع تغییر فتوا با تغییر اوضاع و زمان، آن است که فتوا با اصول شریعت و علت‌هایی که باید رعایت شود، و همچنین با مصلحت‌هایی که با اصول در نظر گرفته شده از جانب شارع، سازگار باشد. بدیهی است که طرفداران قوانین ساخته و پرداخته‌ی ذهن بشر از این چیزها به دور هستند و آن‌ها به هیچ چیز جز آنچه با اهداف و خواسته‌هایشان سازگار باشد - هر چه که باشد - توجه ندارند، و واقعیت‌های جاری صادق‌ترین گواه بر این حقیقت است!

سوم: حاکم معتقد است که قوانین ساخته و پرداخته‌ی ذهن بشر از قوانین قرآن و سنت، بهتر نیست بلکه همانند آن است، چنین حاکم و فرمانروایی نیز همانند دو نوع اول کافر و از دین خارج است، چرا که اعتقاد او ایجاب می‌کند که مخلوق و خالق با هم برابر هستند و چنین اعتقادی با آیه‌ی ﴿لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ﴾ [الشوری: ۱۱] «هیچ چیز همانند او تعالی نیست».

و آیاتی دیگر که بیانگر کمال یکتایی پروردگار و منزه بودن او تعالی از همانندی با مخلوقات در ذات، صفات، افعال و داوری بین مردم در مسایل اختلافی است، این افراد مخالف آیات فوق هستند و آن‌ها را رد می‌کنند.

چهارم: شخص چنین اعتقادی ندارد که حکم‌کننده‌ی به قوانین غیر الهی همانند: حکم‌کننده‌ی به (قرآن و سنت) است. چه رسد به این که آن را بهتر بدانند، اما معتقد است حکمرانی با قانونی که مخالف با قوانین قرآن و سنت است، جواز دارد، چنین فردی همانند حاکمانی که ذکر کردیم (کافر) است و هر حکمی که برای آن‌ها مصداق دارد برایشان نیز صادق می‌آید، چرا که ایشان معتقد به چیزی است که با نصوص صحیح و صریح قطعی حرام است.

پنجم: این نوع (عدم حکم به قوانین قرآن و سنت) بزرگترین، فراگیرترین و آشکارترین موردی است که با شریعت از روی عناد و در جهت نابودی احکام الهی و به هدف مخالفت با الله و رسولش انجام می‌گیرد و از نگاه جمع بندی و ترتیب، اصل، فرع، شکل، نوع، حکم، لازم الاجرا بودن و داشتن منبع و مرجع شباهت زیادی با دادگاه‌های اسلامی دارد. همان‌طور که دادگاه‌های شرعی منابع و مراجعی دارد که همه به قرآن و سنت بر می‌گردد، منافع این قوانین و مراجع آن قانون فرانسه، قوانین کشور آمریکا قوانین کشور انگلستان و دیگر قوانین مذاهب و ادیان خود ساخته ای است که متناسب به شریعت هستند که قوانین این دادگاهها از مجموعه این‌ها تلفیق شده است. هم اکنون این دادگاهها در بسیاری از شهرها و کشورهای اسلامی با آمادگی و امکانات کامل مشغول به کار هستند و مردم دسته دسته به این‌ها رجوع می‌کنند و قضات در این دادگاهها در میان مردم با قوانین مخالف قرآن و سنت، قضاوت می‌کنند مردم را بر اجرای قوانین این دادگاهها الزام می‌کنند که باید آن را قبول نمایند و پذیرش آن را بر مردم الزامی کنند. چه کفری بالاتر از این است و چه چیزی رسالت با محمد رسول الله صلی الله علیه وسلم بیشتر مخالف است؟! (گفتنی است که: ذکر تمام ادله‌ی موارد فوق بصورت گسترده در این مقاله نمی‌گنجد.

پس ای گروه خردمندان و ای فرهیختگان و عاقلان! چگونه می‌پسندید که دستورات افرادی همانند خودتان و اندیشه‌های امثال خود شما بر شما به اجرا در آید و یا نظر افرادی که بینش آن‌ها از شما کمتر است و خطا و اشتباه در حق شان جایز است و حتی خطاها و اشتباهات‌شان از نظریات صحیح آن‌ها به مراتب بیشتر است. حتی در قوانین واحکام شان چیز صحیحی وجود ندارد؛ مگر مسایلی که به صورت نص یا استنباط برگرفته از دستورات الله و رسولش است. آیا می‌گذارید که آنان در جان‌ها، خون‌ها، آبرو و شرف، خانواده‌ها، همسران، و فرزندان، اموال و سایر حقوق (فردی و اجتماعی) شما قضاوت کنند و قوانین الله و رسولش که مصون از اشتباه هستند و هیچ گونه باطلی

از پیش رو و نه از پشت سر به آن راه ندارد. چرا که از جانب پروردگار حکیم و حمید نازل شده است را ترک کنند و بی اعتبار شمارند؟!!!

پذیرش حکمیت و قوانین پروردگار در واقع تسلیم شدن در برابر خالق است که آن‌ها را آفریده تا او تعالی را عبادت کنند، لذا همان طور که سجده برای مخلوق جایز نیست و فقط برای الله جایز است، مردم موظف هستند فقط الله را عبادت کنند و مخلوق را عبادت نکنند به همین صورت نباید تسلیم فرمان و داوری کسی جز پروردگاری شوند که حکیم، علیم، حمید، رئوف و رحیم است. نه حکم و قانون مخلوق ستم پیشه و جاهل که تردیها، شهوت‌ها، شبهه‌ها وی را هلاک گردانیده است. بر دلشان غفلت سنگ دلی و تاریکیها چیره است. به این ترتیب بر خردمندان لازم است که خود را از چنین مهلکه‌ای نجات دهند، چرا که حکومت مطابق قوانین ساخته و پرداخته‌ی ذهن بشر به بردگی کشاندن انسان و حکمرانی بر مبنای هواها، هوس‌ها، اشتباهات و خطاهاست. علاوه بر این مصداق این آیه قرار خواهند گرفت: ﴿وَمَنْ لَّمْ

تَحْكُم بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ ﴿۴۴﴾ [المائدة: ۴۴]

«هر کس به آنچه الله نازل کرده است، حکم [قضاوت و داوری] نکند، کافر است.» ششم: آنچه بسیاری از سران عشایر و قبایل صحرا نشین و... به نقل از ماجراهایی که برای پدران و اجدادشان پیش آمده است و از عادات و رسوم شان به شمار می‌رود و در اصطلاح محلی آن را (سلوم) می‌نامند که از پدران شان به ارث برده‌اند و در میان خود براساس آن حکم و قضاوت می‌کنند و در هنگام اختلاف و مراجعه و حکم آن را به مرحله‌ی اجرا می‌گذارند، از باقی مانده‌های جاهلیت و اعراض و روی گردانی از فرمان الله و رسول است. لا حول و لا قوة إلا بالله

قسم دوم: کفر عملی است که حاکم بغیر ما أنزل الله را از دین خارج نمی‌گرداند، آن طور که ابن عباس رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا آیه‌ی: ﴿وَمَنْ لَّمْ تَحْكُم بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ

الْكَافِرُونَ ﴿۴۴﴾ [المائدة: ۴۴]

«و هر کس به آنچه الله نازل کرده است حکم نکند کافر است». ذکر کرده است. ابن عباس رَضِيَ اللهُ عَنْهُمَا در تفسیر این آیه، این نوع کفر را از درجه ای پایینتر از کفر اکبر دانسته است (کفر دون کفر).

ابن عباس رَضِيَ اللهُ عَنْهُمَا می فرمود: این نوع کفر، کفری نیست که شما به آن گرایش دارید^(۱). مطابق گفته‌ی ابن عباس رَضِيَ اللهُ عَنْهُمَا کسانی که حکم به غیر ما انزل الله می‌کنند، در درجه ای پایینتر از کفر اکبر قرار دارند که در واقع هوای نفس، حاکم و قاضی را وادار می‌کند که به غیر «ما انزل الله» حکم کند حال آن که معتقد است حکم الله و رسولش حق است و قبول دارد که خودش در اشتباه بوده و از هدایت منحرف است.

هرچند این نوع کفر فرد را از دایره‌ی اسلام خارج نمی‌گرداند لیکن گناه و معصیت عظیمی است که از تمام گناهان کبیره مانند: زنا، نوشیدن شراب، دزدی، سوگند دروغ و... بزرگتر است؛ زیرا این معصیتی است که الله تعالی آن را در کتاب خود کفر نامیده است و اگر بزرگتر از گناهان کبیره نبود آن را کفر نمی‌نامید.

از الله تعالی خواهانیم که همه‌ی مسلمانان را بر رجوع به کتاب خود با خشنودی و فرمانبرداری متحد کند، که او توانا و قادر بر این است!

الشیخ محمد بن ابراهیم - فتاوی و رسائل (۲۹۱/۱۲-۲۸۴)

[۱۳۳] آیا شیخ محمد بن ابراهیم رَحِمَهُ اللهُ از نظریاتش در رساله‌ی (تحکیم القوانین) رجوع کرده است؟

س: شیخ محمد بن ابراهیم، آل شیخ رَحِمَهُ اللهُ در رساله‌اش که (تحکیم القوانین) نام دارد، حالت‌های مختلفی که حکم‌کننده‌ی به غیر ما انزل الله دارد و شامل کفر اکبر است، می‌گوید: عدم حکم به قوانین قرآن و سنت بزرگترین، فراگیرترین و آشکارترین نوعی است که با شریعت از روی عناد و در جهت نابودی احکام الهی و به هدف

مخالفت با الله و رسولش انجام می‌گیرد و از نظر جمع بندی و ترتیب، و اصل، فرع، شکل، نوع، حکم، لازم الاجرا بودن و داشتن منبع و مرجع، مشابه با دادگاه‌های اسلامی است.

همان طور که دادگاه‌های اسلامی منابع و مراجعی دارد که همه به قرآن و سنت بر می‌گردد، این قوانین منابع زیادی مانند: قانون فرانسه، قانون کشور آمریکا، قانون کشور انگلستان و دیگر قوانین مذاهب و ادیان خود ساخته ای که متسبب به شریعت است تلفیق شده است.

در حال حاضر این دادگاه‌ها در بسیاری از شهرها و کشورهای اسلامی با آمادگی و امکانات کامل باز است و مردم دسته دسته به این دادگاهها مراجعه می‌کنند. قاضیان در این دادگاه‌ها در میان مردم با قوانین مخالف قرآن و سنت، قضاوت می‌کنند و از دستورات این قوانین آن است که مردم را بر اجرای آن الزام می‌کنند. همه باید آن را قبول نمایند و پذیرش آن را بر مردم اجباری می‌کنند. با این حال چه کفری بالاتر از این است و چه چیزی با شهادت به رسالت محمد رسول الله صلی الله علیه وسلم بیشتر مخالف است؟!^(۱)

شیخ رَحِمَهُ اللهُ در پاسخ سؤالی دیگر می‌گوید: اما آن نوع حکم به غیر ما انزل الله که درباره‌اش گفته‌اند: در درجه ای پایین‌تر از کفر اکبر است (کفر دون کفر) در صورتی است که فردی برای تعیین حکمی به غیر شریعت الله مراجعه کند با آن که معتقد باشد که معصیت انجام داده است و حکم الله حق است و یک یا دو بار چنین عملی را انجام دهد اما این که کسی قوانین ساخته و پرداخته بشری را برای همیشه بپذیرد و تسلیم شود، این کفر است هر چند که بگوید ما اشتباه می‌کنیم و حکم شریعت بالاتر است^(۲).

استاد محترم سؤال این است: مگر نه این است که سخن علامه محمد بن ابراهیم رَحِمَهُ اللهُ صحیح است و با اصول و قواعد اهل سنت سازگار و هماهنگ می‌باشد؟ آیا

۱- فتاوی شیخ محمد بن ابراهیم آل شیخ (۲۸۹/۱۲، ۲۹۰)

۲- فتاوی شیخ محمد بن ابراهیم آل شیخ (۲۸۰/۱۲)

شیخ محمد بن ابراهیم رَحِمَهُ اللّهُ سخن دیگری دارد که با این سخنش مخالف است؟ چون یکی از برادران مصری به نام (خالد عنبری) در کتاب «الحکم بغیر ما أنزل الله و أصول التکفیر» می نویسد: که شیخ محمد بن ابراهیم رَحِمَهُ اللّهُ سخن دیگری نیز دارد و آن را به شما نسبت داده است. وی در کتاب مذکور می گوید: استاد محترم، عبدالله بن عبدالرحمن آل جبرین به من گفت که شیخ محمد بن ابراهیم رَحِمَهُ اللّهُ سخن دیگری نیز دارد... (ص/۱۳۱)

از شما انتظار می رود که به این مسایل پاسخ کامل بدهید. جزاکم الله خیراً!

ج: الحمدلله وحده، اما بعد:

استاد و پدرمعنوی و روحانی ما جناب شیخ محمد بن ابراهیم آل شیخ رَحِمَهُ اللّهُ در رد و انکار بدعت‌ها و امور نو پیدا تند و قوی بود و سخن فوق از نرم‌ترین سخنان ایشان در رد قوانین ساخته و پرداخته بشری است. ما از ایشان در یکی از سخنرانی‌هایی که به شدت مبتدعان را رد می کرد، (از جمله کارهای‌شان که رد می نمود این بود که مبتدعان) از قوانینی پیروی می کنند که با شریعت مخالف است و قوانین و رسم‌هایی از خودشان درست می کنند که آن را مشابه حکم الله تعالی می دانند، ایشان حکم ارتداد و خروج آن‌ها را از دین اسلام صادر کرد، چرا که این مبتدعان به دین ایراد می گرفتند و قوانین دینی را تعطیل نمودند و معتقد هستند اجرای حد قصاص برای قاتل و قطع دست دزد و سنگ‌سار فرد زناکار را وحشی‌گری می دانند و مباح دانستن زناپی که به رضایت طرفین باشد و... ایشان در بسیاری از درس‌های فقه، عقیده و توحید این مباحث را مطرح می کرد. به خاطر ندارم که از دیدگاه خود رجوع کرده باشد و بیاد ندارم که ایشان سخنی داشته باشند که در آن حکم به غیر ما انزل الله را جایز بدانند و در خصوص مراجعه به طواغیتی که به غیر ما انزل الله حکم می کنند، سهل انگاری کرده باشد.

قابل ذکر است که شیخ محمد بن عبدالوهاب رَحِمَهُ اللّهُ حکم کنندگان به غیر ما انزل الله را از سران طواغیت بر شمرده است. بنده اعلام می کنم هر کس از قول من نقل

کرده است که ایشان از نظریه‌ی خود رجوع کرده‌اند بدون تردید در نقل قول اشتباه کرده است. و در چنین مسایلی مرجع، نصوص قرآن و سنت و نظریات علمای بزرگ است. همان‌طور که در کتاب التوحید تحت عنوان قول الله تعالی: ﴿أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ

يَزْعُمُونَ أَنَّهُمْ آمَنُوا بِمَا نُزِّلَ إِلَيْكَ﴾ [النساء: ۶۰]

«مگر ندیدی کسانی را که گمان می‌کنند ایمان آورده‌اند به آنچه بر تو نازل شده است...».

توضیح داده است و پیشوایان دعوت و دیگر علما و صاحب‌نظران در کتاب‌هایشان به صراحت ذکر کرده‌اند.

«و الله اعلم، و صلی الله علی محمد و آله و صحبه و سلم»

فتاوی با امضاء شیخ ابن جبرین - مورخه‌ی ۱۴/۵/۱۴۱۷

[۱۳۴] آیا اختیار دادن در رفتن به دادگاه‌های اسلامی و غیر اسلامی جایز است؟

مفتی (سابق) عربستان، محمد بن ابراهیم رَحِمَهُ اللهُ در پاسخ این سؤال می‌گوید: هرچند ماده پرستان و کسانی که حرکت در مسیر حق برایشان اهمیتی ندارد، در اختلافات و درگیری‌های خود بغیر از شریعت محمدی مراجعه کنند و مراجعه به دادگاه‌های غیر اسلامی در واقع مراجعه، به قاضیان و حاکمان غیر مسلمان است. این بدترین نظریه‌ی ای است که حَکَم قرار دادن و رجوع به دادگاه شرعی را اختیاری می‌دانند نه اجباری، سوگند به الله! که هر کس چنین حرفی بزند بهتان و دروغ بزرگی گفته است، از چه زمانی مراجعه و حَکَم قرار دادن شریعت برای طرفین درگیر، اختیاری بوده است تا این حق را داشته باشند که هر کس یا هر دادگاهی اعم از شرعی یا غیر شرعی که، مورد توافق طرفین باشد می‌توانند به آن شکایت نموده و مراجعه کنند!! مگر نه این است که الله تعالی می‌فرماید: ﴿فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّىٰ يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ

بَيْنَهُمْ﴾ [النساء: ۶۵]

«پس نه، به پروردگارت سوگند، ایمان نیاورده‌اند مگر این که در آنچه اختلاف می‌کنند، تو را داور قرار دهند...».

چرا که منظور از ضمیر در «يُحَكِّمُوكَ» طرفین درگیر است و تحت هیچ شرایطی برای طرفین درگیر، جایز نیست که هنگام اختلاف و تنازع به مرجع غیر شرعی مراجعه کنند، بلکه مرجع تمام اختلافات باید قانون شرعی و دینی باشد. این موضوع دقیقاً همان چیزی است که در گذشته مرسوم بوده که برخی از قاضیان به طرفین درگیر هنگام مراجعه و شکایت اختیار می‌دادند و می‌گفتند: می‌خواهید مطابق شریعت قضاوت کنیم یا مطابق با قانون پیشرفته؟ چقدر امشب به دیشب شباهت دارد؟! ما اُشبه اللیلۃ بالبارحۃ؟! و این دو موضوع باهم مشابهت دارند.

شاعر می‌گوید:^(۱)

فإن لم یکنها أو تکنه فإنه أخواها سقته أمها من لبانها

اگر آن نباشد یا تو باشی، او برادرش است که مادرش او را با شیر خود تغذیه کرده است.

آیا این موجب بیداری ما نمی‌شود که الله تعالی حکومت‌هایی را که قوانین ساخته و پرداخته‌ی بشری را نیک پنداشتند نابود گردانید و به انواع عذاب‌ها گرفتار نمود، هرچند که اسم و رسم اسلامی داشتند؛ اما درحقیقت از دین اسلام فاصله داشتند. این دولت‌ها

۱- اصل این بیت از ابوالاسود دؤلی است؛ اما با لفظ «فإن لا یکنها أو تکنه فإنه أخواها عذته أمه بلبانها». نگا: خزانه الأدب ۳۲۳/۵-۳۲۴ و المزهرفی علوم اللغه والادب (۴۰۹/۱) و تاج العروس (۷۴/۳۶) بیت قبلی این شعر این است: «دع الخمر تشرها الغواه فإننی رأیت أخواها مجزئاً لمکانها». ابوالاسود دؤلی غلامی داشت که تجارت می‌کرد و گاهی شراب می‌خورد که بر اثر آن تجارتش کساد شد. ابوالاسود به غلامش پیشنهاد نمود که به جای خوردن شراب، کشمش بخورد؛ زیرا اصل هر دو از انگور است و به غلام گفت: کشمش مانند شراب باشد یا نباشد (فإن لم یکنها أو تکنه) اصل هر دو از یک درخت است. (أخواها عذته أمه بلبانها) بنابراین بیت دوم در محاوره به عنوان ضرب المثل کاربرد پیدا نمود. [مترجم]

به خاطر اجرای قوانین غیر اسلامی در برخی از امور به عذاب گرفتار شدند، (زیرا آن‌ها به قوانین غیر اسلامی روی آوردند) تا جایی که هیچ حکم اسلامی بین‌شان اجرا نمی‌شد و جز به قوانین تلفیقی از قوانین حکومت چنگیزخان و... و قوانین دولت‌هایی مانند: روسیه، انگلستان و دیگر دولت‌های کافر و قبایل بدور از اصول و نصوص شریعت، مراجعه نمی‌کردند.

کسی چنین نپندارد که در حلال و حرام، احکام و دستورات، برنامه و معاملات شریعت محمد، کوچکترین عسر و حرجی وجود دارد. (چرا که حقیقت) همان گونه

است که الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَمَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ﴾ [الحج: ۷۸]

«برای شما در دین هیچ گونه حرج و تنگی قرار نداده است».

در حقیقت احکام دین اسلام بطور کامل آسان است، و در آن عسر و حرجی نیست. سعادت و رستگاری مسلمانان تضمین نمی‌شود؛ مگر با اجرای احکام اسلامی، البته این احکام با اهداف و هواهای شخصی باطل پرستان و زور مداران که در پی رسیدن به اهداف مادی خویش هستند، سازگار نیست.

البته معنای آسان بودن دین این نیست که با تصمیم‌های کفری و باورهای الحادی، از جمله، معاملات ربوی و نیرنگ‌های حرام، سازگاری داشته باشد دین هرگز با اهداف و خواسته‌های افراد مذکور سازگاری و همخوانی ندارد، بلکه تنها با عدالت و خواست افرادی که فقط حقوق خودشان را می‌خواهند و در حقوق و اموال دیگران طمع نمی‌ورزند کاملاً سازگار است.

به این ترتیب شریعت حقوق افراد را حفظ نموده و حمایت می‌کند و حق را از خواسته‌های متجاوزان و ستم‌پیشگانی که می‌خواهند قوانین غیر شرعی را به شریعت اضافه کنند؛ پاکیزه نگه می‌دارد. وانگهی مگر دادگاه‌های اسلامی از صلح عادلانه‌های که حلالی را حرام و حرامی را حلال نگرداند، رویگردان بوده‌اند؟! بلکه بر عکس در دستوراتی که قاضیان و حاکمان شریعت برای پایان دادن به درگیریها صادر می‌کنند مطابق با صلح، و دستورات شرعی عادلانه است.

بدیهی است که اگر یک امر اشتباه در ذهن فردی آن قدر بماند که جای گیر شود و یا شهوت او را به چیزهایی که حلال نیست علاقمند کند و آن‌ها را همیشه انجام دهد، آن چیز در باورش تقویت می‌گردد تا جایی که شهوتش را شبیه می‌پندارد و غلط وی در اعتقادش به چیز درست تبدیل می‌گردد و بر همان حال می‌ماند و از غلط و شبهه‌ای که منشأ آن شهوتش است، دفاع می‌کند و این گونه شیطان بیشتر بندگان را شکار می‌کند و شیرینی طعم شریعت و حق را در کام فاسدشان تلخ می‌گرداند؟! مسلمانان اگر اصل دین‌شان که گواهی دادن به «لا إله إلا الله محمد رسول الله» نباشند، چه چیز برایشان می‌ماند؟ این عقیده‌ی توحیدی نتایج و فواید زیادی از قبیل: علم، اعتقاد، و عمل برای مسلمانان دارد، و براءت از آن‌چقدر با توحید متناقض است. پس بر مسلمانان لازم است که دو جمله‌ای را که اصل است و آنچه گواهی به «لا إله إلا الله» از یکتایی الله در عبادت، ایجاب می‌کند. و آنچه اصل دوم، گواهی به «محمد رسول الله» تنها از پیامبر صلی الله علیه وسلم پیروی کردن ایجاب می‌کند و اجرا نمودن هر حکمی که پیامبر صلی الله علیه وسلم آورده و قضاوت به مقتضای کلمه‌ی توحید در تمام موارد بدون کم و زیادتی در امور بزرگ و کوچک، و در حق همه‌ی افراد قوانین اسلامی به اجرا درآورده شود.

الشیخ محمد بن ابراهیم، فتاوی و رسائل (۲۵۵/۱۲) در مورخه (۱۵/ ۱۱/ ۱۳۷۵) هـ

[۱۳۵] حکم شکایت و مراجعه به (دادگاه‌های) حکومت کافر

س: ما در کشوری غیر مسلمان زندگی می‌کنیم و این حکومت طبق قوانین ساخته و پرداخته‌ی بشری حکمرانی می‌کند، آیا برای ما جایز است که برای حل مشکلات و شکایات خود به این حکومت مراجعه کنیم؟

ج: برای هیچ مسلمانی جایز نیست که به غیر مسلمانی، شکایت و مراجعه کند.

الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَمَنْ لَّمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنزَلَ اللَّهُ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ﴾

«و هر کس به آنچه الله نازل کرده است حکم نکند کافر است».

این مطلب واضح است و نیازی به توضیح بیشتر ندارد.

وبالله التوفیق و صلی الله علی نبینا محمد و آله و صحبه و سلم

انجمن دایم پژوهشهای علمی و افتا (۱/۵۴۴)

[۱۳۶] معنای طاغوت و معنای قصد شکایت به طاغوت

س: بطور عام معنای طاغوت را با اشاره به تفسیر ابن کثیر تحت آیهی: ﴿أَلَمْ تَرَ إِلَى

الَّذِينَ يَزْعُمُونَ أَنَّهُمْ ءَامَنُوا بِمَا نُزِّلَ إِلَيْكَ وَمَا نُزِّلَ مِنْ قَبْلِكَ يُرِيدُونَ أَنْ يَتَحَاكَمُوا إِلَى الطَّاغُوتِ وَقَدْ أُمِرُوا أَنْ يَكْفُرُوا بِهِءِ وَيُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُضِلَّهُمْ ضَلَالًا بَعِيدًا ﴿٦٠﴾

[النساء: ۶۰]

«آیا ندیدی کسانی را که گمان می‌کنند به آنچه بر تو و به آنچه پیش از تو نازل

شده، ایمان آورده‌اند، ولی می‌خواهند برای داوری نزد طاغوت {و حکام باطل} بروند؟!

با این که به آن‌ها دستور داده شده است که به طاغوت کافر شوند. اما شیطان

می‌خواهد آنان را گمراه کند، گمراهی (بسیار) دور از حق!».

لطفاً این دو مسئله را توضیح دهید:

اول: بطور عام معنای طاغوت چیست؟

آیا آن‌طور که ابن کثیر می‌گوید: طاغوت به هر کسی بجز الله که برای داوری و

قضاوت به او مراجعه می‌کنند گفته می‌شود؟ تا به این نتیجه برسیم که کسانی که مطابق

شریعت حکم نمی‌کنند و کسانی که به طاغوت مراجعه می‌کنند، کافر می‌شوند.

دوم: ﴿يُرِيدُونَ أَنْ يَتَحَاكَمُوا﴾ یعنی چه؟ چرا که برخی می‌گویند: در این جا منظور

از اراده، اراده‌ی باطنی است و این را کسی نمی‌داند، پس بنا بر این نمی‌توان کسی را که

به نزد حاکم و قاضی غیر مسلمان برود، تکفیر کرد، مگر زمانی که از اراده‌ی باطنی فرد،

آگاه باشیم و چنین چیزی ممکن نیست. (آیا) اراده‌ی فرد با استدلال از حدیث پیامبر

حمل بر منعی ظاهری می شود، که فرد بدان حکم خشنود و راضی است و از آن پیروی می کند... کدام یک صحیح است؟

ج: /اولا: معنای عام طاغوت این: هر آنچه که به غیر از الله تعالی عبادت شود، او طاغوت است، چه بوسیله ی نماز، یا روزه، یا نذر، یا ذبح، یا پناه بردن به او در اموری که به الله تعالی اختصاص دارد مانند: دفع ضرر یا جلب منفعت یا بجای قرآن و سنت در اختلافات او را حکم و داور قرار دهند و مانند این ها... (همه طاغوت هستند). منظور از طاغوت در آیه ی فوق به هر چیزی جز قرآن و سنت گفته می شود که برای داوری و قضاوت به آن مراجعه کنند، (که شامل) قوانین و برنامه های ساخته و پرداخته ی بشر است. یا رسم و رسوم ارثی و یا سران قبایل است (که طبق رای و نظر خود) بین مردم داوری می کنند. یا هرچه رهبر یک حزب و گروه تشخیص دهد و اعلام بدارد و یا یکی از کاهنان و فالگیران اظهار کند.

به این ترتیب روشن می شود که: قوانین و برنامه هایی که بشر از خود ساخته است تا مردم برای داوری به آن مراجعه کنند در واقع شبیه شریعت الهی در پذیرفتن است و در معنای طاغوت داخل است. البته هر کس بجز الله مورد عبادت مردم قرار گیرد و راضی نباشد مانند: پیامبران و صالحان، به این ها طاغوت گفته نمی شود. بلکه طاغوت همان شیطان جنی و انسانی است که آنان را به این عمل دعوت داده و آن را برایشان زیبا جلوه داده است.

دوم: منظور از اراده در آیه ی: ﴿يُرِيدُونَ أَن يُتَحَاكَمُوا إِلَى الطَّاغُوتِ﴾ [النساء: ۶۰] همان است که با عمل، قرائن و نشانه هایی که بیانگر قصد و اراده ی فرد است، همراه باشد، به دلیل این آیه ی بعدی که می فرماید: ﴿وَإِذَا قِيلَ لَهُم تَعَالَوْا إِلَىٰ مَا أَنزَلَ اللَّهُ وَإِلَىٰ الرَّسُولِ رَأَيْتَ الْمُنَافِقِينَ يَصُدُّونَ عَنْكَ صُدُودًا﴾ [النساء: ۶۱] «و هنگامی که به آن ها گفته شود: «به سوی آنچه الله نازل کرده و به سوی پیامبر صلی الله علیه وسلم بیایید منافقان را می بینی که از تو اعراض و رویگردانی می کنند».

و نیز سبب نزول این آیه را که ابن کثیر و دیگر مفسران ذکر کرده‌اند^(۱)، بیانگر همین معناست. پیروی کردن از حکم صادره دلیل رضایت فرد است و به این ترتیب اشکال فردی که می‌گوید: اراده، امری باطنی است و نمی‌تواند بر فرد حکمی صادر کرد مگر زمانی که از باطن فرد اطلاع داشته باشیم و این امری غیر ممکن است؛ برطرف می‌شود. و بالله التوفیق و صلی الله علی نبینا محمد و آله و صحبه و سلم

انجمن دایم پژوهشهای علمی و افتا (۵۴۲/۱)

[۱۳۷] چه کسی سزاوار وصف طاغوت است؟

س: چه زمانی می‌توانیم فردی را بطور مشخص طاغوت بنامیم؟

ج: هرگاه فردی به شرک دعوت دهد یا بسوی عبادت خود فرا بخواند و یا در چیزی ادعای علم غیب نماید، یا عمداً به غیر ما انزل الله حکم کند و مانند این موارد... ابن قیم می‌گوید: طاغوت عبارت است از زیاده روی و افراط شخص در عبادت معبود و همچنین در اطاعت و پیروی از صاحب امر. (که در این صورت اگر معبود یا صاحب امر راضی به این کار باشد به آن طاغوت گویند.)^(۲)

و بالله التوفیق و صلی الله علی نبینا محمد و آله و صحبه و سلم

انجمن دایم پژوهشهای علمی و افتا (۵۴۳/۱)

[۱۳۸] کفر حکومتی که به غیر ما انزل الله حکم می‌کند

س ۱: شاید می‌دانید که حکومت ما، حکومت بی‌دینی است و به دین اهمیتی نمی‌دهد. در شهرها طبق قانون مشترک بین مسلمانان و مسیحیان حکمرانی می‌کند، در این جا سؤال پیش می‌آید که آیا جایز است بگوییم این حکومت اسلامی است؟
ج ۱: وقتی حکومت به غیر ما انزل الله حکمرانی می‌کند، غیر اسلامی است.
س ۲: آیا مسلمانانی که در تنظیم این قانون همکاری می‌کنند گناهکار می‌شوند؟

۱- ابن کثیر ۵۲۰/۱

۲- اعلام الموقعین (۵۰/۱)

ج ۲: وقتی در قانون اساسی چیزی مخالف اسلام باشد، جایز نیست که در تنظیم آن مسلمانی مشارکت داشته باشد، اما اگر چیزی خلاف اسلام در آن نباشد، می‌تواند در تنظیم آن شرکت کند.

س ۳: آیا جایز است که فرد مسلمان با تبلیغات خود در انتخابات همکاری کند؟ آیا تبلیغات به مصلحت کفار جایز است؟

ج ۳: تبلیغات از فرد مسلمان به مصلحت کفار جایز نیست؛ چرا که این امر موجب بالا رفتن مقام و قدرت‌شان می‌گردد و راهی است برای غلبه آن‌ها بر مسلمانان.

الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا﴾ [النساء:

[۱۴۱]

«و الله تعالی هرگز کافران را بر مؤمنان تسلطی نداده است»

س ۴: آیا برای فرد مسلمان حرام است که با فرد نصرانی در کارهای سیاسی و اجتماعی مشارکت داشته باشد؟

ج ۴: برای مسلمان جایز است که با نصرانی در اموری که مخالف اسلام نیست مشارکت داشته باشد.

و بالله التوفيق و صلی الله علی نبینا محمد و آله و صحبه و سلم
انجمن دایم پژوهشهای علمی و افتا (۵۴۶/۱)

[۱۳۹] حالت‌های حکمرانی و حاکم به غیر «ما أنزل الله»

شیخ محمد بن عثیمین رحمه الله در شرح «ثلاثة الأصول»^(۱) می‌گوید: حکم به ما انزل الله بخشی از توحید ربوبیت است؛ چرا که اجرای حکم خداوندی است که مقتضی ربوبیت او تعالی و کمال پادشاهی و تصرف اوست، به همین دلیل است که الله تعالی افرادی را که مردم در غیر قوانین و دستورات الهی از آن‌ها پیروی می‌کنند، برای‌شان ارباب نامیده است و می‌فرماید: ﴿اتَّخَذُوا أَحْبَارَهُمْ وَرُهَبَانَهُمْ أَرْبَابًا مِّن دُونِ اللَّهِ

۱- تالیف محمد بن عبدالوهاب رَحِمَهُ اللَّهُ

وَالْمَسِيحَ ابْنَ مَرْيَمَ وَمَا أُمُّرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا إِلَهًا وَاحِدًا لَّا إِلَهَ إِلَّا هُوَ سُبْحَانَهُ عَمَّا يُشْرِكُونَ ﴿٣١﴾ [التوبة: ٣١]

«آن‌ها عالمان و راهبان خود و مسیح پسر مریم علیه السلام را به جای الله تعالی اربابان خود گرفتند با آنکه دستور داشتند جز پروردگار یگانه که هیچ معبودی جز او نیست، بپرستند و او منزّه است از آنچه شریکش می‌کند».

الله تعالی رهبران، پیشوایان و مرشدان را پروردگاران (ارباباً) نامیده است، چرا که این‌ها علاوه بر الله تعالی قانون گذارانی هستند (که از خودشان شریعت و دینی ساخته‌اند و هر چه را خواستند حلال نموده و هر چه را خواستند، حرام قرار دادند) و پیروی کنندگان (مقلدان و مریدان) را عبادت کنندگان‌شان نامیده است، چرا که اینان در مخالفت فرمان الهی تسلیم و مطیع آن‌ها شدند!

عدی بن حاتم رضی الله عنه به رسول الله صلی الله علیه وسلم گفت: این پیروان آنان را عبادت نمی‌کردند؛ پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: «بل إنهم حَرَمُوا عَلَيْهِمُ الْحَلَالَ، وَأَحَلُّوا لَهُمُ الْحَرَامَ فَاتَّبَعُوهُمْ؛ فَذَلِكَ عِبَادَتُهُمْ إِيَّاهُمْ»^(۱)

(چرا! آن‌ها حلال را برایشان حرام، و حرام را برای‌شان حلال قرار دادند و آنان هم پیروی کردند و این پیروی بمنزله عبادت آنان است).

پس از این که این را فهمیدی، بدان که هر کس طبق آنچه الله نازل فرموده حکم نکند و بخواهد برای شکایت و حل اختلاف و درگیری‌ها به نزد کسی جز الله و رسولش برود، آیاتی در قرآن آمده که وجود ایمان را از او نفی می‌کند و آیاتی نیز هست که حکم کفر، ظلم و فسق او را بیان می‌کند.

آیات قسم اول: مانند این‌ها که:

الله تعالی می‌فرماید: ﴿أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ يَزْعُمُونَ أَنَّهُمْ ءَامَنُوا بِمَا نُزِّلَ إِلَيْكَ وَمَا

۱- ترمذی ش/ ۳۰۹۵ «حسن غریب»، بیهقی در سنن کبری ۱۱۶/۱۰ ش ۲۰۱۳۷ طبرانی در الکبیر (۲۱۸/۹۲/۱۷) و در تفسیر طبری (۱۰) (۱۱۴) به همین معناست.

أَنْزَلَ مِنْ قَبْلِكَ يُرِيدُونَ أَنْ يَتَحَاكَمُوا إِلَى الطَّاغُوتِ وَقَدْ أُمِرُوا أَنْ يَكْفُرُوا بِهِ وَيُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُضِلَّهُمْ ضَلَالًا بَعِيدًا وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا إِلَى مَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَإِلَى الرَّسُولِ رَأَيْتَ الْمُنَافِقِينَ يَصُدُّونَ عَنْكَ صُدُودًا فَكَيْفَ ﴿٦١﴾ إِذَا أَصَابَتْهُمُ مُصِيبَةٌ بِمَا قَدَّمَتْ أَيْدِيَهُمْ ثَمَّ جَاءُوكَ تَخَلِّفُونَ بِاللَّهِ إِنَّ آرْدَنَّا إِلَّا إِحْسَنًا وَتَوْفِيقًا أُولَئِكَ الَّذِينَ يَعْلَمُ اللَّهُ مَا فِي قُلُوبِهِمْ فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ وَعِظْهُمْ وَقُلْ لَهُمْ فِي أَنْفُسِهِمْ قَوْلًا بَلِيغًا وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَسُولٍ إِلَّا لِيُطَاعَ بِإِذْنِ اللَّهِ وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ جَاءُوكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا فَلَا ﴿٦٢﴾ وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّى يُحَكِّمُوكَ فِي مَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنْفُسِهِمْ حَرَجًا مِمَّا قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا

﴿النساء: ۶۰ - ۶۵﴾

«آیا ندیدی کسانی را که گمان می‌کنند به آنچه بر تو و آنچه پیش از تو نازل شده ایمان آورده‌اند ولی می‌خواهند برای قضاوت و داوری نزد طاغوت (حکام باطل) بروند؟! با این که به آن‌ها دستور داده شده که به طاغوت کفر ورزند. اما شیطان می‌خواهد آنان را گمراه کند، گمراهی دور از حق و هنگامی که به آن‌ها گفته شود. به سوی آنچه الله نازل کرده، و به سوی پیامبر بیایید. منافقان را می‌بینی که از تو اعراض می‌کنند پس چگونه وقتی به خاطر اعمالشان، گرفتار مصیبتی می‌شوند، بعد از آن به سراغ تو می‌آیند، سوگند به الله یاد می‌کنند که ما هدفی جز نیکی و توافق [بین طرفین] نداشتیم؟! آن‌ها کسانی هستند که الله آنچه را دل دارند می‌داند از آنان صرف نظر کن؛ و آن‌ها را نصیحت کن و با بیانی واضح و رسا، نتایج اعمالشان را به آن‌ها گوشزد نما! ما هیچ پیامبری را نفرستادیم مگر برای این که به فرمان الله، از وی اطاعت شود. و اگر این مخالفان، هنگامی که به خود ستم می‌کردند، به نزد تو می‌آمدند و از الله طلب آمرزش می‌کردند و پیامبر هم برای آن‌ها استغفار می‌کرد، الله را تواب و رحیم می‌یافتند. به پروردگارت سوگند که آن‌ها مؤمن نخواهند بود، مگر این که در اختلافات خود، تو

را به داوری طلبند، و سپس از داوری و قضاوت تو در دل خود احساس ناراحتی نکنند؛ و کاملاً تسلیم باشند».

الله تعالی در این آیات منافقان مدعی ایمان را با صفات زیر وصف می‌کند:
 اول: آنان خواهان این هستند که در قضاوت و داوری به نزد طاغوت بروند. و طاغوت به هر چیزی گفته می‌شود که با حکم الله و پیامبر مخالف باشد، پس طاغوت طغیان و تجاوز بر حکم کسی است که حاکمیت و حکم، مختص اوست و مرجع تمام امور است و او فقط ذات الله تعالی است.

الله تعالی می‌فرماید: ﴿أَلَا لَهُ الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ تَبَارَكَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ﴾ [الأعراف:

[۵۴]

«آگاه باشید تنها او می‌آفریند و تنها او فرمان می‌دهد، بزرگوار جاویدان و دارای خیرات فراوان است الله، پروردگار عالم‌ها»
 دوم: هرگاه منافقان را بسوی دستورات و فرمان‌های الله و رسولش صلی الله علیه وسلم فرا خوانند اعراض نموده و رویگردان می‌شوند.

سوم: هرگاه به سزای اعمال خود به مصیبتی گرفتار شوند. [از جمله، اعمال منافقانه‌ی شان آشکار شود] به نزد رسول الله صلی الله علیه وسلم می‌آیند و سوگند یاد می‌کنند که هدفی جز نیکی و ایجاد توافق و سازگاری نداشتیم. درست مانند کسانی که امروزه احکام اسلامی را رد می‌کنند و طبق قوانین مخالف آن حکمرانی می‌کنند به گمان این که کاری خوب انجام می‌دهند که با این عصر، سازگار است.

سپس الله تعالی به این مدعیان ایمانی که چنین صفاتی دارند، هشدار می‌دهد که - او تعالی - از آنچه در دلشان است اطلاع دارد. و مسایلی را که با گفتارشان مخالف است و پنهان می‌کنند، می‌داند. الله تعالی به پیامبرش صلی الله علیه وسلم دستور می‌دهد که آنان را نصیحت کند و بایبانی روشن و رسا نتایج اعمال‌شان را به آنها گوشزد کند و سپس توضیح می‌دهد که هدف از فرستادن رسول این است که تنها از او اطاعت و پیروی کنند، نه از دیگران؛ هرچند افکار و اندیشه‌های گسترده و درکی وسیع داشته

باشند! سپس الله تعالی با اختصاصی ترین صفت ربوبیت خود که صحت رسالت پیامبر صلی الله علیه وسلم را نیز در بر می گیرد، با تأکید سوگند یاد می کند که ایمان صحیح، نخواهد شد، مگر با رعایت سه نکته:

اول: در تمام اختلافات و درگیری ها باید به رسول الله صلی الله علیه وسلم مراجعه کنند.

دوم: دلها حکم صادره از جانب پیامبر صلی الله علیه وسلم را با خرسندی بپذیرند و در دل احساس تنگی و ناراحتی نکنند.

سوم: هر حکمی را که پیامبر صلی الله علیه وسلم صادر کند، باید بدون هیچ گونه سستی و انحرافی بپذیرند و آن را اجرا نمایند.

قسم دوم: مانند: این که الله تعالی می فرماید: ﴿وَمَنْ لَّمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ

هُمُ الْكَافِرُونَ ﴿۴۴﴾ [المائدة: ۴۴]

و می فرماید: ﴿وَمَنْ لَّمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ ﴿۴۵﴾ [المائدة:

[۴۵]

و می فرماید: ﴿وَمَنْ لَّمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ ﴿۴۷﴾

[المائدة: ۴۷]

صفات سه گانه ی فوق یک موصوف را معرفی می کند، یعنی: هر کس به آن چه الله نازل کرده است، حکم نکند، کافر و ظالم و فاسق است؛ چرا که الله تعالی کافران را با دو صفت ظلم و فسق وصف کرده است.

و می فرماید: ﴿وَالْكَافِرُونَ هُمُ الظَّالِمُونَ ﴿۲۵۴﴾ [البقرة: ۲۵۴] «و کافران ستم کار

هستند».

و می فرماید: ﴿إِنَّهُمْ كَفَرُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَمَاتُوا وَهُمْ فَاسِقُونَ ﴿۸۴﴾ [التوبة: ۸۴]

«اینان به الله و پیامبرش صلی الله علیه وسلم کافر شدند و درحالی مردند که فاسق

بودند».

به این ترتیب آیا هر فرد کافر، ظالم و فاسق هم هست؟ یا این صفات بر افراد موصوف بر حسب میزان عدم حکم به آنچه الله نازل کرده است، مصداق پیدا می‌کند؟ این تفسیر از نظر بنده به هدف مورد نظر نزدیک‌تر است. «والله اعلم»

پس می‌گوییم: هر کس طبق آنچه الله تعالی نازل کرده است، حکم نکند و یا، با سبک شمردن، یا تحقیر و کم ارزش دانستن یا با این اعتقاد که قوانین دیگر از قوانین الهی صلاحیت بیشتری دارد و یا برای مردم مفیدتر هستند و یا مانند این موارد معتقد باشد، شخص کافر شده و از دین خارج می‌شود. کسانی که برای مردم قوانین و برنامه‌هایی که مخالف با شریعت اسلام است مقرر می‌کنند تا مردم مطابق آن عمل نمایند؛ از همین دسته افراد بوده (و کافر) هستند، چرا که اینان این قوانین و برنامه‌های مخالف شریعت اسلام را مقرر نکردند؛ مگر این که معتقد بودند که برای مردم بهتر و سودمندتر است؛ چرا که از نگاه عقل و فطرت بدهی است که انسان راه و روش را با راه روشی دیگر عوض نمی‌کند، مگر این که معتقد است روشی را که انتخاب کرده بهتر است و آنچه ترک نموده ناقص است.

هر کس به آنچه الله نازل کرده، حکم نکند، و آن را سبک نشمارد، و حقیر نداند، و غیر آن را بهتر نداند. یا مانند: این‌ها چنین فردی ظالم است و کافر نمی‌باشد و درجات ظلم آن بر حسب نوع حکمرانی و ابزار آن متفاوت است.

هر کس به آنچه الله نازل کرده حکم نکند البته بدون استخفاف و یا تحقیر حکم الهی و بدون این که معتقد باشد که احکام و دستورات دیگران بهتر از احکام الهی است، بلکه فقط حکم به غیر ما انزل الله را به خاطر طرفداری از افراد، و یا رعایت حال شخصی که از او رشوه گرفته و یا دیگر اهداف مادی، چنین فردی فاسق است و کافر نیست. البته مراتب فسق او بر حسب نوع حکمروایی و ابزار حکم متفاوت است.

شیخ الاسلام ابن تیمیه درباره کسانی که علما و عابدانشان را اربابانی جز الله قرار می‌دهند می‌گوید: اینان دو حالت دارند:

اول: این که می‌دانند که (احبار و رهبان) دین الله را تغییر دادند و از آنان در مسایلی که تغییر دادند پیروی کنند و به حلال بودن آنچه الله حرام کرده و تحریم آنچه حلال قرار داده است، معتقد هستند، تا از سران خود پیروی کرده باشند حال آن که می‌دانند آنان بادین رسولان مخالفت کرده‌اند: این کفر است والله و رسولش آن را شرک قرار داده‌اند. دوم: در حلال بودن حرام و حرام بودن حلال اعتقاد و ایمان‌شان ثابت باشد - عبارت به همین صورت از او نقل شده است - اما در نافرمانی الله از آنان اطاعت کنند، همان‌طور که فرد مسلمان مرتکب گناه می‌شود و اعتقاد به گناه بودن آن را دارد، اینان همانند افراد گناهکار هستند.

باید دانست که بین مسائلی که به صورت قانون عمومی و برخلاف شریعت اسلامی تصویب می‌شوند و مسئله ای معین که قاضی برخلاف شریعت به آن حکم می‌کند، تفاوت است؛ زیرا تقسیم بندی سابق، شامل قانونگذاری عمومی نیست؛ بلکه در تشریح عمومی و تصویب قوانین خلاف شرع این انگیزه وجود دارد که قانونگذار معتقد است قوانین جدید می‌تواند جایگزین قوانین شریعت شود و قوانین جدید از قوانین شرع بهتر است و مصالح مردم بیشتر در آن رعایت شده است. (و این کفر صریح است).

مسئله ی - حکم «بغیر ما أنزل الله» از مسایل بزرگی است که حکام این زمان به آن مبتلا هستند، لذا باید فرد در حکم کردن به چیزی که سزاوار آن نیستند - تا روشن شدن حق - شتاب زده عمل نکند. چرا که این مسئله ای بسیار مهم است - از الله تعالی می‌خواهیم که حاکمان مسلمان و روابطشان را اصلاح گرداند - بر فردی که الله تعالی به او علم عطا کرده، لازم است که برای حکام، حقایق را بیان کنند و حجت را تمام نمایند تا هر کس هلاک می‌شود با دلیل و حجت هلاک گردد و هر کس زنده می‌ماند با دلیل و حجت زنده بماند و از بیان حق شانه خالی نکند و از کسی بیم و هراسی نداشته باشد، چرا که عزت از آن الله، پیامبر صلی الله علیه وسلم و مؤمنان است.

شیخ ابن عثیمین - مجموع فتاوی و رسائل (۶/۱۵۸)

[۱۴۰] حکم بغیر ما أنزل الله (بحثی از شیخ فوزان)

شیخ صالح فوزان حفظه الله می گوید:

از مقتضیات ایمان به الله و عبادت او تعالی این است که در برابر حکم او تسلیم شویم و به شریعت و قانون او راضی و خشنود باشیم و در هنگام اختلاف در گفتار، عقاید و درگیریها و اختلافات در خونها و اموال و سایر حقوق به قرآن و سنت رجوع کنیم، چراکه تنها حاکم و داور الله تعالی است و داوری و حاکمیت به او بر می گردد، پس بر حاکم واجب است که بر دستوراتی که الله نازل کرده است (قرآن و سنت) حکم کنند. و بر رعیت واجب است که برای داوری و قضاوت به قوانینی که الله در کتابش نازل کرده است و به سنت پیامبر صلی الله علیه و سلم رجوع کنند.

الله تعالی در باره ی حاکمان می فرماید: ﴿إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ

أَهْلِهَا وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ﴾ [النساء: ۵۸]

«الله به شما فرمان می دهد که امانت ها را به صاحبانش برگردانید و هرگاه بین مردم

داوری می کنید به عدالت داوری کنید...».

الله تعالی درباره ی مردم می فرماید: ﴿يَأَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ

وَأُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِن تَنَزَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِن كُنتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ

وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا﴾ [النساء: ۵۹]

«ای کسانی که ایمان آورده اید! از الله و رسول و از صاحبان امر که از شما هستند،

اطاعت کنید و اگر در چیزی اختلاف کردید، آن را به الله و پیامبر صلی الله علیه و سلم

ارجاع دهید. اگر به الله و روز آخرت ایمان دارید! این [کار] برای شما بهتر و عاقبت و

فرجام آن نیکوتر است.».

سپس توضیح می دهد که ایمان با مراجعه و رفتن به نزد کسانی که به غیر ما انزل الله

حکم می کنند، یک جا جمع نمی شود می فرماید: ﴿أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ يَزْعُمُونَ أَنَّهُمْ

ءَامِنُوا بِمَا أُنزِلَ إِلَيْكَ وَمَا أُنزِلَ مِنْ قَبْلِكَ يُرِيدُونَ أَنْ يَتَحَاكَمُوا إِلَى الطَّاغُوتِ وَقَدْ أُمِرُوا أَنْ يَكْفُرُوا بِهِ ۗ وَيُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُضِلَّهُمْ ضَلَالًا بَعِيدًا ﴿٦٠﴾ [النساء: ٦٠]

«آیا ندیدی کسانی را که می‌پندارند به آنچه به سوی تو نازل شده و آنچه پیش از تو نازل گشته ایمان دارند؟ [اما] می‌خواهند داوری را پیش طاغوت برند، حال آن‌که دستور یافته‌اند که به آن کافر شوند، ولی شیطان می‌خواهد آن‌ها را به گمراهی دوری بیاندازد.»
تا آن‌جا که می‌فرماید: ﴿فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّىٰ يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ

ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِيْٓ أَنْفُسِهِمْ حَرَجًا مِّمَّا قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا ﴿٦٥﴾ [النساء: ٦٥]

«پس نه، به پروردگارت سوگند ایمان ندارند مگر این‌که در اختلافات بین خود تو را حکم قرار دهند و آن‌گاه در دل‌شان از حکمی که کرده‌ای ملالی نیابند و بی‌چون و چرا تسلیم شوند.»

الله تعالی با سوگند، ایمان را از کسی که در اختلاف و درگیری‌ها به پیامبر صلی الله علیه وسلم مراجعه نمی‌کند و با رضایت تسلیم فرمان او نمی‌شود، و با تأکید نفی می‌کند و نیز حکم کفر حاکمانی را که مطابق فرمانی که الله نازل کرده است، حکم نمی‌کنند، صادر می‌کند و آن‌ها را ظالم و فاسق اعلان می‌کند. و می‌فرماید: ﴿وَمَنْ لَّمْ يَحْكَمْ بِمَا

أُنزِلَ اللَّهُ فَوَلِّتِكَ هُمُ الْكٰفِرُونَ ﴿٤٤﴾ [المائدة: ٤٤]

﴿وَمَنْ لَّمْ يَحْكَمْ بِمَا أُنزِلَ اللَّهُ فَوَلِّتِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ ﴿٤٥﴾ [المائدة: ٤٥]

﴿وَمَنْ لَّمْ يَحْكَمْ بِمَا أُنزِلَ اللَّهُ فَوَلِّتِكَ هُمُ الْفٰسِقُونَ ﴿٤٧﴾ [المائدة: ٤٧]

حکومت مطابق قوانینی که الله نازل کرده است و مراجعه به قرآن و سنت (صحیح) در تمام اختلافات و درگیری‌ها امری اجتناب‌ناپذیر است، حتی نظریات اجتهادی علما مورد قبول واقع نمی‌شود، مگر همان نظریه‌ای که با قرآن و سنت (صحیح) مورد تأیید باشد و بدون تعصب به مذهبی خاص و یا اینکه فرد خودش را محدود به پیروی از اقوال یک امام کند؛ بلکه در تمام درگیری‌ها و خصومت‌ها و سایر مسایل نه تنها مسایل

فردی، باید به همین صورت باشد، نه آن طور که در برخی از دولت‌های منتسب به اسلام به برخی از قوانین اسلامی مانند ارث، نکاح و طلاق عمل می‌شود و به برخی دیگر عمل نمی‌شود. چرا که اسلام مجموعه‌ای کامل و به هم پیوسته است که تجزیه ناپذیر است.

الله تعالی می‌فرماید: ﴿يَتَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا أَدْخُلُوا فِي السِّلْمِ كَآفَّةً﴾ [البقرة:

۲۰۸] «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! همگی به طور کامل وارد اسلام شوید»

و می‌فرماید: ﴿أَفْتُوْمُنُونَ بَبَعْضِ الْكُتُبِ وَتَكْفُرُونَ بِبَعْضِ﴾ [البقرة: ۸۵]

«آیا به برخی آیات کتاب [آسمانی] ایمان می‌آورید و به برخی کفر می‌ورزید؟!»

به همین ترتیب بر پیروان مذاهب و گروه‌های معاصر واجب است که دیدگاه‌ها و سخنان رهبران و پیشوایان‌شان را با قرآن و سنت بسنجند. هر چه موافق بود بپذیرند و هرچه مخالف بود، بویژه در مسایل اعتقادی بدون تعصب و طرفداری از قرآن و سنت پیروی نمایند؛ چرا که این وصیت تمام پیشوایان مسلمان است، و مذهب همه‌ی آنان همین است، لذا هر کس با این روش مخالفت کند، پیرو حقیقی ائمه نیست، هرچند خودشان را منتسب به آنان بدانند.

الله تعالی درباری اینان می‌فرماید: ﴿أَتَّخِذُوا أَحْبَارَهُمْ وَرُهْبَنَهُمْ أَرْبَابًا مِّن دُونِ

اللَّهِ وَالْمَسِيحِ ابْنِ مَرْيَمَ﴾ [التوبة: ۳۱]

«آن‌ها دانشمندان و راهبان خویش و مسیح پسر مریم علیه السلام را اربابانی در

برابر الله قرار دادند...»

این آیه به نصاری اختصاص ندارد بلکه تمام کسانی را که مرتکب اعمالی همانند اعمال آن‌ها شوند؛ در بر می‌گیرد. به این ترتیب هر کس با فرمان الله و رسول مخالفت کند و به غیر آنچه الله نازل کرده است. حکم‌کند و یا از هوا و هوس خود پیروی کند، بدون تردید از دایره ی اسلام و ایمان خارج گردیده است. هرچند گمان کند مؤمن است، چرا که الله تعالی اراده‌ی این افراد را انکار نموده و داشتن ایمان به گمان‌شان را

تکذیب می کند و می فرماید: ﴿أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ يَزْعُمُونَ أَنَّهُمْ آمَنُوا بِمَا أُنزِلَ إِلَيْكَ وَمَا أُنزِلَ مِنْ قَبْلِكَ يُرِيدُونَ أَنْ يَتَحَاكَمُوا إِلَى الطَّاغُوتِ وَقَدْ أُمِرُوا أَنْ يَكْفُرُوا بِهِ ۗ وَيُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُضِلَّهُمْ ضَلَالًا بَعِيدًا ﴿٦٠﴾ [النساء: ۶۰]

«آیا ندیدی کسانی را که می پندارند به آنچه به سوی تو نازل شده و آنچه پیش از تو نازل گشته ایمان دارند؟ [اما] می خواهند داوری را پیش طاغوت برند، حال آن که دستور یافته اند که به آن کافر شوند، ولی شیطان می خواهد آن ها را به گمراهی دوری بیان دازد». چرا که در این آیه می فرماید: «يَزْعُمُونَ» که اشاره به نفی ایمان شان دارد؛ چون «يَزْعُمُونَ» را غالباً برای کسی به کار می برند که به دروغ ادعای ایمان می کند و با مقتضیات ایمان مخالفت می ورزد و عملش با ادعایش منافات دارد و سپس این مطلب را تثبیت می کند و می فرماید: ﴿وَقَدْ أُمِرُوا أَنْ يَكْفُرُوا بِهِ﴾ (حال آن که دستور داده شده بودند که با آن کفر ورزند) همان طور که در آیهی سورهی بقره آمده، کفر به طاغوت رکن و اساس توحید است و هرگاه این رکن وجود نداشته باشد، فرد موحد نمی گردد، توحید اساس ایمان است و با داشتن ایمان تمام اعمال مقبول می گردد و با عدم آن اعمال فاسد می شود. این واقعیت در این آیه بیان شده است: ﴿فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ

وَيُؤْمِنُ بِاللَّهِ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَىٰ﴾ [البقرة: ۲۵۶]

«پس هر کس به طاغوت کفر ورزد و به الله ایمان آورد، به یقین که به ریسمان

محکم [الهی] چنگ زده است».

نفی ایمان از کسی که مطابق قوانین الهی (ما انزل الله) حکم نمی کند، بیانگر آن است که اجرای شریعت الهی، ایمان و عقیده و عبادت الله تعالی است که بر مسلمان واجب است که باید به آن عمل کند.

شریعت الهی را تنها بدین خاطر که حاکمیت آن به مصلحت مردم است و در ایجاد امنیت پویاتر است ترجیح ندهد؛ چرا که برخی از مردم تنها به همین بُعد قضیه تأکید دارند و بعد اول آن را فراموش کرده‌اند.

الله تعالی کسانی را که شریعت الهی را فقط به خاطر مصلحت به مرحله‌ی اجرا می‌گذارند و به خاطر عبادت الله این کار را نمی‌کنند، رد می‌کند و می‌فرماید: ﴿وَإِذَا دُعُوا إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ لِيَحْكُمَ بَيْنَهُمْ إِذَا فَرِيقٌ مِّنْهُمْ مُّعْرِضُونَ ﴿۴۸﴾ وَإِنْ يَكُنْ لَهُمُ الْحَقُّ يَأْتُوا إِلَيْهِ مُذْعِنِينَ ﴿۴۹﴾﴾ [النور: ۴۸ - ۴۹]

«و هنگامی که فرا خوانده می‌شوند که به سوی الله و پیامبر صلی الله علیه وسلم بیایند تا در میانشان داوری کند، ناگاه گروهی از آنان رویگردان می‌شوند! ولی اگر (در مورد نزاع) حکم به سود آنان باشد، با سرعت و تسلیم به سوی او می‌آیند.»

پس چنین افرادی جز به هوی و هوسشان اهمیت نمی‌دهند و هر چه با هوا و هوس آنها مخالف باشد از آن روی می‌گردانند، این افراد در صورتی که حق به جانب باشند، نزد پیامبر صلی الله علیه وسلم می‌آیند؛ اما قصد عبادت الله را ندارند.

حکم کسی که به غیر آنچه الله نازل کرده است، حکم می‌کند

الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَمَنْ لَّمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ ﴿۴۴﴾﴾

[المائدة: ۴۴]

در این آیه آمده که حکم به غیر قوانین الهی، کفر است و این کفر، گاهی کفر اکبر است که فرد را از دایره‌ی اسلام خارج می‌گرداند و گاهی کفر اصغر است و فرد را از دین خارج نمی‌گرداند. این به وضعیت و حال حاکم بستگی دارد. چرا که اگر معتقد باشد که حکم به قوانین الهی واجب نیست و خود فرد اختیار دارد که حکم بکند یا نکند و یا قوانین الهی را سبک و بی‌ارزش بشمارد و معتقد باشد که قوانین ساخته و پرداخته‌ی بشر از قوانین الهی بهتر و یا همانند قوانین الهی است و یا بر این باور باشد

که قوانین شریعت برای این زمان صلاحیت ندارد و یا با حکم به غیر شریعت قصد راضی کردن کفار و منافقان را داشته باشد، در این مورد فرد مرتکب کفر اکبر شده است. اگر با آگاهی و یقین در مسئله‌ای خاص به حکم شریعت اعتقاد داشته باشد؛ اما طبق آن حکم نکند و معترف باشد که سزاوار مجازات است (باز هم به غیر ما انزل الله حکم کند) چنین فردی عاصی و گناهکار است، البته کفرش کفر اصغر نامیده می‌شود و اگر نسبت به حکم شریعت، با وجود تلاش و کوشش برای شناخت آن جاهل و بی‌خبر بماند و دچار اشتباه شود چنین فردی خطاکار است و به خاطر تلاش و کوشش، یک پاداش به وی داده می‌شود و خطایش بخشیده خواهد شد^(۱). و این حکم در مورد قضیه‌ای خاص است.

اما حکم درباره‌ی مسایل عمومی با مسئله‌ی خاص متفاوت است. شیخ الاسلام ابن تیمیه رَحِمَهُ اللهُ می‌گوید^(۲): اگر حاکم - در صورت دیندار بودن حکمی صادر کرد اما بدون علم؛ جهنمی است. و اگر عالم باشد، و بر خلاف حقی که می‌داند حکم کند، باز هم جهنمی است و هرگاه بدون رعایت عدالت و علم حکم کند، به طریق اولی جهنمی است؛ این‌ها در صورتی است که حکم در خصوص قضیه‌ای باشد.

ولی اگر حکم عامی در دین باشد که حق را باطل و باطل را حق جلوه دهد، سنت را بدعت و بدعت را سنت معرفی کند و معروف را منکر و منکر را معروف جلوه دهد و از آنچه الله و پیامبر صلی الله علیه وسلم امر کرده نهی کند و به آنچه منع کرده‌اند، دستور دهد؛ این رنگ و شکل دیگری دارد که پروردگار جهانیان در آن حکم می‌کند، همان معبود که آغاز و پایان همه چیز در اختیار او است و حمد و ستایش از آن اوست

که می‌فرماید: ﴿لَهُ الْحُكْمُ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ﴾ [القصص: ۸۸]

«و حکم از آن اوست و بسوی او باز می‌گردید.»

۱- شرح الطحاویة ص/ ۳۶۳-۳۶۴ به همین مفهوم

۲- مجموع الفتاوی ۳۸۸/۳۵

و می فرماید: ﴿هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ

كُلِّهِ ۚ وَكَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيدًا ﴿٢٨﴾ [الفتح: ۲۸]

«او آن ذاتی است که رسولان خویش را با هدایت و دین حق فرستاده است تا آنرا بر تمام دینها غلبه گرداند و کافی است که الله گواه این موضوع باشد».

ابن تیمیه رَحِمَهُ اللهُ می گوید: (تردید نیست که هر کس به وجوب حکمی طبق آنچه الله بر رسولش نازل کرده است، معتقد نباشد، کافر است، چون هیچ امتی نیست مگر این که (به باور خود) دستور به قضاوت و حکومت به عدالت می دهد و چه بسا که عدالت در دین و مذهبش از نظریات بزرگانشان است که اصلاً از جانب الله دلیلی بر آن نازل نشده است. بسیاری از منتسبین به اسلام طبق عادات خود حکم می کنند همانند: صحرانشینانی که طبق رسم و عادت پدر و پدر بزرگان و گذشتگان خویش همان افرادی که سردار و حاکم بودند و مردم از آنها اطاعت می کردند و معتقدند به جای قرآن و سنت این قوانین موروثی شایسته قضاوت و حکومت است که این کفر است. (باید دانست که) بسیاری از مردم مسلمان شده اند؛ اما هنوز هم به عادات و رسوم که بین خودشان رواج داشته است عمل می کنند، همان عاداتی که حاکمان و افرادی که از آنها اطاعت می کردند، دستور داده اند، و اینان هرگاه بفهمند که حکم و داوری جایز نیست مگر مطابق آنچه الله نازل کرده است و به شریعت پایبندی نکنند و حکم بر خلاف شریعت الهی را روا و جایز بدانند، کافر هستند)^(۱).

شیخ محمد بن ابراهیم رَحِمَهُ اللهُ می گوید: (اما آن چیزی که گفته اند: «کفر دون کفر»، زمانی است که فرد به قوانین (یا حاکمی) جز الله مراجعه کند و معتقد باشد که گناهکار است و حکم الله حق است و فقط یک مرتبه و مانند این چنین کاری بکند. ولی آن کسی که قانون اساسی با برنامه مشخصی آماده می کند، این کفر است هر چند بگویند: ما

اشتباه می‌کنیم و حکم شریعت عادلانه‌تر است، این کفری است که فرد را از دایره‌ی اسلام خارج می‌گرداند^(۱).

شیخ رَحِمَهُ اللهُ بَیْنَ حُكْمِ جِزْئِيٍّ كِه تَكَرَّارِ نَمِي شُود وَ حُكْمِ كَلِّي وَ عَمُومِي كِه دَر تَمَامِ مَسَائِلِ يَآ بِيَشْتَرِ مَسَائِلِ مَرَجِعِ اسْتِ تَفَاوُتِ قَائِلِ شُدِه اسْت وَ مَشْخَصِ كَرْدِه كِه اِيْنِ كُفْرِي اسْت كِه فَرْدِ رَا مَطْلَقاً اَزِ اسْلَامِ خَارِجِ مِي گَرْدَانْد وَ اِيْنِ بَدَانِ دَلِيلِ اسْت كِه هَر كَسِ اَزِ شَرِيْعَتِ اسْلَامِ رُوِيْگَرْدَانِي كَنْد وَ مَعْتَقِدِ بَاشْد قَانُونِ وَضْعِي اَزِ شَرِيْعَتِ بَهْتَرِ اسْت. چنين فردي بدون شك كافر و از دين خارج شده و كفرش ناقض توحيد است.

الشيخ الفوزان - از كتاب (عقيدة التوحيد ص ۱۱۶)

[۱۴۱] حکم کسی که ادعای حق قانون گذاری و تبیین حلال و حرام را دارد

شیخ صالح فوزان می‌گوید: قانون گذاری و تعیین دستورات که بندگان در عبادت‌ها، معاملات و سایر امور و دستوراتی که اختلافات را پایان می‌دهد و مانع آن می‌شود- حق الله تعالی است که پروردگار مردم و خالق مخلوقات است.

الله تعالی می‌فرماید: ﴿أَلَا لَهُ الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ تَبَارَكَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ﴾ [الأعراف:

[۵۴]

«آگاه باش که خلق و امر از آن اوست و با برکت است [نام] الله که پروردگار جهانیان است».

الله تعالی ذاتی است که می‌داند چه چیز به مصلحت بندگان است و آن را برایشان می‌کند. الله تعالی به حکم ربوبیتش شریعت را برای مردم می‌فرستد و مردم هم به حکم بندگی، احکام و دستورات او را قبول می‌کنند که مصلحت آن. به خودشان بر می‌گردد.

الله تعالی می‌فرماید: ﴿فَإِنْ تَنَزَّعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ

بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا﴾ [النساء: ۵۹]

۱- تقریر شیخ محمد بن ابراهیم آل شیخ رَحِمَهُ اللهُ. به مجموع الفتاوی ۲۸۰/۱۲ مراجعه شود.

(و اگر در چیزی اختلاف کردید، آن را به الله و رسول باز گردانید، اگر به الله و روز آخرت ایمان دارید! این [کار] برای شما بهتر است، و عاقبت و فرجام آن نیکوتر است).
 (نساء/۵۹)»

الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَمَا اخْتَلَفْتُمْ فِيهِ مِنْ شَيْءٍ فَحُكْمُهُ إِلَى اللَّهِ ذَلِكُمُ اللَّهُ﴾
 [الشوری: ۱۰]

«در هر چیزی که اختلاف پیدا کردید داوری آن به الله واگذار می‌گردد، چنین داوری الله است. که پروردگار من است...».

الله تعالی ناگوار دانسته که بندگان قانون گذاری غیر از او تعالی داشته باشند و می‌فرماید: ﴿أَمْ لَهُمْ شُرَكَاءُ تَشْرَعُوا لَهُمْ مِنَ الدِّينِ مَا لَمْ يَأْذَنْ بِهِ اللَّهُ﴾ [الشوری: ۲۱]

«شاید آنان انبازها و معبودهایی دارند که برای ایشان دینی را پدید آورده‌اند که الله بدان اجازه نداده است».

به این ترتیب هر کس شریعتی غیر از شریعت الله را بپذیرد، بطور قطع به الله شرک ورزیده است و هر چه الله تعالی و پیامبر صلی الله علیه وسلم مشروع قرار نداده‌اند؛ بدعت است و تمام بدعت‌ها گمراهی‌اند.

رسول الله صلی الله علیه وسلم می‌فرماید: «مَنْ أَحْدَثَ فِي أَمْرِنَا هَذَا مَا لَيْسَ مِنْهُ فَهُوَ رَدٌّ»^(۱):

(هر کس در دین ما چیزی پدید آورد که از آن نیست، مردود است).

و در روایتی دیگر می‌فرماید: «مَنْ عَمِلَ عَمَلًا لَيْسَ عَلَيْهِ أَمْرُنَا فَهُوَ رَدٌّ»^(۲):

(هرکس عملی انجام دهد که مطابق دستور ما نباشد، مردود است).

۱- بخاری (۲۶۹۷) و مسلم (۴۴۹۲)

۲- بخاری این حدیث را در کتاب الیئوع و کتاب الاعتصام بصورت معلق آورده و مسلم ش/۴۴۹۳ بصورت متصل آورده است.

هر چه الله و پیامبر صلی الله علیه وسلم در سیاست و حکومت بین مردم جایز قرار نداده است، طاغوت و حکم جاهلی است.

الله تعالی می فرماید: ﴿أَفَحُكْمَ الْجَاهِلِيَّةِ يَبْغُونَ وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ حُكْمًا لِقَوْمٍ

يُوقِنُونَ ﴿٥٠﴾ [المائدة: ٥٠]

«آیا در پی حکم جاهلیت هستند؟ آیا برای گروهی که یقین دارند، حکم چه کسی از حکم الله نیکوتر است؟».

بنابر این تبیین حلال و حرام حق الله تعالی است و جایز نیست که کسی در آن مشارکت داشته باشد، الله تعالی می فرماید: ﴿وَلَا تَأْكُلُوا مِمَّا لَمْ يُذْكَرِ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَإِنَّهُ لَفِسْقٌ وَإِنَّ الشَّيْطَانَ لِيُوحِيَ إِلَىٰ أَوْلِيَآئِهِمْ لِيُجَدِّلُوكُمْ وَإِنْ أَطَعْتُمُوهُمْ إِنَّكُمْ

لَمُشْرِكُونَ ﴿١٢١﴾ [الأنعام: ١٢١]

«و از ذبحی که نام الله بر آن یاد نشده است نخورید، چرا که آن قطعاً نافرمانی است، و بی گمان شیاطین دوستان خود را وسوسه می کنند تا با شما مجادله کنند، و اگر اطاعتشان کنید؛ البته شما [هم] مشرک هستید».

لذا الله تعالی اطاعت از شیاطین و دوستانشان در حلال قرار دادن آنچه را الله حرام کرده، شرک به حساب آورده است و نیز هر کس از علما و حکام در تحریم حلال الهی یا حلال دانستن حرام الهی؛ اطاعت کند، آن ها را اربابانی جز الله پذیرفته؛ زیرا الله تعالی می فرماید: ﴿اتَّخَذُوا أَحْبَارَهُمْ وَرُهَبَانَهُمْ أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ وَالْمَسِيحَ ابْنَ مَرْيَمَ وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا إِلَهًا وَاحِدًا لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ سُبْحَانَهُ عَمَّا يُشْرِكُونَ ﴿٣١﴾

[التوبة: ٣١]

«[همین ها] علما و راهبان خود و مسیح پسر مریم را بجای الله اربابان خود گرفتند، با آن که دستور داشتند جز الله را که معبود بر حقی جز او نیست عبادت نکنند. او منزّه است از آنچه شریکش می سازند».

در روایت آمده که پیامبر صلی الله علیه وسلم این آیه را بر عدی بن حاتم طائی رضی الله عنه تلاوت کرد. عدی بن حاتم رضی الله عنه گفت: ای رسول الله! ما آنها را عبادت نمی کردیم؟! فرمود: «أليس يُجْلُونَ لكم ما حرم الله فُتَحِلُّونَهُ، و يُحَرِّمُونَ ما أَحَلَّ الله فتحرمونه؟! قال: بلي، قال النبي صلی الله علیه وسلم: فَتِلْكَ عِبَادَتُهُمْ»^(۱):

(مگر این طور نبود که چیزهای را که الله حرام کرده بود حلال قرار می دادند و شما نیز حلال می دانستید و حلال های الهی را حرام قرار می دادند و شما نیز حرام می دانستید!). گفت: آری! پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: «همین عبادت آنها است!». بنابراین اطاعت از آنان (علما و راهبان و...) در حلال و حرام کردن، در برابر حکم الله، عبادت آنها بشمار می آید که شرک اکبر است. منافی با توحید است که مدلول کلمه ی توحید «لا إله إلا الله»: بیانگر آن است.

باید دانست که بخشی از مقتضیات این کلمه این است که: تبیین حلال و حرام فقط حق الله تعالی است. هر کسی که در تحلیل و تحریم از علما و عبادت گذاران اطاعت کند که با آگاهی خلاف شریعت الهی دستور می دهند در حالی که آنان در علم و دین از همه آگاه تر هستند (و می دانند که چه کار می کنند پس حکم الهی درباره ی آنان مشخص است) اما گاهی اشتباه آنان پس از تلاش و کوشش در جهت یافتن حق و نرسیدن به آن است، در این صورت به شخص پاداش داده می شود. اما کسی که از دستورات و قوانین ساخته و پرداخته ی کفار و ملحدین، اطاعت می کند و قوانین آنها را به کشورهای اسلامی می آورد و براساس آن بین مسلمان حکومت می کند، حکم چنین فردی چه می تواند باشد! (جز کفر اکبر؟!). «لا حول و لا قوة الا بالله؟!»

اینها کفار را اربابانی در برابر الله پذیرفته اند تا احکام را برایشان وضع کنند و حرام را برایشان مباح قرار می دهند و آنان بین مردم مطابق دستورشان حکم می کنند.

الشیخ الفوزان - از کتاب عقیده التوحید ص ۱۲۳/

[۱۴۲] بیانیهی انجمن دایمی، درخصوص کتاب: «الحکم بغیر ما انزل الله و اصول التکفیر»
(نوشتهی خالد علی العنبری)

الحمد لله وحده و الصلاة و السلام علی نبینا محمد، و علی آله و صحبه... و بعد

انجمن دایمی مباحث علمی و افتا مطلع شد که نویسنده‌ای بنام خالد عنبری کتابی تحت عنوان «الحکم بغیر ما انزل الله و اصول التکفیر» نوشته است. پس از بررسی مطالب کتاب روشن شد که نویسنده در این کتاب در آنچه از علمای اهل سنت و جماعت نقل کرده امانت علمی را رعایت ننموده است و ادله را از مفاهیمی که لغت عربی و مقاصد شریعت بیانگر آن است، تحریف کرده است، از جمله:

۱- تحریف مفاهیم ادله‌ی شریعت و تصرف در برخی از عبارتهایی که از علما نقل کرده است؛ وی عبارتی را نقل می‌کند و قسمتی را حذف می‌کند و یا بگونه‌ای تغییر می‌دهد که منظور اصلی عبارت فهمیده نمی‌شود.

۲- تفسیر برخی از نوشته‌های علما بر خلاف منظورشان

۳- دروغ گفتن به نام علما، که به علامه شیخ محمد بن ابراهیم آل شیخ رَحِمَهُ اللهُ چیزهایی نسبت داده که ایشان نگفته‌اند.

۴- ادعای اجماع اهل سنت بر عدم تکفیر کسی که به غیرقوانین الهی در مباحث عام شریعت حکم کند، مگر در صورتی که مانند دیگر گناهان، که در مرتبه‌ی پایین‌تر از کفر هستند، قلباً معتقد به حلال بودن آن باشد، این تهمت محض، بر اهل سنت است که منشأ آن جهل و نادانی و یا دنبال کردن هدف نادرست است؟! از الله تعالی خواهان عافیت و سلامتی هستیم! باتوجه به مطالب مذکور «انجمن دایمی فتوا» متعقد است که چاپ، نشر و فروش کتاب مذکور حرام است و نویسنده را گوشزد می‌کند که توبه نماید و به سوی الله برگردد و نیز به نزد علمای مورد اعتماد برود تا از آن‌ها علم بیاموزد و اشتباهاتش را برایش توضیح دهند. از الله تعالی برای همگان خواهان هدایت، توفیق و استقامت بر اسلام و سنت پیامبر صلی الله علیه وسلم هستیم.

و صلی الله علی نبینا محمد و آله و صحبه.

انجمن دایم پژوهشهای علمی و افتا- به نقل از کتاب «التحذیر من الارحاء...
/ص (۲۱ - ۲۲) با اجازه‌ی رئیس فتوا»

[۱۴۳] هشدار نسبت به کتاب «هزيمة الفكر التكفيري» نوشته‌ی خالد عنبری

الحمد لله وحده، و الصلاة والسلام علي من لا نبي بعده نبينا محمد و علي آله وصحبه، و
بعد:

واضح و شفاف بودن عقیده‌ی اهل سنت:

عقیده‌ی اهل سنت واضح و شفاف است و هیچ گونه پوشیدگی و پیچیدگی در آن نیست چرا که از قرآن و سنت گرفته شده است و اصول و مبانی آن در کتاب‌های مورد اعتماد تدوین و گردآوری شده است که خلف از سلف آن‌ها را به ارث برده‌اند و این کتاب‌ها را تحقیق و بررسی و بازنویسی نموده‌اند و یکدیگر را به عمل و پایبندی به آن سفارش و تشویق کرده‌اند، همان‌طور که پیامبر صلی الله علیه وسلم می‌فرماید: «لَا تَزَالُ طَائِفَةٌ مِنْ أُمَّتِي عَلَى الْحَقِّ ظَاهِرِينَ، لَا يُضُرُّهُمْ مَنْ خَذَلَهُمْ وَ لَا مَنْ خَالَفَهُمْ حَتَّى يَأْتِيَ أَمْرُ اللَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى»^(۱)

(همواره گروهی از امت من بر حق (قرآن و سنت) پایبند بوده و پیروز هستند و مخالفت مخالفان (یاری ندادن دیگران) به آنان ضرر نمی‌رساند، تا قیام قیامت.)
این مسئله ایست که هیچ شکی در آن نیست و جای بحث و جدال در آن وجود ندارد.

پدیده‌ی نو ظهور مقابل اهل سنت در تعریف ایمان:

در این اواخر پدیده‌ای نو ظهور از عالم نماها بوجود آمده‌اند که برخی از اصول عقیده‌ی اهل سنت را میدان جر و بحث و تایید و رد قرار داده‌اند از جمله، مسئله‌ی ایمان و وانمود کردن عقیده‌ی مرجئه را بنام اهل سنت. عقیده‌ی ارجاء- همان‌طور که واضح است - عقیده‌ای انحرافی و گمراه کننده‌است که عمل را از حقیقت ایمان جدا

۱- بخاری (۷۳۱۱)، و مسلم (۱۵۶، ۱۹۲۰، ۱۹۲۳، ۱۹۲۱) با الفاظ متفاوت

می‌داند بگونه‌ای که انسان بدون عمل، مؤمن باشد و عمل نکردن در کم و زیاد شدن ایمان تأثیری ندارد. عقیده‌ی مرجئه عقیده‌ای باطلی است که علما آن را رد کرده‌اند و بطلان آن و پیامدهای ناگوار و نتایج و ثمرات باطل آن را شرح داده‌اند. اما این امر کارش به جایی کشیده است که: هر کس با آنان در داشتن عقیده‌ی «ارجاء» همراه و موافق نباشد، حمله می‌کنند و او را خارجی و تکفیری می‌نامند؟! بسا اوقات این عمل را از روی نادانی و جهلشان نسبت به عقیده‌ی اهل سنت انجام می‌دهند.

اهل سنت گروهی میانه هستند بین خوارج که مرتکب گناه کبیره را کافر می‌دانند و بین فرقه‌ی مرجئه که معتقدند معاصی با وجود ایمان ضرری به شخص نمی‌رسانند. از دیدگاه اهل سنت مرتکب گناه کبیره مؤمن ناقص‌الایمان است و تحت مشیت الله تعالی قرار دارد - اگر بخواهد او را می‌بخشد و اگر بخواهد عذاب می‌کند - همان‌طور که می‌فرماید: ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ وَمَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ

فَقَدِ افْتَرَىٰ إِثْمًا عَظِيمًا ﴿٤٨﴾ [النساء: ۴۸]

«الله کسی را که به او شرک ورزد نمی‌بخشد و دیگر گناهان را برای هر کس که بخواهد می‌بخشد».

نقد کتاب «هزيمة الفكر التكفيري»

کتابی تحت عنوان «هزيمة الفكر التكفيري» نوشته‌ی خالد عنبری، به دستم رسید که در آن می‌گوید: «هم‌چنان فکر تکفیر با قدرت تمام در میان طبقه‌ی متوسط جوانان امت، از زمانی که خوارج حروری آن را پدید آورد - وجود دارد!؟»

بنده می‌گویم: تکفیر افراد مرتد از مسایلی نیست که خوارج و... پدید آورده باشند و حتی آن‌طور که گفته می‌شود این فکری نیست، بلکه حکمی شرعی است که الله و رسولش آن را برای هرکس که مستحق آن باشد، بیان کرده‌اند. هر کس مرتکب یکی از نواقض قولی، اعتقادی و عملی اسلام باشد مرتد است.

این حکم از قرآن و سنت رسول الله صلی الله علیه وسلم گرفته شده است. الله تعالی حکم کفر گروهی از مردم را که پس از ایمان آوردن مرتکب یکی از نواقض اسلام شده‌اند، صادر کرده است. و می‌فرماید: ﴿وَلَمَّا سَأَلْتَهُمْ لَيَقُولُنَّ إِنَّمَا كُنَّا نَخُوضُ وَنَلْعَبُ قُلْ أَبِاللَّهِ وَءَايَاتِهِ وَرَسُولِهِ كُنْتُمْ تَسْتَهْزِئُونَ ﴿۶۵﴾ لَا تَعْتَذِرُوا قَدْ كَفَرْتُمْ بَعْدَ إِيمَانِكُمْ إِنَّ نَعْفَ عَنْ طَآئِفَةٍ مِّنْكُمْ يُعَذِّبُ طَآئِفَةٌ بِأَنَّهُمْ كَانُوا مُجْرِمِينَ ﴿۶۶﴾﴾ [التوبة: ۶۵ - ۶۶]

«اگر از آنان بپرسی، می‌گویند: برای سرگرمی و شوخی سخنانی می‌گفتیم. بگو: آیا الله و آیات او و پیغمبرش را تمسخر می‌کردید. عذر خواهی نکنید شما پس از ایمان آوردن، کافر شدید. اگر برخی از شما را ببخشیم، گروهی دیگری را عذاب می‌دهیم. زیرا آنان به بزهکاری خود ادامه می‌دهند.»

و می‌فرماید: ﴿وَلَقَدْ قَالُوا كَلِمَةَ الْكُفْرِ وَكَفَرُوا بَعْدَ إِسْلَامِهِمْ﴾ [التوبة: ۷۴]

«در حالی که قطعاً سخنان کفرآمیز گفته‌اند و پس از ایمان آوردن، به کفر برگشته‌اند.»

پیامبر صلی الله علیه وسلم می‌فرماید: «بَيْنَ الْعَبْدِ وَبَيْنَ الْكُفْرِ تَرْكُ الصَّلَاةِ»^(۱)

(مرز و مشخصه‌ی بین بنده و کفر، ترک نماز است).

و می‌فرماید: «فَمَنْ تَرَكَهَا فَقَدْ كَفَرَ»^(۲)

(هر کس نماز را ترک کند کفر ورزیده است).

الله تعالی خبر می‌دهد که یادگیری سحر کفر است و درباره‌ی آن دو فرشته‌ای که

سحر یاد می‌دادند. می‌فرماید: ﴿وَمَا يُعَلِّمَانِ مِنْ أَحَدٍ حَتَّى يَقُولَا إِنَّمَا حُنُّ فِتْنَةٌ فَلَا

تَكْفُرُ﴾ [البقرة: ۱۰۲]

۱- مسلم ش (۸۲)

۲- احمد (۵ / ۳۴۶، ۳۵۵)، ترمذی (۲۶۲۱) و قال: «حسن صحيح غريب»، نسائی فی «الكبرى» (۳۲۹)، و

ابن ماجه (۱۰۷۹)، وابن حبان فی «صحيحه» (۱۴۵۴)

«و به هیچ کس آن را آموزش نمی‌دادند مگر این که قبل از آن به او می‌گفتند: ما فتنه و آزمایش هستیم، پس کافر نشو».

الله تعالی می‌فرماید: ﴿إِنَّ الَّذِينَ ءَامَنُوا ثُمَّ كَفَرُوا ثُمَّ ءَامَنُوا ثُمَّ كَفَرُوا ثُمَّ ءَزَدُوا كُفْرًا

لَمْ يَكُنِ اللَّهُ لِيَغْفِرْ لَهُمْ وَلَا لِيَهْدِيَهُمْ سَبِيلًا﴾ [النساء: ۱۳۷]

«بی‌گمان کسانی که ایمان می‌آورند و سپس کافر می‌شوند، و باز هم ایمان می‌آورند و دیگر بار کافر می‌شوند، و سپس بر کفر خود می‌افزایند هرگز الله تعالی ایشان را نمی‌بخشد و راهی بدیشان نمی‌نماید».

فرق است بین این که الله و رسولش صلی الله علیه وسلم کسی را تکفیر کنند و یا اهل سنت به پیروی از قرآن و سنت شخصی را تکفیر کنند با کسی که خوارج، معتزله و پیروانشان به ناحق او را تکفیر کنند، قطعاً تکفیر - به ناحق - موجب پریشانی‌ها و فتنه‌هایی مانند: ترور و انفجار می‌شود لیکن تکفیری که براساس حکم شرعی باشد، چیزی جز خیر و یاری حق، در پی ندارد.

الحمد لله افراد کشور ما در مسئله‌ی تکفیر پایبند عقیده‌ی اهل سنت و جماعت هستند، نه مذهب خوارج! سپس عنبری می‌گوید: در کفر بواح که همان کفری که بر آن اجماع شده، تکفیر واجب است و توقف از آن همان عقیده‌ی خطرناک مرجئه است.

می‌گوییم: کفر بواح آن‌طور که پیامبر صلی الله علیه وسلم معرفی کرده آن است که از قرآن و سنت بر آن دلیلی باشد و پس از قرآن و سنت - برای تکفیر - به اجماع استدلال می‌شود. آری، اگر دلیل احتمالی باشد، بدون دلیل هیچ یک از احتمالات ترجیح داده نمی‌شود اما زمانی که دلیل نصی (آیه‌ای یا حدیثی) باشد، این آیه و یا حدیث دلیلی است که نمی‌توان از آن صرف‌نظر کرد و باید به مقتضای آن عمل کرد.

پیامبر صلی الله علیه وسلم می‌فرماید: «عِنْدَكُمْ فِيهِ بُرْهَانٌ» از جانب الله، دلیل و برهانی داشتید. (در این صورت می‌توانید مخالفت کنید)^(۱).

علمای معتبر بر تکفیر کسی که الله و رسولش او را تکفیر کرده‌اند؛ اجماع دارند و چیزی خلاف این نمی‌گویند و هر کس با اینان مخالفت کند مخالفتش اعتبار ندارد. سپس در پاورقی ص/ ۲۷ از کتاب مذکور آمده: (در اصطلاح علما تغییر حکم، عبارت است از این که کسی حکم بغیر ما انزل الله، نماید در حالی که معتقد باشد که قوانین از جانب الله تعالی است. مانند کسی که به قوانین فرانسه عمل می‌کند، و می‌گوید این قوانین از جانب الله تعالی است. ناگفته پیداست چنین باور و تصویری حقیقت ندارند؛ حتی خود حکام تصریح می‌کنند که این قوانین ساخته و پرداخته‌ی عقل‌های قاصر بشری است. تبدیل و تغییر احکام الهی به این معنا (نه به معنایی که تندروان معتقد هستند) به اجماع مسلمانان کفر است.

ما می‌گوییم: این تبدیل و تغییری که تو می‌گویی به اجماع مسلمانان کفر است، و چنین تغییری وجود خارجی ندارد، بلکه امری فرضی است که از خودت ساخته‌ای و کسی از حکام این زمان و حکام گذشته چنین چیزی نگفته‌اند.

چیزی که وجود دارد عبارت است از جایگزین کردن قوانین ساخته و پرداخته‌ی بشری بجای شریعت اسلامی و تعطیل نمودن دادگاه‌های شرعی است، این نیز کفر است؛ چرا که حاکمیت شریعت اسلامی را از بین می‌برد و کلاً آن را کنار می‌زند و بجای آن قوانین ساختگی را جایگزین می‌گردانند، (وقتی چنین شود) از اسلام چه چیزی باقی می‌ماند؟!

(و هر کسی چنین عملکردی داشته باشد) فقط برای این است که قوانین جایگزین را بهتر از شریعت می‌داند. آقای عنبری این مسئله را ذکر نکرده و توضیح نداده است، در حالی که این جدا کننده‌ی دین از دولت است، گویا حکومت براساس قوانین غیر شرعی از نظر شما! آقای (عنبری) فقط تغییر و تبدیل است، که ذکر کردی بر کفر کسی که چنین اعتقادی داشته باشد، اجماع شده است، و آن‌طور که تو (خالد عنبری) می‌گویی گویا قسم دیگر کفر به ما انزل الله می‌باشد که جایگزین کردن است، در آن اختلاف وجود دارد؟! و این نکته‌ی مبهمی است که شرح آن الزامی است.

سپس عنبری در رد مخالفان خود می گوید: ادعا کرده اند که تمام کسانی که طبق قوانین غیر شریعت اسلامی حکومت می کنند برابر است که با انکار با شدیا بغیر انکار، به اجماع کافر هستند.

می گوییم: کفر کسی که به غیر شریعت الهی حکومت کند بر فرد انکار کننده محدود نمی شود، بلکه مسئله ی تغییر احکام و جایگزینی کامل را در بر می گیرد و نیز هر کس چنین چیزی «حکم بغیر ما انزل الله» را در برخی احکام روا بداند. حتی اگر انکار نکند یا بگوید: قوانین غیر الهی از قوانین الهی بهتر است و یا بگوید هر دو با هم برابرند، همان طور که علما گفته اند، کافر می شود و حتی اگر بگوید: شریعت الهی بهتر است و حکم به غیر آن نیز جایز است، کافر می شود در حالی که حکم الهی را انکار نکرده است به اجماع کافر می شود.

سپس نویسنده در پایان این کتاب یاد آور می شود که: شیخ محمد بن ابراهیم آل شیخ رَحِمَهُ اللهُ فتوایی دارد که مطلقاً بدون هیچ تفاوتی هر کس به غیر شریعت الهی حکم کند کافر می شود. تکفیری ها با استدلال از این فتوای شیخ رَحِمَهُ اللهُ بدون فرق بین کسی که به غیر شریعت الهی حکم می کند و کارش را حلال می داند و کسی که حلال نمی داند حکم کفر فرد را صادر می کنند و می گوید: از شیخ ابن باز رَحِمَهُ اللهُ درباره ی این فتوا سؤال کردند. شیخ ابن باز رَحِمَهُ اللهُ گفته: محمد ابن ابراهیم رَحِمَهُ اللهُ معصوم نیست؛ بلکه یکی از علما است... تا آخر آنچه ذکر کرده است.

عنبری متن فتوای شیخ محمد بن ابراهیم رَحِمَهُ اللهُ را که به آن اشاره کرده ذکر نکرده است و نگفته است که آیا متن این فتوا را بر شیخ ابن باز رَحِمَهُ اللهُ خوانده اند یا خیر؟ و ذکر نکرده است که ابن باز رَحِمَهُ اللهُ در چه کتابی فتوای استاد خود را غلط دانسته است، شاید از روی نوار نقل کرده باشد و نوار به تنهایی نمی توانند منبع نقل سخنان علما باشد، زیرا سخنی که از نوار شنیده می شود، دقیق نیست و چه بسا سخنانی که در نواری وجود دارد که اگر برگوینده اش عرضه شود از حرفی که زده رجوع می کند. لذا مسایلی را که به علما نسبت می دهند، باید بیشتر مورد دقت قرار گیرد.

این‌ها برخی از مسایلی بود که در کتاب مذکور دیده‌ام. لذا بر این فرد و کسان دیگری که درباره‌ی این اصول بسیار مهم و بزرگ حرف می‌زنند و می‌نویسند، بلکه بر همه واجب است که از اظهار نظر در این باره خود داری کنند و با وجود کتاب‌های صحیح و مورد اعتماد در بحث عقیده که سلف ما اهل سنت و جماعت برای ما بر جای گذاشته‌اند، ما را از نوشتن در این باره بی‌نیاز می‌کند. همان کتاب‌هایی که مسلمانان، نسل اندر نسل در مساجد و مدارس خویش تدریس کرده‌اند و بر متن آن‌ها اتفاق دارند؛ بنابراین ما نیازی به نوشته‌ها و تألیفات جدیدی در این باره نداریم.

در پایان می‌گوییم: ما از مذهب مرجئه، خوارج و معتزله بیزاریم، و هر کسی را که الله و رسولش تکفیر کرده‌اند، کافر می‌دانیم، هرچند پیروان مذهب مرجئه نپسندند. هر کس را که الله و رسولش تکفیر نکرده‌اند، کافر نمی‌دانیم، هرچند خوارج و معتزلیان را خوش نیابند.

این عقیده‌ی ماست و هرگز از آن دست بردار نخواهیم بود و بر سر این با هیچ کس معامله و سازش نمی‌کنیم «انشاءالله». و افکاری که بر ما وارد کرده‌اند نخواهیم پذیرفت.

وصلی الله علی نبینا محمد وآله وصحبه أجمعین

الشیخ الفوزان - مقاله‌ای در مجله‌ی الدعوة (۱۷۴۹)

[۱۴۴] حکم تطبیق بین شریعت و قوانین (ساختگی)

س: آیا تطبیق بین شریعت و قوانین (ساختگی) برای شریعت خدشه و ایراد به حساب می‌آید؟

ج: زمانی که مقایسه و تطبیق بین شریعت و قوانین بشری به هدف خوبی مانند: اثبات و بیان فراگیر بودن شریعت و بالا بودن مقام آن به نسبت قوانین ساختگی و در بر داشتن مصلحت‌های عمومی باشد، ایرادی ندارد. چرا که این کار به هدف آشکار نمودن حق و قانع نمودن دعوت‌گران به باطل و روشن شدن پوچی آنچه در دعوت به قوانین ساختگی است می‌باشد (و یا پوچی و بی‌ارزش بودن این ادعا که در دعوت خود می‌گویند) شریعت برای این زمان صلاحیت ندارد و دوران حاکمیت شریعت گذشته

است... اثبات می‌گردد. چنین هدفی ارزشمند و خوب است و برای توضیح آنچه آنان را باز می‌دارد و بطلان باورهایشان (تطبیق شریعت با قوانین ساختگی) خوب است دل مؤمنان آرام گرفته و بر حق استوارتر گردد. برای این گونه اهداف هیچ ایرادی ندارد که بین شریعت و قوانین ساختگی مقایسه شود. مشروط بر آن که این کار بوسیله‌ی علما و افراد با بصیرت که دارای عقیده‌ی درست و رفتاری نیکو باشند و در علوم شرعی مهارت کافی داشته باشند، انجام گیرد.

الشیخ ابن باز- مجله البحوث ش (۲۷)

[۱۴۵] حکم درس خواندن در رشته‌ی قانون وکالت

س: مسایلی ما را نگران و مشغول کرده است از جمله: درس خواندن در دانشکده‌ی حقوق و رشته‌ی قانون و قضاوت، در این موضوع نظریات متفاوتی وجود دارد. از الله تعالی می‌خواهم که شما را توفیق دهد امور زیر را برای ما توضیح دهید:

۱- حکم درس خواندن در رشته‌ی قانون ساختگی.

۲- حکم داشتن شغل وکالت و قضاوت

ج: اگر کسی که می‌خواهد در رشته‌ی قوانین ساختگی درس بخواند دارای نیروی فکری و علمی است که حق را از باطل تشخیص می‌دهد و برای خود قدرت اندیشه‌ی اسلامی را حفظ می‌کند. بگونه‌ای که او را از انحراف از حق و گرفتار شدن به فتنه‌ی باطل در امان می‌دارد و هدفش از درس خواندن در رشته‌ی قانون و حقوق غیر شرعی؛ مقایسه‌ی بین احکام اسلامی و فراگیری آن بر تمام نیازهای بشری و مصلحت‌های دینی و دنیوی است، تا حق ثابت گردد و بطلان باطل روشن شود و پاسخ کسانی را بدهد که قوانین ساختگی آن‌ها را گمراه کرده است و تصور می‌کنند که قوانین ساختگی دارای صلاحیت و جامعیت کافی هستند، اگر درس خواندن به این هدف باشد، جایز است، در غیر این صورت جایز نیست و بر فرد مسلمان لازم است که با درس خواندن در احکام اسلامی قرآن و سنت و شرح و توضیحات علمای اسلامی و روش سلف امت، در تحصیل و استنباط، از درس خواندن در رشته‌ی حقوق و قانون، بی‌نیاز باشد.

دوم: اگر در شغل وکالت و قضاوت می‌تواند طبق شریعت حق را به حق دار برساند و جلوی باطل را بگیرد و حقوق را به صاحبانش برگرداند و مظلوم را یاری دهد، کار کردن در چنین مقامی جایز است؛ چرا که این همکاری در کارهای نیک و عین تقوا است، در غیر این صورت جایز نیست، چون همکاری بر گناه و دشمنی است.

الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ

الْعِقَابِ ﴿۲﴾ [المائدة: ۲]

«بر کارهای نیک و تقوا همکاری کنید و بر گناه و عداوت همکاری نکنید».

«وبالله التوفيق وصلى الله على نبينا محمد وآله وصحبه وسلم»

انجمن دایم پژوهشهای علمی و افتاء (۱/۵۴۸)

فصل پنجم: همکاری با کفار

[۱۴۶] همکاری با کفار،^(۱) که منجر به کفر می‌گردد.

س: میزان همکاری با کفار که موجب کفر فرد و خروج او از دین می‌گردد، چیست؟ چون می‌شنویم که (می‌گویند) هر کس با مشرک غذا بخورد؛ با او بنشیند و یا از نور چراغ مشرک استفاده کند، حتی اگر قلم او را بترشد یا دوات در اختیار آن‌ها قرار دهد، مشرک است؟ در موارد بسیاری به دلیل داشتن رابطه دولتی و همزیستی در یک مکان با یهود و نصاری رفت و آمد داریم، چارچوب همکاری با اینان که موجب خروج از دین می‌شود، چیست؟ و چه کتاب‌هایی این موضوع را بصورت مفصل توضیح داده است، آیا موالات (رابطه‌ی همکاری و دوستی) از شرایط «لا اله الا الله» است؟

ج: موالات (همکاری و رابطه‌ی دوستی) با کفار که موجب کفر فرد می‌شود، این است که آن‌ها را دوست داشته باشد و علیه مسلمانان یاریشان کند، اما صرف رفت و آمد با رعایت عدالت، به هدف دعوت به اسلام و حضور در مجالس آن‌ها و سفر به دیارشان به هدف ابلاغ و نشر اسلام، موجب کفر نمی‌گردد.

و بالله التوفیق و صلی علی نبینا محمد وآله وصحبه وسلم.

انجمن دائمی پژوهش‌های علمی و افتاء (۴/۷۷)

[۱۴۷] معنای ولاء و براء و چگونگی آن (شیخ ابن باز)

س: از شما تقاضا داریم که معنای ولاء و براء را شرح دهید که باید با چه کسی دوستی داشته باشیم. آیا موالات با کفار جایز است؟

ج: معنای ولاء و براء این است. که مؤمنان را دوست داشته باشیم و پشتیبانی و حمایتشان کنیم و از کافران متنفر باشیم با آن‌ها عداوت نماییم و از خودشان و دینشان بیزار باشیم، ولاء و براء همین است، همان طور که الله تعالی می‌فرماید: ﴿قَدْ كَانَتْ لَكُمْ

۱- این بحث در فصل اول ذکر گردید، در این فصل به خاطر مناسبت موضوع، تکرار شده است.

أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ فِي إِبْرَاهِيمَ وَالَّذِينَ مَعَهُ إِذْ قَالُوا لِقَوْمِهِمْ إِنَّا بُرَءُؤُا مِنْكُمْ وَمِمَّا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ كَفَرْنَا بِكُمْ وَبَدَا بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ الْعَدَاوَةُ وَالْبَغْضَاءُ أَبَدًا حَتَّى تُؤْمِنُوا بِاللَّهِ وَحَدُّهُ رَبُّهُ ﴿٤﴾

[الممتحنه: ۴]

«ابراهیم علیه السلام و کسانی که بدو گرویده بودند، الگوی خوبی برای شما هستند، بدانگاه که به قوم خود گفتند: ما از شما و از چیزهایی که بغیر از الله عبادت می کنید؛ بیزاریم و دشمنی و کینه توزی همیشگی میان ما و شما پدیدار گردید تا زمانی که به الله که یکتاست ایمان بیاورید...».

معنای تنفر از آنان و عداوت نمودن با آنان این نیست که به آنها ظلم نماییم و در حقشان تجاوز کنیم، این تا زمانی است که با ما وارد جنگ نشوند، بلکه معنایش این است که از آنان متنفر باشی و در قلبت با آنان عداوت داشته باشی کفار جزو دوستان تو نباشند، البته نباید آنان را مورد اذیت و آزار و ستم قرار داد، هرگاه تو را سلام کردند جواب سلام شان را بده^(۱) و آنان را نصیحت کن و به خیر و خوبی ارشاد کن.

الله تعالی می فرماید: ﴿وَلَا تُجَادِلُوا أَهْلَ الْكِتَابِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِلَّا الَّذِينَ

ظَلَمُوا﴾ [العنکبوت: ۴۶]

«با اهل کتاب [یهود و نصارا] مجادله نکن مگر به بهترین روش، بجز کسانی که از آنان ظلم می کنند...».

اهل کتاب یهود و نصارا هستند و همچنین کفاری که دارای تأمین، پیمان و تعهدی می باشند، اما هر کس از آنان ظلم کند، به خاطر ظلمی که کرده مجازات می شود. علاوه از این برای مؤمن جایز است که با غیر مسلمانان به بهترین روش گفتگو و مجادله کند، علاوه از آن که به دلیل آیهی فوق به خاطر الله باید از آنان متنفر باشد.

۱- همان طور که در حدیث آمده در جواب شان باید بگوییم: «وعلیکم».

الله تعالی می فرماید: ﴿ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَدِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ﴾ [النحل: ۱۲۵]

«باحکمت و پندی نیکو به راه پروردگارت دعوت کن و با آنان به بهترین شیوه مجادله نما...».

پس نباید به آن‌ها تعدی و ظلم شود، اما تنفر و دشمنی با آن‌ها به خاطر الله باشد. برای مسلمان جایز است که برایشان دعا کند و مسایل دین را به آنان یاد دهد و آن‌ها را به حق ارشاد کند، امید است که الله تعالی آن‌ها را بوسیله‌ی این اسباب به راه صحیح هدایت کند. صدقه دادن به غیر مسلمانان و خوبی کردن در حقشان ایرادی ندارد، زیرا الله تعالی می فرماید: ﴿لَا يَنْهَكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقْتُلُواكُمْ فِي الدِّينِ وَلَمْ تُخْرِجُواكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ أَنْ تَبَرُّوهُمْ وَتُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ﴾ [المتحنه: ۸]

«الله شما را باز نمی دارد از این که نیکی و بخشش بکنید با کسانی که به سبب دین با شما نجنگیده‌اند و از شهر و دیارتان شما را بیرون نرانده‌اند. الله نیکوکاران را دوست می دارد».

در صحیحین ثابت است که پیامبر صلی الله علیه وسلم به اسماء دختر ابوبکر رضی اللہ عنہما دستور داد که با مادرش که کافر بود رابطه داشته باشد و خوبی کند. این ماجرا در زمان صلح حدیبیه بین پیامبر صلی الله علیه وسلم و اهل مکه بود^(۱).

الشیخ ابن باز - مجموع فتاوی و مقالات متنوعه (۲۴۶/۵، ۲۴۷)

[۱۴۸] مفهوم ولاء و براء (گفتاری از شیخ ابن عثیمین)

س: لطفاً توضیح دهید که ولاء و براء یعنی چه؟

ج: ولاء و براء به خاطر الله تعالی این است که انسان از هر چه که الله تعالی اعلام برائت و انزجار نموده است ما هم از آن تنفر داشته و بیزار باشیم.

۱- بخاری (۳۱۸۳) و مسلم (۱۰۰۳) به همین معنا.

الله تعالی می فرماید: ﴿قَدْ كَانَتْ لَكُمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ فِي إِبْرَاهِيمَ وَالَّذِينَ مَعَهُ إِذْ قَالُوا لِقَوْمِهِمْ إِنَّا بُرَاءُ مِنْكُمْ وَمِمَّا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ كَفَرْنَا بِكُمْ وَبَدَا بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ الْعَدَاوَةُ وَالْبَغْضَاءُ أَبَدًا﴾ [المتحنه: ۴]

«رفتار و کردار ابراهیم علیه السلام و کسانی که بدو گرویده بودند، الگوی خوبی برای شما است، بدانگاه که به قوم خود گفتند: ما از شما و از چیزهایی که بغیر از الله عبادت می کنید؛ بیزاریم و دشمنی و کینه توزی همیشگی میان ما و شما پدیدار گردید...»

باید این رفتار را با مشرکان داشته باشیم.

الله تعالی می فرماید: ﴿وَأَذَانٌ مِّنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ إِلَى النَّاسِ يَوْمَ الْحَجِّ الْأَكْبَرِ أَنَّ اللَّهَ بَرِيءٌ مِّنَ الْمُشْرِكِينَ وَرَسُولُهُ﴾ [التوبة: ۳]

«این اعلامی است از جانب الله و پیامبرش به همه مردم در روز حج اکبر که الله و رسولش از مشرکان بیزارند...»

لذا بر تک تک افراد مؤمن واجب است، که از تمام مشرکان و کافران بیزار و متنفر باشند، این حکم مربوط به رفتار با کفار است. بر هر فرد مسلمان واجب است که از هر عملی که الله و رسولش صلی الله علیه وسلم بیزار هستند، هرچند کفر نباشد؛ مانند: فسق و عصیان او نیز بیزار باشد.

الله تعالی می فرماید: ﴿وَلَكِنَّ اللَّهَ حَبِيبٌ إِلَيْكُمْ إِلَايْمَنَ وَرَيْتَهُ فِي قُلُوبِكُمْ وَكَرَّهَ إِلَيْكُمْ الْكُفْرَ وَالْفُسُوقَ وَالْعِصْيَانَ أُولَئِكَ هُمُ الرَّاشِدُونَ﴾ [الحجرات: ۷]

«اما الله ایمان را در نظرتان گرامی داشته است و آن را در دل هایتان آراسته است، و کفر و نافرمانی را در نظرتان زشت و ناپسند گردانیده است، و فقط آنان راه یافته اند.»
وقتی که مؤمن هم ایمان داشته باشد و هم به گناهان آلوده باشد، به خاطر ایمانش با او محبت دوستی می کنیم و به خاطر گناهانش از او خوشمان نمی آید و این در زندگی

روز مره‌ی ما وجود دارد. بطور مثال داروی تلخی را با آن که مزه‌ی آن را ناپسند می‌دانی باز هم تمایل داری که بخوری چون موجب شفای بیماری می‌شود.

البته برخی از مردم از مؤمن گناهکار بیشتر از کافر متنفر هستند، این جای بسی شگفتی است و تغییر حقایق است؛ کافر دشمن الله و پیامبر صلی الله علیه وسلم و مؤمنان است. بر ما واجب است که با تمام وجود از او متنفر باشیم.

الله تعالی می‌فرماید: ﴿يَتَّيَّبُهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَتَّخِذُوا عَدُوِّي وَعَدُوَّكُمْ اَوْلِيَاءَ

تَلْقَوْنَ اِلَيْهِم بِالْمَوَدَّةِ﴾ [الممتحنه: ۱]

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید! دشمن من و دشمن خودتان را دوست نگیرید که نسبت به آن‌ها اظهار محبت کنید».

و می‌فرماید: ﴿يَتَّيَّبُهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الْيَهُودَ وَالنَّصْرَى اَوْلِيَاءَ بَعْضُهُمْ اَوْلِيَاءُ بَعْضٍ وَمَنْ يَتَوَكَّلْ مِّنْكُمْ فَاِنَّهُٗ مِنْهُمْ اِنَّ اللّٰهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِيْنَ ﴿۵۱﴾ فَتَرَى الَّذِيْنَ فِيْ قُلُوْبِهِمْ مَّرَضٌ يُسْرِعُوْنَ فِيْهِمْ يَقُوْلُوْنَ خَشِيَ اَنْ تُصِيبَنَا دَآئِرَةٌ فَعَسَى اللّٰهُ اَنْ يَّاتِيَ بِالْفَتْحِ اَوْ اَمْرٍ مِّنْ عِنْدِهٖ فَيُصِيبْحُوْا عَلٰى مَا اَسْرُوْا فِيْ اَنْفُسِهِمْ نَدِمِيْنَ ﴿۵۲﴾

[المائدة: ۵۱ - ۵۲]

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید! یهود و نصارا را [تکیه‌گاه] دوستان خود نگیرید؛ آن‌ها دوستان و هوادار یکدیگرند و هر که از شما آن‌ها را به دوستی گیرد از آن‌هاست. همانا الله تعالی ظالمان را هدایت نمی‌کند ۵۱. و لیکن بیمار دلان را می‌بینی که در [دوستی] آن‌ها می‌شتابند و می‌گویند: می‌ترسیم حادثه‌ی بدی برای ما پیش آید [و به کمک آن‌ها نیازمند شویم]. ولی شاید الله تعالی پیروزی یا حادثه‌ی دیگری از جانب خود [برای مسلمانان] پیش آورد و این دسته از آنچه در دل نهان داشتند پشیمان شوند».

کفار هرگز از شما راضی نمی‌شوند؛ مگر زمانی که از دین‌شان پیروی کنی و دین

خودت را بفروشی.

الله تعالی می فرماید: ﴿وَلَنْ تَرْضَىٰ عَنْكَ الْيَهُودُ وَلَا النَّصْرَىٰ حَتَّىٰ تَتَّبِعَ مِلَّتَهُمْ﴾

[البقرة: ۱۲۰]

«یهود و نصارا از تو راضی نخواهند شد مگر زمانی که از دین شان پیروی کنی.»

و می فرماید: ﴿وَدَّ كَثِيرٌ مِّنْ أَهْلِ الْكِتَابِ لَوْ يَرُدُّونَكُمْ مِّنْ بَعْدِ إِيمَانِكُمْ كُفَّارًا﴾

حَسَدًا ﴿البقرة: ۱۰۹﴾

«بسیاری از اهل کتاب دوست دارند که ای کاش! شما را پس از ایمانتان به کفر

باز گردانند.»

این حکم شامل تمام انواع کفر، اعم از انکار، تکذیب، شرک و الحاد می شود. ما از تمام اعمال حرام بیزاریم و برای ما جایز نیست که اعمال حرام برای ما عادی و مأنوس باشد. روا نیست که ما مسلمانان مرتکب اعمال حرام شویم و از عمل مؤمن گناهکار بیزاریم لیکن به خاطر ایمانش با او موالات (رابطه‌ی همکاری و حمایتی) داریم و او را دوست داریم.

شیخ ابن عثیمین - مجموع دروس فتاوی الحرم المکی (۳/۳۵۷، ۳۵۸)

[۱۴۹] حقیقت تشبه با کفار و حکم آن

س: منظور از مشابَهت با کفار، که در شریعت از آن نهی شده است، چیست؟ آیا مشابَهت منحصر به مواردی است که مخصوص کفار است؟ یا شامل مواردی می شود که در اصل از فرهنگ وارداتی کفار است؛ اما امروزه به صورت مشترک بین مسلمانان و کفار رایج است. مانند: پوشیدن کت و شلوار و پالتوهای مدل غربی؟ چنانچه مسلمانانی که چندان به امور دین اهمیت نمی دهند از این نوع لباسها استفاده می کنند؛ اما افراد ملتزم و پایبند به شریعت از آن استفاده نمی کنند. آیا استفاده ی افراد ملتزم مشابَهت به حساب می آید؟

آیا پیراهن آستین کوتاه که امروزه اغلب مردم از مسلمان و کافر آن را می پوشند،

مشابَهت به حساب نمی آید؟

میزان تحریم یا کراهیت این موارد تا چه حدی است؟ پوشیدن شلواری که برجستگیهای عورت را نمایان می‌کند، حکمش چیست؟ اصلاً منظور از تجسیم عورت چیست و شامل چه اندامی است؟ آیا قسمت ران را هم در بر می‌گیرد؟ حکم استفاده از شلواری که تا حدودی گشاد است و عورت را نمایش می‌دهد، چیست؟

ج: الحمد لله وحده و الصلوة و السلام علی رسوله و آله و صحبه... و بعد:

مشابعت با کفار، که در شریعت از آن نهی آمده، شامل عاداتها، بدعتهای دینی، عقائد و عباداتی است که مخصوص کفار است. مانند: تراشیدن ریش، بستن کراوات و زنار^۱، جشنها و اعیادی که کفار برای خود برگزیده اند. بزرگداشت شخصیتها با سر بریدن حیوان بر مزار آنان، طواف قبور و استغاثه از اصحاب قبور روی منازل، کشیدن علامت صلیب بر دست و یا جایی دیگر از بدن، به منظور تعظیم صلیب و اعتقاد به آن، همچون نصاری.

در مواردی مشابعت با کفار، انسان را به درجه ی کفر می‌رساند. مانند: مشابعت با کفار در استغاثه و استعانت از قبور. مانند: اختیار صلیب به عنوان شعار و تبرک به آنان. مانند: تراشیدن ریش، عرض تبریک به کفار به مناسبت فرا رسیدن اعیادشان. چه بسا که سهل انگاری و بی توجهی در موضوع مشابعت با کفار، در مواردی که حرام هستند، انسان را به درجه ی کفر برساند. العیاذ بالله.

حکم پوشیدن کت و شلوار و پیراهن آستین کوتاه و امثال آن: باید یاد آور شد که اصل در پوشش و انتخاب لباس، جواز است. زیرا انتخاب لباس جزو امور عادی است و به سلیقه ی افراد بر می‌گردد.

۱ زنار: چیزی که به کمر بندند مانند پدران روحانی نصاری که زنار به کمر دارند. فرهنگ رائد الطلاب، جبران مسعود، ترجمه: عبدالستار قمری، صفحه ۳۶۷، یادواره کتاب، ۱۳۷۹، تهران. [مترجم]

الله تعالی فرموده است: ﴿قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ وَالطَّيِّبَاتِ مِنَ

الرِّزْقِ﴾ [الأعراف: ۳۲]

«بگو: چه کسی زینت الهی را که برای بندگانش پدید آورده است و روزی های پاکیزه و مطبوع را حرام نموده است؟»
موارد استثنا از آیه:

باید توجه نمود که این آیه عام است و جوازی است برای انتخاب هر نوع لباسی؛ مگر آنچه که دلیلی از جانب شرع، بر حرمت یا کراهیت آن آمده است. مانند: پوشیدن لباس ابریشمی برای مردان. پوشیدن لباس نازک و شفاف که پوست بدن نمایان باشد. پوشیدن لباس تنگ و چسبان که برجستگیهای عورت را نمایان کند. چون این دو مورد اخیر، در حکم کشف عورت هستند و کشف عورت حرام است.

پوشیدن لباسهایی که جزو مشخصات کفار است که کفار با آن نوع لباس از دیگران متمایز می شوند. پوشیدن این نوع از لباس برای مردان و زنان مسلمان حرام است؛ زیرا رسول الله صلی الله علیه وسلم از مشابهت مسلمانان با کفار نهی نموده است.

همچنین مردان از پوشیدن لباس زنان و زنان از پوشیدن لباس مردان منع شده اند. رسول الله صلی الله علیه وسلم از تشابه مردان با زنان و زنان با مردان نهی فرمود^(۱).

کت و شلوار، لباس مخصوص کفار نیست؛ بلکه در بسیاری از کشورها و شهرها لباس مشترک بین کفار و مسلمانان است. مطلبی که باید دانست این است که چون در بعضی از شهرها پوشیدن کت و شلوار جا نیفتاده است، پوشیدن آن در چنین شهرهایی تا حدودی غیر عادی است. به این دلیل که لباس جدیدی است و بر خلاف پوشش محلی است. هرچند که کت و شلوار لباسی است که موافق با عرف و عادت غیر مسلمانان است.

بہتر آن است در شہرہایی کہ مردم کت و شلوار نمی پوشند، مسلمان وقت نماز و در مجالس و اماکن عمومی این لباس را نپوشند؛ بلکہ همان لباس محلّی و معمول بین عموم افراد را بپوشند.

و بالله التوفیق و صلی علی نبینا محمد وآلہ وصحبہ وسلم.

انجمن دایمی پژوهشہای علمی و افتاء (ع/۹۴/۴۲)

[۱۵۰] تحریم تشبیہ بہ کفار و موالات با آن‌ها

الحمد لله وحده و الصلاة و السلام علي من لا نبي بعده... اما بعد:

انجمن دایمی مباحث علمی و افتاء، از فتاوی کہ مدیر محترم مرکز دعوت و ارشاد استان جدہ، از استاد محترم جناب مفتی استفتا کردہ و انجمن آن را با شمارہ‌های (ج/۹/۱۴۴) در تاریخ ۱۹/۳/۱۴۱۸ھ بایگانی نمودہ و با شمارہ‌ی (۱۷۲۳) در تاریخ ۲۴/۳/۱۴۱۸ھ از مرکز بایگانی عمومی ہیأت علمای عالی رتبہ بہ این ہیأت تحویل دادہ شدہ بود، مطلع گردید.

آن بزرگوار سؤالی بدین شرح پرسیدہ بود:

در بین بعضی از جوانان، علاقہ و اشتیاق، بہ نشانہ‌ها و شعارهای برخی از کشورہای غیر اسلامی رواج یافتہ است. لذا مشاہدہ می‌شود کہ بہ خرید، فروش و چاپ آن‌ها روی پیراہنہا، شلوارہا، کمر بندہا، عینکها، کفشها، خط‌کشها، قلمها، انگشترها و ساعتها روی آورده‌اند. یا آن‌ها را روپوش برای صندلی ماشین‌ها و بر چسب روی شیشہ‌ها قرار می‌دهند. بعضی دیگر پرچم کشورہای فوق را می‌خرند و در جلو و عقب ماشین خود نصب می‌کنند. حکم خرید و فروش این نوع وسایل چیست؟

ج: این مرکز پس از بررسی، استفتا را این چنین جواب داد: از اہداف شریعت اسلامی این است کہ مسلمان باید در عقیدہ، اخلاق، راہ، روش، تفکرات حتی در ظاہر و گفتار از کفار و فاسقان مشخص شود. لذا تمام پیوندہای محبت، دوستی و یاری کسانی کہ بہ اللہ تعالی و رسول صلی اللہ علیہ وسلم کافرند، باید قطع گردد. ادلہ‌ی شرعی زیادی بصورت نص یا استنباط، این اصل اسلامی را مورد تاکید قرار دادہ است.

شریعت اسلام، مسلمانان را از نقض و سهل انگاری در همسویی و تشبیه با کسانی که به الله و روز آخرت ایمان ندارند و چیزهایی را که الله و رسول صلی الله علیه وسلم تحریم کرده‌اند، حرام نمی‌شمارند؛ بر حذر می‌دارد.

الله تعالی می‌فرماید: ﴿ثُمَّ جَعَلْنَاكَ عَلَىٰ شَرِيعَةٍ مِّنَ الْأَمْرِ فَاتَّبِعْهَا وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَ

الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ ﴿۱۸﴾ [الحاثیه: ۱۸]

«سپس تو را بر شریعتی که از امر (الله) است، قرار دادیم؛ از آن پیروی کن و از هوس‌های کسانی که نمی‌دانند پیروی نکن.»

و می‌فرماید: ﴿وَلَنْ تَرْضَىٰ عَنْكَ الْيَهُودُ وَلَا النَّصَارَىٰ حَتَّىٰ تَتَّبِعَ مِلَّتَهُمْ ۗ قُلْ إِنْ هُدَىٰ اللَّهُ هُوَ الْهُدَىٰ ۗ وَلَئِنِ اتَّبَعْتَ أَهْوَاءَهُمْ بَعْدَ الَّذِي جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ ۗ مَا لَكَ مِنَ اللَّهِ

مِنَ وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ ﴿۱۲۰﴾ [البقرة: ۱۲۰]

(هرگز یهود و نصارا از تو راضی نخواهند شد تا تسلیم خواسته‌های آن‌ها شوی و از آئین [تحریف شده یا فتنه] آنان پیروی کنی. بگو: هدایت، تنها هدایت الهی است و اگر از هوی و هوس‌های آنان پیروی کنی، بعد از آن که علم به تو داده شده است، هیچ سرپرست و یآوری از سوی الله برای تو نخواهد بود.)

الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ وَأَحْذَرَهُمْ أُنْ يَفْتِنُوكَ عَنْ بَعْضِ مَا أَنْزَلَ

اللَّهُ إِلَيْكَ ﴿۴۹﴾ [المائدة: ۴۹]

«از هوس‌های آنان پیروی مکن و از آن‌ها برحذر باش! مبادا تو را از بعضی از احکامی که الله بر تو نازل کرده، منحرف سازند.»

الله تعالی می‌فرماید: ﴿أَلَمْ يَأْنِ لِلَّذِينَ آمَنُوا أَنْ تَخْشَعَ قُلُوبُهُمْ لِذِكْرِ اللَّهِ وَمَا نَزَلَ مِنَ الْحَقِّ وَلَا يَكُونُوا كَالَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِن قَبْلُ فَطَالَ عَلَيْهِمُ الْأَمَدُ فَقَسَتْ قُلُوبُهُمْ

وَكَثِيرٌ مِّنْهُمْ فَاسْقُونَ ﴿۱۶﴾ [الحديد: ۱۶]

«آیا وقت آن نرسیده که دل مؤمنان در برابر ذکر الله و آنچه از حق نازل شده است، خاشع گردد و مانند کسانی نباشند که در گذشته به آنها آیات آسمانی داده شد سپس زمانی طولانی بر آنها گذشت و قلب‌هایشان قساوت پیدا کرد و بسیاری از آنان گناهکارند».

آیات در این باره زیاد است.

هنگامی که پیامبر صلی الله علیه وسلم عبدالله بن عمرو بن عاص رضی الله عنه را در دو لباس رنگ شده با رنگ زرد دید، فرمود: «إِنَّ هَذِهِ مِنْ ثِيَابِ الْكُفَّارِ فَلَا تَلْبَسُهَا»^(۱):

(این لباس، لباس کفار است، آن را نپوش!). «مسلم»

در صحیحین از رسول الله صلی الله علیه وسلم ثابت است که در گذاشتن مو مانند مشرکین مخالفت کرد و می فرمود: «خَالِفُوا الْمُشْرِكِينَ وَفَرُّوا اللَّحَى وَأَحْفُوا الشَّوَارِبَ»^(۲):

(با مشرکین مخالفت کنید، ریش تان را بگذارید و سیل تان را کوتاه کنید).

احادیث و آثار سلف در این باره بسیار و مشهور است، از آنچه گذشت روشن می شود که زمانی عامل به حقیقت اسلام است که ظاهر و باطنش با فرمان الله تعالی و رسول صلی الله علیه وسلم موافق باشد؛ لذا باید تنها با الله تعالی، رسول صلی الله علیه وسلم و برادران مؤمن خود محبت و دوستی داشته باشد.

الله تعالی می فرماید: ﴿إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ

وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ ﴿۵۵﴾ [المائدة: ۵۵]

«سرپرست و ولی شما، تنها الله تعالی است و پیامبر صلی الله علیه وسلم و آنها که

ایمان آوردند همانها که نماز را بر پا می دارند و در حالت رکوع صدقه می دهند».

۱- مسلم (۲۰۷۷)

۲- بخاری (۵۸۹۲) و مسلم (۲۵۹)

بر هر فرد مسلمان واجب است که از کفر بیزار بوده و متنفر باشد. کفار (در کفرشان با هم برابرند) فرقی ندارد، که از نصارا، یهودیان، مجوسیان یا ملحدین و... که مخالف اسلام هستند، باشند. پس به خاطر محافظت از اصل مذکور که برای مسلمان واجب است و برای این که اسلامش از کجی و انحراف مصون بماند، خود را از مشابهت با کفار دور نگه دارد. نصوص شرعی، تشبیه به کفار را در ویژگی‌های گفتاری، رفتاری، نوع پوشش، شکل ظاهری، تحریم کرده است، چرا که این خطر بزرگی برای عقیده‌ی مسلمان در پی دارد، و بیم آن می‌رود که فرد مسلمان را به باوری برساند که کفر و گمراهی آنان را نیک بیندارد.

پیامبر صلی الله علیه وسلم می‌فرماید: «بُعِثْتُ بَيْنَ يَدَيِ السَّاعَةِ بِالسَّيْفِ حَتَّى يُعْبَدَ اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، وَجُعِلَ رِزْقِي تَحْتَ ظِلِّ رُحْمِي، وَجُعِلَ الذَّلَّةُ وَالصَّغَارُ عَلَى مَنْ خَالَفَ أَمْرِي، وَمَنْ تَشَبَهَ بِقَوْمٍ فَهُوَ مِنْهُمْ»^(۱):

(من با شمشیر در حالی مبعوث شده‌ام که قیامت پیش روی من است، [و من مبعوث شده‌ام تا] فقط الله عبادت شود که هیچ شریکی ندارد و روزی من زیر سایه‌ی شمشیرم است و ذلت و خواری برای کسی قرار داده شده است که با فرمان من مخالفت کند و هر کس مشابه قومی باشد از همان‌ها است). احمد و... با سند جید روایت کرده‌اند.

پیامبر صلی الله علیه وسلم می‌فرماید: «لَيْسَ مِنَّا مَنْ تَشَبَهَ بِغَيْرِنَا، لَا تَشَبَّهُوا بِالْيَهُودِ وَلَا بِالنَّصَارَى»^(۲):

(کسی که خود را شبیه غیر ما کند، از ما نیست. خودتان را شبیه به یهود و نصارا نکنید). این حدیث حسن است که ترمذی و... روایت کرده‌اند.

۱- احمد (۵۰،۹۲/۲)، و ابن ابی شیبہ در (مصنف) (۱۹۴۰۱)، و عبد بن حمید در «مسند» (۸۴۸)، و طبرانی در «مسندشامیین» (۲۱۶)، و بیهقی در «الشعب» (۱۱۹۹).

۲- ترمذی (۲۶۹۵) و گوید: اسناد آن ضعیف، است. طبرانی در الاوسط (۲۳۸/۷-۷۳۸۰) و آلبانی در سلسله الصحیحہ (۲۱۹۴) و صحیح ترمذی (۲) حسن دانسته است.

شیخ الاسلام ابن تیمیه^(۱) رحمه الله در حالی که فلسفه‌ی تحریم تشبیه به کفار و لزوم مخالفت با آن‌ها در امور ظاهری مانند: لباس و... را توضیح می‌دهد می‌گوید: «الله تعالی، محمد صلی الله علیه وسلم را با حکمتی که همان سنت است مبعوث کرد و این همان شریعت و منهجی است که الله برای پیامبر بیان داشته است. بخشی از حکمت این است که برای مسلمانان اعمال و اقوالی را مقرر داشته است که مابین و مخالف با راه... «الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ» یعنی: (یهود) «وَالضَّالِّينَ» یعنی: (نصاری) است. الله تعالی به امت دستور داده است تا در مسایل ظاهری با یهود و نصارا مخالفت کنند.

اگر چه مشابهت با یهود و نصارا برای بسیاری از مردم، فساد و پیامد نادرست نداشته باشد. این تحریم به دلیل مسایلی است. از جمله: مشارکت در مسایل ظاهری، تناسب و هم شکلی بین افراد مشابه پدید می‌آورد که منجر به سازگاری و هم‌گرایی در اخلاق و رفتار می‌گردد و این واضح و روشن است، چون کسی که بطور مثال لباس یک سپاه جنگی را می‌پوشد در دل نوعی همگرایی اخلاقی و رفتاری با آنان احساس می‌کند، لذا طبیعت وی خواهان همان چیز می‌گردد، مگر آن که مانعی وجود داشته باشد.

از جمله: مخالفت در مسایل ظاهری با غیر مسلمانان، مسلمان را از دیگران متمایز می‌گرداند و سبب می‌شود که مسلمان از خشم الهی در امان باشد و باعث می‌گردد که مسلمان نسبت به هدایت یافتگان و افراد مورد تایید الله محبت و عطف داشته باشد و به این ترتیب آن قطع رابطه‌ی دوستی و همکاری که الله بین سپاهیان کامیاب و دشمنان ناکامش قرار داده، محقق می‌گردد. هر چه قلب انسان زنده‌تر باشد و از اسلام شناخت بیشتری بدست آورد - منظور اسلام حقیقی است، نه فقط اسم گذاری ظاهری و یا باور صرف باطنی بصورت کلی و اجمالی آن وقت است که - احساس می‌کند که در ظاهر و باطن با یهود و نصاری بطور کامل متفاوت است. و از اخلاق و رفتاری که مختص آنان است و در میان مسلمانان وجود دارد، بیشتر متنفر و بیزار می‌گردد.

۱- کتاب «اقتضاء الصراط المستقیم» ص ۱۲

از جمله: مشارکت با یهود و نصارا و غیر مسلمانان در شکل ظاهری موجب می شود که ظاهر همه مخلوط و مشابه گردد. بگونه‌ای که مؤمنین و هدایت یافتگان از کفار و گمراهان قابل تشخیص نباشند و حکمتهای دیگری که در امر مشابهت با غیر مسلمانان مدّ نظر است.

این در مواردی است که مشارکت در شکل ظاهری، اگر جدایی از مشابهت با آنان باشد مباح محض است، اما اگر از مسایلی باشد که باعث کفرآنان می شود این عمل شعبه‌ای از شعبه‌های کفر است و موافقت با آنان در واقع نوعی تأیید گناهان و نافرمانی‌های آنها است، لذا لازم است که فرد مسلمان متوجه این اصل باشد. با توجه به مطالب فوق؛ شکی نیست که از نشانه‌های دوستی با کفار، تشبیه به آنها، پوشیدن لباس‌های آنها و استفاده از شعارهایشان مانند: صلیب، اهمیت دادن به عکس‌های آنان، تشویق‌شان در میدان‌های ورزشی..... و نصب علائم‌شان بر ماشین‌ها، خانه‌ها، محله‌های تجاری و نام‌گذاری با اسم‌های مخصوص آنها است. و دعوت دیگران به دوستی و صداقت آنها و خود را منسوب کردن به آنها، سرکردگان، بزرگان‌شان و شیفته‌ی هواها و افکارشان که مخالف اسلام است، شدن و دیگر گرفتاری‌ها و فتنه‌هایی که بسیاری از افرادی که منتسب به اسلام هستند به آن مبتلایند و نمی‌دانند که با این کار خود یکی از اصول اسلام را در وجود خود و از مسلمانان نابود می‌کنند، بر سستی و ضعف امت می‌افزایند. «انالله و انا الیه راجعون». پس بر تمام مسلمانان واجب است که به اسلام چنگ زنند و از انحراف و کجی به سوی غضب شدگان و گمراهان اعم از یهود، نصاری و دیگر مشرکین بر حذر باشند. یکدیگر را به نیکی، تقوی، تمام انواع خیر و هر چه موجب عزت اسلام و مسلمانان می‌گردد؛ سفارش کنند. از هر چه به ضرر مسلمانان و کمک بر علیه‌شان است و ترویج و نشر آن برای دین‌شان ضرر دارد بر حذر باشند.

و بالله توفیق و صلی الله علی نبینا محمد و آله و صحبه و سلم

انجمن دایم پژوهشهای علمی و افتا (از کتاب فتاوی و بیانات مهمه ص/۳۳)

[۱۵۱] اهدای گل، تقلید کورکورانه از کفار است

س: سؤال ما از جناب عالی این است که: در این زمان رسمی در بیمارستان‌ها رو به گسترش است و در جامعه‌ی اسلامی رواج پیدا کرده است، که از جوامع کافر غربی به جامعه اسلامی ما منتقل شده است، و آن اهدای گل برای بیماران است، آن‌ها گل‌ها را با قیمت بسیار گران می‌خرند (و با خود برای عیادت بیماران می‌آورند) نظر شما درباره این رسم چیست؟

ج: شکی نیست که این گلها فایده و اهمیتی ندارند، مریض را هم شفا نمی‌دهند، از دردها نمی‌کاهند، سلامتی نمی‌آورند و امراض را دفع نمی‌کند. چراکه فقط شکل مصنوعی گیاه و گل است، که دست‌ساز یا بوسیله‌ی ماشین‌آلات ساخته شده است. و به قیمت گران به فروش می‌رسد، سازندگان آن فایده‌گزافی را به جیب می‌زنند اما خریداران ضرر زیادی را متحمل می‌شوند و این رسم چیزی جز تقلید کورکورانه‌ی بدون کمترین فکر و تأملی از غرب نیست. چون این گلها به قیمت گران خریداری می‌شود و یک یا دو ساعت، و یا یک یا دو روز کنار بیمار گذاشته می‌شود. سپس آن را به عنوان زباله، بدون استفاده دور می‌اندازند. لذا بهتر است که پول این گلها را در کارهای دینی و دنیوی به مصرف برسانند و اگر کسی از شما مشاهده کرد، فردی این گلهای مصنوعی را می‌خرد یا می‌فروشد. باید عواقب کارش را به او گوشزد کند، امید است که توبه کند و از این معامله که آشکارا ضرر است، دست بردارد.

الشیخ ابن جبرین - اللؤلؤ المکین، ص (۵۸، ۵۹)

[۱۵۲] فتوایی درباره‌ی حکم ساختن عبادتگاه مثل کلیسا برای کفار در جزایر عربی

الحمد لله وحده و الصلاة والسلام علی من لا نبی بعده... و بعد:

انجمن دایمی پژوهش‌های علمی و افتا، از فتوایی که تعدادی از سؤال کنندگان از مفتی کل، سؤال کرده بودند، اطلاع پیدا کرد. این استفتا از بایگانی کل هیأت علمای عالی رتبه به شماره (۸۶) و تاریخ (۱/۵/۱۴۲۱) و شماره (۱۳۲۶)، (۱۳۲۷ و ۱۳۲۸) و تاریخ (۱۴۲۱/۳/۲) به این مرکز تحویل داده شد. می‌گویند: ساختن معبد کفار در

سرزمین عرب مثل: ساختن کلیسا برای نصاری و معبد برای یهود و دیگر کفار یا صاحب شرکت و موسسه‌ای مکانی را برای کارگران کافر مشخص می‌کند تا مراسم عبادی کفری خود را در آن ادا کنند... چه حکمی دارد؟

پس از بحث و بررسی، انجمن فتوا این استفتا را چنین جواب داد:

هر دینی غیر از دین اسلام دین کفر و گمراهی است و مکانی که برای عبادت غیر از دین اسلام ساخته شود آن مکان خانه‌ی کفر و گمراهی است. چون عبادت الله فقط در چارچوب شریعت اسلام جایز است. شریعت اسلام پایان‌بخش همه‌ی ادیان بوده و برای جن و انس است. اسلام ادیان قبلی را منسوخ کرده و بحمدالله بر این موضوع همه متفق‌اند. و هر کس تصور کند که یهود یا نصاری حق است، فرقی نمی‌کند که از آن‌ها باشد یا نباشد. این فرد کتاب الله، سنت پیامبر صلی الله علیه وسلم و اجماع را تکذیب کرده است، و بعد از اقامه‌ی حجت مرتد است، هرچند این فرد مدعی اسلام باشد یا این فرد از این حقیقت بی‌خبر باشد.

الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَافَّةً لِّلنَّاسِ بَشِيرًا وَنَذِيرًا﴾ [سبا: ۲۸]

«ما تو را جز برای همه مردم نفرستادیم تا آن‌ها را [به پاداش‌های الهی] بشارت دهی و [از عذاب او] بترسانی».

و می‌فرماید: ﴿قُلْ يَتَأْتِيهَا النَّاسُ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ جَمِيعًا﴾ [الأعراف: ۱۵۸]

«بگو: ای مردم، من فرستاده الله به سوی همه شما هستم».

و می‌فرماید: ﴿إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ﴾ [آل عمران: ۱۹]

«دین مورد قبول در نزد الله فقط دین اسلام است».

و می‌فرماید: ﴿وَمَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ

الْخَاسِرِينَ﴾ [آل عمران: ۸۵]

«و هرکس جز اسلام آیینی را برای خود انتخاب کند، هرگز از او پذیرفته نخواهد

شد».

الله تعالی می فرماید: ﴿إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ وَالْمُشْرِكِينَ فِي نَارِ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا أُولَئِكَ هُمْ شَرُّ الْبَرِيَّةِ﴾ [البینه: ۶]

«کافران از اهل کتاب و مشرکان در آتش دوزخند، جاودانه در آن می مانند و آن‌ها بدترین مخلوقات هستند».

پیامبر صلی الله علیه وسلم می فرماید: «كَانَ النَّبِيُّ يُبْعَثُ إِلَى قَوْمِهِ خَاصَّةً وَبُعِثْتُ إِلَى النَّاسِ عَامَّةً»^(۱)

(هر پیامبری فقط برای قوم خود مبعوث می شد اما من برای همه‌ی مردم مبعوث شده‌ام).

بنابراین تحریم کفر از ضروریات دین است. چرا که به موجب کفر عبادت الله آن طور که در شریعت اسلام آمده، تحریم می شود. و از چیزهایی که اسلام تحریم کرده است؛ حرام بودن ساختن عبادت‌گاه یهود یا نصارا است که طبق شریعت منسوخ شده‌ی یهودی یا نصرانی و... است. چرا که این عبادت‌گاه از هر نوع که باشد معابد کفر به شمار می رود؛ چون بر خلاف شریعت اسلام می باشد که ناسخ تمام ادیان قبلی است در آن عبادت صورت می گیرد.

الله تعالی در قرآن، درباره‌ی کفار و اعمال آن‌ها می فرماید: ﴿وَقَدْ مَنَّآ إِلَىٰ مَا عَمِلُوا مِنْ عَمَلٍ فَجَعَلْنَاهُ هَبَاءً مَنْثُورًا﴾ [الفرقان: ۲۳]

«و ما به سراغ اعمالی که انجام داده‌اند می رویم و آن‌ها را همچون ذرات غبار پراکنده در هوا قرار می دهیم».

۱- قسمتی از حدیثی است که بخاری (۳۳۵-۴۳۸) روایت کرده این لفظ بخاری است و نیز مسلم در

(۵۲۱) روایت کرده است

لذا همه علما در تحریم ساختن معابدی مانند: کلیسا در کشورهای اسلامی اجماع کرده‌اند؛ چرا که دو قبله در یک شهر از شهرهای اسلامی جمع نمی‌شود، و نباید در آن‌ها چیزی از شعایر کفر نه معبد و نه چیز دیگر باشد.

به اجماع گفته‌اند: تخریب کلیساها و دیگر معابدی که در سرزمین‌های اسلامی ساخته می‌شود واجب است. ولی امر هم نباید با تخریب آن مخالفت کند، بلکه باید مطیع امر شریعت باشد. به اجماع علما ساختن معبدهای کفر در سرزمین جزیره العرب گناهی بزرگ و جنایتی خطرناک است. و این بدلیل احادیثی صحیح و صریح از پیامبر صلی الله علیه وسلم در خصوص نهی از اجتماع دو دین در جزیره العرب است.

پیامبر صلی الله علیه وسلم می‌فرماید: «لَا يَجْتَمِعُ دِينَانِ فِي جَزِيرَةِ الْعَرَبِ»^(۱):

(هرگز دو دین در جزیره العرب جمع نشود). روایت از امام مالک و... و اصل آن در

صحیحین است.

آری، جزیره العرب حریم و مرکز اسلام است؛ لذا اجازه و فرصت دادن به هیچ کافری برای این که این حریم را بشکنند یا تابعیت بگیرد یا ملک و زمینی بخرد جواز ندارد، چه رسد به این که در سرزمین برای صلیب پرستان معبدی ساخته شود. هرگز در این سرزمین دو دین جمع نخواهد شد و دینی جز اسلام که الله پیامبر و رسول خود محمد صلی الله علیه وسلم را برای ابلاغ آن مبعوث کرده است در این سرزمین نخواهد بود. در این سرزمین دو قبله جمع نمی‌شود و تنها یک قبله، آن هم قبله مسلمانان بسوی خانه عتیق (کعبه) خواهد بود. الله را شکر که به رهبران توفیق داد تا مانع درست کردن این معابد در سرزمین پاک اسلامی شوند. از این که دشمنان اسلام معابد کفر و کلیساها را در بسیاری از سرزمین‌های اسلام بنا نهادند، باید به الله شکایت بریم! و از الله تعالی می‌خواهیم که اسلام را از مکر و کید آنان محفوظ بدارد. به این ترتیب روشن شد که رضایت یا اجازه دادن، در ساختن معابد کفر مانند: کلیسا و یا مکانی را برای آن

۱- مؤطا مالک ۸۹۲/۲ (۱۵۸۴) و اصل آن در بخاری (۳۰۵۳، ۳۱۶۸، ۴۴۳۱) و مسلم (۱۷۶۷، ۱۶۳۷) است.

اختصاص دادن در هر نقطه از کشور اسلامی، بزرگترین حمایت و کمک برای کفر و اظهار شعایر آن است.

الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَىٰ ۖ وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ ۗ وَاتَّقُوا اللَّهَ ۗ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ ﴿۲۰۰﴾ [المائدة: ۲]

«در راه نیکی و پرهیزگاری با هم همکاری کنید و [هرگز] در راه گناه و تعدی همکاری ننمایید و از [مخالفت با فرمان الله] پرهیزید که مجازات الله سخت است.»
ابن تیمیه^(۱) می‌گوید: هر کس معتقد باشد که کلیساها خانه‌ی الله هستند و الله در آن عبادت می‌شود یا آن چه را که یهود و نصارا در آن انجام می‌دهند عبادت الله و اطاعت رسول صلی الله علیه وسلم است، یا این که آن را دوست بدارد یا به آن‌ها راضی باشد یا در بازگشایی کلیسا و اقامه دین‌شان به آن‌ها کمک کند، و معتقد باشد این کارش یک نوع اطاعت و عبادت به شمار می‌رود، چنین فردی کافر است.
و نیز ابن تیمیه^(۲) می‌گوید: هر کس معتقد باشد که رفتن اهل ذمه به کلیسا موجب نزدیک شدن آنان به الله می‌شود، مرتد است، اگر از روی جهالت چنین اعتقادی داشته باشد حرام است. لذا باید به او تفهیم کنند اما اگر در کار خود اصرار ورزید، قطعاً مرتد می‌شود.

از کمی و نقصان و گمراهی بعد از هدایت به الله پناه می‌بریم! هر مسلمان باید برحذر باشد که مبدا آیات زیر او را نیز در برگیرد: ﴿إِنَّ الَّذِينَ أَرْتَدُوا عَلَىٰ أَدْبَارِهِمْ مِن بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمُ الْهُدَىٰ ۖ الشَّيْطَانُ سَوَّلَ لَهُمْ وَأَمَلَىٰ لَهُمْ ﴿۱۰۰﴾ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَالُوا لِلَّذِينَ كَرِهُوا مَا نَزَّلَ اللَّهُ سَنُطِيعُكُمْ فِي بَعْضِ الْأُمْرِ ۗ وَاللَّهُ يَعْلَمُ إِسْرَارَهُمْ ﴿۱۰۱﴾

۱- کشف القناع بهوتی (۱۷۰/۶)

۲- مرجع سابق

فَكَيْفَ إِذَا تَوَفَّتْهُمُ الْمَلَائِكَةُ يَضْرِبُونَ وُجُوهَهُمْ وَأَدْبَارَهُمْ ﴿٢٧﴾ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ اتَّبَعُوا مَا
 أَسْخَطَ اللَّهَ وَكَرِهُوا رِضْوَانَهُ فَأَحْبَطَ أَعْمَالَهُمْ ﴿٢٨﴾ [محمد: ۲۵ - ۲۸]

«کسانی که بعد از روشن شدن هدایت برای آن‌ها پشت به حق کردند، شیطان اعمال
 زشت‌شان را در نظرشان زینت داده و آنان را با آرزوهای طولانی فریفته است، این به
 خاطر آن است که آنان به کسانی که نزول وحی الهی را کراهت داشتند، گفتند: ما در
 بعضی از امور از شما پیروی می‌کنیم درحالی که الله پنهان کاری آنان را می‌داند، حال
 آنان چگونه خواهد بود هنگامی که فرشتگان [مرگ] بر صورت و پشت آنان می‌زنند و
 جان‌شان را می‌گیرند؟ این به خاطر آن است که آن‌ها از آن چه الله را به خشم می‌آورد،
 پیروی کردند و آن چه را موجب خوشنودی اوست کراهت داشتند از این رو الله
 اعمال‌شان را نابود کرد.»

و بالله توفیق و صلی الله علی نبینا محمد و آله و صحبه و سلم

انجمن دایم پژوهشهای علمی و افتا از کتاب فتاوا و بیانات مهمه (ص ۲۸)

[۱۵۳] چرا اسلام، اهل کتاب را از دیگر کفار جدا کرده است؟

س: وقتی که دین اسلام ناسخ ادیان سابق آسمانی است و الله تعالی می‌فرماید:

﴿وَمَنْ يَتَّبِعْ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ﴾ [آل
 عمران: ۸۵]

«و هر کس غیر از اسلام آئینی برای خود انتخاب کند از او پذیرفته نخواهد شد و او
 در آخرت از زیان‌کاران خواهد بود.»

الله تعالی کفر اهل کتاب از یهود و نصارا را طی آیات زیادی بیان کرده است، پس
 چرا اسلام با آنان همچون کفار رفتار نمی‌کند و علی‌رغم ثبوت تحریف و بطلان
 ادیان‌شان باز هم به آنان اجازه می‌دهد که بر دین خود بمانند و به ما اجازه می‌دهد که با
 زنان‌شان ازدواج کنیم، از ذبیحه آنان بخوریم و آیا این نصارایی که هم اکنون هستند،
 وصف اهل کتاب بودن برای اینان درست است و برای‌شان همین حکم داده می‌شود؟

ج: اول: اصول دینی که انبیا به ارمغان آورده‌اند یکی می‌باشد و آن دین اسلام است.

الله تعالی می‌فرماید: ﴿إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ﴾ [آل عمران: ۱۹]

«دین مورد قبول در نزد الله فقط دین اسلام است».

اما فروع دین همان شریعت است که اختلاف در آن وارد و نسخ‌پذیر است.

الله تعالی می‌فرماید: ﴿لِكُلِّ جَعَلْنَا مِنْكُمْ شِرْعَةً وَمَنْهَاجًا﴾ [المائدة: ۴۸]

«ما برای هر کدام از شما آئین و طریقه‌ی روشنی قرار دادیم».

از ابوهریره رضی الله عنه روایت است، که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمودند: «أَنَا أَوْلَى النَّاسِ بِعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ، وَالْأَنْبِيَاءِ إِخْوَةٌ لِعِلَّاتٍ، أُمَّهَاتُهُمْ شَتَّى وَدِينُهُمْ وَاحِدٌ»:

(من از همه مردم، در دنیا و آخرت به عیسی بن مریم نزدیکترم و پیامبران، برادرانی هستند که از یک پدر بدنیا آمده‌اند و مادران مختلفی دارند و دین آن‌ها یکی است). احمد و بخاری و مسلم و... آن را روایت^(۱) کرده‌اند. و این لفظ بخاری است. اما جایی که نسخ در آن وارد است آن حکم شامل فروع است می‌شود نه اصول.

الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَمَنْ يَرْغَبْ عَن مِّلَّةِ إِبْرَاهِيمَ إِلَّا مَن سَفِهَ نَفْسَهُ وَلَقَدِ اصْطَفَيْنَاهُ فِي الدُّنْيَا وَإِنَّهُ فِي الْآخِرَةِ لَمِنَ الصَّالِحِينَ﴾ (۱۱۳) إِذْ قَالَ لَهُ رَبُّهُ أَسْلِمْ قَالَ أَسْلَمْتُ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ (۱۱۴) وَوَصَّىٰ بِهَا إِبْرَاهِيمُ بَنِيهِ وَيَعْقُوبُ يٰبَنِيَّ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَىٰ لَكُمُ الدِّينَ فَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنتُمْ مُسْلِمُونَ (۱۱۵) أَمْ كُنْتُمْ شُهَدَاءَ إِذْ حَضَرَ يَعْقُوبَ الْمَوْتَ إِذْ قَالَ لِبَنِيهِ مَا تَعْبُدُونَ مِن بَعْدِي قَالُوا نَعْبُدُ إِلَهَكَ وَاللَّهُ ءَابَاؤُكُمْ وَإِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ إِلَهًا وَاحِدًا وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ (۱۱۶) [البقرة: ۱۳۰-۱۳۳]

۱- بخاری (۳۴۴۳) - مسلم (۲۳۶۵) و ...

«جز افراد نادان و سفیه چه کسی از آئین ابراهیم (با آن پاکی و درخشندگی) روی گردان خواهد شد. ما او را در این جهان برگزیدیم و او در جهان دیگر از صالحان است، در آن هنگام که پروردگارش به او گفت: اسلام بیاور او فرمان پروردگار را پذیرفت و گفت: در برابر پروردگار جهانیان تسلیم شدم، و ابراهیم و یعقوب در واپسین لحظات عمر فرزندان خود را به این آئین وصیت کردند؛ [و هر کدام گفتند:] ای فرزندان من! الله این آئین پاک را برای شما برگزید و شما جز به آئین اسلام [تسلیم در برابر امر الله] از دنیا نروید، آیا هنگامی که مرگ یعقوب فرا رسید شما حاضر بودید؟ در آن هنگام که به فرزندان خود گفت: پس از من چه چیزی را عبادت می‌کنید؟ گفتند: معبود تو و معبود پدرانت، ابراهیم و اسماعیل و اسحاق، معبود یکتا را، و ما در برابر او تسلیم هستیم».

دوم: الله برای مسلمانان مباح قرار داده که طعام اهل کتاب که منظور ذبیحه‌ی آنان است، را بخورند و در سوره‌ی مائده می‌فرماید: ﴿وَطَعَامُ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ حِلٌّ لَكُمْ وَطَعَامُكُمْ حِلٌّ لَهُمْ وَالْحَصْنَتُ مِنَ الْمُؤْمِنَاتِ وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ إِذَا آتَيْتُمُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ مُحْصِنِينَ غَيْرَ مُسْفِحِينَ وَلَا مَتَّخِذِي أَخْدَانٍ﴾ [المائدة:

[۵]

«و هم‌چنین طعام اهل کتاب برای شما و طعام شما نیز برای آن‌ها حلال است زنان پاکدامن از مسلمانان و مردان پاکدامن از اهل کتاب برای هم حلال‌اند - هنگامی که مهر آنان را بپردازید و پاکدامن باشید. نه زنا کار و نه این که دوست پنهانی و نامشروع گیرید».

اما ازدواج با اهل کتاب مشروط بر این است که دختران آن‌ها آزاد و پاک باشند، حال فرق نمی‌کند که یهودی یا نصرانی باشد. با این وجود باز هم الله آن‌ها را از زمره‌ی کفار شمرده است و می‌فرماید: ﴿لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ﴾

[المائدة: ۱۷]

«آن‌ها که گفتند: الله همان مسیح پسر مریم است، بطور مُسَلَّم کافر شدند».

و می فرماید: ﴿وَقَالَتِ الْيَهُودُ وَالنَّصَرَىٰ حَنُّ ابْنُؤُا اللَّهِ وَأَحِبُّوهُ﴾ [المائدة: ۱۸]

«و یهود و نصاری گفتند: ما پسران خدا و دوستان اویم».

و می فرماید: ﴿وَقَالَتِ الْيَهُودُ عِزَّىٰ ابْنُ اللَّهِ وَقَالَتِ النَّصَرَى الْمَسِيحُ ابْنُ اللَّهِ ذَٰلِكَ قَوْلُهُمْ بِأَفْوَاهِهِمْ يُضَاهِئُونَ قَوْلَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِن قَبْلُ قَتَلْتَهُمُ اللَّهُ أَنِّي يُؤَفِّكُونَ ﴿۳۰﴾ اتَّخَذُوا أَحْبَارَهُمْ وَرُهَبَانَهُمْ أَرْبَابًا مِّن دُونِ اللَّهِ وَالْمَسِيحَ ابْنَ مَرْيَمَ وَمَا أُمُّرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا إِلَهًا وَاحِدًا ۗ لَّا إِلَهَ إِلَّا هُوَ سُبْحٰنَهُ عَمَّا يُشْرِكُونَ ﴿۳۱﴾ يُرِيدُونَ أَن يُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَيَأْبَى اللَّهُ إِلَآ أَن يُتَمَّ نُورُهُ وَلَوْ كَرِهَ الْكٰفِرُونَ ﴿۳۲﴾ هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ ۗ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ ﴿۳۳﴾﴾ [التوبة: ۳۰ - ۳۳]

«یهودیان گفتند: عزیر پسر الله است، و نصاری گفتند: مسیح پسر الله است این سخنی است که با زبان خود می گویند، که همانند گفتار کافران است، الله آنان را بکشد! چگونه از حق انحراف می یابند [آن‌ها] دانشمندان و راهبان خویش را معبودهایی در برابر الله قرار دادند و [هم‌چنین] مسیح فرزند مریم را؛ در حالی که دستور نداشتند جز معبود یکتا که معبود [به حقی] جز او نیست، عبادت کنند، او پاک و منزّه است از آن چه همتایش قرار می دهند. آن‌ها می خواهند نور الله را با دهان خود خاموش کنند؛ ولی الله جز این نمی خواهد که نور خود را کامل کند هرچند کافران ناخوشنود باشند. او کسی است که رسولش صلی الله علیه وسلم را با هدایت و آیین حق فرستاده تا آن را برای همه این‌ها غالب گرداند هرچند کافران کراهت داشته باشند»

و می فرماید: ﴿لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ ثَالِثُ ثَلَاثَةٍ﴾ [المائدة: ۷۳]

«آن‌ها که [به تثلیث قایل شدند] و گفتند: الله یکی از سه تا است، نیز به یقین کافر

شدند».

و مانند این آیه در همین سوره وجود دارد.

سَوْم: الله اهل کتاب، یهود و نصاری را در جواز خوردن از ذبیحه و ازدواج مومنان با زنان پاکدامن و آزاده‌ی آنان خاص کرده و فقط به گرفتن جزیه از آنان اکتفا کرده است و می‌فرماید: ﴿قَتِلُوا الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَا بِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَلَا يُحَرِّمُونَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَلَا يَدِينُونَ دِينَ الْحَقِّ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ حَتَّى يُعْطُوا الْجِزْيَةَ عَنْ يَدٍ وَهُمْ صَاغِرُونَ﴾ [التوبة: ۲۹]

«با کسانی از اهل کتاب که نه به الله و نه به روز جزا ایمان دارند و نه آنچه را الله و رسولش صلی الله علیه وسلم تحریم کرده حرام می‌شمارند و نه آئین حق را می‌پذیرند، پیکار کنید تا زمانی که با خضوع و تسلیم جزیه را بدست خود بپردازید.»
این چیزها را به آن اختصاص داد چرا که آن‌ها اهل کتاب و از سایر کفار به مسلمانان نزدیک‌ترند. لذا مسلمانان در این که مسیحیان بر فارسیان غلبه کرده‌اند و الله آن‌ها را بر این امر مورد تأیید قرار داد، خوشحال شدند.

الله تعالی می‌فرماید: ﴿غَلَبَتِ الرُّومُ فِي أَدْنَى الْأَرْضِ وَهُمْ مِنْ بَعْدِ غَلَبِهِمْ سَيَغْلِبُونَ ﴿۱﴾ فِي بَضْعِ سِنِينَ ۗ لِلَّهِ الْأَمْرُ مِنْ قَبْلُ وَمِنْ بَعْدِ ۗ وَيَوْمَئِذٍ يَفْرَحُ الْمُؤْمِنُونَ ﴿۲﴾ بِنَصْرِ اللَّهِ ۗ يَنْصُرُ مَنْ يَشَاءُ ۗ وَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ ﴿۳﴾ وَعَدَّ اللَّهُ لَا مُخْلَفُ اللَّهِ وَعَدَهُ ۗ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ﴾ [الروم: ۲ - ۶]

«رومیان مغلوب [از ایرانیان شکست خوردند] و [این شکست] در نزدیکی سرزمین رخ داد. اما آنان پس از شکست پیروز خواهند شد، در چند سال همه کارها از آن الله است چه قبل و چه بعد [از این شکست و پیروزی] و در آن روز مؤمنان [به خاطر پیروزی دیگری] خوشحال خواهند شد، به سبب یاری الله تعالی؛ او هر کس را که بخواهد یاری می‌دهد و او صاحب قدرت و رحیم است، این وعده‌ای است که الله کرده و الله تعالی هرگز از وعده‌اش تخلف نمی‌کند، ولی بیشتر مردم نمی‌دانند.»

اما الله به آنان اجازه نداده که در کفر بمانند و کتاب الله را تحریف نموده و رسالت پیامبرش محمد صلی الله علیه وسلم را انکار کنند اما برای ما مشروع و جایز نموده است که تا زمانی که با ذلت جزیه را می دهند با آنان نجنگیم و آنان را اسیر نگیریم و الله برای اهل کتاب نه بقیه ی کفار در همین حد اکتفا کرده است و این نظریه ی جمهور علما است.

و بالله التوفیق و صلی الله علی نبینا محمد و آله و صحبه و سلم
انجمن دایم پژوهشهای علمی و افتا (۲/۲۹۸-۳۰۰)

[۱۵۴] تابعیت گرفتن مسلمان از کشوری که حکومت آن کافر است.

س: بسیاری از مسلمانان وقتی به اینجا (آمریکا) می آیند، نیت اقامه می کنند و تابعیت دایمی از کشور امریکا می گیرند. آیا این کار برای آن ها جایز است؟ با این که آنان می دانند که این مکان سرزمین شرک، کفر، بی بند و باری است؟! چطور این ها از تابعیت کشور مسلمان خارج می شوند و به تابعیت این کشورها در می آیند؟ حکم اسلام در این مورد چیست؟ گفتنی است که اینان برای خودشان این گونه توجیه می کنند که می خواهند اسلام را نشر دهند.

ج: برای هیچ مسلمانی جایز نیست که به تابعیت کشوری درآید که حکومتش کافر است، چرا که این کار وسیله ای برای دوستی، همکاری و تأیید عقیده ی باطل شان است، اما در اقامت، بدون گرفتن تابعیت، اصل منع و عدم جواز است.

الله تعالی می فرماید: ﴿إِنَّ الَّذِينَ تَوَفَّيْتَهُمُ الظَّالِمِينَ أَنفُسِهِمْ قَالُوا فِيمَ كُنْتُمْ قَالُوا كُنَّا مُسْتَضْعَفِينَ فِي الْأَرْضِ قَالُوا أَلَمْ تَكُنْ أَرْضَ اللَّهِ وَسِعَةً فَتُهَاجِرُوا فِيهَا فَأُولَئِكَ مَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ وَسَاءَتْ مَصِيرًا ﴿٩٧﴾ [النساء: ۹۷ - ۹۸]

«کسانی که فرشتگان [قبض ارواح] روح آن ها را گرفتند در حالی که به خویشتن ستم کرده بودند به آن ها گفتند: شما در چه حالی بودید؟ گفتند: ما در سرزمین خود تحت فشار و مستضعف بودیم آن ها [فرشتگان] گفتند: مگر زمین الله پهناور نبود که

مهاجرت کنید؟! آن‌ها عذری نداشتند و جایگاه‌شان دوزخ است و بد سرانجامی است، مگر آن دسته از مردان و زنان و کودکانی که به راستی تحت فشار قرار گرفتند».

پیامبر صلی الله علیه وسلم می‌فرماید: «أنا بريءٌ من كلِّ مسلمٍ يُقيمُ بينَ المشركينَ»^(۱):

(من از هر مسلمانی که بین مشرکین اقامت می‌گزیند بیزارم).

احادیث دیگری نیز در همین موضوع وجود دارد.

تمامی مسلمانان در این اجماع دارند که هجرت از سرزمین کفر به سرزمین اسلام واجب است حتی اگر استطاعت زندگی در آن جا را نیز داشته باشند.

اما اگر کسی از علما و آگاهان در دین، بین مشرکین برای دعوت و ابلاغ دین اسلام، بماند مانعی ندارد. البته تا زمانی که از فتنه در دینش بیم نداشته باشد، فقط به امید تأثیر دینی و هدایت آن‌ها دست به چنین کاری بزند.

و بالله التوفيق و صلی الله علی نبینا محمد و آله و صحبه و سلم.

انجمن دایم پژوهش‌های علمی و افتا (۶۹/۲)

[۱۵۵] حکم آوردن کفار به جزیره العرب

س: برای کمک به همسر در منزل، دنبال مستخدمی فرستادم اما به وسیله نامه به من خبر دادند که در آن شهری که من به دنبال مستخدم فرستادم فرد مسلمانی پیدا نمی‌شود، آیا آوردن مستخدم غیر مسلمان جایز است؟

ج: به کار گرفتن مستخدم زن یا مرد کافر جایز نیست و آوردن راننده و کارگر غیر مسلمان در جزیره العرب جواز ندارد، چرا که پیامبر صلی الله علیه وسلم دستور دادند

۱- ابو داود (۲۶۴۵) و ترمذی (۱۶۰۴) طبرانی در الکبیر ۳۰۳/۲ (۲۲۶۴) بروایت جریر بن عبدالله. و نسائی (۴۷۸۰) بصورت مرسل روایت کرده است و صحیح این است که این روایت مرسل است. همان‌طور که بخاری و ترمذی گفته‌اند. نگا: المغنی عن حمل الاسفار (۱۷۹۰) و آلبانی در صحیحہ (۲/۲۲۸) با طرق مختلف این حدیث را حسن دانسته است.

که یهود و نصارا را از این سرزمین خارج کنند و غیر از مسلمانان کسی^(۱) در آن نماند. حتی پیامبر صلی الله علیه وسلم در هنگام وفاتش وصیت کردند، که تمامی مشرکین را از جزیره العرب^(۲) بیرون کنند.

از آن جایی که آوردن زن یا مرد کافر خطر بزرگی برای مسلمانان در عقیده، اخلاق و تربیت فرزندانشان در پی دارد لذا خودداری از این کار واجب می باشد و اطاعت از الله و رسول صلی الله علیه وسلم لازم است. تا راه پدید آمدن شرک و فساد، قطع گردد. والله ولی التوفیق.

شیخ ابن باز - مجله الدعوة/۹۳۳

[۱۵۶] حکم تابعیت دادن به فرد کافر در کشور اسلامی

س: به تابعیت درآمدن فرد کافر در کشور مسلمان، چه حکمی دارد؟

ج: تابعیت دادن به فرد کافر در کشور مسلمان جایز است، مشروط بر آن که [کشور مسلمان] از فتنه در امان باشد و جانب خیر این عمل ترجیح داشته باشد. البته اجازه ای اقامت در جزیره العرب، به کافر داده نشود؛ مگر زمانی که اسلام را بپذیرد، چرا که پیامبر صلی الله علیه وسلم به خارج نمودن مشرکین از جزیره العرب سفارش کردند^(۳).

و بالله التوفیق و صلی الله علی نبینا محمد و آله و صحبه و سلم.

انجمن دائمی پژوهشهای علمی و افتا (۷۴/۲)

[۱۵۷] حکم استغفار برای مشرکین

س: من اجدادی دارم که مشرک مرده اند، آیا می توانم برای آنان طلب مغفرت کنم؟

۱- مسلم در صحیح خود (۱۷۶۷) از عمر بن خطاب روایت می کند که از پیامبر صلی الله علیه وسلم شنیده

است که فرمود: بطور قطع یهود و نصارا را از جزیره العرب خارج خواهیم کرد تا جایی که به غیر از

مسلمان کسی دیگر را در آن جا نگذارم.

۲- بخاری (۳۰۵۳، ۳۱۶۸، ۴۴۳۱) و مسلم (۱۶۳۷)

۳- نگا. حاشیه سابق

ج: برای هیچ فرد مسلمانی جایز نیست که برای اجداد و... که در حال کفر یا شرک از دنیا رفته‌اند، از الله طلب مغفرت نماید؛ زیرا الله تعالی می‌فرماید: ﴿مَا كَانَ لِلنَّبِيِّ وَالَّذِينَ ءَامَنُوا أَنْ يَسْتَغْفِرُوا لِلْمُشْرِكِينَ وَلَوْ كَانُوا أُولَىٰ قُرْبَىٰ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُمْ أَصْحَابُ الْجَحِيمِ﴾ [التوبة: ۱۱۳]

«برای پیامبر صلی الله علیه وسلم و مؤمنان شایسته نیست که برای مشرکان [از الله] طلب آمرزش کنند، هرچند از نزدیکان‌شان باشد. آن هم پس از آن که برای آن‌ها روشن شد که این گروه اهل دوزخند.»

و بالله التوفیق و صلی الله علی نبینا محمد و آله و صحبه و سلم.
انجمن دایم پژوهشهای علمی و افتا (۳۰۵/۳)

[۱۵۸] حکم به برادری گرفتن نصارا

س: آیا می‌توانیم مسیحیان را بطور کامل مثل مسلمانان بدون هیچ گونه تفاوتی، برادر بدانیم؟

ج: به برادری گرفتن مسیحیان^(۱) برای مسلمانان حرام است.

الله تعالی می‌فرماید: ﴿يَتَّخِذُوا الْيَهُودَ وَالنَّصَارَىٰ أَوْلِيَاءَ ۚ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ ۚ وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ مِنْكُمْ فإِنَّهُ مِنْهُمْ ۗ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ﴾ [المائدة: ۵۱]

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید یهود و نصارا را ولی [دوست و تکیه‌گاه خود] انتخاب نکنید! آن‌ها اولیای یکدیگرند و کسانی که از شما با آنان دوستی کنند، از آن‌ها هستند؛ الله ستمکاران را هدایت نمی‌کند.»

الله تعالی می‌فرماید: ﴿إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ﴾ [الحجرات: ۱۰] «فقط مؤمنان برادران

۱- صحیح: گفتن نصارا است، همان‌طور که قرآن آنان را نام گذاری کرده است.

یکدیگرند».

پس الله برادری حقیقی را فقط در بین مؤمنین قراردادده است.
پیامبر صلی الله علیه وسلم می‌فرماید: «المُسْلِمُ أَخُو الْمُسْلِمِ، لَا يَظْلِمُهُ، وَلَا يَخْذُلُهُ، وَلَا يَكْذِبُهُ، وَلَا يَحْقِرُهُ»^(۱):

(مسلمان برادر مسلمان است، به او ظلم نمی‌کند او را رسوا نمی‌کند و او را دروغگو نمی‌شمارد، او را خوار و ذلیل نمی‌گرداند).

و بالله التوفيق و صلی الله علی نبینا محمد و آله و صحبه و سلم
انجمن دائمی پژوهشهای علمی و افتا (۴۶/۲)

[۱۵۹] حکم بزرگداشت اعیاد نصارا

س: استاد گرامی! بین من و دوستانم بحثی دینی رخ داد بر سر این موضوع که برخی از مسلمانان در کشور «غنا» تعطیلات و اعیاد یهود و نصارا را تعظیم می‌کنند حتی تعطیلات خود را می‌گذارند تا عید یهود و نصارا فرا رسد، آن وقت مدارس اسلامی را به مناسبت عیدشان تعطیل می‌کنند اما زمانی که عید مسلمانان می‌رسد مدارس اسلامی را تعطیل نمی‌کنند، و می‌گویند: اگر ما در تعطیلات از آنها پیروی کنیم بزودی دین اسلام را می‌پذیرند؟! استاد گرامی! این کار آنها را برای ما توضیح دهید، آیا این عمل از نظر شریعت درست است یا خیر؟

ج: اول: اظهار شعائر دینی بین مسلمانان یکی از سنت‌هاست و ترک اظهار آن، مخالف با راه و روش پیامبر صلی الله علیه وسلم است که در حدیث صحیح می‌فرماید: «علیکم بسُنَّتِي وَسُنَّةِ الْخُلَفَاءِ الرَّاشِدِينَ الْمَهْدِيِّينَ، تَمَسَّكُوا بِهَا، وَعَضُّوا عَلَيْهَا بِالنَّوَاجِدِ»^(۲):

۱- بخاری (۲۴۴۲-۶۹۵۱) و مسلم (۲۵۶۴، ۲۵۸۰)

۲- احمد (۱۲۶/۴)، ابو داود (۴۶۰۷)، الترمذی (۲۶۷۶) و گوید: «حسن صحیح»، و ابن ماجه (۴۲، ۴۳)، و ابن حبان در «صحیح» (۵)، حاکم (۱۷۴/۱-۱۷۷-۳۲۹۸-۳۳۳) و صحیح دانسته و ذهبی او را تایید کرده است.

(راه و روش من و خلفای راشدین رضی الله عنهم را بر خود لازم بگیرید و در عمل به آن پایبند باشید و آن را با دندان‌ها محکم نگه دارید).

دوم: برای مسلمان اظهار شادی، خوشحالی و مشارکت در اعیاد کفار و تعطیل کردن کارهای دینی یا دنیایی جایز نیست، چرا که این مشابهت با دشمنان الله، حرام و از نوع همکاری با آنان در باطل است. پیامبر صلی الله علیه وسلم فرموده: «مَنْ تَشَبَهَ بِقَوْمٍ فَهُوَ مِنْهُمْ»^(۱):

(کسی که خود را شبیه قومی کند، از همان قوم بشمار می‌رود).

الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَىٰ وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ ۗ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ ﴿۲﴾ [المائدة: ۲]

«در راه نیکی و تقوا با هم همکاری کنید و [هرگز] در راه گناه و تعدی همکاری ننمایید و از [مخالفت با فرمان] الله بپرهیزید که مجازات الله شدید است.»
در این باره توصیه می‌شود به کتاب «اقتضاء الصراط المستقیم» ابن تیمیه مراجعه شود، چون بسیار کتاب سودمندی است.

و بالله التوفیق و صلی الله علی نبینا محمد و آله و صحبه و سلم
انجمن دایم پژوهشهای علمی و افتا (۲/۴۷، ۴۸)

[۱۶۰] حکم امامت فرد منتسب به اسلام که مرتکب شرک اکبر می‌شود.

س: قبلاً از شما درباره‌ی نماز فردی که به یکی از پیش‌نمازهای مشرک منتسب به اسلام اقتدا می‌کند، مانند: کسی که برای اولیا ذبح می‌کند، و آن‌ها را به فریاد می‌خواند، برایشان نذر می‌کند، طواف قبور می‌نماید و برای زیارت قبور اسباب سفر می‌بندد،

۱- أبوداود (۴۰۳۱) بروایت ابن عمر و الطبرانی در الأوسط (۸۳۲۷) بروایت حذیفه و أحمد بروایت ابن عمر رضی الله عنه و افزون بر این (۲/۵۰، ۹۲) در فیض القدیر (۶/۱۰۵) بروایت ابن عمر رضی الله عنه ... سخاوی گوید: سند آن ضعیف است، البته شواهدی دارد. ابن تیمیه گوید: سند آن جید است. و ابن حجر در الفتح [۲۷۱/۱۰] گوید: سند آن حسن است.

پرسیده بودم. چون در طول مسافرت در کشورهای اسلامی به کثرت این سؤال را از ما می‌پرسند.

در سفر امسال ما به کشور سودان برخی از برادران انصارالسنه این سؤال را از ما می‌پرسیدند. و شما مناسب دانستید که این سؤال‌ها را بصورت کتبی برایتان بفرستیم تا آن را به انجمن فتوا بدهید، و پاسخ را بصورت تفصیلی منتشرکنند، اکنون بصورت کتبی سؤال را خدمت شما می‌فرستیم و یادآوری می‌کنم که پاسخ را بصورت مفصل منتشر کنید، ضمناً لطف کنید و یک نسخه بصورت کتبی برای ما بفرستید، الله پاداش عظیم به شما دهد!

ج: هر کسی برای غیر الله نذر یا ذبح کند و یا در ماوراء اسباب عادی از غیر الله یاری بخواهد مانند: شفای مریض یا اعطای فرزند یا صدا زدن فرد غایب برای رفع مشکلات یا صدا زدن میت برای دفع بلا یا طواف قبور یا بار سفر بستن برای این امور یا استغاثه از بت‌ها و دیگر جمادات چنین فردی مشرک و مبتلا به شرک اکبر است. لذا نماز خودش صحیح نیست، امامت چنین فردی نیز جواز ندارد و نماز خواندن پشت سر چنین فردی به خاطر شرکش جایز نیست.

و بالله التوفیق و صلی الله علی نبینا محمد و آله و صحبه و سلم

انجمن دایمی پژوهشهای علمی و افتا (۱/۵۲۳/۵۲۲)

[۱۶۱] حکم همکاری با مرتدین.

س: از طرف یکی از کارمندان اداره‌ی ثبت احوال سؤالی بدین مضمون به دست من رسید. آیا برای کسی که تازه مسلمان شده لازم است. که نامش را تغییر دهد بویژه زمانی که اسمش مخالف اسلام باشد و ممکن است که بعضی دوباره از اسلام برگردند و مرتد شوند و دو مرتبه همان اسم اولی را که در زمان کفر داشتند، انتخاب کنند.

این امر احکام زیادی که برخی در اسلام و برخی در میان ملل کفر اجرا می‌شود، در پی دارد. مانند: میراث، ازدواج و احوال شخصی. سؤال‌کننده‌ی فتوا خودش در بخش احوال مدنی شعبه صدور کارت شناسایی کار می‌کند. آیا تغییر دوباره‌ی اسم، گناهی

برایش محسوب می‌شود و آیا این کارش مؤید مرتد بودنش است؟ چون فرد مذکور در بسیاری اوقات با دستورات رؤسای خود مواجه می‌شود و از خود اختیاری ندارد. نظر شما درباره تمامی این‌ها چیست؟

ج: در صورتی که متوجه شدی آن فردی که خواهان این کار است، از اسلام به کفر منتقل می‌شود در این صورت حق هیچ نوع همکاری را با او نداری، هرچند رئیس به آن دستور بدهد.

الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَىٰ وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ ۗ وَاتَّقُوا اللَّهَ ۚ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ ﴿۲۰۰﴾ [المائدة: ۲]

«در راه نیکی و پرهیزگاری با هم نیکی و همکاری کنید و [هرگز] در راه گناه و تعدی همکاری ننمایید و از [مخالفت با فرمان] الله بپرهیزید که مجازات الله بسیار سخت است.»

«و لأن الرسول صلى الله عليه وسلم: لعنَ أكل الربا، و مؤكله، و كاتبه، و شاهده»:

(چرا که پیامبر صلی الله علیه وسلم کسی را که ربا می‌خورد، ربا می‌دهد، نویسنده و دو شاهد آن را لعنت کرده است). و می‌فرماید: «هُم سَوَاءٌ»^(۱): (همه‌ی اینها با هم در گناه برابرند). «مسلم»

وقتی در همکاری در امور ربا فرد لعنت شده است، حال کسی که بر تأیید کفر، و راه‌اندازی کار مرتدین همکاری کند چگونه خواهد بود؟!

و بدلیل آن که پیامبر صلی الله علیه وسلم می‌فرماید: «إِنَّمَا الطَّاعَةُ فِي الْمَعْرُوفِ»^(۲)، «لا طاعةَ لِخَلْقٍ فِي مَعْصِيَةِ الْخَالِقِ»^(۳):

۱- احمد (۸۳/۱۰، ۸۷، ۳۹۳، ۴۰۲)، و مسلم (۱۵۹۸)، و غیرهما.

۲- قسمتی از حدیث: بخاری (۷، ۷۲۵۷)، و مسلم (۱۸۴۰) و

۳- احمد (۱۳۱/۱، ۴۰۹) (۶۶/۵)، و ابن ابی شیبیه در «مصنف» (۳۳۷۱۷)، و طبرانی در «الوسط» (۴۳۲۲)، و «الکبیر» (۳۶۷، ۳۸۱، ۴۰۷، ۴۳۷، ۵۷۱). هیشمی در «مجمع الزوائد» ۲۲۶/۵ گوید: احمد با همین الفاظ

(فرمانبرداری فقط در کارهای معروف است). (فرمانبرداری از هیچ مخلوقی در نافرمانی الله (جایز) نیست).

و بالله التوفیق و صلی الله علی نبینا محمد و آله و صحبه و سلم
انجمن دایمی پژوهشهای علمی و افتا (۳۱/۲)

[۱۶۲] حکم هم‌نشینی با خانواده‌های امریکایی به قصد یادگیری زبان آن‌ها

س: آیا سکونت با خانواده‌های امریکایی برای یادگیری زبان آن‌ها، جایز است؟

ج: خیر، مسلمان باید با مسلمان هم‌نشینی و سکونت کند، چرا که در هم‌نشینی و اختلاط با کفار، بیم فتنه وجود دارد، انسان را در مسایل دینی سست می‌گرداند، در انجام وظایف اسلامی و کارهای خیر و مستحبی ضعیف و تنبل می‌نماید، لذا باید فرد مسلمان تا می‌تواند به فکر دوری از آنان باشد تا دینش حفظ شود، رفتارش سالم بماند اما اگر می‌خواهد با خانواده‌ای سکونت کند لازم است که با خانواده‌های مسلمان زندگی کنند. البته از خلوت با زنان نامحرم و بیگانه بر حذر باشد. سکونت با خانواده‌هایی که در آن مردان و زنان با هم هستند، جایز نیست، چون در میان آن‌ها رسم است که زنان لخت و عریان می‌گردند، پایبند به حفظ آبرو و حرمت خود نیستند و در این فتنه‌ی بزرگی است چون این راهی بسوی فحشا و فساد اخلاقی است.

اما برای یادگیری زبان آن‌ها نیاز به سکونت (هم‌نشینی) با خانواده‌های امریکایی نیست و هیچ بهانه‌ی دیگری نمی‌تواند هم‌نشینی با آن‌ها را صحیح و مجاز گرداند؛ چرا که برنامه استفاده از زبان آن‌ها در دروس خاص یا گفتگو با هم‌کلاسی‌ها بدون سکونت با خانواده‌های کافر، برای وی فراهم می‌شود.

و بالله التوفیق و صلی الله علی نبینا محمد و آله و صحبه و سلم
انجمن دایمی - فتاوی اسلامیة لمجموعه من العلماء الأفاضل (۹۰/۱)

[۱۶۳] حکم سکونت بین کفار چیست؟ هجرت چه وقت واجب است؟

س: شخص مؤمن و موحدی که خالصانه الله را عبادت می‌کند، به او شریک نمی‌آورد، علی‌رغم این با احزاب کافر نشست و برخاست دارد حتی نمی‌تواند دین خود را آشکار نموده و هدف خود را واضح بیان کند و نمی‌تواند از آن‌جا به جای دیگر هجرت کند؛ درباره‌ی چنین فردی اظهار نظر فرمایید؟

ج: وقتی این فرد مؤمن آن‌طور که گفتی، از آشکار کردن توحید، نشر اسلام و بیان اهدافش عاجز است؛ اما بین کفار زندگی می‌کند و نمی‌تواند به کشور دیگری برود تا دینش را آشکار کند و مردم را بسوی اسلام فراخواند، معذور محسوب می‌شود، امید است که الله از او درگذرد. اما بر او واجب است که از فرصت دعوت پنهانی به دین استفاده کند، امید است که الله کسانی را آماده نماید که دعوتش را قبول نموده و با او همکاری نمایند و نیز بر او لازم است که تلاش کند تا شرایط نجات و هجرت از کشورهای کفر به کشورهای اسلامی را برای خود فراهم کند. تا جمعیت مسلمانان را بیشتر نموده و با آنان در اجرای احکام اسلامی همکاری نماید.

اما هرکسی بتواند به کشورهای اسلامی هجرت کند اما این کار را نکند و برای خود می‌پسندد که در سرزمین کفار ناتوان و ضعیف زندگی کند و یا با سازش به حساب دین خود در آن‌جا بماند، این فرد به خود، دین و مسلمانان بدی کرده است لذا به چنین فردی وعده داده شده که جایش جهنم است و جهنم بدترین جایگاه است.

الله تعالی می‌فرماید: ﴿إِنَّ الَّذِينَ تَوَفَّيْنَاهُمُ الظَّالِمِينَ أَنفُسِهِمْ قَالُوا فِيمَ كُنَّا قَالُوا كُنَّا مُسْتَضْعَفِينَ فِي الْأَرْضِ قَالُوا أَلَمْ تَكُنْ أَرْضُ اللَّهِ وَسِعَةً فَهَاجِرُوا فِيهَا فَأُولَئِكَ مَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ وَسَاءَتْ مَصِيرًا ﴿٩٧﴾ إِلَّا الْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانِ لَا يَسْتَطِيعُونَ حِيلَةً وَلَا يَهْتَدُونَ سَبِيلًا ﴿٩٨﴾ فَأُولَئِكَ عَسَى اللَّهُ أَنْ يَعْفُو عَنْهُمْ وَكَانَ اللَّهُ

عَفُوًّا غَفُورًا ﴿٩٩﴾ [النساء: ۹۷ - ۹۹]

«کسانی که فرشتگان [قبض ارواح] روح آنها را گرفتند در حالی که به خویشتن ستم کرده بودند، به آنها گفتند: شما در چه حالی بودید؟ گفتند: ما در سرزمین خود تحت فشار و مستضعف بودیم، آنها [فرشتگان] گفتند: مگر زمین الله پهناور نبود که مهاجرت کنید. آنها عذری نداشتند و جایگاهشان در دوزخ است و سرانجام بدی دارند، مگر آن دسته از زنان و مردان و کودکانی که برآستی تحت فشار قرار گرفتند نه چاره‌ای دارند و نه راهی [برای نجات از محیط آلوده] می‌یابند، امید است الله آنها را مورد عفو قرار دهد و الله، عفو کننده و غفور است».

و بالله التوفیق و صلی الله علی نبینا محمد و آله و صحبه و سلم
انجمن دایمی پژوهشهای علمی و افتا (۲/۴۴، ۴۵)

[۱۶۴] اقامت در شهری که شرک و کفر در آن بوضوح انجام می‌شود جایز نیست مگر برای دعوت به سوی الله^(۱)

از عبدالعزیز بن باز به برادر گرامی ن. م - الله او را در آنچه می‌پسندند و خشنودی‌اش است موفق گرداند و به علم و ایمان او بیافزایید... آمین السلام علیکم و رحمه الله وبرکاته، اما بعد:

اشاره به نامه‌ی تو است که یادآور شدی جوان مسلمانی مقیم ایتالیا هستید، در آنجا جوانان مسلمان بسیاری هستند اما بیشتر آنها در فاصله گرفتن از دین اسلام و تعالی‌م ارزشمند آن به خواسته‌های صلیبی‌ها روی آورده‌اند! در نتیجه بیشتر آنها نماز نمی‌خوانند، بد اخلاق هستند و غرق منکرات شده‌اند حتی آنها را مباح می‌دانند... و دیگر مسایلی که در نامه‌ات نوشته بودید.

باید متذکر شوم که اقامت و سکونت در کشوری که کفر، شرک، دین‌نصاری و... دیگر کفار در آن غلبه دارند، بطور قطع جایز نیست. فرقی نمی‌کند که این اقامت برای

۱- این فتوا جواب نامه‌ای است از طرف یکی از مسلمانان مقیم ایتالیا که فرستاده بود و جواب آن در تاریخ (۱۳/۱۰/۱۴۱۶) منتشر شد.

کارگری، تجارت، تحصیل و یا دیگر امور باشد، چرا که الله تعالی می‌فرماید: ﴿إِنَّ الَّذِينَ تَوَفَّيْنَاهُمُ الظَّالِمِينَ أَنفُسِهِمْ قَالُوا فِيمَ كُنَّا قَالُوا كُنَّا مُسْتَضْعَفِينَ فِي الْأَرْضِ قَالُوا أَلَمْ تَكُنْ أَرْضُ اللَّهِ وَسِعَةً فَتُهَاجِرُوا فِيهَا فَأُولَئِكَ مَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ وَسَاءَتْ مَصِيرًا ﴿٩٧﴾ إِلَّا الْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانِ لَا يَسْتَطِيعُونَ حِيلَةً وَلَا يَهْتَدُونَ سَبِيلًا ﴿٩٨﴾ فَأُولَئِكَ عَسَى اللَّهُ أَنْ يَعْفُوَ عَنْهُمْ وَكَانَ اللَّهُ عَفُوًّا غَفُورًا ﴿٩٩﴾﴾ [النساء: ۹۷ -

[۹۹]

«کسانی که فرشتگان [قبض ارواح] روح آن‌ها را گرفتند در حالی که به خویشتن ظلم کرده بودند، به آن‌ها گفتند: شما در چه حالی بودید؟ گفتند: ما در سرزمین خود تحت فشار و مستضعف بودیم آن‌ها [فرشتگان] گفتند: مگر زمین الله پهناور نبود که مهاجرت کنید؟! آن‌ها عذری نداشتند و جایگاه‌شان در دوزخ است و سرانجام بدی دارند؛ مگر آن دسته از زنان و مردان و کودکانی که براستی تحت فشار قرار گرفتند. نه چاره‌ای دارند و نه راهی [برای نجات از محیط آلوده] می‌یابند، امید است الله آن‌ها را مورد عفو قرار دهد و الله، عفو کننده و غفور است.»

و بدلیل آن که پیامبر صلی الله علیه وسلم می‌فرماید: «أنا بريء من كل مسلم يقيم بين أظهر المشركين.»

(من از هر مسلمانی که بین مشرکین اقامت می‌گزیند، بیزارم)^(۱)

چنین اقامتی از دلی که حقیقت اسلام و ایمان را دریافته و حق الله در اسلام بر مسلمانان را شناخته است، و الله را به عنوان پروردگار، اسلام به عنوان دین و محمد صلی الله علیه وسلم را به عنوان نبی و رسول قبول نموده، پذیرفتنی نیست.

چرا که رضایت به موارد فوق، محبت الله، ترجیح رضایت او تعالی را بر هر چیزی، داشتن غیرت دینی و زندگی در کنار دوستان و محبان دین را شامل می‌شود که لازمه‌اش

بیزاری، دوری کامل از کفار و کشورهائشان است، حتی ایمان مطلق در قرآن و سنت با این منکرات یک جا جمع نمی‌شود و سازگاری ندارد.

در روایت صحیح آمده که جریر بن عبدالله بجلی گفت: یا رسول الله از من بیعت بگیر و هر شرطی را که می‌خواهی منظور کن! رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: «تَعْبُدَ اللَّهَ، وَ تُقِيمَ الصَّلَاةَ، وَ تُؤْتِيَ الزَّكَاةَ، وَ تُنَاصِحَ الْمُسْلِمِينَ، وَ تُفَارِقَ الْمُشْرِكِينَ»^(۱):
(الله را عبادت کن، نماز را برپا دار، زکات را ادا کن، خیرخواه مسلمانان باش و از مشرکان دوری و اجتناب کن).

و نیز حدیث قبلی از رسول الله صلی الله علیه وسلم ثابت است، که فرمود: «أَنَا بَرِيءٌ مِنْ كُلِّ مُسْلِمٍ يُقِيمُ بَيْنَ أَظْهُرِ الْمُشْرِكِينَ»^(۲):
(من از فرد مسلمانی که بین مشرکین اقامت می‌گزیند، بیزارم).

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمودند: «لَا يَقْبَلُ اللَّهُ مِنْ مُشْرِكٍ عَمَلًا بَعْدَ مَا أَسْلَمَ؛ أَوْ يُفَارِقَ الْمُشْرِكِينَ»^(۳):

(الله از فرد مشرک بعد از اسلام آوردنش هیچ عملی را نمی‌پذیرد یا این که باید از مشرکین جدا شود). یعنی: تا زمانی که از مشرکین جدا نشود اعمال او پذیرفته نمی‌شود. علما به منع از این عمل تصریح کرده و بر حذر داشته‌اند. هجرت از بلاد کفر به بلاد اسلام، به شرط داشتن توانایی واجب است، بجز فرد عالم و آگاهی که می‌تواند در آنجا اقامت کند و مردم را بسوی الله و بیرون کشیدن از تاریکی‌ها به روشنایی دعوت کند و خوبیهای اسلام را برای آنان شرح دهد.

۱- نسائی (۴۱۸۰، ۴۱۸۲) و احمد (۳۶۵/۴، ۳۶۰، ۳۵۸) و طبرانی در کبیر ۳۱۴/۲-۳۱۷
(۲۳۱۸، ۲۳۱۶، ۲۳۱۵، ۲۳۰۸، ۲۳۰۶) و دیگران. آلبانی در سنن نسائی (۳۸۹۳، ۳۸۹۲) آن را صحیح دانسته است.

۲- تخریح در فتاوی (۱۵۴) ذکر گردید.

۳- نسائی / ۲۵۶۹، ابن ماجه / ۲۵۳۶، احمد / (۴/۵) و آلبانی در سنن نسائی / ۲۴۰۸ و ابن ماجه / ۲۰۵۵ حسن دانسته است.

الله در سوره توبه به این موضوع اشاره می‌کند و می‌فرماید: ﴿قُلْ إِنْ كَانَ آبَاؤُكُمْ وَأَبْنَاؤُكُمْ وَإِخْوَانُكُمْ وَأَزْوَاجُكُمْ وَعَشِيرَتُكُمْ وَأَمْوَالٌ اقْتَرَفْتُمُوهَا وَتِجَارَةٌ تَخْشَوْنَ كَسَادَهَا وَمَسَاكِنُ تَرْضَوْنَهَا أَحَبَّ إِلَيْكُمْ مِنْ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَجِهَادٍ فِي سَبِيلِهِ فَتَرَبَّصُوا حَتَّىٰ يَأْتِيَ اللَّهُ بِأَمْرِهِ ۗ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ ﴿٢٤﴾ [التوبة: ۲۴]

«بگو: اگر پدران و فرزندان و برادران و همسران و طایفه شما و اموالی که بدست آورده‌اید و تجارتي که از کساد شدنش می‌ترسید و خانه‌هایی که به آن علاقه دارید در نظرتان از الله و پیامبرش صلی الله علیه وسلم و جهاد در راهش محبوبتر است. در انتظار این باشید که الله عذابش را بر شما نازل کند و الله فاسقان را هدایت نمی‌کند.»

اما اگر کسی به دنبال اهداف مادی در آنجا بماند عذرش شرعی نیست، بلکه چنین فردی فاسق و به عدم هدایت تهدید شده است، این در صورتی است که این امور برایش از الله، رسول و جهاد در راه الله محبوبتر باشد.

وقتی فردی شرک و دیگر منکرات را مشاهده نموده و سکوت کند و حتی برخی از آنها را انجام دهد، کجا در وی خیری می‌ماند؟! همان‌طور که خودت یادآور شدی برخی از افراد منتسب به اسلام - در آنجا - این گونه‌اند!؟

اما اگر مسلمانی که در آنجا اقامت دارد گمان می‌کند به خاطر اهداف دنیوی مانند: تحصیل، تجارت، یا کسب مال در میان مشرکان می‌ماند بداند که این کار او جز خشم الهی چیزی را به آن اضافه نمی‌کند.

در قرآن مجید وعیدی تند، سخت و تهدیدی موکد به خاطر ترک هجرت آمده است. همان‌طور که پیشتر ذکر کردیم، الله تعالی در سوره نساء می‌فرماید: ﴿إِنَّ الَّذِينَ

تَوَفَّيْنَاهُم مَّا كَانُوا فِي سَبِيلِنَا يَأْتُوا الْمُشْرِكِينَ بِمَالِهِمْ خَائِبِينَ ﴿٩٧﴾ [النساء: ۹۷] «کسانی که فرشتگان جان آنها را - که ستم‌گر خویشند - می‌ستانند» و آیات بعد از این آیه (به این موضوع اشاره دارد).

پس وقتی حقیقت این گونه است حال کسی که به کشورهای کفر سفر می کند و اقامت در آن جا را بر می گزیند چه خواهد بود؟! همان طور که قبلاً یادآور شدیم علما رفتن و اقامت به جایی که مسلمان از اظهار عقیده اش ناتوان است، تحریم کرده اند و اقامت برای درس خواندن، تجارت، کسب و کار و یا تابعیت گرفتن و چیزی که به آن در حکم تابعیت است، همه با هم در صورت عدم توانایی برای آشکار کردن دین و داشتن توانایی برای هجرت از آن جا، برابر هستند.

اما تنها ادعای داشتن بغض و کینه نسبت به آنان و ناپسند دانستن آن ها با اقامت در دیارشان؛ کافی نیست. تحریم سفر به دیار کفر و اقامت در آن جا به دلایلی حرام است، از جمله:

۱- اظهار دین به گونه ای که بتواند مسئولیت خود را بطور کامل انجام دهد مشکل و غیر ممکن است.

۲- علما، در سخنرانیها به صورت آشکار و صریح می گویند: هر کس دین خود را با ادله و برهان نشناسد تا بتواند از دین خود دفاع کند و شبهات کافران را پاسخ دهد برایش سفر به دیار کفر جایز نیست.

۳- از شرایط سفر به دیار کفار این است که: از فتنه ی غلبه ی کفار و تسلط آن ها، شبهات و حرفهای پوچشان، از مشابهت با آن ها و تحت تأثیر قرار گرفتن آن ها در امان بماند.

۴- قطع وسیله از اسبابی که منجر به شرک می شود که از بزرگترین اصول و قواعد دین است، شکی نیست: که آنچه در نامهات متذکر شدی که جوانان مسلمان تبعه ی آن کشورها به آن مبتلا شده اند، از نتایج ماندن آن ها در بلاد کفر است. در حالی که بر آن ها واجب است در دین خود و عمل به آن ثابت قدم باشند لذا باید در اظهار دین، پیروی از اوامر، اجتناب از منکرات و نواهی و دعوت به سوی دین از خود پایداری نشان دهند، تا بتوانند از بلاد کفر به سرزمین اسلام هجرت کنند.

از الله تعالی می‌خواهیم که وضعیعت همه‌ی شما را اصلاح کند و به شما فهم دین و ثبات بر آن را عنایت فرماید، شما را در هجرت از دیار کفر و شرک به دیار اسلام یاری کند و همه ما و شما و تمامی مسلمانان را توفیق روز افزون در چیزی که خود می‌پسندد، عنایت بفرماید، همه ما را از فتنه‌ها و وسوسه‌های شیطانی پناه دهد، بر کارهای خیر توفیق دهد، دین خود را نصرت نماید، دین خود را عزت و برتری دهد و مسؤلان امور مسلمانان را اصلاح گرداند. به آن‌ها فهم دین نصیب فرماید تا احکام شریعت الهی را در این کشور به اجرا در آورند و به آن‌ها خوشنود بوده و از مخالفت با آن بر حذر باشند چرا که او بر این امر قادر است. و السلام علیکم و رحمه الله و برکاته

[مفتی کل عربستان سعودی و رئیس هیأت علمای عالی رتبه و رئیس انجمن مباحث علمی وافتا]

شیخ ابن باز، مجموع فتاوی و مقالات متنوعه (۴۰۲/۹)

[۱۶۵] حکم اقامت در بین مشرکین و معنای اظهار دین^(۱)

س: ما جمعی از دانشجویان مسلمان که در امریکا مشغول تحصیل هستیم، مدت تحصیل ما بین شش ماه تا چهار سال به طول می‌انجامد. ما به خواست و اراده‌ی خودمان به این‌جا آمده‌ایم یعنی: از طرف کسی یا موسسه‌ای به اینجا فرستاده نشده‌ایم. تحصیل (در آمریکا) این‌جا مثل تحصیل در کشور خود ماست، و تفاوتی ندارد جز این که در اینجا زبن انگلیسی را یاد می‌گیریم اکنون تکلیف ما در خصوص درس خواندن و ماندن در این‌گونه کشورها چیست؟

ج: هرکس از شما دانش، بصیرت و شناخت از دین دارد و می‌تواند مردم را به دین الله دعوت دهد و خیر را به مردم بیاموزد، شبهات را از خود دفع کند، دین خود را در میان کفاری که اطرافش هستند آشکار نماید، ماندنش بین مشرکین ایرادی ندارد، چرا که اقامت با این وضعیعت، موجب بهره بردن از علمی می‌گردد که به آن نیاز است لذا به

۱- در مجله‌ی دعوت شماره ۱۵۱۱ تاریخ (۱۴۱۶/۵/۱۱) منتشر شده است.

خودِ فرد و دیگران نفع می‌رسد حتی چه بسا که اگر در دعوت تلاش کند، با صبر و نیت خالصانه دعوت دهد، الله تعالی بوسیله‌ی او جمع کثیری را هدایت می‌کند. اما اگر بیم آن دارد که به محرّمات الهی مبتلا شود و نتواند دینش را با دعوت به توحید، برحذر داشتن شرک و بیان [این حقایق] برای اطرافیانش اظهار کند، ماندنش در بین مشرکان جایز نیست، چرا که رسول‌الله صلی الله علیه وسلم می‌فرماید: «أنا بريءٌ من كلِّ مُسْلِمٍ يُقِيمُ بَيْنَ أَظْهُرِ الْمُشْرِكِينَ»^(۱):

(من از هر مسلمانی که بین مشرکین اقامت می‌کند، بیزارم).

شیخ ابن باز - مجموع فتاوا و مقالات متنوعه (۴۰۱/۹)

[۱۶۶] شرایط اقامت در کشورهای کفر

س: حکم اقامت در دیار کفار چیست؟

ج: اقامت در دیار کفار خطر بزرگی برای دین، اخلاق، سلوک و آداب زندگی فرد مسلمان در پی دارد، ما و کسانی دیگر شاهد انحراف افراد زیادی بودیم که در دیار کفار اقامت کردند، و دیدیم که موقع برگشت به کلی عوض شده و فاسق برگشته بودند حتی بعضی مرتد شدند و به ادیان دیگر گرویدند! «العیاذ بالله!» تا جایی که به انکار مطلق دین یا استهزاء دین و دینداران گذشته و آینده پرداخته‌اند؛ بنابراین شایسته و حتی الزامی است که خود را از این امر حفاظت کنند و باید شرایطی مقرر شود که مانع افتادن به هلاکت شود، لذا اقامت در کشورهای کفر باید با رعایت دو شرط اساسی باشد:

شرط اول: باید دین فرد مقیم در امان باشد بگونه‌ای که فرد، دارای علم، ایمان، قدرت و اراده‌ای باشد که ثبات و استقامت در دین را برای او تضمین کند، از انحراف و کجی برحذر و بدور باشد، دشمنی و بغض کفار را در دل داشته باشد، از دوستی و محبت نسبت به آنچه که منافی ایمان اوست به کلی دوری گزیند.

الله تعالی می فرماید: ﴿لَا تَجِدُ قَوْمًا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ يُوَادُّونَ مَنْ حَادَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَوْ كَانُوا آبَاءَهُمْ أَوْ أَبْنَاءَهُمْ أَوْ إِخْوَانَهُمْ أَوْ عَشِيرَتَهُمْ﴾ [المجادله: ۲۲]

«هیچ قومی را که ایمان به الله و روز رستاخیز دارند نمی یابی که با دشمنان الله و رسولش دوستی کنند، هرچند پدران یا فرزندان یا برادران شان باشند».

و می فرماید: ﴿يَتَّيَّبُوا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الْيَهُودَ وَالنَّصْرَىٰ أَوْلِيَاءَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ مِنْكُمْ فَإِنَّهُ مِنْهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ﴾ [الممتحنه: ۱۰]

﴿الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ يُسْرِعُونَ فِيهِمْ يَقُولُونَ خَشِيَ أَنْ تُصِيبَنَا دَآئِرَةٌ فَعَسَى اللَّهُ أَنْ يَأْتِيَ بِالْفَتْحِ أَوْ أَمْرٍ مِّنْ عِنْدِهِ فَيُصْبِحُوا عَلَىٰ مَا أَسْرُوا فِي أَنْفُسِهِمْ نَادِمِينَ﴾ [المائدة: ۵۱ - ۵۲]

«ای کسانی که ایمان آورده اید، یهود و نصارا را ولی [دوست و تکیه گاه] خود نگیرید. آن ها اولیای یکدیگرند و کسانی که از شما با آنان دوستی کنند، از آن ها هستند، الله ستمکاران را هدایت نمی کند، ولی کسانی که در دل شان بیماری است را می بینی که در [دوستی با] آنان بر یکدیگر پیشی می گیرند، و می گویند: می ترسیم حادثه ای برای ما اتفاق بیافتد، شاید الله پیروزی یا حادثه دیگری را از سوی خود [به نفع مسلمانان] بیاورد و این دسته از آنچه در دل پنهان داشتند، پشیمان گردند».

پیامبر صلی الله علیه وسلم -در حدیث صحیح- می فرماید: أَنْ مِّنْ أَحَبِّ قَوْمًا فَهُوَ مِنْهُمْ «الْمَرْءُ مَعَ مَنْ أَحَبَّ»^(۱):

(هرکس قومی را دوست بدارد از همان هاست و هر شخص با کسی است که او را دوست می دارد).

به این ترتیب یکی از خطرهای بزرگی که فرد مسلمان را تهدید می کند، محبت و

۱- بخاری (۶۱۶۷) و مسلم (۲۶۴۰) بروایت ابن مسعود، بخاری (۶۱۷۰) مسلم (۲۶۴۱) بروایت ابو موسی

و به همین، معنا در: بخاری (۶۱۷۱) مسلم (۲۶۳۹) بروایت انس

دوستی با دشمنان الله است؛ چرا که لازمه محبت با آنها موافقت و پیروی از آنها است یا لا اقل عدم رد آنهاست، لذا از پیامبر صلی الله علیه وسلم حدیثی روایت است که معنای آن می‌شود: «من أَحَبَّ قَوْمًا فَهُوَ مِنْهُمْ»^(۱):

(هر کس قومی را دوست بدارد، از همان قوم محسوب می‌شود).

شرط دوم: این که بتواند به دین خود آشکارا عمل کند بگونه‌ای که شعائر اسلام را بدون هیچ مانعی برپا دارد، در برپاداشتن نمازهای جمعه و جماعات اگر کسان دیگر همراه هستند، برایش ممانعتی نباشد. مانع ادای زکات، روزه، حج... و سایر شعائر دین نشوند، اگر توان انجام این اعمال را ندارد، اقامت در آنجا برایش جایز نیست و هجرت واجب است.

در کتاب «المغنی ص ۴۵۷ ج ۸» در بحث اقسام مردم در هجرت می‌گوید:

اول: هجرت بر کسی واجب است که توان هجرت را دارد و نمی‌تواند دین خود را آشکار کند و با ماندن در میان کفار نمی‌تواند به واجبات دین خود عامل بوده و پایبند باشد، برچنین فردی هجرت واجب است، زیرا الله تعالی می‌فرماید: ﴿إِنَّ الَّذِينَ تَوَفَّيْتُمْ الْمَلَائِكَةَ ظَالِمِينَ أُنْفُسِهِمْ قَالُوا فِيمَ كُنْتُمْ قَالُوا كُنَّا مُسْتَضْعَفِينَ فِي الْأَرْضِ قَالُوا أَلَمْ نَكُنْ أَرْضُ اللَّهِ وَسِعَةً فَتُهَاجِرُوا فِيهَا فَأُولَئِكَ مَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ وَسَاءَتْ مَصِيرًا ﴿٩٧﴾﴾

[النساء: ۹۷]

«کسانی که فرشتگان [قبض ارواح] روح آنها را گرفته‌اند در حالی که به خویشتن ستم کرده بودند به آنها گفتند: شما در چه حالی بودید؟! گفتند: ما در سرزمین خود

۱- طبرانی در الکبیر ۱۹/۳ (۲۵۱۹) از حدیث ابی قرصافه به این لفظ: «من احب قوما حشره الله في زميرهم»

مجمع الزوائد (۲۸۱/۱۰) و می‌گوید: در سند آن راوی است که نمی‌شناسم

اخرجه ابن عدی «الکامل» ۳۰۳/۱ (۱۲۹) بروایت جابر - در آن اسماعیل ابن یحیی التمیمی و ضعیف است با

- لفظ: «من احب قوما علي اعمالهم حشر يوم القيامة في زميرهم...»

تحت فشار و مستضعف بودیم، آن‌ها [فرشتگان] گفتند: مگر زمین الله پهناور نبود که مهاجرت کنید آن‌ها عذری نداشتند و جایگاه‌شان دوزخ است و بد سرانجامی است.»
این وعید سختی است که بیانگر وجوب هجرت است؛ زیرا عمل به تکالیف دینی بر کسی که قدرت انجام آن را دارد، واجب است و هجرت از ضروریات، لوازم و کامل کننده‌ی این واجب است؛ زیرا مکمل و متمم واجب، واجب است، [ما لایتم الواجب إلا به فهو واجب]^(۱).

بعد از این که این دو شرط اساسی برای هجرت کامل شد، اقامت در دارالکفر به چند دسته قسم تقسیم می‌شود:

قسم اول: شخص مقیم در دیار کفر، دیگران را به اسلام دعوت دهد و مردم را به آن تشویق و ترغیب کند که این نوعی جهاد است. دعوت برای کسی که توانایی آن را دارد فرض کفایه است، مشروط بر اینکه دعوت محقق گردد و کسی مانع دعوت و اجابت آن نباشد؛ زیرا دعوت به اسلام از واجبات دین بوده و راه و روش رسولان است. پیامبر صلی الله علیه وسلم به تبلیغ دین در هر زمان و مکان امر کرده و می‌فرماید: «بَلِّغُوا عَنِّي وَ لَوْ آيَةً»^(۲):

(از قول) من به دیگران برسانید اگر چه یک آیه باشد).

قسم دوم: احوال و سرگذشت کافران را به مردم گوشزد کند از عقیده‌ی فاسد، بطلان عبادت‌های‌شان، اخلاق پست و رفتار آشفته‌ی آنان پرده بردارد و به دیگران معرفی کند تا مردم از آنان بر حذر باشند، فریب آن‌ها را نخورند و برای کسانی که شیفته‌ی آنان شده اند حقیقت حال آن‌ها را بیان کند، این نوع اقامت، نیز نوعی جهاد محسوب می‌شود. چرا که در این نوع اقامت نسبت به کفر و کفار هشدار داده می‌شود که این خود تشویق و ترغیب به اسلام است، چون بیان فساد و خرابی کفر، دلیل خوبی اسلام است،

۱- المغنی لابن قدامة (۲۳۶/۹)

۲- بخاری (۳۴۶۱)

همان‌طور که گفته‌اند: هر چیز با ضد خود شناخته می‌شود، البته مشروط بر این‌که بدون پیامد ناگوار و مفسده‌ای بزرگتر، هدفش محقق گردد. اگر هدفش محقق نگردد و جلوی دعوت او را بگیرند؛ در این صورت اقامتش هیچ سودی ندارد اما اگر هدفش با وجود مفسده‌ای بزرگتر مانند: دشنام دادن به اسلام، پیامبر صلی الله علیه وسلم و پیشوایان اسلام با او مقابله به مثل کردند؛ محقق شد، باید از ماندن در آن جا خودداری کند، چرا که الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَلَا تَسُبُّوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِن دُونِ اللَّهِ فَيَسُبُّوا اللَّهَ عَدْوًا بِغَيْرِ عِلْمٍ كَذَلِكَ زَيْنًا لِّكُلِّ أُمَّةٍ عَمَلُهُمْ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّهِم مَّرْجِعُهُمْ فَيُنَبِّئُهُم بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ

﴿الأنعام: ۱۰۸﴾

«به معبود کسانی که غیر الله را می‌خوانند دشنام ندهید، مبادا آن‌ها نیز از روی [ظلم] و جهل الله را دشنام دهند این چنین برای هر امتی عمل‌شان را زینت دادیم سپس باز گشت همه آنان بسوی پروردگارشان است و آن‌ها را از آنچه عمل می‌کردند آگاه می‌سازد.»

این فرد مانند: کسی است که در کشور کفر اقامت می‌کند تا اخبار و برنامه‌یشان را شناسایی کند، مسلمانان را از مکر و نیرنگ کفار بر حذر بدارد همان‌طور که پیامبر صلی الله علیه وسلم حدیفه بن یمان را در جنگ خندق به میان کفار فرستاد تا وضعیت‌شان را بررسی و شناسایی کند.

قسم سوم: به خاطر نیازهای دولت مسلمان و تنظیم روابط آن با کشورهای کفر کسی را می‌فرستد تا در آن‌جا اقامت کند. مانند: کارمندان سفارت‌خانه‌ها. حکم اقامت این افراد در کشورهای کفر، حکم همان عملی است که به خاطر آن در آن‌جا هستند (یعنی: جایز است) و بطور مثال مأمور مسایل فرهنگی در آن‌جا اقامت می‌کند تا به امور دانشجویان رسیدگی کند، بر اعمال‌شان نظارت داشته باشد، آنان را به پایبندی به مسایل دین، رعایت اخلاق و آداب تشویق کند در اقامت چنین فردی مصلحت بزرگی وجود دارد و بوسیله‌ی او شر بزرگی دفع می‌گردد.

قسم چهارم: یا به خاطر نیاز خاصی که مباح است مانند: تجارت، معالجه‌ی بیماری و... در آنجا اقامت می‌کند که اقامت به اندازه نیاز مانعی ندارد، علما در جواز رفتن به کشورهای کفر فتوا داده‌اند و در این باره آثار برخی از صحابه رضی الله عنه نیز وجود دارد.

قسم پنجم: برای تحصیل در آنجا اقامت می‌کند و این مانند نوع قبلی و به خاطر نیاز است، اما خطرناک‌تر و برای دین و اخلاق فرد مقیم خطرناکتر است و بیشتر موجب نابودی خواهد بود؛ چرا که دانشجو پائینتر بودن جایگاه خود و بالاتر بودن مقام استادش را درک می‌کند. در نتیجه به آنان احترام می‌گذارد، احترام گذاشتن و با این کار آرا، افکار و رفتارشان را تأیید نموده و از آن‌ها تقلید می‌کند. به جز کسانی که الله آنان را حفاظت نماید و اینان بسیار اندکند.

دانشجو برای رفع اشکالاتش با استاد ارتباط برقرار می‌کند لذا این ارتباط، دوستی بیشتری را با استاد می‌طلبد و باعث می‌شود که فرد محصل باتبعیت از استادش به انحراف کشیده شود.

دانشجو در دانشگاه هم‌کلاسیهایی دارد. که با برخی رابطه‌ی دوستی برقرار می‌کند، با آن‌ها دوست می‌شود، رابطه‌ی همکاری برقرار می‌کند و چیزهایی از آن‌ها یاد می‌گیرد، بخاطر خطر این نوع، واجب است که بیشتر از پیش خودش را حفظ کند.
بر دو شرط اساسی قبلی شرایطی افزوده می‌شود:

شرط اول: دانشجویی که قرار است در کشور خارجی [کفر] درس بخواند لازم است که از نظر کمال عقلی در سطح بالایی باشد تا بتواند چیزهای مفید را از چیزهای مضر تشخیص دهد و آینده‌ی دور را در نظر داشته باشد. اما فرستادن افراد با سن کم و درک پایین خطر بزرگی برای دین، اخلاق و رفتارشان را در پی دارد؛ آن هم برای ملتی که بزودی به میان‌شان باز می‌گردند و مطالب مسمومی که از کفار فراگرفته‌اند، در میان جامعه‌ی خود پخش می‌کنند، بنابراین بسیار خطرناک هستند، واقعیت گواه این است و همین را تأیید می‌کند، چرا که بسیاری از این دانشجویان با باوری غیر از آنچه بر آن

بودند بازگشتند، یعنی: با انحراف در دین، اخلاق و رفتارشان برگشتند لذا برای جامعه‌ی خود ضررهایی به بار آوردند که برای همگان واضح و روشن است، فرستادن این افراد به کشورهای کفر، مانند تقدیم کردن گوسفند به سگ‌های هار است.

شرط دوم: دانشجو به اندازه‌ای از علوم شرعی آگاه باشد که بتواند حق را از باطل تشخیص دهد. و باطل را بوسیله حق در هم کوبد تا گرفتار باطل آنان نشود. یا تشخیص حق بر او پیچیده و مشکل نباشد که نتواند، یا از حق دفاع کند، در دعای مأثور می‌خوانیم: «اللهم أرني الحقَّ حقاً وارزُقني اتِّباعه، و أرني الباطلَ باطلاً وارزُقني اجْتِنابه، و لا تجعله مُلتبساً عليَّ فأضِلَّ»^(۱):

(پروردگارا! حق را به من حق نشان بده و به من توفیق پیروی از آن را عنایت فرما و باطل را به من باطل نشان بده و اجتناب از آن را نصیبم گردان، و تشخیص باطل را برای من دشوار مگردان که گمراه شوم).

شرط سوم: دانشجو از نظر دینی قوی باشد تا در پناه دینش در امان باشد و بدینوسیله از کفر و فسق حفظ شود. اما کسی که دینش ضعیف است، و نمی‌تواند با اقامت در آن‌جا سالم بماند به جز کسی که الله بخواهد. چرا که نیروی مهاجم قوی است، اما نیروی مقاومت کننده ضعیف است. لذا زمینه‌های کفر و فسق در آن‌جا زیاد و متنوع است. لذا وقتی که فرد از مقاومت ناتوان باشد، باطل کار خود را می‌کند.

شرط چهارم: دانشجو به مقتضای نیاز به کشور غیر اسلامی فرستاده شود؛ زیرا اقامت ایشان با این منظور و آموزش وی به مصلحت مسلمانان است. مشروط به آن که آن رشته‌ی تحصیلی در مدارس کشور خودش نباشد، اما اگر مانند آن در کشورهای اسلامی باشد اقامتش در کشورهای کفر بدین سبب جایز نیست، چرا که اقامت در کشورهای غیر اسلامی برای دین و اخلاق خطراتی به همراه دارد لذا بدون هیچ فایده‌ای اموال فراوانی هزینه می‌شود.

۱- در «احیاء علوم الدین» (۴/۴۰۱) به ابو بکر الصدیق رضی الله عنه منسوب است.

قسم پنجم: این که شخصی فقط برای سکونت در آن جا مقیم شود و این از موارد قبلی خطرناکتر (و پیامدهای ناگوارش) بزرگتر است، چرا که از رفت و آمد با کفار و احساس این که تابع کشورشان است و لازمه‌ی تابعیت ایجاب می‌کند که با آنان پیوند دوستی و همکاری داشته باشد و از طرفی موجب بیشتر شدن جمعیت کفار گردد و خانواده‌اش بین کفار پرورش یابند و تحت تأثیر اخلاق و رسوم آنان قرار گیرند، و چه بسا که در عقیده و عبادت از آنان تقلید کنند به همین سبب است که پیامبر صلی الله علیه وسلم می‌فرماید: «مَنْ جَامَعَ الْمُشْرِكَ وَسَكَنَ مَعَهُ فَإِنَّهُ مِثْلُهُ»^(۱):

(هر کس با فرد مشرک همراه شود و با او سکونت کند، آن فرد مثل خود اوست). این حدیث گر چه از نظر سند ضعیف است. اما قابل توجه است؛ چرا که سکونت و هم‌نشینی، هم‌رنگی و همانند شدن را در پی دارد.

قیس بن حازم از جریر بن عبدالله رضی الله عنه روایت می‌کند که پیامبر صلی الله علیه وسلم می‌فرماید: «أَنَا بَرِيءٌ مِنْ كُلِّ مُسْلِمٍ يُقِيمُ بَيْنَ أَظْهُرِ الْمُشْرِكِينَ، قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ وَ لِمَ؟ قَالَ: لَا تَرَاءَى نَارَاهُمَا»^(۲):

(من از هر مسلمانی که در بین مشرکین اقامت می‌گزیند بیزارم. گفتند: ای رسول الله صلی الله علیه وسلم! چرا؟ (با مشرکین چقدر فاصله داشته باشیم؟) فرمود: به اندازه‌ای که آتش یکدیگر را نبینید).

این حدیث را ابوداود و ترمذی روایت کرده‌اند. و بیشتر راویان آن را به صورت مرسل از قیس بن حازم از پیامبر صلی الله علیه وسلم روایت کرده‌اند. ترمذی رحمه الله گوید: از محمد یعنی: [بخاری] شنیدم که می‌گوید: صحیح این است که حدیث قیس از پیامبر صلی الله علیه وسلم مرسل است.

۱- ابو داود (۲۷۸۷) من حدیث سمره بن جندب رضی الله عنه وصححه الألبانی فی صحیح سنن ابی داود

برقم (۱۵۴) من هذا الباب

۲- تخریج آن در فتاوا (۲۵۴) گذشت

چگونه فرد مؤمن می‌پسندد در کشور کفار سکونت کند که شعائر کفر در آن آشکار است و حاکمیت آن مخالف قانون الله و رسول صلی الله علیه وسلم است، او این وضعیت را با چشمانش مشاهده کند و با گوشهای خود آن را بشنود و بیسندد و خودش را به آن کشور منسوب بداند، با خانواده‌اش در آن جا سکونت کند و با اطمینان در آنجا همان طور آرامش داشته باشد حال آن که برای اخلاق و عقیده‌ی فرزندانش خطر بزرگی در پی دارد.

این تحقیقی است که ما در خصوص حکم اقامت در کشور کفر، به آن دست یافته‌ایم به امید آن که با حق و قول صحیح موافق باشد.

ابن عثیمین، مجموع فتاوا و رسائل (۲۵/۳)

[۱۶۷] معنای شرط اظهار دین و اقامت در کشورهای کفر

س: معنی شرط اظهار دین برای اقامت در کشورهای کفر چیست؟

ج: شیخ حمد بن علی بن عتیق^(۱) گوید:

مسئله چهارم، مسئله‌ی اظهار دین است، چرا که بسیاری از مردم فکر می‌کنند که اگر فردی کلمه شهادت را بر زبان جاری کند و نمازهای پنجگانه را ادا نماید، مانعی برای رفتن به مسجد، برایش نباشد دین خود آشکار کرده است، اگر چه با مشرکین باشد، این گونه افراد زشت‌ترین اشتباه را مرتکب می‌شوند.

باید دانست که: کفر اقسامی دارد عواملی که موجب کفر می‌گردد، متعدد و متنوع است، برخی، از اقسام آن ذکر گردید، مسلمان آشکار کننده‌ی دین خود نخواهد بود مگر زمانی که با گروههای کفر و نوع کفری که دارند مخالفت کند و مخالفت خود را با دشمنی و اعلان براءت از مشرکین آشکار گرداند.

لذا هر کس کفرش از نوع شرک باشد، اظهار دین با توحید، منع از شرک و هشدار نسبت آن باید باشد. هر کس کفرش با انکار رسالت باشد، آشکار کردن دین نزد او

۱- از پیشوایان بزرگ سلفی است که در نجد به دعوت و اصلاح پرداخته است.

بدین صورت است که به صراحت گواهی دهد که محمد رسول الله صلی الله علیه وسلم است و دیگران را به پیروی از ایشان دعوت دهد. هر کس کفرش ترک نماز باشد، اظهار دین نزد وی نماز خواندن و امر به نماز است. هر کس کفرش همکاری با مشرکین و اطاعت از آنان باشد، اظهار دین در نزد وی دشمنی به صورت آشکار و اعلان بیزاری از مشرکین است. خلاصه این که: فقط کسی دینش را اظهار می کند که آشکارا از تمام کفاری که با وی، همنشین هستند اعلان بیزاری کند و دشمنی اش را بوسیله همان چیزی که موجب کفر وی شده است، اظهار و اعلان بیزاری نماید، به همین سبب بود که مشرکان درباره ی پیامبر صلی الله علیه وسلم می گفتند: دین ما را خدشه دار ساخته، باورها و اعتقادات ما را احمقانه خوانده و معبودان ما را دشنام داده است.

الله تعالی می فرماید: ﴿قُلْ يَتَأْتِيهَا النَّاسُ إِنْ كُنْتُمْ فِي شَكِّ مِّنْ دِينِي فَلَا أَعْبُدُ الَّذِينَ تَعْبُدُونَ مِن دُونِ اللَّهِ وَلَكِن أَعْبُدُ اللَّهَ الَّذِي يَتَوَفَّنِي وَأُمِرْتُ أَنْ أَكُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ ﴿١٤﴾ وَأَنْ أَقْمَرَ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا وَلَا تَكُونَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ ﴿١٥﴾ وَلَا تَدْعُ مِن دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَنْفَعُكَ وَلَا يَضُرُّكَ فَإِن فَعَلْتَ فَإِنَّكَ إِذَا مِّنَ الظَّالِمِينَ ﴿١٦﴾﴾ [یونس: ۱۰۴ - ۱۰۶]

«بگو ای مردم: اگر در عقیده من شک دارید من آنهایی را که جز الله عبادت می کنید، عبادت نمی کنم تنها پروردگاری را عبادت می کنم که شما را می میراند و من مأمورم که از مؤمنان باشم، و به من دستور داده شده که روی خود را به آیینی متوجه سازم که از هرگونه شرک خالی است و از مشرکان مباش، و جز الله چیزی را که نه سودی به تو می رساند و نه زیانی مخوان که اگر چنین کنی از ستمکاران خواهی بود.»

الله تعالی پیامبرش صلی الله علیه وسلم را مأموریت داد که به آنها بگوید: ﴿يَتَأْتِيهَا

النَّاسُ...﴾ «تا آخر آیه یعنی □» وقتی شما نسبت به دینی که من برانم شک دارید پس من هم از دینی که شما تابع آن هستید، بیزارم و پروردگارم به من دستور داده است که

از مؤمنانی باشم که دشمنان شما هستند و مرا از این که از مشرکینی باشم که از اولیا و دوستان شما هستند، منع کرده است».

الله تعالی می فرماید: ﴿قُلْ يَتَّيِبُهَا لَكُمْ فَتُحِبُّوا ۖ وَالَّذِينَ أُخْرِجُوا مِنْهَا لَا يَسْعَونَ فِيهَا بِشَيْءٍ يُغْنِيهِمْ ۚ ذَٰلِكَ جَزَاءُ الْكَافِرِينَ ۚ لَا أَعْبُدُ مَا تَعْبُدُونَ ﴿٦﴾ وَلَا أَنْتُمْ عَابِدُونَ مَا أَعْبُدُ ﴿٧﴾ وَلَا أَنَا عَابِدٌ مَّا عَبَدْتُمْ ﴿٨﴾ وَلَا أَنْتُمْ عَابِدُونَ مَا أَعْبُدُ ﴿٩﴾ لَكُمْ دِينُكُمْ وَلِيَ دِينِ ﴿١٠﴾﴾ [الکافرون: ۱ - ۶]

«بگو: ای کافران، آنچه را شما کافران عبادت می کنید، عبادت نمی کنم، و نه شما آنچه را که من عبادت می کنم، عبادت می کنید، و نه من آنچه را که شما عبادت کرده اید، عبادت می کنم، و نه شما آنچه را که من عبادت می کنم، عبادت می کنید، آیین شما برای خودتان، و آیین من برای خودم».

الله تعالی به پیامبرش صلی الله علیه وسلم دستور می دهد که به کفار بگوید: «دینکم الذي أنتم عليه أنا بريء منه، و دیني الذي أنا عليه أنتم براء منه»: (من از دینی که شما بر آن هستید، بیزارم و از دینی که من بر آنم شما هم بیزار هستید).

منظور: این است که آشکارا به آنها بگوید، کافر هستند، پیامبر صلی الله علیه وسلم از آنها و دین شان بیزار است. لذا هر کس پیرو واقعی پیامبر صلی الله علیه وسلم است باید این شعارش باشد و نمی تواند دینش را اظهار نماید. مگر با این شعار، زمانی که صحابه به این حکم عمل کردند، مشرکین دست به آزار و اذیت شان زدند، در نتیجه پیامبر صلی الله علیه وسلم به آنها دستور داد به حبشه هجرت کنند.

اگر پیامبر صلی الله علیه وسلم رخصتی پرسکوت آنها در برابر مشرکین می یافت قطعاً دستور هجرت به دیار غربت را صادر نمی کرد.

در سیرت^(۱) چنین آمده: زمانی که خالد بن ولید رضی الله عنه در مسیر اهالی یمامه به منطقه‌ی «عرض»^(۲) که مرتد شده بودند، رسید ۲۰۰ رزمنده را به منطقه فرستاد

۱- «مختصر السیره» شیخ محمد بن عبدالوهاب (۱/۲۸۱، ۲۸۰) با اضافات

۲- آن وادی الیمامه است. انظر «معجم البلدان» (۴/۱۰۲)

وگفت: به هر کس برخوردید دستگیرش کنید. آنان (مُجَاعَة) را با ۲۳ تن از قومش دستگیر کردند وقتی او را به نزد خالد رضی الله عنه آوردند به خالد رضی الله عنه گفت: ای خالد! تو می دانی که من در حیات پیامبر صلی الله علیه وسلم به نزد ایشان آمدم و بر اسلام بیعت کردم اکنون من به همان عقیده قبلی خود [اسلام] هستم و اگر کذابی [مسیلمه] از میان ما شورش کرده است.

الله می فرماید: ﴿وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَىٰ﴾ [الأنعام: ۱۶۴]

«هیچ گناهکاری بار گناه دیگری را به دوش نمی کشد».

خالد رضی الله عنه گفت: ای مجاعه! اکنون عقیده‌ی گذشته‌ات [اسلام] را رها نمودی، این کذاب (مسیلمه) را تأیید نموده ای و در برابر وی سکوت کردی حال آن که محترم‌ترین فرد اهالی یمامه هستی - و خبر آمدن من به تو رسیده است - پس حقیقت این است که تو به آن چه این کذاب می گوید، معترف هستی و آن چه آورده بدان راضی هستی. اما حالا که دستگیر شدی، عذر می آوری. در حالی که در بین گروهی حرف‌هایی زده‌ای [آن کذاب] با ثمامه^(۱) حرف زده بود. او رد و انکار کرده بود و با یشکری^(۲) نیز حرف زده بود.

اگر بگویی: از قوم خود می ترسم پس چرا به نزد من نیامدی و یا برای من نماینده‌ای نفرستادی؟!

مجاعه گفت: ای پسر مغیره! اگر صلاح می دانی از همه این‌ها بگذر؟ گفت: از خون تو گذشت کردم، اما در دل رها کردنت را ناپسند می دانم! در بحث هجرت نظریه فرزندان شیخ [محمد بن عبدالوهاب] را متذکر می شویم که وقتی فردی در کشور کفر زندگی می کند و بتواند دین خود را آشکار کند، تاجایی که بتواند بین کفار از آن‌ها بیزار می جوید و به صراحت به آنان بگوید کافر هستند و او دشمن آن‌ها است. (اگر این

۱- ثمامه ابن اثال ابن النعمان الحنفی، ابو امامه الیمامی

۲- هو: عمیر بن ضابی، الیشکری، کان سیدا من سادات اهل الیمامه. ولما ارتدوا یکنتم اسلامه

گونه ممکن باشد او دینش را اظهار نموده و در غیر این صورت، اظهار دین صورت نگرفته است.

از کتاب السبیل النجاة والفکاک - حمد بن علی بن عتیق
ضمن [مجموعه التوحید] نشر بشیر عیون - ص (۳۶۶-۳۶۹)

[۱۶۸] توضیح شرط اظهار دین برای اقامت در دارالکفر

س: معنی شرط اظهار دین برای اقامت در کشورهای کافر چیست؟

ج: شیخ «عبدالعزیز بن عبدالله الراجحی» در بحث خود درباره مهم ترین منکرات می گوید: یکی از منکرات مهم سفر به کشورهای مشرکین و اقامت در آن جا است. اقامت در دیار مشرکین از گناهان کبیره است به دلیل وعیدی که در حدیثی بروایت سمره آمده این اقامت از گناهان کبیره است.

پیامبر صلی الله علیه وسلم می فرماید: «مَنْ جَامَعَ الْمُشْرِكَ وَسَكَنَ مَعَهُ فَإِنَّهُ مِثْلُهُ»^(۱):

(کسی که با مشرک هم نشین شود و با او زندگی کند، آن فرد مانند همان مشرک است).

هر حکمی به چیزی بستگی دارد که از آن پدید می آید و در این مسئله همنشینی با مشرک نتیجه زندگی در کشور کفر است و حکم به نتیجه بستگی بوسیله علت آن مشخص می شود. و این در اصول معروف است.

پیامبر صلی الله علیه وسلم می فرماید: «أَنَا بَرِيءٌ مِنْ كُلِّ مُسْلِمٍ يُقِيمُ بَيْنَ أَظْهَرِ

الْمُشْرِكِينَ، لَا تَرَأَى نَارَاهُمَا»^(۲):

(من از مسلمانی که بین مشرکین اقامت می کند بیزارم، باید فاصله ی مسلمان و مشرک آن قدر باشد که نور، روشنایی و آتش همدیگر را مشاهده نکنند). (مقصد حدیث این است که مسلمان بین افراد مشرک زندگی نکند)

۱- تخریج، باب / ۱۶۶

۲- تخریج، فتاوا / ۱۵۴

این بدان علت است که در رفتن به میان مشرکان دین فرد به خطر می افتد لذا سفر به دیار کفر جایز نیست. مگر با شرایطی که علما از نصوص، استخراج کرده اند - و عبارتند از:

۱- بتواند دین خود را اظهار کند، لازمه ی این کار این است که با ادله و براهین متواتر دینش را که در قرآن و سنت بیان شده است، آشنا باشد و تا بتواند دینش را آشکار کند.

تنها نماز خواندن برای اظهار دین کافی نیست. بلکه باید مشرکین را تکفیر کند، ایرادهای دینشان را بر ملا نماید، به آنان ایراد گیرد، از آنان اعلان بیزاری کند، از دوستی و تمایل به آنان خودش را حفظ نموده و از آنان دوری کند.

۲- از فتنه در دینش در امان باشد، اما اگر با اظهار دینش مورد خشم حاکمشان قرار می گیرد یا با شبهات پوچ و بی اساس و حرفهای بیهوده ایشان مواجه می شود، جایز نیست که به آنجا برود و دین خود را به خطر اندازد.

۳- با مشرکین دوستی و همکاری نکند، به این صورت که ناچار باشد با آنها سازش کند، یا به نرمی سخن گوید.

موالات [دوستی و همکاری] با مشرکین یکی از گناهان کبیره است، علما این را مانند: دادن شلاق به دست آنان و آماده کردن قلم و دوات برایشان و شبیه اینها مانند: اظهار خوشحالی و خوشرویی برای آنها، مثال زده اند و نوعی از موالات دانسته اند. (دوستی و همکاری) با مشرکین کفری است که فرد را از دین خارج می گرداند. بدین صورت که آنان را دوست داشته باشد یا با مال، جان و مشورت مشرکین را یاری و کمک نماید، یا از ترس آنان چنان اظهار کند که در دینشان با آنان موافق است و به خاطر دفع شرشان با آنان مدارا و سازش نماید حتی اگر دینشان را ناپسند بداند، از آنان متنفر باشد و اسلام و مسلمانان را دوست داشته باشد.

اما کسی که به زور و ادار به این کار شده باشد. از این قاعده مستثنی است. فرد مجبور کسی است که مشرکان بر وی مسلط شده اند و به او می گویند: کافر شود و گرنه

تو را می کشیم یا با تو چنین و چنان می کنیم و مورد شکنجه قرار دهند تا تسلیم شود و با آنان اعلان موافقت کند برای این فرد رواست که با زبان، خواسته ی آنان را برآورده کند مشروط بر این که در قلبش کاملاً ایمان داشته باشد. همان طور که الله تعالی می فرماید:

﴿إِلَّا مَنْ أَكْرَهُ وَقَلْبُهُ مُطْمَئِنٌّ بِالْإِيمَانِ﴾ [النحل: ۱۰۶]

«به جز آن ها که تحت فشار واقع شدند در حالی که قلب شان مطمئن و با ایمان است».

به اجماع علما هر کسی به شوخی کلمات کفری به زبان بیاورد، کافر می شود. وقتی حقیقت چنین است حکم کسی که از ترس، یا با طمع اظهار کفر می کند، چه می شود؟ ادله درباره چنین فردی در قرآن و سنت زیاد است^(۱).

الشیخ عبدالعزیز الراجحی - القول المبین الاظهر فی الدعوة

الی الله والامر بالمعروف والنهی عن المنکر، ص (۷۳/۷۲)

[۱۶۹] حکم سفر تفریحی به کشورهای کفر

س: سفر به کشور کفر چه حکمی دارد؟ و حکم سفر برای تفریح و سرگرمی چیست؟

ج: سفر به کشورهای کفر جایز نیست مگر به سه شرط:

شرط اول: این که انسان مسلح به سلاح علم باشد تا بتواند به شبهات آنان پاسخ دهد.

شرط دوم: فرد، دارای ایمانی باشد که او را از هواهای نفسانی و شهوانی باز دارد.

شرط سوم: به آن سفر نیاز مبرم داشته باشد.

اگر این شرایط را دارا نباشد سفر به کشورهای کفر جایز نیست؛ چرا که در چنین سفری فتنه یا بیم فتنه (انحراف از عقیده ی صحیح) وجود دارد و موجب ضایع شدن اموال می گردد، چون در چنین سفرهایی اموال زیادی خرج می شود و نیز باعث رشد اقتصادی کفار خواهد شد. البته اگر بخاطر نیاز، مانند: معالجه یا بخاطر یادگیری علمی

۱- الدرر السنیة فی الاجوبة النجدیة (۱۵۴، ۵۸، ۵۷، ۱۵۴، ۲۰۱، ۱۹۶)

که در کشور وجود ندارد و به همان میزان از علم و دین که یاد آور شدیم دارا باشد، مسافرت به کشورهای کفر ایرادی ندارد.

اما سفر به کشور کفر برای تفریح و... نیاز محسوب نمی‌شود. چون برایش ممکن است که به کشورهای اسلامی سفر کند تا خانواده‌اش شعائر اسلامی را رعایت نموده و حفظ کنند. هم اکنون کشورهای ما جزو کشورهای توریستی و سیاحتی هستند و در برخی از مناطق کشورهای اسلامی چنین مکان‌هایی وجود دارد. لذا می‌تواند به این مناطق برود و تعطیلات خود را در آنجا بگذراند.

شیخ ابن عثیمین - مجموع الثمین (۱/۴۹-۵۰)

[۱۷۰] سفر تفریحی به کشورهای غربی جواز شرعی ندارد.

س: بنده به اتفاق همسر و بچه‌ام هر ساله تعطیلات دو هفته‌ای به خارج - یونان، یا اتریش می‌رویم، در دریا، جزیره‌های زیبا و پارک‌های آن‌جا به تفریح سالم می‌پردازیم، آیا این جایز است؟ شایان ذکر است که من و همسر نمازها را می‌خوانیم، همسر حجاب را رعایت می‌کند، فقط از میوه‌ها می‌خوریم، با بیگانه‌ها ارتباط نداریم و به عورتشان نگاه نمی‌کنیم. لطفاً ما را در این مورد راهنمایی فرمایید؟

ج: سفر به کشورهای مشرکین جایز نیست مگر با جواز شرعی مانند: معالجه و کسب علم باید دانست که سفر به کشورهای کفر بمنظور تفریح جواز شرعی ندارد.

پیامبر صلی الله علیه وسلم می‌فرماید: «أَنَا بَرِيءٌ مِنْ كُلِّ مُسْلِمٍ يُقِيمُ بَيْنَ أَظْهُرِ الْمُشْرِكِينَ»^(۱):

«من از هر مسلمانی که بین مشرکین اقامت می‌کند، بیزارم». ابوداود

لذا توصیه می‌کنم به این کشورها و مانند این‌ها به هدف فوق سفر نکنید تا در معرض فتنه‌ها قرار نگیرید. درباره‌ی اقامت بین مشرکان در حدیث صحیح پیامبر صلی الله علیه وسلم می‌فرماید: «أَنَا بَرِيءٌ مِنْ كُلِّ مُسْلِمٍ يُقِيمُ بَيْنَ أَظْهُرِ الْمُشْرِكِينَ»^(۱):

۱- تخریجش گذشت در باب (۱۵۴)

(من از هر مسلمانی که بین مشرکین اقامت می‌کند، بیزارم). و به همین معنا احادیث دیگر نیز وجود دارد.

و بالله التوفیق و صلی الله علی نبینا محمد و آله و صحبه و سلم
انجمن دائمی پژوهشهای علمی و افتا (۸/۲۰)

[۱۷۱] حکم سفر به کشورهای غربی به قصد درس خواندن

س: جوانی از کشور عربستان هستم، برای من بورسیه ی تحصیلی در یکی از رشته‌های تخصصی داده‌اند، این رشته تخصصی در دانشگاه‌های کشور خود ما نیز تدریس می‌شود. باید به عرض شما برسانم که در خارج دانشجویان زن و مرد با هم در یک کلاس بصورت مشترک درس می‌خوانند و برخی دختران لباسهای تنگ و کوتاه می‌پوشند و برخی لباس‌های شان تا ران آن‌ها و بعضی تا زانوی آن‌ها است. علاوه بر این آرایش نموده و خوشبویی می‌زنند. به گردن صلیب آویزان می‌کنند و ما این صحنه‌های فتنه انگیز در خیابان‌ها و اماکن عمومی به وضوح مشاهده می‌شود. وضعیت من و بسیاری از جوانان در این جا بدین صورت است که با دانشجویان دختر و پسر یهودی و نصرانی نشست و برخاست داریم، با آن‌ها با تبسم و خوشرویی برخورد می‌کنیم، با نرمی با آن‌ها حرف می‌زنیم برخی از برادران مرا نصیحت کردند که از چنین مسافرتی خودداری کنیم چراکه برای دین و اخلاق خودم، همسر و فرزندانم خطرهای زیادی به همراه دارد، زیرا با مشاهده‌ی منکرات و اوضاع اخلاقی در آن جا تحت تأثیر قرار می‌گیریم و دوستان برای بنده آیه‌ی: ﴿إِنَّ الَّذِينَ تَوَفَّيْنَاهُمُ الْمَلَائِكَةَ﴾ [النساء: ۹۷] را برایم خواندند.

و گفتند: ابن کثیر می‌گوید: فرد مقیم در سرزمین کفار به خود ظلم کرده است و به اجماع و به نص این آیه مرتکب حرام شده است.

گفتند: اظهار دین فقط در نماز خواندن و روزه گرفتن نیست؛ بلکه اظهار دین باید مانند ابراهیم علیه السلام باشد، به این صورت که از آنان و تمام عقاید کفری شان اعلان بیزاری کنی، و آشکارا از آنان بیزاری و تنفر خود را اعلان کنی و بگویی آنان بر حق نیستند، عقایدشان باطل است و دشمنی خود را نسبت به آنان آشکار گردانی. گفتند: محمد بن عبد الوهاب در کتاب سیره یادآور شده است که حتی اگر انسان الله را به یکتایی قبول داشته باشد و شرک را ترک کند باز هم مسلمان حقیقی نخواهد بود مگر زمانی که با کفار دشمنی نماید، از آنها متنفر باشد و آشکارا با آنان دشمنی و عداوت کند و یادآور شدند که پیامبر صلی الله علیه وسلم می فرماید: «أَنَا بَرِيءٌ مِنْ كُلِّ مُسْلِمٍ يُقِيمُ بَيْنَ أَظْهَرِ الْمُشْرِكِينَ»: (من از هر مسلمانی که بین مشرکین اقامت کند، بیزارم).

در حدیثی دیگر می فرماید: «لَا يَقْبَلُ اللَّهُ مِنْ مُشْرِكٍ أَشْرَكَ بَعْدَ مَا أَسْلَمَ عَمَلًا حَتَّى يُفَارِقَ الْمُشْرِكِينَ إِلَى الْمُسْلِمِينَ»: (الله تعالی از فردی که بعد از مسلمان شدن شرک ورزد هیچ عملی را قبول نمی کند، تا زمانی که از مشرکین جدا شود، و به نزد مسلمانان بیاید) و گفتند: پیامبر صلی الله علیه وسلم در هنگام بیعت با جریر رضی الله عنه بر اسلام، جدایی از مشرکان را شرط قرار داده است.

اکنون من حیران شده ام و سؤال این است که: حکم مسافرت و تحصیل در آن جا چیست؟ منظور از اظهار دین که با آن مسافرت به دیار کفر جایز است و با آن مسؤلیت فرد ادا می شود، کدام است؟ آیا خانواده ی همسر که اجازه می دهند به همراه من به چنین مسافرتی بیاید گناهکارند با این که از آن جا اطلاع دارند؟ یا بر آنها واجب است که نگذارند همسر با من به چنین سفری بیاید؟ لطفاً پاسخ بنده را با شرح و توضیح کامل بدهید، چرا که این مسئله ی مهم برای بسیاری از جوانان مسلمانان اهمیت فراوان دارد؟

ج: اگر واقعیت آن طور است که ذکر کرده اید که در کشور اسلامی خودت این علم بصورت تخصصی تدریس می شود، و تحصیل در خارج مفاسد زیادی برای دین، همسر و فرزندان در پی دارد، رفتن برای چنین درس خواندنی جایز نیست، چرا که با وجود

آن رشته ی تخصصی در کشور اسلامی خودت ضرورتی برای رفتن به آن جا وجود ندارد.

از پیامبر صلی الله علیه وسلم درباره ی برحذر داشتن مسلمانان از اقامت در کشورهای کفر بدون عذر شرعی احادیثی ثابت است.

مانند: این که می فرماید: «أَنَا بَرِيءٌ مِنْ كُلِّ مُسْلِمٍ يُقِيمُ بَيْنَ أَظْهُرِ الْمُشْرِكِينَ»^(۱):

(من از هر مسلمانی که بین مشرکین اقامت کند، بیزارم). و دیگر احادیث.

این که برخی از مسلمانان بدون ضرورت به کشورهای کفر مسافرت می کنند، سهل انگاری در دین است که جایز نیست و ترجیح دنیا بر آخرت است.

الله می فرماید: ﴿بَلْ تُؤْثِرُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةَ خَيْرٌ وَأَتَقَى﴾ [الأعلى:

۱۶ - ۱۷]

«ولی شما زندگی دنیا را مقدم می دارید، در حالی که آخرت بهتر و پایدارتر است».

و می فرماید: ﴿قُلْ مَتَعُ الدُّنْيَا قَلِيلٌ وَالْآخِرَةُ خَيْرٌ لِمَنِ اتَّقَى﴾ [النساء: ۷۷]

«به آن ها بگو: سرمایه زندگی دنیا ناچیز است، سرای آخرت برای کسی که تقوا داشته باشد، بهتر است».

رسول الله صلی الله علیه وسلم می فرماید: «مَنْ كَانَ هَمُّهُ الْآخِرَةَ جَمَعَ اللَّهُ شَمْلَهُ وَجَعَلَ غِنَاهُ فِي قَلْبِهِ وَأَتَتْهُ الدُّنْيَا وَهِيَ رَاغِمَةٌ وَمَنْ كَانَتْ نِيَّتُهُ الدُّنْيَا فَفَرَّقَ اللَّهُ عَلَيْهِ صَبِغَتَهُ وَجَعَلَ فَقْرَهُ بَيْنَ عَيْنَيْهِ وَلَمْ يَأْتِهِ مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا مَا كُتِبَ لَهُ»^(۲):

۱- تخریج آن در باب (۱۵۴) ذکر گردید.

۲- احمد (۱۸۳/۵) ابن ماجه (۴۱۰۵) و طبرانی در اوسط (۷۲۷۱) والکبیر (۱۵۴/۵) (۴۹۲۵) وابن حبان (۶۸۰) بروایت زید بن ثابت. در این باب از انس و ابو درداء و ابن عباس رضی الله عنهما احادیثی وجود دارد. بویصری در مصباح الزجاجة گوید: (۲۱۲/۴): اسناد این روایت صحیح و رجال آن ثقه اند و منذری در «الترغیب والترهیب» ۵۶، ۵۷/۴ (۴۷۸۸) می گوید: ابن ماجه روایت کرده است و راویان آن ثقه اند، و طبرانی... در حدیثی که ایرادی ندارد.

«هر کس هدف و اراده‌اش آخرت باشد، الله نیروهای آن را در وی متمرکز می‌گرداند. و بی‌نیازی او را در قلبش قرار می‌دهد. و دنیا در حالی برایش داده می‌شود که تمایلی بدان ندارد. و هر کس هدفش دنیا باشد الله کالای دنیا را برایش پراکنده می‌گرداند و فقر او را جلوی چشمانش قرار می‌دهد و از همان به اندازه‌ای که برایش نوشته شده است، بیشتر داده نخواهد شد».

و بالله التوفیق و صلی الله علی نبینا محمد وآله و صحبه و سلم

انجمن دایمی پژوهشهای علمی و افتا - فتاوی ش (۲۰۹۶۸) تاریخ (۱۴۲۰/۶/۳)

[۱۷۲] مسافرت به کشورهای کفر و فسق برای گذراندن ماه غسل

س: بسیاری از مردم در سفرهایشان به خارج از کشورهای اسلامی می‌روند که در این سفرها با بی‌پروایی مرتکب گناهان می‌شوند بویژه آنهایی که برای گذراندن آن‌چه ماه غسل می‌نامند، به خارج سفر می‌کنند لذا از شما استاد محترم استدعا دارم که فرزندان برادران مسلمان و مسولان حکومتی را نصیحت کنید تا به این موضوع مهم توجه کنند؟

ج: الحمد لله و الصلاة و السلام علی رسول الله و علی آله و اصحابه و من اهتدی بهداه.

امّا بعد:

شکی نیست که مسافرت به کشورهای کفر، خطر بزرگی در پی دارد و این خطر فقط به وقت ازدواج، ماه غسل و دیگر اوقات محدود نمی‌شود، لذا بر فرد مؤمن واجب است که تقوای الهی را پیشه کند و از اسباب خطر بر حذر باشد. مسافرت به کشورهای مشرکین و به کشورهایی که در آن‌ها آزادی مطلق حاکم است و کسی جلوی منکرات را نمی‌گیرد، خطر بزرگی برای دین و اخلاق فرد در پی دارد و اگر به همراه همسرش باشد، برای دین وی نیز مضر است. لذا باید تمام جوانان و برادران ما از رفتن به چنین سفرهایی خودداری کنند و از ماندن در وقت ازدواج به کشورهای کفر و دیگر اوقات خودداری نمایند. امید است که الله شما را در مقابل وسوسه‌های شیطان کفایت نماید! امّا

مسافرت به کشورهایی که در آن کفر، گمراهی، انواع فساد اعم از زنا، نوشیدن شراب و انواع کفر و گمراهی آزاد است. برای زن و مرد خطر بزرگی در پی دارد، چه بسا افراد صالحی که به این کشورها مسافرت کرده و فاسد برگشته اند، حتی چه بسا افراد مسلمانانی (که مسلمان رفتند و) کافر برگشتند پس خطر این سفرها زیاد است!

رسول الله صلی الله علیه وسلم می فرماید: «أَنَا بَرِيءٌ مِنْ كُلِّ مُسْلِمٍ يُقِيمُ بَيْنَ أَظْهُرِ الْمُشْرِكِينَ»^(۱):

(من از هر مسلمان نی که بین مشرکین اقامت کند، بیزارم).

پیامبر صلی الله علیه وسلم می فرماید: «لَا يَقْبَلُ اللَّهُ مِنْ مُشْرِكٍ أَشْرَكَ بَعْدَ مَا أَسْلَمَ عَمَلًا حَتَّى يُفَارِقَ الْمُشْرِكِينَ إِلَى الْمُسْلِمِينَ»^(۲):

(الله از مشرکی که پس از اسلام آوردن مرتکب عمل شرکی شود تا از مشرکان جدا نشود و به نزد مسلمانان نیاید، [هیچ عملی را] قبول نمی کند).

معنای حدیث این است که باید از مشرکین جدا شود. پس واجب است که از مسافرت به کشورهای کفر حذر شود نه در ماه غسل و نه دیگر اوقات به این کشورها مسافرت نکند، علما به صراحت از این سفرها منع کرده اند و هشدار داده اند، مگر کسی که دارای علم و دانش است و برای دعوت به سوی الله به آنجا مسافرت می کند. تا مردم را از تاریکی ها به نور و هدایت سوق دهد، و خوبی های اسلام را برای مردم تشریح نماید، احکام دین را به مسلمانان آموزش دهد، راههای خیر را برای آنان معرفی نموده و آنان را توجیه کند.

امید می رود برای چنین فردی و امثال ایشان پاداش عظیم و خیر بزرگی (از جانب الله) برسد، چنین فردی غالباً بدلیل داشتن علم، وتقوی و بصیرت از خطر محفوظ خواهد ماند. اما اگر بیم داشت که دینش از به خطر می افتد نباید به کشورهای کفر برود

۱- تخریج در فتاوا (۱۵۴) ذکر گردید.

۲- تخریج آن در فتاوا (۱۶۴) ذکر گردید.

تا دینش محفوظ بماند. و در پی سالم نگهداشتن دینش از فتنه و ارتداد باشد. لیکن به خاطر هوس‌ها (امور شهوانی) و نیازهای دنیوی سفر به کشورهای کفر، در اروپا... جایز نیست؛ چرا که خطر بزرگ و پیامدهای و خیم و مخالفت با سنت پیامبر صلی الله علیه وسلم را که از این امر نهی کرده است، در پی دارد. این جانب (ابن باز) تمام برادران مسلمان را نصیحت می‌کنیم که از سفر به کشورهای کفر یا هر کشورهای که در آن بی بند و باری و فساد آزاد است و جلوی منکرات گرفته نمی‌شود، بر حذر باشند و در کشور خودش که سلامتی و امنیت در آن وجود دارد و منکرات کم است، بماند، چرا که برایش بهتر، سالم‌تر و برای حفظ دینش بهتر است. والله الموفق و الهادی الی سواء السبیل.

شیخ ابن باز مجموع فتاوی و مقالات متنوعه (۳/ ۱۰۶۶)

[۱۷۳] پدر باید پسرش را از مسافرت به کشور کفر باز دارد

س: وقتی پدر می‌داند که پسرش بعد از ازدواج بزود به خارج سفر می‌کند... آیا واجب است که او را از این مسافرت باز دارد؟

ج: زمانی که پسر فقط به هدف تفریح به خارج می‌رود، بر پدر واجب است که پسرش را از چنین مسافرتی باز دارد، به شرطی که بتواند این کار را بکند. چون این مسافرت برای دین و خود فرد ضرر دارد. اما اگر نمی‌توانست او را از مسافرت باز دارد، وی را نصیحت کند و از کمک مالی خوداری نماید، چون این کمک در واقع همکاری در گناه و دشمنی است.

شیخ فوزان - مجله الدعوة - (۱۷۴۵) ۶/ ربیع الاول (۱۴۲۱ ص ۵۷)

[۱۷۴] وظیفه‌ی پدر زوجه است که دخترش را از مسافرت به کشورهای کفر باز دارد

س: وقتی که پدر زوجه می‌داند که دامادش متصل بعد از ازدواج به خارج مسافرت می‌کند، آیا بر وی واجب است که دخترش را از این سفر باز دارد؟ و آیا بر دختر واجب است، که از پدرش اطاعت کند و نرود، یا از شوهرش اطاعت کند و برای تفریح و خوش گذارانی به خارج برود؟

ج: اگر سفرشان تنها به هدف تفریح باشد، پدر باید دخترش را از این مسافرت باز دارد و همسر نباید از شوهر خود اطاعت کند چرا که اطاعت از مخلوق در نافرمانی از خالق جایز نیست.

الشیخ الفوزان مجله الدعوة عدد (۱۷۴۵) ۶/ربیع الاول (۱۴۲۱ هـ ص ۷۵)

[۱۷۵] ولیّ زن می تواند عدم مسافرت به کشورهای کفر را در ازدواج شرط قرار دهد

س: آیا به نظر شما هر یک از اولیا در هنگام عقد دخترش، باید شرط کند که شوهرش بعد از ازدواج او را به سفر کشورهای خارجی نبرد، چون این فتنه به کثرت شایع است (و بسیاری) شیفته ی سفر به کشورهای غربی کافر یا دیگر کشورهایی که حکم شریعت در آن اجرا نمی شود هستند؟

ج: آری، ولیّ زن می تواند هنگام عقد شرط کند که بعد از عقد نباید برای تفریح به خارج از کشور برود، چون این شرط به مصلحت زن است.

الشیخ الفوزان مجله الدعوة - (عدد ۱۷۴۵-۶/ربیع الاول ه ص ۵۷)

[۱۷۶] قطع رابطه با کسانی که از تفریح در کشورهای کفر باز می گردند، جایز است

س: آیا برای مسلمان جایز است دعوت میهمانی را که به مناسبت بازگشت از سفر خارج بعد از گذارندن تعطیلات یا ایام بعد از ازدواج، برگزار می کنند، اجابت کند؟ چرا که برخی از اینان با گرفتن دعوتیهای متعدد از کسانی که از سفر خارج برمی گردند پذیرایی می کنند! یا دعوت آنها اجابت نشود، چون از سفر غیر مشروع و ناجایز بر می گردند؟

ج: اجابت دعوتی که بعد از بازگشت از سفر حرام و معصیت برگزار می شود شایسته نیست، چون موجب تشویق آنان می شود و بمنزله ی اعلان رضایت از این کارشان است، بلکه باید با چنین فردی قطع رابطه کند تا هشداری برای وی و امثال وی باشد.

الشیخ الفوزان - مجله الدعوة - عدد (۱۷۴۵) - (۶/ربیع الاول/۱۴۲۱ هـ ص ۷۵)

[۱۷۷] موضع کفار در برابر مسلمانان و شیوهی رفتار با آنان

از اوضاع برادران دینی مان که در اقصی نقاط زمین با شکنجه، آوارگی، قتل، هتک حرمت و... مواجه هستند، اطلاع دارید. از جمله می‌دانید که بر سر برادران مسلمان ما در هند به وسیله هندوهای کافر که از جانب الله بر آنان آنچه شایسته حالشان است برسد! چه می‌آید؟ که آخرین این جنایت‌ها که احساسات تمام مسلمانان را برانگیخت، تخریب مسجد بابری بود و هر روز نیرنگها و دسیسه‌هایشان بیشتر می‌شود، ما مشاهده می‌کنیم که افراد زیادی از این کشور برای کار به کشورهای اسلامی ما می‌آیند، حکم آوردن این افراد چیست؟ و حکم استخدام دیگر کفار که به جزیره العرب می‌آیند، چیست؟ پاسخ ما را بدهید، الله شما را استوار دارد و وجود شما را پر برکت گرداند.

ج: کفار و مشرکین در هر زمان و مکان برای اسلام و مسلمانان توطئه چینی می‌کنند و تمام تلاششان را برای نابودی و توهین به مسلمانان به کار می‌گیرند تا شعایر دین را از بین ببرند، چرا که می‌دانند اسلام ادیان باطلشان را نابود کرده است و با آنان جنگیده و کشتنشان را مباح قرار داده و بر شهرها و افرادشان چیره شده است. بدین علت است که در همه جا با تمام مسلمانان دشمنی دارند. لذا بر مسلمانان واجب است که احتیاط کنند و تک تک کفار را زیر نظر داشته باشند. (تا خود را از نیرنگشان حفظ نمایند) و همگی برای ذلت (و نابودی) کفر و کافران متحد گردند. احترام کفار، باز گذاشتن مسیر تبلیغات و استخدامشان جایز نیست، چرا که موجب عزت آنان می‌گردد، در حالی که مسلمانانی وجود دارند که به جای آنان استخدام شوند. وانگهی پس از این ماجرابی که در سؤال ذکر گردید بر مسلمانان در تمام کشورها واجب است که با این دسته از هندیان، سیک‌ها و مانند: این‌ها و دیگر کفار قطع رابطه کنند و کار گران و کارمندی را که در کشورهای اسلامی کار می‌کنند، بیرون کنند تا نتوانند کفر را بر علیه اسلام یاری دهند. این نوعی از جهاد برای برتری اسلام و ذلت کفار است، «والله اعلم» و صلی الله علی نبینا محمد و آله و صحبه و سلم

فتاوی با خط و امضای شیخ ابن جبرین

س: پیامبر صلی الله علیه وسلم ما را از این که کفار را سلام کنیم، منع فرموده است، آیا این نهی فقط در «السلام علیکم ورحمه الله وبرکاته» منحصر است؟ یا هر کلمه‌ای را که دلالت بر آغاز سلام داشته باشد، شامل می‌شود؟ آیا می‌توانم همسایه‌ی نصرانی‌ام را با جمله‌ای دیگری غیر از «السلام علیکم ورحمه الله» مانند: صبح بخیر: حالت چطور است. «Good morning»: (صبح بخیر) و... خطاب کنم؟ الله به شما از طرف ما و مسلمانان جزای خیر دهد!

ج: سلام کردن به کفار جایز نیست؛ زیرا پیامبر صلی الله علیه وسلم در حدیثی بروایت ابوهریره رضی الله عنه می‌فرماید: «لَا تَبْدَءُوا الْيَهُودَ وَلَا النَّصَارَى بِالسَّلَامِ فَإِذَا لَقَيْتُمْ أَحَدَهُمْ فِي طَرِيقٍ فَاضْطَرُّوهُ إِلَى أَضِيقِهِ»^(۱): (شما یهود و نصاری را سلام نکنید، هرگاه در راهی با آنان روبرو شدید، آن‌ها را مجبور کنید از تنگ‌ترین قسمت آن راه بگذرند).

انس رضی الله عنه گوید: پیامبر صلی الله علیه وسلم می‌فرماید: «إِذَا سَلَّمَ عَلَيْكُمْ أَهْلُ الْكِتَابِ فَقُولُوا وَعَلَيْكُمْ»^(۲):

(هرگاه اهل کتاب شما را سلام کردند، بگویید: وعلیکم!).

به بیان این حدیث باید جواب سلام اهل کتاب با «وَعَلَيْكُمْ» داده شود. اما ایرادی ندارد که به فرد کافر بگویید: حالت چطور است؟ صبح شما بخیر، عصر شما بخیر و... این زمانی است که نیازی به چنین کاری باشد این نظر گروهی از علما از جمله: ابن تیمیه است.

و بالله التوفیق و صلی الله علی نبینا محمد و آله و صحبه و سلم

انجمن دایمی پژوهشهای علمی و افتا ۳ (۲۱۲/)

۱- احمد (۲/۳۴۶، ۴۴۴، ۴۵۹)، و مسلم (۲۱۶۷)، و ابو داود (۵۲۰۵)، ترمذی (۲۷۰۱)

۲- بخاری (۶۲۵۸، ۶۹۲۶) - و مسلم (۲۱۶۳)

[۱۷۹] حکم سلام کردن به یهود و نصاری و روش مجبور کردن شان به رفتن از تنگ‌ترین قسمت راه

س: مسلم در صحیح خود از ابوهریره رضی الله عنه روایت می‌کند، پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: «لَا تَبْدَءُوا الْيَهُودَ وَلَا النَّصَارَى بِالسَّلَامِ فَإِذَا لَقِيتُمْ أَحَدَهُمْ فِي طَرِيقٍ فَاضْطَرُّوهُ إِلَى أَضْيَقِهِ»^(۱):

(هرگاه با یهود و نصاری برخورد کردید، شما آغازگر سلام نباشید و اگر آن‌ها را در راهی دیدید مجبورشان کنید که از تنگ‌ترین قسمت آن عبورکنند).

آیا با این عمل از قبول اسلام متنفر نمی‌شوند؟

ج: لازم است بدانیم که پیامبر صلی الله علیه وسلم استوارترین دعوتگران و بهترین ارشاد کنندگان به سوی الله بوده است. وقتی این را فهمیدیم باید بدانیم که هر چه از کلام پیامبر صلی الله علیه وسلم بر خلاف حکمت استنباط شود باید آن استنباط و فهم را متهم بدانیم و یقین داشته باشیم که فهم ما از سخن پیامبر صلی الله علیه وسلم اشتباه است، البته معنای این سخن چنین نیست که احادیث پیامبر صلی الله علیه وسلم را با هر چه از عقل و فهم خود در می‌یابیم قیاس کنیم، چون عقلها قاصر است، البته قواعد کلی در شریعت وجود دارد که بطور خاص مسایل فردی را در بر می‌گیرد.

پیامبر صلی الله علیه وسلم می‌فرماید: «لَا تَبْدَءُوا الْيَهُودَ وَلَا النَّصَارَى بِالسَّلَامِ فَإِذَا لَقِيتُمْ أَحَدَهُمْ فِي طَرِيقٍ فَاضْطَرُّوهُ إِلَى أَضْيَقِهِ»:

(به یهود و نصاری سلام نکنید، و هرگاه در مسیری با آن‌ها برخورد کردید، آن‌ها را مجبور کنید که از تنگ‌ترین قسمت راه عبور کنند).

یعنی: وقتی در راهی با شما روبرو شدند به آن‌ها میدان ندهید. و خودتان را در تنگنا قرار ندهید؛ بلکه به راه‌تان ادامه دهید در صورتی که نیاز بود کسی در مسیر راه در تنگنا قرار گیرد. آن‌ها در تنگنا قرار گیرند نه شما مسلمانان. بدیهی است که رفتار پیامبر صلی

الله علیه وسلم این نبود که هرگاه کافری را ببیند برایش مزاحمت ایجاد کند تا او را به دیوار بچسباند، پیامبر صلی الله علیه وسلم و اصحاب در مدینه با یهودیان چنین رفتاری نمی کرد و اصحاب رضی الله عنهم پس از فتح شهرها با کفار چنین رفتار نمی کردند. منظور این است: هم چنان که نباید آغازگر سلام باشید به آن‌ها میدان هم ندهید و هرگاه با شما روبرو شدند متفرق نشوید. تا عبور کنند بلکه به راه‌تان ادامه دهید و اگر در راه تنگی و فشاری آمد، بگذارید آنان تحت فشار باشند نه شما. در این حدیث، رفتاری که موجب تنفر از اسلام شود نیست، بلکه اظهار عزت برای فرد مسلمان است تا در برابر احدی جز پروردگارش کرنش نکند.

شیخ ابن عثیمین -مجموع فتاوی و رسائل. (۳۸-۳۹/۳)

[۱۸۰] حکم سلام کردن به کافر و جواب سلامش

س ۱: در این زمان در نتیجه‌ی روابط غرب و شرق که کفار با اختلاف ملت‌هایشان بیشتر هستند، مشاهده می‌کنیم که در برخورد با ما به روش اسلامی ما را سلام می‌کنند و وظیفه‌ی ما در برابر اینان چیست؟

ج ۲: پیامبر صلی الله علیه وسلم می‌فرماید: «لَا تَبْدَءُوا الْيَهُودَ وَلَا النَّصَارَىٰ بِالسَّلَامِ فَإِذَا لَقِيتُمْ أَحَدَهُمْ فِي طَرِيقٍ فَاضْطَرُّوهُ إِلَىٰ أَضْيَقِهِ»^(۱):

(در برخورد با یهود و نصارا شما آغازگر سلام نباشید و هرگاه در راه با آنان روبرو شدید، آن‌ها را مجبور کنید که از تنگ‌ترین قسمت راه عبور کنند).

پیامبر صلی الله علیه وسلم می‌فرماید: «إِذَا سَلَّمَ عَلَيْكُمْ أَهْلُ الْكِتَابِ فَقُولُوا وَعَلَيْكُمْ»^(۲):

(هرگاه [کسی از] اهل کتاب بر شما سلام کرد، در جواب به آن‌ها بگویید: و علیکم).

۱- تخریجش گذشت در فتاوا (۱۷۸)

۲- تخریجش گذشت در فتاوا (۱۷۸)

چون تا جایی که ما می‌دانیم اهل کتاب یهود و نصاری هستند ولی حکم بقیه ی کفار در این همانند حکم یهود و نصاری است چرا که دلیلی برای فرق بین آنها وجود ندارد.

بطور مطلق کافر سلام نمی‌کند و هرگاه سلام کرد، واجب است جواب او را با «وَعَلَيْكُمْ» بدهیم تا به فرموده‌ی پیامبر صلی الله علیه وسلم عمل کرده باشیم و اشکالی ندارد، بعد از این که سلام کرد به آنها بگوییم حالت چطور است؟ یا بچه‌ها چطورند؟ بعضی از علما مانند: ابن تیمیه این را جایز دانسته‌اند. بویژه زمانی که مصلحت اسلامی در کار باشد، مانند ترغیب فرد به اسلام و عادی شدن مسایل اسلامی برایش تا دعوت اسلامی را قبول نماید و به آن تمایل پیدا کند.

چون الله می‌فرماید: ﴿ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجِدِلْهُمْ

بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ﴾ [النحل: ۱۲۵]

«با حکمت و اندرز نیکو به راه پروردگارت دعوت نما و با آنها به روشی که نیکوتر است گفتگو و مناظره کنید».

و می‌فرماید: ﴿وَلَا تُجَادِلُوا أَهْلَ الْكِتَابِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِلَّا الَّذِينَ ظَلَمُوا

مِنْهُمْ﴾ [العنکبوت: ۴۶]

«با اهل کتاب جز با روشی که نیکوتر است مجادله نکنید، مگر کسانی که از آنان ستم کردند».

س ۲: آیا اشکالی ندارد ما آغاز کننده سلام به کفار باشیم و هرگاه آنان ما را سلام کردند چگونه جواب آنها را بدهیم؟

ج ۲: کسانی که از طرف شرق و غرب به سوی ما می‌آیند، مسلمان نیستند لذا درست نیست که صحبت با آنها را با سلام آغاز کنیم.

پیامبر صلی الله علیه وسلم می فرماید: «لَا تَبْدَعُوا الْيَهُودَ وَلَا النَّصَارَى بِالسَّلَامِ»^(۱):
(به یهود و نصاری سلام نکنید) و هرگاه ما را سلام کردند ما هم مانند، آن‌ها پاسخ
می‌دهیم.

چرا که الله تعالی می فرماید: ﴿وَإِذَا حُيِّتُمْ بِتَحِيَّةٍ فَحَيُّوا بِأَحْسَنَ مِنْهَا أَوْ رُدُّوهَا﴾
[النساء: ۸۶]

«هرگاه به شما سلام کنند پاسخ آن را بهتر از آن بدهید، یا لا اقل به همان گونه پاسخ
گویید».

اگر سلام و تحیه ی آن‌ها با این جمله «السلام علیکم» باشد از دو حال خارج نیست.
حالت اول: آن را با لام بگویند «السلام علیکم» و ما باید بگوییم «علیکم السلام» و یا
بگوییم «وعلیکم»

حالت دوم: اما اگر آن‌ها لام را تلفظ نکردند، و گفتند: «السام علیکم» فقط ما باید
بگوییم «وعلیکم» یهود به خدمت پیامبر صلی الله علیه وسلم می آمدند و ایشان را این
طور سلام می کردند «السام علیکم» بدون تلفظ لام - «السام» که به معنای مرگ است و
قصدشان بددعایی برای پیامبر صلی الله علیه وسلم بود. پیامبر صلی الله علیه وسلم
دستور داد در جواب آن‌ها بگوییم «وعلیکم»^(۲). یعنی: مرگ بر خودتان باد! و این حکم
مطابق با سنت (پیامبر صلی الله علیه وسلم) است.

اما این که ما آغازگر سلام به کفار باشیم، پیامبر صلی الله علیه وسلم ما را از آن منع
فرموده است.

شیخ ابن عثیمین - مجموع الثمین (۲/۹۷ و ۹۸)

[۱۸۱] پاسخ کسی که بگوید: السلام علی من اتبع الهدی: سلام بر کسی که از حق پیروی
کند.

۱- تخریجش گذشت در فتاوا (۱۷۸)

۲- تخریجش گذشت در فتاوا (۱۷۸)

س: اگر کسی مسلمانی را این گونه سلام کرد «السلام علی من اتبع الهدی» حکمش چیست؟ شخص به اهالی محلی که کافر و مسلمان مخلوط است، چگونه سلام کند.

ج: جایز نیست که فرد مسلمان مسلمانی را با «السلام علی من اتبع الهدی» سلام کند. چون این جمله را پیامبر صلی الله علیه وسلم برای افراد غیر مسلمان در نامه‌هایی که به سران کفر می نوشت، به کار می برد. به برادر مسلمانان بگو: «السلام علیکم» اما اگر بگویی: «السلام علی من اتبع الهدی» یعنی: سلام بر کسی که از حق پیروی کند. معنای سخن این است که برادرت از حق پیروی نمی کند.

اگر مسلمانان و نصاری در یک جا بودند همان سلام معمول را بگوید: «السلام علیکم» و هدفش فقط مسلمانان باشد.

شیخ ابن عثیمین - مجموع فتاوی و رسائل - (۳/۳۵)

[۱۸۲] حکم وصف کفار به صداقت، امانت داری و نیکوکاری

س: توصیف کفار به راستی، امانت داری و نیکوکاری چه حکمی دارد؟

ج: این ادعا اگر درست باشد با آن که دروغ، پیمان شکنی، خیانت و... بیشتر از آنچه که در برخی از کشورهای اسلامی دیده می شود در آنها وجود دارد این واضح است، حتی اگر این حرف درست باشد این چیزی است که اسلام به آن دعوت می دهد و مسلمانان به داشتن اخلاق نیکو شایسته ترند تا با اخلاق نیک، پاداش و ثواب هم کسب کنند.

- اما هدف کفار از صداقت در معامله بدست آوردن منفعت‌های مادی است، تا مردم را به طرف خود جلب کنند.

لیکن وقتی مسلمان خود را مزین با چنین اخلاق می کند علاوه بر مسئله ی مادی امر شرعی را نیز در نظر دارد که محقق شدن ایمان و دریافت پاداش از الله است و داشتن اخلاق خوب اخلاق شاخصه ی بین مسلمان و کافر است.

اما آنچه به نام صداقت در کشورهای غربی یا شرقی گمان وجود دارد اگر درست باشد، عمل بسیار ناچیزی است که در میان بديهای بسیاری وجود دارد. حتی اگر چنین باشد مشرکین و کفار حق آن ذاتی را که حقیقت بزرگترین حقیقت منکر شدند و شرک ورزیدند و آن ذات الله تعالی است که می‌فرماید: ﴿إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ﴾ [لقمان: ۱۳] «همانا شرک ظلم بزرگی است».

لذا اینان هرچه از اعمال خیر داشته باشند در کنار گناهان، کفر و ظلم‌هایشان اندک و ناچیز است، به این ترتیب هیچ خیری در آن‌ها نیست.

شیخ ابن عثیمین - مجموع فتاوی و رسائل (۲۴/۲۳/۳)

[۱۸۳] حکم تبریک گفتن اعیاد نصاری

س: دیدگاه اسلام درباره‌ی تبریک گفتن عید نصاری، چیست؟

همسایه‌ی خاله‌ام نصرانی است خاله‌ام جشن‌ها و عیدهایشان را به آن‌ها تبریک می‌گوید، آن‌ها نیز متقابلاً عید ما را به خاله‌ام تبریک می‌گویند. آیا این درست است که نصرانی به مسلمان و مسلمان به نصرانی عیدها و جشن‌های یکدیگر را تبریک بگویند. الله به شما جزای خیر دهد، پاسخ را مرقوم فرماید.

ج: برای مسلمان جایز نیست، اعیاد نصاری را به آن‌ها تبریک بگوید، چرا که این کار نوعی همکاری در گناه است که ما از آن نهی شده‌ایم.

الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ﴾ [المائدة: ۲]

«هرگز در راه گناه و تعدی همکاری ننمایید».

در حقیقت این عمل، دوستی با نصاری، در پی جلب دوستی آن‌ها، اعلان رضایت از آن‌ها و شعائر دینی‌شان است. لذا جایز نیست، بلکه اظهار عداوت، دشمنی و تنفر نسبت به آن‌ها واجب است. چراکه آن‌ها با الله دشمنی می‌کنند و با او تعالی معبودان دیگری را شریک می‌دانند و برای او فرزند و همسر قرار می‌دهند.

الله تعالی می فرماید: ﴿لَا تَجِدُ قَوْمًا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ يُوَادُّونَ مَنْ حَادَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَوْ كَانُوا آبَاءَهُمْ أَوْ أَبْنَاءَهُمْ أَوْ إِخْوَانَهُمْ أَوْ عَشِيرَتَهُمْ أُولَئِكَ كَتَبَ فِي قُلُوبِهِمُ الْإِيمَانَ وَأَيَّدَهُم بِرُوحٍ مِّنْهُ﴾ [المجادله: ۲۲]

«هیچ قومی را که ایمان به الله و روز رستاخیز دارند نمی یابی که با دشمنان الله و رسول صلی الله علیه وسلم دوستی کنند هرچند پدران یا فرزندان یا برادران یا خویشاوندانشان باشند. آنان کسانی هستند که الله ایمان را بر دل هایشان نوشته و با روحی از جانب خود آن ها را تقویت نموده است.»

و الله تعالی می فرماید: ﴿قَدْ كَانَتْ لَكُمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ فِي إِبْرَاهِيمَ وَالَّذِينَ مَعَهُ إِذْ قَالُوا لِقَوْمِهِمْ إِنَّا بُرَّاءُ مِنكُمْ وَمِمَّا تَعْبُدُونَ مِن دُونِ اللَّهِ كَفَرْنَا بِكُمْ وَبَدَا بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمُ الْعَدَاوَةُ وَالْبَغْضَاءُ أَبَدًا حَتَّى تُؤْمِنُوا بِاللَّهِ وَحَدَهُ﴾ [الممتحنه: ۴]

«برای شما سرمشق خوبی در زندگی ابراهیم و کسانی که با او بودند، وجود دارد، در آن هنگام که به قوم [مشرک] خود گفتند: ما از شما و آنچه غیر از الله عبادت می کنید، بیزاریم، مناسب است به شما کافریم و میان ما و شما عداوت و دشمنی همیشگی آشکار است تا آن زمان که به الله ایمان بیاورید.»

و بالله التوفیق و صلی الله علی نبینا محمد و آله و صحبه و سلم

انجمن دایم پژوهشهای علمی و افتا (۳/۳۱۳)

[۱۸۴] تبریک گفتن عید کریسمس

س: تبریک گفتن عید کریسمس به کفار چه حکمی دارد؟ وقتی آن ها این عید را به ما تبریک گفتند، جواب آن ها را چگونه بدهیم؟ آیا رفتن به مجالس آن ها که به همین مناسبت برگزار می شود، درست است؟ آیا اگر انسان چنین کاری را بدون قصد انجام دهد، گناهکار می شود؟ حال که انگیزه اش سازش، شرم، انجام این کار بصورت ناخواسته یا دیگر اسباب باشد، آیا مشابهت به آن ها جایز است؟

ج: تبریک گفتن عید کریسمس یا دیگر عیدهای دینی آنها به اتفاق حرام است. ابن قیم «رحمه الله علیه» در کتاب احکام اهل ذمه^(۱) این مطلب را نقل کرده است و می‌گوید:

تبریک گفتن شعائر مختصّ کفار، به اتفاق حرام است، مانند: تبریک عید و روزه‌یشان که بگوید عید بر شما مبارک! و یا این عید بر شما مبارک باد! و مانند این‌ها. اگر گوینده این (تبریک) از کفر سالم بماند، این عمل از محرمات است، چنین تبریکی به منزله‌ی تبریک بخاطر سجده‌ی بر صلیب است، حتی گناهِش در نزد الله بزرگتر و دشمنی‌اش بر الله سخت‌تر، از تبریک گفتن بخاطر شراب‌خواری، قتل، زنا و... است.

بسیاری از کسانی که از دین آشنایی ندارند مرتکب این چنین گناهِانی می‌شوند در حالی که از زشتی عملش بی‌خبر است و اگر کسی بر انجام دهنده‌ی گناه، بدعت یا کفر تبریک بگوید، خودش را در معرض خشم و غضب الله تعالی قرار داده است. تبریک اعیاد دینی کفار، حرام است و آنچه را که ابن قیم ذکر کرده است مؤید همین مطلب است، چون تبریک گفتن نوعی اقرار بر شعائر کفر و تأیید (و رضایت) وی به نفع عقیده آنان است، هرچند قلباً چنین کفری را برای خود نپسندد، اما برای فرد مسلمان حرام است که شعائر کفر را بپسندد یا آنها را به کسی دیگر تبریک بگوید، چون الله تعالی این را نمی‌پسندد و...

الله تعالی می‌فرماید: ﴿إِنْ تَكْفُرُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنْكُمْ وَلَا يَرْضَىٰ لِعِبَادِهِ الْكُفْرَ^ط

وَإِنْ تَشْكُرُوا يَرْضَهُ لَكُمْ﴾ [الزمر: ۷]

«اگر کفران [نعمت] کنید الله از شما بی‌نیاز است و هرگز کفر را برای بندگانش نمی‌پسندد و اگر شکر او را به جا آورید آن را برای شما می‌پسندد.»

والله می فرماید: ﴿الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ

الْإِسْلَامَ دِينًا﴾ [المائدة: ۳]

«امروز دین شما را کامل کردم و نعمت خود را بر شما تمام نمودم و اسلام را به عنوان آیین [جاودان] شما پذیرفتم».

تبریک گفتن عید به آنان چه با فرد مسلمان همکار باشند یا نباشند؛ حرام است. حتی اگر اعیادشان را به ما تبریک گفتند ما نباید جواب تبریکشان را بدهیم؛ چرا که از اعیاد ما نیست و عید آن‌ها عیدی است که مورد تأیید الله تعالی نیست، چرا که این عیدها یا در دین‌شان نبوده لذا بدعت است و یا مشروع بوده و به وسیله دین اسلام که الله تعالی محمد صلی الله علیه وسلم را با آن برای تمام بندگان مبعوث کرده، منسوخ گردیده است.

و در این رابطه الله تعالی می فرماید: ﴿وَمَنْ يَتَّبِعْ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ

فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ﴾ [آل عمران: ۸۵]

«هر کس جز اسلام دینی برای خود انتخاب کند از او پذیرفته نخواهد شد و او در آخرت از زیان‌کاران است».

به این ترتیب برای فرد مسلمان اجابت دعوت‌شان به این مناسبت حرام است چون این عمل از تبریک گفتن به آن‌ها بزرگتر است چرا که مشارکت با آن‌ها [در این عمل ناجایز] است و هم چنین بر مسلمان تشبیه به کفار در برگزار کردن جلسات به این مناسبت‌ها یا رد و بدل کردن هدایا یا توزیع حلوا، غذا دادن، تعطیل کردن کارها و... حرام است، به دلیل این که پیامبرالله صلی الله علیه وسلم می فرماید: «مَنْ تَشَبَهَ بِقَوْمٍ فَهُوَ مِنْهُمْ»^(۱):

(هرکس خودرابه قومی تشبیه کند از آن‌ها است).

ابن تیمیه در کتاب «اقتضاء الصراط المستقیم، مخالفة اصحاب الجحیم»^(۱) می‌گوید: «مشابهت به آن‌ها در بعضی از اعیادشان موجب شادی و سرور آنان در عمل باطل‌شان می‌گردد و...»

حتی چه بسا که آن‌ها را به طمع بیاندازد تا فرصت را غنیمت بشمارند و ضعف را به ذلت بکشانند، هر کس چیزی از این گونه اعمال را انجام دهد گناهکار است فرقی ندارد که به خاطر سازش، دوستی، از روی شرم یا دیگر اسباب باشد. چون این سازش با کفار در دین است و از اسباب تقویت روحی کفار است و موجب افتخار کردن به دین‌شان می‌گردد.

از الله می‌خواهیم که مسلمانان و دین‌شان را عزت دهد، به آن‌ها توفیق ثبات در دین و یاری علیه دشمنان‌شان را عنایت فرماید که او قوی و عزیز است.

شیخ ابن عثیمین - مجموع فتاوی و رسائل (۴۴/۳)

[۱۸۵] تبریک به قدوم و ورود کافر

س: آیا برایم جایز است که به ملاقات کشیش (روحانی و عالم نصرانی) بروم و رسیدن و بازگشت سالم او را تبریک بگویم؟

ج: رفتن به استقبال کافر هنگام بازگشت از سفر و تبریک گفتن رسیدن و سلام کردن کافر، جایز نیست، زیرا از پیامبر صلی الله علیه وسلم ثابت است که می‌فرماید: «لَا تَبْدَءُوا الْيَهُودَ وَلَا النَّصَارَى بِالسَّلَامِ فَإِذَا لَقِيتُمْ أَحَدَهُمْ فِي طَرِيقٍ فَاصْطَرُّوهُ إِلَى أَضْيَقِهِ»^(۲) (یهود و نصاری را سلام نکنید و هرگاه آن‌ها را در مسیری دیدید عرصه را بر آن‌ها تنگ کنید).

اما رفتن پیامبر صلی الله علیه وسلم به دیدن یهودی آن مریض بدین سبب بود که آن یهودی خدمتکاری بود که پیامبر صلی الله علیه وسلم را خدمت می‌کرد. وقتی مریض

۱- اقتضاء صراط مستقیم، ص (۲۱۹)

۲- تخریجش گذشت در فتاوا (۱۷۸)

شد پیامبر صلی الله علیه وسلم به عیادتش رفت تا اسلام را بر او عرضه کند (پیامبر صلی الله علیه وسلم رفت و) این کار را کرد و آن یهودی اسلام آورد. این که پیامبر صلی الله علیه وسلم به عیادت مریض می رود تا اسلام را بر او عرضه کند، کجا و آن فردی که به زیارت کشیش می رود تا به سلامت رسیدنش را تبریک بگوید و روحیه اش را بالا می برد کجا؟ قیاس این مورد به یکدیگر، جز توسط فرد جاهل یا هواپرست قیاس صورت نمی پذیرد.

شیخ ابن عثیمین -مجموع فتاوی و رسائل (۴/۷۷)

[۱۸۶] دادن کتابهای حاوی آیات قرآنی، به نصارا

س: آیا می توانیم کتابهایی را که در آن آیات قرآنی به زبان عربی و ترجمه ی انگلیسی نوشته شده و وحدانیت الله را اثبات می کند در اختیار نصاری بگذاریم؟

ج- بله جایز است کتابهایی را که در آنها آیات قرآنی برای استدلال بر احکام، توحید و... نوشته است را به نزد نصاری بگذاری برابر است که عربی یا انگلیسی باشد، بلکه این کار قابل تقدیر است، چرا که گذاشتن کتاب نزد آنها یا به عاریه دادن کتاب به آنها باعث می شود که آن را مطالعه کنند، این نوعی تبلیغ و دعوت به سوی الله است و به انجام دهنده ی این کار پاداش داده خواهد شد به شرطی که در کارش اخلاص داشته باشد.

انجمن دایمی مباحث علمی و افتا (۲/۷۵)

[۱۸۷] آیا فرستادن قرآن بوسیله پست، به کشورهای خارجی جایز است؟

س: من مسئول اداره ی پست در ایام حج هستم، در این شهر افراد غربی و... زندگی می کنند، گاهی اوقات ظروفی را که داخل آنها قرآن با حجم متوسط گذاشته شده، می آورند تا به کشور غیرعربی که اغلب مردمشان کافر است، بفرستند... آیا فرستادن قرآن به کشور کفار جایز است با آن که در بخاری بروایت ابن عمر آمده که: «أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ

صلی الله علیه وسلم نَهَى أَنْ يُسَافَرَ بِالْقُرْآنِ إِلَى أَرْضِ الْعَدُوِّ»^(۱) «پیامبر صلی الله علیه وسلم از بردن قرآن به سرزمین دشمن نهی کرده است.»

ج: الحمد لله وحده، و الصلاة والسلام على محمد و علي آله و صحبه، وبعد:

فرستادن قرآن برای مسلمان اشکالی ندارد، فرقی نمی‌کند که در کشور عربی باشد یا غیرعربی و اهل آن مسلمان باشند یا غیر مسلمان، زیرا در چنین حالتی به دست کفار نمی‌رسد، چون برای آن‌ها فرستاده نشده است.

اگر قرآن به کشوری که در حال جنگ با مسلمانان است یا امنیت برای قرآن نیست بدین صورت که کفار قرآن را از فردی که قرآن را به وی می‌فرستند می‌گیرند یا از مأمور پست می‌گیرند در چنین صورتی به خاطر عمل به حدیث صحیح که در سؤال آمده فرستادن قرآن به آن مکان‌ها جایز نیست.

و بالله التوفيق و صلی الله علی نبینا محمد و آله و صحبه و سلم
انجمن دایم پژوهشهای علمی و افتا فتوای شماره (۳۴۹۷)

[۱۸۸] حکم دست زدن کافر به ترجمه‌ی قرآن

س: نزد من قرآن کریم با ترجمه انگلیسی است، آیا دست زدن کافر به آن جایز است؟

ج: دست زدن کافر به ترجمه قرآن که به زبان انگلیسی یا دیگر زبان‌ها است، اشکالی ندارد، چون ترجمه، تفسیر و مفاهیم قرآن است، لذا اگر کافر یا فرد بی‌وضو به آن دست بزند، اشکالی ندارد. چون ترجمه در حکم قرآن نیست؛ بلکه تفسیر است و دست زدن به کتاب‌های تفسیر قرآن بدون وضو اشکالی ندارد و نیز کتاب‌های حدیث، فقه و یا عربی همین حکم را دارد. والله ولی التوفیق

شیخ ابن باز- مجله البحوث الإسلامیه شماره (۴۵-ص-۱۱۵)

[۱۸۹] حکم ورود غیر مسلمان به مسجد و داخل شدن مسلمان به معبد کفار

۱- بخاری (۲۹۹۰)، و مسلم (۱۸۶۹)

س ۱: ورود غیر مسلمان به مسجد یا مصلاهی مسلمانان خواه برای نماز یا شنیدن سخنرانی چه حکمی دارد؟

ج ۱: پیش تر در پاسخ فتوای شماره (۲۹۲۲) (به این سؤال پاسخ دادیم) متن آن به قرار ذیل است: بر مسلمانان حرام است که کسی از کفار را به مسجد الحرام یا سرزمین حرم راه دهند.

زیرا الله می فرماید: ﴿يَتَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِنَّمَا الْمُشْرِكُونَ نَجَسٌ فَلَا يَقْرَبُوا الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ بَعْدَ عَامِهِمْ هَذَا﴾ [التوبة: ۲۸]

«ای کسانی که ایمان آورده اید مشرکان نجس اند، پس نباید بعد از امسال، نزدیک مسجد الحرام شوند».

اما درباره ی دیگر مساجد، برخی از فقها جایز دانسته اند. چون دلیلی بر منع آن وجود ندارد اما بعضی با قیاس به مسجد الحرام می گویند: حرام است، اما قول صحیح این است که به دلیل مصلحت شرعی، ورود کافر به مسجد به خاطر نیاز، مانند گوش دادن به سخنرانی که چه بسا وی را به قبول اسلام دعوت می دهد یا به خاطر نیاز به نوشیدن آب وارد مسجد شود، جایز است.

س ۲: ورود فرد مسلمان به معبد کفار برای حضور در مراسم عبادی آنها یا گوش دادن به سخنرانی و... چه حکمی دارد؟

ج ۲: ورود مسلمان به معبد کفار جایز نیست، چون موجب افزایش جمعیت آنها می گردد و به دلیل روایتی که بیهقی با اسناد صحیح آورده که عمر می گوید: «ولا تَدْخُلُوا عَلِي الْمَشْرِكِينَ فِي كِنَائِهِمْ و معابدهم، فَإِنَّ السَّخَطَةَ تَنْزَلُ عَلَيْهِمْ»^(۱)

«بر مشرکین در کلیساها و معابدشان، داخل نشوید چون خشم الله بر آنها نازل

می شود»

۱- بیهقی در سنن کبری (۲۳۴/۹) (۱۸۶۴۰) و عبدالرزاق در مصنف (۱۶۰۹) و نگا «اقتضاء صراط مستقیم

« شیخ الاسلام (۱۸۲، ۱۹۹/۱) و نیز مجموع الفتاوا (۱۲۵/۲۵)

اما اگر مصلحت شرعی در کار باشد و یا برای دعوت آنها به سوی الله باشد، اشکالی ندارد.

و بالله التوفیق و صلی الله علی نبینا محمد و آله و صحبه و سلم
انجمن دایم پژوهشهای علمی و افتا - (۷، ۷۷/۲)

[۱۹۰] نماز خواندن در خانه ی نصاری

س: بعضی وقتها که من در خانه ی فردی نصرانی هستم^(۱) وقت نماز می رسد، سجاده ی مخصوصی که دارم پهن می کنم و نماز می خوانم آیا نماز در خانه نصرانی، صحیح است؟

ج: بله - نماز تو صحیح است، الله بر علاقه ی شما در اطاعت و عبادت بیفزاید. به خصوص در به جا آوردن نمازهای پنجگانه در اول وقت.

مهم این است که در ادای نماز جماعت حریص باشی و در آباد کردن مساجد تا جایی که توان داری کوتاهی نکنی.

فتاوی انجمن دایمی مباحث علمی و افتا (۷۶/۲)

[۱۹۱] حکم گفتن: برادر من، دوست من یا خندیدن به روی غیر مسلمان برای جلب دوستی آنها، چیست؟

س: گفتن برادر به غیر مسلمان، و نیز گفتن دوست، رفیق و خندیدن به روی کفار به هدف جلب دوستی، چه حکمی دارد؟

ج: گفتن «برادر» به غیر مسلمان، حرام است، مگر برادر نسبی یا رضاعی باشد؛ چون زمانی که اخوت و برادری نسبی و سببی متفی باشد فقط برادر دینی باقی می ماند. لذا کافر برادر دینی به شمار نمی آید و قول نوح علیه السلام را یادآوری می کنیم، که

۱- بیهقی در سنن کبری (۲۳۴/۹) (۱۸۶۴۰) و عبدالرزاق در مصنف (۱۶۰۹) و نگا «اقتضاء صراط مستقیم

« شیخ الاسلام (۱۸۲، ۱۹۹/۱) و نیز مجموع الفتاوا (۱۲۵/۲۵)

می فرماید: ﴿وَنَادَى نُوحٌ رَبَّهُ فَقَالَ رَبِّ إِنَّ ابْنِي مِنْ أَهْلِي وَإِنَّ وَعْدَكَ الْحَقُّ وَأَنْتَ أَحْكَمُ الْحَكَمِينَ﴾ قَالَ يَنْوُحُ إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ أَهْلِكَ ﴿ [هود: ۴۵ - ۴۶]

«نوح به پروردگارش عرض کرد، پروردگارا! پسر من از خاندان من است، و وعده تو [درباره خاندان من] حق است و تو از همه‌ی حکم‌کنندگان برتری، [الله فرمود:] او از اهل تو نیست او نتیجه عمل غیرنیکو است.»

اما گفتن دوست و رفیق به سبب ندانستن اسمش هنگام صدا زدن اشکالی ندارد. ولی اگر هدفش معنای این جملات باشد و می‌خواهد به او دوست و نزدیک شود.

الله در این باره می‌فرماید: ﴿لَا تَجِدُ قَوْمًا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ يُوَادُّونَ مَنْ حَادَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَوْ كَانُوا آبَاءَهُمْ أَوْ أَبْنَاءَهُمْ أَوْ إِخْوَانَهُمْ أَوْ عَشِيرَتَهُمْ﴾ [المجادله: ۲۲]

«هیچ قومی را که ایمان به الله و روز رستاخیز دارند، نمی‌یابی که با دشمنان الله و رسولش دوستی کنند هرچند پدران یا فرزندان یا برادران یا خویشاوندان‌شان باشند.»
برای فرد مؤمن جایز نیست که با کلمات محبت‌آمیزی که به قصد دوستی به کار می‌رود، کافر را مورد خطاب قرار دهد. و نیز تبسم به روی کافر به هدف جلب دوستی، همان طور که از آیه مشخص است، جایز نیست.

شیخ ابن عثیمین - فتاوی عقیده - (۲۵۳، ۲۵۴)

[۱۹۲] حکم کسی که با کفار کار می‌کند.

س: شخصی با کفار کار می‌کند، چه نصیحتی برای ایشان دارید؟

ج: این برادر را نصیحت می‌کنیم که با کفار کار نکند و در پی کاری باشد که در آن کسی از دشمنان الله و رسول، کسانی که دینی غیر از دین اسلام دارند، نباشد. البته این زمانی است که چنین کاری برایش میسر شود اما در صورت میسر نشدن اشکالی ندارد. چون هر کس کار را برای خود انجام می‌دهد. اما به شرطی که دوستی، محبت و موالات آن‌ها در قلبش نباشد، و به آنچه در شریعت مانند سلام کردن و جواب سلام آن‌هاست

پایند باشد و همچنین جنازه‌های آنان را تشییع نکند، بر جنازه‌های آنان حاضر نشود، به مراسم اعیاد آنها نرود و به آنها تبریک نگوید.
 شیخ ابن عثیمین - فتاوی عقیده ص (۲۵۵)

[۱۹۳] حکم نشست و برخاست با کفار و به نرمی رفتار کردن با آنها به امید مسلمان شدنشان

س: حکم نشست و برخاست با کفار و به نرمی رفتار کردن با آنها به امید مسلمان شدنشان، چیست؟

ج: شکی نیست که باید مسلمان نسبت به دشمنان الله بغض داشته باشد و از آنها بیزارى بجوید چون این روش رسولان و پیروانشان است.

الله تعالی می فرماید: ﴿قَدْ كَانَتْ لَكُمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ فِي إِبْرَاهِيمَ وَالَّذِينَ مَعَهُ إِذْ قَالُوا لِقَوْمِهِمْ إِنَّا بُرَّاءُ مِنْكُمْ وَمِمَّا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ كَفَرْنَا بِكُمْ وَبَدَا بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ الْعَدَاوَةُ وَالْبَغْضَاءُ أَبَدًا حَتَّى تُؤْمِنُوا بِاللَّهِ وَحَدَهُ﴾ [الممتحنه: ۴]

«برای شما سرمشق خوبی در زندگی ابراهیم و کسانی که با او بودند وجود دارد در آن هنگام که به قوم (مشرک) خود گفتند: ما از شما و آنچه را که عبادت می کنید، بیزاریم؛ ما نسبت به شما کافریم و میان ما و شما عداوت و دشمنی همیشگی آشکار شده است تا آن زمانی که تنها به الله ایمان بیاورید.»

و می فرماید: ﴿لَا تَجِدُ قَوْمًا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ يُوَادُّونَ مَنْ حَادَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَوْ كَانُوا آبَاءَهُمْ أَوْ أَبْنَاءَهُمْ أَوْ إِخْوَانَهُمْ أَوْ عَشِيرَتَهُمْ أُولَئِكَ كَتَبَ فِي قُلُوبِهِمُ الْإِيمَانَ وَأَيَّدَهُمْ بِرُوحٍ مِّنْهُ﴾ [المجادله: ۲۲]

«هیچ قومی را که ایمان به الله و روز رستاخیز دارند نمی یابی که با دشمنان الله و رسولش دوستی کنند هرچند پدران یا فرزندان یا برادران یا خویشاوندانشان باشد. آنان

کسانی هستند که الله ایمان را بر دل‌هایشان نوشته و با روحی از جانب خود آنها را تقویت فرموده است»

بنابراین بر هیچ مسلمانی روا نیست که در قلبش محبت و دوستی دشمنان الله را که در واقع دشمنان خود اوست، جای دهد.

الله تعالی می‌فرماید: ﴿يَتَّيِبُهَا لِلَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَتَّخِذُوا عَدُوِّي وَعَدُوَّكُمْ أَوْلِيَاءَ

تَلْفُونَ إِلَيْهِمْ بِالْمَوَدَّةِ وَقَدْ كَفَرُوا بِمَا جَاءَكُمْ مِنَ الْحَقِّ﴾ [المتحنه: ۱]

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید دشمن من و دشمن خود را دوست نگیرید، شما نسبت به آنها محبت می‌کنید در حالی که آنها در آنچه از حق بر شما آمده، کافر شده‌اند».

اما به نرمی رفتار کردن مسلمان به خاطر طمع در اسلام و ایمان آنها، اشکالی ندارد، چون از باب به دست آوردن دل‌ها برای اسلام است. اما اگر از آنها نا امید شد با آنها همان رفتاری را که در خور شأن آنهاست، داشته باشد.

و این بحث به صورت تفصیلی در کتاب‌های علما به ویژه کتاب «احکام اهل الذمه» ابن قیم جوزی، وجود دارد.

شیخ ابن عثیمین - مجموع فتاوا و رسائل (۳/۳۱)

[۱۹۴] حکم گفتن «غریبها اسلام را ناپسند نمی‌دانند»

س: نظر شما درباره‌ی کسی که معتقد است غربی‌ها اسلام و مسلمانان را ناپسند نمی‌دانند اما آنها بر حسب مصالح خود زندگی می‌کنند اگر مصالح آنها با مصالح ما یکی باشد با ما هستند ولی اگر مصلحت‌های آنان با مصلحت‌های ما مخالف باشد آن وقت علیه ما هستند، چیست؟

ج: به نظر من این نظریه اشتباه است چون غریبها افرادی را که به کشورهای مسلمان برای تبلیغ دین نصارا می‌آیند، کمک می‌کنند، اگر آنها اسلام را ناپسند نمی‌دانستند اینان را در پخش دعوت باطل‌شان کمک نمی‌کردند.

شکی نیست که بسیاری از آنان به ویژه رهبران مادی پرست فقط به دنبال مصالح خود هستند و برای شان ادیان اهمیت چندانی ندارد. آنها فقط به دنبال مصالح مادی خود هستند، پس با این وجود از نظر ما آنها اسلام را دوست ندارند و حتی ناپسند می دانند، چرا که شرایط را برای دعوتگران نصرانی فراهم می کنند تا درسرزمین های اسلامی به فعالیت و تبلیغات بپردازند و آنها را کمک می کنند

فتوا با امضای شیخ ابن عثیمین

[۱۹۵] چگونه از آنچه کفار دارند بدون این که مرتکب عمل ناروا شویم؛ استفاده کنیم؟

س: چگونه از آنچه کفار دارند استفاده کنیم بدون این که مرتکب عمل نامشروعی شویم؟ آیا مصالح مرسله در این نقشی دارد؟

ج: آنچه را که دشمنان ما و دشمنان الله، (کفار) انجام می دهند به سه دسته تقسیم می شود:

اول: عبادات دوم: عادات (رسمها) سوم: صنعت و فنون

عبادات: بدیهی است که برای هیچ مسلمانی جایز نیست در عبادت با کفار مشابهت داشته باشد لذا هر کس در عبادت با کفار مشابهت داشته باشد درخطر بزرگی قرار دارد و چه بسا که منجر به کفر و خروج از دایره ی اسلام شود.

اما در عادات (رسمها): مانند لباس و غیره نیز مشابهت با آنها حرام است.

زیرا پیامبر صلی الله علیه وسلم می فرماید: «مَنْ تَشَبَهَ بِقَوْمٍ فَهُوَ مِنْهُمْ»^(۱):

(هرکس خود را شبیه قومی کند از آنهاست).

اما صنعت و فنون که در آن منفعت و مصالح عموم است، اشکالی ندارد آنچه را که آنها اختراع کردند یاد بگیریم و مورد استفاده قرار دهیم از نوع تشبیه به کفار نیست از این جهت که مشارکت در کارهای مفید است اگر کسی چنین اقدامی کند شبیه به کفار نمی شود در نتیجه اشکالی در آن نیست.

ما می‌گوییم: شایسته نیست که مصالح مرسله دلیل مستقلى قرار گیرد. بلکه می‌گوییم: اگر بعد از بررسی و تحقیق به این نتیجه رسیدیم که جزو مصالح عمومى است و شریعت به صحت و قبول آن گواهی داده است از شریعت است و اگر بطلان آن به گواهی شریعت اثبات شد از مصالح مرسله نیست، هرچند انجام دهنده‌ی آن تصور کند که از مصالح مرسله است. اگر نه از این باشد و نه از آن، به اصل خود ارجاع داده می‌شود تا روشن شود اگر آن مسئله از عبادات باشد، که اصل در عبادات منع است اما اگر از غیر عبادات باشد، اصل در آنها حلال بودن است، به این ترتیب مصالح مرسله دلیل مستقلى در شریعت نیست.

شیخ ابن عثیمین مجموع فتاواى و رسایل (۴۰/۳)

فصل ششم - بدعتها و مسایل نوپیدای در دین

[۱۹۶] منظور از بدعت چیست؟ بدعت حسنه و سیئه کدام است؟

س: علمای ما در مورد بدعت اختلاف کردند: بعضی می گویند: بدعت بر دو قسم

بدعت حسنه و بدعت قبیحه (سیئه) است، آیا این صحیح است؟

ج: بدعت: هر چیز جدیدی است که قبلاً مانند آن وجودی نداشته باشد، برخی از بدعت‌ها مربوط به معاملات و امور دنیوی است. مانند: اختراع دستگاههای حمل و نقل هوایی، زمینی، ماشین‌ها، قطارها، تجهیزات برقی، وسایل پخت و پز، دستگاه‌های گرمکن و سردکن و وسایل جنگی مثل بمب، ناوگان زیردریایی، تانک، از مصالح دنیوی بندگان به شمار می‌آید لذا این‌ها ذاتاً مانعی ندارد و اختراع آن گناهی نیست. اما نسبت به اهداف و کاربرد آن باید گفت: که اگر به قصد استفاده در جهت خیر باشد و در این زمینه به کار گرفته شود که خوب است اما اگر هدف از آن شرّ، تخریب، ویرانی و فساد در زمین باشد و از آن در این موارد استفاده شود؛ شرّ و بد است.

گاهی اوقات بدعت در دین، عقیده یا عبادت اعم از قولی یا عملی است. مانند: بدعت نفی تقدیر یا بدعت ساختن مسجد بر روی قبرها یا درست کردن گنبد روی قبرها، خواندن قرآن برای مرده‌ها بر سر قبرستان، جلسه گرفتن برای یادبود ذکر صالحان و نیکان، طلب فریادرسی از غیرالله، طواف زیارتگاه‌ها تمامی این‌ها و امثال این‌ها گمراهی است.

پیامبر صلی الله علیه وسلم می فرماید: «إِيَّاكُمْ وَ مُحَدَّثَاتِ الْأُمُورِ؛ فَإِنَّ كُلَّ مُحَدَّثَةٍ بَدْعَةٌ، وَ كُلُّ بَدْعَةٍ ضَلَالَةٌ» (از امور نوپیدا در دین بپرهیزید که هر نوپیدایی بدعت است و هر بدعتی گمراهی است)^(۱).

۱- ابوداود (۴۶۰۷) و ترمذی (۲۶۷۶) به همین معنا و گوید: حسن صحیح. وابن ماجه (۴۲). ونسائی

(۱۵۷۸) باافزوده‌ی: «وكل ضلالة في النار». و آلبنی در صحیح ابی داود (۳۸۵۱) آن را صحیح دانسته

است.

البته باید توجه داشت که برخی از موارد فوق، شرک اکبر است و انسان را از اسلام خارج می‌کند. مانند: استغاثه (فریادرسی) از غیرالله در ماورای اسباب عادی، ذبح و نذر برای غیرالله و... و دیگر عباداتی که مختص الله تعالی است.

برخی از بدعت‌ها وسیله‌ی مبتلا شدن به شرک است، مانند: توسل به الله به مقام و حرمت نیکوکاران و یا سوگند به غیرالله و یا این که برخی می‌گویند: (هر چه الله بخواهد و تو بخواهی می‌شود).

آن طور که برخی با استناد به معنای عام حدیث «کل بدعة ضلالة» - هر بدعتی گناه است» گمان کردند بدعت هم مانند عبادات به پنج قسم (فرض، سنت، مستحب، مکروه، حرام) تقسیم می‌شود. این تقسیم بندی اشتباه است؛ بلکه باید دانست که هر بدعتی گمراهی است.

و بالله التوفیق. و صلی الله علی نبینا محمد و آله و صحبه وسلم.

انجمن دایم پژوهشهای علمی و افتا (۳۲۱/۲)

[۱۹۷] آیا بدعت منحصر به مسایل عبادی است؟

س: چه عملی در شریعت پاک بدعت محسوب می‌شود؟ آیا بدعت فقط در عبادات است یا عبادات و معاملات هر دو را شامل می‌شود؟

ج: بدعت در شریعت: به هر عبادتی گفته می‌شود که مردم از خودشان پدید آورند و هیچ اصلی در قرآن سنت نداشته باشد. به دلیل حدیث پیامبر صلی الله علیه وسلم که می‌فرماید: «مَنْ أَحْدَثَ فِي أَمْرِنَا هَذَا مَا لَيْسَ فِيهِ فَهُوَ رَدٌّ» (هر کس در امر [دین] ما عملی را پدید آورد که از آن نباشد، مردود است)^(۱)

و می فرماید: «مَنْ عَمِلَ عَمَلًا لَيْسَ عَلَيْهِ أَمْرُنَا فَهُوَ رَدٌّ». (هر کس عملی انجام دهد که مطابق دستور [دین] ما نباشد، مردود است)^(۱)

بدعت در لغت عربی به هر چیز جدیدی که نمونه‌ای از پیش نداشته باشد اطلاق می‌شود اما حکم منع شریعت تا زمانی که در دین نباشد به آن تعلق نمی‌گیرد.

اما در معاملات، اگر موافق با شریعت باشد، عقد شرعی گفته می‌شود و اگر مخالف شریعت باشد، آن عقد باطل است اما این در شریعت بدعت نامیده نمی‌شود، چون از عبادات نیست.

الشیخ ابن باز - مجلة الدعوة، ۱۰/۷/۱۴۱۰هـ - شماره (۱۲۴۴)

[۱۹۸] قوانین بدعی

س: بدعت یعنی چه؟ قواعد و ضوابط آن کدام است؟ آیا بدعت حسنه وجود دارد؟

معنای این که پیامبر صلی الله علیه وسلم می‌فرماید: «مَنْ سَنَّ فِي الْإِسْلَامِ سُنَّةً حَسَنَةً»: (هرکس در اسلام سنت حسنه‌ای زنده کند) چیست؟ «جزاکم الله!»

ج: بدعت از دیدگاه شرع، به عبادت و پرستش الله تعالی به روش غیر مشروع و ناجایز، گفته می‌شود. یا می‌توانی بگویی: عبادت بر خلاف روش پیامبر صلی الله علیه وسلم و خلفای راشدین بدعت است.

تعریف اول: به استدلال از قرآن کریم - ﴿أَمْ لَهُمْ شُرَكَاءُ شَرَعُوا لَهُمْ مِنَ الدِّينِ

مَا لَمْ يَأْذَنْ بِهِ اللَّهُ﴾ [الشوری: ۲۱]

«آیا معبودان باطل مشرکان بر آن‌ها شرع و احکامی که الله اجازه نفرموده جعل کرده‌اند».

۱- بخاری در البیوع و در الاعتصام بصورت معلق آورده است، و مسلم ش (۱۷۱۸) - (۱۸) بصورت متصل آورده است.

تعریف دوم: استدلال از حدیث پیامبر صلی الله علیه وسلم - که می فرماید: «عَلَيْكُمْ بِسُنَّتِي وَ سُنَّةِ الْخُلَفَاءِ الرَّاشِدِينَ الْمَهْدِيِّينَ، عَضُّوا عَلَيْهَا بِالنَّوَاجِذِ، وَإِيَّاكُمْ وَ الْأُمُورَ الْمُحَدَّثَاتِ»: (به روش من و روش خلفای راشدین چنگ بزنید و آن‌ها را محکم نگه دارید و از امور جدید، بپرهیزید)^(۱).

هر کس الله را آن طور که از جانب او تعالی تبیین نشده است عبادت کند و یا عبادت او از پیامبر صلی الله علیه وسلم و خلفا ثابت نباشد، مبتدع (بوجودآورنده بدعت) است، فرقی نمی کند که این عبادت به اسما و صفات الله مربوط باشد و یا به دیگر احکام شریعت.

اما امور عادی تابع رسم و عرف است و بدعت در دین نیست، هر چند در لغت بدعت نامیده می شود. چون پیامبر صلی الله علیه وسلم ما را از این نوع بدعت منع فرموده است و باید دانست که تحت هیچ عنوان در دین بدعت حسنه‌ای وجود ندارد اما سنت حسنه آن است که مطابق دستور شریعت باشد و این کارهایی را در بر می گیرد که انسان سستی را در جایی شروع کند یا بعد از آن که ترک شده دوباره زنده کند و یا کاری انجام دهد که وسیله‌ای برای امری عبادی قرار گیرد و این به سه چیز اطلاق می شود:

اول- نسبت دادن سنت به کسی که عمل سنت را شروع کند که در واقع انگیزه‌ی بیان حدیث فوق است، چون پیامبر صلی الله علیه وسلم مردم را تشویق کردند که برای عده‌ای که با وضع بسیار بدی به نزد ایشان آمده بودند، صدقه بدهند، پیامبر صلی الله علیه وسلم مردم را تشویق کردند که صدقه بدهند، مردی از انصار کیسه‌ای نقره آورد که بر دستش سنگینی می کرد و آن را جلو پیامبر گذاشت. آن جا بود که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: «مَنْ سَنَّ فِي الْإِسْلَامِ سُنَّةً حَسَنَةً فَلَهُ أَجْرُهَا وَ أَجْرَ مَنْ عَمِلَ بِهَا» (هر

۱- تخریج آن در فتاوی (۱۵۹) ذکر گردید

کس در اسلام سنت حسنه ای را ایجاد کند ثواب آن و ثواب کسی که به آن عمل کند به او می‌رسد^(۱).

این مرد کاری را آغاز کرد که شروع عمل آن به وسیله‌ی او بوده است نه اضافه کردن آن بر دین. بنابراین می‌توان گفت: این سنت ابتدائی است نه سنت تشریعی. دوم- سنتی است که ترک شده فردی با عمل به آن، آن را زنده کند، به چنین مورد می‌گویند: سنتی پدید آورد. یعنی: آن را زنده کرد. هرچند از جانب خود آن را بوجود نیاورد. (باز هم به فرد نسبت داده می‌شود).

سوم- کاری را انجام دهد که وسیله‌ای برای امری مشروع باشد مانند: ساختن مدرسه و چاپ کتاب، با این عمل مستقیماً الله را عبادت نمی‌کند اما چون وسیله‌ی عبادت دیگران می‌باشد در حدیث پیامبر صلی الله علیه وسلم داخل است که می‌فرماید: «مَنْ سَنَّ فِي الْإِسْلَامِ سُنَّةً حَسَنَةً فَلَهُ أَجْرُهَا وَ أَجْرَ مَنْ عَمَلَ بِهَا»: (هر کس در اسلام سنت حسنه‌ای را ایجاد کند، ثواب آن و ثواب هر کسی که به آن عمل کند به او می‌رسد). و این حدیث در جای دیگر با توضیح بیشتری آمده است.

شیخ ابن عثیمین - مجموع الثمین - (۱/۲۹-۳۰)

[۱۹۹] حقیقت بدعت چیست؟

س: بدعت چیست؟

ج: پیامبر صلی الله علیه وسلم در مورد بدعت فرموده است: «إِيَّاكُمْ وَ مُحَدَّثَاتِ الْأُمُور؛ فَإِنَّ كُلَّ مُحَدَّثَةٍ بَدْعَةٌ، وَ كُلُّ بَدْعَةٍ ضَلَالَةٌ، وَ كُلُّ ضَلَالَةٍ فِي النَّارِ»: (از امور نوپیدای در دین پرهیزید که هر نوپیدایی بدعت است و هر بدعت گمراهی. و فرجام هر گمراهی آتش است)^(۲).

۱- مسلم در الزکاة و العلم (۱۰۱۷)

۲- تخریج باب (۱۹۶)

وقتی چنین است پس بدعت، ابتدایی باشد یا استمراری فرقی نمی‌کند در هر صورت انجام دهنده‌ی آن گناهکار می‌شود، چون همان طور که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرموده است: «فِي النَّارِ»: (فرجام آن آتش دوزخ است). منظور این است که این گمراهی موجب عذاب در دوزخ می‌شود.

وقتی پیامبر صلی الله علیه وسلم امتش را از بدعت برحذر داشته، این امر ایجاب می‌کند که بدعت فساد محض است، چرا که پیامبر صلی الله علیه وسلم به صورت عام نه خاص می‌فرماید: «كُلُّ بَدْعَةٍ ضَالَّةٌ»: (هر بدعتی [چیز جدیدی] گمراهی است).

وانگهی بدعت در حقیقت نوعی انتقاد غیر مستقیم از شریعت اسلامی است. چون معنا یا مقتضی آن این است که مسایل شریعت هنوز کامل نشده است و بوجدآورنده‌ی بدعت با عبادتی که پدید آورده آن را کامل کرده است تا به گمان خود به الله نزدیک شود و تقرب جوید.

بنابراین می‌گوییم: تمام بدعت‌ها گمراهی است و هر گمراهی در آتش دوزخ است. پس باید از تمام بدعت‌ها حذر شود و این که انسان الله را عبادت نکند مگر به همان روشی که الله و رسول مشروع قرار داده است تا در برابری حقیقت قرار گیرد چرا که هر کس راه بدعت را در پیش گیرد، مبتدع را برای خود به عنوان امامی غیر از رسول الله انتخاب کرده است.

شیخ ابن عثیمین - مجموع الثمین - (۲۸/۲۹/۱)

[۲۰۰] حکم احترام به پرچم در ارتش

س: تعظیم پرچم در ارتش، احترام نظامی به فرمانده و تراشیدن ریش چه حکمی دارد؟

ج: تعظیم پرچم جایز نیست، بلکه بدعت و از امور نو پیداست.

پیامبر صلی الله علیه وسلم می‌فرماید: «مَنْ أَحْدَثَ فِي أَمْرِنَا هَذَا مَا لَيْسَ فِيهِ فَهُوَ رَدٌّ». (هرکس در دین ما چیزی پدید آورد که از آن نیست، مردود است)^(۱). ولی احترام در برابر فرمانده و او را در مقامی که دارد، قرار دادن جایز است البته غلو در این باره چه برای فرمانده و چه غیر فرمانده جایز نیست.

و بالله التوفیق. و صلی الله علی نبینا محمد و آله و صحبه وسلم.
انجمن دایم پژوهشهای علمی و افتا (۱۵۰/۱)

[۲۰۱] حکم برخی از قوانین نظامی

س: بفرمایید که: حکم کسی که در ارتش مصر کار می‌کند، این تنها منبع درآمد اوست و باید از طرفی به کلیه ی قوانین ارتش هم پایبند باشد، ما در ارتش، ما مانند عجمها یکدیگر را تعظیم می‌کنیم، بر خلاف دستور الله و رسول به یکدیگر احترام می‌گذاریم. پرچم دولت را تعظیم و برخلاف قوانین شریعت الهی - طبق قوانین نظامی - حکمرانی می‌شود؛ چیست؟

ج- درود به پرچم جایز نیست و حکمرانی باید مطابق شریعت اسلام باشد و مسلمان نباید فرماندهان و رؤسای خود را مانند عجمها تعظیم و احترام کنند. چرا که از تشبیه به آنها (کفار) منع آمده است و این عمل آنها، نوعی افراط در احترام و تعظیم است.

و بالله التوفیق. و صلی الله علی نبینا محمد و آله و صحبه وسلم.
انجمن دایم پژوهشهای علمی و افتا (۱۴۹/۱)

[۲۰۲] احترام ملی یا احترام پرچم ملی

س: آیا ایستادن به احترام جشنهای ملی یا پرچم ملی جایز است؟

۱- تخریجش گذشت در باب (۱۹۷)

ج: خیر، برای فرد مسلمان جایز نیست به خاطر تعظیم پرچم ملی یا احترام ملی بایستد، بلکه این از بدعت‌های منکری است که در زمان پیامبر صلی الله علیه وسلم و خلفای راشدین نبوده است و چنین عملی با توحید کامل منافات دارد.

احترام و تعظیم فقط برای الله است و این عمل، وسیله‌ای برای مشارکت با کفار و تقلید از رسوم زشت آنان است و همانندی با آنان در غلو و احترام فرماندهان و مراسم آنان است که پیامبر صلی الله علیه وسلم ما را از مشابهت به آنها نهی فرموده است.

و بالله التوفیق و صلی الله علی نبینا محمد و آله و صحبه و سلم

انجمن دایم پژوهشهای علمی و افتا (۱۴۹/۱)

[۲۰۳] حکم تعظیم پرچم در مدارس

س: حکم گذاشتن دست بر روی سر به نشانه‌ی احترام به پرچم که در مدرسه‌ها رواج دارد، چیست؟

ج: این عمل بدعت است و احترام مسلمان با سلام است و اشاره با دست، سلام یهود و نصاری است. همان‌طور که در حدیث آمده اشاره به دست یا سر، سلام و احوالپرسی یهود و نصاری است. ولی سلام مسلمان این است که بگوید: «السلام علیکم» و اگر مسلمان از تو دور بود کافی است که با سر اشاره نموده و سلام را تلفظ کنی، بگویی «السلام علیکم» و سر خود را تکان دهی و دست خود را به علامت این که متوجه شدی و سلام کردی حرکت دهی که در این صورت هر دو را با هم انجام دادی لذا سلام سنت مسلمانان است و اشاره نشانه این است که متوجه شدی و سلام کردی.

اشاره تنها نشانه سلام نیست، به این ترتیب احترام به پرچم در صورتی که یکی از نمادهایی باشد که در هر جا نصب می‌شود مانند: پرچم‌های معروف و... جایز نیست چون از جمادات است و احترام به آن نوعی تعظیم به شمار می‌آید و تعظیم مخلوق جایز نیست، و وقتی تعظیم مخلوق جایز نیست، چطور برای چیز جامدی که نه فایده‌ای دارد و نه می‌شنود تعظیم جایز است؟ حتی در صورتی که این احترام به تعظیم تعبیر شود، تعظیم چیز جامد شرک محسوب می‌شود.

اگر منظور از این احترام فردی باشد که آن را حمل می‌کند، یا کارمند آن باشد... احترام وی باید با سلام باشد.

شیخ ابن جبرین - از کتاب: البدع و المحدثات و ما لا اصل له. (ص / ۲۴۵)

[۲۰۴] حکم جشن تولد

الحمد لله و الصلاة و السلام علی رسول الله و علی آله و اصحابه و من اهتدی بهداه... اما بعد: از مقاله‌ای که روزنامه «المدينة» در روز دوشنبه ۱۴۱۰/۱۲/۲۸ منتشر شد مطلع شدم، متن آن از این قرار بود: برادر جمال محمد قاضی در برنامه‌ای به نام فرزندان اسلام که از تلویزیون سعودی پخش می‌شود در قسمتی جشن عید میلاد، را تماشا کرده است. جمال می‌پرسد: آیا اسلام عید میلاد را جایز می‌داند؟... تا آخر

ج: بدون تردید الله تعالی برای مسلمانان دو تا عید را مشروع قرار داده است که در آن دو روز برای دعا، ذکر و نماز جمع می‌شوند. آن دو عبارتند از: عید فطر و عید قربان، این دو عید جایگزین اعیاد جاهلیت قرار گرفته است و عیدهای دیگری را نیز مشروع قرار داده است که در آن به ذکر و عبادت می‌پردازند. مانند: روز جمعه، روز عرفه و ایام تشریق. اما الله عیدی را به نام عید تولد مشروع قرار نداده است. نه میلاد پیامبر صلی الله علیه و سلم و نه کسی دیگر، بلکه به بیان ادله‌ی قرآن و سنت جشن تولد از بدعت‌های جدید در دین و تشبیه به دشمنان الله، یهود، نصاری و... است.

پس بر مسلمانان واجب است که این عمل را ترک نموده و از آن برحذر باشند و هر کس آن را انجام دهد ناپسند شمارند و نگذارند چنین رسومی پخش شود یا کاری نکنند که موجب تشویق به پخش و نشر آن شود یا کاری در رادیو، روزنامه‌ها یا تلویزیون نشود که مخاطب تصور کند چنین عملی مباح است. در حدیث صحیح پیامبر صلی الله علیه و سلم می‌فرماید: «مَنْ أَحْدَثَ فِي أَمْرِنَا هَذَا مَا لَيْسَ فِيهِ فَهُوَ رَدٌّ» (هرکس در دین ما چیزی وارد کند که از آن نباشد، مردود است)^(۱).

۱- تخریج آن در باب (۱۹۷) گذشت

و می فرماید: «مَنْ عَمِلَ عَمَلًا لَيْسَ عَلَيْهِ أَمْرُنَا فَهُوَ رَدٌّ»: (هر کس عملی انجام دهد که طبق دستور ما نباشد، آن عمل مردود است)^(۱). مسلم این حدیث را در کتاب صحیح خود آورده و بخاری نیز آن را به صورت معلق آورده است.

در صحیح مسلم، جابر رضی الله عنه از پیامبر صلی الله علیه وسلم روایت می کند که در خطبه های جمعه می فرمود: «أَمَّا بَعْدُ فَإِنَّ خَيْرَ الْحَدِيثِ كِتَابُ اللَّهِ، وَ خَيْرَ الْهَدْيِ هَدْيُ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، وَ شَرَّ الْأُمُورِ مُحَدَّثَاتُهَا، وَ كُلُّ بَدْعَةٍ ضَلَالَةٌ»: (اما بعد: همانا بهترین سخن ها کتاب الله و بهترین روش ها، روش محمد صلی الله علیه وسلم است و بدترین امور، امور نو پیداست (هر نو پیدایی بدعت است)، و هر بدعتی گمراهی است)^(۲).

احادیث زیادی در این مفهوم وجود دارد. در مسند احمد با سند جید بروایت ابن عمر آمده که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: «مَنْ تَشَبَهَ بِقَوْمٍ فَهُوَ مِنْهُمْ»: (کسی که خود را شبیه قومی کند، از همان قوم است)^(۳).

و می فرماید: «لَتَتَّبِعَنَّ سَنَنَ مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ شِرْبًا شِرْبًا وَ ذِرَاعًا بِذِرَاعٍ؛ حَتَّىٰ لَوْ دَخَلُوا جُحْرَ صَبٍّ تَبِعْتُمُوهُمْ. قُلْنَا: يَا رَسُولَ اللَّهِ. الْيَهُودُ وَ النَّصَارِيُّ؟ قَالَ: فَمَنْ؟!»

(بطور قطع از راه و روش پیشینیان و جب به جب و ذراع به ذراع پیروی خواهید کرد، تا جایی که اگر به لانه ی سوسماری داخل شوند از آنان پیروی می کنید. گفتیم: ای رسول الله آیا منظور یهود و نصارا است؟ فرمود: [اگر آنها نباشند] پس چه کسانی هستند؟)^(۴)

۱- تخریجش آن در باب (۱۹۷) گذشت

۲- مسلم (۸۶۷)

۳- تخریج آن در فتاوا (۱۵۹) گذشت

۴- بخاری (۷۳۲۰) و مسلم (۲۶۶۹)

احادیث دیگری نیز با همین معنا وجود دارد که همه بیان‌گر پرهیز از مشابهت به دشمنان در اعیاد و دیگر اعمال‌شان است.

اشرف مخلوقات و بهترین آن‌ها محمد صلی الله علیه وسلم است که تا در قید حیات بود برای خود جشن تولد برگزار نکرد، اصحاب نیز بعد از وفات ایشان چنین کاری نکردند و تابعین در قرون ارزشمند سه‌گانه چنین جشنی برگزار نکردند. اگر جشن تولد برای پیامبر صلی الله علیه وسلم یا کسی دیگر کار خوبی می‌بود. بطور قطع آن خوبان از ما سبقت می‌گرفتند. پیامبر صلی الله علیه وسلم به امتش آموزش می‌داد و آن‌ها را بر چنین کاری تشویق می‌فرمود. پس وقتی چنین جلساتی به این عنوان در گذشته برگزار نشده، متوجه می‌شویم که جشن تولد از بدعت‌های جدیدی است که در دین به وجود آمده لذا ترک آن و حذر از آن برای همگان واجب است، تا به فرمان الله و پیامبر صلی الله علیه وسلم عمل کرده باشند.

بعضی از علما می‌گویند: اولین کسانی که بدعت جشن تولد را پدید آوردند، گروه شیعی فاطمی بودند که در قرن چهارم اقدام به این کار کردند و بعد از آن‌ها کسانی از اهل سنت از روی جهالت و به تقلید از آن‌ها و یهود و نصارا به این بدعت آلوده شدند سپس این بدعت در بین مردم منتشر شد. لذا بر علما واجب است که حکم الله و رسول را در مورد این بدعت برای مردم بیان نموده و این بدعت را رد کنند. و نسبت به آن هشدار دهند، چرا که پیامدهایی همچون فساد بسیار، انتشار بدعت‌ها و از بین رفتن سنت‌ها را در پی دارد. در حقیقت انجام این اعمال مشابهت به دشمنان الله، یهود و نصارا و دیگر گروه‌های کافر است. علما در گذشته و حال در مورد این بدعت‌ها کتاب‌هایی را نوشته‌اند، الله آن‌ها را جزای خیر دهد و ما را از پیروان آنان قرار دهد.

هدف ما از این بحث مختصر این است که خوانندگان را از این بدعت‌ها آگاه کنیم تا حقیقت برایشان واضح گردد، در همین موضوع مقاله‌ای طولانی نوشته‌ام که در روزنامه‌های محلی و... بارها منتشر شده است. بدون تردید بر همه مسئولین کشور ما، به ویژه وزارت ارشاد و تمامی مسئولین کشورهای اسلامی واجب است که مانع نشر این

بدعت شوند و نگذارند کسی به این امر دعوت دهد یا کاری کند که بعضی از مردم گمان کنند این امر مباحی است، تا وظیفه‌ی نصیحت به خاطر الله و بندگان را ادا گردانند و به وظیفه‌ی رد بدعت‌ها و همکاری در جهت اصلاح مسلمانان و پاک گردانیدن‌شان از آنچه مخالف شریعت است، عمل کرده باشند.

از الله تعالی با توسل به اسما و صفاتش خواهانیم که احوال مسلمانان را اصلاح گرداند، آنان را در چنگ زدن به قرآن و سنت و پرهیز از هر چه مخالف این دو است توفیق بخشد. رهبران مسلمان را اصلاح گرداند، تا در اجرای شریعت الله بین بندگان و مبارزه با مخالفین توفیق روز افزون عنایت فرماید «إِنَّهُ وَلِيُّ ذَلِكِ وَالْقَادِرُ عَلَيْهِ».

و صلی الله علی نبینا محمد و آله و صحبه.

شیخ ابن باز- مجموع فتاوا و مقالات متنوعه (۸۱/۴)

[۲۰۵] حکم جشن به مناسبت شب اسرا و معراج

الحمد لله و الصلاه و السلام علی رسول الله و علی آله و صحبه

اما بعد: شکی نیست که اسرا و معراج یکی از آیات بزرگ الهی است که بیانگر صداقت رسول او تعالی، محمد صلی الله علیه و سلم و عظمت مقام ایشان در نزد الله است همان طور که این دو (معجزه) از ادله‌ی بیان گر قدرت حیرت‌آور الله و بالاتر بودن او تعالی از تمام مخلوقاتش است.

الله می‌فرماید: ﴿سُبْحٰنَ الَّذِیْ اَسْرٰی بِعَبْدِهٖ لَیْلًا مِّنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ اِلٰی

الْمَسْجِدِ الْاَقْصَا الَّذِیْ بَرَكْنَا حَوْلَهُ لِنُرِیْهُ مِنْ ءَایٰتِنَا اِنَّهُ هُوَ السَّمِیْعُ الْبَصِیْرُ ﴿۱﴾

[الإسراء: ۱]

«پاک و منزّه است آن ذاتی که بنده‌اش را در یک شب، از مسجدالحرام به مسجد الاقصی - که گرداگردش را پر برکت ساخته‌ایم - برد تا برخی از آیات او به او نشان داده شود؛ چرا که او شنوا و بیناست».

از رسول الله صلی الله علیه وسلم به صورت متواتر ثابت است که به آسمان برده شد و تمام درب‌های آسمان به روی ایشان باز گردید و از آسمان هفتم بالاتر رفت و پروردگارش هر چه می‌خواست با او صحبت کرد و نمازهای پنجگانه را بر او فرض نمود. ابتدا الله تعالی بر بندگانش پنجاه نماز را فرض کرد. اما پیامبر صلی الله علیه وسلم پیایی به الله رجوع کرد و تقاضای تخفیف نماز را کرد. تا این که الله آن را به پنج وقت تخفیف داد و اجر و پاداش پنجاه وقت را برای او مقرر فرمود چون هر نیکی ده برابر می‌شود، لذا باید سپاس و شکر الله را بر تمام نعمت‌هایش به جا آوریم.

این شبی بود که اسرا و معراج در آن به وقوع پیوست، در احادیث صحیح تعیین نشده که این ماجرا در ماه رجب یا ماهی دیگر اتفاق افتاده است و هر چه در احادیث درباره تعیین این شب آمده از نظر صاحب‌نظران علم حدیث از پیامبر صلی الله علیه وسلم ثابت نیست و در به فراموشی سپردن زمان دقیق این شب الله را حکمتی رسا است و حتی اگر این شب مشخص می‌شد، برای مسلمانان جایز نبود در این شب عبادت‌هایی را بصورت اختصاصی انجام می‌دادند و برای‌شان جایز نیست که در آن شب جشن بگیرند. چرا که پیامبر صلی الله علیه وسلم نه عبادتی را به این شب اختصاص دادند و نه در این شب جشن گرفتند. و اگر جشن به این مناسبت مشروع می‌بود، به طور قطع پیامبر صلی الله علیه وسلم به صورت قولی یا عملی آن را برای امت بیان می‌کردند. اگر جشنی برگزار می‌شد حتما همه می‌دانستند و مشهور بود و صحابه آن را نقل می‌کردند.

تردیدی نیست که اصحاب پیامبر صلی الله علیه وسلم هر چه امت نیاز داشته است از پیامبر صلی الله علیه وسلم روایت کردند و در نقل هیچ چیزی از مسایل دین کوتاهی نکردند بلکه در اعمال خیر از همه جلوتر بودند لذا اگر جشن به مناسبت این شب مشروع می‌بود آنان از همه سبقت می‌گرفتند.

پیامبر صلی الله علیه وسلم از همه‌ی مردم به مردم خیرخواهتر بود، رسالت خود را به بهترین شکل ابلاغ نمود و امانت را ادا کرد. اگر جشن و احترام این شب جزو دین

می بود، به طور قطع پیامبر صلی الله علیه وسلم از آن غفلت نمی ورزید و آن را کتمان نمی کرد. وقتی در این مورد هیچ گونه جشن و احترامی وجود ندارد، مشخص می شود که جشن به این مناسبت و تعظیم آن در اسلام جایگاهی ندارد، در حالی که الله دین خود را برای امت تکمیل نموده و نعمتش را تمام کرده است.

به این ترتیب چیزی را که الله اجازه نداده، و از دین نیست، رد کرده است.

الله می فرماید: ﴿الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمْ

الْإِسْلَامَ دِينًا﴾ [المائدة: ۳]

«امروز دین شما را برای تان کامل کردم و نعمت خود را بر شما تمام نمودم».

و می فرماید: ﴿أَمْ لَهُمْ شُرَكَاءُ تَشْرَعُوا لَهُمْ مِّنَ الدِّينِ مَا لَمْ يَأْذُنْ بِهِ اللَّهُ وَلَوْلَا

كَلِمَةُ الْفَصْلِ لَفُضِيَ بَيْنَهُمْ وَإِنَّ الظَّالِمِينَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾ [الشورى: ۲۱]

«آیا معبودانی دارند که بدون اذن الله آئینی برای آن ها ساخته اند، اگر مهلت معینی برای آن ها نبوده به نابودی شان حکم می شد [دستور عذاب صادر می گشت] و برای ظالمان عذاب دردناکی است».

در احادیث صحیح از پیامبر صلی الله علیه وسلم ثابت است که از بدعت ها برحذر داشته و تصریح کرده که بدعت ها گمراهی است و به امت هشدار داده است که در معرض خطر بزرگی قرار دارند تا از مبتلا شدن به آن متنفر باشند، از جمله:

در صحیحین از عایشه رَضِيَ اللهُ عَنْهَا روایت است که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: «مَنْ أَحَدَثَ فِي أَمْرِنَا هَذَا مَا لَيْسَ فِيهِ فَهُوَ رَدٌّ» (هر کسی در دین ما چیزی پدید آورد که از آن نباشد، مردود است)^(۱).

در روایت مسلم آمده: «مَنْ عَمِلَ عَمَلًا لَيْسَ عَلَيْهِ أَمْرُنَا فَهُوَ رَدٌّ» (هر کس عملی انجام دهد که طبق دستور ما نباشد، آن عمل مردود است)^(۱).

۱- تخریجش گذشت در فتاوی (۱۹۷)

در صحیح مسلم از جابر رضی الله عنه روایت است که: رسول الله صلی الله علیه وسلم در سخنرانی روز جمعه اش می فرمود: «أَمَّا بَعْدُ فَإِنَّ خَيْرَ الْحَدِيثِ كِتَابُ اللَّهِ، وَخَيْرَ الْهُدَى هُدَى مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، وَشَرُّ الْأُمُورِ مُحَدَّثَاتُهَا، وَكُلُّ بَدْعَةٍ ضَلَالَةٌ» (اما بعد: همانا بهترین سخن ها کتاب الله است و بهترین روش ها، روش محمد صلی الله علیه وسلم است و بدترین امور، امور نوپیدا است و هر بدعتی گمراهی است)^(۲). نسائی با سند جيد اضافه کرده است: «وَكُلُّ ضَلَالَةٍ فِي النَّارِ» (و هر گمراهی در آتش است)^(۳).

همچنین در سنن از عرباض بن ساریه رضی الله عنه روایت است که: «صَلَّى لَنَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ الْفَجْرَ، ثُمَّ أَقْبَلَ عَلَيْنَا فَوَعظَنَا مَوْعِظَةً بَلِيغَةً ذَرَفَتْ لَهَا الْأَعْيُنُ، وَوَجَلَّتْ مِنْهَا الْقُلُوبُ. قُلْنَا أَوْ قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ؛ كَأَنَّ هَذِهِ مَوْعِظَةٌ مُودَعٍ فَأَوْصِنَا. قَالَ: أَوْصِيكُمْ بِتَقْوَى اللَّهِ وَ السَّمْعِ وَ الطَّاعَةِ؛ وَ إِنْ كَانَ عَبْدًا حَبَشِيًّا؛ فَإِنَّهُ مَنْ يَعِشْ مِنْكُمْ يَرِي بَعْدِي اخْتِلَافًا كَثِيرًا؛ فَعَلَيْكُمْ بِسُنَّتِي وَ سُنَّةِ الْخُلَفَاءِ الرَّاشِدِينَ الْمَهْدِيِّينَ، وَ عَضُّوا عَلَيْهَا بِالنَّوَاجِدِ، وَ إِيَّاكُمْ وَ مُحَدَّثَاتِ الْأُمُورِ؛ فَإِنَّ كُلَّ مُحَدَّثَةٍ بَدْعَةٌ، وَ إِنْ كُلُّ بَدْعَةٍ ضَلَالَةٌ»:

(رسول الله صلی الله علیه وسلم نماز صبح را برای ما خواند. سپس رو به ما کرد و سخنان رسایی را برای ما ایراد فرمود که از چشم ها اشک جاری شد و قلب ها به تپش افتاد. گفتیم یا گفتند: یا رسول الله! گویا این موعظه ای شما موعظه ای خدا حافظی است! پس ما را وصیت کن! فرمود: شما را به رعایت تقوای الهی و شنیدن حرف حق و اطاعت از الله و رسول صلی الله علیه وسلم وصیت می کنم. اگر چه غلامی حبشی باشد، چرا که هر کس از شما بعد از من زنده باشد اختلاف های زیادی را مشاهده خواهد کرد. پس بر شماست که راه و روش من و خلفای راشدین را با دندان محکم بگیرید. و شما

۱- تخریجش گذشت در فتاوی (۱۹۷)

۲- تخریجش گذشت در فتاوی سابق

۳- نسائی (۱۵۷۹)

را از چیزهای نوپیدا بر حذر می‌دارم و هر چیز نوپیدایی بدعت است و هر بدعتی گمراهی است^(۱). احادیث به همین معنا زیاد است.

از اصحاب پیامبر صلی الله علیه وسلم و سلف صالح بعد از آنها نیز ثابت است که امت را از بدعت‌ها بر حذر داشته و ترسانده‌اند، چرا که بدعت‌ها بمنزله ی افزودن بر دین و شریعتی است که الله اجازه نداده چیزی به آن اضافه شود و انجام بدعت تشبیه به دشمنان الله (یهود و نصارا) است که چیزهایی به دین خود افزودند و بدعت‌هایی پدید آوردند که الله اجازه نداده است، چون لازمه‌ی عمل به بدعت ناقص دانستن دین اسلام و متهم کردن این دین به عدم تکمیل بودن است، به این ترتیب روشن است که در این امر فساد بزرگ، منکری زشت و مخالفت با آیه‌ی: ﴿الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ

عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا﴾ [المائدة: ۳]

«امروز دین شما را کامل کردم و نعمتم را بر شما به اتمام رساندم» وجود دارد.

و نیز مخالفت صریح با احادیث زیادی از پیامبر صلی الله علیه وسلم است که از بدعت بر حذر داشته و (به ما دستور داده) از آن متنفر و بیزار باشیم.

امید است دلایلی را که یادآور شدیم برای فرد جوایب حق در پرهیز از این بدعت یعنی: جشن شب اسرا و معراج کافی و قانع‌کننده باشد و بداند که این عمل در دین اسلام جایگاهی ندارد.

از آنجایی که الله نصیحت مسلمانان و بیان آنچه برایشان از دین مشروع قرار داده، واجب گردانیده و کتمان علم را تحریم کرده است، شایسته دانستم که به برادران مسلمانم بگویم این عمل که در بسیاری از شهرها رواج پیدا کرده است، تا جایی که برخی از مردم گمان می‌کنند جزء دین است، بدعت است.

از الله تعالى می‌خواهم که حال تمام مسلمانان را اصلاح گرداند و به همه فهم (صحیح) دین را عنایت فرماید و به ما مسلمانان توفیق دهد که به حق تمسک جوئیم و بر آن پایدار باشیم و مخالفت با آن را ترک نماییم.

«انه ولي ذلك و القادر عليه» وصلي الله و سلم و بارك علي عبده و رسوله نبينا محمد و آله و

صحابه

شیخ ابن باز - کتاب التحذیر من البدع ص (۲۰-۱۶)

[۲۰۶] حکم جشن به مناسبت روز ملی و...

س: بنده امام یکی از مساجد شهر جده هستم، در سخنرانی خود به مناسبت بعثت پیامبر صلی الله علیه و سلم مطالبی را گفتم و یادآور شدم که جشن برای روز تولد پیامبر صلی الله علیه و سلم یکی از بدعت‌هایی است که در دین بوجود آمده است، در هفته دوم موضوع صحبت‌م درباره هفته مساجد و عنوان سخنرانی آبادانی مساجد بود، با استنباط از قرآن و سنت متذکر شدم که باید به مساجد، آبادانی و فرش‌های آن‌ها توجه شود. پس از نماز یکی از نمازگزاران آمد و گفت: عموجان! ای شیخ! در هفته‌ی گذشته برای ما درباره‌ی میلاد پیامبر صلی الله علیه و سلم سخنرانی کردی و یادآور شدی که برگزاری جشن به این مناسبت بدعت است، اکنون می‌خواهم از شما سؤالی بپرسم؟ گفتم: بفرمایید! در حد توان پاسخگو هستم. گفت: نظر اسلام درباره جشن میلاد پیامبر صلی الله علیه و سلم، جشن تولد بچه‌ها، عید مادر (روز مادر)، هفته درختکاری، هفته عبور و مرور، روز ملی کشور و هفته مساجد، چیست؟

آیا این‌ها بدعت نیستند؟ چرا با جشن میلاد پیامبر صلی الله علیه و سلم مبارزه می‌کنی در حالی که می‌دانی او بزرگترین مردی است که تمام افراد بشر تا به حال شناخته است و این شخصیت به بزرگ‌داشت شایسته‌تر و سزاوارتر از این‌ها است، حال آن که جشن به مناسبت‌های دیگر را رد نمی‌کنید و حتی شما سعودی‌ها به طور خاص تشویق هم می‌کنید؟!!

با استعانت از الله، برایش توضیح دادم و گفتم: هدف از هفته مساجد، نظافت مساجد و توجه به آن است. به من گفت: به خیابان‌ها نگاه کن، آیات قرآن بر ورق و پارچه نوشته و پاره پاره شده، درخیابان‌ها، راه‌ها و در آشغال‌دان‌ها ریخته شده است! آیا این کار به ویژه در هفته مساجد حرام نیست؟ عموجان! ای شیخ! به این تکه پارچه نگاه کن که بر آن نوشته شده است: ﴿إِنَّمَا يَعْمُرُ مَسَاجِدَ اللَّهِ مَنِ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ﴾ [التوبة: ۱۸] «تنها کسانی مساجد را آباد می‌کنند که به الله و روز آخرت ایمان داشته باشند».

که در این پارک افتاده است و هر آشغالی بر روی آن می‌ریزد؟! إنا لله وإنا إليه

راجعون!

من دقیقاً حرف‌های آن فرد را کلمه به کلمه برای شما نقل می‌کنم و خودم آن تکه پارچه‌ای را که آیه بر آن نوشته شده را برداشته و سوزاندم.

به من گفت: عموجان! ای شیخ! از شما انتظاری ندارم! بلکه انتظار می‌رود شما خطیب‌ها، سخنرانان و معتمدین این پیام را به مسئولان برسانید، اما شما ای خطیبان سعودی! نمی‌توانید این کار را بکنید، چرا که هرگاه حکومت بگوید، این چیز حرام است، شما هم می‌گویید: حرام است. و وقتی بگوید: این چیز حلال است، شما هم می‌گویید: حلال است حتی شما اولین فردی هستی که به من می‌گویی این عمل خوب است و مسلمانان را به کارهای خیر تشویق می‌کنی اما برای من ممکن نیست با این حرف قانع شوم مگر با فتوای شرعی از طرف هیئت کبار علما و این را هم فراموش نکن، کسی که از گفتن حق سکوت کند، شیطان گنگ است! والسلام علیک.

لذا از شما می‌خواهم فتاوی شرعی را در مورد اعیاد مذکور جداگانه و مفصل برایم تشریح فرمایید. (الله شما را حفظ کند!)

ج- اول: عید نامی است برای اجتماعی که به صورت یک رسم در هر سال یا ماه یا هفته تکرار می‌شود، به این ترتیب عید به چیزی گفته می‌شود که در آن اموری مانند: روزی که (در هر سال) تکرار شود، مانند: عید فطر، (یا هر هفته تکرار شود) روز جمعه

و مردم در آن روز جمع شوند و اعمالی که در آن روز انجام می‌شود ترکیبی از عبادت‌ها و رسوم است.

دوم: هدف از آن (عید) عبادت، تقرب و تعظیم به نیت کسب ثواب باشد. یا مشابهت به اهل جاهلیت و دیگر گروه‌های کفار باشد که در این صورت بدعتی نوپیدا، ممنوع و تحت عموم حدیث پیامبر صلی الله علیه وسلم داخل است که می‌فرماید: «مَنْ أَحَدَثَ فِي أَمْرِنَا هَذَا مَا لَيْسَ مِنْهُ فَهُوَ رَدٌّ»:

(کسی که در دین ما چیز جدیدی را که از [دین] ما نباشد بوجود آورد، مردود است).^(۱)

مانند: عید میلاد، روز مادر و روز ملی. چرا که عید اول (میلاد) پدید آوردن عبادتی است که الله بدان اجازه نداده است و مشابهت با نصاری و مانند آن‌ها از کفار است و دوم و سوم (روز مادر و ملی) مشابهت با کفار است، اما هر برنامه‌ای که به هدف تنظیم کارها باشد، به طور مثال اعمالی که به مصلحت امت و تنظیم امور آنهاست، مانند: هفته عبور و مرور، برنامه‌ی آغاز و پایان مدارس، گردهمایی کارمندان و... که اصلاً منجر به تقرب، عبادت و تعظیم نمی‌گردد، چنین رسومی از نوع بدعت‌ها و امور جاری است که حدیث: «مَنْ أَحَدَثَ فِي أَمْرِنَا هَذَا مَا لَيْسَ مِنْهُ فَهُوَ رَدٌّ»

(هر کسی در دین ما چیز جدیدی را پدید آورد که از آن نیست) شامل نمی‌شود، لذا ایراد ندارد و مشروع است

وبالله التوفیق و صلی الله علی نبینا محمد و آله و صحبه و سلم

انجمن دایم پژوهشهای علمی و افتا (۵۹/۶۱/۳)

[۲۰۷] حکم برگذاری مراسم جشن تولد

س: حکم جشن گرفتن به مناسبت گذشت یک یا دو سال بیشتر یا کمتر از تولد شخص چیست؟ این عید را عید میلاد یا خاموش کردن شمع می‌نامند؟ حضور در چنین

مهمانیهایی، چه حکمی دارد؟ آیا اگر فردی به چنین جشنی دعوت شود، اجابت کند؟ پاسخ ما را بدهید، اجر شما با الله!

ج: ادله‌ی شرعی از قرآن و سنت، بیانگر این است که جشن تولد از بدعت‌های نوپیدای در دین است که در شریعت مطهر اصل و ریشه‌ای ندارد و اجابت چنین دعوتی جایز نیست؛ زیرا اجابت این نوع دعوت، تأیید و تشویق عمل بدعت است.

الله تعالی می‌فرماید: ﴿أَمْ لَهُمْ شُرَكَاءُ شَرَعُوا لَهُمْ مِنَ الدِّينِ مَا لَمْ يَأْذَنْ بِهِ اللَّهُ﴾

[الشوری: ۲۱]

«آیا آنان معبودانی دارند که بدون اذن الله آئینی برای آن‌ها ساختند».

و می‌فرماید: ﴿ثُمَّ جَعَلْنَاكَ عَلَىٰ شَرِيعَةٍ مِّنَ الْأَمْرِ فَاتَّبِعْهَا وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ ﴿۱۸﴾ إِنَّهُمْ لَن يُغْنُوا عَنْكَ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا وَإِنَّ الظَّالِمِينَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ وَاللَّهُ

وَأَلِيُّ الْمُتَّقِينَ ﴿۱۹﴾ [الجاثیه: ۱۸ - ۱۹]

«سپس تو را بر شریعت و آئین حق قرار دادیم، از آن پیروی کن و از هوس‌های کسانی که آگاهی ندارند پیروی نکن، آن‌ها هرگز نمی‌توانند تو را در برابر الله بی‌نیاز کنند و از عذابش برهانند و ظالمان یار و یاور یکدیگرند، اما الله یار و یاور پرهیز گاران است».

و می‌فرماید: ﴿اتَّبِعُوا مَا أَنْزَلَ إِلَيْكُم مِّن رَّبِّكُمْ وَلَا تَتَّبِعُوا مِن دُونِهِ أَوْلِيَاءَ قَلِيلًا مَّا

تَذَكَّرُونَ ﴿۲﴾ [الأعراف: ۳]

«و از چیزی که از طرف پروردگارتان بر شما نازل شده پیروی کنید و از اولیا و معبودهای دیگر جز او پیروی نکنید، اما کمتر متذکر می‌شوید».

از پیامبر صلی الله علیه وسلم در حدیث صحیحی ثابت است که می‌فرماید: «مَنْ عَمِلَ عَمَلًا لَيْسَ عَلَيْهِ أَمْرُنَا فَهُوَ رَدٌّ»: (هر کس عملی انجام دهد که از [دین] ما نباشد، آن عمل مردود است).

و می فرماید: «خَيْرَ الْحَدِيثِ كِتَابُ اللَّهِ، وَ خَيْرَ الْهَدْيِ هَدْيُ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، وَ شَرَّ الْأُمُورِ مُحَدَّثَاتُهَا، وَ كُلُّ بَدْعَةٍ ضَالَّةٌ»

(بهترین حدیث کتاب الله است و بهترین راه و روش، راه و روش محمد صلی الله علیه و سلم و بدترین امور مسایل نو است و هر بدعتی گمراهی است)^(۱). به همین معنا احادیث زیادی وجود دارد.

وانگهی این جلسات علی رغم بدعت و منکر بودن هیچ اصلی در شریعت ندارد، با این حال مشابهت به یهود و نصاری است، چرا که آن‌ها جشن تولد می‌گیرند و پیامبر صلی الله علیه و سلم در حالی که نسبت به این گونه اعمال هشدار می‌دهد، می‌فرماید: «لَتَتَّبِعَنَّ سَنَنَ مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ شِبْرًا شِبْرًا وَ ذِرَاعًا بِذِرَاعٍ؛ حَتَّىٰ لَوْ دَخَلُوا جُحْرَ ضَبِّ تَبِعْتُمُوهُمْ. قُلْنَا: يَا رَسُولَ اللَّهِ. الْيَهُودُ وَ النَّصَارَى؟ قَالَ: فَمَنْ؟!»

(حتماً راه و روش کسانی پیش از خود را (اهل کتاب، یهود و نصاری) و جب به و جب و ذراع به ذراع پیروی خواهید کرد، تا جایی که اگر به سوراخ سوسماری داخل شوند شما از آن‌ها پیروی خواهید کرد، گفتیم: ای رسول الله صلی الله علیه و سلم! منظور یهود و نصاری است؟ فرمود: پس کیست؟) و معنای این که پیامبر صلی الله علیه و سلم می‌فرماید: پس کیست؟^(۲) منظور این است که آن‌ها مشخص هستند.

و می‌فرماید: «مَنْ تَشَبَهَ بِقَوْمٍ فَهُوَ مِنْهُمْ» (هر کس خود را مشابه قومی کند از همان‌هاست)^(۳). و احادیث به همین معنا زیاد است. الله همگان را به آن چه می‌پسندد، توفیق دهد.

از شیخ ابن باز - مجموع فتاوا و مقالات متنوعه (۲۸۳/۴)

[۲۰۸] حکم جشن به مناسبت عید دوستی (روز محبت)

۱- مسلم (۸۶۷)

۲- بخاری (۳۴۵۶) و مسلم (۲۶۶۹)

۳- تخریج آن در فتاوی (۱۵۹) ذکر گردید.

س: در این اواخر جشن گرفتن به مناسبت روز عید دوستی - به ویژه بین دختران دانشجو - رواج یافته است، این عید یکی از اعیاد نصاری است که پوشش (لباس و کفش) با رنگ قرمز است و به یکدیگر، فقط گل‌های قرمز اهدا می‌کنند از جناب عالی انتظار می‌رود که حکم جشن به مناسبت این عید را توضیح دهید و نصیحت شما به مسلمانان در خصوص چنین مسایلی چیست؟ الله شما را حفظ و حمایت کند!

ج: جشن به مناسبت عید دوستی به چند جهت جایز نیست.

اول: عید دوستی، از اعیاد بدعت است که در شریعت اساسی ندارد.

دوم: این عید دعوتی است به عشق و دلباختگی.

سوم: این چنین کارها موجب می‌شود که دلها به چنین امور بی‌ارزشی که با راه و روش سلف صالح مخالف است، مشغول گردد لذا جایز نیست در این روز (روز عید دوستی) هر عملی از شعائر این عید انجام شود، برابر است در خوردن، نوشیدن، پوشیدن، هدیه دادن یا چیزی دیگر باشد. پس بر فرد مسلمان لازم است که در دینش عزت داشته باشد و به دنبال هواهای نفسانی همچون حیوانات به دنبال هر فریادی نرود. از الله می‌خواهم که مسلمانان را از تمام فتنه‌های آشکار و نهان در پناه خود محفوظ نماید و حمایت و توفیق خود را به ما عنایت فرماید.

فتاوی شیخ ابن عثیمین - تاریخ ۱۱/۵/۱۴۲۰ه، با امضا

[۲۰۹] حکم جشن روز عید دوستی

بعضی از مردم در روز ۱۴ ماه فوریه (۲/۱۴) هر سال میلادی به نام روز دوستی (والنتین دای)^(۱) جشن می‌گیرند و به همدیگر دسته گل سرخ هدیه می‌دهند و لباس سرخ می‌پوشند، به هم دیگر تبریک می‌گویند و بازارچه‌های شیرینی فروشی برپا می‌شود، در آن‌ها شیرینی‌هایی به رنگ سرخ درست می‌کنند، روی آن عکس قلب را می‌کشند و

۱- day Valentine روز عید والنتین که برای محبوب یا محبوبه ی خویش کارت می فرستد. فرهنگ

فشرده انگلیسی - فارسی تألیف و ترجمه: محمد رضا جعفری، ص ۱۳۸۸، نشر تنویر، تهران ۱۳۷۸.

در بعضی از بازارچه‌ها روی کالاها تبلیغات مخصوص این روز را پخش می‌کنند، با توجه به این مسایل، (توضیح دهید):

اول- حکم جشن در این روز چیست؟

دوم- خرید از بازارهای مخصوص این روز چه حکمی دارد؟

سوم- خرید از بازارهایی که به خاطر فروش نیازهای عیدی آن‌ها برپا می‌شود، چیست؟

ج- ادله ی صریحی از قرآن، سنت، اجماع سلف امت بیانگر این است که اعیاد اسلامی فقط دو تا است، عید فطر و عید قربان -لذا هر عیدی غیر از این دو، برابر است که متعلق به شخص یا گروه می‌باشد یا تازه به وجود آمده باشد، یا معنا و مفهوم عید را داشته باشد، از اعیاد بدعت است که عید گرفتن، اعتراف به آن، اظهار خوشحالی به مناسبت آن و همکاری در آن به هیچ عنوان برای فرد مسلمان جایز نیست، چون این کار تجاوز از حدود الهی است و فرد متجاوز از حدود الهی بر خود ظلم کرده است.

اگر (کسی خود را) به یکی از این اعیاد تازه به وجود آمده ی کفار نسبت دهد مرتکب گناه روی گناه شده است، چون مشابهت و نوعی موالات با آن‌هاست، در حالی که الله تعالی مؤمنان را از مشابهت و دوستی با آنان و موالات‌شان در کتاب خود منع فرموده است و از پیامبر صلی الله علیه وسلم ثابت است که فرمودند: «مَنْ تَشَبَّهَ بِقَوْمٍ فَهُوَ مِنْهُمْ» (کسی که خود را شبیه به قومی کند او از آن‌هاست).

عید دوستی نیز از جنس همین اعیاد است، چرا که از اعیاد بت پرستان نصرانی است، لذا برای مسلمانی که به الله و روز آخرت ایمان دارد، روا نیست که این روزها را عید بگیرد یا عید بداند و یا تبریک بگوید.

بلکه ترک عید گرفتن و پرهیز از آن واجب است تا فرمان الله و رسول را اجابت کرده باشد، علاوه بر این از اسباب نارضایتی الله و عذاب الهی خود را نجات داده است. به همین صورت بر فرد مسلمان همکاری در چنین عیدی و یا دیگر اعیاد کفار حرام است، هر نوع همکاری اعم از خوردن، نوشیدن، خرید، فروش، یا ساختن چیزی، یا

هدیه دادن، یا کارت تبریک فرستادن، یا اعلان و... حرام است؛ چرا که این همکاری بر گناه است و دشمنی و نافرمانی از الله و رسول صلی الله علیه وسلم است.

الله تعالی می فرماید: ﴿وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَىٰ وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ

وَأَتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ ﴿۲﴾ [المائدة: ۲]

«در راه نیکی و تقوا با هم همکاری کنید و در راه گناه و تعدی همکاری ننمایید، و از مخالفت با فرمان الله بپرهیزید که مجازات الله سخت است.»

لذا بر مسلمان واجب است که در همه حال به قرآن و سنت عمل کند، به ویژه در دوران فتنه و کثرت فساد، باید هوشیار باشد و از وقوع در انحرافات غضب‌شدگان، گمراهان و افراد فاسقی که امید عفو از الله ندارند و به اسلام توجهی نمی‌کنند، برحذر باشد. لذا مسلمان باید برای ثبات و طلب هدایت به الله پناه ببرد، چون غیر از الله هدایتگر دیگری که قلب‌ها را ثبات و پایداری بخشد، نیست.

و الله ولی التوفیق و صلی الله علی نبینا محمد و آله و صحبه و سلم

انجمن دایم پژوهشهای علمی و افتا، ش (۲۱۲۰۳) تاریخ (۱۴۲۰/۱۱/۲۲)

[۲۱۰] حکم جشن روز (عید) مادر

س: هر سال در منطقه ما در تاریخ (۲۱ مارس) عیدی به نام عید مادر، برگزار می‌شود و همه‌ی مردم در آن روز جشن می‌گیرند. آیا این حلال است یا حرام؟ آیا بر ما لازم است که جشن بگیریم، و هدیه تقدیم کنیم یا خیر؟

ج: تمام اعیادی که مخالف با اعیاد شرعی، بدعت می‌باشند. در زمان سلف صالح وجود نداشته‌اند، حتی چه بسا که آن را از غیر مسلمانان گرفته باشند. آن اعیاد علی‌رغم بدعت بودن مشابهت با دشمنان الله تعالی هستند. اعیاد شرعی را مسلمانان می‌شناسند که عبارتند از: عید فطر، عید قربان و عید هفته (جمعه) غیر از این سه عید، عید دیگری در اسلام نیست. هر عیدی غیر از این‌ها که به وجود آمده به پدید آورندگان نشان برگردانده می‌شود و در شریعت الله باطل هستند، زیرا رسول الله صلی الله علیه وسلم

می فرماید: «مَنْ أَحَدَّثَ فِي أَمْرِنَا هَذَا مَا لَيْسَ فِيهِ فَهُوَ رَدٌّ»: (هر کس در دین ما چیزی پدید آورد که از آن نباشد، مردود است). یعنی به خود فرد برگردانده می شود و در پیشگاه الله قبول نمی شود.

پیامبر صلی الله علیه وسلم در روایتی دیگر می فرماید: «مَنْ عَمِلَ عَمَلًا لَيْسَ عَلَيْهِ أَمْرُنَا فَهُوَ رَدٌّ»

(هر کسی عملی انجام دهد که مطابق دستور دین ما نباشد، مردود است). هرگاه این مطلب روشن شود (مخاطب متوجه می شود) عیدی که سؤال کننده درباره ی آن سؤال نموده و آن را عید مادر نامیده است، اظهار هیچ یک از شعائر عید، مانند: اظهار سرور و خوشحالی و تقدیم هدیه و... جایز نیست.

به این ترتیب بر مسلمان واجب است که با دین خود احساس عزت و افتخار کند و به همان چیزی که الله و رسول صلی الله علیه وسلم در این دین ارزشمند مقرر کرده و برای بندگانش پسندیده است، بدون زیاد و کم بسنده کند. برای مسلمان شایسته نیست که موجود بی اراده ای باشد که از هر صدایی پیروی کنند. بلکه باید به مقتضای شریعت الهی دارای شخصیتی باشد تا دیگران از او پیروی کنند نه اینکه او از دیگران پیروی کند. مسلمان خودش الگو باشد نه الگوگیرنده. باید دانست که دین الله از هر نظر کامل است.

الله تعالی می فرماید: ﴿الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ

الْإِسْلَامَ دِينًا﴾ [المائدة: ۳] «امروز دین را بر شما کامل کردم و نعمتم را بر شما تمام نمودم و اسلام را به عنوان آئین [جاودان] برای شما پسندیدم».

(در حقیقت) مادر خیلی بیشتر از اینها حق دارد که در هر سال یک روز را به او اختصاص دهیم، بلکه مادر حقی بر گردن فرزندان دارد که باید آن را رعایت و به آن توجه نموده و در هر زمان و مکان به شرطی که نافرمانی الله نباشد، از مادر اطاعت کنند. شیخ ابن عثیمین - نورعلی الدرب - مکتبه الضیاء - ص (۳۴-۳۵)

[۲۱۱] حکم جشن به مناسبت سال (۲۰۰۰) میلادی نصاری و غیره

در این روزها رسانه‌های تبلیغاتی به مناسبت فرا رسیدن سال ۲۰۰۰ میلادی و آغاز هزاره ی سوم برنامه‌هایی را پخش می‌کنند. کفار، اعم از یهود، نصاری و... به همین مناسبت ابراز شادمانی می‌کنند و آرزوهایی را با این مناسبت مرتبط می‌دانند.

استاد محترم! سوال این است، که بعضی از کسانی که خود را مسلمان می‌دانند نیز به این جشنها اهمیت می‌دهند، اینها را مناسبت‌های ارزشمندی می‌دانند لذا کارها و ازدواجشان را با این مناسبت مرتبط می‌دانند یا به همین مناسبت اقدام به برگزاری دعوتی در محله‌ها یا شرکت‌های خود و... می‌کنند. که این عمل تأثیر بدی برای مسلمانان دارد. حکم شریعت درباره‌ی بزرگداشت، جشن گرفتن، تبادل تبریک و تهنیت به صورت زبانی یا چاپ پوستر، ... در این روز چیست؟ الله از طرف اسلام و مسلمانان به شما جزای خیر دهد.

در سؤال دیگر آمده: یهود و نصارا به مناسبت حلول سال ۲۰۰۰ میلادی بر حسب تاریخ خود به صورت غیرمستقیم به ترویج برنامه‌ها و اعتقادات خود در جهان به خصوص در کشورهای اسلامی می‌پردازند. بعضی از مسلمانان تحت تأثیر تبلیغات آنها برای (بزرگداشت این مناسبت) آمادگی می‌گیرند و به همین مناسبت برای فروش کالاهای خود تخفیف اعلان می‌کنند، لذا بیم آن می‌رود که این کار بر عقاید مسلمانان تأثیر بگذارد، در نتیجه با غیرمسلمانان رابطه‌ی دوستی برقرار کنند. لطفاً حکم همسایگی با کفار و مشارکت با آنها در مناسبت‌هایشان، تبلیغات برای این مناسبت‌ها، جشن گرفتن در مناسبت‌هایشان و تعطیل کارها در مؤسسه‌ها و شرکت‌ها را توضیح دهید. آیا انجام این امور و مشابه این‌ها یا رضایت داشتن از این‌ها بر عقیده‌ی مسلمان تأثیر می‌گذارد؟

ج: بزرگترین نعمتی که الله تعالی به بندگانش بخشیده، نعمت اسلام و هدایت به صراط مستقیم الهی است و از رحمت الهی به بندگان مؤمن این است که برای آنها فرض نموده تا در نمازها از الله تعالی هدایت و صراط مستقیم را بخواهند. این صراط به راهی وصف شده است که از آن نعمت داده‌شدگان از جانب الله، اعم از پیامبران،

صدیقان، شهدا و صالحان است نه راه منحرفان از این مسیر (یعنی) یهود، نصارا و سایر کفار و مشرکان. به این ترتیب روشن می‌شود که بر فرد مسلمان واجب است که شکر نعمت الهی را بداند، با گفتار و کردار و اعتقاد به جا آورد، از این نعمت پاسداری نماید و در پی انجام کارهایی باشد که این نعمت از نابودی حفظ شود. در دنیای امروز که حق و باطل بر بسیاری از افراد پوشیده است آگاهان در دین الهی و اهل بصیرت آشکارا می‌بینند که دشمنان اسلام تلاش دارند تا حقایق اسلام را از بین ببرند، نور آن را خاموش کنند، مسلمانان را از اصل اسلام دور نمایند و با هر وسیله‌ی ممکن تلاش دارند رابطه‌ی مسلمین را با دین قطع نمایند، علاوه بر این‌ها تصویر لکه‌داری از اسلام معرفی می‌کنند و انواع تهمت و دروغ به این دین نسبت می‌دهند، تا تمام افراد بشر را از راه الله، ایمان به آن چه بر پیامبرش، محمد بن عبدالله صلی الله علیه وسلم نازل کرده است، باز دارند. مصداق این واقعیت آیه‌ی قرآن است که الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَدَّ كَثِيرٌ مِّنْ أَهْلِ الْكِتَابِ لَوْ يَرُدُّونَكُمْ مِّنْ بَعْدِ إِيمَانِكُمْ كُفَّارًا حَسَدًا مِّنْ عِنْدِ أَنْفُسِهِمْ مِّنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمُ الْحَقُّ﴾ [البقرة: ۱۰۹]

«بسیاری از اهل کتاب از روی حسدی که در وجود آن‌ها ریشه دوانده، آرزو می‌کردند شما را بعد از اسلام و ایمان آوردن به الله به کفر بازگردانند، بعد از این که حق برای آن‌ها کاملاً روشن شده است.»

و می‌فرماید: ﴿وَدَّتْ طَّائِفَةٌ مِّنْ أَهْلِ الْكِتَابِ لَوْ يُضِلُّونَكُمْ وَمَا يُضِلُّونَ إِلَّا أَنْفُسَهُمْ وَمَا يَشْعُرُونَ﴾ [آل عمران: ۶۹] «جمعی از اهل کتاب [از یهود] دوست داشتند [آرزو می‌کردند] شما را گمراه کنند. آن‌ها گمراه نمی‌کنند مگر خودشان را و نمی‌فهمند.»

و می‌فرماید: ﴿يَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِن تَطِيعُوا الَّذِينَ كَفَرُوا يُرَدُّوكُمْ عَلَىٰ أَعْقَابِكُمْ فَتَنْقَلِبُوا خَاسِرِينَ﴾ [آل عمران: ۱۴۹] «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! اگر

از کسانی که کافر شده‌اند اطاعت کنید شما را بر (عقیده‌ی) گذشته‌ی تان باز می‌گرداند و سرانجام زیان‌کار خواهی شد».

و می‌فرماید: ﴿قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لِمَ تَصُدُّونَ عَن سَبِيلِ اللَّهِ مَن ءَامَنَ تَبِعُونَهَا عِوَجًا وَأَنْتُمْ شُهَدَاءُ ۗ وَمَا اللَّهُ بِغَفِيلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ ﴿۹۹﴾ [آل عمران: ۹۹]

«بگو ای اهل کتاب! چرا مؤمنان را از راه الله باز می‌دارید و در پی انحراف هستید، در حالی که به درستی این راه گواه هستید و الله از آن چه که انجام می‌دهید، غافل نیست».

و دیگر آیات در این موضوع، با این همه الله تعالی وعده داده است که دین و کتابش را حفظ می‌کند.

و می‌فرماید: ﴿إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ ﴿۹﴾ [الحجر: ۹]

«ما ذکر (قرآن و دین) را نازل کردیم و محافظ آن هستیم».

رسول الله صلی الله علیه وسلم در حدیثی می‌فرماید: «أَنَّهُ لَا تَزَالُ طَائِفَةٌ مِّنْ أُمَّتِهِ عَلَي الْحَقِّ ظَاهِرِينَ لَا يَضُرُّهُمْ مَن خَذَلَهُمْ، وَلَا مَن خَالَفَهُمْ حَتَّى تَقُومَ السَّاعَةُ» (همواره گروهی از امت با حق پیروزند، هر کس دست از یاری‌شان بردارد و هر کس با آن‌ها مخالفت کند، به آن‌ها ضرری نمی‌رساند، تا زمانی که قیامت بر پا شود)^(۱). فالحمد لله كثيراً

از الله تعالی - که نزدیک و اجابت‌کننده است - می‌خواهیم که ما و برادران ما را جز آن‌ها قرار دهد، چرا که او تعالی دارای جود و سخاوت و لطف و مهربانی است.

آری، انجمن دایمی مباحث علمی و افتا مشاهده می‌کند و می‌شنود که چه طور طوایف یهود و نصاری و کسانی که خود را منسوب به اسلام می‌دانند و تحت تأثیر آن‌ها هستند به مناسبت کامل شدن سال دوهزار میلادی و استقبال از هزاره سوم به حساب غربی‌ها با آمادگی بسیار زیاد به آن اهمیت می‌دهند. اما کاری جز نصیحت و بیان حقیقت حکم شریعت به مسلمانان تا از دین‌شان آگاه شوند، کاری دیگر از دست

۱- مسلم (۱۹۲۳۹، ۱۹۲۱، ۱۹۲۰) به بعد به همین معنا است.

این انجمن بر نمی آید تا مسلمانان از انحراف به گمراهی های غضب شدگان و گمراهان بر حذر باشند.

ما می گوئیم: /اولاً- یهود و نصارا قهراً می خواهند با این هزاره تحقق حوادث، دردها و رؤیاهایی را قاطعانه یا به گمان نزدیک به قطعی بودن نسبت می دهند، چرا که اینها ناشی از مباحث و درس هایی می شود که باور کرده اند. همان طور که برخی از اتفاقات را بنا بر عقیده ای که دارند به این هزاره ربط می دهند و به تصور این که این حوادث در کتاب های تحریف شده شان آمده است.

پس بر مسلمانان واجب است که به آنها توجه نکند و هیچ گونه تمایلی به آنها نشان ندهد. بلکه فقط با کتاب پروردگار و سنت پیامبرش صلی الله علیه وسلم خود را از باورهای دیگران بی نیاز بداند و نظریات و آراء مخالف با قرآن و سنت را چیزی جز توهم بشمارد.

دوم- این مناسبت ها و مانند اینها از مخلوط شدن حق به باطل و دعوت به کفر، گمراهی، بی بند و باری، الحاد و اظهار منکرات، خالی نیستند. مانند: فراخوان به سوی وحدت ادیان، برابر دانستن اسلام با دیگر ادیان و مذاهب باطل، تبرک جستن به صلیب و اظهار شعائر قولی و عملی و کفار یهود، نصارا و... که پیامدهایی دارد؛ یا دین های تحریف شده و منسوخ شده نصرانی و یهودی را راه رسیدن به الله می پندارند، یا تأیید نمودن برخی از مسایلی که در آن دو دین موجود می باشد و مخالف اسلام است. یا قبول نمودن مسایلی که به اجماع امت کفر به الله، رسول الله صلی الله علیه وسلم، و اسلام است، علاوه بر این که چنین اعمالی وسیله ای برای بیگانه شدن مسلمانان از دین شان است.

سوم- ادله ای قرآن، سنت آثار صحیح بسیارند که ما را از مشابَهت به کفار در مسایلی که مختص به آنهاست، نهی می کند، از جمله مشابَهت به آنها در اعیاد و جشن های آنها است.

عید: اسم جنس است و به هر روزی که برگردد و تکرار شود، اطلاق می‌شود. هر روزی که کفار آن را بزرگ شمارند یا مکانی که کفار جلسات دینی خود را در آن برگزار کنند، یا هر عملی را که در این زمان‌ها و مکان‌ها انجام می‌دهند، از اعیاد آنهاست. نهی فقط به بزرگ‌داشت اعیاد آنها محدود نیست، بلکه هر وقت یا هر مکانی که کفار بزرگ می‌پندارند و در شریعت اسلام دارای اصلی نیست، یا هر عملی که در آن روز انجام دهند، را نیز شامل می‌شود و همچنین روزهای قبل و بعد از آن را که همانند حریم آن روز است، در بر می‌گیرد. همانگونه که ابن تیمیه در این باره هشدار داده است. استدلال از قرآن درباره‌ی نهی از مشابهت کفار: ﴿وَالَّذِينَ لَا يَشْهَدُونَ الزُّورَ

وَإِذَا مَرُّوا بِاللَّغْوِ مَرُّوا كِرَامًا ﴿۷۲﴾ [الفرقان: ۷۲]

«و کسانی که شهادت به باطل نمی‌دهند [و در مجالس باطل شرکت نمی‌کنند] و هنگامی که با لغو و بیهودگی برخورد کنند، بزرگوارانه از آن می‌گذرند» چون این آیه در بحث ذکر صفات بندگان مؤمن است. جماعتی از سلف، مانند ابن سیرین، مجاهد و ربیع ابن انس^(۱) این چنین تفسیر کرده‌اند: که منظور از «زور» اعیاد کفار است. از انس بن مالک رضی الله عنه ثابت است، که رسول الله صلی الله علیه وسلم به مدینه آمد، درحالی که (در هر سال مردم مدینه) دو روز را دست از کار می‌کشیدند و با بازی و سرگرمی جشن می‌گرفتند. پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: «مَا هَذَا يَوْمَانِ؟» این دو روز چیست؟ گفتند: ما این دو روز را از گذشته با بازی و سرگرمی سپری می‌کنیم. پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: «إِنَّ اللَّهَ قَدْ أَبْدَلَكُمْ بِهِمَا خَيْرًا مِنْهُمَا يَوْمَ الْأَصْحَى وَيَوْمَ الْفِطْرِ»: (الله عوض آن دو چیز بهتری را به شما داد و آن دو روز عید قربان و عید فطر است)^(۲).

۱- نگا تفسیر ابن کثیر (۳/۳۳۰، ۳۲۹)

۲- احمد در مسند (۳/۲۵۰، ۲۳۵، ۱۷۸، ۱۰۳) و ابوداود (۱۱۳۴) و نسائی (۱۵۵۶) و حاکم (۱/۲۹۴، ۱۰۹۱) آن را صحیح دانسته و ذهبی با او موافق است.

در روایت صحیح، ثابت بن ضحاک رضی الله عنه می گوید: «إِنِّي نَذَرْتُ أَنْ أَنْحَرَ بِبُؤَانَةٍ، فَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: هَلْ كَانَ فِيهَا، وَثْنٌ مِنْ أَوْثَانِ الْجَاهِلِيَّةِ يُعْبَدُ؟ قَالَ: لَا، قَالَ: فَهَلْ كَانَ فِيهَا عَيْدٌ، مِنْ أَعْيَادِهِمْ؟ قَالَ: لَا، قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: أَوْفَ بِنَذْرِكَ، فَإِنَّهُ لَا وَفَاءَ لِنَذْرٍ، فِي مَعْصِيَةِ اللَّهِ، وَلَا فِي قَطِيعَةِ رَحِمٍ، وَلَا فِيمَا لَا يَمْلِكُ ابْنُ آدَمَ»: (مردی در زمان رسول الله صلی الله علیه و سلم نذر کرد که شتری را به بوانه^(۱) ذبح کند، لذا نزد رسول الله صلی الله علیه و سلم آمد و گفت: من نذر کردم که شتری را در بوانه ذبح کنم. پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمود: آیا در آن جا بتی هست که عبادت شود. گفت: خیر. پرسید: آیا در آن جا مراسم عیدی از اعیادشان برگزار می شود! گفتند: خیر. فرمود: به نذر خود وفا کن؛ چرا که وفای به نذر در امری که در آن معصیت الله باشد جایز نیست و همچنین وفای به نذری که انسان توان انجام آن را ندارد، روا نیست)^(۲).

عمر بن خطاب رضی الله عنه می گوید: «لَا تَدْخُلُوا عَلَى الْمُشْرِكِينَ فِي كَنَائِسِهِمْ يَوْمَ عِيدِهِمْ فَإِنَّ السَّخَطَةَ تَنْزِلُ عَلَيْهِمْ»: (در روز عید مشرکین به معبدهای آنان وارد نشوید، چرا که غضب الله بر آن ها فرود می آید)^(۳).
و نیز می گوید: «اجْتَنِبُوا أَعْدَاءَ اللَّهِ فِي عِيدِهِمْ»: (از دشمنان الله در روز عیدشان اجتناب کنید)^(۴).

عبدالله بن عمرو بن عاص رضی الله عنه می گوید: «مَنْ بَنَى بِلَادِ الْأَعَاجِمِ فَصَنَعَ نَيْرُورَهُمْ وَ مَهْرَ جَانِهِمْ وَ تَشَبَّهَ بِهِمْ حَتَّى يَمُوتَ وَ هُوَ كَذَلِكَ؛ حُشِرَ مَعَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ»: (هر

۱- بوانه: سرزمین سر سبزی است که پشت ینبع نزدیک ساحل دریاست.

۲- ابوداود (۳۳۱۳) و آلبنی در صحیح ابوداود (۲۸۳۴) آن را صحیح دانسته است.

۳- بیهقی در السنن کبری (۱۸۶۴۰) و نگا مجموع الفتاوا (۳۲۵/۲۵) و الآداب الشرعیة لابن مفلح (۴۱۷/۳)

هر دو این حدیث را صحیح دانسته اند.

۴- بیهقی در سنن کبری (۱۸۶۴۱) و بخاری در تاریخ کبیر (۱۸۰۴)

کس در بلاد عجم خانه بسازد، به مناسبت نوروز و مهرگان اعمال آنها را انجام دهد و تا وقت مرگ خود، شبیه آنها بماند، روز قیامت با آنها حشر می‌شود^(۱).

چهارم- رسول الله صلی الله علیه وسلم با توجه به بسیاری از مسایل (و پیامدها) از اعیاد کفار نهی کرده است. از جمله: تشابه با آنها در اعیادشان موجب شادی قلب و خوشحالی آنها در کار باطل شان می‌شود.

مشابهت در امور ظاهری سبب مشابهت در امور باطنی مانند عقاید فاسد می‌شود که این عقاید فاسد دزدانه و پنهانی به صورت تدریجی در فرد اثر می‌گذارد و از بزرگ‌ترین مفسداتی که از این طریق پدید می‌آید، این است که مشابهت ظاهری با کفار سبب ایجاد محبت و دوستی باطنی با آنها می‌گردد و محبت و دوستی نسبت به آنها با ایمان منافی است.

الله تعالی می‌فرماید: ﴿يَتَّخِذُوا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الْيَهُودَ وَالنَّصَارَىٰ أَوْلِيَاءَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ مِنْكُمْ فَإِنَّهُ مِنْهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ﴾ [المائدة: ۵۱]

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید! یهود و نصارا را ولی [دوست و تکیه‌گاه خود] نگیرید. آنها اولیای یکدیگرند و کسانی که از شما با آنان دوستی کنند از آنها هستند. الله ستم‌کاران را هدایت نمی‌کند.»

الله تعالی می‌فرماید: ﴿لَا تَجِدُ قَوْمًا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ يُوَادُّونَ مَنْ حَادَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ﴾ [المجادله: ۲۲]

«هیچ قومی را که به الله و روز آخرت ایمان دارند نمی‌یابی که با دشمنان الله و رسولش دوستی کنند.»

۱- بیهقی در السنن کبری (۱۸۶۴۲) ابن تیمیه در اقتضاء الصراط المستقیم (۲۰۰/۱) و ابن قیم فی احکام اهل الذمّة (۱۲۴۸/۳) اسناد این روایت را صحیح دانسته‌اند.

پنجم: بنابر مطالبی که گذشت، برای مسلمانی که الله تعالی را بعنوان پروردگار، اسلام را بعنوان دین، و محمد صلی الله علیه وسلم را بعنوان پیامبر پذیرفته اجازه ندارد برای اعیادی که در اسلام هیچ اصلی ندارند، جشن بگیرد. بنابراین جشن هزاره‌ی دوم و سوم از همین نوع جشن‌هاست. لذا حضور، مشارکت و هیچ نوع کمک به آن‌ها جایز نیست، چون گناه و تجاوز از حدود الهی است.

الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ

الْعِقَابِ ﴿۲﴾ [المائدة: ۲]

«هرگز در راه تعدی و گناه همکاری ننمایید و از [مخالفت با فرمان] الله بپرهیزید که مجازات الله شدید است.»

ششم- برای مسلمان تعاون و همکاری با کفار در اعیاد و مراسم آن‌ها به هیچ صورتی جایز نیست. از جمله: معرفی و اطلاع رسانی برای اعیاد آن‌ها که هزاره میلادی مذکور از همین نوع است.

دعوت دادن به سوی آن با هیچ وسیله‌ای جایز نیست، برابر است که این دعوت به وسیله رسانه‌های گروهی باشد یا با نصب ساعت‌های ویژه، تقویم‌های دیواری، تولید لباس‌های مخصوص به هدف یادگاری آن روز، چاپ پلاکارتهای تبلیغاتی، یا تبلیغات بر روی انواع دفتر دانش آموزان، تخفیف‌های ویژه برای کالاهای تجاری، تعیین جوایز برای خرید کالاهای مخصوص عید، مسابقات ورزشی به چنین مناسبتی و یا پخش شعار خاصی به مناسبت عید کفار (همه‌ی این‌ها ناروا و از نظر شریعت ممنوع است).

هفتم- برای مسلمان جایز نیست که اعیاد کفار را معتبر بداند از جمله همین هزاره‌ی مذکور، مانند آن و دیگر مناسبت‌ها و اوقاتی که از نظر آنان ارزشمند و مبارک است. به این صورت که کارهای خود را در آن روزها تعطیل کنند، مراسم عقد و ازدواج خود را در آن روز برگزار کنند، آغاز کارهای تجاری را به آن روز موکول نمایند، پروژه‌های آبادانی و... را در آن روز افتتاح کنند. بطور کامل برای فرد مسلمان جایز نیست که تصور کند این روزها بر دیگر روزها برتری دارد، چون این روزها مانند روزهای دیگر

است و این از باورهای فاسدی است که حقیقت هیچ چیز را تغییر نمی‌دهد، بلکه چنین باوری گناه روی گناه است. از الله تعالی خواهان عافیت و سلامتی هستیم.

هشتم- برای مسلمان جایز نیست که اعیاد کفار را به آن‌ها تبریک بگوید، چون این عمل، بمنزله ی رضایت از عقیده‌ی باطل آن‌ها است که سبب خوشحالی آن‌ها می‌شود. ابن قیم می‌گوید: تبریک گفتن شعائر مختص کفار، به اتفاق حرام است. مانند: تبریک گفتن عیدها و روزه‌یشان که بگوید: عید شما مبارک! یا عید مبارک! و... چنین فردی اگر از کفر سالم بماند، عملش از محرمات است. چنین عملی مانند: تبریک گفتن بخاطر سجده برای صلیب است؟! گناه این عمل در نزد الله بزرگتر و عذابش از تبریک گفتن به شارب خمر، قاتل، زناکار و... سخت تر است.

بسیاری از کسانی که دین برای آنان ارزشی ندارد به این گمراهی مبتلا می‌شوند؛ حال آن که از زشتی عمل خود بی‌خبر است، به این ترتیب هر کس به فردی در ارتکاب معصیت، بدعت، یا کفر تبریک بگوید خود را در معرض خشم و غضب الهی قرار داده است^(۱).

نهم- شرافت مسلمانان در این است که به تاریخ هجرت پیامبرشان محمد صلی الله علیه وسلم افتخار کنند. که صحابه بر آن اجماع کرده‌اند، و به این تاریخ پایبند باشند و آن را بدون هیچ گونه جشنی تاریخ خود قرار دهند، چرا که مسلمانان از چهارده قرن پیش تا به امروز آن را به ارث برده‌اند. به این ترتیب اکنون روا نیست که مسلمانان از تاریخ هجری روی گردانند و تاریخ دیگری - از دیگر ادیان - را جایگزین آن کنند. مانند تاریخ میلادی؟! چرا که این عمل جایگزین کردن چیزی بی‌ارزش به جای چیزی بهتر است.

ما تمام برادران مسلمان خود را به رعایت تقوای الهی آن هم طوری که حق رعایت کردن است، سفارش می‌کنیم تا با عمل به اطاعت الهی، دوری از معصیت، و سفارش یکدیگر به این امور و صبر بر این اعمال توصیه می‌نماییم. باید هر فرد مؤمن تلاش کند

که خیرخواه خود باشد و برای رهایی از غضب و لعنت الله در دنیا و آخرت در دست یابی به علم و ایمان حریص باشد و الله را تنها هادی، یاری دهنده، حاکم و ولی خود بداند، چرا که او بهترین حامی و بهترین یاری دهنده است و پروردگار تو در هدایت و نصرت کافی است. و باید این دعای پیامبر صلی الله علیه وسلم را بخواند که می فرماید: «اللَّهُمَّ رَبَّ جِبْرَائِيلَ وَمِيكَائِيلَ وَإِسْرَافِيلَ، فَاطِرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ عَالِمِ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ، أَنْتَ تَحْكُمُ بَيْنَ عِبَادِكَ فِيمَا كَانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ، اهْدِنِي لِمَا اخْتَلَفَ فِيهِ مِنَ الْحَقِّ بِإِذْنِكَ، إِنَّكَ تَهْدِي مَنْ تَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ»

(بارالها، ای پروردگار جبرئیل، میکائیل و اسرافیل، پدیدآورندهی آسمانها و زمین، عالم غیب و آشکار، تو بین بندگان خود در آن چه اختلاف می کنند داوری می کنی، [از تو می خواهم که] مرا در آن چه اختلاف شده، به یاری خود به حق راهنمایی کنی، همانا تو هر کس را بخواهی به راه راست هدایت می کنی)^(۱). و سپاس الهی را که پروردگار عالمیان است.

والله ولی التوفیق و صلی الله علی نبینا محمد و آله و صحبه و سلم

انجمن دایمی پژوهشهای علمی و افتا-ش (۲۱۰۴۹) و تاریخ (۱۴۲۰/۸/۱۲)

[۲۱۲] حکم افتتاح مساجد با جلسه و گردهمایی

س: حکم افتتاح مساجد با جلسه، گردهمایی و تبلیغات برای این عمل چیست؟

ج: مسجد با برگذاری نماز افتتاح می شود و آبادی آن با ذکر الله، تلاوت قرآن، گفتن سبحان الله، الحمد لله، آموزش علوم شرعی، و مانند این امور است که موجب بلند گردانیدن مقام و جایگاه مساجد می گردد، است.

الله تعالی می فرماید: ﴿فِي بُيُوتٍ أُذِنَ لِلَّهِ أَنْ تَرْفَعَ وَيَذْكُرَ فِيهَا أَسْمُهُ يُسَبِّحُ لَهُ فِيهَا بِالْغُدُوِّ وَالْآصَالِ ﴿٦٠﴾ رِجَالٌ لَا تُلْهِيمُ تِجْرَةً وَلَا بَيْعَ عَن ذِكْرِ اللَّهِ وَإِقَامِ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءِ

الزَّكَاةُ تَخَافُونَ يَوْمًا تَتَقَلَّبُ فِيهِ الْقُلُوبُ وَالْأَبْصَارُ ﴿٣٧﴾ لِيَجْزِيَهمُ اللَّهُ أَحْسَنَ مَا عَمِلُوا
وَيَزِيدَهُم مِّن فَضْلِهِ ۗ وَاللَّهُ يَرْزُقُ مَن يَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ ﴿٣٨﴾ [النور: ۳۶ - ۳۸]

«در خانه‌هایی [مساجد] که الله اجازه داده [دیوارهای] آن را بالا برند، خانه‌هایی که الله در آن ذکر می‌شود و صبح و شام در آن تسبیح او می‌گویند، مردانی که نه تجارت و نه معامله‌ای آنان را از یاد الله و بر پا داشتن نماز غافل نمی‌کند، آن‌ها از روزی می‌ترسند که در آن، دل‌ها و چشم‌ها زیر و رو می‌شود، [آن‌ها به سراغ این کار می‌روند] تا الله آنان را به بهترین اعمالی که انجام داده‌اند پاداش دهد و از فضل خود بر پاداش‌شان بیافزاید و الله به هر کس بخواهد بی حساب روزی می‌دهد».

رسول الله صلی الله علیه وسلم، خلفای راشدین، دیگر صحابه و پیشوایان هدایت بعد از ایشان، مساجد را اینگونه آباد می‌کردند، باید دانست که تمام خوبیها در اقتدا به روش آنان و عمل به همان چیزی است که آنان در افتتاح مساجد، عمل می‌کردند لذا مساجد به همان صورتی آباد می‌شود که آنان با عبادت‌ها و آنچه در مفهوم عبادت از شعائر اسلام است، آباد می‌کردند.

در حقیقت از رسول الله صلی الله علیه وسلم، پیروانش و پیشوایان هدایت ثابت نیست که مساجد را با جشن و دعوت به آن، آن طور که امروزه مردم دعوت می‌کنند، از شهرهای مختلف جمع می‌شوند و به مناسبت تمام شدن ساخت آن جلسه می‌گیرند، این کار ثابت نیست.

اگر این کار امر پسندیده‌ای می‌بود قطعاً رسول الله صلی الله علیه وسلم از همه مردم در این کار سبقت می‌گرفتند و آن را برای امتش سنت قرار می‌دادند یا خلفا و صحابه نیز به پیروی از ایشان در زمان خود آن را انجام می‌دادند. اگر چنین چیزی اتفاق می‌افتاد، حتماً برای ما نقل می‌شد؛ بنابراین برگزاری این چنین مراسمی صحیح نیست لذا نباید دعوت به این جلسات اجابت شود و حتی در برگزاری آن کمک مالی و... جواز ندارد، چرا که خیر و خوبی در پیروی از سلف و پیشکسوتان نیک سیرت است و شر و بدی در بدعت‌های خلف و نسلهای بعدی است.

اما در این که برخی از صحابه رسول الله صلی الله علیه وسلم را به خانه‌ی خود دعوت کردند تا در جایی از خانه‌ی شان دو رکعت نماز بخواند، تا صاحب‌خانه آن جا را برای خود جای نماز قرار دهد، دلیلی نیست تا جلسات افتتاح مساجد که امروزه رسم است را توجیه کنند، چرا که صحابه پیامبر صلی الله علیه وسلم را برای جلسه و جشن دعوت نمی‌کردند، بلکه برای نماز گزاردن دعوت می‌کردند. پیامبر صلی الله علیه وسلم برای خواندن چنین نمازی مسافرت نکردند، وانگهی سفر به خاطر چنین جلساتی در عموم نهی از مسافرت کردن غیر از سه مسجد معروف، داخل است. به این ترتیب شایسته است از چنین رسمی که بدعت است دست بردارند و به امور واقعی مساجد و... که در زمان رسول الله صلی الله علیه وسلم و پیروانش که پیشوایان هدایت‌اند، اکتفا کنند.

والله ولی التوفیق و صلی الله علی نبینا محمد و آله و صحبه و سلم
انجمن دایمی از کتاب فتاوی اسلامیة که محمد المسند جمع آوری کرده است.
(۱۸/۱) و کتاب البدع و المحدثات که حمود المطر جمع آوری کرده است. (ص/۲۳۳)

[۲۱۳] حکم توسل و اقسام آن

س: حکم توسل چیست؟ اقسام آن کدام است؟

ج: توسل یعنی: وسیله گرفتن و به هر چیزی که فرد را به مقصد می‌رساند وسیله می‌گویند. از مصدر «الوصل» گرفته شده است، چون صاد و سین به جای یکدیگر به کار می‌روند. همان طور که می‌گویند: صراط، سراط، بصطه و بسطه.

توسل در دعا (و خواندن) الله این است که دعاکننده در دعای خود چیزی را وسیله قرار دهد که موجب اجابت آن شود. ناگزیر برای این که آن چیز سبب قبولی دعا باشد، به دلیل نیاز داریم و این فقط از ادله‌ی شریعت ثابت می‌شود.

لذا هر کس چیزی را وسیله‌ای برای قبولیت دعایش قرار دهد که دلیل شرعی نداشته باشد، در حقیقت بدون علم چیزی را به الله نسبت داده است، چون از کجا می‌داند

چیزی را که وسیله قرار داده از چیزهایی است که الله به آن راضی است و سبب قبولی دعایش می‌شود.

دعا از انواع عبادت است و عبادت موقوف به شریعت است، لذا الله تعالی عمل کسی را که بدون اذن الله از شریعتی پیروی نماید، رد کرده و آن را از انواع شرک قرار داده است.

الله تعالی می‌فرماید: ﴿أَمْ لَهُمْ شُرَكَاتُ شَرَعُوا لَهُمْ مِنَ الدِّينِ مَا لَمْ يَأْذَنْ بِهِ اللَّهُ﴾

[الشوری: ۲۱]

«آیا آنان شریکانی (معبودانی) دارند که بی‌اذن الله آئینی برای آن‌ها ساخته‌اند».

و می‌فرماید: ﴿اتَّخَذُوا أَحْبَارَهُمْ وَرُهَبَانَهُمْ أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ وَالْمَسِيحَ ابْنَ مَرْيَمَ وَمَا أُمُورًا إِلَّا لِيَعْبُدُوا إِلَهًا وَاحِدًا ۗ لَّا إِلَهَ إِلَّا هُوَ ۚ سُبْحٰنَهُ عَمَّا يُشْرِكُونَ

﴿التوبة: ۳۱﴾

«[آن‌ها] دانشمندان و راهبان [عبادت‌گزاران] خویش را معبودهایی در برابر الله قرار دادند و [هم‌چنین] مسیح فرزند مریم را، در حالی که دستور نداشتند. جز معبود یکتا را که معبود [بر حقی] جز او نیست، عبادت کنند، او پاک و منزّه است از آن چه همتایش قرار می‌دهند».

توسل در دعا از الله بر دو قسم است:

قسم اول: وسیله‌ای باشد که در شریعت آمده و این خود انواع مختلفی دارد:

اول- توسل به اسما و صفات و افعال الله: فرد با اسم، صفت یا فعلی که مقصودش را ایجاب می‌کند، به الله توسل می‌جوید.

الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ فَادْعُوهُ بِهَا﴾ [الأعراف: ۱۸۰]

«و برای الله نام‌های نیکی است، الله را با آن نام‌ها بخوانید».

(به طور مثال) فرد می‌گوید: ای الله رحیم بر من رحم کن! ای معبود غفور، مرا

بیخش! و امثال این‌ها.

پیامبر صلی الله علیه وسلم می فرماید: «اللَّهُمَّ بَعْلَمِكَ الْغَيْبَ وَقُدْرَتِكَ عَلَى الْخَلْقِ أَحْيِنِي مَا عَلِمْتَ الْحَيَاةَ خَيْرًا لِي»: (بارالها! با علم غیب خود و قدرتت بر خلق [از تو می خواهم که] مرا تا زمانی که زندگی برایم خیر است، زنده نگه داری)^(۱). و به امتش آموزش داده است که در درود فرستادن برایشان در نماز بگویند: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ كَمَا صَلَّيْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ وَعَلَى آلِ إِبْرَاهِيمَ»: (بارالها، بر محمد صلی الله علیه وسلم و آل محمد صلی الله علیه وسلم درود بفرست همان طور که بر ابراهیم و آلش درود فرستادی)^(۲).

دوم- توسل با ایمان به الله تعالی و فرمان برداری از او. مانند: این که الله از زبان خردمندان می فرماید: ﴿رَبَّنَا إِنَّا سَمِعْنَا مُنَادِيًا يُنَادِي لِلْإِيمَانِ أَنْ ءَامِنُوا بِرَبِّكُمْ فَءَامَنَّا رَبَّنَا فَاغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَكَفِّرْ عَنَّا سَيِّئَاتِنَا وَتَوَفَّنَا مَعَ الْأَبْرَارِ﴾ [آل عمران: ۱۹۳]

«پروردگارا! ما صدای [نادی] تو را شنیدیم که به ایمان دعوت می کرد که به پروردگار خود ایمان بیاورید، و ما ایمان آوردیم، پروردگارا! گناهان ما را ببخش و بدی های ما را بپوشان و ما را با نیکان و در مسیر آنها بمیران».

و می فرماید: ﴿إِنَّهُ كَانَ فَرِيقٌ مِّنْ عِبَادِي يَقُولُونَ رَبَّنَا ءَامِنَّا فَاغْفِرْ لَنَا وَارْحَمْنَا

وَأَنْتَ خَيْرُ الرَّحِيمِينَ﴾ [المؤمنون: ۱۰۹]

«گروهی از بندگانم می گفتند: پروردگارا! ما ایمان آوردیم، ما را ببخش و بر ما رحم کن که تو بهترین رحم کنندگانی».

۱- احمد (۲۶۴/۴)، ابویعلی (۱۶۲۴)، نسائی (۱۳۰۵، ۱۳۰۶)، ابن ابی شیبه (۲۹۳۴۶)، ابن حبان (۱۹۷۱)،

حاکم ۵۲۴/۱ (۱۹۲۳) آن را صحیح دانسته و ذهبی با او موافق است.

۲- درود بر پیامبر صلی الله علیه وسلم با الفاظ مختلف از تعدادی از صحابه در احادیث صحیح ثابت است.

نگاه: صحیح بخاری (۳۳۶۹) و مسلم (۴۰۷) به روایت ابو حمید ساعدی و بخاری (۳۳۷۰) و مسلم

(۴۰۶) بروایت کعب بن عجره و بخاری در تفسیر (۴۷۹۸) بروایت ابو سعید و مسلم (۴۰۵) به روایت

ابو مسعود.

و از قول حواریون می فرماید: ﴿رَبَّنَا ءَامَنَّا بِمَا أُنزِلَتْ وَاتَّبَعْنَا الرَّسُولَ فَاكْتُبْنَا مَعَ

الشَّاهِدِينَ ﴿٥٣﴾ [آل عمران: ۵۳]

«پروردگارا! به آنچه نازل کرده‌ای ایمان آوردیم و از رسول تو پیروی نمودیم ما را در زمره گواهان بنویس.»

سوم- به وسیله‌ی حال و وضعیت دعاکننده که بیانگر احتیاج و نیاز شدید وی است، به الله متوسل می‌شود. مانند: قول موسی علیه الصلاة والسلام: (که الله از زبان او) می‌فرماید: ﴿فَسَقَى لَهُمَا ثُمَّ تَوَلَّى إِلَى الظِّلِّ فَقَالَ رَبِّ إِنِّي لِمَا أَنْزَلْتَ إِلَيَّ مِنْ خَيْرٍ فَقِيرٌ

﴾ [القصص: ۲۴]

«موسی برای گوسفندان آن دو آب کشید، سپس به سایه‌ای رفت و عرض کرد، پروردگارا! هر خیر و نیکی بر من بفرستی به آن نیازمندم.»

چهارم- توسل به الله به وسیله‌ی دعای کسی که امید اجابت آن می‌رود. مانند: صحابه که از پیامبر صلی الله علیه وسلم درخواست دعا می‌کردند. (از جمله): آن مردی که روز جمعه در حالی وارد مسجد شد که پیامبر صلی الله علیه وسلم خطبه می‌خواند، گفت: «أَدْعُ اللَّهَ أَنْ يُعَيْشَنَا» (ای پیامبر صلی الله علیه وسلم از الله بخواه که به ما باران بدهد)^(۱).

عکاشه رضی الله عنه به پیامبر صلی الله علیه وسلم گفت: «أَدْعُ اللَّهَ أَنْ يُجْعَلَنِي مِنْهُمْ» (از الله بخواه تا مرا از آنها بگرداند)^(۲).

این درخواست تا زمانی درست است که دعاکننده در قید حیات باشد. اما بعد از مردنش درست نیست؛ زیرا آن فرد دیگر عملی ندارد و به دیار پاداش و مجازات منتقل شده است. «و لذلك لما أجذب الناس في عهد عمر بن الخطاب رضي الله عنه لم يطلبوا من

۱- بخاری (۱۰۱۳) و مسلم (۸۹۷)

۲- بخاری (۵۷۵۲) و مسلم در الايمان (۲۲۰) به روایت ابن عباس. و بخاری (۵۸۱۱) و مسلم (۲۱۶) به روایت ابو هريره. و مسلم (۲۱۸) به روایت عمران بن حصين آورده‌اند.

النبي صلى الله عليه وسلم أن يستسقي لهم؛ بل استسقي عمر رضي الله عنه بالعباس رضي الله عنه عم النبي صلى الله عليه وسلم فقال له: قُمْ فَاسْتَسِقِ، فقام العباس فدعا»
 (به همین علت است که وقتی مردم در عهد خلافت عمر رضي الله عنه گرفتار خشک سالی شدند. از پیامبر صلى الله عليه وسلم تقاضای طلب باران نکردند. بلکه عمر رضي الله عنه از عباس رضي الله عنه عموی پیامبر صلى الله عليه وسلم طلب باران کرد. عمر رضي الله عنه به او گفت: بلند شو و طلب باران کن. عباس رضي الله عنه بلند شد و دعا کرد)^(۱).

اما این که از عتبی روایت است که بادیه نشینی به کنار قبر پیامبر صلى الله عليه وسلم آمد و گفت: السلام عليك يا رسول الله صلى الله عليه وسلم، از الله شنیدم که می فرماید:

﴿وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَسُولٍ إِلَّا لِيُطَاعَ بِإِذْنِ اللَّهِ وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ جَاءُوكَ

فَأَسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَأَسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا﴾ [النساء: ۶۴]

«ما هیچ پیامبری را نفرستادیم، مگر برای این که به فرمان الله از وی اطاعت شود و اگر این مخالفان هنگامی که به خود ستم کردند و دستورات الله را زیر پا می گزارند، به نزد تو می آمدند و از الله طلب آمرزش می کردند و پیامبر صلى الله عليه وسلم هم برای آنها طلب استغفار می کرد الله را توبه پذیر و مهربان می یافتند».

من درحالی به نزد تو آمدم که از گناهانم طلب استغفار می نمایم و از شما در نزد الله طلب شفاعت می کنم... و تمام این ماجرا را ذکر کرد. این روایت دروغی است که صحت ندارد. و این آیه بر این مسئله دلالت ندارد. چرا که الله می فرماید: ﴿وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ﴾ «و زمانی که آنها بر نفس های شان ظلم کردند».

۱- بخاری (۱۰۱۰، ۳۷۱۰)؛ به همین معنا، و عبدالرزاق در مصنف (۴۹۱۳)

نگفت: ﴿إِذْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ﴾ و «إِذْ» برای گذشته است نه برای آینده و این آیه برای قومی نازل شده است که برخلاف حکم الله و رسول صلی الله علیه وسلم قضاوت کردند و یا می خواستند قضاوت کنند. همان طور که سیاق آیه بیانگر این حقیقت است. قسم دوم- به وسیله ای توسل شود که از شریعت ثابت نیست و این بر دو نوع است: اول- توسل به وسیله ای باشد که شرع آن را باطل کرده است، مانند: توسل مشرکین به بت های خود که بطلان آن واضح است.

دوم- توسل به وسیله ای که شریعت درباره آن سکوت کرده است، باید دانست که این عمل از محرمات و از انواع شرک است. مانند: توسل به مقام فردی که در پیشگاه الله دارای مقام و مرتبه ای است به طور مثال بگویند: من از تو به مقام پیامبر صلی الله علیه وسلم، فلان چیز را می خواهم، این عمل جایز نیست، چون اثبات کننده ی سببی است که از نظر شریعت اعتبار ندارد، چرا که مقام فرد هیچ تأثیری در اجابت دعا ندارد. چون ربطی به دعا کننده و دعا شونده، ندارد و جاه و مقام فقط مختص خود فرد است لذا برای تو نفعی نمی رساند که خواسته ات را برآورده سازد یا مشکلات تو را رفع کند. وسیله آن چیزی است که انسان به آن برسد و توسل به چیزی که کار را به جایی نمی رساند، عملی عبث و بیهوده است. پس شایسته نیست که آن را بین خود و الله قرار دهی.

شیخ ابن عثیمین - فتاوی عقیده - ص (۲۶۷-۲۷۰)

[۲۱۴] حکم توسل به پیامبر صلی الله علیه وسلم

س: حکم توسل به سیدان نبیاء صلی الله علیه وسلم چیست؟ آیا دلیلی بر تحریم آن وجود دارد؟

ج: بحث توسل به پیامبر صلی الله علیه وسلم^(۱) نیاز به شرح تفصیلی دارد، اگر توسل، با پیروی از دستورات پیامبر، دوست داشتن آن بزرگوار، اطاعت از شریعت وی،

۱- یعنی بعد از وفاتش

ترک نواهی، اخلاص به خاطر الله در عبادت باشد، که این عین اسلام است، همان دینی که الله انبیا را به خاطر آن برانگیخته است. این توسل بر هر فرد مکلف واجب است و وسیله‌ی سعادت در دنیا و آخرت است.

اما توسل با صدا زدن پیامبر صلی الله علیه وسلم، طلب فریادرسی و نصرت از ایشان بر دشمنان و درخواست شفای بیماران از ایشان باشد، شرک اکبر است. و این دین ابوجهل و امثال وی از بت پرستان است. حکم توسل به غیر پیامبر صلی الله علیه وسلم مانند: انبیا، اولیا، جنها، ملائکه، درختان، یا سنگ‌ها و بت‌ها نیز همین است.

نوع سومی از توسل نیز وجود دارد که توسل به مقام یا به حق یا به ذات پیامبر صلی الله علیه وسلم است. مثل این که بگوید: ای الله، به وسیله‌ی پیامبرت صلی الله علیه وسلم از تو می‌خواهم، یا به مقام پیامبرت یا به حق پیامبرت یا به مقام پیامبران یا به حق پیامبران یا به مقام اولیا و صالحان و امثال این‌ها.

این توسل بدعت بوده و از وسایل شرک است لذا این نوع توسل به پیامبر صلی الله علیه وسلم یا به هر کسی دیگر که باشد، جایز نیست. چرا که الله تعالی این عمل را جایز قرار نداده است و از آنجایی که عبادات توقیفی است هیچ عبادتی بدون دلیل معتبر از شریعت پاک، جایز نیست.

اما توسل آن فرد نابینا به پیامبر صلی الله علیه وسلم در زمان حیاتش، توسل به خود پیامبر صلی الله علیه وسلم است. (وی از ایشان خواست) که در پیشگاه الله برایش دعا کند تا بینائیش بازگردد. این عمل توسل به ذات، مقام و یا حق پیامبر صلی الله علیه وسلم نیست.

همان طور که از سیاق حدیث^(۱) روشن است، علمای حدیث نیز این روایت را شرح داده‌اند.

۱- منظور حدیث عثمان بن حنیف رضی الله عنه است. «أَنَّ رَجُلًا صَرِيرَ الْبَصَرِ أَتَى النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقَالَ: ادْعُ اللَّهَ أَنْ يُعَافِيَنِي. قَالَ: إِنْ شِئْتَ دَعَوْتُ لَكَ وَإِنْ شِئْتَ أَخَّرْتُ ذَاكَ فَهُوَ خَيْرٌ. فَقَالَ: ادْعُهُ فَأَمْرُهُ أَنْ يَتَوَضَّأَ فَيُحْسِنَ وُضُوئَهُ فَيُصَلِّيَ رَكْعَتَيْنِ وَيَدْعُوَ بِهَذَا الدُّعَاءِ: اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ وَأَتَوَجَّهُ

شیخ الاسلام ابن تیمیه، این موضوع را به صورت گسترده در بسیاری از کتاب‌های خود مورد بحث قرار داده است، از جمله کتاب (القاعدة الجلیلیة، فی التوسل و الوسيلة) است که کتاب بسیار مفیدی است لذا شایسته است این کتاب را بشناسیم و از آن استفاده کنیم.

این حکم با افراد غیر از پیامبر صلی الله علیه وسلم که در قید حیات هستند، نیز جایز است. مانند این که به برادر، پدرت یا به کسی که نسبت به او گمان خیر داری، بگویی برایم دعا کن تا الله مریضی‌ام را شفا دهد یا بینایی‌ام را به من بازگرداند یا به من فرزندان صالحی عطا کند. و امثال این‌ها که به اجماع علما، جایز است. والله ولی التوفیق.

شیخ ابن باز - مجموع فتاوی و مقالات متنوعه - (۳۲۲/۳۲۳/۵)

[۲۱۵] حکم توسل به اولیا و شرح حدیث ابن عباس رضی الله عنهما

س: آیا این حدیث صحیح است؟ آیا بیانگر جواز توسل به مقام اولیا است؟ حدیث بدین شرح است: «عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ عُمَرَ بْنَ الْخَطَّابِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ كَانَ إِذَا قَحَطُوا اسْتَسْقَى بِالْعَبَّاسِ بْنِ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ؛ فَقَالَ اللَّهُمَّ إِنَّا كُنَّا نَتَوَسَّلُ إِلَيْكَ بِنَبِيِّنَا فَتَسْقِينَا، وَإِنَّا نَتَوَسَّلُ إِلَيْكَ بِعَمِّ نَبِيِّنَا فَاسْقِنَا. قَالَ فَيُسْقَوْنَ»:

إِلَيْكَ نَبِيِّكَ مُحَمَّدِ نَبِيِّ الرَّحْمَةِ يَا مُحَمَّدُ إِنِّي تَوَجَّهْتُ بِكَ إِلَى رَبِّي فِي حَاجَتِي هَذِهِ فَتَقْضِي لِي، اللَّهُمَّ شَفِّعْهُ فِيَّ»

«که مردی نابینا خدمت پیامبر صلی الله علیه وسلم آمد و گفت: از الله بخواه مرا سالم گرداند (بینایی‌ام را به من باز گرداند) پیامبر فرمود: اگر بخواهی دعا می‌کنم و اگر صبر کنی برایت بهتر است. گفت: دعا کن. پیامبر صلی الله علیه وسلم دستور داد به نحو احسن وضو بگیرد و دو رکعت نماز بخواند و این طور دعا کند. بارالها! به وسیله پیامبرت محمد صلی الله علیه وسلم، پیامبر رحمت به تو روی آورده‌ام و از تو می‌خواهم که مشکلم را حل کنی. ای محمد صلی الله علیه وسلم! من به وسیله تو به پروردگارم روی آورده‌ام، تا حاجتم برآورده شود. بارالها! او را شفیع من بگردان! احمد (۱۳۸/۴) در چاپ الرسالة (۲۷۸/۲۸) آرناؤوط گوید: (اسناد آن صحیح و رجال آن ثقه‌اند، ترمذی (۳۵۷۸) و نسائی در عمل الیوم و اللیلة (۶۵۸-۶۶۰) و ابن ماجه (۱۳۵۸)

(از انس بن مالک رضی الله عنه روایت است که عمر بن خطاب رضی الله عنه: در زمان خشک‌سالی از عباس بن عبدالمطلب رضی الله عنه طلب دعای باران کرد و گفت: بارالها ما به وسیله‌ی پیامبرمان صلی الله علیه وسلم به تو توسل می‌جستیم، به ما باران عطا می‌فرمودی، اکنون به وسیله‌ی عموی پیامبر صلی الله علیه وسلم به تو متوسل می‌شویم لذا بر ما باران عطا فرما، گوید: باران بر آنان می‌بارید)^(۱).

ج: حدیثی که سؤال‌کننده به آن اشاره نموده صحیح است و بخاری آن را روایت نموده است؛ اما اگر کسی تأمل کند، می‌فهمد که این حدیث بیانگر عدم توسل به مقام پیامبر صلی الله علیه وسلم و... است، چرا که توسل، وسیله گرفتن است. و وسیله چیزی است که فرد را به مقصد برساند اما وسیله در حدیث فوق بدین صورت است: «تَتَوَسَّلُ إِلَيْكَ بِنَبِيِّنا فَتَسْقِينَا، وَإِنَّا نَتَوَسَّلُ إِلَيْكَ بِعَمِّ نَبِيِّنا فَاسْقِنَا»: (پروردگارا! ما قبلاً به وسیله پیامبرت صلی الله علیه وسلم طلب باران می‌کردیم برای ما باران نازل می‌کردی و اکنون به وسیله عموی پیامبرمان صلی الله علیه وسلم عباس رضی الله عنه از شما طلب باران می‌کنیم)^(۲).

مراد در این جا توسل به الله به وسیله‌ی دعای پیامبر صلی الله علیه وسلم است. همان طور که آن مرد گفت: «یا رسول الله صلی الله علیه وسلم، هَلَكَتِ الْأَمْوَالُ وَانْقَطَعَتِ السُّبُلُ؛ فَادْعُ اللَّهَ يُغِيثُنَا»: (ای رسول الله صلی الله علیه وسلم! اموال ما از بین رفت و راه‌ها قطع شده است از الله بخواه تا به ما باران بدهد). «وَلَأَن عَمْرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ فَال: لِلْعَبَّاسِ: قُمْ يَا عَبَّاسُ فَادْعُ اللَّهَ، فَدَعَا»: (چرا که عمر رضی الله عنه به عباس رضی الله عنه گفت: ای عباس! برخیز دعا کن که الله باران عنایت کند و دعا کرد). در این جا اگر مراد توسل به مقام می‌بود عمر رضی الله عنه قبل از آن که به عباس رضی الله عنه متوسل شود به

۱- بخاری (۱۰۱۰)

۲- بخاری (۱۰۱۴)، ومسلم (۸۹۷)

مقام پیامبر صلی الله علیه وسلم متوسل می‌شد چرا که مقام پیامبر صلی الله علیه وسلم نزد الله از مقام عباس رضی الله عنه بالاتر است.

نتیجه: توسل به دعای افراد صالحی که امید می‌رود دعای‌شان قبول شود، اشکالی ندارد. صحابه رضی الله عنهم به وسیله‌ی دعای پیامبر صلی الله علیه وسلم به الله متوسل می‌شدند و عمر رضی الله عنه به وسیله دعای عباس رضی الله عنه به الله متوسل می‌شد، لذا اگر فرد نیکوکاری که شایسته‌ی اجابت دعا است. خوراک، نوشیدنی، لباس و مسکنش حلال و به تقوی و عبادت معروف است، ایرادی ندارد هر دعایی را که دوست داری از او به خواهی تا برایت دعا کند. مشروط به این که آن فرد مغرور نشود و اگر از این دسته افراد باشد برایت درست نیست که با این خواسته‌ات او را نابود کنی، چون این خواسته به ضرر اوست.

از نظر بنده: این کار جایز است. اما پسندیده نیست بلکه شایسته می‌دانم که انسان خودش بدون واسطه از الله بخواهد بدون آن که بین خود و پروردگارش واسطه‌ای قرار دهد، چون بدین صورت امید قبولی دعا بیشتر و به ترس از الله نزدیک‌تر است. و نیز شایسته می‌دانم که هرگاه انسان از برادری که امید دارد دعایش اجابت شود، درخواست دعا می‌کند، هدفش خوبی کردن به وی باشد. یعنی: خوبی کردن به دعاکننده بدون آن که برطرف کردن نیازش را به او واگذار نماید؛ چرا که وقتی درخواست دعا به خاطر برطرف شدن نیاز باشد، مانند: درخواست مال و چیزهای ناپسند و از این قبیل است، اما اگر با این کار قصد خوبی کردن به برادرش را داشته باشد، به خاطر خود همین خوبی کردن به مسلمان به فرد پاداش داده می‌شود، همان طور که معروف است، و این بهتر و نیکوتر است. والله ولی التوفیق.

شیخ ابن عثیمین - فتاوی عقیده ص (۲۸۴-۲۸۳)

[۲۱۶] حکم فرستادن نامه به پیامبر صلی الله علیه وسلم و... بعد از وفات‌شان

س: بسیاری از اوقات مشاهده می‌کنیم که روی پرده‌های کعبه نامه‌هایی با این عنوان، آویزان شده: به سوی مولی، به سوی معبود کریم! در داخل نامه این طور نوشته‌اند: (ای

حبیب الله! زیارت و نزدیکی به خانه‌ی تو را آرزو داریم. آرزو داریم در حرم تو نماز بگذاریم. ای حبیب الله! امیدوارم که این خواسته‌ی ما را برآورده سازی و مرا با همسرم به خود نزدیک گردانی تا در کنار تو به خوشبختی دست یابم، درود بر تو ای حبیب الله! «خادم و فرمان‌بردار تو علویه دختر عایشه» نظر شما در باره‌ی کسی که معتقد به این عمل است و چنین نامه‌ای را می‌نویسد، چیست؟

ج: این نامه از طرف علویه دختر عایشه به رسول الله صلی الله علیه وسلم فرستاده شده و محتوای این نامه صدا زدن غیر الله است. خواستن از غیر الله شرک اکبر است و فرد را از اسلام خارج می‌گرداند. چون رسول الله صلی الله علیه وسلم در نفع و ضرر برای خود اختیاری نداشت و مالک نفع و ضرر برای کسی دیگر نیز نبود.

الله تعالی می‌فرماید: ﴿قُلْ لَا أَقُولُ لَكُمْ عِنْدِي خَزَائِنُ اللَّهِ وَلَا أَعْلَمُ الْغَيْبَ وَلَا أَقُولُ لَكُمْ إِنِّي مَلَكٌ إِن آتَيْعُ إِلَّا مَا يُوحَىٰ إِلَيَّ قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الْأَعْمَىٰ وَالْبَصِيرُ أَفَلَا تَتَفَكَّرُونَ

﴿[الأنعام: ۵۰]﴾

«بگو: من نمی‌گویم خزینه‌های الله نزد من است و من از غیب آگاه نیستم و من به شما نمی‌گویم من فرشته‌ام تنها از آنچه به من وحی می‌شود، پیروی می‌کنم». خزینه‌های الله در نزد پیامبر صلی الله علیه وسلم نبود که به هر کس خواسته باشد، عطا کند. پیامبر غیب نمی‌دانست تا خویشتن را بر حذر دارد.

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرشته نبود بلکه بشر بود و بنده‌ای از بندگان الله و تابع آنچه به او وحی می‌شد بود، وصف پیامبر صلی الله علیه وسلم به بندگی در مقام اکرام و اعزاز ایشان آمده است. مانند: نازل شدن قرآن بر پیامبر صلی الله علیه وسلم، مقام اسرا و دفاع از ایشان در هر صورت چنین نامه‌ها و شبیه آن‌ها شرک است و فرد را از اسلام خارج می‌گرداند.

رسول الله صلی الله علیه وسلم نمی‌تواند از این زن ضرری دفع کند و یا نفعی به او

رساند، چون الله تعالی می‌فرماید: ﴿قُلْ إِنِّي لَا أَمْلِكُ لَكُمْ ضَرًّا وَلَا رَشَدًا﴾ ﴿[الجن: ۲۱]﴾

«بگو: [ای محمد صلی الله علیه وسلم] من مالک زیان و هدایت برای شما نیستم». یک بار پیامبر صلی الله علیه وسلم خویشاوندان و نزدیکانش را جمع کرد و هر کدام را با اسمش صدا زد و فرمود: «لَا أُغْنِي عَنْكُمْ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا»: (من نمی توانم برای شما نزد الله کاری بکنم)^(۱).

لذا بر این زن لازم است که توبه کند و خواسته هایش را فقط از الله بخواهد، چون تنها اوست که ناراحتیها را برطرف می سازد و هرگاه درمانده ای دست نیاز به سوی او دراز کند، اجابت می کند.

در این نامه نکته ای وجود دارد که می خواهیم آن را توضیح دهم، وی در نامه اش نوشته «یا حبیب الله صلی الله علیه وسلم!» در این که پیامبر صلی الله علیه وسلم حبیب الله است، شکی نیست، البته پیامبر صلی الله علیه وسلم وصفی بالاتر از این با عنوان خلیل الله را دارد.

پیامبر صلی الله علیه وسلم می فرماید: «إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى قَدْ اتَّخَذَنِي خَلِيلًا كَمَا اتَّخَذَ إِبْرَاهِيمَ خَلِيلًا»:

(همانا الله مرا به عنوان خلیل خود انتخاب کرده است همان طور که ابراهیم را خلیل خود انتخاب کرده بود)^(۲).

با این ترتیب هرکس پیامبر صلی الله علیه وسلم را به عنوان دوست خطاب کند از مقامش پایین آورده است. چون مقام «خَلَّه» خلیل از مقام «مُحِبَّه» دوست بالاتر است. همه ی مؤمنان محبوبان الله هستند، لیکن پیامبر صلی الله علیه وسلم در مقامی بالاتر از این ها قرار دارد. که همان «خُلَّه» خلیل و دوست بسیاری صمیمی است. بنابراین می گوییم: محمد صلی الله علیه وسلم، رسول الله و خلیل الله است و این بهتر و بالاتر از حبیب الله است.

شیخ ابن عثیمین - فتاوی عقیده ص (۳۹۷-۳۹۶)

۱- بخاری (۲۷۳۵) و مسلم (۲۰۶)

۲- مسلم (۵۳۲)

[۲۱۷] حکم روشن کردن چراغ و لامپ روی قبور اولیا و نذر برای آنها

س: حکم روشن کردن چراغ بر قبور اولیا و نذر برای آنها چیست؟

ج: منظور سؤال کننده از روشن کردن جایگاه اولیا و پیامبران، قبر آنها است، این عمل حرام است، چرا که پیامبر صلی الله علیه وسلم انجام دهنده این عمل را لعنت کرده است^(۱) پس روشن کردن این قبور جایز نیست و کسی که این کار را انجام دهد به زبان شخص رسول الله صلی الله علیه وسلم مورد لعنت قرار گرفته است و به این ترتیب اگر کسی نذر کرد که این قبور را روشن کند، نذرش حرام است. رسول الله صلی الله علیه وسلم می فرماید: «مَنْ نَذَرَ أَنْ يُطِيعَ اللَّهَ فَلْيُطِعْهُ وَمَنْ نَذَرَ أَنْ يَعْصِيَهُ فَلَا يَعْصِهِ» (هر کس نذر کرد که الله را اطاعت کند، باید اطاعت کند و اگر کسی نذر کرد که الله را نافرمانی کند، نافرمانی نکند)^(۲).

لذا جایز نیست که به این نذر خود وفا کند. آیا به خاطر عدم وفای به عهد کفاره‌ی یمین پردازد، و یا این هم واجب نیست؟ در این باره، علما باهم اختلاف دارند، احتیاط بر این است که به خاطر عدم وفای به نذر خود کفاره‌ی قسم پردازد. «والله اعلم»

شیخ ابن عثیمین - فتاوی العقیده - ص (۲۸۹)

[۲۱۸] آیا مرشدان (پیران) در پیشگاه الله شفاعت می کنند و آیا پیروی از آنها مطلقاً واجب است؟

س: فردی از سودان مقیم شهر انبار است، می گوید: در شهر ما طوایف مختلفی وجود دارد، که هر طایفه‌ای مرشدی دارد که آنها را ارشاد و راهنمایی می کند. و

۱- در حدیث ابن عباس می گوید: (رسول الله صلی الله علیه وسلم زنانی را که به زیارت قبور می روند و آنها را مسجد قرار می دهند و آن جا چراغ روشن می کنند، لعنت کرده است. احمد (۳۳۷/۱، ۳۲۴، ۲۸۷، ۲۲۹) و ابو داود (۳۲۳۶) ترمذی (۳۲۰) و می گوید: حدیث حسن، نسائی (۲۰۴۵)

و این جبان (۳۱۷۹، ۳۱۸۰) و غیره

۲- بخاری (۶۶۹۶)

چیزهایی را به آنها آموزش می‌دهد. آنها معتقدند که اینان روز قیامت نزد الله برایشان شفاعت می‌کنند. و هر کس که از آنها پیروی نکند در دنیا و آخرت نابود می‌شود. آیا برای ما پیروی از آنها واجب است، یا می‌توانیم با آنها مخالفت کنیم؟ ما را مستفید گردانید. بارک الله فیکم!

ج: الحمد لله و الصلاة و السلام علی رسول الله و علی آله و اصحابه و من اهتدی بهداه...

و اما بعد:

سؤال کننده یادآور شده که بین آنها مرشدانی وجود دارد که از آنها پیروی می‌کنند و هر کس مرشدی نداشته باشد و از پیری پیروی نکند، (اعمالش) در دنیا و آخرت ضایع می‌گردد.

پاسخ این است که این کار اشتباه بوده و منکر است و اعتقاد به چنین چیزی جایز نیست. این عملی است که بسیاری از صوفی‌ها به آن مبتلا هستند، و معتقد هستند که مرشدان‌شان رهبران حقیقی هستند که پیروی از آنان مطلقاً واجب است. این اشتباه بزرگ و جهالت عظیمی است.

در دنیا کسی وجود ندارد که پیروی از او و عمل به هر چه بگوید مطلقاً واجب باشد؛ به جز رسول الله صلی الله علیه وسلم، لذا فقط پیامبر صلی الله علیه وسلم صلاحیت و شایستگی پیروی و اطاعت را دارد. اما علما حرف درست و نادرست دارند، پس پیروی از حرف هیچ کس (هر کس که باشد) جایز نیست، مگر زمانی که مطابق شریعت باشد. هر چند آن فرد عالم بسیار بزرگی باشد، پیروی زمانی واجب است که کلامش موافق با شریعتی باشد که محمد صلی الله علیه وسلم به ارمغان آورده است به این ترتیب حرف صوفی و غیرصوفی (بدون این قید) اعتباری ندارد.

اعتقاد صوفیها به این مرشدان و پیران امر باطل و غلطی است، پس واجب است که توبه نمایند و از آنچه محمد صلی الله علیه وسلم از هدایت آورده، پیروی نمایند.

الله تعالی می فرماید: ﴿قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَيَغْفِرْ لَكُمْ

ذُنُوبَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿۳۱﴾ [آل عمران: ۳۱]

«بگو ای محمد صلی الله علیه وسلم: اگر الله را دوست دارید پس از من پیروی کنید، الله شما را دوست می دارد و گناهان شما را می بخشد، الله بخشنده و مهربان است.»
یعنی ای رسول صلی الله علیه وسلم برای مردم! بگو: اگر الله را دوست دارید، از من پیروی کنید الله شما را دوست می دارد... منظور از این آیه محمد صلی الله علیه وسلم است، معنای آیه این است ای محمد صلی الله علیه وسلم به این کسانی که ادعای محبت الله را دارند، بگو: اگر الله را دوست دارید، از من پیروی کنید، الله شما را دوست می دارد.

و می فرماید: ﴿وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا﴾ [الحشر: ۷]

«آنچه را که پیامبر صلی الله علیه وسلم آورد، بگیرید (اجرا کنید) و از آن چه نهی کرد، پرهیز کنید.»

و می فرماید: ﴿وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ

﴿۵۶﴾ [النور: ۵۶]

«نماز را بر پا دارید، و زکات را بدهید و پیامبر صلی الله علیه وسلم را اطاعت کنید تا مشمول رحمت او شوید.»

پس اطاعت و فرمان برداری فقط (اطاعت) از الله و پیامبر صلی الله علیه وسلم واجب است. لذا بعد از پیامبر صلی الله علیه وسلم اطاعت از هیچ کس صحیح نیست، مگر زمانی که قولش مطابق شریعت الهی باشد، چون به جز از پیامبر صلی الله علیه وسلم قول هر کسی دیگر ممکن است خطا یا درست باشد، چرا که الله تعالی پیامبر صلی الله علیه وسلم را در آنچه باید به مردم ابلاغ کند، معصوم و محفوظ داشته است.

الله تعالی می فرماید: ﴿وَالنَّجْمِ إِذَا هَوَىٰ ﴿۱﴾ مَا ضَلَّ صَاحِبُكُمْ وَمَا غَوَىٰ ﴿۲﴾ وَمَا

يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ ﴿۳﴾ إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ ﴿۴﴾ [النجم: ۱ - ۴]

«سوگند به ستاره هنگامی که افول می کند، که دوست شما گمراه نیست، و از روی هوای نفس سخن نمی گوید، آن چه می گوید: چیزی جز وحی که بر او نازل شد، نیست.»

پس بر ما واجب است از آنچه پیامبر صلی الله علیه وسلم از جانب الله آورده است، پیروی نماییم، به دین الله چنگ زنیم، بر آن پایبند باشیم. فریب سخنان افراد را نخوریم و به اشتباهات آنان عمل نکنیم، بلکه واجب است آرا و نظریه های شخصیت ها را با ملاک های قرآن و سنت مورد سنجش قرار دهیم، هر چه با قرآن و سنت یا یکی از این دو موافق بود، بپذیریم در غیر این صورت آن را رد نماییم.

الله می فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ ﴿۱﴾ فَإِن تَنزَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِن كُنتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ﴿۲﴾ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا ﴿۳﴾ [النساء: ۵۹]

«ای کسانی که ایمان آورده اید! اطاعت کنید الله را و اطاعت کنید پیامبر صلی الله علیه وسلم را و اولوالامرتان را و هرگاه در چیزی نزاع داشتید آن را به الله و رسول بازگردانید [از آن ها داوری بطلبید] اگر به الله و روز رستاخیز ایمان دارید این [کار] برای شما بهتر، و عاقبت و پایانش نیکوتر است.»

و الله تعالی می فرماید: ﴿وَمَا اٰخْتَلَفْتُمْ فِيهِ مِنْ شَيْءٍ فَحُكْمُهُ إِلَى اللَّهِ ﴿۱﴾ [الشورى: ۱۰]

«و هرگاه در چیزی اختلاف کردید، داوریش با الله است.»

و می فرماید: ﴿وَأَنَّ هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمًا فَاتَّبِعُوهُ ﴿۱﴾ وَلَا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمْ

عَنْ سَبِيلِهِ ﴿۲﴾ ذَلِكَ لَكُمْ وَصَلَّيْنَاكُمْ بِهِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ ﴿۳﴾ [الأنعام: ۱۵۳]

«این راه مستقیم من است از آن پیروی کنید و از راه‌های پراکنده (اغراض) پیروی نکنید، که شما را از راه حق، دور می‌سازد، این چیزی است که الله شما را به آن سفارش می‌کند، تا تقوا پیشه کند».

پس تقلید کورکورانه از مشایخ و پیروی از نظریات آن‌ها بدون علم و بصیرت از نظر تمام علما ناجایز و حتی به اجماع اهل سنت امری منکر است. البته اگر اقوال علما موافق حق باشد به آن عمل می‌شود، چرا که موافق حق است نه به خاطر این که قول فلانی است.

اما هر چه از اقوال علما، پیران صوفی و... مخالف حق باشد، رد آن واجب است و نباید به آن عمل شود، چون مخالف حق است نه به این علت که حرف فلانی یا فلانی است.

شیخ ابن باز - مجموع فتاوی و مقالات متنوعه (۳۸۵/۳۸۳/۵-)

[۲۱۹] حقیقت تصوف

س: حقیقت تصوف چیست؟ آیا در تصوف جوانب خوب و بد وجود دارد؟ آیا تصوف از فقه جداست؟

استاد گرامی! لطفاً توضیح دهید که آیا از رسول الله صلی الله علیه وسلم حدیثی در مفهوم تصوف ثابت است، آیا تصوف حقیقت دینی دارد؟

در منطقه ما، در سودان برخی از صوفیان با استدلال از گنبد قبر پیامبر صلی الله علیه وسلم روی قبرها قبه و گنبد می‌سازند، نظر اسلام در این باره چیست؟

حقیقت اسم‌های: فوتی، قطبی و رجال الکون [مردان آگاه از نظام هستی] در مفهوم تصوف، چیست؟

ج: الحمد لله و الصلوه و السلام علی رسول الله و علی آله و صحبه... و بعد:

اولاً: در این باره کتاب «مدارج السالکین» ابن قیم جوزی و کتاب «هذه هي الصوفية» از عبدالرحمن الوکیل را که از تصوف بحث می‌کنند، مطالعه کن.

دوم: در وجود قبه‌ای بر قبر پیامبر صلی الله علیه وسلم حجتی برای درست کردن قبه بر قبور اولیا و نیکوکاران وجود ندارد. چون این کار نه به وصیت خود پیامبر صلی الله علیه وسلم، ساخته شده و نه از عمل صحابه، تابعین و پیشوایان هدایت در قرن‌های نخستین است که پیامبر صلی الله علیه وسلم به خوبی آن‌ها شهادت داده، است، بلکه این از عمل برخی مبتدعان است.

پیامبر صلی الله علیه وسلم می‌فرماید: «مَنْ أَحَدَثَ فِي أَمْرِنَا هَذَا مَا لَيْسَ فِيهِ فَهُوَ رَدٌّ»:

(هر کس در دین ما چیزی را به وجود آورد که در آن نباشد، [آن چیز] مردود است).

از علی ثابت است که به ابو هیاج اسدی گفت: «أَلَا أَبْعَثُكَ عَلَى مَا بَعَثَنِي عَلَيْهِ رَسُولُ

اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَنْ لَا تَدْعَ تَمَثَالًا إِلَّا طَمَسْتَهُ وَلَا قَبْرًا مُشْرِفًا إِلَّا سَوَيْتَهُ»:

(آیا تو را برای انجام کاری نفرستم که رسول الله صلی الله علیه وسلم مرا بر آن

فرستاد؟ این که هیچ مجسمه‌ای را ترک نکنی مگر این که آن را محو و نابود سازی و هیچ قبر بلند را نگذاری مگر این که آن را با خاک برابر کنی)^(۱).

وقتی ساختن گنبد روی قبر از پیامبر صلی الله علیه وسلم و پیشوایان هدایت ثابت

نیست، بلکه برعکس از اینان چیزی ثابت است که بیان‌گر بطلان آن است، برای هیچ

مسلمانی روا نیست که با استناد به چیزی که مبتدعان پدید آورده‌اند، روی قبر پیامبر

صلی الله علیه وسلم گنبد ساخته‌اند، چیزی را به وجود آورد.

وبالله التوفيق و صلی الله علی نبینا محمد و آله و صحبه و سلم

انجمن دایم پژوهشهای علمی و افتا (۱۸۲/۲)

[۲۲۰] حکم کسی که مرشدی (پیری) ندارد، چیست؟

س: در بین مردم شایع است که هر کس مرشد ندارد - مرشدش شیطان است -

استاد گرامی اینان را به چه صورت توجیه می‌کنید؟

ج: این یک اشتباه عام و جهالت محض است که از طرف برخی از صوفی مطرح

می‌شود تا مردم را به پیوستن به آنان تشویق شوند و در بدعت و گمراهی از آنها تقلید کنند. چرا که وقتی انسان در جلسات علمی و دینی شرکت می‌کند و یا در قرآن و سنت به تدبیر می‌پردازد و بهره می‌برد نمی‌گویند در طلب علم اجتهاد کرده است، بلکه می‌گویند: خیر بسیار زیادی را به دست آورده است، لذا برای طلاب علم شایسته است که با علمایی، رابطه برقرار کنند که به داشتن عقیده و رفتار نیک (مطابق قرآن و سنت) معروف هستند. و در صورت نیاز مسایل دینی‌شان را از آنان بپرسند، چرا که اگر در این موارد از علما سؤال نکنند، دچار اشتباه می‌شوند و مسایل بر آنان پوشیده می‌ماند، اما زمانی که در جلسات درس شرکت کند و به صحبت علما گوش دهند، خوبی و فوائد بسیار زیادی را به دست می‌آورد، حتی اگر پیر و مرشد مشخصی هم نداشته باشند. بدون تردید هر کس در جلسات علم شرکت کند و به سخنرانی‌های جمعه، اعیاد و درس‌هایی که در مسجد برگزار می‌شود، گوش فرا دهد مرشدان بسیاری دارد هرچند متناسب به یکی از آنها نباشد.

شیخ ابن باز - مجلة البحوث عدد (۳۹) ص (۱۳۳)

[۲۲۱] حکم مرشدی (پیری) که از مریدانش می‌خواهد در وقت معصیت او را یاد کنند، چیست؟

س: مرشدی خطاب به مرید خود که قصد درس خواندن در اروپا را دارد به هنگام خداحافظی می‌گوید: پسر! هرگاه نفس تو در آن جا تمایل به گناه کرد، مرشد خود را یاد کن، الله تو را از آن بدی و فحشا باز می‌دارد؟! آیا این عمل شرک به الله است؟
ج: این عمل گناه بسیار بزرگ و شرک به الله است، چون این شخص به مرشد خود پناه برده تا او را نجات دهد. لازم بود که می‌گفت: الله را یاد کن، از پروردگارت کمک و توفیق بخواه و به این روش پایدار باش.

اما این که به او سفارش می‌کند در وقت گناه، شیخ خود را یاد کند! این کار از اشتباهات بزرگ صوفی‌های منحرف است که مریدان و شاگردان خود را توجیه می‌کنند،

تا به جای الله آنها را عبادت کنند و به آنها پناه آورند و در رفع نیازها و دفع مشکلات به آنها توکل نمایند؟! این عمل شرک اکبر است. «پناه بر الله از این عمل».

بنابراین بر هر شخص لازم است که از الله بترسد و در هنگام مصیبت و مشکل فقط به الله پناه برد و از او کمک و توفیق را بخواهد، نه به مرشدی که به او آموزش می‌دهد تا به خود مرشد پناه ببرد؟! و الله المستعان.

شیخ ابن باز - مجلة البحوث - (۳۹) ص ۱۴۹

[۲۲۲] حکم سفر به نزد برخی مرشدان (پیران) برای بیعت براساس طرق صوفیه، یا تقدیم کردن قربانی به آنها

س: در کشور ما، سودان پیری است که پیروان زیادی دارد که تمام عمر خود را به خدمت، اطاعت و سفر به هدف ملاقات با وی می‌گذرانند و معتقد هستند که از اولیاء الله است. و طریقه‌ی سمانیه از طریقه‌های صوفیه را از او تعلیم می‌گیرند. در آن جا گنبد [قبه] بزرگی روی قبر پدرش است که پیروانش به آن تبرک می‌جویند و نذورات خود را در آن جا می‌گذارند، علاوه بر این‌ها با زدن دف و خواندن آواز، ذکر می‌کنند. امسال مرشدشان به آنها دستور داده به زیارت قبر پیر دیگری بروند، لذا مردان و زنان با صدها ماشین به آن جا رفتند.... برای اینان چه نصیحتی دارید؟

ج: این عمل آنها منکر عظیم و شر بزرگی است، چرا که سفر به هدف زیارت قبور منکر است.

رسول الله صلی الله علیه وسلم می‌فرماید: «لَا تُشَدُّ الرَّحَالُ إِلَّا إِلَى ثَلَاثَةِ مَسَاجِدَ: مَسْجِدِي هَذَا، وَمَسْجِدِ الْحَرَامِ، وَالْمَسْجِدِ الْأَقْصَى»

(بار سفر مبنیدید مگر به قصد سه مسجد، مسجد من (مسجد النبی)، مسجد الحرام و مسجد الاقصی)^(۱).

وانگهی تقرب به اموات با نذرها، قربانی‌ها، نماز خواندن، دعا کردن و طلب فریادرسی از آنان، همه شرک به الله تعالی است.

برای هیچ مسلمانی جایز نیست که صاحب قبری را بخواند و صدا بزند اگر چه شخصیت بسیار بزرگی حتی مثل پیامبران باشد و طلب فریادرسی از آنان همانند: طلب استغاثه از بتان، درختان و ستارگان جایز نیست، اما زدن دف، طبل و تقرب جستن به الله بدین وسیله از بدعت‌های منکری است که بیشتر صوفی‌ها به این وسیله (الله) را عبادت می‌کنند، همه‌ی این‌ها بدعت و منکر است و از شریعت الله تعالی نیست، البته دف زدن فقط برای زن‌ها در عروسی، به هدف آشکار کردن مراسم ازدواج جایز است تا مشخص شود که این مراسم نکاح است نه زنا! هم‌چنین یکی دیگر از بدعت‌ها و وسایلی که منجر به شرک می‌شود: ساختن قبه و گنبد روی قبرها و مسجد قرار دادن این مراکز است، چرا که پیامبر صلی الله علیه وسلم از گچ کردن قبر، ساختن بنا روی آن و نشستن بر آن نهی کرده است.

امام مسلم در کتاب صحیح خود از جابر بن عبدالله رضی الله عنه روایت می‌کند که: «تَمَى رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَنْ يُجَصَّصَ الْقَبْرُ، وَأَنْ يُقْعَدَ عَلَيْهِ، وَأَنْ يُنَى عَلَيْهِ»: (رسول الله صلی الله علیه وسلم از استفاده کردن گچ برای قبرها، نشستن روی قبور و ساختن بنا بر قبر نهی کرده است)^(۱).

و پیامبر صلی الله علیه وسلم می‌فرماید: «لَعْنَةُ اللَّهِ الْيَهُودَ اتَّخَذُوا قُبُورَ أَنْبِيَائِهِمْ مَسَاجِدَ»: (الله یهود و نصارا را لعنت کند که قبور انبیا را مساجد قرار دادند)^(۲).

۱- مسلم (۹۷۰)

۲- بخاری (۱۳۳۰) مسلم (۵۲۹)

به این ترتب لازم است که قبر در زمین خالی بدون هیچ بنا و ساختمانی باشد. تبرک جستن و دست کشیدن بر قبر جایز نیست همان طور که صدا زدن صاحب قبر و طلب فریادرسی از او و نذر کردن و ذبح بر سر قبر جایز نیست و از امور جاهلیت است. پس واجب است که مسلمانان از تمامی این‌ها بر حذر باشند و بر علما واجب است که این شیخ را نصیحت کنند و به او بفهمانند که این عملش باطل و منکر است و این که مردم را به استعانت از اموات و صدا زدن غیرالله دعوت می‌دهد، از انواع شرک اکبر است «پناه بر الله»، لذا بر مسلمانان لازم است که از وی تقلید و پیروی نکنند. فریب او را نخورند، چون عبادت فقط حق الله است، لذا باید تنها او را دعا کنند و به او امید داشته باشند.

الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَأَنَّ الْمَسْجِدَ لِلَّهِ فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَدًا﴾ [الجن: ۱۸]

«و این که مساجد از آن الله است، پس هیچ کس را با الله نخوانید!».

و الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَمَنْ يَدْعُ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ لَا بُرْهَانَ لَهُ بِهِ فَإِنَّمَا

حِسَابُهُ عِنْدَ رَبِّهِ إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الْكَافِرُونَ﴾ [المؤمنون: ۱۱۷]

«و هر کس معبود دیگری را با الله بخواند، مسلماً دلیلی بر آن نخواهد داشت و حساب او نزد پروردگارش خواهد بود؛ یقیناً کافران رستگار نخواهند شد». الله آنان را کافر نامیده است، چون غیر الله، جن، ملائکه، صاحبان قبور، ستارگان و بت‌ها، را عبادت می‌کنند (صدا می‌زنند) صدا زدن هر یک از این‌ها با الله شرک اکبر است.

الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَلَا تَدْعُ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَنْفَعُكَ وَلَا يَضُرُّكَ فَإِن فَعَلْتَ

فَأِنَّكَ إِذَا مِنَ الظَّالِمِينَ﴾ [یونس: ۱۰۶]

«و جز الله، چیزی را که نه سودی به تو می‌رساند و نه زیانی، مخوان! که اگر چنین

کنی، از ستم‌کاران خواهی بود!». یعنی: «مشرکین»

بر همه کسانی که می‌توانند جلوی این منکر را بگیرند لازم است، در این عمل همکاری نمایند و بر دولت اگر مسلمان باشد، واجب است که مانع وی شود و به مردم اموری را آموزش دهد که الله تعالی به آن دستور داده است و عمل به امور دین اسلام را بر آنها الزامی کند، تا این شرک از بین برود.

شیخ ابن باز مجله البحوث عدد ۳۹ ص (۱۴۳-۱۴۵)

[۲۲۳] طرق صوفیه و اوراد آنها

س: حکم طرق صوفیه و اورادی که برای قبل از نماز صبح و بعد از نماز مغرب تنظیم کرده‌اند و می‌خوانند، چیست؟

و حکم کسی که گمان می‌کند؛ پیامبر صلی الله علیه وسلم را در خواب دیده و بدین صورت وی را سلام کرده است: «السلام عليك يا عين العيون و روح الارواح»: (سلام بر تو ای اصل اصل‌ها و جان جان‌ها) چیست؟

الحمد لله وحده، و الصلاة والسلام علي رسوله و آله و صحبه... و بعد:

ج: اوراد و طرقی را که یادآوری کردی، طرق و اوراد نوپیدا و بدعت است. از جمله این طرق، طریقه‌ی تیجانیه و کتانیه هستند و از اوراد آنها هیچ یک شرعی نیست. مگر آن چه موافق قرآن و سنت صحیح پیامبر صلی الله علیه وسلم باشد.

اما آنچه در سؤال خود ذکر نموده اید که یک نفر عضو گروه کتانیه شده است و پیامبر صلی الله علیه وسلم را در حالت بیداری کنار خود دیده، گفته است: «السلام عليك يا عين العيون»: (سلام بر تو ای چشمه چشمه‌ها) این باطل است و اصلی ندارد. پیامبر صلی الله علیه وسلم بعد از وفاتش در بیداری دیده نمی‌شود و تا روز قیامت از قبرش خارج نخواهد شد.

الله تعالی می‌فرماید: ﴿ثُمَّ إِنَّكُمْ بَعْدَ ذَلِكَ لَمَيِّتُونَ ﴿١٥﴾ ثُمَّ إِنَّكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ

تُبْعَثُونَ ﴿١٦﴾ [المؤمنون: ۱۵ - ۱۶]

«سپس شما بعد از آن می میرید؛ سپس در روز قیامت برانگیخته می شوید!».

پیامبر صلی الله علیه وسلم می فرماید: «أَنَا سَيِّدُ وُلْدِ آدَمَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَأَوَّلُ مَنْ يَنْشَقُّ عَنْهُ الْقَبْرُ»:

«من سردار فرزندان آدم در روز قیامت هستم، و اولین کسی هستم که قبر از او شق می شود»^(۱).

وبالله التوفيق و صلی الله علی نبینا محمد و آله و صحبه و سلم
انجمن دایم پژوهشهای علمی و افتا (۱۸۴/۲)

[۲۲۴] حکم گذاشتن عکس قبر پیامبر صلی الله علیه وسلم در مسجد

الحمد لله و الصلاة و السلام علی رسولہ و آله و بعد:

انجمن دایمی مباحث علمی و افتا از نامه‌ی وزیر محترم دادگستری که از بایگانی عمومی به هیئت علمای عالی رتبه به شماره [۱۴۳۷] در تاریخ [۱۳۹۲/۸/۱۷] تحویل شد، مطلع گردید. در این نامه رئیس مؤسسه‌ی فرهنگی سیلان از آن چه نمازگذاران در مسجد جامع حنفی در کلمبیا انجام می دهند، استفتا کرده است، آن‌ها در قسمت راست مسجد می ایستند و در حالی که در جلوی آن‌ها عکس قبر پیامبر صلی الله علیه وسلم قرار دارد، و بر پیامبر صلی الله علیه وسلم درود می فرستند. رئیس مؤسسه‌ی فرهنگی آن جا درخواست نموده است، که حکم شرعی این استفتا و حکم آن را برایش بنویسیم. این مرکز پس از بررسی چنین جواب داد:

گذاشتن عکس قبر پیامبر صلی الله علیه وسلم در هر مسجدی یا حک کردن آن روی دیوار مسجد و ایستادن در برابر آن بدعت است، افراط و زیاده روی در محبت صالحین تا جایی بین مردم رواج یافته که به تعظیم پیامبران نیز پرداخته‌اند، حال آن که پیامبر صلی الله علیه وسلم از افراط در دین ما را نهی کرده است و می فرماید: «إِيَّاكُمْ وَالْغُلُوفَ فِي الدِّينِ؛ فَإِنَّمَا هَلَكَ مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ بِالْغُلُوفِ فِي الدِّينِ»:

۱- مسلم (۲۲۷۸) به مانند آن

(از زیاده روی در دین بپرهیزید همانا مردمان قبل از شما به علت زیاده روی در دین هلاک شدند)^(۱).

این عمل از صحابه و پس از آنان از افراد خیر القرون با وجود پراکندگی اسلام در شهرها و دوری مدینه منوره ثابت نیست، در حالی که آن‌ها بیشتر از همه نسبت به رسول الله صلی الله علیه وسلم محبت و احترام قایل بودند، علاوه بر این در انجام کارهای خیر بیشتر حریص بودند و از دستورات دین بیشتر پیروی می‌کردند، اگر این کار جایز می‌بود، به طور قطع آن را ترک نمی‌کردند و نسبت به آن بی‌توجه نبودند، بلکه این عمل وسیله‌ای برای شرک می‌شود. «پناه بر الله!»

لذا آن‌ها از این کار حذر کردند و خود را از وقوع در آن حفظ نمودند.

بر ما مسلمانان لازم است که از آنان پیروی کنیم و راه آنان را در پیش گیریم، چرا که خیر و صلاح همگان در پیروی از سلف صالح و پیشینیان نیکوکار است و شر در چیزهای تازه‌ای است که آیندگان به وجود آورده‌اند.

در احادیث صحیح ثابت است که پیامبر صلی الله علیه وسلم نسبت به مسجد قرار دادن قبرها هشدار داده‌اند و این احادیث شامل ساختن بنا بر قبر، یا نماز خواندن در کنار آن و دفن مردگان زیر گنبدها را نیز شامل می‌شود چرا که بیم آن می‌رود که در محبت صالحان افراط شود. در احترام‌شان تا جایی زیاده روی شود که منجر به صدا زدن آن‌ها و یاری خواستن از آن‌ها در مشکلات می‌گردد.

رسول الله صلی الله علیه وسلم دعا می‌کرد که قبرش تبدیل به بتی نشود که مورد عبادت قرار گیرد. پیامبر صلی الله علیه وسلم یهود و نصارا را به خاطر مسجد قرار دادن قبور پیامبران و نیکان‌شان لعنت کرده است تا مسلمانان از چنین بدعت و بت‌پرستی‌ای بر حذر باشند.

۱- احمد (۲۱۵/۱) و ابن ماجه (۳۰۲۹) و نسائی (۳۰۵۷) و ابن ابی شیبه (۱۳۹۰۹) و ابن خزیمه (۲۸۶۷) و ابن حبان (۳۸۷۱) و حاکم (۱/۴۶۶-۱۷۱۱) و حاکم آن را صحیح دانسته و ذهبی با او موافق است.

به این ترتیب گذاشتن عکس قبر افراد صالح در مسجد یا نصب آن بر دیوار مسجد در حکم دفن آن‌ها در مساجد یا ساختن بنا (گنبد و...) روی قبرهایشان از وسیله‌های بت‌پرستی دوران جاهلیت و فراهوان به عبادت غیر الله است. لذا بر مسلمانان واجب است که جلوی وسیله‌های شر را بگیرند. (دروازه‌های شر را مسدود کنند تا از عقیده‌ی توحید حمایت کرده باشند و از افتادن در سیاه‌چال‌های گمراهی محفوظ بمانند.)

در روایت بخاری و مسلم آمده که: ام سلمه و ام حبیبه پیامبر صلی الله علیه وسلم را در جریان کلیسایی گذاشتند که در سرزمین حبشه دیده بودند و یادآور شدند که در آن کلیسا عکس‌هایی را مشاهده کرده بودند، پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: «أُولَئِكَ إِذَا كَانَ فِيهِمُ الرَّجُلُ الصَّالِحُ فَمَاتَ بَنَوْا عَلَى قَبْرِهِ مَسْجِدًا وَصَوَّرُوا فِيهِ تِلْكَ الصُّورَ فَأُولَئِكَ شِرَارُ الْخَلْقِ عِنْدَ اللَّهِ»:

(آن‌ها کسانی بودند که هرگاه فرد صالحی از آن‌ها وفات می‌کرد روی قبرش مسجدی بنا می‌کردند و تصاویر آن‌ها را نقاشی می‌کردند، روز قیامت آن‌ها بدترین مخلوقات نزد الله هستند)^(۱).

و آن دو (بخاری و مسلم) از عایشه روایت کرده‌اند که گفت: «لَمَّا نَزَلَ بِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ طَفِقَ يَطْرَحُ حَمِيصَةً عَلَى وَجْهِهِ فَإِذَا اغْتَمَّ كَشَفَهَا عَنْ وَجْهِهِ فَقَالَ وَهُوَ كَذَلِكَ لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الْيَهُودِ وَالنَّصَارَى اتَّخَذُوا قُبُورَ أَنْبِيَائِهِمْ مَسَاجِدَ يُحْذَرُ مَا صَنَعُوا»

(پیامبر صلی الله علیه وسلم در بیماری وفات چادر را بر چهره‌ی مبارک انداخت و هنگامی که بیماری‌اش مقداری کمتر گردید، آن را برداشت و فرمود: [الله یهود و نصارا را لعنت کند که قبور پیامبران‌شان را مسجد قرار دادند].)

هدف پیامبر صلی الله علیه وسلم این بود که ما را از این گونه اعمال بر حذر دارد^(۱). اگر این چنین نمی بود قطعاً روی قبر پیامبر صلی الله علیه وسلم بنایی ساخته می شد، اما چون بیم آن می رفت که مسجد قرار داده شود (چنین نشد)

در صحیح مسلم آمده است که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: «أَلَا وَإِنَّ مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ كَانُوا يَتَّخِذُونَ قُبُورَ أَنْبِيَائِهِمْ وَصَالِحِيهِمْ مَسَاجِدَ، أَلَا فَلَا تَتَّخِذُوا الْقُبُورَ مَسَاجِدَ إِنِّي أَنهَاكُمُ عَنْ ذَلِكَ»:

(هان بدانید! آن ها که قبل از شما بودند قبور پیامبران و نیکوکاران را مسجد قرار دادند، پس قبور را مساجد نسازید. من شما را از این کار باز می دارم)^(۲).

مالک در موطأ روایت می کند که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: «اللَّهُمَّ لَا تَجْعَلْ قَبْرِي وَتَنَّا يُعْبَدُ، ائْتَدَّ غَضَبُ اللَّهِ عَلَى قَوْمٍ اتَّخَذُوا قُبُورَ أَنْبِيَائِهِمْ مَسَاجِدَ»:

(بارالها! قبر مرا بتی مگردان که مورد عبادت قرار گیرد که خشم الله بر قومی که قبور انبیای خود را مسجد قرار دادند، بسیار سخت است)^(۳).

ابوداود در سنن خود از ابوهریره رضی الله عنه روایت می کند که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: «لَا تَجْعَلُوا بُيُوتَكُمْ قُبُورًا، وَلَا تَجْعَلُوا قَبْرِي عِيدًا، وَصَلُّوا عَلَيَّ فَإِنَّ صَلَاتَكُمْ تَبْلُغُنِي حَيْثُ كُنْتُمْ»:

(خانه هایتان را به قبر تبدیل نکنید و قبر مرا برای خود عید (محل اجتماع و جشن) مگردانید، هر جا که هستید بر من درود بفرستید که درود شما بر من می رسد).

پیامبر صلی الله علیه وسلم به ما دستور داده هر جا که باشیم به ایشان درود بفرستیم و خبر داده است که از هر جا درود بفرستیم، به ایشان می رسد بدون آن که قبر و یا عکس

۱- بخاری ش/ ۴۳۵ و مسلم ش/ ۵۳۱ خمیصه: پارچه حریر یا پشم علامت دار است.

۲- مسلم در مساجد ش/ ۵۳۲

۳- مالک بصورت مرسل در موطأ ش/ (۴۱۶) ۱/۱۷۲، ابن ابی شیبیه ش/ ۷۵۴۴، ۱۱۸۱۹ و عبدالرزاق در مصنف ش/ ۱۵۸۷ و بصورت متصل بروایت ابوهریره احمد در (۲/۲۴۶) آورده است.

قبر جلوی ما باشد؛ بنابراین پدیده گذاشتن عکس قبر و یا مسجد ایشان، در مساجد، بدعتی است که منجر به شرک می‌شود! پناه برالله!

لذا بر علمای مسلمانان واجب است که جلوی افرادی را که این کارها را می‌کنند، بگیرند و نیز حاکمان و تمام کسانی که صاحب قدرت هستند باید عکس قبر را از مساجد بیرون کنند. تا فتنه از بین برود و توحید مورد حمایت شایسته و یژه قرار گیرد.

وبالله التوفیق و صلی الله علی نبینا محمد و آله و صحبه و سلم

انجمن دایم پژوهشهای علمی و افتا (۳۰۲/۱ - ۳۰۴)

[۲۲۵] حکم سفر بقصد زیارت قبر پیامبر صلی الله علیه وسلم

س: بعضی از مردم به نیت زیارت قبر پیامبر صلی الله علیه وسلم به مدینه منوره می‌روند، حکم این عمل چیست؟

ج: با این نیت (سفر به مدینه) درست نیست، البته سفر به مدینه منوره به نیت نماز خواندن در مسجد پیامبر صلی الله علیه وسلم جایز است؛ چرا که این مسجد یکی از سه مسجدی است که مسافرت به آن درست و نماز خواندن در آن هزار برابر افضل از مساجد دیگر است؛ جز مسجد الحرام. روایت است که مسافرت (بار سفر بستن) به سه مسجد جایز است:

۱- مسجد الحرام (خانه کعبه). ۲- مسجد النبی. ۳- مسجد الاقصی.

لذا رفتن به سایر مکان‌ها و قبرستان‌ها، به نیت نماز خواندن یا تبرک جستن یا عبادت کردن در آنجا درست نیست. هدف از دستور پیامبر صلی الله علیه وسلم به زیارت قبور، بیاد آوردن آخرت است و این مسئله (ذکر آخرت) در زیارت قبرستان‌های محل سکونت هم حاصل می‌شود. بدیهی است که هیچ روستایی خالی از قبرستان نیست. لذا زیارت همان قبرستان نیز انسان را به یاد آخرت می‌اندازد و مردگان هم از دعا بهره‌مند می‌شوند.

اما در مورد قبر پیامبر باید دانست از این‌که قبر پیامبر صلی الله علیه وسلم، را عیدگاه و محل تجمع قرار دهیم، پیامبر صلی الله علیه وسلم ما را نهی کرده است. یعنی: همان

طور که عید در هر سال تکرار می‌شود، زیارت قبر پیامبر صلی الله علیه وسلم تکرار نشود. پیامبر صلی الله علیه وسلم فرموده است: «لَا تَجْعَلُوا بُيُوتَكُمْ قُبُورًا وَلَا تَجْعَلُوا قَبْرِ عِيدًا وَصَلُّوا عَلَيَّ فَإِنَّ صَلَاتَكُمْ تَبْلُغُنِي حَيْثُ كُنْتُمْ»

(خانه های تان را قبرستان نسازید و قبر مرا عیدگاه و محل تجمع قرار ندهید و به من درود بفرستید؛ زیرا درود شما هر جا باشید به من می‌رسد).

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرموده است: «مَا مِنْ أَحَدٍ يُسَلِّمُ عَلَيَّ إِلَّا رَدَّ اللَّهُ عَلَيَّ رُوحِي حَتَّى أَرُدَّ عَلَيْهِ السَّلَامَ»

(هر مسلمانی که بر من سلام بفرستد الله تعالی روحم را به من بر می‌گرداند تا جواب سلام او را بدهم.)^(۱) این روایت، سلام فرد دور و نزدیک هر دو را شامل می‌شود.

اما احادیثی که درباره‌ی فضیلت قبر پیامبر صلی الله علیه وسلم آمده است، ضعیف یا موضوع هستند. از جمله روایت: «مَنْ زَارَنِي بَعْدَ مَوْتِي فَكَأَنَّمَا زَارَنِي فِي حَيَاتِي» (کسی که مرا بعد از مرگم زیارت کند، گویا مرا در زمان حیاتم زیارت کرده است)^(۲).

و روایت «مَنْ زَارَ قَبْرِي» (کسی که قبر مرا زیارت کند) یا «مَنْ زَارَنِي كُنْتُ لَهُ شَفِيعًا أَوْ شَهِيدًا» (کسی که مرا زیارت کند، من شفاعت کننده و گواه او هستم)^(۳).

۱- مسند امام احمد ج ۲ ص ۵۲۷ ابوداود شماره ۲۰۴۱ طبرانی در الاوسط ۳۰۹۲ بیهقی در الکبری ۳۰۹۲ ابن

حجر در الفتح ج ۶ ص ۴۸۸ گفته است. روایان این حدیث ثقه هستند. آلبنی آن را در صحیح ابن داود

ش ۱۷۹۵ حسن قرار داده است. مجموع الفتاوی ج ۱ ص ۲۳۳ و ۲۳۴ الصارم المنکی ص ۲۰۳

۲- دار قطنی ج ۲ ص ۲۷۸ بیهقی در الکبری ص ۱۰۰۵۴ ابن عدی در الکامل ج ۲ ص ۳۸۲ سلسله الضعیفه

(۴۷)، (۱۰۲۱)

۳- الطیالسی در مسند ص ۶۵ ش ۱۳۲۲ بیهقی در الکبری ج ۵ ص ۲۴۵ ش - ۱۰۰۵۳ ارواء الغلیل ۱۱۲۷

و روایت: «مَنْ زَارَ قَبْرِي وَجَبَتْ لَهُ شَفَاعَتِي» (کسی که قبر مرا زیارت کند شفاعت من بر او واجب می شود).^(۱)

و روایت «مَنْ حَجَّ وَلَمْ يُزِرْنِي فَقَدْ جَفَانِي» (کسی که حج کند و مرا زیارت نکند به من ستم روا داشته است).^(۲) همه این احادیث باطل و هیچ اصل و اساسی ندارند.

علما بطلان این احادیث را در کتابها زیر شرح داده‌اند:

الف: رد شیخ الاسلام ابن تیمیه بر اخنائی

ب: رد ابن عبدالهادی بر سبکی و رد الوسی بر نبهانی

نباید فریب کسانی را خورد که این احادیث را ترجمه و پخش می کنند. شایان ذکر است عدم زیارت قبر پیامبر از قدر و منزلت ایشان نمی کاهد؛ چرا که محبت پیامبر صلی الله علیه وسلم در قلب پیروانش می باشد. دوری و بعد مسافت از قبر پیامبر صلی الله علیه وسلم این محبت را کم نمی کند.

شیخ ابن جبرین - فتاوی فی التوحید، ص (۲۳-۲۵)

[۲۲۶] پاسخ به شبهه ی وجود قبر پیامبر صلی الله علیه وسلم در مسجد

س: در رد استدلال قبرپرستانی که می گویند: قبر پیامبر صلی الله علیه وسلم در مسجد نبوی است چه جوابی داریم؟

ج: به این شبهه از چند جهت می توان پاسخ داد:

الف: باید دانست که مسجد بعد از فوت پیامبر صلی الله علیه وسلم بر روی قبرش ساخته نشده بلکه مسجد در حیات پیامبر صلی الله علیه وسلم ساخته شده است.

ب: پیامبر در مسجد دفن نشده است تا استدلال ایشان مبنی بر این که افراد صالح در مسجد دفن می شوند درست باشد، بلکه پیامبر صلی الله علیه وسلم در خانهاش دفن شده است.

۱- دارقطنی ج ۲ ص ۲۷۸ ابن عدی در الکامل ج ۶ ش ۳۵۱ بیهقی در الشعب ش ۴۱۵۹

۲- ابن عدی در الکامل ج ۷ ص ۱۴- الضعیفه ش ۴۵/

ج: توسعه مسجد النبی صلی الله علیه وسلم و افزودن خانه ی عایشه در مسجد در حیات صحابه رضی الله عنهم نبوده بلکه بعد از وفات اکثر صحابه رضی الله عنهم تقریباً در سال ۹۴ ه. ق. اتفاق افتاده و حتی باقیمانده ی صحابه ای که در قید حیات بودند با این کار راضی و موافق نبودند، بلکه مخالف بودند و از تابعین سعید بن مسیب با این کار مخالف بوده است.

د: باید دانست که قبر داخل مسجد نیست، بلکه قبر در یک مکان مستقل و جدا از مسجد قرار دارد و مسجد بر روی آن بنا نشده است و قبر پیامبر صلی الله علیه وسلم از سه قسمت با دیوارها احاطه شده و به صورت مثلث در آمده است و در جهت قبله قرار ندارد بنابراین قبر پیامبر صلی الله علیه وسلم هنگام نماز روبروی قبر قرار نمی گیرد. با این توضیح استدلال قبر پرستان باطل می شود.

شیخ ابن عثیمین - مجموع فتاوی و رسائل (۲/۲۳۲، ۲۳۳)

[۲۲۷] زیارت مساجد تاریخی مدینه منوره

س: الف) عده ای از مسلمانان به مدینه منوره می روند تا در مسجد نبوی نماز بخوانند، سپس به مسجد قبا و مسجد قبلتین و مسجد جمعه و مسجد غمامه و مسجد صدیق و مسجد علی رضی الله عنهم و دیگر مساجدی که روی آثار پیامبر صلی الله علیه وسلم و صحابه رضی الله عنهم بنا شده می روند و دو رکعت تحیة المسجد می خوانند، آیا این جایز است؟

ب: آیا زائر می تواند بعد از این که در مسجد النبی صلی الله علیه وسلم نماز خواند فرصت را غنیمت شمرده و جهت اطلاع و تحقیق در زندگی سلف صالح برای تطبیق دادن آنچه در کتب تفسیر و حدیث و تاریخ در غزوات پیامبر صلی الله علیه وسلم و محل سکونت قبایل انصار مطالعه کرده است، به دیگر مساجد و اماکن تاریخی برود؟ لطفاً توضیح دهید.

ج: مرکز پژوهش و تحقیق فتاوی پس از تحقیق و بررسی پاسخ می دهد:

اول: با تحقیق و کنجکاوی در خصوص مساجد موجود در مدینه منوره روشن می‌شود که انواع مختلفی دارند:

نوع اول: (الف) مساجدی که در مورد آنها فضیلت خاصی از پیامبر صلی الله علیه وسلم ثابت شده است که فقط دو مسجد می‌باشند یکی مسجد النبی است که این آیه قرآن آن را شامل می‌شود: ﴿لَا تَقُمْ فِيهِ أَبَدًا لَمَسْجِدٍ أُسِّسَ عَلَى التَّقْوَىٰ مِنْ أَوَّلِ يَوْمٍ أَحَقُّ أَنْ تَقُومَ فِيهِ فِيهِ رِجَالٌ يُحِبُّونَ أَنْ يَتَطَهَّرُوا وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُطَهَّرِينَ﴾ [التوبة: ۱۰۸]

«مسجدی که از روز نخست بر پایه تقوا بنا شده شایسته‌تر است که در آن (به عبادت) بایستید، در آن مردانی هستند که دوست می‌دارند پاکیزه باشند، و الله تعالی پاکیزگان را دوست دارد».

این مسجد یکی از سه مسجدی است که سفر زیارتی به آن از احادیث پیامبر صلی الله علیه وسلم ثابت شده است، از جمله: در حدیث صحیح به صراحت آمده: یک نماز در این مسجد با هزار نماز در مساجد دیگر، غیر از مسجد الحرام برابر است^(۱).

ب) مسجد قبا: الله تعالی در این مورد فرموده است: ﴿لَمَسْجِدٍ أُسِّسَ عَلَى التَّقْوَىٰ مِنْ أَوَّلِ يَوْمٍ﴾ [التوبة: ۱۰۸] «مسجدی که از روز نخست براساس تقوا بنا شده است».

أسید بن حضیر الانصاری رضی الله عنه از پیامبر صلی الله علیه وسلم روایت می‌کند: «صلاة في مسجد قبا كعمرة»

(ثواب یک نماز در مسجد قبا برابر با ثواب یک عمره است)^(۲). سهل بن حنیف رضی الله عنه از پیامبر صلی الله علیه وسلم روایت می‌کند: «مَنْ تَطَهَّرَ فِي بَيْتِهِ ثُمَّ أَتَى مَسْجِدَ قُبَاءَ فَصَلَّى فِيهِ صَلَاةً كَانَ لَهُ كَأَجْرِ عُمْرَةٍ»

۱- بخاری (۱۱۹۰) مسلم ۱۳۹۴-۱۳۹۵-۱۳۹۶

۲- ترمذی ۳۲۴ ابن ماجه ۱۴۱۱ ابن حبان در صحیح خود ش/ ۱۶۲۷ و ترمذی گوید: حسن غریب

(کسی که در خانه وضو بگیرد و به مسجد قبا برود و نماز بخواند پاداش یک عمره را دارد).^(۱)

نوع دوم: مساجد عمومی در مدینه منوره که فضیلت خاصی در مورد آنها به اثبات نرسیده و حکم آنها مانند دیگر مساجد است.

نوع سوم: مساجدی هستند که اساس آنها بر این باور است که پیامبر صلی الله علیه وسلم در آن نماز خوانده است. مانند مسجد بنی سالم و عیدگاه... این گونه مساجد فضیلت خاصی در مورد آنها ثابت نشده و هیچ تشویقی به زیارت و خواندن دو رکعت نماز در آنها به اثبات نرسیده است.

نوع چهارم: مساجد تازه تأسیسی هستند که مبنای آنها را به زمان پیامبر صلی الله علیه وسلم و خلفای راشدین نسبت می‌دهند و هم اکنون زیارت‌گاه زائران قرار گرفته است. مانند مساجد هفت‌گانه و مسجد کوه أخذ و... زیارت این مساجد در شریعت اساسی ندارد و سفر زیارتی به آنها درست نیست، بلکه بدعتی آشکار است.

قاعده‌ی شرعی در این باره این است که فقط الله را عبادت کنیم و عبادت باید به روشی باشد که از پیامبر صلی الله علیه وسلم به اثبات رسیده است و این عمل با رجوع به قرآن و سنت صحیح و سخنان سلف صالح که دین را از پیامبر صلی الله علیه وسلم به ما رساندند و ما را از بدعت و نوآوری نهی کرده‌اند مشخص می‌شود؛ زیرا پیامبر صلی الله علیه وسلم فرموده است: «مَنْ عَمِلَ عَمَلًا لَيْسَ عَلَيْهِ أَمْرُنَا فَهُوَ رَدٌّ»

(هر کس کاری را انجام دهد که ما دستور انجام آن را نداده‌ایم، آن کار مردود است).^(۲)

و در روایتی دیگر این چنین فرموده است: «مَنْ أَحَدَّثَ فِي أَمْرِنَا هَذَا مَا لَيْسَ مِنْهُ فَهُوَ رَدٌّ»

۱- احمد ۴۸۷/۳ نسائی ۶۹۹ ابن ماجه ۱۴۱۲ ابن ابی شیبه ۷۵۳۰ طبرانی در الکبیر ۷۵/۶ (۵۵۶۰-۵۵۶۱)

حاکم ۱۳/۳ (۴۲۷۹) حاکم آن را صحیح دانسته و ذهبی با او موافق است.

۲- بخاری ش/ ۲۶۹۷ مسلم ش/ ۴۴۹۲

هر کس در دین ما چیزی وارد کند که از دین نباشد، آن عمل مردود است.^(۱)
و فرموده است: «عَلَيْكُمْ بِسُنَّتِي وَسُنَّةِ الْخُلَفَاءِ الرَّاشِدِينَ مِنْ بَعْدِي، عَضُّوا عَلَيْهَا بِالنَّوَاجِدِ، وَإِيَّاكُمْ وَمُحَدَّثَاتِ الْأُمُورِ، فَإِنْ كَلَّ مَحْدَثَةٌ بَدْعَةٌ وَكُلَّ بَدْعَةٌ ضَلَالَةٌ»

(بر شماست که به سنت من و سنت خلفای راشدین رضی الله عنهم بعد از من عمل کنید، و آن را محکم بگیرید و از نوآوری بپرهیزید؛ چرا که هر نوآوری بدعت و هر بدعت گمراهی است).^(۲)

و فرموده است: «اقتدوا باللذین من بعدي ابي بکر و عمر» (به خلفای بعد از من ابوبکر رضی الله عنه و عمر رضی الله عنه اقتدا کنید).

پیامبر صلی الله علیه وسلم به آن دسته از یارانش که از او خواستند برای ایشان درختی را مشخص کند تا به آن تبرک بجویند و اسلحه‌هایشان را به آن آویزان کنند، فرمود: «اللَّهُ أَكْبَرُ، أَنْهَا السُّنَنُ، قُلْتُمْ وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ كَمَا قَالَتْ بَنُو إِسْرَائِيلَ لِمُوسَى:

﴿أَجْعَلْ لَنَا إِلَهًا كَمَا لَهُمْ آلِهَةٌ﴾ [الأعراف: ۱۳۸]

(الله اکبر! این، راه و رسم [های انحرافی] است، قسم به ذاتی که جانم در دست اوست همان چیزی را گفتید که بنی اسرائیل به موسی گفته بودند: ﴿أَجْعَلْ لَنَا إِلَهًا كَمَا لَهُمْ آلِهَةٌ﴾ [الأعراف: ۱۳۸] تو هم برای ما معبودی قرار ده، همان گونه که آن‌ها معبودانی (و خدایانی دارند).^(۳)

۱- بخاری در کتاب البیوع و الاعتصام بصورت معلق آورده است و المسلم ۱۷۱۸-۱۸ بصورت متصل آورده است

۲- احمد ج ۴ ص ۱۲۶ ابوداود ۴۶۰۷ ترمذی ۲۶۷۶ وقال حسن صحیح ابن ماجه ۴۲-۴۳ ابن حبان و حاکم ۱۷۴/۱ و ۱۷۷ (۳۲۹-۳۳۳) او را صحیح دانسته و با ذهبی موافقت کرده است.

۳- احمد ۲۱۸/۵ ترمذی ۲۱۸۰ و قال حسن صحیح ابن ابی شیبه ۳۷۳۷۵ ابن حبان در صحیح ش ۶۷۰/۲ طبرانی در معجم الکبیر ۲۴۴/۳-۲۱/۱۷ قال الهیثمی فی "المجمع الزوائد" ۲۴/۷: «رواه الطبرانی و فیہ کثیر بن عبدالله و قد ضعفه الجمهور و حسن الترمذی حدیثه»

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرموده است: «أَفْتَرَقَتِ الْيَهُودُ عَلَى إِحْدَى وَسَبْعِينَ فِرْقَةً، وَأَفْتَرَقَتِ النَّصَارَى عَلَى اثْنَتَيْنِ وَسَبْعِينَ فِرْقَةً، وَسَفَتَرَقُ هَذِهِ الْأُمَّةُ عَلَى ثَلَاثٍ وَسَبْعِينَ فِرْقَةً، كُلُّهَا فِي النَّارِ إِلَّا الْوَاحِدَةَ» (یهود به هفتاد و یک گروه تقسیم شده‌اند نصاری به هفتاد و دو گروه، بزودی این امت به هفتاد و سه گروه تقسیم خواهند شد و همه آن‌ها در جهنم هستند، بجز یک گروه، گفتند: ای رسول الله صلی الله علیه وسلم آن گروه کدامند، پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: «مَنْ كَانَ عَلَيَّ مِثْلٍ مَا أَنَا عَلَيْهِ الْيَوْمَ وَأَصْحَابِي» گروهی که به روش من و اصحاب رضی الله عنهم من پایبند باشند^(۱).

ابن وضاح در کتاب: «البدع و النهی عنها» ص/ ۹ با سند خود از ابن مسعود رضی الله عنهما روایت می‌کند که: عمرو بن عتبه و یارانش در بیرون از شهر کوفه مسجدی بنا کردند. عبدالله رضی الله عنه دستور تخریب آن مسجد را صادر کرد. سپس خبر به عبدالله رضی الله عنه رسید که این گروه در یکی از مساجد کوفه تجمع می‌کنند و یکسری اوراد مشخصی را تکرار می‌کنند و تکبیر و تهلیل (لا اله الا الله) می‌گویند. ابن وضاح گوید: عبدالله رضی الله عنه با کلاهی مخصوص سر و صورتش را پوشاند و در جلسه ایشان شرکت کرد. بعد از آن که اوراد و اذکار این گروه را شنید کلاه را از سرش برداشت و گفت: من ابو عبدالرحمن هستم! سپس ادامه داد: یا شما از اصحاب محمد صلی الله علیه وسلم عالم‌تر (به دین) هستید، یا ظالمانه مرتکب بدعتی شده‌اید! ایشان و امثال ایشان مردم را از بدعت بر حذر می‌داشتند و به پیروی از سلف صالح تشویق می‌نمودند.

از روایات تاریخی ثابت است که عمر رضی الله عنه درخت بیعت‌الرضوان را که پیامبر صلی الله علیه وسلم و یارانش زیر آن بیعت کرده بودند، قطع کرد.

۱- ابوداود ۴۵۹۶-۴۵۹۷ ابن ماجه ۳۹۹۲ احمد ۲/۳۲۲ ابن حبان ۶۲۴۷ طبرانی درالصغیر ۷۲۴ و در الاوسط ۴۸۸۶-۷۸۴۰

حاکم ۱/۶، ۱۲۸، ۱۲۹ (۱۰، ۴۴۱) و آلبانی در صحیح ابوداود ۳۸۴۲ آن را صحیح دانسته است.

این در زمانی بود که عمر رضی الله عنه متوجه شد بعضی از مردم به آنجا می‌روند علت را از آنها جویا شد. گفتند: مردم در آنجا نماز می‌خوانند، چون پیامبر صلی الله علیه وسلم در مسیر حج در آنجا نماز خوانده است عمر رضی الله عنه خشمگین شد و فرمود: همانا پیشینیان به سبب تقدس آثار پیامبران‌شان به هلاکت رسیدند.^(۱)

بدیهی است که هدف از بنای مساجد، تجمع مردم برای عبادت است و این تجمع یک حکم شرعی است ولی وجود هفت مسجد در یک مکان این هدف را محقق نمی‌کند؛ بلکه این عمل انگیزه جدایی و تفرقه است و با مقاصد شریعت اسلامی منافات دارد. این مساجد برای عبادت ساخته نشده‌اند چون بسیار به هم نزدیک هستند بلکه هدف از بنای آنها تبرک جستن با نماز خواندن و دعا کردن در آنها می‌باشد و این بدعت آشکاری است.

مبنای نام‌گذاری این مساجد - مساجد هفت گانه - در کتب تاریخ هیچ اصل و سندی ندارد، "ابن زبالة" مسجد فتح را ذکر کرده است، در حالی که ائمه حدیث، ابن زبالة را کذاب و روایت او را مردود دانسته‌اند: و ابن زبالة در اواخر قرن دوم فوت کرده است.^(۲) سپس مورخی به نام ابن شبة این مساجد را به نام مسجد فتح ذکر کرده است.^(۳)

بدیهی است که تاریخ نویسان به صحت و سقم سند اهمیت نمی‌دهند، هر آنچه به ایشان برسد نقل می‌کنند، صحت و سقم اخبار را به عهده راوی می‌گذارند. امام حافظ ابن جریر در تاریخ خود به این نکته اشاره کرده است.^(۴)

به هر حال دلیل شرعی برای نام‌گذاری این مساجد یا یک مسجد به این نام وجود ندارد. اصحاب پیامبر صلی الله علیه وسلم توجه خاصی به نقل روایات و افعال و کردار

۱- مجموع الفتاوی ۱۷۱/۲۷

۲- تقریب التهذیب ۵۸۱۵

۳- اخبار المدینه النبویه ج ۱ ص ۶۰-۶۱

۴- تاریخ طبری ج ۱ ص ۱۳

پیامبر صلی الله علیه وسلم داشتند. طوری که تمام حرکات، حتی قضای حاجت پیامبر صلی الله علیه وسلم و رفتن هفتگی پیامبر صلی الله علیه وسلم به مسجد قبا و دعای وی بر شهدای احد و... که کتاب‌های حدیث مملو از این مسایل است را برای ما نقل کرده‌اند. در مورد نامگذاری این مساجد علامه سمهودی می‌گوید: در مورد این مسئله به دلیل قانع کننده‌ای نرسیده‌ام.^(۱) در جای دیگر می‌گوید: در مورد این مساجد و دو مسجدی که "مطری" به آن‌ها اشاره کرده است به دلیل خاصی دست نیافته‌ام.

شیخ الاسلام ابن تیمیه می‌گوید:^(۲) صحابه و تابعین بر آثار پیامبران و صالحان (مانند نشستن پیامبر در جای مخصوص و یا، نماز خواندن ایشان در یک مکان مشخص و غیره...) بناء یا مسجدی نساختند، حتی بزرگان صحابه از جمله عمر بن خطابرضی الله عنه و... مردم را از نماز خواندن در مکانی که پیامبر صلی الله علیه وسلم اتفافی در آن‌جا نماز خوانده نهی کرده‌اند.

و عده‌ای از بزرگان صحابه رضی الله عنهم از جمله عثمان و علی و بقیه عشره مبشره و ابن مسعود و معاذ و ابی بن کعب رضی الله عنهم بر این اتفاق نظر دارند.

در ادامه شیخ الاسلام می‌گوید: در مدینه منوره مساجد زیادی است که به جز مسجد قبا، به نماز خواندن در دیگر مساجد فضیلت خاصی وارد نشده است و بنای مسجد و بارگاه بر قبرها و آثار بزرگان از بدعت‌هایی است که در اسلام از طرف افراد جاهل از شریعت اسلام و بی‌خبر از هدف بعثت پیامبران و نا آگاه از توحید کامل و اخلاص در دین انجام شده است. کسانی که این کارها را انجام داده‌اند که از راه‌های نفوذ شیطان برای گشودن دروازه‌ی شرک و بت پرستی نا آگاه هستند.^(۳)

۱- خلاصه الوفا باخبار المصطفی ج ۲ ص ۳۰۶ با اندکی تصرف

۲- مجموع الفتاوی (۴۶۶/۱۷)، بنحوه

۳- مجموع الفتاوی ج ۴ ص ۴۶۹ - ۴۹۷

علامه شاطبی در (الاعتصام) می‌گوید: ^(۱) هنگامی که عمر بن خطاب رضی الله عنه متوجه شد بعضی از مردم جهت نماز خواندن به مکان‌هایی که پیامبر صلی الله علیه وسلم نماز خوانده بود می‌روند گفت: پیشینیان از همین راه هلاک شدند که آثار پیامبران‌شان را به کلیسا و عبادت‌گاه تبدیل می‌کردند. و نیز می‌نویسد: ابن وضاح گوید: امام مالک تمام بدعت‌ها را ناپسند می‌دانست حتی اگر در خیر می‌بود تا مبادا در آینده آنچه که سنت نیست سنت تلقی شود و چیزی که از دین نیست، مشروع قرار گیرد.

شاطبی گوید: از ابن کنانه در مورد آثاری که از پیامبر صلی الله علیه وسلم در مدینه بجا مانده سؤال کردند. گفت: تنها اثر معتبر نزد ما مسجد قبا است. ^(۲) ثابت است که عمر رضی الله عنه بعد از آن که دید، مردم برای نماز خواندن به پای درخت بیعت الرضوان می‌روند آن را قطع کرد. ^(۳)

عمر بن شبّه در (أخبار المدینة) و عینی در (شرح بخاری) مکان‌های بسیاری را که پیامبر صلی الله علیه وسلم در آن‌جا نماز خوانده است ذکر کرده‌اند؛ اما مساجد هفتگانه را با این نام، ذکر نکرده‌اند. با این گفتار کوتاه روشن شد که در روایات معتبر، وجود مساجد هفتگانه ثابت نیست و حتی چیزی به نام مسجد فتح هم وجود ندارد.

این‌ها را ابوالهیجا وزیر حکومت منحرف عبیدی‌ها (فاطمی‌ها) که مذهب‌شان مشخص است، ^(۴) پدید آورد و از آن زمان بود که این مساجد جزء اماکن زیارتی، نماز گزاردن و تبرک جستن قرار گرفت و بسیاری از زائران مسجد النبی صلی الله علیه وسلم بدین وسیله گمراه می‌شوند.

۱- اعتصام ج ۱ ص ۳۴۶

۲- مرجع سابق ج ۱ ص ۳۴۷

۳- مرجع سابق ج ۱ ص ۳۴۶

۴- فاطمی‌ها سالها مصر و حومه آن را تصرف کرده بودند و دارای عقیده باطنی و منحرف از توحید و معتقد به انواع خرافات و بدعات بودند.

در حقیقت قصد زیارت این اماکن بدعتی آشکار است. ابقای این مکان‌ها با اهداف شریعت و دستوراتی که خطاب به پیامبر صلی الله علیه وسلم آمده: (خالصانه الله را عبادت کند) مخالف است و به اقتضای این حدیث که پیامبر صلی الله علیه وسلم می‌فرماید: «مَنْ عَمِلَ عَمَلًا لَيْسَ عَلَيْهِ أَمْرُنَا فَهُوَ رَدٌّ» (هر کس کاری انجام دهد که مطابق دستور (دین) ما نباشد مردود است.) باید از بین برود، تا فتنه دفع شود و وسیله‌ای برای شرک نماند و عقیده‌ی مسلمانان پاک و صاف باقی بماند و توحید کاملاً حمایت شود. و با این کار به خلیفه ی راشد، امیر المومنین، عمر بن خطاب رضی الله عنه که درخت حدیبیه را از بیم فتنه قطع کرد اقتدا کرده باشیم. عمر رضی الله عنه برای مردم توضیح داد که امت‌های پیشین، با جستجوی آثار پیامبران که چنین فرمانی برای‌شان از جانب پروردگار نیامده بود هلاک شدند. چون این کار عملی عبادی است که الله به آن دستور نداده است.

دوم: با توجه به مسایلی که ذکر شد به این نتیجه می‌رسیم که:

رفتن مردم به مساجد هفتگانه و دیگر مساجد تازه تاسیس جهت شناخت آن و عبادت در آن و تبرک جستن به در و دیوار آن‌ها بدعت، و از انواع شرک می‌باشد. این اعمال شبیه همان کاری است که کفار در جاهلیت با بت‌های‌شان انجام می‌دادند. پس بر هر مسلمان خیرخواه واجب است از این عمل خودداری کند و برادران مسلمان خویش را به ترک آن نصیحت نماید.

سوم: با این توضیح مشخص می‌شود که افراد سودجویی که حجاج و زوار را در مقابل اخذ مبلغی پول به این اماکن می‌برند کارشان بدعت و حرام است. و مبلغی را که از این راه کسب کرده‌اند حرام می‌باشد و ترک این کار بر آنان واجب است.

الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا ۖ وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ ۗ

وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ ۗ إِنَّ اللَّهَ بَلِغُ أَمْرِهِ ۗ قَدْ جَعَلَ اللَّهُ لِكُلِّ شَيْءٍ قَدْرًا ۖ ﴿۳۱﴾

«و هرکس از الله تعالی بترسد و پرهیزگاری کند، الله راه نجات (از هر تنگنایی) را برای او فراهم می سازد. (۲) و به او از جایی که تصورش نمی کند روزی می رساند»
 وبالله التوفیق و صلی الله علی نبینا محمد و آله و صحبه و سلم
 انجمن دایم پژوهشهای علمی و افتا
 از کتاب: (فتاوی و بیانات مهمه) ص (۸۲)

[۲۲۸] احیای آثار اسلامی

س: حکم اسلام در مورد احیای آثار اسلامی (همانند: غار ثور، غار حرا، و دو خیمه ی ام معبد) جهت پند گرفتن مردم و هموار کردن راههای دسترسی مردم به آنها برای شناخت و درک عمق تلاش پیامبر صلی الله علیه و سلم و اقتدای به ایشان چیست؟
 ج: توجه به آثار اسلامی به صورت احترام و تعظیم منجر به شرک می شود و به چیزهایی که به گمانشان مفید بوده گرایش پیدا می کنند. شرک انواع زیادی دارد که مردم آنها را نمی دانند، اگر شخصی در کنار این آثار اسلامی بایستد، می بیند که انسانهای جاهل چگونه خاک اینها را مسح کرده و دعا و طلب کمک می کنند و تصور می کنند که این کار تقرب به الله و سبب شفا یافتن (از امراض) می شود؟!
 بسیاری از داعیان گمراه با تشویق مردم بر زیارت این اماکن منبع درآمدی برای خود درست کرده اند و غالباً در این مکانها شخص صالحی که مردم را نصیحت کند، نیست، بلکه قضیه همانطور که ذکر شد، کسب درآمد است.

ترمذی و غیره با سند صحیح از ابو واقد لیثی روایت می کند، که فرمود: در حالی که تازه مسلمان شده بودیم همراه رسول الله بسوی حنین حرکت کردیم. در آن زمان درخت ذات انواط برای مشرکین محترم بود [در سایه آن به استراحت می نشستند و اسلحه های خود را به آن آویزان می کردند] از کنار یکی از این درختها گذشتیم و این صحنه را مشاهده کردیم به پیامبر صلی الله علیه و سلم گفتیم: «يَا رَسُولَ اللَّهِ: اجْعَلْ لَنَا

ذَاتَ أَنْوَاطٍ كَمَا هُمْ ذَاتُ أَنْوَاطٍ؛ فَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: سُبْحَانَ اللَّهِ، هَذَا كَمَا قَالَ قَوْمُ مُوسَى: (اجْعَلْ لَنَا إِلَهًا كَمَا هُمْ آلِهَةٌ). وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَتَرْكَبَنَّ سُنَّةَ مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ»^(۱)

(ای رسول الله! برای ما هم درختی را تعیین کن، آن چنان که ایشان درختی دارند. پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: سبحان الله! این همانند گفته‌ی قوم موسی علیه السلام است. که خطاب به وی گفتند: [تو هم برای ما معبودانی قرار ده همان‌گونه که آن‌ها معبودانی دارند] قسم به ذاتی که جانم در قبضه اوست، حتماً از راه و روش گذشتگان پیروی می‌کنید.)

اگر احیای این آثار با زیارت آن‌ها عملی جایز می‌بود، حتماً پیامبر صلی الله علیه وسلم این کار را انجام می‌داد و یا به آن دستور می‌داد. و یا این که صحابه (آگاه‌ترین مردم به شریعت و محبوب‌ترین انسان‌ها نزد رسول الله صلی الله علیه وسلم) مردم را به این کار راهنمایی می‌کردند.

از پیامبر صلی الله علیه وسلم و هیچ یک از صحابه روایت نشده است که ایشان به زیارت غار حرا، یا غار ثور، یا خیمه ی ام معبد و یا محل درخت بیعت الرضوان رفته باشد. بلکه از روایات تاریخی ثابت است زمانی که عمر رضی الله عنه متوجه شد مردم برای زیارت درخت بیعت الرضوان (که اصحاب زیر آن با پیامبر بیعت کرده بودند) می‌روند از بیم آن که مبادا مردم به غلو و شرک دچار نشوند، آن را قطع کرد. مسلمانان از این کار عمر خوشحال شدند و این کارش را ستودند.

خلاصه سخن این‌که: زیارت این آثار و هموار کردن راه‌های رسیدن به آن‌ها در شریعت جایگاهی ندارد. بر علما و اندیشمندان و متولیان امر واجب است، که به هدف حمایت از توحید و یکتاپرستی، از این‌گونه اعمالی که منجر به شرک می‌شود، جلوگیری کنند. و صلی الله علی محمد و آله و سلم.

شیخ ابن باز - مجله مجاهد: سال چهارم، شماره های (۳۷) (۳۸)

۱- احمد ج ۵ ص ۲۱۸ و ترمذی (۲۱۸۰) و گفته "حسن صحیح" نسائی در الکبری (۱۱۱۸۵)، ابن حبان (۶۷۰۲) و دیگران

[۲۲۹] حکم سوگند به غیر الله

س: حکم سوگند به غیر الله چیست؟ آیا سوگند به غیر الله شرک است یا خیر؟
 ج: سوگند به غیر الله شرک و حرام است، برابر است که سوگند به پادشاه یا پیامبر صلی الله علیه وسلم یا ولی و یا هر مخلوقی از مخلوقات باشد.
 چون ابن عمر رضی الله عنهما روایت می کند که: پیامبر صلی الله علیه وسلم عمر بن خطاب رضی الله عنه را در حالی در لشکر یافت که به پدرش سوگند می خورد، پیامبر صلی الله علیه وسلم آنان را صدا کرد و فرمود: «أَلَا إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ يَنْهَاكُمْ أَنْ تَحْلِفُوا بِآبَائِكُمْ، فَمَنْ كَانَ حَالِفًا فَلْيَحْلِفْ بِاللَّهِ أَوْ لِيَصْمُتْ»^(۱)

(هان! بدانید که الله تعالی شما را از سوگند به پدران تان نهی می کند لذا هر کسی که می خواهد سوگند یاد کند به نام الله سوگند یاد کند یا سکوت نماید.)

در روایتی دیگر عبدالله بن عمر رضی الله عنهما روایت می کند که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: «مَنْ كَانَ حَالِفًا فَلَا يَحْلِفُ إِلَّا بِاللَّهِ» (هرکس می خواهد سوگند یاد کند فقط به نام الله سوگند یاد کند)، راوی می گوید: قریش به نام پدرانشان سوگند یاد می کردند. رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: «لَا تَحْلِفُوا بِآبَائِكُمْ» (به نام پدران تان سوگند یاد نکنید).^(۲)

لذا پیامبر صلی الله علیه وسلم از سوگند به غیر الله نهی کرده است و اصل در صیغه های نهی، تحریم است. از پیامبر صلی الله علیه وسلم ثابت است که سوگند به غیر الله را شرک دانسته است. احمد با سند صحیح روایت می کند که عمر بن خطاب رضی الله عنه گوید: پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: هرکس به چیزی غیر از الله سوگند یاد کند، قطعاً شرک ورزیده است.^(۳)

۱- بخاری (۲۶۷۹-۶۱۰۸-۶۶۴۶) - مسلم (۱۶۴۶)

۲- بخاری (۳۸۳۶) مسلم (۱۶۴۶)

۳- احمد (۴۷/۱) عبدالرزاق در مصنف خود - ۱۵۹۲۶ - حاکم ۵۲/۱ (۱۶۷-۱۶۸) ضیاء المقدسی در المختارة - ۲۰۵-۲۰۷ - با سند صحیح

در حدیثی از ابن عمر رضی الله عنهما به روایت و تحسین ترمذی و تصحیح حاکم آمده که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: «من حلف بشيء دون الله فقد أشرك» (هرکس به غیر الله سوگند یاد کند، قطعاً کفر یا شرک ورزیده است).^(۱)

علما این را بر شرک اصغر حمل کرده و گفته‌اند: این، کفر و یا کمتر از کفر اکبر است. که فاعل آن از دین خارج می‌گردد. پس سوگند به غیر الله از بزرگ‌ترین گناهان است. و به همین جهت ابن مسعود می‌گوید: اگر به نام الله سوگند به دروغ یادکنم برایم از سوگند راست به غیر الله محبوب‌تر است! و روایت ابو هریره رضی الله عنه از پیامبر صلی الله علیه وسلم این موضوع را تأیید می‌کند که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: «مَنْ حَلَفَ مِنْكُمْ فَقَالَ فِي حَلْفِهِ: بِاللَّاتِ وَالْعُزَّىٰ فَلْيُقَلِّ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَمَنْ قَالَ لِأَخِيهِ تَعَالَ أَقَامِرَكَ فَلْيَتَّصِدَّقْ» رواه مسلم و غیره،

(هرکس به لات و عزی سوگند یاد کند باید «لا اله الا الله» بگوید، و هرکس به دوستش بگوید: بیا قمار بازی کنیم، باید صدقه بدهد).^(۲)

پیامبر صلی الله علیه وسلم هر مسلمانی را که با لات و عزی سوگند یاد کند دستور داده است لا اله الا الله بگوید (یعنی: تجدید ایمان کند). زیرا سوگند به غیر الله با کمال توحید منافات دارد و در این کار به وسیله سوگند که مخصوص الله است به غیر الله تعظیم شده است.

آنچه در احادیث در مورد سوگند به پدران آمده است قبل از نهی و براساس عادات جاهلی عرب قبل از اسلام بوده است.

وبالله التوفيق و صلی الله علی نبینا محمد و آله و صحبه و سلم

انجمن دایم پژوهشهای علمی و افتا (۲۲۷، ۲۲۶/۱)

۱- احمد (۱۲۵/۲) ابوعوانه در مسند (۵۹۶۷) ترمذی (۱۵۳۵) و گوید: حدیث حسن است. بیهقی در

کبری (۱۹۶۱۴) حاکم - (۲۹۷/۴) (۷۸۱۴) ذهبی صحیح و موافقت کرده است.

۲- بخاری (۴۸۶۰) مسلم (۱۶۴۸)

[۲۳۰] حکم نام‌گذاری به عبدالرسول و عبدالنبی

س: می‌شنویم که بعضی از مردم فرزندان‌شان را به عبدالنبی و عبدالرسول نام‌گذاری می‌کنند، حکم آن چیست؟

ج: بندگی فقط برای الله جایز است، ابن حزم می‌نویسد: ^(۱) علما بر تحریم هر اسمی که معنای عبادت غیر از الله را داشته باشد مانند: عبدالعزی، عبد هبل، عبد عمر، عبد الکعبه و... اتفاق نظر دارند به جز اسم عبدالمطلب. و هم‌چنین نام‌گذاری به بندگی غیر الله مانند: عبدالنبی، عبدالکعبه، عبدالعلی، عبدالحسن و عبدالحسین و همانند این‌ها جایز نیست. و نام عبدالمحسن جایز است، چرا که محسن از اسما باری تعالی است.

بهترین نام نزد الله تعالی، عبدالله و عبدالرحمن است. صادق‌ترین نام‌ها حارث و همام می‌باشد. ابن عمر رضی الله عنهما به صورت مرفوع روایت می‌کند: «أَحَبُّ الْأَسْمَاءِ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى عَبْدُ اللَّهِ وَعَبْدُ الرَّحْمَنِ»

(محبوب‌ترین نام‌ها نزد الله عبدالله و عبدالرحمن است.) ^(۲)

در روایت طبرانی ابن مسعود می‌گوید: «أَحَبُّ الْأَسْمَاءِ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ مَا تُعْبَدُ بِهِ وَ أَصْدَقُ الْأَسْمَاءِ هَمَّامٌ وَ حَارِثٌ» پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: (محبوب‌ترین نام‌ها نزد الله نامی است که در آن واژه عبد (بندگی) برای الله باشد و صادق‌ترین آن‌ها حارث و همام است.) ^(۳)

شیخ ابن باز - مجله البحوث، شماره (۴۲)

[۲۳۱] تصغیر یا برعکس کردن نام‌هایی که در آن‌ها کلمه ی عبد وجود دارد

۱- در کتاب مراتب الإجماع ص/ ۱۵۴

۲- مسلم (۲۱۳۲) ابوداود (۴۹۴۹)

۳- طبرانی فی الاوسط - (۶۹۸) الکبیر . (۹۹۲۲) هیثمی در مجمع (۵۰/۹) می‌گوید: طبرانی در اوسط و کبیر آن را روایت کرده و در سند آن محمد بن محسن العکاشی است که متروک الحدیث است.

س: از بسیاری از مردم بطور عام و خاص شنیده می‌شود که نام‌ها را تصغیر یا برعکس می‌کنند به نحوی که با نام اصلی منافات دارد. مانند عبدالله به عبید، عبود، عبدی و عبدالرحمن به دحیم و عبد العزیز به عزیز و عزّوز و محمد به محمید و حمداً و الحمدی و امثال این‌ها، حکم این‌ها چیست؟

ج: تصغیر نام‌های تبعدی شکال ندارد، هیچ یک از علما این کار را منع نکرده‌اند بلکه در احادیث و آثار، نمونه‌هایی از این کار به چشم می‌خورد. همانند انیس و حمید و عبید و... اما اگر طرف مقابل از این کار ناراحت شود، جنبه تحریم آن ارجحیت دارد. چون در این صورت از القاب ناشایست می‌باشد که الله در قرآن آن را منع کرده است؛ مگر این‌که با نام دیگری شناخته نشود، در این صورت ائمه حدیث بر جواز آن تصریح کرده‌اند. مانند اعمش (کور) اعرج (لنگ)

شیخ ابن باز - فتاوی اسلامیة، جمع: محمد المسند (۴/۴۰۳)

[۲۳۲] حکم صدق الله العظیم گفتن بعد از اتمام تلاوت قرآن

س: شنیده‌ام که گفتن (صدق الله العظیم) بعد از قرائت قرآن بدعت است و بعضی از مردم با استدلال به این آیه: ﴿قُلْ صَدَقَ اللَّهُ فَاتَّبِعُوا مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا وَمَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ﴾ [آل عمران: ۹۵]

«بگو: الله راست گفته است بنابراین از آیین ابراهیم پیروی کنید که به حق‌گرایش داشت،» می‌گویند درست است.

بعضی از تحصیل کرده‌ها می‌گویند: پیامبر صلی الله علیه وسلم بعد از خواندن قرآن به قاری می‌گفت: کافی است نمی‌گفت: «صدق الله العظیم». حال سؤال من این است که «صدق الله العظیم» بعد از قرائت قرآن جایز است یا خیر؟ توضیح دهید.

ج: بسیاری از مردم عادت کرده‌اند بعد از قرائت قرآن «صدق الله العظیم» می‌گویند. این هیچ اصل شرعی ندارد و چنین عادت‌های شایسته نیست.

اگر گوینده معتقد به سنت بودن آن باشد، در این صورت این کار بدعت می‌باشد، باید آن را ترک کند؛ چون دلیلی بر آن وجود ندارد. اما آیه «قُلْ صَدَقَ اللَّهُ» در این مورد نازل نشده است. بلکه الله تعالی به پیامبرش دستور می‌دهد که آن چه در کتابهای بزرگ پیشین چون تورات و غیره وجود دارد برای مردم تبیین نماید.

این دلیل نمی‌شود که گفتن این جمله بعد از قرائت قرآن مستحب باشد چون دلیل شرعی از پیامبر در این مورد ثابت نشده است. زمانی که ابن مسعود رضی الله عنه نزد پیامبر قرآن می‌خواند به آیه: ﴿فَكَيْفَ إِذَا جِئْنَا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ بِشَهِيدٍ وَجِئْنَا بِكَ عَلَىٰ

هَتُوَلَاءِ شَهِيدًا﴾ [النساء: ۴۱] حال آن‌ها چگونه است آن روزی که از هر امتی شاهد و گواهی (براعمال‌شان) می‌آوریم. و تو را نیز بر آنان گواه خواهیم آورد؟] رسید به پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: کافی است. پیامبر صلی الله علیه وسلم چون این منظره بزرگ روز قیامت به خاطرش آمد به گریه افتاد. ابن مسعود رضی الله عنه می‌گوید: متوجه رسول الله صلی الله علیه وسلم شدم دیدم که از چشمان پیامبر صلی الله علیه وسلم اشک جاری است^(۱).

در هیچ روایتی نیامده که کسی از علما بگوید: ابن مسعود رضی الله عنه بعد از جمله پیامبر صلی الله علیه وسلم «صدق الله العظيم» گفته باشد.

خلاصه این‌که، پایان دادن به قرائت قرآن با جمله «صدق الله العظيم» اصل و اساسی در شریعت ندارد و اگر در شرائطی قرار داشت که خواندن آن بهتر بود اشکالی ندارد که بعضی اوقات آن را بخواند.

شیخ ابن باز - مجموع فتاوی و مقالات متنوعه (۳۲۹/۷-۳۲۱)

[۲۳۳] آیا تسبیح بدعت است؟

س: در حدیث آمده «کل بدعة ضلالة» هر بدعت گمراهی است: یعنی: بدعتی که گمراهی نداشته باشد وجود ندارد و نیز بدعت حسنه‌ای هم وجود ندارد بلکه هر بدعت گمراهی دارد.

سؤال این است آیا داشتن تسبیح بدعت است و آیا این بدعت حسنه است؟

ج: تسبیح بدعت دینی نیست چون انسان عبادت الله را با آن انجام نمی‌دهد، بلکه هدف محفوظ نگه داشتن شمارش اذکار است. پس این وسیله است نه مقصود. البته بهتر است که انسان تسبیحات را با انگشتان خود بشمارد، پیامبر صلی الله علیه وسلم فرموده است «لَا تَمْنَنَّ مُسْتَنْطَقَاتٌ»^(۱) «انگشتان سخن‌گو هستند» در روز قیامت شهادت می‌دهند.

شمردن اذکار با تسبیح غفلت می‌آورد، و بسیاری انسان‌ها با تسبیح ذکر می‌کنند ولی فکر و چشم‌شان به جای دیگری است و عددی را برای ذکر تعیین می‌کنند و می‌خواهند همان عدد را با تسبیح که مهره‌های آن به اندازه‌ی همان تعداد مورد نظر است را تکمیل کنند و از همین رو است که زبان آن‌ها ذکر می‌کند ولی قلب آن‌ها غافل است. بخلاف کسی که با انگشتان خود ذکر می‌کند.

سومین مسئله‌ای که مطرح می‌شود این است که ذکر با تسبیح ریا می‌آورد. هستند افرادی که چون ذکر را دوست دارند یک تسبیح بلند با دانه‌های درشت به گردنشان آویزان می‌کنند، زبان حال‌شان می‌گوید: نگاه کنید ما به اندازه همه این دانه‌ها الله تعالی را تسبیح می‌گوییم. از الله تعالی آمرزش می‌خواهم از این که ایشان را متهم کنم ولی از این کار آن‌ها واهمه دارم.

با توجه به موارد ذکر شده مناسب است تسبیحات را با انگشتان بگوید.

۱- احمد ۳۷۰/۶ - ابوداود ۱۵۰۱ - ترمذی ۳۵۸۳ - ابن حبان ۸۴۲ - حاکم ۵۴۷/۱ (۲۰۰۷) سکوت کرده است و ذهبی آن را صحیح قرار داده است. آلبانی آن را حسن قرار داده است. صحیح ابوداود (۱۳۲۹).

مسئله دیگری که شایان ذکر می باشد این است که تسییحات را باید با انگشتان دست راست شمارش نمود. پیامبر صلی الله علیه وسلم با دست راست تسییح می گفت. بدون شک دست راست از دست چپ بهتر است. پیامبر صلی الله علیه وسلم از غذا خوردن و آشامیدن با دست چپ نهی کرده و انجام این کارها را با دست راست امر کرده است.

پیامبر صلی الله علیه وسلم می فرماید: «يَا غُلَامُ سَمِّ اللَّهَ وَكُلْ بِيَمِينِكَ وَكُلْ مِمَّا يَلِيكَ»

(ای پسر! بسم الله بگو و با دست راست بخور و از جلوی خودت بخور)^(۱)

و می فرماید: «إِذَا أَكَلَ أَحَدُكُمْ فَلْيَأْكُلْ بِيَمِينِهِ، وَإِذَا شَرِبَ فَلْيَشْرَبْ بِيَمِينِهِ؛ فَإِنَّ الشَّيْطَانَ يَأْكُلُ بِشِمَالِهِ وَيَشْرَبُ بِشِمَالِهِ» (هرگاه انسان غذا می خورد با دست راست میل کند و هرگاه آب می نوشد؛ با دست راست بنوشد چرا که شیطان با چپ می خورد و می نوشد). لذا به خاطر پیروی از سنت پیامبر صلی الله علیه وسلم بهتر است که انسان با دست راست تسییح بگوید.

پیامبر صلی الله علیه وسلم تمام کارها (ی ارزشمند) را دوست داشت با دست راست انجام دهد؛ پوشیدن کفش، شانه زدن مو و... با این تفصیل، ذکر با تسییح بدعت نیست. چون منظور از بدعت... بدعتی است که در دین باشد و هدف از ذکر با تسییح، محفوظ نگهداشتن عدد تسییحات است که تسییح برای این کار وسیله مناسبی است. به هر حال تسییح با انگشتان سنت و بهتر است.

شیخ ابن عثیمین - نور علی الدرب (الحلقة الثانية) - ص (۶۸)

[۲۳۴] خرافه‌ی حفظ بکارت

س: در میان بعضی از مردم شایع است که می گویند: مادر بالای زانوی دختر خود را بوسیله تیغ سه خط نزدیک بهم می برد و یک قطعه قند به خون آغشته می کند و به دخترش می خوراند و همزمان با این کار یک سری جملاتی را زمزمه می کند و معتقد

است با این کار بکارت دخترش از هرگونه تجاوز محفوظ می ماند. (روش های دیگری هم در این مورد شایع است) حکم شریعت چیست؟

ج: این عمل بسیار زشتی است که در شریعت اصل و اساسی ندارد؛ چنین کاری درست نیست بلکه اجتناب از آن واجب است. این ادعا که بکارت دختر با این عمل محفوظ می ماند مردود است و از القائات شیطان می باشد. لازم است که همدیگر را به ترک این کار سفارش نمائیم. بر علما واجب است که مردم را به اجتناب از این کار تشویق نمایند و از عواقب آن، همه را بر حذردارند. چرا که علما مبلغانی از طرف الله سبحانه و تعالی و رسول او صلی الله علیه وسلم هستند. والله المستعان.

شیخ ابن باز - مجموع فتاوی و مقالات متنوعه (۳۹۴/۶)

[۲۳۵] مصافحه دایمی بعد از نماز

س: حکم شریعت در مورد مصافحه بعد از نماز چیست؟ آیا بدعت است؟ با دلیل توضیح دهید.

ج: مصافحه بعد از نماز بطور دایم اصل و اساسی در شریعت ندارد، بلکه بدعت است.

پیامبر صلی الله علیه وسلم می فرماید: «مَنْ عَمِلَ عَمَلًا لَيْسَ عَلَيْهِ أَمْرُنَا فَهُوَ رَدٌّ»

(هر کس عملی انجام دهد که از امر دین ما نباشد؛ مردود است.)

و هم چنین فرموده است: «مَنْ أَحَدَثَ فِي أَمْرِنَا هَذَا مَا لَيْسَ فِيهِ فَهُوَ رَدٌّ»

(هر کس در دین ما چیزی را وارد کند که از آن نیست، مردود است.)

شیخ ابن باز - فتاوی اسلامیة - دار الأرقم، ص (۱۷۹)

[۲۳۶] بوسیدن قرآن

س: حکم بوسیدن قرآن چیست؟

ج: هیچ دلیلی بر مشروعیت بوسیدن قرآن کریم وجود ندارد، بلکه قرآن برای تلاوت و تفکر و عمل به آن نازل شده است.

وبالله التوفیق و صلی الله علی نبینا محمد و آله و صحبه و سلم

انجمن دایم - مجله البحوث الإسلامیة (۹۶/۴۵)

[۲۳۷] یک دقیقه سکوت ایستاده جهت شادی روح اموات

س: هنگام شروع جلسه، جهت تعزیت و برزگداشت شهدا، چند لحظه می ایستند و سکوت می کنند؛ آیا انجام چنین عملی جهت شادی ارواح شهدا جایز است؟

ج: چند لحظه سکوت ایستاده به احترام شهدا و بزرگان یا جهت تعزیت و برزگداشت ارواح شهدا از بدعت‌ها و امور نوپیدا است که در عصر پیامبر صلی الله علیه و سلم و صحابه و تابعین نبوده و با توحید و عبادت الله منافات دارد. و این کار تعدادی از مسلمانان ناآگاه به مسایل اسلامی است که از عادات و رسوم زشت کفار در زیاده روی در عشق و علاقه به بزرگان‌شان «زنده یا مرده» تقلید می کنند. این در حالی است که پیامبر صلی الله علیه و سلم مشابهت با کفار را منع کرده است، حقوقی را که اسلام در این مورد بیان کرده است: دعا و صدقه و ذکر خوبی‌ها و... و بسیاری از آدابی که اسلام بیان کرده و مردم را به مراعات آن در قبال برادران‌شان مرده یا زنده تشویق نموده، است. یک لحظه سکوت و توقف به احترام شهدا و بزرگان جزء آداب اسلامی نیست و با اصول اسلامی منافات دارد.

وبالله التوفیق و صلی الله علی نبینا محمد و آله و صحبه و سلم

انجمن دایم پژوهشهای علمی و افتا (۱۴۷/۲، ۱۴۶)

[۲۳۸] حکم بریدن نوار مراسم افتتاحیه

س: بعضی از مردم عادت دارند هنگام شروع کاری، مراسم افتتاحیه برگزار می کنند. در مرحله ی اول نواری را که قبلاً آماده شده قیچی می کنند. بعضی از مسلمانان پیشاپیش این کار با گفتن بسم الله و دعا و طلب برکت از الله تعالی اقدام به شروع کار می کنند آیا این عمل با عادات مسلمانان قدیم ارتباط دارد یا تقلید کورکورانه است؟ آیا مشابه این عمل در اسلام برای افتتاح کار وجود دارد؟

ج: این کار هیچ اصل و اساسی ندارد، بلکه عملی بیهوده است. مسلمانان در گذشته این کار را انجام نداده اند بلکه این تقلید محض از بیگانگان است. در اسلام جهت شروع بکاری، نماز استخاره، دعا و طلب خیر و برکت و توفیق انجام آن کار از پروردگار، آمده است. پس جهت موفق بودن در کار، اخلاص و پرهیز از خیانت و ظلم و فریب از شروط لازمه آن کار است.

همچنین رعایت امانت داری و انجام کامل آن کار و طلب مزد و پاداش از الله و در نظر گرفتن نفع مسلمانان لازمه هر کار است. باید ادای حقوق الله تعالی از قبیل عبادات و تقرب الی الله و ترک محرّمات را مدنظر قرار داد.

شخصی که این موارد را رعایت کند در کارش موفق می شود و به شکوفایی می رسد و شهره عام و خاص می گردد، تا جایی که مردم در معاملات با او تشویق می شوند و به او فایده زیاد و خیر کثیر می رسد. والله الموفق.

شیخ ابن جبرین - فتاوی اسلامیة - جمع محمد المسند (۱۲۵/۱)

ومن کتاب: البدع و المحدثات و ما لا أصل له، جمع: حمد المطر، ص (۵۸۳)

فصل هفتم: عکس و عکاسی

[۲۳۹] حکم تصویر در اسلام

س: حکم تصویر در اسلام چیست؟

ج: کشیدن عکس جانداران، اعم از انسان و حیوان، حرام است؛ خواه این عکس به شکل مجسمه باشد یا به صورت نقاشی روی کاغذ، یا پارچه و یا روی دیوار باشد؛ زیرا در احادیث صحیح از آن نهی شده است و انجام دهنده آن به عذاب دردناک وعده داده شده است.

در گذشته از کانال همین تصاویر، موجبات شرک به الله (با ایستادن انسان‌ها در برابر تصاویر، تعظیم برای آن‌ها، تقرب جستن به آنان و تکریم آنان به صورتی که جز برای الله تعالی جایز نیست) فراهم شده است. و نیز در تصویر سازی شباهتی به خلقت و آفرینش الله تعالی است. گاهی در این تصاویر فتنه‌گری است هم‌چون تصویر زنان هنرپیشه با بدنهای لخت و عریان و کسانی که به نام ملکه زیبایی مشهورند و امثال آن. از جمله احادیثی که در این مورد آمده و صورت‌گیری را گناه کبیره قرار داده، حدیث ابن عمر است که می‌گوید: پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: «إِنَّ الَّذِينَ يَصْنَعُونَ هَذِهِ الصُّورَ يُعَذَّبُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، يُقَالُ لَهُمْ: أَحْيُوا مَا خَلَقْتُمْ»^(۱) رواه البخاری و مسلم (همانا روز قیامت، به کسانی که این مجسمه‌ها را می‌سازند عذاب داده می‌شود و به آن‌ها گفته می‌شود: آنچه را که خلق کرده‌اید، زنده کنید).

عبدالله بن مسعود رضی الله عنه می‌گوید: از پیامبر صلی الله علیه وسلم شنیدم که می‌فرمود: «إِنَّ أَشَدَّ النَّاسِ عَذَابًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ الْمُصَوِّرُونَ»^(۲) رواه البخاری و مسلم (معدبترین مردم نزد الله تعالی کسانی هستند که تصویر می‌کشند).

۱- بخاری (۵۹۵۱) - مسلم (۲۱۰۸)

۲- بخاری (۵۹۵۰) - مسلم (۲۱۰۹)

ابو هریره رضی الله عنه می گوید: از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنیدم که می گفت: «قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ ذَهَبَ يَخْلُقُ كَخَلْقِي فَلْيَخْلُقُوا ذَرَّةً أَوْ لِيَخْلُقُوا حَبَّةً أَوْ شَعِيرَةً»^(۱) رواه البخاری و مسلم

«الله تعالی می فرماید: چه کسی ستمکارتر از فردی است که تلاش می کند تا مانند آفرینش من بیافریند. پس دانه های گندم و یا مورچه ای یا دانه ای جو بیافریند.»
و حدیث عایشه رَضِيَ اللهُ عَنْهَا که می فرمود: پیامبر صلی الله علیه وسلم از سفر آمد و من پرده ای تصویردار بر طاقی آویزان کرده بودم. وقتی پیامبر آن را دید رنگ صورتش متغیر شد و فرمود: «يَا عَائِشَةُ، أَشَدُّ النَّاسِ عَذَابًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ الَّذِينَ يُصَاهَتُونَ بِخَلْقِ اللَّهِ»

«ای عایشه رَضِيَ اللهُ عَنْهَا، معذبترین مردم نزد الله تعالی در روز قیامت، کسانی هستند که تلاش می نمایند تا کاری شبیه خلقت و آفرینش الله تعالی انجام دهند.» عایشه رَضِيَ اللهُ عَنْهَا می گوید: ما آن پرده را برداشتیم و یک یا دو بالش از آن درست کردیم.^(۲)

حدیث ابن عباس رَضِيَ اللهُ عَنْهُم که می گوید: شنیدم که پیامبر صلی الله علیه وسلم می فرمود: «مَنْ صَوَّرَ صُورَةً فِي الدُّنْيَا كُفِّفَ أَنْ يَنْفَخَ فِيهَا الرُّوحَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، وَلَيْسَ بِنَافِخٍ»^(۳)

«هر کس در دنیا صورتگری کند در قیامت وادار به دمیدن روح در آن می شود در حالی که توان دمیدن ندارد.»

از ابن عباس رضی الله عنهما روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه وسلم می فرماید: «كُلُّ مُصَوِّرٍ فِي النَّارِ يَجْعَلُ لَهُ بِكُلِّ صُورَةٍ صَوَّرَهَا نَفْسًا فَتَعْدِبُهُ فِي جَهَنَّمَ»

۱- بخاری (۵۹۵۳، ۷۵۵۹) و مسلم (۲۱۱۱)

۲- بخاری (۵۹۵۴) مسلم (۲۱۰۷) و لفظ حدیث از صحیح مسلم است.

۳- بخاری (۵۹۶۳) مسلم (۲۱۱۰)

(هر تصویرسازی در جهنم است، برای هر صورتی که ساخته است روحی قرار داده می‌شود که به واسطه ی آن روح در جهنم عذاب می‌شود.)

ابن عباس رضی الله عنهما می‌گوید: «إِنْ كُنْتَ لَا بُدَّ فَأَعْلًا فَاصْنَعِ الشَّجَرَ وَمَا لَا نَفْسَ لَهُ»^(۱) رواه البخاری و مسلم

(اگر چاره ای جز این کار نداری، پس تصویر درخت و موجودات بی جان را ترسیم کن.)

عموم این احادیث دلالت بر تحریم تصویر جانداران دارد. اما کشیدن تصویر از درخت، دریا، کوه و چیزهایی شبیه آن همانگونه که ابن عباس گفته و صحابه به آن اعتراضی نکردند، ایرادی ندارد.

زیرا او این حکم را از گفتار پیامبر در احادیث وعید مانند «أَحْيُوا مَا خَلَقْتُمْ» «زنده کنید آن چه را خلق کرده‌اید» و «أَنْ يَنْفُخَ فِيهَا الرُّوحَ وَلَيْسَ بِنَافِخٍ» «وآدار به دمیدن روح در آن می‌شود و توان دمیدن ندارد» فهمیده بود.

وبالله التوفيق. و صلى الله على نبينا محمد و آله و صحبه و سلم

انجمن دائم پژوهشهای علمی و افتا (۱/ ۴۵۵ - ۴۵۷)

[۲۴۰] حکم برخی از انواع تصویر

س: مسئله تصویر مسئله‌ای است که بیشتر مردم در فهم هدف شما از آن دچار اشتباه می‌شوند و همچنین در مسئله ی نیت و... و... لطفاً این مسئله را توضیح دهید.

ج: ساخت تصویر با دست بدون شک حرام است. به طور مثال اگر فردی تصویر حیوان جاننداری هم‌چون شیر، اسب یا مثال آن را با گچ یا چیزی دیگری ساخت، کار حرامی را مرتکب شده است و مورد لعنت رسول الله صلی الله علیه و سلم قرار گرفته است.

۱- بخاری (۲۲۲۵) - مسلم (۲۱۱۰) و لفظ حدیث از صحیح مسلم است.

در حدیث ابی جحیفه رضی الله عنه آمده است که پیامبر صلی الله علیه وسلم تصویر سازان را لعنت کرده است^(۱) و خبر داده است که سخت‌ترین عذاب در قیامت به آنان تعلق دارد.^(۲) زیرا مجسمه جسمی است که دارای سر و دیگر اعضاست و به طور کامل مشابه خلقت و آفرینش الله تعالی است.

ولی در تصاویر نقاشی که جسم ندارند، علما اختلاف نظر دارند که آیا حدیث، آن‌ها را نیز در بر می‌گیرد یا خیر؟ برخی معتقدند: حدیث آن را نیز شامل می‌شود. برخی معتقدند شامل نمی‌شود. ولی صحیح آن است که حدیث در برگیرنده ی این نوع نیز هست.

زیرا مسلم حدیثی را روایت می‌کند که علی بن ابی طالب رضی الله عنه خطاب به ابی الهیاج می‌فرماید: «أَلَا أَبْعَثُكَ عَلَى مَا بَعَثَنِي عَلَيْهِ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَنْ لَا تَدَعَ صُورَةَ إِلَّا طَمَسْتَهُ وَلَا قَبْرًا مُشْرِفًا إِلَّا سَوَّيْتَهُ»

«آیا تو را برای کاری که رسول الله صلی الله علیه وسلم مرا فرستاد نفرستیم؛ هر تصویری را دیدی از بین ببر و هر قبر برآمده‌ای را دیدی هموار کن.»^(۳)

در جای دیگر به جای تصویر، تمثال آمده است. «أَنْ لَا تَدَعَ تِمْنَالًا إِلَّا طَمَسْتَهَا»^(۴).

وقتی پیامبر صلی الله علیه وسلم پرده ی تصویردار را مشاهده کرد ناراحت شد و از ورود به خانه امتناع کرد و فرمود: «إِنَّ أَهْلَ هَذِهِ الصُّورَةِ يُعَذَّبُونَ، يُقَالُ: أَحْيُوا مَا خَلَقْتُمْ»^(۵)

(همانا سازندگان این تصاویر عذاب می‌شوند، به آنان گفته می‌شود: آنچه را

ساخته‌اید زنده کنید.)

۱- بخاری (۵۳۴۷) - مسلم (۲۰۸۶)

۲- بخاری (۵۳۴۷) - مسلم (۲۰۸۶)

۳- مسلم (۹۶۹)

۴- مسلم (۹۶۹)

۵- بخاری (۵۹۵۷) - مسلم (۲۱۰۷)، (۹۶)

اینجا چند مسئله است:

مسئله اول: ساخت تصویر به شکل مجسمه که بدون شک حرام است.
مسئله دوم: موضوع نقاشی است که در آن اختلاف است و صحیح حرام بودن آن است.

مسئله سوم: تصویر سازی با وسایل جدید است، مانند گرفتن عکس با دوربین که دو نوع می باشد. یک نوع، برای ظهور و آماده شدن آن نیاز به دست آدمی است که این نوع به حرام بودن نزدیک تر است. زیرا انسان در آن دخالت دارد و نوعی دیگر عکس فوری است و احتیاج به دخالت انسان ندارد. نوع دوم در محرمات داخل نیست؛ زیرا در حقیقت فرد صورتگری نکرده است؛ زیرا تصویر به معنای داشتن فعالیت فیزیکی در امر تهیه عکس است. به این معنا که آن را به شکل شخصی در آورد. در حالی که در این نوع تصویر کاری صورت نگرفته بلکه فقط نور منعکس نموده و این کار را انجام داده است. بنابراین شخص نابینا نیز قادر به انجام آن می باشد. و می توان در تاریکی مطلق بدون این که انسان در آن دخالتی داشته باشد، تهیه شود.

ولی برای مردم فرق بین عکس و نگهداری عکس پوشیده است. و گمان می کنند که هر دو یکسانند. به همین جهت فقها بین آن دو فرق گذاشته اند و گفته اند: تصویر و آنچه در آن تصویر است حرام است. تصویر را چیزی و استفاده از اشیای تصویردار را چیزی دیگر قرار داده اند.

لذا می گوئیم: نگهداری عکس جائز نیست؛ مگر در هنگام ضرورت، یا جایی که مورد توجه قرار نگیرد. هم چون عکس های روی کارتن یا بطری نوشیدنی ها؛ زیرا عکس هدف نیست و به آن توجهی نمی شود. ولی آنچه به آن توجه می شود و خود عکس هدف است نگهداری آن جز به ضرورت جایز نیست. بنابراین آنچه را امروز مردم انجام می دهند همچون عکس یادگاری و نگهداری عکس برای بچه های کوچک یا عکسهای یادگاری از مسافرت های دوستانه جایز نیست. زیرا فرشته ها به خان های که در آن عکس است داخل نمی شوند.

برخی مردم می‌گویند: در این مسئله تناقض است، چگونه هنگام گرفتن عکس می‌گویید: این تصویر نیست. و بعد معتقدید نگهداری آن جز برای ضرورت روا نیست. در جواب می‌گوییم: هیچ تناقضی وجود ندارد. زیرا الآن تصویر آماده و در دسترس است؛ اگر چه با همان دوربین تهیه شده است. پس گفته می‌شود این عکس است و نباید آن را نگهداری کرد.

دلیل عقلی: وقتی فرد رو به روی آینه قرار می‌گیرد، آن چه در آینه است عکس اوست، حال آنکه باقی نمی‌ماند. لذا تصویر خواه با دست باشد یا با دوربین در حکم این حدیث داخل است. «فرشتگان به خان‌های که در آن عکس است وارد نمی‌شوند.»^(۱) شیخ ابن عثیمین. کتیب (لقاء الباب المفتوح - ۳۳/۲ - ۳۸)

[۲۴۱] حکم تصاویر غیر مجسم

س: خدمت شیخ محمد بن صالح العثیمین.
سلام علیکم و رحمه الله و برکاته. اما بعد...

عکس‌های کوچک و بزرگ هنرپیشه‌های جهانی و قهرمانان مشهور در مراکز تجاری بسیار مشاهده می‌شود. و هدف از آن تبلیغ انواع کالاها هم‌چون ادکلن و غیره است. وقتی به این کار اعتراض می‌کنیم صاحبان مراکز تجاری پاسخ می‌دهند: که اینها مجسمه نیستند چون فاقد سایه هستند و تشابه به خلقت و آفرینش الله تعالی نیز ندارند پس حرام نیستند. و از روزنامه‌ی المسلمون فتوای شما را نقل می‌کنند مبنی بر اینکه: فقط مجسمه‌ها حرامند و دیگر تصاویر، حرام نیستند. توضیح دهید؟

والسلام علیکم و رحمه الله و برکاته

ج: بسم الله الرحمن الرحیم.

و علیکم السلام و رحمه الله و برکاته.

هرکس این فتوا را به ما نسبت دهد به طور قطع دروغ گفته است. پوشیدن لباس تصویردار خواه کوچک و خواه بزرگ و نگهداری عکس برای یادگاری را جایز نمی‌دانیم و یا دیگر موارد را جز برای ضرورت هم چون شناسنامه و گواهی‌نامه حرام می‌دانیم. والله الموفق.

شیخ ابن عثیمین. کتبه فی ۱۱/۶/۱۴۱۲هـ

[۲۴۲] حکم عکسبرداری با دوربین و نگاه کردن تلویزیون

س: آیا عکسبرداری با دوربین جایز است؟ آیا تصاویر تلویزیونی یا مشاهده‌ی آن بویژه اخبار، درست است؟

ج: عکس گرفتن از جانداران و موجودات زنده با دوربین و با هر وسیله‌ای که باشد جایز نیست. و نیز استفاده و نگهداری از آن جایز نیست. مگر در جاهای ضروری مانند شناسنامه یا ویزا.

تلویزیون وسیله‌ای است که هیچ حکمی به آن تعلق نمی‌گیرد بلکه حکم، متعلق به نحوه‌ی استفاده از آن است. اگر در کارهای ناپسند هم چون موسیقی مستهجن و تحریک کننده، نمایش چهره‌های فتنه انگیز، انحراف افکار، دروغ، تهمت، بی دینی، پوشیدن حقیقت و فتنه انگیزی و غیره به کار گرفته شود حرام است. اگر در کارهای خیر همچون قرائت قرآن، حق جویی، امر به معروف و نهی از منکر و... مورد استفاده قرار گیرد جایز است. اگر به طور متناوب در هر دو کار استفاده می‌شود چنانچه خوب و بد آن مساوی هستند و یا جانب شرّ در آن بیشتر باشد در این صورت استفاده از تلویزیون حرام است.

و بالله التوفیق. و صلی الله علی نبینا محمد وآله و صحبه و سلم.

انجمن دائم پژوهشهای علمی وافتا (۱/۴۵۸)

[۲۴۳] حکم نگهداری تلویزیون و تماشای آن

شیخ ابن باز رحمه الله می گوید: تلویزیون وسیله ی خطرناکی است و ضررش مانند سینما و حتی بیشتر از آن است. بیشتر رساله های نوشته شده در مورد تلویزیون و نظریه ی متخصصین و کارشناسان نیز گفتار کسانی را تأیید می کند که معتقدند تلویزیون پدیده ی خطرناکی است که به اخلاق، عقیده و ارزشهای جامعه آسیب می رساند. دلیل آنها هم نمایش مواردی است مانند نمایش های فتنه انگیز و بدن های لخت و نیمه لخت، سخنرانیهای مخرب، نوشته های کفرآمیز، تشویق به تشابه با کفار در اخلاق و معاشرت، احترام به بزرگان و رهبران آنان، تشویق به دوری از اخلاق و زندگی اسلامی، تحقیر علما و قهرمانان مسلمان و نمایش آنها به شکلی که موجب تحقیر آنها می شود، نفرت و رویگردانی از روش زندگی رهبران اسلامی و نیز بیان راههای مکر، حيله، غارت، غصب، و پدید آوردن کینه و دشمنی بین مردم.

بدیهی است هر پدیده ای که این مفاسد را در پی داشته باشد، پرهیز از آن واجب است و سد راههای ترویج این مفاسد لازم و ضروری است. اگر برادران متدین، مردم را از تماشای تلویزیون برحذر دارند ملامت نیستند؛ زیرا این نوعی خیرخواهی برای بندگان الله تعالی است.

کسانی که معتقدند با مراقبت دقیق می توان جلوی استفاده ی نامشروع از تلویزیون را گرفت، سخت در اشتباهند. زیرا سرپرست خانواده همیشه نمی تواند از فرزندان مراقبت کند. خصلت مردم امروزه تقلید از بیگانگان و الگو پذیری از آنان است؛ کمتر مسئولی به وظیفه خود عمل می کند. به ویژه در این عصر و زمان که بیشتر مردم به مسائل پوچ و بیهوده عادت کرده اند و به چیزهای باطل و بی اساس روی آورده اند. از هدایت گریزان هستند؛ بهترین دلیل مواردی است که از طریق رادیو و تلویزیون پخش می شود. و صلی الله علی عبده و رسوله محمد و آلہ و صحبه.

شیخ ابن باز - مجموع فتاوی و مقالات متنوعه (۲۲۷/۳)

[۲۴۴] شبهاتی پیرامون عکس و تصاویر تلویزیونی:

س: شبهاتی در مورد تحریم گرفتن عکس با دوربین و تصاویر تلویزیون مطرح می‌شود، توضیح دهید.

الف: می‌گویند: عکسبرداری با دوربین تقلید از خلقت و آفرینش الله تعالی نیست. بلکه سایه ی شخص از طریق دستگاه روی فیلم می‌افتد بدون این که گیرنده در کشیدن عکس نقشی داشته باشد.

ب: می‌گویند: عکس مانند: آینه است. اگر فرض شود که تصویر در آینه ثابت بماند آیا حرام است؟

ج: می‌گویند: کسی که تلویزیون را در صورت نبودن مناظر حرام، حلال می‌داند. باید عکس را نیز حلال بداند. زیرا تصاویر تلویزیونی نیز مجموعه‌ای عکس هستند که با سرعت حرکت می‌کنند و بیننده نیز گمان می‌کند که در حال حرکتند.

د: می‌گویند: اگر عکس حرام است چرا عکس برای پاسپورت حجّاج جایز است؟ زیرا شخصی را که به حج می‌رود نمی‌دزدند. بنابراین گرفتن عکس برای ضروریات مانند کارت شناسایی و امور دیگر هم جایز باشد.

ج: آنچه برای شورای فتوا روشن است، این است که گرفتن عکس جانداران جایز نیست. بنا به احادیثی که در این مورد آمده است، باید دانست که این دلایل عام هستند و عکاسان حرفه‌ای و غیر حرفه‌ای را شامل می‌شوند. خواه این عکس‌ها نقاشی باشند یا با دوربین یا با وسایل دیگر گرفته شوند، گرفتن عکس بنا بر ضرورت مانند عکس شناسنامه یا پاسپورت یا عکس مجرمان برای شناسایی، نگهداری، جلوگیری از فرار و دستگیری آنان پس از ارتکاب جرم و هر گونه عکسی که داشتن آن ضروری است، جایز می‌باشد.

عکس جاندارانی که مورد اهانت قرار می‌گیرند و زیر پا باشند، نگهداری آن در منزل از نظر شرعی اشکالی ندارد. عکسهایی که بر شناسنامه یا پاسپورت هستند، آوردن آن به خانه و همراه داشتن آن جایز است. نگهداری عکس جهت احترام جایز نیست. ولی بر

حسب نیت افراد نگهداری آن در خانه حکمش نیز فرق می‌کند: در مواردی این کار شرک اکبر است؛ در مواردی شخص فقط گناهکار می‌شود.

اگر عکس برای یادآوری در خانه نگهداری می‌شود باز هم جایز نیست؛ زیرا اصل در مورد عکس، منع است. گرفتن عکس و نگهداری از آن جز برای اهداف شرعی جایز نیست؛ فرد در این کار هدف شرعی ندارد.

اما عکس‌هایی که در مجلات و روزنامه‌ها وجود دارد خریدن و نگهداری آن در خانه جایز نیست؛ زیرا در این کار اگر مصلحتی هم باشد، فساد ناشی از آن بسیار است و اگر در آن مصلحتی نباشد حرام بودنش حتمی است.

پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می‌فرماید: «إِنَّ الْحَلَالَ بَيْنَ وَإِنَّ الْحَرَامَ بَيْنَ، وَبَيْنَهُمَا مُشْتَبِهَاتٌ لَا يَعْلَمُهُنَّ كَثِيرٌ مِنَ النَّاسِ، فَمَنْ اتَّقَى الشُّبُهَاتِ اسْتَبْرَأَ لِدِينِهِ وَعَرْضِهِ، وَمَنْ وَقَعَ فِي الشُّبُهَاتِ وَقَعَ فِي الْحَرَامِ كَالرَّاعِي يَرعى حَوْلَ الْحِمَى يُوشِكُ أَنْ يَرْتَعَ فِيهِ، أَلَا وَإِنَّ لِكُلِّ مَلِكٍ حِمًى أَلَا وَإِنَّ حِمَى اللَّهِ مُحَارَمَةٌ»^(۱)

(همانا حلال و حرام مشخص هستند و بین آن دو امور شک برانگیزی است که بیشتر مردم از آن نا آگاه هستند. هرکس از این تردیدها دوری کرد دین و آبروی خود را حفظ کرده است و هرکس در این تردیدها داخل شود در حرام داخل شده است. همچون چوپانی که اطراف منطقه‌ی ممنوعه به چراندن مشغول است و هر لحظه امکان ورود به آن را دارد. آگاه باشید هر پادشاهی را منطقه‌ی ممنوعه‌ای است و منطقه‌ی ممنوعه‌ی الله تعالی، چیزهایی است که حرام کرده است.)

پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می‌فرماید: «دَعَّ مَا يَرِيْبُكَ إِلَى مَا لَا يَرِيْبُكَ»^(۲)

(آنچه تو را به شک می‌اندازد ترک کن و به سوی چیزهایی که تو را به شک

۱- مسلم (۱۵۹۹)

۲- نسائی (۵۷۱۴) ۰ ترمذی (۲۵۱۸) با زیادت و گفته: «حسن صحیح» حاکم ۱۳/۲ - ۹۹/۴ - ۲۱۶۹، ۲۱۷۰، ۷۰۴۶ و صححه فی الموضع و وافقه الذهبی.

نمی‌اندازد برو).

پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به کسانی که از ایشان در مورد نیکی سؤال کردند، فرمود: «الْبِرُّ: مَا أَطْمَأَنَّتَ إِلَيْهِ النَّفْسُ وَأَطْمَأَنَّ إِلَيْهِ الْقَلْبُ، وَالْإِثْمُ: مَا حَاكَ فِي النَّفْسِ وَتَرَدَّدَ فِي الصَّدْرِ، وَإِنْ أَفْتَاكَ النَّاسُ مَا أَفْتَوْكَ»^(۱)

(نیکی چیزی است که قلب و جان به آن اطمینان دارند و گناه چیزی است که در آدمی تأثیر بگذارد و سینه را به تردید وادارد اگر چه مردم برای فتوا دهند).
عکس به وسیله ی دوربین مانند چهره ی فرد در آینه نیست؛ زیرا تصویری که در آینه مشاهده می‌شود با کنار رفتن فرد از جلوی آن از بین می‌رود؛ اما عکس بعد از کنار رفتن فرد از جلوی دوربین باقی می‌ماند؛ بنابراین بسیاری از عکسها مشکلات عقیدتی و اخلاقی بوجود می‌آورند. گاهی در موارد ضروری هم چون پاسپورت، شناسنامه، ویزای اقامت و یا گواهینامه رانندگی سودمند هستند.

عکس با دوربین فقط انداختن سایه بر فیلم نیست. بلکه گرفتن عکس، کار با دستگاهی است که توسط این دستگاه سایه بر فیلم انداخته می‌شود و این کار شباهت با خلقت و آفرینش پروردگار است. نهی از تصویر سازی عام است؛ زیرا در آن شباهت با خلقت و آفرینش پروردگار می‌باشد. باید دانست که منشأ بسیاری از مشکلات عقیدتی و اخلاقی، انواع عکسهایی است که همه جا در دسترس هستند. بدون در نظر گرفتن نوع تهیه ی این عکسها که چگونه و با چه وسایل و ابزاری تهیه شده اند.

اما تلویزیون: موسیقی و تصاویر ناشایستی که از طریق تلویزیون پخش می‌شود حرام هستند. سخنرانی‌های اسلامی و دینی، اعلامیه‌های تجاری و سیاسی و غیره که از تلویزیون پخش می‌شود و در شریعت از آن منع نشده جایز هستند؛ در صورتی که جنبه ی فساد تلویزیون بر جنبه ی خیر غالب باشد حرام است.

۱- احمد ۲۲۷/۴، ۲۲۸ دارمی ۲۵۳۳ ابویعلی در مسندش ۱۵۸۶، ۱۵۸۷ ابونعیم در «الحلیه» ۲۴/۲، ۲۵۵/۶

نووی آن را در الاذکار تحسین کرده است. ۳۲۶/۱ و ریاض الصالحین ۱۳۰/۱ منذری در ترغیب و

ترهیب ۳۵۱/۲

و بالله التوفیق. و صلی الله علی نبینا محمد وآله و صحبه و سلم.
انجمن دائم پژوهشهای علمی وافتا (۱/۶۴۲-۴۶۳)

[۲۴۵] نقاشی و عکس:

س: در مورد نقاشی، عکس و آویزان کردن آن روی دیوار توضیح دهید. حکم نگهداری عکس برای یادگاری چیست؟

ج: الحمد لله رب العالمین والصلاة والسلام علی محمد وعلی آله و صحبه أجمعین.

نقاشی موجودات زنده و جاندار حرام است و از گناهان کبیره می‌باشد؛ زیرا پیامبر تصویر سازان را لعنت فرموده و باید دانست که لعنت فقط برای گناهان کبیره می‌باشد. خواه این نقاشی برای هنر نمایی باشد یا برای تفهیم دانش آموزان یا هدفتی غیر از آن. اگر شخصی عضوی از اعضای بدن همچون دست یا سر را نقاشی کند ایرادی ندارد. گرفتن عکس با دوربین ایرادی ندارد؛ زیرا در معنای تصویر داخل نیست ولی یک مسئله در این مورد باقی است، این‌که هدف از این عکس برداری چیست؟ اگر هدف نگهداری عکس برای یادگاری باشد، این کار حرام است، زیرا در به کارگیری وسایل، هدف شرط است، نگهداری عکس برای یادگاری حرام است، پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ خبر داده است که فرشتگان به خان‌های که در آن عکس است وارد نمی‌شوند و این دلالت بر حرام بودن عکس در خانه دارد. آویزان کردن عکس بر دیوار نیز حرام و ناجایز است. و فرشتگان به خان‌های که در آن عکس باشد وارد نمی‌شوند.

فتوای با امضای شیخ ابن عثیمین

[۲۴۶] حکم فیلم برداری از سخنرانی با دستگاه ویدئو:

س: حکم فیلم برداری از سخنرانی برای نمایش و استفاده در مکان‌های دیگر چیست؟

ج: این مسئله جای تعمق دارد، ضبط سخنان با کاست بهتر است و احتیاجی به فیلم برداری نیست. البته بعضی اوقات جهت شناخت گوینده نیاز به عکس آن می‌باشد.

در این مسئله من فتوای جواز نمی‌دهم، زیرا احادیث در مورد حکم تصویر جانداران و وعید در این باره زیاد است. هرچند گروهی از برادران دانشمند جهت مصالح عمومی آن را جایز دانسته‌اند ولی به نظر بنده بدلیل خطری که تصاویر در بردارد، در این موضوع فتوا نمی‌دهم. احادیث ثابتی در صحیح بخاری و صحیح مسلم در این مورد آمده است. از جمله حدیث: معذبترین افراد کسانی هستند که تصویر می‌کشند و احادیث لعن تصویر سازان، و....^(۱) و بالله التوفیق.

شیخ ابن باز - مجلة البحوث - ش (۴۲) ص (۱۶۱)

[۲۴۷] حکم تصاویر معاصر

س ۱: آیا تحریم عکس مطلق است یا محدود به زمانی خاص می‌باشد؟

ج ۱: در عرصه‌ی هنر تندیس یا تصویر تمام جانداران متعلق به هر زمانی که باشد حرام است. مگر تصاویری که چاره‌ای از آن نیست. هم‌چون عکس در پاسپورت، سرشماری، شناسایی مجرمین، آزمونها یا مواردی از این قبیل که سبب حفظ امنیت و صداقت می‌شود. بنابراین استفاده از تصویر به اندازه‌ی نیاز و ضرورت جواز دارد.

س ۲: موضع اسلام در قبال تندیس‌های مختلف چیست؟

ج ۲: بنای تندیس به هر هدفی که باشد حرام است. خواه یادبود پادشاهان، فرماندهان ارتش، چهره‌های ماندگار و مصلحان باشد. یا نشان هوش و شجاعت افراد: هم‌چون تندیس ابوالهول.

زیرا احادیث به طور عموم از این کار منع می‌کند. از طرفی بنای تندیس موجبات شرک را مهیا می‌سازد همان‌گونه که در قوم نوح علیه السلام اتفاق افتاد.

س ۳: موضع اسلام در قبال بنای یادبود مثل یادبود سربازان گمنام چیست؟

ج ۳: برپایی بنای یادبود چهره‌های مشهور یا دولت‌مردان سیاسی، اقتصادی و شخصیت‌های علمی و یا بنای یادبود سربازان گمنام، همه از کارهای عصر جاهلیت و

نوعی افراط‌گری در مورد آن‌ها است به همین دلیل مشاهده می‌شود اطراف این بناها در مناسبت‌های مختلف مراسم یادبود برپا می‌کنند و با نثار گل آن را محترم می‌شمارند. این شباهت به بت‌پرستی دارد و وسیله ای برای شرک اکبر است. ترک این کارها واجب است تا عقیده توحیدی محافظت شود و از اسراف و انحراف و هم‌سویی با کفار دور شویم و از تقلید آنان که هیچ خیری در آن نیست بلکه باعث شر است رهایی یابیم.

س ۴: موضع اسلام در قبال تندیس، نقاشی کلاسیک و هنر مجسمه‌سازی چیست؟

ج ۴: ملاک حرام بودن در تصویر، کشیدن تصویر جاندران است؛ خواه تندیس باشد یا نقاشی بردیوار، یا بر پارچه یا بر کاغذ و خواه بافتنی باشد. فرقی نمی‌کند که وسیله ی کشیدن تصویر پر باشد یا قلم و یا دستگاه و در شکل واقعی خود طراحی شده باشد و یا با خیال پردازی کوچک باشد یا بزرگ، زیبا باشد یا زشت.

لذا شرط حرام بودن تصویر، ذی روح بودن است. اگر چه تصویر خیالی از گذشتگان، مانند فراعنه، سرداران لشکرهای صلیبی و لشکر آنان و هم‌چون تصویر عیسی و مریم علیهما السلام در عبادتگاه باشد. این حکم براساس عام بودن احادیث است و شباهت آن با کار خلقت و آفرینش باری تعالی و از طرفی این، کار گشودن دروازه ی شرک است.

س ۵: موضع هنرمندان در برابر این احادیث تحریم چیست؟

ج ۵: هنرمندان این احادیث را انکار می‌کنند ولی این احادیث در کتاب‌های سنت بدون هیچ شک و تردیدی ثابت هستند. گاهی احادیث را تأویل می‌کنند یا به زمان خاص یا به نوعی خاص نسبت می‌دهند. حال آنکه عموم احادیث و صراحت آن‌ها، این تأویلات را رد می‌کند. آنان معتقدند واقعیت فعلی اقتصاد ضرورت این کار را تجویز می‌کند. ولی واقعیت این است که هنرمندان از نقاشی جز زیبایی و ارضای درونی و جواب‌گویی به احساسات و خواسته‌ها و خیال پردازی خود، هدف دیگری ندارند و هدف از گرایش به این هنر، فقط کسب درآمد است. بدیهی است که این دلایل

نمی‌تواند حکم جواز این کار باشد، زیرا نصوص در مورد منع این عمل ثابت هستند و از طرفی این کار باعث ارتکاب گناه کبیره است.

و بالله التوفیق. و صلی الله علی نبینا محمد وآله و صحبه و سلم.

انجمن دائم پژوهشهای علمی وافتا (۱/۴۷۸، ۴۷۹)

[۲۴۸] حکم آویزان کردن عکس حکام و چهره‌های مشهور

س: حکم آویزان کردن عکس، بویژه عکس چهره‌های مشهور از حکام، علما و نیکوکاران، چیست؟ چون همه به تعظیم و بزرگداشت آن‌ها تمایل دارند.

ج: کشیدن عکس جانداران و آویزان کردن آن حرام است. خواه این تصویر به صورت تندیس باشد یا غیر آن، خواه از حکام، علماء و نیکوکاران باشد یا دیگران.

زیرا احادیث وارده عام هستند. از جمله دستور پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به علی رضی الله عنه که فرمودند: «لَا تَدْعَ صُورَةَ إِلَّا طَمَسْتَهَا، وَلَا قَبْرًا مُشْرِفًا إِلَّا سَوَّيْتَهُ»^(۱) رواه مسلم فی صحیحہ

«هر تصویری دیدی آن را از بین ببر و هر قبر برآمده‌ای را که دیدی هموارش کن»

و بالله التوفیق. و صلی الله علی نبینا محمد وآله و صحبه و سلم.

انجمن دائم پژوهشهای علمی وافتا (۱/۴۸۶، ۴۸۷)

[۲۴۹] حکم نصب عکس بر دیوار

س: حکم آویزان کردن عکس بر دیوار چیست؟

ج: آویزان کردن عکس بر دیوار بویژه عکس‌های بزرگ حرام است. اگر چه فقط قسمتی از بدن همراه با سر باشد. بدون تردید، هدف از این کار بزرگ شمردن صاحب عکس است و اصل شرک هم زیاده روی در تعظیم و بزرگداشت افراد است. در روایتی از ابن عباس در مورد بت‌هایی که قوم نوح علیه السلام می‌پرستیدند آمده است: «اسم بت‌های قوم نوح، در حقیقت، اسم انسان‌های نیکوکاری بود که آن‌ها، تصویر آن

نیکوکاران را ساخته بودند تا یادآور عبادت باشند ولی با گذشت زمان آن‌ها را عبادت کردند»^(۱).

شیخ ابن عثیمین - المجموع الثمین (۲۰۱/۱ - ۲۰۲)

[۲۵۰] حکم فرشی که نقش صلیب در آن است

س: نظرتان در مورد صلیب چیست؟ اگر بر سجاده باشد؛ زیرا نقش فرشهای برخی از مساجد شمشیر و نخل و نقش صلیب می‌باشد نماز روی این‌ها چه حکمی دارد؟
ج: ساختن صلیب حرام است. خواه به شکل تندیس باشد یا نقاشی و یا به هر صورتی دیگر، خواه بر دیوار باشد و یا فرش یا جای دیگر، آوردن صلیب در مسجد، خانه، مدرسه و آموزشگاه جایز نیست و نگهداری آن نیز جایز نیست. بلکه باید آن را به هر نحو ممکن از بین ببرد هم‌چون شکستن، پاک کردن، از بین بردن. خرید و فروش این فرشها و نماز خواندن بر آن‌ها جایز نیست.

و بالله التوفیق. و صلی الله علی نبینا محمد وآله و صحبه و سلم.

انجمن دائم پژوهشهای علمی وافتا (۳/۳۱۵)

[۲۵۱] حکم عکس زنان و کیفیت لباس شرعی آن‌ها

س: آیا عکس زن برای استفاده در پاسپورت و دیگر موارد جایز است یا خیر؟ اگر زن در سفر حج از عکس‌دار کردن پاسپورت امتناع کرد و برایش پاسپورت صادر نشد. آیا می‌تواند شخص دیگری را به جای خود به حج بفرستد؟ لباس زن در کتاب و سنت پیامبر چیست؟

ج: برای زن جایز نیست اجازه دهد از عکسش استفاده شود نه در پاسپورت و نه جای دیگر؛ زیرا بدن و صورت زن عورت است و بودن صورت زن در پاسپورت یا جای دیگر سبب فتنه است؛ ولی اگر با پاسپورت بدون عکس برایش اجازه سفر داده نشد می‌تواند پاسپورت خود را عکس‌دار کند تا فریضه ی حج را ادا کند. نایب گرفتن

در حج برای او روا نیست. بر مبنای ظاهر کتاب و سنت تمام بدن زن عورت است و پوشش تمام بدن نزد نامحرم واجب است.

الله تعالی می فرماید: ﴿وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا لِبُعُولَتِهِنَّ أَوْ آبَائِهِنَّ أَوْ آبَاءِ بُعُولَتِهِنَّ﴾ [النور: ۳۱]

«و زینت خود را آشکار ن سازند؛ مگر برای شوهران شان یا پدران شان یا پدر شوهران شان»

و نیز می فرماید: ﴿وَإِذَا سَأَلْتُمُوهُنَّ مَتَاعًا فَسَأَلُوهُنَّ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ ذَلِكُمْ أَطْهَرُ لِقُلُوبِكُمْ وَقُلُوبِهِنَّ﴾ [الأحزاب: ۵۳]

«و هنگامی که چیزی از وسایل زندگی را از آنان (همسران پیامبر) می خواهید از پشت پرده بخواید این کار برای پاکی دل های شما و آنها بهتر است».

و بالله التوفیق. و صلی الله علی نبینا محمد وآله و صحبه و سلم.

انجمن دائم پژوهشهای علمی وافتا (۱/۴۹۵، ۴۹۶)

[۲۵۲] حکم عکس زنان زندانی برای شناسایی

س: در تاریخ ۱۳۹۸/۱۲/۱۴ هـ نامه ای به ش (س ۲/ ۲۵۹۸) از رئیس پلیس پایتخت رسید که رونوشت آن ضمیمه شد و نامه ای به ش (۱۸۳۴/م/ک/ ۲۲) در تاریخ ۱۳۹۸/۱۲/۱۰ هـ از جانب رئیس زندان های مکه رسید که در آن مشکلات و سختی های زندان زنان بویژه در مطابقت اسم زندانیها با فرد بازداشت شده و معرفی زنان بازداشت شده با نامهای دیگری مطرح شده و یادآوری شده بود، به شکلی که زنان زندانی خود را با اسمهای مستعار معرفی می کنند. به همین جهت عکس آنان را با حکم بازداشت خواسته بودند تا این مشکلات از سر راه برداشته شود. به همین صورت خواسته بود عکس همه ی زنان زندانی در حکم بازداشت شدگان باشد تا شناسایی آنان راحت تر صورت گیرد، حکم چیست؟

ج: عکس جانداران حرام است و استفاده از آن روا نیست بویژه عکس زنان. عکس زن عورت است و مخفی کردن آن واجب است و در عکس زنان فتنه‌ای برای مردان است. از پیامبر صلی الله علیه وسلم روایت است که الله تعالی فرموده است: «قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ ذَهَبَ يَخْلُقُ كَخَلْقِي، فَلْيَخْلُقُوا ذَرَّةً أَوْ لِيَخْلُقُوا حَبَّةً أَوْ شَعِيرَةً»^(۱)

«چه کسی ستم‌کارتر از فردی است که تلاش می‌کند تا مانند آفرینش من بیافریند. پس ذره ای یا دانه‌های گندم یا دانه‌های جو بیافریند!»

و نیز می‌فرماید: «أَشَدُّ النَّاسِ عَذَابًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ الَّذِينَ يُضَاهَوْنَ بِخَلْقِ اللَّهِ»^(۲)

«روز قیامت، معذبترین افراد کسانی هستند که در خلق اشیاء مشابهت با آفرینش باری تعالی می‌کنند.»

احادیث صحیح دیگری که در مورد حرام بودن صورتگری و لعنت صورتگران و نیز دستور به نابود کردن عکس‌ها آمده است.

و بالله التوفيق. و صلی الله علی نبینا محمد وآله و صحبه و سلم.

انجمن دائم پژوهشهای علمی وافتا (۱/۴۸۴)

[۲۵۳] حکم فیلمبرداری از غسل میت برای پند و عبرت

س: آیا نگاه کردن فیلمی که طریقه ی غسل و کفن و دفن مرده را نشان می‌دهد، جهت پند گرفتن و بیداری از غفلت جایز است؟ و همراه آن سرود کوتاهی با این مضمون خوانده می‌شود: غریب، غریب شام و یمن نیست.

ج: بدون شک بیدار کردن قلب‌ها با پند و موعظه کار پسندیده‌ای است؛ ولی موعظه با امور ناپسند سودمند نیست و غیر ممکن است از طریق امور حرام اصلاح ایجاد شود. پند و اندرز با کتاب الله و سنت صحیح رسول الله صلی الله علیه وسلم صورت گیرد.

۱- بخاری (۵۹۵۳، ۷۵۵۹) - مسلم (۳۱۱۱)

۲- بخاری (۵۹۵۴، ۷۵۵۹) - مسلم (۳۱۰۷)

کتاب الله و سنت رسول الله برای موعظه و ارشاد کافی می باشد و جامع تمام خوبیها هستند.

الله تعالی می فرماید: ﴿يَأْتِيهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَتْكُمْ مَوْعِظَةٌ مِّن رَّبِّكُمْ وَشِفَاءٌ لِّمَا فِي الصُّدُورِ وَهُدًى وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ﴾ [يونس: ۵۷]

«ای مردم! اندرزی از سوی پروردگارتان برای شما آمده است و درمانی برای آنچه در سینه هاست (درمانی برای دل های شما) و هدایت و رحمتی است برای مؤمنان»
اندرزهای قرآن آن گونه که الله تعالی در سوره ی ق فرموده: برای اهل دل کافی هستند. آن جا که الله تعالی ابتدا اندرزهای بزرگی از خلقت انسان تا پایان کارش یعنی رسیدن به ثواب یا عقاب، ذکر می کند.

الله تعالی می فرماید: ﴿إِنَّ فِي ذَلِكَ لَذِكْرٍ لِّمَن كَانَ لَهُ قَلْبٌ أَوْ أَلْقَى السَّمْعَ وَهُوَ شَهِيدٌ﴾ [ق: ۳۷]

«در این تذکری است برای آن کس که عقل دارد، یا گوش دل فرا دهد در حالی که حاضر باشد»

ولی آنچه را سؤال کننده در مورد فیلم گرفتن از غسل میت و پخش اشعار کوتاهی که از امام زین العابدین علی بن حسین رضی الله عنهما با این مضمون مطرح کرده است: غریب دور افتاده در شام و یمن نیست. غریب واقعی، دور افتاده در لحد و کفن است. این روش برای موعظه جالب نیست. این کار باید ترک شود و به جای آن از کتاب الله و سنت صحیح رسول الله صلی الله علیه وسلم استفاده نمود که در قرآن و سنت شفای دلهاست. والله الموفق.

شیخ ابن عثیمین - مجموع فتاوی و رسائل (۴۲۵ / ۱۷)

[۲۵۴] حکم کارتون های اسلامی

س: الحمد لله وحده والصلاة والسلام على من لا نبي بعده و بعد:

انجمن دائمی مباحث علمی و افتا، از نامه‌ای که خدمت مفتی عبدالرحمن بن محمد الفارس رسیده بود آگاه شد. که ایشان آن را به هیئت علمای عالی رتبه، سپرد. این نامه در تاریخ ۱۴۱۸/۹/۲ به ش (۵۴۶۳) به انجمن رسید که فردی چنین پرسیده بود: حکم خرید و تماشای فیلمهای کارتونی اسلامی چیست؟ در این فیلمها قصه‌های هدفمند و مفیدی برای بچه‌ها وجود دارد که آنها را به نیکی به پدر و مادر، راستگویی، امانتداری و اهمیت نماز و غیره تشویق می‌کند. و هدف از آن مقابله با تلویزیون است که فتنه‌اش عمومی شده است. مشکل اینجاست که در این فیلمها و کارتونها عکس انسان و حیوانات با دست نقاشی می‌شود آیا مشاهده ی آن جایز است؟

ج: انجمن فتوا پس از تشکیل جلسه و بررسی موضوع چنین پاسخ دادند که خرید و فروش و به کارگیری فیلمهای کارتونی ناجایز است؛ زیرا در آن تصاویر حرام است. تربیت کودکان با روشهای شرعی هم‌چون تعلیم، آموزش، دستور به نماز و رفتار نیکو انجام پذیر است. الله تعالی همگان را بر آن چه خیر و صلاح است توفیق دهد.

و بالله التوفیق. و صلی الله علی نبینا محمد وآله و صحبه و سلم.

انجمن دائم پژوهشهای علمی و افتا ش (۱۹۹۳۳) ۱۴۱۸/۱۱/۹ هـ

[۲۵۵] استفاده از تصویر برای امر دعوت

س: برخی از علما در انگلستان، عکس گرفتن از نماز گذاران و کودکان در حال قرآن خواندن را جایز می‌دانند؛ زیرا وقتی این عکسها در روزنامه و مجله‌ها منتشر می‌شود، غیر مسلمانان تحت تأثیر قرار گرفته و به شناخت اسلام و مسلمانان روی می‌آورند.

ج: عکس جانداران حرام است خواه انسان باشد یا حیوان، نمازگزار باشد، قرآن خوان باشد یا... زیرا احادیث صحیح، حرام بودن آن را ثابت کرده‌اند. چاپ عکس در روزنامه، مجله‌ها و رسانه‌ها جایز نیست. اگر چه عکس مسلمانان در حال وضو یا تلاوت قرآن باشد و هدف از آن گسترش اسلام، تشویق به مسلمان شدن کفار باشد؛ زیرا استفاده از وسایل حرام برای تبلیغ و گسترش اسلام جایز نیست؛ وسایل جایز برای

تبلیغ دین بسیار است. نباید با ترک آن‌ها از وسایل حرام استفاده کرد. وجود عکس در کشورهای اسلامی دلیل برای جایز بودن عکس نیست. بلکه این نیز منکر است. زیرا دلایل صحیحی بر حرمت عکس وجود دارد. و جهت عمل به این دلایل، انکار عکس لازم است.

و بالله التوفیق. و صلی الله علی نبینا محمد وآله و صحبه و سلم.

انجمن دائم پژوهشهای علمی وافتا (۱/۴۸۵، ۴۸۴)

۲۵۶] در امر تصویر نباید از دیگران اطاعت نمود

س: من مدیر مدرسه راهنمایی در جنوب شمران هستم. مدیر مدرسه به بنده دستور داده از دانش آموزان در اردوهای درسی و علمی و نیز بعضی مناطق عکس تهیه کنم تا در مدرسه نمایش داده شود. شنیده‌ام خان‌های که در آن عکس باشد فرشتگان داخل نمی‌شوند. این کار وظیفه‌ی بنده است. من به شخص دیگری پول می‌دهم تا این کار را انجام دهد و عکس را به مافوقم تحویل می‌دهم و خودم عکس نمی‌گیرم. گناه این کار بر عهده‌ی چه کسی است؟

ج: بدون شک عکس جانداران اعم از انسان و حیوان حرام است و از گناهان کبیره می‌باشد؛ زیرا در این مورد احادیث صحیحی از پیامبر صلی الله علیه وسلم روایت شده است. تصویر مشابَهت با خلقت و آفرینش پروردگار است و بسا اوقات راهی به سوی شرک است. گناه عکس، شامل عکاس و دستور دهنده و هر کسی را که در امر تهیه عکس دخیل بوده و کمک نموده، در بر می‌گیرد. زیرا همه با هم همکاری کرده‌اند. در حالی که الله تعالی از همکاری بر گناه نهی فرموده است.

الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ﴾ [المائدة: ۲]

«و در راه گناه و تعدی همکاری ننمایید.»

و بالله التوفیق. و صلی الله علی نبینا محمد وآله و صحبه و سلم.

انجمن دائم پژوهشهای علمی وافتا (۱/۴۵۴)

[۲۵۷] چه عکس‌هایی باعث خروج فرشتگان از منازل می‌شود؟

س: از بعضی مردمان شنیده‌ایم عکس حرام است و فرشتگان به خان‌های که عکس دارد وارد نمی‌شوند. آیا این درست است؟ آیا هدف از این تصاویر، تندیس است هم‌چون تندیس حیوان یا آدم. یا نه شامل همه عکس‌ها از جمله عکس‌های آلبوم و پول نیز می‌شود. اگر حرمت، شامل همه این‌ها می‌شود. چگونه خانه را از این امور حرام خالی کنیم؟

ج: بله، عکس همه موجودات زنده چه انسان چه حیوان، حرام است. خواه تندیس باشد خواه رسم و رنگ در کاغذ و خواه در پارچه‌ای بافته شده باشد یا عکس دوربین باشد، فرشتگان به خان‌های که عکس دارد داخل نمی‌شوند. زیرا احادیث صحیح در این مورد عام هستند. عکس هنگام ضرورت مانند شناسایی مجرمان و فاسدان، پاسپورت و کارت شناسایی اجازه داده شده است و امیدواریم این موارد مانع ورود فرشتگان نگردد؛ زیرا حمل و نگهداری آن‌ها ضروری است (والله المستعان).

عکس‌هایی که مورد اهانت قرار می‌گیرند، هم‌چون عکس‌های فرش و بالش باز هم امیدواریم که مانع ورود فرشتگان به خانه نگردد. از جمله ی احادیثی که در این مورد آمده است، این گفته پیامبر صلی الله علیه وسلم است: «إِنَّ أَصْحَابَ هَذِهِ الصُّورِ يُعَذَّبُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، وَيَقَالُ لَهُمْ: أَحْيُوا مَا خَلَقْتُمْ»^(۱)

«همانا روز قیامت، به کسانی که این مجسمه‌ها را می‌سازند عذاب داده می‌شود و به آن‌ها گفته می‌شود: آنچه را خلق کرده‌اید، زنده کنید.»

ابو جحیفه رضی الله عنه نقل می‌کند: أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ «لَعَنَ أَكِلَ الرَّبَا وَمُوكِلَهُ، وَلَعَنَ الْمُصَوِّرَ»^(۲)

۱- بخاری (۵۹۵۱) - مسلم - بخاری (۵۹۵۱)

۲- بخاری (۲۰۸۶، ۲۲۳۸)

«پیامبر صلی الله علیه وسلم رباخوار، ربا دهنده و کسی را که تصویر می کشد لعنت کرده است.»

و بالله التوفیق. و صلی الله علی نبینا محمد وآله و صحبه و سلم.
انجمن دائم پژوهشهای علمی وافتا (۱/۴۹۶، ۱۹۷)

[۲۵۸] حکم نماز با عکس

س ۱: آیا مسلمان می تواند در خان های که دیوارش با عکس حیوانات مزین شده است نماز بخواند.

س ۲: آیا نماز با لباسی که عکس حیوان دارد جایز است؟

ج ۱: عکس موجودات زنده، حرام است و آویزان کردن آن روی دیوار نیز حرام می باشد و نماز در محلی که عکس دارد جز برای ضرورت جایز نیست. نماز در لباسی که عکس دارد جایز نیست و اگر با این وجود نماز خواند، نماز با وجود حرمت عکس، درست است.

از پیامبر صلی الله علیه وسلم ثابت است وقتی پرده ای را نزد عایشه رَضِيَ اللهُ عَنْهَا دید که در آن عکس بود ناراحت شد. نسبت به آن اعتراض نموده و فرمود: «إِنَّ أَصْحَابَ هَذِهِ الصُّورِ يُعَذَّبُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، وَيُقَالُ لَهُمْ: أَحْيُوا مَا خَلَقْتُمْ»^(۱)
«به صاحبان این عکسها در قیامت عذاب داده می شود و به آنان گفته می شود آنچه را که ساخته اید زنده کنید.»

ج ۲: حکم عکس موجودات زنده در مطالب گذشته بیان شد. نماز شخص با این لباس عکسدار با وجود عدم جواز پوشیدن چنین لباسی، درست است. چنانچه در مطالبی که بیان شد، حکمش توضیح داده شد.

و بالله التوفیق. و صلی الله علی نبینا محمد وآله و صحبه و سلم.
انجمن دائم پژوهشهای علمی وافتا (۱/۴۸۶)

[۲۵۹] حکم عکس روی اسکناس و داخل شدن با آن در مسجد

س: چند مسئله بنده را پریشان کرده است. یکی مسئله ی عکس روی اسکناس، که همه ی ما به آن مبتلا هستیم و وقتی وارد مسجد می شویم آن را در جیب داریم. آیا این کار باعث خروج فرشتگان از مسجد می شود. آیا داخل شدن در مسجد با اسکناس حرام است؟ آیا عکس این ها جز اشیای اهانت شده تلقی می شود و مانع دخول فرشتگان به خانه نمی شود؟

ج: عکس اسکناس ها مانع داخل شدن فرشتگان نیست. داشتن اسکناس و حفظ آن در خانه و نیز همراه داشتن آن برای استفاده، خرید، فروش، بخشش، صدقه، پرداخت قرض و دیگر مصالح شرعی، ضروری است و مشکلی ندارد و در این مورد عکس مورد اهانت نیست؛ بلکه به خاطر حفظ اسکناس عکس هم حفظ می شود و به دلیل ناچاری، اشکالی در این کار وارد نمی شود.

و بالله التوفیق. و صلی الله علی نبینا محمد وآله و صحبه و سلم.

انجمن دائم پژوهشهای علمی وافتا (۴۸۵/۱)

[۲۶۰] حکم عکس مجله ها و کتاب های درسی

س: مسلمانان در قبال عکس های تشریحی موجود در کتاب های درسی و علمی و نیز مجله های سودمند اسلامی چه موضعی باید داشته باشند؟ با توجه به این که بودن این عکس ها برای توضیح و فهمیدن لازم است.

ج: عکس موجودات زنده به طور مطلق حرام است؛ زیرا احادیث در این مورد عام است. بودن عکس برای توضیح درس ضروری نیست. بلکه برای کاملتر شدن آن است. وسایل دیگری هم برای فهماندن دانش آموزان وجود دارد که با آن می توان از عکس بی نیاز شد.

قرنها بر مردم گذشت و در توضیح و تعلیم از عکس بی نیاز بودند با وجود این از ما آگاه تر و دانشمندتر بودند. عدم عکس به درس آنان ضرری نرساند. فهم و درک علمشان را کم نکرد. بنابراین بر ما روا نیست که به گمان ضرورت، از تصویر، که الله

تعالی آن را حرام کرده است استفاده کنیم. زیرا واقعیت، گواه این مطلب است که قرن‌های طولانی بدون نیاز به عکس کتب اسلامی مورد استفاده قرار گرفته است. و بالله التوفیق. و صلی الله علی نبینا محمد وآله و صحبه و سلم. انجمن دائم پژوهشهای علمی وافتا (۴۷۱/۱)

[۲۶۱] حکم عکس برای تعلیم

س: درباره‌ی عکس حیوانات برای تعلیم حروف الفبا به کودکان، بدین گونه: که زیر عکس هر حیوان، حرفی از حروف الفبا به طور مثال جیم زیر جمل قرار داده می‌شود که برای آموزش کودکان سودمند است حکمش چیست؟
ج: ایرادی ندارد برای دانش آموزان به این شکل حروف را تعلیم دهند به شرطی که سر حیوان را رسم نکنند و شتر، بی سر باشد.

شیخ ابن عثیمین - لقا الباب المفتوح (۶۶/۵)

[۲۶۲] حکم عکس بر وسایل توضیحی

س: حکم اسلام در مورد نقاشی بر تخت سیاه هنگام آموزش چیست؟ با توجه به این که نقاشی عبارت از شکل حیوانات و گیاهان در رشته ی زیست شناسی است. گاهی این نقاشی‌ها در یادگیری خیلی مهم است و به شکل تندیس هم نیستند و اهمیت آن در علم پزشکی و کشاورزی بسیار مهم است.
ج: عکس هر موجود جاننداری هم چون پشه و سایر حیوانات ناجایز است؛ اگر چه عکس روی تخته سیاه و کاغذ باشد و هدف از آن کمک به یادگیری باشد. زیرا این کار ضرورتی ندارد. احادیث در این مورد عام است. عکس چیزهای بی‌جان برای تعلیم و دیگر موارد جایز است.

و بالله التوفیق. و صلی الله علی نبینا محمد وآله و صحبه و سلم. انجمن دائم پژوهشهای علمی وافتا (۴۷۱، ۴۷۲/۱)

[۲۶۳] کشیدن عکس موجودات زنده

س: در بعضی از مدارس از دانش آموزان می‌خواهند موجود جاننداری را نقاشی کنند یا به طور مثال تصویر قسمتی از پرنده را می‌دهند تا دانش آموزان آن را کامل کنند یا می‌خواهند تصاویر را روی کاغذ بچسبانند. یا نقاشی را به دانش آموز می‌دهند تا رنگ آمیزی کند. نظرتان چیست؟

ج: نظر من این است که این کار حرام می‌باشد و جلوگیری از آن واجب است. بر مسئولین لازم است امانتدار باشند و از این امور جلوگیری کنند. اگر می‌خواهند هوش دانش آموز را بیازمایند، می‌توانند به او بگویند که ماشین یا درخت را نقاشی کند یا چیزهایی شبیه این که دانش آموز از آن آگاهی دارد. بدین وسیله ضریب هوشی و مهارت دانش آموز مشخص می‌شود.

این از جمله کارهایی است که شیطان بوسیله ی آن مردم را گرفتار می‌کند و گرنه بدون شک برای تمرین نقاشی و عکس، هیچ فرقی بین تصویر درخت یا ماشین یا ساختمان یا انسان نیست. نظر من این است که بر مسئولین لازم است از این امور جلوگیری کنند. اگر هنگام امتحان ناچار به نقاشی جانداران است حیوانی را نقاشی کنند که سر ندارد.

شیخ ابن عثیمین. فتاوی عقیده - ص (۶۸۷، ۶۸۶)

[۲۶۴] حکم تصاویر داخل کتاب

س: پیامبر صلی الله علیه وسلم می‌فرماید: «فرشتگان به خان‌های که در آن عکس، تندیس یا سگ باشد داخل نمی‌شود»^(۱) آیا این حدیث شامل عکس داخل کتاب نیز می‌شود با توجه به اینکه جلد کتاب عکس ندارد؟

۱- بخاری (۳۲۲۵)، و مسلم (۲۱۰۶) از حدیث ابوطلحه رضی الله عنه که می‌گوید: از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنیدم که می‌فرماید: «لَا تَدْخُلُ الْمَلَائِكَةُ بَيْتًا فِيهِ كَلْبٌ وَلَا صُورَةٌ تَمَائِيلٌ» و لفظ حدیث از بخاری است.

ج: این تصاویر شامل مفهوم عام حدیث می‌باشند؛ اگر چه جلد آن عکس نداشته باشد. در صورتی که عکس، فاقد سر باشد، در عموم حدیث داخل نمی‌شود.
و بالله التوفیق. و صلی الله علی نبینا محمد وآله و صحبه و سلم.
انجمن دائم پژوهشهای علمی وافتا (۴۷۷/۱)

[۲۶۵] حکم همراه داشتن مجله‌های عکس دار و به مسجد آوردن آن

س: حکم همراه داشتن روزنامه یا مجله‌های دارای عکس، در خانه یا مسجد و خواندن آن در مسجد چیست؟

ج: اگر سر عکس‌ها پاک شود همراه داشتن آن ایرادی ندارد و بهتر آن است که در مسجد قرآن بخوانیم تا از آن نفع ببریم و برای دیگران الگوی خوبی باشیم.
و بالله التوفیق. و صلی الله علی نبینا محمد وآله و صحبه و سلم.
انجمن دائم پژوهشهای علمی وافتا (۴۷۶/۱)

[۲۶۶] حکم عکس روی قوطی و شیشه

س: خریدن شیشه‌های عطر یا شامپوی دارای عکس چه حکمی دارند؟
ج: بدون شک عکس‌های روی شیشه‌های عطر و شامپو یا امثال آن که عکس‌های برهنه و فاسدی هستند برای ابتلای مردم به فتنه است. چگونه از آن‌ها رهایی یابیم؟ وقتی شامپو را برای استفاده می‌خریم از شر عکس روی آن چگونه خلاص شویم؟ به نظر بنده در چنین مواردی صورت عکس را پاک کن و از آن استفاده کن، قابل ذکر است اگر در خانه عکسی باشد که به او توجهی نمی‌شود این عکس از عکس‌های اهانت شده تلقی می‌شود و ایرادی ندارد.

شیخ ابن عثیمین - لقاء الباب المفتوح - (۳۸/۲)

[۲۶۷] حکم پوشیدن لباس دارای تصاویر

س: حکم پوشیدن لباس‌هایی که عکس دارند چیست؟

ج: جایز نیست انسان لباسی را که در آن عکس انسان یا حیوان یا امثال آن است مورد استفاده قرار دهد.

از پیامبر صلی الله علیه وسلم ثابت است که فرمود: «لَا تَدْخُلُ الْمَلَائِكَةُ بَيْتًا فِيهِ صُورَةٌ»^(۱)

«خان‌های که در آن عکس باشد، فرشتگان وارد نمی‌شوند.»

به همین دلیل برای هیچ کس جایز نیست که عکسهای یادگاری را نزد خود نگهدارد. لازم است آن‌ها را - چه در آلبوم نگهداری می‌شود یا بر دیوار نصب است - از بین ببرد. زیرا باقی ماندن عکس باعث محرومیت اهل خانه از دخول فرشتگان رحمت می‌شود.

شیخ ابن عثیمین - المجموع الثمین (۱ / ۱۶۹)

[۲۶۸] حکم پوشاندن لباسی که عکس موجودات زنده دارد به کودکان

س: پوشاندن کودکان را با لباس‌هایی که در آن عکس جانداران است چه حکمی دارد؟

ج: علما می‌فرمایند: هر لباسی که برای بزرگان پوشیدن آن حرام است برای کودکان نیز حرام است. مناسب است مسلمانان استفاده از این گونه لباس‌ها و کفش‌ها را تحریم کنند تا مفسدان و بدخواهان راهی به سرزمین‌های اسلامی پیدا نکنند. اگر از آن استفاده نشود لزومی نمی‌بینند که آن را به این سرزمین‌ها بفرستند.

شیخ ابن عثیمین - مجموعه فتاوی و رسائل (۲ / ۲۷۵)

[۲۶۹] حکم عکسهای یادگاری

س: حکم عکس‌هایی که از خود و دوستانم تهیه می‌کنم چیست؟

ج: عکس جانداران، اعم از انسان یا حیوان، و نگهداری آن حرام می‌باشد و از گناهان کبیره است. به دلیل احادیث صحیحی که در این مورد روایت شده است، وعده‌های شدید و بیم از عذاب دردناک برای کسانی که تصویر می‌کشند و نگهدارندگان عکس. از طرفی این کار مشابهت با خلقت و آفرینش پروردگار دارد و گاهی وسیله‌ای برای شرک می‌شود. هم‌چون نگهداری عکس بزرگان و نیکان، یا این که سببی برای فتنه انگیزی می‌شود، هم‌چون عکس زیبارویان و هنرپیشه‌های مرد و زن، و زنان پوشیده‌ای که گویا لختند.

و بالله التوفیق. و صلی الله علی نبینا محمد وآله و صحبه و سلم.
انجمن دائم پژوهشهای علمی وافتا (۱/۴۸۰)

[۲۷۰] حکم عکس‌های خانوادگی

س: حکم گرفتن عکس‌های خانوادگی با دوربین و غیره که فقط برای یادگاری و دلداری است چیست؟

ج: گرفتن عکس موجودات زنده حرام است و از گناهان کبیره می‌باشد. خواه به عنوان شغل باشد یا خیر. خواه نقاشی و رسم با قلم و امثال آن باشد یا با دوربین عکاسی و دیگر وسایل، یا حکاکی بر سنگ باشد. خواه برای یادگاری باشد یا هدفی دیگر. به دلیل احادیثی که در این مورد آمده و تمام عکس‌های متعلق به جانداران را در بر می‌گیرد؛ مگر هنگام ضرورت.

و بالله التوفیق. و صلی الله علی نبینا محمد وآله و صحبه و سلم.
انجمن دائم پژوهشهای علمی وافتا (۱/۴۸۱، ۴۸۰)

[۲۷۱] حکم عکس‌های یادگاری و عکس‌های مجله‌ها

س: حکم عکس‌های موجود در روزنامه‌ها و مجله‌های اسلامی که از بازار تهیه می‌کنیم چیست؟ حکم عکس‌های یادگاری که روی دیوار آویزان نیستند چیست؟ آیا نگهداری آن‌ها جائز است؟

ج: نگهداری عکس‌های یادگاری جائز نیست. بلکه از بین بردن آنها واجب است. بنا به گفتار پیامبر صلی الله علیه وسلم خطاب به علی رضی الله عنه «أَلَا تَدْعُ صُورَةَ إِلَّا طَمَسْتَهَا، وَلَا قَبْرًا مُشْرِفًا إِلَّا سَوَّيْتَهُ»^(۱)

«هر عکسی را که دیدی آن را از بین ببر و هر قبر برآمده ای را که دیدی آن را هموار کن».

ولی عکس‌هایی که در کتاب، مجله‌ها و روزنامه‌ها وجود دارد و نیاز به نگهداری آن داری سر عکس را پاک کن. و آن گاه آن را نزد خود برای رفع نیاز نگهدار. و بالله التوفیق. و صلی الله علی نبینا محمد وآله و صحبه و سلم.

انجمن دائم پژوهش‌های علمی وافتا (۱/۴۸۳)

[۲۷۲] حکم عکسهای جشن عروسی

س: به این گفتار توجه کنید: آنچه بین مردم عرف شده و آن را تقریباً از سال ۱۳۹۰ هـ به خاطر داریم عروس و داماد در جشنهای عروسی، با هم عکس می‌اندازند و همچنین خانواده ی داماد و عروس، عکسها را جهت احترام بین خویشان و نزدیکان تقسیم می‌کنند. کمتر اتفاق می‌افتد که در عروسی عکس گرفته نشود. شاید در حد ۱۰٪، البته عقل سالم این کار را انکار می‌کند، نظر دین در این مورد چیست؟ لطف کنید از طریق رادیو، روزنامه یا مجله ی الدعوة، در این مورد نظرتان را ارائه دهید.

ج: گرفتن عکس داماد، عروس و خانواده ی آنان آنگونه که در سؤال مطرح شد حرام است و از کارهای اشتباه است. زیرا گرفتن عکس حرام می‌باشد و از گناهان کبیره است. اصل در عکس این است که عکس موجودات زنده اعم از حیوان یا انسان حرام است. خواه به شکل مجسمه باشد یا نقاشی بر کاغذ، پارچه یا دیوار و یا با دوربین عکاسی. زیرا احادیث صحیحی از پیامبر صلی الله علیه وسلم روایت شده است که از

کشیدن عکس نهی نشده، و انجام دهنده‌ی آن را لعنت نموده و به عذاب دردناک وعده داده است.

در گذشته همین عکس‌ها موجبات شرک به الله تعالی را فراهم آورده است. طوری که مردم مقابل آن می‌ایستادند و آن را تعظیم می‌کردند و به آن تقرب می‌جستند. احترامی را که جز برای الله تعالی روا نیست برای آن‌ها انجام می‌دادند. در عکس شباهت به خلقت و آفرینش پروردگار است. برخی از عکسها بستر فتنه انگیز هستند. همچون عکس هنرپیشگان و زنان برهنه و زنانی که آنان را ملکه‌های زیبایی می‌نامند.

احادیثی که بر حرمت تصویر دلالت دارند، عبارتند از: حدیث عبدالله بن عمر رضی الله عنه که می‌گوید: رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: «إِنَّ الَّذِينَ يَصْنَعُونَ هَذِهِ الصُّوَرَ يُعَذَّبُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، وَيُقَالُ لَهُمْ: أَحْيُوا مَا خَلَقْتُمْ»^(۱)

«کسانی که این تصاویر را می‌سازند در قیامت عذاب داده می‌شوند و به آنان گفته می‌شود آنچه را که ساخته‌اید زنده کنید.»

و نیز حدیث عبدالله بن مسعود رضی الله عنه که می‌گوید: از پیامبر صلی الله علیه وسلم شنیدم که فرمود: «إِنَّ أَشَدَّ النَّاسِ عَذَابًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ الْمُصَوِّرُونَ»^(۲)
«معدبترین مردم در روز قیامت کسانی هستند که تصویر می‌کشند.»

حدیث ابوهریره رضی الله عنه که می‌گوید: از پیامبر صلی الله علیه وسلم شنیدم که فرمود: «قَالَ اللَّهُ تَعَالَى وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ ذَهَبَ يَخْلُقُ خَلْقًا كَخَلْقِي، فَلْيَخْلُقُوا ذَرَّةً أَوْ لِيَخْلُقُوا حَبَّةً أَوْ لِيَخْلُقُوا شَعِيرَةً»^(۳)

۱- بخاری (۵۹۵۱) - مسلم (۲۱۰۸)

۲- بخاری (۵۹۵۰) - مسلم (۲۱۰۹)

۳- بخاری (۵۹۵۳، ۷۵۵۹) و مسلم (۳۱۱۱)

«الله تعالی می فرماید چه کسی ظالمتر از فردی است که تلاش می کند تا مانند آفرینش من بیافریند. پس (اگر راست می گویند) ذره ای یا دانه ای گندم یا دانه ای جو بیافریند»

حدیث عایشه رَضِيَ اللهُ عَنْهَا که می گوید: پیامبر صلی الله علیه وسلم از سفر آمد و پرده ای را بر طاق آویزان کرده بودم که در آن عکس بود. وقتی پیامبر صلی الله علیه وسلم آن را دید. رنگ صورت مبارک از خشم تغییر کرد و فرمود: «يَا عَائِشَةُ، أَشَدُّ النَّاسِ عَذَابًا عِنْدَ اللَّهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ الَّذِينَ يُصَاهُونَ بِخَلْقِ اللَّهِ»^(۱) «ای عایشه رَضِيَ اللهُ عَنْهَا، معذبتترین مردم نزد الله تعالی در روز قیامت، کسانی هستند که تلاش می نمایند تا کاری شبیه خلقت و آفرینش الله تعالی انجام دهند.» عایشه رَضِيَ اللهُ عَنْهَا می گوید: ما آن پرده را برداشتیم و یک یا دو بالش از آن درست کردیم.

حدیث ابن عباس رضی الله عنه که می گوید: از پیامبر صلی الله علیه وسلم شنیدم که فرمود: «مَنْ صَوَّرَ صُورَةً فِي الدُّنْيَا كُفِّرَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَنْ يَنْفَخَ فِيهَا الرُّوحَ وَلَيْسَ بِنَافِخٍ»^(۲) «هر کس در دنیا تصویری بسازد. روز قیامت وادار به دمیدن روح در آن می شود. در حالی که توان این کار را ندارد.»

حدیث دیگری از ابن عباس رضی الله عنه که می گوید: پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: «كُلُّ مُصَوِّرٍ فِي النَّارِ يَجْعَلُ لَهُ بِكُلِّ صُورَةٍ صَوَّرَهَا نَفْسًا فَتُعَذَّبُ فِي جَهَنَّمَ» «هر کسی که تصویر می سازد در آتش است. در قبال هر تصویر برای او جانی داده می شود تا در جهنم عذاب شود.» ابن عباس رضی الله عنه می گوید: اگر چاره ای جز این نداری، پس تصویر درخت و موجودات بی جان را بکش^(۳).

۱- بخاری (۵۹۵۴) مسلم (۲۱۰۷)

۲- بخاری (۵۹۶۳) مسلم (۲۱۱۰)

۳- بخاری (۲۲۲۵) مسلم (۲۱۱۰) و اللفظ له إلا فی عبارة «ما لا روح فيه» فهی عند البخاری بنحوه.

حدیث ابی جحیفه رضی الله عنه از پیامبر صلی الله علیه وسلم که می گوید: «أَنَّهُ لَعَنَ
 أَكَلَ الرِّبَا وَ مُوَكَّلَهُ وَ لَعَنَ الْمُصَوِّرَ»^(۱)

«پیامبر صلی الله علیه وسلم دهنده و گیرنده ی ربا و تصویر ساز را لعنت فرمود.»
 عموم این احادیث بر تحریم تصویر جانداران به طور مطلق دلالت می کند. ولی
 تصویر چیزهای بی جان مثل درخت، دریا و کوه و امثال آنها، آن گونه که ابن عباس
 گفته جازز است. و هیچ کدام از یاران پیامبر صلی الله علیه وسلم بر ابن عباس رضی الله
 عنه ایراد نگرفتند؛ زیرا ابن عباس رضی الله عنه این فتوا را از این حدیث فهمیده بود.
 «أَحْيُوا مَا خَلَقْتُمْ» «زنده کنید آنچه را ساخته اید.» و از این گفتار پیامبر صلی الله علیه
 وسلم که فرموده بود: «كُلَّفَ أَنْ يَنْفَخَ فِيهَا الرُّوحَ وَ لَيْسَ بِنَافِخٍ» «و اداوار به دمیدن روح در
 آن می شود در حالی که توان دمیدن ندارند.»

و بالله التوفیق. و صلی الله علی نبینا محمد وآله و صحبه و سلم.
 انجمن دائم پژوهشهای علمی وافتا (۱/۴۸۱-۴۸۳)

[۲۷۳] حکم نگهداری عروسک های کودکان

س: فتواها و گفتارها پیرامون وسایل بازی کودکان بسیار شده اند. حکم عروسکها و
 مجسمه ی حیوانات چیست؟ اینجا گروهی آن را به شرط بی توجهی و اهانت جایز
 می دانند و آنجا عده ای آن را به کلی حرام می شمارند. حکم صحیح چیست؟ حکم
 استفاده از کارت های عکس دار برای تعلیم حروف، اعداد، چگونگی وضو و نماز به
 کودکان چیست؟

ج: نگهداری تصاویر موجودات زنده جایز نیست؛ مگر در موارد ضروری هم چون
 شناسنامه، کارت شناسایی و گواهینامه رانندگی. همچنین نگهداری تصاویر برای بازی
 کودکان و تعلیم آنان جایز نیست. زیرا نهی از تصویر و به کارگیری آن عام است. جهت
 سرگرمی و آموزش کودکان می توان از ابزار و وسائل دیگری استفاده نمود.

گفتار کسی که استفاده از مجسمه‌ها را برای بازی کودکان جایز می‌داند مردود است. زیرا این گروه به حدیث عروسکهای عایشه رَضِيَ اللهُ عَنْهَا در کودکی ایشان،^(۱) استناد کرده‌اند. که در مورد آن حدیث گفته شده است که با احادیث حرمت تصویر، منسوخ شده و نیز گفته شده که عروسک‌ها در آن زمان به شکل امروزی نبوده‌اند. در آن روزگار عروسکها را با چوب یا پارچه که عرف زمان آنان بوده می‌ساخته‌اند و به شکل امروزی مجسمه‌ی حیوان کامل نمی‌ساخته‌اند. بنا بر قول راجح، نگهداری عروسکهای امروزی ناجایز است. الله أعلم. زیرا عروسکهای امروزی به شکلی بسیار دقیق طراحی شده‌اند که دقیقاً شکل انسان و حیوان کامل هستند و حرکتی شبیه حرکات انسان یا حیوان واقعی دارند.

شیخ فوزان - کتاب الدعوة (۸) - ص (۲۴-۲۳)

[۲۷۴] حکم مجسمه‌های تزئینی

س: حکم مجسمه‌هایی که در خانه‌ها گذاشته می‌شود و هدف از آن تزئین است، نه عبادت چیست؟

ج: آویزان کردن عکس و حیوانات خشک شده در خانه، اداره و محل کار جایز نیست؛ زیرا در این مورد احادیث ثابتی از پیامبر روایت شده است. از طرفی این کار وسیله‌ای برای شرک است و مشابهت به خلقت و آفرینش پروردگار دارد. و مشابهت با دشمنان دین اسلام می‌باشد. نصب حیوانات خشک شده در منازل و محل کار دارای عوارض و مفسد زیادی است.

شریعت کامل اسلامی نازل شده است تا مانعی باشد در مقابل راههایی که منتهی به شرک و گناه می‌شود. شرک در قوم نوح علیه السلام بواسطه‌ی نصب مجسمه‌های پنج نفر از مردان نیکوکار آنان در منازل بود.

الله تعالی در قرآن می فرماید: ﴿وَقَالُوا لَا تَذَرُنَّ آلِهَتَكُمْ وَلَا تَذَرُنَّ وَدًّا وَلَا سُوَاعًا وَلَا يَغُوثَ وَيَعُوقَ وَنَسْرًا﴾ ﴿٢٣﴾ وَقَدْ أَضَلُّوا كَثِيرًا وَلَا تَزِدِ الظَّالِمِينَ إِلَّا ضَلَالًا ﴿٢٤﴾ [النوح: ۲۳ - ۲۴]

«و گفتند: دست از معبودان و بت های خود بردارید بخصوص بت های «ود»، «سواع»، «یغوث»، «یعوق» و «نسر» را رها نکنید. و آن ها گروه بسیاری را گمراه کردند. بار الها؛ ظالمان را جز ضلالت نیفزا»

بنابراین ما موظفیم خود را از مشابهت با اعمال و افعال منکر و زشت کسانی که عملکردشان منجر به شرک گردیده، برحذر داریم. در حدیث صحیحی از پیامبر صلی الله علیه وسلم ثابت است که خطاب به علی بن ابی طالب رضی الله عنه فرمودند: «لَا تَدْعَ تَمَثَالًا إِلَّا طَمَسْتَهُ وَلَا قَبْرًا مُشْرِفًا إِلَّا سَوَيْتَهُ»^(۱)

«هر تصویری که دیدی آن را از بین ببر و هر قبر بر آمده ای را که دیدی هموار کن» رسول الله صلی الله علیه وسلم می فرماید: «أَشَدُّ النَّاسِ عَذَابًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ الْمُصَوِّرُونَ»^(۲) «معذبترین مردم نزد الله تعالی کسانی هستند که تصویر می کشند.» در صحت این حدیث اتفاق نظر است.

در این زمینه احادیث زیادی روایت شده است. والله ولی التوفیق.

شیخ ابن باز - کتاب الدعوة - (۱) - ص (۱۹ - ۱۸)

[۲۷۵] حکم مجسمه سازی و پیکر تراشی و کشیدن تصاویر

س: دانش آموز کلاس اول دبیرستان هستم و از کودکی علاقه وافری به نقاشی داشته ام که تصور آن برای دیگران مشکل بود. حالا آگاهی یافته ام که نقاشی موجبات خشم الله تعالی را فراهم می کند. ولی من وابستگی زیادی به نقاشی دارم، تنها نقاشی

۱- مسلم (۹۶۹) و در روایتی به آمده است. (و لا صورةً إلا طمسها)

۲- بخاری (۵۹۵۰) و مسلم (۲۱۰۹)

نیست بلکه به حکاکی صورت نیز می پردازم. تلاش زیادی کردم تا نقاشی را ترک کنم ولی شیطان آن را برایم زیبا جلوه می کند. خواهش می کنم راهی به من نشان دهید تا بتوانم نقاشی و حکاکی را ترک کنم.

ج: کشیدن تصویر و حکاکی موجودات زنده حرام است؛ زیرا پیامبر صلی الله علیه وسلم صورتگران را لعنت فرموده است.

و می فرماید: «إِنَّهُمْ أَشَدُّ النَّاسِ عَذَابًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ»^(۱)

«معدبترین مردم نزد الله تعالی کسانی هستند که تصویر می کشند.»

توصیه می کنیم: وقت خود را با کارهای سودمند همچون مطالعه و تجارت و دیگر کارهای سودآور پرکنی تا از کارهای حرام فاصله بگیری.

و بالله التوفیق. و صلی الله علی نبینا محمد وآله و صحبه و سلم.

انجمن دائم پژوهشهای علمی وافتا (۱/ ۴۷۷ - ۴۷۸)

[۲۷۶] حکم درآمدی که از راه کشیدن تصاویر به دست می آید

س: پدرم از طریق عکاسی کسب درآمد می کند. می خواهم بدانم پولی که از این راه می رسد حلال است یا حرام؟

ج: کشیدن تصویر موجودات زنده، حرام است و درآمد حاصل از آن نیز حرام می باشد. اگر درآمدی که از راه گرفتن و کشیدن عکس به دست آید معلوم است استفاده از آن حرام می باشد و اگر با اموال دیگر مخلوط شده و جدا کردنش ممکن نباشد، بنا به قول راجح استفاده از آن جایز است.

و بالله التوفیق. و صلی الله علی نبینا محمد وآله و صحبه و سلم.

انجمن دائم پژوهشهای علمی وافتا (۱/ ۴۸۹)

[۲۷۷] حکم داد و ستد مجسمه ها

س: آیا برای مسلمان جایز است مجسمه فروشی کند و از درآمد مجسمه‌ها به عنوان سرمایه استفاده کند تا بوسیله آن زندگی کند؟

ج: برای مسلمان جایز نیست مجسمه بفروشد یا به تجارت آن پردازد؛ زیرا در احادیث صحیحی ثابت است که کشیدن عکس جانداران و ساخت مجسمه و نگهداری از آن به طور مطلق حرام است. بدون شک دادوستد آن باعث رشد و ترویج این کار می‌شود که کمکی است در جهت کشیدن تصویر و نگهداری آن در خانه‌ها، اماکن عمومی و امثال آن.

هرگاه چیزی حرام شد درآمد حاصل از آن نیز حرام است. مسلمان اجازه ندارد که از آن امرار معاش کند و اگر در این کار گرفتار شده، لازم است خود را از آن رهایی بخشد و به سوی الله تعالی باز گشته و توبه نماید. امید است پروردگار او را ببخشد.

الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَإِنِّي لَغَفَّارٌ لِّمَن تَابَ وَءَامَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا ثُمَّ آهْتَدِي﴾

[طه: ۸۲]

«و من هر که را توبه کند و ایمان آورد و عمل صالح انجام دهد سپس هدایت شود می‌آمرزم».

و بالله التوفیق. و صلی الله علی نبینا محمد وآله و صحبه و سلم.

انجمن دائم پژوهشهای علمی وافتا (۱/۴۸۹)

[۲۷۸] حکم مجسمه‌سازی

س: حکم مجسمه‌سازی چیست؟

ج: اگر مجسمه موجودات زنده باشد حرام و ناجایز است؛ زیرا از پیامبر صلی الله علیه و سلم ثابت است که تصویر سازان را لعنت فرمود.^(۱)

۱- تخریج این حدیث در فتاوی (۲۷۵) این باب گذشت

و ثابت است که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرموده: الله تعالى می فرماید: «وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ ذَهَبَ يُخْلَقُ كَخَلْقِي»^(۱) «چه کسی ظالم تر از فردی است که مشابَهت به خلقت من می کند»

این کار حرام است؛ ولی اگر مجسمه بی جان باشد، ایرادی ندارد و درآمد حاصل از آن حلال است. والله الموفق.

شیخ ابن عثیمین - رساله صفة صلاة النبي صلی الله علیه وسلم . ص ۲۸

[۲۷۹] حکم عروسک سازی برای کودکان

س: آیا بین این مسئله که کودکان برای خود عروسک بسازند و این مسئله که ما برای آنان عروسک بسازیم یا بخریم فرق است؟

ج: به نظر من هر گونه عروسک سازی که مشابَهت به خلقت و آفرینش پروردگار داشته باشد، حرام است. زیرا این کار عین صورتگری و تصویر سازی است که در حرام بودن آن شکی نیست. همچنین عروسک های ساخته شده که از نزد مسیحیان و غیر مسلمانان به دست ما برسد، حرام است.

در مورد خرید عروسک نیز باید گفت: بهتر است به جای عروسک، چیزهایی همچون، دوچرخه، ماشین، و امثال آن را بخریم. ساخت و یا خرید عروسک های پارچه ای و پنبه ای هر چند که دارای اعضای مانند: سر و گردن هستند؛ ولی چون چشم و بینی در آن واضح نیست، ایرادی ندارد. این کار مشابَهت با خلقت و آفرینش پروردگار محسوب نمی شود.

شیخ ابن عثیمین - فتاوی العقیده - ص ۶۸۵/

[۲۸۰] حکم شغل عکاسی

س: در صحیح بخاری این حدیث پیامبر صلی الله علیه وسلم را خواندم: هر تصویر سازی در آتش است. من مدت ۱۸ سال به عکاسی مشغول بوده‌ام و از انسان و حیوان و دیگر موجودات عکس گرفته‌ام. بنده اکنون در تأسیسات جنگی، قسمت عکاسی کار می‌کنم و هر جا نیاز به عکس در مجله‌ی این اداره باشد، عکس می‌گیرم. با دیدن این حدیث جا خوردم و مرا بسیار ترساند. به این جهت از شما می‌خواهم برایم در این مورد فتوا دهید. با توجه به اینکه مدت ۱۸ سال زندگی‌ام از این راه تأمین شده است و درآمد فعلی من نیز از عکاسی است.

ج: **مطلب اول/ این‌که:** کشیدن و یا گرفتن تصاویر موجودات زنده اعم از انسان و حیوان حرام است. مگر در مواقع ضروری همچون شناسنامه و پاسپورت و یا عکس مجرمان و اشرار که برای امنیت عمومی خطرناکند.

دوم/ این‌که: راه‌های کسب روزی حلال بسیارند و مسلمان باید از آن راهها انتخاب نماید تا از حرام دوری کند و از کارهای شک برانگیز پرهیز کند. از الله تعالی مسئلت داریم امور ما را سامان بخشد و راه هدایت و رستگاری را برای ما هموار سازد. الله تعالی به شما توفیق توبه نصیب فرماید و از گناهان شما درگذر نماید.

و بالله التوفیق. و صلی الله علی نبینا محمد وآله و صحبه و سلم.

انجمن دائم پژوهشهای علمی وافتا (۱/۴۸۹)

[۲۸۱] حکم فتوکپی از عکس با دستگاه

س: یک دستگاه فتوکپی در اختیار دارم و بسیاری از مواقع، شناسنامه یا پاسپورت و دیگر مدارک آورده می‌شود تا از آن فتوکپی بگیرم. با توجه به اینکه هنگام گرفتن فتوکپی از شناسنامه عکس داخل آن نیز فتوکپی می‌شود. آیا در گرفتن فتوکپی، با توجه به احادیث نهی از تصویر بر من نیز گناهی هست؟ بنده کارمندم و شغلم نیز گرفتن فتوکپی است. امیدوارم حکم این کار را با دلیل برایم توضیح دهید؟

ج: کشیدن و گرفتن تصاویر موجودات زنده اعم از انسان و حیوان، پرندگان و امثال آن حرام است. خواه به شکل مجسمه باشد یا غیر مجسمه، خواه کامل باشد یا فقط سر و صورت باشد. گرفتن فتوکپی نیز از آن حرام است. مگر هنگام ضرورت همچون پاسپورت و... مسلمان اجازه ندارد عکاسی را به عنوان شغل انتخاب کند.

و بالله التوفیق. و صلی الله علی نبینا محمد وآله و صحبه و سلم.

انجمن دائم پژوهشهای علمی وافتا (۱/۴۹۷)

[۲۸۲] حکم فروش دوربین عکاسی

س: شخص مسلمانی یک دستگاه دوربین عکاسی دارد. پس از آگاهی از حکم عکس، الله تعالی او را هدایت کرده است. اگر دوربین خود را بفروشد گناهکار است یا خیر؟ با توجه به اینکه هنوز دوربین نو است و فرد به پول آن نیاز دارد.

ج: گرفتن و یا کشیدن تصویر موجودات زنده به طور مطلق حرام است. مگر در موارد ضروری هم چون پاسپورت و.. لذا فروش دوربین به کسی که آن را در کار حرام استفاده می کند، حرام است. فروش آن به کسی که از جانداران در موارد ضروری عکس می گیرد یا از اشیاء بی جان عکس تهیه می کند، جایز است.

و بالله التوفیق. و صلی الله علی نبینا محمد وآله و صحبه و سلم.

انجمن دائم پژوهشهای علمی وافتا (۱/۴۹۰)

[۲۸۳] جواز گرفتن عکس در موارد ضروری

س: مردم در جاهایی همچون کارت شناسایی، شناسنامه، گواهینامه ی رانندگی، تأمین اجتماعی، آزمون ورودی مدارس و دانشگاهها و صدور ویزا مجبور هستند از عکس استفاده کنند. آیا عکس در ضرورت‌هایی همچون مسایل فوق جایز است؟ و اگر جایز نیست کارمند این گونه مشاغل چه کند؟ آیا کار خود را ترک کند یا خیر؟

ج: گرفتن عکس حرام است؛ چون در احادیث صحیح از پیامبر صلی الله علیه وسلم ثابت است که کسانی را که تصویر می کشند، لعنت کرده و خبر داده که آنان در

سخت‌ترین عذاب هستند. زیرا تصویر وسیله‌ای به سوی شرک است و در آن مشابهت با خلقت و آفرینش باری تعالی است. ولی در موارد ضروری هم چون عکسِ شناسنامه، پاسپورت، سنجش، اقامت یا امثال آن، انسان اجازه ی استفاده از عکس را به اندازه ضرورت دارد. اگر شخصی کارمند است و این کار جزو وظایف اداری اوست و هیچ راه‌گریزی ندارد یا کارش برای مصالح عمومی سودمند است و مصالح جز با آن انجام شدنی نیست. بنا به گفته الله تعالی در حد ضرورت اجازه دارد.

الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَقَدْ فَصَّلَ لَكُمْ مَا حَرَّمَ عَلَيْكُمْ إِلَّا مَا اضْطُرِرْتُمْ إِلَيْهِ﴾

[الأنعام: ۱۱۹]

«و الله تعالی آنچه را بر شما حرام بوده، بیان کرده است مگر این که ناچار باشید». و بالله التوفیق. و صلی الله علی نبینا محمد وآله و صحبه و سلم. انجمن دائم پژوهشهای علمی وافتا (۱/۴۹۴)

[۲۸۴] مومیایی و خشک کردن حیوانات حرام است

س: پرندگان خشک شده هم چون کبوتر و شاهین در بازارها برای زیبایی یا سوغات به فروش می‌رسد. با توجه به این که این پرندگان را الله تعالی آفریده است و با این کار هیچ تغییری در آن‌ها به وجود نمی‌آید. بفرمایید حکم قرار دادن آن در خانه چیست؟

ج: این کار در حکم تصویر نیست و مشابهت با خلقت و آفرینش پروردگار ندارد و در حکم نگهداری از عکس‌های نهی شده نیست. نگهداری پرندگان خشک شده، اگر حلال گوشت باشند، هدر دادن و ضایع کردن گوشت آن‌هاست. اگر حرام گوشت باشند، مانند: انواع پرندگان شکاری، تلف کردن پرنده ای است که می‌توان از آن در موارد دیگر استفاده نمود. از طرفی هزینه ی خشک کردن این پرندگان، اسراف و تبذیر به شمار می‌رود و مقدمه ای است برای مجسمه‌گذاری در منازل که باید از آن جلوگیری نمود.

و بالله التوفیق. و صلی الله علی نبینا محمد وآله و صحبه و سلم. انجمن دائم پژوهشهای علمی وافتا (۱/۴۹۴، ۴۹۳)

فصل هشتم:

انبيا عليهم الصلاه و السلام و اوليا

[۲۸۵] پیامبر صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَسَلَّمَ بعد از وفات

س ۱: آیا روح پیامبر صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَسَلَّمَ بعد از وفات در قبر مبارک به بدن برگشته است و حیاتی همانند حیات دنیوی دارد؟ یا ایشان در اعلیٰ علیین (بالترین مقام)، حیاتی مخصوص عالم برزخ، دارد؟

ج ۲: پیامبر ما محمد صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَسَلَّمَ در قبرش زنده است. اما زنده بودن که مخصوص عالم برزخ است. الله تعالی انواع نعمتها را برای رسول الله صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَسَلَّمَ مهیا کرده است و این نعمتها جزای اعمال پاکی است که در دنیا انجام داده است، درود و سلام پروردگار بر او باد! روح پیامبر صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَسَلَّمَ به جسد مبارک ایشان بر نگشته است و حیاتی مانند حیات دنیوی ندارند. و از طرفی روح ایشان با جسد مبارک همانند حیات روز قیامت ارتباطی ندارد؛ بلکه دارای حیات برزخی هستند که حالتی است بین زندگی این دنیا و زندگی آخرت.

با این توضیح روشن می شود که پیامبر همانند پیامبران پیشین فوت کرده است.

الله تعالی می فرماید: ﴿وَمَا جَعَلْنَا لِبَشَرٍ مِّن قَبْلِكَ الْخُلْدَ أَفَإِنَّ مَتَّ فَهُمْ الْخَالِدُونَ﴾

﴿[الأنبياء: ۳۴]﴾

«پیش از تو برای هیچ انسانی جاودانگی قرار ندادیم، آیا اگر تو بمیری، آن‌ها جاوید خواهند بود؟»

و می فرماید: ﴿كُلُّ مَن عَلَيهَا فَانٍ ﴿٢٦﴾ وَيَبْقَىٰ وَجْهُ رَبِّكَ ذُو الْجَلَلِ وَالْإِكْرَامِ ﴿٢٧﴾﴾

[الرحمان: ۲۶ - ۲۷]

«همه‌ی کسانی که روی آن (زمین) هستند فانی می شوند (۲۶) و تنها ذات ذوالجلال

و گرامی پروردگارت باقی می ماند»

و نیز می فرماید: ﴿إِنَّكَ مَيِّتٌ وَإِنَّهُمْ مَّيِّتُونَ ﴿٣٠﴾﴾ [الزمر: ۳۰]

«تو می میری و آن‌ها نیز خواهند مرد».

مانند این آیات که بیانگر وفات پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ هستند. همچنین غسل دادن و کفن نمودن و نماز خواندن صحابه رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ بر پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بیانگر وفات ایشان است.

اگر پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بعد از وفات، حیاتی همانند حیات این دنیا می داشت، صحابه رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ این اعمال را برای ایشان انجام نمی دادند؛ آن طوری که با دیگر مردگان انجام می دادند.

فاطمه رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا ارث پدرش را درخواست کرد. چون معتقد بود پدرش وفات کرده است و در این مسئله هیچ یک از صحابه با نظریه ی فاطمه رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا مخالفت نکردند، و ابوبکر رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ در جواب او گفت: «بأن الأنبياء لا يُورثون» (انبیاء ارث به جا نمی گذارند).^(۱)

اصحاب بر انتخاب خلیفه برای مسلمانان بعد از پیامبر که زمام امور را به دست بگیرد اتفاق کردند و این اتفاق با انتخاب ابوبکر رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ به عنوان خلیفه به اتمام رسید. اگر پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ زنده می بود همانند زندگانی این دنیا، اصحاب رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ بر فوت پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به این نحو اجماع نمی کردند.

در عهد خلافت عثمان و علی رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ فتنه ها و مشکلات زیاد شد، با این حال کسی از آنان جهت مشورت برای دستیابی به یک راه حل مناسب، سر قبر پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نرفتند. اگر پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بعد از وفات، حیاتی همچون حیات این دنیا می داشت، اصحاب رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ در مشورت با ایشان جهت رفع مشکلات کوتاهی نمی کردند، در حالی که آن ها نیاز شدیدی به یک راه حل مناسب داشتند تا از بحرانی که آن ها را احاطه کرده بود، نجات یابند. روح پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ «که بهترین مخلوق خداوند می باشد» در اعلی علین جا دارد و پروردگار «وسيله» را که بالاترین مقام در بهشت می باشد به ایشان عطا کرده است.

۱- حدیث پیامبر با همین لفظ دار قطنی در العلل آورده است ۲۳۱/۱ (۳۴) اصل حدیث در بخاری ۳۰۳۹

- مسلم ۱۷۵۷ - ۱۷۶۱ با لفظ (لأنورث، ما ترکنا صدقة) روایت شده است.

س ۲: آیا اگر شخصی پیامبر صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَسَلَّمَ را صدا بزند و یا بر پیامبر صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَسَلَّمَ درود بفرستد، پیامبر صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَسَلَّمَ در قبر مبارک می شنود؛ زیرا در روایتی چنین آمده است: «مَنْ صَلَّى عَلَيَّ عِنْدَ قَبْرِي سَمِعْتَهُ...» «هر کس کنار قبرم بر من درود بفرستد می شنوم...» حدیث فوق صحیح است یا ضعیف یا موضوع؟

ج ۲: اصل کلی این است که مردگان صدای زندگان را نمی شنوند.

الله تعالی می فرماید: ﴿وَمَا أَنْتَ بِمُسْمِعٍ مَّن فِي الْقُبُورِ﴾ [فاطر: ۲۲]

«و تو نمی توانی سخن خود را به گوش آنان که در گور خفته اند برسانی»

هیچ دلیلی در قرآن و سنت وجود ندارد که ثابت کند پیامبر صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَسَلَّمَ صدا و ندای انسان ها را به عنوان یک ویژگی خاص بشنود. بلکه در احادیث این مسئله از پیامبر صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَسَلَّمَ ثابت است که هر شخصی از هر کجا، چه دور چه نزدیک، بر پیامبر صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَسَلَّمَ درود بفرستد آن درود به پیامبر صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَسَلَّمَ رسانیده می شود. علی بن حسین بن علی رَضِيَ اللّٰهُ عَنْهُمْ شخصی را دید که از دریچه ای که مشرف به قبر پیامبر صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَسَلَّمَ است، می رود و در آنجا دست به دعا بلند می کند، علی رَضِيَ اللّٰهُ عَنْهُمْ او را نهی کرد و گفت: (آیا برای شما حدیثی را بازگو نکنم که پدرم از جدم رسول الله صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَسَلَّمَ شنیده است؟ ایشان فرمودند که: «لَا تَتَّخِذُوا قَبْرِي عِيدًا، وَلَا يُبَوِّئُكُمْ قُبُورًا، وَصَلُّوا عَلَيَّ فَإِنَّ تَسْلِيمَكُمْ يَبْلُغُنِي أَيْنَمَا كُنْتُمْ»

«قبر مرا عیدگاه و محل تجمع قرار ندهید و خانه هایتان را به قبرستان تبدیل کنید و به من درود بفرستید؛ زیرا درودتان را به من می رسانند»^(۱).

حدیث مورد اشاره در سؤال «مَنْ صَلَّى عَلَيَّ عِنْدَ قَبْرِي سَمِعْتَهُ، وَمَنْ صَلَّى عَلَيَّ بَعِيدًا

بَلَّغْتَهُ»^(۲)

۱- تخریج این حدیث در فتوی شماره ۲۲۴ همین باب آمده است و همچنین الصارم المنکی ص (۳۹۲)

۲- «مجموع الفتاوی» (۲۴۱/۲۷)

[هر کس کنار قبرم به من درود بفرستد، می شنوم و هر کس از راه دور به من درود بفرستد به من می رسانند]

از دیدگاه محققان و علما ضعیف است. ابن تیمیه می گوید: این حدیث را که به اعمش نسبت می دهند دروغ است.

اما روایت ابو داوود که با سند حسن، ابو هریره رَضِيَ اللهُ عَنْهُ از پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ روایت می کند که: «مَا مِنْ أَحَدٍ يُسَلِّمُ عَلَيَّ إِلَّا رَدَّ اللَّهُ عَلَيَّ رُوحِي حَتَّى أَرُدَّ عَلَيْهِ السَّلَامَ»^(۱)

(هر کس به من سلام بفرستد خداوند روحم را به جسدم بر می گرداند تا جواب سلام او را بدهم). چند توجیه دارد.

اول: در این حدیث به صراحت بیان نشده است که پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بطور مستقیم سلام فرد مسلمان را می شنود؛ بلکه احتمال می رود که ملائکه، سلام مسلمان را به پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ برساند و ایشان جواب دهند.

دوم: حتی اگر فرض کنیم که پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ سلام فرد مسلمان را می شنود، لازمه اش این نیست که دعا و ندای او را هم بشنود.

س ۳: آیا صدا کردن و به کمک خواستن پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در مشکلات و مصیبت ها از نزدیک قبر ایشان و یا از دور، شرک محسوب می شود یا خیر؟

ج ۳: صدا زدن و به کمک خواستن پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بعد از مرگ ایشان در مشکلات و مصیبت ها، شرک اکبر است و شخص را از دین خارج می کند، برابر است که این کمک خواستن کنار قبر پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ باشد یا از جای. مانند این که بگوید: ای رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مرا شفا بده، گم شده ی مرا برگردان و... و امثال این ها.

الله تعالی می فرماید: ﴿وَأَنَّ الْمَسْجِدَ لِلَّهِ فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَدًا﴾ [الجن: ۱۸]

«و مساجد از آن الله است پس با الله کسی را نخوانید».

و می فرماید: ﴿وَمَنْ يَدْعُ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ لَا بُرْهَانَ لَهُ بِهِ فَإِنَّمَا حِسَابُهُ عِنْدَ

رَبِّهِ إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الْكَافِرُونَ ﴿۱۱۷﴾ [المؤمنون: ۱۱۷]

«و هر کس معبود دیگری با الله بخواند، مسلماً هیچ دلیلی بر آن نخواهد داشت؛

حساب او نزد پروردگارش خواهد بود، به یقین که کافران رستگار نخواهند شد».

و می فرماید: ﴿يُولِجُ اللَّيْلَ فِي النَّهَارِ وَيُؤَلِّجُ النَّهَارَ فِي اللَّيْلِ وَسَخَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ

كُلٌّ يُجْرَى لِأَجْلِ مُسَيِّئٍ ذَٰلِكُمْ اللَّهُ رَبُّكُمْ لَهُ الْمُلْكُ ۗ وَالَّذِينَ تَدْعُونَ مِن دُونِهِ

مَا يَمْلِكُونَ مِن قِطْمِيرٍ ﴿۱۳﴾ إِن تَدْعُوهُمْ لَا يَسْمَعُوا دُعَاءَكُمْ وَلَوْ سَمِعُوا مَا اسْتَجَابُوا

لَكُمْ وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ يَكْفُرُونَ بِشِرْكِكُمْ ۗ وَلَا يُنَبِّئُكَ مِثْلُ خَبِيرٍ ﴿۱۴﴾ [فاطر: ۱۳ - ۱۴]

«این است الله، پروردگار شما، حاکمیت از آن اوست. و کسانی را که جز او

می خوانید حتی به اندازه پوست نازک خرما مالک نیستند) (۱۳) اگر آن‌ها را بخوانید

صدای شما را نمی شنوند و اگر بشنوند به شما پاسخ نمی گویند، و روز قیامت شرک

شما را منکر می شوند و هیچ کس مانند خداوند تو را با خبر نمی سازد».

س: ۴: الف) کدام درود کنار قبر پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فضیلت بیشتری دارد؟

«الصلاة والسلام عليك يا رسول الله» یا «اللهم صل علي محمد و علي آل محمد» با کلمه‌ی

طلب کردن و خواستن؟

س: ب) آیا پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به شخصی که کنار قبر ایشان درود

می فرستد نگاه می کند؟

س: ج) آیا پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ برای جواب سلام کسی از اصحاب یا اولیای

کرام دستش را از قبر بیرون کرده است؟

ج: ۴: الف) تا آنجا که من اطلاع دارم از پیامبر الفاظ مشخصی برای درود فرستادن

کنار قبر ایشان ثابت نیست، لذا جایز است در هنگام زیارت قبر مبارک با لفظ «الصلاة و

السلام عليك يا رسول الله» و یا درود ابراهیمی «اللهم صل علي محمد و علي ال محمد كما صليت...» درود بفرستد.

البته بهتر است که با جمله خبری همانند بقیه اهل قبرستان درود فرستد.
ابن عمر رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا هنگام زیارت قبر پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می گفت:
«السلام عليك يا رسول الله، السلام عليك يا أبا بكر، السلام عليك يا أبتاه»، سپس بر می گشت^(۱).

ج ب: در قرآن و احادیث صحیح پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بیان نشده است که کسی را که کنار قبرشان می آید می بیند. اصل، ندیدن پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ است مگر دلیل شرعی از قرآن یا حدیث، دیدن را ثابت کند.

ج: اصل کلی در مورد مردگان، پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و..... عدم تحرک در قبر است، همانند دراز کردن دست یا حرکت دیگری. و این مسئله که پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ دستش را به طرف کسی که بر او سلام کرده است دراز کرده باشد؛ صحیح نیست این وهم و تخیل است و اساس درستی ندارد.

وبالله التوفيق. و صلى الله على نبينا محمد و آله و صحبه و سلم

انجمن دائم پژوهشهای علمی و افتا (۱۷۱/۳، ۱۶۷)

۲۸۶] پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ با روح و جسد به معراج رفته است

س ۱: آیا معراج پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ از مسجد الاقصی به آسمان با روح و جسم هر دو همراه بوده یا این که فقط با روح بوده؟ با دلیل توضیح دهید؟
ج ۱: عقیده اهل سنت و جماعت این است که سیر شبانه پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ از مسجد الحرام به مسجد الاقصی با روح و جسد هر دو بوده است.

۱- عبدالرزاق در مصنف خود ۶۷۲۴ - ابن ابی شیبة ۱۱۷۹۳ - و جهضمی در کتاب فضل الصلاة علی

النبي صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ۱۰۰ - بیهقی در الکبری ۱۷۴۹ مجموع الفتاوی ابن تیمیة ۳۲۹/۲۴

الله تعالی می فرماید: ﴿سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِّنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ

إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَا﴾ [الإسراء: ۱]

«پاک و منزله معبودی که بنده اش را در یک شب از مسجد الحرام به مسجد الاقصی

برد».

کلمه (عبد، بنده اش) اسمی است که شامل روح و جسد هر دو می شود.

و با همین حالت الله تعالی او را از مسجد الاقصی تا آسمانها با روح و جسد هر دو بلند کرده است، در این مورد احادیث زیادی را ابن کثیر و دیگر مفسرین در تفسیر این آیه ذکر کرده اند.

وبالله التوفیق. و صلی الله علی نبینا محمد و آله و صحبه و سلم

انجمن دائم پژوهشهای علمی و افتا ۲۶۷/۳

س ۲: آیا اسراء و معراج پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در بیداری بوده؟ و آیا پیامبر

صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ پروردگارش را دیده است؟

ج ۲: اسراء و معراج پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ طبق ادلهی شرعی در حالت بیداری

بوده و پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ پروردگارش را طبق قول جمهور اهل سنت با چشم خود ندیده است.

وبالله التوفیق. و صلی الله علی نبینا محمد و آله و صحبه و سلم

انجمن دائم پژوهشهای علمی و افتا ۲۶۷/۳، ۲۶۶

[۲۸۷] عقیده‌ی فرد مسلمان در مورد عیسی علیه السلام

س: عیسی علیه السلام از دیدگاه قرآن و احادیث صحیح زنده است یا مرده؟

ج: جمهور اهل سنت بر این عقیده اند که عیسی علیه السلام زنده است و الله تعالی

او را به آسمان برده است. در آخر الزمان می آید و مطابق شریعت محمد صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در جهان حکومت می کند و مردم را به حقانیت خویش دعوت می دهد. نصوص

قرآن و سنت همین حقیقت را تأیید می کند.

الله تعالی در ردّ افتراء یهود بر عیسی علیه السلام می فرماید: ﴿وَقَوْلِهِمْ إِنَّا قَتَلْنَا الْمَسِيحَ عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ رَسُولَ اللَّهِ وَمَا قَتَلُوهُ وَمَا صَلَبُوهُ وَلَٰكِن شُبِّهَ هُمْ وَإِنَّ الَّذِينَ اٰخْتَلَفُوا فِيهِ لَفِي شَكٍّ مِّنْهُ مَا لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ إِلَّا اتِّبَاعَ الظَّنِّ وَمَا قَتَلُوهُ يَقِينًا بَلْ رَفَعَهُ اللَّهُ إِلَيْهِ وَكَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا﴾ [النساء: ۱۵۷ - ۱۵۸]

«و گفتارشان که: «ما، مسیح عیسی بن مریم علیه السلام، پیامبر الله را کشتیم!» در حالی که نه او را کشتند، و نه بر دار آویختند؛ لکن امر بر آنها مشتبه شد. و کسانی که در مورد (قتل) او اختلاف کردند، از آن در شک هستند و به آن علم ندارند و تنها از گمان پیروی می کنند و قطعاً او را نکشتند بلکه الله او را بسوی خود، بالا برد. و الله تعالی، توانا و حکیم است.»

الله تعالی این تصور یهود را، که ما عیسی علیه السلام را کشتیم و به صلیب کشیده ایم، رد می کند و خبر می دهد که خداوند او را به لطف و مرحمت خویش به آسمان بلند کرده است و این را نشان های از نشانه های خویش خوانده است! که به هر کس بخواهد می دهد. آیات زیادی در این زمینه نازل شده است.

استدلال مورد نظر در آیه ﴿بَلْ رَفَعَهُ اللَّهُ إِلَيْهِ﴾ این است که الله تعالی جهت تحقق ابطال گمان یهود (مبتنی بر قتل و به دار آویختن مسیح) او را با روح و جسد بلند کرده است. چون کشتن و به دار آویختن برای جسد محقق می شود؛ و بلند کردن روح به تنهایی با ادعای یهود مبنی بر قتل و صلب یهود نسبت به مسیح علیه السلام منافات ندارد، پس تنها بلند کردن روح، گمان یهود را باطل نمی کند، بلکه بلند نمودن روح با جسم، ادعای یهود را باطل می کند. بنابراین عزت، قدرت، نصرت و تکریم پروردگار نسبت به هر یک از پیامبران که بخواهد مقتضی این امر است، و در آخر آیه به این امر اشاره شده است، ﴿وَكَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا﴾ «الله تعالی عزیز و حکیم است.»

الله تعالی فرموده است: ﴿وَإِنَّ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ إِلَّا لِيُؤْمِنُوا بِهِ قَبْلَ مَوْتِهِ^ط وَيَوْمَ

الْقِيَامَةِ يَكُونُ عَلَيْهِمْ شَهِدًا ﴿١٥٩﴾ [النساء: ۱۵۹]

«و هیچ یک از اهل کتاب نیست؛ مگر آنکه پیش از مرگش به او [مسیح] ایمان می‌آورد، و روز قیامت بر آنها گواه خواهد بود».

الله تعالی خبر داده است که تمام اهل کتاب به زودی قبل از وفات عیسی علیه السلام به او ایمان می‌آورند. این مسئله هنگام نزول عیسی علیه السلام در آخرالزمان جهت برپایی عدالت و دعوت به اسلام و آیین محمدی صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ محقق می‌شود. در مباحث بعدی حدیث نزول عیسی علیه السلام به طور کامل شرح داده خواهد شد.

پس ایمان اهل کتاب به عیسی علیه السلام قبل از وفات ایشان مفهومی است که از این آیه در مرحله ی اول به ذهن می‌رسد. چون آهنگ کلام در مورد نظریه ی یهود درباره ی عیسی علیه السلام و برخورد ایشان با وی و نجات عیسی علیه السلام طبق سنت تغییر ناپذیر الله تعالی و ناکام ماندن کید آنها می‌باشد. پس رجوع دو ضمیر «به، موته» به طرف عیسی علیه السلام برای رعایت آهنگ کلام تعیین می‌گردد.

از ابوهریره رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است که پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: «وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَيُوشِكَنَّ أَنْ يَنْزَلَ فِيكُمْ ابْنُ مَرْيَمَ حَكَمًا مُقْسِطًا، فَيَكْسِرَ الصَّلِيبَ، وَيَقْتُلَ الْخَنَزِيرَ، وَيَصْعَقَ الْجَزْيَةَ، وَيَفِيضَ الْمَالُ حَتَّى لَا يَقْبَلَهُ أَحَدٌ»

«قسم به ذاتی که جانم در دست اوست به زودی فرزند مریم فرود می‌آید و به عنوان حاکمی عادل، صلیب را می‌شکند و خوک را به قتل می‌رساند و جزیه را بر اهل کتاب تعیین می‌کند، اندوخته ی بیت المال زیاد می‌شود. به نحوی که فقیری پیدا نمی‌شود که وجوهات شرعی را قبول کند، « در ادامه ابو هریره رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ می‌گوید: این آیه را

بخوانید: ﴿وَإِنَّ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ إِلَّا لِيُؤْمِنَنَّ بِهِ قَبْلَ مَوْتِهِ﴾ [النساء: ۱۵۹] «هیچ یک

از اهل کتاب نیست؛ مگر آن که پیش از مرگش به او (مسیح) ایمان می‌آورد»^(۱)

در روایتی دیگر پیامبر صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَسَلَّمَ می‌فرماید: «كَيْفَ أَنْتُمْ إِذَا نَزَلَ فِيكُمْ ابْنُ مَرْيَمَ وَإِمَامُكُمْ مِنْكُمْ» «حال تان چگونه خواهد بود آن زمانی که عیسی بن مریم در میان شما فرود آید و امام تان از خودتان باشد»^(۲)

در حدیث صحیح ثابت است که جابر بن عبدالله رَضِيَ اللّٰهُ عَنْهُ از پیامبر صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَسَلَّمَ شنیده است که فرمود: «لَا تَزَالُ طَائِفَةٌ مِنْ أُمَّتِي ظَاهِرِينَ عَلَى الْحَقِّ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ» «همیشه گروهی از امت من هستند که به خاطر حقیقت می‌جنگند و این تا قیامت ادامه دارد. در ادامه فرمود: «فَيَنْزِلُ عِيسَى بْنُ مَرْيَمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَيَقُولُ أَمِيرُهُمْ: تَعَالَى صَلِّ لَنَا، فَيَقُولُ: لَا، إِنْ بَعْضُكُمْ عَلَى بَعْضٍ أَمْرَاءُ؛ تَكْرِمَةً لِلَّهِ هَذِهِ الْأُمَّةُ»

«عیسی بن مریم علیه السلام فرود می‌آید و امیر مسلمانان به عیسی می‌گوید: بیا تا به شما اقتدا کنیم و نماز بخوانیم. عیسی بن مریم علیه السلام می‌گوید خیر؟ بعضی از شما بر بعضی دیگر امیر هستید. این اکرام الله تعالی برای این امت است»^(۳)

این احادیث بر نزول عیسی علیه السلام در آخرالزمان و بر اجرای شریعت محمدی صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَسَلَّمَ دلالت دارد و همچنین اینکه در زمان نزول عیسی علیه السلام امام این امت از میان خود امت خواهد بود.

با بیان این مطالب در خصوص ختم نبوت سیدنا محمد صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَسَلَّمَ و نزول عیسی علیه السلام در آخرالزمان روشن می‌شود که بدون هیچ شبهه‌ای «محمد صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَسَلَّمَ خاتم پیامبران است». چرا که عیسی علیه السلام شریعت مستقلی را نمی‌آورد؛ بلکه مطابق شریعت محمد صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَسَلَّمَ حکومت خواهد کرد.

۱- بخاری (۳۴۴۹) - مسلم (۱۵۵)

۲- بخاری (۳۴۴۹) - مسلم (۱۵۵)

۳- مسلم (۱۵۶)

امر، امر خداوند است در اول و آخر، هر آنچه که بخواهد انجام می‌دهد و هر حکمی را که بخواهد اراده می‌کند، حکم خداوند را کسی تعقیب نمی‌کند و او عزیز و حکیم است.

هر کس بر این باور باشد که عیسی علیه السلام به قتل رسیده و یا به صلیب کشیده شده، کافر است چون مخالف نص صریح قرآن و احادیث صحیح پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ است. هر کس از مسلمانان معتقد باشد که خداوند عیسی علیه السلام را آنگاه که یهود برای قتل وی نقشه می‌کشیدند و مصمم بودند که وی را به دار بزنند، به موت حقیقی می‌راند و سپس او را بلند کرده از جماعت مسلمانان بیرون شده و راه حقیقت را گم کرده است. چون با نص قرآن و حدیث صحیح مخالفت دارد چیزی که این‌ها را به فهم اشتباه کشانده است این آیه قرآن است که خداوند می‌فرماید: ﴿إِذْ قَالَ اللَّهُ يٰعِيسَىٰ

إِنِّي مُتَوَفِّيكَ وَرَافِعُكَ إِلَيَّ وَمُطَهِّرُكَ مِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا﴾ [آل عمران: ۵۵]

«هنگامی که الله به عیسی می‌فرماید: من تو را وفات می‌دهم و به سوی خود بالا می‌برم و تو را از کسانی که کافر شدند، پاک می‌سازم».

کلمه توفی را به مردن ترجمه کرده‌اند. با این تفسیر این گروه در مقابل نظریه صحیح گذشتگان قرار گرفتند که این آیه را به برداشتن خداوند، عیسی علیه السلام را از زمین و بلند کردنش، زنده و نجات دادن او از کفار» تفسیر می‌کنند.

اگر بخواهیم میان نصوص قرآن و احادیث صحیح جمع‌بندی کنیم به نتیجه‌ای جز بلند کردن عیسی علیه السلام زنده و آمدنش در آخرالزمان و ایمان اهل کتاب به او، نمی‌رسیم. روایت ابن عباس رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا در تفسیر «توفی» به مردن صحیح نمی‌باشد؛ چون این روایت منقطع است و در سند آن، علی بن ابو طلحه است که از ابن عباس رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا نشنیده است، بلکه با واسطه از ابن عباس رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا روایت کرده است. و نیز روایت وهب بن منبه یمانی که «توفی» را به مردن معنی می‌کند، صحیح نیست. علت آن معنعن بودن روایت ابن اسحاق و همچنین مدلس و مجهول بودن این روایت است.

به هر حال این تفسیر احتمال وفات را منتفی نمی‌کند بلکه این چنین تفسیر می‌کند که: خداوند عیسی علیه السلام را با روح و بدن، از زمین بلند کرد و بیان می‌کند: خداوند عیسی علیه السلام را بعد از اینکه به خواب رفت بلند کرد و بعد از رفع می‌راند و در آخرالزمان نزول می‌کند.

چون او موجود در آیه مقتضی ترتیب نیست، بلکه فقط دو احتمال را به هم مرتبط می‌کند. زمانی که در مورد یک آیه دو نوع تفسیر موجود باشد، تفسیری مورد قبول است که با ظاهر ادله‌ی دیگری مطابقت داشته باشد. به این صورت ما ادله را جمع آوری می‌کنیم و آیات متشابه قرآن را با آیات محکم قرآنی تفسیر می‌کنیم و این، روش آگاهان در علم نه روش کج‌اندیشان و اهل باطل که همیشه به دنبال آیات متشابه قرآن هستند تا برای فتنه جویی خود توجیه و تأویلی پیدا کنند، است. به همین روش در مورد اختلاف مفسرین در مورد این آیه ﴿وَإِنْ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ إِلَّا لِيُؤْمِنَنَّ بِهِ قَبْلَ مَوْتِهِ...﴾ به قضاوت می‌نشینیم.

واجب است این آیه را طوری تفسیر کنیم که آهنگ کلام و احادیث صحیح پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در مورد نزول عیسی علیه السلام در آخرالزمان مطابقت داشته باشد تا هدف گوینده محقق شود.

اگر از آهنگ کلام و سیاق و سباق آیه و قصد گوینده و احادیث وارده در این موضوع صرف نظر کنیم ترجمه این طور در می‌آید: «هیچ اهل کتابی نیست؛ مگر اینکه قبل از مردنش به خداوند و عیسی علیه السلام ایمان می‌آورد» این ترجمه با ظاهر آیات و دلایل عقلی و نقلی که در مورد عیسی علیه السلام آمده مخالفت دارد، این همان فتنه‌جویی و فتنه‌گری اهل باطل است که قرآن به آن اشاره می‌کند:

﴿هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَأُخْرُ مُتَشَابِهَاتٌ ۚ فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَبَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ وَابْتِغَاءَ تَأْوِيلِهِ ۗ وَمَا يَعْلَمُ

تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ يَقُولُونَ ءَأَمَّنَّا بِهِ كُلٌّ مِّنْ عِنْدِ رَبِّنَا وَمَا يَذَّكَّرُ إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ ﴿٧﴾ [آل عمران: ۷]

«او کسی است که این کتاب آسمانی را بر تو نازل کرد، که قسمتی از آن آیات «محکم» صریح و روشن است، که اساس این کتاب می‌باشد، و قسمتی از آن متشابه است. اما آن‌ها که در قلوب‌شان انحراف است به دنبال تشابهات اند تا فتنه‌انگیزی کنند و مردم را گمراه سازند و تفسیر «نادرستی» برای آن می‌طلبند، در حالی که تفسیر آن‌ها را جز خدا و راسخان در علم نمی‌دانند (آن‌ها که به دنبال درک اسرار آیات قرآنند) می‌گویند: ما به همه آن ایمان آوردیم، همه از طرف پروردگار ماست و جز صاحبان عقل متذکر نمی‌شوند»

اما کسانی که معتقدند: خداوند عیسی را، آنگاه که یهود بر علیه او نقشه می‌کشیدند، می‌راند از دو حال خارج نیست یا باید اعتراف کند که عیسی در آخرالزمان بر می‌گردد! چون احادیث صحیح در این مورد وجود دارد و یا اینکه منکر نزول عیسی در آخرالزمان باشد! اگر اعتراف به نزول عیسی در آخرالزمان کنند باید برای (وی) یک مرحله موت سپس حیات در دنیا، بعداً موت، هنگام حيله یهود و بلند کردنش به آسمان سپس حیات برای نزول در آخرالزمان بعداً موت و بعد حیات هنگام حشر ثابت کند که این مراحل، مخالف با نص قرآن است که می‌فرماید: ﴿كَيْفَ تَكْفُرُونَ بِاللَّهِ وَكُنْتُمْ أَمْوَانًا

فَأَحْيَاكُمْ ثُمَّ يُمِيتُكُمْ ثُمَّ يُحْيِيكُمْ ثُمَّ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ ﴿٢٨﴾ [البقرة: ۲۸]

«چگونه به خداوند کافر می‌شوید؟ در حالی که شما مردگان (اجسام بی روحی) بودید، و او شما را زنده کرد و سپس شما را می‌میراند، و بار دیگر شما را زنده می‌کند سپس به سوی او باز گردانده می‌شوید.»

آن‌ها می‌گویند: ﴿قَالُوا رَبَّنَا آمَنَّا آتَيْنِي وَأَحْيَيْتَنَا آتَيْنِي فَأَعْرَفْنَا بِذُنُوبِنَا فَهَلْ إِلَىٰ

خُرُوجٍ مِّن سَبِيلٍ ﴿١١﴾ [المؤمن: ۱۱]

«پروردگارا! ما را دو بار می‌راندی و دو بار زنده کردی و اکنون به گناهان خود معترفیم. آیا راهی برای خارج شدن «از جهنم» وجود دارد».

و اگر منکر نزول عیسی علیه السلام در آخرالزمان باشند این علنا مخالف احادیث صحیح (مورد قبول جمهور مسلمانان است) که دلالت بر نزول عیسی علیه السلام و دعوتش به حق و حکمت و قتل خنزیر و شکست صلیب دارد. در هر دو حالت راه گریزی ندارند؛ مگر آنکه معتقد بر آنچه که عقیده اهل سنت و جماعت بر نجاتِ الله، عیسی علیه السلام را از کید یهود و بلند کردنش با روح و جسد و نزول عیسی علیه السلام در آخرالزمان و حکم بر شریعت عدل الهی است، باشند.

وبالله التوفیق. و صلی الله علی نبینا محمد و آله و صحبه و سلم

انجمن دائم پژوهشهای علمی و افتا ۲۱۹-۲۲۲/۳

[۲۸۸] سؤالاتی در مورد خضر علیه السلام

س ۱: آیا خضر علیه السلام در دریاها و بیابان‌ها نهبانی می‌دهد؟ و کسانی را که گم می‌شوند کمک می‌کند؟

ج ۱: قول صحیح این است که خضر علیه السلام قبل از رسالت پیامبر صلی الله علیه و سلم فوت کرده است.

خداوند می‌فرماید: ﴿وَمَا جَعَلْنَا لِبَشَرٍ مِّن قَبْلِكَ الْخُلْدَ أَفَإِن مِّنْ فَهْمٍ الْخَالِدُونَ

﴿الأنبياء: ۳۴﴾

«پیشاپیش از تو (نیز) برای هیچ انسان‌هایی جاودانگی قرار ندادیم؛ (وانگهی آن‌ها که انتظار مرگ تو را می‌کشند؛ آیا اگر تو بمیری، آنان، جاوید خواهند بود؟»

بر فرض این که خضر علیه السلام زنده بوده تا پیامبر صلی الله علیه و سلم را ملاقات کند روایات دال بر این است که بعد از فوت پیامبر به یک مدت زمان مشخصی فوت کرده است.

پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می فرماید: «أَرَأَيْتُمْ لَيْلَتَكُمْ هَذِهِ؟ فَإِنَّهُ عَلَى رَأْسِ مِائَةِ سَنَةٍ لَا يَبْقَى عَلَى وَجْهِ الْأَرْضِ مِمَّنْ هُوَ عَلَيْهَا الْيَوْمَ أَحَدٌ»

«امشب را به خاطر بسپارید؛ زیرا پس از گذشت صد سال از این تاریخ، احدی از کسانی که روی زمین هستند، باقی نخواهند ماند»^(۱)

با این وجود حالت خضر علیه السلام مانند دیگر مردگان می باشد که نه ندایی را می شنود و نه جواب کسی را می دهد. و نه گم شده ای را راهنمایی می کند. و اگر زنده باشد و غائب، حالت او مانند دیگر غائبین می باشد. که دعا کردن و کمک خواستن از او در مشکلات و خوشی ها جایز نمی باشد.

خداوند می فرماید: ﴿فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَدًا﴾ [الجن: ۱۸] «پس هیچ کس را با خدا نخوانید».

وبالله التوفيق. و صلی الله علی نبینا محمد و آله و صحبه و سلم

انجمن دائم پژوهشهای علمی و افتا ۲۰۹/۳، ۲۰۸

س ۲: خضر علیه السلام نبی بوده یا انسان صالح؟

ج ۲: قول صحیح این است که خضر علیه السلام نبی بوده به دلیل حکایت خداوند در سوره کهف: خضر، کشتی که از مساکین بود و در دریا کار می کرد را سوراخ کرد، پسر بیچه ای که مرتکب هیچ جرمی نشده بود را به قتل رساند، دیوار دو یتیم آبادی که از موسی و خضر پذیرایی نکردند را تعمیر کرد، و چون موسی علیه السلام بر عمل کرد خضر علیه السلام اعتراض کرد خضر سبب این کارها را بر او بیان کرد: که هر آن عملی که انجام داده به وحی از طرف الله بوده.

خداوند می فرماید: ﴿وَمَا فَعَلْتُهُ عَنْ أَمْرِي﴾ ذَلِكَ تَأْوِيلُ مَا لَمْ تَسْطِعْ عَلَيْهِ صَبْرًا

[الکھف: ۸۲]

«و من آن (کارها) را خود سرانه انجام ندادم، این بود راز کارهایی که نتوانستی در

برابر آن‌ها شکیبایی به خرج دهی».

وبالله التوفیق. و صلی الله علی نبینا محمد و آله و صحبه و سلم

انجمن دائم پژوهشهای علمی و افتا ۳/۲۱۱، ۲۱۲

[۲۸۹] حکم تصویرسازی انبیا و صحابه و تابعین

س: حکم تصویر کشیدن زندگینامه پیامبران علیهم الصلاة والسلام و صحابه و تابعین رَضِیَ اللّهُ عَنْهُمْ در قالب فیلم چیست؟ و همچنین زندگینامه پیامبران و پیروانش از یک طرف و کفار از طرف دیگر؟

ج: اول: در یک نگاه کلی فیلم‌های انیمیشنی (کارتونی) یک نوع حرکات تصنعی و لهو و لعب و کارهای بی محتوا می‌باشد که نظر بینندگان را جلب می‌کند و اعمال انسان‌ها را تحت الشعاع قرار می‌دهد.

این ایفای نقش خالی از افراط و تفریط نیست و صرف نظر از این، ایفای نقش، مناسب این بازیگر نیست. ظاهراً باید این بازیگر به جای پیامبر یا صحابه یا تابعین دعوت دهد و تبلیغ و عبادت و جهاد کند تا به وظیفه اش عمل کند و اسلام را نصرت دهد.

دوم: کسانی که نقش دیگران را بازی می‌کنند غالباً پایبند صداقت و اخلاق اسلامی نیستند، لاف می‌زنند و جهت محقق نمودن هدفی که در پی آنند (کسب درآمد) پایبند هیچ آدابی نیستند و زمانی که فردی در نقش صحابه و یا امثال ایشان ایفای نقش می‌کند منجر به تمسخر و استهزاء به مقام شامخ صحابه می‌شوند و از قدر و منزلت این برزگواران کاسته خواهد شد.

سوم: به فرض تصور ساختن فیلم از دو طرف، کفار مانند فرعون و ابوجهل و غیره و مومنین همانند موسی و محمد و پیروانش، به ناچار کسی که نقش کافران را بازی می‌کند باید به جای آن‌ها حرف بزند و منطق آن‌ها را در گفتن کلمات کذب و سب و شتم انبیاء دنبال کند، و پیامبران را به باد مسخره بگیرد و هر نوع بدی و تهمت و افتراء را، همان‌طور که از فرعون و ابوجهل و امثال ایشان نسبت به پیامبران سر زده است

تکرار کند. این بازیگر نه به عنوان حکایت، بلکه به عنوان یک حقیقت که کفار به آن‌ها تکلم کرده سخن می‌گوید. این در صورتی است که این سخنان و حرکات را بدون کم و کاست اجرا کند، در غیر اینصورت جرم آن سنگین‌تر و بلایی بس بزرگ‌تر خواهد بود و نتیجه آن جز فساد اجتماع و کسر شأن انبیاء و بزرگان چیز دیگری عاید انسان نخواهد شد.

چهارم: این ادعا که فیلم‌هایی با این موضوع، (اتفاقات میان مسلمانان و کافران) یک روش موفق در دعوت و فهم دقیق تاریخ می‌باشد ادعایی است که واقعیت آن را قبول نمی‌کند.

بر فرض این که این ادعا را مثبت تلقی کنیم جنبه منفی آن بیشتر از جنبه مثبت خواهد بود و افساد آن بر اصلاح چیره خواهد شد و هر آن قضیه‌ای که پیامدهای آن این طور باشد انجام ندادن آن واجب و نیاز به تفکر و تعمق بیشتری دارد.

پنجم: راه‌های دعوت و تبلیغ به طرف اسلام در میان مردم زیاد است که پیامبران برای امت‌هایشان بیان کرده‌اند که نتیجه مثبتی از خود به جای گذاشته (پیشرفت اسلام و عزت مسلمانان) که واقعیت تاریخ این را به ثبت رسانده پس باید به همین روش حرکت کنیم. راهی که خداوند بر پیامبران و صدیقین و شهدا و صالحین مژدگانی داده پس به همین روش اکتفا می‌کنیم و از لهو و لهب و اشباع رغبت و هوی و هوس دوری می‌جوئیم. والله الأمر کله من قبل ومن بعد، وهو أحکم الحاکمین.

وبالله التوفیق. و صلی الله علی نبینا محمد و آله و صحبه و سلم

انجمن دائم پژوهشهای علمی و افتنا ۳/۱۹۸، ۱۹۷

[۲۹۰] دیدگاه مسلمان در مورد صحابه کرام

س ۱: بسیاری از مسلمانان ترک، معاویه رضی اللہ عنہ و پسرش یزید را لعنت

می‌کند آیا این عملشان درست است یا خیر؟

ج ۱: معاویه رَضِيَ اللهُ عَنْهُ از یاران رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و یکی از نویسندگان وحی می باشد. یاران رسول خدا از بهترین مومنین می باشند. پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ از دشنام دادن اصحاب خویش منع کرده است چه رسد به لعنت کردن. از پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ روایت شده که فرموده است: «خَيْرُ النَّاسِ قَرْنِي، ثُمَّ الَّذِينَ يَلُوتُهُمْ، ثُمَّ الَّذِينَ يَلُوتُهُمْ» «بهترین مردم، کسانی هستند که در عهد و زمان من به سر می برند (صحابه) بعد کسانی که بعد از صحابه می آیند (تابعین) و سپس کسانی که بعد از تابعین می آیند (تابع تابعین)»^(۱)

و نیز فرموده است: «لَا تَسُبُّوا أَصْحَابِي، فَوَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَوْ أَنْفَقَ أَحَدُكُمْ مِثْلَ أُحُدٍ ذَهَبًا مَا بَلَغَ مُدَّ أَحَدِهِمْ وَلَا نَصِيفَهُ» «اصحاب مرا دشنام ندهید اگر یکی از شما به اندازه کوه احد طلا انفاق کند با یک مد یا نصف مدی که اصحاب من انفاق می کنند برابری نمی کند (مد پیمان های است که برخی آن را به پری دو کف دست دانسته اند)»^(۲)

با سند خوب از پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در مورد معاویه رَضِيَ اللهُ عَنْهُ روایت است که پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: «اللَّهُمَّ عَلِّمَهُ الْكِتَابَ وَالْحِسَابَ، وَقِهِ سُوءَ الْعَذَابِ»^(۳)

«بار الها او را علم کتاب و حساب بیاموز و او را از عذاب بد محافظت کن.»

۱- بخاری (۲۶۵۱، ۲۶۵۲) ۳۶۵۰ - ۳۶۵۱ - ۶۴۲۸ - ۶۴۲۹ - ۶۶۵۸ - ۶۶۹۵ - مسلم (۲۵۳۳، ۲۵۳۴)

۲- بخاری (۳۶۷۳) مسلم (۲۵۴۰، ۲۵۴۱) احمد (۱۱/۳، ۵۴۶۳) و دیگران. (مد؛ میزان قدیمی است که هم اکنون آن را ۶۷۵ گرم تخمین زده اند).

۳- احمد در المسند ۱۲۷/۴ و در فضایل صحابه ۱۷۴۸-۱۷۴۹ آخرین مرسل است البزار و الطبرانی در مجمع الزوائد ۳۵۶/۹ و گفته است (در سند او حارث بن زیاد است کسی او را موثق قرار نداده است) در همان صفحه طبرانی او را مرسل ذکر کرده است. ذهبی در سیر اعلام النبلاء ۱۲۰/۳ گفته است (برای این حدیث شاهد قوی از حدیث عبدالرحمن بن ابی عمیره است). بخاری در تاریخ الکبیره ۱۴۰۵ و ابن حبان در صحیح خود ۷۲۱۰

با توجه به مسائل عنوان شده، اصول عقیده اهل سنت و جماعت در مورد اصحاب رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به شرح ذیل می‌باشد:

الف: هر کس یاران رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ (معاویه یا غیر معاویه) را لعنت کند به اتفاق جمهور مسلمانان مستحق عقوبت سخت می‌باشد و در این مورد که آیا بقتل برسد یا نه اختلاف نظر دارند.

ب: سالم نگهداشتن قلب و زبان در مورد اصحاب رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ همان‌طور که خداوند توصیف کرده است.

﴿وَالَّذِينَ جَاءُوا مِنْ بَعْدِهِمْ يَقُولُونَ رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا وَلِإِخْوَانِنَا الَّذِينَ سَبَقُونَا بِالْإِيمَانِ وَلَا تَجْعَلْ فِي قُلُوبِنَا غِلًّا لِلَّذِينَ آمَنُوا رَبَّنَا إِنَّكَ رَءُوفٌ رَحِيمٌ﴾ [الحشر: ۱۰]

«کسانی که بعد از آن‌ها (مهاجرین و انصار) آمدند و می‌گویند: پروردگارا! ما و برادرانمان را که در ایمان بر ما پیشی گرفتند بیامرز و در دل‌هایمان حسد و کینه‌ای نسبت به مومنان قرار مده. پروردگارا! تو مهربان و رحیمی».

ج: اهل سنت معتقد است که آثار روایت شده در مورد کشمکش‌های میان اصحاب یا دروغ است و یا از واقعیت فاصله گرفته. نظریه صحیح این است که اصحاب در اختلافات خود معذورند و از دو حالت خارج نیست:

اول: ایشان در مسئله‌ای اجتهاد کردند و در اجتهادشان به حق رسیدند که در این صورت دو ثواب برای ایشان است.

دوم: ایشان در اجتهادشان به خطا رفته‌اند، در این صورت یک ثواب به آن‌ها می‌رسد و خطای‌شان بخشیده شده است.

اهل سنت معتقد است که اصحاب معصوم نیستند، در مجموع آن‌ها مرتکب گناه می‌شوند ولی در پرونده‌شان نیکی‌ها و فضایل زیادی موجود است که گناه و خطای آن‌ها را تحت الشعاع قرار می‌دهد، حتی گناهایی از آن‌ها بخشیده می‌شود که از دیگران بخشیده نمی‌شود، چرا که نیکی‌هایی که آن‌ها در پرونده‌شان دارند دیگران ندارند و نخواهند داشت.

پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرموده است: بهترین مردم، مردمان زمان من هستند، اگر آن‌ها به اندازه یک مد یا نصف مد صدقه بدهند، بهتر از کوه‌ها صدقه دادن شماست. صرف نظر از این‌ها، اگر ایشان گناهی مرتکب شدند، شاید توبه کردند و بخشیده شده باشند، یا نیکی انجام دادند که باعث محو گناه شده باشد و یا با سبقت گرفتن آن‌ها در پذیرش آیین اسلام، یا با شفاعت پیامبر محمد صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ (که اصحاب به شفاعت پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ از همه مستحق ترند) مورد مغفرت قرار گرفتند، یا با مصیبتی در این دنیا مورد آزمایش قرار گرفتند که کفاره گناهشان شده باشد.

وقتی که شریعت در مورد گناهان محرز شده این چنین راههای بخشش آن گناه را پیشنهاد می‌کند، در مورد خطایی که اجتهاد کرده‌اند قضیه واضح است، اگر در اجتهاد به حق رسیدند برای شان دو اجر است و اگر به خطا رفتند برای شان یک اجر، و خطای آن‌ها بخشیده شده است.

خطای آن‌ها در کنار فضایل و محاسن ایشان از قبیل ایمان به الله و رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و جهاد و هجرت و نصرت در راه خدا و علم نافع و عمل صالح، چیزی به حساب نمی‌آید.

د: اهل سنت و جماعت معتقدند: در مورد جریاناتی که در میان اصحاب اتفاق افتاده است میانه‌روی کردن بهترین گزینه است. یعنی اینکه نه حکم به برائت گروهی بدهیم و نه خاطی بودن گروه دیگری را صادر کنیم.

به خلاف گروه‌های انحرافی، تشیع و خوارج که در مورد هر دو گروه افراط کردند: گروهی را معصوم دانستند و گروهی دیگر را گناه‌کار که این منشأ بدعت‌هایی است که گذشتگان این‌گونه نگفته‌اند.

تشیع به استثنای عده معدودی بقیه را فاسق و کافر دانستند، هم‌چنان‌که خوارج، علی و عثمان را کافر و جنگ با این‌ها را جایز دانستند.

پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در مورد این گروه (خوارج) فرموده: «تَمَرُّقُ مَارِقَةٍ عَلَى حِينِ فِرْقَةٍ مِنَ الْمُسْلِمِينَ تَقْتُلُهَا أَوْلَى الطَّائِفَتَيْنِ بِالْحَقِّ» «هنگام اختلاف مسلمانان از دین خارج می‌شوند و به دست گروهی که به حق نزدیک‌تر است به هلاکت می‌رسند»^(۱)

این گروه به دست علی رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ به قتل رسیدند و مارقه گروهی هستند که بر علیه علی رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ شورش کردند و هر کس علی را دوست می‌داشت کافر می‌دانستند.

پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در مورد حسن بن علی رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا فرموده است: «إِنَّ ابْنِي هَذَا سَيِّدٌ، وَسَيُصْلِحُ اللَّهُ بِهِ بَيْنَ فِئَتَيْنِ مِنَ الْمُسْلِمِينَ»

«این فرزند من، سردار است و شاید خداوند بوسیله او میان دو گروه بزرگ از مسلمانان صلح و آشتی برقرار نماید.»^(۲)

حسن بن علی رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا در میان طرفداران علی و معاویه رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا صلح و آشتی برقرار نمود که این کار وی را الله و رسول الله دوست داشتند و معلوم می‌شود که این دو گروه همانند خوارج، که پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ حکم قتل ایشان را صادر کرده بود نیستند، و به همین علت علی در مورد جنگ با خوارج اظهار خوشحالی می‌کرد و در مورد جنگ صفین و جمل ناراحت و غمگین بود.

هم‌چنان‌که واجب است دو گروه را تبرئه کنیم، برکشته‌های آنها نیز دعا کنیم. این از مسایل متفق علیه است؛ چرا که هر دو گروه مومن بودند، قرآن شهادت می‌دهد که قتال مومنین با هم آنها را از دین خارج نمی‌کند،

خداوند می‌گوید: ﴿وَإِنْ طَائِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ اقْتَتَلُوا فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا﴾ [الحجرات:

[۹]

«هرگاه دو گروه از مومنان با هم به نزاع و جنگ پردازند آنها را آشتی دهید.»

۱- احمد (۳۲/۳، ۴۸) مسلم (۱۰۶۵) ابوداود (۴۶۶۷)

۲- احمد (۳۷/۵، ۴۴، ۵۱، ۴۹) بخاری (۲۷۰۴، ۳۶۲۹، ۳۷۴۶، ۷۱۰۹) و غیره

و این حدیث: «إِذَا أَقْتَلَّ خَلِيفَتَانِ فَأَحَدُهُمَا مُلْعُونٌ» (آنگاه که دو خلیفه با هم نزاع کنند یکی از آن‌ها ملعون است) دروغ محض است و هیچیک از اهل علم آنرا روایت نکرده است.^(۱)

معاویه رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ ادعای خلافت نکرد و هنگام جنگ با علی رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ بر خلافت از کسی بیعت نگرفت، به عنوان خلیفه با علی رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ نجنگید و نه مدعی استحقاق خلافت بود و نه هم آغازگر جنگ. علی رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ معتقد بود که بیعت و اطاعت مردم از ایشان واجب است، بر مردم دو خلیفه لازم نیست، و چون معاویه رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ و یارانش از اطاعت او خارج شده است لازم دانست که با معاویه رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ و یارانش بجنگد تا به واجبش عمل کرده و اتحاد مسلمین را حفظ و آن‌ها را به اطاعت خویش در آورد. در مقابل معاویه رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ و یارانش معتقد بودند که بیعت و اطاعت از علی برایشان واجب نیست تا زمانیکه حق خلیفه (عثمان رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ) را از کسانی که بر علیه او شورش و او را به قتل رساند و هم اکنون در لشکر علی هستند، گرفته شود.

اما یزید بن معاویه، در مورد وی سه نظریه مطرح می‌باشد و بهترین گزینه این است که وی حاکمی مسلمان همچون دیگر حاکمان که در زندگیش مسبب کار خیر و شر بوده می‌باشد. در زمان خلافت عثمان به دنیا آمده کافر نبود ولی مرتکب اشتباهاتی از قبیل واقعه کربلا و فتنه اهل حره می‌باشد. نه صحابه است و نه از اولیا الله.

شیخ الاسلام ابن تیمیه می‌گوید:^(۲) این عقیده عامه اهل علم و اهل سنت و جماعت می‌باشد. در مورد لعنت کردن وی، مردم سه گروه می‌باشند. یک گروه او را لعنت می‌کنند و گروهی دیگر به او محبت می‌کند و گروه سوم، نه او را لعن و نه نسبت به وی محبت دارند.

۱- مجموع الفتاوی ابن تیمیه (۷۲/۳۵) احمد (۴۸، ۳۲/۳) مسلم (۱۰۶۵) ابوداود (۴۶۶۷)

۲- مجموع الفتاوی (۴۱۴، ۴۰۹/۳ و ۴۴۳/۴، ۴۸۴، ۵۰۶) مفصل

شیخ الاسلام ابن تیمیه می فرماید: این نظریه امام احمد بن حنبل می باشد، و اکثریت اهل سنت بر همین نظریه هستند و مبنای این نظریه میانه رو این است که فسق وی ثابت نیست که موجب لعن باشد و در شریعت لعنت کردن شخص معین درست نیست. در صحیح بخاری از عبدالله بن عمر رَضِيَ اللهُ عَنْهُمَا در مورد قصه عبدالله بن حمار^(۱) که چندبار مرتکب شرب خمر شده روایت شده است که پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در باره او حکم اجرای چند ضربه شلاق را صادر کرد، بعضی از اصحاب پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ او را لعنت کردند.

پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: «لَا تَلْعَنُوهُ، فَإِنَّهُ يُحِبُّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ» «او را لعنت نکنید، چرا که او خدا و رسولش را دوست دارد.»^(۲)

و فرموده است: «لَعْنُ الْمُؤْمِنِ كَقَتْلِهِ» «نفرین کردن مومن همانند اینست که او را به قتل رسانده است. لعن مؤمن هم چون قتل با وی می باشد.»^(۳)

در شریعت در مورد خوردن مال یتیم، زنا، سرقت تهدیدهای خاصی آمده است ولی در مورد شخص معین، حکم جهنمی بودن وی نیامده است، چون احتمال توبه یا انجام کارهای نیک که باعث محو گناهان می شود یا مسائلی که منجر به کفاره گناهان می شود یا شفاعتی که مورد قبول خداوند واقع شود و دیگر اعمالی که منجر به بخشیده شدن گناهان شود وجود دارد. این مسائل در مورد منع دشنام دادن یزید مطرح می شود.

اما در مورد عدم محبت به وی از ایشان عمل نیکی سر نزده است که موجب محبت وی باشد، در نتیجه او یکی از حکام و سلاطین می باشد و محبت به این افراد در شریعت ثبت نشده است چون در زمان حکومت وی واقعه کربلا و حادثه حره اتفاق

۱- بهتر است عبدالله گفته شود، لقب او حمار بوده است. صحیح بخاری ۶۷۸۰ - اصابه لابن حجر ۱۱۷/۲ -

۱۸۱۵

۲- بخاری (۶۷۸۰) ابویعلی الموصلی در مسندش (۱۷۶، ۱۷۷) عبدالرزاق در مصنف خود (۱۳۵۵۲،

۱۷۰۸۲) بزار در مسندش (۲۶۹) و...

۳- بخاری (۶۰۴۷، ۶۱۰۵، ۶۶۵۲) و مسلم (۱۱۰)

افتاده است، که مقتضی فسق وی می باشد.

وبالله التوفیق. و صلی الله علی نبینا محمد و آله و صحبه و سلم

انجمن دائم پژوهشهای علمی و افتا ۲۸۲/۳-۲۸۵

س ۲: با فردی که خلفای سه گانه رَضِيَ اللهُ عَنْهُمْ را دشنام می دهد چه رفتاری

داشته باشیم؟

ج ۲: اصحاب رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ افراد برگزیده این امت می باشند و

خداوند در کتاب خویش از آنها تمجید کرده است: ﴿وَالسَّابِقُونَ الْأَوَّلُونَ مِنَ

الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ وَالَّذِينَ اتَّبَعُوهُمْ بِإِحْسَانٍ رَضِيَ اللهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ وَأَعَدَّ لَهُمْ

جَنَّةٍ تَجْرِي تَحْتَهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ ﴿١٠٠﴾ [التوبة: ۱۰۰]

«پیشگامان نخستین از مهاجرین و انصار و کسانی که به نیکی از آنها پیروی کردند،

خداوند از آنها خشنود گشت، و آنها (نیز) از او خشنود شدند و باغ‌هایی از بهشت

برای آنها فراهم ساخته که نهرها از زیر درختانش جاری است، جاودانه در آن خواهند

ماند، و این است پیروزی بزرگ!»

الله تعالی نیز فرموده است: ﴿لَقَدْ رَضِيَ اللهُ عَنِ الْمُؤْمِنِينَ إِذْ يُبَايِعُونَكَ

تَحْتَ الشَّجَرَةِ فَعَلِمَ مَا فِي قُلُوبِهِمْ فَأَنْزَلَ السَّكِينَةَ عَلَيْهِمْ وَأَثَبَهُمْ فَتْحًا قَرِيبًا ﴿١٨﴾ [الفتح:

[۱۸

«خداوند از مومنان، هنگامی که در زیر آن درخت با تو بیعت کردند، راضی و

خشنود شد، خدا آنچه را در درون دل‌هایشان نهفته بود می دانست. از این رو آرامش را

بر دل‌هایشان نازل کرد و پیروزی نزدیکی بعنوان پاداش نصیب آنها فرمود.»

و دیگر آیاتی که خداوند از اصحاب پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ تعریف و تمجید

می کند و آنها را وعده به بهشت می دهد. ابوبکر و عمر و عثمان و علی رَضِيَ اللهُ

عَنْهُمْ از همین گروه سبقت گیرندگان و بیعت کنندگان زیر درخت می باشد.

در بیعت الرضوان پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ خودش را به جای عثمان قرار داد و بیعت کرد، این خود شاهد بر این مدعا می باشد که بیعت عثمان رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ از دیگر افراد بیعت کننده حاضر در زیر درخت قابل اعتماد تر بوده. در روایات زیادی پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ اصحاب خویش را مورد تمجید قرار داده علی الخصوص ابوبکر و عمر و عثمان و علی. ایشان و افراد دیگری را بشارت به بهشت داده است و از دشنام دادن به ایشان منع کرده است.

رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می فرماید: «لَا تَسُبُّوا أَصْحَابِي، فَإِنَّ أَحَدَكُمْ لَوْ أَنْفَقَ مِثْلَ أُحُدٍ ذَهَبًا مَا أَدْرَكَ مُدًّا أَحَدِهِمْ وَلَا نَصِيفَهُ» «اصحاب مرا دشنام ندهید، اگر یکی از شما به اندازه کوه احد، طلا انفاق کند، با یک مد یا نصف مدی که اصحاب من انفاق کرده اند نمی رسد.^(۱) مسلم از طریق ابوهریره و ابو سعید خدری.

هر کس اصحاب رسول خدا را دشنام دهد (علی الخصوص افراد مورد سؤال) با کتاب خدا و سنت رسول خدا به ستیز برخاسته و در جبهه مخالف قرآن و سنت قرار گرفته است. و از مغفرتی که خداوند به آن دسته از مومنانی که بعد از ایشان می آید و برایشان استغفار می کند و از خداوند می خواهد که در مورد ایشان (اصحاب) هیچ کینه در قلبشان جای ندهد، محروم می ماند.^(۲)

اشخاصی که خلفای سه گانه را سب و شتم می کنند واجب است این افراد را نصیحت و آن ها را به فضایل و درجات و منزلت اصحاب رسول الله در اسلام آگاه کنیم، اگر توبه کردند پس آن ها از برادران ما هستند و اگر به گمراهی خود ادامه دهند باید دست آن ها را بگیریم و با قدرت و سیاست شرعی در حد امکان با آن ها برخورد کنیم. اگر به عللی این کار در امکان ما نبود، قلبا از این کار ناراحت باشیم و آن را ناپسند بدانیم و این ضعیف ترین مرحله ایمان است.^(۳)

۱- تخریج آن قبلاً در همین بحث آمده

۲- به این سوره مراجعه کنید: «حشر آیه: ۱۰»

۳- مسلم (۴۹)

وبالله التوفیق. و صلی الله علی نبینا محمد و آله و صحبه و سلم
انجمن دائم پژوهشهای علمی و افتا ۳/۲۸۷، ۲۸۶

[۲۹۱] کرامات اولیا

س: آیا اولیا الله (دوستان خدا) اهل کرامت‌اند؟ آیا این امکان برایشان هست که در عالم هستی، (آسمان‌ها و زمین)، تصرف کنند؟ آیا اولیا الله که در عالم برزخ هستند برای اهل دنیا شفاعت می‌کنند؟

ج: کرامت: کار فوق‌العاده‌ای است که خداوند بردست بندگان صالح خود ظاهر می‌کند، فرق نمی‌کند زنده باشد یا مرده و این کرامتی است که خداوند به اولیا خود می‌بخشد که با آن ضرری را دفع و یا منفعتی را جلب و یا حقی را نصرت دهد، و این کار به اراده و خواست آن بنده صالح نیست، همان طور که پیامبران در معجزات خویش اختیار نداشتند، بلکه به خواست و اراده الله بستگی دارد.

خداوند می‌فرماید: ﴿وَقَالُوا لَوْلَا أَنْزَلَ عَلَيَّ آيَاتٍ مِّن رَّبِّيَ قُلْ إِنَّمَا آيَاتُ عِنْدَ

اللَّهِ وَإِنَّمَا أَنَا نَذِيرٌ مُّبِينٌ ﴿٥٠﴾ [العنكبوت: ۵۰]

«گفتند: چرا معجزاتی از سوی پروردگارش براو نازل نشده؟ بگو: معجزات همه نزد خداست (و به فرمان او نزل می‌شود) من تنها بیم دهنده‌ای آشکارم».

اولیا الله قدرت تصرف در جهان هستی (آسمان و زمین) را ندارند مگر به همان اندازه که دیگر بندگان به انجام دادن آن اعمال قدرت دارند همانند زراعت و تجارت و بنایی ساختمان و غیره، آن‌هم به اذن و اراده الله.

امکان شفاعت ایشان در عالم برزخ برای دیگر مخلوقات (زنده یا مرده) مقدور نیست، مگر به اجازه الله. خداوند می‌فرماید: ﴿قُلْ لِلَّهِ الشَّفَعَةُ جَمِيعًا﴾ [الزمر: ۴۴] «بگو:

تمام شفاعت از آن الله است».

و فرموده است: ﴿وَلَا يَمْلِكُ الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ الشَّفَعَةَ إِلَّا مَنْ شَهِدَ بِالْحَقِّ وَهُمْ يَعْلَمُونَ﴾ [الزخرف: ۸۶]

«کسانی را که غیر از او می‌خوانند قادر بر شفاعت نیستند، مگر آن‌ها که شهادت به حق داده‌اند و بخوبی آگاه‌اند.»

و فرموده: ﴿مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ﴾ [البقرة: ۲۵۵]

«کیست که در نزد او جز به فرمان او شفاعت کند؟»

هر کس معتقد باشد که اولیا الله در عالم هستی تصرف می‌کنند یا از غیب آگاهی دارند کافر است. خداوند می‌فرماید: ﴿لِلَّهِ مُلْكُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا فِيهِنَّ وَهُوَ عَلَىٰ

كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾ [المائدة: ۱۲۰]

«حکومت آسمان‌ها و زمین و آنچه در آن‌هاست از آن خداست و او بر هر چیزی تواناست.»

و نیز فرموده است: ﴿قُلْ لَا يَعْلَمُ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ الْغَيْبَ إِلَّا اللَّهُ﴾ [النمل:

[۶۵]

«بگو: کسانی که در آسمان‌ها و زمین هستند غیب نمی‌دانند جز خدا.»

و همچنین دستور خداوند به پیامبرش: (که تمام گمان‌ها را کنار می‌زند و حق آشکار می‌شود): ﴿قُلْ لَا أَمْلِكُ لِنَفْسِي نَفْعًا وَلَا ضَرًّا إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ وَلَوْ كُنْتُ أَعْلَمُ الْغَيْبِ

لَأَسْتَكْبَرْتُ مِنَ الْخَيْرِ وَمَا مَسَّنِيَ السُّوءُ إِنْ أَنَا إِلَّا نَذِيرٌ وَبَشِيرٌ لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ﴾

[الأعراف: ۱۸۸]

«بگو: من مالک سود و زیان خویش نیستم، مگر آنچه را خدا بخواهد (و از غیب و اسرار پنهان نیز خبر ندارم مگر آنچه خداوند اراده کند) و اگر از غیب باخبر بودم، سود فراوانی برای خود فراهم می‌کردم و هیچ بدی (زیانی) به من نمی‌رسید، من فقط بیم دهنده و بشارت دهنده‌ام برای گروهی که ایمان می‌آورند (و آماده پذیرش حقند).»

وبالله التوفیق. و صلی الله علی نبینا محمد و آله و صحبه و سلم
انجمن دائم پژوهشهای علمی و افتا ۳۸۸/۱

فصل نهم:
جن و احكام آن

[۲۹۲] حکم کسانی که وجود جن و وارد شدن آن را به بدن انسان انکار می کنند

س: در قرن حاضر سخن از جن و ورود آن بر انسان زیاد شده است. برخی افراد آن را قبول ندارند. گروهی نیز وجود جن را انکار می کنند. آیا عقیده‌ی مسلمان با انکار جن خدشه‌دار می شود؟ آیا در مورد ایمان به وجود جن دلیلی آمده است؟ فرق بین جن و فرشته چیست؟

ج: انکار وجود جن کفر و خروج از اسلام است؛ زیرا این کار مستلزم انکار دلایل متواتری است که در قرآن و سنت آمده است. بنابراین ایمان به وجود جن از جمله‌ی ایمان به غیب است. ما آن‌ها را نمی بینیم و برای اثبات وجود آن‌ها به خبرهای درست (الله و پیامبر) اعتماد می کنیم.

الله تعالی در مورد ابلیس و لشکرش می فرماید: ﴿إِنَّهُ يَرَاكُمْ هُوَ وَقَبِيلُهُ مِنْ حَيْثُ لَا

تَرَوَهُمْ﴾ [الأعراف: ۲۷]

«شیطان و همدستانش، شما را از آنجا که آن‌ها را نمی بینید، می بینند».

انکار دخول جن در کالبد انسان باعث کفر نیست؛ ولی تکذیب دلایل شرعی و انکار واقعیت است. به دلیل پوشیدگی این مسئله بر مردم، منکر آن کافر نمی شود. ولی در اشتباه است. چون دلیلی بر انکار این موضوع ندارد. بنابراین به عقل و درک خود تکیه می کند؛ بدیهی است که عقل در امور غیبی ملاک نیست. شیوه‌ی گمراهان چنین است که عقل را بر شریعت مقدم می دارند.

فرق بین جن و فرشته از چند جهت است:

فرق اول: در خلقت با هم متفاوتند. جنها از آتش خلق شده‌اند و فرشتگان از نور آفریده شده‌اند.

فرق دوم: فرشتگان بندگان فرمانبردار و جزو مقربین درگاه خداوند هستند.

خداوند می فرماید: ﴿وَقَالُوا اتَّخَذَ الرَّحْمَنُ وَلَدًا سُبْحَانَهُ ۚ بَلْ عِبَادٌ مُّكْرَمُونَ ﴿۲۶﴾

لَا يَسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ وَهُمْ بِأَمْرِهِ يَعْمَلُونَ ﴿۲۷﴾ [الأنبياء: ۲۶ - ۲۷]

«آن‌ها گفتند: خداوند رحمان فرزندی برای خود انتخاب کرده است. او منزه است و آن‌ها بندگان شایسته اویند. هرگز در سخن بر او پیشی نمی‌گیرند و به فرمان او عمل می‌کنند».

الله تعالی می‌فرماید: ﴿لَا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ﴾ [التحریم:

[۶]

«هرگز فرمان خدا را مخالفت نمی‌کنند و آنچه را فرمان داده شده‌اند اجرا می‌نمایند». جن‌ها برخی مؤمن و برخی کافرند. چنانچه خداوند در مورد آنان خبر داده است:

﴿وَأَنَا مِنَّا الْمُسْلِمُونَ وَمِنَّا الْقَاسِطُونَ﴾ [الجن: ۱۴]

«گروهی از ما مسلمان و گروهی ظالمند».

و برخی از آنان فرمانبردار و برخی سرکشند. خداوند می‌فرماید: ﴿وَأَنَا مِنَّا

الصَّالِحُونَ وَمِنَّا دُونَ ذَلِكَ كُنَّا طَرَائِقَ قَدَدًا﴾ [الجن: ۱۱]

«و این که در میان ما، افرادی صالح و افرادی غیر صالحند. و ما گروه‌های متفاوتی هستیم».

و دیگر آیاتی که در این مورد آمده است.

شیخ فوزان - المنتقی (۶۰/۲ - ۵۹)

[۲۹۳] حقیقت جن، تأثیر و علاج آن

س: آیا جن حقیقت دارد؟ آیا تأثیر می‌گذارد؟ درمان آن چیست؟

ج: در مورد حقیقت جن خداوند آگاه‌تر است؛ ولی ما می‌دانیم که جن‌ها اجسام حقیقی هستند و از آتش خلق شده‌اند. می‌خورند و می‌آشامند. ازدواج می‌کنند و صاحب فرزند هستند.

خداوند در مورد شیطان می‌فرماید: ﴿أَفْتَتَّخِذُونَهُ وَذُرِّيَّتَهُ أَوْلِيَاءَ مِن دُونِي وَهُمْ لَكُمْ

عَدُوٌّ﴾ [الكهف: ۵۰]

«آیا او و فرزنداناش را به جای من اولیای خود انتخاب می‌کنید در حالی که آن‌ها دشمن شما هستند»

جن‌ها مکلف به عبادت هستند و پیامبر صلی الله علیه و سلم به سوی آنان فرستاده شده بود. در حضور پیامبر صلی الله علیه و سلم آمدند و به قرآن کریم گوش فرا دادند. خداوند می‌فرماید: ﴿قُلْ أُوحِيَ إِلَيَّ أَنَّهُ اسْتَمَعَ نَفَرٌ مِّنَ الْجِنِّ فَقَالُوا إِنَّا سَمِعْنَا قُرْآنًا عَجَبًا ﴿٢٩﴾ يَهْدِي إِلَى الرُّشْدِ فَآمَنَّا بِهِ ۗ وَلَنْ نُشْرِكَ بِرَبِّنَا أَحَدًا ﴿٣٠﴾﴾ [الجن: ۱ - ۲]

«بگو به من وحی شده است که جمعی از جن‌ها به سخنانم گوش فرا داده‌اند. سپس گفته‌اند: ما قرآن عجیبی شنیده‌ایم که به راه راست هدایت می‌کند پس ما به آن ایمان آوردیم و هرگز کسی را شریک پروردگاران قرار نمی‌دهیم».

الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَإِذْ صَرَفْنَا إِلَيْكَ نَفَرًا مِّنَ الْجِنِّ يَسْتَمِعُونَ الْقُرْآنَ فَلَمَّا حَضَرُوهُ قَالُوا أَنْصِتُوا فَلَمَّا قُضِيَ وَلَّوْا إِلَىٰ قَوْمِهِمْ مُنْذِرِينَ ﴿٣٠﴾ قَالُوا يَا قَوْمَنَا إِنَّا سَمِعْنَا كِتَابًا أُنزِلَ مِنْ بَعْدِ مُوسَىٰ مُصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهِ يَهْدِي إِلَىٰ الْحَقِّ وَإِلَىٰ طَرِيقٍ مُّسْتَقِيمٍ ﴿٣١﴾﴾ [الأحقاف: ۲۹ - ۳۰]

«هنگامی که گروهی از جن را به سوی تو متوجه ساختیم که قرآن را بشنوند؛ وقتی حضور یافتند به یکدیگر گفتند: خاموش باشید و بشنوید؛ و هنگامی که پایان گرفت، به سوی قوم خود باز گشتند. و آن‌ها را بیم دادند. گفتند: ای قوم! ما کتابی را شنیدیم که بعد از موسی نازل شده. هماهنگ با نشانه‌های کتاب‌های پیش از آن، که به سوی حق و راه راست هدایت می‌کند». «تا پایان سوره»

پیامبر صلی الله علیه و سلم به گروهی از جن‌ها که نزد او آمده بودند و از او توشه می‌خواستند، فرمود: «لَكُمْ كُلُّ عَظْمٍ ذَكَرَ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ يَقَعُ فِي أَيْدِيكُمْ أَوْ فَرَمَا يَكُونُ حِمًّا»^(۱)

[هر استخوانی که بر آن نام خدا آورده شده است و در دست شما قرار می‌گیرد برای شما پرگوشت خواهد بود.]

اگر انسان هنگام غذا خوردن بسم الله نگوید جنها در خوردن شریک می‌شوند، به همین علت در ابتدای خوردن و نوشیدن، گفتنِ بسم الله بنا به دستور رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ واجب است.^(۱)

جن حقیقتی ثابت است و انکار آن تکذیب قرآن کریم و کفر به آیات خداوند است. آنان امر و نهی می‌شوند و جن‌های کافر وارد آتش می‌شوند.

خداوند می‌فرماید: ﴿قَالَ ادْخُلُوا فِي أُمَمٍ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِكُمْ مِنَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ فِي النَّارِ كُلَّمَا دَخَلَتْ أُمَّةٌ لَعْنَتْ أُخْتَهَا﴾ [الأعراف: ۳۸]

«خداوند به آن‌ها می‌گوید: در صف گروه‌های مشابه خود از جن و انس در آتش وارد شوید! هر زمان گروهی وارد می‌شوند گروه دیگر را لعنت می‌کند»
جن‌های مؤمن وارد بهشت می‌شوند.

خداوند می‌فرماید: ﴿وَلِمَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ جَنَّاتٍ ۖ فِيهَا ۖ آيَاتٌ ۖ رَبِّكُمْ تَكْذِبَانَ

﴿٤٧﴾ ذَوَاتَا أَفْنَانٍ ﴿٤٨﴾ فِيهَا ۖ آيَاتٌ ۖ رَبِّكُمْ تَكْذِبَانَ ﴿٤٩﴾ [الرحمان: ۴۶ - ۴۹]

«و برای کسی که از مقام پروردگارش بترسد. دو باغ بهشتی است. پس کدامین نعمت پروردگارتان را انکار می‌کنید. دارای درختان پر طراوت است. پس کدامین نعمت‌های پروردگارتان را انکار می‌کنید.»

این خطاب برای انسان و جن است. خداوند می‌فرماید: ﴿يَمَعْشَرَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ أَلَمْ يَأْتِكُمْ رُسُلٌ مِّنْكُمْ يَقُصُّونَ عَلَيْكُمْ ۖ آيَاتِي وَيُنذِرُونَكُمْ لِقَاءَ يَوْمِكُمْ هَذَا ۖ قَالُوا شَهِدْنَا

۱- پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در حدیثی به عمر بن ابی سلمه فرمود: «یا غلام، سَمَّ اللهُ، ...» (ای کودک،

نام خدا را یاد کن) بخاری (۵۳۷۶) مسلم (۲۰۲۲)

عَلَىٰ أَنْفُسِنَا ۖ وَعَزَّتْهُمْ أَلْحَيوةُ الدُّنْيَا وَشَهِدُوا عَلَيَّ أَنْفُسِهِمْ أَنَّهُمْ كَانُوا كَافِرِينَ

﴿[الأنعام: ۱۳۰]﴾

«ای گروه جن و انس! آیا رسولانی از شما به سوی شما نیامدند که آیات مرا برایتان بازگو می کردند و شما را از ملاقات چنین روزی بیم می دادند؟! آن‌ها می گویند: علیه خودمان گواهی می دهیم؛ و زندگی دنیا آن‌ها را فریب داد؛ و به زیان خود گواهی می دهند که کافر بودند.»

آیات و نصوص دیگری وجود دارد که خداوند جن‌ها را مکلف ساخته است و با ایمان آوردن به بهشت وارد می شوند و اگر ایمان نیاورند به جهنم وارد می شوند. تأثیر جن‌ها بر انسان واقعیت دارد. آن‌ها بر انسان تأثیر می گذارند یا در کالبد انسان وارد می شوند و فرد دچار بیهوشی می شود و احساس درد می کند و یا این که بر او تأثیر می گذارند و او را دچار ترس و وحشت می کنند. راه علاج آن نیز آیات قرآن می باشد. همچون خواندن آیه ۲۵۵ سوره ی بقره مشهور به آیه الكرسي، زیرا (هرکس آیه الكرسي را در شب بخواند. از جانب خداوند بر او نگرهبانی مقرر می شود و شیطان تا صبح به او نزدیک نمی شود).^(۱)

شیخ ابن عثیمین - فتاوی العلاج بالقرآن والسنة - الرقی وما يتعلق بها، ص (۶۹-۶۷)

[۲۹۴] داخل شدن جن در انسان (گفتگوی جن با ابن باز)

الحمد لله و الصلاة والسلام على رسول الله، و علي آله و أصحابه و من اهتدي بهداه، أما

بعد:

در شعبان سال ۱۴۰۷هـ برخی روزنامه‌های محلی، مقالات کوتاه و بلندی در این موضوع منتشر ساختند که جنی در وجود زنی مسلمان از اهالی ریاض داخل شده است و بعد از این که اسلام خود را نزد برادر عبدالله بن مشرف عمری مقیم ریاض اعلان

۱- بخاری (۲۳۱۱ - ۲۳۷۵) نقل روایت با معنی

کرده بود، نزد من (شیخ ابن باز) نیز اسلام خود را آشکار کرده است. بعد از این نامبرده بر زن جن زده آیاتی را خوانده بود و با جن هم کلام شده و از ایمان به الله برایش گفته و او را نصیحت کرده بود و پس از این که او را از حرام بودن ظلم و بزرگی گناه آن آگاه کرده از او خواسته بود از وجود زن خارج شود. جن با دعوت وی قانع شده و اسلام خود را نزد عبدالله اعلان کرده بود.

سپس عبدالله و اولیای زن جن زده به همراه ایشان، نزد من آمدند تا اسلام آوردن جن را بشنوم. من در مورد اسباب ورود جن در وجود این زن از ایشان پرسیدم، دلیل آن را گفت. جن با زبان زن سخن می گفت ولی صدایش مردانه بود. زن بر روی صندلی نزدیک من نشسته بود. برادر و خواهر زن و عبدالله و برخی از مشایخ شاهد این جریان بودند و صدای جن را می شنیدند. او اسلام خود را به صراحت اعلان کرد و گفت: که از هندوستان آمده و بودایی مذهب است. من او را نصیحت کردم و وصیت نمودم که تقوای الهی را پیشه کند و از وجود این زن خارج شود و از ظلم دوری کند. او نصیحتم را پذیرفت و گفت: دین اسلام مرا قانع کرده است. او را وصیت کردم؛ بعد از این که خداوند او را هدایت کرده قوم خود را به اسلام دعوت دهد. او نیز وعده داد و زن را ترک کرد و آخرین کلامش این بود که گفت: السلام علیکم. سپس زن با زبان عادی صحبت کرد و سلامتی و رهایی خود را از این مشکل حس نمود.

آن زن یک ماه بعد یا بیشتر، با دو برادر، دایی و خواهرش به ملاقات من آمدند و گفت: که در سلامتی کامل به سر می برد و الحمدلله دوباره آن جن به سراغش نیامده است. از او سؤال کردم وقتی جن در وجود تو بود چه حالی داشتی؟ در جواب گفت: افکار پلیدی که مخالف شریعت بود او را فرا گرفته بود و به دین بودایی و آگاهی از کتابهای آن گرایش پیدا کرده بود و بعد از سلامتی این افکار نیز از او دور شده است. مطلع شدم که شیخ طنطاوی این اتفاق را انکار کرده و گفته این کار فریبکاری و دروغ است. و ممکن است سخن دیگری را به جای کلام زن ضبط کرده باشند و خود زن سخن نگفته باشد. وی نوار کاستی را که در آن گفتگو ضبط شده بود خواسته بود.

من از گفتارش آگاه شدم و از این تعبیرش تعجب کردم که گفته بود این سخن ضبط شده است - یعنی واقعی نیست؛ بلکه ساختگی است. با توجه به اینکه من از جن سؤال‌های زیادی پرسیدم و او جواب می‌داد. این از زشت‌ترین اشتباهات و تعبیرهای باطل است. گمان کرده مسلمان شدن جن توسط انسان مخالف گفتار خداوند در قصه ی سلیمان است.

خداوند می‌فرماید: ﴿وَهَبْ لِي مَلَكًا لَا يَنْبَغِي لِأَحَدٍ مِّنْ بَعْدِي إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ^ط

﴿ص: ۳۵﴾

«و حکومتی به من عطا کن که بعد از من سزاوار هیچ کس نباشد، که تو بسیار بخشنده‌ای»

بدون شک این نیز اشتباهی است که ناشی از فهم نادرست اوست. اسلام آوردن جن توسط انسان مخالف دعای سلیمان نیست؛ زیرا عده ی زیادی از جن‌ها توسط پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ اسلام آورده‌اند.

خداوند در سوره‌های احقاف و جن این مسئله را بیان نموده است.

در صحیحین، در حدیث ابوهریره رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، از پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ثابت است که فرمود: «إِنَّ الشَّيْطَانَ عَرَضَ لِي فَشَدَّ عَلَيَّ لِيَقْطَعَ الصَّلَاةَ عَلَيَّ فَأَمَكَّنِي اللَّهُ مِنْهُ فَدَعَعْتُهُ، وَلَقَدْ هَمَمْتُ أَنْ أُوثِقَهُ إِلَى سَارِيَةٍ حَتَّى تُصْبِحُوا فَتَنْظُرُوا إِلَيْهِ فَذَكَرْتُ قَوْلَ سُلَيْمَانَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: رَبِّ هَبْ لِي مَلَكًا لَا يَنْبَغِي لِأَحَدٍ مِّنْ بَعْدِي؛ فَرَدَّهُ اللَّهُ خَاسِيًا»

(دیشب شیطان بر من ظاهر شد. تلاش نمود تا نمازم را قطع کند، خداوند مرا بر او چیره ساخت و گلوی او را گرفتم. خواستم او را به ستونی ببندم تا صبح شما او را ببینید؛ ولی سخن سلیمان علیه السلام به خاطر آمد که گفته بود: خدایا به من حکومتی عطا کن که بعد از من سزاوار هیچکس نباشد. پس خداوند او را ناکام باز گرداند). این لفظ حدیث از بخاری^(۱) بود.

۱- بخاری (۱۲۱۰) اطراف بخاری (۴۶۱)

در صحیح مسلم نیز آمده است: «إِنَّ عَفْرِيَّتًا مِنْ الْجِنِّ جَعَلَ يَفْتِكُ عَلَيَّ الْبَارِحَةَ لِيَقْطَعَ عَلَيَّ الصَّلَاةَ، وَإِنَّ اللَّهَ أَمَكَّنَنِي مِنْهُ فَدَعْتُهُ، فَلَقَدْ هَمَمْتُ أَنْ أَرْبِطَهُ إِلَى جَنْبِ سَارِيَةٍ مِنْ سَوَارِي الْمَسْجِدِ حَتَّى تُصْبِحُوا تَنْظُرُونَ إِلَيْهِ أَجْمَعُونَ - أَوْ كُلُّكُمْ - ثُمَّ ذَكَرْتُ قَوْلَ أَخِي سُلَيْمَانَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: { رَبِّ اغْفِرْ لِي وَهَبْ لِي مُلْكًا لَا يَنْبَغِي لِأَحَدٍ مِنْ بَعْدِي } فَرَدَّهُ اللَّهُ خَاسِتًا»^(۱)

[همانا دیشب جن سرکشی بر من حمله کرد تا نمازم را قطع کند؛ خداوند مرا بر او چیره ساخت و گلویش را فشردم و می خواستم او را به ستونی از ستون های مسجد ببندم تا همه ی شما صبح او را نگاه کنید. سپس گفتار برادرم، سلیمان علیه السلام را به یاد آوردم که فرمود: خدایا مرا بیامرز و به من حکومتی عطا کن که بعد از من، سزاوار هیچ کس نباشد. پس خداوند او را ناکام بازگرداند.]

نسایی، به شرط بخاری، حدیثی را از عایشه رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا نقل می کند که پیامبر نماز می خواند و شیطان نزدش آمد. پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ او را گرفت و به زمین خواباند و گلویش را فشرده.

پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: «حتی وجدتُ بَرْدَ لِسَانِهِ عَلَى يَدِي، لَوْلَا دَعْوَةُ أُخِي سُلَيْمَانَ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِأَصْبِحَ مَوْثِقًا حَتَّى يَرَاهُ النَّاسُ»^(۲)

[تا این که سردی زبانش را بر دستم حس کردم اگر دعای سلیمان علیه السلام نمی بود. شب او را می بستم تا صبح مردم او را ببینند.]

همین حدیث را ابوداود و احمد از ابی سعید رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ چنین روایت کرده اند که پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: «فَأَهْوَيْتُ بِيَدِي فَمَا زِلْتُ أَخْتُمُهُ حَتَّى وَجَدْتُ بَرْدَ لُعَابِهِ بَيْنَ إِصْبَعَيْ هَاتَيْنِ الْإِبْهَامِ وَالَّتِي تَلِيهَا»^(۳)

۱- مسلم (۵۴۱)

۲- ابن حبان (۲۳۵۰) نسائی در الکبری (۱۱۴۳۹) و طبرانی در الاوسط (۸۲۱۹)

۳- مسند احمد - (۸۲/۳) لفظ حدیث از روایت احمد است. عبد بن حمید در مسندش (۹۴۶). هیشمی در

مجمع گوید: «رواه أحمد و رجاله ثقات» (۸۷/۲)

[با دستم بر او چنگ انداختم و گلویش را فشردم تا اینکه سردی آب دهانش را بین این دو انگشتم، ابهام (انگشت شست) و سبابه (انگشت اشاره)، احساس کردم.]

بخاری در صحیح خود حدیثی معلق ولی با صیغه ی جزم از ابوهریره رَضِيَ اللهُ عَنْهُ نقل می کند که گفت: «وَكَلَّنِي رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بِحِفْظِ زَكَاةِ رَمَضَانَ؛ فَأَتَانِي آتٍ فَجَعَلَ يَخْتُو مِنْ الطَّعَامِ فَأَخَذْتُهُ وَقُلْتُ: وَاللَّهِ لَأَرْفَعَنَّكَ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، قَالَ: إِنِّي مُحْتَاَجٌ وَعَلِيَّ عِيَالٌ وَبِي حَاجَةٌ شَدِيدَةٌ؛ قَالَ: فَخَلَّيْتُ عَنْهُ فَأَصْبَحْتُ فَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: يَا أَبَا هُرَيْرَةَ مَا فَعَلَ أَسِيرُكَ الْبَارِحَةَ؟ قَالَ: قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ شَكَا حَاجَةَ شَدِيدَةً وَعِيَالًا فَرَحِمْتُهُ فَخَلَّيْتُ سَبِيلَهُ. قَالَ: أَمَا إِنَّهُ قَدْ كَذَبَكَ وَسَيَعُودُ؛ فَعَرَفْتُ أَنَّهُ سَيَعُودُ؛ لِقَوْلِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِنَّهُ سَيَعُودُ فَرَصَدْتُهُ فَجَاءَ يَخْتُو مِنْ الطَّعَامِ فَأَخَذْتُهُ فَقُلْتُ: لَأَرْفَعَنَّكَ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: دَعْنِي فَإِنِّي مُحْتَاَجٌ وَعَلِيَّ عِيَالٌ لَا أَعُودُ فَرَحِمْتُهُ فَخَلَّيْتُ سَبِيلَهُ. فَأَصْبَحْتُ فَقَالَ لِي رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: يَا أَبَا هُرَيْرَةَ مَا فَعَلَ أَسِيرُكَ؟ قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ شَكَا حَاجَةَ شَدِيدَةً وَعِيَالًا فَرَحِمْتُهُ فَخَلَّيْتُ سَبِيلَهُ. قَالَ: أَمَا إِنَّهُ قَدْ كَذَبَكَ وَسَيَعُودُ، فَرَصَدْتُهُ الثَّلَاثَةَ فَجَاءَ يَخْتُو مِنْ الطَّعَامِ فَأَخَذْتُهُ فَقُلْتُ: لَأَرْفَعَنَّكَ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ، وَهَذَا آخِرُ ثَلَاثِ مَرَّاتٍ أَنْكَ تَزْعُمُ لَا تَعُودُ ثُمَّ تَعُودُ. قَالَ دَعْنِي أَعَلَّمَكِ كَلِمَاتٍ يَنْفَعُكَ اللَّهُ بِهَا. قُلْتُ: مَا هُوَ؟ قَالَ: إِذَا أُوَيْتَ إِلَى فِرَاشِكَ فَاقْرَأْ آيَةَ الْكُرْسِيِّ: {اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ} حَتَّى تَخْتِمَ الْآيَةَ؛ فَإِنَّكَ لَنْ يَزَالَ عَلَيْكَ مِنَ اللَّهِ حَافِظٌ، وَلَا يَفْرَبَنَّكَ شَيْطَانٌ حَتَّى تُصْبِحَ. فَخَلَّيْتُ سَبِيلَهُ؛ فَأَصْبَحْتُ فَقَالَ لِي رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: مَا فَعَلَ أَسِيرُكَ الْبَارِحَةَ؟ قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ زَعَمَ أَنَّهُ يُعَلِّمُنِي كَلِمَاتٍ يَنْفَعُنِي اللَّهُ بِهَا فَخَلَّيْتُ سَبِيلَهُ؛ قَالَ مَا هِيَ؟ قُلْتُ: قَالَ لِي: إِذَا أُوَيْتَ إِلَى فِرَاشِكَ فَاقْرَأْ آيَةَ الْكُرْسِيِّ مِنْ أَوَّلِهَا حَتَّى تَخْتِمَ الْآيَةَ: {اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ} وَقَالَ لِي: لَنْ يَزَالَ عَلَيْكَ مِنَ اللَّهِ حَافِظٌ، وَلَا يَفْرَبَنَّكَ شَيْطَانٌ حَتَّى تُصْبِحَ - وَكَانُوا أَحْرَصَ شَيْءٍ عَلَى الْخَيْرِ - فَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى

اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: أَمَا إِنَّهُ قَدْ صَدَقَكَ وَهُوَ كَذُوبٌ. تَعْلَمُ مَنْ تُخَاطِبُ مُنْذُ ثَلَاثِ لَيَالٍ يَا أَبَا هُرَيْرَةَ؟ قَالَ: لَا. قَالَ: ذَلِكَ شَيْطَانٌ»^(۱)

[پیامبر صلی الله علیه و سلم مرا مسئول حفاظت از صدقه ی فطریه قرار داد. یکی آمد و شروع به برداشتن از اموال صدقه کرد. او را گرفتم و گفتم: به خدا قسم تو را نزد رسول خدا خواهم برد. گفت: من محتاج و عیالوار هستم و سخت نیازمندم. او را رها کردم. چون صبح شد پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمود: ای ابوهریره دیشب اسیرت چه کرد؟ گفتم: ای رسول الله! از نیاز شدید و کثرت عیال شکایت کرد، بر او رحم کردم و رهایش ساختم. فرمود: او به تو دروغ گفته است و باز خواهد گشت. یقین کردم که دو مرتبه برمی گردد (چون پیامبر صلی الله علیه و سلم گفته بود). در کمین او نشستیم. دوباره آمد و باز شروع به برداشتن از مال صدقه کرد. او را گرفتم و گفتم: تو را نزد رسول الله خواهم برد. گفت رهائیم کن. من محتاج و عیالوارم، دوباره باز نمی گردم. بر او رحم کردم و رهایش ساختم. صبح پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمود: ای ابوهریره اسیرت دیشب چه کرد؟ گفتم: ای رسول الله از نیاز و کثرت عیال خود شکایت کرد. من بر او رحم کردم و رهایش ساختم. فرمود: او به تو دروغ گفته است و باز می گردد. مرتبه ی سوم در کمین او نشستیم. او آمد و شروع به برداشتن از مال صدقه کرد. او را گرفتم و گفتم: تو را نزد رسول الله صلی الله علیه و سلم خواهم برد. این سومین مرتبه است که قول می دهی باز نگردی و دوباره باز می گردی. گفت: رهائیم کن. تو را کلماتی می آموزم که بواسطه ی آن خداوند به تو سود برساند. گفتم: آن کلمات چیست؟ گفت: هرگاه به رختخواب رفتی، آیه الکرسی (الله لا اله الا هو الحی القيوم) را (تا آخر آیه) بخوان، از جانب خداوند برایت نگهبانی گماشته می شود و شیطان تا صبح به تو نزدیک نمی شود. پس رهایش کردم. چون صبح شد پیامبر صلی الله علیه و سلم خطاب به من فرمود: اسیرت دیشب چه شد؟ گفتم: ای رسول الله صلی الله علیه و سلم گمان می کرد

۱- بخاری آن را در کتاب وکالت در باب «إذا وكل رجلاً فترك الوكيل شيئاً فأجازه الموكل»: وقتی کسی وکیل گرفت و وکیل چیزی را ترک کرد و موکل اجازه داد، نقل کرده است.

به من کلماتی آموخته است که به واسطه آن خداوند به من سود می‌رساند. من هم رهایش کردم فرمود: آن کلمات چیست؟ گفتم: به من گفت: هرگاه به رختخواب رفتی آیه الکرسی را از اول تا آخر بخوان (الله لا اله الا هو الحی القيوم). و به من گفت: برای تو نگرهبانی از جانب خداوند گماشته می‌شود و شیطان تا صبح به تو نزدیک نمی‌شود.

«صحابه (رَضِيَ اللهُ عَنْهُمْ) حريص بر خير بودند»، پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: این بار به تو راست گفته است در حالی که او دروغ‌گوست. می‌دانی ای ابوهریره در این سه شب با چه کسی سخن می‌گفتی؟ گفتم: نه، پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: او شیطان بوده که پیش تو آمده است.»

پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در حدیثی که بخاری و مسلم آن را از صفیه رَضِيَ اللهُ عَنْهَا نقل کرده‌اند خبر داده است: «إِنَّ الشَّيْطَانَ يَجْرِي مِنْ ابْنِ آدَمَ مَجْرَى الدَّمِ»^(۱)

[همانا شیطان همچون خون در بدن فرزند آدم جاری است.]

امام احمد رَحِمَهُ اللهُ در المسند با سند صحیح روایت کرده است که عثمان بن ابی العاص رَضِيَ اللهُ عَنْهُ گفت: [ای رسول الله، شیطان بین من و نماز و قرائتم مانع می‌شود. فرمود: «ذَلِكَ شَيْطَانٌ يُقَالُ لَهُ خَنْزَبٌ فَإِذَا أَحْسَسْتَهُ فَتَعَوَّذْ بِاللَّهِ مِنْهُ وَانْفِلْ عَلَى يَسَارِكَ ثَلَاثًا»

[این شیطانی است که او را خنزب می‌گویند: وقتی حضورش را حس کردی، از او به خدا پناه ببر و سه مرتبه در سمت چپ خود آب دهان بیانداز. عثمان می‌گوید: این کار را انجام دادم و خداوند او را از من دور کرد.]^(۲)

در احادیث صحیح از پیامبر ثابت است که همراه هر انسان یک همنشین از فرشته‌ها و یک همنشین از شیاطین است، حتی همراه پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ؛ جز اینکه خداوند پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را بر شیطان چیره ساخته است و شیطانی که همراه

۱- بخاری (۷۱۷۱) - مسلم (۲۱۷۵)

۲- احمد (۴/۲۱۶) مسلم (۲۲۰۳)

پیامبر بوده، اسلام آورده است. لذا جز به خوبی، پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را امر نمی‌کند.^(۱)

کتاب خدا و سنت پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و اجماع امت بر ورود جن بر انسان و بی‌هوش کردنش دلالت می‌کند. چگونه ممکن است شخصی مانند شیخ طنطاوی که از علماست، این مسئله را بدون علم و هدایت و براساس تقلید از اهل بدعت انکار کند. والله المستعان و لا حول و لا قوة الا بالله. انشاءالله مختصری از گفتار علماء را در این مورد برای شما خواننده ذکر خواهم کرد:

آراء مفسرین در مورد آیه: ﴿الَّذِينَ يَأْكُلُونَ الرِّبَا لَا يَقُومُونَ إِلَّا كَمَا يَقُومُ الَّذِي يَتَخَبَّطُهُ الشَّيْطَانُ مِنَ الْمَسِّ﴾ [البقرة: ۲۷۵]

«کسانی که ربا می‌خورند - در قیامت - بر نمی‌خیزند؛ مگر مانند کسی که شیطان او را دچار دیوانگی کرده است».

ابوجعفر ابن جریر رَحِمَهُ اللَّهُ در تفسیر این آیه چنین می‌گوید^(۲): در این دنیا شیطان عقلش را می‌رباید و او همان کسی است که دیوانه می‌شود و به زمین می‌افتد. «من المس» را دیوانگی تفسیر کرده است.

بغوی رَحِمَهُ اللَّهُ در تفسیر این آیه می‌گوید:^(۳) مس، یعنی: دیوانگی، گفته می‌شود: (مس الرجل فهو ممسوس) وقتی که دیوانه باشد.

ابن کثیر رَحِمَهُ اللَّهُ در تفسیر این آیه می‌گوید:^(۴) یعنی در قیامت از قبرهای‌شان همانند کسی بر می‌خیزند که دیوانه است و شیطان بر وی مسلط است؛ و به صورت غیر متعادل و نا استوار بر می‌خیزند.

۱- مسلم (۲۸۱۴)

۲- تفسیر طبری (۲۶۱/۳) بنحوه

۳- معالم التنزیل (۲۶۱/۱)

۴- تفسیر القرآن العظیم (۳۲۷/۱)

ابن عباس رَضِيَ اللهُ عَنْهُمَا می گوید: رباخوار در قیامت همچون دیوان‌های که گلویش را می فشردند زنده می شود. ابن ابی حاتم آن را روایت کرده است. از عوف بن مالک، سعید بن جبیر، سدی، ربیع بن انس، قتاده و مقاتل بن حیان مانند این روایت شده است. [پایان کلام ابن کثیر رَحِمَهُ اللهُ]

قرطبی رَحِمَهُ اللهُ در تفسیر این آیه می گوید:^(۱) در این آیه دلیلی است بر اشتباه کسانی که دیوانگی (صرع)، توسط جن را انکار می کنند. و گمان می کنند که دیوانگی از طبیعت جسمی انسان است و شیطان بر انسان نفوذ ندارد. آراء مفسرین در این باره بسیار است.

شیخ الاسلام ابن تیمیه رَحِمَهُ اللهُ در کتاب خود (ایضاح الدلالة في عموم الرسالة للثقلین)، که در «مجموع الفتاوی» ج ۱۹، ص ۶۵-۹ است. در ادامه ی سخنان قبلی خود چنین می گوید: به همین جهت گروهی از معتزله هم چون جبایی و ابوبکر رازی و دیگران ورود جن را در کالبد انسان انکار می کنند. ولی وجود جن را انکار نمی کنند؛ زیرا در احادیث روایت شده از پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ورود جن به کالبد انسان هم چون وجود جن به صراحت بیان نشده است. هرچند در این مورد اشتباه می کنند. لذا ابوالحسن اشعری در کتاب مقالات اهل السنة و الجماعة می گوید: اهل سنت معتقدند که جن در بدن شخص دیوانه وارد می شود. همان طور که خداوند می فرماید: ﴿الَّذِينَ يَأْكُلُونَ الرِّبَا لَا يَقُومُونَ إِلَّا كَمَا يَقُومُ الَّذِي يَتَخَبَّطُهُ الشَّيْطَانُ مِنَ الْمَسِّ﴾ [البقرة:

[۲۷۵]

عبدالله بن احمد بن حنبل می گوید: به پدرم گفتم: عده‌ای گمان می کنند جن در بدن انسان داخل نمی شود. گفت: پسرم دروغ می گویند جن با زبان انسان سخن می گوید. این مسئله در کتابهای مربوط به این موضوع بطور مبسوط بیان شده است.

ابن تیمیه رَحِمَهُ اللهُ در جلد ۲۴ مجموع الفتاوی ص ۲۷۶، ۲۷۷ می گوید: وجود جن با کتاب خدا و سنت پیامبر و اجماع امت ثابت شده است و نیز ورود جن در کالبد انسان به اتفاق ائمه اهل سنت و جماعت ثابت است. خداوند می فرماید: ﴿الَّذِينَ يَأْكُلُونَ الرِّبَا لَا يَقُومُونَ إِلَّا كَمَا يَقُومُ الَّذِي يَتَخَبَّطُهُ الشَّيْطَانُ مِنَ الْمَسِّ﴾ [البقرة: ۲۷۵]

«کسانی که ربا می خورند - در قیامت - بر نمی خیزند مگر مانند کسی که شیطان او را دچار دیوانگی کرده است».

در حدیث صحیح از پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ روایت است که «إِنَّ الشَّيْطَانَ يَجْرِي مِنَ الْإِنْسَانِ مَجْرَى الدَّمِ»

(شیطان هم چون خون در بدن انسان جریان دارد)^(۱)

عبدالله بن احمد بن حنبل می گوید: به پدرم گفتم: عده ای می گویند: جن در بدن انسان وارد نمی شود. گفت: فرزندم! دروغ می گویند، جن به زبان دیوانه سخن می گوید و این گفته احمد بن حنبل مشهور است.

همانا جن انسان را دیوانه می کند در نتیجه سخنانی می گوید که معنایش فهمیده نمی شود و به بدن فرد ضربه هایی وارد میشود که اگر به شتر وارد شود تأثیر می گذارد؛ ولی با این حال فرد جن زده نه ضربه ها را حس می کند و نه حرف هایی را که گفته به خاطر دارد. گاهی فرد جن زده دیگران را به سوی خود می کشد و فرش خود را جمع می کند و اشیاء را از جایی به جای دیگر منتقل می کند و کارهای دیگری انجام می دهد که بیننده می داند که گوینده ی این سخنان و انجام دهنده ی این کارها جنس دیگری غیر از انسان است.

از ائمه ی مسلمانان کسی ورود جن در انسان را انکار نمی کند و هر کس آن را انکار کند و ادعا کند که شریعت این مسئله را تکذیب می کند، بدون شک به شریعت

۱- بخاری (۷۱۷۱) - مسلم (۲۱۷۵)

دروغ بسته است و هیچ دلیل شرعی برای نفی این مسئله وجود ندارد. پایان کلام ابن تیمیه

امام ابن قیم رَحِمَهُ اللهُ در کتاب خود - زادالمعاد فی هدی خیر العباد- ج ۴ ص ۶۶-۶۹ چنین می گوید: دیوانگی دو نوع است؛ دیوانگی به واسطه ی ارواح پلید زمینی و دیوانگی ای که ناشی از فشارهای عصبی است که منجر به بیماریهای روانی می شود. دومی همان چیزی است که پزشکان در مورد سبب و علاج آن سخن می گویند.

ولی در مورد دیوانگی به واسطه ی ارواح خبیثه، بزرگان و عقلای پزشکان به آن اعتراف می کنند و انکارش نمی کنند و معتقدند: دفع آن ها فقط با ارواح شریف و پاک آسمانی ممکن است که شر آن ها را دور نموده و اثر آن ها را باطل کنند. بقراط در برخی از کتاب هایش به آن اشاره کرده است. برخی علاج های دیوانگی را ذکر کرده و گفته است این داروها برای آن نوع دیوانگی که سبب آن تغییر مزاج آدمی و ترکیبات درونی می باشد، سودمند است. ولی دیوانگی ای که سبب آن ارواح است، این داروها آن را علاج نمی کند.

ولی برخی از پزشکان نادان، و فرومایه و کسانی که بی دینی را فضیلت می دانند، دیوانگی بواسطه ی ارواح را انکار می کنند و به تأثیر آن در فرد جن زده اقرار نمی کنند. آنان چیزی جز نادانی در آستین ندارند و گرنه هیچ دوايي در پزشکی برای آن یافت نشده است و حس و وجود نیز شاهد بر آن است. اخلاط را دلیل دیوانگی دانستن در برخی اقسام آن صدق می کند نه در همه انواع آن، تا جایی که می گوید: پزشکان دین ستیزی آمدند که فقط دیوانگی به واسطه ی اخلاط (مزاج و طبیعت) را ثابت می دانند و هر کس دارای عقل و شناخت به این ارواح و اثرات آن می باشد از نادانی و ضعف عقلی این گروه به خنده می افتد.

علاج این نوع دیوانگی به دو چیز بستگی دارد:

اول به فرد جن زده و دوم به فرد معالجه کننده. علاج آن از جانب فرد جن زده با قدرت نفسانی و توجه کامل به خالق این ارواح و به وجود آورنده ی آنهاست و پناه بردن صحیح که قلب و زبان پی در پی آن را یاد کند؛ زیرا این نوعی مبارزه است و پیروزی جنگجوی مسلح در میدان مبارزه مشروط به دو چیز است اول این که اسلحه ی او از کیفیت خوبی برخوردار باشد. دوم این که بازوی جنگجو قوی باشد. هرگاه یک شرط نباشد. اسلحه به تنهایی تأثیر زیاد و مفیدی نخواهد داشت. پس چگونه است وقتی هر دو شرط وجود نداشته باشد. اگر قلبی از توحید و توکل و تقوا و توجه خالی باشد و هیچ اسلحه ای نداشته باشد چگونه می تواند مقابله نماید.

دوم از جانب معالجه کننده که در او نیز همان دو شرط باید وجود داشته باشد. به طوری که برخی معالجه کنندگان با گفتار - از وجود او خارج شو - یا بسم الله - یا لا حول و لا قوة الا بالله - اکتفا می کنند. پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ چنین می فرمود:

«اُخْرِجْ عَدُوَّ اللَّهِ أَنَا رَسُولُ اللَّهِ»

[دشمن خدا بیرون شو من رسول خدایم].^(۱)

شیخ و استاد خودم (ابن تیمیه) را مشاهده کردم که کسی را نزد فرد جن زده می فرستاد تا با روح موجود در بدن او صحبت کند و بگوید: شیخ به تو گفت: خارج شو. این کار برای تو حلال نیست و جن زده به حال عادی بر می گشت. گاهی خود شیخ با او سخن می گفت و گاهی نیز روح، سرکش بود و شیخ با زدن او را خارج می کرد و پس از بازگشت به حال عادی فرد دردی را احساس نمی کرد. ما و دیگران این کار را چندین مرتبه از او دیده ایم. ابن قیم در ادامه می گوید: به طور کلی این نوع دیوانگی و علاج آن را کسی انکار نمی کند؛ مگر کسانی که از علم و عقل و آگاهی کمی برخوردارند. بیشترین تسلط ارواح خبیثه بر افراد از جهت کم دینی و خالی بودن قلب و زبان آنان از حقیقت ذکر و اذکار و اوراد شرعی است که از پیامبر صَلَّى اللهُ

۱- احمد (۱۷۲-۴/۱۷۱) و طبرانی در الکبیر (۲۲/۲۶۴) (۶۷۹) و حاکم (۲/۶۱۷) ۶۱۸ (۴۲۳۲) و گفته

سندش صحیح است و ذهبی با آن موافقت کرده است. به مجمع الزوائد (۶۹/۹) مراجعه کن

عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ثابت است. پس روح خبیث بر فرد تنها و بی سلاح وارد می‌شود که چه بسا سخت است و بر او تاثیر می‌گذارد. پایان گفتار ابن قیم رَحِمَهُ اللهُ

با توجه به آن چه از دلایل شرعی و اجماع علمای اهل سنت و جماعت مبنی بر اثبات دخول جن بر انسان ذکر کردیم، برای خواننده، باطل بودن گفتار منکرین این مسئله مشخص می‌شود. شیخ بزرگوار علی طنطاوی در انکار این مسئله راه خطا را پیموده است. و وعده داده است اگر در این مورد با دلیل قانع شود به حقیقت بر خواهد گشت. او را لازم است پس از خواندن آن چه ذکر کردیم به راه راست باز گردد. از خداوند برای خود و او هدایت و توفیق را خواهانیم.

از آنچه گفتیم دانسته می‌شود، گفتاری را که «صحیفة الندوة» در تاریخ ۱۴/۱۰/۱۴۰۷- ص ۸) از دکتر محمد عرفان نقل کرده است مبنی بر این که کلمه ی جنون در قاموس طبی کلمه ای نامفهوم و پوشیده است و گمان کرده که دخول جن بر انسان و صحبت کردن با زبان انسان از نظر علمی صد درصد اشتباه است. این نظریه باطل است و برخاسته از کم اطلاعی این دکتر از مسایل شرعی و فتاوی علمای اهل سنت و جماعت است. چون مسئله بر بسیاری از پزشکان مخفی مانده است، و این دلیل بر عدم آن نیست؛ بلکه دلیل ناآگاهی آنان است و از طرفی علمایی که به راستی و امانت و بصیرت در دین مشهورند در این مورد اطلاعات خوبی دارند. این مسئله مورد اجماع اهل سنت و جماعت است. همان گونه که شیخ الاسلام ابن تیمیه از همه علما نقل کرده است. از ابو الحسن اشعری نقل است که این مسئله را در اعتقادات اهل سنت و جماعت ذکر کرده است. و نیز از ابوالحسن علامه ابو عبد الله محمد بن عبد الله شبلی حنفی متوفای ۷۷۹ هـ در کتابش «آکام المرجان فی غرائب الاخبار و احکام الجان» باب ۵۱ نقل است.

در کلام ابن قیم گذشت که پزشکان بزرگ و اندیشمند به آن اعتراف می‌کنند و آن را مداوا نمی‌کنند؛ ولی پزشکان نادان و فرومایه و بی دین آن را انکار می‌کنند. ای خواننده گرامی آگاه باش و آن چه را از حق گفتیم پیروی کن و مواظب باش که نظریه

ی اطباء جاهل به مسایل شریعت و آنان که از ایشان تقلید می کنند و دیگر بدعت گذاران معتزلی تو را فریب ندهند و الله المستعان.

نکته: آن چه از احادیث صحیح پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و گفتار علما ذکر کردیم دلالت بر این دارد که: سخن گفتن با جن و نصیحت کردن و پند دادن و دعوتش به اسلام و اطاعت او با آیه ۳۵ سوره ص مخالف نیست.

خداوند از قول سلیمان (علیه السلام) می فرماید: ﴿قَالَ رَبِّ اغْفِرْ لِي وَهَبْ لِي مُلْكًا لَّا

يُنْبَغِي لِأَحَدٍ مِّنْ بَعْدِي إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ ﴿ص: ۳۵﴾

«گفت: پروردگارا مرا بیامرز و به من حکومتی عطا کن که بعد از من سزاوار هیچ

کس نباشد»

و نیز جن را امر به معروف و نهی از منکر کردن و در صورت امتناع از خروج او را زدن با آیه ی مذکور مخالف نیست. بلکه این کار واجب است و در زمره ی دور کردن زورگو و کمک به مظلوم و امر به معروف و نهی از منکر قرار دارد که انسان به آن مکلف می باشد. در حدیث صحیح گذشت که پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ گلوی شیطان را فشرده تا این که آب دهانش بر دست شریف پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ جاری شد و فرمود: «لولا دعوة أخي سليمان عليه السلام لأصبح موثقاً حتى يراه الناس»^(۱)

[اگر دعای برادرم سلیمان علیه السلام نبود تا صبح او را می بستم تا مردم او را ببینند] در روایتی از امام مسلم در حدیث ابو دردا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ آورده است که پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: «إِنَّ عَدُوَّ اللَّهِ إبليسَ جَاءَ بِشَهَابٍ مِنْ نَارٍ لِيَجْعَلَهُ فِي وَجْهِ فَقُلْتُ: أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْكَ، (ثَلَاثَ مَرَّاتٍ) ثُمَّ قُلْتُ: الْعَنْكَ بِلَعْنَةِ اللَّهِ التَّامَّةِ؛ فَلَمْ يَسْتَأْخِرْ. (ثَلَاثَ مَرَّاتٍ) ثُمَّ أَرَدْتُ أَخْذَهُ، وَاللَّهِ لَوْ لَا دَعْوَةُ أَخِي سُلَيْمَانَ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَأَصْبَحَ مُوثَقًا يَلْعَبُ بِهِ وَوَلَدَانُ أَهْلِ الْمَدِينَةِ»^(۲)

۱- تخریج حدیث در ابتدای فتوا گذشت.

۲- مسلم (۵۴۲)

[همانا دشمن خدا ابلیس اخگری از آتش آورده بود تا بر صورتم قرار دهد. سه مرتبه گفتم: از تو به خدا پناه می‌برم. سپس گفتم: «الْعُنْكَ بِلَعْنَةِ اللَّهِ التَّامَّةِ»: تو را با لعنت کامل خدا لعنت می‌کنم؛ اما باز هم کنار نرفت. سپس خواستم او را بگیرم، به خدا سوگند اگر دعای برادر ما سلیمان نبود، آن شیطان صبح را گونه‌ای آغاز می‌کرد که بسته شده بود و بازیچه‌ی کودکان مدینه بود.]

احادیث و گفتار علما در این مورد بسیارند.

امیدوارم آنچه گفتیم برای جویندگان حق کافی باشد. توسل می‌جویم به خداوند به اسماء پاک و صفات برترش که ما و همه مسلمانان را به آگاهی‌دردین و استقامت در آن توفیق دهد و گفتار حق و کردار نیک را بر ما منت نهد. ما و همه مسلمانان از علم بدون عمل و انکار بدون علم به خداوند پناه می‌بریم. زیرا او قادر و توانا می‌باشد.

و صلی الله علی نبینا محمد و آله و صحبه و سلم.

گفتاری از شیخ ابن باز - در دو رساله اش: مسألة دخول الجنی فی

بدن المصروع - ص ۴- و العلاج عن طریق السحر - ص ۲۶

[۲۹۵] حکم دخول جن در انسان

س: آیا دلیلی بر داخل شدن جن در انسان وجود دارد؟

ج: بله. دلایلی از کتاب و سنت هست که دخول جن در کالبد انسان را تأیید می‌کند.

خداوند می‌فرماید: ﴿الَّذِينَ يَأْكُلُونَ الرِّبَا لَا يَقُومُونَ إِلَّا كَمَا يَقُومُ الَّذِي يَتَخَبَّطُهُ

الشَّيْطَانُ مِنَ الْمَسِّ﴾ [البقرة: ۲۷۵]

«کسانی که ربا می‌خورند (در قیامت) بر نمی‌خیزند؛ مگر مانند کسی که شیطان او را

دچار دیوانگی کرده است.»

ابن کثیر رَحِمَهُ اللهُ در تفسیر این آیه می گوید: در قیامت همچون جن زده ای از قبرهای شان برمی خیزند که در حال دیوانگی و تسلط شیطان بر او است.^(۱)

در سنت پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نیز آمده است: «إِنَّ الشَّيْطَانَ يَجْرِي مِنْ ابْنِ آدَمَ مَجْرَى الدَّمِّ»^(۲)

(شیطان همچون خون در بدن فرزندان آدم جاری است)

اشعری در کتاب «مقالات اهل السنة و الجماعة»^(۳) می گوید: اهل سنت و جماعت معتقدند جن در بدن افراد وارد می شود و به آیه ای که گذشت استدلال کرده است.

عبدالله پسر احمد بن حنبل می گوید: به پدرم گفتم: گروهی گمان می کنند جن در بدن انسان داخل نمی شود. گفت: ای فرزندم! دروغ می گویند. جن با زبان جن زده سخن می گوید.

احادیث صحیحی از طریق امام احمد و بیهقی از رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نقل شده است که بچه ی دیوانه های را نزد پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ آوردند.

پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ شروع کرد به گفتن این جمله: «أَخْرَجَ عَدُوَّ اللَّهِ أَنَا رَسُولُ اللَّهِ»^(۴)

(دشمن خدا خارج شو، من رسول خدایم) کودک شفا یافت.

پس ملاحظه می کنی در این مسئله یک دلیل از قرآن و دو دلیل در سنت وجود دارد و نیز گفتار اهل سنت و جماعت و ائمه سلف صالح است. واقعیت نیز گواه این است با وجود این انکار نمی کنیم که دیوانگی دلایل دیگری نیز دارد. همچون حساسیت و اختلالات روانی و دیگر اسباب.

شیخ ابن عثیمین - الفتاوی الاجتماعية (۶۷-۶۸/۴)

۱- تفسیر ابن کثیر (۱/۳۲۷)

۲- تخریج حدیث در ابتدای فتوا گذشت.

۳- این کتاب مشهور به مقالات الاسلامیین است.

۴- تخریج حدیث در ابتدای فتوا گذشت.

[۲۹۶] راه‌های آزار و اذیت رساندن جن به انسان و چگونگی پرهیز از آن

س: آیا جن بر انسان تاثیر می‌گذارد؟ راه پرهیز از آن چیست؟

ج: بدون شک جن بر انسان تاثیراتی می‌گذارد؛ همچون اذیت کردن که گاهی منجر به قتل می‌شود، گاهی با پرتاب سنگ اذیت می‌کند و گاهی با روش‌های دیگر که در احادیث ثابت شده است و واقعیت بر آن دلالت دارد. جن، انسان را به وحشت می‌اندازد. از پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ثابت است که یکی از یارانش که جوان تازه دامادی بود در یکی از غزوات (غزوه خندق) از پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ اجازه گرفت که به سوی خانواده‌اش برگردد. وقتی به خان‌هاش رسید همسرش را در ورودی خانه یافت و ناراحت شد. همسرش گفت: داخل شو. وقتی داخل شد، ماری را دید که خود را به فرش پیچیده بود. این صحابی با نیزه‌ای که همراه داشت به مار ضربه‌ای زد تا اینکه مار مرد و در همان حال، زمانی که مار کشته شد، صحابی نیز وفات کرد. دانسته نشد که کدام یکی زودتر مرده است. مار یا شخصی که مار را کشته بود؟ چون خبر به پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ رسید از کشتن مارهایی که در خانه‌ها هستند نهی فرمود جز مار ابتر و مار خطدار^(۱) و فرمود: «إِنَّ بِالْمَدِينَةِ جِنَّاً قَدْ أَسْلَمُوا؛ فَإِذَا رَأَيْتُمْ مِنْهُمْ شَيْئاً فَأَذِنُوهُ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ؛ فَإِنْ بَدَا لَكُمْ بَعْدَ ذَلِكَ فَأَقْتُلُوهُ فَإِنَّهَا هُوَ شَيْطَانٌ»^(۲)

(در مدینه گروهی از جن‌ها هستند که اسلام آورده‌اند. هرگاه چیزی از آن‌ها را مشاهده کردید او را سه روز مهلت دهید (و امر به رفتن کنید) اگر باز هم مشاهده کردید او را بکشید. زیرا او شیطان است).

این دلیل بر این است که جن بر انسان تعدی می‌کند و اذیتش می‌کند. همانگونه که واقعیت گواه این است: خبرهای زیادی منتشر شده است که انسان به خرابه‌ای وارد می‌شود و به سویس سنگ پرتاب می‌شود و انسانی را در آن خرابه نمی‌یابد. گاهی

۱- الأبتَر: مار کوچکی است که دم کوتاه یا قطع شده‌ای دارد و ذوالطفیتین (خطدار) ماری است که بر

پشتش دو خط سفید یا سیاه است.

۲- مسلم (۲۲۳۶) کتاب السلام.

صداهایی می شنود یا خش خشی همچون خش خش ریزش برگ درختان می شنود یا کارهایی دیگر که باعث وحشت و اذیت انسان می شود.

گاهی جن به دلیل علاقمندی یا برای اذیت و هر دلیل دیگری در کالبد انسان داخل می شود. این آیه به آن اشاره دارد. ﴿الَّذِينَ يَأْكُلُونَ الرِّبَا لَا يَقُومُونَ إِلَّا كَمَا يَقُومُ

الَّذِي يَتَخَبَّطُهُ الشَّيْطَانُ مِنَ الْمَسِّ﴾ [البقرة: ۲۷۵]

«کسانی که ربا می خورند، در قیامت، بر نمی خیزند مگر مانند کسی که شیطان او را دچار دیوانگی کرده است».

در این نوع دیوانگی، جن از درون انسان با او یا با کسی که بر او آیات قرآن را می خواند سخن می گوید. گاهی خواننده قرآن از او عهد می گیرد که دیگر باز نگردد. یا مسایلی دیگر که بین مردم اخبار آن منتشر شده است. بر این اساس وسیله ای که از شر جن انسان را حفاظت کند. خواندن آیاتی است که در سنت آمده است که بوسیله ی آن بتوان از جن مصون ماند. همچون خواندن آیه الكرسي. (هرگاه انسان آیه الكرسي را شب بخواند از جانب خداوند برایش نهبانی گماشته می شود و تا صبح شیطان نزدیک او نمی آید).^(۱)

الله تعالی حفاظت کننده است.

شیخ ابن عثمین - فتاوی العلاج بالقرآن و السنه - الرقی و ما يتعلق بها (۶۶-۶۵)

[۲۹۷] انسان و جن همدیگر را اذیت می کنند و به عمد یا اشتباه یکدیگر را به قتل

می رسانند

س: آیا حدیث زیر دلیل تسلط جن بر انسان نیست؟ ابی سائب می گوید: بر ابوسعید خدری وارد شدیم. ما نشسته بودیم که از زیر تخت او صدای حرکتی شنیدیم. وقتی نگاه کردیم ماری را دیدیم. من برخاستم که آن را به قتل برسانم. ابوسعید که نماز می خواند اشاره کرد بنشینم. من نشستم. وقتی نمازش تمام شد. به اتاقی در منزل اشاره

کرد و گفت: این خانه را می‌بینی؟ گفتیم: بله، گفت: در آن اتاق جوان تازه دامادی از ما زندگی می‌کرد. با پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به جنگ خندق رفتیم. آن جوان هر روز ظهر از پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ اجازه می‌گرفت تا نزد خانواده‌اش باز گردد. یک روز اجازه گرفت. پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به او فرمود: «خُذْ عَلَيْكَ سِلَاحَكَ فَإِنِّي أَخَشِي عَلَيْكَ فُرِيضَةً» (نیزهات را با خود ببر. زیرا من از بنی قریظه در مورد تو بیم دارم). مرد اسلحه‌اش را برداشت و رفت. همسرش را دید که جلو درب خانه ایستاده است. به سبب غیرت خواست او را با نیزه مجروح کند. زن گفت: نیزهات را نگه دار و به خانه داخل شو تا ببینی چه چیز مرا از خانه بیرون کرده است. آن جوان داخل شد و مار بزرگی را دید که خودش را به فرش پیچانیده است. با نیزه‌اش بر او یورش برد و مار را محکم زد و زخمی کرد. بعد خارج شد و او را در حیاط انداخت. خودش نیز دچار تشنج شد و بر مار افتاد. دانسته نشد کدامیک زودتر مردند. مار یا جوان؟ مسلم آن را در صحیح^(۱) خود نقل کرده است و در مشکوٰۃ المصابیح باب «ما یحِلُّ أكله و ما یُحْرَمُ» (خوردن چه چیزی حلال است و چه چیزی حرام)، روایت شده است.

ج: اول این که: حدیث از جهت متن و سند صحیح است.

دوم این که: ابتدا پدر انسان‌ها - آدم - از گل خلق شد. سپس انسان کاملی شد و فرزندان او زیاد شدند. جنها از آتش خلق شدند. سپس موجوداتی زنده گشتند. برخی مذکر و برخی مؤنث هستند. پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به سوی هر یک از جن و انسان فرستاده شد برخی از آنان ایمان آوردند و برخی کفر ورزیدند. گاهی انسان، جن را دانسته یا نادانسته اذیت می‌کند. گاهی جن، انسان را اذیت می‌کند، دیوانه می‌کند و به قتل می‌رساند. همانگونه که انسان، انسان دیگر یا جن، جن دیگر را اذیت می‌کند و به او ضرر می‌رساند. هر کس بدون آگاهی از احوال جن، این مسئله را انکار

کند به تحقیق چیزی را انکار کرده که به آن علم نداشته است و با آنچه قرآن در مورد جن گفته، مخالفت کرده است.

خداوند می فرماید: ﴿خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ صَلْصَلٍ كَالْفَخَّارِ﴾ [الرحمان: ۱۴]

«انسان را از گل خشکیده‌ای هم چون سفال آفرید»

الله تعالی می فرماید: ﴿وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ سُلَالَةٍ مِّن طِينٍ﴾ [المؤمنون: ۱۲]

«و ما انسان را از عصاره‌ای از گل آفریدیم»

خداوند جن‌ها را هم چون انسان‌ها در گفتار خود مخاطب قرار داده. و می فرماید:

﴿وَخَلَقَ الْجَانَّ مِنْ مَّارِجٍ مِّن نَّارٍ﴾ [الرحمان: ۱۵]

«و جن را از شعله‌های مختلط و متحرک آتش خلق کرد»

می فرماید: ﴿يَمَعَشَرُ الْجِنَّ وَالْإِنْسُ إِنِ اسْتَطَعْتُمْ أَن تَنْفُذُوا مِنْ أَقْطَارِ السَّمَوَاتِ

وَالْأَرْضِ فَانْفُذُوا لَا تَنْفُذُونَ إِلَّا بِسُلْطَنِ﴾ [الرحمان: ۳۳]

«ای گروه جن و انس! اگر می توانید از مرزهای آسمان و زمین بگذرید، پس بگذرید.

ولی هرگز نمی توانید مگر با نیرویی فوق العاده»

خداوند، جن‌ها را با گونه‌های مختلف آن‌ها در اختیار پیامبر خود سلیمان علیه

السلام قرار داده و می فرماید: ﴿فَسَخَّرْنَا لَهُ الرِّيحَ تَجْرِي بِأَمْرِهِ رُحَاءً حَيْثُ أَصَابَ﴾

وَالشَّيْطِينَ كُلَّ بِنَاءٍ وَغَوَّاصٍ ﴿٣٧﴾ وَءَاخِرِينَ مُقَرَّنِينَ فِي الْأَصْفَادِ ﴿٣٨﴾ [ص: ۳۶ - ۳۸]

«پس ما باد را مسخر او ساختیم تا به فرمانش به نرمی حرکت کند و هر جا را که او

می خواهد برود» ﴿۳۶﴾ و شیاطین را مسخر او کردیم، هر بنا و هر غواصی از آن‌ها را ﴿۳۷﴾

و گروه دیگری را در غل و زنجیر قرار دادیم ﴿۳۸﴾»

الله تعالی می فرماید: ﴿وَلَسَلِمَنَّ الرِّيحُ غُدُوها شَهْرٌ وَرَوَاحُها شَهْرٌ ۗ وَأَسَلْنَا لَهُ عَيْنَ الْقِطْرِ ۗ وَمِنَ الْجِنَّ مَنْ يَعْمَلُ بَيْنَ يَدَيْهِ بِإِذْنِ رَبِّهٖ ۗ وَمَنْ يَزِغْ مِنْهُمْ عَنْ أَمْرِنَا نُذِقْهُ مِنْ عَذَابِ السَّعِيرِ ﴿۱۲﴾ [سبأ: ۱۲]

«و برای سلیمان باد را مسخر ساختیم که صبحگاهان مسیر یک ماه را می پیمود و عصرگاهان مسیر یک ماه را؛ و چشمه مس را برای او روان ساختیم؛ و گروهی از جنیان را رام کرده و به اذن پروردگارش در پیش او کار می کردند؛ و هر کدام از آنها که از فرمان ما سرپیچی می کرد، او را از عذاب آتش سوزان می چشاندیم»

الله تعالی می فرماید: ﴿وَمِنَ الشَّيْطَانِ مَنْ يَغْوُصُونَ لَهُ وَيَعْمَلُونَ عَمَلًا دُونَ ذَلِكَ﴾ [الأنبياء: ۸۲]

«گروهی از شیاطین برایش غواصی می کردند و کارهایی غیر از این (نیز) برایش انجام می دادند».

الله تعالی می فرماید: ﴿وَإِذْ صَرَفْنَا إِلَيْكَ نَفَرًا مِّنَ الْجِنِّ يَسْتَمِعُونَ الْقُرْآنَ فَلَمَّا حَضَرُوهُ قَالُوا أَنْصَتُوا فَلَمَّا قُضِيَ وَلَّوْا إِلَىٰ قَوْمِهِمْ مُنْذِرِينَ ﴿۲۹﴾ قَالُوا يَنْقُومَنَا إِنَّا سَمِعْنَا كِتَابًا أُنزِلَ مِنْ بَعْدِ مُوسَىٰ مُصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهِ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ وَإِلَىٰ طَرِيقٍ مُّسْتَقِيمٍ ﴿۳۰﴾ يَنْقُومَنَا أَجِيبُوا دَاعِيَ اللَّهِ وَءَامِنُوا بِهِ ۗ يَغْفِرَ لَكُمْ مِّنْ ذُنُوبِكُمْ وَيُجِرْكُمْ مِّنْ عَذَابٍ أَلِيمٍ ﴿۳۱﴾ وَمَنْ لَا يُجِبْ دَاعِيَ اللَّهِ فَلَيْسَ بِمُعْجِزٍ فِي الْأَرْضِ ۗ وَلَيْسَ لَهُ مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءُ ۗ أُولَٰئِكَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ ﴿۳۲﴾﴾ [الأحقاف: ۲۹ - ۳۲]

«هنگامی که گروهی از جن را به سوی تو متوجه ساختیم که قرآن را بشنود؛ وقتی حضور یافتند به یکدیگر گفتند (خاموش باشید و بشنوید) و هنگامی که پایان گرفت، به سوی قوم خود بازگشتند و آنها را بیم دادند» (۲۹) گفتند: ای قوم ما! ما کتابی را شنیدیم که بعد از موسی علیه السلام نازل شده است، هماهنگ با نشانه های کتاب های پیش از

آن، که به سوی حق و راه راست هدایت می‌کند. «۳۰» ای قوم ما! دعوت کننده الهی را اجابت کنید و به او ایمان آورید تا گناهان‌تان را ببخشد و شما را از عذابی دردناک پناه دهد» (۳۱) و هرکس به دعوت کننده الهی پاسخ نگوید، هرگز نمی‌تواند از چنگال عذاب الهی در زمین فرار کند و غیر از خدا یار و یاورى برای او نیست. چنین کسانی در گمراهی آشکارند «۳۲»

الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَيَوْمَ نَحْشُرُهُمْ جَمِيعًا يَمَعَشَرَ الْجِنِّ قَدِ اسْتَكْبَرْتُمْ مِنَ الْإِنْسِ ط وَقَالَ أَوْلِيَاؤُهُمْ مِنَ الْإِنْسِ رَبَّنَا اسْتَمْتَعَ بَعْضُنَا بِبَعْضٍ وَبَلَّغْنَا أَجَلَنَا الَّذِي أَجَلْتَ لَنَا قَالِ أَلَنَارٌ مَثُونُكُمْ خَلِدِينَ فِيهَا إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ إِنَّ رَبَّكَ حَكِيمٌ عَلِيمٌ ﴿۱۲۸﴾ وَكَذَلِكَ نُؤَلِّى بَعْضَ الظَّالِمِينَ بَعْضًا بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ ﴿۱۲۹﴾ [الأنعام: ۱۲۸ - ۱۲۹]

«و آن روز که (الله) همه آن‌ها را جمع و محشور می‌سازد، (می‌گوید): ای جمعیت جن! شما افراد زیادی از انسان‌ها را گمراه ساختید! دوستان و پیروان آنان از میان انسان‌ها می‌گویند: پروردگارا! هر یک از ما دو گروه از دیگری استفاده کردیم؛ و به اجلی که برای ما مقرر داشته بودی رسیدیم) (خداوند) می‌گوید: آتش جایگاه شماسست؛ جاودانه در آن خواهید ماند مگر آنچه خدا بخواهد پروردگار تو حکیم و داناست» (۱۲۸) ما این‌گونه بعضی از ستمکاران را به بعضی دیگر وا می‌گذاریم به سبب اعمالی که انجام می‌دادند «۱۲۹»

آیات سوره جن را در تفصیل احوال جن‌ها و اعمال آن‌ها و برای مؤمنان و کافران، قرائت کن. جای تعجب نیست که جن بر انسان تسلط یابد یا او را اذیت کند همان‌طور که انسان بر جن مسلط می‌شود و به او ضرر می‌رساند - به طور مثال وقتی به شکل حیوان در می‌آید - چنانچه در حدیث فوق گذشت.

در حدیثی که بخاری از ابوهریره رَضِيَ اللهُ عَنْهُ نقل می‌کند آمده است که پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: «إِنَّ عِفْرِيَّتًا مِنَ الْجِنِّ تَفَلَّتَ الْبَارِحَةَ لِيَقْطَعَ عَلَيَّ صَلَاتِي فَأَمَكَّنِي اللهُ، مِنْهُ فَأَخَذَتْهُ فَأَرَدَتْ أَنْ أَرْبُطَهُ عَلَى سَارِيَةٍ مِنْ سَوَارِي الْمَسْجِدِ حَتَّى تَنْظُرُوا

إِلَيْهِ كُتُّكُمْ، فَذَكَرْتُ دَعْوَةَ أَخِي سُلَيْمَانَ: رَبِّ هَبْ لِي مُلْكًا لَا يَنْبَغِي لِأَحَدٍ مِنْ بَعْدِي؛ فَرَدَّدْتُهُ خَاسِتًا»^(۱)

(دیشب شیطانی از جن ظاهر شد تا نماز را قطع کند و خداوند مرا بر او چیره ساخت او را گرفتم و خواستم او را به ستونی از ستون‌های مسجد بینم تا همه شما او را ببینید. دعای برادرم سلیمان به خاطر آمد، پروردگارا به من پادشاهی بده که هیچ کس بعد از من سزاوار آن نباشد، پس او را رها کردم) به طور کلی هر یک از جن و انسان یا مؤمن است یا کافر، و یا پاک است یا پلید، برای دیگران سودمند است و یا باعث آزار و اذیت است. همه اینها به اراده خداوند است. چنانچه گذشت.

در خاتمه، عالم جن و احوال آن‌ها برای انسان‌ها امری غیبی است و جز آنچه در کتاب خدا و سنت صحیح پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ آمده است، چیزی از آن دانسته نمی‌شود. پس ایمان به آنچه در کتاب و سنت آمده است بدون تعجب و انکار و نیز سکوت در چیزی که درباره آن در کتاب و سنت چیزی نیامده است، واجب است. زیرا تلاش بیهوده برای نفی یا اثبات، گفتار بدون علم است که خداوند از آن نهی فرموده است.

خداوند می‌فرماید: ﴿وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ

أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا﴾ [الإسراء: ۳۶]

«و از آنچه به آن آگاهی نداری، پیروی مکن؛ چرا که گوش و چشم و دل، همه مسئولند».

و صلى الله على نبينا محمد و آله و صحبه و سلم.

انجمن دایمی - مجله مباحث اسلامی - شماره ۲۷ - ص ۷۴ - ۷۱

[۲۹۸] رُبُودَهُ شَدْنَ اِنْسَانٍ تَوْسَطِ جَنِّ

س: قصه های زیادی در مورد ربوده شدن انسان توسط جن شنیده‌ام. قصه‌ای با این مضمون خوانده‌ام که مردی از انصار برای نماز عشاء بیرون شد. جن‌ها او را اسیر کردند و چند سال گم بود. آیا این کار ممکن است؟

ج: این کار ممکن است. مشهور است که سعد بن عبادہ رَضِيَ اللهُ عَنْهُ را جن‌ها به قتل رساندند وقتی در سوراخی که خانه جن‌ها بود ادرار کرد. جن‌ها گفتند: نحن قتلنا سيد الخزرج سعد بن عبادة و رميناهُ بسهم نحن لم نُخطئ فؤاده^(۱) ما بزرگ خزرج، سعد بن عبادہ را کشتیم و به سوی او تیر پرتاب کردیم. ما کسانی هستیم که تیر ما از قلبش خطا نمی‌رود.

در زمان عمر رَضِيَ اللهُ عَنْهُ حادثه‌ای به این شکل اتفاق افتاد که جن‌ها مردی را ربودند. آن مرد پس از چهار سال آمد و خبر داد که جن‌های مشرک او را ربوده و نزدشان اسیر بوده است تا این که جن‌های مسلمان آن‌ها را شکست دادند و او را به خان‌هاش باز گرداندند. در کتاب منار السبیل^(۲) و دیگر کتب این حادثه ذکر شده است و خدا آگاه‌تر است.

شیخ ابن جبرین - اللؤلؤالمکین - ص - ۱۴

[۲۹۹] کمک خواستن و صدا زدن جن و شیاطین شرک است

س: حکم کمک خواستن از جن یا شیاطین برای ضرر رساندن به دیگران چیست؟ مثل اینکه قصداً یا بدون قصد بگوید: فلانی را بگیرد. او را ببرید. حکم کسی که این گونه کمک بخواهد چیست؟ از برخی شنیده‌ام هر کس جن را بخواند نماز و روزه او قبول نمی‌شود. در قبرستان مسلمانان دفن نگردد و در تشییع جنازه‌اش شرکت نکنند. و بر او نماز گذارده نشود.

۱- به سیر أعلام النبلاء (۲۷۷/۱) مراجعه شود.

۲- منارالسبیل (۴۵۹) و قصه مرد ربوده شده را بیهقی در سنن کبری (۱۵۳۴۷) روایت کرده است و آلبانی در الارواء (۱۵۰/۶) (۱۷۰۹) آن را تصحیح کرده است.

ج: کمک خواستن از جن و برای برآوردن حاجات مانند: ضرر یا سود رساندن به دیگری، شرک در عبادت است. زیرا به نوعی کمک خواستن از جنهاست.

خداوند می فرماید: ﴿وَيَوْمَ نَحْشُرُهُمْ جَمِيعًا يَمَعَشَرَ الْجِنِّ قَدِ اسْتَكْثَرْتُمْ مِنَ الْإِنْسِ ۗ وَقَالَ أَوْلِيَاؤُهُمْ مِنَ الْإِنْسِ رَبَّنَا اسْتَمْتَعَ بَعْضُنَا بِبَعْضٍ وَبَلَّغْنَا أَجَلَنَا الَّذِي أَجَلْتَ لَنَا ۗ قَالَ النَّارُ مَثْوَاكُمْ خَالِدِينَ فِيهَا إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ ۗ إِنَّ رَبَّكَ حَكِيمٌ عَلِيمٌ ﴿۱۲۸﴾ وَكَذَلِكَ نُؤَلِّي بَعْضَ الظَّالِمِينَ بَعْضًا بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ ﴿۱۲۹﴾ [الأنعام: ۱۲۸ - ۱۲۹]

«و آن روز که (خدا) همه آن‌ها را جمع و محشور می سازد (می گوید) ای جمعیت جن! شما گروه زیادی از انسان‌ها را گمراه ساختید. دوستان و پیروان آنان از میان انسان‌ها می گویند: (پروردگارا! هر یک از ما دو گروه از دیگری استفاده کردیم. و به اجلی که برای ما مقرر داشته بودی رسیدیم). (خداوند) می گوید: آتش جایگاه شماست، در آن جاودانه خواهید ماند، مگر آنچه خدا بخواهد، پروردگار تو حکیم و داناست (۱۲۸) و ما این گونه بعضی از ستمکاران را به بعضی دیگر واگذار می کنیم به سبب اعمالی که انجام می دادند» [۱۲۹]

الله تعالی می فرماید: ﴿وَأَنَّهُ كَانَ رِجَالٌ مِّنَ الْإِنْسِ يَعُوذُونَ بِرِجَالٍ مِّنَ الْجِنِّ فَزَادُوهُمْ رَهَقًا ﴿۶﴾ [الجن: ۶]

«و این که مردانی از انس به مردانی از جن پناه می بردند و آن‌ها سبب افزایش گمراهی و طغیانشان می شدند»
بنابراین کمک خواستن انسان از جن برای ضرر رساندن به دیگران و دفع شری که از آن بیم دارد شرک است و هر کس که حالش چنین باشد، نماز و روزه اش مورد قبول نیست.

خداوند می فرماید: ﴿أَشْرَكَتَ لِيَحْبَطَنَّ عَمَلُكَ وَلَتَكُونَنَّ مِنَ الْخَسِرِينَ ﴿۱۲﴾ [الزمر:

«اگر مشرک شوی، تمام اعمال تباه می شود و از زیانکاران خواهی بود»
 هر کس این اعمال در او دیده شود بر او نماز خوانده نشود و در تشییع جنازه اش شرکت نشود و در قبرستان مسلمانان دفن نشود.

و بالله التوفیق. و صلی الله علی نبینا محمد و آله و صحبه و سلم.

فتاوی انجمن دایمی مباحث علمی و افتاء - (۴۰۸، ۱/۴۰۷)

[۳۰۰] محمد صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ پیامبر انسان ها و جن ها

س: آیا قبل از سیدنا محمد صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ پیامبری به سوی جنها فرستاده شده است؟ آیا جن ها قبل از انسان خلق شده اند و دین آنها چیست؟
 ج: خداوند، محمد صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را به سوی همه ثقلین، (جن و انسان) فرستاد.

الله تعالی می فرماید: ﴿وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَافَّةً لِلنَّاسِ بَشِيرًا وَنَذِيرًا﴾ [سبأ: ۲۸]

«و ما تو را جز برای همه مردم نفرستادیم تا بشارت دهی و بترسانی»

الله تعالی می فرماید: ﴿قُلْ أَيُّ شَيْءٍ أَكْبَرُ شَهَادَةً ۖ قُلِ اللَّهُ شَهِيدٌ بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ ۖ وَأُوحِيَ

إِلَيَّ هَذَا الْقُرْآنُ لِأُنذِرْكُمْ بِهِ ۖ وَمَنْ بَلَغَ﴾ [الأنعام: ۱۹]

«بگو: بالاترین گواهی، گواهی کیست؟) بگو خداوند، گواه میان من و شماست؛ و این قرآن بر من وحی شده، تا شما و تمام کسانی را که این (قرآن) به آنها می رسد به آن بیم دهم».

الله تعالی می فرماید: ﴿وَإِذْ صَرَفْنَا إِلَيْكَ نَفَرًا مِّنَ الْجِنِّ يَسْتَمِعُونَ الْقُرْآنَ فَلَمَّا

حَضَرُوهُ قَالُوا أَنْصِتُوا فَلَمَّا قُضِيَ وَلَّوْا إِلَىٰ قَوْمِهِمْ مُنْذِرِينَ ﴿۱۶﴾ قَالُوا يَنْقُومَنَا إِنَّا سَمِعْنَا

كِتَابًا أَنْزَلَ مِنْ بَعْدِ مُوسَىٰ مُصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهِ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ وَإِلَىٰ طَرِيقٍ مُسْتَقِيمٍ

﴿۱۷﴾ يَنْقُومَنَا أَجِيبُوا دَاعِيَ اللَّهِ وَآمِنُوا بِهِ ۖ يَعْفِرْ لَكُمْ مِّنْ ذُنُوبِكُمْ وَيَجْزِيَكُمْ مِّنْ عَذَابٍ

أَلِيمٍ ﴿٣٠﴾ وَمَنْ لَا يُجِبْ دَاعِيَ اللَّهِ فَلَيْسَ بِمُعَظِرٍ فِي الْأَرْضِ وَلَيْسَ لَهُ مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءٌ
 أُولَئِكَ فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ ﴿٣١﴾ [الأحقاف: ۲۹ - ۳۲]

«هنگامی که گروهی از جن را به سوی تو متوجه ساختیم که قرآن را بشنوند؛ وقتی حضور یافتند، به یکدیگر گفتند: (خاموش باشید و بشنوید) و هنگامی که پایان گرفت، به سوی قوم خود بازگشتند و آن‌ها را بیم دادند. گفتند: ای قوم ما! ما کتابی را شنیدیم که بعد از موسی نازل شده، هماهنگ با نشانه‌های کتاب‌های پیش از آن، که به سوی حق و راه راست هدایت می‌کند، ای قوم ما! دعوت کننده الهی را اجابت کنید و به او ایمان آورید تا گناهان‌تان را بیخشد و شما را از عذابی دردناک پناه دهد. و هرکس به دعوت کننده الهی پاسخ نگوید، هرگز نمی‌تواند از چنگال عذاب الهی در زمین فرار کند، و غیر از خدا یار و یابوری برای او نیست، چنین کسانی در گمراهی آشکارند.»

الله تعالی می‌فرماید: ﴿قُلْ أُوْحِيَ إِلَيَّ أَنَّهُ اسْتَمَعَ نَفَرٌ مِّنَ الْجِنِّ فَقَالُوا إِنَّا سَمِعْنَا قُرْآنًا عَجَبًا يَهْدِي إِلَى الرُّشْدِ فَفَأَمْنَا بِهِ ۗ وَلَنْ نُشْرِكَ بِرَبِّنَا أَحَدًا ﴿٣٢﴾ [الجن: ۱ - ۲]

«بگو: به من وحی شده است که جمعی از جن به سخنانم گوش فرا داده‌اند، سپس گفته‌اند: (ما قرآن عجیبی شنیده‌ایم که به راه راست هدایت کند، پس ما به آن ایمان آورده‌ایم و هرگز کسی را شریک پروردگارمان قرار نمی‌دهیم)»

این آیات و آنچه در این معنا آمده است دلیل عام بودن رسالت پیامبر صلی الله علیه و سلم برای جن و انسان است. و دین جن‌ها نیز اسلام است. اما این که قبل از انسان یا بعد از انسان خلق شده‌اند تاثیری در مکلف بودن آنان به شریعت اسلامی ندارد. و این که برای آنان پیامبر صلی الله علیه و سلم مخصوصی فرستاده شده است دلیلی وجود ندارد.

و بالله التوفيق. و صلی الله علی نبینا محمد و آله و صحبه و سلم.

فتاوی انجمن دایمی مباحث علمی و فتوا - (۳/۲۶۵)

۳۰۱ جن و جزای آن در آخرت

س: آیا جن‌های مؤمن به بهشت داخل می‌شوند؟ و هرگاه جن از آتش خلق شده باشد کافران آنان چگونه با آتش عذاب می‌شوند؟

ج: بدون شک جن‌های مؤمن در آخرت آن‌گونه که شایسته ی آنان است پاداش می‌گیرند و کافران آنان نیز کیفر خواهند دید.

خداوند در حکایت جن‌ها می‌فرماید: ﴿وَأَنَا مِنَّا الْمُسْلِمُونَ وَمِنَّا الْقَاسِطُونَ فَمَنْ أَسْلَمَ فَأُولَئِكَ تَحَرَّوْا رَشَدًا ﴿١٤﴾ وَأَمَّا الْقَاسِطُونَ فَكَانُوا لِجَهَنَّمَ حَطَبًا ﴿١٥﴾﴾ [الجن: ۱۴ - ۱۵]

«و این‌که گروهی از ما مسلمان و گروهی ظالمند؛ هر کس اسلام را اختیار کند، راه راست را برگزیده است و اما ظالمان هیزم دوزخند»

و این که آنان از آتش خلق شده‌اند مانع عذاب شدن آنان با آتش نمی‌شود. زیرا (آتش آخرت هفتاد مرتبه از آتش دنیا داغ‌تر است).^(۱)

ممکن است برای آن‌ها آتشی ویژه باشد که در آن عذاب شوند. لذا امور آخرت با امور دنیا تفاوت دارد.

شیخ ابن جبرین - اللؤلؤ المکین، ص (۹)

[۳۰۲] برای شناختن امور غیبی کمک خواستن از جنیان و خواب مغناطیسی چه حکمی دارد؟

س: دین اسلام در مورد کسانی که برای اکتشاف امور غیبی از جن‌ها، به عملیات کاهنانه متوسل می‌شوند، چه حکمی دارد؟

همچنین بفرمایید که خواب مصنوعی از دیدگاه شرعی چه حیثیتی دارد که بوسیله ی آن شخص خواب‌کننده بر شخص خواب‌شده مسلط شده و اطلاعاتی از او دریافت می‌نماید؟

۱- این جمله در حدیثی از بخاری (۳۲۶۵) و مسلم (۲۸۴۳) وارد شده است.

ج: اولاً: علم به امور غیبی از ویژگیهای «الله» است و هیچ یک از مخلوقات نمی تواند عالم به امور غیب باشد، نه جن و نه مخلوقی دیگر. البته، الله تعالی به برخی از مخلوقاتش همانند: فرشتگان و انبیا مسایلی را به صورت وحی می گوید.

الله تعالی می فرماید: ﴿قُلْ لَا يَعْلَمُ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ الْغَيْبَ إِلَّا اللَّهُ﴾ [النمل:

[۶۵]

«بگو آنان که در آسمانها و زمین هستند غیب نمی دانند بجز ذات الله».

الله تعالی در مورد سلیمان علیه السلام می فرماید: ﴿فَلَمَّا قَضَيْنَا عَلَيْهِ الْمَوْتَ مَا دَهَمَ عَلَى مَوْتِهِ إِلَّا دَابَّةُ الْأَرْضِ تَأْكُلُ مِنْسَأَتَهُ فَلَمَّا خَرَّ تَبَيَّنَتِ الْجِنُّ أَنْ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ الْغَيْبَ مَا لَبِثُوا فِي الْعَذَابِ الْمُهِينِ﴾ [سبأ: ۱۴]

«در آن هنگام که بر سلیمان مرگ را مقرر داشتیم، جنیان را از مرگ او آگاه نساخت مگر چوب خوارههایی که عصای وی را می خورند. هنگامی که سلیمان علیه السلام - بر زمین - افتاد حالا فهمیدند که اگر از غیب مطلع می بودند در عذاب خوار کننده (بیگاری) باقی نمی ماندند»

الله تعالی می فرماید: ﴿عَلِمَ الْغَيْبِ فَلَا يُظْهِرُ عَلَى غَيْبِهِ أَحَدًا﴾ [الن: ۲۶ - ۲۷]

«دانندهی غیب الله است. و هیچ کس را بر غیب خود آگاه نمی سازد، مگر پیامبری که الله از او خشنود باشد، الله (از میان فرشتگان) محافظان و نگهبانانی در پیش و پس او روان می دارد».

از نواس پسر سمعانرضی اللہ عنہ روایت شده که رسول خدا صلی اللہ علیہ وسلم فرموده است: «اذا اراد الله تعالى أن يوحى بالامر تكلم بالوحي أخذت السموات منه رجفة أو قال: رعدة شديدة خوفاً من الله عز وجل فإذا سمع ذلك أهل السموات صعقوا وخرّوا لله سجداً فيكون أول من يرفع رأسه جبريل فيكلمه الله من وحيه بما أراد، ثم يمر جبريل

بالملائكة كلما مرَّ بسماءٍ قال ملائكتها: ماذا قال ربنا يا جبريل؟ فيقول جبريل: قال الحقُّ وهو العليُّ الكبير؛ فيقولون كلَّهم مثل ما قال جبريل. فينتهي جبريل بالوحي إلي حيث أمره الله عزَّ وجلَّ»^(۱)

«هرگاه الله تعالی بخواهد چیزی را وحی کند، اهل آسمان (فرشتگان) در اثر ترس از او به لرزش افتاده و چون آسمانی ها آن را می شنوند به سجده فرو می افتند. در این زمان جبرئیل از همه جلوتر سرش را از سجده برمی دارد و «الله» آنچه را که می خواهد به او وحی می کند. جبرئیل سپس از کنار سایر فرشتگان گذر می نماید، هر آسمانی را که رد می کند فرشتگانش از او می پرسند: پروردگار ما چه گفت: جبرئیل می گوید: حق را گفت: و او بلند مرتبه و بزرگ است، همه فرشتگان سخنی مثل سخن جبرئیل را بر زبان می آورند و آنگاه جبرئیل وحی را به همان جایی که «الله» به او دستور داده می برد.»

در صحیح بخاری از ابوهریر رضی اللہ عنہ بدین شکل آمده است:

عن النبي صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «إِذَا فَضَى اللَّهُ الْأَمْرَ فِي السَّمَاءِ ضَرَبَتْ الْمَلَائِكَةُ بِأَجْنِحَتِهَا خُضْعَانًا لِقَوْلِهِ كَأَنَّهُ سِلْسِلَةٌ عَلَى صَفْوَانٍ؛ فَإِذَا فُزِعَ عَنْ قُلُوبِهِمْ قَالُوا: مَاذَا قَالَ رَبُّكُمْ؟ قَالُوا لِلَّذِي قَالَ: الْحَقُّ وَهُوَ الْعَلِيُّ الْكَبِيرُ؛ فَيَسْمَعُهَا مُسْتَرِقُ السَّمْعِ - وَمُسْتَرِقُ السَّمْعِ هَكَذَا بَعْضُهُ فَوْقَ بَعْضٍ وَوَصَفَ سَفِيَانٌ بِكَفِّهِ فَحَرَفَهَا وَبَدَّدَ بَيْنَ أَصَابِعِهِ - فَيَسْمَعُ الْكَلِمَةَ فَيُلْقِيهَا إِلَى مَنْ تَحْتَهُ ثُمَّ يُلْقِيهَا الْآخَرَ إِلَى مَنْ تَحْتَهُ حَتَّى يُلْقِيهَا عَلَى لِسَانِ السَّاحِرِ أَوْ الْكَاهِنِ؛ فَرَبِّمَا أَدْرَكَ الشَّهَابُ قَبْلَ أَنْ يُلْقِيَهَا وَرَبِّمَا الْقَاهَا قَبْلَ أَنْ يُدْرِكَهُ؛ فَيَكْذِبُ مَعَهَا مَائَةً كَذِبَةٍ؛ فَيَقَالُ: أَلَيْسَ قَدْ قَالَ لَنَا يَوْمَ كَذَا وَكَذَا وَكَذَا؛ فَيُصَدِّقُ بِتِلْكَ الْكَلِمَةِ الَّتِي سَمِعَ مِنَ السَّمَاءِ»^(۲)

۱- ابن ابی عاصم. «السنة» ص ۵۱۵. ابن خزيمة. «التوحيد» ۳۴۹/۱. طبرانی. «مسند الشاميين» ۵۹۱. وبيهقي.

«الأسماء و الصفات» ۵۱۱/۱-۴۳۵

۲- بخاری (۴۸۰۰)

«آنگاه که خداوند در آسمان امر را صادر می‌کند، فرشتگان به منظور نشان دادن اطاعت و خضوعشان در برابر فرمان الهی بالهایشان را حرکت می‌دهند که بر اثر آن صدایی مانند صدای برخورد زنجیر بر روی صخره ای صاف پدیدار می‌شود؛ چون هراس از دل‌هایشان برطرف شود، فرشتگان گویند: حق را، و او بلند مرتبه و بزرگ است؛ جنیان و شیاطینی که دزدانه به اخبار آسمانی گوش فرا می‌دهند، این گونه روی یکدیگر قرار دارند - سفیان یکی از راویان حدیث، کف دستش را به صورت عمودی گرفت و انگشتانش را از همدیگر فاصله داد - یعنی: جنیان به این صورت بالای یکدیگر قرار دارند و خود را به آسمان‌ها می‌رسانند و اخبار آسمانی را گوش می‌کنند. شیاطینی که بالا قرار دارد چون خبر را بشنود، فوراً آن را به رفیقش که پایین قرار دارد اطلاع می‌دهد و آن به دیگری... تا این که خبر به ساحر و کاهن می‌رسد؛ فرشتگان و مأموران الهی جنیان و شیاطین را که از اخبار آسمان‌ها استراق سمع می‌کنند با آذرخش آسمانی هدف می‌گیرند، گاهی قبل از این که شیطان متمرّد خبر را به دیگری بدهد، آذرخش به او اصابت کرده و او را می‌سوزاند. گاهی شیطان متمرّد خبر را زودتر به دیگری القاء می‌کند و بعد هدف قرار می‌گیرد و می‌سوزد. این شیاطین خبر آسمانی را با صد دروغ دیگر آمیخته می‌کنند و به ساحر و کاهن می‌رسانند؛ گفته می‌شود آیا مگر غیر از این است که در فلان روز به ما چنین گفت و همان طور شد؛ در نتیجه مردم به خاطر همان سخنی راستی که توسط شیاطین از آسمان دریافت شد، سخنان ساحر و کاهن را تصدیق می‌کنند.

بنابراین کمک خواستن از جنیان و مخلوقات دیگر، جهت کشف امور غیبی جایز نیست؛ چه به صورت دعا و چه به صورت عملیات کاهنانه و سحرآمیز. و از آن جا که این عمل نوعی عبادت است مرتکب آن مشرک می‌گردد، زیرا الله تعالی می‌فرماید:

﴿إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ﴾ [الفاتحة: ۵]

«تنها تو را می‌پرستیم و تنها از تو یاری می‌جوئیم».

از رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نیز نقل شده است که ایشان به عبدالله بن عباس رَضِيَ اللهُ عَنْهُمَا فرمودند: «إِذَا سَأَلْتَ فَاسْأَلِ اللَّهَ وَإِذَا اسْتَعَنْتَ فَاسْتَعِنْ بِاللَّهِ»^(۱)

«هرگاه می‌خواستی سؤال کنی از «الله» سؤال کن و هرگاه به کمک نیاز داشتی از «الله» کمک بخواه».

ثانیاً: خواب مصنوعی و یا مغناطیسی نوعی غیب‌گویی است که خواب‌کننده در این عملیات، شخص جن زده‌ای را استخدام نموده و بر آن مسلط شده و تسلیم خودش می‌گرداند و از این طریق به خبرهایی دست می‌یابد. از این رهگذر است که استفاده از روش خواب مصنوعی جهت دریافت وضعیت دزد، مکان دزدی، چیز گمشده، معالجه‌ی بیمار و یا اقدام به هر کاری ناروا و شرک است. زیرا این کار پناه بردن به سوی غیر «الله» است و بهره برداری از اسباب غیرعادی تلقی می‌شود.

انجمن دایمی - مجله‌ی - بحوث اسلامی - شماره‌ی (۳۰) ص (۷۸-۸۱)

[۳۰۳] حکم احضار ارواح و خواب مصنوعی یا مغناطیسی

الحمد لله، والصلاة والسلام على رسول الله، و علي آله وأصحابه و من اهتدي بهداه... اما

بعد:

مسئله‌ی علم احضار ارواح در میان بسیاری از مردم اعم از نویسندگان و افراد دیگر شایع است، این افراد گمان می‌کنند که می‌توان ارواح مردگان را از طریق شعبده‌بازی، احضار و از آن‌ها در مورد وضعیت مردگان، خوشی و عذاب قبر و چیزهای دیگری سؤال کرد.

بنده در این زمینه بسیار تحقیق کردم؛ واضح شد که این روش چیزی جز شعبده‌بازی نیست که از آن قصد تخریب عقاید و اخلاق اسلامی را دارند. طرفداران این علم

۱- احمد (۲۹۳/۱، ۳۰۳، ۳۰۷). ترمذی (۲۵۱۶). طبرانی «الاوسط» (۵۴۱۷) «الكبير» (۱۱۲۴۳، ۱۱۴۱۶، ۱۱۵۶۰، ۱۲۹۸۸). ابویعلی «مسند» (۲۵۵۶) و بیهقی «شعب الایمان» (۱۹۵، ۱۰۷۴، ۱۰۰۰۰).

می‌خواهند ادعای علم غیب نمایند. بنابراین مناسب دیدم که در این موضوع کلماتی مختصر، جهت روشن شدن مسئله و خیر خواهی برای امت اسلامی بنویسم:

به نظر بنده واجب است که این مسئله را نیز مانند دیگر مسایل به سوی کتاب و سنت ارجاع داد، چنانکه الله تعالی می‌فرماید: ﴿يَتَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ ۗ فَإِن تَنَزَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِن كُنتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ۚ ذَٰلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا ۝﴾ [النساء: ۵۹]

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از الله و پیامبرش اطاعت کنید و از کاردان و فرماندهان مسلمان خود فرمانبرداری نمایید (مادام که دادگر و مجری احکام شریعت باشند). و اگر در چیزی اختلاف نمودید آن را به الله و پیامبرش برگردانید اگر به الله و روز رستاخیز ایمان دارید. این کار برای شما بهتر و خوش فرجام تر است.»

مسئله‌ی روح غیبی است که حقیقت آن را جز «الله» هیچ کس نمی‌داند. بنابراین هیچ کس اجازه ندارد پیرامون روح، جرّ و بحث نماید؛ مگر از روی دلایل شرعی.

الله تعالی می‌فرماید: ﴿عَلِمَ الْغَيْبِ فَلَا يُظْهِرُ عَلَىٰ غَيْبِهِ أَحَدًا ۝﴾ [الن: ۲۶ - ۲۷]

«داننده‌ی غیب الله است و هیچ کس را بر غیب خود آگاه نمی‌سازد، مگر پیامبری که الله از او خشنود باشد، الله (از میان فرشتگان) محافظان و نگهبانانی در پیش و پس او روان می‌دارد.»

﴿قُلْ لَا يَعْلَمُ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ الْغَيْبَ إِلَّا اللَّهُ﴾ [النمل: ۶۵]

«بگو: کسانی که در آسمان‌ها و زمین هستند غیب نمی‌دانند جز الله.»

علما در مورد «روح» اختلاف دارند در آن جا که الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَدَسَّوْنَاكَ

عَنِ الرُّوحِ ۗ قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّي وَمَا أُوتِيتُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِلَّا قَلِيلًا ۝﴾ [الإسراء: ۸۵]

«از تو (ای محمد) درباره‌ی روح می‌پرسند (که چیست). بگو: روح چیزی است که تنها پروردگرم از آن آگاه است. چرا که جز دانش اندکی به شما داده نشده است.»
 عده‌ای از علما معتقدند که مقصود از روح همین روحی است که در بدن جریان دارد، بنابراین آیه‌ی فوق دلیلی است بر این‌که روح از امور الله است و مردم درباره‌ی آن بجز از مقدار اندکی که الله تعالی به آن‌ها یاد داده است چیز دیگری نمی‌دانند، زیرا الله تعالی علم آن را به خودش اختصاص داده و آن را از بندگانش دریغ داشته است.

قرآن مجید و احادیث صحیح پیامبر دلالت دارند که روح پس از مرگ باقی می‌ماند.
 الله تعالی می‌فرماید: ﴿اللَّهُ يَتَوَفَّى الْأَنْفُسَ حِينَ مَوْتِهَا وَالَّتِي لَمْ تَمُتْ فِي مَنَامِهَا^ص

فَيَمْسِكُ الَّتِي قَضَىٰ عَلَيْهَا الْمَوْتَ وَيُرْسِلُ الْأُخْرَىٰ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى ﴿الزمر: ۴۲﴾

«خداوند جان‌ها را به هنگام مرگشان بر می‌گیرد، و نیز آن [جان]ی که نمرده است [آن را] هنگام خوابش [می‌گیرد]، و [جان]ی را که به مرگ آن حکم کرده است نگاه می‌دارد، و آن دیگر را تا زمان معینی باقی می‌گذارد.»

در حدیث آمده است: «أَمْرَ يَوْمَ بَدْرٍ بِأَرْبَعَةٍ وَعِشْرِينَ رَجُلًا مِنْ صَنَادِيدِ قُرَيْشٍ، فَقَدُوا فِي طَوِيِّ مِنْ أَطْوَاءِ بَدْرٍ، حَيْثُ مُحَبِّثٌ، وَكَانَ إِذَا ظَهَرَ عَلَى قَوْمٍ أَقَامَ بِالْعَرَصَةِ ثَلَاثَ لَيَالٍ، فَلَمَّا كَانَ يَبْدُرُ السَّيَوْمِ الثَّلَاثِ، أَمَرَ بِرَأْسِهَا فَشَدَّ عَلَيْهَا رَحْلَهَا، ثُمَّ مَشَىٰ وَاتَّبَعَهُ أَصْحَابُهُ وَقَالُوا: مَا نَرَىٰ يَنْطَلِقُ إِلَّا لِبَعْضِ حَاجَتِهِ، حَتَّىٰ قَامَ عَلَى شَفَةِ الرَّكِيِّ، فَجَعَلَ يُنَادِيهِمْ بِأَسْمَائِهِمْ، وَأَسْمَاءُ آبَائِهِمْ: «يَا فُلَانُ بْنُ فُلَانٍ وَيَا فُلَانُ بْنُ فُلَانٍ، .. أَيَسْرُكُمْ أَنْتُمْ أَطَعْتُمُ اللَّهَ وَرَسُولَهُ، فَإِنَّا قَدْ وَجَدْنَا مَا وَعَدَنَا رَبُّنَا حَقًّا، فَهَلْ وَجَدْتُمْ مَا وَعَدَ رَبُّكُمْ حَقًّا؟ قَالَ: فَقَالَ عُمَرُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! مَا تُكَلِّمُ مِنْ أَجْسَادٍ لَا أَرْوَاحَ لَهَا، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «وَالَّذِي نَفْسُ مُحَمَّدٍ بِيَدِهِ، مَا أَنْتُمْ بِأَسْمَعَ لِمَا أَقُولُ مِنْهُمْ وَلَكِنْهُمْ لَا يَسْتَطِيعُونَ أَنْ يَجِيبُوا»^(۱).

۱- بخاری (۳۹۷۶) و قول «ولكنهم لا يستطيعون ان يجيبوا» زیادتی است که در نسائی (۲۰۷۵) آمده است.

[نبی اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ روز بدر، دستور داد تا (جسد) بیست و چهار نفر از سران قریش را در یکی از چاه‌های کثیف و متعفن بدر بیندازند. و عادت رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ این بود که هرگاه بر قومی پیروز می‌شد، سه شب در میدان جنگ می‌ماند. بدین جهت، روز سوم جنگ بدر، دستور داد تا شترش را آماده کنند. سپس براه افتاد و صحابه نیز بدنبالش براه افتادند. آن‌ها می‌گویند: ما فکر می‌کردیم که برای انجام کاری می‌رود. ولی آن حضرت صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به مسیرش ادامه داد تا این‌که کنار آن چاه ایستاد و هر یک از کشته شدگان را با نام و نام پدرش صدا می‌زد و می‌فرمود: «ای فلان بن فلان! و ای فلان بن فلان! آیا بهتر نبود که از الله و رسولش، اطاعت می‌کردید؟ همانا ما به آنچه که پروردگارتان وعده داده بود، رسیدیم. آیا شما هم به آنچه پروردگارتان وعده داده بود، رسیدید؟» راوی می‌گوید: عمر گفت: ای رسول خدا! با اجسادی که روح ندارند، سخن می‌گویی؟ رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: «سوگند به ذاتی که جان محمد در دست اوست، شما سخنان مرا بهتر از آنان نمی‌شنوید. با این تفاوت که آن‌ها نمی‌توانند جواب بدهند.»

همچنین ثابت است پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرموده‌اند: «أَنَّ الْمَيِّتَ يَسْمَعُ قَرْعَ نِعَالِ الْمُشَيِّعِينَ لَهُ إِذَا انْصَرَفُوا عَنْهُ»^(۱)

«همانا مرده در هنگام بازگشت تشیع کنندگان صدای پای آن‌ها را می‌شنود»
 علامه ابن قیم "رحمه الله عليه" می‌گوید: به اجماع سلف امت، مردگان به زیارت زنده‌ها، پی‌برده و خوشحال می‌شوند.

ابن قیم در تفسیر آیهی ﴿اللَّهُ يَتَوَفَّى الْأَنْفُسَ حِينَ مَوْتِهَا وَالَّتِي لَمْ تَمُتْ فِي مَنَامِهَا^ط فَيُمْسِكُ الَّتِي قَضَىٰ عَلَيْهَا الْمَوْتَ وَيُرْسِلُ الْأُخْرَىٰ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى ﴿﴾ [الزمر: ۴۲]

«خداوند جان‌ها را به هنگام مرگشان بر می‌گیرد، و نیز آن [جان] که نمرده است [آن را] هنگام خوابش [می‌گیرد]، و [جان] را که به مرگ آن حکم کرده است نگاه می‌دارد، و آن دیگر را تا زمان معینی باقی می‌گذارد»

نقل کرده است که ابن عباس رَضِيَ اللهُ عَنْهُمَا فرمود: «به من خبر رسیده است که ارواح زندگان و مردگان در عالم خواب با هم ملاقات نموده و از همدیگر پرس و جو می‌کنند. پس خداوند ارواح مردگان را نگه داشته و ارواح زندگان را به اجسادشان باز می‌گرداند». [الروح: ص ۵ و ۲۰]

علامه ابن قیم رحمه الله علیه می‌گوید: «ملاقات ارواح زنده‌ها و مرده‌ها با همدیگر نشانه‌ی این است که روح فرد زنده در عالم خواب، روح فرد مرده را ملاقات کرده و از او کسب اطلاع می‌کند و مرده خبرهایی در اختیار او قرار می‌دهد که از آن بی‌خبر است...»^(۱)

پس براساس عقیده‌ی سلف امت، ارواح مردگان قدرت شنیدن دارند و مادام که «الله» بخواهد باقی می‌مانند. البته ارتباط آنان با اشخاص زنده در غیر عالم رؤیا به اثبات نرسیده است.

همان گونه که ادعای شعبده‌بازان درباره‌ی احضار ارواح مردگانی که بخواهند و تکلم با آنان به اثبات نرسیده است. بدین ترتیب همه‌ی این ادعاها پوچ و بی‌اساس است و برای عقل و نقل قابل قبول نمی‌باشد؛ بلکه این تنها ذات باری تعالی است که نسبت به ارواح، آگاهی کامل دارد و در آن‌ها تصرف می‌کند. اوست که می‌تواند آن‌ها را به اجسادشان باز پس گردانده و در ملک و آفرینش خود به هر کیفیتی که بخواهد تصرف نماید. هیچ احدی توانایی نزاع و کشمکش با او را ندارد. اما کسانی که چنین ادعاهایی می‌کنند ادعاهایشان فاقد ارزش علمی بوده و به منظور دروغ پردازی جهت کسب پول و مال و یا برای تخریب دین و عقاید اسلامی است.

ولی نباید فراموش کرد که ادعای این دجال صفتان در خصوص احضار ارواح شاید احضار ارواح شیاطین و جنیان باشد که پیوسته در خدمت این نوع انسان‌ها هستند، آن هم در عوض عباداتی که این بندگان برای شیاطین انجام می‌دهند.

الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَكَذَلِكَ جَعَلْنَا لِكُلِّ نَبِيٍّ عَدُوًّا شَاطِئِينَ الْإِنْسِ وَالْجِنِّ يُوحِي بَعْضُهُمْ إِلَى بَعْضٍ زُخْرُفَ الْقَوْلِ غُرُورًا ۚ وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ مَا فَعَلُوهُ ۗ فَذَرْهُمْ ۗ وَمَا يَفْتَرُونَ ۗ﴾^{۱۱۲} وَلِتَصْغَىٰ إِلَيْهِ أَفْئِدَةُ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ وَلِيَرْضَوْهُ وَلِيَقْتَرِفُوا مَا هُمْ

مُقْتَرِفُونَ ﴿۱۱۳﴾ [الأنعام: ۱۱۲ - ۱۱۳]

«همان گونه دشمنانی از انسان‌های متمرّد و جنیان سرکش را در برابر هر پیامبری عَلم کرده‌ایم. گروهی از آن‌ها سخنان فریبنده‌ی بی‌اساسی را نهانی به گروه دیگری پیام می‌داده‌اند تا ایشان را بفریبند. اگر پروردگار تو می‌خواست چنین کاری را نمی‌کردند. پس بگذار دروغ‌ها به هم بافتند. (بگذار تا سخنان باطل را بیارایند) تا دل‌های کسانی که به آخرت عقیده ندارند بدان گرایش یابد و از آن راضی گردند و مرتکب هر چیزی شوند که می‌خواهند.»

الله تعالی در آیه‌ی ۱۲۸ سوره‌ی انعام می‌فرماید: ﴿وَيَوْمَ نَحْشُرُهُمْ جَمِيعًا يَمَعْشَرَ الْجِنِّ قَدِ اسْتَكْبَرْتُمْ مِنَ الْإِنْسِ ۗ وَقَالَ أَوْلِيَاؤُهُمْ مِنَ الْإِنْسِ رَبَّنَا اسْتَمْتَعَ بَعْضُنَا بِبَعْضٍ وَبَلَغْنَا أَجَلَنَا الَّذِي أَجَلْتَ لَنَا ۗ قَالَ النَّارُ مَثْوَاكُمْ خَالِدِينَ فِيهَا إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ ۗ إِنَّ رَبَّكَ حَكِيمٌ عَلِيمٌ﴾^{۱۲۸}

«(به یاد بیاور آن) روزی که در آن همه آنان را در کنار هم گرد آوریم (و به آنان می‌گوئیم) ای گروه جنیان شما افراد فراوانی از انسان‌ها را گمراه ساختید و پیروان ایشان از میان انسان‌ها می‌گویند: پروردگارا! برخی از ما از برخی دیگر سود بردیم و به مرگی رسیدیم که برای ما معین و مقدر فرموده بودی (الله به اینان می‌گوید) آتش دوزخ

جایگاه شماسست و همیشه در آن ماندگارید مگر مدت زمانی که الله بخواهد. بی گمان پروردگار تو حکیم و آگاه است».

علمای تفسیر گفته‌اند که بهره‌برداری جن از انسان به این صورت است که انسان با ذبح حیوان، نذر و دعا خواستن از جن، عبادت این مخلوق را می‌کند. بهره‌برداری انسان از جن به این روش صورت می‌گیرد که جن برخی از حاجات انسان را برآورده می‌سازد؛ مثلاً بعضی از امور غیبی را به او اطلاع می‌دهد که در اغلب مواقع دروغ از آب در می‌آیند.

فرضاً افرادی که ارواحی را که احضار می‌کنند اگر به آن‌ها تقرّب هم نجویند باز هم این عمل مباح، و حلال نخواهد شود، زیرا سؤال از شیاطین، فال بین‌ها، کاهنان و ستاره‌شناسان از نظر شریعت اسلام ممنوع است و اگر گفته‌ی آن‌ها تصدیق شود، حرمت آن افزوده شده و گناهش بزرگتر می‌شود؛ تا جایی که رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ آن را بخشی از کفر دانسته و فرموده است: «مَنْ أَتَى عَرَّافًا فَسَأَلَهُ عَنْ شَيْءٍ لَمْ تُقْبَلْ لَهُ صَلَاةٌ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً»^(۱)

«هر کس نزد فالبینی برود و از او درباره‌ی چیزی بپرسد تا چهل روز هیچ نمازی از وی قبول نمی‌شود».

در مسند امام احمد و دیگر سنن، از پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ روایت شده است: «مَنْ أَتَى كَاهِنًا فَصَدَّقَهُ بِمَا يَقُولُ فَقَدْ كَفَرَ بِمَا أَنْزَلَ عَلَى مُحَمَّدٍ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ»^(۲)

«هر کس نزد کاهنی برود و گفته‌اش را تصدیق نماید بی گمان به آنچه که بر محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرو فرستاده شده کفر ورزیده است».

در این موضوع احادیث و آثار بی‌شماری آمده است.

۱- مسلم (۲۲۳۰).

۲- احمد (۴۲۹/۲)، ابوداود (۳۹۰۴)، ترمذی (۱۳۵)، ابن ماجه (۶۳۹) شیخ آلبنانی (رح) این حدیث را در صحیح ابوداود تصحیح کرده است (۳۳۰۴)

شکی نیست روحی که این‌ها ادعای احضار آن را دارند، در همین ممنوعیت داخل است، زیرا این روح از جنس ارواحی است که با کاهنان و فالگیرهای متأثر از شیاطین و جنیان در ارتباط است، بنابراین سؤال کردن از روح و احضار آن و همچنین تصدیق نمودن سخنان آن حرام و باطل است. ناگفته نماند آنچه را که کاهنان در خصوص ارواح، اظهار می‌دارند، از علم غیب محسوب می‌شود، حال آن‌که الله تعالی در مورد غیب گفته است: ﴿قُلْ لَا يَعْلَمُ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ الْغَيْبَ إِلَّا اللَّهُ﴾ [النمل: ۶۵]

«بگو آنان که در آسمان‌ها و زمین هستند غیب نمی‌دانند جز الله».

در مواردی این ارواح، همان جنیان و شیاطینی هستند که با مرده در زمان حیاتش همراه بوده‌اند و از اوضاع زمان حیات آنان خبر می‌دهند. تصدیق، احضار و سؤال نمودن از این شیاطین جایز نیست. باید دانست آنچه که احضار کنندگان احضار می‌کنند چیزی جز شیاطین و جنیان نیستند که در عوض عبادت و پرستشی که احضار کنندگان برای آنان انجام می‌دهند به خدمت آنان می‌پردازند.

انجمن دایمی مباحث علمی و افتا در دارالافتاء سعودی در مورد خواب مغناطیسی و یا مصنوعی که نوعی احضار روح است فتاوی به شرح ذیل صادر کرده است:

«خواب مغناطیسی و یا مصنوعی نوعی کهنات است که با بکارگیری جن که توسط خواب کننده بر شخص خواب شده مسلط می‌شود انجام می‌پذیرد و شخص خواب شده با زبان جن حرف زده و بر انجام بعضی از کارها توانایی پیدا می‌کند. با توجه به این‌که شخص خواب شده به آن جن تقرّب می‌جوید خود جن نیز مطیع خواب کننده می‌شود و در نتیجه جن، شخص خواب شده را مطیع اراده‌ی خواب کننده می‌گرداند. بنابراین هر گونه بهره برداری از عمل خواب آوری مصنوعی و توسل به آن برای پیدا کردن مکان سرقت یا معالجه‌ی بیماران ناجایز؛ بلکه شرک است، زیرا این کار پناه بردن به غیر «الله» بوده و ماورای اسباب عادی است».

دکتر محمد محمد حسین از جمله کسانی است که حقیقت این ادعای باطل را در کتابش تحت عنوان «الروحیة الحدیثة حقیقتها و أهدافها» کشف کرد. ایشان از کسانی بود

که تا مدت زمان زیادی فریفته‌ی این شعبده بازی‌ها بود و سپس الله تعالی او را به سوی حق رهنمون ساخت. ایشان پس از مدت‌ها ارتباط با این شعبده بازی‌ها، بطلان آن را فهمیده و درک کرد که در آن چیزی جز خرافات و فریب کاری وجود ندارد. ایشان یادآور می‌شود کسانی که به احضار روح اشتغال دارند راههای مختلفی را برای این کار بر می‌گزینند: مبتدیان فنجانی را گرفته و آن را از میان حروف و کلماتی که روی میز منقش شده است، انتقال داده و طبق گمانشان پاسخ‌های ارواح حاضر شده از بین مجموع حروف بر حسب ترتیب انتقال فنجان در آن حروف متشکل می‌شود. برخی دیگر از طریق زنبیل این کار را انجام می‌دهند که در کنار آن قلمی را می‌گذارند. که با آن جواب سؤال‌های سؤال کنندگان نوشته می‌شود. دکتر محمد محمد حسین می‌گوید: پیرامون مدعیان احضار ارواح شک نمودم و متوجه شدم که در پشت صحنه، عوامل تبلیغاتی وجود دارد که برای این مدعیان کار می‌کنند. ناچار اخبار و قضایای آنان را از طریق روزنامه و مجلات دنبال نمودم که سابقه‌ی فعالیت برای هیچ امری که با روح و حیات آخرت تماس داشته باشد نداشتند و در میانشان هیچ انگیزه‌ای دینی و ایمانی وجود نداشت.

ایشان همچنین یاد آور می‌شوند که مدعیان این امر به احیای دعوت فرعون و دیگر اندیشه‌های جاهلی، بی‌نهایت اهتمام می‌ورزند. ایشان می‌گویند: ترویج دهندگان اصلی این اندیشه کسانی بودند که عزیزی از خود را از دست می‌دادند و با اوهام و خیالات، خویش را فریب می‌دادند که مشهورترین رایج کننده‌ی این بدعت شخصی به نام «اولیفر لودج» که در جنگ جهانی اول پسرش را از دست داد و همچنین بنیان گذار عقیده‌ی اصالت روح در مصر شخصی به نام «احمد فهمی ابوالخیر» که پسرش در سال ۱۹۳۷م فوت کرد.

دکتر احمد می‌گوید: این بدعت را بارها مورد آزمایش قرار دادم، راههای فنجان و میز و خواب مصنوعی، همه و همه را تجربه نمودم و در آن هیچ چیز قانع کننده‌ای نیافتم. تلاش نمودم تا حضور روح یا آواز مستقیم او را مشاهده کنم، ولی نه من و نه

هیچ کس چیزی را نیافتیم، زیرا چنین چیزی اصلاً در عالم واقع وجود ندارد. البته این امور را باید بازیگری های زیرکانه های دانست که به قصد تخریب دین به سوی دین پرتاب می شود.

دکتر محمد هنگامی که از فساد این افکار آگاهی یافت از آن جدا شد و حقیقت امر را برای مردم توضیح داد. ایشان می گوید: این منحرفان، پیوسته با مردم سر و کار دارند تا این که ایمان و عقیده ی سالم را از سینه هایشان بیرون کشیده و آن ها را به عقیده ای مضطرب و آکنده از اوهام و تخیلات تسلیم نمایند.

دکتر محمد حسین در ادامه می گوید: اینان هرگاه از احضار ارواح ناموفق بشوند می گویند: شخص خواب شده ناموفق و خسته است، یا می گویند: افراد حاضر در مجلس این کار توافق ندارند، یا ادعا می کنند که در میان حاضرین فرد شک کننده و مبارز طلبی وجود دارد.

از دیگر خیالات باطله این است که گمان می کنند جبرئیل علیه السلام در محافل و مراسم شان شرکت کرده و موجب برکت جلسات آنان می گردد.

از پاسخ ما و فتوای انجمن علمی و بیانات دکتر محمد درباره ی، خواب مصنوعی، بطلان ادعاهای این مدعیان به خوبی واضح شد و معلوم گردید که همه ی این چیزها اعمال شیطانی و شعبده بازی است و دقیقاً همان چیزی است که پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ امتش را در مورد آن هشدار می داد.

بر مسئولین کشورهای اسلامی واجب است که این عمل شیطانی را در کشورهایشان ممنوع کرده و کارش را یکسره نموده و کسانی را که این عمل باطل را انجام می دهند مجازات نمایند، کما این که بر مسئولین رسانه ها و روزنامه ها نیز واجب است که به سود این عمل باطل، تبلیغات نکرده؛ بلکه به تردید و ابطال آن اقدام کنند.

الله تعالی حقیقت را می گوید و به راه راست رهنمون می سازد، از او می خواهیم که اوضاع مسلمین را اصلاح نموده و به آنان دانش دین عطا بفرماید و از مکر جنایتکاران و

فریب کاری دوستان شیطان صفت نجاتشان دهد، بی گمان که الله تعالی بر این کار قدرت دارد.

شیخ ابن باز- مجموعه‌ی فتاوا و مقالات مختلف (۳۰۹/۳-۳۱۶)

[۳۰۴] حکم گذاشتن قرآن در کنار کودک تا او را از جنیان حفاظت کند

س: چه می‌فرمایید در مورد زنی که به هنگام تنهایی نوزادش، یک جلد قرآن در کنارش می‌گذارد تا او را از جن نگهداری کند؟

ج: این عمل جایز نیست، زیرا این کار اهانت به قرآن شریف است و مشروعیت ندارد.

شیخ فوزان-المتقی (۱۵۰/۲)

[۳۰۵] حکم کسی که جن را برای استخراج خزانه‌های مدفون احضار می‌کند

س: در این جا از دیرباز افرادی وجود دارند که با طلسم و جادو، جنیان را احضار می‌نمایند تا برای آنان خزانه‌هایی از زیر زمین استخراج کنند، بفرمایید که حکم این عمل چیست؟

ج: این عمل ناجایز است، زیرا این طلسم‌ها از شرک خالی نیستند و مشخص است که شرک عملی خطرناک می‌باشد.

الله تعالی می‌فرماید: ﴿إِنَّهُ مَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ الْجَنَّةَ وَمَأْوَاهُ النَّارُ وَمَا

لِلظَّالِمِينَ مِنْ أَنْصَارٍ ﴿۷۲﴾ [المائدة: ۷۲]

«هر کس به الله شرک بورزد، الله بهشت را بر او حرام می‌گرداند و جایش در جهنم خواهد بود و ستم کاران هیچ یآوری ندارند.»

پس واجب است که با این گونه افراد قطع ارتباط نموده و از رفت و آمد نزد آنان خود داری کرد و برادران مسلمان را از مراجعه به آنان بر حذر داشت. این افراد عمدتاً با حیله‌گری اموال مردم را چپاول کرده و از روی حدس و گمان سخن می‌گویند، نه از

روی قطع و یقین چنانچه سخنشان موافق با تقدیر بشود فوراً آن را در بین مردم منتشر کرده و می‌گویند: ما گفتیم و گفتار ما راست درآمد. ولی اگر سخنشان مصادف با تقدیر نشود می‌گویند حتماً موانعی بر سر راه بوده است.

نصیحت من به کسانی است که به این بیماری گرفتار شده‌اند، به این افراد می‌گویم: از دروغ‌گویی باز آمده و از شرک به «الله» و غارت اموال مردم دست ننگه دارید، زیرا مدت زمان دنیا نزدیک و زود گذر است و حساب و کتاب آخرت بسیار سنگین است، بنابراین لازم است که به درگاه حق تعالی توبه نمایید و اعمالتان را تصحیح نموده و امواتان را پاکیزه بگردانید.

شیخ ابن عثیمین - فتاوی العلاج بالقرآن و السنه الرقی و ما يتعلق بها. ص (۷۰، ۷۱)

۳۰۶] آیا ازدواج انسان با جن و تولید مثل از آن دو ممکن است

س: مشهور است بعضی از قبایل که در تشخیص رد پا و قیافه شناسی توانایی دارند، یکی از اجدادشان با یکی از جنیان ازدواج کرده و همین امر سبب رسیدن آنان به قدرت و مهارت شده است، صحت این ادعا تا چه حد است؟

ج: این ادعا صحت ندارد. فکر نمی‌کنم که در اثر پیوند انسان و جن تولید نسل بوجود آید، زیرا جنیان جسم ندارند، بلکه آن‌ها صرفاً ارواح هستند، هرچند که به شکل‌های مختلفی در می‌آیند. اما آنانی که قیافه‌های مشابه و رد پاها را می‌شناسند، افرادی خیره و دارای هوش فوق العاده می‌باشند. معلوم است که خالق یکتا آثار و رد پاهای بندگانش را متفاوت آفریده، همان‌گونه که درازی و کوتاهی، سفیدی و سیاهی، کوچکی و بزرگی آنان را متفاوت آفریده است. این جاست که شما یکصد هزار انسان را در یک جا می‌بینید؛ ولی دو نفر از آنان را در تمامی صفات مشابه نمی‌یابید. اما افرادی وجود دارند که مشابهت‌هایی بسیار ریز را شناسایی کرده و تشخیص می‌دهند. فتوا با امضای شیخ ابن جبرین.

[۳۰۷] جن‌ها مثل انسان‌ها حیوانات مخصوصی دارند

س: در حدیث پیرامون خوراک جن‌ها چنین آمده است: «لَكُمْ كُلُّ عَظْمٍ ذَكَرَ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ يَقَعُ فِي أَيْدِيكُمْ أَوْ فَرَ مَا يَكُونُ لَحْمًا، وَكُلُّ بَعْرَةٍ عَلَفٌ لِدَوَابِّكُمْ»

«هر استخوانی که نام «الله» بر آن برده شود برای شما جنیان تبدیل (به غذای کاملی) و پر از گوشت خواهد بود و سرگین حیوانات، علف چهار پایان شماست.

رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: «فَلَا تَسْتَنْجُوا بِهِمَا فَإِنَّهَا طَعَامٌ لِإِخْوَانِكُمْ»^(۱)

«با استخوان و سرگین استنجا نکنید زیرا این‌ها خوراک برادران (جن‌ها) شما هستند». آیا این حدیث دلیلی بر این است که جن‌ها حیوانات مخصوصی دارند؟ حقیقت این حیوانات چیست؟

ج: آری! این حدیث دلیلی است بر این‌که جن‌ها حیواناتی دارند همان‌گونه که انسان‌ها حیواناتی دارند و این حیوانات ممکن است سواری مانند شتر و اسب و یا حیوانات شیردهی مانند گوسفند و گاو باشند. احیاناً این حیوانات خود را به صورت حیوانات انسان‌ها و یا حیوانات وحشی امثال آهو و قوچ کوهی در می‌آورند و چه بسا خود را از چشم انسان‌ها مخفی می‌کنند، زیرا آن‌ها همچون جن‌ها موجودی بسیار نازک می‌باشند، ما را می‌بینند؛ ولی ما آن‌ها را نمی‌بینیم.

این حدیث اشاره دارد به این‌که جن‌ها مانند انسان‌ها غذا می‌خورند و آب می‌آشامند و حیواناتشان نیز چنین خصوصیتی دارند و از سرگین حیوانات انسان‌ها تغذیه می‌کنند که به همین جهت از استنجا کردن با آن منع شده‌ایم.

فتوا با امضای شیخ ابن جبرین

فصل دهم:
فتنه‌های آخر الزمان

[۳۰۸] فتنه‌ی مشرق

س: فتنه‌هایی که پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در مورد آن در حدیث ذیل اشاره فرموده است چیست؟

عَنْ عَبْدِ اللَّهِ ابْنِ عُمَرَ أَنَّهُ سَمِعَ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَهُوَ مُسْتَقْبِلُ الْمَشْرِقِ يَقُولُ أَلَا إِنَّ الْفِتْنَةَ هَاهُنَا أَلَا إِنَّ الْفِتْنَةَ هَاهُنَا مِنْ حَيْثُ يَطْلُعُ قَرْنُ الشَّيْطَانِ»

(عبدالله بن عمر رضی الله عنه می‌گوید: از رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در حالی که رو به مشرق ایستاده بود شنیدم که فرمود: «آگاه باشید! فتنه از این جا آشکار می‌شود آگاه باشید! فتنه از این جا آشکار می‌شود، از همین جا شاخ شیطان پدیدار می‌گردد»).

ج: در این جا منظور از فتنه، کفر است. در روایت مسلم، ابوهریره رضی الله عنه از رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نقل کرده است: «رَأْسُ الْكُفْرِ نَحْوَ الْمَشْرِقِ»^(۱) «کانون کفر به سمت مشرق خواهد بود».

در مورد مقصود از کلمه‌ی (مشرق) از قاضی عیاض چنین نقل شده است: «گفته شده که منظور (از مشرق) سرزمین فارس است، گفتار مذکور به دلیل وجود جمله‌ی (اهل الوبر) در ادامه حدیث مردود است، زیرا فارس‌ها اهل الوبر - صاحبان شتر - نبودند. همچنین گفته شده که مراد از مشرق سرزمین نجد است که محل سکونت قبایلی چون ربیعه و مضر بود که در مشرق واقع است، بدلیل روایت ابن عمر زمانی که رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: «اللَّهُمَّ بَارِكْ لَنَا فِي يَمِينِنَا وَشَامِنَا». «بار الها! یمن و شام ما را با برکت بگردان»^(۲) اصحاب گفتند: «وفي نجدنا يا رسول الله». «نجد را نیز با برکت بگردان» در این هنگام رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: «هنالك الزلازل والطاعون، و بها يطلع قرن الشيطان» «در آن جا انواع زلزله‌ها و طاعون خواهد آمد و شاخ شیطان از آن جا ظهور خواهد کرد».

۱- بخاری (۳۳۰۱) و مسلم (۵۲)

۲- بخاری (۱۰۳۷، ۷۰۹۴)

رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در حدیث دیگری فرموده است: «اللهم اشدُّ وَطْأَتَكَ عَلَى مُضَرَ»^(۱) «بار الها! قبیله ی مضر را سخت بگیر».

مضری ها در آن روزگار در شرق می زیستند و از مخالفان سرسخت پیامبر بودند. رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نیز در بسیاری از جاها علیه آنان بد دعایی می کرد. حذیفه رضی الله عنه می گوید: «قبیله ی مضر از هیچ بنده ای فرو گذار نمی کردند، ابتدا سبب فتنه ی او شده و سپس به قتلش می رساندند»^(۲).

حذیفه بن یمان رضی الله عنه در مورد قبیله ی مضر- در آن هنگام که به خانه ی عثمان ذی النورین رضی الله عنه ریختند- گفت: «ستمکاران مضر، هر بنده ی مؤمنی را مورد آزمون قرار داده و سپس به قتل می رساندند»^(۳).

گفته شده است که منظور از «مشرق» حوادثی است که در صدر اسلام در سرزمین عراق اتفاق افتاد و جنگ های خونین جمل، صفین، حروراء، فتنه های بنی امیه، ظهور دعوتگران بنی عباس و کثرت فتنه در زمین را به همراه داشت. و همه ی این اتفاقات در شرق نجد و عراق به وقوع پیوست. و در حدیث خوارج آمده است: «يُخْرِجُ قَوْمٌ مِنَ الْمَشْرِقِ»^(۴).

(قومی از مشرق ظهور خواهد کرد).

باید دانست که منظور از این کفر، کفر نعمت است و عده ای گفته اند که مراد کفر و شرک است که در رأس آن دجال قرار دارد، چه او نیز از مشرق ظهور خواهد نمود».

۱- بخاری (۱۰۰۶، ۶۳۹۳) و مسلم (۶۷۵)

۲- مسند احمد (۳۹۵/۵)، ابن ابی شیبہ (۳۷۴۰۲). بزار (۲۷۹۷). در مجمع الزوائد (۳۱۳/۷) آمده است: «احمد و بزار این حدیث را با اسانید و طرق مختلفی آورده اند و رجال یکی از اسانید احمد و بزار رجال صحیح می باشند».

۳- مسند بزار (۲۷۹۷)، حاکم در مسند رک (۴۷۰/۴-۸۴۵۱). حاکم این حدیث را صحیح نموده و ذهبی در این زمینه با وی موافق است.

۴- مسلم (۱۰۶۸)

پایان سخنان قاضی عیاض.

امام نووی رحمه الله علیه حدیث «حَيْثُ يَطْلُعُ قَرْنَا الشَّيْطَانِ فِي رَبِيعَةَ وَمُضَرَ»^(۱) را چنین شرح داده است: «شاخ‌های شیطان همان دو طرف سر شیطان هستند... و منظور از آن دو گروه کافر هستند و مقصود حدیث این است که مشرق محور و مرکز تسلط شیطان شده و کفر و نافرمانی در این سرزمین گسترش پیدا خواهد کرد. و مصداق این حدیث در زمان خود پیامبر به وقوع پیوست. همچنین دجال که از مشرق ظهور می‌کند و منشأ فتنه‌های بزرگ می‌شود از مصدق حدیث مذکور است»^(۲)

و بالله التوفيق. وصلى الله على نبينا محمد وآله وصحبه وسلم.

فتاوی انجمن دایمی مباحث علمی و افتا (۳/۹۳، ۹۴)

[۳۰۹] وظیفه‌ی ما در زمان شیوع فتنه‌ها

س: آیا منظور از آن زمان، همان زمانی است که پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در پاسخ به سؤال یکی از یارانش فرمود: که گفته بود: ای پیامبر! به هنگام زیاد شدن فتنه‌ها و فرقه‌ها چه کار باید کنم؟ رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: «اعتزل الناس اجلس في بيتك» «از مردم گوشه گیری کن و در خانه‌ها بنشین». در بخاری نیز حدیثی به معنای ذیل آمده است: رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ یارانش را به وقت نزول فتنه‌ها و مشکلات به انزوا و گوشه گیری امر نمود و فرمود: «ولو أن تعص على اصل شجرة» «اگر به پای درختی پناه ببرید [ایمانتان را نجات داده‌اید]». (کتاب الفتن) امیدوارم حدیث مذکور را توضیح داده و اقوال علما را پیرامون آن بیان کنید.

ج: در صحیح بخاری و صحیح مسلم و... از ابودریس خولانی - با الفاظ بخاری - روایت شده است که ایشان از حذیفه بن یمان رضی الله عنه چنین شنیده است: مردم از رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ درباره‌ی امور خیر، می‌پرسیدند و من از بدی‌ها

۱- بخاری (۳۳۰۲، ۴۳۸۷، ۵۳۰۳) و مسلم (۵۱)

۲- صحیح مسلم به شرح نووی (۳۴/۲)

می‌پرسیدم که مبدا گرفتار آن‌ها شوم. بدین جهت، گفتم: ای رسول خدا! ما در جاهلیت در بدی بسر می‌بردیم. پس الله تعالی این خیر (اسلام) را به ما عطا کرد. آیا بعد از این خیر، شری هم وجود دارد؟ فرمود: «بلی!» گفتم: آیا آن شر، خیر و بهبودی به دنبال خواهد داشت؟ فرمود: «بلی، ولی با تیرگی همراه است»^(۱) پرسیدم: تیرگی آن چیست؟ فرمود: «قَوْمٌ يَهْدُونَ بِغَيْرِ هُدًى، تَعْرِفُ مِنْهُمْ وَتُنْكِرُ». گفتم آیا بعد از آن خیر، شر دیگری می‌آید؟ فرمود: «نعم؛ دُعَاةُ عَلِيٍّ أَبْوَابُ جَهَنَّمَ مَنْ أَجَابَهُمْ إِلَيْهَا قَذَفُوهُ فِيهَا» «آری، دعوتگرانی بر دروازه‌های جهنم ایستاده‌اند، هر کس سخن آنان را اجابت دهد، او را به سمت جهنم می‌کشند». گفتم: آن‌ها چگونه انسان‌ها بی هستند؟ گفت: «هُمْ مِنْ جِلْدَتِنَا، وَيَتَكَلَّمُونَ بِالسِّتِنَا». «آن‌ها از نژاد ما و هم‌زبان ما هستند». گفتم: اگر آن زمان را درک نمودم چه توصیه‌ای برای من دارید؟ فرمود: «تَلَزُمُ جَمَاعَةِ الْمُسْلِمِينَ وَإِمَامَهُمْ». «جماعت مسلمانان و اطاعت از امام مسلمین را بر خود لازم بگیر». گفتم: اگر مسلمان‌ها در آن زمان جماعت و امامی نداشتند، چکار کنم؟ فرمود: «فَاعْتَزِلْ تِلْكَ الْفِرْقَ كُلَّهَا، وَلَوْ أَنْ تَعْصَ بِأَصْلِ شَجَرَةٍ، حَتَّى يُدْرِكَكَ الْمَوْتُ وَأَنْتَ عَلَى ذَلِكَ»^(۲). «از همه آن گروه‌ها، دوری کن و اگر به پای درختی هم پناه ببری ایمانت را نجات داده‌ای، به همین جهت بمان تا این‌که مرگ به سراغتان بیاید».

این زمان، می‌تواند هر زمانی را شامل بشود، از فتنه‌های عهد صحابه رضی الله عنهم و شورش بر عثمان رضی الله عنه گرفته تا فتنه‌های زمان‌های بعدی.

منظور از اعتزال و گوشه‌گیری در زمان فرقه‌گرایی همان چیزی است که حافظ ابن حجر عسقلانی در فتح الباری از طبری نقل کرده که ایشان گفته است: «هرگاه مسلمانان

۱- معنای تیرگی که در آن خیر، خیر کامل و خالصی نخواهد بود و باعث شفافیت قلوب نخواهد گشت بلکه در بین قلوب حسد، کینه‌توزی و اختلاف خواهد بود. مراجعه شود به شرح نووی بر مسلم

(۲۳۶/۲، ۲۳۷) و فتح الباری (۳۶/۳)

۲- بخاری (۳۶۰۶، ۷۰۸۴) و مسلم (۱۸۴۷)

امام و رهبری نداشته باشند و به گروه‌ها و دسته‌های مختلفی تقسیم بشوند آن گاه نباید از هیچ فرقه‌ای پیروی کرد، بلکه تا حد توان باید از همه آنها دوری جست، تا از شر و بدی‌ها در امان ماند.^(۱)

هرگاه جماعتی که بر سر حق باشد یافت شود باید به آن ملحق شد و جمعیت آن را تکثیر نمود و به تقویت آن پرداخت زیرا با توجه به وضعیت مذکور، این جماعت برای این فرد همان جماعت مسلمین محسوب می‌شود.

و بالله التوفیق. و صلی الله علی نبینا محمد وآله وصحبه وسلم.

فتاوی انجمن دایمی مباحث علمی و افتا (۳/۹۵، ۹۶)

[۳۱۰] مسیح دجال

س: سابقاً داستان فتنه‌ی دجال را شنیدیم، همان که به آسمان و زمین دستور می‌دهد تا بیارد و سبزه و علف برویاند، از خزانه‌ها و دفینه‌های زیر زمین خبر می‌دهد، شخص را کشته و سپس زنده‌اش می‌گرداند. در این جا اساتید، حقیقت کار دجال را از ما پرسیده‌اند، صحت این امر را برای ما واضح بگردانید. آیا کارهای دجال اعمال سحر آمیز است که دیگران را سحر می‌کند؟

ج: از پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ثابت شده است که دجال در آخر زمان ظهور خواهد کرد، به آسمان می‌گوید: بار، آسمان شروع به باریدن می‌کند، به زمین دستور می‌دهد که سبزه و علفزار شود و زمین بلافاصله سبزه و علف می‌رویاند. شخص مؤمنی را به قتل می‌رساند و سپس زنده‌اش می‌گرداند و می‌گوید: من پروردگار تو هستم. آن بنده‌ی مؤمن می‌گوید: دروغ گفتی، تو همان کور دروغ‌گویی هستی که پیامبرمان درباره‌اش سخن گفته است قسم به پروردگارم، درباره‌ی تو آگاهی و بصیرتم بیشتر شد. دجال بار دیگر قصد کشتن آن مؤمن را می‌کند ولی نمی‌تواند این کار را انجام دهد. او همچنین ادعای خدایی می‌کند، حال آن‌که پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ سه علامت

مخصوص وی را برای امتش مشخص کرده است که کذب و بطلان ادعاهایش برملا می شود:

اول: چشم راستش کور است و الله تعالی کور، نیست.

دوم: بین دو چشمش کلمه «کافر» نوشته شده که هر مؤمن باسواد و بی سواد می تواند آن را بخواند.

سوم: در دنیا قابل رؤیت است، حال آن که هیچ انسانی نمی تواند در دنیا الله تعالی را مشاهده کند؛ مگر پس از مرگ.

نواس بن سمعان رضی الله عنه از پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ چنین روایت کرده است:

«فِي أَيِّ عَلَى الْقَوْمِ فَيَدْعُوهُمْ فَيُؤْمِنُونَ بِهِ وَيَسْتَجِيبُونَ لَهُ فَيَأْمُرُ السَّمَاءَ فَتُمْطِرُ وَالْأَرْضَ فَتَنْبِتُ»

«نزد مردم می آید و آنهارا فرا می خواند و به او ایمان می آورند، به آسمان دستور می دهد که ببارد و آسمان می بارد و به زمین امر می کند تا (علف) برویاند و زمین چنین می کند». پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در ادامه فرمود: «ثُمَّ يَدْعُو رَجُلًا مُمْتَلِنًا سَبَابًا فَيَضْرِبُهُ بِالسَّيْفِ فَيَقْطَعُهُ جَزَلَتَيْنِ رَمِيَّةِ الْعَرَضِ ثُمَّ يَدْعُوهُ فَيَقْبَلُ وَيَتَهَلَّلُ وَجْهَهُ يَضْحَكُ»^(۱)

«سپس مرد توانمند و جوانی را گرفته و با یک ضربه ی شمشیر به دو نیمش کرده و هر قطعه ای را به جایی می اندازد که فاصله ی بین دو قطعه به اندازه ی مسافت شلیک تیر به هدف است. سپس او را صدا می زند که شاداب و خندان بسوی او می آید».

در روایت دیگر مسلم، ابو سعید خدری رضی الله عنه از پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نقل کرده است:

«فَيَخْرُجُ إِلَيْهِ يَوْمَئِذٍ رَجُلٌ هُوَ خَيْرُ النَّاسِ أَوْ مِنْ خَيْرِ النَّاسِ فَيَقُولُ لَهُ: أَشْهَدُ أَنَّكَ الدَّجَالُ الَّذِي أَخْبَرْنَا رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ حَدِيثَهُ فَيَقُولُ الدَّجَالُ: أَرَأَيْتُمْ إِنْ قَتَلْتُ هَذَا

ثُمَّ أَحْيَيْتَهُ أَتَشْكُونَ فِي الْأَمْرِ؟ فَيَقُولُونَ: لَا، فَيَقْتُلُهُ ثُمَّ يُحْيِيهِ، فَيَقُولُ حِينَ يُحْيِيهِ: وَاللَّهِ مَا كُنْتُ قَطُّ أَشَدَّ بَصِيرَةً مِنِّي الْآنَ، قَالَ: فَيُرِيدُ الدَّجَالُ أَنْ يَقْتُلَهُ، فَلَا يُسَلِّطُ عَلَيْهِ»^(۱)

«در آن روز مردی رو در روی او می‌شود که بهترین مردم است- یا گفت که از بهترین‌هاست- و به دجال می‌گوید. گواهی می‌دهم که تو همان دجالی هستی که رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قصه‌اش را برای ما بیان نموده است. در این هنگام دجال می‌گوید: چه می‌گویند، اگر این مرد را بکشم و دوباره زنده‌اش بگردانم، آیا باز هم در کارم شک می‌کنید؟ مردم می‌گویند: نه. دجال آن مرد را گرفته و می‌کشد و سپس زنده‌اش می‌کند. در این بین شخص (مذکور) می‌گوید: سوگند به الله، الآن آگاهی و بصیرتم درباره‌ی تو نسبت به قبل بیشتر شد. در این لحظه دجال اراده‌ی کشتن او را می‌کند اما راهی به کشتنش پیدا نمی‌کند».

همچنین در صحیح مسلم روایت است: «أَنَّ مَعَ الدَّجَالِ مَاءٌ وَ نَارٌ؛ فَنَارُهُ مَاءٌ بَارِدٌ وَ مَاءُهُ نَارٌ فَلَا تَهْلِكُوا»^(۲)

«بی‌گمان دجال با خود آب و آتش را به همراه دارد، آتشش آب سرد و آبش آتش است. (مواظب باشید) خویشتن را هلاک نسازید».

این صفت آخری همان موردی است که می‌گویند: خیال پردازی و چشم‌بندی است. البته کارهای دیگرش واقعی است که الله تعالی بوسیله‌ی آن مؤمن و غیر مؤمن را از همدیگر جدا می‌گرداند.

و بالله التوفيق. وصلى الله على نبينا محمد وآله وصحبه وسلم.

فتاوی انجمن دایمی مباحث علمی و افتا (۱۰۳/۳-۱۰۴)

[۳۱۱] پیروزی مسلمانان بر یهود پیش رو است

۱- مسلم (۲۹۳۸)

۲- بخاری (۷۱۳۰) و مسلم (۲۹۳۴)

س: آیا این حدیث صحیح است: «أنه سيأتي يوم يتصر - المسلمون علي اليهود، حتي الحجر الذي يختفي فيه اليهودي يتكلم و ينادي بأنه تحتي يهودي فاقتله»؟
 «بی شک روزی فرا می رسد که مسلمانان بر یهود چیره می شوند، تا جایی که اگر شخصی یهودی پشت سنگی خود را مخفی کند آن سنگ به صدا در آمده و می گوید: پشت سرم یهودی مخفی است، بیا و او را بکش»

ج: ابن عمر رضی الله عنه می گوید: از پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ شنیدم که ایشان فرمود: «تُقَاتِلُكُمْ الْيَهُودُ فَتُسَلِّطُونَ عَلَيْهِمْ ثُمَّ يَقُولُ الْحَجَرُ: يَا مُسْلِمُ، هَذَا يَهُودِيٌّ وَرَأْيِي فَأَقْتُلْهُ»^(۱)

«یهود با شما می جنگد و شما بر آن ها چیره می شوید، تا جایی که سنگ می گوید: ای مسلمان این یک نفر یهودی است که پشت سر من مخفی است، بیا و او را بکش».
 همچنین امام احمد و امام ترمذی با سندهایشان این حدیث را از ابن عمر رضی الله عنه روایت کرده اند و ترمذی گفته است: «این حدیث حسن است»^(۲)

روایت دیگری از ابن عمر رضی الله عنه از پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ چنین است: «يَنْزِلُ الدَّجَالُ فِي هَذِهِ السَّبْحَةِ بِمَرَقَنَاءَ فَيَكُونُ أَكْثَرُ مَنْ يَخْرُجُ إِلَيْهِ النِّسَاءُ حَتَّى إِنَّ الرَّجُلَ لَيَرْجِعُ إِلَى حَمِيمِهِ وَإِلَى أُمِّهِ وَأَبْنَتِهِ وَأُخْتِهِ وَعَمَّتِهِ فَيُوثِقُهَا رِبَاطًا مَخَافَةَ أَنْ تَخْرُجَ إِلَيْهِ، ثُمَّ يُسَلِّطُ اللَّهُ الْمُسْلِمِينَ عَلَيْهِ فَيَقْتُلُونَهُ وَيَقْتُلُونَ شِيعَتَهُ؛ حَتَّى إِنَّ الْيَهُودِيَّ لَيَخْتَبِي تَحْتَ الشَّجَرَةِ أَوْ الْحَجَرِ فَيَقُولُ الْحَجَرُ أَوْ الشَّجَرَةُ لِلْمُسْلِمِ: هَذَا يَهُودِيٌّ تَحْتِي فَأَقْتُلْهُ»^(۳)

«دجال در زمینی شوره زار و در گذرگاه یک کانال فرود می آید و اکثراً زنان به سوی او می شتابند، تا جایی که شخص به طرف فامیل خودش و بطرف مادر، خواهر و

۱- بخاری (۳۵۹۳) و با الفاظ دیگر: (۲۹۲۵، ۳۵۹۳) و مسلم (۲۹۲۲، ۲۹۲۱)

۲- مسند امام احمد (۱۲۱/۲، ۱۳۵، ۱۴۹) و ترمذی (۲۲۳۶)

۳- احمد (۶۷/۲) ابن ماجه (۴۰۷۷) طبرانی در «الکبیر» (۳۰۷/۱۲ - ۱۳۱۹۷ - مجمع الزوائد ۷/۳۴۷): احمد و طبرانی در اوسط) در سند آن ابن اسحاق موجود است که مدلس است.

عمه‌اش بر می‌گردد و آن‌ها را به بند می‌کشد تا مبادا نزد دجال روند، سپس الله مسلمانان را بر او مسلط می‌گرداند، او و طرفدارانش را می‌کشند، حتی اگر یک نفر یهودی زیر درخت یا سنگی پنهان بشود آن سنگ یا درخت به مسلمان می‌گوید: «پشت سرم یهودی پنهان شده، بیا و او را بکش».

این حدیث را امام احمد در مسندش و امام ابن ماجه از ابو امامه‌ی باهلی رضی الله عنه از پیامبر صلی الله علیه و سلم درباره‌ی مسیح دجال روایت کرده‌اند.

و بالله التوفیق. و صلی الله علی نبینا محمد وآله و صحبه و سلم.

فتاوی انجمن دائمی مباحث علمی و افتا (۳ / ۹۰، ۹۱)

فصل يازدهم:

قضاء و قدر

[۳۱۲] مفهوم قدر

س: تقدیر یعنی چه؟ لطفاً توضیح دهید.

ج: قدر- یا تقدیر- بدین معنی است که الله تعالی عالم به اشیا بوده قبل از آن که آنها را بوجود بیاورد، و آنها را نزد خود نوشته و آنچه که خداوند خواسته بوجود آمده است و هر پدیده‌ای مطابق خواست و اراده‌ی او پدید آمده است. این‌ها مراتب چهار گانه‌ی تقدیر است که ایمان آوردن به آن واجب است. و بندگان در مورد تقدیر مؤمن به حساب نمی‌آیند مگر با ایمان آوردن به مراتب فوق. چنانکه از رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ثابت شده که در پاسخ سؤال جبرئیل علیه السلام هنگامی که از ایمان سؤال کرد فرمود: «أَنْ تُؤْمِنَ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَتُؤْمِنَ بِالْقَدَرِ خَيْرٌ وَشَرٌّ»^(۱)

«این که به الله، فرشتگان، کتابها و پیامبرانش ایمان بیاوری و ایمان داشته باشی که تقدیر خوب و بد از جانب اوست».

همچنین عباده بن صامت رَضِيَ اللهُ عَنْهُ از پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ روایت کرده است: «إِنَّكَ لَنْ تَجِدَ طَعْمَ حَقِيقَةِ الْإِيمَانِ حَتَّى تُؤْمِنَ بِالْقَدَرِ، حَتَّى تَعْلَمَ أَنَّهَا أَصَابُكَ لَمْ يَكُنْ لِيُحْطِطْكَ وَمَا أَخْطَأَكَ لَمْ يَكُنْ لِيُصِيبِكَ»^(۲)

«هرگز طعم ایمان را احساس نمی‌کنی؛ مگر این که به تقدیر ایمان داشته باشی و بدانی آنچه به تو رسد قرار نبوده بگذرد و آنچه که از تو گذشت قرار نبوده که به تو برسد».

شیخ الاسلام ابن تیمیه رحمه الله علیه مفهوم حدیث را در کتاب (العقيدة الواسطية) توضیح داده است، سفارش می‌کنیم که به آن مراجعه فرمایید.

۱- مسلم (۸)

۲- مسند احمد (۵/۱۸۲، ۱۸۵، ۱۸۹، ۳۱۷)، ابن ابی شیبیه در مسندش (۱۳۰) اسناد این حدیث صحیح است، ابو داود (۴۷۰۰). ابن ماجه (۷۷). بیهقی در سنن کبری (۲۰۴/۱۰). شیخ آلبنانی آنرا صحیح دانسته است در صحیح ابوداود (۳۹۳۳)

و بالله التوفیق. و صلی الله علی نبینا محمد وآله و صحبه وسلم.
فتاوی انجمن دایمی مباحث علمی و افتا (۳ / ۳۷۴)

[۳۱۳] آیا انسان مختار است یا مجبور؟

س: آیا انسان مختار است یا مجبور؟

ج: انسان هم مجبور است و هم مختار. مجبور است از این حیث که الله تعالی همه چیز را برای او مقدر کرده است. مختار است از این جهت که با وجود تقدیر به او، استطاعت و قدرت تصمیم گیری داده است. می تواند کارهایی را با اختیار خود انجام دهد و از کارهایی صرف نظر نماید. الله تعالی قادر است که وی را به راه راست رهنمون سازد. به دلیل این که الله تعالی می فرماید: ﴿وَمَنْ يُضَلِّلِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ هَادٍ ۝۱۸﴾

﴿وَمَنْ يَهْدِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ مُضِلٍّ ۝۱۹﴾ [الزمر: ۳۶ - ۳۷]

«هر کس را که الله گمراه سازد، برایش هدایت کننده ای نیست و هر کس که الله تعالی او را هدایت کند هیچ کس نمی تواند گمراهش کند.»

در حدیث نیز آمده است: «اعْمَلُوا فِكْلًا مِيسِرًا لِمَا خُلِقَ لَهُ»^(۱)

«عمل کنید، زیرا هر انسانی برای چیزی که بخاطر آن آفریده شده آمادگی دارد.»

رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ پس از این گفتار آیه ی ذیل را تلاوت فرمود: ﴿فَأَمَّا

مَنْ أَعْطَىٰ وَاتَّقَىٰ ۝۱۹ وَصَدَقَ بِالْحُسْنَىٰ ۝۲۰ فَسَنِيَرُهُ لِلْيُسْرَىٰ ۝۲۱﴾ [اللیل: ۵ - ۷]

«کسانی که بخشش کرده و از کارهای زشت پرهیز می نمایند و کارهای نیک را

تصدیق می کنند پس توفیق دهیم او را برای رسیدن به سرای آسایش.»

در این آیه برای انسان صدور اعمالی از قبیل بخشش، تقوا و تصدیق اثبات گردیده و اعلان شده است که اگر الله تعالی بخواهد او را بر انجام کارها کمک می کند و اگر بخواهد گمراه می کند و اگر بخواهد هدایتش می نماید، پس هدایت و گمراهی همه

بدست اوست.

مذهب اهل سنت این است که تمام معاصی و مخالفت‌هایی که از طرف انسان سر می‌زند همه، تحت اراده و تقدیر الهی انجام می‌پذیرد، به این معنا که الله تعالی آن‌ها را خلق و ایجاد می‌کند.^(۱)

با همه‌ی این اوصاف الله تعالی از گناه گناهکاران بدش آمده و بنده را به علت گناهان عذاب می‌دهد. بنابراین، گناهی که انسان انجام می‌دهد به خود او نسبت داده می‌شود و به اوصافی چون «مُذْنِبٌ، کافر، فاجر و فاسق» موصوف می‌گردد. با این وجود تقدیر و تکوین همه‌ی امور به الله تعالی نسبت داده می‌شود؛ بدون شک که در آفرینش او حکمتی نهفته است. در ملکیت او هیچ اتفاقی نمی‌افتد مگر به اراده‌ی او.

فرقه‌ی معتزله قدرت الله تعالی را بر افعال بندگان انکار می‌نمایند. از نظر آنان بنده، خودش است که گمراه یا هدایت یافته است و قدرت عبد را از قدرت رب العبد بیشتر می‌دانند.

فرقه‌ی جبریه به مخالفت معتزله پرداخته و در اثبات قدرت برای الله تعالی مبالغه نموده و هر نوع قدرت و اختیار را از انسان سلب نموده و او را به سان مجبوری محض، بی حرکت و بی اختیار می‌دانند.

اهل سنت مذهب متوسط و میانه، را انتخاب کرده و می‌گویند: انسان، قادر بر اعمال خویش و دارای اراده می‌باشد و الله تعالی خالق انسان و پدیدآورنده‌ی قدرت و اراده‌ی اوست، بگونه‌ای که شریعت و امر و نهی پروردگار، باطل و مهمل نگشته، فعل و قدرتش بر تمام اشیا منتفی نیست.

شیخ ابن جبرین - فتاوی در توحید - ص (۵۲-۵۳)

[۳۱۴] اسباب و مسببات

۱- یعنی خداوند اسباب و وسایل آن را خلق نموده و در این کار هیچ اجباری بر انسان نیست و بنابراین خداوند از روی عدل و انصاف بنده اش را مورد حساب و کتاب قرار می‌دهد، زیرا انسان آن کار را از روی اختیار انجام می‌دهد.

س: بعضی از مردم شدت سردی یا گرمی را به حساب عواملی چون طبیعت، لایه‌ی ازون و چرخش کره‌ی زمین نسبت می‌دهند، آیا چنین تأویلی صحت دارد؟

ج: شکی نیست که سرما و گرما دارای اسباب طبیعی مشخصی هستند و پدیده‌ی سرما و گرما بدلیل سبب‌هایشان نشانه‌ی کامل بودن حکمت و نظام آفرینش الله است. البته در این مسئله، اسباب مجهول و نامعلومی نیز وجود دارد که ما انسان‌ها به آن پی نمی‌بریم؛ مانند این سخن پیامبر صلی الله علیه وسلم: «اَشْتَكَّتِ النَّارُ اِلَى رَبِّهَا، فَقَالَتْ: يَا رَبِّ اَكَلْتُ بَعْضِي بَعْضًا، فَاذِنَ لَهَا بِنَفْسَيْنِ، نَفْسٍ فِي الشِّتَاءِ وَنَفْسٍ فِي الصَّيْفِ، فَهُوَ اَشَدُّ مَا تَجِدُونَ مِنَ الْحَرِّ، وَاَشَدُّ مَا تَجِدُونَ مِنَ الزَّمْهَرِيرِ»^(۱)

«آتش دوزخ نزد پروردگارش شکایت کرد و گفت: پروردگارا! بعضی از اجزایم، از شدت گرما، بعضی دیگر را می‌بلعد، الله تعالی به او اجازه داد تا سالی دوبار، تنفس کند نفسی در تابستان که بیشترین گرما را در آن وقت احساس می‌نماید و نفسی دیگر در زمستان، که شدیدترین سرما را در آن زمان احساس می‌کنید».

این سبب، نامعلوم است که جز از طریق وحی شناخته نمی‌شود.

انسان اگر چیزی را به اسباب حسی و شرعی نسبت دهد گناهکار نمی‌شود، به شرط این‌که سبب حقیقی باشد. ولی اگر سبب وهمی و یا براساس نظریات بی‌اساس باشد اعتماد نمودن به آن جایز نیست، زیرا انتساب حوادث و اشیا به اسباب غیر معلوم داخل در نهی باری تعالی است در آنجا که می‌فرماید: ﴿وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّ

الْسَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ اُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا ﴿۳۶﴾ [الإسراء: ۳۶]

«دنباله روی مکن از چیزی که از آن بی علم و نا آگاه هستی، بی گمان که انسان در مقابل کارهایی که چشم، گوش و دل انجام می‌دهند از آن مورد پرس و جو قرار می‌گیرد».

شیخ ابن عثیمین - کتاب الدعوه (۴) (۱۲/۱-۱۳)

[۳۱۵] حکم وابستگی به اسباب

س: اعتماد و وابستگی به اسباب چه حکمی دارد؟

ج: وابستگی به اسباب اقسامی دارد:

قسم اول: با توحید منافات دارد و آن این است که انسان خود را چنان به چیزی بی تاثیر وابسته می‌نماید که حتی از الله تعالی هم روی بر می‌تابد؛ مانند وابستگی به قبور و ضریح‌ها به هنگام پیش آمدن حوادث. این نوع وابستگی شرک اکبر است و موجب خروج انسان از دین اسلام می‌شود. ﴿إِنَّهُرَّ مَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ الْجَنَّةَ وَمَأْوَاهُ النَّارُ وَمَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ أَنْصَارٍ﴾ [المائدة: ۷۲]

«بی‌گمان هر کس انبازی برای الله قرار دهد؛ الله بهشت را بر او حرام گردانیده و جایش دوزخ است و ستم‌کاران یار و یآوری ندارند».

قسم دوم: این است که انسان به اسباب شرعی اعتماد می‌کند، اما از مسبب (الله تعالی) غفلت می‌ورزد. این نوع وابستگی نیز شرک است، ولی موجب خروج انسان از دین اسلام نمی‌شود، چرا که او به سبب اعتماد نموده و مسبب را فراموش کرده است.

قسم سوم: این که انسان صرفاً به چیزی وابستگی پیدا می‌کند که فقط سبب است ولی وابستگی و اعتماد اصلی او بر خالق یکتا استوار بوده و معتقد باشد که این سبب از طرف الله تعالی پیش آمده و چنانچه بخواهد آن را برداشته و اگر نخواهد ابقایش می‌کند، و سبب در برابرخواست او هیچ تأثیری ندارد. این قسم وابستگی هیچ منافاتی با توحید و یکتا پرستی ندارد.

اصولاً انسان نباید خود را وابسته به اسباب کند (حتی به اسباب شرعی) بلکه باید خود را وابسته به پروردگارش نماید. بنابراین کارمند حقوق بگیر اگر دلش را کاملاً به حقوق دهنده وابسته کند و مسبب اصلی (الله) را فراموش نماید در حقیقت مرتکب شرک شده است، ولی اگر باور داشته باشد که حقوق دهنده سبب است و مسبب اصلی الله است؛ چنین وابستگی را نمی‌توان شرک نامید، زیرا خود پیامبر صلی الله علیه و سلم نیز با وجود اعتماد بر الله تعالی اسباب را نیز ملاک قرار می‌داد.

شیخ ابن عثیمین - فتاوی عقیده (ص ۳۰۳ - ۳۰۴)

[۳۱۶] مصایب نتیجه‌ی گناهان است

س: عده‌ای از مردم در بیان حکمت بعضی از حوادث و وقایع قضاوت زود هنگام کرده و می‌گویند: الله تعالی بلاهایی را که در دنیا می‌فرستد از آن چنین و چنان مقاصدی دارد، می‌گویند الله تعالی باران را به علت کثرت گناهان، از بندگانش دریغ داشته و فلان زلزله بخاطر آزمایش و تأدیب فلان قوم و قبیله به وقوع پیوسته است.

به نظر شما آیا این ادعاها افترا و سخنانی ناآگاهانه نسبت به ذات خداوندی و غیر یقینی محسوب نمی‌شود؛ زیرا ما از حقیقت مقصود الله تعالی بی‌خبریم.

ج: اشکالی ندارد که انسان مصایبی چون زلزله، بلا و ناداری را معلول عللی بداند که خود باری تعالی آن‌ها را به عنوان سبب بیان کرده است. مثلاً الله تعالی در قرآن گناهان را سبب شرّ و فساد عنوان کرده و گفته است: ﴿ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ

أَيُّدِي النَّاسِ﴾ [الروم: ۴۱]

«تباهی و خرابی در خشکی و دریا به سبب کارهایی پدیدار گشته که مردم انجام

می‌دهند».

﴿أَوْلَمَّا أَصَبْتُمْ مُمْصِبَةً قَدْ أَصَبْتُمْ مِثْلَهَا قُلْتُمْ أِنِّي هَذَا قُلْ هُوَ مِنْ عِنْدِ أَنْفُسِكُمْ﴾

[آل عمران: ۱۶۵]

«آیا هنگامی که مصیبتی به شما وارد شد (می‌گویید) این مصیبت از کجاست؟ حال آن‌که (در جنگ بدر) دو برابر آن (فتح و پیروزی) کسب کرده‌اید. بگو این مصیبت (کشتار و شکست) از ناحیه‌ی خودتان است - نتیجه‌ی مخالفت با رهنمودهای رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ است».

در این زمینه نصوص زیادی در دست است، بنابراین اشکالی ندارد که این مصایب را معلول علل و اسبابی بدانیم که خود الله تعالی آن‌ها را علت و سبب قرار داده است، هرچند که در این جا اسباب دیگری نیز وجود دارد که بدان آگاه نیستیم؛ نیز آن را علت

قرار داده است، در این صورت سخن ما ناآگاهانه نیست، بلکه داریم چیزی را به الله تعالی نسبت می‌دهیم که خود او علم آن را به ما ارزانی داشته است و (مثلاً) گفته: که مصایب نتیجه‌ی گناهان و بزهکاریهای ما انسان‌ها است.

شیخ ابن عثیمین - کتاب الدعوة - (۲/ ۱۴۳ / ۱۴۴)

[۳۱۷] راضی شدن در برابر تقدیر

س: راضی شدن در برابر تقدیر چه حکمی دارد؟ الله شما و علمتان را مایه‌ی نفع دیگران بگرداند!

ج: راضی شدن به تقدیر واجب است، زیرا تسلیم شدن در برابر قدرت الهی نشانه‌ی رضایت کامل از ربوبیت پروردگار است. بنابراین بر هر مؤمن واجب است که به اقتضا و فیصله‌ی الهی خوشنود و راضی باشد. آری! به فعل و قضای الله باید راضی شد، ولی آیا به مقضی - قضاوت شده - نیز باید راضی شد؟

در این باره تفصیل وجود دارد، زیرا حساب مقضی از قضا جداست، چون که قضا، فعل الله تعالی و مقضی مفعول (و مخلوق) الله می‌باشد. پس راضی شدن به فعل و قضای الهی واجب است و در هیچ صورت اظهار نارضایتی از آن جایز نیست.

اما مقضی بر سه نوع است:

نوع اول: راضی شدن به آن واجب است.

نوع دوم: راضی شدن به آن حرام است.

نوع سوم: راضی شدن به آن مستحب است.

مثلاً: معاصی از مقضیات الله است و مسلم است که رضایت به معاصی حرام می‌باشد هرچند که معاصی به قضای الهی واقع می‌شوند. پس نظر به معاصی از این حیث که قضا و فعل الله است باید به آن راضی بود، ولی از حیث مقضی که نافرمانی الله است نباید بدان راضی گشت، بلکه باید در جهت از بین بردن آن کوشید.

نوع دیگری از (مقضى) آن است که خوشنودی به آن واجب است و آن همان واجبات شرعی است که هم به لحاظ قضا و هم به لحاظ مقضى، راضی شدن به آن واجب است.

نوع سوم آن است که تسلیم شدن به آن مستحب و صبر بر آن واجب است. و آن عبارت است از مصایبی که بر انسان پیش می‌آیند. اکثر علما می‌گویند که راضی شدن به مصایب واجب نیست بلکه مستحب است، لیکن صبر و بردباری بر آن واجب است. فرق بین صبر و رضا: صبر برخلاف میل باطنی بوده و انسان از آن ناخوش است ولی بر وضعیت پیش آمده صبر و حوصله به خرج می‌دهد؛ ولی رضا برخلاف صبر مطابق میل باطنی بوده و برای انسان خوشایند است. این بود فرق بین صبر و رضا که از دیدگاه جمهور علما صبر بر مصایب واجب و رضا مستحب است.

شیخ ابن عثیمین - فتاوی «المرأة المسلمة» ترتیب: أشرف عبدالمقصود (۶۰/۱-۶۱)

۳۱۸ حکم ابراز نارضایتی از مصایب

س: حکم کسی که هرگاه مصیبتی به او برسد، ناراضی می‌شود، چیست؟

ج: مردم به هنگام مصیبت از چهار حالت خالی نیستند:

حالت اول: نارضایتی. و این خودش انواعی دارد:

نوع اول: نارضایتی قلبی؛ به این صورت که انسان در اثر وقوع حوادث بر پروردگار خویش ناراضی شده و از تقدیر او به خشم آید. این نوع نارضایتی حرام و چه بسا منتهی به کفر می‌گردد.

الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَمِنَ النَّاسِ مَن يَعْْبُدُ اللَّهَ عَلَىٰ حَرْفٍ فَإِنْ أَصَابَهُ خَيْرٌ اطْمَأَنَّ

بِهِ وَإِنْ أَصَابَتْهُ فِتْنَةٌ أُنْقَلَبَ عَلَىٰ وَجْهِهِ خَسِرَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةَ﴾ [الحج: ۱۱]

«و بعضی از مردم الله را در حاشیه و کناره می‌پرستند- در ایمانشان متزلزل و مذذب‌اند- اگر خیر و خوبی به ایشان دست دهد به سبب آن آسوده خاطر می‌شوند و

اگر بلا و مصیبتی به ایشان برسد به عقب- بسوی کفر- برمی گردند، اینان در دنیا و آخرت زیان بارند».

نوع دوم: نارضایتی زبانی: مانند بد دعایی، واویلا گفتن و... اینها همه حرام است.
نوع سوم: بروز دادن نارضایتی به وسیله اعضا و جوارح: مانند زدن به صورت، پاره کردن یقه، کندن مو و... که همه اینها حرام و منافی صبر است.
حالت دوم: حالت دوم صبر و شکیبایی است که شاعر در مورد آن چنین سروده است:

و الصَّبْرُ مِثْلُ اسْمِهِ مَرُّ مَذَاقَتِهِ لَكِنْ عَوَاقِبُهُ أَحْلَى مِنَ الْعَسَلِ^(۱)

«صبر همچو نامش تلخ است، ولی نتیجه اش از عسل شیرین تر است».

شخص صابر، مصایب و سختی ها را تحمل نموده و با نیروی ایمانش بر مرارتها صبر و استقامت می ورزد. این همان چیزی است که ما آن را واجب می دانیم؛ زیرا الله تعالی دستور به صبر و حوصله داده است: ﴿وَأَصْبِرُوا إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ﴾^(۲)
[الأنفال: ۴۶] «صبر پیشه کنید بی گمان الله با صابران است»

حالت سوم: رضایت و خوشنودی از مصیبت است؛ بدین صورت که انسان پس از وقوع مصیبت راضی به نظر می آید، به گونه ای که وجود و عدم آن برایش یکسان باشد و از تحمل آن احساس ثقل و سنگینی نمی کند. این حالت واجب نیست؛ بلکه مستحب است.

حالت چهارم: حالت شکر و سپاس است و این بهترین حالت است که انسان به وقت مصیبت از خود نشان می دهد، چه او نیک می داند که این مصیبت کفاره ی گناهان، و احیاناً سبب زیاد شدن نیکی هایش می شود.

پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرموده است: «مَا مِنْ مُصِيبَةٍ تُصِيبُ الْمُسْلِمَ إِلَّا كَفَّرَ اللَّهُ بِهَا عَنْهُ حَتَّى السُّوَكَةِ يُشَاكُّهَا»^(۱)

«هر مسلمانی که به بلا و مصیبتی گرفتار شود حتی اگر خاری به بدنش فرو رود الله تعالی آن را کفاره‌ی گناهانش قرار می‌دهد».

شیخ ابن عثیمین - مجموعه فتاوا و رسایل (۱۰۹/۲ - ۱۱۱)

[۳۱۹] حکم ناسزاگویی به زمان

س: ناسزا گفتن به دهر و زمان چه حکمی دارد؟

ج: بد و بیراه گفتن به زمان به سه قسم تقسیم می‌شود:

قسم اول: این که قصدش صرفاً خیردادن باشد نه ملامت؛ و این جایز است؛ مثلاً می‌گوید: از شدت گرما یا سرما امروز کلافه شدیم و... زیرا مدار اعمال نیت است.
قسم دوم: شخصی به زمان بد و بیراه گفته و آن را فاعل و خالق بداند، بدین صورت که زمان را چرخاننده‌ی امور از حالتی به حالتی دیگر تصور نماید و این شرک اکبر است. زیرا این شخص با انتساب حوادث به طرف غیر الله در واقع خالق دیگری را با الله تعالی شریک قرار داده است.

قسم سوم: شخصی به زمان بد و بیراه می‌گوید و در عین حال معتقد است که فاعل اصلی الله تعالی است؛ ولی باز هم اقدام به ناسزاگویی علیه زمان می‌کند، چون زمان ظرفی است برای امور ناپسند. این قسم نیز حرام است، زیرا منافی با صبر است. البته موجب خروج از دین اسلام نمی‌باشد، زیرا این شخص مستقیماً به الله تعالی ناسزا نمی‌گوید، چنانچه مستقیماً به الله تعالی ناسزا بگوید کافر می‌گردد.

شیخ ابن عثیمین - مجموعه فتاوا و رسایل (۱۹۷/۱ - ۱۹۸)

[۳۲۰] حکم شوم دانستن منزل

س: شخصی در منزلی سکونت می‌گزیند و از قضا در این منزل دچار امراض و بلا یا می‌گردد. به همین دلیل او و خانواده‌اش این منزل را بدشگون تصور می‌کنند، آیا برای این شخص جایز است که منزل مذکور را ترک نماید؟

ج: بدیمنی در بعضی از منازل، سواری ها و زنان وجود دارد. بنا بر حکمت حق تعالی اشیائی سبب ضرر یا از دست رفتن منتفعتی می شوند. بنابراین فروختن چنین منزلی و منتقل شدن به منزل دیگری بدون اشکال است.

رسول اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرموده است: «الشُّؤْمُ فِي ثَلَاثَةٍ: فِي الْفَرَسِ وَالْمَرْأَةِ وَالِدَّارِ»^(۱)

«شومی در سه چیز است در اسب، زن و خانه».

پس بعضی از سواری ها، زن ها و خانه ها بد شگونی دارند، بنابراین هرگاه انسان چنین چیزی را احساس کند باید آن را تقدیر الهی بداند و خودش را قانع کند که قطعاً حکمت الله تعالی اقتضا نموده که او به خانه ی دیگری منتقل شود.

شیخ ابن عثیمین - المجموع الثمین (۷۱/۱ - ۷۱)

[۳۲۱] فلسفه ی تعیین فرشتگان «کراماً کاتبین» بر انسان

س: با وجود آن که الله تعالی عالم به تمام اشیا و موجودات است پس حکمت و فلسفه ی تعیین فرشتگان «کراماً کاتبین» بر انسان چیست؟

ج: در پاسخ می گوئیم که حکمت چنین مسایلی گاهی قابل درک است و گاهی قابل درک نیست، زیرا بسیاری از چیزها وجود دارند که ما حکمت وجود آنها را نمی دانیم. مثلاً؛ الله تعالی می فرماید: ﴿وَسْأَلُونَكَ عَنِ الرُّوحِ قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّي وَمَا أُوتِيتُمْ مِنْ

أَلْعَلِمِ إِلَّا قَلِيلاً ﴿۱۵۷﴾ [الإسراء: ۸۵]

«و از تو - ای محمد - درباره ی روح می پرسند - که چیست - بگو روح چیزی است که تنها پروردگرم به آن آگاه است و از دانش جز اندکی به شما داده نشده است.» شما این مخلوقات را در نظر بگیرید، به فرض مثال پرسش گری از ما می پرسد: حکمت چیست که حق تعالی شتر را به این صورت، الاغ را به صورتی دیگر و انسان را

۱- بخاری (۲۸۵۸) و مسلم (۲۲۲۵) با الفاظ متقارب.

به غیر از صورت شتر، اسب و الاغ آفریده است، حکمت از این صورت‌های متفاوت چیست؟

واقعاً حکمت این نوع مسایل برای ما قابل درک نیست. همان گونه که از فلسفه‌ی چهار رکعتی بودن نمازهای ظهر، عصر و عشاء، سه رکعتی بودن نماز مغرب و دو رکعتی بودن نماز فجر ناآگاهیم. بدین ترتیب مشخص شد که فلسفه‌ی بسیاری از امور خلقتی و شرعی بر ما پنهان است.

پس وقتی که مسئله، چنین است می‌گوییم: کوشش برای پیدا کردن فلسفه‌ی برخی از امور آفرینش و شرع، بستگی به تفضل و عنایت حق تعالی دارد، اگر او بخواهد از روی فضل و احسانش حکمت و فلسفه‌ی آن را برای ما آشکار می‌کند و اگر خواست الله تعالی چنین نبود و به آن دست نیافتیم هیچ چیزی از ما کم نمی‌شود.

مجدداً به پاسخ سؤال برمی‌گردیم فلسفه، چیست که الله تعالی فرشته‌های - کراماً کاتبین - را بر ما مقرر فرموده است؟

حکمت از این کار این است که حق تعالی تمام اشیا و مخلوقات را بی‌نهایت محکم و منظم آفریده است تا جایی که برافعال و سخنان آدمی زادگان، نگهبانانی مقرر فرموده است که تمام اعمال و اقوالشان را نوشته و کنترل می‌کنند، در حالی که الله تعالی عالم به تمام اشیا است، لیکن همه این کارها بخاطر نظم بخشیدن به نظام کائنات است تا همه بدانند که این جهان بی‌نهایت محکم و منظم است.

شیخ ابن عثیمین - فتاوی عقیده. ص (۳۴۷، ۳۴۸)

باب دوم:
فتوا و اجتهاد

[۱] شرایط فتوا و اجتهاد

س: جوانان در چه شرایطی به مقام فتوا و اجتهاد می‌رسند؟
ج: اجتهاد دارای شرایطی است و هر کسی حق ندارد که اقدام به فتوا کرده و در مسایل اظهار نظر کند، مگر آن‌که شایستگی چنین کاری را پیدا کرده و توان شناخت دلایل را داشته باشد: نص و ظاهر، صحیح و ضعیف، ناسخ و منسوخ، منطوق و مفهوم، خاص و عام، مطلق و مقید، مجمل و مبین و... را به خوبی تشخیص بدهد. و به اقسام فقه، آرای علما و فقها و حفظ نصوص و فهم آن مسلط باشد.
بی‌گمان تصدی منصب فتوا بدون از کسب اهلیت آن گناهی بزرگ و سخنی ناآگاهانه است.

الله تعالی در مورد این افراد چنین وعید داده است: ﴿وَلَا تَقُولُوا لِمَا تَصِفُ
أَلْسِنَتُكُمُ الْكَذِبَ هَذَا حَلَلٌ وَهَذَا حَرَامٌ لِّتَفْتَرُوا عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ إِنَّ الَّذِينَ يَفْتَرُونَ
عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ لَا يُفْلِحُونَ﴾ [النحل: ۱۱۶]

«به خاطر چیزی که تنها بر زبانان می‌رود به دروغ مگویید: این حلال است و آن حرام، و در نتیجه بر الله دروغ می‌بندید کسانی که بر الله دروغ ببندند، رستگار نمی‌گردند».

در حدیث نیز آمده است: «مَنْ أَفْتِيَ بَعْدَ عِلْمٍ كَانَ إِثْمُهُ عَلَى مَنْ أَفْتَاهُ»^(۱)
«کسانی که جواب فتوایشان را از مفتیان بی‌علم دریافت می‌کنند گناهشان بر مفتیان است».

شیخ ابن جبرین - اللؤلؤ المکین - ص (۷۳، ۷۲)

[۲] اجتهاد و شرایط مجتهد

۱- مسند احمد (۳۲۱/۲-۳۶۵) ابوداود (۳۶۵۷)، الفاظ از ابوداود است، ابن ماجه (۵۳)، حاکم (۱۲۶/۱-۴۳۶) حاکم این حدیث را تصحیح کرده و ذهبی نیز با وی موافق است. شیخ آل‌بانی رحمه الله علیه در صحیح ابوداود حدیث مذکور را «حسن» قرار داده است.

س: اجتهاد از دیدگاه اسلام چه حکمی دارد و مجتهد باید دارای چه شرایطی باشد؟
 ج: تعریف اصطلاحی اجتهاد: تلاش در جهت ادراک حکم شرعی با در نظر گرفتن دلایل شرعی آن. اجتهاد بر کسی که توان و صلاحیت آن را دارد واجب است، زیرا الله تعالی فرموده است: ﴿فَسْئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾ «اگر نمی‌دانید از اهل ذکر - علما - پرسید».

ولی مجتهد باید در نصوص شرعی، اصول و اقوال ائمه و علما دارای علم و وسعت نظر باشد تا با نصوص شرعی و اصول مسلم مخالفت نکند، زیرا بعضی از مردم که صرفاً جوینده‌ی علم هستند و جز اندکی دانش به آنان داده نشده خود را در مقام مجتهد قرار می‌دهند. لذا می‌بینی بر احادیثی عمل می‌کنند که به وسیله‌ی احادیث دیگر تخصیص شده یا منسوخ شده‌اند. گاهی احادیثی را معیار قرار می‌دهند که به اجماع علما بر ظاهرشان حمل نیستند، اما این مسکین از اجماع مذکور، بی‌اطلاع است، باید گفت که چنین افرادی بسیار خطرناک‌اند.

مجتهد باید به دلایل شرعی و اصول مسلم عالم و آگاه باشد که در این صورت می‌تواند به استنباط احکام پرداخته و از مخالفت با اجماع علمای اسلام سالم بماند. اگر شخصی واقعاً شرایط مذکور را احراز کرده باشد می‌تواند اجتهاد کند. از طرفی اجتهاد تجزیه‌پذیر است و شخص می‌تواند تنها در یک باب از ابواب علم و یا تنها در یک مسئله از مسایل علم مجتهد باشد.

فتوا با امضای شیخ ابن عثیمین.

[۳] دروازه‌های اجتهاد و فتوا برای افراد ذیصلاح باز است.

س: آیا دروازه‌های اجتهاد در احکام اسلامی برای هر انسانی باز است، یا در این مسئله، شرایط خاص وجود دارد که شخص باید آن‌ها را احراز کند.

- آیا هر انسانی می‌تواند فتوا بدهد بدون آن‌که دلیلی واضح در اختیار داشته باشد؟

- حدیث: «أَجْرُكُمْ عَلَى الْفُتْيَا أَجْرُكُمْ عَلَى النَّارِ» در چه رتبه‌ای قرار دارد؟ و معنای آن چیست؟

ج: دروازه‌ی اجتهاد پیوسته برای افراد ذیصلاح باز است، فرد ذیصلاح کسی است که لوازم اجتهاد را در اختیار داشته باشد، مثلاً مسلط به آیات و احادیث و قادر به درک این دو منبع اساسی و آگاه به روش استدلال بوده و مراتب احادیث و مواضع اجماع را دانسته و به لغت عربی تسلط کافی داشته باشد. انسان حق ندارد که تنها با رأی و نظر شخصی خویش اظهار نظر کرده و به مردم فتوا دهد، بلکه بر او لازم است که از دلایل شرعی و اقوال علما و نظریات و شیوه‌ی استدلالی آنان کمک جسته و سپس اقدام به فتوا کند.

حدیث «أَجْرُكُمْ عَلَى الْفُتْيَا أَجْرُكُمْ عَلَى النَّارِ»^(۱)

«کسی که به فتوا دادن جرأت بیشتری دارد بر آتش جهنم نیز جرأت بیشتری دارد» این حدیث را عبدالله ابن عبدالرحمن دارمی در سنن خود از عبیدالله بن ابی جعفر مصری بصورت مرسل روایت کرده است، زیرا عبیدالله مذکور، تابعی است و نه صحابی. ایشان متوفای سال (۱۳۶هـ) هستند.

وصلی الله علی نبینا محمد وآله وسلم.
فتاوی انجمن دایمی مباحث علما و افتا (۱۷/۵)

[۴] مجتهد و غیر مقلد کیست؟

س: در بین جوانان پدیده‌ی عدم تقلید ظهور کرده، اینان می‌گویند: از هیچ مذهبی از مذاهب چهار گانه تقلید نمی‌کنیم؛ بلکه خودمان مانند مجتهدین اجتهاد کرده و عمل می‌کنیم و به اجتهادات آنان مراجعه نمی‌کنیم.

۱- (روایت دارمی- ۱۵۷) شیخ آلبنی گوید: و هذا اسناد ضعيف لإعضاله؛ فان عبید الله هذا من اتباع التابعین مات سنة (۱۳۶هـ) فبینه و بین النبی صلی الله علیه وسلم واسطتان او اکثر، سلسلة الضعيفة

ج: این ادعا به نسبت بعضی از مردم پسندیده نیست؛ ولی کسانی که صلاحیت اجتهاد دارند ادعاهایشان قابل قبول است. بنابراین بر مردم واجب نیست که از شخص و مذهب خاصی تقلید کنند و هر کس بگوید که تقلید از ائمه‌ی چهار گانه واجب است سخنش خطا و ناصواب است، زیرا تقلید از ائمه، واجب نیست، البته بر جویندگان علم لازم است که از سخنان ائمه‌ی اربعه و علمای دیگر استفاده کنند و کتاب‌های آن بزرگواران را مطالعه نموده و استدلال آنان را پیرامون مسایل مطالعه کنند، طالب علمی موفق است که از این موارد بهره برده و استفاده کند.

کسی که توان اجتهاد ندارد نمی‌تواند پا در میدان اجتهاد گذاشته و اجتهاد کند بلکه موظف است از فقها سؤال نماید و راه آموختن و تحصیل فقه را ادامه دهد و از ارشادات علما استفاده کند تا این که صلاحیت صدور فتوا را حاصل کند و راه و روش علما را بیاموزد و توان تشخیص احادیث صحیح از روایات ضعیف را داشته باشد و در این مسیر باید مصطلح الحدیث، اصول الفقه و مواردی را که علما دانستن آن را بر اهل علم لازم دانسته‌اند بیاموزد و توان ترجیح، در مسایل اختلافی را داشته باشد. مواردی را که علما بر آن اجماع دارند حکمش واضح است و کسی نمی‌تواند با آن مخالفت کند، و در مواردی که اهل علم در مورد آن اختلاف نظر دارند می‌توان تحقیق و جستجو نمود.

ما موظف هستیم مسایل اختلافی را به حکم الله و رسولش ارجاع دهیم. آن گونه که الله تعالی فرموده است: ﴿فَإِنْ تَخْتَلَفْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ

بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ﴾ [النساء: ۵۹]

«پس اگر در چیزی اختلاف کنید، آن را به سوی الله و رسول برگردانید؛ اگر به الله و روز آخرت ایمان دارید»

الله تعالی فرموده است: ﴿وَمَا اخْتَلَفْتُمْ فِيهِ مِنْ شَيْءٍ فَحُكْمُهُ إِلَى اللَّهِ﴾ [الشوری: ۱۰]

«و آنچه در آن اختلاف کردید، پس فیصله کردن او حواله به الله است.»

کسانی که توان اجتهاد را ندارند و اجتهاد می‌کنند سخت در اشتباه هستند بلکه این افراد باید مسیر تحصیل علم را ادامه دهند و در این راه زحمت بکشند و روش علما را در پیش گیرند.

این افراد باید حدیث، اصول، فقه، لغت عربی، دستور زبان عربی، سیرت پیامبر صلی الله علیه و سلم و تاریخ اسلام را بیاموزند.

از این علوم در مسایل اختلافی کمک بگیرند و در کنار آن از منهج علمای گذشته فاصله نگیرند و از سخنان و کتاب‌های اهل علم استفاده نموده و فتوای علما را در مسایلی که به نظر آنان راجح است مؤید اقوال خود قرار دهند. یا برعکس مسایلی که به نظر آنان مرجوح است باز هم اقوال علما را در تأیید قول خود ذکر نمایند. بر علمای گذشته دعای رحمت و مغفرت بفرستند.

تنها راه موفقیت برای طلاب علوم دینی که مخلصانه گام بردارند و در جستجوی حقیقت باشند همین راه است نه این که طالب علم مغرور باشد و راه تکبر را در پیش گیرد.

شیخ ابن باز- مجله‌ی بحوث اسلامی (۴۷)، (۱۶۰، ۱۶۱)

[۵] آداب آموختن مسایل فقهی و دینی

س: چه بسا افرادی مشاهده می‌شوند که مسئله‌ای را از یک فقیه سؤال کرده و سپس نزد عالم دیگری رفته و عین مسئله را از وی جویا می‌شوند. جنابعالی در این باره چه نظری دارید؟

ج: این امر زیاد اتفاق می‌افتد و افرادی این کار را انجام می‌دهند، ولی این شیوه نادرست است. انسان باید عالمی را که به او اعتماد دارد برای دریافت فتوایش انتخاب نموده و به آن بسنده کند و برای پرس‌وجو نزد عالم دیگری نرود، زیرا مراجعه به مفتیان و علمای متعدد در مسایل اجتهادی موجب نگرانی و سرگشتگی می‌شود، هرچند که درک و فهم انسان‌ها نیز متفاوت است.

فرد عامی، می‌تواند به یکی از اندیشمندان دینی که به او اعتماد دارد مراجعه نموده و مسایل روزمره‌اش را از او جویا شود، و برای این کار یک عالم را انتخاب کند و این برای سلامتی دین او بهتر است و اتفاقاً همین چیز از افراد عامی مطالبه شده است. البته کسی که استعداد شناخت راجح از مرجوح را دارد تنها به سؤال کردن بسنده نکند، بلکه براساس کلام اهل علم، بحث و جستجو نماید تا به آنچه که نزد او راجح است دست یابد.

شیخ فوزان - التفقه فی دین الله - سلسله جلسات علمی شیخ فوزان (۲۱/۱-۲۲).

تهیه: عبدالکریم المقرن و حمود المطر

[۶] کسی که ناقل اقوال علماست و از دلایل آنها ناآگاه است، آیا می‌تواند فتوا بدهد؟

س: بنده از طلاب علوم دینی هستم و چه بسا مسایلی در موضوع عبادات و غیره از من پرسیده می‌شود که پاسخ آنها را به خوبی می‌دانم چون یا از استادانم پاسخ آنها را شنیده‌ام یا این که خودم در کتاب‌های فتوا خوانده‌ام، ولی ارایه‌ی دلیل پیرامون آن مسایل برایم سخت است. گاهی در ترجیح مسایل دچار مشکل می‌شوم. جنابعالی طلبه‌ی علم را چگونه توجیه می‌کنید؟

ج: جز با بصیرت و دانش فتوا مده، مراجعه کننده را به عالم دیگری که از تو بهتر است راهنمایی کن و چنانچه در شهری که زندگی می‌کنی عالمی بهتر از تو نباشد از او درخواست مهلت کن و پس از بررسی دقیق و اطمینان از حقیقت، فتوایت را صادر کن. به خاطر این سؤال و سؤالات دیگر به مدرسین توصیه می‌کنم که در توجیه طلاب پیرامون این امر خطرناک بیشتر عنایت کرده و آنها را به محکم کاری و شتاب نکردن در امر فتوا تشویق کنند. خود مدرسین الگویی برای طلاب باشند، بدین صورت که اگر در اثنای درس دچار مشکلی بشوند، ادامه‌ی تدریس را متوقف کرده و وعده‌ی تجدید نظر را در یکی دو روز بعد به طلاب بدهند، تا این که طلاب این عادت را از استاد به ارث برده و در فتوا و صدور حکم عجله نکنند.

امام مالک رحمه الله علیه هنگامی که مورد سؤال قرار گرفت به مسایل اندکی پاسخ داد و مسایل بی شماری را برگرداند و گفت: پاسخ آنها را نمی دانم. علاوه از امام مالک رحمه الله علیه علمای دیگر نیز این کار را می کردند.

ارزش طالب علم این است که در افتا و صدور حکم شتاب به خرج نداده و آنچه که پاسخش را نمی داند بگوید: نمی دانم.

مدرسین و استادان، رسالت مهمی را بر دوش دارند، آنها باید الگوی خوبی در اخلاق و اعمال طلاب باشند، و یکی از عادات نیکو این است که طلاب علم بایستی به کلمه‌ی «نمی دانم» و تأخیر صدور فتوا عادت داشته باشند تا این که دلیل مسئله را فهمیده و حکمش را باز شناسند و از فتوای ناآگاهانه و گستاخانه پرهیز کنند.

شیخ ابن باز - مجله‌ی بحوث اسلامی (۴۷) ص (۱۷۳-۱۷۴).

[۷] آیا صدور فتوا باید گروهی باشد؟

س: رأی شما درباره‌ی مقوله‌ی ذیل چیست؟ مسایل جدید پیچیده و شبکه وار است، بنابراین لازم است که فتوا از طرف گروهی متخصص و هیأتی علمی صادر شود که متخصصان مختلف در آن گرد هم بیایند و فقیه یکی از آنان باشد. این گروه جوانب مشکل و وضعیت پیش آمده را بررسی و سپس برایش حکم صادر می کند.

ج: فتوا همواره بر دلایل شرعی متمرکز است و البته اگر به صورت جمعی و گروهی صادر شود کاملتر و بهتر می شود. ولی باز هم این امر باعث نمی شود که عالم و فقیه مطابق دانسته‌های خود از افتا خودداری کند.

شیخ ابن باز - مجله‌ی بحوث اسلامی شماره‌ی (۳۲) ص (۱۱۷).

[۸] عوامل اختلاف ائمه‌ی چهار گانه

س: اسباب اختلاف امامانی چون مالک، شافعی، احمد و ابوحنیفه (رحمهم الله تعالی) را بیان کنید.

ج: الحمد لله وحده والصلاة والسلام على رسوله وآله وصحبه وبعد:

اختلاف علما و فقها اسباب و عوامل زیادی دارد و در این زمینه کتاب‌های زیادی به رشته‌ی تحریر در آمده است. از قبیل: (رفع الملام عن ائمة الأعلام) از شیخ ابن تیمیه رحمه الله علیه (التمهید فی تخریج الفروع علی الاصول) از عبدالرحمن اسنوی، (الإنصاف فی بیان أسباب الإختلاف) از ولی الله دهلوی، (أسباب اختلاف الفقهاء) از علی خفیف، (الانصاف فی التنبیه علی الاسباب التي أوجبت الخلاف) از عبدالله بن سید و (بدایه المجتهد) از ابن رشد که ابتدا ایشان محل اتفاق و محل اختلاف را بیان نموده آنگاه منشأ اختلاف را ذکر می‌کند. برخی از این عوامل را برای خواننده بیان می‌کنیم:

۱- مشترک بودن لفظ در دو معنی یا بیشتر از آن. مانند لفظ (قُرُوءٍ) در آیه‌ی

﴿وَالْمُطَلَّقَاتُ يَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ ثَلَاثَةَ قُرُوءٍ﴾ [البقرة: ۲۲۸]

«و زنان مطلقه باید (بعد از طلاق) به مدت سه بار عادت ماهانه (و یا سه بار پاک شدن از حیض) انتظار بکشند (عده نگهدارند)».

در این آیه لفظ (قُرُوءٍ) هم برای حیض و هم برای طهر بکار می‌رود؛ از این رهگذر برخی از ائمه گفته‌اند: که زن مطلقه، براساس طهر عده نگه دارد و برخی دیگر گفته‌اند: که براساس حیض عده‌اش را سپری کند. هر فقیهی برای اثبات نظر خود دلایلی دارد که معنای مورد نظرش را تعیین می‌کند.

۲- تعارض دلایل. علما در ترجیح یا جمع بین دلایل اختلاف نظر پیدا می‌کنند، مانند حدیث «نهی از خواندن نماز نفل بعد از نماز عصر تا غروب» و حدیث «نهی از نشستن در مسجد قبل از خواندن تحیة المسجد» فقها در اجرای این دو حدیث در حق کسی که در اوقات ممنوعه وارد مسجد می‌شود اختلاف دارند، عده‌ای احادیث نهی از نماز نغلی و در این اوقات را مقدم دانسته و عده‌ای دیگر احادیث تحیة المسجد را مقدم دانسته‌اند و هر گروهی دلایلی برای ترجیح آنچه که برگزیده در اختیار دارد.

از موارد اختلاف: این است که حدیث به یکی از ائمه برسد و به امامی دیگر نرسد. از موارد اختلاف: اختلاف نمودن در مورد منسوخ بودن حکمی و یا عدم نسخ. لازم به

ذکر است که در این فتوا گنجایش توضیح بیشتری نیست و اگر شما دانشجو هستید می‌توانید به کتاب‌های فوق مراجعه نمایید.

و بالله التوفیق، و صلی الله علی نبینا محمد وآله وصحبه وسلم.
فتاوی انجمن دایمی مباحث علمی و افتا (۵/۲۲)

[۹] اختلاف علما در فتوا

س: - اختلاف در مسایل دینی در چه وقتی معتبر و قابل قبول است؟

- آیا ائمه‌ی امت اسلامی در تمام مسایل با هم اختلاف دارند؟

- یا تنها در مواضع معینی اختلاف دارند؟

ج: اختلاف علمای اسلام اگر نشأت گرفته از اجتهاد باشد ضرری را متوجه فرد غیر صائب نمی‌کند،

زیرا رسول اکرم صلی الله علیه و سلم فرموده است: «إِذَا حَكَمَ الْحَاكِمُ فَاجْتَهَدَ ثُمَّ أَصَابَ فَلَهُ أَجْرَانِ، وَإِذَا حَكَمَ فَاجْتَهَدَ ثُمَّ أَخْطَأَ فَلَهُ أَجْرٌ»^(۱)

«مجتهد اگر اجتهادش درست باشد دو ثواب دارد و اگر در اجتهادش به خطا برود یک ثواب دارد».

لیکن هر وقت حقیقت برای مجتهد خاطی، آشکار بشود واجب است که از رأی خود برگشته و از حقیقت پیروی نماید.

اختلافی که بین علمای امت اسلامی در مسایل فرعی پیش می‌آید نباید سبب اختلاف و دوگانگی قلوب بگردد چه اختلاف قلوب مفسد بزرگ و خطرناکی بدنبال خواهد داشت.

الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَلَا تَنَزَعُوا فِتْفَشُلُوا وَتَذْهَبَ رِجْكُمْ وَأَصْبِرُوا إِنَّ اللَّهَ مَعَ

الصَّابِرِينَ ﴿الأنفال: ۴۶﴾

«با هم نزاع و کشمکش نکنید که در نتیجه، سست شده و نیرویتان تحلیل می‌رود و صبر کنید؛ زیرا الله تعالی با صابران است.»

اختلافی که همواره نقل و بیان شده و از آن صحبت می‌شود اختلاف علماست پیرامون مسایل فقهی و در شریعت اسلامی تنها همین اختلاف قابل قبول است. اما اختلاف عوام الناس که هیچ مسئله و دلیلی را درک نمی‌کنند اصلاً قابل قبول نیست. بنابراین بر عوام واجب است که برای دریافت ضروریات دینی به علما مراجعه کنند.

الله تعالی فرموده است: ﴿فَسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْمُونَ﴾ [النحل: ۴۳]

«اگر نمی‌دانید از علما بپرسید»

اما آیا در تمام مسایل اختلاف وجود دارد؟

پاسخ این است که قضیه این طور نیست، بلکه برخی از مسایل اجماعی هستند و به فضل الهی هیچ اختلافی در آنها دیده نمی‌شود و صرفاً در برخی مسایل اجتهادی به علت اجتهادات و یا عالم‌تر بودن برخی از علما از برخی دیگر درباره‌ی نصوص کتاب و سنت اختلافاتی پدید آمده است. لیکن در مسایل کلی اختلاف بسیار اندک است.

فتوا با امضای شیخ ابن عثیمین

[۱۰] موضع‌گیری در برابر اختلافات حزبی و گروهی

س: مسلمان، در برابر اختلافات فرقه‌ای احزاب و تشکل‌ها چه موضعی باید در پیش بگیرد.

ج: بر او لازم است از حق و رهنمودهای کتاب و سنت دنباله روی کرده، دوستی‌ها و دشمنی‌هایش براساس کتاب و سنت بوده و از هر فرقه و مذهبی که مخالف حق باشد خود را تبرئه نماید.

دین الله یکی است و آن همان صراط مستقیم و پرستش خالق یکتا و پیروی از رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ است. پس آنچه که بر هر مسلمانی واجب و ضروری است این است که حق و حقیقت را بر خود لازم گرفته و بر آن پایدار بماند. و حق

چیزی نیست جز اطاعت از الله و شریعت محمدی. بنابراین هر مذهب یا حزبی که مخالف این منهج باشد باید از او دوری گزید و پیروان آن مذهب و حزب را با اسلوبی صحیح و مفید و توأم با مهربانی و ملاطفت بسوی حق دعوت نمود و حقیقت را بر ایشان آشکار کرد.

شیخ ابن باز - مجموعه فتاوی و مقالات متنوعه (۱۵۷/۵، ۱۵۸)

[۱۱] در مقابل مشاجرات و اختلافات علما چه موضعی باید گرفت؟

س: بنده دانشجوی رشته‌ی فقه هستم و طبعاً با مسایل اختلافی زیادی روبرو می‌شوم و چه بسا قول راجح را در بعضی از مسایل برخلاف فتوای برخی از علمای کنونی می‌یابم. همچنین مشاهده می‌کنم که در برخی از مسایل که به آن عمل می‌کنیم اصولاً قول راجحی وجود ندارد، بنابراین احساس سرگردانی و بلا تکلیفی می‌کنم. شما بفرمایید در خصوص این مسایل هنگامی که مورد سؤال قرار می‌گیریم چه کار کنیم؟

ج: این سؤال تنها برای دانشجویان فقه پیش نمی‌آید، بلکه برای هر کسی که اختلاف علما را مشاهده می‌کند ممکن است پیش بیاید، ولی حقیقت این است که اصلاً در آن جای تشویش و نگرانی وجود ندارد، زیرا انسان هرگاه مسایل اختلافی علما را مشاهده می‌کند چاره‌ای ندارد جز این که از نظریه‌ای پیروی کند که از دید او به حق و صواب نزدیک‌تر است. مثال او مانند شخص بیماری است که دو پزشک درمورد بیماری او اختلاف نظر پیدا می‌کنند، حال این بیمار بر نظریه‌ی پزشکی عمل می‌کند که از نظر او بهتر و راجح‌تر است.

چنانچه نتوانستیم قول یکی از دو عالم را بر دیگری ترجیح دهیم، در این صورت برخی از علما گفته‌اند که بر قول «أشد» عمل می‌شود زیرا به احتیاط نزدیک‌تر است. عده‌ی دیگری گفته‌اند که بر قول «أیسر-آسان‌تر» عمل می‌شود چه یسر و آسان‌گیری اصل و ریشه، در شریعت اسلامی دارد، نیز گفته شده که در چنین صورتی انسان بین این و آن مختار است و به هر یکی که بخواهد چنگ بزند. ولی راجح این است که به قول

«ایسر» عمل کند، زیرا این کار موافق با قاعده‌ی آسان‌گیری دین اسلام است، بدلیل گفتار الله تعالی: ﴿يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ وَلَا يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ﴾ [البقرة: ۱۸۵]

«الله تعالی آسانی شما را می‌خواهد و نمی‌خواهد بر شما سخت‌گیری کند».

﴿وَمَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ﴾ [الحج: ۷۸]

«الله تعالی در دین بر شما سختی نکرده است».

پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم فرموده است: «يَسِّرُوا وَلَا تُعَسِّرُوا»^(۱) «آسان بگیرید و سخت نگیرید»

اصل و قاعده‌ی کلی، براءت ذمه است مگر این که خلاف این اصل به اثبات برسد. این قاعده برای کسانی اجرا می‌شود که خودشان مستقیماً نمی‌توانند به حق و حقیقت دست یابند. اما کسانی چون دانش‌پژوهان که می‌توانند مسایل را از روی دلایل شرعی مورد بحث و ارزیابی قرار دهند بر آنان لازم است که صحیح‌ترین قول را از میان اقوال اختلافی اختیار نمایند.

شیخ ابن عثیمین - کتاب الدعوة (۵) ص (۴۵-۴۷).

۱۲] بر مفتی واجب است که اشتباهش را پس بگیرد

س: یکی از مفتیان مورد پرسش قرار می‌گیرد و فتوا می‌دهد. پس از مدتی متوجه می‌شود که فتوایش درست نبوده، چه کار باید بکند؟

ج: بر او لازم است که به حق و صواب برگشته، فتوایش را اصلاح نموده و صراحتاً بگوید که در فتوایش اشتباه کرده است، همان‌گونه که عمر بن خطاب رضی الله عنه چنین گفت: «الحق القديم»^(۲) «حق دیرینه است یعنی پذیرفتن حق از دیرباز معمول بوده است و باید چنین باشد».

۱- بخاری (۶۹)

۲- سنن دارقطنی (۲۰۷/۲۰۶/۴) و بیهقی در «الکبری» (۲۰۱۵۹، ۲۰۳۲۴)

پس بر مفتی خاطی لازم است که به حق رجوع کرده و فتوایش را اصلاح نماید و بگوید: چنین و چنان فتوا داده‌ام ولی اشتباه کرده‌ام، اکنون حقیقت و صواب این گونه است. این کار نه تنها برایش اشکال ندارد بلکه بر او واجب است.

هنگامی که در مورد گرد افشانی و تلقیح درختان خرما از پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ سؤال کردند، ایشان در جواب فرمودند: [مَا أَظُنُّ يُغْنِي ذَلِكَ شَيْئًا] «گمان نمی‌کنم این کار فایده‌ای داشته باشد». سپس مردم به اطلاع ایشان رساندند که عدم گرد افشانی موجب عدم باروری درخت خرما می‌شود. رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بلافاصله سخن قبلی‌اش را چنین اصلاح کرد:

«إِنَّمَا ظَنَنْتُمْ ظَنًّا فَلَا تُؤَاخِذُونِي بِالظَّنِّ، وَلَكِنْ إِذَا حَدَّثْتُمْ عَنِ اللَّهِ شَيْئًا فَخُذُوا بِهِ؛ فَإِنِّي لَنْ أَكْذِبَ عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ»^(۱)

«صرفاً گمان کردم (که گرد افشانی بی‌فایده است)، پس شما به گمان‌هایی که می‌کنم مؤاحذه‌ام نکنید، لیکن هرگاه از الله برایتان گفتم بدان عمل کنید، زیرا هرگز بر الله دروغ نمی‌گویم» (سپس به آنان دستور داد که گرد افشانی کنند).

همچنین سیدنا عمر رضی الله عنه در (مسئله) میراث برادران پدری و مادری را از میت ساقط کرد و سپس برادران پدری و مادری را در بردن ارث با برادران مادری شریک گردانید.^(۲)

۱- مسلم (۲۳۶۱).

۲- مسئله مشترک بدین صورت است: زنی فوت می‌کند و بعد از خود، شوهر، مادر و تعدادی برادر مادری و یک یا چند برادر پدری یا مادری بجای می‌گذارد. قاعدتاً: شوهر نصف، مادر سدس، و برادران مادری ثلث میراث را می‌برند و چیزی برای برادران پدری و مادری باقی نمی‌ماند تا به علت عصبه بودن آن را ببرند. ولی برادران پدری و مادری می‌توانند استدلال کنند که حداقل در برادر بودن مادری با برادران مادری میت شریک هستیم هر چند که برادر پدری وی نیستیم، پس باید در سهمیه برادران مادری شریک باشیم. این مسئله محل نزاع علماست.

پس مراجعه‌ی عالم و مجتهد به آنچه که آن را حق و صواب می‌داند کاری پسندیده است و روش علما و مؤمنان نیز همین بوده است. و این کار نه تنها ایرادی را بر او وارد نمی‌کند بلکه نشانه‌ی فضیلت و قوت ایمان او می‌باشد، هرچند که بعضی از افراد جاهل این را عیب می‌دانند.

شیخ ابن باز - مجله‌ی بحوث اسلامی (۴۷) ص (۱۷۲-۱۷۳)

[۱۳] اگر عمل بر فتوای مفتی متضمن ضرر بر دیگری بشود... مسئولیت آن بر عهده‌ی چه کسی خواهد بود؟

س: شخصی به فتوای یکی از مفتیان معتبر شهرش عمل می‌کند و بدین ترتیب ضرری را متوجه شخص دیگری می‌کند، آیا قاضی حق دارد این شخص را که به فتوای فلان عالم اعتماد کرده مؤاخذه کند؟

ج: اگر مفتی به ناحق مسبب ضرر به شخص دیگری شود در این صورت عتاب و سرزنش بر مفتی خواهد بود که چرا بدون علم و آگاهی کامل مبادرت به صدور فتوا نموده است و در نتیجه مسبب این خراب‌کاری شده است. بنابراین قاضی، مفتی را مؤاخذه نماید، زیرا او در فتوایش جانب محکم کاری را رعایت نکرده است. قاضی باید او را از شتاب‌زدگی در امر فتوا بر حذر دارد زیرا عجله در صدور فتوا مضر است. هرچند که مفتی، بر مستفتی الزام ننموده است که حتماً بر فتوای او عمل نماید. ولی اگر مستفتی خودش دچار اشتباه و سوء تفاهم شده باشد و طور دیگری بر فتوا عمل کند در این صورت قاضی باید خود مستفتی را مؤاخذه کند، زیرا او فتوای مفتی را تغییر داده است. چنانچه این فتوا موجب ضرر به کسی نشد و صرفاً عمل مستفتی را باطل کرد در این صورت نه مفتی و نه مستفتی هیچ کدام مؤاخذه نمی‌شوند. این عمل اگر از واجبات باشد اعاده‌ی آن لازم است.

فتوا با امضای شیخ ابن جبرین.

[۱۴] آیا عمل به فتوای مفتی واجب است؟

س: یکی از مفتیان- مانند مفتی دیار سعودی- را درباره‌ی مسئله‌ای داور قرار می‌دهیم، وی فتوا را صادر می‌کند، ولی ما به فتوای ایشان اطمینان پیدا نمی‌کنیم، زیرا هر انسانی ممکن است به صواب برسد و هم ممکن است به خطا برود. آیا فتوای مفتی بر ما حجت است؟ اگر به آن عمل نکنیم در شمار عاصیان و نافرمانان قرار می‌گیریم؟

ج: قطعاً کسی که می‌خواهد مسایل دینی را جویا شود به معتبرترین عالمی که در دسترس باشد مراجعه می‌کند و ضرر و زیانش را از او می‌پرسد، پس هرگاه چنین عالمی برای او فتوا صادر کند بر او لازم است که به اقتضای آن عمل نماید، مگر آن‌که سؤال کننده خودش از طلاب علوم دینی باشد و تشخیص بدهد که فتوای مذکور برخلاف نصی از کتاب و سنت، یا برخلاف اجماع است، آن وقت نباید به آن عمل کند، بلکه بایستی حق را به همراه دلیل آن جستجو نماید.

و بالله التوفیق، و صلی الله علی نبینا محمد وآله وصحبه وسلم.

فتاوی انجمن دایمی مباحث علمی و افتا (۹۲/۱۲)

[۱۵] حکم انتقال از مذهبی به مذهبی دیگر

س: آیا برای مسلمان جایز است که از مذهب فقهی خودش به مذهب فقهی دیگری منتقل شود؟ مثلاً؛ شخصی که پیرو مذهب مالکی است و گاهی به مذهب حنبلی عمل کرده و دوباره به مذهب مالکی بر می‌گردد. آیا این کار اشکالی دارد؟

ج: بر مسلمان واجب است که به مدلول کتاب و سنت عمل کند، خواه موافق مذهب وی باشد و خواه نباشد. بدلیل گفتار الله تعالی: ﴿فَإِنْ تَنَزَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ۚ ذَٰلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا﴾ [النساء:

[۵۹]

«و اگر در چیزی اختلاف داشتید آن را به الله و پیغمبرش برگردانید، اگر به الله و روز رستاخیز ایمان دارید. این کار برای شما بهتر و خوش فرجام‌تر است.»

البته هیچ کس حق ندارد بدلیل پیروی از هوای نفس و انگیزه‌های شخصی از یک مذهب به مذهب دیگر برود. زیرا الله تعالی فرموده است: ﴿وَمَا اخْتَلَفْتُمْ فِيهِ مِنْ شَيْءٍ

فَحُكْمُهُ إِلَى اللَّهِ﴾ [الشوری: ۱۰]

«در هر چیزی که اختلاف داشته باشید داوری آن را به «الله» واگذار کنید»

و بالله التوفیق، وصلى الله على نبينا محمد وآله وصحبه وسلم.

فتاوی انجمن دایمی مباحث علمی و افتا (۹۶/۱۲)

باب سوم:
دانش و آموزش

[۱] جایگاه و فضیلت علما

س: علما چه جایگاه و فضیلتی در اسلام دارند؟

ج: علما بزرگترین جایگاه و منزلت در اسلام را دارند، زیرا آنان وارثان انبیا هستند. بنابراین بر آنان واجب است که به بیان علم پرداخته و مردم را بسوی «الله» فراخوانند. علما در روی زمین چون ستارگان در آسمان‌اند، بندگان گمراه و سرگردان را رهنمون ساخته و حق را برایشان آشکار نموده و از شر و بدی هشدار می‌دهند. آنان چون بارانی می‌مانند که زمین خشک و قحط زده را سرسبز و خوش منظر می‌گرداند. بر علما واجب است که دارای عمل، اخلاق و آداب نیکو باشند چرا که آن‌ها الگوی دیگران‌اند، پس در التزام بر شریعت و پایبندی به آداب نیکو و اخلاق شرع شایسته‌تراند.

فتوا با امضای شیخ ابن عثیمین.

[۲] بر طلاب علوم دینی لازم است که نیت شان را صحیح کنند.

س: در مورد پویندگان علم و دانش خصوصاً دانشگاهیان و موسسات علمی شایع شده است که علم و علما از بین رفته‌اند و اکنون کسی به دنبال علم و دانش نمی‌رود، مگر به نیت کسب مدرک و منافع دنیوی. بفرمایید اگر طالب علم در کنار نیت نفع رسانی به خود و جامعه، نیت کسب دنیا نیز داشته باشد اشکالی دارد؟

ج: اصلاً مناسب نیست که چنین سخنی را درباره‌ی علم و علما بر زبان آورد.

در روایات داریم که پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم فرموده است: «وَمَنْ قَالَ: هَلَكَ

النَّاسُ فَهُوَ أَهْلَكُهُمْ»^(۱).

«هر کس بگوید: مردم هلاک شدند بی‌گمان خودش از همه هلاک شونده‌تر است -

خودش در وضع بدتری قرار دارد».

۱- حدیث نبوی است. صحیح مسلم (۲۶۲۳) و..

اما تشویق و ترغیب برای جستجوی علم، برنامه ریزی و صبر و استقامت در راستای کسب آن ضروری است، همان‌گونه که حسن ظن نسبت به طلب علم ضروری است. هنگامی که سیدنا معاذ رضی الله عنه در بستر مرگ بود گفت: «جایگاه علم و ایمان در کتاب و سنت مشخص است، هر کس بخواهد آن‌ها را می‌یابد». بدون شک با از بین رفتن علما، علم نیز از بین می‌رود، لیکن جماعتی از امت پیامبر پیوسته بر سر حق استوار خواهد بود.

پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ گفته است: «إِنَّ اللَّهَ لَا يَقْبِضُ الْعِلْمَ انْتِزَاعًا يَنْتَزِعُهُ مِنَ الْعِبَادِ، وَلَكِنْ يَقْبِضُ الْعِلْمَ بِقَبْضِ الْعُلَمَاءِ، حَتَّى إِذَا لَمْ يُبْقِ عَالِمًا اتَّخَذَ النَّاسُ رُءُوسًا جُهَالًا، فَسُئِلُوا، فَأَفْتَوْا بِغَيْرِ عِلْمٍ، فَضَلُّوا وَأَضَلُّوا».^(۱)

«خداوند علم را از سینه‌ی بندگان خود محو نمی‌کند، بلکه با وفات علما آن را از بین می‌برد. و وقتی که علما از بین رفتند، مردم، جاهلان را رهبر خود قرار می‌دهند و مسایل خود را از آن‌ها می‌پرسند. رهبران‌شان نیز از روی جهالت، فتوا می‌دهند که هم خود گمراه می‌شوند و هم دیگران را به گمراهی می‌کشند».

آنچه که مایه‌ی ترس است همین است که جاهلان اقدام به افتا و آموزش می‌نمایند و در نتیجه، هم خودشان گمراه شده و هم دیگران را گمراه می‌کنند و مفهوم از بین رفتن علم نیز همین است.

قبول داریم که بعضی از مردم در راه کسب علم و دانش، کم کاری می‌کنند، ولی باید پذیرفت که افراد با اراده‌ای وجود دارد که با همت بالای خود در طلب علم تلاش کرده و جاهای خالی علمای از دست رفته را پر می‌کنند.

افراد با شعور، منخلص، صادق و دارای بینش هرگز کم کاری نمی‌کنند، بلکه در این راستا به جلو حرکت کرده و سعی و تلاش فراوان به خرج می‌دهند، چون احساس می‌کنند که بشرست نیازمند به علم است. جان کلام این‌که درست است که علم و علما

رو به کاستی است ولی باز هم جماعتی همواره بر سر حق استوار است. همان‌گونه که پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرموده‌اند: «لَا تَزَالُ طَائِفَةٌ مِنْ أُمَّتِي ظَاهِرِينَ عَلَى الْحَقِّ لَا يَضُرُّهُمْ مَنْ خَدَّاهُمْ حَتَّى يَأْتِيَ أَمْرُ اللَّهِ»^(۱)

«همواره جماعتی از امت من پیوسته بر حق استوار خواهد بود مخالفت مخالفان به آنان ضرر نمی‌رساند تا وقتی که فرمان الهی فرا رسد».

پس بر ما لازم است که در جستجوی علم، کوشش کرده و دیگران را نیز در این کار تشویق کنیم. بایستی برای پر کردن خلأهایی که در اثر وفات علما، ایجاد می‌شود، حریص باشیم و وظایف خود را در کشورمان به خوبی انجام دهیم، کما این‌که لازم است در طلب علم خالص و صادق باشیم.

مدرک گرایی نیز اگر به نیت تبلیغ علم و دعوت به کارهای خیر باشد نیکوست. هم‌چنین اگر قصد پول داشته باشد باز هم اشکال ندارد. چون با این مدرک به نشر علم و فرهنگ می‌پردازد. اگر به برکت این علم، منافی (دنیوی) به او برسد، جایز است که آن را قبول کند. زیرا اگر پول و مال نباشد بسیاری از مردم نمی‌توانند تحصیل کنند یا کار دعوت و تبلیغ را انجام دهند. پس مال است که مسلمان را برای فرا گرفتن علم و برآورده ساختن نیازها و تبلیغ دین کمک می‌کند.

عمر رضی الله عنه می‌گوید: رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ از بیت المال به من کمک کرد، به ایشان گفتم: این مال را به کسی که از من محتاج‌تر است بده، پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: «خُذْهُ فْتَمَوَّلْهُ أَوْ تَصَدَّقْ بِهِ، وَمَا جَاءَكَ مِنْ هَذَا الْمَالِ وَأَنْتَ غَيْرُ مُشْرِفٍ وَلَا سَائِلٍ فَخُذْهُ، وَمَا لَا فَلَا تُشْبِعْهُ نَفْسَكَ»^(۲)

«ای عمر! این مبلغ را بگیر تا محتاج نباشی و اگر هم خواستی آن را صدقه کن. هرگاه، بدون طمع و درخواست چیزی را از بیت المال به تو دادند آن را بپذیر و گرنه،

۱- مسلم (۱۲۹۰)

۲- بخاری (۱۴۷۳) و مسلم (۱۰۴۵)

در پی آن مرو».

پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ از مال زکات به افراد مؤلفه القلوب می‌داد و بدین صورت دل آن‌ها را بدست می‌آورد و آن‌ها را برای داخل شدن به دین اسلام تشویق می‌کرد و نتیجه‌اش این شد که آنان فوج فوج به دین اسلام گرویدند. چنانچه این کار حرام می‌بود هرگز پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ چیزی به آنان نمی‌داد؛ ولی ثابت است که ایشان قبل و بعد از هجرت از مال زکات به آنان می‌داد.

رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در روز فتح مکه به برخی از افراد یکصد شتر می‌داد و به قصد ترغیب و دعوت به سوی اسلام چنان بذل و بخشش می‌کرد که انگار از فقر و نداری نمی‌ترسید. تازه، الله تعالی نیز در کتابش سهمی را برای مؤلفه القلوب مقرر فرموده است. و برای دیگران از قبیل مدرسین، قضات و... سهمی در بیت‌المال مسلمین در نظر گرفته شده است.

شیخ ابن باز - مجله بحوث (۴۷) ص (۱۵۷-۱۶۰)

[۳] نخست باید کتاب‌های سلف را خواند و سپس کتاب‌های معاصرین را

س: نظریه‌ی شما درباره‌ی کسی که از خواندن کتاب‌های دعوت‌گران معاصر متنفر است و تنها به خواندن کتاب‌های سلف (گذشتگان) اکتفا نموده و از آن‌ها خط‌مشی اتخاذ می‌کند، چیست؟ اصولاً نظریه‌ی صحیح و کامل در مورد کتاب‌های سلف و کتاب‌های دعوت‌گران و اندیشمندان معاصر کدام است؟

ج: به نظر من دریافت حقایق از کتاب و سنت بالاتر از هر چیزی است، و پس از آن مرتبه‌ی خلفای راشدین، سایر صحابه و ائمه سلف است.

اما صحبت‌های متأخرین و معاصرین شامل چیزهای جدیدی است که به آن آگاه‌تراند و اگر انسانی بتواند از لابلای کتاب‌هایشان مطالب سودمندی را دریافت کند، یقیناً بهره‌ی خوبی از آن‌ها می‌برد. نیک می‌دانیم که این‌ها علم را از سابقین دریافت می‌نمایند، بنابراین ما از منابعی علم را دریافت می‌کنیم که خود آنان از آن منابع دریافت

می‌کنند. ولی مسایل جدیدی وجود دارد که آنها (معاصرین) نسبت به آن از ما آگاه‌تراند و عین این مسایل در زمان سلف، مشخص و معلوم نبوده است. پس به عقیده‌ی بنده انسان باید هر دو نیکویی را احراز کند و در وهله‌ی اول باید بر کتاب و سنت، ثانیاً بر کلام سلف صالح از قبیل خلفای راشدین، صحابه و ائمه و سپس به نظریه‌های مؤلفان معاصر که مسایل عصر جدید را می‌نویسند اعتماد کند. شیخ ابن عثیمین - کتاب الدعوه (۵) ص ۶۵-۶۶).

[۴] انباشته کردن کتاب و نخواندن آنها

س: من کتاب‌های خوب و مفید زیادی دارم، ولی همه‌ی آنها را نمی‌خوانم و تنها نسخه‌هایی از آنها را برای خواندن انتخاب می‌کنم. آیا با این کار گناهکار می‌شوم؟ اضافه می‌کنم که بعضی از برادران مسلمانم از من کتاب به عاریه گرفته و پس از استفاده به من برمی‌گردانند. لطفاً توضیح دهید کارم چگونه است؟

ج: خریدن و جمع کردن کتاب‌های سودمند و نگه داری آنها در کتاب‌خانه به قصد مطالعه گناه نیست حتی اگر نتواند همه آنها را مطالعه کند. اما عاریه دادن کتاب به افراد معتمد جهت استفاده به آنها نه تنها جایز بلکه وسیله‌ای است برای تقرب شما بسوی الله تعالی، زیرا این کار نوعی همکاری برای تحصیل علم است و شامل گفتار الله تعالی است که می‌فرماید: ﴿وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ﴾ [المائدة: ۲]

«در راه نیکی و پرهیزگاری همدیگر را یاری و پشتیبانی کنید».

پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نیز گفته است: «وَاللَّهُ فِي عَوْنِ الْعَبْدِ مَا كَانَ الْعَبْدُ فِي عَوْنِ أَخِيهِ»^(۱)

«الله بنده‌اش را کمک می‌کند مادامی که بنده برادرش را کمک کند».

شیخ ابن باز - فتاویٰ هیأت علمای بلند پایه (۲/۹۶۹)

[۵] وظایف معلمین مرد و زن

س: معلمان مرد و زن در مقابل دانش‌آموزان چه وظایفی دارند، امیدواریم نصیحتشان بفرمایید، زیرا برخی از معلمان فقط به پایان رساندن حد نصاب درسی اهتمام می‌ورزند و بس.

ج: وظیفه‌ی معلم این است که امانت علم و دانش را به نیکوترین صورت ادا کند و در این کار نیت‌شان خالصانه برای الله تعالی و خدمت به دانش‌آموزان باشد و در انتقال علم و دانش به دانش‌آموزان نهایت سعی و کوشش خود را به خرج دهد. دانش‌آموزان را به بحث و تبادل نظر تشویق نمایند تا ملکه‌ی استنباط مسایل را پیدا کنند.

اما اتمام حد نصاب در سی بدون آن که چیزی در اذهان دانش‌آموزان جای بگیرد هیچ فایده‌ای ندارد. به نظر من تفهیم درس مهمتر از تمام کردن حد نصاب است.

چنانچه نصاب طولانی باشد و اتمام آن در مدت مقرر میسر نباشد بر معلم واجب است که مسئله را نزد مسئولان کشور بازگو نماید. بنده معتقدم مسئولین کشوری جز خیر، نیت دیگری ندارند. ان شاء الله در خصوص مشکلی که فکر بسیاری را به خود مشغول کرده است تجدید نظر خواهند نمود.

شیخ ابن عثیمین - کتاب الدعوه (۵) (۲/۵۹-۶۰).

[۶] نحوه‌ی توجیه و برخورد معلم راهنما با آموزگاران و دبیران

س: برخی از معلمین راهنما شیوه‌ی سخت گیرانه، زننده و تند و تیزی با معلمان دارند، ابتدا عیوب و بدی‌هایشان را به رخ آنان کشیده و با سخنان زشت و توهین آمیز تمام اوصاف منفی آن‌ها را برشمرده و سپس محاسن و اوصاف مثبت آن‌ها را ذکر می‌کنند. آیا اتخاذ چنین روشی برای آموزش و پرورش درست است؟ یا این که چنین برخوردهایی نتیجه‌ی معکوس می‌دهد؟ امیدوارم به این سؤال مهم پاسخ دهید.

ج: راهنما معلم کسی است که احوال و اوضاع معلمان را جویا شده و دروس آن‌ها را دنبال می‌کند. طبعاً معلم راهنما آموزش‌هایی از طرف سازمان آموزش و پرورش می‌بیند. و چه بسا به شیوه‌ی خاص خودش متمسک می‌شود و فکر می‌کند که هر

مدرس و معلمی باید ملتزم به شیوهی خاص خودش متمسک می‌شود و فکر می‌کند که هر مدرس و معلمی باید ملتزم به شیوه‌ای باشد که او آموزش دیده است. بنابراین می‌بینید که از معلم همان چیزی را توقع دارد که خودش آموزش دیده و در ذهنش نقش بسته است. من فکر می‌کنم این شیوه، نادرست است زیرا مدرس و معلم با توجه به تجربه‌ای که در اثر تمرین و ممارست کسب کرده‌اند بهتر می‌دانند که چگونه تدریس کرده و ذهن دانش‌آموزش را نسبت به درس متوجه سازند. پس راهنما معلم بایستی وی را بخاطر شیوهی تفهیم و تدریسش مورد تشویق قرار دهد و حتی خودش چنین افکاری را از معلم با تجربه بپذیرد، و به سایر معلمان انتقال دهد. راهنما معلم باید رازدار باشد و اگر معلمی به علت معذوریت، در انجام کاری کوتاهی کرد باید عذر وی را بپذیرد.

اما اگر معلمی در ادای وظیفه‌ی درس و آموزش، سهل‌انگار باشد و به تذکرات راهنما معلم اهمیت ندهد آن وقت راهنما معلم حق دارد که با او تند رفتار کند و اشتباهاتش را به او گوشزد نماید و اگر باز نیامد موظف است که مسئله را به گوش مسئولین بالاتر برساند تا وی را نصیحت کنند، باشد که از سهل‌انگاری باز آمده و به امور مدرسه اهتمام ورزد؛ تا فایده‌ی مطلوبی از استخدامش به مدرسه و دانش‌آموزان حاصل گردد.

شیخ ابن جبرین - پاسخ‌های فقهی بر پرسش‌های

آموزش و پرورش - ص (۱۳) تهیه: عبدالعزیز المسیند

۷] خارج شدن مدیر مدرسه برای کارهای شخصی

س: بیرون رفتن مدیر مدرسه برای کارهای شخصی بدون اجازه از مراجع مسئول چه حکمی دارد؟

ج: قطعاً این کار جایز نیست، مگر آن‌که شخص معتمد، امانت‌دار و مؤمنی را نایب خود قرار دهد، تا در نظم مدرسه خللی بوجود نیاید، بدلیل این که مسئولیت تمام اتفاقات و موارد بر گردن مدیر است و اوست که مراقب معلمین و تنظیم برنامه‌های آنان است. پس بر او لازم است که در اول وقت در مدرسه حاضر شود تا نظارت کند که چه

کسی دیر می‌آید و چه کسی سر وقت حاضر می‌شود. مدیر باید در ترتیب و تنظیم امور، بشدت توجه نماید. نباید برای کارهای شخصی از مدرسه بیرون رود؛ مگر آن‌که شخص ذیصلاحی را به جای خود بگمارد که از عهده‌ی کارش بر بیاید. اگر نیاز به مرخصی طولانی دارد باید از مراجع مسئول اجازه‌ی رسمی بگیرد تا مسئولین در این مدت زمان مدرسه را به شخص دیگری بسپارند.

شیخ ابن جبرین - پاسخ‌های فقهی به سؤالات آموزش و پرورش. ص (۲۷) تهیه و تنظیم: عبدالعزیز المسیند

[۸] حکم استفاده از کامپیوتر مدرسه برای امور شخصی

س: آیا مدرسان و معلمان می‌توانند از کامپیوتر مدرسه برای کارهای شخصی یا کارهایی که اصلاً ارتباطی به مدرسه ندارند استفاده کنند؟

ج: استفاده از برخی اسباب و وسایل مکاتب و مدارس دولتی اگر تأثیر زیادی بر اسباب و ادوات نگذارد قابل گذشت است، به شرط آن‌که شخص واقعاً برای این کار نیاز داشته باشد، مانند استفاده از ادواتی چون اوراق، غلط‌گیر، قلم، خودنویس و تلفن و... زیرا استفاده‌ی اندک تأثیر آنچنانی روی این وسایل ایجاد نمی‌کند. اما استفاده از کامپیوتر مدرسه: اگر استفاده‌کننده، خیلی زیاد از آن استفاده کند به گونه‌ای که خرج و هزینه‌ی زیادی بدلیل مصرف برق و ادوات، به مدرسه وارد می‌شود در این صورت جز به اجازه‌ی رئیس استفاده از آن جایز نیست. اگر استفاده‌اندک بوده و هزینه‌اش ناچیز باشد اشکالی ندارد.

شیخ ابن جبرین - پاسخ‌های فقهی به سؤالات آموزش و پرورش. ص (۶۳) تهیه و تنظیم: عبدالعزیز المسیند.

[۹] حکم اسلام در مورد دانشگاه‌هایی که پسران و دختران در یک مکان درس می‌خوانند

س: در دانشگاه‌های برخی از کشورهای اسلامی فسق و فجور و نافرمانی به اوج رسیده است، دختران بدون حجاب و پسران منحرف با هم اختلاط دارند و مد زنده‌ای به خود گرفته‌اند و حتی هیأت تدریس نیز برای این‌گونه کارها تشویق می‌کند. در بعضی از دانشکده‌های دانشگاه‌ها مسجدی نیز وجود ندارد که در آن خالق یکتا سجده شود. در این دانشگاه‌ها لباس رسمی - همان لباس مشرکین اروپایی - الزامی شده و بدون این لباس به دانشجویان اجازه‌ی شرکت در آزمون داده نمی‌شود و پوشیدن لباس سنتی ممنوع است و آن را عقب ماندگی و جهل می‌پندارند. بفرمایید از دیدگاه اسلام آموزش و تدریس در همچنین دانشگاه‌هایی چه حکمی دارد؟

ج: اولاً: فراگیری علوم سودمند فرض کفایه است، بنابراین بر امت اسلامی بویژه بر مسئولین کشور واجب است که گروهی اعم از مرد و زن را جهت فراگیری علوم مورد نیاز آماده سازند. مسئولین امر باید چاره‌ای برای بیداری امت اسلامی و حفظ فرهنگ و معالجه‌ی بیماران بیاندیشند و امت را از خطرات و تهدیدات به دور سازند. اگر متولیان امر این کار را انجام دهند به مسئولیت خود عمل نموده‌اند و امید ثواب دارند و گرنه احتمال وقوع بلا و عذاب وجود دارد.

ثانیاً: اختلاط دانشجویان پسر با دانشجویان دختر یا استادان مرد با استادان زن در کلاس درس حرام است چون این کار منجر به فتنه، برانگیخته شدن شهوت و عمل فحشا می‌گردد. تازه اگر دختران قسمتی از عورتشان را برهنه کنند یا لباس نازک، تنگ و فشرده بپوشند، یا با دانشجویان پسر خوش صحبتی و مزاح نمایند این کار موجب ازدیاد گناه، جنایت، هرج و مرج، هتک حرمت و آبروریزی می‌شود.

بر مسئولین کشور لازم است که برای پسران آموزشگاه‌ها، مدارس و دانشگاه‌های جداگان‌های تدارک ببینند، تا دین و ایمان مردم محفوظ مانده و از هتک حرمت، آبروریزی و هرج و مرج در زندگی زناشویی جلوگیری بعمل آید، و بدین ترتیب افراد متدین می‌توانند بدون هیچ مشکلی به کار تعلیم و تعلم پردازند.

چنانچه مسئولین کشور به وظیفه‌ی خود عمل نکردند و پسران و دختران را از هم تفکیک نمودند و جلوی دختران بدحجاب را نگرفتند، برای هیچ کسی جایز نیست که به این نظام درسی بپیوندد، تنها کسانی اجازه دارند در این مدارس و دانشگاه‌ها تدریس کنند که توان تغییر منکرات را داشته باشند و در عین حال از خودشان اطمینان کامل داشته باشند که در فتنه نیفتند.

و بالله التوفیق، و صلی الله علی نبینا محمد و آله و صحبه و سلم

انجمن دایمی - بحوث علمی و افتا (۱۰۳/۳).

[۱۰] حکم تعلیم و تدریس در مدارس که بین پسران و دختران اختلاط وجود دارد و شرایط توبه

س: جوانی پرسیده است: بنده از خانواده‌ای ثروتمند هستم، و در مدرسه‌ای درس می‌خوانم که پسران و دختران در آنجا اختلاط دارند و همین امر باعث شده که با زنان ارتباط نامشروع برقرار کنم و اینک در گناه فرو رفته‌ام، الآن چکار کنم و چگونه این وضعیت را از بین ببرم و آیا توبه‌ام پذیرفته می‌شود؟ لطفاً شرایط توبه را بیان کنید.

ج: در این سؤال دو مسئله وجود دارد:

مسئله‌ی اول: باید مسئولین کشور را متوجه سازم که چرا به ملت‌هایشان این امکان را داده‌اند که در مدارس مختلط درس بخوانند، زیرا این کار برخلاف شریعت اسلامی و برای مسلمان شایسته نیست که چنین وضعیتی داشته باشد.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم فرموده است: «خَيْرُ صُفُوفِ النِّسَاءِ آخِرُهَا، وَشَرُّهَا أَوْلَاهَا»^(۱)

«بهترین صف زنان (در نماز) در آخر و بدترین‌شان در اول است».

زیرا صف اول نزدیک به مردان و صف آخر از آن‌ها دور است، پس وقتی که دوری و فاصله بین مرد و زن در عبادتی چون نماز مراعات می‌شود فکر می‌کنید آمیختگی در

مدرسه چه حکمی دارد؟ حال آن که نمازگزار در حین نماز احساس مناجات و تقرب به پروردگارش دارد، آیا باز هم فاصله‌گیری این دو جنس در مدارس ضروری تر نیست؟ بی‌گمان که آمیختگی مردان با زنان فتنه‌ی بزرگی است که دشمنان اسلام آن را برای مسلمانان آرایش داده و بسیاری از ما را به این مصیبت گرفتار ساخته‌اند.

در صحیح بخاری از ام سلمه رضی الله عنها از پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ روایت شده است: «كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِذَا سَلَّمَ قَامَ النِّسَاءُ حِينَ يَقْضِي تَسْلِيمَهُ وَهُوَ يَمُكُّ فِي مَقَامِهِ يَسِيرًا قَبْلَ أَنْ يَقُومَ»^(۱).

«پس از این که رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ سلام می‌داد و نماز به پایان می‌رسید، زنان بلند می‌شدند و می‌رفتند. آن حضرت صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ اندکی توقف می‌کرد و آنگاه برمی‌خاست.»

ابن شهاب رحمه الله علیه می‌گوید: فکر می‌کنم این عمل پیامبر بدان جهت بود که زنان به خانه‌هایشان برگردند و مردان آن‌ها را نبینند.

دولت‌های اسلامی باید به این امر توجه خاصی مبذول داشته و ملت‌هایشان را از عوامل شر و فتنه محافظت کنند، یقیناً الله تعالی آن‌ها را در مورد ملت‌هایشان مورد بازخواست قرار خواهد داد. دولت‌ها باید بدانند که اگر از الله و پیامبرش اطاعت کنند و شریعت اسلامی را داور قرار دهند الله تعالی نیز دل‌های مردم را به آن‌ها معطوف داشته و محبوب‌شان می‌گرداند و اداره‌ی امور کشور را برای‌شان آسان می‌سازد.

افراد امت اسلامی چه حاکم و چه محکوم درباره‌ی شر و فسادی که در اثر این اختلاط بوجود آمده بیانده‌شوند.

برقراری ارتباط همین سؤال کننده با زنان بزرگترین شاهد است برای وحشتناک بودن امر اختلاط پسران و دختران در مدارس؛ جوانی که اینک قصد رهایی از آن را دارد.

آری! فتنه‌ی اختلاط بین زنان و مردان را می‌توان با صدق نیت و اراده‌ی محکم از بین برد. این کار ممکن نیست جز بوسیله‌ی اختصاص دادن مدارس، آموزشگاه‌ها، دانشکده‌ها و دانشگاه‌هایی برای زنان که مردان اصلاً در آن مشارکت نداشته باشند. زنان همانند مردان و مکمل‌کننده‌ی آنان هستند، پس حق دارند آن چه را که به آن نیاز دارند حاصل کنند و حقی که آن‌ها برگردن ما دارند این است که محل‌تعلیم آن‌ها بدور از محل‌تعلیم مردان باشد.

در صحیح بخاری از ابوسعید خدری رضی الله عنه روایت شده است: «جَاءَتْ امْرَأَةٌ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، ذَهَبَ الرَّجَالُ بِحَدِيثِكَ؛ فَأَجْعَلْ لَنَا مِنْ نَفْسِكَ يَوْمًا نَأْتِيكَ فِيهِ تُعَلِّمُنَا مِمَّا عَلَّمَكَ اللَّهُ، فَقَالَ: «اجْتَمِعْنَ فِي يَوْمٍ كَذَا وَكَذَا فِي مَكَانٍ كَذَا وَكَذَا» فَأَجْتَمِعْنَ فَأَتَاهُنَّ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَعَلَّمَهُنَّ مِمَّا عَلَّمَهُ اللَّهُ»^(۱)

«زنی نزد رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ آمد و خطاب به ایشان گفت: مردان همواره احادیث شما را گوش فرا می‌دهند و وقت شما را از آن خود کرده‌اند، وقتی را برای ما زنان اختصاص بده تا نزد شما بیاییم و آنچه را که الله به شما آموزش داده به ما آموزش بدهید. رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمودند: «در فلان روز و در فلان مکان جمع شوید». پس زنان در موعد و مکان معین گرد هم آمدند و پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نزد آنان رفت و از آنچه که از الله تعالی به او تعلیم داده بود به آنان تعلیم داد.»

از حدیث مذکور اختصاص دادن مکان جداگان‌های برای زنان استنباط می‌شود؛ دیدید که پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به آنان زن نگفت که چرا به همراه مردان نزد من نمی‌آیید و در یک جا جمع نمی‌شوید؟

از الله تعالی مسألت داریم که به مسلمین توفیق دهد که راه و روش پیامبر و اصحاب را در پیش بگیرند تا بدین وسیله به عزت و کرامت دنیوی و اخروی دست بیابند.

۱- بخاری (۷۳۰) و اطراف آن در (۱۰۱) و مسلم (۲۶۳۳)

مسئله دوم: پرسشی است که سؤال کننده در مورد خودش پرسیده و گفته است: من با برقراری ارتباط نامشروع با زنان در معاصی فرو رفته‌ام الآن چکار کنم؟ آیا توبه‌ای برای من باقی مانده است؟ شرایط توبه چیست؟ بنده به ایشان مژده می‌دهم که دروازه‌ی توبه به روی هر توبه‌کاری باز است و الله تعالی توبه کنندگان را دوست داشته و همه‌ی گناه‌هایشان را می‌بخشد.

الله تعالی فرموده است: ﴿قُلْ يٰعِبَادِيَ الَّذِينَ اسْرَفُوا عَلٰٓى اَنْفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوْا مِنْ رَّحْمَةِ اللّٰهِ ۚ اِنَّ اللّٰهَ يَغْفِرُ الذُّنُوْبَ جَمِيْعًا ۗ اِنَّهٗ هُوَ الْغَفُوْرُ الرَّحِيْمُ ﴿۵۳﴾ [الزمر: ۵۳] «ای محمد) بگو: ای بندگانم، ای آنان که در معصیت زیاده روی کرده‌اید از لطف و مرحمت الله مأیوس و نا امید نگردید. قطعاً الله تعالی همه گناهان را می‌آمرزد، چرا که او بسیار آمرزگار و مهربان است».

تو ای جوان هر وقت از این عمل زشت توبه کنی الله تعالی بدی هایت را به نیکی تبدیل می‌کند.

﴿وَالَّذِيْنَ لَا يَدْعُوْنَ مَعَ اللّٰهِ اِلٰهًا ۗ اٰخَرَ وَلَا يَقْتُلُوْنَ اَنْفُسَ الَّذِيْنَ حَرَّمَ اللّٰهُ اِلَّا بِالْحَقِّ وَلَا يَزْنُوْنَ ۗ وَمَنْ يَفْعَلْ ذٰلِكَ يَلْقَ اٰثَامًا ﴿۶۸﴾ يُضَعَفْ لَهٗ الْعَذَابُ يَوْمَ الْقِيٰمَةِ وَتُخَذُ فِيْهِ مَهَانًا ﴿۶۹﴾ اِلَّا مَنْ تَابَ وَاٰمَنَ وَعَمِلَ عَمَلًا صٰلِحًا فَاُولٰٓئِكَ يُبَدِّلُ اللّٰهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنٰتٍ ۗ وَكَانَ اللّٰهُ غَفُوْرًا رَّحِيْمًا ﴿۷۰﴾ وَمَنْ تَابَ وَعَمِلَ صٰلِحًا فَاِنَّهٗ يَتُوْبُ اِلَى اللّٰهِ مَتَابًا ﴿۷۱﴾﴾ [الفرقان: ۶۸ - ۷۱]

«و-بندگان خوب- رحمان کسانی‌اند که معبود دیگری را نمی‌خوانند و پرستش نمی‌کنند و انسانی را که الله خونس را حرام کرده به قتل نمی‌رسانند مگر به حق و زنا نمی‌کنند. چرا که هر کس از این (کارهای ناشایست) انجام دهد کفر آن را می‌بیند و عذاب او در قیامت مضاعف می‌گردد و خوار و ذلیل، جاودانه در عذاب می‌ماند. مگر کسی که توبه کند و ایمان آورد و عمل نیکو انجام دهد که الله تعالی (گناهان چنین

کسی را می‌بخشد) و بدی‌های گذاشته‌ی او را به خوبی‌ها و نیکی‌ها تبدیل می‌کند و الله تعالی آمرزنده و مهربان است. کسی که توبه کند و کار شایسته انجام دهد کاملاً بسوی الله باز می‌گردد».

اما پاسخ به قسمت آخر سؤال؛ توبه پنج شرط دارد:

شرط اول: توبه باید خالصانه برای الله تعالی باشد و نباید از روی ترس از مخلوق انجام بگیرد، زیرا اعمالی که برای تقرب به الله است در صورتی که غیر خالصانه انجام داده شوند باطل و بیهوده می‌گردند.

الله تعالی - در حدیث قدسی - فرموده است: «أَنَا أَعْنَى الشُّرَكَاءِ عَنِ الشُّرِكِ؛ مَنْ عَمِلَ عَمَلًا أَشْرَكَ فِيهِ أَحَدًا غَيْرِي تَرَكْتُهُ وَشِرْكُهُ»^(۱)

«من از شریک بی‌نیازم، هر کس عملی انجام دهد و در آن دیگری را با من شریک سازد او و شرکش را رها می‌سازم - مرا با او کاری نیست»
شرط دوم: توبه‌کار از گناهی که مرتکب شده باید پشیمان شده و خود را گناهکار و محتاج مغفرت و آمرزش الله تعالی بداند.

شرط سوم: ریشه‌ی گناهی را که انجام داده از بیخ کنده و از تکرار آن بطور کلی بی‌خیال شود، زیرا توبه، توأم با اصرار گناه پذیرفته نمی‌شود و چنانچه شخص توبه کننده بگوید من توبه کرده‌ام ولی باز هم به گناه ادامه دهد در حقیقت به استهزا و تمسخر پروردگار پرداخته است. مثال او مثال شخصی است که به انسان دیگری بی‌حرمتی کرده و به او قول بدهد که بعد از این حرمتش را نگه می‌دارد و در عین حالی که به او تعهد می‌دهد نسبت به او بی‌ادبی بکند؛ آیا این همان استهزا و مسخره کردن نیست؟!

الله تعالی بالاتر و بزرگتر از آن است که به او بگویی: الهی! از معصیت تو، توبه کرده ام و باز بر معصیت او اصرار بورزی!

شرط چهارم: قاطعانه اراده کند که گناه گذاشته‌اش را تکرار ننماید.
شرط پنجم: توبه باید در زمان و مهلت تعیین شده برای توبه باشد، و پس از گذشت مهلت معین توبه پذیرفته نمی‌شود. توبه باید قبل از مشاهده‌ی مرگ و پیش از طلوع خورشید از جانب مغرب انجام بگیرد.

الله تعالی می‌فرماید: ﴿هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا أَنْ تَأْتِيَهُمُ الْمَلَائِكَةُ أَوْ يَأْتِيَ رَبُّكَ أَوْ يَأْتِيَ بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ يَوْمَ يَأْتِي بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ لَا يَنْفَعُ نَفْسًا إِيْمَانُهَا لَمْ تَكُنْ ءَامَنَتْ مِنْ قَبْلُ أَوْ كَسَبَتْ فِي إِيمَانِهَا خَيْرًا قُلِ انْتَضِرُوا إِنَّا مُمْتَضِرُونَ ﴿١٥٨﴾ [الأنعام: ١٥٨]

«آیا انتظار دارند که فرشتگان- ماموران قبض ارواح- به سراغ‌شان بیایند؟ یا این‌که پروردگارت به سراغ آنان بیاید؟ یا پاره‌ای از نشانه‌های پروردگارت نزد آنان بیاید، روزی‌که برخی از نشانه‌های پروردگارت فرا می‌رسد ایمان آوردن افرادی که پیش از آن ایمان نیاورده‌اند یا این‌که با وجود ایمان آوردن کارهای شایسته انجام نداده‌اند سودی به حالشان نخواهد داشت. بگو: منتظر باشید و ما هم منتظر (نتیجه وعده‌ی الله تعالی در باره‌ی شما) هستیم.»

کلمه «بَعْضُ» در آیه‌ی مذکوره همان طلوع آفتاب از جانب غرب است.
توبه همچنین به وقت مشاهده مرگ قابل قبول نیست، چرا که الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَلَيْسَتِ التَّوْبَةُ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ السَّيِّئَاتِ حَتَّىٰ إِذَا حَضَرَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ إِنِّي تُبْتُ الْكُفْرَ وَلَا الَّذِينَ يَمُوتُونَ وَهُمْ كُفَّارٌ أُولَٰئِكَ أَعْتَدْنَا لَهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا ﴿١٨﴾ [النساء: ١٨]

«توبه‌ی کسانی پذیرفته نیست که مرتکب گناهان می‌شوند و به دنبال آن توبه نمی‌کنند تا وقتی که مرگ یکی از آنان فرا می‌رسد و می‌گویند: هم اینک توبه می‌کنم. همچنین توبه‌ی کسانی قبول نیست که بر کفر می‌میرند، هم برای اینان و هم برای آنان عذابی دردناک را تدارک دیده‌ایم.»

و (شما ای جوان) اگر این پنج شرایط را رعایت کنید توبه‌ات پذیرفته می‌شود.

شیخ ابن عثیمین - فتاوی اسلامیة (۹۹/۳).

[۱۱] پاسخ به دعوتگران و طرفداران آموزش مختلط- آمیختگی زنان و مردان-

الحمد لله، والصلاة والسلام على رسول الله... و بعد:

در یکی از روزنامه‌های منتشر شده در تاریخ ۱۴۰۴/۷/۲۴، شماره‌ی ۵۶۴۴، به قلم عبدالعزیز مقال‌ج و وابسته به دانشگاه صنعاء مطلبی خواندم. عبدالعزیز مقال‌ج در این روزنامه مدعی بود که درخواست جداکردن دانشجویان دختر از دانشجویان پسر برخلاف دستور شریعت اسلامی است. او برای اثبات ادعای خود استدلال کرده بود که مردان و زنان در زمان پیامبر در یک مسجد نماز می‌خواندند. بنابراین تعلیم و تعلم پسران و دختران نیز باید در یک مکان باشد از سخن این مدیر دانشگاه اسلامی سخت شگفت‌زده شدم زیرا که خواسته‌ی مردم از مقامات کشور این است که آحاد ملت را به سعادت و خوشبختی برسانند، و این خوشبختی چگونه با اختلاطی که موجب آبروریزی و هتک نوامیس است محقق می‌گردد؟

(انا لله و انا اليه راجعون) ولا حول ولا قوة الا بالله.

بی‌گمان ادعای آقای مقال‌ج، جنایتی بس بزرگ بر شریعت اسلامی محسوب می‌شود، زیرا شریعت اسلام هرگز دستور به آمیخته بودن زن و مرد را نداده است که درخواست منع آن مخالفت با شریعت باشد، بلکه قضیه، کاملاً برعکس است و شریعت مطهر اسلام ممنوعیت اختلاط را با شدت هر چه تمام‌تر اعلان نموده است: ﴿وَقَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ وَلَا

تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَى﴾ [الأحزاب: ۳۳]

«و در خانه‌هایتان بمانید و همچون جاهلیت پیشین در میان مردم خودنمایی نکنید.»

﴿يَتَأْتِيَ النَّبِيَّ قُلٌّ لِّأَزْوَاجِكَ وَبَنَاتِكَ وَنِسَاءِ الْمُؤْمِنِينَ يُدْنِينَ عَلَيْهِنَّ مِنْ جَلِيبِهِنَّ

ذَلِكَ أَدْنَىٰ أَنْ يُعْرَفْنَ فَلَا يُؤْذِنَنَّ ۖ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا﴾ [الأحزاب: ۵۹]

«ای پیامبر به همسران و دختران خود و به زنان مؤمنان بگو که چادرهای خود را نزدیک- جمع و جور- کنند تا این‌که (از زنان بی‌بند و بار) باز شناخته شوند و در نتیجه مورد اذیت و آزار قرار نگیرند خداوند همیشه آمرزنده و مهربان است.»

﴿وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَرِهِنَّ وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا ۗ وَلَا يَضْرِبْنَ خُمْرَهُنَّ عَلَىٰ جُيُوبِهِنَّ ۗ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا لِبُعُولَتِهِنَّ أَوْ آبَائِهِنَّ أَوْ آبَاءِ بُعُولَتِهِنَّ أَوْ أَبْنَائِهِنَّ أَوْ أَبْنَاءِ بُعُولَتِهِنَّ أَوْ إِخْوَانِهِنَّ أَوْ بَنِي إِخْوَانِهِنَّ أَوْ بَنِي أَخَوَاتِهِنَّ أَوْ نِسَائِهِنَّ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُنَّ﴾ [النور: ۳۱]

«بگو به زنان مؤمنه، چشمان خود را (از نامحرمان) فرو گیرند و عورت‌های خویش را مصون نگه دارند و زینت خود را نمایان نسازند مگر آن مقدار و آن چیزها که (طبیعه) پیدا می‌گردد و چادرها و روسری‌های خود را بر گریبان‌هایشان آویزان کنند و زینت (اندام‌ها و...) خود را نمایان نکنند مگر برای شوهرانشان، پدرانشان، پدران شوهرانشان، پسرانشان، پسران شوهرانشان، برادرانشان، پسران برادرانشان، پسران خواهرانشان، زنان (هم کیش) خود، کنیزانشان و...»

﴿وَلَا يَضْرِبْنَ بِأَرْجُلِهِنَّ لِيُعْلَمَ مَا يُخْفِينَ ۗ مِنْ زِينَتِهِنَّ ۗ وَتُوبُوا إِلَى اللَّهِ جَمِيعًا أَيُّهَ الْمُؤْمِنُونَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ﴾ [النور: ۳۱]

«و پاهای خود را (به‌هنگام راه رفتن) به زمین نزنید تا زینتی که پنهانش می‌دارند معلوم نگردد. ای مؤمنان! همگی به سوی الله برگردید تا رستگار شوید.»

﴿وَإِذَا سَأَلْتُمُوهُنَّ مَتَاعًا فَسْأَلُوهُنَّ مِن وَرَاءِ حِجَابٍ ۗ ذَٰلِكُمْ أَطْهَرُ لِقُلُوبِكُمْ ۗ وَقُلُوبِهِنَّ﴾ [الأحزاب: ۵۳]

«هنگامی که از زنان پیامبر چیزی از وسایل خواستید از پشت پرده از آن‌ها بخواهید، این کار برای پاک‌ی دلهای شما و آنان بهتر است.»
همه‌ی این آیات بر مستقر شدن زنان در خانه‌هایشان دلالت دارد.

پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرموده است: «مَا تَرَكَتُ بَعْدِي فِتْنَةٌ أَصْرَّ عَلَى الرَّجَالِ مِنَ النِّسَاءِ».^(۱)

«بعد از خودم هیچ فتنه ای برای مردان، زیانبارتر از فتنه ی زنان، بجای نگذاشتم.»
در صحیح مسلم از ابو سعید خدری رضی الله عنه از پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ روایت شده است: «إِنَّ الدُّنْيَا حُلُوهٌ خَضِرَةٌ وَإِنَّ اللَّهَ مُسْتَخْلِفُكُمْ فِيهَا فَنَظَرٌ كَيْفَ تَعْمَلُونَ، فَاتَّقُوا الدُّنْيَا وَاتَّقُوا النِّسَاءَ، فَإِنَّ أَوَّلَ فِتْنَةٍ بَنِي إِسْرَائِيلَ كَانَتْ فِي النِّسَاءِ»^(۲)
«بی گمان دنیا شیرین و سرسبز است و بدون شک الله تعالی شما را در زمین جانشین اقوام گذشته قرار داده است و نگاه می‌کند، که در آن چه کار می‌کنید، از فتنه‌ی دنیا و فتنه‌ی زنان بپرهیزید، زیرا اولین فتنه‌ای که در قوم بنی اسرائیل پدیدار شد به سبب زنان بود.»

براستی که پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ چه راست فرمود و هم اینک می‌بینیم که فتنه‌ی زنان چقدر وحشتناک و سهمگین است، بویژه در عصر حاضر که اکثر زنان حجابشان را برداشته و همچون دوران جاهلیت از خانه بیرون می‌روند و به همین سبب، عمل فحشای زنا و سایر منکرات افزایش یافته است و بسیاری از جوانان پسر و دختر از ازدواج شرعی صرف نظر می‌کنند (و از روشهای نامشروع کامجویی می‌نمایند)، از این رهگذر است که بی حجابی به عنوان عاملی برای نجاست دلها و انحراف همگان از جاده‌ی حق شناخته می‌شود.

پر واضح است که قرار گرفتن دانشجوی دختر در کنار دانشجوی پسر روی نیمکت در کلاس درس از بزرگترین عوامل فتنه و ترک حجاب است که الله تعالی زنان مسلمانان را به رعایت آن دستور داده است و آنان را از نمایان ساختن زینت شان برای افراد نامحرم منع کرده است. آن کس که گمان می‌کند امر حجاب مخصوص امهات

۱- بخاری (۵۰۹۶) و مسلم (۲۷۴۱)

۲- مسلم (۲۷۴۲) در صحیح مسلم بجای کلمه‌ی (فناظر) کلمه‌ی (فینظر) آمده است.

المؤمنین بوده باید گفت که این شخص خیلی از واقعیت بدور است و با آیات عام قرآن کاملاً مخالفت می‌کند. آیا جایز است بگوئیم که رعایت حجاب برای پاکی دل های همسران پیامبر و دل های صحابه بهتر است ولی برای بعدیها بهتر نیست؟ شکی نیست که بعدیها به رعایت حجاب نیازمندتراند، چرا که فرق عظیمی میان این دو گروه از حیث برتری ایمان و آشنایی با حق وجود دارد.

نباید از قلم انداخت که صحابه‌ی کرام اعم از مرد و زن و امهات المؤمنین بعد از انبیا خیرالناس هستند و قرنی که آنها در آن می‌زیسته اند خیرالقرون بوده است. اگر حجاب برای پاکی دل های آنان بهترین راه هست پس بعدیها به این پاکی نیازمندتر هستند. جایز نیست که نصوص قرآن و سنت به فرد یا گروه خاصی از امت اختصاص داده شود؛ مگر بوسیله‌ی دلیل صحیح که دلالت بر تخصیص بکند. مسئله‌ی حجاب برای تمام افراد امت عام است از زمان پیامبر تا روز قیامت، زیرا پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ تا قیام قیامت پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ است برای همه‌ی انس و جن.

الله تعالی می‌فرماید: ﴿قُلْ يَأَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ جَمِيعًا﴾ [الأعراف:

[۱۵۸]

«بگو ای مردم! من پیامبر باری تعالی هستم به سوی همه‌ی تان».

﴿وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَافَّةً لِّلنَّاسِ بَشِيرًا وَنَذِيرًا﴾ [سبأ: ۲۸]

«ما تو را برای همه‌ی مردم فرستاده‌ایم تا مژده رسان (به مؤمنان) و بیم دهنده (به کافران) باشی».

همچنین باید دانست که قرآن تنها برای زمان پیامبر نازل نگردیده و احکام آن مخصوص برای آن دوران نیست؛ بلکه هم برای آن دوران و هم برای ادوار بعدی است.

همانگونه که خالق یکتا فرموده است: ﴿هَذَا بَلَّغٌ لِّلنَّاسِ وَلِيُنذَرُوا بِهِمْ وَلِيَعْلَمُوا

أَنَّمَا هُوَ إِلَهُهُ وَحْدَهُ وَلِيَذَّكَّرُ أُولُو الْأَلْبَابِ﴾ [ابراهیم: ۵۲]

«قرآن به عموم مردم ابلاغ می‌گردد تا ترسانده شوند و بدانند که معبود بر حق یکی بیش نیست و خردمندان پند و اندرز گیرند».

﴿وَأُوحِيَ إِلَيَّ هَذَا الْقُرْآنُ لِأُنذِرَكُمْ بِهِ وَمَنْ بَلَغَ﴾ [الأنعام: ۱۹]

«و این قرآن به من وحی شده است تا شما و تمام کسانی که این قرآن به آنان می‌رسد بیم دهم».

زنان در زمان پیامبر با مردان در نمی‌آمیختند، نه در مسجد و نه در بازار و نه در هیچ کجا. آری! اختلاطی که امروز مصلحان از آن جلوگیری کرده و قرآن و سنت و علمای امت اسلامی در مورد آن صحبت می‌کنند بخاطر این است که از انگیزه‌ها و فتنه‌های وسوسه گر جلوگیری بعمل آید. درست است که زنان در مسجد رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نماز می‌خواندند اما پشت سر مردان و در صف آخر می‌ایستادند.

پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بدین گونه راهنمایی کرد: «خَيْرُ صُفُوفِ الرَّجَالِ أَوْلَاهَا وَشَرُّهَا آخِرُهَا وَخَيْرُ صُفُوفِ النِّسَاءِ آخِرُهَا وَشَرُّهَا أَوْلَاهَا»^(۱)

«بهترین صف برای مردان اولین و بدترین صف برای آنها آخرین است و بهترین صف برای زنان آخرین و بدترین صف برای آنها اولین است».

پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ این را گفت تا از فریفتگی مردان به زنانی جلوگیری کنند که در صف اول هستند.

در زمان پیامبر به مردان دستور داده می‌شد که پس از اتمام نماز مقداری توقف کرده و سپس از مسجد خارج شوند تا این‌که زنان از مسجد بیرون رفته و به خانه‌هایشان برسند. صحابه این امر را رعایت می‌کردند و در نتیجه، هیچ اختلاطی بین زنان و مردان بوجود نمی‌آمد.

نباید فراموش کرد که ایمان و تقوای مردان و زنان آن زمان اصلاً با ایمان و تقوای مردمان این زمان قابل مقایسه نیست - چه نسبت خاک را به عالم پاک! - آنها با آن همه

۱- تخریج حدیث در فتوای سابق ذکر شد.

ایمان، اخلاص و تقوا از اختلاط پرهیز می‌کردند، پس مردم بعدی چرا پرهیز نکنند؟! زنان زمان پیامبر صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَسَلَّمَ، با آن همه اخلاص و تقوا از اختلاط پرهیز می‌کردند، پس مردان قرون بعدی چرا پرهیز نکنند؟!

زنان زمان پیامبر صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَسَلَّمَ هنگامی که در کوچه راه می‌رفتند مأمور بودند که تمام کوچه را مصادره نکنند بلکه مسیر خود را از کناره‌ها انتخاب می‌کردند تا تماس بین آن‌ها و بین عابران مرد پیش نیاید. آن‌ها مکلف بودند که چادرهایشان را جمع و جور کرده و بخاطر جلوگیری از وقوع فتنه، تمام زینت خویش را مخفی نگه دارند. این اوامر بخاطر قطع اسباب فتنه‌ها و ترغیب برای ایجاد اسباب عفت و پاکدامنی و دوری از مفساد و اختلاط بود. حال می‌پرسیم که مدیر دانشگاه صنعاء چگونه به خود اجازه می‌دهد که به سوی اختلاط و آمیختگی فراخوانده و گمان کند که اسلام نیز چنین دستوری دارد و مسلمانان نخستین چنین عملی داشته‌اند؟- خدا هدایتش کند- تازه او نباید فضای دانشگاه را با فضای معنوی مسجد و ساعت درس را با اوقات نماز قیاس کند زیرا تفاوت میان این دو بسیار زیاد است البته برای کسی که عقلش به جا باشد و امر و نهی باری تعالی را فهمیده و حکمت تکالیفی را که الله تعالی بر بندگانش تشریح نموده درک کند، و مسایلی را که در لابلای قرآن و سنت درباره‌ی مردان و زنان موجودات است باز شناسد.

یک فرد مسلمان چگونه به خود اجازه می‌دهد که نشستن یک دختر دانشجو در کنار یک پسر دانشجو روی یک نیمکت درست مانند قرار گرفتن آن دختر در کنار خواهر مسلمانش در صف نماز است!

کسی که از کمترین درجه‌ی ایمان هم برخوردار باشد هرگز چنین سخنی بر زبان نمی‌آورد. گیریم که دختران در دانشگاه‌هایی که دختران و پسران با هم درس می‌خوانند حجاب را رعایت می‌کنند ولی نشستن آن دختر در کنار پسران نامحرم روی یک میز به همراه رد و بدل کردن حرف‌های عاشقانه و اظهار زیبایی‌ها را که نمی‌توان جایز شمرد!- لا حول و لا قوّة الا بالله-

الله تعالی می‌فرماید: ﴿فَإِنَّهَا لَا تَعْمَى الْأَبْصَارُ وَلَكِنْ تَعْمَى الْقُلُوبَ الَّتِي فِي الصُّدُورِ

﴿الحج: ۴۶﴾

«بی گمان [فقط] دیدگان نابینا نمی‌گردند بلکه دل‌هایی [هم] که در سینه اند نابینا می‌شوند»

اما این سخن آقای مقالح که می‌گوید: (واقعیت این است که مسلمانان اعم از مرد وزن در عصر پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در یک مسجد نماز می‌خواندند، بنابراین تعلیم و تعلم نیز باید بایستی در یک مکان انجام بگیرد)، در پاسخ به این ادعای ایشان باید گفت: درست است که در زمان رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مردان و زنان در یک مسجد نماز می‌خواندند، ولی چگونه؟

زنان با رعایت حجاب کامل و پرهیز از عوامل تحریک کننده و هیجان انگیز، در حالی که مردان صفوف مقدم مسجد را پر می‌کردند آن‌ها در انتهای مسجد می‌نشستند و به وعظ و اندرزهای رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ گوش داده و احکام دینی‌شان را یاد گرفته و در نماز شرکت می‌کردند. پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در روزهای عید پس از سخنرانی در جمع مردان، به جمع زنان میرفت که بعلت دوری و فاصله‌ی‌شان از پیامبر و مردان سخنان ایشان را نمی‌شنیدند.

حضور زنان در اجتماعات با شرایطی که گفتیم بلا اشکال است، ولی اشکال در سخنان مدیر دانشگاه صنعاء است که تحصیل و تعلیم را در عصر کنونی با نماز خواندن زنان پشت سر مردان در مسجد واحد قیاس کرده است، حال آنکه بین واقعیت آموزش امروزی و بین واقعیت نماز پشت سر مردان آن هم در عصر رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرق عظیم و نمایانی وجود دارد. به همین سبب مصلحان دینی به جدا ساختن از مردان در قسمت آموزش تاکید می‌کنند تا برای دختران دریافت علوم از استادان زن بیشتر و بهتر امکان پذیر باشد، نباید از یاد برد که مدت درس و تعلیم برخلاف مدت نماز طولانی است و دریافت علوم و دروس از استادان زن در محل مخصوص برای دختران راحت تر و مصون تر است و برای سلامتی، ایمان و تقوای پسران جوان نیز

بهتر است و بدین ترتیب پسران نیز بدون دغدغه، گوش هایشان را به استاد سپرده و بهتر به درس و کلاس خودشان می‌رسند و این ممکن نیست جز با انفصال و جدا ساختن دختران از پسران.

گمان عبدالعزیز مقال مبنی بر این‌که فراخوانی به جدایی دانشجویان دختر از دانشجویان پسر فاجعه می‌باشد و بر خلاف شریعت اسلامی است گمانی باطل و غیر علمی است، بلکه دعوت به این امر (جدایی...) عین نصیحت به انسان‌ها و تمسک به دین الهی و عمل به آیات و احادیثی است که سابقاً بیان کردیم.

به مدیر دانشگاه صنعاء نصیحت می‌کنم که از الله تعالی بترسد و به سبب فتوایی که صادر کرده به درگاه او توبه نموده و فتوایش را پس گرفته و به حق و صواب رجوع کند، چرا که برگشتن به سوی حق و حقیقت عین فضیلت است. از خالق یکتا می‌خواهم که ما و جمیع امت را به راه هدایت سوق دهد و از گفتن سخنان ناآگاهانه و وسوسه‌های شیطانی پناهمان دهد و به علما و رهبران مسلمین در هر مکانی که باشد توفیق دهد که برای صلاح کشورهای و ملت‌های مسلمانان از هیچ کوششی دریغ نورزند، الله تعالی همه را به راه راست رهنمون سازد، بی گمان که او سخاوتمند است و درود و سلام بر پیامبر اسلام محمد صلی الله علیه و سلم و آل و اصحابش و بر پیروان آنان باد تا قیام قیامت.

شیخ ابن باز - فتاوی اسلامی (۳/۹۴).

[۱۲] ملحق شدن به دانشگاه‌هایی که بین پسران و دختران اختلاط وجود دارد به قصد دعوت به سوی «الله»

س: آیا جایز است که به نیت کار دعوت اسلامی در دانشگاهی ثبت نام کرد که در آن پسران و دختران با هم درس می‌خوانند؟

ج: به نظر بنده، مسلمان چه مرد باشد چه زن اجازه ندارد که در مدارس مختلط بین دختران و پسران درس بخواند، زیرا این کار خطر بزرگی برای عفت، پاکدامنی و اخلاق انسانی محسوب می‌شود. چه انسان هر چقدر دارای نزاکت، اخلاق و پارسایی باشد ولی

اگر در کنارش دختری زیبا و بدحجاب قرار گرفته باشد نمی‌تواند از شر فتنه‌ی او در امان بماند و مشخص است هر چیزی که منجر به شر و فتنه بگردد حرام و ناروا است. از الله سبحانه و تعالی می‌خواهم که برادران مسلمانم را از این گونه امور نجات دهد، اموری که برای جوانان ثمره‌ای جز شر و فساد ندارد. من معتقدم چنانچه در این شهر دانشگاهی جز همین دانشگاه وجود نداشته باشد باید شخص تحصیلات خود را از این دانشگاه قطع کرده و برای ادامه‌ی تحصیل به شهر و دانشگاه دیگری برود که در آن اختلاط وجود ندارد. به هر حال بنده این کار را جایز نمی‌دانم. شاید بقیه، نظر دیگری داشته باشند.

شیخ ابن عثیمین - فتاوی اسلامی (۱۰۳/۳)

[۱۳] حکم تدریس در مدارس که پسران و دختران سر یک کلاس حاضر می‌شوند

س: مدرسه‌ای که در آن پسران و دختران در یک کلاس با هم درس می‌خوانند و یا تنها دختران نوجوان در آنجا تحصیل می‌کنند، آیا استاد یا معلم می‌تواند به آن‌ها نگاه کند؟

ج: بر مرد واجب است که چشمانش را از نگاه کردن به سوی زنان نامحرم فرو گیرد.

الله تعالی می‌فرماید: ﴿قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ

ذَلِكَ أَزْكَىٰ لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا يَصْنَعُونَ ﴿۳۰﴾ [النور: ۳۰]

«ای پیامبر به مردان مؤمن بگو: چشمان خود را - از نگاه به نامحرم - فرو گیرند و عورت خویش را - از زنا و برهنگی - مصون بدارند. این برایشان زینده‌تر است. بی‌گمان که الله از آن چه انجام می‌دهند آگاه است.»

مسلم، ابوداود و دیگران با سندهایشان روایت کرده اند: جریر بن عبدالله می گوید: (از پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در مورد نظر ناگهانی پرسیدم)، رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ گفت: «إِصْرَفْ نَظْرَكَ»^(۱) «نگاهت را برگردان»

اختلاط بین زن و مرد بیگانه جایز نیست زیرا این کار موجب پدید آمدن عمل فحشا می شود.

و بالله التوفیق، و صلی الله علی نبینا محمد و آله و صحبه و سلم
فتاوی انجمن دائمی مباحث علمی و افتا (۱۰۶/۳)

[۱۴] پیامدهای نامطلوب آموزش پسران توسط زنان در مقطع ابتدایی

گفتاری از شیخ عبدالعزیز بن باز (رحمه الله):

مقاله‌ای را که به قلم خانم «نوره» در روزنامه‌ی (شهر) شماره‌ی ۳۸۹۸ مورخه ۱۳۹۷/۲/۳۰ تحت عنوان (از سویی به سویی) نوشته شده بود از محتوای آن اطلاع پیدا کردم. خلاصه‌ی نوشتار چنین است: خانم نوره به همراه جمعی از زنان به دیدار سرپرست دانشکده‌ی تربیت سرکار خانم فائزه دباغ حضور می‌یابند. خانم نوره از روی تعجب با خانم فائزه صحبت می‌کند که چرا زنان، آموزش پسران را در مقاطع ابتدایی ولو تا کلاس پنجم به عهده نمی‌گیرند. خانم نوره سخنان خانم فائزه را تایید کرده و به او حق می‌دهد که چنین پیشنهادی را مطرح کند.

من با وجود تشکر و قدردانی از خانم‌هایی چون نوره و فائزه و دوستانشان که در امر تعلیم و مصلحت کودکان ما اهتمام می‌ورزند وظیفه‌ی خود می‌دانم که مضرات، خطرات و عواقب ناهنجار این پیشنهاد را یاد آوری کنم:

آموزش پسران خردسال در مقطع ابتدایی توسط زنان منجر به اختلاط این دسته از معلمان زن با پسران نوجوان (و تازه به دوران بلوغ رسیده) می‌گردد، زیرا بعضی از پسران در همان مرحله‌ی ابتدایی به دوران نوجوانی و احیاناً به بلوغ می‌رسند، زیرا

۱- مسلم (۲۱۵۹) و ابوداود (۲۱۴۸)

کودک وقتی که به ده سالگی می‌رسد به زنان رغبت و اشتها پیدا می‌کند و چه بسا امثال این کودکان ازدواج کرده و از قدرت مردانگی برخوردار باشند.

در اینجا مسئله‌ای دیگر، نیز وجود دارد و آن این‌که اگر خانم‌ها به تعلیم و تدریس پسران خردسال مشغول شوند تدریجاً به اختلاط و آمیختگی عادت کرده و این آمیختگی تا مراحل بالاتر ادامه پیدا خواهد کرد. پس تدریس در این مرحله - ابتدایی - مقدمه‌ای می‌شود برای باز شدن دروازه‌ی اختلاط در مراحل بالاتر تحصیل و معلوم است که در اثر اختلاط در آموزش، مفاسد بی‌شماری پدید می‌آید و آن گونه که در کشورهای دیگر این کار را کرده‌اند و نتیجه‌ی منفی آن را دیده‌اند. پس هر کس کوچکترین دانشی درباره‌ی دلایل شرعی و واقعیت امت اسلامی در عصر حاضر داشته باشد مطلبی را که می‌گویم درک می‌کند. من معتقدم این پیشنهاد از وسواس شیطانی است که بر زبان فائزه و نوره، القا شده است. بدون شک چنین پیشنهادی موجب خرسندی دشمنان دین اسلام خواهد بود و آن‌ها هستند که بصورت مخفی و علنی در مورد این پیشنهاد تبلیغ می‌کنند.

به نظر من بستن این دروازه واجب است و باید فرزندان پسر ما در تمام مراحل تحصیلی زیر نظر آموزش مردان تحصیل کنند و دختران ما توسط زنان آموزش ببینند. بدین ترتیب در مورد دین خود و همچنین در مورد پسران و دخترانمان محتاط شده و راه را بر دشمن می‌بندیم.

کافی است که خانم معلم‌های محترم وسع و توانشان را برای تدریس دختران در طبق اخلاص بگذارند و از آن سو معلمان مرد برای پسران با تمام صداقت و اخلاص زحمت بکشند. مسلماً مردان برای آموزش پسران توانمندی بیشتری دارند، کما این‌که پسرها در مرحله‌ی ابتدایی و همین‌طور در دیگر مراحل از معلم مرد بیشتر حساب برده و او را مورد احترام و توقیر قرار داده و به حرفهایش توجه وافر می‌کنند، در حالی که از خانم معلم‌ها حرف شنوایی آنچنانی ندارند. علاوه از همه‌ی این‌هایی که گفته شد، پسر اگر معلم مرد داشته باشد به صفات مردان‌های همچون شهامت، صبر و قدرت خو

می‌گیرد. از حدیث صحیح ثابت شده که پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمودند:
(مُرُوا أَوْلَادَكُمْ بِالصَّلَاةِ لَسَبْعٍ، وَاضْرِبُوهُمْ عَلَيْهَا لِعَشْرِ، وَفَرِّقُوا بَيْنَهُمْ فِي الْمَضَاجِعِ)^(۱)

«در هفت سالگی فرزندان را به نماز خواندن دستور دهید- و اگر نخواندند- در ده سالگی آن‌ها را (به منظور تربیت) تنبیه کنید و خوابگاهشان را جدا سازید».

این حدیث دلالت می‌کند که اختلاط پسران و دختران در تمام مراحل خطر بزرگی محسوب می‌شود. دلایل زیادی از کتاب و سنت پیرامون مسئله‌ی مذکور وجود دارد که ذکرشان در این مقام مختصر نمی‌گنجد.

البته به برکت توجه حکومت و وزیر علوم و معارف کشور و رئیس آموزش دختران از بسط و توضیح این مسئله بی‌نیازیم- الله تعالی آن‌ها را موفق بگرداند- از الله تعالی مسئلت داریم که ما را در امر صلاح خویش و امت اسلامی توفیق دهد. بی‌گمان او شنونده و به ما نزدیک است و درود و سلام بر محمد و آل و اصحابش باد.

شیخ ابن باز- فتاوی اسلامی (۱۰۶/۳)

[۱۵] ساختن مدارس بیگانه در کشورهای اسلامی

سپاس از آن «الله» است و درود و سلام بر خاتم پیامبران محمد صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و آل و اصحابش.

انجمن دایمی مباحث علمی و افتا از طریق کتاب‌ها و پاسخ به سؤالات و استفسارات از موضوع گسترش مدارس و دانشکده‌های بیگانه در ممالک اسلامی با خبر شده است. منظور از این مدارس، مدارس است که به هدف غیر رضای الهی و مطابق منهج و اهداف فرنگیان تأسیس یافته و با فرهنگ و تاریخ اسلام سازگاری ندارند.

عدوات و ضدیت یهود و نصارا علیه اسلام بر هیچ مسلمان روشن بینی مخفی نیست، همین افراد هستند که شب و روز ضد اسلام و مسلمانان نقشه می‌کشند تا آن‌ها

۱- احمد (۱۸۰/۲-۱۸۷)، ابن ابی شیبیه در مصنف (۳۴۸۲)، ابوداود (۴۹۵) و حاکم (۱۹۷/۱) - ۷۰۸.

شیخ آلبانی در صحیح ابوداود حدیث مذکور را به صحت و حسن بودن توصیف کرده است. صحیح

ابی داود (۴۶۶)

را از دین حق به در کرده و در شبکه‌های گمراه کننده وارد کنند. دشمنان اسلام ابتدا با جنگ‌ها و عملیات مسلحانه با مسلمانان می‌جنگیدند. چون نتوانستند از این طریق پیروز شوند تغییر رویه دادند و با جنگ‌های فرهنگی به ستیز با اسلام برخاسته‌اند و کار بجایی رسیده که با ساختن و ایجاد مدارس و دانشکده‌ها، نسل مسلمان و اندیشه‌های اسلامی را مورد طعن و بی حرمتی قرار می‌دهند.

این دشمنان برای کشاندن مسلمانان به سوی این مدارس زحمات و مخارج زیادی را متحمل می‌شوند و حتی در ساختمان‌های ظاهری این مدارس توجه خاص مبذول می‌دارند، در تکثیر و سرمایه گذاری برای این مدارس تلاش زیادی می‌کنند تا جایی که اکنون در هر شهری از شهرهای اسلامی یکی از این مدارس و دانشکده‌ها تأسیس شده است و افراد زیادی از آن فارغ التحصیل می‌شوند.

- الله تعالی برای ما کافی است و او بهترین کارساز است -

تعدادی از علما در گوشه‌های مختلف جهان اسلام مانند شام، مصر، جزیره العرب و... به بیان خطرات این مدارس گام برداشته‌اند. بی گمان هدف از ایجاد این مدارس وارد کردن حملات سهمگین بر مسلمانان است تا اسلام را از قلوب و زندگی مسلمانان حذف نموده و کارش را یکسره کنند.

انجمن دایمی مباحث علمی و افتا در راستای تلاش‌های پر برکت علمای امت بیانیه‌ای به شرح ذیل منتشر کرد:

اولاً: ایجاد مدارس و دانشکده‌های بیگانه در شهرهای مسلمانان وسیله‌ای است برای مبارزه‌ی سازمان یافته‌ی دشمنان اسلام بر ضد اسلام و مسلمین، این مدارس را بیشتر کسانی می‌سازند که انسان‌ها را به نصرانیت دعوت داده و نصرانی می‌گردانند. واقعاً ساخت و ساز این مدارس نقشه‌ی پلیدی است که دشمنان اسلام در سر دارند، ولی افراد غیور امت اسلامی حقیقت آن را کشف کردند.

سابقاً گفتیم که از طرف انجمن دایمی فتوایی به شماره‌ی (۲۰۰۹۶) در تاریخ ۱۴۱۸/۱۲/۲۲ پیرامون هشدار از اسباب ترویج عقاید نصرانیت صادر شده و عنوان شده

است که یکی از اسباب ترویج نصرانیت، ایجاد مدارس بیگانه در کشورهای اسلامی است.

ثانیاً: بنابر دلایل سابق جایز نیست که مسلمانان در شهرهایشان مدارس و دانشکده‌های بیگانه، تأسیس کنند و یا به آن راضی شده و فرزندانشان را در آن جا ثبت نام کنند، زیرا این مدارس سبب تخریب و نابودی عقیده و اخلاق اسلامی می‌شود. بنابراین (از باب سد ذرایع) دفع این ضرر و فساد بر مسلمانان واجب است تأکید می‌کنم که ایجاد چنین مدرسی در جزیره العرب حرام تر و خطرناک تر است، زیرا از پیامبر صلی الله علیه و سلم ثابت شده که ایشان فرموده‌اند: «لَا يَجْتَمِعُ دِينَانٌ فِي جَزِيرَةِ الْعَرَبِ»^(۱) «دو دین با هم در جزیره العرب جمع نمی‌شوند».

خود پیامبر صلی الله علیه و سلم بر اخراج کفار از جزیره العرب تأکید کردند.^(۲) ثالثاً: مسلمان اجازه ندارد به ساختن مدرسه برای بیگانه اقدام کند یا مکان و محل از خود را به عنوان اجاره برای این کار بسپارد، زیرا این کار همکاری و همیاری بر گناه و ستمگری است.

الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَىٰ وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ ۗ وَاتَّقُوا اللَّهَ ۗ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ ﴿۲﴾ [المائدة: ۲]

«بر نیکی و تقوا هم دیگر را یاری کنید و بر گناه و ستمگری با همدیگر یاری نکنید».

رابعاً: بر همه‌ی مسلمانان اعم از رهبران و ملت‌ها واجب است که در امر آموزش عقیده، احکام، اخلاق و ادب اسلامی پسران و دخترانشان توجه ویژه داشته باشند و لحظه‌ای نباید از برنامه‌های پرورشی و آموزشی دست بکشند و حق ندارند که دین اسلام را با عقاید و افکار باطل در هم بیامیزند و به خورد بچه‌هایشان بدهند.

۱- موطا مالک ۸۹۲/۲ (۱۵۸۴)

۲- بخاری (۳۰۵۳، ۳۱۶۸، ۴۴۳۱) و مسلم (۱۶۳۷)

خامساً: هر حکومت مسلمانی که الله تعالی ملتی را زیر دست او قرار می‌دهد باید یقین داشته باشد که روزی در خصوص این امانت از او پرسیده می‌شود. اگر آن را به وجه احسن و اکمل ادا نماید بایستی پروردگارش را سپاس بگوید و در غیر این صورت جز خودش را ملامت نکند.

الله تعالی می‌فرماید: ﴿يَتَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَخُونُوا اللَّهَ وَالرَّسُولَ وَتَخُونُوا ءَمَنَاتِكُمْ

وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ ﴿٢٧﴾ [الأنفال: ٢٧]

«ای مؤمنان به الله و پیامبر- با دوستی با دشمنان اسلام- خیانت نکنید و در امانات خود نیز دانسته خیانت روا مدارید».

﴿يَتَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا قُورًا أَنْفُسِكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا وَقُورُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ﴾ [التحریم:

[٦]

«ای مؤمنان خود و خانواده‌ی خویش را از آتش دوزخی نجات دهید که افروختنی آن انسان‌ها و سنگ‌هاست».

رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرموده است: «كُلُّكُمْ رَاعٍ وَكُلُّكُمْ مَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ»^(۱)

«هر کدام از شما مسئول است، از هر یک از شما، درمورد زیردستانش سؤال خواهد شد».

همچنین از ایشان صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ روایت شده: «مَا مِنْ عَبْدٍ يَسْتَرْعِيهِ اللَّهُ رَعِيَّةً، يَمُوتُ يَوْمَ يَمُوتُ وَهُوَ غَاشٍ لِرَعِيَّتِهِ إِلَّا حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ الْجَنَّةَ»^(۲).

«هر کسی که الله ملتی را تحت فرمان او قرار دهد و در حالی بمیرد که به ملتش خیانت کرده باشد الله تعالی بهشت را بر او حرام می‌گرداند».

از حق تعالی می‌خواهیم احوال و اوضاع مسلمین را بهبود ببخشد و نقشه‌های حيله

۱- بخاری (۸۹۳) و مسلم (۱۸۲۹)

۲- مسلم (۱۴۲). همانند این حدیث را بخاری نیز روایت کرده است (۷۱۵۰)

گران را نقش بر آب نموده و ما را با حالتی از ایمان و پیروی از اسلام بمیراند.
و بالله التوفیق، و صلی الله علی نبینا محمد و آله و صحبه و سلم
انجمن دایمی مباحث علمی و افتا. کتاب (فتاوا و بیانات مهم) ص ۲۹.

[۱۶] حکم تقلبی در امتحان ماده‌ی زبان انگلیسی

س: آیا تقلبی در امتحانات خصوصاً از ماده‌ی زبان انگلیسی که هیچ سودی برای
دانش آموز ندارد جایز است؟

ج: تقلبی در امتحانات جایز نیست، زیرا این کار نوعی غش و خیانت محسوب
می‌شود.

پیامبر اسلام صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرموده است: «مَنْ غَشَّنَا فَلَيْسَ مِنَّا»^(۱)

«هر کس به ما - جماعت مسلمانان - خیانت کند از ما نیست».

ضرر تقلبی ضرر عمومی بر امت اسلامی است، چرا که اگر دانش آموزان به تقلبی
عادت نمایند سطح علمی‌شان ضعیف گشته و بدین ترتیب امت اسلامی از داشتن
فرهنگ عالی محروم شده و محتاج بیگانگان می‌گردد.

و این امر سبب می‌شود که مسلمانان در زندگی‌شان جدی نباشند. حکم تقلبی در
درس زبان انگلیسی و دروس دیگر مساوی است، زیرا دانش آموز همه‌ی ماده‌ها را باید
پاس کند. اما این که یادگیری زبان انگلیسی بی فایده است، بنده با این نظر موافق نیستم.
زیرا در پاره‌ای از اوقات بهره‌های خوبی از آن برده می‌شود. شما می‌خواهید ملتی را به
سوی دین اسلام فراخوانید که جز زبان انگلیسی زبان دیگری نمی‌فهمند، فکر می‌کنید
در همچنین شرایطی فایده‌ی زبان انگلیسی چقدر مهم خواهد بود؟ چه بسا آرزو می‌کنیم
که ای کاش در فلان موقعیت فلان زبان را می‌دانستم تا با مخاطب به تفاهم می‌رسیدیم.

شیخ ابن عثیمین - کتاب الدعوة - (۵) (۶۱/۲)

[۱۷] فراهم کردن شرایط غیر قانونی برای قبولی دانش آموز

س: بعضی از مدیران مدارس اشتیاق فراوانی به این دارند که نتیجه‌ی امتحانات نهایی مدرسه‌ی آنان به هر طریق ممکن خوب باشد تا آوازه‌ی مدرسه بین مدارس دیگر بیچد. بنابراین اگر تعداد زیادی دانش‌آموز تجدید شوند و احیاناً با اعمال فشار بر معلم از او می‌خواهند که به تجدیدشدگان یا افراد مردود نمره یا نمراتی بدهند، با توجه به این‌که چنین دانش‌آموزانی حتی مستحق نیم نمره هم نیستند. آیا جایز است که مدیر مدرسه چنین اسلویی را برای قبولی دانش‌آموزان در پیش بگیرد؟!

ج: بر مدیر واجب است که معلمین را بر آموزش سودمند، تلاش در جهت ارتقای سطح علمی دانش‌آموزان تشویق نماید. بر او لازم است که احوال دانش‌آموز را مورد تفقد قرار داده و آن‌ها را بر درک مطالب و مواظبت بر دروس و اهتمام به حفظ و آماده‌گیری قبل از شروع امتحانات توجیه و نصیحت کند. وی بایستی برای دانش‌آموزان ممتاز جوایز مناسبی در نظر بگیرد و استادان زبده و با کفایتی را در مدرسه استخدام نماید. با روش‌های مذکور هر مدرسه‌ای می‌تواند نتایج خوب و آوازه‌ای نیکو بدست آورد، و هر مدیر و معلمی گوی سبقت را از دیگران ربوده و نامی نیکو کسب نماید.

اما اهمال و در نظر نگرفتن اصول تربیتی و دلخوش کردن به چشم پوشی و سهل‌انگاری مصححان در ارتقای نمرات، اصلاً جایز نیست، زیرا هدف از برگزاری امتحانات بازشناسی استعداد و توانایی‌های دانش‌آموزان و ارزیابی زحمات‌های آنان است.

موفقیت در آزمون نشانه‌ی این است که این دانش‌آموز در آینده صلاحیت بعهده‌گرفتن پست‌های حساس مملکت را دارد و می‌تواند سودی به امت و جامعه‌ی اسلامی برساند. آری! آزمون وسیله‌ای است برای بازشناسی افراد با کفایت از افراد بی‌کفایت، کودن و کم‌درک که لیاقت بعهده‌گرفتن مسئولیت‌های مهم کشور را ندارند. معلمین موظف هستند حق را به حق‌دار بدهند و از دادن حتی یک یا دو نمره هم به افراد غیر مستحق خودداری نمایند و این عین عدل و انصاف است.

علت اصلی مخفی‌نگه داشتن اسامی دانش‌آموزان و اکتفا به شماره‌ی سری همین است که مبادا برخی از معلمان و تصحیح‌کنندگان از اشتباهات برخی از دانش‌آموزان

چشم پوشی نمایند.

الله تعالی می فرماید: ﴿إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ﴾ [النحل: ۹۰] «الله به عدل و نیکوکاری دستور می دهد...»

مطابق با فرمان الهی در این آیهی شریفه، اجرای عدالت واجب است.

شیخ ابن جبرین - پاسخ فقهی به سؤالات آموزشی

و تربیتی ص (۱۹، ۲۰) تهیه: عبدالعزیز المسیند

[۱۸] تنبیه بدنی دانش آموزان

س: تنبیه بدنی دانش آموزان به قصد تربیت تا به ادای وظایف شان بهتر عمل کنند چه حکمی دارد؟

ج: این کار اشکالی ندارد؛ معلم رفتار دانش آموز را، و پدر رفتار فرزندش را زیر نظر می گیرند و اگر مستحق تادیب و تنبیه باشند تادیبش می کنند تا به اخلاق پسندیده عادت کرده و بر انجام کارهای نیکو، راسخ باشد. از این رهگذر است که پیامبر اسلام صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می فرماید: «مُرُوا أَوْلَادَكُمْ بِالصَّلَاةِ وَهُمْ أَبْنَاءُ سَبْعِ سِنِينَ، وَأَضْرِبُوهُمْ عَلَيْهَا وَهُمْ أَبْنَاءُ عَشْرِ، وَفَرِّقُوا بَيْنَهُمْ فِي الْمَضَاجِعِ»^(۱)

پس پسران و دختران وقتی که در سن ده سالگی از خواندن نماز کوتاهی کنند تنبیه بدنی می شوند تا بر خواندن نماز عادت نمایند و همین است حکم واجبات دیگر از قبیل آموزش، کارهای خانه و...

بنابراین بر اولیای کودکان واجب است که در توجیه و تادیب آنها توجه کنند، ولی باید گفت که این تنبیه نباید خیلی شدید و خطر ساز باشد، بلکه خفیف و در عین حال مفید باشد و مقصود از آن حاصل گردد.

شیخ ابن باز - مجله‌ی بحوث، شماره‌ی (۳۷) ص (۱۷۱)

۱- تخریج و ترجمه حدیث در فتاوی شماره‌ی (۱۴) همین باب گذشت.

[۱۹] مجبور کردن دانش آموز توسط معلم تا اشیای گران قیمت برای او بیاورد

س: برخی از معلمان دانش آموزان را به آوردن اشیایی چون تندیس، لوح چوبی، روزنامه، خودکار، پارچه و.. مجبور می‌سازند. این امر موجب ایجاد مشکل برای بسیاری از خانواده‌هایی شده که شرایط مالی مناسبی ندارند، همین مسئله در مورد خانم معلم‌ها نیز مشاهده می‌شود. جنابعالی چه نصیحتی در این خصوص دارید؟

ج: شکی نیست که بسیاری از اولیای دانش آموزان فقیر و ضعیف هستند و بدست آوردن قوت لایموت و حداقل نیازهای منزل برای‌شان سخت است.

بنابراین بر معلم واجب است که با دانش آموزان مدارا کرده و توقعی از آن‌ها نداشته باشد. بلکه سعی کنند به هر وسیله‌ی ممکن کمک‌های مالی در اختیار دانش آموزان قرار بدهند. رسول اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرموده است: «الْمُؤْمِنَ لِلْمُؤْمِنِ كَالْبُنْيَانِ يَشُدُّ بَعْضُهُ بَعْضًا».^(۱)

«مؤمنان (در تقویت همدیگر) به ساختمانی می‌مانند که بخشی از آن بخش دیگری را محکم نگه می‌دارد».

معلم هرگاه به اشیایی مانند روزنامه، خودکار و یا پارچه وپلا کارد... نیاز پیدا می‌کند خودش زحمت آن را بکشد، یا معلمان برای خرید آن در بین خود قرعه کشی کرده و هر کدام شان مبلغی را بپردازند و یا از افراد خیر و ثروتمند درخواست تهیه‌ی آن را بکنند. چنانچه باز هم نتوانستند آن چیز را بدست بیاورند می‌توانند از دانش آموزانی که خودشان داوطلب باشند در خواست تهیه‌ی آن را بکنند و هر دانش آموزی بر حسب توانایی خودش چیزی بیاورد و آنان که چیزی ندارند باید در موردشان گفت که خداوند هیچ کس را خارج از وسع و توانشان ملکف نمی‌سازد.

به مدیران مدارس و اعضای هیأت تدریس نصیحت می‌کنم که به دانش آموزان رحم نموده و آسان‌گیری کرده و آن‌ها را به تهیه‌ی وسایلی که توان آن را ندارند مجبور

۱- بخاری (۴۸۱، ۲۴۴۶، ۶۰۲۶) و مسلم (۲۵۸۵)

نکنند، لوازم سرگرمی، کارهای دستی، اعلانات، روزنامه‌های دیواری را برایشان فراهم کنید و بدانید که بسیاری از اولیای دانش آموزان فقیر هستند، و به آن لحظه فکر کنید که: فرزندی نزد پدر و سرپرستش می‌رود، به او می‌گوید که معلم از من درخواست پارچه، یا روزنامه و یا... کرده است و پدر از نداری بنالد و بچه برحرف خود پا فشاری کند و بگوید که معلم از من هیچ عذری را نمی‌پذیرد و چنانچه خواسته‌اش را فراهم نکنم عقب می‌افتم؛ فکر می‌کنید چه حالی بر پدر و خانواده دست می‌دهد؟ چه بسا به گدایی، فروختن اثاثیه‌ی منزل و یا قرض گرفتن مجبور می‌شوند. این جاست که معلم را مورد لعن و نفرین قرار داده و اظهار می‌دارد که معلمان بر ما ستم نموده و ضرر می‌زنند. بر معلم لازم است که این مسئله را مدنظر قرار داده و خود را بجای ولی دانش آموز قرار دهد و آنچه را که برای خود نمی‌پسندد برای دیگران نیز نباید پسندد.

شیخ ابن جبرین - پاسخ فقهی به سؤالات آموزشی و پرورشی ص (۴۶-۴۷)
تهیه و تنظیم: عبدالعزیز المسیند.

[۲۰] دست زدن و بلند شدن دانش آموزان به استقبال معلم

س: در بعضی از مدارس هنگامی که یکی از دانش آموزان سؤالی را خوب پاسخ بدهد دوستانش، با دست زدن وی مورد تشویق قرار می‌دهند. همچنین وقتی که مدیر یا معلم وارد کلاس می‌شود به احترام او از جا بلند می‌شوند. حکم این موارد چیست؟

ج: دست زدن مکروه و مُد دوران جاهلیت و از صفات زنانه است. الله تبارک و

تعالی فرموده است: ﴿وَمَا كَانَ صَلَاتُهُمْ عِنْدَ الْبَيْتِ إِلَّا مُكَاءً وَتَصَدِيَةً﴾ [الأنفال: ۳۵]

«دعا و تضرع ایشان در کنار مسجدالحرام جز سوت کشیدن و کف زدن نمی‌باشد».

پیامبر گرامی اسلام صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ گفته است: «إِذَا نَابَكُمْ فِي الصَّلَاةِ شَيْءٌ

فَلْيُسَبِّحِ الرَّجَالَ وَيُصَفِّقِ النِّسَاءَ»^(۱)

«اگر در نماز موضوعی برایتان پیش آمد مردان تسبیح بگویند و زنان کف بزنند».

۱- بخاری (۱۲۱۸)، مسلم (۴۲۱) و مسند احمد (۳۳۲/۵) این الفاظ از مسند احمد است.

در الفاظ دیگری آمده است: «التَّسْبِيحُ لِلرِّجَالِ وَالتَّصْفِيْقُ لِلنِّسَاءِ»^(۱)

«سبحان الله گفتن برای مردان و کف زدن (در نماز) برای زنان است».

همچنین برخاستن از جا بخاطر استاد و معلم کراهیت شدید دارد، بدلیل گفتار انس رضی الله عنه در مورد صحابه کرام (رضوان الله علیهم): «ما كان أحد أحب اليهم من رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و كانوا لا يقومون له اذا دخل؛ لما يعلمون من كراهته لذلك»^(۲)

«نزد صحابه هیچ کس به اندازه‌ی پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ محبوب نبود و با این حال، وقتی که ایشان وارد می‌شد صحابه از جا بلند نمی‌شدند چون می‌دانستند پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ این کار را نمی‌پسندد».

اما اگر دانش آموز یا هر کس دیگری به خاطر استقبال و سلام گفتن و مصافحه کردن با دیگری از جا بلند می‌شود این کار اشکالی ندارد. زیرا رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در مورد معاذ رضی الله عنه به صحابه رضی الله عنهم فرمود: «قوموا الي سيدكم»^(۳)

«به سوی سرورتان (معاذ) برخیزید».

رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ زمانی این سخن را در مورد معاذ رضی الله عنه ایراد فرمود که معاذ برای داوری در قضیه‌ی بنی قریظه آمده بود. همچنین ثابت شده که پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به هنگام ورود دخترش فاطمه رضی الله عنها از جا بلند می‌شد و دستش را گرفته و می‌بوسید. و فاطمه نیز با پدرش چنین رفتاری داشت.

۱- بخاری (۱۲۰۳، ۱۲۰۴) و مسلم (۴۲۲).

۲- احمد (۱۳۲/۳) ترمذی (۲۷۵۴). (امام ترمذی حدیث مذکور را حسن صحیح غریب گفته است). ضیاء

در «المختارة» (۱۹۵۸) مصنف ابن ابی شیبه (۲۵۵۸۳)

۳- بخاری (۳۰۴۳) و مسلم (۱۷۶۸).

در آن هنگام که الله تعالی توبه‌ی سه نفرِ بازمانده از جنگ تبوک را قبول کرد، کعب بن مالک - که یکی از آنها بود - به مسجد رفت و رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در میان یارانش نشسته بود، در این حال شخصی بنام طلحه بن عبیدالله رضی الله عنه به پیشواز کعب شتافت و با او مصافحه نموده و پذیرش توبه‌اش را به او تبریک گفت؛ رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ که شاهد این رفتار بود چیزی نگفت.

شیخ ابن باز - مجله الدعوة، شماره‌ی (۱۳۲۵)

[۲۱] کسی که قادر به یادگیری است، جهل نمی‌تواند برایش عذری باشد

س: کتاب‌های (الجواب المفید فی حکم جاهل التوحید) و (سعة رب العالمین) که موضوع بحث هر دو معذوریت به علت جهل می‌باشد را خوانده‌ام، لیکن در ذهنم سؤالی دور می‌زند که جواب آن را در هر دو کتاب نیافتم. سؤال این است:

- کسی که توان یادگیری و تحصیل علم را دارد ولی به دنبال آن نمی‌رود، آیا جهل و نادانی در حق چنین فردی می‌تواند عذری باشد؟

- عدم توانایی بر یادگیری چه تعریفی دارد؟

ج: کسی که به تحصیل علم توانایی دارد و در پی آن نمی‌رود و در نتیجه نسبت به واجبات و ضروریات دینی جاهل و نادان می‌شود، معذور به شمار نمی‌رود.

و بالله التوفیق، و صلی الله علی نبینا محمد و آله و صحبه و سلم

فتاوی انجمن دایمی مباحث علما وافتا (۸۴/۱۲)

[۲۲] دانستنی‌های ضروری درباره‌ی عقیده و...

س: میزان علم هر مسلمان در مسایل عقیدتی چه مقدار باشد تا مسلمان واقعی به حساب بیاید؟

ج: باید گفت که مسلمانان در قابلیت‌های عقلانی و همچنین در داشتن وقت فراغت و عدم آن با همدیگر تفاوت‌هایی دارند، عقل و درک عده‌ای بیشتر وعده‌ای کمتر است،

برخی پرکار و تعدادی بیکار یا کم مشغله هستند، بنابر این گاهی چیزی که بر یک مسلمان (در عقیده) واجب است بر مسلمان دیگری واجب نیست.

حداقل آنچه که بر هر مسلمانی واجب است به شرح ذیل است:

- ایمان آوردن به الله تعالی
- کتاب‌های آسمانی
- روز رستاخیز
- ایمان داشتن به صورت اجمالی به این که خیر و شر تقدیر از جانب الله است
- به زبان آوردن «أَنَّ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ» و فهمیدن معنای آن، بصورت اجمالی

- برپا داشتن نماز
- دادن زکات برای افراد صاحب نصاب
- روزه گرفتن در ماه مبارک رمضان
- رفتن به حج خانه‌ی کعبه برای توانمندان.
- علاوه از این‌ها لازم است که مسلمان احکام مسایل و اتفاقاتی که برایش رخ می‌دهد را بداند تا آنچه را که جایز است انجام دهد و از آنچه که ناجایز است پرهیز کند.
- قرآن را زیاد تلاوت کن و از مطالعه کتاب‌های اسلاف مانند (شرح عقیده‌ی طحاوی) از ابوالعز حنفی (رحمه‌الله علیه) و (زاد المعاد) از ابن قیّم (رحمه الله علیه) غافل مباش و از این طریق علم و دانش خود را افزایش بده.
- و بالله التوفیق، و صلی الله علی نبینا محمد و آله و صحبه و سلم
- فتاوی انجمن دایمی مباحث علمی و افتا (۱۸۲/۳)

[۲۳] روش صحیح دریافت علم، آموختن آن از علماست

س:- آیا واقعیت دارد که علم تنها از طریق شفاهی و حضور در مجالس درس علما حاصل می‌شود؟

یا این که می توان از روش های دیگری مانند کتاب و نوارهای صوتی استفاده کرد بدون دریافت مستقیم از علما و مشایخ؟

ج: فراگیری علم و اندیشه از طریق علمای عامل واجب است و تنها کتاب و نوار کافی نیست؛ زیرا علما مسایل غامض و پیچیده را واضح و تشریح کرده و جویندگان علم را به سمت فهم و درک صحیح راهنمایی می کنند. البته کتاب و نوار صرفاً وسایلی هستند که از آن ها برای کسب علم و اطلاعات می توان بهره گرفت، به شرط این که نوار یا کتاب از عالمی معتبر و موثق صادر شده باشد؛ ولی باز هم نباید تنها به نوار و کتاب اکتفا نمود.

و بالله التوفیق، و صلی الله علی نبینا محمد و آله و صحبه و سلم

فتاوی انجمن دایمی مباحث علمی و افتا (۹۷/۱۲)

[۲۴] بیان کردن اشتباهات علما و آداب آن

س: تفتیش و دنبال کردن عیوب علما به بهانه های هشدار از اشتباهات آن ها چه حکمی دارد؟ باید دانست که این عمل را طلاب علوم دینی مرتکب می شوند. این افراد به مردم عوام هشدار داده و چه بسا آنان را از علمای بزرگی امثال سیوطی بر حذر داشته و اظهار می دارند که سیوطی دارای مشرب «اشعری» است.

ج: علما از خطا معصوم نیستند، کما این که در حدیث آمده است: «إِذَا اجْتَهَدَ الْحَاكِمُ فَأَصَابَ فَلَهُ أَجْرَانِ، وَإِذَا اجْتَهَدَ فَأَخْطَأَ فَلَهُ أَجْرٌ وَاحِدٌ»^(۱).

«حکم کننده اگر در اجتهادش مصیب باشد دارای دو اجر است و اگر خطا کند یک اجر دارد».

باید گفت که این خطاها از ارزش علما هیچ چیزی را کم نمی کند، مادامی که هدف آن ها رسیدن به حق باشد. نباید به سبب این خطاها عرض و آبروی آن ها را لکه دار

۱- بخاری (۷۳۵۲) و مسلم (۱۷۱۶) به لفظ «إِذَا حَكَمَ الْحَاكِمُ فَاجْتَهَدَ ثُمَّ أَصَابَ... وَإِذَا حَكَمَ فَاجْتَهَدَ ثُمَّ أَخْطَأَ...»

ساخت. ولی درعین حال بیان حق و تذکر به خطای علما به همراه حفظ احترام و قدرشناسی از آن‌ها واجب است: مگر آنکه آن عالم مبتدع و مخالف با عقیده‌ی صحیح باشد که در این صورت باید مردم را از او و کتابهایش هشدار داد تا مردم از گفته‌ها و فتوهایش متأثر نشوند. بویژه اگر انگیزه‌ی اغواگری داشته باشد. زیرا اعلام هشدارها از چنین علمایی پرداختن به بیان حق و نصیحت بر خلق است: البته این هشدارها نباید بصورت آبروریزی اشخاص و علما انجام بگیرد، بلکه به قصد یادآوری از خطاهای علما باید مطرح شود. از علم علما و اندیشمندان باید استفاده برد و بدون شک اینان فضایی دارند که خطاهایشان را تحت پوشش قرار می‌هند، ولی باید گفت که خطای هیچ کس قابل پذیرفتن نیست، نه علما و نه هیچ کس دیگر.

و بالله التوفیق، و صلی الله علی نبینا محمد و آله و صحبه و سلم

فتاوی انجمن دایمی مباحث علمی و افتا (۹۸/۱۲)

[۲۵] موضع مسلمان در برابر اختلافات علما

س: کتاب‌های فقهی را که مطالعه می‌کنیم، چه بسا برای یک مسئله فتوهای متعددی می‌بینیم. به نظر شما طلاب علوم دینی در این خصوص چگونه عمل کنند؟
همچنین بفرمایید، اگر مسئله‌ای دیدیم که علما به آن فتوا داده‌اند ولی دلیلی برایش ارایه نکرده‌اند چه کار کنیم؟

ج: اگر این شخص از کسانی است که صلاحیت ترجیح و سبک و سنگین کردن دلایل را دارد. می‌تواند از شیوه‌ی مذکور بهره‌ی بگیرد. و اگر صلاحیت این کار را ندارد باید به عالمی که به علم او اعتماد دارد مراجعه کند.

و بالله التوفیق، و صلی الله علی نبینا محمد و آله و صحبه و سلم

فتاوی انجمن دایمی مباحث علمی و افتا (۹۳/۱۲)

[۲۶] حکم یادگیری تجوید قرآن

س: شریعت اسلامی در مورد کسی که احکام قرائت و تجوید قرآن کریم را به خوبی نمی‌داند، چه حکمی دارد؟

ج: این شخص باید کسی را پیدا کند تا احکام تجوید قرآن را به و آموزش دهد، و اگر نتوانست چنین شخصی را پیدا کند، کافی است که خودش قرآن را نزد دیگری که قرائت و تجویدش خوب باشد، قرائت نماید و از این طریق قرائت خوب را تمرین کند. اگر این کار هم میسر نبود، به رادیوی «قرآن» از کشور عربستان سعودی گوش بدهد و از روی آن خط برده و بخواند تا این که زبانش روان و قرائتش خوب بشود. البته بر او لازم نیست که احکام نظری از قبیل فرق بین ادغام با غنه و بدون غنه، اظهار، اخفا، انواع مدها و... بداند. بلکه کافی است که در تجوید بصورت عملی مهارت پیدا بکند و آن روان شدن زبان در تلاوت قرآن است.

و بالله التوفیق، و صلی الله علی نبینا محمد و آله و صحبه و سلم

فتاوی انجمن دائمی بحوث علمی و افتا (۱۲/۱۰۵-۱۰۶)

[۲۷] حفظ قرآن کریم

س: آیا حفظ قرآن کریم فرض است؟

ج: حفظ قرآن کریم فرض کفایی است و بر تمام افراد امت اسلامی فرض نیست که آن را از حفظ کنند. حفظ قرآن افضل قربات و نیکوترین ارزش است، به شرط آن که حفظ کننده بر آن عمل کرده، حدود و احکام آن را، اجرا کند.

و بالله التوفیق، و صلی الله علی نبینا محمد و آله و صحبه و سلم

فتاوی انجمن دائمی مباحث علمی و افتا (۱۲/۹۰)

[۲۸] علوم شرعی افضل علوم است

س: یکی از برادرانم در مورد درس و تحصیلش دچار تردید و دو دلی شده است، ایشان در ریاضیات و فیزیک علاقه و استعداد فراوانی دارد، با این وجود می‌خواهد سال آینده در رشته‌ی علوم شرعی درس بخواند- إن شاء الله - برادرم به من می‌گوید: اکنون

که به علم ریاضیات و فیزیک دست یافته‌ام، می‌خواهم در علوم شرعی مهارت حاصل کنم. ایشان واقعاً دو دل است که کدام رشته برایش موفقیت می‌آورد و از طرفی می‌خواهد که به دین اسلام خدمت کند. شما ایشان را چگونه نصیحت می‌کنید، خود من در موضوع برادرم متردد و نگران هستم و ناگفته نماند که برادرم از الله تعالی استخاره خواهد کرد، ولی می‌گوید که علم دنیوی فرض کفایه است و علم شرعی از هر نظر از علم دنیوی بهتر است. لطفاً ما و ایشان را راهنمایی بفرمایید.

ج: برادر شما باید درسش را در رشته‌ی ریاضی ادامه بدهد و در کنار آن علم شرعی را نیز از علما فرا بگیرد، یا بعد از فارغ التحصیل شدن از رشته‌ی مذکور به یکی از آموزشگاه‌ها و دانشگاه‌های الهیات پیوسته و امور دینی را فرا گرفته و دانشمند بشود. چنانچه بیم آن را دارد که علم ریاضی و فیزیک وی را از کسب علوم شرعی باز می‌دارد، می‌تواند از آن رشته صرف نظر کرده و به خواندن علم شرعی بپردازد، چه علوم شرعی مهمتر و سودمندتر از بقیه‌ی علوم است؛ و انسان آفریده شده تا از روی بصیرت و دانش پروردگارش را پرستش کند و این ممکن نیست جز با عنایت به خواندن علوم شرعی.

- الله تعالی کار برادرت را آسان نموده و در علم و اوقاتش برکت بدهد -

و بالله التوفیق، و صلی الله علی نبینا محمد و آله و صحبه و سلم

فتاوی‌ای انجمن دایمی مباحث علمی و افتا (۱۰۲/۱۲ - ۱۰۳)

[۲۹] چاپ کتب شرعی جزء همان علمی است که پس از مرگ انسان نیز ثوابش جاری است

س: شخصی اقدام به چاپ کتب شرعی می‌کند، آیا پس از مرگ او ثواب این عمل برایش جاری است؟

آیا این عمل او مشمول حدیث (... او علم یتنفع به...) قرار می‌گیرد یا نه؟

ج: چاپ کتاب‌های سودمند که مردم در امور دین و دنیای خویش از آنها استفاده می‌کنند جزء اعمال صالحه‌ای است که ثواب و نفع آن حتی بعد از مرگ جاری خواهد

بود. این عمل مشمول حدیثی است که ابوهریره رضی الله عنه از رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ روایت کرده است: «اذا مات الانسان انقطع عمله الا من ثلاثة صدقةٍ جاریه، او علم یتنفع به، او ولید صالح یدعوله»^(۱)

«وقتی که انسان می‌میرد، عملش قطع می‌گردد. مگر از سه چیز: صدقه‌ی جاری، علمی که از آن استفاده می‌شود و فرزند نیکی که برای او دعا کند».

این حدیث را مسلم، ترمذی، نسایی و احمد (رحمهم الله) روایت کرده‌اند. هر کس که در تهیه‌ی علوم سودمند سهیم باشد، ثواب مذکور را در می‌یابد، خواه تألیف‌کننده باشد یا معلم، ناشر باشد و یا تهیه‌کننده. خلاصه این‌که هر کس به اندازه‌ی مشارکت و تلاشش اجر و ثواب کسب می‌کند.

و بالله التوفیق، و صلی الله علی نبینا محمد و آله و صحبه و سلم
فتاوی انجمن دایمی مباحث علمی و افتا- فتاوی شماره‌ی (۲۶۰۰۲)

[۳۰] حکم فراگیری علم شرعی

س: آیا فراگیری علم شرعی فرض است؟

ج: علم شرعی بر دو قسم است: علمی که فراگیری و خواندن آن بر هر مسلمان اعم از مرد و زن فرض است که مسلمان با فراگیری آن، عبادت و عقیده‌ی صحیح را تشخیص داده و به مسایلی چون توحید، موارد شرک، اصول ایمان، ارکان اسلام، احکام نماز، چگونگی وضو، پاکی از جنابت و... آگاه می‌شود. حدیث معروف «طلب العلم فریضة علی کل مسلم»^(۲) بر همین مفهوم تفسیر شده است.

۱- مسلم (۱۶۳۱).

۲- ابن ماجه (۲۲۴)، طبری در «الصغیر» (۲۲-۶۱) و «الاوسط» (۹-۲۰۰۸، ۲۰۳۰-۲۴۶۲-۴۰۹۶-۸۳۸۱-۸۵۶۷-۸۸۳۳) و «الکبیر» (۱۹۵/۱۰) (۱۰۴۳۹). این حدیث با تمام طرق ضعیف است ولی با مجموعه طرق به رتبه‌ی حسن می‌رسد. مراجعه شود به «فیض القدیر» از علامه مناوی ۲/۴، ۲۶۷، ۲۶۸ (۵۲۶۴)، (۵۲۶۸)

قسم دیگر از علم آن است که فراگیری آن فرض کفایه است و آن شناختن بقیه‌ی ابواب علم و دین که فضیلت است. اگر تعدادی از مسلمان‌ها به آن پردازند از سایر امت کفایت می‌کند.

و بالله التوفیق، و صلی الله علی نبینا محمد و آله و صحبه و سلم
فتاویٰ انجمن دایمی بحوث علمی و افتا (۹۰/۱۲)

[۳۱] خودداری از تحصیل علوم شرعی به بهانه‌ی ترس از عمل نکردن به آن

س: همه می‌دانند که علم شرعی با عمل مرتبط است.. حکم شریعت درباره‌ی کسی که از فراگیری علم و دانش خودداری می‌کند به بهانه‌ی این که نمی‌تواند به آن عمل نماید چیست؟

آیا ادعایش به جاست؟ یا این که تحصیل علم بر او واجب است حتی اگر خوف عمل نکردن را داشته باشد؟

ج: ترک تحصیل علم، از ترس کوتاهی در عمل، فریب و وسوسه‌ی شیطان است، تا آدمیزادگان را گمراه سازد. بر مسلمان واجب است که به دنبال علم سودمند رفته و بر آن عمل نماید.

رسول اکرم صلی الله علیه و سلم گفته است: «طلب العلم فریضة علی کل مسلم»^(۱)

«فراگیری علم بر هر مسلمانی فرض است»

«مَنْ سَلَكَ طَرِيقًا يَلْتَمِسُ فِيهِ عِلْمًا سَهَّلَ اللَّهُ لَهُ طَرِيقًا إِلَى الْجَنَّةِ»^(۲)

«هر کس راه جستجوی علم را در پیش بگیرد، الله تعالی راه رسیدن به جنت را برایش آسان می‌گرداند».

طرح عذرها و بهانه‌ها در مورد ترک تحصیل از طرف برخی گروه‌های صوفیه عنوان می‌شوند. پس واجب است که به علم روی آورد و نباید به بهانه‌های شیطانی توجه کرد.

۱- تخریج این حدیث در فتاویٰ سابق گذشت.

۲- مسلم (۲۶۹۹)

و بالله التوفیق، و صلی الله علی نبینا محمد و آله و صحبه و سلم
فتاوی انجمن دایمی مباحث علمی و افتا (۹۷/۱۲)

[۳۲] حکم یادگیری زبان خارجی

س: یادگیری زبان خارجه چه حکمی دارد؟

ج: اگر ایجاب کند، یادگیری زبان انگلیسی و دیگر زبان‌های خارجی اشکالی ندارد، ولی اگر نیازی برای این کار نباشد فرا گرفتنش مکروه است.

و بالله التوفیق، و صلی الله علی نبینا محمد و آله و صحبه و سلم
فتاوی انجمن دایمی مباحث علمی و افتا (۱۳۳/۱۲)

[۳۳] حکم فراگیری قوانین وضعی

س: - فراگیری قوانین وضعی (ساخته پرداخته ی ذهن بشر) و تلاش در جهت اجرا و تنفیذ آن چه حکمی دارد؟
با علم به این که شریعت الله تعالی از آن بهتر است.

- تدریس قوانین وضعی، فلسفه، منطق و روان شناسی چه حکمی دارد؟

- از آنجایی که این علوم باطیل و خرافات زیادی از قبیل پرداختن به ذات و صفات و اسمای باری تعالی، تحلیل و تحریم، عقیده‌ی کمونیستی، وحدة الوجود و... را دربر دارند، در این صورت تکلیف مدرس و دانشجو چه می‌تواند باشد، خصوصاً اگر این درس در سطح ملی نیز تدریس شوند و استاد و دانشجو از طلاب علوم شرعی هم نباشند و اگر دچار شبهه بگردند و به آن‌ها گفته شود که این علوم اشتباه است، می‌گویند چه کار کنیم، این دروازه‌ی رزق ماست و...

ج: یادگیری قوانین وضعی به منظور اجرا و تنفیذ آن‌ها در صورتی که مخالف شریعت اسلامی باشند جایز نیست. البته خواندن و یادگیری آن جهت تبیین انحراف و خطرات آن جایز است. مناسب است که ضمن بیان خطرات قوانین وضعی به بیان عدل و خوبی‌های اسلام و این که اسلام برای مصالح انسان‌ها کافی است پرداخته شود.

مسلمانی که توان تشخیص حق از باطل را ندارد برایش جایز نیست که فلسفه و قوانین وضعی را فرا بگیرد، زیرا امکان دارد که دچار فتنه و شبهات شده و از صراط مستقیم منحرف گردد؛ کسی که قادر به تشخیص آن باشد و بتواند سره را از نا سره جدا کند می‌تواند به تدریس آن بپردازد، تا حق را به اثبات رسانده و باطل را از بین ببرد، به شرطی که این کار سبب از دست رفتن واجبی نشود.

بدین ترتیب معلوم شد که تعمیم یادگیری این علوم در تمام دوره‌های علمی و آموزشگاه‌ها جایز نیست، بلکه این کار تنها برای افرادی خاص که ظرفیت آن را دارند جایز است، تا وظیفه‌ی اسلامی‌خویش را به انجام رسانده و حق را یاری نموده و باطل را نابود سازند. البته قبل از همه این موارد باید عقیده‌ی صحیح را از کتاب و سنت آموخت.

و بالله التوفیق، و صلی الله علی نبینا محمد و آله و صحبه و سلم

فتاوی‌ انجمن دایمی مباحث علمی و افتا (۱۳۴/۱۲-۱۳۵)

۱۳۴ حکم مطالعه و خواندن کتاب‌های گمراه کننده

س: نام برخی از کتاب‌ها را خیلی زیاد می‌شنویم؛ امثال: ابن سینا، کتاب ابومشعر فلکی، شمس‌الأنوار، کتاب الرحمه و...

- آیا این کتاب‌ها از نظر صحت پایه و اساس دارند؟

- برخی مردم در مورد درون مایه‌های این کتاب‌ها اعتقادات عجیب و غریبی دارند و می‌گویند

- که با کمک این‌ها می‌توان جن را اخراج نمود و به نیت مردم پی برد و از شیاطین محفوظ ماند، نظر شما در مورد این اعتقادات چیست؟

- اگر محتویات و درون مایه‌های این کتاب‌ها درست باشد، آیا جایز است که شخص آن را شغل خود قرار داده و بگوید:

تو در فلان روز و فلان وقت مریض خواهی شد، به وقت وزیدن باد بیمار می‌گرددی، با لمس شبنم دچار اختلالات می‌شوی و... اگر این سخنان صحیح باشد آیا جایز است که شخص آن را وسیله‌ی ارتزاق قرار دهد؟

ج: عمل به محتویات این کتاب‌ها جایز نیست، و هیچ کس اجازه ندارد آن را شغل و حرفه‌ی خویش قرار دهد و برای هیچ کس جایز نیست که به شعبده بازی‌ها و خرافات اعتقاد داشته باشد، زیرا این کتاب‌ها مملو از مسایل شرکی، بدعات، خرافات و ادعای علم غیب هستند. و مشخص است که علم غیب مختص به الله تعالی است و هیچ کس جز او مسایل غیبی را نمی‌داند و البته الله تعالی گاهی انبیا و یا فرشتگانش را از اخبار غیبی مطلع می‌سازد.

و بالله التوفیق، و صلی الله علی نبینا محمد و آله و صحبه و سلم

فتاوی انجمن دایمی مباحث علمی و افتا (۱۳۲/۲)

۳۵] حکم گرفتن عکس و فیلم از جشنواره‌ها

س: هنگام برگزاری جشن‌های نمایی در مدرسه، یکی از دانش‌آموزان یا معلمین از جشنواره یا قسمتی از آن فیلم برداری می‌کند. در جشنواره، بخش‌های متنوعی از قبیل سرود، اجرای کارهای هنری و گفتگو با دانش‌آموزان و معلمین وجود دارد (و از همه‌ی این‌ها فیلم برداری می‌شود)، بفرمایید حکم تصویربرداری و عکس انداختن از این مراسم چیست؟

ج: در موضوع تصویر برداری مخصوصاً با دوربین، بین صاحب نظران شریعت اسلامی اختلاف نظر است؛ مشایخ و علمای سلف آن را ممنوع دانسته‌اند. استادان بزرگواری همچون شیخ ابن ابراهیم، شیخ ابن باز و شیخ حمود تویجری مطلقاً ممنوعیت آن را به رشته‌ی تحریر درآورده‌اند. این بزرگواران انواع فیلم برداری و عکس‌ها را به دلیل عام بودن دلایل تحریم تصویر برابر دانسته و به ممنوعیت این عمل حکم داده‌اند. دلایلی مانند:

و يكلف أن «يَنْفَخَ فِيهَا الرُّوحَ» «عكس بردار مجبور کرده می‌شود که در آن روح بدمد».^(۱)

«أَحْيُوا مَا خَلَقْتُمْ» «آنچه را که درست کرده‌اید، زنده نمایید».^(۲)

«كُلُّ مَصُورٍ فِي النَّارِ» «هر عکس برداری در جهنم است».^(۳)

«لَعْنُ الْمُصَوِّرِينَ» «نفرین بر عکس برداران».^(۴)

رفته رفته، عده‌ای از علمای متأخر وقتی که دیدند، مصیبت عکس عام شده و همه‌ی منازل، نشریه‌ها، مجلات و کتاب‌ها مملو از آن است و هر کسی به نوعی (در گذرنامه، کارت شناسایی) حامل آن است، در حکم آن آسان‌گیری نمودند، چون احساس کردند که عکس در پاره‌ای از اوقات خصوصاً در نقل و انتقالات و مسافرت‌ها ضروری است. تازه، نگهداری فعالیت‌ها و برنامه‌های این جشنواره‌ها دارای فایده و محاسنی نیز است، زیرا پس از اتمام جشنواره می‌توان از آن سرودها، سخنرانی‌ها، هنرنمایی‌ها و گفتگوها استفاده نمود. این عده از علما می‌گویند: تصویر برداری با دوربین مثل سابق، دستی نیست و ممنوعیت شامل این دستگاه‌های جدید نمی‌شود. هدف از این نوع تصویر برداری‌ها تشبیه شیء مصور با خلقت الله تعالی نیست، بلکه مقصود از آن نگهداری سخنرانی‌ها و مقالات است. کار عکس برداری ممکن است با مجوزهای مذکور مباح بشود، به شرط آن که از ممنوعیت‌های شرعی مانند زنان بی حجاب پرهیز شود.

شیخ ابن جبرین - پاسخ‌های فقهی بر سؤالات آموزشی و تربیتی ص ۱۴۵
تهیه و تنظیم: عبدالعزیز المسیند.

۱- بخاری (۲۲۲۵، ۵۹۶۳، ۷۰۴۲) و مسلم (۲۱۱۰).

۲- بخاری (۲۱۰۵، ۳۲۲۴، ۵۱۸۱، ۵۹۵۱، ۵۹۶۱، ۷۵۵۷، ۷۵۵۸) و مسلم (۲۱۰۷-۲۱۰۸).

۳- مسلم (۲۱۱۰).

۴- بخاری (۲۰۸۶).

[۳۶] تحریم استفاده از موسیقی و ساز در آموزش

س: ما، در «انگلستان» زندگی می‌کنیم و در ایام تعطیلی، مبادی اسلام را در مدارس محلی، برای بچه‌هایی که از هند، پاکستان و یمن می‌آیند، تدریس می‌کنیم. این بچه‌ها، در مدارس رسمی به بهانه‌ی تشویق شدن، درک بهتر و حضور ذهن، تمام علوم را همراه با موسیقی و عکس دریافت می‌نماید. این بچه‌ها در فصل تعطیلات، وقتی که برای یادگیری علوم اسلامی و لغت عربی به مدارس ما می‌آیند و آن مشوقات را نمی‌بینند بی‌علاقه می‌شوند. آیا بهره‌گیری از ساز در سرودهای اسلامی برای این کودکان جایز است؟ و آیا جایز است که با عکس و مجسمه‌ها بازی کنند تا بیشتر جذب شده و به سوی مدارس اسلامی روی بیاورند؟

ج: بکارگیری ساز و دیگر آلات لهو، نه در اناشید اسلامی، نه در تعلیم و نه در هیچ چیز جایز نیست، به دلیل گفتار الله تعالی: ﴿وَمِنَ النَّاسِ مَن يَشْتَرِي لَهْوَ الْحَدِيثِ لِيُضِلَّ عَن سَبِيلِ اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ﴾ [لقمان: ۶]

«در میان مردم کسانی هستند که خریدار سخنان پوچ و غافل‌کننده هستند تا با چنین سخنانی (بندگان الله را) نا آگاهانه از راه الله منحرف سازند».

پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم فرموده است: «لَيَكُونَنَّ مِنْ أُمَّتِي أَقْوَامٌ يَسْتَحِلُّونَ الْحِرَّ، وَالْحَرِيرَ، وَالْخَمْرَ، وَالْمَعَارِفَ، وَلَيُنزِلَنَّ أَقْوَامٌ إِلَى جَنْبِ عِلْمٍ، يَرُوحُ عَلَيْهِمْ بِسَارِحَةٍ هُمْ، يَأْتِيهِمْ لِحَاجَةٍ، فَيَقُولُونَ: اِرْجِعْ إِلَيْنَا غَدًا، فَيَسْتَهْمُ اللَّهُ وَيَضَعُ الْعِلْمَ، وَيَمَسُخُ آخِرِينَ قِرْدَةً وَخَنَازِيرَ، إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ»^(۱)

۱- بخاری (۵۵۹۰) - تعلیقاً - ابوداود (۴۰۳۹) - مختصراً - ابن حبان (۶۷۵۴)، طبرانی در «الکبیر» ۳/ ۲۸۲ (۳۳۱۷)، بیهقی در «الکبیری» (۵۸۹۵)، (۲۰۷۷۷). امام ابن حجر در کتاب (تعلیق التعلیق علی صحیح البخاری) - ۱۷/۵ - این حدیث را موصولاً آورده است. مراجعه شود به فتح الباری (۵۱/۱۰) حدیث شماره‌ی (۵۵۹۰) و تهذیب سنن ابوداود از ابن قیم (۲۷۰/۵-۲۷۲).

«یقیناً در اتمم گروه‌هایی خواهند آمد که عمل فحشای زنا، ابریشم، شراب، ساز و موسیقی را حلال می‌دانند. و گروه‌هایی به کنار کوهی بلند فرود می‌آیند، چوپانی، برای حاجتی نزد آنان می‌رود، به او می‌گویند: که فردا نزد ما بیا الله تعالی شب هنگام آن‌ها را هلاک ساخته و کوه را برسر آنان می‌کوبد و چهره‌ی افرادی را که در شب هلاک نشدند به میمون و خوک تبدیل خواهد کرد».

لیکن مناسب است که این دانش‌آموزان با سرودهای مشروع و تعیین جوایز نفیس و روش‌های دیگری مورد تشویق و ترغیب قرار بگیرند. و باید دانست که الله تعالی هیچ چیزی را حرام نکرده است مگر این‌که در مقابل آن چیزی دیگری را مباح نموده تا مردم از حرام بی‌نیاز شوند - کما این‌که - الله تعالی فرموده است: ﴿وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ تَجْعَلْ لَهُ

مُخْرَجًا ﴿٢﴾ [الطلاق: ۲]

«هر کس از الله بترسد و پرهیزگاری کند الله راه نجات (از تنگناها) را برایش مهیا می‌سازد».

الله تعالی فرموده است: ﴿وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ تَجْعَلْ لَهُ مِنْ أَمْرِهِ يُسْرًا ﴿٤﴾﴾ [الطلاق: ۴]

«هر کس از الله تعالی بترسد و پرهیزگاری کند الله تعالی کار و بارش را ساده و آسان می‌سازد».

و بالله التوفیق، و صلی الله علی نبینا محمد و آله و صحبه و سلم

فتاوی‌انجمن دایمی بحوث علمی و افتا (۱۸۴/۱۲-۱۸۶)

کلمه (جُرْ) به معنی عمل فحشای زنا و (عَلَم) به معنای کوه بلند یا قلعه‌ی کوه است و (سارحه) به معنای چهارپا است. «فتح الباری» (۵۵/۱)

باب چهارم:
نیت و طهارت و سنتهای فطرت

فصل اول: نیت و اخلاص

[۱] حکم تلفظ و گفتن نیت به زبان

س: تلفظ نیت با زبان برای وضو و نماز چه حکمی دارد؟

ج: گفتن نیت به زبان بدعت است، زیرا، از پیامبر صلی الله علیه و سلم و صحابه‌ی کرام رضی الله عنهم چنین چیزی نقل نشده است، بنابراین ترک آن واجب است. باید دانست جای نیت در قلب است و بدین ترتیب به تلفظ و تکرار آن با زبان نیازی نیست. شیخ ابن باز - فتاوی المرأه، ص: ۲۹

[۲] مفهوم اخلاص

س: اخلاص چه معنی و مفهومی دارد؟ اگر شخصی از عبادت قصد دیگری داشته باشد حکمش چیست؟

ج: معنی اخلاص: هدف عبادت گزار تنها تقرب به «الله» و رسیدن به بهشت باشد. چنانچه کسی از عبادت منظور دیگری داشته باشد، در این مسئله تفصیل وجود دارد:

۱- قصدش تقرب به غیر از «الله» و کسب ستایش و تعریف از سوی مردم باشد؛ چنین نیتی موجب بطلان عمل شده و سبب مشرک شدن انسان می‌گردد. در حدیث صحیح از ابوهریره رضی الله عنه از پیامبر صلی الله علیه و سلم نقل شده که الله تعالی فرموده است:

«أَنَا أَعْنَى الشُّرَكَاءِ عَنِ الشُّرْكِ، مَنْ عَمِلَ عَمَلًا أَشْرَكَ فِيهِ مَعِيَ غَيْرِي تَرَكْتُهُ وَشِرْكَهُ»^(۱)

«من از شریک بی‌نیازترینم. هر کس در عملی، شخص دیگری را با من شریک سازد، او را با شرکش رها می‌سازم - او را به حال خودش واگذار می‌کنیم -».

۲- قصد و نیت وی رسیدن به هدفی دنیوی مانند ریاست، پست و مال باشد و هیچ انگیزه‌ای برای تقرب به سوی الله تعالی نداشته باشد؛ این عمل نیز باطل است و سبب قربت آن شخص به سوی الله تعالی نمی‌شود.

الله تعالی می‌فرماید: ﴿مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَزِينَتَهَا نُوفِّ إِلَيْهِمْ أَعْمَلَهُمْ فِيهَا وَهُمْ فِيهَا لَا يُبْخَسُونَ أُولَئِكَ ۖ الَّذِينَ لَيْسَ لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ إِلَّا النَّارُ وَحَبِطَ مَا صَنَعُوا فِيهَا وَبِطِلَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾ [هود: ۱۵ - ۱۶]

«کسانی که -صرفاً- زندگی و زینت دنیا را خواستار هستند اعمال‌شان را در این جهان بدون هیچ گونه کم و کاستی بطور کامل می‌دهیم. آنان کسانی هستند که در آخرت جز آتش دوزخ بهره و نصیبی ندارند و آنچه که در دنیا انجام می‌دهند ضایع و هدر می‌رود و اعمال‌شان پوچ و بی‌فایده می‌گردد».

فرق بین این شخص و شخص اولی این می‌تواند باشد که اولی قصد کسب ثنا و ستایش از طرف مردم را در سر دارد و توقع دارد که مردم بگویند عبادتگزار خوبی است. اما دومی به تحسین و ثنای مردم اهمیت نمی‌دهد.

۳- شخص، عبادتی انجام می‌دهد که از آن دو نیت دارد: یکی تقرب به سوی الله و دیگری رسیدن به هدفی دنیوی.

بطور مثال: شخصی از عمل غسل جنابت دو نیت می‌کند: یکی تعبد و پاکی از جنابت و دیگری سرحالی و ازاله‌ی چرک از بدن، یا حاجی از رفتن به زیارت خانه‌ی کعبه هم قصد عبادت می‌کند و هم قصد مشاهده‌ی آثار و ملاقات حجاج را این گونه نیت‌ها موجب کاهش اجر اخلاص می‌شود، ولی اگر نیت تعبد غالب و بیشتر باشد در این صورت گناهکار نمی‌شود و صرفاً ثواب عملش بطور کامل به او نمی‌رسد.

زیرا الله تعالی فرموده است ﴿لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَبْتَغُوا فَضْلًا مِّن رَّبِّكُمْ﴾

[البقرة: ۱۹۸]

«گناهی بر شما نیست این‌که از فصل و رزق پروردگارتان برخوردار شوید - در ایام حج به کسب و تجارت پردازید-».

ولی اگر چنانچه غالباً نیت وی اغراض دنیوی باشد، ثوابی در آخرت نخواهد داشت، بلکه اجر و مزد آن را در دنیا حاصل می‌کند و شاید گناهکار نیز بشود، زیرا او عالی

ترین اهداف (عبادت) را وسیله‌ای برای کسب دنیای ناچیز قرار می‌دهد، چنین شخصی مانند کسی می‌ماند که الله تعالی در موردش فرموده است: ﴿وَمِنْهُمْ مَّن يَلْمِزُكَ فِي الصَّدَقَاتِ فَإِنْ أُعْطُوا مِنْهَا رِضْوَانًا وَإِنْ لَمْ يُعْطُوا مِنْهَا إِذَا هُمْ يَسْخَطُونَ﴾ [التوبة: ۵۸]

[۵۸]

«در میان آن‌ها - منافقین - کسانی هستند که در تقسیم زکات از تو عیب‌جویی می‌کنند - نسبت بی‌عدالتی می‌دهند - اگر به آنان چیزی از غنایم داده شود خوشنود می‌شوند و اگر چیزی از آن به آن‌ها داده نشود فوراً خشم می‌گیرند».

در سنن از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است: «أَنَّ رَجُلًا قَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ: رَجُلٌ يُرِيدُ الْجِهَادَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَهُوَ يَتَّعِي مِنْ عَرَضِ الدُّنْيَا، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: لَا أَجْرَ لَهُ» فَأَعَادَ ثَلَاثًا وَالنَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: «لَا أَجْرَ لَهُ»^(۱).

«شخصی به رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ گفت: شخصی می‌خواهد در راه الله تعالی جهاد کند و در عین حال قصد برخورداری از غنیمت و نعمت دنیا را نیز دارد. پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: «اجر و پاداشی ندارد». این شخص تا سه بار سؤالش را تکرار کرد و پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ هر بار می‌فرمود: «اجر و پاداشی ندارد».

در بخاری و مسلم از عمر بن خطاب رضی الله عنه روایت شده است که رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمودند: «فَمَنْ كَانَتْ هِجْرَتُهُ إِلَى دُنْيَا يُصِيبُهَا أَوْ إِلَى امْرَأَةٍ يَنْكِحُهَا فَهِجْرَتُهُ إِلَى مَا هَاجَرَ إِلَيْهِ»^(۲).

«هر کس به خاطر اهداف دنیوی هجرت نماید به آن دست می‌یابد و اگر به قصد ازدواج با زنی هجرت می‌کند با آن زن ازدواج خواهد کرد و بالاخره حاصل هجرت هر کس همان چیزی است که بخاطر آن هجرت کرده است».

۱- احمد (۲/۲۹۰، ۳۶۶) ابوداود (۲۵۱۶) در سند این حدیث یزید بن مکرز وجود دارد که مجهول است.

مراجعه شود به تعلیقات احمد شاکر بر مسند (۷۸۸۷)

۲- بخاری (۱) و مسلم (۱۹۰۷)

چنانچه جانب تعبد و غیر تعبد در نیت مساوی باشد و هیچ کدام بر دیگری نچربد، در این مورد بین علما اختلاف وجود دارد؛ فتوای أقرب به حق این است که چنین عملی بدون ثواب است. فرق بین این نوع و نوع قبلی در این است که نیت غیر تعبد در قسم سابق بالضرورة حاصل می‌شود. ممکن است سؤال پیش آید که میزان اغلب بودن نیت تعبد و غیر تعبد و تشخیص آن چگونه ممکن است و حدود آن چیست؟ در جواب می‌گوییم: چنانچه به جنبه‌ی غیر تعبد اهمیتی داده نشود و بصورت جنبه‌ی ثانویه نگریسته شود، در این صورت تعبد اغلب و غیر تعبد اقل است. به هر حال مسئله‌ی نیت، مسئله‌ی بسیار مهمی است و چه بسا انسان را به درجه‌ی «صدیقان» ارتقاء داده و چه بسا به درجه‌ی «اسفل السافلین» تنزل دهد. برخی از علمای سلف گفته‌اند: «درباره‌ی اخلاص آن چنان با نفسم مبارزه کردم که درباره‌ی چیز دیگری به آن اندازه مبارزه نکردم».

برای خود و شما از خالق یکتا نیت خالص و عمل صالح مسئلت دارم.
شیخ ابن عثیمین - مجموعه فتاوا و رسایل (۹۸/۱-۱۰۰)

[۳] حکم ریا کاری

س: ریا کاری چه حکمی دارد؟

ج: ریا شرک اصغر است، زیرا انسان در عبادت شخص دیگری را با الله تعالی شریک قرار می‌دهد. ریا کاری احیاناً به شرک اکبر منتهی می‌شود.
امام ابن قیم: ^(۱) از شرک اصغر بعنوان (ریای اندک) تعبیر کرده است و این نشان می‌دهد که ریای زیاد به شرک اکبر ختم می‌شود.

الله تعالی می‌فرماید: ﴿قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يُوحَىٰ إِلَيَّ أَنَّمَا إِلَهُكُمُ إِلَهٌُ وَاحِدٌ ۖ فَمَن كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ ۚ أَحَدًا ﴿۱۱۰﴾ [الکھف:

[۱۱۰]

«ای پیامبر بگو: من تنها انسانی چون شما هستم - فرقم این است که - به من وحی می‌شود که معبود شما یکی است، پس هر کس خواهان دیدار پروردگارش است باید کار شایسته انجام دهد و در پرستش پروردگارش کسی را با او شریک نسازد».

عمل صالح آن است که صحیح و خالصانه باشد و عمل خالصانه آن است که هدف از آن کسب رضای الله تعالی باشد و عمل زمانی صحیح می‌شود که مطابق شریعت الهی انجام بگیرد. پس آنچه برای غیر الله انجام گرفته و خارج از شریعت اسلامی باشد جزء اعمال صالح محسوب نمی‌شود و به خود انجام دهنده برگشت داده می‌شود؛ پیامبر اکرم صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَسَلَّمَ فرموده است: «مَنْ عَمَلَ عَمَلًا لَيْسَ عَلَيْهِ أَمْرُنَا فَهُوَ رَدٌّ»

«هر کس عملی انجام دهد که مطابق دستور شریعت ما نباشد آن عمل مردود است».

«إِنَّمَا الْأَعْمَالُ بِالنِّيَّاتِ، وَإِنَّمَا لِكُلِّ امْرِئٍ مَّا نَوَى»^(۱).

«قبولی اعمال به نیت‌ها بستگی دارد، هر کس آنچه را که نیت می‌کند به آن می‌رسد».

بعضی از علما گفته‌اند: که این دو حدیث ترازوی اعمال هستند، حدیث نیت ترازوی اعمال باطنی و حدیث اولی ترازوی اعمال ظاهری است.

شیخ ابن عثیمین - فتاوی عقیده. ص: (۱۹۹-۱۰۰)

[۴] پیامدهای ریا در عبادت

س: عبادتی که بنحاطر ریا انجام داده می‌شود، چه حکمی دارد؟

ج: باید گفت که پیوند ریا به عبادت چندین صورت دارد:

صورت اول: از همان اول انگیزه‌اش، نشان دادن خودش به مردم باشد. مانند کسی که نماز می‌خواند تا مردم او را دیده و از او تعریف و ستایش کنند، مثلاً بگویند، نمازش چقدر زیبا و ستودنی است. این نوع ریا عبادت را باطل می‌کند.

۱- بخاری (۱) و مسلم (۱۹۰۷)

صورت دوم: ریا کاری در اثنای عبادت به او دست بدهد؛ به این صورت که در ابتدای امر خالصانه عبادتش را شروع می‌کند، ولی در اثنای آن دچار ریا کاری می‌شود. این عبادت از دو حال، خالی نیست:

حالت اول: این‌که اول عبادت به آخر آن ارتباطی ندارد، در این صورت اولش صحیح و آخرش باطل است. مانند شخصی که می‌خواهد یک صد درهم صدقه کند، پنجاه درهم اول را خالصانه برای خدا صدقه می‌کند و پس از آن ریا کاری بر او حادث می‌شود. در این صورت صدقه‌ی پنجاه درهم اولی صحیح و مقبول شده و صدقه‌ی باقیمانده مردود و باطل است؛ زیرا ریا را با اخلاص در آمیخته است.

حالت دوم: این‌که اول عبادت به انتهای آن مرتبط است؛ این مسئله نیز دو صورت دارد: اول این‌که انسان ریای پیش آمده را از خود دفع کرده و به آن تن نمی‌دهد، بلکه از آن روی می‌گرداند. این نوع ریا، ضرری به عبادت او وارد نمی‌کند، چون پیامبر اکرم صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَسَلَّمَ فرموده است: «إِنَّ اللّٰهَ تَجَاوَزَ عَنْ أُمَّتِي مَا حَدَّثَتْ بِهِ أَنْفُسَهَا مَا لَمْ تَعْمَلْ أَوْ تَتَكَلَّمْ»^(۱)

«الله تعالی از وسوسه‌هایی که در دل امتم پیدا می‌شود چشم پوشی می‌کند، مادامی که به آن عمل نکند و یا به زبان نیاورد».

دوم این‌که به ریای پیش آمده راضی شده و به آن تن می‌دهد؛ در این صورت همه‌ی عملش باطل می‌گردد، زیرا اول و آخر عبادت با هم مرتبط است. مانند کسی که نمازش را با خلوص نیت آغاز می‌کند و در رکعت‌های بعدی دچار ریاکاری می‌گردد، این نماز همه‌اش باطل می‌گردد.

صورت سوم: این‌که ریا پس از اتمام عبادت پیش بیاید، در این صورت تأثیری بر عبادت نداشته و موجب بطلان آن نمی‌گردد، زیرا این فرد عبادت را بطور صحیح به پایان رسانده است و با حدوث ریا پس از اتمام آن فاسد نمی‌شود.

۱- بخاری (۵۲۶۹) و مسلم (۱۲۷)

انسانی که عبادتی را انجام می‌دهد و پس از اتمام آن خوشحال می‌شود که مردم مرا در حال عبادت دیده‌اند، این عبادت نیز باطل نمی‌شود، به شرطی که توقع مادی و معنوی از مردم نداشته باشد. همچنین خوشحالی بخاطر انجام طاعات و عبادات ریا محسوب نمی‌شود، زیرا این کار نشانه‌ی ایمان است.

رسول اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ گفته است: «مَنْ سَرَّتْهُ حَسَنَتُهُ وَسَاءَتْهُ سَيِّئَتُهُ فَذَلِكُمْ الْمُؤْمِنُ»^(۱)

«هر کس که نیکی‌ها او را خوشحال و بدی‌ها ناراحتش کنند مؤمن است.»

پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در مورد انسانی که عمل نیک انجام می‌دهد و مردم او را بخاطر آن مورد ستایش قرار می‌دهند فرموده است: «تِلْكَ عَاجِلُ بُشْرَى الْمُؤْمِنِ»^(۲)
«این مزده‌ی زود هنگام مؤمن است.»

شیخ ابن عثیمین - فتاوی عقیده (۲۰۰-۲۰۱)

۱- مسند احمد (۱/۱۸-۲۶). ترمذی (۲۱۶۵). نسائی در «الکبری» (۹۲۲۶).

۲- مسلم (۲۶۴۲) متن حدیث این گونه است. ارایت الرجل يعمل العمل من الخیر، و یحمده، الناس علیه؟ فقال: «تلك عاجلُ بشر المؤمن».

فصل دوم: اقسام آب

[۵] قاعده‌ی کلی درباره‌ی آب

س: قول راجح در مسئله‌ی آب چیست؟ امیدوارم مسئله را توضیح بفرمایید.
ج: سپاس تنها برای الله تعالی است و درود و سلام بر محمد و آل و اصحابش.
اما بعد:

اصل در آب طهارت و پاکی است و اگر رنگ، یا طعم و یا بوی آن در اثر وقوع نجاست تغییر کند نجس می‌شود، چه کم باشد چه زیاد. اگر وقوع نجاست هیچ یکی از اوصاف مذکور را تغییر ندهد نجس نمی‌شود؛ اما چنانچه آب کم باشد و نجاستی در آن بیفتد باید بخاطر عمل بر احتیاط و خروج از اختلاف نباید از آن آب استفاده کرد. ابوهریره رضی الله عنه حدیث مرفوعی از پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ روایت کرده است: «إِذَا وَلَغَ الْكَلْبُ فِي إِنَاءٍ أَحَدِكُمْ فَلْيُرْفَهُ»^(۱)

«هرگاه سگ در ظرف یکی از شما غذا بخورد پس مانده‌ی آن را بریزید».

و بالله التوفیق، و صلی الله علی نبینا محمد و آله و صحبه و سلم

فتاویٰ انجمن دایمی مباحث علمی و افتا (۶۹/۵)

[۶] حکم آبیای تصفیه شده

س: چه می‌فرمایند علمای کرام درباره‌ی آبی که در حمام و دستشویی مصرف می‌شود و بالطبع با مدفوع و ادرار مخلوط است، سپس همین که به دستگاه‌های تصفیه برده می‌شود و در آنجا کاملاً تصفیه شده و بوی بد آن گرفته می‌شود و به آن مواد دارویی و آب پاک اضافه می‌کنند و سپس همین آب به لوله‌های حمامها و دستشوییها برگشت داده می‌شود. آیا استعمال این آب برای وضو و غسل جائز است؟

ج: این موضوع از طرف مجلس هیأت علمای عالی رتبه، در کشور عربستان سعودی مورد بررسی قرار گرفت و گزارشی به مضمون ذیل صادر گردید: (مجلس هیأت علمای عالی رتبه، بر موضوعی که از جانب انجمن دایمی مباحث علمی و افتا تهیه شده آگاهی

یافت همانگونه که به نامه‌ی شماره‌ی (۱/۱۲۹۹) وزیر کشاورزی اطلاع پیدا کرد.)
بالاخره مجلس پس از بحث و مناقشه پاسخ ذیل را تثبیت کرد:

- بنا بر بیانات علما، آب کثیری که در اثر وقوع نجاست، یکی از اوصاف سه گانه‌ی آن (رنگ، بو و طعم) دگرگون شود، اگر این دگرگونی به خودی خود یا به وسیله‌ی اضافه کردن آب پاک، طول زمان، تأثیر آفتاب و یا وزش باد بر آن، زایل شود پاک می‌گردد، زیرا با زوال علت حکم نیز زایل می‌شود. آری!

با روش‌های متعددی می‌توان نجاست را از آب زدود؛ این آبها در عصر جدید با وسایل فنی و دستگاه‌های تصفیه، پاکیزه می‌گردند. باید گفت که استفاده از این گونه وسایل بهترین ابزار، برای تطهیر و پاک سازی آبها است.

افراد آگاه و متخصص این فن که در کارشان هیچ شک و تردیدی نیست، مطلب فوق را اثبات کرده و گزارش داده‌اند. اینها واقعاً در کارشان علم و تجربه دارند؛ بنابراین، مجلس هیأت علمای عالی رتبه این نوع آبها را بعد از تصفیه‌ی کامل پاک می‌داند، به شرطی که به حالت و خلقت اولیه برگردند و تغییری که در اثر وقوع نجاست در رنگ، طعم و بوی آن آب حاصل شده از بین برود. استعمال این آب برای وضو، غسل و ازالهی نجاست‌ها جایز است. همانگونه که آشامیدنش جایز است؛ مگر آن‌که سلامت انسان را به خطر بیندازد که در این صورت نوشیدن آن ممنوع می‌باشد.

مجلس هیأت علمای بلند پایه استعمال این نوع آبها را برای طهارت و شستشو جایز قرار داده، اما بخاطر رعایت مسایل بهداشتی و دفع ضرر، نوشیدن آن را غیر مستحسن می‌داند.

و بالله التوفیق، و صلی الله علی نبینا محمد و آله و صحبه و سلم

فتاوی‌انجمن دایمی مباحث علمی و افتا ۷۹/۵

فصل سوم: ازالهی نجاست

[۷] تطهیر زمین مفروش

س: بسیاری از مردم در اتاق‌های منزلشان فرش و قالی پهن می‌کنند؛ اگر کودکی - دارای هر سنی - بر فرش ادرار کند، روش تطهیر آن چگونه است؟ آیا کافی است که مقداری آب بر آن ریخته شود و با همین روش پاک می‌گردد؟

ناگفته نماند که فرش یا خیلی بزرگ است یا به زمین چسبانده شده و بر روی آن تخت‌ها و مبل‌های سنگین قرار دارد.

ج: اگر این کودک پسر باشد که هنوز با خوراک تغذیه نمی‌شود برای تطهیر فرش کافی است که مقداری آب روی آن پاشیده شود؛ شستن و فشردن آن واجب نیست. ولی اگر پسر بچه به سنی رسیده که با خوراک تغذیه می‌شود یا ادرار کننده دختر بچه باشد - ولو در هر سنی - این فرش فقط با شستن پاک می‌شود به این صورت که مقداری آب به آنجا ریخته شود که تمام موضع نجس را دربرگیرد.

در صحیح بخاری و صحیح مسلم از انس رضی الله عنه روایت شده است: «أَنَّ اعرابياً بَالَ فِي الْمَسْجِدِ فَأَمَرَ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَنْ يُصَبَّ عَلَيَّ بَوْلِهِ دَلُّوْهُ مِنَ الْمَاءِ»^(۱)

«بادیه‌نشین در مسجد ادرار کرد پیامبر صلی الله علیه وسلم دستور داد یک سطل آب آوردند و آب بر جای ادرار ریختند».

و بالله التوفيق، و صلی الله علی نبینا محمد و آله و صحبه و سلم
فتاوی انجمن دایمی مباحث علمی و افتا (۳۹۰/۵)

[۸] حکم خون

س: خون پاک است یا نجس؟

ج: آنچه که از نصوص در مورد طهارت خون و نجاست آن یافته شده به قرار ذیل است:

۱- بخاری (۶۰۲۵-۶۱۲۸) و مسلم (۲۸۴). این حدیث در اینجا به معنی روایت شده است.

- خون جاری حیوانات مردار نجس است و آیهی کریمه، نیز بر نجاست آن دلالت دارد.

- خون حیض نجس است. به دلیل حدیث عایشه و اسماء.

- خونی که از بدن انسان جاری می‌شود. از ظاهر نصوص وجوب تطهیر آن فهمیده می‌شود، مگر خونی که اجتناب از آن ناممکن و یا سخت باشد، مانند خونی که از زخم مداوم بیرون بیاید.

گفتیم از ظاهر نصوص چنین برداشت می‌شود که تطهیر خون خارج از بدن واجب است، این سخن را بدان خاطر گفتیم که در روایات داریم که زخم پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ شسته شد. ولی این سخن‌ها ممکن است با مطلب ذیل در تعارض باشد: اگر اجزای جدا شده از بدن انسان پاک است، پس خونی که از بدنش بیرون می‌آید باید به طریق اولی پاک باشد. لیکن به دلیل ظاهر نصوص و پرهیز از شبهات، احتیاط در شستن خون است.

- خون ماهی پاک است. زیرا ماهی مرده پاک است و این دلیلی است بر این که خون آن پاک است؛ زیرا فلسفه‌ی تحریم مردار، بقای خون در وجود آن است.

پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می‌فرماید: «مَا أَهْرَ الدَّمَّ وَذُكِرَ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ فَكُلُّهُ»^(۱)

«هر وسیله‌ای که موجب جاری شدن خون از حیوان است و (به هنگام ذبح) نام الله بر آن ذکر شده باشد از گوشت آن بخورید».

پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در این حدیث دو چیز را سبب حلیت حیوان قرار داده است: یکی جاری شدن خون و دیگری ذکر نام الله، اولی حسی و دومی معنوی است.

۱- بخاری (۲۴۸۸) و مسلم (۱۹۶۸).

-خون مگس، پشه و امثال اینها پاک است، زیرا این حشرات اگر بمیرند باز هم پاک‌اند، کما این که حدیث «امر به فرو بردن مگس در نوشیدنی‌ها» دلالت بر همین مطلب دارد.^(۱)

مسلم است که بعضی از نوشیدنیها داغ هستند و مگس با افتادن در آن فوراً می‌میرد و این دلالت بر طهارت خون مگس دارد.

- خونی که بعد از ذبح در بدن حیوان باقی می‌ماند. این خون پاک است؛ زیرا مانند بقیه‌ی اعضای حیوان است و معلوم است که اجزای حیوان ذبح شده حلال و پاک است، بنابراین خون آن نیز پاک است، مانند: کبد و طحال.

این همان چیزی است که برای ما آشکار شده است. از الله تعالی می‌خواهیم که ما را به راه راست رهنمون سازد.

شیخ ابن عثیمین - مجموعه فتاوا و رسایل (۲۶۶/۱۱)

[۹] نجاست کافر معنوی است

س: - ما، در خانه‌ی خود خانمی مسیحی را استخدام کرده‌ایم، آیا این خانم پاک است و می‌تواند لباس‌های ما را بشوید؟

- وقتی که از مرخصی برمی‌گردد هدایایی نیز با خودش برای ما می‌آورد، آیا می‌توانیم هدایای او را قبول کنیم؟

ج: لباسی که این زن می‌شوید یا اتو می‌کشد پاک بوده و پوشیدنش جایز است. بر شما لازم است که او را به دین اسلام دعوت کنید، شاید الله تعالی او را به دست شما هدایت نماید. قبول کردن هدایایش نیز مانعی ندارد؛ همچنین شما می‌توانید عوض هدیه‌اش را به او بدهید. اگر مسلمان نشد بهتر است او را از خودتان دور سازید و به جایش یک زن مسلمان استخدام کنید. بخصوص اگر در جزیره‌ی العرب زندگی می‌کنید حتماً این کار را انجام بدهید، زیرا پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به اخراج و بیرون راندن

کفار از جزیره العرب بسیار تأکید فرمودند.^(۱) این حدیث شامل یهود، نصاری و همه‌ی کفار می‌شود.

و بالله التوفیق، و صلی الله علی نبینا محمد و آله و صحبه و سلم
فتاوی انجمن دایمی مباحث علمی و افتا (۳۷۶/۵-۳۷۷)

[۱۰] حکم مذی (آب عشق) و چگونگی پاک کردن آن

س: از پرسیدن و جويا شدن مسایل شرعی نباید خجالت کشید؛ من مردی دارای مذی بسیار هستم، هرگاه وضو می‌گیرم جاهایی را که احتمال دارد با مذی آلوده شده می‌شویم، گاهی دچار شک و تردید می‌شوم و با خود می‌گویم شاید جاهای دیگری که مذی به آن اصابت کرده نشسته باقی مانده است. آیا در چنین حالتی نماز صحیح است با توجه به این‌که بنده تنها شک دارم و مطمئن نیستم که جایی را ترک داده باشم.

ج: اصل، طهارت بدن و لباس است و شک تأثیری ندارد، شما وقتی محلی را که به غالب گمانتان به آنجا مذی اصابت کرده می‌شوید، می‌توانید نماز بخوانید و چیز دیگری بر شما واجب نیست. حکم مذی: مذی نجس است، بنابراین هرگاه از شما مذی خارج شود واجب است که آله‌ی تناسلی را به همراه بیضه بشوید و بر قسمت‌هایی از لباس و بدن که مذی به آن اصابت کرده است آب پاشید. زیرا پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به علی رضی الله عنه دستور داد تا آله و بیضه‌ها را شسته و وضو بگیرد و آن قسمت از لباس را که مذی به آن رسیده آب پاشد.^(۲)

[۱۱] حکم آب دهان سگ

س: آیا آب دهان سگ نجس است؟

۱- بخاری (۳۰۵۳، ۳۱۶۸، ۴۴۳) و مسلم (۱۶۳۷)

۲- مسند احمد (۱/۱۲۴-۱۴۰)، ابوداود (۲۰۶-۲۱۱) شیخ آلبنانی (رحمه الله) در صحیح ابوداود حدیث

مذکور را صحیح دانسته است. (۱۹۰-۱۹۶)

ج: همه‌ی سگ نجس است و آب دهان آن از این قاعده مستثنا نیست. بنابراین «ظرفی که سگ در آن لیس می‌زند، هفت بار شسته می‌شود: بار اول با خاک»^(۱). این حدیث دلیلی بر نجس‌العین بودن سگ می‌باشد.

فتوا با امضای شیخ ابن جبرین مورخه ی ۱۴/۱۰/۱۴۲۳ هـ ق

س ۲: آیا شستن حیوانی که بوسیله ی سگ شکاری صید می‌شود واجب است؟
ج ۲: برخی علما گفته‌اند: لازم است شسته شود. این علما از حدیثی استدلال می‌کنند که در آن به شستن ظرفی که سگ در آن لیس زده تا هفت مرتبه امر شده است. از آن جا که آب دهان سگ نجس است؛ بنابراین حکم آب دهانش مانند سایر نجاساتی است که بر حیوان شکار شده می‌افتد؛ از این رو آب دهانی که روی حیوان صید شده می‌افتد روی پوست آن است که قطعاً از گوشت جدا کرده می‌شود و بدیهی است که پوست نیز بعد از دباغی مورد استفاده قرار می‌گیرد. اضافه می‌کنم که دلیلی مبنی بر وجوب شستن حیوان شکار شده وجود ندارد زیرا طبق عادت گوشت آن پس از شستشو و پخت و پز مصرف می‌شود.

فتوا با امضای شیخ ابن جبرین در تاریخ ۱۹/۱۰/۱۴۲۳ هـ ق

[۱۲] روش پاک کردن چیزی که آب دهان سگ با آن تماس پیدا می‌کند.

س ۱: اگر آب دهان سگ به بدن انسان برخورد کند حکمش چیست؟ و چگونه پاک می‌شود؟

ج ۱: شستن آب دهان سگ و زایل کردن اثر آن از لباس، بدن، فرش و... ضروری و لازم است، و عمل شستن آن تا چندین مرتبه باید تکرار شود تا اثر آن به کلی از بین برود، البته هفت بار شستن در ظرف ضروری است.

س ۲: آیا بدن سگ نجس است؟ اگر انسان آن را با دست لمس کند یا لباسش با آن برخورد کند حکمش چیست؟

۱- این مطلب در روایت بخاری بدون ذکر تراب آمده است (۱۷۲) و مسلم (۲۷۹-۲۸۰)

ج ۲: سگ با همه‌ی اجزایش نجس است، ولی اگر بدنش خشک باشد لمس آن موجب نجس شدن دست و لباس نمی‌شود. بنابراین اگر کسی پشت، شکم و یا سر سگ را در حالی که خشک است لمس نماید دستش پلید نمی‌شود. ولی اگر پوستش در اثر آب یا آب باران خیس شود و سپس همین آب به صورت قطره قطره بر فرش یا لباس بریزد شستن آن مانند سایر نجاسات واجب است، به شرط آن که محل وقوع قطره‌ها معلوم و مشخص باشد و عددی برای دفعات شستن آن معین نیست.

فتوا با امضای شیخ ابن جبرین در تاریخ ۱۴/۱۰/۱۴۲۳ هـ ق

[۱۳] فلسفه‌ی تحریم نگهداری سگ

س: علت تحریم پرورش سگ چیست؟

ج: اولاً: سگ نجس‌العین است و بنابراین ظرفی که سگ در آن لیس می‌زند باید تا هفت بار شسته شود.

ثانیاً: فرشتگان به خان‌های که در آن سگی نگهداری می‌شود وارد نمی‌شوند.

ثالثاً: با عوعو کردن و گلاویز شدن با اطرافیان و همسایه‌ها باعث ایجاد رعب و وحشت می‌شود نگهداری سگ تنها برای شکار، نگهبانی چهارپایان و محصولات کشاورزی جایز است.

فتوا با امضای شیخ ابن جبرین در تاریخ ۱۴/۱۰/۱۴۲۳ هـ ق

فصل چہارم:

سنن فطرت

[۱۴] حکم ختنه

س: ختنه‌ی مردان و زنان چه حکمی دارد؟

ج: در حکم ختنه، اختلاف نظر وجود دارد؛ قول راجح آن است که ختنه، در حق مردان واجب و در حق زنان سنت است.

چرا حکم ختنه در مورد مردان و زنان متفاوت است؟

در ختنه‌ی مردان دو مصلحت نهفته است: یکی بهداشتی و دیگری شرعی؛ و چنانچه پوست اضافی آله‌ی تناسلی مردان برداشته نشود این امر منجر به بیماری و التهاب و سوزش می‌گردد. همچنین پس از خروج ادرار در آن قسمت از پوست آله، ادرار جمع شده و زمانی که شخص حرکت می‌کند اندک اندک خارج شده و موجب نجس شدن لباس و بدن او می‌گردد.

اما نهایت فایده‌ی ختنه، در زنان این است که شهوتشان را کاهش می‌دهد. این حکم در حق آنان از باب کمال و تمام است نه از باب رفع زدودن مضرات و پیشگیری از عوارض جانبی.

علما برای وجوب ختنه شرایطی نیز گفته‌اند و آن این‌که شخص ترس هلاک شدن و بیماری را نداشته باشد و چنانچه ختنه برایش مشکلی ایجاد می‌کند ختنه بر او واجب نیست، زیرا واجبات به هنگام عجز، ضرر و ترس از هلاک شدن، ساقط می‌گردند. دلیل وجوب ختنه در حق مردان:

۱- پیامبر صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَسَلَّمَ در احادیث متعدد به کسانی که اسلام می‌آوردند دستور می‌داد تا ختنه شوند و اصل در فعل «امر» وجوب است.

۲- ختنه سبب تشخیص مسلمانان از غیر مسلمانان می‌شود، به گونه‌ای که مسلمانان در معرکه‌های جنگ کشته‌های خود را به سبب ختنه شدن آنها می‌شناختند و می‌گفتند: ختنه وسیله‌ی شناخت مسلمان از غیر مسلمان است. پس به همین علت ختنه واجب

است چون تشخیص مسلمان از کافر واجب است. از همین رهگذر است که تشبیه به کفار حرام است: «مَنْ تَسَبَّهَ بِقَوْمٍ فَهُوَ مِنْهُمْ»^(۱)
 «هر کس خودش را به قومی تشبیه کند از همان قوم است».

۳- ختنه، عبارت است از قطع پاره‌ای از بدن؛ نیک می‌دانیم که قطع هیچ جزئی از اجزای بدن جایز نیست مگر بناظر امری واجب. بنابراین ختنه واجب است
 ۵- مسئولیت ختنه‌ی یتیم بر عهده‌ی ولی و سرپرست اوست و به ظاهر قضیه که بنگریم، عمل ختنه، ستم بر بدن بچه و دست برد زدن به مال اوست، زیرا دست‌مزد ختنه‌گر، از مال یتیم پرداخت می‌شود. نتیجه می‌گیریم که اگر ختنه واجب نبود چنین امری بر یتیم و مالش جاری نمی‌شد.

همه‌ی اینها دلایلی نقلی و نظری در مورد وجوب ختنه‌ی پسران است نه دختران. در این زمینه حدیث ضعیفی وجود دارد که به علت ضعفش نمی‌توان از آن استدلال نمود:
 «الْخِتَانُ سُنَّةٌ فِي حَقِّ الرِّجَالِ مَكْرَمَةٌ فِي حَقِّ النِّسَاءِ»^(۲)
 «ختنه در حق مردان سنت و در حق زنان اکرام است».

اگر این روایت صحیح باشد می‌تواند دلیلی قاطع و فیصله‌کننده باشد.

شیخ ابن عثیمین - مجموع فتاوا و رسائل (۱۱۷/۱۱)

[۱۵] آیا برای پذیرفتن دین اسلام ختنه شرط است؟

س: آیا ختنه برای صحت اسلام شرط است؟

۱- احمد با کمی زیادتی (۲/۵۰-۹۲). ابوداود (۴۰۳۱) و طبرانی در «الاوسط» (۸۳۲۷). حدیث مذکور به همراه توابع و شواهدش به درجه‌ی حسن می‌رسد. مراجعه شود به فتح‌الباری (۲۷۱/۱۰) و فیض‌القدیر، از مناوی (۱۰۵/۶) (۸۵۹۳).

۲- این حدیث با وجود ضعف شواهدی دارد. مراجعه شود به: مسند احمد (۷۵/۵) «معجم‌الکبیر» طبرانی (۷۱۱۲، ۷۱۱۳، ۱۱۵۹۰، ۱۲۰۰۹، ۱۲۲۸) و... مصنف بن ابی شیبہ (۲۶۴۶۸). ملا علی قاری در «مرقاة المفاتیح»، اسناد حدیث احمد را حسن قرار داده است (۲۷۲/۸)، و لفظ: (حق) در این روایت موجود نیست.

ج: ختنه از سنن فطری و طبیعی در حق مردان و زنان است، البته مناسب است که دعوتگران دین اسلام هنگامی که کفار را به دین اسلام دعوت می دهند در وهله اول با آنان در مورد ختنه، صحبت نکنند، زیرا ممکن است این امر موجب نفرت و فراری شدن آنان از دین اسلام شود، هرچند که اسلام و ایمان از افراد بدون ختنه، نیز پذیرفته می شود. دعوتگران اسلامی پس از آن که ایمان در قلوب کفار تازه ایمان، جای گرفت در مورد ختنه با آنها صحبت کرده و مسئله را برایشان توضیح دهند.

و بالله التوفیق، و صلی الله علی نبینا محمد و آله و صحبه و سلم
فتاوی انجمن دایمی مباحث علمی و افتا (۱۱۶/۵)

[۱۶] سن مناسب برای ختنه

س: بهترین و مناسب ترین سن برای ختنه کدام است؟

سن شیرخوارگی یا سن بلوغ؟

ج: براساس مطالعات ما در علوم شرعی، برای ختنه، سن محدود و معینی در نظر گرفته نشده است، ولی اگر در سنین پایین تر باشد به حال شخص بهتر و مناسب تر است. از این جهت در سن شیرخوارگی نیز اشکالی ندارد.

و بالله التوفیق، و صلی الله علی نبینا محمد و آله و صحبه و سلم
فتاوی انجمن دایمی مباحث علمی و افتا (۱۲۴/۵، ۱۲۳)

[۱۷] تراشیدن و زایل کردن موهای زیر ناف و انجام دادن سنن فطرت

س: آیا بر زن لازم است که بعد از سپری کردن هر دوره از قاعدگی موهای زائدش را از بین ببرد؟

ج: زایل کردن موهای زیر ناف بوسیله ی کندن یا ماده ی موبر، تراشیدن و چیدن، از سنن فطرت است و دین اسلام به رعایت آن تأکید زیادی کرده است ولی دستور نداده است که این کار حتماً بعد از هر دوره، قاعدگی انجام بگیرد. امام احمد، بخاری، مسلم

و اصحاب سنن از رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ روایت کرده‌اند: (خَمْسٌ مِنَ الْفِطْرَةِ: الْإِسْتِحْدَادُ وَالْخِتَانُ وَقَصُّ الشَّارِبِ وَنَتْفُ الْإِبْطِ وَتَقْلِيمُ الْأَظْفَارِ)^(۱)

«پنج چیز از فطرت است؛ تراشیدن موهای زیر ناف، ختنه، کوتاه کردن سیبیل، کندن موهای زیر بغل و کوتاه کردن ناخنها».

انس رضی الله عنه گفته است: «وَقَتَّ لَنَا فِي قَصِّ الشَّارِبِ وَتَقْلِيمِ الْأَظْفَارِ وَنَتْفِ الْإِبْطِ وَحَلْقِ الْعَانَةِ أَنْ لَا نَتْرُكَ أَكْثَرَ مِنْ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً»^(۲)

«پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ برای کوتاه کردن سیبیل، ناخن‌ها، کندن موی زیر بغل و تراشیدن موی زیر ناف چهل شبانه روز را مقرر کرد؛ که اینها را بیشتر از این نگه نداریم».

حدیث مذکور را مسلم، ابن ماجه، امام احمد، نسائی، و ابوداود روایت کرده و گفته‌اند: «وَقَتَّ لَنَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ برای این موارد چهل شبانه روز را برای ما مقرر کرد-».

و بالله التوفيق، و صلى الله على نبينا محمد و آله و صحبه و سلم
فتاوی انجمن دایمی مباحث علمی و افتا (۱۲۸/۵، ۱۲۷)

[۱۸] حکم تراشیدن ریش یا قسمتی از آن

س: از جنابعالی خواهشمندیم که حکم تراشیدن ریش و کوتاه کردن آن را بیان نموده و توضیح بفرمایید که حدود شرعی ریش کدام است؟

ج: تراشیدن ریش حرام است، زیرا این عمل معصیت و سرپیچی از پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ است، زیرا رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرموده است: «أَعْفُوا اللَّحَى وَأَحْفُوا الشَّوَارِبَ»^(۱).

۱- بخاری (۵۸۸۹، ۵۸۹۱، ۶۲۹۷) و مسلم (۲۵۷).

۲- مسند احمد (۱۲۲/۳، ۲۰۳، ۲۵۵). مسلم (۲۵۸). ابوداود (۴۲۰۰). نسائی (۱۴). ترمذی (۲۷۵۹)، ابن ماجه (۲۹۵).

«ریش را دراز کنید و سیبل را کوتاه نمایید».

دلیل دیگر برای حرمت ریش تراشی این است که این عمل، خروج از سیره‌ی انبیا و پیوستن به راه و روش مجوسیان و مشرکان است.

حدود شرعی ریش: موی صورت، فک و رخسار، حدود شرعی ریش هستند، به این معنی که هر مویی که بر صورت، فک و رخسار و چانه روییده است ریش محسوب می‌شود. بنابر دلایلی که ذیلاً بیان می‌شوند کوتاه کردن ریش حتی به مقدار اندک نیز معصیت و ناجایز است. پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرموده است:

- «أَعْفُوا اللَّحْيَ» (ریش را رها نمایید- تا بزرگ شود-).

- «وَأَرْخُوا اللَّحْيَ» (ریش را دراز کنید).

- «وَوَفِّرُوا اللَّحْيَ» (ریش را زیاد کنید).

همه‌ی این الفاظ دلالت می‌کنند که گرفتن و کوتاه کردن ریش (حتی به مقدار کم) جایز نیست. البته نباید نادیده گرفت که معاصی با هم تفاوت‌هایی دارند و جرم تراشیدن بیشتر از کوتاه کردن است، زیرا تراشیدن مخالفت واضح‌تر و روشن‌تری می‌باشد.

شیخ ابن عثیمین - رساله‌ای در روش نماز پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - ص: ۳۱

[۱۹] حکم بلند کردن ریش

س: - آیا بلند نگه داشتن ریش واجب است، یا صرفاً مشروع است؟

- آیا تراشیدن ریش گناه و اخلال در امر دین محسوب می‌شود؟

- آیا تراشیدن ریش و نگه داشتن سیبل جایز است؟

ج: در پاسخ به این سؤالات می‌گوییم: ابن عمر رضی الله عنه از پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ روایت کرده است: «خَالِفُوا الْمُشْرِكِينَ، أَحْفُوا الشَّوَارِبَ وَ أَوْفُوا اللَّحْيَ»^(۲)

«به منظور مخالفت با مشرکین سیبل‌تان را کوتاه نموده و ریش‌تان را آزاد بگذارید».

۱- بخاری (۵۸۹۲، ۵۸۹۳) و مسلم (۲۵۹، ۲۶۰) - با الفاظ متقارب -

۲- بخاری (۵۸۹۲، ۵۸۹۳) و مسلم (۲۵۹) الفاظ از مسلم است.

در صحیح مسلم آمده است: «جُزُوا الشَّوَارِبَ وَأَزْحُوا اللَّحَى، خَالِفُوا الْمَجُوسَ»^(۱) «سبیل‌ها را قطع کنید، ریش‌ها را آزاد بگذارید و با این کار مخالفت خود را به مجوس نشان دهید».

امام نسائی با اسناد صحیح در سنن خود از زیدبن‌أرقم حدیثی از پیامبر صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَسَلَّمَ تخریج کرده است: «مَنْ لَمْ يَأْخُذْ مِنْ شَارِبِهِ فَلَيْسَ مِنَّا»^(۲).

«هر کس سبیلش را کوتاه نکند از ما نیست»

علامه‌ی بزرگ و حافظ مشهور ابو محمد بن حزم گفته است: «علما اتفاق نظر دارند بر این‌که کوتاه کردن سبیل و آزاد گذاشتن ریش فرض است»^(۳).

در باب کوتاهی سبیل و بلند نگه داشتن ریش و رسیدگی به آن احادیث پیامبر و کلام علما، بی‌شمار است که احتساب همه‌ی آنها میسر نیست. از احادیث سابق و همچنین از نقل اجماع توسط ابن حزم رحمه الله علیه پاسخ سؤالات سه‌گانه بطور خلاصه چنین است: آزاد گذاشتن ریش فرض است و به‌هیچ عنوان خلاف آن جایز نیست، زیرا پیامبر صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَسَلَّمَ به این کار امر فرموده و امر ایشان صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَسَلَّمَ برای وجوب است، کما این‌که الله تعالی فرموده است: ﴿وَمَا آتَاكُمْ الرَّسُولُ

فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا﴾ [الحشر: ۷]

«چیزهایی را که پیامبر برای شما - از قبیل احکام - آورده است اجرا کنید و از چیزهایی که شما را از آن بازداشته است دست بکشید».

کوتاه کردن سبیل واجب است و البته افضل آن است که خیلی زیاد کوتاه شود و بلند کردن سبیل جایز نیست، چون این کار مخالفت با پیامبر صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَسَلَّمَ است که فرمودند:

۱- مسلم (۲۶۰)

۲- نسائی (۵۰۴۷، ۱۳) و ترمذی (۲۷۶۱). ترمذی در مورد حدیث مذکور گفته است: «حسن صحیح».

۳- المحلی - از ابن حزم - (۲۲۰/۲).

«قُصُوا الشَّوَارِبَ» - سبیل را کوتاه کنید-^(۱)

«جُزُّوا الشَّوَارِبَ» - سبیل‌ها را قطع نمایید-

«مَنْ لَمْ يَأْخُذْ مِنْ شَارِبِهِ فَلَيْسَ مِنَّا» - هر کس سبیل خود را کوتاه نکند از ما نیست-

همه‌ی این الفاظ در احادیث صحیح از پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نقل شده‌اند، بویژه در لفظ آخری و عید سختی در مورد سبیل آمده است؛ این ایجاب می‌کند که مسلمانان از آنچه که الله تعالی و پیامبرش نهی کرده‌اند باید پرهیز کنند و به اطاعت و دستور الله تعالی و پیامبرش مبادرت ورزند. از این معلوم می‌شود که گذاشتن و بلند کردن سبیل از جمله‌ی معاصی و گناہانی است که موجب تضعیف ایمان می‌گردد، و بیم آن می‌رود که با توجه به نافرمانی‌ها وقت فرود آمدن عذاب الهی فرا رسد. دراز کردن سبیل مشابهت با مجوس و مشرکین است و پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به ما دستور داد تا به منظور مخالفت با آنان برعکس عمل کنیم: «مَنْ تَشَبَهَ بِقَوْمٍ فَهُوَ مِنْهُمْ»^(۲)

«کسی که خود را به صورت قومی نشان دهد جزو آن قوم محسوب می‌آید».

امیدوارم این پاسخ کافی و قانع‌کننده باشد.

شیخ ابن باز - مجموعه فتاوا و مقالات مختلف (۳/۳۶۲، ۳۶۳)

[۲۰] محدوده‌ی ریش

س: از کجا تا کجا محدوده‌ی ریش است؟

ج: محدوده‌ی ریش از محل برآمدگی دو استخوانی که بالاتر از نرمه‌ی گوش‌ها قرار دارند شروع و تا انتهای صورت خاتمه می‌یابد. بدین ترتیب مویی که بر رخسار روییده، ریش محسوب می‌شود.

۱- احمد (۲۲۹/۲) با اسناد حسن. طبرانی در «الاوسط» - (۹۴۲۶) و «الکبیر» (۱۱۳۳۵، ۱۱۷۲۴)

۲- تخریج حدیث مذکور در فتاوی ۱۴ از همین باب گذشت.

در (قاموس محیط) صفحه‌ی ۳۸۷ ج ۴ آمده است: «اللَّحِيَّةُ بِالْكَسْرِ: شعر الخدين و الذقن». - لحيه به كسر لام؛ موی رخسار و چانه است. - بنابراین کسانی که موی رخسار را جزء ریش نمی‌دانند باید ادعای‌شان را با دلیل ثابت کنند.

شیخ ابن عثیمین - مجموعه فتاوا و رسایل (۱۲۴/۱۱)

[۲۱] آیا موی کنارها جزء ریش هستند؟

س: آیا موی کنارها ریش محسوب می‌شوند؟

ج: بله. این موها نیز بخشی از ریش هستند، زیرا لغت عربی که لغت شریعت است چنین اقتضا می‌کند.

الله تعالی می‌فرماید: ﴿إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ﴾ [یوسف: ۲]

«ما آن را (به صورت) کتاب خواندنی و به (زبان) عربی نازل کردیم تا شما آن را بفهمید».

﴿هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ

الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ﴾ [الجمعة: ۲]

«الله کسی است که از میان بی‌سوادان پیامبری برانگیخته است تا آیات الله را برای آنان بخواند و پاک‌شان بگرداند و به آن‌ها کتاب (قرآن) و شریعت می‌آموزد».

مسلم است که معنی و مفهوم کلمات و جملات قرآن و سنت را لغت عربی تعیین می‌کند، مگر آن که خود شریعت معنی آن کلمه یا جمله را به معنی دیگری منتقل کند.^(۱) مانند کلمه «صلاة» که معنی لغوی آن «دعا» است، لیکن شریعت اسلام معنی آن را از «دعا» به (عبارت معلوم و مشخص) انتقال داده است. پس هرگاه کلمه‌ی «صلاة» در قرآن و سنت ذکر شود بر مدلول شرعی‌اش حمل می‌شود مگر آن‌که مانعی در آن‌جا باشد، که چنین صورتی باز هم به معنی دعا، درود و... حمل می‌شود.

۱- که در اصطلاح اصول فقه به آن منقول شرعی می‌گویند - مترجم -

با تفصیلی که گفته شد، شریعت برای کلمه‌ی (لحیه) معنای خاص دیگری تعیین نکرده است، بنابراین به همان معنی لغوی محمول می‌گردد، و عرب زبان و اهل لعنت معنی لغوی آن را چنین بیان کرده‌اند: «لحیه - ریش - عبارت است از موی روییده بر فک‌ها و گونه‌ها؛ از استخوان برآمده از کنار گوش تا استخوان برآمده در سمت دیگر».

صاحب (قاموس محیط) گفته است: «لحیه با کسره: موی گونه‌ها و چانه است».

امام ابن حجر عسقلانی رحمه الله علیه در فتح الباری ص ۳۵ ج ۱۰ چاپ (السلفیه) گفته است: «کلمه‌ی لحیه عبارت است از مویی که بر رخسار و چانه می‌روید».

با این تفصیل روشن شد که موهای روییده در کناره‌ها جزئی از ریش است، پس بر مسلمان لازم است که در اطاعت از الله و پیامبرش صبر و مدارا نماید و در شهرهای غربت (که احتمال دارد مسخره‌اش کنند) در حفظ و نگهداری از این واجب شرعی کوشا باشد؛ خوشا به حال غریبه‌ها!

مسلمان باید بداند که حق و حقیقت با کتاب و سنت موازنه می‌شود نه با عمل و رفتار مردم. از الله تعالی می‌خواهم که ما و جمیع برادران مسلمانم را بر سرحق و حقیقت استوار و پایدار نگه دارد!

شیخ ابن عثیمین - مجموعه فتاوا و رساله‌ها (۱۲۴/۱۱)

[۲۲] رنگ کردن موی صورت به رنگ مشکی (از شیخ ابن عثیمین)

س: بسیاری از مسلمانان را می‌بینم که موی صورت‌شان را به رنگ مشکی رنگ می‌کنند و ادعا می‌کنند که حدیث صحیحی مبنی بر ممنوع بودن آن وجود ندارد، بلکه این ممنوعیت که در برخی احادیث آمده از اقوال و مدرجات^(۱) برخی راویان است. این عده همچنان می‌گویند: گیریم که این احادیث صحیح است، ولی مقصود از آنها نهی از تدلیس و فریب‌کاری می‌باشد و چنانچه کسی چنین قصدی نداشته باشد بلکه

۱- مدرج در اصطلاح علم اصول حدیث عبارت است از این که راوی در اول یا وسط و یا آخر حدیث سخن و برداشتی از خود را در حدیث داخل کند. - مترجم -

قصدهش آرایش و زیبایی باشد نهی شامل او نمی‌شود. لطفاً بفرمایید که صحت این ادعا تا چه حد است؟

ج: نهی از تغییر سفیدی مو به رنگ مشکی در روایت جابر بن عبدالله رضی الله عنه از پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ثابت و محقق است و ادعای ادراج آن به هیچ عنوان صحت ندارد. بنابراین طبق روایت جابر بن عبدالله رضی الله عنه رنگ موی سفید به رنگ مشکی ناجایز است.^۱

ابوداود و نسائی رحمهما الله تعالی با سند صحیح از عبدالله بن عباس رضی الله عنه روایت کرده‌اند که رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرموده است: (يَكُونُ قَوْمٌ يَخْضِبُونَ فِي آخِرِ الزَّمَانِ بِالسَّوَادِ كَحَوَاصِلِ الْحَمَامِ لَا يَرِيحُونَ رَائِحَةَ الْجَنَّةِ)^(۲)

«در آخرالزمان گروهی پیدا می‌شوند که موهای سفیدشان را با رنگ مشکی مانند چینه‌دان کبوتر می‌سازند، بوی بهشت به مشام این افراد نمی‌رسد».

ابن مفلح از شاگردان شیخ السلام ابن تیمیه رحمه الله علیه می‌گوید:^(۳) «اسناد این حدیث (جید) است.»

از این حدیث استنباط می‌شود که تغییر سفیدی مو با رنگ سیاه حرام و از گناهان کبیره است. فلسفه‌ی تحریم این کار مخالفت و رزیدن با حکمت و آفرینش الله تعالی است، زیرا شخص با این کار برخلاف طبیعت و اصالت، خودش را زیبا می‌کند، پس حکم استفاده از رنگ مشکی مانند حکم خال‌کوبی، باریک نمودن دندان‌ها، ابروها و پیوند مو به موهای سر حرام و ناجایز است.

۱- مسلم (۲۱۰۲)، ابوداود (۴۲۰۴)، ابن حبان (۵۴۷۱)، نسایی در الکبری (۹۳۴۷) ابن ماجه (۳۶۲۴)، مسند احمد (۳۱۶/۳، ۳۲۲، ۳۳۸)

۲- مسند احمد (۲۷۳/۱)، ابوداود (۴۲۱۲)، نسائی (۵۰۵۷)، طبرانی در (الکبیر) (۱۲۲۵۴)، علامه شیخ آلبنی رحمه الله علیه حدیث مذکور را صحیح قرار داده است. صحیح سنن ابوداود از آلبنی رحمه الله علیه (۳۵۴۸).

۳- «الآداب الشرعیه» (۳۳۵/۳)

از پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ثابت شده که الله تعالی مرتکبین این اعمال را نفرین کرده است: «أَنَّه لَعَنَ الْوَاصِلَةَ وَالْمُسْتَوْصِلَةَ وَالْوَأْسِمَةَ وَالْمُسْتَوْشِمَةَ، وَ لَعَنَ الْمُتَمَمِّصَاتِ وَالْمُتَفَلِّجَاتِ لِلْحُسْنِ، الْمُعِيرَاتِ لِحُلُقِ اللَّهِ تَعَالَى».^(۱)

«الله تعالی لعن و نفرین کرده است زنانی را که عمل وصل موها را انجام می دهند و زنانی را که از دیگری بخواهند این عمل را برایشان انجام دهد و زنانی را که دیگران را خال کوبی می کنند و زنانی را که خال در بدن شان کوبیده می شود و همچنین نفرین کرده است زنانی را که موهای ابروی خویش برداشته و باریک و کوچک می کنند و همین طور نفرین نموده است زنانی را که بخاطر زیبایی دندان های خود را از هم جدا و باریک و کوچک می سازند و فطرت و خلقت الهی را تغییر می دهند».

اما این ادعا که می گویند نهی از رنگ سیاه به خاطر تدلیس و فریب کاری است گمانی بیش نیست و موضوعیت ندارد؛ زیرا این نهی عام است و هرگز تخصیص نشده است و فلسفه ی تحریم آن همان چیزی است که ما به آن اشاره کردیم.

مسلمان باید از چنین رنگی پرهیز کند و بجای آن از اشیای مباحی مانند حنا، کتم و از رنگ های قهوه ای استفاده کند، که در این صورت هم مقصودش حاصل می شود قطعاً بجای آن دروازه ی مفید و حلالی گشوده خواهد شد.

روایت هایی حاکی از آن است که برخی از صحابه موهایشان را با رنگ سیاه رنگ می کردند، اما باید گفت که عمل این بزرگواران نمی تواند با احادیث صحیح و مرفوع پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ برابری کند، زیرا در احکام شرعی احادیث صحیح پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ حجت است نه اقوال و عمل صحابه و دیگر بزرگواران. در همچنین مواضعی از سوی این بزرگواران عذر پیش می کنیم.

الله تعالی در روز قیامت از مردم می پرسد چه پاسخی به پیامبران داده اید؟ ﴿وَيَوْمَ

يُنَادِيهِمْ فَيَقُولُ مَاذَا أَجَبْتُمُ الْمُرْسَلِينَ ﴿٦٥﴾ [القصص: ۶۵]

۱- البخاری (۴۸۸۶)، و أطرافه فیه، و (۵۹۳۱-۵۹۴۸) و مسلم (۲۱۲۲-۲۱۲۶).

«روزی که آن‌ها را صدا می‌زند و می‌گوید: چه پاسخی به دعوت انبیا داده‌اید.»
 شیخ ابن عثیمین - مجموع فتاوا و رسایل (۱۲۳/۱۱)

[۲۳] رنگ کردن موی صورت با رنگ مشک. (انجمن دایمی فتوا)

س: آیا می‌توان برای تغییر سفیدی موی صورت از رنگ سیاه استفاده نمود؟
 ج: رنگ نمودن موی صورت با رنگ مشک جایز نیست، به دلیل احادیثی که از استعمال آن نهی کرده‌اند:

ابوداود با سند خود از جابر بن عبدالله رضی الله عنه روایت کرده است: «أُتِيَ بِأَبِي قَحَافَةَ يَوْمَ فَتْحِ مَكَّةَ وَرَأْسَهُ وَحَيْتَهُ كَالثَّغَامَةِ بِيَاضاً. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «غَيِّرُوا هَذَا الشَّيْبَ وَجَنَّبُوهُ السَّوَادَ»^(۱)

«روز فتح مکه ابوقحافه را نزد پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ آوردند در حالی که موی صورتش مانند (ثغامه) - گلی با برگ و شکوفه‌های سفید - سفید بود. رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمودند: «این سفیدی را با چیزی تغییر دهید و از رنگ مشک پرهیزید.»

مسلم، نسائی، ابن ماجه، احمد، ابوداود، از ابن عباس رضی الله عنه روایت کرده‌اند:
 «يَكُونُ قَوْمٌ يَخْضِبُونَ فِي آخِرِ الزَّمَانِ بِالسَّوَادِ كَحَوَاصِلِ الْحَمَامِ لَا يَرِيحُونَ رَائِحَةَ الْجَنَّةِ»^(۲)
 «در آخر زمان افرادی خواهند آمد که مانند چینه‌دان کبوتر، موهایشان را سیاه می‌کنند، اینها بوی جنت را هم نمی‌بینند.

و بالله التوفيق، و صلى الله على نبينا محمد و آله و صحبه و سلم
 فتاوی انجمن دایمی مباحث علمی و افتا (۱۶۶/۵)

[۲۴] حکم نماز خواندن پشت سر امامی که ریش خود را می‌تراشد.

۱- تخریج این حدیث در فتاوی سابق گذشت.
 ۲- تخریج این حدیث در فتاوی سابق گذشت.

س: پیش نمازی موی صورت خود را می تراشد، آیا پشت سرش نماز بخوانیم؟
خواهشمندیم مسئله را بیان کنید، اجرتان با الله است.

ج: تراشیدن ریش حرام است، به دلیل گفتار پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ که فرمود:
«خَالِفُوا الْمُشْرِكِينَ؛ وَفَرُّوا اللَّحْيَ وَأَخْفُوا الشَّوَارِبَ»^(۱)

«به منظور مخالفت با مشرکین ریش خود را آزاد بگذارید- تا بلند شود- و سبیل تان را بسیار کوتاه کنید».

همچنین می فرماید: «جُزُوا الشَّوَارِبَ وَأَرْخُوا اللَّحْيَ، خَالِفُوا الْمَجُوسَ»^(۲)

«سبیل ها را قطع و ریش ها را بلند نمایید و با مجوس مخالفت کنید».

اصرار بر تراشیدن ریش از گناهان کبیره می باشد و نصیحت کردن به فرد ریش تراش واجب است، خصوصاً اگر رهبری یکی از مراکز دینی را به عهده داشته باشد. بنابراین اگر این فرد پیش نماز مسجد است باید او را از این سمت اخراج کرد. چنانچه اخراج او موجب ایجاد تنش و فتنه می گردد بر نمازگزاران واجب است به منظور نشان دادن اعتراض و نارضایتی خود به مسجد دیگری بروند و پشت سر امام صالح و شایسته ای نماز بخوانند. و اگر برای آن ها نماز خواندن پشت سر امام دیگری مقدور نباشد می توانند پشت سر همین پیش نماز ریش تراش نمازشان را بخوانند تا مصلحت نماز جماعت رعایت بشود.

اگر چنانچه رفتن مقتدیها به مسجد دیگری موجب تنش و اختلاف می شود. بخاطر دفع فتنه پشت سر همین امام نماز بخوانند.

و بالله التوفیق، و صلی الله علی نبینا محمد و آله و صحبه و سلم

فتاوی انجمن دایمی مباحث علمی و افتا (۱۳۹/۵)

[۲۵] فرد ریش تراش چه زمانی تفسیق می شود؟

۱- بخاری (۵۸۹۲) لفظ از بخاری است. و مسلم (۲۵۹).

۲- مسلم (۲۶۰).

س: چه زمانی به فرد ریش تراش فاسق گفته می‌شود؟

ج: توصیف فرد ریش تراش به فسق کاملاً بجا و درست است، بویژه اگر بر این عمل اصرار بورزد. ولی دعوتگران نباید قبل از پند و اندرز، ریش تراش را تفسیق نمایند، زیرا شیوه‌ی اسلامی امر به معروف و نهی از منکر ایجاب می‌کند که با روش نرم و ملایم افراد گناهکار را نصیحت کنند چه معمولاً این گونه افراد از شنیدن و قبول نصیحت تنفر دارند، بنابراین بر دعوتگر لازم است که ابتدا با او با نرمی صحبت کرده و نصیحتش کنند و اگر از قبول آن خودداری کرد و به معصیتش ادامه دارد مانعی نیست که تفسیقش کنند.

و بالله التوفیق، و صلی الله علی نبینا محمد و آله و صحبه و سلم
فتاوی‌ انجمن دایمی مباحث علمی و افتا (۱۴۶/۵)

[۲۶] حکم اشتغال به ریش تراشی

س: مسلمانی پایبند به دستورات دین اسلام هستم، ریشم را آزاد گذاشته و به آن دست نمی‌زنم. بنده دارای یک سالن آرایشی هستم که در آن ریش مشتریان را می‌تراشم که از کوچکی شغلم همین است. من شغل دیگری ندارم، تنها از همین راه امرار معاش می‌کنم؛ آیا با این کار مرتکب گناه شده‌ام؟ دین اسلام در این مورد چه حکمی دارد؟ همچنین با سشوار، موهای مشتریان را آرایش نموده و شانه می‌کنم، حکم دین اسلام در این مورد چیست؟

ج: همانگونه که تراشیدن ریش خود حرام است، تراشیدن ریش دیگران نیز حرام است، زیرا این کار نوعی همیاری برگناه و معصیت است که الله تعالی ما را از آن منع

کرده است: ﴿وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ﴾ [المائدة: ۲]

«بر گناه و ستم همدیگر را یاری نکنید».

شما اجازه دارید که موهای مردان را شانه‌زده و یا روغن و عطر بمالید، ولی اجازه نداری که این کار را در حق زنان نامحرم انجام بدهی.

و بالله التوفیق، و صلی الله علی نبینا محمد و آله و صحبه و سلم
فتاوی انجمن دایمی مباحث علمی و افتا (۱۴۵/۵)

[۲۷] حکم گذاشتن ناخن

س: حکم شریعت در مورد کسی که همه‌ی ناخن‌ها یا برخی از آن‌ها را نمی‌گیرد و آن‌ها را نگه می‌دارد تا بلند شوند، چیست؟
ج: بلند نگه داشتن ناخن‌ها اگر حرام نباشد ولی قطعاً مکروه است، زیرا پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم برای کوتاه کردن ناخن‌ها چهل شبانه‌روز معین کرده و فرموده است: «بیش از این نباید گذاشته شوند».^(۱)
واقعاً مایه‌ی تعجب است، امروزه اینهایی که دم از تمدن و پیشرفت می‌زنند ناخن‌های به این درازی را به همراه چرک‌هایشان تحمل کرده و خود را شبیه حیوانات می‌سازند.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم در حدیثی در مورد ناخن فرموده است:
«مَا أَهْرَ الدَّمَّ وَذَكَرَ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ فَكُلُّهُ لَيْسَ السِّنَّ وَالظُّفْرُ... أَمَّا السِّنُّ فَعَظْمٌ وَأَمَّا الظُّفْرُ فَمُدَى الْحَبَشَةِ»^(۲)

«اگر حیوان با آنچه که خون را جاری می‌کند و نام الله بر آن برده شود ذبح شود پس آن را بخورید (به شرطی که) برای ذبح از دندان و ناخن استفاده نشود، چون دندان استخوان است و ناخن چاقوی اهل حبشه است». (یعنی این‌ها به جای چاقو از ناخن استفاده می‌کردند). پس اینهایی که امروزه خود را متمدن می‌دانند و ناخن‌هایشان را دراز می‌کنند تمدنشان شبیه تمدن اهل حبشه است و شاید می‌خواهند از ناخن‌هایشان به‌عنوان چاقو استفاده کرده و با آن گوشت تکه کنند. بی‌گمان که ناخن گذاشتن راه و روش کسانی است که با چهار پایان بی‌شبهت نیستند.

۱- تخریج این حدیث در فتاوی شماره‌ی ۱۷ از همین باب گذشت.

۲- بخاری (۳۴۸۸) و مسلم (۱۹۶۸).

شیخ ابن عثیمین - کتاب الدعوه (۵) (۷۹/۲-۸۰)

[۲۸] حکم تراشیدن یا کوتاه کردن موهای زیر بغل

س: کسی که طاقت کندن موهای زیر بغل را نداشته باشد، آیا می‌تواند آن‌ها را بتراشد یا کوتاه کند؟

ج: تراشیدن و قطع کردن موهای زیر بغل از نظر شرعی اشکالی ندارد، زیرا مقصود اصلی زائل کردن این موهاست تا چرک و عرق جمع نشده و بدبویی و گندیدگی ایجاد نگردد. از آنجا که محل این مو رقیق و نازک است کندن آن موجب مشقت نمی‌شود؛ ولی چنانچه کسی طاقت کندن آن را نداشته باشد می‌تواند آن را بوسیله‌ی قیچی کوتاه نموده یا بوسیله‌ی موبر یا تیغ از بین ببرد.

از گفته‌ها و نوشته‌های شیخ ابن جبرین

[۲۹] حکم بلند بودن موی سر مردان

س: درباره‌ی افرادی که موی سرشان بلند است چه می‌گویید؟

ج: تقلید از مدها و امور سودمند که شریعت آن‌ها را ممنوع نکرده جایز است؛ اما تقلید از امور زیان‌آور و عاداتی که شریعت از آن‌ها نهی کرده جایز نیست. به کسانی که موی‌شان را بلند نگه می‌دارند می‌گوییم: این کار عملی است برخلاف عادت و عرف زمان ما بلند گذاشتن موی سر مورد اختلاف اهل نظر است:

- آیا از سنن مطلوب است؟

- آیا از عاداتی است که شخص بر حسب مد دوران آن را اختیار می‌کند؟

از نظر من قول راجح آن است که عمل بلند گذاشتن موی سر از عاداتی است که شخص بر حسب مد و رسم زمان از آن تبعیت می‌کند؛ اگر مردم موی بلند می‌گذارند او نیز از آنان پیروی می‌کند و اگر بتراشند او نیز می‌تراشد.

واقعاً شگفت‌آور است که موی سرشان بلند است ولی موی صورت‌شان را اصلاح می‌کنند و با این وجود ادعا می‌کنند که پیرو رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ هستند.

حقاً که اینها از هوا و هوس خود پیروی نموده و از سیرت رسول الله به دوراند؛ می بینی که بخشی از واجبات دین را تزییع می کنند، مگر غیر از این است که اینها به گذاشتن ریش و خواندن نماز مأمور هستند ولی می بینی که هر دو را ضایع می کنند. پس معلوم می شود که مقصود اینها از گذاشتن موی سر - موی بلند - تقرب به سوی الله و پیروی از سنت رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نیست بلکه به خاطر مدگرایی این کار را انجام می دهند.

شیخ ابن عثیمین - مجموعه فتاوا و رسایل (۱۱۹/۱۱)

[۳۰] حکم بلند بودن بخش هایی از موی سر و کوتاه بودن بخش های دیگر آن

س: کسی که قسمتی از موهایش را بلند و قسمتی را کوتاه می کند حکمش چیست؟
ج: ابوداود از عبدالله بن عمر رضی الله عنه روایت کرده است که رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ از تراشیدن قسمتی از موی سر و گذاشتن قسمت دیگر آن (قزع) منع کرد و فرمود:

«اَحْلِقُوهُ كَلَّةً اَوْ اَتْرِكُوهُ كَلَّةً»^(۱) «یا همه اش را بتراشید و یا همه اش را بگذارید»

صاحب «شرح الاقناع» گفته است:^(۲)

«تراشیدن کناره های سر یا وسط آن - مانند نصارا - یا تراشیدن کناره ها و ترک میانه ی آن - مانند عمل بسیاری از نادانان - و همچنین تراشیدن قسمت جلو و ترک قسمت آخر سر، همه در حکم (قزع) داخل هستند. امام احمد رحمه الله علیه در مورد تراشیدن پشت گردن پرسیده شد که در پاسخ فرموده: «این روش مجوسی ها است و هر کس که خود را شبیه قومی کند از همان قوم است.»

۱- احمد (۸۸/۲)، ابوداود (۴۱۹۵)، نسائی (۵۰۴۸)، ابن حبان (۵۵۰۸). نووی در شرح مسلم (۱۶۷/۷)

گفته است: اسناد این حدیث مطابق شرایط بخاری و مسلم است.

۲- «کشاف القناع» از (بهوتی) - ۷۹/۱، ۸۰-.

از این معلوم می‌شود که بلند کردن بخشی از موها و کوتاه کردن بخش‌هایی دیگر از آن جایز نیست.

و بالله التوفیق، و صلی الله علی نبینا محمد و آله و صحبه و سلم
فتاویٰ انجمن دایمی مباحث علمی و افتا (۱۷۶/۵)

[۳۱] حکم قزع (تراشیدن قسمتی از سر، و ترک قسمت‌های دیگر آن)

س: قزع چه حکمی دارد؟

ج: قزع به چندین قسم تقسیم می‌شود:

قسم اول: بخش‌هایی از موی سرش را بصورت پراکنده و نامرتب بتراشد؛ مثلاً، مقداری از سمت راست و مقداری از جلو و قسمتی از سمت راست را بتراشد.

قسم دوم: کناره‌ها را بتراشد و وسط را نگه دارد.

قسم سوم: وسط سر را بتراشد و کناره‌ها را نگه دارد.

قسم چهارم: قسمت جلو را بتراشد و باقیمانده را نگه دارد.

قزع با تمام انواعش مکروه است، زیرا رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ کودکی را مشاهده فرمود که تنها بخشی از سرش اصلاح شده بود، ایشان دستور داد: «یا همه‌ی سرش را بتراشید و یا همه‌اش را بگذارید».^(۱)

اگر قزع به گونه‌ای باشد که قیافه‌ی انسان مسلمان را شبیه کفار بسازد حرام است.

زیرا تشبه به کفار حرام و ناروا است. «مَنْ تَشَبَهَ بِقَوْمٍ فَهُوَ مِنْهُمْ»^(۲)

«هر کس خود را شبیه قومی بکند از همان گروه است».

شیخ ابن عثیمین - مجموعه فتاوا و رساله‌ها (۱۱۸/۱۱)

۱- تخریح این حدیث سابقاً گذشت.

۲- ابوداود (۴۰۳۱)، طبرانی در «الاوسط» (۸۳۲۷)، احمد (۵۱۱۴، ۵۱۱۵، ۵۶۶۷) این حدیث با توجه به شواهدش به درجه‌ی حسن می‌رسد. مراجعه شود به فتح الباری (۲۷۱/۱۰) و فیض القدیر از مناوی (۱۰۵/۶-۸۵۹۳).

[۳۲] روش مسنون برای مسواک زدن

س: از بعضی از مردم می‌شنوم که می‌گویند: مسواک زدن داخل مسجد جایز نیست، آیا گفتارشان صحیح است؟

ج: مسواک زدن سنت است، و در اوقاتی چون وضو گرفتن، نماز خواندن، تلاوت قرآن، بدی بوی دهان و... بر استعمال آن تأکید بیشتری می‌شود. مسواک زدن در درون و بیرون مسجد جایز است، چون نصی بر ممنوعیت آن در مسجد به اثبات نرسیده است، و از طرفی انگیزه مسواک زدن در مسجد به خاطر نماز است و گفتم که یکی از موارد مسواک زدن قبل از اقامه‌ی نماز است؛ به دلیل حدیث «لَوْلَا أَنْ أَشَقَّ عَلَيَّ أُمَّتِي لَأَمَرْتَهُمْ بِالسُّوَاكِ مَعَ كُلِّ صَلَاةٍ»^(۱) «اگر بر امت من، یا بر مردم دشوار نمی‌شد، به آنان دستور می‌دادم که برای هر نماز، مسواک بزنند». جنبه‌ی تعلیم دارد و داخل و خارج مسجد را در بر می‌گیرد.

شایسته است که مسواک زننده مسواک را خیلی زیاد بر زبان و ته آن مرور ندهد تا منجر به حالت تهوع و «أعاع» گردد، چون با این کار ممکن است به او حالت استفراغ دست دهد و مسجد آلوده شود.

و بالله التوفیق، و صلی الله علی نبینا محمد و آله و صحبه و سلم
فتاوی انجمن دایمی مباحث علمی و افتا (۱۰۹/۵)

[۳۳] دفع یک شبهه درباره‌ی مسواک

س: شخصی فکر می‌کند با توجه به این که مسواک معمولاً با تف کردن و انداختن آب دهان همراه است، لذا استفاده از آن جلوی مردم و انظار آنان کار شایسته‌ای نیست، چون مردم از چنین چیزی بدشان می‌آید. نظر شما در این مورد چیست؟ و روش صحیح استفاده از مسواک را بیان کنید.

ج: مسواک زدن سنت می‌باشد و استعمال آن در جلوی مردم نیز جایز است و لزومی ندارد که مسواک زننده به طور مکرر آب دهانش را بیرون بیندازد، البته اگر در جلوی مردم چنین کرد باز هم اشکال ندارد حتی اگر مردم بدشان بیاید؛ زیرا رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وقتی به نماز می‌ایستاد یا به رختخواب می‌رفت دهانش را مسواک می‌زد؛ جان کلام این که رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ هرگاه به مسواک نیاز پیدا می‌کرد این عمل را انجام می‌داد.

ایشان فرموده‌اند: «لَوْلَا أَنْ أَشَقَّ عَلَى أُمَّتِي لَأَمَرْتُهُمْ بِالسَّوَاكِ مَعَ كُلِّ صَلَاةٍ»^(۱)

«اگر بر امت من، یا بر مردم دشوار نمی‌شد، به آنان دستور می‌دادم که برای هر نماز، مسواک بزنند».

روش مناسب برای مسواک زدن دندان‌ها:

مسواک کننده ابتدا سر مسواکش (مسواک چوبی‌اش) را با جویدن نرم نموده و سپس از جانب راست، مسواک زدن را شروع می‌کند و مسواک را به صورت عرضی بر دندان‌ها، لثه‌ها و زبان بمالد. البته به هر کیفیتی که استفاده شود جایز است. (والله اعلم)
فتوا با امضای شیخ جبرین. در تاریخ: ۱۴۲۳/۱۰/۱۳

[۳۴] حکم استفاده از مسواک و خمیر دندان

س: آیا استفاده از مسواک و خمیر دندان جایز است؟ با توجه به این که می‌دانیم مسواک و خمیر دندان نمی‌تواند جایگزین مسواک چوبی باشد.

ج: تمیز کردن دندان‌ها هم با مسواک (چوبی) و هم با مسواک (پلاستیکی) همراه با خمیر دندان جایز است.

و بالله التوفيق، و صلى الله على نبينا محمد و آله و صحبه و سلم

فتاوی انجمن دایمی مباحث علمی و افتا (۱۱۱/۵)

۱- تخریح حدیث در فتاوی پیشین گذشت.

فصل پنجم: قضای حاجت

[۳۵] حکم ادرار به صورت ایستاده در دستشویی‌های مدرن

س: داخل دستشویی محل کار ما بر روی دیوار جایی را درست کرده اند که بتوان به صورت ایستاده آنجا ادرار نمود. برخی از همکاران که کت و شلوار پوشیده‌اند به علت تنگی لباس ایستاده ادرار می‌کنند و احتمال این که ادرار به بدن یا شلوارشان برخورد کند زیاد است. باری یکی از همکاران را نصیحت کردم، به من گفت: رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ از این عمل منع نکرده است. از شما توقع نصیحت داریم.

ج: ادرار کردن در حالت ایستاده جایز است؛ به شرط آن که از برخورد ادرار به لباس جداً پرهیز شود، زیرا ثابت شده است که رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ چند باری ایستاده ادرار کردند.^(۱) پس ادرار در حالت ایستاده جایز است، بویژه اگر نیاز و عذری در کار باشد، مانند تنگی لباس یا داشتن بیماری. ایستاده ادرار کردن بدون عذر مکروه است.

شیخ فوزان - کتاب الدعوه (۸) (۴۶/۳)

[۳۶] ایستاده وضو گرفتن، آب خوردن و ادرار کردن

س: آب خوردن، وضو گرفتن و ادرار کردن در حالت ایستاده چه حکمی دارد؟

ج: نشسته و ایستاده و به هر کیفیتی که ممکن باشد می‌توانیم وضو بگیریم و یا آب بنوشیم، ولی افضل این است که نشسته آب بخوریم. همچنین برای مسلمان جایز است که در مواقع ضروری و داشتن عذر، ایستاده ادرار کند، به شرطی که عورتش در معرض دید نبوده و از برخورد ادرار به بدن و لباسش کاملاً پرهیز نماید که نشسته ادرار کردن افضل است چون که عمل غالب رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ همین بوده است.

و بالله التوفيق، و صلی الله علی نبینا محمد و آله و صحبه و سلم

فتاویٰ انجمن دایمی مباحث علمی و افتا (۲۰۲/۵)

۱- بخاری (۲۲۴) و مسلم (۲۷۳) لازم به ذکر است که فرم لباس پیامبر و مردم در آن زمان به گونه ای

بوده است که ادرار به صورت ایستاده به راحتی انجام شود، بدون این که کشف عورت گردد و یا

لباس ملوث شود. (مترجم)

فصل ششم:
استنفاء و استجمار

[۳۷] استنجا با آب و سنگ

س: آیا استنجا کردن قبل از هر وضو لازم است؟

ج: استنجا به هنگام هر وضو لازم نیست، بلکه استنجا پس از قضای حاجت لازم است که در این صورت اندام خود را باید تمیز بشوید (یا بوسیله‌ی سنگ یا دستمال صاف کند). سپس وضوی کامل بگیرد.

و بالله التوفیق، و صلی الله علی نبینا محمد و آله و صحبه و سلم
فتاوی انجمن دایمی مباحث علمی و افتا (۱۰۲/۵)

[۳۸] آیا استنجا با سنگ کافی است؟

س: ما، در کشور بریتانیا برای استنجا، از دستمال کاغذی استفاده می‌کنیم، می‌خواهیم
پرسیم آیا پس از استفاده‌ی آن، استفاده از آب نیز واجب است؟

ج: استفاده از دستمال کاغذی یا مانند آن بجای سنگ جایز است به شرطی که محل
خروج نجاست را خوب تمیز و پاکیزه گردانند.

لازم به ذکر است که استنجا کننده اگر بجای آب از سنگ یا دستمال کاغذی استفاده
می‌کند عدد فرد را رعایت کند و نباید کمتر از سه دفعه باشد؛ استعمال آب بعد از
استفاده از سنگ یا کاغذ واجب نیست ولی سنت است.

و بالله التوفیق، و صلی الله علی نبینا محمد و آله و صحبه و سلم
فتاوی انجمن دایمی مباحث علمی و افتا (۱۰۷/۵)

فصل هفتم: کیفیت وضو

[۳۹] کیفیت وضوی کامل

س: شخصی وضو می‌گیرد و یکی از فرایض را فراموش می‌کند، تکلیفش چیست؟
ج: بر وضو کننده لازم است که بطور کامل، مرتب و پی در پی مانند رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وضو بگیرد.

عثمان بن عفان رضی الله عنه ظرف آبی برای وضو خواست، ابتدا، سه بار آب ریخت و دست‌ها را (تا مچ) شست. سپس با دست راستش از ظرف، آب برداشت و مضمضه و استنشاق کرد. یعنی آب در دهان نمود و بینی خود را تمیز کرد. و بعد، سه بار صورتش را شست.

آنگاه، دو دستش را تا آرنج، سه بار شست. و در آخر، سرش را مسح نمود و پاهایش را تا قوزک، سه بار شست، و بعد گفت: رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را مشاهده کردم که چنین وضو گرفت و فرموده: «مَنْ تَوَضَّأَ نَحْوَ وَضُؤِي هَذَا ثُمَّ صَلَّى رَكَعَتَيْنِ لَا يَجِدُ فِيهَا نَفْسَهُ غَفَرَ اللَّهُ لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ»^(۱)

«هر کس، مانند این وضوی من، وضو بگیرد و با اخلاص، دو رکعت نماز بخواند، و در آن فکرش را (به مسائل دنیوی) مشغول نکند، الله تعالی گناهان (صغیره) گذشته‌اش را مورد عفو قرار خواهد داد».

بنابراین هر کس فرضی را از فرایض وضو را مانند شستن صورت یا دستها را ترک کند وضویش باطل می‌گردد.

و بالله التوفيق، و صلی الله علی نبینا محمد و آله و صحبه و سلم
فتاوی انجمن دایمی مباحث علمی و افتا (۲۳۰/۵)

[۴۰] شخص فاقد اعضا چگونه وضو بگیرد؟

س: شخصی دستش تا بازو و یا پایش تا زانو قطع است، این شخص چگونه وضو بگیرد؟

۱- بخاری (۱۵۹) و مسلم (۲۲۶).

ج: الله تعالى به شستن دست‌ها و پاها دستور داده و انتهای محل شستن را نیز معین کرده است. از این معلوم است که درباره‌ی عضو مقطوع باید گفت که اگر مقداری از آن عضو که شستنش فرض است باقی مانده باشد باید قسمت باقیمانده را بشوید و اگر چیزی از محدوده‌ی مفروضه باقی نمانده است. بعضی از فقها، گفته‌اند که سر ساعد و یا سر ساق را بشوید تا صادق آید که دست و پایش را شسته است.

شیخ ابن جبرین - جامع الفتاوی الطیبیة. ص (۳۲۸)
جمع و ترتیب: دکتر عبدالعزیز بن فهد بن عبدالمحسن

[۴۱] در اثنای وضو چه اذکاری ثابت است؟

س: آیا در اثنای وضو اذکاری ثابت است؟

ج: هیچ دعا و ذکری در اثنای وضو و هنگام شستن اعضا از رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ثابت نشده است، اذکار و اورادی که بیان شده‌اند بدعت و بی‌اساس هستند. تنها گفتن «بِسْمِ اللهِ» در ابتدای وضو و تلفظ شهادتین پس از اتمام وضو، به همراه دعای ذیل ثابت است: «اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي مِنَ التَّوَّابِينَ وَاجْعَلْنِي مِنَ الْمُتَطَهِّرِينَ»^(۱)
این دعا پس از شهادتین گفته می‌شود.

و بالله التوفيق، و صلى الله على نبينا محمد و آله و صحبه و سلم
فتاوی انجمن دایمی مباحث علمی و افتا (۲۰۵/۵)

[۴۲] حکم شستن بینی [استنشاق] در وضو

س: بنده برای نماز صبح دیر بیدار می‌شوم، وقتی که بیدار می‌شوم بلافاصله وضو گرفته و به مسجد می‌روم و به صف نمازگزاران می‌ایستم. در رکعت دوم به یاد می‌آورم که هنگام وضو گرفتن آب در بینی نکرده‌ام... حکم نمازم چیست؟

۱- ترمذی (۵۵)، طبرانی در «الأسط» (۴۸۹۵).

شیخ آلبنی (رح) در صحیح ترمذی حدیث مذکور را صحیح قرار داده است. اصل این حدیث در مسلم است. حدیث شماره‌ی (۲۳۴).

ج: شستن بینی در وضو واجب است، زیرا رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرموده است: «مَنْ تَوَضَّأَ فَلْيَسْتَنْشِقْ»^(۱) «هر کسی که وضو می‌گیرد، آب در بینی اش کند و آن را تمیز نماید» پیامبر این کار را انجام داده است و به آن امر نموده است. و در روایتی می‌فرماید: «مَنْ تَوَضَّأَ فَلْيَسْتَنْشِقْ»^(۲) «کسی که وضو می‌گیرد باید بینی اش را بشوید». پس کسی که هنگام وضو استنشاق ننمود، وضویش درست نیست و بر او لازم است که وضو و نمازی را که با این وضو خوانده است اعاده کند.

و بالله التوفيق، و صلى الله على نبينا محمد و آله و صحبه و سلم
فتاوی انجمن دایمی مباحث علمی و افتا (۲۰۹/۵)

[۴۳] ریش چه زمانی خلال کرده می‌شود؟

س: آیا مقصود از خلال کردن ریش وجوب رساندن آب به پوست زیر ریش است؟

ج: شستن ظاهر ریش انبوه واجب است ولی شستن درون و پوست زیر آن واجب نیست ولی خلال کردن چنین ریشی واجب است.

امام نووی گفته است: «در بین علما هیچ اختلافی وجود ندارد و همه روی این مسئله اتفاق نظر دارند که شستن ریش انبوه واجب است و شستن درون و پوست زیرین آن واجب نیست، و مذهب جمهور علمای صحابه، تابعین، تبع تابعین و... نیز همین است».^۳

ابن رشد می‌گوید: «این از مسایلی است که در آن هیچ اختلاف نظری وجود ندارد». اما ریش که خفیف و اندک باشد بگونه‌ای که پوست زیر آن نمایان باشد، شستن درون و بیرون آن واجب است.

و بالله التوفيق، و صلى الله على نبينا محمد و آله و صحبه و سلم

۱- بخاری (۱۶۱-۳۲۹۵، ۱۶۲) و مسلم (۲۳۸، ۲۳۷)،

۲- مسلم، حدیث شماره‌ی (۲۳۷)

۳- در «المجموع» (۴۳۴/۱) مانند آن به طور مختصر

فتاوی انجمن دائمی مباحث علمی و افتا (۲۰۶/۵ - ۲۰۷)

فصل هشتم:

مسح بر (خف) موزه

[۴۴] شرایط مسح بر موزه

س: مسح بر موزه چه شرایطی دارد؟

ج: چهار شرط دارد:

شرط اول: موزه را پس از وضو و طهارت کامل، بپوشد؛ بنابراین اگر کسی قبل از طهارت آن‌ها را بپوشد و بعد وضو بگیرد نمی‌تواند بر آن‌ها مسح کند، رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به مغیره بن شعبه رضی الله عنه - که می‌خواست کفش‌های ایشان را هنگام وضو گرفتن از پایشان بیرون آورد فرمود: «دَعَّهَا فَإِنِّي أَدْخَلْتُهَا طَاهِرَتَيْنِ»^(۱) «کاری به آن‌ها نداشته باش، چون در حالی آن‌ها را پوشیده‌ام که پاهایم پاک بودند - وضو داشتم».

بنابراین رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ پاهایش را از موزه در نیاورد؛ بلکه بر آن‌ها مسح نمود.

شرط دوم: موزه یا جوراب باید پاک باشد به این دلیل که: باری رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ داشت با اصحاب نماز می‌خواند که ناگهان کفش‌هایش را درآورد، به دنبال ایشان صحابه نیز کفش‌های خود را درآوردند. رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود که جبرئیل علیه السلام نزد آمد و به من خبر داد که نجاستی در کفش‌هایم است»^(۲). این عمل از رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نشان می‌دهد که نماز خواندن با چیزی که با نجاست آلوده است جایز نیست. و چه بسا مسح بر موزه نجس موجب آلودگی بیشتر آن و حتی موجب نجس شدن خود مسح کننده می‌شود.

۱- بخاری (۵۷۹۹)، و مسلم (۲۷۴)

۲- ابوداود. صحیح ابوداود، تحقیق - شیخ آلبنی (۲/۳۵۳/۶۳۶) - مترجم -

شرط سوم: علت مسح بی وضویی (حدث اصغر) باشد، دلیل حدیث صفوان بن عسال رضی الله عنه: «أَمَرَنَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِذَا كُنَّا سَفَرًا أَنْ لَا نَتَزَعَ خِفَافَنَا ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ وَلَيَالِيَهُنَّ، إِلَّا مِنْ جَنَابَةٍ وَلَكِنْ مِنْ غَائِطٍ وَبَوْلٍ وَنَوْمٍ»^(۱)

«رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به ما دستور داد که در مسافرت موزه‌های خود را تا سه شبانه‌روز در نیاوریم، مگر به خاطر جنابت - و در چنین حالتی موزه‌ها را درمی‌آوریم چون مسح باطل می‌گردد - ولی در اثر مدفوع، ادرار و خواب - حدث اصغر - در آوردن آن‌ها (تا سه شبانه‌روز) ضروری نمی‌باشد».

شرط چهارم: شرط چهارم این است که مسح کننده فقط در وقت مقرر، که شریعت آن را معین نموده است، می‌تواند بر موزه‌ها مسح کند؛ و آن برای مقیم یک شبانه‌روز و برای مسافر، سه شبانه‌روز است، دلیل آن روایت علی بن ابی‌طالب رضی الله عنه است که فرموده‌اند: «جَعَلَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لِلْمُقِيمِ يَوْمٌ وَلَيْلَةٌ وَلِلْمُسَافِرِ ثَلَاثَةُ أَيَّامٍ وَلَيَالِيَهُنَّ»^(۲)

«رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ برای مقیم یک شبانه‌روز و برای مسافر سه شبانه‌روز (برای مسح بر موزه‌ها) زمان مقرر کرد».

در این باب برخی از علما شرایط دیگری نیز ذکر کرده‌اند که قابل بررسی و تحقیق می‌باشند.

و بالله التوفيق، و صلى الله على نبينا محمد و آله و صحبه و سلم

فتاوی انجمن دایمی مباحث علمی و افتا (۲۶۴/۱۱)

[۴۵] مسح بر جوراب پاره و نازک

۱- احمد (۲۴۰/۴، ۲۳۹)، ترمذی (۲۶، ۳۵۳۵)، نسائی (۱۲۷، ۱۲۶)، ابن ماجه (۴۷۸)، ابن حبان (۱۱۰۰)، (۱۳۲۱)

امام ترمذی گفته است این حدیث «صحیح حسن» است.

۲- مسلم (۲۷۶) و دیگران

س: مسح بر جوراب‌های سوراخ یا شفاف چه حکمی دارد؟

ج: در وضو مسح بر جوراب، قائم مقام شستن پاهاست و این کار با شرایط ذیل جایز است:

- پوشیدن آن‌ها بعد از وضو کامل باشد.

- نبودن سوراخ‌های بزرگ در موزه‌ها

- شفاف نبودن موزه‌ها به گونه‌ای که پوست پا نمایان بشود.

و بالله التوفیق، و صلی الله علی نبینا محمد و آله و صحبه و سلم

فتاوی انجمن دایمی مباحث علمی و افتا (۲۴۶/۵)

[۴۶] آیا موزه تمام محل فرض را بیوشاند؟

س: برخی از علما شرط قرار داده‌اند که جوراب یا موزه باید محلی را که شستن آن فرض است کاملاً تحت پوشش قرار دهد یعنی جوراب یا موزه سوراخ باشد، شما چه نظری دارید؟

ج: این شرط صحت ندارد چون دلیل آن به اثبات نرسیده است و موزه و جوراب آن است که پس از پوشیدن، روی پا باقی بماند و از پای در نیاید.

علاوه از این، مسح بر موزه‌ها به طور مطلق از سنت ثابت شده است و هیچ کس حق ندارد که مطلق شریعت را مقید نماید؛ مگر با ارایه‌ی نص از جانب شارع، یا به وسیله‌ی اجماع و یا قیاس صحیح.

بر این اساس مسح بر موزه‌های پاره و خفیف نیز جایز است، زیرا بسیاری از صحابه‌ی کرام، فقیر و نادار بودند و موزه‌های افراد فقیر معمولاً از پاریدگی و دریدگی خالی نیستند.^(۱)

پس وقتی که فقرای عصر رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ که حداقل بسیاری از افراد جامعه‌ی آن زمان با وجود داشتن چنین وضعی باز هم رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ

وَسَلَّمَ به آن‌ها مسئله‌ی مذکور را تذکر نداده معلوم می‌شود که شرط مذکور صحت ندارد، زیرا هدف از پوشیدن موزه پوشاندن نیست؛ بلکه هدف از آن گرم نگه داشتن پا در سرما است و فلسفه‌ی مسح بر موزه‌ها دفع مشقت از امت است؛ پس فرق نمی‌کند که موزه یا جوراب سبک باشد یا سنگین، پاره باشد یا سالم، مهم این است که در پا بایستد. آری! با دلایلی که بیان کردیم مسح بر موزه جایز است.

شیخ ابن عثیمین - مجموعه فتاوا و رسایل (۱۶۵/۱۱)

[۴۷] حکم مسح بر کفش‌های بلند و ساخته شده از چرم

س: شخصی وضوی کامل می‌گیرد و پس از آن جوراب می‌پوشد و بالای جوراب کفش بلند و ساخته شده از چرم که مخصوص ورزش اسب دوانی است می‌پوشد، سپس وضوی این شخص می‌شکند، دوباره وضو می‌گیرد ولی کفش‌های خود را در نمی‌آورد؛ بلکه بر آن‌ها مسح می‌کند. چون بر این باور است که آن‌ها را پس از طهارت کامل پوشیده است، شخص مذکور می‌خواهد به مسجد برود از ترس این که مسجد آلوده می‌شود کفش‌ها را در می‌آورد و بعد از نماز دوباره آن‌ها را می‌پوشد، آیا بعد از این می‌تواند بر آن‌ها مسح کند؟

ج: در همچنین حالتی شخص می‌تواند بر جوراب مسح کند، بنابراین وقتی که وضو می‌گیرد و به پاها که می‌رسد بر جورابش مسح کند و سپس کفش‌ها را بپوشد. هنگامی که به مسجد می‌رود کفش‌ها را درآورد که در این صورت نقش کفش‌ها حالت دمپایی خواهد بود.

ولی اگر بر جوراب مسح نکرد بلکه تنها بر کفش‌ها مسح کرد و هنگام داخل شدن به مسجد آن‌ها را درآورد این مسح باطل است و بر او لازم است وضویش را اعاده نموده و بر جوراب‌ها مسح کند و نمازی را که به این صورت خوانده است برگرداند.

شیخ ابن جبرین. تاریخ افتا: ۱۴۲۳/۰۸/۲۱

[۴۸] روش مسح و باطل کننده‌های آن

س: روش مسح بر موزه چگونه است؟

- چه چیزی مسح بر موزه را باطل می کند؟

ج: روش مسح این است که هر دو دست را خیس نموده و هر یکی از آنها را بر یکی از دو موزه بکشد. بدین صورت که دست را سر انگشتان پا گذاشته و به سمت ساق پا بکشد و انگشتان دست بر اطراف موزه یا جوراب مرور داده می شود تا مسح، اکثر آن را در بر بگیرد. مسح بر قسمت زیر یا عقب موزه و جوراب جایز نیست. اگر کسی هر کدام از دو موزه یا جوراب را بوسیله هر دو دستش مسح بکند جایز است. مثلاً، هر دو دستش را خیس کرده و با آن موزه یا جوراب راست را مسح کند و دوباره دستها را خیس نموده و بر موزه یا جوراب چپ بکشد جایز است.

و اما مبطلات مسح:

- تمام شدن مدت مسح

- نمایان شدن قسمت زیادی از محل فرض.

- درآوردن آنها اگر چه قبل از اتمام مدت باشد.

با بودن هر یک از مبطلات، مجدداً وضو بگیرد.

فتوا با امضای شیخ ابن جبرین. در تاریخ: ۱۴۲۳/۰۸/۲۱

[۴۹] حکم مسح، برای کسی که پای راستش را می شوید و قبل از آن که پای چپ را بشوید پای راستش را داخل موزه یا جوراب قرار می دهد

س: چه می فرمایید در مورد شخصی که پای راستش را می شوید و پیش از آن که

پای چپش را بشوید پای راستش را در داخل موزه یا جوراب می کند؟

ج: این شخص اجازه ی مسح بر جوراب یا موزه را ندارد، زیرا موزه ی اول را قبل از

اتمام وضو و تکمیل طهارت پوشیده است.

و بالله التوفیق، و صلی الله علی نبینا محمد و آله و صحبه و سلم

فتاواى انجمن دایمی مباحث علمی و افتا (۲۴۷/۵)

[۵۰] آیا در آوردن موزه یا جوراب موجب نقص وضو یا باطل شدن مسح می‌شود؟

س ۱: شخصی موزه هایش را بعد از مسح در می‌آورد... آیا وضویش می‌شکند؟
 ج ۱: اگر بعد از مسح، موزه یا جورابش را در بیاورد، وضویش باطل نمی‌گردد؛ ولی مسحش باطل می‌شود. بنابراین اگر پس از در آوردن دوباره، آن‌ها را بپوشد و وضویش بشکند، بر او لازم است که آن‌ها را در آورده و پاهایش را شسته و موزه هایش را بپوشد و از این پس می‌تواند تا مدت مقرر بر آن‌ها مسح بکشد. اصل این است که مسح کننده با طهارت و پس از شستن پاها موزه‌ها را بپوشد. این شخص چون پس از وضو موزه‌ها را پوشیده است، بنابراین وضویش نمی‌شکند؛ مگر با بودن یکی از نواقض و فقط با کشیدن موزه وضویش نمی‌شکند؛ بلکه همچنان با وضو است؛ مگر این که یکی از نواقض وضویش بیابد.

شیخ ابن عثیمین - مجموع فتاوی و رسائل (۱۷۹/۱۱)

س ۲: شخصی پس از وضوی کامل جوراب می‌پوشد و پس از مدت زمانی قبل از آن که وضویش بشکند این جوراب‌ها را در می‌آورد و جوراب‌های دیگری می‌پوشد و سپس وضویش می‌شکند، آیا می‌تواند بر جوراب‌های جدید مسح کند؟

ج ۲: می‌تواند بر جوراب‌های (دوم) مسح کند، برای این که آن‌ها را با طهارت کامل پوشیده است. شخص مذکور مادام که وضوی اولش باطل نشده است می‌تواند جوراب‌هایش را عوض کرده و بر جوراب‌های تعویضی مسح کند. همچنین می‌تواند بر جوراب‌های اول جوراب‌های دیگری نیز بپوشد، کما این که می‌تواند جوراب‌هایش را درآورده و بدون جوراب نماز بخواند، چون وضویش پابرجاست.

اگر چنانچه شخصی جوراب‌هایش را بعد از شکسته شدن وضو عوض کند، با کشیدن موزه یا جوراب وضویش باطل می‌گردد و نمی‌تواند بر جوراب‌های تعویضی مسح کند؛ زیرا در این صورت پاهایش در حالی مکشوف می‌شوند که شخص، بدون وضو است و مانند شخصی می‌ماند که شستن پاهایش را ترک می‌کند تا این که بقیه‌ی اعضایش خشک گردد. این شخص باید وضوی خود را اعاده کرده و پاهایش را بشوید.

از گفتار و املائی شیخ ابن جبرین. در تاریخ: ۱۴۲۳/۸/۲۱

س ۳: شخص پس از وضوی کامل جوراب می‌پوشد و بعد از مدتی وضویش می‌شکند، دوباره وضو گرفته و بر جوراب‌هایش مسح می‌کشد و قبل از این که وضوی دومش بشکند جوراب‌هایش را درآورده و جوراب‌های دیگری می‌پوشد و پس از این وضویش می‌شکند، آیا جایز است که بر جوراب‌های دوم مسح کند؟

ج ۳: در چنین حالتی وضوی دوم او باطل می‌گردد، زیرا با درآوردن جوراب‌ها، پاهایش بدون طهارت نمایان می‌گردد، در واقع آن حائلی را که بر آن مسح کرده درمی‌آورد، بنابراین وضویش می‌شکند و این مسئله بر مسئله‌ی مسح سر قیاس کرده نمی‌شود، بدین صورت که شخص سرش را مسح کرده و سپس آن را می‌تراشد وضوی این شخص باطل نمی‌شود، زیرا مو جزئی از بدن است که (اگر آن را بکشد، دردش می‌آید) بعد از تراشیدن، سر بدون مو می‌شود؛ پس مسح کردن بر مو در حقیقت مسح کردن بر چیزی است که به بدن متصل است، مانند پوست صورت، پوست دست‌ها و پاها و...

مسح بر پوست بدن، برخلاف مسح بر موزه و جوراب است، زیرا اینها چیزهایی هستند که به بدن انسان متصل نیستند، بلکه حکم اینها مانند حکم عمامه و پیراهن است که گاهی پوشیده می‌شوند و گاهی درآورده می‌شوند.

شیخ ابن جبرین. در تاریخ: ۱۴۲۳/۸/۲۱

[۵۱] آیا کشیدن موزه، وضو را باطل می‌کند؟

س: شخصی موزه‌هایش را می‌پوشد و در اوقات نمازهای صبح، ظهر و عصر بر آنها مسح می‌کند و پس از مسح، در وقت عصر آنها را از پا درمی‌آورد. آیا وضوی این شخص می‌شکند یا این که وضویش باقی است؟ امیدوارم مسئله را با ذکر دلیل بیان نمائید، زیرا برخی از برادران می‌گویند وضوی این شخص نمی‌شکند؛ اما دلیلی بر ادعای خود ارائه نمی‌دهند.

ج: در مورد مسئله‌ی مذکور نص صریحی وجود نشده است، بنابراین مسئله‌ی مذکور اجتهادی است و نظرات مجتهدین پیرامون آن مختلف است.^۱

نخعی، زهری، اوزاعی، اسحاق، شافعی و احمد- در یکی از اقوال- گفته‌اند: وضوی این شخص باطل می‌شود، زیرا برخی از اعضایش بی‌ضو می‌شود. بنابراین در همه‌ی اعضا وضویش باطل می‌گردد، کما این که اگر بی‌ضو بشود حکمش همین است.

امام ابوحنیفه (رحمه الله) گفته است: جایز است که تنها پاهایش را بشوید و همین است فتوای دیگر امام شافعی و روایت دوم از امام احمد (رحمهم الله)، زیرا این شخص اگر بدون شستن پاهایش نماز بخواند در واقع نه پاهایش را شسته و نه این که بر موزه مسح کرده است.

ابراهیم نخعی در روایت دیگر گفته است: وضو نمی‌شکند و شستن پاها نیز بر او واجب نیست؛ بلکه می‌تواند بدون تجدید وضو و شستن پاها می‌تواند نماز بخواند. همین است فتوای ابن حزم و جماعتی دیگر؛ این‌ها می‌گویند که شخص مذکور بر وضو بوده و حدث (بی‌وضویی) بر او حادث نشده است. پس طبق قاعده‌ی کلی وضوی این شخص بر حال خود باقی است و چون هر چیزی بر اصالت خود باقی می‌ماند؛ مگر آن که دلیل انتقال آن از اصالتش ثابت بگردد.

و بالله التوفیق، و صلی الله علی نبینا محمد و آله و صحبه و سلم

فتاوی‌انجمن دایمی مباحث علمی و افتا (۲۵۱/۵، ۲۵۲)

[۵۲] مدت مسح از چه زمانی شروع می‌شود؟

س: مدت مسح از چه زمانی شروع می‌شود؟

از وقت پوشیدن یا از وقت حدث (بی‌وضویی)؟

۱- مراجعه شود به «المغنی» از ابن قدامه (۱/۱۷۷). و بعد از آن

ج: این مسئله، مورد اختلاف علماست و قولی که فقهای اصحاب آن را اختیار کرده‌اند این است که مدت مسح بعد از بی‌وضو شدن شروع می‌شود. فتوای دیگر این است که مدت مسح، از اولین مسح بعد از پوشیدن موزه‌ها شروع می‌شود. مثال: شخصی در وقت ظهر در حالی که وضو دارد موزه‌هایش را می‌پوشد و در وقت عصر بدون آن که وضویش بشکند تجدید وضو کرده و باز هم بر موزه‌هایش مسح می‌کند و در وقت مغرب و عشا نیز (بدون شکسته شدن وضویش) تجدید وضو می‌کند و در نیمه‌ی شب، وضویش می‌شکند. حال طبق قول مختار، مدت مسح این شخص از وقت بی‌وضو شدنش آغاز شده و تا نیمه شب روز دوم ادامه می‌یابد. طبق فتوای دوم مدت مسح او از وقت عصر شروع می‌شود که در آن وقت با طهارت (وضو) بر موزه‌ها مسح کرده می‌شود و تا عصر روز بعد ادامه می‌یابد.

طرفداران قول دوم به ظاهر حدیث: «يَمْسَحُ الْمُقِيمُ يَوْمًا وَ لَيْلَةً»^(۱)

«شخص مقیم یک شبانه روز مسح بکند». عمل می‌کنند.

فتوای برگزیده فتوای اولی است که به اصل آسانگری نزدیک‌تر است (والله اعلم).

فتوا با امضای شیخ ابن جبرین. در تاریخ: ۱۴۲۳/۰۸/۲۱

[۵۳] آیا پایان مدت مسح باعث شکسته شدن وضو می‌شود؟

س: آیا با پایان یافتن مدت مسح وضو می‌شکند؟

ج: خیر، زیرا رسول اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مدت مسح را معین کرده است و نه مدت انتهای وضو را. بنابراین آنچه که تعیین شده که مدت وضو نیست، چون ما نمی‌توانیم بگوییم که هر وقت مدت تمام بشود پس وضو نیز شکسته است، بلکه آنچه که وقت آن از طرف شریعت معین شده مسح است. از این جهت ما می‌توانیم بگوییم

۱- صحیح ابن خزیمه (۱۹۴)، نسائی (۱۲۸)، ابن ابی شیبه (۱۸۶۶)، ابویعلی (۲۶۴)، بیهقی در «الکبری»

(۱۲۰۶)، شیخ آلبنانی (رح) حدیث مذکور را در «صحیح نسائی» صحیح دانسته است. (۱۲۴-۱۲۵)

اصل این حدیث در صحیح مسلم است (۲۷۶)

که: هر وقت مدت مسح تمام شد شما حق مسح ندارید، ولی قبل از اتمام مدت اگر شما با طهارت بر موزه‌ها مسح کردید وضوی شما بنا بر مقتضای دلیل شرعی کامل و پابرجاست و جز با دلیل شرعی از بین نمی‌رود و اصل بقای طهارت است.

رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در مسئله‌ی شکسته شدن وضو قاعده‌ای را پایه گذاری کرده است: «لَا يَنْصَرِفُ حَتَّى يَسْمَعَ صَوْتًا أَوْ يَجِدَ رِيحًا»^(۱)

«شخصی که خیال می‌کند که در نماز چیزی را احساس می‌نماید (فکر می‌کند که وضویش با خارج شدن چیزی شکسته) نباید از نماز منصرف شود تا این که صدایی بشنود و یا بویی را احساس نماید (چیزی از شکمش بیرون بیاید)

پس رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وضو را بر کسی واجب می‌داند که بر شکسته شدن وضویش اطمینان پیدا کند. فرقی نمی‌کند که سبب وجوب وضو از حیث واقعیت مشکوک باشد یا از حیث آگاهی و عدم آگاهی به حکم شرعی، زیرا هر کدام از اینها در جهالت و نادانی به سر می‌برند، این یکی به واقعیت جاهل است که آیا سبب نقض وضو اتفاق افتاده است یا خیر؟ و آن دیگر نسبت به حکم شرعی جاهل است که آیا شریعت وضو گرفتن را در چنین حالی بر او واجب نموده است یا نه؟

ولی از حدیث رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ معلوم می‌شود که وضو واجب نمی‌شود؛ مگر با حصول یقین از شکسته شدن وضو، و این جا چون شکسته شدن وضو، و این جا چون شکسته شدن وضو، و این جا شکسته شدن وضو یقینی نیست. پس وضو به حال خود باقی است.

شیخ ابن عثیمین - مجموعه فتاوا و رسایل (۱۷۹/۱۱)

فصل نهم: نواقص وضو

[۵۴] آیا لمس آلهی تناسلی وضو را باطل می‌کند؟

س ۱: علما درباره‌ی باطل شدن وضو در اثر لمس آلهی تناسلی اختلاف دارند، عده‌ای قایل به عدم بطلان وضو هستند از حدیث «ما هو إلا بضعة منك» استدلال می‌کنند.

از دیدگاه شما کدام نظریه راجح و به حق نزدیکتر است؟

ج ۱: به نظر من قول راجح همان قول جمهور علماست که قایل به شکسته شدن وضو (در اثر دست زدن به آلهی تناسلی) هستند، زیرا حدیث «ما هو إلا بضعة منك» (این عضو پاره‌ای از پوست) ضعیف است و با توجه به تعارضی که با احادیث صحیح دارد نمی‌تواند با احادیث صحیح مقابله بکند. احادیث صحیح حاکی از این است که هر کس آله‌اش را لمس کند باید وضو بگیرد. این احادیث با فعل «أمر» آمده‌اند و اصولاً فعل امر برای وجوب است. فرضاً اگر حدیث «ما هو إلا بضعة منك»^(۱) ضعیف نباشد قطعاً بوسیله‌ی حدیث «مَنْ مَسَّ ذَكَرَهُ فَلْيَتَوَضَّأْ»^(۲) منسوخ شده است. «هر کس عضو تناسلی‌اش را لمس کند باید وضو بگیرد».

و بالله التوفيق، و صلی الله علی نبینا محمد و آله و صحبه و سلم

فتاوی‌انجمن دایمی مباحث علمی و افتا (۲۶۴/۵)

س ۲: اگر کسی عضو تناسلی‌اش را در اثنای غسل کردن لمس کند آیا وضویش

می‌شکند؟

ج ۲: فتوای مشهور مذهب (حنبلی) همین است که لمس ذکر ناقص وضو است. بنابراین اگر دست کسی در حین غسل به عمد یا به غیر عمد با آلهی تناسلی‌اش تماس پیدا کند لازم است که بعد از غسل وضو بگیرد.

۱- احمد (۲۲/۴)، ابوداود (۱۸۲)، ترمذی (۸۵)، ابن ماجه (۴۸۳) و ابن حبان (۱۱۹، ۱۱۲۰)

۲- احمد (۲۲۳/۲) و (۴۰۶/۶)، ابوداود (۱۸۱)، ترمذی (۸۲)، نسائی (۴۴۵-۴۴۸)، ابن ماجه (۴۷۹) و ابن

حبان (۱۱۱۶)، ترمذی گوید این حدیث: «حسن صحیح» است.

قول دوم این است که دست زدن به آلهی تناسلی شکنندهی وضو نیست، ولی وضو گرفتن از آن مستحب است. همین فتوا را شیخ الاسلام ابن تیمیه رحمه الله اختیار کرده است و انصافاً فتوای ایشان به صواب نزدیکتر است، بویژه اگر عمدی در کار نباشد. ولی قول اول به احتیاط نزدیکتر است.

شیخ ابن عثیمین - مجموعه فتاوا و رسایل (۲۰۳/۱۱)

س ۳: آیا لمس آلهی تناسلی موجب باطل شدن وضو می شود؟

ج ۳: در مورد مسئله ی لمس ذکر دو حدیث وارد شده است، در یکی به عنوان ناقض و در دیگری به عنوان غیر ناقض بیان شده است، آن دسته از علما که آن را ناقض وضو می دانند به احتیاط عمل می کنند. عمل برخی صحابه رضی الله عنهم مبتنی بر همین بوده است، و چنانچه کسی از روی تأویل آن را غیر ناقض بداند نمازش صحیح می شود. ولی اگر لمس، انگیزه ی شهوانی داشته باشد، ترجیحاً باید وضو بگیرد.

شیخ ابن جبرین - اللؤلؤ المکین (ص ۷۶/۷۷)

[۵۵] آیا لمس زن وضو را می شکند؟

س: شوهر در طول روز حتماً چیزی به همسرش می دهد یا چیزی از او می گیرد و بدین ترتیب برخورد دست او با دست همسرش اجتناب ناپذیر خواهد بود، آیا اگر دست شخص با وضو، به همسرش تماس پیدا بکند وضویش می شکند؟

ج: علما در مسئله ی لمس مستقیم بر زن اختلاف نظر دارند، آیا وضو را می شکند یا

نه؟

قول راجح این است که لمس زن وضو را نمی شکند. هرچند اگر لمس همراه با شهوت باشد؛ زیرا رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ گاهی اوقات (که وضو داشت) برخی از زنانش را می بوسید و وضو نمی گرفت. لمس زن امری اجتناب ناپذیر است و همه به نوعی گرفتار آن هستند و چنانچه ناقض وضو می بود، قطعاً رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ آن را به طور شفاف بیان می کرد.

اما ﴿أَوْ لَمَسْتُمُ النِّسَاءَ﴾ [المائدة: ۶] «اگر با زنانان آمیزش کردید و آب نیافتید (پس تیمم کنید)».

طبق صحیح‌ترین اقوال منظور آمیزش جنسی است.

و بالله التوفیق، و صلی الله علی نبینا محمد و آله و صحبه و سلم
فتاوی انجمن دایمی مباحث علمی و افتا (۶۶/۵)

[۵۶] بوسیدن وضو را باطل نمی‌کند.

س: شوهرم هر وقت می‌خواهد از منزل بیرون برود، مرا می‌بوسد. چه بسا که به مسجد هم که می‌رود این کار را انجام می‌دهد. گاهی احساس می‌کنم که مرا با شهوت می‌بوسد. بفرمایید، حکم وضویش چیست؟

ج: از مادر مؤمنان عایشه رضی الله عنها روایت شده است: «أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَبَّلَ امْرَأَةً مِنْ نِسَائِهِ ثُمَّ خَرَجَ إِلَى الصَّلَاةِ وَلَمْ يَتَوَضَّأْ» [رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ یکی از زنانش را بوسید و سپس به سوی نماز شتافت و (چون وضو داشت) وضو نگرفت].

حدیث مذکور در مورد حکم دست زدن و بوسیدن زن وارد شده است که آیا وضو را می‌شکند یا نه؟

علما پیرامون این مسئله نیز اختلاف نظر دارند: بعضی می‌گویند: که تماس و برخورد مرد با زن در هر حال وضو را باطل می‌کند، برخی دیگر معتقدند که اگر لمس با شهوت باشد وضو می‌شکند.

دسته‌ی سوم بر این باورند که لمس زن مطلقاً وضو را باطل نمی‌کند و قول راجح همین است. یعنی اگر شوهر زنش را بوسید یا دستش را گرفت یا بغلش کرد، در صورتی که انزال نشود و یا مذی (آب عشق) از او خارج نشود وضویش نمی‌شکند (همین طور وضوی زن)، زیرا اصل بقای وضو است. نه در قرآن و نه در سنت دلیلی نیامده است که لمس و دست زدن به زن موجب فساد وضو می‌گردد از این رهگذر

است که لمس - حتی لمس مستقیم و شهوانی -، بوسیدن و بغل گرفتن زن وضو را باطل نمی‌کند. (والله اعلم)

شیخ ابن عثیمین - فتاوی المرأة ص: (۲۰)

[۵۷] شك در وضوی تأثیر است

س: شخصی به علت طولانی بودن مدت وضویش دچار شك و تردید می‌گردد که:
- آیا وضویش در اثر ادرار، دستشویی و یا ادرار و یا خارج شدن باد و... شکسته است یا نه؟
- آیا اصل همان طهارت است و نباید به شك و گمان توجه نماید؟ این شخص چه کار می‌کند؟

ج: هر وقت شخص وضو بگیرد و سپس در مورد پیش آمدن بی‌وضویی (حدث) دچار شك بگردد، این شك هیچ تأثیری بر وضوی او ندارد. اگر چنانچه بی‌وضو بود و شك کند که آیا گرفته یا نه، این شك نیز بی‌تأثیر است و شخص مذکور بی‌وضو محسوب می‌شود، زیرا مطابق قاعده‌ی (بقاء ما كان علی ما كان) یقین با شك و گمان زایل نمی‌گردد، مگر این که دلیل زایل شدنش به اثبات برسد.

شخصی نزد رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ آمد و گفت که در نماز چیزی را احساس می‌کند، رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در جواب فرمود: «لَا يَنْصَرِفُ حَتَّى يَسْمَعَ صَوْتًا أَوْ يَجِدَ رِيحًا»^(۱) رواه الجماعة إلا الترمذی

«شخصی که خیال می‌کند که در نماز چیزی را احساس می‌نماید نباید از نماز منصرف شود تا این که صدایی بشنود و یا بویی را احساس نماید (چیزی از شکمش بیرون بیاید)»

۱- تخریج حدیث مذکور سابقاً گذشت.

در حدیثی دیگر رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می‌فرماید: «إِذَا وَجَدَ أَحَدُكُمْ فِي بَطْنِهِ شَيْئًا فَأَشْكَلَ عَلَيْهِ أَخْرَجَ مِنْهُ شَيْءٌ أَمْ لَا فَلَا يُخْرُجَنَّ مِنَ الْمَسْجِدِ حَتَّى يَسْمَعَ صَوْتًا أَوْ يَجِدَ رِيحًا»^(۱). رواه مسلم و الترمذی

«هرگاه چنین احساسی به شما دست داد از نماز منصرف نشوید تا این‌که صدایی بشنوید یا بویی را احساس کنید».

و بالله التوفيق، و صلى الله على نبينا محمد و آله و صحبه و سلم
فتاوی انجمن دایمی مباحث علمی و افتا (۲۸۱، ۲۸۰/۵)

[۵۸] خوردن کدام اعضای شتر وضو را می‌شکند؟

س: شنیده‌ام که درباره‌ی پیه، شکمبه و روده‌ی شتر اختلاف وجود دارد که آیا خوردن این اعضا سبب باطل شدن وضو می‌شود یا نه؟
عده‌ای می‌گویند: حکم خوردن این اعضا مانند خوردن گوشت شتر است و همان‌طور که گوشت شتر نص است نه بر اعضای دیگر آن؛ امثال پیه، روده و شکمبه... رأی صحیح کدام است؟ آیا نوزاد شتر که پس از زایمان و قبل از آن‌که شیر مادرش را بخورد ذبح کرده می‌شود، گوشتش با گوش شترهای دیگر یکسان است یا این‌که حکم آن مانند حکم روده و شکمبه است؟

ج: وضو جز با گوشت شتر نمی‌شکند و در حدیث نیز فقط همین مطلب آمده است:
«تَوَضَّؤُوا مِنْ حُلُومِ الْإِبِلِ»^(۲) [از خوردن گوشت شتر وضو بگیرید].
همان‌گونه که خوردن گوشت شتران بزرگ ناقض وضو است گوشت شتران نوزاد نیز چنین حکمی را دارد؛ حتی اگر شیر هم نخورده باشد.

و بالله التوفيق، و صلى الله على نبينا محمد و آله و صحبه و سلم
فتاوی انجمن دایمی مباحث علمی و افتا (۲۷۶/۵)

۱- مسلم (۳۶۲) ترمذی (۷۵) همانند آن

۲- مسلم حدیث شماره (۳۶۰)، احمد (۳۵۲/۴)، طبرانی در «الاوسط» (۷۴۰۷) و «الکبیر» (۵۵۸-۶۷۱۳).

[۵۹] تأثیر مذی (آب عشق) در وضو

س: زن و شوهر با هم شوخی و ملاحظت نموده و همدیگر را دست می‌زنند و می‌بوسند. آلهی تناسلی شوهر پس از انتشار دوباره شل می‌شود و به دنبال آن رطوبتی را بر آله و شلوارش احساس می‌کند، حکم وضو و روزه‌اش چیست؟

ج: سؤال کننده در سؤال خود بیان نکرده است که در این حالت احساس خروج منی می‌کند یا نه؟ و تنها سؤال نموده که هنگام ملاحظت با همسرش رطوبتی را بر شلوار و آله‌اش می‌بیند. از ظاهر سؤال پیداست چیزی که از آله‌اش خارج شده مذی است. باید گفت که مذی نجس است و واجب است که شخص اندام (آلهی تناسلی و بیضه‌های) خود را بشوید. اگر به لباس برخورد کند باید بر آن قسمت از لباس آب پاشد. مذی ناقض وضو است، بنابراین شخص پس از شستن اندام خود برای نماز وضو نیز بگیرد.

خروج مذی به روزه ضرر، نمی‌رساند و غسل را واجب نمی‌گرداند. البته باید دقت کرد که اگر چیزی که خارج شده منی باشد، در این صورت غسل بر او واجب می‌شود. آب منی نجس نیست، ولی ناپسند است. بنابراین شستن محلی که منی بر آن اصابت کرده است، مشروع می‌باشد. بهتر است که روزه‌دار بخاطر احتیاط از حرکات هیجان‌انگیز و شهوانی (مانند بوسه و ملاحظت) پرهیز کند.

و بالله التوفیق، و صلی الله علی نبینا محمد و آله و صحبه و سلم
فتاوی انجمن دایمی مباحث علمی و افتا (۲۶۰/۵)

[۶۰] خروج خون از بدن

س: آیا خروج خون از بدن وضو را می‌شکند؟ آیا خون نجس است؟

ج: خونی که از سبیلین (راه جلو و عقب) خارج می‌شود نجس می‌باشد و ناقض وضو است، کم باشد یا زیاد.

زیرا رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به زنان دستور داد تا خون حیض را بشویند.^(۱) این دستور دلیلی بر نجاست خون حیض است. ناگفته نماند که خون خارج شده از راه جلو و عقب اگر اندک هم باشد نجس و ناقض وضو است. اما خونی که از نقاط دیگر مانند بینی، دندان یا از محل زخم بیرون می‌آید وضو را باطل نمی‌کند.

قول راجح در مورد خونی که از سایر اعضای بدن خارج می‌شود همین است. زیرا اصل بر بقای طهارت است؛ مگر این که دلیلی بر نقض طهارت اقامه شود. در رابطه با خونی که از بدن بیرون می‌آید باید گفت که فتوای مشهور علما این است که این خون نجس است و شستن آن واجب می‌باشد، مقدار کم آن معاف است؛ چون پرهیز از آن دشوار است. (والله اعلم)

شیخ ابن عثیمین. مجموعه فتاوا و رسائل (۲۰۰/۱۱)

[۶۱] آیا خروج خون وضو را می‌شکند؟

س: می‌خواهم در مورد خون بدانم... آیا وضو را باطل می‌کند؟

ج: دلیل شرعی در دست نداریم که خروج خون از بدن (غیر از راه‌های عقب و جلو) ناقض وضو باشد. اصل این است که خون ناقض وضو نیست و مبنای عبادات توقیفی است. بنابراین هیچ کس اجازه ندارد که بگوید این عبادات مشروع است؛ مگر آن که دلیلش را ارائه بدهد. البته برخی از علما خروج خون را از نواقض وضو دانسته‌اند. بنابراین اگر کسی در اثر خروج خون (ولو این که از غیر شرمگاه خارج شود) وضو بگیرد کارش خوب و پسندیده است و راه احتیاط در پیش گرفته و خودش را از اختلاف خلاص نموده است. رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرموده است: «دَعَّ مَا يَرِيْبُكَ إِلَى مَا لَا يَرِيْبُكَ»^(۲)

۱- بخاری (۲۲۸-۳۰۶-۳۳۱) و مسلم (۳۳۳).

۲- نسائی، ترمذی، حاکم...

[آنچه که تو را به شک می اندازد ترک کن و به سوی چیزی برو که تو را به شک نمی اندازد]

و بالله التوفیق، و صلی الله علی نبینا محمد و آله و صحبه و سلم
فتاوی انجمن دایمی مباحث علمی و افتا (۲۶۱/۵)

[۶۲] خروج خون از بدن

س: حکم تلاوت قرآن بدون وضو از حفظ یا از روی مصحف (قرآن) چه حکمی دارد؟

ج: تلاوت قرآن بدون وضو جایز است، زیرا هیچ چیزی مانع تلاوت رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نمی شد مگر جنابت، و ایشان با وضو و بدون وضو قرآن را تلاوت می فرمود، ولی در حالت جنابت تلاوت نمی کرد.

اما نگه داشتن نسخه ی قرآن با دست و تلاوت از روی آن (بدون وضو) جایز نیست. یعنی افراد بی وضو و همچنین افراد جنب نمی توانند قرآن را لمس کنند.

الله تعالی می فرماید: ﴿لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ﴾ [الواقعة: ۷۹]

«جز پاکان به آن دسترسی ندارند».

یعنی آنهایی که از أحداث، نجاستها و شرکها پاک هستند به قرآن دسترسی دارند.

رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در نامه ای به عمرو بن حزم رضی الله عنه نوشت و گفت: «لَا يَمَسُّ الْقُرْآنَ إِلَّا طَاهِرٌ»^(۱) «قرآن را جز پاکان لمس نمی کنند».

در این مسئله ائمه اتفاق نظر دارند که افراد مُحَدِّث (بی وضو یا جنب) نمی توانند قرآن را لمس کنند؛ مگر با پرده، مانند این که قرآن در صندوق یا کیسه باشد یا دست لمس کننده داخل پارچه و دست کش باشد.

شیخ فوزان - تدبر القرآن ص (۴۴)

فصل دهم:
غسل جنابت

[۶۳] موجبات غسل

س: چه چیزهایی غسل را واجب می‌کند؟

ج: موجبات غسل به شرح ذیل است:

۱- (انزال)، خروج منی همراه با شهوت چه در بیداری و چه در خواب؛ لیکن در خواب شرط نیست که شخص احساس شهوت کند، یعنی اگر در خواب از کسی منی خارج شود غسل بر او واجب است حتی اگر با شهوت همراه نباشد.

۲- (جماع)، آمیزش جنسی با همسر، کسی که با همسرش آمیزش جنسی کند غسل بر او واجب می‌شود، زیرا رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرموده است: «الْمَاءُ مِنَ الْمَاءِ»^(۱)

«غسل در اثر انزال واجب است».

همچنین اگر کسی آلهی تناسلی‌اش را در آلهی تناسلی زن داخل کند، بگونه‌ای که قسمت ختنه شده (یا بیشتر از آن) در فرج زن فرو رود، غسل (بر هر دو) واجب می‌شود، حتی اگر انزال صورت نگیرد، چون پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرموده است: «إِذَا جَلَسَ بَيْنَ شُعْبَيْهَا الْأَرْبَعِ ثُمَّ جَهَدَهَا فَقَدْ وَجَبَ الْغُسْلُ»^(۲).
«با آمیزش غسل واجب می‌شود؛ (اگر چه منی خارج نشود)».

حکم مسئله‌ی آمیزش بدون انزال بر بسیاری از مردم پوشیده است. چه بسا افرادی هفته‌ها و ماهها با آن که با همسرشان بدون انزال آمیزش می‌کنند ناآگاهانه غسل نمی‌کنند. پس واجب است که انسان احکامی را که الله تعالی نازل فرموده بداند؛ بنابراین هرگاه انسان با همسرش آمیزش کند غسل بر هر دو واجب می‌شود؛ اگر چه انزال صورت نگیرد.

۳- یکی دیگر از اسباب وجوب غسل، انقطاع خون حیض و نفاس است؛ بنابراین بر زن واجب است که پس از سپری شدن ایام قاعدگی غسل کند.

۱- مسلم (۳۴۳).

۲- مسلم (۳۴۸).

الله تعالی می‌فرماید: ﴿فَاعْتَرِلُوا الْبِلَاقَةَ فِي الْمَحِيضِ وَلَا تَقْرُبُوهُنَّ حَتَّىٰ يَطْهَرْنَ فَإِذَا تَطَهَّرْنَ فَأْتُوهُنَّ مِنْ حَيْثُ أَمَرَكُمُ اللَّهُ ۚ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَّابِينَ وَ يُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ

﴿البقرة: ۲۲۲﴾

«... پس در حال قاعدگی از (همبستری با) زنان کناره‌گیری نمایید و با آن‌ها نزدیکی نکنید تا آنگاه که پاک می‌شوند. وقتی که پاک شوند از (راه طبیعی زناشویی - فرج-) با آنان نزدیکی کنید. بی‌گمان که الله تعالی توبه‌کاران و پاکان را دوست دارد.»

به دلیل این که پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به زن مستحاضه (زنی که ایام قاعدگی‌اش بیش از حد معمول است) دستور داد که بعد از احتساب روزهای قاعدگی غسل کند. بعد از زایمان بر زن واجب است که پس از گذراندن ایام نفاس (خونی که بعد از زایمان خارج می‌شود) غسل کند.

روش غسل از قاعدگی و نفاس مانند غسل از جنابت است، البته برخی از علما گفته‌اند: مستحب است که زن پس از حیض و نفاس هنگام غسل مقداری از برگ سدر (کنار) را در آبی که با آن غسل می‌کند، قرار دهد؛ زیرا وظیفه‌ی نظافت و تطهیر را بهتر انجام می‌دهد.

برخی از علما موت (مرگ) را نیز از موجبات غسل دانسته‌اند و گفته‌اند: که مرگ غسل را بر میت واجب می‌کند. این علما از حدیثی استدلال می‌کنند که پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به زنانی که مشغول غسل دختر ایشان بودند دستور داد: «اغْسِلْنَهَا ثَلَاثًا أَوْ خَمْسًا أَوْ سَبْعًا أَوْ أَكْثَرَ مِنْ ذَلِكَ، إِنْ رَأَيْتِنَّ ذَلِكَ».^(۱)

«(زینب را) سه یا پنج یا هفت بار یا بیشتر اگر لازم دانستید بشوئید.»

همین طور رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ درباره‌ی شخص مُحْرَمِی که هنگام وقوف در عرفات از سواری خود، بر زمین افتاد و گردنش شکست (و وفات کرد)

۱- بخاری (۱۲۵۳، ۱۲۵۴، ۱۲۵۸) و مسلم (۹۳۹).

فرمود: «اغسلوه بِمَاءٍ وَسِدْرٍ، وَكَفَّنُوهُ فِي ثَوْبِيهِ»^(۱).

«او را با آب و سدر غسل دهید و در پارچه کفن کنید».

این علما با توجه به دلایل مذکور گفته‌اند: که موت از موجبات غسل است، ولی باید در نظر داشت که این وجوب متوجه بازمانده‌ها و افراد زنده است، زیرا تکلیف میت با مرگش به پایان می‌رسد و بر زنده واجب است که او را غسل بدهد، چون پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به این کار دستور داده است.

شیخ ابن عثیمین - مجموع فتاوا و رسایل (۲۱۸/۱۱)

[۶۴] چگونگی غسل جنابت

س: آیا بر شخصی که در خواب احتلام (انزال) می‌شود واجب است که مانند غسل جنابت غسل کند؟ روش غسل جنابت چگونه است؟

ج: سپاس بر خالق یکتا و درود و سلام بر پیامبر و آل و اصحابش.

و بعد: کسی که احتلام می‌شود بر او واجب است که مانند غسل جنابت غسل کند. کیفیت غسل جنابت: جایز است که بر تمام بدنش به یک بار آب بریزد، لیکن طریقه‌ی مسنون این است که نخست منی را که به بدنش اصابت کرده بزداید و سپس همانگونه که برای نماز وضو می‌گیرند وضو بگیرد، بعد موی سرش را خلال کرده - یعنی آب را به زیر مو و روی جلو سر برساند- و سه کف آب بر سر بریزد و سپس بر تمام جسم آب جاری کند.

و بالله التوفیق، و صلی الله علی نبینا محمد و آله و صحبه و سلم

فتاوی انجمن دایمی مباحث علمی و افتا (۳۰۶/۵)

[۶۵] آیا کسی که استحمام می‌کند نیاز به وضو گرفتن هم دارد؟

س: آیا کسی که استحمام می‌کند نیاز به وضو گرفتن هم دارد؟

ج: استحمام اگر به خاطر غسل جنابت باشد جای وضو را نیز می‌گیرد، به دلیل قول

باری تعالی که گفته است: ﴿وَإِنْ كُنْتُمْ جُنُبًا فَأَطَهِّرُوا﴾ [المائدة: ۶]

«... و اگر جنب بودید (و خواستید نماز بخوانید) همه‌ی بدن را بشوئید».

پس انسان جنب اگر در استخر یا جویی فرو رود، چنانچه نیت رفع جنابت را نموده و مضمضه و استنشاق نماید، حدث اصغر و اکبر از او برطرف شده و پاک می‌گردد، زیرا الله تعالی چیزی جز طهارت از ما نخواسته است؛ یعنی طوری بر بدن خود آب بریزیم که آب تمام بدن ما را فرا گیرد، هرچند بهتر آن است که غسل کننده در ابتدای امر باید وضویی مانند وضوی نماز بگیرد، زیرا رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قبل از انجام غسل پس از آن که مچ دستانش را می‌شست. استنجا می‌گرفت و سپس مانند وضوی نماز وضو می‌گرفت و آنگاه بر سر خود آب می‌ریخت؛ هنگامی که احساس می‌کرد که پوست سرش از آب خیس و سیراب شده است، سه بار بر بدن خود آب می‌ریخت و تمام بدنش را می‌شست.

اما اگر استحمام و دوش گرفتن به خاطر نظافت یا حصول سردی باشد، این حمام کردن نمی‌تواند برای وضو کافی باشد، زیرا استحمام با این کیفیت از عبادت نیست بلکه از عادات می‌باشد، هرچند که شریعت اسلام دستور بر نظافت می‌دهد. ولی نظافت به روش حکم غسل از جنابت نیست، بلکه مطلق نظافت به هر روشی که تنظیف و تمیزی حاصل شود انجام می‌گیرد. به هر حال اگر شخصی به خاطر حصول سردی و رفع گرما یا نظافت غسل کند، این غسل جای وضو را نمی‌گیرد. (والله اعلم)

شیخ ابن عثیمین - مجموع فتاوا و رسایل (۲۱۸/۱۱)

[۶۶] مضمضه و استنشاق در غسل واجب است.

س: شخصی غسل جنابت می‌کند، ولی مضمضه و استنشاق نمی‌کند آیا غسلش

صحیح می‌شود؟

ج: غسل بدون مضمضه و استنشاق صحیح نیست، زیرا الله تعالی می فرماید: ﴿وَإِنْ

كُنْتُمْ جُنُبًا فَأَطْهَرُوا﴾ [المائدة: ۶]

«... و اگر جنب بودید (و خواستید نماز بخوانید) همه‌ی بدن را بشوئید».

این آیه تمام بدن را در بر می‌گیرد و مسلماً درون دهان و بینی جزئی از بدن است که تطهیر آن واجب است، بنابراین پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمان به مضمضه و استنشاق در وضو دادند. چون که دهان و بینی داخل در ﴿فَاعْسِلُوا وُجُوهَكُمْ﴾ [المائدة: ۶] هستند. پس وقتی که دهان و بینی داخل در وجه (صورت) هستند، با علم به این که شستن صورت در طهارت کبری (غسل جنابت) واجب است؛ از این رهگذر کسی که می‌خواهد غسل جنابت کند واجب است که مضمضه و استنشاق نماید.

شیخ ابن عثیمین - مجموع فتاوا و رسایل (۲۹۹/۱۱)

[۶۷] آیا شخص جنب می‌تواند کاستی را که روی آن قرآن ضبط شده است لمس کند؟

س: می‌دانم که قرآن حرمت خاص خود را دارد و جز پاکان به آن دسترسی ندارند. نظریه‌ی شما در مورد نواری که قرائت قرآن در آن ضبط شده چیست که مرد جنب یا زن قاعده‌ای به آن دست می‌زند، آیا این دو می‌توانند به چنین نواری دست بزنند؟

ج: برداشتن و دست زدن به کاستی که قرآن روی آن ضبط شده است برای جنب و زنان قاعده اشکالی ندارد.

و بالله التوفیق، و صلی الله علی نبینا محمد و آله و صحبه و سلم

فتاوی انجمن دایمی مباحث علمی و افتا (۷۳/۴)

فصل يازدهم:

تيمم

[۶۸] چگونه تیمم

س: تیمم کننده دستهایش را تا کجا مسح کند؟

مچها یا آرنجها؟

- با یک تیمم چند نماز می‌توان خواند؟

- تیمم چند ضربه است (چند بار دستها را به خاک بزنیم)؟

ج: سپاس از آن الله و درود و سلام بر پیامبر، آل و اصحابش! هر کدام از دو کف دست را بوسیله‌ی کف دست دیگر مسح کند و محدوده‌ی مسح، از سر انگشتان است تا مچ دست. نیازی به مسح آرنجها نیست. تیمم کننده مادامی که آب ندیده یا چیزی از نواقض وضو برایش پیش نیامده است می‌تواند با یک تیمم چندین وقت نماز را بخواند. افضل در تیمم این است که تیمم کننده یکبار هر دو دستش را بر زمین بزند و با آنها صورت و دو کف دستش را مسح نماید، به دلیل حدیثی که در صحیحین از عمار رضی الله عنه آمده که ایشان از رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ روایت کرده است: «إِنَّمَا كَانَ يَكْفِيكَ أَنْ تَضْرِبَ بِيَدَيْكَ الْأَرْضَ ضَرْبَةً وَاحِدَةً، ثُمَّ تَمْسَحَ بِهَا وَجْهَكَ وَكَفَيْكَ»^(۱)

«کافی بود که یکبار، دستانت را به زمین می‌زدی و سپس با آنها صورت و دو کف دست را مسح می‌کردی»^(۲)

و بالله التوفيق، و صلى الله على نبينا محمد و آله و صحبه و سلم
فتاوی انجمن دایمی مباحث علمی و افتا (۳۵۴/۵).

[۶۹] آیا سرما تیمم را مباح می‌کند؟

س: شخصی در وقت سرما جنب می‌شود آیا می‌تواند بجای غسل، تیمم کند؟

۱- بخاری (۳۴۷) و مسلم (۳۶۸). عبارت (ضربة واحدة) آمده است.

۲- عبارت (ضربة واحدة) از پیامبر نیست، بلکه روش یک ضربه‌زدن را رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عملاً به عمار رضی الله عنه آموزش داد. همان گونه که در صحیح مسلم آمده است.

ج: بر شخص جنب لازم است که غسل کند، چون الله تعالی فرموده است: ﴿وَإِنْ

كُنْتُمْ جُنُبًا فَأَطَهَّرُوا﴾ [المائدة: ۶]

«و اگر جنب بودید (و خواستید نماز بخوانید تمام بدن خود را) بشوئید».

چنانچه هوا سرد باشد و نتواند با آب سرد غسل کند اگر گرم کردن آب برایش ممکن باشد بر او واجب است که آب را گرم نموده و غسل کند و اگر گرم کردن آب برایش میسر نباشد می‌تواند بجای غسل، تیمم کرده و نماز بخواند.

بدلیل گفتار الله تعالی که فرموده است: ﴿وَإِنْ كُنْتُمْ مَرَضَىٰ أَوْ عَلَىٰ سَفَرٍ أَوْ جَاءَ أَحَدٌ

مِنْكُمْ مِنَ الْغَائِطِ أَوْ لَمَسْتُمُ النِّسَاءَ فَلَمْ تَجِدُوا مَاءً فَتَيَمَّمُوا صَعِيدًا طَيِّبًا فَامْسَحُوا

بُجُوهِكُمْ وَأَيْدِيكُمْ مِنْهُ مَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيَجْعَلَ عَلَيْكُمْ مِنْ حَرَجٍ وَلَٰكِنْ يُرِيدُ

لِيُطَهِّرَكُمْ وَليُتِمَّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ﴾ [المائدة: ۶]

«و اگر بیمار بودید (و در اثر بیماری نتوانستید از آب استفاده کنید) یا این‌که مسافر بودید (و یافتن آب برای تان سخت بود) یا این‌که یکی از شما از دستشویی و قضای حاجت برگشت یا با زنان آمیزش جنسی کردید و (در همه‌ی این صورت‌ها آب برای غسل یا وضو) نیافتید، با خاک پاک تیمم کنید و با آن (خاک) بر صورت‌ها و دست‌های خود (تا مچ) مسح کنید. الله نمی‌خواهد شما را در تنگنا قرار دهد، بلکه می‌خواهد شما را از حیث ظاهر و باطن پاکیزه دارد و نعمت خود را بر شما تمام نماید، باشد که شکر او را بجای آورید».

شخصی که جنب می‌شود و آب نمی‌بیند با تیمم پاک می‌شود و بر طهارت خود باقی می‌ماند تا این‌که آب بیابد و به محض این‌که آب ببیند واجب است که غسل کند. حدیثی طولانی در صحیح بخاری از عمران بن حصین رضی الله عنه روایت شده که رسول الله صلی الله علیه و سلم مردی را مشاهده کردند که در گوشه‌ای نشسته و در نماز شرکت نکرده بود. رسول الله صلی الله علیه و سلم از او پرسید: «مَا مَعَكَ؟» «چرا

در نماز شرکت نکردی؟ گفت: دچار جنابت شده‌ام و آب نیست. رسول‌الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: «عَلَيْكَ بِالصَّعِيدِ فَإِنَّهُ يَكْفِيكَ» «با خاک تیمم کن و همین برایت کافی است» وقتی که آب پیدا کردند رسول‌الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به آن شخص جنب آب داد و فرمود: «أَفْرِغْهُ عَلَي نَفْسِكَ» «با آن غسل کن»^(۱)

این حدیث دلیلی است بر این که هرگاه تیمم کننده آب بیابد بر او واجب است که با آن غسل کند فرقی نمی‌کند که تیمم شخص، بخاطر جنابت باشد یا از حدث اصغر - بی‌وضو- و شخص جنب با تیمم پاک می‌شود و تا چیزی از نواقض وضو، امثال جنابتی دیگر یا مشاهده‌ی آب، پیش نیاید بر او لازم نیست که در هر وقتی از اوقات نماز جداگانه برای جنابت تیمم نماید.

بلکه شخص جنب با تیمم اولی از جنابت پاک می‌شود و برای دفعات بعدی در صورت نیافتن آب، تیمم برای حدث اصغر - بی‌وضویی - می‌نماید.

شیخ ابن عثیمین - مجموع فتاوا و رسائل (۲۴۰/۱۱)

[۱۸] کسی که خاک نمی‌یابد چگونه تیمم کند؟

س: شخصی بیمار است و به آب دسترسی ندارد... آیا می‌تواند بر دیوار و یا فرش تیمم کند؟

ج: دیوار در حکم سطح زمین است. فرقی نمی‌کند که از سنگ ساخته شده باشد یا از خشت و گل: بنابراین می‌توان بر دیوار تیمم کرد. ولی اگر دیوار با چوب پوشیده شده باشد. اگر غبار روی آن نشسته باشد تیمم بر آن جایز است، ولی اگر روی آن غبار نباشد تیمم بر آن جایز نیست. چون در این صورت به هیچ عنوان در حکم سطح زمین و خاک نخواهد بود.

در مورد فرش باید بگویم که اگر بر آن غبار وجود داشته باشد، تیمم بر آن جایز است و اگر نباشد جایز نیست.

۱- بخاری (۳۴۴)، مثل همین حدیث در مسلم آمده است: (۶۸۲)

شیخ ابن عثیمین - مجموعه فتاوا و رسائل (۲۴۰/۱۱)

[۷۱] آیا کسی که برای خواندن نماز نفل تیمم کرده می‌تواند با همین تیمم نماز فرض را بخواند؟

س: آیا با تیمم برای نماز نفل می‌توان نماز فرض خواند؟

ج: جواب این سؤال با توضیحاتی که در فتواهای سابق دادیم آشکار است و آن این‌که تیمم برطرف کننده‌ی حدث است. بنابراین شخصی که برای نفل تیمم کرده می‌تواند با آن نماز فرض نیز بخواند کما این‌که اگر برای خواندن نماز نفل وضو بگیرد، می‌تواند نماز فرض بخواند. در ضمن اعاده‌ی تیمم با خروج وقت لازم نیست تا زمانی که چیزی از نواقض وضو پیش نیامده باشد.

شیخ ابن عثیمین - مجموع فتاوا و رسائل (۲۴۰/۱۱)

[۷۲] شخصی که تیمم کرده در اثنای نماز یا پس از اتمام آن آب می‌بیند.

س: اگر تیمم کننده در اثنای نماز یا پس از اتمام آن آب ببیند چه کار کند؟

ج: علما در مورد مسئله‌ی مذکور اختلاف نظر دارند:

- عده‌ای قائل‌اند که با وجود دیدن آب در اثنای نماز تیمم باطل نمی‌شود زیرا این شخص نمازش را به گونه‌ای شروع کرد که از لحاظ شرعی مجاز به شروع آن بوده است. بنابراین، این شخص از نماز خارج نمی‌شود؛ مگر با دلیل شرعی.

برخی دیگر گفته‌اند که دیدن آب در اثنای نماز موجب بطلان تیمم می‌شود. اینان از

عام بودن لفظ: ﴿فَلَمْ تَجِدُوا مَاءً﴾ [النساء: ۴۳] «اگر آب نیافتید- پس تیمم کنید»-

استدلال کرده و می‌گویند این شخص چون آب دیده پس تیممش باطل است و نتیجتاً نمازش نیز باطل است.

همچنین از عام بودن حدیث: (فَإِذَا وَجَدَ الْمَاءَ فَلْيَتَّقِ اللَّهَ وَلْيَمْسَسْهُ بَشْرَتَهُ)^(۱)

۱- «تیمم کننده هر گاه آب بیابد باید از خدا بترسد و آب را به بدنش برساند (وضو یا غسل بگیرد).
أحمد (۵/۱۸۰۱۵۵) و ابوداود (۳۳۲، ۳۳۳) ترمذی (۱۲۴). ترمذی گفته است: حدیث «حسن صحیح

استدلال می‌کنند و می‌گویند: تیمم بدل از وضو است وقتی که آب نباشد، وقتی که آب یافته شود بدلیت زائل شده و حکم آن نیز از بین می‌رود؛ بنابراین اگر شخصی در حین نماز آب بیابد باید از نماز خارج شده، وضو گرفته و از نو نماز بخواند. آنچه که برای من آشکار شده (والله اعلم) این است که نظریه‌ی دوم به صواب نزدیکتر است. چنانچه پس از اتمام نماز آب بیابد اعاده‌ی نماز لازم نیست، به دلیل حدیثی که ابوداود و دیگران در مورد قصه‌ی دو مردی روایت کرده‌اند که آن دو تیمم کرده و نماز خواندند و پس از اتمام نماز آب یافتند در حالی که هنوز وقت باقی بود؛ یکی از آن‌ها نمازش را اعاده نکرد و دیگری وضو گرفت و مجدداً نماز خواند، وقتی که خدمت پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ رسیدند، جریان را به ایشان بازگو نمودند. رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به کسی که نمازش را اعاده نکرده بود فرمود: «أَصَبْتَ السَّنَةَ» «به سنت عمل کردی (ثواب بیشتری بردی)» و به کسی که نمازش را اعاده کرده بود گفت: «لَكَ الْأَجْرُ مَرَّتَيْنِ» «دو بار ثواب بردی»^(۱)

حال اگر شخصی بگوید: می‌خواهم دو بار، ثواب کسب کنم، به او می‌گوییم: شما در صورت اعاده‌ی نماز نمی‌توانید دو بار ثواب کسب کنید، چون الآن روش سنت پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ برای شما آشکار شده است و شخصی که پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در حق او چنین فرمود، از سنت بی‌اطلاع بود (چون تا آن وقت موردی پیش نیامده بود) بنابراین اجتهاد کرد و ثواب دو عمل را کسب نمود.

اگر کسی اعتراض کرده و بگوید: اگر مجتهد به خطا برود تنها یک ثواب کسب می‌کند، همان‌گونه که در حدیث آمده است: «إِذَا حَكَمَ الْحَاكِمُ فَاجْتَهَدَ ثُمَّ أَصَابَ فَلَهُ أَجْرَانِ وَإِذَا حَكَمَ فَاجْتَهَدَ ثُمَّ أَخْطَأَ فَلَهُ أَجْرٌ»^(۱)

۱. بزاز (۳۹۷۳) الفاظ از بزاز می‌باشد. هیشمی در «مجمع الزوائد» گفته است: «رجال این حدیث رجال صحیح است.»

۱- ابوداود (۳۳۸) دارمی (۷۴۴) شیخ آلبنی در صحیح ابوداود حدیث مذکور را تصحیح نموده است: (۳۲۷). حاکم (۱۷۸/۱) (۶۳۲) حاکم حدیث را صحیح دانسته و ذهبی با آن موافق است.

«مجتهد در اجتهادش صائب باشد دو ثواب و اگر به خطا برود یک ثواب کسب می‌کند»

پس در این جا چون مجتهد مذکور در اعاده‌ی نمازش به خطا رفته بود چگونه دو ثواب کسب کرد؟ پاسخ این است که این شخص عمل را دو بار انجام داده است و می‌دانیم که مجتهد صرفاً اجتهاد می‌کند و عملی را دو بار تکرار نمی‌کند؛ بلکه تنها یک عمل انجام می‌دهد.

بدین ترتیب آشکار شد که موافقت عمل با سنت افضل و بهتر است، از کثرت عمل؛ بنابراین اگر شخصی بگوید: که من دو رکعت سنت فجر را طولانی می‌خوانم، چون این وقت بسیار بافضیلت است؛ به او می‌گوییم: این کار شما مطابق با سنت نیست، زیرا رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ سنت فجر را بسیار مختصر می‌خواند.^۲ همان گونه که از حدیث عایشه رضی الله عنها ثابت است. یا بگوید: می‌خواهم دو رکعت نماز طواف را طولانی بخوانم، به این شخص نیز می‌گوییم: کار تو خلاف سنت و روش رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ است چون ایشان این دو رکعت را مختصر و کوتاه می‌خواند. اینها نکات مهمی است برای طلبه‌ها و دانشجویان که باید آن‌ها را یاد بگیرند.

شیخ ابن عثیمن - مجموع فتاوا و رسائل (۲۴۲/۱۱)

[۷۳] تیمم کننده در اول وقت نماز بخواند یا در آخر آن؟

س: افضل برای تیمم کدام است؟ اگر آب نبیند آیا نمازش را تا آخر وقت به تأخیر بیندازد؟ یا این که در همان اول وقت تیمم کرده و نمازش را بخواند؟

ج: این مسئله تفصیل دارد:

اولاً: تأخیر نماز تا آخر وقت در دو حال ارجح است.

۱- بخاری (۷۳۵۲) و مسلم (۴۴۸۷).

۲- بخاری (۱۱۷۰) و مسلم (۷۲۴).

حالت اول: در صورتی که علم به وجود آب داشته باشد، در این صورت افضل این است که نمازش را تأخیر کند، البته تأخیر نماز بر او واجب نیست بلکه صرفاً افضل است، زیرا زیاد نمی‌توان به وجود آب حساب کرد چون گاهی اوقات معلوم معدوم می‌شود.

حالت دوم: اگر از نظر او وجود آب راجح باشد، نماز را به تأخیر بیندازد، زیرا در این صورت به شرطی از شروط نماز (وضو با آب) محافظت می‌شود، در حالی که نماز خواندن در اول وقت تنها محافظت به فضیلت است، بنابراین تأخیر و وضو گرفتن با آب بهتر است.

ثانیاً: تقدیم نماز در اول وقت در سه حالت ترجیح دارد:

حالت اول: وقتی که مطمئن است آبی پیدا نمی‌شود.

حالت دوم: غالب گمانش این باشد که آب نمی‌یابد.

حالت سوم: شک داشته باشد و نظر راجحی نداشته باشد.

شیخ ابن عثیمن - مجموع فتاوا و رسائل (۲۴۲/۱۱)

باب پنجم:

فصل اول: اذان و اقامه

[۱] حکم نماز بدون اذان

س: نماز خواندن بدون اذان چه حکمی دارد؟

ج: نماز بدون اذان جایز نیست؛ زیرا اذان در هر شهری بر مسلمانان فرض کفایه است. همچنین بر مسافران لازم است که برای نماز اذان بدهند، چنان که رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ در سفرهایش چنین می‌کرد. از رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ ثابت است که ایشان به مالک بن حویرث رَضِيَ اللهُ عَنْهُ که می‌خواست به همراه دوستانش به شهر خود برگردند گفت: «إِذَا حَضَرَتِ الصَّلَاةُ فَلْيُؤْذِنْ لَكُمْ أَحَدُكُمْ وَلِيُؤْمِمْكُمْ أَكْبَرَكُمْ»^(۱)

«هرگاه، وقت نماز فرا رسید، یکی از شما اذان بگوید و کسی که از لحاظ سنی از دیگران، بزرگتر است امامت کند».

بنابراین اگر ساکنان شهری اذان را ترک دهند گناهکار می‌شوند. رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ هر وقت می‌خواست بر قومی حمله کند تا صبح منتظر می‌ماند، اگر صدای اذان را در محل می‌شنید از جنگ خودداری می‌کرد و اگر نه بر آنان حمله می‌کرد. لیکن اذان شرط صحت نیست و چنانچه بدون اذان نماز خواندند نمازشان صحیح است (ولی گناهکارند).

و بالله التوفيق، و صلى الله على نبينا محمد و آله و صحبه و سلم

فتاوی انجمن دایمی مباحث علمی و افتا (۵۶-۵۵/۶)

[۲] آیا بر شخص منفرد لازم است که هنگام نماز، اذان بگوید و قرائت را به آواز بلند بخواند؟

س: شخصی در منزل یا در جایی دیگر به صورت انفرادی نماز می‌خواند، آیا بهتر است که در نمازهای جهری (مغرب، عشاء و فجر) فاتحه و سوره را به آواز بلند بخواند، یا افضل آن است که آهسته بخواند؟

۱- بخاری (۶۲۸) و مسلم (۶۷۴).

ج: همچنین شخصی می‌خواهد بصورت انفرادی یا با یک نفر دیگر نماز جماعت بخواند آیا بهنگام فرا رسیدن نماز در سفر یا حضر، به علت از دست دادن جماعت یا دوری از مسجد می‌تواند اذان و اقامه بگوید؟

ج: نیازی نیست که منفرد قرائت را با آواز بلند بخواند، زیرا مقصد این است که شخص قرائت خود را بشنود و با این کار مقصود حاصل می‌شود، در روز نماز بخواند یا در شب.

جهر خواندن برای امام از آن جهت مشروع است که مقتدیان قرائت را بشنوند و از آیات قرآن استفاده ببرند، چه بسا در میان آنان افرادی بیسواد وجود دارند که با تکرار و جهر خواندن امام مفهوم کلام الهی را می‌فهمند و اگر برای شان مقدر باشد آن را حفظ می‌کنند. شب از آن جهت برای جهر و بلند خواندن خاص شده است که وقت فراغت و بی‌کاری و آرامش و توجه دل است.

اما اذان جز در مساجد عمومی که امام و مؤذن معین دارند مشروع نیست. البته افرادی چون مسافر و چوپان که در خارج از شهر نماز می‌خوانند، اذان برایشان مشروع است.

ولی افراد معذور که در داخل شهر بعلت معذورت، یا از دست دادن جماعت در خانه نماز می‌خوانند نیازی نیست اذان بدهند، چون انگیزه‌ای برای آن نیست.^۱
شیخ ابن جبرین - اللؤلؤالمکین، ص (۱۲۴).

[۳] در کدام یک از دو اذان فجر تثویب (الصَّلوة خَيْرٌ مِنَ النَّوْمِ) وجود دارد؟

س: آیا بجا آوردن سنت تثویب، در اذان اول فجر، که در سنن نسایی، ابن خزیمه و بیهقی آمده است مانعی وجود دارد؟

ج: آری! سنت بودن تثویب در اذان اول فجر از احادیث ثابت است و شایسته است که به خاطر اطاعت و پیروی از پیامبر صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهِ وَاَسَلَّمْ، این سنت بجا آورده

۱- البته اقامه برای این افراد مشروع است.

شود. از احادیث واضح است که اذان مذکور اذانی است که هنگام طلوع فجر صادق گفته می‌شود. این اذان به نسبت اقامه، اذان اول محسوب می‌شود، زیرا در شریعت به اقامه نیز اذان گفته می‌شود، این که در حدیث آمده است: «مَا بَيْنَ كُلِّ أَذَانٍ صَلَاةٌ» «بین هر دو اذان - اذان و اقامه - نمازی است».

منظور از اذان اول، اذانی نیست که پیش از ظهور فجر صادق گفته می‌شد، چون این ندایی بود برای بیدار ساختن افراد خواب و برگشت دادن عبادت گزاران (تهجدگزاران) به نماز فجر و قطعاً دخول فجر نبود. هر کس که به احادیث تأمل و دقت کند فقط همین مطلب را می‌فهمد که تثویب در اذان وقت فجر گفته می‌شد، نه آن اذانی که کمی جلوتر از سپیده دم داده می‌شد.

و بالله التوفیق، و صلی الله علی نبینا محمد و آله و صحبه و سلم
فتاوی انجمن دایمی مباحث علمی و افتا (۶۱/۶)

[۴] گفتن ذکر به آواز بلند توسط مؤذن بعد از اذان

س: گفتن عبارت ذیل بوسیله ی مؤذن پس از اذان شرعی چه حکمی دارد؟

«الصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَوَّلَ خَلْقِ اللَّهِ وَخَاتَمِ رُسُلِهِ».

ج: هیچ دلیلی از کتاب و سنت نیافته‌ایم که بر مشروعیت این دعا بعد از اذان دلالت کند، حال آن که خیر و نیکی در گرو پیروی از سنت رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ است، کما این که شرّ و بدی در مخالفت با سنت ایشان صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ است. از رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ ثابت است که فرمود: «مَنْ عَمِلَ عَمَلًا لَيْسَ عَلَيْهِ أَمْرُنَا فَهُوَ رَدٌّ»^(۱)

«هر کسی عملی برخلاف دستور ما انجام دهد عملش مردود است».

۱- امام بخاری آن را تعلیقا در کتاب البیوع و کتاب الاعتصام آورده است و امام مسلم آن را با سند متصل

آورده است (۱۷۱۸)

لیکن ہم برای مؤذن و ہم برای دیگران جایز است کہ پس از اتمام اذان، بر پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ درود فرستاده و دعای (اللَّهُمَّ رَبِّ هَذِهِ الدَّعْوَةُ التَّامَّةُ وَالصَّلَاةُ الْقَائِمَةُ، آتِ مُحَمَّدًا الْوَسِيلَةَ وَالْفَضِيلَةَ، وَابْعَثْهُ مَقَامًا مُحَمَّدًا الَّذِي وَعَدْتَهُ) را بخوانند.

از رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ روایت شده است: «إِذَا سَمِعْتُمُ الْمُؤَذِّنَ فَقُولُوا مِثْلَ مَا يَقُولُ، ثُمَّ صَلُّوا عَلَيَّ فَإِنَّهُ مَنْ صَلَّى عَلَيَّ صَلَاةً وَاحِدَةً صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ بِهَا عَشْرًا، ثُمَّ سَلُوا اللَّهَ لِي الْوَسِيلَةَ فَإِنَّهَا مَنْزِلَةٌ فِي الْجَنَّةِ لَا تَبْغَى إِلَّا لِعَبْدٍ مِنْ عِبَادِ اللَّهِ وَأَرْجُو أَنْ أَكُونَ أَنَا هُوَ، فَمَنْ سَأَلَ لِي الْوَسِيلَةَ حَلَّتْ لَهُ الشُّفَاعَةُ»^(۱).

«هرگاه صدای اذان را شنیدید شما نیز آنچه را مؤذن می گوید، تکرار کنید. سپس بر من درود و سلام بفرستید چون هر کس بر من یک درود بفرستد الله در عوض، ده درود بر او می فرستد. سپس مقام وسیلت را برایم از الله بخواهید که وسیلت مقامی است در بهشت که تنها به یکی از بندگان الله داده می شود که امیدوارم آن بنده من باشم، پس کسی که از الله برایم مقام وسیلت را طلب کند، شفاعتم شامل حالش می شود».

همچنین حدیث رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ که فرموده است: «مَنْ قَالَ حِينَ يَسْمَعُ النِّدَاءَ: اللَّهُمَّ رَبِّ هَذِهِ الدَّعْوَةُ التَّامَّةُ وَالصَّلَاةُ الْقَائِمَةُ آتِ مُحَمَّدًا الْوَسِيلَةَ وَالْفَضِيلَةَ، وَابْعَثْهُ مَقَامًا مُحَمَّدًا الَّذِي وَعَدْتَهُ - حَلَّتْ لَهُ شُفَاعَتِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ»^(۲).

«هر کس پس از شنیدن اذان بگوید: - اللَّهُمَّ رَبِّ هَذِهِ الدَّعْوَةُ التَّامَّةُ وَالصَّلَاةُ الْقَائِمَةُ آتِ مُحَمَّدًا الْوَسِيلَةَ وَالْفَضِيلَةَ، وَابْعَثْهُ مَقَامًا مُحَمَّدًا الَّذِي وَعَدْتَهُ - یعنی: الهی! ای پرورگار این دعوت کامل و نماز برپا شده، به محمد وسیلت و فضیلت را عطا بفرما و در روز قیامت او را به مقام محمود و ستوده ای که به او وعده داده ای مبعوث کن - شفاعت من در روز قیامت شامل حال او می گردد».

۱- مسلم (۳۸۴)

۲- بخاری (۶۱۴، ۴۷۱۹)

امام بیهقی با اسناد صحیح جمله‌ی «أَنَّكَ لَا تُخْلِفُ الْمِيعَادَ» را در آخر دعا ذکر کرده است.

مؤذن و کسانی که اذان را می‌شنوند این دعا را به آواز آهسته بخوانند و نباید صدای خود را بلند بکنند چون دلیلی برای بلند خواندن آن به اثبات نرسیده است.

و بالله التوفیق، و صلی الله علی نبینا محمد و آله و صحبه و سلم
فتاوی انجمن دایمی مباحث علمی و افتا (۱۰۱/۶-۱۰۲)

[۵] دعایی که بین اقامه و تکبیر الاحرام خوانده می‌شود.

س: دعای مسنون بین اقامه و تکبیر الاحرام چیست؟

ج: سنت این است، هنگامی که اقامه گفته می‌شود شنوندگان الفاظی را که اقامه کننده می‌گوید تکرار کنند، چون که اقامه، اذان دوم است و مثل اذان به آن جواب گفته می‌شود، با این تفاوت وقتی که اقامه کننده (حیّ علی الصلاة و حیّ علی الفلاح) را می‌گوید شنونده به جای آن (لا حول و لا قوّة الا بالله) بگوید، و به وقت گفتن (قد قامت الصلاة) خود همین الفاظ را در جواب بگوید و جمله‌ی اقامه‌ها الله را نگوید چون حدیثی که در این باره آمده ضعیف است و از حدیث صحیح ثابت است که رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرموده است «إِذَا سَمِعْتُمُ الْمُؤَذِّنَ فَقُولُوا مِثْلَ مَا يَقُولُ»^(۱).
«هرگاه (ندای) مؤذن را شنیدید آنچه را که می‌گوید شما هم بگویید».

این حدیث، اذان و اقامه هر دو را شامل می‌شود چون هر دو اذان نامیده می‌شوند هرگاه اقامه کننده (لا إله الا الله) را به پایان می‌برد، شنوندگان بر پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ درود و سلام فرستاده و دعای (اللَّهُمَّ رَبِّ هَذِهِ الدَّعْوَةُ التَّامَّةُ وَالصَّلَاةُ الْقَائِمَةُ...) را بخوانند، همان طور که پس از اتمام اذان نیز همین دعا را می‌خوانند دلیلی

نیافته‌ایم مبنی بر اینکه علاوه از این دعا، دعای دیگری بین اقامه و تکبیر الاحرام مشروع است.

و بالله التوفیق، و صلی الله علی نبینا محمد و آله و صحبه و سلم
فتاوی انجمن دائمی مباحث علمی و افتا (۶/۸۹-۹۰)

فصل دوم:
حکم تارک نماز

[۶] کسی که نماز را عمداً ترک می کند حکمش چیست؟

س: برادر بزرگترم که برادر پدری ام می باشد نماز نمی خواند، آیا با او ارتباط و صله رحمی داشته باشم؟

ج: کسی که به طور عمد و دانسته نماز را ترک بدهد، طبق صحیح ترین اقوال علماء، کافر است؛^(۱) هرچند که وجوب آن را هم اقرار و قبول داشته باشد. اگر وجوب آن را منکر باشد به اجماع علماء کافر است. رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرموده است:

«رَأْسُ الْأَمْرِ الْإِسْلَامُ، وَعَمُودُهُ الصَّلَاةُ، وَذُرْوَةُ سَنَامِهِ الْجِهَادُ»^(۲)

«رأس دین، اسلام است و ستون آن نماز و قله ی رفیعش جهاد است.»

«إِنَّ بَيْنَ الرَّجُلِ وَبَيْنَ الشُّرْكِ وَالْكَفْرِ تَرْكُ الصَّلَاةِ»^(۳)

«حد فاصل بین انسان و شرک و کفر ترک نماز است»

«الْعَهْدُ الَّذِي بَيْنَنَا وَبَيْنَهُمُ الصَّلَاةُ؛ فَمَنْ تَرَكَهَا فَقَدْ كَفَرَ»^(۴)

«مشخصه ی ما و آنها (کفار و مشرکین) نماز است. هر کس آن را ترک کند کافر

می شود.»

کسی که وجوب نماز را انکار کند، تکذیب کننده ی الله، پیامبر، اجماع علماء و مؤمنان به حساب آمده و بنابراین کفرش نسبت به کسی که از روی سهل انگاری آن را ترک می کند، بزرگتر و عظیم تر است.

۱- در مورد کافر بودن تارک نماز (بطور عمد) بین علماء اختلاف نظر وجود دارد. عده ای می گویند تا زمانی که وجوب آن را انکار نکند کافر نمی شود و احادیث کفر بودن تارک نماز را به کفر اصغر تأویل می کنند. ولی طبق صحیح ترین فتوا، ترک عمدی نماز موجب کفر (اکبر) می شود هر چند که وجوب آن را هم انکار نکند. [مترجم]

۲- أحمد (۲۳۱/۵) ترمذی (۲۶۱۶)، ابن ماجه (۳۹۷۳) با سند صحیح.

۳- مسلم (۸۲).

۴- احمد (۳۴۶/۵). ترمذی (۲۶۲۱)، نسائی (۴۶۳) و ابن ماجه (۱۰۷۹). ترمذی گفته است: «حسن

صحیح غریب».

به هر حال بر مسئولین امر واجب است که فرد بی نماز را وادار به توبه نمایند، اگر توبه کرد کاری به او نداشته باشند و در غیر اینصورت باید به قتلش برسانند؛ قطع ارتباط با تارک نماز و قبول نکردن دعوت او واجب است تا این که به درگاه الله تعالی توبه کند و در عین حال نصیحت و دعوت دادنش به سوی حق و ترسانیدن وی از عقوبتهای آخروی واجب است، شاید که توبه کند.

شیخ ابن باز- کتاب الدعوة (۱). ص (۹۳).

[۷] حکم سهل انگاری در امر ادای نماز و همچنین سهل انگاری در نماز جماعت

س: امروزه بسیاری از مردم در امر ادای نماز سهل انگاری می کنند و بعضی ها بطور کلی آن را ترک داده اند. حکم این گونه افراد چیست؟ وظیفه ی مسلمان در مقابل این افراد و به خصوص در مقابل خویشاوندانی چون پدر، فرزند و همسر بی نماز چیست؟

ج: سهل انگاری در مورد نماز از منکرات بزرگ و از صفات منافقین است؛ الله تعالی فرموده است: ﴿إِنَّ الْمُنَافِقِينَ يُخَدِّعُونَ اللَّهَ وَهُوَ خَدِّعُهُمْ وَإِذَا قَامُوا إِلَى الصَّلَاةِ قَامُوا

كُسَالَىٰ يُرَآءُونَ النَّاسَ وَلَا يَذْكُرُونَ اللَّهَ إِلَّا قَلِيلًا﴾ [النساء: ۱۴۲]

«بی گمان منافقان (به خیال خام خود) الله را گول می زنند! در حالی که الله آن ها را گول می زند. منافقان هنگامی که برای نماز برمی خیزند، سست و بی حال به نماز می آیستند و با مردم ریا می کنند (نمازشان به خاطر مردم است) و الله را کم یاد می کنند».

الله تعالی همچنین در مورد صفت منافقان فرموده است:

﴿وَمَا مَنَعَهُمْ أَنْ تُقَبَّلَ مِنْهُمْ نَفَقَتُهُمْ إِلَّا أَنَّهُمْ كَفَرُوا بِاللَّهِ وَبِرَسُولِهِ وَلَا يَأْتُونَ

الصَّلَاةَ إِلَّا وَهُمْ كُسَالَىٰ وَلَا يُنْفِقُونَ إِلَّا وَهُمْ كَرِهُونَ﴾ [التوبة: ۵۴]

«و هیچ چیز مانع قبول شدن نفقات و صدقات آن ها نشده است جز این که آنان به الله و پیامبرش ایمان ندارند و جز با ناراحتی و بی حالی به نماز نمی آیستند و جز از روی ناچاری بخشش نمی کنند».

پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ در مورد منافقان گفته است: «لَيْسَ صَلَاةٌ أَثْقَلَ عَلَى الْمُتَنَافِقِينَ مِنَ الْفَجْرِ وَالْعِشَاءِ، وَلَوْ يَعْلَمُونَ مَا فِيهَا لَاتَوَّهَمَا وَلَوْ حَبْوًا»^(۱).

«هیچ نمازی بر انسان‌های منافق سخت تر و سنگین تر از نمازهای صبح و عشا نیست. ولی اگر می‌دانستند که فضیلت و ثواب این نماز چقدر است با سینه خیز هم که می‌بود خود را (به مسجد) می‌رساندند».

پس بر هر مسلمانی واجب است که بر نمازهای پنج گانه در اوقات معین، مواظبت نموده و با طمأنینه و آرامش با خشوع و حضور قلب نمازها را ادا کند؛ زیرا الله تعالی می‌فرماید: ﴿قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ ﴿۱﴾ الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ ﴿۲﴾﴾ [المؤمنون: ۱-۲]

«به راستی مؤمنان رستگار شوند (۱) همان کسانی که در نمازشان فروتنند (۲)» و به این دلیل که رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ شخصی را که نماز خواندن بلد نبود و اعتدال و اطمینان را رعایت نمی‌کرد؛ امر نمود تا نمازش را دوباره بخواند. مردان موظفند نمازهایشان را همراه با مسلمانان با جماعت و در مساجد ادا نمایند، چون رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرموده است: «مَنْ سَمِعَ النَّدَاءَ فَلَمْ يَأْتِهِ فَلَا صَلَاةَ لَهُ إِلَّا مِنْ عُذْرٍ»^(۲).

«هر کس اذان را بشنود و برای نماز (به مسجد) نرود، نماز او قبول نیست؛ مگر آن که عذری داشته باشد».

از ابن عباس رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا سؤال شد: عذری که جماعت را ساقط می‌کند، چیست؟ گفت: ترس یا بیماری.

۱- بخاری (۶۵۷) و مسلم (۶۵۱)

۲- ابن ماجه (۷۹۳)، دارقطنی (۴۲۰/۱)، ابن حبان (۲۰۶۴)، حاکم (۲۴۵/۱، ۲۴۶-۸۹۳-۸۹۶) با اسناد صحیح.

در صحیح مسلم از ابوهریره رَضِيَ اللهُ عَنْهُ روایت شده است که مردی نابینا نزد رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ آمد و گفت: ای پیامبر! نابینا هستم و راهنمایی ندارم، آیا اجازه دارم در خانه نماز بخوانم، پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ در اول به او اجازه داد و سپس صدایش کرد و فرمود: «هَلْ تَسْمَعُ النِّدَاءَ بِالصَّلَاةِ؟ قَالَ: نَعَمْ. قَالَ: فَأَجِبْ» «آیا اذان نماز را می شنوی» گفت: آری! پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمود: «پس به نماز بیا».^(۱)

در صحیحین از ابوهریره رَضِيَ اللهُ عَنْهُ نقل شده که ایشان از رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ نقل می کند: «لَقَدْ هَمَمْتُ أَنْ أَمُرَ بِالصَّلَاةِ فُتَّقَامَ، ثُمَّ أَمُرَ رَجُلًا فَيَصِلِي بِالنَّاسِ، ثُمَّ أَنْطَلِقَ مَعِيَ بِرِجَالٍ مَعَهُمْ حُزْمٌ مِنْ حَطَبٍ إِلَى قَوْمٍ لَا يَشْهَدُونَ الصَّلَاةَ فَأُحَرِّقُ عَلَيْهِمْ بُيُوتَهُمْ بِالنَّارِ».^(۲)

«خواستم دستور دهم برای نماز اقامه گفته شود، آنگاه دستور دهم کسی به جای من امامت نماز را برای مردم به عهده بگیرد و خودم با مردانی که بسته های هیزم همراهشان است به سوی کسانی بروم که در نماز جماعت شرکت نمی کنند و آن ها را با خانه هایشان به آتش بکشم».

همه ی این احادیث نشان می دهند که نماز جماعت برای مردان از مهمترین واجبات است و کسانی که از آن باز می مانند مستحق شدیدترین عقوبت ها می باشند. از الله تعالی مسئلت داریم که احوال و اوضاع تمام مسلمین را اصلاح کرده و آن ها را به کارهایی توفیق دهد که رضا و خشنودی او در آنهاست.

طبق صحیح ترین قول از اقوال علما، ترک عمدی نماز کفر اکبر است: گر چه شخص تنها در پاره ای اوقات آن را ترک دهد و یا منکر وجوب آن هم نشود (باز هم

۱- مسلم (۶۵۳)

۲- بخاری (۲۴۲۰) و مسلم (۶۵۱)

کفر اکبر است)، ترک کننده چه مرد باشد و چه زن، به دلیل سخن رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: «إِنَّ بَيْنَ الرَّجُلِ وَبَيْنَ الشُّرْكِ وَالْكُفْرِ تَرْكُ الصَّلَاةِ»^(۱).

«حد فاصل بین انسان و شرک و کفر ترک نماز است».

«العهد الَّذِي بَيْنَنَا وَبَيْنَهُمُ الصَّلَاةُ فَمَنْ تَرَكَهَا فَقَدْ كَفَرَ»^(۲).

«وجه تمایز ما و آنها (کفر و مشرکین) نماز است، پس هر کس که آن را ترک کند کافر می شود».

و احادیث دیگری که در این زمینه روایت شده اند...

اما کسانی که وجوب نماز را انکار کنند (چه مرد و چه زن) به اتفاق علما مرتکب کفر اکبر شده اند اگر چه نماز هم بخوانند. از خالق یکتا می خواهیم که ما و جمیع مسلمانان را از بی نمازی مصون نگه دارد!

آنچه که بر همگی مسلمانان واجب است این است که همدیگر را نصیحت نموده و به حق سفارش نموده و به کارهای نیک و تقوا یاری کنند. از جمله ی این امور نصیحت کردن به افرادی است که در نماز جماعت شرکت نمی کنند و یا احياناً نماز را به کلی ترک می دهند. اینها را باید از خشم و گرفت الهی ترسانید. بر پدران و مادران این افراد واجب است که اینها را به طور مداوم نصیحت کنند، باشد که الله تعالی آنها را به صراط مستقیم هدایت کند.

همچنین زنانی را که تارک نماز هستند یا در آن سهل انگاری می کنند باید نصیحت کرد و از خشم و غضب الله تعالی ترسانید و با روشی مناسب تأدیب نمود، زیرا الله تعالی فرموده است: ﴿وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَيُطِيعُونَ اللَّهَ

وَرَسُولَهُ ۚ أُولَئِكَ سَيَرْحَمُهُمُ اللَّهُ ۗ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ ﴿۷۱﴾ [التوبة: ۷۱]

۱- تخریج آن در فتاوی سابق گذشت.

۲- تخریج آن در فتاوی سابق گذشت.

«مردان و زنان مؤمن برخی دوستان برخی دیگرند. همدیگر را به کارهای نیک دعوت داده و از کارهای بد باز می‌دارند و نماز را برپا داشته و زکات را می‌پردازند و از الله و رسولش فرمان می‌برند. الله تعالی به زودی اینها را مشمول رحمت خود قرار می‌دهد. بی‌گمان که الله توانا و حکیم است.»

به دلیل این که رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ گفته است: «مُرُوا أَوْلَادَكُمْ بِالصَّلَاةِ وَهُمْ أَبْنَاءُ سَبْعِ سِنِينَ، وَ اضْرِبُوهُمْ عَلَيْهَا وَهُمْ أَبْنَاءُ عَشْرِ، وَفَرِّقُوا بَيْنَهُمْ فِي الْمَضَاجِعِ»^(۱).

«در سن هفت سالگی فرزندانان را به نماز خواندن دستور دهید و به سن ده سالگی که رسیدند (و نماز نخواندند) آنها را بزنید و خوابگاهشان را جدا کنید.»
وقتی قضیه، چنین است که پسران و دختران در سن هفت سالگی به نماز مأمور می‌شوند و در سن ده سالگی به خاطر ترک آن تنبیه بدنی می‌شوند و البته نباید از نصیحت مداوم و تمسک به حق و صبر بر آن گذشت.

الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَالْعَصْرِ ﴿١﴾ إِنَّ الْإِنْسَانَ لِفِي خُسْرٍ ﴿٢﴾ إِلَّا الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَتَوَاصَوْا بِالْحَقِّ وَتَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ ﴿٣﴾﴾ [العصر: ۱ - ۳]

«سوگند به زمان. انسان‌ها همه در زیان‌اند. مگر کسانی که ایمان می‌آورند و همدیگر را به تمسک به حق سفارش می‌کنند و یکدیگر را به شکیبایی توصیه می‌نمایند.»

هر کسی که بعد از بلوغ، نماز را ترک کند و نصیحت کردن کارساز نشود، باید این موضوع را به محاکم شرعی ارجاع داد تا وی را به توبه وادار کنند و اگر توبه نکرد باید کشته شود. از الله تعالی می‌خواهیم که احوال مسلمین را اصلاح نموده و به آنان فقه و علم دین نصیب بفرماید و به همیاری بر نیکی و تقوا و امر به معروف و نهی از منکر توفیقشان دهد، بی‌گمان که او بخشنده و کریم است.

۱- تخریج این حدیث در فتوای (۱۳) در بای (علم و تعلیم) گذشت.

شیخ ابن باز - فتاوی مهمه تتعلق بالصلاة (۲۱-۲۷)

[۸] تارك نماز و روزه که از دنیا می رود چه حکمی دارد؟

س: پسر هفده ساله ام دو ماه پیش در اثر سانحه ی رانندگی جان خود را از دست داد، در حالی که مقصر هم نبود. ولی پسرم نماز نمی خواند، در ماه رمضان روزه نمی گرفت. آیا برای برادرانش و من که مادر او هستم، جایز است قضایی روزه های ماه رمضان را به جا آوریم؟ آیا اگر از طرف او در روز عاشورا یا روز عرفه یا روزه های دوشنبه و پنج شنبه روزه بگیریم به او ثواب می رسد؟

من همچنین هر روز پیش از نماز ظهر چهار رکعت نفل و بعد از آن دو رکعت و بعد از عصر چهار رکعت نماز برای او می خوانم، آیا ثواب این نمازها به او می رسد؟

ج: شخصی که بدون نماز و روزه بمیرد مسلمان به حساب نمی آید، زیرا کسی که به طور عمد نماز را ترک دهد کافر می شود؛ چون رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرموده است: «إِنَّ بَيْنَ الرَّجُلِ وَبَيْنَ الشَّرِكِ وَالْكُفْرِ تَرْكُ الصَّلَاةِ».^(۱)

«حد فاصل بین انسان و بین شرک و کفر ترک نماز است».

پس شخصی که بر چنین حالتی و بدون توبه بمیرد استغفار و دعا برای او جایز نیست و نمازهایی که شما می خوانید برای او جایز نیست و هیچ سودی به حال او ندارد - حتی اگر مسلمان هم باشد- چون نیابت در نماز صحیح نیست.

و بالله التوفيق، و صلی الله علی نبینا محمد و آله و صحبه و سلم

فتاوی انجمن دایمی مباحث علمی و افتا، فتاوی

شماره ی (۸۹/۶-۹۰) در مورخه ی ۱۴۱۹/۱۰/۲۰هـ

[۹] حکم شخصی که در بعضی از اوقات نماز می خواند و در بعضی دیگر نمی خواند

س: شخصی در بعضی از اوقات نماز می‌خواند و بارها آن را ترک می‌دهد، نصیحت شما به شخصی که چنین وضعیتی دارد چیست؟

ج: بر هر مسلمان اعم از مرد و زن واجب است که در هر چیزی تقوای الهی را رعایت کند. نماز پایه و بزرگترین رکن اسلام و بزرگترین فریضه بعد از شهادتین است. پس بر هر مسلمانی اعم از مرد و زن واجب است که به نماز توجه کرده و بر آن محافظت کند، همان گونه که الله تعالی فرموده است: ﴿حَفِظُوا عَلَى الصَّلَوَاتِ وَالصَّلَاةِ

الْوُسْطَىٰ﴾ [البقرة: ۲۳۸]

«بر خواندن نمازها و (بویژه) بر نماز میانه (عصر) محافظت کنید».

﴿وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَارْكَعُوا مَعَ الرَّاكِعِينَ﴾ [البقرة: ۴۳]

«نماز را برپا دارید و زکات را بپردازید و با نمازگزاران (بصورت جماعت) نماز بخوانید».

﴿وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ﴾ [النور: ۵۶]

«نماز را (در وقت معین) بخوانید و زکات را (به مستحقان) بدهید و از پیامبر اطاعت کنید تا این که مشمول رحمت الله قرار بگیرید».

پس نماز بعد از شهادتین مهمترین عمل است، کسی که آن را برپا دارد، دینش را برپا داشته است و کسی که آن را تزییع کند یقیناً امور دیگر را بدتر و بیشتر تزییع می‌کند. هر شخصی که گاهی نماز بخواند و گاهی نخواند طبق صحیح ترین اقوال علما کافر است - گرچه وجوب آن را انکار نکند- بدلیل قول پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: «العهد الذي بيننا وبينهم الصلاة فمن تركها فقد كفر».

«مشخصه ی ما و آنان -کافر و مشرک- نماز است، هر کس که آن را ترک کند کافر

می‌شود».

«بَيْنَ الرَّجُلِ وَبَيْنَ الشَّرِكِ وَالْكَفْرِ تَرْكُ الصَّلَاةِ»^(۱).

«حد فاصل بین انسان و شرک و کفر ترک نماز است».

بر مسلمانان اعم از مرد و زن واجب است که از سهل انگاری و سستی پیرامون نماز باز آیند و آن را در اوقات معین همراه با عنایت، طمأنینه و خشوع ادا کنند.

شیخ ابن باز - مجموعه فتاوا و مقالات متنوعه (۳۳۰/۱۰)

[۱۰] حکم شخصی که گاهی نماز می خواند و گاهی آن را ترک می دهد.

س: شخصی که گاهی نماز می خواند و روزه می گیرد و گاهی آن‌ها را ترک می دهد، آیا کافر می شود؟

ج: اگر انگیزه اش از این کار انکار وجوب و فرضیت آن باشد، یا در وجوب آن شک داشته باشد کافر می گردد؛ چون که انکار وجوب نماز یا شک در وجوب آن کفر است؛ زیرا وجوب نماز یا روزه بوسیله ی کتاب یا سنت و اجماع قطعی مسلمان ثابت است و فرضیت آن‌ها را هیچ مسلمانی انکار نمی کند.

مگر تازه مسلمانی که از احکام اسلامی سر در نمی آورد و ممکن است این مسئله بر او پوشیده بماند.

اما شخصی که در بعضی اوقات نماز نمی خواند و یا در بعضی از روزهای ماه مبارک رمضان روزه نمی گیرد و مع الوصف وجوب آن‌ها را انکار نمی کند، در این صورت در مورد ترک روزه کافر نمی گردد، بلکه فاسق می شود، ولی در مورد ترک نماز بین علما اختلاف نظر وجود دارد، که در مورد آن بحث می کنیم:

علمایی که تارک نماز را تکفیر کرده اند، در مورد این مسئله اختلاف دارند که آیا با ترک یک یا دو نماز نیز کافر می شود یا این که زمانی فتوای کفر در مورد وی صادر می شود که به کلی تارک نماز باشد؟

۱- تخریج این دو حدیث در فتوای شماره ی (۶) از همین باب گذشت.

آنچه برای من ثابت شده است این است که شخص بی نماز زمانی کافر می‌شود که بطور مطلق تارک نماز باشد، به این معنی که اصلاً نماز نخواند و بعنوان شخص نمازگزار شناخته نشود. ولی اگر گاهی نماز بخواند و گاهی ترکش دهد، از نظر من نمی‌توان فتوای کفرش را صادر کنیم، چون پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرموده است: «بَيْنَ الرَّجُلِ وَبَيْنَ الشَّرِكِ وَالْكَفْرِ تَرْكُ الصَّلَاةِ»^(۱).

«فاصله بین انسان و شرک و کفر ترک نماز است».

پس شخصی که گاهی اوقات، نماز می‌خواند نمی‌توان گفت که وی بطور کلی تارک نماز است.

در حدیث دیگر رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرموده است: «العهد الذی بَيْنَنَا وَبَيْنَهُمُ الصَّلَاةُ فَمَنْ تَرَكَهَا فَقَدْ كَفَرَ»^(۲).

«وجه تمایز ما و آنان (کفار و مشرکین) نماز است، پس هر کسی که آن را ترک کند کافر می‌گردد».

شما اگر در الفاظ حدیث دقت کنید، می‌بینید که رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ نگفت: هر کسی یک نماز را ترک دهد کافر می‌شود، و نگفت: حد فاصل بین انسان و شرک و کفر یک نماز است؛ بلکه فرمود: «تَرْكُ الصَّلَاةِ» یعنی ترک دادن نماز به طور مطلق.

از ظاهر این احادیث چنین بر می‌آید که شخص با ترک یکی دو نماز کافر نمی‌شود مگر آن که به کلی تارک آن بشود. لیکن کسی که در بعضی اوقات نماز می‌خواند و گاهی اوقات آن را ترک می‌دهد فاسق می‌شود و مرتکب جرم بزرگی شده است و در واقع بر وجود خود جنایت نموده. این شخص مادامی که وجوب نماز را انکار نکند کافر نمی‌شود. ولی به علت ترک بعضی از نمازها عاصی و نافرمان محسوب می‌شود.

۱- تخریج این حدیث در فتوای شماره ی (۶) از همین باب گذشت.

۲- تخریج این حدیث در فتوای شماره ی (۶) از همین باب گذشت.

ولی کسی که به طور کلی تارک نماز باشد کافر و از دین اسلام خارج است - ولو این که آن را از روی تنبلی و سهل انگاری ترک کند- کما این که نصوص قرآن، سنت و اقوال صحابه همین مطلب را تأیید می کنند، تا جایی که عبدالله بن شقیق رضی الله عنه اجماع صحابه را در مورد کافر بودن تارک الصلاة نقل کرده و اسحاق بن راهویه اجماع امت را در این مورد حکایت کرده است.

شیخ ابن عثیمن - مجموعه فتاوی و رسائل (۵۴/۱۱)

[۱۱] شخص با خانواده ی بی نماز خود چگونه رفتار کند؟

س: شخصی خانواده اش را به خواندن نماز دستور می دهد ولی آنها به حرف او گوش نمی دهند، آیا این شخص با آنها زندگی کند یا این که از آن خانه خارج شود؟
ج: این خانواده اگر هیچ وقت نماز نمی خوانند کافر و مرتد هستند و برای این شخص جایز نیست که با آنان سکوت کند؛ ولی بر او واجب است که آنها را با اصرار و تأکید به سوی نماز دعوت دهد، شاید که الله تعالی هدایتشان کند، زیرا تارک نماز به دلیل کتاب، سنت، و اقوال صحابه و رأی صحیح، کافر است.

دلیل از قرآن: گفتار الله تعالی در مورد مشرکین است که فرموده است:

﴿فَإِنْ تَابُوا وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ فَأِخْوَانُكُمْ فِي الدِّينِ وَنُفَصِلُ الْآيَاتِ

لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ ﴿[التوبة: ۱۱]

«اگر آنان (از کفر) توبه کردند (و احکام اسلام را مراعات کردند) و نماز را خواندند و زکات دادند (کاری با آنان نداشته باشید چون) در این صورت برادران دینی شما هستند. ما آیات خود را برای اهل دانش و معرفت بیان می کنیم.»

مفهوم آیه این است که اگر آنان نماز نخواندند و زکات ندادند، پس برادران دینی شما نیستند و مسلم است که اخوت دینی با معاصی و گناه منتفی نمی شود؛ بلکه این امر تنها با خروج از دین اسلام منتفی می گردد.

دلیل از سنت: «إِنَّ بَيْنَ الرَّجُلِ وَبَيْنَ الشَّرِكِ وَالْكَفْرِ تَرْكُ الصَّلَاةِ».^(۱)

«بی گمان فرق بین انسان و بین شرک و کفر ترک نماز است».

همچنین حدیثی به روایت بریده رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ در سنن چنین آمده است: «الْعَهْدُ

الَّذِي بَيْنَنَا وَبَيْنَهُمُ الصَّلَاةُ فَمَنْ تَرَكَهَا فَقَدْ كَفَرَ».^(۲)

«وجه تمایز ما و آنان در نماز است، پس هر کس که نماز را ترک دهد کافر

می گردد».

اما اقوال صحابه: امیر المؤمنین عمر رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ گفته است: «لَا حَظَّ فِي الْإِسْلَامِ

لِمَنْ تَرَكَ الصَّلَاةَ».^(۳)

«تارک نماز در اسلام هیچ بهره و نصیبی ندارد».

واژه‌ی (حظ) به معنی نصیب است که در این جا به صورت نکره در سیاق نفی آمده

و در حکم عام می باشد: یعنی هیچ بهره‌ای در اسلام ندارد، نه کم و نه زیاد.

عبدالله بن شقیق رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ گفته است: «كَانَ أَصْحَابُ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ

وَسَلَّمَ لَا يَرُونَ شَيْئاً مِّنَ الْأَعْمَالِ تَرَكَهُ كُفْرًا غَيْرَ الصَّلَاةِ».^(۴)

«اصحاب رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ هیچ گناهی جز ترک نماز را کفر

نمی دانستند»

۱- تخریج این حدیث در فتوای شماره ی (۶) از همین باب گذشت.

۲- تخریج این حدیث در فتوای شماره ی (۶) از همین باب گذشت.

۳- «موطأ مالک» ۳۹/۱ (۸۲)

۴- ترمذی (۲۷۵۷). در تحفة الاحوذی آمده است: «این حدیث را حاکم نیز تخریج کرده و آن را طبق

شرایط بخاری و مسلم تصحیح کرده است، حافظ نیز آن را در (التلخیص) آورده و روی آن بحث

نکرده است» (۳۱۰/۷)

اما از جهت رأی و نظر صحیح: گفته می‌شود: آیا عاقلانه است مردی که در قلبش ذره‌ای ایمان وجود داشته باشد و عظمت نماز را شناخته و از یادآوری‌ها و توجه ویژه‌ی الله تعالی نسبت به آنان آگاه باشد باز هم به ترک آن اصرار می‌ورزد؟ هرگز نه!

دلایل کسانی را که به تکفیر تارک نماز قایل نیستند بررسی کردم، دلایل آنها از پنج حالت خالی نیست:

- ۱- دلایلی که نمی‌توان از آن برای عدم تکفیر تارک الصلاة استدلال نمود.
- ۲- دلایلی که مقید به حالت و وضعیتی هستند که ترک نماز در آن حالت و وضعیت ممتنع است.
- ۳- یا مقید به حالتی هستند که تارک نماز در آن معذور قرار می‌گیرد.
- ۴- یا این که آن دلایل عام هستند و به وسیله‌ی احادیث کفر تارک الصلاة خاص شده‌اند.
- ۵- یا به علت ضعف نمی‌توان از آنها استدلال نمود.

پس از آن که ثابت شد که تارک نماز کافر است، باید بدانیم که بر او احکام مرتدین مترتب می‌شود... در هیچ نصی از نصوص به اثبات نرسیده است که تارک نماز مؤمن است، یا به بهشت می‌رود و یا از آتش جهنم رهایی می‌یابد و... از این رهگذر است که نیازی نمی‌بینیم که کفر تارک نماز را به کفر نعمت یا به کفر اصغر تأویل کنیم.

به دلایل دیگری از این قبیل اشاره می‌کنیم:

- ۱- جایز نیست که مسلمانی دختر نمازخوان را در نکاح فرد بی‌نماز در آورد و اگر برایش عقد نکاح بسته شود، این نکاح باطل و زن برای این مرد حلال نمی‌شود، چون الله تعالی در مورد زنان مهاجر گفته است: ﴿فَإِنْ عَلِمْتُمُوهُنَّ مُؤْمِنَاتٍ فَلَا تَرْجِعُوهُنَّ إِلَى الْكُفَّارِ لَا هُنَّ حِلٌّ لَهُمْ وَلَا هُمْ يَحِلُّونَ لَهُنَّ﴾ [المتحنه: ۱۰]

«و اگر این زنان (مهاجر) را مؤمن یافتید، آنان را به سوی کافران برنگردانید، این زنان برای آن مردان و آن مردان برای این زنان حلال نیستند».

۲- شخصی که بعد از عقد نکاح به کلی تارک نماز می‌شود، نکاحش فسخ شده است و بدلیل آیه‌ای که سابقاً ذکر کردیم، این زن برایش حلال نمی‌شود، برحسب تفصیلاتی که اهل علم در این مورد بیان نموده اند؛ که قبل از دخول و آمیزش تارک نماز باشد یا بعد از آن.

۳- ذبیحه‌ی شخص بی‌نماز غیرقابل خوردن است. چرا؟ چون که ذبیحه‌اش حرام است، و حال آن که ذبیحه‌ی یهودی و نصرانی برای ما حلال است، پس ذبیحه‌ی شخص بی‌نماز پلیدتر از ذبیحه‌ی یهودی و نصرانی است.

۴- بی‌نماز اجازه ندارد به مکه و حدود حرم داخل شود، چون که الله تعالی فرموده است: ﴿يَتَأَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِنَّمَا الْمُشْرِكُونَ نَجَسٌ فَلَا يَقْرَبُوا الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ بَعْدَ عَامِهِمْ هَذَا وَإِنْ خِفْتُمْ عَيْلَةً فَسَوْفَ يُغْنِيكُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ إِنْ شَاءَ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ حَكِيمٌ ﴿٢٨﴾ [التوبة: ۲۸]

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید، بی‌گمان مشرکان (بسبب عقیده و کفرشان) پلیدند، لذا، نباید پس از امسال (نهم هجری) به مسجدالحرام وارد شوند. اگر (بعلت قطع روابط تجاری آنان با شما) از فقر می‌ترسید، (نترسید) الله تعالی شما را به فضل و رحمت خود بی‌نیاز می‌گرداند، زیرا الله آگاه و دارای حکمت است».

۵- در صورت فوت یکی از اقارب (خویشاوندان)، بی‌نماز از او ارث نمی‌برد؛ بدین ترتیب اگر فرد مسلمان و اهل نماز فوت کند و پسری بی‌نماز و پسر عمویی (عصبه) اهل نماز بر جای بگذارد چه کسی از او ارث می‌برد؟ پسر بی‌نماز یا پسر عموی نمازگزار؟

پاسخ این است که پسر بی‌نماز از او ارث نمی‌برد؛ بلکه ارث به پسر عمویش می‌رسد.

أسامه بن زيد رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا از رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ روایت کرده است: «لَا يَرِثُ الْمُسْلِمُ الْكَافِرَ وَلَا الْكَافِرُ الْمُسْلِمَ»^(۱)

«مسلمان از کافر و کافر از مسلمان ارث نمی برد».

همچنین می فرماید: «الْحَقُّوا الْفَرَائِضَ بِأَهْلِهَا، فَمَا بَقِيَ فَهُوَ لِأَوْلَى رَجُلٍ ذَكَرٍ»^(۲)

«سهمیه های معین شده ی ارث را به صاحبان آن ها بدهید و باقیمانده آن را به نزدیکترین خویشاوند مرد میت بدهید».

۶- بی نماز وقتی که بمیرد نباید غسل و تکفین شود و نباید بر او نماز جنازه خواند و همچنین مسلمانان اجازه ندارند او را در گورستان مسلمانان دفن کنند؛ پس چه کارش کنیم؟ جسدش را به بیابان برده و در آنجا گودالی حفر نموده و با همان لباس در آنجا دفنش می کنیم، زیرا او در اسلام از هیچ حرمت و کرامتی برخوردار نیست. بنابراین برای هیچ کسی جایز نیست که فردی بی نماز نزدش، بمیرد و او را به مسلمانان عرضه کند تا بر او نماز جنازه بخوانند.

۷- بی نماز در روز رستاخیز با فرعون، هامان، قارون، ابی ابن خلف و سایر پیشوایان کفر محشور می شود و به بهشت نمی رود و برای هیچ یکی از اعضای خانواده اش جایز نیست که برایش دعای رحمت و مغفرت بخوانند، زیرا او کافر است و مستحق دعا و استغفار نمی باشد- پناه بر خدا-

الله تعالی می فرماید: ﴿مَا كَانَ لِلنَّبِيِّ وَالَّذِينَ ءَامَنُوا أَنْ يَسْتَغْفِرُوا لِلْمُشْرِكِينَ وَلَوْ كَانُوا أُولَىٰ قُرْبَىٰ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُمْ أَصْحَابُ الْجَحِيمِ﴾ [التوبة: ۱۱۳]

[۱۱۳]

۱- بخاری (۶۷۶۴) و مسلم (۱۶۱۴).

۲- بخاری (۶۷۳۲) و مسلم (۱۶۱۵).

«برای پیامبر و مؤمنان مناسب نیست که برای مشرکان طلب آمرزش کنند، هرچند که خویشاوند باشند، هنگامی که برای آنان روشن شود که (با کفر و شرک از دنیا رفته‌اند و) مشرکان اهل دوزخ‌اند».

برادرانم!

ترک نماز مسئله‌ی بسیار خطرناکی است که متأسفانه بسیاری از مردم در آن سهل‌انگاری نموده و افراد بی‌نماز را در خانه‌هایشان جای می‌دهند، حال آن که استقرار چنین افرادی در خانه جایز نیست. الله تعالی از همه داناتر است. درود و سلام بر محمد و آل و اصحابش.

شیخ ابن عثیمین - رساله صفة - صلاة النبی ص (۲۹-۳۰)

و مجموعه فتاوا و رسایل (۱۲-۵۰)

[۱۲] زنی که شوهرش نماز نمی‌خواند چه کار کند؟

س: ماندن زنی که صاحب فرزند است، نزد شوهر بی‌نماز همچنین زن دادن به افراد بی‌نماز چه حکمی دارد؟

ج: هرگاه زنی در نکاح مردی درآورده شود که نه با جماعت و نه در خانه هیچ وقت نماز نمی‌خواند نکاحشان صحیح نیست، زیرا تارک نماز همان‌گونه که از قرآن، سنت و اقوال صحابه ثابت است کافر و مرتد است.

عبدالله بن شقیق رَضِيَ اللهُ عَنْهُ گفته است: كَانَ أَصْحَابُ النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ لَا يَرُونَ شَيْئاً مِنَ الْأَعْمَالِ تَرَكَهُ كُفْرًا غَيْرَ الصَّلَاةِ^(۱) «اصحاب رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ هیچ گناهی جز ترک نماز را کفر نمی‌دانستند».

۱- تخریج این حدیث در فتوای سابق گذشت.

بنابراین حلال نیست که زن مسلمان به عقد کافر درآورده شود؛ چون الله تعالی فرموده است: ﴿فَإِنْ عَلِمْتُمُوهُنَّ مُؤْمِنَاتٍ فَلَا تَرْجِعُوهُنَّ إِلَى الْكُفَّارِ لَا هُنَّ حِلٌّ لَهُمْ وَلَا هُمْ يَحِلُّونَ لَهُنَّ﴾ [الممتحنه: ۱۰]

«هرگاه (آن زنان) را مؤمن یافتید، آن‌ها را به سوی کفار بازنگردانید، این زنان برای آن مردان و آن مردان برای این زنان حلال نیستند».

اگر کسی بعد از عقد نکاح، بی‌نمازی را اختیار کند، نکاحش خود به خود فسخ می‌شود؛ مگر آن که بلافاصله توبه کرده و به اسلام برگردد. برخی علما گفته‌اند تا انقضای عدت به شوهر مهلت داده می‌شود، اگر پس از انقضای آن مسلمان شد (نماز را اختیار نمود) این زن برایش حلال نمی‌شود؛ مگر با عقد جدید، بر زن لازم است که از شوهر بی‌نماز جدا شده و به او تمکین ندهد، گرچه از آن شوهر فرزندان نیز داشته باشد، چون پدر در این حالت حق حضانت فرزندان را ندارد.

بنابراین به برادران مسلمانم هشدار می‌دهم از این که دختران خود و یا دخترانی که تحت سرپرستی آن‌ها هستند را در نکاح افراد بی‌نماز درآورند چون این مسئله واقعاً خطرناک است. پدران و اولیاء در امر تزویج دخترانشان با بی‌نمازان نباید جنبه‌ی خویشاوندی و دوستی را در نظر بگیرند (بلکه جنبه‌ی دین را مراعات کنند).

از الله تعالی برای همه‌ی مسلمانان هدایت را طلب می‌کنم. (والله اعلم)

تحریر در تاریخ: ۱۴۱۴/۱۰/۹ هـ شیخ ابن عثیمین -

مجموعه فتاوا و رسایل (۵۶/۱۱)

[۱۳] وظیفه‌ی خانمی که همسرش گاهی اوقات نماز را ترک می‌دهد چیست؟

س: زنی هستم متأهل و شوهرم بر نماز محافظت نمی‌کند و چه بسا دو نماز را در یک وقت جمع می‌کند و احیاناً چندین روز را بدون نماز سپری می‌کند. البته گاهی اوقات نماز نمی‌خواند و بطور کلی تارک آن نیست؛ بنده ایشان را نصیحت کرده و به نماز وادارش می‌کنم، ولی به حرفم گوش نمی‌دهد. با توجه به این که فرزند دختری از

این شوهر دارم و نمی‌خواهم زندگی‌ام از هم بپاشد، خواهشمندم اینجانب را راهنمایی بفرمائید. الله تعالی به شما پاداش نیکو بدهد!

رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ شخص بی‌نماز را کافر شمرده و فرموده است: «بَيْنَ الرَّجُلِ وَبَيْنَ الشُّرْكِ وَالْكَفْرِ تَرْكُ الصَّلَاةِ»^(۱)

«مرز فاصل بین انسان و بین کفر و شرک ترک نماز است»

«الْعَهْدُ الَّذِي بَيْنَنَا وَبَيْنَهُمُ الصَّلَاةُ؛ فَمَنْ تَرَكَهَا فَقَدْ كَفَرَ»^(۲)

«مشخصه‌ی ما و آنان (کفار و مشرکین) در نماز است؛ پس هر کس که آن را ترک دهد کافر می‌گردد».

نماز ستون دین و نگهدارنده‌ی آن است و طبق صحیح‌ترین فتوای علما، تارک نماز حتی اگر وجوب آن را انکار نکند باز هم کافر است. ادامه‌ی زندگی شما با چنین مردی به معنای از هم پاشیدگی زندگی شماست. سعادت شما در جدایی از این شوهر بی‌نماز است؛ زیرا زندگی با این گونه مردان شایسته نیست؛ بلکه جدایی از آن‌ها زندگی و سعادت شما را تضمین می‌کند، زیرا ماندن شما با این شوهر باعث فرو پاشی دین شما شده و وجودش شر بزرگی بر تو و فرزندان در پی خواهد داشت. بر تو واجب است که دست کودک را گرفته و به خانه‌ی پدر و مادرت بر وی و حق حضانت کودک نیز با خودت است (با توجه به وضعیتی که شوهرت دارد). بزودی الله تعالی در عوض این شوهر، شوهر بهتری به شما خواهد داد.

الله تبارک و تعالی می‌فرماید: ﴿وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا﴾ [الطلاق: ۲]

«هر کس تقوای الهی را پیشه کند الله راه نجات را برایش فراهم می‌کند».

﴿وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مِنْ أَمْرِهِ يُسْرًا﴾ [الطلاق: ۴]

«هر کس از الله بترسد و تقوا داشته باشد، الله کار و بارش را آسان می‌سازد».

۱- تخریج این حدیث در فتوای شماره‌ی (۶) از همین باب گذشت.

۲- تخریج این حدیث در فتوای شماره‌ی (۶) از همین باب گذشت.

(باید به شما بگویم) که این مرد به دلیل ترک نماز و بی‌مبالاتی به آن و قبول نکردن نصیحت، مناسب زندگی شما نیست، بنابراین از منزلش خارج شده و از او درخواست طلاق کنید و مطمئن باش که الله تعالی شوهر بهتر و مناسب‌تری به شما نصیب خواهد کرد. و هر کس بخاطر الله از چیزی بگذرد الله در عوض آن چیز بهتری به او عطا خواهد نمود از الله تعالی برای او و خود هدایت طلب می‌کنیم.

شیخ ابن باز - المَجَلَّةُ الْعَرَبِيَّةُ، شماره (۱۲۳) سال ۱۱ ص ۶

[۱۴] شوهر با زن بی‌نمازش چگونه رفتار کند؟

س: شوهر در قبال همسرش که روزه می‌گیرد؛ ولی نماز نمی‌خواند، چه وظیفه‌ای دارد؟

ج: بر شوهر واجب است که از او جدا شود، بدلیل این‌که ترک نماز موجب کفر و خروج از دین اسلام است، پس همسر این شخص بعلت ترک نماز کافر است و زن کافر برای مرد مؤمن حلال نیست. به دلیل فرموده‌ی الله تعالی: ﴿فَإِنْ عَلِمْتُمُوهُنَّ مُؤْمِنَاتٍ فَلَا تَرْجِعُوهُنَّ إِلَى الْكُفَّارِ لَا هُنَّ حِلٌّ لَهُمْ وَلَا هُمْ يَحِلُّونَ لَهُنَّ﴾ [الممتحنه: ۱۰]

«هرگاه آن (زنان) را مؤمن یافتید آن‌ها را به سوی کفار باز مگردانید. این زنان برای آن مردان و آن مردان برای این زنان حلال نیستند».

به این زن (که روزه می‌گیرد و تارک نماز است) می‌گویم: روزهات قابل قبول نیست و حاصلی جز رنج و خستگی ندارد، برای این‌که هیچ عمل صالحی از کفار پذیرفته نمی‌شود.

الله تعالی فرموده است: ﴿وَقَدْ مَنَّآ إِلَىٰ مَا عَمِلُوا مِنَّ عَمَلٍ فَجَعَلْنَاهُ هَبَاءً مَنْثُورًا﴾

[الفرقان: ۲۳]

«و ما به سراغ اعمالی که انجام داده‌اند (و به ظاهر نیک بوده‌اند) می‌رویم و همه را همچون ذرات غبار در هوا پراکنده می‌سازیم»

﴿وَلَوْ أَشْرَكُوا لَحَبِطَ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾ [الأنعام: ۸۸]

«اگر (این شایستگان - پیامبران - چه رسد به دیگران) شرک می‌ورزیدند، هر آنچه می‌کردند هدر می‌رفت»

﴿وَمَا مَنَعَهُمْ أَنْ تُقَبَّلَ مِنْهُمْ نَفَقَتُهُمْ إِلَّا أَنَّهُمْ كَفَرُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ﴾ [التوبة: ۵۴]

«چه چیزی مانع قبول شدن نفقات و صدقات آنان می‌شود جز این که اینها به الله و پیامبرش کفر ورزیده‌اند».

پس وقتی که نفقات کفار که نفع آنها به دیگران می‌رسد قابل قبول نیست پس عبادت که نفع آنها منحصر به خود شخص است چگونه پذیرفته می‌شود؟ خلاصه این که نکاح شما با این زن فسخ شده و باطل است؛ مگر این که به سوی الله توبه کند و به دین اسلام باز گردد و نماز را اختیار کند، اگر چنین کرد، زن شماسست و گر نه نکاحش باطل است.

شیخ ابن عثیمین - مجموعه فتاوا و رسایل (۹۰/۱۲)

فصل سوم:

اوقات نماز

[۱۵] حکم کارگرانی که نماز ظهر و عصر را تا شب به تأخیر می‌اندازند

س: بسیاری از کارگران به بهانه‌ی این که مشغول کار هستند، یا لباسشان نجس یا کثیف است، نماز ظهر و عصر را تا شب به تأخیر می‌اندازند؛ شما این افراد را چگونه توجیه می‌فرمایید؟

ج: برای زن و مرد مسلمان جایز نیست که نماز فرض را از وقت شرعی آن به تأخیر بیندازد، بلکه بر آن‌ها واجب است که نمازشان را در وقت آن ادا کنند. کار و همچنین نجاست و کثیف بودن لباس نمی‌تواند عذری برای تأخیر نماز باشد.

در اوقات نماز باید خود را از کار فارغ نمود. بر کارگر لازم است که در وقت نماز باید نجاست را از لباسش بشوید یا آن را عوض کند. اما چرک مانع صحت نماز نیست؛ به شرطی که چرک از نجاسات و سبب ایجاد بوی بد که که نمازگزاران را اذیت کند نباشد. هر چرکی که باعث آزار، نمازگزاران می‌شود واجب است که قبل از نماز شسته شود و بوی آن را زایل نمود و یا لباس را عوض نموده و در نماز جماعت شرکت نمود. برای معذوران شرعی همچون مسافر و مریض جایز است که نمازهای ظهر و عصر خود را در یکی از این دو وقت جمع کنند و همچنین می‌توانند نمازهای مغرب و عشا را در یکی از این دو وقت بخوانند.

جمع نمودن بین دو نماز در وقت باران و بودن گل و لای جایز است؛ این رخصت به خاطر رفع مشقت و سختی از مسلمانان در نظر گرفته شده است.

شیخ ابن باز - فتاوی مهم و متعلق به نماز ص (۱۹-۲۰)

[۱۶] حکم تأخیر نماز صبح از وقت آن

س: جوانی علاقه‌مند به نماز هستم، ولی شب‌ها دیر می‌خوابم و ساعت را روی هفت صبح (که آفتاب طلوع نموده) کوک می‌کنم، سپس نماز خوانده و برای تدریس و سخنرانی علمی بیرون می‌روم و احیاناً در روزهای پنج‌شنبه و جمعه خیلی دیر یعنی یکی دو ساعت قبل از نماز ظهر از خواب بیدار می‌شوم و نماز فجر را می‌خوانم. با علم به این که اغلب اوقات نماز را در منزل می‌خوانم، در حالی که مسجد جامع نزدیک

منزلم است. یکی از دوستانم مرا آگاه ساخته که این کار جایز نیست، امیدوارم که حکم مسئله‌ی یاد شده را توضیح دهید. الله تعالی به شما پاداش نیکو دهد!

ج: هر کس عمداً ساعت را برای بعد از طلوع آفتاب کوک کند تا برای نماز صبح بیدار نشود و آن را در وقت خودش نخواند در حقیقت به طور عمد نمازش را ترک کرده است، و با این کار از دیدگاه جمعی از علما، شخص با ترک عمدی نماز کافر می‌گردد.

همین است حکم کسی که نماز صبح را عملاً تا نزدیکی نماز ظهر به تأخیر انداخته و در وقت ظهر می‌خواند. اما کسی که به علت غلبه‌ی خواب و یا فراموشی وقت نماز را از دست می‌دهد گناهی متوجه او نمی‌شود و باید به محض این‌که بیدار شد یا به یادش آمد نماز فوت شده‌اش را بخواند.

اما کسی که از روی عمد نماز را ترک دهد و یا ساعتش را برای بعد از وقت نماز کوک کند تا در وقت معین بیدار نشود، این کار نوعی تعمد در ترک نماز محسوب می‌شود، و این شخص با این کارش مرتکب منکری عظیم می‌شود؛ ولی آیا کافر می‌شود یا نه؟

علما در این مسئله اختلاف نظر دارند، عده‌ای می‌گویند که کافر (به کفر اکبر) می‌شود اگر چه وجوب نماز را انکار نکند؛ جمهور علما می‌گویند: که این کار موجب کفر اکبر نیست مگر این‌که وجوب آن را انکار کند. ولی همان‌طوری که گفتیم جمعی از علما این عمل را موجب کفر اکبر می‌دانند و همین امر از صحابه‌ی کرام رَضِيَ اللهُ عَنْهُمْ منقول است.

رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرموده است: «إِنَّ بَيْنَ الرَّجُلِ وَبَيْنَ الشُّرْكِ وَالْكَفْرِ تَرَكُ الصَّلَاةِ»^(۱)

«فاصله‌ی بین انسان و کفر و شرک ترک نماز است.»

۱- تخریح این حدیث در همین باب در فتاوی شماره‌ی (۶) گذشت.

«الْعَهْدُ الَّذِي بَيْنَنَا وَبَيْنَهُمُ الصَّلَاةُ، فَمَنْ تَرَكَهَا فَقَدْ كَفَرَ»^(۱)

«وجه شناخت ما و آنان (مشرکین و کفار) نماز است؛ پس هر کسی که آن را ترک دهد کافر می‌گردد».

همچنین ترک نماز جماعت امری منکر و ناجایز است. بر مکلف واجب است که نمازش را در مسجد بخواند، به دلیل روایت عبدالله بن ام‌مکتوم رَضِيَ اللهُ عَنْهُ که مردی نابینا بود و خدمت پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ آمد و گفت: ای پیامبر! من نابینا هستم و کسی را ندارم که مرا به مسجد بیاورد، آیا نمازم را در خانه بخوانم؟ رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ در ابتدای امر به او اجازه داد و سپس صدایش کرد و فرمود:

«هَلْ تَسْمَعُ النِّدَاءَ بِالصَّلَاةِ؟ قَالَ: نَعَمْ. قَالَ: فَأَجِبْ»^(۲)

«آیا اذان را می‌شنوی؟» گفت: بله، پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمود: «پس ندای مؤذن را اجابت کن - یعنی برای نماز به مسجد بیا-»

ببینید، نابینای معذور با وجود این که کسی را نداشت که او را به مسجد بیاورد ولی باز هم رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ به او امر کرد که برای نماز به مسجد بیاید، پس شخص سالم و بینا چگونه می‌تواند در خانه نماز بخواند؟ منظور این است که بر مسلمان واجب است که در مسجد نماز بخواند و برای او جایز نیست که با وجود نزدیک بودن مسجد در خانه، نماز بخواند و در امر نماز جماعت سهل‌انگاری کند.

از جمله، احادیثی که در این مورد وارد شده است حدیث: «مَنْ سَمِعَ النِّدَاءَ فَلَمْ يَأْتِهِ؛ فَلَا صَلَاةَ لَهُ إِلَّا مِنْ عُذْرٍ» است.^(۳)

۱- تخریج این حدیث در همین باب در فتوای شماره‌ی (۶) گذشت.

۲- مسلم (۶۵۳)

۳- ابن ماجه (۷۹۳)، دارقطنی (۴۲۰/۱، ۴۲۱)، ابن حبان (۲۰۶۴)، حاکم (۲۴۵/۱، ۲۴۶)، (۸۹۳-۸۹۶). از ابن عباس رَضِيَ اللهُ عَنْهُمَا با اسناد شرایط مسلم. به «أرواء الغلیل شیخ آل‌بانی رحمه الله علیه مراجعه کنید. ج ۲ شماره‌ی (۵۵۱).

«هر کس اذان را بشنود و (برای خواندن نماز به مسجد) نرود، نمازش قبول نمی‌شود؛ مگر این که عذری داشته باشد».

از ابن عباس رَضِيَ اللهُ عَنْهُمَا پرسیدند: عذری که شرکت در جماعت را ساقط می‌کند چیست؟ گفت: ترس است یا بیماری.

در صحیح مسلم از عبدالله بن مسعود رَضِيَ اللهُ عَنْهُ روایت شده است: [لقد رأيتنا في عهد رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ وما يتخلف عن الصلاة في الجماعة إلا منافق أو مريض]

«در زمان رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ هیچ کس از نماز جماعت باز نمی‌ماند؛ مگر فرد منافقی یا بیماری»^(۱)

شیخ ابن باز - مجموعه فتاوا و مقالات متنوعه (۳۴۷/۱۰)

[۱۷] حکم کسی که به بهانه‌ی سخت بودن کارش نماز فجر را در وقت آن نمی‌خواند

س: جوان متعهدی که به علت سخت بودن کارش بسیار خسته و کوفته می‌شود، تا جایی که نمی‌تواند نماز فجر را در وقت آن بخواند؛ از نظر شما حکم شریعت اسلامی در مورد شخصی که چنین وضعیتی دارد چیست؟

چه نصیحتی به این جوان دارید؟ الله تعالی به شما پاداش نیکو دهد!

ج: بر او ضروری است که کاری را که سبب تأخیر نماز او می‌شود ترک کند، برای این که وسایل، حکم مقاصد را دارند؛ بنابراین اگر این شخص می‌داند که در صورت ترک این کار طاقت فرسا، خواندن نماز فجر برایش ممکن می‌شود، بر او واجب است که خود را در رنج و تکلیف نیندازد تا بتواند نماز فجر را در وقت مقررش و با جماعت بخواند.

شیخ ابن عثیمین - فتوا با امضای ایشان

فصل چہارم: نماز جماعت

[۱۸] فرضیت نماز جماعت

از طرف شیخ عبدالعزیز بن عبدالله بن باز رحمه الله علیه به تمامی مسلمانان، الله تعالی مسلمان را به آنچه که رضای او در آن است توفیق دهد، من و آنان را در مسیر کسانی قرار دهد که تقوای الهی داشته و از او می ترسند - آمین - سلام الله علیکم و رحمته و برکاته

اما بعد:

به من خبر رسیده است که بسیاری از مسلمانان در امر نماز با جماعت سهل انگاری می کنند و برای توجیه این کار از آسانگیری برخی از علما استدلال می کنند. لازم دیدم که عظمت و بزرگی این مسئله، را بیان و آشکار سازم. زیندهی هیچ مسلمانی نیست که در کاری کوتاهی کند که الله تعالی در قرآن، و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در سنت، عظمت و فضیلت آن را بیان کرده اند.

الله تعالی در کتابش خیلی زیاد از نماز یاد کرده و به محافظت و ادای آن در جماعت دستور داده و تأکید کرده است. همچنین اعلان نموده که سهل انگاری و تنبلی در امر نماز از صفات و خصایص منافقین است.

الله تعالی در کتاب خود فرموده است: ﴿حَفِظُوا عَلَى الصَّلَوَاتِ وَالصَّلَاةِ الْوُسْطَىٰ

وَقَوْمُوا لِلَّهِ قَنِينًا﴾ [البقرة: ۲۳۸]

«در انجام نمازها و (بویژه) نماز میانه (یعنی عصر) محافظت ورزید و با فروتنی برای الله بپاخیزید».

تعظیم و محافظت انسان بر نماز چگونه شناخته می شود؟ حال آن که از ادای آن به همراه برادران دینی اش بازمانده و سهل انگاری کرده است؟! چگونه محافظت شخص بر نماز شناخته، می شود در حالی که از ادای نماز در مسجد کوتاهی می کند.

الله تعالی می فرماید: ﴿وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَارْكَعُوا مَعَ الرَّاكِعِينَ﴾

[البقرة: ۴۳]

«نماز را به پا دارید و زکات را پردازید و با راکعان رکوع کنید».

این آیهی کریمه نصی است در مورد وجوب شرکت در نماز جماعت، و چنانچه مقصود از آن تنها برپا داشتن آن بود ختم آن با ﴿وَأَرْكَعُوا مَعَ الرَّكْعَيْنِ﴾ بی‌مناسبت می‌شد؛ زیرا امر به اقامه و برپا داشتن آن در اول آیه مطرح شده است.

حال آن که الله تعالی فرموده است: ﴿وَإِذَا كُنْتَ فِيهِمْ فَأَقَمْتَ لَهُمُ الصَّلَاةَ فَلْتَقُمْ طَآئِفَةٌ مِّنْهُمْ مَعَكَ وَلْيَأْخُذُوا أَسْلِحَتَهُمْ فَإِذَا سَجَدُوا فَلْيَكُونُوا مِن وَرَائِكُمْ وَلْتَأْتِ طَآئِفَةٌ أُخْرَىٰ لَمْ يُصَلُّوا فَلْيُصَلُّوا مَعَكَ وَلْيَأْخُذُوا حِذْرَهُمْ وَأَسْلِحَتَهُمْ﴾ [النساء: ۱۰۲]

«زمانی که (تو، ای پیامبر) در میان‌شان بودی و نماز (خوف) را برای آن‌ها برپا داشتی، دسته‌ای از آنان با تو به نماز بایستند، و باید که اسلحه‌ی خود را با خود داشته باشند، و وقتی که (نصف) نماز را با تو خواندند (بروند و به نگهبانی پردازند) و شما را از (دشمنان) بپایند و دسته‌ی دیگری که هنوز نماز نخوانده‌اند بیایند و با تو به نماز بایستند و احتیاط خود را مراعات و اسلحه‌ی خود را داشته باشند».

دقت کنید، که الله تعالی نماز با جماعت را حتی در وقت جنگ نیز واجب قرار داده است، پس به هنگام صلح و آرامش به طریق اولی واجب است. اگر چنانچه کسی برای ترک جماعت مجاز می‌بود، حتماً الله تعالی کسانی را مجاز به این کار می‌کرد که در برابر دشمن، صف آرایی کرده و از طرف دشمن تهدید می‌شدند. چون اجازه‌ی ترک جماعت به مجاهدین داده نشد، پس معلوم می‌شود که ادای نماز با جماعت از اهم واجبات است و برای هیچ کسی تخلف و باز ماندن از آن جایز نیست.

در صحیحین از ابوهریره رَضِيَ اللهُ عَنْهُ از رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ روایت شده است: «لَقَدْ هَمَمْتُ أَنْ أَمُرَ بِالصَّلَاةِ فَتُقَامَ، ثُمَّ أَمُرَ رَجُلًا فَيُصَلِّيَ بِالنَّاسِ، ثُمَّ أَنْطَلِقَ

مَعِيَ بِرِجَالٍ مَعَهُمْ حُزْمٌ مِّنْ حَطَبٍ إِلَى قَوْمٍ لَا يَشْهَدُونَ الصَّلَاةَ فَأَحْرَقَ عَلَيْهِمْ بُيُوتَهُمْ
بِالنَّارِ»^(۱)

«تصمیم گرفتم که برای اقامه‌ی نماز دستور دهم، سپس خواستم دستور دهم که شخصی به جای من امامت نماز را بر عهده بگیرد و خودم با مردانی به همراه بسته‌های هیزم به سوی کسانی بروم که به نماز جماعت شرکت نمی‌کنند و آن‌ها را با خانه‌هایشان آتش بزنم».

در صحیح مسلم از عبدالله بن مسعود رَضِيَ اللهُ عَنْهُ نقل شده است: «لَقَدْ رَأَيْتَنَا وَمَا يَتَخَلَّفُ عَنِ الصَّلَاةِ إِلَّا مُنَافِقٌ قَدْ عَلِمَ نِفَاقَهُ أَوْ مَرِيضٌ؛ إِنْ كَانَ الْمَرِيضُ لَيَمْشِي بَيْنَ رَجُلَيْنِ حَتَّى يَأْتِيَ الصَّلَاةَ، وَقَالَ: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ عَلَّمَنَا سُنَنَ الْهُدَى وَإِنَّ مِنْ سُنَنِ الْهُدَى الصَّلَاةَ فِي الْمَسْجِدِ الَّذِي يُؤَذَّنُ فِيهِ»^(۲)

«هیچ کسی از نماز جماعت تخلف نمی‌کرد جز منافقی که نفاقش معلوم بود یا شخصی که دچار بیماری می‌گشت. حتی بیمار نیز بین دو شخص بر شانه‌های آن‌ها قرار می‌گرفت و خود را به مسجد می‌رساند. (عبدالله بن مسعود رَضِيَ اللهُ عَنْهُ می‌گوید): رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ سنن هدایت را به ما تعلیم داد و نماز خواندن در مسجدی که در آن اذان گفته می‌شود یکی از سنن هدایت است».

همچنین در صحیح مسلم از عبدالله بن مسعود رَضِيَ اللهُ عَنْهُ روایت شده است:
«مَنْ سَرَّهُ أَنْ يَلْقَى اللَّهَ غَدًا مُسْلِمًا فَلْيُحَافِظْ عَلَيَّ هَؤُلَاءِ الصَّلَوَاتِ حَيْثُ يُنَادِي بِهِنَّ؛ فَإِنَّ اللَّهَ شَرَعَ لِنَبِيِّكُمْ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ سُنَنِ الْهُدَى وَإِنَّ مِنْ سُنَنِ الْهُدَى وَلَوْ أَنَّكُمْ صَلَّيْتُمْ كَمَا يَصِلِي هَذَا الْمُتَخَلِّفُ فِي بَيْتِهِ لَتَرَكْتُمْ سُنَّةَ نَبِيِّكُمْ وَلَوْ تَرَكْتُمْ سُنَّةَ نَبِيِّكُمْ لَصَلَّيْتُمْ. وَمَا مِنْ رَجُلٍ يَتَطَهَّرُ فَيُحْسِنُ الطَّهْرَ ثُمَّ يَعْمُدُ إِلَى مَسْجِدٍ مِنْ هَذِهِ الْمَسَاجِدِ إِلَّا كَتَبَ اللَّهُ لَهُ بِكُلِّ خَطْوَةٍ

۱- بخاری (۲۴۲۰) و مسلم (۶۵۱).

۲- مسلم (۶۵۴).

يَخْطُوهَا حَسَنَةً وَيَرْفَعُهُ بِهَا دَرَجَةً وَيَحْطُّ عَنْهُ بِهَا سَيِّئَةً. وَلَقَدْ رَأَيْنَا وَمَا يَخْلَفُ عَنْهَا إِلَّا مَنَافِقٌ مَعْلُومٌ النِّفَاقَ وَلَقَدْ كَانَ الرَّجُلُ يُؤْتَى بِهِ يَهَادِي بَيْنَ الرَّجُلَيْنِ حَتَّى يُقَامَ فِي الصَّفِّ»^(۱)

«کسی که دوست دارد فردای قیامت به عنوان مسلمان با الله تعالی روبرو شود باید بر این نمازهای (پنج گانه) هر جا که اذان گفته شود محافظت کند؛ زیرا الله تعالی سنن و روش های هدایت را به پیامبرتان آموخته و بیان کرده است و بی گمان که نمازهای پنج گانه از روش های هدایت هستند و چنانچه در خانه هایتان نماز خواندید همان گونه که این متخلف در خان هاش نماز می خواند قطعاً سنت پیامبرتان را ترک نموده اید و اگر سنت پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ را ترک کنید یقیناً گمراه می شوید. و هر شخصی که به خوبی وضو می گیرد و به یکی از مساجد می رود الله تعالی در مقابل هر گامی که بر می دارد به او یک نیکی داده و درجه ای بر درجاتش می افزاید و گناهی از گناهانش را محو می سازد. و می دیدیم که از نماز جماعت هیچ کسی باز نمی ماند، جز شخصی که نفاقتش کاملاً معلوم و مشخص بود. و شخص بیمار - بمنظور شرکت در نماز جماعت - بین بازوهای دو نفر کشان کشان به مسجد آورده می شد و در صف جای داده می شد».

در صحیح مسلم از ابوهریره رَضِيَ اللهُ عَنْهُ روایت است: مرد نابینایی به رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ گفت: من کسی را ندارم که مرا به مسجد بیاورد؛ آیا می توانم در خانه، نماز بخوانم؟ رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ به او گفت: «هَلْ تَسْمَعُ النِّدَاءَ بِالصَّلَاةِ؟ قَالَ: نَعَمْ. قَالَ: فَأَجِبْ» آیا اذان را می شنوی؟ گفت: بله. رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمود: «پس به مسجد بیا».^(۲)

احادیثی که دال بر وجوب نماز جماعت و بر پا داشتن آن در مسجد تأکید می کند خیلی زیاد است.

پس بر مسلمان واجب است که به مسئله ی نماز توجه نموده و سعی کند در این کار

۱- مسلم (۶۵۴).

۲- تخریج این حدیث در همین باب در فتوای شماره ی (۶) گذشت.

از دیگران سبقت بگیرد. خانواده و همسایگان را به آن سفارش و تأکید نماید. به دستورات الله و پیامبرش جامعه‌ی عمل پوشانده و از آنچه که الله و رسول منع نموده‌اند پرهیز کرده و از صفات منافقین که بدترین آن‌ها سهل‌انگاری و تنبلی در نماز است دوری بجوید.

الله تعالی می‌فرماید: ﴿إِنَّ الْمُنَافِقِينَ يُخَدِعُونَ اللَّهَ وَهُوَ خَدِيعُهُمْ وَإِذَا قَامُوا إِلَى الصَّلَاةِ قَامُوا كُسَالَى يُرَاءُونَ النَّاسَ وَلَا يَذْكُرُونَ اللَّهَ إِلَّا قَلِيلًا ۝ مَذَبَدَبِينَ بَيْنَ ذَلِكَ لَا إِلَى هَتُولَاءٍ وَلَا إِلَى هَتُولَاءٍ ۚ وَمَنْ يُضِلِلِ اللَّهُ فَلَنْ تَجِدَ لَهُ سَبِيلًا ۝﴾ [النساء: ۱۴۲ - ۱۴۳]

«بی‌گمان منافقان (به خیال خام خود) الله را گول می‌زنند! در حالی که (الله تعالی) خونها و مالهای منافقان را در دنیا محفوظ می‌نماید و در آخرت دوزخ را برای آن‌ها مهیا می‌سازد و بدینوسیله) آن‌ها را گول می‌زند، منافقان هنگامی که برای نماز برخیزند، سست و بی‌حال به نماز می‌ایستند و با مردم ریا می‌کنند (نمازشان بخاطر مردم است) و الله را کمتر یاد می‌کنند (جز اندکی به عبادت او نمی‌پردازند). در این میان سرگشته و متردند نه با اینان (مؤمنان) و نه با آن (کافران) هستند و هر که را الله سرگشته و گمراه کند راهی برای (سعادت او) نخواهی یافت.»

عدم شرکت در نماز جماعت بزرگترین عامل برای ترک کلی نماز است. مسلماً ترک نماز موجب کفر، گمراهی و خروج از دین اسلام می‌شود، زیرا رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرموده است: «إِنَّ بَيْنَ الرَّجُلِ وَبَيْنَ الشُّرْكِ وَالْكُفْرِ تَرْكُ الصَّلَاةِ»^(۱)

«فاصله‌ی بین انسان و کفر و شرک ترک نماز است.»

و فرموده است: «الْعَهْدُ الَّذِي بَيْنَنَا وَبَيْنَهُمُ الصَّلَاةُ، فَمَنْ تَرَكَهَا فَقَدْ كَفَرَ»^(۲)

۱- تخریج این حدیث در همین باب در فتاوی شماره‌ی (۶) گذشت.

۲- تخریج این حدیث در همین باب در فتاوی شماره‌ی (۶) گذشت.

«مشخصه‌ی ما و آنان (کفار و مشرکین) در نماز است؛ پس هر کس که آن را ترک دهد کافر می‌گردد».

آیات و احادیث بی‌شماری در خصوص عظمت و اهمیت نماز و محافظت آن وجود دارد. هرگاه حقیقت پدیدار شود و دلایل آن آشکار گردد هیچ کس به خاطر گفتار و فتوای فلان و فلان شخص مجاز به طفره رفتن از آن نخواهد شد؛ زیرا الله تعالی فرموده است: ﴿فَإِنْ تَنَزَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ۚ ذَٰلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا﴾ [النساء: ۵۹]

«اگر در چیزی اختلاف پیدا کردید آن را به الله و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم برگردانید اگر به الله و روز قیامت ایمان دارید. این کار برای تان بهتر و خوش‌فرجام‌تر است».

﴿فَلْيَحْذَرِ الَّذِينَ يُخَالِفُونَ عَنْ أَمْرِهِ أَنْ تُصِيبَهُمْ فِتْنَةٌ أَوْ يُصِيبَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾

[النور: ۶۳]

«باید کسانی که از اوامر پیامبر سرپیچی می‌کنند ترس دچار شدن به فتنه یا عذابی دردناک را داشته باشند».

بر هیچ کس، پوشیده نیست که خواندن نماز با جماعت فواید و مصالح جمعی زیادی در پی دارد، که به چند مورد اشاره می‌کنیم:

- آشنایی اهل مسجد و مسلمانان با همدیگر.
- تعاون و همیاری با یکدیگر.
- سفارش نمودن همدیگر به حق و صبر نمودن بر آن.
- تشویق افراد متخلف از جماعت به شرکت در نماز.
- آموزش کسانی که نماز خواندن بلد نیستند.
- خشمگین ساختن منافقان (تا نفاق خود را بروز دهند) و مسلمانان از مسیر آنان دوری جویند.

- اظهار شعایر دین الله در میان بندگانش.

- دعوت به سوی دین الله با گفتار و عمل و...

الله تعالی من و شما را به آنچه که رضای او در آن است موفق بگرداند و همه‌ی ما را از بدی‌های خود و بدی‌های اعمال مان و همچنین از مشابه شدن با کفار و منافقان نجات دهد. والسلام علیکم و رحمه الله و برکاته.

شیخ ابن باز - تبصرة و ذکرى ص (۵۳-۵۷) و

مجموع فتاوی و مقالات متنوعه (۱۴/۱۲)

[۱۹] تحریم منع رانندگان و... از شرکت در نماز جماعت توسط کارفرمایان

س: کسانی که راننده‌های شاغل خود را از خواندن نماز با جماعت و رفتن به مسجد منع نموده و به آنان دستور می‌دهند که در خانه نماز بخوانند و جز در مواردی که خود به مسجد می‌روند اجازه‌ی حضور به جماعت مسلمانان نمی‌دهند؛ از نظر شما شریعت اسلامی در مورد این افراد چه حکمی دارد؟

ج: مناسب است که این افراد (کارفرمایان) زمینه‌ی حضور کارگران‌شان را به مسجد فراهم سازند. چون این کار اجر و ثواب زیادی دارد و از باب تعاون بر نیکویی و تقوا است.

الله تعالی فرموده است: ﴿وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَىٰ ۗ وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ

وَالْعُدْوَانِ ۗ وَاتَّقُوا اللَّهَ ۚ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ ﴿۲۰۰﴾ [المائدة: ۲]

«بر نیکی و تقوا همدیگر را یاری کنید و بر گناه و دشمنی همدیگر یاری نکنید و از

خدا بترسید، بی‌گمان که گرفتِ الله سخت است.»

برای کارفرمایان جایز نیست که کارگران خود را از رفتن به مسجد و ادای نماز همراه جماعت منع کنند، زیرا نماز جماعت واجب شرعی است و واجب شرعی نزد مسلمانان از اوقات کار، مستثنی است، زیرا اطاعت از الله و پیامبرش مقدم بر اطاعت مخلوق است. لیکن کارگر مذکور اگر از نماز جماعت منع کرده می‌شود و چاره‌ای جز

اشتغال در همین کار نداشته باشد در این صورت معذور به شمار می‌رود، چون از خود اختیاری ندارد و اگر کارش را ترک کند دچار ضرر و زیان می‌گردد.

شیخ فوزان - «نور علی الدرب» قسمت دوم ص (۲۳-۲۴)

[۲۰] حکم راست کردن صف‌های نماز

س: بعضی از نماز گزاران را می‌بینم که اندکی از صف عقب می‌ایستند و بعضی‌ها را می‌بینم که دست‌هایشان را بر سمت چپ سینه‌ی‌شان می‌گذارند؛ آیا در مذهبی از مذاهب اسلامی چنین چیزی وجود دارد؟

ج: منظم نمودن و برابر کردن صفوف سنت است؛ حتی برخی از علما آن را واجب دانسته‌اند؛ زیرا در حدیث آمده است که روزی رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ هنگام برپایی نماز، شخصی را دید که سینه‌اش از صف بیرون آمده بود، فرمود: «لَتَسُونَنَّ صُفُوفَكُمْ أَوْ لَيُخَالِفَنَّ اللَّهُ بَيْنَ وُجُوهِكُمْ»^(۱)

«صف‌های نمازتان را راست و برابر کنید و اگر نه، ممکن است الله چهره‌هایتان را دگرگون سازد»

در این حدیث وعید سختی برای کسانی که صف‌های نماز را برابر نمی‌کنند آمده است حال آن که وعید از طرف شرع جز بر کار حرام و ترک واجب نمی‌آید.

قول و فتوای برابر کردن صف‌ها، قولی قوی می‌باشد امام بخاری رحمه الله علیه در صحیح بخاری در این موضوع بابی تحت عنوان (باب إثم من لم يتم الصفوف)^(۲) آورده است.

اما گذاشتن دست‌ها بر سمت چپ سینه هیچ اصل و اساسی ندارد و کاملاً بی‌پایه است.

شیخ ابن عثیمین - کتاب الدعوة (۵) (۹۱/۲-۹۲)

۱- بخاری ۷۱۷ مسلم ۴۳۶

۲- بخاری (در اذان باب ۷۵، قبل از شماره‌ی ۷۲۴)

[۲۱] چگونه پیروی از امام، سبقت گرفتن از او و حکم این دو مسئله

س: معنای پیروی (متابعت) و پیشی گرفتن از امام چیست؟

ج: متابعت این است که شما منتظر می‌مانید تا امام انتقال خود را کامل نموده و صدای تکبیرش قطع شود و سپس از او پیروی می‌کنید، هرگاه برای رفتن به رکوع تکبیر می‌گوید شما ایستاده منتظر می‌مانید تا از گفتن تکبیر فارغ شود و به طور کامل به رکوع برود، آن‌گاه شما خم شده و به رکوع می‌روید، و هرگاه امام از رکوع بلند می‌شود شما در همان حالت می‌مانید تا این‌که امام به طور کامل ایستاده و از گفتن (سمع الله...) فارغ شود و سپس از رکوع بلند می‌شوید. و همین روش را در تمام رکعت‌های نماز رعایت می‌کنید.

اما سبقت گرفتن از امام بدین معناست که شما قبل از امام به رکوع یا سجده بروید یا حرکتی را قبل از حرکت امام انجام بدهید. این کار نماز را باطل یا حداقل ناقص می‌گرداند.

شیخ ابن جبرین - اللؤلؤ المکین، ص (۱۰۳)

[۲۲] نماز خواندن منفرد پشت صف چه حکمی دارد؟ (از شیخ ابن جبرین)

س: وقتی که به مسجد داخل می‌شوم و جای خالی در صف اول نمی‌بینم، آیا می‌توانم پشت صف نمازگزاران تنها نماز بخوانم؟ یا از صف اول یکی از نمازگزاران را به عقب بکشم؟ چون شنیده‌ام که نماز منفرد پشت سر نمازگزاران جایز نیست.

ج: کوشش کنید زودتر به مسجد بیایید تا فضیلت و ثواب صف اول را حاصل کنید. هرگاه بعد از اقامه و تکمیل صف اول وارد شدی، کوشش کن تا فاصله‌ای پیدا کنی اگر چه دو نفر را به همدیگر نزدیک نمایی تا فرجه‌ای حاصل شود. چنانچه صف فشرده و چسبیده به هم باشد آن‌گاه کوشش کن تا یک نفر به عقب آید، لیکن او را به عقب نکش، بلکه با نرمی با او حرف بزن یا دستت را بر روی شانه‌اش بگذار؛ اگر به عقب آمد اجر و ثواب کسب می‌کند.

پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرموده است: «لِيُنُوا بِأَيْدِي إِخْوَانِكُمْ»^(۱)
 «به نرمی از برادرانتان اطاعت کنید».

اگر موفق به عقب کشیدن کسی نشدی تلاش کن از صف عبور کن و سمت راست امام بایست. چنانچه صف‌ها زیاد بود و شما نتوانستید از صفوف عبور نمایی، و به ناچار پشت صف به تنهایی اقتدا کردی چنانچه قبل از سجود شخص دیگری به شما اضافه شود نمازت صحیح است. اگر به هیچ عنوان نتوانستی کسی را به خود اضافه کنی امیدوارم که نمازت صحیح شود، چون الله تعالی می‌فرماید: ﴿فَاتَّقُوا اللَّهَ مَا اسْتَطَعْتُمْ﴾
 [التغابن: ۱۶] «تا می‌توانید از الله بترسید»

شیخ ابن جبرین - فتاوی اسلامی (۱/۱۷۵)

[۲۳] حکم نماز منفرد پشت صف (از شیخ ابن عثیمین)

س: تعدادی از نمازگزاران در مورد این مسئله با هم اختلاف کردند که شخص با تأخیر به مسجد می‌آید و می‌بیند که نماز برپا شده و صف کامل است و جای خالی وجود ندارد.

این شخص چه کار بکند؟ آیا جایز است که شخص دیگری را از صف به عقب کشیده و با هم صفی را تشکیل بدهند، یا این که به تنهایی پشت صف بایستد و به امام اقتدا کند؟

ج: این مسئله سه روش دارد:

- یا به تنهایی پشت صف نماز بخواند.
- یا نماز گزار دیگری از صف به عقب کشیده و با او نماز بخواند.
- یا به جلو برود و در سمت راست امام بایستد

۱- مسند احمد (۹۷/۲)، (۲۶۲/۵)، ابوداود (۶۶۶)، طبرانی در «الکبیر» (۱۷۴/۹) (۷۷۲۷) و بیهقی در «الکبری» (۴۹۶۷)، شیخ آلبنی رحمه الله در «صحیح ابوداود» (۶۲۰) حدیث مذکور را صحیح قرار داده است.

- روش‌های سه گانه زمانی امکان پذیر می‌شود که شخص در نماز جماعت شرکت کند. صورت چهارم آن است که از نماز خواندن با این جماعت صرف نظر کند. پس قول مختار از امور چهارگانه کدام است؟

می‌گوییم: قول مختار این است که به تنهایی پشت صف بایستد و با امام نماز بخواند؛ زیرا نماز خواندن در صف و با جماعت واجب است (اینها دو واجب در نماز هستند)، چنانچه یکی از این دو (ایستادن در صف) متعذر و ناممکن باشد، واجب دیگری یعنی نماز با جماعت باقی است.

پس به او می‌گوییم: پشت صف با جماعت نماز بخوان تا فضیلت جماعت را حاصل کنی، و در این لحظه ایستادن در صف بر تو واجب نیست، چون از آن عاجز هستی.

الله تعالی فرموده است: ﴿فَاتَّقُوا اللَّهَ مَا اسْتَطَعْتُمْ﴾ [التغابن: ۱۶] «تا می‌توانید از الله

بترسید»

به همین دلیل زن در صورتی که زنان دیگر با او نباشند می‌تواند به تنهایی پشت صف بایستد، زیرا زن از لحاظ شرعی جایی در صف مردان ندارد. بنابراین وقتی که قرار گرفتن وی در بین صف مردان ناممکن است می‌تواند به تنهایی پشت صف نماز بخواند.

پس شخصی که به مسجد می‌آید و صف را تکمیل شده می‌بیند و هیچ جایی برای قرار گرفتن او در آن صف وجود نداشته باشد. حکم صف بندی از او ساقط گشته و شرکت در نماز جماعت بر او واجب می‌شود. پس باید پشت صف نماز بخواند، یا شخص دیگری را از صف بیرون بکشد که این آخری مناسب نیست، چون سه مشکل بوجود می‌آید:

مشکل اول: ایجاد فاصله در صف و این برخلاف امر پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ است چون ایشان به چسپاندن پاها و مسدود کردن روزنه‌ها در صف دستور داده است.

مشکل دوم: انتقال دادن شخص کشیده شده از مکان بهتر (صف مقدم) به مکان مفضول و این نوعی جنایت در حق او است.

مشکل سوم: ایجاد تشویش و برهم زدن تمرکز آن شخص. زیرا این شخص هرگاه از جایش حرکت داده می‌شود، در قلب او نیز حرکتی پدید می‌آید و این نیز نوعی جنایت است.

در روش سوم گفته بودیم که در سمت راست امام بایستد؛ این کار نیز مناسب نیست، زیرا امام باید بوسیله‌ی مکان از مقتدیها قابل تشخیص باشد، همان گونه که در سبقت گرفتن از اقوال و حرکات (نسبت به مقتدیها) قابل تشخیص است.

بنابراین می‌بینیم که تکبیر، رکوع و سجده‌ی امام قبل از مقتدیان است و این از شاخصه‌های امام است. پس مناسب است که از لحاظ مکان نیز از مقتدیها متمایز باشد. این همان روش پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ است که امام باید از مقتدی مقدم باشد و این مناسبتی ظاهری است که امام را از مقتدیها متمایز می‌سازد.

چنانچه عده‌ای از مقتدیان در کنار او بایستند این خصوصیتی که مناسب حال هیچ کس جز امام نیست از بین می‌رود اما روش چهارم که گفته بودیم جماعت را ترک کند؛ این کار نیز مناسب نیست، زیرا جماعت و تشکیل صف هر دو واجب‌اند و در صورت عجز از یکی از آنها دیگری ساقط نمی‌گردد.

شیخ ابن عثیمین - مجموع فتاوا و رسایل (۲۰۴/۱۵)

[۲۴] صف از کجا شروع می‌شود؟

س: در نماز صف از کجا شروع می‌شود؟ آیا از پشت سر امام تشکیل می‌شود یا از انتهای سمت راست؟

ج: صف اول در نماز از پشت سر امام شروع شده و به سمت راست و چپ امتداد می‌یابد - نه از انتهای سمت راست - و همچنین است حکم صف دوم و صف‌های بعدی.

انجمن دایمی مباحث علمی - فتاواى اسلامى (۲۲۳/۱)

[۲۵] حکم متابعت از امام در ساختمانی که از مسجد منفصل و جدا است.

س: به استحضار می‌رسانیم که ما در مسجد جامعی نماز می‌خوانیم که ازدحام نمازگزاران در آن بسیار زیاد است و مسجد ظرفیت همه‌ی آنها را ندارد و این مسئله ما را ناچار نموده که ساختمانی با فاصله‌ی تقریباً یک متر در کنار مسجد بسازیم تا همه‌ی مردم را در خود جای دهد.

آیا کسانی که در این قسمت نماز می‌خوانند نمازشان درست است؟ باید دانست که آنها پشت سر امام نماز خوانده و صدایش را نیز با میکروفن می‌شنوند ولی خود او را نمی‌توانند ببینند، لطفاً توضیح دهید. الله شما را حفظ کند.

ج: اگر مسجد برای جمعیت نمازگزاران تنگ باشد، برای افراد باقی مانده جایز است که در بیرون از مسجد نماز بخوانند به شرط این که در سمت جلوی امام قرار نگیرند بلکه در جانب راست یا چپ یا پشت سر او بایستند، اگر چه قادر به دیدن امام نباشند؛ بنابراین عدم مشاهده‌ی امام به علت وجود موانعی چون دیوار مسجد، جدول، ساختمان و... نمی‌تواند مانع صحت نماز آنها بشود به شرط آن که صدایش را (اگر چه با بلندگو) بشنود.

فتوا با امضای شیخ ابن جبرین

[۲۶] امام در تشهد اخیر است، آیا مسبوق به او اقتدا کند؟

س: شخصی به مسجد می‌آید و جماعت را در تشهد پایانی می‌بیند، آیا به جماعت ملحق بشود یا این که در انتظار جماعت دیگری بنشیند. و اگر به این جماعت پیوست و سپس دید که جماعت دیگری به پا شده چه کار کند، آیا نمازش را با آن جماعت قطع کرده و به جماعت جدید ملحق شود و یا این که نمازش را به پایان برساند؟

ج: این شخص اگر مطمئن است که جماعت دیگری را در می‌یابد بایستی منتظر بماند و نمازش را با جماعت بخواند؛ زیرا مطابق قول راجح جماعت با درک یک رکعت کامل حاصل می‌شود، ولی کسی که توقع جماعت و یا فردی که در نماز با او

شریک شود را نداشته باشد بهتر است که با همین امام در تشهد اخیر اقتدا کند؛ زیرا ادراک بخشی از نماز جماعت بهتر است از عدم ادراک همه‌ی آن.

به فرض این که اگر این شخص با همین امام اقتدا کرد و سپس جماعت دیگری را دید که نماز می‌خوانند، اشکالی ندارد که نمازش را قطع کرده و به جماعت جدید ملحق شود یا آن نماز (اولی) را نفل نیت کرده و با دو رکعت تمامش نماید و به جماعت جدید بپیوندد. چنانچه همان نماز اولی را ادامه داده و تمامش کند باز هم اشکالی ندارد؛ در هر حال او اجازه دارد یکی از روش‌های سه‌گانه‌ی مذکور را انتخاب کند.

شیخ ابن عثیمین - گزیده‌ای از فتاوی‌ای نماز - ص (۶۶)

[۲۷] تکبیر تحریمه بر مسبوق واجب است

س: مقتدی امام را در حال رکوع در می‌یابد باید تکبیر تحریمه گفته و بلافاصله به رکوع برود و در چنین حالتی تکبیر رکوع برایش سنت می‌شود نه واجب، لیکن افضل این است که برای رکوع نیز تکبیر بگوید و در صورت ترک آن اشکالی در نمازش پیدا نمی‌شود. این شخص در چنین حالتی دارای یکی از حالات ذیل می‌شود:

حالت اول: یقین داشته باشد که قبل از برخاستن امام از رکوع به رکوع رسیده است، در چنین صورتی به آن رکعت رسیده و خواندن سوره‌ی فاتحه از او ساقط می‌گردد.

حالت دوم: یقین داشته باشد که قبل از آن که او به رکوع برسد امام از رکوع برخاسته است. در چنین صورتی رکوع از او فوت شده و قضای (اتمام) آن بر او لازم می‌شود.

حالت سوم: دچار تردید و شک باشد که آیا امام را در حال رکوع درک نموده یا این که قبل از رفتن به رکوع امام سرش را از رکوع برداشته است؟ در چنین حالتی غالب گمانش را معیار قرار دهد، چنانچه غالب گمانش این باشد که امام را در حال رکوع درک نموده، پس رکعت مذکور برایش محسوب می‌شود، ولی اگر بیشترین گمانش این باشد که به رکوع نرسیده است، پس این رکعت از او فوت شده و قضای آن بر او لازم است. در این حالت اگر چیزی از نماز فوت شده است سجده‌ی سهو بعد از سلام لازم

است و اگر چیزی از نماز فوت نشده سجده‌ی سهو لازم نیست، به این صورت که رکعت مشکوک رکعت اول باشد و به ظن غالب، او به رکوع رسیده است، در این حالت سجده‌ی سهو از او ساقط می‌گردد: چون نمازش با نماز امام مرتبط است و زمانی که چیزی از نماز مقتدی فوت نشود امام ضامن سجده‌ی سهو او می‌شود.

در اینجا نیز حالت دیگری نیز وجود دارد و آن حالت مساوی بود گمان بین رسیدن و نرسیدن (حالت پنجاه پنجاه) است؛ در این حالت بر جانب یقین یعنی نرسیدن بنا کند؛ زیرا اصل نرسیدن است و این رکعت از او فوت شده محسوب می‌شود و قبل از سلام سجده‌ی سهو کند.

در اینجا مسئله‌ی دیگری وجود دارد که دوست دارم در این مناسبت به آن پردازم، و آن این که بسیاری از مردم هنگامی که به مسجد داخل می‌شوند و امام را در حال رکوع می‌بینند شروع به سرفه کردن می‌کنند و یا جملاتی مانند (ان الله مع الصابرين) زبان می‌آورند و پاهایشان را به زمین می‌کوبند تا از این طریق امام را متوجه ساخته و امام را در حال رکوع نگه دارند، همه‌ی این کارها خلاف سنت است و ایجاد تشویش بر امام و مقتدی‌ها است. عده‌ای از مردم که امام را در حال رکوع می‌بینند شتابان خود را به رکوع می‌رسانند، حال آن که پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ از این عمل نهی کرده و فرموده است: «إِذَا سَمِعْتُمُ الْإِقَامَةَ فَأَمُّشُوا إِلَى الصَّلَاةِ وَعَلَيْكُمُ السَّكِينَةُ وَالْوَقَارُ، وَلَا تُسْرِعُوا، فَمَا أَدْرَكْتُمْ فَصَلُّوا، وَمَا فَاتَكُمْ فَأْتُوا»^(۱)

«هرگاه اقامه‌ی نماز را شنیدید با آرامش و متانت به سوی نماز حرکت کنید و با حالت شتاب به سوی آن نروید، هر مقدار که با امام رسیدید، آن مقدار را با امام بخوانید و بعد از سلام امام؛ باقی مانده‌ی نماز را تکمیل کنید».

شیخ ابن عثیمین - مجموع فتاوی و رسایل (۶۷/۱۳)

[۲۸] تحریم عبور و مرور در جلوی مسبوق

۱- بخاری (۶۳۶، ۹۰۸)، مسلم (۶۰۲)

س: مسلّم است که ستره‌ی امام برای مقتدی ستره است، لیکن هرگاه امام از نماز سلام می‌دهد و مسبوق برای تکمیل کردن نمازش بلند می‌شود آیا باز هم ستره‌ی امام برای مسبوق به عنوان ستره محسوب می‌شود، یا این که ستره‌ی جدیدی لازم است؟ چون من بعضی از مردم را می‌بینم که در جلوی مسبوق رفت و آمد می‌کنند و او هیچ عکس‌العملی نشان نمی‌دهد... حکم این مسئله چیست؟

ج: هرگاه امام از نماز فارغ می‌شود و مسبوق برای تکمیل کردن نمازش بلند می‌شود، در این صورت مسبوق منفرد به حساب می‌آید و بر او لازم است که مردم را از عبور و مرور از جلوی خود منع کند. زیرا رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ به این کار دستور داده است.^(۱)

چرا برخی مردم از عبور و مرور از جلوی خود منع نمی‌کنند؟ پاسخ این است که یا از حکم مسئله آگاه نیستند و یا این کار را با تأویل ترک می‌کنند، از آن جا که گمان می‌کنند چون جماعت را درک کرده‌اند پس بنابراین بعد از انفراد نیز در حکم کسانی قرار دارند که پشت سر امام نماز می‌خوانند، لیکن مسبوق باید مردم را از عبور و مرور از جلوی خود منع کند.

شیخ ابن عثیمین - کتاب الدعوة (۵) (۹۲/۶)

فصل پنجم:

امامت

[۲۹] حکم امامت شخصی در جای مخصوص فردی دیگر

س: در صحیح مسلم حدیثی از پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ نقل شده است:

«لَا يُؤْمَنُ الرَّجُلُ الرَّجُلَ فِي سُلْطَانِهِ... إِلَّا بِإِذْنِهِ»^(۱)

«هیچ کس حق ندارد در جای مخصوص دیگری جز با اجازه‌ی او امامت کند.»

و در ابوداود نیز آمده است: «مَنْ زَارَ قَوْمًا فَلَا يُؤْمَهُمْ وَلِيُؤْمَهُمْ رَجُلٌ مِنْهُمْ»^(۲)

«هر کس به زیارت و ملاقات قومی می‌رود نباید در نماز، آن‌ها را امامت بدهد، بلکه فردی از خود آن‌ها پیش نماز بشود.»

آیا حکم این مسئله به طور مطلق همین است؟ در صورت موجود بودن شخصی که قرائتش از قرائت صاحب خانه خوب‌تر است آیا باز هم صاحب خانه امامت بدهد؟ یا این‌که بر او لازم است که امامت را به فرد قاری‌تر بسپارد؟

ج: منظور از (سلطان) جای مخصوص فرد است؛ مانند امام دایم و صاحب خانه. پس اینها حق دارتر هستند که در مسجد و خانه‌ی خود امامت کنند؛ لیکن اگر خودشان به مهمان اجازه‌ی امامت دهند جایز است و اگر نه؛ نباید کسی دیگر در جای او امامت بدهد، ولی اگر شخصی که قرائتش از قرائت او بهتر است موجود باشد بهتر است که او را امام کند، به دلیل عام بودن حدیث پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ که می‌فرماید: «يَوْمَ الْقَوْمِ أَقْرَأَهُمْ لِكِتَابِ اللَّهِ»^(۳)

«برای مردم کسی امامت کند که قرائت قرآن وی از همه بهتر است.»

فتوا با امضای شیخ ابن جبرین مورخه: ۱۴۲۴/۹/۲

[۳۰] حکم نماز خواندن پشت امامی که قرائتش خوب نیست و حکم تصحیح قرائت او

۱- مسلم (۶۷۳)

۲- مسند احمد (۴۳۶/۳)، (۵۳/۵)، ابوداود (۵۹۶)، ترمذی (۳۵۶)، ترمذی گفته است: «این حدیث حسن

صحیح است.»

۳- مسلم (۶۷۳)

س ۱: آیا نماز خواندن پشت سر امامی که قرائتش درست نیست جایز است؟
 ج ۱: اگر اشتباه خواندن امام موجب تغییر معنی نشود، نماز خواندن پشت سر او جایز است، ولی باید روش صحیح خواندن را به او آموزش داد. چنانچه اشتباهش باعث ایجاد تغییر در معنی می شود نماز خواندن پشت سر او جایز نیست و نباید به عنوان امام مسجد مقرر شود.

شیخ ابن عثیمین - مجموع فتاوی و رسایل (۱۵۹/۱۵)

س ۲: به حمد الهی چند جزء از کلام الله را به همراه تجوید حفظ کرده ام و احیاناً در جمع مردمانی قرار می گیرم که قرائتشان خوب نیست. وقت نماز نیز فرا می رسد و بنده از ترس ریا از امامت طفره می روم. از این جهت شخص دیگری که زیاد اشتباه می خواند امامت می دهد. آیا به دلیل عدم امامت گناهکار می شوم؟

ج ۲: اگر اینها خودشان از شما درخواست امامت بکنند و در این حال که می دانید از لحاظ قرائت از تو پایین تراند و با اشتباه قرآن می خوانند، بر تو لازم است که پیش نمازی کنی و جایز نیست که عذر پیش نمایی. در حدیثی روایت شده است:

«أَنَّ الْقَوْمَ إِذَا قَدَّمُوا رَجُلًا وَفِيهِمْ مَنْ هُوَ أَفْضَلُ مِنْهُ لَمْ يَزَالُوا فِي سَفَالٍ»^(۱)

«هرگاه مردم شخصی را پیش نماز کردند در حالی که شخص بهتر از او در میانشان وجود دارد، همواره در پستی خواهند بود».

شیخ ابن جبرین - از گفته ها و املاهای ایشان

س ۳: هنگامی که امام آیه ای را ترک می کند یا دچار اشتباهی در قرائت می شود که منحل معنی نیست، بعضی از مردم برخورد سخت گیران های با او دارند، آیا چنین برخوردی با امام جایز است یا این که در مسئله، گنجایش وجود دارد، شما این مردم را چگونه توجیه نموده و به امام چه نصیحتی دارید؟

۱- طبرانی در «اللاوسط» (۴۵۸۲) از حدیث ابن عمر رَضِيَ اللهُ عَنْهُمَا هِثْمِي در «المجمع» (۶۴/۲) گفته است: «در سند این حدیث فردی بنام هِثْم بن عَقَاب وجود دارد که از دی درمورد وی گفته است: این فرد قابل شناخت نیست. می گویم ابن حبان او را در زمره ی ثقات برشمرده است».

ج ۳: نصیحت من این است، کسانی که پشت سر امام قرار دارند باید آرامش، وقار و حضور قلب خویش را در نماز حفظ کنند و در امام بر این گونه موارد سخت گیری نکنند؛ مثلاً در جایی کلمه‌ای از زبان امام ساقط می‌شود یا چیزی را اشتباه می‌خواند که در معنی اخلال به وجود نمی‌آید. در صورتی که کار را عمداً انجام نمی‌دهد، نباید بر او سخت گیری کنند، چون در این صورت تمرکز امام از بین می‌رود و چه بسا سرگردان می‌شود و از ادامه‌ی قرائت باز می‌ماند و بر مقتدی‌هاست که سکوت و گوش دادن را بر خود لازم بگیرند و از قرائت امام استفاده نمایند و در اشتباهات ناچیز، امام را معذور بدانند، زیرا چنین اشتباهاتی طبیعی است و امام نیز تا می‌تواند در جهت تقویت قرائت و تصحیح حروف قرآن تلاش و کوشش کند. (والله اعلم)

از گفتار و املا‌ی شیخ ابن جبرین

[۳۱] خوب خواندن قرائت توسط امام چه تعریفی دارد و میزان خوب خواندن چقدر است؟

س: نماز خواندن پشت سر امامی که قرائتش خوب نیست چه حکمی دارد؟ و آیا نماز خواندن به صورت انفرادی بهتر است یا پشت سر امامی که نمی‌تواند به خوبی قرائت بخواند؟

ج: هرگاه خواستی نماز بخوانی، دقت کن پشت سر امامی نماز بخوان که قرائتش خوب است و اگر اطلاع داشتی که قرائت فلان امام درست نیست، به این معنا که در قرائت سوره‌ی فاتحه چنان اشتباهاتی می‌کند که بجای (انعمت) (انعمت) بخواند که معنی عوض می‌شود در این صورت نماز خواندن پشت سر او جایز نیست. لازم است که او را به اشتباهش آگاه ساخت، اگر پاسخ مثبت داد و قرائتش را اصلاح کرد پس چه بهتر و اگر نه، پس لازم است برای امامی بهتر اقدام کرد تا جایگزین این امام شود.

وبالله التوفیق، وصلى الله على نبينا محمد وآله وصحبه وسلم

فتاوی انجمن دایمی مباحث علمی و افتا (۳۴۸/۷)

[۳۲] حکم نماز خواندن پشت صاحب بدعت

س: نماز خواندن پشت سر امام بدعتی چه حکمی دارد؟

ج: اگر به امام غیر بدعتی دسترسی داری پشت سرش نماز بخوان و از نماز خواندن پشت سر امام بدعتی خودداری کن. اگر امامی جز امام بدعتی نیافتی او را نصیحت کن، اگر قبول نمود نماز پشت سرش جایز می‌شود و اگر نصیحت شما را قبول نکرد و بدعتش از نوع کفر آمیز باشد - مانند کسی که از غیر الله کمک طلب می‌کند، یا غیر از الله دیگری را به فریاد بخواند و یا برای غیر الله حیوان ذبح می‌کند، پس این شرک اکبر است و - نماز خواندن پشت سر چنین امامی جایز نیست و اصلاً انتصاب او به عنوان امام مسجد جایز نیست. چنانچه بدعتش کفرآمیز نباشد می‌توان پشت سرش نماز خواند: بدعتی مانند تلفظ و تکرار نیت به زبان (نیت کردم بگذارم...)

وبالله التوفیق، وصلى الله على نبينا محمد وآله وصحبه وسلم

فتاوی دایمی مباحث علمی و افتا (۳۶۴/۷)

[۳۳] حکم امامت فاسق

س: امامت کردن افراد دودی (سیگاری و معتاد)، ریش تراش و سفیه و کم عقل در

جمعه و جماعات چه حکمی دارد؟

ج: امام جمعه اگر آلوده به اعتیاد، ریش تراشی و یا مرتکب معاصی دیگر بشود واجب است که او را نصیحت کرده و با او برخورد کنیم. چنانچه نصیحت را قبول نکند، اگر اخراجش میسر باشد و موجب ایجاد فتنه نگردد باید از سمت امامت اخراج شود. و اگر اخراجش موجب تنش و ایجاد فتنه می‌شود لازم است که مقتدی‌ها به خاطر تویخ او به مسجد دیگری بروند و اگر این کار ممکن نباشد آنگاه به خاطر دفع فتنه و مصلحت جامعه می‌توان پشت سرش نماز خواند، همان گونه که ابن عمر رَضِيَ اللهُ عَنْهُمَا و اسلاف دیگری پشت سر حجاج بن یوسف بخاطر اتحاد کلمه و دفع فتنه، نماز خواندند در حالی که حجاج از ظالم‌ترین مردم بود.

وبالله التوفیق، وصلى الله على نبينا محمد وآله وصحبه وسلم

فتاویٰ انجمن دایمی مباحث علمی و افتا (۳۷۲/۷-۳۷۳)

[۳۴] ضابطه‌ی مسنون برای طول و اختصار نماز

س: برخی از مقتدیان شکایت کردند که من بعد از برخاستن از رکوع، قومه را طولانی می‌کنم. و علت این امر این است که بنده ذکر را که پس از برخاستن از رکوع در حدیث وارد شده همه را می‌خوانم «رَبَّنَا وَلَكَ الْحَمْدُ حَمْدًا كَثِيرًا طَيِّبًا مُبَارَكًا فِيهِ مِلُّ السَّمَوَاتِ... الخ». آیا به جای این دعای طولانی دعایی مختصرتر وجود دارد که من آن را بخوانم تا بر نمازگزاران سختی نکرده باشم...؟

ج: بر امام و همچنین بر تمام کسانی که بر کاری گمارده می‌شوند واجب است که جنبه‌ی سنت را در آن مراعات کنند و پیرامون آن تسلیم کسی نشوند. البته هرگاه ضرورت و نیاز ایجاد کند اشکالی ندارد که امام نمازش را مختصر کند، آن گونه که پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ هم این کار را می‌کرد. ولی در احوال عمومی التزام به سنت مقتضی امامت است. بنابراین بر انجام سنت متعهد باش و به مردم بگو، اگر بر این عمل صبر کنند ثواب صابران را احراز خواهند نمود. ولی چنانچه امام تخفیف و تطویل را به سلايق افراد واگذار کند قطعاً امت اسلامی به فرقه‌ها و گروه‌های مختلف تقسیم می‌شود و نباید نادیده گرفت که حتی حدود وسط نیز نزد بعضی‌ها تطویل محسوب می‌شود. پس روش سنت را بر خود لازم بگیر و آن روش معروف و شناخته شده است. بنابراین به تمام کسانی که امامت مسلمین را در مساجد به عهده دارند نصیحت می‌کنم که به خواندن آنچه که علما در مورد روش نماز رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ نوشته‌اند حریص باشند؛ مانند کتاب (الصلاة) از ابن قیم، که کتابی معروف است. و همچنین کتاب (زاد المعاد فی هدی خیر العباد) از ایشان (رحمه الله).

شیخ ابن عثیمین - کتاب الدعوة (۵) (۹۰/۲، ۹۱)

[۳۵] اختصار نماز توسط امام را سنت تعیین می‌کند نه سلیقه

س: ما جمعیت نماز جماعت مسجد بزرگ دانشگاه ملک سعود را تشکیل می‌دهیم و همه ما تقریباً دانشجو هستیم و از نظر درس و آزمون شرایط مشابهی داریم و چه بسا با امام در موضوع اطاله و اختصار نماز اختلاف می‌کنیم؛ آیا امر اختصار نماز، که روش مسنون آن را تقاضا می‌کند امری نسبی می‌باشد؟

و مقدار مناسب قرائت در هر نماز، بخصوص در نمازهای جهری چقدر است؟
ج: آری! با توجه به نماز پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ و قرائت دیگران و رهنمودهای پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ در مورد قرائت معلوم می‌شود که اختصار قرائت امری نسبی است. علت نهی از اطاله‌ی قرائت در داستان معاذ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ این بود که:

معاذ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ با پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ نماز عشا را می‌خواند که تقریباً دو یا سه ساعت بعد از مغرب خوانده می‌شد. ایشان سپس به نزد قومش می‌رفت و پس از یک ساعت نماز عشا را برای قومش امامت می‌کرد. این مردم که در مسجد گرد می‌آمدند اکثراً در روزها کار می‌کردند. مسلم است که اینها بر اثر کار و کشاورزی خسته و کوفته می‌شدند و نیروی بدنی‌شان تحلیل می‌رفت؛ بنابراین اطاله‌ی قرائت توسط معاذ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ بر آنان سخت تمام می‌شد، تا جایی که معاذ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ یک بار سوره‌ی بقره را خواند و آنها مسئله را نزد پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ بازگو نمودند و از معاذ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ شکایت نمودند. پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ معاذ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ را از این کار منع کرد و دستور داد که در قرائت به مردم آسان بگیرد و از سوره‌هایی، مانند: «اذا السّماء انشقت، اذا السّماء انفطرت، اذا الشمس كوّرت، والسماء ذات البروج، سبح اسم ربك الاعلى و...»^(۱) بخواند.
خواندن این سوره‌ها در نماز مناسب و بدون اشکال است.

۱- بخاری (۷۰۰)، و أطفاه عنده، مسلم (۴۶۵) بنحوه.

اما اختصار بیش از حد اشتباه است و از حدیث چنین چیزی استنباط نمی‌شود؛ دلیل این امر این است که شخص پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ قرائت را طولانی می‌کرد، انس رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ می‌گوید: «يَأْمُرُ بِالتَّخْفِيفِ وَيُؤْمِنُ بِالصَّافَاتِ»^(۱)

«پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ - ما را به اختصار قرائت دستور می‌داد و (خودش) با (سوره‌ی) صافات ما را امامت می‌کرد» - روایت نسائی از انس رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ -

بدون شک این حدیث عمل پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ و عمل ایشان سخن ایشان را تفسیر می‌کند: بدین صورت که خواندن سوره‌ی صافات تخفیف و اختصار محسوب شده و گویا پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ به اختصار قرائت دستور داده، بگونه‌ای که سوره‌های طولانی امثال نحل، یوسف، و توبه را نمی‌خواند و با این حساب سوره‌ی صافات سوره‌ی مختصری محسوب می‌شود.

احیاناً پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ با مردم در نماز فجر شصت تا یکصد آیه^(۲) از آیات و سَطَطِي می‌خواند نه آیات کوتاه، مانند سوره‌ی احزاب که ۷۳ آیه دارد و همچنین سوره‌های فرقان، نمل و عنکبوت و... که این سوره‌ها بین ۱۰۰ و ۶۰ آیه دارند. بنابراین اگر امام این سوره‌ها را قرائت کند قرائتش عادی محسوب می‌شود، ولی اگر مردم تحمل نداشته باشند از سوره‌های طولانی مفصل بخواند و ایرادی ندارد که در نماز صبح از سوره‌ی ق تا سوره‌ی مرسلات را بخواند، و این قرائت وسط است و اگر کسی به این اعمال اقتدا کند ایرادی از او گرفته نمی‌شود.

شیخ ابن جبرین - اللؤلؤ المکین، ص (۱۱۹، ۱۲۰)

[۳۶] حکم نماز خواندن زن در خانه به همراه امام

۱- احمد (۲/۲۶، ۴۰، ۱۵۷)، نسائی (۸۲۷)، ابن خزیمه (۱۶۰۶). شیخ آلبنی در تحقیق «مشکاة»، (۱/۳۵۵) در حدیث شماره‌ی (۱۱۳۵) گفته است: «اسناد این حدیث صحیح است» راوی این حدیث عبدالله بن عمر رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا است نه انس رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ.

۲- مسلم (۴۶۱)

س ۱: زنانی که در خانه نماز می خوانند و به امامی که نزدیک خانه شان است و صدایش را با بلندگو می شنوند اقتدا می کنند؛ حکم نماز این زنان چیست؟ آیا نمازشان صحیح است یا اعاده‌ی آن صحیح است؟

ج ۱: از نظر ما نماز زنی که در خان هاش به امام اقتدا می کند و صرفاً صدایش را با بلندگو می شنود صحیح نیست؛ زیرا صدای بلندگو تا مسافت های دور می پیچد و چه بسا خانه از مسجد دور است و در مقابل مسجد و خانه مسافت ها و خیابان هایی حایل است، پس در چنین حالتی برای زن جایز نیست که به امام مسجد اقتدا کند بلکه خودش به صورت فرادی نماز بخواند. (والله اعلم).

س ۲: اگر خانه نزدیک مسجد یا متصل به آن باشد آیا جایز است که زن در داخل خانه به امام مسجد اقتدا کند؟

ج ۲: اگر خانه بیرون از مسجد است و زن، امام و مقتدی ها را نبیند نمی تواند به او اقتدا کند؛ گرچه خان هاش به مسجد متصل باشد.

نماز خواندن پشت امام در بیرون از مسجد تنها در وقت ضرورت جایز است؛ مانند تنگ بودن مسجد و عدم گنجایش آن در روز جمعه که در این صورت اگر مردم صدای امام را بشنوند می توانند در خیابان به او اقتدا کنند.

ولی مسئله‌ی این زن ضرورت بحساب نمی آید و اصلاً زن از اهل جماعت مسجد نیست.

شیخ فوزان - مجموع فتاوا (۳۴۶/۱، ۳۴۷)

جمع و ترتیب: حمود المطر و عبدالکریم مقرن

[۳۷] احکام قنوت در رمضان

س: برخی از ائمه‌ی مساجد در ماه رمضان دعای قنوت را کوتاه و برخی طولانی می خوانند؛ کدام صحیح است؟

ج: صحیح این است که در دعا از افراط و تفریط پرهیز شود، بنابراین اطاله‌ی بیش از حد که موجب مشقت بر مردم گردد ممنوع است، زیرا هنگامی که معاذ رَضِيَ اللهُ

عَنْهُ در میان قومش نماز را طولانی کرد، رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ چنان خشمگین شد که در هیچ یکی از سخنرانی‌هایش به این اندازه خشمگین نشده بود. و به معاذ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ گفت: «يَا مُعَاذُ أَفْتَانَ أَنْتَ»^(۱)

«ای معاذ مگر فتنه‌گر هستی»

پس روش مناسب این است که امام به الفاظ و کلماتی که در حدیث در مورد قنوت وارد شده بسنده کند و اگر بر مقتدیان سخت نباشد می‌تواند اضافه بر آن دعا کند. شکی نیست که طولانی کردن دعا بر مردم و خصوصاً بر افراد ضعیف و ناتوان سخت است و برخی از مردم دارای کار و حرفه می‌باشند (و کارشان را رها ساخته و به مسجد آمده‌اند) و دوست ندارند که پیش از امام منصرف شوند و در عین حال ادامه‌ی دعا با امام بر آن‌ها سخت است. نصیحت من به برادران ائمه این است که حد وسط را رعایت نمایند و همچنین شایسته است که گاهی این دعا ترک داده شود تا عوام الناس نپندارند که این دعا واجب است.

شیخ ابن عثیمین - کتاب الدعوة (۵)، (۱۹۸/۲، ۱۹۹)

[۳۸] حکم اقتدای کسی که نماز فرض می‌خواند پشت سر کسی که نماز نفل می‌خواند

س ۱: هنگامی که مشغول خواندن تحیة المسجد هستم دیگری از بیرون وارد مسجد می‌شود و به گمان این که مشغول خواندن نماز فرض هستم به من اقتدا می‌کند و در نماز با من همراه می‌شود؛ حکم نمازش چیست و من در چنین حالی چکار کنم؟

ج ۱: طبق صحیح‌ترین اقوال جایز است که فرض خوان پشت سر نفل خوان اقتدا کند. همچنین جایز است که شخص پشت سر کسی که به تنهایی مشغول نماز است اقتدا کند. کسی که به او اقتدا می‌شود اجازه ندارد که اقتدا کننده به خودش را باز دارد. در حدیث ثابت شده که ابن عباس رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا در حالی که پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ به تنهایی داشت نماز می‌خواند نزد ایشان آمد و به سمت چپ ایشان ایستاد

۱- بخاری (۷۰۱، ۷۰۵، ۶۱۰۶)، و مسلم (۴۶۵)

و رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ او را به سمت راست خود برگرداند و با او نماز خواند.^(۱)

همچنین ثابت است که معاذ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ نماز عشا را با پیامبر می خواند و سپس نزد قومش می رفت و همین نماز را به آنان امامت می داد و پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ از او ایراد نمی گرفت.^(۲)

همچنین رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ با جمعی از یارانش نماز خوف را دو رکعت خواند و سپس به همراه آنان سلام داد و با جمع دیگری نیز دو رکعت خواند و با آنان سلام داد.^(۳)

مسلماً رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ در دو رکعت آخر نماز نفل می خواهد و اصحاب نماز فرض می خواندند.

وبالله التوفيق، وصلى الله على نبينا محمد وآله وصحبه وسلم

فتاوی انجمن دایمی مباحث علمی و افتا (۴۰۱/۷)

س ۲: شخصی بر انسانی وارد می شود و او را در حال خواندن نماز سری می بیند و نمی داند که مشغول خواندن فرضی است یا نفل؟ این شخص چه کار باید بکند؟ همچنین بفرمائید که تکلیف امام در مورد این شخص چیست؟ در صورتی که مشغول خواندن فرض است آیا می تواند به او اشاره کند تا در نماز به او اقتدا کند و یا اگر مشغول نماز نفل است او را از خود دور بگرداند؟

ج ۲: فتوای صحیح اینست که در نماز اختلاف نیت امام و مقتدی ضرری به نماز نمی رساند و برای کسی که فرض می خواند جایز است که پشت سر کسی که نفل می خواند اقتدا نماید، همچنان که معاذ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ در زمان پیامبر همین عمل را انجام

۱- بخاری (۶۹۹)، و مسلم (۷۶۳).

۲- تخریج این حدیث در فتوای سابق همین باب گذشت (فتوای شماره (۳۵).

۳- احمد (۴۹/۵) ابوداود (۱۲۴۸) نسائی (۱۵۵۲، ۱۵۵۱)، ابن خزیمه (۱۳۵۳) آلبنی آن را صحیح دانسته است، صحیح ابوداود (۱۱۱۲).

می‌داد و نماز عشاء را با پیامبر می‌خواند و سپس همین نماز را برای قومش امامت می‌داد در حالی که این نماز در حق او نفل بود و برای آن‌ها فرض.^(۱)

پس هرگاه انسانی وارد مسجد می‌شود و شما را در حال خواندن فرض یا نفل می‌بیند و در کنار شما می‌ایستد تا جماعتی تشکیل شود این کار هیچ اشکالی ندارد، و لزومی ندارد که شما به او اشاره کنید تا در نمازتان داخل نشود. پس این شخص به شما اقتدا می‌کند و آن مقداری را که از نماز شما رسیده می‌خواند و مقداری را که از دست داده کامل می‌کند، خواه نمازتان فرض باشد و خواه نفل.^(۲)

شیخ ابن عثیمین - گزیده‌ای از فتاوی‌ای نماز. ص (۶۷، ۶۶)

[۳۹] حکم اقتدا به شخص منفرد

س: آیا اقتدا کردن به شخصی که تنها نماز می‌خواند جایز است؟

ج: آری! این کار جایز است، به دلیل حدیثی که از ابن عباس رَضِيَ اللهُ عَنْهُ ثابت شده است: «بِتُّ عِنْدَ خَالَتِي فَقَامَ النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ يُصَلِّي مِنَ اللَّيْلِ فَقُمْتُ أُصَلِّي مَعَهُ؛ فَقُمْتُ عَنْ يَسَارِهِ فَأَخَذَ بِرَأْسِي فَأَقَامَنِي عَنْ يَمِينِهِ»^(۳)

«شبی نزد خاله‌ام (میمونه) بودم، پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ برای خواندن نماز شب بلند شد، من هم در سمت چپ ایشان ایستاده و به ایشان اقتدا کردم، رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ سرم را گرفت و مرا به سمت راستش قرار داد». اصل این است که در همچنین مواقعی بین فرض و نفل فرقی وجود ندارد.

انجمن دائمی فتاوی اسلامیة - (۱۷۸/۱)

[۴۰] حکم اطالهی رکوع توسط امام تا افراد متأخر به رکوع برسند

۱- بخاری (۷۰۰، ۷۰۱)، و مسلم (۴۶۵).

۲- شیخ ابن باز فتاوی‌ای مشابهی در مجله‌ی (دعوت) دارد فتاوی‌ای شماره‌ی (۱۰۳۳). و همچنین شیخ ابن

جبرین در «اللؤلؤ المکین» ص (۱۱۳) فتاوی‌ای مشابهی دارد.

۳- بخاری (۶۹۹)، و مسلم (۷۶۳).

س: امام در حال رکوع است و در اثنای رکوع صدای دویدن برخی افراد را می‌شنود که می‌خواهند به رکوع برسند، آیا بر او لازم است که رکوع را طولانی بکند تا این افراد به رکوع برسند و یا تشهد اخیر را طولانی کند.

ج: افضل عدم عجله است و امام به گونه‌ای طمأنینه به خرج بدهد که بر مقتدیان سخت تمام نشود، زیرا مراعات حال مقتدیان اولی مهم‌تر است، بنابراین مناسب است که امام رعایت حال آن‌ها را بکند، مع الوصف اگر امام اندکی درنگ بکند تا افراد به رکوع یا سجود و یا تشهد برسند این کار برای امام بهتر و شایسته‌تر است.

شیخ ابن باز - فتاوی اسلامی (۲۱۸/۱)

[۴۱] حکم قصد مساجدی که دارای ائمه‌ی خوش آواز هستند

س: رفتن به دنبال پیش نمازانی که دارای آواز خوش هستند چیست؟

ج: از نظر من اشکالی ندارد، لیکن بهتر آن است که انسان در مسجدهای محله‌ی خودش نماز بخواند، زیرا فلسفه‌ی نماز جماعت این است که مردم در کنار خود و مسجد خودشان جمع شوند و تا مساجد از مردم خالی نشوند و مسجدی که امام آن خوش آواز است زیاد شلوغ نشود، زیرا ازدحام در یک مسجد ممکن است ایجاد مشکوکیت کند و در آن امور ناپسند رخ دهد و چه بسا افرادی برای ربودن زنی می‌آیند که از مسجد خارج می‌شود که زنان بی‌شماری در آن شرکت می‌کنند. بنابراین از نظر ما هر کس در مسجد محله‌ی خودش باقی بماند، و بدین صورت از مسجد خودش حمایت نموده و جماعت را در آنجا اقامه کند.

شیخ ابن عثیمین - کتاب الدعوة (۵) (۲۰۰/۲)

[۴۲] حکم سفر به نیت نماز خواندن پشت سر امام پرهیزگار و باخشوع

س: در شهر ما قاری خوبی وجود دارد که در نمازش خشوع و خضوع به خرج می‌دهد؛ مردم از شهرهای دور مانند ریاض و منطقه‌ی شرقی و... برای نماز خواندن پشت سر او به شهر ما می‌آیند. بفرمائید که حکم سفر اینها چیست؟

آیا اینها مشمول نهیِ وارده در حدیث پیامبر می‌شوند در آنجا که می‌فرماید: «لَا تُشَدُّ الرَّحَالَ إِلَّا إِلَى ثَلَاثَةِ مَسَاجِدَ: مَسْجِدِ الْحَرَامِ وَ مَسْجِدِ الْأَقْصَى وَ مَسْجِدِي»^(۱)

«(به سوی هیچ مکانی) قصد مسافرت نمی‌شود جز به سوی سه مسجد: مسجد الحرام، مسجد الاقصی و مسجد من (مسجد پیامبر در مدینه)»
 لطفاً افاده و توجیه بفرمائید، الله تعالی به شما پاداش نیک بدهد!

ج: در این کار اشکالی نمی‌بینم؛ حتی این کار از سفرهای علمی، تفقه در قرآن و استماع آواز خوب محسوب می‌شود و ممنوعیتی که در حدیث وارد شده شامل این نوع مسافرت‌ها نمی‌شود، زیرا موسی علیه السلام در مجمع‌البحرین برای جستجوی علم و دانش به سوی خضر علیه السلام کوچ کرد و همواره علمای صحابه و دیگران از اقلیمی به اقلیمی و از شهری به شهری برای کسب علم مسافرت می‌کردند.

رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرموده است: «مَنْ سَلَكَ طَرِيقًا يَلْتَمِسُ فِيهِ عِلْمًا سَهَّلَ اللهُ لَهُ بِهِ طَرِيقًا إِلَى الْجَنَّةِ»^(۲)

«هر کس راهی را برای جستجوی علم اختیار کند الله راه رسیدن به جنت را برایش آسان می‌گرداند».

شیخ ابن باز- مجلة البحوث، شماره‌ی (۴۲) ص (۱۳۸، ۱۳۷)

[۴۳] هنگامی که امام نماز را قطع می‌کند و شخص مسبوقی را برای ادامه‌ی نماز در جای خود قرار می‌دهد حکم این مسئله چیست؟

س: اگر امام در رکعت چهارم بی‌وضو بشود و کسی را بجای خود بگمارد که در رکعت سوم به نماز رسیده است، پس حکم نماز کسانی که در رکعت اول و دوم با امام اول به نماز رسیده‌اند چیست؟ آیا می‌توانند قبل از سلام دادن امام دوم سلام بدهند؟ یا این که به خاطر اقتدا به امام رکعت‌های بیشتری بخوانند و به همراه امام سلام بدهند؟ یا

۱- بخاری (۱۱۹۷).

۲- مسلم (۲۶۹۹).

این که بنشینند و در انتظار امام بمانند تا چهار رکعت را کامل کند و به همراه او در رکعت چهارم بدون رکعت اضافی سلام بدهند؟ اصلاً نماز همه‌ی این افراد در چنین حالتی چه حکمی دارد؟

امیدوارم با ذکر دلیل جواب را مرقوم بفرمائید. الله تعالی در دو جهان به شما پاداش نیکو بدهد!

ج: اگر همچنین واقعه‌ای بر نمازگزارن پیش بیاید، بر کسانی که رکعت اول و دوم را با امام درک نموده‌اند واجب است که به همراه امام دوم هنگامی که برای اتمام نمازش برمی‌خیزد بلند نشوند، بلکه سر جای خودشان بنشینند چون آن‌ها چهار رکعت را خوانده‌اند و فرض آن‌ها همین مقدار است و اجازه ندارند که قبل از امام سلام بدهند؛ زیرا از رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ روایت شده که فرموده‌اند: «إِنَّمَا جُعِلَ الْإِمَامُ لِيُؤْتَمَّ بِهِ»^(۱)

«امام برای این قرار داده شده که به او اقتدا شود».

رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ همچنین فرموده است:

«إِنِّي إِمَامُكُمْ فَلَا تَسْبِقُونِي بِالرُّكُوعِ وَلَا بِالسُّجُودِ وَلَا بِالْقِيَامِ وَلَا بِالْإِنْصِرَافِ»^(۲)

«من امام شما هستم، بنابراین هنگام رکوع، سجود، قیام و انصراف (از نماز) از من سبقت نگیرید»

وبالله التوفيق، وصلى الله على نبينا محمد وآله وصحبه وسلم

فتاوی انجمن دایمی مباحث علمی و افتا (۳۹۷/۷)

[۴۴] مسافری که دو رکعت را پشت سر امام مقیم می‌رسد، آیا به همین دو رکعت بسنده کند؟

۱- بخاری (۶۸۸،۳۷۸) و أطرافه فیهما و مسلم (۴۱۷،۴۱۲،۱۱).

۲- أحمد (۲۹۰،۲۴۵،۱۵۴،۱۰۲/۳) مسلم ۴۲۶ و غیرهما

س: هنگامی که به سوی مکه می‌مکرمه مسافر می‌شوم احیاناً در یکی از شهرها توقف می‌کنم و در حالی که برای نماز عصر اذان گفته شده به مسجد می‌روم، می‌بینم که امام مسجد دو رکعت را با مردم خوانده است و من دو رکعت آخر را به او اقتدا می‌کنم و آن‌ها را با او می‌خوانم... آیا هنگامی که امام سلام می‌دهد من نیز با توجه به این که مسافر سلام بدهم (چون مسافر چهار رکعتی‌ها را دو رکعت می‌خواند) یا این که دو رکعت دیگر را نیز اقتدا کرد که برای امام اتمام لازم است پس مسافر نیز باید اتمام کند؟

ج: علمای ما گفته‌اند: ^(۱) «اگر مسافر به امامی اقتدا بکند که این امام نمازش را کامل می‌خواند پس باید (این مسافر) نماز را کامل بخواند».

بنابراین اگر مسافری به امام مقیمی اقتدا نماید بر او اتمام نماز لازم است، خواه مسبوق باشد و یا غیر مسبوق. در این مسئله هیچ فرقی بین ظهر، عصر و عشا وجود ندارد. ما به دلیل عام بودن حدیث پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ همین فتوا را درست و حق می‌دانیم، در آن جا که پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ می‌فرماید: «فَمَا أَدْرَكْتُمْ فَصَلُّوا وَ مَا فَاتَكُمْ فَأَتُوا» ^(۲)

«مقداری را که با امام رسیدید بخوانید و آنچه را که نرسیدید (پس از سلام امام) کامل کنید».

دلیل دیگر این است که چون نماز مقتدی مرتبط با نماز امام است و مقتدی مامور به اقتدا به امامش می‌باشد. (والله اعلم)

شیخ ابن عثیمین - مجموع فتاوا و رسایل (۲۶۸/۱۵)

۱- نگاه شود به: «الْمَغْنَى» از ابن قدامه (۶۳/۲).

۲- بخاری (۹۰۸، ۶۳۶، ۶۳۵) مسلم ۶۰۲

فصل ششم:

مساجد

[۴۵] حکم بردن کودکان به مسجد

س: بعضی از نمازگزاران که به مسجد می‌روند بچه‌ی کوچک خود را نیز به مسجد می‌برند، این بچه‌ها که به سن تشخیص نرسیده‌اند و نماز خواندن نیز بلد نیستند همراه نمازگزاران در صف می‌ایستند و چه بسا موجب تشویش سایر نمازگزاران می‌شوند؛ حکم این مسئله چیست؟ به اولیای این کودکان چه توصیه‌ای دارید؟

ج: از نظر من کودکانی که باعث تشویش سایر نمازگزاران می‌شوند بردن آن‌ها به مسجد جایز نیست؛ زیرا این کار موجب آزار مسلمانانی می‌شود که می‌خواهند فرضی از فرایض الله را انجام دهند؛ پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ هنگامی که برخی از یارانش را در حال نماز خواندن دید و صدای قرائت آن‌ها را شنید گفت: «لَا يَجْهَرَنَّ بَعْضُكُمْ عَلَيَّ بَعْضُكُمْ فِي الْقِرَاءَةِ»^(۱)

«برخی از شما قرائت‌تان را بر، برخی دیگر بلند نکنید».

در حدیث دیگری آمده است: «لَا يُؤْذِنَنَّ بَعْضُكُمْ بَعْضًا»^(۲)

«برخی از شما برخی دیگر را آزار ندهد».

بنابراین هر عملی که موجب اذیت و آزار نمازگزاران بشود انجام آن ناجایز است؛ پس نصیحت من به اولیاء این است که کودکانشان را با خود به مسجد نبرند و آن‌ها را همان‌گونه که پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ راهنمایی کرده راهنمایی کنند، در آن‌جا

۱- «موطا مالک» ۸۰/۱ (۱۷۷)، احمد (۳۴۴/۴)، نسائی در «الکبری» (۸۰۹۱)، بیهقی در «الکبری»

(۴۴۸۰) - از حدیث بیاضی رَضِيَ اللهُ عَنْهُ. صاحب (مجمع الزوائد) (۲۶۵/۲) گفته است: «این حدیث را امام احمد روایت کرده و رجال آن رجال صحیح است» (۲۶۵/۲).

۲- ابوداود (۱۳۳۲)، نسائی در «الکبری» (۸۰۹۲)، عبدالرزاق در «مصنف» (۴۲۱۶)، حاکم در «مستدرک»

۳۱۱/۱ (۱۱۶۹). حاکم این حدیث را تصحیح کرده و امام ذهبی در این زمینه با وی موافق است. -از

حدیث ابوسعید خدری رَضِيَ اللهُ عَنْهُ -.

که ایشان صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمودند: «مُرُوا أَبْنَاءَكُمْ بِالصَّلَاةِ لِسَبْعٍ وَاضْرِبُوهُمْ عَلَيْهَا لِعَشْرِ»^(۱)

«فرزندانتان را هنگامی که هفت ساله می‌شوند به خواندن نماز دستور دهید- و اگر نخواندند- در ده سالگی آنها را بزنید».

بنده همین‌طور به اهل مسجد توصیه می‌کنم که در مورد کودکانی که آمدن آنها به مسجد مشروع است سعی صدر داشته باشند و بر آنها سخت‌نگیرید و جایی را که کودک به آن سبقت گرفته در اختیار او قرار دهند، زیرا هر کس که زودتر جایی را در اختیار بگیرد به آن‌جا حق‌دارتر است خواه کودک باشد و یا بالغ، پس قرار دادن کودکان در جای مخصوصی از صف و تصرف کردن جای او ضررهای زیادی دارد؛ از جمله:

- تضييع حق آنها، چه هر کس که به چیزی زودتر از سایر مردم برسد به آن حق‌دارتر است.

- این کار باعث می‌شود که کودک عقده‌ای بار بیاید و همیشه بغض و کینه‌ی کسی را که جایش را تصرف می‌کند به دل بگیرد.

- سبب می‌شود که کودک از رفتن به مسجد نفرت پیدا کند.

- این کار باعث می‌شود که بچه‌ها در یک جا جمع شده و به بازی مشغول شوند و بر اهل مسجد تشویش ایجاد کنند، در صورتی که اگر در میان مردم بزرگ‌سال قرار بگیرند چنین حرکاتی از خودشان نمی‌دهند.

اما آنچه که برخی از علما ذکر کرده‌اند مبنی بر این‌که کودک از جایش بلند کرده می‌شود و در آخر صف و یا آخرین صف مسجد قرار داده می‌شود، قولی مرجوح است؛ این علما از حدیث «لَيْلِنِي مِنْكُمْ أَوْلُو الْأَحْلَامِ وَالنُّهْي»^(۲) استدلال کرده‌اند.

۱- مسند احمد (۱۸۷، ۱۸۰/۲)، ابوداود (۴۹۵)، ترمذی (۴۰۷). امام ترمذی گفته است: «حدیث حسن

صحیح». آلبانی در صحیح ابوداود آن‌را تصحیح کرده است (۴۶۶).

۲- مسلم (۴۳۲).

ولی باید گفت که فتوای این علماء مرجوح و معارض با حدیثی است که رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ در آن فرمودند: «مَنْ سَبَقَ إِلَيَّ مَا لَمْ يَسْبِقْهُ إِلَيْهِ أَحَدٌ فَهُوَ أَحَقُّ بِهِ»^(۱)

«هر کس به چیزی سبقت بگیرد که کسی دیگر به آن سبقت نگرفته آن شخص بدان چیز حق دارتر است».

استدلال این دسته از علما بوسیله‌ی حدیث (لِيَلِينِي مِنْكُمْ...) کامل نیست؛ زیرا از این حدیث استنباط می‌شود که رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ صاحبان عقل و خرد را به پیشی گرفتن تشویق نموده تا به پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ نزدیک بشوند، چون آن‌ها نسبت به کودکان به فقه و علم رابطه‌ی نزدیکتری داشتند و برای حفظ دیده‌ها و شنیده‌های خود از پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ مطمئن‌تر بودند. نکته‌ی دیگر این که پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ در این حدیث نفرمود که (جز صاحبان عقل و خرد به من نزدیک نشوند) و اگر چنین می‌فرمود آنگاه استدلال این علما به جا بود، لیکن صیغه‌ای که در حدیث آمده، امر به صاحبان خرد است که زودتر بیایند و به پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ نزدیک بشوند.

شیخ ابن عثیمین - فتاوی اسلامیة (۲/۸، ۹)

۴۶] حکمت داخل کردن قبر پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ در مسجد چیست؟

س: مسلم است که دفن اموات در مساجد جایز نیست و هر مسجدی که در آن قبری وجود داشته باشد نماز خواندن در آن جایز نیست. پس با این وجود حکمت و فلسفه‌ی قبر پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ و برخی از یاران ایشان در مسجد نبوی چه می‌تواند باشد؟

ج: از پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ ثابت شده است که ایشان فرموده‌اند:

۱- ابوداود (۳۰۷۱)، طبرانی در «الکبیر» (۸۱۴)، بیهقی در «الکبری» (۱۱۵۵۹، ۱۱۶۱۶، ۱۱۶۱۷) و ضیاء مقدسی در «المختار» (۱۴۳۴). حافظ ابن حجر در «الإصابة» آنرا حسن قرار داده است. ۶۷/۱ (۱۴۵).

«لَعَنَ اللَّهُ الْيَهُودَ وَالنَّصَارَى اتَّخَذُوا قُبُورَ أَنْبِيَائِهِمْ مَسَاجِدَ»^(۱)

«الله یهود و نصارا، را لعنت کند، آن‌ها قبرهای انبیای خود را مسجد قرار می‌دادند».

همچنین از عایشه رضی الله عنها روایت شده است که ام سلمه و ام حبیبه رضی الله عنهما کلیسایی را در سرزمین حبشه دیده بودند برای رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ یادآور شدند و عکس‌هایی که در آن وجود داشت سخن گفتند، رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمودند: «أُولَئِكَ قَوْمٌ إِذَا مَاتَ فِيهِمُ الْعَبْدُ الصَّالِحُ أَوْ الرَّجُلُ الصَّالِحُ بَنَوْا عَلَى قَبْرِهِ مَسْجِدًا، وَصَوَّرُوا فِيهِ تِلْكَ الصُّورَ؛ أُولَئِكَ شَرَارُ الْخَلْقِ عِنْدَ اللَّهِ»^(۲)

«اینها قومی هستند که هرگاه بنده یا مرد صالحی از میانشان فوت می‌کرد بر قبر او مسجدی می‌ساختند و این تصویرها را در آن می‌کشیدند؛ اینها نزد الله بدترین مخلوق هستند».

در صحیح مسلم از جناب بن عبدالله رَضِيَ اللهُ عَنْهُ روایت شده است که می‌گوید: از پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ شنیدم که فرمود: «إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى قَدِ اتَّخَذَنِي خَلِيلًا كَمَا اتَّخَذَ إِبْرَاهِيمَ خَلِيلًا، وَلَوْ كُنْتُ مُتَّخِذًا مِنْ أُمَّتِي خَلِيلًا لَاتَّخَذْتُ أَبَا بَكْرٍ خَلِيلًا. أَلَا وَإِنَّ مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ كَانُوا يَتَّخِذُونَ قُبُورَ أَنْبِيَائِهِمْ وَصَالِحِيهِمْ مَسَاجِدَ؛ أَلَا فَلَا تَتَّخِذُوا الْقُبُورَ مَسَاجِدَ؛ إِنِّي أَنهَاكُمُ عَنْ ذَلِكَ»^(۳)

«الله تعالی مرا دوست خود قرار داده است همان گونه که ابراهیم علیه السلام را دوست خود قرار داد، چنانچه از امتم کسی را دوست قرار می‌دادم قطعاً ابوبکر رَضِيَ اللهُ عَنْهُ را دوست خودم قرار می‌دادم؛ بی‌گمان کسانی که پیش از شما بودند قبرهای انبیا و صالحین خود را مسجد قرار می‌دادند؛ آگاه باشید که شما قبرها را مسجد قرار ندهید، من شما را از این عمل باز می‌دارم».

۱- بخاری (۱۳۳۰) و مسلم (۵۲۹)

۲- بخاری (۴۳۴) و مسلم (۵۲۸)

۳- مسلم (۵۳۲)

امام مسلم همچنین با سند خود از جابر رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت کرده است: «نَهَى رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ أَنْ يُجَصَّصَ الْقَبْرُ وَأَنْ يُقْعَدَ عَلَيْهِ وَأَنْ يُبْنَى عَلَيْهِ»^(۱)

«رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ از گچ کاری قبر و نشستن و بنای ساختمان بر آن منع کرده است».

این احادیث و تمام احادیثی که در این خصوص وارد شده‌اند به تحریم مسجد قرار دادن قبور اشاره دارند. این احادیث همچنین به تحریم بنای ساختمان، ساختن گنبد بر قبور و گچ کاری بر آن‌ها دلالت می‌کنند؛ برای این‌که این اعمال از اسباب شرک و پرستش صاحبان قبر محسوب می‌شود که در گذشته و حال چنین اتفاقی افتاده است، پس بر مسلمان جایز است که در هر مکانی از آنچه پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ از آن نهی کرده پرهیز نمایند. از این‌که اکثریت عملی را مرتکب می‌شوند، فریب نخورند، چون حق گمشده‌ی مؤمن است که هر جا آن را بیابد به آن چنگ می‌زند و مسلماً حق با دلایل از کتاب و سنت قابل تشخیص است نه با آرا و اعمال مردم.

محمد صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ و دو یارش (ابوبکر و عمر) در مسجد دفن نشده‌اند؛ بلکه در اتاق عایشه رضی الله عنها مدفون هستند؛ لیکن هنگامی که مسجد نبوی در زمان ولید بن عبدالملک توسعه داده شد حجره‌ی عایشه رضی الله عنها در پایان قرن اول در مسجد داخل کرده شد. این عمل در حکم دفن در مسجد به حساب نمی‌آید؛ زیرا رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ و یارانش به زمین مسجد انتقال داده نشدند؛ بلکه حجره به علت توسعه در مسجد داخل کرده شد. بدین ترتیب هیچ کس نمی‌تواند از این عمل برای جواز دفن میت در مسجد و بنای ساختمان بر روی قبر استدلال نماید و عمل ولید بن عبدالملک نمی‌تواند حجتی در برابر مخالفت با سنت رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ باشد.

شیخ ابن باز - مجموع فتاوا و مقالات متنوعه (۳۳۷/۴، ۳۳۸)

[۴۷] حکم نماز خواندن در مسجدی که در آن قبر وجود دارد

س ۱: آیا در مسجدی که در آن قبر وجود دارد نماز خواندن درست است؟
 ج ۱: مساجدی که در آن‌ها قبر وجود دارد نماز خواندن جایز نیست و واجب است که آن قبر نبش شده و استخوان‌های مرده به گورستان عمومی منتقل شود و استخوان‌های هر قبری جداگانه قبر شود. جایز نیست که در مسجد قبری باقی بماند و در این میان هیچ فرقی بین قبور اولیاء و سایر مردگان وجود ندارد، زیرا پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ از این کار منع کرده و امتش را از آن بر حذر داشته است و یهود و نصارا، را به همین سبب مورد لعن و نفرین قرار داد، از ایشان ثابت شده که فرموده‌اند: «لَعَنَ اللَّهُ الْيَهُودَ وَالنَّصَارَى اتَّخَذُوا قُبُورَ أَنْبِيَائِهِمْ مَسَاجِدَ»^(۱)
 «نفرین الله بر یهود و نصارا باد چون آن‌ها قبور انبیای خویش را مسجد قرار می‌دادند».

عایشه رضی الله عنها می‌گوید: پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ با این گفتار امتش را از عمل یهود و نصارا بر حذر می‌داشت.^(۲)
 هنگامی که ام سلمه و ام حبیبه در مورد کنیسه‌ای که آن‌را در حبشه دیده بودند و در آن عکس وجود داشت با پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ صحبت کردند، رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ به آن‌ها گفت: «أُولَئِكَ قَوْمٌ إِذَا مَاتَ فِيهِمُ الْعَبْدُ الصَّالِحُ أَوْ الرَّجُلُ الصَّالِحُ بَنَوْا عَلَى قَبْرِهِ مَسْجِدًا، وَصَوَّرُوا فِيهِ تِلْكَ الصُّورَ؛ أُولَئِكَ شِرَارُ الْخَلْقِ عِنْدَ اللَّهِ»^(۳)

«اینها قومی هستند که هنگامی که بنده‌ی صالح یا مرد صالحی از میانشان فوت می‌کرد بر قبر او مسجدی می‌ساختند و تصویر او را بر دیوار آن می‌کشیدند؛ اینها بدترین مخلوق نزد الله هستند»

۱- تخریح این حدیث در فتاوی سابق گذشت.

۲- بخاری (۴۳۵، ۴۳۶) و مسلم (۵۳۱).

۳- بخاری (۴۳۴) و مسلم (۵۲۸).

در حدیث دیگری آمده است: «أَلَا وَ أَنَّ مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ كَانُوا يَتَّخِذُونَ قُبُورَ أَنْبِيَائِهِمْ وَ صَالِحِيهِمْ مَسَاجِدَ؛ أَلَا فَلَا تَتَّخِذُوا الْقُبُورَ مَسَاجِدَ إِنِّي أَن هَاكُمْ عَنْ ذَلِكَ»^(۱)

«آگاه باشید کسانی که پیش از شما بودند قبرهای انبیاء و افراد صالح خود را مسجد قرار می دادند؛ آگاه باشید قبرها را مسجد قرار ندهید و من شما را از این کار باز می دارم».

مشخص است هر کس که نزد قبری نماز بخواند و یا بر آن مسجدی بسازد این عمل بدین معنی تلقی می شود که او آن قبر را مسجد قرار داده است؛ پس واجب است که قبرها از مساجد دور و جدا کرده شوند و به اطاعت از پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ و بخاطر در امن ماندن از نفرینی که از الله تعالی بر سازندگان مسجد بر قبرها صادر شده نباید هیچ قبری در مسجد قرار داده شود؛ زیرا اگر انسان در مسجدی که در آن قبر وجود دارد نماز بخواند شیطان رفته رفته عبادت مرده را برای او آراسته ساخته و او را به استغاثه، نماز و سجده کردن آن میت وادار می سازد و در نتیجه مرتکب شرک اکبر می شود، علت دیگر برای تحریم این کار، این می تواند باشد که عمل مذکور از اعمال یهود و نصارا است و بر ما واجب است که با آنها مخالفت نموده و از راه و عمل زشت آنها دوری جوئیم.

لیکن اگر در جایی قبرهای کهنه ای وجود داشته باشد و سپس مسجدی در آن جا بنا کرده بشود مِنْ بَابِ سَدِّ ذُرَائِعِ وَ قَطْعِ اسْبَابِ شُرْكَ بَايِدَ أَنْ قَبْرَهَا رَا از بین برد کما این که علما همین را گفته اند.

شیخ ابن باز - مجموع فتاوا و مقالات گوناگون (۳۸۹/۵، ۳۸۸).

س ۲: نماز خواندن در مسجدی که در آن قبری وجود دارد چطور است؟

ج ۲: اگر این مسجد بر روی قبر ساخته شده است، نماز خواندن در آن حرام است و انهدام آن واجب است؛ زیرا رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ یهود و نصارا، را

بدلیل این که قبور انبیای خود را مسجد قرار می دادند مورد لعن قرار می داد و از این طریق امتش را از عمل آنان بر حذر می داشت.

ولی چنانچه مسجد جلوتر از قبر ساخته شد و سپس شخصی را در آنجا دفن کنند در این صورت واجب است که قبر را از مسجد بیرون کرده و مرده را در قبرستان عمومی ببرند و در آنجا دفن کنند و نبش قبر در چنین حالتی بدون اشکال است چون در مکانی دفن شده که اصلاً دفن آن در آنجا مشروع نبوده است چه مسجد محل دفن اموات نمی باشد.

آری! نماز خواندن در مسجدی که جلوتر از قبر ساخته شده جایز است به شرط آن که قبر در قسمت قبله نباشد، زیرا رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ از نماز خواندن بسوی قبور منع کرده است.^(۱)

در صورتی که نبش قبر ممکن نباشد باید آن قسمت از دیوار مسجد را منهدم ساخته و قبر را بیرون کنند (و سپس دیوار را بسازند).

شیخ ابن عثیمین - مجموع فتاوا و رسائل (۲/۲۳۵، ۲۳۴).

[۴۸] گذاشتن منقل بخور (آتش دان) در جلوی نمازگزار چه حکمی دارد؟

س: قرار دادن منقل بخور در جلوی نمازگزار در مسجد چه حکمی دارد؟

ج: اشکالی ندارد و این کار در حکم استقبال آتش که برخی فقها به کراهت آن فتوا داده اند داخل نیست؛ زیرا کسانی که به کراهت استقبال و جلو گذاشتن آتش فتوا داده اند علت آن را تشبیه با مجوس در عبادت آتش، بیان کرده اند و مجوسیان آتش را به این شکل عبادت نمی کنند بنابراین قرار دادن مجمر و منقل بخور و همچنین گذاشتن بخاری های برقی در جلوی نمازگزار هیچ اشکالی ندارد خصوصاً در جلوی مقتدیان.

شیخ ابن عثیمین - کتاب الدعوة (۵)، (۲/۹۰، ۸۹).

[۴۹] حکم نماز خواندن با کفش در مسجد

۱- مسلم (۹۷۳) به لفظ «بر روی قبور ننشینید و بسوی آنها نماز نخوانید».

س: نماز خواندن با کفش چه حکمی دارد؟ آیا وجود سجاده (و فرش) در مسجد مانع جواز نماز با کفش است؟

ج: نماز خواندن با کفش مشروع و جایز است و همان گونه که انس رَضِيَ اللهُ عَنْهُ روایت کرده است: (رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ با کفش نماز خوانده است)^(۱) شداد بن انس رَضِيَ اللهُ عَنْهُ روایت کرده که رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرموده است: «خَالِفُوا الْيَهُودَ فَإِنَّهُمْ لَا يُصَلُّونَ فِي نَعَالِهِمْ وَلَا خِفَافِهِمْ»^(۲) «با یهود مخالفت کنید چون آن‌ها با کفش و موزه‌هایشان نماز نمی‌خوانند».

اما سجاده مانع نماز خواندن با کفش نیست، لیکن آنچه مهم است و خیلی از مردم از آن غفلت می‌کنند نگاه کردن کفش قبل از دخول به مسجد است، و این برخلاف فرموده‌ی پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ است.

ایشان صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ می‌فرماید: «إِذَا جَاءَ أَحَدُكُمْ إِلَى الْمَسْجِدِ فَلْيَنْظُرْ؛ فَإِنْ رَأَى فِي نَعْلَيْهِ قَدْرًا أَوْ أَذِيًّا فَلْيَمْسَحْهُ وَيُصَلِّ فِيهَا»^(۳)

«هرگاه یکی از شما به مسجدی می‌آید باید نگاه بکند؛ اگر در کفش‌هایش نجاستی ببیند باید آن را پاک کند و سپس با آن‌ها نماز بخواند».

اگر مردم به حدیث مذکور عمل کنند نماز خواندن با کفش بر سجاده ضرری نخواهد داشت.

شیخ ابن عثیمین - مجموع فتاوا و رسایل (۳۸۷/۱۲)

[۵۰] آیا مضاعف بودن ثواب نماز مخصوص برای مسجد کعبه است یا دیگر مساجد حرم را نیز شامل می‌شود؟

۱- بخاری (۳۸۶، ۵۸۵۰) و مسلم (۵۵۵).

۲- ابوداود (۶۵۲)، بزار (۳۴۸۰)، ابن حبان (۲۱۸۶)، حاکم (۲۶۰/۱) (۹۵۶)، حاکم این حدیث را صحیح قرار داده و ذهبی در این زمینه با وی موافق است.

۳- مسند احمد (۲۰/۳، ۹۲)، ابوداود (۶۵۰)، دارمی (۱۳۷۸)، ابویعلی (۱۱۹۴)، ابن ابی‌شیبه (۷۸۹۰)، و حاکم (۲۶۰/۱) (۹۵۵). حاکم حدیث مذکور را تصحیح نموده و ذهبی با وی موافق است.

س: آیا سایر مساجد مکه در ثواب مانند مسجد الحرام هستند؟

ج: خیر؛ مساجد مکه در اجر و ثواب مانند مسجد الحرام نیستند، بلکه مضاعف بودن ثواب نماز اختصاص به مسجد کعبه دارد که بیت قدیم و قسمت توسعه یافته را شامل می‌شود، بدلیل گفتار رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ «صَلَاةٌ فِي مَسْجِدِي هَذَا أَفْضَلُ مِنْ أَلْفِ صَلَاةٍ فِيهَا سِوَاهُ إِلَّا مَسْجِدَ الْكَعْبَةِ»^(۱)

«خواندن یک نماز در مسجد من بهتر است از هزار نمازی، که در مسجدی دیگر خوانده بشود به جز مسجد الحرام (که ثواب نماز آن از نماز خواندن در مسجد من نیز بیشتر است)».

پس این حکم مخصوص مسجد کعبه است و مسلم است که کعبه یکی می‌باشد؛ کما این‌که این تفضیل مخصوص مسجد النبی است مخصوص مسجد کعبه نیز می‌باشد و دلیل آن حدیثی است که رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ در آن فرموده است: «لَا تُشَدُّ الرَّحَالُ إِلَّا إِلَى ثَلَاثَةِ مَسَاجِدَ: الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ، وَمَسْجِدِي هَذَا، وَمَسْجِدِ الْأَقْصَى»^(۲).

«به سوی هیچ مسجدی قصد سفر نمی‌شود (و بار و بنه بسته نمی‌شود) جز به سوی مسجد الحرام، مسجد من و مسجد اقصی».

مسلم است اگر به سوی مسجدی از مساجد مکه (غیر از مسجد الحرام) قصد سفر کنیم عملی نامشروع و ممنوع را انجام داده‌ایم. بنابراین حکم مضاعف بودن ثواب مختص به مکانی است که قصد سفر و شد رحال به آن جایز باشد؛ لیکن نماز خواندن در سایر مساجد مکه خصوصاً در حرم از نماز خواندن در منطقه‌ی حل و خارج از حرم بهتر است، به دلیل این‌که رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ وقتی که در حدیبیه رحل اقامت افکند در آن قسمت از حدیبیه نمازش را می‌خواند که متعلق به حرم بود، حال آن‌که ایشان در آن قسمت از حدیبیه اقامت گزیده بود که متعلق به حل بود (چون

۱- مسلم (۱۳۹۶). بنحوه

۲- بخاری (۱۱۸۹) و مسلم (۱۳۹۷).

قسمتی از حدیبیه در حرم و قسمت دیگر آن در حل و خارج از سرزمین حرم واقع بود).

این نشانه‌ی این است که نماز خواندن در حرم افضل است ولی در بیشتر بودن ثواب مانند مسجدالحرام نیست.

اگر گوینده‌ای بگوید: آیه‌ی ﴿سُبْحٰنَ الَّذِیْ اَسْرٰی بِعَبْدِهٖ لَیْلًا مِّنَ الْمَسْجِدِ

الْحَرَامِ اِلَى الْمَسْجِدِ الْاَقْصَا﴾ [الاسراء: ۱]

«پاک است ذاتی که بنده‌اش را شب هنگام از مسجدالحرام به مسجدالاقصی برد»
را چگونه جواب می‌دهید، حال آن‌که پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم از مکه و از خانه‌ی ام‌هانی (رضی الله عنها) به اسراء برده شد.

پاسخ این است که در روایتی از صحیح بخاری به اثبات رسیده که ایشان صلی الله علیه وآله وسلم از مقام حجر به اسراء برده شد: «بَيْنَا اَنَا نَائِمٌ فِي الْحِجْرِ اَتَانِي آتٍ»^(۱)
«در آن هنگام که در «حجر» خواب بودم کسی به نزد آمد...»

حجر داخل مسجدالحرام است. بنابراین منظور از حدیثی که در آن اسرای پیامبر از خانه‌ی ام‌هانی (رضی الله عنها) ذکر شده - در صورت صحت این روایت - ابتدای اسراء است که انتهای آن از حجر شروع شده است؛ گویا ایشان در خانه‌ی ام‌هانی از خواب بیدار کرده شد و سپس در حجر به خواب رفته و از آنجا به اسراء برده شده است.

شیخ ابن عثیمین - مجموع فتاوا و رسائل (۳۹۵/۱۲).

فصل هفتم:

نوافل و سنت‌های نماز

[۵۱] حکم ستره برای نمازگزار

س: برخی از مرشدین (آموزگاران) را مشاهده می‌کنم که در مسجد به هنگام نماز ستره‌ای از چوب را در جلوی خود قرار می‌دهند که طول آن تقریباً نیم متر می‌شود. اینها می‌گویند هر کس که این کار را انجام ندهد گناهکار می‌شود، به آنان می‌گویم: اگر در جایی ستره نیافتیم چه کار کنیم؟ می‌گویند: این چیز حتماً لازم است.

ج: گذاشتن ستره به هنگام نماز در حضر و سفر، فرض و نفل، مسجد و غیرمسجد سنت است، چون حدیث رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ در این زمینه به صورت عام آمده است: «إِذَا صَلَّى أَحَدُكُمْ فَلْيُصَلِّ إِلَى سِتْرَةٍ وَلْيَدْنُ مِنْهَا»^(۱) «هرگاه یکی از شما خواست نماز بخواند، باید رو به ستره نماز بخواند و به آن نزدیک شود».

این حدیث را ابوداود با سندی نیکو روایت کرده است. دلیل دیگر این‌که بخاری و مسلم از ابوجحیفه رَضِيَ اللهُ عَنْهُ روایت کرده‌اند: «أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ رُكِّزَتْ لَهُ الْعَنْزَةُ فَتَقَدَّمَ وَصَلَّى الظُّهْرَ رُكْعَتَيْنِ يَمُرُّ بَيْنَ يَدَيْهِ الْحِجَارِ وَالْكَئْبِ لَا يَمْنَعُ»^(۲) «برای پیامبر نیزه‌ای (در جهت قبله) نصب کرده شد، و ایشان جلو رفت و نماز ظهر را دو رکعت خواند، دیدم که الاغ و سگ از پشت آن نیزه رفت و آمد می‌کردند و جلوگیری نمی‌شدند».

همچنین امام مسلم با سند خود از طلحه بن عبیدالله رَضِيَ اللهُ عَنْهُ روایت می‌کند که رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرموده است: «إِذَا وَضَعَ أَحَدُكُمْ بَيْنَ يَدَيْهِ مِثْلَ مُؤَخَّرَةِ الرَّحْلِ فَلْيُصَلِّ، وَلَا يُبَالُ مَنْ مَرَّ وَرَاءَ ذَلِكَ»^(۳)

۱- ابوداود (۶۹۸)، نسایی (۷۴۹)، ابن ماجه (۹۵۴)، حاکم ۲۵۲/۱ (۹۲۲). حاکم حدیث مذکور را صحیح دانسته و ذهبی در این زمینه با او موافق است.

۲- بخاری (۴۹۵)، أطراف آن در (۱۸۷) است. و مسلم (۵۰۳) این الفاظ از مسلم است. ابوداود (۶۸۸).

۳- بخاری (۷۶، ۴۹۳، ۸۶۱) این الفاظ از بخاری است. مسلم (۵۰۴)

«هرگاه یکی از شما به اندازه چوب عقبی پالان شتر را در جلوی خود قرار دهد نمازش را بخواند و به کسی که از آن سوی آن عبور می‌کند توجه ننماید».

برای نمازگزار همچنین سنت است که به ستره نزدیک شود و صحابه‌ی کرام رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ پس از تمام شدن نماز جماعت به سوی ستون‌های مسجد سبقت می‌گرفتند تا روبروی آن‌ها ایستاده و نماز سنت و نفل را بخوانند، آن‌ها این کار را در حضر و در مسجد انجام می‌دادند، ولی به اثبات نرسیده که آن‌ها در مسجد چوب یا چیز دیگری را روبروی سجده‌گاهشان نصب کنند، بلکه به سوی دیوار و ستون‌های مسجد نماز می‌خواندند، پس نباید در مورد نصب چوب تکلیف به خرج داد چون شریعت اسلام ساده است و هیچ کس با دین سختی نکرده مگر این که مغلوب آن شده است.

امر به ستره برای استحباب است نه برای وجوب، به دلیل این که ثابت شده است که رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ در منی در سمت غیر دیوار نماز خواند. ^(۱) در حدیث وارد نشده که ایشان در آن جا ستره گرفته باشد.

دلیل دیگر این است که امام احمد، ابوداود و نسایی از حدیث ابن عباس رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت کرده‌اند: «صَلَّى رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فِي فِضَاءٍ وَكَيْسَ بَيْنَ يَدَيْهِ شَيْءٌ» ^(۲)

«رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ در فضایی نماز خواند که روبروی ایشان هیچ چیزی نبود».

وبالله التوفيق، وصلى الله على نبينا محمد وآله وصحبه وسلم

۱- بخاری (۷۶، ۴۹۳، ۸۶۱) این الفاظ از بخاری است. مسلم (۵۰۴)

۲- احمد (۲۲۴/۱)، ابویعلی (۲۶۰۱)، طبرانی در «الاوسط» (۳۰۹۸) و «الکبیر» ۱۴۹/۱۲ (۱۲۷۲۸)، بیهقی در «الکبری» (۳۲۹۴) از حدیث ابن عباس رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ. صاحب مجمع الزوائد (۶۳/۲) گفته است: «در سند این حدیث حجاج بن أرطاة است که ضعیف می‌باشد». و أخرجه بنحوه من حدیث الفضل بن عباس رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: أحمد (۲۱۱/۱، ۲۱۲) و أبوداود (۷۱۸) و أبویعلی (۶۷۲۶) و البیهقی فی «الکبری» (۳۳۲۲، ۳۳۲۳) و الدارقطنی ۳۶۹/۱ و حسنه العراقی فی «تقریب الأسانید» ۳۴۷/۲

فتاویٰ انجمن دایمی مباحث علمی و افتا (۷۶/۷، ۷۷)

[۵۲] قطع نمازهای سنت و نفل به هنگام شروع نماز فرض

س: فردی به مسجد داخل می‌شود و برای ادای سنت تکبیر می‌گوید و به محض گفتن تکبیر برای نماز فرض اقامه گفته می‌شود... آیا این فرد نمازش را قطع کند یا این که آن را به اتمام برساند؟ امیدوارم این مسئله را توضیح بفرمایید.

ج: هرگاه برای نماز فرض اقامه گفته شد در حالی که بعضی از افراد جماعت مشغول خواندن تحیة المسجد یا سنت راتبه هستند، اینها باید نمازشان را قطع کرده و برای نماز فرض اقدام کنند؛ چون رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرموده است: «إِذَا أُقِيمَتِ الصَّلَاةُ فَلَا صَلَاةَ إِلَّا الْمَكْتُوبَةَ»^(۱)

«هرگاه نماز فرض اقامه شد هیچ نمازی غیر از آن جایز نیست».

برخی از علما فتوا داده‌اند که این شخص می‌تواند نمازش را با اختصار به اتمام برساند چون الله تعالی فرموده است: ﴿يَتَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ

وَلَا تُبْطِلُوا أَعْمَالَكُمْ﴾ [محمد: ۳۳]

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید از الله و پیامبر فرمان ببرید و اعمالتان را باطل نکنید» این عده از علما حدیث مذکور را حمل بر کسی می‌کنند که نمازش را بعد از گفتن اقامه شروع کند.

ولی فتوای درست همان فتوای نخست است، زیرا حدیث مذکور هر دو حال را شامل می‌شود و احادیث دیگری وجود دارد که بر عام بودن این حکم دلالت می‌کنند، همچنین از این احادیث بر می‌آید که رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ زمانی این گفتار را ایراد فرمودند که شخص را در حالی که مؤذن اقامه می‌گفت در حال نماز خواندن مشاهده کرد.

اما آیهی کریمه عام است و حدیث خاص است، خاص بر عام مقدم می شود و با خاص عام تخصیص می خورد؛ کما این که این مطلب از اصول فقه و مصطلح الحدیث بخوبی فهمیده می شود. لیکن اگر این شخص رکوع دوم را به انجام رسانیده اشکالی ندارد که نمازش را به اتمام برساند چون نمازش به پایان رسیده و کمتر از یک رکعت باقی مانده است.

شیخ ابن باز - مجموع فتاوا و مقالات متنوعه (۳۹۲/۱۱)

[۵۳] حکم جلسهی استراحت

س: جلسهی استراحت به هنگام برخاستن از رکعت اول برای رکعت دوم و یا برخاستن از رکعت سوم برای رکعت چهارم چه حکمی دارد؟
آیا واجب است یا سنت مؤکده؟

ج: علما اتفاق نظر دارند بر این که نشستن بعد از برخاستن از سجدهی دوم رکعت اول و رکعت سوم و قبل از برخاستن برای رکعت دوم و چهارم از واجبات نماز و سنت های مؤکده نیست. علما اختلاف دارند که آیا اصلاً این عمل در نماز سنت می باشد یا نه؟ یا این که این عمل را تنها کسانی انجام دهند که به علت پا به سن بودن، بیماری و اضافه وزن بدان نیازمند باشند؟

- امام شافعی رحمه الله و جمعی از علمای اهل حدیث آن را سنت دانسته اند و یکی از فتواهای امام احمد نیز همین است، به دلیل حدیثی که بخاری و اصحاب سنن از مالک بن حویرث رَضِيَ اللهُ عَنْهُ روایت کرده اند: «إِنَّهُ رَأَى النَّبِيَّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ؛ فَإِذَا كَانَ فِي وَثْرٍ مِنْ صَلَاتِهِ، لَمْ يَنْهَضْ حَتَّى يَسْتَوِيَ قَاعِدًا»^(۱)

«پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ را دیدم که در رکعت های فرد بلند نمی شد تا این که کاملاً می نشست».

- اکثر علما، از جمله ابوحنیفه و مالک رحمهما الله آن را سنت ندانسته‌اند و همین است یکی دیگر از فتوهای امام احمد رحمه الله. روش استدلال این علما بدین صورت است که می‌فرمایند احادیثی که درباره‌ی نماز رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ آمده‌اند در آن‌ها ذکری از جلسه استراحت و نشستن بعد از سجده‌ی دوم به میان نیامده است. این بزرگواران حدیث مالک بن حویرث رَضِيَ اللهُ عَنْهُ را چنین تاویل می‌کنند که احتمال دارد پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ این عمل را در آخر حیات و زمانی که پا به سن شد انجام داد و...

- دسته‌ی دوم از علما بین احادیث جمع نموده و قائل هستند که نشستن رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ حمل به وقت حاجت و ضرورت است، بنابراین، عمل مذکور بهنگام ضرورت مشروع و در غیر آن مشروع نیست.

ولی آنچه که از ظاهر احادیث برمی‌آید این است که این عمل مستحب است و ذکر نشدن آن در احادیث دلالت بر عدم استجاب آن نمی‌کند بلکه بر عدم وجوب آن دلالت دارد.

دو چیز بر مستحب بودن عمل مذکور دلالت می‌کند:

۱- اصل در فعل پیامبر اینست که ایشان فعلی را انجام می‌دهند تا برای امتش مشروع بشود.

۲- ثبوت این جلسه در حدیث ابوحمید ساعدی رَضِيَ اللهُ عَنْهُ وارد شده که در آن چنین آمده است: «أَنَّه وَصَفَ صَلَاةَ النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فِي عَشْرَةِ مِنْ الصَّحَابَةِ (رضي الله عنهم) فَصَدَّقُوهُ فِي ذَلِكَ»^(۱)

«(ابوحمید ساعدی) صفت نماز پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ را در میان ده صحابه رَضِيَ اللهُ عَنْهُمْ بیان کرد که همه‌ی آن‌ها تصدیقش نمودند».

۱- مسند احمد (۴۲۴/۵) و ابوداود (۹۶۳، ۷۳۰)، ترمذی (۳۰۵، ۳۰۴). ابن ماجه (۱۰۶۱)، ابن حبان (۱۸۶۵-۱۸۶۷-۱۸۷۴) آلبانی آنرا در صحیح ابوداود صحیح دانسته است.

انجمن دایمی - فتاوی اسلامی (۲۶۹/۱، ۲۶۸)

[۵۴] حکم قرآن خواندن امام از روی مصحف در تراویح ماه رمضان

س: در ماه مبارک رمضان و در منطقه‌ی (حائل) که اولین بار بود در این منطقه نماز تراویح خواندم. ملاحظه کردم که امام یک جلد قرآن در دست گرفته و از روی آن قرائت می‌کند و سپس آن را در کنار خود قرار می‌دهد و این کار را تا پایان نماز تراویح تکرار می‌کند، کما این که این عمل را در نماز تهجد در شب‌های دهه‌ی آخر رمضان انجام می‌هد. این عمل نظر بنده را بخود جلب کرده است، چون این پدیده در تمام مساجد منطقه‌ی (حائل) رواج دارد، ولی بنده چنین عملی را در مدینه‌ی منوره مشاهده نکرده‌ام، مثلاً در سال گذشته که در مدینه منوره نماز تراویح می‌خواندم چنین چیزی ندیدم.

هم اکنون آنچه که ذهنم را به خود مشغول کرده این است که:

- آیا چنین عملی در زمان پیامبر صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّمَ رواج داشته است؟
- آیا این عمل در شمار بدعاتی قرار ندارد که هیچ یکی از صحابه و تابعین آن را انجام نداده‌اند.
- آیا به جای این عمل بهتر نیست که امام سوره‌های کوچکی را که حفظ دارد بخواند.

- قصد امام از این عمل ختم قرآن است که هر شب یک جزء از کلام الله را قرائت می‌کند، چنانچه این عمل جایز است لطفاً دلیل آنرا از کتاب الله و سنت رسول الله صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّمَ بیان کنید؟

ج: در قیام رمضان خواندن قرآن از روی مصحف بدون اشکال است چون از این طریق مقتدیان تمام قرآن را می‌شنوند و دلایل شرعی کتاب الله و سنت رسول الله از مشروعیت قرائت قرآن در نماز حکایت دارند و این دلایل عام است و قرائت قرآن را در نماز چه از حفظ و چه از روی مصحف شامل می‌شود.

ثابت شده که ام‌المؤمنین عائشه رَضِيَ اللهُ عَنْهَا به برده‌ی آزاد شده‌اش (ذکوان) دستور داد تا او را در قیام رمضان امامت دهد و ذکوان در نماز از روی مصحف قرآن می‌خواند.^(۱)

شیخ ابن باز- از کتاب فتاوا، یادآوری‌ها و نصائح. ص (۳۰۹).

[۵۵] بدعاتی که در اثنای نماز تراویح انجام می‌گیرد

س: نزد ما اختلاف شدیدی بخاطر بدعاتی که به هنگام نماز تراویح انجام می‌گیرد وجود دارد. برخی از مردم به وقت شروع نماز تراویح می‌گویند: «صَلَاةَ الْقِيَامِ اثَابَكُمْ اللهُ» و پس از خواندن دو رکعت بلند شده و همراه با امام با صدای بلند می‌گویند: «اللَّهُمَّ صَلِّ وَسَلِّمْ عَلَيَّ سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ». اینها پس از آن که از خواندن دو رکعت دوم فارغ می‌شوند سوره‌های اخلاص و معوذتین را با صدای بلند می‌خوانند و پس از پایان نماز تراویح تا سه بار این سوره‌ها را به همین شکل می‌خوانند.

هنگامی که به این مردم می‌گوئیم؛ عملی که انجام می‌دهید در حدیث وارد نشده، در جواب می‌گویند: این عمل نیک و بدعتی حسنه است. بفرمائید که آیا در دین اسلام چیزی بنام بدعت حسنه وجود دارد. همچنین توضیح دهید که روش خواندن این سنت چگونه است؟ الله تعالی به شما پاداش نیکو دهد!

ج: گفتن «صَلَاةَ الْقِيَامِ اثَابَكُمْ اللهُ» و «اللَّهُمَّ صَلِّ وَسَلِّمْ عَلَيَّ سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ» با آواز بلند توسط امام و مقتدیان و همچنین خواندن سوره‌های اخلاص و معوذتین، همه اینها بدعت است.

از پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ ثابت شده که ایشان فرموده‌اند: «مَنْ أَحَدَّثَ فِي أَمْرِنَا هَذَا مَا لَيْسَ مِنْهُ فَهُوَ رَدٌّ»^(۲)

«هر کس چیزی را در دین ما ایجاد کند که از دین ما نیست آن چیز مردود است.»

۱- بخاری. کتاب الجماعة و الامامة، باب امامة العبد و المولى. بعد (۶۹۱)

۲- بخاری (۲۶۹۷) و مسلم (۱۷۱۸).

رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ در خطبه‌های نماز جمعه می‌فرمود: «أما بعد، فَإِنَّ خَيْرَ الْحَدِيثِ كِتَابُ اللهِ، وَخَيْرُ الْهُدَى هُدَى مُحَمَّدٍ، وَشَرُّ الْأُمُورِ مُحَدَّثَاتُهَا، وَكُلُّ بَدْعَةٍ ضَالَّةٌ»^(۱)

«اما بعد! بهترین گفتار، کتاب الله و بهترین رهنمون، رهنمون محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ است و بدترین امور، اموری است که در دین ایجاد می‌شوند و هر بدعتی موجب گمراهی است».

بدین ترتیب معلوم می‌شود که بدعت هر چه باشد موجب گمراهی است و در اسلام چیزی به نام بدعت حسنه وجود ندارد.

وبالله التوفيق، وصلى الله على نبينا محمد وآله وصحبه وسلم
فتاوی انجمن دائمی مباحث علمی و افتا (۳۵۳/۲، ۳۵۲)

[۵۶] روش سجدهی تلاوت

س ۱: کیفیت سجدهی تلاوت چگونه است، در آن چند سلام وجود دارد و چه چیزی در آن خوانده می‌شود؟

ج ۱: سجدهی تلاوت مانند سجدهی نماز است؛ افضل این است که سجده‌کننده بایستد و سپس بر هفت اعضا به سجده بیفتد و تا سه بار (سُبْحَانَ رَبِّيَ الْأَعْلَى) بگوید و پس از آن دعاهای ذیل را بخواند:

«اللَّهُمَّ إِنِّي لَكَ سَجَدْتُ وَبِكَ أَمَنْتُ، وَ لَكَ أَسْلَمْتُ وَعَلَيْكَ تَوَكَّلْتُ، سَجَدَ وَجْهِي لِلَّذِي خَلَقَهُ وَشَقَّ سَمْعَهُ وَبَصَرَهُ بِحَوْلِهِ وَقُوَّتِهِ، تَبَارَكَ اللهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ»^(۲)

۱- مسلم (۸۶۷)، احمد (۳۱۰/۳) و ابن ماجه (۳۶).

۲- مسلم (۷۷۱)، مسند احمد (۱۰۲، ۹۴/۱)، (۲۱۷، ۳۰/۶)، ابوداود (۱۴۱۴، ۷۶۰)، ترمذی

(۵۸۰، ۳۴۲۱، ۳۴۲۲، ۳۴۲۳، ۳۴۲۵). ترمذی حدیث مذکور را «حسن صحیح» قرار داده است: نسائی

(۱۱۲۷-۱۱۳۰)، ابن خزیمه (۶۷۳، ۵۶۳)، ابن حبان (۱۹۷۷، ۱۹۷۸) و حاکم (۲۲۰/۱، ۸۰۰-۸۰۲).

«الهی! برای تو سجده بردم و به تو ایمان آوردم و تسلیم تو شدم و بر تو، توکل نمودم، سجده برد صورتم برای ذاتی که آن را خلق کرد و با توان و قدرت خود حس شنوایی و بینایی به او داد، خیر و برکت الله چقدر فراوان است و او نیکوترین آفرینندگان است».

«اللَّهُمَّ اكْتُبْ لِي بِهَا أَجْرًا وَصَعْ عَنِّي بِهَا وَزْرًا وَاجْعَلْهَا لِي عِنْدَكَ ذُخْرًا، وَتَقَبَّلْهَا مِنِّي كَمَا تَقَبَّلْتَهَا مِنْ عَبْدِكَ دَاوُدَ عَلَيْهِ وَ عَلِيَّ نَبِيَّنَا أَفْضَلُ الصَّلَاةِ وَ السَّلَامِ»^(۱)

«الهی! به خاطر این سجده اجر و ثوابی برایم بنویس و گناهی را از من کم کن و آن را نزد خود برای من ذخیره گردان و آن را از من قبول کن همان گونه که آن را از بندهات داود قبول کردی که بر او و بر پیامبر ما بهترین درودها و سلامها باد».

بهرتر این است که سجده کننده به هنگام رفتن به سجده و بلند شدن از آن تکبیر بگوید و همچون نماز سلام بدهد، ولی اگر سلام نداد اشکالی ندارد.

س ۲: آیا در سجده تلاوت به هنگام سجده بردن و برخاستن از آن گفتن تکبیر در نماز و خارج از آن لازم است؟

ج ۲: بسیاری از علما گفته‌اند که حکم سجده تلاوت همچون حکم نماز است و بنابراین برای آن طهارت، سترعورت، استقبال قبله و سجده نکردن در اوقات ممنوعه را شرط قرار داده‌اند و همچنین گفتن تکبیر به وقت سجده بردن و سلام دادن بعد از آن را الزامی دانسته‌اند، کما این که این مسائل را در نماز شرط قرار داده‌اند.

شیخ الاسلام ابن تیمیه ترجیح داده که سجده تلاوت احکامی مانند نماز ندارد بلکه عبادتی مطلق است، زیرا اقل آن چه که نماز نامیده می‌شود یک رکعت است مانند یک رکعت نماز وتر. از این رهگذر در سجده تلاوت شروط نماز وجود ندارد و حتی در اوقات ممنوعه نیز می‌توان آن را ادا کرد و نیازی به تکبیر و سلام گفتن هم نیست. آنچه

۱- ترمذی (۳۴۲۴). ترمذی گفته است: «حدیث غریب». ابویعلی (۱۰۶۹)، ابن خزیمه (۵۶۲)، ابن حبان (۲۷۶۸) و حاکم ۲۲۰/۱ (۷۹۹). حاکم این حدیث را تصحیح نموده و ذهبی نیز در این کار با او موافق است.

که در مورد تکبیر وارد شده محمول بر استجاب است، یا کسی که تلاوتش را از قاری قرآن شنیده باشد تا به او اقتدا کرده و سجده‌اش را ادا نماید. یا محمول بر این است که آن سجده در نمازی جهری اتفاق افتاده است چون روایت شده که رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمودند: «كَانَ يُكَبِّرُ فِي كُلِّ خَفْضٍ وَرَفَعٍ»^(۱)

«پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ به هنگام هر خم شدن و بلند شدن تکبیر می‌گفت».

پس این حدیث خم شدن و بلند شدن، سجده‌ی تلاوت را نیز دربر می‌گیرد (در نماز)».

بسیاری از علما گفته‌اند که کافی است تنها امام به هنگام برخاستن برای خواندن آیه‌ی بعد و ادامه‌ی قرائت تکبیر بگوید. ولی قول برگزیده این است که به خاطر عمل به عام بودن حدیث در چنین حالتی باید تکبیر گفت».

س ۳: آیا در سجده‌ی تلاوت سلام دادن وجود دارد؟

ج ۳: اگر فتوای کسانی را ملاک قرار دهیم که سجده‌ی تلاوت را مانند نماز نمی‌دانند در صورتی که شخص به تنهایی سجده کند نیازی به سلام دادن نیست. همانگونه که به تکبیر گفتن نیازی نیست چون اینها مختص نماز هستند.

رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرموده‌اند: «تَحْرِيمُهَا التَّكْبِيرُ، وَتَحْلِيلُهَا التَّسْلِيمُ»^(۲)

«نماز با گفتن الله اکبر آغاز می‌شود و با گفتن سلام تمام می‌شود»

بنا بر فتوای دوم، سجده‌ی تلاوت در حکم نماز است بعد از ادای سجده سلام دهد، البته نیازی به خواندن تشهد نیست.

۱- بخاری (۷۸۷)، و مسلم (۳۹۲).

۲- مسند احمد (۱۲۳/۱، ۱۲۹)، ابوداود (۶۱، ۶۱۸)، ترمذی (۳، ۲۳۸). امام ترمذی گفته است: «حدیث حسن». ابن ماجه (۲۷۵) و مستدرک حاکم (۱۳۲/۱ ۴۵۷). حاکم حدیث مذکور را صحیح قرار داده که امام ذهبی در این زمینه با او موافق است.

شیخ ابن جبرین - فتوای شماره‌ی (۷۵۶۰)

[۵۷] حکم ادای نوافل و سنت‌ها در حال سفر

س: سننِ نوافلی که ترک آن‌ها در سفر سنت است کدام‌اند؟

خواندن سنت‌های راتبه و دیگر سنت‌ها مانند تحیة المسجد، وتر، نماز ضحی و نماز بین اذان و اقامه در سفر چه حکمی دارد؟

ج: به مسافر اجازه داده شده است که در سفر، نمازهای چهار رکعتی را دو رکعت بخواند چون سفر عادتاً با مشقت و سختی همراه است و چه بسا انسان دهها ساعت در راه می‌باشد.

بدین خاطر شریعت برای او در نمازهای چهار رکعتی تخفیف قائل شده است و همچنین به او اجازه داده که نماز ظهر و عصر و یا نماز مغرب و عشاء را در یک وقت جمع کند و نمازهایی از قبیل سنن رواتب و غیره را از او ساقط گردانیده است. به همین خاطر عبدالله بن عمر رَضِيَ اللهُ عَنْهُ در حین سفر هنگامی که بعضی از همسفرانش را در حال خواندن نفل و نماز ضحی دید، گفت: «لَوْ كُنْتُ مُسَبِّحًا لَأَكْمَمْتُ»^(۱)

«اگر در سفر نفل می‌خواندم نماز فرضم را قصر نمی‌خواندم بلکه آن را کامل می‌خواندم».

پس علت قصر نماز در سفر مشقت است و همین امر علت ساقط شدن نوافل نیز می‌باشد. ولی اگر سفر، سفر سنگینی نباشد و یا اصلاً مشقتی در کار نباشد. پس نباید مسلمان خودش را از نوافلی مانند سنن قبل از فرض و بعد از آن و همچنین از نماز تحیة المسجد، قیام اللیل، نماز وتر و نماز ضحی محروم کند، چرا که نماز از بهترین اسباب تقرب به الله، سردی چشمان، خوشی قلب، خوشی بدن و غذای روح است، پس نباید انسان خودش را از این عبادت محروم کند، هرچند نماز فرضش را کوتاه (قصر) می‌خواند.

اگر مشقتی هم باشد مستحب است که این گونه نمازها را بر سواری بخواند، زیرا در حدیث آمده است: «كَانَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ يُصَلِّي مِنَ اللَّيْلِ عَلَي راحلته أَيْمًا تَوَجَّهَتْ بِهِ، وَ يُؤْمِي بِالرُّكُوعِ وَالسُّجُودِ^(۱) وَ يَجْعَلُ السُّجُودَ أَخْفَضَ مِنَ الرُّكُوعِ^(۲)»

«پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ شب هنگام، در حالی که سوار بر شتر بود و چهره‌اش به سمت مسیر شتر بود، نماز نفل می‌خواند، و به جای رکوع و سجده اشاره میکرد و برای سجده بیشتر خم می‌شد.»

پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ بخاطر محبت با نماز و آزمند بودن بر زیاد خواندن آن حتی سوار بر شتر نیز نفل می‌خواند.

شیخ ابن جبرین - از سخنان و املائی ایشان

[۵۸] رعایت ترتیب سوره‌ها در قرائت نماز

س ۱: کسی که در نماز سوره‌ها را سر و ته می‌خواند و ترتیب موجود در قرآن را رعایت نمی‌کند حکم نمازش چیست؟ مثلاً در رکعت اول سوره‌ی ناس و در رکعت دوم سوره‌ی فلق را می‌خواند!

ج ۱: اکثر علما گفته‌اند: که ترتیب سوره‌ها امری اجتهادی است (نه توفیقی)؛ این علما استدلال کرده‌اند مصاحفی که در دست صحابه بوده ترتیب سوره‌ها در آن‌ها متفاوت بوده و در حدیث صحیح نیز آمده است: «پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ در نماز تهجد سوره‌ی بقره، سپس سوره‌ی نساء و سپس سوره‌ی آل عمران را می‌خواند»^(۳)

بنا بر این قول نمی‌توان بر کسی که سوره‌ای را بر سوره‌ای مقدم می‌خواند ایراد گرفت، این تقدیم و تأخیر چه در یک رکعت انجام بگیرد و چه در دو رکعت. با این

۱- بخاری (۱۰۰۰، ۱۰۹۳، ۱۱۰۰، ۱۱۰۴، ۱۱۰۵). و مسلم (۷۰۰-۷۰۲) بنحوه

۲- مسند احمد (۷۳/۳)، مصنف عبدالرزاق (۴۵۲۰)، مصنف ابن‌ابی شیبه (۸۵۰۵) و «الاوسط» طبرانی (۸۵۵۴، ۵۶۰۰).

۳- مسلم (۷۷۲) و...

وجود مسلمانان بعد از دوران صحابه بر همگام شدن با ترتیب موجود در قرآن و ناپسند بودن عدم رعایت آن اجماع کرده‌اند.

فتوا با امضای شیخ ابن جبرین

س: کسی که این عمل مکروه را انجام بدهد، یعنی ترتیب سوره‌ها را در اثنای نماز رعایت نکند، آیا گناهکار می‌شود؟

ج: آری؛ برای این که این شخص با ترتیب مصاحف مسلمین و قاریان و تمام نمازگزاران ممالک اسلامی مخالفت کرده است. ولی اگر کسی این عمل را به ندرت، یا به نیت بیان جواز، یا از روی فراموشی و یا ندانستن انجام دهد و یا سوره‌ای که در رکعت اول می‌خواند از سوره‌ی بعد طولانی‌تر است (مانند خواندن سوره‌ی قدر بعد از سوره‌ی بیّنه) در این صورت شخص با این اجتهاد معذور به شمار می‌رود.

فتوا با امضای شیخ ابن جبرین

[۵۹] حکم نماز استخاره و نماز حاجت

س: در مورد نماز حاجت و نماز استخاره زیاد شنیده‌ام، روش این دو نماز چگونه است؟ دعاهای مسنونی که در این دو نماز ثابت است کدام‌اند؟

ج: روش نماز استخاره در حدیث شریف به روایت جابر بن عبدالله رَضِيَ اللهُ عَنْهُ آمده است: «كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ يُعَلِّمُنَا الْاِسْتِخَارَةَ فِي الْأُمُورِ كُلِّهَا كَمَا يُعَلِّمُنَا السُّورَةَ مِنَ الْقُرْآنِ، يَقُولُ: «إِذَا هَمَّ أَحَدُكُمْ بِالْأَمْرِ، فَلْيَرْكَعْ رَكَعَتَيْنِ مِنْ غَيْرِ الْفَرِيضَةِ، ثُمَّ لِيَقُلْ: اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْتَخِيرُكَ بِعِلْمِكَ وَأَسْتَقْدِرُكَ بِقُدْرَتِكَ وَأَسْأَلُكَ مِنْ فَضْلِكَ الْعَظِيمِ، فَإِنَّكَ تَقْدِرُ وَلَا أَقْدِرُ وَتَعْلَمُ وَلَا أَعْلَمُ، وَأَنْتَ عَلَّامُ الْغُيُوبِ. اللَّهُمَّ إِنْ كُنْتَ تَعْلَمُ أَنَّ هَذَا الْأَمْرَ خَيْرٌ لِي فِي دِينِي وَمَعَاشِي وَعَاقِبَةِ أَمْرِي، أَوْ قَالَ: عَاجِلِ أَمْرِي وَآجِلِهِ، فَاقْدِرْهُ لِي وَيَسِّرْهُ لِي، ثُمَّ بَارِكْ لِي فِيهِ، وَإِنْ كُنْتَ تَعْلَمُ أَنَّ هَذَا الْأَمْرَ شَرٌّ لِي فِي دِينِي وَمَعَاشِي وَعَاقِبَةِ أَمْرِي،

أَوْ قَالَ: فِي عَاجِلِ أَمْرِي وَآجِلِهِ، فَاصْرِفْهُ عَنِّي وَاصْرِفْنِي عَنْهُ، وَافْذُرْ لِي الْخَيْرَ حَيْثُ كَانَ، ثُمَّ أَرْضِنِي بِهِ». قَالَ: «وَيُسَمَّى حَاجَتَهُ»^(۱).

«پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ در همه‌ی کارها، به ما استخاره می‌آموخت همانگونه که سوره‌ای از قرآن را به ما می‌آموخت، می‌فرمودند: «هرگاه یکی از شما بخواهد کاری را انجام دهد دو رکعت نماز بدون آن که آن را فرض بداند بخواند و سپس بگوید: الهی! به سبب علمت از تو درخواست خیر می‌کنم و به سبب قدرتت از تو طلب نیرو می‌کنم و از تو می‌خواهم که فضل عظیمت را شامل حال من کنی، چون تو، توانایی و من ناتوانم و تو می‌توانی و من نمی‌توانم و تو بسیار غیب می‌دانی. الهی! اگر می‌دانی که این کار برای دین، دنیا و عاقبت کارم- یا فرمود برای حال و آینده‌ام- خیر است آنرا برای من مقدور کن و اگر می‌دانی که این کار برای دین، دنیا و انجام کارم- یا فرمود برای حال و آینده‌ام- بد است، آنرا از من دور کن و مرا از آن منصرف ساز و خیر را هر جا که هست برایم مقدور فرما و مرا از آن خشنود نما» پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمود: «سپس اسم حاجتش را بگوید».

پس از خواندن سوره‌ی فاتحه، سوره‌ای کامل یا پاره‌ای از یک سوره را بخواند. اما نماز حاجت: در مورد این نماز احادیث ضعیف و منکری وارد شده که براساس علم و تحقیقات ما قابلیت استدلال نداشته و صلاح نیست به چنین احادیثی عمل شود. وباللّٰه التّوْفِیْق، وصلی الله علی نبینا محمد وآله وصحبه وسلم
فتاوی انجمن دایمی مباحث علمی و افتاء (۱۶۰/۸)

[۶۰] حکم نماز تسبیح

س: آیا شما ما را به خواندن نماز تسبیح توصیه می‌کنید؟

۱- بخاری (۱۱۶۲، ۶۳۸۲، ۷۳۹۰) و مسند احمد (۳/۳۴۳) و...

ج: نماز تسبیح بدعت است و صحت حدیث آن ثابت نگشته، بلکه این (در اصطلاح علوم حدیث) منکر است و حتی برخی از علما آن را در شمار احادیث موضوع (جعلی) قرار داده‌اند.

وبالله التوفیق، و صلی الله علی نبینا محمد وآله وصحبه وسلم
فتاوی انجمن دایمی مباحث علمی و افتاء (۱۶۴/۸)

[۶۱] تداخل یک عبادت در عبادت دیگر

س: آیا جایز است که در ضمن یک عبادت، عبادت دیگری را نیز نیت بکنیم؟ مثلاً؛ شخصی پس از اذان ظهر به مسجد داخل می‌شود و دو رکعت نماز می‌خواند و این دو رکعت را هم به نیت تحیة المسجد، تحیة الوضو و هم به نیت سنت ظهر می‌خواند، آیا چنین کاری درست است؟

ج: قاعده‌ی «تداخل عبادات» قاعده‌ای بسیار مهم است (و دارای تفصیل می‌باشد):
اولاً: اگر عبادت تابع و مکمل عبادتی دیگر باشد نمی‌توان یکی را در دیگری تداخل داد؛ مثال: نماز فجر دو رکعت است و سنت آن نیز دو رکعت مستقل است، ولی چون تابع و مکمل فرض است تداخل آن با فرض امکان‌ناپذیر است و این دو نماز (سنت و فرض فجر) نمی‌توانند جای همدیگر را بگیرند، چون سنت تابع فرض است و تابع نمی‌تواند جای اصل را بگیرد و همچنین اصل نمی‌تواند جای تابع را بگیرد.
مثالی دیگر: بعد از نماز جمعه سنت راتبه‌ای وجود دارد، آیا انسان می‌تواند با خواندن نماز جمعه از آن بی‌نیاز بشود؟ پاسخ این است که نمی‌تواند، چرا؟ چون سنت جمعه تابع فرض جمعه است.

ثانیاً: هرگاه دو عبارت مستقل که هر یکی از دیگری منفصل و مقصود به ذات باشد، در چنین صورتی نیز تداخل آن دو عبادت امکان‌ناپذیر است. مثال: شخصی قبل از فرض ظهر دو رکعت سنت می‌خواند و می‌گوید: از آن نیت چهار رکعت را دارم؛ چون سنت ظهر چهار رکعت با دو سلام است، پس اگر شخص بگوید: دو رکعت می‌خوانم و

نیت چهار رکعت می‌کنم این نیت صحیح نمی‌شود، زیرا این دو عبادت مستقل و جدا از همدیگر هستند و هر یکی مقصود به ذات می‌باشد، بنابراین هیچ کدام جای دیگری را پر نمی‌کند.

مثال دیگری: بعد از نماز عشا سنت راتبه‌ای وجود دارد و بعد از سنت نوبت وتر است و جایز است که وتر سه رکعتی را با دو سلام بخوانیم؛ شخصی دو رکعت وتر را می‌خواند، و سلام می‌دهد و سپس یک رکعت وتر را ادا می‌کند و می‌گوید: دو رکعت از سنت عشا و یک رکعت از وتر است؛ عمل مذکور جایز نیست، چون اینها دو عبادت مستقل و هر کدام مقصود به ذات‌اند.

ثالثاً: هرگاه یکی از آن دو عبادت مقصود به ذات نباشد، بلکه مقصود تنها انجام آن عبادت است، پس در اینجا می‌توان به یکی از آنها بسنده نمود به شرط این‌که به اصل بسنده کند نه فرع. مثال: شخصی بعد از اذان و قبل از نماز فجر وارد مسجد می‌شود، در این جا از او دو چیز خواسته شده: یکی تحیة المسجد و دیگری سنت فجر، در اینجا اگر سنت را بخواند و از آن تحیة المسجد را نیز نیت بکند جایز است، چون خود تحیة المسجد مقصود به ذات نیست، بلکه مقصود از آن این است که انسان قبل از خواندن دو رکعت حق نشستن ندارد، پس هرگاه شما سنت فجر را می‌خوانید خواندن دو رکعت قبل از نشستن بر شما صادق می‌آید و مقصود حاصل می‌شود. ولی اگر برای فرع، یعنی تحیة المسجد نیت کردید سنت از شما ادا نمی‌شود، زیرا سنت خودش مقصود به ذات است و تحیة المسجد مقصود به ذات نیست و مقصود این است که شما قبل از خواندن دو رکعت نباید بنشینید.

اما سؤال سائل: هرگاه شخصی به وقت اذان ظهر به مسجد وارد شود و دو رکعت نماز می‌خواند که از آن برای تحیة المسجد، تحیة الوضو و سنت ظهر نیت می‌کند، آیا همه‌ی اینها با همان دو رکعت ادا می‌شود؟

پاسخ این است که اگر نیت تحیة المسجد و سنت ظهر را بکند جایز است؛ و اما باید در مورد نماز وضو باید دید در آن جا که پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرموده

است: «مَنْ تَوَضَّأَ نَحْوَ وَضُوءِي هَذَا ثُمَّ صَلَّى رَكْعَتَيْنِ لَا يُحَدِّثُ فِيهَا نَفْسَهُ غُفِرَ لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ»^(۱)

«هر کس مانند وضوی من وضو بگیرد و سپس دو رکعت نماز با خضوع و خشوع بخواند گناهان گذشته‌اش بخشوده می‌شود»
منظور پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ چه می‌باشد؟ آیا منظورشان ایجاد دو رکعت نماز بعد از وضو است، یا این که منظور خواندن دو رکعت به هر عنوانی که هست می‌باشد؟

حال می‌بینیم: اگر منظور حدیث این است که هرگاه وضو گرفتی بخوان، پس این دو رکعت مقصود بالذات هستند، ولی چنانچه منظور خواندن دو رکعت به هر عنوانی باشد آن وقت اگر شما دو رکعت بخوانید این دو رکعت جای تحیة المسجد، نماز وضو و سنت ظهر را می‌گیرد. و آنچه که بنده معتقدم این است که منظور از حدیث مذکور ایجاد دو رکعت بعد از وضو نیست بلکه خواندن دو رکعت است به هر اسم و عنوانی که باشد.

بدین ترتیب این دو رکعت مقصود به ذات نیستند، بلکه مقصود این است که وضو کننده بعد از وضو دو رکعت نماز بخواند، گرچه آن نماز، نماز فریضه‌ای هم باشد؛ بنابراین در جواب سؤال کننده می‌گوییم: اگر کسی دو رکعت نماز بخواند این دو رکعت برای نماز وضو، تحیة المسجد و سنت راتبه کافی است.

مثالی دیگر: شخصی در روز جمعه غسل جنابت می‌کند، آیا این غسل برای غسل جمعه نیز کافی است؟

پاسخ این است که اگر در ضمن غسل جنابت برای غسل جمعه نیز نیت بکند ثواب غسل جمعه را نیز حاصل می‌کند.

چون پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرموده: «وَإِنَّمَا لِكُلِّ امْرِئٍ مَا نَوَى» «با هر کس مطابق نیتش رفتار می‌شود»^(۱)

لیکن اگر برای غسل جنابت نیت کند و برای غسل جمعه اصلاً نیتی نداشته باشد، آیا باز هم ثواب غسل جمعه را در می‌یابد؟

می‌بینیم، آیا غسل جمعه مقصود به ذات است یا این که منظور از آن پاکیزگی در این روز است؟ آنچه که از دلایل پیداست این است که غسل جمعه مقصود به ذات نیست، بلکه مقصود اصلی پاکیزگی است، حال این پاکیزگی به هر صورتی که به دست بیاید مقصود حاصل می‌شود، زیرا رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرموده است: «لَوْ أَنَّكُمْ تَطَهَّرْتُمْ لَيَوْمِكُمْ هَذَا»^(۲)

«چقدر خوب بود اگر شما در این روز خود را پاکیزه (غسل) می‌کردید».

با توجه به حدیث مذکور می‌توان فهمید که مقصود از غسل جمعه این است که انسان در این روز پاکیزه و تمیز باشد و این پاکیزگی با غسل جنابت نیز حاصل می‌شود، بنابراین اگر انسان در روز جمعه به خاطر جنابت غسل کند، همین غسل برای غسل جمعه‌ی او نیز کافی است، گرچه نیت غسل جمعه را نکرده باشد؛ و چنانچه نیت آن را داشته باشد پس حکمش واضح است. پس در مسئله‌ی مذکور سه قاعده وجود داشت (که خوانندگان مشروح آن‌ها را خوانند).

شیخ ابن عثیمین - مجموع فتاوا و رسایل (۲۹۹/۱۴)

۱- بخاری (۱) و مسلم (۱۹۰۷)

۲- بخاری (۹۰۲) و مسلم (۸۴۷)

فصل هشتم:

**چیزهایی که در نماز منع
شده‌اند**

[۶۲] حکم حرکت و کارهای بیهوده در نماز

س: مشکل من این است که در نماز زیاد حرکت می‌کنم... شنیده‌ام که در این ارتباط حدیثی بدین معنی وجود دارد که بیشتر از سه بار حرکت و کار بیهوده موجب بطلان نماز می‌شود... بفرمایید که صحت این حدیث تا چه میزان است. همچنین راهنمایی‌ام کنید که چگونه می‌توانم خودم را از کثرت حرکت‌های بی‌ربط در نماز نجات دهم؟

ج: سنت است که مؤمن در نماز توجهش را به نماز مشغول کند و در آن خشوع قلبی و بدنی داشته باشد، فرقی نمی‌کند که نماز فرض باشد و یا نفل، چون الله تعالی فرموده است: ﴿قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ ﴿۱﴾ الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ ﴿۲﴾﴾ [المؤمنون: ۱]

[۲-]

«بی‌گمان رستگارانند مؤمنان، آنان که در نمازشان خاشع هستند».

همچنین بر نمازگزار لازم است که با طمأنینه و آرامش کامل نمازش را ادا کند و این از مهمترین ارکان نماز است؛ پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ به مسی الصلاة که نمازش را نادرست و بدون آرامش خواند گفت: «إِزْجِعْ فَصَلَّ فَإِنَّكَ لَمْ تُصَلِّ»

«برگرد نمازت را بخوان چون تو نماز نخواندی». این شخص تا سه بار نمازش را تکرار کرد و پس از آن گفت: (ای پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ! قسم به کسی که شما را به حق فرستاده است بهتر از این بلد نیستم، نماز را به من بیاموز!) پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمود: «إِذَا قُمْتَ إِلَى الصَّلَاةِ فَاسْبِغِ الوُضُوءَ، ثُمَّ اسْتَقْبِلِ الْقِبْلَةَ فَكَبِّرْ، ثُمَّ اقْرَأْ مَا تيسَّرَ مَعَكَ مِنَ الْقُرْآنِ، ثُمَّ ارْكَعْ حَتَّى تَطْمَئِنَّ رَاكِعًا، ثُمَّ ارْفَعْ حَتَّى تَعْدِلَ قَائِمًا، ثُمَّ اسْجُدْ حَتَّى تَطْمَئِنَّ سَاجِدًا، ثُمَّ ارْفَعْ حَتَّى تَطْمَئِنَّ جَالِسًا، ثُمَّ افْعَلْ ذَلِكَ فِي صَلَاتِكَ كُلِّهَا»^(۱)

«هرگاه برای نماز بلند شدی به طور کامل وضو بگیر، سپس رو به قبله کن و تکبیر بگو، سپس پاره‌ای از قرآن که برایت ممکن است بخوان، آنگاه رکوع را بجای آور تا

۱- بخاری (۷۵۷)، مسلم (۳۹۷).

این که در هنگام رکوع بدنت بی حرکت و آرام گردد، سپس از رکوع بلند شو تا این که در حالت ایستایی راست و بی حرکت شوی، آنگاه به سجده برو تا این که در حالت سجده آرام و بی حرکت شوی، سپس سرت را از سجده بردار تا این که به حالت نشسته آرام بگیری، سپس این اعمال را در تمام رکعت‌های نمازت انجام بده».

در روایت ابوداود آمده است: «ثُمَّ اقْرَأْ بِأَمِّ الْقُرْآنِ وَبِمَا شَاءَ اللَّهُ»^(۱)

«سپس سوره‌ی فاتحه و آنچه از قرآن که الله بخواهد و توفیق دهد بخوان».

حدیث صحیح فوق دلالت می‌کند که طمأنینه و آرامش در نماز رکن و فرض است، بگونه‌ای که نماز بدون آن صحیح نمی‌شود. پس کسی که در نمازش مانند پرنده نوک بزند نمازش صحیح نیست.

خشوع اصل نماز و روح آن است، بنابراین مؤمن باید به آن اهتمام بورزد و بر رعایت آن حریص باشد.

اما محدود کردن حرکات منافی با خشوع و آرامش به عدد سه با حدیث پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ ثابت نشده؛ بلکه از کلام برخی علماست و دلیل قابل اعتمادی ندارد.

لیکن حرکات‌های بیهوده در نماز مانند بازی کردن با بینی، موی صورت و لباس مکروه است؛ چنانچه این حرکات زیاد و متوالی باشد نماز باطل می‌گردد.. اگر مطابق عرف اندک باشد و یا زیاد باشد؛ ولی به صورت پی در پی نباشد موجب بطلان نماز نمی‌شود، لیکن با همه‌ی اینها مؤمن باید در نماز خشوع و خضوع را رعایت کند و کارهای بیهوده چه کم و چه زیاد را ترک نماید و نمازش را با تمام و کمال ادا کند.

از جمله دلائلی که می‌توان از آن برای عدم بطلان نماز در اثر حرکات کم و حرکات زیاد و غیر متوالی استدلال نمود حدیثی است که: «بَارِيْ پِيَامِبِرِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ در حالی که نماز می‌خواند در را به روی عائشه رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا باز کرد»^(۱).

همچنین از حدیث ابوقتاده ثابت شده است: «أَنَّ صَلَّى ذَاتَ يَوْمٍ بِالنَّاسِ وَهُوَ حَامِلٌ أُمَامَةَ بِنْتِ ابْنَتِهِ زَيْنَبَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا فَكَانَ إِذَا سَجَدَ وَضَعَهَا وَإِذَا قَامَ حَمَلَهَا»^(۲)

«پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم روزی نماز را برای مردم امامت کرد، در حالی که امامه فرزند دخترش (زینب) را حمل می کرد، و هرگاه به سجده می رفت او را به زمین می گذاشت و هرگاه برمی خاست او را بر می داشت».

شیخ ابن باز - کتاب الدعوة (۱) ص (۸۶-۸۷)

[۶۳] در اثنای نماز به کسی که در می زند چگونه جواب بدهم؟

س: مشغول نماز خواندن هستم و در خانه کسی غیر من وجود ندارد، در همین حال زنگ در خانه به صدا در می آید، چه کار کنم؟

ج: اگر نماز، نماز نفل باشد در حکم آن گنجایش وجود دارد و مانعی نیست که نماز را قطع کرده و در را باز کنید. ولی اگر نماز فرض است آن وقت نباید عجله کرد؛ مگر آن که در آن جا چیز مهمی باشد که خوف فوت آن برود؛ چنانچه ممکن است می توانی با گفتن سبحان الله (توسط مرد) و یا کف زدن (توسط زن) وی را متوجه کنی که در نماز هستی و در حال حاضر نمی توانی در را برایش باز کنی، همان گونه که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «أَنَّهَا التَّصْفِيقُ لِلنِّسَاءِ؛ مَنْ نَابَهُ شَيْءٌ فِي صَلَاتِهِ فَلْيَقُلْ: سُبْحَانَ اللَّهِ»^(۳)

«دست زدن (در نماز) مخصوص زنان است؛ و اگر کسی از مردان در نماز چیزی برایش پیش بیاید، باید سبحان الله بگوید».

ولی اگر چنانچه تسبیح یا دست زدن بعلت دوری و عدم شنیدن کارساز نباشد در

۱- مسند احمد (۳۱/۶، ۱۸۳)، ابوداود (۹۲۲)، ترمذی (۶۰۱). امام ترمذی در مورد حدیث مذکور گفته است: «حسنٌ غریبٌ» و نسائی (۱۲۰۶).

۲- بخاری (۵۱۶، ۵۹۹۶) و مسلم (۵۴۳).

۳- بخاری (۱۲۱۸) و مسلم (۴۲۱).

صورتی که جواب دادنش ضروری باشد اشکالی ندارد که نمازت را قطع کنی خصوصاً اگر نمازت نفل باشد؛ اما در مورد نماز فرض باید گفت اگر در زننده برای چیزی مهمی در می‌زند که خوف از دست دادن آن می‌رود باز هم اشکالی ندارد که نمازت را قطع و آن را از سر نو بخوانی».

شیخ ابن باز - فتاوی المرأة. ص (۵۹-۶۰)

[۶۴] حکم بی توجهی دل از نماز

س: هنگامی که به نماز مشغول می‌شوم حواسم به نماز نیست، زیاد فکر می‌کنم و نمی‌فهمم که چه می‌خوانم و به همین صورت نماز به پایان می‌رسد و سپس آنرا اعاده می‌کنم و باز هم همان حالت برایم پیش می‌آید تا جایی که تشهد اولی را فراموش می‌کنم و نمی‌دانم که چقدر خوانده‌ام... سپس سجده‌ی سهو می‌کنم. این مسئله باعث شده که دچار اضطراب، پریشانی و ترس شوم، خواهشمندم مسئله را توضیح دهید. متشکرم

ج: وسوسه‌ها از جانب شیطان است و بر شما واجب است که به نمازت توجه کنی و آنرا با آرامش و بصیرت ادا کن.

الله تعالی فرموده است: ﴿قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ ﴿۱﴾ الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ

﴿المؤمنون: ۱- ۲﴾

«بی‌گمان رستگاران مؤمنان، آنان که در نمازشان خشوع دارند»

هنگامی که رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ شخصی را دید که نمازش را نادرست و بدون طمأنینه می‌خواند دستور داد تا نمازش را تکرار نماید و به او گفت: «إِذَا قُمْتَ إِلَى الصَّلَاةِ فَاسْبِغِ الوُضُوءَ، ثُمَّ اسْتَقْبِلِ الْقِبْلَةَ فَكَبِّرْ، ثُمَّ اقْرَأْ مَا تيسَّرَ - مَعَكَ مِنْ

الْقُرْآنَ، ثُمَّ ارْكَعَ حَتَّى تَطْمَئِنَّ رَاكِعًا، ثُمَّ ارْزُقْ حَتَّى تَعْدِلَ قَائِمًا، ثُمَّ اسْجُدْ حَتَّى تَطْمَئِنَّ سَاجِدًا، ثُمَّ ارْزُقْ حَتَّى تَطْمَئِنَّ جَالِسًا، ثُمَّ افْعَلْ ذَلِكَ فِي صَلَاتِكَ كُلِّهَا»^(۱)

«هرگاه به نماز بلند شدی وضوی کامل بگیر، سپس رو به قبله کن و تکبیر بگو، سپس آنچه از قرآن که برایت ممکن باشد بخوان، آن‌گاه به رکوع برو تا این‌که در حالت رکوع بدنت بی حرکت و آرام گردد، سپس از رکوع بلند شو تا این‌که در حالت ایستادن راست و بی حرکت شوی، آن‌گاه سجده را به جا آور تا این‌که در حالت سجده آرام و بی حرکت شوی، سپس سرت را از سجده بردار تا این‌که به حالت نشسته آرام بگیری، سپس این عمل را در تمام رکعت‌های نمازت انجام بده».

در نماز اگر احساس کنی که در جلوی الله تعالی ایستاده و با او مشغول مناجات هستی، این احساس شما را به خشوع و خضوع در نماز وا می‌دارد و باعث می‌شود که شیطان از شما فاصله گرفته و از وسوسه‌های او در امان بمانید».

هرگاه وسوسه‌های شیطانی در نماز بر تو زیاد گردد، در جانب چپ خود سه بار فوت کن و سه بار از شیطان ملعون به الله پناه ببر (سه بار اعوذ بالله من الشیطان الرجیم بگو) اگر چنین کنی ان شاء الله مشکلت برطرف می‌شود؛ رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ به برخی صحابه که مشکل شما را داشتند، به همین صورت راهنمایی فرمود»^(۲)

البته بر تو لازم نیست که به سبب وسواس نمازت را اعاده کنی، لیکن اگر موجبات سجده‌ی سهو پیش بیاید لازم است که آن‌را به انجام برسانی؛ مثلاً، تشهد اول را سهواً ترک دادی، یا گفتن تسبیح را در رکوع و یا سجده فراموش نمودی و یا دچار شک و تردید گشتی که آیا سه رکعت خوانده‌ام یا چهار؟ در همه این صورتهای سجده‌ی سهو لازم می‌شود. در صورتی که شک نمودی که آیا سه رکعت خوانده‌ام یا دو، آن‌ها را دو رکعت قرار بده و پس از پایان نماز و قبل از سلام سجده‌ی سهو بکن، چون پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ به همین کار دستور داده است.

۱- تخریج آن در فتاوی شماره‌ی (۶۲) از همین باب گذشت.

۲- مسلم (۲۲۰۳) از حدیث عثمان بن ابوالعاص رَضِيَ اللهُ عَنْهُ

الله تعالی شما را از شیطان پناه دهد و به آنچه که رضای اوست موفق بگرداند.
 شیخ ابن باز- کتاب الدعوة (۱) ص (۷۶)

[۶۵] پوشیدن لباس‌های نازک در نماز چه حکمی دارد؟

س: بسیاری از مردم با لباس نازک نماز می‌خوانند، و با این لباس پوست بدنشان نمایان است و در زیر این لباس شورت کوتاهی می‌پوشند که تنها نصف ران آن‌ها را تحت پوشش قرار می‌دهد و نصف دیگر آن از پشت لباس‌شان قابل مشاهده است. حکم نماز این افراد چیست؟

ج: حکم نماز اینها مانند حکم نماز کسی است که بدون لباس نماز می‌خواند - جز این که اینها شورت کوتاهی پوشیده‌اند- زیرا لباس شفاف و نازک که وظیفه‌ی ستر شرعی را انجام ندهد وجود آن مانند عدم است. بنابراین طبق صحیح‌ترین اقوال علماء نماز این افراد صحیح نیست. آنچه که در مذهب امام احمد حنبل (رحمه‌الله‌علیه) مشهور است نیز همین است. علت این امر آن است که مردان باید بین ناف و زانوی خویش را بپوشانند. این کمترین چیزی است که با آن اطاعت از قول الله تعالی حاصل می‌شود که فرموده است:

﴿يَبْنِيْءَ آدَمَ خُذُوا زِينَتَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ﴾ [الأعرافک ۳۱]

«ای فرزندان آدم بگیرید زینت خود را نزدیک هر نماز».

بر این افراد یکی از دو امر ذیل واجب است:

۱- یا در زیر لباس‌شان شورت دراز بپوشند که از ناف تا زانو را تحت پوشش قرار بدهد.

۲- یا بالای آن شورت کوتاه، لباس کلفتی بپوشند که پوست بدنشان نمایان نشود. عملی که در سؤال مطرح شده بسیار خطرناک است؛ بر اینها لازم است که به درگاه الله تعالی توبه نموده و ستر عورتشان را لازم بگیرند. برای خود و برادران مسلمانم خیر و هدایت را از الله تعالی مسألت دارم، بی‌گمان که او بخشنده و مهربان است.

شیخ ابن عثیمین - فتاویٰ معاصر، ص: (۱۶-۱۷)

[۶۶] حکم نماز در لباس عکس دار

س: نماز خواندن در لباس عکس دار چه حکمی دارد؟

ج: اگر عکس واضح و مشخص باشد نماز ناجایز است. بر کسی که این عکس‌ها را بر لباسش می‌بیند واجب است آن را شسته و پاک نماید و یا چهره‌ی عکس را به وسیله‌ی مواد زایل کننده، از بین ببرد. همین است حکم صلیب، نوشته‌های زبان انگلیسی و هر آنچه که حواس انسان را به خود مشغول می‌کند، و یا در اشیاء ممنوعه داخل هست.

شیخ ابن جبرین - اللؤلؤ المکین، ص (۱۱۴)

[۶۷] حکم حضور در نماز جماعت همراه با بوی بد و متعفن

س: در این جا حدیثی وجود دارد که رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرموده است: «مَنْ أَكَلَ الْبَصَلِ وَالثُّومِ وَالْكُرَّاثَ فَلَا يَقْرَبَنَّ مَسْجِدَنَا ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ فَإِنَّ الْمَلَائِكَةَ تَتَأَذِي مِمَّا يَتَأَذِي مِنْهُ بَنُو آدَمَ»^(۱)

«هر کس پیاز یا سیر و یا تره، بخورد تا سه روز نباید به مسجد ما نزدیک شود، چون از آنچه که آدمیزادگان از آن ناراحت می‌شوند ملائکه نیز از آن ناراحت و اذیت می‌شوند».

۱- بخاری (۸۵۳-۸۵۶)، (۵۴۵۱، ۵۴۵۲) و مسلم (۵۶۳، ۵۶۴). در صحیحین جمله‌ی «ثلاثة ایام» وجود

ندارد. آری! کلمه ثلاثاً بعد از عبارت (فلا یقربن مسجدا) در آخر حدیث در روایت ابوداود (۳۸۲۴) آمده است لیکن مدرج است یعنی از کلام راوی است نه سخن پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ و معنی اش این است که رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ این نهی را تا سه بار تکرار فرمودند. (والله اعلم)

آیا معنی حدیث مذکور این است که اگر کسی یکی از اشیای فوق را بخورد تا سه روز اجازه‌ی نماز خواندن در مسجد را ندارد؟ یا این که منظور از آن این است که خوردن اینها برای کسی که نماز جماعت بر او لازم است جایز نیست؟

ج: حضور مسلمان در مسجد برای نماز جماعت با دهن بدبو و آزار دهنده مکروه است، این بدبویی بخاطر خوردن پیاز... و یا بخاطر چیز دیگری مانند دخانیات باشد. با علم به این که دخانیات علاوه از بوی بد به علت زیان‌آور بودنش حرام بوده و داخل در آیه‌ی ۱۵۷ از سوره‌ی اعراف می‌باشد که الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَنُحِلُّ لَهُمُ الطَّيِّبَاتِ وَنُحْرِمُ عَلَيْهِمُ الْخَبِيثَاتِ﴾

«و حلال می‌سازد برای ایشان پاکیزه‌ها را و حرام می‌کند برایشان ناپاکیزه‌ها را».

همچنین آیه‌ی ۴ از سوره‌ی مائده بر همین امر دلالت می‌کند:

﴿يَسْأَلُونَكَ مَاذَا أُحِلَّ لَهُمْ قُلْ أُحِلَّ لَكُمْ الطَّيِّبَاتُ﴾

«از تو می‌پرسند که چه چیزی برای آن‌ها مباح شده است، بگو: اشیای پاکیزه برایتان مباح شده‌اند».

مسلم است که دخانیات از طیبات نیست و بدین ترتیب معلوم می‌شود که مواد مخدر از محرّمات محسوب می‌شود. اما محدود بودن نرفتن به مسجد تا سه روز بی‌اصل و اساس است، بلکه این حکم بستگی به وجود بوی بد دارد، بنابراین هر زمانی که این بو زایل بگردد (ولو قبل از سه روز) کراهیت حضور به مسجد نیز از بین می‌رود. چون حکم به اعتبار وجود و عدم آن همراه با علتش دور می‌زند. بنابراین اگر فتوای تحریم حضور در مساجد به علت وجود بوی بد صادر شود قطعاً فتوایی قوی خواهد بود، زیرا اصل در نهی، حرمت است، همان طور که اصل در امر و جوب است، مگر آن که دلیل دیگری وجود داشته باشد که خلاف آن را ثابت کند.

شیخ ابن باز - مجموع فتاوا و مقالات متنوعه (۸۲/۱۲)

[۶۸] حکم عجله و دویدن برای رسیدن به رکعت

س: بسیاری از مسلمانان حریص‌اند که هیچ بخشی از نماز را از دست ندهند، بنابراین وقتی به مسجد می‌آیند و صدای امام را می‌شنوند که در حال نماز است شروع به دویدن کرده و با شتاب به مسجد می‌آیند، حکم این عمل چیست؟

ج: شتاب و دویدن کاری نامناسب و مکروه است، رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرموده است: «إِذَا أَتَيْتُمُ الصَّلَاةَ فَعَلَيْكُمْ بِالسَّكِينَةِ، فَمَا أَدْرَكْتُمْ فَصَلُّوا، وَمَا فَاتَكُمْ فَأَتُوا»^(۱)

«با آرامش و وقار به نماز بیایید، هر مقداری که به امام رسیدید، آن مقدار را با او بخوانید و بعد از سلام امام؛ باقی مانده‌ی نمازتان را تکمیل کنید.»

[إِذَا سَمِعْتُمُ الْإِقَامَةَ فَاْمَشُوا إِلَى الصَّلَاةِ وَعَلَيْكُمْ بِالسَّكِينَةِ وَالْوَقَارِ، وَلَا تُسْرِعُوا؛ فَمَا أَدْرَكْتُمْ فَصَلُّوا وَمَا فَاتَكُمْ فَأَتُوا]

«هرگاه اقامه را شنیدید با آرامش و وقار به نماز بروید، عجله نکنید، هر مقداری که به امام رسیدید، آن مقدار را با او بخوانید و بعد از سلام امام؛ باقی مانده‌ی نمازتان را تکمیل کنید.»^(۲)

سنت است که انسان گام زنان، با خشوع و بدون شتاب به سوی نماز بیاید و با گام‌های معمولی همراه با متانت و خشوع خود را به صف برساند.

شیخ ابن باز - فتاوی اسلامیة (۲۱۸/۱ - ۲۱۹)

[۶۹] حکم لازم دانستن مصافحه بعد از نماز

س: مصافحه بعد از نماز چه حکمی دارد، آیا در این مورد فرقی بین نماز فرض و نفل وجود دارد؟

۱- بخاری (۶۳۵) و مسلم (۶۰۳)

۲- بخاری (۶۳۵) و مسلم (۶۰۳)

ج: در اصل مصافحه به وقت ملاقات مشروع است، رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ وقتی که اصحابش را می‌دید با آن‌ها مصافحه می‌کرد و صحابه رَضِيَ اللهُ عَنْهُمْ نیز هنگامی که با هم ملاقات می‌کردند مصافحه می‌نمودند.

انس^(۱) و شعبی^(۲) گفته‌اند: «كَانَ أَصْحَابُ النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ إِذَا تَلَاقُوا تَصَافَحُوا، وَإِذَا قَدِمُوا مِنْ سَفَرٍ تَعَانَقُوا»^(۳)

«اصحاب پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ وقتی که همدیگر را ملاقات می‌کردند مصافحه می‌نمودند و هرگاه از سفر برمی‌گشتند یکدیگر را به آغوش می‌گشیدند.»

طلحه بن عبیدالله رَضِيَ اللهُ عَنْهُ که یکی از ده یار بهشتی است؛ در مسجد پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ بلند شد و به سوی کعب بن مالک رَضِيَ اللهُ عَنْهُ توبه‌اش را پذیرفته بود شتاب و با او مصافحه کرد و قبولی توبه‌اش را به او تبریک گفت. این عمل در میان مسلمانان از زمان رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ و بعد از ایشان امری مشهور است.

پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ در حدیثی فرموده: «مَا مِنْ مُسْلِمٍ يَلْتَقِيَانِ فَيَتَصَافَحَانِ إِلَّا تَحَاتَّتْ عَنْهُمَا ذُبُوبُهُمَا كَمَا يَتَحَاتُّ عَنِ الشَّجَرَةِ وَرَقُهَا»^(۴)

«هرگاه دو مسلمان که یکدیگر را می‌بینند و با هم مصافحه می‌کنند، گناهانشان می‌ریزد همان گونه که برگ درختان می‌ریزد.»

مصافحه به هنگام ملاقات در مسجد یا در صف نیز مستحب است. اگر دو نفر قبل از نماز با هم مصافحه نکرده باشند، بعد از آن با هم مصافحه بکنند، تا این که این سنت بزرگ محقق شده، دوستی‌ها تثبیت شود و دشمنی‌ها زدوده شود.

۱- الطبرانی فی الأوسط (۹۷) قال فی «مجمع» (۳۶/۸): «رجالہ رجال الصحیح».

۲- الطحاوی فی «شرح معانی الآثار» (۲۸۱/۴)

۳- بخاری (۴۴۱۸) و مسلم (۲۷۶۹).

۴- احمد (۲۸۹/۴، ۳۰۳)، ابوداود (۵۲۱۲، ۵۲۱۱)، ترمذی (۲۷۲۷) ترمذی گفته «حسن غریب» ابن ماجه

(۳۷۰۳) از حدیث براء بن عازب: «مَا مِنْ مُسْلِمٍ يَلْتَقِيَانِ فَيَتَصَافَحَانِ إِلَّا غَفَرَ لَهَا قَبْلَ أَنْ يَتَفَرَّقَا».

لیکن اگر کسی با کسی قبل از ادای فریضه مصافحه نکرده باشد می تواند بعد از دعا و اذکار مشروع با وی مصافحه کند؛ اما آنچه برخی از مردم انجام می دهند و بلافاصله پس از سلام دوم مبادرت به مصافحه می کنند، بنده برای آن هیچ اصل و اساسی ندیده‌ام، بلکه ظاهراً این عمل مکروه است. چون دلیل آن به اثبات نرسیده است و برای نمازگزار مستحب است که در این حالت به خواندن اذکار شرعی مبادرت ورزد، اذکاری که رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ بعد از نماز فریضه می خواند.

اما در نمازهای نفل، مصافحه، پس از سلام مشروع و جایز است اگر قبل از دخول در نماز مصافحه نکرده باشند و چنانچه قبل از نماز مصافحه کرده باشند همان مصافحه برایشان کافی است.

شیخ ابن باز - فتاوی مهم و متعلق به نماز (۳۴۸/۱۳)

[۷۰] حکم نماز با کت و شلوار

س: نماز خواندن با کت و شلوار چه حکمی دارد؟ و منظور از حدیث ذیل چه می تواند باشد؟ «پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ از دو نوع پوشاک منع کرده که یکی از آن‌ها این است که شخص با شلواری نماز بخواند که جز آن دیگری بر تن نداشته باشد»^۱

ج: نماز خواندن مرد تنها با شلوار اشکالی ندارد، به شرط آن که خواندن نماز با آن ممکن باشد و شخص به راحتی بتواند سجده کند و بر قعه بنشیند و لباس به قدری فشرده نباشد که حجم اعضای بدن را نمایان سازد. شاید حدیث مذکور به همین امر محمول است.

شیخ ابن عثیمین - مجموع فتاوی و رسایل (۳۴۸/۱۳)

[۷۱] زن کدام یک از اعضایش را در نماز بیوشاند؟

۱- مصنف ابن ابی شیبہ (۲۵۲۱۸) بنحوه

س: زنی که در خانه یا در مکانی که از رفت و آمد مردم خالی است نماز می خواند، آیا بر او لازم است که پاهای او سرش را بپوشاند؟
در صورتی که شوهر، یا برادر، یا پدر، یا عمو یا دایی اش در نزدش موجود باشند و او بدون پوشش سر و پاهایش نماز بخواند، حکم نمازش چیست؟
ج: بر زن لازم است که در نماز همه‌ی بدن جز چهره‌اش را بپوشاند، اگر چه در مکانی خالی و یا در خان‌هاش و یا در مکانی تاریک نماز بخواند. روایت شده است که ام‌سلمه رضی الله عنها گفت: ای پیامبر! آیا زن می‌تواند در یک پیراهن نماز بخواند؟ رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمود: «نَعَمْ! إِذَا كَانَ سَابِعًا يُغَطِّي ظَهْرَ قَدَمَيْهَا»^(۱)

«بله، می‌تواند به شرط آن که پیراهنش دراز باشد و پشت پاهایش را پوشش بدهد.»
پس دقت کنید که رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ پوشش پاهای او را شرط قرار داد. همین‌طور پوشش هر دو کف، سر و موها لازم است به دلیل گفتار پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ که فرموده‌اند: «لَا يَقْبَلُ اللهُ صَلَاةَ حَائِضٍ إِلَّا بِخِمَارٍ»^(۲)
«الله نماز هیچ زن بالغه‌ای را قبول نمی‌کند مگر با روسری.»
منظور از حایضه در این حدیث زنی است که به سن حیض رسیده باشد؛ یعنی زنی که به سن تکلیف رسیده است. خُمَار چیزی است که موی سر، گردن و سینه را می‌پوشاند.

فتوا با امضای شیخ ابن جبرین - مورخه‌ی ۱۴۲۴/۰۳/۰۳ هـ.ق.

۱- ابوداود (۹۱۵)، حاکم (۲۵۰/۱) (۹۱۵). حاکم حدیث مذکور را تصحیح کرده و ذهبی با او موافق است. برخی ترجیح داده‌اند که این حدیث موقوف بر ام‌سلمه است. ابن حجر گفته موقوف بودن آن صحیح است. رک. «مؤطا مالک» ۱۴۱/۱ (۳۲۴)، «سنن دارقطنی» ۶۲/۲، «تلخیص الحیبر» ۲۸۰/۱ (۴۴۳).

۲- احمد (۱۵۰/۶، ۲۱۸، ۲۵۹)، ابوداود (۶۴۱)، ترمذی (۳۷۷)، ابن ماجه (۶۵۵)، ابن حبان (۱۷۱۱)، حاکم ۲۵۱/۱ (۹۱۷، ۹۱۸) ترمذی گفته است «حسن صحیح»

فصل نهم:

نماز افراد معذور

[۷۲] آیا از لحاظ اجر و ثواب بین نماز بیماران و افراد سالم فرق وجود دارد؟

س: آیا کسی که برصندلی نماز می‌خواند، رکوع و سجده را با اشاره انجام داده و رویش نیز به سمت قبله نباشد، اجر و ثواب نمازش با نماز کسی که آن را به صورت کامل و به سوی قبله می‌خواند فرق می‌کند؟

ج: نماز بر صندلی یا مبل جز برای افرادی که از ایستادن و یا رکوع و سجده ناتوان هستند جائز نیست؛ بنابراین هرگاه شخص بیمار از ایستادن ناتوان باشد می‌تواند نمازش را نشسته و رو به قبله بخواند. رکوع و سجده را با اشاره انجام دهد؛ چنانچه رو کردن به سمت قبله برایش ممکن نباشد می‌تواند به هرجهتی که حالش اقتضا کند نماز بخواند. هیچ چیزی از اجر و ثواب نمازش کاسته نمی‌شود.

رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ به عمران بن حصین رَضِيَ اللهُ عَنْهُ گفت:

«صَلِّ قَائِمًا فَإِنْ لَمْ تَسْتَطِعْ فَقَاعِدًا فَإِنْ لَمْ تَسْتَطِعْ فَعَلَى جَنْبٍ»^(۱)

«ایستاده نماز بخوان، اگر نتوانستی بر پهلو نماز بخوان»

در روایت دیگری آمده است: «فَإِنْ لَمْ تَسْتَطِعْ فَمُسْتَلْقِيًا»^(۲)

«اگر نتوانستی بر پشت بخواب (و نمازت را بخوان)»

شخص معذور که با اشاره نماز می‌خواند، ثواب نمازش مانند نماز کسی است که ایستاده و رو به قبله نماز می‌خواند کامل و بی نقص است، چون الله تعالی فرموده است:

﴿لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا﴾ [البقرة: ۲۸۶]

«الله تعالی هیچ کس را خارج از وسع و توانش مکلف نمی‌سازد.»

﴿فَاتَّقُوا اللَّهَ مَا اسْتَطَعْتُمْ﴾ [التغابن: ۱۶]

«تا می‌توانید از الله بترسید.»

۱- بخاری (۱۱۱۷)

۲- سنن دارقطنی ۴۲/۲ (۱). و سنن کبری از بیهقی (۳۴۹۳)

در صورتی که شخص قادر به ایستادن باشد؛ ولی از انجام رکوع و سجده به علت وجود بیماری در زانوها ناتوان باشد، می تواند بر صندلی نشسته رویش را به سمت قبله کرده برای رکوع و سجده اشاره کند و به هنگام سجده بیشتر خم بشود. (والله اعلم) از گفتار و املائی شیخ ابن جبرین

[۷۳] حکم نماز زن سالمند که از ایستادن ناتوان است.

س: زنی سالمند هستم و در نماز نمی توانم بایستم، آیا به هنگام خستگی می توانم نشسته نماز بخوانم، اگر چنین کنم آیا از اجر و ثواب نماز کاسته می شود؟

ج: نشسته نماز خواندن برای افراد معذور و ناتوان جائز است. این در زمان خستگی، مشقت و رنج به سبب بیماری یا سالمند بودن حاصل می شود، چون در این صورت، شخص به خاطر ایستادن، دچار ضرر زیاد شدن بیماری می شود. این عوامل نشستن را برایش جایز قرار می دهد و نمازش با همین وضع نیز کامل می شود؛ چون رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمود: «صَلِّ قَائِمًا فَإِنْ لَمْ تَسْتَطِعْ فَقَاعِدًا فَإِنْ لَمْ تَسْتَطِعْ فَعَلَى جَنْبٍ»^(۱)

(ایستاده نماز بخوان، اگر نتوانستی بنشین و اگر نتوانستی بر پهلو نماز بخوان)

الله تعالی فرموده است: ﴿فَاتَّقُوا اللَّهَ مَا اسْتَطَعْتُمْ﴾ [التغابن: ۱۶] «تا می توانید از الله

بترسید.»

اما در نماز نفل با وجود توانایی بر ایستادن می توان نشسته خواند، ولی باید دانست ثواب آن نصف ایستاده خواهد بود.

به دلیل حدیث «صَلَاةُ الْقَاعِدِ عَلَى النِّصْفِ مِنْ صَلَاةِ الْقَائِمِ»^(۲)

(ثواب نماز نشسته نصف نماز ایستاده است). منظور از این نماز، نماز نفل است.

(والله اعلم)

۱- بخاری (۱۱۱۷)

۲- بخاری، (۱۱۱۵، ۱۱۱۶)

شیخ ابن جبرین - جامع الفتاوی الطیبیة ص (۳۳۱)
جمع ترتیب: دکتر عبد العزیز بن فهد بن عبدالمحسن

[۷۴] مدت سفری که می توان نماز را شکسته خواند

س: در مورد قصر نماز از جنابعالی فتوایی شنیده ام که زبانزد طلبه هاست، اکثر این طلبه ها از طرف شما می گویند که قصر نماز در مسافرت محدود به مدت معینی نیست، می خواهیم دلایل این مسئله را به طور مفصل برای ما بیان کنید.

ج: این مسئله (اقامت مسافر در یک شهر که آیا حکم سفر را قطع می کند یا نه؟) مورد اختلاف علماست. آنگونه که امام نووی در (المجموع شرح المذهب) بیان نموده در این خصوص بیش از بیست فتوا وجود دارد. این اختلاف نظرها بدان خاطر است که در این زمینه نص قاطعی وجود ندارد که صاحب نظران را متقاعد سازد؛ از این جهت شیخ الاسلام تیمیه و جمعی دیگر از علما گفته اند که این مسئله به استیطان (وطن قرار دادن) با مسافرت برمی گردد. چون حالت انسان همواره بین استیطان و مسافرت دورمی زند. اقامت دائم اگر به کار یا زمان معینی محدود نشود در حکم استیصال است. این فتوا اطمینان بخش تو بوده و ظواهر و دلایل شرعی نیز بر آن دلالت می کند.

چون نه در قرآن و نه در سنت حتی یک حرف هم دیده نمی شود که بیانگر تعیین مدتی باشد که حکم سفر را قطع می کند. چنانچه کسی در این موضوع دلایلی دارد به ما ارائه دهد.

بزرگترین دلایل کسانی که این مدت را معین و محدود نموده اند، این است که رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ مسافرت های زیادی نموده و مدتی را مقیم شده است. بنابراین عده ای از این علما، کمترین مدت زمان اقامت ایشان صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ و عده ای بیشترین آنرا معیار قرار داده اند. مثلاً؛ ابن عباس رَضِيَ اللهُ عَنْهُ گفته است: (هرگاه مسافر در یک جا نوزده روز یا بیشتر از آن نیت اقامت بکند، نمازش را تمام بخواند. چون رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ نوزده روز در مکه ماندگار شد و

نمازش را قصر می خواند، بنابراین اگر تنها نوزده روز (یا کمتر از آن) ماندگار شویم، نماز را قصر و اگر بیشتر از آن بمانیم، نماز را کامل می خوانیم)

امام احمد و امام شافعی و به گمانم امام مالک گفته اند: (اگر بیشتر از چهار روز نیت بکند نماز را تمام بخواند و اگر چهار روز یا کمتر از آن نیت بکند، نماز را کوتاه بخواند). لیکن امام شافعی روزهای دخول و خروج را حساب نکرده و روزهای مفید و خالص را چهار روز می داند. طبق این مذهب روزهای مفید برای اتمام نماز شش روز است، روزهای دخول و خروج و چهار روز مفید در وسط. ولی امام احمد روز دخول و خروج را حساب می کند، دلیلش چیست؟

دلیلش این است که رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ در سفر حجه الوداع - آخرین حجش - در روز یکشنبه چهارم ذی الحجه وارد مکه شد. روزهای، یکشنبه، دوشنبه، سه شنبه و چهارشنبه، در آنجا ماندگار شد و در چاشتگاه روز پنجشنبه به سوی منی رهسپار گشت. ثابت شده که ایشان در این مدت نماز را قصر می خواندند.

انس رَضِيَ اللهُ عَنْهُ می گوید:

«خَرَجَ النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ، يَعْنِي إِلَى مَكَّةَ فِي حَجَّةِ الْوَدَاعِ؛ فَلَم يَزَلْ يَصَلِّي رَكَعَتَيْنِ حَتَّى رَجَعَ إِلَى الْمَدِينَةِ فَسُئِلَ: كَمْ أَقَامُوا فِي مَكَّةَ؟ قَالَ: أَقَمْنَا بِهَا عَشْرًا»^(۱)

(پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ در سفر حجه الوداع رهسپار مکه شد و همواره نمازها را شکسته می خواند تا این که به مدینه برگشت. از انس رَضِيَ اللهُ عَنْهُ سؤال شد چند روز در مکه ماندگار شدید؟ گفت: ده روز).

باتوجه به این که پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ روز یکشنبه، چهارم ذی الحجه به مکه رسید و صبح چهاردهم ذی الحجه از مکه خارج شد. بدین ترتیب روزهای اقامت آن‌ها ده روز می شود، چهار روز قبل از خروج به مشاعر، و روزهای باقیمانده در مشاعر.

ولی سؤال اینجاست که آیا این امر دلیلی برتحدید است یا دلیلی بر عدم تحدید؟

از نظر من، این امر دلیلی بر عدم تحدید است، چرا؟ چون: رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ نفرمود: هر کس بیش از چهار روز ماندگار شود، پس نمازش را تمام بخواند، در حالی که ایشان می دانست که مردم قبل از چهارم ذی الحجه به مکه نمی آیند. بعضی در چهارم، بعضیها در سوم، بعضیها در دوم، بعضیها در اول و حتی عده‌ای در واپسین روزهای ذی القعدة به مکه می آیند. چه بسا برخی از ماه شوال، شروع به آمدن می کردند، چون مناسک حج در ماههای مخصوص انجام می پذیرد ﴿الْحَجُّ أَشْهُرٌ مَّعْلُومَةٌ﴾ [البقرة: ۱۹۷] «حج، در ماههای معینی است!» و نخستین آنها شوال است.

پس با توجه به این که پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ می دانست که حجاج قبل از ذی الحجه به مکه می آیند و باز هم به آنها نمی گفت آنهایی که قبل از چهارم آمده اند نمازشان را تمام بخوانند، معلوم می شود که اتمام نماز لازم نیست.

بنابراین هنگامی که ایشان در سال فتح مکه در این شهر نماز خواند به ساکنان آن

فرمود: «فَإِنَّا قَوْمٌ سَفَرٌ أَمْثُوا»^(۱)

(نمازتان را کامل بخوانید، چون ما مسافر هستیم)

رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ دو رکعت نماز می خواند، سلام می داد و به اهل مکه می فرمود: که شما نمازتان را تمام کنید و آنها بلند می شدند و نمازشان را کامل می کردند...

پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ وظیفه رسالت و ابلاغ را به شکل احسن انجام می دادند؛ پس وقتی که ما می دانیم که پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ چهار روز در مکه قبل از خروج به منی و شش روز بعد از آن ماندگار شدند. همچنین می دانیم که

۱- احمد (۴۳۲/۴، ۴۳۰) ابو داود (۱۲۲۹). ابن ابی شیبه در مصنف (۸۱۵۹، ۳۸۶۰) ابن خزیمه در صحیح خود

(۱۶۴۳) طبرانی در (الکبیر) ۲۰۹/۱۸ (۵۱۷)، بیهقی در (سنن کبری) (۵۱۱۱، ۵۱۷۰، ۵۲۸۷) حدیث

مذکور ضعیف است، لیکن به مجمع طرقتش به درجه ی حسن می رسد.

ایشان بیست روز در تبوک^(۱) و نوزده روز در مکه ماندگار شدند^(۲). در همه‌ی این مسافرت‌ها نماز را شکسته می‌خواندند و تغییری در حکم ایجاد نمی‌کردند. معلوم می‌شود که فرق بین اقامت چهار روز یا بیشتر وجود ندارد.

اینجاست که می‌گوییم: نیت قطع سفر مطلق در آن شهر اعتبار دارد؛ بنابراین مسافری که نیت اقامت در جایی را بکند از اهل آن به حساب می‌آید و آنچه که برای مقیم لازم است بر او نیز لازم می‌شود.

ولی اگر شخصی بگوید: من هم از اهل این شهر نیستم؛ لیکن بخاطر فلان کار در اینجا می‌مانم، به او می‌گوییم شما مسافر هستید، مع الوصف وی را از ادای نماز با جماعت معاف نمی‌کنیم، بلکه او را ملزم به خواندن نماز جماعت و جمعه می‌دانیم، مگر آنکه نماز جمعه را بنابر عذری از دست بدهد که در آن صورت باید دو رکعت ظهر را بخواند.

همچنین وی را معاف از روزه نمی‌دانیم بگونه‌ای که روزه‌هایش را بخورد و پس از رمضان دوم نیز قضای آن‌ها را بجا آورد. نه هرگز چنین اجازه‌ای به او نمی‌دهیم، زیرا وی در حالت سیر و سفر قرار ندارد. بدین خاطر چنین اجازه‌ای به او نمی‌دهیم که اگر روزهای رمضان امسال را ترک بدهد، سپس در سالهای دوم و سوم نیز چنین کند، آن وقت روزهای زیادی بر او لازم القضاء می‌شود که گاهی از قضای آن‌ها ناتوان می‌گردد. باید دانست که تأکید روزه نگرفتن در سفر مانند تأکید شکسته خواندن نماز نیست. چون قصر نماز نزد برخی از علما در سفر واجب است. هرگز به اثبات نرسیده است که رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ در حالت سفر نمازی را تمام بخواند. ولی خوردن روزه در سفر چندان تأکید نمی‌شود. چون صحابه کرام در سفر همراه پیامبر صَلَّى اللهُ

۱- مسند احمد (۲۹۵/۳) ابو داود (۱۲۳۵) عبد بن حمید (۱۱۳۹) مصنف عبد الرزاق (۴۳۳۵) ابن حبان (۲۷۴۹)، (۲۷۵۲) و بیهقی در (سنن کبری) (۵۲۶۰). شیخ آلبنانی در صحیح ابو داود (۱۰۹۴) این

حدیث را صحیح قرار داده است.

۲- بخاری (۱۰۸۰)

عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ بودند، برخی روزه می‌شدند و برخی روزه را می‌خوردند و هیچ کس بر دیگری ایراد نمی‌گرفت.

رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ در مسافرت روزه می‌گرفت. هنگامی که به ایشان (در سفری) گفته شد: گرفتن روزه بر مردم گران شده است اقدام به خوردن روزه نمود. بنابراین می‌گوییم: مسافری که مدت طولانی و زیادی در یک شهر ماندگار می‌شود، نباید روزه هایش تا رمضان دیگری به تأخیر بیندازد، بلکه باید روزه بگیرد تا روزه‌ی ماههای زیادی بر او مترکم نشود که در نتیجه سهل انگار و تنبل می‌شود.

شیخ ابن عثیمین - لقاء الباب المفتوح (۲۴/۱۰)

[۷۵] مسافری که به مدت دو سال در یک جا می‌ماند، آیا نمازش را قصر بخواند؟

س: بین من و یکی از دوستان عربم در مورد کوتاه خواندن نماز اختلاف پیش آمد؛ ما در آمریکا به سر می‌بریم. احياناً دو سال در آنجا ماندگار می‌شویم. من نمازم را تمام می‌خوانم مثل اینکه در وطن هستم، ولی دوستم نمازش را کوتاه می‌خواند و خودش را مسافر می‌داند، گرچه به مدت دو سال در آنجا ماندگار شود. امیدواریم حکم کوتاه خواندن نماز را در مورد ما همراه با دلیل بیان بفرمایید.

ج: عملاً مسافر به کسی گفته می‌شود که قصر نمازهای چهار رکعتی برایش مجاز باشد. الله تعالی فرمود است: ﴿وَإِذَا ضَرَبْتُمْ فِي الْأَرْضِ فَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَقْصُرُوا مِنْ

الصَّلَاةِ﴾ [النساء: ۱۰۱]

«هرگاه در زمین به مسافرت پرداختید، گناهی بر شما نیست که نمازهای چهار

رکعتی را دو رکعت بخوانید»

به دلیل این که یعلی ابن امیه می‌گوید: با عمر بن خطاب رَضِيَ اللهُ عَنْهُ در مورد این آیه صحبت کردم، ایشان گفت: (من هم از آنچه تو تعجب می‌کنی تعجب کردم، واز

رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ در این مورد سؤال کردم، ایشان فرمود: ^(۱) [صَدَقَةٌ تَصَدَّقَ اللهُ بِهَا عَلَيْكُمْ فَأَقْبَلُوا صَدَقَتَهُ]

«صدقه است که الله تعالی به شما ارزانی داشته است، لذا صدقه ی باری تعالی را بپذیرید»

پیرید»

کسی که چهار روز یا کمتر از آن برای اقامت در جایی نیت بکند در حکم کسی قرار دارد که عملاً مسافر است. به دلیل حدیث جابر و ابن عباس رَضِيَ اللهُ عَنْهُمَا که روایت کرده اند: پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ صبح چهارم ذی الحجه در سفر حجه الوداع ^(۲) وارد مکه شد. روزهای چهارم، پنجم، ششم و هفتم در آنجا ماند. نماز فجر را در روز هشتم در (ابطح) خواند. در این روزها نمازهایش را کوتاه می خواند. معلوم است که ایشان فقط نیت همین روزها را داشته است. پس هر کس که به مسافرت برود و نیت اقامتش به اندازه ی روزهایی باشد که پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ در مکه در سفر حجه الوداع اقامت گزید یا کمتر از آن باشد، باید نمازش را کوتاه یعنی قصر بخواند. هر کس که بیش از این مدت را نیت بکند، نمازش را تمام بخواند؛ چون در حکم مسافر نمی باشد.

اما کسی که بیش از چهار روز در شهری سفر می کند و اقامت می گیرند؛ ولی تصمیم ماندگار شدن در آنجا را ندارد و برای روز های خاصی اراده نمی کند؛ بلکه اراده اش این است که هرگاه کارش در آنجا به پایان برسد به وطنش باز می گردد، مانند کسی که در جبهه در مقابل دشمن در حال ستیز است یا کسی که پادشاه او را در حبس انداخته است یا کسی که به دلیل معالجه ی مریضی به جایی رفته است یا در محاصره ی دشمن است یا به خاطر دستگیری غلام فراریش به جایی رفته است و اراده اش این است که هرگاه جنگ تمام شود و یا از زندان آزاد گردد و... به محل زندگی خویش برگردد.

۱- مسلم (۶۸۶)

۲- بخاری (۱۰۸۵)

این شخص مسافر است و باید نمازش را قصر بخواند، هرچند که مدت زیادی در آنجا بماند.

به دلیل این که ثابت شده است که رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ که در سال فتح مکه نوزده روز در این شهر اقامت کرد و نماز هایش را قصر می خواند.^(۱) همچنین بیست روز در تبوک ماندگار شد و با یارانش نماز را قصر می خواندند؛^(۲) زیرا در این مدت اقامت ننموده بود؛ بلکه بر نیت سفر بود.

انجمن دایمی - فتاوی اسلامیة (۳۷۴/۱)

[۷۶] آیا مسئله قصر نماز و جمع بین دو نماز تابع شرایط خاصی است؟

س: بنده بر حسب شرائط شغلی بسیار سفر می کنم، به ممالک اسلامی و غیر اسلامی می روم مهمترین چیزی که برایم پیش می آید و بر من سنگین است محافظت بر نماز است؛ بویژه این که برنامه ی روزانه ام از صبح شروع می شود و تا شب ادامه دارد. در بیشتر اوقات نماز در موقعیتی نیستم که بتوانم نمازم را به موقع ادا کنم؛ بنا بر یکی از علت های ذیل:

-عدم وجود مکانی پاک برای نماز

-عدم وجود مکانی تمیز جهت طهارت و وضو

-عدم تشخیص قبله

-حضور زنان برهنه و بد حجاب

-وجود قبر در بعضی از مساجد

وجود این عوامل یا برخی از آنها مانع نماز خواندن من می شود.

چه بسا مسافرتم بر حسب مأموریتی که به خاطر آن به سفر می روم، گاهی طولانی و گاهی کوتاه است، یعنی در بعضی از مسافرتها فقط روزهای اندکی ماندگار می شوم و

۱- تخریج حدیث مذکور در فتوای شماره ی (۷۴) گذشت.

۲- تخریج آن در فتوای سابق گذشت.

در بعضی مسافرت ها اقامت تا یک ماه و شاید کمی بیشتر از یک ماه به طول بیانجامد و در این ایام مشتقات و مشکلاتی که سابقاً ذکر کردم برایم پیش می آید، و نمی توانم بر نماز هایم مواظبت کنم، آیا با این وضعیت می توانم به رخصت قصر و جمع عمل کنم و بین نمازهای ظهر و عصر یا مغرب و عشاء جمع تقدیم یا جمع تأخیر کنم آنگونه که شرایطم ایجاب می کند؟

امیدوارم پاسخی شفاف و روشن در اختیار ما بگذارید. الله تعالی شما را حفظ و تحت حمایت خود قرار دهد و شما همچنین علم تان را برای نفع اسلام و مسلمین سودمند قرار دهد.

ج: سفارش می کنیم که نمازهای فرض را با نهایت کوشش در اوقات آن ادا کنید و هیچ نمازی را از وقت آن تأخیر نکنیم؛ چون تأخیر نماز در حقیقت ضایع کردن و به فراموشی سپردن است، همانگونه که الله تعالی فرموده است:

﴿أَضَاعُوا الصَّلَاةَ وَاتَّبَعُوا الشَّهْوَاتِ﴾ [مریم: ۵۹]

«نماز را هدر دادند و از شهوات پیروی کردند»

الله تعالی می فرماید: ﴿الَّذِينَ هُمْ عَنْ صَلَاتِهِمْ سَاهُونَ﴾ [الماعون: ۵]

«کسانی که نماز خود را به دست فراموشی می سپارند»

بنابراین شما در وقت کار می توانید پنج یا ده دقیقه اجازه بگیرید و نمازتان را بطور کامل بخوانید. همانگونه که برای رفتن به دستشویی اجازه می گیرید. وقتی که در محل کار هستید، سجاده ای به همراه داشته باشید و برآن نماز بخوانید. امروزه هیچ محل کاری از وضو خانه و دستشویی خالی نیست، بنابراین در اوقات نماز در صورتی که وضو نداشته باشی به وضو خانه محل کار برو وضو بگیر. اگر برایت ممکن است یک دستگاه قبله نما با خودت داشته باش و در هنگام نماز از رو به رو شدن زنان بد حجاب پرهیز کن. اگر در مسجدی قبری را مشاهده کردی، سعی کن از آن مسجد خارج شو و در کنار آن مسجد و یا در مسیر پیاده رو نماز بخوان. می توانی در همان مسجد نماز بخوانی به شرطی که آن قبر را پشت سر خود قرار بده. اگر سفرت با مشقت و سختی

همراه باشد، می‌توانی جمع و قصر کنی، همان طور که مسافر چنین رخصتی دارد. از میان جمع تقدیم و تأخیر، همان را که به حال شما مناسب تر است اختیار کن، چون مشقت باعث جلب سهولت و آسانی است. اما اگر مشقتی در کار نباشد و شما به عنوان مقیم در هتل مستقر باشید، یا مشقت باشد، ولی شما اراده‌ی اقامت روزهای زیادی را دارید در این صورت نه جمع تقدیم و نه جمع تأخیر و نه قصر، هیچ کدام را برای شما جائز نمی‌بینیم، بلکه بر شما لازم است نماز را به صورت کامل و همان گونه که الله آن را فرض گردانیده است ادا کنید. (و الله اعلم)

از گفتار و املائی شیخ ابن جبرین. در تاریخ ۱۴۲۳/۱/۹

[۷۷] چگونگی نماز در هواپیما

س ۱: وقتی که در هواپیما هستم و وقت نماز فرا می‌رسد چگونه نماز بخوانم، و می‌دانم پرواز به مدت هفت ساعت به طول می‌انجامد و بیش از یک وقت نماز در حال پرواز خواهم بود. لطفاً مرا در این مورد راهنمایی کنید.

ج ۱: اگر این وقت نماز از اوقاتی است که می‌توان آن را با وقت بعدی جمع نمود، باید نماز اولی را تأخیر کرد و پس از فرود از هواپیما در وقت بعدی هر دو نماز را با هم جمع کرد. همان گونه که اگر هواپیما بعد از طلوع آفتاب پرواز کند و قبل از غروب آفتاب به زمین بنشیند، یا این که قبل از غروب پرواز کند و قبل از طلوع فجر به زمین بنشیند، در این صورتها می‌توان هر دو نماز را به صورت جمع تأخیر ادا کرد. اما اگر وقت نماز ظهر، قبل از پرواز فرا برسد و شما می‌دانید که پرواز به مدت ده ساعت به طول می‌انجامد، در این صورت باید عصر را با ظهر بخوانید (جمع تقدیم کنید). همچنین اگر وقت نماز مغرب قبل از پرواز داخل شده باشد و شما می‌دانید که پرواز ده ساعت به طول می‌انجامد در این صورت نیز نماز عشاء را با مغرب ادا کنید.

اما اگر می‌ترسید که آفتاب قبل از آن که ظهر و عصر را بخوانید، غروب می‌کند یا خوف آن را دارید که وقت نماز فجر قبل از آن که مغرب و عشاء را بخوانید فرا برسد، یا این که می‌ترسید که آفتاب پیش از آن که نماز صبح را ادا کنید؛ طلوع نماید، در این

صورتها اگر مکانی در هواپیما یافت می‌شود که بتوان نماز را ایستاده ادا کرد، باید نماز را با رکوع، سجود، قیام و طهارت کامل ادا کرد (در صورتی که که وضو گرفتن در آنجا ممکن باشد).

اگر چنین مکانی وجود نداشته باشد؛ ولی در راهروی هواپیما نماز خواندن میسر می‌باشد باز هم نماز را باید با قیام، رکوع و سجود ادا نمود؛ ولی اگر نماز خواندن در راهرو نیز ممکن نباشد یا این که جمعیت نمازخوانان زیاد باشد در این صورت همه باید بر صندلی هایشان نشسته نماز بخوانند، رکوع و سجود را با اشاره انجام بدهند و به هنگام سجده بیشتر خم بشوند.

چون الله تعالی فرموده است: ﴿فَاتَّقُوا اللَّهَ مَا اسْتَطَعْتُمْ﴾ [التغابن: ۱۶]

«تا می‌توانید از الله بترسید.»

همچنین رسول الله ﷺ فرموده اند: [إِذَا أَمَرْتُمْ بِأَمْرٍ فَأَتُوا مِنْهُ مَا اسْتَطَعْتُمْ] ^(۱)

«هرگاه شمارا به چیزی دستور دهم تا سر حد توان آن را انجام دهید»

آری! اینها نمازشان را در هواپیما به صورتی که گفته شد ادا کنند چون بیم آن می‌رود که وقت معین نماز فوت می‌شود. (و الله اعلم)

س ۲: به هنگام مسافرت هوایی وقت نماز فرا می‌رسد، آیا جائز است که در داخل هواپیما نماز بخوانیم؟

ج ۲: الحمد لله: اگر وقت نماز در حالی فرا برسد که هواپیما در حال پرواز است و بیم آن می‌رود که وقت نماز قبل از فرود هواپیما در یکی از فرودگاهها خارج می‌شود، به اجماع علما خواندن نماز، داخل هواپیما به حسب استطاعت از لحاظ رکوع و سجود و استقبال قبله جائز است، چون الله تعالی فرموده است:

﴿فَاتَّقُوا اللَّهَ مَا اسْتَطَعْتُمْ﴾ [التغابن: ۱۶] «تا می‌توانید از الله بترسید.»

همچنین رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرموده اند: [إِذَا أَمَرْتُكُمْ بِشَيْءٍ فَأَتُوا مِنْهُ مَا اسْتَطَعْتُمْ]^(۱)

«هرگاه شمارا به چیزی دستور دهم تا سر حد توان آن را انجام دهید»
اما اگر مشخص باشد که هواپیما قبل از خروج وقت نماز به زمین می نشیند و بعد از فرود فرصتی برای ادای نماز باقی می ماند، علما گفته اند که ادای آن در هواپیما جائز است.

همچنین اگر نماز از همان نمازهایی باشد که می توان آن را با دیگری جمع نمود (مانند ظهر و عصر یا مغرب و عشاء) و مشخص باشد که هواپیما قبل از خروج وقت نماز دوم به زمین می نشیند و وقت کافی برای ادای هر دو نماز موجود باشد. فتوای جمهور علما بر این است که در این صورت نیز می توان نماز را در هواپیما ادا کرد؛ چون ادای نماز در وقت آن واجب است. البته برخی از علمای متأخر مالکیه گفته اند که نماز در هواپیما جائز نیست؛ زیرا یکی از شرایط صحت نماز امنیت که باید روی زمین یا آنچه که به زمین متصل است (مانند شتر و کشتی) ادا بشود.

چون رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرموده است: [جُعِلَتْ لِي الْأَرْضُ مَسْجِدًا وَطَهْرًا]^(۲)

«زمین برای من (و امتم) مسجد و پاک کننده قرار داده شده است»

اللجنة الدائمة - فتاوى اسلامية (۲۲۷/۱)

[۷۸] مسافری که دو رکعت از نماز چهار رکعتی را به امام مقیم می رسد، دو رکعت دیگر را چه کار باید بکند؟

س: گروهی مشغول نماز خواندن نماز جماعت عشاء هستند. مسافری از راه می رسد و دوست دارد که نمازش را به صورت قصر بخواند، آیا جائز است که این فرد با

۱- مسلم (۱۳۳۷)

۲- بخاری (۳۳۵) و مسلم (۵۲۱)

جماعت همراه شود تا ثواب نماز جماعت را کسب کند، سپس در تشهد اول بنشیند، منتظر بماند تا این که امام نماز جماعت را تمام کند و به همراه او سلام دهد؟ در صورتی که دو رکعت اولی را از دست داده باشد و به دو رکعت پایانی نماز رسیده باشد می‌توان به آنان ملحق شده و به همراه آنان سلام دهد و نمازش را تمام شده تلقی کند؟

ج: اگر خودش تنها نماز بخواند اجازه ی قصر دارد، اگر با جماعتی نماز بخواند که قصر می‌خوانند باز هم می‌تواند نمازش را قصر بخواند، ولی این که مردم و امام نماز مقیمی می‌خوانند بر او لازم است که همچون آنان نمازش را تمام بخواند، به دلیل عام بودن گفتار پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ که فرموده است: «مَا أَدْرَكْتُمْ فَصَلُّوا وَمَا فَاتَكُمْ فَأَقْضُوا»^(۱)

(آنچه را که با امام رسیدید بخوانید و تعداد رکعتی را که با امام نرسیده اید خودتان کامل کنید)

به ابن عباس گفته شد: علت چیست، مسافر در صورت انفرادی قصر می‌کند و با جماعت مقیمان نماز را تمام می‌خواند؟ فرمود: (سنت همین است)^(۲)

افضل این است که این مسافر به جماعت مذکور بیوندد و نمازش را با جماعت بخواند تا فضیلت و ثواب نماز جماعت را کسب کند.

فتوا با امضای شیخ ابن جبرین. در تاریخ ۱۴۲۳/۱۱/۲

[۷۹] مسافر نماز عشاء را با امام مقیمی که در حال ادای نماز مغرب است، چگونه بخواند؟

س: مسافری به امام مقیمی که در حال خواندن نماز مغرب است به نیت نماز عشاء اقتدا می‌کند... آیا هنگامی که امام برای تشهد اول می‌نشیند، این مقتدی نیت نماز

۱- أحمد (۲/۲۳۸، ۲۷۰، ۳۱۸، ۴۸۹، ۵۳۲) و النسائی (۸۶۱) و ابن خزیمه (۱۵۰۵، ۱۷۷۲)، و ابن حبان (۲۱۴۵) و آخرون. و صححه الألبانی فی «صحیح النسائی» برقم (۸۳۰) و الحدیث فی الصحیحین؛ بلفظ: (فَأْتَمُّوا) بدل (فَأَقْضُوا): البخاری (۶۳۵) و مسلم (۶۰۲، ۶۰۳).

۲- احمد (۲۱۶/۱) بنحوه. و أصله فی «صحیح مسلم» (۶۸۸).

انفرادی را بکند و به تنهایی سلام بدهد، و یا منتظر بنشیند تا این که امام رکعت سوم را بخواند و همراه با امام سلام بدهد؟

ج: در این مسئله همان گونه که در سؤال مطرح شده است، دو فتوا وجود دارد: فتوای أقرب به صواب این است که این فرد نیت انفرادی بکند و سپس بعد از آن که امام برای رکعت سوم بلند می‌شود، برای خودش سلام بدهد. فتوای دیگری این است که این شخص نمازش را برگرداند و اصلاً نباید پشت سر امامی که نماز مغرب را می‌خواند اقتدا کند؛ ولی فتوای نخست به حقیقت و صواب نزدیک تر است.

فتوا با امضای شیخ ابن جبرین - در تاریخ ۱۴۲۳/۱۱/۲

[۸۰] آیا بر مسافر واجب است که به نماز جماعت در مسجد شرکت کند؟

س: آیا بر من واجب است که در سفر هنگامی که اذان را می‌شنوم، نمازم را با جماعت در مسجد بخوانم، یا این که نماز جماعت در مسجد در حق مسافر ساقط است؟

ج: اگر مسافر در مکانی ماندگار است بر او واجب است که همراه با مردم در مسجد نماز بخواند؛ اما اگر در مسیر باشد و بنا بر ضرورتی توقف کند، آن وقت شرکت کردن در نماز جماعت در مسجد بر او لازم نمی‌شود، بلکه با همراهانش در همان جا نماز جماعت بخوانند.

شیخ ابن عثیمین - مجموع فتاوی و رسائل (۴۱۹/۱۵)

[۸۱] مسافر دو رکعت آخر را با امام مقیم می‌رسد، آیا به همین دو رکعت بسنده کند؟

س: به سوی مکه مکرمه بار سفر می‌بندم، در وقت نماز عصر در یکی از شهرهای مسیر توقف می‌کنم و به سوی مسجد می‌روم، می‌بینم که امام دو رکعت را خوانده است، به او اقتدا می‌کنم و دو رکعت باقیمانده را با او می‌خوانم.. با توجه به این که من مسافر و مسافر نمازهای چهار رکعتی را دو رکعت می‌خواند، آیا می‌توانم به همراه امام

سلام دهم؟ یا این که دو رکعت دیگر را خودم بخوانم و بدین صورت چهار رکعت را کامل کنم؟

ج: علمای ما گفته اند^(۱): «اگر مسافر به امامی اقتدا کرد که نمازش را تمام می خواند پس باید نمازش را تمام بخواند»

بنابراین، اگر مسافر به امامی مقیم اقتدا کند، باید نمازش را تمام بخواند نه قصر، خواه مسافر به دو رکعت اول نماز رسیده باشد یا خیر. در این مورد هیچ فرقی بین ظهر و عصر و عشاء وجود ندارد. ما این فتوا را حق می دانیم به دلیل عام بودن گفتار پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ است که فرموده اند: [فَمَا أَدْرَكْتُمْ فَصَلُّوا وَمَا فَاتَكُمْ فَأَتِمُّوا]^(۲) «آنچه که به امام رسیدید (با امام) بخوانید و آنچه را که نرسیدید (خودتان) کامل کنید».

به دلیل این که نماز مقتدی مرتبط با نماز امام است و مقتدی مأمور به اقتدا از امام می باشد و این یکی از موارد اقتدا به امام است.

شیخ ابن عثیمین - مجموعه فتاوی و رسائل (۲۶۸/۱۵)

[۸۲] حکم جمع دو نماز برای مسافری که در مکانی مقیم است

س: برای مسافر کدام یک افضل تر است؟ در مکان اقامت بین ظهر و عصر، و یا مغرب و عشاء جمع کند؟ یا هر نمازی را در وقتش بخواند؟

ج: افضل این است که هر نمازی را در وقت خودش ادا کند، اگر برایش مشکل شود می تواند جمع نماید، زیرا طبق قول راجح، جمع در سفر، صرفاً جواز دارد، اگرچه مسافر در مسیر راه نباشد.

شیخ ابن عثیمین - مجموعه فتاوی و رسائل (۴۱۹/۱۵)

[۸۳] حکم ایجاد فاصله بین دو نمازی که مسافر می خواهد آن ها را جمع کند؟

۱- مراجعه شود به «المغنی» از ابن قدامه (رح) (۶۳/۲)

۲- بخاری (۹۰۸، ۶۳۶) و مسلم (۶۰۲)

س: شخصی اراده‌ی سفری می‌کند، در وقت ظهر هنگامی که به فرودگاه می‌رسد، در آنجا می‌بیند که مردم در حال ادای نماز ظهر هستند، این شخص به همراه آنان نماز ظهر را می‌خواند و سپس سوار هواپیما می‌شود و نماز عصر را داخل هواپیما به نیت جمع کوتاه می‌خواند؛ حکم مسئله‌ی مذکور چیست؟

ج: از نظر ما نمی‌تواند جمع کند، چون یکی از شروط جمع، مواصله بین دو نماز است و نباید بین دو نماز فاصله ایجاد شود. از آنجا که این شخص بین دو نماز فاصله انداخته است نمی‌تواند جمع کند؛ در چنین صورتی برای لازم است که پس از فرود هواپیما و استقرار آن در پارکینگ، نماز عصر را ادا کند. اگر می‌ترسد که آفتاب قبل از فرود هواپیما غروب می‌کند، می‌تواند در داخل هواپیما و طبق حالات و شرایط آن نمازش را ادا کند.

فتوا با امضای شیخ ابن جبرین. در تاریخ ۱۴۲۴/۹/۲ هـ ق

[۸۴] جمع کننده دو نماز، اذکار و دعاها را در چه زمانی بخواند

س: در صورت جمع دو نماز در سفر، مانند جمع بین ظهر و عصر، یا مغرب و عشاء، آیا مسافر می‌تواند تسبیحات و اذکار مسنون را پس از نماز اول انجام دهد و سپس نماز دوم را بخواند؟ یا پس از نماز اول بلافاصله نماز دوم را بخواند و تسبیحات و اذکار نماز از او ساقط می‌شود؟

ج: در این صورت، پس از سلام متصلاً نماز دوم را بخواند او را و اذکار را بعد از اتمام نماز دوم انجام بدهد. اگر مشکل نباشد بعد از نماز دوم اذکار هر دو نماز را بخواند. اگر برایش میسر نباشد می‌تواند به اذکار یکی از نمازها بسنده کند. چنانچه به سبب سفر و مشاغل آن نتوانست اذکار را انجام دهد معذور به شمار می‌رود، لیکن در حد توان باید بر انجام تسبیح، تکبیر و تحلیل، حریص باشد تا بدین وسیله نیکی‌ها و ثواب بزرگی در اعمال نامه اش ثبت شود.

فتوا با امضای شیخ ابن جبرین در تاریخ ۱۴۲۳/۱۱/۲ هـ ق

[۸۵] حکم اذکار بعد از نماز در سفر

س: استحضار دارید که در سفر بجز سنت صبح ترک بقیه ی نمازهای سنت، سنت است؛ بفرمایید که سنت پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ در مورد اذکار پس از فرائض در مسافرت چگونه است؟

ج: نمازهای سنت در سفر به خاطر مشقت از انسان ساقط شده اند، ولی آنچه که انسان را به مشقت می اندازد، اتمام نماز و انجام نوافل است. در صورتی که مشقت منتفی بشود، انجام نوافل و همچنین اتمام نماز بلامانع است. مواظبت بر اوراد و اذکار مسنون پس از فرائض مستحب است، چون درباره ی فضیلت این اوراد، احادیث و آثار زیادی وارد شده است و در مواظبت بر آنها هیچ مشقتی وجود ندارد.

الله تعالی فرموده است: ﴿فَإِذَا قَضَيْتُمُ الصَّلَاةَ فَادْكُرُوا اللَّهَ قِيَمًا وَقُعُودًا وَعَلَىٰ

جُنُوبِكُمْ﴾ [النساء: ۱۰۳]

«هرگاه نماز را به پایان بردید، الله را ایستاده و نشسته و بر پهلوهایتان (در همه احوال) یاد کنید»

نماز گزار می تواند اوراد را، سواره و پیاده و خوابیده به انجام برساند؛ بنابراین نباید خود را از خیر و برکت آن محروم کند.

فتوا با امضای شیخ ابن جبرین در تاریخ: ۱۴۲۳/۴/۲۹

[۸۶] رخصت های سفر

س: رخصت های سفر چیست؟

ج: چهار چیز در سفر رخصت است:

۱- نمازهای چهار رکعتی دو رکعت است.

۲- جواز خوردن روزه در رمضان و قضای آن پس از رمضان

۳- مسح بر موزه

۴- ساقط شدن سنت های ظهر، مغرب و عشاء. ولی سنت صبح و بقیه ی نوافل بر مشروعیت و استحباب خود باقی هستند.

بنابراین، مسافر می تواند نماز تهجد، سنت فجر، نماز چاشت، نماز وضو، تحیة المسجد و نماز قدوم از سفر را بخواند، زیرا سنت است هرگاه انسان از سفر بر می گردد، قبل از آن که به خانه اش برود به مسجد برود و در آنجا دو رکعت نماز بخواند.^(۱)

همچنین خواندن نمازهای نفلی دیگر برای مسافر جایز است بجز آن چه ذکر شد، یعنی سنت ظهر، سنت مغرب و عشاء، زیرا رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ سنت های نماز های سه گانه را در سفر نمی خواند.

شیخ ابن عثیمین - مجموعه فتاوا و رسائل (۱۵/۴۰۰)

۱- این موضوع در حدیث توبه کعب بن مالک که حدیثی طولانی است وارد شده و الفاظ آن چنین است: «پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ هرگاه از مسافرت برمی گشت ابتدا به مسجد می رفت و دو رکعت نماز در آنجا می خواند» (روایت بخاری - ۴۴۱۸ - و مسلم - ۲۷۶۹).

فصل دهم:

نماز جمعہ

[۸۷] کار و حرفه نمی‌توان عذری برای ترک نماز جمعه باشد

س: از نماز جمعه برآیم بگویید، آیا فرض است یا واجب؟ من در کارخانه ی یکی از کفار کار می‌کنم و برای ادای نماز جمعه به من اجازه داده نمی‌شود من دچار ناراحتی و پریشانی هستم، از جهت این که الله تعالی فرموده است: ﴿يَتَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِذَا

تُودِي لِلصَّلَاةِ مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ فَاسْعَوْا إِلَىٰ ذِكْرِ اللَّهِ وَذَرُوا الْبَيْعَ﴾ [الجمعة: ۹]

«هنگامی که روز جمعه برای نماز جمعه اذان گفته شد، به سوی ذکر و عبادت الله بشتابید و از داد و ستد، دست بکشید»

رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرموده است: [صَلَاةُ الْجُمُعَةِ وَاجِبَةٌ عَلَي كُلِّ

مسلم]

«نماز جمعه برای هر مسلمان واجب است».

خواهشمندم در این مورد توضیح بفرمایید؟

ج: نماز جمعه بر هر مرد که مکلف و مقیم باشد به دلیل آیه ای که در سؤال یاد آور شدید فرض است. جائز نیست که به بهانه کاری از آن تخلف بورزد، چون رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرموده است: [لَا طَاعَةَ لِمَخْلُوقٍ فِي مَعْصِيَةِ الْخَالِقِ]^(۱)

(هیچ مخلوقی در برابر نافرمانی الله قابل اطاعت نیست)

اما گفتار شما [صَلَاةُ الْجُمُعَةِ وَاجِبَةٌ عَلَي كُلِّ مُسْلِمٍ] حدیث پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ نمی‌باشد.

و بالله التوفیق، و صلی الله علی نبینا محمد وآله و صحبه وسلم

فتوای انجمن دایم پژوهشهای علمی و افتا (۱۸۵/۸)

[۸۸] حکم غسل روز جمعه (گفتاری از شیخ ابن باز)

س: شخصی قبل از نماز فجر، غسل واجب می‌کند. آیا این غسل برای جمعه نیز کافی است، یا برای جمعه، بار دیگر غسل بکند؟

۱- تخریج این حدیث در فتوای شماره (۱۶۱) در باب عقیده گذشت.

ج: سنت این است که در روز جمعه به هنگام آمادگی برای نماز جمعه غسل کرده شود، افضل این است هنگامی که شخص می‌خواهد به مسجد برود غسل کند؛ زیرا رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرموده است: [إِذَا رَاحَ أَحَدُكُمْ إِلَى الْجُمُعَةِ فَلْيَغْتَسِلْ] ^(۱)

(هرگاه یکی از شما به نماز جمعه برود باید غسل کند).

اگر کسی در ابتدای روز جمعه غسل کند جائز است، زیرا غسل روز جمعه سنت مؤکده می‌باشد. البته برخی از علما قائل به وجوب آن هستند. بنابراین شایسته است که در روز جمعه بر غسل نماز جمعه محافظت شود. بهتر این است که به هنگام رفتن به سوی نماز غسل انجام شود. چون این کار برای نظافت و زدودن بدبویی، بهتر است. استفاده از بوهای خوش و پوشیدن لباس خوب نیز باید در دستور کار باشد. کسی که به سوی نماز جمعه می‌رود مناسب است که با خشوع و فروتنی راه برود و گامهای کوتاه بردارد چون با هرگامی گناهی از گناهانش کم می‌شود و درجه ای به درجاتش افزوده می‌شود. وقتی به مسجد می‌رسد، اول پای راست را داخل کند و بر پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ درود فرستاده و پس از بسم الله، این دعا را بخواند: [أَعُوذُ بِاللَّهِ الْعَظِيمِ وَ

بوجهه الکریم و سلطانه القدیم من الشیطان الرجیم، اللهم افتح لی أبواب رحمتک]

سپس آنچه الله تعالی برای او مقدر کرده نماز نفل بخواند و بین دو نفر فاصله ایجاد نکند و آنگاه منتظر بنشیند و بعد قرآن تلاوت نماید، یا به ذکر و استغفار مشغول شود تا این که امام می‌آید و بالای منبر می‌رود. در این لحظه باید سکوت کند و به صحبت های امام گوش دهد و سپس همراه با امام، نماز جمعه را ادا کند. اگر کسی چنین کند قطعاً خیر بزرگی را کسب کرده است.

۱- بخاری (۸۸۲) - متن حدیث از بخاری است. و مسلم (۸۴۰)

در حدیث صحیح به نقل از پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ آمده است: [مَنْ اغْتَسَلَ ثُمَّ أَتَى الْجُمُعَةَ فَصَلَّى مَا قُدِّرَ لَهُ، ثُمَّ أَنْصَتَ حَتَّى يَنْقُرَ مِنْ خُطْبَتِهِ ثُمَّ يُصَلِّيَ مَعَهُ، غُفِرَ لَهُ مَا بَيْنَهُ وَبَيْنَ الْجُمُعَةِ الْأُخْرَى وَفَضْلُ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ]^(۱)

«هر کسی که روز جمعه غسل کند، سپس به نماز جمعه برود و به آنچه برای او مقدر شده نماز نفل بخواند. آنگاه تا فارغ شدن امام از خطبه ساکت شود و سپس با او نماز بخواند گناهان بین این جمعه و جمعه ی دیگرش و سه روز اضافه بخشوده می شود.» این بدان خاطر است که هر نیکی ده برابر اجر و ثواب دارد.

شیخ ابن باز- مجموعه فتاوا و مقالات متنوع (۴۰۴/۱۲)

[۸۹] غسل روز جمعه چه حکمی دارد؟ (گفتاری از شیخ ابن عثیمین)

س: اگر روز جمعه برای نماز جمعه غسل نکنم، آیا گناهکار می شوم؟

ج: اگر غسل جمعه را واجب بدانیم ترک آن گناه است. اگر آن را سنت بدانیم ترک آن گناهی ندارد، ولی قول صحیح این است که غسل جمعه که بر هر فرد بالغی که در نماز جمعه شرکت می کند واجب است؛ به دلیل این که ابوسعید خدری رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ از پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ روایت کرده است که ایشان فرمودند: [غُسُلُ يَوْمِ الْجُمُعَةِ وَاجِبٌ عَلَى كُلِّ مُحْتَلِمٍ]^(۲)

(غسل کردن در روز جمعه بر هر فرد بالغ واجب است)

علما در مورد این عبارت در کتابهای فقهی تعبیرات زیادی به کار برده اند، ولی ما شک نداریم که این عبارت دلالت بر وجوب دارد که نشانه ی لزوم است و انسان در اثر ترک غسل روز جمعه گناهکار می شود.

گوینده ی این سخن (پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) که از همه فصیح تر و ناصح تر است، وقتی که می فرماید: (غُسُلُ يَوْمِ الْجُمُعَةِ وَاجِبٌ عَلَى كُلِّ مُحْتَلِمٍ) چگونه می توانیم

۱- مسلم (۸۵۷)

۲- بخاری (۸۵۸) و أطرافه فیه، و مسلم (۸۴۶).

بگوئیم که واجب به معنی متأكد است؟! بنابراین غسل کردن در روز جمعه بر هر فرد بالغی واجب است.

شیخ ابن عثیمین - مجموعه فتاوا و رسائل (۱۳۵/۱۶)

[۹۰] عدد مطلوب برای صحت نماز جمعه

س: بنده یکی از دانشجویان سعودی هستم که در ایالات متحده درس می‌خوانیم. ما در آنجا مشکلات زیادی داریم؛ یکی از این مشکلات، نماز جمعه است. ما قبل از این، نماز جمعه نمی‌خواندیم؛ چون فکر می‌کردیم که نماز جمعه حداقل چهل شرکت کننده داشته باشد و تعداد ما از چهل نفر کمتر است، حال نمی‌دانیم که نماز جمعه ما ساقط است یا نه؟

ج: مسافرانی مثل شما که شکسته خواندن برای آن‌ها ممنوع است، طبق صحیح ترین اقوال علما باید نماز جمعه را به پا دارند. برای وجوب و صحت آن شرط نیست که چهل نفر شرکت کننده داشته باشد؛ بلکه حضور سه نفر و... کافی است، به دلیل عام بودن گفتار الله تعالی که فرموده است: ﴿يَتَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِذَا نُودِيَ لِلصَّلَاةِ مِنْ يَوْمٍ

الْجُمُعَةِ فَاسْعَوْا إِلَىٰ ذِكْرِ اللَّهِ وَذَرُوا الْبَيْعَ﴾ [الجمعة: ۹]

«ای مومنان! هرگاه در روز جمعه برای نماز جمعه اذان گفته شد، به سوی ذکر و عبادت الله بشتابید و از داد و ستد دست بکشید».

رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرموده است: [لِيَتَّهَيَّنَ أَقْوَامٌ عَنْ وَدْعِهِمُ الْجُمُعَاتِ أَوْ لِيَخْتِمَنَّ اللَّهُ عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ ثُمَّ لِيَكُونَنَّ مِنَ الْغَافِلِينَ] ^(۱)

«کسانی که نماز را ترک می‌کنند، باید از این عمل دست بکشند و گرنه الله تعالی بر دلهای آن‌ها مهر (غفلت) می‌زند و آنگاه در زمره ی غافلان قرار می‌گیرند».

بنابراین کسانی که از شهرهای دیگر آمده اند و مقیم شده اند و نماز شان را کامل می خوانند، نماز جمعه بر آنان مثل ساکنان اصلی هر شهری فرض است. اما شما چون ندانسته اید که جمعه بر شما فرض است امیدواریم که الله تعالی گذشته ی تان را مورد عفو قرار دهد.

و بالله التوفیق، و صلی الله علی نبینا محمد وآله و صحبه وسلم
فتوای انجمن دایم پژوهشهای علمی و افتا (۲۱۱/۸، ۲۱۲)

[۹۱] موضوعات خطبه جمعه چگونه باشد؟

س ۱: آیا جائز است که خطیب جمعه به موضوعات و مسائل زندگی پردازد؟

س ۲: اظهار نظر برخی از خطباء در مسائل سیاسی چه حکمی دارد؟

ج ۱-۲: خطیب باید در خطبه ی جمعه، در درس و سخنرانیهای علمی اش مسائل مورد نیاز امت را بیان کند. امراض و مشکلات امت را معالجه نموده و بر حسب توان خود در پی حل مشکلات امت باشد. برای این کار روش حکمت و موعظه حسنه را پیش بگیرد خواه صحبتهایش را سیاست و خواه خطبه جمعه، تعلیم و ارشاد و یا هر اسمی که نام گذاری بکنند. چنانچه طرح موضوعی منجر به فتنه و فساد می شود بهتر است مصلحت را ترجیح داده و در آن موضوع سخن نگوید.

و بالله التوفیق، و صلی الله علی نبینا محمد وآله و صحبه وسلم
فتوای انجمن دایم پژوهشهای علمی و افتا (۲۳۰/۸-۲۳۱)

[۹۲] حکم مصافحه (دست دادن) در اثنای خطبه

س: امام بالای منبر در حال ایراد خطبه است، مسلمانی با برادر دینی اش مصافحه می کند- کما اینکه بسیاری از مردم چنین می کنند- آیا نماز مصافحه کننده و مصافحه شونده باطل می گردد؟

ج: کسی که به نماز جمعه شرکت می کند بر او واجب است ساکت شده و به سخنان خطیب گوش فرا دهد و خودش را به چیزی که وی را از گوش دادن باز می دارد مشغول

نکند. از پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ ثابت شده که ایشان فرموده اند: [إِذَا قُلْتَ لِصَاحِبِكَ يَوْمَ الْجُمُعَةِ: أَنْصِتْ، وَالْإِمَامُ يُخْطَبُ فَقَدْ لَغَوْتَ] ^(۱)

«هرگاه هنگام خطبه امام به دوستت گفتی ساکت شو سخن بیهوده ای گفته ای»

اگر مصافحه بدون صحبت باشد اشکالی ندارد و حکمش مانند اشاره است.

و بالله التوفیق، و صلی الله علی نبینا محمد وآله و صحبه وسلم

فتاوی انجمن دایم پژوهشهای علمی و افتا (۲۴۵/۸)

[۹۳] لحظه اجابت دعا در روز جمعه

س: آیا لحظه اجابت همان واپسین لحظه های عصر جمعه است؟ و آیا در این

لحظات لازم است مردان در مسجد و زنان در خانه هایشان باشند؟

ج: درباره ی اجابت دعا در روز جمعه دو گفتار را ترجیح می دهیم:

اول: بعد از نماز عصر تا غروب آفتاب به انتظار نماز مغرب می نشیند و مشغول

عبادت و دعا باشد، مسجد باشد یا در منزل. در این زمینه فرقی بین مرد و زن وجود

ندارد؛ دعاهای چنین شخصی شایسته ی اجابت است؛ البته انسان اجازه ندارد که نماز

مغرب و دیگر نمازها را در خانه بخواند؛ مگر آنکه عذر شرعی داشته باشد- همچنان که

از دلایل شرعی واضح است.

دوم: از هنگام نشستن امام بر منبر و تمام شدن نماز جمعه؛ این دو لحظه، لحظه ی

اجابت دعا در روز جمعه هستند.

این دو لحظه از شایسته ترین لحظه ها در روز جمعه هستند؛ زیرا در این مورد

احادیث صحیح زیادی روایت شده و امید قبولی دعا در این دو لحظه نسبت به دیگر

ساعات روز جمعه بیشتر است، بی گمان که فضل و احسان الله تعالی وسیع و پهناور

است.

۱- بخاری (۹۳۴) و مسلم (۸۵۱).

ناگفته نماند که یکی دیگر از لحظات اجابت دعا، حالت سجده در نمازهای فرض و نفل است. چون رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرموده است: [أَقْرَبُ مَا يَكُونُ الْعَبْدُ مِنْ رَبِّهِ وَهُوَ سَاجِدٌ؛ فَأَكْثِرُوا الدُّعَاءَ]^(۱)

(انسان در حالت سجده به پروردگارش نزدیک تر است؛ پس در این حالت زیاد دعا کنید)

از ابن عباس رَضِيَ اللهُ عَنْهُمَا روایت است که رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرموده است: [فَأَمَّا الرُّكُوعُ فَعَظُمُوا فِيهِ الرَّبُّ عَزَّوَجَلَّ، وَأَمَّا السُّجُودُ فَاجْتَهِدُوا فِي الدُّعَاءِ؛ فَقَوْمٌ أَنْ يُسْتَجَابَ لَكُمْ]^(۲)

(اما در رکوع عظمت و بزرگی الله را بگوئید و در سجده زیاد دعا کنید که این لحظه شایسته ی اجابت دعاست).

شیخ ابن باز - مجلة البحوث. شماره (۳۴) ص: (۱۴۲-۱۴۳)

[۹۴] حکم نماز جمعه در کشتی

س ۱: ما همیشه در دریا و پشت کشتی کار می کنیم و احياناً روزها و ماهها بر روی کشتی هستیم، کشتی مجهز به تمام امکانات رفاهی می باشد. چه بسا در برخی روزهای جمعه در کشتی هستیم؛ تعداد ما بیش از شصت نفر است، آیا برپا داشتن نماز جمعه بر ما واجب است؟ یا این که ما مسافر محسوب می شویم و بایستی نماز ظهر را بخوانیم؟ در صورتی که مسافر محسوب می شویم آیا به صورت قصر و جمع نماز بخوانیم؟ ما در کشتی مکانی برای نماز اختصاص داده ایم، ولی این مکان گاهی گنجایش همه ی ما را ندارد و شماری از دوستان در مکان دیگری نزدیک به امام اقتدا می کنند، آیا این عمل جائز است؟ با علم به این که آن ها امام را نمی بینند، ولی صدایش را می شنوند؛

۱- مسلم (۴۲۸)

۲- مسلم (۴۷۹)

چنانچه مکان این افراد جلوتر از امام باشد نمازشان چه حکمی دارد درست است یا نادرست؟

ج ۱: خواندن نماز جمعه در کشتی (سفر دریایی) برای شما جائز نیست؛ بلکه بر شما واجب است نماز ظهر را بخوانید، زیرا جمعه برای افرادی واجب می شود که جایی را وطن خود قرار دهند؛ اما مسافری که بر کشتی یا وسیله ی دیگری سوار است بر او جمعه واجب نیست. چنین مسافری اگر جمعه را بخواند نمازش صحیح نمی شود، مگر آنکه همراه با اهل شهر جمعه را بخواند؛ اگر مسافرانی در حال سیر و سفر اقدام به اقامه ی جمعه بکنند، عملشان ناجائز و نمازشان نادرست است. اما در مورد جمع بین دو نماز باید بگوییم این عمل در صورت نیاز و ضرورت جائز است.

بنابراین اگر در کشتی نیازی به این عمل پیدا شود، می توانید بین دو نماز جمع کنید؛ اما آنهایی که به علت تنگی مکان در جایی دیگر نماز می خوانند که چسبیده به مکان امام و سایرین باشد نمازشان صحیح است به شرط آنکه صدای امام را بشنوند. لیکن اگر این مکان جلوتر از امام باشد نمازشان ناجائز می شود. لازم است که اینها در سمت راست یا سمت چپ و یا پشت سر امام بایستند؛ چون مقتدی باید پشت سر امام یا سمت راست و یا سمت چپ او بایستد.

خلاصه این که شرط اقتدا این است که مقتدی نباید در جلوی امام بایستد. اما درباره ی قصر، باید بگوییم که اگر سفر شما به اندازه ی مسافت قصر یعنی هشتاد کیلومتر یا بیشتر از آن باشد، می توانید نمازتان را قصر بخوانید؛ زیرا قصر در حق مسافران سنت است، ولی جمع به وقت نیاز، صرفاً مباح است.

س ۲: آیا حکمت و فلسفه ی قصر، صرفه جویی در وقت نیست؟

ج ۲: الله سبحانه و تعالی شکسته خواندن نماز را برای مسافر جایز نمود و آن را منوط به وجود سفر کرده است، بنابراین هرگاه سفر وجود داشته باشد قصر نیز جایز می شود.

شیخ الفوزان - مجموع الفتاوی (۲۶۹/۱-۲۷۱)
جمع و ترتیب: حمود المطر و عبد الکریم مقرن.

فصل يازدهم:
احكام عيدين (عيد فطر و
أضحى)

[۹۵] برخی از احکام عیدین

س: احکام و سنت های عید کدام است؟

ج: الله تعالی در عید احکام زیادی مقرر نموده که به مواردی اشاره می شود:

اول: گفتن تکبیر در شب عید رمضان مستحب است. این تکبیرات از غروب آفتاب آخرین روز از رمضان شروع می شود و تا حضور امام به نمازهای عید ادامه می یابد. الفاظ تکبیر این است: (الله اکبر الله اکبر، لا اله الا الله، الله اکبر، الله اکبر، لا اله الا الله، الله اکبر، الله اکبر، والله الحمد). همه ی این تکبیرات جائز است.

دوم: خوردن چند عدد خرما قبل از رفتن به عیدگاه. زیرا رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ روز عید فطر تا چند دانه خرما نمی خورد به عیدگاه نمی رفت و در خوردن آن ها عدد فرد را رعایت می کرد.^(۱)

سوم: کسی که به نماز عید می رود بهترین لباسش را بپوشد، این حکم برای مردان است، و زنان که به عیدگاه می روند، نباید لباس زیبا بپوشند. چون رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرموده است: [وَلْيَخْرُجْنَ تَفَلَاتٍ]^(۲)

(زنان باید با لباس عادی و معمولی به عیدگاه بروند)

بنابراین بر زنان حرام است که عطر و خوشبویی بزنند و به عیدگاه بروند.

چهارم: برخی از علما گفته اند: مستحب است که انسان برای نماز عید غسل کند و همین امر از برخی اسلاف و علمای گذشته روایت شده است. پس غسل کردن به خاطر اجتماع مردم همان گونه که برای جمعه ثابت است برای عید نیز مستحب است.

پنجم: خواندن نماز عید است. مسلمانان به مشروعیت و خواندن نماز عید اجماع نموده اند؛ برخی از آن ها آن را سنت، برخی فرض کفایه و برخی دیگر فرض عین

۱- بخاری (۹۵۳)

۲- احمد (۵۲۸، ۴۷۵، ۴۳۸، ۱۴۵/۲) (۵/۱۹۲، ۱۹۳)، (۶/۶۹)، أبوداود (۵۶۵) البزار (۳۷۷۲) ابن حبان

(۲۲۱۴، ۲۲۱۱) والدارمی (۱۲۷۹) و ابن ابی شیبه فی مصنفه (۷۶۰۹) و آخرون. قال الألبانی فی

«صحيح أبي داود» (۵۲۹): «حسن صحيح». وانظر: «مجمع الزوائد» (۳۳/۲).

دانسته اند و گفته اند که: تارک نماز عید گناهکار می شود. آنهایی که نماز عید را فرض می دانند استدلال شان به این صورت است که رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ حتی به دختران پرده نشین و جوان دستور داد تا خود را به عیدگاه برسانند و دستور فرمود زنان قاعده در گوشه ای جدا از جمعیت نماز گزاران بنشینند، زیرا زن قاعده نمی تواند در مسجد بماند، هرچند که عبور کردن از داخل مسجد، بدون درنگ نمودن برایش جائز است. آنچه که از دیدگاه من ترجیح دارد این است که نماز عید فرض است و بر مسلمان مکلف و مذکر واجب است که جهت ادای نماز به عیدگاه برود؛ مگر شخصی که عذری داشته باشد. شیخ الاسلام ابن تیمیه (رحمه الله) همین قول را اختیار کرده است. نماز عید اگر از کسی فوت شود ساقط می گردد. چون نماز عید مانند جمعه است با این تفاوت که در صورت فوت جمعه نماز ظهر خوانده می شود.

برخی از علما گفته اند که قضای نماز عید مسنون است، از دیدگاه این دسته از علما، هرگاه شما به عیدگاه آمدید و امام را در حال ایراد خطبه دیدید، نماز عید را به همان شکلی که امام خوانده است بخوانید.

امام در رکعت اول سوره ی (اعلی) و در رکعت دوم سوره ی (غاشیه)، را بخواند. یا سوره ی (ق) را در رکعت اول و سوره ی (قمر) را در رکعت دوم بخواند.^(۱) این هر دو مورد از پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ به اثبات رسیده اند.

ششم: هرگاه جمعه و عید در یک روز با هم جمع شوند، هر دو در وقتشان برگزار می شوند، کما این که ظاهر حدیث نعمان بن بشیر رَضِيَ اللهُ عَنْهُ که در صحیح مسلم روایت شده بر همین موضوع دلالت می کند.^(۲)

لیکن کسی که در نماز عید شرکت کرده است، اگر بخواهد می تواند به نماز جمعه برود و اگر بخواهد می تواند نماز ظهر را بخواند و در نماز جمعه شرکت نکند.

۱- مسلم (۸۷۸، ۸۹۱).

۲- مسلم (۸۷۸).

هفتم: یکی دیگر از احکام نماز عید در نزد بسیاری از علما این است که هرگاه انسان قبل از حضور امام به عیدگاه می رود باید بنشیند و از خواندن هر نوع نمازی خودداری کند؛ چون ثابت شده است که رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ نماز عید را دو رکعت خوانده و قبل و بعد از آن هیچ نماز دیگری نخوانده است.^(۱)

البته بعضی از علما گفته اند که اگر انسان قبل از حضور امام به عیدگاه برود باید دو رکعت نماز بخواند. چون عیدگاه در حکم مسجد است و به همین علت زنان قاعده از حضور در آنجا منع شده اند و از این رهگذر است که عید گاه نیز شامل این حدیث داخل است. [إِذَا دَخَلَ أَحَدُكُمْ الْمَسْجِدَ فَلَا يَجْلِسُ حَتَّى يُصَلِّيَ رَكَعَتَيْنِ]^(۲)

«هرگاه یکی از شما به مسجد آمد تا دو رکعت نخوانده است نباید بنشیند»

اما نماز نخواندن پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ قبل و بعد از نماز عید بدان خاطر بوده که ایشان به محض تشریف فرمایی نماز عید را آغاز می کرد. بنابراین خواندن تحیة المسجد در عیدگاه ثابت می شود. همان گونه که خواندن آن برای تمام مساجد به اثبات رسیده است. اگر از حدیث مذکور استنباط بکنیم که عیدگاه تحیة المسجد ندارد؛ می گوئیم پس مسجد جمعه نیز تحیة المسجد ندارد، زیرا رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ به محض حضور در مسجد جمعه، بالای منبر می رفت و خطبه را شروع می نمود و سپس نماز جمعه را بر پا می داشت و آنگاه به خانه تشریف می برد و سنت بعد از جمعه را در آنجا می خواند؛ آیا می توان گفت که رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ قبل و بعد از جمعه هیچ نمازی نخوانده است؟ بنده ترجیحاً می گویم که در عیدگاه باید تحیة المسجد خوانده شود، ولی با این وجود در مورد این مسئله، ایرادی از یکدیگر نمی گیریم چون این مسئله، مسئله ای اختلافی است. اصلاً تردید یکدیگر در مسائل اختلافی مناسب نیست، مگر آنکه در آن مسئله دلیلی کاملاً روشن موجود باشد، ولی در

۱- بخاری (۹۶۴) و مسلم (۸۸۴)

۲- بخاری (۱۱۶۳، ۴۴۴) و مسلم (۷۱۴)

این جا باید بگویم که اگر کسی در عیدگاه، تحیة المسجد بخواند از او ایرادی نمی‌گیریم و اگر کسی هم نخواند بر او ایرادی نیست.

هشتم: در روز عید فطر، ادای زکات فطر فرض است. رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ دستور داده که زکات فطر باید قبل از نماز عید داده شود.^(۱)

دادن زکات فطر قبل از یک یا دو روز زودتر نیز جائز است، به دلیل حدیث ابن عمر رَضِيَ اللهُ عَنْهُ [وَكُنَّا نُعْطُونَ قَبْلَ الْفِطْرِ يَوْمٍ أَوْ يَوْمَيْنِ]^(۲)

«آن‌ها زکات فطر را یک یا دو روز قبل از عید پرداخت می‌کردند»

اگر کسی زکات فطرش را بعد از نماز عید ادا کند به عنوان زکات فطر قبول نمی‌شود.

ابن عباس گفته است: [مَنْ آدَاهَا قَبْلَ الصَّلَاةِ فَهِيَ زَكَاةٌ مَقْبُولَةٌ وَمَنْ آدَاهَا بَعْدَ الصَّلَاةِ فَهِيَ صَدَقَةٌ مِنَ الصَّدَقَاتِ]^(۳)

(...پس هر کس قبل از نماز (عید) آن را بپردازد به عنوان زکات فطر قبول است و هر کس بعد از نماز آن را بدهد صدقه ای همچون سایر صدقات خواهد بود)

پس بر انسان حرام است که زکات فطر را از نماز عید به تأخیر بیندازد. چنانچه بدون عذر آن را بعد از نماز بپردازد از او به عنوان صدقه ی فطر قبول نمی‌شود. ولی اگر شخصی بنا بر عذری نتوانست قبل از نماز عید زکات فطرش را بپردازد، مانند کسی که در سفر باشد و در خانه کسی را نداشته باشد که در غیاب او زکات فطرش را بدهد، به خاطر این تأخیر گناهکار نمی‌شود، چون معذور است.

نهم: مردم در این روز به یکدیگر تبریک و شاد باش بگویند. متأسفانه امروزه مردم مسائل زیادی را در روز عید انجام می‌دهند که برخلاف شرع است، برخی از مردان که

۱- بخاری (۱۵۰۹) و مسلم (۹۸۶).

۲- بخاری (۱۵۱۱).

۳- ابو داود (۱۶۰۹) و حاکم (۴۰۹/۱) (۱۴۸۸) حاکم حدیث مذکور تصحیح کرده ذهبی در این باره با وی موافق است.

به خانه ی اقوام و دوستانشان می روند، با زنان نامحرم مصافحه می کنند. برخی از مردم را مشاهده می کنیم که از کسانی که از مصافحه با زن نامحرم خودداری می کنند، اظهار انزجار و نفرت می کنند واقعاً اینها ستمگرند نه آن کسی که از مصافحه با زن نامحرم خودداری می کند همین افراد مرتکب قطع صله ی رحم می شوند، نه آن کسی که با زنان نامحرم مصافحه نمی کند.

لیکن چنین افرادی را باید نصیحت کرد و حقیقت را برایشان بیان نمود. همچنین اینها را جهت کسب اطمینان از حرمت این عمل به علمای معتمد راهنمایی کرد. اینها باید تفهیم و ارشاد شوند که صرفاً بخاطر تبعیت از عادات پدران و اجداد بر دیگران اظهار ناراحتی و خشم نکنند. اگر کسی با این عادات مخالفت کرد ناراحت و خشمگین نشود.

چون عادات اجدادی نمی تواند حلالی را حرام و یا حرامی را حلال کند.

برای اینها باید توضیح داد که همچون کسانی نشوند که الله تعالی درباره ی آنها فرموده است: ﴿وَكَذَلِكَ مَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ فِي قَرْيَةٍ مِّنْ نَّذِيرٍ إِلَّا قَالَ مُتْرَفُوهَا إِنَّا وَجَدْنَا

ءَابَاءَنَا عَلَىٰ أُمَّةٍ وَإِنَّا عَلَىٰ ءَاثِرِهِم مُّقْتَدُونَ ﴿۲۳﴾ [الزخرف: ۲۳]

«همین طور در هیچ شهر و دیاری پیش از تو (ای پیامبر) بیم دهنده ای مبعوث نکرده ایم؛ مگر این که خوشگذرانان آنجا گفته اند: ما پدران و نیاکان خود را بر آئینی یافته ایم (که بت پرستی را بر همه واجب کرده است) و ما هم قطعاً به دنبال آنان می رویم.»

برخی از مردم عادت دارند که در روز عید به گورستان ها می روند و به اهل قبور تبریک و شاد باش می گویند در حالی که اهل قبور نیازی به تبریک ندارند چون آنها نه روزه بوده اند و نه به شب زنده داری پرداخته اند.

رفتن به زیارت گورستان نباید به روز عید، یا روز جمعه و یا هر روز دیگری اختصاص یابد. ثابت شده که رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ که در شب به

قبرستان رفته است - همچنان که در حدیث عائشه رَضِيَ اللهُ عَنْهَا در مسلم آمده است.^(۱)

رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرموده است: [زُورُوا الْقُبُورَ فَإِنَّهَا تُذَكِّرُكُمْ
الْآخِرَةَ]^(۲)

(به زیارت قبرها بروید چون آنها شما را به یاد آخرت می اندازند)

اگر برخی، رفتن به مقبره را تنها برای افراد سخت دل مقید کرده اند، سخن گزافی نگفته اند؛ زیرا رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ علت زیارت قبور را با یاد آوردن آخرت عنوان نموده است، بنابراین هرگاه از یاد آخرت بی خبر می شویم به گورستان می رویم.

البته من هیچ یکی از علما را سراغ ندارم که قائل به این قول باشد، ولی اگر کسی چنین نظریه ای داشته باشد نظریه اش موجه است.

زیارت قبور عبادت است و معلوم است که هیچ عبادتی جایز نمی شود؛ مگر این که در شش مورد با شریعت موافق باشد که یکی از آن شش مورد، زمان می باشد و به اثبات نرسیده است که پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ روز عید را برای زیارت قبور، اختصاص بدهد، بنابراین نباید در این روز اختصاصاً به زیارت قبور رفت.

دهم: عمل دیگری که در روز عید انجام می گیرد این است که مردم همدیگر را در آغوش می گیرند و زنان محرم خود را می بوسند و در این کار اشکالی وجود ندارد؛ لیکن برخی از علما بوسیدن زنان محرم را نیز مکروه دانسته اند، بجز مادر را که شخص می تواند سر و پیشانی اش را بوسه بزند و همچنین در مورد دختر چنین اجازه ای داده اند. از بوسیدن رخسارهای سایر محارم باید پرهیز شود که این کار برای فرد سالم تر است.

۱- مسلم (۹۷۴).

۲- مسلم (۹۷۶) در صحیح مسلم با لفظ (فَأَنَّهَا تَذَكِّرُكَ الْمَوْتَ) وارد شده و در ترمذی با لفظ (تَذَكَّرُ الْآخِرَةَ)) آمده است. امام ترمذی این حدیث را (حدیث صحیح) قرار داده است.

یازدهم: کسی که به نماز عید می رود برایش سنت است که مسیر رفتنش را از مسیر برگشتنش جدا کند.^(۱) این عمل در هیچ یک از نمازهای دیگر مسنون نیست، نه در جمعه و نه در هیچ نماز دیگر. البته برخی از علما این عمل را در جمعه نیز سنت می دانند؛ لیکن این قاعده (هر کاری که سبب آن در زمان پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ موجود بوده و ایشان آن را انجام نداده باشند پس عبادت قرار دادن آن بدعت است) مشخص می کند که عمل مذکور در نماز جمعه مشروعیت ندارد.

اگر سؤال شود که حکمت از تغییر مسیر چیست؟

در پاسخ می گوئیم: متابعت و پیروی از رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ در همین است که راههای رفت و برگشت را تغییر می دهیم.

الله تعالی در خصوص متابعت از پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرموده است:

﴿وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا لِمُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَى اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ^۲

وَمَنْ يَعَصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ ضَلَّ ضَلًّا مُبِينًا ﴿۳۶﴾ [الأحزاب: ۳۶]

«هیچ مرد و زن مؤمنی که در کاری که الله و پیامبرش حکم کرده باشند، اختیاری از خود در آن ندارند. هر کس از دستور الله و پیامبرش سرپیچی کند، گرفتار گمراهی کاملاً آشکاری می گردد»

هنگامی که از عائشه رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا پرسیدند که چرا زن هنگامی که قاعده می شود

روزه هایش را قضایی می آورد، ولی از قضای نماز معاف است؟

ام المؤمنین در پاسخ گفت: [كَانَ يُصِيبُنَا ذَلِكَ فَنُؤْمَرُ بِقَضَاءِ الصَّوْمِ وَلَا نُؤْمَرُ بِقَضَاءِ

الصَّلَاةِ]^(۲)

۱- بخاری (۹۸۶)

۲- مسلم (۳۳۵). این حدیث در بخاری با الفاظ دیگری آمده است: (۳۲۱). [كُنَّا نَحِيصُ مَعَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ

عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فَلَا يَأْمُرُنَا بِهِ، أَوْ قَالَتْ: فَلَا نَفْعَلُهُ]

«ما دچار قاعدگی می شویم و به قضای روزه مأمور بوده ایم و به قضای نماز دستور داده نمی شدیم». پس حکمت تغییر مسیر اطاعت و پیروی از پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ است.

البته برخی از علما حکمت آن را اظهار و معرفی بیشتر روز عید در بازارهای مسلمانان بیان نموده اند. برخی دیگر گواهی دادن دو راه برای انسان را در روز قیامت بیان کرده اند. برخی دیگر گفته اند که علت این امر این است که تا مسلمانان به فتوایی که در مسیر دوم قرار دارند صدقه بدهند.

شیخ ابن عثیمین - مجموع فتاوا و رسائل (۲۱۶/۱۶)

[۹۶] چگونه تکبیر در عید قربان و وقت آن.

س: از برخی مردم می شنوم که در ایام تشریق و بعد از هر نماز تا عصر روز سوم تکبیر می گویند، آیا کارشان درست است؟

ج: در عید قربان، هم تکبیر مطلق و هم تکبیر مقید مشروع است. گفتن تکبیر مطلق از ابتدای دخول ماه ذی الحجّه تا آخرین روز از روزهای ایام تشریق در تمامی اوقات مشروعیت دارد. ولی تکبیرات مقید، از نماز صبح روز عرفه شروع شده و تا آخرین روز ایام تشریق ادامه دارد؛ و بعد از نمازهای فرض گفته می شود. اجماع و فعل صحابه ی کرام رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ بر مشروعیت این عمل دلالت می کند.

و بالله التوفيق، وصلى الله على نبينا محمد وآله وصحبه وسلم

فتاوی انجمن دایم پژوهشهای علمی و افتا (۳۱۲/۸)

[۹۸] حکم تکبیر گروهی.

س: برای ما ثابت شده که گفتن تکبیر در ایام تشریق سنت است. ولی آیا امام و مقتدیان به صورت جمعی و به آواز بلند تکبیر بگویند و یا این که هرکس جداگانه و به آهستگی تکبیر بگوید؟

ج: هرکس جداگانه و به آواز بلند تکبیر بگوید؛ چون تکبیر دسته جمعی از پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ به اثبات نرسیده است و رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرموده است: [مَنْ عَمِلَ عَمَلًا لَيْسَ عَلَيْهِ أَمْرُنَا فَهُوَ رَدٌّ] ^(۱)

(هر کس عملی بر خلاف دستور ما انجام دهد عملش مردود است)

و بالله التوفیق، و صلی الله علی نبینا محمد وآله و صحبه وسلم

فتوای انجمن دایم پژوهشهای علمی و افتا (۳۱۰/۸)

[۹۸] حکم نماز عید فطر و قربان در حق مردان

س: نماز عید فطر و عید قربان واجب است یا سنت؟ گناه ترک آن چیست؟

ج: هر کدام از نمازهای عید فطر و قربان فرض کفایه است. برخی از علما آن را همچون نماز جمعه فرض عین دانسته اند؛ لذا برای مسلمان شایسته نیست که آن را ترک دهد.

و بالله التوفیق، و صلی الله علی نبینا محمد وآله و صحبه وسلم

فتوای انجمن دایم پژوهشهای علمی و افتا (۲۴۸/۸)

[۹۹] حکم نماز عید فطر و قربان در حق زنان

س: آیا نماز عید بر زن نیز واجب است؟ اگر واجب است آنرا در کجا بخواند، در منزل یا عیدگاه؟

ج: نماز عید در حق زن واجب نیست؛ بلکه سنت است و باید آنرا در عیدگاه همراه با امام بخواند، و پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ زنان را دستور داد تا نماز عید را همراه با امام در عیدگاه بخوانند.

و بالله التوفیق، و صلی الله علی نبینا محمد وآله و صحبه وسلم

فتوای انجمن دایم پژوهشهای علمی و افتا (۲۸۴/۸)

۱- امام بخاری این حدیث را در کتاب البیوع و کتاب الاعتصام بصورت معلق و امام مسلم آن را به صورت موصول آورده است. (صحیح مسلم، حدیث شماره ۱۷۱۸).

[۱۰۰] آیا در عیدگاه تحیه المسجد خوانده شود؟

س: امروز اماکنی که در آن‌ها نمازهای عید و استسقاء برگزار می‌شوند به مساجد معروف هستند و دور آن‌ها دیوار کشیده شده است و به کسی اجازه داده نمی‌شود که در آن زمین تصرف نمایند و یا در آنجا سکونت گزینند. با این وجود هنگام برگزاری نماز عیدین یا استسقاء در این اماکن، اختلاف زیادی در خصوص نماز تحیه المسجد در بین مردم پیش می‌آید که آیا این نماز در این اماکن مستحب است یا ممنوع؟

ج: هرگاه مسلمان نماز عیدین یا استسقاء را در بیرون از شهر یا صحرا بخواند، خواندن نماز نفل در آنجا جائز نیست، نه تحیه المسجد و نه هیچ نماز دیگری. دلیل این امر حدیثی است که در صحیحین از ابن عباس رَضِيَ اللهُ عَنْهُمَا روایت شده که: [أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ خَرَجَ يَوْمَ عِيدِ الْفِطْرِ فَصَلَّى رَكَعَتَيْنِ لَمْ يُصَلِّ قَبْلَهُمَا وَلَا بَعْدَهُمَا]^(۱)

«پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ در روز عید فطر به عیدگاه تشریف برد و نماز عید را دو رکعت خواند که قبل و بعد از آن هیچ نماز دیگری نخواند» ولی اگر نماز عید در یکی از مساجد شهر برگزار شود اشکالی به خواندن تحیه المسجد به هنگام دخول وجود ندارد.

و بالله التوفيق، و صلى الله على نبينا محمد وآله و صحبه وسلم

فتاوی انجمن دایم پژوهشهای علمی و افتا (۳۰۴/۸)

[۱۰۱] آیا اگر نماز عید فوت شد می‌توان قضائی آن را بجا آورد؟

س ۱: صبح روز عید فطر هنگامی که به عیدگاه منطقه‌ی بن مالک از توابع شهر طائف رسیدیم، مشاهده کردیم که امام نماز را تمام کرده و در لحظات پایانی خطبه قرار دارد؛ افراد جا مانده از فردی درخواست نمودند تا نماز عید را به آنان امامت دهد، تعداد این افراد بیش از پنجاه نفر بود. آن شخص جلو رفت و درحالی که امام هنوز درحال ایراد

۱- احمد (۳۴۰/۱) و بخاری (۵۸۸۳، ۵۸۸۱، ۱۴۳۱، ۹۸۹، ۹۶۴) مسلم (۸۱۴) - (۱۳).

خطبه بود دو رکعت نماز را به ما امامت کرد. بعد از نماز بین مردم درباره‌ی عدم صحت نماز اختلاف رخ داد، عده‌ای به صحت نماز و عده‌ای به عدم آن نظر دادند. خواهشمندیم شما پاسخ صحیح را بیان دارید. الله تعالی شما را به کارهای خیر موفق بگرداند. والسلام علیکم.

ج ۱: نماز عید فطر و قربان فرض کفائی است؛ هرگاه جمعی از مردم آن را به پا دارند، از بقیه ساقط می‌گردد. ولی پاسخ مسئله‌ای که از آن سؤال به عمل آمده به شرح ذیل است: ادای فرض توسط کسانی حاصل شده است که اول با امام نماز خوانده اند و امام برایشان خطبه ایراد کرد.

اما کسی که نماز عید را از دست می‌دهد و دوست دارد که قضای آن را بجا آورد، برایش مستحب است که این کار را بدون خطبه انجام دهد. همین است فتوای امام مالک، شافعی احمد بن حنبل، ابراهیم نخعی و برخی دیگر از علما. دلیل آن حدیثی است که رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ در آن فرموده است: [إِذَا أُتِيتُمُ الصَّلَاةَ فَامْشُوا وَعَلَيْكُمْ السَّكِينَةُ وَالْوَقَارُ؛ فَمَا أَدْرَكْتُمْ فَصَلُّوا وَمَا فَاتَكُمْ فَأَقْضُوا]^(۱)

«هرگاه خواستید به نماز بروید با آرامش و متانت حرکت کنید، هرگاه مقداری را که با امام رسیده اید با او بخوانید و هرچه را نرسیده اید (خودتان) کامل کنید»
دلیل دیگر استجاب قضا آوردن نماز عید روایتی است که در مورد انس بن مالک رَضِيَ اللهُ عَنْهُ نقل شده که هرگاه نماز عید از او فوت می‌شد، خانواده و برده هایش را جمع می‌نمود و سپس عبدالله بن ابی عتبه (یکی از برده هایش) را امام می‌کرد که دو رکعت نماز را به آنان امامت می‌داد و در هر دو رکعت تکبیرات را می‌گفت.
افراد جا مانده که به عیدگاه می‌آیند و امام را در حال خطبه می‌بینند باید بنشینند و به خطبه گوش بدهند و پس از اتمام خطبه اگر خواستند قضای نماز عید رابه جا بیاورند، بدین صورت هر دو نیکی را حاصل بکنند.

۱- مسند احمد (۲/۲۳۸)، ابو داود (۵۷۲)، نسایی (۸۶۱) و ابن خزیمه (۱۵۰۵، ۱۷۷۲) و ابن حبان (۲۱۴۵).
در بخاری (۶۳۵، ۶۳۶، ۹۰۸) و مسلم (۶۰۲) به جای (فَأَقْضُوا) لفظ (فَأَتَمُّوا) آمده است.

و بالله التوفیق، و صلی الله علی نبینا محمد وآله و صحبه وسلم

فتاوی انجمن دایم پژوهشهای علمی و افتا (۳۰۵/۸، ۳۰۶)

س ۲: شخصی در حالی به عیدگاه می آید که امام در حال ایراد خطبه است، آیا بنشیند و یا قضای نماز عید را به جا آورد؟

ج ۲: فردی که در حالی به عیدگاه می آید که امام مشغول ایراد خطبه است و نماز تمام نشده است، حق نشستن ندارد، بلکه دو رکعت تحیه المسجد بخواند؛ زیرا فقههای مذهب حنبلی به صراحت گفته اند: که عیدگاه همچون مسجد است و حکم آن نیز مانند حکم مسجد می باشد. می دانیم که پیامبر صلی الله علیه وآله و سلم به زنان قاعده دستور داد که از عیدگاه فاصله بگیرند. این امر نشانه این است که عیدگاه از نظر حکم همچون مسجد است؛ بنابراین هرگاه انسان به عیدگاه داخل می شود تا دو رکعت نماز تحیه المسجد نخوانده است حق نشستن ندارد.

- اما در مورد قضای نماز عید در بین اهل علم اختلاف وجود دارد:

برخی گفته اند که قضایی آن به همان ترتیب نماز است. برخی دیگر گفته اند که نماز عید اصلاً قضائی ندارد.

کسانی که به قضای آن معتقد نیستند به این صورت استدلال می کنند که نماز عید، نمازی است که به روش اجتماعی و همگانی برگزار می گردد، بنابراین برای آن قضا وجود ندارد همان گونه که نماز جمعه قضا ندارد با این تفاوت که اگر کسی به جمعه نمی رسد، به جای آن نماز ظهر را می خواند. نماز عید چون نماز جایگزین ندارد، پس قضایی نیز ندارد. همین اختیار شیخ الاسلام ابن تیمیه رحمه الله که از دیدگاه بنده نیز همین رأی صحیح می باشد. (والله اعلم)

شیخ ابن عثیمین - فتاوی و رسائل (۲۵۵/۱۶) ف (۱۳۷۶).

س ۳: کسی که نماز عید را از دست می دهد، آیا قضا آوردن بر او لازم است؟

ج ۳: بر او مستحب است که آن را به همان روش نماز عید قضا کند، خواه به صورت انفرادی و خواه به صورت جماعت، زیرا برخی از علما در مورد نماز عید گفته اند که

این نماز، فرض عین است، بنابراین قضایی دارد. در صورتی که فرض کفایه هم باشد، باز هم کوتاهی در ادای آن جایز نیست، بلکه مسلمان در حد توان خودش باید آن را ادا کند.

شیخ ابن جبرین (فتوا با امضای ایشان) در تاریخ: ۱۴۲۳/۱۱/۲ هـ.ق.

[۱۰۲] احکام برپایی جشن ها و اعیاد

س: حکم جشن های شادی آور که مسلمانان در کشور (ترینیداد) به مناسبت ازدواج یا رفتن به منزل جدید برگزار می کنند چیست؟ برگزاری جشن های تولد و دیگر مناسباتهای شاد چه حکمی دارد؟ همچنین در برخی جلسات قرآن تلاوت می کنند. در مدح پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ سرود می خوانند. در پایان جلسه به احترام و تقدیر از پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ می ایستند، بفرمائید که برگزاری این نوع جلسات چه حکمی دارد؟

ج: اولاً: پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ از برگزاری نکاح به صورت سری و مخفیانه نهی کرده و دستور داده است که مجلس نکاح باید به صورت علنی برگزار شود؛ جشن گرفتن به مناسبت ازدواج و بردن عروس به خانه ی شوهر خودش نوعی اعلان مراسم عقد و ازدواج است. بنابراین برگزاری جشن عروسی جائز است؛ به شرط آنکه از ساز و موسیقی ناروا و آمیختگی زنان و مردان و سایر محرّمات پرهیز شود.

ثانیاً: در اسلام سه تا عید وجود دارد: عید فطر، عید قربان و روز جمعه. اما جشن تولد و دیگر مناسباتهای شادی، از قبیل: جشن نخستین روز سال هجری قمری و میلادی جشن نیمه شب شعبان، روز ولادت پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ روز رسیدن به پادشاهی و یا ریاست جمهوری هیچکدام در دوره ی پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ و خلفای راشدین و در سه قرن اولیه ی اسلام که پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ به فضیلت آن ها گواهی داده است، رواج نداشته است. پس این مراسم و جشن ها بدعاتی است که در بین مسلمین شیوع پیدا کرده و به آن سخت شیفته شده اند. آری! مسلمانان امروزه به این مناسبتها جشن می گیرند. همان گونه در اعیاد اسلامی جشن گرفته

می‌شود؛ حال آنکه در این جشن‌ها و جلسات در مورد اشخاص غلو می‌شود، در خرج و هزینه‌ها اسراف به عمل می‌آید. زنان و مردان با هم اختلاط می‌کنند. با شیوه‌های مختلف خود را با کفار مشابه می‌گردانند.

حال آنکه پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ می‌فرماید: [إِيَّاكُمْ وَمُحَدَّثَاتِ الْأُمُورِ، فَإِنَّ كُلَّ مُحَدَّثَةٍ بَدْعَةٌ، وَكُلُّ بَدْعَةٍ ضَلَالَةٌ] ^(۱)

«از بدعات (دینی) بپرهیزید، چون هر چیزی که در دین ایجاد شود بدعت نام دارد و هر بدعتی به گمراهی ختم می‌شود».

در جای دیگری فرموده است: [مَنْ أَحَدَّثَ فِي أَمْرِنَا هَذَا مَا لَيْسَ مِنْهُ فَهُوَ رَدٌّ] ^(۲)

«هر کس چیزی را در دین ما ایجاد کند آن چیز مردود است»

جلساتی که برای تعظیم و بزرگداشت فرد یا امید برای کسب برکت از او و دریافت ثواب برگزار می‌شود، مانند: برپایی جشن میلاد پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ، امام حسین رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ و میلاد شیخ بدوی و... و تعظیم ایام و شب‌های خاصی جهت کسب ثواب مانند جشن گرفتن در نیمه‌ی شعبان، شب اسراء و معراج و امثال اینها بدعت بودن چنین مواردی واضح و آشکار است. ولی اگر از این مراسم و جشن‌ها قصد تبرک و دریافت ثواب کرده نشود باز هم جائز نیستند. چون اینها نوعی هم‌رنگی و تشابه با کفار است و سبب میل و رغبت به سوی جشن‌های حرام دیگری می‌شوند، لذا ترک این کارها به منزله‌ی بستن دروازه‌ی شرّ و فساد است که باید از آنها جلوگیری شود.

رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ در مورد مشابهت با کفار چنین فرموده اند: [مَنْ تَشَبَهَ بِقَوْمٍ فَهُوَ مِنْهُمْ] ^(۱) (هر کس خودش را به گروهی مشابهت کند از همان گروه است)

۱- مسند احمد (۱۲۶/۴)، ابو داود (۴۶۷)، ترمذی (۲۶۷۶). ترمذی گفته است: (حسن صحیح) و حاکم

۱۷۴/۱ (۳۲۹). و صححه و وافقه الذهبی.

۲- بخاری (۲۶۹۷) و مسلم (۱۷۱۸).

ثانیاً: تلاوت قرآن از بهترین نیکیها و اعمال صالح است، لیکن خواندن قرآن برای ختم جلسات توأم با بدعت جائز نیست. چون این کار نوعی اهانت به قرآن محسوب می‌شود. در حقیقت قرار دادن قرآن در غیر جایگاه واقعی اش است. خواندن اشعار و سرود هایی در مدح پیامبر صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ اگر از غلو و مطالب گزاف خالی باشند، جائز است.

رسول الله صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرموده است: [لَا تُطْرُونِي كَمَا أَطْرَتِ النَّصَارَى ابْنَ مَرْيَمَ، وَإِنَّمَا أَنَا عَبْدٌ، فَقُولُوا: عَبْدُ اللّٰهِ وَرَسُولُهُ] (۲)

«در تعریف من آنگونه که نصاری در تعریف عیسی پسر مریم زیاده روی کردند زیاده روی نکنید، من بنده ای بیش نیستم، پس درباره‌ی من بگوئید: بنده الله و پیامبرش» در جای دیگری فرموده است: [إِيَّاكُمْ وَالْعُلُوَّ فِي الدِّينِ فَإِنَّهُ أَهْلَكَ مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ الْعُلُو] (۳)

«از غلو در دین پرهیزید چون غلو امت های پیش شما را هلاک کرده است» رابعاً: ختم جلسه درحالت ایستاده به خاطر احترام به پیامبر صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ نا مناسب و ناجائز است که الله و پیامبرش بدان راضی نمی‌شوند و شریعت اسلامی آنرا تأیید نمی‌کند و این عمل از بدعتهای حرام است.

و بالله التوفیق، و صلی الله علی نبینا محمد وآله و صحبه وسلم
فتوای انجمن دایم پژوهشهای علمی و افتا (۳۱۷/۸-۳۲۰)

[۱۰۳] حکم جشن روز ملی و امثال آن

۱- تخریج این حدیث از فتوای شماره (۱۴) در باب چهارم (نیت و طهارت) گذشت.

۲- احمد (۵۵،۴۷،۲۴،۲۳/۱) بخاری (۶۸۳۰،۳۴۴۵) و غیرهما

۳- احمد (۳۴۷،۲۱۵/۱) بخاری (۶۸۳۰،۳۴۴۵) نسائی (۳۰۵۷) ابن ماجه (۳۰۲۹) ابن خزیمه (۲۸۶۷)

طبرانی فی الکبیر ۱۵۶/۱۲ (۱۲۷۴۷)، ۲۸۹/۱۸ (۷۴۲) ابن حبان (۳۸۷۲) بیهقی فی الکبری (۹۳۱۷)

حاکم ۴۶۶/۱ (۱۷۱۱) و صححه و وافقه الذهبی.

س: نظر جنابعالی در مورد جشن هایی که امروزه تحت عنوان جشن میلاد، جشن ملی و... گرفته می شود چیست؟

ج: اگر منظور از میلاد، تولد عیسی پسر مریم علیه السلام باشد. نصاری آن را عبادت می دانند، قطعاً برگزاری آن توسط مسلمانان حرام است. بدون شک از بزرگترین محرّمات می باشد، چون این عمل تعظیم و بزرگداشت شعائر کفر محسوب می شود. اگر مسلمانی آن را انجام بدهد، یقیناً در ورطه ی خطر قرار دارد. ولی اگر منظور از آن جشن تولد باشد، این عمل به تحریم نزدیک تر است تا جایز بودنش. همین است حکم برگزاری جشن ها و مناسبت های غیر شرعی، اعیاد و مناسبت های شرعی عبارتند از: عید فطر، عید قربان و روز جمعه که مسلمانان در این روزها دور هم جمع می شوند و به عبادت مشغول می گردند.

شیخ ابن عثیمین - مجموعه فتاوی و رسائل (۱۶/۱۹۱)

فصل دوازدهم:

نماز کسوف (خورشید گرفتگی)،

خسوف (ماه گرفتگی) و

استسقاء (نماز باران)

[۱۰۴] آیا شناخت وقت خسوف و کسوف از علم غیب محسوب می‌شود؟

س: روزنامه (شهر) در شماره (۵۴۰۲) در تاریخ ۱۴۰۲/۳/۴ طی اعلامیه ای منتشر کرد: یک ماه گرفتگی کلی در روز شنبه آینده بوقوع می‌پیوندد که از ساعت هشت و نیم شب آغاز می‌شود و ماه گرفتگی جزئی در روز یکشنبه بعد از نیمه شب در دقیقه ۳۸ برطرف خواهد شد. ماه از سایه‌ی زمین در ساعت یک و سی و هفت دقیقه صبح بیرون می‌آید. این خبر طبق اعلامیه ی مذکور رخ داد. شما در این زمینه چه توضیحی دارید.

ج: وقت خورشید گرفتگی و ماه گرفتگی و همچنین کلی و جزئی بودن آن، گاهی از طریق محاسبات نجومی شناخته می‌شود. در این امر هیچ تعجیبی وجود ندارد، زیرا شناخت آن نسبت به همه افراد از امور غیبی محسوب نمی‌شود، بلکه این امر تنها در مورد کسانی غیب به شمار می‌رود که از علم نجوم و ستاره شناسی نا آشنا باشند. کسی که در علم نجوم و ستاره شناسی آگاهی داشته باشد، در حق او چنین تشخیصی علم غیب محسوب نمی‌شود؛ چون او به وسیله ی اسباب می‌تواند حدوث این اتفاق را پیش بینی بکند. این امر منافی این نیست که کسوف و خسوف از نشانه های الله تعالی هستند. ولی نباید کاملاً این گزارشات را قطعی دانست و همیشه حرف آن‌ها را تصدیق کرد، چون احیاناً به خطا می‌روند.

آنچه در مورد کسوف و خسوف قابل اعتماد است حدیث رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ است که می‌فرماید: [إِنَّ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ آيَاتَانِ مِنَ آيَاتِ اللَّهِ، لَا يَنْخَسِفَانِ لِمَوْتِ أَحَدٍ وَلَا لِحَيَاتِهِ، وَ لَكِنَّ اللَّهَ يَرْسُلُهُمَا يُخَوِّفُ بِهِمَا عِبَادَهُ، فَإِذَا رَأَيْتُمْ ذَلِكَ فَصَلُّوا وَادْعُوا حَتَّى يُكْشَفَ مَا بَكُمْ] (۱)

«بی‌گمان خورشید و ماه از نشانه های الله تعالی هستند که به خاطر مرگ و یا زندگی هیچ کس گرفته نمی‌شود، لیکن الله خسوف و کسوف را برای ترساندن بنده هایش به وجود می‌آورد، پس هرگاه چنین حالت هایی را دیدید نماز بخوانید و دعا

۱- بخاری (۱۰۴۰-۱۰۶۳) و مسلم (۹۰۱-۹۱۵) با الفاظ متقارب.

کنید تا آن حالت برطرف شود»

و بالله التوفیق، و صلی الله علی نبینا محمد وآله و صحبه وسلم
فتوای انجمن دایم پژوهشهای علمی و افتا (۳۲۲/۸)

[۱۰۵] روش نمازهای خسوف و کسوف

س: نماز خسوف چند رکعت است و قرائت هر رکعت چه مقدار است؟
ج: نماز خورشید گرفتگی و همچنین نماز ماه گرفتگی هر کدام دو رکعت است، قرائت آن به صورت جهری است. در هر رکعت دو رکوع و دو قرائت وجود دارد. رکوع و قرائت دومی می بایستی از رکوع و قرائت اولی کوتاه تر باشند. بعد از تکبیر تحریمه، سوره ی فاتحه و سوره ی بزرگی خوانده می شود. پس از رکوع اول، فاتحه و سوره ی بزرگ دیگری خوانده می شود؛ لیکن از اولی باید کوتاه تر باشد. در هر رکعت دو سجده وجود دارد.

این روش صحیح ترین روشی است که در احادیث آمده است.

و بالله التوفیق، و صلی الله علی نبینا محمد وآله و صحبه وسلم
فتوای انجمن دایم پژوهشهای علمی و افتا (۳۲۴/۸).

[۱۰۶] روش نماز استسقاء (طلب باران)

س: روش نماز استسقاء چگونه است؟ آیا نماز استسقاء تنها یک خطبه دارد؟ در نماز استسقاء نماز مقدم است یا خطبه؟
اگر کسی از نمازهای استسقاء یا عیدین باز بماند، آیا می تواند قضایی آن ها را به جا آورد؟

گفتن کلمه (استقیموا) به هنگام اقامه نماز که از طرف برخی از ائمه گفته شود، چه

حکمی دارد؟

ج: این سؤال در زمان مناسبی مطرح شده است، چون همین امروز نماز استسقاء را برگزار کردیم. نماز استسقاء به معنی طلب باران است. طلب باران با شیوه های مختلفی انجام می گیرد:

شما گاهی در حالت سجده دعای طلب باران می کنید و این کار را در حالی که در میان دوستان هستی، می توانی انجام بدهی. همچنین خطیب جمعه در حال ایراد خطبه اقدام به دعای طلب باران می کند. گاهی همراه با مردم به عیدگاه می رود و با آنان نماز طلب باران را می خواند.

- روش نماز باران مانند نماز عید است.

- اما خطبه اش مانند خطبه عید نیست چون عید دو خطبه دارد و نماز باران تنها یک خطبه خوانده می شود. گفته شده که عید یک خطبه دارد.

دلایل صحیح حکایت مؤید این هستند که خطبه ی نماز عید یکی است. لیکن رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ اول برای مردان خطبه ایراد می کرد و سپس از منبر پایین می آمد و به سوی جمعیت زنان شرکت کننده در نماز عید می رفت و آن ها را وعظ و نصیحت می کرد.

اما استسقاء تنها یک خطبه دارد؛ حتی کسانی که برای عید دو خطبه قائل اند معتقدند که نماز استسقاء یک خطبه دارد.

اما این که خطبه، قبل از نماز باشد و یا بعد از نماز (در استسقاء) فرق نمی کند. هر دو امر جائز است. چنان چه امام از وقتی که به عیدگاه می آید و رو به قبله دعا را شروع می کند و مردم آمین بگویند جائز است. اگر خطبه را بعد از نماز موكول کند، این هم جائز است و کفایت می کند. خلاصه این که در این موضوع گنجایش وجود دارد. این را گفتم تا مردم از پیش نمازانی که خطبه و دعا را پیش از نماز استسقاء انجام می دهند

متنفر و بدبین نشوند چون این عمل از خود پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ ثابت است.^(۱)

اما در مورد قضای نماز استسقاء، بنده حدیثی از پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ در این زمینه ندیده ام، ولی اگر قضای آن را بجا آورد و خودش دعا نمود اشکالی ندارد. لیکن نماز عید قضا ندارد، چون نماز عید با روشی معین و پشت سر یک امام ادا می‌شود؛ پس هرگاه کسی با امام نرسید، نمی‌تواند آن را قضا به جا آورد. همچنین نماز جمعه اگر فوت شود قضای آن بجا آورده نمی‌شود. باید بجای آن نماز ظهر را خواند چون ظهر بدل از جمعه است. اما برای نماز عید بدلی از سوی پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ بیان نشده است، لذا اگر کسی به همراه امام به آن نرسد قضای آن برایش جایز نیست.

اما در مورد تکبیرات زوائد که بعد از تکبیر تحریمه قرار دارند، باید بگوییم که هرگاه شما بعد از انتهای تکبیرات به نماز امام ملحق شدید تکبیرات را اعاده نکنید، چون این تکبیرات سنت هستند که محل آن‌ها برای شما فوت شده، بنابراین در حق شما ساقط هستند.

درخواست ائمه از مردم برای برابر نمودن صفها در نماز عید و استسقاء همچون دیگر نمازهای مشروع است، زیرا اگر این موضوع به مردم یاد آوری نشود، ممکن از آن غفلت بورزند. بنابراین هر نمازی که با جماعت برگزار می‌شود بایستی امام مردم را آگاه کند و به آن‌ها بگوید: [اَسْتَوُوا، اَعْتَدُوا]^(۲) «صفهایتان را راست و برابر کنید»

اما گفتن لفظ (استقیموا) توسط برخی ائمه هیچ اصل و اساسی ندارد. در احادیث پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ وارد نشده است. بنده خودم در مورد آن تحقیق کردم

۱- این موضوع از حدیث ام المؤمنین عائشه رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا روایت شده است. مراجعه شود به: ابو داود (۱۱۷۳) و صحیح بخاری (۱۰۲۴).

۲- کلمه ی ((استووا)) در مسلم و... آمده و کلمه ((اعتدلوا)) در ابو داود (۶۷۰) و ابن حبان (۲۱۲۸) و بیهقی در ((الکبری)) (۵۱۳۵) آمده است.

و حتی به برادران نیز گفته ام که پیرامون این موضوع تحقیق کنند، ولی برای آن هیچ اصلی از پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ نیافتیم. اصلاً گفتن (استقیموا) هیچ توجیهی ندارد، ولی برای این که منظور از (استقیموا) استقامت در دین است که زمان گفتن آن در حین برپایی نماز نیست، بلکه اینجا محل گفتن کلماتی است که به برابر کردن صفوف و راست ایستادن امر بکنند: مانند: [أَقِيمُوا صُفُوفَكُمْ.. سُوا صُفُوفَكُمْ] صف ها را راست کنید و...

شیخ ابن عثیمین - مجموعه فتاوا و رسائل (۳۴۵/۱۶)

[۱۰۷] روش دعای نماز طلب باران

شیخ محمد بن صالح عثیمین در (الشرح الممتع) - چاپ (دار ابن الجوزی) ۲۱۸/۵ - گفته است:

(...امام دستهایش را بلند بکند، به دلیل حدیث انس بن مالک (رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ): [لم يكن النبي صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ يَرْفَعُ يَدَيْهِ فِي شَيْءٍ مِنْ دُعَائِهِ إِلَّا فِي الْإِسْتِسْقَاءِ حَتَّى يُرَى بَيَاضُ إِبْطَيْهِ]^(۱))

«پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ - در اثنای خطبه - در هیچ یک از دعاهایش دستانش را بلند نمی کرد، ولی در دعای نزول باران به اندازه ای دستهایش را بلند می نمود که سفیدی زیر بغلهایش آشکار می شد»

مردم نیز باید دستهایشان را بلند بکنند. چون ثابت شده «زمانی که رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ در خطبه جمعه برای نزول باران در خطبه ی جمعه دعا کرد و دستهایش را بلند کرد و مردم نیز دستهایشان را بلند کردند»^(۲)

مناسب است که دستها در هنگام دعا به شکل مبالغه آمیزی بلند کرده شوند و به اندازه ای بلند کرده بشوند که سفیدی بغلهایش آشکار شود.

۱- بخاری (۱۰۳۱، ۳۵۶۵) و مسلم (۸۹۵)

۲- بخاری (۱۰۲۹).

مشخص است که سفیدی بغلها بدون مبالغه و بلند کردن بیش از حد دستها آشکار نمی‌گردد.

در صحیح مسلم آمده است که رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ [جَعَلَ ظُهُورَهُمَا نَحْوَ السَّمَاءِ]^(۱)

«پشت دستهایش را به سوی آسمان می‌کرد»

علما در تأویل حدیث مذکور اختلاف نظر دارند. برخی از علما گفته‌اند: پشت دستهایش را به سوی آسمان کند. برخی دیگر از علما گفته‌اند: منظور از این حدیث این است که دستهایش را خیلی زیاد بلند بکند، بگونه‌ای که بیننده تصور کند که پشت دستها به طرف آسمان است.

این تأویل به حقیقت نزدیک تر است و شیخ الاسلام ابن تیمیه رحمه الله نیز همین را اختیار کرده است^(۲). زیرا بلند کردن دستها بوقت دعا حالت تضرع و طلب دارد و مشخص است که طلب با کف دستها می‌شود نه با پشت آنها.

۱- مسلم (۸۹۶) به لفظ (فَأَشَارَ بِظَهْرِهِ كَفِّيهِ إِلَى السَّمَاءِ)

۲- مراجعه شود به کتاب ایشان: (بیان تلبیس الجهمیة) (۴۴۴/۲)

باب ششم:
جائز

فصل اول: احكام جنايز

[1] شهیدان هفت قسم اند و زنی که در اثر زایمان می‌میرد یکی از آنهاست

س: آیا آثاری از رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ در مورد مأجور بودن زنی که در دوران بارداری بمیرد وارد شده است؟

ج: بله؛ در مؤطای امام مالک، مسند امام احمد، سنن ابوداود، سنن نسائی، صحیح ابن حبان و مستدرک حاکم از جابر بن عتیک رضی الله عنه روایت شده که رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرموده است: «الشَّهَادَةُ سَبْعُ سِوَى الْقَتْلِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ: الْمَقْتُولُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ شَهِيدٌ، وَالْمَطْعُونُ شَهِيدٌ، وَالْغَرِيقُ شَهِيدٌ، وَصَاحِبُ ذَاتِ الْجَنْبِ شَهِيدٌ، وَالْمَبْطُونُ شَهِيدٌ، وَصَاحِبُ الْحَرِيقِ شَهِيدٌ، وَالَّذِي يَمُوتُ تَحْتَ الْهَدَمِ شَهِيدٌ، وَالْمَرْأَةُ تَمُوتُ بِجُمُعِ شَهِيدٌ»^(۱)

«شهادت علاوه از کشته شدن در راه الله بر هفت قسم است: کسی که در راه الله کشته می‌شود شهید است، کسی که بر اثر بیماری طاعون بمیرد شهید است، کسی که در آب غرق می‌شود شهید است، کسی که در اثر ورم درونی پهلو (که باعث درد پهلو و سینه تنگی می‌شود) شهید است، کسی که زیر آوار بمیرد شهید است و زنی که در اثر زایمان بمیرد شهید است».

امام نووی گفته است: «این حدیث صحیح است».

و منظور از (وَالْمَرْأَةُ تَمُوتُ بِجُمُعِ - ضم و یا کسر جیم-) زنی است که در اثر زایمان می‌میرد.^(۲)

وصلی الله علی نبینا محمد وآله وصحبه وسلم

۱- «موطا مالک» ۲۳۳/۱ (۵۵۴)، مسند احمد (۴۴۶/۵)، ابوداود (۳۱۱۱)، نسائی (۱۸۴۶، ۳۱۹۴)، ابن ماجه (۲۸۰۳)، مصنف عبدالرزاق (۶۶۹۵)، مصنف ابن ابی شیبه (۱۹۴۷۴، ۱۹۴۷۵)، ابن حبان (۳۱۸۹)، (۳۱۹۰) «الکبیر» طبرانی ۱۹۱/۲، ۱۹۲ (۱۷۷۹، ۱۷۸۰) مستدرک حاکم ۳۵۲/۱ (۱۳۰۰) و بغوی در شرح السنه (۱۵۳۲). ذات الجنب؛ ورم داخلی پهلو است که منجر به درد پهلو و سینه تنگی می‌شود.

۲- و گفته شده که منظور از آن زنی است که در دوران بارداری و یا در اثر زایمان جان خود را از دست می‌دهد.

فتاویٰ انجمن دایمی بحوث علمی و افتا (۳۴۷/۸).

[۲] روش تجهیز و کفن و دفن میت مسلمان

س ۱: روش شستن میت چگونه است؟ در این زمینه، به طلبه‌ها و کسانی که به غسل دادن میت اقدام می‌کنند چه نصیحتی دارید؟

ج ۱: روش غسل دادن میت: هنگام غسل، باید میت را در مکانی مخفی و بدور از دید مردم بگذارند و در آن محل نباید جز کسانی که مسئولیت غسل را به عهده دارند حضور داشته باشند. پس از آن، لباسهای میت را درآورده و پارچه‌ای بر عورتش بگذارند، تا هیچ کس حتی غسل دهنده هم آن را نبیند، آنگاه غسل دهنده دستی بر شکم میت می‌کشد، اگر چیزی از شکمش بیرون بیاید آن را تمییز کند، سپس همچون وضوی نماز وضویش دهند، مگر این که آب در دهان و بینی‌اش نکنند، بلکه تکه پارچه‌ای را خیس نموده و آن را به دندان‌ها و داخل بینی‌اش بمالند. پس از آن سرش را شستشو دهند و سپس سایر جسدش را.

شستن را از طرف راست بدن شروع بکنند. بهتر است در آب، سدر بریزند؛ چون سدر، نظافت را بهتر انجام می‌دهد. موی سر و صورتش را با عصاره‌ی سدر بشویند. همچنین مناسب است که در مرتبه‌ی پایانی او را با آب و کافور، غسل دهند. زیرا رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ به زنانی که دخترش را غسل می‌دادند امر فرمود: «إِجْعَلْنَ فِي الْغَسَلَةِ الْآخِرَةِ كَافُورًا، أَوْ شَيْئًا مِنْ كَافُورٍ»^(۱)

«در مرتبه‌ی پایانی غسل او را با کافور یا با مقداری کافور بشوید».

پس از غسل بدنش را خشک نموده و در کفن‌ها بگذارند.

غسل دادن میت فرض کفایه است. اگر کسی این وظیفه را به عهده بگیرد، از گردن دیگران ساقط می‌شود. بنابراین کسی که اقدام به آن می‌کند فرض کفایه‌ای را انجام داده و مستحق اجر و ثواب فرض است.

۱- بخاری (۱۲۵۳، ۱۲۵۴، ۱۲۵۸، ۱۲۶۳) مسلم (۹۳۹) بنحوه

شایسته است غسل میت را کسی به عهده بگیرد که چگونگی غسل شرعی را بداند. لازم نیست که حتماً برای این کار طلبه‌ها اقدام کنند چون آن‌ها به شغل مهم‌تر و واجب‌تری مشغولند. کسان دیگری وجود دارند که از طرف مقامات مسئول و ذی‌ربط بر این کار گمارده شده‌اند، لیکن به این افراد باید روش غسل کردن و کفن کردن را تفهیم نمود تا بر کارشان آگاه و آشنا بشوند. (والله اعلم)

شیخ ابن عثیمین - فتاوی در احکام جنایز (ص ۸۲)

جمع و ترتیب: فهد السلیمان.

س ۲: از جنابعالی خواهشمندیم مسایلی را که هنگام تجهیز و دفن و کفن میت مسلمان واجب است همچنین آنچه را که در این باب مستحب است برای ما مرقوم بفرمایید.

ج ۲: هرگاه مرگ مسلمانی قطعی شد، جایز است که اطرافیان او پلک‌های چشمانش را ببندند و فک‌هایش را بسته و جسدش را بپوشانند و در غسل، کفن و دفن او عجله کنند.

ابتدا طبق دستور شریعت اسلامی غسلش بدهند: بدین صورت که ابتدا دست‌هایش را شسته و دستی بر شکمش بکشند و جسدش را از آلودگی‌ها پاک نمایند. سپس همچون وضوی نماز، وضویش بدهند، آنگاه سر و موی صورتش را با آب و سدر و با موادی چون صابون یا گیاه اُشنان بشویند. پس از آن بر جانب راست و سپس بر جانب چپش آب بریزند، در مرتبه‌ی دوم و سوم نیز به همین شکل غسلش بدهند. اگر لازم شد تا پنج یا هفت بار این کار را تکرار بکنند و در آخرین غسل اگر ممکن باشد او را با آب و کافور بشویند، و زیر بغل‌ها و بن ران‌ها و بر اعضای سجده، مواد خوشبو بزنند و اگر همه‌ی بدن را خوشبو و معطر نمایند بهتر و افضل است و اگر چنانچه به یک بار غسل دادن بسنده کردند جایز است.

موهای سر زن به سه دسته بافته شود و در پشت سر او قرار داده می‌شوند. میت پس از غسل در سه پارچه‌ی سفید ولی نه به صورت پیراهن و عمامه، کفن کرده می‌شود و در آن پارچه پیچانده می‌شود.

جایز است که در سه پارچه به نام‌های پیراهن، ازار و لفافه و یا تنها در یک لفافه کفن شود. زن در پنج پارچه به نام‌های پیراهن، مقنعه، ازار و دو لفافه کفن کرده می‌شود. و اگر در یک لفافه کفن شود نیز جایز است.

پس از کفن، مسلمانان بر مرده نماز جنازه می‌خوانند؛ بدین صورت که پس از تکبیر اول سوره‌ی فاتحه و پس از تکبیر دوم درود و پس از تکبیر سوم دعای میت را می‌خوانند. و اگر دعای مأثور را بخوانند بهتر است، یکی از آن دعاها این است:

«اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِحَيِّنَا وَمَيِّتِنَا وَشَاهِدِنَا وَغَائِبِنَا، وَصَغِيرِنَا وَكَبِيرِنَا، وَذَكَرِنَا وَأُنثَانَا، اللَّهُمَّ مَنْ أَحْيَيْتَهُ مِنَّا فَأَحْيِهِ عَلَيَّ الْإِسْلَامِ، وَمَنْ تَوَفَّيْتَهُ فَتَوَفَّهُ عَلَيَّ الْإِيمَانِ، اللَّهُمَّ لَا تَحْرِمْنَا أَجْرَهُ وَلَا تَفْتِنَّا بَعْدَهُ، اللَّهُمَّ اغْفِرْ لَهُ وَارْحَمْهُ وَعَافِهِ وَاعْفُ عَنْهُ، وَأَكْرِمْ نُزُلَهُ وَوَسِّعْ مُدْخَلَهُ وَاعْسِلْهُ بِالْمَاءِ وَالثَّلْجِ وَالْبَرَدِ وَأَبْدِلْهُ دَارًا خَيْرًا مِنْ دَارِهِ وَأَهْلًا خَيْرًا مِنْ أَهْلِهِ، وَأَدْخِلْهُ الْجَنَّةَ وَقِهِ فِتْنَةَ الْقَبْرِ وَعَذَابَ النَّارِ»^(۱)

«پروردگارا! افراد زنده و مرده، حاضر و غایب، کوچک و بزرگ، مرد و زن ما را ببخش، پروردگارا! هر کس از ما را که زنده نگه می‌داری با اسلام زنده نگه دار و هر کس از ما را که می‌میرانی با ایمان بمیران. پروردگارا! ما را از ثواب او محروم مگردان و بعد از او ما را در فتنه گرفتار نکن.

پروردگارا! او را بیامرز و به او رحم کن و او را مورد عفو و بخشش خود قرار بده و جایش را در بهشت گرامی بدار و جایگاهش را (در قبر) فراخی و وسعت ده، و او را (از گناهان) با آب و برف و تگرگ بشوی و او را از گناهان چنان پاک کن که پارچه‌ی

۱- مسند احمد (۲/۳۸۶، ۶/۲۳، ۲۸) و مسلم (۹۶۳) و غیره...

سفید از چرک پاک می‌شود و برای او خان‌های بهتر از خان‌هاش و خانواده‌ای بهتر از خانواده‌اش جایگزین کن و او را به بهشت ببر و از عذاب قبر و جهنم نجاتش بده». پس از دعا برای بار چهارم تکبیر گفته و با یک سلام در سمت راست به نماز پایان دهند.

بعد از آن نور افشانی، چراغانی و گفتن لا اله الا الله و دعا به آواز بلند جایز نیست. اگر ممکن باشد قبر میت بایستی لحد شود و اگر این کار مشکل باشد آن را شق کنند، حاضرین پس از برابر کردن قبر در کنار آن بایستند و برای میت استغفار نموده و برای ثابت قدمی او در برابر پرسش‌های منکر و نکیر دعا کنند. تکفین و تدفین میت را نباید بیش از مدت زمان تجهیز و حضور خویشاوندان و همسایه‌ها به تأخیر انداخت (البته اگر حضور خویشاوندان و همسایه‌ها به طول می‌انجامد نباید انتظار آن‌ها را کشید)، زیرا رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرموده است: «أَسْرِعُوا بِالْجِنَازَةِ»^(۱) «جنازه‌ی میت را به سرعت ببرید».

برگزاری مراسم عزاداری برای میت جایز نیست. کسی که به هنگام نماز جنازه در شهر حضور داشته است و به نماز جنازه نرسیده است تا دو ماه می‌تواند بر قبر میت نماز جنازه بخواند. چون رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ «بر قبر مادر سعد نماز جنازه خواند در حالی که از دفن آن یک ماه گذشته بود»^(۲). دفن مسلمان در گورستان‌های نصاری و دیگر کافران از قبیل یهود، کمونیست‌ها و مشرکان و بت‌پرستان جایز نیست.

وصلی الله علی نبینا محمد وآله وصحبه وسلم
فتاوی انجمن دایمی بحوث علمی و افتا (۳۵۳/۸)

۱- بخاری (۱۳۱۵) و مسلم (۹۴۴).

۲- ترمذی (۱۰۳۸)، ابن ابی شیبہ (۱۱۹۳۵)، طبرانی در الکبیر (۵۳۷۸)، بیهقی در «الکبری» (۶۸۱۲)، (۶۸۱۳). به صورت مرسل از سعید بن مسیب.

[۳] روش تکفین میت

س: مرد و زن چگونه کفن کرده می‌شوند؟

ج: در ابتدا بایستی کفن‌ها را با بخور خوشبو کرد و سپس مقداری حنوط - مخلوطی از خوشبوها- بر آنها پاشید. همچنین مقداری از این خوشبو را بر صورت میت، زیر بغل‌ها، بن ران‌ها، مالید و همین‌طور مقداری از آن را بوسیله‌ی پنبه‌ای بر چشمان، بینی و لبان باید گذاشت، آنگاه میت را بر کفن‌هایش قرار بدهند که برای مرد سه پارچه‌ی سفید است که آن‌ها را سر هم قرار می‌دهند. پس از گذاشته شدن میت در آن‌ها سر لفافه‌ی بالایی، از راست میت بر سینه‌ی او برگردانده می‌شود. سپس از چپ این کار را انجام می‌دهند و سپس پارچه‌ی دوم و سوم به شکل مذکور پیچانده می‌شوند و سر همه‌ی آن‌ها از جانب سر و پاهای میت گره زده می‌شود.

ولی زن حداکثر در پنج پارچه: ازار، روسری، پیراهن و دو لفافه کفن کرده می‌شود. اگر زن همچون مردان کفن کرده شود، اشکالی ندارد.

شیخ ابن عثیمین - فتاوی‌ی در احکام جنائز. ص: (۹۵).

جمع و ترتیب: فهد السلیمان.

[۴] حکم بستن فک‌های میت و نرم کردن مفاصل او

س: آیا حدیثی وارد شده مبنی بر این که بایستی فک‌ها و چشمان میت را بست، مفاصلش را نرم نمود و بر شکمش آهنی گذاشت؟

ج: در مورد بستن فک‌های میت و نرم کردن مفاصل او دلیلی از احادیث وارد نشده است، لیکن فقها بدان خاطر آن را بیان کرده‌اند که در بستن فک‌های میت از باز ماندن دهان و زشت شدن چهره‌ی میت جلوگیری می‌شود. نرم کردن مفاصل میت بدان خاطر است که غسل و تکفین به راحتی انجام شود.

اما درباره‌ی بستن چشم‌ها حدیث صحیح از رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ وارد شده است؛ هنگامی که ایشان صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ بر ابوسلمه رضی الله عنه

که فوت کرده بود داخل شد و دید که چشمانش خیره است پلکانش را بست و فرمود:

«إِنَّ الرُّوحَ إِذَا قُبِضَ تَبِعَهُ الْبَصَرُ»^(۱)

«هرگاه روح قبض شود، دیدگان او را دنبال می‌کنند».

اما گذاشتن آهن بر شکم میت از سنت ثابت نیست.

شیخ ابن عثیمین - فتاوی در احکام جنایز. ص: (۷۵).

جمع و ترتیب: فهد السلیمان.

[۵] حکم تأخیر دفن و نماز جنازه به خاطر حضور خویشاوندان

س: بعضی از مردم جسد میت را تا دیر در خانه نگه می‌دارند تا اقارب و

خویشاوندان از او خداحافظی کنند... حکم این عمل چیست؟

ج: این عمل برخلاف امر رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ است؛ در آنجا که

فرموده است:

«أَسْرِعُوا بِالْجِنَازَةِ، فَإِنَّ تَأْخِيرَهَا فَخَيْرٌ تُقَدِّمُونَهَا إِلَيْهِ، وَإِنْ يَكُ سِوَى ذَلِكَ، فَشَرٌّ

تَضَعُونَهُ عَنْ رِقَابِكُمْ»^(۲)

«جنازه‌ی میت را به سرعت ببرید، چون اگر انسانی صالح باشد، او را به سوی خیر

می‌برید (و بهتر است هر چه زودتر به آن برسد) و اگر غیر از این باشد، این شری است

که بهتر است آن را زودتر از دوش خود بردارید».

تأخیر دفن میت صالح و نگه داشتن او در خانه نوعی جنایت بر میت است، چون

میت صالح هرگاه از خانه بیرون برده می‌شود، روح او می‌گوید:

«قَدِّمُونِي قَدِّمُونِي»^(۳) «مرا زودتر ببرید، مرا زودتر ببرید».

۱- مسلم (۹۲۰) - (۷).

۲- بخاری (۱۳۱۵) و مسلم (۹۴۴).

۳- بخاری (۱۳۱۴، ۱۳۱۶، ۱۳۸۰).

حکمت از تعجیل در دفن میت این است که انسان نیک و صالح به هنگام احتضار به بهشت مزده داده می‌شود. اینجاست که برای بهشت شوقزده شده و می‌خواهد زودتر به آنجا برسد و از انعامات الله تعالی بهره‌مند شود، چون در قبر هنگامی که فرشته‌ها از او در مورد رب، دین و پیامبرش سؤال می‌کنند و جواب صحیح می‌دهد برایش دری به سوی بهشت باز کرده می‌شود و از این طریق لطافت و خوشی‌های بهشت به او می‌رسد. قبر تا حدی که چشم انسان کار می‌کند فراخ و وسیع کرده می‌شود. برخی از علما گفته‌اند: که شتاب و تجهیز میت سنت است و تأخیر آن مناسب نیست.

شیخ ابن عثیمین - فتاوی‌ی در احکام جنائز. ص: (۷۶، ۷۷).
جمع و ترتیب: فهد بن ناصر السلیمان.

[۶] با انسان‌های تارک نماز وقتی که می‌میرند، چگونه رفتار می‌شود؟

س: برخی از انسان‌ها بجز نماز جمعه، نمازهای پنج‌گانه را مطلقاً نمی‌خوانند. اینها وقتی که فوت می‌کنند، از نظر شریعت اسلام چه حکمی دارند؟ آیا دفن و نماز خواندن بر آنها بر مسلمانان واجب است؟

ج: اگر واقعیت همین است که شما می‌گویید، باید گفت که اگر تارک نماز، وجوب آن را انکار کند به اجماع مسلمانان کافر است. ترک نماز از روی سهل‌انگاری طبق صحیح‌ترین قول از اقوال علما، کفر است. طبق این قول چنین شخصی غسل داده نمی‌شود، نماز جنازه بر او خوانده نمی‌شود و مسلمانان اجازه ندارند او را در قبرستان اهل اسلام دفن کنند، بلکه او را در جایی دور از قبرستان مسلمانان دفن کنند.

وصلی الله علی نبینا محمد وآله وصحبه وسلم
فتاوی‌ انجمن دایمی بحوث علمی و افتا (۸/۴۱۰).

[۷] حکم انتقال میت از شهری به شهر دیگر

س: بردن میت به شهر دیگری چه حکمی دارد؟

ج: اگر هدف نیکو باشد، و خطر گندیده شدن و باد کردن میت وجود نداشته باشد، جایز است که او را به شهر دیگری انتقال داد، لیکن افضل آن است که او را در همان شهری که فوت کرده است دفن کنند، چون در این صورت زودتر کفن و دفن می‌شود.

شیخ ابن عثیمین - فتاویٰ در احکام جنایز. ص (۷۶)

جمع و ترتیب: فهد السلیمان.

[۸] امام به هنگام نماز جنازه کجا بایستد؟

س ۱: امام به هنگام خواندن نماز جنازه‌ی مرد، زن و کودک کجا بایستد؟

ج ۱: اگر میت مرد باشد، امام در ازای سر او بایستد و اگر زن باشد در وسط جنازه قرار بگیرد خواه بزرگ سال باشد و خواه خردسال. بنابراین، اگر میت پسر بچه‌ای باشد امام کنار سر او بایستد و اگر دختر بچه‌ای باشد در مقابل وسط او بایستد.

س ۲: در صورت تعدد اموات و وجود زنان و مردان زیادی در میان آنها، چگونه آنها را برای نماز جنازه قرار بدهیم؟ آیا آنها را به ترتیب علم و دانش در جلوی امام قرار بدهیم یا این که همه‌ی آنها در این موضوع یکسانند؟

ج: جنازه‌ها اگر متعدد باشد بر همه‌ی آنها یک نماز خوانده می‌شود و مردان بر زنان مقدم کرده می‌شوند و پسر بچه‌ی نابالغ بر زن بالغه جلوتر گذاشته می‌شود، بنابراین اگر اموات متشکل از مرد بالغ، پسر بچه‌ی نابالغ، زن بالغ و دختر بچه‌ی نابالغ باشند، ترتیب گذاشتن آنها در جلوی امام به شکل ذیل خواهد بود: اول مرد بالغ، سپس پسر بچه‌ی نابالغ، آنگاه زن بالغه و پس از آن دختر بچه‌ی نابالغه. و جنازه‌ی زن را طوری بگذارند که میانه‌ی او در مقابل سر مرد قرار بگیرد.

اگر اموات از یک جنس باشند آنگاه آنها را به ترتیب علم و دانش در جلوی امام می‌گذاریم؛ چون رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ در مورد شهدای احد که در یک

قبر دفن کرده شدند، پرسید کدام یک از آنها قرآن را بیشتر بلد بود و اول او را در لحد می گذاشت^(۱) و این دلالت می کند که شخص عالم تر بایستی به امام نزدیکتر شود.

شیخ ابن عثیمین - فتاویی در احکام جنائز. ص (۱۰۲)

جمع و ترتیب: فهد السلیمان.

[۹] حکم اعلان جنس میت در هنگام نماز جنازه

س: اعلان و بیان جنس مرده در وقت نماز جنازه - که آیا مرد است یا زن - چه حکمی دارد؟

ج: خبر دادن از جنس میت به وقت نماز خواندن بر آن، اگر مردم بی اطلاع باشند اشکالی ندارد، چون از این طریق مردم می دانند برایش دعای مذکر بخوانند یا مؤنث؟ اگر جنس میت را اعلان نکردند باز هم اشکال ندارد و در آن صورت نمازگزارانی که جنسیت او را نمی دانند، دعا را به میتی که در جلویشان قرار دارد و حاضر است نیت می کنند. در دعا از صیغه ی مذکر و مؤنث (اعفرله یا اغفرلها) استفاده بکنند، هر دو صورت جایز است. اگر بگویند: «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لَهُ» منظور فرد حاضر در جلویشان است اعم از مذکر و مؤنث. و اگر بگویند: «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لَهَا» منظور جنازه ای است که در جلویشان قرار دارد.

شیخ ابن عثیمین - فتاویی در احکام جنائز ص (۱۰۳)

جمع و ترتیب: فهد السلیمان.

[۱۰] دفن چندین میت در یک قبر

س: دختر بچه ای شش ماهه فوت می کند و به همراه پسر بچه ای که در شش ماهگی از شکم مادر سقط کرده است دفن کرده می شود. آیا این عمل جایز است و اگر جایز نیست پس حکم این دو نفر که در یک قبر هستند چیست؟

۱- بخاری (۱۳۴۳، ۱۳۴۷، ۱۳۴۸، ۱۳۵۳، ۴۰۷۹).

ج: حکم شرعی این است که هر میتی جداگانه در یک قبر دفن شود، این روش از زمان رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ تا به امروز بین مسلمانان معمول بوده است؛ اما اگر شرایط ایجاب کند که دو نفر یا بیشتر در یک قبر گذاشته شوند اشکالی ندارد، چون در صحیحین ثابت شده است که رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ دو نفر، حتی سه نفر از شهدای اُحُد را در یک قبر می گذاشت.^(۱)

این دختر بچه و جنین سقط شده که در قبر گذاشته شده اند، اکنون کندن قبر آن‌ها واجب نیست، چون الآن زمان گذشته است و از آنجا که از حکم این مسئله ناآگاه بوده‌اید گناهی متوجه شما نمی‌شود. ولی شایسته است کسی که عبادتی را انجام می‌دهد ابتدا باید حدود شرعی آن را بداند تا مرتکب امر ناجایزی نشود.

شیخ ابن عثیمین - فتاوی اسلامی (۳۴/۲) جمع و ترتیب: محمد المسند.

[۱۱] حکم شرکت در تشییع جنازه‌ی قبرپرستان

س: الله تعالی فرموده است: ﴿مَا كَانَ لِلنَّبِيِّ وَالَّذِينَ ءَامَنُوا أَنْ يَسْتَغْفِرُوا لِلْمُشْرِكِينَ وَلَوْ كَانُوا أَوْلَىٰ قُرْبَىٰ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُمْ أَصْحَابُ الْجَحِيمِ

﴿التوبة: ۱۱۳﴾

«برای پیامبر و مؤمنان شایسته نیست که برای مشرکان طلب آمرزش کنند، هرچند که خویشاوند باشند، هنگامی که برای آنان روشن شود که (با شرک از دنیا رفته اند، و) آن‌ها از اهل دوزخ هستند».

ظاهر آیه‌ی مذکور از طلب آمرزش برای مشرکین هرچند که خویشاوند هم باشند منع می‌کند. پدران و خویشاوندان بسیاری از ما اعراب بادیه‌نشین به ذبح حیوان در نزد قبور گرفتار هستند و به آن‌ها متوسل شده و برای آن‌ها نذر می‌کنند و از آن‌ها واسطه‌گری نموده و رهایی از مشکلات و شفای بیماران را از آن‌ها می‌خواهند.

۱- مراجعه شود به صحیح بخاری. حدیث شماره‌ی (۱۳۴۳).

اینها بر همین حالت یعنی با شرک از دنیا رفتند؛ در حالی که کسی آنها را متوجه نکرد که انجام نذور و دعا- چون عبادت هستند- جز برای الله، برای هیچ کس دیگری جایز نیست.

پس آیا در نماز جنازه‌ی افراد قبر پرست و نماز خواندن بر آنان و طلب آمرزش و قضای حج آنها و صدقه‌دادن به این‌گونه اشخاص جایز است؟

ج: کسی که به حالت مذکور از دنیا برود، نماز خواندن بر او و شرکت در تشییع جنازه‌اش جایز نیست. همچنین جایز نیست که برایش دعا و طلب آمرزش نمود و یا حج فوت شده‌اش را قضا کرد و یا به او صدقه داد، چون اعمالی که در زندگی انجام داده اعمالی شرک آمیز بوده است، این درحالی است که الله سبحانه و تعالی فرموده است: ﴿مَا كَانَ لِلنَّبِيِّ وَالَّذِينَ ءَامَنُوا أَنْ يَسْتَغْفِرُوا لِلْمُشْرِكِينَ وَلَوْ كَانُوا أَوْلَىٰ قُرْبَىٰ﴾ [التوبة: ۱۱۳] «شایسته‌ی پیامبر و مؤمنان نیست که برای مشرکان طلب آمرزش کنند، هرچند که خویشاوند باشند».

از رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ نیز ثابت است که ایشان فرمودند: «أَسْتَأْذِنُ رَبِّي فِي الْإِسْتِغْفَارِ لِأُمَّيِّ فَلَمْ يَأْذَنْ وَاسْتَأْذَنُتُهُ فِي زِيَارَةِ قَبْرِهَا فَأَذِنَ لِي»^(۱)

«درمورد طلب آمرزش برای مادرم از الله تعالی اجازه خواستم، به من اجازه‌ی این کار را نداد و از الله تعالی درباره‌ی رفتن به زیارت قبر مادرم اجازه خواستم به من اجازه داد».

نمی‌توان از طرف آنها عذر پیش کرد و گفت که هیچ‌کس نزد آنان نرفته است و برای آنها آشکار ننموده که امور مذکور شرک است، زیرا دلایل قرآن واضح و روشن است و امروزه علما در هر کجا حضور دارند و آنها می‌توانستند مسئله‌ی شرک را که در آن گرفتار بودند از علما سؤال کنند، ولی آنها از حق روی برتافتند و بر شرک راضی و خرسند بودند.

۱- مسند احمد (۲/۴۴۱، ۵/۳۵۵، ۳۵۹) و مسلم (۹۷۶).

وصلی الله علی نبینا محمد وآله وصحبه وسلم
فتاوی انجمن دایمی بحوث علمی و افتا (۱۲/۹، ۱۳).

[۱۲] حکم شرکت در تشییع جنازه‌ی کافران

س: شرکت در تشییع جنازه‌ی کافران که اکنون تقلیدی سیاسی و عرفی شده، حکمش چیست؟

ج: هرگاه گروهی از کافران مشغول دفن اموات خود باشند، مسلمانان حق ندارند در این کار با آنان مشارکت و همکاری نمایند، زیرا چنین عملی از پیامبر و خلفای راشدین ثابت نشده است؛ الله تعالی پیامبرش را از حضور بر قبر عبدالله بن ابی بن سلول منع نموده و علت آن را کفر این شخص بیان کرد.

الله تعالی فرمود: ﴿وَلَا تُصَلِّ عَلَىٰ أَحَدٍ مِّنْهُمْ مَّتَّ أَبَدًا وَلَا تُقَمِّمَ عَلَىٰ قَبْرِهِ ۖ إِنَّهُمْ كَفَرُوا

بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ ۚ وَمَاتُوا وَهُمْ فَسِقُونَ ﴿۸۴﴾ [التوبة: ۸۴]

«هرگاه یکی از آنان مُرد هرگز بر او نماز مخوان و بر سر گورش (بخاطر دعا و طلب آموزش) حاضر مشو، چرا که آنان به الله و پیامبرش اعتقاد نداشتند و در حالی مرده‌اند که از دین الله و فرمان او خارج بوده‌اند».

اما اگر یکی از کفار مُرد و هیچ کافری موجود نبود که هم‌کیش خود را به خاک بسپارد، در این صورت اشکالی ندارد که مسلمانان او را دفن کنند، کما این که پیامبر کشتگان بدر را دفن نمود و هنگامی که ابوطالب وفات یافت به علی رضی الله عنه فرمان داد:

«اذْهَبِ فَوَارِهِ»^(۱) «برو، او را (زیر خاک) مدفون کن».

وصلی الله علی نبینا محمد وآله وصحبه وسلم
فتاوی انجمن دایمی بحوث علمی و افتا (۱۰/۹، ۱۱).

۱- مسند احمد (۹۷/۱، ۱۲۹)، نسایی (۱۹۰، ۲۰۰۸)، ابن ابی شیبہ (۱۱۸۴۰)، «اللاوسط» از طبرانی (۶۳۲۲).
شیخ آلبنی در صحیح نسائی (۱۸۴) آن را صحیح قرار داده است.

[۱۳] آیا کافر در گورستان مسلمانان دفن کرده شود؟

س: فرزندی از کفار که مسلمانی او را به پسر خواندگی می‌گیرد و قبل از بلوغ می‌میرد، آیا دفن او در گورستان مسلمانان جایز است؟

ج: دفن کافر در گورستان مسلمانان جایز نیست و فرقی نمی‌کند که این کافر بزرگ باشد یا کوچک، پسرخوانده‌ی مسلمانی باشد و یا نباشد؟

لیکن اگر نشانه‌هایی از مسلمان بودن او یافت شود می‌توان او را در قبرستان مسلمانان دفن نمود. باید دانست که پسرخواندگی در اسلام حرام است، چون الله تعالی فرموده است: ﴿ادْعُوهُمْ لِآبَائِهِمْ﴾ [الأحزاب: ۵] «آن‌ها را به اسم پدرانشان صدا بزنید».

وصلی الله علی نبینا محمد وآله وصحبه وسلم
فتاوی‌ انجمن دایمی بحوث علمی و افتا (۱۰/۹).

[۱۴] حکم ماندن نزد قبر میت بعد از دفن

س: حدیثی وجود دارد که به ماندن نزد قبر میت بعد از دفن اشاره می‌کند، این حدیث راهنمایی می‌کند که به اندازه‌ی مدت زمانی که برای ذبح یک شتر صرف می‌شود باید در آنجا توقف کرد. منظور از حدیث مذکور چیست؟

ج: این چیزی است که عمرو بن عاص رضی الله عنه به آن وصیت کرد و گفت: «أَقِيمُوا حَوْلَ قَبْرِی قَدْرَ مَا تُنْحَرُ جُرُورٌ وَ يُقَسَّمُ حَمُّهَا»^(۱)

در اطراف قبر من آن قدر بایستید که شتری ذبح شود و گوشت آن تقسیم شود». لیکن رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ به این کار ارشاد نفرمودند و اصحاب او نیز چنین کاری انجام ندادند، بلکه ثابت است هنگامی که رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ

وَسَلَّمَ از دفن مرده‌ای فارغ می‌شد، بر قبر او می‌ایستاد و می‌فرمود: «أَسْتَغْفِرُوَا لِأَخِيكُمْ، وَ اسْأَلُوا لَهُ التَّشْيِيتَ، فَإِنَّهُ الْآنَ يُسْأَلُ»^(۱)

«برای برادران طلب آمرزش کنید و برایش پایداری را مسئلت کنید، چون الآن از او سؤال می‌شود».

پس تو نیز ای مسلمان! بر قبر می‌ایستی و می‌گویی: الهی او را پایدار کن، او را پایدار کن، او را پایدارکن، الهی! او را ببخش... و سپس از آنجا به خان‌هات بازگرد. و اما ماندن در نزد قبر جایز نیست.

شیخ ابن عثیمین - فتاوی در احکام جنایز ص (۲۱۸) جمع و ترتیب: فهد السلیمان

[۱۵] حکم نماز جنازه بر کسی که خودکشی می‌کند

س: کسی که از روی خشم و ناراحتی اقدام به خودکشی می‌کند، آیا می‌توان بر او نماز جنازه خواند؟

ج: کسی که خودکشی می‌کند بر او نماز جنازه خوانده می‌شود، لیکن رهبر عامه [مردم] نباید بر او نماز بخواند، چرا که رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ به خاطر بزرگ بودن این گناه و هشدار امت، بر این گونه افراد نماز نمی‌خواند.

وصلی الله علی نبینا محمد وآله وصحبه وسلم
فتاوی انجمن دایمی بحوث علمی و افتا (۳۹۴/۸).

[۱۶] حکم نماز جنازه بر افراد قرض دار

س: شخص موحدی از دنیا می‌رود و مقداری وام برگردن اوست، آیا بر او نماز جنازه بخوانیم؟

۱- ابوداود (۳۲۲۱)، حاکم ۳۷۰/۱ (۱۳۷۲). حاکم حدیث مذکور را تصحیح کرده و ذهبی در این مورد با او موافق است. بیهقی آن را در سنن کبری (۶۸۵۶) تخریج کرده است. شیخ آلبانی در صحیح ابوداود (۲۷۵۸) آن را صحیح قرار داده است.

ج: شایسته است که در پرداخت وام او عجله کرد و یا کسی ادای آن را بر عهده بگیرد، ولی اگر این کار قبل از نماز میسر نباشد باید بر او نماز جنازه خواند، هر چند که بر او قرض باشد، چون سنت رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ بر همین امر مستقر بوده که بر مسلمانان نماز جنازه می خواند، گرچه وامی برگردن آنان بود.

وصلی الله علی نبینا محمد وآله وصحبه وسلم
فتاوی انجمن دایمی بحوث علمی و افتا (۳۹۰/۸).

**[۱۷] شخصی از روی فراموشی کودک فوت شده اش را بدون نماز جنازه دفن می کند...
حال این شخص چه کار باید بکند؟**

س: طفل شش ماهه ام فوت کرد، او را به گورستان بردم و از روی فراموشی بدون آن که بر او نماز بخوانم به خاکش سپردم - قبر بچه ام را نمی توانم تشخیص بدهم - آیا صدقه و عمل دیگری می تواند جایگزین نماز جنازه اش بشود؟

ج: عملی که شما بتوانید آن را جایگزین نماز جنازه بکنید وجود ندارد خواه جنازه از آن فرد بزرگسالی باشد و یا کودکی. بر شما لازم است که به گورستان مذکور رفته و قبر را بین خود و بین قبله قرار بده و با وضوی کامل و در حالی که تمام شروط نماز را دارا هستی بر آن کودک نماز بخوان، همین امر برای شما کافی است، چون شما قبر کودک خود را بطور مشخص نمی دانی. الله تعالی می فرماید: ﴿فَاتَّقُوا اللَّهَ مَا اسْتَطَعْتُمْ﴾ [التغابن: ۱۶] «تا می توانید تقوای الهی را رعایت کنید»

رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرموده است: «إِذَا أَمَرْتُمْ بِأَمْرٍ فَأَتُوا مِنْهُ مَا اسْتَطَعْتُمْ وَإِذَا نَهَيْتُمْ عَنْ شَيْءٍ فَاجْتَنِبُوهُ»^(۱)

«هرگاه به شما دستوری دادم در حد توان خود آن را انجام بدهید، و هرگاه شما را از کاری بازداشتم از آن پرهیزید»

انجمن دایمی - فتاوی اسلامی (۲۷/۲)

جمع و ترتیب: محمد المسند

[۱۸] مفهوم معلق بودن روح میت به وام و قرض

س: شخصی فوت می‌کند و بعلت فقر مقداری وام برگردن اوست، آیا روحش درگرو آن وام باقی می‌ماند؟

ج: امام احمد، ترمذی و ابن ماجه از ابوهریره رضی الله عنه و او از رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ روایت کرده است:

«نَفْسُ الْمُؤْمِنِ مُعَلَّقَةٌ بِدَيْنِهِ حَتَّى يُقْضَى عَنْهُ»^(۱) «روح مؤمن در گرو وامش است، تا این که وام او ادا شود»

این حدیث بر کسی حمل می‌شود که مالی به جا گذاشته است که بتوان وامش را پرداخت کرد. اما کسی که مالی را بجا نگذاشته است امید است که حدیث مذکور شامل حال او نشود. چون الله تعالی فرموده است: ﴿لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا﴾ [البقرة:

[۲۸۶

الله هیچ کسی را خارج از وسعش مکلف نمی‌کند».

الله تعالی همچنین فرموده است: ﴿وَإِنْ كَانَ ذُو عُسْرَةٍ فَنَظِرَةٌ إِلَىٰ مَيْسَرَةٍ﴾ [البقرة:

[۲۸۰

«اگر (طرف) تنگدست باشد بایستی او را تا توانگری مهلت داد».

همچنان که این حدیث شامل کسانی نمی‌شود که نسبت به ادای وامشان اراده‌ی نیکو دارند ولی به پرداخت آن موفق نمی‌شوند و مرگ آنها را فرا می‌گیرد.

بخاری با سند خود از ابوهریره رضی الله عنه روایت کرده که رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرموده است: «مَنْ أَخَذَ أَمْوَالَ النَّاسِ يُرِيدُ أَدَاءَهَا أَدَّى اللَّهُ عَنْهُ وَمَنْ أَخَذَ يُرِيدُ إِتْلَافَهَا أَتْلَفَهُ اللَّهُ»^(۱).

۱- مسند احمد (۵۰۸/۲)، ترمذی (۱۰۷۸، ۱۰۷۹)، وقال: «حدیث حسن» ابن ماجه (۲۴۱۳) و حاکم ۳۲/۲ (۲۲۱۹، ۲۲۲۰) حاکم حدیث مذکور را صحیح قرار داده و امام ذهبی در این تصحیح هم عقیده است.

«هر کس از مردم مالی بگیرد و اراده‌ی ادای آن را دارد، الله تعالی آن را برایش آسان می‌گرداند و اگر نیت تلف کردن (و عدم پرداخت) آن را دارد الله تعالی مالش را تلف می‌کند»

وصلی الله علی نبینا محمد وآله وصحبه وسلم
فتاوی انجمن دایمی بحوث علمی و افتا (۳۴۴/۸).

[۱۹] آیا شرکت در نماز جنازه برای زنان جایز است؟

س: آیا فریضه‌ی نماز جنازه مخصوص مردان است؟ یا این که هر مسلمان اعم از مرد و زن می‌تواند در آن شرکت کند؟

ج: نماز جنازه فرض کفایه است که هرگاه عده‌ای از مسلمانان آن را انجام دهند از بقیه ساقط می‌شود. هرگاه همگان دیده و دانسته آن را ترک دهند جملگی گناهکار می‌شوند. شرکت در نماز جنازه مخصوص مردان نیست، بلکه مردان و زنان در مورد مشروعیت نماز بر جنازه یکسان هستند هرچند که اصل شرکت در نماز جنازه ویژه‌ی مردان است؛ لیکن به دلیل گفتار ام‌عطیه رضی‌الله‌عنها زنان حق همراهی جنازه را ندارند: «مُهَيِّنَاتٌ عَنْ إِتْبَاعِ الْجَنَائِزِ، وَ لَمْ يُعَزَمْ عَلَيْنَا»^(۳)

«از همراهی جنازه‌ها منع شدیم، اما این حکم بر ما الزامی نبود»

در روایت دیگری آمده است: «مَهَانَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ...»^(۳) «رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ ما را منع فرمود...»

وصلی الله علی نبینا محمد وآله وصحبه وسلم

۱- بخاری (۲۳۸۷).

۲- مسند احمد (۴۰۸/۶)، بخاری (۱۲۷۸) و مسلم (۹۳۸) و...

۳- سنن ابوداود (۱۱۳۹)، بیهقی در «الکبری» (۵۴۲۷) و ابویعلی (۲۲۶)، طبرانی در «الکبیر» ۶۲/۲۵ (۱۴۷) و ضیاء مقدسی در «المختاره» (۲۸۵). در همه‌ی این روایات لفظ و عبارت (رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) وجود ندارد.

فتاوی انجمن دایمی بحوث علمی و افتا (۱۷/۸).

[۲۰] حکم تسلیت و الفاظ آن

س: تسلیت گفتن چه حکمی دارد و با چه الفاظی گفته می‌شود؟ لطفاً با دلیل بیان بفرمایید.

ج: تسلیت گفتن به شخص مصیبت‌زده سنت است و هر کس که به شخص مصیبت‌زده‌ای تسلیت بگوید، همچون خود آن شخص، مأجور می‌گردد. بهترین الفاظ برای تسلیت که در سنت آمده است، مانند «صبر کن و آن را ثواب بدان، چون برای الله تعالی است آنچه که می‌گیرد و از آن اوست آنچه که باقی می‌ماند. هر چیزی نزد او مدت معینی دارد».

هنگامی که یکی از دختران رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ شخصی را نزد ایشان فرستاد تا ایشان را از وفات پسر بچه‌ای یا دختر بچه‌ای اطلاع دهند، رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ به آن شخص گفت: «مَرَّهَا فَلْتَصْبِرْ وَلْتَحْتَسِبْ، فَإِنَّ لِلَّهِ مَا أَحَدٌ، وَكَلُّهُ مَا أُعْطِيَ، وَكُلُّ شَيْءٍ عِنْدَهُ بِأَجَلٍ مُّسَمًّى»^(۱)

«به او بگو: صبر کن و آن را برای خودت ثواب بشمار، و از آن الله تعالی است، آنچه که از انسان می‌گیرد و برای اوست آنچه که به انسان می‌دهد و هر چیزی نزد او مدت مقرر دارد».

اگر کسی با الفاظ دیگری تسلیت بگوید اشکالی ندارد، مانند: الله اجر بزرگ به شما بدهد و شما را به صبر و شکیبایی کمک نماید و... چون در این مورد چیز معینی در شریعت وارد نشده است.

شیخ ابن عثیمین - مجموعه فتاوا و رسائل (۳۴۵/۱۷).

۱- بخاری (۱۲۸۴) و مسلم (۹۲۳)، از حدیث اسامه بن زید رضی الله عنه و ورد بلفظ: (وله ما أبقی) بدل

(وله ما أعطی) مختصراً؛ أخرجه: الضیاء المقدسی «المختارة» (۹۳۶). والطبرانی فی «الكبير» (۲۸۴).

والبزار فی «مسنده» (۱۰۱۲) من حدیث عبدالرحمن بن عوف رضی الله عنه

[۲۱] احکام مربوط به زنی که شوهرش فوت می کند

س ۱: وظایف و احکام زنی که شوهرش فوت می کند چیست؟

ج ۱: زنی که شوهرش فوت می کند واجب است که خانه نشین بشود و بدون ضرورت از خانه بیرون نرود و بر او واجب است که از اشیای زیبایی و آرایش مانند لباس فاخر، زیورآلات، خوشبوئی، بخور، سرمه و امثال اینها پرهیز کند. جایز است که تلفنی با مردم صحبت کند. عده ای از عوام الناس می گویند: برای زن عدت نشین جایز نیست که ماه را بنگرد، چون معتقدند ماه صورت انسان است و هنگامی که زن به پشت بام برای مشاهده ی ماه بالا می رود مثال این است که انسانی او را دیده است؛ همه ی این اعتقادات پوچ و بی اساس است. پس زن در خانه بماند، البته می تواند پشت بام بالا رود و در قسمت های دیگر منزل رفت و آمد کند.

شیخ ابن عثیمین - کتاب الدعوه (۵) (۱۳۱/۲).

س ۲: آیا زن معتده می تواند به تلفن جواب دهد؟ با توجه به این که او نمی داند چه کسی پشت خط است، آیا مرد است یا زن؟ بفرمایید که چه چیزهایی بر زن عدت نشین واجب است؟

ج ۲: در ایام سوگواری بر زن لازم است که از لباس فاخر، زیبایی، زیورآلات، حنا و سرمه جهت آرایش پرهیز کند و جز برای ضرورت از خانه بیرون نرود. خودش را خوشبو و معطر نکند و در جلوی مردان بیگانه ظاهر نشود.

زن معتده اجازه دارد که در داخل منزلش قدم بزند و حتی می تواند به بالای آن نیز برود و در صورت نیاز می تواند با تلفن مکالمه بکند و اگر پی برد که گوینده کسی است که قصد ارتباط با او دارد باید فوراً گوشی را قطع کند - کما این که زنان دیگر نیز باید همین کار را بکنند- زن معتده اجازه دارد با فامیل های نامحرم خود از پشت پرده یا بوسیله ی تلفن صحبت کند- کما این که در ایام غیر سوگواری اجازه ی این کار را دارد-

شیخ ابن جبرین - فتاوی المرأة (۱۴۳).

[۲۲] ثواب کدام اعمال نیک به مرده می‌رسد؟

- س ۱: آیا ایصالِ ثوابِ اعمالِ نیک به مرده جایز است؟
- س ۲: آیا برگزاری مجلس ختم قرآن و سپس ایصالِ ثوابِ آن برای مردگان (حتی انبیاء) جایز است؟
- س ۳: آیا شرکت در این چنین جلسات برای هدف ایصالِ ثواب و صرف خوراک بعد از جلسه جایز است؟
- ج ۱: اولاً: فتوای صحیح علما این است که انجام عمل نیک از طرف زنده برای مرده جز در مواردی که شریعت محدوده‌ی آن را بیان نموده جایز نیست: مانند دعا و طلب آمرزش، حج، عمره، صدقه، قربانی و قضای روزه‌ی واجب از طرف میت.
- ثانیاً: خواندن قرآن به نیت ایصالِ ثواب به مرده جایز نیست، چون از رسول الله صَلَّی اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ در این زمینه حدیثی وارد نشده است. سابقاً گفتم که انجام هیچ عمل نیکی از طرف زنده برای مرده جز در مواردی که شریعت آن را استثنا نموده جایز نیست و خواندن قرآن برای میت از آن موارد نمی‌باشد.
- ثابت شده است که رسول الله صَلَّی اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ به زیارت قبور می‌رفت و برای اموات دعا می‌کرد و آن دعاها را به یاران خود آموزش می‌داد و اصحاب آن را فرا می‌گرفتند. یکی از آن دعاها به شرح ذیل است: «السَّلَامُ عَلَيْكُمْ أَهْلَ الدِّيَارِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُسْلِمِينَ، وَإِنَّا إِن شَاءَ اللَّهُ بِكُمْ لَاحِقُونَ، نَسْأَلُ اللَّهَ لَنَا وَلكُمْ الْعَافِيَةَ»^(۱)
- «سلام بر شما مؤمنان و مسلمانان این دیار؛ و ما هم ان شاء الله به شما ملحق خواهیم شد، از الله تعالی برای خود و شما طلب عافیت می‌کنم».
- ثابت نشده است که رسول الله صَلَّی اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ سوره و یا آیاتی از قرآن را برای مرده‌ها خوانده باشد، در حالی که ایشان خیلی زیاد به زیارت قبور می‌رفت. اگر این کار مشروع بود حتماً پیامبر این کار را می‌کرد و حکم آن را برای اصحابش بیان

۱- مسلم (۹۷۵) و ابن ماجه (۱۵۴۷). الفاظ از ابن ماجه است.

می‌نمود، چون ایشان در کسب ثواب و ترحم به امت و ادای وظیفه‌ی رسالتش بسیار مشتاق بود.

رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ همان گونه بود که الله تعالی ایشان را وصف کرده است: ﴿لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِّنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَءُوفٌ رَّحِيمٌ﴾ [التوبة: ۱۲۸]

«بی‌گمان پیامبری از خودتان به میانتان آمده است. و هر گونه درد و رنج و مصیبتی که به شما برسد، بر او سخت و گران تمام می‌شود. اصرار به هدایت شما دارد و نسبت به مؤمنان دارای لطف بوده و بسیار مهربان است.»

از آنجا که رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ چنین کاری انجام نداد، این امر نشانه‌ی این است که عمل مذکور جایز نیست. اصحاب رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ نیز پی بردند که چنین عملی جایز نیست و به مقتدای خویش پیروی نموده و تنها به دعا و طلب آموزش برای مردگان بسنده کردند و هیچ گاه ثابت نشده که صحابه‌ی کرام برای مردگان قرآن بخوانند و ثوابش را به روح آنان اهدا کنند. از رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ نقل شده که فرموده است: «مَنْ أَحْدَثَ فِي أَمْرِنَا هَذَا مَا لَيْسَ مِنْهُ فَهُوَ رَدٌّ»^(۱)

«هر کس چیزی را در دین ما ایجاد بکند که از دین ما نیست، پس آن چیز مردود است.»

براساس حرف‌هایی که گفتم معلوم می‌شود که برگزاری مجلس ختم قرآن برای هدف مذکور جایز نیست.

وصلی الله علی نبینا محمد وآله وصحبه وسلم
فتاوی انجمن دایمی بحوث علمی و افتا (۹/۴۷-۴۹).

[۲۳] آیا قرین انسان بعد از مرگ او را همراهی می‌کند؟

س: قرین کیست؟ آیا به همراه مرده در قبر می آید؟

ج: قرین همان شیطان است که به حکم الله تعالی بر انسان مسلط است و او را به کارهای بد دستور می دهد و از کارهای نیک باز می دارد، کما این که الله فرموده است:

﴿الشَّيْطَانُ يَعِدُكُمُ الْفَقْرَ وَيَأْمُرُكُم بِالْفَحْشَاءِ وَاللَّهُ يَعِدُكُم مَّغْفِرَةً مِّنْهُ وَفَضْلًا وَاللَّهُ

وَاسِعٌ عَلِيمٌ ﴿البقرة: ۲۶۸﴾

«شیطان به شما وعده‌ی تهیدستی و فقر می دهد و شما را به انجام گناه دستور می دهد، ولی الله به شما وعده‌ی آمرزش و نعمت می دهد. فضل و رحمت الله وسیع است و او از همه چیز آگاه است.»

لیکن هرگاه الله تبارک و تعالی با اعطای یک قلب سالم، صادق، آخرت گرا و الله پسند بر انسان منت بگذارد، آنگاه شیطان بر او تسلطی نخواهد داشت، بلکه الله تعالی او را بر شیطان کمک نموده که در نتیجه از گمراه کردن او عاجز می شود. بنابراین شایسته است که هرگاه انسان از طرف شیطان دچار وسوسه می شود باید از او به الله پناه ببرد، همچنان که الله تعالی فرموده است: ﴿وَإِذَا يَنْزَغَنَّكَ مِنَ الشَّيْطَانِ نَزْغٌ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ إِنَّهُ سَمِيعٌ

عَلِيمٌ ﴿الأعراف: ۲۰۰﴾

«اگر وسوسه‌ای از شیطان به تو رسید به الله پناه ببر. او شنوای داناست.»

منظور از نزغ، شیطان این است که شما را به ترک طاعت و به انجام معصیت دستور دهد.

هرگاه احساس کردی به ترک طاعات و انجام معصیت رغبت داری بدان که این احساس از وسوسه های شیطان است و با شتاب از او به الله تعالی پناه ببر. اما ادامه‌ی حضور شیطان تا قبر ممکن نیست. ظاهراً این ابلیس به مجرد مرگ انسان، از او جدا می شود، چون وظیفه اش را در مورد آن انسان در همین عالم به انجام رسانده و دیگر نیازی نیست تا قبر با او برود.

رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرموده است: «إِذَا مَاتَ آدَمُ انْقَطَعَ عَمَلُهُ إِلَّا مِنْ ثَلَاثٍ: صَدَقَةٍ جَارِيَةٍ، أَوْ عِلْمٍ يُنْتَفَعُ بِهِ، أَوْ وَلَدٍ صَالِحٍ يَدْعُو لَهُ»^(۱)

«هرگاه آدمیزاد بمیرد پرونده‌ی عمل او قطع می‌شود؛ جز سه مورد (که پرونده بازخواهد ماند): صدقه‌ی جاری، علمی که از آن بهره برده می‌شود و یا فرزندی که برای او دعا کند».

شیخ ابن عثیمین - فتاوی‌ی در احکام جنایز ص (۴۲۷، ۴۲۸).

جمع و ترتیب: فهد السلیمان

فصل دوم:
بدعت‌های جنایز و محرّمات
آن

[۲۴] پیامدهای اندوه جایز و ناجایز بر مرده

س: آیا گریه کردن بر مرده جایز است؟ در صورتی که گریه همراه با نوحه خوانی، زدن به سر و صورت و پاره کردن لباس‌ها همراه باشد، آیا چنین گریه ای بر مرده تأثیر دارد؟

ج: مرثیه سرایی و نوحه خوانی و همچنین پاره کردن لباس‌ها و زدن بر سر و صورت و... جایز نیست، در صحیحین از ابن مسعود روایت شده که رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فروده است: «لَيْسَ مِنَّا مَنْ لَطَمَ الْخُدُودَ، وَشَقَّ الْجُيُوبَ، وَدَعَا بِدَعْوَى الْجَاهِلِيَّةِ».^(۱)

«کسی که (هنگام مصیبت) به سر و صورت خود بزند و گریبانش را پاره کند و سخنان دوران جاهلیت را بر زبان بیاورد، از ما نیست».

همچنین از رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ ثابت شده که ایشان: [أَنَّهُ لَعَنَ النَّائِحَةَ وَالْمُسْتَمِعَةَ]^(۲)

«نوحه خوان و شنونده‌ی آن را نفرین کرده است»

همینطور با سند صحیح ثابت شده که رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرموده‌اند: «إِنَّ الْمَيِّتَ يُعَذَّبُ فِي قَبْرِهِ بِمَا نَبِحَ عَلَيْهِ»^(۳)

«میت به واسطه‌ی نوحه خوانی نزدیکانش، در قبر عذاب داده می‌شود (در صورتی که خودش به آن وصیت کرده باشد)».

۱- بخاری (۱۲۹۴).

۲- مسند احمد (۶۵/۳)، ابوداود (۳۱۲۸)، از حدیث ابوسعید خدری. سند مسند احمد و ابوداود هر دو ضعیف است. طبرانی در «الکبیر» ۱۴۵/۱۱ (۱۱۳۰۹) از حدیث ابن عباس رضی الله عنه، در مجمع الزوائد (۱۳/۳) آمده است: «در سند این حدیث مصباح ابو عبیدالله وجود دارد و ذکر او را از هیچ کس ندیده‌ام».

۳- بخاری (۱۲۹۱، ۱۲۹۲) و مسلم (۹۲۷، ۹۳۳).

در الفاظ دیگری حدیث مذکور بدین شکل آمده که: «إِنَّ الْمَيِّتَ يُعَذَّبُ بِبَعْضِ بُكَاءِ أَهْلِهِ عَلَيْهِ»^(۱).

«مردۀ به علت گریه‌ی (نامشروع) وابستگی‌اش عذاب داده می‌شود (اگر وصیت کرده باشد)».

در اینجا منظور از گریه، نوحه‌خوانی و مرثیه‌سرایی است و اما ریختن اشک بدون نوحه اشکالی ندارد؛ بدلیل این که رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ هنگامی که پسرش ابراهیم فوت کرد فرمود:

«الْعَيْنُ تَدْمَعُ وَالْقَلْبُ يَحْزَنُ، وَلَا نَقُولُ إِلَّا مَا يَرْضَى الرَّبُّ، وَإِنَّا بِفِرَاقِكَ يَا إِبْرَاهِيمَ لَمَحْزُونُونَ»^(۲).

«چشم اشکبار و قلب ناراحت می‌شود و سخنی جز آنچه که رضای الله در اوست بر زبان نمی‌آوریم و ما ای ابراهیم! از فراق و جدایی تو اندوهناک هستیم».

پیامبر اکرم در جای دیگر فرموده است:

«إِنَّ اللَّهَ لَا يُعَذِّبُ بِدَمْعِ الْعَيْنِ، وَلَا بِحُزْنِ الْقَلْبِ، وَإِنَّمَا يُعَذِّبُ بِهَذَا أَوْ يَرْحَمُ». وَأَشَارَ إِلَى لِسَانِهِ^(۳).

«بی‌گمان الله تعالی به سبب اشک چشم و اندوه قلب انسان را مورد عذاب قرار نمی‌دهد، ولی به سبب این (رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ در این لحظه بسوی زبانش اشاره کرد) عذاب می‌دهد مگر آن که خودش رحم بکند».

وصلی الله علی نبینا محمد وآله وصحبه وسلم
فتاوی انجمن دائمی بحوث علمی و افتا (۱۶۰/۹).

[۲۵] معنای تعذیب مردۀ بواسطه‌ی گریه‌ی نزدیگانش بر او

۱- بخاری (۱۲۸۶، ۱۲۸۸، ۱۳۰۴، ۳۹۷۸) و مسلم (۹۲۷-۹۳۲).

۲- مسند احمد (۱۹۴/۳)، بخاری (۱۳۰۳) و مسلم (۲۳۱۵).

۳- بخاری (۱۳۰۴) و مسلم (۹۲۴).

س: گفته می‌شود که اگر بستگان مرده او را به یاد بیاورند، مانند این که فرزند، پدرش را در هر زمان و مکانی که به یاد بیاورد و بر او بگرید و اندوهناک بشود. این عمل بر مرده تأثیر منفی دارد و مرده از آن دچار زیان می‌گردد، پس بهتر است که با حزن، گریه و افسوس یادی از او نشود و بستگان تنها به دعا، طلب آمرزش و ترحم بر او بسنده کنند. صحت این ادعا تا چه حد است؟ در حق مرده چه کارهایی را بایستی انجام داد؟ الله تعالی به شما پاداش نیکو دهد!

ج: در حدیث آمده است که رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرموده است:

«إِنَّ الْمَيِّتَ لَيَعَذَّبُ بِكِبَائِهِ أَهْلِهِ»^(۱)

«قطعاً مرده بواسطه‌ی گریه‌ی نزدیکانش مورد عذاب قرار می‌گیرد».

شارحان، حدیث مذکور را این طور تفسیر کرده‌اند که مرده زمانی به سبب گریه‌ی خانواده اش مورد عذاب واقع می‌شود که خودش آن‌ها را به این کار وصیت کرده باشد؛ همانگونه که جاهلان این کار را می‌کردند. گفته شده که اگر نزدیکان و خانواده‌ی مرده عادت به نوحه‌خوانی و مرثیه‌سرایی دارند و مرده در زمان حیات خود به عادت آن‌ها واقف بوده و در هنگام مرگ آن‌ها را از آن منع نکرده باشد، در این صورت است که بواسطه‌ی نوحه‌ی آنان دچار عذاب می‌شود.

عده‌ی دیگری از مفسران حدیث، عذاب را به تألم و حزن مرده تفسیر کرده و گفته‌اند که منظور از عذاب، عذاب جهنم نمی‌باشد.

اما مجرد یادآوری، اندوه و «إنا لله» گفتن ممنوع نیست، چون این امر بر انسان غالب است و انسان نمی‌تواند سخنی که در دل در مورد مرده پیدا می‌شود از خود دفع کند. بنابراین اگر انسان مرده را به یاد آورد و «إنا لله» گفت و از پروردگارش خواست که او را بر این مصیبت صبر عنایت کند نه تنها گناهکار نمی‌شود بلکه به او ثواب و اجر می‌رسد.

۱- بخاری (۱۲۸۶) و مسلم (۹۲۸).

شیخ ابن جبرین - اللؤلؤ، ص (۶۳، ۶۴).

[۲۶] بدعت بودن اجتماع تعزیه خوانی و درست کردن خوراک برای شرکت کنندگان

س: جناب شیخ! در بعضی از خانواده‌ها عادت بر این است، هنگامی که شخص فوت می‌کند خانواده‌ی او خیمه‌ی بزرگی بپا می‌کنند و در آنجا مراسم تعزیه خوانی راه می‌اندازند و بقیه‌ی افراد در طول ایام تعزیه به درست کردن غذا اقدام می‌کنند و همراه با خانواده‌ی مرده غذا می‌خورند و به کثرت با هم سخن گفته و می‌خندند، گویی برای خوشی و سرگرمی آمده‌اند و نه برای تعزیت و همدردی. حکم این عمل چیست؟ خواهشمندم در این زمینه توضیح داده و این افراد را توجیه و نصیحت بفرمایید. از شما بسیار سپاسگزارم.

ج: انجمن دایمی بحوث علمی و افتا به اینگونه سؤالات پاسخ داده است، شما می‌توانید به فتوای شماره (۱۶۵۵۲) که در تاریخ ۱۴۱۴/۱۲/۶ هـ ق صادر شده مراجعه کنید. انجمن دایمی پس از مطالعه استفتای مذکور جواب آن را به شرح ذیل صادر نمود:
اولاً: تعزیت به شخص مصیبت دیده بخاطر همدردی با او و کاهش غمش جایز است، به این صورت که تعزیه‌گو برای میت، خانواده و دوستانش طلب آمرزش بکند و بگوید که الله تعالی ضایعه‌ی تان را جبران بکند و سپس آن‌ها را به صبر و شکیبایی سفارش کند. ثابت شده که رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ به یکی از دخترانش بعلت فوت فرزندش به او تسلیت گفت و فرمود: «إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى مَا أَخَذَ وَلَهُ مَا أَعْطَى، وَكُلُّ شَيْءٍ عِنْدَهُ بِأَجَلٍ مُّسَمًّى».^(۱)

«بی‌گمان از آن الله است آنچه که از انسان می‌گیرد و برای اوست آنچه که به انسان می‌دهد و هر چیزی نزد او مدت معینی دارد».

رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ به دختر مصیبت دیده‌اش دستور داد، صبر کند و در مقابل صبر بر مصیبت امید ثواب داشته باشد. این حدیث را بخاری و مسلم روایت

۱- بخاری (۱۲۸۴، ۷۳۷۷، ۷۴۴۸) و مسلم (۹۲۳).

کرده‌اند. انسان هر دعای خوبی را که در حق بازماندگان بکند جایز است؛ مانند این که بگوید: الله عزای شما را به نیکی عوض کند و در این مصیبت به شما اجر و ثواب بدهد و چیز بهتری جایگزین آن بکند.

ام سلمه رَضِيَ اللهُ عَنْهَا در روایتش گفته است: از رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ شنیدم که فرمود: «مَا مِنْ عَبْدٍ تُصِيبُهُ مُصِيبَةٌ فَيَقُولُ: إِنَّ اللَّهَ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ، اللَّهُمَّ أَجْرُنِي فِي مُصِيبَتِي وَأَخْلِفْ لِي خَيْرًا مِنْهَا، إِلَّا أَجْرَهُ اللَّهُ فِي مُصِيبَتِهِ وَأَخْلَفَ لَهُ خَيْرًا مِنْهَا»

«هر بنده‌ای که به مصیبتی گرفتار آید و بگوید: (ما از آن الله هستیم و به سوی او برمی‌گردیم، الهی! در این مصیبت مرا مأجور بگردان و در عوض آن چیز بهتری بمن بده) الله تعالی او را بخاطر آن مصیبت مأجور می‌گرداند و بهتر از آن را به او می‌دهد».

ام سلمه رَضِيَ اللهُ عَنْهَا می‌گوید: هنگامی که شوهرم ابوسلمه فوت کرد طبق دستور رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ عمل کردم، الله تعالی شوهر بهتری از ابوسلمه یعنی رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ را به من داد.^(۱)

دوم: تعزیه را نمی‌توان با ذبح گاو و یا گوسفند و یا جمع‌شدن در پاره‌ای از اوقات انجام داد، بلکه تعزیه با چند کلمه‌ی زیبا که بر صبر و خوشنودی بر تقدیر الهی کمک کنند، انجام می‌شود که با آن نفس به امید کسب ثواب به قضا و قدر الهی آرامش پیدا می‌کند.

سوم: تعزیه را می‌توان در هر مکانی که مسلمان، برادر رنج دیده‌اش را ملاقات کند، به جا آورد. بنابراین مسلمان شخص مصیبت دیده را در هر مکانی که ببیند به او تسلیت بگوید، خواه در مسجد، خواه در قبرستان هنگام نماز جنازه، و خواه در بازار و یا در منزلش.

همچنین می‌توان بوسیله‌ی تلفن این وظیفه را ادا کند.

چهارم: مرده چه مرد باشد و چه زن، تسلیت گفتن به بازماندگان یکسان است، پس همانگونه که مردم برای تعزیت میت زن جمع نمی‌شوند و بصورت انفرادی به نزد خانواده‌ی او می‌روند و خیمه نصب نمی‌کنند. همین طور نباید برای تسلیت مرده‌ی مرد خیمه برپا کرد و یا روزهایی را جهت تسلیت معین نمود، چون چنین چیزی نه از رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ و نه از صحابه و نه از ائمه ثابت نیست. اگر چنانچه چنین چیزی جواز می‌داشت حتماً رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ آن را انجام می‌داد؛ این درحالی است که حمزه رضی الله عنه عموی ایشان و جعفر بن ابی طالب رضی الله عنه عموزاده‌ی ایشان شهید شدند. همچنین پسرش ابراهیم و دخترش زینب و بسیاری از بهترین یارانش در زمان حیات ایشان فوت کردند؛ ولی برای هیچ کدام چنین نکرد. خود رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ وفات کرد و با آن که صحابه‌ی کرام رضی الله عنه نسبت به ایشان خیلی محبت داشتند؛ ولی چنین مراسمی نگرفتند. همچنین ابوبکر، عمر، عثمان، علی، امهات المؤمنین و سایر صحابه از دنیا رفتند، ولی هرگز ثابت نشده که بازماندگان آن‌ها چنین کارهایی را برایشان انجام بدهند، مثلاً برای آنان مجالس عزا تشکیل بدهند و یا گرد هم بیایند. این امر نشانه‌ی این است که گرد هم آمدن برای تعزیه و پختن غذا برای مردم بدعت زشتی است که هیچ اساس و بنیادی در شریعت اسلام ندارد، بلکه واجب است که آن را رد نمود. کسی که به برگزاری چنین مراسمی مساعدت کند، گناهکار می‌شود.

زمانی که نسل‌های بعدی، گرد هم آمدن و درست کردن خوراک را پدید آوردند، صحابی جلیل القدر جریر بن عبدالله بجلی رضی الله عنه گفت:

«كُنَّا - أَي مَعْشَرَ الصَّحَابَةِ - نَعُدُّ الْإِجْتِمَاعَ إِلَى أَهْلِ الْمَيْتِ وَصَنِيعَةَ الطَّعَامِ بَعْدَ دَفْنِهِ مِنْ

النِّيَاحَةِ»^(۱)

۱- مسند احمد (۲/۲۰۴)، ابن ماجه (۱۶۱۲)، طبرانی در «الکبیر» (۲۲۷۹)، شیخ آلبنانی این حدیث را

صحیح دانسته. (صحیح ابن ماجه - تحقیق شیخ آلبنانی - ۱۳۰۸)

«ما جماعت صحابه گرد هم آمدن در نزد خانواده‌ی مرده و درست کردن خوراک بعد از دفن میت را (برای مردم) از نوحه خوانی می‌دانستیم - گناه این عمل را مانند گناه نوحه خوانی می‌دانستیم».

ولی خوراک دادن به خانواده‌ی میت از سوی همسایه‌ها و خویشاوندان سنت است، چون ابوداود با سند خود از عبدالله بن جعفر رضی الله عنه روایت کرده است:

«لَمَّا جَاءَ نَعْيُ جَعْفَرِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ حِينَ قُتِلَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: «إِصْنَعُوا لِآلِ جَعْفَرٍ طَعَامًا؛ فَإِنَّهُمْ قَدْ آتَاهُمْ مَا يُشْغِلُهُمْ»^(۱)

«هنگامی که خبر مرگ جعفر پس از شهادت اعلام شد، رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمود: (برای خانواده‌ی جعفر خوراک درست کنید، چون آن‌ها به مصیبتی گرفتار آمده‌اند که خیال آن‌ها را مشغول کرده است)».

خوراکی هم که برای اهل میت توسط همسایگان درست کرده می‌شود، باید در منزل به آنان داده شود نه برای کسانی که در خیمه‌ها و چادرها اجتماع کرده‌اند. چون هدف از این خوراک این است که اهل میت به علت فوت عزیزشان دچار غم و اندوه هستند، بنابراین خوراکشان باید در منزلشان برده شود.

فتاوی‌انجمن دایمی بحوث علمی فتوای شماره (۱۶۵۵۲) در تاریخ:

۱۴۱۴/۱۲/۰۶ هـ.ق. مجله الدعوة/ شماره‌ی (۱۶۶۹).

[۲۷] کشف شبهاتی پیرامون جمع شدن برای عزاداری

س: هنگامی که با برخی از مردم در مورد عزاداری و جمع شدن برای آن صحبت می‌کنیم، می‌گویند: ما این کار را انجام می‌دهیم ولی از آن قصد تعبد نداریم؛ بلکه از روی عادت و عرف این کار را انجام می‌دهیم. اینان همچنین می‌گویند که شرکت نکردن

۱- مسند احمد (۲۰۵/۱)، ابوداود (۳۱۳۲)، ترمذی (۹۹۸)، وقال: «حسن صحیح» ابن ماجه (۱۶۱۰) و حاکم ۳۷۲/۱ (۱۳۷۷). حاکم آن را صحیح دانسته و ذهبی با او موافق است.

در اجتماع تعزیه، قطع صله‌ی رحم محسوب می‌شود... بفرمایید به این شبهه چگونه پاسخ دهیم؟

ج: پاسخ این است که تعزیه سنت و عبادت است؛ هرگاه عبادت را به غیر از شیوه‌ای که در زمان رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ رواج داشته است، انجام دهیم بدعت به حساب می‌آید، به همین خاطر است کسی که مصیبت زده‌ای را تسلیت بگوید، برایش ثوابی در نظر گرفته شده و مسلم است که ثواب، به عبادات تعلق می‌گیرد.

آری! مسئله‌ی عزاداری و جمع شدن نزد مردم، بدان خاطر قطع صله‌ی رحم محسوب می‌شود که خود را به آن عادت داده‌اند، بنابراین کسی که در اجتماع عزاداری شرکت نمی‌کند او را قاطع صله‌ی رحم قلمداد می‌کنند. ولی اگر همین مردم این رسم را ترک بدهند همان گونه که صحابه و تابعین آن را انجام نداده‌اند قطعاً ترک آن را قطع صله‌ی رحم نمی‌دانند؛ بلکه ترک آن برایشان عادی می‌شود؛ بنابراین اگر طلبه‌ها این مسئله را برای مردم توضیح بدهند و ابتدا خودشان آغازگر ترک آن باشند قطعاً نتیجه‌ی خوبی بدست خواهد آمد، همان گونه که ما آغازگر ترک آن بودیم؛ هنگامی که پدر و مادرمان فوت کردند جلسه‌ی عزا تشکیل ندادیم.

آری! اگر علما این بدعت را ترک بدهند از آن خیر کثیری بدست خواهد آمد و قطعاً مردم آن را ترک خواهند داد. خصوصاً در برخی از شهرها، هنگامی که از کنار خان‌های که در آن شخصی فوت کرده، گذر نمایی، فکر می‌کنی که شاید در آنجا مجلس عروسی است، چون در داخل و خارج آن خانه لامپ‌هایی آویزان شده و صدلی و اشیای دیگری که مخالف شریعت است مشاهده می‌شود که همه اسراف و زیاده‌روی است.

پس بر، ایشان واجب است که حق و حقیقت را از کتاب و سنت باز شناسند نه از روی عادت مردم.

کاش مردم این عادت را ترک کنند و فرهنگ تعزیه را بگونه‌ای ترتیب دهند که هرگاه مصیبت‌دیده‌ای را چه در بازار، چه در مسجد و چه در هر جایی ببینند به او تعزیه

بگویند. همچنین تعزیه را مخصوص نزدیکان قرار ندهند؛ بلکه هر مصیبت‌زده‌ای را تسلیت بگویند.

بعضی از مردم به موت بستگان‌شان اهمیت نمی‌دهند و چه بسا با مرگ نزدیکانشان خوشحال می‌شوند و این زمانی است که بین آن‌ها و فامیلشان نزاع و درگیری بوجود آمده باشد؛ و در هنگام مرگ او می‌گویند: سپاس برای الله که ما را از این فامیلان راحت کرد.

پس تعزیه تنها بر مصیبت‌دیدگان است - همانگونه که در حدیث آمده است: «مَنْ عَزَّى مُصَاباً فَلَهُ مِثْلُ أَجْرِهِ»^(۱) «هر کس شخصی مصیبت‌دیده‌ای را تعزیه بگوید همچون خود او مأجور می‌گردد».

پس دقت کنید که در این حدیث پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم کلمه‌ی «مُصَاباً» را بکار برده و نفرموده است که تعزیه مخصوص افرادی است که عزیز خودشان را از دست می‌دهند.

پس در این گونه مسایل بر طلبه‌ها واجب است که حقیقت را برای مردم روشن سازند، تا مردم بر هدایت گام بردارند.

شیخ ابن عثیمین - مجموع فتاوا و رسایل (۳۷۳/۱۷).

[۲۸] حکم اجاره کردن قاری قرآن تا برای روح میت قرآن بخواند.

س: اجاره کردن قاری برای خواندن قرآن و ایصال ثواب آن به روح میت چه حکمی دارد؟

ج: این عمل، بدعت است و در آن هیچ ثوابی برای خواننده و میت وجود ندارد، چون خواننده بخاطر کسب مال دنیا قرآن می‌خواند. هر عمل صالحی که به قصد دنیا انجام داده شود موجب تقرب به سوی الله نمی‌شود و در نزد باری تعالی هیچ ثواب و

۱- ترمذی (۱۰۷۳)، ابن ماجه (۱۶۰۲)، مسنی البزار (۱۶۳۲). بیهقی در «الکبیر» (۶۸۸۰) با سندی ضعیف. این حدیث موقوفاً نیز روایت شده است. (فیض‌القدیر) ۱۷۹/۶.

مزدی نخواهد داشت؛ بنابراین، عمل مذکور ضایع می‌باشد و نتیجه‌ای جز اتلاف مال از سوی ورثه در پی نخواهد داشت. پس باید از این عمل دوری جست، چون بدعت است.

شیخ ابن عثیمین - فتاوی در احکام جنایز. ص (۲۲۲) جمع و ترتیب: فهد السلیمان

[۲۹] حکم مصافحه و بوسیدن یکدیگر در هنگام تعزیه

س: آیا مصافحه و بوسیدن یکدیگر در هنگام تعزیه سنت است؟

ج: مصافحه و بوسیدن در وقت تعزیه سنت نیست، ولی مصافحه به هنگام ملاقات سنت می‌باشد؛ پس هرگاه شخص مصیبت‌زده‌ای را دیدی و به او سلام گفتی و مصافحه‌اش نمودی، بر سنت عمل کرده‌ای - به خاطر ملاقات و نه بخاطر تعزیه - لیکن مردم به آن عادت کرده اند و آن را سنت می‌پندارند؛ پس شایسته است که بدانند؛ این عمل سنت نیست. اما اگر صرفاً آن را عاداتی از عادات بدانند و به سنت بودن آن معتقد نباشند، چنین کاری بدون اشکال است، ولی باز هم بنده از آن مطمئن نیستم و معتقدم که ترک آن بهتر است.

باز در اینجا مسئله‌ی دیگری وجود دارد که باید به آن توجه نمود و آن این که: مقصود از تعزیه، تقویت روحی به فرد مصیبت دیده بر صبر و شکیبایی است و تعزیه همچون عرض تبریک و شادباش نیست که بمناسبت‌های مختلف گفته می‌شود. پس مناسبت مرگ این است که به افراد مصیبت دیده تعزیه گفت، یعنی او را به صبر و امید ثواب از سوی الله تعالی ترغیب نمود، ولی امروزه بسیاری از مردم تعزیه را به شکل تهنیت و تبریک درآورده و گروه گروه به سوی نزدیکان میت می‌آیند و برای آنان مکان مخصوصی در نظر گرفته می‌شود و چه بسا در آنجا صندلی‌هایی نصب نموده و لامپ‌هایی روشن کرده می‌شود که همه‌ی این کارها برخلاف روش سلف صالح است، چون آن‌ها برای تعزیه جمع نمی‌شدند و اعمالی از قبیل روشن کردن چراغ و... را انجام نمی‌دادند.

علمای ما صراحتاً به کراهت این عمل فتوا داده‌اند. در کتاب «المنتهی» و شرح آن آمده است: «نشستن و جمع شدن در یک مکان برای تعزیه و تسلیت به فرد مصیبت دیده مکروه است». در کتاب «اقناع» و شرح آن نیز همچین مطلبی دیده می‌شود. امام نووی در «شرح المهدب» گفته است: «واما درباره‌ی نشستن برای تعزیه، امام و سایر علما به مکروه بودن آن فتوا داده‌اند... این علما گفته‌اند: نشستن خانواده‌ی میت در منزل، تا تعزیه‌کنندگان نزد آنان بیایند امری مکروه است، بلکه اینان باید بدنبال کار و حوائج روزمره‌ی خود بروند و کسانی که آن‌ها را می‌بینند به آنان باید تسلیت بگویند و مکروه بودن جمع شدن برای تعزیه برای مردان و زنان یکسان است.

شیخ ابن عثیمین - فتاوی‌ی در احکام جنایز. ص (۳۴۱، ۳۴۲) جمع و ترتیب: فهد السلیمان

[۳۰] حکم رفتن به تعزیه و نشستن در مجلس آن

س: رفتن به خانه‌ی خانواده‌ی میت به قصد تعزیه چه حکمی دارد؟

ج: این عمل هیچ اساس و ریشه‌ای در سنت ندارد؛ لیکن اگر انسان از نزدیکان خانواده‌ی میت باشد و می‌ترسد که اگر نرود ممکن است قطع صله‌ی رحم بوجود آید، در این صورت اشکالی ندارد که به آن جا برود؛ ولی برای خانواده‌ی میت لازم نیست که در خانه بنشینند و از تعزیه‌کنندگان پذیرایی نمایند، چون بسیاری از سلف این عمل را جزئی از نوحه خوانی می‌دانستند. این بزرگواران به هنگام مصیبت دروازه‌ی خانه را می‌بستند و مردم در بازار و یا مسجد به آنان تعزیه می‌گفتند.

پس در این جا دو مسئله وجود دارد:

۱- رفتن به خانه‌ی خانواده‌ی میت، و این عمل جایز نیست، مگر آن که انسان از نزدیکان خانواده‌ی میت باشد و خطر قطع صله‌ی رحم وجود داشته باشد.

۲- نشستن و مجلس گرفتن برای استقبال از تعزیه‌کنندگان و این عملی است که در اسلام هیچ پایه و اساسی ندارد، بلکه عده‌ای از بزرگان سلف آن را نوحه‌خوانی دانسته‌اند.

شیخ ابن عثیمین - مجموعه فتاوا و رسائل (۳۴۲/۱۷).

[۳۱] حکم سفر برای تعزیه

س: مسافرت به قصد تعزیه چه حکمی دارد؟ مثلاً انسانی به خاطر تسلیت و تعزیه از شهر خود به شهر دیگری مسافرت می‌کند!

ج: از نظر بنده، سفر به قصد تعزیه جایز نیست، مگر آن که انسان از بستگان بسیار نزدیک میت باشد و نرفتن او برای تعزیه به قطع صلّه رحم منجر بشود، در این صورت می‌گوئیم که سفر برای تعزیه جایز است تا قطع صلّه‌ی رحم پیش نیاید.

شیخ ابن عثیمین - مجموعه فتاوا و رسائل (۳۴۵/۱۷).

[۳۲] زیارت شرعی و بدعی قبور

س: کسانی که به زیارت قبور و خصوصاً به زیارت قبور اولیاء می‌روند و سپس سوره‌ی فاتحه را بر سر قبر اولیاء می‌خوانند - کما این که در برخی از کشورهای همسایه‌ی عربی قبرهایی تحت همین عنوان وجود دارد - و علی‌رغم این که عده‌ای از این افراد می‌گویند: که قصد ما از این زیارت شرک نمی‌باشد، لیکن اگر من به زیارت فلان «ولی» بروم، در خواب من آمده و می‌گوید: چرا به زیارت من نمی‌آیی؟ بفرمایید که این مسئله دارای چه حکمی هست؟

ج: رفتن به زیارت قبور برای مردان مسلمان جایز است، همچنان که الله تعالی این عمل را جایز قرار داده است، و دلیل آن گفتار رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ است که فرموده است: «زُورُوا الْقُبُورَ فَإِنَّهَا تُدَكِّرُكُمْ الْآخِرَةَ»^(۱)

«قبرها را زیارت کنید، چون آن‌ها شما را به یاد آخرت می‌اندازند.»

امام مسلم رحمه الله در صحیح خود از بریده بن حصیب رضی الله عنه روایت کرده است که رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ به یاران خود آموزش می داد که هنگام زیارت قبور چنین بگویند: «السَّلَامُ عَلَيْكُمْ أَهْلَ الدِّيَارِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُسْلِمِينَ، وَإِنَّا إِن شَاءَ اللهُ لِلْآحِقُونَ، أَسْأَلُ اللهَ لَنَا وَلكُمْ الْعَافِيَةَ»^(۱)

«سلام بر شما ای مؤمنان و مسلمانان این دیار و ما هم انشاء الله به شما ملحق خواهیم شد، از الله تعالی برای خود و شما طلب عافیت می کنم».

همچنین با سند صحیح از عایشه رضی الله عنها روایت شده است که رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ هنگام زیارت قبور می گفت: «السَّلَامُ عَلَيْكُمْ دَارَ قَوْمٍ مُؤْمِنِينَ، وَإِنَّا إِن شَاءَ اللهُ بِكُمْ لَآحِقُونَ، اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِأَهْلِ بَقِيعِ الْغَرْقَدِ»^(۲).

«سلام بر مؤمنان این دیار باد؛ و ما هم انشاء الله به شما ملحق خواهیم شد، پروردگارا! کسانی را که در قبرستان بقیع دفن هستند، مورد مغفرت و آمرزش قرار بده.»
روش رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ در زیارت قبور چنین نبوده که در قبرستان سوره فاتحه یا سوره دیگری از قرآن را بخواند، پس خواندن فاتحه و غیر آن در قبرستان بهنگام زیارت بدعت است، چون که رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرموده است: «مَنْ أَحَدَّثَ فِي أَمْرِنَا هَذَا مَا لَيْسَ فِيهِ فَهُوَ رَدٌّ»^(۳)

«هر کس که در دین ما چیزی را به وجود بیاورد که از دین ما نیست، پس آن چیز مردود است»

در روایت مسلم آمده است: «مَنْ عَمِلَ عَمَلًا لَيْسَ عَلَيْهِ أَمْرُنَا فَهُوَ رَدٌّ»^(۴)
«هر کس عملی برخلاف دستور ما انجام دهد، عملش مردود است».

۱- مسلم (۹۷۵).

۲- مسلم (۹۷۴).

۳- بخاری (۲۶۹۷) و مسلم (۱۷۱۸).

۴- از تعلیقات بخاری در کتاب های بیوع و اعتصام. امام مسلم آن را موصولاً آورده است. (۱۷۱۸-۱۸).

در صحیح مسلم از جابر بن عبدالله انصاری رضی الله عنه روایت شده است که رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ در خطبه‌ی روز جمعه می‌گفت: «أَمَّا بَعْدُ: فَإِنَّ خَيْرَ الْحَدِيثِ كِتَابُ اللَّهِ، وَخَيْرُ الْهُدَى هُدَى مُحَمَّدٍ، وَشَرُّ الْأُمُورِ مُحْدَثَاتُهَا وَكُلُّ بَدْعَةٍ ضَالَّةٌ»^(۱)

«اما بعد: بی‌گمان که بهترین گفتار و سخن کتاب الله و بهترین رهنمود، رهنمود محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ است و بدترین امور بدعت‌ها هستند و هر بدعتی موجب گمراهی است.»

همین حدیث را امام نسایی روایت کرده و در آن جمله‌ی «وَكُلُّ ضَالَّةٍ فِي النَّارِ»^۲ را اضافه آورده است. پس آنچه که بر مسلمانان واجب است این است که مقید به شریعت باشند و در زیارت قبور و امور دیگر از بدعت‌ها پرهیز کنند.

زیارت قبور همه مسلمانان امری جایز است؛ اعم از این که کسانی که در قبور دفن هستند مردم آن‌ها را اولیاء الله بنامند یا خیر؛ البته باید دانست که تمام مومنان در ردیف اولیای الهی قرار دارند. آن گونه که الله تعالی فرموده: ﴿أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ ﴿٦١﴾ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَكَانُوا يَتَّقُونَ ﴿٦٢﴾﴾ [یونس: ۶۲ - ۶۳]

«بدان که دوستان خدا، نه بیمی بر آنان است و نه آنان اندوهگین شوند (۶۲) آنان که ایمان آورده اند و پروا می‌کردند (۶۳)»

الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَمَا كَانُوا أَوْلِيَاءَهُ ؕ إِنَّ أَوْلِيَاءَهُ إِلَّا الْمُتَّقُونَ وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ ﴿٣٤﴾﴾ [الأنفال: ۳۴]

«انان هرگز سرپرستان مسجد الحرام نمی‌باشند، بلکه تنها کسانی حق این سرپرستی را دارند که پرهیزگار باشند؛ و لیکن غالب آنان (از این واقعیت) بی‌خبرند»

۱- مسلم (۸۶۷).

۲- نسایی (۱۵۷۸).

برای هیچ کسی جایز نیست که مردگان را صدا کند از آنان فریاد رسی بخواهد برای آنان نذر کند و برای مردگان سر قبرشان یا هر جای دیگر قربانی کند؛ تا به آنان تقرب جوید که برای او شفاعت کنند یا مریضش را شفا دهند و یا او را بر دشمنش نصرت دهند و یا هر حاجتی دیگر؛ زیرا تمام این امور عبادت هستند و تمام عبادات مخصوص الله تعالی می‌باشند. آنگونه که الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَمَا أُمْرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ حُنَفَاءً﴾ [البینه: ۵]

«در حالی که جز این بدیشان دستور داده نشده است که مخلصانه و حق گرایانه خدای را بپرستند و تنها شریعت او را آیین (خود) بدانند»

الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ﴾ [الذاریات: ۵۶]

«جن و انس را نیافریدیم جز برای این که مرا بپرستند».

﴿وَأَنَّ الْمَسْجِدَ لِلَّهِ فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَدًا﴾ [الجن: ۱۸]

«مسجدها مختص پرستش الله است و (در آنها) کسی را با الله پرستش نکنید».

﴿وَقَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ﴾ [الإسراء: ۲۳]

«پروردگارت دستور داده که جز او دیگری را پرستش نکنید».

﴿فَادْعُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ﴾ [المؤمن: ۱۴]

«(از آنجا که چنین است)، پس الله را به فریاد بخوانید و عبادت و طاعت را خاص او بدانید، هرچند که کافران دوست نداشته باشند».

الله تعالی می‌فرماید: ﴿قُلْ إِنَّ صَلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾

﴿لَا شَرِيكَ لَهُ ۗ وَبِذَلِكَ أُمِرْتُ وَأَنَا أَوَّلُ الْمُسْلِمِينَ﴾ [الأنعام: ۱۶۲ - ۱۶۳]

«بگو: نماز و عبادت و زیستن و مردن من از الله است که پروردگار جهانیان می‌باشد».

الله را هیچ شریکی نیست و به همین دستور داده شده‌ام و من اولین مسلمان هستم».

در این خصوص آیات بی‌شماری در قرآن کریم آمده است.

در احادیث صحیح از رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ نقل شده است که ایشان فرموده‌اند: «حَقَّ لِلَّهِ عَلَى الْعِبَادِ: أَنْ يَعْبُدُوهُ وَلَا يُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا»^(۱)

«حق الله بر بندگان این است که او را پرستند و هیچ چیز را با او شریک قرار ندهند».

این حدیث شامل همه عبادات، از قبیل نماز، روزه، رکوع، سجود، حج، ذبح، نذر، و... می‌شود، کما این که آیات سابق شامل همه‌ی عبادات بود.

در صحیح مسلم، علی بن ابی‌طالب رضی الله عنه از رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ نقل کرده است: «لَعَنَ اللهُ مَنْ ذَبَحَ لِغَيْرِ اللهِ»^(۲)

«الله تعالی کسی را که برای غیر او حیوانی را ذبح کند نفرین کرده است».

در صحیح بخاری، عمر بن خطاب رضی الله عنه از رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ روایت کرده است: «لَا تُطْرُونِي كَمَا أَطْرَتِ النَّصَارَى ابْنَ مَرْيَمَ، فَإِنَّمَا أَنَا عَبْدُهُ فَقُولُوا: عَبْدُ اللهِ وَرَسُولُهُ»^(۳)

«در مدح و ستایش من، افراط نکنید آن طور که نصاری درباره‌ی عیسی پسر مریم، افراط کردند. همانا من، بنده‌ی خدا هستم. پس بگویند: بنده‌ی خدا و فرستادی او».

در مورد پرستش یگانه‌ی الله و نهی از شرک و توسل احادیث زیادی وارد شده است.

اما زنان اجازه‌ی زیارت قبور را ندارند، چون رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ بر زنان زیارت کننده‌ی قبور لعنت کرده است: «لَعَنَ زَوَارَاتِ الْقُبُورِ»^(۴)

«رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ زنان زائر قبور را لعنت کرده است».

۱- بخاری (۲۸۵۶) و مسلم (۳۰).

۲- مسلم (۱۹۷۸).

۳- بخاری (۳۴۴۵، ۶۸۳۰).

۴- مسند احمد (۳۳۷، ۳۵۶/۲)، ترمذی (۴۴۲/۳)، ترمذی (۱۰۵۶) ترمذی حدیث مذکور را «حسن صحیح» قرار داده است. ابن ماجه (۱۵۷۴-۱۵۷۶).

حکمت از این ممنوعیت این می‌تواند باشد که زیارت زنان موجب حصول فتنه برای آنها و دیگران می‌شود. ناگفته نماند که زیارت قبور در ابتدای اسلام به طور کلی به منظور ریشه کنی ماده‌ی کفر ممنوع بود، ولی هنگامی که اسلام و توحید گسترش یافت، رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ به همگان اجازه داد، به زیارت قبور بروند و سپس زنان را از این کار منع فرمود تا بدینوسیله از فتنه‌ای که به سبب زنان، دامنگیر انسان می‌شود جلوگیری کند.

اما رفتن به زیارت قبور کفار اشکالی ندارد، چون این کار موجب یادآوری آخرت و عبرت گرفتن می‌شود، ولی نباید برای صاحبان قبور، دعا و طلب مغفرت کرد، زیرا در صحیح مسلم از رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ ثابت شده است که: «إِنَّهُ اسْتَأْذَنَ رَبَّهُ أَنْ يَسْتَعْفِرَ لَأُمَّهِ فَلَمْ يَأْذَنْ لَهُ، وَاسْتَأْذَنَهُ أَنْ يَزُورَ قَبْرَهَا فَأْذَنَ لَهُ»^(۱)

«رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ از پروردگار خود اجازه خواست تا برای مادرش طلب آمرزش کند و الله تعالی چنین اجازه‌ای به او نداد، سپس ایشان اجازه خواست تا به زیارت قبر مادرش برود و الله به او اجازه داد».

این بدان خاطر بود که مادر رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ در زمان جاهلیت و بر دین قوم خودش فوت کرده بود.

از الله تعالی مسألت دارم که به مردان و زنان مسلمان فقه و فهم دین عطا کند و با گفتار و عمل و عقیده بر دین‌شان استوار باشند و الله تعالی آنها را از تمام چیزهای خلاف شرع نجات بدهد، بی‌گمان که او بر این کار تواناست و درود و سلام بر محمد و خاندان و یارانش.

شیخ ابن باز - مجله البحوث. شماره‌ی ۴۲/ ص (۱۳۲-۱۳۴)

[۳۳] حکم اختصاص روز جمعه برای زیارت قبور و دعای زیارت

س: در این موضوع حدیثی از ابوهریره رضی الله عنه نقل می‌شود که رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرموده است: [من زار قبر والديه أو أحدهما كل جمعة غفر له و كتب باراً] «هر کس قبر والدین خود یا یکی از آنها را در هر جمعه زیارت کند گناهایش بخشوده می‌شود و نامش بعنوان نیکوکار ثبت می‌شود».

امیدوارم توضیح دهید که آیا دعای مخصوص زیارت قبر والدین یا یکی از آنها وجود دارد؟ همچنین بفرمایید، برای زیارت قبور قبل از نماز جمعه باید رفت یا بعد از آن؟ آیا در روز جمعه لحظه‌ی برتری برای این کار در نظر گرفته شده است؟

ج: اولاً: حدیث مذکور بسیار ضعیف است و بخاطر ضعفش قابلیت استدلال را ندارد.

ثانیاً: رفتن به زیارت قبور در هر وقت جایز است و دلیلی برای تخصیص روز جمعه یا روز دیگر وجود ندارد. امام مسلم با سند خود از سلیمان بن بریده و او از پدرش روایت کرده که رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ به آنان تعلیم داد، هنگامی که به گورستان می‌روند، چنین بگویند: «السَّلَامُ عَلَي أَهْلِ الدِّيَارِ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُسْلِمِينَ، وَإِنَّا إِن شَاءَ اللهُ بِكُمْ لَاحِقُونَ، أَسْأَلُ اللهَ لَنَا وَ لَكُمْ الْعَافِيَةَ»^(۱)

«سلام بر مؤمنان و مسلمانان این دیار باد! و ما هم انشاء الله به شما ملحق خواهیم شد، از الله برای خود و شما طلب عافیت می‌کنم».

از ابن عباس رضی الله عنه روایت شده که رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ در میان گورهای مدینه گذر کرد و رو به آنها نمود و فرمود: «السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا أَهْلَ الْقُبُورِ، يَغْفِرُ اللهُ لَنَا وَ لَكُمْ، أَنْتُمْ سَلَفْنَا وَ نَحْنُ بِالْآثَرِ»^(۲)

۱- مسلم (۹۷۵).

۲- ترمذی (۱۰۵۳)، طبرانی در «الکبیر» ۱۰۷/۱۲ (۱۲۶۱۳)، ضیای مقدسی در «المختاره» (۵۳۲).

«سلام بر شما ای اهل قبور، الله ما و شما را ببخشد، شما پیش از ما رفته‌اید و ما هم بدنبال شما خواهیم آمد» این حدیث را امام ترمذی روایت کرده و گفته که حدیث مذکور «حسن» است.

وصلی الله علی نبینا محمد وآله وصحبه وسلم
فتاوی انجمن دایمی بحوث علمی و افتا (۱۱۲/۹، ۱۱۳).

[۳۴] حکم رفتن به زیارت قبوری که به اسم اولیاء و بزرگان معروف اند.

س: جناب شیخ! از شما خواهشمندیم، کسانی را که به زیارت قبور می‌روند و آن‌ها را به فریاد می‌خوانند و از آن‌ها طلب کمک کرده و برای آن‌ها نذر می‌بندند، نصیحت کنید، چه آن‌ها صاحبان آن قبور را اولیاء می‌پندارند!

ج: نصیحت ما به اینان و امثالشان این است که اینها باید عقل و فکر خود را به کار گیرند. پس قبوری که گمان می‌رود در آن‌ها اولیاء دفن هستند به اثبات چند چیز نیاز دارند:

۱- اولاً باید اثبات کرد که آیا واقعاً اینها قبر هستند؟ چه گاهی چیزی شبیه قبر ساخته می‌شود و کسانی ادعا قبر بودن آن را می‌کنند، در حالی که اصلاً کسی در آنجا دفن نشده است و چنین اتفاقی بارها افتاده است.

۲- اگر قبر بودن آن‌ها به اثبات برسد باز لازم است که ثابت شود، آیا کسانی که در آن دفن هستند، از اولیای الله می‌باشند یا نه؟ چون ما نمی‌دانیم که آیا اینان اولیای الله هستند یا اولیای شیطان؟

۳- اگر ثابت شود که صاحبان آن قبر از اولیاء و دوستان الله هستند، پس باید دانست که زیارت آن‌ها به خاطر کسب تبرک، دعا، استغاثه و استعانت جایز نیست، بلکه زیارت آن‌ها مانند زیارت دیگر قبور است و این تنها برای عبرت گرفتن و طلب آمرزش کردن برای آن‌هاست. باز اگر در اثر زیارت قبور، خطر ایجاد فتنه احساس شود به خاطر دفع مفسده و سد ذرایع، زیارت آن‌ها جایز نخواهد بود.

۴- پس تو ای انسان! عقل خود را داور قرار بده. و امور سه گان‌های که در مورد این قبور بیان شد حتماً باید محقق شوند:
الف: ثبوت قبر.

ب: اثبات این امر که شخص مدفون از اولیای الله است.

ج: زیارت بخاطر دعا کردن برای اموات جایز است، چون آن‌ها هر کس که باشند به دعا نیاز دارند و آن‌ها هیچ نفع و زیانی نمی‌رسانند. نباید از یاد برد که زیارت قبور زمانی جایز است که خطر ایجاد فتنه وجود نداشته باشد و مستلزم پدید آمدن امر ممنوعی نشود.

اما کسی که به زیارت آن‌ها می‌رود و برای آن‌ها نذر می‌بندد و برای آن‌ها حیوانات ذبح کرده و از آن‌ها کمک می‌طلبد، باید گفت که چنین عملی شرک اکبر است و موجب خروج انسان از دین اسلام است و چنین فردی کافر و در جهنم ماندگار خواهد شد.
شیخ ابن عثیمین - فتاوی عقیده ص: (۳۰، ۳۱).

[۳۵] حکم راه رفتن با کفش در میان قبور

س: در آوردن کفش‌ها در قبرستان سنت است یا بدعت؟

ج: در آوردن کفش در گورستان جایز است؛ بشیر بن خصاصیه رضی الله عنه می‌گوید: (باری با رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ در حال راه رفتن بودم که ناگهان مردی را دیدیم که با کفش در میان قبرها راه می‌رفت، رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمود: «يَا صَاحِبَ السَّبْيَيْنِ، الْقِ سَبْتَيْتَكَ»^(۱)

«ای صاحب دمپایی، دمپایهایت را در آور»

۱- مسند احمد (۵/۸۳، ۸۴، ۲۲۴)، ابوداود (۳۲۳۰)، نسایی (۲۰۴۸)، ان ماجه (۱۵۶۸)، ابن حبان (۳۱۷۰)، حاکم ۳۷۳/۱، (۱۳۸۰، ۱۳۸۱) حاکم حدیث مذکور را تصحیح نموده و ذهبی با او موافقت کرده است. و امام نووی اسناد آن را در «الأذکار» ص ۲۲۹ (۸۵۹) حسن قرار داده است.

آن مرد وقتی که رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ را شناخت دمپائیه‌ها را درآورد و آن‌ها را پرتاب نمود)

این حدیث را ابوداود روایت کرده و امام احمد رحمه الله درباره‌ی آن گفته است: (اسناد حدیث بشیر بن خصاصیه خوب است و آن را مذهب خود قرار می‌دهم، مگر آن که انسان اگر در قبرستان عذری داشته باشد می‌تواند کفش‌هایش را بپوشد)^(۱) عذری که امام احمد رحمه الله به آن اشاره کرده است می‌تواند خار و گرمای زمین باشد. پس در این صورت راه رفتن با کفش در میان قبور اشکالی ندارد.

وصلی الله علی نبینا محمد وآله وصحبه وسلم
فتاوی انجمن دایمی بحوث علمی و افتا (۱۲۳/۹، ۱۲۴).

۳۶۱ حکم درست کردن ساختمان بر قبور و نوشتن بر روی آن‌ها

س: در محل ما، بر بعضی از قبرها بتن سیمانی می‌بینم که یک متر طول و نیم متر عرض دارند و بر این بتن‌ها نام و تاریخ وفات میت و جمله‌های دیگر مکتوب است، مانند: الهی! بر فلان فرزند فلان رحم کن و... بفرمایید که حکم این عمل چیست؟

ج: ساخت و ساز بر روی قبرها، نه بوسیله‌ی بتن سیمانی و نه بوسیله‌ی چیزهای دیگر و همچنین نوشتن بر روی آن‌ها جایز نیست، چون از رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ ثابت شده که ایشان از بنای ساختمان و نوشتن بر قبرها منع نموده است؛ امام مسلم از حدیث جابر رضی الله عنه نقل کرده است: «مَنْ رَسُوْلُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ أَنْ يُجَصَّصَ الْقَبْرُ وَأَنْ يُقَعَّدَ عَلَيْهِ وَأَنْ يُبْنَى عَلَيْهِ»^(۲)

«پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ از گچ‌کاری قبر و نشستن بر روی قبر و بنای ساختمان بر آن منع کرده است».

۱- مراجعه شود به «المغنی» از ابن قدامه. (۲۲۳/۲) و «حاشیه‌ی ابن قیم بر سنن ابوداود» (۳۷/۹).

۲- مسلم (۹۷۰). ترمذی و دیگران نیز حدیث مذکور را با اسناد صحیح روایت کرده‌اند. و در انجالی لفظ (و نوشتن بر قبرها) اضافه آمده است. ترمذی (۱۰۵۲).

زیرا بنای بر قبر نوعی غلو و مبالغه است و جلوگیری کردن از آن واجب است و کتابت بر آن منجر به پیامدهای وخیمی از قبیل غلو و دیگر محظورات شرعی می‌شود، و تنها خاک خود قبر در آن برگردانده می‌شود و به اندازه‌ی یک وجب ارتفاع داده می‌شود تا قبر بودن آن معلوم و مشخص گردد و همین است سنت رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ در خصوص قبور، و رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ و اصحابش به همین صورت به خاک سپرده شده‌اند.

همچنین پوشاندن آن‌ها و درست کردن گنبد و مسجد قرار دادن آن‌ها جایز نیست، چون رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرموده است: «لَعَنَ اللَّهُ الْيَهُودَ وَالنَّصَارَى اتَّخَذُوا قُبُورَ أَنْبِيَائِهِمْ مَسَاجِدَ»^(۱)

«نفرین الله تعالی بر یهود و نصارا باد! چون آن‌ها قبرهای پیامبرانشان را مسجد قرار می‌دادند».

جندب بن عبدالله بجلی رضی الله عنه می‌گوید: پنج روز قبل از وفات پیامبر از ایشان شنیدم که فرمود: «أَيُّ أَبْرَأُ إِلَيَّ اللَّهُ يَكُونُ لِي مِنْكُمْ خَلِيلٌ؛ فَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَى قَدْ اتَّخَذَنِي خَلِيلًا كَمَا اتَّخَذَ إِبْرَاهِيمَ خَلِيلًا، وَلَوْ كُنْتُ مُتَّخِذًا مِنْ أُمَّتِي خَلِيلًا لَاتَّخَذْتُ أَبَا بَكْرٍ خَلِيلًا، إِلَّا وَإِنَّ مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ كَانُوا يَتَّخِذُونَ قُبُورَ أَنْبِيَائِهِمْ وَصَالِحِيهِمْ مَسَاجِدَ؛ أَلَا فَلَا تَتَّخِذُوا الْقُبُورَ مَسَاجِدَ، إِيَّيَّ أَنْ هَاكُمْ عَنْ ذَلِكَ»^(۲)

«من امتناع می‌کنم از این که از شما کسی را دوست و خلیل قرار دهم^۳، بی‌گمان که الله تعالی مرا خلیل خود قرار داد، همانگونه که ابراهیم را خلیل خود قرار داد، اگر قرار بود کسی از امتم را ندیم خو قرار دهم حتماً ابوبکر را خلیل خود قرار می‌دادم. آگاه

۱- بخاری (۱۳۳۰) و مسلم (۵۲۹).

۲- مسلم (۵۳۲).

۳- منظور از دوست در اینجا کسی است که انسان در دوستی و محبت به او می‌پیوندد و به دیگران توجه نمی‌کند.

باشید امتهای پیش از شما قبور انبیاء و صالحان خود را مسجد قرار می‌دادند؛ آگاه باشید که شما قبور را مساجد قرار ندهید، بی‌گمان که من شما را از این عمل باز می‌دارم». در این مور احادیث زیادی وجود دارد که انسان را از این عمل باز می‌دارند. از الله تعالی می‌خواهیم که مسلمانان را به چنگ‌زدن به سنت رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ و ثبات بر آن توفیق دهد و آنها را از مخالفت با او نجات دهد. شیخ ابن باز - مجموعه‌ی فتاوا و مقالات متنوعه (۴/۳۲۹).

[۳۷] حکم دفن مردگان در مساجد

س: دفن کردن مردگان در مساجد چه حکمی دارد؟

ج: رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ از دفن کردن مردگان در مسجد و مساجد قرار دادن قبور منع کرد؛ ایشان در حالی که در شرف وفات بود، امتش را از مسجد قرار دادن قبور بر حذر داشت و یادآور شد که عمل مذکور از کارهای یهود و نصاری است. وسیله ای است برای مشرک شدن انسان، چون درست کردن مسجد بر قبور و دفن مردگان در آنجا وسیله‌ی می‌شود برای شرک به الله، زیرا مردم اعتقاد پیدا می‌کنند که کسانی که در این قبور دفن هستند می‌توانند به انسان نفع و یا ضرر برسانند. بنابراین بر مسلمانان واجب است که از این پدیده‌ی خطرناک پرهیز کنند و مساجد باید از قبر خالی باشند و بر پایه‌ی توحید و عقیده‌ی سالم تأسیس شوند.

الله تعالی فرموده است: ﴿وَأَنَّ الْمَسَاجِدَ لِلَّهِ فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَدًا﴾ [الجن:

[۱۸]

«مساجد مختص برای عبادت الله است، پس در آنجا هیچ کسی را با الله پرستش نکنید».

پس واجب است از تمام مظاهر شرک خالی باشند، بگونه‌ای که در آنجا تنها الله تعالی پرستش بشود، و همین است وظیفه‌ی مسلمانان.

شیخ ابن عثیمین - فتاواى عقیده. ص (۲۶، ۲۷)

[۳۸] واجب است که قبر از مسجد خارج کرده شود

س: شخصی مسجدی بنا کرده است و وصیت نموده که در آنجا دفن شود، اکنون بازماندگانش چه کار کنند؟

ج: این وصیت (وصیت دفن در مسجد) صحیح نیست، چون مساجد گورستان نیستند که در آنجا کسی را دفن کنند و اصلاً دفن مردگان در مسجد جایز نیست و اجرای این وصیت حرام است. (واگر این وصیت اجرا شده) بر بازماندگان واجب است که قبر را نبش نموده و مرده را به گورستان سایر مسلمانان انتقال دهند.

شیخ ابن عثیمین - مجموعه فتاوا و رسائل (۲/۲۳۳)

[۳۹] حکم بنای گنبد بر قبور... و آیا برای جواز این عمل می توان از گنبد قبر رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ استدلال کرد؟

س: افرادی وجود دارند که برای توجیه و جواز بنای گنبد بر قبور صالحان و بزرگان، از گنبد سبز آرامگاه شریف رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ استدلال می کنند...

آیا استدلال اینها به جا و درست است، و اگر درست نیست، چگونه به تردید آنها بپردازیم؟

ج: نمی توان از گنبدی که توسط مردم بر قبر رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ بنا گردیده، برای جواز ساختن گنبد بر قبر صالحان و یا دیگران استدلال نمود، چون گنبدی که بوسیله ی مردم بر قبر شریف رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ ساخته شده است عملی حرام است و انجام دهندگان آن گنہکارند، به دلیل آن‌ها با حدیثی که ابوالهیاج اسدی رضی الله عنه از علی ابن ابی طالب رضی الله عنه نقل کرده مخالفت نموده اند. ابوالهیاج می گوید: علی ابن ابی طالب رضی الله عنه به من گفت: «أَلَا أَبْعَثُكَ عَلَيَّ مَا بَعَثَنِي»

عَلَيْهِ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: «لَا تَدَعُ تَمَثَالًا إِلَّا طَمَسْتَهُ، وَلَا قَبْرًا مُشْرِفًا إِلَّا سَوَّيْتَهُ»^(۱)

(آیا تو را برای کاری که رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ مرا برای آن مأموریت داد نفرستم؟) «این که از هیچ مجسم و قبر بلندی فروگذار مشو و آن‌ها را واژگون ساخته و با خاک یکسان کن».

همچنین حدیث جابر رضی الله عنه است که رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ از گچ کاری قبر و نشستن و بنای ساختمان بر آن نهی فرموده است.^(۲)

پس هیچ کس نمی‌تواند، بوسیله‌ی عمل حرامی برای جواز عمل حرام دیگری احتجاج و استدلال نماید، چون مقایسه‌ی با سخن یا عمل هیچ کس دیگری جایز نیست، زیرا ایشان مسئول تبلیغ از سوی الله تعالی است و اطاعت از پیامبر و پرهیز از مخالفت کردن با ایشان بر انسان واجب است؛ الله تعالی در این خصوص فرموده است:

﴿وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا^ط وَاتَّقُوا اللَّهَ^ط إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ

﴿[الحشر: ۷]

«احکام و دستوراتی که پیامبر به شما می‌دهد به آن چنگ بزنید و از آنچه که شما را باز می‌دارد دست بردارید».

آیات بی‌شماری وجود دارد که انسان را به اطاعت از الله و رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ دستور و ارشاد می‌کنند. دلیل دیگری برای تحریم ساخت و ساز گنبد بر قبور این است که این عمل از اسباب شرک است و موجب می‌شود که انسان صاحب آن قبر را به الله تعالی شریک می‌سازد، بنابراین، بستن راه‌هایی که منتهی به شرک می‌شوند واجب است.

وصلی الله علی نبینا محمد وآله وصحبه وسلم

۱- مسلم (۹۶۹).

۲- مسلم (۹۷۰).

فتاوی انجمن دایمی بحوث علمی و افتا (۸۲/۹، ۸۳).

[۴۰] حکم انتشار تعزیه در روزنامه‌ها

س: تعزیه گویی برای برخی از مردم به خاطر درگذشت بستگانشان، در ستون‌های بزرگ بعضی از روزنامه‌ها انتشار می‌یابد و چه بسا کتابت به رنگ سفید بر اوراق سیاه انجام می‌گیرد و احیاناً به نوشتن جمله ای اکتفا می‌کنند... بفرمایید که حکم عمل مذکور چیست؟

ج: تعزیه گویی دعایی برای مرده و خانواده‌ی او جایز است به شرط آن که در محدوده‌ی گفتارها و عملکرد رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ باشد، به این صورت که تعزیه گو به برادر مصیبت دیده‌اش بگوید: (الله عزای شما را نیکو بگرداند و ضایع شما را جبران نموده و مرده‌تان را مورد بخشش قرار دهد). چنانچه آن شخص از او دور باشد، اشکالی ندارد که برای او نامه‌ای بنویسد و تعزیه‌ی مذکور را در آن نامه قید کند. اما اعلان خبر وفات میت در روزنامه‌ها ضرورتی ندارد، مگر آن که هدف از آن معلوم ساختن کسانی باشد که حقوقی بر گردن میت دارند تا از این طریق باخبر شده و به استیفای حقوق خود اقدام نمایند؛ و یا این که هدف از آن بیان مکان نماز جنازه باشد تا مردم خود را در آن مکان جهت شرکت در نماز جنازه برسانند.

ولی اگر هدف نوحه خوانی و مدیحه سرایی باشد چنین عملی هرگز جایز نیست، چون این عمل گاهی به زیاده‌روی و مبالغه گویی منجر می‌شود و همچنین این عمل مستدعی تکالیف مالی نیز می‌شود که در ازای اعلان به صاحبان روزنامه پرداخت می‌شود و این عملی است که هیچ سودی به دنبال ندارد. همچنین [پخش] اعلامیه برای مشخص کردن مکان عزاداری و تشکیل جلسات نوحه خوانی ناجایز است. جریر بن

عبدالله رضی الله عنه گفته است: «كُنَّا نَرِي الْإِجْتِمَاعَ إِلَى أَهْلِ الْمَيْتِ وَصَنْعَةَ الطَّعَامِ مِنَ النَّبَاحَةِ»^(۱)

«ما جماعت صحابه، جمع شدن در نزد خانواده میت و پختن خوراک برای مردم را مانند نوحه خوانی می دانستیم».

شیخ فوزان - المنتقی (۲/۲۸۴)

[۴۱] حکم پوشیدن لباس مشکی به خاطر سوگواری بر میت

س: آیا پوشیدن لباس سیاه از روی غم و اندوه به خاطر فوت کسی جایز است؟
خصوصاً این عمل برای زنی که شوهرش فوت می کند چه حکمی دارد؟

ج: پوشیدن لباس سیاه به وقت مصائب شعاری باطل و بی اساس است، و انسان در وقت مصیبت بایستی کاری انجام دهد که در شریعت ثابت شده و آن این که بگوید: [إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ، اللَّهُمَّ أَجْرِنِي فِي مُصِيبَتِي وَأَخْلِفْ لِي خَيْرًا مِنْهَا]^(۲) «الهی! مرا به خاطر این مصیبت مأجور بگردان و چیز بهتری از آن نصیب کن».

چنانچه انسان جملات فوق را با ایمان و به نیت کسب ثواب به زبان بیاورد، قطعاً الله تبارک و تعالی او را مأجور می گرداند و در عوض چیز بهتری از آن به او عطا خواهد نمود. اما پوشیدن لباس سیاه و امثال آن امری باطل، مذموم و بی اصل و اساس است.
شیخ ابن عثیمین - فتاوی زن، ص (۱۴۳، ۱۴۴).

[۴۲] حکم گذاشتن گل بر روی قبرها و حکم یک دقیقه سکوت به خاطر مناسبتی

س: در بسیاری از کشورهای اسلامی که تحت تأثیر فرهنگ سوسیالیستی قرار گرفته اند، طی مراسمی بر قبور شهدا و یا سربازان گمنام، تاج و یا گل گذاشته می شود...

۱- مسند احمد (۲/۲۰۴)، ابن ماجه (۱۶۱۲)، طبرانی در «الکبیر» (۲۲۷۹) شیخ آلبنی آن را در «صحیح ابن

ماجه» صحیح قرار داده است (۱۳۰۸).

۲- مسلم (۹۱۸).

بفرمایید که اسلام در قبال این عمل چه دیدگاهی دارد؟ آیا دلیلی در خصوص حلت و یا حرمت آن وجود دارد؟ یا این که این فرهنگ از غرب به کشورها وارد شده است؟ همچنین در بسیاری از کشورهای اسلامی که در آنها انقلاب ضد استعماری رخ می‌دهد، در افتتاحیه و یا در اختتامیه جشن ملی آن کشور، از شرکت‌کننده‌ها خواسته می‌شود که سرپا ایستاده و یاد و خاطره شهدا یک دقیقه سکوت اختیار کنند... بفرمایید که دیدگاه اسلام در مورد تحریم یا تحلیل عمل مذکور چیست؟ آیا در کتاب و سنت به این موضوع اشاره‌ای شده است؟ آیا این عمل متعارض با خواندن سوره‌ی فاتحه بر میت نیست؟ آیا عمل مذکور می‌تواند جایگزین سوره‌ی فاتحه بشود و یا این که، بدعتی دیگر در بین مسلمانان است؟

ج: گذاشتن قبر بر قبور شهدا، سربازان گمنام و دیگران از بدعت‌هایی است که آن را برخی از مسلمانان کشورهای اسلامی با کشورهای غیر اسلامی رابطه دارند ایجاد کرده‌اند، چون اینها عملی را که کفار برای مردگان خود انجام می‌دهند را خوب می‌پندارند، و از آنجا که این عمل تشبیه با کفار است از نظر اسلام ممنوع می‌باشد.

رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ به امتش هشدار داده است: «بُعِثْتُ بَيْنَ يَدَيِ السَّاعَةِ بِالسَّيْفِ حَتَّى يُعْبَدَ اللهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، وَجُعِلَ رِزْقِي تَحْتَ ظِلِّ رُحْمِي، وَجُعِلَ الدُّلُّ وَالصَّغَارُ عَلَيَّ مَنْ خَالَفَ أَمْرِي، وَمَنْ تَشَبَهَ بِقَوْمٍ فَهُوَ مِنْهُمْ»^(۱)

«من پیشاپیش قیامت همراه با شمشیر (و مبارزه با کفار) فرستاده شده‌ام، تا الله یگانه و لاشریک مورد پرستش قرار گیرد و موفقیت من زیر سایه‌ی شمشیرم است، خواری و

۱- مسند احمد (۵۰، ۹۲/۲)، ابن ابی شیبیه (۱۹۴۰/۱) و طبرانی در «مسند الشامیین» (۱۳۵/۱) (۲۱۶). هیشمی در مجمع الزوائد (۲۶۷/۵) و (۴۹/۶) می‌گوید: در سند این حدیث عبدالرحمن بن ثابت بن ثوبان است که ابن المدینی او را توثیق نموده است. و احمد و دیگران او را تضعیف نموده‌اند. علامه مناوی گوید: سند این حدیث حسن است، «التیسیر شرح الجامع الصغیر» (۴۳۴/۱)، علقه الخاری فی صحیحه فی الكتاب الجهاد قبل (۲۹۱۴).

ذلت بر مخالفانم مقرر گردیده است و هر کس که خودش را شبیه قومی بگرداند از آنان است».

این حدیث را امام احمد، ابویعلی، و طبرانی روایت کرده‌اند رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ در جای دیگر فرموده است: «لَتَرْكَبَنَّ سَنَنَ مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ شِبْرًا بِشِيرٍ وَ ذِرَاعًا بِذِرَاعٍ؛ حَتَّىٰ لَوْ أَنَّ أَحَدَهُمْ دَخَلَ جُحْرَ ضَبٍّ لَدَخَلْتُمْ، وَلَوْ أَنَّ أَحَدَهُمْ جَامَعَ إِمْرَأَتَهُ بِالطَّرِيقِ لَفَعَلْتُمْوه»^(۱)

«از عادات و رسوم پیشینیان تا آنجا پیش می‌روید که وجب به وجب و ذراع به ذراع از آن‌ها تقلید می‌کنید، تا جایی که اگر یکی از آن‌ها به سوراخ سوسماری برود و یا با زنش بر سر راه مجامعت کند شما هم از آنان پیروی می‌کنید».

حدیث مذکور را حاکم طبق شرایط امام مسلم روایت نموده و امام ذهبی صحت آن را تأیید کرده است. همچنین بزار نیز به روایت حدیث مذکور پرداخته و همیشه گفته است که رجال آن ثقه هستند.

در بین صحابه، تابعین و سایر امت سلف شهیدان و سربازانی بودند که از وجاهت و شخصیت زیادی برخوردار بودند و عده‌ای نیز گمانام بوند، ولی هرگز گلی بر مزارشان گذاشته نشد. پس گذاشتن گل و چیزهایی دیگر بر سر قبور بدعتی اختراع شده می‌باشد و خیر کامل در پیروی از امت سلف می‌باشد و شرّ در بدعت‌های بعدیها کمین کرده است.

- برپایی جشن‌ها و ایستادن سرپایی و سکوت یک دقیقه‌ای برای یاد خاطره‌ی شهیدان، بدعتی زشت است که پیامبر، خلفای راشدین، صحابه و امامان مسلمین آن را انجام نداده‌اند، امامانی که رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ قرن آن‌ها را خیرالقرون

۱- بزار «كشف الأستار...» ۹۸/۴ (۳۲۸۵)، حاکم ۴/۴۵۵ (۸۴۰۴). حاکم این حدیث را صحیح دانسته و امام ذهبی نیز در این زمینه با وی موافق است. و اصل این حدیث در صحیحین است.

نامید؛ این در حالی است که از رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ ثابت است که ایشان فرموده‌اند: «مَنْ عَمِلَ عَمَلًا لَيْسَ عَلَيْهِ أَمْرُنَا فَهُوَ رَدٌّ»^(۱)

«هر کس عملی انجام دهد که ما به آن دستور نداده‌ایم، عملش مردود است».

نیک می‌دانیم که خیر کامل در پیروی از پیامبر، خلفای راشدین و رفتن بر منهج آنان و عدم پیروی از رسومات کفار است.

- هرگز از رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ ثابت نشده است که ایشان سوره‌ی فاتحه یا سوره‌ی دیگر را برای ارواح شهیدان و یا دیگر اموات بخواند، در حالی که ایشان نسبت به امت خود بی‌نهایت مهربان بود و در عین حال به زیارت قبور نیز می‌رفت ولی ثابت نشده که ایشان در آنجا چیزی از قرآن بخواند. ایشان تنها برای اموات طلب آمرزش می‌نمود و برای آنان دعا می‌کرد و از حالات مردگان عبرت حاصل می‌کرد.

وصلی الله علی نبینا محمد وآله وصحبه وسلم
فتاوی انجمن دایمی بحوث علمی و افتا (۸۹/۹-۹۲).

[۴۳] حکم تلقین مرده بعد از دفن

س: بسیاری از مردم می‌گویند که تلقین مرده بعد از دفن حرام است، آیا گفته‌ی‌شان درست است؟

ج: بله! تلقین مرده بعد از دفن بدعت می‌باشد، چون رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ و صحابه آن را انجام نداده‌اند، و احادیثی که در این زمینه وارد شده‌اند ضعیف و غیر قابل استدلال هستند. البته تلقین محتضر (کسی که در شرف مرگ است) بوسیله «لا إله الا الله» جایز است، زیرا رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرموده است: «لَقِّنُوا مَوْتَاكُمْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ»^(۲)

۱- تخریج این حدیث سابقاً گذشت.

۲- مسند احمد (۳/۳) و مسلم (۹۱۶، ۹۱۷). وغیرهما

«مردگان را با لا إله الا الله (کلمه توحید) تلقین کنید».

این حدیث را امام مسلم در صحیح خود روایت کرده و در اینجا مقصود از (مَوْتَاكُمْ) افرادی است که در احتضار و دیدن علایم مرگ می‌باشند، کما این که علما این مطلب را در شرح حدیث مذکور واضح کرده اند.

وصلی الله علی نبینا محمد وآله وصحبه وسلم
فتاوی انجمن دایمی بحوث علمی و افتا (۳۴۰/۸).

[۴۴] حکم خواندن قرآن بر قبور

س: خواندن قرآن بر قبور بعد از دفن میت چه حکمی دارد و همچنین بفرمایید حکم کرایه کردن افرادی برای خواندن قرآن در منزل که امروزه آن را رحمت بر اموات می‌دانند چیست؟

ج: قول راجح از اقوال علما این است که خواندن قرآن بر قبر بدعت است، چون این عمل در عصر رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ رایج نبوده و ایشان به آن دستور نداده است، نهایتاً آنچه که در این مورد از احادیث ثابت است این است که رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ بعد از دفن میت بر کناره‌ی قبر او می‌ایستاد و می‌فرمود:

«إِسْتَعْفِرُوا لِإِخِيكُمْ، وَاسْأَلُوا لَهُ التَّشْيِيتَ، فَإِنَّهُ الْآنَ يُسَأَلُ»^(۱)

«برای برادران طلب آمرزش کنید و برایش ثابت قدمی را از الله بخواهید، چون هم اکنون تحت بازجوئی قرار دارد».

چنانچه خواندن در کنار قبر مشروع و خیری در آن نهفته بود حتماً رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ امتش را به آن باخبر می‌کرد. همچنین جمع شدن در خانه بخاطر خواندن قرآن و ایصال ثواب آن به روح میت بدعت و بی‌اصل و اساس است و سلف امت هرگز آن را انجام نداده‌اند؛ و آنچه که برای مسلمان جایز است این است که در

۱- ابوداود (۳۲۲۱)، حاکم (۳۷۰/۱) (۱۳۷۲)، صححه و وافقه الذهبی. بیهقی در «سنن کبری» (۶۸۵۶). این حدیث را شیخ آلبنی در صحیح ابوداود تصحیح کرده است. (۲۷۵۸).

هنگام مصیبت صبر نموده و آن را بحساب اجر و ثواب بگذارند و آنچه را که صابران به زبان می‌آورند به زبان بیاورد: «إنا لله و إنا إليه راجعون...» «الهی! بخاطر این مصیبت مأجور بگردان و از آن چیز بهتری نصیبم بکن».

اما جمع شدن در نزد خانواده‌ی میت و خواندن قرآن و دادن خوراک به حاضران و امثال اینها بدعت و نامشروع است.

شیخ ابن عثیمین - فتاوی در احکام جنایز. ص (۲۱۹) جمع و ترتیب: فهد السلیمان

[۴۵] نقد و بررسی احادیثی بی‌اساس پیرامون حالات مردگان در قبر

س: برخی از کتاب‌های شیخ‌الاسلام ابن تیمیه رحمه‌الله‌علیه را در خصوص حرف زدن مردگان خوانده‌ام، ایشان یادآور شده‌اند که این حالات را شیطان به وجود می‌آورد، به این صورت که شیطان از قبر بیرون می‌آید و با زیارت‌کنندگان حر می‌زند. پس آیا قصه‌ی «مطرف» که ابن قیم رحمه‌الله‌علیه آن را بیان کرده از همین نوع قصه‌هاست؟ بفرمایید که چگونه می‌توانیم تشخیص بدهیم که این سخن از خود مرده یا از شیطان؟

ج: نزدیک شدن ارواح مردگان به قبرهای خود در روز یا شب جمعه و شناختن زیارت‌کنندگان، عابران و سلام دهندگان و ملاقات مردگان و زندگان در این روز، از امور غیبی است که الله تعالی علم آن را از دیگران دریغ داشته است، پس این امور جز با وحی الهی قابل شناخت نیست و طبق علم و دانش ما هیچ حدیثی از رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم در این مورد وارد نشده است. مسلماً خواب نمی‌تواند دلیلی بر شناخت امور باشد، چون خواب گاهی درست و گاهی خطا از آب درمی‌آید، پس فتوا دادن بوسیله‌ی خواب‌ها و اعتماد کردن بر آنها تنها حدس و گمان است.

دوم: داستانی که در کتاب زادالمعاد ابن قیم رحمه‌الله‌علیه خوانده‌ای، اساس آن روایت ابوبکر عبدالله بن محمد بن عبید بن ابی‌الدنیا است که در (کتاب‌القبور، باب شناخت مردگان از زیارت زنده‌ها) از طریق احادیث غیرثابت، آثار و خواب‌های مشکوک بدست آمده است. خلاصه‌ی آن حدیث و نقد آن چنین است: «قال ابن ابي

الدنيا: قال حدثنا محمد بن عون، قال حدثنا يحيى بن يمان، قال حدثنا عبد الله بن سمعان، عن زيد بن أسلم، عن عايشة رضي الله عنها قالت: قال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: «مَا مِنْ رَجُلٍ يَزُورُ قَبْرَ أَخِيهِ وَيَجْلِسُ عِنْدَهُ إِلَّا إِسْتَأْنَسَ بِهِ وَرَدَّ عَلَيْهِ حَتَّى يَقُومَ»^(۱)

«هر شخصی که به زیارت قبر برادرش برود و نزد آن بنشیند، مرده با او انس گرفته و جواب سخنان او را می‌دهد تا این که آن شخص از آنجا بلند شود (و برود)».

در سند این حدیث شخصی بنام یحیی بن یمان وجود دارد که ابن حجر در [التقريب]^(۲) در مورد او گفته است: (یحیی بن یمان العجلی کوفی، فردی عابد و راستگو می‌باشد، یخطئ كثيراً و قد تغیر) و در سند این حدیث نیز فردی به نام عبدالله بن زیاد بن سلیمان بن سمعان المخزومی المدنی وجود دارد که در مورد او ابن حجر در [التقريب]^(۳) می‌گوید: (عبدالله بن زیاد متروک الحدیث است و ابوداود و دیگران او را متهم به دروغ‌گویی کرده‌اند).

ابن ابی‌الدنیا با سند دیگری آورده است: حدثنا محمد بن قدامة الجوهري، قال حدثنا معن بن عيسى القزاز، قال أخبرنا هشام بن سعد، قال حدثنا زيد بن أسلم، عن أبي هريرة رضي الله عنه قال: «إِذَا مَرَّ الرَّجُلُ بِقَبْرِ أَخِيهِ يَعْرِفُهُ فَسَلَّمَ عَلَيْهِ رَدَّ عَلَيْهِ السَّلَامَ وَعَرَفَهُ وَإِذَا مَرَّ بِقَبْرِ لَا يَعْرِفُهُ فَسَلَّمَ عَلَيْهِ رَدَّ عَلَيْهِ السَّلَامَ».

«هرگاه شخصی از نزد قبر برادر مسلمانش بگذرد که او را می‌شناسد، بر او سلام بکند، صاحب قبر او را شناخته و جواب سلامش را می‌دهد و اگر از کنار قبر ناشناسی بگذرد و به او سلام کند باز هم صاحب قبر جواب سلامش را خواهد داد».

۱- مآجعه شود به تفسیر «ابن کثیر» (۴۳۹/۳). تفسیر آیه‌های ۵۲-۵۳ از سوره‌ی روم.

۲- «التقريب التهذيب» (۷۶۷۹).

۳- آدرس سابق (۳۳۲۶)

در سند این اثر شخصی به نام محمد بن قدامه‌ی جوهری انصاری (ابوجعفر بغدادی) وجود دارد؛ ابن حجر در [التقریب]^(۱) گفته است: «در او (ابوجعفر بغدادی) لین و سستی وجود دارد».

همچنین در سند آن، هشام بن سعد مدنی (ابوعباد یا ابوسعید قرشی) وجود دارد که یحیی بن معین و نسایی او را ضعیف قرار داده‌اند؛ و حرب در مورد او گفته است: (او مورد پسند امام احمد نبوده است)، ابن عبدالبر او را از زمره‌ی ضعفا دانسته و گفته است که احادیثش قابل یادداشت است. ابن سعد می‌گوید: وی فردی کثیر الحدیث است که مورد ضعف قرار گرفته و شیعه بوده است.

ابن حجر در [التقریب]^(۲) گفته است: (فردی راستگو بوده، اما اوهامی داشته و متهم به تشیع بوده است).

ابن ابی‌الدنیا، باز هم در سند دیگری می‌گوید: حدثنا محمد بن الحسین، قال حدثنا یحیی بن بسطام الاصغر، قال حدثني مسمع، قال حدثني رجل من آل عاصم الحجدری قال: (رأيت عاصمًا الحجدری فی منامي بعد موته بسنتين، فقلت: أليس قد میت؟! قال: بلی، قلت: فأین انت؟ قال: أنا والله فی روضةٍ من ریاض الجنة، أنا و نفرٌ من اصحابی نجتمع کل ليلة جمعة و صبيحتها إلي بكر بن عبدالله المزني فتلقني أخباركم، قال: قلت أحبساكم أم ارواحكم؟ قال: هیهات، بليت الأجسام، وانما تتلاقی الأرواح، قال: قلت: فهل تعلمون بزیارتنا إياكم؟ قال: نعم؛ نعلم بها عشية الجمعة و یوم الجمعة كله و ليلة السبت إلی طلوع الشمس، قال: قلت: فكيف ذلك دون الأيام كلها؟ قال: لفضل یوم الجمعة و عظمته).

«عاصم حجدری را پس از دو سال از فوتش در خواب دیدم، گفتم: مگر نمرده‌ای؟! گفت: چرا! مرده‌ام، گفتم: الآن کجایی؟، گفت: سوگند به الله، من در باغی از باغهای بهشت به سر می‌برم؛ من و تعدادی از دوستانم در هر شب جمعه و صبح هنگام آن نزد

۱- تقریب التهذیب (۶۲۳۴).

۲- تقریب التهذیب (۷۲۹۴).

بکر بن عبدالله مزنی جمع می‌شویم و احوال شما را دریافت می‌کنیم، گفتیم: با جسم‌هایتان جمع می‌شوید یا با ارواح‌تان؟ گفت: جسم‌ها که خاکستر شده، لیکن این ارواح است که با هم ملاقات می‌کنند. گفتیم: آیا هنگامی که به زیارت شما می‌آییم، احساس می‌کنید که به زیارت شما آمده‌ایم؟ گفت: آری؛ ما در شامگاه و روز جمعه و شب شنبه تا طلوع آفتاب زیارت شما را احساس می‌کنیم. گفتیم: چرا این اتفاق در بقیه روزها پیش نمی‌آید؟ گفت: این به خاطر فضیلت و عظمت روز جمعه است».

در سند این اثر، مرد مجهول الحالی وجود دارد، و همچنین در سند آن شخص بنام یحیی بن بسطام وجود دارد که ابن حجر رحمه‌الله‌علیه در [لسان‌المیزان] در مورد او گفته است: (ابوحاتم گفته است که وی راستگو است، و ابن حبان گفته که روایت کردن از او جایز نیست، چون عقاید قدریه داشته و در روایاتش، روایات منکر دیده می‌شود و عقیلی او را در زمره‌ی ضعفاء برشمرده و امام ابوداود فرموده است: علمای حدیث او را ترک کرده‌اند. معتمر بن سلیمان از او پرسید: آیا تابع مذهب قدری هستی؟ گفت: آری)^(۱)

ان اثر حتی اگر سندش هم صحیح باشد، اما استناد به آن درست نیست؛ چون با خواب‌های غیر معصوم نمی‌توان برای چیز احتجاج نمود.

ابن ابی‌الدنیا در سند دیگری آورده است: حدثنا خالد بن خداش، قال حدثنا جعفر بن سلیمان عن أبي التياح قال: (كان مطرف يغدو فاذا كان وم الجمعة أدلج، قال: وسمعت ابالتياح يقول: بلغنا أنه كان ينور له في سوطه، فأقبل ليلة حتى اذا كان عند مقابر القوم و هو علي فرسه فرأى أهل القبور كل صاحب قبر جالساً علي قبره، فقالوا: هذا مطرف يأتي الجمعة، قلت: و تعلمون عندكم يوم الجمعة؟ قالوا: نعم، و نعلم ماتقول الطير، قلت: و ما يقولون؟ قالوا يقولون: سلامٌ سلامٌ)^(۲)

۱- «لسان‌المیزان» ۲۴۳/۶ (۸۵۴).

۲- مراجعه شود به «حلیة الاولیاء» (۲۰۵/۲) و «الروح» از ابن‌قیم، ص (۶).

«(ابوالتیاح می گوید)، مطرف در بقیه‌ی روزها صبح هنگام به زیارت قبور می‌رفت، ولی جمعه که می‌آمد، شب هنگام به آنجا می‌رفت، جعفر بن سلیمان می‌گوید: از ابوالفتح شنیدم که گفت: به ما خبر رسیده که در تازیانه‌ی مطرف نوری پیدا می‌شد؛ باری شب هنگام به زیارت قبور رفت، تا این که بر سر قبور حاضر شد و در حالی که بر اسبش سوار بود، مشاهده کرد که صاحب هر قبری بر سر قبرش نشسته است. اهل قبور گفتند: این مطرف است که جمعه‌ها نزد مام می‌آید، گفتم: شما در آنجا می‌دانید که امروز جمعه است؟ گفتند: آری، ما حتی می‌دانیم که پرنده‌ها چه می‌گویند. گفتم مگر آن‌ها چه می‌گویند؟ گفت: می‌گویند: سلام بر شما! سلام بر شما!»

خالد بن خدش، همان ابوالهثیم مهبلی است. ابن حجر در [التقریب]^(۱) در مورد او گفته است: «راستگوست، اما اشتباه می‌کند». قطع نظر از صحت یا عدم صحت سند این اثر باید گفت که این خوابی بیش نیست و نمی‌تواند با اصل محقق و سنت کونی الهی معارض باشد، چون سنت الهی بر این است که مردگان با زنده‌ها صحبت نمی‌کنند و زنده‌ها سخنان مردگان را نمی‌شنوند، مگر از طریق معجزه‌ی پیامبران. همچنین مردگان پیش از روز قیامت از قبرهایشان خارج نمی‌شوند؛ همانگونه که الله تعالی فرموده است:

﴿ثُمَّ إِنَّكُمْ بَعْدَ ذَلِكَ لَمَيِّتُونَ ﴿۱۵﴾ ثُمَّ إِنَّكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ تُبْعَثُونَ ﴿۱۶﴾﴾ [المؤمنون: ۱۵-۱۶]

«سپس قطعاً شما نیز پس از این خواهید مرد و سپس در روز قیامت از قبرهایتان بلند کرده خواهید شد».

و اما در مورد جواب سلام از سوی مردگان، حدیثی ضعیف وارد شده که شیخ ابن عبدالهادی در [الصارم المنکی]^(۲) آن را بیان کرده است. فرضاً اگر خواب مذکور را صادق بدانیم، باز هم می‌گوئیم که این امر بر صحت گفته‌های ابن قیم که سابقاً آن را

۱- تقریب التهذیب (۱۶۲۳).

۲- الصارم المنکی. [۲۹۶/۱، ۲۹۷].

بیان کردیم دلالت نمی‌کند، چون خبری است از فرد غیر معصوم در مورد حالتی مجهول و ناشناخته.

وصلی الله علی نبینا محمد وآله وصحبه وسلم
فتاوی انجمن دایمی بحوث علمی و افتا (۱/۴۴۰-۴۴۳).

[۴۶] تحریم آویزان کردن عکس میت و زنده

س: آویزان کردن عکس میت در خانه چه حکمی دارد؟ آیا حرام است؟

آیا جمع‌آوری عکس‌های میت و نگهداری آن‌ها حرام است یا نه؟

ج: آویزان کردن عکس موجودات روح‌دار جایز نیست، نه در خانه و نه در غیرخانه، و خواه این عکس از آن مرده باشد و خواه از آن زنده، و چه برای یادگاری باشد و یا برای قصد دیگری. چون رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرموده است: «لَا تَدْعُ صُورَةَ إِلَّا طَمَسْتَهَا، وَلَا قَبْرًا مُشْرِفًا إِلَّا سَوَّيْتَهُ»^(۱)

«از هیچ عکسی فروگذار مشو، مگر آن که آن را نابود کن و هر قبر بلندی را با خاک یکسان کن.»

وصلی الله علی نبینا محمد وآله وصحبه وسلم
فتاوی انجمن دایمی بحوث علمی و افتا (۹/۸۱).

۱- تخریح این حدیث در فتاوی شماره‌ی (۳۹) از همین باب گذشت.

باب هفتم:
زکات

فصل اول:

حكم زكات و شرايط آن

[1] حکم زکات... و زمان فرضیت آن

س: زکات چه حکمی دارد و در چه زمانی فرض شده است؟

ج: زکات به دلیل فرموده‌ی پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ یکی از ارکان پنجگانه و بنیادی اسلام است: «بُنِيَ الْإِسْلَامُ عَلَى خَمْسٍ شَهَادَةِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ وَإِقَامِ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءِ الزَّكَاةِ وَصَوْمِ رَمَضَانَ وَحَجِّ بَيْتِ اللَّهِ الْحَرَامِ»^(۱)

«اسلام بر پنج اصل پایه گذاری شده است: خواندن کلمه‌ی شهادتین و اقرار به این که جز ذات الله کسی لایق پرستش نیست و این که محمد صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرستاده و پیامبر اوست. برگزاری نماز فرض. دادن زکات واجب. روزه‌ی ماه رمضان. رفتن به حج خانه ی الله»

زکات به اجماع مسلمانان فرض است و منکر و جوب آن کافر می‌گردد، مگر آن که شخصی به علت تازه مسلمان بودن و عدم آشنایی با احکام اسلامی آن را انکار کند، که در این صورت تا زمانی که حکم و جوب آن به او ابلاغ نشده کافر نمی‌شود. به محض این که حکم مذکور توسط علما به او ابلاغ شود، دیگر هیچ عذری برای انکار آن پذیرفته نمی‌شود. چنانچه پس از ابلاغ باز هم به انکار آن ادامه دهد، کافر و مرتد می‌گردد. اما کسی که از روی بخل و سهل انگاری از پرداخت آن طفره رود، باز هم عده‌ای از علما آن را کافر دانسته‌اند. یکی از فتوهای امام احمد نیز همین است؛ تعداد دیگری از علما، وی را کافر نمی‌دانند و فتوای صحیح همین است، با این وجود چنین فردی مرتکب گناه بزرگی می‌شود.

دلیل کافر نشدن کسی که از روی بخل و سهل انگاری زکات واجب را پرداخت نمی‌کند، حدیثی است که ابوهریره رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ آن را روایت کرده که پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ سزای مانعین زکات را بیان نمود و سپس فرمود: «حَتَّى يُقْضَى بَيْنَ الْعِبَادِ فَيْرَى سَبِيلَهُ إِمَّا إِلَى الْجَنَّةِ وَإِمَّا إِلَى النَّارِ»^(۲)

۱- بخاری (۸) مسلم (۱۶)

۲- مسلم (۹۸۷)

«تا این که در میان بندگان حکم می‌شود و راه هر یکی از آنان یا به سوی بهشت و یا به سوی جهنم نشان داده می‌شود»

از آنجا که ممکن است راهی به سوی بهشت بیابد، پس معلوم می‌شود چنین فردی کافر نمی‌گردد و اگر کافر می‌شد امکان نداشت که راهی به سوی بهشت بیابد. ولی آنچه مسلم است این است که آنهایی که به علت بخل و سهل انگاری زکاتشان را پرداخت نمی‌کنند گناه بزرگی بر گردنشان خواهد بود.

الله تعالی در این مورد فرموده است: ﴿وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ يَبْخُلُونَ بِمَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ هُوَ خَيْرًا لَّهُمْ بَلْ هُوَ شَرٌّ لَّهُمْ سَيُطَوَّقُونَ مَا بَخَلُوا بِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلِلَّهِ مِيرَاثُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ﴾ [آل عمران: ۱۸۰]

«آنان که نسبت به آنچه الله تعالی از فضل و نعمت خود به آنها عطا کرده است، بخل می‌ورزند (زکات نمی‌دهند) گمان نکنند که این کار برای آنها خوب است، بلکه این کار برای آنان بد است و در روز قیامت همان چیزی که به آن بخل ورزیده اند (وبه آن دل بسته اند) طوق گردن آنان می‌شود و همه‌ی آنچه در آسمان‌ها و زمین است از آن الله است. و الله از آنچه می‌کنید آگاه است»

الله تعالی در جای دیگر فرموده است: ﴿وَالَّذِينَ يَكْتُمُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ وَلَا يُنْفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ﴾ [التوبة: ۳۴ - ۳۵]

فَتَكْوَىٰ بِهَا جِبَاهُهُمْ وَجُنُوبُهُمْ وَظُهُورُهُمْ هَذَا مَا كَنَزْتُمْ لِأَنْفُسِكُمْ فَذُوقُوا مَا كُنْتُمْ

«و کسانی که طلا و نقره می‌اندوزند و آن را در راه الله خرج نمی‌کنند، آنان را به عذابی دردناک مژده‌دهنده روزی (فرا خواهد رسید) که این سکه‌ها در آتش دوزخ تافته می‌شود و پیشانیها، پهلوها و پشتهای اینها با آنها داغ می‌گردد و به آنها گفته می‌شود:

این همان چیزی است که برای خود اندوخته اید، پس اینک بچشید مزه ی چیزی را که می اندوختید»

پس بر مسلمان واجب است که الله تعالی را در مقابل نعمت و مالی که به او داده سپاس بگوید و زکات مالش را پرداخت نماید تا الله تعالی برکت و رشد مالش را بیشتر کند.

اما سؤال سائل: زکات در چه زمانی فرض شده است؟ در پاسخ باید گفت که زکات طبق صحیح ترین اقوال علما در مکه فرض شده، ولی تعیین نصاب، اموال زکات و صاحبان زکات در مدینه منوره مشخص شده اند.

شیخ ابن عثیمین، مجموع فتاوی و رسائل ۱۴/۱۸

[۲] شروط وجوب زکات

س: شرایط وجوب زکات کدام است؟

ج: شرایط وجوب زکات به شرح ذیل است: مسلمان بودن، آزاد بودن، مالک نصاب بودن و استقرار آن، گذشتن یک سال پس از بدست آوردن آن، مگر در محصولات عسری.

اسلام: زکات بر کافر واجب نیست و اگر آن را پرداخت کند، به عنوان زکات از او پذیرفته نمی شود؛ چون الله تعالی می فرماید: ﴿وَمَا مَنَعَهُمْ أَنْ تُقَبَّلَ مِنْهُمْ نَفَقَتُهُمْ إِلَّا أَنْهُمْ كَفَرُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَلَا يَأْتُونَ الصَّلَاةَ إِلَّا وَهُمْ كُسَالَىٰ وَلَا يُنْفِقُونَ إِلَّا وَهُمْ

كَرْهُونَ ﴿٥٤﴾ [التوبة: ۵۴]

«هیچ چیز مانع پذیرش نفقات و بذل و بخشش هایشان نشده جز این که آنان به الله و پیامبرش ایمان ندارند و جز با سستی و بی حالی به نماز نمی آیستند و جز از روی ناچاری احسان و بخشش نمی کنند»

ولی معنای این سخن این نیست که کافر در روز قیامت از آن معاف است و در مورد آن سؤال کرده نمی‌شود؛ نه قضیه چنین نیست، بلکه در روز رستاخیز در باره ی زکات مورد عتاب و سرزنش قرار خواهد گرفت.

الله تعالی فرموده است: ﴿إِلَّا أَصْحَابَ الْيَمِينِ ﴿٣٩﴾ فِي جَنَّاتٍ يَتَسَاءَلُونَ ﴿٤٠﴾ عَنِ الْمُجْرِمِينَ ﴿٤١﴾ مَا سَلَكَكُمْ فِي سَقَرٍ ﴿٤٢﴾ قَالُوا لَمْ نَكُ مِنَ الْمُصَلِّينَ ﴿٤٣﴾ وَلَمْ نَكُ نُطْعِمُ الْمَسْكِينِ ﴿٤٤﴾ وَكُنَّا خُوضُ مَعَ الْحَائِضِينَ ﴿٤٥﴾ وَكُنَّا نُكَذِّبُ بِيَوْمِ الدِّينِ ﴿٤٦﴾ حَتَّىٰ أَتَيْنَا الْيَقِينَ ﴿٤٧﴾﴾ [المدر: ۳۹ - ۴۷]

«.. مگر یاران سمت راستی (که مؤمنانند) آنان در باغهای بهشت به سر می‌برند و از بزهکاران گناهکاران می‌پرسند، چه چیزهایی شما را به دوزخ کشانده است، می‌گویند: (در جهان) از زمره ی نمازگزاران نبوده ایم و به مستمندان خوراک نمی‌داده ایم و پیوسته با باطل‌گرایان (همنشین بوده ایم و در باطل آنها) فرو رفته ایم و روز سزا و جزا (قیامت) را دروغ می‌دانسته ایم، تا این که مرگ به سراغمان آمد»
این آیه دلالت می‌کند که کفار به خاطر اخلال در امر فروع اسلام در روز قیامت عذاب داده می‌شوند.

آزادی: بر غلام زکات واجب نیست، چون او صاحب هیچ مالی نیست، بلکه مالش از آن مالک اوست؛ به دلیل گفتار رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: «مَنْ بَاعَ عَبْدًا وَلَهُ مَالٌ فَلَهُ لِبَائِعٍ إِلَّا أَنْ يَشْرَطَهُ الْمُبْتَاعُ»^(۱)

«هرکس برده ای از خود را بفروشد که دارای ثروت است، پس ثروتش از آن فروشنده (صاحبش) است؛ مگر آن که مشتری (به هنگام خرید) برای تملک مال او نیز شرط بگذارد»

با این حساب، برده دارای ثروتی نیست که بر آن زکات واجب بشود و فرضاً اگر مالک ثروتی هم بشود، نهایتاً ملکیت آن ثروت به آقایش می‌رسد، چون او اجازه دارد آنچه را که در دست برده اش است برای خود بگیرد. بنابراین در ملکیت برده نقص وجود دارد و همچون ملکیت افراد آزاد دایمی و همیشگی نمی‌باشد، از این رهگذر است که زکات بر مالک مال واجب است.

مالکیت نصاب: مقصود آن است که ثروت انسان به حد نصابی که شریعت آن را معین کرده است برسد؛ و این نصاب با اختلاف اموال مختلف می‌شود (مثلاً نصاب طلا غیر از نصاب نقره است و...). اگر ثروت شخص به حد نصاب شرعی نرسیده باشد، زکاتی بر آن واجب نمی‌گردد، چون در این صورت مال او کم به حساب می‌آید و فرد مذکور توان همدردی با ناداران را نخواهد داشت.

نصاب حیوانات از اول تا انتهای معین است و نصاب اموال دیگر از لحاظ ابتدا معین گردیده است. اگر چیزی از آن اضافه آید مقدار مازاد آن حساب کرده شده و زکات آن پرداخت می‌شود.

اما گذشتن سال: این شرط بدان خاطر است که ایجاب زکات در کمتر از یک سال مستلزم ضرر به ثروتمندان می‌شود و ایجاب آن در بیشتر از یک سال موجب ضرر به افراد کم بضاعت می‌گردد. پس حکمت شریعت چنین است که برای وجوب آن زمان معینی مقرر کرده و آن گذشت یک سال است و این امر باعث ایجاد توازن بین ثروتمندان و ناداران و افراد کم بضاعت می‌شود.

بنابراین اگر انسان قبل از اتمام سال فوت بکند یا مالش در همین هنگام دچار تلف و ضایعه بشود، زکات از گردن او ساقط می‌گردد. ولی باید دانست که سه مورد از شرط مذکور استثناء هستند:

۱- سود تجارت ۲- بچه های چهار پایان ۳- محصولات عشری

در سود تجارت، گذشت سال بر اصل آن معتبر است و در بچه های چهارپایان بر مادران آنها شرط است و در محصولات عشری زمان به دست آمدن محصول به حساب می آید. محصولات عشری همان حبوبات و ثمره ها هستند. مثالی برای چهار پایان: مانند این که انسان نصابی از چهارپایان را در ملکیت دارد و در اثنای سال این نصاب زاد و ولد می کند تا این که به دو نصاب می رسد، در این صورت بر هر دو نصاب زکات واجب می شود، چون بچه ها تابع اصل خود هستند. اما سال محصولات عشری مانند حبوبات و ثمره ها برداشت آنهاست، زیرا (مثلاً) خرما قبل از گذشتن سال خشک می شود و این در حالی است که زکات خرما به هنگام خشک شدن آن است. همچنین محصولات زراعی قبل از تمام شدن سال، برداشت و درو می شود. زمان پرداخت زکات آن در هنگام برداشت آن است.

الله تعالی فرموده است: ﴿وَأْتُوا حَقَّهُ يَوْمَ حَصَادِهِ﴾ [الأنعام: ۱۴۱]

«و زکات آن را در روز برداشت آن بپردازید»

پس سه موردی که ذکر گردید از شرطی که گذشت، استثناء هستند.

شیخ ابن عثیمین، مجموع فتاوی و رسائل ۱۶/۸

فصل دوم:

اهل زكات

[۳] گروه‌های مستحقین زکات

س: زکات به چه کسانی داده می‌شود؟ امیدواریم تمام اقشار مستحقین زکات را برای ما توضیح دهید.

ج: زکات به گروه‌های هشتگانه ای که الله تعالی در سوره‌ی توبه به آن‌ها اشاره کرده پرداخت می‌شود: ﴿إِنَّمَا الصَّدَقَتُ لِلْفُقَرَاءِ وَالْمَسْكِينِ وَالْعَمِلِينَ عَلَيْهَا وَالْمُؤَلَّفَةِ قُلُوبِهِمْ وَفِي الرِّقَابِ وَالْغَرَمِينَ وَفِي سَبِيلِ اللَّهِ وَابْنِ السَّبِيلِ فَرِيضَةً مِّنَ اللَّهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ﴾ [التوبة: ۶۰]

«زکات مخصوص مستمندان، بیچارگان، گردآورندگان آن، کسانی که جلب محبتشان (برای پذیرش اسلام) می‌شود، (آزادی) بردگان، (پرداخت بدهی) بدهکاران، (مصرف) در راه الله، و واماندگان در راه (مسافران درمانده و دور افتاده از مال و خانه) می‌باشد. این فریضه مهم الهی است و الله دانا و حکیم است»

(مسکین) کسی است که هیچ چیزی ندارد. (فقیر) کسی است که بخشی از ضروریات خود را در اختیار دارد. برخی از علما فقیر و مسکین را بر عکس تعریف کرده‌اند؛ و قول راجح نیز همین است، یعنی مسکین کسی است که نیازش نسبت به فقیر کمتر است. مقصود از (گردآورندگان)، نمایندگان هستند که رهبر مسلمین و یا نایب او، آن‌ها را برای دریافت زکات نزد مردم می‌فرستد. البته کاتب و تقسیم کننده ی زکات نیز از زمره ی آنان محسوب می‌شوند.

مقصود از (مؤلفه القلوب) کسانی هستند که تازه به دین اسلام گرویده‌اند و به علت ضعف ایمانی، به جلب محبت نیازمند هستند. مقصود از (بردگان) آزاد کردن برده‌ی مسلمان است به وسیله ی مال زکات؛ فرقی نمی‌کند که برده غلام باشد یا کنیز. این حکم شامل آزادی اسیران و مساعدت با غلامان مکاتب نیز می‌شود. منظور از (بدهکاران) کسانی هستند که از روی ناچاری و نه از روی معصیت اقدام به وام گرفتن می‌کنند و سپس نمی‌توانند از عهده ی بازپرداخت آن برآیند. خصوصاً کسی که برای ایجاد آشتی مشروعی مجبور به وام گرفتن می‌شود. مقصود از (صرف آن در راه الله)

پرداخت زکات به مجاهدین و مرزبانان است. منظور از (مسافر) کسی است که از شهر و مالش بدور است و به آن دسترسی ندارد.

بنابراین مبلغی از مال زکات به او داده می‌شود تا به شهرش برسد؛ اگر چه در شهر خود فردی غنی و ثروتمند باشد. اگر می‌خواهی در این خصوص بیشتر از این بدانی توصیه می‌کنم به تفسیر بغوی و ابن کثیر مراجعه کن.

وبالله التوفیق، وصلى الله على نبينا محمد وآله وصحبه وسلم

فتاوی انجمن دائم پژوهشهای علمی و افتا ۶/۱۰

[۴] معنی فقیر و مسکین

س: بیان فقرا و مساکین در قرآن آمده که الله تعالی فرموده است: «زکات مخصوص فقرا و مساکین می‌باشد» [توبه: ۶۰]. اینک از جناب عالی در مورد معنی فقیر و مسکین استفتاء می‌کنیم و اگر شرط است که به هر کدام از فقیر و مسکین به اندازه ی احتیاج بدهیم، بفرمایید که در اینجا مقصود از احتیاج فقیر نسبت به مسکین چیست؟

ج: فرق بین فقیر و مسکین این است که فقیر هیچ چیزی در اختیار ندارد و توان برآوردن احتیاجات روزمره اش را ندارد. مسکین کسی است که احتیاج و نیازمندی اش نسبت به فقیر کمتر است. صحیح ترین قول در مورد تعریف فقیر و مسکین همین است. البته عده‌ای از علما تعریف این دو را برعکس گفته اند. به هر یکی از این دو قشر به اندازه ی احتیاجش به همراه رعایت کردن درآمزش داده می‌شود و بیشتر از آن نباید به او داده شود، چون در این صورت غنی می‌گردد و از اصناف زکات خارج می‌گردد. البته حاجت و نیازمندی بر حسب تفاوت محیط زندگی متفاوت است.

وبالله التوفیق، وصلى الله على نبينا محمد وآله وصحبه وسلم

فتاوی انجمن دائم پژوهشهای علمی و افتا ۲۱/۱۰

[۵] حکم دادن زکات به گدایان و سؤال کنندگان

س: تعداد زیادی از گدایان اعم از مرد، زن، کودک با سنین و شکل های مختلف در بازار، خیابان‌ها و مساجد دور می زنند و دست کمک به سوی مردم دراز می کنند. انسان در برابر این پدیده حیران می شود که با اینان چگونه رفتار کند؟ آیا صدقات و اموال زکات را به اینها بدهیم یا نه؟ لطفاً موضوع را توضیح دهید! الله تعالی به شما جزای خیر عنایت بفرماید!

ج: حکم این مسئله با مختلف بودن حالات و افراد متفاوت می شود؛ مشاهده شده که بسیاری از سؤال کنندگان و گدایان نیازمند نیستند، بلکه در بین آنها افرادی ثروتمند و پولدار دیده می شود، ولی از آنجا که به گدایی عادت نموده اند، نمی توانند از آن دست بکشند؛ پس هرگاه مردان نیرومند و با نشاطی را دیدید که دست گدایی به سوی شما دراز می کنند به آنان چیزی ندهید، چون آنها می توانند مانند سایر کارگران به کار و زحمت پردازند. روش شناخت کودکان غیر نیازمند بدین شکل است که اگر با روحیه و جرأت سؤال کنند معلوم می شود که سؤال کردن را عادت خود قرار داده و با حفظ اوارد و دعاهایی در این کار حرفه ای شده اند. اما زنان با کثرت تردد و آمد و شد در بازار قابل شناسایی هستند. به هر حال اگر معلوم شود که شخصی گدایی را شغل خود کرده و به آن خو گرفته، فوراً او را گرفتار کرده و به زنجیرش بکشید و به اداره ی مبارزه با گدایی معرفی نمایید.

از گفتار و املای شیخ ابن جبرین

[۶] دادن زکات به یک نفر

س: آیا دادن همه ی مال زکات به یک نفر از نزدیکان، مثلاً به عموی خود جایز است؟

ج: آری، در حدود نیاز آن فقیر جایز است.

وبالله التوفیق، وصلى الله على نبينا محمد وآله وصحبه وسلم

فتاوی انجمن دائم پژوهشهای علمی و افتا (۲۰/۱۰)

[۷] آیا زکات یک سازمان به کارمندان آن داده می‌شود؟

س: در بین کارمندان یک سازمان تجاری، افراد فقیری وجود دارند؛ دادن اموال زکاتی سازمان به این افراد چه حکمی دارد؟

ج: اگر این کارمندان مسلمان و از مستحقین زکات باشند، اشکالی ندارد که از مال زکات به اندازه ی رفع نیازشان به آنان داده شود، ولی نباید این مال به عنوان حقوق یا کارمزد یا به نیت جلب اخلاص و ماندن در کار به آنان داده شود. بهتر است که مال زکات به صورت مخفیانه یا توسط شخص دیگری به او داده شود، به گونه ای که احساس نکند این پول از طرف سازمان و اداره ی کارش به او رسیده و بدینوسیله از شبهه نیز دور می‌شود.

شیخ ابن جبرین، اللؤلؤالمکین، ص ۱۴۱

[۸] دادن زکات به عنوان کمک هزینه ازدواج

س: آیا پرداخت زکات به جوانی که می‌خواهد به خاطر عقیف شدن ازدواج کند، جایز است؟ آیا در این مورد بین کسی که از سن عادی ازدواج گذشته است و بین کسی که به سن بیست سالگی نرسیده است فرقی وجود دارد؟ اگر قصد او از ازدواج رسیدگی و خدمت به مادر سالمندش باشد آیا باز هم دادن مال زکات به او جایز است؟

ج: اگر شخص مذکور از تهیه ی مخارج متعارف ازدواج ناتوان باشد، و در آن اسراف نکرده، دادن زکات به او جایز است.

وبالله التوفیق، وصلی الله علی نبینا محمد وآله وصحبه وسلم

فتاویٰ انجمن دائم پژوهشهای علمی و افتا (۱۷/۱۰)

[۹] فضیلت جهاد و صرف زکات و صدقات در راه آن

س: حمد و ثنا از آن الله است و درود و سلام بر پیامبر، آل و اصحابش باد!
اما بعد: استاد بزرگوار، جناب شیخ محمد بن صالح عثیمین - حفظه الله تعالی -
السلام علیکم و رحمه الله و برکاته..

حرکتی که برادران مسلمان ما در افغانستان، فلسطین و اریتره در راه مبارزه با کمونیزم، مسیحیت و صهیونیزم شروع کرده اند، بر جناب عالی پوشیده نیست. اینها همواره بر ضد اسلام و مسلمین نیرنگ و دسیسه می‌کنند و مسلمانان این کشورها اقدام به جهاد علیه آنان می‌نمایند. هرچند که گاهی این فریضه تا مدت‌های طولانی تعطیل می‌شود و منجر به ذلت مسلمانان می‌گردد، مگر آنکه الله بر او رحم کند. شکی نیست که جهاد، نیازمند به تکیه گاهی است که حتی بودجه‌ی حکومتها نیز از آن عاجز است. همچنین گاهی جهاد، یتیمان، بیوه‌ها و مهاجرینی بر جای می‌گذارد که بهترین طعمه‌ای است که در اختیار صلیبیان قرار می‌گیرد.

اینک سؤال ما از جناب شیخ این است: آیا جایز است به این مجاهدین و مبارزان زکات بدهیم؟

همچنین فضیلت کسانی که مجاهدین را تجهیز می‌کنند و در خانواده جانشین آنها شده و یتیمان آنها را به سرپرستی می‌گیرند بیان نمایید.

الله تعالی به شما پاداش نیکو بدهد!

ج: بسم الله الرحمن الرحيم

وعلیکم السلام و رحمه الله و برکاته

الحمد لله رب العالمین، والصلوة والسلام علی نبینا محمد، وعلی آله و صحبه أجمعین بدون شک جهاد با دشمنان الله فرض کفایه است و به گفته‌ی پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله و سلم: «ذُرْوَةُ سَنَامِ الْإِسْلَامِ»: «جهاد، قله‌ی رفیع اسلام است»^(۱) و امت اسلامی جز با جهاد و مبارزه با دشمنان اسلام هرگز به عزت و سرافرازی دست پیدا نخواهند کرد. مسلمانان تا آن لحظه باید مبارزه کنند که دین اسلام بر همه‌ی ادیان چیره شده و دشمنان اسلام تار و مار گردند. بی‌گمان دشمنان مدت زیادی است که بر مسلمانان

۱- مسند احمد (۲۳۷/۵، ۲۳۱، ۲۳۵، ۲۳۴)، ترمذی (۲۶۱۶)، ابن ماجه (۳۹۷۳)، نسائی در "الکبری" (۱۱۳۹۴). امام ترمذی حدیث مذکور را "حسن صحیح" خوانده است. حاکم ۴۱۳، ۷۶/۲ (۳۵۴۸، ۲۴۰۸) و صححه و وافقه الذهبی.

مسلط هستند، چون مسلمین به گروهها و دسته های زیادی تقسیم شده اند و به خواب غفلت فرو رفته اند و مصالح خویش را فراموش کرده اند. بدین ترتیب، دشمنان ممالک و افکار آنها را به استعمار در آورده، اخلاق و عقائد آنها را تبدیل نمودند. آنگاه بین آنان عداوت و دشمنی ایجاد کردند تا این که مسلمانان دسته دسته شده و یگانگی را از دست دادند و نیرویشان به تحلیل رفت.

آری! دشمنان اسلام اعم از یهودیان، نصرانی ها و کمونیست ها همه ی این حيله ها را به کار بردند تا مسلمانان ملتی قوی نداشته باشند؛ پس اینک بر حکومت ها و ملت های امت اسلامی واجب است که نسبت به اهمیت این موضوع آگاه باشند و با تمام وجود با دشمنان الله تعالی مبارزه نموده و برای نابودی و از بین بردن قدرت آنها قیام نمایند و مطمئن باشند که اگر دین الله را یاری کنند، در مقابل آن الله نیز آنها را یاری خواهد کرد، زیرا الله تعالی در کتاب خود فرموده است: ﴿يَتَأَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِن تَنصُرُوا

اللَّهِ يَنصُرْكُمْ وَيُثَبِّتْ أَقْدَامَكُمْ ﴿٧﴾ [محمد: ۷]

«ای مؤمنان! اگر دین الله را یاری کنید، او نیز شما را یاری نموده و گامهایتان را استوار خواهد کرد»

در جای دیگر فرموده است: ﴿وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ ءَامَنُوا مِنكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُم مِّن بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا وَمَن كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ ﴿٥٥﴾ [النور: ۵۵]

«الله تعالی به کسانی از شما که ایمان آورده و اعمال شایسته انجام داده اند، وعده می دهد که آنان را قطعاً جایگزین (پیشینیان، و وارث حکومت آنان) در زمین خواهد کرد، همان گونه که پیشینیان را جایگزین (ظالمان و یاغیان) قبل از خود کرده است. همچنین آئین اسلام را که برای آنان می پسندد، حتماً (در سرزمین) پابرجا و برقرار

خواهد کرد و نیز خوف و هراس آنان را به امنیت و آرامش مبدل خواهد ساخت، آن چنان که (بدون دغدغه) مرا می پرستند و چیزی را انبازم نمی گردانند.»

همچنین الله تعالی در سوره‌ی حج فرموده است: ﴿وَلِيَنْصُرَنَّ اللَّهُ مَن يَنْصُرُهُ ۗ إِنَّ اللَّهَ لَقَوِيٌّ عَزِيزٌ ﴿٤٠﴾ الَّذِينَ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَأَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ ۗ وَلِلَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ ﴿٤١﴾﴾ [الحج: ۴۰ - ۴۱]

«قطعاً الله تعالی یاری می‌دهد کسانی را که (با دفاع از دین او) او را یاری دهند. الله نیرومند و چیره است. (آن مؤمنانی که الله به آنها وعده یاری و پیروزی داده است) کسانی هستند که هرگاه در زمین به آنها قدرت بخشیم، نماز را برپا می‌دارند و زکات را می‌پردازند و امر به معروف و نهی از منکر می‌نمایند، و سرانجام همه کارها به الله بر می‌گردد.»

بر دولت‌ها و ملت‌های اسلامی واجب است که در عقیده، گفتار و عمل به طور حقیقی به دین الله برگردند و طبق شریعت او حکم نمایند و آن را در سرزمین برپا دارند، باشد که سخن (کلمه) او بلند گردد. بدون شک، امروزه مسلمانان در وضعیتی به سر می‌برند که باید بر آن مرثیه خواند؛ چون آنها متفرق و دسته‌دسته شده‌اند. به گونه‌ای که هر گروهی انتظار آسیب دیدن گروه دیگری را می‌کشد. این بدان خاطر است که آنها با الله صادقانه نیستند و نمی‌خواهند دین او را یاری رسانند. چنانچه معامله‌ی آنان با الله صادقانه می‌بود قطعاً نتیجه‌ی خوبی می‌گرفتند و الله تعالی اتحاد کلمه نصیب شان می‌فرمود، همان گونه که این مهم در ابتدای این امت حاصل شد.

بدون شک جهادی که در افغانستان پیش آمد، تأثیر بسزایی در بین مردم ستم‌دیده‌ی فلسطین و اریتره به وجود آورد و ان شاء الله در دیگر کشورهای ستم‌دیده نیز چنین تأثیری به وجود خواهد آورد و به زودی، نصرت و پیروزی از آن مسلمین خواهد شد، به شرط آنکه به گونه‌ای جهاد کنند که مطابق رضای الله باشد.

صرف زکات در راه جهاد، امری مسلم و منصوص است. ﴿إِنَّمَا الصَّدَقَتُ
لِلْفُقَرَاءِ وَالْمَسْكِينِ وَالْعَمِلِينَ عَلَيْهَا وَالْمُؤَلَّفَةِ قُلُوبُهُمْ وَفِي الرِّقَابِ وَالْغُرَمِينَ وَفِي
سَبِيلِ اللَّهِ وَابْنِ السَّبِيلِ فَرِيضَةً مِّنَ اللَّهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ﴾ [التوبة: ۶۰]

«زکات مخصوص مستمندان، بیچارگان، گردآورندگان آن، کسانی که جلب محبتشان
(برای پذیرش و تقویت اسلام چشم داشته) می شود. آزادی بندگان، پرداخت بدهی
بدهکاران، صرف آن در راه تقویت آئین الله و واماندگان در راه (مسافران در مانده و
دور افتاده از مال و خانه) می باشد. این یک فریضه ی مهم الهی است و الله دانا و حکیم
است»

پس صرف زکات در راه جهاد و مبارزه با کفار یکی از مصارف زکات است، ولی
این بدان معنی نیست که شما مال زکات خود را تنها به این صنف بدهید و از سایر
اصناف و گروهها بی تفاوت باشید. همان طور که نباید مجاهدین را به هنگام پرداخت
مال زکات فراموش کرد؛ بلکه زکات بایستی بین تمام اصناف مستحق تقسیم شود، چون
فقرا و بیچارگان نیز احتیاج به برطرف ساختن فقر خود دارند و انسان عاقل می تواند بین
این و آن (مجاهدین و سایر اصناف) جمع کند و عقلش را در پرتوی کتاب و سنت
داور قرار دهد.

ناگفته نماند که انسان خارج از موضوع زکات واجب، به مسئله احسان و نیکی
کردن در راه الله اهمیت دهد؛ زیرا کسی که مجاهدی را تجهیز نماید مثل این است که
خودش جهاد کرده و کسی که جانشین یک مجاهد در خانواده ی او شود، مانند این
است که همچون او به جهاد رفته است. یاری رساندن یکدیگر بر کارهای نیک امری
واجب است که الله تعالی نیز به آن دستور داده است: ﴿وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَى﴾

[المائدة: ۲]

«بر نیکی و پرهیزگاری همدیگر را یآوری کنید»

پس شایسته نیست که مردم تنها زکات واجب را به مجاهدین بدهند و از تبرعات و احسانات نسبت به آنان غافل شوند، چون مردم بر بخل ورزی عادت کرده اند و چنانچه تنها راه کمک به مجاهدین پرداخت زکات واجب به آنان باشد در این صورت هرگاه زکاتی در کار نباشد، در عملکرد مجاهدین سستی و فتور پیش خواهد آمد. بنابراین شایسته است که همه ی مردم با مال زکات و هم با احسانات و صدقات در این راه کمک کنند و مجاهدین را آماده کنند، تا بدینوسیله دروازه های خیر و نیکی در جلوی ثروتمندان همواره باز باشد و به این طریق حماسه جهاد در راه الله برقرار باشد.

شیخ ابن عثیمین، مجموع فتاوی و رسائل (۴۰۳/۱۸)

[۱۰] دادن زکات به مبارزان چچن و سایر مجاهدین

س: جناب شیخ محمد بن صالح عثیمین

السلام علیکم و رحمه الله و برکاته

اما بعد: بر جناب عالی پوشیده نیست که چه حوادثی در شهرهای اسلامی قفقاز و خود چچن رخ می دهد؟ جنگ بر ضد اسلام، سرکوبی مسلمانان، کشتار و فراری دادن شهروندان، سالمندان، زنان و کودکان از جمله حوادثی است که با حملات بی رحمانه بر روستاها، شهرها، مدارس و بیمارستان های این مملکت در حال رخ دادن است.

بفرمایید که صرف اموال زکات و صدقات برای مسلمانان آنجا و یاری رساندن به

آنان با مال و جان چه حکمی دارد؟ الله تعالی به وسیله ی شما اسلام را یاری دهد!

ج: صرف زکات در شهرهای قفقاز و خصوصاً در چچن جایز است و اموال زکات

به مجاهدین و مستمندان آنجا داده شود. البته دادن صدقات به طریق اولی به آنها جایز است. از الله تعالی می خواهیم که مشکلات و مصائب برادران ما را در چچن و سایر بلاد مسلمین برطرف سازد و مکر دشمنان را به خودشان برگرداند و مسلمانان را در هر مکانی پیروز بگرداند؛ بی گمان که او بر هر چیزی توانا است.

شیخ ابن عثیمین، مجموع فتاوی و رسائل (۴۰۱/۱۸) تاریخ: ۱۴۲۰/۷/۲۶

[۱۱] فرستادن زکات برای اسیر مسلمان

س: آیا فرستادن مال زکات جهت آزاد کردن اسیر مسلمان جایز است؟

ج: دادن زکات بخاطر آزاد کردن اسیر از اسارت و خرج و نفقه دادن به او از مال زکات جایز است (در صورتی که نیاز داشته باشد).

وبالله التوفیق، وصلى الله على نبينا محمد وآله وصحبه وسلم
فتاوی انجمن دائم پژوهشهای علمی و افتا (۳۲/۱۰)

[۱۲] آیا کسی که برای اخراج مال زکات وکیل دیگران است، می تواند مقداری از آن مال را برای خود بردارد؟

س: عده‌ای از مردم اموال زکات و صدقات خود را نزد شخصی می گذارند و او را امین خود قرار می دهند و سپس از او می خواهند که به وکالت از آن‌ها زکات مالشان را جدا نموده و به مستحقان پرداخت کند. حال این شخص اگر نیازمند باشد، آیا می تواند مقداری از آن مال را در مواردی چون مهریه ازدواج، برای خود مصرف کند؟ با علم به اینکه شخص مذکور پیشنماز مسجد آن مردم می باشد. اگر جایز است باید از آن‌ها اجازه بگیرد یا نه؟

ج: به نظر بنده باید از آن‌ها اجازه بگیرد و به اطلاع آن‌ها برساند که بخاطر پرداخت مهریه به مال زکات نیاز دارم و مجبور به ازدواج هستم. مصرف زکات در این گونه موارد جایز است. ولی وکیل نمی تواند بدون اجازه ی مؤکلین خود چیزی از آن مال را بردارد، چون آن‌ها او را امین خود قرار داده و به او اطمینان کرده اند که حتماً مالشان را به مستحقین و مستمندان می رساند. پس نباید خود را در زمره ی آن‌ها به حساب آورد.

شیخ ابن جبرین، اللؤلؤالمکین ص ۱۴۲

[۱۳] آیا می توان مخارج و هزینه های دفتر توزیع زکات را از مال زکات پرداخت نمود؟

س: ما مجموعه‌ای از کالاهای تجاری را در اختیار داریم و سالانه اموال زکاتی زیادی از آن به دست می آید و ما این اموال را بدون محکم کاری و شناخت از حالات

زکات در بین ناداران تقسیم می‌کنیم؛ یکی از برادران به تأسیس دفتری خیریه مشوره داد، به این معنی که این اموال در آنجا گردآوری شود و پس از اطمینان و بررسی پیرامون مستحقین، به آنان تحویل شود. برای دفتر ایجاب می‌کند که یک نفر مدیر و تعدادی کارکن و گردآورنده داشته باشد، تا بتواند به شکل مطلوبی به وظایفش عمل نماید.

ما همه‌ی مخارج و هزینه‌های مصرفی دفتر خیریه را از اموال زکات پرداخت می‌کنیم، مخارجی چون: حقوق کارکنان، اجاره‌ی ساختمان دفتر، تجهیزات لازم، هزینه‌های روزانه‌ی اداری، مانند کاغذ، برق، تلفن و لوازم دیگری که جهت راه‌اندازی دفتر لازم است. سؤال این است که آیا عملکرد ما پیرامون این اموال درست است؟

ج: الله تعالی اقرار زکات را بیان نموده است. یکی از مستحقین آن را گردآورندگان و نگهدارندگان آن عنوان کرده است. بنابراین، اگر توزیع زکات، احتیاج به مدیر، کارکن و جستجوگر در مورد مستحقین زکات داشته باشد، جایز است که حقوق آن‌ها از مال زکات پرداخت شود. همچنین جایز است که کرایه‌ی دفتر خیریه و نیازهای تجهیزاتی آن از قبیل کاغذ، بهای برق و تلفن و امثال آن از مال زکات پرداخت شود، چون این کار با محکم‌کاری و علاقه بر جمع‌آوری زکات و توزیع آن بین ناداران انجام می‌گیرد و این امر باعث می‌شود که کسانی که مستحق دریافت زکات نیستند به آن دست پیدا نمی‌کنند. فتوا با امضای شیخ ابن جبرین، در مورخه: ۱۴۲۳/۱۱/۲

[۱۴] حکم دادن زکات به سازمان‌های دعوتگر اسلامی (از شیخ ابن عثیمین)

س: ما، در کشورهای غیر اسلامی درس می‌خوانیم و در آنجا کسی مستحق مال زکات یا زکات فطر نمی‌باشد؛ بفرمایید ما چه کار کنیم؟ آیا می‌توان مال زکات را برای مصالح مراکزی اسلامی که تصمیم به تأسیس آن گرفته شده است مصرف کرد؟

ج: حل این مشکل ساده است، به این صورت که شما کسی را از طرف خود وکیل کنید تا زکات دارایی شما را در مملکت اصلی خودتان یا در شهری دیگر پرداخت کند. البته مصرف زکات برای تأسیس مراکز اسلامی جایز نیست، چون این مورد از مصارف

زکات نمی‌باشد؛ زیرا مقصود از (فی سبیل الله) تنها جهاد در راه الله می‌باشد. همان طور که جمهور علما همین مطلب را گفته اند و آن گونه که متأخرین گفته اند، مقصود از آن عموم مصالح نیست، چون اگر مقصود از (فی سبیل الله) عموم مصالح بود، فایده‌ی حصر زکات در اصناف هشت گانه‌ی موجود در آیه‌ی (انما الصدقات....) ضایع می‌شد. شیخ ابن عثیمین، مجموعه فتاوی و رسائل (۳۱۷/۱۸)

۱۵۱ حکم دادن زکات به سازمان‌های دعوتگر اسلامی (از انجمن دایمی)

س: آیا دادن زکات به اتحادیه‌ی طلاب مسلمین جایز است تا آن را در راه دعوت به سوی الله مصرف کنند. خواهشمندم به این استفتاء پاسخ بدهید. الله تعالی شما را موفق بگرداند.

ج: سابقاً بیان شد که هیأت کبار علمای عربستان سعودی این موضوع را مورد بحث و بررسی قرار داده و طی گزارشی حکم آن را صادر کرده است. اینک انجمن دایمی به بیان مضمون آن پاسخ بسنده می‌کند:

انجمن دایمی پس از آن که از اقوال علما درباره‌ی مقصود از (فی سبیل الله) آگاهی یافت و دلایل هر قولی را مطالعه نمود و دلایل کسانی را که (فی سبیل الله) را به مجاهدین و تجهیزات جهادی تفسیر نموده اند. همچنین ادله‌ی کسانی را که این جمله را محصور به مجاهدین نکرده اند، بلکه ساختن مسجد، پل، نشر و فراگیری علم، پخش دعوتگران در مناطق و دیگر کارهای نیک را در آن داخل نموده اند، همه‌ی این دلایل را مورد مناقشه و بررسی قرار داد؛ نتیجتاً اعضای انجمن به قول جمهور علمای مفسرین، محدثین و فقها فتوا دادند و گفتند که مقصود از (فی سبیل الله) مجاهدینی هستند که داوطلبانه به جهاد می‌روند. اگر صنف مجاهدین وجود نداشته باشد آنگاه باید زکات را در سایر اصناف خرج کرد. ولی مصرف آن در تسهیلات عمومی از قبیل: بنای مسجد، پل و مانند اینها جایز نیست؛ مگر آن که هیچ یک از اصناف هشت گانه‌ی ای که در آیه‌ی مصارف زکات منصوص هستند وجود نداشته باشند.

وبالله التوفیق، و صلی الله علی نبینا محمد وآله وصحبه وسلم

فتاویٰ انجمن دائم پژوهشهای علمی و افتا (۱۰/۴۸، ۴۷)

[۱۶] نظریه ای درباره ی جواز صرف مال زکات، در راه دعوت به سوی الله

س: از آنجا که نشر کتاب و نوارهای اسلامی، نقش مهمی در دعوت به سوی الله دارد و در تصحیح عقیده، تشریح عبادات شرعی تشویق بر رعایت آداب و امر به معروف و نهی از منکر تأثیر بسزایی دارد، آیا جایز است که اموال زکات را در نشر کتابها و نوارهای اسلامی مصرف کنیم؟

با توجه به این که مجلس مجمع فقهی اسلامی این مسئله را مورد مناقشه قرار داده و گزارش آن را به شرح ذیل صادر نموده است:

الحمد لله رب العالمین و الصلاة والسلام علی نبینا و علی آله و صحبه أجمعین.. و بعد:

مجمع فقه اسلامی در هشتمین گردهمایی که از تاریخ ۱۴۰۵/۴/۲۷ تا ۱۴۰۵/۵/۸ در مکه ی مکرمه برگزار شد. پس از مطالعه و بررسی مدلول آیهی (و فی سبیل الله) و مناقشه و بحث آرا و نظرات، روشن گردید که علما در این مسئله دو فتوا دارند:

یکی محدودیت معنی (فی سبیل الله) بر مجاهدین و مبارزین راه حق و همین است فتوای جمهور علما. طرفداران این فتوا، سهم (فی سبیل الله) را بر مجاهدان و مبارزان راه الله تعالی محدود می کنند.

فتوای دوم این است که (فی سبیل الله) شامل همه ی جنبه های نیک و تسهیلات عمومی بر مسلمانان از قبیل: مسجد، مدرسه، کاروانسرا و نگهداری آن ها و باز نمودن راهها و جاده های مسدود و هر کار دیگری که سود آن به دین و مسلمانان بر می گردد. این فتوای اندکی از علمای پیشین است؛ البته عده ی زیادی از علمای متأخر بدان راضی گشته و آن را اختیار کرده اند. مجمع فقهی اسلام، پس از مناقشه و بررسی دلایل فریقین، فتوای دوم را با توجه به نظرات ذیل تثبیت کرد:

۱- نظر به این که فتوای دوم، فتوای جمعی از علمای مسلمین است و در پاره ای از آیات قرآن و احادیث نبوی نیز همین امر استنباط می‌شود. مانند: ﴿الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ثُمَّ لَا يُتَّبِعُونَ مِمَّا انْفَقُوا مَنًّا وَلَا أَذًى﴾ [البقرة: ۲۶۲]

«کسانی که دارایی خود را در راه الله صرف می‌کنند و به دنبال آن متنی نمی‌گذارند و آزاری نمی‌رسانند، اجرشان نزد پروردگارشان است»

در ابوداود آمده است که مردی، ماده شتری را در راه الله مقرر کرده بود، زنش می‌خواست به حج برود، پیامبر به آن زن گفت [إِرْكَبِيهَا فَإِنَّ الْحَجَّ فِي سَبِيلِ اللَّهِ] «سوار آن شتر بشو، چون (فی سبیل الله) شامل حج نیز می‌شود»^(۱)

۲- نظر به این که: هدف از جهاد تسلیحاتی، اعلاای کلمه الله و نشر دین است به وسیله آماده کردن دعوتگران و همکاری با آنان برای ادای وظیفه ی شان، بنابراین هم جهاد مسلحانه و هم جهاد به شکل دعوت، هر دو اسم جهاد دارند؛ به دلیل این که امام احمد و نسائی همراه با تصحیح حاکم از انس رضی اللہ عنہ روایت کرده اند که رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرموده است: «جَاهِدُوا الْمُشْرِكِينَ بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ وَالسِّيْتِكُمْ»^(۲)

«با مشرکین به وسیله ی مال، جان و زبان‌هایتان با مشرکین جهاد کنید»

۳- با توجه به این که: ملحدین یهود، مسیحیان و دیگر دشمنان اسلام در حال مبارزه فکری و عقیدتی با مسلمانان هستند و کسانی وجود دارند که این دشمنان را با کمک

۱- ابوداود (۱۹۹۰)، صحیح ابن خزیمه (۳۰۷۷)، طبرانی در الکبیر (۱۲۹۱۱)؛ حاکم ۴۸۴/۱ (۱۷۷۹) حاکم آن را صحیح دانسته است، البیهقی در الکبری (۱۱۶۹۹) آلبانی آن را صحیح دانسته است "الارواء" شماره (۱۵۸۷)

۲- احمد (۱۲۴/۳، ۱۵۳، ۲۵۱)، ابوداود (۲۵۰۴)، نسائی (۳۰۹۶)، دارمی (۲۴۳۱)، ابن حبان (۴۷۰۸)، حاکم ۸۱/۲ (۲۴۲۷) حاکم آن را صحیح دانسته است و ذهبی با آن موافق است. آلبانی در تخریج احادیث مشکاة آن را صحیح دانسته است. المشکاة شماره ۳۸۲۱

های مادی و معنوی حمایت می‌کنند. بنابراین بر مسلمانان واجب است که با آن‌ها مقابله به مثل کنند و با همان سلاحی که آن‌ها با اسلام می‌جنگند؛ مسلمانان نیز همان حربه را بکار گیرند و بلکه کوبنده تر از آن را!

با توجه به این که: هر کشور اسلامی برای جنگ‌های فیزیکی وزارت مخصوصی دارد و در بودجه‌ی هر دولتی سهم بخصوصی به آن اختصاص داده می‌شود. اما برای جهاد دعوتی هیچ سهمی در بودجه‌ی دولت‌ها در نظر گرفته نمی‌شود و هیچ مساعدت و کمکی به دعوتگران اعمال نمی‌گردد.

با توجه به نظرات مذکور، مجلس مجمع فقهی با اکثریت مطلق، اثبات نمود که (فی سبیل الله) دعوت به سوی دین الله و مواردی که در مسیر کمک به دعوت باشد را شامل می‌شود.

اما شیخ محمد ابراهیم آل شیخ گفته است: (در اینجا مسئله‌ی مهم دیگری وجود دارد که صرف زکات در آن جایز است و آن فراهم کردن نیروی مالی برای دعوتگران راه الله تعالی (سبیل الله) و پاسخ به دشمنان اسلام است.) امیدواریم این مسئله‌ی مهم را با تفصیل بیان کنید.

ج: به نظر بنده، فتوای این علمای مشهور، فتوایی صحیح و سخن منطقی می‌باشد و در آن رعایت حال مسلمین و تقویت دعوتگران و مبلغان شده است و این عاملی است برای نشر دین و نابودی مشرکان. بدون شک راه الله تعالی (سبیل الله) راهی است که انسان را به او تعالی می‌رساند؛ سبیل مفرد است و به سبیل جمع بسته می‌شود، همان گونه که الله تعالی فرموده است ﴿يَهْدِي بِهِ اللَّهُ مَنِ اتَّبَعَ رِضْوَانَهُ سُبُلَ السَّلَامِ﴾

[المائدة: ۱۶]

«الله با آن (کتاب) کسانی را به راه‌های امن و امان هدایت می‌کند که جویای خوشنودی او باشند»

یعنی: الله تعالی انسان را به وسیله این کتاب به راه‌های امن و سالم که منجر به سلامتی او می‌شوند هدایت می‌کند. پس هر عمل نیکی که موجب تقرب به سوی الله

تعالی شود و موجب رضای الله تعالی شود و موجب رضایت الله و رسیدن انسان به بهشت گردد، راه الله تعالی است. چون الله تعالی دوست دارد که انسان‌ها به وسیله ی آن عمل خود را به او نزدیک بگردانند. به همین سبب به او ثواب و کرامت می‌بخشد. بنابراین، الله تعالی در آیه‌ی مصارف زکات، اشخاصی را نام برد که به علت نیازمندی بخصوصی مستحق دریافت زکات هستند: از قبیل فقیر، مؤلفه القلوب، مسافر و... اینها کسانی هستند که مال زکات را بنا بر مصلحت و نیاز پیش آمده دریافت می‌کنند. الله تعالی سپس جهات دیگر استحقاق زکات را با آوردن جمله ی (و فی سبیل الله) به صورت مجمل بیان نموده است. این در حالی است که الله تعالی هجرت را نیز در شمار (فی سبیل الله) قرار داده، آنجا که فرموده است: ﴿وَمَنْ يُهَاجِرْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ يَجِدْ فِي الْأَرْضِ مُرَغْمًا كَثِيرًا وَسَعَةً﴾ [النساء: ۱۰۰]

«کسی که در راه الله هجرت کند، سرزمین‌های فراخ و آزادی فراوان می‌بیند.»
شکی نیست که مصلحت دعوت، بیان خوبیهای دین، تردید مفسدان و ملحدان و پاسخ‌گویی به شبهه افکنیهای کفار و منافقین، بخشی از نصرت الله و دینی است که مورد پسند او تعالی است، همان دینی که حق تعالی پذیرش آن را بر بشریت فرض نموده است.

چنانچه کسی یافت نشود که با تبرعات و صدقات خود بر دعوتگران و مصلحان اتفاق کند و کار آنها را به پیش برد، در این صورت صرف زکات مفروضه بر آنها واجب می‌شود، چون مصلحت همین امر را اقتضا می‌کند. چه بسا دادن زکات به دعوتگران و مصلحان مهمتر از دادن آن به برخی از کسانی می‌شود که در آیه ذکر گردیده اند، مانند مکاتب، مؤلفه القلوب و مسافر، چون اینها می‌توانند صبر کنند. باید در نظر داشت که نیاز این اقشار همچون تردید دشمنان اسلام و مبارزه نمودن با مفسدین و منافقین و همچنین مانند نشر علم، چاپ مجلات و کتب دینی و پخش نوارهای اسلامی مهم و ضروری نمی‌باشد؛ چون اینها مصالحی است که بیان حقیقت و اهداف اسلام و همچنین پاسخ به شبهاتی که بر کم بینشان و کوته فکران وارد می‌شود را تضمین می‌کند.

از همین رهگذر است که هرگاه دروازه تبرعات و صدقات بر این گونه مصالح متوقف شود، جایز است که آن‌ها را با زکات واجب تأمین نمود.

شیخ ابن جبرین، فتاوی زکات، ص ۱۳۷ تهیه: علی ابولوز

[۱۷] حکم دادن زکات به بنی هاشم

س: آیا پرداخت زکات و صدقه به بنی هاشم جایز است؟

ج: درباره‌ی صدقه باید گفت که در حدیث صحیح از رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ ثابت شده که ایشان فرموده اند: «أَنْهَا لَا تَحِلُّ لِأَلِ مُحَمَّدٍ»^(۱)

«صدقه برای آل محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ جایز نیست»

آل رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ؛ همان بنی هاشم هستند. لیکن آیا این حکم مخصوص صدقه‌ی واجب (زکات) است یا اینکه صدقه واجب و تطوع هر دو را شامل می‌شود؟ علما در این موضوع دو فتوا دارند:

برخی از علما گفته اند: که برای هاشمی جایز است که از یک هاشمی دیگر زکات دریافت نماید. عده‌ای دیگر از علما گفته اند^(۲) که اگر چنانچه از مال خمس به آنان داده نشود، جایز است که مال زکات بگیرند، تا احتیاجات و ضروریات خود را برطرف سازند و این بهتر از این است که دست‌گذاری به سوی مردم دراز کنند.

نوشته‌ی محمد صالح عثیمین در تاریخ ۱۶/۶/۱۴۰۹

شیخ ابن عثیمین، مجموع فتاوی و رسائل (۴۲۷/۱۸)، ف (۳۱۴)

[۱۸] حکم پرداخت بدهی مرده از مال زکات

س: آیا بدهی بدهکاران بعد از مرگشان پرداخت می‌شود؟ پرداخت آن با مال زکات

چگونه است؟

۱- مسلم (۱۰۷۲)

۲- شیخ الاسلام ابن تیمیه - رحمه الله - از این دسته علماست. مراجعه شود به: "فتاوی کبری" (۴/۴۵۷)

ج: طبق قول جمهور، بدهی بدهکار بعد از مرگ او از مال زکات پرداخت نمی‌شود، بلکه ابو عبید و ابن عبدالبر برای عدم جواز این مسئله ادعای اجماع نموده‌اند.^۱ لیکن ادعای اجماع درست نیست و علما روی این حکم اجماع ننموده‌اند، بلکه عده‌ای آن را جایز دانسته‌اند، ولی فتوایشان از نظر من مرجوح است و راجح همان قول جمهور علماست. دلیل رجحان قول جمهور از دیدگاه سنت این است که به اثبات نرسیده است که رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ وام بدهکاران را از مال زکات پرداخت کرده باشد. هنگامی که میت، نزد رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ آورده می‌شد، ایشان نخست می‌پرسید: «هَلْ عَلَيْهِ دَيْنٌ؟» «آیا بر او بدهی است؟» اگر در جواب ایشان آری می‌گفتند، ایشان از خواندن نماز بر او خودداری می‌کردند و گرنه بر او نماز می‌خواندند.^(۲) ولی هنگامی که دروازه‌های فتوحات برایشان گشوده شد و ثروت فراوان گشت، رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ بدهی‌های بدهکاران مرده را از بیت المال ادا می‌نمود. چنانچه ادای دیون مرده از زکات جایز بود حتماً رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ این کار را انجام می‌داد، چون زکات قبل از فتوحات فرض شده بود؛ این از جهت نقل بود.

اما از جهت عقل و منطق: اگر پرداخت دیون مرده را از مال زکات جایز بدانیم، قطعاً مال زکات صرف بدهی‌های مردگان می‌شود و مردم وام‌های بستگان و نزدیکان خود را با این مال پرداخت می‌کنند و مردم زنده از ادای وام‌هایشان محروم خواهند شد. این در حالی است که ادای وام‌های زنده و لو با صدقه‌ی غیر واجب از اهمیت بیشتری برخوردار است، زیرا فرد زنده اگر بدهکار باشد احساس ذلت و رنج می‌نماید و مرده اگر در حیات خود مالی را به نیت پرداخت آن قرض گرفته است، حتماً الله

۱- مراجعه شود به "کشاف القناع" (۲/۲۶۹)

۲- بخاری (۲۲۹۸) و مسلم (۱۶۱۹)

تعالی اسباب ادای آن را فراهم خواهد کرد. همان طور که در حدیث آمده است: «مَنْ أَخَذَ أَمْوَالَ النَّاسِ يُرِيدُ أَدَاءَهَا أَدَّى اللَّهُ عَنْهُ وَمَنْ أَخَذَ يُرِيدُ إِتْلَافَهَا أَتْلَفَهُ اللَّهُ»^(۱)

«هرکس مالی را قرض کند و نیت ادای آن را داشته باشد، الله تعالی و امش را پرداخت خواهد کرد. ولی اگر قصدش اتلاف آن باشد، الله تعالی آن را تلف خواهد نمود»

و هر کسی که وام میت را از صدقه ی غیر واجب ادا کند، عملش پسندیده و قابل ستایش است.

شیخ ابن عثیمین، مجموع فتاوی و رسائل (۲۷۷/۱۸)، ف (۲۸۳)

[۱۹] حکم گذشت از وام به نیت زکات

س ۱: آیا عفو بدهی از بدهکار به اراده ی زکات جایز است؟

ج ۱: این کار جایز نیست، چون الله تعالی فرموده است: ﴿خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَتُزَكِّيهِمْ بِهَا﴾ [التوبة: ۱۰۳] «ای پیامبر! از اموال آنان زکات بگیر تا بدینوسیله آنها را از (رذائل) پاک داری»

اخذ (گرفتن) مستلزم این است که مأخوذ منه (شخصی که مال زکات از او گرفته می شود) آن را در جایی صرف نماید.

پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ در این زمینه فرموده است: «أَعْلَمُهُمْ أَنَّ اللَّهَ افْتَرَضَ عَلَيْهِمْ صَدَقَةً فِي أَمْوَالِهِمْ تُؤْخَذُ مِنْ أَعْيَانِهِمْ وَتُرَدُّ عَلَى فُقَرَائِهِمْ»^(۲)

«... سپس آنها را با خبر کن که الله تعالی زکات را بر اموال آنها واجب نموده است و این زکات از ثروتمندان گرفته می شود و به فقرا ی آنها داده می شود»

۱- بخاری (۲۳۸۷)

۲- بخاری (۱۳۹۵) و مسلم (۱۹)

پس در مسئله زکات، اخذ و برگرداندن آن ضروری است و در معاف کردن وام، اخذ و برگرداندن یافت نمی‌شود. دلیل دیگری برای عدم جواز این کار این است که چون هرگاه انسان وام را از بدهکارش معاف کند و آن را به حساب زکات بگذارد، معنی این کار این می‌شود که شخص مذکور به جای مال طیب و نیکو؛ مال پست و بی ارزش را به عنوان زکات داده است. و آنچه مسلم است این است که وامی که بر ذمه ی دیگری است گاهی پرداخت می‌شود و گاهی نمی‌شود، از این جهت دین همچون عین متصور نیست و به علت این که از لحاظ ارزش پایین‌تر از عین می‌باشد، بنابراین عفو آن به عنوان زکات جایز نیست.

الله تعالی فرموده است: ﴿وَلَا تَيَمَّمُوا الْخَبِيثَ مِنْهُ تُنْفِقُونَ وَلَسْتُمْ بِءَاخِذِيهِ إِلَّا أَنْ

تُغْمِضُوا فِيهِ﴾ [البقرة: ۲۶۷]

«... و به سراغ چیزهای بی ارزش نروید تا از آن ببخشید؛ در حالی که خود شما حاضرید آن چیزها را دریافت کنید مگر با اغماض و چشم پوشی در آن..»
اینک به یک مثال از سؤالی که پرسیدید توجه کنید:

مثلاً؛ انسانی مال زکاتش ده هزار ریال است و از شخص فقیری ده هزار ریال طلب دارد. حال، این انسان نزد آن فقیر می‌رود و به او می‌گوید: آن ده هزار ریال را به تو بخشیده‌ام و این زکات امسال می‌باشد. می‌گوییم: عفو این بدهی به جای زکات جایز نیست. در این مسئله بسیاری از مردم به خطا می‌روند و ناآگاهانه از کنار آن می‌گذرند. شیخ الاسلام ابن تیمیه رحمه الله گفته است: إسقاط بدهی به عنوان زکات، بدون هیچ اختلافی جایز نیست.^(۱)

شیخ ابن عثیمین، مجموعه فتاوی و رسائل (۳۷۷/۱۸) - ف (۲۸۵)

س ۲: شخصی به یک نفر فقیر مبلغی پول قرض می‌دهد. این شخص پس از مدتی پولش را از آن فقیر مطالبه می‌کند، ولی فقیر نمی‌تواند آن را به او پرداخت نماید؛ آیا

۱- مراجعه شود به "مجموعه فتاوا" (۸۴/۲۵)

جایز است که این شخص از آن مبلغ گذشت نماید و آن را زکات مال خود حساب کند؟

ج ۲: نباید این مال را، مال زکات حساب کند، چون او پس از گرفتن آن ناامید شده است. لیکن طلبکار اجازه دارد که برای بدهکارش از ثروتمندان، پول طلب کند. چنانچه تبرعات و پول زکات برای او جمع نمود، می‌تواند آن را به جای وام خود بردارد. همچنین می‌تواند پول خود را به صورت نقدی به بدهکار خود بپردازد. سپس اگر خود بدهکار این مبلغ را به طلبکار به عنوان پرداخت بدهی بازگرداند، جایز است و این طلبکار می‌تواند آن را بردارد.

شیخ ابن جبرین، از قول و املائی ایشان، در تاریخ: ۱۴/۱۰/۱۴۲۳ هـ ق

[۲۰] حکم دادن زکات به افراد بی نماز

س ۱: آیا جایز است که مبلغی از پول را به عنوان زکات به مادرم بدهم، با علم به اینکه مادرم در وضعیت خوبی قرار دارد؟
همچنین برادر مجردی دارم که می‌تواند کار کند، ولی زیاد اهل نماز نیست. آیا می‌توانم مقداری از مال زکاتم را به او بدهم؟ لطفاً توضیح بدهید. الله شما را حفاظت کند؟

ج ۲: جایز نیست که چیزی از مال زکات را به مادرت بدهی، چون پدر و مادر از مصارف زکات نیستند، هرچند که مادرت به علت انفاق پدرت بر او از انفاق تو بی نیاز است.

اما صرف زکات به برادرت: مادامی که برادرت تارک نماز است، جایز نیست که به او زکات بدهی، زیرا نماز پس از شهادتین بزرگترین رکن اسلام است و ترک آن به طور عمدی کفر اکبر است و در عین حال او نیرومند است و می‌تواند به کسب و کار بپردازد. هرگاه نیازی به انفاق برایش پیش آید، آن وقت پدرش باید بر او انفاق نماید، چون او مسئول نفقه پسرش است (در صورتی که توان انفاق را داشته باشد). الله تعالی

برادرت را هدایت و به سوی حق رهنمون بگرداند و او را از شرّ نفس و شیطان و دوستان بد نجات دهد!

شیخ ابن باز، فتاوی زکات، جمع و تهیه: محمد المسند، ص (۶۱)

[۲۱] حکم دادن زکات به کافر

س: آیا مصرف زکات و هدیه ی گوشت قربانی به همسایه ی کافر و مشرک که هیچ قرابتی با شما ندارد، جایز است؟

ج: الله تعالی موارد زکات را در سوره ی توبه بیان کرده است، در آنجا که فرموده است: ﴿إِنَّمَا الصَّدَقَتُ لِلْفُقَرَاءِ وَالْمَسْكِينِ وَالْعَمِلِينَ عَلَيْهَا وَالْمُؤَلَّفَةِ قُلُوبُهُمْ وَفِي الرِّقَابِ وَالْغَرَمِينَ وَفِي سَبِيلِ اللَّهِ وَابْنِ السَّبِيلِ﴾ [التوبة: ۶۰]

«زکات مخصوص مستمندان، بیچارگان، گرد آورندگان آن، کسانی که جلب محبتشان (برای پذیرش اسلام) می شود، آزادی بردگان، پرداخت بدهی بدهکاران، صرف در راه (تقویت دین) الله و مسافران»

همچنین رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ هنگامی که معاذ رَضِيَ اللهُ عَنْهُ را به سوی یمن رهسپار کرد، به او گفت: «أَخْبِرُهُمْ بِأَنَّ اللَّهَ فَرَضَ عَلَيْهِمُ-المسلمين- صَدَقَةً تُؤْخَذُ مِنْ أَعْيَانِهِمْ وَتُرَدُّ عَلَى فُقَرَائِهِمْ»^(۱)

«... به آن‌ها خبر ده که الله تعالی بر اموال مسلمین زکات واجب کرده است که از ثروتمندان آن‌ها گرفته می شود و به فقرا ی آنان توزیع می گردد».

بنابراین دادن زکات به غیر مسلمان جایز نیست جز به مؤلفه القلوب؛ اما هدیه ی گوشت قربانی به همسایه و خویشاوند کافر جایز است، چون قربانی در حکم صدقات است.

وبالله التوفيق، وصلى الله على نبينا محمد وآله وصحبه وسلم

فتاویٰ انجمن دائم پژوهشهای علمی و افتا (۲۸/۱۰، ۲۹)

[۲۲] حکم صرف زکات در امور خیریه برای غیر مسلمانان

س: آیا جایز است که مال زکاتم را در برخی از امور خیریه در شهر خود مصرف کنم؟ با توجه به این که هیچ مسلمانی در شهر ما دیده نمی‌شود، لیکن شهروندان با وجود ادیان مختلفی که دارند، با همدیگر همکاری نموده و دوشادوش یکدیگر قرار دارند.

ج: صرف زکات به ناداران، بیچارگان و بدهکاران غیر مسلمان جایز نیست؛ ولی اگر این امور خیریه مال زکاتی را که به آنها داده می‌شود، در راه نفع رسانی به اسلام و مسلمین صرف کنند جایز است که به آنها زکات داده شود. مثلاً با این پول برای مسلمانان مسجد بسازند یا قرآن چاپ کنند و معانی قرآن را ترجمه نمایند و... در غیر این صورت شما باید مال زکات را به شهرهای اسلامی هرچند که دوردست باشند بفرستید، تا در آنجا بر مستحقین صرف گردد.

از قول و امضای شیخ جبرین، در تاریخ: ۱۴۲۴/۹/۲

[۲۳] حکم بردن مال زکات از یک شهر به شهر دیگری (از شیخ ابن جبرین)

س: آیا فرستادن مال زکات به مستحقین شهر دیگری جایز است؟ مثلاً آیا می‌توانم آن را به مستحقان شهر خودم بفرستم؟ چون من در مملکت عربستان سعودی غریبه هستم.

ج: طبق صحیح ترین قول، فرستادن مال زکات به شهر دیگری بنا بر وجود مصلحتی همچون شدت فقر و یا وجود بستگان فقیر در آن شهر جایز است؛ ولی ارسال آن به انگیزه ی پارتی بازی به شهر دیگری جایز نیست و با وجود موجود بودن مستحقین در آن شهر و شناخت و مطلع بودن از وضع آنان نمی‌توان مال زکات را به شهر دیگری فرستاد.

اگر چنانچه استحقاق همشهریان خود زکات دهنده مشکوک باشد و در آن سو نیاز و استحقاق بستگان دوردست او محقق باشد، در این صورت فرستادن زکات به آن شهر بهتر و افضل است، چون در این صورت هم صدقه می شود و هم صله ی رحمی. شیخ ابن جبرین، فتاوی زکات، جمع و ترتیب: محمد المسند، ص (۵۳)

[۲۴] حکم فرستادن مال زکات به شهر دیگری (از شیخ ابن عثیمین)

س: شخصی در خارج از شهر خودش اقامت دارد، زکات مالش را چگونه ادا کند؟ آیا آن را به شهر خودش بفرستد یا این که در شهری که آنجا مقیم است مصرف کند؟ یا این که این تکلیف را به عهده ی خانواده اش بگذارد تا به نیابت از او زکات مالش را پرداخت نمایند؟

ج: باید دید که کدام امر برای زکات گیران اصلح است: زکات گیران همشهری یا فقرای شهر دیگری؟ هر کجا نیازمندی بیشتر باشد زکاتش را در همان جا مصرف کند. ولی اگر هر دو امر مساوی باشند در این صورت آن را در شهری صرف نماید که در آن جا اقامت دارد.

شیخ ابن عثیمین، فتاوی زکات، جمع: محمد المسند، ص (۶۹)

[۲۵] آیا به هنگام اعطای زکات، به مستحق خبر دهیم که این، مال زکات است؟

س: هنگامی که انسان به فرد مستحق زکات می دهد آیا به او خبر دهد که این مالی که تحویل می گیری از مال زکات است؟

ج: اگر این مستحق زکات را رد می کند و آن را نمی پذیرد، بر دهنده ی زکات واجب است که جریان را به او بگوید تا مستحق در کارش آگاه شود: اگر بخواهد رد کند و یا قبول نماید. ولی اگر عادتش بر قبول مال زکات است، بهتر است که به او نگوید این مال زکات است؛ چون این خبر دادن نوعی منت گذاشتن است.

الله تعالی فرموده است: ﴿يَتَأَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَبْطُلُوا صَدَقَتِكُمْ بِالْمَنِّ وَالْأَذَىٰ﴾

«ای مؤمنان! صدقات خود را با منت گذاشتن و آزار از بین نبرید»

شیخ ابن عثیمین، مجموع فتاوی و رسائل (۳۱۲/۱۸) - ف (۲۳۰)

فصل سوم: زکات اموال نقد

[۲۶] زکات پول پس انداز شده از حقوق چگونه داده می‌شود؟

س: کارمندی مقدار متفاوتی از حقوق ماهانه اش را پس انداز می‌کند و پس اندازش در یک ماه کمتر و در ماه دیگری بیشتر است و چه بسا بر مقداری از این پول، سال می‌گذرد و بر بخش دیگر آن سال تمام نمی‌شود و او مبلغ پس انداز شده ی هر ماه را به خوبی نمی‌داند؛ این شخص چگونه مال زکاتش را ادا کند؟

ج: هرکس که مالک نصابی از پول نقد بشود و به دنبال آن پول های دیگری را به دست بیاورد که متولد از نصاب اول نباشد؛ بلکه مستقل و جدا از پول اولی باشد، مانند همین کارمندی که مبلغی از حقوقش را پس انداز می‌کند و یا مانند کسی که چیزی را به صورت ارث، هبه و یا کرایه‌ی زمین مالک می‌شود؛ در این صورت باید دید که اگر شخص مذکور در حساب و کتاب حق و حقوقش حریص است و نمی‌خواهد بیشتر از آنچه که بر گردن او واجب است را ادا کند باید برای خودش جدول حسابی درست کند و تاریخ ملکیت هر مبلغی را در آنجا بگنجانند و با تمام شدن سال، زکات آن مبلغ را پرداخت نماید.

اگر دست و دل باز است و می‌خواهد راه آسان را در پیش بگیرد و بخواهد فقرا و سایر مصارف زکات را بر خود ترجیح دهد، زکات همه نقودی را که در ملکیت دارد همراه با نصاب اول خارج کند.

ثواب و ارزش این کار بیشتر بوده و برای راحتی شخص و حال نیازمندان بهتر و مفیدتر است و اگر چیزی از حق او به مستمندان می‌رسد آن را به حساب احسان به ناداران و شکر باری تعالی بگذارد و امیدوار باشد که الله تعالی فضل و احسانش را بر او بیشتر خواهد نمود.

همان گونه که الله تعالی فرموده است: ﴿لَيْنَ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ﴾ [ابراهیم: ۷]

«اگر شکر نعمتهایم را بجا بیاورید، قطعاً نعمت های بیشتری به شما می‌دهم»

انجمن دایمی - فتاوی کارمندان و کارگران - ص: (۷۵-۷۷)

[۲۷] چگونه پرداخت زکات قرض

س: وامهایی که بر گردن مردم است آیا در آن زکات واجب است؟
ج: اگر وام بر عهده ی شخص ثروتمندی است، بر صاحب آن مال واجب است که هر سال زکات آن را پرداخت نماید، ولی اختیار دارد: اگر می‌خواهد زکات دین را همراه با زکات مالی که در دست دارد، خارج کند و اگر خواست می‌تواند پس از قبض آن با احتساب سنوات گذشته زکات آن را پرداخت نماید.
 ولی اگر مدیون فردی نادر باشد در این صورت هیچ زکاتی بر وام دهنده (صاحب مال) وجود ندارد و قول راجح نیز همین است، لیکن هرگاه آن را پس گرفت باید زکات یک سال آن را ادا نماید.
 شیخ ابن عثیمین - مجموعه فتاوی و رسائل، (۲۵/۱۸) - ف (۱۲)

[۲۸] چگونگی پرداخت زکات وامهای اقساطی

س: خانه ای گلی را به قیمت ۱۰۰۰۰۰ ریال به صورت اقساط ده ساله فروختم و خریدار موظف است هر سال ۱۰۰۰۰ ریال پرداخت نماید. بفرمایید که نحوه ی پرداخت زکات این پول چگونه است؟
ج: هرگاه یک سال از این معامله بگذرد، زکات بر کل آن مبلغ واجب می‌شود و شما باید رأس هر سال زکات آن را پرداخت بنمایید. و تأخیر مدت اقساط هیچ تأثیری بر وجوب زکات ندارد، چون شما بنا بر مصلحت خودتان بدان راضی شده و این کار را با اختیار خودتان انجام داده اید.

وبالله التوفیق، و صلی الله علی نبینا محمد وآله وصحبه وسلم
 فتاوی انجمن دائم پژوهشهای علمی و افتا (۱۹۳/۹، ۱۹۲)

[۲۹] زکات اقساط معامله چگونه داده می‌شود؟

س: شخصی مالک یک مزرعه است و هیچ وقت قصد فروش آن را نداشته و اصلاً آن را در معرض فروش هم قرار نداده است، لیکن برای او مشکلی پیش می‌آید و آن را

به صورت اقساط ده ساله می‌فروشد و برای هر قسط مبلغی را معین می‌کند. بفرمایید زکات این اقساط را چگونه پرداخت نماید؟

ج: بر زمین زراعی قبل از فروش، زکات واجب نیست؛ چون در شمار کالا قرار ندارد، لیکن زکات آن بعد از فروش، همچون زکات وام است؛ بدین معنا که هرگاه مبلغی از آن را در سال دریافت کند زکات همان سال را پرداخت نماید و هرگاه پس از دو یا سه سال مقداری از آن را قبض نماید زکات همان دو و یا سه سال را ادا کند.

شیخ ابن عثیمین - مجموعه فتاوی و رسائل (۲۰۸/۱۸) ف (۱۲۸)

[۳۰] زکات اقساط اجاره چگونه پرداخت می‌شود؟

س: شخصی زمین هایی در اختیار دارد و آن‌ها را برای اجاره دادن در نظر گرفته است. آیا بر این زمین ها زکات واجب است؟

ج: در این زمین ها زکات واجب نیست، به دلیل فرموده‌ی پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: «لَيْسَ عَلَى الْمُسْلِمِ فِي عَبْدِهِ وَلَا فَرَسِهِ صَدَقَةٌ»^(۱): زکات برده و اسب بر مسلمان واجب نیست»

لیکن زکات بر اجاره ی آن واجب است، به شرط آن که یک سال از تاریخ قرارداد بگذرد. مثال آن چنین است: شخصی خانه ای را به ده هزار ریال به اجاره می‌دهد و بعد از تمام شدن سال ده هزار ریال را از مستأجر دریافت می‌کند، در این صورت زکات بر موجر در این ده هزار ریال واجب می‌شود و لازم نیست که سال بر آن تمام شود، چون سال از تاریخ قرارداد تا تحویل بهای اجاره تمام شده است.

مثالی دیگر: شخصی خانه اش را به ۱۰۰۰۰ ریال به اجاره می‌دهد، ۵۰۰۰ ریال آن را در هنگام قرارداد از مستأجر می‌ستاند و در خلال دو ماه صرف هزینه های خود می‌کند و ۵۰۰۰ ریال دیگر را در نیمه سال تحویل می‌گیرد و آن را در خلال دو ماه صرف زندگی خود می‌کند و به هنگام تمام شدن سال هیچ چیزی باقی نمی‌ماند. در این

۱- بخاری (۱۴۶۴) و مسلم (۹۸۲)

صورت هیچ زکات بر او در این پول واجب نیست، چون سال بر آن تمام نشده است و گذشت سال در وجوب زکات شرط است.

شیخ ابن عثیمین - مجموعه فتاوا و رسایل (۲۰۸/۱۸) - ف (۱۲۹)

[۳۱] وجوب زکات در زیورآلات زنان

س: آیا در طلا و نقره ای که زن صرفاً آن را برای استفاده و آرایش خود تهیه می‌کند، زکات واجب است؟

ج: در وجوب زکات در زیورآلات زن که به حد نصاب برسد و برای تجارت هم نباشد بین علما اختلاف وجود دارد. فتوای صحیح این است که اگر نصابش کامل شود زکات در آن واجب است، گرچه برای پوشیدن و آرایش باشد.

نصاب طلا ۲۰ مثقال است که مقدار آن یازده و سه هفتم جنیه سعودی می‌باشد. چنانچه زیورآلات کمتر از این مقدار باشد زکات در آن واجب نیست.

اما نصاب نقره ۱۴۰ مثقال است که مقدار آن از درهم ۵۶ ریال می‌باشد. بنابراین اگر زیورآلات نقره ای کمتر از نصاب مذکور باشد، زکات در آن واجب نمی‌شود. ولی اگر طلا یا نقره برای تجارت باشد بدون هیچ اختلافی زکات در آن واجب است اگر قیمت آن به حد نصاب طلا و نقره برسد^(۱).

دلیل وجوب زکات در زیورآلاتی که برای آرایش و استفاده ی زن تهیه می‌شود، عموم قول رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ است که فرموده است: «مَا مِنْ صَاحِبٍ

۱- یعنی بدون اختلاف علما و روش اخراج زکات این است که: زیورآلات طلا و نقره به حد نصاب یا بیشتر برسد (طبق محاسبه افراد خیره و کاردان زرگری) و قیمت فعلی با ریال های مسکوک تعیین و سپس زکات آن اخراج می‌شود. مقدار آن ۲/۵٪ است با علم به این که نصاب طلا ۸۵ گرم و نصاب نقره ۵۹۵ گرم است - آن گونه که شیخ محمد عثیمین ذکر کرد. [رجوع شود به: مجموع فتاوی شیخ ابن عثیمین: ۱۴۱/۱۸].

ذَهَبٍ وَلَا فِضَّةٍ لَا يُؤَدِّي مِنْهَا حَقَّهَا إِلَّا إِذَا كَانَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ صُفِّحَتْ لَهُ صَفَائِحُ مِنْ نَارٍ فَأُحْمِي عَلَيْهَا فِي نَارِ جَهَنَّمَ فَيَكْوَى بِهَا جَنْبَهُ وَجَبِينَهُ وَظَهْرَهُ»^(۱)

«هرکسی که مالک نصابی از طلا و یا نقره باشد و زکات آن را پرداخت نکند، در روز قیامت سکه هایی از آتش برایش ضرب می شود که با آن ها پهلوی، پیشانی و پشت او را داغ می کنند.»

عبدالله بن عمرو بن عاصِرِضِيَ اللهُ عَنْهُ روایت کرده است: «أَنَّ امْرَأَةً أَتَتْ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ وَمَعَهَا ابْنَةٌ لَهَا وَفِي يَدِ ابْنَتِهَا مَسَكَتَانِ غَلِيظَتَانِ مِنْ ذَهَبٍ فَقَالَ لَهَا: أَتُعْطِينَ زَكَاةَ هَذَا؟ قَالَتْ: لَا قَالَ: أَيْسُرُكَ أَنْ يُسَوِّرَكَ اللَّهُ بِهِمَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ سَوَارِينَ مِنْ نَارٍ؟! قَالَ فَخَلَعَتْهُمَا فَالْقَتْنَهُمَا إِلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ وَقَالَتْ: هُمَا لِلَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَلِرَسُولِهِ»^(۲)

«زنی به همراه دخترش نزد رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ آمد، دختر دو انگوی کلفت طلائی به دست داشت. پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ به او گفت: آیا زکات این دست بندها را ادا می کنی؟ گفت: نه پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمود: آیا دوست داری که الله، روز قیامت به تو دو انگوی آتشین ببوشاند؟! (عبدالله بن عمرو) می گوید: دختر، انگوها را در آورد و به پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ تقدیم نمود و گفت: اینها از آن الله و رسولش است.»

ام سلمه رضی الله عنها گفته است: «كُنْتُ الْبَسُ أَوْصَاحًا مِنْ ذَهَبٍ فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ أَكُنْزُ هُوَ؟ فَقَالَ: مَا بَلَغَ أَنْ تُؤَدِّيَ زَكَاتَهُ فَرُكِّي فَلَيْسَ بِكُنْزٍ»

۱- مسلم (۹۸۷).

۲- ابوداود (۱۵۶۳) ترمذی (۶۳۷) بنحوه، نسائی (۲۴۷۹)، دارقطنی (۱۱۲/۲)، بیهقی در "الکبری"

(۷۳۴۰). یاسناد حسن. مراجعه شود به: "نصب الراية" از زیلعی (۳۶۹/۲). و "سبل السلام" (۱۳۵/۲) و

"عون المعبود" (۲۹۸/۴)

«زیور آلاتی طلائی (خلخال) می پوشیدم؛ از رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ پرسیدم: آیا اینها در حکم گنج (مال اندوخته) است؟ رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمود: هر آنچه که به حد نصاب برسد و زکات آن پرداخت شود در حکم گنج نیست»

بینید در این جا رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ به ام سلمه نفرمود که: «لَيْسَ فِي الْحُلِيِّ زَكَاةٌ»؛ «در زیور آلات زکات واجب نیست» و روایتی که بر سر زبان‌هاست و گفته می‌شود: «لَيْسَ فِي الْحُلِيِّ زَكَاةٌ»^(۱): «در زیور آلات زکات واجب نیست» حدیثی ضعیف است که نمی‌تواند با اصل وجوب زکات و احادیث صحیح مقابله کند.

شیخ ابن باز- مجموعه فتاوی و مقالات متنوعه (۱۰۰/۱۴)

[۳۲] آیا در طلای زن که برای استفاده تهیه کرده است، زکات واجب است؟

س: آیا بر زن واجب است طلائی را که می پوشد- اگر زیاد باشد- زکات آن را بپردازد؟

ج: در مورد زکات زیور آلاتی که زن بر تن می‌کند، اختلاف زیادی وجود دارد. جمهور علما بر این باورند که چنین زیور آلاتی از طلا و نقره زکات ندارد، چون برای استعمال تهیه شده و رشد و نمو ندارد. گفته شده که زکات آن، عاریت دادن است. ولی آنچه از روی دلیل ارجحیت دارد این است که در این زیور آلات زکات واجب است. بنابراین هر سال به قیمت روز قیمت گذاری می‌شود، اگر به حد نصاب برسد، زکات آن خارج کرده می‌شود. دلیل آن حدیث عبدالله بن عمرو بن عاص رَضِيَ اللهُ عَنْهُ در باره ی زنی که خدمت رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ آمد و دخترش دو دست بند طلائی به دست داشت؛ رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ به او گفت:

۱- ابوداود (۱۵۶۴)، دارقطنی (۱۰۵/۲) مانند آن، و حاکم (۳۹۰/۱) (۱۴۳۸) حاکم این حدیث را صحیح قرار داده است و ذهبی در این زمینه با او موافق است.

«أَتَعْطِينَ زَكَاةَ هَذَا؟ قَالَتْ: لَا قَالَ: أَيَسْرُكَ أَنْ يُسَوِّرَكَ اللَّهُ بِهَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ سَوَارِينَ مِنْ نَارٍ؟!»^(۱)

«آیا زکات این دست بندها را ادا می‌کنی؟ گفت: نه، پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: آیا دوست داری که الله، روز قیامت به تو دو انگوی آتشین ببوشاند؟!»
شیخ ابن جبرین - جریده المسلمون - شماره (۵۴)

[۳۳] تفصیل اختلاف گفتار راجح در مسئله زکات زیور آلاتی که برای استعمال و آرایش زن است

س: در کتابهای حنبلی دیده ایم که زکات در زیور آلاتی که برای استعمال و آرایش می‌باشد، واجب نیست. لطفاً دلایل آن را بیان کنید. همچنین بفرمایید کسانی که زکات را در زیور آلات واجب می‌دانند چه دلایلی دارند؟ و چنانچه ثابت شود که در آن زکات واجب است، پس حکم سال‌هایی که گذشته و زکات آن‌ها را نداده ایم چیست؟
اگر در گذشته زیور آلات داشته و سپس آن‌ها را فروخته ام، آیا اکنون بر من واجب است که زکات آن سال‌ها را پردازم؟ بفرمایید کسی که زکات زیور آلات را ندهد، حکمش چیست؟

ج: علما درباره‌ی وجوب زکات زیور آلات اختلاف نظر دارند: مذهب امام ابو حنیفه "رحمه الله" و روایتی از امام احمد "رحمه الله" این است که بر آن زکات واجب است و همین است مذهب بسیاری از علما که دلایل شرعی نیز بر آن دلالت دارند. ما به چند مورد از آن بسنده می‌کنیم:

- عموم دلایل، دال بر وجوب زکات در طلا و نقره هستند. ثابت نشده که چیزی از آن‌ها استثناء شده باشد. مشخص است که کسی خود را با طلا یا نقره آرایش دهد، صاحب طلا و نقره است. پس هر کسی که بگوید زیور آلات خارج از عموم طلا و نقره

۱- تخریج این حدیث در فتوای سابق گذشت.

است؛ مانند کسی است که می‌گوید: فردی از افرادِ عموم، خارج از عموم است. چنین شخصی باید برای اثبات ادعایش، دلیل ارائه دهد تا سخنش قبول شود.

- قائلین به وجوب زکات در زیور آلات، علاوه از دلایل عمومی؛ دلایل خاصی در وجوب زکات زیور آلات دارند: مانند حدیث عبدالله بن عمرو بن عاص رَضِيَ اللهُ عَنْهُ که گفته است: زنی به همراه دخترش نزد رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ آمد و دخترش دو انگوی طلا به دست داشت. رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ از او (دختر) پرسید: [أَتُوذَيْنَ زَكَاةَ هَذَا؟] قَالَتْ: لَا قَالَ: أَيْسُرُكَ أَنْ يُسَوِّرَكَ اللَّهُ بِهِنَّ سِوَارَيْنِ مِنْ نَارٍ؟! [آیا زکات این انگوها را ادا می‌کنی؟] دختر گفت: نه. ایشان صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمود: «آیا دوست داری که الله بجای اینها دو دست بند جهنمی آتشین به تو دهد؟» در این هنگام آن دختر انگوها را از دستش در آورد و به طرف رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ انداخت و گفت: اینها از آن الله و پیامبر اوست.^(۱)

امام ابن حجر عسقلانی که در علم حدیث حجت و امام است در بلوغ المرام گفته است: (این حدیث را ائمه ثلاثه روایت نموده اند و إسناد آن قوی است)^(۲). ابن حجر همچنین دو شاهد از حدیثهای عائشه و ام سلمه برای حدیث مذکور ذکر کرده است. این عده از علما همچنین می‌گویند: پرداخت زکات زیور آلات به احتیاط نزدیک تر است و انسان مأمور به احتیاط و مسئولیت پذیری است.

رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرموده است: «دَعْ مَا يَرِيْبُكَ إِلَى مَا لَا يَرِيْبُكَ»^(۳): «آنچه که تو را به شک می‌اندازد رها کن و به آنچه که به تو اطمینان می‌دهد، عمل کند».

۱- تخریج حدیث پیشتر ذکر گردید.

۲- "بلوغ المرام" با تعلیق مبارکفوری، ص ۱۷۴ (۶۰۶، ۶۰۷)

۳- نسائی (۵۷۱۴). كما أخرجه بزيادة فيه مسند احمد (۲۰۰/۱) ترمذی (۲۵۱۸) حاکم ۱۳/۲، ۹۹/۴ (۲۱۶۹، ۲۱۷۰، ۷۰۴۶) ودر موضع اول تصحیح کرده و ذهبی با آن موافق است. ترمذی گفته: "حسن صحیح" است.

رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ نيز فرموده است: «الْحَلَالُ بَيْنٌ وَالْحَرَامُ بَيْنٌ وَبَيْنَهُمَا مُشْتَبِهَاتٌ لَا يَعْلَمُهَا كَثِيرٌ مِنَ النَّاسِ، فَمَنْ اتَّقَى الشَّبَهَاتِ فَقَدْ اسْتَبْرَأَ لِدِينِهِ وَعَرْضِهِ»^(۱)

«حلال و حرام مشخص هستند و در این میان، امور مشتبهی وجود دارد که بسیاری از مردم آن‌ها را نمی‌دانند. هرکس، از آن‌ها پرهیز کند، دین و ایمانش را حفاظت نموده است.»

مسلماً، حفاظت دین و ایمان امری مطلوب است.

اما کسانی که قائل به عدم وجوب زکات در زیور آلات هستند، از حدیث جابر رَضِيَ اللهُ عَنْهُ استدلال می‌کنند که به نقل از پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ روایت کرده است: «لَيْسَ فِي الْحُلِيِّ زَكَاةٌ»: «در زیور آلات زکات واجب نیست»^(۲)

لیکن باید گفت: مرفوع بودن این حدیث به پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ صحت ندارد، کما این که علما این مطلب را به اثبات رسانده‌اند. همچنین این حدیث از لحاظ متن نیز صحیح نیست، چون اطلاق آن اقتضای عدم وجوب زکات در مطلق زیور آلات را می‌کند؛ چیزی که حتی خود قائلین به عدم وجوب نیز به آن معتقد نیستند. زیرا این عده معتقدند که در زیور آلات آرایشی و آن که برای استفاده تهیه شده، زکات واجب نیست، نه در مطلق آن.

این دسته از علما نیز ادعا می‌کنند که از پنج نفر صحابی روایت شده که ایشان در زیور آلات، زکات را واجب نمی‌دانسته‌اند. همچنین مدعی‌اند که گفتار صحابی طبق قول راجح حجت است. اما حقیقت این است که قول صحاب زمانی می‌شود که با نص و یا با قول صحابی دیگری معارض نباشد. اگر مخالف با نص باشد، قبول نص واجب می‌شود و اگر با گفتار صحابی دیگر در تضاد باشد، واجب است شیوهی ترجیح را در

۱- بخاری (۵۲) و مسلم (۱۵۹۹).

۲- دارقطنی (۱۰۷/۲). ابن جوزی آن را در کتاب "التحقیق" (۴۲/۲) آورده است. مراجعه شود به "ارواء الغلیل" (۸۱۷).

پیش گیریم. بنابراین سخن هر کدام که با یکی از اسباب ترجیح، رجحان پیدا کند، اتباع آن واجب می شود.

این دسته از علما نیز زیور آلات را بر لباس، کالا و مرکوبات قیاس می کنند و می گویند از رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ ثابت شده که ایشان فرموده اند: «لَيْسَ عَلَى الْمُسْلِمِ فِي عَبْدِهِ وَلَا فَرَسِهِ صَدَقَةٌ»^(۱): زکات برده و اسب بر مسلمان واجب نیست»
 روش استدلالشان چنین است که این حدیث دلالت بر این امر می کند، آنچه که انسان، آن را برای استفاده ی خود اختصاص می دهد زکات در آن واجب نیست و زیور آلات نیز در آن داخل است.

ولی ما می گوئیم: رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ در این حدیث زکات را از اشیایی که در جنس آنها زکات واجب نیست نفی نموده است، زیرا در برده و اسب اصلاً زکات واجب نیست مگر آن که برای تجارت نگه داشته شوند و کالای تجاری به شمار آیند. ولی طلا و نقره از جمله اشیایی هستند که زکات در عین آنها واجب است؛ پس معلوم گردید که بین این و آن فرق آشکاری وجود دارد. علمای اصول گفته اند که قیاس جایز نیست مگر آن که اصل و فرع در علت مساوی باشند.

اینها (قائلین به عدم وجوب زکات در زیور آلات) همچنین می گویند: هرگاه انسان لباس و پوشاکی برای خود بخرد؛ در آن زکات واجب نیست و زیور آلات نیز در همین حکم است. در جواب به این ادعا می گوئیم: این قیاس درست نیست، زیرا اگر کسی لباس و کالاهایی را به خاطر مصرف و استفاده اش تهیه کند و سپس به هنگام ضرورت آن را بفروشد، زکات در آن واجب نیست. اما کسانی که می گویند زکات در زیور آلات واجب نیست، می گویند: اگر زنی زیور آلتی را برای مصرف فراهم نماید و بعد بفروشد، زکات در آن واجب می شود. اینجاست که فرق میان این دو امر معلوم می گردد. واضح است که قیاس یکی از اینها بر دیگری درست نیست. به جهت این دلایلی که

بیان نمودم، برای صاحبان علم و اندیشه آشکار شد که کدام یک از دو فتوا شایسته‌ی ترجیح و اتباع می‌باشد.

از الله تعالی می‌خواهم که ما را به راه راستش رهنمون سازد و ما را از زمره‌ی کسانی قرار دهد که حق را حق می‌بینند و از آن پیروی می‌نمایند.

اینک برای شما مثالی می‌زنم: زنی دارای زیور آلاتی است که خود را با آن می‌آراید، او ثروتمند و بی‌نیاز است. این زیور آلات را جهت مخارج نزد خود نگه نداشته، بلکه آن‌ها را صرفاً برای آرایش و زیبایی خریده است. در مقابل آن، زنی فقیر وجود دارد که زیور آلاتی برای خرج و مخارجش خریده و هرگاه نیازمند باشد، آن‌ها را می‌فروشد.

این علما، درباره‌ی زن آخری می‌گویند بر او زکات واجب است و بر اولی واجب نیست. حال آن که قیاس اقتضای وجوب بر اولی را دارد، چون او ثروتمند است و آن که زکات بر او واجب نیست همان زن دومی است، زیرا او زیور آلات را برای رفع نیاز خریده است نه برای تزیین. ولی با این وجود، از نظر ما زکات بر هر دو واجب است.

شیخ ابن عثیمین - مجموعه فتاوی و رسائل (۱۲۰/۱۸)

[۳۴] فتوای شیخ محمد بن ابراهیم: زکات در زیور آلاتی که برای استفاده باشد، واجب نیست

س: حکم شریعت اسلامی درباره‌ی زکات زیور آلاتی که برای استفاده فراهم شده چیست؟

ج: الحمد لله، والصلوة والسلام علی رسول الله، نبینا محمد وآله وصحبه ومن والاه. مسئله‌ی زکات زیور آلات زن که برای پوشیدن می‌خرد از قدیم تا به امروز مورد اختلاف است. قول راجح نزد ما این است که بنا بر دلایلی، زکات در آن واجب نیست:

۱- حدیثی که عافیه بن ایوب از لیث بن سعد از ابوزبیر از جابر و او از رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ روایت کرده است: «كَيْسٌ فِي الْحُلِيِّ زَكَاةٌ»: «در زیور آلات

زکات واجب نیست»^(۱) ابوحاتم می گوید: ابوزرعه در مورد عافیه بن ایوب گفته است: «او بدون ایراد است». این حدیث را ابن جوزی "رحمه الله" در کتاب "التحقیق"^(۲) قوی دانسته است. بدین ترتیب ادعای بی‌هقی مردود است که گفته است: «عافیه فردی مجهول الحال و حدیث مذکور او باطل است».

۲- چنانچه زکات زیور آلات، همچون سایر زکاتهای مفروضه فرض می‌بود، قطعاً فرضیت آن در زمان رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ منتشر می‌شد و حتماً ائمه ی دین پس از پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ بر آن عمل می‌کردند و در کتابهای زکات و صدقات، ذکری از آن می‌آوردند، ولی هیچ کدام از این موارد اتفاق نیفتاد؛ همان طور که امام ابو عبید قاسم بن سلام در "کتاب الاموال"^(۳) این مطلب را روشن کرده است.

۳- اثرم از امام احمد بن حنبل "رحمه الله" نقل کرده است: «پنج نفر از صحابه، زکات در زیور آلات را واجب نمی‌دانستند: ابن عمر، عائشه، انس، جابر، و أسماء». مطلب مذکور را حافظ ابن حجر عسقلانی در "الدرایة"^(۴) از اثرم نقل کرده است. باجی در "المنتقی"^(۵) شرح مؤطا گفته است: «عدم وجوب زکات در زیور آلات، مذهب آشکار صحابه است و عائشه بدان از همه عالم تر بوده است، چون او، همسر رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ و کسی بود که حکم چنین مطلبی هرگز بر او مخفی نمی‌ماند. در مورد عبدالله بن عمر رَضِيَ اللهُ عَنْهُ نیز باید بگویم که خواهرش حفصه همسر رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ بود و قطعاً حکم زیور آلات حفصه بر رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ و نیز خود حفصه پوشیده نبوده است».

۱- تخریج این حدیث سابقاً بیان شد.

۲- "التحقیق فی أحادیث الخلاف" (۴۲/۲).

۳- (۵۴۴/۱).

۴- "الدرایة فی تخریج أحادیث الهدایة" ۲۵۹/۱ (۳۳۳).

۵- "المنتقی" (۱۵۴/۳).

در "کتاب الاموال"^(۱) از ابو عبید آمده است: «در روایات صحیح از هیچ یکی از صحابه جز ابن مسعود ثابت نشده که قائل به وجوب زکات در زیور آلات باشند» می‌گوییم: در روایت "المدوَّنه"^(۲) آمده است که فتوای ابن مسعود در این خصوص موافق با فتوای اصحابی است که نامشان ذکر گردید. عبارت "المدوَّنه" به شرح زیر است: مردانی از اهل علم به من خبر داده اند که جابر بن عبدالله، انس بن مالک، عبدالله بن مسعود، قاسم بن محمد، سعید بن مسیب، ربیع بن اَبی عبدالرحمن، عمره و یحیی بن سعید زکات را در زیور آلات واجب ندانسته اند. ا.ه.

در مورد عدم وجوب زکات در زیور آلات دلایل دیگری نیز وجود دارد که ذکر همه آن‌ها از حوصله ی این مقاله خارج است.

اما کسانی که زکات را در زیور آلات را واجب می‌دانند از احادیث صحیح، اما عام استدلال می‌کنند، مانند: «فِي الرَّقَّةِ رُبْعُ الْعُشْرِ»^(۳): «در نقره ربع عشر (یک چهارم) زکات واجب است. «وَلَيْسَ فِيهَا دُونَ خُمْسِ أَوْاقٍ صَدَقَةٌ»^(۴): «در مالی که کمتر از پنج اوقیه، پنج شتر و پنج وسق باشد، زکات واجب نیست».

ولی باید گفت که امثال این احادیث شامل زیور آلات نمی‌شود، همان گونه که دو امام بزرگوار ابن سلام در "کتاب الاموال"^(۵) و ابن قدامه در "المغنی"^(۶) این مطلب را آشکار نموده و گفته اند که کلمه ی "رقه" نزد عرب جز بر درهم منقوش، سکه دار و

۱- ۵۴۴/۱ (۱۲۹۲)

۲- (۲۴۸/۲).

۳- بخاری (۱۴۵۴). مانند حدیث «قَدْ عَقَوْتُ عَنْ الْحَيْلِ وَالرَّقِيقِ فَهَاتُوا صَدَقَةَ الرَّقَّةِ مِنْ كُلِّ أَرْبَعِينَ دِرْهَمًا دِرْهَمًا»: «من از اسب و برده معاف شدم و زکات رقه را از هر چهل درهم یک درهم بپردازید.» احمد (۱۴۵،۹۲/۱)، و ابوداود (۱۵۴۷) و دیگران روایت کرده اند.

۴- بخاری (۱۴۴۷، ۱۴۰۵)، و مسلم (۹۷۹).

۵- ۵۴۳/۱ (۱۲۹۰).

۶- (۳۲۲/۲)

رایج در بازار به کار نمی رود. همچنین لفظ (اوقیه) نزد آنان تنها بر درهم به کار می رود؛ هر اوقیه ۴۰درهم است.

البته استدلال آن دسته از علمایی که زکات را در زیور آلات آرایش و استفاده واجب می دانند، بسیار واضح و صریح است. دلایلی همچون حدیث النگوها، انگشترهای عائشه، حدیث ام سلمه در مورد خلخال هایی از طلا که بر تن می کرد و حدیث فاطمه بنت قیس از پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ «فِي الْحُلِيِّ زَكَاةٌ»: «در زیور آلات زکات واجب است»^(۱)

همه‌ی این استدلال ها بسیار روشن و صریح است. لیکن پس از تتبع و بررسی این مطلب از سخنان امام شافعی، امام احمد بن حنبل، ابو عبید، نسائی، ترمذی، دار قطنی، بیهقی و ابن حزم معلوم می شود که استدلال علمای قائلین به وجوب زکات در زیور آلات، استدلالی قوی نمی باشد و بدون شک سخن بزرگوارانی که نام شان ذکر گردید مقدم برسخنان متأخرینی است که تلاش نموده ان تا برخی از روایات صریح مذکور را تصحیح نمایند.

خلاصه کلام این که: ما، بنا بر دلایل صحیحی که در اختیار داریم، در زیور آلاتی که برای استفاده تهیه می شود زکات را واجب نمی دانیم. این فتوای قدیمی شافعی و مالک بوده است. امام احمد، ابو عبید، اسحاق، ابو ثورو صحابه ای که اسامی آنان سابقاً ذکر شد چنین نظریه ای دارند. همین طور زیور آلاتی که برای عاریه دادن تهیه می شود در آن زکات واجب نیست. ولی زیور آلاتی که نه برای استفاده باشد و نه عاریه، در آن زکات واجب است.

شیخ محمد بن ابراهیم. فتاوی و رسائل (۹۵/۴)

[۳۵] آیا اسکناس های امروزی در مورد زکات و ربا، حکم طلا و نقره را دارد؟

۱- دار قطنی در سنن. (۱۰۷/۲) (۴). در سند آن میمون ابو حمزه وجود دارد که در حدیث ضعیف است.

س: اسکناس هایی که امروزه مردم با آن داد و ستد می کنند آیا در وجوب زکات و یا عدم آن قایم مقام طلا و نقره هستند و در داخل اموال ربوی هستند یا نه؟

ج: در جنبه ی زکات قایم مقام طلا و نقره هستند، چون الآن مردم نقود طلا و نقره را به این اسکناس ها تبدیل نموده اند. یعنی این اوراق را به جای آن ها قرار داده اند. اما در موضوع ربا باید گفت که اینها تنها در ربای نسبه در حکم طلا و نقره هستند، ولی در ربای فضل اگر جنس شان متفاوت باشد در حکم آن ها نمی شوند. مثلاً فردی می خواهد یک دلار را که قیمتش چهار ریال است، آن را کمتر یا بیشتر از این نرخ بخرد، این کار به شرط تقابض (گرفتن پول و دریافت جنس) در مجلس عقد بدون اشکال است.

شیخ ابن عثیمین - مجموعه فتاوی و رسائل (۱۷۳/۱۸) - ف (۹۸).

[۳۶] حکم خریدن اجناس با پول زکات و توزیع آن بین ناداران.

س: جناب شیخ! دوست داریم جناب عالی توضیح بدهند که صرف مبالغی از پول زکات برای خرید انواع مواد غذایی و اجناس چون پوشاک و صرف آن در امور اسلامی برخی کشورهای فقیر چون سودان، آفریقا و مجاهدین افغانستان چه حکمی دارد؟ خصوصاً در اوضاعی که مواد غذایی در این کشورها با قیمت مناسب فروخته نمی شود یا به طور کلی از بین رفته است. اگر چنانچه موادی وجود داشته باشد، با چندین برابر قیمت به دست مردم می رسد. بنابراین اگر با همین پول زکات مواد غذایی و سایر اجناس بخریم و به مردم این کشورها ارسال کنیم چطور است؟ الله به شما پاداش نیکو بدهد.

ج: اگر قضیه چنین است که شما ذکر کردید، به خاطر رعایت مصالح مردم چنین کاری اشکالی ندارد.

وبالله التوفیق، و صلی الله علی نبینا محمد وآله وصحبه وسلم
فتاوی انجمن دائم پژوهشهای علمی و افتا (۴۳۳/۹).

[۳۷] جواز پرداخت مال زکات به صورت مواد خوراکی، پوشاک و غیره

س: آیا پرداخت مال زکات به صورت های دیگری مانند خوراک، پوشاک و... که خریداری می شود و به مستحقان زکات داده می شود، جایز است؟ و آیا جایز است که بخشی از مال زکات را به نزدیکان خود اختصاص دهیم؟ لطفاً مراتب قرابت و نزدیکی را بیان کنید.

ج: بهتر است که زکات هر جنسی را از خود همان جنس پرداخت کرد، مگر اموال تجاری که از این قاعده مستثنا هستند و بایستی زکات قیمتشان به صورت نقدی پرداخت شود. لیکن اگر زکات دهنده احساس کرد که فقیری نیاز مبرم به لباس، نفقه و کالای دیگری دارد، در این صورت چنین کاری جواز دارد.

زکات به کسانی داده می شود که الله تعالی آن ها را در قرآن بیان کرده است، هر چند که از خویشاوندان و نزدیکان زکات دهنده باشد، چه بسا دادن مال زکات به نزدیکان در صورت پرهیز از پارتی بازی و حمایت بی جهت افضل است. اما پرداخت زکات به کسانی که می توانند از زکات دهنده ارث ببرند و نیز به اصول و فروع جایز نیست؛ مانند: پدر، پدر بزرگ، فرزندان و فرزندان فرزندان و...

شیخ ابن جبرین - فتاوی زکات - جمع و ترتیب: محمد المسند. ص (۶۶)

[۳۸] حکم پرداخت مال زکات به صورت اجناس

س: آیا جایز است که مال زکات را به صورت کالای مصرفی و پوشاک پرداخت کنیم؟ آن هم هنگامی که می دانیم برای بعضی از خانواده های نادار خریدن اشیای مذکور اصلح و بهتر است، با توجه به این که امکان دارد که اگر پول نقد به آنان داده شود، آن را به گونه ای مصرف می کنند که بی فایده می شود.

ج: این مسئله بسیار مهم است و مردم به فهمیدن آن نیازمند اند: اگر به خانواده ی فقیری پول زکات بدهیم و آن ها این پول را با خرید وسایل تجملاتی و اشیای بی فایده مصرف کنند، آیا جایز است که نیازهای ضروری را خریداری نموه و به آنان تحویل دهیم؟ این مسئله نزد علما مشهور به عدم جواز است؛ یعنی می گویند: انسان اجازه ندارد که با مال زکات اجناس بخرد و به جای پول به مستمندان و ناداران بدهد. می گویند:

چون پول برای فقیر مفید تر است و او می‌تواند به شکل دلخواه در آن تصرف نماید، برخلاف اجناس که چه بسا اصلاً بدان نیازی ندارد، و مجبور می‌شود که آن را با قیمت نازل بفروشد.

لیکن در این مسئله روش دیگری وجود دارد که اگر آن را به کار بندیم، عمل مذکور جایز می‌شود و آن این که: هرگاه ترسیدی که فلان خانواده ی فقیر مال زکات را در غیر ضروریات خود مصرف می‌کند، باید به سرپرست خانواده - پدر، مادر، برادر، عمو - گوشزد کن که: می‌خواهم زکات توزیع کنم، لذا چیزهایی که بدان نیاز دارید به من بگویید تا آن را برای تان بخرم. هر کس این روش را انتخاب کند عمل مذکور برایش جایز می‌شود، و زکات در جای خود به مصرف رسیده است.

شیخ ابن عثیمین - مجموعه فتاوی و رسائل (۴۸۱/۱۸) ف (۳۴۶)

[۳۹] حکم زکات ترکه (میراث) قبل از توزیع آن

س: شخصی فوت کرده و ثروتی را برجای نهاده که هنوز سال بر آن ثروت نگذشته است و این ثروت مدت زمانی بدون آن که بین ورثه تقسیم شود باقی می‌ماند؛ آیا هنگامی که سالی از آن بگذرد زکات آن ادا کرده می‌شود؟

ج: نسبت به میت که پیش از اتمام سال بر ثروتش فوت کرده زکات بر او واجب نیست، چون او قبل از وجوب زکات از دنیا رفته است؛ بنابراین این از طرف او زکات داده نمی‌شود. ولی هر وارثی که سهمش به حد نصاب برسد، پس از گذشت یک سال از مرگ مورث، زکات بر او واجب می‌شود. اما وارثی که سهمش به حد نصاب نرسد و خودش نیز ثروتی ندارد که باعث تکمیل حد نصاب شود، بر او زکاتی واجب نیست.

شیخ ابن عثیمین - مجموعه فتاوی (۲۲/۱۸) - ف (۸)

[۴۰] حکم تأخیر و یا تقدیم زکات از موعد

س: به تأخیر انداختن ادای زکات تا رمضان چه حکمی دارد؟

ج: ادای زکات مانند دیگر اعمال خیر در وقت با فضیلت^۱ بهتر است. لیکن هرگاه زکات واجب گردید و سال بر آن تمام شد، بر انسان واجب است که حق آن را ادا کند و نباید آن را تا ماه رمضان به تأخیر انداخت. همچنین سال زکات در محرم تمام شد نباید بر ادای آن تا رمضان صبر کرد. ولی اگر سال زکات در ماه رمضان تمام می‌شود، باید ادای آن در رمضان باشد. چنانچه اگر فقر و گرسنگی بر مسلمانان پیش آید می‌توان قبل از اتمام سال، مال زکات را پرداخت نمود.

شیخ ابن عثیمین - مجموعه فتاوی و رسائل (۲۹۵/۱۸) - ف (۲۰۹)

[۴۱] حکم تأخیر ادای زکات بنا بر عذری

س ۱: حکم کسی که بخشی از زکات ثروتش را به دلیل زیاد بودن آن به تأخیر می‌اندازد، چیست؟

ج: بر انسان واجب است که به ادای زکات مال خودش زود اقدام کند، چون زکات مانند وام است. مشخص است که تعلل و کوتاهی در ادای زکات ظلم است. انسان نمی‌داند که چه وقت مرگ به سراغش می‌آید، شاید بمیرد و این وام بر گردن او باقی خواهد ماند. پس بر او واجب است که به ادای زکات مبادرت بورزد و آن را به تأخیر نیندازد. ولی اگر بنا بر عذری آن را به تأخیر انداخت، گناهی متوجه او نمی‌شود.

شیخ ابن عثیمین - مجموعه فتاوی و رسائل (۲۹۵/۱۸) - ف (۲۱۰)

س ۲: به اطلاع شما می‌رسانم که بنده - الحمد لله - فردی ثروتمند هستم و در پایان سال به قدری ثروت جمع می‌کنم که از حساب و کتاب خارج است. من مدت زمانی جهت حساب و کتاب مقدار زکات اموال را تعیین می‌کنم و بعد از مشخص شدن میزان دقیق آن، آن را طی چندین نوبت در خلال سال بعد، بین ناداران، مستمندان و نیازمندان زکات تقسیم می‌کنم؛ این کار را با دقت فراوان انجام می‌دهم، تا جایی که برای پیدا کردن مستحقان و بررسی احوال آنها افراد خاصی می‌گمارم، به گونه ای که هنوز سال

۱- مانند ماه مبارک رمضان و عید فطر و عید قربان

بعد به پایان نرسیده مال مخصوص زکات بین نیازمندان تقسیم شده و تمام می‌شود. بفرمایید که آیا عمل مذکور جایز است؟ خصوصاً این که انگیره ی من از تأخیر زکات و عدم ادای آن در یک دفعه این است که بنده بعد از پایان سال فرصتی نیاز پیدا می‌کنم که میزان زکات اموالم را به دقت، حساب نمایم و نیز می‌خواهم در مورد مستحقان و ناداران اطلاعات کافی به دست بیاورم و این کار زمان می‌برد.

ج ۲: این کار اشکالی ندارد؛ چون بسیاری از فقرا به محض این که پول زکات به آنان داده شود بلافاصله آن را خرج می‌کنند. چه بسا در خرج و مخارج، فضول خرجی می‌کنند و گاهی اشیای غیر ضروری می‌خرند و حتی با ثروتمندان رقابت می‌نمایند، سپس آنچه که در اختیار دارند تمام می‌شود و در ادامه ی سال سر بار مردم می‌شوند و گدایی را شغل خود قرار می‌دهند. ولی اگر پول زکات به صورت تدریجی ماهانه یا نصف سال تقسیم شود، نیازهای ناداران برطرف شده و دچار گدایی و شدت فقر نمی‌شوند. ناگفته نماند که با تأخیر و تقسیم زکات به صورت تدریجی می‌توان خوب فکر کرد و آن را به نیکویی میان مستمندان تقسیم نمود. خصوصاً اگر اشخاصی جهت جستجو و پیدا کردن مستحقان تعیین گردند و به دقت آن‌ها را شناسایی کنند.

همچنین اگر تأخیر زکات به خاطر حساب و کتاب ثروت و دقت و بررسی مقدار زکات و احتیاط در ادای آن باشد اشکالی ندارد، ولی تأخیر نباید اکثریت سال را در بر گیرد و میزان مقدار واجب کم شود.

شیخ ابن جبرین - از گفتار و املای ایشان

[۴۲] حکم زکات پول و مالی که برای ازدواج جمع آوری می‌شود

س: شخصی طی چندین سال به جمع آوری پول می‌پردازد تا پسرش با آن پول ازدواج کند.. آیا در این مال زکات واجب است؟ با علم به این که این شخص هدفی جز ازدواج دادن پسرش ندارد.

ج: بر او واجب است که با تمام شدن سال زکات همه ی پولی را که جمع نموده ادا نماید، گرچه هدفش ازدواج پسرش باشد، چون تا زمانی که این پول در دست اوست،

مالک آن محسوب می‌شود، بنابراین بر او لازم است که زکات آن را بپردازد، تا این که در ازدواج پسرش به مصرف برسد و دلیل این مسئله، ادله ی عمومی کتاب و سنت هستند.

شیخ ابن باز - فتاوی زکات - جمع و ترتیب: محمد المسند، ص (۱۰)

[۴۳] آیا در تبرعات و خیرات، زکات واجب است؟

س: گروهی از مردم هستند که هرکدام شان مقداری پول می‌آورد برای روز مبادا و نیاز یکجا ذخیره می‌کنند تا در این صورت بر حسب نیاز و وقوع حوادث از آن استفاده نمایند. آیا هرگاه سال بر این مال تمام شود، زکات بر آن واجب می‌شود؟

ج: این اموال و امثال آن که مردم به صورت تبرع و خیرات برای مصالح عمومی و همیاری جمع می‌کنند، زکات ندارد. چون این مال به خاطر کسب رضای الله از ملکیت آن‌ها خارج شده و منافع آن برای غنی و نیازمند یکسان است و با مال با حوادث و بلایا مقابله می‌شود؛ به همین سبب این اموال از ملکیت آن‌ها خارج می‌شود و در حکم صدقاتی است که برای انفاق در راه الله جمع آوری می‌شود.

شیخ ابن - فتاوی زکات. جمع و ترتیب: محمد المسند، ص (۴۸)

[۴۴] آیا زکات در اموال وقفی واجب است؟

س: در دانشگاه ملک سعود، صندوقی برای دانشجویان در نظر گرفته ایم. آن عبارت است از یک سازمان مالی که سرمایه آن از طرف دانشگاه و نیز به وسیله برداشت بخش اندکی از پاداش های دانشجویان تأمین می‌شود و از این صندوق به دانشجویان نیازمند کمک می‌شود. بفرمایید که آیا در این مبالغی که در صندوق موجود است زکات واجب است؟

ج: پولی که در صندوق مذکور و امثال آن ذخیره شده زکات واجب نیست، چون این پول صاحب و مالک بخصوصی ندارد، بلکه مانند سایر اموال موقوفه برای کارهای خیر و اعمال نیک فراهم شده است.

شیخ ابن باز - فتاوی زکات. جمع و ترتیب: محمد المسند، ص (۴۷)

[۴۵] آیا در مال و ثروت کودک زکات واجب است؟

س: جوانی ۱۷ ساله هستم، با خانواده ام زندگی می‌کنم و نفقه ام بر دوش پدرم است. خودم دارای مبالغی پول هستم که در یک بانک اسلامی پس انداز شده است و هم اکنون یک سال بر آن گذشته است، آیا بر من واجب است که زکات آن را پردازم و آیا بر سودی که از این مال به دست می‌آید زکات واجب است؟ آیا وجوب زکات از سن بلوغ شروع می‌شود؟

ج: زکات در مال های زکوی عبارتند از: چهارپایان، طلا و نقره، محصولات زمینی و کالاهای تجاری، هرچند که مالک آن‌ها کودک باشد. بنابراین، زکات در مال یتیم نیز واجب است؛ هرچند که کم باشد به شرط آن که اصل آن به حد نصاب رسیده باشد. ولی کودک زکات مال را خارج کند و از سود پولش هم پرداخت کند، هرچند اندک باشد. مشروط بر این که اصل سرمایه به حد نصاب برسد.

شیخ ابن جبرین - فتاوی زکات، جمع و ترتیب: محمد المسند، ص (۱۰)

[۴۶] آیا در مال دیوانه و یتیم زکات واجب است؟

س: آیا در مال یتیم و دیوانه زکات واجب است؟

ج: در مال هر کدام از این ها زکات واجب است، به شرط آن که آزاد، مسلمان و تام الملك (دارای اختیار کامل) باشند. دلیل آن حدیثی است که دار قطنی مرفوعاً از پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ روایت کرده است: «مَنْ وَلِيَ مَالَ الْيَتِيمِ فَلْيَتَجَرَّ بِهِ وَلَا يَتْرُكْهُ حَتَّى تَأْكُلَهُ الصَّدَقَةُ»^(۱):

۱- ترمذی (۶۴۱)، دار قطنی ۱۰۹/۲ (۱)، بیهقی در "سنن کبری" ۲/۶ (۱۰۷۶۴)، از حدیث عبدالله بن عمرو بن عاص رضی الله عنه و آن حدیث ضعیف است؛ اما برایش شاهد صحیحی از صحابه "رضی الله عنهم" و شاهد مرسل نزد شافعی وجود دارد. رجوع کن: "تلخیص الحییر" (۱۵۷/۲-۱۵۹)، و "تحفة الأحمودی" (۲۳۸/۳، ۲۳۹).

«هر کس سرپرست مال یتیم شد، باید با آن تجارت کند نباید آن را رها و بی استفاده بگذارد تا این که زکات تمامش کند».

دلیل دیگر وجوب زکات در مال یتیم و دیوانه حدیثی است که آن را امام مالک در (موطا) از عبدالرحمن بن قاسم که از پدرش روایت نموده که گفته است: «كَانَتْ عَائِشَةُ تَلِينِي وَأَخِي لِیْتِيمِينَ فِي حِجْرِهَا فَكَانَتْ تُخْرِجُ مِنْ أَمْوَالِنَا الزَّكَاةَ»^(۱):

«عائشه رضی الله عنها» من و برادرم را که یتیم بودیم به سرپرستی گرفت و زکات اموال مان را می داد».

وجوب زکات در مال یتیم و دیوانه، فتاوی علی، ابن عمر، جابر، عائشه، و حسن بن علی (رضی الله عنهم) می باشد.^(۲) این فتوا را ابن منذر از آن ها نقل کرده است.

انجمن دائمی - فتاوی زکات، جمع و ترتیب: محمد المسند، ص (۱۱)

[۴۷] ادای زکات وام و کیفیت آن

س: به شخصی مبلغی پول قرض داده ام و بر آن سال تمام شده است و بدهکار هنوز قرضم را نداده است، آیا زکات این مالی را که به او قرض داده ام بپردازم، یا این که منتظر بازپرداخت آن از سوی بدهکارم باشم، سپس به وقت قبض زکات یک سال را بپردازم؟

ج: اگر قرض شما بر شخص پولداری باشد که هرگاه بخواهی می توانی آن را پس بگیری، در این صورت هر سال باید زکات آن را بدهی، چون این قرض در صورت مذکور در حکم امانت است، خواه آن را به خاطر رعایت مدیون از او طلب نکنی و خواه به خاطر عدم نیاز به آن. ولی اگر وام یا قرض شما بر فرد تنگ دست، و فقیر تأخیر کند و یا عاجز باشد، باید گفت که فتاوی مختار و راجح این است که تا زمانی که

۱- "موطأ مالک" ۲۵۱/۱ (۵۸۹)، بیهقی در "سنن کبری" ۳/۶ (۱۰۷۶۸).

۲- مراجعه شود به "المغنی" از ابن قدامه: (۲۵۶/۲).

قرض خود را دریافت نکرده‌ای زکاتی بر آن واجب نیست، اما هرگاه آن را قبض نمودی زکات یک سال آن را پرداز، اگرچه سال‌ها نزد بدهکار مانده باشد.

شیخ ابن جبرین - فتاوی زکات - جمع و ترتیب: محمد المسند، ص (۵۱)

فصل چهارم:
زکات محصولات زمینی و
کالاهای تجاری

[۴۸] آیا نخل های خانه زکات دارد؟

س: سه سال پیش خانه ای خریدم که الحمد لله سه اصله درخت خرماي ثمره دهنده از دو نوع در آن وجود دارد و ثمره ی شان زیاد است. آیا با این وضع بر من زکات واجب است. اگر جواب مثبت است و با توجه به این که مردم نسبت به آن نا آگاه هستند، از شما چند سؤال می پرسم:

اولاً: چگونه می توانم بدانم که ثمره ی این درختان به حد نصاب رسیده است، در حالی که من همواره از آنها می چینم؟

ثانیاً: میزان زکات آنها چگونه تعیین می شود؟

- آیا زکات هر نوع آن جداگانه ادا می شود، یا این که هر دو نوع با هم زکات شان ادا می شود؟

- آیا جایز است که به جای ثمره ی این درختان، پول پرداخت نمایم؟

- زکات سال های گذشته را نداده ام چه کار کنم؟

ج: درست است که بسیاری از مردم پیرامون حکم نخل هایی که در خانه های شان است نا آگاه اند؛ آری! بسیاری از مردم، دارای هفت یا ده و یا کم و بیش اصله نخل خرما هستند که ثمره ی آنها نیز به حد نصاب می رسد، ولی نمی دانند که زکات بر آنها واجب است، بلکه فکر می کنند که زکات تنها در نخل های باغ ها واجب است، در حالی که زکات در ثمره ی نخل واجب است، چه در خانه باشد و چه در باغ.

بنابراین، صاحب این نخل ها باید کارشناسی بیاورد تا ثمره ی این درختان را تخمین بزند که آیا به حد نصاب می رسند یا نه؟ اگر به حد نصاب می رسند، بر او واجب است که زکات آن را بپردازد. ولی چگونه زکات آنها را بدهد، در حالی که از آنها می چیند؟

- به نظرم، در چنین حالتی باید قیمت ثمره ی نخل تخمین زده شود و نصف عشر (یک بیستم) از قیمت آن به عنوان زکات داده شود. این کار برای مالک آسان تر است.

لیکن مقدار زکات چقدر است؟

پاسخ این است که مقدار زکات این ثمره ها پنج درصد (۵٪) است، در حالی که زکات مال ۲/۵٪ است، چون زکات خرما همچون زکات ثمره است، نه مانند زکات تجارت.

اما سال هایی که گذشته و سائل از حکم آن نا آگاه بوده، اکنون با خودش تخمین بزند که ثمره های سال های گذشته چقدر می تواند باشد و زکات آن ها را بپردازد و گناهی بر گردن او نیست؛ چون او از حکم مذکور نا آگاه بوده است. ولی باید زکات سال های گذشته را بپردازد.

شیخ ابن عثیمین - مجموعه فتاوی و رسائل (۶۰/۱۸) - ف (۴۰)

[۴۹] حکم زکات سهام ها

س ۱: شما اطلاع دارید که برخی از افراد در بازار بورس و سهام مربوط به خرید و فروش زمین اقدام به خرید سهام می کنند؛ مواردی اتفاق می افتد که صاحب سهام بخواهد آن ها را بفروشد، قیمت در نوسان است گاهی قیمت فروش بیشتر از قیمت خرید و گاهی کمتر از آن است. بعضی اوقات این شخص در زمین املاک خودش اموالی دارد و منتظر بالا رفتن قیمت بازار است تا آن ها را بفروشد.

سؤال این است که آیا بر فرد، لازم است زکات سهام خود را که هنوز به فروش نرفته اند پرداخت کند؛ زیرا اتفاق می افتد این سهام مربوط به زمین چندین سال به دلیل پایین بودن قیمت در بازار روی دست صاحبش مانده اند، آیا زکات بر این سهام همانند کالاهای تجاری واجب است یا خیر؟ آیا شخص صبر کند که هر زمان این سهام را فروخت زکات آن ها را بپردازد- آن گونه که برخی از علما فتوا داده اند- زیرا اتفاق می افتد که پس از چندین سال باز هم قیمت سهام بالا نرفته است. آیا زکات هر سال باید پرداخت شود یا این که فقط زکات یک سال واجب است، باید توضیح دهم که برخی از افراد سرمایه های هنگفتی را به خرید سهام زمین اختصاص داده اند که اگر قرار باشد زکات همه آن ها را بپردازند یا باید جهت پرداخت مقدار زکات از جایی پول قرض بگیرند و یا قسمتی از سهام را بفروشند، مسئله مهمی که وجود دارد این است که

پول نقد دست این افراد نیست. به محض این که پولی به دستشان برسد فوراً چیزی می‌خرند.

ج ۱: آن چه در این سؤال از سهام مطرح شده در ردیف کالاهای تجاری قرار می‌گیرد که به آن‌ها زکات تعلق می‌گیرد؛ صاحب این سهام بدون در نظر گرفتن قیمت خرید، پایان هر سال سهام مذکور را قیمت گذاری نماید، چنان چه پولی در اختیار دارد زکات آن‌ها را به نرخ روز پرداخت کند. اگر پولی ندارد هرگاه این سهام را فروخت و پولش را تحویل گرفت زکات سال‌های گذشته را بدهد.

این حکم شامل همه زمین‌هایی می‌شود که به منظور تجارت و خرید و فروش در اختیار صاحبان شان هستند هرچند که به عنوان سهام در بازار معامله نشوند (بلکه به صورت عادی و با قرارداد های شخصی معامله می‌شوند).

انجمن دایمی، فتاوی زکات، جمع و ترتیب: محمد المسند، ص (۳۶، ۳۵)

س ۲- شخصی در شرکتی سهامی، مالک چند سهم است، شرکت، سالیانه زکات این سهام را پرداخت می‌کند؟ آیا صاحب سهام مکلف است زکات سهامش را بدهد؟
ج ۲: بر مالک سهام لازم نیست زکات سهامش را مجدداً پرداخت کند؛ زیرا از یک جنس دو بار زکات داده نمی‌شود.

چنان چه سود حاصل از این سهام را سهامداران شرکت میان خودشان تقسیم می‌کنند، بر افراد لازم است پس از دریافت سود، زکات آن را بدهند.

اگر شرکت سهامی با سرمایه‌ی شرکت وسایل نقلیه و ابزار کار و زمین بخرد تا آن‌ها را اجاره دهد، یا آن‌ها را به کار گیرد، در اصل سرمایه، پرداخت زکات لازم نیست، بلکه زکات به اجاره تعلق می‌گیرد.

چنان چه شرکت سرمایه را در تجارت و بازرگانی به کار انداخته است که اجناسی را می‌خرد و می‌فروشد، زکات بر سرمایه و سود، هر دو لازم است.

از گفتار و املاي شیخ ابن جبرین در تاریخ ۱۴۲۳/۱۹/۱۴ هـ ق

س ۳: شخصی مالک چند سهم است که قیمت آن سقوط کرده است و یک سال از آن گذشته است؛ آیا بر این سهام زکات لازم است یا خیر؟ زکات شان چگونه محاسبه شود؟

ج ۳: اگر این سهام متعلق به زمین است تا زمانی که آن‌ها را نفروخته است زکاتی به آن‌ها تعلق نمی‌گیرد؛ هرگاه سهام خود را تحویل گرفت زکات یک سال را بدهد؛ فرقی نمی‌کند که قیمت سهام سقوط کرده باشد یا بالا رفته باشد. چنانچه سهام مربوط به تجارت است از قیمت اجناس و کالاها، زکات پرداخت می‌شود، مالک سهام، آن‌ها را قیمت گذاری کند که ارزش آن‌ها چقدر است و سپس زکات را از قیمت روز پرداخت کند؛ مثلاً اگر هر سهم، یک صد ریال است و (به دلیل کاهش قیمت بازار) اکنون قیمت سهم یک صد ریالی به پنجاه رسیده است، مقدار زکات از همین پنجاه ریال محاسبه می‌شود.

از گفتار و املائی شیخ ابن جبرین، مورخه ی ۱۴/۱۰/۱۴۲۳ه. ق

[۵۰] زکات ساختمان‌ها، مراکز تجاری و زمینهای زراعی

س: برادری دارم که سرمایه دار است و با سرمایه‌ی خود، ساختمان و مراکز تجاری و زمینهایی خریده که برای او درآمد دارند، به او نصیحت کردم که زکات در اصل سرمایه لازم نیست؛ بلکه فقط زکات بر پول اجاره لازم است با این شرط که یک سال بر آن بگذرد. چنانچه برادرم پس از دریافت اجاره آن را در حساب خود ذخیره نکند؛ بلکه مجدداً با آن ساختمانی جدید بخرد و... آیا با این شیوه هیچ‌گاه بر سرمایه برادرم زکات لازم نمی‌شود، نه اصل سرمایه و نه سودی که دریافت می‌کند؛ مگر زمانی که تا یک سال با پول اجاره ساختمان جدیدی نخرد، آنگاه بر این پول زکات لازم می‌شود؟ افراد زیادی اند که وضعیت مشابه برادرم را دارند. آیا اسلام به این کار اجازه می‌دهد؟ آیا این افراد گناهکار می‌شوند؟ چه نوع زمین‌هایی هستند که زکات بر اصل آن لازم نیست و همچنین بر درآمد آن تا زمانی که یک سال بر آن نگذرد؟ آیا حد معینی در این مورد وجود دارد یا این که کم و زیاد آن برابر است؟

ج: سرمایه ای که انسان در اختیار دارد، چندین نوع است؛ از جمله، پول نقد که هرگاه به حد نصاب شرعی برسد و یک سال بر آن بگذرد، آن گاه زکات بر آن لازم است. زمین های زراعی که زکات بر محصول آن هنگام برداشت لازم است؛ نه این که زکات بر اصل زمین لازم باشد. زمین ها یا ساختمان هایی که اجاره هستند، زکات بر پول اجاره لازم است مشروط بر این که یک سال بر آن بگذرد و به حد نصاب شرعی برسد؛ باید گفت که زکات بر اصل زمین و ساختمان لازم نیست.

زمین ها، ساختمان ها و کالاهایی که تجاری هستند و به قصد تجارت خرید و فروش می شوند، زکات بر این اموال واجب است؛ با این قید که یک سال بر آن بگذرد، در مواد تجاری حکم گذشت یک سال بر سود، همان حکم اصل سرمایه است. یعنی با گذشت یک سال بر اصل سرمایه هنگام پرداخت زکات سود با اصل سرمایه حساب می شود (گرچه یک سال بر سود نگذشته باشد).

زکات حیوانات با کامل شدن نصاب و گذشت یک سال لازم می شود.

انجمن دایمی، فتاوی زکات، جمع و ترتیب، محمد المسند، ص (۲۸، ۲۹)

[۵۱] حکم زکات ماشین های حمل و نقل

س: آیا بر ماشین های مسافری و باری زکات لازم است؟

ج: زکات بر ماشین ها و شترانی که مخصوص باربری هستند لازم نیست؛ زیرا این ها برای تجارت نیستند بلکه برای استفاده و رسانیدن بار به مقصد می باشند.

اما ماشین ها، شتران، الاغ، گاو و سایر حیواناتی که خرید و فروش آنها جایز است - هرگاه به منظور تجارت نگهداری شوند، زکات بر آنها لازم است (یعنی بر اصل قیمت آنها)؛ به دلیل روایتی که ابوداود و دیگر کتب حدیث روایت نموده اند که رسول الله

صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرموده است: [إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ كَانَ يَأْمُرُنَا أَنْ نُخْرِجَ الصَّدَقَةَ مِنَ الَّذِي نُعِدُّ لِلْبَيْعِ]^(۱)

«رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ به ما دستور می دادند از آن چه که به قصد تجارت نگهداری می شود زکات بدهیم»

فتاوی جمهور علما همین است که امام ابوبکر بن منذر "رحمه الله" حکایت نموده است.

انجمن دایمی، فتاوی زکات، جمع و ترتیب: محمد المسند، ص (۳۲)

[۵۲] حکم زکات زمین

س: مالک قطعه زمینی هستم و از آن استفاده نمی کنم و برای موقع ضرورت و نیاز آن را نهاده ام. آیا بر من واجب است که زکات آن را بدهم؟ اگر زکات آن را بدهم آیا لازم است که هر مرتبه قیمت آن را تعیین کنم؟

ج: زکاتی بر شما در این زمین نیست. چرا که وقتی کالایی برای تجارت تهیه شده باشد زکات در آن واجب است. زمین، اثاثیه، ماشین ها و فرش ها و مانند آن کالایی هستند که زکات در اصل آن واجب نیست. اگر هدف آن مال اندوزی باشد به طوری که پول هایی برای خرید و فروش فراهم شود، زکات در آن واجب است. اگر برای تجارت نباشد مثل سؤال شما در این امور زکاتی لازم نیست.

شیخ ابن جبرین، فتاوی زکات، جمع و ترتیب: محمد المسند، ص (۲۶)

۱- أبوداود (۱۵۶۲)، و طبرانی در [الکبیر] ۲۵۳/۷ (۷۰۲۹)، و بیهقی در [السنن الکبری] ۱۴۶/۴ (۷۳۸۸). در مجمع الزوائد [۶۹/۳]: گوید: سند آن ضعیف است. و ملا علی قاری در [مرقاة المفاتیح] (۲۲۷/۴) گوید: ابن همام [رحمه الله] گوید: بر او سکوت کرده [یعنی أبوداود] و این تحسین از منذری است. و ابن عدالبر تصریح کرده که سند آن صحیح است. ا.ه.

باب هشتم:
احكام و مسايل روزه

فصل اول:

حكم روزه و شرايط آن

[۱] حکم روزه و حکم تارک آن

س: روزه گرفتن ماه رمضان چه حکمی دارد؟

ج: روزه ی ماه مبارک رمضان بدلیل نص کتاب، سنت، و اجماع مسلمین فرض است، الله تعالی می فرماید: ﴿يَتَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِن قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ﴾ [البقرة: ۱۸۳]

«ای کسانی که ایمان آورده اید روزه بر شما فرض شده است همانگونه که بر کسانی که پیش از شما بوده اند فرض بوده است باشد که پرهیزگار شوید».

﴿شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ هُدًى لِّلنَّاسِ وَبَيِّنَاتٍ مِّنَ الْهُدَىٰ وَالْفُرْقَانِ ۚ فَمَن شَهِدَ مِنْكُمُ الشَّهْرَ فَلْيَصُمْهُ﴾ [البقرة: ۱۸۵]

«ماه رمضان همان ماهی است که قرآن در آن نازل شده است تا مردم را راهنمایی کند و نشانه ها و آیات روشنی از ارشاد باشد و میان حق و باطل جدایی افکند، پس هر کس از شما فرا رسیدن این ماه را دریابد باید که آن را روزه بگیرد».

پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرموده است: [بُنِيَ الْإِسْلَامُ عَلَيَّ خَمْسًا: شَهَادَةُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ، وَإِقَامُ الصَّلَاةِ، وَإِيتَاءُ الزَّكَاةِ، وَصَوْمُ رَمَضَانَ، وَحُجُّ بَيْتِ اللَّهِ الْحَرَامِ].^(۱)

اسلام بر پنج پایه استوار است:

- گواهی به این که هیچ معبود بر حقی جز «الله» وجود ندارد و محمد صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرستاده ی اوست.
- بر پا داشتن نماز
- دادن زکات
- روزه گرفتن ماه رمضان

۱- بخاری (۸) و مسلم (۱۶) با الفاظ نزدیک به هم

- حج بیت الله (برای افراد توانمند)

رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرموده است: [إِذَا رَأَيْتُمُوهُ فَصُومُوا]^(۱)

با رؤیت هلال، رمضان را روزه بگیرید.

به اجماع مسلمانان روزه ی ماه رمضان فرض است و روزه از ارکان دین اسلام می باشد، پس هر کس منکر فرضیت آن شود کافر می گردد؛ مگر افرادی که از کشورهای اسلامی فاصله دارند و از احکام اسلام خیرندارند، برای این افراد ابتدا باید حکم روزه و سایر احکام تعریف شود، چنانچه پس از اطلاع و آگاهی باز هم بر انکار آن اصرار بورزند به کافر بودنشان حکم کرده می شود. اما کسی که از روی تنبلی و سهل انگاری آن را ترک می کند خطر بزرگی در کمینش نشسته است. تا جایی که بعضی از علما او را کافر گفته اند، ولی راجح این است که تارک روزه کافر نمی گردد؛ بلکه فاسق است.

شیخ ابن عثیمین - مجموع فتاوی و رسائل (۱۱/۱۹)

[۲] سن روزه گرفتن برای پسران و دختران

س: لطفاً سن تکلیف پسران و دختران را توضیح دهید؟

ج: تکلیف، با بلوغ و عقل محقق می گردد، پس هرگاه انسان عاقل به بلوغت، برسد مکلف محسوب می شود چه مرد باشد، چه زن؛ از آن پس احکام شریعت بر او لازم می شوند. البته علایم بلوغ در پسران و دختران متفاوت است.

علایم بلوغ:

- قاعدگی و بارداری شدن علامت بلوغ دختران است حتی اگر زود تر از سن پانزده سالگی این اتفاق برایشان رخ دهد.

- انزال در خواب یا بیداری همراه با شهوت، اعم از پسر و دختر؛ اگر چه قبل از سن پانزده سالگی باشد.

- رویدن موی زیر ناف.

۱- بخاری (۱۹۰۰) و مسلم (۱۰۸۰-۱۰۸۱)

- رسیدن به سن پانزده سالگی برای پسر و دختر.

وبالله التوفیق، وصلی الله علی نبینا محمد و آله وصحبه وسلم
فتاوی انجمن دایمی مباحث علمی وافتا (۱۴۶/۱۰)

[۳] حکم روزه ی رمضان برای افراد خردسال.

س: کودک خردسال در ماه رمضان بر گرفتن روزه اصرار دارد و می داند که به علت کمی سن روزه برایش مضر است اما همچنان بر گرفتن آن اصرار دارد، آیا اجازه دارم با او تند برخورد کنم تا روزه نگیرد؟

ج: فرزند شما اگر به سن تکلیف نرسیده است روزه بر او واجب نیست، ولی اگر می تواند بدون تحمل مشقت و سختی روزه بگیرد به روزه گرفتن وادارش کنید، زیرا صحابه فرزندان خردسال خود را به روزه وادار می نمودند.^۱

تا جایی که بعضی از کودکان در اثر سختی روزه گریه می کردند و صحابه به آنان اسباب بازی می دادند تا با آن خود را مشغول کرده و سختی روزه را احساس نکنند. ولی اگر ثابت شود که روزه برایش ضرر دارد، باید کودک را از روزه گرفتن منع نمود، بدلیل این که الله تعالی ما را از سپردن اموال کودکان به دست آنان منع نموده است زیرا بیم آن می رود که مالش را هدر دهد. پس دقت کنید وقتی که الله تعالی مسلمانان را از سپردن مال کودکان به آنان منع نموده تا از ضرر و زیان مالی در امان باشند، پس به طریق اولی باید ضرر های جسمی را از آنها دور کرد، ولی باز هم نباید برای جلوگیری، از روش سخت گیرانه استفاده کرد زیرا سخت گیری در امر تربیت کودکان کاری پسندیده و جالب نیست.

شیخ ابن عثیمین - فقه العبادات - ص (۲۲۵)

[۴] حکم تبریک گفتن فرا رسیدن ماه رمضان.

۱- بخاری (۱۹۶۰)، مسلم (۱۱۳۶)، وغیرهما

س: تبریک و شاد باش گفتن به یکدیگر، به مناسبت حلول ماه رمضان بوسیله ی ملاقات حضوری یا از طریق نامه، تلفن و یا پیام کوتاه چه حکمی دارد؟ آیا تبریک گفتن اصلی در شریعت دارد؟

ج: این گونه تبریک ها و شاد باش گوئی ها جایز است، زیرا دعای خیری است که امید به اجابت آن وجود دارد؛ در این لحظات مردم به علت فرا رسیدن مناسبت ویژه ای اظهار خوشحالی می کنند، و این کار نوعی یاد آوری به فضیلت این مناسبت و مناسبت های ارزشمند دیگر مانند عید فطر، عید قربان و... است.

علامه ابن رجب برای جواز این کار چنین استدلال کرده است: پیامبر اکرم صلی اللہ علیہ وسلم حلول ماه رمضان را به یارانش مژده می داد.^۱

پس می توان استدلال کرد که این شاد باش گوئیها در زمان قدیم نیز مرسوم بوده است. بنابراین تبریک گفتن، چیز جدیدی نیست که از آن تعجب کنیم، بلکه این کار دعای خیر است.

شیخ ابن جبرین - در تاریخ ۱۴/۱۰/۱۴۲۳هـ - ق

۵] نیت روزه

س: آیا نیت روزه ی رمضان بصورت عام برای تمام روزهای رمضان کفایت می کند؟

ج: معلوم است هر شخصی که در آخر شب برای صرف سحری بر می خیزد قطعاً نیت روزه داشته، زیرا شخص عاقل هر کاری را به اختیار خودش انجام می دهد و انجام هیچ کاری بدون اراده ممکن نیست و اراده همان نیت است، معمولاً انسان در وقت سحر به نیت روزه شدن در فردا غذا می خورد. ولی چنانچه منظور شخصی، تنها خوردن باشد که قبلاً در این وقت عادت به غذا خوردن نداشته است این هم نوعی نیت محسوب می شود.

اما سؤالی که اینجا مطرح می‌شود این است که فرضاً شخصی در یکی از روزهای رمضان قبل از غروب خواب می‌رود و کسی او را از خواب بیدار نمی‌کند، زمانی از خواب بیدار می‌شود که می‌بیند فجر صادق کاملاً طلوع کرده است؛ حال روزه‌ی این شخص که از شب نیت روزه‌ی فردا را نداشته است صحیح می‌شود یا خیر؟

در پاسخ می‌گوییم: روزه اش صحیح است، زیرا طبق قول راجح نیت روزه‌ی رمضان برای کسی که در اول ماه رمضان برای روزه گرفتن نیت می‌کند همان نیت برایش کافی است و نیازی به تجدیدن دارد، مگر این که عذری پیش بیاید و افطار را برایش مباح بگرداند و در اثنای رمضان یک یا چند روز، را بخورد که در این صورت برای روزه گرفتن، در روزهای پس از رفع معذوریت نیت جدید لازم است.

شیخ ابن عثیمین - مجموع فتاوی و رسائل (۱۷۶/۱۹). ف (۱۳۱)

[۶] چگونه نیت

س: برای روزه‌ی رمضان چگونه باید نیت کرد؟

آیا صرفاً با دانستن این امر که رمضان داخل شده است روزه‌ی بقیه‌ی ایام نیز صحیح شود؟

ج: نیت با قصد روزه گرفتن منعقد می‌شود، بنابراین باید در شب نیت روزه بکند.

وبالله التوفیق، و صلی الله علی نبینا محمد و آله وصحبه وسلم

فتاوی انجمن دایمی مباحث علمی وافتا (۲۴۶/۱۰)

[۷] روش شرعی برای اثبات دخول ماه رمضان

س: شیوه‌ی شرعی برای اثبات ماه رمضان کدام است؟

- آیا می‌توان برای اثبات آغاز یا اتمام ماه رمضان به محاسبات رصدخانه‌های ستاره‌شناسان اعتماد نمود؟

- آیا برای مسلمان جایز است که در رؤیت هلال از تلسکوپ استفاده نماید؟

ج: روش شرعی برای دخول ماه رمضان این است که مردم به جهتی که هلال، طلوع می‌کند نگاه کرده و آن را پیدا نمایند، بهتر آن است که افراد مورد اعتماد و تیز بین این کار را انجام دهند که اگر موفق به رؤیت آن شدند عمل به مقتضای رؤیتشان واجب گردد که اگر هلال رمضان بود روزه بر آنان واجب شود و اگر هلال شوال بود خوردن روزه بر آنان واجب شود.

اگر رؤیت به روش مذکور ثابت نشد نباید به محاسبات رصدخانه ای اعتماد نمود مگر این که بتوان از طریق آن هلال را رؤیت نمود، در واقع رؤیت هلال رمضان به وسیله ی این دستگاه ها معتبر است بدلیل عموم قول پیامبرصَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ که می‌فرماید: [إِذَا رَأَيْتُمُوهُ فَصُومُوا، وَإِذَا رَأَيْتُمُوهُ فَافْطِرُوا]^(۱) [با رؤیت هلال روزه بگیرد و با رؤیت آن روزه را بخورد].

فقط بر محاسبات بدون رؤیت نباید اعتماد نمود اما استفاده از دوربین های نزدیک کننده در رؤیت هلال، اشکالی ندارد؛ ناگفته نماند که استفاده از دوربین های نزدیک کننده تنها جواز دارد و واجب نیست، زیرا آنچه که از ظاهر احادیث بر می‌آید این است که مسلمانان بر رؤیت عادی اعتماد کنند نه بر چیزی دیگر اما اگر از آن استفاده کردند و فرد قابل اعتمادی آن را از این طریق رؤیت نمود اشکالی ندارد و مردم نیز از قدیم الایام از این روش استفاده می‌کردند و در شب سوّم شعبان یا سوّم رمضان بر مکانی بلند قرار گرفته و با این دوربین ها هلال را نگاه می‌کردند.

بهر حال هر وقتی که رؤیت هلال با هر وسیله که ثابت شود عمل به مقتضای آن واجب می‌گردد، چون حدیث پیامبرصَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در این باره عام است: [إِذَا رَأَيْتُمُوهُ فَصُومُوا، وَإِذَا رَأَيْتُمُوهُ فَافْطِرُوا].

شیخ ابن عثیمین - کتاب الدعوه - (۵) (۲/۱۵۰ - ۱۵۱)

۱- تخریج حدیث مذکور در فتاوی شماره ی (۱) در همین باب گذشت.

[۸] آیا تمام مسلمانان می توانند با رؤیت هلال رمضان در یک مکان روزه بگیرند و یا عید کنند؟

س: آیا با رؤیت هلال رمضان در یک مکان، روزه بر همه ی مسلمانان در تمام کشورها واجب می شود؟ مسلمانانی که در سرزمین های کفر زندگی می کنند که رؤیت شرعی در آنجا محقق نمی شود چگونه روزه بگیرند؟

ج: علمای اسلام در این مسئله نظریات متفاوتی دارند، یعنی هنگامی که رؤیت هلال در یکی از شهرهای مسلمین به اثبات برسد، آیا عمل به مقتضای آن بر سایر مسلمین نیز واجب می گردد یا نه؟

عده ای از علما گفته اند که تمام مسلمین براساس همین رؤیت عمل کرده و روزه بشوند. این دسته از علما عام بودن آیه ی ذیل را دلیل عنوان کرده اند: ﴿فَمَنْ شَهِدَ مِنْكُمُ الشَّهْرَ فَلْيَصُمْهُ ۖ وَمَنْ كَانَ مَرِيضًا أَوْ عَلَىٰ سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِّنْ أَيَّامٍ أُخَرَ﴾ [البقرة: ۱۸۵]

این علما می گویند: خطاب پیامبر صلی الله علیه وسلم در حدیث «إِذَا رَأَيْتُمُوهُ فَصُومُوا» برای جمیع مسلمانان عام است. مشخص است که مقصود از رؤیت مذکور این نیست که هر فردی جداگانه آن را رؤیت نماید، زیرا مشکل است که همه ی افراد بتوانند آن را مشاهده کنند، بلکه مقصود رؤیت کسانی است که با رؤیت شان، دخول ماه به اثبات می رسد و این در هر مکانی عام است.

عده ای دیگر از علما گفته اند: اگر مطلع یک کشور با مطلع کشوری که هلال در آن رؤیت شده متفاوت باشد در این صورت رؤیت اهل آن کشور برای کشور دیگر ملاک نیست. بلکه اهل هر کشوری با رؤیت خودشان عمل بکنند؛ ولی اگر مطلع یکی باشد آن وقت مردم کشوری که رؤیت در کشورشان به اثبات نرسیده، باید به رؤیت کشوری که در مطلع یکی هستند عمل نمایند.

این علما از دلایلی استدلال می‌کنند که علمای دسته اول استدلال کرده بودند البته با شیوه ای دیگر؛ این علما از آیهی ﴿فَمَنْ شَهِدَ مِنْكُمُ الشَّهْرَ فَلْيَصُمْهُ﴾ چنین استنباط می‌کنند: معلوم است که مقصود از رؤیت، رؤیت هر فرد بصورت جداگانه نیست، بنابراین همانگونه که افراد کشوری که هلال را دیده اند بدان عمل می‌کنند باید افراد کشوری که رؤیت در آنجا به اثبات نرسیده است ولی مطلعش با مطلع آن یکی است روزه بشوند. بعنوان مثال: دو کشور که در مطلع متحد هستند، در یکی از این دو کشور رؤیت هلال ثابت می‌شود و در دیگری به اثبات نمی‌رسد. در چنین حالتی همانگونه که افراد کشوری که هلال را رؤیت نموده اند روزه می‌گیرند به همان ترتیب افراد کشوری که رؤیت در آن ثابت نشده، نیز روزه بگیرند. اما کشورهایی که مطلع شان با هم متفاوت است رؤیت اهل کشور برای اهل کشوری دیگر معیار نیست چون آن‌ها نه حقیقتاً و نه حکماً هلال را ندیده اند.

این عده همچنین از حدیث رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ که می‌فرماید: «با رؤیت هلال روزه بگیرید و با رؤیت آن روزه را بخورید.» چنین استدلال می‌کنند: اگر مکانی با مکان افرادی که هلال را رؤیت کرده اند از حیث مطلع متفاوت باشد پس اهل آن مکان نه حقیقتاً و نه حکماً هلال را مشاهده نکرده اند. این گروه از علما می‌گویند، توقیت ماهیانه همچون توقیت روزانه است. پس شهرها همان گونه که در اوقات سحر و افطار هر روز با هم مختلف هستند پس بایستی در روزه و افطاری ماهانه نیز متفاوت باشند و مشخص است که به اتفاق مسلمین اختلاف روزانه تأثیر گذار است.

بنابراین کسانی که در شرق زندگی می‌کنند روزه و افطاری آنان قبل از کسانی است که در غرب بسر می‌برند. از این جهت وقتی که در توقیت روزانه به اختلاف مطلع حکم می‌کنیم عین همین حکم را در مورد توقیت ماهانه نیز اعتبار می‌کنیم.

علمای مذکور می‌گویند برای هیچ کس ممکن نیست از آیات و احادیثی که به صورت عام آمده اند استدلال نموده و بگویند که حکم این نصوص برای تمام مسلمین در تمامی نقاط دنیا عام است. مانند نصوص ذیل:

﴿فَالَّذِينَ بَدَّوْهُنَّ وَابْتَغَوْا مَا كَتَبَ اللَّهُ لَكُمْ وَكُلُوا وَاشْرَبُوا حَتَّىٰ يَتَبَيَّنَ لَكُمُ الْخَيْطُ الْأَبْيَضُ مِنَ الْخَيْطِ الْأَسْوَدِ مِنَ الْفَجْرِ ثُمَّ أَتُمُوا الصَّيَامَ إِلَى الْبَلِّ﴾ [البقرة: ۱۸۷]

«پس هم اکنون- در شب- با زنانتان آمیزش کنید و چیزی را نخواهید که الله تعالی برایتان لازم دانسته است و بخورید و بیاشامید تا آنگاه که رشته سپیده ی بامداد از رشته سیاه شب برایتان واضح و آشکار می گردد. و سپس روزه را تا شب ادامه دهید.»

[إِذَا أَقْبَلَ اللَّيْلُ مِنْ هَا هُنَا، وَأَدْبَرَ النَّهَارُ مِنْ هَا هُنَا، وَغَرَبَتِ الشَّمْسُ - فَقَدْ أَفْطَرَ الصَّائِمُ] ^(۱)

[هرگاه شب از این سمت به شما روی آورد و روز از این سمت به شما پشت نمود و خورشید غروب کرد وقت افطار فرا رسیده است.]

همچنین است توضیح این آیه: ﴿فَمَنْ شَهِدَ مِنْكُمُ الشَّهْرَ فَلْيَصُمْهُ﴾ [البقرة: ۱۸۵] و توضیح این حدیث پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: [إِذَا رَأَيْتُمُوهُ فَصُومُوا، وَإِذَا رَأَيْتُمُوهُ فَأَفْطَرُوا.]

گفتار مذکور گفتاری وزین و قیاسی صحیح می باشد.

بعضی از علما فتوا داده اند مسئله ی آغاز و اتمام رمضان به ولی امر مسلمین واگذار می شود، هرگاه او با استناد شرعی دستور به روزه یا عید بدهد به مقتضای آن عمل می شود که این امر سبب وحدت کلمه و اتحاد مسلمانان می گردد. این علما برای صدور این حکم به عام بودن این حدیث استناد نموده اند: «الصَّوْمُ يَوْمَ تَصُومُونَ، وَالْفِطْرُ يَوْمَ»

تُفْطِرُونَ»^(۱) رمضان همان روزی است که روزه می‌گیرید و خوردن روزه (عید) روزی است که روزه را می‌خورید.

در خصوص مسئله ی مذکور اقوال و نظریات متعددی از علما و دانشمندان دینی نقل شده و اختلافات زیادی ذکر گردیده است. (که از بیان همه آنها معذوریم). اما قسمت دوم سؤال: مسلمانانی که در شهرهای کفار زندگی می‌کنند و رؤیت شرعی در آنجا محقق نمی‌شود چه کار باید بکنند؟

پاسخ این است که برای این افراد اثبات هلال از طریق شرعی امکان پذیر است، اگر برایشان مشکلی نباشد جهت رؤیت هلال به آسمان نگاه کنند و اگر مشکلی وجود داشته باشد براساس رؤیت یکی از کشورهای اسلامی عمل نموده و روزه بگیرند و چنانچه فتوای دوم را ترجیح بدهیم و بگوییم که اگر مطلع کشورها مختلف باشد پس رؤیت هر کشوری جدا گانه معتبر است و کشوری که این افراد در آن ساکن هستند مطلعش با مطلع کشوری که که رؤیت در آن ثابت شده فرق بکند در این صورت می‌گوییم این ها به نزدیک ترین کشور اسلامی ملحق شده و روزه ی خود را با آن محاسبه بکنند و این بهترین کار ممکن است.

شیخ ابن عثیمین - کتاب الدعوة (۵) (۱۵۲/۲ - ۱۵۶)

[۹] شخصی ۲۸ روز از رمضان را در غیر از شهر خود کامل کرده و سپس هلال شوال رؤیت می‌شود

س: شخصی هلال رمضان را در شهر خود رؤیت کرده و طبق آن روزه ی رمضان را آغاز می‌نماید و سپس به شهر دیگری مسافرت می‌کند و در آنجا هلال را مشاهده

۱- ابوداود (۲۳۴۴)، ترمذی (۶۹۷) من حدیث أبی هريرة رضی الله عنه والترمذی بنحوه (۸۰۲) من حدیث عائشة رضی الله عنها. و قال الترمذی فی الموضع الأول: «حدیث غریب حسن» و فی الموضع الثانی: «حدیث غریب صحیح»

می‌کند که با این حساب تنها ۲۸ روز را روزه گرفته است آیا می‌تواند همراه مردم این شهرستان نماز عید را بخواند؟

ج: برای شروع و پایان رمضان رؤیت هلال ملاک است و این شخص چون رمضان را در شهر خودش شروع نموده است ایام روزه اش از همان زمان شروع می‌شود و بر او واجب است که همراه مردم شهری که در آنجا مسافرت نموده عید نماید. چون هلال را مشاهده کرده است، بنابراین شخص مذکور باید روزه اش را خورده، همراه مردم آن شهر نماز عید بخواند و قضای روزه ی باقیمانده اش را ادا کند، - یعنی فقط یک روز قضایی آورد تا ۲۹ روز کامل باشد- زیرا ماه گاهی ۲۹ و گاهی ۳۰ روز می‌شود. ایشان ۲۹ روز را با قضایی تکمیل کنند.

وبالله التوفیق، وصلى الله على نبينا محمد و آله وصحبه وسلم

فتاوی‌ انجمن دایمی مباحث علمی وافتا (۱۲۸/۱۰)

[۱۰] حکم روزه برای تارک نماز

س: کسی که نماز نمی‌خواند ولی روزه می‌گیرد، آیا روزه اش صحیح می‌شود؟

ج: طبق صحیح ترین اقوال، تارک عمدی نماز کافر است، بنابراین از او هیچ عبادتی از جمله، روزه پذیرفته نمی‌شود مگر این که از ترک نماز به درگاه الله توبه نماید، بدلیل این که الله تعالی می‌فرماید:

﴿وَلَوْ أَشْرَكُوا لَحَبِطَ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾ [الأنعام: ۸۸]

«اگر اینان شرک می‌ورزیدند همه ی اعمال شان هدر می‌رفت.»

آیات و احادیث زیادی در خصوص این مسئله وارد شده است. جمع دیگری از علما بر این اعتقاد هستند که شخص بی نماز کافر نمی‌شود، روزه و سایر عباداتش تا زمانی که منکر آنها نباشد قابل قبول است، و بی نمازی اش بحساب سهل انگاری و تنبلی وی گذاشته می‌شود.

اما فتوای صحیح همان فتوای نخست است و از بی نماز هیچ عبادتی پذیرفته نمی‌شود، در این راستا نصوص زیادی وجود دارد؛ پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می‌فرماید:

[إِنَّ بَيْنَ الرَّجُلِ وَبَيْنَ الشَّرْكِ وَالْكَفْرِ تَرْكُ الصَّلَاةِ] ^(۱)

[حد فاصل بین انسان و شرک و کفر ترک نماز است.]

[الْعَهْدُ الَّذِي بَيْنَنَا وَبَيْنَهُمُ الصَّلَاةُ؛ فَمَنْ تَرَكَهَا فَقَدْ كَفَرَ] ^(۲)

[مشخصه ی میان ما و آن‌ها- کفار و مشرکین- نماز است، هر کس آن را ترک کند کافر می‌گردد.]

حدیث مذکور را امام احمد و اصحاب سنن اربعه با اسناد صحیح از بریده بن خصیب أسلمی روایت کرده اند. علامه ابن قیم (رحمه الله) این مطلب را در رساله ی مستقلی (در احکام نماز و ترک آن کاملاً توضیح داده است که خواندن و مطالعه آن خالی از لطف نیست.)

شیخ ابن باز (فضایل رمضان). ص: (۱۵). جمع و ترتیب: عبدالرزاق حسن.

[۱۱] روزه گرفتن برای افراد تارک نماز چه حکمی دارد؟

س: عده ای از علمای اسلام بر روزه داران بی نماز عیب و ایراد می‌گیرند؟ لطفاً بفرمایید نقش نماز در صحت روزه چیست؟ چون من می‌خواهم به همراه کسانی که از دروازه ی (ریان) به بهشت داخل می‌شوند، داخل شوم و ثابت است که روزه شدن در رمضان تا رضانی دیگر، سبب محو شدن گناهان میان دو رمضان می‌شود. خواهشمندم مطلب فوق را خوب توضیح دهید.

۱- مسلم (۸۲) وغیره

۲- احمد (۳۴۶/۵، ۳۵۵)، ترمذی (۲۶۲۱)، نسائی (۴۶۴)، ابن ماجه (۱۰۷۹)، وابن حبان (۱۴۵۴). امام ترمذی گفته است: این حدیث حسن صحیح غریب است.

ج: کسانی که از تو ایراد گرفته اند کارشان درست است، زیرا نماز پایه و اساس دین اسلام است و تارک آن کافر و خارج از ملت اسلام است. مسلم است که الله از افراد کافر نه روزه، نه صدقه، نه حج، و نه هیچ عبادتی را قبول نمی‌کند، به دلیل گفته‌ی الله:

﴿وَمَا مَنَعَهُمْ أَنْ تُقَبَّلَ مِنْهُمْ نَفَقَتُهُمْ إِلَّا أَنَّهُمْ كَفَرُوا بِاللَّهِ وَبِرَسُولِهِ وَلَا يَأْتُونَ

الصَّلَاةَ إِلَّا وَهُمْ كُسَالَىٰ وَلَا يُنْفِقُونَ إِلَّا وَهُمْ كَرِهُونَ ﴿٥٤﴾ [التوبة: ٥٤]

«هیچ چیز مانع پذیرش نفقات آنها نشده جز این که آنان به الله و پیغمبرش ایمان ندارند و جز با حالتی از سستی و بی حالی به نماز نمی‌ایستند و جز از روی ناچاری بذل و بخشش نمی‌کنند».

از این رهگذر است که به شما می‌گوییم: روزه بدون نماز باطل و نادرست است. و هیچ سودی به شما نرسانده و موجب تقرب شما به درگاه الله تعالی نمی‌شود. و در مورد آنچه که از حدیث رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ استدلال نموده و گفته‌ای که روزه شدن از رمضان تا رضانی دیگر موجب کفاره‌ی گناهان می‌شود که در بین دو رمضان انجام شده‌اند، باید بگوییم که شما حدیث را نفهمیده‌اید، زیرا حدیث رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بدین صورت است:

[الصَّلَوَاتُ الْخَمْسُ، وَالْجُمُعَةُ إِلَى الْجُمُعَةِ، وَرَمَضَانُ إِلَى رَمَضَانَ مُكَفِّرَاتٌ مَا بَيْنَهُنَّ إِذَا

اجْتَنَبَ الْكِبَائِرَ] ^(۱)

«نمازهای پنجگانه، جمعه تا جمعه ای دیگر و رمضان تا رضانی دیگر موجب محو شدن گناهانی می‌شوند که در این وسط انجام می‌گیرند به شرط آن که از گناهان کبیره اجتناب شود.»

پس ملاحظه کردید که پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بخشوده شدن گناهان فیما بین دو رمضان را مشروط بر اجتناب از کبائر مقرر کرده است. و شما ای روزه داری

که روزه می‌گیرید و نماز نمی‌خوانید هرگز از کبائر پرهیز نکرده‌اید. چه گناهی بزرگتر از ترک نماز است، عملی که مسلمان را از ایمان خارج می‌گرداند. پس روزه چطور می‌تواند کفاره‌ی گناهان تو بشود در حالی که با ترک نماز کاملاً کافر گشته‌ای و روزه ات مورد قبول حق تعالی واقع نشده است.

برادرم! بر تو لازم است که به سوی پروردگارت توبه کرده و نمازی را که «الله» بر گردنت فرض کرده ادا نمایی و پس از آن روزه بگیری، به همین خاطر هنگامی که رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ معاذ رضی الله عنه را به سوی یمن فرستاد به او گفت: [فَادْعُهُمْ إِلَى شَهَادَةِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنَّي رَسُولُ اللَّهِ؛ فَإِنْ هُمْ إِطَاعُوا لِدَلِكَ فَأَعْلِمَهُمْ أَنَّ اللَّهَ افْتَرَضَ عَلَيْهِمْ حَمْسَ صَلَوَاتٍ فِي كُلِّ يَوْمٍ وَلَيْلَةٍ]^(۱)

«ابتدا آن‌ها را به شهادتین - گواهی بر این که هیچ معبود بر حقی جز «الله» وجود ندارد و محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرستاده‌ی اوست - فراخوان، اگر تسلیم شدند به آن‌ها اعلام کن که «الله» در شبانه روز پنج وقت نماز را بر شما فرض گردانیده است.» ملاحظه بفرمایید، رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در این حدیث بعد از ذکر شهادتین اول نماز و سپس زکات را بیان کرده است.

شیخ ابن عثیمین - فتاوی روزه ص. (۳۴) جمع ترتیب: محمد مسند

فصل دوم: مبطلات روزه

۱۲] آیا دیالیز روزه را فاسد می‌کند؟

س: بیمارانی که کلیه هایشان از کار می‌افتد مجبور به عمل دیالیز می‌شوند، دیالیز بدین صورت است که با یک دستگاه دو یا سه بار در هفته، خون بیمار تصفیه می‌شود، طوری که همه ی خون بیمار از طریق یک لوله پس از تصفیه خارج کرده می‌شود و در داخل دستگاه کلیه ی مصنوعی به آن مواد تصفیه کننده اضافه می‌کنند.

اگر این عمل برای بیمار دیالیزی انجام نگیرد زندگی اش در معرض خطر قرار می‌گیرد، زیرا کلیه هایش از کار افتاده است و این عمل برایش ضروری می‌باشد، پس سوال ما از شما این است: آیا عمل دیالیز و تصفیه خون کلیه، بر روزه تأثیر دارد؟ با توجه به این که عمل دیالیز برایش ضروری است و از طرفی خوردن روزه و قضای آن برای او سخت است. خواهشمندیم مسئله ی مذکور را توضیح دهید. الله تعالی به شما پاداش نیکو عطا بفرماید.

ج: نامه ای برای مدیر بیمارستان تخصصی ملک فیصل به شماره ی ۲/۱۷۵۶ در تاریخ ۱۴۰۶/۸/۱۴ و همچنین نامه ای به مدیر بیمارستان نیروهای مسلح ریاض به شماره ۲/۱۷۵۷ در تاریخ ۱۴۰۶/۸/۴ فرستادیم، در این نامه ها از مدیران این بیمارستان‌ها درباره ی کار دیالیز و به کار رفتن مواد شیمیایی در آن توضیح خواستیم و پرسیدیم که آیا این عمل نوعی تغذیه می‌باشد؟

پاسخ آن‌ها طی نامه ای به شماره ی ۵۶۹۳ در تاریخ ۱۴۰۶/۸/۲۷ و نامه ای دیگر به شماره ی ۷۸۰۷۱۶/۱۰ در تاریخ ۱۴۰۶/۸/۱۹ بدستمان رسید که مضمونشان چنین است: کار دیالیز عبارت است از اخراج خون از جسم بیمار به داخل دستگاه، این دستگاه اقدام به تصفیه ی خون بیمار می‌کند و سپس آن را به جسمش بر می‌گرداند. این کار با اضافه شدن برخی مواد شیمیایی و غذایی از جمله قند و املاح به خون، به طور کامل انجام می‌شود.

انجمن دایمی پس از قرائت توضیحات و آگاهی کامل از کار دیالیز، فتوایش را چنین صادر کرد: دیالیز روزه را فاسد می‌کند.

وبالله التوفیق، و صلی الله علی نبینا محمد و آله وصحبه وسلم

فتاویٰ انجمن دایمی مباحث علمی و افتا (۱۸۹/۱۰ - ۱۹۱)

[۱۳] حکم حجامت برای روزه دار

س: آیا عمل حجامت موجب باطل شدن روزه ی حجامت کننده و حجامت شونده می‌گردد؟ لطفاً حکم روزه ی حجامت کننده و حجامت شونده را توضیح داده و بفرمایید که آیا این دو نفر روزه ی شان را (پس از حجامت) بخورند و پس از رمضان، قضایی آن را بجا بیاورند یا...؟

ج: حجامت سبب باطل شدن روزه ی هر دو نفر می‌شود ولی در امتداد روز نباید چیزی بخورند؛ البته قضای این روزه بر آنان واجب است. بدلیل حدیث پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ که فرموده است: [أَفْطَرَ الْحَاجِمُ وَالْمَحْجُومُ]^(۱) روزه ی حجامت کننده و حجامت شونده هر دو باطل است.

وبالله التوفيق، وصلى الله على نبينا محمد و آله وصحبه وسلم

انجمن دایمی مباحث علمی و افتا (۲۶۱/۱۰ - ۲۶۲)

[۱۴] حکم خوردن یا آشامیدن شخص روزه دار از روی فراموشی

س: انسان چه بسا در ایام ماه مبارک رمضان از روی فراموشی چیزی می‌خورد و پس از خوردن به یاد می‌آورد که روزه است: آیا در این صورت قضا بر او لازم است؟ با علم به این که پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرموده است: [من أظطر ناسياً..] هر کس از روی فراموشی چیزی بخورد... و در جای دیگر فرموده است: [رُفِعَ عَنْ أُمَّتِي الْخَطَا وَالنَّسِيَانِ وَ مَا اسْتَكْرَهُوا عَلَيْهِ]^(۲) گناه خطا و اشتباه، فراموشی و اکراه از دوش امتم

۱- احمد (۳۶۴/۲)، ابوداود (۲۳۶۷)، ترمذی گفته است: این حدیث حسن صحیح است. نسائی در الکبری

(۳۱۳۴)، ابن ماجه (۱۶۷۹ - ۱۶۸۱)

۲- ابن ماجه (۲۰۴۵، ۳۲۰۴) و ابن حبان (۷۲۱۹) و الطبرانی فی «الصغیر» (۷۶۵) و «الأوسط»

(۸۲۷۳، ۲۱۳۷) و «الکبیر» (۱۱۲۷۳) و الحاکم ۱۹۸/۲ (۲۸۰۱) و صححه و وافقه الذهبی. و صححه

الألبانی فی «صحیح ابن ماجه» (۱۶۶۲، ۱۶۶۴).

بر داشته شده است. با توجه به سخنان پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ آیا خوردن و آشامیدن از روی فراموشی روزه را می شکند؟

ج: کسی که از روی فراموشی در ایام ماه مبارک رمضان چیزی بخورد گناهی متوجه او نمی شود و بر او لازم است که روزه اش را به اتمام برساند و طبق صحیح ترین فتوا قضا بر او لازم نیست. فتوای امام شافعی و امام احمد نیز همین است. دلیل این حکم حدیثی است که بخاری و مسلم از پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ روایت کرده اند:

«مَنْ نَسِيَ وَهُوَ صَائِمٌ فَأَكَلَ أَوْ شَرِبَ فَلَيْتَمَّ صَوْمَهُ فَإِنَّا أَطَعَمَهُ اللَّهُ وَسَقَاهُ»^(۱)

هر شخص روزه داری که از روی فراموشی چیزی بخورد یا بیاشامد روزه ی خود را تمام کند زیرا (در حقیقت) الله تعالی به او طعام و شراب داده است.

«إِذَا أَكَلَ الصَّائِمُ نَاسِيًا أَوْ شَرِبَ نَاسِيًا فَإِنَّمَا هُوَ رِزْقٌ سَاقَهُ اللَّهُ إِلَيْهِ، وَلَا قِضَاءَ عَلَيْهِ»^(۲)

«اگر شخص روزه دار از روی فراموشی چیزی بخورد یا بیاشامد (در واقع) این رزقی است که الله تعالی به او عطا کرده است. و قضا بر او لازم نیست.»

وبالله التوفيق، وصلى الله على نبينا محمد و آله وصحبه وسلم

فتاوی انجمن دایمی مباحث علمی و افتا (۲۶۹/۱۰)

۱۵] آیا با خروج مذی (آب عشق) روزه فاسد می شود؟

س: در یکی از روزهای ماه رمضان با همسر شوخی می کردم، متوجه شدم که مذی (مایعی که هنگام ملاعبت با زن از مجرای تناسلی خارج می شود) از من خارج شده است.

آیا بر من کفاره لازم است؟

۱- مسند احمد ۲/۳۹۵، ۴۲۵، ۴۸۹، ۴۹۱، ۴۹۳، ۵۱۳، ۵۱۴، بخاری (۱۹۳۳، ۶۶۶۹)، و مسلم (۱۱۵۱)،

الفاظ از مسلم است.

۲- سنن دارقطنی (۱۷۸/۲، ۱۷۹)

ج: اگر اصل موضوع همان است که نوشته اید بر شما قضا و کفاره لازم نیست؛ مگر این که ثابت شود مایعی که از شما خارج شده است آب منی باشد که در این صورت فقط غسل و قضا لازم است بدون کفاره.

وبالله التوفیق، وصلی الله علی نبینا محمد و آله وصحبه وسلم
فتاوی انجمن دایمی مباحث علمی و افتا (۲۷۳/۱۰)

[۱۶] احتلام در اثنای روزه

س: در یکی از ایام ماه مبارک رمضان در خواب احتلام شدم، حکم روزه ام چیست؟ آیا بر من کفاره لازم است؟

ج: انسان به خاطر احتلام در حالت روزه یا در حالت احرام گناهکار نمی شود و هیچ تأثیری بر روزه و حج و عمره ندارد؛ قضا و کفاره هم لازم نیست. تنها چیزی که بر احتلام شونده واجب است همان غسل است - اگر منی خارج شده باشد.

وبالله التوفیق، وصلی الله علی نبینا محمد و آله وصحبه وسلم
فتاوی انجمن دایمی مباحث علما و افتا (۲۷۴/۱۰)

[۱۷] حکم استمنا (خود ارضایی) برای روزه دار

س: کسی که در ماه رمضان دچار هیجانان شدید شهوانی شده و استمنا می کند آیا روزه اش باطل می شود، در صورت مثبت بودن پاسخ، آیا قضا و کفاره بر او واجب می شود؟

ج: استمنا در رمضان و غیر رمضان حرام است. زیرا الله تعالی می فرماید: ﴿وَالَّذِينَ هُمْ لِفُرُوجِهِمْ حَافِظُونَ﴾ إِلَّا عَلَىٰ أَزْوَاجِهِمْ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ فَإِنَّهُمْ غَيْرُ مَلُومِينَ ﴿۳۱﴾
فَمَنْ أَبْتَغَىٰ وَرَاءَ ذَلِكَ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْعَادُونَ ﴿۳۲﴾ [المعارج: ۲۹ - ۳۱]

«و آن کسانی که شرمگاه خویش را محافظت می‌دارند، مگر از زنان و کنیزان خود که در این صورت ملامت و سرزنشی بر آنان نیست و آنان که فراتر از این را دنبال کنند تجاوز کار به شمار می‌روند».

بنابراین شخصی که در حین روزه مرتکب عمل خود ارضائی بشود باید به درگاه الله توبه نموده و قضای روزه اش را بجا بیاورد. کفاره بر او واجب نیست، زیرا حکم کفاره فقط بر جماع و آمیزش وارد شده است.

وبالله التوفیق، وصلى الله على نبينا محمد و آله وصحبه وسلم

فتاوی انجمن دایمی مباحث علمی و افتا (۲۵۱/۱۰)

[۱۸] حکم در آوردن دندان و کشیدن خون در ایام رمضان

س: آیا در آوردن دندان، فرو بردن آب دهان و کشیدن خون برای نمونه گیری، موجب باطل شدن روزه می‌شود؟

ج: خون ریزی در اثر کشیدن دندان و مانند آن روزه را باطل نمی‌کند، زیرا تأثیر این خون ریزی مانند تأثیر حجامت نیست. روزه همچنین بخاطر کشیدن خون برای نمونه گیری باطل نمی‌گردد، چون احیاناً پزشک مجبور به گرفتن مقدار کمی خون از بیمار می‌شود تا آن را آزمایش نموده و بیماری را تشخیص دهد، که به علت اندک بودن این خون روزه باطل نمی‌شود، زیرا اصل بقای روزه است و ما حق نداریم که بدون برهان و دلیل شرعی حکم به ابطال روزه کنیم.

اما کشیدن خون زیاد از شخص روزه دار و اهدای آن به بیماران نیازمند، روزه را باطل می‌کند، بنابراین شخصی که روزه ی واجب دارد نباید اقدام به اهدای خون نماید مگر برای بیماری که در شرایط فوق العاده خطرناکی قرار گرفته باشد و نتواند تا بعد از غروب دوام بیاورد، در این صورت اگر پزشکان تشخیص بدهند که خون این روزه دار برایش مفید است و مشکل را برطرف می‌سازد جایز است که خونس را به او اهدا نماید.

اهدا کننده باید پس از اهدای خون خوردنیهای مقوی مصرف کند تا انرژی از دست رفته اش به او باز گردد. ناگفته نماند که قضای این روزه بر او لازم است.

شیخ ابن عثیمین - مسائل عن الصیام - دار ابن الجوزی، ص: (۲۵، ۲۶)

[۱۹] حکم خونی که خود به خود از بدن خارج می شود.

س: مسافری در یکی از ایام ماه رمضان بعد از نماز ظهر به طور ناگهانی از ناحیه ی بینی یا دهان دچار خون ریزی می شود و با این وجود روزه اش را به اتمام می رساند. اکنون چندین سال از آن اتفاق گذشته است و شخص مذکور هنوز هم عوض آن روزه را نگرفته است، آیا قضای روزه بر او لازم است؟

ج: خونریزی بطور ناگهانی از دهان یا بینی هیچ تأثیری بر روزه ندارد زیاد باشد یا کم.

وبالله التوفیق، وصلى الله على نبينا محمد و آله وصحبه وسلم
فتاوی انجمن دایمی مباحث علمی و افتا (۲۶۶/۱۰، ۲۷۷)

[۲۰] حکم استعمال داروی تنقیه برای روزه دار.

س: آیا در ماه رمضان می توان از داروی تنقیه (دارویی که از راه مقعد استعمال می شود) استفاده نمود؟

ج: مصرف داروی تنقیه مورد اختلاف علماست: عده ای از علما معتقدند استعمال چنین دارویی روزه را می شکند؛ زیرا هر چیزی که به شکم برسد، ناقض روزه است. عده ای دیگر گفته اند این عمل موجب ابطال روزه نمی شود، شیخ الاسلام ابن تیمیه (رحمه الله) همین نظر را دارد،^(۱) ایشان علت این امر را چنین بیان می کند که داروی تنقیه نه طعام است و نه شراب و نه به معنای طعام و شراب. به نظر بنده رأی و مشوره ی پزشکان در این خصوص دارای اهمیت است، اگر بگویند این عمل همچون طعام و

۱- مراجعه شود به مجموعه فتاوی ابن تیمیه (۲۳۳/۲۵ - ۲۴۷)

شراب است پس حکم طعام و شراب را دارد و چنانچه بگویند که موجب تغذیه نمی‌شود پس روزه را باطل نمی‌کند.

شیخ ابن عثیمین - مجموعه فتاوی و رسائل (۲۰۴/۱۹) ف (۱۵۲).

[۲۱] حکم استعمال شیاف برای روزه دار.

س: استعمال شیاف در ایام رمضان چه حکمی دارد؟

ج: اشکالی ندارد چون این چیز طعام و شراب محسوب نمی‌شود و حکم طعام و شراب را ندارد و مسلم است که خداوند طعام و شراب را حرام کرده است. پس آنچه که طعام و شراب باشد و یا قائم مقام طعام و شراب باشد روزه را می‌شکند در غیر این صورت روزه نمی‌شکند.

شیخ ابن عثیمین - مجموعه فتاوی و رسائل (۲۰۴/۱۹) ف (۱۵۳).

[۲۲] حکم استفاده از سرمه و قطره برای روزه دار

س: استفاده از سرمه و چکاندن قطره در چشم، گوش و بینی برای روزه دار چه

حکمی دارد؟

ج: گذاشتن سرمه در چشم، ریختن قطره در گوش، چشم و بینی برای روزه دار اشکالی ندارد، حتی اگر مزه‌ی آن را در حلقش احساس نماید، به دلیل این که این‌ها خوردن و آشامیدن به حساب نمی‌آیند، بنابراین در حکم، به خوردن و آشامیدن ملحق نمی‌شوند و همین است فتاوی شیخ الاسلام ابن تیمیه (رحمه الله)^(۱).

اما اگر قطره بینی به شکم برسد (و عمداً این کار را کرده باشد) روزه اش می شکند، بدلیل این که پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرموده است: [بَالِغٌ فِي الْأَسْتِشَاقِ إِلَّا أَنْ تَكُونَ صَائِماً] ^(۱)

«در استنشاق مبالغه کن مگر آن که روزه باشی.»

شیخ ابن عثیمین - مجموعه فتاوی و رسائل (۲۰۵/۱۹) ف (۱۵۴).

[۲۳] حکم تزریق آمپول در ایام رمضان برای شخص روزه دار.

س: آیا تزریق آمپول، روزه را باطل می کند؟

ج: دو نوع آمپول وجود دارد: نوعی از آن‌ها انسان را از آب و خوراک بی نیاز می سازد و هدف از آن تغذیه و احساس نکردن گرسنگی است، این نوع آمپول روزه را باطل می کند، بنابراین هر چیزی که به نوعی کار تغذیه را انجام بدهد شکنندهی روزه محسوب می شود. قسم دیگری از آمپول ها کار تغذیه را انجام نمی دهند و انسان را از آب و خوراک بی نیاز نمی سازند، این آمپول ها روزه را باطل نمی کنند، چون نصوص شرعی شامل آن‌ها نمی شود، نه به اعتبار الفاظ و نه به اعتبار معانی.

پس این نوع آمپول ها نه خوراک هستند نه آب و نه در معنای آب و خوراک. اصل صحت روزه است مگر آنکه دلیل فساد آن به اثبات برسد که در این جا به اثبات نرسیده است.

شیخ ابن عثیمین - فتاوی روزه. ص (۵۸) جمع و ترتیب: محمد مسند

[۲۴] آیا روزه با ریختن قطره باطل می شود؟ آیا روزه با استفراغ باطل می شود؟

س: در کتاب (الضیاء اللامع) ^(۱) - کتابی از ابن عثیمین - در خطبه ی مخصوصی پیرامون رمضان و متعلقات آن چنین آمده است: همچنین اگر بدون قصد، استفراغ کرد

۱- ابو داود (۱۴۲، ۲۳۶۶)، ترمذی (۷۸۸)، ترمذی حدیث مذکور را حسن صحیح قرار داده است. نسائی

(۸۷) ابن ماجه (۴۰۷)، ابن حبان (۱۰۵۴، ۱۰۸۷، ۴۵۱۰)، حاکم (۱۴۷/۱، ۱۴۸)، حاکم حدیث فوق را

تصحیح کرده و ذهبی در این خصوص با او موافق است.

یا در چشم یا گوش قطره ریخت روزه اش باطل نمی شود. نظر شما راجع به این مسئله چیست؟

ج: فتوای شیخ ابن عثیمین در این زمینه کاملاً صحیح است، زیرا نه در عرف عمومی و نه در شرع، ریختن دارو در چشم و... حکم خوراک و شراب را ندارد، هرچند اگر این کار را بعد از غروب انجام دهد بهتر و به احتیاط نزدیکتر است، تا از اختلاف خارج شود.

همچنین استفراغ غیر عمدی روزه را باطل نمی کند، زیرا الله تعالی بندگان را خارج از وسع و توانشان

مکلف نمی سازد و مبنای شریعت اسلام بر آسانگیری و رفع حرج است.

الله تعالی می فرماید: ﴿وَمَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ﴾ [الحج: ۷۸]

الله تعالی: در دین کارهای سخت و دشوار را بر دوش شما نگذاشته است.

رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در حدیثی فرموده اند: [مَنْ ذَرَعَهُ الْقَيْءُ فَلَا قَضَاءَ عَلَيْهِ، وَمَنْ اسْتَقَاءَ فَعَلَيْهِ الْقَضَاءُ]^(۲)

[اگر کسی خود به خود استفراغ کند روزه اش باطل نمی شود و قضا بر او لازم

نیست، ولی اگر عمداً استفراغ کند- روزه اش باطل می شود- و باید آن را قضا کند].

انجمن دایمی- فتاوی روزه- ص (۴۴)

[۲۵] حکم استفاده از داروی جلوگیری از قاعدگی.

س: برخی از خانم ها بخاطر جلوگیری از قاعدگی ماهانه، دارو و قرص مصرف می کنند چون دوست ندارند از خیر و برکت روزه های رمضان محروم شده و به آوردن قضای مجبور بشوند. آیا کارشان درست است؟ یا این که در این موضوع شرایطی وجود دارد؟

۱- «الضیاء الامع من الخطب الجوامع» شیخ ابن عثیمین رحمه الله (۲/۴۶۵، ۴۶۶) نقل به معنی

۲- ابو داود (۲۳۸۰)، ترمذی (۷۲۰)، و گفته است: حسن غریب

ج: من شخصاً ترجیح می‌دهم که خانم‌ها نباید این کار را بکنند؛ بلکه باید امور به روال طبیعی و فطری جریان داشته باشد، زیرا عادت ماهانه یک امر فطری و طبیعی برای تمام زنان است که الله تعالی در نهاد آنان قرار داده است. زنان باید به فطرت راضی باشند. زیرا در دوره ی ماهانه حکمت‌هایی نهفته که مناسب حال زنان است و چنانچه جلوی آن گرفته شود چه بسا ضررهایی در پی خواهد داشت. پیامبر صلی الله علیه و سلم فرموده است: [لَا ضَرَرَ وَلَا ضِرَارًا]^(۱)

[ضرر زدن به خود و دیگران جایز نیست.]

قطع نظر از ضررهایی که رحم در اثر این داروها متحمل می‌شود، بنظر بنده بانوان نباید از این داروها مصرف کنند، بلکه خدا را به خاطر قدرت و حکمتش سپاس گفته و هنگامی که قاعده می‌شوند از نماز و روزه خوداری نمایند و بعد از رمضان به تعداد روزهایی که در عادت ماهانه بوده‌اند، روزه‌ها را قضا کنند.

شیخ ابن عثیمین - فتاوی روزه، ص (۶۴)

[۲۶] استفاده از روغن و کرم در رمضان.

س: آیا روغن و کرمی که جهت شادابی پوست استفاده می‌شود و مانع رسیدن آب به پوست نیست برای روزه دار ضرر دارد؟

ج: اشکالی در این کار نیست - چنانچه به آن نیاز باشد. زیرا روغن و چربی به پوست مالیده می‌شود و به داخل جسم نفوذ نمی‌کند، بر فرض این که در منافذ بدن داخل شود باز هم شکننده‌ی روزه نیست.

شیخ ابن جبرین، فتاوی روزه، ص (۴۱) جمع و ترتیب: محمد المسند

[۲۷] حکم استفاده ی روزه دار از اسپری

۱- مسند احمد (۳۱۳/۱)، ابن ماجه (۲۳۴۱)، با لفظ [لا ضرر و لا إضرار]. امام نووی در «الأربعین» گفته است. این حدیث طرق مختلفی دارد که همدیگر را تقویت می‌کند.

س: در بعضی از داروخانه ها اسپری تنفسی به فروش می رود که برخی از بیمارانی که نفس تنگی دارند از این اسپره ها استفاده می کنند. آیا شخص روزه دار می تواند از اسپره استفاده کند؟

ج: آری! روزه دار می تواند از اسپره استفاده نماید چه روزه اش فرضی باشد یا نفل، زیرا اسپره به معده نمی رسد بلکه صرفاً به مجاری تنفسی رسیده موجب باز شدن آنها می گردد اصلاً خاصیت اسپره همین است و ب س- و پس از آن بیمار می تواند به طور عادی نفس بکشد. بنا بر این اصل، صحت روزه است؛ مگر این که دلیلی برای فساد آن از کتاب، سنت و اجماع یا قیاس صحیح یافت شود.

شیخ ابن عثیمین - فضائل رمضان، (س ۱). جمع و ترتیب: عبدالرزاق حسن

[۲۸] استفاده از خمیر دندان برای شخص روزه دار.

س: استفاده از خمیر دندان برای روزه دار چه حکمی دارد؟

ج: استفاده از خمیر دندان اگر به معده نرود جایز است، ولی بهتر است که نظافت دهان و دندان بعد از غروب انجام شود، زیرا خمیر با قدرت نفوذ می کند و احیاناً بدون آن که شخص متوجه شود به معده می رسد، از این رهگذر است که رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم به لقیط بن صبره فرمود: [وَبَالَغْ فِي الاسْتِنَاقِ إِلَّا أَنْ تَكُونَ صَائِمًا]^(۱)

«در استنشاق مبالغه کن مگر آن که روزه باشی.»

پس بهتر است که روزه دار از خمیر دندان استفاده نکند؛ بلکه این کار را بعد از افطار انجام دهد.

شیخ ابن عثیمین - کتاب الدعوة، (۵)، (۱۶۸/۲)

[۲۹] حکم شنا برای روزه دار

س: شنا در دریا یا در استخر برای روزه دار چه حکمی دارد؟

۱- تخریح حدیث مذکور در فتاوی شماره (۲۲) از همین فصل گذشت.

ج: به نظر ما شنا برای روزه دار در دریا و یا در استخر جایز است، عمق استخر زیاد باشد یا کم به هر صورت که می‌خواهد شنا کند و در زیر آب فرو رود ولی دقت کند که آب در شکمش فرو نرود. شنا موجب نشاط روزه دار شده و او را به ادامه ی روزه کمک می‌کند، و هر آن چه که آنان را برای طاعت خدا به نشاط بیاورد ممنوع نیست، زیرا این کار عبادت را بر عابد آسان می‌گرداند.

الله تعالی می‌فرماید: ﴿يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ وَلَا يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ وَلِتُكْمِلُوا الْعِدَّةَ وَلِتُكَبِّرُوا اللَّهَ عَلَىٰ مَا هَدٰكُمْ﴾ [البقرة: ۱۸۵]

«الله تعالی آسودگی شما را می‌خواهد و نمی‌خواهد شما را به زحمت بیاندازد و تا تعداد روزه های (رمضان) را کامل کنید و خداوند را بر این که شما را هدایت کرده است بزرگ دارید.»

پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم فرموده است: [إِنَّ الدِّينَ يُسْرٌ؛ وَلَنْ يُشَادَّ الدِّينَ أَحَدٌ إِلَّا غَلَبَهُ] ^(۱)

«بدون تردید دین آسان است، و هیچ کس در دین سختی نکرده است مگر آن که مغلوب دین شده است.»

پس اشکالی ندارد که روزه دار در استخر شنا کند، چنان که دوش گرفتن اشکالی ندارد.

شیخ ابن عثیمین - مسائلی پیرامون روزه، دار ابن الجوزی، ص (۳۲)

[۳۰] حکم چشیدن خوراک برای روزه دار.

س: آیا برای آشپز روزه دار جایز است که غذا را بچشد تا از کیفیت آن مطمئن شود؟

ج: اگر نیازی به این کار باشد اشکالی ندارد، بدین صورت که مقداری از خوراک را گرفته و آن را سر زبانش بگذارد و مزه کند تا از کیفیت آن مطمئن شود؛ ولی نباید چیزی از آن را ببلعد؛ بلکه آن را از دهان بیرون آورد؛ با این کار روزه اش فاسد نمی‌شود. (والله علم)

شیخ ابن جبرین، فتاوی روزه، ص (۴۸). جمع و ترتیب: راشد الزهرانی

[۳۱] حکم مسواک برای روزه دار بعد از زوال.

س: مسواک بعد از زوال برای روزه دار چه حکمی دارد؟ دلیل کسانی که آن را مکروه می‌دانند چیست؟

ج: قول صحیح آن است که مسواک برای روزه دار و غیر روزه دار در تمام اوقات مستحب است و همچنین برای روزه دار، قبل از زوال و بعد از آن جایز است. به دلیل حدیث عامر بن ربیع «رضی الله عنه» که در سنن آمده است: [رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ مَا لَا أُحْصِي يَتَسَوَّكُ وَهُوَ صَائِمٌ].^(۱)

«چندین بار که نمی‌توانم آن‌ها را بشمارم مرتب می‌دیدم که پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در حال روزه مسواک می‌زد.»

در این جا این صحابی مشخص نکرده است که آیا قبل از زوال ایشان را در حال مسواک دیده است یا بعد از آن، بلکه مطلقاً مسواک زدن ایشان را روایت کرده است. ولی به احتمال غالب ایشان را بعد از زوال دیده چون نماز ظهر و عصر بعد از زوال هستند، و از آن جا که رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مسواک را برای نماز تأکید کرده احتمال می‌رود که برای نماز ظهر و عصر مسواک می‌زده است.

۱- مسند احمد (۴۴۵/۳)، ابوداود (۲۳۶۴)، ترمذی (۷۲۵) و گفته است که حدیث مذکور حسن است، دار قطنی (۲۰۲/۲) بیهقی در الکبری (۸۱۰۹) و امام بخاری آنرا معلقاً در صحیح خود آورده است (۱۹۳۳). حافظ ابن حجر در التلخیص (۶۲/۱) گفته است: و اسناده حسن

اما آنان که مسواک را بعد از زوال مکروه دانسته اند از این حدیث استدلال کرده اند: [إِذَا صُمْتُمْ فَاسْتَاكُوا أَوَّلَ النَّهَارِ وَلَا تَسْتَاكُوا آخِرَهُ] ^(۱)

[هر وقت روزه گرفتید در ابتدای روز مسواک بزنید و در آخر آن مسواک نزنید.] حدیث مذکور ضعیف و غیر قابل استدلال می‌باشد. اینان همچنین از گفتار پیامبر صلی الله علیه و سلم استدلال می‌کنند که فرموده است: [حَلُّوفٌ فَمِ الصَّائِمِ أَطِيبٌ عِنْدَ اللَّهِ مِنْ رِيحِ الْمِسْكِ] ^(۲)

[بوی دهان روزه دار نزد الله تعالی از بوی مشک خوشبوتر است.]

روش استدلال این ها بدین صورت است که چون مسواک بوی دهان را تغییر می‌دهد، باید از زدن مسواک خود داری نمود. این توجیه نادرست است، زیرا مسواک بوی مخصوصی را که در اثر روزه به وجود می‌آید از بین نمی‌برد، زیرا بوی دهان در اثر عدم رعایت بهداشت دهان و دندان نیست، بلکه نشأت گرفته از معده می‌باشد، و با خالی بودن معده از خوراک بد بویی از دهان خارج می‌شود و این بو از نظر مردم ناپسند است ولی از نظر الله تعالی بسیار دوست داشتنی و پسندیده است. پس مسواک بوی دهان روزه دار را از بین نمی‌برد بلکه صرفاً دندان‌ها را تمیز نموده و بد بویی دندان‌ها را از بین می‌برد نه بویی را که از معده بیرون می‌آید.

بنابراین صحیح این است که مسواک زدن قبل از زوال و بعد از آن جایز است.

شیخ ابن جبرین - فتاوی روزه. ص (۸۸) جمع و ترتیب الزهرانی

[۳۲] حکم روزه در حال جنابت

۱- دارقطنی مثل همین حدیث را مرفوعاً از حدیث خباب رضی الله عنه و موقوفاً از حدیث علی رضی الله عنه روایت کرده است (۲۰۴/۲)، طبرانی در الکبیر ۷۸/۴ (۳۶۹۶)، بیهقی در الکبری (۸۱۲۰، ۸۱۲۱) وأخرجه بنحوه: البزار فی «مسنده» (۲۱۳۷) مرفوعاً من حدیث علی رضی الله عنه. قال فی «مجمع الزوائد» ۱۶۴/۳: «رواه الطبرانی فی الکبیر و رفعه عن خباب و لم یرفعه عن علی، و فیه کیسان أبو عمر، و ثقه ابن حبان و ضعفه غیره»

۲- بخاری (۱۹۰۴) و مسلم (۱۱۵۱)

س: آیا روزه ی شخصی که جنب است درست می باشد؟

ج: در حدیث ثابت شده است که: [أَنَّ النَّبِيَّ كَانَ يُدْرِكُهُ الْفَجْرُ وَهُوَ جُنْبٌ مِنْ أَهْلِهِ، ثُمَّ يَغْتَسِلُ وَيَصُومُ]^(۱)

«احیاناً فجر صادق طلوع می کرد در حالی که پیامبر صلی الله علیه و سلم به علت نزدیکی با همسرش (در شب) هنوز در حال جنابت بود و بعد از طلوع فجر صادق غسل می کرد و به روزه اش ادامه می داد.»

ولی از آن جا که غسل کردن شرط صحت نماز است تأخیر آن به خاطر نماز صبح جایز نیست. اما اگر شخصی که جنب بود خواب بر او غالب شد و بعد از طلوع آفتاب از خواب بیدار شد، غسل کند و نماز صبح را بخواند و روزه را کامل کند.

شیخ ابن جبرین - فتاوی روزه، جمع و ترتیب محمد المسند، ص (۳۱)

۱- بخاری (۱۹۲۵، ۱۹۲۶، ۱۹۳۰، ۱۹۳۱)، و مسلم (۱۱۰۹)

فصل سوم:

حكم روزه گرفتن افراد معذور

[۳۳] مسافت سفر که خوردن روزه را جایز می‌کند.

س: مسافت چند کیلومتر، خوردن روزه را واجب می‌کند؟ مسافر اگر روزه اش را نخورد حکمش چیست؟

ج: بعضی از علما قصر نمازهای چهار رکعتی و خوردن روزه را در هر سفری که عرفاً سفر، نامیده می‌شود اجازه داده اند؛ ولی جمهور علما مسافت سفر را هشتاد کیلومتر تعیین کرده اند. اگر شخصی در ماه رمضان هنگام سفر روزه اش را نخورد، روزه اش صحیح است مگر آن که روزه برایش زیان آور باشد که در این صورت تأکید می‌شود روزه اش را بخورد بدلیل حدیث پیامبر صلی الله علیه و سلم که فرموده: [لَيْسَ مِنْ الْبِرِّ الصَّوْمُ فِي السَّفَرِ]^(۱) «روزه در سفر از نیکی نیست.»

[۳۴] مسافر نمی‌تواند روزه اش را بخورد مگر آن که از شهر خارج شود

س: بنده به همراه جمعی از دوستانم در سال ۱۴۰۱ از مدینه منوره جهت ادای عمره عازم مکه شدیم، لازم است بگویم که ما در محله ای نزدیک فرودگاه مدینه سکونت داریم، و شما می‌دانید که فرودگاه واقع در شرق مدینه است. ما هنگامی که از منازل خود خارج شده و به وسط مدینه که رسیدیم روزه را خوردیم، چون حکم مسئله را نمی‌دانستیم. لطفاً مسئله مذکور را برای ما توضیح دهید.

ج: اگر واقعیت آن گونه باشد که ذکر کرده اید پس شما گناهکار هستید چون هنوز در مدینه بوده اید و روزه را خورده اید؛ بر شما واجب بود که حکم مسئله را از علما بپرسید. اکنون قضای روزه ای که در مدینه خورده اید بر شما واجب است و کفاره ندارد، مگر آن که روزه را با آمیزش شکسته باشید.

وبالله التوفیق، و صلی الله علی نبینا محمد و آله و صحبه و سلم

فتاویٰ انجمن دایمی مباحث علمی و افتا (۱۰/۲۹۷)

[۳۵] برای مسافر گرفتن روزه بهتر است یا نگرفتن آن؟

۱- بخاری (۱۹۴۶)، و مسلم (۱۱۱۵).

س: شخصی به روزه گرفتن روزهای دوشنبه و پنج شنبه و روزه های مستحب پایبند است ایشان در حال مسافرت بهتر است که روزه بگیرد یا بهتر آن است که روزه نگیرد؟
 ج: در حدیث آمده است که شخصی به نام حمزه ابن عمرو بسیار روزه می گرفت و زیاد مسافرت می کرد؛ ایشان از رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ پرسید: آیا در اثنای سفر روزه بگیرم؟ پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: [إِنْ شِئْتَ فَصُمْ، وَإِنْ شِئْتَ فَأَفْطِرْ] (۱) [اگر خواستی روزه بگیر و اگر خواستی روزه را بخور].

پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به ایشان اختیار داد و همین اختیار، دلیلی است بر این که اگر مسافر می تواند بدون تحمل مشقت و سختی روزه بگیرد، مجاز به این کار است روزه اش فرض باشد یا نفل، زیرا سبب جواز خوردن روزه در سفر وجود مشقت و سختی است.

الله تعالی فرموده: ﴿وَمَنْ كَانَ مَرِيضًا أَوْ عَلَى سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِنْ أَيَّامٍ أُخَرَ يُرِيدُ اللهُ

بِكُمْ الْيُسْرَ وَلَا يُرِيدُ بِكُمْ الْعُسْرَ﴾ [البقرة: ۱۸۵]

«و اگر کسی بیمار یا مسافر باشد (می تواند از رخصت استفاده کند و روزه نگیرد) و چندی از روزهای دیگر را (به اندازه آن روزها روزه بگیرد) الله تعالی آسایش شما را می خواهد و خواهان زحمت شما نیست.»

در مواردی روزه بودن همراه مشقت و زحمت دارای اجر و ثواب بیشماری است به شرط آن که شخص نیازمند به کمک دیگران نباشد و اگر نتواند امور خود را رسیدگی کند بلکه سربار دیگران می شود در این صورت خوردن روزه برایش افضل است؛ بدلیل گفتار پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: [ذَهَبَ الْمُفْطِرُونَ الْيَوْمَ بِالْأَجْرِ] (۲) «امروز کسانی که روزه نبودند اجر و ثواب را حاصل نمودند.»

۱- بخاری (۱۹۴۳)، و مسلم (۱۱۲۱)

۲- بخاری (۲۸۹۰)، و مسلم (۱۱۱۹)

در حدیثی دیگر پیامبر صلی الله علیه و سلم فرموده: [لَيْسَ مِنَ الْبِرِّ الصِّيَامُ فِي السَّفَرِ]^(۱) «روزه گرفتن در مسافرت جزو نیکی و عبادت نیست.»

روزه دار مسافر اگر محتاج باشد که رفقاییش برای او سایه درست کرده و بر او آب بپاشند و شترش را آب دهند و خوراک و... تهیه کنند بهتر آن است که از روزه گرفتن صرف نظر کند تا مزاحم دیگران نشود؛ اما اگر روزه در روند کارش خلل ایجاد نکند افضل آن است که روزه بگیرد، روزه ی فرضی باشد یا نفلی.

فتوا با امضای شیخ ابن جبرین - مورخه ی ۱۴۲۳/۱/۲

[۳۶] حکم کسی که نیت سفر می کند و قبل از آن که شهرش را ترک کند، روزه اش را با آمیزش جنسی می شکند

س: شخصی با خانواده اش در روز رمضان قصد سفر می کند و قبل از آن که از محدوده ی شهر خارج شود با همسرش آمیزش می کند، آیا جریمه ای دارد. عده ای از مردم می گویند: بر او كفاره ای نیست چون انس «رضی الله عنه» وقتی که قصد سفر نمود، داخل کشتی روزه اش را خورد.

ج: بر این شخص سه جریمه است لازم است:

- ۱- گناهکار شده است.
- ۲- قضای روزه بر او لازم است.
- ۳- كفاره ی جماع را پرداخت کند.

زیرا شخص، اجازه ندارد که قبل از خارج شدن از محدوده ی شهر از رخصت های سفر استفاده کند. اما آن چه در مورد انس «رضی الله عنه»^(۲) وارد شده که ایشان در

۱- تخریج آن در فتاوی شماره ۳۳ از همین باب گذشت.

۲- الصواب: عن أبي بصرة الغفاري رضي الله عنه أنظر: مسند أحمد (۳۹۸/۶) أبوداود (۲۴۱۲) ابن خزيمة (۲۰۴۰) دارمی (۱۷۱۳) الطبرانی فی «الکبیر» (۲۱۶۹، ۲۱۷۰) البيهقي فی «الکبری» (۷۹۶۷) و صححه الألبانی فی «صحيح» أبي داود (۲۱۰۹) و أما المروى عن أنس رضي الله عنه فليس فيه ذكر الفسقاط

ساحل و داخل کشتی روزه اش را خورده است، باید عرض کنم که عمل ایشان بر خلاف عمل عموم صحابه است. الله تعالی می فرماید: ﴿أَوْ عَلَيَّ سَفَرٍ﴾ [النساء: ۴۳] یعنی «اگر مسافر بودید» آن وقت می توانید از رخصت سفر استفاده کنید و انسان زمانی مسافر گفته می شود که از محدوده ی شهرش خارج شود.

پس شخص مذکور اگر از طلاب علوم دینی بوده و از حدیث پیامبر صلی الله علیه و سلم همین مطلب را فهمیده است کفاره ای بر او لازم نیست؛ هر چند که به نظر بنده طلابی که در ابتدای فراگیری علوم شرعی هستند نباید در صدور فتوا عجله کنند.

شیخ ابن عثیمین - مجموعه ی فتاوی و رسائل (۳۴۵/۱۹) ف. (۳۱۴)

[۳۷] شخصی از مسافرت به شهرش بر می گردد و هنوز ساعت هایی از روز تا وقت غروب مانده است آیا در این ساعت های باقی مانده از خوردن امساک کند یا خیر؟

س: شخصی در سفر روزه اش را خورده است هنگامی که به محل اقامتش می رسد آیا ساعت های باقی مانده از روز را امساک کند یا بخورد؟

ج: خوردن در سفر رخصتی است که الله تعالی آن را به خاطر رفاه و آسایش مسافران در نظر گرفته است. پس به محض این که سبب رخصت (مسافرت) پایان می یابد، همراه آن خود رخصت نیز تمام می شود. بنابراین شخصی که در روز، وارد محل اقامتش می شود واجب است که ادامه ی روز را امساک کند و از خوردن و آشامیدن دست نگه دارد زیرا این شخص مشمول عموم گفتار الله است که می فرماید: ﴿فَمَنْ شَهِدَ

مِنْكُمْ الشَّهْرَ فَلْيَصُمْهُ﴾ [البقرة: ۱۸۵]

«پس هر کس از شما فرا رسیدن ماه رمضان را دریابد باید آن را روزه بگیرد».

وبالله التوفيق، و صلی الله علی نبینا محمد و آله و صحبه وسلم

فتاوی انجمن دایمی مباحث علمی و افتا (۲۱۰/۱۰)

والسفینة و الشاطی؛ أنظر: «سنن الترمذی» (۷۹۹) و الدار قطنی ۱۸۷/۲ (۳۷) و البیهقی فی «الکبری»

(۷۹۶۹) و صححه الألبانی فی «صحیح الترمذی» (۶۴۱)

[۳۸] اقامت موقت و یا رسیدن به شهر خود در روز امساک را بر مسافر واجب نمی کند؟

س: مسافری به شهری سفر می کند و در آن جا چند روزی بعنوان مسافر می ماند و یا مسافری در روز رمضان به شهر خودش می رسد آیا امساک کند یا خیر؟

ج: رسیدن مسافر به شهری دیگر موجب انقطاع سفر و حکم آن نمی شود، بلکه این شخص همچنان مسافر محسوب می شود، بنابراین جایز است که روزه اش را بخورد حتی اگر همه ی ماه رمضان باقی مانده باشد. ولی اگر مسافری در اثنای سفر روزه نگرفته بود و روزانه به شهر خود بازگشت امساک بر او واجب نیست و می تواند بقیه ی روز را بخورد چون روزه شدن در این ساعات باقی مانده هیچ فایده ای برایش ندارد برای این که قضای این روزه بر او لازم است. فتاوی صحیح در این مورد همین می باشد که فتاوی مذهب امام مالک، شافعی و یکی از دو قول امام احمد بن حنبل است، ولی نباید در جلوی مردم و بصورت علنی بخورد و بنوشد.

شیخ ابن عثیمین - مجموعه فتاوی و رسائل (۹۹/۱۹)

[۳۹] مسافری که موقتاً مقیم شده است تا چند روز می تواند از قصر استفاده کند؟

س: آیا مسافری در اثنای سفر، ایامی را که در شهری می ماند می تواند روزه اش را بخورد آن گونه که می تواند نمازش را قصر بخواند؟

ج: آری، مسافر می تواند در اثنای سفر و در حین اقامت موقت در شهری روزه اش را بخورد آن گونه که می تواند نمازش را قصر بخواند تا زمانی که حکم سفرش تمام نباشد. ایام رخصت فقط چهار روز است، بنابراین اگر شخصی بیشتر از چهار روز به نیت اقامت در شهری بماند نمازش را کامل بخواند و روزه اش را بگیرد. فتاوی اکثر علما همین است.

وبالله التوفیق، و صلی الله علی نبینا محمد و آله وصحبه وسلم

فتاوی انجمن دایمی مباحث علما و افتا (۲۱۱/۱۰، ۲۱۲)

[۴۰] حکم آمیزش مسافر با همسرش در روز رمضان

س: زن و شوهری با هم به مسافرت می روند، شوهر از رخصت شرعی استفاده نموده و روزه نمی گیرد، اما زن ترجیح می دهد روزه شود، آیا جایز است که:

- شوهر با زن روزه دارش آمیزش کند؟

- اگر آمیزش کردند بر آنها کفاره لازم است یا خیر؟

- چنانچه زن با اکراه از جانب شوهر تن به آمیزش دهد باز هم کفاره دارد؟

ج: اگر سفرشان سفری باشد که خوردن را برایشان مجاز می کند قطعاً همبستر شدن نیز، جایز خواهد بود. بنابراین زمانی که شوهر با زن روزه دارش آمیزش می کند روزه ی زن خود به خود می شکند و بدین ترتیب اگر با اکراه تن به آمیزش دهد گناه و کفاره ای بر او نیست.

شیخ ابن جبرین - فتاوی روزه. ص (۴۱) جمع و ترتیب: محمد المسند

[۴۱] مریض چه وقت می تواند روزه اش را بخورد؟

س: دچار بیماری کلیوی شده ام، پزشکان توصیه کرده اند که روزه نگیرم، ولی من به توصیه هایشان اهمیت نمی دهم و روزه می گیرم، به همین خاطر درد کلیه هایم بیشتر و بیشتر می شود، آیا اگر روزه نگیرم گناهکار می شوم؟ لطفاً کفاره ی روزهایی را که روزه نمی گیرم توضیح بدهید.

ج: هر زمانی که روزه گرفتن بر شما سخت باشد و موجب افزایش بیماری شود، و پزشکی متخصص و مسلمان که تشخیص درست باشد به شما بگوید که روزه برایتان ضرر داشته و دردتان را افزایش می دهد و جان شما را به خطر می اندازد؛ در این صورت می توانید روزه نگیرید و در مقابل هر روز به یک مسکین خوراک بدهید و قضای روزه ها بر شما لازم نیست. چون قضای روزه برایتان ممکن نیست؛ زیرا بعثت مریضی نمی توانید روزه بگیرید اما بفرض برطرف شدن بیماری و بازگشت سلامتی در آن صورت سال آینده را باید روزه بگیرید و قضای سالهای گذشته که افطار کرده اید و کفاره ی آنها را پرداخت کرده اید بر شما لازم نیست.

شیخ ابن جبرین - فتاوی روزه. ص (۱۹) جمع و ترتیب: محمد المسند

[۴۲] شرایط پزشکی که به مریض دستور خوردن روزه را می‌دهد.

س: آیا به دستور هر پزشکی درباره‌ی خوردن روزه می‌توان اعتماد کرد یا این که پزشک باید مسلمان باشد؟

ج: پزشک غیر مسلمان اگر در کارش متخصص و در گفتارش صادق باشد و به مریض بگوید که روزه برای ضرر دارد مریض می‌تواند به او اعتماد کرده و روزه اش را بخورد خصوصاً اگر عذر بیمار شدید باشد مشروط بر این که در آن شهر پزشک مسلمانی وجود نداشته باشد.

شیخ فوزان - جامع الفتاوی الطبیئة. ص (۱۹۵)

جمع و ترتیب: دکتر عبدالعزیز بن فهد بن عبدالحسن

[۴۳] زنی بعد از طلوع فجر صادق از قاعدگی پاک می‌شود، حکمش چیست؟

س: زنی بعد از طلوع فجر صادق از قاعدگی پاک می‌شود آیا از خوردن دست ننگه داشته و این روز را روزه بگیرد آیا به عنوان یک روزه محسوب می‌شود، یا این که بعداً قضای آن را بجا بیاورد؟

ج: اگر خون در عین وقت طلوع فجر صادق یا کمی جلوتر از آن قطع بشود روزه اش صحیح و معتبر است هر چند که غسل نکرده باشد (و بعد غسل کند) اما اگر بعد از روشنایی سپیده دم خون بند آید از خوردن خودداری بکند ولی این روزه از او قبول نمی‌شود بلکه قضایش بر او لازم است.

شیخ ابن جبرین - فتاوی روزه. ص (۲۶) جمع و ترتیب: محمد المسند

[۴۴] حکم روزه‌ی سالمندان و زنان باردار و شیرده

س: حکم روزه‌ی سالمندان، بیماران، زنان باردار و شیرده (که اگر روزه شوند شیرشان خشک می‌شود) چیست؟ آیا می‌توانند روزه نشوند و بجای هر روز به یک مسکین خوراک بدهند؟

ج: اولاً: افراد ناتوان و ضعیفی که قادر به روز گرفتن نیستند از قبیل پیرمرد و پیرزن، می توانند روزه را بخورند و در ازای هر روز نیم صاع گندم یا خرما یا برنج و یا هر خوراکی که مصرف می کنند، به مسکینی بدهند. همچنین افراد بیماری که امید بهبودی آنها وجود ندارد می توانند از این رخصت استفاده نمایند. بدلیل این که الله تعالی می فرماید: ﴿لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا﴾ [البقرة: ۲۸۶] «الله تعالی هیچ کس را خارج از وسع و توانش مکلف نمی کند».

﴿وَمَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ﴾ [الحج: ۷۸] «الله در دین بر شما سختی قرار نداده است».

﴿وَعَلَى الَّذِينَ يُطِيقُونَهُ فِدْيَةٌ طَعَامُ مَسْكِينٍ﴾ [البقرة: ۱۸۴]

«و بر کسانی که توانایی روزه گرفتن را ندارند فدیة واجب است (و فدیة اینست که در مقابل هر روز) به یک مسکین خوراک بدهند».

ابن عباس «رضی الله عنه» می گوید: (آیه ی مذکور رخصتی است برای سالمندان که قادر به روز گرفتن نیستند: اینها اجازه دارند روزه را بخورند و در مقابل هر روز به یک مسکین خوراک بدهند)^(۱)

بیماری که نمی تواند روزه بگیرد یا روزه گرفتن بر او دشوار است و امید سلامتی هم ندارد، حکمش، حکم سالمندی است که از روزه گرفتن عاجز است.

دوم: زن بارداری که در صورت روزه گرفتن به خودش یا حملش آسیب می رسد و زن شیردهی که در صورت روزه گرفتن بر خودش یا بچه ی شیر خوارش آسیب می رسد می توانند افطار کنند و فقط قضا بجا بیاورند؛ مانند بیماری که امید سلامتی را دارد- می تواند افطار کنند و فقط قضا بجا بیاورد.

وبالله التوفیق، وصلى الله على نبينا محمد وآله وصحبه وسلم

انجمن دایمی مباحث علمی وافتا (۱۶۰/۱۰)

۱- بخاری (۴۵۰۵) با الفاظی قریب به آن. ابوداود (۲۳۱۸)، بیهقی در «الکبری» (۷۸۶۶) و دیگران

[۴۵] حکم افطار در رمضان به خاطر سختی کار

س: در دومین جمعه ی ماه رمضان از خطیب نماز جمعه ی یکی از مساجد شنیدم که می‌گفت: کارگری که فقط از طریق کارگری امرار معاش می‌کند، چنانچه کارش بسیار سخت باشد: می‌تواند افطار کند و در ازای هر روزه به یک مسکین طعام بدهد یا این که در ازای هر روز پانزده درهم پرداخت کند. لطفاً توضیح دهید این فتوا صحیح است یا اشتباه؟

ج: کسی که مکلف است و روزه بر او واجب است به بهانه ی کار، نمی‌تواند افطار کند، اما چنانچه در طول روز بر اثر فشار کار ناچار شد روزه را افطار کند، اجازه دارد به مقداری که رفع مشقت کند بخورد و بنوشد و تا وقت افطار امساک کند، و قضای آن روز را بجا آورد.

وبالله التوفیق، و صلی الله علی نبینا محمد و آله و صحبه وسلم

انجمن دایمی مباحث علمی وافتا (۱۰/۲۳۳)

[۴۶] حکم خوردن در رمضان بخاطر سختی امتحانات

س: خانمی سؤال می‌کنند که شش روزه از رمضان را بدلیل سختی امتحانات روزه نگرفته‌ام؛ زیرا اگر روزه می‌گرفتم نمی‌توانستم درسهایم را بخوانم، حکمش چیست؟

ج: خوردن روزه ی رمضان بخاطر امتحانات کاری ناجایز است؛ زیرا ایشان می‌توانستند دروس خود را در شب، مطالعه نمایند، نیازی نبود که افطار کنند. این خانم باید توبه نموده و قضای این شش روز را بجا بیاورند؛ زیرا ایشان از روی عمد و نادیده گرفتن حکم شرعی روزه را نخورده‌اند؛ بلکه حکم شرعی را مطابق با فهم خود تأویل نموده و افطار کرده‌اند.

شیخ ابن عثیمین - مجموع الفتاوی و رسائل (۸۴/۱۹). فتوی (۳۹)

فصل چہارم:
احکام قضا و کفارہ

[۴۷] آیا قضاى رمضان پياپى و بدون فاصله باشد.

س: كسى كه بنا به عذرى چند روز از رمضان را افطار نموده است؛ آيا بر او واجب است قضاى آن را پياپى و بدون فاصله بگيرد و يا مى تواند با فاصله بگيرد؟
ج: نظريه ي صحيح اين است كه بجا آوردن قضاى رمضان بدون فاصله جايز است و نيازى نيست كه پياپى و بدون فاصله باشد؛ زيرا دستور قضا آوردن روزه ي رمضان در قرآن كريم بصورت مطلق آمده است؛ كه دلالت دارد بر اين كه قضاى رمضان به صورت متفرق جايز است اما بهتر آن است كه قضا را پياپى و بدون فاصله گرفت؛ زيرا قضا حالت ادا را دارد و اداى رمضان پياپى و پشت سر هم است.

شيخ ابن جبرين - فتاوى الصيام، جمع: راشد الزهرانى، ص (۱۲۴، ۱۲۵)

[۴۸] كسى كه در رمضان بدون عذر افطار نموده قضا بر او واجب است.

س: كسى كه در رمضان بدون عذر روزه را بخورد حكمش چيست؟
ج: اگر شخصى در روزه ي ماه رمضان با عمد عمل جماع را انجام بدهد بر او قضا و كفاره لازم است، همراه با توبه؛ كفاره عبارت است از آزاد كردن برده اى، اگر نتوانست روزه گرفتن دو ماه پياپى و بدون فاصله و اگر نتوانست خوراك دادن به شصت نفر از مستمندان؛ همچنين اگر زنى در روز رمضان با اختيار خود و بدون اكراه مرتكب عمل مقاربت شد كفاره ي مذكور بر او واجب مى شود.
اگر شخصى در روز رمضان عمداً خورد يا نوشيد بر او قضا لازم است، همراه با توبه و كفاره لازم نيست.^(۱)

وبالله التوفيق، وصلى الله على نبينا محمد و آله وصحبه وسلم

فتاوى انجمن دايمى مباحث علمى وافتا (۳۵۵/۱۰)

[۴۹] حكم قضاى رمضان براى كسى كه چندين سال روزه نگرفته است

۱- و اما حديث: «من افطر يوما من رمضان من غير عذر لم يقض عنه الصوم الدهر وإن صامه» فهو حديث ضعيف. ذكر ذلك الحافظ ابن حجر في «الفتح» (۱۶۱/۴).

س: مسلمانی که چندین سال، رمضان را روزه نگرفته است و بقیه ی فرایض و واجبات را ادا نموده است، آیا قضا بر او لازم است.

ج: نظریه ی صحیح این است که اگر توبه نماید قضا لازم نیست؛ زیرا هر عبادتی که وقتش معین و مشخص است وقتی که انسان عمداً و قصداً آن عبادت را ترک کند؛ الله تعالی انجام آنرا بعد از وقت قبول نمی کند بنابراین در قضا آوردن فایده ای نیست، ایشان باید صادقانه توبه کنند و به کثرت عمل صالح انجام دهند؛ بدون تردید کسی که بسوی الله توبه کند الله توبه اش را می پذیرد.

شیخ ابن عثیمین - مجموع الفتاوی و رسائل (۸۷/۱۹) - ف (۴۱۹)

[۵۰] حکم خوردن هنگام اذان صبح یا کمی بعد از آن.

س: الله تعالی می فرماید: ﴿وَكُلُوا وَاشْرَبُوا حَتَّىٰ يَتَبَيَّنَ لَكُمُ الْخَيْطُ الْأَبْيَضُ مِنَ الْخَيْطِ

الْأَسْوَدِ مِنَ الْفَجْرِ﴾ [البقرة: ۱۸۷]

«و بخورید و بیاشامید تا آنگاه که رشته سفید (بامداد) از رشته سیاه (شب) برایتان از هم جدا و آشکار گردد».

کسی که هنگام اذان یا با فاصله ربع ساعت بعد از اذان بخورد یا بنوشد حکمش چیست؟

ج: اگر سؤال کننده مطمئن است که خوردن و نوشیدنش قبل از طلوع فجر بوده است قضا بر او لازم نیست و اگر مطمئن است که بعد از طلوع فجر بوده قضا بر او واجب است، و اگر مشکوک است قضا بر ایشان لازم نیست؛ زیرا اصل بقای شب است. احتیاط در این است که مسلمان بخاطر صحت روزه اش وقت اذان، دست از خوردن و نوشیدن ... بکشد، مگر این که مطمئن باشد که اذان قبل از طلوع فجر بوده است.

انجمن دایمی مباحث علمی وافتا- فتاوی الصیام، ص. (۳۳)

[۵۱] حکم کسی که بعد از طلوع فجر سحری می خورد به این گمان که هنوز شب است

س ۱- از خواب بیدار شدم و با همان حالت خواب آلودگی به آشپزخانه رفتم و غذای مختصری خوردم در همان حال به ساعت نگاه کردم متوجه شدم که سه دقیقه مانده به ساعت پنج در حالی که سه تا چهار قاشق بیشتر نخورده بودم، فوراً دست از غذا کشیدم.

اذان صبح در منطقه ما - تبوک - ساعت چهار و ربع است؛ و تا شب روزه ماندم آیا قضا بر من لازم است یا روزه ام ادا شده است؟

ج: با توجه به گفته های شما قضا لازم است زیرا شما بعد از طلوع فجر خوراک صرف کرده اید.

س ۲: در ماه رمضان، شب از خواب بیدار شدم، مقداری آب نوشیدم و دوباره خوابیدم پس از این که از خواب بیدار شدم متوجه شدم که صبح شده و مردم از نماز صبح بر می گردند با خود فکر می کردم که چه موقع آب نوشیده ام آیا شب بوده یا صبح بوده و... اکنون روزه ام چه حکمی دارد؟

ج ۲: با توجه به آنچه گفته اید: روزه ی شما صحیح است زیرا اصل بقای شب است فرض را بر آن می گیریم که شما در شب آب خورده اید مگر این که مطمئن شوید که بعد از طلوع فجر آب نوشیده اید که در این صورت قضای آن واجب است.

وبالله التوفیق، وصلی الله علی نبینا محمد و آله وصحبه وسلم

انجمن دایمی مباحث علمی وافتا (۲۸۴/۱۰)

[۵۲] حکم کسی که به گمان غروب آفتاب افطار نمود

س: یک نفر در ماه رمضان و در حال روزه در بیابان است بعد از عصر هوا به شدت ابری می شود ایشان به گمان این که آفتاب غروب نموده افطار می کند سپس ابرها پراکنده شده و آفتاب ظاهر می شود حکم روزه اش چگونه است؟

ج: روزه ی ایشان فاسد شده است، البته باید تا غروب کامل آفتاب امساک کند؛ بنابر نظریه ی صحیح از اقوال علما قضای یک روز بر ایشان واجب است و کفاره لازم نیست.

هشام بن عروه از همسرش فاطمه از اسماء روایت می‌کند که ایشان گفته اند: (در حیات رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در روزی ابری افطار نمودیم پس از آن خورشید طلوع کرد)

به هشام گفته شد: آیا به قضای آن روز امر شدند؟ هشام گفت: چاره ای جز قضا نداشتند.^(۱) منظور از هشام در سند حدیث: هشام پسر عروه پسر زبیر است که از ثقات تابعین هستند.

وبالله التوفيق، وصلى الله على نبينا محمد و آله وصحبه وسلم

انجمن دایمی مباحث علمی وافتا (۲۹۰/۲۸۹/۱۰)

[۵۳] حکم کسی که بنا بر شک و گمان افطار نمود و یا امساک نکرد

س: شخصی مشکوک بود که آیا فجر دمیده است یا خیر، در آن حال چیزی خورد، بعداً معلوم شد که فجر طلوع کرده، و یا شخصی گمان می‌کرد که خورشید غروب نموده، حال آن که خورشید غروب نکرده بود و یا مشکوک بود که آیا خورشید غروب کرده یا خیر و در آن حال چیزی خورد حکمش چیست؟

ج: اگر در طلوع فجر مشکوک بود و نمی‌دانست که فجر طلوع کرده یا خیر و در آن حال چیزی خورد و بعداً معلوم شد که فجر طلوع کرده قضا بر او لازم نیست؛ فرقی نمی‌کند که گمان غالبش این باشد که فجر طلوع کرده و یا طلوع نکرده است؛ زیرا الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَكُلُوا وَاشْرَبُوا حَتَّىٰ يَتَبَيَّنَ لَكُمُ الْخَيْطُ الْأَبْيَضُ مِنَ الْخَيْطِ الْأَسْوَدِ مِنَ

الْفَجْرِ﴾ [البقرة: ۱۸۷]

در صورتی که خوردن و نوشیدن مجاز باشند گناه و قضایی بر آن، نیست.

۱- احمد (۳۴۶/۶)، بخاری (۱۹۵۹)، ابوداود (۲۳۵۹)، ابن ماجه (۱۶۷۴). و تتمه الحدیث عند البخاری:

(.. و قال المعمر: سمعت هشاماً يقول: لا أدري أقضوا أم لا) و قال الحافظ في شرحه (۲۰۰/۴): (و

قد اختلف في هذه المسألة فذهب الجمهور إلى إيجاب القضاء ثم سرد الخلاف.

اما در صورتی که گمان می کرده که خورشید غروب نموده و خلاف آن ثابت شد، بنا به قول راجح بر او قضایی لازم نیست؛ زیرا اسماء بنت ابی بکر رضی الله عنهما می گوید: «أنهم أَفْطَرُوا فِي عَهْدِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فِي يَوْمِ غَيْمٍ، ثُمَّ طَلَعَتِ الشَّمْسُ»^(۱) «آنان در زمان رسول صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در روزی ابری افطار نمودند، اندکی بعد آفتاب نمایان گشت»

و آنان به قضا آوردن روزه ی آن روز امر نشدند.

اما در صورتی که مشکوک بود که خورشید غروب کرده یا خیر و بعداً معلوم شد که غروب نکرده بود، بر او قضا آوردن روزه ی آن روز واجب است؛ زیرا خوردن با وجود شک حرام است، برایش جایز نیست که افطار کند، مگر این که غروب خورشید قطعاً ثابت گردد و یا این که گمان غالب او این باشد که خورشید غروب کرده است، در صورت مشکوک بودن، اگر افطار نمود و خلاف آن ثابت شد، باید روزه ی آنرا قضا آورد؛ زیرا در آن صورت او مجاز به خوردن نبوده است.

شیخ ابن عثیمین - مجموع الفتاوی و رسائل (۲۹۰/۱۹) فتاوی (۲۶۳)

[۵۴] آیا می توان به جدول اوقات شرعی اعتماد نمود.

س: برخی از افراد خانواده ام پس از اذان صبح به خوردن ادامه می دادند، به آنان گفتم، این کار جایز نیست، در جوابم گفتند: نه، اشکالی ندارد، حکم روزه ی آن ایام چیست؟

ج: جمله ی - اشکالی ندارد - ملاک نیست البته اگر می گفتند: هنوز فجر طلوع نکرده است: مانند این که در صحرا باشند و هیچ نوری مشاهده نکنند. و بگویند: فجر هنوز طلوع نکرده است. زیرا برخی از مردم به تقویم اوقات شرعی شک دارند و می گویند که جدول اوقات شرعی دقیق نیست، ما در صحرا به افق نگاه کرده ایم، طلوع فجر بسیار دیرتر است از آنچه در جدول نوشته شده و حتی بعضی مبالغه می کنند می گویند که: ۲۰

دقیقه تأخیر دارد. اما این گفته ای آنان مبالغه ای بیش نیست، و واقعیت این است که جدول اوقات شرعی که در اختیار مردم قرار دارد، ۵ دقیقه و آن هم فقط در فجر جلوتر است. معنایش این است که اگر مؤذن سر وقت درج شده در جدول اذان گفت. و در آن هنگام چیزی خوردی، اشکالی ندارد. مگر این که مؤذن احتیاط کرده باشد و با تأخیر اذان بگوید، زیرا برخی از مؤذن ها- جز اهم الله خیراً- احتیاط می کنند و با ۵ دقیقه تأخیر از وقت جدول اذان می گویند. و برخی از مؤذن های نادان قبل از وقت مقرر اذان می گویند و می پندارند که این کارشان احتیاط است، اما نمی دانند که در کاری مهم تر، یعنی نماز فجر، اهمال کرده اند: چرا که امکان دارد شخصی بنا بر اذان آنان، قبل از وقت نماز بخواند و اگر شخصی قبل از دخول وقت اگر چه به مقدار تکبیره الاحرام، نماز بخواند، نمازش صحیح نیست.

این مؤذن هایی که قبل از فجر اذان می گویند، مدعی هستند که: احتیاط می کنند...! می گوئیم: شما بیشتر از آنچه الله تعالی مقرر داشته، احتیاط می کنید، الله تعالی

می فرماید: ﴿حَتَّىٰ يَتَبَيَّنَ لَكُمُ﴾ [البقرة: ۱۸۷]

«پس باید طلوع فجر تحقق یابد»

الله نفرموده: تا فجر طلوع کند، بلکه فرموده: ﴿حَتَّىٰ يَتَبَيَّنَ لَكُمُ﴾ اما شما با اذان گفتن قبل از موعد، بندگان الله را از خوردن و نوشیدن منع می کنید، یعنی چیزی که الله تعالی برای بندگانش حلال نموده، شما حرام می کنید، و از این جهت شما گناهکار می شوید، و بالفرض اگر مردم منتظر بمانند و در پی اذان شما نماز نخوانند، شما از این جهت که بندگان الله را از چیزی که پروردگارشان حلال نموده، منع کرده اید، گناهکارید.

نادانی بیماری مهلکی است، جاهل مانند کور است که با یک چشم نگاه می کند و فقط یک جانب قضیه را می بیند و جانب دیگرش کاملاً مهمل می ماند و این اشتباه بزرگی است، بنابراین اهل علم باید مردم بویژه مؤذن ها را آگاه کنند و به آنان بگویند: در مورد بندگان الله از او بترسید، چگونه قبل از وقت اذان می گوئید و مردم را از کاری که برایشان حلال است، باز می دارید، چه بسا شخصی دیر از خواب بیدار می شود و

تشنه باشد و بخواهد لیوانی آب بنوشد، اما با شنیدن صدای اذان به مقتضای تقوایش از نوشیدن آب صرفنظر کند، و مؤذن هم که قبل از وقت اذان گفته و با خیال خام خودش احتیاط کرده است، در نتیجه آن بیچاره را از جرعه ای آب محروم نموده است، احتیاط به معنای سخت گیری نیست، بلکه احتیاط واقعی آن است که آن گونه که شریعت گفته، عمل کنیم.

شیخ ابن عثیمین - مجموع فتاوا و رسائل (۳۰۱/۱۹) - ف (۲۷۷)

[۵۵] روزه های زیادی را قضا کرده ام، اکنون باید چکار کنم.

س: روزه های زیادی از من قضا شده که کمتر از سه ماه نیست، آیا حتماً باید بجای آن روزه بگیرم؟ و یا كفاره ای دیگر بجای آن نزد الله تعالی پذیرفته می شود؟ و اگر مسکینی برای پرداخت كفاره سراغ نداشتم، چکار باید بکنیم؟

ج: آن سه سالی که روزه نگرفته ای، باید سبب آنرا بدانیم، اگر قصداً روزه را ترک نموده اید، بدان که مرتکب گناه بزرگی شده ای. اکنون قضا آوردن روزه برایت سودی ندارد، البته باید توبه کنی و اعمال شایسته انجام دهی، هر کس توبه کند، الله تعالی از او می پذیرد.

اما اگر روزه را با نادانی ترک نموده ای - مانند زنانی که می گویند: قبل از پانزده سالگی بر زن روزه واجب نیست؛ اگر چه پیش از آن عادت ماهانه را ببینند، و این حرفشان اشتباه است - در این صورت باید روزه ی آن سالها را قضا آوری و از تو پذیرفته خواهد شد؛ زیرا که روزه را به نادانی ترک نموده ای و باید بدون تأخیر آن را قضا آوری؛ زیرا بر آن سالی گذشته، قضای رمضان علی الفور لازم نیست مگر این که رمضان دیگر نزدیک باشد و جایز نیست که قضای رمضان، تا رمضان دیگر به تأخیر انداخته شود، پس این شخص باید توبه کند و هر چه زودتر قضای آن روزه را بجای آورد، والله الموفق

شیخ ابن عثیمین - فقه العبادات. ص (۱۹۸)

[۵۶] حکم تأخیر قضای رمضان تا رمضان دیگر (شیخ ابن عثیمین)

س: حکم کسی که قضای رمضان را تا رمضان دیگر به تأخیر بیندازد، چیست؟
 ج: بنا بر نظریه ی مشهور اهل علم، به تأخیر انداختن قضای رمضان، تا رمضان دیگر جایز نیست؛ زیرا عائشه «رضی الله عنها» می فرماید: «كَانَ يَكُونُ عَلَيَّ الصَّوْمُ مِنْ رَمَضَانَ فَلَا أُسْتَطِيعُ أَنْ أَقْضِيَهُ إِلَّا فِي شَعْبَانَ»^(۱)
 «گاه روزه ی رمضان بر من می ماند و نمی توانستم آنرا قضا آورم مگر در ماه شعبان.»

از این حدیث بر می آید که بعد از رمضان دوم رخصتی نیست و اگر تا آن هنگام آن را قضا نیاورد، گناهکار می شود، و بعد از رمضان دوم باید بلافاصله آن را قضا آورد، اما آیا همراه با قضا آوردن روزه، آیا بر او اطعام نیز لازم است یا خیر؟ علما نظریه های متفاوتی دارند و صحیح آن است که: بر او اطعام لازم نیست؛ زیرا الله تعالی می فرماید:

﴿وَمَنْ كَانَ مَرِيضًا أَوْ عَلَى سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِنْ أَيَّامٍ أُخَرَ﴾ [البقرة: ۱۸۵]

الله تعالی غیر از قضای روزه چیزی دیگر بر او واجب نگردانیده است.

شیخ ابن عثیمین - مجموع فتاوی و رسائل (۳۷۸/۱۹). ف (۳۷۵)

[۵۷] حکم تأخیر قضای رمضان تا رمضان دیگر (شیخ ابن جبرین)

س: کسی که قضای رمضان را تا رمضان دیگر به تأخیر بیاندازد حکمش چیست؟
 ج: اگر بنا بر عذری قضای روزه ی رمضان را تا رمضان دیگر به تاخیر انداخته، مثلاً یازده ماه بیمار بوده و نتوانسته در آن مدت روزه بگیرد، غیر از قضا آوردن روزه بر او چیزی لازم نیست، اما اگر از روی سهل انگاری با وجود توان، قضا نیاورده، همراه با قضا آوردن روزه باید بخاطر سهل انگاریش، هر روز یک مسکین را خوراک دهد.
 شیخ ابن جبرین، فتاوی الصیام، جمع: راشد الزهرانی، ص (۶۰)

۱- بخاری (۱۹۵۰)، مسلم (۱۱۴۶).

[۵۸] جواز قضای روزه از جانب میت

س: شخصی که قضای روزه ی چند روز بر او واجب بود، درگذشت، آیا می توان مطلقاً بجای او روزه گرفت و یا فقط روزه های نذر را؟

ج: امام احمد رحمه الله معتقد است که قضا مخصوص نذر است، و روزه ی فرض از جانب میت قضا آورده نمی شود لیکن باید بجای هر روز نصف صاع از ترکه ی میت، صدقه داده شود، امام احمد رحمه الله از این حدیث استدلال نموده است: «لَا يَصُومُ أَحَدٌ عَنْ أَحَدٍ، وَلَا يُصَلِّي أَحَدٌ عَنْ أَحَدٍ»^(۱)

«هیچ کسی بجای کسی دیگر روزه نگیرد، و هیچ فردی بجای فردی دیگر نماز نخواند.»

اکثر ائمه می گویند که بین روزه ی نذر و فرض تفاوتی نیست، و می توان هر دو را از جانب میت قضا آورد؛ زیرا عائشه «رضی الله عنها» می گوید: رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمودند: «مَنْ مَاتَ وَعَلَيْهِ صِيَامٌ صَامَ عَنْهُ وَلِيُّهُ»^(۲) «هر کس مرد و روزه ای بر او واجب بود، ولی او بجایش روزه بگیرد.»

اما حدیثی که امام احمد رحمه الله از آن استدلال نموده بر زندگان حمل شده، و شخص زنده نمی تواند در عبادات کسی دیگر را وکیل خود کند، مگر در حالات استثنایی.

بنابراین: قول صحیح این است که قضای روزه از میت عام است هم شامل نذر می شود و هم شامل فرض.

ابن جبرین - فتاوی الصیام، جمع: راشد الزهرانی، ص (۱۲۴، ۱۲۵)

۱- مؤطا امام مالک، موقوفاً عن ابن عمر رضی الله عنهما ۳۰۳/۱ (۶۶۹) مصنف عبدالرزاق (۱۶۳۴۶) و ابن ابی شیبہ فی مصنفه (۱۵۱۲۲) والبیهقی الکبری (۸۰۰۴) والنسائی موقوفاً عن ابن عباس رضی الله عنهما فی «الکبری» (۲۹۱۸) و صحیح اسنادہ الحافظ ابن حجر فی «التلخیص» (۲۰۹/۲).
 ۲- بخاری (۱۹۵۲)، مسلم (۱۱۴۷).

[۵۹] کیفیت بجا آوردن روزه از جانب میت

س: زنی تقریباً پنجاه سال قبل در ماه رمضان زایمان نموده و روزه ی کامل آن ماه را قضا نیاورده است و پس از دو سال از زایمان در گذشته است، اکنون آیا اولیای او می توانند بجای او روزه بگیرند؟ آیا با گذشت این همه سال بر او کفاره لازم است؟ مقدار کفاره ی این ماه چقدر است؟

ج: آری، اولیای او میتوانند بجایش روزه بگیرند؛ زیرا رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمودند: «مَنْ مَاتَ وَ عَلَيْهِ صِيَامٌ، صَامَ عَنْهُ وَلِيُّهُ»^(۱)

و اگر روزه نگرفتند بجای روزه ی هر روز یک مسکین را طعام دهند و به خاطر تأخیر، کفاره ای بر آنها لازم نمی گردد؛ زیرا قول راجح این است که با تأخیر قضای رمضان تا رمضان دیگر کفاره لازم نمی گردد؛ چرا که دلیلی مبنی بر آن وجود ندارد. شیخ ابن عثیمین - مجموع فتاوی و رسائل (۳۹۴/۱۹). ف (۳۷۲)

[۶۰] آمیزش با همسر هنگام روزه و کفاره ی آن

س: برای مرد روزه دار از همسرش که او نیز روزه می باشد، چه چیزی جایز است؟
ج: شخصی که روزه ی واجبی گرفته، برایش جایز نیست کاری که سبب انزال گردد، با همسرش انجام دهد، مردم در سرعت انزال متفاوتند، برخی دیر انزال می شوند و می توانند خود را کنترل کنند، آن گونه که عائشه «رضی الله عنها» در مورد رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می گوید: «كَانَ أُمَّلَكَكُمْ لِإِزْبِهِ»^(۲) «رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ از همه بیشتر بر خویشتن کنترل داشتند.»

برخی دیگر نمی توانند خود را کنترل کنند و مبتلا به انزال زودرس هستند، این طیف از مردم باید هنگام روزه ی واجب از ملاحظه و بوسیدن همسر پرهیز کنند، و اگر شخصی مطمئن بود که می تواند خود را کنترل کند، حتی در روزه ی واجب می تواند

۱- نگاه به فتاوی سابق

۲- بخاری (۱۹۲۷)، مسلم (۱۱۰۶)

همسرش را ببوسد و در آغوش بگیرد؛ اما از آمیزش باید اجتناب کند؛ زیرا کسی که روزه بر او واجب است، اگر هنگام روزه آمیزش کند، بر آن پنج چیز مترتب می‌شود.

۱- گناهکار می‌شود.

۲- روزه اش فاسد می‌شود.

۳- باید بقیه ی روز چیزی نخورد؛ زیرا کسی که بدون عذر شرعی روزه اش را فاسد نموده، باید بقیه روز را امساک کند.

۴- قضا بر او واجب می‌شود؛ زیرا عیادت واجبی را فاسد نموده و باید قضایش بیاورد.

۵- بر او کفاره که سخت ترین کفاره هاست، لازم می‌گردد و آن عبارت است از این که برده ای را آزاد کند و اگر نتوانست دو ماه پی در پی روزه بگیرد و اگر نتوانست به ۶۰ مسکین غذا بدهد.

اما اگر روزه ی واجب در غیر رمضان بود - مانند: قضای رمضان و روزه ی کفاره- بر آمیزش او دو چیز مرتبت می‌شود.

۱- گناهکار می‌شود.

۲- قضای آن روزه را بجای آورد.

و اگر روزه نفل باشد و در آن حال آمیزش کند، چیزی بر او لازم نمی‌گردد.

شیخ ابن عثیمین - مجموع فتاوی و رسائل (۳۴۲/۱۹). ف (۳۱۰)

[۶۱] مسایلی پیرامون آمیزش در روزهای ماه رمضان.

س: همه می‌دانیم کسی که در روزهای ماه رمضان در حال روزه با همسرش آمیزش کند، باید: یا برده ای آزاد کند و یا دو ماه پی در پی روزه بگیرد و یا ۶۰ مسکین را غذا بدهد... اکنون سؤال این است:

۱- اگر مردی در حال روزه بیش از یک بار و در چندین روز با همسرش آمیزش نمود، آیا برای هر روز دو ماه روزه بگیرد و یا آن دو ماه برای کفاره ی تمام روزهایش کفایت می‌کند؟

۲- اگر شخصی نمی‌دانست که کفاره‌ی آمیزش در روز رمضان، آن چیزی است که در بالا ذکر شده بلکه می‌پنداشت که به جای هر روز فقط یک روز روزه بگیرد، در آن صورت حکمش چیست؟

۳- آیا زن نیز مانند شوهر کفاره بدهد؟

۴- آیا به جای غذا دادن می‌تواند، پول بپردازد؟

۵- آیا می‌تواند از طرف خود و همسرش به یک مسکین غذا بدهد؟

۶- اگر مسکینی نیافت که به او غذا بدهد، آیا می‌تواند آن مبلغ را به یکی از مؤسسات خیریه پرداخت کند؟

ج: کسی که روزه بر او واجب است:

اولاً: اگر در روز رمضان با همسرش یک بار یا چند بار در یک روز آمیزش کرد، در صورتی که برای آمیزش اول کفاره نداده باشد، برای همه یک کفاره کافی است و اگر در چندین روز رمضان آمیزش کرده باشد، به تعداد همان روزها باید کفاره بدهد. ثانیاً: با آمیزش کفاره واجب می‌گردد ولو این که از حکم آن آگاهی نداشته باشد. ثالثاً: اگر زن خود به آن کار رضایت داده باید کفاره بدهد و اگر اجباری در کار بوده است؛ بر او کفاره ای لازم نیست.

رابعاً: به جای غذا دادن مسکین، جایز نیست که پول پرداخت شود، و با پرداخت پول کفاره ادا نمی‌گردد.

خامساً: جایز است که به یک مسکین نصف صاع از جانب خود و نصف صاع از جانب همسرش بپردازد، و این یکی از ۶۰ مسکین از هر دوی آنان محسوب می‌گردد. سادساً: نمی‌توان کفاره را فقط به یک مسکین و یا مؤسسه ای خیریه داد، چه بسا که آن را میان ۶۰ مسکین تقسیم نکند، و مسلمانان باید بکوشند که خود را از کفارات و دیگر واجبات برئ الذمه بگردانند.

و بالله التوفیق، و صلی علی نبینا محمد و آله و صحبه و سلم

فتاویٰ انجمن دایمی مباحث علمی و افتاء (۱۰/۳۲۰-۳۲۲)

[۶۲] آیا با تکرار آمیزش تکرار کفاره لازم است؟

س: اگر در یک روز رمضان چند بار آمیزش صورت گرفت، آیا چندین کفاره لازم است؟

ج: قول مشهور در مذهب امام احمد رحمه الله این است که: هرگاه آمیزش چند بار در یک روز انجام شد و از آمیزش اول کفاره نداده بود، یک کفاره کافی است، و اگر در چند روز اتفاق افتاده بود، برای هر روز یک کفاره‌ی جداگانه لازم می‌گردد؛ زیرا هر روز عبادت مستقلی است.

شیخ ابن عثیمین - مجموع فتاوی و رسائل (۳۴۶/۱۹). ف (۳۱۵)

[۶۳] آمیزش به گمان این که شب است

س: شخصی به گمان این که هنوز فجر ندمیده است، با همسرش آمیزش نمود، اما پس از این که از اتاق خارج شد، متوجه گردید که آن هنگام فجر طلوع کرده، از کار خود پشیمان شد و روزه اش را کامل نمود، اما هنوز احساس گناه می‌کند، اکنون حکمش چیست؟

ج: اگر واقعیت همان گونه باشد که گفته است و ثابت گردد که آمیزش پس از طلوع فجر صورت گرفته است، باید قضای آن روز را بجا آورد و کفاره نیز بر او لازم می‌گردد که عبارتست از آزاد نمودن برده ای و اگر نیافت روزه ی دو ماه پی در پی و اگر نتوانست اطعام ۶۰ مسکین؛ چرا که در شناخت طلوع فجر تساهل نموده و اگر همسرش بر آن عمل مجبور نبوده است، او نیز باید کفاره بدهد.

و بالله التوفیق، و صلی علی نبینا محمد و آله و صحبه و سلم

فتاوی انجمن دایمی مباحث علمی وافتا (۳۱۷/۱۰)

[۶۴] آمیزش به نادانی در روز رمضان

س: شخصی به نادانی در روز رمضان با همسرش آمیزش نمود، حکمش چیست؟

ج: اگر در روز رمضان به این گمان که آمیزش گناهی ندارد، آمیزش نمود، اشکالی ندارد و بر او هیچ گناه و کفاره و قضایی لازم نمی‌گردد؛ زیرا قاعده این است که: هر کس به فراموشی یا نادانی مرتکب کار ممنوعی در عبادات شد، بر او چیزی لازم نمی‌شود، چرا که الله تعالی می‌فرماید: ﴿رَبَّنَا لَا تُؤَاخِذْنَا إِنْ نَسِينَا أَوْ أَخْطَأْنَا﴾ [البقرة: ۲۸۶] پروردگارا! اگر ما فراموش کردیم و یا دچار اشتباه شدیم، ما را مؤاخذه نکن.

الله تعالی در پاسخ می‌فرماید: «قد فعلت»^(۱) این گونه خواهیم کرد.

و نیز می‌فرماید: ﴿وَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ فِيمَا أَخْطَأْتُمْ بِهِ، وَلَكِنْ مَّا تَعَمَّدَتْ

قُلُوبُكُمْ﴾ [الأحزاب: ۵]

شیخ ابن عثیمین - مجموع فتاوی و رسائل (۳۴۰/۱۹)

[۶۵] حکم آمیزش بدون انزال

س: مردی در روز رمضان با همسرش آمیزش نمود و انزال نشد و بر این باور بود که کفاره‌ی مخصوص آمیزش توأم با انزال است، یعنی می‌دانست که آمیزش توأم با انزال کفاره دارد و نمی‌دانست که بدون انزال نیز حرام است، حکمش چیست؟

ج: اگر باورش این بوده بر او گناهی نیست و کفاره‌ی نیز لازم نمی‌گردد؛ زیرا الله تعالی می‌فرماید: ﴿رَبَّنَا لَا تُؤَاخِذْنَا إِنْ نَسِينَا أَوْ أَخْطَأْنَا﴾ [البقرة: ۲۸۶] پروردگارا! اگر ما فراموش کردیم و یا دچار اشتباه شدیم، ما را مؤاخذه نکن.

شیخ ابن عثیمین - مجموع فتاوی و رسائل (۳۴۳/۱۹)

[۶۶] آمیزش در روزه ی قضایی

س: شخصی در حال قضا آوردن روزه ی رمضان در ماه شوال ۱۴۱۰هـ بود همسرش که روزه نبود به او متعرض شد و در آن حال با همسرش آمیزش نمود، حکمش چیست؟

ج: هر کس که در غیر رمضان روزه اش را با آمیزش باطل کند، بر او واجب است که یک روز بجای آن قضا آورد و بر او کفاره ای لازم نمی‌گردد؛ چرا که آمیزش در رمضان صورت نگرفته است، و باید شوهر و همسرش که سبب این کار بوده توبه کنند.

و بالله التوفیق، و صلی علی نبینا محمد و آله و صحبه و سلم

فتاوی انجمن دایمی مباحث علمی وافتا (۳۱۹/۱۰)

فصل پنجم:

احکام روزه ی نفلی، تراویح و

اعتکاف

[۶۷] شکستن روزه ی نفلی به خاطر خویشاوندان

س: مردی عادت دارد که روزهای دوشنبه و پنج شنبه و دیگر روزهای مستحب را روزه بگیرد، اگر یکی از روزها مصادف با جشن خانوادگی و یا مهمانی بود، آیا بهتر است که روزه اش را نگه دارد و از خویشاوندان معذرت خواهی کند یا این که روزه اش را افطار کند؟

ج: در این صورت باید بنگریم که مصلحت چه می طلبد، اگر ادامه ی روزه باعث رنجش و سوء ظن خویشاوندان می گردد، می تواند روزه را بشکند؛ روزه دار نفلی صاحب اختیار خویش است و با شکستن روزه از یک جهت اجابت دعوت نموده و از طرفی دیگر موجبات اُنس و محبت و استحکام روابط خانوادگی را فراهم نموده است، اما اگر او را معذور می دانند و به او بدگمان نمی شوند، شکستن و یا ادامه ی روزه برایشان چندان مهم نیست، بهتر است که روزه اش را کامل کند؛ زیرا الله تعالی می فرماید: ﴿وَلَا تُبْطِلُوا أَعْمَالَكُمْ﴾ [محمد: ۳۳] «اعمال خود را باطل نکنید.»

و اگر در مهمانی یا در عروسی روزه اش را شکست، نظر به مواظبت بر اعمال، مستحب است که روزه ی آن را قضا آورد.

با امضای شیخ ابن جبرین - ۱۴۲۳/۱۱/۱۲ هـ

[۶۸] کسی که روزی معین را همیشه روزه می گیرد و...

س: مردی روزهای دوشنبه و پنجشنبه را روزه می گیرد، او تصمیم می گیرد که ظهر پنجشنبه به مسافرت برود و بدون نیت شبانه مبنی بر روزه گرفتن آن روز، تا ظهر چیزی نمی خورد و قبل از سفر چیزی می خورد و به سفر می رود، آیا ثواب روزه ی آن روز که در حال اقامت همیشه آن را روزه گرفته، به او می رسد؟

ج: در حدیث مرفوع آمده که: «إِذَا مَرَّضَ الْعَبْدُ أَوْ سَافَرَ كَتَبَ اللَّهُ لَهُ مَا كَانَ يَعْمَلُهُ صَاحِبًا مُقِيمًا»^(۱) «هرگاه بنده ای بیمار شود و یا به مسافرت رود، اعمالی که در حال صحت و اقامت انجام می‌داده، برایش ثبت می‌گردد.»

پس به آن مرد ثواب نیتش می‌رسد، لیکن با این که ابتدای روز چیزی نخورده، آن روز، از روزه هایش شمرده نمی‌شود؛ زیرا روزه دار کسی است که از ابتدای روز تا غروب همراه با نیت چیزی نخورد.

از گفتار و املائی، شیخ ابن جبرین

[۶۹] حکم روزه ی شش روز از شوال.

س: نظر شما درباره ۶ روز، روزه گرفتن از ماه شوال چیست؟ درمؤطا امام مالک آمده که: امام مالک بن انس رضی الله عنه درباره‌ی روزه گرفتن ۶ روز از شوال فرموده: دیده نشده که شخصی از اهل علم و فقه آن را روزه بگیرد، و از هیچ یک از سلف نیز چنین چیزی به من نرسیده، اهل علم آن را مکروه دانسته و بدعت می‌شمارند و از این که چیزی به رمضان منتسب شود که از آن نیست بر حذر می‌دارند، این گفتار در مؤطا امام مالک شماره (۲۲۸) جزء اول موجود است.

ج: ثابت است که ابو ایوب «رضی الله عنه» می‌گوید: رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمودند: «مَنْ صَامَ رَمَضَانَ ثُمَّ أَتْبَعَهُ سِتًّا مِنْ شَوَّالٍ فَذَلِكَ صِيَامُ الدَّهْرِ»^(۲) «هر کس ماه رمضان و در پی آن شش روز از شوال را روزه بگیرد، آن برابر است با روزه ی دهر (تمام عمر).»

این حدیث صحیح دلالت دارد که روزه گرفتن شش روز از شوال سنت است، امام شافعی، احمد و گروهی از پیشوایان و علما به آن عمل کرده اند، و درست نیست که این حدیث با تعلیل برخی از علما مقابله شود که می‌گویند: امکان دارد که افراد جاهل آن

۱- بخاری (۲۹۹۶) با اندکی تفاوت

۲- احمد (۴۱۷/۵، ۴۱۹) مسلم (۱۱۶۴) و غیرهما

را از رمضان تصور کنند، و یا آن را واجب بدانند، یا به بهانه ی این که از علمای گذشته نقل نشده است که آنرا روز گرفته باشند، این ظن و گمانها یارای مقابله با سنت صحیح را ندارد، و آن که می داند حجت است بر کسی که نمی داند.

و بالله التوفیق، و صلی علی نبینا محمد و آله و صحبه و سلم

فتاوی انجمن دایمی مباحث علمی و افتا (۳۹۰/۳۸۹/۱۰)

[۷۰] حکم مقدم کردن شش روز شوال بر قضای رمضان.

س: آیا کسی که ده روز از رمضان را بنا بر عذر شرعی افطار نموده است، پس از اتمام ماه رمضان شش روز شوال را روزه بگیرد، سپس قضای رمضان را بجا آورد ثوابش مانند کسی است که ماه رمضان را کامل روزه گرفته و سپس شش روز شوال را روزه گرفته که در واقع تمام دهر را روزه گرفته است؟

ج: تقدیر ثواب اعمال در اختیار الله تعالی است، مادام که بنده جویای اجر، از الله تعالی باشد و در طاعت و عبادت بکوشد، الله تعالی مزدش را ضایع نمی کند؛ رب

العالمین می فرماید: ﴿إِنَّا لَا نُضِيعُ أَجْرَ مَنْ أَحْسَنَ عَمَلًا﴾ [الكهف: ۳۰]

[ما پاداش نیکو کاران را ضایع نخواهیم کرد.]

کسی که قضای رمضان بر او لازم است بهتر آن است که ابتدا روزه های قضایی را کامل نموده سپس شش روز شوال را روزه بگیرد؛ زیرا اگر شش روز شوال بر روزهای قضا مقدم شود- با حدیث پیامبر صلی الله علیه و سلم که فرموده است که شش روز شوال بعد از تکمیل روزه ی ماه رمضان باشد- از نظر ترتیب مطابقت نمی کند.

و بالله التوفیق، و صلی علی نبینا محمد و آله و صحبه و سلم

فتاوی انجمن دایمی مباحث علمی و افتا (۳۹۲/۱۰)

[۷۱] حکم روزه گرفتن تنها روز عاشورا

س ۱- روزه گرفتن تنها یک روز عاشورا چه حکمی دارد؟

ج: روزه گرفتن تنها یک روز عاشورا جایز است، زیرا در اکثر احادیث روزه گرفتن روز عاشورا وارد شده است، مانند حدیث ابوقتاده رضی الله عنه به روایت مسلم: [صَوْمُ يَوْمِ عَاشُورَاءٍ يُكْفَرُ السَّنَةَ الَّتِي قَبْلَهُ] ^(۱) «روزه ی روز عاشورا کفاره ی گناهان یک سال گذشته است.»

بہتر آن است کہ: جهت مخالفت با یهود کہ منظور اصلی پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم نیز ہمین بودہ است. یک روز قبل و یا بعد از عاشورا را بہ ہمراہ آن روزه بگیرد.
س ۲- آیا لازم است روزه ی روز عاشورا- بہ یک روز دیگر- پیایی و بدون فاصلہ باشد؟

ج ۲- بلہ؛ کسی کہ روز عاشورا- دہم محرم- را روزه می گیرد باید نہم و دہم- تاسوعا و عاشورا- را پشت سر ہم روزه بگیرد یعنی یا نہم و دہم محرم را پشت سر ہم روزه بگیرد و یا دہم و یازدہم را با ہم روزه بگیرد. بہ این صورت جایز نیست کہ نہم و یازدہم محرم را روزه بگیرد و در وسط دہم را روزه نگیرد. بجای دہم- عاشورا- نمی تواند یک روز دیگر از ماہ محرم را روزه بگیرد- یعنی فضیلت روز عاشورا مربوط بہ خود آن روز- دہم- است یکی دیگر از روزهای ماہ محرم نمی تواند جایگزین آن باشد.

فتوا با امضای شیخ ابن جبرین مورخہ ی ۱۴۲۳/۱/۱۲

[۷۲] حکم اهدای ثواب روزه برای میت

س: آیا اهدای ثواب روزه برای مردہ جایز است؟

ج: بنا بر نظریہ ی صحیح از اقوال علما اهدای ثواب روزه ی نفلی برای مردہ جایز است، در واقع خود روزه صحیح است و اهدای ثواب آن جایز می باشد.
شیخ ابن جبرین، فتاوی الصیام، جمع راشد الزهرانی، ص (۱۲۴)

[۷۳] حکم نماز تراویح

س: نماز تراویح سنت است یا بدعت؟

ج: نماز تراویح سنت پیامبر صلی الله علیه و سلم است، عمل صحابه مبنی بر خواندن نماز تراویح معروف و مشهور است، امت از زمان اصحاب تا امروز به آن عامل بوده اند؟

اولین کسی که بعد از وفات رسول الله صلی الله علیه و سلم مردم را به نماز شب - تراویح - یکجا جمع نمود - و دستور داد پشت سر یک امام نماز بخوانند - عمر «رضی الله عنه» بود که ایشان جزو خلفای راشدین هستند. هیچ کس منکر تراویح نیست مگر اهل بدعت و روافض.

و بالله التوفیق، و صلی علی نبینا محمد و آله و صحبه و سلم

فتاوی انجمن دایمی مباحث علمی وافتا (۱۰/۳۹۲)

[۷۴] تعداد رکعات نماز تراویح

س: علمای بزرگوار در مورد نماز تراویح چه می گویند: که آیا بیست رکعت است یا هشت رکعت؟

چنانچه سنت هشت رکعت است چرا در مسجد نبوی بیست رکعت می خوانند که بنابر همین عمل مردم عوام استدلال می کنند که بیست رکعت سنت است.

ج: نماز تراویح سنت رسول الله صلی الله علیه و سلم است احادیث بیانگر این مطلب هستند که پیامبر صلی الله علیه و سلم چه در رمضان و چه در غیر رمضان از یازده رکعت بیشتر نمی خواندند.

ابوسلمه از عائشه «رضی الله عنها» پرسیدند که کیفیت نماز رسول الله صلی الله علیه و سلم در ماه رمضان چگونه بوده است؟ عائشه فرمودند: پیامبر صلی الله علیه و سلم چه در رمضان و چه در غیر رمضان بیش از یازده رکعت نماز نمی خواند؛

(اول) چهار رکعت نماز می خواند که از خوبی و طولانی بودن آن سوال نکن، سپس چهار رکعت دیگر می خواند که از خوبی ادای آن و طولانی بودنش مپرس، سپس سه رکعت دیگر می خواند. عائشه می گوید: به رسول الله صلی الله علیه و سلم گفتیم: آیا قبل

از آنکه نماز وتر را بخوانید می‌خواهید؟ پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمودند: [یا عائشهُ إِنَّ عَيْنِي تَنَامَانِ وَلَا يَنَامُ قَلْبِي] [ای عائشه: چشمانم می‌خوابند و قلبم بیدار است.]^(۱) (متفق علیه)

در بعضی روایات آمده است که رسول الله صلی الله علیه و سلم در بعضی شبها سیزده رکعت می‌خواندند. با توجه به روایت سیزده رکعت، روایت عائشه «رضی الله عنها» که فرمودند: پیامبر صلی الله علیه و سلم در رمضان و در غیر رمضان بیش از یازده رکعت نماز نمی‌خواندند - حمل بر عمل رسول الله صلی الله علیه و سلم در اغلب اوقات می‌شود؛ تا بین احادیث جمع شود.

باید دانست که بیشتر از یازده رکعت و سیزده رکعت خواندن هیچ اشکالی ندارد؛ زیرا رسول الله صلی الله علیه و سلم نماز شب را محدود به رکعات مشخصی نکرده اند، بلکه برعکس زمانی که از رسول الله صلی الله علیه و سلم در مورد نماز شب پرسیده شد، فرمودند: «مَثْنِي مَثْنِي؛ فَإِذَا خَشِي أَحَدُكُمْ الصُّبْحَ صَلَّى رُكْعَةً وَاحِدَةً تُؤْتِرُ لَهُ مَا قَدْ صَلَّى»^(۲)

[نماز شب دو رکعت، دو رکعت است، پس هرگاه یکی از شما بیم آن را داشت که وقت نماز صبح فرا برسد یک رکعت نماز بخواند و با آن نمازهای قبلیش را وتر کند.]
[البته با توجه به بقیه ی احادیث جایز است نماز وتر، سه یا پنج یا هفت یا نه رکعت خوانده شود] با این توضیح به این نتیجه می‌رسیم که نماز شب - تراویح - محدود به عدد مشخص نیست، بنابراین نماز شب در رمضان و غیر رمضان محدود نیست بلکه امر، وسیع است و به هر تعداد که می‌تواند بخواند.

و بالله التوفيق، و صلی علی نبینا محمد و آله و صحبه و سلم

فتاوی انجمن دایمی مباحث علمی وافتا (۱۹۶۷-۱۹۴)

۱- «مؤطا امام مالک» ۱۰/۱ (۱۶۳)، بخاری (۱۱۴۷)، وأطرافه عنده، مسلم (۷۳۸).

۲- متفق علیه، بخاری (۹۹۰/۴۷۲)، مسلم

[۷۵] آیا خواندن نماز تراویح در منزل جایز است؟

س: بهتر است نماز تراویح را در مسجد همراه امام بخوانیم یا در منزل؟ با توجه به این که مقتدی هستم و دوست دارم خودم قرآن را بخوانم تا این که از دیگری بشنوم، چنانچه نماز تراویح را در منزل بخوانم گناهکار می‌شوم یا خیر؟

ج: نماز تراویح نفل است خواندن آن در منزل هیچ اشکالی ندارد، اما خواندن آن در مسجد همراه امام به تأسی از پیامبر صلی الله علیه و سلم و اصحاب، افضل است.

و بدلیل قول رسول الله صلی الله علیه و سلم - زمانی که در بعضی شبها تا یک سوم شب نماز تراویح را امامت می‌کرد - بعضی از اصحاب به او می‌گفتند: اگر می‌شد تمام شب را برای ما نماز نافله می‌خواندید - پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمود: «مَنْ قَامَ مَعَ الْإِمَامِ حَتَّى يَنْصَرِفَ كَتَبَ اللَّهُ لَهُ قِيَامَ لَيْلِهِ» [کسی که همراه امام نماز بخواند تا وقتی که امام نماز را تمام می‌کند، الله تعالی (ثواب) قیام شب را به او می‌دهد.]^(۱) رواه احمد و أصحاب السنن باسناد حسن، من حدیث ابی ذر

و بالله التوفیق، و صلی علی نبینا محمد و آله و صحبه و سلم

فتاوی انجمن دایمی مباحث علمی وافتا (۲۰۱/۷-۲۰۲)

[۷۶] حکم خواندن از روی قرآن در نماز تراویح

س: خواندن از روی قرآن در تراویح چه حکمی دارد؟

ج: علما در این مسئله با هم اختلاف نظر دارند: بعضی آن را مکروه دانسته اند، جمهور آن را جایز دانسته اند؛ در کتاب (قیام الیل و قیام رمضان) علامه محمد بن نصر المروزی: روایت است از ابن ابی ملیکه که ذکوان - ابا عمرو - غلام آزاد شده ی عائشه «رضی الله عنها» در رمضان برای عائشه و همراهان ایشان امامت می‌کردند، در

۱- احمد (۱۵۹/۵)، ابوداود (۱۳۷۵)، ترمذی (۸۰۶)، نسائی (۱۳۶۵، ۱۶۰۶)، ابن ماجه (۱۳۲۷) و قال ترمذی

حالی که از روی مصحف - قرآن - تلاوت می کردند.^۱ از ابن شهاب در مورد امامی که در نماز از روی قرآن تلاوت می کند پرسیده شد، گفت: از ابتدای اسلام تاکنون این شیوه معمول بوده است، بهترین افراد ما در نماز از روی قرآن تلاوت می کردند.^۲

ابراهیم بن سعد گوید: پدرش او را امر می نمود تا در رمضان افراد خانواده را جمع کند و در نماز شب از روی مصحف برایشان بخواند؛ پدرش به او می گفت: قرآن را با صدای بلند بخوان تا بشنوم، ایوب از محمد (رح) نقل می کند که می گفت: اشکالی ندارد که شخصی قومی را امامت کند و از روی مصحف تلاوت کند. عطا (رح) معتقد بود: شخصی که در رمضان امامت می کند و از روی مصحف تلاوت می کند، اشکالی در کارش نیست. یحیی بن سعد انصاری می گفت: به نظر بنده قرائت قرآن در رمضان از روی مصحف اشکالی ندارد؛ منظورش نماز شب است.

ابن وهب گوید: از مالک (رح) سؤال شد، مردم روستایی که در میانشان حافظ قرآن نیست آیا اجازه دارند که امامشان از روی مصحف تلاوت کند؟ گفتند: اشکالی ندارد.

در کتاب «المنتهی» و شرح آن آمده است: شخص نماز گزار می تواند در مصحف نگاه کند، امام احمد می گوید: نگاه کردن امام در مصحف اشکالی ندارد، از ایشان پرسیده شد نماز فرض چطور؟ گفت: در این مورد چیزی نشنیده ام.

از امام زهری پرسیده شد: کسی که در رمضان - نماز نفل - از روی مصحف تلاوت می کند؛ در پاسخ گفتند: افراد بهتر از ما از روی مصحف تلاوت می کردند.^۳

برخی از علما خواندن از روی مصحف را در نماز مکروه دانسته از جمله مجاهد، ابراهیم و سفیان، استدلال این دسته از علما این است که در این عمل تشابه با اهل کتاب است؛ محمد ابن نصر در کتابش «قیام اللیل و قیام رمضان و کتاب الوتر» می گوید:

۱- علقه البخاری فی «صحیحہ» - کتاب الأذان، باب إمامه العبد والمولی. ووصله ابن أبی شیبہ فی «مصنفه» (۷۲۱۷).

۲- «المغنی» لابن قدامه (۳۳۵/۱)

۳- «شرح منتهی الإرادات» للبهوتی (۲۱۱/۱)

گروهی از علما این عمل را مکروه دانسته اند زیرا اهل کتاب چنین می‌کنند؛ بنابراین مسلمانان از این کار خود داری کنند تا از مشابهت با اهل کتاب دور بمانند؛ محمد ابن نصر به این ایراد چنین پاسخ می‌دهد: قرائت قرآن هیچ شباهتی با قرائت کتابهای حساب و غیره ندارد؛ زیرا قرائت قرآن از افعال نماز و مخصوص نماز است ولی خواندن کتابهای حساب از اعمال نماز نیست. (بنابر این تشابهی در کار نیست).

و بالله التوفیق، و صلی علی نبینا محمد و آله و صحبه و سلم

فتاوی انجمن دایمی مباحث علمی و افتا (۲۰۴/۷ - ۲۰۶)

[۷۷] قضای تراویح و چگونگی ادای آن برای زنان

س: آیا مرد می‌تواند نماز تراویح را به تنهایی بخواند وقتی که جماعت از او فوت شد؟ خواندن نماز تراویح برای زن در چه مکانی افضل است مسجد یا منزل؟
ج: آری مرد می‌تواند نماز تراویح را به تنهایی بخواند. نماز زن اعم از فرض یا نفل در منزل بهتر است.

و بالله التوفیق، و صلی علی نبینا محمد و آله و صحبه و سلم

فتاوی انجمن دایمی مباحث علمی و افتا (۲۰۰/۷ - ۲۰۱)

[۷۸] جواز تراویح برای مسافر

س: از نظر شما خواندن نماز تراویح برای مسافر حکمش چیست؟ در حالی که نماز چهار رکعتی را دو رکعت می‌خواند.

ج: قیام رمضان سنت رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ است، بنابراین صحابه رضوان الله عليهم آن را خوانده اند و این سنت تا امروز ادامه دارد- در صحیح بخاری و مسلم به روایت عائشه «رضی الله عنها» آمده است که پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ چند شبی نماز تراویح را در - مسجد- خواندند و اصحاب نیز به پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ اقتدا نمودند سپس رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به مسجد نیامدند و تا پایان رمضان نماز

تراویح را در منزل خواندند و فرمودند: [إِنِّي خَشِيتُ أَنْ تُفْرَضَ عَلَيْكُمْ فَتَعَجِزُوا عَنْهَا]^(۱) «از آن بیم داشتم که مبدا نماز شب بر شما فرض شود و نتوانید آن را ادا کنید.» در روایت بخاری می‌آید: «أن عمر جمع الناس علي أبي بن كعب فصلي بهم التراويح»^(۲) «عمر به مردم دستور داد نماز تراویح را به امامت ابی کعب ادا کنند.»

در بخاری و مسلم به روایت ابی سلمه بن عبدالرحمن آمده که ایشان از عائشه «رضی الله عنها» پرسیدند: نماز- شب- پیامبر صلی الله علیه و سلم چگونه بوده است؟ عائشه گفت: [ما كان يزيد في رمضان و لا غيره علي إحدى عشرة ركعة]^(۳) پیامبر صلی الله علیه و سلم چه در رمضان و چه در غیر رمضان از یازده رکعت بیشتر نمی‌خواند.

بخاری و مسلم این روایت را در بحث تهجد ذکر کرده اند.

رسول الله صلی الله علیه و سلم گاهی در رمضان مسافرت می‌کردند، از آن جمله مسافرت پیامبر صلی الله علیه و سلم در فتح مکه، دهم رمضان سال هشتم هجری. ابن قیم می‌گوید: پیامبر صلی الله علیه و سلم در هر حال چه سفر و چه حضر نماز شب را می‌خواند، چنانچه خواب می‌رفت یا بیمار می‌بود بجای نماز شب دوازده رکعت در روز می‌خواند. بنابراین اگر شخصی نماز شب را در سفر بخواند بر سنت عمل نموده است.

و بالله التوفيق، و صلی علی نبینا محمد و آله و صحبه و سلم
فتاوی انجمن دایمی مباحث علمی و افتا (۲۰۶/۷)

[۷۹] مشروعیت تراویح در بیابان

۱- بخاری (۷۲۹، ۹۲۴، ۱۱۲۹، ۲۰۱۲)، و مسلم (۷۶۱).

۲- بخاری (۲۰۱۰)، بنحوه.

۳- بخاری (۱۱۴۷، ۲۰۱۳، ۳۵۶۹) مسلم (۷۳۸)

۴- زاد المعاد (۳۲۴/۱)

س: ما بیابان نشین هستیم، آیا برای ما نماز تراویح جایز است؟
 ج: نماز تراویح در رمضان برای ساکنان شهرها و روستاها و بیابان علی السویه سنت است؛ زیرا دلایل در این مورد عام می باشد.
 و بالله التوفیق و صلی الله علی نبینا محمد و آله و صحبه وسلم.
 فتاوی انجمن دائمی مباحث علمی و افتا (۲۰۰۷/۷)

[۸۰] حکم اعتکاف در غیر رمضان

س: آیا اعتکاف در غیر از دهه ی اخیر رمضان، جایز است؟
 ج: آری؛ اعتکاف در هر زمان جایز است و در دهه ی اخیر رمضان افضل است؛ به اقتدای رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و اصحاب؛ زیرا ثابت شده که رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ سالهایی در ماه شوال اعتکاف نمودند.^(۱)
 و بالله التوفیق و صلی الله علی نبینا محمد و آله و صحبه وسلم.
 فتاوی انجمن دائمی مباحث علمی و افتا (۴۱۰/۱۰)

[۸۱] شرایط اعتکاف و ممنوعات آن

س ۱- شرایط اعتکاف چیست؟ آیا برای اعتکاف روزه شرط است؟ آیا معتکف می تواند به عیادت مریض برود و یا دعوتی را بپذیرد و یا کارهای خانه اش را انجام دهد، یا در نماز جنازه شرکت کند و سر کار برود؟
 ج ۱- اعتکاف در مسجدی که نماز جماعت در آن برگزار می شود جایز است، اگر چه معتکف از کسانی باشد که نماز جمعه بر او فرض است. معتکف در نماز جمعه شرکت کند. البته اعتکاف در مسجدی که نماز جمعه در آن اقامه می شود افضل است. روزه برای اعتکاف لازم نیست، سنت است که معتکف در زمان اعتکاف به عیادت بیمار نرود، دعوت را اجابت نکند، شخصاً مایحتاج منزل و خانواده را تأمین نکند، در جنازه شرکت نکند، برای کار خودش از مسجد خارج نشود؛ زیرا عائشه می گوید: [السُّنَّةُ عَلَى

۱- بخاری (۲۰۳۳، ۲۰۳۴، ۲۰۴۱، ۲۰۴۵) مسلم (۱۱۷۳)

الْمُعْتَكِفِ إِلَّا يَعُودَ مَرِيضًا، وَلَا يَشْهَدُ جِنَازَةً، وَلَا يَمَسُّ امْرَأَةً، وَلَا يُبَاشِرُهَا، وَلَا يَخْرُجُ
لِحَاجَةٍ إِلَّا لِمَا لَا بُدَّ مِنْهُ»^(۱)

«سنت بر معتکف آن است که مریض را عیادت نکند، در جنازه شرکت نکند، با زن مباشرت و همبستری نکند، جز برای نیازهای ضروری از مسجد خارج نشود.»

س ۲- شخصی می‌خواهد دهه ی اخیر رمضان را در مسجد اعتکاف کند؛ از چه وقت در مسجد داخل شود؟ انتهای اعتکافش تا چه وقت است؟

ج ۲- بخاری و مسلم از عائشه روایت می‌کنند که گفت: [كان النبي صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِذَا أَرَادَ أَنْ يَعْتَكِفَ صَلَّى الْفَجْرَ ثُمَّ دَخَلَ مُتَكَفِّئًا]^(۲)

[چون پیامبر صلی الله علیه و سلم می‌خواست به اعتکاف بنشیند بعد از نماز صبح - روز بیست و یکم - به محل اعتکاف می‌رفت.]

مدت اعتکاف ده روز اخیر رمضان با غروب آفتاب آخرین روز رمضان و رؤیت هلال سوال تمام می‌شود.

س ۳- آیا معتکف می‌تواند در اتاق نگرهبانی و یا اتاق جمع آوری زکات، واقع در مسجد به اعتکاف بنشیند؟ با توجه به این که در این اتاقها داخل مسجد است.

ج ۳- اتاقهایی که داخل مسجد هستند و در ورودیشان نیز داخل مسجد است، حکم مسجد را دارند، و اعتکاف در آن جایز است. اتاقهایی که خارج از مسجد بنا شده اند از مسجد نیستند اگر چه در ورودیشان داخل مسجد باشد.

و بالله التوفيق، و صلی علی نبینا محمد و آله و صحبه و سلم
فتاوی انجمن دایمی مباحث علمی و افتا (۴۱۰/۱۰، ۴۱۲۰)

[۸۲] زمان شروع اعتکاف

۱- ابوداود (۲۴۷۳)، متن روایت از ابوداود است، دارقطنی (۲۰۱/۲)، البانی گفته: «حسن صحیح» «صحیح ابوداود» (۲۱۶۰)

۲- بخاری (۲۴۱)، و مسلم (۱۱۷۳) متن روایت از مسلم است.

س: اعتکاف دهه ی اخیر رمضان از چه روزی شروع می شود؟

ج: جمهور اهل علم معتقدند ابتدای اعتکاف از شب بیست و یکم است نه از فجر بیست و یکم. هرچند بعضی از علما معتقدند ابتدای اعتکاف از فجر بیست و یکم است به استناد حدیث عائشه که در صحیح بخاری است. «فَلَمَّا صَلَّى الصُّبْحَ دَخَلَ مَعِ تَكْفَهُ»^(۱)
 «چون پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نماز صبح - روز بیست و یکم - را می خواند در محل اعتکافش داخل می شد.»

جمهور اهل علم در توضیح این روایت می گویند: پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بعد از نماز صبح از مردم یکسو می شد و نیت اعتکاف از ابتدای شب است؛ زیرا دهه ی اخیر رمضان از غروب بیستم رمضان شروع می شود.

شیخ ابن عثیمین - مجموع فتاوی و رسائل (۱۷۰/۲۰) - (۴۶۹)

[۸۳] زمان خروج از اعتکاف

س: معتکف چه وقت از اعتکافش خارج شود: آیا بعد از غروب شب عید؟ یا بعد از فجر روز عید؟

ج: معتکف با پایان یافتن ماه رمضان از اعتکاف خارج می شود. بدیهی است که ماه رمضان با رؤیت هلال شوال - شب عید - تمام می شود.

شیخ ابن عثیمین - مجموع فتاوی و رسائل (۱۷۰/۲۰) - (۴۷۰)

۱- بخاری (۲۰۴۱)، و مسلم (۱۱۷۳) لفظ حدیث از مسلم است.

باب نهم:
حج، عمره و ذبايح

فصل اول: فضیلت حج

[۱] حج گناهان کبیره را از بین می‌برد

س ۱: سخن از حج است، گفتیم که حج باعث محو گناهان می‌شود. حاجی، زمانی که از حج برمی‌گردد، همچون نوزادی می‌شود که تازه از شکم مادر متولد شده است؛ در حدیثی که پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ به یکی از یارانش فرمود: [أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ الْإِسْلَامَ يَهْدِمُ مَا قَبْلَهُ، وَ أَنَّ الْحَجَّ يَهْدِمُ مَا قَبْلَهُ] ^(۱) «آیا ندانسته‌ای که اسلام و حج، گناهان گذشته را از بین می‌برد»

آیا حدیث مذکور می‌تواند دلیلی باشد بر این که حج سبب بخشیده شدن گناهان کبیره نیز می‌شود؟

ج ۱: ظاهر حدیث بدین شکل است که: «مَنْ حَجَّ فَلَمْ يَرْفُثْ وَلَمْ يَفْسُقْ»

«کسی که به حج خانه‌ی الله برود و از آمیزش با همسرش و انجام معصیت پرهیز کند».

آری! اگر حج کننده با این شرایط حج کند، آن وقت است که: «رَجَعَ كَيَوْمٍ وَلَدَتْهُ أُمُّهُ» ^(۲) «زمانی که از مراسم حج برگشت، گناهان او محو می‌شود و به حالت کودک بی‌گناهی در می‌آید که تازه از مادر متولد شده است».

همچنین ظاهر حدیث عمرو بن عاص رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: اشاره دارد به این که: «أَنَّ الْحَجَّ يَهْدِمُ مَا قَبْلَهُ» [حج، گناهان گذشته را از بین می‌برد] ظاهر این حدیث جنبه عمومیت دارد، بنابراین حج جز کفر و شرک، بقیه‌ی گناهان را محو می‌سازد، ولی برای کفر، توبه لازم است.

س ۲: برخی از علمای حدیث گفته‌اند: گناهان کبیره جز با توبه بخشیده نمی‌شوند!

ج ۲: از ظاهر حدیث برمی‌آید که حج، گناهان کبیره را نیز از بین می‌برد و ما اجازه نداریم که بدون دلیل از ظاهر حدیث عدول و صرف نظر کنیم. آنچه که سائل از آن سؤال کرده است، نظریه‌ی برخی از علماست، این دسته از علما می‌گویند: از آنجا که

۱- مسلم (۱۲۱).

۲- بخاری (۱۵۲۱) و مسلم (۱۳۵۰).

نمازهای پنج‌گانه با این که از حیث رتبه و درجه، بالاتر از حج قرار دارند و به نزد الله تعالی محبوبتر هستند با این وجود باعث محو گناهان کبیره نمی‌شوند، پس معلوم می‌شود که حج نیز چنین تأثیری ندارد. اما، ما می‌گوییم: از ظاهر حدیث چنین برمی‌آید که حج سبب بخشوده شدن کبایر نیز می‌شود. الله تعالی در کارهایش حکمت‌هایی دارد و در ثواب عبادات نمی‌توان قیاس کرد. شما که به این نیت حج کرده‌اید، شاید الله تعالی گناهان شما را ببخشد.

شیخ ابن عثیمین - مجموع فتاوی و رسائل (۴۰/۲۱).

[۲] حکم ترک حج نفلی، به خاطر رعایت و فرصت دادن به سایر مسلمانان

س: دل‌ها شیفته‌ی حج است؛ لیکن از مردم سخنانی می‌شنویم، نمی‌دانیم که این حرف‌ها صحت دارد یا نه؟

مردم می‌گویند: هر کس حج فرض را انجام داده است، باید فرصت را در اختیار دیگران قرار بدهد؛ این در حالی است که می‌دانیم که الله به ما دستور داده است که برای حج زاد و توشه فراهم کنیم. ولی ما نمی‌دانیم که این سخنان مردم صحت دارد یا نه؟ و اگر چنانچه، رفتن انسان به حج باعث نفع رسانی به دیگران می‌شود، آیا باز هم بهتر است که به حج نافلة نرود و فرصت را به مسلمانان دیگر بدهد؟ رأی شما در این زمینه، چیست؟

ج: این گفتار درست نیست؛ یعنی آن‌هایی که می‌گویند: کسی که حج فرض را انجام داده است، برای ادای حج نفل نرود؛ بلکه این فرصت را در اختیار دیگران بگذارد، فتوای اینها صحیح نیست، چون احادیث دال بر فضیلت و ارزش حج هستند.

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرموده‌اند: «تَابِعُوا بَيْنَ الْحَجِّ وَالْعُمْرَةِ؛ فَإِنَّهُمَا يَنْفِيَانِ الْفَقْرَ وَالذُّنُوبَ كَمَا يَنْفِي الْكَبِيرُ خَبَثَ الْحَدِيدِ وَالذَّهَبِ وَالْفِضَّةِ»^(۱)

۱- مسند احمد (۲۵/۱، ۳۸۷)، ترمذی (۸۱۰)، ترمذی در مورد این حدیث گفته است: «حدیث حسن صحیح غریب». نسائی (۲۶۲۹، ۲۶۳۰) و ابن ماجه (۲۸۸۷).

«پی در پی به حج و عمره بروید، زیرا حج و عمره، فقر و گناهان را از بین می‌برود، آن گونه که دم آهنگر، ناخالصی آهن، طلا و نقره را می‌زداید».

ممکن است که انسان عاقل به حج برود و اذیت نشود و همین طور به دیگران آزار نرساند، به شرط آن که با مردم رفتار خوبی داشته باشد و اگر فرصت یافت تند برود و اگر جا تنگ بود رعایت حال خود و دیگران را بکند. به همین خاطر پیامبر اکرم صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّم هنگامی که از عرفه حرکت می‌کرد به مردم دستور می‌داد که با آرامش حرکت کنند و چنان افسار شتر را می‌کشید که سرش به رکاب پالانش می‌رسید و هرگاه راه گشادی را می‌دید، شترش را تندتر می‌راند.^(۱) این حدیث دلیل بر این است که حاجی با مردم تعامل خوب داشته باشد و هرگاه راه تنگ باشد آهسته حرکت کند و بدین ترتیب نه خودش و نه دیگران اذیت می‌شوند.

از دیدگاه ما، انسان با استعانت از الله تعالی به حج برود، واجبات آن را انجام بدهد و کوشش کند که سبب اذیت و آزار دیگران نشود و خودش را نیز تا می‌تواند در زحمت نیندازد.

آری! اگر مصلحت دیگری که سودش بیشتر از حج باشد، مثلاً: مجاهدینی وجود داشته باشند که برای جهاد در راه الله به پول نیاز دارند، در این صورت جهاد از حج نافله، افضل است و باید پول‌هایی را که شخص می‌خواهد صرف حج نافله کند، این پول‌ها را برای مجاهدین راه الله صرف نماید. یا اگر مسلمانان دچار فقر و گرسنگی شدیدی شده‌اند، در این جا نیز شخص بایستی پولش را برای برطرف ساختن این مشکل خرج کند و از رفتن به حج صرف نظر کند.

ابن عثیمین - اللقاء الشهري (۱۸/۱۶).

[۳] آیا قبولی حج و عمره نشانه‌هایی دارد؟

س: آیا نشانه‌ها و علاماتی وجود دارد که حج و عمره‌ی افراد قبول شده است؟

۱- بخاری (۱۶۶۶، ۲۹۹۹، ۴۴۱۳) و مسلم (۱۲۷۸، ۱۲۸۶).

ج: در مواردی علاماتی برای کسانی که الله تعالی اعمال آنها را قبول کرده، پیدا می شود، از قبیل: حجاج، روزه داران، صدقه دهندگان و نمازگزاران؛ این علامات عبارتند از: شرح صدر (پاکی درون)، خوشحالی قلب و روشنایی چهره؛ چون طاعات و اعمال صالح، علاماتی دارد که بر بدن انجام دهنده، ظاهر می شوند و چه بسا بر ظاهر و باطن او تأثیر می گذارند. بعضی از سلف امت گفته اند: که علامت قبولی نیکی این است که انسان پس از آن موفق به انجام نیکی های دیگری می شود، زیرا علامت توفیق الله تعالی بر انسان به انجام عمل نیک، این است که الله تعالی عمل نخست او را قبول کرده و به انجام عمل دیگری بر او احسان کرده و از او راضی شده است.

ابن عثیمین - دلیل الاخطاء التي يقع فيها الحاج والمعتمر، ص (۱۱۵).

فصل دوم:

حکم حج و شرط‌های آن

[۴] کسی که توانایی رفتن به حج، را دارد، آیا بلافاصله حج بر او فرض می‌شود؟

س: آیا وجوب حج، بالفور است یا با تأخیر؟

ج: صحیح این است که حج بلافاصله پس از توانایی واجب می‌شود و برای انسانی که توانایی حج را دارد جایز نیست که انجام آن را به تأخیر بیندازد و همین است حکم تمامی واجبات شرعی، واجباتی که مقید به زمان یا سبب نیستند.
شیخ ابن عثیمین - مجموع فتاوی و رسائل (۱۳/۲۱) - س (۳).

[۵] آیا استخاره، برای حج، جایز است؟

س: آیا استخاره کردن برای حج مستحب است؟ کارهایی که استخاره برای آن‌ها مستحب است کدام است؟

ج: استخاره در هر کاری که انسان در آن تردید داشته باشد مستحب است؛ مثلاً اگر در شک باشد که آیا امسال به حج برود یا نه؟، در این صورت اجازه دارد که استخاره نماید، البته این در صورتی است که بگوییم: حج بالفور واجب نیست، ولی اگر بگوییم که حج بالفور واجب است، در این صورت بر او فرض می‌شود که بدون استخاره به حج برود و همین است حکم اموری که نیاز به استخاره ندارند؛ مثلاً انسان اراده می‌کند که نماز بخواند یا می‌خواهد غذا بخورد این امور نیازی به استخاره ندارد. استخاره زمانی می‌شود که انسان برای کاری دو دل باشد، بنابراین انسان در دعای استخاره می‌گوید: «پروردگارا! اگر این کار برایم خیر است، پس آن را برایم آسان بگردان.»^(۱) «اللهم إن كنت تعلم أن هذا الأمر خيرٌ لي فاقدره لي و يسره لي».

شیخ ابن عثیمین - مجموع فتاوی و رسائل (۲۶/۲۱) - س (۱۶).

[۶] گناه کسی که توانایی حج دارد ولی به حج نمی‌رود.

۱- جزئی از حدیث جابر بن عبدالله رضی الله عنه. بخاری (۱۱۶۲، ۶۳۸۲، ۷۳۹۰).

س: پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرموده است: «مَنْ اسْتَطَاعَ الْحَجَّ وَلَمْ يَحِجَّ فَلَيْمَتْ إِنْ شَاءَ يَهُودِيًّا أَوْ نَصْرَانِيًّا»^(۱) بفرمایید که معنی این حدیث چیست؟

ج ۱: در صحت این حدیث اختلاف نظر وجود دارد و در صورت صحیح بودن معنی آن چنین است: «شخصی که توانایی حج کردن را دارد ولی به حج نمی‌رود، هرگاه بمیرد ترس آن می‌رود که کافر می‌شود، یا با یهود یا با نصرانی‌ها حشر می‌شود».

س ۲: الله تعالی فرموده است: ﴿وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ﴾ [آل عمران: ۹۷] بفرمایید که مقصود از آیه مذکور چیست؟ با توجه به این که الله تعالی این آیه را پس از امر به حج بیان کرده است.

ج ۲: الله تعالی تعبیر این آیه را برای کسی بکار برده است که خودش را به ارکان اسلام ملتزم نمی‌کند. البته کفر، به گناهان پایین‌تر از شرک نیز به کار می‌رود، تا جایی که پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرموده است: «إِثْنَانِ فِي النَّاسِ هُمَا بِهِمْ كُفْرٌ: الطَّعْنُ فِي النَّسَبِ وَالنِّيَاحَةُ عَلَيَّ الْمَيِّتِ»^(۲)

«دو عادت در بین مردم وجود دارد که نسبت به آن‌ها کفر محسوب می‌شوند: یکی طعن در نژاد و دیگری گریه و زاری و نوحه خوانی بر مرده».

این در حالی است که مرتکب این دو گناه به اتفاق کافر نمی‌شود و از دین خارج نمی‌گردد و آنچه باعث شده تا ما این مطلب را ترجیح دهیم این است که عبدالله بن شقیق از بزرگان تابعین گفته است: «اصحاب پیامبر ترک هیچ عملی را کفر نمی‌دانستند جز ترک نماز».^۳

شیخ ابن عثیمین - مجموع فتاوی و رسائل (۲۳/۲۱) - س (۱۱، ۱۲).

۱- ترمذی (۸۱۲) و گفته است: «هذا حدیث غریب». صحیح آل‌بانی حدیث مذکور را در ضعیف الجامع ضعیف قرار داده است. حدیث شماره‌ی (۵۸۶۰).

۲- مسلم (۶۷).

۳- ترمذی (۲۶۲۲).

[۷] کدام مهمتر است: حج یا ازدواج؟

س: شخصی هنوز ازدواج نکرده است، ولی می‌خواهد به حج برود، کدام مقدم است؟

ج: شخص، اگر جوان باشد و بترسد که اگر ازدواج را به تأخیر بیندازد به علت وفور شهوت دچار مشکل می‌شود، در این جا ازدواج مقدم بر حج است؛ ولی اگر تأخیر ازدواج برایش تأثیری نداشته باشد و بتواند صبر نماید در این صورت حج مقدم است. این زمانی است که حج، حج فریضه باشد، و اما اگر نافله باشد در هر صورت ازدواج بر آن مقدم است هرچند که شدت شهوت و یا مشقتی بر او نباشد، چون نکاح همراه با شهوت از عبادات نفلی افضل است، همان طور که علما این مطلب را به صراحت بیان کرده‌اند.

شیخ ابن عثیمین - مجموع فتاوی و رسائل (۷۲/۲۱) - س (۷۰).

[۸] آیا رفتن به حج، قبل از بلوغ، حج فرضی را از انسان ساقط می‌کند؟

س: کودک قبل از بلوغ به حج می‌رود و سپس بالغ می‌شود - آیا بر او واجب است که یک بار دیگر حج کند؟

ج: حج اولی، فریضه را از گردن او ساقط نمی‌کند، بلکه لازم است یک بار دیگر پس از بلوغ به حج برود، چون حج اولی برای کودک در حکم نفل قرار دارد نه در حکم فرض. و حج اسلام همان حج فرض است. بنابراین بر او واجب است که در صورت توانایی بار دیگر به حج برود و حج اولی برایش نفل محسوب می‌شود.

شیخ ابن عثیمین - مجموع فتاوی و رسائل (۷۸/۲۱) - س (۷۹).

[۹] روش حج همراه با نوزاد یا کودک

س: پسر بچه‌ای دو ساله دارم که می‌خواهیم امسال با ما به حج بیاید. آیا جایز است که من از طرف او نیت حج کنم و او را در اثنای طواف و سعی حمل کنم، یا این که اول برای خود سعی و طواف نمایم و سپس برای بچه؟

ح: به نظر من در این عصر به علت کثرت حاجیان و ازدحام بیش از حد نباید به کودک احرام بست، چون این حجی که آن‌ها انجام می‌دهند فریضه را از آن‌ها ساقط نمی‌کند، بلکه پس از بلوغ بر آن‌ها واجب است که مجدداً به حج بروند. البته بردن بچه، به حج اجر و ثواب دارد، یعنی به ولی بچه، اجر و ثواب می‌رسد، اما این اجر که اولیاء توقع آن را دارند. گاهی به علت رسیدگی به کودک آن را از دست می‌دهند و چه بسا مسایل مهمتر دیگری از آن‌ها فوت می‌شود، خصوصاً اگر این کودک، غیر ممیز (غیر تشخیص دهنده) باشد که در این صورت جایز نیست که پدر هم برای خود و هم برای او نیت طواف بکند، زیرا فتوای راجح، در مسئله‌ی جواز حمل کودک در هنگام طواف و سعی، برای کودکانی است که نیت را می‌فهمند؛ و ولی به آن‌ها بگوید: که نیت سعی را بکنند. و نیت طواف را بکنید چنین کودکانی را ولی می‌تواند با خود حمل نموده و سعی و طواف کند.

ولی اگر کودک قادر به فهمیدن نیت نباشد جایز نیست که ولی هم برای خود و هم برای کودکش نیت سعی و طواف را بکند، چون عمل واحد نمی‌تواند حامل دو نیت برای دو شخص باشد.

شیخ ابن عثیمین - مجموع فتاوی و رسائل (۷۹/۲۱) - س (۸۰).

[۱۰] حکم حج شخصی که بدهکار است

س ۱: انسانی بدهکار است و دوست دارد به حج برود و طلبکارش نیز به او چنین اجازه‌ای داده است، آیا می‌تواند حج کند؟

ج ۱: اگر طلبکار به او اجازه‌ی حج کردن را بدهد باز هم بر او واجب نیست که به حج برود، چون طلبکار بزودی طلب را از او خواهد خواست و تنها به او اجازه می‌دهد تا حج را بر ادای قرض مقدم کند، از این رهگذر می‌گوییم: حتی اگر طلبکار به او چنین اجازه‌ای بدهد؛ ولی باید گفت که مسئله، مسئله‌ی خیانت در حق طلبکار نیست که با اجازه‌ی او حج، بر پرداخت دین مقدم می‌شود، بلکه مسئله، مسئله‌ی تبرئه‌ی ذمه است قبل از حج.

س ۲: آیا قرض سبب منع انسان از حج می شود و اگر مانع از جواز حج است پس حکم آن در مورد وام های دراز مدت بانکی خصوصاً بانک قرض الحسنه چیست که احیاناً تمام عمر انسان را در بر می گیرد و ما نمی توانیم آن را پس بدهیم؟

ج: وام چنانچه زمان پرداخت آن فرا رسیده باشد مقدم بر حج است؛ چون این وام پیش از وجوب حج بر گردن مدیون واجب بوده است، لذا، بدهکار اولاً باید وامش را بپردازد و سپس به حج برود. چنانچه بعد از پرداخت وام پولی نداشته باشد، بایستی صبر کند تا الله تعالی به او ثروتی بدهد.

ولی اگر وامش مدت دار است، باید نگریسته شود که اگر این انسان بدهکار، به خودش اطمینان دارد که در موعد مقرر می تواند آن را پرداخت کند، در این صورت وام نمی تواند مانع رفتن او به حج شود، خواه طلبکار به او اجازه دهد خواه ندهد. اگر اطمینان به پرداخت آن ندارد باید منتظر فرا رسیدن موعد پرداخت وامش باشد تا فرا برسد. بنابراین می گوئیم: کسی که از صندوق -التنمیة العقاریة- وام گرفته است اگر می داند که آن را در موعد مقرر پرداخت می کند - بر او حج واجب است هر چند که بر او قرض باشد.

شیخ ابن عثیمین - مجموع فتاوی و رسائل (۹۱/۲۱) - س (۹۵، ۹۶).

[۱۱] آیا بر شوهر واجب است که با همسرش حج کند؟

س: زنی دارم که هنوز به حج نرفته است. آیا بر من لازم است که او را با خود به حج ببرم؟ اگر بر من واجب نیست که او را با خود به حج ببرم آیا حج از او ساقط است؟ آیا هزینه سفر حجش بر من واجب خواهد بود؟

ج: اگر زن، این مسئله را در هنگام عقد شرط نموده است، بر شوهر لازم است که او را به حج ببرد و به عهد خود وفا کند، چون پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرموده است: «إِنَّ أَحَقَّ الشُّرُوطِ أَنْ تُوفُوا بِهِ مَا اسْتَحَلَلْتُمْ بِهِ الْفُرُوجَ»^(۱) «بهترین شرطهایی

۱- بخاری (۲۷۲۱) و مسلم (۱۴۱۸).

که وفا، و عمل کردن به آن‌ها لازم است شرط‌هایی است که در نکاح قرار داده است - و به وسیله‌ی آن‌ها تمکین از همسر برایتان حلال می‌شود».

الله تبارک و تعالی فرموده است: ﴿يَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا أَوْفُوا بِالْعُقُودِ﴾ [المائدة: ۱]

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید! به عهد و پیمان‌های خود وفا کنید».

در جایی دیگر فرموده است: ﴿وَأَوْفُوا بِالْعَهْدِ ۗ إِنَّ الْعَهْدَ كَانَ مَسْئُولًا﴾

[الإسراء: ۳۴]

«و به عهد و پیمان خود وفا کنید، چرا که (در روز قیامت) از عهد و پیمان پرسیده می‌شود».

اگر زن در عقد نکاح چنین شرطی را قرار نداده است بر شوهر لازم نیست که او را به حج ببرد. ولی بنده معتقدم که او را به حج ببرد، بنا بر چندین دلیل:

* برای کسب ثواب: چون همان اندازه ثواب که به زن می‌رسد به شوهر نیز می‌رسد و از طرفی، زن فریضه‌اش را ادا کرده است.

* این کار سبب الفت و دوستی بین آن‌ها می‌شود و هر چیزی که موجب الفت بین زن و شوهر شود مطلوب است.

* شوهر با این رفتار مورد مدح و ثنا قرار می‌گیرد و دیگران از او تبعیت می‌نمایند، بنابراین از الله تعالی استعانت جسته، و با زنش به حج برود، چه زن در هنگام عقد از او عهد گرفته باشد و چه نگرفته نباشد، ولی اگر عهد گرفته باشد بر او واجب است که به حجش ببرد.

شیخ ابن عثیمین - مجموع فتاوی و رسائل (۱۱۵/۲۱) - س (۱۳۷).

[۱۲] آیا بر پدر واجب است که هزینه‌ی حج فرزندان را بپردازد؟

س: مردی چند فرزند پسر و دختر مکلف دارد و استعانت مالی برای ادای حج ندارند، آیا بر پدر واجب است که هزینه‌ی ادای حج آن‌ها را بپردازد؟ یا این که منتظر بمانند تا خودشان چنین استطاعتی را به دست بیاورند؟

ج: بر پدر واجب نیست که فرزندان را به حج ببرد، هرچند که ثروت فراوانی داشته باشد، چون حج، عبادت است (و شرایط خاص خودش را دارد) و اگر چنانچه فرزندان خودشان دارای شرایط آن باشند بر آنها واجب می‌شود که به زیارت خانه‌ی الله بروند، لیکن اگر پدر تبرع کند و آنان را به حج ببرد کار خوبی کرده است و بدون شک مأجور می‌گردد. ولی باز هم می‌گوییم که این کار بر او واجب نیست؛ البته در این جا مسئله‌ی دیگری وجود دارد و آن این که اگر پدر عده‌ای از فرزندان را به حج ببرد و بقیه را محروم کند در این صورت بر او واجب می‌شود که بقیه، را نیز به حج ببرد و این حکم بر پایه‌ی وجوب عدل و دادگری است، و چنانچه فرزندان باقی مانده خودشان اجازه دادند و به پدر گفتند: اگر می‌خواهی ما را هم به حج ببر و اگر نخواستی نبر، در این صورت وجوب، از او ساقط می‌گردد.

شیخ ابن عثیمین - مجموع فتاوی و رسائل (۱۰۹/۲۱) - س (۱۲۸).

[۱۳] حکم دریافت پول از پدر برای هزینه‌ی سفر حج

س: بنده دانشجو هستم و به سن تکلیف رسیده‌ام و خودم پول ندارم؛ آیا می‌توانم از پدرم درخواست پول کنم تا با آن پول به حج بروم؟ یا این که صبر کنم تا فارغ‌التحصیل شده و شاغل شوم و با پول و مال مخصوص خودم حج کنم؟ با علم به این که، این کار به طول می‌انجامد... جنابعالی چگونه مرا نصیحت می‌کنید؟

ج: مادام که انسان توانایی مالی نداشته باشد حج بر او فرض نیست، هرچند که پدرش ثروتمند باشد و نیز بر او لازم نیست که از پدرش پول طلب کند، تا جایی که برخی از علما گفته‌اند: اگر پدرت به تو پول بدهد تا با آن به حج بروی، بر تو لازم نیست که آن را قبول کنی و می‌توانی پول را رد نموده و بگویی که من نمی‌خواهم به حج بروم، چون حج بر من واجب نیست.

برخی از علما گفته‌اند: اگر انسانی - مثل پدر یا برادر تنی - پولی به تو بدهد تا با آن به حج بروی بر تو واجب است که آن را بپذیری و به حج بروی. لیکن اگر شخص

دیگری به شما چنین پولی بدهد که ممکن است روزی بر شما منت بگذارد. بر تو لازم نیست که آن پول را قبول کنی، و این فتوا صحیح است.

اینک مسأله قابل فهم شده است: انسانی به شخص دیگری پول می‌دهد تا به حج برود آیا لازم است که این پول را قبول نموده و با آن فریضه‌ی حج را ادا کند؟

جواب این است که: خیر، او می‌تواند این پول را به خاطر ترس از منت گذاشتن و آزار رسانی بخشنده رد کند، چون از اول بدلیل عدم استطاعت، حج بر او فرض نبوده است. ولی اگر دهنده‌ی پول پدر یا برادر تنی است پول را بگیر و با آن حج را ادا کن زیرا بر تو منت نمی‌گذارند و این پول را به رخ تو نمی‌کشند.

بنابراین، به این برادر دانشجو می‌گوئیم: منتظر باش تا الله تعالی ثروتی به تو بدهد و با پول و مال خودت به حج خانه‌ی الله بروی و با این کار گنهکار نمی‌شوی.

ابن عثیمین - اللقاء الشهیری. (۲۲/۱۶).

[۱۴] حکم رفتن به حج به حساب شرکت

س: من در یکی از شرکت‌ها کار می‌کنم. این شرکت برخی از کارکنان خود را حسب سن و مدت خدمت در شرکت با هزینه خود به حج می‌برد، آیا این حج درست است یا نه؟

ج: آری! این حج صحیح و جایز است؛ و انسان می‌تواند تبرع (کمک) را از شخص دیگری قبول کند و با آن پول فریضه‌ی حج را انجام دهد و در این گونه مسایل غالباً متی در کار نخواهد بود، چون این یک نظام مشترک است که همه در آن مساوی هستند.

اگر این تبرع از شخص معینی باشد، چه بسا می‌گوئیم که مناسب نیست که انسان چنین تبرعی را بپذیرد، چون ممکن است در طول روزگار این پول را به رخ او بکشد و بگوید: من همان کسی هستم که به تو پول دادم تا حج کنی و...

به هر حال، اگر کسی پول شخص دیگری را برای ادای حج قبول نمود اشکالی ندارد، ولی همانگونه که گفتم اگر این پول توسط شخص معینی داده شود مناسب است

که پذیرفته نشود و اگر از جانب شرکتی باشد که جنبه‌ی عمومی دارد، قبول آن بدون اشکال است.

شیخ ابن عثیمین - فتاوی «نور علی الدرب» (۱/۲۷۶).

[۱۵] حکم قرض گرفتن برای حج کردن

س: برخی از مردم از شرکتی که در آن کار می‌کنند، وام‌های بدون سود می‌گیرند تا به حج بروند و سپس این وام به صورت قسطی از حقوق‌شان دریافت می‌شود؛ نظر راجح به این وام‌ها چیست؟

ج: به نظر من نباید این کار را بکنند، چون حج بر انسانی که بدهکار باشد فرض نیست؛ پس چگونه می‌تواند برای این کار وام بگیرد؟! بنابراین از دیدگاه من نباید برای حج وام بگیرد، چون در این اوضاع حج بر او فرض نیست، و آنچه که مناسب است این است که شخص رخصت‌الله را بپذیرد و با وام، خودش را به زحمت نیندازد، زیرا نمی‌داند که آیا می‌تواند وامش را پرداخت نماید یا نه؟ و چه بسا از دنیا می‌رود و این وام در ذمه‌ی او باقی خواهد ماند.

شیخ ابن عثیمین - مجموعه‌ی فتاوی و رسایل (۲۱/۹۳) - س (۱۰۲).

[۱۶] آیا حج از زن، بدلیل نداشتن محرم ساقط می‌شود؟

س: زنی بدون محرم است و فریضه‌ی حج را انجام نداده است؛ در این حالت کدام امر بهتر است؛ آیا کسی را برای ادای حج وکیل خود قرار دهد؟ یا به همراه خاله و یا عمه‌اش حج کند؟

ج: اگر برای زن محرمی یافته نشود حج بر او فرض نمی‌شود، زیرا شرعاً این زن ناتوان محسوب می‌شود و حج بر ناتوانان فرض نیست و جایز نیست که بدون محرم همراه با خاله و یا عمه‌اش به حج برود.

شیخ ابن عثیمین - مجموع فتاوی و رسایل (۲۱/۲۰۹) - س (۲۶۲).

[۱۷] سن محرم شرعی چقدر باشد؟

س: پسر، چه زمانی محرمِ مادرش می‌شود؟ با بلوغ یا رسیدن به سن تشخیص؟
 ج: پسر زمانی محرم شرعی بحساب می‌آید که بالغ و عاقل باشد. بنابراین پسری که به سن بلوغ نرسیده است یا در عقلش اختلال باشد محرم شرعی بحساب نمی‌آید.
 شیخ ابن عثیمین - مجموعه‌ی فتاوی و رسایل (۲۱/۲۲۱) س - (۲۷۷).

[۱۸] تحریم سفر زن با هواپیما بدون محرم، اگر چه برای حج و یا عمره سفر کند

س: زنی به قصد عمره، می‌خواهد به جده سفر کند، و در ریاض با بدرقه‌ی یکی از محارمش سوار هواپیما می‌شود و در جده محرم دیگری به استقبال او می‌رود... آیا این نوع مسافرت برای زن جایز است؟
 ج: اگر این واقعه اتفاق افتاده است، کار از کار گذشته است و با این حال کار حرامی مرتکب شده است.

چون این گونه مسافرت‌ها مشمول گفتار پیامبر صلی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ هستند که فرموده است: «لَا تُسَافِرُ الْمَرْأَةُ إِلَّا مَعَ ذِي حَرَمٍ»^(۱). «زن نباید بدون محرم سفر کند».
 این زن با توجه به این که بدون همراهی محرم به مسافرت رفته است این حکم، بر او صادق می‌آید که مرتکب کار ممنوعی شده است که پیامبر صلی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ از آن نهی کرده است.

چه بسا این شبهه پیش می‌آید که اگر یکی از محارم، زن را تا فرودگاه بدرقه کند و محرم دیگر او را در فرودگاه دیگر استقبال نماید، در این صورت ممنوعیت این حکم برطرف می‌شود، چون پیامبر صلی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ بخاطر ترس از این کار امت را بر حذر داشته است، بنابراین چون محذوریت برطرف شده پس حکم آن نیز برطرف می‌شود.

۱- بخاری (۳۰۰۶) و مسلم (۱۳۴۱).

پاسخ به این شبهه این است که پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم بطور مطلق از این مسافرت نهی کرده است: «لا تسافر المرأة إلا مع ذي محرم. فقام رجل فقال: يا رسول الله إن امرأتي خرجت حاجة وإني اكتتيت في غزوة كذا وكذا؛ قال: إنطلق فحج مع امرأتك»^(۱)

«زن حق ندارد بدون محرم به مسافرتی برود» یک نفر بلند شد و گفت: ای پیامبر! برای فلان غزوه و فلان غزوه اسم نویسی کرده‌ام و از طرفی زنم به قصد انجام فریضه‌ی حج عازم مکه می‌باشد. رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم فرمودند: «برو و با زنت حج را انجام بده».

ببینید! پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم به این شخص، دستور داد رفتن به جهاد را فسخ نماید و با زنتش به حج برود و از او نپرسید که آیا همسرت در این مسافرت از امنیت برخوردار است یا نه و از او توضیح نخواست که آیا زنان دیگری در این راه با زنت همراه هستند یا نه. هرگز از او در این مسایل سؤالی نپرسید. همچنین از او سؤال نکرد که آیا زنت پیر است یا جوان؟ پس اصل بقای لفظ است برای عموم آن، خصوصاً این که داستان این مرد برای تأیید عمومیت پیش آمد.

اما مشایعت و بدرقه‌ی زن توسط محرم تا فرودگاه دردی را دوا نمی‌کند و امیدوارم توجه نمایید تا این مسئله را بررسی کنیم؛ اگر چنانچه من در خصوص این مسئله به خطا رفته باشم خطایم را اصلاح نمایید. اگر نظرم درست است با من هم عقیده شوید و مردم را از این عمل برحذر دارید. معمولاً سالنی که مخصوص مسافران است هیچ کس جز مسافران نمی‌توانند در آن داخل شوند. بنابراین بدرقه‌کننده تا درب سالن، زن مذکور را مشایعت می‌نماید و زود برمی‌گردد و غالباً بدرقه‌ی مسافران به همین شکل انجام می‌گیرد. و باز آیا تضمین صد درصدی وجود دارد که هواپیما در وقت معین پرواز خواهد کرد؟ پاسخ منفی است، چون گاهی اوقات پرواز به تأخیر می‌افتد.

مسئله‌ی دیگری نیز وجود دارد و آن این که گاهی اوقات هواپیما پس از پرواز به دلیل شرایط نامناسب جوی یا حوادث غیر مترقبه مجبور می‌شود به فرودگاه برگردد.

۱- بخاری (۱۸۶۲) و مسلم (۱۳۴۱).

آری! احیاناً چنین حوادثی برای هواپیما پیش می‌آید. چه بسا مجبور می‌شود به فرودگاه دیگری فرود آید، در این صورت چه کسی در آن فرودگاه از او استقبال نماید. فرضاً اگر هواپیما در فرودگاه مقصد به زمین بنشیند، آیا تضمینی وجود دارد که استقبال کننده در موعد مقرر و در همان لحظه نزد زن محرمش برود؛ این امر تضمین شده نیست و او گاهی به خاطر عواملی چون بیماری، سرگردانی و ترافیک ماشین‌ها نمی‌تواند در عین آن ساعت از او استقبال نماید. آری! همه‌ی این اتفاقات پیش می‌آید.

گیریم که همه‌ی این موانع برطرف شده و سفر طبق مراد پیش می‌رود، ولی سؤال این جاست شخصی که در هواپیما و در صندلی بغلی او می‌نشیند چگونه شخصی است؟ گاهی شخص عقیف و با غیرتی در کنار او می‌نشیند و شاید از محرم نیز بیشتر از او حمایت می‌کند و چه بسا شخصی فاسق و حیله‌گری در کنار او می‌نشیند و او را دچار فتنه و فریب می‌کند. آری! این مسئله همواره خطر آفرین است و شریعت بر حفظ آبرو و نجابت افراد تأکید زیادی دارد؛ الله تعالی فرموده است: ﴿وَلَا تَقْرُبُوا الزَّوْجَاتِ ۚ إِنَّهُ

كَانَ فَحِشَةً وَسَاءَ سَبِيلًا ﴿۳۲﴾ [الإسراء: ۳۲]

«و (با انجام عوامل و انگیزه‌ی زنا) به زنا نزدیک نشوید که زنا بسیار زشت و بدترین راه و روش است».

دقت کنید الله تعالی در این آیه نگفت: (وَلَا تَزْنُوا - زنا نکنید-)، بلکه فرمود: اصلاً به زنا نزدیک نشوید، تا مسلمانان از اسباب و انگیزه‌های زنا دوری جویند بنابراین بر مؤمن غیور و الله ترس واجب است که به هیچ یکی از زنان محرمش این فرصت را ندهد که بدون محرم سفر کند؛ و چه آسان است که تو ای محرم با او سفر کنی و همراه با او برگردی و در این کار هیچ زحمتی عاید شما نمی‌شود.

شیخ ابن عثیمین - مجموعه‌ی فتاوی و رسائل (۲/۵۹۰).

[۱۹] حکم سفر زن بدون محرم همراه با زنان دیگر

س: زنی می گوید: می خواهم در ماه رمضان به اتفاق مادر، خواهر و شوهر خواهرم به عمره بروم، آیا جایز است که به همراه آنان به عمره بروم؟

ج: جایز نیست که با آن‌ها به عمره بروی؛ چون شوهر خواهرت محرم تو نیست. از ابن عباس رضی الله عنهما از پیامبر صلی الله علیه وآله و سلم ثابت شده که گفته است: (سَمِعْتُ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ يَخْطُبُ يَقُولُ: «لَا يَخْلُونَ رَجُلًا بِامْرَأَةٍ إِلَّا مَعَ ذِي مَحْرَمٍ، وَلَا تُسَافِرُ امْرَأَةٌ إِلَّا مَعَ ذِي مَحْرَمٍ»)

(شنیدم که پیامبر صلی الله علیه وآله و سلم در خطبه گفت: «نباید مرد بیگانه با زن بیگانه در یک جایی با هم تنها جمع شوند مگر آن که یکی از محارم زن در آنجا باشد و زن حق ندارد بدون محرم به مسافرت برود»). در همین اثنا مردی بلند شد و گفت: ای پیامبر! زنم به قصد ادای فریضه‌ی حج عازم مکه می‌باشد و من در فلان غزوه و فلان غزوه ثبت‌نام کرده‌ام، پیامبر صلی الله علیه وآله و سلم گفت: «برو و با زنت حج را انجام بده»^(۱)

در اینجا پیامبر صلی الله علیه وآله و سلم از آن مرد هیچ توضیحی نخواست که آیا زنان دیگری با زنت همراه هستند یا نه؟ و همچنین نپرسید که زنت جوان است یا پیر و یا راه امن است و یا نا امن.

این زن چنانچه به دلیل نداشتن محرم از رفتن به عمره بازماند هیچ گناهی متوجه او نمی‌شود حتی اگر قبلاً به عمره هم نرفته باشد، چون یکی از شرط‌های حج و عمره داشتن محرم است.

شیخ ابن عثیمین - مجموع فتاوی و رسائل (۱۸۵/۲۱) - س (۲۳۶).

[۲۰] اگر مردی در سفر حج زنت را طلاق بدهد... چه کسی محرم زن می‌شود؟

۱- بخاری (۱۸۶۲) و مسلم (۱۳۴۱).

س: زن و شوهر لباس احرام پوشیده‌اند و شوهر پس از آن که زنش لباس احرام می‌پوشد او را طلاق می‌دهد، حال این زن چه کار بکند؟ آیا احکام و مراسم حج را به اتمام برساند یا این که به خان‌هاش برگردد؟

ج: نه، نباید برگردد؛ چون زمانی که شوهر طلاق اول و یا طلاق دوم را به زنش می‌دهد باز هم محرم او محسوب می‌شود و جایز است که زن، خودش را برای او (شوهرش) آرایش دهد و او را به رجوع کردن تشویق کند.

بنابراین الله تعالی در مورد زنانی که طلاق رجعی داده می‌شوند فرموده است: ﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِذَا طَلَّقْتُمُ النِّسَاءَ فَطَلِّقُوهُنَّ لِعَدَّتِهِنَّ وَأَحْصُوا الْعِدَّةَ وَاتَّقُوا اللَّهَ رَبَّكُمْ لَا تُخْرِجُوهُنَّ مِنْ بُيُوتِهِنَّ وَلَا تَخْرُجْنَ إِلَّا أَنْ يَأْتِيَنَّ بِفَحِشَةٍ مُبَيَّنَةٍ وَتِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ وَمَنْ يَتَعَدَّ حُدُودَ اللَّهِ فَقَدْ ظَلَمَ نَفْسَهُ لَا تَدْرِي لَعَلَّ اللَّهَ يُحْدِثُ بَعْدَ ذَلِكَ أَمْرًا ﴿١﴾

[الطلاق: ۱]

«و زنان را (پس از طلاق، در مدت عده) از خانه‌هایشان بیرون نکنید، و زنان هم (تا) پایان عده، از منازل شوهرانشان) بیرون نروند. مگر این که زنان کار زشت و فحشای آشکاری (همچون زنا و...) انجام دهند. اینها قوانین و مقررات الهی است و هر کس از قوانین و مقررات الهی پا فراتر نهد به خویشتن ستم می‌کند. تو نمی‌دانی، چه بسا الله بعد از این حادثه، وضع تازه‌ای پیش آورد (و ماندن زن در خانه زمینه ساز پشیمانی شوهر و همسر و رجوع آن‌ها به همدیگر می‌شود)».

متأسفانه بسیاری از شوهران هنگامی که زنانشان را طلاق می‌دهند آن‌ها را از خانه بیرون می‌اندازند و این کار حرام است. مگر این که زن مرتکب عمل فحشا و زشتی بشود، که در این صورت شوهر می‌تواند او را از خانه بیرون کند. همچنین بسیاری از زنان به محض این که طلاق داده می‌شوند فوراً خانه‌ی شوهر را ترک می‌کنند و به نزد خانواده‌ی خود می‌روند و این کار نیز بر زن حرام است، چون الله تعالی آن‌ها را از

بیرون رفتن منع کرده است (وَلَا يَخْرُجَنَّ - بیرون نروند-) و سپس فرموده است: [لَا تَدْرِي لَعَلَّ اللَّهَ يُحْدِثُ بَعْدَ ذَلِكَ أَمْرًا]

[تو نمی‌دانی، چه بسا الله بعد از این حادثه، وضع تازه‌ای پیش آورد (و مانند زن در خانه زمینه ساز پشیمانی شوهر و همسر و رجوع آن‌ها به همدیگر می‌شود)]
چون مانند زن مطلقه‌ی رجعی و آرایش او زمینه‌ی رجوع شوهر را برای او فراهم می‌سازد؛ از این رهگذر است که می‌گوییم: زنی که شوهرش او را در سفر حج طلاق می‌دهد، اگر طلاق، طلاق اول و یا طلاق دوم باشد باز هم این زن و شوهر با هم محرم هستند ولی اگر طلاق، طلاق سوم باشد در این صورت محرم نیستند، ولی زن باید به خاطر ضرورت و شرایط اضطراری به همراه او مراسم حج را ادامه بدهد.
شیخ ابن عثیمین - مجموع فتاوی و رسائل (۲۱/۲۲۴) - س (۲۸۲).

[۲۱] حکم حج زنان خدمتکار بدون محرم

س: حج و عمره همراه با زن خدمتکار که محرم به همراه ندارد چه حکمی دارد؟ و همچنین بفرمایید که درخواست حضور زن خدمتکار بدون محرم و یا در خواست انتقال کفالت او از کسی که جلوتر حضورش را خواستار شده چه حکمی دارد؟
ج: در این جا دو سؤال مطرح است: اول این که هرگاه خانواده‌ای به حج می‌رود و آن‌ها یک خدمتکار زن دارند آیا او را با خود به حج ببرند؟ جواب این است که او را با خود به حج ببرند، چون بردن او به حج برای حفاظت او بهتر است و از این که تنها در خانه بماند، و از این که او را به کس دیگری به امانت بسپارند بهتر است که او را با خود به حج ببرند.

دوم: این که درخواست به خدمت گرفتن زن که محرم همراه ندارد چگونه است؟ پاسخ این است که بنده قبلاً در مورد این مسئله، اندکی آسان می‌گرفتم و فتوایم این بود که محرمی او را بیاورد و سپس برگردد، جایز است، ولی بعدها اتفاقاتی از سوی برخی افراد ضعیف‌الایمان رخ داد که ایجاب کرد تا فتوا بدهم که درخواست حضور زنان

بدون محرم به عنوان خدمتکار خانواده‌ها جایز نیست مگر آن که محرمی او را بیاورد و تا پایان به همراه او باقی بماند.

شیخ ابن عثیمین - مجموع فتاوی و رسائل (۲۰۵/۲۱) - س (۲۵۷).

[۲۲] حکم حج تارک نماز

س: کسی که نماز را عمدتاً یا از روی سهل‌انگاری ترک می‌دهد و به حج هم می‌رود، آیا فریضه‌ی حج از او ادا می‌شود؟

ج: این شخص اگر منکر و جوب نماز است به اجماع کافر است و حشش صحیح نیست، ولی اگر از روی سهل‌انگاری تارک نماز باشد، در این صورت بین علما اختلاف وجود دارد: عده‌ای حج او را درست می‌دانند و عده‌ای هم حج او را باطل و نادرست دانسته‌اند. و اما فتوای صحیح این است که حج چنین افرادی درست نیست و حج اینها به عنوان حج اسلام پذیرفته نمی‌شود.

چون رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرموده است: «الْعَهْدُ الَّذِي بَيْنَنَا وَبَيْنَهُمُ الصَّلَاةُ فَمَنْ تَرَكَهَا فَقَدْ كَفَرَ»^(۱)

«شاخصه‌ی ما و آنان (کفار و مشرکین) نماز است، پس هر کس که آن را ترک دهد کافر می‌گردد».

رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ نیز می‌فرماید: «بَيْنَ الرَّجُلِ وَبَيْنَ الْكُفْرِ وَالشُّرْكِ تَرْكُ الصَّلَاةِ»^(۲)

[فرق میان مرد و کفر و شرک در ترک دادن نماز می‌باشد]

این حدیث عام است و تارکین عمدی و سهل‌انگاری را شامل می‌شود.

شیخ ابن باز - فتاوی اسلامی - (۱۸۵/۲).

۱- احمد (۳۴۶/۵) ترمذی (۲۶۲۱) و قال: «حسن صحیح غریب» نسائی (۴۶۴) ابن ماجه (۱۰۷۹) ابن

حبان (۱۴۵۴) حاکم ۷/۱ (۱۱) و صححه و وافقه الذهبی.

۲- مسلم (۸۲)

[۲۳] رسیدگی به بچه‌ی شیرخوار می‌تواند عذری در تأخیر حج باشد

س: می‌خواهم برای اولین بار، فریضه‌ی حج را ادا کنم زنی متأهل و دارای فرزندان خردسال می‌باشم که کوچکترین آن‌ها دختری پنج ماهه است و به صورت طبیعی به او شیر می‌دهم و تنها در یک نوبت به او شیر خشک می‌خورانم، شوهرم به همین دلیل مرا از رفتن به حج در این سال باز داشته است و از طرفی خود من هم نمی‌خواهم دختر نوزادم را به خاطر ترس از بیماری‌ها و تغییرات آب و هوا به مکه ببرم. و علاوه از اینها، بچهم وقت مرا در آنجا خواهد گرفت و مرا به خودش مشغول می‌کند؛ ناگفته نماند که موافقت شوهرم برای رفتن من به حج، موقوف به فتوای جنابعالی است، پس بفرمایید که آیا عذر من از مواردی است که می‌تواند تأخیر حج را در این سال برایم مباح کند؟

ج: ایرادی نیست که این خانم حجش را به سال آینده موکول نماید:

اولاً: به دلیل این که بسیاری از علما معتقدند که حج بالفور واجب نیست و انسان با وجود استطاعت می‌تواند آن را به تأخیر بیندازد.

ثانیاً: این زن نیاز دارد به خاطر حفظ و نگهداری بچه‌هایش در خانه بماند و نیک می‌دانیم که نگهداری فرزندان خیر عظیم است.

پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرموده است: «الْمَرْأَةُ رَاعِيَةٌ فِي بَيْتِ زَوْجِهَا وَمَسْئُولَةٌ عَنْ رَعِيَّتِهَا»^(۱)

«زن مسئول خانه‌ی شوهر و مسئول زیر مجموعه‌اش است».

بنابراین فتوای بنده این است که این زن برای سال آینده منتظر بماند و از الله تعالی می‌خواهیم که کار این خانم را آسان بگرداند و خیر را برایش مقدر بفرماید.

شیخ ابن عثیمین - مجموع فتاوی و رسائل (۶۶/۲۱) - س (۶۲).

[۲۴] حکم اجازه گرفتن از پدر و مادر برای رفتن به حج

س: آیا برای کسی که می‌خواهد به حج فرض یا نفل برود واجب است که از پدر و مادرش اجازه بگیرد؟

ج: اگر حج فرض باشد رضا و اجازه‌ی آن‌ها شرط نیست، بلکه اگر شرایط حج را داشته باشد و آن‌ها او را از رفتن به حج منع کنند بر او واجب است که به حج برود و از آن‌ها اطاعت نکند، چون الله تعالی فرموده است: ﴿وَإِنْ جَاهَدَاكَ عَلَىٰ أَنْ تُشْرِكَ بِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ فَلَا تُطِعْهُمَا وَصَاحِبُهُمَا فِي الدُّنْيَا مَعْرُوفًا﴾ [القصمان: ۱۵]

«هرگاه آن دو (والدین) تلاش و کوشش کنند که چیزی را شریک من قرار دهی که هیچ علمی از بودن آن سراغ نداری، از آن‌ها فرمانبرداری مکن. (ولی در عین حال) با آن‌ها در دنیا به طرز شایسته رفتار کن.»

رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرموده است: «لَا طَاعَةَ لِمَخْلُوقٍ فِي مَعْصِيَةِ الْخَالِقِ»^(۱)

«هیچ مخلوقی در برابر معصیت خالق قابل اطاعت نیست.»

ولی اگر شخص می‌خواهد به حج نفل برود، باید به مصلحت پدر و مادرش فکر کند، اگر آن‌ها طاقت جدایی و دوری او را ندارند، پس بهتر است که نزد آن‌ها بماند، زیرا مردی از رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ برای رفتن به جهاد اجازه خواست، ایشان صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ از او پرسید: «آیا پدر و مادرت زنده هستند؟». گفت: بله. رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمودند: «فَفِيهَا فَجَاهِدْ»^(۲)

۱- مسند احمد (۱/۱۲۹، ۱۳۱، ۴۰۹)، (۵/۶۶) طبرانی در اوسط (۲۲۲/۴) و الکبیر (۱۸/۱۶۵، ۱۷۰، ۱۷۷،

۱۸۵، ۲۲۹) ابن حبان (۴۵۶۸، ۴۵۶۹). هیثمی در مجمع الزوائد گوید: «رجال احمد رجال الصحيح»

۲۲۶/۵. آلبانی این حدیث را صحیح دانسته. صحیح الجامع، شماره‌ی ۷۵۲۰. اصل این حدیث در

بخاری و مسلم است بالفظ: «لا طاعة في معصية الله وإنما الطاعة في المعروف». بخاری (۷۲۵۷) مسلم

(۱۸۴۰) لفظ حدیث از مسلم است.

۲- بخاری (۳۰۰۴) و مسلم (۲۵۴۹).

«جهاد این است که به پدر و مادرت برسی».

پس برای ادای حج فرض نظر پدر و مادر اهمیت ندارد، ولی در حج نفل باید دید که مصلحت کدام است: حج یا ماندن نزد پدر و مادر؟.

شیخ ابن عثیمین - مجموع فتاوی و رسائل (۶۷/۲۱) - س (۶۳).

[۲۵] حکم حج با روادید قلبی

س: کسی که با ویزای قلبی به سفر حج می‌رود آیا حجتش درست است؟

ج: حج او درست است، چون ویزای قلبی تأثیری در صحت حج ندارد، لیکن چنین انسانی گناهکار است و بر او لازم است که از این عمل توبه کند و اسم واقعی خود را در ویزا بگنجانند، تا مسئولین ذریبط را بازیچه‌ی خود قرار ندهد و از حقوق و وظایفی که با نام اولی بر او لازم شده، بوسیله‌ی نام مستعار شانه خالی نکند، چون در این صورت خورنده‌ی اموال مردم به همراه کذب و دروغ‌گویی در تغییر نام محسوب می‌شود.

به همین مناسبت به برادرانم نصیحت می‌کنم: اینهایی که جعل اسم می‌کنند و به خاطر استفاده از کمک‌های دولتی اسم غیر واقعی می‌نویسند، مسئله‌ی شان چندان آسان هم نیست، چون این کار، یعنی بازیچه قرار گرفتن معاملات، و دروغ و خیانت و فریب دادن مسئولین محسوب می‌شود. اینها باید بدانند هر کس که تقوای الهی را پیشه کند، الله تعالی او را از تنگناها خارج می‌کند و چنان به او روزی می‌رساند که خودش هم نمی‌داند که این روزی از کجا می‌آید و هر کس از الله بترسد و سخن درست بگوید، الله تعالی کارهای او را درست خواهد کرد و گناهانش را خواهد بخشید.

شیخ ابن عثیمین - فتاوی ارکان اسلام - ص (۵۷۲).

[۲۶] آیا زن عده‌نشین می‌تواند به حج برود؟

س: آیا زنی که در عده‌ی وفات شوهر و یا در عده‌ی طلاق بسر می‌برد می‌تواند

فریضه‌ی حج را ادا کند؟

ج: زنی که در عده‌ی وفات شوهرش بسر می‌برد جایز نیست که از خانه خارج شود و یا به سفر حج برود تا این که عده‌اش به پایان برسد؛ زیرا بر او واجب است در خان‌هاش بنشیند. الله تعالی فرموده است: ﴿وَالَّذِينَ يُتَوَفَّوْنَ مِنْكُمْ وَيَذَرُونَ أَزْوَاجًا

يَتَرْتَضْنَ بِنَفْسِهِنَّ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَعَشْرًا﴾ [البقرة: ۲۳۴]

«و کسانی که از شما (مردان) می‌میرند و همسرانی از خود به جای می‌گذارند، همسرانشان باید چهار ماه و ده شبانه‌روز انتظار بکشند (عده نگه دارند)». پس لازم است زنی که شوهرش می‌میرد تا پایان مدت مذکور در خانه بنشیند و عده نگه دارد.

اما زمانی که در غیر عده‌ی وفات به سر می‌برد:

اگر در عده‌ی طلاق رجعی باشد^(۱) اجازه‌اش در دست شوهر است و نمی‌تواند بدون اجازه‌ی شوهر سفر کند و بر مرد گناهی نیست که به زن رجعی خود اجازه دهد تا با همراه یکی از محارمش به حج برود.

ولی اگر طلاق بینه^(۲) باشد، جایز است که زن در خانه بماند و همچنین جایز است که با موافقت شوهر به حج برود، چون این حق در ایام عدت برای شوهر محفوظ است و چنانچه اجازه بدهد زن مطلقه‌اش می‌تواند به حج برود.

خلاصه مطلب این که: زنی که شوهرش فوت می‌کند بر او واجب است که خانه نشین شود و نباید از خانه خارج گردد. و زنی که در عده‌ی طلاق رجعی به سر می‌برد کارش به شوهر سپرده می‌شود، زیرا حکم چنین زنی همچون سایر زنان شوهردار است.

۱- طلاق رجعی: زنی که یک یا دو طلاق داده می‌شود و شوهرش می‌تواند به او رجوع کند.

۲- طلاق بینه: زنی که سه طلاق داده می‌شود و شوهر نمی‌تواند به او رجوع کند؛ مگر آن که زن با مردی دیگر ازدواج نماید و سپس بنابر عللی از جمله فوت شوهر دوم می‌تواند با شوهر اولی ازدواج نماید. به شرط نزدیکی شوهر دوم با این زن.

زنی که در عده‌ی طلاق بینونه است از آزادی بیشتری بهره‌مند است و مع‌الوصف شوهر می‌تواند او را به خاطر صیانت عده‌اش از مسافرت باز دارد.

شیخ ابن عثیمین - مجموع فتاوی و رسائل (۶۹/۲۱).

[۲۷] حکم منع کردن شوهر، زنش را از رفتن به حج آن هم بدون هیچ انگیزه‌ای

س: زنی مسن و ثروتمند هستم، چندین بار مسئله‌ی رفتنم به حج را با شوهرم در میان گذاشتم و او بدون هیچ انگیزه‌ای از رفتن من به حج ممانعت می‌نماید و پیشنهادم را رد می‌کند. من برادر بزرگی نیز دارم که می‌خواهد به حج برود و با توجه به این که شوهرم به من اجازه‌ی حج نمی‌دهد آیا می‌توانم با او به حج بروم یا این که به اطاعت و فرمانبرداری از شوهرم در کشورم بمانم؟

ج: از آنجا که حج با فراهم شدن شرایطش علی‌الفور واجب می‌شود و با توجه به این که زن مذکور مکلف، توانا و دارای محرم در این سفر می‌باشد بر او واجب است که مبادرت به حج نماید و بر شوهر او حرام است که بدون هیچ انگیزه‌ای زنش را از ادای فریضه‌ی حج منع کند و با این وضعیت زن می‌تواند با برادرش به حج برود، اگر چه شوهر موافق کارش نباشد، چون حج مانند نماز و روزه واجب معین است و حق‌الله مقدم بر حق بنده است و در اینجا شوهر بدون دلیل حق ندارد که زنش را از انجام فریضه‌ی الهی باز دارد.

شیخ ابن جبرین - فتاوی تَهْمُ الْمَرْأَةُ الْمُسْلِمَةُ - ص (۱۰۱).

فصل سوم:

روش حج

[۲۸] آیا شهر جده میقات است برای احرام؟

الحمد لله وحده، والصلاة والسلام على من لا نبي بعده... وبعده:

انجمن دایمی مباحث علمی و افتا، از فتوایی که از مفتی عام توسط شخصی به نام (ر ص ح) مطرح شده است آگاهی یافت. متن سؤال و جواب آن به شرح ذیل است: مورخه‌ی ۱۶/۰۷/۱۴۱۷ هـ شماره فتوا (۳۹۹۰).

س: دوست دارم رأی جنابعالی را در مورد آنچه را که «ادنان عرعور» در رساله‌ی (دلایل اثبات میقات بودن جده) به رشته‌ی تحریر در آورده است، بدانیم و خواهش می‌کنم که جنابعالی مسئله‌ی مذکور را به طور واضح و آشکار بیان نمایید. الله تعالی شما را در هر کار خیری موفق بگرداند!

ج: انجمن دایمی پس از مطالعه استفتا چنین جواب داد:

از جناب مفتی عام فتوایی در خصوص کتاب مذکور صادر شده است که عین عبارت آن چنین است:

(الحمد لله رب العلمين، والصلاة والسلام على نبينا محمد، و علي آله و صحبه أجمعين...)

و بعد:

پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ مواقیت احرام را بیان نموده است، بنابراین انسانی که قصد حج یا عمره را دارد اجازه ندارد که بدون احرام از این اماکن آن طرفتر بگذرد. این اماکن عبارت است:

- ذوالحلیفه، میقات اهل مدینه و کسانی که از این راه عبور می‌کنند.
- جحفه، برای اهالی سرزمین شام، مصر و مغرب و کسانی که از این راه می‌گذرند میقات است.
- یلملم (سعدیه) برای یمنیها و کسانی که از این راه گذر می‌کنند میقات است.
- ذات عرق، میقات عراقیان و کسانی است که از راه ذات عرق عبور می‌کنند.
- قرن المنازل، این مکان میقات است برای نجدیان و اهل طائف و همچنین کسانی که از این راه می‌گذرند.

کسانی که منازلشان پایین تر از این اماکن و در نزدیکی های مکه باشد، اینها در منازل خود احرام ببندند، حتی اهل مکه برای حج، در مکه احرام می بندند، ولی برای عمره در پایین حل احرام می بندند، کما این که ساکنان جده برای حج و عمره در جده احرام می بندند.

ولی کسی که بدون قصد حج و عمره از این اماکن به سوی مکه عزیمت می کند طبق قول صحیح احرام بستن بر او لازم نیست. اما اگر پس از گذر از این امکان به دلش آمد که حج یا عمره کند پس باید از همان مکانی که نیت حج یا عمره می کند احرام ببندد، مگر این که بعد از رسیدن به مکه نیت عمره را بکند، که در این صورت باید به پایین حل رفته و در آنجا احرام ببندد. پس معلوم شد که بستن احرام در این اماکن واجب است و کسانی که از این اماکن یا از محاذات و برابر اینها از طریق زمینی یا دریایی و یا هوایی رد می شوند باید از همین جا احرام ببندند. آنچه که باعث نشر این بیانیه شده این بود که از سوی برخی از برادران رساله ای تحت عنوان (دلایل اثبات میقات بودن جده) صادر شد. در این رساله سعی شده تا میقاتی اضافه بر مواقیتی که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم آن‌ها را معین کرده ایجاد گردد. نویسنده ی آن گمان نموده کسانی که از طریق هواپیما یا دریا و یا از طریق خشکی به جده می آیند، این شهر می تواند برای آن‌ها میقات باشد. این مسافران می توانند احرام خود را تا رسیدن به شهر جده به تأخیر بیندازند و از همین جا احرام ببندند. به خیال او شهر جده در محاذات میقاتهای سعديه و جحفه قرار دارد و از آنجا که این دو مکان میقات هستند پس لابد جده نیز میقات است.

این اشتباهی عیان و آشکار است و هر کس اندکی بصیرت و بینش به حقایق دارد می تواند به اشتباه این نویسنده پی ببرد، زیرا جده در داخل مکآن‌هایی است که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم آن‌ها را تعیین نموده است، بنابراین هر کس بخواهد به جده بیاید لابد از یکی از مکآن‌های مذکور عبور می کند؛ یا از طریق هوا و یا دریا به برابر آن می رسد و همه می دانیم که گذر کردن بدون احرام از این اماکن برای کسانی که

قصد حج یا عمره را دارند جایز نیست، به دلیل این که رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ هنگامی که مواقیت احرام را تعیین کرد فرمود: «هُنَّ هُنَّ، وَلَيْنَ أَيْ عَلَيْهِنَّ مِنْ غَيْرِ أَهْلِهِنَّ، مِمَّنْ يُرِيدُ الْحَجَّ أَوْ الْعُمْرَةَ»^(۱)

«مقیقات‌های یاد شده هم برای ساکنین فوق‌الذکر و هم برای کسانی که از آن اطراف، برای حج و عمره عازم می‌شوند معین شده است».

بنابراین حاجی و عمره کننده اجازه ندارد که از میقات‌های یاد شده تجاوز کند و بدون احرام به جده برود، چون جده، خودش داخل در مواقیت فوق‌الذکر است. از آنجا که برخی علما سال‌ها پیش اقدام به نوشتن رساله‌هایی کرده و فتوا داده‌اند که جده برای کسانی که به آنجا می‌روند میقات است، هیأت کبار علما بر آن شد تا بیانیه‌ای برای ابطال این بیانیه صادر نماید:

(پس از بررسی دلایل و بیانات علما در مورد مواقیت مکانی و مناقشه‌ی همه‌جانبه‌ی موضوع، «مجلس هیأت علمی علمای عالی رتبه» گزارشی تحت عنوان ذیل صادر کرد:

۱- فتوایی که برای میقات بودن جده برای مسافران هوایی و دریایی صادر شده است، فتوایی باطل و بی‌اصل و اساس است، زیرا آن فتوا بدون استناد از نص کتاب، سنت پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ و یا اجماع سلف امت صادر شده و سابقاً هیچ یکی از علمای معتبر بدان فتوا نداده است.

۲- برای هیچ کسی که از طریق هوا یا دریا و یا خشکی از مواقیت یاد شده گذر می‌کند جایز نیست که بدون احرام این اماکن را پشت سر بگذارد، همان طور که ادله‌ی شرعی و فتواهای علما موید همین مطلب است. به خاطر وظیفه‌ی نصیحت، من و اعضای انجمن، صدور این گزارش را لازم می‌دانیم تا هیچ کس فریب نوشته‌های این رساله‌ها را نخورد.

و بالله التوفیق، وصلى الله وسلم على نبينا محمد، وآله وصحبه وسلم

انجمن دایمی - فتوای شماره‌ی (۱۹۲۱۰). تاریخ: ۱۴۱۷/۱۱/۰۲

[۲۹] میقات کسی که مقیم ریاض است و والدینش در جده هستند چه مکانی است؟

س: شخصی در ریاض ازدواج نموده با زن و فرزندانش در آنجا زندگی می‌کند، ولی پدر و مادرش در جده بسر می‌برند، بفرمایید که این شخص از کجا احرام ببندد؟

ج: این شخص وقتی که می‌خواهد به جده برود مسافر محسوب می‌شود و اگر اراده نمود که در ریاض به زیارت پدر و مادر و از آنجا به عمره می‌رود باید از میقات احرام ببندد (و نباید بدون احرام به محل سکونت والدین - جده - بیاید) چون وطن او ریاض است. و اما جده وطن پدر و مادرش است. بنابراین، اگر در رمضان به جده بیاید می‌تواند روزه‌اش را بخورد و پس از آن قضای آن را به جای بیاورد، چون او به محل زندگی والدین خود مسافرت نموده و وطن خودش در ریاض است.

شیخ ابن عثیمین - مجموع فتاوی و رسائل - (۳۲۹/۲۱) - س (۳۹۵).

[۳۰] میقات کسی که در (شرقیه) کار می‌کند و خانواده‌اش در جده است

س: شخصی در منطقه‌ی (شرقیه) کار می‌کند و قصد دارد با کسب اجازه از کارفرما مدتی نزد خانواده‌اش به جده برود و در همین وقت می‌خواهد به حج نیز برود، آیا این شخص هنگامی که به جده می‌آید احرام ببندد (چون به زودی به جده می‌آید)، یا این که از میقات احرام ببندد؟

ج: شخص یاد شده اگر منطقه‌ی شرقیه را وطن اصلی خود قرار داده است بر او واجب است که از میقات احرام ببندد، ولی اگر منطقه‌ی شرقیه را صرفاً محل کار خود قرار داده و می‌گوید در این شهر جز برای تحصیل یا کار ماندگار نیستم و خانواده‌ام همان خانواده‌ای است که در جده به سر می‌برد و به زودی به آن‌ها ملحق خواهم شد وقتی که موسم حج بیاید از جده محرم می‌شود، در این صورت اشکالی ندارد که از آن منطقه بیاید و در جده احرام ببندد. پس حکم انسانی که از شهر جده نقل مکان نموده و در شرقیه ساکن شده با انسانی که شرقیه را وطن خود نمی‌داند فرق می‌کند. بنابراین کسی که در شرقیه مقیم است نباید بدون احرام از میقات آن طرف‌تر برود. ولی کسی که

شرقیه را وطن خود قرار نداده و صرفاً برای کار به آنجا می‌رود و هرگاه بخواهد به خانواده‌اش مراجعه می‌کند چنین شخصی می‌تواند در جده احرام ببندد.
 شیخ ابن عثیمین - مجموع فتاوی و رسائل (۳۲۹/۲۱) - س (۳۹۶).

[۳۱] کسی که در شرقیه درس می‌خواند و خانواده‌اش در جده است میقاتش کجاست؟

س: بنده در منطقه‌ی شرقیه دانشجوی هستم و خانواده‌ام در جده بسر می‌برند و در عین حال بنده قصد حج دارم، بفرمایید که از کجا احرام ببندم، از قرن المنازل یا جده؟
 ج: شما با توجه به این که از ساکنان جده هستید اختیار دارید، ولی اگر از قرن المنازل احرام بگیری بهتر است و اگر نزد خانواده‌ات بروی و با آن‌ها احرام بگیری باز هم اشکالی ندارد. و اولی به احتیاط نزدیک‌تر است.
 شیخ ابن باز - مجموع فتاوی و مقالات متنوعه (۵۴/۱۷).

[۳۲] کسی که به اشتباه از میقات به آن طرف‌تر بگذرد حکمش چیست؟

س: به صورت گروهی عازم حج یا عمره هستیم، راننده اشتباه می‌کند و میقات را پشت سر می‌گذارد و پس از صد کیلومتر متوجه می‌شود که میقات رد شده است و از بازگشت به میقات سرباز زده و به مسیرش ادامه می‌دهد و به جده می‌رسد. بفرمایید با توجه به وضعیت پیش آمده تکلیف ما چه می‌شود؟
 ج: بر راننده واجب است که بر میقات توقف نماید تا مردم احرام بگیرند و در صورت فراموشی و گذر از آن - همان گونه که در سؤال قید شده است - بر او لازم است که به میقات برگردد، چون او می‌داند که مردم قصد حج یا عمره را دارند، و در صورتی که راننده به میقات برگشت و مردم در همان جا احرام بستند، بر هر یکی از آن‌ها فدیهای واجب می‌شود که باید آن را در مکه ذبح نموده و گوشتش را در بین فقرا تقسیم کند، زیرا آن‌ها واجبی از واجبات این عبادت را ترک داده‌اند، برابر است که این اتفاق در حج پیش آمده باشد و یا در عمره. در این وضعیت اگر مسافران از راننده شکایت کنند و او را به محاکمه بکشند امکان دارد که ضامن فدیهای آن‌ها بشود، چون او

باعث این فدیة بوده است و البته این موضوع به رأی و نظر قاضی بستگی دارد و او می تواند راننده‌ی مذکور را جریمه نماید. برای این که او در حق آن‌ها کوتاهی کرده و سپس در عدم برگشت به میقات حق آن‌ها را پایمال نموده است.

شیخ ابن عثیمین - اللقاء الشهري، (۲۵/۱۶).

[۳۳] جواز احرام قبل از میقات در هواپیما

س: انسانی که با هواپیما عازم حج یا عمره است آیا جایز است که به خاطر احتیاط اندکی قبل از میقات احرام ببندد؟

ج: انسان باید در هواپیما در امر احرام جنبه‌ی احتیاط را در نظر بگیرد، و این بدان خاطر است که هواپیما خیلی زود از محل میقات عبور می‌کند و بدین سبب احتیاطاً باید دقایقی زودتر از رسیدن به میقات به بستن احرام اقدام نمود.

شیخ ابن عثیمین - مجموع فتاوی و رسائل (۳۸۷/۲۱) - س (۴۵۹).

[۳۴] حکم کودکی که احرام می‌بندد و سپس مناسک را کامل نمی‌کند

س: مردی پسر بچه‌اش را با خود به عمره می‌برد و لباس احرام را بر بچه‌اش می‌پوشاند، ولی کودک در اثنای مناسک، لباس احرام را از تن در می‌آورد و مناسک عمره را کامل نمی‌کند، بفرمایید که حکمش چیست؟

ج: هیچ چیزی بر او واجب نیست؛ زیرا طبق قول صحیح، افراد نابالغ که برای حج یا عمره احرام می‌بندند، آنچه را که انجام می‌دهند قابل قبول و آنچه را که انجام نمی‌دهند چیزی از آن‌ها مطالبه نمی‌شود، چون آن‌ها مکلف نیستند.

شیخ ابن عثیمین - مجموع فتاوی و رسائل (۸۰/۲۱) - س (۸۲).

[۳۵] حکم پوشیدن شلوار برای مُحْرِم، بنا بر عذر

س: جناب شیخ! بر شما پوشیده نیست که به علت شدت گرمی و کثرت راه رفتن، بسیاری از مردم در قسمت ران دچار آسیب‌دیدگی و سوزش می‌شوند... آیا در این صورت مرد می‌تواند شلوار یا چیزی مانند آن بپوشد تا بین ران‌ها فاصله‌ای ایجاد شود و

شخص از این آسیب دیدگی رهایی یابد؟ چون واقعاً برخی از مردم مشاهده می‌شوند که در اثر این - سوزش خون از رآن‌هایشان جاری می‌شود. نصیحت و توضیح شما چه می‌تواند باشد؟

ج: در همچنین شرایطی جایز است که انسان پارچه‌ای بر رانش بپسجد و آن را از بالا ببندد و از این سوزش رهایی یابد. اگر این کار برایش میسر نشد می‌تواند شلوار بپوشد، لیکن طبق قول مشهور باید به شش مسکین طعام بخوراند (برای هر مسکین نیم صاع)، یا سه روز روزه بگیرد و یا گوسفندی ذبح نماید و گوشتش را بین مستمندان توزیع کند، چون الله تعالی فرموده است: ﴿فَمَنْ كَانَ مِنْكُمْ مَرِيضًا أَوْ بِهِ أَذًى مِّن رَّأْسِهِ فَفِدْيَةٌ مِّن صِيَامٍ أَوْ صَدَقَةٍ أَوْ نُسُكٍ﴾ [البقرة: ۱۹۶]

«و اگر کسی از شما بیمار شد، یا ناراحتی در سر داشت (و محتاج شد موی سر را بتراشد، باید که) فدیة بدهد، از قبیل (سه روز) روزه یا صدقه (که دادن خوراک به شش نفر نادر است) و یا گوسفندی (که باید ذبح و به فقرا داده شود)».

در این حالت گناهی بر او نخواهد بود، چون این کار را از روی عذر انجام داده است.

شیخ ابن عثیمین - اللقاء الشهري، (۳۷/۱۶).

[۳۶] حکم احرام به نیت دو حج و چگونگی لبیک گفتن

س: آیا احرام بستن به نیت دو حج یا دو عمره جایز است؟

- تلبیه چگونه است و شرایط آن چیست؟

- تلبیه در چه وقتی گفته می‌شود و چه حکمی دارد؟

ج: جایز نیست که در یک سال برای دو حج احرام بست و در سال جز یک حج روا نیست، همچنین احرام بستن در وقت واحد برای دو عمره جایز نیست؛ و همچنین یک حج و یا یک عمره را نمی‌تواند برای دو نفر انجام دهد. همچنین یک حج یا یک عمره را نمی‌تواند برای دو نفر انجام دهد. چون هیچ دلیلی در این مورد وارد نشده است.

اما تلبیه (لیبک گفتن) عبارت است از اجابت ندای الله تعالی در آنجا که فرموده

است: ﴿وَأَذِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ﴾ [الحج: ۲۷]

«ای پیامبر! به مردم اعلام کن که به حج کعبه بیایند»

الفاظ تلبیه این است: «لَبَّيْكَ اللَّهُمَّ لَبَّيْكَ، لَبَّيْكَ لَا شَرِيكَ لَكَ لَبَّيْكَ، إِنَّ الْحَمْدَ وَالنِّعْمَةَ

لَكَ وَالْمُلْكَ، لَا شَرِيكَ لَكَ»^(۱)

اگر میسر باشد می توان الفاظ دیگری اضافه نمود، مانند:

«لَبَّيْكَ وَ سَعْدَيْكَ؛ وَالْخَيْرُ كُلُّهُ بِيَدِكَ، وَالشَّرُّ لَيْسَ إِلَيْكَ، لَبَّيْكَ وَالرَّغْبَاءُ إِلَيْكَ وَالْعَمَلُ،

لَبَّيْكَ حَقًّا حَقًّا، تَعَبُّدًا وَرِقًّا»^(۲)

حکم تلبیه: تلبیه سنت مؤکده است، برخی از علما آن را رکن حج دانسته اند، چون

شعاری آشکار برای حج کننده و عمره کننده به حساب می آید.

وقت آن:

*بعد از نیت حج و احرام بستن.

*هنگامی که شخص در مصلاهی خود است.

*هنگامی که سوار می شود و هنگامی که پایین می آید.

*زمانی که به مکان مرتفعی بالا می رود و یا به مکان پستی فرود می آید.

*وقتی که شخصی را در حال تلبیه مشاهده کند و یا دوستانش را ملاقات نماید.

*زمانی که عمل ممنوعی را انجام دهد یا نماز فرض را ادا نماید.

۱- بخاری (۱۵۴۹، ۱۵۵۰، ۵۹۱۵) و مسلم (۱۱۸۴، ۱۲۱۸).

۲- این زیادتیه را مسلم آورده است: صحیح مسلم (۱۱۸۴) این سخنان تا [لَبَّيْكَ وَالرَّغْبَاءُ إِلَيْكَ وَالْعَمَلُ] از

جملات عبدالله بن عمر است و ما بعد آن از سخنان زید بن عمر و بن نفیل می باشد. الکبیر از طبرانی (۱۵۱/۱-۳۵۰). در سند آن مسعودی است که گاهی دچار اختلاط می شد و بقیه رجال سند ثقه هستند.

این زیادتیه از بعضی اصحاب نیز ثابت است. مرقاة المفاتیح از ملا علی القاری (۴۴۵، ۴۴۶، ۴۴۹/۵).

التمهید ابن عبدالبر (۱۲۵/۱۵-۱۳۰)، المغنی (۱۳۱/۳) از ابن قدامه.

*به وقت فرا رسیدن شب و یا روز و...

شیخ ابن جبرین - فتاوی اسلامی (۲/۲۱۱).

[۳۷] حکم دوختن لباس احرام، هنگامی که پاره می شود

س: آیا دوختن لباس احرام در صورتی که پاره شود و یا عوض کردن آن جایز است؟

ج: می توان آن را دوخت و یا عوض نمود، در خصوص این مسئله وسعت وجود دارد. و دوختی که در آن منع به عمل آمده همان است که تمام بدن را در بر بگیرد همچون پیراهن و زیر پوش و امثال آن. اما دوختی که در ازار و یا عبا وجود دارد دوختی است که دو قطعه پارچه و یا بیشتر را به هم می دوزد و در این کار اشکالی نیست؛ همچنین اگر در لباس احرام پارگی بوجود آید، دوختن و یا پیوند زدن آن اشکالی ندارد.

شیخ ابن باز - مجموع فتاوی و مقالات متنوعه

(۱۱۹/۵) فتاوی و رسائل للمعتمرین (۱۳/۱)

[۳۸] محظورات احرام (کارهایی که پس از احرام ممنوع می شوند)

س: محظورات احرام کدام است؟ و محظورات بر چند قسم است؟

ج: محظورات احرام نه مورد هستند:

- ۱- تراشیدن موی سر یا بدن
- ۲- گرفتن ناخن های دست یا پا
- ۳- پوشیدن لباس دوخته شده برای مردان؛ و آن عبارت است از لباسی که به اندازه ی بخشی از بدن انسان دوخته می شود، مانند پیراهن، شلوار، شرت، زیرپوش، عبا، و قبا، و امثال اینها.
- ۴- پوشاندن سر بوسیله ی اشیای متصل به آن، امثال عمامه و کلاه. برخلاف چتر، خیمه و حمل وسایل بر سر، که اشکالی ندارد.

- ۵- استعمال بوی خوش، اعم در لباس یا در بدن؛ مُشک، گل، ریحان و سایر عطرها.
- ۶- قصد شکار جانوران وحشی که در خشکی زندگی می‌کنند، مانند: کبوتر، هوبره، کبک، آهو، بز کوهی، گورخر، سوسمار، موش دوپا، خرگوش و امثال اینها.
- ۷- عقد نکاح؛ مُحْرِم نباید از زنی خواستگاری کند یا او را در نکاح خود درآورد و همچنین نمی‌تواند وکیل نکاح دیگری شود.
- ۸- آمیزش در فرج زن و یا کنیز خود.
- ۹- ملاعبت با زن، بوسیدن و لمس آن با شهوت.

ممنوعات احرام بر چهار قسم است:

- ۱- محظوراتی که در آن‌ها فدیة وجود دارد اما حج را باطل نمی‌کند و اینها همان موارد پنج‌گانه‌ی اولی هستند.
- ۲- محظوراتی که مرتکب آن‌ها محکوم به جزای مثل می‌شود و آن شکار کردن است.
- ۳- محظوراتی که موجب باطل شدن حج شده و هیچ فدیة‌ای برای آن در نظر گرفته نشده است، و آن آمیزش است.
- ۴- محظوراتی هستند که حج را باطل نمی‌کنند؛ اما در آن‌ها دم وجود دارد و آن مباشرت با زن است، اما در غیر فرج، مانند: بوسیدن، ملاعبت و لمس با شهوت.
- شیخ ابن عثیمین - کتاب الدعوة (۱۰۱/۲)

[۳۹] فلسفه‌ی طواف و بوسیدن حجرالاسود

س: آیا بوسیدن حجرالاسود به خاطر تبرک است؟

ج: حکمت و فلسفه‌ی طواف را پیامبر صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم بیان کرده است:

«إِنَّمَا جُعِلَ الطَّوْفُ بِالْبَيْتِ وَبَيْنَ الصَّفَا وَالْمَرْوَةِ وَرَمِي الْجِمَارُ؛ لِإِقَامَةِ ذِكْرِ اللَّهِ»^(۱)

«طواف بیت الله، سعی بین صفا و مروه و رمی جمرات به خاطر برپایی ذکر الله است».

پس شخصی که دور خانه‌ی الله می‌چرخد و با قلبش الله تعالی را تعظیم می‌کند، ذاکر الله محسوب می‌شود و تمام حرکاتش از قبیل راه رفتن، بوسیدن حجرالاسود و استلام به حجرالاسود و رکن یمانی و اشاره به سوی حجرالاسود همه‌اش ذکر الله به حساب می‌آید، چون همه‌ی این حرکات عبادت است و عبادت به مفهوم عام ذکر محسوب می‌شود.

اما آنچه را که طواف کننده به زبان می‌آورد و تکبیر، ذکر و دعا می‌خواند آشکار است که همه‌ی اینها ذکر است.

اما بوسیدن حجرالاسود عبادت است و هنگامی که انسان به آن دست می‌زند، این بوسه برای هیچ هدفی جز عبادت الله، نیست و این کار در واقع پیروی از پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ است. از عمر بن الخطاب رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است ایشان هنگامی که به حجرالاسود بوسه زد، فرمود: «إِنِّي أَعْلَمُ أَنَّكَ حَجْرٌ، لَا تَضُرُّ وَلَا تَنْفَعُ، وَلَوْ لَا أَنِّي رَأَيْتُ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ يَقْبَلُكَ مَا قَبَّلْتُكَ»^(۲)

«می‌دانم که سنگی بیش نیستی و نمی‌توانی زیان و نفع برسانی، و اگر پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ تو را نمی‌بوسید من نیز تو را نمی‌بوسیدم».

اما آنچه که بعضی از افراد جاهل فکر می‌کنند که مقصود از بوسیدن حجرالاسود تبرک به آن است گمانی بی‌اصل و اساس است.

۱- مسند احمد (۶/۶۴، ۷۵، ۱۳۸)، ابوداود (۱۸۸۸)، ترمذی (۹۰۲). ترمذی حدیث مذکور را «حسن صحیح» قرار داده است. دارمی (۱۸۵۳)، حاکم ۴۵۹/۱ (۱۶۸۵) ایشان حدیث فوق را تصحیح نموده و ذهبی با وی هم عقیده است.
۲- بخاری (۱۵۹۷)، مسلم (۱۲۷۰).

و اما آنچه که برخی افراد بی‌دین ادعا نموده و گفته‌اند که طواف خانه‌ی کعبه همچون طواف بر قبور است و طواف کننده‌ی خانه‌ی کعبه بت پرست محسوب می‌شود، باید گفت که چنین ادعاهایی نشأت گرفته از بی‌دینی و کفر این افراد است، چون آنچه که به دستور الله انجام پذیرد عبادت و پرستش او تعالی است.

مگر نمی‌بینی که سجده بردن برای غیر الله کفر و شرک اکبر است، ولی هنگامی که الله تعالی به فرشتگان دستور داد تا به آدم علیه السلام سجده ببرند، سجده‌ی ملایک به آدم علیه السلام عبادت الله تعالی است و ترک سجده موجب کفر است - چنانچه شیطان با سرباز زدن از فرمان الله کافر شد-

پس در این صورت طواف خانه‌ی کعبه از بزرگترین عبادات است و رکن حج می‌باشد و خود حج یکی از ارکان پنج‌گانه‌ی اسلام است. بنابراین هنگامی که مطاف آرام و خلوت باشد طواف کننده در خود احساس لذت می‌کند و با قلبش احساس می‌کند که به پروردگارش نزدیک است.

شیخ ابن عثیمین - فتاوی‌ای عقیده. ص (۲۸، ۲۹).

[۴۰] حکم حلقه زدن طواف کنندگان دور زنان‌شان هنگام طواف چه حکمی دارد؟

س: در اینجا مسئله‌ای است که به هنگام طواف به کثرت مشاهده می‌شود، و آن این است که برخی از مردم به دور زنان‌شان حلقه می‌زنند، به گونه‌ای که پشت بعضی‌ها به سمت کعبه قرار می‌گیرد... آیا این عمل جایز است و آیا حج این افراد درست است. بفرمایید آن‌هایی که همراه خود، زن به حج آورده‌اند چگونه طواف کنند؟ به صورت دسته جمعی یا انفرادی؟

ج: گمان می‌کنم صورت مسئله واضح و ساده است: برخی از مردم زن به همراه دارند و هنگام ادای طواف به دور زنان خویش حلقه زده و طواف می‌نمایند و در این حالت پشت بعضی از آن‌ها به سمت کعبه الله قرار می‌گیرد و البته سینه‌ی عده‌ای نیز به همین سمت قرار می‌گیرد، حال آن که واجب است کعبه در هنگام طواف در جانب چپ طواف کننده باشد. پس اینهایی که پشت و یا سینه‌هایشان را به کعبه برگردانده‌اند

طوافشان درست نیست؛ زیرا شرطی از شرطهای صحت طواف را ترک داده‌اند، زیرا قرار دادن کعبه در سمت چپ، یکی از شرایط طواف می‌باشد و طواف کننده باید نسبت به مسئله‌ی مذکور آگاه باشد.

اما قسمت دوم از سؤال: آیا بهتر این است که مردم به صورت دسته جمعی با زنانشان طواف کنند یا این که هر کس دست زن، دختر، خواهر (محرمش) را بگیرد و با او طواف نماید؟ پاسخ این است که این مسئله به حالات و شرایط انسان بستگی دارد، چه بسا انسان ضعیفی دیده می‌شود که توان تحمل ازدحام را ندارد و نیاز دارد که یکی از دوستانش در اطراف او باشد تا از او حمایت نماید. ولی انسانی که خودش نیرومند و قوی است در مورد او می‌گوییم که چنین انسانی خودش دست زنش را بگیرد و با او طواف نماید و از طواف دسته‌جمعی خودداری کند، چون این کار هم برای خودش و هم برای سایر مردم آسان‌تر است.

شیخ ابن عثیمین - اللقاء الشهري (۲۳/۱۶)

[۴۱] آزار رساندن به طواف کنندگان بوسیله‌ی نماز خواندن نزد مقام ابراهیم

س: در مطاف ازدحام شدیدی به وجود می‌آید و در همین موقع نیز بعضی از افراد جاهل نزدیک مقام ابراهیم اقدام به نماز خواندن می‌کنند و بین مردم و طوافشان مزاحمت ایجاد می‌کنند و چه بسا بهم حلقه می‌زنند. آیا در صورتی که آن‌ها را هل داده و دور کنیم گناهکار می‌شویم، خصوصاً در ساعاتی که زیاد شلوغ است؟

ج: اینهایی که اصرار به نماز خواندن در پشت مقام ابراهیم دارند، هم برخویشتن و هم بر دیگران ستم می‌کنند، اینها گناهکار، تجاوزگر و ظالم هستند؛ هیچ حقی برای اشغال این مکان ندارند و شما اجازه دارید آن‌ها را از آنجا هل داده و دور کنید و یا در حالی که در سجده هستند بر آن‌ها رد شوید، چون اینها هیچ حقی در این مکان ندارند و اصرارشان برای نماز خواندن در این مکان ناشی از جهل و نادانی است؛ زیرا نماز طواف در تمام قسمت‌های مسجد جایز است و انسان می‌تواند با فاصله‌ی دور از مکان طواف، دو رکعت نماز طواف را بخواند، تا جایی که ثابت شده که امیرالمؤمنین عمر رَضِيَ اللهُ

عَنْهُ نماز طواف را در مکان (ذی طوی)^(۱) خوانده است و همه می‌دانیم که (ذی طوی) از مسجدالحرام فاصله دارد چه برسد به این که در داخل مسجد الحرام باشد. پس بر انسان واجب است که از الله بترسد و در پشت مقام نماز نخواند، چون مردم برای طواف به این مکان نیاز دارند. اگر انسانی چنین کند احترام او محفوظ نخواهد ماند و ما می‌توانیم او را با زور و فشار از جلوی خود برداریم و حتی می‌توانیم نمازش را قطع کنیم و در حالی که در سجده است از بالای سر او رد شویم، چون او ستمگر و تجاوزکار است. - پناه بر الله -

شیخ ابن عثیمین - اللقاء الشهیری - (۴۰/۱۶).

[۴۲] حکم استراحت در اثنای طواف

س: شخصی پس از دو شوط طواف، بعلت کثرت ازدحام از طواف خارج شده و پس از استراحت یک یا دو ساعته به مطاف باز می‌گردد، آیا طواف را از سر نو آغاز کند یا همان طواف اولی را ادامه دهد و تکمیل نماید؟

ج: اگر فاصله زیاد باشد بر او واجب است طوافش را اعاده نماید و اگر مدت استراحتش کم باشد اشکالی ندارد و می‌تواند به همان طواف ادامه دهد و تکمیلش کند. این بدان خاطر است در طواف و سعی بین صفا و مروه موالات یعنی پی‌درپی انجام دادن شرط است. بنابراین اگر بین اشواط زیاد فاصله باشد شوط اولی باطل می‌شود و بر انسان واجب می‌شود طواف یا سعی را از سر نو شروع کند. ولی چنانچه فاصله اندک باشد و فقط دقائق کوتاهی به استراحت بپردازد اشکالی ندارد و می‌تواند طواف و یا سعی نخست را کامل کند. ولی یک یا دو ساعت فاصله‌ی طولانی محسوب می‌شوند و اعاده‌ی طواف بر انسان واجب می‌شود.

شیخ ابن عثیمین - اللقاء الشهیری، (۳۷/۱۶)

۱- موطأ مالک، ۳۶۸/۱ (۸۲۰) بخاری آن را در صحیح خود به صورت معلق و با صیغهی جزم روایت نموده است. کتاب الحج: باب: الطواف بعد الصبح و العصر، قبل از شماره‌ی (۱۶۲۸).

[۴۳] آیا زنی که در عادت ماهانه بسر می‌برد می‌تواند طواف افاضه را بنا بر ضرورت سفر انجام دهد؟

س: زنی که طواف افاضه را انجام نداده است و دچار قاعدگی می‌گردد، و خان‌هاش در خارج از کشور سعودی است و زمان ترک این کشور برایش نزدیک شده و نمی‌تواند در اینجا بیش از آن بماند و همچنین نمی‌تواند دوباره به این کشور بازگردد؛ بفرمایید حکم این زن چیست؟

ج: زنی که قبل از انجام طواف افاضه، دچار قاعدگی می‌شود و برایش ماندن در کشور سعودی یا برگشت جهت طواف افاضه به این کشور مشکل باشد، در آن صورت دو راه حل برای این زن وجود دارد:

یکی این که از آمپول قطع خون قاعدگی استفاده کند و با توقف خون به طواف افاضه پردازد و دیگر این که با پارچه، نوار بهداشتی و یا وسیله‌ای دیگر، از خونریزی جلوگیری کند و بدین ترتیب بدلیل معذوریت اقدام به طواف افاضه نماید. این قولی که ما ذکر کردیم همان قول و فتوای راجح است و شیخ الاسلام ابن تیمیه رحمه الله نیز همین فتوا را اختیار کرده است.^(۱)

ناگفته نماند اگر این زن برخلاف فتوای مذکور عمل کند، یکی از دو امر ذیل پدید می‌آید: یکی این که بر احرام خود باقی بماند و در این صورت اگر متاهل است برای شوهرش حلال نمی‌شود و اگر مجرد است نمی‌تواند ازدواج کند. دیگری این که خودش را محصوره قرار دهد و هدی خود را ذبح نموده و از احرام خارج شود و در این صورت حجهش معتبر نمی‌شود و در نتیجه هر دو صورت برایش سخت تمام می‌شوند. پس قول راجح همان قول ابن تیمیه است و این زن با توجه به معذوریتی که برایش پیش آمده با استفاده از روش مذکور طواف حج را انجام دهد، چون الله تعالی

فرموده است: ﴿وَمَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ﴾ [الحج: ۷۸]

«الله بر شما در دین تنگنا قرار نداده است».

۱- مراجعه شود به «مجموع الفتاوی» (۲۴۴/۲۶، ۲۴۵).

الله تعالی می‌فرماید: ﴿يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ وَلَا يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ﴾ [البقرة: ۱۸۵]

«خداوند برای شما آسانی می‌خواهد و نمی‌خواهد به شما سختی روا بدارد».

ولی اگر برای زن ممکن است که به کشور خود مسافرت کند و پس از پاکی به مکه برگردد اشکالی ندارد که طواف را به تأخیر انداخته و پس از اتمام قاعدگی به مکه برگردد و طواف افاضه را انجام دهد، لیکن در این ایام برای شوهرش حلال نیست و نمی‌تواند با او مباشرت کند و اگر مجرد است نمی‌تواند ازدواج کند، چون او هنوز از حج فارغ نشده است.

شیخ ابن عثیمین - فتاوی اسلامی (۲/۲۳۷).

[۴۴] زنی که با وجود قاعدگی نماز می‌خواند و طواف و سعی را انجام می‌دهد حکمش چیست؟

س: در حالی که عادت ماهیانه داشتم به حج رفتم و از روی خجالت بدون این که موضوع را به کسی بگویم داخل شدم، نماز خواندم و سعی و طواف انجام دادم، بفرمایید که تکلیفم چیست؟

ج: زنی که در دوره‌ی قاعدگی یا نفاس بسر می‌برد جایز نیست که نماز بخواند، چه در مکه و چه در غیر آن.

چون پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ در مورد زنان فرموده است: «أَلَيْسَ إِذَا حَاضَتْ لَمْ تُصَلِّ وَلَمْ تَصُمْ»^(۱)

«مگر غیر از این است که زن بهنگام حیض، نماز و روزه بجای نمی‌آورد؟»

به اجماع مسلمانان برای زن قاعده جایز نیست نماز بخواند یا روزه بگیرد. زنی که چنین عملی را انجام می‌دهد باید به درگاه الله تعالی توبه نموده و از او طلب آمرزش کند. همچنین طواف بیت‌الله در حال قاعدگی جایز نیست، ولی سعی بین صفا و مروه درست است، چون طبق قول راجح مقدم نمودن سعی بر طواف در حج جایز است،

بنابراین بر زن یاد شده واجب است که طواف را اعاده نماید، زیرا طواف افاضه، رکنی از ارکان حج است و احلال دوم جز با طواف افاضه حاصل نمی‌شود. اگر این زن متاهل است و تا زمانی که طواف افاضه را اعاده نکرده است، شوهرش نمی‌تواند با او مباشرت نماید و اگر مجرد است نمی‌تواند ازدواج کند؛ مگر پس از اعاده ی طواف افاضه.

شیخ ابن عثیمین - الاحکام الفقہیة فی الفتاوی النسائیة. ص (۴۸).

[۴۵] زنی عازم حج است و دچار قاعدگی می‌شود چه کار کند؟

س: زنی نیت حج را کرده و در همین حال خون حیض یا نفاس بر او عارض می‌شود چه کار کند؟ اگر چنانچه پس از احرام یا اتمام طواف دچار این حالت شود حکمش چیست؟

ج: هرگاه زنی به قصد حج یا عمره در حال حیض یا نفاس از میقات عبور کند، حکمش این است که همان کارهایی را که زنان پاک (بی حیض و نفاس) انجام می‌دهند، انجام بدهد؛ یعنی: حمام کند و با استفاده از نوار بهداشتی از خونریزی جلوگیری کند و احرام بگیرد و هرگاه از خون پاک شد طواف و سعی را انجام داده و مویش را قصر نماید و بدین ترتیب عمره‌اش به پایان می‌رسد.

اما چنانچه بعد از بستن احرام دچار قاعدگی یا نفاس شود باید بر احرام خود باقی بماند تا این که پاک شود و سپس طواف و سعی را انجام دهد و آنگاه مقداری از موی سرش را بگیرد. و اگر چنانچه بعد از طواف دچار این حالت شود بایستی به عمره‌ی خود ادامه دهد و هیچ چیزی برایش ممنوع نیست، چون در اعمال بعد از طواف طهارت شرط نیست، خواه طهارت از حدث اصغر و خواه طهارت از حیض و نفاس باشد.

شیخ ابن عثیمین - فتاوی مکی، ص (۱۹). و الفتاوی الجامعة للمرأة المسلمة، ص

(۴۵).

[۴۶] حکم مصرف قرص‌های جلوگیری از قاعدگی بخاطر ادای حج

س: آیا جایز است که زن از قرص‌های جلوگیری از عادت ماهیانه استفاده کند تا در ایام حج دچار قاعدگی نشود؟

ج: جایز است زنی که عازم حج است از این نوع قرص‌ها مصرف کند، البته این کار را باید با مشوره‌ی پزشک متخصص انجام دهد تا سلامتی‌اش به خطر نیفتد. همچنین اگر دوست دارد ماه مبارک رمضان روزه بگیرد می‌تواند از این داروها استفاده کند. انجمن دایمی - فتاوی‌المرأه، ص (۸۹)

[۴۷] حکم طواف در سطح مسجدالحرام

س: طواف افاضه را از سطح حرم انجام دادم و به علت ازدحام و شلوغی برخی از طواف‌هایم در کناره‌ی دیوار محل سعی واقع می‌شد، بفرمایید که آیا این طوافم درست است و در صورتی که نادرست است آیا سعی را اعاده نمایم؟

ج: اگر هفت شوط طواف انجام داده‌ای کافی است اگرچه برخی از آن‌ها بر کناره‌ی دیوار بوده است، مهم این است بر زمین یا بر دیوار کناره‌ی دور بزنی و بدین ترتیب شما طواف و سعی را تکمیل انجام داده‌اید.

شیخ ابن باز - کتاب الدعوة (الفتاوی)، (۴/۱۶۰).

[۴۸] حکم آویزان کردن خود به پرده‌های کعبه

س: آویزان کردن و یا انداختن خود بر پرده‌های کعبه چه حکمی دارد؟

ج: آویزان شدن و یا انداختن خود بر پرده‌های کعبه، هیچ اصل و اساسی در شریعت الهی ندارد. بنابراین هنگامی که عبدالله بن عباس، معاویه را دید که به هنگام طواف رکن‌های چهارگانه را لمس نمود به او گفت که استلام مخصوص حجراسود و رکن یمانی است. معاویه رَضِيَ اللهُ عَنْهُ گفت: (هیچ بخشی از بیت‌الله مهجور و متروک نمی‌تواند باشد)؛ ابن عباس رَضِيَ اللهُ عَنْهُ در پاسخ به او گفت: (پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ،

برایتان الگوی خوبی است و ایشان جز دو رکن یمانیه را استلام نکرده است^(۱). لذا معاویه رَضِيَ اللهُ عَنْهُ به فتوای ابن عباس رَضِيَ اللهُ عَنْهُ رجوع نمود.
 شیخ ابن عثیمین - فتاوی مکی، ص (۸).

[۴۹] حکم مناقشه و بحث‌های علمی در اثنای طواف و سعی

س: مناقشهی علمی بین دو نفر در حین طواف و سعی چه حکمی دارد؟
 ج: مناقشهی علمی در هنگام طواف اشکالی ندارد و موجب بطلان طواف و سعی نمی‌گردد، لیکن افضل و بهتر این است که شخص در این زمان به ذکر مشغول شود، چون زمان طواف و سعی بزودی به اتمام می‌رسد، ولی مناقشه‌را می‌توان در هر وقتی انجام داد. اما پاسخ‌های کوتاهی که احیاناً به سؤالات سؤال‌کنندگان داده می‌شود اشکالی ندارد. چون با این پاسخ‌ها زمان زیادی تلف نمی‌شود به شرط آن که سؤال‌کنندگان زیاد نباشند، از این جهت معتقدیم اگر سؤالی برای طواف‌کننده‌ای مطرح شد بهتر است بگوید: که منتظر باشد تا از طواف فارغ شوم، چون الآن مشغول ذکر هستم.
 شیخ ابن عثیمین - فتاوی مکی - ص (۱۰).

[۵۰] برخورد دست انسان به بدن زن موجب باطل شدن طواف نمی‌شود

س: مردی در میان شلوغی و ازدحام زیاد در حال طواف است، دستش به بدن زن نامحرمی تماس پیدا می‌کند، آیا مانند وضو طوافش باطل می‌شود و از سر نو طواف نماید؟

ج: با برخورد انسان با بدن زن بیگانه در حال طواف، طبق صحیح‌ترین قول علماء، نه طواف و نه وضو هیچ کدام باطل نمی‌شود. ائمه در مورد ناقض الوضو بودن لمس زن مناقشه کرده‌اند، برخی می‌گویند مطلقاً ناقض وضو است، عده‌ای قائلند که مطلقاً ناقض وضو نیست. برخی نیز گفته‌اند در صورتی ناقض وضو است که همراه با شهوت باشد.

۱- مسند احمد (۲۱۷/۱). اصل این حدیث در بخاری (۱۶۰۸) و مسلم است (۱۲۶۹) که آن را مختصراً آورده اند.

ولی رأی صحیح این است که این عمل مطلقاً موجب نقض وضو نمی‌شود. بنابراین هرگاه مرد زنش را لمس نمود یا بوسه زد وضویش باطل نمی‌گردد، زیرا رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم برخی از زنانش را می‌بوسید و سپس چون از قبل وضو داشت یکسره به مسجد می‌رفت و نماز می‌خواند و وضوی دیگری بخاطر بوسه زدن نمی‌گرفت. چون که اصل سلامت وضو است و جایز نیست که آن را شکسته اعلام کند؛ مگر با دلیل و برهان.

اما این آیه «أَوْ لَامَسْتُمُ النِّسَاءَ» حکایت از جماع و آمیزش جنسی با زن دارد و همین طور اگر آن را «لَمَسْتُمُ النِّسَاءَ» بخوانیم، باز هم مقصود از آن آمیزش جنسی است نه مجرد لمس. این همان چیزی است که عبدالله بن عباس رضی الله عنه و جماعتی از صحابه به آن معتقدند^(۱) و مقصود از آن مجرد لمس نیست که ابن مسعود و گروهی از صحابه فتوا داده‌اند. بلکه واقعیت این است که منظور از آیه، جماع است که ابن عباس و موافقانش معتقدند. بدین ترتیب معلوم می‌شود، شخصی که جسمش با جسم زن بیگان‌های در اثنای طواف برخورد می‌کند طواف و وضویش هر دو صحیح است. و چنانچه شخصی همسرش را لمس کند و یا ببوسد وضویش صحیح است مادامی که چیزی از آله‌اش بیرون نیاید.

شیخ ابن باز- فتاوی متعلق به احکام حج، عمره و زیارت. ص (۳۲).

[۵۱] حکم اختصاص دعای معینی برای طواف

س: دعاهایی که در رساله‌های مخصوصی و اختصاصاً برای طواف بیت عتیق نوشته شده‌اند، حکم این دعاها در این هنگام چیست؟

۱- مراجعه شود به «تفسیر طبری» (۱۰۱/۵) و «الدّر المنثور» (۵۴۹/۲، ۵۵۱).

ج: التزام به این دعاها جایز نیست؛ زیرا رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ برای طواف دعای مخصوصی معین نکرده است و تنها در میان رکن یمانی و حجر اسود دعای ذیل را می خواند: «رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ»^(۱)

در سایر اشواط مسلمان هر دعایی را که برایش میسر باشد بخواند، یا الله تعالی را با تسبیح و تهلیل یاد بکند و این اذکاری است که همه توان آنرا دارند. و اما التزام به دعاهاى مخصوص برای هر شوطی از اشواط هیچ اصل و اساسی در شریعت الهی ندارد، بهتر آن است که از التزام به این اذکار جلوگیری شود، خصوصاً این که مردم چنان به این اذکار و دعاها چسبیده اند که گویا فرضی از فرائض حج هستند.

همچنین در نزد بعضی ها رایج است که جماعتی پشت خواننده ای گرد می آیند و خواننده با صدای بلند به خواندن مشغول می شود و آن ها پشت سر او با آواز بلند می خوانند و چه بسا خودشان هم نمی فهمند که چه می گویند و بدین ترتیب تمرکز دیگران را به هم می زنند.

دعا وقتی که بدون حضور قلب و معرفت معنای آن خوانده شود هیچ سودی به دعاکننده نمی بخشد. پس شایسته است که مسلمان برای خودش با حضور قلب دعا کند و باید معنی آنرا بداند تا الله تعالی بوسیله آن دعا سودی به او برساند.

شیخ ابن فوزان - فتاوی نور علی الدرب - (۹۶/۳).

[۵۲] حکم کسی که از داخل حجر اسماعیل (حطیم) طواف کند

س: کسی که از داخل حجر اسماعیل طواف کند، به گونه ای که حجر اسماعیل را در سمت راست و کعبه را در سمت چپ خود قرار دهد، حکم طوافش چیست؟

ج: اولاً: تعبیر سائل به حجر اسماعیل تعبیری اشتباه است؛ زیرا این حجر، از آن اسماعیل علیه السلام نیست، بلکه قبیله ی قریش هنگام تجدید بنای کعبه سرمایه در

۱- مسند احمد (۴۱۱/۳)، ابوداود (۱۸۹۲)، نسایی در «الکبری» (۳۹۳۴)، ابن حبان (۳۸۲۶)، حاکم ۴۵۵/۱ و ۲۷۷/۲ (۱۶۷۳، ۳۰۹۸). حاکم حدیث فوق الذکر را تصحیح نموده و ذهبی با وی موافق است.

اختیار نداشتند تا آن را طبق بنیاد اول و قواعد ابراهیم علیه السلام بسازند. از همین سمت برایش دیوار و سنگ‌گذاری نمودند و به همین جهت به آن حجراسماعیل می‌گویند و به آن حطیم نیز گفته می‌شود، چون در آنجا نوعی در هم کوبیدگی و شلوغی وجود دارد و البته جزو کعبه است، بنابراین اگر انسانی از باب داخل می‌شود و از روبرو خارج می‌شود شوطش کامل نمی‌گردد، چون لازم است که شوط تمام کعبه و حجر را در بر بگیرد. بنابراین اگر کسی به این شکل طواف کند طوافش درست نیست و باید طوافش را اعاده نماید و این طواف هیچ تاثیری در خارج شدن این شخص ندارد چون خارج شدن از احرام موقوف به صحت طواف است. به همین مناسبت دوست دارم آن‌هایی را که به حج یا عمره می‌روند آگاه کنم که قبل از رفتن به حج و یا عمره باید از مسایل حج و عمره کاملاً مطلع شوند، تا در چنین اشتباهی نیفتند.

شیخ ابن عثیمین - فتاویٰ مکی - ص (۷)

[۵۳] کسی که سعی بین صفا و مروه را از روی جهل ترک می‌دهد

س: برای حج تمتع احرام بستم، هنگامی که به مکه رسیدم، بیت‌الحرام را طواف نمودم، سپس بین صفا و مروه سعی کردم. آنگاه خودم را در روز هشتم ذی‌حجه از لباس احرام حلال نمودم و سپس به منی، عرفه و مزدلفه رفتم، رمی‌جمرات را به انجام رساندم و تمام مناسک حج را به شکل احسن ادا نمودم و هنگامی که به مکه برگشتم طواف افاضه را انجام دادم، ولی بعلت جهل و عدم شناخت حکم مسئله بین صفا و مروه سعی ننمودم و گمان می‌کردم که طواف افاضه آخرین رکن حج می‌باشد و پس از آن سعی بین صفا و مروه در کار نیست و به همین دلیل سعی نکردم و طواف وداع را انجام داده و به قاهره بازگشتم و حکم این مسئله را نمی‌دانستم تا این که در مصر به یاد افتادم، بفرمایید که حکم حج من چیست؟

ج: حج شما صحیح است ولی هنوز به پایان نرسیده است، زیرا شما سعی را ترک داده‌اید، در حالی که این عمل رکنی از ارکان حج است و آنگونه که شما ذکر کردید به حج تمتع احرام بسته بوده‌اید، و بر تمتع دو طواف و دو سعی واجب است. سعی و

طواف برای عمره که این یکی را ادا کرده‌اید و سعی و طوافی دیگر برای حج، که ادایش نکرده‌اید. اکنون بر تو لازم است که به مکه بروی و به نیت سعی حج، هفت شوط بین صفا و مروه سعی کن.

اگر در این مدت با همسرت آمیزش نموده‌ای گوسفندی را در مکه ذبح کن و گوشت آن را بین فقرا تقسیم کن و خودت از گوشت آن استفاده نکن.

همچنین یک گوسفند دیگر را به خاطر طواف وداع ذبح کن، چون وداع تو در محل خودش واقع نبوده است، برای این که شما پیش از تکمیل ارکان حج طواف وداع را انجام داده‌اید، اکنون شما می‌توانید به مکه بیایید و برای عمره احرام ببندید و تمام اعمال آن را انجام بدهید و هرگاه از آن فارغ شدید، سعی حج را که انجامش نداده بودی، انجام بده، و اگر بدون احرام برای عمره به مکه آمدی و یک راست سعی نمودی باز هم اشکالی ندارد، ولی روش اولی بهتر و افضل است.

شیخ فوزان - فتاوی نور علی الدرب (۹۵/۳).

[۵۴] حکم مقدم نمودن سعی بر طواف

س: آیا مقدم نمودن سعی بر طواف به علت عذر شرعی جایز است؟

ج: تقدیم سعی حج بر طواف افاضه جایز است؛ به دلیل این که پیامبر اکرم صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ در روز نحر ایستاده بود و مردم از ایشان سؤال می‌کردند، یکی می‌گفت: من قبل از رمی جمرات نحر کرده‌ام، دیگری می‌گفت: من قبل از حلق نحر کرده‌ام و... پیامبر صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ در جوابشان فرمود: «لَا حَرَجَ»^(۱) «اشکالی ندارد». تا این که از ایشان سؤال شد: قبل از طواف سعی نموده‌ام. فرمود: «لَا حَرَجَ»^(۲) اشکالی ندارد.

۱- بخاری (۸۳، ۸۴) و مسلم (۱۳۰۶، ۱۳۰۷).

۲- ابوداود (۲۰۱۵) طبرانی، «الکبیر» ۱۸۱/۱ (۴۷۲). دارقطنی در سنن (۲۵۱/۲) بیهقی در سنن کبری (۹۴۳۱). آلبنی آن را صحیح دانسته است. صحیح ابوداود (۱۷۷۵).

اما در عمره اگر کسی قبل از طواف سعی بین صفا و مروه کند، باید گفت که در این مورد حدیثی از پیامبر صلی الله علیه وآله و سلم نقل نشده است؛ ولی برخی از علما گفته‌اند (و فکر می‌کنم که عطای تابعی از این دسته باشد) که تقدیم سعی عمره نیز بر طواف جایز است. از امام احمد بن حنبل نقل شده که گفته است این کار زمانی جایز می‌شود که انسان بنا بر جهل و عذر آن را انجام داده باشد. احتیاط در این است که طواف مطلقاً قبل از سعی انجام بگیرد، فرضاً هم اگر کسی از روی فراموشی و یا ندانستن حکم شرعی، زودتر از طواف، سعی را انجام بدهد، شایسته است که سعی را اعاده نماید، چون پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله و سلم فرموده است: «لِتَأْخُذُوا عَنِّي مَنَاسِكَكُمْ»^(۱)

«در احکام حج از من پیروی کنید».

شیخ ابن عثیمین - فتاوی و رساله‌هایی برای عمره کنندگان

[۵۵] کفاره‌ی ترک شب گذراندن در مزدلفه

س: شخصی در همین سال فریضه‌ی حج را ادا نموده ولی صبح روز دهم از عرفه خارج شده است و نتیجتاً شب گذراندن در مزدلفه را از دست داده است، ناگفته نماند که علت این امر ترافیک ماشین‌ها و ازدحام مردم بوده است. این شخص پس از طلوع فجر با عبور از مزدلفه مستقیماً به منی می‌رود... بفرمایید که چه چیزی بر او واجب است؟

ج: الله تعالی فرموده است: ﴿وَأَتِمُّوا الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ لِلَّهِ فَإِنْ أُحْصِرْتُمْ﴾ [البقرة: ۱۹۶]

«حج و عمره را به تمام و کمال خالصانه برای الله انجام بدهید و اگر (از برگزاری بعضی از مناسک) بازداشته شدید (و خواستید از احرام به درآئید) هر آنچه از قربانی که برایتان میسر باشد ذبح کنید».

هرگاه انسان از انجام واجبی از واجبات حج - مانند شب گذراندن در مزدلفه - بازداشته شد، باید گوسفندی را در مزدلفه، یا در منی و یا در داخل مکه ذبح نماید و اگر برایش میسر نبود هیچ چیزی بر او واجب نخواهد بود، زیرا ایجاب ده روز روزه برای کسی که در زمان احصار حیوانی را نیابد هیچ دلیلی از کتاب و سنت ندارد و قیاس آن بر قربانی تمتع قیاسی مع الفارق است. علاوه از آن مخالف ظاهر نص نیز می‌باشد، چون الله تعالی فقط در مورد قربانی تمتع گفته است که گرفتن سه روز، روزه در ایام حج و هفت روز به هنگام برگشت به وطن لازم است. ولی در مورد احصار گفته است: «اگر از انجام بعضی از مناسک بازداشته شدید هر آنچه که از قربانی برایتان فراهم شود ذبح کنید». و در مسئله‌ی احصار، بدلی برای قربانی ذکر نکرده است، و این نشان می‌دهد که مسئله تمتع و احصار با هم فرق می‌کنند.

خلاصه این که به نظر من اینهایی که مبيت را در مزدلفه ترک می‌دهند (به علت شلوغی و عذر) بخاطر احتیاط و رفع تکلیف حیوانی را قربانی کنند. و اینها چنانچه افراد پولداری باشند با ذبح یک حیوان ضرر نمی‌کنند و اگر فقیر باشند پس چیزی بر آنها لازم نیست.

شیخ ابن عثیمین - کتاب الدعوة (۱۸/۲)

[۵۶] حکم شب گذراندن در بیرون از منی بعلت نبودن جا

س: کسی که مکانی در منی نمی‌یابد و از روی ناچاری در مکه شب می‌گذراند؟

ج: این عمل جایز نیست؛ بلکه واجب است در انتهای خیمه‌ها، اگرچه در بیرون از منی باشند باقی بمانید؛ یعنی: هرگاه شما برای پیدا کردن جای برای شب گذراندن در منی تلاش کردید و جایی نیافتید، آنگاه لازم است که در انتهای خیمه‌های مردم جای بگیرید. در عصر ما بسیاری از مردم گمان می‌کنند که اگر کسی مکانی جهت شب گذرانی در منی نیابد این حکم از او ساقط می‌شود و می‌تواند در هر جایی از مکه یا غیر آن شب را به پایان ببرد. آن‌ها این مسئله را بر کسی که عضوی از اعضای وضو را از دست داده قیاس می‌کنند و می‌گویند شستن آن عضو از او ساقط است. ولی این مسئله

قابل بحث و نظر است، چون مقصود از شب‌گذرانی در مزدلفه گرد هم آمدن مسلمانان در مکان واحد است، بنابراین اینهایی که در منی جای ندارند واجب است که نزد آخرین خیمه مسلمانان جای بگیرد و به جمع حاجیان بیوندد.

مسئله‌ی مذکور نظیر این مسئله است که هرگاه مسجد از جمعیت پر باشد و مردم در اطراف مسجد به امام اقتدا بکنند، در این صورت لازم است صف‌ها به هم متصل باشد و هر صفی پشت سر صف دیگری باشد، تا جماعت، جماعت واحده‌ای باشد. پس مبیت نظیر همین مسئله است، نه نظیر عضو مفقود. زیرا حکم طهارت متعلق به عضو است که آن عضو مقطوع است در نتیجه حکم طهارت نسبت به عضو مقطوع ساقط است.

شیخ ابن عثیمین - فتاوی حج و عمره، ص (۱۸)

[۵۷] روش درست برای کوتاه کردن موها

س: در حج یا عمره بسیاری از مردم را مشاهده می‌کنیم که موهای سرشان را از پایین سر به شکل دایره‌ای کوتاه می‌کنند و از قسمت پایین دور تا دور موهایشان را می‌گیرند، ولی قسمت‌های دیگر را اصولاً کوتاه نمی‌کنند. وقتی که با آن‌ها در این موضوع صحبت می‌کنیم می‌گویند: فقط همین قدر کافی است. بفرمایید کدام عمل واجب است؟ همه‌ی سر یا بخشی از آن؟

ج: در حج و عمره واجب است که تمام موی سر تراشیده شود یا کوتاه شود. البته لازم نیست هر تار مویی عیناً کوتاه کرده شود. و اشخاصی که شما از آن‌ها سخن گفتید، طبق صحیح‌ترین اقوال علما کارشان درست نیست و عملشان از سنت محمد صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم نمی‌باشد.

و بالله التوفیق، و صلی الله علی نبینا محمد وآله وصحبه وسلم

فتاوی انجمن دایمی مباحث علمی و افتا (۲۱۷/۱۱، ۲۱۸)

[۵۸] آیا یک هفتم شتر یا گاو در قربانی جایز است؟

س: آیا یک هفتم شتر یا گاو برای یک نفر و خانواده‌اش کافی است؟ خواهشمندیم پاسخ بدهید، از شما سپاسگزاریم، چون در نزد ما برخی از مردم این مقدار را جایز نمی‌دانند و با توجه به این که عید نزدیک است، دوست داریم که پیرامون این مسئله آگاه باشیم... والسلام.

ج: سنت صحیح پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم حکایت از این دارد که یک عدد شتر و یا یک رأس گاو و گوسفند برای شخص واحد و خانواده‌اش اگر چه زیاد باشند جایز است. و اما در مورد جایز بودن یک هفتم شتر و گاو برای یک نفر و خانواده‌اش بین علما تردید و اختلاف وجود دارد، ولی قول راجح این است که جایز است؛ زیرا شخص با خانواده‌اش در حکم یک شخص است، لیکن یک رأس گوسفند افضل است. شیخ ابن باز - مجموع فتاوی و مقالات متنوعه (۴۴/۱۸).

[۵۹] حکم ذبح قربانی در بیرون از مکه

س: کسی که مناسک حج و رمی جمره‌ی اولی را انجام می‌دهد و می‌رود تا قربانی‌اش را ذبح نماید، ولی قیمت گران آن موجب می‌شود تا این شخص از منی به شهر جده برود و در آنجا قربانی خود را خریداری نموده و در همان‌جا ذبح می‌کند، آیا این ذبح جایز است؟

ج: اولاً: برای حاجی جایز نیست که در روز عید به جده برود. ثانیاً: خریداری قربانی، بیرون از حدود حرم امثال جده و غیر آن جایز است، لیکن ذبح آن در خارج از حدود حرم جایز نیست، و هر کس چنین کند، پس گوسفند ذبح شده‌اش برای گوشتخواری ذبح شده و جای قربانی واجب را نمی‌گیرد، و این شخص در حکم کسی است که اصلاً قربانی ذبح نکرده است. چون الله تعالی فرموده است: ﴿هَدِيًّا بَلِغَ الْكَعْبَةِ﴾ [المائدة: ۹۵] «چنین حیوانی در کعبه قربانی می‌شود».

و فرموده است: ﴿حَتَّىٰ يَبْلُغَ الْهَدْيُ مَحَلَّهُ﴾ [البقرة: ۱۹۶]

«(سرهاى خود را نتراشید) تا قربانی به قربانگاه خود (کعبه) برسد».

شیخ ابن باز- فتاوی متعلق به احکام حج و عمره و زیارت. ص (۸۵).

[۶۰] حکم رمی جمرات در شب

س: در حدیث آمده که ابن عباس رَضِيَ اللهُ عَنْهُ گفته است: (گفتم بعد از ظهر رمی جمرات کرده‌ام، پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمود: «لَا حَرَجَ»- ایرادی ندارد-). این حدیث را بی‌هقی صحیح قرار داده است. بفرمایید که واقعاً این حدیث صحیح است و آیا رمی جمرات بعد از غروب آفتاب در روز قربانی جایز است؟

ج: به اثبات رسیده که رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ در روز قربانی در مورد مسئله‌ی مذکور مورد سؤال قرار گرفت. و این سؤال در رابطه ایام تشریق نبود. در صحیح بخاری آمده است که یکی از صحابه گفت: «رَمَيْتُ بَعْدَ مَا أُمْسَيْتُ»^(۱) «بعد از ظهر رمی جمرات را انجام دادم».

مقصود این است که من در واپسین لحظات روز قربانی این عمل را انجام داده‌ام؛ و این نزد تمام علما جایز است. بنابراین اگر شخصی رمی جمرات را در بعد از ظهر یا بعد از عصر انجام دهد، اشکالی ندارد. معنی این حدیث این نیست که صحابی مذکور در شب رمی جمرات کرده است، زیرا این صحابی قبل از آمدن شب از پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ سؤالش را پرسیده بود.

اما رمی بعد از غروب آفتاب یوم النحر، محل اختلاف علما است، عده‌ای آن را جایز دانسته‌اند. و البته فتوای جواز فتوایی قوی می‌باشد و عده‌ای ناجایز دانسته و گفته‌اند که این شخص باید رمی جمرات را به تأخیر بیاندازد و در روز یازدهم بعد از زوال آفتاب رمی جمرات بکند، لیکن رمی جمره‌ی عقبه را قبل از رمی جمرات روز یازدهم انجام بدهد. همین چیز نزد علما جایز است.

لیکن شایسته است که مسلمان تلاش کند تا در روز عید رمی جمره‌ی عقبه را انجام دهد، همان گونه که پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ و صحابه در روز، این کار را انجام

داده‌اند. همچنین در سایر روزهایی که در آن‌ها رمی وجود دارد باید بعد از زوال و قبل از غروب آفتاب، رمی انجام بگیرد، ولی چنانچه شرایط سخت بود و آفتاب غروب کرد، جایز است که انسان بعد از غروب تا آخر شب رمی را انجام دهد. قول صحیح همین است.

شیخ ابن باز - المجله العربیه (۹۵). فتاوی و رسایل حج (۳۲/۱).

[۶۱] حکم وکیل گرفتن در رمی جمرات

س: آیا می‌توانم شخص دیگری را از طرف خود وکیل قرار دهم تا در دومین روز از ایام تشریق رمی جمرات را برایم انجام دهد و خود به علت شرایط و مشکلات خانوادگی به ریاض برگردم، یا این که بخاطر این عمل بر من دم واجب خواهد شد؟

ج: برای هیچ کس جایز نیست که دیگری را نایب قرار داده و خودش قبل از رمی جمرات، مکه را ترک کند؛ بلکه بر او واجب است که تا رمی جمرات منتظر بماند و چنانچه خودش قادر به رمی بود باید خودش این عمل را انجام دهد و اگر ناتوان بود می‌تواند دیگری را وکیل خود قرار دهد، لیکن نباید خودش مسافرت کند، بلکه باید در آنجا باقی بماند تا این که وکیلش از رمی جمرات فارغ شود و سپس خود او (موکل) طواف و دعاء را انجام بدهد و آنگاه مکه را ترک نماید.

اما اگر خود او صحیح و سالم بود اجازه ندارد وکیل بگیرد؛ بلکه واجب است خودش اقدام به رمی جمرات نماید، چون هرگاه انسانی برای حج احرام بگیرد بر او لازم می‌شود که آن را به اتمام برساند. حتی اگر حجش، نفلی باشد، زیرا شروع حج، اتمام آن را الزامی خواهد کرد.

کما این که باری تعالی فرموده است: ﴿وَأَتِمُّوا الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ لِلَّهِ﴾ [البقرة: ۱۹۶]

«حج و عمره را خالصانه برای الله کامل کنید».

عمره نیز همچنین حالتی دارد، بنابراین، عمره نیز با شروع واجب می‌شود و انسان مادامی که خودش قادر به انجام مناسک است نمی‌تواند دیگری را نماینده‌ی خود قرار دهد.

شیخ ابن باز - فتاوی متعلق به حج، عمره و زیارت. ص (۹۵).

[۶۲] حکم رمی به وسیله‌ی سنگ‌های مستعمل

س: گفته می‌شود رمی با سنگ‌هایی که قبلاً شخص دیگری از آن‌ها برای رمی استفاده کرده جایز نیست، آیا این گفته درست است؟ و اگر درست است دلیل آن چیست؟

ج: این گفتار اشتباه است؛ زیرا اینهایی که این گفتار را بر زبان می‌آورند سه مورد را به عنوان استدلال مطرح می‌کنند:

می‌گویند: سنگ‌های رمی همچون آب مستعمل است در طهارت واجب، آب مستعمل پاک است؛ اما پاک کننده نیست. اینها همچنین استدلال می‌کنند که این سنگ‌ها به سان برده‌ی آزاد شده‌ای می‌مانند که پس از آزادی به خاطر کفاره و غیر آن بار دوم آزاد کرده نمی‌شود. می‌گویند: قایل شدن به جواز استفاده از سنگ‌های مستعمل مستلزم این امر می‌شود که همه‌ی حاجیان از یک سنگ استفاده کنند. مثلاً شما با یک سنگ رمی می‌کنید و سپس بار دوم از آن استفاده می‌کنید و به همین ترتیب تا هفت بار با یک سنگ رمی را انجام می‌دهی؛ و سپس شخص دیگری می‌آید و همین سنگ را برمی‌دارد و هفت بار از آن استفاده می‌کند. آری! اینها سه علت بود که اگر با دقت به آن‌ها نگریسته شود همگی علیل و بیمار و غیر قابل استدلال به نظر می‌رسند:

تعلیل اول: قایل به منع حکم اصل هستیم (چه برسد به حکم فرع). اینهایی که می‌گویند: آب مستعمل طاهر است اما مطهر نیست هیچ دلیل و مدرکی در اختیار ندارند و ممکن نیست که آب را از وصف اصلی خود، یعنی پاک کنندگی خارج کنیم مگر با دلیل شرعی، بنابراین آب مستعمل برای طهارت واجب هم پاک است هم پاک کننده، و حالا که حکم اصل (مقیس علیه) منتفی شد، پس حکم فرع (مقیس) نیز منتفی است.

تعلیل دوم: قیاس کردن سنگ‌های پرتاب شده بر برده‌ی آزاد شده، قیاسی مع الفارق است، چون هرگاه برده‌ای آزاد شود، از آن به بعد آزاد است و دیگر برده نیست و اصلاً محل عتق و آزادی نخواهد بود، برخلاف سنگ که پس از پرتاب و استعمال همچنان به سنگ بودن خود باقی خواهد ماند و صلاحیت جواز رمی را از دست نخواهد داد. بنابراین اگر برده‌ای که آزاد می‌شود و بار دیگر بنا بر، علتی شرعی به بردگی در می‌آید جایز است که برای بار دوم آزاد کرده شود.

تعلیل سوم: می‌گویند، جواز این امر مستلزم این می‌شود که حجاج به یک سنگ بسنده کنند. می‌گوییم: اگر چنین چیزی ممکن باشد اشکالی ندارد، ولی چنین چیزی در حیطه‌ی امکان نیست و با وجود فراوان بودن سنگ هیچ کس به آن یک سنگ روی نمی‌آورد.

از این رهگذر است که هرگاه سنگی در دست تو است به زمین بیفتد می‌توانی به جای آن سنگ یا سنگ‌های دیگر برداری و پرتاب نمایی، چه به گمانت، کسی دیگر از آن استفاده کرده و یا خیر.

شیخ ابن عثیمین - فتاوی اسلامی (۲/۲۷۸).

[۶۳] اوقات ادا و قضای رمی جمرات

س: مدت انتهای ادا و قضای رمی جمرات در چه زمانی است؟

ج: رمی جمره‌ی عقبه، در روز عید، با طلوع فجر روز یازدهم به پایان می‌رسد و شروع آن برای افراد ضعیف از قسمت پایانی شب عید است. اما رمی جمره‌ی عقبه در ایام تشریق همچون رمی دو جمره‌ی دیگر است که با زوال آفتاب آغاز و با طلوع فجر شب بعدی به پایان می‌رسد؛ مگر در آخر روز ایام تشریق، که به هنگام غروب آفتاب همان روز به اتمام می‌رسد. با این وجود رمی در روز، بهتر از شب است؛ مگر آن که شخص به علت شلوغی بیش از حد و بی‌باکی برخی از حجاج، ترس به خطر افتادن جانش را داشته باشد، در همچنین شرایطی شخص می‌تواند در شب، رمی جمرات را انجام دهد، کما این که اگر بدون ترس و خطر در شب رمی کند باز هم اشکالی ندارد.

ولی به هر حال رمی در روز بهتر و افضل است و در شب به جز در صورت نیاز این عمل انجام نگیرد. و اما فضای رمی، زمانی می‌شود که پس از طلوع فجر روز بعد انجام بگیرد.

شیخ ابن عثیمین - کتاب الدعوه (۲۰/۲).

[۶۴] حکم تأخیر رمی جمرات تا روز سیزدهم

س: آیا می‌توان همه جمرات را یک باره در آخرین روز ایام تشریق رمی نمود و اگر جایز است بفرمایید رمی چگونه و چه زمانی انجام بگیرد؟

ج: در این زمینه حکم شرعی برای هر مسلمان این است که طبق روش و سنت رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ رمی را به انجام برساند آن گونه که پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ در حجه الوداع رمی جمرات نمود؛ بنابراین در روز عید با هفت سنگ به رمی جمره‌ی عقبه پردازد و با پرتاب هر سنگی تکبیر بگوید، سپس در روز یازدهم جمرات سه گانه را بعد از زوال آفتاب با هفت سنگ رمی نماید. یعنی هر جمره را جداگانه با هفت سنگ رمی کند و با رمی هر کدام از سنگ‌ها تکبیر بگوید. رمی را باید از جمره‌ای که نزدیک مسجد خیف است آغاز نمود، سپس نوبت جمره‌ی میانی و آنگاه جمره‌ی عقبه است که نزدیک مکه قرار دارد، سپس در روز دوازدهم هر سه جمره را بعد از زوال آفتاب همچون روز یازدهم رمی نماید. رمی کننده در روز یازدهم و دوازدهم پس از رمی جمره‌ی اولی و وسطی مقداری بایستد. با پیروی از پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ، جمره را در سمت چپ خود قرار داده، دستانش را بلند نموده و دعا کند. همچنین بعد از رمی جمره‌ی دوم مقداری بایستد و جمره را در سمت راست خود قرار داده و دستانش را بلند نموده و دعا کند.

اما در هنگام رمی جمره‌ی سوم که همان جمره‌ی عقبه است، دعا کردن و ایستادنی در کار نیست و اگر خواست به مکه برود و اگر خواست می‌تواند در منی بماند و شب سیزدهم را در همان جا بگذراند و جمرات سه گانه را در روز سیزدهم بعد از زوال رمی

کند، همان گونه که در روزهای یازدهم و دوازدهم این کار را کرده است. روشی که گفتیم افضل بوده و سنت رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ است.

اگر چنانچه شخص، رمی روزهای یازدهم و دوازدهم را به تأخیر انداخت و همه را به ترتیب در روز سیزدهم بعد از زوال انجام داد، جایز است؛ اما چنین شخصی مخالف سنت بر شمرده می‌شود. در چنین اوضاعی بر او لازم است که رمی را به صورت ترتیبی انجام بدهد؛ ابتدا رمی روزهای یازدهم را به ترتیب جمرات سه گانه انجام بدهد، سپس برگردد و به همین ترتیب رمی روزهای یازدهم و سپس سیزدهم را انجام بدهد، کما این که بسیاری از علما همین مطلب را به وضوح گفته‌اند.

شیخ ابن باز - کتاب الدعوة (الفتاوی). (۱۶۸/۴).

[۶۵] حکم خروج حجاج به سوی جده در ایام تشریق

س: اگر حجاج، بنابر عذری قبل از اتمام اعمال حج از مکه به سوی جده خارج بشوند، آیا برای این خروج طواف وداع لازم است؟! با علم به این که قصد عودت به مکه را دارند.

ج: اگر رمی جمرات را کامل نموده‌اند لازم است که طواف وداع را انجام بدهند؛ اما اگر در روز یازدهم یا دوازدهم و قبل از کوچ حجاج خارج شوند وداع بر آن‌ها لازم نیست. لیکن اگر بعد از اتمام رمی، قصد خروج کردند نباید بدون وداع خارج شوند. شیخ ابن باز - کتاب الدعوة (الفتاوی). (۱۵۷/۴).

[۶۶] حکم کسی که از روی ناآگاهی، برخی از واجبات حج را ترک می‌دهد

س: شخصی رمی روز دوازدهم را به گمان تعجیل و شب گذرانی در مزدلفه و طواف وداع را به سبب جهل و ناآشنایی نسبت به احکام حج ترک می‌دهد؛ حکم حج این شخص چیست؟

ج: حج او درست است؛ زیرا وی رکنی از ارکان حج را ترک نداده است، بلکه در اینجا سه واجب از واجبات حج را ترک نموده است:

*واجب اول: شب گذرانی در منی در شب دوازدهم.

*واجب دوم: رمی جمرات در روز دوازدهم.

*واجب سوم: طواف وداع.

و در نزد علما، برای ترک واجب دم لازم می‌آید که باید آن را در مکه ذبح نموده و گوشتش را در بین فقرا تقسیم کند؛ لیکن ترک مبیت در یک شب در منی دم را واجب نمی‌کند. از این رهگذر دوست دارم برادران حجاج خود را بر این اشتباهی که این دوست ما مرتکب شده آگاه سازم؛ چون بسیاری از حاجیان، از آیه‌ی [فَمَنْ تَعَجَّلَ فِي يَوْمَيْنِ] [بقره: ۲۰۳] خروج در روز یازدهم را برداشت نموده و دو روز مذکور را روزهای عید و یازدهم ذوالحجه فهمیده‌اند، حال آن که مسئله این طور نیست، بلکه اینها آیه را اشتباه فهمیده‌اند.

الله تعالی فرموده است: ﴿وَاذْكُرُوا اللَّهَ فِي أَيَّامٍ مَّعْدُودَاتٍ فَمَنْ تَعَجَّلَ فِي يَوْمَيْنِ فَلَا

إِثْمَ عَلَيْهِ وَمَنْ تَأَخَّرَ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ﴾ [البقرة: ۲۰۳]

«و در روزهای مشخصی (سه روز ایام التشریق) الله را یاد کنید و اگر کسی (عبادت سه روز را در دو روز ایام التشریق انجام دهد و شتاب نماید، گناهی بر او نیست (و مانعی نیست که در روز سیزدهم برای رمی جمرات نباشد)».

ایام مشخص، عبارتند از: سه روز ایام التشریق، که اولین روز آن یازدهم (ذی‌الحجه) است. پس مفهوم آیه‌ی ﴿فَمَنْ تَعَجَّلَ فِي يَوْمَيْنِ﴾ [البقرة: ۲۰۳] روزهای یازدهم و دوازدهم است، نه روزهای عید و یازدهم. بنابراین لازم است که انسان مفهوم آیه را به درستی بداند تا در اشتباه واقع نشود.

شیخ ابن عثیمین - فتاوی حج و عمره. ص (۱۸).

[۶۷] خروج حاجی از مکه بدون طواف وداع، به این اراده که دوباره برای طواف وداع به مکه باز می‌گردد

س: ما از ساکنان شهر جده هستیم، در سال گذشته به حج آمدیم و بجز طواف وداع، بقیه‌ی مناسک را انجام دادیم، اما طواف وداع را برای آخر ذی‌حجه موکول نمودیم و پس از کاهش ازدحام به مکه برگشتیم و طواف وداع را انجام دادیم، آیا حجامان صحیح است؟

ج: هرگاه انسان حج کند و طواف وداع را به وقت دیگری به تأخیر بیندازد حجش صحیح و بدون اشکال است و بر او لازم است که به هنگام خروج از مکه طواف وداع را انجام بدهد؛ حج کننده اگر از ساکنان غیر مکه، امثال جده، طایف، مدینه و... باشد، اجازه‌ی خروج ندارد مگر بعد از هفت شوط طواف وداع، البته باید گفت که در طواف وداع، سعی وجود ندارد. و چنانچه شخص بدون طواف وداع مکه را ترک نموده نزد جمهور علما بر او دم واجب می‌شود که باید آن را در مکه ذبح نموده و گوشتش را در میان ناداران و مستمندان توزیع نماید و حج او صحیح و بدون اشکال می‌شود، و این رأی جمهور اهل علم است.

خلاصه این که: طواف وداع طبق صحیح‌ترین اقوال، عبادتی واجب است و از ابن عباس رَضِيَ اللهُ عَنْهُ روایت است که ایشان گفته‌اند: «مَنْ تَرَكَ نُسْكَاً أَوْ نَسِيَهُ فَلْيُرْقُ دَمًا»^(۱)

«هر کس واجبی از واجبات حج را ترک دهد یا فراموش کند باید حیوانی ذبح کند». با توجه به این که حاجی یک نُسک را عمداً ترک می‌دهد بر او واجب است که حیوانی را در مکه ذبح نموده و آن را در بین ناداران و مستمندان تقسیم کند. و برگشت مجدد او به مکه این فدیة را از او ساقط نمی‌گرداند. این رأی، گزیده‌ی آرای علما می‌باشد و نزد من ارجح است.

شیخ ابن باز - فتاوی متعلق به احکام حج، عمره و زیارت ص (۱۲۶).

۱- «موطا مالک» ۳۹۷/۱، ۴۱۹ (۸۹۰، ۹۴۰)، دارقطنی در «السُّنَن» ۲/۲۴۴ (۳۷، ۳۹) و بیهقی در «السُّنَن الکبری» (۸۷۰۷، ۹۴۷۰، ۹۶۰۶).

[۶۸] حکم نگاه کردن به زنان بیگانه در مسجدالحرام

س: آیا انسان به خاطر نگاه کردن به سوی زنان در حرم مؤاخذه می‌شود؟ در حالی که این نگاه بدون شهوت و چشم‌چرانی است، با علم به این که زنان موجب جذب نگاه های مردان هستند؟

ج: واقعیت این است که مشکل زنان در این مکان، مشکلی بزرگ است، چون برخی از زنانی که به حرم که مکان عبادت و خضوع است حضور می‌یابند، بگونه‌ای خود را آرایش می‌دهند که حتی افرادی که امکان فریفتگی در آن‌ها وجود ندارد را نیز دچار فریفتگی می‌کنند. می‌بینی که زن خودش را خوشبو زده و در میان جمعیت ظاهر می‌شود و از حرکاتش معلوم می‌شود که قصد عشق بازی با مردان را دارد. این کار در اماکن دیگر امری منکر و زشت است چه برسد به مسجدالحرام!! نصیحت من به این دسته از زنان چنین است: از الله بترسید، حرمت و عزت بیت‌الله را بجای آورید و در آن از انجام معصیت بپرهیزید.

مردان با مشاهده‌ی زنی با چنین سر و شکلی باید او را نصیحت کنند و تا حد توان او را از عملش باز دارند و مسئولین امر را در جریان بگذارند. لیکن با این وجود معتقدیم: مرد تا می‌تواند به هنگام دیدن زنان چشمان خود را فرو بگیرد: ﴿قُلْ

لِّلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوْا مِنْ اَبْصَارِهِمْ وَيَحْفَظُوْا فُرُوْجَهُمْ﴾ [النور: ۳۰]

«ای پیامبر- به مؤمنان بگو: چشمان خود را (از نگاه به زنان بیگانه) فرو گیرند و شرمگاه‌های خود را (از زنا و گناه) حفاظت نمایند».

پس برای مردان واجب است که تا می‌توانند چشمان خود را از نگاه به زنان نامحرم فرو ببندند، خصوصاً اگر هنگام مشاهده‌ی آنان انگیزه‌ی التذاذ و خوشگذرانی به آنان دست بدهد، که در این صورت وجوب فرو گرفتن چشم‌ها بیشتر می‌شود. البته مردم در این زمینه طبایع و سلاقی مختلفی دارند.

شیخ ابن عثیمین - فتاوی خانواده و زن - ص (۳۶).

[۶۹] حکم استفاده از آلات لهو و ناجایز در حج و عمره

س: بردن آلات لهو و ناجایز با خود در حج و عمره چه حکمی دارد؟

ج: شکی نیست که بردن آلات و ابزار لهو به حج یا عمره و استعمال آن معصیت است و اصرار بر معصیت منجر به گناه کبیره می‌شود. و اگر شخص پس از پوشیدن لباس احرام از این آلات استفاده کند، گناهش بیشتر و شدیدتر می‌شود؛ چون الله تعالی فرموده است: ﴿فَمَنْ فَرَضَ فِيهِنَّ الْحَجَّ فَلَا رَفَثَ وَلَا فُسُوقَ وَلَا جِدَالَ فِي الْحَجِّ﴾ [البقرة: ۱۹۷]

«پس کسی که (در این ماهها - شوال، ذی‌قعدة و ذیحجه - با احرام و تلبیه و...) حج را بر خویش واجب گردانید، (بدانید که) آمیزش جنسی و گناه و نافرمانی و جدال در اثنای حج روا نیست.»

پس بر انسان مسلمان واجب است که از تمام چیزهایی که الله تعالی آن‌ها را تحریم نموده پرهیز کند و تحریم این آلات مخصوص رفتن به حج نیست، بلکه در هر زمان و مکانی حرام هستند.

شیخ ابن عثیمین - فتاوی مکی. ص (۴).

[۷۰] چند برابر بودن ثواب نماز مخصوص مسجد کعبه است

س: آیا چند برابر بودن ثواب نماز خواندن در مسجد الحرام مخصوص مسجد کعبه است یا تمام حرم را شامل می‌شود؟

ج: چند برابر بودن ثواب نماز در مسجد الحرام، مخصوص مسجدی است که کعبه در آن قرار دارد و تمام حرم را شامل نمی‌شود.

مسلم در صحیح خود، (باب فضل الصلاة بمسجد مكة و المدينة)، از میمونه رَضِيَ اللهُ عَنْهَا روایت می‌کند که می‌گوید: از رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ شنیدم که فرمودند: [صَلَاةٌ فِيهِ - أَي: الْمَسْجِدِ النَّبَوِيِّ - أَفْضَلُ مِنْ أَلْفِ صَلَاةٍ فِيهَا سِوَاهُ مِنَ الْمَسَاجِدِ]

إِلَّا مَسْجِدَ الْكَعْبَةِ] «یک نماز در مسجد النبی صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ از هزار نماز در مساجد دیگر افضل است؛ مگر مسجد کعبه»^(۱)

قول راجح در این مورد همین است و ظاهر کلام اصحاب ما از فقهای حنابله همین است. همان گونه که صاحب کتاب الفروع گفته است. در «الفروع» (ص ۶۰۰، ج ۱ ط آل ثانی) می گوید: ظاهر کلام فقهای حنابله این است که منظور از مسجد الحرام، خود مسجد است. (پایان گفتار فقهای حنابله)

باید دانست که منظور از مسجد الحرام به طور مطلق، مسجدی است که کعبه در آن قرار دارد. به دلیل گفتار الهی:

﴿وَلَا تُقَاتِلُوهُمْ عِنْدَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ حَتَّىٰ يُقَاتِلُوكُمْ فِيهِ﴾ [البقرة: ۱۹۱]

«و با آنها، در نزد مسجد الحرام (در منطقه حرم)، جنگ نکنید! مگر اینکه در آن جا با شما بجنگند».

﴿أَجْعَلْتُمْ سِقَايَةَ الْحَاجِّ وَعِمَارَةَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ﴾ [التوبة: ۱۹]

«آیا قرار داده اید سیراب کردن حجاج، و آباد ساختن مسجد الحرام را...؟»
﴿فَلَا يَقْرَبُوا الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ﴾ [التوبة: ۲۸] «نزدیک مسجد الحرام نشوند!»

﴿وَصَدُّوكُمْ عَنِ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ﴾ [الفتح: ۲۵]

«و شما را از (زیارت) مسجد الحرام بازداشتند» و از محدوده‌ی حرم باز نداشتند.
رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ می فرماید: «لَا تُشَدُّ الرَّحَالُ إِلَّا إِلَى ثَلَاثَةِ مَسَاجِدَ: مَسْجِدِ الْحَرَامِ، وَمَسْجِدِي هَذَا، وَالْمَسْجِدِ الْأَقْصَى»^(۲)

[بار سفر نبندید؛ مگر برای زیارت سه مسجد: مسجد الحرام، مسجد النبی و مسجد الاقصی]

۱- مسلم (۱۳۹۶)

۲- بخاری (۱۱۸۸) مسلم (۱۳۹۷)

بنابراین اگر شخصی به طرف مسجد الشعب یا مسجد الجودریه یا مسجد خیف یا یکی دیگر از مساجدی که در محدوده ی حرم هستند، بار سفر ببندد، بنا به حدیث نبوی چنین اجازه ای ندارد؛ پس مادامی که شدّ رحال و سفر برای زیارت، به مسجد کعبه خاص است، چند برابر بودن ثواب نماز هم فقط مخصوص مسجد کعبه است؛ اما باید دانست که نماز در محدوده ی حرم، از نماز در خارج از محدوده ی حرم افضل است. متهی ثواب نماز در خارج از محدوده ی حرم به اندازه ی ثواب در خود حرم نیست. قول دوم این است که چند برابر بودن ثواب نماز، تمام محدوده ی حرم را شامل می‌شود. استدلال این گروه از علما از کلام الهی است که فرموده: ﴿إِنَّمَا الْمُشْرِكُونَ

نَجَسٌ فَلَا يَقْرَبُوا الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ بَعْدَ عَامِهِمْ هَذَا﴾ [التوبة: ۲۸]

«مشرکان ناپاکند؛ پس نباید بعد از امسال، نزدیک مسجد الحرام شوند!»

و نیز گفتار پروردگار که می‌فرماید: ﴿سُبْحٰنَ الَّذِیْ اَسْرٰی بِعَبْدِهٖ لَیْلًا مِّنَ

الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ اِلَى الْمَسْجِدِ الْاَقْصَا﴾ [الاسراء: ۱]

روایت شده است که رسول الله صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّمَ از خانه ام هانی رَضِیَ اللّٰهُ عَنْهَا به اسراء برده شد. استدلال می‌نمایند که رسول الله صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّمَ در سفر حدیبیه در محدوده ی خارج از حرم (حلّ) مقیم بودند و نماز را در محدوده ی حرم اقامه می‌کردند.^(۱)

اما استدلال این دسته از علما از آیه ۲۸ سوره ی توبه کافی نیست؛ زیرا الله تعالی فرموده: [فَلَا يَقْرَبُوا] و نفرمود: [فَلَا يَدْخُلُوا]. الله تعالی فرموده که مشرکین به مسجد الحرام نزدیک نشوند و نفرموده که داخل نشوند.

بنابراین مراد از مسجد الحرام در آیه، مسجد کعبه است که مشرکین از نزدیک شدن به آن منع شده اند و حتی حق نزدیک شدن به آن را ندارند. به این صورت در حدود حرم که در جوار کعبه است، هم نزدیک نشوند. چنانچه منظور از مسجد الحرام در آیه

تمام سرزمین حرم می بود، مشرکین از نزدیک شدن به حدود حرم باید منع می شدند. و بین مشرکین و حدود حرم، حد فاصلی می بود که اجازه نزدیک شدن به آن را نداشتند. بنابراین نتیجه می گیریم که مراد از مسجد الحرام، مسجد کعبه است. مشرکین نباید به آن داخل شوند و از محدوده ی حرم فاصله بگیرند تا به مسجد کعبه نزدیک نشوند. در مورد آیه اول سوره ی اسراء باید گفت: منظور از مسجد الحرام در این آیه، مسجد کعبه است؛ زیرا روایت صحیح این است که رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ از محل حجر به اسراء برده شد، نه از منزل أم هانئ رَضِيَ اللهُ عَنْهَا.

شیخ ابن عثیمین - مجموع فتاوی و رسائل (۱۶۴/۲۰) ف - (۴۶۵)

[۷۱] آیا گناهان در مکه چند برابر می شوند؟

س: آیا گناهان در مکه چند برابر محسوب می شوند؟ کیفیت آن به چه صورتی است؟

ج: چند برابر شدن گناهان در مکه کمیت مطرح نیست، بلکه کیفیت مد نظر است؛ به این معنی که عذاب و مجازات آن شدیدتر و دردناک تر است و دلیل این افزایش کیفیت، که آن ها از لحاظ کمیت چند برابر نمی شوند، فرموده ی الله تعالی است: ﴿مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ مَثَلِهَا وَمَنْ جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَلَا تُجْزَىٰ إِلَّا مِثْلَهَا وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ﴾ [الأنعام: ۱۶۰]

«هر کس کار نیکی انجام دهد [پاداش مضاعف دست کم] ده برابر دارد، و هر کس که کار بدی کند، [به سبب عدل و دادِ الله تعالی] جز همانند آن مجازات نمی بخشد و به ایشان ظلم و ستم نمی گردد».

این آیه از آیات مکی است که در سوره ی انعام واقع شده است و همان گونه که الله تعالی می فرماید: ﴿إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَيَصُدُّونَ عَن سَبِيلِ اللَّهِ وَالْمَسْجِدِ الْحَرَامِ الَّذِي جَعَلْنَاهُ لِلنَّاسِ سَوَاءً الْعَنكِفُ فِيهِ وَالْبَادِ وَمَنْ يُرِدْ فِيهِ بِالْحَادِ بِظُلْمٍ نُذِقْهُ مِنْ عَذَابِ أَلِيمٍ﴾ [الحج: ۲۵]

«بیگمان کسانی که کفر ورزیده‌اند و [مردمان را] از راه الله [که دین اسلام است] و مؤمنان را از [ورود به] مسجدالحرام باز می‌دارند و ما آن را برای همه‌ی مردمان، اعم از کسانی که در آن جا زندگی می‌کنند و یا از نقاط دیگر بدان وارد می‌شوند، یکسان [حرم امن] نموده ایم، و همچنین کسانی که با توسل به ظلم در آن سرزمین مرتکب خلاف می‌گردند، عذاب دردناکی بدیشان می‌چشانیم».

از این آیه استنباط می‌شود که: درد عذاب و شکنجه‌ی گناهی که فرد در مکه مرتکب می‌شود، شدیدتر از عذاب گناهی است که در خارج آن مرتکب شود، و در این کلام هشدار مهمی برای کسانی است که در مکه مرتکب گناه می‌شوند.

شیخ ابن عثیمین، مجموع فتاوی و رسائل (۱۶۹/۲۰ - ف۶۸)

[۷۲] احکامی که به نفع یا به ضرر اهل مکه است؟

س: می‌گویند: اجر و پاداش ساکنان و افراد مقیم مکه - که الله تعالی حافظ و نگهدار آن باد! - مانند پاداش عبادت‌گزاران در غیر مکه است، آیا این درست است؟

ج: شکی نیست که مکه مکرمه بهترین نقطه‌ی زمین است، اما کسی که ساکن این مکان باشد تقدس خاصی ندارد. الله تعالی از قول ابراهیم علیه السلام می‌فرماید: ﴿وَأِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ اجْعَلْ هَذَا بَلَدًا آمِنًا وَارْزُقْ أَهْلَهُ مِنَ الثَّمَرَاتِ مَنْ آمَنَ مِنْهُمْ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ قَالَ وَمَنْ كَفَرَ فَأُمَتِّعُهُ قَلِيلًا ثُمَّ أَضْطَرُّهُ إِلَىٰ عَذَابِ النَّارِ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ

﴿البقرة: ۱۲۶﴾

«ای الله! این [سرزمین] را شهر امن و امانی گردان، و اهل آن را از میوه‌های گوناگون روزی رسان و بهره‌مندشان گردان [الله در پاسخ] گفت: [دعای تو را پذیرفتم، ولی در این عمر کوتاه دنیا] و کسی که کفر ورزد، مدت کوتاهی [از ثمرات و خیرات دنیا] بهره مند می‌گردانم و سپس او را [روز رستاخیز] به عذاب آتش گرفتار می‌سازم و [این گونه افراد] را چه سرانجام و سرنوشتی بدی است».

به بیان این آیه، کافران و مشرکان هم در آن سکونت دارند. ساکنان مکه در زمان بعثت رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، ایشان را مورد اذیت و آزار قرار دادند و تکذیب کردند؛ حتی کسانی را که به ایشان ایمان می‌آوردند شکنجه می‌دادند، لذا رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و مؤمنان از این شهر هجرت نمودند و سران کفر مانند: ابوجهل و ابولهب در آنجا باقی ماندند. به این ترتیب هر کس از ساکنان مکه کار شایسته‌ای انجام دهد، الله تعالی به او اجر بیشتری می‌دهد و نیز اگر کار ناشایستی انجام دهد گناه آن بزرگتر است.

الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَمَنْ يُرِدْ فِيهِ بِالْحَادِ بِظُلْمٍ نُدَقَهُ مِنْ عَذَابِ أَلِيمٍ﴾ [الحج:

[۲۵]

«کسانی که با توسل به ظلم در آن سرزمین مرتکب خلاف می‌گردند، عذاب دردناکی بدیشان می‌چشانیم».

از این آیه می‌فهمیم که: هر کس قصد ارتکاب گناه و محرمات را در مکه داشته باشد، به خاطر همین قصدش، سزاوار شکنجه و عذاب است، چرا که او با نیت گناه حرمت حرم امن الهی را شکسته است.

فتوای با امضای شیخ ابن جبرین در تاریخ (۱۴۱۴/۳/)

فصل چهارم:

ادای حج به جای دیگران

[۷۳] حکم و شرایط ادای حج به نمایندگی از دیگران

س: در مناسک حج ادای چه اموری به نمایندگی و وکالت از دیگران جایز است؟ و چه زمانی ادای حج به جای دیگران جواز دارد؟

ج: ادای حج و عمره به جای مسلمانی که فوت کرده است یا فردی از ادای حج به دلیل بالا بودن سن ناتوان است، یا بیماری که امیدی به بهبودی آن نیست، جایز است. همچنین نمایندگی در رمی جمرات از طرف کسی که خودش قادر به این کار نیست، مانند کودک، زن بیمار یا فرد مُسن، جواز دارد؛ مشروط به آن که نماینده از حاجیان همان سال بوده و خودش رمی جمرات را انجام داده باشد.

و بالله التوفیق، و صلی الله علی نبینا محمد وآله وصحبه وسلم

فتاوی انجمن دایمی مباحث علمی و افتا (۱۱/۷۶)

[۷۴] کمک به کسی که حج نکرده، از وکالت برای حج مستحبی، بهتر است

س: آیا کسی که مخارج و نفقه‌ی فردی را که حج، ادا نکرده است تأمین کند پاداش کامل را دریافت می‌کند؟

آیا این بهتر است یا کسی دیگر را به نمایندگی از خود برای انجام مناسک حج بگمارد.

ج: بله - ان شاء الله - اجری مانند اجر حاجی خواهد داشت، یعنی: پاداش حج فرضی به او می‌رسد.

رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می‌فرماید: [مَنْ جَهَّزَ غَازِيًا فَقَدْ غَزَا] ^(۱)

(کسی که مجاهدی را تجهیز کند، گویی که خود جهاد کرده است).

حج نیز نوعی جهاد است، لذا بخشیدن مال به فقیر به این منظور که حج بگذارد بهتر از این است که پول خود را به شخصی بدهد که به جای او حج مستحبی ادا کند، چون در این صورت فریضه‌ی حج برادر مسلمان او نیز ادا می‌شود.

شیخ ابن عثیمین، مجموع فتاوی و رسائل (۲۱/۱۰۸) س (۱۲۷)

۱- بخاری (۲۸۴۳)، و مسلم (۱۸۹۵)

[۷۵] حکم نیابت در انجام بعضی از مناسک حج

س: حکم نیابت در انجام بعضی از مناسک حج چیست؟

ج: نیابت در انجام بعضی از مناسک حج به این معناست که: انسان فردی را برای انجام برخی از اعمال حج به جای خود بگمارد. مانند این که به جای او طواف نماید یا سعی بین صفا و مروه کند یا در عرفه وقوف کند، شب در منی بماند و رمی جمره را انجام دهد و اعمال جزئی دیگر از این قبیل؛ اما قول راجح این است که برای انسان جایز نیست کسی را برای ادای یکی یا بخشی از اعمال حج و عمره به عنوان نائب بگیرد؛ اعم از فرض یا نفل. چرا که از ویژگی‌های حج و عمره این است که وقتی انسان برای یکی از این دو احرام بست انجام آن برای او فرض می‌شود حتی اگر حج یا عمره ی مستحبی باشد.

زیرا الله تعالی می‌فرماید: ﴿الْحَجُّ أَشْهُرٌ مَّعْلُومَاتٌ فَمَنْ فَرَضَ فِيهِنَّ الْحَجَّ فَلَا رَفَثَ

وَلَا فُسُوقَ وَلَا جِدَالَ فِي الْحَجِّ﴾ [البقرة: ۱۹۷]

«حج در ماه‌های معینی انجام می‌پذیرد [که عبارتند: از شوال، ذوالقعدة و ذوالحجه] حج را بر خویش واجب گردانید، (بدانید که) آمیزش جنسی و گناه و نافرمانی و جدال در اثنای حج روا نیست».

این آیه قبل از فرض شدن حج نازل شده است یعنی: قبل از نزول: ﴿وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ

حُجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا﴾ [آل عمران: ۹۷]

«و حج این خانه، واجب الهی است بر کسانی که توانایی [مالی و بدنی] برای رفتن به آن جا را دارند»

محتوای آیه به این موضوع دلالت دارد که با بستن احرام برای حج یا عمره، انجام آن بر شخص فرض می‌شود. در واقع با شروع عمل، انجام آن فرض می‌گردد.

الله تعالی می فرماید: ﴿ثُمَّ لِيَقْضُوا تَفَثَهُمْ وَلِيُوفُوا نُذُورَهُمْ وَلِيَطَّوَّفُوا بِالْبَيْتِ الْعَتِيقِ

﴿الحج: ۲۹﴾

«بعد از آن باید آلودگی‌ها [و چرک و کثافات] را از خود برطرف سازند، و به نذرهای خویش وفا کنند و خانه قدیمی و گرامی الله را طواف نمایند.»
به بیان این آیه شروع حج، آن را مانند چیز نذری می‌گردانند. با این ترتیب درست نیست که انسان، شخصی را برای انجام یکی یا برخی از اعمال حج بگمارد و در سنت هم چیزی از این نوع نیابت وجود ندارد، بجز این که اصحاب به جای کودکان، رمی جمرات را انجام می‌دادند.

همچنین ام سلمه رضی الله عنها زمانی که تصمیم به انجام حج گرفت گفت: ای رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ من قصد ادای حج دارم و بیمارم رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: [طُوفِي مِنْ وَرَاءِ النَّاسِ وَأَنْتِ رَاكِبَةٌ] «پشت سر مردم و در حالی که سواره هستی طواف کن».^(۱)

این حدیث اشاره دارد به این که نمایندگی در اعمال حج جواز ندارد.

شیخ ابن عثیمین، مجموع فتاوی و رسائل ۲۱/۱۶۰ اس ۱۹۹)

[۷۶] آداب نیابت در حج

س: به شخصی مقداری پول دادند که به جای کسی دیگر حج بجای آورد... آیا درست است که آن مبلغ را دریافت کند؟ با توجه به این که اگر این پول نبود، فرد به خاطر شرایط نامساعد قصد انجام حج را نمی‌کرد.
ج: اگر به کسی پول بدهند که با آن حج بگذارد، ایرادی ندارد، بویژه زمانی که فرد با این کار قصد خیری هم داشته باشد.

۱- بخاری (۱۶۳۳) و مسلم، (۱۲۷۶).

اول: قصد برآوردن نیت برادرش؛ چرا که امروزه بسیاری از مردم دنبال کسی هستند که به جای آن‌ها یا فردی که از آن‌ها فوت کرده است حج را ادا کند.

دوم: اگر با آن مال، قصد تقوا و رسیدن به مشاعر الهی را داشته باشد، امید است که در این مکان رحمت الهی شامل حال او گردد.

سوم: اگر طلبه‌ای باشد و اراده نماید که با رفتن او به آن اماکن مقدس، الله تعالی به وسیله‌ی او هر کس را بخواهد، هدایت کند. که این هر سه مورد خوب هستند و در آن‌ها ایرادی نیست.

اما چنانچه کسی به خاطر پول و مال حج بگذارد ضرر نموده است. به همین دلیل شیخ الاسلام ابن تیمیه رحمه الله^(۱) می‌گوید: کسی که مالی را بگیرد تا به وسیله‌ی آن حج بگذارد، ایرادی ندارد، اما کسی که برای بدست آوردن مال، حج بگذارد در قیامت بهره‌ای از آن حج نمی‌برد، پس برای کسی که مالی می‌گیرد تا به جای کسی حجی را انجام دهد پسندیده است به یکی از نیات مذکور حج کند.

شیخ ابن عثیمین، مجموع فتاوی و رسائل (۱۳۹/۲۱، س ۱۷۴)

[۷۷] حکم نیابت در ادای حج به جای فرد زنده

س: آیا نیابت برای انسان زنده، در حج جایز است؟

ج: نیابت در ادای حج فرض به جای فرد ناتوانی که امیدی به خوب شدنش نیست، اشکالی ندارد؛ چرا که در سنت نیز از این موارد وجود دارد. همچنین نیابت از میتی که فرض خود را ادا نکرده، نیز درست است، اما نیابت به جای انسان زنده‌ای که قصد حج مستحبی دارد از نظر من صحیح نیست، چه آن فرد عاجز از انجام این عمل مستحبی بوده و یا قادر به آن باشد؛ زیرا انجام فریضه برای (همه حتی) فرد عاجز ضرورت دارد، اما در انجام عمل مستحبی ضرورتی نیست.

۱- «مجموع الفتاوی» (۱۵/۲۶-۱۸)، بنحوه و زیاده

بنابراین برخی از علما اجازه داده‌اند که از پول زکات به فقیر داده شود تا حج فرض انجام دهد؛ اما برای حج نفلی از پول زکات به او ندهند. چون حج فرض است، خرج کردن در راه آن الزامی است، برخلاف مستحبی، لذا نیازی به گرفتن نایب برای ادای حج مستحبی وجود ندارد، زیرا حج عبادتی است که یا باید خود فرد آن را انجام دهد تا در قلبش تأثیر بگذارد و حس کند که دارد الله را عبادت می‌کند؛ اگر این شد که خوب، و گرنه نیازی به کار دیگری نیست. اگر مالی در اختیار داشت، بهتر است آن را برای کسی که حج فرضی نگذارده، خرج کند؛ چون بدین وسیله دیگری را در ادای فرض یاری می‌کند.

شیخ ابن عثیمین، مجموع فتاوی و رسائل (۱۴۸/۲۱ س ۱۸۵)

[۷۸] حکم فردی که قبل از ادای حج به جای دیگری حج کند

س: حکم کسی که قبل از این که خود حج را ادا کند به جای دیگری حج می‌گذارد، چیست؟ و چنین حجبی از طرف کدام یک ادا می‌شود؟

ج: اگر شخصی که حج بر وی فرض شده و هنوز فریضه‌ی حج را ادا نکرده است، به جای کسی دیگر حج را انجام دهد، جایز نیست. علما می‌گویند: حج از طرف خودش ادا می‌شود نه کسی که از طرف او نیت کرده است و اگر چیزی (مالی) از آن فرد در قبال انجام حج گرفته است، باید به او برگرداند. اما اگر خودش به خاطر عدم توانایی، قادر به ادای حج نباشد و به جای دیگری این کار را انجام دهد؛ ایرادی ندارد، چون اگر قادر به انجام حج نباشد حج بر او واجب نیست و در این صورت حج را به جای فردی دیگر به جای آورده و به نیابت از او این حج ادا می‌شود.

شیخ ابن عثیمین، مجموع فتاوی و رسائل ۱۴۵/۲۱-س ۱۸۰

[۷۹] حکم وکیل گرفتن زن، مرد را برای رمی جمرات

س: آیا صحیح است که زنی در حج فرض، در انجام رمی جمرات از ترس شلوغی و ازدحام، به کسی نمایندگی دهد، یا باید خودش اقدام به این کار بکند؟

ج: جایز است که در هنگام شلوغی رمی جمرات زن، در حج فرض به کسی نمایندگی ادای آن را بدهد. و این می‌تواند به یکی از دلایل بیماری، ضعف و ناتوانی یا مواظبت از جنین در هنگام بارداری و حفظ آبرو و حرمتش باشد تا در آن شلوغی هتک حرمتی صورت نپذیرد.

و بالله التوفیق، و صلی الله علی نبینا محمد وآله وصحبه وسلم

فتاوی انجمن دایمی مباحث علمی و افتا (۲۸۴/۱۱)

[۸۰] حکم اهدای ثواب طواف و دیگر عبادات

س: زمانی که در مکه‌ی مکرمه بودم، خبر شدم که یکی اقوامم وفات کرده است، لذا

به نیت ثواب برای او هفت بار دور کعبه طواف کردم، آیا این جواز دارد؟

ج: بله درست است که هفت بار طواف کنی و ثوابش را برای هر کدام از مسلمانان که بخواهی ببخشی این قول مشهور از مذهب امام احمد است. یعنی: هر عملی که فرد برای قربت به الله انجام دهد و ثوابش را به مسلمانی، زنده یا مرده ببخشد این عمل برای آن‌ها مفید خواهد بود، فرقی نمی‌کند که این عمل بدنی محض باشد مانند: نماز و طواف و یا مالی محض، مانند: صدقه؛ یا این که هم بدنی و هم مالی باشد، مانند قربانی؛ اما باید بداند بهتر است که انسان اعمال نیک، را برای خودش انجام دهد و برای هر کس که می‌خواهد دعای خیر کند.

رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می‌فرماید: [إِذَا مَاتَ الْإِنْسَانُ انْقَطَعَ عَنْهُ عَمَلُهُ إِلَّا مِنْ

ثَلَاثَةٍ إِلَّا مِنْ صَدَقَةٍ جَارِيَةٍ أَوْ عِلْمٍ يُنْتَفَعُ بِهِ أَوْ وَلَدٍ صَالِحٍ يَدْعُو لَهُ]

«زمانی که انسان می‌میرد اعمالش قطع می‌شوند؛ مگر از سه چیز: صدقه جاری،

علمی که از آن بهره گرفته می‌شود و فرزند صالحی که برای او دعای (خیر) کند».^(۱)

شیخ ابن عثیمین، کتاب الدعوه - (۲۷/۲)

[۸۱] حکم اهدای ثواب طواف

۱- ترمذی (۱۳۷۶) وقال: «حدیث حسن صحیح»

س: حکم بخشیدن و اهدای اجر و پاداش طواف برای شخص دیگر چیست؟ گاهی اوقات اتفاق می‌افتد که فردی، دیگری را می‌بیند که برای طواف می‌رود به او می‌گوید به جای من نیز هفت بار طواف کن، و آن فرد طواف را به نیت او انجام می‌دهد، آیا این صحیح است؟

ج: طواف کعبه به صورت نیابی صحیح نیست؛ لذا هیچ کس به جای دیگری طواف نمی‌کند مگر در صورتی که به جای او حج و یا عمره بگذارد که در این صورت این نیابت و نمایندگی، تمام اعمال و مناسک حج را در بر می‌گیرد.

و بالله التوفیق، و صلی الله علی نبینا محمد وآله وصحبه وسلم

فتاویٰ انجمن دایمی مباحث علمی و افتا (۲۳/۱۱)

فصل پنجم:
بعضی از احکام عمره

[۸۲] حکم عمره

س: آیا انجام عمره بر اهل مکه واجب است؟ جواب چه مثبت باشد یا منفی، لطفاً با دلیل از قرآن و سنت توضیح دهید؟ و آیا برای ادای عمره نیازی هست که به تنعیم^(۱) بروند یا خیر؟

ج: عمره در دین اسلام یک بار بر انسان واجب است، چه اهل مکه باشد و چه جایی دیگر، چرا که ادله‌ی وجوب آن عام است. (و گروه خاصی را استثناء نکرده است.)

اما درباره‌ی احرام برای عمره، باید گفت: کسانی که در حرم هستند از حلّ مانند: تنعیم یا جعرانه^(۲) و یا جاهای دیگر احرام می‌بندند.

و بالله التوفیق، و صلی الله علی نبینا محمد وآله وصحبه وسلم

فتاوی انجمن دایمی مباحث علمی و افتا (۳۱۶/۱)

[۸۳] حکم تکرار عمره در یک سال

س: تکرار عمره در یک سال چه حکمی دارد؟

ج: طبق قول صحیح، تکرار عمره در یک سال ایرادی ندارد؛ چون رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می‌فرماید: [الْعُمْرَةُ إِلَى الْعُمْرَةِ كَفَّارَةٌ لِمَا بَيْنَهُمَا وَالْحَجُّ الْمَبْرُورُ كَيْسَ لَهُ جَزَاءٌ إِلَّا الْجَنَّةَ]

۱- تنعیم: موضعی است بیرون حرم مکه، ما بین مکه و سرف، به دو فرسنگی مکه، مناسک عمره از آنجا به عمل می‌آید، بدین جهت به تنعیم موسوم گشته که کوه نعیم از سمت راست و کوه ناعم از جهت شمال آن واقع است و خود آن وادی را نعمان گویند. تنعیم امروزه مسجد عائشه است. محل احرام بستن عائشه که همراه برادرش عبدالرحمن به اجازه پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ از آن مکان برای ادای عمره احرام بست [مترجم]

۲- الجعرانة أو الجعرانة: محلی بین مکه و طائف است. مکان احرام بستن پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بعد از برگشت از غزوه حنین برای ادای عمره در سال هشتم بعد از فتح مکه

«عمره تا عمره‌ی دیگر کفاره‌ی گناهان است و حج مقبول (که الله آن را پذیرفته باشد) پاداشی جز بهشت ندارد».^(۱)

و بالله التوفیق، و صلی الله علی نبینا محمد وآله وصحبه وسلم
فتاوی انجمن دایمی مباحث علمی و افتا (۳۳/۱)

[۸۴] حکم ناتمام گذاشتن عمره به سبب عادت ماهیانه

س: خانمی که برای عمره احرام ببندد سپس عادت ماهیان هاش آغاز شود و نتواند طواف و سعی را انجام دهد، لذا از احرام بیرون آمد آیا بر او حکمی مترتب شده است؟ اگر از احرام بیرون نیامده باشد چه حکمی دارد؟

ج: هر خانمی که برای عمره احرام ببندد و بعد از آن عادت ماهیان هاش آغاز شود و قبل از طواف و سعی از احرام بیرون آید چند حالت دارد: اگر حکم را نمی‌دانست و شوهرش نیز با او همبستری نکرده بود، واجب است که پس از اتمام عادت ماهیانه و غسل، عمره‌ی خود را با طواف، سعی و کوتاه کردن موی سر به پایان برساند و از احرام بیرون آید، در این صورت جریمه‌ای ندارد.

اما اگر با شوهرش همبستر شده باشد، عمره‌اش باطل است اما باید آن را با طواف، سعی و کوتاه کردن مو به پایان برساند و نیز قضای این عمره را از همان جایی که احرام بسته، به جای آورد و برای جریمه نیز باید خونی بریزد (و قربانی کند). اگر میش باشد باید عمر آن شش ماه یا بیشتر باشد و یا بزی که یک سال یا بیشتر سن داشته باشد و باید آن را در مکه ذبح کند و گوشت آن را میان فقرا توزیع نماید. و اگر از احرام بیرون نیامده باشد، عمره‌ی خود را با طواف و سعی کامل کند و با گرفتن اندکی از موی سرش از احرام بیرون آید، در هر صورت عمره با عادت ماهیانه باطل نمی‌شود.

و بالله التوفیق، و صلی الله علی نبینا محمد وآله وصحبه وسلم
فتاوی انجمن دایمی مباحث علمی و افتا (۳۲۳/۱)

[۸۵] حکم طواف وداع برای عمره گذار

س: من کسانی را که برای عمره می‌آمدند، هنگام خارج شدن از مکه سفارش به ادای طواف وداع می‌کردم اما از محضر تان شنیدم که طواف وداعی وجود ندارد از شما خواهشمندیم این موضوع را بیشتر توضیح دهید.

ج: طواف وداع بر کسی که به حج بیت الله می‌رود هنگام بازگشت واجب است، زیرا ابن عباس رَضِيَ اللهُ عَنْهُ می‌گوید: به مردم دستور داده شده است که آخرین عملشان طواف خانه‌ی کعبه باشد. اما این عمل برای زنانی که عادت ماهیانه شده باشند تخفیف داده شده است.^(۱) و نیز می‌گوید: مردم از هر طرف باز می‌گشتند، رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمودند: [لَا يَنْفِرَنَّ أَحَدٌ حَتَّى يَكُونَ آخِرُ عَهْدِهِ بِالْبَيْتِ]

«کسی از شما باز نگردد، تا آن که برای آخرین بار خانه‌ی کعبه را طواف کند».^(۲)

این حدیث طبق قرینه‌ی حال برای حاجیان امر است، چرا که رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ این حدیث را در هنگام فراغت از حج به حاجیان گفتند؛ لیکن برای عمره گذار طواف وداع واجب نیست بلکه سنت است که در هنگام بازگشت، خانه را طواف کنند چون هیچ دلیلی برای وجوب آن برای عمره گذار وجود ندارد. رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ پس از عمره قضا در هنگام خروج از مکه خانه را طواف نکردند، و تا جایی که ما می‌دانیم در سنت رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ دلیلی بر وجوب طواف برای عمره گذار وجود ندارد.

و بالله التوفيق، و صلى الله على نبينا محمد وآله وصحبه وسلم

فتاوی انجمن دایمی مباحث علمی و افتا (۳۳۶/۱۱)

[۸۶] حکم طواف وداع برای عمره گذار

۱- بخاری (۱۷۵۵)، و مسلم (۱۳۲۸).

۲- احمد (۲۲۲/۱)، و مسلم (۱۳۲۷)، و ابن ماجه (۳۰۷۰)، و الطبرانی فی «الکبیر» (۴۳/۱۱) (۱۰۹۸۶).

س: حکم طواف وداع برای عمره گذاری که یک روز کامل یا مقداری از آن را بعد از اتمام عمره در مکه می ماند چیست؟

ج: اگر عمره گزار وقتی که به مکه می آید، نیت کرده باشد، که طواف کند و سعی را انجام دهد و پس از کوتاه کردن موی سر، باز گردد؛ نیازی به طواف وداع نیست، چرا که طواف عمره، به منزله‌ی طواف وداع است. اما اگر در مکه باقی ماند، قول راجح این است که طواف وداع به دلایل زیر بر او واجب است.

۱- رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می فرماید: [لَا يَنْفِرَنَّ أَحَدٌ حَتَّى يَكُونَ آخِرُ عَهْدِهِ بِالْبَيْتِ] (کسی باز نگردد، تا آن که آخرین عملش در ایام حج طواف کعبه باشد).^(۱) این حدیث عام است و همگان را شامل می شود.

۲- عمره، مانند حج است و رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ آن را حج اصغر نامیده است. در حدیث مشهوری بروایت عمرو بن حزم رَضِيَ اللهُ عَنْهُ - که مورد قبول امت است رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - می فرماید: «هِيَ الْحَجُّ الْأَصْغَرُ»: (عمره همان حج اصغر است).^(۲)

۳- رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به یعلی بن امیه رَضِيَ اللهُ عَنْهُ فرمود: «اصْنَعْ فِي عُمْرَتِكَ مَا تَصْنَعُ فِي حَجِّكَ»: (کارهایی را که در حج انجام می دهی در عمره نیز انجام بده).^(۳)

اگر طواف وداع را در حج به جای آوردی، در عمره نیز ادا کن و فقط اعمالی از این حکم استثنا شده‌اند که علما بر آن اجماع کرده‌اند. مانند: وقوف به عرفه، گذراندن شب

۱- مرجع سابق

۲- دارقطنی در سنن (۲/۲۸۵/۲۲۲) وطبرانی در الکبیر ۴۴/۹ (۸۳۳۶) ابن حبان ۶۵۵۹ و حاکم ۳۹۵/۱-۳۹۷ (۱۴۴۷) و بیهقی در سنن کبری ۷۰۴۷-۸۵۵۳ و هیشمی در مجمع الزوائد (۷۴/۳) می گوید: طبرانی آن را در الکبیر روایت کرده است و در آن هشام بن سلیمان است که گروهی او را ضعیف قرار داده‌اند و امام بخاری او را ثقة دانسته است.

۳- مسلم ۱۱۸۰/۳

در مزدلفه و منی و رمی جمرات که به اجماع علما این موارد در عمره مشروع نیست، چون وقتی که انسان طواف می‌کند وظیفه‌اش را کامل تر انجام می‌دهد و مطمئن‌تر است. اگر شما طواف و دعای را انجام دهید، کسی از علما نگفته است که مرتکب اشتباهی شده‌اید؛ اما اگر بدون طواف آنجا را ترک کنید، بعضی می‌گویند: مرتکب اشتباه شده‌اید، چراکه طواف و دعای را ادا نکرده‌اید!

شیخ ابن عثیمین، فتاوی و رسائل للمعتمرین ۲۴/۱

فصل ششم:

برخی از احکام ذبح

۸۷] حکم سؤال از کیفیت ذبح قبل از خوردن

س: روزی تعدادی از دوستانم را برای نهار دعوت کردم، وقتی که آمدند و سفره چیده شد، در میان غذاها مرغی بود که خودمان در خانه با زغال آن را کباب کرده بودیم. یکی از دوستان که فرد صالح و متدینی بود از من پرسید: آیا این مرغ وارداتی است یا از تولیدات داخل است؟ گفتم وارداتی است، به گمانم از فرانسه وارد شده باشد، آن دوست از خوردن آن امتناع کرد! پرسیدم چرا نمی خوری؟ گفت حرام است. گفتم چرا؟ پاسخ داد: از برخی مشایخ شنیده‌ام که می گویند: حرام است. حال از شما می خواهم این حکم شرعی را برایمان توضیح دهید.

ج: خوردن گوشت‌های وارداتی از کشورهای غیر اسلامی، کار ذبح مستقیماً توسط یهود و نصاری انجام می شود، اشکالی ندارد و شایسته نیست که سؤال شود، چگونه ذبح کرده اند؟ آیا هنگام ذبح نام الله را برده اند یا خیر؟ زیرا رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ از گوشت گوسفندی که یهودیان برای ایشان به عنوان هدیه فرستاده بودند، خوردند^۱ و نپرسید که چگونه ذبح کرده اند و آیا نام الله را در هنگام ذبح بر زبان آورده اند یا خیر؟ همچنین پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ از خوراکی که یک نفر یهودی ترتیب داده بود خورد.

در صحیح بخاری روایت است که: گروهی به رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ گفتند: کسانی برای ما گوشت می آورند و ما نمی دانیم که آیا نام الله را در هنگام ذبح برده اند یا خیر؟ رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: [سَمُّوا عَلَيْهِ أَنْتُمْ وَكُلُّوهُ] «شما بسم الله بگوئید و از آن بخورید». عایشه رضی الله عنها راوی حدیث می گوید: آن ها (سؤال کنندگان) تازه مسلمان بودند.^(۳)

۱- بخاری ۲۶۱۷ و مسلم ۲۱۹۰

۲- بخاری (۲۵۰۸، ۲۰۶۹) و به بحث حافظ در الفتح (۱۶۷/۵) در این باره رجوع شود که آیا آن یهودی پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را دعوت کرد؟ یا انس رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ آن غذا را آورد؟ یا یهودی، انس را فرستاد، آن طور که در روایت دیگر آمده است؟

۳- بخاری (۷۳۹۸، ۵۵۰۷، ۲۰۵۷)

این احادیث خود دلیلی است بر این که سؤال کردن از کیفیت ذبح کار جالبی نیست مادامی که کار ذبح توسط افراد معتبر انجام می‌پذیرد؛ و این خود از حکمت شرع و آسانی آن است. اگر از مردم بخواهیم که از صحیح بودن شرایط ذبح تحقیق کنند، نوعی سختی و فشار بر آن‌ها وارد می‌شود و شریعت اسلام، شریعتی سخت و مشقت بار معرفی خواهد شد.

اما اگر حیوان ذبح شده از کشورهایی بود که اسلام ذبح آن‌ها را قبول ندارد؛ مانند: آتش پرستان، بت پرستان و بی‌دینان، خوردن گوشت آن بر فرد مسلمان حلال نیست، چرا که الله تعالی خوردن غذای غیر مسلمان، بجز یهود و نصاری را بر مسلمان مباح قرار نداده است.

اگر شک وجود داشت که آیا اهل کتاب آن را ذبح کرده‌اند، یا دیگران اشکالی در خوردن آن به وجود نمی‌آید.

فقها گفته‌اند: اگر حیوان ذبح شده‌ای در جایی رها شده بود که ذبح اکثر اهالی آن حلال است، خوردن گوشتش حلال است. اما در این حالت بهتر است کاری را انجام دهیم که از شک و گمان برطرف شود. همچنین: اگر گوشتی را از جایی آوردند که ذبح بعضی از آن‌ها حلال است و به صورت شرعی ذبح می‌کنند و بعضی دیگر از راه غیر شرعی، اما اکثریت با گروه اول است، لذا خوردن آن گوشت اشکالی ندارد، اما بهتر است از خوردن آن گوشت امتناع شود.

شیخ ابن عثیمین - جریده المسلمون، العدد ۲

[۸۸] حکم خوردن از ذبیحه‌ی اهل کتاب معاصر

س: گاهی اوقات ناچاریم خارج از منزل و در یکی از رستوران‌های آمریکایی که غذای آماده (مانند: کنتاکی، برگر و پیتزا) دارد، غذا بخوریم، اما نمی‌دانیم که چگونه ذبح شده‌اند، با شوک الکتریکی، با شلیک گلوله و یا با خفه کردن؟ و هم چنین نمی‌دانیم که آیا نام الله را در هنگام ذبح آن‌ها برده‌اند یا خیر؟ آیا درست است که از این غذاها بخوریم؟

ج: سفارش ما به شما این است که از این نوع گوشت‌های مشکوک نخورید، چرا که اغلب ساکنان این گونه کشورها تعهدی نسبت به ذبح شرعی ندارند و شیوه‌های معمول ذبح‌شان به وسیله‌ی وارد کردن شوک یا غوطه ور کردن در آب داغ و در حال نیمه جان بودن حیوان است، تا بتوانند راحت تر و سریع تر پوست و موهایش را از بدنش جدا کنند و هم چنین به قصد افزایش وزن با ماندن خون در رگ‌ها این کار را می‌کنند و نیز آن‌ها از بسم الله گفتن در هنگام ذبح اطلاعی ندارند.

الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَلَا تَأْكُلُوا مِمَّا لَمْ يُذَكَّرِ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ﴾ [الأنعام: ۱۲۱]

«از گوشت حیوانی نخورید که [هنگام ذبح عمداً] نام الله بر آن برده نشده است.»
ذبح اهل کتاب به این علت مباح قرار داده شده است که آن‌ها در گذشته هنگام ذبح نام الله را می‌برده‌اند و با چاقو ذبح می‌کردند و خون را از محل ذبح به کلی خارج می‌نمودند؛ چرا که این بنا به دستور کتاب‌های دینی‌شان به شکل یک عادت برای‌شان شده بود.

اما امروزه آن‌ها چندان به دستورات دینی خود توجهی ندارند و عملاً مرتد شده‌اند. لذا به نظر ما نباید از ذبیحه‌ی آن‌ها استفاده شود؛ مگر آن‌هایی که به شیوه‌ی شرعی ذبح شده باشد. شما می‌توانید در این گونه رستوران‌ها از گوشت ماهی استفاده کنید و یا این که به رستوران‌های اسلامی و ملتزم به احکام اسلام، مراجعه کنید و یا این که خودتان مسئولیت ذبح حیواناتی مانند مرغ یا حیوانات حلال گوشت را به عهده بگیرید و به آن چه خودتان ذبح کرده‌اید یا افراد مورد اعتمادی از بین مسلمانان یا اهل کتاب ذبح کرده‌اند، اکتفا کنید.

از گفته‌ها و نوشته‌های شیخ ابن جبرین، مورخه‌ی (۱۴۲۰/۱۲/۱۹)

[۸۹] حکم کوتاه کردن مو، ناخن یا خاراندن پوست

س: فردی قصد دارد فقط از طرف خودش قربانی کند. یا فقط از طرف والدینش قربانی کند و یا می‌خواهد بصورت مشترک از طرف خود و والدینش قربانی کند. کوتاه

کردن مو و ناخن در ده روز ذی الحجه برای این افراد، حکمش چیست؟ حکم زنی که حین شانه کردن، موهایش می‌ریزد در این روزها چیست؟
حکم کسی که پس از گذشت چند روز از دهه ذی الحجه نیت قربانی کرد و قبل از نیت قربانی مو و ناخنش را کوتاه کرده بود، چیست؟ اگر شخصی مقداری از مو و ناخن خود را عمداً کوتاه کرد و نیت قربانی برای خود یا والدین و یا هر دو را داشت، تا چه اندازه در عملش خلل وارد شده است؟ آیا این کار در صحت قربانی و عدم آن تأثیری دارد؟

ج: از ام سلمه روایت است که رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: [إِذَا دَخَلْتَ الْعَشْرَ وَأَرَادَ أَحَدُكُمْ أَنْ يُضَحِّيَ فَلَا يَمَسَّ مِنْ شَعْرِهِ وَبَشَرِهِ شَيْئًا]^(۱)
«زمانی که دهه ی ذی الحجه آغاز شد و کسی قصد قربانی داشت نباید موی خود را کوتاه کند و یا از بدن خود چیزی را بردارد».

این نص صریح است که باید کسی از این کارها اجتناب کند که قصد قربانی را دارد، فرقی ندارد که از طرف خودش قربانی کند یا پدر و مادرش، یا نیت قربانی را از طرف خودش و پدر و مادرش داشته باشد؛ زیرا او خودش قربانی را خریده و قیمتش را پرداخت نموده است، لذا والدین، فرزندان و همسرش از انجام این کارها ممنوع نیستند، حتی اگر آن‌ها را در قربانی شریک کرده باشد و یا از مال خودش برای آنان تبرعاً قربانی کند.

اما درباره‌ی زنی که ریش مو دارد و موهایش را شانه کند، یا مردی که چنین حالتی داشته باشد موردی ندارد و مشکلی نیست.

اگر قصد قربانی کردن را - پس از گذشت چند روز از دهه - گرفت، از همان وقتی که تصمیم گرفت، دیگر نباید موی خود را کوتاه کند. اگر قبل از آن کوتاه کرده باشد برایش ضرری ندارد و نباید قربانی کردن را ترک کند. حتی اگر قصداً مو و یا ناخنش را در این ایام گرفته باشد. اگر فردی عادت به کوتاه کردن موهایش به صورت روزانه، یا

هر دو هفته‌ای یا کمتر یا بیشتر داشت نباید برای گریز از قربانی، به بهانه کوتاه کردن موی سرش، عمل قربانی را ترک کند، این زمانی است که می‌تواند در این ایام از کوتاه کردن مو و یا ناخنش خودداری کند، بر او واجب است که مو و یا ناخنش را در این ایام نگیرد. فلسفه‌ی این کار و امتناع از گرفتن مو و یا ناخن، شاید بخاطر مشابهت با کسانی است که حیوان قربانی را به قربانگاه می‌برند.

الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَلَا تَحْلِقُوا رُءُوسَكُمْ حَتَّىٰ يَبْلُغَ الْهَدْيُ مَحَلَّهُ﴾ [البقرة: ۱۹۶]

«و سرهای خود را نتراشید تا قربانی به قربانگاه خود برسد».

فتوا با امضای شیخ ابن جبرین، مورخه‌ی ۱۴۲۱/۱۲/۸ هـ

[۹۰] آیا کوتاه کردن مو و ناخن برای وکیل قربانی حرام است؟

س: فردی به دیگری نمایندگی داده تا به جای او قربانی کند. آیا او نیز باید از کوتاه

کردن مو و ناخن خودداری کند؟

ج: برای موکل جایز نیست که تا پایان دهه‌ی ذی الحجّه و رسیدن زمان قربانی، مو و ناخنش را کوتاه کند؛ اگر چه زمان ذبح قربانی خودش حاضر نباشد، اما برای وکیل و نماینده، هیچ گونه منعی درباره‌ی کوتاه کردن مو و ناخن وجود ندارد، مگر این که قصد داشته باشد از طرف خودش هم قربانی کند. که در این صورت او نیز مانند دیگران نباید کوتاه کند لذا خودداری از کوتاه کردن، فقط در حق کسی است که قربانی را از مال خود می‌خرد یا پولش را به کسی می‌دهد تا به جایش این خرید را انجام دهد.

فتوای با امضای شیخ ابن جبرین

[۹۱] حکم قربانی ریش تراش

س: فردی عادت دارد ریش خود را بتراشد و قصد قربانی نموده و نمی‌تواند از

تراشیدن ریش خودداری کند؛ چاره چیست؟

ج: تراشیدن ریش چه در دهه ذی الحجّه و چه دیگر ایام حرام است، زیرا این کار

گناه و مخالف با سنت و ارشادات رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ است. لذا ما

مسلمانان را از این گناه بر حذر می‌داریم و واجب است که این شخص توبه کند؛ چرا که ریش زینت و زیبایی مرد و هیبت و وقار اوست و وجه تمایزی بین مردان و زنان است و از شعارهای مسلمانان متعهد نیز به شمار می‌آید. تراشیدن ریش مشابهت با زنان و کافران است.

پیامبر صلی الله علیه و سلم می‌فرماید: [وَمَنْ تَشَبَهَ بِقَوْمٍ فَهُوَ مِنْهُمْ] [هرکسی که خود را مشابه قومی کند از آنان است.]^(۱)

ضمن این که در بلند نگه داشتن ریش و رها گذاشتن آن نیز مشقت و مشکلی وجود ندارد، بلکه فرد خود را از آزار تیغی که هر روز بر صورتش کشیده می‌شود و دستمزدی که به آرایشگر و یا خرید وسایل آرایشی که هر روز یا هر هفته مبلغ زیادی صرف آن می‌شود، می‌رهاند. این شخص می‌تواند آن مال را صدقه بدهد و اجر و پاداش خود را در سرای آخرت دریافت کند.

با وجود این ما می‌گوییم: او نباید به این بهانه، از قربانی کردن خودداری کند، و این کار نباید او را از قربانی کردن باز دارد. توصیه‌ی ما به او این است که گناه و ترک سنت و عبادت را با هم جمع نکند، در هر حال حتی اگر او این معصیت را ترک نکند با قربانی کردن پاداش آن را دریافت خواهد کرد.

فتاوی با امضای شیخ ابن جبرین، مورخه‌ی (۱۴۲۲/۱۲/۱۹) هـ

[۹۲] حکم ذبح قربانی در جایی که قربانی کننده، آن جا نیست.

س: آیا احکام قربانی نسبت به جای آن با احکام هدی مطابقت دارد؟

ج: آری، احکام قربانی با احکام هدی یکی است، چرا که قربانی مشروع، قربانی‌ای است که در همان محل شخص قربانی کننده باشد، رسول الله صلی الله علیه و سلم

۱- احمد (۵۰، ۹۲/۲) بزیاده فیه، ابوداود ش/۴۰۳۱، بزار در مسندش (۲۹۶۶) وطبرانی در اوسط (۸۳۲۷) با

سند ضعیف، البته با شواهد به درجه‌ی حسن می‌رسد. نگا: فتح الباری (۲۷۱/۱۰) و فیض القدر

قربانی‌اش را در سرزمین خود و در بین اصحابش ذبح می‌کرد و حتی قربانی‌ها را با خود به مصلی می‌برد و به قصد آشکار کردن شعایر الهی آن‌ها را آنجا قربانی می‌کرد. اما دعوت و تشویق برای این که پول مردم را بگیرند و در جاهای دور قربانی کنند، دعوتی است برای نابود کردن این شعایر و مخفی نمودن آن از مردم است، چرا که اگر قربانی‌ها به جای دوری انتقال یابند. یکی از شعایر الهی، که قربانی است مخفی می‌شود و شهرها از نور قربانی محروم می‌شوند و چند چیز از بین می‌رود:

- ۱- ذبح مستقیم قربانی کننده در حالی که این کار افضل و سنت است «رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ با دست خود قربانی هایش را ذبح می‌نمود».
- ۲- سنت خوردن از گوشت قربانی از بین می‌رود؛ رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به خوردن گوشت قربانی امر نموده، و الله تعالی نیز به این نکته اشاره فرموده است:

﴿فَكُلُوا مِنْهَا وَأَطِعُوا الْبَائِسَ الْفَقِيرَ﴾ [الحج: ۲۸]

«پس خودتان از گوشت آن‌ها بخورید و بینوایان مستمند را نیز بخورانید»

در این آیه به خوردن، از گوشت قربانی که انسان به وسیله آن به سوی الله تقرب می‌جوید امر شده است. (پس خوردن از گوشت قربانی عبادت است).

هنگامی که رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در حجه الوداع یکصد شتر را برای ذبح با خود به مکه برد. شصت و سه تا از آن‌ها را با دست مبارک خود ذبح نمود و وکالت ذبح بقیه را به علی رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ سپرد. و نیز به ایشان نمایندگی تقسیم گوشت‌ها را نیز واگذار کرد، و دستور داد که از هر شتر تکه‌گوشتی را جدا کردند، آن‌ها را در دیگی پختند و رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ از گوشت و آب گوشت آن‌ها میل نمودند^(۱) و این دلیلی است بر تأکید خوردن از گوشت قربانی و هدی است.

ما می‌گوییم: وکالت دادن برای قربانی صحیح است، آن‌هم به این صورت که باید این قربانی در حضور شخص و در خان‌هاش و یا حداقل در شهرش صورت گیرد و او

شاهد بر ذبح قربانی باشد و از گوشت آن بخورد. شعایر دین را به این صورت آشکار نماید و باید بداند که مقصود از ذبح قربانی فقط گوشت قربانی نیست؛ چرا که الله تعالی

می فرماید: ﴿لَنْ يَنَالَ اللَّهُ لُحُومَهَا وَلَا دِمَائُهَا وَلَكِنْ يَنَالُهُ التَّقْوَىٰ مِنْكُمْ﴾ [الحج: ۳۷]

«گوشت‌ها و خون‌های قربانی هرگز به الله نمی‌رسد [و موجب رضای او نمی‌گردد]

بلکه تقوا [و ورع اخلاص] شما بدو می‌رسد».

رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به کسی که قبل از نماز عید ذبح کرده بود، فرمود:

«فَإِنَّهَا هُوَ لَحْمٌ قَدَّمَهُ لِأَهْلِهِ»: (این گوشتی است که آن را برای خانواده‌ی خود تقدیم کرده

است)^(۱).

به ابوبرده رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ فرمود: [شَأْنُكَ شَأْنُ لَحْمٍ] (گوسفندت گوسفند گوشتی بوده

است)^(۲). یعنی: به هدف خوردن گوشت ذبح شده است.

لذا رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بین قربانی و بین حیوان گوشتی تفاوتی قایل

شده‌اند. علما می‌گویند: اگر گوشت صد شتر را صدقه بدهی باز هم با یک گوسفند

قربانی از نظر پاداش برابری نمی‌کند. و این خود بیانگر این است که قبل از آن که به

منفعت گوشت قربانی توجه شود با ذبح قربانی، به الله تقرب جسته می‌شود.

شیخ ابن عثیمین، فقه العبادات، (ص ۳۴۲-۳۴۳)

[۹۳] حکم عقیقه... عقیقه برای چه کسانی جایز است؟

س: آیا عقیقه در مال کودک واجب است یا پدر؟

ج: عقیقه سنت مؤکد است بر پدر به منظور شکر گذاری به خاطر نوزادی که الله

تعالی به او ارزانی داشته است، عقیقه واجب نیست. از امام احمد روایت است درباره‌ی

کسی که پولی برای عقیقه ندارد، می‌گوید: باید از دیگران پولی قرض کند و عقیقه

بدهد، زیرا با این کار، سنتی را زنده می‌کند. امید است که الله تعالی او را در پرداخت

۱- بخاری (۵۵۴۵، ۹۶۵) مسلم (۱۹۶۱)

۲- بخاری (۵۵۵۶، ۹۸۳، ۹۵۵) مسلم (۱۹۶۱)

قرض، یاری کند. اگر یکی از خویشاوندان نیز به جای آن‌ها اقدام به این کار بکند، کافی است. ثابت است که رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ برای هر کدام از حسن و حسین رضی الله عنهما یک قوچ عقیقه داد^(۱) در حالی که ایشان جد مادری آن دو و پسر عموی پدرشان بود. این بیانگر آن است که فردی غیر از پدر هم می‌تواند، دادن عقیقه را بر عهده گیرد.

شیخ ابن جبرین، شماره‌ی فتوای (۱۲۵۵)

[۹۴] آیا ذبح شتر یا گاو برای عقیقه جایز است؟

س: آیا مستحب است که برای تولد فرزندان شتر یا گاو، ذبح شود؟

ج: مستحب است که برای فرزندان پسر، دو گوسفند و برای دختر یک گوسفند، ذبح شود؛ فرقی ندارد که حیوان عقیقه، نر باشد یا ماده. اگر به یکی هم اکتفا کند ایرادی ندارد.

روایت است که رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ برای هر کدام از حسن و حسین رضی الله عنهما یک قوچ عقیقه نمود.^(۲) این ترتیب اگر به جای گوسفند، شتر یا گاوی را عقیقه نمود به خاطر گوشت زیاد و فایده‌ی بیشتر، عقیقه ادا می‌شود.

شیخ ابن جبرین، فتوای شماره‌ی (۲۷۸۱)

[۹۵] چه زمانی عقیقه ذبح می‌شود؟

س: در چه روزی باید عقیقه ذبح شود، روز هفتم، چهاردهم یا بیست و یکم؟ آیا فرض است که فقط در یکی از این ایام عقیقه ذبح شود یا در روزهای دیگر مثلاً پنجم، هشتم و... نیز این کار جواز دارد؟

۱- ابوداود (۲۸۴۱) والطبرانی در «الکبیر» ۳۱۶/۱۱ (۱۱۸۵۶) والبیهقی فی السنن اکبری (۱۹۰۶۶، ۱۹۰۵۰)

و آلبانی در صحیح سنن ابی داود (۲۴۶۶) صحیح دانسته است.

۲- نگا: تخریج فتوای قبلی.

ج: بعضی از احادیثی که درباره‌ی عقیده روایت شده است اشاره به این دارد که باید عقیده در روز هفتم ذبح شود. بعضی از اصحاب گفته‌اند: اگر در روز هفتم این کار صورت نگرفت روز چهاردهم، اگر باز هم نشد روز بیست و یکم، اگر آن روز هم از دست رفت، هر وقت که امکان داشت، این کار را بکند حتی اگر شده بعد از یک ماه، چند ماه، یک سال و حتی چند سال.

بعضی از علما معتقدند زمانی که طفل به سن بلوغ رسید عقیده ساقط می‌شود. برخی بر این باورند که خودش باید عقیده را ادا کند، و در این باره دلیل محکم و صحیحی وجود ندارد. در هر حال اگر امکان ذبح در آخر هر هفته‌ای وجود داشت بهتر است. اگر این کار سخت بود، تعجیل آن در هفته‌های اول و دوم ایرادی ندارد.

شیخ ابن جبرین، فتاوی شماره‌ی (۳۰۹۵)

[۹۶] حکم شراکت در عقیده

س: حکم شراکت در عقیده چیست؟ به این صورت که چند نفر با هم شریک شوند و یک شتر یا گاو را به عنوان عقیده‌ی فرزندان‌شان ذبح کنند.

ج: علما گفته‌اند که شراکت در عقیده جواز ندارد، فرد می‌تواند یک گوسفند برای فرزند دختر و دو تا برای فرزند پسر ذبح کند و یا یک شتر و یا گاو برای هر یک ذبح نماید، لذا اشتراک در عقیده به این گونه که بگوییم سه یا هفت نفر در ذبح شتر یا گاو اشتراک داشته باشند، جواز ندارد.

شیخ ابن جبرین، فتاوی با امضا، در تاریخ (۱۴۲۳/۶/۱۷)

باب دهم:
هجرت، جهاد و بردگی

فصل اول:

هجرت

[۱] شرایط هجرت در اسلام

س: شرایط هجرت در اسلام چیست؟ منظور از این سخن رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ که فرمودند: «عِبَادَةُ فِي الْهَرَجِ كَهَجْرَةِ الْيَمِّ»: (عبادت در شرایط فتنه بار، همانند هجرت به سوی من است). چیست؟

ج: هجرت یعنی خارج شدن از دیار کفر به دیار اسلام، و واجب است.

الله تعالی می فرماید: ﴿إِنَّ الَّذِينَ تَوَفَّيْنَاهُمْ لَمَلَكِكُمْ ظَالِمِي أَنْفُسِهِمْ قَالُوا فِيمَ كُنْتُمْ﴾

[النساء: ۹۷]

«بیگمان کسانی که فرشتگان (برای قبض روح) به سراغشان می روند [می بینند که به سبب ماندن با کفار و هجرت نکردن] بر خود ستم کرده اند، بدیشان می گویند، کجا بوده اید و به چه سرگرم بوده اید».

تا آن جا که می فرماید: ﴿فَأُولَئِكَ مَاؤُنْهُمُ جَهَنَّمُ وَسَاءَتْ مَصِيرًا﴾ [النساء: ۹۷]

«جایگاه آنان دوزخ است و چه بد جایگاهی و چه بد سرانجامی است».

ابن کثیر درباره ی این آیه می گوید: این آیه، شامل کسانی است که در میان مشرکان زندگی می کنند و قادر به هجرت هستند و در آن جا نمی توانند، مسایل دینی خود را انجام دهند، این افراد به خود ظلم کرده اند و به اجماع علما، مرتکب عمل حرامی شده اند.

تفسیر ابن کثیر (۵۴۳/۱)

اما این که رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ می فرماید: «العِبَادَةُ فِي الْهَرَجِ كَهَجْرَةِ الْيَمِّ» «عبادت در شرایط فتنه، همان هجرت به سوی من است»^(۱) بیانگر برتری عبادت الله در زمان فتنه و کشتار است. و فضیلت آن مانند: هجرت به سوی رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ است، زمانی که مسلمانان از دیار کفر (مکه قبل از فتح اسلامی) به مدینه هجرت می کردند. اما این حدیث نمی تواند دلیلی باشد که حکم فریضه ی هجرت

۱- احمد (۲۵/۵-۲۷)، مسلم (۲۹۴۸).

از سرزمین کفر برای کسانی که در آنجا از آزادی دینی برخوردار نیستند و توانایی هجرت را دارند، منسوخ شده است.

و بالله التوفیق، و صلی الله علی نبینا محمد وآله وصحبه وسلم
فتاوی انجمن دائمی مباحث علمی و افتا (۴۸/۱۲)

[۲] هجرت در هر زمان با رعایت شرایط، جایز است.

س: در حدیث نبوی آمده که رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ در زمان فتح مکه فرمودند: «لا هجرة بعد الفتح»: (بعد از فتح هجرتی وجود ندارد). آیا این حدیث صحیح است؟ آیا می توان این طور استنباط کرد که مظلومان و ستم دیدگان افغانستان، سوریه و دیگر کشورها، نباید از سرزمین خود هجرت کنند؟ یا این که مکه سرزمین اسلامی گشته و درست نیست که مسلمان از آنجا هجرت کند.

ج: این حدیث که رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ می فرماید: [لا هجرة بعد الفتح، ولكن جهاد ونية] «هجرتی بعد از فتح نیست، بلکه جهاد و نیت است». حدیثی صحیح است، که در صحیح بخاری و صحیح مسلم آمده است.

ابن عباس رَضِيَ اللهُ عَنْهُ از رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ روایت می کند که در روز فتح مکه فرمودند: [لا هجرة بعد الفتح، ولكن جهاد ونية وإذا استنفرتم فانفروا]^(۱) «هجرتی بعد از فتح (مکه) نیست، بلکه جهاد و نیت است پس هرگاه از شما طلب جهاد و مبارزه شد، مبارزه کنید.»

حافظ (ابن حجر) در «الفتح» در شرح این قسمت از حدیث رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ که می فرماید: «لكن جهاد ونية»: (بلکه جهاد و نیت است) می نویسد: علامه طیبی و دیگران می گویند: این استدراک ایجاب می کند که با حکم ما قبل مخالفت شود. معنی آن به این گونه است که «هجرتی که در آن ترک وطن مقصود بود و از افراد خواسته می شد به مدینه هجرت کنند تمام شده است؛ اما ترک وطن به سبب جهاد، هم

۱- بخاری (۳۰۷۷، ۲۸۲۵، ۲۷۸۳، ۱۸۳۴)، و مسلم (۱۸۶۴، ۱۳۵۳)

چنان به قوت خود باقی است و نیز حکم ترک وطن به نیت خیر مانند: فرار از دیار کفر یا هجرت در راه کسب علم یا گریز از فتنه‌ها، برای حفظ دین که همه‌ی این‌ها را شامل می‌شود هم چنان باقی است».

خیر در این است که بیرون شدن از هر شهری که به صلاح دینش باشد، برایش بهتر است، برابر است که هجرت نامیده بشود، یا نشود.

و بالله التوفیق، و صلی الله علی نبینا محمد وآله وصحبه وسلم

فتاوی انجمن دایمی مباحث علمی و افتا (۴۹/۱۲، ۵۰)

[۳] کیفیت و چگونگی هجرت در این عصر

س: هجرت در راه الله در این زمانه به چه صورت است؟

ج: هجرت در راه الله، به معنای نقل مکان از دیار شرک به دیار اسلام است. همان گونه که مسلمانان قبل از اسلام آوردن اهل مکه از آن‌جا به مدینه نقل مکان می‌کردند. مدینه شهری است که اهالی آن با رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ بیعت کردند و از ایشان خواستند که به شهرشان هجرت کند، به این ترتیب بود که مدینه به دیار اسلامی تبدیل گردید. هجرت از سرزمین مشرکان به دیار مشرکانی دیگر، که کم خطرتر است نیز صحیح می‌باشد. همان گونه که بعضی از مسلمانان مکه به دستور رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ به حبشه هجرت کردند.

و بالله التوفیق، و صلی الله علی نبینا محمد وآله وصحبه وسلم

فتاوی انجمن دایمی مباحث علمی و افتا (۵۰/۱۲)

[۴] ویژگی‌های سرزمینی که هجرت از آن واجب است

س: ویژگی‌ها و شرایط دارالحرب و دارالکفر چیست؟

ج: هر شهر یا دیاری که حاکمان و صاحبان قدرت در آن جا حدود الهی را اقامه کنند و حکومت شان طبق شریعت اسلامی اداره شود و مردم بتوانند واجبات شرعی خود را انجام دهند، آن سرزمین، سرزمین اسلام است و باید مسلمانان در کارهای

پسندیده از حاکمان اطاعت کنند و آنان را نصیحت نمایند و در انجام امور مملکت، با آنان یاری نمایند و باید آنها را با نیروهای علمی و عملی حمایت کنند. مسلمانان در آن سرزمین زندگی کنند و به جایی دیگر نروند، مگر این که حکومتی اسلامی باشد که بهتر بتوانند در آنجا زندگی کنند.

مانند مدینه بعد از هجرت رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ، که حکومت اسلامی در آن بوجود آمد. همچنین مکه بعد از فتح؛ چرا که بعد از فتح، مسلمانان امور آن را به عهده گرفتند و تبدیل به سرزمین اسلام شد- آن هم پس از مدتی که دارالحرب (دیار جنگ و کفر) بود و بر مسلمانان توانا، هجرت از آنجا الزامی بود-.

هر کشوری که حاکمان آن حدود الهی را اجرا نکنند و حکم اسلام برای مردم اجرا نشود و مسلمانان قدرت اقامه‌ی احکام اسلام را نداشته باشند آن دیار، دیار کفر است. به طور مثال مکه‌ی مکرمه قبل از فتح چنین وضعیتی داشت و دارالکفر بود. نیز کشورهای که ساکنان آن مسلمانند، ولی حاکمان به غیر ما انزل الله (بر خلاف دستورات قرآن و سنت) حکمرانی می‌کنند و مسلمانان توانایی عمل به احکام اسلامی را ندارند نیز شامل این حکم می‌شود. بر مسلمانان واجب است که از چنین کشوری به دیار اسلام هجرت کنند تا به این وسیله دین و ایمان خود را از فتنه‌ها برهانند تا بتوانند تکالیف شرعی خود را انجام دهند. اما مردان و زنان و کودکانی که توانایی هجرت ندارند؛ معذورند، باید مسلمانان دیگر کشورها آنها را از دیار کفر نجات دهند.

الله تعالی می‌فرماید: ﴿إِنَّ الَّذِينَ تَوَفَّيْتُمُ الْمَلَائِكَةَ ظَالِمِي أَنْفُسِهِمْ قَالُوا فِيمَ كُنْتُمْ قَالُوا كُنَّا مُسْتَضْعَفِينَ فِي الْأَرْضِ قَالُوا أَلَمْ تَكُنْ أَرْضُ اللَّهِ وَسِعَةً فَتُهَاجِرُوا فِيهَا فَأُولَئِكَ مَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ وَسَاءَتْ مَصِيرًا ﴿٩٧﴾ إِلَّا الْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانِ لَا يَسْتَطِيعُونَ حِيلَةً وَلَا يَهْتَدُونَ سَبِيلًا ﴿٩٨﴾ فَأُولَئِكَ عَسَى اللَّهُ أَنْ يَعْفُو عَنْهُمْ وَكَانَ اللَّهُ

عَفُوًّا غَفُورًا ﴿٩٩﴾ [النساء: ۹۷ - ۹۹]

«بی گمان کسانی که فرشتگان (برای قبض روح) به سراغشان می‌روند و (می‌بینند که به سبب ماندن با کفار و هجرت نکردن) بر خود ستم کرده‌اند، بدیشان می‌گویند: کجا بوده‌اید، می‌گویند: ما بیچارگانی در سرزمین کفر بودیم، فرشتگان به ایشان می‌گویند: مگر زمین الله تعالی وسیع نبود تا در آنجا بتوانید هجرت کنید؟ جایگاه آنان دوزخ است، و چه بد جایگاهی و چه بد سرانجامی است. مگر بیچارگانی از مردان و زنان و کودکان که کاری از دست آنان ساخته نیست و راه چاره ای نمی‌دانند. پس امید است که الله تعالی از آنان در گذرد و الله تعالی بس عفو کننده و آمرزنده است.»

و می‌فرماید: ﴿وَمَا لَكُمْ لَا تُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانِ الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْ هَذِهِ الْقَرْيَةِ الظَّالِمِ أَهْلُهَا وَاجْعَل لَّنَا مِن لَّدُنكَ وَلِيًّا وَاجْعَل لَّنَا مِن لَّدُنكَ نَصِيرًا ﴿٧٥﴾ [النساء: ۷۵]

«چرا باید در راه الله و (نجات) مردان و زنان و کودکان درمانده نجهنگید که (فریاد بر می‌آورند) و می‌گویند: پروردگارا! ما را از این شهر و دیاری که ساکنان آن ستم‌کارند خارج ساز و از جانب خود سرپرست و حمایت‌گری برای ما قرار ده، و از سوی خود یآوری برایمان بفرست.»

اما آن عده از مسلمانان از اهالی سرزمین کفر که توانایی اقامه‌ی شعایر دینی را دارند و می‌توانند با صاحبان قدرت مقابله کنند و امور آنان را سرو سامان دهند و برخوردشان را متعادل گردانند باید در میان آنان بمانند تا اصلاح‌شان کنند و خودشان از فتنه‌ها در امان باشند.

و بالله التوفیق، و صلی الله علی نبینا محمد وآله وصحبه وسلم
فتاوی‌ انجمن دایمی مباحث علمی و افتا (۵۱/۱۲-۵۳)

[۵] ممانعت از انجام بعضی از احکام اسلامی، هجرت را واجب می‌کند

س: در انگلیس اذان دادن با صدای بلند بجز در داخل مساجد ممنوع است، آیا مسلمانان در این کار به خاطر پیروی از قانون انگلیسی گناهکارند؟

ج: ماندن در سرزمینی که به مسلمانان اجازه داده نمی‌شود آشکارا به شعایر اسلام، عمل کنند، جایز نیست.

بنابراین کسانی که توانایی هجرت از این دیار را دارند به دیاری هجرت کنند که بتوانند در آنجا شعایر اسلام را اقامه کنند و با مسلمانان در نیکی و تقوی تعاون و همکاری داشته باشند و جمعیت مسلمانان را بیشتر نمایند، و در آنجا نیز به آنان رزق و روزی خواهد رسید، چرا که الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ تَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا ۖ وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ ۚ وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ ۗ إِنَّ اللَّهَ بَلِغُ أَمْرِهِ ۗ قَدْ جَعَلَ اللَّهُ لِكُلِّ شَيْءٍ قَدْرًا ﴿۳۰﴾ [الطلاق: ۲ - ۳]

«هر کس از الله بترسد و پرهیزگاری کند، الله راه نجات از [هر تنگنایی] را برای او فراهم می‌سازد و به او از جایی که تصور نمی‌کند روزی می‌رساند. هر کس بر الله توکل کند الله او را بسنده است. الله فرمان خویش را به انجام می‌رساند. و هر چه را بخواهد بدان دسترسی پیدا می‌کند. الله برای هر چیزی زمان و اندازه‌ای را قرار داده است.»

کسی که هجرت برایش از این گونه مکان‌ها که برای مسلمان در آشکار نمودن شعائر دینش ممانعت وجود دارد، مقدور باشد، هجرت واجب است و اگر در آنجا بماند، گناهکار است.

الله تعالی می‌فرماید: ﴿إِنَّ الَّذِينَ تَوَفَّيْنَاهُمُ الْمَلَائِكَةَ ظَالِمِينَ أَنْفُسِهِمْ قَالُوا فِيمَ كُنْتُمْ قَالُوا كُنَّا مُسْتَضْعَفِينَ فِي الْأَرْضِ قَالُوا أَلَمْ تَكُنْ أَرْضُ اللَّهِ وَسِعَةً فَهَارِجُوا فِيهَا فَاُولَئِكَ مَا أَوْلَاهُمْ جَهَنَّمَ ۖ وَسَاءَتْ مَصِيرًا ﴿۹۷﴾ [النساء: ۹۷] «بی‌گمان کسانی که فرشتگان [برای قبض روح] به سراغ‌شان می‌روند [می‌بینند که به سبب ماندن با کفار و هجرت نکردن] بر خود ستم کرده‌اند، بدیشان می‌گویند: [در امر دین] بر چه بودید؟ گویند: ما در زمین مستضعفان بودیم. [فرشتگان] گویند: مگر زمین الله فراخ نبود که هجرت کنید؟ اینانند که جایگاهشان دوزخ است و بد سرانجامی است.»

و بالله التوفیق، و صلی الله علی نبینا محمد وآله وصحبه وسلم
فتاوی انجمن دائمی مباحث علمی و افتا (۵۴/۱۲)

فصل دوم:

جهاد

[۶] مقام و منزلت جهاد در اسلام

س: فضیلت جهاد در راه الله چیست؟

ج: جهاد در راه الله از بهترین راههای تقرب به اوست و از بزرگترین عبادات می باشد. حتی می توان گفت که جهاد بعد از فرایض از برترین اعمالی است که می توان در آن رقابت کرد و بر دیگران پیشی گرفت.

جهاد زمانی معنی پیدا می کند که در جهت یاری کردن مؤمنان، اعتلای کلمه‌ی اسلام، سرکوب کردن کفار و منافقین، هموار کردن راه دعوت اسلامی در بین جهانیان، راهنمایی کردن بندگان الله از تاریکی ها به نور، نشر محاسن اسلام و احکام عادلان‌هاش در میان مردم و همچنین دیگر مصالح و نتایج مفید برای مسلمانان و خدا پرستان باشد. آیات و احادیث زیادی درباره‌ی فضیلت جهاد و برتری مجاهدان بر دیگران وجود دارد که اراده‌ی انسانی را بر می‌انگیزد و استعدادهای نهفته‌ی او را پویا می‌کند و او را در صف مجاهدان قرار می‌دهد تا صادقانه با دشمنان الله تعالی جهاد کند. جهاد، فرض کفایه است که اگر تعداد لازم به این کار مبادرت ورزند از دیگران ساقط می‌شود.

البته گاهی اوقات جهاد، فرض عین می‌گردد که در این صورت هیچ یک از مسلمانان نباید از این امر سرپیچی کنند، مگر این که عذری موجه و شرعی داشته باشند. جهاد، زمانی فرض عین است که پیشوای مسلمانان دستور جهاد دهد یا این که دشمن، شهر و دیار مسلمانان را محاصره کند، یا این که مسلمان در میدان جهاد باشد. دلایل فرضیت جهاد در آیات و احادیث بیان شده است. در چنین وضعی فرد باید خود را برای جهاد در راه الله آماده کند. از آیاتی که در فضیلت جهاد و مجاهدین وارد است می توان به این آیه اشاره کرد: ﴿إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَىٰ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ

بِأَنَّ لَهُمُ الْجَنَّةَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيَقْتُلُونَ وَيُقْتَلُونَ وَعَدَا عَلَيْهِ حَقًّا فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ وَالْقُرْآنِ وَمَنْ أَوْفَىٰ بِعَهْدِهِ مِنَ اللَّهِ فَاسْتَبْشِرُوا بَبَيْعِكُمُ الَّذِي

بَايَعْتُمْ بِهِ ۚ وَذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ ﴿۱۱۱﴾ [التوبة: ۱۱۱]

«بی گمان الله تعالی جان و مال مؤمنان را به بهای بهشت خریداری می کند (آنان باید) در راه الله بچنگند و بکشند و کشته شوند. این وعده ایی است که الله آن را در (کتاب های آسمانی) تورات و انجیل و قرآن ثبت نموده و وعده ی راستین آن را داده است، و چه کسی از الله به عهد خود وفا کننده تر است؟ پس به معامله ای که کرده اید شاد باشید، و این پیروزی بزرگ و رستگاری عظیمی است.»

این آیه ی مبارکه، تشویق بزرگی برای جهاد در راه الله است. آیه بیانگر این مطلب است که مؤمن جان و مال خود را به الله فروخته و این معامله ای است که الله آن را قبول کرده و بهایش را بهشت قرار داده است تا مجاهدان در راه الله مبارزه کنند، بکشند و یا کشته شوند. در ادامه الله تعالی یادآور می شود که این وعده در ارزشمندترین کتاب های آسمانی، تورات و انجیل و قرآن مذکور است. سپس الله تعالی برای این که مؤمنان در این معامله مطمئن شوند، می فرماید: و چه کسی از خدا به عهد خود وفا کننده تر است، تا مؤمنان به عهد و پیمان خود در این معامله ثابت قدم بمانند و از روی اخلاص و صدق نیت و طیب خاطر با جان و مال خود وارد میدان معامله و عمل شوند، الله تعالی پاداش آنان را در دنیا و آخرت به صورت کامل ادا خواهد کرد. الله تعالی به مؤمنان دستور می دهد که جهانیان را بر این معامله بشارت دهند چرا که این کار سراسر رستگاری است و در واقع، سرنوشت نیکو و یاری حق در جهاد است. با حیای فریضه جهاد، کفار و منافقان خوار و ذلیل می شوند. مسلمانان به عزت و سرفرازی می رسند و زمینه ی انتشار دعوت اسلامی در تمام عالم مهیا می شود.

الله تعالی می فرماید: ﴿يَتَأْتِيَ الَّذِينَ آمَنُوا هَلْ أَدُلُّكُمْ عَلَىٰ تَجْرَةِٰ تَنْجِيكُمْ مِّنْ عَذَابِ ۚ ۱۰ ۝ أَلِيمٍ ۝ تُوْمِنُونَ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ ۚ وَتُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ ۚ ذَٰلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ ۝ ۱۱ ۝ يَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ ۚ وَيُدْخِلْكُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ ۚ وَمَسْكِنٍ طَيِّبَةٍ فِي جَنَّاتٍ عَدْنٍ ۚ ذَٰلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ ۝ ۱۲ ۝ وَأُخْرَىٰ تُحِبُّونَهَا ۚ نَصْرٌ مِّنَ اللَّهِ وَفَتْحٌ قَرِيبٌ ۚ وَبَشِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ۝﴾ [الصف: ۱۰ - ۱۳]

«ای مؤمنان آیا شما را به معامله‌ای رهنمود سازم که شما را از عذاب بسیار دردناک نجات می‌دهد؟ (و آن این است که) به الله و پیامبرش ایمان می‌آورید، و در راه الله با مال و جان جهاد می‌کنید اگر بدانید این برای شما از هر چیزی بهتر است. (اگر این تجارت را انجام دهید الله) گناهانتان را می‌بخشاید و شما را به باغ‌های بهشتی داخل می‌گرداند که از زیر آن جویبارها روان است، و شما را در منازل و خانه‌های خوبی جای می‌دهد که در باغ‌های بهشت جاویدان و ماندگار، واقع شده‌اند. پیروزی و رستگاری بزرگ همین است (گذشته از این نعمت‌ها) نعمت دیگری که دوست می‌دارید پیروزی از جانب الله است و فتح نزدیکی است (منظور فتح مکه) و این مژده را به مؤمنان بده.»

در این آیات الله تعالی ما را راهنمایی می‌کند که ایمان به الله و رسولش و جهاد در راه الله تجارتی بزرگ است که انسان را از عذاب دردناک قیامت می‌رهاند. در این آیات تشویق‌های زیادی برای ایمان آوردن و جهاد وجود دارد، بدیهی است که ایمان به الله و رسولش وحدانیت او و خالص گرداندن عبادت برای او را تضمین می‌کند. همان گونه که متضمن ادای فرایض و ترک محرمات می‌گردد. جهاد در راه الله نیز به نوبه‌ی خود در زیر مجموعه‌ی آن قرار می‌گیرد چرا که از بزرگترین فرایض و شعایر اسلامی است.

الله تعالی بطور خاص بحث جهاد را مطرح می‌کند تا عظمت آن را یاد آور شود و تشویق و ترغیبی برای مصالح بزرگی که شرح بیشتر آن‌ها ذکر شد، باشد. سپس پروردگار به ذکر وعده‌هایی که به مؤمنان داده می‌پردازد و از بخشش و مغفرت گرفته تا خانه‌های ایمن در دارالکرامه (بهشت) را متذکر می‌شود تا اشتیاق آن‌ها را در راه جهاد دوچندان کند و بر رغبتشان بیافزاید و بین شان رقابتی در این راه ایجاد شود. پس از آن به پیش پرداختی که موجب رضایت و خشنودی آن‌ها خواهد شد، اشاره می‌کند و آن‌هم پیروزی بر دشمنان و فتح زود هنگام مؤمنان است که خود نهایت تشویق و ترغیب است.

احادیث این موضوع: در صحیحین از سهل ابن سعد رَضِيَ اللهُ عَنْهُ روایت است که رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمودند: [رَبَّاطُ يَوْمٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ خَيْرٌ مِنَ الدُّنْيَا وَمَا

عَلَيْهَا، وَمَوْضِعُ سَوِّطِ أَحَدِكُمْ فِي الْجَنَّةِ خَيْرٌ مِنَ الدُّنْيَا وَمَا عَلَيْهَا، وَالرَّوْحَةُ يَرْوَحُهَا الْعَبْدُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَوْ الْغَدْوَةُ خَيْرٌ مِنَ الدُّنْيَا وَمَا عَلَيْهَا]

«یک روز پاسداری از مرزهای اسلام از دنیا و آن چه در دنیاست بهتر است و تازیان‌های که یکی از شما در راه الله برای رسیدن به بهشت خورده باشد، از دنیا و هر چه در دنیاست، بهتر است. یک صبح و یا یک شب در راه الله بودن از دنیا و آن چه در دنیاست، بهتر است»^(۱).

از ابوهریره رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است که رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمود: [مَثَلُ الْمُجَاهِدِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَنْ يُجَاهِدُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ كَمَثَلِ الصَّائِمِ الْقَائِمِ وَتَوَكَّلَ اللَّهُ لِلْمُجَاهِدِ فِي سَبِيلِهِ بَأَن يَتَوَفَّاهُ فَيُدْخِلُهُ الْجَنَّةَ أَوْ يُرْجِعَهُ سَالِمًا بِمَا نَالَ مِنْ أَجْرٍ أَوْ غَنِيمَةٍ]

«مثل مجاهدان در راه الله - الله تعالی خود دانایتر است که چه کسی در راه او جهاد می کند - بسان روزه دار شب زنده دار است الله تعالی خود تعهد نموده است که اگر مجاهد راهش را بمراند او را وارد بهشت سازد و (اگر زنده نگه دارد) سالم و تندرست، همراه پاداش یا غنیمت (به خانه) برگرداند»^(۲).

مسلم در صحیح خود این حدیث را تخریح کرده است و در آن چنین آمده که: [تَضَمَّنَ اللَّهُ لِمَنْ خَرَجَ فِي سَبِيلِهِ لَا يُخْرِجُهُ إِلَّا جِهَادًا فِي سَبِيلِي وَإِيمَانًا بِي وَتَصَدِيقًا بِرُسُلِي فَهُوَ عَلَيَّ ضَامِنٌ أَنْ أُدْخِلَهُ الْجَنَّةَ أَوْ أَرْجِعَهُ إِلَى مَسْكِنِهِ الَّذِي خَرَجَ مِنْهُ نَائِلًا مَا نَالَ مِنْ أَجْرٍ أَوْ غَنِيمَةٍ]^(۳)

۱- بخاری (۲۸۹۲، ۳۲۵۰، ۶۴۱۵) مسلم (۱۸۸۱)

۲- بخاری (۲۷۸۷) این متن بخاری مسلم ۱۸۷۶

۳- مسلم (۱۸۷۶)

«الله تعالی برای کسی که در راه الله خارج شود و این خروجش فقط در راه الله و ایمان به او و تصدیق پیامبرانش باشد، تضمین می‌کند که او را وارد بهشت گرداند و یا او را به منزلی که از آن خروج کرده با پاداش و غنیمت باز گرداند».

باز ابوهریره رَضِيَ اللهُ عَنْهُ از رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ روایت می‌کند که فرمود: [مَا مِنْ مَكْلُومٍ يُكَلِّمُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ إِلَّا جَاءَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَكَلِمُهُ يَدْمَى اللَّوْنُ لَوْ نُ دَمٍ وَالرَّيْحُ رِيحٌ مُسَكٍ] ^(۱)

«هیچ کس نیست که در راه الله جراحی برداشته باشد مگر این که در قیامت حاضر می‌شود در حالی که از زخمش خون جاری است، رنگش، رنگِ خون است و بویش بوی مُشک». (متفق علیه)

از انس رَضِيَ اللهُ عَنْهُ روایت است که رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمودند: [جَاهِدُوا الْمُشْرِكِينَ بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ وَأَيْدِيكُمْ وَالسِّتْرُكُمْ] «با مال و جان و دست و زبان خود با مشرکان جهاد کنید» ^(۲).

ابوعبس بن جبر انصاری رَضِيَ اللهُ عَنْهُ روایت می‌کند که رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمودند [مَا اغْبَرَّتْ قَدَمًا عَبْدٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَتَمَسَّهُ النَّارُ]

«گام‌های هر کس که در راه الله غبار آلود شود به آتش جهنم عذاب نخواهد شد» ^(۳). بخاری این حدیث را در صحیحش آورده و نیز در آن از ابوهریره رَضِيَ اللهُ عَنْهُ روایت است که رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمودند: [إِنَّ فِي الْجَنَّةِ مِائَةَ دَرَجَةٍ أَعَدَّهَا اللَّهُ لِلْمُجَاهِدِينَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ؛ مَا بَيْنَا الدَّرَجَتَيْنِ كَمَا بَيْنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ]

۱- بخاری ۲۳۷، ۲۸۰۳، ۵۵۳۳ مسلم ۱۸۷۶

۲- احمد ۱۲۴/۳، ۲۵۱، ابوداود (۲۵۰۴) نسائی (۳۰۹۸) دارمی (۲۴۳۱) و حاکم (۸۱/۲) ش/۲۴۲۷ و صحیح دانسته و ذهبی او را تایید کرده است. و آلبانی آن را در صحیح ابودود (۲۱۸۶) صحیح دانسته است

۳- بخاری (۹۰۷، ۲۸۱۱)

«در بهشت صد درجه است که الله آن را برای مجاهدان در راه خود تدارک دیده است. و فاصله میان هر درجه تا درجه دیگر به اندازه فاصله‌ی بین آسمان و زمین است.»^۱

در صحیح مسلم نیز از ابوهریره رَضِيَ اللهُ عَنْهُ روایت است که فرمودند: [مَنْ مَاتَ وَلَمْ يَغْزُوْهُ وَلَمْ يُحَدِّثْ بِهٖ نَفْسَهُ مَاتَ عَلَى شُعْبَةٍ مِنْ نِفَاقٍ] «هرکس بمیرد و جهاد نکند و یا قصد آن را هم نکند بر شعبه‌ای از نفاق مرده است.»^(۲)

از عبدالله ابن عمر رَضِيَ اللهُ عَنْهُمَا روایت است: که از رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ شنیدم که می فرمود: [إِذَا تَبَايَعْتُمْ بِالْعَيْنَةِ وَأَخَذْتُمْ أذْنَابَ الْبَقَرِ وَرَضِيْتُمْ بِالزَّرْعِ وَتَرَكْتُمْ الْجِهَادَ سَلَطَ اللهُ عَلَيْكُمْ ذُلًّا لَا يَنْزِعُهُ حَتَّى تَرْجِعُوا إِلَى دِينِكُمْ]

«هرگاه معامله‌ی عینه کردید و دم گاو را گرفتید (کنایه از اهمیت فوق العاده به کشاورزی است) و به زراعت دل خوش کردید و جهاد را ترک کردید الله شما را خوار خواهد کرد و تنها راه رهایی از آن بازگشت به دین است.»^(۳)

احادیث زیادی در فضل جهاد و مجاهدین و بیان آنچه الله تعالی برای مجاهدان صادق مهیا کرده است از جایگاههای عالی و پاداش بزرگ و همچنین تهدید و هشدار نسبت به ترک جهاد و روی گرداندن از آن روایت شده است.

دو حدیث آخری که ذکر کردیم بیانگر این است که پشت کردن به جهاد و حتی فکر نکردن به آن شعبه‌ای از نفاق محسوب می شود و اشتغال به تجارت و زراعت و

۱- بخاری (۲۷۹۰، ۷۴۲۳)

۲- مسلم (۱۹۱۰)

۳- احمد (۴۲/۲، ۸۴) ابوداود (۳۴۶۲)، و این متن ابودود است، طبرانی در مسند الشامیین (۳۲۹/۳) ش/۲۴۱۷، بیهقی در سنن کبری (۱۰۴۸۴) و آلبنی آن را صحیح دانسته است. صحیح ابوداود (۲۹۵۶) نگا: پاورقی ابن قیم بر سنن ابوداود (۲۴۵/۹) ابن القطان ان را صحیح دانسته است. و تلخیص الحبیر، ابن حجر (۱۹/۳ ش ۱۱۸۱) حافظ ابن حجر در بلوغ المرام ص/۲۴۵ ش ۸۲۸ گوید رجال آن ثقه هستند.

معاملات ربوی در هنگام جهاد باعث خواری مسلمانان و تسلط دشمنان بر آن خواهد شد. همان‌طور که امروزه شاهد آن هستیم و رهایی از این خواری امکان پذیر نیست؛ مگر با بازگشت به تعالی‌م دین اسلام و استقامت در راهش و جهاد خالصانه.

از الله تعالی می‌خواهیم بر مسلمانان منت نهد تا همگان به حقیقت دین مبین اسلام بازگردند و رهبران‌شان را اصلاح گردانند و همه را بر لوی حق جمع گردانند. آن‌ها را در فهم دین و جهاد در راهش توفیق دهد تا این‌که عزت یابند و خواری از آن‌ها برداشته شود و پیروزی بر دشمنان را نصیب‌شان گرداند، چرا که او توانای بر این است.

شیخ ابن باز رساله‌ی فضل الجهاد و المجاهدین ص (۳-۱۱)

[۷] برترین اعمال پس از ایمان، جهاد است

س: چه عملی برترین اعمال نزد الله تعالی است؟

ج: از رسول صلی الله علیه و آله و سلم پرسیدند که چه عملی برتر است؟ فرمود: [ایمان به الله و رسولش] گفتند: بعد از آن چه؟ گفت: [جهاد در راه الله] گفتند: بعد از آن چه؟ گفت: [حج مقبول].^(۱) (متفق علیه)

و بالله التوفیق، و صلی الله علی نبینا محمد و آله و صحبه وسلم

فتاوی‌ انجمن دایمی مباحث علمی و افتا (۱۲/۱۵، ۱۴)

[۸] اهداف و انواع جهاد در راه الله

س: مقصود از جهاد چیست؟

ج: جهاد بر دو نوع است: جهاد طلب و جهاد دفاع و مراد از هر دو: تبلیغ دین الله و دعوت مردم به سوی او تعالی و نجات بندگان از تاریکی‌ها به نور و اعتلاء دین الله در زمین است تا دین، همه‌اش برای الله باشد کما این که الله تعالی در کتاب مبارکش و در

سوره انفال می فرماید: ﴿وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَيَكُونَ الدِّينُ كُلُّهُ لِلَّهِ﴾
[الأنفال: ۳۹]

«با آنان پیکار کنید تا فتنه‌ای باقی نماند و دین خالصانه از الله گردد».

در سوره توبه می فرماید: ﴿فَإِذَا أَدْلَخَ الْأَشْهُرَ الْحُرْمَ فَاقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ وَخُذُوهُمْ وَأَحْصُرُوهُمْ وَأَقْعُدُوا لَهُمْ كُلَّ مَرْصِدٍ فَإِنْ تَابُوا وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوْا الزَّكَاةَ فَخَلُّوا سَبِيلَهُمْ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾ [التوبة: ۵]

«هنگامی که ماه‌های حرام پایان گرفت، مشرکان (عهد شکن) را هر کجا یافتید، بکشید و بگیرید و محاصره کنید و در همه‌ی کمین گاه‌ها برای آنان به کمین بنشینید. اگر توبه کردند، نماز خواندند و زکات دادند راه را برای آنان باز گذارید. بی گمان الله، دارای مغفرت فراوان و رحمت گسترده (برای همه‌ی بندگان) است».

آیات زیاد دیگری نیز در این باره وجود دارد.

رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمودند: [أُمِرْتُ أَنْ أَقَاتِلَ النَّاسَ حَتَّى يَشْهَدُوا أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ، وَيُقِيمُوا الصَّلَاةَ، وَيُؤْتُوا الزَّكَاةَ؛ فَإِذَا فَعَلُوا ذَلِكَ عَصَمُوا مِنِّي دِمَاءَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ إِلَّا بِحَقِّ الْإِسْلَامِ، وَحِسَابُهُمْ عَلَى اللَّهِ]

«مأمور شده‌ام با مردم بجنگم تا این که شهادت دهند که معبود برحقى جز الله نیست و این که محمدصلى الله عليه وآله وسلم رسول اوست و نماز را به پای دارند و زکات را بپردازند، زمانی که این کارها را انجام دادند خون‌ها و مال‌های خود را از من محفوظ داشته‌اند؛ مگر به حق اسلام، و سر و کارشان با الله است».^(۱)

در صحیحین از ابو هریره رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است که رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمود: [أُمِرْتُ أَنْ أَقَاتِلَ النَّاسَ حَتَّى يَشْهَدُوا أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنَّ رَسُولَ اللَّهِ؛ فَإِذَا قَالُوا عَصَمُوا مِنِّي دِمَاءَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ إِلَّا بِحَقِّهَا وَحِسَابُهُمْ عَلَى اللَّهِ]

۱- متفق عليه: بروایت ابن عمر T بخاری (۲۵) مسلم (۲۲)

«مأمور شده‌ام با مردم بجنگم تا شهادت دهند که معبود برحقى جز الله نیست و من رسول اویم، چنانچه این را گفتند، خون‌ها و مال‌شان را از من محفوظ داشته‌اند؛ مگر به حق آن و حساب‌شان با الله تعالى است»^(۱).

در صحیح مسلم نیز از او روایت شده که گفت: [أمرت أن أقاتل الناس حتى يقولوا لا إله إلا الله ويؤمنوا بي وبما جئت به]^(۲)

«رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمودند: مأمور شده‌ام با مردم بجنگم تا این که بگویند: جز الله هیچ معبود برحقى نیست و به من و به آن چه آورده‌ام ایمان آورند». در صحیح مسلم نیز از طارق اشجعی رَضِيَ اللهُ عَنْهُ روایت است که رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمود: [من وَحَدَّ اللهُ تَعَالَى وَكَفَرَ بِمَا يَعْبُدُ مِنْ دُونِهِ حَرَمَ مَالِهِ وَدَمُهُ وَحَسَابَهُ عَلَى اللهِ]^(۳)

«هرکس به وحدانیت الله ایمان داشته باشد و به آن چه غیر از الله عبادت می‌شود کفر ورزد مال و خون خود را حفظ کرده است و حساب او با الله است.»

در این باره احادیث زیادی وجود دارد. این آیات و احادیث آشکارا بیانگر وجوب جهاد با کفار و مشرکان است؛ البته بعد از رساندن پیام و دعوت اسلامی به آنان و اصرارشان بر کفر؛ تا تنها الله تعالى را عبادت کنند و به پیامبرش محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ پیروی نمایند، بازگردند. قطعاً ریختن خون و تصرف اموال‌شان ممنوع نخواهد شد؛ مگر بعد از آن که بدین صورت ایمان بیاورند. همه‌ی این‌ها جهاد طلب و جهاد دفاع را در بر می‌گیرد. تنها کسانی که ملزم به پرداخت جزیه می‌شوند با توجه به شرایط و اهلیت آن‌ها از این قاعده استثنا هستند.

۱- بنحوه فی مسلم (۲۱)

۲- به تخریج حدیث پیشین مراجعه شود.

۳- مسلم (۲۳)

الله تعالی می فرماید: ﴿قَاتِلُوا الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَا بِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَلَا يُحَرِّمُونَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَلَا يَدِينُونَ دِينَ الْحَقِّ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ حَتَّى يُعْطُوا الْجِزْيَةَ عَنْ يَدٍ وَهُمْ صَاغِرُونَ﴾ [التوبة: ۲۹]

«با کسانی از اهل کتاب که به الله، و به روز جزا (چنان که شاید و باید) ایمان ندارند و چیزی را که الله (در قرآن) و فرستاده اش (در سنت) تحریم کرده اند حرام نمی دانند، و آیین حق را نمی پذیرند، پیکار و کارزار کنید تا زمانی که خاضعانه به اندازه توانایی، جزیه را بپردازند».

از رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ ثابت است که از مجوسی ها جزیه گرفتند. طبق نصوص، ثابت است که سه گروه از کافران یعنی: یهود، نصاری و مجوس ملزم به پرداخت جزیه شدند. در وقت توانایی مسلمانان واجب است که با کفار بجنگند و با آنان جهاد نمایند تا مسلمان شوند و یا از سر تسلیم جزیه بدهند. اما درباره ی دیگران غیر از این ها طبق قولی از علما باید با آنها جهاد کنند تا اسلام آورند؛ زیرا رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ با اعراب جنگید تا گروه گروه اسلام آوردند و از آنها جزیه نگرفت. اگر دریافت جزیه درست می بود تا خون ها و مال های شان را با آن حفظ نمایند برایشان بیان می کرد. چنانچه این امر اتفاق می افتاد حتماً نقل می شد. اما برخی از علما با استناد به حدیث مشهور بریده که در صحیح مسلم^(۱) موجود است، گرفتن جزیه از همه ی کفار را جایز می دانند. البته بیان دلایل و حل این مسئله و اختلافات آن در کتاب ها و مباحث دانشمندان وجود دارد. کسی که در پی آن باشد می تواند به آن جا مراجعه نماید. از میان کفار، زنان، کودکان و سالمندان و امثال آنها که اهل جنگ نیستند و در آن شرکت نداشته اند استثناء هستند و نباید با آنان جنگید؛ ولی اگر کسی از این ها در جنگ شرکت کرد، یا آنها را با فکر و نظر خود یاری داد، طبق ادله ی شرعی، باید با او جنگید.

شیخ ابن باز - از رساله (فضل جهاد و مجاهدین) ص، (۱۲، ۱۵)

[۹] مراحل جهاد اسلامی

س: جهاد اسلامی چه مراحل داشته است؟

ج: جهاد در اسلام سه مرحله داشته است: مرحله اول: اجازه به مسلمانان در این باره بدون اجبار و الزام همان گونه که در کلام الهی مشهود است: ﴿أُذِنَ لِلَّذِينَ

يُقَاتِلُونَ بِأَنفُسِهِمْ ظَلَمُوا وَإِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ نَصْرِهِمْ لَقَدِيرٌ ﴿۳۹﴾ [الحج: ۳۹]

«اجازه [دفاع از خود] به کسانی داده می شود که به آنان جنگ (تحمیل) می گردد، چرا که بدیشان ستم رفته است. و الله توانا است بر این که ایشان را پیروز کند.»
مرحله دوم: امر به مبارزه با کسانی که با مسلمانان می جنگند و دست کشیدن از جنگ با کسانی که به این امر مبادرت نمی ورزند.

الله تعالی در این باره می فرماید: ﴿لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ﴾ [البقرة:

[۲۵۶]

«اجبار و اکراهی در قبول دین نیست، چرا که هدایت و کمال از گمراهی و ضلالت مشخص شده است.»

و آیهی: ﴿وَقُلِ الْحَقُّ مِن رَّبِّكُمْ فَمَن شَاءَ فَلْيُؤْمِن وَمَن شَاءَ فَلْيُكْفُر﴾ [الکهف:

[۲۹]

«و بگو حق (همان چیزی است که) از سوی پروردگارتان آمده است. پس هرکسی که می خواهد ایمان بیاورد و هرکس که می خواهد کافر شود.»

و آیهی: ﴿وَقَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَكُمْ وَلَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ

الْمُعْتَدِينَ ﴿۱۹۰﴾ [البقرة: ۱۹۰]

«و در راه الله بجهاد با کسانی که با شما می جنگند. و تجاوز و تعدی نکنید؛ زیرا الله تجاوز گران را دوست نمی دارد.»

به گفته‌ی گروهی از عالمان، الله تعالی در سوره‌ی نساء می‌فرماید: ﴿وَدُّوا لَوْ تَكْفُرُونَ كَمَا كَفَرُوا فَتَكُونُونَ سَوَاءً فَلَا تَتَّخِذُوا مِنْهُمْ أَوْلِيَاءَ حَتَّىٰ يُهَاجِرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَإِن تَوَلَّوْا فَخُذُوهُمْ وَأَقْتُلُوهُمْ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ وَلَا تَتَّخِذُوا مِنْهُمْ وُلِيًّا وَلَا نَصِيرًا ﴿۸۹﴾ إِلَّا الَّذِينَ يَصِلُونَ إِلَىٰ قَوْمٍ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُمْ مِيثَاقٌ أَوْ جَاءُوكُمْ حَصِرَتْ صُدُورُهُمْ أَن يُقَاتِلُوكُمْ أَوْ يُقَاتِلُوا قَوْمَهُمْ وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَسَلَّطَهُمْ عَلَيْكُمْ فَلَقَاتِلُوكُمْ فَإِنِ اعْتَرَلُوكُمْ فَلَمْ يُقَاتِلُوكُمْ وَأَلْقَوْا إِلَيْكُمُ السَّلَمَ فَمَا جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ عَلَيْهِمْ سَبِيلًا ﴿۹۰﴾﴾ [النساء: ۸۹ - ۹۰]

«آنان (منافقان) دوست می‌دارند که شما کافر شوید؛ همان گونه که خود کافر شده‌اند و (در کفر با ایشان) مساوی شوید. پس در این صورت یارانی از ایشان نگیرید (و آنان را از خود ندانید) تا آن گاه که (ایمان می‌آورند و) در راه الله هجرت می‌کنند. ولی اگر از این کار سر باز زدند؛ آنان را هر کجا یافتید بگیرید و اسیر کنید و در صورت لزوم بکشید، و از میان ایشان یار و یآوری بر نگزینید. مگر کسانی که با گروهی پیوند پیدا می‌کنند و (پناه می‌برند) که میان شما و آنان پیمان است، و یا کسانی که پیش شما می‌آیند و نه سر جنگ با شما دارند و نه می‌خواهند با قوم خود بجنگند. و اگر الله می‌خواست ایشان را بر شما چیره می‌کرد و آنان با شما می‌جنگیدند. بنابراین اگر از شما کناره‌گیری کردند و با شما نجنگیدند و پیشنهاد صلح کردند، الله به شما اجازه نمی‌دهد که متعرض آنان شوید.» و آیات بعدی.

مرحله سوم: جهاد با مشرکان به صورت مطلق و جنگیدن با آنها در سرزمین‌هایشان تا این‌که فتنه‌ای باقی نماند و خالصاً دین الله بماند و به تمام ساکنان زمین خیر برسد و دامنه‌ی اسلام گسترش یابد و داعیان کفر و الحاد از بین بروند و بندگان از حکم شریعت عادل و تعالی‌م آسان آن بهره مند شوند. به وسیله‌ی این دین استوار، انسان‌ها را از تنگناهای دنیا به گشایش اسلام و از عبادت خلق به عبادت خالق سبحان و از ظلم ستمگران و حکام جور به عدالت شریعت و احکام ناب و راه‌گشای اسلام رهنمون

گردند. این همان چیزی است که برنامه‌ی دین براساس آن استقرار یافته و رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ تا مرگ در راه آن و برای آن بوده است.

الله تعالی نیز در این باره در سوره البراءة (توبه) آیاتی نازل کرده است: ﴿فَإِذَا أُنْسِلَخَ الْأَشْهُرُ الْحُرْمُ فَاقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ﴾ [التوبة: ۵]

«هنگامی که ماههای حرام پایان گرفت، مشرکان (عهدشکن) را هر کجا که بیابید بکشید».

﴿وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَيَكُونَ الدِّينُ كُفْرًا لِلَّهِ﴾ [الأنفال: ۳۹]

«با آنان پیکار کنید تا فتنه‌ای باقی نماند و دین خالصانه از الله گردد».

و نیز احادیثی که یادآور شدیم بیانگر همین حقیقت است و صحت آن را تأیید می‌کند.

- بعضی از علما معتقدند که مرحله دوم؛ یعنی: مبارزه با کسی که با مسلمانان در جنگ است و عدم مبارزه با کسی که با مسلمانان سر جنگ ندارد، منسوخ شده است. چون این حکم در هنگام ضعف مسلمانان بوده است؛ اما وقتی الله تعالی نیروها و امکاناتشان را افزایش داد به آنان دستور رسید که با همه‌ی آنان بجنگند تا تنها دین الله بماند یا اگر شرایط پرداخت جزیه را دارند، جزیه بدهند.

اما گروه دیگری از علما معتقدند که مرحله دوم منسوخ نگشته است بلکه در زمان نیاز به آن عمل می‌شود. آنگاه که مسلمانان قوی بودند و توانستند با دشمنان بجنگند و در راهش جهاد کنند، باید طبق دستور آیه توبه و آن چه از مفهوم آن بر می‌آید به جهاد بپردازند، اما زمانی که توانایی این کار را ندارند باید فقط با کسانی که با آنها می‌جنگند، بجنگند و با کسانی که این کار را نمی‌کنند، نجنگند. تا به این وسیله به آیه سوره‌ی نساء عمل کرده باشند و قول صحیح تر و بهتر از قول نسخ، همین است و ابن تیمیه نیز همین قول را ترجیح داده است.

به این ترتیب مشخص شد که هرکس که کم ترین بصیرت را هم داشته باشد می داند که سخن بعضی از نویسندگان معاصر که می گویند: جهاد فقط بصورت دفاعی مشروعیت دارد، سخن نادرستی است و ادله ای که ذکر کردیم نیز با آن تعارض دارد و درست همان است که ما به تفصیل به آن پرداختیم و اهل علم و تحقیق آن را ترجیح داده اند.

هرکس در سیره رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ و اصحاب تأمل کند، آن چه ما در خصوص جهاد با مشرکان ذکر کردیم برایش روشن خواهد شد و گفته های ما را با آیات و احادیث منطبق می یابد.

شیخ ابن باز - از رساله (فضل جهاد و مجاهدین) ص، (۱۵، ۱۸)

[۱۰] آمادگی برای جهاد واجب است

س: آمادگی لازم برای جهاد چیست؟

ج: الله به بندگان مؤمنش دستور داده است که در حد توان برای مبارزه با کفار آمادگی بگیرند و از آنان بر حذر باشند و می فرماید: ﴿وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ﴾ [الأنفال: ۶۰]

«برای مبارزه با آنان تا آنجا که می توانید نیروی (مادی و معنوی) آماده بسازید.»

و می فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا خُذُوا حِذْرَكُمْ﴾ [النساء: ۷۱]

«ای کسانی که ایمان آورده اید، احتیاط لازم را بگیرید.»

این خود بیانگر آن است که توجه به آمادگی و احتیاط لازم در برابر نیرنگ های دشمنان واجب است. در زیر مجموعه ای این انواع مختلف آمادگی نظامی و جسمی منظور است و نیز وسایل معنوی و حسی و تمرین ها و آموزش های مجاهدین برای استفاده از انواع اسلحه ها و چگونگی کاربری از آنها و توجه به همه ی وسایلی که در جهاد با دشمنان ما را یاری می کند و از کید و نیرنگ آنها در امان نگه می دارد و در کر و فر (تک و پاتک) و زمین و هوا و دریا مؤثر است از برنامه های آمادگی در برابر

دشمنان به شمار می‌روند و الله تعالی آمادگی و هوشیاری، را به طور مطلق دستور داده و به نوع و حالت خاصی اشاره نکرده است، چرا که زمان در حال تغییر و تحول است و سلاح‌ها متنوع، دشمن زیاد و کم و نیروی آن ضعیف و قوی می‌شود، و گاهی جهاد یا از نوع ابتدایی و هجومی است و گاهی برای دفاع انجام می‌گیرد. به این دلیل و امثال این موارد، الله تعالی به طور مطلق به آمادگی و احتیاط و هوشیاری دستور داده است تا رهبران، متفکران و دعوتگران مسلمین بنا بر وضعیت موجود زمان خود آن چه از نیرو و تاکتیک نظامی که نیاز می‌بینند تا با دشمنان مبارزه کنند، فراهم نمایند.

چرا که در روایتی صحیح رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمودند: «الْحَرْبُ خِدْعَةٌ» «جنگ، تاکتیک (خدعه) است».^(۱)

منظور این است: که نیروی درگیری می‌تواند با تاکتیک و نیرنگ به جاهایی برسد که با نیرو و تعداد زیاد به آن نمی‌رسد و این خود به تجربه ثابت شده است. در جنگ احزاب نعیم ابن مسعود رَضِيَ اللهُ عَنْهُ با اجازه‌ی رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ و طی تاکتیک و نیرنگی شرایط خواری و ذلت مشرکان و یهودیان را فراهم کرد و آن‌ها را متفرق ساخت و به اختلاف انداخت و باعث عزت و پیروزی مسلمانان بر آن‌ها گشت و این فضل و یاری الله تعالی نسبت به اولیا و تدبیر او تعالی بر دشمنانش است و می

فرماید: ﴿وَيَمْكُرُونَ وَيَمْكُرُ اللَّهُ وَاللَّهُ خَيْرُ الْمَكْرِينَ﴾ [الأنفال: ۳۰]

«آنان چاره می‌اندیشند و نقشه می‌کشند و الله هم تدبیر و چاره‌سازی می‌کرد و الله بهترین چاره‌ساز است».

از آن چه گذشت برای خردمندان روشن است که اطاعت از دستور الله و آمادگی برای مقابله با دشمنان و تلاش در جهت هوشیاری و احتیاط و استفاده‌ی در حد امکان از اسباب مباح مادی و معنوی با اخلاص و اعتماد و توکل بر الله و استقامت بر دینش و طلب کردن یاری از او تعالی واجب است، چون او تعالی اولیا و دوستان خود را که

۱- متفق علیه بخاری (۳۰۲۹، ۳۰۳۰)، مسلم (۱۷۳۹، ۱۷۴۰).

حقوقش را ادا و اوامرش را اجرا کنند و با صدق نیت در راهش جهاد نمایند و انگیزه‌ی شان از این کار اعلا‌ی کلمه‌الله و اظهار دینش باشد، نصرت می‌کند. الله جل جلاله در قرآن وعده داده و آن‌ها را آگاه گردانیده که نصر و پیروزی از جانب الله است تا این‌که با توکل به او و با تمام وسایل جهاد کنند.

الله تعالی می‌فرماید: ﴿يَتَأَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِن تَنصُرُوا اللَّهَ يَنصُرْكُمْ وَيُثَبِّتْ أَقْدَامَكُمْ

[محمد: ۷]

«ای مؤمنان! اگر دین الله را یاری کنید، الله شما را یاری می‌کند و گام‌های‌تان را استوار می‌گرداند.»

و می‌فرماید: ﴿وَكَانَ حَقًّا عَلَيْنَا نَصْرُ الْمُؤْمِنِينَ﴾ [الروم: ۴۷]

«و همواره یاری مؤمنان بر ما واجب بوده است.»

و فرموده: ﴿وَلَيَنْصُرَنَّ اللَّهُ مَن يَنْصُرُهُ ۗ إِنَّ اللَّهَ لَقَوِيٌّ عَزِيزٌ﴾ [الذین: ۱۰] مَكَّنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَءَاتَوْا الزَّكَاةَ وَأَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ ۗ وَلِلَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ﴾ [الحج: ۴۰ - ۴۱]

«به طور مسلم، الله یاری می‌دهد کسانی را که او را یاری دهند. الله نیرومند است و چیزی نمی‌تواند او را درمانده و از تحقق وعده‌هایش جلوگیری نماید (آن مؤمنانی که الله بدیشان وعده‌ی یاری و پیروزی داده است) کسانی هستند که هرگاه در زمین ایشان را قدرت بخشیم، نماز را بر پا می‌دارند و زکات را می‌پردازند و امر به معروف و نهی از منکر می‌نمایند و سرانجام همه‌ی کارها به الله بر می‌گردد.»

آیات زیاد دیگری که در این موضوع است. هنگامی که پیشینیان صالح ما به آن چه الله تعالی و رسولش آن‌ها را امر کردند، عمل نمودند. در راهش صبرنموده و صادقانه با دشمنان جهاد کردند. الله تعالی با توجه به کمی نیروها و امکانات شان، آن‌ها را بر

دشمنان بسیار، غالب کرد. همان گونه که الله تعالی می فرماید: ﴿كَم مِّن فِئَةٍ قَلِيلَةٍ غَلَبَتْ

فِئَةً كَثِيرَةً بِإِذْنِ اللَّهِ وَاللَّهُ مَعَ الصَّابِرِينَ ﴿۲۴۹﴾ [البقرة: ۲۴۹]

«چه بسیارند گروه‌های اندکی که به فرمان الله بر گروه‌های فراوانی چیره شده‌اند و الله با بردباران است».

و فرموده: ﴿إِن يَنْصُرْكُمُ اللَّهُ فَلَا غَالِبَ لَكُمْ وَإِن يَخْذُلْكُمْ فَمَن ذَا الَّذِي يَنْصُرْكُمْ مِّنْ

بَعْدِهِ ۗ وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ ﴿۱۶۰﴾ [آل عمران: ۱۶۰]

«اگر الله شما را یاری کند هیچ کس بر شما چیره نخواهد شد و اگر خوارتان گرداند کیست که پس از او شما را یاری دهد؟ و مؤمنان باید تنها بر الله توکل کنند و بس».

اما از زمانی که مسلمانان تغییر کردند و دچار اختلاف شدند و بر تعالی م پایدار نماندند و بیشترشان در پی هوا و هوس‌شان افتادند خوار و ذلیل گشتند و دشمنان بر آنها مسلط شدند. این حقیقت بر کسی پوشیده نیست و این به سبب گناهان، شرک، بدعت‌ها، منکرات، تفرقه و اختلاف در اکثر کشورها، و عدم حاکمیت شریعت در اغلب کشورهای مسلمان است.

الله می فرماید: ﴿وَمَا أَصْنَبْكُمْ مِّنْ مُّصِيبَةٍ فِيمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ وَيَعْفُوا عَنْ كَثِيرٍ

﴿۳۰﴾ [الشوری: ۳۰]

«آن چه از مصایب و بلاها به شما می‌رسد، به خاطر کارهایی است که خود کرده‌اید، و الله از بسیاری از کارهای شما گذشت می‌کند».

و می فرماید: ﴿ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ لَمْ يَكُ مُغَيِّرًا نِّعْمَةً أَنْعَمَهَا عَلَىٰ قَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا

بِأَنْفُسِهِمْ ﴿۵۳﴾ [الأنفال: ۵۳]

«الله هیچ نعمتی را که به گروهی داده است، تغییر نمی‌دهد مگر این که آنان حال خود را تغییر دهند».

و می فرماید: ﴿ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ لِيُذِيقَهُمْ بَعْضَ

الَّذِي عَمِلُوا لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ ﴿٤١﴾ [الروم: ۴۱]

«تباهی و خرابی در دریا و خشکی پدیدار گشته است به خاطر کارهایی که مردمان انجام می داده‌اند. بدین وسیله، الله تعالی سزای برخی از کارهایی را که انسان‌ها انجام می دهند بدیشان می‌چساند تا این که آنان بیدار شوند و از معصیت دست بکشند».

زمانی که تیراندازان در جنگ احد، نزاع و اختلاف کردند و سنگری را که رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ دستور داده بود آن جا بمانند رها کردند آن اتفاقات افتاد و مسلمانان مجروح شدند و شکست خوردند و تعدادی کشته شدند که بر همگان معلوم است و زمانی که مسلمانان موضوع را نفهمیدند، الله این آیه را نازل کرد: ﴿أَوَلَمْ آتِ أَسْئَابِكُمْ مِصِيبَةٌ قَدْ أَصَبْتُمْ مِثْلَهَا قُلْتُمْ أَنَّى هَذَا قُلْ هُوَ مِنْ عِنْدِ أَنْفُسِكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ

كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿١٦٥﴾ [آل عمران: ۱۶۵]

«آیا هنگامی که مصیبتی (در جنگ احد) به شما دست داده است، می‌گویید این (کشتار و فرار) از کجاست؟ و حال آن که (در جنگ بدر) دو برابر آن، پیروزی کسب کردید، بگو این (شکست از ناحیه خودتان است) بی‌گمان الله بر هر چیزی توانا است».

اگر قرار بود کسی از شر گناهان و عواقب بد آن در امان بماند رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ و اصحاب کرامش در روز احد بودند که بهترین اهالی زمین بودند و در راه الله مبارزه می‌کردند، در امان می‌ماندند. با توجه به همه‌ی این‌ها آن موضوعات به خاطر گناه تیراندازان که از روی قصد با رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ مخالفت نکرده بودند بلکه بر اثر تأویل نادرست، آن اشتباه صورت گرفت و حتی آن‌ها قصد کوتاهی در انجام دستور رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ را نداشتند، بلکه وقتی دیدند مشرکین شکست خوردند، گمان کردند که کار تمام است و دیگر نیازی به نگرهبانی و پاسداری نیست در حالی که وظیفه‌ی شان بود که در آن جا بمانند تا رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ به آن‌ها اجازه ترک نمودن آنجا را بدهد. اما الله تعالی این

گونه مقدر کرده بود و براساس حکمت بالغه و اسرار عظیم و مصالح زیادی که در کتابش به آن‌ها اشاره دارد آن حوادث اتفاق افتاد و این خود یکی از دلایل صدق رسالت ایشان است، و مؤید این است که رسول برحق بوده و پیامبر الله است و بشری است که مانند دیگران زخمی می‌شود و درد می‌کشد و محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ، رب و پروردگار نیست که عبادت شود و نصرت و پیروزی در اختیار او نیست بلکه پیروزی به دست الله است و به هرکه بخواهد منت می‌نهد و او را پیروز می‌گرداند. هیچ راهی به بازگشت مسلمانان به عظمت گذشته‌شان و یاری یافتن و پیروزی وجود ندارد؛ مگر با بازگشت به آموزه‌ی دین و استقامت بر آن، دوستی با دوستان الله و دشمنی با دشمنان الله و همچنین استحکام بخشیدن به تمام امور، و اتحاد بر کلام حق و یاری در کارهای نیک و پرهیزگاری.

امام مالک ابن انس رَضِيَ اللهُ عَنْهُ می‌گوید: [لَنْ يُصْلِحَ آخِرَ هَذِهِ الْأُمَّةِ إِلَّا مَا أَصْلَحَ أَوَّلَهَا] ^(۱)

«آخر این امت اصلاح نمی‌شود مگر به همان چیزی که اولش اصلاح شد».

و این نظریه‌ی همه‌ی علما است که الله اول این امت را با اتباع شریعت و چنگ زدن به ریسمانش و صداقت در دینداری و تعاون بر آن اصلاح کرد و آخر آن نیز اصلاح نمی‌شود مگر به همین صورت.

شیخ ابن باز- با اندک تصرفی و اضافه کردن سؤال- از رساله فضل جهاد و مجاهدان

ص ۱۹-۲۵

[۱۱] حکم پذیرش اسلام و جزیه از غیر یهود و نصاری

س: آیا واجب است که کافران ایمان آورند؟

۱- ن ک: «مجموعه فتاوی شیخ الاسلام ابن تیمیه» (۱/۳۵۳، ۲۳۱)، و «اقتضاء الصراط المستقیم» ص

ج: بر کافران واجب است که مسلمان شوند حتی اگر یهودی و نصرانی باشند؛ چرا که الله تعالی می‌فرماید: ﴿قُلْ يَتَّيِبُهَا النَّاسُ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ جَمِيعًا الَّذِي لَهُ مُلْكُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ يُحْيِي وَيُمِيتُ فَآمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ النَّبِيِّ الْأُمِّيِّ الَّذِي يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَكَلِمَتِهِ وَاتَّبِعُوهُ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ ﴿۱۵۸﴾ [الأعراف: ۱۵۸]

«ای پیامبر! (به مردم) بگو: من فرستاده الله بسوی همه‌ی شما هستم، الله آن ذاتی است که آسمان‌ها و زمین از آن اوست، جز او معبود بر حقی نیست، اوست که می‌میراند و زنده می‌گرداند. پس ایمان بیاورید به الله و فرستاده‌اش، آن پیامبر درس نخوانده‌ای که به الله و سخنانش ایمان دارد، از او پیروی کنید تا هدایت یابید.»

پس بر همه‌ی مردم واجب است که به رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ ایمان آورند. البته اسلام بر پایه‌ی رحمتِ الله تعالی و حکمتش برای غیر مسلمانان این امر را مباح قرار داده است^(۱)، که بر دیانت خود باقی بمانند مشروط بر آن که در برابر احکام مسلمانان تسلیم شوند.

الله تعالی می‌فرماید: ﴿فَقَاتِلُوا الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَا بِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَلَا يُحَرِّمُونَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَلَا يَدِينُونَ دِينَ الْحَقِّ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ حَتَّى يُعْطُوا الْجِزْيَةَ عَنْ يَدٍ وَهُمْ صَاغِرُونَ ﴿۲۹﴾ [التوبة: ۲۹]

«با کسانی از اهل کتاب که به الله، و به روز جزا (چنان که شاید و باید) ایمان ندارند و نه چیزی را که الله (در قرآن) و فرستاده‌اش (در سنت) تحریم کرده‌اند حرام می‌دارند،

۱- سخن شیخ ابن عثیمین که می‌گوید: اسلام بر پایه‌ی رحمتِ الله و حکمتش به غیر مسلمانان اجازه می‌دهد که بر دیانت خود باقی بمانند، از این سخن چنین برداشت می‌شود که در آخرت عقوبتی متوجه آنان نمی‌شود. اگر شیخ می‌گفت: دین اسلام کفار را مجبور به ترک دینشان ننموده، این ابهام بر طرف می‌شد.

و نه آیین حق را می‌پذیرند پیکار و کارزار کنید تا زمانی که خوار و ذلیل به اندازه توانایی، جزیه را پردازند».

در صحیح مسلم از بریده رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است: رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ زمانی که امیری را بر لشکر یا سریه‌ای تعیین می‌نمود او و همراهانش را به تقوای الله و تعامل خیر با مسلمانان امر می‌کرد و می‌فرمود: [فَادْعُهُمْ إِلَىٰ إِحْدَى ثَلَاثِ خِصَالٍ أَوْ خِلَالٍ أَيُّهَا أَجَابُوكَ فَأَقْبَلْ مِنْهُمْ وَكُفَّ عَنْهُمْ]

«آن‌ها را به یکی از سه چیز دعوت کنید، هر کدام را پذیرفتند از آن‌ها قبول نمایید و از کشتن آن‌ها خودداری کنید.^(۱) و یکی از آن‌ها گرفتن جزیه بود. لذا طبق قول راجح، جزیه از غیر یهود و نصاری هم پذیرفته می‌شود.

نتیجه این که: بر غیر مسلمانان واجب است که یا اسلام آورند یا تسلیم احکام اسلامی شوند.

شیخ ابن عثیمین - مجموع فتاوی و رسائل (۶۰/۱، ۶۱)

[۱۲] حکم جهاد برای زنان

س: آیا جهاد بر زنان واجب است؟ و اگر واجب است جهاد دعوت است یا جهاد با کفار؟

ج: جهاد با کافران به صورت جنگ بر زنان واجب نیست، بلکه جهاد در دعوت بسوی حق و بیان شریعت بر آنان واجب است تا حدی که حرمت شان شکسته نشود و عورتشان کاملاً پوشیده باشد و با مردان بیگانه که نامحرم هستند، مختلط نشوند و با آن‌ها خلوت نکنند و با ناز و کرشمه سخن نگویند.

الله تعالی خطاب به زنان رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ می‌فرماید: ﴿وَأَذْكُرَنَّ مَا يُتْلَىٰ فِي بُيُوتِكُنَّ مِنْ آيَاتِ اللَّهِ وَالْحِكْمَةِ﴾ [الأحزاب: ۳۴] «و آیات الله و سخنان حکمت انگیز پیغمبر را که در منازل شما خوانده می‌شود یاد کنید».

از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: به رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ گفتم: آیا بر زنان جهاد لازم است؟ گفت: [نَعَمْ؛ عَلَيْهِنَّ جِهَادٌ لَا قِتَالَ فِيهِ: الْحَجُّ وَالْعُمْرَةُ] بله بر آن‌ها جهادی است که در آن جنگی نیست، حج و عمره است.^(۱)

نیز از عایشه رضی الله عنها روایت است که به رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ می‌گوید: ای پیامبر! ما معتقد هستیم که جهاد برترین عمل است آیا جهاد نکنیم؟ فرمود: [لَكِنَّ أَفْضَلَ الْجِهَادِ حَجٌّ مَبْرُورٌ] «اما برترین جهاد (شما زنان) حج مقبول به درگاه الله است».^(۲)

و بالله التوفيق، و صلى الله على نبينا محمد وآله وصحبه وسلم
فتاوی انجمن دایمی مباحث علمی و افتا (۳۴/۱۲، ۳۵)

[۱۳] حکم اجازہی والدین برای جهاد

س: در مورد جهاد در راه الله توضیح دهید با در نظر داشتن این که من، برادر بزرگ هستم و پدرم فوت کرده، و مادرم زنده است، و زن و بچه هم دارم. از مادرم خواستم با شرکت در جهاد موافقت کند؛ اما او مخالفت کرد. آیا من می‌توانم جهاد بروم؟

ج: جهاد از برترین اعمال است و نیز نیکی به والدین از افضل اعمال به شمار می‌رود. لذا زمانی که شخصی می‌خواهد به جهاد شرعی برود باید از آن‌ها کسب اجازه کند، اگر به او اجازه دادند که خوب، و الا نباید به جهاد برود، بلکه باید در کنار آن‌ها بماند؛ چرا که در کنار آن‌ها یا یکی شان ماندن، خود یکی از انواع جهاد است.

اصل در این باره حدیثی از ابن مسعود رَضِيَ اللهُ عَنْهُ است که می‌گوید: از رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ سؤال کردم: کدام عمل، نزد الله پسندیده‌تر است؟ فرمود: [الصَّلَاةُ عَلَى وَقْتِهَا] «نمازی که در وقت خودش، خوانده شود». عرض کردم: بعد از آن؟

۱- رواه احمد (۱۶۵، ۱۲۰، ۷۵/۶) و ابن ماجه (۲۹۰۱) و دارقطنی (۲۸۴/۲) و ابن خزيمة (۳۰۷۴) بیهقی در

سنن الکبری ۸۵۴۰. آلبنی آن را صحیح ابن ماجه (۲۳۴۵) صحیح قرار داده است.

۲- احمد (۷۹، ۷۱، ۶۷/۶) و بخاری (۲۷۸۴، ۱۸۶۱، ۱۵۲۰) نسائی (۲۶۲۹) بیهقی (۱۷۵۳، ۸۴۰۱)

فرمود: [ثُمَّ بَرُّ الْوَالِدَيْنِ] «نیکی به پدر و مادر». عرض کردم: بعد از آن؟ فرمود: [ثُمَّ الْجِهَادُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ] «جهاد در راه الله». ابن مسعود رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ می گوید: رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ همین سه مطلب را به من گفت. اگر بیشتر می پرسیدم، ایشان نیز، جواب بیشتری می داد.^(۱)

عبدالله ابن عمرو رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا می گوید: مردی نزد رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ آمد از ایشان اجازه خواست تا به جهاد برود. رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمود: [أَحْيِ وَالِدَاكَ] آیا پدر و مادرت، زنده اند؟ گفت: بلی، رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمود: [فَفِيهِمَا فَجَاهِدْ] جهاد تو، خدمت به آنهاست.^(۲) رواه البخاری و النسائی و أبوداود و الترمذی و صححه

در روایتی دیگر آمده: مردی آمد و گفت: یا رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ من آمده‌ام و قصد جهاد در رکاب تو را دارم و در حالی آمده‌ام که والدینم می گریستند، رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمود: [فَارْجِعْ إِلَيْهِمَا فَأُضْحِكُهُمَا كَمَا أَبْكَيْتَهُمَا] پیش آنها برگرد و آنها را بخندان همان گونه که گریاندی.^(۳) رواه أحمد و أبوداود و ابن ماجه

از ابو سعید خدری رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است: «که مردی از یمن به حضور رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ رسید، رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ گفت؟ [هَلْ لَكَ أَحَدٌ بِالْيَمَنِ] آیا کسی را در یمن داری؟ گفت: والدینم، فرمود: [أَذِنَا لَكَ] آیا به تو اجازه دادند؟ گفت: خیر، فرمود: [ارْجِعْ إِلَيْهِمَا فَاسْتَأْذِنِي فَإِنْ أَذِنَا لَكَ فَجَاهِدْ وَإِلَّا فَبِرَّهِمَا]

۱- متفق علیه بخاری (۵۲۷) و مسلم (۸۵)

۲- بخاری ۳۰۰۴، ۵۹۷۲. مسلم ۲۵۴۹

۳- احمد، (۲/۱۶۰، ۱۹۴، ۱۹۸، ۲۰۴) ابوداود (۲۵۲۸) نسائی (۴۱۶۸) و ابن ماجه (۲۷۸۲) ابن حبان (۴۲۳، ۴۱۹) حاکم ۱۵۲/۴، ۱۵۳، (۷۲۵۵، ۷۲۵۰) حاکم آن را صحیح دانسته و ذهبی با آن موافق است.

پیش آن‌ها بازگرد از آن‌ها اجازه بگیر اگر به تو اجازه دادند، جهاد کن در غیر این صورت به آن‌ها نیکی کن».^(۱) رواه أبوداود

از معاویه بن جاهمه سلمی روایت است که: جاهمه رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ به نزد رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ آمد و گفت: ای رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ قصد جهاد دارم و آمده‌ام تا با شما مشورت کنم رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمود: [هَلْ لَكَ مِنْ أُمَّ؟] آیا مادر داری؟ گفت: آری، فرمود: [الزَّمَمُهَا؛ فَإِنَّ الْجَنَّةَ عِنْدَ رِجْلِهَا] پیش او بمان که بهشت نزد قدمهای اوست.^(۲)

همه این دلایل و آن چه که در این معنا آمده برای کسی است که جهاد بر او فرض عین نشده باشد، اما اگر بر او فرض عین شد ترک آن گناه است. چون هیچ اطاعتی از مخلوق در معصیت خالق پذیرفته نیست و زمانی جهاد فرض عین می‌گردد که فرد در بین دو صف مبارزه قرار گیرد و یا بسیج عمومی اعلام شود.

و بالله التوفيق، و صلی الله علی نبینا محمد وآله وصحبه وسلم

فتاوی انجمن دایمی مباحث علمی و افتا (۱۸/۱۵/۱۲)

[۱۴] شهید به چه کسی گفته می‌شود؟

س: شهدا چه کسانی هستند؟ در حدیث چند دسته را بر شمرده؟ آیا کسی که دچار صرع شود، نیز شهید است؟ همان گونه که در حدیث آمده که زنی از رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ طلب دعا برای شفا یافتن از بیماری صرع کرد که در هنگام بیهوشی عورتش عریان می‌کرد و... آیا این درباره امت محمد صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ عام است یا این که به همان زن اختصاص داشته است؟

۱- رواه ابو داود (۲۵۳۰) احمد (۷۵/۳). ابن حبان (۴۲۲) قال فی مجمع الزوائد (۱۳۸/۸): رواه احمد و اسناده حسن. و صححه الالبانی فی صحیح ابی داود. (۲۲۰۷).

۲- احمد (۴۲۹/۳) و نسائی (۳۱۰۶) ابن ماجه (۲۷۱۸) مطولاً، و البیهقی فی «السنن الکبری» (۱۷۶۱۰) و الحاکم ۱۰۴/۲، ۱۵۱/۴ (۷۲۴۸، ۲۵۰۲) و صححه و وافقه الذهبی.

ج: شهید حقیقی کسی است که در جهاد در راه الله بمیرد و یا مجروح شود و بر اثر آن فوت کند، البته غیر از این را هم شهید می‌نامند؛ در بخاری به روایت ابوهریره رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ آمده که: رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمود: [الشُّهَدَاءُ خَمْسَةٌ الْمَطْعُونُ وَالْمَبْطُونُ وَالْغَرِقُ وَصَاحِبُ الْهَدْمِ وَالشَّهِيدُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ]^(۱)

«شهدا پنج گروه‌اند: ۱- کسی که در اثر طاعون و وبا بمیرد. ۲- کسی که در اثر اسهال بمیرد. ۳- کسی که در اثر غرق شدن در آب بمیرد. ۴- کسی که زیر آوار فوت نماید. ۵- کسی که در راه الله کشته شود.»

بخاری بابی برای شهدا اختصاص داده با این عنوان: باب شهادت هفت نوع است بجز قتل،^(۲) و این باب بیانگر تعداد شهدا است. در حدیثی که مالک به روایت جابر بن عتیک رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ تخریج کرده است آورده: رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ به عیادت عبدالله بن ثابت آمد و حدیث را ذکر کرد و در قسمتی از آن چنین آورده: [...] مَا تَعُدُّونَ الشَّهِيدَ فِيكُمْ؟ [«... به نظر شما شهید کیست؟» گفتند: کسی که در راه الله کشته شود. و فرمود: [الشهداء سبعة سوى القتل في سبيل الله] «بجز مرگ در راه الله، شهیدان هفت دسته‌اند» و علاوه بر آن چه در حدیث ابوهریره رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ ذکر شده است این نیز هستند؛ [الحريق وصاحب ذات الجنب والمرأة تموت بجمع]^(۳)

«کسی که آتش گرفته و کسی که ذات الجنب گرفته (بیماری پلورسی)^(۴) و زنی که در اثر تولد بچه بمیرد.»

۱- بخاری (۶۵۳) و اطرافه عنده، و مسلم (۱۹۱۴).

۲- بخاری قبل (۲۸۲۹)

۳- مؤطا مالک ۲۳۳/۱ (۵۵۴)، و احمد (۴۴۶/۵) و ابوداود (۳۱۱۱) و نسائی (۱۸۴۷) و ابن ماجه (۲۸۰۳) و ابن ابی شیبه (۱۹۴۷۳-۱۹۴۷۵) و طبرانی در "الکبیر" ۱۹۱، ۱۹۲/۲ (۱۷۸۰، ۱۷۷۹) و ابن حبان (۳۱۸۹، ۳۱۹۰) و حاکم ۳۵۲/۱ (۱۳۰۰) و صححه و وافقه الذهبی.

۴- ورم و پرده درونی پهلو که باعث درد پهلو و تب و تنگی نفس و سرفه می‌شود.

اصحاب سنن و ترمذی حدیثی را از سعید بن زید رضی اللہ عنہ روایت کرده اند که:
 [مَنْ قُتِلَ دُونَ مَالِهِ فَهُوَ شَهِيدٌ، وَمَنْ قُتِلَ دُونَ دِينِهِ فَهُوَ شَهِيدٌ، وَمَنْ قُتِلَ دُونَ دَمِهِ فَهُوَ شَهِيدٌ،
 وَمَنْ قُتِلَ دُونَ أَهْلِهِ فَهُوَ شَهِيدٌ]^(۱)

«هرکس به خاطر دفاع از مال، دین، خون و خانواده اش کشته شود، شهید است».

نسائی بصورت مرفوع از سوید بن مقرن رضی اللہ عنہ روایت می کند که: [مَنْ قُتِلَ
 دُونَ مَظْلَمَتِهِ فَهُوَ شَهِيدٌ]^(۲)

«کسی که مظلوم است و (در دفاع از حق خود) کشته شود، شهید است».

در مجموع رسول الله صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم قصد انحصار نداشته است. ابن حجر در فتح الباری^(۳) با سندهای صحیح می گوید: بیش از بیست نوع از شهدا برای ما به اثبات رسیده است.

اما حدیث زنی که به بیماری صرع مبتلا بود، دلیلی نیست که آن حکم مختص به آن زن باشد، چون هیچ قرینه ای که بیانگر چنین حکمی باشد، وجود ندارد بلکه امید می رود که برای همه کسانی که بسان او به چنین بیماری مبتلا باشند و برای کسب ثواب تا هنگام مرگ آن را تحمل کنند شامل شود. اما آیا شهید محسوب می شوند؟ چیزی که بیانگر شهید بودن این گونه افراد باشد در سنت سراغ نداریم.

و بالله التوفیق، و صلی الله علی نبینا محمد وآله وصحبه وسلم

فتاوی انجمن دایمی مباحث علمی و افتا (۱۸/۱۲، ۲۰)

[۱۵] چه زمانی به مقتول، شهید می گویند؟

-
- ۱- احمد (۱۹۰/۱) و ابوداود (۴۷۷۲) و ترمذی (۱۴۲۱) و قال "حسن صحیح" و نسائی (۴۰۹۵، ۴۰۹۶)
 ۲- احمد (۳۰۵/۱) و نسائی (۴۰۹۸-۴۱۰۱) و طبرانی در "الکبیر" ۸۶/۷ (۶۴۵۴)، از حدیث ابن عباس (رضی الله عنهما)
 ۳- فتح الباری (۴۳/۶)

س: آیا درست است که ما کلمه‌ی شهید را بر هرکسی که او را اهل صلاح و تقوا می‌دانیم و در راه الله کشته شود به کار بریم و آیا جایز است او را شهید بنامیم؟

ج: به کسی که در راه الله و در جنگ با دشمن صبر کند و به نیت پاداش کشته شود شهید می‌گویند. به غسل و کفن نیاز ندارد و با همان لباس دفن می‌شود. بسیاری دیگر هم هستند که شهید نامیده می‌شوند؛ اما در معرکه‌ی جنگ کشته نشده‌اند، مانند کسی که به خاطر آبرو، جان و مال کشته شود و یا کسی که با بیماری شکم، یا طاعون، غرق و... بمیرد شهید هستند؛ ولی این دسته از شهدا غسل داده و کفن می‌شوند و بر آنها نماز خوانده می‌شود.

و بالله التوفیق، و صلی الله علی نبینا محمد وآله وصحبه وسلم
فتاوی انجمن دایمی مباحث علمی و افتا (۲۳/۱۲)

[۱۶] حکم کسی که در راه مبارزه با مواد مخدر کشته می‌شود

س: آیا کسی که در راه مبارزه با مواد مخدر در هنگام شیخون زدن - به مراکزکسانی که اقدام به پخش و ترویج مخدرات می‌کنند - کشته می‌شوند، شهید به حساب می‌آیند. و نیز حکم کسی که با اطلاعات خود نیروهای مبارز را در راه کشف این افراد یاری می‌کند چیست؟

ج: بدون شک مبارزه با مسکرات و مخدرات از بزرگ‌ترین انواع جهاد در راه الله است و از مهم‌ترین واجبات است. باید افراد جامعه در این مبارزه شرکت و همکاری داشته باشند؛ چرا که این مبارزه به صلاح همه است و ترویج و انتشار آن به ضرر همه تمام می‌شود. کسی که در راه مبارزه با این شرّ با حسن نیت کشته شود، شهید است. نیز کسی که در جهت کشف محل اختفای آنها با مسئولین همکاری نماید، مأجور است و با این کار مجاهد در راه الله، و مبارزه در جهت مصلحت مسلمانان و حمایت از جامعه به شمار می‌آید.

از الله تعالی می‌خواهیم که عوامل پخش‌کننده‌ی مواد مخدر را هدایت نموده و به راه حق راهنمایی کند و آن‌ها را از شرّ نفس و دسیسه‌های شیطان، رهایی بخشد و مبارزان را توفیق دهد که با عمل به حق، وظیفه‌ی‌شان را انجام دهند و جلوی اشتباهات آنان را بگیرد و آن‌ها را بر حزب شیطان پیروز گرداند.

شیخ ابن باز- هداية السالكين (۳۵۶/۱)- جمع و تخریج: محمد بن ریاض السلفی

[۱۷] معنای مرزبانی (پاسداری) در راه الله

س: منظور از مرزبانی در راه الله چیست؟ و در نزد الله چه فضیلتی دارد؟ با تشکر و تقدیر از شما

ج: منظور از مرزبانی در راه الله این است که سپاهیان مسلمان، مرزهای اسلامی را حفظ کنند و برای دفاع از مرزهای اسلامی و محافظت آن‌ها از ورود دشمنان و ایستادگی در برابر آن‌ها از این مرزها پاسداری نمایند. احادیث زیادی در بیان فضیلت پاسداری در راه الله آمده است.

در صحیح بخاری از سهل بن سعد ساعدی رَضِيَ اللهُ عَنْهُ روایت است که رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمود: [رِبَاطُ يَوْمٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ خَيْرٌ مِنَ الدُّنْيَا وَمَا عَلَيْهَا] «یک روز نگهبانی در راه الله تعالی از دنیا و آنچه در اوست، بهتر است».^(۱)

در صحیح مسلم از سلمان فارسی رَضِيَ اللهُ عَنْهُ روایت است که رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمود: [رِبَاطُ يَوْمٍ وَلَيْلَةٍ خَيْرٌ مِنْ صِيَامِ شَهْرٍ وَقِيَامِهِ]^(۲) «یک شبانه روز پاسداری (در راه الله) از روزه و شب زنده داری یک ماه بهتر است».

در مسند امام احمد و صحیح ابن حبان و سنن ابوداود و ترمذی از فضاله بن عبید رَضِيَ اللهُ عَنْهُ روایت است که گفت: از رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ شنیدم که

۱- بخاری (۲۸۹۲) و غیره

۲- مسلم (۱۹۱۳)

می گفت: [كُلُّ مَيِّتٍ يُحْتَمُّ عَلَىٰ عَمَلِهِ، إِلَّا الَّذِي مَاتَ مُرَابِطًا فِي سَبِيلِ اللَّهِ، فَإِنَّهُ يَنْمُو لَهُ عَمَلُهُ إِلَىٰ يَوْمِ الْقِيَامَةِ، وَيَأْمَنُ فِتْنَةَ الْقَبْرِ]^(۱)

«هر میتی پرونده‌ی اعمالش بسته می‌شود؛ بجز کسی که در حال پاسداری در راه الله بمیرد؛ چرا که او عملش تا قیامت بارور می‌شود و از فتنه‌ی قبر در امان می‌ماند».

و بالله التوفيق، و صلی الله علی نبینا محمد وآله وصحبه وسلم

فتاوی‌ انجمن دایمی مباحث علمی و افتا (۳۲/۱۲، ۳۳)

[۱۸] برخی از امور ناجایز در نیروهای مسلح

س: سؤالم درباره‌ی حکم کسی است که در ارتش (یکی از کشورهای اسلامی) کار می‌کند و منبع کسب درآمدش همین است و فرمانده طبق قوانین ارتش او را امر می‌کند تا ریش خود را بتراشد، همچنین احترام و بزرگداشت به شیوه‌ی خاص نظامی که در واقع تقلید از عجم‌ها است، سلام کردن به کیفیتی که خلاف روش رسول‌الله صلی الله علیه وآله و سلم است، تعظیم اجباری پرچم دولت. در این جا به غیر ما أنزل الله (برخلاف شریعت) حکم می‌شود. اگر بجنگیم، تحت عنوان دفاع از وطن است نه زیر پرچم لا اله الا الله محمد رسول الله! اگر الله بخواهد و من کشته شوم حکم از قرآن و سنت چیست؟ آیا امکان دارد که من با نیتی مغایر از نیت ارتشیان و نظامیان در میان شان باشم و در صفوف آنها قرار بگیریم، بجنگم؟ اگر مواردی را که ذکر کردم تحت فشار و اجبار انجام دهم آیا گناهکارم؟ آیا برای جوانان مسلمانان جایز است که در ارتش به نیت آموختن فنون جنگی خدمت کنند با این که امکان آموختن آن در شرایط کنونی در خارج از ارتش و نیروهای نظامی وجود ندارد؟

والدینم در این باره با من اختلاف نظر دارند و در ضمن والدین من به قرآن و سنت حکم نمی‌کنند؛ بلکه رسوم اجتماع را ملاک قرار می‌دهند و دین را محصور به نماز و

۱- ترمذی (۱۶۲۱) و گوید: «حسن صحیح» ابوداود (۲۵۰۰) احمد (۲۰/۶) ابن حبان (۴۶۲۴) حاکم

(۷۹/۲، ۱۴۴) ش/۲۴۱۷، ۲۶۳۷ و صحیح دانسته است و ذهبی تایید کرده است.

روزه می‌دانند و غیر آن را تند روی به حساب می‌آورند، مرا راهنمایی کنید که آیا باید از آنان اطاعت کنم؟

الله تعالی شما را به همان چیزی که می‌پسندد توفیق دهد تا رضایت او را جلب کنید و بر آن پایدار باشید، الله شما را حفظ کند.

ج: ۱- تراشیدن ریش حرام است و باید آن را نگه داشت.

۲- احترام به پرچم جایز نیست.

۳- حکم به شریعت اسلام واجب است و جایز نیست که مسلمانان، حاکمان و فرماندهان را مانند عجم‌ها احترام کنند چرا که تشبه به آن‌ها جایز نیست، چون در آن غلو و زیاده روی است.

۴- کسی که برای اعلای کلمه الله و دفاع از مسلمانان و نگه داری از سرزمین‌های اسلامی در مقابل دشمنان جهاد کند در راه الله است. و اگر کشته شود، شهید است و ملاک اصلی نیت و هدف است و این که نیت تو با نیت دیگر افراد ارتش متفاوت باشد امکان پذیر است، چون تو می‌توانی به نیت اعلای کلمه الله و جهاد در راه الله در میان آن‌ها باشی، اگر چه دیگران به هدفی دیگر مانند: مبارزه‌ی ملی به میدان بیایند.

۵- اطاعت والدین در غیر معصیت الله واجب است چرا که اطاعتی از مخلوق در معصیت خالق جایز نیست.

و بالله التوفیق، و صلی الله علی نبینا محمد وآله وصحبه وسلم

فتاوی انجمن دایمی مباحث علمی و افتا (۲۰/۱۲، ۲۲)

[۱۹] چگونگی جهاد با کفار و منافقین

س: بهترین راه برای رویارویی با جنگی که علیه اسلام از طرف بعضی از فرزندان مسلمانان اعم از لائیکها یا دیگران صورت می‌گیرد، چیست؟

ج: بر امت اسلامی واجب است که به هر تیری که به طرف اسلام شلیک می‌شود جوابی در خور آن بدهد. کسانی که با تفکر و زبان با اسلام مبارزه می‌کنند، باید با دلایل عقلی درکنار دلایل شرعی پرده از بطلان عقایدشان برداشت. کسانی که از بُعد اقتصاد با

اسلام مبارزه می‌کنند باید دفع شوند، حتی اگر امکانش بود همان گونه که آن‌ها با اسلام مبارزه می‌کنند ما هم به آن‌ها حمله کنیم و نشان دهیم که بهترین راه ثبات و رسیدن به قدرت اقتصادی عادلانه، راه اسلامی آن است. با کسانی که مسلحانه با اسلام می‌جنگند باید با اسلحه‌های متناسب با آن‌ها با ایشان جنگید.

الله تعالی می‌فرماید: ﴿يَتَأْتِيهَا النَّبِيُّ جَاهِدِ الْكُفَّارَ وَالْمُنَافِقِينَ وَاغْلُظْ عَلَيْهِمْ^ع وَمَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ ﴿٧٣﴾ [التوبة: ٧٣]

«ای پیغمبر! با کافران و منافقان جهاد و پیکار کن و بر آن‌ها سخت بگیر، جایگاهشان دوزخ است و چه بد سرنوشت و چه زشت جایگاهی است.»
بدیهی است که جهاد با منافقان مانند: جهاد با کفار نیست، چرا که جهاد منافقان با علم و بیان است و جهاد کفار با شمشیر و تیر است.

شیخ ابن باز - مجله الدعوة - شماره (۱۲۸۸)، ۱۱/۱۰/۱۴۱۱ هـ

[۲۰] نوعیت جهاد فلسطینی ها

س: شریعت اسلامی درباره‌ی جهاد فعلی فلسطینی ها چه نظری دارد؟ آیا جهاد در راه الله است؟ یا جهاد در راه سرزمین و آزادی وطن؟ آیا جهاد برای راه رهایی وطن، جهاد در راه الله محسوب می‌شود؟

ج: از طریق شهادت و گواهی افراد عادل و مورد اعتماد برای ما ثابت شده است که انتفاضه‌ی فلسطین، جهاد اسلامی است و رزمندگان آن از بهترین مسلمانان هستند. چرا که آن‌ها در برابر یهود، مظلوم هستند و دفاع از دین، جان و خانواده و فرزندان و به طور کامل خارج کردن دشمن از سرزمین‌هایشان، با توان کامل بر آن‌ها واجب است.
افراد معتمدی که با آن‌ها در جهاد شرکت داشته‌اند گواهی داده‌اند که آنان با شور و اشتیاق و حساسیت برای اجرای شریعت اسلامی در میان خود، کوشا بوده‌اند. لذا وظیفه‌ی دولت‌های اسلامی و بقیه‌ی مسلمانان است که آن‌ها را تأیید و حمایت کنند تا از شر دشمنان خلاص شوند و به سرزمین‌های خود بازگردند. بدین وسیله به این فرموده‌ی الله

عمل کنند: ﴿يَتَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا قَتَلُوا الَّذِينَ يُلُونَكُمْ مِنَ الْكُفَّارِ وَلَيَجِدُوا فِيكُمْ غِلْظَةً وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ﴾ [التوبة: ۱۲۳]

«ای مؤمنان با کافرانی بجهنگید که به شما نزدیک‌ترند، و باید که در (جنگ) از شما شدت وحدت بینند، و بدانند که الله با پرهیزگاران است.»

نیز می‌فرماید: ﴿انْفِرُوا خِفَافًا وَثِقَالًا وَجَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ﴾ [التوبة: ۴۱]

«ای مؤمنان! به سوی جهاد حرکت کنید سبک بار یا سنگین بار و با مال و جان در راه الله بیکار کنید. اگر دانا باشید می‌دانید که این به نفع خود شما است.»

و آیات: ﴿يَتَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا هَلْ أَذُكُمُ عَلَىٰ تَحْرِيقِ تَنْجِيكُمْ مِنْ عَذَابِ أَلِيمٍ ۝ تُوْمِنُونَ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَتُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ ۝ يَغْفِرَ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَيُدْخِلْكُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ وَمَسْكِنٍ طَيِّبَةٍ فِي جَنَّاتٍ عَدْنٍ ذَٰلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ ۝ وَأُخْرَىٰ تُحِبُّونَهَا نَصْرٌ مِنَ اللَّهِ وَفَتْحٌ قَرِيبٌ ۝ وَبَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ﴾ [الصف: ۱۰ - ۱۳]

«ای مؤمنان آیا شما را به معامله‌ای رهنمود سازم که شما را از عذاب بسیار دردناک دوزخ رها سازد؟ (و آن این است که) به الله و پیامبرش ایمان می‌آورید، و در راه الله با مال و جان جهاد می‌کنید اگر بدانید این برای شما از هر چیزی بهتر است. (اگر این تجارت را انجام دهید الله) گناهانتان را می‌بخشاید و شما را به باغ‌های بهشتی داخل می‌گرداند که از زیر آن جویبارها روان است، و شما را در منازل و خانه‌های خوبی جای می‌دهد که در باغ‌های بهشت جاویدان و ماندگار، واقع شده‌اند. پیروزی و رستگاری بزرگ همین است (گذشته از این نعمت‌ها) نعمت دیگری که نصرت الله و فتح نزدیکی است (منظور فتح مکه) و مؤمنان را به این مژده بده.»

از رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ روایت است که فرمودند: [جَاهِدُوا الْمُشْرِكِينَ بِأَمْوَالِكُمْ وَأَيْدِيكُمْ وَالسِّتِّكُمْ] ^(۱) «با مشرکان به وسیله‌ی جان و مال و زبان تان جهاد کنید».

لذا چون آن‌ها مظلوم واقع شده‌اند بر برادران مسلمانان واجب است که آن‌ها را علیه ظالم یاری کنند. چرا که رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ می‌فرماید: [الْمُسْلِمُ أَخُو الْمُسْلِمِ لَا يَظْلِمُهُ وَلَا يُسْلِمُهُ] «مسلمان برادر مسلمان است بدین جهت به او ظلم نمی‌کند و او را تسلیم (ظالم) نمی‌نماید» ^(۲).

و سخن پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ که می‌فرماید: [انصُرْ أَخَاكَ ظَالِمًا أَوْ مَظْلُومًا] «برادرت را چه مظلوم باشد و چه ظالم یاری کن»؛ اصحاب گفتند: ای رسول الله! کمک به مظلوم روشن است ولی چگونه به ظالم کمک کنیم؟ رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمود: [تَحْجُزُهُ عَنِ الظُّلْمِ؛ فَذَلِكَ نَصْرُكَ إِيَّاهُ] (دست او را بگیرد و از ظلم کردن باز دارید) ^(۳).

احادیث زیادی در وجوب جهاد در راه الله، یاری مظلوم و عقب راندن و دور کردن ظالم وجود دارد.

از الله می‌خواهیم که مجاهدان فی سبیل الله در فلسطین و دیگر نقاط را بر دشمنان شان پیروز گرداند. آن‌ها را بر کلمه‌ی حق متحد گرداند و مسلمانان را در یاری رساندن به آن‌ها و در قرار گرفتن در صفشان توفیق دهد و دشمنان اسلام را در هر کجا که هستند خوار گرداند و عذاب خود را که از قوم مجرم برداشته نمی‌شود، بر آن‌ها نازل کند که او سمیع و قریب است.

۱- احمد (۳/۲۵۱، ۱۵۳، ۱۲۴)، و ابوداود (۲۵۰۴) و نسائی (۳۰۹۸) و دارمی (۲۴۳۱) و ابن حبان (۴۷۰۸) و

حاکم ۸۱/۲ (۲۴۲۷) و صححه و وافقه الذهبی.

۲- متفق علیه صححه بخاری (۲۴۴۲) (۶۹۵۱) مسلم (۲۵۸۰)

۳- بخاری (۲۴۴۴، ۶۵۹۲) مسلم ۲۵۸۴.

شیخ ابن باز، هدیة السالکین (۳۵۴/۲، ۳۵۵) - جمع: محمد بن ریاض السلفی

[۲۱] سرنوشت قضیه فلسطین

س: سرنوشت قضیه فلسطین که با گذشت ایام پیچیده تر و سخت تر می شود، چه خواهد شد راه و چاره چیست؟

ج: واقعاً قلب فرد مسلمان از بد و بدتر شدن قضیه فلسطین بشدت به درد می آید و تأسف می خورد که با گذشت ایام، ماجرای فلسطین پیچیده تر می گردد. در این اواخر وضعیت بجایی رسیده است که به سبب اختلاف کشورهای همسایه و نبود صف واحد در برابر دشمن و عدم پایبندی به دستورات اسلام که پیروزی به آن بستگی دارد، قضیه فلسطین به شدت پیچیده شده است. الله تعالی پیروان حقیقی این دین را به خلافت و جانشینی در زمین وعده داده است. عدم پایبندی به دستورات اسلام برای مسلمانان بسیار خطرناک است.

اگر کشورهای مجاور به سرعت به وحدت دست نیابند و احکام اسلام را در این قضیه ای که برای همه ی عالم اسلامی مهم است به مرحله ی اجرا در نیاورند، آینده ی آنان را به خطر خواهد انداخت.

آنچه که لازم و شایسته است درباره ی قضیه فلسطین به آن اشاره کنیم این است که این قضیه، تماماً اسلامی است ولی دشمنان اسلام تمام تلاش خود را به خرج داده اند که آن را از خط و مشی اسلامی آن دور کنند و به مسلمانان غیر عرب این را بفهمانند که این قضیه، قضیه ای است عربی و ربطی به غیر عرب ها ندارد و تا حدودی هم در این کار موفق بوده اند.

به نظر بنده تنها راه حل این قضیه این است که به این موضوع مانند قضیه ای اسلامی نگاه و برخورد شود و مسلمانان برای نجات آن دوشادوش هم دیگر حرکت کنند. جهاد با یهود، جهادی است اسلامی تا این که سرزمین به ساکنان اصلی اش بازگردد. آن تعداد از یهودیانی که از جاهای دیگر به آن جا مهاجرت کرده اند به کشورهای قبلی خود بازگردند و فقط یهودیانی که در آن جا ساکن بوده اند تحت حکم اسلام باقی بمانند نه

نظام کمونیستی و لائیک. در چنین حالتی به این صورت حق پیروز می‌شود و باطل خوار و ذلیل، و ساکنان این سرزمین به شهر و دیار خود باز می‌گردند و تحت حکومت اسلامی زندگی می‌کنند و نه تحت فرمان حکومت‌های دیگر.

شیخ ابن باز - هدایه السالکین (۳۵۵/۲) - جمع: محمد بن ریاض السلفی

[۲۲] پیشرفت اسلام با دعوت بوده یا با شمشیر

س: بعضی از دشمنان ادعا می‌کنند که اسلام با نیزه و شمشیر پیشرفت کرده است.

پاسخ شما در این باره چیست؟

ج: اسلام در میان کسانی که پیام آن را شنیده‌اند و ایمان آوردند بوسیله‌ی دلیل و استدلال انتشار یافته است. ولی کسانی که در برابر آن سرکشی و عناد را پیشه‌ی خود ساختند نخست با قدرت و شمشیر آن‌ها را مغلوب کرده است و سپس عنادشان از بین رفت و تسلیم واقعیت شدند.

و بالله التوفیق، و صلی الله علی نبینا محمد وآله وصحبه وسلم

فتاوی انجمن دائمی مباحث علمی و افتا (۱۴/۱۲)

فصل دوم:

بردگی

[۲۳] حکمت بردگی اسیران کفار

س: می‌گویند: چرا اسلام برده داری را تحریم نمی‌کند؟ «تعالی الله عما یقولون!»
ج: الله تعالی دارای کمال علم و حکمت و لطف و رحمت است و از کارها و امور
بندگان آگاه بوده و نسبت به بندگان رحیم و در آفرینش و قوانین شریعت خود،
حکیم می‌باشد. آن چه به صلاح دنیا و آخرت مردم است و سعادت واقعی، آزادی و
مساوات را برایشان تضمین می‌کند در پرتو عدالت و هدایت فراگیر و قوانینی که در آن
حق الله و حق بندگان ضایع نمی‌شود نازل کرده است.

پیامبرانی را برای این شریعت فرستاده است که بشارت و بیم دهند. هر کسی از راه
و روش آنان پیروی کند سزاوار بزرگداشت است و به سعادت و پیروزی دست می‌یابد؛
اما کسی که از پیمودن راه پایداری سر باز زند به او چیزهایی ناپسند، مانند: کشته شدن
یا بردگی نازل می‌شود و به آن مبتلا می‌گردد تا عدالت برقرار و امنیت محقق شود و
جان‌ها، آبروها و اموال حفظ گردد.

جهاد برای تحقق این هدف مشروعیت یافته است تا دست مجرمان گرفته شود و بر
عناصر فساد غلبه کرده و زمین از شر ظالمان پاک گردد. اما کسانی که اسیر مسلمانان
می‌شوند، امام و رهبر مسلمانان اختیار دارد که، اگر شرارت کسی از آنها بسیار باشد و
امیدی به اصلاحش نباشد او را بکشد یا این که او را عفو کند و یا اگر اسیر صلاحیت
داشت و در او خیری بود از او فدیة بگیرد و آزادش کند.

یا اسیر را به بردگی بگیرد و این در صورتی است که با ماندن در میان مسلمانان
اصلاح می‌شود و کجی‌هایش راست شده و راه هدایت و نجات را در پیش می‌گیرد و
ایمان می‌آورد؛ زیرا عدالت و رفتار پسندیده‌ی مسلمانان را از نزدیک مشاهده می‌کند. از
آنان نصوص شریعت و احکام و آداب اسلامی را می‌شنود و قلبش آماده ی پذیرش
اسلام می‌گردد. الله تعالی دل او را برای پذیرش اسلام آماده می‌کند. ایمان برایش
محبوب می‌گردد و کفر و فسق و عصیان در نظرش ناپسند خواهند شد. در آن هنگام او

زندگی جدیدی را با مسلمانان آغاز خواهد کرد و صلاحیت کسب آزادی را از راه مکاتب^۱ بدست می آورد.

همان گونه که الله تعالی می فرماید: ﴿وَالَّذِينَ يَبْتَغُونَ الْكِتَابَ مِمَّا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ

فَكَاتِبُوهُمْ إِنْ عَلِمْتُمْ فِيهِمْ خَيْرًا وَءَاتُوهُمْ مِّنْ مَّالِ اللَّهِ الَّذِي ءَاتَاكُمْ﴾ [النور: ۳۳]

«کسانی که از بردگان تان که خواستار (آزادی خود) با عقد قرار داد شدند، با ایشان عقد قرارداد ببندید اگر در ایشان خیر و شایستگی دیدید. و از مال و ثروت الله که به شما داده است بدیشان بدهید».

یا آزاد کردن برده برای کفاره‌ی قسم، ظهار، نذر و یا از طریق رها کردن برده برای رضای الله و امید به پاداش و یا از دیگر راه‌ها برده آزادی را بدست خواهد آورد.

این گونه فهمیده می شود که اصل برده داری از طریق اسارت در جهاد با کافران و به هدف اصلاح برده است تا آنان را از فضای شرارت بار بیرون نمایند. در زندگی بین مسلمانان که آن‌ها را به خیر راهنمایی می کنند و موجب رهانیدنشان از چنگال شر و پاک کردنشان از پلیدی‌های کفر و ضلالت می گردند. به آن‌ها شایستگی زندگی آزادان‌های را می دهد که در آن با امنیت از زندگی بهر مند شوند. در واقع برده داری در قوانین اسلامی عامل پاک کننده و به منزله‌ی دوش حمامی است که هر که را به اسارت بگیرند از یک در وارد آن می کنند تا پلیدی‌هایش را بشویند و سپس از در دیگری با پاک‌ی و سلامت از آفات بیرونش می آورند.

و بالله التوفیق، و صلی الله علی نبینا محمد وآله وصحبه وسلم

فتاوی انجمن دایمی مباحث علمی و افتا (۱۶/۵۷۰-۵۷۲)

[۲۴] حکم برده داری در عصر حاضر

۱- مکاتب: برده ای که خود را در مقابل پرداخت مبلغی، آزاد می کند. [مترجم]

س: آیا با این که امروزه جنگ‌های شرعی وجود ندارد باز هم برده گرفتن صحیح است؟ یا این که مخصوص زمان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بوده که جنگ‌های شرعی صورت می‌گرفته است، دلیل آن چیست؟

ج: بدون شک جنگ‌هایی که بین پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و کفار صورت می‌گرفت جنگ‌هایی شرعی بود که بعضی از کفار در آن‌ها اسیر می‌شدند و همچنین جنگ‌هایی که در زمان خلفای راشدین و بعدها در سه قرن که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به خیر بودن آن گواهی داده رخ داده، شرعی بوده است. برخورد آن‌ها با اسیران به همان سبک و روش رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم بوده است. از جمله: منت گذاردن بر اسیران و آزاد نمودن آنان، قبول فدیة، برده گرفتن یا کشتن بر حسب مصلحتی که امام مسلمانان با عمل به قرآن و سنت تشخیص می‌داد. پس از آن به اجماع با اسیران به شیوه‌ای رفتار می‌شد که در زمان رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم می‌شد. اگر امروزه هم جنگ‌های شرعی بین مسلمانان و کفار اتفاق افتد و مسلمانان پیروز شوند و تعدادی از کفار را به اسارت بگیرند، امام مسلمین می‌تواند درباره‌ی آن‌ها حکم کند که آیا آزادشان کند، فدیة بگیرد، آن‌ها را بکشد یا به عنوان برده آن‌ها را بین مجاهدان تقسیم نماید. با توجه به مصلحت مسلمین و عمل به قرآن و سنت هر یک از موارد فوق را رهبر مسلمانان تشخیص دهد، می‌تواند عمل کند؛ اما اگر جنگ‌ها شرعی نباشد درست نیست که برده داری آغاز شود. لیکن؛ آن‌هایی که در گذشته و در جنگ‌های شرعی برده بودند و با تولد به صورت ارثی بردگی در آن‌ها باقی مانده است همچنان بر برده بودن باقی می‌مانند تا شرایط آزادی را بدست آورند.

و بالله التوفیق، و صلی الله علی نبینا محمد و آله و صحبه وسلم

فتاوی انجمن دایمی مباحث علمی و افتا (۱۶/۵۷۲، ۵۷۳)

[۲۵] شرایط شرعی آزادی بردگان و بردگانی که دولت آزاد می‌کند.

س ۱: نظرتان درباره کسانی که در شرایطی به غیر از جهاد به بردگی گرفته شده‌اند،

چیست؟

س ۲: نظرتان درباره برده‌هایی که در آفریقا هستند، چیست؟ آیا آن‌ها برده‌های شرعی هستند؟ و چه زمانی به بردگی کشیده شده‌اند؟

س ۳: آیا در جنگ بین شاهان و دولت‌هایی که به طمع کسب مقام‌های دنیوی و حکومت، قدرتمندان به ضعیفان حمله می‌کنند و اشخاص مسلمان و یا غیر مسلمان را اسیر می‌کنند، درست است که این افراد را برده به حساب آورند؟ اگر طبق قرآن و سنت صحت یا عدم صحت این شکل از برده داری ثابت است، لطفاً دلیل آن را ذکر فرمایید؟

س ۵: شروط بردگی چه چیزهایی می‌باشد و چندتا است؟
ج ۱، ۲، ۳، ۵: اصل در برده داری این است که در جنگ با کفار، کسانی به اسارت سپاهیان اسلام درآیند و در آن جنگ باید جهاد در راه الله و برای اعلائی کلمه الله و یاری دینش باشد. اما آن چه بدون جنگ و جهاد بدست آید مانند: دزدیدن افراد آزاد، یا برده گرفتن مسلمانان در جنگ بین دولت‌های اسلامی و یا خرید و فروش انسان آزاد که به کلی درست نیست و حتی حرام است، در همه این‌ها مالکیت ثابت نمی‌شود به این وسیله شروط برده داری مشخص می‌شود و با تطبیق شروط جواب سؤال‌های ۱، ۲، ۳، ۵ مشخص می‌شود.

۴: نظرتان درباره برده‌ای که حکومت آن را با اعمال زورآزاد کرده چیست؟ آیا با آزادکردن حکومت او آزاد می‌شود یا خیر؟

ج ۴: اگر برده داری از راه شرعی ثابت شود، حکومت حق ندارد با اعمال زور بر صاحب آن، او را آزاد کند، لذا آزاد نمی‌شود؛ مگر این که حاکم شرعی براساس مصلحت عامه حکم آزاد کردنش را صادر کند و در این صورت قیمت آن را به مالکش می‌پردازد. مانند حکم پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم درباره ی بردگان هوازن، اما اگر بردگی از راه غیر مشروع باشد، همان گونه که در جواب سؤال‌های ۱، ۲، ۳، ۵، یادآور شدیم، حکومت باید آن‌ها را آزاد کند و این کار را اجرا کند هر چند کسانی که فکر می‌کنند

صاحب برده هستند بدشان آید و نیازی نیست به جای آن‌ها چیزی را به افراد مدعی مالکیت، پرداخت کند.

و بالله التوفیق، و صلی الله علی نبینا محمد وآله وصحبه وسلم
فتاوی انجمن دایمی مباحث علمی و افتا (۵۷۶/۱۶، ۵۷۷)

[۲۶] بردگی امری عارضی است و ارتباطی به رنگ و وطن ندارد

س: حکم بردگان آفریقایی که مردم ادعا می‌کنند آن‌ها برده هستند، چیست؟ حکم میراث شان در صورت فوت‌شان چیست؟ آیا این بردگی صحیح است یا خیر؟ امیدوارم این فتوی را با دلایل قاطع از قرآن و سنت شرح دهید؟

ج: اصل در انسان آزاد بودن است و بردگی حالت عارضی و غیر اصلی در بعضی از افراد است. بردگی عجز و ناتوانی حکمی است (نه حقیقی) که بر انسان عارض می‌شود؛ آن‌هم به خاطر کفر. آری، بردگی با قرآن و سنت اجماع ثابت است. برده از کسی ارث نمی‌برد و کسی از او هم ارث نمی‌برد و مانع ارث کسی هم نمی‌شود. برده‌ی مشترک ارث می‌برد و از او هم ارث برده می‌شود و بقدر آزادی خود، مانع ارث دیگران می‌شود. تعیین این‌که یک فرد مشخص برده است، نیاز به دلیل شرعی دارد و سفید یا سیاه بودن فرد برده بودنش را اثبات نمی‌کند؛ چرا که هم برده سیاه وجود دارد و هم برده سفید و ملاک اثبات بردگی، قوانین شرعی است.

و بالله التوفیق، و صلی الله علی نبینا محمد وآله وصحبه وسلم
انجمن دایمی مباحث علمی و افتا (۱۶ / ۵۷۹)

[۲۷] حدود اختیارات مالک بر برده

س: منظور از [مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ] چیست؟ آیا مالک حق دارد هرکاری که می‌خواهد بدون حساب و کتاب بر سر برده‌ی خود در بیاورد؟ بر فرض این‌که من صاحب کنیز و صاحب همسرش نیز هستم؟ آیا هر کاری بخواهم اختیار دارم انجام دهم؟ حد و حدود اختیاراتم را مشخص کنید.

ج: منظور از ﴿مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ﴾ [النساء: ۳] در شرع به این صورت است که: هر برده یا کنیزی و یا غیر آنها که به صورت شرعی در مالکیت انسانی قرار گیرد، البته مالک حق ندارد هر طور که دوست دارد در مورد وی رفتار کند، بلکه باید همان گونه که الله حکم کرده، عادلانه با آنها برخورد شود و آنها را در کارهایی به کار گیرد که طاقت انجام آن را دارند. اگر کنیزش شوهر نداشت می‌تواند با او همبستر شود و اگر از صاحبش باردار شد، ام‌ولد (مادر فرزند مالک خود است) می‌شود. پس از آن حق فروش وی را ندارد. پس از مرگ مالک، آزاد می‌شود و مالک نباید بین برده و فرزندش جدایی بیندازد. به همین ترتیب دیگر احکامی که الله نازل کرده است و حدود اختیارات مالک بر برده و کنیز اعم از مباح یا حرام در آنها مشخص شده است.

و بالله التوفیق، و صلی الله علی نبینا محمد وآله وصحبه وسلم

فتاوی انجمن دایمی مباحث علمی و افتا (۱۶ / ۵۷۸)

[۲۸] میراث برده‌ی آزاد شده

س: کنیزم که قبلاً او را آزاد کرده بودم فوت کرده است؛ و فرزند و کس دیگری هم ندارد و دارای خانه و وسایل خانه است، آیا می‌توانم خانه و وسایلیش را تصرف کنم و برای او صدقه بدهم و به جایش قربانی کنم؟

ج: این کنیز آزاد شده‌ای که فوت کرده است و از او وسایل منزل و خان‌های بجا مانده است؛ باید گفت: نخست، قبل از هر چیز بدهی‌هایش پرداخت شود و به وصیت‌های شرعی وی عمل کند بعد از آن اگر چیزی ماند کسانی که نسب شان به او نزدیک‌تر هستند از او ارث می‌برند. اگر ورثه‌ای نداشت وسایلی او به ارباب قبلی‌خواه زن باشد یا مرد می‌رسد. اگر کسی که او را آزاد کرده بود وجود نداشت، ارثیه‌ی او به نزدیک‌ترین خویشاوندان کسی که او را آزاد کرده، می‌رسد.

و بالله التوفیق، و صلی الله علی نبینا محمد وآله وصحبه وسلم

فتاوی انجمن دایمی مباحث علمی و افتا (۱۶ / ۵۶۵)

باب یازدهم:

دعوت و امر به معروف و نهی از منکر

فصل اول:

دعوت

[۱] حکم دعوت الی الله تعالی

س: از محضر تان می‌خواهم حکم دعوت به سوی الله تعالی و انواع برتر آن را شرح دهید؟

ج: حکم دعوت: دلایل قرآن و سنت بیانگر وجوب دعوت به سوی الله تعالی است و دعوت به سوی الله تعالی از فرایض است. در این باره دلایل زیادی وجود دارد از جمله: الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَلَتَكُنَّ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ

وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ ﴿١٠٤﴾ [آل عمران: ۱۰۴]

«باید از میان شما گروهی باشند که به خیر دعوت دهند و امر به معروف و نهی از منکر نمایند و آنان خود رستگارانند».

و می‌فرماید: ﴿ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجِدْ لَهُمُ بِالَّتِي هِيَ

أَحْسَنُ ﴿النحل: ۱۲۵﴾

«مردمان را با سخنان استوار و بجا و اندرزهایی نیکو و زیبا به راه پروردگارت فراخوان، و با ایشان به شیوه‌ی هر چه نیکوتر و بهتر مجادله کن».

و می‌فرماید ﴿وَادْعُ إِلَى رَبِّكَ وَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُشْرِكِينَ ﴿٨٧﴾ [القصص: ۸۷]

«مردم را به سوی پروردگارت دعوت کن، و از زمره‌ی مشرکان مباش».

و می‌فرماید: ﴿قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي أَدْعُوا إِلَى اللَّهِ عَلَىٰ بَصِيرَةٍ أَنَا وَمَنِ اتَّبَعَنِي ﴿يوسف: ۱۰۸﴾

[۱۰۸]

«بگو این راه من است. من و پیروانم از روی بصیرت [مردم] را به سوی الله

دعوت می‌کنم».

الله تعالی بیان می‌کند که پیروان رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ داعیان به سوی اویند و آنان اهل بصیرتند. همان گونه که مشخص است پیروی از رسول صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ و بر راه و روش او بودن واجب است. الله تعالی می‌فرماید: ﴿لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي

رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِّمَن كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ وَذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا ﴿٢١﴾

[الأحزاب: ٢١]

«سرمشق و الگوی زیبایی در (شیوه پندار و گفتار و کردار) رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ برای شماسست. برای کسانی که امید به الله دارند، و جویای قیامت هستند و الله را بسیار یاد کنند».

علما تصریح کرده‌اند که دعوت به سوی الله در جاهایی که داعیان به سوی الله دعوت می‌دهند، فرض کفایی است، چرا که هر منطقه و سرزمینی نیاز به دعوت و فعالیت دارد. پس فرضی است کفایی که اگر به اندازه کافی افراد به امر دعوت اقدام کرده باشند. این فرض از بقیه ساقط می‌شود و حکم دعوت برای بقیه سنت مؤکده و کار پسندیده‌ای است. اگر در منطقه‌ی خاصی کسی مبادرت به امر دعوت نکند همه‌ی آنان گناهکار می‌شوند.

بر همگان واجب است که با توجه به توان و امکانات خود اقدام به دعوت کنند. اما با توجه به عموم شهرها واجب است که در همه جا گروهی مشخص اقدام به دعوت به سوی الله کنند و رسالت خود را به تمام نقاط برسانند و دستور الله را با راههای ممکن بیان نمایند، چرا که رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ داعیانی را با نامه‌هایی سوی مردم، پادشاهان و رؤسا فرستاد تا آنها را به سوی الله دعوت نمودند.

شیخ ابن باز - مجلة البحوث العدد (٤٠)، ص (١٣٦ - ١٣٥)

[٢] اولویتها و اصول دعوت ثابت است

س: آیا اولویتهای دعوت اسلامی از یک زمانه تا زمانهای دیگر و از یک جامعه تا جامعه‌ای دیگر متفاوت است؟ و آیا آن طور که رسول الله با عقیده دعوتش را آغاز کرد باید داعیان این عصر هم دعوت را از عقیده شروع کنند؟

ج: بدون شک اولویتهای و اصول دعوت از زمان بعثت رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ تا قیام قیامت ثابت است و با تغییر زمان تغییر نمی‌کند، اما

بعضی از اصول در برخی جوامع بدون کم و کاست، وجود دارد. لذا داعی به امور دیگر اهتمام می‌ورزد و مردم را به آن چه کمبود دارند دعوت می‌کند، اما باید در نظر داشت که اصول دعوت اسلامی تغییر نمی‌کند.

رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ خطاب به معاذ بن جبل رضی الله عنه زمانی که او را به یمن فرستاد، فرمودند: [فَادْعُهُمْ إِلَى شَهَادَةِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنَّي رَسُولُ اللَّهِ فَإِنْ هُمْ أَطَاعُوا لِذَلِكَ فَأَعْلِمُهُمْ أَنَّ اللَّهَ افْتَرَضَ عَلَيْهِمْ خَمْسَ صَلَوَاتٍ فِي كُلِّ يَوْمٍ وَلَيْلَةٍ فَإِنْ هُمْ أَطَاعُوا لِذَلِكَ فَأَعْلِمُهُمْ أَنَّ اللَّهَ افْتَرَضَ عَلَيْهِمْ صَدَقَةً تُؤْخَذُ مِنْ أَعْيَانِهِمْ فَرُدُّ فِي فُقَرَائِهِمْ] ^(۱)

«و از آن‌ها بخواه تا شهادت دهند که هیچ معبود برحقى جز الله تعالى نیست و من رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ هستم، وقتی این را پذیرفتند به آن‌ها خبر ده که الله تعالى پنج وقت نماز را در طول شبانه روز بر آن‌ها فرض گردانیده است، وقتی اطاعت کردند، به آنان خبر ده که الله تعالى زکات مال را بر آنان فرض کرده تا از ثروتمندان گرفته شود و در میان فقرا توزیع گردد».

این همان اصولی است که واجب است ما وقتی ملتی کافر را به سوی الله تعالى دعوت می‌کنیم این ترتیب رعایت شود! اما وقتی می‌خواهیم گروه مسلمانی را دعوت کنیم که اصل اول-توحید- را پذیرفته‌اند، لذا ما آن‌ها را به موارد دیگر دعوت می‌کنیم به همان سبک و سیاقی که در حدیث فوق است.

شیخ ابن عثیمین - کتاب الدعوة (۵)، (۲/۱۵۴-۱۵۵)

[۳] این که الله تعالى دین را حفظ می‌کند، منافاتی با دعوت ندارد

س: بعضی این قضیه را مطرح می‌کنند که الله تعالى حفظ دین را به عهده گرفته است لذا کاری که دعوتگران در راه خدمت به اسلام در پیش گرفته‌اند کاری است بیهوده و هیچ نیازی به آن نیست. پاسخ شما به این افراد چیست؟

۱- بخاری (۱۴۵۸)، و مسلم (۱۹)

ج: پاسخ این گروه آسان است، چرا که اعتراض آن‌ها اعتراض کسی است که ابزار و وسایل را انکار می‌کند و بدون شک انکار اسباب، گمراهی در دین و ساده‌لوحی و بی‌خردی است. آری! الله تعالی حفظ دین را به عهده گرفته است؛ اما با اسباب و وسایل، و این وسایل همان داعیان دین هستند که با نشر و بیان دین برای مردم و دعوت به سوی او تعالی آن را به عهده دارند.

این سخن مانند حرف کسی است که می‌گوید: ازدواج نکن چرا که اگر در تقدیر باشد که صاحب فرزندی شوی بطور قطع می‌شوی و در طلب روزی نرو چرا که اگر روزیت مقدر باشد فراهم می‌شود. لذا ما می‌دانیم وقتی الله تعالی می‌گوید: ﴿إِنَّا خُنُّ نَزَّلْنَا

الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ ﴿٩﴾ [الحجر: ۹]

«ما خود قرآن را فرستادیم و خود ما پاسدار آن می‌باشیم».

این کلام را الله تعالی حکیم با علم به این می‌گوید که اشیا فقط با اسباب پدید می‌آیند، لذا الله تعالی اسباب حفظ دین را که می‌شود با آن‌ها دین را حفاظت کرد، مقدر کرده است.

به همین علت می‌بینیم که الله تعالی دین را از بدعت‌های اعتقادی و عملی بوسیله‌ی علما حفظ می‌کند. این علما هستند که همواره با قلم و زبان حقایق را بیان می‌کنند و ناگزیر باید به وظیفه‌ای که الله تعالی برای دفاع از دین و حمایت و نشر آن بین بندگان برای ما فرض گردانیده است، عمل کنیم و به این صورت حفاظت مورد نظر دین تحقق خواهد یافت.

شیخ ابن عثیمین - کتاب الدعوة (۵)، (۱۵۶/۲ - ۱۵۷)

[۴] راه درمان ضعف و تفرقه‌ی مسلمانان

س: از نظر شما داروی شفا بخش برای نجات عالم اسلام از گردابی که در

این عصر گرفتار آن است، چیست؟

ج: نجات جهان اسلام از این گرداب، با اختلاف مذاهب و جریانات اعتقادی، سیاسی، اجتماعی و اقتصادی فقط با پایبندی و عمل به اسلام و اجرای شریعت الهی در تمام چیزها، محقق خواهد می‌گردد. صفوف آنان محکم می‌شود و همه یک دل متحد می‌گردند. به این وسیله صف‌هایشان محکم‌تر می‌شود. این همان داروی شفا بخش اسلامی است بلکه دارویی است برای نجات تمام عالم از اضطراب و اختلاف و دلهره و فساد. الله تعالی می‌فرماید: ﴿يَتَأَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِن تَنصُرُوا اللَّهَ يَنصُرْكُمْ وَيُثَبِّتْ أَقْدَامَكُمْ

﴿محمد: ۷﴾

«ای مؤمنان! اگر دین الله را یاری کنید، الله شما را یاری می‌کند و گام‌هایتان را استوار می‌دارد».

و می‌فرماید: ﴿وَلَيَنْصُرَنَّ اللَّهُ مَن يَنصُرُهُ ۗ إِنَّ اللَّهَ لَقَوِيٌّ عَزِيزٌ ۗ الَّذِينَ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَءَاتَوْا الزَّكَاةَ وَأَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ ۗ وَاللَّهُ عَنقَبَةُ الْأُمُورِ ۗ﴾ [الحج: ۴۰ - ۴۱]

«به طور مسلم الله تعالی یاری می‌دهد کسانی را که او را یاری دهند. به طور قطع الله تعالی قوی و عزیز است (آن مؤمنانی که الله تعالی بدیشان وعده‌ی یاری و پیروزی داده است) کسانی هستند که هرگاه در زمین ایشان را قدرت بخشیم، نماز را بر پا می‌دارند و زکات را می‌پردازند و امر به معروف و نهی از منکر می‌نمایند و سرانجام همه‌ی کارها به الله تعالی بر می‌گردد».

و می‌فرماید: ﴿وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ ءَامَنُوا مِنكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَىٰ لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُم مِّن بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا ۗ يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا﴾ [النور: ۵۵]

«الله تعالی به کسانی که شما که ایمان آورده‌اند و کارهای شایسته انجام داده‌اند، وعده می‌دهد که آنان را قطعاً خلیفه (دیگران) خواهد کرد، همان گونه که

پیشینیان را جانشین قبل از آنان کرده است. همچنین آئین ایشان را که برای آنان می‌پسندد حتماً در زمین پا برجا و برقرار خواهد ساخت و نیز خوف و هراس آنان را به امنیت و آرامش مبدل می‌سازد، مرا عبادت می‌کنند و چیزی را شریک من نمی‌گردانند.»

و می‌فرماید: ﴿وَأَعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا﴾ [آل عمران: ۱۰۳]

«همگی به ریسمان الله چنگ بزنید و پراکنده نشوید.»

آیات بسیاری در این زمینه نازل شده است و تا زمانی که رهبران - بجز محدود افرادی - هدایت و ارشاد را بجز از کتاب الله و سنت رسولش می‌خواهند و به غیر شریعت الهی و به آن چه دشمنان ساخته‌اند، حکم کنند، هرگز نمی‌توانند از عقب ماندگی و درگیری با یکدیگر، ذلت در نظر دشمنان و عدم پرداخت حقوق آنان از طرف دشمنان، نجات یابند. ﴿وَمَا ظَلَمَهُمُ اللَّهُ وَلَكِنْ أَنْفُسُهُمْ يَظْلِمُونَ﴾ [آل عمران: ۱۱۷]

«الله تعالی به آنان ستم ننموده است بلکه خودشان به خویشان ستم روا می‌دارند.»

از الله می‌خواهیم که همه را هدایت کند قلب‌ها و اعمال‌شان را اصلاح گرداند و با حاکم گردانیدن ثبات و اجرای شریعت خود و ترک مخالفت با آن، بر مسلمانان منت نهد، که او کار ساز و بر این کار قدرت دارد.

شیخ ابن باز - مجموع فتاوی و مقالات متنوعه (۲۶۱/۵ - ۲۶۲)

[۵] صفات دعوتگر موفق

س: به نظر شما دعوتگر موفق چه کسی است؟ و باید دارای چه ویژگی‌هایی باشد تا بر مدعوین تأثیر بگذارد و فعالیت او گسترده‌تر شود؟

ج: دعوتگر موفق کسی است که به دلایل قوی توجه داشته باشد و بر آزارها صبر کند و توانایی خود را در راه دعوت خرج کند هرچند نیرنگ‌ها متنوع گردند و به صورت‌های مختلف مورد اذیت و آزار قرار گیرد، دعوتگر

نباید از آزارها یا به خاطر سخنانی که می شنود ضعیف گردد؛ بلکه واجب است که صبر کند و تمام توان و امکانات را در راه دعوت به کار گیرد. البته با توجه به دلایل و رعایت اسلوب نیکو، تا آن که دعوت بر مبانی استوار و محکم که مورد رضای الله، رسول و مؤمنان را گردد. دعوتگر باید از سهل انگاری و کم کاری بپرهیزد تا چیزی را بدون علم به الله تعالی نسبت ندهد. باید توجه کاملی به دلایل شرعی داشته باشد و در این راه سختی های زیادی را متحمل شود. باید از طریق وسایل تبلیغاتی و آموزشی به سوی الله دعوت دهد. چنین فردی دعوتگر موفقی است و شایسته ی ستایش و تمجید و درجات عالی در نزد الله است مشروط بر آن که کارش با اخلاص همراه باشد.

شیخ ابن باز- مجموع فتاوی و مقالات متنوعه (۲۶۷/۵ - ۲۶۸)

[۶] دعوتگران واقعی به سوی الله تعالی

س: امروزه افراد منتسب به دعوت زیاد شده اند، لذا می طلبد علمای معتمدی که امت و جوانان را به برنامه های صحیح و حق ارشاد کنند، معرفی شوند. حال این علمایی که جوانان با استفاده از آن ها نصیحت می شوند و درس ها و نوارهای ضبط شده شان را پیگیری کنند و از آن ها کسب علم نموده و در امور مهم و مشکلات و در زمان فتنه ها به آن ها رجوع می کنند، چه کسانی هستند؟

ج: دعوت به سوی الله جل جلاله امری است ناگزیر که باید انجام شود و قوام و پایداری دین با دعوت و جهاد آن هم پس از علم نافع، قرار داده شده است: ﴿إِلَّا الَّذِينَ

ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَتَوَّصُوا بِالحَقِّ وَتَوَّصُوا بِالصَّبْرِ﴾ [العصر: ۳]

«مگر کسانی که ایمان می آورند، و کارهای شایسته و بایسته می کنند، و همدیگر را به تمسک به حق (در عقیده و قول عمل) سفارش می کنند، و یکدیگر را به شکیبایی توصیه می نمایند.»

به این ترتیب ایمان یعنی: باور داشتن به الله سبحانه و تعالی و اسما و صفات او و عبادت الله جَلَّ جَلَّالُهُ، عمل صالح شاخه‌ای از علم نافع است، چرا که عمل باید بر پایه ی علم و یقین باشد. دعوت به سوی الله و امر به معروف و تبادل نصیحت بین مسلمانان، امری است مطلوب اما کسی می‌تواند اقدام به این کار بکند، که عالم و دارای نظری پخته باشد چرا که این کار بسیار سنگین و مهم است و فقط کسی که صلاحیت این کار را داشته باشد می‌تواند به آن اقدام کند. اما امروزه یکی از مشکلات بسیار جدی این است که دروازه ی دعوت وسیع شده و همه وارد می‌شوند و خود را دعوتگر می‌نامند و چه افراد جاهلی که خود را دعوتگر می‌دانند در حالی که برخی نمی‌فهمند که دعوت چیست؟

لذا فسادشان بیشتر از اصلاح‌شان است و با احساسات و شتاب زدگی و نادانی به کارهایی دست می‌زنند که شرارت به وجود آمده از آن بیشتر از چیزی است که قصد اصلاح و درمان آن را داشته است. حتی امکان دارد در میان منتسبین به دعوت کسانی باشند که مقاصد و اهداف خاصی را دنبال کنند که به آن‌ها دعوت دهند و قصد دارند در پرتو دعوت به آن، اهداف‌شان محقق شود. می‌خواهند افکار جوانان را به اسم دین تشویش کنند. آن‌ها قصد به انحراف کشاندن جوانان و متنفر ساختن‌شان از گروه‌های اسلامی و مسئولان امر و علما را دارند. لذا از طریق نصیحت کردن و به ظاهر دعوت دادن وارد صحنه می‌شوند- مانند: منافقین که در این امت با لباس و ظاهر خوب برای مسلمانان شر و دردسر می‌خواهند.

این را در قالب مثالی توضیح می‌دهیم: طرفداران مسجد ضرار، مسجدی را ساختند. در ظاهر کارشان کار نیکویی بود، از پیامبر درخواست کردند در آن نماز بگذارد تا مردم به آمدن به این مسجد تشویق شوند. اما الله از نیت آن‌ها که بر پایه ی ضرر رساندن به مسلمانان بود، اطلاع داشت، آن‌ها می‌خواستند به مسجد قبا که اولین مسجدی که بر پایه ی تقوی بنا نهاده شده است، ضرر برسانند و جماعت مسلمانان را متفرق سازند. الله

تعالی نقشه و نیرنگ آن‌ها را برای پیامبر بیان کرد و این آیات را نازل فرمود:

﴿وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مَسْجِدًا ضِرَارًا وَكُفْرًا وَتَفْرِيقًا بَيْنَ الْمُؤْمِنِينَ وَإِرْصَادًا لِمَنْ حَارَبَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ مِنْ قَبْلُ وَلَيَحْلِفُنَّ إِنْ أَرَدْنَا إِلَّا الْحُسْنَىٰ وَاللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ ﴿١٠٧﴾ لَا تَقُمْ فِيهِ أَبَدًا لِمَسْجِدٍ أُسِّسَ عَلَى التَّقْوَىٰ مِنْ أَوَّلِ يَوْمٍ أَحَقُّ أَنْ تَقُومَ فِيهِ فِيهِ رِجَالٌ مُحِبُّونَ أَنْ يَتَطَهَّرُوا وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُطَهَّرِينَ ﴿١٠٨﴾﴾ [التوبة: ۱۰۷]

- ۱۰۸ -

«و (از میان منافقان) کسانی هستند که مسجدی بنا کرده‌اند و منظورشان از آن، زیان به مؤمنان و کفرورزی و تفرقه اندازی میان مؤمنان و کمینگاه ساختن برای کسی بود که قبلاً با الله و پیغمبرش جنگیده بود و سوگند می‌خوردند که نظری جز نیکی نداشته‌اند اما الله گواهی می‌دهد که آنان دروغ می‌گویند.

ای پیغمبر! هرگز در آن (مسجد ضرار) نایست و نماز مگذار، مسجدی (مسجد قبا) که از روز نخست بر پایه تقوا بنا گردیده است سزاوار آن است که در آن بایستی و نماز بگذاری. در آن جا کسانی هستند که می‌خواهند خود را پاکیزه دارند و الله هم پاکیزگان را دوست می‌دارد».

از این ماجرای بزرگ در می‌یابیم که همه کسانی که تظاهر به خیر و کار نیکو بکنند در اعمال خود صادق نیستند. چه بسا که در پشت این امور خلاف آن چه ظاهر می‌کنند را هدف قرار داده باشند. در میان کسانی که امروزه خود را دعوتگر می‌نامند کسانی هستند که به قصد گمراه کردن و به انحراف‌کشاندن جوانان و دور کردن مردم از دین حق و متفرق ساختن جماعت مسلمانان و ایجاد فتنه را در سر می‌پروراندند.

الله سبحانه و تعالی ما را از این دسته افراد بر حذر می‌دارد و می‌فرماید: ﴿لَوْ خَرَجُوا فِيكُمْ مَا زَادُوكُمْ إِلَّا خَبَالًا وَلَا أُضْعَوُا خِلَالَكُمْ يَبْغُونَكُمُ الْفِتْنَةَ وَفِيكُمْ سَمَّعُونَ لَهُمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِالظَّالِمِينَ﴾ [التوبة: ۴۷]

«اگر آنان همراه شما (برای جهاد) بیرون می‌آمدند، چیزی جز شر و فساد بر شما نمی‌افزودند، و به سرعت در میان شما حرکت می‌کردند، و مشغول آشفتن و گول زدن و بر گرداندن آنان از دین می‌شدند، و در میانتان کسانی هستند که سخن ایشان را می‌شنوند، الله جل جلاله ستمگران را خوب می‌شناسد.»

پس ظاهر و نسبت دادن به دعوت، مهم نیست؛ بلکه حقایق و عواقب امور معتبر و مهم است لذا لازم است که در مورد کسانی که خود را به دعوت منتسب می‌کنند، بررسی شود که: کجا درس خوانده‌اند و از کجا علم شان را گرفته اند؟ کجا رشد کرده‌اند؟ عقیده‌ی شان چیست؟ باید اعمال و تأثیرات شان در میان مردم بررسی شود؟ چه نتایج خیری از کارهایشان بوجود آمده است؟ چه اصلاحاتی از اعمال آنها پدید آمده است؟ پس باید وضعیت و احوال آنها قبل از آن که مردم فریب حرف‌ها و ظاهرشان را بخورند، بررسی شود و این امری است که ناگزیر باید انجام شود. خصوصاً در این زمانه که دعوتگران فتنه انگیز زیاد شده‌اند و رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ دعوتگران فتنه را این گونه توصیف کرده است: آنها افرادی از فرزندان خودمان هستند که با زبان خودمان حرف می‌زنند.

زمانی که از رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ درباره‌ی دعوتگران فتنه انگیز سؤال کردند فرمود: [دَعَاةٌ عَلَىٰ أَبْوَابِ جَهَنَّمَ، مَنْ أَطَاعَهُمْ قَذَفُوهُ فِيهَا]^(۱)

«آنها دعوتگران به دروازه‌های جهنم‌اند و هرکسی که از آنها اطاعت کند در آن انداخته می‌شود.»

۱- بخاری (۳۶۰۶، ۷۰۸۴) و مسلم (۱۸۴۷).

رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ آن‌ها را دعوت‌گران نامید پس باید ما مواظب باشیم تا بلافاصله دعوت هرکسی را قبول نکنیم و هرکسی که گفت: من به سوی الله دعوت می‌کنم. این گروه به سوی الله دعوت می‌کنند- به ناچار باید در حقیقت امر و افراد آن گروهها تحقیق کنیم؛ چرا که الله تعالی دعوت را مقید به این نموده که به سوی الله باشد و می‌فرماید: ﴿قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي أَدْعُوا إِلَى اللَّهِ﴾ [یوسف: ۱۰۸] «بگو این راه من است که من با آگاهی به سوی الله می‌خوانم».

این دلیلی است که گروهی وجود دارند که به غیر الله دعوت می‌کنند. الله تعالی گوشزد می‌کند که کفار به سوی آتش دعوت می‌کنند: ﴿وَلَا تَنْكِحُوا الْمُشْرِكِينَ حَتَّى يُؤْمِنُوا^ع وَلَا مَؤْمِنَةً حَيْرًا مِّنْ مُّشْرِكَةٍ وَلَوْ أَعْجَبَتْكُمْ^ط وَلَا تُنْكِحُوا الْمُشْرِكِينَ حَتَّى يُؤْمِنُوا^ج وَلَعَبْدٌ مُّؤْمِنٌ حَيْرٌ مِّنْ مُّشْرِكٍ وَلَوْ أَعْجَبَكُمْ^ط أُولَئِكَ يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ وَاللَّهُ يَدْعُوا إِلَى الْجَنَّةِ وَالْمَغْفِرَةِ بِإِذْنِهِ﴾ [البقرة: ۲۲۱]

«و زنان و دختران خود را به ازدواج مردان مشرک در نیاورید؛ مادامی که ایمان نیاورند. و بی گمان غلام مؤمنی از فرد مشرکی بهتر است اگر چه شما را به شگفتی انداخته باشد. آنان به سوی آتش دوزخ دعوت می‌کنند و الله به سوی بهشت و آمرزش به فرمان خود و توفیق خویش دعوت می‌کند». لذا واجب است که دعوت‌گران در کار خود دقت کنند».

شیخ محمد بن عبدالوهاب رحمه الله درباره‌ی آیه: ﴿قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي أَدْعُوا إِلَى اللَّهِ﴾ [یوسف: ۱۰۸] می‌گوید: در این آیه هشدار می‌دهد که دعوت‌گران باید مخلص باشند؛ چرا که بسیاری از مردم اگر به حق دعوت می‌دهند در واقع به سوی خودشان دعوت می‌کنند.^(۱) (یعنی دعوت منهای اخلاص دعوت به سوی الله تعالی نیست)

۱- " کتاب التوحید"، ص (۲۱)، با اندکی تفاوت

شیخ الفوزان - حوار مع عالم، ص (۲۲ - ۲۵)

جمع و ترتیب: عمر بن عبدالرحمن العمر

[۷] دعوت به نیکی... نه بر مبنای تکفیر

س: از مسایلی که در بیداری اسلامی معاصر مشاهده می‌شود این است که بعضی تحت تأثیر گروه‌های گمراه مانند: خوارج و معتزله، افراد و گروه‌هایی را تفکیر می‌کنند و توسل به زور را علیه گناهکاران و فاسقان مسلمان جایز می‌دانند. نظر شما در این باره چیست؟

ج: این خط و مشی غلط است، چرا که اسلام از سختگیری در دعوت نهی کرده است: ﴿ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَدِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ﴾ [النحل: ۱۲۵]

«[ای پیغمبر!] مردمان را با سخنان استوار و اندرزه‌های نیکو به راه الله فراخوان، و با ایشان به شیوه‌ی هر چه نیکوتر و بهتر گفتگو کن.»

و به موسی و هارون علیهما السلام درباره‌ی چگونگی رویارویی با فرعون می‌گوید:

﴿فَقُولَا لَهُ قَوْلًا لَّيِّنًا لِّعَلَّهُ يَتَذَكَّرُ أَوْ يَخْشَى﴾ [طه: ۴۴]

«سپس به نرمی با او (درباره ایمان) سخن بگویند، شاید (غفلت خود و عظمت الله را) یاد کند و از عاقبت کفر و طغیان خویش بهراسد.»

اگر زور با زور پاسخ داده شود، قطعاً پیامدی جز خلاف هدف مورد نظر نخواهد داشت و آثار آن بر مسلمانان بسیار بد و منفی خواهد بود.

آنچه از ما خواسته شده است، این است که با حکمت و روشی نیکو و با نرمی مردم را دعوت دهیم چرا که زور و سخت‌گیری و بی‌احترامی با مدعوین از اسلام نیست. بر مسلمانان واجب است که به روش رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ عمل کنند و توجیهات قرآن را سرلوحه‌ی کار خود قرار دهند.

تکفیر هم ضوابط و قوانین شرعی مخصوص به خود را دارد. اگر کسی مرتکب یکی از نواقض اسلام- که علمای اهل سنت و جماعت ذکر کرده‌اند- شود بعد از اقامه‌ی حجت، حکم کفرش صادر می‌شود، اما اگر مرتکب نواقض نشود کافر نمی‌شود.

الشیخ الفوزان- کلمات مضيئه لأصحاب الفضيلة العلماء
فی الإرهاب، ص (۱۱۹، ۱۲۰) جمع: عمروعبدالمنعم سلیم

[۸] تنوع روش‌های دعوت، نعمت است.

س: برخی از دعوت‌گران به صورت تعلیم و تربیت و برخی به صورت سخنرانی و نصیحت در اماکن عمومی که زنان نیز در آنجا حضور دارند به دعوت می‌پردازند. نظر جناب عالی در این باره چیست؟ و چه روشی موفق‌تر خواهد بود؟

ج: به نظر من این نعمتی است که الله تعالی به بندگانش عنایت کرده است که به صورت‌های مختلف مردم را به سوی الله دعوت دهند. الله تعالی به یک نفر سخنران قدرت‌گویی و تأثیرگذاری در سخن داده است... این روش برای چنین فردی بهتر است. الله تعالی به فردی دیگر نرم‌خویی و لطافت در کلام داده است و بدین وسیله می‌تواند خودش را در دل مردم جا کند. برای چنین دعوتگری استفاده از این روش بهتر از سخنرانی است بویژه زمانی که سخنران خوبی نباشد. چرا که برخی از دعوت‌گران علم دارند. اما به خوبی نمی‌توانند مخاطبان را جذب کنند.

بطور قطع، فضل و لطف الله تعالی بین بندگان تقسیم شده است و برخی را نسبت به برخی دیگر فضیلت و برتری داده است. اما از نظر من هر کسی باید در دعوت از اسلوب و روشی که به باور خودش مفیدتر و شایسته‌تر و استوارتر است استفاده کند. دست به کاری نزنند که از انجام آن ناتوان باشد.

باید با اعتماد نفس و استعانت از الله دعوت دهد. تا اگر ایرادها و اعتراضات بر او شد بتواند خودش را نجات دهد.

شیخ ابن عثیمین - کتاب الدعوة (۵)، (۱۷۰/۲ - ۱۷۱)

[۹] فرهنگ اختلاف بین دعوتگران

س: جناب شیخ: بسیاری از اختلافات کسانی که در میدان دعوت هستند و اسباب شکست و آبرو ریزی را مهیا می‌کند ناشی از ناآشنایی با آداب و فرهنگ اختلاف است. آیا شما در این باره توجیه و توضیحی دارید؟

ج: آری، آن چیزی که من به همه‌ی برادران اهل علم و دعوتگر به سوی الله توصیه می‌کنم، این است که درباره‌ی اسلوب خوب و ملایم در دعوت و در مسایل اختلافی در مناظره و مذاکره چاره اندیشی کنند و تعصب و تندی آن‌ها را به این وا ندارد که چیز ناشایستی را بگویند و باعث تفرقه، اختلاف، ناراحتی و دوری از هم می‌شوند! بلکه دعوتگر به سوی الله، معلم و مرشد باید اسلوب‌های سودمند را کنجکاو کند و به نرمی سخن بگوید تا کلامش مورد قبول جامعه قرار گیرد و قلب‌ها از او دور نشود. همان‌گونه که الله تعالی به پیامبرش می‌گوید: ﴿فَبِمَا رَحْمَةٍ مِّنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ

فَطَّاءٌ غَلِيظٌ لِّلْقَلْبِ لَأَنفَضُوكَ مِنْ حَوْلِكَ﴾ [آل عمران: ۱۵۹]

«از پرتو رحمت الهی که تو با آنان نرمش نمودی. و اگر درشت خوی و سنگدل بودی از پیرامون تو پراکنده می‌شدند.»

به موسی و هارون زمانی که آن دو را به سوی فرعون می‌فرستد، می‌گوید: ﴿فَقُولَا لَهُ قَوْلًا لَّيِّنًا لَّعَلَّهُ يَتَذَكَّرُ أَوْ يَخْشَى﴾ [طه: ۴۴] (سپس به نرمی با او (درباره ایمان) سخن بگویید، شاید (غفلت خود و عظمت الله را) یاد کند و از عاقبت کفر و طغیان خویش بهراسد).

الله تعالی می فرماید: ﴿ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ ۗ وَجَدِلْهُم بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ﴾ [النحل: ۱۲۵]

«ای پیغمبر! مردمان را با سخنان استوار و اندرزهای نیکو به راه الله فراخوان، و با ایشان به شیوه هر چه نیکوتر و بهتر گفتگو کن.»

و می فرماید: ﴿وَلَا تُجَادِلُوا أَهْلَ الْكِتَابِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِلَّا الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْهُمْ﴾ [العنکبوت: ۴۶]

«با اهل کتاب جز به روشی که نیکوتر باشد، بحث و گفتگو مکن، مگر با کسانی از ایشان که ستم کنند.»

پیامبر اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ می فرماید: [إِنَّ الرَّفْقَ لَا يَكُونُ فِي شَيْءٍ إِلَّا زَانَهُ وَلَا يُنْزَعُ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا شَانَهُ] ^(۱)

«مدارا و ملایمت در هر چیز وجود داشته باشد آن را زینت می بخشد (و ارزش مند می گرداند) و از هر چه گرفته شود عیب آن را نمایان می کند.»

همچنین می فرماید: [مَنْ يُحْرِمِ الرَّفْقَ يُحْرِمِ الْخَيْرَ] ^(۲)

«هر کسی از نرم خوئی محروم شود از خیر محروم شده است.»

دعوتگر و معلم باید اسباب مفید و سودمند را جستجو کند و از خشونت و تندی پرهیزد چرا که این عوامل باعث می شود که حق رد می شود و اختلاف بین برادران بیشتر می گردد در حالی که منظور از دعوت بیان حقیقت و تلاش برای این است که آن را قبول نموده و از آن استفاده کنند. منظور از دعوت، اظهار علم و شخصیت دعوتگر و غیرت او برای دفاع از دین نیست، چرا که الله نهران و آشکار انسان را می داند؛ بلکه هدف این است که دعوت شما به دین

۱- مسلم (۲۵۹۴)

۲- مسلم (۲۵۹۲)

الله به مردم ابلاغ می‌شود و مردم از حرف‌های شما نفع ببرند. بنابراین شما به عنوان یک داعی باید در پی اسباب و عوامل پذیرش دعوت باشید و از هر چه موجب رد کردن و نپذیرفتن دعوت می‌شود بر حذر باشید.

شیخ ابن باز - مجموع فتاوی و مقالات متنوعه (۱۵۵/۵ - ۱۵۶)

[۱۰] ضرورت حمایت از حرکت‌های اسلامی

س: دشمنان حرکت‌های اسلامی زیاد شده‌اند... با چه وسیله‌ای می‌توان با آنها مقابله کرد؟

ج: بدون شک حرکت‌های اسلامی در هر جایی که باشند، دشمنانی دارند که علیه آنها کار و فعالیت می‌کنند و سازمان‌ها سرّی و آشکاری نیز وجود دارد که از آنها با انواع پشتیبانی‌ها و برنامه ریزی‌ها حمایت می‌کنند.

من بر آن باورم که باید دولت‌های اسلامی و مسلمانان ثروتمند این حرکت‌های اسلامی را در همه جا با دعوتگران مخلص، شهره‌ی در علم، فعالیت‌های اسلامی، راستی، صبر و عقیده‌ی درست حمایت کنند. دعوتگران را با اموال در جهت دعوت و نشر آن و رد دشمنان اسلام، یاری کنند. هم‌چنین به وسیله‌ی کتاب‌ها، رساله‌ها و نشریات مفیدی که به زبان‌های مختلف بر حسب منطقه‌ی ای که حرکت‌های اسلامی در آنجا دعوت می‌دهند، حمایت کنند. هم‌چنین باید کسانی مراقب این حرکت‌ها باشند و آنها را مورد بررسی قرار دهند تا از فعالیت‌ها و نیازهای‌شان مطلع شوند. آنها را به آن راهی که شایسته است راهنمایی کنند و موانع سر راه‌شان را بردارند. هم‌چنین باید افراد و گروه‌هایی که دشمنان را در نهان و آشکار حمایت می‌کنند، شناسایی کنند تا به شیوه‌ی لازم با آنها مقابله شود. بدون شک چیزهایی که ما اشاره کردیم نیاز به تلاش صادقانه و دل‌های مؤمن دارد که سرای باقی را می‌خواهند. از الله می‌خواهیم تا در هر جایی برای حرکات اسلامی و مسلمانان یاوران و پشتیبانانی بر حق آماده کند که او بهترین مسئول است.

شیخ ابن باز - مجموع فتاوی و مقالات متنوعه (۲۵۳/۵)

[۱۱] حکم قیام گروههای اسلامی برای دعوت

س: آیا قیام گروههای اسلامی در کشورهای اسلامی برای به آغوش گرفتن و تربیت جوانان بر راه و روش اسلام از مقتضیات این عصر است؟

ج: وجود این گونه جماعتها برای مسلمین سبب خیر است. اما باید تلاش بکنند تا حق را با دلایلش توضیح دهند و گر نه باعث ناسازگاری و درگیری با دیگران خواهد شد. باید با هم دیگر همکاری و تعاون داشته باشند و هم دیگر را دوست بدارند و نصیحت کنند، در این صورت مانعی بر سر راه وجود گروههای اسلامی که به کتاب الله و سنت رسول الله دعوت می دهند، نخواهد بود. خوبیهای یکدیگر را بیان کنند و آنچه را که باعث تشویش بین آنها و دیگران می شود، ترک دهند.

الشیخ ابن باز - مجلة البحوث الاسلامیة. العدد (۳۲)، ص (۱۱۹)

[۱۲] نصیحتی به گروههای اسلامی

س: شما به جوانانی که عضو گروههای اسلامی هستید چه نصیحتی می کنید؟

ج: جوانان باید در جستجوی حق باشند و در مشکلاتی که برایشان پیش می آید به علما مراجعه کنند.

جماعت اسلامی را در آن چه به سود مسلمین است، یاری کنند. البته با دلایل شرعی و با کلام نیکو و اسلوب حسن، بدون اعمال زور و مسخره و استهزاء. دیگر این که سلف صالح را پیشوا و راهنمای خود قرار دهند و پیرو حق باشند و طبق همان عقیده ای که رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ و اصحابش بر آن بوده اند، مسیر را طی کنند.

الشیخ ابن باز - مجلة البحوث الاسلامیة. العدد (۳۲)، ص (۱۱۹)

[۱۳] حل مشکل تعدد گروههای دعوی و اختلافات موجود

س: وظیفه‌ی علما در خصوص کثرت گروهها و جمعیت‌ها در کشورهای اسلامی و غیر اسلامی و اختلافات موجود میان آنها چیست؟ در واقع هر یک از گروهها دیگری را به گمراهی متهم و محکوم می‌کنند آیا مناسب نمی‌دانید در زمینه‌ی حل اختلاف و روشن شدن آن مداخله شود تا این اختلاف تشدید نشود و عواقب وخیم آن گریبانگیر مسلمانان نگردد.

ج: رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ برای ما یک راه را بیان کرده است که باید آن را بپیماییم و آن راه مستقیم الله و برنامه‌ی استوار دین است. الله می‌فرماید: ﴿وَأَنَّ هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ فَاتَّبِعُوهُ وَلَا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَن سَبِيلِهِ ذَٰلِكُمْ وَصَّيْنَاكُمْ بِهِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ﴾ [الأنعام: ۱۵۳]

«این راه (که من آن را برایتان ترسیم و بیان کردم) راه مستقیم من است از آن پیروی کنید و از [راه‌های باطلی که شما را از آن نهی کردم] پیروی نکنید که شما را از راه الله پراکنده می‌سازد. این‌ها چیزهایی است که الله شما را بدان توجیه می‌کند تا پرهیزگار شوید.»

الله تعالی امت محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ را از تفرقه و اختلاف نهی می‌کند، چرا که این از بزرگ‌ترین اسباب شکست و تسلط دشمن است و می‌فرماید:

﴿وَأَعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا﴾ [آل عمران: ۱۰۳]

«همگی به ریسمان الله چنگ بزنید و پراکنده نشوید.»

الله تعالی می‌فرماید: ﴿شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ مَا وَصَّىٰ بِهِ نُوحًا وَالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ وَمَا وَصَّيْنَا بِهِ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَىٰ وَعِيسَىٰ أَنْ أَقِيمُوا الدِّينَ وَلَا تَتَفَرَّقُوا فِيهِ كَبُرَ عَلَى الْمُشْرِكِينَ مَا تَدْعُوهُمْ إِلَيْهِ اللَّهُ تَجْتَبِي إِلَيْهِ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي إِلَيْهِ مَنْ يُنِيبُ﴾

[الشوری: ۱۳]

«الله جل جلاله آیینی را برای شما مؤمنان بیان داشته و روشن نموده است که آن را به نوح توصیه کرده است. و ما آن را به تو وحی، و به ابراهیم و موسی و عیسی سفارش نمودیم. (به همه آنان سفارش نمودم که اصول) دین را پا برجا دارید و در آن تفرقه نکنید و اختلاف نوزید، این چیزی که شما بر مشرکان می‌خوانید بر مشرکان سخت گران می‌آید. الله تعالی هر که را بخواهد برای این دین بر می‌گزیند و هر که (از دشمنانگی با دین دست بکشد) و به سوی آن برگردد، بدان رهنمون می‌گرداند».

این دعوت، دعوتی الهی است. دعوتی به سوی اتحاد کلمه و نزدیک بودن و مأنوس شدن با یکدیگر است. هرگاه گروه‌ها در سرزمینی در جهت خیر و همکاری و تعاون بر نیکی و تقوی بین مسلمانان زیاد شود، آن‌هم بدون آن که اهداف و خواسته‌هایشان مختلف باشد، سبب خیر و برکت و فواید بزرگی می‌شود. اما اگر هر گروهی دیگری را محکوم به گمراهی کند و اعمالش را رد کند، در چنین وضعیتی ضرر و زیان آن‌ها بسیار می‌باشد و عواقب آن خطرناک است. وظیفه‌ی علما این است که حقیقت را بیان کنند و اختلاف بین آن‌ها را توضیح دهند و گروه‌ها را برای سیر در راهی که الله آن را ترسیم نموده و رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ به آن فراخوانده است، نصیحت کنند.

هر کس به خاطر مصالح شخصی و اهدافی که الله می‌داند، به سرکشی خود ادامه داد باید به جامعه معرفی شود و به افرادی که در پی حق هستند اعلام کند که از آن‌ها برحذر باشند تا از راه و روش آن‌ها دوری کنند. افراد بی‌خبر از اهدافشان به گروه آن‌ها نپیوندند تا گمراه نشوند و از راه راستی که الله به پیروی از آن دستور داده است، منحرف نشوند: ﴿وَأَنَّ هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ فَاتَّبِعُوهُ^ط وَلَا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمْ

عَنْ سَبِيلِهِ^ع ذَٰلِكُمْ وَصَلَّيْكُمْ بِهِ^ع لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ ﴿١٥٣﴾ [الأنعام: ١٥٣]

«این راه (که من آن را برای‌تان ترسیم و بیان کردم) راه مستقیم من است از آن پیروی کنید و از (راه‌های باطلی که شما را از آن نهی کردم) پیروی نکنید که

شما را از راه الله پراکنده می‌سازد، این‌ها چیزهایی است که الله شما را بدان سفارش می‌کند تا پرهیزگار شوید».

شکی نیست که کثرت فرقه‌ها و گروه‌ها در جامعه‌ی اسلامی چیزی است که در درجه‌ی اول شیطان و در درجه‌ی دوم دشمنان اسلام بر آن حریص هستند، چرا که اتحاد کلمه مسلمانان و وحدت‌شان و تشخیص خطری که آن‌ها را تهدید می‌کند و عقیده‌ی‌شان را هدف قرار داده و آن‌ها را در جهت مبارزه با دشمنان فعال‌تر می‌کند و باعث قرار گرفتن شان در یک صف و موجب حفظ مصلحت مسلمانان و دوری خطر از دین و سرزمین و برادران‌شان می‌گردد. این راهی است که دشمنان انسی و جنی از آن راضی نیستند. آن‌ها تلاش می‌کنند تا بین مسلمانان تفرقه بوجود بیاورند و بذر دشمنی بین مسلمانان بکارند.

از الله تعالی می‌خواهیم مسلمانان را بر پیروی از حق متحد گرداند و فتنه و گمراهی را از جوامع آن‌ها دور کند که او بر این کار قادر است.

شیخ ابن باز - مجموع فتاوی و مقالات متنوعه (۲۰۲/۵ - ۲۰۴)

[۱۴] منع افراد مذهبی از اختلاف

گفتاری در مورد جماعت تبلیغ

س: نصیحت‌تان درباره‌ی جوانان ملتزمی که از دیگران دوری می‌جویند و در مقابل یکدیگر قرار می‌گیرند، چیست؟ هم‌چنین نظر‌تان درباره‌ی تعدد گروه‌ها و احزاب معاصر چیست؟ آیا مرا به همکاری با جماعت تبلیغ و تشکیل با آن‌ها توصیه و تشویق می‌کنید؟

ج: شکی نیست که آن چه در میان جوانان ملتزم رخ داده از تفرقه و گمراه دانستن دیگران و احساس دشمنی با کسانی که مخالف راه و روش آن‌ها هستند، باعث تأسف و اندوه است و چه بسا که منجر به شکستی بزرگ گردد و این گونه تفرقه‌ها باعث شادمانی شیاطین جنی و انسی می‌گردد؛ چرا که شیاطین دوست ندارند اهل خیر در

مسایل به اجماع برسند، بلکه آرزو دارند که بین‌شان تفرقه باشد. آن‌ها خوب می‌دانند که تفرقه باعث درهم شکستن قدرتی است که با التزام و رو آوردن به الله تعالی به دست می‌آید. آیات الهی در این باره راهنمای ماست: ﴿وَلَا تَنزَعُوا فَتَفْشَلُوا وَتَذْهَبَ رَتْحُكُمْ﴾

[الأنفال: ۴۶]

«در میان خود اختلاف و) کشمکش نکنید که (اگر کشمکش کنید) درمانده و ناتوان می‌شوید و شکوه و هیبت شما از میان می‌رود».

و می‌فرماید: ﴿وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ تَفَرَّقُوا وَاخْتَلَفُوا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْبَيِّنَاتُ﴾ [آل

عمران: ۱۰۵]

«و مانند کسانی نشوید که پراکنده شدند و اختلاف ورزیدند (آن‌هم) پس از آن که نشانه‌های روشن الله جل جلاله به آنان رسید».

و می‌فرماید: ﴿إِنَّ الَّذِينَ فَرَّقُوا دِينَهُمْ وَكَانُوا شِيَعًا لَسْتَ مِنْهُمْ فِي شَيْءٍ﴾ [الأنعام: ۱۵۹]

«بی گمان کسانی که آیین (یکتا پرستی) خود را پراکنده می‌دارند و دسته دسته و گروه گروه می‌شوند تو به هیچ وجه از آنان نیستی».

﴿شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ مَا وَصَّىٰ بِهِ نُوحًا وَالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ وَمَا وَصَّيْنَا بِهِ

إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَىٰ وَعِيسَىٰ أَنْ أَقِيمُوا الدِّينَ وَلَا تَتَفَرَّقُوا فِيهِ﴾ [الشوری: ۱۳]

«الله تعالی آیینی را برای شما مؤمنان بیان داشته و روشن نموده، که آن را به نوح توصیه کرده است و ما آن را به تو وحی و به ابراهیم و موسی و عیسی سفارش نمودیم. (به همه آنان سفارش نمودم که اصول) دین را پا برجا دارید و در آن تفرقه نکنید و اختلاف نوزید».

الله تعالی ما را از تفرقه نهی نموده و عواقب وخیم آن را گوشزد کرده است. لازم است که ما ملتی یگانه باشیم و گام‌هایمان یکی باشد چرا که تفرقه باعث فساد و پراکندگی و تشتت آرا و ضعف امت اسلامی می‌گردد.

بین اصحاب هم اختلاف بوده است اما باعث تفرقه و کینه و دشمنی بین آنان نشده است؛ حتی در زمان رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ هم اختلاف بین شان بوجود آمد، زمانی که رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ از غزوه ی احزاب (خندق) فراغت یافت، جبرئیل آمد و به ایشان گفت که بسوی بنی قریظه که پیمان شکنی کرده بودند، حرکت کنند.

رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ به اصحاب فرمود: [لَا يُصَلِّيَنَّ أَحَدٌ الْعَصْرَ إِلَّا فِي بَنِي قُرَيْظَةَ]^(۱)

«کسی نماز عصر را نخواند مگر در بنی قریظه!».

بنابراین صحابه از مدینه بسوی بنی قریظه حرکت کردند. وقت نماز عصر فرا رسید، بعضی گفتند: نماز نمی خوانیم مگر در بنی قریظه، حتی اگر خورشید غروب کند، چرا که رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرموده: [لَا يُصَلِّيَنَّ أَحَدٌ الْعَصْرَ إِلَّا فِي بَنِي قُرَيْظَةَ]

«کسی نماز عصر را نخواند مگر در بنی قریظه!».

و ما می گوئیم: - سمعنا و اطعنا - گروهی نیز گفتند: منظور رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ اقدام به این کار و سرعت بخشیدن به حرکت بوده است و از ما نخواستہ است تا نماز را به تأخیر بیندازیم. این مسئله به گوش رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ رسید؛ اما ایشان بدون هیچ گونه برخورد با کسی، هیچ یک از آن ها را به خاطر برداشت شخصی، تویخ نکرد و مسلمانان نیز به خاطر این اختلاف رأی در استنباط از حدیث رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ متفرق نشدند؛ بنابراین ما هم نباید متفرق شویم و لازم است که امتی یگانه باشیم.

۱- بخاری (۹۴۶) و مسلم (۱۷۷۰) اما در مسلم به جای عصر، نماز ظهر آمده است.

اما زمانی که تفرقه ایجاد می‌شود می‌گویند: این سلفی است! این اخوانی است! این تبلیغی است! این سنی است! این مقلد است! و این فلان و این فلان است! که این خطری است بسیار بزرگ. امیدی که ما از بیداری اسلامی داریم از بین خواهد رفت. حال که می‌دانیم در این بیداری گروه‌های متفرقی که یکدیگر را گمراه می‌خوانند و نادان می‌نامند وجود دارد. باید گفت که: راه حل و چاره‌ی این مشکل این است که ما همان راهی را برویم که اصحاب رضی الله عنهم رفتند و درک کنیم که اختلاف بوجود آمده‌ی اجتهادی - اگر بحث اجتهادی باشد - تأثیر گذار نیست بلکه در حقیقت وفاق و وحدت است، اما چگونه؟ نباید اثر منفی داشته باشد بلکه همین اختلاف آرا در حقیقت، وحدت و توافق است... اما چگونه؟

وقتی نظر من در یکی از مسایل خلاف نظر توست؛ چون نظر من به اقتضای دلیلی که دارم برخلاف آن چیزی است که تو می‌گویی، و تو در این مسئله خلاف قول مرا ابراز می‌کنی؛ چون به اقتضای دلیل از نظر تو این مسئله برخلاف چیزی است که من می‌گویم، پس در واقع ما با هم اختلاف نداریم. چون دلیل در اختیار داریم و هر کداممان نظری که دارد به اقتضای دلیل است. پس من تو را تحسین می‌کنم چون تو جرأت مخالفت با من را داشتی و من برادر و دوست تو هستم؛ چون پایه‌ی این اختلاف به اقتضای دلیلی است که تو داری پس واجب است که من در دلم چیزی نسبت به تو نداشته باشم. حتی باید تو را نسبت به نظرت تحسین کنم و تو هم به همین صورت مرا تحسین کنی.

اگر ما یکی را مجبور کنیم تا نظر دیگری را قبول کند. اجبار من برای قبول نظرم تا اجبار او برای این که من نظر او را بپذیرم، برتری ندارد؛ بنابراین من می‌گویم: ما باید این اختلاف مبنی بر اجتهاد را خلاف ندانیم، بلکه تفاهم و توافق بدانیم تا این که متحد شویم و خیر بدست آید.

اگر کسی بگوید این نوع راه و چاره برای همه‌ی مردم کارساز نیست... چاره چیست؟ راه حل این است که رؤساء قوم و بزرگان از هر گروهی گرد هم آیند و به تبادل نظر و بحث درباره موارد اختلاف پردازند تا به وحدت و یکدلی برسیم.

در یکی از سالها در منی مسئله‌ای عجیب رخ داد. دو گروه سه یا چهار نفره را آوردند که هر گروه، دیگری را لعن و نفرین می‌کرد. ماجرا از این قرار بود که گروه اول معتقد بود بستن دستها در نماز روی سینه سنت است. گروه دوم معتقد بود که باز کردن دستها در نماز سنت است. بنابراین هر گروه دیگری را متهم به انکار سنت می‌نمود تا جایی که او را لعن و نفرین می‌کرد.

خلاصه اینکه این اختلاف و درگیری با تلاش برادران و دوستان حل و فصل شد. برای آنان توضیح داده شد که مسلمانان نیاز به اتحاد و وحدت کلمه دارند. دامن زدن به مسائل اختلافی به نفع مسلمانان نیست.

بنگر که شیطان در این مسئله‌ی اختلافی؛ آن‌ها را به بازی می‌گرفت تا جایی که هر کدام با دلایل خود دیگری را محکوم به کفر می‌کرد، در حالی که موضوع مورد بحث سنت بود و از ارکان اسلام و یا فرایض و واجبات نبود.

بعضی از علما می‌گویند بستن دستها روی سینه سنت است. گروهی دیگر از علما معتقدند که باز کردن دست در نماز سنت است. با این که امر صحیحی که سنت بر آن اشاره دارد، گذاشتن دست راست بر روی ساعد دست چپ است. همان گونه که بخاری بروایت سهل بن سعد رضی الله عنه، روایت کرده است که: [كَانَ النَّاسُ يُؤْمَرُونَ أَنْ يَضَعَ الرَّجُلُ الْيَمَنِيَّ عَلَى ذِرَاعِهِ الْيُسْرَى فِي الصَّلَاةِ]^(۱)

س «مردم امر شدند که در نماز دست راست‌شان را بر ساعد چپ بگذارند».

از الله سبحانه و تعالی می‌خواهیم که برادران ما را که در امر دعوت منهج و روشی مختلف دارند، توفیق دهد تا شرایط ائتلاف، محبت و اصلاح قلب هایشان فراهم گردد.

وقتی نیت درست باشد علاج آسان است، اما زمانی که نیت پاک نباشد و هر کسی رأی خود را بیسندد و رأی دیگری برایش مهم نباشد راه رستگاری دور می‌شود.

نکته قابل توجه: اگر اختلاف در مسایل اعتقادی باشد باید آن را اصلاح نمود و قولی را که برخلاف مذهب سلف صالح است، رد نمود و کسی را که با سلف (صحابه، تابعین و تبع تابعین) مخالفت می‌کند، ترک داده و مردم را از آن برحذر داشت.

نظر من درباره جماعت تبلیغ این است که: آن‌ها گروهی هستند که الله تعالی به وسیله ی آن‌ها نفع زیادی رسانده است، چه بسیار انسان‌های خلافت‌کاری را که الله تعالی به وسیله ی جماعت تبلیغ هدایت کرده است. حتی بسیاری از انسان‌های کافر توسط جماعت تبلیغ به اسلام مشرف شده‌اند. در واقع هیچکس تأثیرشان را انکار نمی‌کند اما این گروه از چیزهای زیادی نا آگاهند. نیاز است که علما با آنان همکاری و مشارکت داشته باشند و مواردی را که جماعت تبلیغ براساس ظن و گمان انجام می‌دهند و معتقدند که درست است باید تصحیح نمود.

بطور مثال مقید بودن برخی برای خروج سه روز، چهار روز، چهل روز، شش ماه... و می‌گویند: ما این کار را از باب وسیله انجام می‌دهیم نه از باب قصد. یعنی: ما معتقد نیستیم که این امر مشروع و از احکام شرعی است، یا این که برای الله عبادتی محسوب می‌شود، بلکه معتقدیم این تعیین مدت برای آن است که انسان به دعوت و حق ملتزم و متعهد گردد و از تن پروری و تن آسایی و... نجات یابد.

نظر بنده (ابن عثیمین) این است که جماعت تبلیغ گروهی هستند که بدون شک صلاحیت دارند و در آنها نفع و خیر زیادی است؛ اما جهل و عدم آگاهی بین این برادران نیز زیاد است و نیاز است که علما آن‌ها را توجیه کنند. همچنین من از بعضی آن‌ها - نه همه - انتقاد دارم؛ زیرا وقتی که با آن‌ها وارد بحث و گفتگوی علمی می‌شوی، می‌بینی که به آن راضی نیستند؛ گفتمان و بحث علمی را نمی‌پسندند. این بدون شک اشتباه است، چرا که بر انسان و بویژه بر جوانان واجب است که به علم و گفتگوی علمی علاقمند باشند؛ و با نرمی و ملاحظت در طلب حق باشند نه با جدال و شدت و تندگی؛ آنگونه که بعضی از افراد عادت دارند. همچنین من دوست دارم این گروه با دیگر برادران شان ارتباط داشته باشند و همه بر وحدت کلمه اجتماع کنند. یک گروه از دیگری علوم شرعی را فرا گیرد و آن یکی از دیگری آداب و اخلاق شرعی را یاد بگیرد.

شیخ ابن عثیمین - فتاوی العقیدة ص (۷۷۸-۷۸۳)

[۱۵] دعوت به سوی الله بر اساس بصیرت

داعیان فاسد و منحرف دوست دارند که داعیان خیر و هدایت یافته متفرق شوند، زیرا آن‌ها می‌دانند که اتحاد و همکاری دعوتگران هدایت یافته موجب پیروزی شده و تفرقه‌شان باعث شکست آن‌ها می‌شود و از طرفی هر یک از ما در معرض اشتباه قرار دارد. لذا هرگاه اشتباهی از برادرش می‌بیند، بلافاصله با او تماس بگیرد و در مورد مسئله‌ی مورد نظر با او به تحقیق بپردازد، چه بسا که چیزی به نظر ما اشتباه باشد در حالی که واقعیت بر خلاف آن است. همچنین جایز نیست که اشتباه دعوتگر را وسیله‌ای برای جرح و متنفر کردن از او قرار دهیم. این کار از صفات مؤمنان نیست چه رسد به دعوتگران به سوی الله. هدف از دعوت، آن دعوتی است که با بصیرت باشد.

الله تعالی می فرماید: ﴿قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي أَدْعُوا إِلَى اللَّهِ عَلَىٰ بَصِيرَةٍ أَنَا وَمَنِ اتَّبَعَنِي

وَسُبْحَانَ اللَّهِ وَمَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ ﴿۱۰۸﴾ [یوسف: ۱۰۸]

«بگو این راه من است که من با آگاهی به سوی الله دعوت می‌دهم و پیروان من هم چنین می‌باشند و الله را منزه می‌دانم، و من از زمره ی مشرکان نمی‌باشم».

دعوتگر باید به آن که چه فرد را دعوت می‌دهد بصیرت و شناخت داشته باشد و از وضعیت کسی که دعوت می‌دهد و از آنچه که به روش دعوت مربوط می‌شود آگاهی داشته باشد؛ اما بصیرت در آن چه بسوی او دعوت می‌کند، باید براساس علم باشد، لذا فرد با دعوتگر هیچ حرفی نزنند؛ مگر آن که می‌داند حق است و یا به گمان غالب فکر کند حق است. این در صورتی است چیزی که به آن دعوت می‌دهد از مسایلی باشد که می‌توان گمان غالب را داور قرار داد. اما اگر فرد براساس نادانی و بی اطلاعی دعوت دهد تخریب وی از سازندگی اش بیشتر است و علاوه بر این گناه بزرگی را نیز مرتکب شده است.

الله تعالی می فرماید: ﴿وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ

أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا ﴿۳۶﴾ [الإسراء: ۳۶]

«از چیزی دنبال روی مکن که از آن ناآگاهی، بی‌گمان چشم، گوش و دل همه از آن مورد سؤال قرار می‌گیرند».

از مقتضیات بصیرت در رعایت حال کسی که دعوت می‌دهیم این است که داعی باید در دعوتش بین انسان ناآگاه و انسان مخالف و لجوج فرق قایل شود. بصیرت در اسلوب دعوت این است که داعی باید بداند چگونه مردم را دعوت دهد آیا با زور و سخت‌گیری و فشار و طعنه زدن در آن چه برآیند؟ یا بدون تقبیح با نرمی و رفق و ملاحظت و تشویق آنان را دعوت دهند.

شیخ ابن عثیمین - کتاب الدعوه (۵)، (۱۷۴/۲ - ۱۷۵)

س: امروزه تولیدات رسانه‌های گروهی، این نسل را هر طور که تولید کنندگان می‌خواهند، توجیه می‌کنند و هر چه تلویزیون و رادیو از قبیل فیلم، نمایشنامه و برنامه‌های مختلف پخش می‌کند در جهت ایجاد ارزشها و افکار و مسایلی است که سازندگان فنی آن مد نظر دارند. اگر ما این رسانه‌ها را برای دیگران بگذاریم، فرزندانمان را تباه می‌کنند. اگر فرزندانمان را برای فراگیری این فنون بفرستیم تا تولیدات این رسانه‌ها را به شیوه‌ی اسلامی اجرا کنند؛ از این کار واهمه دارند، پس راه حل چیست؟

ج: باید مسئولین در کشورهای اسلامی در امور مسلمین از الله تعالی بترسند و این امور را به علمای خیر خواه و پرهیزکار واگذار کنند. همان گونه که بر علمای ما واجب است که از تبیین حقایق از طریق رسانه‌های گروهی امتناع نورزند و این رسانه‌ها را در اختیار افراد جاهل و ملحد قرار ندهند. باید افراد با صلاحیت، با ایمان و دارای بصیرت مسئولیت این کارها را به عهده گیرند و آن را طبق مبانی اسلامی رهنمون گردانند تا این که به پیر و جوان و زن و مرد مسلمان ضرری نرسد. همچنین بر علما واجب است که به آنچه که از طریق تلویزیون پخش می‌شود، پاسخ‌های کامل و قانع کننده‌ای بدهند، و افراد شایسته و با صلاحیت مسئولیت این کار را بر عهده گیرند. دولتهای اسلامی نیز باید مسئولیت این کارها را به انسان‌های صالح بسپارند تا اعمال خیر در جامعه پخش شود و فضایل به صورت فرهنگ عمومی در آید.

شیخ ابن باز - مجله البحوث الاسلامیه. العدد (۳۲)، ص (۱۱۷)

[۱۷] تشویق دعوتگرانی که در امر دعوت کوتاهی می‌کنند

س: از شما تقاضا می‌شود که دعوتگران و طلاب را به برگزاری کلاس‌های درس و جلسات سخنرانی در تمام شهرها تشویق نمایید، چون به نظر می‌رسد که به خاطر کمبود دعوتگران و بی‌توجهی طلاب به برگزاری کلاس‌های درس

و جلسات سخنرانی؛ بدعت و باورهای ضد توحیدی، بی‌خبری از سنت، جهل و بی‌سودای در بعضی از مناطق پدید آمده است.

ج: تردیدی نیست که باید علما حقیقت و سنت را بین مردم ترویج دهند، و مردم را آگاه گردانند. از مسئولیت خود شانه خالی نکنند و پایگاه تبلیغاتی خود را مساجد قرار دهند هرچند امام جماعت نباشند و در مساجد مسئولیتی نداشته باشند. ائمه جمعه نیز باید در سخنرانی‌های جمعه با دقت لازم به نیازهای مردم توجه کنند و کسانی که در برپایی جلسات سخنرانی و نشست‌ها نقش دارند و تلاش می‌کنند و هم‌چنین تاکید می‌کنم که باید به احتیاجات مردم توجه شود و برخی از مسایلی را که از عده‌ای پوشیده است؛ به روشنی بیان کنند. حقوق همسایه‌ی مسلمان را که امر به معروف و نهی از منکر است، گوشزد کنند و به افراد ناآگاه به نرمی، با حکمت مسایل آموزش داده شود. به راستی اگر علما لب ببندند و ساکت باشند، از وعظ و ارشاد دست بکشند و کوتاهی کنند، افراد جاهل و نادان حرف می‌زنند و باعث گمراهی خود و دیگران می‌شوند.

در حدیث صحیح پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ لَا يَقْبِضُ الْعِلْمَ انْتِزَاعًا يَنْتَزِعُهُ مِنَ الْعِبَادِ؛ وَلَكِنْ يَقْبِضُ الْعِلْمَ بِقَبْضِ الْعُلَمَاءِ؛ حَتَّىٰ لَمْ يُبْقِ عَالِمًا اتَّخَذَ النَّاسُ رُؤُوسًا جُهَالًا فَاسْتَلُوا بِغَيْرِ عِلْمٍ فَضَلُّوا وَأَضَلُّوا»^(۱)

(الله تعالی علم را از سینه‌ی بندگان خود بیرون نمی‌کشد، بلکه با وفات علما آن را می‌گیرد و وقتی علما از بین رفتند، مردم، جاهلان را پیشوای خود قرار می‌دهند، مسایل خود را از آن‌ها می‌پرسند، این رهبران از روی جهالت فتوا می‌دهند، هم خود گمراه می‌شوند و هم دیگران را به گمراهی می‌کشند).
از الله تعالی می‌خواهم بدی را از من و همه برادران مسلمان دور بدارد!

از آن چه گفته شد روشن می‌شود که علما هر جا باشند در شهر یا روستا، مسئول‌اند که مردم را به وسیله‌ی آن چه الله و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرموده‌اند، راهنمایی کنند و مشکلات را با مراجعه به کتاب، سنت و گفتار علما حل و فصل کنند.

به این ترتیب فرد عالم باید تا زنده است، در پی تحصیل علم باشد؛ مواردی را که نمی‌داند فرا بگیرد؛ به نظریات علما و ادله‌ی آنان مراجعه کند تا بدون علم به مردم فتوا ندهد؛ بلکه دعوتش بر مبنای بصیرت، علم و آگاهی باشد. انسان تا بمیرد نیاز به یادگیری (علم) دارد، حتی اگر از اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم باشد. پس هر انسان نیاز به آموزش علم و فهم دین دارد تا بداند و آموزش بدهد، به قرآن مراجعه کند و در آن بیاندیشد، احادیث صحیح و شرح آن‌ها و نظریات علما را مطالعه کند تا اشکالش را برطرف کند. به این ترتیب از علمی که الله به او آموخته است به مردم بیاموزد، برابر است که خانه، مدرسه، دبیرستان، دانشگاه، مساجد نزدیک خان‌هاش، در ماشین، هواپیما یا هر جای دیگر و یا در هنگام مشارکت دفن میتی در قبرستان باشد که هنوز حفر قبر کامل نشده است و مردم نشسته و منتظر هستند، آیات الهی را به آنان متذکر شود همان طور که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم متذکر می‌شد.

منظور این است که عالم باید در هر جا و در هر اجتماع مناسب از فرصت استفاده کند و آن را از دست ندهد؛ بلکه با استفاده از فرصت، آیات الهی را به مردم گوشزد کند. با سخن خوب، روشی نیک، پایدار مردم را دعوت دهد. از گفتار بدون علم نسبت به الله و دین پرهیز نماید. والله ولی التوفیق

شیخ ابن باز- مجله البحوث العدد (۳۶) ص (۱۲۷، ۱۲۸)

[۱۸] کسی که علم ندارد، چگونه دیگران را دعوت می‌دهد؟

س: جوانی هستم که می‌خواهم دعوتگر باشم، اما شیوه‌ی مناسبی برای دعوت ندارم... آیا اگر به توزیع کاست‌های اسلامی و کتاب‌های دینی بپردازم برایم کافی است؟ لطفا راهنمایی‌ام کنید؟

ج: آری، بدون تردید بسی اوقات خود انسان توان دعوت ندارد، اما می‌تواند کتابها و نوارهای مفید را پخش کند. البته با توجه به این که خود فرد توان دعوت را ندارد، کتابها و نوارهایی را که می‌خواهد توزیع کند نخست آن‌ها را به فردی آگاه (عالم) بدهد تا اشتباهات احتمالی را بداند و بی‌خبر، مسایل نادرست را پخش نکند...

و نیز می‌تواند با طلبه یا دانشجویی در خصوص روش دعوت هماهنگی کند، بدین صورت که طلبه روش دعوت به خیر را برایش بنویسد؛ و مخارج این کار به عهده‌ی فردی باشد که نمی‌تواند دعوت دهد.

ابن عثیمین کتاب الدعوة (۵) (۱۷/۲)

[۱۹] حکم کسی که دعوت می‌دهد و عمل نمی‌کند

س: اگر کسی به چیزی دعوت دهد که خودش پس از تلاش توان عمل به آن را ندارد، اما باور دارد، که مخاطب او می‌تواند به آن عمل کند؛ آیا دعوت بدهد یا خیر؟

ج: اگر این فرد مذکور به خیر و نیکی دعوت می‌دهد و خود قادر به انجام آن نیست، مانعی ندارد که فرد دیگری را به عمل خیری راهنمایی کند. بطور مثال: مردم را به نماز تهجد فرا می‌خواند اما خود توانایی انجام این عبادت را ندارد. شما حق ندارید به‌چنین فردی بگویید وقتی خودت عمل نمی‌کنی دیگران را به این عمل دعوت نده! یا کسی که به صدقه دادن تشویق می‌کند در حالی که خودش توانایی انجام آن را ندارد یا پولی در اختیار ندارد، باید او را در این راه تشویق کرد لیکن اگر کسی دعوت می‌دهد در حالی که خودش توان

انجام آن را دارد و عمل نمی‌کند؛ تردیدی نیست که چنین فردی از دیدگاه عقل و دین، گمراه است.....

شیخ ابن عثیمین کتاب الدعوة (۵) (۱۷۳/۲)

[۲۰] توضیحی پیرامون روشهای نقد دعوتگران.

الحمد لله رب العالمین، و الصلاة والسلام علی نبینا محمد النبی الامین، و علی آله و صحبه و من اتبع سنته الی یوم الدین.

و بعد... الله تعالی به عدالت و نیکی امر نموده و از ستم، تجاوز و تعدی منع می‌کند. پیامبرش محمد صلی الله علیه و آله و سلم را با همان هدفی که تمام پیامبران را که دعوت به توحید و اخلاص در عبادت برای الله، فرمان به برپایی عدل و داد و جلوگیری از بی عدالتی که عبادت غیرالله؛ اختلاف و تجاوز به حقوق بندگان، مبعوث کرده است. در عصر ما بسیاری از علما و دعوتگران که به خیر و نیکی منتسب هستند (بدون رعایت انصاف در جلسات خصوصی خود و یا با تهیه و توزیع کاست‌هایی) که در اختیار مردم قرار می‌دهند و حتی گاهی در سخنرانی‌های عمومی که در مساجد برگزار می‌گردد، آبرو و شخصیت علما و دعوتگران سرشناس، طلاب و سخنرانان زبردست را مورد حمله قرار می‌دهند؟! این کار از جهات مختلف با دستورات الله و پیامبرش مخالف است، از جمله:

اول: این عمل، تجاوز به حقوق مردم مسلمان و حتی نخبگان جامعه است که تمام سعی و تلاش خود را برای بیداری، راهنمایی، اصلاح عقیده و راه و روش مردم به کار گرفته‌اند و برای تشکیل کلاس‌های درس، تألیف و تصنیف کتاب‌های سودمند و برگزاری محافل و مجالس سخنرانی تلاش می‌کنند.

دوم: این حرکت باعث به هم خوردن اتحاد مسلمانان می‌گردد، حال آن که مسلمانان سخت نیازمند وحدت و پرهیز از اختلاف و دودستگی و بگو مگو هستند. در این حرکت نابخردانه علما و دعوت‌گرانی از اهل سنت و جماعت

آماج حمله قرار می‌گیرند که با بدعت‌ها، خرافه‌گویی‌های اهل بدعت و مروجین و طراحان آن مبارزه می‌کنند و متأسفانه دشمنان قسم خورده اسلام اعم از کفار، منافقین، مبتدعان و گمراهان نهایت استفاده از این شرایط را می‌برند.

سوم: این کار کمک به افراد سودجو و فرصت طلب است مانند: افراد لائیک، غرب‌زده‌ها و بی‌دین‌هایی که در دشمنی با دعوت‌گران و طالبان علم و دانش مشهورند و با دروغ‌پراکنی، تحریک و نوشته‌ها و تبلیغات زهرآگین خود از طریق پخش نوارها به میدان آمده‌اند.

شایسته‌ی هیچ برادر دینی نیست که از چنین افراد سطحی‌نگر که با این اعمال خود دشمن را یاری و تقویت می‌کنند، همصدا شود.

چهارم: این کار منجر به نابودی امنیت روانی عموم مردم و نخبگان می‌گردد. از طرفی با ترویج اکاذیب و شایعات، غیبت و سخن‌چینی، افزایش می‌یابد، درهای شر برای افراد زبونی گشوده می‌شود که در صدد طرح شبهات، ایجاد فتنه و آزار دادن مومنانی هستند که جرمی را مرتکب نشده‌اند.

پنجم: بسیاری از سخنانی که (درباره‌ی دعوت‌گران) می‌گویند هیچ اصل و اساسی ندارد بلکه مبتنی بر توهمات و گمان‌هایی است که شیطان برای هوادارنش مزین نموده و بدین‌گونه فریب‌شان داده است.

الله تعالی در کلام پاکش می‌فرماید: ﴿يَتَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا أَجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ

إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ ۖ وَلَا تَجَسَّسُوا وَلَا يَغْتَبَ بَعْضُكُم بَعْضًا﴾ [الحجرات: ۱۲]

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از بسیاری از گمان‌ها بپرهیزید، که برخی از گمان‌ها گناه‌است، و جاسوسی و پرده‌داری نکنید، و یکی از دیگری غیبت ننمایید.»

برای فرد مؤمن شایسته است که سخن برادر مسلمانش را به بهترین صورت ممکن توجیه کند. یکی از بزرگان سلف می گوید: «لَا تَظُنَّنْ بِكَلِمَةٍ خَرَجْتَ مِنْ أَخِيكَ سُوءًا وَأَنْتَ تَجِدُهَا فِي الْخَيْرِ مَحْمَلًا»^(۱)

(تا مادامی که به گفته و سخن برادرت می توانی توجیه و برداشت خوب داشته باشی اصلاً گمان بد و برداشت نادرست مکن).

ششم: نظریات اجتهادی که عده‌ای از علماء، دانشجویان و طلاب، (در مسایلی که گنجایش اجتهاد دارد) در صورت توانمندی ارائه می دهند نباید مورد سرزنش و توبیخ قرار گیرند. اگر کسی با او مخالفت کرد، زیننده است که با بهترین روشی با او مجادله کند، تا (نشان دهد که) شیفته‌ی رسیدن به حق و دفع وسوسه‌های شیطانی و پرهیز از نزاع بین مؤمنین است. اگر چنین چیزی امکان نداشت و با فردی روبه‌رو شد که ناگزیر می بایست با وی مخالفت شود، باید از بهترین کلمات و ملایم‌ترین اصطلاحات بدون حمله کردن، یا جرح نمودن، یا تندی در سخن که بسی اوقات منجر به رد حق یا اعراض از آن می گردد و بدون تعرض به شخصیت‌ها، متهم کردن عقاید یا زیاده‌روی در سخن در حدی که جواز ندارد، باشد.

پیامبر صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم در چنین مواردی می فرمود: «مَا بَالُ أَقْوَامٍ قَالُوا كَذًا وَ كَذًا؟!»^(۲)

(چه شده است عده‌ای را که چنین و چنان می گویند؟!).

نصیحت من به این برادرانی که حیثیت و آبروی دعوت‌گران را آماج حملات خود قرار می دهند، این است که از آنچه انگشتان‌شان نوشته یا با زبان

۱- از عمرین خطاب روایت شده است. ر.ک: "تاریخ مدینة دمشق" (۳۶۰/۴۴)، و "الآداب الشرعية"

لابن مفلح (۲۹۵/۲).

۲- مسلم (۱۴۰۱)

گفته‌اند که سبب انحراف دل برخی از جوانان شده است و نسبت به افرادی کینه و بغض پیدا کرده‌اند، از یادگیری علم سودمند، دعوت به سوی الله باز ماندند و درباره‌ی فلانی چنین و چنان گفته‌اند سرگرم شده‌اند، و در پی مسایلی که آن‌ها را اشتباهات دیگران و شکار تازه‌یافته‌ی خود می‌پندارد و خودشان را برای چنین عملی مکلف می‌دانند، توبه کنند. نصیحت ما به این افراد این است که از آنچه نوشته‌اند یا به دیگر صورت انجام داده‌اند، توبه کنند و هر چه در اذهان مخاطبان خود پدید آورده‌اند، اصلاح کنند و کارهای مفیدی که موجب نزدیکی‌شان به الله می‌گردد و برای بندگان مفید است، انجام دهند و از تسریع در تکفیر، تفسیق و مبتدع خواندن افراد بدون دلیل و برهان بر حذر باشند.

رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ می‌فرماید: «مَنْ قَالَ لِأَخِيهِ: يَا كَافِرٍ فَقَدْ

بَاءَ بِهَا أَحَدُهُمَا»^(۱)

(هر کس به برادر [مسلمان] خود بگوید کافر! بطور قطع، کفر به یکی از آن دو برمی‌گردد).

برای دعوت‌گران راستین و طلاب مشروع است که هرگاه سخن یکی از علما و... را نفهمیدند، به علمای معتبر مراجعه کنند تا حقیقت امر را برای‌شان روشن کنند و اصل آن را برای‌شان شرح دهند، تا شک و شبهه‌ای که در دل دارند، برطرف گردد. به فرموده‌ی الله تعالی که در سوره‌ی نساء می‌فرماید توجه نمایند: ﴿وَإِذَا جَاءَهُمْ أَمْرٌ مِنَ الْأَمْنِ أَوْ

الْخَوْفِ أَذَاعُوا بِهِ^ط وَلَوْ رَدُّوهُ إِلَى الرَّسُولِ وَإِلَى أُولِي الْأَمْرِ مِنْهُمْ لَعَلِمَهُ الَّذِينَ يَسْتَنْبِطُونَهُ مِنْهُمْ^ق وَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ لَاتَّبَعْتُمُ الشَّيْطَانَ إِلَّا قَلِيلًا ﴿٨٣﴾

[النساء: ۸۳]

«و هنگامی که خبری [حاکمی] از امنیت یا ترس به آن‌ها برسد آن را پخش می‌کنند، و اگر آن را به پیامبر و اولی الامر خود ارجاع می‌دادند، قطعاً کسانی در

میان ایشان وجود داشتند که [می توانستند درست یا غلط بودن] آن را در یابند. و اگر فضل و رحمت خدا بر شما نبود جز تعداد اندکی از شیطان پیروی می کردید».

از الله می خواهیم که وضعیت تمام مسلمانان را اصلاح گرداند، قلبها و اعمالشان را بر تقوا جمع نماید و همه علما و دعوت گران به حق را به آنچه می پسندد و به نفع بندگانش است، موفق گرداند و آنها را بر هدایت متحد گرداند و از این اسباب تفرقه و اختلاف حفاظت کند، و به وسیلهی آنان حق را یاری نموده و باطل را ذلیل نماید، که او توانای بر این است.

و صلی الله علی نبینا محمد وآله و صحبه، ومن اهتدی بهداه، إلی یوم الدین.

الشیخ ابن باز، فتاوی علماء حول الدعوة و الجماعات اسلامیة،

ص (۶۳/۶۰) جمع و ترتیب ابو انس صلاح الدین السعید

[۲۱] پیگیری بحث نقد دعوتگران

س: چند هفته پیش از جنابعالی پیرامون شیوه‌هایی که در بین دعوتگران رایج است، مطالبی منتشر شد، در مورد سخنان شما مردم برداشت‌های گوناگونی داشتند، نظر جنابعالی چیست؟

ج: الحمد لله، و الصلاة والسلام علی رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ، و

من اهتدی بهداه... أما بعد:

هدف من از مطالبی که سؤال کننده اشاره کرده است، نصیحت برادران عالم و دعوت گر بود که در مقاله‌ها یا نشست‌ها و جلسات سخنرانی که برگزار می نمایند هرگاه می خواهند از برادر خود انتقاد کنند، باید نقدشان اساساً از طعنه زدن به افراد و نام بردن اشخاص بدور باشد، چرا که این روش بسی اوقات موجب ایجاد کینه و دشمنی بین افراد می گردد، عادت پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ این بود که هرگاه از برخی یارانش

خبری به وی می‌رسید که مخالف شریعت بود، این‌گونه هشدار می‌دادند که: «مَا بَالُ أَقْوَامٍ قَالُوا كَذَا وَكَذَا؟!»: (عده‌ای را چه شده که چنین و چنان گفته‌اند!)

سپس به بیان مسئله شرعی می‌پرداختند. از جمله:

به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم خبر دادند که برخی (حرف‌هایی) گفته‌اند: یکی گفته بود، من همیشه نماز می‌خوانم و نمی‌خوابم، دیگری گفته بود من همیشه روزه می‌گیرم؛ و هرگز افطار نمی‌کنم، سومی گفته بود هرگز ازدواج نمی‌کنم.

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در واکنش به اظهارات این سه نفر سخنرانی کرد، پس از حمد و ثنای الله فرمود: «مَا بَالُ أَقْوَامٍ قَالُوا: كَذَا وَكَذَا؟! لَكِنِّي أُصَلِّي وَأُصُومُ وَأُفْطِرُ وَتَزَوِّجُ النِّسَاءَ؛ فَمَنْ رَغِبَ عَن سُنَّتِي فَلَيْسَ مِنِّي»^(۱).

(چه شده که کسانی چنین و چنان گفته‌اند! اما من نماز می‌گزارم، می‌خوابم، روزه می‌گیرم، افطار می‌کنم و ازدواج می‌کنم، هر کس از سنتم روی گرداند از امتم نیست). منظور من درست همانند فرموده‌ی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم است؛ به این معنا که هشدار به گونه‌ای باشد که مثلاً منتقد بگوید: بعضی از مردم این‌طور گفته‌اند! یا این‌طور می‌گویند! یا درست این است، این کار لازم است و از این نوع جملات بدون متهم نمودن فرد مشخصی استفاده کند... تا دوستی، محبت و صمیمیت میان علما و دعوت‌گران بماند. منظور من افراد خاصی نبوده است؛ بلکه منظورم همه دعوت‌گران و علما چه در داخل، چه در خارج بوده است. نصیحتم برای همه این است که نصیحت و انتقاد باید به صورت مبهم مطرح شود نه مشخص، چون هدف اصلاح دیدگاه اشتباه، بیان حق و دیدگاه صحیح است نه طعنه زدن به این و آن. الله همه را موفق بدارد.

شیخ ابن باز مجموع فتاوی و مقالات متنوعه (۲۱۵/۷، ۲۳۱۶)

[۲۲] موضعگیری درست در برابر اشتباهات دعوت‌گران

س: تردیدی نیست که همکاری دعوت‌گران برای توفیق در دعوت و استقبال مردم از آن، امری حتمی و مسلم است. سؤال این است که در میدان دعوت اسلامی، دعوت‌گران زیادی وجود دارد که هر کدام روش و شیوه خاص خودش را دارد علاوه بر این گاهی اختلافات در مسایل مهمی مانند: مسایل اعتقادی وجود دارد، برنامه و راهکارهایی که برای همکاری با این عده و دیگران پیشنهاد می‌کنید، چیست؟ بطور قطع دعوت‌گران به راهکارهای شما نیازمندند، الله شما را موفق بدارد!

ج: بدون تردید قواعد حل این گونه اختلافات در رجوع به آیات قرآن است که می‌فرماید: ﴿يَتَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِيَ الْأَمْرِ مِنْكُمْ ط فَإِن تَنَزَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهٗ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِن كُنتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ؕ ذَٰلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا ﴿٥٩﴾ [النساء: ۵۹]

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از الله و رسولش صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ اطاعت کنید و از اولی الامر خود فرمان برداری نمایید و اگر در چیزی اختلاف داشتید آن را به الله و پیغمبر او برگردانید اگر به الله و روز قیامت ایمان دارید. این کار برای شما بهتر و خوش فرجام تر است.»

و می‌فرماید: ﴿وَمَا اٰخْتَلَفْتُمْ فِیْهِ مِنْ شَیْءٍ فَحُكْمُهُٗٓ إِلَى اللّٰهِ﴾ [الشوری: ۱۰]

«در هر چیزی که اختلاف داشته باشید، داوری آن به الله واگذار می‌گردد.»

واجب است برای کسی که در عقیده یا عمل -یعنی: در امور علمی یا عملی- از حق منحرف می‌شود حق برایش بیان و روشن شود. اگر رجوع کرد که نعمت الهی شامل حالش شده است، اما اگر رجوع نکنند، آن انحراف اگر آزمایشی از جانب الله برای اوست. در چنین وضعیتی وظیفه‌ی ماست که اشتباهی را که به آن مبتلا شده است برایش روشن کنیم و تا می‌توانیم از آن انحراف بر حذر باشیم. علاوه بر این ناامید نشویم، چرا که الله تعالی افرادی را از بدعت‌های بزرگ نجات داده است، به گونه‌ای که از اهل سنت شده‌اند. برای کسی پوشیده نیست که ابی الحسن اشعری رحمه الله چهل

سال از عمرش را در فرقه‌ی معتزلی سپری نمود، سپس اندکی به اعتدال روی آورد و در آخر الله تعالی او را به راه استوار، مذهب امام احمد ابن حنبل رحمه الله که از مذاهب اهل سنت و جماعت است، هدایت کرد.

خلاصه این که: مسایل اعتقادی بسیار مهم است. لذا نصیحت و خیرخواهی همچنان که در مسایل عملی وجود دارد در مسائل عقیدتی نیز باید چنین باشد. گرچه دایره اختلاف در مسایل عملی نسبت به امور اعتقادی بیشتر و گسترده‌تر است چون در مسایل اعتقادی بطور کلی اختلافی نیست، هرچند در برخی از مسایل اعتقادی هم اختلاف هست، از جمله مسئله: از بین رفتن دوزخ، عذاب در عالم برزخ، ترازوی اعمال و چیزهایی که وزن می‌شود و چیزهای دیگر. اما در مقایسه با مسایل عملی اختلافات اعتقادی خیلی کم است. با وجود این باید کسانی را که با ما در امور اعتقادی و عملی مخالفت می‌ورزند نصیحت کنیم و حق را در هر حال بیان کنیم.

شیخ ابن عثیمین کتاب الدعوة (۵) (۱۶۰/۲-۱۶۲)

[۲۳] زنان می‌توانند به سوی الله دعوت دهند

س: آیا راهی برای بسترسازی زن مسلمان برای دعوت الی الله وجود دارد؟

ج: در این باره مانعی نمی‌بینیم؛ هرگاه زن صالحه‌ای برای دعوت به سوی الله آمادگی داشته باشد شایسته است با او همکاری شود و به وی مأموریت بدهند که دختران و زنان را دعوت دهد، چرا که زنان به افراد راهنمای از جنس خود نیازمندند و وجود زنان دعوتگر بین زنان بسا اوقات برای بیان حق بهتر از مردان است. گاهی زنان از طرح مسایل و مشکلات خود با مردان شرم می‌کنند و نمی‌توانند مشکل خود را بیان کنند یا مشکلات دیگری که زن مسلمان نمی‌تواند از جلساتی که توسط مردان اداره می‌شود، بهره ببرد.

اما زنان با زن دعوتگر چنین نیستند چون به راحتی می‌نشینند و مشکلات خود را برایش بازگو می‌کنند و بیشتر تحت تأثیر قرار می‌گیرند. به این ترتیب زنانی که علم

کافی دارند واجب است که برای دعوت به خیر و سعادت به اندازه توان خود اقدام نمایند.

الله تعالی می فرماید: ﴿ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَدِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ﴾ [النحل: ۱۲۵]

«مردمان را با سخنان استوار و بجا و اندرزهای نیکو و زیبا به راه پروردگارت فراخوان و با ایشان به شیوه هر چه نیکوتر و بهتر گفتگو کن».

و می فرماید: ﴿قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي أَدْعُو إِلَى اللَّهِ عَلَى بَصِيرَةٍ أَنَا وَمَنِ اتَّبَعَنِي﴾ [يوسف:

[۱۰۸]

«بگو این راه من است که با آگاهی و بینش و به سوی الله می خوانم و پیروان من هم، چنین می باشند».

و می فرماید: ﴿وَمَنْ أَحْسَنُ قَوْلًا مِّمَّنْ دَعَا إِلَى اللَّهِ وَعَمِلَ صَالِحًا وَقَالَ إِنِّي مِنَ

الْمُسْلِمِينَ﴾ [فصلت: ۳۳]

«گفتار چه کسی بهتر است از آن کسی که مردمان را به سوی الله می خواند و کارهای شایسته می کند و می گوید: من از مسلمانان هستم».

﴿فَاتَّقُوا اللَّهَ مَا اسْتَطَعْتُمْ﴾ [التغابن: ۱۶] «پس تا حدی که می توانید از خدا بترسید»

آیات در این باره فراوان است که زن مرد را یکسان در بر می گیرد.

شیخ ابن باز - مجموع فتاوی و مقالات متنوعه (۳۲۵/۷ و ۳۲۶)

[۲۴] مدح افراد مذهبی و تشویق آنان به میانه روی

س: عده‌ای تلاش می کنند که با استناد به تندروی و سخت گیری، از جوانان بیداری

اسلامی دوری کنند، نظر جنابعالی در این باره چیست؟

ج: واجب است که جوانان را به خیر تشویق و از شور و هیجان شان در خیر

قدردانی کنیم، علاوه بر این باید توجیه شوند که با نرمی، حکمت و عدم شتابزدگی در

امور دعوت دهند، چرا که در جوانان و غیر جوانان غیرت (و شور) فراوان وجود دارد. لذا اقدام به انجام کارهایی که شایسته نیست، می‌کنند، پس توجیه و تفهیم پیر و جوان وظیفه است تا در مسایل پایدار و ثابت قدم گردند و در تمام کارهای‌شان حق را مد نظر داشته باشند تا همه‌ی کارها به جا و به موقع انجام گیرد.

در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم مردی برخی گناهان را مشاهده کرد و غیرتش به جوش آمد و به فردی که مرتکب گناه شده بود، گفت: سوگند به الله! هرگز الله تو را نمی‌بخشد!؟ الله تعالی می‌فرماید: «مَنْ ذَا الَّذِي يَتَأَلَّى عَلَيَّ أَنْ لَا أَغْفِرَ لِفُلَانٍ؛ فَإِنِّي قَدْ غَفَرْتُ لِفُلَانٍ وَأَحْبَبْتُ عَمَلَكَ»^(۱)

(کیست که بر من سوگند یاد می‌کند که فلانی را نمی‌بخشم، فلانی را بخشیدم و عمل تو را نابود کردم).

این فقط به خاطر تجاوز از حد شرعی است که بطور قطعی گفته، الله کسی را که مرتکب آن گناه شده است، نمی‌بخشد. این حدیث بر فرد مؤمن واجب می‌گرداند که ثابت قدم باشد و از خطر زبان و غیرت بیش از حد حذر کند. به هر حال وظیفه‌ی جوان، پیر و... همگان است که منکر را انکار کنند، اما با نرمی، حکمت و پایبندی به نصوص شرعی. از چارچوب شریعت فراتر نروند که در این صورت مانند: غلا، خوارج، معتزله و پیروان‌شان می‌شوند. از طرفی نسبت به فرمان الله بی تفاوت و متساهل نباشند؛ بلکه در انکار منکرات و امور ناپسند، راه اعتدال و میانه روی را در پیش گیرند تا باشد که سخنانشان مؤثر واقع شود. از چیزهایی که موجب تنفر و انزجار مردم می‌شود و نفعی برای جامعه ندارد، بپرهیزد. ﴿وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظًا لَآ نَفَضُوا مِنْ حَوْلِكَ﴾ [آل عمران: ۱۵۹] «اگر تندخو و سنگ‌دل بودی، بطور قطع از اطراف تو پراکنده می‌شدند».

رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ در حدیث صحیحی می‌فرماید: «إِنَّ الرَّفْقَ لَا يَكُونُ فِي شَيْءٍ إِلَّا زَانَهُ، وَلَا يُنَزَعُ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا شَانَهُ»^(۱)

(نرمی در هر کاری باشد آن کار را ارزشمند می‌کند و از چیزی برداشته نمی‌شود؛ مگر این که باعث بی‌ارزش شدن آن می‌گردد).

نیز می‌فرماید: [اللَّهُمَّ مَنْ وَليَ مِنْ أَمْرِ أُمَّتِي شَيْئًا فَشَقَّ عَلَيْهِمْ فَاشْتَقُّ عَلَيْهِ، وَمَنْ وَليَ مِنْ أَمْرِ أُمَّتِي شَيْئًا فَرفَقَ بِهِمْ فَارْفُقْ بِهِ]^(۲)

[پروردگارا! هر کسی که مسئول و متولی بعضی از امور امت من شد، اگر بر آنها سخت گرفت، بر او سخت بگیر؛ و اگر آسان گرفت، بر او آسان بگیر]

شیخ ابن باز - مجله البحوث - شماره ۳۶

[۲۵] وظیفه‌ی علما در برابر گسترش (باورهای) باطل

س: تردیدی نیست که هدایت مردم ثمره‌ی گسترش علوم اسلامی در جامعه است. اما ملاحظه می‌شود که در روزنامه‌ها، عموم رسانه‌های گروهی و نظام درسی گسترش باطل بیشتر است، موضع علما و دعوت‌گران در این باره چیست؟

ج: این واقعیتی است که نه تنها در این زمان، بلکه در همه‌ی زمان‌ها بوده است. بطور قطع قطع الله را در این امر حکمتی است. همان طور که می‌فرماید: ﴿وَمَا أَكْثَرُ النَّاسِ

وَلَوْ حَرَصْتَ بِمُؤْمِنِينَ﴾ [یوسف: ۱۰۳]

«بیشتر مردم هر چند حریص باشی [و اصرار کنی] ایمان نمی‌آورند».

در جای دیگر الله می‌فرماید: ﴿وَإِنْ تُطِعْ أَكْثَرُ مَنْ فِي الْأَرْضِ يُضِلُّوكَ عَنْ سَبِيلِ

اللَّهِ﴾ [الأنعام: ۱۱۶]

۲- مسلم (۲۵۹۴).

۲- مسلم (۱۸۲۸).

«اگر از بیشتر کسانی که در زمین هستند [مردم] پیروی کنی، تو را از راه الله منحرف می‌سازند.»

این وضعیت در جاهای گوناگون متفاوت است:

در بعضی شهرها بیشتر و در بعضی کمتر، در قبیله‌ای زیاد و در قبیله‌ای دیگر کم است به همین شکل در کشورهای مختلف، متفاوت است. اما به نسبت همه‌ی بشریت متأسفانه اکثرشان در گمراهی‌اند. البته به نسبت برخی دولت‌ها، شهرها، روستاها، و قبایل (میزان گمراهی) متفاوت است، لذا علما باید با انگیزه و احساس مسئولیت فعال باشند و باطل پرستان از آنان فعال‌تر نباشند، بلکه باید فعالیت و تلاش‌شان در ابراز حق و دعوت به آن هر جا که باشند، بیشتر باشد؛ در راه ماشین، هواپیما، فضاپیما، خانه و در هر جا که باشند به بهترین روش با منکرات به مقابله بپردازند و با شیوه‌ای نیکو، و با آرامش و نرمی دعوت دهد.

الله تعالی می‌فرماید: ﴿ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجِدْ لَهُمْ بِآيَاتِي هِيَ أَحْسَنُ﴾ [النحل: ۱۲۵]

«مردمان را با سخنان استوار و بجا و اندرزهای زیبا به راه پروردگارت بخوان و با ایشان به شیوه هر چه نیکوتر و بهتر گفتگو کن»

و می‌فرماید: ﴿فَبِمَا رَحْمَةٍ مِّنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانفَضُّوا

مِّنْ حَوْلِكَ﴾ [آل عمران: ۱۵۹]

«از پر تو رحمت الهی است که تو با آنان نرمش نمودی، و اگر درشت‌خوی و سنگ دل بودی از پیرامون تو پراکنده می‌شدند.»

پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم می‌فرماید: «مَنْ دَلَّ عَلَيَّ خَيْرٍ فَلَهُ مِثْلُ أَجْرِ فَاعِلِهِ»^(۱)

(هر کس به کار خیری راهنمایی کند همانند: پاداش انجام دهنده‌ی آن ثواب کسب می‌کند).

و می‌فرماید: «إِنَّ الرَّفَقَ لَا يَكُونُ فِي شَيْءٍ إِلَّا زَانَهُ، وَلَا يُنَزَعُ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا شَانَهُ»^(۱)

(نرمی در هر کاری باشد آن کار را ارزشمند می‌کند و از چیزی برداشته نمی‌شود مگر این که باعث بی‌ارزش شدن آن می‌گردد).

لذا برای علما سکوت، مجال حرف زدن به اهل بدعت، جاهلان و افراد بی‌دین‌دادن روا نیست، چرا که این اشتباه بزرگی است که موجب رشد شر، بدعت، پنهان شدن خیر، کم شدن آن و پنهان شدن سنت شود. به این ترتیب بر علما واجب است که حق را بگویند و به حق دعوت دهند، باطل را رد کنند و خطر آن را هشدار دهند، و باید این با علم بصیرت باشد.

الله تعالی می‌فرماید: ﴿قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي أَدْعُوا إِلَى اللَّهِ عَلَىٰ بَصِيرَةٍ أَنَا وَمَنِ اتَّبَعَنِي^ط

وَسُبْحَانَ اللَّهِ وَمَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ ﴿۱۰۸﴾ [یوسف: ۱۰۸]

«بگو این راه من است که با آگاهی و بینش به سوی الله می‌خوانم و پیروان من هم این چنین می‌باشند و خداوند پاک است و من از مشرکان نیستم».

این پس از توجه به اسباب یادگیری علم باشد؛ که عبارتند از: یادگیری علم از محضر علما، سؤال از مسایل مشکل، حضور در جلسات دروس علمی، زیاد تلاوت کردن قرآن، تدبر در قرآن و رجوع به احادیث صحیح تا بهره‌مند گردد و به نشر علم همان طور که از علما آموخته است با دلیل به نشر علم بپردازد.

علاوه بر این‌ها اخلاص، نیت صالح و تواضع داشته باشد و لازم است برای نشر علم با انگیزه و تمام توان فعال و حریص باشد و نباید باطل پرستان در باطل خود فعال تر باشند و موفق‌تر عمل کنند. به این ترتیب باید حریص باشی که برای آخرت مسلمانان نفع برسانی! این وظیفه‌ی علمای پیشکسوت و جوان است که هر جا باشند،

حق را با دلایل شرعی گسترش دهند و مردم را بر این امر تشویق کنند و از باطل بر حذر دارند و مردم را از آن متنفر کنند تا به آیات زیر عمل کرده باشند.

الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَىٰ﴾ [المائدة: ۲]

«در راه نیکی و تقوا همدیگر را یاری و پشتیبانی کنید».

می‌فرماید: ﴿وَالْعَصْرَ ۝ إِنَّ الْإِنْسَانَ لِفِي خُسْرٍ ۝ إِلَّا الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا

الصَّالِحَاتِ وَتَوَاصَوْا بِالْحَقِّ وَتَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ ۝﴾ [العصر: ۱ - ۳]

«سوگند به زمان. که انسان در زیانکاری است. مگر آنان که ایمان آورده اند و کردار شایسته کرده اند و همدیگر را به حق سفارش و همدیگر را به شکیبایی توصیه کرده اند».

علما این گونه هستند که در هر جا به سوی الله دعوت می‌دهند و به خیر و سعادت راهنمایی می‌کنند و بخاطر الله و بندگانش با نرمی و ملایمت نصیحت و امر به معروف و نهی از منکر می‌کنند. دعوت می‌دهند تا دعوت‌شان نتیجه دهد و همه عاقبت به خیر شوند و از نیرنگ دشمنان در امان بمانند. «و الله المستعان»

شیخ ابن باز - مجله البحوث عدد (۳۶)، ص (۱۲۵)

[۲۶] نصیحتی به جوانان

س: مسلمان چگونه می‌تواند خودش را سالم نگه دارد؟ در این زندگی مادی که طغیان مادیات بر مردم به اوج خودش رسیده است تا جایی که دل‌ها سخت شده است - و پناه بر الله! - در این شرایط فرد مسلمان چه کار کند؟ برای من جوان ۲۰ ساله که به دنیا روی آورده است چه پند و اندرز دارید؟ و مطالعه چه کتاب‌هایی را توصیه می‌فرمایید؟

ج: تقوا و فرمان‌برداری از الله و پیامبرش صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ را بر خود لازم بگیر، به قرآن و سنت چنگ بزن، به چیزهایی که برای سودمند است پایبند باش. از چیزهای بیهوده اجتناب کن و از فتنه‌ها دوری نما، با انسان‌های وارسته رابطه‌ی مستمر

داشته باش و از انسان‌های شرور فاصله بگیر، قرآن را با تدبیر در مفاهیم و معانی آن بسیار تلاوت کن، به اذکار صحیحی که از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نقل شده با فروتنی و حضور قلب مواظبت کن، کتاب‌های حکمت‌آموز و پندآموز مانند: کتاب «الفوائد» و کتاب «الداء و الدواء» که هر دو از نوشته‌های علامه ابن قیم است، را مطالعه کن. در سجده دعا‌های صحیحی که از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم ثابت است با خشوع و خضوع تمام بخوان، امید است که الله تو را هدایت کند و سینه ات را بر خیر گشاده نماید و از فتنه‌های آشکار و نهان تو را دور بدارد. (تذکر) از جمله کتاب‌های مفید می‌توان کتاب «زاد المعاد فی هدی خیر العباد»، «اغاثه اللهفان» ابن قیم و کتاب «فتح المجید شرح کتاب التوحید»، «بخاری»، «مسلم» و «تفسیر ابن کثیر»، را نام برد.

و صلی الله علی نبینا محمد و صحبه وسلم

انجمن دایمی - فتاوی اسلامی (۴/۴۹۸)

[۲۷] عوامل ضعف و عقب‌ماندگی مسلمانان

س: آیا مسلمانان عقب‌مانده هستند؟ چرا؟ راه بیداری و نجات در چیست؟

ج: بدون تردید هیچ مؤمنی از شرایط کنونی امت مسلمان راضی نیست، چرا که مسلمانان به سبب کوتاهی در رسالتی که الله برای شان واجب گردانیده است، بسیار عقب مانده‌اند. در زمینه دعوت و تبلیغ دین به جهانیان و آمادگی نظامی برای مقابله دشمنان آن طور که الله فرمان داده است، کوتاهی کرده‌اند.

الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْحَيْلِ

تُرْهِبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ...﴾ [الأنفال: ۶۰]

«برای مبارزه با آنان تا آنجا که می‌توانید نیرو و [از جمله] اسب‌های ورزیده آماده سازید [تا بدان آمادگی و ساز و برگ جنگی] دشمن الله و خود را به وحشت اندازید».

و در حذر نمودن از دشمن کوتاهی کرده‌اند. الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَخُذُوا حِذْرَكُمْ﴾

[النساء: ۱۰۲]

«و احتیاط و پرهیز خویش را بدارید.»

هم چنین می فرماید: ﴿يَتَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَتَّخِذُوا بَطَانَةً مِّن دُونِكُمْ لَا يَأْلُونَكُمْ

حَبَالًا وَدُؤًا مَّا عَنِتُّمْ﴾ [آل عمران: ۱۱۸]

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید از غیر خود دوست صمیمی نگیرید، آنان از هر گونه شر و فساد در حق شما کوتاهی نمی‌کنند، آنان آرزوی رنج و زحمت شما را در دل دارند.»

و می فرماید: ﴿يَتَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الْيَهُودَ وَالنَّصْرَىٰ أَوْلِيَاءَ بَعْضُهُمْ

أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ﴾ [المائدة: ۵۱]

«ای مؤمنان، یهودیان و نصاری را به دوستی نگیرید، اینان برخی دوست برخی دیگرند.»

این‌ها اموری‌اند که از جانب مسلمانان کوتاهی صورت گرفته و منجر به عقب ماندگی‌شان گردیده است. لذا امیدواریم که الله این عقب‌ماندگی را از مسلمانان با بازگشت‌شان به مسیر صحیحی که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم برای‌شان ترسیم کرده است، دور گرداند.

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می فرماید: «تَرَكْتُكُمْ عَلَى الْبَيْضَاءِ لَيْلَهَا كَنَهَارِهَا»^(۱)

(شما را بر روشنی‌ای گذاشته‌ام که شب آن همانند روز آن است).

و در جای دیگر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می فرماید: «تَرَكْتُ فِيكُمْ أَمْرَيْنِ لَنْ

تَضِلُّوا مَا تَمَسَّكْتُمْ بِهِمَا كِتَابَ اللَّهِ وَسُنَّةَ نَبِيِّهِ»^(۲)

۱- احمد (۱۲۶/۴)، ابن ماجه (۴۳)، و طبرانی در «الکبیر» ۲۴۷/۱۸، ۲۵۷، (۶۱۹، ۶۴۲). و آلبانی در:

«صحیح ابن ماجه» (۴۱). صحیح دانسته است.

۲- «موطا مالک» ۸۹۹/۲ (۱۵۹۴)

(در میان شما دو چیز را گذاشتم تا زمانی که به آن دو چنگ زنید هرگز گمراه نمی شوید؛ کتاب الله [قرآن] و سنت پیامبرش).

علت عقب ماندگی مسلمانان در این است که به فرموده های الله و رسولش صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ عمل نکرده اند و به قرآن و سنت پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ تمسک نجسته اند. و خود را از دشمن بر حذر نشده اند، تا از مکرشان در امان بمانند. به هر حال نمی گوییم که خیری نیست و فرصت پایان یافته است بلکه خیر و سعادت در این امت همیشه هست، هر چند ضعیف باشد؛ زیرا پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ می فرماید: «لَا تَزَالُ طَائِفَةٌ مِنْ أُمَّتِي ظَاهِرِينَ عَلَى الْحَقِّ لَا يَضُرُّهُمْ مَنْ خَذَهُمْ حَتَّى يَأْتِيَ أَمْرُ اللَّهِ»^(۱) (پیوسته گروهی از امتم بر حق بوده و پیروز هستند، کسی که ترک یاریشان کند به آنان ضرری نمی رساند. تا این که قیامت برپا می شود).

امت اسلامی هر چند دچار ضعف گردد باز هم خیر در او بطور کل از بین نخواهد رفت، ناگزیر کسانی هستند که به دین الله پای بند هستند، هر چند در محیطی کوچک باشند و خیر در این امت وجود دارد و هرگاه فرزندان بخوانند به آن بازگردند می توانند.

شیخ فوزان کتاب الدعوة (۷)، (۱۶۶/۲، ۱۶۷)

[۲۸] آیا رسیدن به مقام صحابه رضی الله عنهم ممکن است؟

س: آیا مسلمان در این زمان می تواند به اندازه اصحاب پایبند به دین باشد تا جایی که به مقام آنان برسد؟

ج: رسیدن به مرتبه صحابه ممکن نیست؛ چون پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرموده اند: «خَيْرُ النَّاسِ قَرْنِي ثُمَّ الَّذِينَ يَلُونَهُمْ ثُمَّ الَّذِينَ يَلُونَهُمْ»^(۲)

۱- و مسلم (۱۹۲۰) از حدیث ثوبان رضی الله عنه. و مانند آن از دیگر صحابه روایت شده است.

۲- بخاری (۲۶۵۲)، و مسلم (۲۵۳۳).

(بهترین انسان‌ها، قرن من است، سپس کسانی که بعد از آنان می‌آیند و سپس کسانی که بعد از آنان می‌آیند [سه قرن: اصحاب، تابعین و تبع تابعین]).

اما اصلاح وضعیت مسلمانان تا از این وضعی که دارند نجات یابند، ممکن است و الله به هر چیزی قادر است، از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم ثابت است که فرمودند: «لَا تَزَالُ طَائِفَةٌ مِنْ أُمَّتِي ظَاهِرِينَ عَلَى الْحَقِّ لَا يَضُرُّهُمْ مَنْ خَذَهُمْ حَتَّى يَأْتِيَ أَمْرُ اللَّهِ وَهُمْ كَذَلِكَ»^(۱).

(پیوسته گروهی از امتم بر حق بوده و پیروز هستند، کسی که ترک یاریشان کند به آنان ضرری نمی‌رساند. تا این که قیامت برپا می‌شود و آنان بر همین امر خواهند بود).

وضع و حالت امروز مسلمانان نگران‌کننده است و آن اجتماع و توانمندی لازم را که الله می‌خواهد ندارد، چنان که الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَإِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً

وَأَنَا رَبُّكُمْ فَاتَّقُونِ ﴿٥٢﴾ [المؤمنون: ۵۲]

«و این امت شما امت واحدی است؛ [این پیغمبران بزرگی که بدانان اشاره شد] همگی ملت یگان‌های بوده، و من پروردگارتان هستم، پس از [مخالفت] من بپرهیزید». ابن عثیمین مجموع فتاوی و رسائل (۵۱/۳)

[۲۹] گفتاری با اصحاب جراید و مجلات

س: برخی از دعوت‌گران با روزنامه یا مجله‌هایی که روی جلد آن‌ها عکس‌های تحریک‌آمیز است؛ همکاری نمی‌کنند. همچنین از مشارکت در رسانه‌های گروهی خودداری می‌کنند... نظر جناب عالی چیست؟

ج: بر صاحبان رسانه‌ها، اعم از روزنامه‌ها، هفته‌نامه‌ها و ماه‌نامه‌ها واجب است که از الله بترسند و از درج چیزهایی که به مردم ضرر دارد بر حذر باشند و نیز بر مؤلفان و نویسندگان واجب است که در نوشته‌هایشان از الله بترسند و چیزی جز آنچه برای مردم

۱- تخریج حدیث در فتاوی سابق ذکر شد.

مفید است ننویسند. اصحاب جراید و مجلات موظفند مردم را به خیر دعوت کنند و از شر بر حذر نمایند. آری، پخش عکس‌های زنان روی جلد یا داخل مجله‌ها و روزنامه‌ها، گناهی بزرگ و شرعی عظیم و دعوت به فساد و باطل است. همچنین پخش مسایلی که منجر به بی‌دینی و گمراهی یا دعوت به برخی از گناهان، مانند: زنا، بی‌حجابی، شراب خواری یا هر چه الله حرام کرده است، منکر و گناهی عظیم است.

لذا بر اصحاب رسانه‌ها واجب است از این امور بر حذر باشند و اگر از این مسایل بنویسند و افرادی به آن‌ها عمل کنند، در واقع مدیر مسئول رسان‌های که امور زشت را پخش می‌کند، در گناه شریک خواهد بود، برابر است که آن نوشته و... را رئیس هیئت تحریر نوشته باشد، یا کسی را دستور دهد که بنویسد، بر آنان همانند گناه هر کسی که به وسیله‌ی این چیزها گمراه شود و یا تحت تأثیر قرار گیرد، خواهد بود. همان‌طور که هرکس عمل خیری را پخش کند و یا به آن فراخواند، برایش همانند پاداش عمل کنندگان به آن داده می‌شود. با توجه به آنچه گفته شد، بر تمام دست‌اندرکاران در رسانه‌های گروهی که در اختیار مسلمانان است واجب است که رسانه‌هایشان را از آنچه الله حرام کرده است، پاک کنند و از نشر چیزهایی که برای جامعه ضرر دارد، بر حذر باشند، چرا که واجب است رسانه‌ها بر چیزهایی متمرکز باشند که برای دین و دنیای مردم مفید است و از پخش عوامل تخریب و فساد دوری کنند و هر یک از مسئولین و دست‌اندرکاران رسانه‌های گروهی به میزان قدرت خود مسئول این چیزهاست.

بر دعوت‌گران واجب است که از این وسایل و فرصت‌ها استفاده کنند و نوشته‌ها و نشریات خود را پخش نمایند و از آنچه الله حرام کرده است بر حذر باشند و این جزو وظایف آنان است تا در سخنرانی‌ها و جلسات خصوصی‌شان با مردم دعوت دهند. دعوت‌گر هر جا که باشد در فضای دعوت است، در خانه، دید و بازدید از دوستان یا در نشست خود حتی با یک نفر، لذا واجب است که از این رسانه‌ها و وسایل در نشر خیر استفاده نموده و از آن دوری نکند.

شیخ ابن باز- مجموع فتاوی و مقالات متنوعه (۲۶۶/۵-۲۶۷)

[۳۰] احتیاج و گرایش روز افزون به دعوت اسلامی

س: آیا قبول دارید که جامعه ی کنونی، دعوت اسلامی را بیش از پیش می‌پذیرد و اکنون هیچ مانعی بین دعوت و جامعه وجود ندارد؟

ج: آری، امروزه مردم بیش از گذشته به دعوت احتیاج دارند و به علت ازدیاد دعوتگران به باطل و سرخوردگی مذاهب کمونیستی و نیز به دلیل بیداری گسترده‌ی مسلمانان، استقبال از دعوت اسلامی رو به افزایش است.

بنا بر اخباری که از گوشه و کنار دنیا به ما می‌رسد هم اکنون مردم به اسلام و تفکر دین و مطالعه در دین اسلام رو آورده‌اند. لذا به علما و دعوتگران توصیه می‌کنم که فرصت را غنیمت بشمارند و آن چه را در توان دارند برای دعوت الی‌الله و آگاه کردن مردم از عبادت و اطاعت الله، از طریق سخنرانی و تألیف کتاب به کار گیرند و از هر وسیله‌ای که عالم، قدرت به کارگیری آن را دارد. مانند: سخنرانی‌های جمعه، ایراد سخن در اجتماعات مناسب، نوشتن کتاب، شرکت در رسانه‌های گروهی اعم از نوشتاری، شنیداری و دیداری استفاده کنند.

لذا شایسته است که علما و دعوتگران فرصت را غنیمت شمارند، و از تمام وسایل برای دعوت الی‌الله استفاده نمایند. امروزه آنچه از خوب و بد، برای مردم گفته شود، می‌پذیرند. باید علما از فرصت استفاده نمایند و براساس برنامه ی استوار کتاب الله و سنت رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ مردم را به خیر و مسیر هدایت ارشاد و توجیه کنند. لازم است که دعوتگران، در امر دعوت علاقه مند باشند و به آن چه دعوت می‌دهند مطابق قرآن و سنت پیامبر و با آگاهی باشد. تا مردم را به سوی جهل دعوت ندهند و دعوت باید براساس بصیرت باشد.

الله می‌فرماید: ﴿قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي أَدْعُو إِلَى اللَّهِ عَلَىٰ بَصِيرَةٍ أَنَا وَمَنِ اتَّبَعَنِي﴾ [یوسف:

[۱۰۸]

«بگو: این راه من است که من (مردمان را) با آگاهی و بینش به سوی الله می‌خوانم و پیروان من هم چنین می‌باشند».

از مهمترین شرایط دعوتگر یا عالم این است که باید دعوت خود را براساس بصیرت و علم و آگاهی پیش ببرد و از سهل انگاری بپرهیزد، چرا که گاهی اوقات دعوتگر بر اثر سهل انگاری در کسب علم و بصیرت به جای دعوت به حق به باطل دعوت می‌دهد و یا از حق منع می‌کند. پایداری در دعوت، رمز موفقیت است. دعوت در تمام شرایط باید بر مبنای علم، هدایت و بصیرت باشد.

شیخ ابن باز - مجله البحوث. ش ۴۰، ص ۱۴۳ - ۱۴۴

۳۱] راهنمایی و کنترل بیداری اسلامی

س: شما و همگان، گسترش بیداری اسلامی بین مسلمانان، بویژه قشر جوان را ملاحظه می‌کنید. شما در این زمینه چه رهنمودهایی دارید؟ و از چه فتنه‌هایی بر این حرکت، بیم دارید؟

ج: در جواب برخی از سؤالات قبلی ذکر کردیم که شکوفایی حرکت اسلامی در اوایل این قرن و اواخر قرن گذشته برای امت اسلامی به لطف الله تعالی نوید خیر می‌دهد. این حرکت، در جهان در حال گسترش و پیشرفت است. لذا بر مسلمانان واجب است که این حرکت را حمایت، و پشتیبانی نمایند و با دعوتگران آن همکاری کنند و از افزودن و کاستن براسلام بر حذر باشند چرا که شیطان را در هر حرکت اسلامی دو نوع فتنه‌گری است.

اوّل: فتنه ی جفا و کم‌کاری.

دوّم: فتنه ی غلو و زیاده‌روی.

پس بر علما و اندیشمندان لازم است که این حرکت را حمایت نموده و دعوتگران آن را به میانه روی ارشاد کنند. و از زیاده روی باز دارند تا در بدعت و غلو گرفتار نشوند. از کم‌کاری بیم دهند تا به ظلم و کوتاهی در عبادت، که حق الله تعالی است کوتاهی نکنند تا دعوت و حرکت شان اسلامی و بر مبنای دین الله باشد و به صراط مستقیمی پایبند باشند که اساس آن، اخلاص در عبادت الله و پیروی از رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ بدون کم و زیاد است. با این شیوه حرکت استوار خواهد شد و به

بهترین شکل نتیجه می‌دهد؛ بویژه بر رهبران این حرکت لازم است که به این مسایل توجه شایسته داشته باشند تا افراد به انحراف کشیده نشوند. و از جفا و کم کاری و غلو و زیاده روی در امان بمانند.

شیخ ابن باز - مجموعه فتاوی و مقالات متنوعه (۱۵۸/۵-۱۵۹)

[۳۲] بهترین شیوه در امر دعوت الی الله

س: با توجه به تجربه ی طولانی ای که شما در امر دعوت دارید بفرمایید: پسندیده‌ترین شیوه برای دعوت چیست؟

ج: پسندیده ترین شیوه ی دعوت، در قرآن و سنت مشخص شده است.

الله می‌فرماید: ﴿ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَدِلْهُمْ بِالَّتِي

هِيَ أَحْسَنُ﴾ [النحل: ۱۲۵]

«با حکمت و اندرز نیکو، به راه پروردگارت دعوت نما و با آنها به روشی که نیکوتر است! استدلال و مناظره کن.»

و می‌فرماید: ﴿فَبِمَا رَحْمَةٍ مِّنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا

مِّنْ حَوْلِكَ﴾ [آل عمران: ۱۵۹]

«به (برکت) رحمت الهی، در برابر آنان (مردم) نرم شدی! و اگر خشن و سنگدل بودی، از اطراف تو، پراکنده می‌شدند.»

در قصه ی هارون و موسی علیه السلام آن گاه که آن دو را نزد فرعون فرستاد می‌فرماید: ﴿فَقُولَا لَهُ قَوْلًا لَّيِّنًا لَّعَلَّهُ يَتَذَكَّرُ أَوْ يَخْشَى﴾ [طه: ۴۴] «به نرمی با او سخن بگویند شاید متذکر شود. یا (از الله) بترسد.»

پس باید دعوتگر، حکمت و روش پسندیده را در دعوت دنبال کند. که همان آگاهی از قرآن و سنت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم است. سپس با گفتار نیکو و یاد آخرت و مرگ و بهشت و دوزخ، قلبها را به جنبش در آورد تا دعوت را قبول کنند، و

به آن روی آورند و به سخنان دعوتگر رغبت پیدا کنند. در این بین، اگر برای مردم تردیدی در مورد دعوت پیش آید. دعوتگر، با گفتار نیکو و سخن پسندیده، برخورد کند، بدین صورت که ابتدا شبهات را واضح بیان نموده و با دلایل قانع کننده آن را رد نماید.

دعوتگر، هنگام دعوت، نباید از خود سستی، ملالت و خشم نشان دهد؛ زیرا مردم را متنفر ساخته و فراری می دهد. بلکه هنگام دعوت از روشهای مناسب، سخنان دلپذیر و دلایل قانع کننده استفاده نماید و در هنگام خشم، صبر کند تا دعوتش با آرامی و نرمی همراه شود. امید است الله تعالی قبول دعوت را برای فرد مورد نظر آسان نماید.

شیخ ابن باز - مجله البحوث، ش، ۴۰ - ص (۱۴۶، ۱۴۵)

[۳۳] ضرورت اخلاص و نرمی در دعوت

س: برخی از افراد که ما آنان را دیندار می پنداریم، با مردم به درستی برخورد نموده و آن‌ها را تحقیر می کنند و بعضی همیشه ترش رویند... شما برای اینان چه نصیحتی دارید؟ و به طور کلی برخورد مسلمان با برادرش، بویژه در صورت خطا کار بودن چگونه باشد؟

ج: سنت رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ بیانگر حکمت، نرمی و آسان گیری در دعوت است.

الله تعالی می فرماید: ﴿ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجِدِلْهُمْ

بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ﴾ [النحل: ۱۲۵]

«با حکمت و اندرز نیکو، به راه پروردگارت دعوت نما! و با آن‌ها به روشی که نیکوتر است. استدلال و مناظره کن.»

خطاب به رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ می فرماید: ﴿فِيمَا رَحِمَهُ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ

لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ﴾ [آل

عمران: ۱۵۹]

«به (برکت) رحمت الهی، با آنان (مردم) نرم شدی! و اگر خشن و سنگدل بودی از اطرافت پراکنده می شدند. پس آنان را ببخش و برای آنان آمرزش بطلب.»

الله تعالی هنگام فرستادن موسی و هارون نزد فرعون، فرمود: ﴿فَقُولَا لَهُ قَوْلًا لَّيِّنًا

لَعَلَّهُ يَتَذَكَّرُ أَوْ يَخْشَى﴾ ﴿طه: ۴۴﴾

«با او به نرمی سخن بگویند، شاید متذکر شود یا (از الله) بترسد.»

رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ می فرماید: [إِنَّ اللَّهَ رَفِيقٌ يُحِبُّ الرَّفْقَ، وَيُعْطِي

عَلَى الرَّفْقِ مَا لَا يُعْطِي عَلَى الْعُنْفِ] ^(۱)

(الله تعالی مهربان است و مهربانی را دوست می دارد و در عوض مهربانی چیزی را

عطا می کند که در عوض درشتی عطا نمی کند).

هرگاه پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ لشکری را می فرستاد به آنان می فرمود:

[يَسِّرُوا وَلَا تُعَسِّرُوا، وَبَشِّرُوا وَلَا تُنْفِرُوا، فَإِنَّهَا بُعِثَتْ مَيْسِرِينَ، وَلَمْ تُبْعَثْ مُعَسِّرِينَ] ^(۲)

(در امور دین آسان بگیرید و سخت نگیرید، مزده دهید و متنفر نکنید؛ زیرا شما

مأمور به آسان گیری هستید، نه سخت گیری).

شایسته است که دعوتگر نرم خو، خوش رو و دارای سعه ی صدر باشد تا با

رفتارش بستر مناسبی را برای قبول دعوت فراهم سازد. واجب است دعوتگر، فقط به

سوی الله دعوت دهد و در دعوتش خودخواه و ریا کار نباشد. هدفش از دعوت انتقام از

مردم، یا پیروزی برآنان نباشد؛ زیرا وقتی که دعوتگر به سوی الله دعوت می دهد. الله، راه

را برای او هموار می کند و بوسیله ی دعوتگر هرکدام از بندگان را که بخواهد هدایت

می کند.

۱- مسلم (۲۵۹۳)

۲- بخاری (۶۹) و مسلم (۱۷۳۴) مثل همین حدیث را از انس روایت کرده اند و در آن جمله (فانما بعثتم

میسرین) نیست و این عبارت در جریان مردی که ندانسته در مسجد بول کرد به روایت ابوهریررضی

الله عنه در بخاری مذکور است (۲۲۰).

اگر مبنای دعوت خودخواهی باشد، گویا مردم را دشمن پنداشته و می‌خواهد بر آنان چیره شده یا انتقام بگیرد؛ آنگاه دعوت ناقص می‌ماند و چه بسا که برکتش از بین برود. توصیه‌ی من به برادران دعوتگر این است که این مطلب را درک کنند تا دعوتشان بر مبنای دلسوزی برای خلق الله و تعظیم و یاری دین الله باشد.

شیخ ابن عثیمین - مجله الدعوه - ش (۱۲۹۱)

[۳۴] مفهوم حکمت در دعوت و....

س: حکمت چیست؟ و چگونه مسلمان می‌تواند حکمت را رعایت کند؟

ج: مطابقت گفتار صحیح با عمل را حکمت گویند. اشتباه در عملکرد مخالف حکمت است.

برخی از دعوتگران بر خلاف حکمت به امر دعوت می‌پردازند. اگر از کسی کاری را ببینند که گمان خطا در آن است بر سرش فریاد می‌کشند و آن فرد را به شدت سرزنش می‌کنند. به طور مثال: اگر فردی داخل مسجد شود و بدون خواندن «تحیة المسجد» بنشیند. برخی از مردم بر او فریاد می‌کشند. حال آن که به اقتضای حکمت، باید حکم «تحیة المسجد» را به او بگوید و حدیث رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ را در این مورد یادآور شوند.

حکمت ایجاب می‌کند که در واجبات و محرمات و... به همین شکل برخورد شود. تصمیم حکیمانه در رفتار شخصی ضروری است. به طور مثال در مسایل اقتصادی فرد باید حکیمانه رفتار نماید و چه بسا افرادی که بر خلاف حکمت اقتصادی، ولخرجی کرده اند زیر بار قرض، زندگی شان فلج شده است.

شیخ ابن عثیمین - مجموعه فتاوی و دروس حرم مکی (۳/۳۶۲)

[۳۵] روش دعوت پدر، مادر و خویشاوندان

س: اگر در خانواده‌ای، پدر و برادر بزرگ، نمازشان را در مسجد ادا نمی‌کنند. مسئله،

«تعاونوا علی البر والتقوی» به چه صورت در خانه اجرا شود؟

ج: این از مهمترین ابعاد خیر خواهی و از ضروری ترین بخشهای هم کاری در نیکی است که هرگاه پدر و برادر یا هر فردی از اعضای خانواده کار خلافی را انجام دهد، دیگر اعضای خانواده به اندازه ی توان خویش و با توجه به وقت شناسی و استفاده از شیوه ی مناسب به نصیحت و وصیت به خیر، پپردازند و اصل همکاری را حفظ کنند تا آن کار خلاف از بین برود.

الله تعالی می فرماید: ﴿فَاتَّقُوا اللَّهَ مَا اسْتَطَعْتُمْ﴾ [التغابن: ۱۶] «پس بترسید از الله هر قدر که بتوانید».

رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ می فرماید: [إِذَا أَمَرْتُكُمْ بِشَيْءٍ فَأَتُوا مِنْهُ مَا اسْتَطَعْتُمْ] ^(۱)

(هرگاه شما را به کاری فرمان دادم تا حد توان آن را انجام دهید). بنابراین پدر و مادر، برادر چه کوچک و چه بزرگ، هر کدام در خانواده، دارای جایگاه ویژه ای هستند. باید با هر کدام از آنان با بهترین شیوه و با نهایت نرمی و خوش رویی بر خورد نمود تا مقصود، که هدایت است، انجام شده و منکر از بین برود. نصیحت کننده و داعی باید وقت شناس باشد و از شیوه ی مناسب استفاده نماید. بویژه در قبال پدر و مادر، چرا که آن دو مانند دیگر خویشاوندان نیستند و منزلت آن دو بسیار بالاست. نیکی به آن دو، در قرآن به اندازه ی توان مشخص شده است.

الله تعالی می فرماید: ﴿وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ حَمَلَتْهُ أُمُّهُ وَهْنًا عَلَىٰ وَهْنٍ وَفِصْلُهَا فِي عَامَيْنِ أَنْ أَشْكُرَ لِي وَلِوَالِدَيْكَ إِلَىٰ الْمَصِيرِ﴾ [لقمان: ۱۴ - ۱۵]

«و ما به انسان درباره پدر و مادرش سفارش کردیم؛ مادرش او را با ناتوانی روی ناتوانی حمل کرد و دوران شیرخوارگی او در دو سال پایان می یابد (به او توصیه کردم)

برای من و پدر و مادرت شکر بجا آور و بازگشت (همه) به سوی من است. و هرگاه آن دو، تلاش کنند که تو چیزی را همتای من قرار دهی که از آن آگاهی نداری (بلکه می‌دانی باطل است) از ایشان اطاعت مکن، ولی با آن دو، در دنیا به طور شایسته‌ای رفتار کن.»

این آیات، به زمانی اشاره دارد که پدر و مادر کافر باشند، وقتی پدر و مادر مسلمان باشند باید رفتار به چه صورت باشد؟ وقتی پدر و مادر کافرند، بر فرزند لازم است با آنان به نیکی رفتار کند تا شاید الله به وسیله فرزندشان اسباب هدایت آن دو را فراهم کند پس نیکی به پدر و مادر در اولویت است. اگر پدری به نماز جماعت پایبندی نمی‌کند یا به معصیتی مانند: اعتیاد یا تراشیدن ریش یا اسبال ازار گرفتار است، بر فرزندش لازم است که با نرمی و احترام او را متوجه کند و در این کار از بزرگان فامیل کمک بخواهد و رفتارش در قبال مادر و برادر بزرگ و دیگر افراد خانواده نیز به همین صورت باشد، تا بتواند به هدفش برسد.

شیخ ابن باز - مجلة البحوث - ش ۳۷ - ص (۱۷۵، ۱۷۳)

[۳۶] دعوت خدمتکار به اسلام واجب است.

س: فردی، خدمتکار مرد یا زن دارد که کافر است، آیا دعوت آنان به اسلام بر او لازم است؟

ج: آری، دعوت آنها بر او لازم است، مگر در صورتی که کسی دیگر اقدام به این کار نکند. اما به طور حتم کسی غیر از او این کار را نخواهد کرد.

الله تعالی می‌فرماید: ﴿ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ ۗ وَجَدِلْهُمْ

بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ﴾ [النحل: ۱۲۵]

«با حکمت و اندرز نیکو، به راه پروردگارت دعوت نما! و با آن‌ها به شیوه‌ای که نیکوتر است، استدلال و مناظره کن.»

رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ هنگامی که معاذ رضی الله عنه را به یمن فرستاد فرمود: [ادْعُهُمْ إِلَى الْإِسْلَامِ] «آنان را به اسلام دعوت کن».^(۱)

اسلام به دو صورت گسترش می یابد، دعوت با گفتار و دعوت با عمل، آنگونه که در آغاز دعوت اسلامی گسترش یافت. فضیلت دعوت به اسلام، بر هیچ کس پوشیده نیست، هرگاه فردی توسط انسان هدایت شود، پاداشی معادل ثواب اعمال هدایت شونده به او می رسد، چرا که راهنمایی به خیر، مانند انجام آن است. رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ خطاب به علی رضی الله عنه فرمود: [لَأَنَّ يَهْدِيَ اللَّهُ بِكَ رَجُلًا وَاحِدًا خَيْرٌ لَكَ مِنْ أَنْ يَكُونَ لَكَ حُمْرُ النَّعَمِ]^(۲)

«اگر یک نفر بوسیله ی تو هدایت شود، برایت از شتران سرخ مو، بهتر است.»

شیخ ابن عثیمین - کتاب الدعوة - ۵ (۱۶۴/۲-۱۶۵)

[۳۷] دعوت فریفتگان به فرهنگ بیگانه

س: اگر گروهی فریفته ی فرهنگ بیگانه یا گروه خاصی بودند. مناسبترین شیوه برای دعوت آنان چیست؟

ج: دعوتگر اشتباهات موجود در آن گروه و فرهنگ و نسبت آن افراد با آن گروه و فرهنگ را بیان کند. و به تشریح فضایی که آنان، در آن رشد کرده اند، پردازد. آنگاه آن چه در آن فرهنگ یا گروه وجود دارد که با آموزه های دینی و شرعی منافات دارد را بازگو کند. از آنان بخواهد این مسایل را در ترازوی عدالت یعنی قرآن و سنت رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ قرار دهند. آن چه با این دو یا یکی از آنها مطابقت داشت، پذیرفتنی است. و هر چه مخالف آن دو بود مردود است و به گوینده اش، هر که باشد، باز می گردد.

۱- بخاری (۱۴۵۸) مسلم (۱۹)

۲- بخاری (۲۹۴۲) مسلم (۲۴۰۶)

علما مسایل اختلافی را با دلایل شرعی می‌سنجند. آنچه که موافق با شریعت بود پذیرفته شود و آنچه که مخالف با شریعت باشد باید ترک شود.. اگر چه گوینده‌اش، شخص بلند مرتبه‌ای باشد چرا که حق از هر چیزی بالاتر است. در قبال هر عادت و اخلاقی که خلاف شرع باشد همین گونه رفتار می‌شود. اگر چه از پدران، بزرگان و گذشتگان به یادگار مانده باشد. همگان باید به دستورات الله و رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ چنگ بزنند که تنها راه نجات است.

الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَأَنَّ هَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا فَاتَّبِعُوهُ وَلَا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ

بِكُمْ عَن سَبِيلِهِ ذَٰلِكُمْ وَصَنَّاكُمْ بِهِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ ﴿۱۵۳﴾ [الأنعام: ۱۵۳]

«این راه، راه مستقیم من است، از آن پیروی کنید! و از راه‌های پراکنده (وانحرافی) پیروی نکنید. که شما را از راه حق دور می‌سازد! این چیزی است که الله شما را به آن سفارش می‌کند. شاید پرهیزگاری پیشه کنید».

شیخ ابن باز مجموعه فتاوی و مقالات متنوعه - (۲۴۰/۴)

[۳۸] راه‌هایی از فتنه‌های معاصر

س: لطفاً بفرمایید: جوانان برای نجات از فتنه‌های وسوسه‌انگیز این زمان و رسیدن به راه صحیح چه روشی را در پیش گیرند؟

ج: بهترین شیوه ی دین‌داری این است که دین آگاهی را در خود، پرورش دهند. و به قرآن کریم و سنت پاک رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ توجه کنند. توصیه ی من این است که با دوستان درست کار و دیندار و علمای دین مدار و حق گو هم نشینی کنند تا از اخلاق و کردار آنان بهره ببرند. جوانان را به ازدواج و تلاش برای انتخاب همسری با ایمان و نیکو صفت توصیه می‌نمایم. چرا که رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ می‌فرماید: [يَا مَعْشَرَ الشَّبَابِ مَنْ اسْتَطَاعَ الْبَاءَةَ فَلْيَتَزَوَّجْ؛ فَإِنَّهُ أَغْضُ لِلْبَصْرِ وَأَحْصَنُ لِلْفَرْجِ، وَمَنْ لَمْ يَسْتَطِعْ فَعَلَيْهِ بِالصَّوْمِ فَإِنَّهُ لَهُ وِجَاءٌ]

(ای جوانان، هرکس از شما توانایی دارد ازدواج کند. زیرا ازدواج، باعث چشم پاک‌ی و پاکدامنی می‌گردد. و هرکسی توانایی ندارد روزه بگیرد؛ زیرا روزه گرفتن قدرت جنسی را کاهش می‌دهد و از طغیان حفاظت می‌کند)^(۱)

شیخ ابن باز - مجموعه فتاوی و مقالات متنوعه - (۵/۲۶۲)

[۳۹] روش دعوت متجاهر به گناه و کسی که در ملاء عام مرتکب گناه شود

س: نامه‌ای از کویت رسیده که فرستنده از برادرش شکوه کرده و گفته است: برادرش به برخی معاصی و گناهان مبتلا است. و نصیحت دیگران نه تنها در او تأثیر نمی‌کند بلکه او را در گناه بی‌پروا تر می‌کند و درخواست رهنمایی کرده است.

ج: نصیحت و همکاری بر نیکی و تقوا و وصیت بر حق و استقامت بر آن، بر مسلمانان واجب است.

الله می‌فرماید: ﴿وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَىٰ وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ ﴿۲۰۰﴾ [المائدة: ۲]

«و (همواره) در راه نیکی و پرهیزگاری با هم تعاون و همکاری کنید. و (هرگز) در راه گناه و تعدی همکاری ننمایید! و (از مخالفت فرمان) الله بترسید که مجازات الله شدید است.»

الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَالْعَصْرِ ﴿۱﴾ إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكْفُورٌ ﴿۲﴾ إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَتَوَاصَوْا بِالْحَقِّ وَتَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ ﴿۳﴾ [العصر: ۱ - ۳]

«به عصر سوگند که انسان‌ها همه در زیانند. مگر آنان که ایمان آورده و اعمال صالح انجام داده‌اند و یکدیگر را به حق سفارش کرده و به صبر و استقامت توصیه نموده‌اند.»

رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمود: [الدِّينُ النَّصِيحَةُ] (دین خیرخواهی است) گفته شد: برای چه کسانی ای رسول الله؟! فرمود: [لِلَّهِ وَلِكِتَابِهِ وَلِرَسُولِهِ وَلِأُمَّةِ الْمُسْلِمِينَ وَعَامَّتِهِمْ] ^(۱)

(برای الله و کتاب و پیامبرش و برای پیشوایان و رهبران مسلمانان و عموم آن‌ها). این دو آیه و حدیث شریف، بیانگر وجوب نصیحت و همکاری در خیر و وصیت به حق است.

هرگاه مسلمانی در برادرش، انجام محرمات یا تنبلی در واجبات را مشاهده کرد. واجب است که او را نصیحت نموده و به خیر و خوبی راهنمایی کند و از بدی باز دارد. تا جامعه اصلاح شده و کارهای خوب انجام گیرند و بدیها و زشتی‌ها از بین بروند.

الله می‌فرماید: ﴿وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ

وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ﴾ [التوبة: ۷۱]

«مردان و زنان با ایمان، ولی (و یار و یاور) یکدیگرند؛ امر به معروف و نهی از منکر می‌کنند».

رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ می‌فرماید: [مَنْ رَأَى مِنْكُمْ مُنْكَرًا فَلْيُغَيِّرْهُ بِيَدِهِ، فَإِنْ لَمْ يَسْتَطِعْ فَبِلِسَانِهِ، فَإِنْ لَمْ يَسْتَطِعْ فَبِقَلْبِهِ؛ وَذَلِكَ أَضْعَفُ الْإِيمَانِ] ^(۲)

(هرکس از شما امر ناپسندی را مشاهده کرد آن را با دست تغییر دهد؛ اگر نتوانست با زبانش، و اگر نتوانست با قلبش؛ و این ضعیف‌ترین درجه ی ایمان است).

تو ای سؤال‌کننده! پس از آن که برادرت را نصیحت و ارشاد کردی و در او تأثیر نکرد و به اظهارگناه ادامه داد، شایسته است که او را ترک کنی و با او رفت و آمد نکنی و از کسانی برای هدایتش کمک بخواهی که در او تأثیر گذار هستند و در نزد او احترام بیشتری دارند؛ امید است که الله به وسیله ی آنان او را هدایت کند و هرگاه احساس

۱- مسلم (۵۵) و بخاری آن را در کتاب ایمان، پیش از حدیث (۵۷) بصورت معلق ذکر کرده است.

۲- مسلم (۴۹)

کردی که ارتباط تو با او باعث دینداری و کم شدن گناه در او می شود با او رفت و آمد کن تا عدم ارتباط تو، موجب ازدیاد شر و بدی او نشود. چون قطع رابطه، دارویی است که به هدف درمان مورد استفاده قرار می گیرد. لذا زمانی که این دارو مفید واقع نشود و حتی بیماری را بیشتر کند باید در پی کاری باشی که از داشتن ارتباط بیشتر نفع داشته باشد. پس لازم است که - بدون آن که با او رفاقت و صمیمیت قلبی داشته باشی - راه نصیحت و امر به معروف و نهی از منکر را برایش ادامه بده، امید است که الله او را هدایت کند. این بهترین پیشنهاد علما است.

شیخ ابن باز - مجموعه فتاوی و مقالات متنوعه - (۳۴۳/۵-۳۴۴)

[۴۰] رسالت مسجد در اسلام

س: رسالت مسجد و منبر در اسلام، رسالتی است که بسیاری از مردم در مورد آن می نویسند و می گویند: مردم رسالت مسجد را تغییر داده اند. برخی می گویند: از بهترین و پاک ترین مکان های زمین، یعنی خانه ی الله محروم شده ایم، دیگر نمی توانیم در آن بنشینیم یا به مذاکره و آموزش پردازیم. عده ای هم می گویند منبرها برای دعوت به غیر الله به کار گرفته شده اند. و برای روزهای مخصوص و احزاب مخصوص استفاده می شوند...؟

ج: بدون شک مسجد و منبر از قدیمی ترین وسایل دعوت مردم بویژه، دعوت مسلمانان به خیر و آگاه کردنشان از منافع شان بوده است. مسجد وسیله ای برای رساندن پیام پروردگار است.

الله تعالی پیامبران را فرستاده است تا پیام الله را به مردم برسانند و شریعت الله را به آنان تعلیم دهند. الله تعالی آدم و نوح و سایر پیامبران را مبعوث کرد تا از طریق مساجد و منابر، دستورات الهی را ابلاغ کنند. حال فرقی ندارد که منبر در مسجد باشد یا جای دیگر و یا حتی متحرک باشد.

گاهی از پشت شتر، اسب و دیگر چهار پایانی که قابل سواریند نیز به عنوان منبر استفاده شده است و گاهی منبر مکان بلندی است که پیام های آسمانی را ابلاغ کنند و دین حق را که هدف بعثت پیامبران است به مردم برسانند.

این وظیفه ی بزرگی است که به عهده ی علما و معلمان امت است که باید به آن توجه نمایند و آن را به حال اولش باز گردانند. از طریق مسجد به مردم امور دین را بیاموزند. زیرا مسجد محل تجمع مسلمانان در جمعه ها و دیگر مناسبت ها است. وظیفه ی علما است که از طریق امکانات موجود، مانند رادیو، تلویزیون، روزنامه، سخنرانی در اجتماعات و مجالس، نوشتن کتاب و... دستورات الهی را به مردم برسانند؛ پیروان پیامبران و جانشینان آنان از علما و اهل ایمان، مسئولیت دارند، تا پیامها و دستورات شریعت را به مردم برسانند. تا کوچک و بزرگ، مرد و زن، مخالف و موافق آگاهی یابند و حقایق آشکار شود و هیچ بهان های باقی نماند.

حکام، حق ندارند منابر را محدود کنند مگر در صورتی که دعوت به باطل باشد. یا دعوتگر صلاحیت دعوت را نداشته باشد که در این حالت هر جا باشد باید جلوی آن گرفته شود. اما کسی که به سوی حق هدایت می کند و صلاحیت آن را داراست باید به او میدان داد و کمکش کرد تا راه دعوت به دستورات و شریعت الله برایش آسان شود.

الله تعالی می فرماید: ﴿وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَىٰ ۗ وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ ۗ﴾ [المائدة:

[۲]

«و (همواره) در راه نیکی و پرهیزگاری با هم تعاون کنید و (هرگز) در راه گناه و تعدی همکاری نکنید».

می فرماید: ﴿وَالْعَصْرِ ۝۱ إِنَّ الْإِنْسَانَ لِفِي خُسْرٍ ۝۲﴾ [العصر: ۱ - ۳]

﴿وَالْعَصْرِ ۝۱ إِنَّ الْإِنْسَانَ لِفِي خُسْرٍ ۝۲﴾ [العصر: ۱ - ۳]

«به عصر سوگند که انسان ها همه در زیانند مگر آنانی که ایمان آورده اند و اعمال صالح انجام داده اند. و یکدیگر را به حق سفارش کرده و به استقامت توصیه نموده اند».

رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ می فرماید: [الدِّينُ النَّصِيحَةُ] (دین خیرخواهی است)

گفته شد برای چه کسانی ای رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ؟ فرمود: [لِلَّهِ وَلِكِتَابِهِ وَلِرَسُولِهِ وَلِأُمَّةِ الْمُسْلِمِينَ وَعَامَّتِهِمْ]^(۱)

(برای الله و کتاب و پیامبرش و برای ائمه ی مسلمانان و عموم آنها).
بر همه ی علما و حاملان کتاب و سنت؛ در همه جا لازم است، که به اندازه ی توانایی خود به دعوت و آموزش و امر به معروف و نهی از منکر بپردازند.
الله تعالی می فرماید: ﴿فَاتَّقُوا اللَّهَ مَا اسْتَطَعْتُمْ﴾ [التغابن: ۱۶] «پس تقوای الهی پیشه کنید هر قدر که بتوانید».

علما موظف هستند دستورات الله را در همه جا اعم از مسجد، خانه، جاده، ماشین، هواپیما، قطار یا هر مکان دیگری تبلیغ کنند. چرا که برای دعوت جای خاصی وجود ندارد. بلکه تبلیغ در هر مکان، براساس توانایی فرد لازم است.

الله می فرماید: ﴿فَهَلْ عَلَى الرُّسُلِ إِلَّا الْبَلْغُ الْمُبِينُ﴾ [النحل: ۳۵] «آیا پیامبران وظیفه ای جز ابلاغ آشکار دارند».

می فرماید: ﴿يَتَأْتِيهَا الرُّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ﴾ [المائدة: ۶۷]
«ای رسول الله، آن چه از طرف پروردگارت، بر تو، نازل شده است. کاملاً (به مردم) برسان».

رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ می فرماید: [بَلِّغُوا عَنِّي وَلَوْ آيَةً] (از من برسانید اگر چه یک آیه باشد).^(۲)

۱- قبلاً گذشت

۲- بخاری (۳۴۶۱)

رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ می فرماید: [نَصَرَ اللهُ أَمْرًا سَمِعَ مِنَّا شَيْئًا فَبَلَّغَهُ كَمَا سَمِعَ فَرُبَّ مُبَلِّغٍ أَوْعَى مِنْ سَامِعٍ] ^(۱)

(الله شاداب و خنده رو سازد، شخصی را که از ما چیزی بشنود و آن را همان گونه که شنیده است، به دیگران برساند. و چه بسا شنونده ی غیر مستقیمی که از شنونده ی مستقیم توانایی حفظ بیشتری دارد).

هرگاه پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ خطبه می خواند، می فرمود: [فَلْيُبَلِّغِ الشَّاهِدُ الْغَائِبَ] (باید حاضران به غایبان برسانند).

وقتی که پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ در حجه الوداع، میان گروه بسیاری از صحابه در عرفات سخنرانی می کرد، در پایان سخنانش در حالی که بر شترش سوار بود، فرمود: [فَلْيُبَلِّغِ الشَّاهِدُ الْغَائِبَ فَرُبَّ مُبَلِّغٍ أَوْعَى مِنْ سَامِعٍ]

(باید حاضران به غایبان برسانند. چه بسا شنونده ی غیر مستقیمی که توانایی حفظ بیشتری نسبت به شنونده ی مستقیم دارد).

پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمود: [وَأَنْتُمْ تُسْأَلُونَ عَنِّي فَمَا أَنْتُمْ قَائِلُونَ؟ قَالُوا: نَشْهَدُ أَنَّكَ قَدْ بَلَغْتَ وَأَدَّيْتَ وَنَصَحْتَ، فَقَالَ بِإِصْبَعِهِ السَّبَابَةَ يَرْفَعُهَا إِلَى السَّمَاءِ وَيُنْكَتُهَا إِلَى النَّاسِ: اللَّهُمَّ اشْهَدْ اللَّهُمَّ اشْهَدْ. ثَلَاثَ مَرَّاتٍ] ^(۲)

«در مورد شما از من سؤال می شود. چه می گوئید؟ گفتند: گواهی می دهیم که دعوت را رساندی و حق آن را ادا کردی و در این راه خیرخواه بودی؛ سپس در حالی که پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ انگشت را به آسمان بلند کرد و به سوی مردم اشاره می کرد فرمود: ای الله گواه باش. تا سه مرتبه این جمله را فرمود).

۱- ترمذی (۲۶۵۷) و گوید: حسن صحیح، ابن ماجه (۲۳۲) به روایت ابن مسعود رضی الله عنه و چند تن دیگر از صحابه نقل شده است.

۲- بخاری (۶۷) و مسلم (۱۲۱۸)

وقتی که پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم علی رضی الله عنه را برای دعوت یهودیان، یا جنگ با آنان در صورت عدم قبول دعوت به خیر فرستاد، فرمود: [ادْعُهُمْ إِلَى الْإِسْلَامِ وَأَخْبِرْهُمْ بِمَا يَجِبُ عَلَيْهِمْ مِنْ حَقِّ اللَّهِ فِيهِ فَوَاللَّهِ لَأَنْ يَهْدِيَ اللَّهُ بِكَ رَجُلًا وَاحِدًا خَيْرٌ لَكَ مِنْ أَنْ يَكُونَ لَكَ حُمْرُ النَّعَمِ]^(۱)

(آنان را به اسلام دعوت بده، و از حقوقی را که الله تعالی بر آنان واجب فرموده، به اطلاعشان برسان، به الله سو گند اگر الله یک نفر را بوسیله ی تو هدایت کند برایت از شتران سرخ مو بهتر است). در صحت این حدیث از طریق سهل بن سعد اتفاق نظر است.

در صحیح مسلم به روایت ابومسعود انصاری رضی الله عنه، از رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم روایت است: [مَنْ دَلَّ عَلَى خَيْرٍ فَلَهُ مِثْلُ أَجْرِ فَاعِلِهِ]^(۲)

(هرکس به کار خیری راهنمایی کند، اجرش با اجر انجام دهنده ی آن برابر است) در مورد دعوت الی الله و راهنمایی مردم به خیر و امر به معروف و نهی از منکر آیات و احادیث بسیاری وارد شده است.

لذا بر تمام علما و مومنان، اعم از مسئولین و غیر مسئولین، در کشورهای اسلامی و غیراسلامی واجب است که دین الله را، با نرمی و حکمت، به مردم آموزش دهند و از شیوه های مناسب استفاده کنند تا مخاطبان تشویق شوند نه این که متنفر شوند!

الله تعالی می فرماید: ﴿ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجِدِلْهُمْ

بِآيَاتِي هِيَ أَحْسَنُ﴾ [النحل: ۱۲۵]

«با حکمت و اندرز نیکو، به راه پروردگارت دعوت نما! و با آنان به روشی که نیکوتر است، استدلال و مناظره کن.»

۱- بخاری (۳۰۰۹) و مسلم (۲۴۰۶)

۲- مسلم (۱۸۹۳)

الله تعالی می فرماید: ﴿وَلَا تُجْدِلُوا أَهْلَ الْكِتَابِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِلَّا الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْهُمْ﴾ [العنکبوت: ۴۶]

«و با اهل کتاب، جز با روشی که از همه نیکوتر است مجادله نکنید. مگر کسانی از آنان که ستم کردند».

الله تعالی می فرماید: ﴿وَمَنْ أَحْسَنُ قَوْلًا مِمَّنْ دَعَا إِلَى اللَّهِ وَعَمِلَ صَالِحًا وَقَالَ إِنَّنِي مِنَ الْمُسْلِمِينَ﴾ [فصلت: ۳۳]

«و چه کسی، خوش گفتارتر است از آن کس که دعوت به سوی الله می کند و عمل صالح انجام می دهد و می گوید: من از مسلمانانم».

الله تعالی خطاب به رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ می فرماید: ﴿فَبِمَا رَحْمَةٍ مِّنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ﴾ [آل عمران: ۱۵۹]

«و به (برکت) رحمت پروردگارت، با آنها (مردم) نرم شدی، و اگر خشن و سنگدل بودی از اطرافت پراکنده می شدند».

وقتی که الله تعالی موسی و هارون علیهما السلام را نزد فرعون فرستاد فرمود: ﴿فَقُولَا لَهُ قَوْلًا لَّيِّنًا لَّعَلَّهُ يَتَذَكَّرُ أَوْ يَخْشَى﴾ [طه: ۴۴] «با او به نرمی سخن بگویند. شاید متذکر شود. یا (از الله) بترسد».

در حدیث صحیحی رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ می فرماید: [إِنَّ الرَّفْقَ لَا يَكُونُ فِي شَيْءٍ إِلَّا زَانَهُ وَلَا يُنْزَعُ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا شَانُهُ^(۱)]

(نرمی در هر کاری که باشد آن را ارزشمند می سازد و در هر کاری که نرمی و ملایمت نباشد بی ارزش می گردد).

پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ می فرماید: [مَنْ يُحْرَمِ الرَّفْقَ يُحْرَمِ الْخَيْرَ]^(۱)

(هر کس از نرم خوئی محروم شود، از خیر محروم شده است).
 در این مورد آیات و احادیث، بسیاری وجود دارد؛ بنابراین بر مسلمانان لازم است که از دین آگاهی داشته باشند و هر چه نمی‌دانند از علما سؤال کنند.
 رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ می‌فرماید: [مَنْ يُرِدُ اللّٰهُ بِهِ خَيْرًا يُفَقِّهْهُ فِي الدِّينِ] ^(۲)

(برای هر کس، الله اراده‌ی خیر نماید به وی فهم دین، نصیب خواهد کرد).
 از این جهت بر علما لازم است که مردم را تعلیم دهند و آگاه کنند و علم خود را به آنان برسانند و در این راه با شتاب به مسابقه پردازند و با صبر و اخلاص و امانت داری، دین الله را به بندگانش برسانند و واجبات و محرمات الله را از طریق مساجد، جلسات علمی در مسجد یا غیر آن، خطبه‌های جمعه و عید و دیگر مناسبتها به مردم آموزش دهند؛ چرا که همگان قدرت تحصیل در مدارس و آموزشگاهها و دانشگاهها را ندارند و همگان توان یافتن مدرسه‌ای برای آموزش دین و شریعت الهی و یادگیری قرآن، آن‌گونه که نازل شده است، و فراگیری سنت رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ، آن‌گونه که آمده است، را ندارد.

بر علما واجب است که دین را، از طریق رادیو، تلویزیون، روزنامه، خطبه‌های جمعه، عید و هر مکان دیگر و همچنین با درس و جلسات علمی در مسجد یا غیر مسجد به مردم برسانند.

لذا بر هر طلبه‌ای که الله علم دین را به او ارزانی داشته و به هر عالمی که الله بصیرت عنایت کرده لازم است، قدر علم را بداند و از هر فرصت ممکن برای رساندن دستورات الله استفاده کند و مردم را با حقیقت دین آشنا سازد، به خوبیها تشویق نموده و از بدیها باز دارد. واجبات و محرمات الهی را برایشان روشن سازد.

۱- مسلم (۲۵۹۲)

۲- بخاری (۷۱) مسلم (۱۰۳۷)

این وظیفه‌ی همه‌ی علما است. زیرا آنان جانشینان و وارثان پیامبرانند پس باید پیامهای الله را به دیگران برسانند. شریعت را به مردم آموزش دهند و با بردباری خیرخواه دین، کتاب و پیامبر و رهبران و عموم مسلمانان باشند. برحاکمان و مسئولان دولتهای مسلمان واجب است که آنان را کمک کنند و راه را برایشان هموار سازند.

الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَى﴾ [المائدة: ۲] «و (همواره) در راه نیکی و پرهیزگاری تعاون کنید».

رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ می‌فرماید: [مَنْ كَانَ فِي حَاجَةٍ أَخِيهِ كَانَ اللهُ فِي حَاجَتِهِ] ^(۱)

(هرکس نیاز برادرش را برآورده کند. الله نیاز او را برآورده می‌کند). بر صحت این حدیث از طریق ابن عمر اتفاق است.

رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ می‌فرماید: [وَاللَّهُ فِي عَوْنِ الْعَبْدِ مَا كَانَ الْعَبْدُ فِي عَوْنِ أَخِيهِ] ^(۲)

(الله تعالی بنده‌ی (خود را) کمک می‌کند، مادامی که او در فکر کمک برادرش باشد). امام مسلم در صحیح خود این حدیث را از ابو هریره نقل کرده است. از الله برای خود و همه برادران مسلمانم بویژه علما و طلاب توفیق و هدایت و کمک برای عمل به حق را خواستاریم. همانا الله بخشنده و کریم است. وصلى الله على نبينا محمد وعلى آله وصحبه وسلم.

شیخ ابن باز - مجموعه فتاوی مقالات متنوعه - (۸۱، ۵/۸۰)

[۴۱] آیا وسایل دعوت توقیفی است، یا خیر؟

س: درباره‌ی وسایل دعوت، بین دعوتگران اختلاف نظر است. عده‌ای دعوت را عبادت محض می‌دانند و طبعاً استفاده از راه‌های مختلف فرهنگی، ورزشی، نمایشی... و

۱- بخاری (۲۴۴۲) - مسلم (۲۵۸۰)

۲- مسلم (۲۶۹۹)

ابزار جذب جوانان را رد می‌کنند. عده‌ای بر این باورند که ابزار دعوت در زمان‌های مختلف نیاز به تجدید و نوگرایی دارند و دعوت‌گران باید از هر وسیله‌ی مشروعی برای دعوت الی‌الله استفاده نمایند. لطفاً جواب صحیح را بیان کنید.

ج: الحمد لله رب العالمین. بدون شک دعوت به سوی الله عبادت است.

الله می‌فرماید: ﴿أَدْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ ۗ وَجَدِلْهُمْ بِلَايَتِي

هِيَ أَحْسَنُ﴾ [النحل: ۱۲۵]

«و با حکمت و اندرز نیکو، به راه پروردگارت دعوت نما! و با آنان به روشی که نیکوتر است. استدلال و مناظره کن.»

دعوت‌گر باید بداند برای اجرای فرمان الهی به کار دعوت مشغول است و بدون شک، از بهترین شیوه‌های دعوت الی‌الله، کتاب الله و سنت رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ است، چون کتاب الله بهترین پند دهنده‌ی انسان‌هاست.

الله می‌فرماید: ﴿يَتَأْتِيهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَتْكُمْ مَوْعِظَةٌ مِّن رَّبِّكُمْ وَشِفَاءٌ لِّمَا فِي الصُّدُورِ

وَهُدًى وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ﴾ [يونس: ۵۷]

«ای مردم اندرزی از سوی پروردگارتان برای شما آمده است و درمانی برای آنچه در سینه‌هاست؛ و هدایت و رحمتی است برای مؤمنان.»

آری! رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ در سخنانش، شیواترین گفتارها را به کار می‌گرفت، گاهی مواقع سخنان را به گونه‌ای ایراد می‌فرمود: که اصحاب از آن با این جملات تعبیر می‌نمودند: [وَجَلَّتْ مِنْهَا الْقُلُوبُ وَذَرَفَتْ مِنْهَا الْعُيُونُ]^(۱)

(قلبه‌ها لرزان و چشم‌ها گریان می‌شد).

لذا اگر برای دعوت‌گر مقدور باشد. که برای پند دادن، فقط از کتاب الله و سنت رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ استفاده کند. چه بهتر، ولی اگر مصلحت دید که در کنار

۱- احمد (۴/۱۲۶) ابوداود (۴۶۰۷) ترمذی (۲۶۷۶) ابن ماجه (۴۲،۴۳) ابن حبان (۵) و ترمذی گفته (حسن

آن، وسایل مشروع و جایز استفاده کند ایرادی ندارد، به شرطی که شامل کار حرامی نشود. مانند: دروغ گفتن، بازیگری در نقش کفار، یا نمایش نقش صحابه یا ائمه ی مسلمانان در نمایشنامه ها و تئاتر، یا هر چیزی که در آن بیم تحقیر پیشوایان مسلمان در نظر مخاطبان وجود دارد.

همچنین در نمایشنامه ها، مرد خود را به زن یا زن خود را به مرد تشبیه نکند، چرا که لعنت رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ در این مورد ثابت است و در حدیث آمده: [فَإِنَّهُ لَعْنَةُ الْمُتَشَبِّهَاتِ مِنَ النِّسَاءِ بِالرِّجَالِ، وَالْمُتَشَبِّهِينَ مِنَ الرِّجَالِ بِالنِّسَاءِ]^(۱) (رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ زنانی که خود را مشابه مردان و مردانی که خود را شبیه به زنان می کنند، لعنت فرموده است).

نکته ای بسیار مهم: هرگاه دعوتگر، از این ابزار برای جذب مردم استفاده کرد و مرتکب عمل حرامی نشد، ایرادی در آن نمی بینم.

ولی اگر استفاده از آن به حدی رسید که دعوت با کتاب و سنت ترک شد. و مردم جز با این ابزار مباح تأثیر نمی پذیرفتند، آن را جایز نمی دانم، بلکه آن را حرام می دانم. چرا که دعوت مردم به سوی الله، با وسیله ای غیر از کتاب الله و سنت، امری ناپسند است. و اگر استفاده از وسایل مباح، گاهی در کنار کتاب الله و سنت، انجام شود، و شامل چیز حرامی نباشد. در آن ایرادی نیست.

شیخ ابن عثیمین - کتاب الدعوة ۵ - (۱۶۷/۲-۱۶۹)

[۴۲] دعوت با کاست های (نوارهای) اسلامی

س: من دعوت الی الله را دوست دارم و اشتیاق بسیاری برای دعوت دارم. ولی شیوه ی مناسبی را برای دعوت نمی شناسم اگر کاست سخنرانی علما و دعوتگران را به خویشاوندانم و یا هر مسلمان دیگری هدیه کنم. آیا کافی است؟

ج: اگر کاست، (نوار ضبط صوت) شامل سخنرانی عالمی معتبر و دارای اعتقاد درست باشد. هدیه‌اش به دیگران پسندیده است و دارای پاداشی معادل انجام دهنده‌ی کار خیر است.

رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ می‌فرماید: [مَنْ دَلَّ عَلَى خَيْرٍ فَلَهُ مِثْلُ أَجْرِ فَاعِلِهِ] ^(۱)

(هر کس به کار خیری راهنمایی کند. پاداشش با پاداش انجام دهنده‌ی آن کار خیر برابر است).

اما، ای سؤال‌کننده! بدون هیچ اشکالی مردم را با شیوه‌ی مناسب به کارهایی مانند: تشویق مردم به ادای نماز با جماعت، پرداخت زکات، برحذر داشتن از غیبت، سخن چینی، نافرمانی پدر و مادر، قطع پیوند خویشاوندی و زشتی‌هایی که الله آن را حرام کرده است دعوت نمایید. زیرا این مسایل بر هر مسلمان، اعم از عالم یا غیر عالم واضح است.

شیخ ابن باز - مجله البحوث - ش ۳۶ - ص (۱۲۷، ۱۲۶)

[۴۳] حمایت از نرم افزارهای اسلامی

س: همانگونه که می‌دانید، نرم‌افزارهای اسلامی، نقش مهمی در آگاهی مردم دارند. اهل باطل یعنی ماتریالیسم (مادی‌گرایان)، همواره برای مخدوش کردن چهره‌ی اسلام تلاش می‌کنند. لطفاً مسئله را واضح نمایید تا حقیقت بر کسی پوشیده نماند.

ج: بدون شک تلاش برای نشر مقالات، سخنرانی‌ها و مطالب سودمند برای امت اسلامی، مفید است. هر کسی برای منفعت رساندن به امت اسلامی با این کار اقدام کند، بی‌گمان پاداش بزرگی خواهد داشت. این افراد باید با الگو برداری از پیامبران و افراد مخلص، و با صبر و بردباری و امید پاداش از الله تعالی به این کار ادامه دهند، هرچند در موردشان سخنان ناروایی گفته شود.

فروش کاست‌هایی که شامل این مسایل سودمند باشد ایرادی ندارد. اما در تخفیف قیمت باید تلاش شود تا مردم در خرید، مشکل نداشته باشند. و از طرفی این کار مهم به انجام برسد و مردم نیز سود ببرند، چرا که این کار سبب نشر علم می‌گردد. اینجانب به تهیه‌ی کاست‌های سودمند و خرید و استفاده از آن توصیه می‌کنم. زیرا هر کاستی قابل گوش کردن نیست. این گونه نیست که هر کس سخن بگوید سخنش مفید باشد و ارزش تکثیر را داشته باشد.

بنابراین بر جویندگان علم لازم است از کاست‌های علمای معتبر و محقق استفاده کنند تا از این کاست‌ها خود، خانواده و برادرانش سود ببرند. و از انتشار چیزهای زیان آور و بی‌منفعت دوری شود.

شیخ ابن باز - مجموعه فتاوی و مقالات متنوعه (۵/۷۷)

[۴۴] اهمیت اینترنت در دعوت

س: شبکه اینترنت، یکی از وسایل ارتباط جمعی است. آیا به کارگیری آن در امر دعوت جایز است؟ چرا طلاب، در استفاده از آن کوتاهی می‌کنند؟ جزاک الله خیر. لطفاً راهنمایی بفرمایید؟

ج: دعوت الی الله فرض کفایه است که شامل نشر علم، بیان خوبی‌های دین و احکام شرعی، توضیح حلال و حرام، تشویق برکارهای نیک، بیان دلایل احکام و چگونگی دلالت آن، بیان وعده و وعید، ثواب، عذاب و امثال این‌ها که سبب آگاهی مسلمانان از دین می‌شود.

نتیجه‌ی دعوت و نشر علم این است که جاهلان از حقوق الله بر خود و حقوق مسلمانان بر یکدیگر آگاه می‌شوند. سبب بازگشت به سوی الله و توبه به درگاه او تعالی از گناهان، بدعت‌ها و امور خلاف شرع می‌شود. در دعوت، خوبیهای اسلام معرفی شده و حقیقتش برای کسانی که آن را به صورت نادرست شناخته‌اند، آشکار می‌شود. و در نتیجه به اسلام متمایل می‌شوند.

بدون شک هر وسیله‌ای که استفاده از آن در دعوت ممکن باشد، استفاده‌ی از آن بر مسلمانان لازم است. در گذشته وسایل دعوت در سخنرانی، نوشتن کتاب و مقاله، مناظره، حلقه‌های علمی و وسایلی از این قبیل منحصر بوده است.

جهت اطاعت امر الله تعالی که فرموده: ﴿ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَدِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ﴾ [النحل: ۱۲۵]

«ای پیغمبر! مردمان را با سخنان استوار و به جا و اندرزهای نیکو و زیبا به راه پروردگارت فراخوان»

ولی در این عصر، امکان استفاده از وسایل زیادی همچون رادیو، تلویزیون، نشریه‌های علمی، مقاله‌نویسی در مجلات مناسب وجود دارد. از جمله‌ی این وسایل، شبکه‌ی جهانی اینترنت است که امروزه سراسر دنیا را در بر گرفته است لذا علما و دعوت‌گران باید از این وسیله برای نشر مقالات، سخنان سودمند و نصیحت‌های سالم، استفاده کنند. تا کسانی که با نیت خیر، قصد فراگیری علوم و بکارگیری آن را دارند از آن بهره‌مند شوند؛ زیرا استفاده از اینترنت در همه‌ی کشورها امکان دارد.

پس نباید آن را برای یهودیان، مسیحیان، فاسقان، بدعت‌گزاران و گناه‌کاران رها کنیم تا افکار، شبهات و گمراهی‌هایشان را گسترش دهند و بدین وسیله مخاطبان را فریب دهند و در کفر و بدعت و گناه و فتنه‌های آشکار و پوشیده غرق کنند و بر عکس اگر از این وسیله علما، موحدان و مخلصان استفاده کنند به طور قطع عرصه بر گمراهان تنگ می‌شود و با مقالات سودمند خود می‌تواند مخاطبان حق طلب و جویندگان علم و عمل را بهره‌مند سازند.

از گفتار و املا‌ی شیخ ابن جبرین - ۱۴۲۰/۷/۲۴

س: خودداریِ برخی از دعوتگران از همکاری با وسایل ارتباط گروهی را چگونه تفسیر می‌کنید؟ چگونه ممکن است این خلأ را پرکرده و راه ارتباط و ایجاد کانالی بین دعوتگران و این وسایل را بوجود آورد؟

ج: بدون شک عده‌ای از علما یا به خاطر گرفتاریهای زندگی یا به علت کم بود علمی، یا به دلیل بیماری، که او را از دعوت باز می‌دارد و یا دلایلی دیگر که مد نظر است در این مورد کوتاهی می‌کنند و قطعاً در اشتباه هستند. گویا خود را شایسته‌ی این کار نمی‌دانند یا این که قیام دیگران را به دعوت کافی می‌دانند یا عذرهایی از این قبیل! اما توصیه‌ی من به طلاب و دانشجویان این است: که از امر دعوت غفلت نکنند و بپردازند. خود را از افراد ناتوان نپندارند و راه دعوت را با علم و دلیل ادامه دهند تا زمانی که از دین آگاهی دارند خود را کوچک نشمارند.

بنابراین مشارکت در این کار با استفاده از تمام وسایل ارتباط جمعی و... واجب است. نباید آن را کار دیگران بپندارند. چرا که اگر همگان از زیر بار مسئولیت شانه خالی کنند کار دعوت تعطیل می‌شود، دعوتگران کم می‌شوند و جاهلان و اشرار به حال خود باقی می‌مانند. و ترک دعوت اشتباه بزرگی است.

بر علما واجب است هر جا که هستند دعوت الی الله را ترک نکنند. خواه در جمعی باشند یا در هواپیما، قطار، ماشین یا کشتی... لذا هرگاه فرصت پیش بیاید جوینده‌ی علم آن را غنیمت بشمارد و از این فرصت برای دعوت و ارشاد استفاده کند. چون با این کار به پاداش بزرگی می‌رسد.

الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَمَنْ أَحْسَنُ قَوْلًا مِّمَّنْ دَعَا إِلَى اللَّهِ وَعَمِلَ صَالِحًا وَقَالَ إِنَّنِي

مِنَ الْمُسْلِمِينَ ﴿۳۳﴾ [فصلت: ۳۳]

«وچه کسی خوش‌گفتارتر است از کسی که دعوت به سوی الله می‌کند و عمل صالح انجام می‌دهد و می‌گوید: من از مسلمانانم.»

این استفهام، انکاری است، به این معنا که سخنی برتر از سخن دعوتگر وجود ندارد. این فایده ی بزرگ و گذرگاه وسیعی برای دعوتگران است.

رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ می فرماید: [مَنْ دَلَّ عَلَى خَيْرٍ فَلَهُ مِثْلُ أَجْرِ فَاعِلِهِ] ^(۱)

(هر کس به کار خیری راهنمایی کند. پاداشش با پاداش انجام دهنده آن کار برابر است).

پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ می فرماید: [مَنْ دَعَا إِلَى هُدًى كَانَ لَهُ مِنَ الْأَجْرِ مِثْلُ أُجُورِ مَنْ تَبِعَهُ لَا يَنْقُصُ ذَلِكَ مِنْ أُجُورِهِمْ شَيْئًا] ^(۲)

(هر کس به سوی هدایت دعوت دهد. پاداشش مساوی با پاداش هدایت شدگانی است که از او پیروی کرده‌اند در حالی که از مزد آنان کاسته نخواهد شد).

آنگاه که پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ علی رضی الله عنه را به خیر فرستاد، فرمود: [فَوَاللَّهِ لَأَنْ يَهْدِيَ اللَّهُ بِكَ رَجُلًا خَيْرٌ لَكَ مِنْ أَنْ يَكُونَ لَكَ حُمْرُ النَّعَمِ] ^(۳) (به الله سوگند، اگر الله بوسیله ی تو یک نفر را هدایت کند، برایت از شتران سرخ مو بهتر است). لذا شایسته نیست که عالم در این کار خیر کوتاهی کند یا به این دلیل که دیگران هستند از آن غفلت ورزد. بلکه بر علما واجب است در این کار مشارکت نمایند. و هر جا که هستند با تمام وجود تلاش کنند. زیرا همه ی مردم دنیا، اعم از کافر و مسلمان، نیاز به دعوت دارند. با دعوت سطح آگاهی مسلمان بیشتر گردد و شاید کافر هم به لطف الله تعالی هدایت و مسلمان شود.

شیخ ابن باز - مجموعه فتاوی و مقالات متنوعه (۲۶۵/۵-۲۶۶)

[۴۶] اولویت بندی در دعوت

۱- مسلم (۱۸۹۳)

۲- مسلم (۲۶۷۴)

۳- بخاری (۳۰۰۹) مسلم (۲۴۰۶)

س: دعوتگر هنگام دعوت، چگونه و با چه الفاظی دعوت را، شروع کند؟
 ج: گویا سؤال کننده می خواهد به سوی الله، دعوت دهد. دعوت الی الله باید بر مبانی حکمت و همراه با گفتار پسندیده و نرم خویی باشد. دعوتگر از برخورد تند، ملامت و سرزنش پرهیز کند. توجه به اولویتها در امر دعوت لازم است؛ زیرا رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ نمایندگان خود را به این کار توصیه می کرد.

وقتی معاذ بن جبل رضی الله عنه را به یمن فرستاد، فرمود: [فَادْعُهُمْ إِلَى شَهَادَةِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنَّ رَسُولَ اللَّهِ؛ فَإِنْ هُمْ أَطَاعُوا لِذَلِكَ فَأَعْلِمُهُمْ أَنَّ اللَّهَ افْتَرَضَ عَلَيْهِمْ خَمْسَ صَلَوَاتٍ فِي كُلِّ يَوْمٍ وَكَيْلَةٍ؛ فَإِنْ هُمْ أَطَاعُوا لِذَلِكَ فَأَعْلِمُهُمْ أَنَّ اللَّهَ افْتَرَضَ عَلَيْهِمْ صَدَقَةً تُؤْخَذُ مِنْ أَعْيَانِهِمْ فَرُدُّ فِي فُقَرَائِهِمْ]^(۱)

(آن ها را به گفتن لا اله الا الله، محمد رسول الله، دعوت کن؛ اگر پذیرفتند آنان را از نمازهای پنج گانه در شبانه روز آگاه کن؛ اگر آن را قبول کردند، مسئله ی ادای زکات را به اطلاع شان برسان، و زکات را از ثروتمندان بگیر و بین فقرا، تقسیم کن).
 پس دعوتگر باید با رعایت اولویتها، در فرصتهای مناسب، در هر مکان مناسب به امر دعوت می پردازد. گاهی، صحبت و دعوت، در خانه ی دعوتگر مناسب است و گاهی بهتر است دعوتگر به خانه مدعو برود و سخن گوید و شایسته است دعوتگر در وقت مناسب دعوت دهد و مسلمان هوشیار در شرایط مختلف می داند. چگونه دعوت دهد.

شیخ ابن عثیمین - کتاب الدعوة - (۵) - (۱۵۶، ۲/۱۵۵)

[۴۷] بر دعوتگر واجب است آنچه را که از دین می داند دیگران را دعوت دهد

س: آیا دعوت بر هر مرد و زن مسلمان واجب است یا دعوت مخصوص علما و طلاب است؟

ج: وقتی که دعوت انسان بر پایه ی علم و آگاهی باشد، فرقی نمی‌کند که دعوتگر عالمی مشهور یا طلبه ای مستعد یا فردی بی‌سواد باشد. ولی به آنچه که دعوت می‌دهد باید به آن علم یقینی داشته باشد.

رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ می‌فرماید: [بَلِّغُوا عَنِّي وَلَوْ آيَةً^(۱)] (از من برسائید. اگر چه یک آیه باشد).

شرط نیست که دعوتگر دارای علم زیادی باشد. اما لازم است به آنچه دعوت می‌دهد علم داشته باشد. اگر دعوتگر بر پایه ی ناآگاهی و یا بر مبنای احساس و سلیقه دعوت دهد، چنین دعوتی جایز نیست.

چرا که گاهی مشاهده می‌شود برخی از دعوتگران ناآگاه به دلیل سخت‌گیری سلیقه‌ای، بعضی مباحات را واجب معرفی کرده یا برخی چیزهای غیر واجب را واجب، معرفی کرده‌اند که مسئله ی بسیار خطرناکی است. زیرا تحریم امور حلال شریعت همانند: حلال کردن محرّمات الهی است.

به طور مثال وقتی فردی بر دیگران حلال بودن چیزی را ایراد می‌گیرد، طرف مقابل نیز حرام بودن آن را انکار می‌کند. در حالی که الله تعالی این دو مسئله را (حلال را حرام کردن و حرام را حلال کردن) مساوی قرار داده است.

الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَلَا تَقُولُوا لِمَا تَصِفُ أَلْسِنَتُكُمُ الْكَذِبَ هَذَا حَلَالٌ وَهَذَا

حَرَامٌ لِّتَفْتَرُوا عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ إِنَّ الَّذِينَ يَفْتَرُونَ عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ لَا يُفْلِحُونَ ﴿۱۱۶﴾ مَتَّعٌ

قَلِيلٌ وَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿۱۱۷﴾ [النحل: ۱۱۶ - ۱۱۷]

«به خاطر دروغی که بر زبانتان جاری می‌شود نگویید: این حلال است و آن حرام تا بر الله افترا ببندید. به یقین کسانی که به الله دروغ می‌بندند رستگار نخواهد شد. و آنان را بهره کمی است (که در دنیا نصیبشان می‌شود) و در (آخرت) عذاب دردناکی در انتظار آنان است.»

شیخ ابن عثیمین - کتاب الدعوة - (۵۶) - (۱۵۹/۲-۱۵۸)

[۴۸] دادن قرآن به غیر مسلمان

س: اگر فردی نصرانی از من قرآن بخواهد آیا می‌توانم قرآن را در اختیارش قرار دهم؟

ج: خیر! این کار را نکن ولی می‌توانی قرآن را برایش تلاوت کنی و او را به سوی الله دعوت دهی و برایش دعا کنی.

الله می‌فرماید: ﴿وَإِنْ أَحَدٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ اسْتَجَارَكَ فَأَجِرْهُ حَتَّىٰ يَسْمَعَ كَلِمَ اللَّهِ ثُمَّ أَبْلِغْهُ مَأْمَنَهُ ۚ ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَعْلَمُونَ﴾ [التوبة: ۶]

«و اگر یکی از مشرکان از تو پناهندگی بخواهد، به او پناه ده تا سخنان الله را بشنود. سپس او را به محل امنش برسان. چرا که آنان گروهی ناآگاهند.»

از رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ روایت است: [كَانَ يَنْهَى أَنْ يُسَافَرَ بِالْقُرْآنِ إِلَى أَرْضِ الْعَدُوِّ؛ مَخَافَةَ أَنْ يَنَالَهُ الْعَدُوُّ] ^(۱)

«پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ از مسافرت به سرزمین کفر با همراه داشتن قرآن نهی می‌فرمود: از بیم آن که قرآن به دست دشمن بیفتد.»

این آیات و احادیث دلالت بر این دارد که قرآن به کافر داده نشود. مبدا به آن اهانت کند. یا آن را بازیچه قرار دهد. اما مسلمانان می‌توانند مسایل دین را به او آموزش داده و او را تعلیم دهند و برایش قرآن بخوانند و او را توجیه کرده و برایش دعا کنند. اگر مسلمان شد، قرآن را در اختیارش قرار دهند. اگر امید اسلام آوردن در کافری هست، دادن کتابهای تفسیر، حدیث و ترجمه‌های قرآن، به او ایرادی ندارد.

شیخ ابن باز - مجموعه فتاوی و مقالات متنوعه - (۳۷۲/۶-۳۷۳)

[۴۹] سخنرانی در جشنها و مناسبتها

۱- بخاری (۲۹۹۰) با همین معنا مسلم (۱۸۶۹)

س: در برخی مراسم و مجالس دید و بازدید، سیاحتی و یا مهمانیها فرصتی پیش می‌آید که دعوت‌گران مرد و زن سخنانی الهی و نصیحت گونه ایراد کنند. جزاهم الله! در چنین شرایطی عده‌ای اعتراض می‌کنند که این کار بدعت است و می‌گویند: رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ در این گونه مراسم سخنرانی نکرده است. روش صحیح را برایمان بیان فرمایید. الله شما را حفظ کند.

ج: گفتن سخنان حاوی نصیحت و راهنمایی ایرادی ندارد. این اجتماعات، مکان مناسبی برای این گونه سخنان است. چرا که باعث آگاهی جاهلان، بر حذر داشتن از مسایل خلاف شرع، تشویق به عبادت و مسابقه در کارهای خیر می‌شود. به طور کلی در این گونه مراسم سخنانی گفته می‌شود، اعم از سخنان مفید و حرام و ناجایز، مانند: غیبت و سخن چینی و... وقتی وضعیت این گونه است متوجه کردن اهل مجلس به ذکر الله و آیات قرآن، علم و مسایل دینی، از سکوت بهتر است، تا اهل مجلس به کار حرام مشغول نشوند.

مجالس رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ همیشه با قرائت قرآن، آموزش علم و بیان تعالیم اسلامی همراه بوده است. مجالس صحابه و علمای سلف به همین صورت تشکیل می‌شده است. دلیل آن کثرت روایاتی است که از آنان در مورد احکام، تفسیر، پند و ارشاد به جا مانده است و بدیهی است که همه ی این روایات را در خطبه ی جمعه، عید یا مدرسه‌ای مخصوص یاد نگرفته اند.

واقعیت بیانگر آن است که آنان در مجالس خود دعوت الی الله و وعظ و ارشاد داشته اند. حال فرقی نداشت که آن مجلس در مسجد یا بازار یا منزل و یا سفر و... باشد و این دلیل آشکاری است که پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ و صحابه رضی الله عنهم مجالس خود قیل و قال، غیبت و سخن چینی و... نمی‌کرده‌اند و همچنین تا پایان مجلس ساکت نبودند، بلکه مجالس شان با علم سودمند و عمل صالح همراه بوده است. فتوا با امضای شیخ ابن جبرین - ۱۴۲۱/۷/۲۷ هـ

فصل دوم:

امر به معروف ونهی ازمنکر

[۵۰] مراحل تغییر منکر

س: آیا می توان منکر را با دست منع کرد؟ چه کسی منکر را با دست منع کند؟ لطفاً با دلیل بیان فرمایید.

ج: الله جلّ جلاله در صفات مؤمنان، امر به معروف و نهی از منکر را ذکر کرده است.

الله تعالی می فرماید: ﴿وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ﴾ [التوبة: ۷۱]

«مردان و زنان با ایمان ولی (یار و یاور) یکدیگرند، امر به معروف و نهی از منکر می کنند».

الله می فرماید: ﴿وَلَتَكُنَّ مِّنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ﴾ [آل عمران: ۱۰۴]

«باید از میان شما، جمعی دعوت به نیکی و امر به معروف و نهی از منکر کنند».

الله تعالی می فرماید: ﴿كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ﴾ [آل عمران: ۱۱۰]

«شما بهترین امتی بودید که به سود انسانها آفریده شدید. (چه این که) امر به معروف و نهی از منکر می کنید».

آیات در این مورد بسیارند که دلالت بر اهمیت موضوع و نیاز اجتماع به آن، دارد. در حدیث صحیح روایت است. [مَنْ رَأَى مِنْكُمْ مُنْكَرًا فَلْيَعِزَّهُ بِيَدِهِ فَإِنْ لَمْ يَسْتَطِعْ فِيلِسَانِهِ فَإِنْ لَمْ يَسْتَطِعْ فَبَلَدِهِ وَذَلِكَ أَوْعَفُ الْإِيْمَانِ]

(هرکس از شما کار ناپسندی را مشاهده کرد، با دست آن را تغییر دهد. اگر نتوانست، با زبانش تغییر دهد و اگر نتوانست در قلبش (تصمیم) بر تغییر آن منکر بگیرد و آن را ناپسند بداند، و این ضعیف ترین درجه ی ایمان است).^(۱)

تغییر منکر با دست وظیفه‌ی کسانی است که توانایی آن را دارند. مانند: حاکمان و مسئولان حکومتی، هیأت امر به معروف و نهی از منکر و کسانی که دادگستری، فرمانداری و قضاوت در حیطة اختیاراتشان است. البته هر فردی در خانواده و طایفه‌اش تا حد ممکن، این اختیار را دارد و باید انجام وظیفه نماید.

اما کسی که این توانایی را ندارد، یا اگر با دست، اقدام به تغییر منکر نماید، منجر به فتنه و درگیری می‌شود، با دست اقدام نکند بلکه با زبان باز دارد و او را همین کافی است تا با برخورد عملی باعث انجام منکر بدتری نشود. این عین گفتار علما است. در مرحله‌ی تغییر منکر با زبان بگوید: برادرم! از الله بترس، این کار جایز نیست، ترک این کار واجب است؛ و سخنانی از این قبیل، با الفاظی زیبا و روشی پسندیده، او را منع کند.

بعد از انکار با زبان، انکار قلبی است در این صورت با قلبش از آن بیزاری جوید و اظهار کراهیت نماید و از همنشینی با انجام دهندگان آن خود داری کند و این انکار قلبی است.

شیخ ابن باز - مجله البحوث - ش ۳۶ - ص (۱۲۱-۱۲۲)

[۵۱] تغییر منکر با قلب

س: تغییر منکر، با قلب، چگونه است؟

ج: بدین گونه که از آن کار بیزاری جسته و همراه انجام دهندگان آن ننشیند چرا که نشستن با آنان، بدون بیزاری جستن، به بنی اسرائیل مشابَهت دارد که الله آنان را لعنت کرده است: ﴿لُعِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ عَلَى لِسَانِ دَاوُدَ وَعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ ذَلِكَ بِمَا عَصَوْا وَكَانُوا يَعْتَدُونَ ﴿۷۸﴾ كَانُوا لَا يَتَنَاهَوْنَ عَنِ مُنْكَرٍ فَعَلُوهُ لَبِئْسَ مَا كَانُوا يَفْعَلُونَ ﴿۷۹﴾﴾ [المائدة: ۷۸ - ۷۹]

«کافران بنی اسرائیل، بر زبان داود و عیسی بن مریم، لعن شدند. این بخاطر آن بود که گناه کردند و تجاوز می نمودند. آن‌ها از اعمال زشتی که انجام می دادند. یکدیگر را نهی نمی کردند؛ چه بد کاری انجام می دادند».

شیخ ابن باز مجموعه فتاوی و مقالات متنوعه - (۷۵، ۵/۷۴)

[۵۲] وجوب رد منکر و روش آن

س: دانشجویی هستم که همراه دوستانم در خوابگاه دانشجویی زندگی می کنیم. الله مرا هدایت کرده است و ارتباطم با الله خوب است. ولی گناهان و نافرمانی های برخی از دوستانم مرا رنج می دهد. گناهانی مانند: گوش دادن به موسیقی، غیبت و سخن چینی... آن‌ها را نصیحت کرده ام. ولی برخی مرا به باد استهزاء گرفته اند و به عقب مانده، وسخت گیر متهم می کنند. لطفاً راهنمایی ام کنید. چه کار کنم؟

ج: وظیفه ی تو، اعتراض به منکر در حد توان و با روش پسندیده است. آیات و احادیث مربوطه را در حد توان به آنان گوشزد کن و آنان را در گوش دادن به موسیقی، غیبت و سایر حرفها و اعمال حرام همراهی نکن. تا می توانی، هنگام انجام منکر، از آنان دوری کن تا به کار دیگری بپردازند.

الله می فرماید: ﴿وَإِذَا رَأَيْتَ الَّذِينَ يَخُوضُونَ فِي آيَاتِنَا فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ حَتَّىٰ تَخُوضُوا فِي

حَدِيثٍ غَيْرِهِ﴾ [الأَنْعَام: ۶۸]

«هرگاه کسانی را دیدی که آیات ما را، استهزاء می کنند از آنان روی بگردان تا به سخن دیگری بپردازند».

هرگاه به اندازه ی توان آنان را منع کردی و از کار آنان دوری جستی، عمل و عیب آنان به تو ضرر نخواهد رساند.

الله می فرماید: ﴿يَتَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا عَلَيْكُمْ أَنفُسُكُمْ لَا يَضُرُّكُمْ مَن ضَلَّ إِذَا أَهْتَدَيْتُمْ

إِلَى اللَّهِ مَرَجِعُكُمْ جَمِيعًا فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ ﴿۱۰۵﴾ [المائدة: ۱۰۵]

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید! مراقب خود باشید هنگامی که شما هدایت یافتید، گمراهی کسانی که گمراه شده‌اند، به شما ضرری نمی‌رساند. بازگشت همه به سوی الله است؛ و شما را از آنچه عمل می‌کردید، آگاه می‌سازد».

الله سبحانه و تعالی مشخص کرده است که گمراهان به مؤمنان تا زمانی که تابع حق و هدایت باشند، ضرر نمی‌رسانند. و این امتیاز با اعتراض بر منکر و پامردی در حق و دعوت به آن حاصل می‌شود. به زودی الله برایت راه نجاتی قرار خواهد داد و اگر به خاطر الله صبر کنی. ان شاء الله نصیحت شما برای آنان سودمند، خواهد شد. تو را بشارت بر خیر بسیار و عاقبت نیکو باد! تا وقتی که بر حق پایدار باشی و با منکر مخالفت کنی بر خیر هستی.

الله می‌فرماید: ﴿وَالْعَقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ﴾ [الأعراف: ۱۲۸] «و عاقبت، از آن پرهیزگاران است».

الله تعالی می‌فرماید: ﴿فَأَصْبِرْ إِنَّ الْعَقِبَةَ لِلْمُتَّقِينَ﴾ [هود: ۴۹] «صبر کن، که عاقبت از آن پرهیزگاران است».

الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا وَإِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ﴾ [العنكبوت: ۶۹]

(و آنان که در راه ما جهاد کنند، قطعاً به راههای خوب هدایت شان خواهیم کرد. و الله با نیکوکاران است).

الله تو را به رضای خود توفیق دهد و تو را صبر و استقامت ارزانی بخشد. خواهران، خانواده و دوستان را به رضایت و محبت ذات پاکش توفیق دهد. او تعالی شنونده ی نزدیک و هدایت کننده به راه راست است.

شیخ ابن باز- مجله البحوث - ش ۳۰- ص (۱۱۷-۱۱۸)

[۵۳] آداب اظهار نظر در مورد مردم و نصیحت آنان

س: آیا قضاوت در مورد مردم در همه حال جایز است؟ چه وقت می‌توان کسی را با الفاظی مانند، خبیث خطاب کرد؟

ج: این که انسان خود را فراموش کند و در مورد دیگران قضاوت کند کار پسندیده‌ای نیست. بلکه بهتر است عیوب خود را قبل از عیوب دیگران ببیند. ولی اگر مسلمان خود را خیرخواه برادرانش بداند، و امر به معروف و نهی از منکر کند، قاضی مردم نیست بلکه خیرخواه آنان است.

الله تعالی می‌فرماید: ﴿إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلِحُوا بَيْنَ أَخَوَيْكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ

تُرْحَمُونَ ﴿۱۰﴾ [الحجرات: ۱۰]

«قطعاً مؤمنان، برادر یکدیگرند، پس در میان برادران خود صلح و آشتی دهید».

رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ می‌فرماید: [الْمُؤْمِنُ لِلْمُؤْمِنِ كَالْبُنْيَانِ يَشُدُّ بَعْضُهُ بَعْضًا] ^(۱)

(مؤمن نسبت به مؤمن، مانند ساختمان است که برخی قسمت‌ها، قسمت‌های دیگر را محکم می‌کند).

الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَىٰ وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ﴾

[المائدة: ۲]

«و با یکدیگر بر نیکوکاری و پرهیزگاری مدد کنید و با یکدیگر بر گناه و ستم مدد

مکنید»

رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ می‌فرماید: [الدِّينُ النَّصِيحَةُ. قُلْنَا: لِمَنْ؟ قَالَ: لِلَّهِ وَلكِتَابِهِ وَلِرَسُولِهِ وَلِأُمَّةِ الْمُسْلِمِينَ وَعَامَّتِهِمْ] ^(۲)

(دین خیرخواهی است. گفتیم برای چه کسانی؟ فرمود: برای الله، کتاب و پیامبرش و ائمه ی مسلمین و عموم آنان).

۱- بخاری (۲۴۴۶) مسلم (۲۵۸۵)

۲- مسلم (۵۵)

پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ می فرماید: [لَا يُؤْمِنُ أَحَدُكُمْ حَتَّى يُحِبَّ لِأَخِيهِ مَا يُحِبُّ لِنَفْسِهِ] ^(۱)

(مؤمن نمی شود هیچ یکی از شما مگر زمانی که آنچه برای خود می پسندند، برای برادر (مسلمان) خود نیز پسندد.)

بر انسان واجب است، اول خود را اصلاح نماید و آن گاه به اصلاح دیگران پردازد.^۲ اصلاح دیگران باید بر مبنای خیرخواهی و دوستی باشد. نه احساس عیب جویی و کم بینی؛ چرا که اسلام از این مسئله منع کرده است.

اما اطلاق لفظ خبیث یا امثال آن به دیگران در شریعت برای هیچ مسلمانی جایز نیست که به برادر مسلمانش این الفاظ را نسبت دهد. مگر زمانی که فرد مورد خطاب به انحراف و بد اندیشی مشهور باشد. در این حال، بر هر کس که او را می شناسد لازم است برای حفظ مصالح دینی، پرده از انحراف و خبائثت بر دارد تا مردم از خبائثت در امان باشند. اما گفتن این کلمات جهت سرزنش روا نیست. زیرا این کار تعرض به شخصیت است نه مصلحت دینی، بدون شک قضاوت در مورد مردم نیاز به دیدن و اثبات دارد و براساس گمان نباید، قضاوت کرد.

الله تعالی می فرماید: ﴿يَتَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا أَجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ وَلَا تَجَسَّسُوا وَلَا يَغْتَبَ بَعْضُكُم بَعْضًا﴾ [الحجرات: ۱۲]

«ای کسانی که ایمان آورده اید! از بسیاری از گمان ها بپرهیزید. چرا که بعضی از گمان ها گناه است؛ و هرگز تجسس نکنید. و هیچ یک از شما دیگری را غیبت نکند.»

در این قضیه نباید به گفتار فاسق اعتماد کرد. الله می فرماید: ﴿يَتَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِن

جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا أَن تُصِيبُوا قَوْمًا بِجَهْلَةٍ فَتُصْبِحُوا عَلَىٰ مَا فَعَلْتُمْ نَادِمِينَ ﴿٦﴾

[الحجرات: ۶]

۱- بخاری (۱۳) مسلم (۴۵)

۲- و در صورت ناتوانی در اصلاح خود، امر به معروف و نهی از منکر باز هم ساقط نمی شود.

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید! اگر شخص فاسقی خبری برای شما بیاورد، درباره آن تحقیق کنید. مبادا به گروهی از روی نادانی آسیب برسانید و از کرده خود پشیمان شوید!»

لذا بر هر فرد لازم است که از گمان‌های بد بپرهیزد و به مجرد گمان، قضاوت نکند، و خبر را از هر کسی بدون تحقیق نپذیرد؛ بلکه در مورد مردم با علم شرعی قضاوت کند چنانچه بهره‌ای از علوم شرعی ندارد قضاوت در مورد افعال مردم برایش روا نیست. بنابراین افراد حق ندارند در موضوعی که از آن اطلاع و آگاهی ندارند، اظهار نظر نمایند.

الله می‌فرماید: ﴿وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا﴾ [الإسراء: ۳۶]

«و از آن چه به آن آگاهی نداری، پیروی مکن، چرا که گوش، چشم و دل. همه مسئولند.»

الله تعالی می‌فرماید: ﴿قُلْ إِنَّمَا حَرَّمَ رَبِّي الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطَّنَ وَأَلَا تَمَّ وَالْبَغْيَ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَأَنْ تُشْرِكُوا بِاللَّهِ مَا لَمْ يُنَزَّلْ بِهِ سُلْطَانًا وَأَنْ تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْمُونَ﴾ [الأعراف: ۳۳]

«بگو: الله تنها اعمال زشت را، چه آشکار باشد چه پنهان، حرام کرده است؛ و (همچنین) گناه و ستم به ناحق را؛ و این که چیزی را که الله دلیلی بر آنان نازل نکرده، شریک او قرار دهید؛ و این که به الله مطلبی نسبت دهید که نمی‌دانید.»

فردی که آگاهی ندارد نباید به مجرد گمان یا نظریه با سلیقه‌اش حکم کند. بلکه باید از چنین کاری خود داری کند چرا که مسئله‌ی بسیار خطرناکی است. کسی در مورد مؤمنی چیزی بگوید که در او نباشد یا او را با صفتی یاد کند که دارا نیست، گناه آن به خودش بر می‌گردد.

رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ می فرماید: [إِنَّهُ مَنْ لَعَنَ شَيْئًا لَيْسَ لَهُ بِأَهْلٍ رَجَعَتْ اللَّعْنَةُ عَلَيْهِ] ^(۱)

(هر کسی چیزی را لعنت کند که شایسته ی لعنت نباشد، لعنت به خود او بر می گردد).

بر مسلمان روا نیست برادرش را با کلماتی مثل فاسق، خبیث، کافر یا الفاظ ناپسندی از این قبیل، خطاب کند.

الله تعالی می فرماید: ﴿وَلَا تَتَابَرُؤْا بِاللَّغَبِ بِئْسَ الْأَسْمُ الْفُسُوقُ بَعْدَ الْإِيمَانِ﴾

[الحجرات: ۱۱]

«و با الفاظ زشت و ناپسند یکدیگر را یاد نکنید. بسیار بد است که بر کسی پس از ایمان نام کفر آمیز بگذارید.»

لازم است مسلمان خود را از این موارد حفاظت نماید و آن قدر علم و بصیرت فرا گیرد که بتواند اول نفس خود را مهار نماید و سپس راهنمای دیگران باشد. مسلمان باید دارای آرامش، طمأنینه، پایداری و آینده نگر باشد و از عجله پرهیزد.

شیخ فوزان- کتاب الدعوة- ۷- (۱۶۸/۲-۱۷۰)

[۵۴] قواعد رد منکر در مسایل اختلافی

س: یکی از برادران در مورد مسئله ای اختلافی بین علما، به شدت به کسی دیگر اعتراض کرد. آن فرد مورد اعتراض در جواب گفت: اعتراض تو بی جاست. زیرا در این مسئله نظریات مختلف مطرح است. قاعده ی کلی در این موضوع چیست؟ آیا اعتراض نکردن در مسایل اختلافی صحیح است؟ حکم کسی که در مسایل اختلافی بر دیگران اعتراض می کند، چیست؟

۱- ابوداود (۴۹۰۸). ترمذی (۱۹۷۸) از حدیث ابن عباس، ابوداود (۴۹۰۵) از حدیث ابودرداء و آلبانی آن را صحیح دانسته است، صحیح ابوداود (۴۰۹۹)، (۴۱۰۲)

ج: مسئله‌ی اختلافی مسئله‌ای است که در آن نص صریح یا دلیلی که یکی از دو قول را ترجیح دهد، وجود نداشته باشد و محل اجتهاد است و بین ائمه مشهور، در مورد آن اختلاف وجود داشته و از مسایل فرعی باشد. در این مورد بر هیچ مجتهدی اعتراض وارد نیست. مانند بلند خواندن بسم‌الله، قرائت خلف امام، تورک (یک پهلو نشستن) در قعده‌ی دوم، بستن دستها بعد از رکوع، تعداد تکبیرات جنازه، وجوب زکات در غسل و سبزیجات و میوه‌ها، شکستن روزه با حجامت، وجوب فدیة بر مُحَرِّم در صورت کوتاه کردن مو یا استفاده از عطر در حال فراموشی و مسایلی از این قبیل.

اما اگر اختلاف در خصوص مسئله‌ای ضعیف، یا مخالف نص باشد. بر تارکش اعتراض همراه دلیل وارد است. مانند بلند کردن دست هنگام رفتن به رکوع و بلند شدن از آن، اعتدال در رکوع و سجده و هنگام بلند شدن، بلند گفتن آمین در نمازهای جهری، درود بر رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ در تشهد، وجوب سلام برای خروج از نماز، و مانند آن.

اما اگر اختلاف در عقاید باشد. مانند: صفت علو و استواء برای الله، اثبات صفات فعلیه برای الله، خلق افعال بندگان، تکفیر با گناه طغیان بر ائمه، طعن بر صحابه صفت بداء برای الله تعالی، غلو در مورد علیرضی الله عنه، همسر و فرزندان، خارج کردن اعمال از تعریف ایمان، انکار کرامات، ساختن بنا بر قبرها، نماز در قبرستان، و مسایلی از این قبیل، بر مخالف به شدت اعتراض وارد است، زیرا همه‌ی ائمه بر گفتار سلف صالح و پیشکسوتان نیکو سیرت اتفاق نظر دارند و اختلاف بعد از ائمه و از جانب مبتدعان پدید آمده است، و الله اعلم.

شیخ ابن جبرین - الوؤلؤالمکین ص (۲۹۶-۲۹۷)

[۵۵] حکم ترک امر به معروف و نهی از منکر با وجود توانایی

س: حکم کسی که، امر به معروف و نهی از منکر را، با وجود توانایی ترک می‌دهد،

چیست؟

ج: چنین فردی ایمانش ضعیف است، و الله و پیامبرش را نافرمانی کرده است. و بیم آن می رود که دیر یا زود به بیماریهای قلبی به عذاب الهی گرفتار شود.

الله می فرماید: ﴿لُعِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ عَلَى لِسَانِ دَاوُدَ وَعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ ذَلِكَ بِمَا عَصَوْا وَكَانُوا يَعْتَدُونَ ﴿۷۸﴾ ﴿۷۹﴾ كَانُوا لَا يَتَنَاهَوْنَ عَنِ مُنْكَرٍ فَعَلُوهُ لَبِئْسَ مَا كَانُوا يَفْعَلُونَ ﴿۷۸﴾﴾ [المائدة: ۷۸ - ۷۹]

«کافران بنی اسرائیل، بر زبان داود و عیسی بن مریم لعن شدند، این بخاطر آن بود که گناه کردند و تجاوز می نمودند آن‌ها از اعمال زشتی که انجام می دادند. یکدیگر را منع نمی کردند؛ چه بدکاری انجام می دادند.»

رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ در حدیث صحیحی می فرماید: [مَنْ رَأَى مِنْكُمْ مُنْكَرًا فَلْيُغَيِّرْهُ بِيَدِهِ، فَإِنْ لَمْ يَسْتَطِعْ فَبِلِسَانِهِ، فَإِنْ لَمْ يَسْتَطِعْ فَبِقَلْبِهِ، وَذَلِكَ أَضْعَفُ الْإِيمَانِ] ^(۱)
 (هر کس از شما کار ناپسندی را مشاهده کرد، با دستش آن را تغییر دهد، اگر نتوانست، با زبانش، و اگر نتوانست با قلبش، و این ضعیف‌ترین درجه ی ایمان است).
 پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ می فرماید: [إِنَّ النَّاسَ إِذَا رَأَوْا الْمُنْكَرَ فَلَمْ يُنْكِرُوهُ أَوْ شَكَّ أَنْ يَعْمَهُمُ اللَّهُ بِعِقَابِهِ] ^(۲)

(هرگاه مردم کار ناپسندی را دیدند و به آن اعتراض نکردند، بیم آن می‌رود که عذاب الله همه‌ی آنان را در بر گیرد).

احادیث در این موضوع بسیارند. از الله می‌خواهیم که مسلمانان را برای ادای این واجب آن گونه که می‌پسندد، توفیق دهد.

شیخ ابن باز - مجله البحوث. ش/ ۳۷ ص (۱۶۹)

۱- مسلم (۴۹)

۲- احمد (۲/۱، ۷۴۹)، ابوداود (۴۳۳۸) - ترمذی (۲۱۶۸، ۳۰۵۷) و آن را صحیح دانسته است، ابن ماجه

(۴۰۵) وابن حبان (۳۰۵)

[۵۶] معنای آیه: ﴿لَا يَضُرُّكُمْ مِّنْ ضَلٍّ إِذَا أَهْتَدَيْتُمْ﴾

س: اگر به برخی از مردم گفته شود: چرا جلوی این کار ناپسند را نمی‌گیری؟ یا چرا خانواده‌ی خود را از این کار ناپسند باز نمی‌داری؟ می‌گوید: الله می‌فرماید: ﴿يَتَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا عَلَيْكُمْ أَنفُسُكُمْ لَا يَضُرُّكُمْ مِّنْ ضَلٍّ إِذَا أَهْتَدَيْتُمْ﴾ [المائدة: ۱۰۵] «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! مراقب خود باشید! اگر شما هدایت یافته‌اید. گمراهی کسانی که گمراه شده‌اند، به شما زیانی نرساند». جواب شما برای چنین افرادی چیست؟

ج: این آیه از آیات محکمات است و منسوخ هم نشده است این افراد در فهم آن دچار اشتباه شده‌اند. چون هدایت، امر به معروف و نهی از منکر را به اندازه‌ی توان، شامل می‌شود. و اگر فردی این وظیفه را ترک کند. از شمار هدایت یافتگان نیست و هرگاه کار ناپسندی در قومی شایع شود و کسی از آن منع نکند، بیم عذاب عمومی بر آن قوم می‌رود.

شیخ ابن عثمان - أَلْفَاظٌ وَ مَفَاهِيمٌ فِي مِيزَانِ الشَّرِيعَةِ - ص (۳۳)

[۵۷] ترک نهی از منکر به این دلیل که خودش آن منکر را انجام می‌دهد

س: برخی از مردم در جواب این سؤال: که چرا جلوی این کار ناپسند را نمی‌گیری؟ می‌گویند: چگونه منع کنم در حالی که خودم انجامش می‌دهم و با استناد به این آیه که الله تعالی می‌فرماید: ﴿أَتَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَتَنْسَوْنَ أَنفُسَكُمْ﴾ [البقرة: ۴۴] «آیا مردم را به نیکی دعوت می‌کنید، اما خودتان را فراموش می‌نمایید».

و نیز حدیث مردی (که روده‌هایش در آتش آویزان است) و از این امر مهم‌شانه خالی می‌کنند. در پاسخ چه بگوییم؟

ج: انسان به دو چیز امر شده است:

۱- ترک کارهای ناپسند

۲- اعتراض بر انجام‌دهنده‌ی آن

هرگاه توانایی عمل به اولی را نداشت، عمل به دومی از او ساقط نمی‌گردد. و آن سرزندی که در مفهوم آیه است به این دلیل است که مردم را به نیکی دستور می‌دهد و خودش آن را انجام نمی‌دهد نه به سبب دستور به نیکی. به همین جهت فرمود: ﴿أَفَلَا تَعْقِلُونَ﴾ [البقرة: ۴۴] «آیا از عقل بهره نمی‌برید».

آیا عاقلانه است که انسان دیگران را به نیکی دستور دهد و خودش انجام ندهد؟ این خلاف عقل است همان طور که مخالف شریعت نیز هست. لذا نهی به دلیل دستور به نیکی نیست. بلکه به دلیل جمع بین دستور به نیکی و ترک انجام آن است.

آنچه در حدیث آمده نیز به همین صورت است. (روز قیامت، (این چنین فردی) را می‌آورند و در دوزخ می‌اندازند. روده هایش به سرعت، در آتش می‌ریزد و او همانند الاغی که آسیاب را می‌چرخاند، بدور خود می‌گردد، دوزخیان اطراف او جمع می‌شوند و می‌گویند: فلانی! تو را چه شده است مگر تو ما را امر به معروف و نهی از منکر نمی‌کردی. می‌گوید: (بلی) شما را امر به معروف می‌کردم ولی خودم آن را انجام نمی‌دادم و شما را از منکر باز می‌داشتم اما خودم آن را انجام می‌دادم).^(۱)

این حدیث دلالت بر عذاب فرد دارد، ولی نمی‌دانیم اگر امر به معروف و نهی از منکر نمی‌کرد چه عذابی را انتظار می‌کشید.

شیخ ابن عثیمین الفاظ و مفاهیم فی میزان الشریعة - ص (۳۲ - ۳۳)

[۵۸] حکام معصوم نیستند.. اما نصیحت آنان اصول و آدابی دارد

س ۱: شما و علمای این سرزمین، الحمدلله مسلمان و پیرو سلف صالح هستید و طبق فرموده ی رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ همواره حکام و مسئولان امر را نصیحت می‌کنید - در حالی که هیچ کس را در پیشگاه الله تعالی کسی را پاک و بی عیب نمی‌دانیم. عده‌ای ایراد می‌گیرند که چرا شما علناً با حکام مخالفت نمی‌کنید و برخی

۱- بخاری (۳۲۶۷، ۷۰۹۸) و مسلم (۲۹۸۹) به همین معنا.

شما را معذور دانسته و می‌گویند: شما از طرف دولت تحت فشار هستید. لطفاً توضیح دهید؟

ج ۱: بدون شک حاکمان نیز مانند افراد بشر معصوم نیستند و نصیحت شان واجب است؛ ولی عیب‌جویی از آنان در مجالس و منابر، غیبت محسوب می‌شود. این بدتر از کار ناپسندی است که حکام انجام می‌دهند؛ زیرا این کار باعث فتنه‌انگیزی و اختلاف می‌شود و بر دعوت تأثیر منفی می‌گذارد. لذا بهتر است که نصیحت آنان از راه‌های مصلحت‌آمیز صورت گیرد نه علنی.

اما این که علمای این سرزمین از حکام می‌ترسند و نصیحت شان نمی‌کنند، تهمتی است که برای فاصله انداختن بین علما و جامعه، بویژه جوانان، زده می‌شود: تا شرایط بذر تخم شرارت برای فاسدان فراهم شود. زیرا اگر مردم نسبت به علما بد گمان شوند، اعتماد به آنان از بین می‌رود و فرصت سمپاشی و تبلیغات منفی برای دشمنان فراهم می‌شود.

به نظر بنده این مکر و حيله ای است که بیگانگان، آن را در این سرزمین مطرح کرده اند. لذا بر هر مسلمانی واجب است که با آن مبارزه کند.

شیخ فوزان - الإجابات المهمة فی المشاكل المدلهمة. (۱۶/۱-۱۷)

س ۲: برخی از جوانان، آیه: ﴿وَلَا تَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ﴾ [المائدة: ۵۴] را این گونه تأویل می‌کنند که اینان همان کسانی هستند که اشتباه حکام را بر منبر و در جمع مراسم و همچنین روی نوار، گوشزد می‌کنند و این جوانان امر به معروف و نهی از منکر را در همین مورد منحصر می‌دانند. توجیه این جوانان - الله هدایتشان کند - و معنای این آیه و حکم کسانی که اشتباه حکام را بر ملا می‌کنند، چیست؟

ج ۲: الله تعالی می‌فرماید: ﴿يَتَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا مَن يَرْتَدَّ مِنكُمْ عَن دِينِهِ - فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهُ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٍ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٍ عَلَى الْكَافِرِينَ يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ

اللَّهِ وَلَا تَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ ذَلِكُمْ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَن يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ ﴿٥٤﴾ [المائدة: ٥٤]

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید هر کس از شما از آیین خود باز گردد. الله گروهی را می‌آورد که آن‌ها را دوست دارد و آنان نیز او را دوست دارند. در برابر مؤمنان متواضع، و در برابر کافران سر سخت و نیرومندند آن‌ها در راه الله جهاد می‌کنند و از سرزنش هیچ ملامت گری هراس ندارند.»

این آیه کسانی را شامل می‌شود که حق را بگویند و در راه الله جهاد کنند. برای رضای الله امر به معروف و نهی از منکر کنند. به خاطر مردم و یا ترس از آنان دست از کار نکشند.

ولی مسئله‌ی نصیحت و دعوت الی الله متفاوت است. الله می‌فرماید: ﴿ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَدِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ﴾ [النحل: ١٢٥]

«با حکمت و اندرز نیکو، به راه پروردگارت دعوت نما! و با آنان با روشی که نیکوتر است، استدلال و مناظره کن.»

الله تعالی هنگام فرستادن موسی و هارون علیه السلام نزد فرعون فرمود: ﴿فَقُولَا لَهُ قَوْلًا لَّيِّنًا لَّعَلَّهُ يَتَذَكَّرُ أَوْ يَخْشَىٰ﴾ [طه: ٤٤]

«با او به نرمی سخن بگویند، شاید متذکر شود یا [از الله] بترسد»

الله تعالی خطاب به رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ می‌فرماید: ﴿فِيمَا رَحِمَةٍ مِّنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظًا لَّالْقَلْبِ لَأَنفَضُوا مِنْ حَوْلِكَ﴾ [آل عمران: ١٥٩]

«به [برکت] رحمت الهی با آنان [مردم] نرم شدی و اگر خشن و سنگدل بودی از اطرافت پراکنده می‌شدند.»

نصیحت حاکمان باید به شیوه‌ای باشد که پیام به آنان برسد. بدون این که این مسئله عمومی شده و مشهور شود که در نتیجه، باعث نفرت توده‌ی مردم و افراد ساده لوح

شود. کسی که می‌خواهد حاکم را امر به معروف و نهی از منکر کند، شیوه‌ی درست این کار این است که موضوع را در خلوت با حاکم در میان بگذارد و او را ارشاد و راهنمایی کند. یا بوسیله‌ی نامه یا تلفن؛ البته با نرمی و ادب، مسایل را برای حاکم روشن سازد.

اما این که بر منبر یا اجتماعات عمومی در نقد حکام سخنرانی ایراد کند، این نصیحت نیست؛ بلکه شهرت طلبی است.^(۱) و نوعی فتنه‌انگیزی و پاشیدن تخم دشمنی بین مردم و حکام است که ضررهای بسیاری را به دنبال دارد. گاهی به همین سبب حکام، فعالیت علما و دعوتگران را محدود می‌کنند که بدی‌ها و منکرات بیشتری را در پی دارد.

اگر در فرد عادی، نکته‌ای یا کار خلاف شرعی را دیدی و در جمع آن را بازگو کردی، این کار رسوایی است نه نصیحت.

رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ می‌فرماید: [مَنْ سَتَرَ مُسْلِمًا سَتَرَهُ اللهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ]^(۲)

(هر کس عیب مسلمانی را بپوشاند الله در دنیا و آخرت عیوب او را می‌پوشاند). هرگاه رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ می‌خواست کسی را متوجه کند با نام او را یاد نمی‌کرد؛ بلکه می‌فرمود: [مَا بَأَلْ أَقْوَامٍ يَفْعَلُونَ كَذَاً وَكَذَا]^(۳) (بعضی اقوام را چه شده که چنین و چنان می‌کنند).

زیرا نام بردن افراد، ضررش بیش از منافع آن است. چه بسا موجب اصلاح نمی‌شود که هیچ، بلکه افراد یا جماعت بیشتری را نیز در گناه فرو می‌برد.

۱- اشاره به خطر تشهیر، از عبدالعزیز بن باز است که در یک جا می‌گوید: عیوب حاکمان را در منبر

گفتن روش علمای سلف نیست. فتاوی ۲۱۰/۸ نگا: «معامله الحکام» از عبدالسلام آل عبدالکریم -

ص ۳۹ به بعد.

۲- مسلم (۲۶۹۹)

۳- بخاری (۷۳۰۱-، ۶۱۰۱-، ۲۷۳۵-، ۷۵۰-، ۴۵۶) مسلم (۱۴۰۱-، ۲۳۵۶)

شیوه ی نصیحت مشخص است. کسانی که به این کار مشغول اند باید از علم و آگاهی و درک بالایی برخوردار باشند تا مصالح را تشخیص دهند، نتیجه ی کار را مد نظر داشته باشند و دور اندیشی داشته باشند. به قول شیخ الاسلام: ^(۱) چه بسا بازداشتن از منکری، تبدیل به منکری دیگر باشد. این زمانی است که روش منع منکر، غیر شرعی و غیر منطقی باشد. زیرا همین روش غیر شرعی، خود منکری است که منجر به فساد می شود و چه بسا نصیحت هایی که نامشان رسوایی، شهرت طلبی، انتقام جویی و فتنه گری است، البته این وقتی است که با شیوه ای غیر شرعی انجام شود.

شیخ فوزان - حوار مع عالم ص ۱۶ - ۱۸ جمع آوری از عمر بن عبدالرحمن العمر

[۵۹] ترک نصیحت از بیم ریا

س: زنی چنین اظهار نظر کرده است که من به اندازه ای از ریا می ترسم و پرهیز می کنم که نمی توانم دیگران را نصیحت کنم و از کارهای ناپسندی همچون غیبت و سخن چینی آنان را باز دارم، بیم دارم که دچار ریا شوم و مردم گمان کنند که من به خودخواهی و خودنمایی مبتلا هستم، به همین جهت با خودم می گویم: این ها مردم آگاهی هستند و احتیاجی به نصیحت ندارند نظر شما در این مورد چیست؟

ج: این حيله ای شیطانی است که بوسیله ی آن مردم را از دعوت الی الله و امر به معروف و نهی از منکر باز می دارد. شیطان این گمان را بوجود می آورد که این کار خود نمایی است و یا تصور مردم این خواهد بود. خواهرم: به این وسوسه ها توجه نکن و خواهران و برادران مسلمانان را نصیحت کن. هرگاه از آنان در انجام واجبات کوتاهی مشاهده کردی یا متوجه شدی که آن ها به کار حرامی مانند غیبت، سخن چینی و بی حجابی مشغول هستند، از ریا نترس، در ارتباط با الله، صداقت و اخلاص را پیشه کن، بشارت به خیر بده، حيله و وسوسه های شیطان را ترک کن، زیرا الله از نیت، خیرخواهی و اخلاص قلبت آگاه است.

۱- نگا: مجموع الفتاوی (۱۲۶/۲۸) و اعلام الموقعین (۴/۳)

بدون شک، ریا شرک است، و از محرمات می باشد؛ ولی بر زن و مرد مسلمان روا نیست به بهانه ی ترس از ریا، دعوت الی الله و امر به معروف و نهی از منکر را ترک کند. باید از این کار پرهیز شود و در میان زنان و مردان به دعوت بپردازد. مرد و زن در امر به معروف و نهی از منکر برابرند.

الله می فرماید: ﴿وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَيُطِيعُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ أُولَئِكَ سَيَرْحَمُهُمُ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ﴾ [التوبة: ۷۱]

«مردان و زنان با ایمان، ولی و دوست یکدیگرند؛ امر به معروف و نهی از منکر می کنند؛ نماز را بر پا می دارند؛ و زکات را می پردازند؛ و الله و رسولش را اطاعت می کنند؛ بزودی الله آنان را مورد رحمت خویش قرار می دهد؛ الله توانا و حکیم است.»
شیخ ابن باز - مجله البحوث، شماره ۳۷ - ص (۱۷۱-۱۷۲)

[۶۰] به خاطر ناراحت شدن مخالف، نباید امر به معروف و نهی از منکر ترک شود

س: وقتی از سخن چینی و غیبت منع می کنیم، برخی اشخاص ناراحت می شوند و ما را دشنام می دهند. آیا به این سبب بر ما گناهی است؟ حتی اگر پدر و مادرممان باشد؟ آیا این کار را ادامه دهیم یا خیر؟

ج: امر به معروف و نهی از منکر از مهم ترین فرایض است.

الله می فرماید: ﴿وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ﴾ [التوبة: ۷۱]

«مردان و زنان مؤمن ولی و دوست یکدیگرند؛ امر به نهی از منکر می کنند.» الله در این آیه توضیح می دهد که از صفات واجب مؤمنان، امر به معروف و نهی از منکر است.

الله تعالی می فرماید: ﴿كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ

عَنِ الْمُنْكَرِ وَتُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ﴾ [آل عمران: ۱۱۰]

«شما بهترین امتی بودید که آفریده شده‌اید. [چه این که] امر به معروف و نهی از منکر می‌کنید؛ و به الله ایمان دارید».

رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ می‌فرماید: [مَنْ رَأَى مِنْكُمْ مُنْكَرًا فَلْيُغَيِّرْهُ، بِيَدِهِ فَإِنْ لَمْ يَسْتَطِعْ فَبِلِسَانِهِ، فَإِنْ لَمْ يَسْتَطِعْ فَبِقَلْبِهِ؛ وَذَلِكَ أَوْعَفُ الْإِيمَانِ] ^(۱)

(هر کس از شما کار ناپسندی مشاهده کرد. آن را با دستش تغییر دهد. اگر نتوانست. با زبانش؛ و اگر نتوانست با قلبش و این ضعیف‌ترین درجه ی ایمان است). در مورد وجوب امر به معروف و نهی از منکر، و سرزنش تارکین آن، آیات و احادیث زیادی آمده است. پس بر شما مردان و زنان مسلمان، امر به معروف و نهی از منکر واجب است، اگر چه دیگران ناراحت شوند. اگر شما را دشنام دادند با اقتدا به پیامبران و پیروانشان صبر کنید.

الله تعالی خطاب به رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ می‌فرماید: ﴿فَأَصْبِرْ كَمَا

صَبَرُوا أُولُو الْعِزْمِ مِنَ الرُّسُلِ﴾ [الأحقاف: ۳۵]

«صبر کن، آن گونه که پیامبران اولوالعزم صبر کردند».

الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَأَصْبِرُوا إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ﴾ [الأنفال: ۴۶]

«صبر و استقامت کنید که الله با استقامت کنندگان است».

الله تعالی نصحیت لقمان را به فرزندش چنین بازگو می‌کند: ﴿يَبْنِي أَقِمِ الصَّلَاةَ وَآمُرْ

بِالْمَعْرُوفِ وَانْتَهَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأَصْبِرْ عَلَىٰ مَا أَصَابَكَ ۗ إِنَّ ذَٰلِكَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ﴾ [لقمان: ۱۷]

[لقمان: ۱۷]

«پسر من! نماز را بر پا دار و امر به معروف و نهی از منکر کن. و در برابر مصایبی که

به تو می‌رسد. شکیبیا باش. که این از کارهای مهم است».

بدون شک سلامت و پایداری اجتماع از جانب الله، و سپس با اقامه ی امر به معروف و نهی از منکر است. بزرگترین دلیل فساد و از هم گسیختگی اجتماع و گرفتار شدن به عذاب عمومی ترک امر به معروف و نهی از منکر است.

از رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ ثابت است که فرمود: [إِنَّ النَّاسَ إِذَا رَأَوْا الْمُنْكَرَ فَلَمْ يُنْكِرُوهُ أَوْ شَكَ أَنْ يَعْمَهُمُ اللهُ بِعِقَابِهِ] ^(۱)

(آن گاه که مردم، کار ناپسند را ببینند و اعتراضی ننمایند، بیم آن می رود که به عذاب عمومی گرفتار شوند).

الله بندگان را از عمل به روش کفار بنی اسرائیل منع کرده است.

الله می فرماید: ﴿لُعِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ عَلَى لِسَانِ دَاوُدَ وَعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ ذَلِكَ بِمَا عَصَوْا وَكَانُوا يَعْتَدُونَ ﴿۷۸﴾ ﴿۷۹﴾ كَانُوا لَا يَتَنَاهَوْنَ عَنْ مُنْكَرٍ فَعَلُوهُ لَبِئْسَ مَا كَانُوا يَفْعَلُونَ ﴿۷۸﴾﴾ [المائدة: ۷۸ - ۷۹]

«کافران بنی اسرائیل، به زبان داود و عیسی بن مریم لعن و نفرین شدند. این به خاطر آن بود که گناه کردند و تجاوز می نمودند. آن ها از اعمال زشتی که انجام می دادند یکدیگر را منع نمی کردند چه بدکاری انجام می دادند».

از الله می خواهیم که همه ی مسلمانان اعم از حکام و غیر حکام را به انجام وظیفه ی امر به معروف و نهی از منکر به بهترین شکل توفیق دهد و اوضاع آنان را سر و سامان بخشد و از خشم و غضب خود در امان دارد.

شیخ ابن باز - فتاوی المرأه - ص (۲۰۳ - ۲۰۴)

[۶۱] بهترین شیوه برای امر به معروف و نهی از منکر

س: بهترین روش برای امر به معروف و نهی از منکر چیست؟

ج: بر مأموران ویژه ی امر به معروف و نهی از منکر لازم است که آداب شرعی را رعایت کرده و در کارشان اخلاص داشته باشند و نرمخو باشند و از خشونت پیر هیزند و خود را به نرمی و ملایمت که اخلاق دعوتگران است مزین کنند. مگر زمانی که برای مقابله با زورگویان و معاندان و دشمنان نیاز به درشتی باشد.

الله تعالی می فرماید: ﴿وَلَا تُجَادِلُوا أَهْلَ الْكِتَابِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِلَّا الَّذِينَ

ظَلَمُوا مِنْهُمْ﴾ [العنکبوت: ۴۶]

«با اهل کتاب جز به روشی که از همه نیکوتر است، مجادله نکنید، مگر کسانی از آنان که ستم کردند».

و رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ می فرماید: [مَنْ رَأَى مِنْكُمْ مُنْكَرًا فَلْيُعِزَّهُ، بِيَدِهِ

فَإِنْ لَمْ يَسْتَطِعْ فِلِسَانِهِ، فَإِنْ لَمْ يَسْتَطِعْ فِقَلْبِهِ؛ وَذَلِكَ أَوْعَفُ الْإِيمَانِ] ^(۱)

(هر کس از شما عمل ناپسندی را مشاهده کرد، آن را با دستش تغییر دهد. اگر نتوانست با زبانش. و اگر نتوانست با قلبش و این ضعیف ترین درجه ی ایمان است). اما دیگران برای منع منکر و دعوت به معروف، همان رفتار دعوتگران را دنبال کنند، تا حد توان با نرمی و حکمت جلوی امور ناپسند را بگیرند و با دلایل محکم، انجام دهندگان آن را قانع کنند. تا به حق روی آورده و از باطل دست کشند.

الله تعالی می فرماید: ﴿فَاتَّقُوا اللَّهَ مَا اسْتَطَعْتُمْ﴾ [التغابن: ۱۶] «پس آنقدر که در توان

دارید تقوای الهی پیشه کنید».

و الله می فرماید: ﴿وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ

بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ﴾ [التوبة: ۷۱]

«مردان و زنان مومن، ولی و دوست یکدیگرند. امر به معروف و نهی از منکر می کنند».

و می‌فرماید: ﴿كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَتُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ﴾ [آل عمران: ۱۱۰]

«شما بهترین امتی بودید که آفریده شدید. (چه این که) امر به معروف و نهی از منکر کنید و به الله ایمان دارید».

الله تعالی تارکین امر به معروف و نهی از منکر را وعده عذاب داده و به زبان داود و عیسی علیه السلام آنان را لعنت کرده است. الله می‌فرماید: ﴿لُعِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ عَلَى لِسَانِ دَاوُدَ وَعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ ذَلِكَ بِمَا عَصَوْا وَكَانُوا يَعْتَدُونَ ﴿۷۸﴾ كَانُوا لَا يَتَنَاهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ فَعَلُوهُ لَبِئْسَ مَا كَانُوا يَفْعَلُونَ ﴿۷۹﴾﴾ [المائدة: ۷۸ - ۷۹]

«کافران بنی اسرائیل بر زبان داود و عیسی بن مریم لعن شدند. این بخاطر آن بود که گناه کردند و تجاوز می‌نمودند. از اعمال زشتی که انجام می‌دادند یکدیگر را منع نمی‌کردند. چه بدکاری انجام می‌دادند».

پس مسئله، بسیار مهم بوده و مسئولیت سنگین است؛ لذا بر مؤمنانی که قدرت دارند، اعم از حاکمان، علما و بزرگان مسلمین واجب است که از منکرات جلوگیری کنند و به خوبی‌ها تشویق نمایند. امر به معروف و نهی از منکر به گروه خاصی اختصاص ندارد، هر چند عده‌ای مخصوص به این کار گماشته شوند و کارشان این باشد، باز هم مسئولیت از دیگران ساقط نمی‌شود. لذا باید به آن‌ها کمک کرد و همراه شان به این امر پرداخت؛ تا خیر و خوبی زیاد شود و از بدیها کاسته شود.

به خصوص اگر گروه ویژه در این کار سهل انگاری کند و هدف دعوت برآورده نشود و نیاز به افراد بیشتری باشد. در این صورت امر به معروف و نهی از منکر بر هر مسلمان توانمند واجب است. ولی اگر با گروه ویژه، کار انجام شد و هدف دعوت برآورده شد و خوب آن از اهالی آن شهر یا منطقه ساقط می‌گردد، چرا که امر به معروف

و نهی از منکر فرض کفایه است و هنگامی که اقامه ی امر به معروف و نهی از منکر بوسیله ی گروه ویژه یا غیر آن انجام شود، حکم آن برای دیگران سنت است. ولی اگر غیر از تو کسی دیگر توان تغییر منکر را ندارد مثلاً شما در روستا یا قبیله یا محله ای زندگی می کنی که غیر از تو کسی دیگر امر به معروف و نهی از منکر نمی کند یا فقط تو از وجود منکر مطلع هستی و توانایی منع آن را داری، بنابراین امر به معروف و نهی از منکر بر شما واجب است و هرگاه غیر از تو کسی دیگر هم برای این کار باشد برای شما این کار فرض کفایه است. هر کدامتان انجام دهید از هر دو ساقط می شود و ترک آن، هر دو نفر شما را گناهکار می کند.

خلاصه ی مطلب: امر به معروف و نهی از منکر، بر همگان فرض کفایه است. اگر گروهی به آن پرداختند که هدف از آن برآورده شد، از بقیه ساقط می شود و دعوت نیز این گونه است. اگر همگان آن را ترک کنند گناهکارند و اگر گروهی دعوت را برپا نموده و از منکر منع کردند در حق دیگران سنت است. زیرا این کار اشتراک در خیر و تعاون بر نیکی و تقوا است.

شیخ ابن باز: جواب سؤالی در مجموعه ی فتاوی و مقالات متنوعه. (۲۴۰/۴)

[۶۲] توصیه های مهم برای کسانی که نهی از منکر می کنند

س: عده ای از جوانان، دوست دارند از کارهای ناپسند جلوگیری کنند ولی شیوه ی آن را نمی دانند، توصیه ی شما برای آنان چیست؟ بهترین روش برای این کار کدام است؟

ج: توصیه ی بنده این است که پایدار باشند و ابتدا معروف و منکر را با دلایل شرعی بشناسند تا کارشان بر مبنای آگاهی باشد.

الله تعالی می فرماید: ﴿قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي أَدْعُو إِلَى اللَّهِ عَلَىٰ بَصِيرَةٍ أَنَا وَمَنِ اتَّبَعَنِي

وَسُبْحَانَ اللَّهِ وَمَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ ﴿۱۰۸﴾ [یوسف: ۱۰۸] «بگو، این راه من است. من

و پیروانم، با بصیرت کامل، همه مردم را به سوی الله دعوت می‌کنیم! منزّه است الله! و من از مشرکان نیستم».

توصیه ی دیگر این که: با نرمی از شیوه‌های مناسب استفاده کنند تا حرفشان مورد قبول واقع شود و نتایج مثبت کار بیش از نتایج منفی آن باشد.

الله تعالی می‌فرماید: ﴿ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَدِلْ لَهُم

بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ﴾ [النحل: ۱۲۵]

«با حکمت و اندرز نیکو، به راه پروردگارت دعوت نما! و با آنان به روشی که نیکوتر است، استدلال و مناظره کن»

الله تبارک و تعالی می‌فرماید: ﴿فَبِمَا رَحْمَةٍ مِّنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظًا

الْقَلْبِ لَأَنفَضُوا مِنْ حَوْلِكَ﴾ [آل عمران: ۱۵۹]

«به (برکت) رحمت الهی در برابر آنان (مردم) نرم شدی، و اگر خشن و سنگدل بودی از اطرافت پراکنده می‌شدند».

رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ می‌فرماید: [مَنْ يُحَرِّمُ الرَّفْقَ يُحَرِّمُ الْخَيْرَ]^(۱)

(هر کس از نرم خوئی محروم شود، از همه‌ی خوبیها محروم شده است).

و می‌فرماید: [إِنَّ الرَّفْقَ لَا يَكُونُ فِي شَيْءٍ إِلَّا زَانَهُ، وَلَا يُنْزَعُ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا شَانَهُ]^(۲)

(آسان گیری در هرکاری باشد آن را ارزشمند می‌کند و در هر کاری نباشد آن را بی ارزش و بی کیفیت می‌کند).

از جمله چیزهایی که برای دعوتگر و مأمور امر به معروف و نهی از منکر لازم می‌باشد، این است که: خودش قبل از هر کسی به انجام نیکی روی آورد و از انجام بدی پرهیز کند تا قابل سرزنش نباشد.

۱- مسلم (۲۵۹۲)

۲- مسلم (۲۵۹۴)

الله می فرماید: ﴿ أَتَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَتَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ وَأَنْتُمْ تَتْلُونَ الْكِتَابَ أَفَلَا

تَعْقِلُونَ ﴿۴۴﴾ [البقرة: ۴۴]

«آیا مردم را به نیکی دعوت می کنید. اما خودتان را فراموش می نمایید؛ با این که شما کتاب را می خوانید! آیا نمی اندیشید؟!».

و می فرماید: ﴿يَتَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ ﴿۳﴾ كَبُرَ مَقْتًا عِنْدَ

اللَّهِ أَنْ تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ ﴿۳﴾ [الصف: ۲ - ۳]

«ای کسانی که ایمان آورده اید چرا چیزی می گوئید، که عمل نمی کنید؟! نزد الله بسیار موجب خشم است که سخنی بگوئید که عمل نمی کنید!». بنابراین ابتدا باید عمل نمود سپس دیگران را نصیحت نمود تا دیگران از او الگوبرداری کنند و از گفتار و کردارش بهره برند.

شیخ ابن باز، مجموعه فتاوی و مقالات متنوعه (۷۶-۷۵/۵)

[۶۳] حکم خرید از کسی که چیزهای حرام می فروشد

س: در محل زندگی من چند مرکز تجاری است. برخی به فروش دخانیات، مجلات هنری حاوی عکس زنان، اشتغال دارند و عده ای چنین نمی کنند، آیا خرید از مراکزی که دخانیات نمی فروشند، بهتر است؟ و اگر چنین کنم برایم پاداشی نزد الله هست؟ آیا این عمل شامل آیه ﴿وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَىٰ ۗ وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ﴾ [المائدة: ۲] می شود؟

ج: سود رسانی به عاصیان و دعوتگران به فساد و شر و منکرات که هدفشان فساد در زمین است و کسانی که مقدمات گناه را آماده می کنند، جایز نیست. بر این اساس، با فروشندگان دخانیات، شراب، مواد مخدر، عکسهای مبتذل و فتنه انگیز که به منکر تشویق می کنند و شر را در دلها می کارند و غرایز انسان را تحریک می کنند تا منجر به فحشا شود، معامله نکنید. زیرا خرید از آنان موجب تقویت مالی و

روحي آنان مي‌گردد و ايشان را به معامله در آن محله تشويق مي‌نمايد. و نيز باعث رشد همان سرمايه‌اي مي‌شود كه حرام مي‌باشد. يعني: پول دخانيات و عكسهاي مبتذل. بايد از فروشندگان پاك طينت، حلال‌خوار و كساني كه فقط وسايل مباح را مي‌فروشند، خريد كرد. با اين هدف كه به آنان كمك مالي كرده و به كارشان تشويق شوند، (فروش مباحات و ترك حرام).

خانواده و دوستانان را نيز تشويق به خريد از فروشندگان پرهيزگار و درستكار كنيد؛ اگر چه مسير خانه تا فروشگاه زياد باشد. بر اين سختي صبر كنيد و فروشندگان اشيای حلال را تقويت نماييد. اگر چه مغازه هاي حرام فروشان نزديك تر بوده و ارزان تر بفروشند.

نيز توصيه مي‌كنم از انسان‌هاي عاصي و اهل خلاف خريد نكنيد. اگر افراد معتاد، ريش تراش، بي‌نماز، متهم به فحشا و منكرات را ديدی طوري رفتار كن كه توبيخ شده و احساس حقارت كنند. اين از معنای تعاون بر نيكي و تقوی و ترك تعاون در گناه و دشمني است.

از گفتار شيخ ابن جبرين - عضو الإفتاء برئاسة إدارة البحوث العلمیة و الإفتاء -

[۶۴] معرفی مجرمان پس از نصیحت

س: فردی، برخی از عوامل پخش دخانيات را می‌شناسد، ولی به دلیل ترس، یا خویشاوندی با آنان نمی‌تواند آنان را به مأموران معرفی کند. حال اگر آنان را معرفی کند و بدین خاطر کتک بخورد یا کشته شود، حکمش چیست؟ آیا در راه الله شهید محسوب می‌شود؟

ج: اولاً، لازم نیست مجرمان مطلع شوند که چه کسی گزارش آنان را داده است. سازمان اطلاعات، نام خبردهنده را فاش نمی‌کند. بلکه اگر به گفته‌اش اعتماد نمایند، اقدام می‌کنند و اگر اعتماد نکنند به آن توجهی نمی‌کنند.

اگر قرار باشد اسم خبر دهنده فاش شود، دیگر کسی برای معرفی مجرمین و عاملین منکر، گام بر نمی‌دارد. زیرا هر انسانی از آزار و اذیت جسمی و زبانی خود بیم دارد.

ولی بر مسئولان امر لازم است نام مخبر را فاش نکنند و همان گونه که گفتیم اگر اعتماد کردند اقدام کنند و اگر که اعتماد نکردند، بی توجهی کنند. بدون شک اگر نام مخبر برای مجرمین فاش شود در صدد آزار جسمی یا زبانی او بر می آیند و این به ضرر مخبر است و اگر در وجود انسان، ایمانی قوی نباشد ترس باعث می شود که از وظیفه ی تبلیغ دست بر دارد. اما با مخفی ماندن نام مخبر، دیگر جای نگرانی و ترس نیست. قبل از گزارش مجرمین، نصیحت آنان واجب است. اگر بازگشتند چه بهتر، ولی اگر به جرم خود ادامه دادند معرفی کردنشان واجب است؛ هر چند خویشاوند باشد.

شیخ ابن عثیمین - اخبار الحسبه ش (۲)

[۶۵] اعتراض به روزه داری که از روی فراموشی بخورد

س: حکم کسی که در رمضان به فراموشی بخورد یا بیاشامد چیست؟ آیا واجب است او را یادآوری کنند؟

ج: روزه داری که از روی فراموشی بخورد یا بیاشامد روزه اش درست است. ولی هرگاه یادش آمد خوردن و آشامیدن را قطع کند و اگر لقمه ای غذا یا جرعه ای آب در دهان دارد، آن را بیرون کند. دلیل صحت آن حدیثی است به روایت ابوهریره رضی الله عنه است که رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمود: [مَنْ نَسِيَ وَهُوَ صَائِمٌ فَأَكَلَ أَوْ شَرِبَ فَلَيْتَمَّ صَوْمَهُ؛ فَإِنَّمَا أَطْعَمَهُ اللهُ وَسَقَاهُ]^(۱)

(روزه داری که به فراموشی خورد یا نوشید. روزه اش را ادامه دهد. زیرا الله او را خورنده و نوشانده است).

شخص روزه دار در قبال فراموشی بازخواست نمی شود.

الله تعالی می فرماید: ﴿رَبَّنَا لَا تُؤَاخِذْنَا إِن نَّسِينَا أَوْ أَخْطَأْنَا﴾ [البقرة: ۲۸۶]

«پروردگارا! اگر ما فراموش کردیم یا خطا نمودیم، ما را مؤاخذه نکن!»

و الله در جواب فرمود: [قَدْ فَعَلْتُ] (اجابت کردم).^(۱)

ولی اگر کسی روزه دار را در این حال دید باید یاد آوری کند. زیرا این از مضامین تغییر منکر است و رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ می فرماید: [مَنْ رَأَى مِنْكُمْ مُنْكَرًا فَلْيُغَيِّرْهُ، بِيَدِهِ فَإِنْ لَمْ يَسْتَطِعْ فَبِلِسَانِهِ، فَإِنْ لَمْ يَسْتَطِعْ فَبِقَلْبِهِ؛ وَذَلِكَ أَوْعَفُ الْإِيمَانِ]^(۲) (هرکس از شما کار ناپسندی را مشاهده کرد آن را با دستش تغییرش دهد، اگر نتوانست با زبانش، اگر نتوانست با قلبش، و این ضعیف‌ترین درجه ی ایمان است).

بدون شک خوردن و نوشیدن روزه دار کار ناپسندی است؛ ولی در حالت فراموشی بخشیده شده است و بر کسی که این را مشاهده می کند هیچ عذری در صورت یادآوری نکردن باقی نمی ماند. (یعنی باید او را یادآوری کند و تذکر دهد تا روزه را نخورد).

شیخ ابن عثیمین - کتاب الدعوه (۴) (۱۶۳/۱-۱۶۴)

۱- مسلم (۱۲۶)

۲- مسلم (۴۹)

باب دوازدهم:
فتاویٰ معاملات

فصل اول: معاملات

[۱] نصیحتی برای فروشنده

س: برای عموم فروشندگان چه نصیحتی دارید؟ چه خوب است در مورد کسب حلال و کسب حرام مطالبی را بیان کنید.

ج: به عموم فروشندگان توصیه می‌کنم: از الله بترسند، در معامله صداقت داشته باشند، ویژگیهای کالا را بگویند و عیب آن را مشخص کنند، تا معاملاتشان با برکت شود.

رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ می‌فرماید: [مَنْ أَحَبَّ أَنْ يُرْحَزَ عَنِ النَّارِ وَيُدْخَلَ الْجَنَّةَ: فَلْتَأْتِهِ مَنِيَّتُهُ وَهُوَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ، وَلِيَأْتِ إِلَى النَّاسِ الَّذِي يُحِبُّ أَنْ يُؤْتَى إِلَيْهِ] ^(۱)

(هر کسی که دوست دارد از آتش جهنم نجات یابد و به بهشت داخل شود، باید در حالی بمیرد که به الله و روز قیامت ایمان دارد. و با مردم به شیوه‌ای رفتار کند که دوست دارد با او رفتار شود.)

رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ می‌فرماید: [لَا يُؤْمِنُ أَحَدُكُمْ حَتَّى يُحِبَّ لِأَخِيهِ مَا يُحِبُّ لِنَفْسِهِ] ^(۲)

(مؤمن کسی است که آن چه برای خود می‌پسندد، برای برادر (مسلمان) خود نیز پسندد).

انسان دوست ندارد دیگران بدون مشخص کردن عیب کالا، با او معامله کنند. حال چگونه چیزی را که برای خود نمی‌پسندد برای دیگران می‌پسندد؟!

از الله تعالی برای خود و برادران مسلمان هدایت و خیرخواهی را می‌طلبیم. همانا او بسیار بخشنده و صاحب کرم است. «و صلی الله علی نبینا محمد»

شیخ ابن عثیمین - أسئلة من بعض بائعی السيارات، ص (۲۲ - ۲۳)

۱- مسلم (۱۸۴۴)

۲- بخاری (۱۳) - مسلم (۴۵)

[۲] رضایت طرفین، شرط صحت معامله است

س: آیا معامله بدون رضایت طرفین جایز است؟

ج: معامله بدون رضایت هر دو طرف روا نیست.

الله تعالی می فرماید: ﴿يَتَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ

إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ﴾ [النساء: ۲۹]

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید: اموال یکدیگر را به باطل نخورید؛ مگر این

که تجارتی با رضایت شما انجام گیرد».

مگر زمانی که این معامله با شرایط قانونی انجام شود، مانند فروش اجناسی

که بنا به دلایلی به دستور دادگاه گرو گذاشته شده اند.

و بالله التوفیق، و صلی الله علی نبینا محمد وآله وصحبه وسلم

فتاوی انجمن دایمی مباحث علمی و افتا (۳۰/۱۳)

[۳] فسخ معامله به سبب فریب فروشنده

س: فردی دو ماشین دارد و می‌خواهد آن‌ها را بفروشد، به یکی از دوستان

و همکاران مورد اعتماد خود می‌گوید: برای آن‌ها مشتری پیدا کند. دوستش

فردی را که بنگاه معاملات ماشین دارد به او معرفی می‌کند، بنگاه دار یک

ماشین را ۵/۰۰۰ ریال و دیگری را ۴/۰۰۰ ریال قیمت گذاری می‌کند. بعد از

رفتن بنگاه دار، صاحب ماشین به وی زنگ می‌زند که به همان قیمت راضی

است. و معامله صورت می‌گیرد، اما مدتی بعد مالک ماشین فردی را ملاقات

می‌کند که ماشین اول را به ۷/۰۰۰ ریال می‌خرد و پول را تحویل می‌گیرد.

حال که صاحب ماشین متوجه شده است بنگاه دار، هنگام قیمت گذاری او را

فریب داده است، حکم این معامله چیست؟

ج: اگر بنگاه دار او را فریب داده و قیمتی پایین‌تر از قیمت واقعی، تعیین

کرده است. فروشنده اجازه دارد، ماشین را به دیگری بفروشد، اگر چه با نفر

اولی قرار گذاشته باشد. فروشنده در این معامله ضرر نموده و قانون فقه - خیار الغبن - در باب معاملات به فروشنده اجازه می دهد به دلیل فریبکاری مشتری معامله را فسخ نماید. این مشتری، فردی حيله گر و جانی در حق برادر مسلمانش محسوب می شود. (که باید توبه کند)

فتوا با امضای شیخ ابن جبرین - ۱۴۲۴/۹/۲

[۴] حکم دروغ در خرید و فروش

س: برخی از فروشندگان ماشین، خیلی راحت دروغ می گویند و صداقت در معامله را رعایت نمی کنند. به خاطر منافع بیشتر، سوگند دروغ می خورند. نصیحت شما برای آنان چیست؟

ج: توصیه من این است که توبه کنند و به سوی الله تعالی باز گردند، با الله و بندگانش رو راست باشند. چرا که راستی انسان را به نیکی، و نیکی به بهشت رهنمون می شود. آنان را از دروغ، بویژه زمانی که همراه سوگند و خوردن اموال مردم به باطل باشد، بر حذر می داریم.

رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ می فرماید: [الْيَمِينُ الْكَاذِبَةُ مَنْفَقَةٌ لِلْسُّلْعَةِ، مَحَقَّةٌ

لِلْكَسْبِ] ^(۱)

(سوگند دروغ، باعث فروش کالا می شود؛ ولی خیر و برکت آن را از بین می برد).

رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ از فروش کالا با سوگند دروغ منع نموده و می فرماید: [مَنْ حَلَفَ عَلَى يَمِينٍ صَبْرٍ يَقْتَطِعُ بِهَا مَالَ امْرِئٍ مُسْلِمٍ وَهُوَ فِيهَا فَاجِرٌ: لَقِيَ اللَّهَ وَهُوَ عَلَيْهِ غَضَبَانٌ] ^(۲)

۱- بخاری (۲۰۸۷) - مسلم (۱۶۰۶) به لفظ «الحلف» ... و احمد (۲۳۵/۲-۲۴۲-۴۱۳) و لفظ حدیث از

احمد است

۲- بخاری (۲۶۶۹، ۲۶۷۰) مسلم (۱۳۸)

(هرکس با سوگند دروغ مال مسلمانی را بگیرد، گناهکار است و در حالی با الله روبرو می شود که الله تعالی از او خشمگین است).

شیخ ابن عثیمین، أسئلة من بعض بائعی السيارات (۱۷-۱۸)

[۵] حکم خرید از غیر مسلمان

س: حکم عدم همکاری بین مسلمانان چیست؟ به این صورت که از معامله با مسلمانان خود داری کند و با کفار معامله نماید. این کار حلال است یا حرام؟

ج: در اصل، خرید وسایل حلال که مورد نیاز باشد، از مسلمان و کافر جایز است.

رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ از یهودیان خرید کرده است. ولی ترک معامله با مسلمان بدون دلایلی از قبیل فریب کاری، گران فروشی و عرضه ی اجناس نامرغوب، و رغبت به خرید از کفار و ترجیح آنان بر مسلمانان حرام است؛ زیرا این کار، دوستی با کفار و رضایت از آنان است و موجب کساد بازار تجار مسلمین می شود.

اما اگر موردی از موارد گذشته در معامله ی مسلمان وجود داشت، اول باید به او تذکر دهد تا عیب اجناس خود را برطرف کند. اگر نصیحت مؤثر واقع گردید چه بهتر، ولی اگر نصیحت مؤثر واقع نشد، معامله با دیگران را ترجیح دهد، ولو این که کافری با انصاف باشد.

و بالله التوفيق، وصلى الله على نبينا محمد وآله وصحبه وسلم

فتاوی انجمن دایمی مباحث علمی و افتا (۱۳-۱۸)

[۶] فتاوی شیخ ابن جبرین، در خصوص تحریم کالاهای آمریکایی و اسرائیلی

س: موضوع قتل و شکنجه ی، برادران فلسطینی در سرزمین های اشغالی، بر کسی پوشیده نیست. بدون شک اسرائیل، اسلحه و مهمات خود را با کمک

دولتهای بزرگی همچون آمریکا تهیّه می‌کند. وقتی فرد مسلمان این رنج و عذاب برادرانش را می‌بیند. چاره‌ای جز دعا برای پیروزی آنان و شکست دشمنان نمی‌یابد. برخی از غیرتمندان، جهت کمک به مسلمانان، اندیشیده‌اند و مصمّم هستند که استفاده از کالاهای آمریکایی و اسرائیلی را تحریم کنند. اگر مسلمان به قصد دشمنی با آنان و کساد تجارتشان، از کالاهای آنان استفاده نکند آیا برایش اجر خواهد بود؟ نظر شما چیست؟

ج: بر مسلمانان همکاری در امور خدا پسندانه و کمک به مسلمانان دیگر، هر جا که باشند، واجب است. تا بستر مناسب برای پیروزی مسلمانان اظهار شعایر دین، عمل به دستورات اسلام، اجرای احکام دینی، بر پایایی حدود الهی، غلبه بر کفار و یهود و نصاری فراهم شود. مسلمانان با تمام توان و نیرویی که در اختیار دارند با دشمنان الله جهاد کنند.

رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ می‌فرماید: [جَاهِدُوا الْمُشْرِكِينَ بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ وَالسِّيْتِكُمْ]^(۱)

(با جان و مال و زبانان با مشرکین جهاد کنید).

بر مسلمان کمک به مجاهدین در حد توان و تلاش برای فراهم کردن بستر تقویت اسلام و مسلمانان، واجب است. همان گونه که جهاد علیه کفار واجب است. فراهم نمودن موجبات ضعف کفار نیز واجب است. ما اجازه نداریم کفار را استخدام نماییم و در کارهایی مانند: نویسندگی، حسابرسی، مهندسی و هر کاری که در توانایی آنان است، به کار گماریم. تا استفاده از اموال مسلمین و به کارگیری آن برای دشمنی با مسلمانان، بر ای آنان مقدور نشود.

لازم است مسلمان معامله با کفار را ترک کرده و از خرید کالاهای آنان خوداری کنند، اعم از کالاهای مفید، مانند ماشین و لباس، و کالاهای زیان آور،

۱- احمد (۱۲۴/۳، ۱۵۳، ۲۵۱) دارمی (۲۴۳۱) - ابوداود (۲۵۰۴) نسائی (۳۰۹۶) حاکم ۲/ ۸۱ (۲۴۲۷) آن را صحیح دانسته و ذهبی با آن موافق است.

مانند دخانیات. هدف مسلمان از این کار دشمنی با کفار، تضعیف و کساد بازار تجارت آنان باشد. چون این کار باعث رکود اقتصادی آنان شده و مایه ی سر افکندگی و ذلت آنان می شود.

فتوا با امضای شیخ ابن جبرین - ۱۴۲۱/۷/۲۷

[۷] بالا بردن قیمت بدون قصد خرید

س: گاهی اوقات، بدون قصد خرید، قیمت ماشین را بالا می برم و هدفی دیگر دارم، لطفاً بفرمایید آیا این کار جایز است؟

ج: هدف مورد نظرت چیست؟ اگر هدف، ارزان بودن آن است و همین که قیمت آن بالا رفت، دیگر این کار را نمی کنی ایرادی ندارد. ولی اگر هدف، ضرر خریدار یا سود رساندن به فروشنده است، این کار حرام است، چرا که رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ از آن نهی نموده و فرموده: وارد معامله ی کسی به قصد افزایش قیمت نشوید.^(۱)

شیخ ابن عثیمین - أسئلة من بعض بائعي السيارات (۲، ۳)

[۸] مخفی کردن عیب کالا

س: در حراج ماشینها ملاحظه می شود که دلال، لیستی از عیوب ماشین را عرضه می کند که واقعی نیستند و هدفش پنهان کردن عیبهای اصلی ماشین است. از طرفی خریدار هم حق پشیمانی ندارد، اگر چه خود فروشنده هم در حراج حضور داشته باشد، آیا لازم است عیوب واقعی ماشین را بیان کنم؟ با توجه به این که دلالها، عیبهای ماشین را بعد از انجام معامله و پرداخت بیعانه بیان می کنند که خریدار نمی تواند ماشین را عیب یابی کند؛ بلکه به او اجازه این کار را نمی دهند. در مورد این روش که در تمام مزایده های فروش ماشین به کار می رود، فتوا دهید؟

۱- بخاری (۲۱۴۰) و مسلم (۱۴۱۳)

ج: اگر فروشنده از عیب ماشین آگاه است و با اظهار عیبهای غیر واقعی، قصد پنهان کردن آن را دارد. مرتکب حرام شده است؛ زیرا این فریب کاری است. در صورتی که فروشنده از عیبهای ماشین آگاه است، برای او گفتن این جمله روا نیست: (ماشین همین است، من به عیبش کاری ندارم) ولی اگر فروشنده واقعاً از عیب ماشین بی اطلاع است. به طور مثال ماشین را خریده و قبل از اطلاع از عیب، قصد فروش آن را دارد، گفتن این جمله ایرادی ندارد و خریدار هم حق پشیمانی و رجوع را ندارد.

اگر فروشنده از عیب ماشین یا هرکالایی خبر داشته باشد باید آن را به اطلاع خریدار برساند، پنهان کردن عیب تحت هیچ شرایطی روا نیست. اگر معامله تمام شد و فروشنده با وجود آگاهی، عیب کالا را به خریدار نگفت. خریدار حق پشیمانی و رجوع دارد، اگر چه در معامله، این حق را شرط نکرده باشند. ولی اگر فروشنده از عیب آگاهی نداشت و عیوب کالا را هم حین معامله به عهده نگرفته بود، معامله جایز است، و مشتری حق رجوع و بازگشت را ندارد.

شیخ ابن عثیمین، - أسئلة من بعض بائعی السيارات (۲۰، ۲۲)

[۹] حکم معامله روی معامله ی دیگران

س: اگر کسی قصد خرید ماشینی را از شخصی داشت، آیا جایز است که بگویم من ماشین بهتری دارم بیا تا آن را به تو نشان دهم؟

ج: این کار جایز نیست؛ زیرا رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ از این عمل نهی نموده و فرموده که وارد معامله ی برادران نشوید، و بر قیمتی که طی نموده قیمت گذاری نکنید.^(۱)

این در صورتی است که فروشنده و خریدار با هم به نتیجه‌ای رسیده باشند، ولی اگر توافق و قیمت گذاری نکرده باشند؛ جایز است. اما باز هم اگر این کار نکند بهتر است.

ابن عثیمین، اسئله من بعض بائعی السيارات - ص (۱۹-۲۰)

[۱۰] متفرق کردن خریداران به نفع خود

س: مردی را دیدم که قصد فروش ماشینی را داشت و مردم اطرافش بودند از موضوع اطلاع پیدا کردم، و از قیمت ماشین پرسیدم، پس از شنیدن قیمت گفتم: به این قیمت نمی‌ارزد. هدفم این بود که مردم پراکنده شوند و ماشین را با قیمت کمتری بخرم در واقع با این کار ارزش ماشین را در چشم خریداران کم کردم، در این مورد چه نظری دارید؟

ج: این کار از چند جهت حرام است، این که گفتی به این قیمت نمی‌ارزد، دروغ گفته، و به خریداران و صاحب ماشین ظلم کردی و به موجب هر کدام از این موارد می‌توان گفت: این کار حرام است.

ابن عثیمین، اسئله من بعض بائعی السيارات - ص (۱۷، ۱۶)

[۱۱] حکم جمله‌ی (کالای فروخته شده پس گرفته نمی‌شود)

س: حکم نوشتن این عبارت چیست؟ [کالای فروخته شده پس گرفته و تعویض نمی‌شود] برخی فروشگاهها این جمله را روی فاکتور خود می‌نویسند، آیا از دیدگاه شرعی این کار جایز است؟ لطفاً نظر خود را بیان کنید.

ج: هیأت فتوا پس از تحقیق و بررسی پاسخ داد که فروش کالا، به شرط پس نگرفتن و عوض نکردن، جایز نیست؛ زیرا این شرط به دلیل زیان آور بودن و مشکل ساز بودن برای مشتری صحیح نیست. هدف فروشنده از این شرط، وادار کردن خریدار به خرید کالای معیوب است. این شرط فروشنده را از عیبی که در کالا است تبرئه نمی‌کند؛ زیرا اگر در کالا عیبی باشد فروشنده

باید آن را با کالای سالمی عوض کند یا تاوان نقص را به مشتری بپردازد. اگر در کالا نقصی یا عیبی باشد قسمتی از پول را فروشنده به ناحق گرفته است. شریعت، شرط عرفی را مانند شرط لفظی می‌داند. سلامت کالا شرط عرفی است، وجود عیب مخالف این شرط است.

و بالله التوفیق، وصلى الله على نبينا محمد وآله وصحبه وسلم

فتاوی انجمن دایمی مباحث علمی و افتا (۱۹۷/۱۳-۱۹۸)

[۱۲] حکم جوایز مراکز تجاری

س: حکم جوایزی که مراکزی تجاری به مشتریان می‌دهند، چیست؟

ج: سپاس الله ذوالجلال را و درود بر رسول الله و آل و اصحابش، اما بعد:

برخی از مؤسسات و مراکز تجاری در روزنامه یا در جاهای دیگر، اعلان می‌کنند که هرکس کالای آنان را بخرد جایزه می‌گیرد. تا مردم را به خاطر دریافت جایزه به خرید از مرکز تجاری خود علاقه‌مند کنند و یا آنها را تشویق به خرید چیزی کنند که به آن احتیاج ندارند.

از آن جایی که این کار نوعی قمار بوده به حکم شریعت حرام است. این کار منجر به خوردن اموال مردم به ناحق می‌شود و سببی است برای فریب مردم و ترویج نادرست کالا، با این کار بازار معاملاتی کسانی که بدون این نوع قمار معامله می‌کنند، کساد می‌شود. من معتقدم که این کار حرام است از این جهت دوست دارم خوانندگان را آگاه کنم که این کار حرام بوده و جایزه‌ی حاصل از آن نیز حرام است؛ زیرا از قمار به دست آمده است که حرام است. بر تاجران لازم است از این گونه کارها پرهیز کنند.

الله تعالی می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ

إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ مِّنْكُمْ وَلَا تَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُمْ رَحِيمًا ﴿٢٨﴾

وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ عُدْوَانًا وَظُلْمًا فَسَوْفَ نُصَلِّيهِ نَارًا وَكَانَ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرًا ﴿٣٠﴾

[النساء: ۲۹ - ۳۰]

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید! اموال یکدیگر را به باطل نخورید، مگر این که تجارتي با رضایت شما انجام گیرد. و خودکشی نکنید. الله نسبت به شما مهربان است. و هر کس این عمل را از روی تجاوز و ستم انجام دهد، بزودی او را در آتشی وارد خواهیم کرد؛ و این کار برای الله آسان است.»

این کار از معاملات حلال نیست؛ بلکه در حکم قمار است که الله آن را حرام نموده. زیرا این کار موجب تصرف اموال مردم از راه باطل می‌شود. چنین عملی اسباب کینه توزی و دشمنی را بین مردم فراهم می‌کند.

الله تعالی می‌فرماید: ﴿يَتَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِنَّمَا الْحَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَنْصَابُ وَالْأَزْلَمُ رِجْسٌ مِّنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ فَاجْتَنِبُوهُ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ ﴿٩٠﴾ إِنَّمَا يُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُوقِعَ بَيْنَكُمُ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ فِي الْحَمْرِ وَالْمَيْسِرِ وَيُصَدِّكُمْ عَنِ الذِّكْرِ لِلَّهِ وَعَنِ الصَّلَاةِ فَهَلْ أَنْتُمْ

مُنْتَهُونَ ﴿٩١﴾ [المائدة: ۹۰ - ۹۱]

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید! شراب و قمار و بتها و ازالام (نوعی بخت‌آزمایی) پلید و از عمل شیطان است، از آن‌ها دوری کنید تا رستگار شوید. شیطان می‌خواهد بوسیله شراب و قمار، در میان شما عداوت و کینه ایجاد کند. و شما را از یاد الله و نماز باز دارد آیا خودداری خواهید کرد؟»

از الله تعالی می‌خواهیم ما و همه مسلمانان را به رضایت خودش و مصلحت خودمان راهنمایی کند و از هر آنچه خلاف شریعت است در پناه خود حفظ کند. که او بخشنده و کریم است. وصلى الله على نبينا محمد و آله وصحبه.

شیخ ابن باز - مجموعه فتاوی و مقالات متنوعه

(۳۹۸/۱۹)، و فتاوی اسلامی، (۴/۴۴۳-۴۴۴)

[۱۳] صورتهای ربا در معاملات قسطی [نسیه]

س: ملاحظه می‌شود برخی از شرکت‌ها، وقتی که فردی نیازمند به اسباب منزل یا ماشین یا منزل مسکونی نزدشان می‌آید و شرکت آن کالا را در اختیار ندارد، شرکت جنس را تهیه کرده و به صورت قسطی به فرد نیازمند می‌فروشد و مبلغی را بعنوان سود دریافت می‌کند. یا می‌گوید: آن کالا را بخر، ما پولش را پرداخت می‌کنیم. شرکت براساس فاکتور پول را پرداخت می‌کند و از مشتری پول را همراه با سودش دریافت می‌کند، حکم این کار چیست؟

ج: بدون تردید کسی که ۰۰/۰۰۰ اریال قرض بگیرد تا آن را با سود (۸٪) در هر قسط پرداخت کند- درصد سود با طولانی کردن مدت بیشتر نشود یا به همان میزان باشد- در هر دو صورت در حکم ربای نسیه و ربای اضافه است. البته ربا وقتی پلیدتر می‌شود که با طولانی شدن مدت سود پرداختی آن بیشتر شود و این همان سود جاهلیت است.

الله تعالی می‌فرماید: ﴿يَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَأْكُلُوا الرِّبَا أَضْعَافًا مُّضَاعَفَةً^ط وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ ﴿٣٠﴾ وَاتَّقُوا النَّارَ الَّتِي أُعِدَّتْ لِلْكَافِرِينَ ﴿٣١﴾ وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَالرَّسُولَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ ﴿٣٢﴾﴾ [آل عمران: ۱۳۰ - ۱۳۲]

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید! ربا را چند برابر نخورید و از (مخالفت فرمان) الله بپرهیزید. تا رستگار شوید. و از آتشی بپرهیزید که برای کافران آماده شده است. و از الله و پیامبر اطاعت کنید تا مشمول رحمت شوید.»

بدیهی است که حيله و مکر در این معامله، حيله و مکر برای حلال کردن حرام الله است. حيله و مکر با ذاتی که خیانت چشمها و آنچه در دل‌ها مخفی است، همه را می‌داند. واضح است که فریب کاری در محرمات الهی، با این تصور که ظاهرش حلال است، باعث حلال شدن آن‌ها نمی‌شود. زیرا هدف

همان حرام است. و به کار گرفتن حيله، زشتی آن را بیشتر می گردانند. زیرا حيله گر در دو گناه گرفتار می شود.

۱- فریب کاری با احکام شریعت و بازیچه گرفتن دین.

۲- مفساد این کار حرام که با حيله، شرایط آن را فراهم کرده است.

فریب کاری در محرمات الهی، مشابهت با یهود است.

رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ می فرماید: [لَا تَرْتَكِبُوا مَا اُرْتَكَبَتِ الْيَهُودُ؛ فَتَسْتَحِلُّوا حَرَامَ اللَّهِ بِأَدْنَى الْحَيْلِ] (مرتکب اعمال یهود نشوید؛ به این صورت که حرام الله تعالی را با کم ترین حيله ای حلال قرار دهید).^(۱)

فردی به کسی که نیاز به ماشین دارد می گوید: به نمایشگاه برو، هر ماشینی را که می خواهی انتخاب کن من آن را برایت می خرم سپس به صورت قسطی به تو می فروشم.

یا به کسی که به زمین نیاز دارد می گوید: نزد فروشنده ی زمین برو زمین را انتخاب کن. من آن را می خرم و به صورت اقساط به تو می فروشم.

یا به کسی که کار ساختمانی دارد و نیاز به آهن دارد بگوید: به آهن فروشی برو، آهن مورد نیازت را بگیر، من آن را می خرم و قسطی به تو می فروشم.

یا به کسی که نیاز به سیمان دارد بگوید: از سیمان فروشی سیمان مورد نیازت را بگیر، من آن را می خرم و به تو قسطی می فروشم.

برای هر فرد با انصاف و بی غرض، مشخص است که این کار حيله ای در ریاست؛ زیرا خریدار این کالاها، قصد خرید نداشته، چه بسا که خرید آن به فکرش نیز خطور نکرده و به خاطر رضای الله هم این کار را انجام نداده است. بلکه هدفش، رسیدن به

۱- ابن بطه در «ابطال الحیل» ص (۴۷) از حدیث ابوهریره رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ. و نیز رجوع شود به

(الارواء/۱۵۳۵) ابن تیمیه رحمه الله در مجموع الفتاوی سند آن را حسن دانسته است (۲۹/۲۹)

همان سودی است که نیازمند، بابت دیر پرداخت می‌پردازد. هر چه مدت پرداخت طولانی‌تر شود، سود هم بیشتر می‌شود.

در واقع همان قرضی است که سود همراه دارد ولی کالایی را واسطه قرار داده‌اند. از ابن عباس رضی الله عنهما پرسیده شد: شخصی به دیگری پارچه‌ی ابریشمی را به صد درهم فروخته و سپس همان پارچه را به ۵۰ درهم از او خریده است. فرمود: (معامله‌ی درهم در عوض درهم با سود است که پارچه‌ای ابریشمی در آن داخل شده است).^(۱) ابن قیم در تهذیب السنن (۱۰۳/۵) می‌گوید: (حرمت ربا، با حقیقت و معنایش است و حرمتش با تغییر اسم از بین نمی‌رود).

اگر مسئله عینه را با این مسئله مطابقت دهی خواهی دید که این مسئله به حيله‌ای در ربا نزدیک‌تر است. معامله‌ی «عینه» نزد فقها این است که: فردی کالایی را نسیه به دیگری بفروشد و تحویل دهد و قبل از دریافت قیمت کالا، دوباره همان کالا را ارزان‌تر، به نقد از او بخرد در حالی که هنگام فروش قصد خریدن نیز نداشته است با وجود این نیز حرام است.

این که فروشنده می‌گوید: من او را به گرفتن کالایی که برایش خریده‌ام وادار نمی‌کنم. این معامله را حلال نمی‌کند، چون اگر خریدار نیاز نمی‌داشت، این کالا را خریداری نمی‌کرد و از طرفی این گونه خریداران هرگز پشیمان نمی‌شوند. هیچ‌جا شنیده نشده که خریدار در این گونه معاملات پشیمان شده باشد؛ مگر این که در کالا عیب و نقص مهمی باشد. البته تاجر، احتیاط لازم را انجام می‌دهد و تا از عزم خریدار یقین پیدا نکند، اقدام به خرید نمی‌کند.

اگر سؤال شود وقتی که معامله با این صورت حيله‌ای برای خوردن ربا و حرام است. آیا روشی حلال و بدون از حيله برای این نوع معاملات وجود دارد؟

در پاسخ می‌گوییم: رحمت و حکمت الله تعالی ایجاب می‌کند که درهای مصلحت را به سوی بندگانش نبندد، بنابراین می‌بینیم که هرگاه چیزی را به خاطر داشتن ضرر

۱- رجوع شود به اعلام الموقعین از ابن قیم (۱۶۶/۳) و حاشیه‌ی ابن قیم/ برسنن ابی داود (۲۴۱/۹)

حرام نموده در های دیگری را باز نموده است که مصلحت افراد بدون هیچ ضرری در آن وجود دارد.

شیوه ی درست معامله این است که کالا نزد تاجر موجود باشد و آن را نسیه به خریداران بفروشد اگر چه کالا را از قیمت نقدی به مشتری بیشتر بفروشند. گمان می‌کنم تاجران بزرگ توانایی این را دارند که کالای مورد نیاز مردم را به شکل انبوه خریداری نموده و به قیمت مناسبی که می‌خواهند به آنان بفروشند. و بدین طریق هم به دیگران سود برسانند و هم از حيله و فریب در مسئله ی ربا نجات یابند.

چه بسا که به خاطر این عمل در آخرت به چنین تاجری پاداش و ثواب داده خواهد شد. مشروط به آن که هدفشان گره گشایی از قشر مستمند اجتماع باشد.

رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ می‌فرماید: [إِنَّمَا الْأَعْمَالُ بِالنِّيَّاتِ وَإِنَّمَا لِكُلِّ امْرِئٍ

مَا نَوَى]

(اعمال به نیت ها بستگی دارد و با هر کس، مطابق نیتش رفتار می‌شود).^(۱)

اما این مسئله، که مسئول شرکت به فرد بگوید: خودت کالا را بخر پولش را ما پرداخت می‌کنیم، دو حالت دارد. اگر هدف این است که فرد، وکیل شرکت در خرید باشد. همین مسئله‌ای است که ذکر شد و بدون هیچ اشکالی جایز است؛ ولی اگر هدف این است که فرد به طور مستقل برای خودش خریداری کند. نوعی قرض است که سود دارد و در حکم ربای صریح است.

شیخ ابن عثیمین - فتاوی معاصر. ص (۴۷-۵۲)

[۱۴] معامله قسطی فاسد

س: یکی از شرکت ها اقدام به خرید کالا و مصالح ساختمانی برای مشتریان می‌کند، بدین شکل که خریدار به شرکت مراجعه می‌کند و کالا یا مصالح ساختمانی را مشخص می‌کند ابتدا مقداری از پول را نقداً تحویل می‌دهد و بقیه ی پول را با اقساط ماهیانه

۱- بخاری (۱) - مسلم (۱۹۰۷)

با ۱۰٪ سود پرداخت می‌کند. سود این مبلغ به حساب شرکت واریز می‌شود شرکت برگه ای به مشتری تحویل می‌دهد تا وسایل را از محل آن تحویل بگیرد. پرداخت پول و قسط بندی به عهده ی شرکت است (شرکت پول را از فرد می‌گیرد و به فروشنده ی کالا تحویل می‌دهد). حکم چنین معامله ای چیست؟

ج: فروش اشیای منقول قبل از تمام شدن معامله و تحویل گرفتن آن برای شرکت جایز نیست. پرداخت بیعانه هم به این شکل صحیح نیست. شرکت نباید قبل از آن که کالا را از فروشنده تحویل بگیرد و آن را به مکان شرکت منتقل کند، اقدام به فروش کند. شیخ ابن باز - مجموعه فتاوی و مقالات متنوعه (۹/۱۹-۱۰)

[۱۵] روش معامله با شرکت های قسطی

س: از طریق روزنامه‌ها و مردم از وجود شرکت هایی که کالای خود را قسطی می‌فروشند، مطلع می‌شویم. آیا معامله با این شرکت ها و استفاده از خدمات آنان جایز است؟

ج: باید مشخص شود که منظور این شرکت ها چیست؟ آیا فقط فروش قسطی کالاها است یا چیزی دیگر؛ اگر منظور فروش قسطی کالا به صورت نسیه باشد که به دلیل ظاهر قرآن و سنت فروش نسیه جایز است.

الله تعالی می‌فرماید: ﴿يَتَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِذَا تَدَايَنُم بِدَيْنٍ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى

فَأَكْتُبُوهُ﴾ [البقرة: ۲۸۲]

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید! هرگاه به همدیگر تا مدت معینی (از لحاظ روز، ماه و سال) وامی‌دارید، آن را بنویسید».

در ادامه آیه، الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَلَا تَسْعَمُوا أَن تَكْتُبُوهُ صَغِيرًا أَوْ كَبِيرًا إِلَىٰ أَجَلِهِ ۚ ذَٰلِكُمْ أَقْسَطُ عِنْدَ اللَّهِ وَأَقْوَمُ لِلشَّهَادَةِ وَأَدْنَىٰ أَلَّا تَرْتَابُوا ۗ إِلَّا أَن تَكُونَ تِجَارَةً حَاضِرَةً تُدِيرُونَهَا بَيْنَكُمْ فَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَلَّا تَكْتُبُوهَا﴾

«و از نوشتن (بدهی خود) چه اندک باشد یا بسیار، ملول نشوید [هر چه باشد بنوبسید]. این نزد الله به عدالت نزدیک تر، و برای شهادت مستقیم تر و برای جلوگیری از شک و تردید [و نزاع و گفتگو] بهتر است. مگر این که داد و ستد نقدی باشد که بین خود، دست به دست می کنید. در این صورت، گناهی بر شما نیست که آن را ننویسید.»

عمل رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ بیانگر حلال بودن آن است: [فَإِنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ بَعَثَ إِلَى رَجُلٍ قَدِمَ لَهُ بَرٌّ مِنَ الشَّامِ أَنْ يَبِيعَ عَلَيْهِ ثَوْبَيْنِ إِلَى مِيسِرَةَ..] (رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فردی را نزد تاجری که از شام پارچه آورده بود فرستاد، تا ایشان را به صورت مدت دار (نسیه) به او بفروشد).^(۱)

در صحیحین از ابن عباس رضی الله عنه روایت است که: [قَدِمَ النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ الْمَدِينَةَ وَهُمْ يُسْلِفُونَ فِي الثَّمَارِ السَّنَةَ وَالسَّنَتَيْنِ فَقَالَ: مَنْ أَسْلَفَ فِي تَمْرٍ فَلَيْسَ لِفِي كَيْلٍ مَعْلُومٍ وَوَزْنٍ مَعْلُومٍ إِلَى أَجَلٍ مَعْلُومٍ]^(۲)

(رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ به مدینه آمد در حالی که مردم مدینه در داد ستد میوه ها، برای مدت یک سال و دو سال، بیع سلم می کردند (یعنی: قبلاً قیمت محصول را پرداخت می کردند. رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمود: [هر کس، در خرما بیع سلم می کند، لازم است که مقدار خرما مورد معامله را به وسیله وزن یا کیل، مشخص سازد])

و در روایتی دیگر، آمده است که موعد آن نیز مشخص باشد.

ولی ما شنیده ایم که برخی از مردم، پس از آگاهی از نیاز خریدار، چیزی را به او می فروشند، که هنوز مالک نشده اند. به طور مثال، شخصی نزد تاجری می آید و می گوید: به فلان جنس نیاز دارم و قدرت خرید آن را ندارم. تاجر آن کالا را می خرد و با قیمت

۱- احمد (۱۴۷/۶) - ترمذی در بیوع (۱۲۱۳) و گفته (حسن صحیح غریب) نسائی (۴۶۲۸) حاکم (۲۳/۲) -

(۲۴) (۲۲۰۷ - ۲۲۰۸) و ذهبی آن را صحیح دانسته و با نظر حاکم موافق است.

۲- بخاری (۲۲۳۹ - ۲۲۴۱) مسلم (۱۶۰۴)

بیشتر به صورت نسیه به این فرد می‌فروشد. بدون شک این حيله ای بسیار آشکار است. زیرا تاجر هیچ نیازی به این کالا نداشته و برای خودش هم نخریده است، بلکه برای رسیدن به سودی که از نیازمند در یافت می‌کند. آن را خریده. چه بسا که این معامله به صورت تفاوت در قیمت نقد و نسیه ی کالا صورت می‌گیرد. و گاهی می‌گویند: سال اول ۸٪، سال دوم ۱۰٪، و سال سوم ۱۵٪، سود می‌گیرم!؟. و به همین منوال هرچه زمان طولانی‌تر شود، سود هم بالا می‌رود.

در حقیقت، این معامله ای ربوی است که تاجر با حيله، اقدام به چنین معامله ای کرده است و اگر فرد عاقلی این مسئله را مورد بررسی قرار دهد به خوبی در می‌یابد: که این حيله، از مسئله عینه، که رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ از آن بر حذر داشته است به ربا نزدیکتر است.

معامله ی عینه این است که کالایی را به کسی نسیه می‌فروشد و همان را دوباره، ارزان‌تر، نقد از او می‌خرد، در حالی که هنگام فروش هرگز قصد خرید آن را دو باره از این مشتری نداشته است و خریدار هم قصد فروش را به او نداشته است. خریدار، کالا را در بازار عرضه می‌کند و فروشنده‌اش هم حق ندارد آن را ارزانتر از قیمت فروش بخرد و این همان معامله ی عینه، است که رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ از آن نهی کرده است، و می‌فرماید: [إِذَا تَبَايَعْتُمْ بِالْعِينَةِ وَأَخَذْتُمْ أَذْنَابَ الْبَقَرِ وَرَضِيْتُمْ بِالزَّرْعِ وَتَرَكْتُمُ الْجِهَادَ: سَلَطَ اللَّهُ عَلَيْكُمْ ذُلًّا لَا يَنْزِعُهُ حَتَّى تَرْجِعُوا إِلَى دِينِكُمْ]

(وقتی که معامله ی عینه کردید و به کشاورزی راضی شدید و جهاد را ترک کردید، الله بر شما ذلتی را مسلط می‌کند تا زمانی که به دین خود باز نگردید؛ آن را از شما دور نمی‌گرداند).^(۱)

۱- ابوداود (۳۴۶۲) - لفظ حدیث از ابو داود است - احمد (۴۲/۲-۸۴) ابویعلی (۵۶۵۹) - بیهقی در الکبری

(۱۰۴۸۴) و حدیث از راههای دیگری تقویت می‌شود. رجوع شود به حاشیه ابن قیم بر ابو داود

(۲۴۵/۹) و سلسله الصحیحه (شماره ۱۱)

تردیدی نیست که در معاملات قسطی نوع حيله‌ای وجود دارد که از عینه بیشتر است، لذا توصیه می‌شود فروشندگان و خریداران، این معاملات را که چیزی جز بی برکت شدن تجارت به همراه ندارد ترک کنند.

الله تعالی می‌فرماید: ﴿يَمْحَقُ اللَّهُ الرِّبَا وَيُرِيهِ الصَّدَقَاتِ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ كُلَّ كَفَّارٍ أَثِيمٍ

[البقرة: ۲۷۶]

«الله، ربا را نابود می‌کند؛ و صدقات را افزایش می‌دهد. و الله هیچ انسان ناسپاس گناهکاری را دوست ندارد.»

این معاملات دارای فساد اقتصادی بسیاری هستند؛ زیرا به دلیل سهولت، فقرا از آن استقبال می‌کنند و در نتیجه بدهکار می‌شوند و چه بسا که پس از گذشت زمان تعیین شده، توانایی پرداخت را نداشته باشند و اختلاف بین فروشنده و خریدار به وجود آید، گاهی منجر به ورشکستگی خریدار می‌شود و فروشنده‌ی سودجو در دنیا و آخرت زیان خواهد کرد.

لذا نصیحت من به برادران مسلمان این است که از الله بترسند و در طلب روزی، راه و روش صحیح را در پیش گیرند؛ زیرا هیچ فردی تا رزق و عمرش تمام نشود، نمی‌میرد.

شیخ ابن عثیمین - کتاب الدعوة (۵)، (۵۵/۲-۵۸)

[۱۶] دکه های اینترنتی (کافینت ها)

س: این روزها مراکزی به نام کافینت ها گسترش پیدا کرده است. که در آنها امکانات کاملی وجود دارد و آن را طبق ساعت مشخص اجاره می‌دهند. به طور مثال مشتریان اینترنتی از این طریق وارد شبکه می‌شوند. با وجودی که این کار فوایدی برای مشتریان اینترنتی که توان اشتراک را ندارند، در بر دارد، اما مشکل این جاست که عده‌ای از جوانان، از این طریق از سایتهای مبتذل استفاده می‌کنند. لطفاً پیرامون تجارت اینترنتی و سود حاصل از این مراکز برای صاحبان آن و استفاده از آن را توضیح دهید.

ج: بر صاحبان این مراکز واجب است که آن را از فساد و فاسدان و سوء استفاده پاک و ایمن کنند. بدون شک این امکانات و اسباب به منزله ی شمشیر دو لبه ای هستند (که هم ضرر دارد هم نفع). از برآوردها مشخص شده است که شرّ و فساد آن بیشتر است. بیشتر کسانی که به این مراکز رفت و آمد دارند و از نشریات آن بازدید می کنند آن را بد و خراب ارزیابی می کنند. اکثر افرادی که به این مراکز می روند استفاده ی آنان در جهت شر و گناه است و به نشریات مبتذل آن، هم چون: عکس های سکس، نوشته های فتنه انگیز، شک و شبهه های گمراه کننده و ماجراهای دروغ، مراجعه می کنند.

نصحیت ما برای صاحبان این مراکز این است که از این نوع سایتها و محتویات آن، دوری کنند و لازم است که در این مراکز، بر رفت و آمدکنندگان آن، کنترل شدیدی داشته باشند، تا فقط از مواردی که نفع دینی و دنیوی دارد استفاده شود.

از گفته ها و نوشته های شیخ ابن جبرین - ۱۴۲۰/۷/۲۴هـ

[۱۷] تجارت اینترنتی

س: در این روزها کارهای معاملاتی از طریق اینترنت انجام می شود. حکم شریعت در این مورد چیست؟

ج: از شرایط معامله، مشخص بودن جنس و قیمت آن است. تا جهالت از هر دو مورد برداشته شود. زیرا نامشخص بودن قیمت یا جنس سبب اختلاف و درگیری بین طرفین معامله می شود که بین مسلمانان دشمنی، قهر، و قطع رابطه را به دنبال دارد که الله تعالی از آن نهی فرموده است.

شناخت جنس به دیدن یا آگاهی از صفات آشکار در آن بستگی دارد و این جز با ملاقات حضوری طرفین، سخن گفتن، دیدن جنس و شناخت نوع و منفعت آن حاصل نمی شود. در مواردی که معامله به وسیله ی اعلامیه، مکالمه از راه دور و پنخش آگهی ها و اعلامیه هایی که در روزنامه ها و مجلات منتشر می شود، شناخت جنس به طور کامل تحقق نمی پذیرد و در اکثر موارد جنبه ی تبلیغاتی، بسیار پررنگ و غیر واقعی است.

در هر صورت هرگاه شناخت قیمت جنس کامل انجام شد و موارد مبهم از بین رفت خرید و فروش جایز است. فرقی ندارد که معامله با تلفن، مکاتبه، اینترنت و یا هر وسیله‌ای دیگر صورت پذیرد. البته در معامله باید از مفاسدی چون فریب، یک طرفه بودن منافع، تصاحب اموال به ناحق، پرهیز شود و اگر موردی از این مفاسد در آن باشد، معامله با این وسایل جایز نیست. چه بسا که به همین سبب، سرمایه داران بزرگ ورشکست شده‌اند و علاوه بر این، خصومتها و منازعات شدیدی بین طرفین معامله صورت گرفته است که سرانجام، کار به دادگاه و قاضی کشیده شده است.

از گفتار و املائی شیخ ابن جبرین - ۱۴۲۰/۷/۲۴ هـ

[۱۸] خرید و فروش سهام از طریق اینترنت

س: شرکت‌های تجاری از طریق اینترنت سهام خود را معامله می‌کنند، حکم شرعی در این مورد چیست؟

ج: خرید و فروش در شرکت‌های اسلامی جایز است. اعم از شرکت‌های تجاری، صنعتی، کشاورزی، ساختمانی و... فقها انواع شرکت را در پنج مورد ذکر کرده‌اند: ۱- شرکة العنان. ۲- شرکة المضاربة. ۳- شرکة الأبدان. ۴- شرکة الوجوه. ۵- شرکة المفاوضه.

اگر شرکتی سرمایه‌ی خود را به صورت اجناس در معرض خرید و فروش گذاشت - البته اجناس حلال - خرید و فروش سهام آن نیز جایز است مشروط به این که سرمایه و مقدار هر سهم مشخص باشد.

صاحب سهام می‌تواند به خریدار بگوید: سهام خود را از این شرکت به تو فروختم. خریدار به جای فروشنده، سود آن سهام را دریافت می‌کند.

در شرکت‌های صنعتی که سرمایه را به صورت ماشین ابزار و دستگاههای تولیدی عرضه می‌کنند، خرید و فروش سهام جایز است.

صاحب سهام همه‌ی سهام خود را یا قسمتی از آن را در معرض فروش بگذارد. باید قیمت را مشخص کند و در همان جلسه پول و یا سند سهام تحویل شود. تا معامله از

این صورت که هیچ یک از قیمت و مبیع هنگام قرار داد موجود نباشند، خارج شود. اگر شرکت، چک نقدی داشته باشد بهتر است آن را نفروشد تا معامله ی نقد و کالا در مقابل نقد انجام نشود، مانند: (مسئله مُدَّعَجَوْه^(۱)) مگر این که سرمایه نقدی کم باشد که در این صورت پیوست کالا شود.

خرید و فروش سهام بوسیله ی تجهیزات الکترونیکی مانند: تلفن و اینترنت جایز است؛ مشروط به این که ایجاب و قبول، هنگام معامله صورت گیرد. اگر ایجاب و قبول صورت نگیرد یا مقدار جنس نامشخص بود یا کالا و سندش هنگام معامله، رد و بدل نشد، یا سهام ربوی بودند، مانند: سهام برخی از بانک‌ها، معامله جایز نیست. فرقی نمی‌کند که معامله با اینترنت، تلفن، گفتگو و یا هر طریقی که باشد ناجایز است.

از گفته ها و نوشته های شیخ ابن جبرین - ۱۴۲۰/۷/۲۴هـ

[۱۹] خرید و فروش وسایلی که گاهی در حرام بکار گرفته می‌شود.

س: پدرم در عراق کار می‌کند و مخارج زندگی ما را می‌فرستد و همراه آن بسته های ماشین خود تراش نیز می‌فرستد تا آن‌ها را بفروشیم با توجه به این که این وسیله بیشتر برای تراشیدن ریش به کار می‌رود تا سبیل و موارد دیگر؛ به همین جهت به شک افتاده‌ام که آیا این کار حلال است یا حرام؟ آیا فروش آن جایز است یا خیر؟ پولش را چکار کنیم؟ اگر خانواده اصرار بر فروش آن دارند من چه باید بکنم؟

ج: فروش و استفاده از پول آن حرام نیست. بلکه تنها استفاده ی نادرست از این وسایل حرام است.

وصلی الله علی نبینا محمد وآله و صحبه و سلم

فتاوی انجمن دایمی مباحث علمی و افتا (۳۱-۳۰/۱۳)

[۲۰] حکم خرید و فروش جسد حیوانات خشکیده

۱- معامله‌ای که از یک طرف مشتی خرما با یک دینار و از طرف مقابل دو دینار است.

س: در این اواخر خرید و فروش جسد حیوانات و پرندگان خشک شده رواج یافته است. بفرمایید: خشک کردن حیوانات و پرندگان و فروش آن چه حکمی دارد؟ آیا بین خشک کردن حیواناتی که نگهداری آن‌ها جواز دارد و حیواناتی که نگهداریشان جایز نیست، تفاوتی هست؟ وظیفه ی انسان مؤمن در قبال این مسئله چیست؟

ج: نگهداری پرندگان و حیوانات خشکیده و مومیایی شده- خواه صیدشان حلال باشد یا حرام، اسراف است و خشک کردن حیوانات با هر وسیله ای که باشد، ضایع کردن مال و ولخرجی است. الله تعالی از اسراف و ولخرجی نهی کرده است. روایت است که «نهی النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ عَنْ اضَاعَةِ الْمَالِ» (رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ از ضایع کردن مال منع کرده است).^(۱)

از طرفی این کار وسیله‌ای برای تصویرسازی از حیوانات و اشیاء جاندار است. آویزان کردن و نصب آن در خانه‌ها، مدارس و... حرام است. درست کردن و فروش آن نیز حرام است. وظیفه‌ء انسان مؤمن است که مردم را از حرام بودن این عمل آگاه کند و باید از فروش آن در بازار جلوگیری شود.

وصلی الله علی نبینا محمد وآله و صحبه و سلم
فتاوی انجمن دایمی مباحث علمی و افتا (۱/۴۹۳)

[۲۱] حکم مصرف دخانیات و فروش آن

س: مصرف دخانیات چه حکمی دارد؟ حرام است یا مکروه؟ معامله و تجارت آن چه حکمی دارد؟

ج: مصرف دخانیات حرام است، زیرا پلید هستند و ضررهای بسیاری دارند. الله تعالی برای بندگان خورده‌نیها و نوشیدنی‌های پاک و حلال را مشخص نموده و اشیاء پلید را برای آنان حرام قرار داده است.

الله می فرماید: ﴿يَسْأَلُونَكَ مَاذَا أُحِلَّ لَهُمْ قُلْ أُحِلَّ لَكُمْ الطَّيِّبَاتُ﴾ [المائدة: ۴]

«از تو سؤال می کنند چه چیزهایی برای آن‌ها حلال شده است؟ بگو: آنچه پاکیزه است برای شما حلال گردیده است.»

در وصف رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ می فرماید: ﴿يَأْمُرُهُم بِالْمَعْرُوفِ

وَيَنْهَاهُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُحِلُّ لَهُمُ الطَّيِّبَاتِ وَيُحَرِّمُ عَلَيْهِمُ الْخَبَائِثَ﴾ [الأعراف: ۱۵۷]

«آن‌ها را به معروف دستور می دهد و از منکر باز می دارد و اشیای پاکیزه را برای آن‌ها حلال می شمارد و ناپاکی‌ها را تحریم می کند.»

تمام انواع دخانیات پلید و حرام هستند و همه مخدرات این گونه هستند. مصرف، فروش و تجارت دخانیات حرام و ناجایز است. مصرف کننده و فروشنده ی دخانیات باید توبه کند و به سوی الله باز گردد و از گذشته پشیمان باشد. درآینده به این راه باز نگردد. هرکس صادقانه توبه کند، الله تعالی توبه‌اش را می پذیرد.

الله تعالی می فرماید: ﴿وَتُوبُوا إِلَى اللَّهِ جَمِيعًا أَيُّهَ الْمُؤْمِنُونَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ﴾

[النور: ۳۱]

«و همگی به سوی الله باز گردید ای مؤمنان، تا رستگار شوید.»

و می فرماید: ﴿وَإِنِّي لَغَفَّارٌ لِمَن تَابَ وَءَامَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا ثُمَّ اهْتَدَى﴾ [طه: ۸۲]

«و من هر که را توبه کند، و ایمان آورد، و عمل صالح انجام دهد، و آنگاه به راه [راست] آید می آمرزم.»

شیخ ابن باز - کتاب الدعوة (۲۳۶)

[۲۲] حکم مصرف دخانیات و فروش آن

س: مصرف دخانیات و فروش آن چه حکمی دارد؟

ج: مصرف و خرید و فروش دخانیات حرام است؛ اجاره دادن مغازه برای فروشنده ی دخانیات حرام است. زیرا این امر همکاری در گناه و دشمنی است.

الله تعالی می فرماید: ﴿وَلَا تُؤْتُوا السُّفَهَاءَ أَمْوَالَكُمُ الَّتِي جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ قِيَمًا﴾ [النساء:

[۵]

«اموال خود را، که الله وسیله ی قوام زندگی شما قرار داده. بدست سفیهان نسپارید».

وجه استدلال: الله تعالی از دادن مال و ثروت به نادانان منع کرده است، چرا که اشخاص نادان، مال را در اموری خرج می کند که هیچ منفعتی ندارند. الله تعالی بیان فرموده که اموال برای مصلحت دین و دنیای مردم است؛ مصرف آن در دخانیات، هیچ مصلحت دینی و دنیوی ندارد. بنابراین مصرف پول برای دخانیات منافی با آموزه های الهی است.

از ادله ی تحریم دخانیات آیه (۲۹) سوره نساء است که می فرماید: ﴿وَلَا تَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ﴾ «و خودکشی نکنید».

نکته ی مورد استدلال: از نظر پزشکی به اثبات رسیده است که دخانیات موجب بیماریهایی مانند سرطان می شود که درمان ندارد و سرانجام باعث مرگ می گردد. پس مصرف کننده ی دخانیات خودش باعث هلاکت و نابودی خودش می شود- که در واقع یکی از انواع خودکشی هاست- و از دیگر ادله ی تحریم دخانیات آیه ی (۳۱) سوره ی اعراف است: ﴿وَكُلُوا وَاشْرَبُوا وَلَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ﴾ «بخورید و بیاشامید، ولی اسراف نکنید که الله تعالی اسراف کاران را دوست نمی دارد».

وجه استدلال: وقتی که الله تعالی از اسراف در اشیای حلال منع کرده است؛ نهی از اشیای بی فایده به طریق اولی ممنوع است.

از جمله ی دلایل تحریم دخانیات این روایت است: «نهی النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ عَنْ اضَاعَةِ الْمَالِ»^(۱) (رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ از ضایع کردن مال نهی کرده است).

بدون شک مصرف پول برای خرید دخانیات ضایع کردن مال است؛ و برای انسان عاقل یک دلیل از کتاب الله یا سنت رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ کافی است. اما ادله ی عقلی تحریم دخانیات: انسان عاقل از چیزی که سبب ضررهای جسمی و مالی می شود استفاده نمی کند. چرا که عاقل باید از بدن و مالش حفاظت کند و جز بی خردان و دیوانگان کسی چنین کاری نمی کند. از طرفی مصرف کننده ی دخانیات در هنگام نبود دخانیات آشفته و مضطرب است و استرس بر او چیره می شود و آشفته گی اش جز با مصرف دوباره برطرف نمی گردد.

از دلایل عقلی بر حرمت دخانیات این است که: روزه گرفتن بر مصرف کننده ی دخانیات بسیار سخت می شود؛ زیرا مصرف دخانیات از طلوع صبح صادق تا غروب خورشید بر او حرام است و این سختی در روزهای تابستان بیشتر می شود به طوری که روزه را بد می انگارد! لذا من به همهء برادران مسلمان، به خصوص مبتلایان به دخانیات توصیه می کنم که از فروش، خرید، مصرف، اجارهء مراکز برای فروش و کمک به ترویج دخانیات به هر شکل ممکن اجتناب کند.

شیخ ابن عثیمین - من کتاب أسئلة مهمة - ص (۱۶)

[۲۳] خرید و فروش الكل

س: آیا خرید الكل (که مست کننده است) برای استفاده در جایی که الكل از بین می رود مانند: سوزاندن یا بعضی از کارهای صنعتی جایز است؟ آیا فروختن آن به کسی که به یقین برای این هدف خریداری می کند، جایز است؟

ج: فروش شراب و هر نشه آوری حرام است. و در هر چیزی که از این اشیاء باشد، باید آن را از بین ببرد و نفروشد. چرا که الله می‌فرماید: ﴿وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ﴾ [المائدة: ۲] «و در راه گناه و تعدی همکاری نکنید».

وبالله التوفیق. وصلى الله على نبينا محمد و آله وصحبه وسلم.
فتاوی انجمن دایمی مباحث علمی و افتا (۵۳/۱۳)

[۲۴] حکم استفاده و تجارت عطر و ادکلن های حاوی مادهی الککل

س: ما در فتوهای شما حق طلبی و حق گویی را مشاهده کردیم. می‌خواهیم این دو مسئله را برایمان شرح دهید. زیرا در حلال و حرام بودن آن اختلاف نظر است. و از طرفی مسلمانان با این موارد بسیار سر و کار دارند. با تشکر فراوان.

الف- تجارت عطرهای حاوی مادهء الککل و استفاده از آنها در صورت بالا بودن نسبت الککل و یا اگر خیلی کم باشد، چگونه است؟

ب: تجارت و خرید و فروش نسخه های قرآن چه حکمی دارد؟

ج: ۱- اگر درصد الککل در عطر و ادکلن آن قدر زیاد باشد که استفاده ی بسیار از آن فرد را نشه می‌کند، تجارت و هر نوع استفاده از آن حرام است، چون در حکم «خمر» می‌باشد؛ چه کم باشد یا زیاد. اگر درصد الککل در عطر و ادکلن در آن حد نباشد که استفاده ی زیاد از آن موجب نشه شدن گردد، استفاده و تجارت آن جایز است.

رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ می‌فرماید: [مَا أَسْكَرَ كَثِيرُهُ فَقَلِيلُهُ حَرَامٌ]

(هر چیزی که زیاد آن نشه آور باشد، مقدار کم آن هم حرام است).^(۱)

۱- احمد (۹۱/۲، ۱۶۷، ۱۷۹) و (۱۱۲/۳) ابوداود (۳۶۸۱) ترمذی (۱۸۶۵) و گفته «حسن غریب از حدیث

جابر». نسائی (۵۶۰۷) ابن ماجه (۳۳۹۴، ۳۳۹۲) - دیگران از گروهی از صحابه، آلبانی در صحیح

ابوداود (۳۱۲۸) گفته: «حسن صحیح»

ج دوم: تجارت و خرید و فروش نسخه های قرآن جایز است. زیرا همکاری در امر خیر است و هم دستیابی به قرآن و خواندن و حفظ آن بدین وسیله ممکن می شود و نیز ابلاغ حکم الله تعالی و اقامه ی حجت بر بندگان است.

وبالله التوفیق. وصلى الله على نبينا محمد و آله وصحبه وسلم.

فتاوی انجمن دایمی مباحث علمی و افتا (۱۳/۵۴-۵۵)

[۲۵] خرید و فروش نوارهای ویدیویی

س: حکم تجارت نوارهای ویدیویی که کمترین فساد آن نمایش زنان بی حجاب و ماجراهای عاشقانه و حرام است، چیست؟ آیا پول این تاجران حرام است؟ چه وظیفه ای دارند؟ چگونه از این نوارها و وسایل رهایی یابند؟ جزاکم الله خیراً

ج: خرید و فروش، نگهداری، نگاه کردن و گوش دادن به این نوارها حرام است؛ زیرا منجر به فساد و فتنه می شوند. از بین بردن و اعتراض به استفاده کنندگان آن، جهت جلوگیری از فساد واجب است تا وسایل فتنه از مسلمانان دور گردد.

شیخ ابن باز - مجله الدعوه - ص (۱۰۴۵)

[۲۶] حکم گرفتن کرایه بر لقاح اسب

س: حکم لقاح اسب در برابر کرایه ای که صاحب اسب نر دریافت می کند و همچنین حکم فروختن نطفه ی اسب چیست؟ ناگفته نماند که این کار به منظور تکثیر نژاد اسب های اصیل صورت می گیرد و قیمت تلقیح و فروش حیوانات نر از ۱۰۰۰ ریال الی ۲۰۰۰/۰۰۰/۰۰۰ ریال می باشد؟

ج: گرفتن کرایه در مقابل آن جایز نیست؛ زیرا [لأن النبی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ نَهَى عَنْ عَسْبِ الْفَحْلِ] رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ از دریافت وجه در قبال جهانیدن اسب نر بر ماده نهی فرموده اند.^(۱)

۱- بخاری (۲۲۸۴)، مسلم (۱۵۶۵)

مثلاً صاحب شتر، گوسفند، گاو و یا اسب نر می گوید: (هر حیوان ماده ای که حیوان نر من بر او بجهد، کرایه اش فلان مقدار است؛ و این کار مقدر نیست، زیرا بستگی به شهوت حیوان دارد؛ البته اگر صاحب حیوان ماده، بعد از عمل لقاح به صاحب حیوان نر، هدیه ای بدهد، می تواند آن را بپذیرد،^(۱) اما فروش نطفه، یا اسپرماتوزوئید در صورتی که مفید و مؤثر واقع گردد و به قصد تکثیر نسل اسب های اصیل باشد، جایز است البته، مناسب آن است که قیمت، متعارف باشد نه گران؛ چرا که برای صاحب حیوان نر ارزان می افتد و از صرف شدن آن زیانی عایدشان نمی گردد. و الله اعلم

از گفتار و نوشته های شیخ ابن جبرین به تاریخ ۱۴۲۴/۹/۲ هـ

۱- نگا: سنن ترمذی (۱۲۷۴)، طبرانی «الصغیر» (۱۰۳۲)، «الاوسط» (۵۹۹۴)

فصل دوم:
ربا و مسایل بانکی

[۲۷] تحریم سهام بانک های ربوی و سپرده گذاری در آن با هدف ربا

از طرف عبدالعزیز بن عبدالله بن باز: به تمام مسلمانانی که این نوشته را ملاحظه می کنند، الله تعالی، من و آنان را به پیمودن راه راست توفیق دهد و همه ی ما را از راه مورد خشم قرار گرفتگان و راه گمراهان، برهاند. آمین
سلام و رحمت و برکات الله بر شما باد! اما بعد:

آگهی هایی برای خرید سهام از بانک های ربوی در روزنامه های داخلی و خارجی، بمنظور تشویق مردم به سپرده گذاری در بانک در قبال منافع ربای خالص، زیاد شده است به طوری که بعضی از نشریات فتوای برخی از علما را منتشر می کنند که همکاری با بانک های ربوی با منافع محدود را جایز قرار می دهند و این مسئله ای خطرناک است؛ زیرا این کار نافرمانی الله و رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ و مخالفت با دستورات شریعت است.

الله تعالی می فرماید: ﴿فَلْيَحْذَرِ الَّذِينَ يُخَالِفُونَ عَنْ أَمْرِهِ أَنْ تُصِيبَهُمْ فِتْنَةٌ أَوْ يُصِيبَهُمْ

عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿۶۳﴾ [النور: ۶۳]

«پس آنان که فرمان او را مخالفت می کنند باید بترسند از این که فتنه ای دامن شان را بگیرد یا عذابی دردناک به آن ها برسد».

ادله ی شرعی در کتاب و سنت، بیانگر این است که سود قطعی که صاحبان سرمایه در قبال سرمایه گذاری و سپرده گذاری در بانک های ربوی دریافت می کنند، حرام می باشد، زیرا ربای خالص است که از گناهان کبیره می باشد، این کار برکت را از بین می برد. و موجبات خشم الله را فراهم نموده و باعث قبول نشدن اعمال می شود.

رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ می فرماید: [إِنَّ اللَّهَ طَيِّبٌ لَا يَقْبَلُ إِلَّا طَيِّبًا، وَإِنَّ اللَّهَ أَمَرَ الْمُؤْمِنِينَ بِمَا أَمَرَ بِهِ الْمُرْسَلِينَ. فَقَالَ: يَا أَيُّهَا الرُّسُلُ كُلُّوا مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَاعْمَلُوا صَالِحًا إِنِّي بِمَا تَعْمَلُونَ، وَقَالَ: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُلُوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ. ثُمَّ ذَكَرَ الرَّجُلَ يُطِيلُ السَّفَرَ أَشْعَثَ أَغْبَرَ يَمُدُّ يَدَيْهِ إِلَى السَّمَاءِ: يَا رَبَّ يَا رَبَّ، وَمَطْعَمُهُ حَرَامٌ، وَمَشْرَبُهُ حَرَامٌ، وَمَلْبَسُهُ حَرَامٌ، وَغُذِيَ بِالْحَرَامِ، فَأَنَّى يُسْتَجَابُ لِذَلِكَ؟]

(همانا الله پاک است و جز پاکی را نمی پذیرد. الله مؤمنان را به همان چیزی دستور داده است که پیامبران را دستور داده است. الله تعالی خطاب به پیامبران می فرماید: ای پیامبران از پاکی ها بخورید و عمل نیک انجام دهید من به آنچه انجام می دهید آگاهم. و فرمود: ای کسانی که ایمان آورده اید، از پاکی ها و آنچه به شما روزی داده ایم بخورید، سپس رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ داستان مردی را ذکر می کرد که سفر طولانی را طی کرده است و ژولیده و خاک آلود گردیده است دست به سوی آسمان بلند می کند، و دعا می کند و می گوید: پروردگارا! پروردگارا! در حالی که خوراکش حرام و نوشیدنی اش حرام و لباسش حرام است و جسمش با حرام تغذیه شده است. پس چگونه دعایش اجابت بشود).^(۱)

هر مسلمانی باید در برابر پروردگارش در مورد مالش جواب گو باشد که از کجا آورده است، چگونه آن را خرج کرده است.

رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ می فرماید: [لَا تَزُولُ قَدَمَا عَبْدٍ يَوْمَ الْقِيَامَةِ حَتَّى يُسْأَلَ عَنْ عُمْرِهِ فِيْمَ أَفْنَاهُ؟ وَعَنْ عِلْمِهِ فِيْمَ فَعَلَ فِيهِ؟ وَعَنْ مَالِهِ مِنْ أَيْنَ اكْتَسَبَهُ؟ وَفِيْمَ أَنْفَقَهُ؟ وَعَنْ جِسْمِهِ فِيْمَ أَبْلَاهُ؟]

(قدمهای بنده در قیامت از جا تکان نمی خورد تا از او سؤال شود: عمرش را در چه راهی صرف کرده است و علم و آگاهی اش را در چه چیزی به کار گرفته است و مالش را از کجا آورده و در کجا خرج کرده است و بدنش را در چه راهی به کار گرفته است).^(۲)

۱- مسلم (۱۰۱۵)

۲- ترمذی (۲۴۱۶) شبیه آن را از ابن مسعود رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ (۲۴۱۷) را از ابی برزه. در جای دوم گفته حسن صحیح. آلبانی حدیث مسعود را حسن و ابو برزه را صحیح دانسته است. در صحیح سنن ترمذی

(۹۶۹-۱۹۷۰)

ای بنده الله! (الله ما و تو را به آنچه رضایش هست توفیق دهد!) - ربا از گناهان کبیره‌ای است که تحریم آن به شدت در کتاب الله و سنت پیامبرش با تمام شکل‌ها و انواع و نامهایش آمده است.

الله می‌فرماید: ﴿يَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَأْكُلُوا الرِّبَا أَضْعَافًا مُّضَاعَفَةً ۖ وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ ﴿١٣٠﴾ وَاتَّقُوا النَّارَ الَّتِي أُعِدَّتْ لِلْكَافِرِينَ ﴿١٣١﴾ وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَالرَّسُولَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ ﴿١٣٢﴾ [آل عمران: ۱۳۰ - ۱۳۲]

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید ربا (و سود پول) را چند برابر نخورید. از (مخالفت فرمان الله بپرهیزید، تا رستگار شوید)، (و از آتشی بپرهیزید که برای کافران آماده شده است)، (و الله و پیامبرش را اطاعت کنید. تا مشمول رحمت او شوید)».

الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَمَا ءَاتَيْتُمْ مِّن رَّبًّا لِّيرْبُوا فِي أَمْوَالِ النَّاسِ فَلَا يَرْبُوا عِنْدَ اللَّهِ﴾

[الروم: ۳۹]

«آن چه به عنوان ربا می‌پردازید تا در اموال مردم فزونی یابد، نزد خداوند فزونی نخواهد یافت»

الله تعالی می‌فرماید: ﴿الَّذِينَ يَأْكُلُونَ الرِّبَا لَا يَقُومُونَ إِلَّا كَمَا يَقُومُ الَّذِي يَتَخَبَّطُهُ الشَّيْطَانُ مِنَ الْمَسِّ ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمْ قَالُوا إِنَّمَا الْبَيْعُ مِثْلُ الرِّبَا ۗ وَأَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ وَحَرَّمَ الرِّبَا ۗ فَمَن جَاءَهُ مَوْعِظَةٌ مِّن رَّبِّهِ فَانْتَهَىٰ فَلَهُ مَا سَلَفَ وَأَمْرُهُ إِلَى اللَّهِ وَمَنْ عَادَ فَأُولَٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ ۗ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ ﴿٢٧٥﴾ يَمْحَقُ اللَّهُ الرِّبَا وَيُرْبِي الصَّدَقَاتِ ۗ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ كُلَّ كَفَّارٍ أَثِيمٍ ﴿٢٧٦﴾ [البقرة: ۲۷۵ - ۲۷۶]

«کسانی که ربا می‌خورند (در قیامت) بر نمی‌خیزند مگر مانند کسی که بر اثر تماس شیطان، دیوانه شده (و نمی‌تواند تعادل خود را حفظ کند این بخاطر آن است که گفتند. «داد وستد هم مانند ربا است» در حالی که الله خرید و فروش را حلال کرده است، و ربا را حرام، (زیرا فرق میان این دو، بسیار است). اگر کسی اندرز الهی به او رسد. و از ربا

خواری) خود داری کند. سودهایی که در سابق بدست آورده، مال اوست، و کار او به الله واگذار می شود. اما کسی که باز گردد، اهل آتش است، و همیشه در آن می ماند. الله ربا را نابود می کند، و صدقات را افزایش می دهد و الله، هیچ انسان ناسپاس گناهکاری را دوست نمی دارد».

الله تعالی می فرماید: ﴿يَتَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَذَرُوا مَا بَقِيَ مِنَ الرِّبَا إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ﴾ (۱۷۸) فَإِن لَّمْ تَفْعَلُوا فَأْذَنُوا بِحَرْبٍ مِّنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ ^ط وَإِن تُبْتُمْ فَلَكُمْ رُءُوسُ أَمْوَالِكُمْ لَا تَظْلِمُونَ وَلَا تُظْلَمُونَ ﴿البقرة: ۲۷۸ - ۲۷۹﴾

«ای کسانی که ایمان آورده اید، از (مخالفت فرمان) الله بپرهیزید، آنچه از (مطالبات) ربا باقی مانده، رها کنید، اگر ایمان دارید- اگر چنین نمی کنید، بدانید الله و رسولش، با شما پیکار خواهند کرد. و اگر توبه کنید، سرمایه های شما از آن شماسست] اصل سرمایه، بدون سود] و نه ستم می کنید، و نه بر شما ستم می شود».

پس چه جرمی بالاتر از جنگ با الله و رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ است؟ از الله تعالی می خواهیم همه ی ما را از ربا خواری نجات دهد.

رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ می فرماید: [اجْتَبُوا السَّبْعَ الْمُوبِقَاتِ. قِيلَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ وَمَا هُنَّ؟ قَالَ: الشِّرْكُ بِاللَّهِ، وَالسَّحْرُ، وَقَتْلُ النَّفْسِ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ، وَأَكْلُ مَالِ الْيَتِيمِ، وَأَكْلُ الرِّبَا، وَالتَّوَلَّى يَوْمَ الزَّحْفِ، وَقَذْفُ الْمُحْصَنَاتِ الْغَافِلَاتِ الْمُؤْمِنَاتِ]

(از هفت چیز هلاک کننده دروی کنید. گفته شد آن ها چه هستند؟ فرمود: ۱- شرک به الله، ۲- سحر، ۳- کشتن نفسی که الله آن را حرام کرده است مگر در موارد حق، ۴- خوردن مال یتیم، ۵- نزول خواری، ۶- فرار از جهاد، ۷- تهمت زدن به زنان مؤمن پاکدامن بی خبر.)^(۱)

در صحیح مسلم از جابررضی الله عنه روایت است که [لَعَنَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ أَكَلَ الرَّبَا وَمُؤْكَلَهُ وَكَاتِبَهُ وَشَاهِدِيَهُ وَقَالَ: هُمْ سَوَاءٌ]

[رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ ربا خوار، ربا دهنده، نویسنده معامله ربوی و شاهدانش را لعنت نموده و فرموده: همه شان برابرند.]^(۱)

این ها برخی از ادلهء کتاب الله و سنت رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ بود که حرام بودن ربا و خطر آن را بر فرد و جامعه گوش زد می کند و هر کس معامله ی ربوی انجام دهد و به آن مبادرت ورزد مرتکب گناه کبیره ای شده است و با الله و پیامبرش به ستیز برخاسته است.

نصیحت من به هر مسلمانی که خواهان رضایت الله و نجات در روز قیامت است. این است که در جان و مال خود دستورات را رعایت کنند و به آنچه الله و پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ حلال قرار داده است قناعت کنند و از آنچه حرام است، دوری کنند. چرا که تمام نیازهای زندگی در آنچه که الله و پیامبر حلال قرار داده اند وجود دارد و نیازی به حرام نیست. هر مسلمانی که خیرخواه خویشتن است و برای خود خیر و نجات از عذاب الله و رسیدن به رضایت و رحمت او را می خواهد- واجب است از اشتراک در بانک های ربوی و سرمایه گذاری در آن یا وام گرفتن از آن دوری کند. چون اشتراک و سپرده گذاری سودآور و وام گرفتن از جمله معاملات ربوی هستند و همکاری در گناه و عدوان محسوب می شوند که الله تعالی از آن منع کرده است.

الله تعالی می فرماید: ﴿وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَىٰ ۖ وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ

وَأَتَّقُوا اللَّهَ ۚ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ ﴿٢٠٤﴾ [المائدة: ۲]

«و (همواره) در راه نیکی و پرهیزگاری با هم تعاون کنید. و هرگز در راه گناه و تعدی همکاری ننمایید. و از (مخالفت فرمان) الله بپرهیزید که مجازات الله شدید است.»

ای بنده‌ی الله! از الله بترس و خودت را نجات بده. وجود بیش از حد بانک‌های ربوی و کثرت معاملاتشان در هر مکان و کثرت سپرده‌گذاران تو را فریب ندهند. زیرا این‌ها دلیل جواز نیست. بلکه نشانه‌ی دور شدن از دستورات الله و مخالفت با شریعت است.

الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَإِنْ تَطَعْ أَكْثَرَ مَنْ فِي الْأَرْضِ يُضِلُّوكَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ﴾

[الأنعام: ۱۱۶]

«و اگر از بیشتر کسانی که در روی زمین هستند اطاعت کنی، تو را از راه الله گمراه می‌کنند.»

متأسفانه بسیاری از مردم با این که الله به آنان نعمت داده و رحمتش را بر آنان گسترانیده و با مال زیاد آنان را بی‌نیاز ساخته است برای عمل به احکام شرعی اهمیتی قایل نمی‌شوند. با حلال الله خود را از حرام بی‌نیاز نمی‌سازند؛ بلکه برای ازدیاد سرمایه از هر راهی که باشد کوشش می‌کنند. حلال و حرام برایشان فرقی نمی‌کند. و این جز به خاطر ضعف ایمان و عدم ترس از الله و غلبه‌ی حب دنیا در قلبشان عامل دیگری ندارد. از الله تعالی مسئلت داریم که همه ما را از ارتکاب خلاف شرع نجات دهد.

این وضعیت اسفبار بیشتر مسلمانان را در بر گرفته است؛ و هشدار است بر عذاب الهی. الله تعالی ما را از فرجام گناهان و معاصی بر حذر داشته و بیم داده است.

الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَاتَّقُوا فِتْنَةً لَا تُصِيبَنَّ الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْكُمْ خَاصَّةً ۖ وَاعْلَمُوا

أَنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ ﴿٢٥﴾ [الأنفال: ۲۵]

«و از فتنه‌ای بپرهیزید که تنها به ستمکاران شما نمی‌رسد. (بلکه همه را فرا خواهد گرفت، چرا که دیگران سکوت اختیار کرده‌اند)؛ و بدانید که الله کیفر شدید دارد.»

من به مسئولین نشریات داخلی به طور خاص و نشریات اسلامی به طور عام توصیه می‌کنم، اجازه ندهند چیزی که مخالف دین و شریعت الهی است در نشریات منتشر شود. بدون شک این کار بر آنان واجب است و اگر کوتاهی کنند باید در پیشگاه

پروردگار پاسخ گو باشند. همهء برادران مسلمانم را توصیه می‌کنم که از الله بترسند و به کتاب الله و سنت پیامبرشان، مُحَمَّد صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّمَ روى آورند. با قناعت به حلال های الهی از حرام پرهیز کنند و کتابها و نشریاتی که گاهی منتشر می‌شوند و سپرده‌گذاری در بانک ها ربوی را جایز اعلام می‌کنند یا خطرات آن را کم جلوه می‌دهند آنان را فریب ندهد؛ زیرا این نوشته‌ها و فتواها مورد تایید ادله معتبر شرعی نیست. از قرآن و سنت هیچ دلیلی ندارند. بلکه تنها نظریه و تأویل اشخاص است.

از الله برای خود و آنان هدایت و سلامت از فتنه‌های گمراه کننده را خواستاریم می‌خواهیم. که عموم مسلمانان و به ویژه حاکمان و مسئولان امر مسلمان را به عمل به کتاب الله و سنت پیامبر صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّمَ و اجرای احکام شریعت در تمام زمینه‌های عمومی و خصوصی توفیق دهد و پیشانی آنان را بگیرد و به سوی آن چه مصلحت دین و دنیا است هدایت کند و از راه غضب شدگان و گمراهان آنان را نجات دهد. که او ولی توفیق و قادر به آن است

و صلی الله علی آله و صحبه اجمعین. والسلام علیکم ورحمه الله و برکاته

شیخ ابن باز - مجموعه فتاوی و مقالات متنوعه (۱۹/۱۳۷)

[۲۸] سهام بانکی و کار در بانک

س: در این روزها، رسانه‌ها، آگهی برای ثبت نام در سهام بانکی ریاض منتشر می‌کنند، آیا اشتراک در آن جایز است؟ نقش علما و دعوتگران و سخنرانان در قبال این کار چیست؟ لطفاً توضیح دهید نظر شما در مورد کار در بانک ریاض و دیگر بانک های ربوی چیست؟

ج: بسم الله الرحمن الرحيم

السلام علیکم ورحمه الله و برکاته: اساس بانک ها بر پایه ی سود و ربا قرار داده شده است. به این شکل که ۱۰۰۰ ریال بدهی و ۱۲۰۰ ریال بگیری یا ۱۰۰۰ ریال بگیری و ۱۲۰۰ ریال بدهی. و با این کار گیرنده و دهنده ی ربا باشید. هرچند معاملاتی خارج از

چارچوب ربا هم دارند. ولی پایه و اساس آن سود دهی است و این چیز مشهوری است. بنابراین خرید سهام در آن روا نیست.

الله تعالی می‌فرماید: ﴿الَّذِينَ يَأْكُلُونَ الرِّبَا لَا يَقُومُونَ إِلَّا كَمَا يَقُومُ الَّذِي يَتَخَبَّطُهُ الشَّيْطَانُ مِنَ الْمَسِّ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَالُوا إِنَّمَا الْبَيْعُ مِثْلُ الرِّبَا وَأَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ وَحَرَّمَ الرِّبَا فَمَنْ جَاءَهُ مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّهِ فَانْتَهَى فَلَهُ مَا سَلَفَ وَأَمْرُهُ إِلَى اللَّهِ وَمَنْ عَادَ فَأُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ﴾ [البقرة: ۲۷۵]

«کسانی که ربا می‌خورند (در قیامت) بر نمی‌خیزند مگر مانند کسی که بر اثر تماس شیطان، دیوانه شده و نمی‌تواند تعادل خود را حفظ کند، این بخاطر آن است که گفتند «داد و ستد هم مانند ربا است» در حالی که الله ببع را حلال کرده، و ربا را حرام کرده است.

(چون فرق میان این دو بسیار است) و اگر کسی اندرز الهی به او رسد و (از رباخواری) خود داری کند سودهایی که در سابق به دست آمده، مال اوست، و کار او به الله واگذر می‌شود، اما کسانی که باز نگرند؟ اهل آتشند، و همیشه در آن می‌مانند»

الله می‌فرماید: ﴿يَمْحَقُ اللَّهُ الرِّبَا وَيُرِي الصَّدَقَاتِ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ كُلَّ كَفَّارٍ أَثِيمٍ﴾ [البقرة: ۲۷۶] «الله ربا را نابود می‌کند و صدقات را افزایش می‌دهد. و الله، هیچ انسان ناسپاس گناهکاری را دوست نمی‌دارد».

این آیه به صراحت بیان می‌کند که ربا حرام است. کسی آن را حرام کرده که مالکیت از آن اوست و حاکمیت به او اختصاص دارد و تنها داوری و قضاوت شریعت او اعتبار دارد.

در آیه‌ای دیگر از رباخواری به اعلان جنگ با الله و رسولش تعبیر شده است. الله تعالی می‌فرماید: ﴿فَإِنْ لَمْ تَفْعَلُوا فَأْذَنُوا بِحَرْبٍ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَإِنْ تُبْتُمْ فَلَكُمْ رُءُوسُ أَمْوَالِكُمْ لَا تَظْلِمُونَ وَلَا تُظْلَمُونَ﴾ [البقرة: ۲۷۹]

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از (مخالفت فرمان) الله بپرهیزید. و آنچه از (مطالبات) ربا باقی مانده، رها کنید؛ اگر ایمان دارید. اگر چنین نمی‌کنید. بدانید الله و رسولش، با شما پیکار خواهند کرد. و اگر توبه کنید، سرمایه‌های شما از آن شماسست. نه ستم می‌کنید، و نه بر شما ستم وارد می‌شود».

در صحیح مسلم از جابر بن عبدالله رضی الله عنه روایت است که [لَعَنَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ أَكِلَ الرَّبَا وَمُؤْكِلَهُ وَشَاهِدِيَهُ وَقَالَ: هُمْ سَوَاءٌ] (رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ ربا خوار، ربا دهنده، نویسنده و شاهدان معامله ربوی را لعنت کرده و فرمود: همه‌ی شان در گناه برابرند).^(۱)

علما می‌گویند: لعنت به معنای دورشدن از رحمت الله تعالی است. به تصریح این دو آیه و حدیث، ربا، گناه کبیره است. در حدیث می‌فرماید: کسی که با نوشتن یا گواهی دادن، به معاملات ربوی کمک می‌کند. در لعنت الله تعالی داخل شده و هم طراز دهنده و گیرنده ی ربا است. به همین دلیل هر کس در امر ربا با نوشتن، گواهی دادن همکاری کند، لعنت الله او را نیز شامل می‌شود و ربا خوار و ربا دهنده برابرنند به این ترتیب روشن شد حکم کار در هر بخشی که ربا با آن ثابت است، اعم از نوشتن یا گواهی دادن حرام است و علما و دعوتگران در قبال این امر و دیگر مسائلی که بر مسلمانان بطور کامل واضح نیست و نیاز به امر و نهی دارد، وظیفه و مسئولیت بزرگی دارند؛ چون الله به آنان علم ارزانی داشته تا برای مردم بیان کنند. از الله تعالی می‌خواهیم ما و برادران ما را بر آنچه صلاح زندگی و آخرت در آن است توفیق دهد.

شیخ ابن عثیمین - ۱۴۲۱/۷/۹

[۲۹] چگونگی رهایی از سهام بانک‌های ربوی

س: پدرم ۳۰ سهم از سهام بانکی داشت وقتی اطلاع یافتیم که سیستم بانک ربوی است، یکی از برادرانم پدرم را نصیحت کرد که این کار حرام است. پدرم گفت: آن را


بفروشید، بعد از فوت پدرم متوجه شدیم سهامی که پدرم قبل از فوت قصد فروش آن را داشت به فروش نرسیده است و حتی بیشتر شده و به ۶۰ سهم رسیده است. سؤال این است: آیا گناه این عمل به گردن پدرم است؟

ج: الله او را ببخشد! امید است گناهی متوجه او نشود، زیرا در زندگی قصد خلاصی از آن را داشته است. شاید به دلیل عذر یا مانعی دیگر موفق به این کار نشده است. شما باید سهام را بفروشید و قسمتی از سود آن، ۱۰٪ یا ۲۰٪ را به نیت خلاصی از ربا انفاق کند، نه به نیت صدقه و نیل به ثواب (زیرا در انفاق مال حرام ثوابی به شخص نمی رسد) و بقیه ی سهام را بین خودتان تقسیم کنید.

ابن جبرین - اللؤلؤالمکین از فتاوی ص (۱۹۶)

[۳۰] گرفتن ربا برای مصرف در امور خیر

س: جوانی در آمریکا تحصیل می کند و به ناچار پولش را در بانک های ربوی می گذارد. آیا گرفتن سود به این نیت که در راه خیر خرج کند جایز است؟ با توجه به این که اگر نگیرد. بانک آن را برای خودش بر می دارد؟

ج: اول: این که سپرده گذاری در آن بانک ها جایز نیست؛ زیرا از سرمایه ی افراد استفاده نموده و با آن تجارت می کنند. ما اجازه نداریم مال خود را در اختیار کفار قرا دهیم تا از آن سود ببرند ولی اگر به خاطر ترس از دزدی یا غارت و یا حتی ترس از جانش ناچار به این کار شد گذاشتن پول در بانک ایرادی ندارد ولی گرفتن سود آن حرام است. زیرا چیزی را که قبول کند رباست و الله تعالی از آن نهی نموده است و می فرماید: ﴿يَتَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَذَرُوا مَا بَقِيَ مِنَ الرِّبَا إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ﴾  فَإِن لَّمْ تَفْعَلُوا فَأْذَنُوا بِحَرْبٍ مِّنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ ۗ وَإِن تُبْتِغُوا فَلَکُمْ رُءُوسُ أَمْوَالِکُمْ

لَا تَظْلِمُونَ وَلَا تُظْلَمُونَ ﴿٢٧٨﴾ [البقرة: ۲۷۸ - ۲۷۹]

«ای کسانی که ایمان آورده اید! از (مخالفت با) الله بپرهیزید و آنچه از (مطالبات) ربا باقی مانده رها کنید، اگر ایمان دارید. اگر چنین نمی کنید بدانید الله و پیامبرش، با

شما پیکار خواهند کرد، اگر توبه کنید سرمایه‌های شما از آن شماسست. نه ستم می‌کنید و نه بر شما ستم می‌شود».

این آیه به صراحت بیانگر این مطلب است که گرفتن هیچ سودی جایز نیست. رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ روز عرفه در بزرگترین اجتماع مسلمانان فرمود: [أَلَا وَإِنَّ رَبَّ الْجَاهِلِيَّةِ مَوْضُوعٌ] «وَأَوَّلُ رَبِّهَا أَضْعُ رَبَانَا: رَبِّهَا عَبَّاسُ بْنُ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ، فَإِنَّهُ مَوْضُوعٌ كُلُّهُ»

«آگاه باشید معامله ی ربوی که در دوران جاهلیت منعقد شده است از امروز به بعد قراردادش، فسخ می‌شود و اولین معامله ی ربوی که قراردادش را فسخ می‌کنم معاملات ربوی خاندان خود ما است: معامله ی ربوی عباس بن عبدالمطلب است که ترک شده اعلام می‌گردد».^(۱)

اگر بگوییم: چنانچه من سود پولم را نگیرم مالم را در اختیار آن‌ها قرار داده‌ام تا در ساخت عبادتگاه و تجهیزات جنگی ضد مسلمانان استفاده کنند. در جواب باید بگوییم: هرگاه ترک ربا، محض دستور الله باشد. نتیجه ی آن به عهده ی ترک کننده نیست، زیرا ما مامور اجرای دستور الله هستیم. هرگاه این امتثال امر باعث کار فاسدی شد به عهده ی ما نیست، زیرا فرمان الله بر هر چیز مقدم است: ﴿وَدَرُّوْا مَا بَقِيَ مِنَ الرِّبَا إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ﴾ [البقرة: ۲۷۸] «و آنچه از (مطالبات) ربوی باقی مانده رها کنید».

دوم این که: آیا سودی که به بانک داده‌ام از مال من به حساب می‌آید؟ در جواب باید گفت: این از سرمایه ی تو نیست، زیرا ممکن است بانک با آن پول تجارت نموده و ضرر کند، لذا این سود به طور قطع به تو تعلق ندارد؛ زیرا شاید آنان بیش از این هم سود ببرند و شاهد هیچ سودی از مال تو نبرند پس نباید گفت: قسمتی از پول خود را در اختیار آن‌ها قرار داده‌ام. که در اختیار معابد خود قرار دهند، یا صرف خرید اسلحه ضد مسلمانان کنند.

سوم این که: گرفتن سود، اقرار به کاریست که آن را حرام می دانیم؛ زیرا در قیامت انسان در پیشگاه الله، به ربا بودن آن اعتراف خواهد کرد. وقتی ربا ست آیا جایز است چیز حرامی را بنام مصلحت، حلال قرار دهیم در حالی که معتقدیم که حرام است؟ جواب خیر! چون در مقابل نص قرآن، عمل به قیاس جایز نیست.

چهارم این که: (ما مطمئن نیستیم) که مصرف این پول حتماً در معابد و خرید اسلحه بکار می رود، در واقع به جای فساد فرضی و خیالی خود را در فساد حتمی و یقینی داخل کرده ایم. عقل نمی پذیرد که انسان به خاطر فساد فرضی و خیالی که احتمال وقوع و عدم وقوع آن می رود مرتکب فساد حتمی و یقینی شود. زیرا ممکن است بانک، این سود را، برای مصالح خود خرج کند. یا کارمندان بانک آن را برای خود بر دارند. و در امور معابد و یا تجهیزات جنگی ضد مسلمانان بکار نگیرند.

پنجم این که: اگر آن را به نیت خرج کردن در راه خیر بگیری، تا از گناهش رهایی یابی بدین معنا است که خود را در گناهی داخل می کنی و سپس به فکر رهایی از آن می شوی. این با عقل و منطق منافات دارد. لذا می گوئیم قبل از آن که به گناهی آلوده شوی، از آن دوری کن. آیا عاقلانه است انسان لباسش را به ادرار آلوده کند تا هرگاه آلوده شد آن را بشوید؟! هرگز چنین کاری عاقلانه نیست، که معتقد به ربا و تحریم آن باشی و آن را بگیری و صدقه دهی. لذا هرگز آن را نگیر و وجودت را از آن پاک نگهدار.

ششم این که: اگر انسان این پول را به این نیت بگیرد، آیا یقین دارد که پس از گرفتن بتواند خود را راضی به صدقه ی آن یا استفاده در مصالح عمومی کند؟ اما ممکن است سود پولش را با این نیت بگیرد. ولی هنگام عمل قصدش عوض شود، زیرا وقتی با رقم هایی مثل میلیون و صدهزار مواجه شود، وسوسه می شود هر چند در ابتدا اراده اش استوار باشد اما بعداً به وسوسه می افتد که چگونه آن را به صندوق خیریه واریز کند. زیرا انسان بر خود ایمن نیست. با این نیت می گیرد وقتی با رقمهای بزرگ پولی مواجه شود، چه بسا که اراده اش سست شود و بخل بر او غلبه کند. در نتیجه از صدقه

دادن منصرف می‌شود. شخصی می‌گفت: یکی از بخیلان روزی بر بام بالا رفت و در حالی که انگشتانش را در گوش کرده بود همسایگانش را فریاد زد: نجاتم دهید، نجاتم دهید. همسایگان پریشان شدند و به نزد او آمدند و پرسیدند؟ تو را چه شده است فلانی؟ گفت خواستم زکات مالم را جدا کنم. آن را بسیار دیدم. نفسم گفت: اگر این همه مال را به دیگران دهی مالت کم می‌شود مرا از دست نفسم نجات دهید.

هفتم این که: ربا خواری مشابهت با یهود است، که الله تعالی آن‌ها را سرزنش کرده است. و می‌فرماید: ﴿فَبِظُلْمٍ مِّنَ الَّذِينَ هَادُوا حَرَّمْنَا عَلَيْهِمْ طَيِّبَاتٍ أُحِلَّتْ لَهُمْ وَبِصَدِّهِمْ عَنِ سَبِيلِ اللَّهِ كَثِيرًا ۗ وَأَخَذَهُمُ الرِّبَا وَقَدِ بُحُوا عَنَّهُ وَأَكَلِهِمْ أَمْوَالَ النَّاسِ بِالْبَاطِلِ ۗ وَأَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ مِنْهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا﴾ [النساء: ۱۶۰ - ۱۶۱]

«بخاطر ظلمی که از یهود صادر شد و (نیز) بخاطر جلوگیری بسیار آن‌ها از راه الله، بخشی از چیزهای پاکیزه را که بر آن‌ها حلال بود، حرام کردیم). (و همچنین) بخاطر ربا گرفتن، در حالی که از آن نهی شده بودند، و خوردن اموال مردم بباطل، و برای کافران آن‌ها، عذاب دردناکی آماده کردیم».

هشتم: ربا خواری ضرر و طعن به حیثیت مسلمانان است، زیرا علمای یهود و نصارا که می‌دانند اسلام ربا را حرام کرده است، همین که بدانند مسلمان سود می‌گیرد، می‌گویند: ببینید مسلمانان سود می‌گیرند در حالی که کتاب شان آن را حرام قرار داده است و این نقطه‌ی ضعفی برای مسلمانان خواهد بود، زیرا دشمنان اسلام هرگاه ببینند مسلمانان با احکام دینی خود مخالفت می‌کنند به یقین می‌دانند که این نقطه‌ی ضعف مسلمانان است. چرا که نافرمانی مسلمانان تنها بر خودشان ضرر نمی‌رساند بلکه اسلام را زیر سؤال می‌برد. الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَاتَّقُوا فِتْنَةً لَا تُصِيبَنَّ الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْكُمْ

خَاصَّةً ۖ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ﴾ [الأنفال: ۲۵]

«از فتنه‌ای بپرهیزید که تنها به ستمکاران شما نمی‌رسد، و بدانید الله کیفر شدید

دارد».

صحابه که یاران دین الله و سپاه حق و همراه بهترین انسان‌ها، محمد صلی الله علیه و آله و سلم بودند در جنگ احد به خاطر نافرمانی یک عده‌ای چه پیامدی گریبان گیر همه گردید؟ شکست بعد از پیروزی.

الله تعالی می‌فرماید: ﴿حَتَّىٰ آ إِذَا فَشِلْتُمْ وَتَنَزَعْتُمْ فِي الْأَمْرِ وَعَصَيْتُمْ مِّنْ بَعْدِ مَا

أَرْزَكُم مَّا تَحِبُّونَ﴾ [آل عمران: ۱۵۲]

«تا این که سست شدید. و در کار خود به نزاع پرداختید و نافرمانی کردید بعد از آن که عطا نمود به شما آنچه دوست می‌داشتید».

یعنی: آنچه را نمی‌خواستید حاصل شد نافرمانی تأثیر بسیاری در عقب ماندگی مسلمانان و قوت دشمنان و شکست مسلمانان در برابر دشمن دارد. وقتی پیروزی قطعی با نافرمانی، از بین می‌رود پیروزی بدست نیامده چه می‌شود. در هر حال دشمنان اسلام از ربا خواری مسلمانان خوشحال می‌شوند.

اگر چه از یک سو، از این کار خوششان نیاید. ولی از این که مسلمانان با نافرمانی ضعیف می‌شوند خوشحال می‌گردند.

هریک از فسادهای هشتگانه که ذکر شد. برای نگرفتن ربا از این بانک‌ها کافی است. گمان نمی‌کنم کسی که با بینش و کنجکاوی کامل به مسئله بنگرد. چیزی بهتر از این بیابد. اگر این فتوا به حق باشد از جانب الله است و او به من منت نهاده است و سپاس الله را، و اگر راه خطا پیموده باشم از جانب من است. ولی امیدوارم با ادله عقلی و نقلی که ذکر شد راه حق را پیموده باشم.

شیخ ابن عثیمین - مجموعه ی دروس و فتاوی حرم مکی (۳۸۶/۳-۳۹۰)

[۳۱] راه نجات از سود بانک های خارجی

س: فردی مبلغی پول را در یکی از بانک های خارجی به صورت ودیعه سپرده است پس از مدتی که خواست تسویه حساب کند دید که مقداری سود بر سرمایه اش اضافه شده است. حکم شرعی در مورد این پول اضافی چیست؟

آیا آن را برای نیازمندان و خویشان مسکین با دیگر مساکین خرج کند. یا آن را در دیگر امور خیریه مصرف نماید؟ لطفاً در این مورد توضیح دهید. الله تعالی از جانب ما به شما بهترین نیکی‌ها را بدهد.

ج: بدون شک اموال از آن الله است به هرکس بخواهد می‌دهد؛ ولی گاهی شکل رسیدن آن حرام می‌شود. پس سرمایه‌ی کسی که آن را از دزدی، زورگیری، اختلاس، ربا، رشوه، فریب، پول شراب یا مانند آن به دست می‌آورد حرام و نجس است. این تحریم مخصوص انجام دهنده‌ی آن کار است. بطور مثال مال زورگیر و سودخوار حرام است. بر این اساس اگر این اموال در مصارف شرعی قرار داده شود، حلال و مباح می‌گردد.

به همین جهت مسلمانان از پول شراب جزیه می‌گرفتند. عمر رضی الله عنه فرمود: [وَلَوْ هُمْ بَيْعَهَا، وَخَذُوا مِنْ ثَمَنِهَا الْجِزْيَةَ وَالْخِرَاجَ] [فروش شراب را به آنان بسپارید و خراج و جزیه از آنان بگیرید].^(۱)

الله تعالی غنایم را بر ما حلال قرار داده است اگر چه پول شراب، خوک و مالیات باشد. پس سود برای صاحب مال حلال نیست، ولی نباید آن را برای کفار رها کند تا با آن عبادتگاه بسازند و برای جنگ با مسلمانان آماده شوند. بلکه آن را برای فقرا و مساجد و راههای خیر و سود آور برای مسلمانان استفاده کند. زیرا این غنیمتی است که به مسلمانان رسیده و حلال است و پلیدی آن برطرف شده است، مانند پول شراب و پول زنای زن زناکار پس از توبه است. و باید برای مصالح عمومی و مساکین و درماندگان و فقرا مصرف شود.^(۲) شیخ عبدالله بن حمید و دیگران چنین فتوایی دارند.

۱- ر.ک. احکام القرآن ابن العربی (۶۴۷/۱) و الکافی فی فقه ابن حنبل از ابن قدامه (۳۶۸/۴) المغنی

(۴/۲۳۴، ۴/۵، ۱۷۳) و قسمت اول آن را عبدالرزاق در مصنف خود (۹۸۸۶، ۱۰۰۴۴) آورده است.

۲- بدیهی است که این در شرایط اضطراری برای سپرده گذاری در بانک‌های ربوی است که بدون قصد ربا صورت می‌گیرد. اما اصل در این مورد تحریم است چون این عمل موجب تقویت آنان بر جنگ علیه «الله» و پیامبرش می‌گردد.

«شیخ ابن جبرین - ۱۴/۱۲/۱۴۱۹»

[۳۲] استفاده ی مباح از بانک های ربوی

س: تعدادی صندوق سرمایه‌گذاری در بانک های محلی هستند که می‌گویند: براساس شریعت اسلامی معاملات سودآوری را انجام می‌دهند. به طوری که خرید کالای مباح مثل معدنها، کارخانه‌های روغن نباتی و ماشینها و دیگر وسایل تجارتي با روش شرعی انجام می‌شود. سهامداران آن تعدادی از شرکت ها و مؤسسات داخلی و خارجی هستند و بیشتر رشد تجاری آن در مواردی است که در شریعت حرام نیستند. حکم اشتراک در این صندوقها چیست؟ در ضمن این صندوق مانند بقیه ی صندوقها ۱۰٪ سود را می‌گیرند و سود را تضمین نمی‌کنند.

ج: مال خود را در جایی غیر از بانک ها سرمایه‌گذاری کن؛ زیرا شالوده ی بانک ها، معاملات ربوی است و این که می‌گویند: این سرمایه‌گذاری مطابق با شریعت است، دروغ است؛ زیرا غالب حالشان معتبر است و نمی‌توان به آنان اعتماد نمود. همانگونه که معامله با بانک های ربوی باعث تقویت آنان می‌گردد و وسیله‌ای برای کمک به آنان در انجام معاملات حرامشان است. و همه‌ی این ها شامل نهی می‌شود که در نص آیه است.

الله می‌فرماید: ﴿وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ ۚ وَاتَّقُوا اللَّهَ ۖ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ

[المائدة: ۲]

«و (هرگز) در راه گناه و تعدی همکاری ننمایید: از (مخالفت فرمان) الله بپرهیزید که مجازات الله شدید است».

و صلی الله علی نبینا محمد و آله و صحبه و سلم

فتاوی انجمن دایمی مباحث علمی و افتا-

شماره ی فتوا (۲۱۴۶۰) مورخه ۲۳/۳/۱۴۲۱ هـ

[۳۳] کار در بانک های ربوی

س: حکم کار در بانک های ربوی و معامله با آنان چیست؟

ج: کار در این بانک ها حرام است؛ زیرا کمک به فعالیت های ربوی است. وقتی کمک برای ربا باشد شامل لعنت کمک کنندگان به ربا می شود در حدیث صحیح روایت است که [لَعْنَةُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ أَكَلَ الرَّبَا وَمُؤْكَلُهُ وَكَاتِبُهُ وَشَاهِدِيهِ وَ قَالَ: هُمْ سَوَاءٌ] [رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ ربا خوار، ربا دهنده، نویسنده و شاهدان معامله ربوی را لعنت کرده است.]^(۱)

اگر کمک به ربا نباشد رضایت و اقرار به آن است کار کردن در بانک های ربوی بعنوان کارمند جایز نیست. اما گذاشتن پول در بانک ها جهت امنیت پول ایرادی ندارد. به شرط آن که سود پولش را دریافت نکند.

شیخ ابن عثیمین من فتاواه، إعداده، اشرف بن عبدالمقصود (۷۰۳/۲)

[۳۴] کار در بانک های ربوی

س: پسر عموی من کارمند بانک است. آیا این کار جایز است یا خیر؟ مرا راهنمایی کنید، الله تعالی به شما جزای خیر دهد. از بعضی از برادران شنیده ام کار در بانک جایز نیست.

ج: کار در بانک های ربوی جایز نیست؛ زیرا کار در بانک های ربوی شامل همکاری در گناه و تعدی از اوامر الهی است.

الله تعالی می فرماید: ﴿وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ

الْعِقَابِ ﴿۲﴾ [المائدة: ۲]

«و (هرگز) در راه گناه و تعدی همکاری ننمایید! از (مخالفت فرمان) الله پرهیزید که مجازات الله شدید است.»

ربا از بزرگترین گناهان است؛ بنابراین همکاری با ربا خوران جایز نیست. در حدیث صحیح روایت است که [لَعَنَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ أَكِلَ الرَّبَا وَمُؤَكِّلَهُ وَكَاتِبَهُ وَشَاهِدِيَهُ وَقَالَ: هُمْ سَوَاءٌ]^(۱)

[رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ ربا خوار، دهنده‌ی ربا، نویسنده و شاهد ربا را لعنت کرده است و فرموده: همه یکسان هستند.]

شیخ ابن باز - کتاب الدعوة - (۱/۱۴۲-۱۴۳)

[۳۵] حکم کار در بانک های ربوی

س: حکم اسلام در مورد کار در بانک های ربوی مثل بانک مصر یا بانک های محلی مصر ج. م. ع چیست؟ آیا جایز است یا خیر؟- زیرا کاری دولتی است.
ج: براساس کتاب الله و سنت رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ و اجماع امت ربا حرام است. حرمت ربا از نظر دین اسلام امری بدیهی است. کار در بانک های ربوی نیز حرام است.

الله تعالی می فرماید: ﴿وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ﴾ [المائدة: ۲] «هرگز در راه گناه و تعدی همکاری نکنید».

[لَعَنَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ أَكِلَ الرَّبَا وَمُؤَكِّلَهُ وَكَاتِبَهُ وَشَاهِدِيَهُ وَقَالَ: هُمْ سَوَاءٌ]

[رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ ربا خوار، ربا دهنده، نویسنده و دو شاهد معامله ی ربوی را لعنت فرموده است.]^(۲)

اجازه ی فعالیت به بانک های ربوی توسط حکومت یا سکوت در برابر آن، معاملات ربوی را برای مسلمانان حلال نمی کند. زیرا حق قانون گذاری با حکومت نیست و فقط از آن الله و رسولش است.

۱- مسلم (۱۵۹۸)

۲- تخریج حدیث در فتاوی سابق گذشت

و صلی الله علی نبینا محمد وآله و صحبه و سلم.
فتاوی انجمن دایمی مباحث علمی و افتا (۵۱/۱۵)

[۳۶] دلایل تحریم کار در بانک ها ربوی

س: حکم کار در بانک ها چیست؟

ج: بیشتر معاملات بانک ها ربوی است و ربا هم براساس قرآن، سنت و اجماع حرام است. و به حکم پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم هرکس ربا خوار و ربا دهنده را با نوشتن یا گواهی دادن کمک کند، در لعنت و دوری از رحمت الله، با ربا خوار شریک است.

در صحیح مسلم و دیگر کتب، در حدیثی به روایت جابر، آمده که [لَعَنَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ أَكَلَ الرَّبَا وَمُوكَلَّهُ وَكَاتِبَهُ وَشَاهِدِيهِ وَقَالَ: هُمْ سَوَاءٌ]

(رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم ربا خوار، ربا دهنده، نویسنده و دو شاهد معامله ربوی را لعنت کرده و فرمود: همه یکسان هستند).^(۱)

کسانی که در بانک ها کار می کنند همکار صاحبان بانک در اداره ی امور آن هستند در نوشتن، ثبت کردن، گواه بودن، جا به جایی اوراق، داد و ستد پول یا کارهای دیگری که کمک به ربا خوران است.

به این دلیل کار در بانک های مصرفی حرام است و مسلمان باید خود را از آن دور کند و برای به دست آوردن روزی، از راه های دیگری که الله حلال قرار داده است، استفاده کند. از پروردگارش بترسد و خود را مصداق لعنت الله و پیامبرش قرار ندهد.

وصلی الله علی نبینا محمد و آله و صحبه و سلم.
فتاوی انجمن دایمی مباحث علمی و افتا (۳۸/۱۵-۳۹)

[۳۷] حکم حقوق کارمندان بانک

س: حقوقی که کارمند بانک از بانک دریافت می کند حکمش چیست؟

ج: اگر بانک ربوی نباشد آنچه را کارمند بعنوان حقوق، و تشویقی دریافت می کند جایز است؛ زیرا در مقابل کاری است که انجام داده و بعنوان کسب حلال محسوب می شود. اما اگر بانک ربوی باشد آنچه را کارمند می گیرد حرام است، زیرا با پرسنل بانک در گناه و تعدی از فرامین الهی همکاری نموده است.

الله تعالی می فرماید: ﴿وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَىٰ وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ﴾

[المائدة: ۲]

«در راه نیکی و پرهیزگاری با هم تعاون کنید و (هرگز) در راه گناه و تعدی همکاری ننمایید».

[لَعَنَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ أَكِلَ الرِّبَا وَمُؤْكِلَهُ وَكَاتِبَهُ وَشَاهِدِيهِ وَ قَالَ:

هُم سَوَاءٌ]

[رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ ربا خوار، ربا دهنده، نویسنده و دو شاهد معامله ی ربوی را لعنت کرده و فرمود: همگان یکسانند.]^(۱) مسلم.

وصلی الله علی نبینا محمد و آله و صحبه و سلم.

فتاوی انجمن دائمی مباحث علمی و افتا (۵۲/۱۵)

[۳۸] حکم کارمند جمع آوری قسط های ربوی

س: کارمند نیروهای امنیتی هستم. در پلیس پایتخت، بخش حقوق مدنی در دفتر اقساط، کار می کنم و به اقتضای کارم در این دفتر، بدهکار و طلبکار، بر پرداخت مبلغ اقساط ماهیانه از طریق این دفتر که من کارمند آن هستم، اتفاق دارند، مشکل این جاست که بانک های تجارتهی مثل بانک الاهلی، الریاض و دیگر بانک ها، علیه مشتریان خود شکایتی تنظیم می کنند. هنگام انجام معامله به بخش حقوق بانکی می روند تا تصمیم لازم گرفته شود، به طور عموم، مردم با بانک ها توافق می کنند که پول را ماهیانه

یا سالیانه پرداخت کنند. پس از آن مسئولیت گرفتن اقساط در موعد مقرر از بدهکار به دفتر من واگذار می‌شود تا از آن‌ها تحویل بگیرم و به بانک تحویل دهم. و در صورت تاخیر پرداخت، قضیه پی‌گیری می‌شود آیا در کاری که من انجام می‌دهم مانع شرعی وجود دارد؟

ج: وقتی معامله ای ربوی بین طلبکار (بانک تجاری) و بدهکار به شما ارجاع شود. ثبت اقساط بین آن دو برای شما جایز نیست. زیرا همکاری بر گناه و تعدی از فرامین الهی است.

وصلی الله علی نبینا محمد وآله وصحبه وسلم
فتاوی انجمن دائمی مباحث علمی و افتا (۶۲/۱۵)

[۳۹] کار در مؤسسات ربوی

س: حکم کار در شرکت یا مؤسسه‌ای که در بانک سپرده‌گذاری می‌کند و وام ربوی می‌گیرد، چیست؟

ج: کار در آن جایز نیست؛ زیرا همکاری در کار حرام است.

الله می‌فرماید: ﴿وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ﴾ [المائدة: ۲] «و برگناه و تعدی همکاری نکنید».

وصلی الله علی نبینا محمد وآله وصحبه وسلم.
فتاوی انجمن دائمی مباحث علمی و افتا (۱۰/۱۵)

[۴۰] کار بدون ربا در بانک‌های ربوی

س: آیا کارهایی مانند رانندگی و نگهداری در مؤسسات ربوی جایز است؟

ج: کار در مؤسسات ربوی جایز نیست؛ اگر چه رانندگی و نگهداری باشد. زیرا داخل شدن به عنوان کارمند در این گونه مؤسسات به معنای رضایت به کار آنهاست و کسی که به کاری معتقد نباشد، برای منافع آن، قدمی بر نمی‌دارد و وقتی در جهت منفعت آن کار می‌کند گویا به آن راضی است و رضایت به کار حرام، گناه آن کار را در بر دارد.

کسی که در بانک مشغول به کار ارسال پول، تحویل گرفتن سپرده ها، ثبت قراردادهای و امثال آن است، بدون شک به عنوان همکار مستقیم در معاملات ربوی محسوب می شود و این نوع فعالیت ها از نظر شرعی حرام است.

[لَعْنُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ أَكَلَ الرَّبَا وَمُؤْكَلُهُ وَكَاتِبُهُ وَشَاهِدِيهِ وَقَالَ:

هُم سَوَاءٌ]

[رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ ربا خوار، ربا دهنده، نویسنده ی ربا و دو شاهد معامله ی ربوی را لعنت نموده و فرموده: همه ی آنها یکسان هستند.]^(۱)

شیخ ابن عثیمین - مجموعه دروس و فتاوی حرم مکی (۳/۳۶۹)

[۴۱] نگهبانی در بانک های ربوی

س: فردی مدت ۱۰ سال، به عنوان نگهبان شب، در یکی از بانک ها کار کرده است. حال فهمیده که کار در بانک ها حرام است. و هیچ گونه علاقه ای به معاملات بانکی ندارد. آیا شغل خود را ادامه دهد یا خیر؟

ج: برای مسلمان نگهبانی در بانک های ربوی روا نیست زیرا همکاری در گناه و تعدی از فرامین الهی است که الله تعالی از آن نهی نموده و می فرماید: ﴿وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ﴾ [المائدة: ۲] «و در راه گناه و تعدی همکاری ننمایید».

معاملات بانک ها به طور عموم ربوی است. لذا شایسته است که راه حلال دیگری برای کسب روزی جستجو کنید.

وصلی الله علی نبینا محمد و اله و صحبه و سلم.

فتاوی انجمن دایمی مباحث علمی و افتا (۱۵/۴۳)

[۴۲] حکم نقاشی و رنگ کاری ساختمان های بانک

س: در یکی از بانک ها به رنگ کاری دفاتر و اتاقهای بانک مشغول به کار هستم و به امور مالی کاری ندارم، بلکه وظیفه ی من فقط رنگ آمیزی است. آیا این مشارکت در کارهای ربوی محسوب می شود که باید ترک کنم یا این که کارم متفاوت از دیگران است؟

ج: کار در بانک شامل همه کارهایی می شود که متعلق به بانک است، کار شما هم بمنزله ی همکاری با بانک های ربوی و همکاری در گناه و تعدی است که باید آن را ترک کنید و کار حلال دیگری جستجو کنید -

الله تعالی می فرماید: ﴿وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا ۖ وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ﴾

[الطلاق: ۲ - ۳]

«و هر کسی تقوای الهی پیشه کند. الله راه نجاتی برای او فراهم می کند. و او را از جایی که گمان ندارد روزی می دهد».

الله کار تو و هر مسلمانی را آسان کند و الله هدایت کننده به راه راست است.

وصلی الله علی نبینا محمد و آله و صحبه و سلم.

فتاوی انجمن دایمی مباحث علمی و افتا (۶۳/۱۵)

[۴۳] حفاظت از تجهیزات بانک

س: حکم کار به عنوان مهندس مراقب در شرکت هایی که تجهیزات الکترونیکی در اختیار بانک های ربوی قرار می دهد، چیست؟ شرکت، تجهیزات الکترونیکی مانند پول شمار، مانیتور، تلفن به بانک ها می فروشد و ما به عنوان مهندس مراقب موظفیم به بانک برویم و این تجهیزات را راه اندازی کنیم آیا این کار بر این اساس که بانک با این تجهیزات حساب و برنامه های خود را مرتب می کند و ما بانک را کمک می کنیم، حرام است؟ الله شما را به آنچه می پسندد توفیق دهد.

ج: در شرکت هایی که به این صورت کار می کنند کار جایز نیست. زیرا در آن تعاون بر گناه و تعدی از اوامر الهی است.

وصلی الله علی نبینا محمد و آله و صحبه و سلم.
فتاوی انجمن دایمی مباحث علمی و افتا (۱۸/۱۵-۱۹)

[۴۴] حکم تجارت پول

س: حکم داد و ستد پول با قیمت متفاوت چیست؟

ج: تجارت پول در اصطلاح همان صرف پول (تبدیل پول به پول را گویند) در این نوع معامله، تحویل گرفتن و تحویل دادن پول بعنوان شرط اساسی مطرح است که در اصطلاح فقها به آن (التقابض) گویند. هرگاه تقابض در مجلس عقد صورت پذیرد، معامله درست است به این صورت که کسی پول عربستان را به دلار آمریکا عوض کند، اگر چه قصد رسیدن به سود را هم داشته باشد ایرادی ندارد، به این شرط که دلار را در همان مجلس بگیرد و پول سعودی را تحویل دهد ولی اگر در مجلس تحویل نداد یا نگرفت. جایز نیست. و این ربا در نسیئه است.

شیخ ابن عثیمین - کتاب الدعوه (۵) (۴/۲۰)

[۴۵] تجارت پول

س: آیا تجارت پول برای مسلمان جایز است؟ آیا این کار با قوانین اسلام مطابقت دارد؟ حکم دین در این مورد چیست؟

ج: تجارت پول: یعنی پول نقد را به پول نقد، معامله کردن. این کار ایرادی ندارد؛ ولی به شرط این که در همان مجلس و قبل از جدا شدن از هم دو جنس را تحویل بگیرند اگر در معامله از یک طرف پول و از طرفی دیگر چک های تضمینی باشد باز هم درست است. طرفین معامله خواه خریدار و فروشنده باشند و یا وکیل آن دو ولی اگر معامله به این صورت نباشد، جایز نیست و انجام دهنده آن گناهکار بوده و دارای نقص ایمانی است ولی این کار باعث کفرش نمی شود.

شیخ ابن جبرین - فتاوی اسلامی (۲/۳۶۴)

[۴۶] حکم داد و ستد پول در بازار سیاه

س: آیا داد و ستد پول در بازار سیاه جایز است؟ ضمن این که قوانین کشوری آن را منع کرده است.

ج: داد و ستد پول وقتی از جنس هم نباشد، جایز است. اگر چه قیمت‌شان فرق کند؛ ولی باید دست به دست باشد مخالفت با قوانین کشوری مانع جواز آن نمی‌گردد. فتاوی اسلامی، انجمن دایمی (۱۵/۲)

[۴۷] شرط تعویض سکه با اسکناس

س: آیا داد و ستد پول خرد [فلزی] با اسکناس که اضافه هم بگیرد جهت استفاده از آن در مکالمات تلفنی جواز دارد؟

ج: اگر هدف، معامله ی اسکناس ۱۰ ریالی به ۹ ریال سکه‌ای است. جواب مثبت است و به علت اختلاف جنس دو پول ایرادی ندارد، زیرا رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ در مورد اجناس ربوی می فرمود: [فَإِذَا اخْتَلَفَتْ هَذِهِ الْأَصْنَافُ فَيُعْوَا كَيْفَ شِئْتُمْ إِذَا كَانَ يَدًا بِيَدٍ]

(وقتی این جنسها مختلف شد هرگونه که می‌خواهید دست به دست معامله کنید).^(۱) به هر حال نظریه ی ما این است. که هرگاه پول ها از لحاظ جنس، اختلاف حقیقی داشتند مانند سکه و اسکناس و یا اختلاف ارزی داشتند مانند ریال و دلار، تفاوت قیمت شان ایرادی ندارد به شرط این که دست به دست باشد.

شیخ ابن عثیمین - کتاب الدعوه - (۵) - (۴۵/۲-۴۶)

فصل سوم:

قمار

[۴۸] حکم بخت آزمایی و انفاق سود آن در کار خیر

س: حکم شرکت در بخت آزمایی چیست؟ به این صورت که شخص بلیت بخت آزمایی تهیه می‌کند و اگر شانس با او یار شد پول کلانی را بدست می‌آورد. در ضمن اگر هدف فرد هزینه کردن این پول در فعالیت‌های اسلامی و کمک به مجاهدین باشد، حکم آن چیست؟

ج: آن گونه که در سؤال آمده که ایشان بلیت بخرند و سپس به طور شانس به سود بسیاری برسند. این کار در حکم برد و باخت و قمار است که الله تعالی در مورد آن می‌فرماید: ﴿يَتَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِنَّمَا الْحَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَنْصَابُ وَالْأَزْلَمُ رِجْسٌ مِّنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ فَاجْتَنِبُوهُ لَعَلَّكُمْ تَفْلِحُونَ ﴿٩٠﴾ إِنَّمَا يُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُوقِعَ بَيْنَكُمُ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ فِي الْحَمْرِ وَالْمَيْسِرِ وَيُصَدِّكُمْ عَنِ ذِكْرِ اللَّهِ وَعَنِ الصَّلَاةِ فَهَلْ أَنْتُمْ مُنْتَهُونَ ﴿٩١﴾ وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأَحْذَرُوا فَإِن تَوَلَّيْتُمْ فَأَعْلَمُوا أَنَّمَا عَلَي رَسُولُنَا الْبَلَاغُ

﴿المائدة: ۹۰ - ۹۲﴾

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید. شراب و قمار و بتها و ازلام [نوعی بخت‌آزمایی]، پلید و از عمل شیطان است، از آن‌ها دوری کنید تا رستگار شوید)، (شیطان می‌خواهد به وسیله ی شراب و قمار، در میان شما عداوت و کینه ایجاد کند. و شما را از یاد الله و از نماز باز دارد. آیا (با این همه زیان و فساد، و با این نهی اکید)، خود داری خواهید کرد)، (اطاعت الله و اطاعت رسول نمایند. و (از مخالفت فرمان او) بترسید و اگر روی برگردانید، (مستحق مجازات خواهید بود، و) بدانید بر رسول ما، جز ابلاغ آشکار، چیز دیگری نیست».

قمار به هر آن معامله ای گفته می‌شود که بین برد و باخت صورت می‌گیرد. بازیگر قمار در صورت برنده شدن بدون مشقت و زحمت به مبلغ بالایی دست یافته و در صورتی که بازنده شود بدون هیچ حسابی مبلغ زیادی ضرر می‌کند. در واقع انجام دهنده‌ی آن نمی‌داند، آیا ضرر می‌کند یا سود، این کار از نظر شرعی حرام بوده و در

ردیف گناهان کبیره است. زشتی آن برای انسان وقتی آشکار می شود که مشاهده کند الله تعالی آن را با بت پرستی و شراب و ازلام همسان قرار داده است. منافی که توقع آن را داریم در ضررهایش گم می شود.

الله تعالی می فرماید: ﴿يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ قُلْ فِيهِمَا إِثْمٌ كَبِيرٌ وَمَنْفَعَةٌ لِلنَّاسِ وَإِثْمُهُمَا أَكْبَرُ مِنْ نَفْعِهِمَا﴾ [البقرة: ۲۱۹]

«درباره شراب و قمار از تو سؤال می کنند بگو در آن ها گناه و زیان بزرگی است؛ و منافی (از نظر مادی) برای مردم در بر دارد؛ ولی گناه آن ها را منفعت آن ها بیشتر است».

در این آیه باید تأمل کرد از این جهت که الله تعالی منافع را با صیغه ی جمع و گناه را با صیغه ی مفرد آورده است. و نفروده در آن گناهان بزرگ و منافی برای مردم است. بلکه می گوید: گناه بزرگ، اشاره به این است که منافع هر چقدر زیاد باشند باز هم در برابر این گناه بزرگ، اندک هستند و گناه قمار بیشتر از منافع آن است بنابراین ورود به بخت آزمایی جایز نیست، هرچند هدف از آن کارهای خیری مانند: راهسازی، ساخت مسجد، کمک به مجاهدین و چیزی مانند آن باشد. بلکه اگر این اموال را که از راه حرام به دست آورده است در راه الله هم خرج کند الله آن را نمی پذیرد و گنااهش باقی است و اجری دستگیرش نخواهد شد. چون الله پاک است و جز پاکی را نمی پذیرد. خرج کردن اموال حرام در مصالح و منافع، مانند مسجد سازی، جهت رهایی از اموال حرام کمال بی خردی و نادانی است. چگونه انسان گناهی را انجام دهد و بعد برای رهایی از آن تلاش کند. عاقلانه تر آن است که شریعت آن را تأیید می کند و می گوید: مرتکب خطا نشوید که بعداً برای رهایی از آن مجبورید که خود را به تلاش و زحمت بیاندازید.

بنابراین جایز نیست که انسان مال حرام را به این نیت بدست آورد که در کارهای مورد پسند الله تعالی خرج کند، و نه به این نیت که اگر بدست آورد برای رهایی از آن

در کارهای سودمند برای مردم، خرج کند. بلکه واجب این است که حرام را ترک کرده و به آن آلوده نگردد.

شیخ ابن عثیمین، فتاوی اسلامی - (۴/۴۱-۴۴۲)

[۴۹] قرعه کشی اوراق مشارکت (السحب علی شهادات الاستثمار من المیسر)

س: در برخی از کشورها بعضی از بانک ها، اوراق بهاداری صادر می کنند که عبارت از اوراقی است که از بانک خریداری می شود و هر ماه بانک پس از قرعه کشی سود کلانی را به صاحب اوراق برنده می دهند. با توجه به این که صاحب اوراق، می تواند هرگاه خواست اوراق را واگذار کند و پولش را بگیرد. حکم شریعت در مورد این پول که به صاحب اوراق می رسد، چیست؟

ج: اگر مسئله آن گونه باشد که ذکر شد، این کار قمار و از گناهان کبیره است.

الله تعالی می فرماید: ﴿يَتَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَنْصَابُ وَالْأَزْلَمُ رِجْسٌ مِّنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ فَاجْتَنِبُوهُ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ ﴿٩٠﴾ إِنَّمَا يُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُوقِعَ بَيْنَكُمُ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ فِي الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ وَيُصَدِّكُمْ عَنِ ذِكْرِ اللَّهِ وَعَنِ الصَّلَاةِ فَهَلْ أَنْتُمْ مُنْتَهُونَ ﴿٩١﴾﴾ [المائدة: ۹۰ - ۹۱]

«ای کسانی که ایمان آورده اید! شراب و قمار و بتها و ازلام پلید و از عمل شیطان است، از آن دوری کنید تا رستگار شوید. شیطان می خواهد بوسیله ی شراب و قمار در میان شما عداوت و کینه ایجاد کند و شما را از یاد الله و نماز باز دارد، آیا خود داری خواهید کرد.»

هرکس چنین معامله ای می کند باید به سوی الله باز گردد و از او طلب مغفرت نماید و از این معامله دوری کند و از آنچه تا به حال از این طریق به دست آورده خود را رهایی بخشد. امید است الله توبه اش را بپذیرد.

انجمن دایمی - فتاوی اسلامی (۴/۴۴۳)

[۵۰] جوایز مراکز تجاری

الحمد لله و الصلاة والسلام علي رسول الله و آله و صحبه... اما بعد:

مشاهده می شود که برخی از مؤسسات و مراکز تجاری در روزنامه یا جاهای دیگر، اعلان می کنند که هر کس از اجناس آنان خرید کند، جایزه می گیرد. از این طریق مردم را به خرید از مؤسسه ی خودشان علاقه مند می کنند. برخی از مردم هم بخاطر کسب جایزه اقدام به خرید اجناسی می کنند که به آن نیاز ندارند، باید دانست که این کار، نوعی قمار محسوب می شود و از نظر شرعی حرام است. مراکز تجاری با این شیوه، به ناحق اموال مردم را تصاحب می کنند، این تبلیغات سببی است برای فریب مردم و ترویج ناسالم کالا و بی رونقی اجناس تجاری کسانی که بدون این نوع قمار، معامله می کنند؛ لذا دوست دارم به اطلاع خوانندگان برسانم که این کار حرام است و جوایز آن نیز حرام می باشد. زیرا چنین جوایزی از راه قمار بدست آمده و طبعاً حرام هستند. تاجران مسلمان باید از این گونه کارها اجتناب کنند.

الله تعالی می فرماید: ﴿يَتَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ مِّنْكُمْ وَلَا تَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُمْ رَحِيمًا ﴿٣٠﴾ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ عُدْوَانًا وَظُلْمًا فَسَوْفَ نُصَلِّيهِ نَارًا وَكَانَ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرًا ﴿٣١﴾﴾

[النساء: ۲۹ - ۳۰]

«ای کسانی که ایمان آورده اید: اموال یکدیگر را به باطل نخورید، مگر این که تجارتی با رضایت شما انجام گیرد، و خود کشی نکنید الله نسبت به شما مهربان است. و هرکس این عمل را از روی تجاوز و ستم انجام دهد بزودی او را در آتشی وارد خواهیم کرد، و این کار برای الله آسان است.»

این کار از معاملات حلال نیست؛ بلکه همان قماری است که الله آن را حرام نموده؛ چون موجب می شود عده ای اموال مردم را به باطل بخورند و اسباب تعدی و تجاوز از

حدود شریعت را بین مردم فراهم می‌کند. و از طرفی این کار سبب بغض و دشمنی بین مردم می‌شود.

الله تعالی می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَنْصَابُ وَالْأَزْلَامُ رِجْسٌ مِّنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ فَاجْتَنِبُوهُ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ ﴿٩٠﴾ إِنَّمَا يُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُوقِعَ بَيْنَكُمُ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ فِي الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ وَيُصَدِّكُمْ عَنِ ذِكْرِ اللَّهِ وَعَنِ الصَّلَاةِ فَهَلْ أَنْتُمْ مُنْتَهُونَ ﴿٩١﴾﴾ [المائدة: ۹۰ - ۹۱]

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید! شراب و قمار و بتها و ازلام (نوعی بخت‌آزمایی) پلید و از عمل شیطان است. از آن‌ها دوری کنید تا رستگار شوید. شیطان می‌خواهد، بوسیله ی شراب و قمار، در میان شما عداوت و کینه ایجاد کند و شما را از یاد الله و نماز باز دارد. آیا خود داری خواهید کرد؟!».

از الله می‌خواهیم ما و همه‌ی مسلمانان را به سوی رضایت خود و مصلحت خودمان راهنمایی کند و از هر آنچه خلاف شریعت است در پناه خود گیرد.

إنه جواد کریم. و صلی الله و سلم علی نبینا محمد و آله و صحبه و سلم.

شیخ ابن باز - مجموع فتاوی و مقالات متنوعه (۳۹۸/۱۹)

فصل چہارم:

معاملات

بخش بیمه

[۵۱] حکم بیمه عمر و بیمه کالا

س: بیمه عمر و بیمه کالا چه حکمی دارند؟

ج: بیمه عمر ناجایز است؛ زیرا کسی که خود را بیمه ی عمر نموده است، اگر در لحظه ی مرگ قرار گیرد و ملک الموت به سراغش بیاید نمی تواند فرشته مرگ را به شرکت بیمه ارجاع دهد- که من، بیمه ی عمر هستم لطفاً شما سراغ بنده نیابید و..- این کار نهایت نادانی و نفهمی است، ایشان با بیمه نمودن خود- در مورد عواقب پس از مرگ و مخارج ورثه اش- به شرکت بیمه اعتماد نموده است و از الله تعالی سلب اعتماد می کند. اصل موضوع بیمه در حکم قمار و عین قمار است. الله تعالی قمار را در قرآن در کنار شرک و بخت آزمایی و می خوارگی، ذکر نموده است.

به طوری که در موضوع بیمه، انسان اگر خود را بیمه نمود و عمرش طولانی شد، باید چندین سال حق بیمه پرداخت کند و با این کار ضرر و زیان می بیند. اگر خود را بیمه نمود و بلافاصله وفات نمود، شرکت بیمه ضرر می کند؛ در هر صورت مسئله ی بیمه و یا هر قراردادی که بین برد و باخت، دور بزند، در حکم قمار است.

(توضیح مطلب این که شخصی که خود را بیمه می کند، اگر زود بمیرد بدون هیچ زحمت و مشقتی مبلغ زیادی به عنوان حق بیمه عمر از طرف شرکت به ورثه اش پرداخت می شود. اگر عمرش طولانی شد باید در طول این سال ها مبالغ زیادی به عنوان حق بیمه به شرکت پرداخت کند که در واقع بدون ارتکاب هیچ جرم و جنایتی پول پرداخت می کند و از نظر مالی ضرر می کند)

شیخ ابن عثیمین - مجموع دروس و فتاوی الحرم المکی (۱۹۲/۳)

[۵۲] حکم بیمهء کالا

س: از مردم شنیده ام که می توان کالا و مایملک خود را بیمه نمود، که در زمان بروز حوادث، شرکت بیمه خسارت آن را پرداخت می کند؛ آیا این نوع بیمه از نظر شرع جایز است؟ از انواع بیمه هایی که معمول است کدام نوع آن جایز است؟

ج: بیمه بدان معنا است که شخصی ماهانه یا سالانه مبلغی را به شرکت بیمه پرداخت می کند تا شرکت بیمه، ضمانت شیء مورد نظر را تعهد کند و هنگام بروز

حادثه خسارت آن را به شخص پرداخت نماید؛ بدیهی است که بیمه گزار در هر حال خسارت می کند اما شرکت بیمه گاهی ضرر می کند و گاهی نفع می کند، در صورتی که خسارت وارده بیشتر از مبلغی باشد که بیمه گزار به بیمه گر - شرکت - پرداخت کرده است شرکت بیمه ضرر کرده؛ اما اگر خسارت وارده، اندک باشد یا اصلاً خسارتی در کار نباشد شرکت بیمه سود کرده است. بنابراین معامله ای که همیشه بین برد و باخت دور می زند از نوع قمار است. «الله تعالی» قمار را حرام نموده و آن را در ردیف شراب و پرستش بت ها ذکر نموده است. بنابراین این نوع بیمه حرام است.

تمام انواع بیمه هایی که مشتمل بر ضرر باشند حرام هستند. بدلیل حدیثی که ابوهریره رضی الله عنه روایت می کند: «ان النبی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: نَهَى عَنْ بَيْعِ الْغَرَرِ»^(۱)

[رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ از معامله ای که در آن ضرر باشد، نهی نموده است.]

فتوا با امضای شیخ ابن عثیمین

[۵۳] حکم بیمه ی اموال تجاری، بخصوص ماشین

س: بیمه اموال تجاری مخصوصاً ماشین حکمش چیست؟

ج: بیمه ی اموال تجاری ناجایز است بدلیل گفتار «الله سبحانه و تعالی» که می فرماید: ﴿وَلَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ﴾ [البقرة: ۱۸۸] «و اموال خودتان را به باطل در میان خود نخورید».

شرکت بیمه، اموال بیمه شدگان را به ناحق حیف و میل می کند؛ بیمه شده هر ماه مبلغی را به عنوان حق بیمه پرداخت می کند که در مجموع به مبلغ هنگفتی می رسند - بسیار اتفاق می افتد - که بیمه شده در طول این مدت یک بار هم ماشینش نیازی به تعمیر نداشته باشد و از طرفی پولش به او برگردانده نمی شود. در مواردی بیمه شده

مبلغی به شرکت بیمه پرداخت می کند و حادثه ای اتفاق می افتد، در نتیجه شرکت بیمه ناچار می شود مبلغی چندین برابر آن چه که دریافت نموده پرداخت کند. در چنین وضعیتی بیمه شده از پول شرکت بیمه به ناحق بهره برداری می کند. از طرفی بسیاری از کسانی که حق بیمه پرداخت می کنند با جرأت تمام به استقبال حوادث می روند و با بی باکی و بی پروایی از خطر استقبال می کنند و می گویند: اگر حادثه ای اتفاق افتد شرکت بیمه خسارت آن را پرداخت می کند. این موضوع پیامدهای ناگواری برای شهروندان در پی خواهد داشت. حتی بسیاری را به کام مرگ خواهد برد. شیخ ابن جبرین - اللؤلؤ المکین، ص (۱۹۰، ۱۹۱)

[۵۴] قرارداد با شرکت بیمه در حکم قمار است.

س: به اطلاع شما می رسانم که بنده با شرکت بیمه قراردادی امضاء نموده ام که طی این قرارداد، ماشین به همراه سرنشین آن و همچنین کارخانه ام را در مقابل پرداخت مبلغی معین بیمه نموده ام که در قبال آن هرگاه حادثه ای رخ دهد شرکت بیمه ملزم به پرداخت خسارت وارده می باشد. یکی از دوستان برای بنده عرض نمود که این قرارداد از نظر شرعی ناجایز است؛ باید عرض کنم بنده زمانی این قرارداد را با شرکت بیمه منعقد نموده ام که از جانب شما فتوایی مبنی بر جواز این قرارداد برایم - از طرف بعضی از دوستان - ذکر شد.

از شما می خواهم مسئله را توضیح دهید و جواز یا عدم جواز آن را بیان نمائید؛ زیرا بسیاری از افراد و آشنایان با این موضوع سر و کار دارند... در این زمینه ما را راهنمایی کنید. جزاکم الله عنا و عن الاسلام خیر الجزاء.

ج: این نوع قراردادها به بیمه ی تجاری شهرت دارد که از نوع قمار محسوب می آیند، «هیأت علمای بلند پایه» طی اعلامیه ای حرمت آن را بیان نموده اند؛ زیرا چنین قراردادی با جهالت همراه است و در بر گیرنده ی مصادیق قمار است که الله تعالی در

مورد قمار فرموده: ﴿يَتَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِنَّمَا الْحَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَنْصَابُ وَالْأَزْلَمُ رِجْسٌ

مِّنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ فَاجْتَنِبُوهُ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ ﴿٩٠﴾ [المائدة: ٩٠]

«ای مؤمنان! حق این است که شراب و قمار و بت ها و تیرهای بخت آزمایی، پلیدی از عمل شیطان است، پس از آن ها دوری کنید تا رستگار شوید».

کلمه ی «میسر» همان قمار است؛ شما موظف هستید این قرارداد را فسخ کنید و خود را از آن بر حذر دارید؛ تا بر سخن الله تعالی عامل باشید که فرموده: ﴿وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ

وَالْتَّقْوَىٰ﴾ [المائدة: ٢] «و در راه نیکی و تقوا با یکدیگر همکاری نمایید».

الله تعالی فرموده: ﴿وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ

بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ﴾ [التوبة: ٧١] «و مردان و زنان با ایمان یار و دوستدار یکدیگرند که امر به معروف و نهی از منکر می کنند».

وفق الله الجميع لما يرضيه، والسلام عليكم ورحمه الله و برکاته

شیخ ابن باز- فتوی له/ برقم ۲۳۰۷خ/ فی (۱۸/۱۱/۱۴۱۷هـ)

[۵۵] فرق بین بیمه تعاونی و بیمه ی تجاری ناجایز

س: شرکت های بیمه در حال حاضر می گویند به استناد فتوای علما، قرارداد با شرکت بیمه اشکالی ندارد، بعضی از صاحبان شرکت ها می گویند: هر زمان که شما بخواهید ماشین خود را بفروشید، مبلغی را که به شرکت بیمه پرداخت کرده اید به شما مسترد می شود. این نوع فعالیت ها از نظر شرعی چه حکمی دارند؟ جزاکم الله خیراً.

ج: باید توجه داشت که دو نوع بیمه وجود دارد، هیأت علما ی بلند پایه چندین سال قبل موضوع را مورد تحقیق قرار داد و رأی خود را اعلام نمود؛ با این وجود بسیاری از مردم فرق بین بیمه ی جایز و ناجایز را نمی دانند؛ یا این که برخی دانسته و به عمد با عنوان کردن بیمه ی جایز، مردم را در مورد بیمه ی ناجایز در اشتباه می اندازند.

بیمه ی تعاونی جایز: این است که مثلاً چندین نفر با هم توافق می کنند، مبلغی را جمع آوری نموده و آن را صدقه کنند یا مسجدی بنا کنند و یا فقرا و مساکین را کمک مالی نمایند، بسیاری از مردم از این عنوان استفاده نموده و بیمه ی تجاری و انواع بیمه را جایز می دانند...- این اشتباه است- و از این طریق دیگران را در اشتباه می اندازند.

بیمه تجاری: این است که مثلاً یک نفر ماشین، و یا کالاهای وارداتی خود را در مقابل پرداخت مبلغی بیمه می کند، در حالی که هیچ حادثه ای رخ نمی دهد و پولش هدر می رود، این موضوع در حکم قمار است و الله تعالی در مورد آن فرموده: ﴿إِنَّمَا

الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَنْصَابُ وَالْأَزْلَمُ رِجْسٌ مِّنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ﴾ [المائدة: ۹۰]

«حق این است که شراب و قمار و بت های نصب شده و تیرهای بخت آزما پلیدی

از عمل شیطان است».

بیمه تعاونی جایز: این است که گروهی از مردم مبلغی را جمع آوری می نمایند و آن را صرف امور خیریه می کنند و اهداف شرع را دنبال می کنند مانند مساعدت و همکاری با فقرا و مساکین و ایتم و بنای مساجد و امور خیریه.

متن اعلامیه ی «انجمن دایمی مباحث علمی و افتا» بشرح ذیل است:

الحمد لله رب العالمین، و الصلاة والسلام علی نبینا محمد و علی آله و صحبه اجمعین. اما

بعد:

«هیأت علما ی بلند پایه» اعلام می کند که بیمه ی تجاری با تمام انواعش حرام و ناجایز است؛ زیرا در بیمه ی تجاری، بیمه گزار، متحمل خسارات زیادی می شود و سرمایه اش حیف و میل می شود. شرکت بیمه اموال بیمه گزار را به ناحق تصاحب می کند. اینها اموری هستند که شریعت حرام نموده و بشدت نهی فرموده است.

«هیأت علما ی بلند پایه» بیمه تجاری را جایز اعلام می کند.

بیمهء تعاونی بدین شرح است که با سرمایه ی اهل خیر و نیکوکاران و به منظور مساعدت نیازمندان و مستمندان تشکیل می شود. بدون این که چیزی از سرمایه، اعم از

رأس المال یا سود به سرمایه گزار برگشت داده شود؛ زیرا هدف سرمایه گزار در بیمه ی تعاونی دریافت ثواب و مساعدت نیازمندان است و هدفی مادی را دنبال نمی کند؛ این عمل خدا پسندانه، مصداق عملی فرمان رب العالمین است که می فرماید: ﴿وَتَعَاوَنُوا

عَلَىٰ الْبِرِّ وَالتَّقْوَىٰ وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَىٰ الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ﴾ [المائدة: ۲]

«و در راه نیکی و تقوا با یکدیگر همکاری نمایید و در گناه و تعدی دستیار هم نشوید».

رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ می فرماید: «و الله في عون العبد ما كان العبد في عون أخيه»^(۱)

«الله تعالی بنده اش را کمک می کند، مادامی که بنده در کمک برادرش باشد».

موضوع بیمه تعاونی واضح و بدون اشکال است. اما در این اواخر بعضی از مؤسسات و شرکت ها موضوع را بر عکس عنوان می کنند و بیمه ی تجاری را که حرام است به نام بیمه تعاونی که جایز است عنوان می کنند و آن را به «هیأت علمای بلند پایه» نسبت می دهند که بیمه ی تجاری حلال است تا مردم را بفریبند و بازار شرکت های بیمه را پر رونق کنند، در حالی که «هیأت علمای بلند پایه» از این مسئله بی اطلاع است و آن را بشدت تکذیب می کند، زیرا رأی صادره از طرف این هیأت در دو موضوع جدای از هم، یعنی: بیمه ی تجاری که حرام است و بیمه ی تعاونی که حلال است، خیلی واضح و روشن عنوان شده است. باید دانست که با تغییر اسم، ماهیت یک چیز عوض نمی شود؛ این بیانیه از طرف «هیأت» صادر شده است تا حقیقت بر همگان واضح گردد و دروغ و افترائی که به «هیأت» نسبت داده شده است به اطلاع همگان برسد.

و صلی الله علی نبینا محمد و آله و صحبه اجمعین.

فتاوی انجمن دایمی مباحث علمی و افتا (۲۶۸/۱۵، ۲۶۹)

[۵۶] حکم بیمهء درمانی

س: شرکت مخابرات سعودی با یکی از شرکت های بیمه، قراردادی امضا نموده است؛ که در مقابل پرداخت مبلغی از طرف شرکت مخابرات، اداره ی بیمه، کارمندان و کارکنان شرکت مخابرات و خانواده های ایشان را بیمه درمانی کند... لطفاً به این سؤالات پاسخ دهید.

۱- آیا شرکت مخابرات می تواند چنین قراردادی را با شرکت بیمه منعقد کند و سالانه مبلغی را به عنوان سهم بیمه ی افراد به شرکت بیمه پرداخت کند، صرف نظر از این موضوع که هزینه های درمانی از مبلغ پرداختی کمتر باشد یا بیشتر.

۲- آیا کارمندان شرکت مخابرات می توانند از خدمات درمانی استفاده کنند؟ با توجه به این که کارمندان مبلغی را به شرکت بیمه پرداخت نمی کنند و اجباری هم در کار نیست.

ج: بیمه درمانی یک نوع، از انواع بیمه های تجاری است که از نظر شرعی حرام هستند؛ زیرا (جزئیات) این قراردادها نامشخص است و در برگیرنده ی مصادیق قمار می باشد، شرکت های بیمه از این طریق سرمایه های - مردمی و ملی - را به ناحق تصاحب می کنند.

«هیأت علما ی بلند پایه» نظر خود را در این مورد اعلام نموده اند که بیمه ی تجاری حرام است.

بنابراین شرکت مخابرات سعودی اجازه ی قرار داد با شرکت بیمه را ندارد، کارمندان شرکت مخابرات حق ندارند از این بیمه استفاده نموده و خود را بیمه کنند.

و بالله التوفیق و صلی الله علی نبینا محمد و آله و صحبه و سلم.

فتاوی انجمن دایمی مباحث علمی و افتا (۳۱۰/۱۵)

[۵۷] حکم بیمه های اجتماعی

س: می خواهم در مورد مسئله ی مهمی با شما مکاتبه کنم، در مورد بیمه ی حوادث که اداره ی کل بیمه ی اجتماعی، موسسات خصوصی و شرکت ها را وادار می کند تا افراد و املاک خود را بیمه ی حوادث نمایند؛ اعم از این که موسسات تجاری یا

خدماتی، افراد و پرسنل خود را در معرض آسیب ها و خطرات، احتمالی قرار دهند یا خیر.

شرکت بیمه استدلال می کند که قانون بیمه، قانونی همگانی است که باید پذیرفته شود...

با توجه به این که این نوع بیمه در آن شبهه ی حرام وجود دارد، و طبق فتاوی «هیأت علمای بلند پایه» در دهمین نشست خود واقع در ریاض به شماره ی (۵۵) مورخه ی ۱۳۹۷/۴/۴. که کلیه بیمه ها را از نظر شرعی ناجایز اعلام نموده است و مجدداً این فتوا از جانب مجمع فقهی اسلامی در اولین نشستش که در دهم شعبان ۱۳۹۸هـ در مکه مکرمه، در مرکز «رابطه الاسلامی» منعقد شده بود؛ مورد تأیید قرار گرفت.

شرکت بیمه از مؤسسات می خواهد خود را در مقابل حوادث بیمه کنند، بدیهی است که ابعاد حادثه ی احتمالی مشخص نیست که ضررش چه مقدار خواهد بود عمق حادثه چه قدر باشد؛ شرکت از ما می خواهد مبلغی را برای قرار دادی پرداخت کنیم که این قرار داد در برگیرنده ی شرایطی است که عقد را فاسد می کنند، همه چیز در این قرار داد نامشخص است. بیمه شده بطور دقیق از زمان تنظیم قرارداد اطلاع ندارد و از زمان وقوع حادثه بی خبر است تا در همان زمان، اقساط ماهیانه شرکت بیمه را پرداخت کند و عنوان کند که این کارمند از چه تاریخی مشغول به کار بوده است و مبلغی هم به بیمه شده مسترد نمی شود.

اداره ی بیمه توانایی پیش بینی حادثه ای که رخ می دهد و هزینه های مربوطه را ندارد. از طرفی پولی که از طرف کارمندان به عنوان بیمه ی حوادث پرداخت می شود حالت جرمه را دارد؛ در حق کسی که هیچ جنایتی مرتکب نشده است. شرکت بیمه مبلغی را به غنیمت برده و تصاحب می کند، بدون این که کار مفیدی را انجام دهد میزان و مقدارش نامشخص و زمانش نامعلوم است.

از طرفی این قرارداد مشابه با موضوع ربا و رباخواری است... در قراردادهایی که بین شرکت های تجاری و مؤسسات خدماتی و شرکت بیمه منعقد می شود بدون این که

حادثه ای رخ دهد و یا شخص بیمه شده دخالتی در آن داشته باشد مبالغی از او دریافت می‌شود... و بدون مجوز شرعی اموالش تصاحب می‌شوند، با این بهانه که ولی امر مملکت چنین فرمانی را صادر نموده است؛ هرچند مخالف با فرمان الله عزوجل باشد... خلاصه این که حکم شرعی در این مورد چیست؟ در صورتی که از طرف مؤسسات دولتی کارگران و کارمندان مجبور به پرداخت حق بیمه هستند...؟

ج ۱: مسلمان از نظر شرعی اجازه ندارد خودش را در برابر بیماری بیمه کند چه در کشورهای اسلامی و چه در غیر اسلامی؛ زیرا این کار مشتمل بر زیان فاحش و قمار^(۱) است.

ج ۲: مسلمان اجازه ندارد تمام بدن خودش را یا قسمتی از اعضای آن را بیمه کند، سرمایه و اموال خود را از قبیل ماشین یا غیره را بیمه کند، چه در کشورهای اسلامی و چه غیر اسلامی؛ زیرا تمام این موارد شامل بیمه ی تجاری هستند که حرام می باشد و به این دلیل که مشتمل بر زیان فاحش و قمار هستند.

و بالله التوفیق و صلی الله علی نبینا محمد و آله و صحبه و سلم.

فتاوی انجمن دایمی مباحث علمی و افتا (۱۵/۳۰۷-۳۱۰)

[۵۸] حکم گرفتن کارت عضویت تعمیرات ماشین

س: شرکتی خدمات رسانی، سالانه مجموعه ای از افراد را در مقابل مبلغ (۱۵۰) ریال - واحد پول عربستان - به عضویت قبول می کند. در مقابل این حق عضویت شرکت متعهد می شود، چنانچه ماشین یکی از اعضا در هر جایی دچار نقص فنی شد، تیم امداد شرکت فوراً در محل حاضر شده و اقدام به رفع مشکل کند. چنانچه نتوانستند مشکل را برطرف سازند، راننده و ماشین را به هر نقطه ای که راننده بخواهد می رسانند.

۱- تعلیق تملک مال توسط یکی از طرفین بر اساس شانس و تصادف که اگر به جهت نیکی و احسان برگردد میسر و گرنه قمار است، هر بازی که اغلب شرط می شود برنده از بازنده چیزی بگیرد. [مبادی

و اصطلاحات علم فقه، جلال جلالی زاده، نشر احسان، تهران، ۱۳۸۷]

این شرکت تیم های تخصصی در اختیار دارد که ظرف (۲۴) ساعت در طول شبانه روز به اعضای شرکت خدمت رسانی می کنند. آیا این موضوع، مشابه با موضوع بیمه است؛ زیرا این احتمال وجود دارد که در طول یک سال برای ماشین موردی پیش نیاید که نیازی به تعمیرات یا خدمات رسانی داشته باشد؟ آیا عضویت در این شرکت جایز است؟

ج: عضویت در این شرکت جایز نیست؛ زیرا این کار مشتمل بر زیان و قمار است. این موضوع از نوع بیمه تجاری است.

و بالله التوفیق و صلی الله علی نبینا محمد و آله و صحبه و سلم.
فتاوی انجمن دایمی مباحث علمی و افتا (۵/ ۲۶۳)

[۵۹] حرمت خرید ماشین های فرسوده از شرکت های بیمه

س: شرکت های بیمه، ماشین های فرسوده و تصادفی را می فروشند، بین مردم شایع است که این ماشین ها از طرف شرکت بیمه، بیمه بوده اند و اکنون صاحبانشان در عوض دریافت مبالغی آن ها را به شرکت بیمه واگذار کرده اند و مشخصات ماشین هم به اسم افراد است نه شرکت، تقریباً این موضوع واقعیت دارد...

آیا خریدن این ماشین ها جایز است؟ با توجه به این که شرکت بیمه این ماشین ها را از این طریق تصاحب نموده است خرید آن اشکال دارد یا خیر؟

ج: بیمه تجاری با کلیه ی انواعش حرام است، خرید این ماشین ها ناجایز است؛ زیرا شرکت بیمه این ماشین ها را از طریق بیمه کردن تصاحب نموده است؛ از نظر شرعی مالک این ماشین ها شرکت بیمه نیست.

وبالله التوفیق، و صلی الله علی نبینا محمد و آله و صحبه و سلم.
فتاوی انجمن دایمی مباحث علمی و افتا (۵/ ۲۶۳)

[۶۰] عوام فریبی شرکت بیمه

س: در روزنامه «ریاض» تبلیغات ربوی صورت می گیرد تا کسانی که از مسایل ربا بی اطلاع هستند فریفته شوند: به این صورت که با پرداخت یک ریال در روز، در صورت بروز حادثه ای خسارتش پرداخت شود، و اگر به دیگران خسارتی وارد نمود- مأموران دولتی - حق بازداشت او را ندارند، این کار مفاسدی در بر دارد که عبارتند از:

۱- هتک حرمت به افراد با قضیه ی یک ریالی

۲- بالا کشیدن پول مردم به ناحق، که از انواع ربای حرام است که در همین دنیا به عذاب آن گرفتار خواهند شد.

ام المؤمنین زینب بنت جحش رَضِيَ اللهُ عَنْهَا به پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ عرض کردند، یا رسول الله: آیا ما هلاک می شویم در حالی که انسان های صالح و نیک در میان ما هستند؟

پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمودند: [نعم؛ إِذَا كَثُرَ الْحَبْثُ]^(۱)

«بله؛ هرگاه، فساد و تباهی و مکر و نیرنگ زیاد باشد».

ج: این موضوع در حکم بیمه تجاری است که از نظر شرعی حرام است؛ زیرا مشتمل بر زیان فاحش؛ قمار؛ خوردن اموال مردم به ناحق و شرط بندی حرام است. «هیأت علمای بلند پایه» بیمه ی تجاری را با تمام انواعش حرام اعلام نموده است. مسلمان موظف است در چنین موضوعاتی مشارکت نکند، شرکت بیمه مکلف است آن را ممنوع بگرداند، نشریات اجازه ی انتشار چنین مواردی را ندارند، و حق ندارند مردم را به این فراخوان دعوت نمایند.

و بالله التوفيق و صلى الله على نبينا محمد و آله و صحبه و سلم.

فتاوی انجمن دایمی مباحث علمی و افتا (۱۵ / ۳۱۵)

[۶۱] حکم کار کردن در شرکت های بیمه تجاری

س: از سال ۱۹۸۱ تا اکنون کارمند شرکت بیمه ملی مصر هستم و در قسمت بیمه ی عمر مشغول به کار هستم، از شرکت حقوق دریافت می کنم... اضافه کاری می گیرم و در پایان سال تشویقی دریافت می کنم... دستور شریعت اسلام در مورد کار کردن در شرکت های بیمه چیست؟

چنانچه کار کردن در شرکت بیمه جایز نیست، دستور شریعت اسلام در مورد سرمایه ای که از این طریق بدست آورده ام چیست؟ آیا می توانم از طریق سرمایه ای که از این راه بدست آورده ام به حج بیت الله بروم و یا برده ای را فی سبیل الله آزاد کنم؟

از این موضوع خیلی نگرانم، تقاضا دارم در اسرع وقت جوابم را بدهید.

ج: اولاً: بیمه ی عمر جزو بیمه ی تجاری است که حرام است؛ زیرا مشتمل بر جهالت، زیان و ضرر و خوردن اموال و سرمایه ی مردم به ناحق است. کار در این شرکت ناجایز است؛ زیرا تعاون و همکاری بر گناه و تعدی از حدود شریعت است. الله تعالی از این کار نهی فرموده است.

الله تعالی می فرماید: ﴿وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَىٰ ۖ وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ

وَالْعَدْوَانِ﴾ [المائدة: ۲]

«و در راه نیکی و تقوا با یکدیگر همکاری نمائید و در راه گناه و تعدی همکاری ننمائید».

ثانیاً: سرمایه ای که شما قبل از دانستن حکم شرعی مبنی بر حرمت آن جمع آوری نموده اید، حلال است و استفاده از آن جایز است.

الله تعالی می فرماید: ﴿فَمَنْ جَاءَهُمْ مَوْعِظَةٌ مِّن رَّبِّهِ فَانْتَهَىٰ فَلَهُ مَا سَلَفَ وَأَمْرُهُ إِلَىٰ

اللَّهِ﴾ [البقرة: ۲۷۵] «پس، هر کس، اندرزی از جانب پروردگارش بدو رسید، و (از

رباخواری) باز ایستاد، آنچه گذشته، از آن اوست، و کارش به خدا واگذار می شود».

و بالله التوفیق و صلی الله علی نبینا محمد و آله و صحبه و سلم.

فتاوی انجمن دایمی مباحث علمی و افتا (۸/۱۵)

[۶۲] بیانیه «هیأت علمای بلند پایه»

س: در مورد بیمه تعاون که جایگزین بیمه ی تجاری است.

الحمد لله وحده، و الصلاة والسلام علي من لا نبي بعده... و بعد: مجلس هیأت «هیأت علمای بلند پایه» از دهمین نشست خود در ریاض، در ماه ربیع الاول سال ۱۳۹۷هـ پیش نویسی را که جمعی از کارشناسان به منظور جایگزین کردن به جای بیمه تجاری، گردآوری نموده اند دریافت نمود.

این پیش نویس به منظور متحقق ساختن اهداف شریعت در زمینه ی تعامل و همکاری های اجتماعی و جایگزین نمودن آن به جای بیمه ی تجاری با تمام انواعش، از طرف نخبگان و کارشناسان تهیه شده است. مجلس علما بعد از استماع مطالب و پس از تحقیق و بررسی، جواز آن را تصویب نمود، - بجز شیخ عبدالله بن منیع - بقیه ی اعضای مجلس بر آن نظر موافق داشتند. قرار بر این شد که بیمه ی تعاونی به منظور برطرف کردن نیازهای امت، در زمینه ی همکاریهای اجتماعی و مطابق با قواعد شریعت اسلام جایگزین بیمه ی تجاری باشد بنا به امور ذیل:

۱- بدون تردید بیمه ی تعاون از عقود متبرّعه و خیر خواهانه ای است که منظور از آن کاهش خطرات احتمالی و گسترش مسئولیت پذیری، هنگام بروز حوادث است. این عمل - خدا پسندانه از طریق - سرمایه گذاری نقدی که ویژه ی مصیبت زدگان است تشکیل می شود، هدف اعضای بیمه تعاون از سرمایه گذاری و اشتراک در سهام آن، تجارت و کسب درآمد از سرمایه ی اعضا نیست؛ بلکه هدف تقسیم خطر و ضرر و در نهایت تعاون و همکاری بر تحمل ضرر است.

۲- بیمه ی اجتماعی خالی از ربای فضل^(۱) و ربای نسیه^(۱) می باشد، قرارداد سهام گزاران ربوی نیست، و درآمد آن را در معاملات ربوی بکار نمی بندند.

۱- ربای فضل: فروختن اموال ربوی که متحد الجنس اند به جنس خود با تفاوت و اضافه.

۳- درست است که سهام گزاران مقدار سودی را که به آنان بر می گردد بطور دقیق نمی دانند، اما این موضوع از نظر شرعی اشکال ایجاد نمی کند، احتمال خطر، ضرر و قمار، در کار نیست برخلاف بیمه ی تجاری که قراردادی مالی، تجاری و دو طرفه است.

۴- گروهی از سهام گزاران یا افرادی به نمایندگی از آنان با دریافت حقوق یا به صورت مجانی، مبالغی را که سهام گزاران به حساب بیمه ی تعاونی واریز می کنند. در راستای اهداف - شرکت بیمه ی تعاون- به کارهای تولیدی و اقتصادی موگد به کار می بندند.

اعضای مجلس هیأت «بلند پایه ی علما»- بجز شیخ عبدالله بن منیع- اتفاق نظر داشتند که - بیمه تعاون- به صورت شرکت بیمه تعاونی در سطح کلان درآمده و اهداف زیر را پی گیری می نماید:

۱- تعهد به ایده ی اقتصاد اسلامی که توده های مردمی را وادار به فعالیت های اقتصادی می نماید، نقش دولت در این وسط فقط جنبه ی تکمیلی دارد که هر زمان توده های مردمی توان فعالیت های اقتصادی را نداشتند، زمینه را برای آنان فراهم نماید: نقش دولت راهنمایی و نظارت بر عملکرد شرکت داشته و از هرج و مرج جلوگیری نماید.

۲- تعهد به ایده های بیمه ی تعاونی- رعایت اصل همکاری و همیاری- که تعیین کننده ی استقلال مجموعه ی اعضای شرکت می باشد در زمینه های اشتغال زایی، برنامه های اجرایی و سرپرستی و مدیریت شرکت بیمه ی تعاون.

۳- آموزش توده های مردم، تا در امور بیمه ی تعاون نقش مستقیم داشته باشند، ایجاد انگیزه در افراد؛ بدون تردید مشارکت عموم مردم در اداره ی امور، آنان را بیشتر علاقمند می کند تا از خطرات و ضررهای احتمالی جلوگیری کنند، - زیرا مادامی که عموم مردم جزو اعضای شرکت بیمه ی تعاون باشند و تا حد امکان احتیاط نموده و از

۱- ربای نسیئه: دو قسم است، ربا در قرض هر دو متحد الجنس اند صد تومان را به کسی قرض می دهد و پس از یک سال صد و پنجاه تومان می گیرد، یعنی منفعتی برای قرض دهنده مقرر می شود.

وارد نمودن خسارت جلوگیری می‌کنند. - با چنین انگیزه‌هایی بطور طبیعی خسارت کمتری متوجه شرکت می‌شود و با این روند اقساط پرداختی اعضای شرکت کاهش می‌یابد و در نتیجه، این فعالیت‌های مثبت به نفع شرکت بوده و مسیر رشد و ترقی را فراهم می‌کند؛ همانگونه که ایجاد خسارت منجر به افزایش اقساط پرداختی اعضا می‌شود.

۴- این موضوع که دولت در شرکت بیمه تعاون ایفای نقش می‌کند و در آن شریک است به این معنی نیست که شرکت، نهادی دولتی است که دولت به صورت رایگان آن را به افراد واگذار کرده، بلکه دولت دارای نقشی حمایتی است؛ در واقع شرکت بیمه‌ی تعاون، مستقیم از طرف اعضا و با حمایت دولت تشکیل شده است که حمایت دولت مایه‌ی دلگرمی برای اعضای شرکت می‌باشد و نقش افراد همچنان پررنگ است و مسئولیت اصلی شرکت به عهده‌ی اشخاص است نه دولت. اعضای مجلس به اتفاق آراء - بجز عبدالله بن منیع - بر این نظر است که در تصویب آئین‌نامه‌ها و بخش‌نامه‌های اجرایی شرکت، موارد ذیل مد نظر قرار گیرند.

اول: شرکت در تمام شهرها دارای شعبه‌هایی باشد که زیرا نظر اداره‌ی مرکزی فعالیت کنند، مسئولیت‌های بخش‌های مختلف براساس حرفه و شغل مردم هر کدام جداگانه تقسیم شود، از جمله بیمه‌ی درمانی، بیمه‌ی بازنشستگی، بیمه‌ی فروشندگان سیار، بیمه‌ی بازرگانان، بیمه‌ی دانشجویی، بیمه‌ی افرادی که شغل آزاد دارند، مانند پزشکان، مهندسان، وکلای دادگستری.

دوم: اساس فعالیت شرکت، بر کار و تلاش همه‌جانبه و صداقت وجدان کاری باشد نه روش‌ها و منش‌های دست و پاگیر و مزاحم فعالیت اعضا.

سوم: شرکت دارای کادر تخصصی باشد که راهکارهای اصلی، برنامه‌های اساسی و چشم‌انداز آن را مشخص کند و در اجرای برنامه‌های مصوب در صورت عدم تعارض با قوانین شرعی تلاش نماید.

چهارم: اعضای کادر تخصصی به صورت انتخابی از طرف دولت و اعضای شرکت انتخاب می‌شوند تا از این طریق دولت بر فعالیت های شرکت نظارت داشته باشد و از هر گونه سوء استفاده ی احتمالی و ورشکستگی جلوگیری نماید.

پنجم: چنانچه مبالغ پرداختی خسارت های وارد آمده از موجودی صندوق بیشتر بود، دولت و اعضای مالی صندوق، ملزم به پرداخت آن هستند.

اعضای مجلس - بجز شیخ عبدالله بن منیع - موافقت نمودند که در تصویب آئین نامه ها و بخش نامه های «شرکت بیمه ی تعاون» گروهی از نیروهای متخصص و کارشناس به پیشنهاد دولت شرکت داشته باشند؛ قوانین پس از تصویب، توسط کمیته ی تخصصی، به دفتر «هیأت علما ی بلند پایه» ارجاع شوند و در آن جا بررسیهای لازم انجام شود تا از مطابقت موارد مصوب با قوانین شرعی اطمینان حاصل شود.

و بالله التوفیق، و صلی الله علی نبینا محمد و آله و صحبه اجمعین
فتاوی انجمن دایمی مباحث علمی و افتا (۱۵ / ۲۸۷-۲۹۲)

[۶۳] حکم کارت اعتباری فیزا سامبا

س: امروزه کارتی اعتباری به نام «فیزا سامبا» که از بانک امریکایی سعودی صادر می‌شود میان مردم رواج دارد، این کارت اگر طلایی باشد قیمت آن ۵۴۸ ریال و اگر نقره ای باشد ۲۴۵ ریال می‌باشد که صاحب کارت این مبلغ را سالیانه به عنوان اشتراک یک سال پرداخت می‌کند.

روش استفاده از این کارت این است که دارنده ی کارت می‌تواند از شعبه های آن بانک پول برداشت کند و به تعبیری از بانک پول قرض بگیرد و باید آن را در مدت ۵۴ روز به بانک برگشت دهد، در غیر این صورت بانک در ازای هر ۱۰۰ ریال، یک ریال و ۹۵ فلس به عنوان سود دریافت می‌کند و هم چنین بانک با برداشت هر ۱۰۰ ریال توسط دارنده کارت ۳/۵ ریال از وی دریافت می‌کند و یا افراد در هر عملیات حداقل (۴۵) ریال برداشت کنند دارنده ی کارت می‌تواند با این کارت از فروشگاه هایی که با بانک قرارداد دارند، بدون پرداخت وجه نقد، خرید کند، و در صورتی که در مدت ۵۴ روز

مبلغ خریده شده را پرداخت نکند در قبال هر ۱۰۰ ریال که خرید نموده است، یک ریال و ۹۵ فلس به عنوان سود از دارنده ی کارت دریافت می کند.

اکنون حکم استفاده از این کارت و اشتراک سالیانه ی آن چیست؟

ج: پاسخ کمیسیون افتا، پس از تحقیق و بررسی به شرح ذیل است؛ اگر واقعیت آن گونه باشد که در سؤال مطرح شده؛ این ترفند جدیدی است برای عملیات ربوی، خوردن اموال افراد به ناحق، ایجاد آلودگی ربوی در معاملات و کسب و کار مردم و در گناه انداختن آنان.

این موضوع داخل در حکم ربای دوران جاهلیت است که از نظر شرع اسلام چنین معاملاتی حرام است در هر صورت، صدور این کارت و تعامل با آنان جایز نیست.

و بالله التوفیق و صلی الله علی نبینا محمد و آله و صحبه و سلم.

فتاوی انجمن دایمی مباحث علمی و افتا (۱۳/ ۵۲۴)

[۶۴] حکم دریافت کارت تخفیف از غرفه ی تجاری

س: ما اقدام به عرضه نمودن کارت تخفیف، در جهت همکاری با یکی از مراکز خدمات رسانی در منطقه نمودیم، اکنون مطلع شدیم که چنین کاری از نظر شرعی حرام است؛ تصمیم گرفتیم شما را در جریان جزئیات این برنامه قرار دهیم تا نظر خود را اعلام دارید.

غرفه ی تجاری صناعیه، منطقه ی قصیم، با یکی از مؤسسات، قرارداد بسته تا کارت تخفیف یکساله صادر نماید و با دریافت ۱۰۰ ریال برای پرسنل غرفه ی تجاری و ۱۵۰ ریال برای غیر پرسنل آنان می توانند از تسهیلات این کارت استفاده کنند، در این میان سهم غرفه ی تجاری (۲۰٪) است و الباقی سهم مؤسسه هستند که با مراکز تجاری بر تخفیف مشخصی توافق نماید. مؤسسه دفترچه راهنمایی صادر می کند که در آن لیست کلیه ی مشترکینی که به افراد تسهیلات را با تخفیف ارائه می کنند از هتل ها و مراکز تجاری و رستوران ها و داروخانه ها و مراکز درمانی با قید مقدار تخفیفی که به مشتریان ارائه می دهند، مکتوب است. در مواردی ارائه ی خدمات رایگان توسط مراکز درمانی

با کارت های صادره، بدون این که مؤسسه ای که کارت تخفیف را صادر نموده، متحمل پرداخت هزینه های مالی شود.

با توجه به این که برخی از مؤسسات تخفیف لازم را از قیمت اساسی که در اختیار دارند حساب می کنند، مؤسسه، کار ارائه ی کارت ها و تحویل آن را به استفاده کنندگان به عهده دارد همراه با ارائه ی دفترچه ی راهنما؛ غرفه ی تجاری و مؤسسه در ارائه ی این خدمات متحمل ضرر نمی شود و مایل هستند کارگران و افراد بیشتری جذب خدمات آن ها بشوند، مؤسسه ای که خدمات و تخفیف لازم را به همه ی مشتریان می دهد دوست دارد نامش در لیست راهنما قید شود و هدفش این است که دارنده ی کارت تخفیف از مراکز آنان خرید نماید و از خدمات شان استفاده کند در واقع - هتل ها، مراکز درمانی، رستوران ها با قید نمودن اسم مؤسسه شان در لیست راهنما بازاریابی و تبلیغات به نفع خود را مد نظر دارند، - نکته ی مهم این است که مدت اعتبار این کارت یک سال می باشد، پس از اتمام اعتبارش برای تمدید دوباره به مدت یک سال دیگر باید همین هزینه های لازم پرداخت شود. هدف از این کار خدمات رسانی به پرسنل اتاق بازرگانی، در منطقه ی قصیم است و همچنین دادن تسهیلات و خدمات ویژه ی دیگر به پرسنل و دوستان مشترکین اتاق بازرگانی و اطلاع رسانی دقیق به آنان. استقبال مشترکین به کارت تخفیف زمانی بیشتر می شود که برخی از شرکت های ویژه در مقابل این کارت، تخفیف لازم را بدهند. البته عضویت در این کارت برای همه شرکت ها و افراد آزاد است.

از شما تقاضا داریم که به ما پاسخ دهید آیا صدور و ارائه ی خدمات با این کارت جایز است یا خیر؟

در صورت عدم جواز لطفاً روشی را برای ما پیشنهاد کنید که بتواند جایگزین آن باشد، زیرا ما این کار را شروع نموده ایم و بعضی از کارت ها صادر شده و در دست افراد است، و دفترچه ی راهنمای آن چاپ شده است.

بنابه اهمیت موضوع و شروع عملیات اجرایی لطفاً در اسرع وقت پاسخ را ارسال دارید؟

ج: انجمن دایمی مباحث علمی و افتا پس از تحقیق و بررسی چنین پاسخ می‌دهد: کارت تخفیف، که شما آن را پیشنهاد نموده اید صدور آن و اشتراک آن بنا به دلایلی جایز نیست؛

اول: این کار مشتمل بر ضرر و زیان است؛ زیرا پرداخت مبلغی در مقابل حاصل نمودن آن مبلغ، در واقع مانند پرداخت پول بدون دریافت چیزی از- منافع و فواید- است؛ زیرا- موضوع اعتبار یکساله- بدین معنی است که اگر کسی در این مدت از این کارت استفاده ننمود، حقش سوخت می‌شود و پولش هدر رفته است، یا این که استفاده از مزایای کارت تخفیف، کمتر از هزینه‌ها و مخارجی است که برای گرفتن کارت خرج نموده است؛ در هر صورت دارنده ی کارت زیان دیده است.

الله تعالی می‌فرماید: ﴿يَتَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُم بَيْنَكُم بِالْبَاطِلِ﴾

[النساء: ۲۹]

«ای کسانی که ایمان آورده اید! اموال خود را در میان خودتان به ناروا مخورید.»
دوم: جریان این کارت مشتمل بر ربا است؛ زیرا پرداخت تخفیف، توسط شرکت صادر کننده برای دارنده ی کارت؛ در صورتی که مرکز تجاری خرید و فروش از دادن تخفیف امتناع ورزد موضوع را ربوی می‌کند که حرام است.

در بسیاری از موارد مقدار تخفیف بیشتر از هزینه های کارت، است که در عمل این به اثبات رسیده است، بنابراین شرکت صادر کننده ضرر می‌کند.

سوم: این کار پیامدهای منفی خواهد داشت از جمله، بین موسساتی که دارای قرارداد اعطای تخفیف به دارندگان کارت هستند و موسساتی که قرارداد ندارند، حسادت و بغض و کینه ایجاد خواهد شد؛ زیرا بازار موسسات ذینفع رونق خواهد گرفت و مراکز تجاری دیگران کساد خواهد بود.

چهارم: از آثار منفی کارت تخفیف، این است که دارنده ی این کارت، ولخرجی می کند و در نتیجه پس اندازش را از دست داده و از طرفی مرتکب عمل اسراف و تبذیر می شود؛ نتیجه ی این کارت زیاده روی در مصرف خواهد بود نه بیشتر شدن ذخیره و پس انداز شخص.

و صلی الله نبینا محمد و آله و صحبه و سلم.

فتاوی انجمن دایمی مباحث علمی و افتا (۱۶/۱۴، ۱۷)

فصل ششم: شرکت ها

[۶۵] حکم گرفتن سهام در شرکت ها

س: آیا گرفتن سهم در شرکت ها جایز است؟ مانند شرکت صافولا، شرکت مکه، شرکت سابک، شرکت طیبه و شرکت های دیگر که سهام خود را واگذار می کنند. بین مردم در مورد جواز و عدم جواز این کار اختلاف است. لطفاً حکم شرعی را در این مورد توضیح دهید.

ج: در رابطه با سؤال شما در مورد شرکت ها باید عرض کنم، دو نوع فعالیت در مورد شرکت های سهامی وجود دارد.

نوع اول: شرکت هایی هستند که فعالیت هایشان از اساس ربوی هستند، مانند بانک؛ سهم گذاشتن یا گرفتن از بانک جایز نیست کسی که این کار را بکند گرفتار سزا و عذاب الهی می شود. عذابی که پروردگار از بین معاصی بجز شرک آن را مخصوص ربا خواران قرار داده است.

الله تعالی می فرماید: ﴿يَتَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَذَرُوا مَا بَقِيَ مِنَ الرِّبَا إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ﴾ (۲۷۸) فَإِن لَّمْ تَفْعَلُوا فَأْذَنُوا بِحَرْبٍ مِّنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ ۗ وَإِن تُبْتُمْ فَلَكُمْ رُءُوسُ أَمْوَالِكُمْ لَا تَظْلِمُونَ وَلَا تُظْلَمُونَ ﴿البقرة: ۲۷۸ - ۲۷۹﴾

«ای کسانی که ایمان آورده اید بترسید از الله و ترک کنید آن چه مانده است از سود، اگر هستید از اهل ایمان. پس اگر نکردید پس خبردار باشید به جنگی از طرف الله و رسول او؛ و اگر توبه کردید پس شماراست اصل مال های شما. نه شما ستم کنید و نه بر شما ستم کرده شود.»

«لَعْنُ أَكِلِ الرِّبَا، وَ مُؤَكِّلِهِ، وَ كَاتِبِهِ، وَ شَاهِدِيهِ، وَ قَالَ: هُمْ سَوَاءٌ»^(۱) [رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ رباخوار، ربا دهنده، نویسنده و دو شاهد معامله ی ربوی را لعنت نمودند و فرمودند همه این ها (از نظر گناهی که انجام داده اند و عذابی که خواهند دید) با هم مساوی و برابر هستند.]

نوع دوم: داد و ستد سهام در شرکت هایی باشد که شالوده ی آن ها بر ربا نیست؛ اما برخی معاملات ربوی انجام می دهند، مانند شرکت صافولا و امثال آن که در سؤال مطرح شده است. داد و ستد با این شرکت ها در اصل جایز است. چنان چه گمان غالب این باشد که این شرکت ها فعالیتشان ربوی است.

تقوا و پرهیزگاری حکم می کند از داد و ستد سهام این شرکت ها خود داری کند؛ زیرا رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ می فرماید: (مَنْ اتَّقَى الشُّبُهَاتِ اسْتَبْرَأَ لِدِينِهِ وَعَرْضِهِ، وَمَنْ وَقَعَ فِي الشُّبُهَاتِ وَقَعَ فِي الْحَرَامِ)^(۱)

«هر کس از امور مشتبه پرهیز کند، دین و ایمان خود را حفاظت نموده است. و هر کس از شبهات پرهیز نکند مرتکب حرام می شود».

چنانچه شخصی جنبه ی احتیاط و تقوا را در نظر نگرفت و بر جواز عمل نمود و از این شرکت ها سهام گرفت، پس از دریافت ربح و فایده چنانچه مقدار بهره و سود سهامش را می دانست آن را در کارهای خیر مصرف کند؛ نیاز مستمندان را برطرف سازد. البته باید توجه نمود در مصرف مقدار سود، نیت ثواب نداشته باشد؛ زیرا الله تعالی خودش پاک است و جز پاک را نمی پذیرد، مصرف کردن بهره و سود در امور خیر، گناه فرد را جبران نمی کند بلکه نیتش از این کار رهایی از مبلغ بهره ای باشد که گرفتارش شده است و یگانه راه رهایی از پول ربا، مصرفش در امور خیر است بدون قصد ثواب. چنان چه مقدار بهره مشخص نبود، نصف ربح و فایده ی سهامش را در امور خیریه مصرف کند.

از مکتوبات شیخ ابن عثیمین مورخه ی ۱۴۱۲/۴/۲۱ هـ

[۶۶] حکم سود مضاربه بصورت مشخص

س: بانک های اسلامی در مواردی ماهانه به مشتریان خود سود ۱۲٪ تا ۱۷٪ پرداخت می کنند، آیا این سود حلال است؟

۱- بخاری (۵۲) مسلم (۱۵۹۹)

ج: در بحث مضاربه و یا شرکت های دیگر، تعیین مقدار سود ناجایز است و موجب ابطال عقد می شود؛ زیرا تعیین مقدار فایده به نفع یکی از دو شریک و به ضرر دیگری خواهد بود.

قانون مضاربه به این صورت است که ربح و فایده بدون تعیین درصد، بین دو شریک تقسیم شود، مثلاً نصف فایده و یا کمتر سهم یکی و الباقی سهم دیگری است. یعنی درآمد معامله هر مقدار که باشد، مطابق با قرارداد قبلی بدون تعیین درصد بین شرکاء تقسیم شود. قانون مضاربه مورد اتفاق و اجماع علما و فقها است.

شیخ ابن باز- مجموع فتاوی و مقالات متنوعه (۳۲۳/۱۹، ۳۲۴)

[۶۷] راه حل رهایی از قرارداد حرام

س: دو نفر با هم مغازه ای دارند که ابزار و وسایل تصویر برداری می فروشند، یکی از این دو نفر توبه نموده و می خواهد بدون این که از نظر مالی ضرر کند، این کار را رها کند، راه حل پیشنهادی شما چیست؟ درآمدی که از این راه بدست آورده حکمش چیست؟

ج: کلیه ی اجناس مغازه را قیمت گذاری نموده و یکی از آن دو بر قیمت توافق شده اجناس را بخرد و یا به دیگری واگذار کند، هر مقداری که سهم ایشان شد، برایش مباح است؛ مگر این که چیزی در سهم ایشان بیاید که تصویر موجودات جان دار یا چیزی دیگر از محرّمات باشد که استفاده از مبلغ تصویر یا شیء حرام برایش جایز نیست؛ بلکه آن را بفروشد و مبلغش را در امور خیریه مصرف کند.

با تمام وجود از کارهایی که انجام داده توبه نماید و تصمیم جدی بگیرد تا این اعمال را تکرار نکند.

شیخ ابن باز- مجموع فتاوی و مقالات متنوعه (۳۲۸/۱۹)

فصل هفتم:

اجاره

[۶۹] حکم اجاره‌ی املاک (واحد‌های مسکونی و دفاتر اداری) برای معاملات حرام

س: اجاره دادن املاک برای کسانی که معاملات حرام از قبیل: فروش ابزار موسیقی، برگزاری مراسم رقص و آواز و مغازه‌هایی که اقدام به فروش مجله‌هایی با عکس‌های مبتذل می‌کنند و یا به مشتریان خود قلیون می‌دهند، از نظر شرعی چه حکمی دارد؟ حکم اجاره دادن منازل به کسانی که مجلس لهو و لعب برگزار می‌کنند، در امر نماز متساهل و تارک هستند چیست؟

حکم پولی که دفتر اسناد در مقابل اجاره‌ی منازل دریافت می‌کند چیست؟

ج: اجاره دادن اماکن به کسانی که اقدام به فروش و یا در اختیار گذاشتن چیزهای حرام به مشتریان خویش می‌کنند، حرام است. زیرا این امر در ردیف تعاون بر گناه و ظلم و ستمی است که الله تعالی در این آیه نهی فرموده است: ﴿وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ﴾ [المائدة: ۲] «و همدیگر را در راه تجاوز و ستمکاری یاری و پشتیبانی نکنید».

اجاره دادن اماکن به کسانی که آرایشگاه باز می‌کنند و ریش مراجعین را می‌تراشند قطعاً حرام است، زیرا تراشیدن ریش از نظر شرعی حرام است، فلسفه تحریم این کار خیلی واضح و ظاهر است؛ زیرا این عمل همکاری در حرام و تسهیل امورات آن است؛ زیرا موجد با اجاره دادن ملک خود در انجام عمل حرام همکاری می‌کند و نیز اجاره دادن فضای باز و یا منازل به کسانی که اقدام به برپایی مجالس خلاف شرع می‌کنند و یا واجبات شرعی را ترک می‌دهند حرام است.

اما اجاره دادن منازل مسکونی به افرادی که در این منزل معصیت انجام می‌دهند و یا واجب شرعی را ترک می‌کنند، اشکالی ندارد؛ زیرا موجد، منزل را به قصد انجام معصیت و یا ترک واجب به اجاره نداده است.

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرموده است: «إِنَّهَا الْأَعْمَالُ بِالنِّيَّاتِ، وَإِنَّهَا لِكُلِّ امْرِئٍ

مَا نَوَى»^(۱)

۱- بخاری (۱)، مسلم (۱۹۰۷).

«همانا اعمال وابسته به نیت است و با هر کس مطابق با نیتش معامله می شود».

مادامی که اجاره دادن اماکن و یا منازل و یا فضای باز حرام باشد پول و اجاره نیز حرام است و آنچه که دفتر فروش و اجاره املاک به عنوان حق کمیسیون دریافت می کند همه حرام است؛ زیرا رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرموده است: «إِنَّ اللَّهَ إِذَا حَرَّمَ شَيْئًا حَرَّمَ ثَمَنَهُ»^(۱) «هرگاه خداوند چیزی را حرام نمود قیمت آن را نیز حرام نموده است».

از خداوند می خواهیم همه ما را به صراط مستقیم هدایت فرماید و رزق پاک نصیبمان کند و سرمایه‌ی ما را در مسیر اطاعت خود قرار دهد.

شیخ ابن عثیمین - فتاوی معاصر، ص (۵۹)

[۷۰] تحریم اجاره املاک به بانک‌ها

س: مغازه‌هایی دارم که در مسیر حجاز قرار دارند، و بانک دولتی از من خواسته تا آن را اجاره دهم، با توجه به این که این بانک از جمله بانک‌هایی است که کارهای ربوی انجام می دهند؛ آیا می توانم ملک خود را به این بانک و یا هر بانکی دیگر از این قبیل اجاره دهم؟

ج: جایز نیست؛ زیرا بانک ساختمان شما را محلی برای انجام عملیات ربوی قرار می دهد، بنابراین با توجه به این قضیه، اجاره دادن ساختمان به چنین بانکی به معنای مشارکت و تعاون با او در کارهای ربوی است؛ در حالی که الله ذوالجلال فرموده است:

﴿وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَىٰ وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ﴾ [المائدة: ۲]

«در راه نیکی و پرهیزگاری همدیگر را یاری و پشتیبانی نمایید، و همدیگر را در راه تجاوز و ستمکاری یاری و پشتیبانی نکنید».

و صلی الله نبینا محمد و آله و صحبه و سلم.

فتاوی انجمن دایمی مباحث علمی و افتا (۱۵/۳۶، ۳۷)

[۷۱] تحریم اجاره‌ی املاک به قهوه‌خانه‌ها

س: من و برادرم ساختمانی شریکی داریم نزدیک مدینه منوره که می‌خواهیم آن را اجاره دهیم ولی تنها کسی که حاضر شده آن را اجاره کند شخصی است که می‌خواهد آن را قهوه‌خانه کند، با توجه به این که در قهوه‌خانه به مشتریان قلیان می‌دهند و از طریق تلویزیون (فیلم‌های مختلفی) پخش می‌کنند، از طرفی قهوه‌خانه روبروی مسجد جامع قرار دارد که در وسط فقط خیابان فاصله است. آیا از نظر شرعی اجازه داریم ملک خود را برای چنین امری به اجاره دهیم؟

ج: اجاره دادن ملک به کسی که استفاده حرام می‌کند جایز نیست؛ زیرا چنین کاری به منزله‌ی تعاون در امر حرام است که خداوند نهی فرموده، الله ذوالجلال می‌فرماید:

﴿وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ﴾ [المائدة: ۲]

«و همدیگر را در راه تجاوز و ستمکاری یاری و پشتیبانی مکنید».

مورد سؤال نیز در این امر داخل است با توجه به این که اهل مسجد و نیز نمازگزاران با این کار اذیت می‌شوند، بنابراین باید صبر کنید تا شخصی دیگر آن را برای منظوری دیگر اجاره کند، شما را بشارت به خیر باد، زیرا الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَمَنْ

يَتَّقِ اللَّهَ تَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا ﴿٢٠﴾ وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ﴾ [الطلاق: ۲ - ۳]

«هر کس از خدا بترسد و پرهیزگاری کند خدا راه نجات (از هر تنگنایی) را برای او

فراهم می‌سازد و به او از جایی که تصورش نمی‌کند روزی می‌رساند».

و صلی الله نبینا محمد و آله و صحبه و سلم.

فتاوی انجمن دائمی مباحث علمی و افتا (۴/۴۴۴)

[۷۲] تحریم اجاره ملک به عکاسی و آرایشگاه

س: نظر شما در مورد اجاره‌ی املاک به کسی که عکاسی و یا آرایشگاه باز می‌کند

چیست؟ کرایه‌ای که از چنین مغازه‌هایی دریافت می‌شود حکمش چیست؟

ج: اصل در اجاره‌ی املاک جواز است؛ مگر این که ما به طور کامل یا به صورت تقریبی مطمئن شویم که مستأجر در این ملک عکاسی یا شراب فروشی و یا آرایشگاه که در آن ریش می‌تراشند باز می‌کند و یا هر کسب و کاری که از نظر شرع حرام است، در چنین صورتی اجاره ملک جایز نیست.

و صلی الله نبینا محمد و آله و صحبه و سلم.

فتاوی انجمن دایمی مباحث علمی و افتا (۱۴/۴۴۵)

[۷۳] اجاره دادن مغازه به کسی که نوار موسیقی و ترانه می‌فروشد حرام است

س: پدرم مغازه‌ای را به کسی اجاره داده است، مستأجر از طرف خودش آنجا را به فرد دومی اجاره داده است که کارش فروش نوارهای موسیقی و ترانه است، به پدرم گفتم این کار حرام است شما باید این فرد را از مغازه اخراج کنید، اما مشکل این جا است که شخصی که مغازه را از پدرم اجاره کرده به شخص دومی اجاره داده است؛ بنده قبلاً در کتابی خوانده بودم که اجاره دادن مغازه به فروشنده‌ی نوارهای موسیقی و ترانه حرام است، این مطلب را به پدرم گفتم و کتاب را به او نشان دادم؛ اما پدرم گفتند: موسیقی و ترانه حرام است، اجاره که حرام نیست! گفتم: اجاره هم حرام است، خلاصه این موضوع بین من و پدرم بالا گرفت، سرانجام تصمیم گرفتم این موضوع را با شما مکاتبه کنم. لطفاً مسئله را همراه با دلیل توضیح دهید تا پدرم اهمیت موضوع را متوجه شود که اجاره دادن مغازه به چنین فردی حرام است.

ج: اجاره دادن مغازه به فروشنده‌ی نوارها و فیلم‌های موسیقی حرام است؛ زیرا موجر با اجاره دادن ملک خود تعاون بر حرام می‌کند، به این افراد مجال می‌دهد تا کارهای بیهوده‌ی خویش را ترویج دهند.

به دلیلی این که خداوند متعال فرموده است: ﴿وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَىٰ ۗ وَلَا

تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ ۗ وَاتَّقُوا اللَّهَ ۚ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ ﴿۲۰﴾ [المائدة: ۲]

«در راه نیکی و پرهیزگاری همدیگر را یاری و پشتیبانی نمایید و همدیگر را در راه تجاوز و ستمکاری یاری و پشتیبانی مکنید و از خدا پروا بدارید، بی گمان خداوند سخت کیفر است.»

و صلی الله نبینا محمد و آله و صحبه و سلم.
فتاوی انجمن دایمی مباحث علمی و افتا (۱۴/۴۴۶)

[۷۴] اجاره دادن ملک به فروشندهی دخیانیات و مجله‌های مبتذل جایز نیست

س: حکم اجاره دادن مغازه‌ها به سوپر مارکت‌هایی که از جمله اجناسشان دخیانیات نیز عرضه می‌کنند.

همچنین اجاره دادن مغازه‌ها به کتابخانه‌هایی که از جمله‌ی آنچه که می‌فروشند، مجله‌هایی با عکس‌های عریان نیز می‌فروشند، حکم آن چیست؟

ج: برای صحت اجاره شرط است تا قراردادش بر امری مفید و مباح منعقد شود، فروش دخیانیات و مجله‌های مبتذل حرام است. بنابراین صاحب مغازه هنگام اجاره‌ی مغازه چنانچه بر مستأجر اعتماد ندارد با او شرط نماید که این ملک را به او اجاره می‌دهد؛ مشروط به اینکه فعالیت‌های غیرشرعی و حرام نداشته باشد، بمحض اینکه مستأجر مرتکب حرام شد مؤجر می‌تواند اجاره را فسخ کند.

و صلی الله نبینا محمد و آله و صحبه و سلم.
فتاوی انجمن دایمی مباحث علمی و افتا (۱۴/۴۴۷).

[۷۵] اجاره به شرط تملیک

مصوبه شماره (۱۹۸) مورخه‌ی ۶/۱۲/۱۴۲۰ هـ

الحمد لله وحده والصلاة والسلام على من لا نبي بعده نبينا محمد و علي آله و صحبه و

سلم... و بعد

استفتاهای زیادی در موضوع اجاره به شرط تملیک به دفتر ریاست کل مباحث علمی و افتا از طرف مردم رسید؛ به همین دلیل «هیأت علمای بلند پایه» در چهل و

نهمین و پنجاه و یکمین، نشست خود موضوع اجاره به شرط تملیک را مورد بحث و بررسی قرار دادند.

دفتر «هیأت علمای بلند پایه» پس از تحقیق و بررسی نظریات متحققین، برای دومین بار، در پنجاه و دومین نشست خود در ریاض در مورخه‌ی ۲۹/۱۰/۱۴۲۰ هـ موضوع را مورد بررسی قرار دادند، کمیسیون، با اکثریت آرا عدم جواز این قرارداد را بنا به دلایل تصویب نمود.

اول: موضوع اجاره به شرط تملیک به صورت نامعین بر یک چیز و با دو قرارداد کاملاً جدا از هم که منتج به دو حکم جداگانه و متفاوت خواهند بود منعقد می‌شود (منظور از دو قرارداد اجاره و بیع است که همزمان بر یک ملک یا مبیع منعقد می‌شوند). در کل، بیع موجب انتقال ملکیت مبیع همراه با منافع از بائع به مشتری است، وقتی که چیزی معامله شد، عقد اجاره بر آن منعقد نمی‌شود؛ زیرا مالک آن فقط مشتری است، از طرفی فقط موجب انتقال منافع به مستأجر است و ملکیت از آن موجز است. در عقد بیع، مبیع ضرر و نفعش به حساب مشتری است و از عهده‌ی بائع کاملاً خارج است؛ در حالی که در عقد اجاره، ملکیت از آن موجز و ضرر و نفعش بحساب اوست، مگر اینکه مستأجر در حفظ و نگهداری مورد اجاره مقصر شناخته شود.

دوم: کرایه با توجه به اصل قیمت تمام شده به صورت اقساط سالانه یا ماهانه از مشتری دریافت می‌شود به این صورت که بائع هر یک از اقساط را به عنوان کرایه از مشتری دریافت می‌کند تا مشتری نتواند ملک یا عین را بفروشد. (در واقع این قرارداد تا پایان آخرین قسط، اجاره و پس از آن بیع محسوب می‌شود).

به عنوان مثال: قیمت (ملک یا عینی که) قرار داد بر آن منعقد می‌شود پنجاه هزار ریال است و کرایه‌ی ماهیانه آن برحسب معمول هزار ریال است؛ کرایه‌ی همین ملک را دو هزار ریال تعیین می‌کنند در واقع این دو هزار یک قسط از کل قیمت است در پایان اقساط، قیمت، بطور کامل پرداخت می‌شود چنانچه مشتری نتوانست آخرین قسط را پرداخت کند، تمام آنچه را که پرداخت نموده به عنوان کرایه محسوب می‌شود و اختیار

مشتری از ملک سلب می‌شود و حق استرداد آن را ندارد؛ زیرا در این مدت از منافع آن استفاده نموده است. پر واضح است که در این قرارداد در حق مستأجر ظلم شده است و مجبور است برای پرداخت آخرین قسط زیر بار قرض رود.

سوم: چنین قراردادهایی منجر به تساهل فقرا در پرداخت قرض می‌شود تا جایی که بسیاری از فقرا به شدت بدهکار می‌شوند و چه بسا که طلبکارانشان بر اثر تساهل به همکاران در پرداخت دیون ورشکست شده‌اند.

کمیسیون مباحث علمی و افتا به طرفین قرارداد پیشنهاد می‌کند که در معاملات خود از راه‌های مطلوب و شرعی استفاده کنند.

به اینصورت که مثلاً ماشین را بفروشد و در مقابل قیمتش آن را گرو بگیرد و بمنظور احتیاط، قرارداد و قولنامه را نزد خود نگه دارد.

والله الموفق، وصلى الله على نبينا محمد وآله وصحبه وسلم

هیئۀ کبار العلماء - مجله الدعوة - عدد (۲۲) محرم ۱۴۲۱هـ

[۷۶] حکم اجاره دادن ساختمان‌هایی که در محدوده‌ی حرم بنا شده‌اند.

س: خدمت مفتی کل عربستان سعودی: شیخ الاسلام عبدالعزیز بن عبدالله بن باز

سلام علیکم و رحمه الله و برکاته

باید خدمت شما عرض کنم بنده در محدوده‌ی حرم ساختمان‌هایی دارم که می‌خواهم آن را اجاره دهم، قبلاً شنیده بودم که اجاره‌دادن ساختمان‌های محدوده حرم مکی از نظر شرعی دارای شبهه است و بعضی از علما گفته‌اند حرام است.

با توجه به اینکه می‌خواهم از طریق پول اجاره مخارج منزل خود را تأمین کنم، بنابراین دوست دارم رزقم حلال باشد لطفاً نظرتان را بنویسید؛ چنانچه جواب بر عدم جواز باشد در مورد پولی که از اجاره‌بهای (سال‌های) گذشته که مخارج خود و خانواده ام را از آن تأمین کرده ام چه باید بکنم. لطفاً جواب را عنایت فرمایید. جزاکم الله

خیرا

لطفاً به منظور اطمینان قلبی جواب را با ذکر دلیل بیان فرمائید.

ج: و علیکم السلام و رحمہ اللہ و برکاتہ، در این مورد- ان شاء اللہ- مشکلی وجود ندارد خداوند همه را موفق بدارد، . والسلام علیکم.

شیخ ابن باز- مجموع فتاوی و مقالات متنوعه (۱۹/۳۳۶)

فصل هشتم: وقف

[۷۷] حکم خارج کردن قرآن از مسجد الحرام

س: بردن قرآن از مسجد الحرام به خانه به منظور تلاوت جایز است یا خیر؟
ج: کلیه قرآن‌ها و کتاب‌هایی که برای مکان معینی وقف شده‌اند بردنشان به جایی دیگر چه مسجد الحرام و چه غیر آن جایز نیست؛ مگر اینکه آن مکان تعطیل شود و این کتاب‌ها و قرآن‌ها به منظور استفاده به جایی دیگر همانند آن و بهتر از آن منتقل شوند؛ اما مواردی که به صورت عام وقف شده‌اند، استفاده از آن در هر جا البته با کسب اجازه از متولی درست است. وانگهی قرآن همه جا و با قیمت مناسب در دسترس است، نیازی به بردن از جایی به جای دیگر نیست.

و صلی الله نبینا محمد و آله و صحبه و سلم.
فتاویٰ انجمن دایمی مباحث علمی و افتا (۱۶/۱۹، ۲۰)

[۷۸] خرید و فروش کتاب‌های وقفی و امثال آن ناجایز است

س: بعضی از کتاب‌ها و نوارها توسط برخی از افراد و مؤسسات خیریه توزیع می‌شوند، بدون این که آرم وقف بر آن‌ها باشد و قیمت روی جلد نیز دارند، آیا فروش چنین کتاب‌ها و نوارهایی در صورت عدم نیاز جایز است؟ اگر چنانچه به منظور خرید کتاب‌ها و نوارهای جدید فروخته شوند چطور است؟

ج: کلیه کتاب‌ها و نوارهایی که توسط اهل خیر و مؤسسات خیریه بصورت رایگان توزیع می‌شوند جزو موقوفات هستند و فروش آن ناجایز است، اگر کسی نیاز نداشت به دیگران هدیه کند.

و صلی الله نبینا محمد و آله و صحبه و سلم.
فتاویٰ انجمن دایمی مباحث علمی و افتا (۱۶/۲۴)

[۷۹] حکم گرفتن کتاب‌ها از کتابخانه‌ی مدرسه و تحویل ندادن آن

س: خواهی از اهالی شهرستان «عنیزه» سؤالی را این گونه مطرح کرده‌اند که در سال‌هایی که مشغول تحصیل بودم در مدرسه‌ام کتابخانه‌ای بود که مقداری کتاب و مجله داشت دانش‌آموزان توجهی به کتابخانه نداشتند در صورتی که من به مطالعه خیلی علاقه

داشتم و در این میان بعضی از کتابهای دینی و پزشکی برایم خیلی جالب بود از میان آن کتابها چهار کتاب را به عاریت گرفتم تا مطالعه نموده و دوباره برگردانم در گیسو دار درس و مدرسه موضوع کتابها را فراموش کردم، سه سال بعد از این که فارغالتحصیل شده بودم. یکی از خواهران به من گفت این کتابها نزد شما عاریت هستند، باید آنها را برگردانی و روز قیامت مورد بازخواست قرار می گیری؛ در حالی که آن زمان من متوجه قضیه نبودم و از طرفی مسئولین مدرسه توجهی به این قضایا نداشتند. علاوه بر این من از این کتابها بویژه در احکام دین خیلی استفاده نموده‌ام و اصلاً دوست ندارم این کتابها را دوباره تحویل دهم؛ زیرا خیلی برایم مفید هستند... حکم در این مورد چیست؟

ج: شما باید این کتابها را به کتابخانه برگردانید چون این کتابها برای کتابخانه وقف شده‌اند. برای هیچ کسی جایز نیست که از کتابخانه‌های عمومی یا کتابخانه‌های مدرسه کتابی را برای خود بگیرد مگر آن که با اجازه مسئول کتابخانه آن را برای مدت محدودی به عنوان امانت پیش خود نگه دارد و از آن استفاده نماید، و شما باید به اضافه برگرداندن کتاب از کاری که کرده‌ای توبه نمایی. امیدوارم خداوند توبهات را بپذیرد.

ابن باز - مجله البحوث، شماره ۴۲ ص ۱۳۸

[۸۰] حکم تبادل کتابهای وقفی

س: آیا با ضرورت یا بدون ضرورت می توان کتابهایی را که از اداره‌ی افتا یا از مراکز «رابطه» در مکه مکرمه یا کتابهای وقفی که توزیع می‌شود فروخت؟ آیا می توان کتابهای تکراری و نسخه‌های اضافی را عوض نمود، یا اینکه در چندین نوبت کتاب دریافت نمود و نسخه‌های تکراری را با دیگران عوض نمود؟

ج: فروش کتابهای وقفی جایز نیست، کسی که چنین کتابهایی در اختیار دارد خودش از آنها استفاده کند یا این که جهت استفاده بدون هیچ نوع معاوضه‌ای به دیگران بدهد، اجازه ندارد بیش از یک بار کتاب دریافت کند و با زرنگی و حيله به

دفعات مراجعه کند. اما مبادله‌ی کتاب بین طلاب علم، بدون معاوضه و برحسب نیاز اشکالی ندارد- ان شاء الله- زیرا هدف استفاده است نه معاوضه.

و صلی الله نبینا محمد و آله و صحبه و سلم.

فتاوی انجمن دائمی مباحث علمی و افتا (۱۶/۲۵)

[۸۱] آیا برای امام مسجد جایز است خانه‌ی مسجد را اجاره دهد

س: شخصی منزلی را وقف مسجد نموده است، آیا امام مسجد می‌تواند خانه را اجاره دهد و کرایه را دریافت نماید؟

ج: بله امام مسجد می‌تواند منزلی را که برای امام مسجد وقف شده است کرایه دهد و اجاره آن را دریافت کند، تا زمانی که امام مسجد است بدون هیچ اشکالی می‌تواند این کار را انجام دهد.

و صلی الله نبینا محمد و آله و صحبه و سلم.

فتاوی انجمن دائمی مباحث علمی و افتا (۱۶/۵۸)

[۸۲] حکم رجوع در وقف

س: شخصی طبقه پایین منزل خود را به عنوان مسجد در اختیار مردم قرار می‌دهد تا در آن نمازهای پنجگانه را ادا کنند، بدون نماز جمعه، آیا در صورت نیاز می‌تواند دوباره آن مکان را از وضعیت مسجد خارج نموده و تبدیل به مغازه یا غیره کند؟

ج: هر زمانی که یک مسلمان طبقه‌ی پائین منزل خود را مسجد قرار داد و به مردم اجازه داد در آن مکان نماز بخوانند؛ نمی‌تواند آن مکان را از وضعیت مسجد خارج ساخته و به منزل مسکونی یا مغازه تبدیل کند و حتی اجازه ندارد آن را اجاره دهد و یا بفروشد و یا هر نوع تصرفی در آن داشته باشد. هرچند که در آنجا نماز جمعه نخوانند؛ زیرا با در اختیار قرار دادن این مکان به مردم تا در آن نماز بخوانند، تبدیل به ملک وقفی شده است و از ملکیت شخص برای همیشه خارج شده است این مکان نه فروخته می‌شود و نه هدیه می‌شود و نه به ارث برده می‌شود.

و صلی الله نبینا محمد و آله و صحبه و سلم.
فتاوی انجمن دایمی مباحث علمی و افتا (۱۶/۸۸، ۱۹)

فصل نهم:

هدیه

[۸۳] شرایط هدیه

س: شرایط شرعی برای جواز هدیه چیست؟

ج: شرایط جواز هدیه عبارتند از:

۱- ایجاب و قبول، هدیه دهنده بگوید: وَهَبْتُكَ كَذَا، و هدیه گیرنده بگوید: قَبِلْتُ، خلاصه آنکه هر سخن و یا عملی که بر هدیه گرفتن و هدیه دادن دلالت کند کفایت می کند.

۲- هدیه باید معلوم و مشخص باشد یعنی مجهول نباشد.

۳- هدیه چیزی باشد که بتوان آن را در اختیار طرف قرار داد بنابراین هدیه کردن آنچه که می توان آن را تحویل داد جایز نیست.

۴- هدیه کردن مبیع قبل از قبض جایز نیست (مثلاً شخصی ماشینی خریده اما هنوز از فروشنده تحویل نگرفته است قبل از تحویل گرفتن نمی تواند آن را به کسی دیگر هدیه کند).

۵- هدیه مشروط به شرایطی در زمان آینده نباشد.

۶- اگر می خواهده فرزندان خود چیزی هدیه کند باید عدالت را بین آنان رعایت کند از نظر شرعی اجازه ندارد از بین فرزندان یکی را بر دیگران ترجیح دهد و فقط او به او هدیه دهد.

۷- منظور از هدیه دستور نباشد، مانند: هدیه کارگران (به کارفرما) یا هدیه‌ی ارباب رجوع به کارمندان اداره یا هدیه دانش‌آموزان و دانشجویان به معلمان و استادان.

و صلی الله نبینا محمد و آله و صحبه و سلم.

فتاوی انجمن دایمی مباحث علمی و افتا (۱۶/۱۷۰)

[۸۴] در مقابل هدیه، دادن هدیه مستحب است

س: مردم روستای ما عادت دارند وقتی که مناسبتی برای شخص پیش می آید نزد او

می روند و مقداری پول و هدایا به او تقدیم می کنند، او هم در مقابل مجبور است در

مناسبت‌هایی که برای آن افراد پیش می‌آید هدایایی را تقدیم کند حال اگر چیزی در دست نداشت چکار کند؟ و آیا چنین کاری حرام است؟

ج: وقتی که برای کسی هدیه‌ای تقدیم شد مستحب است مثال آن هدیه یا بهتر از آن را برگرداند، باید توجه نمود که اهل روستا نباید شخص فقیر را ملزم کنند تا در مقابل هدیه‌ای که به او داده‌اند به آنان هدیه دهد؛ بلکه مزد خود او را از خداوند متعال بخواهند، در کل لازم و واجب نیست چون به کسی هدیه‌ای تقدیم شد دوباره به هدیه دهنده چیزی در عوض بدهد؛ اما اگر هدیه را با هدیه جواب دهد بهتر است.

و صلی الله نبینا محمد و آله و صحبه و سلم.

فتاوی انجمن دایمی مباحث علمی و افتا (۱۶/۱۷۲)

[۸۵] حکم خریدن هدیه از کسی که به او هدیه داده‌اند

س: شخصی به برادر خود ماشینی هدیه کرده اکنون می‌خواهد ماشین را از برادر خود بخرد، آیا می‌تواند این کار را بکند یا خیر؟

ج: ایشان نمی‌تواند ماشینی را که به برادر خود هدیه کرده‌اند از او خریداری کنند، از عمررضی الله عنه روایت است که گفت: اسبی را در راه خدا به کسی هدیه کردم، او آن را از دست داد، گمان کردم آن را با قیمت نازل می‌فروشد (که از او بخرم) در این مورد از رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ پرسیدم ایشان فرمودند: **لَا تَبْتَعُهُ وَإِنْ أَعْطَاكَهُ بِدْرَهُمْ، فَإِنَّ الْعَائِدَ فِي صَدَقَتِهِ كَالْكَلْبِ يَعُودُ فِي قَيْئِهِ** [

[اسب را از او نخر اگر چه هم به یک درهم به تو بدهد، زیرا کسی که در هدیه‌اش

رجوع می‌کند مانند آن سگی است که استفراغ خود را می‌خورد].^(۱)

و صلی الله نبینا محمد و آله و صحبه و سلم.

فتاوی انجمن دایمی مباحث علمی و افتا (۱۶/۱۸۴)

[۸۶] حکم خریدن هدیه از شخص سوم

۱- (بخاری (۱۴۹۰)، مسلم (۱۶۲۰، ۱۶۲۱)

س: شخصی به دیگری ماشینی هدیه کرده که او ماشین را فروخته، نفر اول که هدیه کرده می‌خواهد ماشین را از شخص سوم که مشتری است بخرد، درست است یا خیر؟
ج: در این صورت هدیه‌دهنده می‌تواند ماشین را بخرد، زیرا او ماشین را از کسی که به او هدیه داده نمی‌خرد؛ بلکه از شخص دیگری می‌خرد.

و صلی الله نبینا محمد و آله و صحبه و سلم.
 فتاوی انجمن دایمی مباحث علمی و افتا (۱۸۴/۱۶)

[۸۷] عدالت بین فرزندان در هدیه دادن واجب است

س: در شهر «جده» منزلی خریده ام و آن را به اسم پسر بزرگترم کرده ام که این مشخصات در چکی که ضمیمه‌ی سؤال است نوشته شده، لطفاً در مورد سؤال بنده نظر خود را اعلام دارید؟ آیا یک نفر از نظر شرعی اجازه دارد به یکی از فرزندان احسان کند و دیگران را محروم کند؟

ج: پس از بررسی تحقیق استفتاء و مشاهده‌ی چک و مندرجات آن به شما اینگونه پاسخ می‌دهیم یا همانگونه که در چک شماره‌ی (۲۰۰) مورخه‌ی ۱۳۹۱/۰۳/۲۹ هـ شهرستان «جده» مرقوم شده که منزلی را با مساحت و حدود مشخص در مقابل ۶۲۰۰ ریال سعودی خریده اید و به اسم پسر احمد ثبت کرده اید، بنا بر مطالب فوق و مورد سؤال شما احمد را بر بقیه‌ی فرزندان خود ترجیح داده‌اید و این کار ناجایز است، بلکه از نظر شرعی باید تمام فرزندان را به یک نسبت مورد احسان و هدیه قرار دهید، برتری یکی از فرزندان از بین بقیه جایز نیست مگر با مجوز شرعی؛ که مثلاً یکی از فرزندان فلج باشد شما می‌توانید ایشان را در احسان و هدیه دادن از بین بقیه‌ی فرزندان بنابه عذری که دارد ترجیح دهید، یا یکی از فرزندان عائله اش زیاد باشد یا مشغول تحصیل علم باشد؛ اگر شما می‌خواهید از بین فرزندان به یکی در آن‌ها هدیه ندهید چون فردی فاسق و اهل بدعت است یا هدیه‌ی شما را در مسیر معصیت خداوند بکار می‌گیرد، از نظر شرعی می‌توانید به او هدیه ندهید.

دلیل بر لازم بودن رعایت مساوات بین فرزندان روایتی است که نعمان بن بشیر نقل می‌کند و می‌گوید: پدرم قسمتی از سرمایه‌اش را به من هدیه نمود، مادرم «عُمْرَةُ بِنْتُ رَوَاحَةَ» به پدرم گفتند: من راضی نمی‌شوم مگر اینکه شخص رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ را بر این قضیه گواه بگیری، پدرم نزد رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ رفتند تا او را بر این موضوع گواه بگیرد، رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ از پدرم پرسیدند «افعلتَ هذا بِوَلَدِكَ كُلِّهِمْ؟» آیا به همه فرزندان هدیه داده‌ای؟ پدرم گفت نه، رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمودند: «اتَّقُوا اللهَ وَاَعْدِلُوا بَيْنَ اَوْلَادِكُمْ» از خداوند بترسید و بین فرزندان عدالت برقرار کنید» نعمان رضی الله عنه گوید: پدرم برگشت و هدیه را از من پس گرفت؛ در روایتی آمده که رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمودند: «فَارْزُدْهُ» و در لفظی آمده «فَارْزِعْهُ» و در لفظی آمده «لَا تُشْهِدْ نِي عَلِيَّ جَوْرًا» (مرا بر ظلم گواه مگیر) و در لفظی آمده «فَأَشْهِدْ عَلِيَّ هَذَا غَيْرِي»^(۱) «دیگری را بر این موضوع گواه بگیر» و در لفظی آمده «سَوِّبْنَهُمْ»^(۲) بین فرزندان مساوات را رعایت کن».

این حدیث بر حرمت دلالت می‌کند؛ زیرا چنین عملی «جَوْرًا» نامیده شده است و رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ امر نمود تا آن را برگرداند، و از گواه شدن بر آن امتناع ورزید، باید توجه نمود ظلم حرام است، امر رسول الله بر رد کردن هدیه دلالت بر وجب می‌کند، و واجب بودن مساوات بین فرزندان، اما اگر شخصی بین فرزندان برتری قایل شد و بعضی را بر بعضی دیگر ترجیح داد در صورت مجوز شرعی (که یکی از بیمار یا طالب یا دارای اهل و اولاد زیاد بود) این امر جایز است.

در این مورد از امام احمد مطلبی نقل شده است که دلالت بر جواز می‌کند، ایشان در تخصیص بعضی از فرزندان بر بعضی دیگر در مسئله‌ی وقف گرفته‌اند: اگر از روی نیاز باشد اشکالی ندارد، اما بدون هیچ موردی بین فرزندان امتیاز قایل شدن را نمی‌

۱- بخاری (۲۵۸۶، ۲۵۸۷، ۲۶۵۰)، مسلم (۱۶۲۲)

۲- (احمد ۲۶۸/۴، ۲۷۶)، نسائی (۳۶۸۵، ۳۶۸۶)، ابن حبان (۵۰۹۸)

پسندم، باید دانست که هدیه دادن به فرزندان مانند وقف کردن چیزی بر آنان است که حکم هر دو یکی است.^(۱)

و صلی الله نبینا محمد و آله و صحبه و سلم.
فتاوی انجمن دایمی مباحث علمی و افتا (۱۶/۱۹۲-۱۹۴)

[۸۸] در چه صورتی تمایز بین فرزندان در هدیه جایز است

س: از شما می‌خواهم در این مورد به من فتوا دهید:

پدری فرزندی دارد که این فرزندان دور از او زندگی می‌کنند از نظر معیشتی کاملاً مستقل هستند و فرزندان او دارد که در کنار پدر زندگی می‌کنند، به پدر خدمت می‌کنند و پدر به آنان دسترسی دارد، آیا پدر اجازه دارد در مقابل خدمات این فرزندان در حیات خود یا پس از مرگ قسمتی از ثروت خود را به آنان هدیه کند، همچنین اگر شخصی بیش از یک همسر دارد که یکی از همسران در کنار شوهر زندگی می‌کند و به او خدمت می‌کند؟

ج: پدر از نظر شرعی می‌تواند به فرزندی که مشغول خدمت او هستند در مقابل به آنان چیزی هدیه کند مشروط به اینکه از أجره‌المثل بیشتر نباشد (یعنی مبلغ بالایی نباشد بلکه مزد خدمات آن‌ها را بدهد) پدر می‌تواند مزد خدمت آنان را روزانه یا ماهیانه یا سالیانه محاسبه کند؛ تبرّع و احسان به این فرزندان به معنای برتری آنان بر دیگران نیست.

و صلی الله نبینا محمد و آله و صحبه و سلم.
فتاوی انجمن دایمی مباحث علمی و افتا (۱۶/۲۰۱، ۲۰۴)

[۸۹] حکم تصرف پدر در مال فرزند

س: پدر و مادری که به فرزندان خود اموال نقدی و غیرنقدی هدیه کرده‌اند، آیا می‌توانند در آن اموال تصرف کنند؟

۱- مراجعه کن: «المغنی» ابن قدامه (۳۸۸/۵)

ج ۱: در صورت نیاز می‌توانند بدون اینکه به فرزندشان ضرر برسانند؛ به دلیل قول رسول‌الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ که فرموده‌اند: [إِنَّ أَطْيَبَ مَا أَكَلْتُمْ مِنْ كَسْبِكُمْ، وَإِنَّ أَوْلَادَكُمْ مِنْ كَسْبِكُمْ] ^(۱)

«بهترین آنچه که از آن می‌خورید از کسبتان است و همانا فرزندانان جزو کسب شما هستند».

س ۲: پسری برای پدرش مقداری پول می‌فرستد تا به صورت امانت نزد او باشد یا این که پدر از طرف پسرش تجارت کند. پدر با این پول زمینی می‌خرد و سندش را به اسم خودش می‌زند. آیا فرزند می‌تواند از پدرش درخواست نماید که سند زمین مذکور را به اسم او بزند؟ یا این که فرزند مقدار پولی را که به پدر داده، مطالبه نماید؟

ج ۲: اگر موضوع به گونه ای است که شما ذکر کرده‌ای، می‌توانی حق خود را با خوبی و خوشی از پدرت مطالبه نمایی؛ مگر این که پدر شما سخت نیازمند باشد. اگر پدرتان حق شما را پرداخت نمود، بسیار خوب؛ اما اگر پدرتان به دلیل تأمین مخارج زندگی خود و خانواده اش به این پول نیاز شدید داشت، شما حق مطالبه این پول را ندارید؛ زیرا رسول‌الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ می‌فرماید: «أَنْتَ وَمَالُكَ لِأَبِيكَ» ^(۲) [ای فرزند! تو و مالت هر دو از آن پدرت هستی]. پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ این جمله را به کسی خطاب نمود که نزد پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ و گفت: یا رسول‌الله! پدرم مالم را به زور از من گرفته است. پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ در حدیثی دیگر می‌فرماید: [إِنَّ أَطْيَبَ مَا أَكَلْتُمْ مِنْ كَسْبِكُمْ، وَإِنَّ أَوْلَادَكُمْ مِنْ كَسْبِكُمْ]

۱- احمد (۲/۱۷۹، ۲۱۴)، (۶/۴۱، ۱۶۲، ۲۰۱)، ابوداود (۳۵۳۰) صحیح ابوداود البانی، شماره‌ی (۳۰۱۵) ترمذی (۱۳۵۸) و گفته‌است «حسن صحیح». ابن ماجه (۲۲۹۰، ۲۲۹۲)، حدیث در «صحیح ابوداود» از البانی شماره (۳۰۱۵)

۲- احمد (۲/۱۷۹، ۲۱۴) ابوداود (۳۵۳۰) ابن ماجه (۲۲۹۱، ۲۲۹۲) و صححه الألبانی فی «صحیح ابن ماجه» (۱۸۵۵، ۱۸۶۵)

«بهترین آنچه که از آن می‌خورید از کسبتان است و همانا فرزندانان جزو کسب شما هستند».

و صلی الله نبینا محمد و آله و صحبه و سلم.
فتاوی انجمن دایمی مباحث علمی و افتا (۱۶/۲۵۲)

[۹۰] حرمت افتتاح حساب صندوق های خیریه در بانک های ربوی

س: آیا افتتاح حساب صندوق خیریه در بانک های ربوی جایز است یا خیر؟
ج: سپرده گذاری تحت عنوان صندوق تعاون یا خیریه در بانک های ربوی ناجایز است زیرا این کار همکاری با معاملات ربوی است.

و صلی الله نبینا محمد و آله و صحبه و سلم.
فتاوی انجمن دایمی مباحث علمی و افتا (۲۵۹/۱۶)

[۹۱] حکم رعایت عدالت در همسر دادن پسران

س: الله تعالی به من فرزندی ارزانی داشته است که برخی فارغ التحصیل شده و ازدواج نموده اند و در حال حاضر کارمند هستند، برخی دیگر هنوز مجرد هستند، آیا از نظر شرعی می‌توانم به فرزندی که ازدواج نکرده اند کمک مالی کنم بدون این که به بقیه کمک کنم؟

ج: شما به عنوان پدر در صورتی که توان مالی دارید، موظف هستید فرزندان مجرد خود را که قدرت ازدواج ندارند همسر دهید، بدون این که به فرزندی که ازدواج کرده اند و یا فرزندی که خودشان می‌توانند ازدواج کنند کمک مالی کنید؛ زیرا کمک به فرزندان فقیر و نیازمند وظیفه ی پدر است و کمک مالی به آنان حکم هدیه و بخشش را ندارد که باید مساوات را در حق همه ی فرزندان رعایت نمود، بلکه این در حکم انفاق واجب است که پدر باید به فرزندان نیازمند کمک کند.

و صلی الله نبینا محمد و آله و صحبه و سلم.
فتاوی انجمن دایمی مباحث علمی و افتا (۲۲۶/۱۶)

فصل دهم:
برگزاری مسابقات

[۹۲] حکم شرکت در مسابقات علمی

س: شرکت در مسابقات علمی و اطلاعات عمومی از نظر شرعی چه حکمی دارد؟
جایزه ای که تعیین می‌شود ۰/۰۰۰/۰۰۰ اریال - واحد پول عربستان - می‌باشد.

ج: در صورتی که این مسابقات علمی هستند و در موضوعاتی مانند توحید، فقه و تفسیر می‌باشند، شرکت در آن جایز است مشروط به این که جنبه ی تبلیغاتی برای مراکز - تجاری - نداشته و سبب تضييع اوقات هم نباشند، با این شرایط گرفتن جایزه اشکالی ندارد.

شیخ ابن جبرین. اللؤلؤ المکین، ص (۲۱۳، ۲۱۴)

[۹۳] حکم مسابقاتی که روزنامه ها و مجلات برگزار می‌کنند.

س: شرکت در مسابقاتی که روزنامه ها و مجلات برگزار می‌کنند چه حکمی دارد؟
ج: بدون تردید جوایزی را که این نوع روزنامه ها و مجله ها به شرکت کنندگان در مسابقات تقدیم می‌کنند، در درجه ی اول منافع و مصالح خودشان را مد نظر دارند تا تیراژ و فروششان بالا رفته و سود بیشتری عایدشان گردد سودی که چندین برابر بالاتر از مقداری است که به عنوان جایزه در نظر گرفته اند؛ این روزنامه ها و مجله ها از بقیه ی جراید و نشریات نه تنها امتیاز بالاتری ندارند، چه بسا که فساد و خرابی این نشریات بدلیل تصاویر زشت و مطالب پوچی که دارند به مراتب بیشتر است، هدف ناشران آن از اعلام جوایز و فراخوان مسابقات، ترویج هر چه بیشتر این نشریات است بنابراین اشتراک در آن جایز نیست؛ زیرا این کار، منجر به تقویت آنان می‌شود.

شیخ ابن جبرین. اللؤلؤ المکین، ص (۲۱۲، ۲۱۳)

[۹۴] حکم مسابقات روزنامه ها و مجله ها

س: خریدن نشریات به منظور شرکت در مسابقه ی با جایزه ای که اعلام نموده اند با پرداخت مبلغی به منظور شرکت در قرعه کشی چه حکمی دارد؟ با توجه به این که سؤالات مسابقه اطلاعات عمومی و دینی است.

ج: هدف از اعلام مسابقات در نشریات، ترویج و تبلیغ مجله ها و نشریات است، و منظور نشر علم نیست بنابراین مشارکت در آن جایز نیست؛ زیرا این کار نوعی قمار و بدست آوردن پول از طریق باطل است، در مواردی این روزنامه ها و مجله ها از طریق اعلام مسابقات، به تبلیغ و ترویج افکار آلوده و مسموم پرداخته، و آن را انتشار می دهند، بنابراین اشتراک در آن جایز نیست.

و صلی الله نبینا محمد و آله و صحبه و سلم.

فتاوی انجمن دایمی مباحث علمی و افتا (۱۸۲/۵، ۱۸۳)

[۹۵] حکم شرکت در مسابقاتی که مراکز تجاری برگزار می کنند

س: حکم شرکت در مسابقاتی که مؤسسات و مراکز تجاری برگزار می کنند چیست؟ در مواردی شرکت کننده موظف است چیزی خرید کند و در مواردی بدون خرید اولیه حق شرکت دارد.

ج: این کار یکی از راههای تبلیغ کالاها توسط مراکز تجاری و جلب توجه مشتریان است، توصیه می ما این است که به منظور شرکت در قرعه کشی از این مراکز خرید نکنند، اما اگر شخصی بنا به نیازش از این مراکز خرید نمود بدون این که قصدش شرکت در قرعه کشی باشد و بدون این که به منظور خرید به مراکز دور دست برود، بلکه چون این بازارها و مراکز خرید نزدیک محل کار و یا منزل او هستند خرید می کند؛ چنانچه مؤسسه او را برنده اعلام نمود گرفتن جایزه اشکالی ندارد.

شیخ ابن جبرین. اللؤلؤ المکین، ص (۲۱۳)

[۹۶] حکم برگه ای به نام (سهام بیشتر)

س: جوانی از اهالی اردن هستم، مدتی پیش برگه ای با دو دینار خریدم که اسم پنج نفر بر آن نوشته شده بود، پس از خرید برگه باید دو دینار دیگر به شرکتی که بر این اوراق نظارت دارد پرداخت کنم و دو دینار دیگر به اولین نفر از گروه پنج نفری که بر ورقه نوشته بودند پرداخت می کردم در مجموع شش دینار پرداخت کردم، پس از آن در

ردیف پانزدهمین نفر قرار گرفتم و نفر اول از لیست حذف می شد، پس از آن سه برگه به من می دادند که باید آن‌ها را به سه نفر و هر برگه ای با دو درهم بفروشم با این کار شش درهمی که پرداخت کرده بودم بدست آوردم، سه نفر بعدی همان کاری را انجام می دهند که من انجام داده بودم تا این که اسم من در لیست (۲۴۳) نفره در ردیف اول قرار گیرد با این فرمول من ۴۸۴ دینار کاسب شده ام. همراه با سؤال یک نسخه از دستورات را خدمت شما ارسال می کنم، می خواهم دیدگاه اسلام را در این مورد بدانم تا خاطر من تشفی یابد با توجه به این که بنده از طریق این کار ۴۸۶ دینار بدست آورده ام و از طرفی این موضوع بطور فزاینده ای در شهرهایی مانند قبص، عمال و زرقاء در حال انتشار است پول هایی را که از این طریق بدست آورده ام چکار کنم؟

ج: اگر حقیقت آن گونه باشد که ذکر کرده اید؛ این معامله نوعی از قمار است. الله تعالی از قمار نهی نموده و فرموده است: ﴿يَتَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِنَّمَا الْحَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَنْصَابُ وَالْأَزْلَمُ رِجْسٌ مِّنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ فَاجْتَنِبُوهُ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ ﴿۹۰﴾ [المائدة:

[۹۰]

«ای مؤمنان! حق این است که شراب و قمار و بتها و تیرهای بخت آزمایی، پلییدی از عمل شیطان است، پس از آن‌ها دوری کنید تا رستگار شوید.»

و صلی الله نبینا محمد و آله و صحبه و سلم.

فتاوی انجمن دایمی مباحث علمی و افتا (۲۱۱/۱۵، ۲۱۲)

[۹۷] حکم جوایز مسابقات ورزشی

س: در مسابقات ورزشی به گروه برنده جایزه ای - جام - تعلق می گیرد در فقه اسلامی این جایزه چه حکمی دارد؟ با توجه به این که تیم های شرکت کننده مبالغی را جمع آوری نموده و جام را می خرند.

ج: بطور کلی تعیین جایزه و اعطای آن به گروه برنده در مسابقات ورزشی ناجایز است بدلیل گفتار رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ که فرموده اند: (لا سبق الا في نصلٍ او خُفٍّ او حافرٍ)^(۱)

[اجرای مسابقات (با گرفتن مبلغی از تیمهای شرکت کننده و دادن آن به تیم برنده) جایزه نیست؛ مگر در یکی از این سه مورد: تیراندازی، شتر سواری و اسب سواری.]
 زیرا مسابقات شتر سواری، اسب سواری و تیراندازی از رشته هایی هستند که در برگیرنده ی تمرینات جهادی می باشند برخلاف مسابقات ورزشی، بنابراین گرفتن مبلغی از تیمهای شرکت کننده و دادن آن به تیم برنده ناجایز است.

و صلی الله نبینا محمد و آله و صحبه و سلم.
 فتاوی انجمن دایمی مباحث علمی و افتا (۱۷۳/۱۵)

[۹۸] حکم تماشای مسابقات ورزشی

س: تماشای مسابقات ورزشی بویژه جام جهانی چه حکمی دارد؟

ج: برگزاری مسابقات فوتبال و تقدیم جوایز به تیم برنده ناجایز است زیرا نوعی قمار است؛ بدلیل این که گرفتن جایزه درست نیست مگر در مواردی که شریعت اجازه داده است که عبارتند از مسابقه ی اسب سواری، شتر سواری و تیراندازی، بنابراین برای کسی که می داند در مسابقات فوتبال جمع آوری پول و اعطای جوایز صورت می پذیرد شرکت و تماشای آن حرام و ناجایز است زیرا شرکت در این مسابقات و تماشای آن به منزله ی تأیید آن است.

اما در صورتی که مسابقات (دوستانه) و بدون جام و تقدیم جوایز هستند شرکت و تماشای آن اشکالی ندارد مشروط بر این که منجر به فوت واجبات شرعی از قبیل نماز

۱- احمد (۲/۲۵۶، ۳۵۸، ۳۸۵، ۴۲۴، ۴۷۴)، ابوداود (۲۵۷۴)، ترمذی (۱۷۰۰) ترمذی گفته این حدیث

حسن است، آلبانی گفته حدیث صحیح است. صحیح سنن ابی داود (۲۲۴۴)

و دیگر واجبات نشود و در این مسابقات امور خلاف شرع از قبیل کشف عورت، اختلاط زنان و مردان و اجرای موسیقی نباشد.

و صلی الله نبینا محمد و آله و صحبه و سلم.
فتاوی انجمن دایمی مباحث علمی و افتا (۲۳۹/۱۵، ۲۳۸)

[۹۹] حکم شرط بندی

س: آیا گرفتن مبلغی از تیمهای شرکت کننده در مسابقات (و دادن آن به عنوان جایزه به تیم برنده) از نظر شرعی درست است؟

ج: این کار در حکم قمار است، استفاده از چنین مبلغی درست نیست مگر در مواردی که شریعت اجازه داده است که شامل مسابقه ی شتر سواری، اسب سواری و تیر اندازی است؛ زیرا پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرموده است: (لَا سَبَقَ إِلَّا فِي نَضْلٍ أَوْ خُفٍّ أَوْ حَافِرٍ)^(۱)

«اجرای مسابقات (با گرفتن مبلغی از تیم های شرکت کننده و دادن آن به تیم برنده) جایز نیست مگر در تیر اندازی، شتر سواری و اسب سواری.»

[۱۰۰] تحریم پر کردن فرم مخصوص شرکت در قرعه کشی تعیین اسب های برنده در مسابقات

س: نزد ما تعدادی از افراد هستند، مجله ی ورزشی را که از طرف روزنامه ی - شرق الاوسط - منتشر می شود، می خرند و هدفشان پر کردن قسمتی از مجله است که مخصوص مسابقات اسب سواری است به این صورت که اسب های برنده در هر مسابقه را مشخص می کنند، چندین مجله ی ورزشی می خرند و فرم مخصوص را پر می کنند به این امید که در قرعه کشی برنده شوند و با این کار پولشان به هدر می رود و ضرر می کنند، از شما می خواهم که در این مورد توضیح دهید تا حکم مسئله را بدانند.
«وفقكم الله و نفع بعلمكم المسلمين».

۱- تخریح حدیث در فتاوی سابق گذشت

ج: این کار ناجایز است و در حکم قمار است، زیرا افراد شرکت کننده مبلغی را به امید برنده شدن پرداخت می‌کنند، اگر برنده شدند بیش از آن چه پرداخت کرده اند بدست می‌آورند و اگر بازنده شدند پولشان از جیب شان رفته است.

الله تعالی می‌فرماید: ﴿يَتَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِنَّمَا الْحَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَنْصَابُ وَالْأَزْلَمُ

رِجْسٌ مِّنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ فَاجْتَنِبُوهُ لَعَلَّكُمْ تَفْلِحُونَ ﴿٩٠﴾ [المائدة: ٩٠]

«ای مؤمنان! حق این است که شراب و قمار و بت های نصب شده و تیرهای بخت آزما، پلیدی از عمل شیطان است، پس از آن‌ها دوری کنید تا رستگار شوید.»
از دیدگاه اسلام بدست آوردن پول از این طریق باطل و حرام است.

و صلی الله نبینا محمد و آله و صحبه و سلم.

فتاوی انجمن دایمی مباحث علمی و افتا (۲۲۴/۱۵، ۲۲۵)

[۱۰۱] حکم جوایزی که قبل از دانستن حرمتش گرفته شده است.

س: در فتوایی که منسوب به انجمن مباحث علمی و افتا است خوانده ایم؛ جوایزی که از طرف مراکز و مؤسسات تجاری به منظور بازاریابی و تبلیغ کالاها به مشتریان داده می‌شود، گرفتن آن حرام است؛ در صورتی که شخصی حرمت آن را نمی‌دانسته و جوایز را تحویل گرفته است حکمش چیست؟ آیا آن را برگرداند یا بشکند و یا از آن استفاده کند؟

ج: کسی که چنین چیزی را قبل از علم به حرمتش تحویل گرفته است بدون هیچ اشکالی می‌تواند از آن استفاده کند؛ زیرا ایشان از حکم مسئله بی اطلاع بوده است و معذور هستند؛ به دلیل قول الله تعالی که در مورد کسی که عمل ربا انجام داده است می‌فرماید: ﴿فَمَنْ جَاءَهُ مَوْعِظَةٌ مِّن رَّبِّهِ فَانْتَهَىٰ فَلَهُ مَا سَلَفَ وَأَمْرُهُ إِلَى اللَّهِ﴾

[البقرة: ۲۷۵]

«پس حالا کسی که از پروردگارش پندی بدو رسد و باز ایستد، آن چه گذشته از آن اوست و کارش با الله تعالی است.»

اما جوایزی را که بعد از دانستن حکم مسئله مبنی بر حرمت آن از مراکز تجاری تحویل گرفته است باید صدقه کند یا بفروشد و قیمت آن را صرف امور خیریه کند، و از انجام این کار به پیشگاه خداوند توبه نماید.

و صلی الله نبینا محمد و آله و صحبه و سلم.

فتاوی انجمن دایمی مباحث علمی و افتا (۱۷۸/۱۵)

فصل یازدهم:
احکامی در مورد کارمندان و
کارگران

[۱۰۲] هنگام کار، الله تعالی را مراقب اعمال خود بدانیم

س: بعضی از کارمندان و کارگران کار خود را درست انجام نمی دهند؛ هنگام کار با نشاط و سرحال نیستند؛ بعضی را مشاهده می کنیم که در مدت زمان یک سال حتی بیشتر نه امر به معروف می کنند و نه نهی از منکر می کنند و همیشه کارها را عقب می اندازند و می گویند: از طرف رئیس اجازه داریم. آیا کسی که چنین وضعی دارد دیانتش زیر سؤال نمی رود؟ آیا مورد بازخواست و ملامت قرار نمی گیرد؟

ج: اولاً: هر مسلمان از زن و مرد موظف است خیر خواه و مبلّغ دین الله تعالی باشد؛ آن گونه که رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرموده: (نَضَرَ اللهُ امْرَأً سَمِعَ مَقَالَتي فَوَعَاهَا، ثُمَّ أَذَاهَا كَمَا سَمِعَهَا)^(۱) «خداوند سرسبز و شاداب کند شخصی را که سخنانم را شنید و آن را به خاطر سپرد، سپس آن را رساند آنگونه که شنیده بود».

پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرموده است: (بَلِّغُوا عَنِّي وَلَوْ آيَةً)^(۲) «از من به دیگران برسانید حتی اگر یک آیه باشد».

پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ وقتی که سخنرانی می کرد و به مردم تذکر می داد می فرمود: (فَلْيُبَلِّغِ الشَّاهِدُ الْعَائِبَ، فَرَبِّ مُبَلِّغٍ أَوْعَى مِنْ سَامِعٍ)^(۳) «کسی که حاضر است به کسی که غایب است (دستورات شرع) را برساند؛ بسا شنونده ی غیر مستقیمی که از شنونده ی مستقیم بهتر درک کند».

سفارش من به شما این است: آن چه از امور خیر از بصیرت و آگاهی بخشیدن و صبر و پایداری می دانید، به دیگران برسانید و آنان را ارشاد و راهنمایی کنید.

۱- با تخریج: احمد (۲۲۵/۳، ۸۰/۴، ۸۲)، ترمذی (۲۶۵۸)، ابن ماجه (۲۳۰)، دارمی (۲۲۸) با اندک

اختلاف و زیادتی. مسند بزاز و دیگران (۳۴۱۶) نزدیک به متن مذکور. آلبانی آن را تصحیح نموده

است. صحیح سنن ابن ماجه (۱۸۷، ۱۸۸، ۱۹۳)

۲- بخاری (۳۴۶۱)

۳- بخاری (۱۷۴۰)، مسلم (۱۶۷۹)

هر کس که دانشی را فرا گرفته است آن را برای خانواده، دوستان و همنشینان خود بیان کند؛ در ضمن توجه داشته باشد که در تبلیغ دین، آن چه را نمی‌داند بیان نکند. تا در ردیف داعیان الی الخیر و خیر خواهان و ناصحان به حق باشد. اما کارگرانی که وظایف خود را انجام نمی‌دهند و مسیر خیر خواهی را نمی‌پیمایند باید متوجه باشند که امانت داری از ویژگی های ایمان است. آن گونه که الله تعالی فرموده است: ﴿إِنَّ اللَّهَ

يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا﴾ [النساء: ۵۸]

«همانا الله بر شما فرمان می‌دهد که سپرده ها را به صاحبانش پس دهید».

بنابراین امانت داری از بزرگترین ویژگی های مؤمنان است و خیانت از ویژگی های منافقان است آن گونه که الله تعالی در وصف مؤمنان فرموده است: ﴿يَتَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا

لَا تَخُونُوا اللَّهَ وَالرَّسُولَ وَخَوْنُوا أَمْنَتِكُمْ وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ﴾ [الأَنْفَال: ۲۷]

«ای مؤمنان! به الله و پیامبر خیانت نورزید و دانسته به امانات خود خیانت نکنید».

یک کارمند موظف است مسئولیتی را که به عهده دارد با کمال صداقت و اخلاص آن را انجام دهد و وقتی را که در اختیار دارد بیهوده تلف نکند بلکه آن را در انجام مسئولیت خویش صرف کند تا نسبت به تعهدش در برابر کاری که قبول نموده وفادار باشد. و از طرفی حقوقی را که دریافت می‌کند برای او حلال باشد و پروردگارش نیز از او راضی شود. یک کارمند با انجام مسئولیت خویش می‌تواند خیرخواه دولت و یا شرکتی باشد که در آن مشغول به خدمت است؛ هر کارمند و کارگر، موظف است تقوا پیشه کند و به بهترین وجه ممکن در رعایت امانت کوشا بوده و ناصح و خیرخواه خوبی باشد و به اجر و پاداش خداوندی امیدوار و از عذاب و عقاب الهی بیمناک باشد و به گفتار الهی عامل باشد که فرموده است: ﴿إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ

أَهْلِهَا﴾ [النساء: ۵۸]

«همانا خدا بر شما فرمان می‌دهد که سپرده ها را به صاحبانش پس دهید».

خیانت در امانت از خصوصیات اهل نفاق است.

پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم می فرماید: (آیَةُ الْمُنَافِقِ ثَلَاثٌ: إِذَا حَدَّثَ كَذَبًا، وَإِذَا وَعَدَ أَخْلَفَ، وَإِذَا أُؤْتِنَ خَانَ)^(۱)

«نشانه ی منافق سه چیز است؛ اول این که در صحبت های خود، دروغ می گوید، دوم این که خلاف وعده عمل می کند، سوم این که در امانت، خیانت می کند.»
مسلمانان نباید متصف به صفات منافقان باشند. و از نظر اخلاقی با آنان تشابه داشته باشند، بلکه خود را دور نگه داشته و صفت امانت داری را سرلوحه ی کار خود قرار دهند، همواره بکوشند تا اموری را که به آنان محول می شود با دقت و توجه لازم، و عدم وقت کشی؛ به بهترین وجه انجام دهند، هرچند که رئیس، آدمی بی خیال و متساهل باشد؛ مسلمان در انجام امور مربوطه منتظر دستور رئیس نباشد بلکه بعنوان یک کارمند نمونه و ایده آل حتی بهتر از رئیس، اجرای وظیفه نماید تا برای دیگران اسوه و الگو باشد.

شیخ ابن باز- فتاوی للموظفین و العمال، ص (۷-۹)

[۱۰۳] حکم مراعات آشنایان رئیس

س: در مواردی رئیس اداره از بنده می خواهد تا رعایت حال خویشاوندان و دوستان او را داشته باشم آیا بنده اجازه ی چنین کاری را دارم؟ باید عرض کنم که بعضی از موارد مربوط به امور جزئی و ساده ی اداری است و برخی از امور مهم و اساسی هستند.

ج: انسان وظیفه دارد که با همه ی مردم عادلانه رفتار کند، بدون رعایت نزدیکان و دوستان خود و رئیس؛ به دلیل گفتار رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم که فرموده است: (وَإِيْمُ اللَّهِ، لَوْ أَنَّ فَاطِمَةَ بِنْتَ مُحَمَّدٍ سَرَقَتْ لَقَطَعْتُ يَدَهَا)^(۲) «قسم به ذات الله اگر

۱- بخاری (۳۳)، مسلم (۵۹)

۲- بخاری (۳۴۷۵)، مسلم (۱۶۸۸)

فاطمه دختر محمد صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ سرقت می کرد حتماً دستش را قطع می کردم».

کارمند حق ندارد مدافع و حامی نزدیکان و خویشاوندان رئیس باشد نه در امور ساده و پیش پا افتاده و نه در امور مهم و اساسی؛ زیرا آن چه را که حکومت به عنوان قانون وضع نموده و مخالف شریعت اسلام نباشد همه ما موظف به اجرای آن هستیم. زیرا الله تعالی فرموده است: ﴿يَتَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ﴾ [النساء: ۵۹] «ای کسانی که ایمان آورده اید! خدا را اطاعت کنید و از پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ و صاحبان امر که از شما هستند فرمان برید».

شیخ ابن عثیمین - فتاوی للموظفين والعمال ص (۱۵)

[۱۰۴] حکم هدایای کارمندان به مدیران

س: تقدیم اشیای گران قیمت به عنوان هدیه به رئیس چه حکمی دارد؟

ج: این کار اشتباه است و مقدمه ی بسیاری از بدیها و خرابی هاست، رئیس حق ندارد هدایا را از کارمندان قبول کند؛ زیرا این کار وسیله ای برای رشوه خواری و مدهنت و خیانت است؛ مگر این که رئیس این هدایا را برای مصالح ارگان مربوطه - مثلاً - بیمارستان تحویل بگیرد نه برای شخص خودش و برای هدیه دهنده توضیح دهد که آن را برای خودش بر نمی دارد؛ بلکه خرج مصالح بیمارستان می کند. احتیاط در این است که هدایای کارمندان را رد کند، نه برای خود و نه برای بیمارستان قبول نکند زیرا قبول کردن هدایا این سوء ظن را ایجاد می کند که رئیس آن را برای خودش بر می دارد و از طرفی این کارمند یا کارمندان با تقدیم هدایا جرأت پیدا می کنند تا روابط خود را با رئیس تحکیم بخشند.

دلیل بر عدم جواز این است که زمانی که رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ گروهی از مردم را برای جمع آوری زکات فرستادند - هنگام برگشت یکی از آنان گفت - این اموال از آن شماست و این را به من هدیه داده اند، رسول الله صَلَّى اللَّهُ

عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ بِأَنَّ كَارَ بِرْخُورِدِ نَمُودَنَدِ وَ دَرِ جَمْعِ مَرْدَمِ سَخْنَرَانِي نَمُودَه وَ فَرْمُودَنَد: [مَا بَالُ عَامِلٍ أْبَعْتَهُ فَيَقُولُ هَذَا لَكُمْ وَهَذَا أُهْدِي لِي أَفَلَا قَعَدَ فِي بَيْتِ أَبِيهِ أَوْ فِي بَيْتِ أُمِّهِ حَتَّى يَنْظُرَ أَهْدَى إِلَيْهِ أَمْ لَا] «چه شده است کسی را که جهت جمع آوری زکات می فرستم، هنگام بازگشت می گوید: این برای شماست و این از آن خودم است که به من هدیه داده شده است! پس چرا در منزل پدرش و یا مادرش نمی نشیند تا ببیند که آیا به او هدیه می دهند یا خیر».^(۱)

این حدیث بیان گر این مطلب است که کارمندان، تمام کارهای دولتی و اداری را انجام دهند بدون این که در مواردی که مربوط به کار آنهاست هدایا را قبول کنند، اگر کسی هدایا را قبول نمود، آن را برای خودش بر ندارد؛ بلکه به بیت المال تحویل دهد به دلیل حدیثی که در بالا ذکر گردید زیرا پذیرفتن هدایا سبب اخلال در نظام اداری و عدم رعایت امانت می شود.

شیخ ابن باز- فتاوی عاجله لمنسوبي الصحه، ص (۴۴، ۴۵)

[۱۰۵] رئیس در مورد پرسنل تحت امرش مسئول است.

س: آیا کسی که سرپرست یک کار و گروهی از کارمندان است موظف است کسانی را که در امر نماز و یا بقیه ی امور شرع کوتاهی می کنند تذکر داده و نصیحت کند؟ آیا این حدیث در این مورد صدق می کند که رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرموده: (كُلُّكُمْ رَاعٍ وَكُلُّكُمْ مَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ) «هر کدام از شما مسئول است، و از هر یک از شما، در مورد زیر دستانش سؤال خواهد شد»؟

ج: هر مسئولی موظف است افراد تحت امر خویش را در مورد واجبات شرعی مانند نماز با جماعت، امانت داری، ترک کلیه ی محرّمات از قبیل فریبکاری، خیانت، ظلم و عدم رسیدگی به امور ارباب رجوع، به آنان تذکر دهد؛ همه ی این موارد در مفهوم این

۱- بخاری (۶۶۳۶)، و مسلم (۱۸۳۲)

حدیث داخل هستند: (كُلُّكُمْ رَاعٍ وَكُلُّكُمْ مَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ)^(۱) «هر کدام از شما مسئول است، و از هر یک از شما در مورد زیر دستانش سؤال خواهد شد».

شیخ ابن باز - فتاوی للموظفین و العمال، ص (۷۰)

[۱۰۶] کار فرما و سرکارگر در مورد کارگران مسئولیت دارند.

س: کسی که افراد شرابخوار و تارک نماز را به کار می‌گیرد حکمش چیست؟

ج: کار فرما و صاحب کار موظف هستند کارگران زیر دست خود را در مورد واجباتی که ترک می‌کنند و کارهایی حرامی که انجام می‌دهند تذکر داده و نصیحت کنند؛ چنانچه پذیرفتند با آنان کار کنند و اگر قبول نکردند بجای آنان افراد بهتری را استخدام کنند، شاید این جایگزینی سبب شود تا از کارهای خلافی که انجام می‌دهند باز آمده و توبه نمایند.

و صلی الله نبینا محمد و آله و صحبه و سلم.

فتاوی انجمن دایمی مباحث علمی و افتا (۳۹۰/۱۴)

[۱۰۷] حکم به کارگیری رئیس، کارمندان را در امور شخصی

س: بنده رئیس اداره ای هستم که مجموعه ای از کارمندان و چندین راننده در آن مشغول به کار هستند.

بعضی از اوقات یکی از کارمندان را جهت انجام امور شخصی بکار می‌گیرم، آیا این کار جایز است یا خیر؟

ج: شما اجازه ندارید کارمندان و رانندگانی را که مخصوص اداره هستند به کارهای شخصی خودت دستور دهید؛ زیرا این کار خارج از وظایف اداری آنان است و از طرفی شما با این کار وقت اداری آنان را صرف امور شخصی خودتان می‌کنید که عملی ناشایست است. شما می‌توانید برای انجام کارهای شخصی خویش به آنان مزد دهید که در این صورت خالی از اشکال است.

۱- بخاری (۸۹۳)، مسلم (۱۸۲۹)

شیخ فوزان - کتاب الدعوة (۸)، (۵۳/۳)، (۵۴)

[۱۰۸] حکم استفاده ی شخص از ماشین و وسایل اداری

س: آیا مسلمانی که کارمند یک اداره است با وجودی که خودش ماشین دارد می تواند از ماشین اداره استفاده کند یا خیر؟

ج: کارمند دولت مانند کارگری است که در مقابل مزدی معین کار می کند؛ کار و ابزار کاری را که در اختیار دارد نزد او امانت است. فقط در امور دولتی می تواند از آن ها استفاده کند. بنابراین از ماشین، تلفن، قلم و کاغذ اداره حق استفاده ی شخصی ندارد.

در هر صورت عدم استفاده ی شخصی از اسباب و وسایل دولتی و اداری عین امانتداری است الله تعالی فرموده است: ﴿وَالَّذِينَ هُمْ لِأَمْنَتِهِمْ وَعَهْدِهِمْ رَاعُونَ﴾ [المؤمنون: ۸] «و آنان که امانت ها و پیمان خود را رعایت می کنند».

شیخ ابن جبرین - فتاوی للموظفین و العمال، ص (۳۳، ۳۲)

[۱۰۹] حکم کوتاهی در انجام مسؤلیت

س: کارمندی که در امور مربوطه متساهل است و درست انجام وظیفه نمی کند، آیا حقوقی را که دریافت می کند حلال است یا حرام؟

ج: حقوقی را که این کارمند دریافت می کند در حلال بودنش شبهه است، زیرا ایشان موظف هستند مسؤلیت خویش را به بهترین صورت انجام دهند تا حقوقی را که دریافت می کند حلال باشد، مادامی که کم کاری می کند و بی توجه است قسمتی از حقوقی را که دریافت می کند حرام است، بنابراین مواظب رفتارش بوده و تقوا را پیشه کند.

شیخ ابن باز - فتاوی للموظفین و العمال ص (۶۱)

[۱۱۰] حکم گرفتن اضافه کاری بدون انجام مأموریت

س: کارمند یکی از ادارات دولتی هستم بعضی از اوقات مبالغی را بدون این که کاری یا مأموریتی انجام دهیم و یا سر کار حاضر شویم به عنوان اضافه کاری به ما می دهند، در ضمن رئیس اداره از موضوع مطلع است و آن را امضا می کند. لطفاً در این مورد توضیح دهید که حکمش چیست؟

ج: اگر حقیقت آن گونه است که گفته اید گرفتن چنین مبلغی ناجایز است و خیانت محسوب می شود، مبالغ گرفته شده را در صورت امکان به بیت المال تحویل دهید و اگر مقدور نیست آن را به فقرا یا مسلمان صدقه کنید یا صرف امور خیریه نمایید، و از این عمل خویش به درگاه الله تعالی توبه نموده، تصمیم جدی بگیرید تا این کار را تکرار نکنید زیرا هیچ مسلمانی اجازه ندارد چیزی را از بیت المال دریافت کند، مگر از راههای قانونی که دولت اجازه داده است.

شیخ ابن عثیمین - فتاوی للموظفین والعمال، ص (۵۲)

[۱۱۱] راه حل مصرف اضافه کاری قرار دادی

س: بنده با یکی از همکارانم بمدت چهار روز به یکی از مناطق، ابلاغیه ی مأموریت دریافت کردیم، اما بنده به اتفاق همکارم به مأموریت نرفتم و سر کارم حاضر شدم، پس از مدتی حق مأموریت را دریافت کردم، آیا می توانم از این مبلغ استفاده کنم یا خیر؟ اگر برایم حلال نیست آیا می توانم آن را صرف امور اداری محل کارم نمایم؟

ج: شما موظف هستید این مبلغ را در صورت امکان برگشت دهید زیرا شما به مأموریت نرفته اید، و در صورت عدم امکان برگشت، آن را صرف امور خیریه از قبیل صدقه به فقرا و مشارکت در فعالیت های عام المنفعه و خیریه نمایید.

شیخ ابن باز - فتاوی للموظفین و العمال، ص (۶۱، ۶۲)

[۱۱۲] حکم ترک محل کار قبل از اتمام وقت

س: ترک محل کار ده دقیقه قبل از اتمام وقت اداری در صورتی که کاری ندارد تا انجام دهد و از طرفی رئیس از موضوع با خبر است چه حکمی دارد؟

ج: بنا به قوانین اداری ترک محل کار قبل از پایان وقت با فاصله ی ربع ساعت امری معمول است تا (۳۰:۲)، به منزل برسد، با توجه به این مطلب این کار خالی از ایراد است. اما اگر از نظر قوانین اداری موظف است تا پایان وقت، محل کارش را ترک نکند، ترک محل کار سرقت وقت محسوب می شود و ناجایز است.

شیخ ابن عثیمین - فتاوی للموظفین و العمال، ص (۵۲)

[۱۱۳] حکم معالجه، به حساب شرکت با مدارک جعلی

س: خارج از محل کار و مأموریت برابم اتفاقی افتاد از آن جایی که توان پرداخت هزینه های معالجه را نداشتم حادثه را به دروغ، در حال انجام مأموریت عنوان کردم، شرکت هم مخارج بیمارستان را تقبل نمود، اکنون از کاری که انجام داده ام پشیمانم... آیا مرتکب کار حرامی شده ام؟

ج: شما باید هیأت مدیره ی شرکت را در جریان امر قرار دهید و به آنان پیشنهاد کنید که حاضرید هزینه های بیمارستان را به شرکت برگردانید. یا این که از حقوق شما کسر شود، چنانچه هیأت مدیره ی شرکت در صورت داشتن صلاحیت این کار، مبلغ مذکور را به شما بخشیدند، ذمه ی شما فارغ شده است. در غیر این صورت شما موظف هستید مبلغ مذکور را به حساب شرکت واریز نمایید.

- مطلب آخر که باید به آن توجه نمایید: دوری از دروغ و ظلم است.

شیخ ابن عثیمین - فتاوی للموظفین و العمال، ص (۶۰)

[۱۱۴] کسی که به منظور معالجه ی بیماری، از اداره مرخصی می گیرد و قبل از پایان مرخصی معالجه اش تمام می شود... حکمش چیست؟

س: چنانچه بنده ده روز مرخصی گرفته ام تا بیماری خود را معالجه کنم و پس از هفت روز دوره ی درمانم به پایان رسید، آیا سه روز آخر را می توانم به عنوان مرخصی استفاده کنم؟

ج: شما باید به محل کار خود برگردید؛ چنانچه اداره ی مربوطه موافقت کرد، شما مرخصی دارید و اگر موافقت نکرد باید سر کارتان حاضر شوید.

شیخ ابن عثیمین - فتاوی للموظفین و العمال، ص (۶۰)

[۱۱۵] حکم پارتی بازی

س: پارتی بازی چه حکمی دارد؟ آیا حرام است؟ به عنوان مثال آیا با پارتی بازی می توانم در یکی از ادارات و یا در یکی از مدارس استخدام شوم؟

ج: اولاً: چنانچه با پارتی بازی حقی از دیگری ضایع می شود که توان علمی و قدرت اجراییش از شما بالاتر است، در این صورت پارتی بازی حرام است و این کار در حق افراد واجد شرایط و مسئولین ظلم محسوب می شود، زیرا شما با پارتی بازی دیگران را از حقوق قانونی، محروم نموده و از جایگاهی که شایسته ی آن هستند باز داشته اید؛ گذشته از این موارد پارتی بازی جامعه را به فساد و تباهی می کشاند و سرمنشأ بسیاری از کدورت ها، حسادت ها و رنجش ها می شود؛ چنانچه استفاده از موقعیت، وساطت و سفارش دیگران سبب تضييع حقوق دیگران نمی شود. نه تنها خوب است بلکه خیلی بجا و پسندیده است و شریعت آن را مورد تأیید و ترغیب قرار داده است. رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ می فرماید: (اشْفَعُوا، تُؤْجَرُوا، وَيَقْضَى اللهُ عَلَى لِسَانِ نَبِيِّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ مَا شَاءَ)^(۱) « (در حق دیگران) سفارش کنید تا در اجر، شریک شوید، خداوند بر زبان پیامبرش آن چه را که بخواهد، جاری می کند».

ثانیاً: مدارس، مراکز علمی و دانشگاه ها محل استفاده، برای عموم هستند تا آن چه را که متعلق به دین و دنیایشان است بیاموزند، همه به طور یکسان می توانند از امکانات موجود در دانشگاه ها و مدارس استفاده کنند.

احدی بر دیگری مقدم نیست مگر از طریق مجاری قانونی و مواردی که قانون پیش بینی نموده است نه از طریق پارتی بازی. مادامی که شخصی برای دیگری وساطت و

۱- بخاری (۱۴۳۲)، و مسلم (۲۶۲۷)

سفارش می کند باید مطمئن باشد، که حق دیگری در این وسط ضایع نشود، که از شایستگی، صلاحیت و سابقه ی بهتر و بالاتری برخوردار است، در چنین شرایطی وساطت و سفارش حرام است زیرا این ظلم در حق دیگری است، شما با استفاده از پارتی بازی در مدرسه استخدام می شوید در حالی که دیگری- یا محروم می شود- و یا در موقعیت پایین تری قرار گیرد که- تا زنده است- به شما حسادت می ورزد و در پی فرصتی برای انتقام و ضربه زدن به شماست و از این طریق جامعه دچار فساد و تباهی می شود.

فتاوی للموظفین و العمال، انجمن دایمی ص (۱۱، ۱۲)

[۱۱۶] حکم استفاده از اوقات فراقت در محل کار

س: اگر کارمندی پس از اتمام کارش در اداره فرصتی پیدا کرد و مشغول خواندن قرآن یا روزنامه و کتابی شد، یا این که مشغول چرت زدن شد تا کمی رفع خستگی کند؛ حکمش چیست؟

ج: مادامی که کارمند وظایف اداری خویش را انجام می دهد و از اوقات فراقت استفاده ی شخصی می کند اشکالی ندارد، اما چنانچه کم کاری می کند این کار حرام و ناجایز است. مطلب آخر این که چرت زدن جهت رفع خستگی، کار درستی نیست؛ زیرا احتمال خواب عمیق می رود، در نتیجه در کارش اختلال ایجاد می شود.

شیخ ابن عثیمین - فتاوی للموظفین و العمال، ص (۵۴، ۵۵)

[۱۱۷] حکم پرداختن به عبادت و ذکر در وقت اداری

س: آیا در وقت اداری می توانم نماز ضحی بخوانم، با توجه به این که خواندن آن خللی در برنامه ها و فعالیت های اداری ایجاد نمی کند؟

ج: نماز ضحی سنت و دارای فضیلت است، چنانچه خواندنش در وظایف شما خللی ایجاد نمی کند اشکالی ندارد، ولی اگر کار اداره به گونه ای است که با خواندن

سنت ضحی در امور اداری، خللی ایجاد می شود خواندنش جایز نیست؛ زیرا انجام امور اداری بر شما واجب و جزو وظایف اصلی شماست.

الشیخ الفوزان - الممتقی من فتاواه (۴۰/۵)

[۱۱۸] حکم پرداختن به کارهای جانبی در ساعات اداری

س: بعضی از کارمندان به بهانه های مختلفی از رئیس اداره مرخصی می گیرند، در صورتی که رئیس اداره از اصل موضوع اطلاع دارد، باز هم با تقاضای مرخصی آنان موافقت می کند آیا گناهکار است؟

ج: رئیس اداره یا معاون او موظف هستند پس از دریافت تقاضای مرخصی از طرف کارمند، موضوع را پیگیری نمایند که آیا موردی که عنوان شده است واقعیت دارد یا خیر؟ در صورتی که تقاضای مرخصی بنا به ضرورت و نیاز بود و در کار اداره خلل ایجاد نمی کرد با مرخصی موافقت شود. در صورتی که موضوع حقیقت نداشت مدیر اجازه ندارد با مرخصی موافقت کند؛ زیرا این کار برخلاف تعهدات اداری بوده و خیانت محسوب می شود.

رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرموده اند: (كُلُّكُمْ رَاعٍ وَكُلُّكُمْ مَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ)^(۱) «هر کدام از شما مسئول است، و از هر یک از شما در مورد زیر دستانش سؤال خواهد شد».

باید توجه نمود که رئیس اداره در حکم امانت داری است که امانتی به او سپرده شده است بنابراین باید دقت لازم را داشته باشد.

الله تعالی می فرماید: ﴿إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا﴾ [النساء: ۵۸]

«همانا الله به شما فرمان می دهد که سپرده ها را به صاحبانش پس دهی».

الله تعالی در وصف مؤمنین می فرماید: ﴿وَالَّذِينَ هُمْ لِأَمَانَاتِهِمْ وَعَهْدِهِمْ رَاعُونَ﴾

[المؤمنون: ۸]

«و آنان که امانت ها و پیمان خود را رعایت می کنند».

الله تعالی می فرماید: ﴿يَأَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَخُونُوا اللَّهَ وَالرَّسُولَ وَتَخُونُوا أَمْنَتِكُمْ وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ﴾ [الأنفال: ۲۷] «ای مؤمنان! به الله و پیامبر خیانت نورزید و دانسته به امانات خود خیانت نکنید».

شیخ ابن باز - فتاوی عاجله لمنسوبي الصحة ص، (۳۸، ۴۰)

[۱۱۹] حکم غیبت کارمندان از حضور در اداره وقتی که کاری ندارد.

س: ما سه نفر هستیم که همه یک کار انجام می دهیم، در حالی که دو نفر هم برای این کار اضافه هستند؛ چنانچه با هم توافق کنیم که در هفته یک نفر از ما یک روز غیبت کند آیا گناهکاریم؟

ج: بله شما با این کار گناهکار می شوید، و موظف هستید همه سر کار حاضر شده و غیبت نکنید.

شیخ ابن عثیمین - فتاوی للموظفین و العمال، ص، (۵۷، ۵۸)

[۱۲۰] حکم تشکیل انجمن کارمندان

س: گروهی از معلمان مدرسه ای با هم توافق نموده اند که پایان هر ماه مبلغی را جمع آوری نموده و به یکی از آنان بدهند، ماه دوم به یکی دیگر و... تا نوبت به همه برسد، برخی از کارمندان عنوان «جمعية الموظفين» را به کار می برند، حکم شرعی آن چیست؟

ج: اشکالی در این کار نیست؛ موضوعی که شما بر آن توافق نموده اید دادن قرض است، بدون هیچ شرط یا پرداخت مبلغ اضافی به یکی از افراد گروه، «هیأت بلند پایه ی علما» پس از بررسی و تحقیق، با اکثریت آرا، جواز آن را تصویب نموده اند، زیرا این کار به مصلحت همه است بدون این که ضرری متوجه کسی باشد.

شیخ ابن باز - فتاوی للموظفین و العمال، ص، (۶۲)

[۱۲۱] حکم خوردن غذای کسی که درآمدش از راه حرام است

س: چنانچه پدرم درآمدش از راه حرام و نامشروع باشد آیا ما فرزندان از آن تغذیه کنیم؟ اگر اجازه نداریم راه حل چیست؟ در این صورت چکار باید بکنیم؟

ج: چنانچه پدر، دارای کسبی حرام و نامشروع است باید او را نصیحت نمود، شما می توانید خودتان او را نصیحت کنید، یا از دوستانش بخواهید با او صحبت کنند شاید قانع شود، اگر نصیحت قبول نکرد، شما اجازه دارید به اندازه ی نیاز از درآمد پدر تغذیه کنید و گناهی بر شما نیست، یک نکته حایز اهمیت است و آن این که به خاطر شبهه ای که درآمد پدرتان دارد به اندازه ی نیازتان از درآمد او استفاده کنید.

شیخ ابن عثیمین - کتاب الدعوه ص، (۵) (۶۳/۲)

[۱۲۲] حکم زرنک بازی و تحویل گرفتن چندین شغل

س: امام مسجدی سه مسجد به اسم فرزنداناش تحویل گرفته است، در حالی که فرزنداناش در شهر نیستند و سه نفر دیگر را اجیر نموده است تا با نصف حقوق امامت مسجد را به عهده گیرند، بنده با ایشان صحبت کردم که این کار درست نیست گفت: همه ی مردم این کار را انجام می دهند، گفتم: عمل مردم نمی تواند دلیل باشد، گفت: چنانچه شما از طرف شیخ عبدالعزیز ابن باز فتوایی بر عدم جواز بیاورید بنده قبول می کنم؛ اکنون از شما می خواهم حقیقت موضوع را بنویسید؛ زیرا در بسیاری از شهرها و روستاها این کار صورت می پذیرد.

ج: این کار از منکرات می باشد و ناجایز است، هیچ مسلمانی اجازه ندارد به مسئول مساجد در تعیین امام و مؤذن، دروغ بگوید و کسانی را معرفی کند که وجود خارجی ندارند و سپس به دلخواه خویش افرادی را به عنوان امام و مؤذن تعیین کند، ایشان باید حقیقت امر را برای مسئولین و متولیان امر بیان کنند تا آنان در مورد امام و مؤذن مسجد تصمیم گیری نمایند، نایب امام نیز باید از طرف مسئولین امر تأیید صلاحیت شده و حکم امامت مسجد را به او ابلاغ کنند. زیرا موضوع امامت و اذان مسجد، مسئله ای مهم است که مربوط به دومین رکن دین اسلام یعنی نماز می باشد؛ بنابراین کسی که به عنوان

امام و مؤذن مسجد انتخاب می شود باید دارای عقیده ای صحیح، حسن خلق و اهل استقامت بر حق باشد. ایشان باید از عملکرد خویش توبه نموده و مسئولین را در جریان امر قرار دهند و افرادی شایسته و صالح و نیک را با موافقت متولیان امر، بر مساجدی که فرزندان ایشان هستند تعیین کنند. از الله تعالی می خواهیم همه ی ما را هدایت و عافیت نصیب کند و از اتباع نفس و شیطان در امان نگه دارد.

شیخ ابن باز - مجله البحوث، شماره (۳۵) ص، (۹۹، ۱۰۰)

[۱۲۳] حکم کناره گیری از مناصب و مشاغل دینی

س: بسیاری از دانشجویان علوم دینی از پذیرفتن مشاغل و مناصب دینی سر باز می زنند علت چیست؟ آیا شما توصیه ای در این مورد دارید؟ بسیاری از طلاب در دانشکده های علوم شرعی از پذیرفتن منصب قضاوت شانه خالی می کنند! چه سفارشی در این زمینه دارید؟

ج: مشاغل و پست های دینی اعم از قضاوت، تدریس، فتوا و سخنرانی، پست های مهم و شریفی هستند، از طرفی نیاز مسلمانان هر روز به آن بیشتر می شود، چنانچه علما از پذیرفتن آن صرف نظر کنند، افرادی بی سواد و جاهل آن را تحویل می گیرند که خود گمراه اند و دیگران را به گمراهی و تباهی و فساد می کشانند.

علما و فقها موظف هستند در صورت نیاز، مسئولیت پذیر باشند، هر چند قضاوت، تدریس، خطابت، دعوت الی الله و مواردی از این قبیل فرض کفایی هستند؛ اما وقتی که مسئولیتی به یک نفر به صورت مشخص پیشنهاد شد، باید آن را بپذیرد و هیچ عذر و بهانه ای پذیرفته نمی شود - در واقع حکم از واجب کفایی به واجب عینی تبدیل می شود - به فرض این که افرادی باشند که در مسئولیت های مذکور انجام خدمت کنند باز هم نیاز به تحقیق و بررسی است تا فرد شایسته تری را جایگزین نمود، الله تعالی در داستان یوسف علیه السلام بیان می کند که یوسف علیه السلام به پادشاه مصر گفت:

﴿قَالَ أَجْعَلْنِي عَلَى خَزَائِنِ الْأَرْضِ إِنِّي حَفِيظٌ عَلَيْمُ﴾ [یوسف: ۵۵]

«[یوسف علیه السَّلَام] گفت: سرپرستی خزانه های این سرزمین را به من بسپار که من نگهبانی کاردانم»

چون یوسف عَلَیْهِ السَّلَام مصلحت را در این دید که ریاست خزانه داری کل را بر عهده بگیرد؛ آن را از پادشاه وقت تقاضا نمود در حالی که یوسف عَلَیْهِ السَّلَام پیامبر خدا است و پیامبران افضل بشر هستند، یوسف عَلَیْهِ السَّلَام ریاست خزانه را تقاضا کرد تا اصلاحات بیاورد، وضعیت اهالی مصر را سامان بخشد و آنان را به حق دعوت دهد. دانشجوی علوم اسلامی چنانچه تحویل گرفتن پستی اعم از قضاوت، تدریس، وزارت و امور دیگر را مصلحت دید فقط به خاطر رضای الله تعالی و قصد اصلاح و خیر خواهی دنیا و آخرت مردم، نه امور مادی و دنیوی آن را درخواست نموده و با رضایت کامل تحویل بگیرد.

چنانچه مسئولیتی به کسی پیشنهاد شد که از کاردانی و صلاحیت لازم برخوردار بود با کمال میل و بدون هیچ ترس و واهمه ای آن را بپذیرد؛ و در این راستا اخلاص، صداقت و تلاش را سرلوحه ی کار خود قرار دهد تا خداوند او را موفق نماید طلاب علم باید مواظب باشند که افراد جاهل و فاسق پست های مهم را به عهده نگیرند. حدیث عثمان بن ابی العاص ثقفی رَضِيَ اللهُ عَنْهُ بر همین موضوع صدق می کند که به رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ گفتند:

(إِجْعَلْنِي إِمَامَ قَوْمِي، فَقَالَ النَّبِيُّ أَنْتَ إِمَامُهُمْ، وَاقْتَدِ بِأَضْعَفِهِمْ، وَاتَّخِذْ مُؤَدِّنًا لَا يَأْخُذُ عَلِيَّ أَدَانِهِ أَجْرًا)^(۱)

«ای رسول الله! مسئولیت امامت قومم را به من بسپار، پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمودند: «تو امام آنان هستی، وضعیت ضعیفان و ناتوانان را در نظر بگیر؛ مؤذنی اختیار کن که بر اذانش مزد دریافت نکند».

۱- أحمد (۲۱/۴، ۲۱۷)، ابوداود (۵۳۱)، نسائی (۶۷۲)، ابن ماجه (۹۸۷)، حاکم (۱۹۹/۱، ۲۰۱) (۷۱۵)، (۷۲۲) حاکم آن را تصحیح نموده است، امام ذهبی با حاکم موافق است. آلبنانی آن را صحیح دانسته است. صحیح ابی داود (۴۹۷).

عثمان بن ابی العاص رَضِيَ اللهُ عَنْهُ امامت قومش را از رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ تقاضا نمود آن گونه که یوسف عَلَيْهِ السَّلَام خزانه داری را از پادشاه وقت درخواست نمود.

هدف عثمان بن ابی العاص عَلَيْهِ السَّلَام از این کار در نظر گرفتن مصلحت قوم بود تا از این طریق توجیهات اسلامی و تعالیم دین را به آنان آموخته و امر به معروف و نهی از منکر کند.

علما و دانشمندان اسلامی در توضیح حدیثی که از طلب امارت نهی می کند، می گویند: تقاضای پست و مقام در صورت عدم نیاز درست نیست؛ زیرا پذیرش مسئولیت همراه با خطر است، اما هرگاه مصلحت شرعی آن را ایجاد کند اشکالی در آن نیست، به دلیل قصه ی یوسف عَلَيْهِ السَّلَام و روایت عثمان بن ابی العاص رَضِيَ اللهُ عَنْهُ.

مجله البحوث (۴۷)، ابن باز ص (۱۶۱، ۱۶۳)

[۱۲۴] حکم گرفتن مزد در مقابل اذان

س: مؤذن یکی از مساجد هستم که از اوقاف حقوق می گیرم؛ حدیثی را مطالعه نمودم به روایت عثمان بن ابی العاص رَضِيَ اللهُ عَنْهُ از رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ که ایشان می گویند: به رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ عرض نمودم، یا رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ مرا امام قومم بگردان، پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمودند: «تو امام ایشان هستی، وضعیت ضعیفان و ناتوانان را در نظر بگیر و مؤذنی انتخاب کن که در مقابل اذان مزدی دریافت نکند».

آیا این حدیث صحیح است؟ آیا حقوقم را دریافت کنم یا خیر؟ زیرا به آن نیاز دارم.
ج: این حدیث صحیح است. علامه ابن منذر می گوید: ^(۱) به اثبات رسیده است که رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ به عثمان بن ابی العاص رَضِيَ اللهُ عَنْهُ فرمودند:

۱- (الأوسط فی السنن والإجماع ولاختلاف) تألیف ابن المنذر (۶۲/۳)، شماره (۱۲۳۸)

(وَائْتِخِذْ مُؤَدِّنًا لَا يَأْخُذُ عَلَيَّ أَذَانَهُ اجْرًا)^(۱) «مؤذنی انتخاب کن که در مقابل اذان مزد دریافت نکند». کتب خمسہ از عثمان بن ابی العاس روایت می‌کنند که ایشان گفتند: (أَخْرَجُ مَا عَهَدَ إِلَيَّ رَسُولَ اللَّهِ أَنْ أَتَّخِذَ مُؤَدِّنًا يَأْخُذُ عَلَيَّ أَذَانَهُ اجْرًا)^(۲) «آخرین پیشنهاد رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ به من این بود که مؤذنی انتخاب کنم که در مقابل اذانش مزد دریافت نکند».

این حدیث صراحت دارد به این مطلب که مؤذن حقوق دریافت نکند. باید توجه داشت که اگر فردی پیدا نشد که بدون مزد اذان دهد، مانعی نیست که امام به شخصی از بیت المال حقوق دهد تا اذان بگوید. جواز این مسئله از امام احمد روایت شده است. امام مالک اجازه داده است که مؤذن حقوق دریافت کند زیرا اذان گفتن عملی مشخص و معلوم است مانند بقیه ی اعمال.

و صلی الله نبینا محمد و آله و صحبه و سلم.

فتاوی انجمن دایمی مباحث علمی و افتا (۱۰۵/۱۰۶، ۱۰۶)

[۱۲۵] حکم دریافت حقوق برای اذان

س: مؤذنی که فقط با دریافت حقوق اذان می‌دهد حکمش چیست؟

ج: اولاً: باید دانست حقوقی که حکومت به امام و مؤذن مسجد می‌دهد اجرت و مزد کار آنان نیست، بلکه مبلغی است که از طرف بیت المال به کسانی داده می‌شود که مشغول خدمت به مصالح مسلمانان هستند مانند، امامان و مؤذنان مساجد، قضات، مدیران، و مواردی از این قبیل؛ پولی که متولیان از حکومت دریافت می‌کنند از باب اجرت نیست تا فتوا بر عدم جواز باشد، بلکه بخششی است که حکومت از بیت المال به کسانی می‌دهد که در این قسمت انجام وظیفه می‌کنند.

۱- تخریج حدیث در فتاوی سابق گذشت.

۲- ترمذی (۲۰۹)، و گفته (حسن صحیح) و مصنف بن ابی شیبہ (۲۳۶۹)

(فلیس هذا من باب الأجرة حتي نقول إن الأجرة علي القرب لا تجوز؛ بل هو من باب العطاء من بيت المال لمن قام بهذه الوظيفة)

یک سؤال مطرح است و آن این که آیا مؤذن یا امام می تواند بگوید: من به خاطر پول و حقوقی که دریافت می کنم امامت می کنم و اذان می گویم؟ در جواب می گوئیم: شما نباید چنین نیت و اراده ای داشته باشید زیرا چنین اراده ای عمل شما را به هدر می دهد و پاداش و ثواب اذان، امامت، قضاوت و تدریس شما را از بین می برد. نیت شما - مثلاً - تدریس باشد و مبلغی را که از طرف حکومت دریافت می کنید، کمک هزینه ی زندگی است تا امرار معاش کنید.

با این نیت پاک، ارزش معنوی اعمال شما محفوظ می ماند و بدون هیچ نگرانی حقوق خود را هم دریافت می کنید. باید توجه نمود که از وسوسه های شیطان به الله عزوجل پناه برد، زیرا شیطان به ذهن ما القا می کند که آیا به خاطر پول اذان می دهم یا تدریس می کنم؟

شیخ الاسلام ابن تیمیه می گوید: (إن من عمل عبادة لأجل المال فليس له في الآخرة من خلاق)^(۱) کسی که عبادتی را به خاطر پول و مال انجام دهد در آخرت هیچ اجر و مزدی نخواهد داشت. بلکه در آخرت کوچک ترین پاداشی به او نمی رسد. آن چه اهمیت دارد، دعوت مردم به تصحیح نیت است.

شیخ ابن عثیمین - لقاءات الباب المفتوح / المسألة (۷۲۹)

[۱۲۶] حکم کسی که در آزمون استخدامی به جای دیگری امتحان می دهد

س: دو نفر در آزمون استخدامی ثبت نام می کنند و هر دو دارای شرایط قبولی و پذیرش هستند، آیا یکی از آن دو می تواند به جای دیگری امتحان دهد؟ در این صورت حقوقی که دریافت می کند حلال است؟

۱- مجموع الفتاوی (۷۱۷، ۷۱۶/۱۰) و (۱۶/۲۶، ۱۷، ۲۰).

ج: این کار جایز نیست؛ زیرا دروغ و فریب کاری است با چنین شیوه هایی افراد نااهل، جرأت پیدا می کنند که وارد صحنه ی عمل شوند.

شیخ ابن باز- مجله البحوث، شماره (۳۷۱) ص، (۱۶۹، ۱۷۰)

[۱۲۷] جعل مدارک به منظور استخدام

س: شخصی از توانایی لازم برخوردار است و می خواهد در یکی از ادارات استخدام شود اما مدارکش کامل نیست، آیا می تواند اسناد و مدارک لازم را جعل نموده و در آزمون استخدامی شرکت کند؟ در صورت قبولی و استخدام، آیا حقوقی که دریافت می کند حلال است؟

ج: با توجه به مطالعاتی که بنده در علوم شرعی و اهداف عالی اسلام داشته ام معتقدم این کار درست نیست؛ زیرا با این کار بسیاری از افراد، با دروغ و فریب کاری استخدام می شوند. از نظر دین ما دروغ و فریب، از اعمال حرام و منکر هستند، با چنین شیوه هایی دروازه ی شرارت و کلاه برداری گشوده می شود. مسئولین و مجریان قانون موظف هستند افراد شایسته و با کفایت و امین را استخدام نمایند.

شیخ ابن باز- مجله البحوث، شماره (۳۷) ص، (۱۶۸، ۱۶۹)

[۱۲۸] حکم تجارت برای کارمندان دولت

س: در خانواده ای برادر بزرگتر کارمند دولت است، ایشان به اسم همسر یا برادر کوچکتر، شرکت تجاری ثبت می کنند و شخصاً آن را مدیریت نموده و سودش را به جیب می زنند؛ با توجه به این که ایشان کارمند دولت هستند، آیا می توانند شغل دوم را داشته باشند؟

ج: حکومت به کارمندان خود اجازه نمی دهد که به تجارت یا حرفه ای دیگر مشغول شوند با این استدلال که در کار اداری آنان خلل ایجاد می شود، وقت اداری

کارمندان، صرف پاسخ گویی به مشتریان و مراجعین می شود، تلفن اداره را جهت راه اندازی کارهای شخصی مشغول می کنند.

در توضیح مسئله باید بگوییم؛ چنانچه کارمند اداره ای قانون کار اداره را به خوبی مراعات می کند، در اوقات فراقت و خارج از وقت اداری می تواند مشغول کارهای دیگر باشد، زیرا کار کردن و بالا بردن سطح درآمد بهتر از وقت گذرانی، بیکاری، گوش کردن به موسیقی و تماشای فیلم های مبتذل و سرگرمیهای بیهوده است.

د هر صورت از دیدگاه ما بهتر آن است که ایشان در دفتر اداری برادر یا همسرش کار نکنند؛ بلکه امور را به خود آنان واگذار کنند تا عملی خلاف قانون مرتکب نشوند.
والله اعلم

شیخ ابن جبرین - الدر الثمین فی فتاوی الکفلاء والعاملین، ص (۲۴)

[۱۲۹] زرنگ بازی و افتتاح دفتر تجاری توسط کارمندان دولت

س: دولت به کارمندان اجازه نمی دهد که به تجارت یا حرفه ای دیگر مشغول شوند، بنابراین یکی از کارمندان به نام مادر خود مجوز خیاطی زنانه می گیرد در حالی که چندین که برادر و خواهر هستند؛ مادر از تمام فرزندان فقط به ایشان وکالت داده اند که این محل را باز نموده و کارگرانی را استخدام کنند و از درآمد این کار استفاده کنند با توجه به این که از بین تمام فرزندان فقط ایشان از این امتیاز برخوردار هستند. آیا این کار عادلانه است؟

ج: - ایشان - با این کار مرتکب چندین خلاف شده اند؛

۱- دروغ و اظهارات خلاف واقع

۲- گمراه کردن دولت و فریبکاری با آن

۳- خوردن مال به ناحق

۴- ترجیح یکی از فرزندان بر دیگران در حالی که رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرموده است: (فَاتَّقُوا اللَّهَ وَاعْدِلُوا بَيْنَ أَوْلَادِكُمْ)^(۱) «تقوا پیشه کنید و عدالت را بین فرزندانتان رعایت کنید».

توصیه ی ما به مادر ایشان این است که از فرزندش سلب وکالت نموده و توبه نماید.

خطاب به- فرزند کارمند ایشان می گوئیم- شما از میان کار دولت و کار خیاطی یکی را انتخاب نمائید.

آن چه من از این سؤال می فهمم این است که ایشان محل کار را به اسم مادرش ثبت می کند و کسانی را در انجام مشغول کار می کند، و فایده را برای خودش بر می دارد؛ چنانچه فایده، بین ایشان و کارگران به صورت یک سوم یا یک چهارم یا نصف باشد، از نظر شرعی اشکالی در این کار نیست، زیرا ابزار کار از یکی و کار از دیگری است. اما باید توجه نمود اگر دولت به کارمندان خود اجازه این کار را نمی دهد باز هم ناجایز است، زیرا ما موظف هستیم از قوانین حکومت تبعیت کنیم تا زمانی که برخلاف دستورات الله نباشد و در این دستور مخالفتی وجود ندارد. اگر دستور دولت این باشد که کارگران را در کار شریک نکنید، بلکه ماهانه به آنان حقوق بدهید؛ برخی از کارفرمایان می گویند: در این صورت کارگران خوب کار نمی کنند و درآمد پایین می آید. پیشنهاد ما برای خارج شدن از این بن بست این است که صاحب مغازه یا شرکت، یک حقوق ثابت در هر ماه برای هر کارگر تعیین کند سپس در ازای فروش هر مقدار از جنس مبلغی را به کارگر اختصاص دهد- تا کارگر با علاقه ی بیشتری کار کند- مثلاً بگوید: در مقابل فروش هر متر پارچه این مقدار مال شما- کارگر- است...

با این شیوه، کارمندان دولت موافق با قوانین دولتی و اداری و بدون نیاز به زرننگ بازی، می توانند کارهای خود را پیش ببرند.

شیخ ابن عثیمین- فتاوی بیوع و معاملات مالی ص (۸۳، ۸۴)

جمع: ابو انس صلاح الدین سعید

[۱۳۰] حکم کار کردن در روزنامه ای که به انتشار محرمان می پردازد

س: حسابدار روزنامه ای هستم که هر روزه منتشر می شود، یک صفحه از روزنامه متعلق به هنرپیشه ها و رقاصه هاست. آیا حقوقی را که دریافت می کنم حرام است یا حلال؟

ج: اخباری که مربوط به هنرپیشه ها و رقاصه هاست در بیشتر موارد انواع موسیقی، اعمال خلاف کرامت و ارزشهای اخلاقی و اشاعه ی فحشا و فساد و انحرافات می باشد، بدیهی است که کار در چنین مراکزی ناجایز است؛ زیرا این عمل به منزله ی همکاری و خلاف و گناه است، راههای کسب حلال و درآمد سالم بسیار است. انسان باید تقوا و خدا ترسی را در دستور کار خود قرار دهد.

الله تعالی می فرماید: ﴿وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا ۖ وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا

يَحْتَسِبُ﴾ [الطلاق: ۲ - ۳]

«و هر کس تقوای الهی پیشه کند، الله تعالی راه نجاتی برای او فراهم می کند. و او را از جایی که گمان ندارد روزی می دهد».

الله تعالی می فرماید: ﴿وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ ۗ إِنَّ اللَّهَ بَلِغُ أَمْرِهِ ۗ قَدْ جَعَلَ

اللَّهُ لِكُلِّ شَيْءٍ قَدْرًا ۖ﴾ [الطلاق: ۳] «و هر کس به الله توکل کند، الله او را بسنده است. الله فرمان خویش را به انجام می رساند. الله برای هر چیزی زمان و اندازه ای را قرار داده است».

و صلی الله نبینا محمد و آله و صحبه و سلم.

فتاوی انجمن دایمی مباحث علمی و افتا (۵۲/۱۵، ۵۳)

[۱۳۱] حکم کار کردن حسابدار قانونی

س: کارمند دیوان محاسبات رسمی هستیم، حساب های مالی مؤسسات و شرکت ها را رسیدگی می کنم تا ارزیابی دقیقی از میزان درآمد آنها داشته باشیم. سپس نتیجه ی این محاسبات را به دولت گزارش می کنیم، به اطلاع بانک ها می رسانیم و همچنین بمنظور تسهیل در پرداخت زکات، اموال شرکت ها و مؤسسات را کنترل می کنیم.

پرسنل ما در طول سال فعالیت های مالی مؤسسات و شرکت ها را تحت نظر دارد تا از تقلب و اختلاس جلوگیری کند چند سؤال ذهنم را مشغول کرده که عبارتند از:

۱- در ضمن رسیدگی به حساب های مالی شرکت ها که مربوط به حقوق کارمندان است، برخی از حساب ها مرتبط با بانک است که شرکت مطالباتی از بانک دارد زیرا در مواردی شرکت از بانک وام گرفته است یا مبالغی بیشتر از آن چه که موجودی شرکت بوده برداشت نموده است؛ و بدیهی است که بانک طبق قوانین بانکی بهره ی لازم را روی این پول حساب می کند؛ دیوان محاسبات ناچار است پس از بررسی پرونده های مالی شرکت و اظهارات بانک مقدار سود دریافتی بانک را با بقیه ی درآمدهای شرکت و یا مؤسسه حساب کند تا درآمد واقعی شرکت مشخص شود، آیا ما جزو شاهدان بر فعالیت های ربوی به حساب می آییم؟ و گناهکار خواهیم شد؟

۲- تنظیم پرونده های شرکت ها به منظور گرفتن وام از بانک چه حکمی دارد، البته اداره ی محاسباتی ما پرونده را فقط به شرکت تقدیم می کند و شرکت جهت دریافت وام آن را به بانک تحویل می دهد.

۳- بدستور- هیأت حل و فصل اختلاف تجاری- پرونده را رسیدگی نمودیم و در این رسیدگی فعالیت های شرکت را که با بانک داشته، محاسبه نمودیم و در بررسی جداگانه درآمد مالی شرکت را منهای مبالغ بانک محاسبه نمودیم که الحمدلله شرکت جز مقدار اندکی بقیه ی بهره را به بانک پرداخت نکرد... لطفاً ما را راهنمایی نموده و به سؤالات ما پاسخ دهید...

ج: با توجه به این که در فعالیت های ارگان شما تعاون بر گناه و تعدی از دستورات شریعت است کار شما در دیوان محاسبات ناجایز است.

و صلی الله نبینا محمد و آله و صحبه و سلم.
فتاوی انجمن دایمی مباحث علمی و افتا (۱۶۱/۱۵)

[۱۳۲] حکم کارکردن در اماکنی که اختلاط بین زن و مرد وجود دارد و پوشش زنان نامناسب است

س: در اداره ای که کار می کنیم به شدت بین زن و مرد اختلاط وجود دارد، تعداد زنان بیشتر از مردان است و بیشتر آنان پوشش نامناسب بر تن دارند، و بدون هیچ قصدی چشم ما به اندام آنان می افتد، چه سفارشی دارید؟ آیا ما با همین وضعیت بسازیم یا شغلی دیگر انتخاب کنیم؟

ج: اگر حقیقت امر آن گونه است که بیان کرده اید و شما هم توانایی اصلاح این منکرات را ندارید، در این موضوع با مسئولین امر صحبت کنید تا شما را به قسمتی منتقل کنند که اختلاط بین زن و مرد نباشد، اگر این هم ممکن نیست این کار را رها نموده و به دنبال کاری دیگر بگردید، غیر از کار دولتی تا بتوانید از دین خود محافظت نموده و از فتنه در امان باشید.

این را هم بدانید که راههای کسب حلال زیاد هستند.

الله تعالی می فرماید: ﴿وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ تَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا ۖ وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ ۗ وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ ۗ إِنَّ اللَّهَ بَلِغٌ أَمْرِهِ ۗ قَدْ جَعَلَ اللَّهُ لِكُلِّ شَيْءٍ قَدْرًا ۖ﴾ [الطلاق: ۲ - ۳]

«و هر کس تقوای الهی پیشه کند، الله تعالی راه نجاتی برای او فراهم می کند. و او را از جایی که گمان ندارد روزی می دهد. و هر کس به الله توکل کند، الله او را بسنده است. الله فرمان خویش را به انجام می رساند. الله برای هر چیزی زمان و اندازه ای را قرار داده است.»

الله تعالی فرموده: ﴿وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ تَجْعَلْ لَهُ مِنْ أَمْرِهِ يُسْرًا ۖ﴾ [الطلاق: ۴] «و هر کس از الله بترسد و پرهیزگاری کند، الله تعالی کار و بارش را صادق و آسان می سازد.»

و صلی الله نبینا محمد و آله و صحبه و سلم.
فتاوی انجمن دایمی مباحث علمی و افتا (۱۶۱/۱۵)

[۱۳۳] حکم کار کردن مهماندار هواپیما

س: دستور دین اسلام در مورد کار مهمانداران هواپیما چیست؟ مهماندار هواپیما موظف است مواد غذایی، آب و شربت به مسافران تقدیم کند؛ مشکل این جاست که تعدادی از پسران جوان و دختران جوان در کنار هم کار می کنند که دختران جوان اعم از مسلمان و غیر مسلمان با سر و وضعی نامناسب و زننده و غیر اسلامی در هواپیما مشغول ارائه ی خدمات به مسافران هستند این وضعیت به صورت غیر مستقیم جوانان را به فساد و فحشا می کشاند و از آموزه های دینی فاصله می دهد، در چنین شرایطی هر مقدار که مهماندار مرد بخواهد خودش را کنترل کند نمی تواند در حالی که مهمانداران هواپیما اعم از مردان و زنان جوان در مسیرهای طولانی ساعت ها و روزها در کنار هم کار می کنند با توجه به این وضعیت شغلی که منجر به فسق و فجور و زیر پا گذاشتن قوانین شریعت اسلام است چه باید کرد؟ دستور دین اسلام در مورد کار مهمانداران هواپیما چیست؟

ج: خدمت به مسافران و توزیع مواد غذایی، آب و شربت حلال به آنان جایز است؛ اختلاط مردان با زنان جوان و بی حجاب و لخت و عریان عملی حرام و ناجایز است؛ زیرا محل فتنه و ایجاد شر و فساد است. کار کردن در چنین محلی بر مسلمان حرام است مسلمان موظف است به منظور حفاظت دینش و دوری از مقدمات فساد و زیر پا گذاشتن ابرو و عفت، خود را از چنین مکان هایی دور نگه دارد.

الله تعالی می فرماید: ﴿وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا ۖ وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ﴾

[الطلاق: ۲ - ۳]

و صلی الله نبینا محمد و آله و صحبه و سلم.
فتاوی انجمن دایمی مباحث علمی و افتا (۱۵۹/۱۵)

[۱۳۴] تعریف رشوه و حکم شرعی آن

س: گرفتن رشوه از نظر شرع چه حکمی دارد؟

ج: رشوه گرفتن از نظر آیات قرآن، احادیث پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ و اجماع امت حرام و ناجایز است.

تعریف رشوه: آن چه به حاکم و یا یکی از مسئولین پرداخت می شود تا حق را زیر پا گذاشته و به ناحق حکم کند. در حدیث رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ می فرماید: «لَعَنَ الرَّاشِيَّ وَالْمُرْتَشِيَّ»^(۱) [رشوه دهنده و گیرنده هر دو ملعون هستند].

روایت شد که رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرموده اند: «لَعَنَ الرَّائِشُ»^۲ کسی که میان رشوه دهنده و رشوه گیرنده وساطت می کند لعنت خدا بر او است. کسی که در امر رشوه دلالی می کند گناهکار است؛ زیرا بر گناه و تعدی از دستورات خداوند همکاری می کند.

الله تعالی فرموده: ﴿وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ ع وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ﴾ [المائدة: ۲] «و در گناه و تعدی دستیار هم نشوید و از الله پروا کنید که مجازات الله شدید است».

شیخ ابن باز- کتاب الدعوة (۱۵۶/۱)

[۱۳۵] حکم پرداخت رشوه و گرفتن آن

س: با تاجری کار می کنم که امور تجاریش را با پرداخت رشوه پیش می برد.. بنده حسابدار او هستم و به من حقوق می دهد. آیا با کار کردن در کنار او گناهکار هستم؟

۱- احمد (۱۶۴/۲)، ابوداود (۳۸۵۰)، ترمذی (۱۳۳۶، ۱۳۳۷) و قال: «حسن صحیح»، ابن ماجه (۲۳۱۳)
 ۲- احمد (۲۷۹/۵)، بزاز (۱۳۵۳)، طبرانی در کبیر (۱۴۱۵). قال الهیثمی فی المجمع (۱۹۸/۴): «فیه أبو الخطاب، و هر مجمول». و حسن إسناد المناوی فی: «التیسیر بشرح الصغیر» (۲۹۲/۲)، و العجلوی فی «کشف الخفاء» ۱۸۶/۲ (۲۰۴۸).

ج: تعریف رشوه حرام: آنچه انسان بوسیله آن به ناحق می رسد، مانند این که شخصی به قاضی رشوه پرداخت می کند تا به نفع او قضاوت کند. یا به یکی از کارمندان دولت رشوه می دهد تا بر خلاف قانون عمل کند... این نوع رشوه حرام است. اما رشوه ای که انسان با پرداخت آن حق خود را مطالبه می کند، گویا بدون پرداخت مبلغی نمی تواند استیفای حق کند، چنین رشوه ای بر گیرنده حرام است و بر پرداخت کننده گناهی نیست زیرا ایشان با پرداخت مبلغی، حق خود را می خواهد، گیرنده ی رشوه بشدت گناهکار است زیرا چیزی را گرفته که مستحقش نیست.

من در اینجا نسبت به این عمل پست و حرام و غیرقانونی به همه هشدار می دهم! زیرا بعضی از کارمندان عادت کرده اند تا چیزی به آنان ندهند کاری را انجام نمی دهند؛ این افراد بدانند که گرفتن هر مبلغی برایشان حرام و ناجایز است و خیانت به دولت محسوب می شود؛ این عمل برخلاف تعهدات اخلاقی است و اصول امانت داری است و در حق مردم بیچاره ظلم محسوب می شود.

آیا این ظالمان از خداوند نمی ترسند و وقت آن فرا نرسیده است تا اصول امانت داری را رعایت کنند؟

شیخ ابن عثیمین - فتاوی للموظفین و العمال، ص (۱۸-۱۶)

[۱۳۶] پیامدهای رشوه در باورهای دینی مسلمانان

س: رشوه خواری چه پیامدهایی از نظر اعتقادی برای مسلمان دارد؟

ج: رشوه و هر گناهی باعث تضعیف ایمان می شوند؛ الله تعالی از رشوه خوار ناراض می شود؛ گرفتن رشوه شخص را وادار می کند تا مرتکب معاصی شود. تمام مسلمانان از زن و مرد موظف هستند با پدیده ی رشوه خواری و همه منکرات مبارزه کنند، اگر کسی رشوه ای دریافت نمود در صورتی که می تواند آن را به صاحبش برگرداند و اگر نمی تواند، از کاری که انجام داده است پشیمان شده و صادقانه توبه نماید، به این امید که الله تعالی گناهان او را مورد مغفرت قرار دهد.

شیخ ابن باز - کتاب الدعوة، (۱/۱۵۷)

[۱۳۷] پیامدهای اجتماعی رشوه

س: پدیده ی رشوه خواری چه عواقب سوء اجتماعی در جامعه مسلمانان بدنبال خواهد داشت؟

ج: آثار سوء رشوه خواری عبارتند: ظلم در حق توده های مستضعف، تضییع حقوق این بیچارگان، در صورت امتیاز دادن به آنان، گرفتن رشوه های سنگین، سقوط فضایل اخلاقی قضات، مسئولین و کارمندانی که رشوه دریافت می کنند. ضعف ایمان رشوه خواران. گرفتار خشم الهی در دنیا و آخرت، دانستن این مطلب لازم است که الله تعالی خلاف کاران را مهلت می دهد و از وضع و حال آنان غافل نیست، الله تعالی برخی از ظالمان را در دنیا پیش از آخرت به سزای اعمالشان می رساند و سهم بزرگ عذابشان در قیامت در انتظارشان است...

در حدیث صحیح آمده است که رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرموده اند: «مَا مِنْ ذَنْبٍ أَجْدَرُ أَنْ يُحَلَّ اللهُ تَعَالَى يَصَاحِبِهِ الْعُقُوبَةُ فِي الدُّنْيَا مَعَ مَا يَدَّ جِزْوَهُ فِي الْآخِرَةِ: مِثْلُ الْبَغْيِ وَ قَطِيعَةِ الرَّحِمِ»^(۱) «ظلم و قطع رابطه خویشاوندی از همه گناهان شایسته تراند که الله تعالی عذاب آنها را در دنیا به صاحبش رسانده و علاوه از آن عذاب آخرت آن را هم برایش ذخیره کند».

بدون تردید رشوه و همه ی انواع ظلم از مواردی هستند که الله عزوجل حرام نموده است، در صحیح بخاری و مسلم روایت است که رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرموده اند: «إِنَّ اللَّهَ لَيُمِلِي لِلظَّالِمِ حَتَّى إِذَا أَخَذَهُ لَمْ يُفْلِتْهُ»^(۲) «همانا الله به فرد ستمگر، مهلت می دهد ولی هنگامی که او را مؤاخذه کند، رهايش نمی سازد». سپس رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ این آیه را تلاوت کرد: ﴿وَكَذَلِكَ أَخْذُ رَبِّكَ إِذَا أَخَذَ

۱- احمد (۳۸/۵)، اب داود (۴۹۰۲)، ترمذی (۵۲۱۱)، و قال «حسن صحیح»، ابن ماجه (۴۲۱۱)، حاکم

۳۵۶/۲ (۳۳۵۹) و صحیبه و وافقه الذهبی.

۲- بخاری (۴۶۸۶) و مسلم (۲۵۸۳)

الْقُرَىٰ وَهِيَ ظَلَمَةٌ إِنَّ أَخَذَهُدْ أَلِيمٌ شَدِيدٌ ﴿١٠٢﴾ [هود: ۱۰۲] «مؤاخذه ی پروردگارت چنین است هرگاه بخواهد آبادی هایی را مؤاخذه کند که ستم کرده اند، همانا عقاب الله تعالی دردناک و سخت خواهد بود».

[۱۳۸] حکم رشوه برای دفع ظلم

س: آیا پرداخت رشوه به ظالم برای نجات از ظلمش جایز است؟
 ج: انسان می تواند برای نجات از ظلم ظالم رشوه پرداخت کند، در این صورت ظالم گناهکار می شود و بر مظلوم گناهی نیست.
 شیخ ابن عثیمین - کتاب الدعوة (۵)، (۴۴/۲)، (۴۵)

[۱۳۹] حکم آوردن کارگران غیر مسلمان به جزیره العرب

س ۱: می خواستم خدمت کاری برای همسرم در منزل بیاورم به من اطلاع دادند شهری که می خواهم از آن خدمتکار بگیرم، در آن خدمتکار مسلمان یافت نمی شود آیا می توانم خدمتکار غیر مسلمان را به منزل بیاورم
 ج ۱: آوردن خدمتکار، کارگر و راننده ی غیر مسلمان به جزیره العرب ناجایز است. زیرا رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ دستور دادند، یهود و نصاری را از جزیره العرب خارج کنند. پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ هنگام وفات وصیت فرمودند: تمام مشرکان را از جزیره العرب خارج کنند و دستور داد به جز مسلمانان؛ دیگران حق ماندن در این سرزمین را ندارند. با آوردن مردان و زنان کافر، بیم آن می رود مسلمانان از نظر عقیده، اخلاق و تربیت فرزندان از آنان متاثر شوند؛ که پیامدهای ناگواری به دنبال خواهد داشت، بنابراین ما موظف هستیم بر وصیت پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ عمل نموده و راه مشرکان را به این سرزمین باز نکنیم و با ممانعت از ورود مشرکان در عمل با شرک و فساد مبارزه کنیم.

شیخ ابن باز - کتاب الدعوة ص (۲۰۲)

س ۲: آیا به کار گرفتن خدمتکار زن غیر مسلمان جایز است؟

ج ۲: بدون تردید رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ دستور دادند تا یهود و نصاری و مشرکان را از جزیره العرب خارج کنند؛ و فرمودند: (لَأُخْرِجَنَّ الْيَهُودَ وَالنَّصَارِيَّ مِنْ جَزِيرَةِ الْعَرَبِ حَتَّى لَا أَدْعَ إِلَّا مُسْلِمًا)^(۱) «یهود و نصاری را حتماً از جزیره العرب بیرون خواهم ساخت و جز مسلمان را در آن اجازه ی اقامت نمی دهم».

این احادیث بیانگر این مطلب هستند که عملکرد رسول الله حاکی از آن است که جزیره العرب مختص مسلمانان باشد؛ زیرا وجود یهود و نصاری و مشرکان در این سرزمین خطر ساز خواهد بود.

در روایات صحیح آمده است: (إِنَّ الْإِيمَانَ لَيَأْزُرُ إِلَيَّ الْمَدِينَةَ كَمَا تَأْرُرُ الْحَيَّةُ إِلَيَّ جُحْرَهَا)^(۲) «ایمان در مدینه جمع خواهد شد و به مدینه باز می گردد، آن گونه که مار در سوراخش می خزد و جمع می شود».

مادام که این گونه است آوردن کفار و مشرکین به جزیره العرب خطر ساز خواهد بود.

اگر وجود کفار در جزیره العرب بین مسلمانان هیچ ضرری هم نداشته باشد همین مقدار کافی است. کسانی که آنان را می آورند با ایشان دوستی و الفت می کنند، چه بسا که با ایشان محبت و دوستی های قلبی و خالصانه خواهند داشت؛ در حالی که الله تعالی فرموده:

﴿لَا تَجِدُ قَوْمًا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ يُوَادُّونَ مَنْ حَادَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَوْ كَانُوا آبَاءَهُمْ أَوْ أَبْنَاءَهُمْ أَوْ إِخْوَانَهُمْ أَوْ عَشِيرَتَهُمْ أُولَئِكَ كَتَبَ فِي قُلُوبِهِمُ الْإِيمَانَ وَأَيَّدَهُم بِرُوحٍ مِّنْهُ﴾ [المجادله: ۲۲]

«هیچ قومی را نمی یابی که به الله و روز واپسین ایمان آورده باشند در حالی که با کسانی که با الله ورسولش مخالفت کرده اند دوستی نکنند، هرچند آن ها پدران یا پسران

۱- مسلم (۱۷۶۷) از حدیث عمر رضی الله عنه

۲- بخاری (۱۸۷۶) مسلم (۱۴۶)

یاخویشانشان باشند. آنانند که [الله] ایمان را در دل هایشان رقم زده و با روحی از جانب خود تقویتشان کرده است» و

(بر اثر معاشرت با کفار) حق در نظر انسان با باطل مشتبه می‌شود و فکرمی‌کند این خدمتکاران برادران او هستند؛ زیرا اینها هم انسان هستند و رفته رفته آنان را برادر می‌پندارد درحالی که با وجود ایمان رابطه‌ی برادری برقرار می‌شود و با وجود اختلاف دینی برادری درکار نیست؛ زمانی که نوح علیه السلام گفت: ﴿إِنَّ أَبْنِيَّ مِنْ أَهْلِي وَإِنَّ وَعْدَكَ الْحَقُّ وَأَنْتَ أَحْكَمُ الْحَاكِمِينَ﴾ [هود: ۴۵] «پروردگارا! پسر من از خاندان من است و قطعاً وعده‌ی تو راست است و تو بهترین داورانی»

الله تعالی فرمود: ﴿يَنْوُحُ إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ أَهْلِكَ﴾ [هود: ۴۶] «ای نوح او از کسان تو نیست».

رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ رابطه‌ی بین مسلمان و کافر را حتی بعد از مرگ در مورد میراث قطع نمودند و فرمودند: (لَا يَرِثُ الْمُسْلِمُ الْكَافِرَ، وَلَا يَرِثُ الْكَافِرُ الْمُسْلِمَ)^(۱) «مسلمان از کافر و کافر از مسلمان میراث نمی‌برد».

با توجه به مفهوم این آیات و احادیث، آوردن کفار و مشرکین به سرزمین‌های اسلامی و ایجاد رابطه، با آنان، معاشرت، خورد و نوش، ایاب و ذهاب و کلیه‌ی این امور سبب از بین رفتن غیرت در قلوب مسلمین می‌شود؛ و با آنان دوستی و محبت می‌ورزند. از همین رو الله تعالی فرمود: ﴿يَتَّخِذُهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَتَّخِذُوا عَدُوِّي وَعَدُوَّكُمْ

أَوْلِيَاءَ تَلْقَوْنَ إِلَيْهِم بِالْمَوَدَّةِ وَقَدْ كَفَرُوا بِمَا جَاءَكُمْ مِنَ الْحَقِّ﴾ [المتحنه: ۱]

«ای کسانی که ایمان آورده اید! دشمن من و دشمن خودتان را دوست نگیرید که نسبت به آن‌ها اظهار محبت کنید در حالی که به آن حقیقت که برای شما آمده [یعنی قرآن] کافر شدند».

فتوا با امضای شیخ ابن عثیمین

س ۳: آیا مسلمان می تواند خدمت کار یا راننده ی غیر مسلمان و یا بی دین را استخدام کند؟

ج ۳: مسلمان اجازه ندارند خادم یا راننده ی غیر مسلمان را در جزیره العرب استخدام کند؛ (لأن الرسول صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ أَوْصِي بِإِخْرَاجِ الْمُشْرِكِينَ مِنْ هَذِهِ الْجَزِيرَةِ)^(۱)

«رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ سفارش نمودند که مشرکین را از جزیره العرب خارج کنید».

زیرا در این کار نزدیک کردن مشرکین به سرزمین وحی است که الله تعالی آنان را دور نموده است، و اعتماد و اطمینان بر کسانی که الله تعالی آنان را خیانتکار معرفی نموده است (بین مشرکین و کفار). استخدام کفار و مشرکین مفسد و نتایج بسیار بدی در پی خواهد داشت.

و صلی الله نبینا محمد و آله و صحبه و سلم.

فتاوی انجمن دایمی مباحث علمی و افتا (۳۸۲/۱۴)

س ۴: آیا آوردن خدمتکار بدون حجاب اعم از مسلمان یا غیر مسلمان، در منزل جایز است؟ آیا پدر خانواده و پسرانش می توانند با او صحبت کنند و او را نگاه کنند؟

ج ۴: آوردن خدمتکار غیر مسلمان به جزیره العرب جایز نیست؛ آوردن خدمتکار زن مسلمان همراه با محرم جایز است.

نگاه کردن به خدمتکار زن، برای صاحب خانه و پسرانش در حالت بی حجابی درست نیست؛ اما صحبت کردن در صورت نیاز اشکالی ندارد و جایز است البته با حفظ نگاه، مشروط به این که خدمتکار با حجاب باشد و بدون این که با هم تنها باشند (بلکه در جمع خانواده).

۱- بخاری (۳۰۳۵، ۳۱۶۸، ۴۴۳۱) و مسلم (۱۶۳۸)

و صلی الله نبینا محمد و آله و صحبه و سلم.

فتاوی انجمن دایمی مباحث علمی و افتا (۳۸۳/۱۴)

س ۵: یکی از خویشاوندانم کارگری دارد هندی، که کافر و دارای مذهب سیک است، به مدت چهار سال با او قرارداد بسته است که در سعودی با او کار کند، اکنون پس از گذشت دو سال از این قرارداد متوجه شدیم که وی حقوقی را که دریافت می کند به هندوستان می فرستد و آن را در ساخت معابد مصرف می کند، پس از آگاهی از این موضوع کفیلش گفتند: قرارداد را با کارگر هندی تبار فسخ می کند و او را به کشورش باز می گرداند، اما یکی از دوستان گفتند: شما اجازه ی این کار را ندارید، و گفتند: الله تعالی فرموده: ﴿يَتَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا أَوْفُوا بِالْعُقُودِ﴾ [المائدة: ۱] «ای کسانی که ایمان آورده اید! به قراردادهای [خود] وفا کنید». لطفاً ما را راهنمایی نمایید.

ج ۵: بر شما واجب است قرارداد خود را با این کارگر کافر، فسخ کنید و بجای آن کارگری مسلمان و مورد اعتماد را استخدام کنید؛ زیرا به کار گرفتن کارگر مسلمان، نوعی همکاری با ایشان در امور دین و دنیا است. و به منزله ی تقویت مسلمان علیه کفار است. و از طرفی آوردن کفار به جزیره العرب (سرزمین وحی) ممنوع است.

قرارداد با کفار اعم از بت پرستان و یهود و نصاری و مجوس و آوردن آنان در میان مسلمانان خطرات بزرگی در پی خواهد داشت، و مفسد و فتنه های ناخوشایندی بدنبال خواهد داشت، زیرا با این کار، کفار به راحتی می توانند به نشر عقاید، افکار و اخلاقشان در میان مسلمانان بپردازد، و از طرفی بکار گرفتن کفار منجر به تقویت اقتصاد آنان می شود و با این کار دین و آئین باطل آنان رشد و ترقی خواهد نمود و خیلی آرام و راحت می توانند نقشه های خود را علیه مسلمین عملی سازند.

رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ در واپسین لحظات عمر مبارک خویش، وصیت

نمودند کفار را از جزیره العرب خارج سازند.

در صحیح بخاری به روایت ابن عباس رضی الله عنهما آمده است: (و أوصي عند موته بثلاث: قال: أَخْرِجُوا الْمُشْرِكِينَ مِنْ جَزِيرَةِ الْعَرَبِ)^(۱) «رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ در واپسین لحظات عمر مبارک خویش وصیت نمودند: مشرکان را از جزیره العرب خارج سازید».

از همین رو، رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ یهود را از مدینه منوره خارج ساختند و به آنان اجازه ندادند در مدینه اقامت کنند، یهود جلای وطن شدند و در خیبر اقامت گزیدند، پس از فتح کامل خیبر به همه دستور دادند از خیبر نیز خارج شوند، یهود از رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ درخواست نمودند که به آنان اجازه دهد در خیبر بمانند با این شرط که در زمین و مزارع خیبر کار کنند رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ بنا بر ضرورت به آنان اجازه دادند، پس از این که مسلمانان قدرت یافتند و ضرورت از بین رفت خلیفه ی دوم عمر بن خطاب رَضِيَ اللهُ عَنْهُ دستور اخراج کامل یهود را از سرزمین جزیره العرب صادر نمودند و آنان را خارج نمودند. قراردادی که با کفار منعقد شده است استمرار آن جایز نیست و وفای به آن هم واجب نیست، که مجبور باشد قرارداد را تا پایان مدت به اتمام رسانید؛ چنین قراردادهایی در معنای عام این آیه: ﴿يَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا أَوْفُوا بِالْعُقُودِ﴾ [المائدة: ۱] داخل نیستند.

بلکه مقصود آیه، اتمام قراردادهایی است که واجب الوفاء هستند: اعم از عهد و پیمانی که الله و رسولش بر مسلمانان لازم نموده اند از احکام شرعی، یا قراردادهایی که مردم بین خود منعقد نموده اند، مشروط به این که این قراردادها موافق با کتاب الله و سنت رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ باشند. در صورتی که مخالف باشند وفای به آنها واجب نیست و التزام و پایبندی به آن درست نیست.

و صلی الله نبینا محمد و آله و صحبه و سلم.

فتاوی انجمن دایمی مباحث علمی و افتا (۳۸۳/۱۴-۳۸۹)

س ۶: دفتر خدماتی دارم و کارم آوردن خدمتکار برای منازل است اعم از مسلمان و غیر مسلمان؛ کار اصلی من وساطت بین کفیل و دفاتر معرفی خدمتکار است که در خارج قرار دارند. در مقابل مزدی معین، بسیاری از خدمتکاران زن از خارج بدون محرم می آیند و کفیل به پیشواز آنان به فرودگاه می رود، با توجه به شغل بنده که فقط وساطت بین کفیل و دفاتر مستقر در خارج است، آیا کارم از نظر شرعی ایراد دارد یا خیر؟

ج: آوردن کفار به جزیره العرب حرام است.

آوردن زنان مسلمان و غیر مسلمان بدون محرم حرام است؛ زیرا با این کار جامعه اسلامی با مشکلات و گرفتاری های بزرگی دچار خواهد شد.

بنابراین کاری که شما انجام می دهید ناجایز است و درآمدی که از این طریق بدست می آورید حرام است، باید توبه نموده و از این کار باز بیایید و شغلی دیگر انتخاب کنید.

الله تعالی می فرماید: ﴿وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا ۖ وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ ۚ وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ ۗ إِنَّ اللَّهَ بَلِّغُ أَمْرِهِ ۚ قَدْ جَعَلَ اللَّهُ لِكُلِّ شَيْءٍ قَدْرًا ۖ﴾

[الطلاق: ۲ - ۳]

«هر که از الله پروا کند، برای او راه خروجی پدید می آورد و او را از جایی که گمان نمی برد روزی می دهد. و هر کس بر الله توکل کند او برای وی کافی است.»

و صلی الله نبینا محمد و آله و صحبه و سلم.

فتاوی انجمن دایمی مباحث علمی و افتا (۳۸۶/۱۴)

[۱۴۰] اعلامیه ای از طرف شیخ ابن باز در مورد آوردن غیر مسلمان به جزیره العرب

الحمد لله رب العالمین، و العاقبة للمتقین، و الصلاة و السلام علی أشرف الانبیاء و

المرسلین، نبینا و إمامنا محمد و علی آله و صحبه و من اهتدی بهدیه الی یوم الدین، اما بعد:

بسیاری از مردم به من مراجعه نموده و اظهار گلایه نموده اند که مردم، بسیاری از رانندگان و خدمتکاران غیرمسلمان را استخدام نموده و در مواردی بدون ضرورت و نیاز مبرم این کار را می کنند، و اظهار داشته اند این کار پیامدهای ناگواری از نظر عقیدتی و اخلاقی برای جامعه اسلامی خواهد داشت.

این برادران از من تقاضا نمودند در این موضوع مطالبی را از باب نصیحت و خیرخواهی عرض نمایم تا شاید مردم توجه نموده و از این کار باز بیایند.

فأقول مستعیناً بالله: در پاسخ می گویم: بدون تردید وجود خدمتکاران و رانندگان در میان مسلمانان و منازل و خانواده و فرزندان شان نتایج و عواقب وخیمی خواهد داشت که بر دانایان و آگاهان معلوم است. بسیاری از مردم از این موضوع بسیار ناراحت هستند.

بسیاری از این کارگران و رانندگان و خدمتکاران مرتکب اعمالی می شوند که با ارزش ها و جایگاه مقدسی که این سرزمین از آن برخوردار است در تضاد است، بسیاری از مردم به سادگی از کنار این موضوع می گذرند و در آوردن این افراد از خارج، تساهل به خرج می دهند.

بیشترین خطری که از طرف این خدمتکاران و رانندگان، جامعه را تهدید می کند، خلوت این خدمتکاران با زنان است که خیلی راحت در منازل رفت و آمد می کنند با زنان اختلاط می کنند، با هم به مسافرت می روند.

خطر خدمتکاران زن کمتر از مردان نیست؛ زیرا خدمتکار زن بخصوص زنانی که جوان و زیبا هستند و التزام به حجاب هم ندارند، زیرا محیطی که این زنان در آن بزرگ شده اند، هیچ قید و بندی در آن وجود ندارد و آزادی مطلق حاکم است که خیلی راحت در هر مکانی که بخواهند می روند و هر نوع تصویر و نمایش و فیلم عاشقانه ای که بخواهند نگاه می کنند. علاوه از این ها افکار انحرافی و مذاهب باطل و مدهای مخالف با تعالیم اسلامی را که به همراه خود به جامعه ی اسلامی می آورند، خطر را چند برابر افزایش می دهد.

با توجه به این موارد کفار و مشرکین اجازه ندارند در جزیره العرب اقامت گزینند؛ زیرا رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ وصیت نمودند کفار را از جزیره العرب خارج کنند.

غیر مسلمانان اجازه ندارند به این سرزمین وارد شوند؛ مگر بنا به موارد خاص و ویژه.

در جزیره العرب دو دین و آئین نمی توانند یک جا جمع شوند، زیرا این سرزمین مرکز اسلام، محل نزول وحی و سرچشمه ی اسلام است. کفار و مشرکین - تا قیامت - نمی توانند در آن وارد شده و اقامت گزینند. مگر به صورت موقتی و بنا بر ضرورت و نیاز که حاکم جامعه ی اسلامی آن را تشخیص دهد. مانند سفیران کشورهای خارجی و فروشندگان مواد غذایی و مانند آن که از مسلمانان به آن نیاز دارند و از خارج وارد می شود که بازرگانان خارجی به صورت موقتی رفت و آمد می کنند.

وجود غیر مسلمان در جزیره العرب تهدیدی است برای عقیده و اخلاق مسلمانان و تعدی از دستورات شرع مبین. در مواردی همین ارتباط با کفار منجر به دوستی و محبت با آنان شده و رفته رفته فرد متصف به اخلاق و رفتار آنان می شود.

اگر کسی ناچار برای منزل خود خدمتکاری یا برای ماشین خود راننده ای استخدام کند بر او واجب است از میان مسلمانان فرد بهتری را انتخاب که انسانی شایسته و اهل خیر باشد و از فسق و فساد دور باشد زیرا بعضی از مسلمانان ادعای اسلام دارند اما از اعمال اسلامی فاصله دارند. مسلمانان اجازه ندارند از میان کفار و مشرکین برای خود خدمتکار و یا راننده و... استخدام کنند.

از الله تعالی مسئلت داریم وضعیت مسلمانان را سامان بخشیده و دین و اخلاقشان را حفاظت کند، و آنان را از آن چه که برایشان حلال نموده فراوان عطا کند تا از حرام بی نیاز باشند. الله تعالی ولی امر مسلمین را در آن چه که به خیر و صلاح مسلمین است توفیق دهد، و بتواند اسباب نشر و فساد را ریشه کن کند.

شیخ ابن باز - مجله الدعوه - شماره (۱۰۳۷) مورخه ی ۱۴۰۸/۸/۲۴ هـ

[۱۴۱] حکم بالا بردن قیمت اجناس توسط فروشنده

س: فروشنده ای که بجای صاحب مغازه کار می کند و اجناس را با قیمت بالاتری می فروشد و آن را برای خودش بر می دارد حکمش چیست؟ مثلاً جنسی را که ۵۰۰ ریال قیمت آن است، به ۵۱۰ ریال می فروشد و ۱۰ ریال را برای خودش برمی دارد، آیا این کار جایز است یا خیر؟

ج: گرفتن چیزی از قیمت اجناس برای فروشنده جایز است؛ قیمت چه زیاد باشد چه کم به حساب صاحب جنس است، نه فروشنده. شاگرد مغازه در حکم امانت داری است که باید مبلغ دریافتی را از مشتریان گرفته و به صاحب مغازه تحویل دهد و جز حقوق یا پاداشی را که صاحب مغازه به او می دهد، برداشتن چیزی دیگر برای او حلال نیست، اما اگر صاحب مغازه و اجناس، به او چنین اجازه ای بدهد می تواند این کار را بکند. اما با این کار تجارتش آسیب می بیند؛ زیرا بر اثر گران فروشی مشتریان از او خرید نمی کنند و به سراغ مغازه هایی می روند که اجناس را ارزانتر می فروشند در نتیجه درصد فروش پائین آمد. و بازار معامله کساد می شود.

شیخ ابن جبرین - الدرالتمین فی فتاوی الکفلاء و العاملین، ص (۲۵)

[۱۴۲] حکم توافق شاگرد مغازه با مشتری و بالا بردن قیمت در فاکتور...

س: شاگرد مغازه ای که وسایل برقی می فروشد قیمت مکتوب در فاکتور اجناس را بیشتر می نویسد و با مشتری ساخت و باخت می کند که مبلغ اضافه بر قیمت اجناس را بین هم تقسیم کنند، آیا این کار صحیح است یا خیر؟

ج: نه تنها این کار جایز نیست؛ بلکه در حق صاحب مغازه خیانت محسوب می شود و مشتری نیز در حق کسی که به او دستور خرید اجناس را داده خیانت نموده است و قیمت واقعی جنسی را که خریده به اطلاع موکل خود نرسانده است. زیرا مشتری مبلغی را از موکل خود دریافت می نماید که در فاکتور قید شده است؛ در حالی که تمام این مبلغ را به فروشنده تحویل نداده؛ بلکه قسمتی از پول را برای خودش برداشته است و شاگرد مغازه تمام پولی را که دریافت نموده است به صاحب مغازه تحویل نداده است.

بنابراین مشتری باید قیمت واقعی را به اطلاع موکل خود برساند و شاگرد مغازه، مبلغی را که از مشتری دریافت نموده به صاحب مغازه تحویل دهد. چنانچه صاحب مغازه به شاگرد اجازه داد که می تواند مبلغی را برای خودش بردارد در این صورت می تواند این کار را بکند در غیر این صورت اگر چیزی برداشت از حقوقش کم شود. مشتری و فروشنده موظف هستند حقیقت را بیان کنند که این عین امانت داری است.

شیخ ابن جبرین - الدرالتمین فی فتاوی الکفلاء و العاملین، ص (۲۶)

[۱۴۳] حکم تقدیم هدایا به کارگران و قبول کردن آن

س: کارمند یکی از شرکت های صیانت و رسیدگی به وسایل خانگی هستم که حقوق ثابتی از شرکت دریافت می کنم، بعضی از اوقات که جهت تعمیر وسایل - اعم از تلویزیون، یخچال و... - از طرف شرکت به منازل فرستاده می شوم صاحب منزل پس از اتمام کارم به بنده هدیه ای می دهد و من هم آن را قبول نمی کنم، ولی آنان با اصرار زیاد آن را به من می دهند حکم قبول کردن این هدیه چیست؟

ج: احتیاط و تقوا در این است که هدیه را قبول نکنند؛ زیرا رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ عبدالله بن اللّٰثَبِيَّه رَضِيَ اللهُ عَنْهُ را برای جمع آوری زکات فرستادند؛ هنگام بازگشت گفتند: این اموال برای شماست و این را به من هدیه داده اند، رسول الله در جمع اصحاب سخنرانی نموده و فرمودند: (أَفَلَا قَعَدَ فِي بَيْتِ أَبِيهِ أَوْ فِي بَيْتِ أُمِّهِ حَتَّى يَنْظُرَ أَيُّهُدَىٰ إِلَيْهِ أَمْ لَا؟!)^(۱)

[پس چرا در منزل پدر و یا منزل مادرشان نشستند که ببینند آیا به او هدیه داده

می شود یا خیر؟!]

نوع تعبیر و بیان رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ که فرمودند: (أَفَلَا قَعَدَ فِي بَيْتِ أَبِيهِ أَوْ فِي بَيْتِ أُمِّهِ) بیانگر سببی است که افرادی را که در مشاغل عمومی کار می کنند از پذیرفتن هدیه بر حذر می دارد. بنابراین اگر شما در منزل خود می نشستید به شما چیزی هدیه نمی دادند... احتیاط و تقوا در آن است که شما جز حقوقی که از طرف شرکت دریافت می کنید چیزی دیگر را قبول نکنید.

شیخ ابن عثیمین - فتاوی للموظفین و العمال، ص (۶۷، ۶۸)

[۱۴۴] کار کردن در وقت نماز ممنوع است

س: بعضی از کارگران در وقت نماز - ظهر یا عصر - دست از کار نمی کشند. لطفاً آنان را ارشاد نمایید. حقوقی که در ازای کار، در وقت نماز دریافت می کنند حکمش چیست؟

ج: کار کردن در وقت نماز جایز نیست؛ فرقی نمی کند که کارگران، مسلمان باشند یا نصاری، بودایی، هندو، یا از هر دین و آیینی که باشند؛ پس از اذان، رئیس و یا سرپرست کارگران موظف است به کارگران دستور دهد که کار را تعطیل کنند و نماز را با جماعت اقامه کنند. اگر کارگران غیر مسلمان بودند باید کار را تعطیل کنند و خارج از مسجد بنشینند.

- اداره ی کار - باید از رئیس و سرپرست کارگران تعهد بگیرد که وقت نماز کار را تعطیل کنند.

- ستاد اقامه ی امر به معروف و نهی از منکر می تواند هنگام نماز، کارگران را از کار کردن منع کند، و اگر کسی مخالفت کرد او را مجازات کنند تا برای دیگران عبرت باشد. «ستاد» به رئیس و یا مسؤل کارگران تذکر دهد که کار کردن هنگام نماز برخلاف دستور اسلام است و اگر توجه ننمودند موضوع را به مسؤلین دولتی گزارش کنند تا اقدامات لازم را انجام دهند.

پولی که کارگران در ازای کار هنگام نماز دریافت می کنند حرام است؛ اگر کارگران مسلمان باشند و از حکم شرعی مبنی بر حرمت کار، هنگام نماز مطلع باشند و نماز را ترک دهند تا وقت آن خارج شود پولی را که دریافت می کنند حرام است؛ آن گونه که الله تعالی از معامله، بعد از اذان جمعه نهی فرموده است. علما نمازهای پنج گانه را در صورت کمی وقت، به حکم معامله بعد از اذان جمعه ملحق نموده اند، و گفته اند کار کردن در وقت نماز که وقت، آن قدر کم باشد که اگر نماز نخواند وقت نماز خارج شود، حرام است.

شیخ ابن جبرین - الدر الثمین فی فتاوی الکفلاء و العاملین، ص (۲۸۶)

[۱۴۵] کارگران باید نماز را بر هر کاری مقدم کنند

س: برخی از کارگران در مورد نماز بی توجه هستند که موضوعی بسیار خطرناک است... لطفاً آنان را ارشاد و راهنمایی کنید.

ج: بدون تردید:

* نماز ستون دین است.

* نماز بزرگترین رکن اسلام، بعد از کلمه ی توحید است.

* عدم توجه به نماز گناهی بزرگ است.

* بی توجهی به نماز از ویژگی های منافقان است.

الله تعالی در مورد منافقان می فرماید: ﴿وَلَا يَأْتُونَ الصَّلَاةَ إِلَّا وَهُمْ كُسَالَىٰ وَلَا

يُنْفِقُونَ إِلَّا وَهُمْ كَرْهُونَ﴾ [التوبة: ۵۴] «و جز با کسالت نماز نمی گذارند و جز با

کراهیت انفاق نمی کنند».

کسالت در ادای نماز، همان بی توجهی به نماز و یا داشتن احساس سنگینی و بی

تحرکی در ادای نماز است.

الله تعالی در مورد غفلت از نماز، وعید نموده است و فرموده: ﴿فَوَيْلٌ لِلْمُصَلِّينَ﴾^(۱) «الَّذِينَ هُمْ عَنْ صَلَاتِهِمْ سَاهُونَ» [الماعون: ۴ - ۵] «پس وای بر نمازگزاران! آنان که از نمازشان غافلند».

یعنی نماز را در وقتش ادا نمی کنند و آن را با تأخیر پس از خارج شدن وقت می خوانند.

* اهل ایمان، بر نماز محافظت می کنند.

* اهل ایمان، همیشه نمازش را سر وقت می خوانند.

* اهل ایمان، نماز را با خشوع و خضوع می خوانند.

* اهل ایمان، نماز را با طمأنینه و حضور قلب می خوانند.

ما به کارگران با ایمان سفارش می کنیم که از بی توجهی به نماز، سبک شمردن و با عجله خواندن آن، دوری کنند تا از گروه منافقان - که میعاد گاهشان روز قیامت پائین ترین طبقه ی جهنم است - نباشند.

شیخ ابن جبرین - الدر الثمین فی فتاوی الکفلاء و العاملین، ص (۳۲)

[۱۴۶] حکم کار کردن در روز رمضان

س: شخصی در رمضان از کارگرس با وجود خستگی می خواهد کار کند؛ آیا کارگر می تواند روزه را بخورد؟ با رؤسای شرکت ها در این مورد چه صحبتی دارید؟

ج: رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ می فرماید: (لَا تُكَلِّفُوهُمْ مَا يَغْلِبُهُمْ، فَإِنْ كَلَّفْتُمُوهُمْ فَأَعِينُوهُمْ)^(۱).

«به آنان دستور ندهید کاری را که از توانشان خارج است، انجام دهند. و اگر چنین دستوری صادر کردید، با آنان همکاری کنید».

۱- بخاری (۳۰، ۲۵۴۵)، مسلم (۱۶۱۶) به لفظ: (ما يغلبهم). لفظ (ما لا يطيقون) در مصنف عبدالرزاق، شماره (۱۷۹۳۴، ۱۷۹۶۶) آمده.

بدون تردید کار کردن در روزهای طولانی ماه رمضان با وجود شدت گرما و سختی کار و کارهایی مانند حملی و حفاری و ساخت و ساز و... روزه دار را به شدت تشنه و گرسنه و خسته می کند؛ مسؤل کارگران موظف است به آنان تخفیف دهد، و به آنان اجازه دهد در ابتدای روز که هوا سردتر است و روزه داران توان بیشتری دارند قسمتی از کار را انجام دهند و در طول روز استراحت نمایند و کار را در شب ادامه دهند. در کل باید با کارگران مهربان بود و به انجام هر چه بهتر عبادات آنان را مساعدت نمود. بویژه در ماه رمضان. در صورتی که کارگران مایل به عبادت هستند آنان را فرصت داد و تشویق نمود؛ البته مواظب بود که انجام عبادات را بهانه ای برای فرار از کار قرار ندهند. کارگران باید بر کار در روز صبر و تحمل به خرج دهند و به بهانه ی کار اجازه ی افطار و روزه خواری را ندارند؛ و باید در طول روز صبر کنند و روزه را تا غروب کامل کنند زیرا از نظر اجر و ثواب برای آنان بهتر است.

شیخ ابن جبرین - الدرالشمین فی فتاوی الکفلاء و العاملین، ص (۳۰)

[۱۴۷] حکم کار کردن کارگر خارج از وقت کارش

س: آیا کارگر بعد از اتمام کارش، روز جمعه یا شبها می تواند برای خودش کار کند یا اینکه تمام اوقات، او در اختیار کفیل است و برای خودش نمی تواند کار کند؟

ج: مانعی از کار کردن ایشان در روز جمعه یا شبها و یا هر روز بعد از اتمام کارش وجود ندارد؛ مشروط به این که خود را آنقدر خسته نکند که در وقت کاری، که با کفیل و سرپرست خویش کار می کند احساس ضعف و خستگی کند، و یا بر اثر خستگی نتواند از عهده ی کار اصلی خویش بر بیاید، در صورتی که چنین نباشد می تواند برای خودش کار کند و کفیلش حق ندارد او را از کار در اوقات فراغت، جلوگیری کند، همانگونه که کارمند دولتی را نمی توانند از کار در منزل مانند بنائی، آبیاری، کشاورزی و کارهای دستی و یا خرید برای منزل و... منع کنند، در آمدی که کارمند دولت از کارهای جانبی، به دست می آورد از آن خودش است زیرا ایشان زحمت کشیده و در آمدش حاصل دست رنج اوست. والله اعلم.

شیخ ابن جبرین - الدر الثمین فی فتاوی الکفلاء والعاملین، ص (۲۸)

[۱۴۸] جواز غایب بودن کارگر از همسرش به خاطر شرایط کاری

س: آیا کارگر می تواند به خاطر شرایط کاری بیشتر از یک سال همسرش را ترک کند؟

ج: آری... این کار به خاطر عذر جایز است؛ که شخصی به خاطر طلب رزق مخارج منزل در غربت و دور از خانواده بسر برد، آنگونه که کارگران هندی و پاکستانی و بنگالی که در کشورهای عربی کار می کنند، چنین وضعیتی دارند، چنین کارگری می گوید: همسرش به او اجازه داده است که این مدت به خاطر خانواده و فرزندانش در غربت کار کند.

روایت است که: [أن عمر (رضی الله عنه) كتب إلى الجنود في الغزو: أن لا يغيب الزوج أكثر من نصف سنة؛] «ارتش مسلمانان نوشت که هیچ سربازی حق ندارد بیشتر از شش ماه از خانواده اش دور باشد» یعنی در این مدت حتماً مرخصی بگیرد و به خانواده اش برگردد. اما باید در نظر داشت که این حکم مربوط به زمانی است که شرایط عادی است و طبق معمول پیش می رود.

مربوط به جهاد، در زمانی است که چنانچه یک ارتشی و سرباز مرخصی رود دیگری جایگزین می شود. ولی شرایط کاری در این زمان با وجود نزدیک بودن مسافت به گونه ای است که کفیل یک کارگر با او قرار داد می بندد که تا دو سال حق مرخصی ندارد، و کارگر هم تعهد می دهد؛ اگر شرایط به گونه ای بود که کارگر می توانست هر سال به مرخصی رود و در کنار خانواده اش باشد بسیار عالی است. والله اعلم.

شیخ ابن جبرین - الدر الثمین فی فتاوی الکفلاء والعاملین، (۳۱)

[۱۴۹] آیا کارگر در مناطق بسیار دور می تواند نمازش را شکسته بخواند آیا نماز جمعه را از او ساقط می شود؟

س: کسی که محل کارش با شهر بیش از هشتاد کیلو متر فاصله دارد؛ آیا می‌تواند نماز را شکسته بخواند و به جای نماز جمعه، نماز ظهر را بخواند؟ با توجه به این که ایشان در مزرعه مشغول به کار هستند یا در جایی دیگر و از طرفی وسیله ای هم نیست تا او برای شرکت در نماز جمعه به شهر بیاید؟

ج: تا زمانی که ایشان در مزرعه مشغول به کار هستند نماز را کامل ادا کنند، حق شکسته و جمع هم ندارد؛ زیرا ایشان در مزرعه که محل کارش است مقیم می‌باشد. اگر از محل کار ایشان تا مکانی که نماز جمعه اقامه می‌شود با پای پیاده بیشتر از یک ساعت راه است، شرکت در نماز جمعه برایشان لازم نیست، مگر این که وسیله ای باشد که ایشان را برساند، در این صورت برایشان شرکت در نماز جمعه الزامی است، در غیر این صورت در محل کارشان نماز ظهر را بخوانند.

شیخ ابن جبرین - الدر الثمین فی فتاوی الکفلاء والعاملین ص (۳۲)

[۱۵۰] حکم نقض قرار داد با کارگر

س: شخصی با کارگری قرار داد می‌بندد که نزد او بیاید و مثلاً با هزار ریال در هر ماه نزد او کار کند، اما وقتی که کارگر نزدش می‌آید، کفیل به او می‌گوید: «اگر دوست داری با نصف همین مبلغ برایم کار کن و اگر می‌خواهی برگرد.» با توجه به این که ایشان مبلغ زیادی هزینه نموده تا به آنجا آمده و الآن نمی‌تواند برگردد. و کفیل نصف مبلغ را برای او تعیین می‌کند تا کارگر را راضی کند. این عمل حکمش چیست؟

ج: بدون شک این ظلم بزرگی است در حق چنین افراد ضعیف و بیچاره ای که این افراد دروغگو و خیانتکار در حق آنان روا می‌دارند؛ اینها این افراد ناتوان را فریب می‌دهند و آنها را تشویق می‌کنند که نزدشان بیایند تا به آنها کار بدهند؛ اما وقتی که این افراد با پرداخت هزینه های بالا و با زحمت زیاد خودشان را بدانجا می‌رسانند، با آنها به این صورت رفتار می‌شود، آنها را تحقیر می‌کنند و به آنها ظلم می‌کنند و حقوقی می‌دهند که از یک چهارم کارشان هم کمتر است، بر کفیل و سرپرست واجب است که به وعده اش وفا کند و صداقت راپیشه کند. از خشم الله تعالی و از دعای

مظلوم بترسد اگر چه کارگر کافر باشد؛ زیرا بین دعای مظلوم و اجابت از جانب رب، حجاب و مانعی وجود ندارد.

کارگران نیز باید قراردادی را که در ابتدا امضاء می کنند، کار خود را قانونی انجام دهند و از کفیل خود بخواهند تا در قرار داد قید کند که در صورتی که کفیل خواست نسبت به ادای حقوقش کوتاهی کند و یا کمتر پرداخت کند، بتواند به مسؤولین شکایت کند و حق خود را از مراجع قانونی مطالبه کند. وکلای مدافع کارگران باید از حقوق این مظلومین دفاع کنند و حق آنان را از ظالمان بگیرند؛ تا این موضوع فراگیر نشود و جلوی آن گرفته شود.

شیخ ابن جبرین - الدر الثمین فی فتاوی الکفلاء و العاملین ص (۴۴)

[۱۵۱] حکم الزام کارگر به کاری غیر از آنچه در قرارداد مکتوب است

س: کفیلی که از کارگرش کار اضافی می گیرد حکمش چیست؟ آیا جایز است یا خیر؟

با توجه به اینکه این کارگر نزد این شخص آمده تا فقط یک کار انجام دهد.

ج: کار باید طبق قرارداد قبلی انجام شود؛ اگر کارگری قرار دادش برای نگهبانی است حق ندارد راننده باشد، اگر به عنوان کار در امور برق قرارداد بسته کفیل نمی تواند او را در مغازه ی خیاطی بکار گیرد. اگر برای کشاورزی آمده، کفیل او را در بقالی الزام به کار نکند و یا مثلاً اگر کارگری برای بنائی آمده کفیل حق ندارد او را در مهندسی و امور دیگر وادار به کار کند؛ زیرا هر کسی تخصص ویژه ی خودش را دارد. بنابراین کفیل باید بر وعده ی خودش وفا کند و از کارگرش بیشتر از اندازه ی توان کار نکشد، او را وادار به کاری نکند که بلد نیست و تخصص آن را ندارد. همانگونه که بر کارش سخت نگیرد؛ ساعات کاری به طور معمول هفت تا هشت ساعت است.

اما اگر کفیل و کارگر بر ساعات کاری معینی و یا وقت معینی توافق نمودند باید طبق قرارداد عمل شود. و اگر در آینده با تغییر شغل و نوع کار و یا مدت زمان کار و

مقدار حقوق با هم توافق نمودند، جایز است طبق قرار داد عمل شود. در غیر این صورت اگر از کارگر کار اضافی گرفته شود باید به همان میزان حقوقش اضافه شود. شیخ ابن جبرین - الدر الثمین فی فتاوی الکفلاء و العاملین ص (۵۴)

[۱۵۲] حکم توافق کفیل با کارگران برای پرداخت حقوق به صورت در صد سود

س: برخی از کارگران با کفیل خود توافق می کنند که مثلاً (۲۰ درصد) و یا کمتر و یا بیشتر را به عنوان حقوق در نظر می گیرند. آیا این کار جایز است؟
با توجه به این که کفیل خوابگاه و سرویس رفت و برگشت کارگران را نیز تهیه می کند.

ج: اشکالی در این کار نیست؛ وقتی که کفیل تشخیص می دهد پرداخت حقوق به صورت درصدی به نفع کارگر است می تواند به جای پرداخت حقوق به صورت ماهیانه این طور عمل کند. زیرا بسیاری از کارگران چنانچه حقوقشان ماهیانه پرداخت گردد، در انجام کار ضعیف عمل می کنند و کار را با تأخیر انجام می دهند در نتیجه کاری که پیمانکار تحویل گرفته است در موعد مقرر تمام نمی شود؛ اما در صورتی که حقوق کارگران براساس مقدار کار و به صورت درصدی تعیین شود، در انجام کار عجله به خرج می دهند و تلاش می کنند تا سریعتر کار را تمام کنند و به کار دیگری مشغول شوند، مشروط به اینکه کفیل برای کارگران کار پیدا کند - تا بیکار نشوند - و یا هرگاه کاری پیدا شد با هم توافق کنند که زیر نظر او کار انجام دهند، البته صاحب کار باید مسکن و سرویس رفت و برگشت و امور مربوط به کار را برای کارگران تقبل کند.

شیخ ابن جبرین - الدر الثمین فی فتاوی الکفلاء و العاملین، ص (۴۸)

[۱۵۳] جواز کار برای کارگر در غیر از شغل اصلی

س: کفیل با کارگرش توافق می کنند تا یک مرکز تجاری باز کنند و سود حاصل از این کار بین آن دو تقسیم شود، در صورتی که کارگر قراردادش برای شغلی دیگر مانند: ماهیگیری یا کاری دیگر است، لطفاً بفرمائید حکم آن چیست؟

ج: به نظر ما این کار جایز است؛ وقتی که کارگر فردی مطمئن باشد و در کارش مورد اعتماد باشد، و کفیل به او اعتماد کامل داشته باشد که کارش را بنحو احسن انجام می‌دهد، شاگرد ایشان در هر قسمتی که کار کند چه در قسمت فروش و یا خرید و یا صندوق و... جایز است.

کفیل هنگامی که کارگرس را کفالت می‌کند کار خاصی را قید نکند مانند خیاطی یا ماهیگیری و امثال آن؛ وقتی که کارگر چندین کار بلد است؛ و از تجارت و معامله هم سر رشته دارد و در این کارها نیازی نیست دوره ببیند، اما با تمام این موارد بهتر است از هر شخصی در هر زمینه ای که تخصص آن را دارد از او کار گرفته شود.

شیخ ابن جبرین - الدرالشمین فی فتاوی الکفلاء و العاملین ص (۵۱)

[۱۵۴] حکم کارمند و مسؤولی که در رسیدگی به امور ارباب رجوع به صورت ممیزی عمل می‌کند

س: حکم کارمند و مسؤولی که در برخورد با مردم نژاد و قبیله ی آنان را مد نظر قرار می‌دهد چیست؟

ج: این کار جایز نیست؛ زیرا کسی که مسؤولیت امری از امور مسلمین را به عهده می‌گیرد باید براساس عدالت رفتار کند، به خاطر نسب و شرف و خویشاوندی و شهرت افراد بین آنان فرق قایل نشود، علما می‌گویند: قاضی مؤظف است دو طرف دعوا را در یک جایگاه بنشانند، هرچند که از نظر مقام و موقعیت متفاوت باشند؛ قاضی هنگام توجه به آن دو و گوش کردن به صحبت‌هایشان با هر دو به طور مساوی رفتار کند. قاضی باید با تمام افراد جامعه اعم از معلم و پزشک و نویسنده و خادم به یک صورت برخورد نماید.

الله تعالی به عدالت امرنموده است و می‌فرماید: ﴿وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ

تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ﴾ [النساء: ۵۸]

«و چون میان مردم داوری می‌کنید به عدالت داوری کنید».

براستی ترجیح و برتری برخی از افراد به خاطر شرافت و جایگاه و رفاقت ظلم بزرگی است که الله تعالی آن را حرام نموده است، در حدیث قدسی آمده: «يَا عِبَادِي إِنِّي حَرَمْتُ الظُّلْمَ عَلَى نَفْسِي وَجَعَلْتُهُ بَيْنَكُمْ مُحَرَّمًا فَلَا تَظَالُمُوا» [خداوند می فرماید: ای بندگانم همانا ظلم را بر خودم حرام نموده ام و بر شما نیز حرام کرده ام، پس به همدیگر ظلم نکنید!]^(۱).

فتوا با امضای شیخ ابن جبرین مورخه ۱۴۲۰/۱۰/۲۹.

[۱۵۵] رعایت عدالت بین کارگر مسلمان و غیر مسلمان واجب است

س: پیش بنده دو نفر کار می کنند یکی مسلمان و دیگری کافر، آیا می توانم نسبت به کارگر کافر به خاطر دیانتش با او تند برخورد نمایم؟

ج: بر شما واجب است که عدالت و انصاف را بین هر دو کارگر رعایت نمایید، اما شما باید کارگری را کافر است رها کنی و او را از جزیره العرب اخراج نمایی، هرچند که در کارش جدیت و فعالیت داشته باشد. کارگر مسلمان منشأ خیر و برکت است هرچند که کارش کمتر باشد، چه رسد به این که فعالیتش با کارگر کافر مساوی باشد.

از پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ ثابت است که: «أَوْصِي بِإِخْرَاجِ الْكُفَّارِ مِنَ هَذِهِ الْجَزِيرَةِ، وَ أَنْ لَا يَبْقَى فِيهَا دِينَان»

[سفارش نمود تا کفار را از جزیره العرب بیرون کنند و نباید در این سرزمین دو دین باشد (دین اسلام و کفر)^(۲)].

شیخ ابن باز. مجله البحوث (ج/۲۷)

[۱۵۶] سرکارگر غیر مسلمان برای مسلمانان از نظر عقیدتی مشکل ساز است

۱- مسلم (۲۵۷۷)

۲- بخاری ۳۰۵۳، ۳۱۶۸، ۴۴۳۱، مسلم ۱۶۳۷، ۱۷۶۷، بنحوه

س: کارفرمائی که بر کارگران مسلمان فردی کافر را سرپرستی می دهد حکمش چیست؟ در حالی که کارگران مسلمان می توانند امور را اداره کنند.

ج: ترفیع جایگاه کفار جایز نیست، کفار نباید رئیس و سرپرست مسلمانان باشند؛ هرچند که از نظر تخصص و مهارت در رده ی بالاتری باشند، مسلمان در هر حال از کفار ارجحیت دارد؛ سرپرست قراردادن کفار بر مسلمانان حرام است.

الله تعالی می فرماید: ﴿وَلَنْ تَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلاً﴾ [النساء:

[۱۴۱]

«و خداوند هرگز بر [زیان] مؤمنان برای کافران راه [تسلطی] قرار نداده است» بدون تردید سرپرست بودن کفار منجر به این خواهد شد که کافر بر مسلمان مسلط باشد و مسلمانان را تحقیر نماید و کفار را بر مسلمانان برتری دهد و پستهای کلیدی و مهم را به آنان واگذارد.

در صورتی که یکی از کفار مسلمان شود او را مورد اذیت و آزار قرار دهد و مانع اسلام آوردن او شود در حالی که نیازی به تعیین کفار به عنوان سرپرست نیست؛ زیرا در میان مسلمانان کسانی هستند که امور را به عهده گرفته و سرپرستی می کنند. انتخاب فردی کافر به عنوان سرپرست بر مسلمانان موجب زیر سؤال رفتن عدالت و دیانت شخص است.

بنابراین بر مسلمانان لازم است که احترام برادران دینی خود را نگه دارند و آنان را از کفار و دشمنانشان دور نگه دارند؛ زیرا بغض و دشمنی کفار نسبت به مسلمانان آشکار است

شیخ ابن جبرین - الدر الثمین فی فتاوی الکفلاء والعاملین، ص (۴۹)

[۱۵۷] تحریم تأخیر حقوق کارمندان

س: نصیحت شما به کسانی که حقوق کارمندان خود را سه تا چهار ماه تأخیر پرداخت می کنند چیست؟

ج: ما به اینها نصیحت می‌کنیم که کاری نکنند که کارگران متضرر شوند؛ زیرا این ظلم بزرگی است و تزییع حقوق کارمندان است، این کارفرمایان در حق خودشان چنین چیزی را نمی‌پسندند با توجه به اینکه نیازشان اندک است، چگونه تأخیر حقوق کارگران را روا می‌دارند در حالی که کارگران افرادی فقیر و کم درآمد هستند و به حقوق خود به شدت نیازمند هستند؟!

کارمندان دولتی را مشاهده می‌کنیم که با نزدیک شدن آخر ماه به دنبال دریافت فیش حقوقی خویش هستند، اگر در پرداخت حقوق آنان تأخیر صورت گیرد به شدت ناراحت می‌شوند و موضوع را پی‌گیری می‌کنند.

رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ در حدیثی می‌فرماید: «أَعْطُوا الْأَجِيرَ أَجْرَهُ قَبْلَ أَنْ يَجِفَّ عَرَقُهُ»^(۱)

[مزد کارگر را پیش از خشک شدن عرقش پرداخت نمایید.]

یعنی مواظب باشید که در کوتاه‌ترین زمان ممکن مزد کارگر را پرداخت نمایید. بدون تردید تأخیر حقوق کارگران آن هم چند ماه زندگی را بر آنان سخت می‌کند؛ بویژه که کارگران افراد فقیری هستند و مجبورند کار کنند تا بتوانند مخارج زندگی خود و خانواده‌ی خویش را تأمین کنند؛ طبیعی است که هر نوع تأخیر در پرداخت حقوق آنان ادامه‌ی زندگی را بر آنان سخت می‌کند و مجبور می‌شوند زیر بار قرض بروند، چنین کاری ظلم بزرگی در حق کارگران است.

کارفرمایان و مدیران کارگران باید این موضوع را در نظر بگیرند، و فکر کنند که اگر حقوق خود آنان به موقع پرداخت نشود چه حالی به آن‌ها دست می‌دهد؟ در صورتی که نیاز آنان اندک است.

کارفرمایان و مدیران کارگران باید از دعای مظلوم بی‌مناک باشند و بترسند؛ زیرا میان دعای مظلوم و پروردگار حجاب و مانعی وجود ندارد.

۱- ابن ماجه (۲۴۴۳) من حدیث عبدالله بن عمر رَضِيَ اللهُ عَنْهُمَا و له شواهد من حدیث ابي هريره و جابر بن عبدالله و انس رَضِيَ اللهُ عَنْهُمْ و صححه الألبانی فی «صحيح سنن ابن ماجه» برقم (۱۹۸۰)

شیخ ابن جبرین- الدر الثمین فی فتاوی الکفلاء و العاملین، ص (۵۳)

[۱۵۸] حکم تعیین مبلغی در ماه بر کارگر

س: شخصی بیش از ۳۰ کارگر را کفالت میکند و از هر کدام از آنها می خواهد هر ماه صد ریال یا بیشتر به او پرداخت کنند؛ آیا چنین کاری جایز است؟ در حالی که کفیل این کارگران از وضع و حال آنان بی اطلاع است، مگر زمانی که مشکل بزرگی اتفاق بیفتد.

ج: این کار اشتباه است؛ کفیل و ضامن این کارگران موظف است با آنان بر کاری مناسب توافق کند، و ماهیانه به آنان حقوق پرداخت نماید، اگر این کار برایش مقدور نیست این کارگران را در هر کاری که وارد هستند نزد دیگران مشغول به کار کند و در قبال کاری که می کنند به آنان حقوق پرداخت شود، یا با آنان توافق کند که به صورت درصدی نزد دیگران کار کنند، مثلاً یک چهارم یا یک ششم حقوق آنان حق کفیل است، فرقی نمی کند کاری که کارگران انجام می دهند در هر رشته ای که باشند ساختمان سازی، مهندسی، برق، حتی فروش چیزهایی مثل طیور و پرندگان.

اما این که کفیل کارگران را رها کند تا خودشان دنبال کار بگردند. و کفیل ماهیانه از آنان مبلغی دریافت کند کاری پیدا کنند یا بیکار باشند، نتیجه آن خواهد شد که کارگران ضرر کنند، کفیل موظف است مبلغی را بر آنان تعیین کند که ضرر نکنند. والله اعلم

شیخ ابن جبرین- الدر الثمین فی فتاوی الکفلاء و العاملین. ص (۵۶)

[۱۵۹] اهانته به کارگران اذیت و آزار آنان ظلم است

س: باید عرض کنم بعضی از کسانی که کفالت و سرپرستی کارگران را بر عهده دارند با کارگران با تندی و خشونت برخورد می کنند، آنان را می زنند و ناسزا می گویند، ناگفته پیدا است که این بیچاره ها برای رسیدن به لقمه ای نان این همه رنج و سختی را تحمل می کنند و تن به این کارهای طاقت فرسا می دهند، شما به این افراد چه نصیحتی دارید؟

ج: این کار از نظر شرعی و عقلی هیچ توجیهی ندارد و قطعاً ناجایز است؛ زیرا کفیل این افراد را آورده تا کار کنند نه اینکه غلام و برده او باشند، اگر این کفیل نسبت به کار آنان ناراضی است، آن‌ها را تهدید به اخراج کند یا اینکه کارگری را که کم کاری می‌کند در پست پایین‌تری بگمارد.

کفیل و سرپرست کارگران باید رب العالمین را در نظر بگیرد و به موقعیت و امکاناتی که در اختیار دارد مغرور نشود. و بداند الله تعالی قدرت دارد که از او انتقام بگیرد و او را عذاب دهد و حق این بیچارگان و مستضعفان را که نمی‌توانند از حق خود دفاع کنند، بگیرد؛ زیرا حامی آیین مظلومان الله تعالی است.

بنابراین کفیل و سرپرست موظف است حقوق کارگران را رعایت کند و از ظلم به آنان بپرهیزد. و خداوند از ظلم ظالمان با خبر است.

شیخ ابن جبرین - الدر الثمین فی فتاوی الکفلاء و العاملین، ص (۵۷)

[۱۶۰] حکم اجازه دادن به کارگران جهت ادای نماز فرض و نفل

س: آیا کفیل و سرپرست می‌تواند کارگران را در رمضان از ادای نماز تراویح و تهجد منع کند؟ با توجه به این که شیفت کاری این کارگران در شب است.

ج: کفیل و سرپرست باید با کارگران بر ساعات کار توافق کند؛ اعم از کار در شب یا روز و شیوه‌ی معمول همین است هرچند که کار از امور سخت باشد، مانند: ساختمان سازی و امثال آن. سرپرست کارگران اجازه ندارد کارگران را در وقت کار از نماز فرض و سنت جلو گیری کند هرچند که در کار خلل ایجاد شود. اگر کار در شب بود کارگران می‌توانند بعد از اتمام کار نماز تهجد بخوانند. بنابراین کفیل نمی‌تواند کارگران را از ادای نماز فرض منع کند، بر خلاف نماز تراویح که مدت زمانش طولانی است، چنانچه کارگران ابتدا با سرپرست شرط نموده اند که نماز تراویح را با جماعت ادا کنند کفیل حق ندارد آنان را منع کند و اگر آنان را منع نمود کارگران بعد از اتمام کار نماز تراویح را بجا بیاورند. کارگرانی که در ناوایی و بقالی و رستوران کار می‌کنند که در رمضان نیز باید کار کنند موظف هستند که نماز تراویح را با جماعت بخوانند، و

افراد زیر دست خود را اجازه دهند تا نماز تراویح را با نماز جماعت بخوانند؛ اگر به آن‌ها اجازه داده نشد که نماز تراویح را با جماعت بخوانند، بعد از اتمام کار نماز اگر برایشان مقدور بود در قسمت های دیگر شب نماز را بجا بیاورند.

شیخ ابن جبرین_ الدرالمشین فی فتاوی الکفلاء والعاملین ص (۵۸)

[۱۶۱] همکاری با کارگران جهت ادای حج و عمره

س: آیا مدیر شرکت اجازه دارد که کارگران را از ادای عمره جلوگیری کند با توجه به این که فرصت برای آنان در زندگی پیش آمده است؟ نصیحت شما به این مدیران چیست؟

ج: ما به مدیران شرکتها و سرپرست کارگران سفارش می‌کنیم با کارگران مهربان باشند، و در انجام طاعات و عبادات با آنان همکاری نمایند، از جمله در ادای مناسک حج با آنان مساعدت نمایند؛ زیرا کارگران بعد از اینکه به شهر و دیارشان برگردند معمولاً قادر به ادای حج نخواهند شد؛ به دلیل مشقت سفر، هزینه ی بالا، محدودیت و موانع دیگر. بنابراین هرگاه فرصتی پیش آمد تا کارگران به حج بیت الله الحرام بروند باید به آنان اجازه داد و نباید کفیل مانع شود؛ زیرا شرایط رفتن به حج مهیا شده است و موانع هم برطرف شده است.

از طرفی برای حج بیت الله الحرام در کار خلل ایجاد نمی‌کند زیرا این کار در مدت کوتاهی در حدود، ده روز با رفت و برگشت انجام می‌شود. چنانچه کارگران زیاد هستند می‌توانند رفتن به حج را برایشان نوبتی کند گروهی در سال جاری و گروهی در سال آینده. باید دانست که موافقت مدیر با انجام مناسک حج برای کارگران، تعاون و همکاری بر نیکی و تقوا است که به یکی از ارکان اسلام عمل می‌شود. عمره را در طول سال می‌توان انجام داد، و هر وقت کفیل خواست به کارگزارانش اجازه دهد تا عمره را انجام دهند و از طرفی عمره وقت اندکی می‌گیرد در حدود دو روز. اگر کفیل و سرپرست، مخارج حج و عمره ی کارگران را خودش پرداخت نماید اجر و پاداش بزرگی حاصل نموده است. اگر کفیل هزینه ی حج و عمره ی کارگران را از طرف

خودش پرداخت نمود کارگران خودشان آن را تقبل نمایند. در هر حال در صورت کامل بودن شرایط و انتفای موانع، کفیل نمی‌تواند مانع از رفتن کارگران به حج و یا عمره شود.

شیخ ابن جبرین - الدرالمبین فی فتاوی الکفلاء والعاملین، ص (۶۱-۵۹)

[۱۶۲] حکم باز کردن مغازه آرایشگاه

س: حکم کسی که کارش تراشیدن سر و صورت دیگران است چیست؟ آرایشگری که ریش دیگران را می‌تراشد حکمش چیست؟

ج: تراشیدن ریش حرام است، داشتن چنین شغلی حرام است؛ زیرا تعاون و همکاری بر گناه تعدی از حدود شریعت است. الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالْتَّقْوَىٰ وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ﴾ [المائدة: ۲]

«و در نیکوکاری و پرهیزگاری با یکدیگر همکاری کنید و در گناه و تعدی دستیار هم نشوید»

اما تراشیدن سر امری جایز است، کسی که مغازه ی آرایشگری دارد و سر دیگران را اصلاح می‌کند و از این راه امرار معاش می‌کند؛ مرتکب هیچ امر ناجیزی نمی‌شود. فتاوی للموظفین و العمال، اللجنة دائمة ص (۶۴-۶۵)

[۱۶۳] تحریم تعمیر وسایلی که غالباً در امور حرام و ناجایز از آن‌ها استفاده می‌شود

س: بنده تعمیر کار وسایل الکترونیکی هستم، کارم تعمیر رادیو، تلویزیون، ویدیو و این نوع وسایل است. از شما تقاضا دارم برایم توضیح دهید آیا می‌توانم به شغلم ادامه دهم، باید در نظر داشت در صورتی که کارم را رها کنم تخصصم را از دست می‌دهم؛ زیرا در تمام عمرم شغلم همین بوده و متضرر می‌شوم.

ج: دلایل شرعی از قرآن و حدیث بیانگر این مسئله است که بر مسلمان واجب است محل درآمدش از راه حلال و پاکیزه باشد، آنچه شما در مورد درآمد خویش گفته

اید از امور طیب و پاکیزه نیست؛ زیرا وسایل دستگاہهایی که شما آن‌ها را تعمیر می‌کنید در اغلب موارد در امور حرام استفاده می‌شوند.

فتاوی انجمن دایم مباحث علمی افتا (۱۴/۴۲۰)

[۱۶۴] حکم کار در اماکن معصیت

س: روزنامه ی "المسلمون" از یکی از علما، فتوائی منتشر نموده است مبنی بر جایز بودن کار، در قهوه خانه ای که به مشتریان خود شراب می‌دهد، به این دلیل که ایشان در حکم مضطر و کسی هستند که چاره ای جز همین کار را ندارد، لطفاً بفرمائید این چه نوع اضطراری است؟

در حالی که رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ تمام کسانی را که در امر تهیه و توزیع شراب دخیل هستند لعنت نموده.

ج: بله، أن النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: «لَعَنَ الْخَمْرَ وَشَارِبَهَا وَسَاقِيَهَا وَبَائِعَهَا وَمُبْتَاعَهَا وَأَكَلَ ثَمْنَهَا وَحَامِلَهَا وَالْمَحْمُولَةَ إِلَيْهِ وَعَاصِرَهَا وَمَعْتَصِرَهَا»

[رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ در مورد شراب، کسی که شراب می‌خورد، ساقی شراب، فروشنده و مشتری شراب، کسی که از پول شراب استفاده می‌کند، حمل کننده ی شراب و کسی که شراب برایش برده می‌شود و تهیه کننده ی شراب را مورد لعنت قرار داده است.]

اگر این کارگر، کارش به هر نوعی متعلق به شراب است - آنگونه که در حدیث آمده - کارش در قهوه خانه حرام می‌باشد.

اگر این کارگر در قسمتهای دیگر کار می‌کند مانند درست کردن غذا، قهوه، شستن ظروف و امثال اینها که با شراب و شراب خوار هیچ ارتباطی ندارند، کار کردن ایشان در این قسمتها جایز است و برایشان گناهی نیست، هرچند که دوری جستن از تمام این کارها در این قهوه خانه بهتر است؛ ایشان تا وقتی که و کاری دیگر که حلال باشد نیافته اند، بنا به ضرورت می‌توانند به کارشان ادامه دهند، والله اعلم.

شیخ ابن جبرین - فتاوی للموظفین و العمال، ص (۴۶)

[۱۶۵] تحریم کار در استریو موسیقی و تحریم درآمد آن

س: سؤال بنده در مورد استریو موسیقی است؛ باید عرض کنم که علاقه ای به موسیقی ندارم فقط به خاطر درآمد آن کار می‌کنم تا بتوانم زندگی مادی خود را اداره کنم، نوارهای ترانه و موسیقی را تکثیر می‌کنم تا آن‌ها را بفروشم، مدت ۱۵ سال است که در استریو کار می‌کنم.

برخی از علما به بنده گفته اند: کاری که انجام می‌دهم حرام است، و هر جسمی که از حرام تغذیه شود، مستحق آتش جهنم است... آیا این گفتار صحیح است، آیا بنده به خاطر کاری که انجام می‌دهم گناهکارم؟

آیا کاری که انجام می‌دهم حرام و ناجایز است، کار در استریو عبارت است از تهیه و تکثیر ترانه های زن و مرد همراه با موسیقی.

ج: کار شما در استریو حرام است، در آمدی که از این راه به دست می‌آورید نیز حرام است، بر شما لازم است این کار را ترک کنید و خود را از درآمد حرام نجات دهید. الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا ۖ وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا

يَحْتَسِبُ﴾ [الطلاق: ۲ - ۳]

«و هر کس از خدا پروا کند [خدا] برای او راه بیرون‌شدنی قرار می‌دهد (۲) و از

جایی که حسابش را نمی‌کند به او روزی می‌رساند»

و صلی الله نبینا محمد و آله و صحبه و سلم.

فتاوی انجمن دایمی مباحث علمی و افتا (۴۵۲/۱۴)

[۱۶۶] تحریم نگهبانی از مراکز کفر و فسق

س: آیا مسلمانی که در نیروهای مسلح کار می‌کند برای او جایز است که از کلیسا،

مراکز فساد، سینما، مراکز لهو و لعب، قمارخانه و مراکز فروش شراب نگهبانی دهد؟

ج: نگهداری از کلیسا و مراکز تهیه و توزیع شراب و مراکز لهو و لعب و سالن سینما و امثال آن جایز نیست؛ زیرا نگهداری از این مراکز به منزله ی تعاون و همکاری بر گناه است و الله تعالی از این کار نهی فرموده است و در قرآن آمده: ﴿وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَىٰ وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ﴾ [المائدة: ۲]

«و در نیکوکاری و پرهیزگاری با یکدیگر همکاری کنید و در گناه و تعدی دستیار هم نشوید»

و صلی الله نبینا محمد و آله و صحبه و سلم.
فتاوی انجمن دایمی مباحث علمی و افتا (۴۸۱/۱۴)

[۱۶۷] حکم آوردن خدمتکار بدون از ضرورت

س: خانم بنده معلم است، دارای شش بچه هستم، همسرم به شدت از کار معلمی و رسیدگی به بچه ها و کار در منزل خسته می شود، پذیرائی از خویشاوندان و بستگان به خستگی همسرم می افزاید، آیا با این شرایط می توانم خدمتکاری مسلمان را استخدام نمایم تا به همسرم کمک کند؟

ج: ما به شما سفارش می کنیم با این شرایط خدمتکاری را استخدام ننمائید، راه حل این است که همسر شما در منزل بنشیند و فرزندان را تربیت کند، به امور منزل رسیدگی کند و حقوق شما را رعایت نماید، با توجه به شرایطی که شما دارید و در صورتی که همسرتان به کارش ادامه دهد این مشکلات پیش می آید، کار کردن همسر شما در خارج از منزل هیچ لزومی ندارد.

أصلح الله حال الجميع

وبالله التوفيق، و صلی الله علی نبینا محمد و آله و صحبه و سلم.
فتاوی انجمن دایمی مباحث علمی و افتا (۳۸۴.۳۸۵/۱۴)

باب سیزدهم:
وصیت و ارث

فصل اول: احكام وصيت

[۱] حکم وصیت و متن آن

س: آیا نوشتن وصیت واجب است؟ آیا گرفتن شاهد بر وصیت لازم است؟ متن شرعی وصیت چیست؟

ج: وصیت این گونه نوشته می شود:

بنده وصیت می کنم و شهادت می دهم به کلمه توحید: لا اله الا الله وحده لا شریک له و أن محمداً عبده و رسوله، عیسی عبد الله و رسوله و کلمته ألقاها إلى مریم و روحٌ منه، و إن الجنة حق، و النار حق، و إن الساعة آتية لا ريب فيها و أن الله يبعث من فی القبور، تمام بستگانم را وصیت می کنم به تقوای الهی و داشتن روابط حسنه و صلح و صفا و اصلاح اخلاق و تزکیه نفس و اطاعت و فرمان برداری از الله تعالی و پیامبر بزرگوارش: به همه خویشاوندان و فرزندان و بستگان وصیت می کنم که بر مسیر حق حرکت کنند و در پیمودن راه حق صبور و بردبار باشند، به آنان همان وصیت ابراهیم و یعقوب علیهما السلام که بر فرزندان شان نمودند، توصیه می کنم: ﴿إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَى لَكُمْ الدِّينَ فَلَا تَمُوتُنَّ

إِلَّا وَأَنْتُمْ مُسْلِمُونَ ﴿١٣٢﴾ [البقرة: ۱۳۲]

«الله تعالی این آیین پاک را برای شما برگزیده است، زنده باشید که بمیرید و مسلمان نباشید».

پس از متن فوق، شخص آنچه را که دوست دارد بنویسد. می تواند یک سوم مال یا کمتر از آن را در مصارف شرعی وصیت کند و می تواند مال معینی را نیز وصیت کند؛ البته باید نوع مصرف شرعی را معین کند (که مثلاً این مبلغ را به مسجد و یا فلان خانواده یتیم و یا به... اختصاص می دهم)، و شخصی را به عنوان وکیل برای اجرای وصیت معین نماید، باید دانست که وصیت، واجب نیست؛ بلکه مستحب است و چون خواست می تواند وصیت کند.

در بخاری و مسلم از ابن عمر رَضِيَ اللهُ عَنْهُ روایت است، که رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمودند: «مَا حَقُّ امْرِئٍ مُسْلِمٍ لَهُ شَيْءٌ يُوصِي فِيهِ، يَبِيْتُ لَيْلَتَيْنِ إِلَّا وَوَصِيَّتَهُ مَكْتُوبَةٌ عِنْدَهُ»^(۱)

[برای مسلمانی که مالی دارد و باید درباره‌ی آن وصیت کند، جایز نیست که دو شب بر او بگذرد بدون این که وصیتش را ننوشته باشد.]

در صورتی وصیت واجب است که شخصی بدهکار است و طلبکاران مدرک و یا سندی در دست ندارند که حق خود را ثابت کنند، برای چنین شخصی واجب است که وصیت نامه خود را بنویسد و حقوقی را که دیگران طلبکار هستند بنویسد تا بر اثر مرگ ایشان حقوق اینها ضایع نشود. بهتر آن است که دو شاهد هنگام تحریر وصیت نامه حاضر باشند، با این که وصیت نامه توسط شخصی از اهل علم و معتمد نوشته شود تا متولیان امر دچار سرگردانی نشوند؛ وصیت کننده تنها با نوشتن کتبی با دست خط خودش اکتفا نکند.

شیخ ابن باز - مجموع فتاوی و مقالات متنوعه (۷۷، ۷۶/۲۰)

[۲] برخی از احکام وصیت

س: حکم شرعی در مورد وصیت چیست؟ متن وصیت نامه چگونه باشد؟ وصیت باید در چه مواردی باشد؟

ج: کسی که میخواهد در مواردی، از جمله امور مالی وصیت کند باید قبل از فرا رسیدن موت بر آن وصیت کند، بر وصیت نامه شاهد بگیرد و آن را قانونی کند. وصیت بر دو نوع است:

۱- وصیت واجب

۲- وصیت مستحب

۱- بخاری (۲۷۳۸) مسلم (۱۶۲۷)

اول: وصیت واجب

وصیت به آنچه که بدهکار است و آنچه که طلبکار است و وصیت به امانات که نزد او گذاشته شده اند.

وصیت به معاملاتی که نیمه کاره مانده اند و تعیین مبالغ و قیمت ها؛ وصیت به این امور واجب است تا حقی از فردی ضایع نشود و ذمه ی خودش فارغ شود و وارثانش بعد از مرگ او با هم درگیر نشوند؛ رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ می فرماید: «مَا حَقُّ امْرِئٍ مُسْلِمٍ لَهُ شَيْءٌ يُوصِي فِيهِ، يَبِيْتُ لَيْلَتَيْنِ إِلَّا وَوَصِيَّتَهُ مَكْتُوبَةٌ عِنْدَهُ»^(۱)

[برای مسلمانی که مالی دارد و باید درباره آن وصیت کند، جایز نیست که دوشب بر او بگذرد بدون اینکه وصیتش را نوشته باشد.]

دوم: وصیت مستحب

وصیت مستحب مربوط به اموری است که شخص می خواهد خیرات و صدقات نفلی انجام دهد مانند وصیت به ثلث مال یا کمتر از آن برای یکی از خویشاوندان و یا دیگران و یا وصیت می کند که مقداری از مال و ثروت او را به فقرا و مساکین بدهند و یا در کارهای خیر و عام المنفعه خرج کنند. مانند: بنای مساجد و...

رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ می فرماید: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ أَعْطَاكُمْ عِنْدَ وَفَاتِكُمْ ثُلْثَ أَمْوَالِكُمْ زِيَادَةً فِي أَعْمَالِكُمْ»^(۲)

[پروردگار، هنگام وفات شما در مورد یک سوم اموالتان به شما اختیار داده است تا از این طریق اعمال خیر شما بیشتر شود.]

هیشمی در مجمع الزوائد^(۳) گوید: «رواه الطبرانی^(۱) و اسناد حسن» و أخرج امام احمد فی مسنده^(۲) نحوه عن ابی الدرداء.

۱- بخاری (۲۷۳۸) مسلم (۱۶۲۷)

۲- مجمع الزوائد (۲۱۲/۴)

۳- «مجمع الزوائد» (۲۱۲/۴)

سعد بن ابی وقاص رَضِيَ اللهُ عَنْهُ گوید: من در مکه بودم، پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ به دیدنم آمد و در حالی که او دوست نداشت در سرزمینی بمیرد که از آن هجرت نموده است، پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمود: «يَرْحَمُ اللهُ ابْنَ عَفْرَاءٍ» [الله تعالی ابن عفرآء را مورد رحمت خویش قرار دهد،] گفتم: یا رسول الله! آیا می‌توانم تمام مالم را وصیت کنم؟ پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمود: خیر، گفتم: نصف چطور؟ گفت: خیر، گفتم: یک سوم چطور؟ رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمود: [الثُّلُثُ، وَالثُّلُثُ كَثِيرٌ، إِنَّكَ أَنْ تَدَعَ وَرَثَتَكَ أَغْنِيَاءَ، خَيْرٌ مِنْ أَنْ تَدَعَهُمْ عَالَةً، يَتَكَفَّفُونَ النَّاسَ فِي أَيْدِيهِمْ] «بله می‌توانید به یک سوم مالتان وصیت کنید در حالی که یک سوم بسیار است، اگر تو ورثه خود را در حالی وداع نمایی که اغنیا باشند بهتر از آن است که آن‌ها را در حالی وداع کنی که فقیر و بینوا باشند و بر اثر فقر و بینوایی به سوی مردم دست دراز کنند و سوال کنند»، لفظ این حدیث در بخاری است.

در بخاری در جایی دیگر با این الفاظ روایت شده است، سعد بن ابی وقاص رَضِيَ اللهُ عَنْهُ گوید: به رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ عرض نمودم، یا رسول الله می‌خواهم وصیت کنم؛ در حالی که دختری دارم، گفتم: یا رسول الله! آیا به نصف مالم وصیت کنم؟ رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمودند: [النُّصْفُ كَثِيرٌ] «نصف زیاد است»، گفتم: آیا یک سوم مالم را وصیت کنم؟ پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمود: [الثُّلُثُ، وَالثُّلُثُ كَثِيرٌ، أَوْ كَبِيرٌ] «بله به یک سوم وصیت کن در حالی که یک سوم بسیار است؛ یا فرمود: یک سوم زیاد است» سعد بن ابی وقاص رَضِيَ اللهُ عَنْهُ می‌فرماید:

۱- در «المعجم الكبير» ۱۹۸/۴ (۴۱۲۹) ابن ماجه (۲۷۰۹) «السنن الكبرى» بیهقی (۱۲۳۵۱) از حدیث ابوهریره رَضِيَ اللهُ عَنْهُ و آخرجه بنحوه من حدیث معاذ بن جبل رَضِيَ اللهُ عَنْهُ: الطبرانی فی «الكبير» ۵۴/۲۰ (۹۴) و الدار القطنی فی «سننه» ۱۵۰/۴ (۳) و حسن الألبانی حدیث ابی هریره رَضِيَ اللهُ عَنْهُ كما فی «صحيح سنن ابن ماجه» (۲۱۹۰)

۲- أحمد (۴۴۱/۶) و نیز در «مسند الشاميين» (۱۴۸۴)

مردم به یک سوم مال خود وصیت می نمودند و رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ به آنها اجازه می داد.

و بالله التوفيق، وصلى الله على نبينا محمد وآله و صحبه وسلم
فتاوی انجمن دایمی مباحث علمی و افتا (۲۶۶/۱۶، ۲۶۳)

[۳] مطلبی پیرامون کتاب (هذه وصیتی الشرعية)

س: رساله کوچکی تحت عنوان (هذه وصیتی الشرعية) همراه متن سؤال خدمت شما ارسال می کنم، زیرا مردم در منطقه ما این کتاب را می خرند و معتقدند وصیت خود را با این متن تطبیق دهند، بعضی از افراد آن را می خرند و به دیگران هدیه می دهند و برخی آن را بصورت رایگان در مراکز حفظ قرآن توزیع می کنند تا دیگران به آن عمل کنند و یا از آن استفاده کنند. لطفاً در مورد توزیع و اهدا و عمل به متن این وصیت نامه را توضیح دهید؟

ج: متن وصیت نامه مطالعه و مطلبی که خلاف شرع باشد در آن مشاهده نشد؛ اما باید یک مورد را تذکر دهیم و آن این که توزیع این متن بین مردم این مطلب را تداعی می کند که فکر می کنند که امری مستحب است که این متن وصیت نامه را بخرند و به وارثان خود بدهند که موارد آن را اجرا نمایند؛ در حالی که نیازی به این کار نیست. احکام و جنایز در کتب فقه مذکور هستند کسی که بخواهد می تواند به آن مراجعه کند، بدون این که نیازی به وصیت و توزیع آن باشد؛ و از طرفی به فضل الهی احکام و جنایز در مناطق ما مطابق با سنت انجام می گیرد.

و بالله التوفيق، وصلى الله على نبينا محمد وآله و صحبه وسلم
فتاوی انجمن دایمی مباحث علمی و افتا (۲۸۹/۱۶، ۲۹۰)

[۴] وجوب تنفیذ وصیت

س: پدرم یک سال قبل از مرگش سخت بیمار شد و زمین گیر شد، ما فرزندان را احضار نمود، نزدش رفتیم در حضور ما به یک چهارم مالش وصیت نمود؛ این وصیت

نامه را در حضور شهود کتباً نوشت. الله تعالی پدرم را از بیماری شفا داد، بعد از گذشت یک سال پدرم به طور ناگهانی وفات نمود و فرصت وصیت پیدا نکرد. وصیت نامه قبلی گم شده است؛ اما شهود در حیات هستند و متن وصیت نامه را به یاد دارند، آیا اجرای وصیت نامه بر ما لازم است؟

ج: اگر از نظر شرعی وصیت پدر شما به اثبات برسد؛ و در زمان حیات خودش از این وصیت رجوع ننموده، تنفیذ وصیت پدر بر فرزندان واجب است؛ البته قبل از اجرای وصیت نامه و تقسیم ترکه، دیونی که بر عهده میت است پرداخت شود.
و بالله التوفیق، و صلی الله علی نبینا محمد وآله و صحبه وسلم
فتاوی انجمن دایمی مباحث علمی و افتا (۲۶۲/۱۶، ۲۶۳)

[۵] کیفیت تعیین وصی

س: اگر بخواهم در حال حیاتم به یک سوم مالم وصیت کنم که یکی از فرزندانم بعد از مرگم آن را تنفیذ کند؛ آیا وصیت شفاهی کافی است یا باید وصیت در حضور قاضی دادگاه باشد، آیا وصیت نامه به اسم فرزند بزرگ باشد یا کوچکتر و یا فرزند وسطی، یا جمعی از آنان؟

ج: بهتر آن است که مسلمان وصیت خود را در حضور قاضی دادگاه بنویسد؛ یا از یکی از دانشجویان علوم شرعی که فردی معتمد و یا سرشناس است که خط و کتابتش مورد اعتماد باشد؛ بخواهد وصیت نامه ی او را بنویسد تا وصیت نامه مطابق با قواعد شرعی اجرا شود؛ وصیت نامه را باید به دست فردی امانت دار و اهل خیر سپرد که توان اجرای آن را بر فرزندان پسر و دختر میت داشته باشد.

و بالله التوفیق، و صلی الله علی نبینا محمد وآله و صحبه وسلم
فتاوی انجمن دایمی مباحث علمی و افتا (۲۶۶/۱۶)

[۶] فلسفه منع وصیت برای وارثان

س: چرا دین اسلام از وصیت کردن برای وارث منع نموده است؟

ج: دین اسلام از وصیت کردن برای وارث منع کرده است؛ زیرا این کار تعدی از حدود و قوانین الهی است؛ زیرا الله تعالی سهم هرکدام از وارثان را معین و مشخص نموده است؛ الله تعالی در این مورد فرموده است: ﴿تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ يُدْخِلْهُ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ﴾ وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَتَعَدَّ حُدُودَهُ يُدْخِلْهُ نَارًا خَالِدًا فِيهَا وَلَهُ عَذَابٌ مُهِينٌ ﴿۱۳﴾ [النساء: ۱۳ - ۱۴]

«اینها مقررات الهی است، و هر که از الله و رسولش اطاعت کند، او را داخل بهشت هایی می کند که از پای درختانش نهرها جاری است که در آن جاودانه اند و این همان کامیابی بزرگ است. و هر که از الله و رسول او را نافرمانی کند و از حدود او تجاوز نماید، وی را به آتشی درآورد که همواره در آن بماند و برای او عذاب خفت باری خواهد بود.»

در قالب یک مثال، این مسئله را توضیح می دهیم، چنانچه شخص دو وارث داشته باشد، یک دختر و یک خواهر تنی، میراث دختر بعنوان سهم الارث نصف ما ترک پدر است، باقیمانده میراث به عنوان عصبه به خواهر می رسد، چنانچه پدر برای دخترش یک سوم مالش را وصیت نماید. در مجموع دختر صاحب دو سهم خواهد شد و خواهر صاحب یک سوم، این کار به منزله تعدی و تجاوز از حدود و قوانینی است که الله تعالی نازل فرموده است.

به مثالی دیگر توجه کنید: پدر فوت می کند و فقط دو پسر از خود بر جای گذاشته است؛ میراث پدر بین آن دو به صورت مساوی تقسیم می شود چنانچه پدر برای یکی از آن دو یک سوم مالش را وصیت کند؛ نتیجه این خواهد شد که یک پسر دو سوم مال را می برد و دیگری که برای او وصیت نشده است یک سوم را می برد، و این یعنی تجاوز و تعدی از قوانین و فرمان های الهی که حرام است؛ زیرا اگر وصیت برای وارث جایز باشد، مشخص نمودن سهم وارثان بی معنی خواهد شد. این تجویز، دست آویزی

خواهد شد برای مردم، که قوانین میراث را بازیچه قرار می‌دادند و هرکس به هر میزان که بخواهد می‌تواند سهم یکی از وارثان را بیشتر نماید و هر کس را که بخواهد سهم میراث او را ناقص می‌نماید.

شیخ ابن عثیمین - فتاوی نور علی الدرب (۵۵۸/۲)

[۷] حکم تعیین مقدار وصیت به یک سوم

س: چرا وصیت به بیشتر از یک سوم مال جایز نیست؟

ج: زیرا حق وارثان متعلق به ما ترک میت است؛ چنانچه وصیت به بیشتر از یک سوم جایز می‌بود حق وارثان ضایع می‌شد، بر همین اساس وقتی که سعد بن ابی وقاص رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ از رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ اجازه خواست تا نصف مالش را وصیت نماید، پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ اجازه نداد، سعد رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ اجازه خواست تا یک سوم مالش را وصیت کند، پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ اجازه داد و فرمود: [الثُّلُثُ وَالثُّلُثُ كَثِيرٌ. إِنَّكَ أَنْ تَذَرَ وَرَثَتَكَ أَغْنِيَاءَ خَيْرٌ مِنْ أَنْ تَذَرَهُمْ عَالَةً يَتَكَفَّفُونَ النَّاسَ] «می‌توانی یک سوم را وصیت نمایی، در حالی که یک سوم زیاد است؛ اگر تو ورثه خود را در حالی وداع نمایی که اغنیا باشند بهتر از آن است که آنها را در حالی ترک نمایی که فقیر و بینوا باشند و بر اثر فقر و بینوایی به سوی مردم دست دراز نموده و سؤال کنند»^(۱)

رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ در این حدیث مبارک، حکمت منع وصیت به بیشتر از یک سوم مال را بیان فرموده است؛ چنانچه اگر میت از یک سوم بیشتر وصیت نمود و وارثان اجازه دادند، اشکالی در این کار نیست.

شیخ ابن عثیمین - فتاوی نور علی الدرب (۵۵۹/۲)

[۸] حکم اخراج یک سوم از ما ترک میت بدون آن که وصیت کرده باشد

۱- بخاری (۱۲۹۵، ۲۷۴۲، ۲۷۴۴، ۳۹۳۶، ۴۴۰۹، ۵۳۵۴، ۵۶۵۹) و مسلم (۱۶۲۸)

س: پدرم وفات نموده و وصیت ننموده است، آیا می‌توانیم یک سوم مالش را خارج کنیم و آن را صدقه دهیم؟

ج: طبق اظهارات شما، خارج کردن یک سوم مال بر شما لازم نیست؛ چنانچه ورثه خودشان چیزی از ما ترک میت را بعنوان صدقه خارج کنند و یا تبرع دیگری داشته باشند، کار خوبی کرده‌اند.

و بالله التوفیق، وصلى الله على نبينا محمد وآله وصحبه وسلم

فتاوی انجمن دایمی مباحث علمی و افتا (۲۸۵/۱۶)

[۹] جواز وصیت برای فرزندان پسر که در حیات پدرش فوت نموده است

س: حکم شرع در مورد کسی که در حیات پدرش وفات کند، منع متوفی از میراث پدر با وجود اینکه متوفی فرزندان خردسال و نیازمند داشته باشد چیست؟ آیا با وجود عدم رضایت دیگران می‌توان چیزی از ما ترک را به آنان اختصاص داد؟

ج: کسی که فرزندش وفات می‌کند و دارای اولاد است، کمتر از یک سوم ما ترکش را وصیت کند هرچند که عموهای آن فرزندان موافق نباشند؛ زیرا هر شخصی در یک سوم مالش اختیار دارد که آن را وصیت کند یا خیر، چنانچه شخصی پسرش در حیات پدر وفات نمود و فرزندان داشت که از و میراث می‌برند می‌تواند میراث پدر (متوفی) را در صورتی که یک سوم و یا کمتر باشد برای نوه‌های خودش وصیت کند، چنانچه وصیت نمود مورد مواخذه و ملامت قرار نمی‌گیرد البته اگر عموهای آن فرزندان از طرف خودشان چیزی به آنان بخشیدند کار پسندیده‌ای انجام داده‌اند.

شیخ ابن جبرین - فتاوی اسلامیة (۵۵/۳)

فصل دوّم:

میراث

[۱۰] کسی که با شرک از دنیا برود وارثان از او ارث نمی‌برند

س: شخصی تمام ارکان اسلام را انجام می‌دهد، نماز می‌خواند روزه می‌گیرد و... اما او به اولیا توسل می‌جوید و از آنان نصرت و یاری می‌طلبد و معتقد است اولیا بر جلب منافع و دفع ضرر قدرت دارند، لطفاً بفرماید آیا فرزندان موحد ایشان از پدرشان ارث می‌برند یا خیر؟

ج: کسی که نماز می‌خواند روزه می‌گیرد و تمام ارکان اسلام را عمل می‌کند اما از مردگان و غائبان و ملائکه و امثال آن طلب فریاد و استغاثه می‌کند، با وجود این که او را نصیحت نموده و به او گوشزد نمایند باز هم بر عقیده و عملش اصرار ورزد و با این حال بمیرد، با شرک از دنیا رفته است و مسلمان نیست؛ و بنابراین غسل ندارد، نماز جنازه بر او اقامه نشود، در قبرستان مسلمانان دفن نشود، وارثان موحدش اعم از فرزندان، پدر و مادر، عموها و... از او ارث نمی‌برند؛ زیرا از نظر دین و اعتقاد با هم تضاد دارند؛ بدلیل فرموده رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: «لَا يَرِثُ الْمُسْلِمُ الْكَافِرَ وَلَا الْكَافِرُ الْمُسْلِمَ»^(۱)

[مسلمان از کافر و کافر از مسلمان ارث نمی‌برد.]

انجمن دائم کتاب فتاوی اسلامیة (۵۱/۳)

[۱۱] مخالفت با شرع در تقسیم ارث حرام است

س: خانمی می‌پرسد: برادرم وفات نموده است و هشتاد هزار ریال نزد من امانت گذاشته است، برادرم دارای پسری و دختری است، دو فرزندش نزد من آمدند و مبلغ مذکور را خواستند، گفتم: برادرم این مبلغ را به من هدیه داده است و به صورت امانت نزد من نگذاشته است؛ بعد از مدتی از پروردگار ترسیدم و این مبلغ را به آن دو برگرداندم؛ ولی کل مبلغ را بین آن دو تقسیم نمودم و به هر کدام چهل هزار ریال تحویل دادم؛ از یکی از علما در این مورد پرسیدم، به من جواب داد که به خاطر این کار گناهکار هستید، آیا فتوای ایشان صحیح است، اکنون باید چکار کنم؟

۱- بخاری (۶۷۶۴) مسلم (۴۱۴۰)

ج: اولاً: شما مرتکب اشتباه شده اید؛ باید امانت را به صاحبان آن تحویل می‌دادید.
دوم: تقسیم میراث به صورت مساوی بین پسر و دختر کاری ناجایز است؛ زیرا الله تعالی چنین دستوری نداده است.

الله تعالی می‌فرماید: ﴿يُوصِيكُمُ اللَّهُ فِي أَوْلَادِكُمْ لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثِيَيْنِ﴾

[النساء: ۱۱]

«الله تعالی شما را درباره فرزندانتان سفارش می‌کند سهم پسر [در میراث] چون سهم دو دختر است».

زمانی که وارثان پسر و دختر باشند، سهم پسران دو برابر سهم دختران است. تقسیم میراث به صورت مساوی جایز نیست. اکنون شما باید سهم پسر را کامل بدهید و مبلغی را که به دختر متوفی اضافه داده اید، باز پس بگیرید و به برادر ایشان تحویل دهید، اگر نمی‌توانید این کار را انجام دهید؛ شما باقیمانده سهم برادر را به ایشان بدهکار هستید و باید آن را پرداخت نمایید.

شیخ فوزان - فتاوی المرأة المسلمة ص (۹۰۷، ۹۰۸)

[۱۲] هشدار در مورد محروم کردن دختران از ارث

س: بعضی از افراد دخترانشان را از ارث محروم می‌کنند تا شوهر آنان از سهم الارث آنان چیزی بدست نیاورند؛ آیا این کار جایز است؟

ج: پروردگار سهم الارث وراث را در قرآن ذکر نموده است؛ از جمله ی آنان دختران هستند. الله تعالی امر نموده است که سهم هر کدام از آنان باید پرداخت شود. در پایان اولین بخش از آیات میراث فرموده است: ﴿تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ يُدْخِلْهُ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ ﴿۱۳﴾ وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَتَعَدَّ حُدُودَهُ يُدْخِلْهُ نَارًا خَالِدًا فِيهَا وَلَهُ

عَذَابٌ مُهِينٌ ﴿۱۴﴾ [النساء: ۱۳ - ۱۴]

«اینها مقررات الهی است، و هر که از الله و رسولش اطاعت کند، او را داخل بهشت هایی می کند که از پای درختانش نهرها جاری است که در آن جاودانه اند و این همان کامیابی بزرگ است. و هر که الله و رسول او را نافرمانی کند و از حدود او تجاوز نماید، وی را به آتشی درآورد که همواره در آن بماند و برای او عذاب خفت باری خواهد بود.»

الله تعالی در آخر سوره فرموده: ﴿يَبِينُ اللَّهُ لَكُمْ أَنْ تَضِلُّوا وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ

﴿النساء: ۱۷۶﴾ «الله تعالی احکام را برای شما تعیین می کند تا گمراه نشوید و الله به همه چیز داناست.»

بنابراین اگر کسی دختر یا هر کدام از وارثان را از ارث محروم نماید و بدون رضایت آنان سهمشان پرداخت نشود قطعاً از فرمان الله و رسول سرپیچی کرده اند؛ چنین افرادی که ظالمانه حق دیگران را پایمال می کنند گرفتار هوای نفس و تعصب جاهلانیه شده اند؛ این افراد اگر از کار خود دست بردار نشوند و توبه نکنند و حق را به صاحبان حق برنگردانند گرفتار عذاب الهی می شوند.

و بالله التوفیق، وصلى الله على نبينا محمد وآله وصحبه وسلم

فتاوی انجمن دایمی مباحث علمی و افتا (۱۶/۴۹۳، ۴۹۴)

[۱۳] فرزندان دختر، جزو ذوی الارحام هستند و میراث نمی برند

س: خانواده ما متشکل از هفت خواهر است، خواهر بزرگ پدری ما فوت نموده است و دارای هشت فرزند است؛ آیا فرزندان خواهر متوفی از پدرمان ارث می برند؟ زیرا پدرم هنوز زنده است، و خواهرمان فوت نموده است، تا حدودی این موضوع باعث اختلاف شده است. لطفاً در این مورد توضیح دهید؟

ج: فرزندان دختر جزو ذوی الارحام هستند و میراث نمی برند؛ تا زمانی که اصحاب فروع یا عصبه موجود هستند، ذوی الارحام حقی در میراث ندارند؛ میراث پدر شما

این گونه تقسیم می‌شود: دو سوم (ثلثان) سهم دختران ایشان است، الباقی سهم عصبه است؛ چنانچه عصبه ای در کار نباشد؛ باقیمانده دوباره به دختران تعلق می‌گیرد.
شیخ فوزان - فتاوی‌ المرأه المسلمه (۹۰۹، ۹۱۰)

[۱۴] از برادران تنی فقط پسران ارث می‌برند.

س: شخصی از دنیا رفته است؛ زن و فرزندان از خود برجای نگذاشته است، اما برادری داشته که او قبلاً وفات نموده است و فرزندان از خود باقی گذاشته است؛ آیا فرزندان برادر ایشان، از ایشان ارث می‌برند؟

ج: طبق اظهارات سائل، به اجماع مسلمانان تمام ارث ایشان به فرزندان پسر برادر متوفایش می‌رسد و چیزی به فرزندان دختر تعلق نمی‌گیرد.

بدلیل گفتار رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ که فرموده است: «الْحَقُّوا الْفَرَائِضَ بِأَهْلِهَا فَمَا بَقِيَ فَهُوَ لِأَوْلَى رَجُلٍ ذَكَرٍ»^(۱) [سهمیه های معین شده ی ارث را به صاحبان آن‌ها بدهید. و باقیمانده آن را به نزدیک ترین خویشاوند مرد بدهید].

باید دانست که دختران برادر، نه از اهل فروض هستند و نه از عصبه؛ و به اجماع اهل علم از ذوی الارحام هستند.

شیخ ابن باز - فتاوی اسلامیة (۵۶/۳)

[۱۵] حکم تقسیم دارائی قبل از وفات

س: بنده متأهل هستم - والله الحمد- وضع مالیم خوب است فقط یک دختر دارم؛ یک برادر و یک خواهر پدري نیز دارم، دخترم وضع مالیش خوب است و از من می‌خواهد که تمام سرمایه ام را به اسم برادرم ثبت کنم: خواهرم نیز همین خواسته را دارد؛ باید عرض نمایم که بنده همسر دیگری نیز دارم که از او فرزند ندارم و دختر و برادر و خواهرم از او دل خوشی ندارند، من دوست ندارم در حق او ظلم کنم: و از

طرفی از آن بیم دارم که اگر ثروتم را به اسم برادرم سند کنم بنده و همسر را از منزل اخراج کند، لطفاً مرا راهنمایی کنید که بهترین کار چیست؟

ج: بهترین کار این است که شما مال و ثروت خود را به اسم کسی ثبت نکنید؛ بلکه آن را در اختیار خودتان بگذارید؛ زیرا شما از آینده ی خود خبر ندارید، که چه چیزی بر سرتان می آید. الله تعالی هر وقت موت را برای شما مقدر کند، وارثان شما هرکدام سهم شرعی خویش را مالک می شوند. از طرفی شما چگونه میراث خود را در زمان حیات خویش تقسیم می کنید؛ در حالی که شما از آینده خبر ندارید و ممکن است وارثان شما قبل از شما فوت کنند و شما از آنان ارث ببرید؟ خلاصه این که ما به شما توصیه می کنیم که مال و سرمایه خود را برای خودت نگهداری و آن را برای کسی ثبت نکنی، و مطابق شریعت الهی از مالت برای خودت استفاده کن. به هر طریق که الله تعالی برای شما مقدر کند و هرکدام از شما که زودتر وفات کند، دیگران از او به ارث می برند. شیخ ابن عثیمین - فتاوی نور علی الدرب (۵۵۹/۲، ۵۶۰)

[۱۶] رضاع سبب ارث نمی شود

س: خانمی وفات نموده و وارثی ندارد، نزدیک ترین فرد، به او کسی است که از پستان خود به او شیر خوارانده است، یعنی: این خانم فقط دارای فرزندی رضاعی است؛ آیا فرزند از مادر رضاعی خویش ارث می برد یا این که ارث این خانم به بیت المال برگردانده می شود؟

ج: رضاعت نمی تواند از اسباب ارث باشد؛ زیرا اسباب ارث سه تا هستند: ۱- قرابت ۲- زوجیت ۳- ولاء

بنابراین برادر رضاعی میراث نمی برد و حق ولایت و سرپرستی هم ندارد و نفقه ای هم بر او واجب نیست که مثلاً باید نفقه ی مادر رضاعی یا خواهر رضاعی بر او لازم باشد، مانند: فرزند نسبی و یا برادر نسبی حقوقی که بر خویشاوند رضاعی لازم است. فقط جنبه اکرام و احترام دارد؛ فرزند رضاعی از پدر و مادر رضاعی میراث نمی برد و

آنچه در سؤال مطرح شده است، باید گفت: این فرزند از ایشان میراث نمی‌برد؛ بلکه میراث این خانم به بیت المال مسلمین سپرده می‌شود.

شیخ ابن عثیمین - فتاوی نور علی الدرب (۵۶۰/۲)

[۱۷] آیا خانم مطلقه ای که شوهرش وفات کرده ارث می‌برد؟

س: مردی همسرش را طلاق می‌دهد و ناگهان خود شوهر وفات می‌کند آیا همسر مطلقه اش از او ارث می‌برد، با این احتمال که همسر در زمان عده است یا این که عده اش تمام شده است؟

ج: تفصیل این مسئله به شرح زیر است:

اگر زن مطلقه، در حال گذراندن عده و طلاق رجعی است، حکم ایشان مانند حکم زوجه ای است که هیچ طلاقی بر او واقع نشده است، و از عده ی طلاق، وارد عده ی وفات می‌شود؛ طلاق رجعی این است که شوهرش او را بعد از دخول، طلاق دهد، بدون دریافت عوضی از همسرش (یعنی خلع نباشد) و طلاق اول یا دوم باشد؛ در صورت مرگ شوهر، همسر ارث می‌برد؛ بدلیل گفته الهی که می‌فرماید: ﴿وَالْمُطَلَّقَاتُ يَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ ثَلَاثَةَ قُرُوءٍ ۚ وَلَا يَحِلُّ لَهُنَّ أَنْ يَكْتُمْنَ مَا خَلَقَ اللَّهُ فِي أَرْحَامِهِنَّ إِنْ كُنَّ يُؤْمِنُنَّ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ۚ وَبِعُولَتِهِنَّ أَحَقُّ بِرَدِّهِنَّ فِي ذَلِكَ إِنْ أَرَادُوا إِصْلَاحًا ۚ وَهُنَّ مِثْلُ الَّذِي عَلَيْهِنَّ بِالْمَعْرُوفِ﴾ [البقرة: ۲۲۸]

«و زنان طلاق داده تا سه پاکی منتظر بمانند، و اگر به الله و روز قیامت ایمان دارند، جایز نیست آنچه الله تعالی در رحمهایشان آفریده پنهان دارند، و شوهرانشان اگر سر آشتی دارند، به باز آوردشان در این (مدت) سزاوارترند، و برای این زنان به طور شایسته (حقوقی) است همپای آنچه (از تکالیف) بر عهده شان است»

گفتار الهی که می‌فرماید: ﴿يَتَأْتِيَا النَّبِيَّ إِذَا طَلَقْتُمُ النِّسَاءَ فَطَلَّقُوهُنَّ لِعَدَّتِهِنَّ ۚ وَأَحْصُوا الْعِدَّةَ ۚ وَاتَّقُوا اللَّهَ رَبَّكُمْ ۖ لَا تُخْرِجُوهُنَّ مِنْ بُيُوتِهِنَّ وَلَا تَخْرُجْنَ ۖ إِلَّا أَنْ

يَأْتِينَ بِفَحِشَةٍ مُّبِينَةٍ وَتِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ وَمَنْ يَتَعَدَّ حُدُودَ اللَّهِ فَقَدْ ظَلَمَ نَفْسَهُ لَا تَدْرِي
لَعَلَّ اللَّهَ يُحْدِثُ بَعْدَ ذَلِكَ أَمْرًا ﴿١﴾ [الطلاق: ١]

«ای پیامبر! چون زنان را طلاق دهید، آن‌ها را به وقت عده شان (پاک شدن از حیض) طلاق دهید، و حساب عده را نگهدارید و از الله، پروردگارتان بترسید. آن‌ها را (در دوران عده) از خانه هایشان بیرون نکنید و (آن‌ها هم) از خانه هایشان بیرون نروند، مگر آنکه مرتکب کار زشت آشکاری شده باشند و اینها حدود الهی است، و هر کس از حدود الهی پا فراتر نهد قطعاً به خود ستم کرده است. تو نمی‌دانی شاید الله پس از آن، امری پدید آورد. پروردگار به زوجه ی مطلقه، امر نموده است که در زمان عده در منزل شوهرش بماند.»

فرموده: ﴿لَا تَدْرِي لَعَلَّ اللَّهَ يُحْدِثُ بَعْدَ ذَلِكَ أَمْرًا ﴿١﴾﴾ [الطلاق: ١]

«تو نمی‌دانی شاید، پروردگار پس از آن، امری پدید آورد. یعنی مرد به زنش رجوع کند.»

اما اگر زن مطلقه ای که شوهرش به طور ناگهانی وفات نموده است در حال گذراندن عده از طلاق بائن است؛ مثلاً شوهر طلاق سوم را بر او واقع نموده است؛ یا عده عده ی فسخ، است و عده ی طلاق نیست - در این صورت زن از شوهر ارث نمی‌برد و عده اش از عده طلاق وارد عده وفات نمی‌شود. اما در یک حالت با وجود این که طلاق، بائن است باز هم زن ارث می‌برد و آن در صورتی است که شوهر در مرض وفات همسرش را طلاق دهد؛ زیرا در این صورت شوهر متهم است که به منظور محروم کردن همسرش از ارث او را طلاق داده است. بنابراین با وجود طلاق بائن باز هم زن ارث می‌برد هر چند عده زن تمام شده باشد، اما تا زمانی که شوهر نکرده است؛ اگر زن پس از پایان عده با فردی دیگر ازدواج نمود، دیگر میراث نمی‌برد.

فتاوی شیخ ابن عثیمین (۸۲۰/۲)

[۱۸] قبل از تقسیم میراث باید دیون میت پرداخته شود

س: یکی از خویشاوندان بنده فوت نموده میراث او بین من و دخترش و دو خانمش تقسیم شد، پس از مدت کوتاهی معلوم شد متوفی مقروض است، بقیه وارثان حاضر نیستند آنچه را به عنوان ارث تصاحب نموده اند به طلبکاران متوفی بر گردانند، بنده احساس مسئولیت نمودم و خود را در پیشگاه الله تعالی مسئول دانستم و تصمیم گرفتم با آنچه که سهم بنده شده تجارت کنم و دیون متوفی را پرداخت کنم، با دید عرض نمایم که دیون متوفی بیشتر از مبلغی است که سهم بنده است، لطفاً بفرماید بنده چکار کنم؟

ج: وارثان متوفی حق ندارند چیزی از ماترک او را بین خود تقسیم نمایند؛ مگر بعد از استیفای طلبکاران طلب خود را از مال متوفی: زیرا الله تعالی در بحث میراث می فرماید: ﴿مِنْ بَعْدِ وَصِيَّةٍ يُوصِي بِهَا أَوْ دَيْنٍ﴾ [النساء: ۱۱] «پس از عمل به وصیت یا پرداختن بدهی».

بنابراین ورثه، حقی در مال متوفی ندارند؛ مگر بعد از پرداخت دیون. چنانچه ورثه، از دیون متوفی بی اطلاع بودند و میراث را بین خود تقسیم نمودند و بعد مطلع شدند که متوفی مدیون است؛ بر تمام ورثه واجب است که تمام سهام خود را بر گردانده و دین میت را پرداخت نمایند. چنانچه یکی از آنان از رد کردن سهمش امتناع ورزید؛ گناهکار است و در حق متوفی و طلبکار هر دو ظلم نموده است. چنانچه شما سهم خود را از ماترک متوفی در تجارت بکار بسته اید تا دیون متوفی را پرداخت نمایی، این نظر شما اجتهادی است، از این رو امیدوارم گناهی بر شما نباشد، اما در هر حال شما موظف هستید از اصل سرمایه و سود خود دیون متوفی را پرداخت کنی. اما باید بدانی که شما در اصل مرتکب کار ناجایزی شده اید؛ زیرا شما حق ندارید که در مالی دخل و تصرف نمایید که متعلق به شما نیست؛ بلکه متعلق به طلب کاران است، اما چون این عمل از شما به صورت اجتهادی سرزده است. امیدوارم گناهکار نشوید.

شیخ ابن عثیمین - فتاوی اسلامیة (۴/۴۹)

[۱۹] نفقه ی حج واجب، قبل از تقسیم میراث جدا شود

س: خانمی وفات نموده است و وارثان او عبارتند: از همسرش، پدرش و برادران و خواهرانش و دختری که جلو تر وفات کرده است. مقداری پول از این خانم به جا مانده است... و رثه می‌خواهند هر کدام سهم خود را بدانند؛ این خانم متوفی حج فرضی را در زمان حیات خود ادا نموده است؛ بعضی از وارثان دوست دارند قبل از تقسیم میراث، شخصی فریضه ی حج را از ماترک متوفی انجام دهد، و بعضی از ورثه می‌خواهند ابتدا سهم آنان مشخص شود و اکنون از شما استفتا نموده ایم و منتظر جواب هستیم؟

ج: با توجه به اظهارات سائل، چنانچه بر این خانم متوفی در زمان حیاتش حج واجب بوده است باید قبل از تقسیم میراث مقداری که برای ادای حج کفایت می‌کند از ماترک متوفی جدا شود و به کسی تحویل دهند تا به جای متوفی حج را ادا کند؛ اما اگر این خانم فقیر بوده است حج و عمره ای بر او فرض، نیست. پس از رسیدگی به این موضوع چنانچه بدهکار هستند بدهی ایشان پرداخت می‌شود، بعد از آن اگر وصیتی داشته است، وصیت شرعی او اجرا می‌شود آنچه باقی بماند بین ورثه تقسیم می‌شود.

صورت مسئله از دو شروع می‌شود، نصف میراث به زوج تعلق می‌گیرد، الباقی سهم پدر است و با وجود پدر، برادران ساقط می‌شوند و چیزی از میراث به آنان تعلق نمی‌گیرد، اما دختر ایشان که قبلاً وفات نموده است میراث نمی‌برد، زیرا شرط میراث این است که تحقق وجود وارث هنگام موت مورث، یعنی وارثانی از متوفی ارث می‌برند که هنگام مرگ متوفی در قید حیات باشند و مانعی دیگر هم موجود نباشد که در این مسئله دختر قبل از مادر فوت نموده است.

انجمن دائم - کتاب: فتاوی اسلامیة (۴/۴۹)

[۲۰] همسر به مجرد عقد از شوهر میراث می‌برد و عده بر او لازم می‌شود

س: خواهری دارم چهارده ساله که با پسر عمویش عقد شده است، بعد از عقد و قبل از دخول شوهرش وفات نموده؛ آیا عده بر خواهرم واجب است یا خیر؟ آیا از شوهرش میراث می‌برد یا خیر؟ باید عرض نمایم که به طور قطع فقط عقد صورت

گرفته و زفاف صورت نگرفته است و از طرف شوهر چیزی از قبیل زیور آلات و اشیای دیگر به او تقدیم نشده است؟

ج: چنانچه مردی بعد از عقد و قبل از دخول و زفاف با همسرش، بمیرد، بر زن هم عده لازم می‌شود و هم از شوهرش میراث می‌برد.

الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَالَّذِينَ يُتَوَفَّوْنَ مِنْكُمْ وَيَذَرُونَ أَزْوَاجًا يَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ أَرْبَعَةَ

أَشْهُرٍ وَعَشْرًا﴾ [البقرة: ۲۳۴]

«و کسانی از شما که می‌میرند و همسرانی به جای می‌گذارند (آن‌ها) باید چهار ماه و ده روز عده نگهدارند».

الله تعالی در این آیه بین این مدخول بها و غیر مدخول بها فرقی قایل نشده است؛ و به صورت مطلق فرموده کسانی که وفات می‌کنند و همسرانی به جای می‌گذارند. بنابراین آیه شامل مدخول بها و غیر مدخول بها هر دو می‌شود.

رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ در حدیثی می‌فرماید: «لَا تُحِدُ امْرَأَةٌ عَلَى مَيِّتٍ فَوْقَ ثَلَاثِ أَيَّامٍ إِلَّا عَلَى زَوْجٍ؛ فَإِنِهَا تَحِدُ عَلَيْهِ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَعَشْرًا»^(۱)

[هیچ زنی برای هیچ مرده‌ای بیش از سه روز سوگواری نکند مگر برای شوهرش، که در آن صورت می‌تواند چهار ماه و ده روز به سوگ بنشیند.]

رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ بین مدخول بها و غیر مدخول بها فرق بیان نمودند.

الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَلَكُمْ نِصْفُ مَا تَرَكَ أَزْوَاجُكُمْ إِن لَّمْ يَكُن لَّهُنَّ وَلَدٌ فَإِن كَانَ لَهُنَّ وَلَدٌ فَلَكُمْ الرُّبْعُ مِمَّا تَرَكَنَّ مِنْ بَعْدِ وَصِيَّةٍ يُوصِينَ بِهَا أَوْ دَيْنٍ^ع وَلَهُنَّ الرُّبْعُ مِمَّا تَرَكَتُمُ إِن لَّمْ يَكُن لَّكُمْ وَلَدٌ فَإِن كَانَ لَكُمْ وَلَدٌ فَلَهُنَّ الثُّمْنُ^ع

۱- بخاری (۳۱۳، ۱۲۸۰، ۱۲۸۲، ۱۲۸۱، ۵۳۳۴، ۵۳۳۵، ۵۳۴۱، ۵۳۴۵) و مسلم (۱۴۹۱) با الفاظ نزدیک به

مِمَّا تَرَكَتُمْ مِنْ بَعْدِ وَصِيَّةٍ تُوصُونَ بِهَا أَوْ دَيْنٍ وَإِنْ كَانَ رَجُلٌ يُورَثُ كَلَلَةً أَوْ
 أُمْرَأَةً وَلَهُ إِخٌ أَوْ أُخْتٌ فَلِكُلِّ وَاحِدٍ مِّنْهُمَا السُّدُسُ فَإِنْ كَانُوا أَكْثَرَ مِنْ ذَلِكَ فَهُمْ
 شُرَكَاءُ فِي الثُّلُثِ مِنْ بَعْدِ وَصِيَّةٍ يُوصَىٰ بِهَا أَوْ دَيْنٍ ﴿النساء: ۱۲﴾ «و نیمی از میراث
 زنانان از آن شماس است اگر فرزندی داشته باشند یک چهارم میراث آنها، پس از عمل به
 وصیت یا پرداخت بدهی که داشته اند از آن شماس است و اگر شما فرزندی نداشته باشید
 یک چهارم و اگر فرزندی داشته باشید یک هشتم میراثتان پس از عمل به وصیت و
 پرداخت وامی که دارید از آن (زنان) است.»

در این آیات بین زوجہ ی مدخول بها و غیر مدخول بها فرقی بیان نشده است.
 بنابراین سیاق آیه دلالت بر این می‌کند که تمام همسران اعم از مدخول بها و غیر
 مدخول بها ارث می‌برند؛ مگر اینکه یکی از موانع ارث مانند: بردگی، قتل و یا اختلاف
 دین پیش بیاید^(۱).

شیخ ابن باز - کتاب الدعوة (۱/۱۶۰)

۱- یعنی: مرتد و از دین اسلام خارج شود.

باب چہار دہم:

[نکاح]

فصل اول: نكاح

[۱] حکم ازدواج

س: آیا کسی که توان تأمین مخارج زندگی یک همسر، اعم از نفقه و مسکن را دارد و از توان جنسی لازم نیز برخوردار است، می‌تواند با اختیار خود از ازدواج صرف‌نظر کند؟ زیرا دوستی دارم با همین شرایط که فکر می‌کند چرا ازدواج کند تا مجبور شود فرزندان را از خود بجای بگذارد که در این دنیا عذاب بکشند و مشکلات را تحمل کنند، گاهی هم بهانه می‌گیرد که سنش بالا است. با توجه به این که مادرش دوست دارد پسرش ازدواج کند.

ج: ازدواج از دیدگاه اسلام امری پسندیده است که از طریق آن امت محمدصلی اللہ علیہ وآلہ وسلم زیاد می‌شود. در اسلام به تکثیر امت پیامبر صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم تشویق شده است. با توجه به موقعیت افراد، حکم ازدواج متفاوت است. کسی که می‌ترسد مبادا مرتکب حرام شود، در صورتی که توان آن را داشته باشد، ازدواج برایش واجب است. چرا که اختیار عفت و پاکدامنی واجب است و مسیرش ازدواج است. در چنین شرایطی ازدواج مقدم بر حج است.

اگر شخص بر خودش اطمینان دارد که شهوتش را کنترل می‌کند و خود را به گناه آلوده نمی‌کند، ازدواج در چنین شرایطی مستحب است. بنا به آنچه که ذکر شد و آن گونه که در سؤال مطرح کرده‌اید دوست شما به یاری الله تعالی به ازدواج اقدام کند و برای خود همسری نیکوکار برگزیند تا در کنار هم با عفت و پاکدامنی زندگی کنند و از محاسن و خوبیهای زندگی زناشویی و اجر عظیم آن بهره مند گردند.

استدلال ایشان مبنی بر ترک ازدواج از این ترس که فرزندان معذب خواهند شد، استدلالی بیجا و سخنی نسنجیده است که هیچ مسلمانی حق ندارد این گونه دچار توهمات و افکار پوچ باشد.

وبالله التوفیق، و صلی الله علی نبینا محمد و آله وصحبه وسلم

فتاویٰ انجمن دائم پژوهشهای علمی و افتا (۹/۱۸، ۸)

[۲] انسان مجرد چکار کند؟

س: در رابطه با موضوع حفاظت چشم از نگاه به نامحرم، باید عرض کنم جوانی هستم بیست ساله که نگاهم را حفاظت می‌کنم و به نامحرم نگاه نمی‌کنم. ولی مشکلی که وجود دارد این است که همیشه هنگام خواب مسایل شهوانی و جنسی به ذهنم خطور می‌کند. برای رفع این مشکل چکار کنم؟ آیا راه حلی وجود دارد تا از وسوسه های شیطانی دور باشم؟ با توجه به این که همیشه قبل از خواب قرآن را تلاوت می‌کنم؟

ج: شما باید دو کار انجام دهید: اول: این که همواره نگاه خود را از نظر حرام حفظ کنید، و همچنین از مطالعه و مشاهده ی مجله ها و فیلم هایی که تصاویر زنان در آن نمایش داده می‌شود خودداری کنید.

الله تعالی می‌فرماید: ﴿قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ

ذَلِكَ أَزْكَىٰ لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا يَصْنَعُونَ ﴿۳۰﴾ [النور: ۳۰]

«به مردان با ایمان بگو دیده فرو نهند و پاکدامنی ورزند که این برای آنان پاکیزه‌تر است؛ زیرا الله به آنچه می‌کنند آگاه است»

دوم: اگر توان ازدواج دارید حتماً ازدواج کنید؛ زیرا رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرموده است: «يَا مَعْشَرَ الشَّبَابِ مَنْ اسْتَطَاعَ مِنْكُمُ الْبَاءَةَ فَلْيَتَزَوَّجْ؛ فَإِنَّهُ أَعْصَمٌ لِلْبَصْرِ وَأَحْصَنٌ لِلْفَرْجِ، وَمَنْ لَمْ يَسْتَطِعْ فَعَلَيْهِ بِالصَّوْمِ فَإِنَّهُ لَهُ وَجَاءٌ»^(۱)

«ای جوانان! کسی که توان ازدواج دارد، ازدواج کند؛ زیرا ازدواج حفاظت کننده ی نگاه و عورت انسان است. و کسی که توان ازدواج ندارد، روزه بگیرد؛ زیرا روزه کنترل کننده قدرت جنسی است»

وبالله التوفيق، و صلی الله علی نبینا محمد و آله وصحبه وسلم

فتاویٰ انجمن دائم پژوهشهای علمی و افتا (۳۲/۱۸)

[۳] حکم استمنا

س: اگر شخص مجرد، خود ارضایی کند آیا حکم زنا دارد یا خیر؟ حکم استمنا چیست؟

ج: استمنا با نامهای مختلفی که دارد از نظر جمهور علما حرام است؛ زیرا الله تعالی در بیان اوصاف مؤمنین فرموده است: ﴿وَالَّذِينَ هُمْ لِفُرُوجِهِمْ حَافِظُونَ﴾ (۱) إِلَّا عَلَىٰ أَزْوَاجِهِمْ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ فَإِنَّهُمْ غَيْرُ مَلُومِينَ ﴿۲﴾ فَمَنْ أَتَىٰ ذَٰلِكَ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْعَادُونَ ﴿۳﴾ [المؤمنون: ۵ - ۷]

«(رستگارانند) کسانی که عفت خود را حفظ می‌کنند (۵) مگر در مورد همسرانشان یا کنیزانی که به دست آورده‌اند که در این صورت بر آنان نکوهشی نیست (۶) پس هر که فراتر از این جوید آنان از حد متجاوزند» در آیه‌ی شریفه آمده است کسی که علاوه از همسر شرعی و کنیز خود، از طریقی دیگر، غریزه‌ی جنسی خویش را ارضا کند از متجاوزین است.

بنابراین بدون تردید استمنا خارج از این دو مقوله است. از همین رو علما از این آیه حرمت استمنا را استنباط کرده‌اند، پس نتیجه می‌گیریم که خود ارضایی عملی است حرام و از نظر پزشکی ثابت شده است که ضررهای جسمی و روحی فراوانی دارد تا جایی که برخی از پزشکان در مضرات استمنا کتاب مستقلى تألیف کرده‌اند، بنابراین شما سؤال کننده‌ی محترم خود را از این کار بر حذر داشته و کاملاً ترک کنی؛ زیرا این کار از هر نظر بر خلاف ظاهر قرآن و در تضاد با دستور آن است و از طرفی ضررهای زیادی را برای شما به دنبال خواهد داشت. کسی که شهوت بر او غلبه نموده است اولین راه حل ازدواج است. در صورتی که بنا به دلایلی قادر به ازدواج نیست روزه بگیرد، زیرا رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرموده‌اند: [يَا مَعْشَرَ الشَّبَابِ مَنْ

اسْتَطَاعَ مِنْكُمْ الْبَاءَةَ فَلْيَتَزَوَّجْ؛ فَإِنَّهُ أَغْضُ لِلْبَصْرِ وَأَحْصَنُ لِلْفَرْجِ، وَمَنْ لَمْ يَسْتَطِعْ فَعَلَيْهِ
بِالصَّوْمِ فَإِنَّهُ لَهُ وَجَاءٌ^(۱)

«ای جوانان هر کسی از شما که توان ازدواج دارد باید ازدواج کند؛ زیرا ازدواج حفاظت کننده ی چشم و عورت انسان است، و کسی توان ازدواج دارد روزه بگیرد؛ زیرا روزه شهوت را کنترل می کند.»

رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ در این حدیث دو مطلب را متذکر شده است:

۱- ازدواج برای کسی که توانائیش را دارد.

۲- کسانی که توان ازدواج ندارند، روزه بگیرند.

بدلیل این که روزه راههای نفوذ شیطان را بر انسان ضعیف می کند، بنابراین شما وظیفه دارید خود را مزین به آداب و اخلاق شریعت بگردانید و با ازدواج، وجود خود را پاک نگهداشته و عفت خویش را حفاظت کنید، حتی اگر شده پول قرض کنید؛ اما ازدواج کنید و یقین بدانید که الله تعالی اسباب ادای قرض را برایتان فراهم می کند؛ زیرا ازدواج عمل صالحی است که مسلمان انجام می دهد و قطعاً الله تعالی او را کمک و نصرت می کند، آن گونه که در حدیث آمده که پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمود:

[ثَلَاثَةٌ حَقَّ عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ عَوْنُهُمْ: الْمُكَاتَبُ الَّذِي يُرِيدُ الْأَدَاءَ، وَالنَّائِكُ الَّذِي يُرِيدُ الْعَفَاةَ، وَالْمُجَاهِدُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ]^(۲)

«سه گروه هستند که الله تعالی حتماً آنان را یاری می کند: برده ای که می خواهد اسباب آزادی خود را فراهم و خود را از اربابش باز خرید کند، کسی که می خواهد عفت و پاکی را با ازدواج شرعی حفظ کند، مجاهد در راه الله.»

شیخ ابن باز - مجله البحوث شماره (۲۶) - ص (۱۲۹، ۱۳۰)

۱- تخریج آن در فتاوی سابق گذشت.

۲- احمد (۴۳۷، ۲۵۱/۲) ترمذی (۱۶۵۵) و قال: «حدیث حسن» نسائی (۳۲۱۸) ابن ماجه (۲۵۱۸) ابن حبان (۴۰۳۰) حاکم ۲/۱۶۰، ۲۱۷، ۲۶۷۸ (۲۸۵۹) و صححه و وافقه الذهبی

س ۲- استمنا از نظر شرعی چه حکمی دارد؟

ج ۲: استمنا و خود ارضایی چه با دست و چه به هر طریق دیگر حرام است؛ بنا به قرآن و حدیث و قول راجح. دلیل از قرآن آیات ۵ تا ۷ سوره ی مؤمنون «وَالَّذِينَ هُمْ لِأُفُوجِهِمْ حَافِظُونَ (۵) إِلَّا عَلَىٰ أَزْوَاجِهِمْ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ فَإِنَّهُمْ غَيْرُ مَلُومِينَ (۶) فَمَنْ ابْتَغَىٰ وَرَاءَ ذَلِكَ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْعَادُونَ (۷)» [مؤمنون: ۵-۷]

[مؤمنان پیروز و رستگار) کسانی هستند که عورت خود را حفظ می کنند (۵) مگر از همسران یا کنیزان خود، که در این صورت جای ملامت ایشان نیست (۶) اشخاصی که غیر از این (دو راه زناشویی) را دنبال کنند متجاوز (از حدود شرعی) به شمار می آیند (و زناکار می باشند)]

کسی که بغیر از طریق شرعی خویش، غریزه ی جنسی خویش را ارضا کند از حدود الله تعالی تعدی کرده و متجاوز است.

دلیل از حدیث: [یا مَعْشَرَ الشَّبَابِ مَنِ اسْتَطَاعَ مِنْكُمُ الْبَاءَةَ فَلْيَتَزَوَّجْ؛ فَإِنَّهُ أَعْضُ لِلْبَصَرِ وَأَحْصَنُ لِلْفَرْجِ، وَمَنْ لَمْ يَسْتَطِعْ فَعَلَيْهِ بِالصَّوْمِ فَإِنَّهُ لَهُ وَجَاءٌ^(۱)]

«ای جوانان! هر کسی از شما که توان ازدواج دارد؛ باید ازدواج کند؛ زیرا ازدواج محافظ چشم و کنترل کننده ی غریزه ی جنسی است. کسی که توان ازدواج ندارد، روزه بگیرد؛ زیرا روزه (شدت) شهوت را می کاهد.»

رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ استمنا را با وجود سهولت آن برای افراد، جهت ارضا و یا کنترل غریزه ی جنسی ذکر نفرموده اند و فقط بر ازدواج و روزه گرفتن اکتفا کرده اند؛ و این دلیلی است بر عدم جواز استمنا.

اما از نظر قول صحیح و راجح می توان به ضررهای ناشی از استمنا توجه کرد که پزشکان آن ها را بر شمرده اند که در نتیجه ی استمنا انسان دچار ضعف بدن و غریزه ی

۱- تخریج آن در فتوای شماره ۲ این باب گذشت.

جنسی، ضعف اعصاب و نیروی فکری می‌گردد. چه بسا که بر اثر عمل استمنا انسان از نظر توان مقاربت با همسر خویش دچار مشکلاتی می‌شود؛ زیرا وقتی که فردی خود را از این طریق ارضا کند، علاقه‌ی خود را به همسرش از دست می‌دهد.

شیخ ابن عثیمین، أسئلة مهمة، ص (۹)

[۴] حکم ممانعت از ازدواج دختران

س: وقتی یک نفر برای خواستگاری دختری می‌آید، اما سرپرست به خاطر ممانعت از ازدواج به خواستگار جواب رد می‌دهد و از ازدواج دختری که تحت کفالت اوست، جلوگیری می‌کند. اسلام در این مورد چه حکم می‌کند؟

ج: اولیای خانواده‌ها و دختران موظف هستند وقتی که یک نفر واجد شرایط و هم‌کفو با دختر برای خواستگاری می‌آید و دختر هم رضایت دارد، موافقت کند. به دلیل دستور رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ که فرموده اند: «إِذَا خَطَبَ إِلَيْكُمْ مَنْ تَرْضَوْنَ دِينَهُ وَخُلُقَهُ فَرَوْجُوهُ إِلَّا تَفْعَلُوا تَكُنْ فِتْنَةٌ فِي الْأَرْضِ وَفَسَادٌ عَرِيضٌ»^(۱)

«هر زمان شخصی که شما دین و اخلاق او را می‌پسندیدید برای خواستگاری نزد شما آمد او را داماد کنید و گر نه فتنه و فساد در زمین فراگیر خواهد شد.»

ممانعت از ازدواج دختران به دلیل این که با پسر عمو یا یکی از بستگان ازدواج نمی‌کند

کاری ناجایز و حرام است. ممانعت از ازدواج دختران و تعیین مهریه‌های سنگین کار درستی نیست. خلاصه ممانعت از ازدواج دختران به هر دلیلی از دلایل غیر شرعی که باشد، ناجایز است. در این میان متولیان امر از حکام و قضات باید جلوی کسانی را

۱- "از حدیث ابوهریره رَضِيَ اللهُ عَنْهُ ترمذی (۱۰۸۴) و مرسل بودن حدیث را ترجیح داده است. ابن ماجه (۱۹۶۷) حاکم ۱۶۵/۲ (۲۶۹۵)، طبرانی در "الاوسط" (۴۴۶،۷۰۷۴) و از حدیث ابی حاتم رَضِيَ اللهُ عَنْهُ ترمذی (۱۰۸۵) و قال: «حسن غریب» طبرانی در الکبیر ۲۲/۲۹۹ (۷۶۲) بیهقی در سنن کبری (۱۳۲۵۹) آلبانی در صحیح سنن ترمذی (۸۶۶،۸۶۵) حدیث را حسن قرار داده است.

که مانع ازدواج دختران تحت سرپرستی خویش می‌شوند، بگیرند و سرپرستی دختر را به یکی دیگر از خویشاوندان نزدیکتر بسپارند تا از این ستم و داوری ناعادلانه جلوگیری شود و عدالت در مورد آنان اجرا شود.

شیخ ابن باز - کتاب الدعوه ص (۱۶۵)

[۵] ممانعت از ازدواج دختران بخاطر دریافت حقوقشان

س: حکم شریعت در مورد پدرانی که بخاطر دریافت حقوق ماهیانه ی دخترانشان از ازدواج آنان جلوگیری می‌کنند چیست؟

ج: این کار حرام است، چنانچه ولیّ دختر کسی غیر از پدر باشد، اجازه ندارد از اموال دختر استفاده کند. چنانچه ولیّ و سرپرست دختر پدر باشد، می‌تواند بقدری که نیاز دارد بدون این که دختر متضرر شود برای خودش بردارد. در هر صورت پدر اجازه ندارد بخاطر طمع در اموال دختر از ازدواج او جلوگیری کند، زیرا این کار بمنزله ی خیانت در امانت است.

الله عزوجل می‌فرماید: ﴿يَتَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَحُونُوا اللَّهَ وَالرَّسُولَ وَتَحُونُوا ءَمَنَتِكُمْ وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ ﴿٢٧﴾ وَأَعْلَمُوا أَنَّ مَا ءَمَوَالِكُمْ وَأَوْلَادِكُمْ فِتْنَةٌ وَأَنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ ءَاجْرٌ عَظِيمٌ

[الأنفال: ۲۷ - ۲۸]

«ای مومنان به الله و رسولش خیانت مکنید، و در امانات خود نیز آگاهانه خیانت روا مدارید و بدانید که اموال و اولاد شما وسیله آزمایش هستند و بدانید که پاداش بزرگ نزد الله است.»

توجه داشته باشید که پروردگار در این دو آیه از خیانت به الله و رسولش در امانت نهی فرموده است، و آیه ی دوم صراحت دارد بر این که خیانت در هیچ شرایطی جایز نیست، نه بخاطر در نظر گرفتن مال و نه به منظور رعایت حال فرزندان.

رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرموده اند: [إِذَا خَطَبَ إِلَيْكُمْ مَنْ تَرْضَوْنَ دِينَهُ وَخُلُقَهُ فَرَوْجُوهُ إِلَّا تَفْعَلُوا تَكُنْ فِتْنَةٌ فِي الْأَرْضِ وَفَسَادٌ كَبِيرٌ] ^(۱) أو قال: «عَرِيضٌ».

[هر زمان شخصی که شما دین و اخلاق او را می پسندیدید برای خواستگاری (دختر شما) نزدتان آمد او را داماد کنید و در غیر این صورت فتنه و فساد بزرگی زمین را فرا می گیرد.]

چنانچه پدر یا یکی از اولیای دختر از ازدواج ایشان با خواستگاری که متناسب با شأن و شخصیت ایشان است، جلوگیری نمود، در این صورت سرپرستی دختر از ایشان سلب می شود و به یکی دیگر از اولیای نزدیک واگذار می شود. چنانچه این عمل از ولی دختر اعم از پدر و یا غیر پدر تکرار شد، حق ولایت و سرپرستی از ایشان گرفته می شود؛ زیرا چنین سرپرستی فاسق و فاقد شرایط سرپرستی است.

فتوا با امضای شیخ ابن عثیمین

[۶] حکم تأخیر ازدواج دختران به دلیل این که فارغ التحصیل نشده اند

س: امروزه رایج است که دختران یا پدرانشان به خواستگاران جواب رد می دهند؛ به این دلیل که دختر هنوز مشغول تحصیل در دبیرستان یا در دانشگاه است. ممکن است که خیلی از دختران در این میان پا به سن سی سالگی گذاشته باشند؛ اما به بهانه ی ادامه ی تحصیل تن به ازدواج نمی دهند، شریعت اسلام در این مورد چه دستوری دارد؟ لطفاً در این مورد ارشاد و راهنمایی لازم را بیان کنید.

ج: از نظر اسلام چنین کاری بر خلاف دستورات پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ است زیرا رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرموده اند: [إِذَا أَتَاكُمْ مَنْ تَرْضَوْنَ دِينَهُ وَخُلُقَهُ فَرَوْجُوهُ] ^(۲)

۱- تخریج حدیث در فتاوی سابق گذشت.

۲- تخریج حدیث در فتاوی سابق گذشت.

«هر زمان شخصی که شما دین و اخلاق او را می‌پسندیدید برای خواستگاری آمد او را به عقد دخترتان در آورید»

و همچنین رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمودند: [يَا مَعْشَرَ الشَّبَابِ مَنْ اسْتَطَاعَ مِنْكُمُ الْبَاءَةَ فَلْيَتَزَوَّجْ؛ فَإِنَّهُ أَغْضُ لِلْبَصْرِ وَأَحْصَنُ لِلْفَرْجِ] ^(۱)

[ای جوانان هر کس از شما توان ازدواج دارد باید ازدواج کند؛ زیرا ازدواج سبب حفاظت چشم و مآیه‌ی پاکی و عفت شما خواهد شد.]

در ازدواج خوبیهایی است که افراد مجرد از آن محروم هستند.

سفارش من به برادران مسلمانی که اولیا و سرپرست دختران هستند و همچنین به خود خواهران عزیز، این است که بخاطر ادامه‌ی تحصیلات و تدریس، مانع ازدواج نشوند. دختران می‌توانند با همسران خود قبل از ازدواج شرط بگذارند که به آن‌ها اجازه دهند تا تحصیلات خود را تکمیل کنند. همچنین خواهرانی که مشغول تدریس هستند به خواستگار خود جواب مثبت دهند؛ مشروط بر این که شوهر مانع تدریس همسرش نشود، البته خیلی خوب است که این شرط را به مدت یک یا دو سال، و تا زمانی که بچه دار نشده‌اند، تعیین کنند؛ زیرا وقتی که بچه دار شدند وظیفه‌ی اصلی مادر، رسیدگی به فرزندان و تربیت آنان است. از نظر اسلام زن می‌تواند در رشته‌هایی که نیاز جامعه‌ی اسلامی است مانند: پزشکی تحصیلات عالی داشته باشد، اما تحصیلات زنان در رشته‌هایی که جامعه بدان نیاز ندارد، وجود فارغ‌التحصیلان مرد کفایت می‌کند. این از مواردی است که باید بررسی شود، از دیدگاه من وقتی که زن مقطع ابتدایی را پشت سر گذاشت و با خواندن و نوشتن آشنا شد به گونه‌ای که توانست تفاسیر و احادیث را به راحتی مطالعه کند و بفهمد کفایت می‌کند. البته در رشته‌های تحصیلی که چاره‌ای جز این نیست که دختران مسلمان بنا به نیاز جامعه تحصیلات عالی داشته باشند، مانند: رشته‌ی پزشکی و برخی رشته‌های دیگر، زنان تحصیلات خود را ادامه دهند و تکمیل

۱- تخریح حدیث در فتوای سابق گذشت.

کنند مشروط بر این که مسائل شرعی رعایت شود و از اختلاط بین زن و مرد جلوگیری شود.

ابن عثیمین - رساله: اسئله مهمه (۲۷، ۲۶)

س ۲: امروزه رایج است که دختران با پدرانشان به خواستگار جواب رد می دهند به این دلیل که دختر مشغول تحصیل در دبیرستان یا در دانشگاه است، ممکن است که خیلی از دختران در این میان پا به سن سی سالگی گذاشته اند؛ اما به بهانه ی ادامه ی تحصیل ازدواج نمی کنند، دستور اسلام در این مورد چیست؟
لطفاً در این مورد ارشاد و راهنمایی لازم را بیان کنید.

ج ۲: نصیحت من به پسران و دختران جوان این است که به محض فراهم شدن اسباب ازدواج، عروسی کنند.

بدین دستور رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ که فرمود: [يَا مَعْشَرَ الشَّبَابِ مَنِ اسْتَطَاعَ مِنْكُمْ الْبَاءَةَ فَلْيَتَزَوَّجْ؛ فَإِنَّهُ أَغْضُ لِلْبَصْرِ وَأَحْصَنُ لِلْفَرْجِ، وَمَنْ لَمْ يَسْتَطِعْ فَعَلَيْهِ بِالصَّوْمِ فَإِنَّهُ لَهُ وَجَاءٌ]^(۱)

[ای جوانان هر کس از شما توان ازدواج دارد باید ازدواج کند، زیرا ازدواج سبب حفاظت چشم و مایه ی پاکی و عفت است. هر کس که توان ازدواج ندارد روزه بگیرد؛ زیرا روزه شهوت را از بین برده و نیروی جنسی را کنترل می کند.]

رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرموده اند: [إِذَا خَطَبَ إِلَيْكُمْ مَنْ تَرْضَوْنَ دِينَهُ وَخُلُقَهُ فَرَوْجُوهُ إِلَّا تَفْعَلُوا تَكُنْ فِتْنَةٌ فِي الْأَرْضِ وَفَسَادٌ عَرِيضٌ]^(۲)

[هر زمان شخصی که شما دین و اخلاق او را می پسندید برای خواستگاری نزد شما آمد او را داماد کنید و گرنه فتنه و فساد در زمین فرا گیر خواهد شد.]

۱- تخریج حدیث در فتوای سابق گذشت.

۲- تخریج حدیث در فتوای سابق گذشت.

رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرموده اند: [تَزَوَّجُوا الْوَدُودَ الْوَلُودَ فَإِنِّي مُكَافِّرٌ بِكُمْ الْأُمَّمَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ]^(۱)

[با زنانی ازدواج کنید که بسیار با محبت هستند و فرزندان زیادی متولد می‌کنند؛ زیرا من رسول الله در روز قیامت در مقابل امت های دیگر به کثرت شما افتخار می‌کنم.] بدون تردید در ازدواج منافع و مصالح زیادی وجود دارد. همان گونه که رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ به آن اشاره نموده اند: از جمله حفاظت نگاه و عورت، کثرت افراد امت، ایمنی از فساد و عواقب خطرناک آن.

الله به همه توفیق دهد آنچه را که به صلاح دین و دنیایشان است به دست آورند.

شیخ ابن باز - مجله الدعوة شماره (۱۱۷)

س ۳: دختری هستم که در کوچکی بسیار خوشبخت و سعادت مند بودم تا جایی که دختران دیگر به من رشک می‌بردند. اکنون که به سن ازدواج رسیده ام؛ برایم چندین خواستگار آمده است؛ اما پدرم به این دلیل که درس می‌خوانم به آنان جواب رد داده است. در حالی که من می‌خواهم ازدواج کنم. در این مورد با پدر و مادرم صحبت کرده ام، ولی آنان اصرار دارند که درسم را بخوانم و ازدواج نکنم. آیا می‌توانم بدون رضایت پدر و مادرم ازدواج کنم؟ لطفاً مرا راهنمایی کنید که چکار باید بکنم؟

ج: بدون تردید ممانعت پدرتان از ازدواج شما با کسی که هم کفو و متناسب با شأن و شخصیت شماست؛ کاری ناجایز و حرام است. باید دانست که ازدواج مهمتر از درس خواندن است، در حالی که درس خواندن منافاتی با ازدواج ندارد. شما می‌توانید هم

۱- از طریق حدیث انس رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده: احمد (۲۴۵، ۱۵۸/۳) طبرانی در الاوسط (۵۰۹۹) ابن حبان (۴۰۲۸) سنن سعید بن منصور (۴۹۰) هیشمی در المجمع (۲۵۸/۴) اسناد آن را حسن قرار داده است. از طریق حدیث معقل بن یسار رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده: ابوداود (۲۰۵۰) نسائی (۳۲۲۷) طبرانی در الکبیر ۲۱۹/۲۰ (۵۰۸) ابن حبان (۴۰۵۷، ۴۰۵۶) حاکم ۱۶۲/۲ (۲۶۸۵) حاکم این حدیث را تصحیح کرده و ذهبی با وی موافق است.

ازدواج کنید و هم به درس خود ادامه بدهید، شما برای حل مشکلاتان به دادگاه مراجعه کنید تا به موضوع شما رسیدگی شود. رأی نهایی در این مورد از طرف دادگاه صادر خواهد شد.

فتوا با امضای شیخ ابن عثیمین - جمع و ترتیب از اشرف بن عبد المقصود (۷۵۴/۲)

[۷] حکم ازدواج با خویشاوندان

س: یکی از خویشاوندان به خواستگاریم آمده است؛ اما شنیده ام که ازدواج با غیر فامیل بهتر است و در آینده ی فرزندان تأثیر مطلوبی دارد... نظر شما چیست؟

ج: بعضی از علما این مطلب را پذیرفته اند و در کتاب هایشان بیان کرده اند که مسائل وراثتی و ژنتیکی در شکل گیری تکامل خلقت انسان مؤثر هستند و در مواردی بر رفتار و منش انسان تأثیر می گذارد. در روایتی چنین می خوانیم که مردی نزد رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ آمد و عرض کرد: [إِنَّ امْرَأَتِي وَلَدَتْ غُلَامًا أَسْوَدَ - يُعْرَضُ بِهِذِهِ الْمَرْأَةُ كَيْفَ يَكُونُ الْوَلَدُ أَسْوَدَ وَ أَبْوَاهُ كُلُّ مِنْهَا أَيْبُضُ؟! - فَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: هَلْ لَكَ مِنْ إِبِلٍ؟ قَالَ: نَعَمْ. قَالَ: مَا الْوَأْنَهَا؟ قَالَ: حُمْرٌ. قَالَ: هَلْ فِيهَا مِنْ أَوْرَقٍ؟ قَالَ: إِنَّ فِيهَا لَوُرْقًا. قَالَ: فَأَنَّى آتَاهَا ذَلِكَ؟ قَالَ: عَسَى أَنْ يَكُونَ نَزَعَهُ عِرْقُ؟ قَالَ: وَهَذَا عَسَى أَنْ يَكُونَ نَزَعَهُ عِرْقُ] ^(۱)

[یا رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ صاحب پسر بچه ای سیاه رنگ شده ام (در واقع این مرد به همسر خود اعتراض می کرد که چرا پسری سیاه پوست به دنیا آورده در حالی که پدر و مادر هر دو سفید پوست بودند!؟)]

رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ خطاب به این مرد چنین گفت: آیا شتر داری؟ گفت: آری. پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ پرسید: شتران شما چه رنگی هستند؟ او جواب داد: رنگ سرخ. رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ دوباره پرسید: آیا بین شتران شما شتر خاکستری هم وجود دارد، گفت: آری. پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ

۱- بخاری (۵۳۰۵، ۶۸۴۷، ۷۳۲۴) مسلم (۱۵۰۰)

فرمود: چگونه ممکن است چنین شود؟ آن مرد جواب داد: شاید این شتر به یکی از اجدادش شباهت پیدا کرده است، پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمود: شاید این فرزند هم به یکی از اجدادش شباهت پیدا کرده است».

این حدیث بیانگر این مطلب است که اسباب وراثتی قطعاً تأثیر گذار هستند.

اما رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ در مورد انتخاب همسر فرمود: [تُنْكَحُ الْمَرْأَةُ لِأَرْبَعٍ: لِمَالِهَا وَلِحَسَبِهَا وَلِجَمَاهَا وَلِدِينِهَا؛ فَاطْفَرُ بَدَاتِ الدِّينِ تَرَبَّتْ يَدَاكَ] ^(۱)

«زن بخاطر چهار چیز، نکاح می‌شود: بخاطر مالش، نسبش، جمالش و دینش. پس دست هایت خاک آلود گردد (جمله دعائیه). زن دیندار انتخاب کن»

ملاک در انتخاب همسر دینداری است، اگر همسر هم زیبا باشد و هم دیندار، زهی سعادت؛ مهم نیست که فامیل باشد یا نباشد؛ زن دیندار مال، اولاد و خانه را حفاظت می‌کند. زن زیبا سبب حفاظت چشم و اشباع کننده غریزه ی انسان می‌شود.

شیخ ابن عثیمین - کتاب الدعوة (۵)، (۸۴/۲، ۸۳)

[۸] قانون منع از ازدواج با خویشاوندان همسر

س: (ع.م.س) دوست دارد با دختر عمه همسرش بنام (ص.م.ث) ازدواج کند، جایز است یا خیر؟

ج: قانونی که برای شناخت حکم این مسئله وجود دارد این است، که هر دو زنی که باهم نسبت فامیلی نزدیکی دارند؛ بدینصورت که اگر یکی از آن دو را مرد تصور کنیم ازدواجشان با هم جایز نباشد؛ همچنین جمع شدن این دو زن در نکاح یک مرد همزمان جایز نیست ^(۲).

۱- بخاری (۵۰۹۰) مسلم (۱۴۶۶)

۲- (بعنوان مثال: فاطمه خواهر زاده عائشه است. چنانچه عائشه پسر می بود می توانست با فاطمه ازدواج کند؛ زیرا رابطه نسبی در اینصورت محرمیت مربوط است؛ اما اگر فاطمه دختر عمه عائشه می بود این ازدواج اشکالی نداشت.

این قاعده در مورد سؤال مطرح شده صدق نمی‌کند. بنابراین آقای (ع.م.ث) می‌تواند با دختر عمه همسرش ازدواج کند و هر دو همزمان در عقد نکاح ایشان باشند؛ زیرا اصل بر جواز است، مگر این که مانع شرعی باشد و از دیدگاه ما هیچ مانعی وجود ندارد. و بالله التوفیق، و صلی الله علی نبینا محمد و آله وصحبه وسلم فتاوی انجمن دائم پژوهشهای علمی و افتا (۳۳۶/۱۸)

[۹] آیا شوهر اول برای دختران همسر مطلقه اش از شوهر دوم محرم است؟

س: مردی با خانمی ازدواج نموده و از او صاحب پسری شده است. پس از مدتی همسر خود را طلاق داده است؛ این خانم پس از طلاق با مرد دیگری ازدواج نموده و صاحب دو دختر شده است؛ آیا این دو دختر برای شوهر اول مادرشان که پدر برادر مادریشان نیز است، محرم هستند یا خیر؟

ج: هرگاه مردی با زنی ازدواج نمود. زفاف - همخوابی و مقاربت - صورت گرفت، سپس او را طلاق داد و این زن پس از طلاق با مرد دیگری ازدواج نمود و از او صاحب چندین دختر شد، این دختران از نظر شرعی با همسر اول مادرشان محرم هستند؛ زیرا الله تعالی در بیان زنانی که جزو محارم هستند و مرد نمی‌تواند با آنها ازدواج کند، در سوره نساء چنین می‌فرماید: ﴿وَرَبِّبُكُمُ اللَّتِي فِي حُجُورِكُمْ مِّن نِّسَائِكُمُ اللَّتِي دَخَلْتُم بِهِنَّ فَإِن لَّمْ تَكُونُوا دَخَلْتُم بِهِنَّ فَلَا جُنَاحَ عَلَیْكُمْ﴾ [النساء: ۲۳]

«دختران همسرانتان از مردان دیگر که تحت کفالت و رعایت شما پرورش یافته و با مادرشان همبستر شده‌اید، (با شما محرم هستند و ازدواج شما با آنها حرام است) ولی اگر با مادرانشان همبستر نشده باشید گناهی (در ازدواج با چنین دختری) بر شما نیست» الله می‌فرماید:

این قید در اصطلاح علما به عنوان وصف اغلبي مطرح است و عنوان شرط را ندارد؛

بر همین اساس فاطمه و عائشه در صورت اول می‌توانند همزمان در نکاح یک مرد همزمان در بیابند باشند

اما در صورت دوم اشکالی ندارد. [مترجم]

زیرا الله تعالی در ادامه آیه می‌فرماید: ﴿فَإِنْ لَمْ تَكُونُوا دَخَلْتُمْ بِهِمْ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ﴾

و خداوند در قید اول دوباره نفرمود: (فإن لم یکن فی حجورکم فلا جناح علیکم) دلیل دیگر ارشاد رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ است که می‌فرماید: [لَا تَعْرِضْنَ عَلَيَّ بِنَاتِكُنَّ وَلَا أَخَوَاتِكُنَّ]^(۱)

[دختران و خواهران خود را جهت ازدواج به من پیشنهاد نکنید. (زیرا دختران و خواهران همسران پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ جزو محارم او هستند که نمی‌تواند آن‌ها را نکاح کند)]

همچنین است حکم این مسئله که خانمی پس از ازدواج صاحب چندین دختر شده است، پس از مدتی از شوهرش جدا شده است و با مرد دیگری ازدواج نموده است، در این صورت دختران این خانم از شوهر قبلی محرم شوهر دوم هستند؛ مشروط بر این که بین این زن و شوهر دوم زفاف و دخول صورت گیرد.

ابن باز - مجموع فتاوی و مقالات متنوعه (۱۲/۲۱)

[۱۰] حکم ازدواج با رافضی

س: ازدواج با رافضی چه حکمی دارد؟ اگر شخصی با رافضی ازدواج نمود چکار باید بکند؟

ج: اهل سنت نمی‌توانند با روافض ازدواج کنند، زیرا روافض، اهل بیت رسول الله را صدا می‌زنند و از آنان استعانت و یاری می‌خواهند. صدا زدن دیگران بجز الله و طلب یاری در مشکلات از مخلوق، شرک اکبر محسوب می‌شود؛ در صورت ازدواج، فسخ نکاح واجب است.

وبالله التوفیق، و صلی الله علی نبینا محمد و آله وصحبه وسلم

۱- بخاری (۵۱۰۱) و أطرفه عنده، مسلم (۱۴۴۹)

فتاوی انجمن دائم پژوهشهای علمی و افتا (۳۱۳/۱۸)

[۱۱] ازدواج زنان مسلمان با مردان اهل کتاب و دیگر کفار حرام و ناجایز است

س: می‌خواهم به اطلاعاتان برسانم که دفتر «مرکز ارتباطات اسلامی» در پاریس، مطلع شد که شیخ «دلیل ابوبکر» سرپرست مسجد پاریس در مجله (تلیراما) شماره (۲۳۷۰) در تاریخ ۱۴/۶/۱۹۹۵م، که در فرانسه منتشر می‌شود، فتوایی صادر کرده است مبنی بر این که یهود و نصاری جزو کفار نیستند؛ بلکه بر دین الله قرار دارند. بنابراین زنان مسلمان می‌توانند با مردان اهل کتاب ازدواج کنند، به این استناد که قرآن ازدواج زن مسلمان را با اهل کتاب، حرام ننموده است. در واقع فقهای اسلام چنین ازدواجی را ممنوع نموده اند بدلیل این که فقهاء یهود و نصاری را بر کفار قیاس نموده و فتوای تحریم ازدواج زنان مسلمان با اهل کتاب را صادر نموده اند. قابل ذکر است که در دانشگاه «الأزهر» مصر قبل از دو سال اعلام کرد که شیخ «دلیل ابوبکر» از علمای فرانسه هستند، و از این رهگذر ایشان به شهرت بیشتری رسیده اند و به عنوان مفتی مطرح شده در حالی که بدون از علم فتوا صادر می‌کند.

ما هم بنا به اهمیت این موضوع و خطراتی که به دنبال خواهد داشت، موضوع را با شما در میان گذاشتیم، ناگفته پیداست که این فتوا چراغ سبزی است برای دختران مسلمان که در دام یهود و نصاری گرفتار شوند، با آنان ازدواج کنند و رفته رفته به اعتقادات یهودیت و نصرانیت گرفتار شوند و فرزندانشان در این مسیر قرار می‌گیرند، مصرانه از شما می‌خواهیم دیدگاه خود و حکم شرعی را در این مسئله ی مهم اعلام دارید.

ج: انجمن دایمی مباحث علمی وافتا پس از تحقیق و بررسی موضوع، اعلام نمود که به اجماع تمام مسلمانان، زن مسلمان با هیچ کافری حق ازدواج ندارد، فرقی نمی‌کند آن کافر، بت پرست باشد یا یهودی یا نصرانی؛ به دلیل نص صریح قرآن کریم که فرموده: ﴿وَلَا تَنْكِحُوا الْمُشْرِكَةَ حَتَّىٰ يُؤْمِنَ^ج وَلَا مَؤْمِنَةٌ خَيْرٌ مِّنْ مُّشْرِكَةٍ وَلَا أَعْجَبَتْكُمْ^ط وَلَا

تُنكِحُوا الْمُشْرِكِينَ حَتَّىٰ يُؤْمِنُوا ۚ وَلَعَبْدٌ مُّؤْمِنٌ خَيْرٌ مِّنْ مُّشْرِكٍ وَلَوْ أَعْجَبَكُمْ ﴿۱۰﴾ [البقرة:

[۲۲۱]

«با زنان مشرک تا ایمان نیاورده اند، ازدواج نکنید. بی گمان کنیز مؤمنی از زنان (آزاد) مشرک بهتر است اگر چه (زیبایی یا ثروت یا موقعیت او) شما را به شگفتی انداخته باشد (و زنان و دختران خود را) به ازدواج مردان مشرک در نیاورید، مادامی که ایمان نیاورده اند و بی گمان غلام مؤمنی از مرد مشرکی بهتر است گرچه (زیبایی یا ثروت و یا موقعیت او) شما را به شگفتی انداخته باشد.»

الله می‌فرماید: ﴿لَا هُنَّ حِلٌّ لَّهُمْ وَلَا هُمْ يَحِلُّونَ لَهُنَّ﴾ [المتحنه: ۱۰]

«این زنان برای آن مردان، و آن مردان برای این زنان حلال نیستند.»

زرنگی ای که این مفتی به خرج داده، این است که گفته: یهود و نصاری کافر نیستند، باید گفت کسی که مومن باشد چنین سخنانی بر زبان جاری نمی‌سازد. باید دانست کسی که در کفر یهود و نصاری شک و تردید داشته باشد خودش نیز کافر می‌شود، زیرا این فرد، الله را تکذیب نموده است که فرموده: ﴿لَمْ يَكُنِ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ

وَالْمُشْرِكِينَ مُنْفَكِينَ حَتَّىٰ تَأْتِيَهُمُ الْبَيِّنَةُ ﴿۱﴾ [البينة: ۱]

«کافران اهل کتاب، و مشرکان، تا زمانی که حجت بدیشان نرسد به حال خود، رها نمی‌شوند.»

این آیه و آیاتی از این قبیل به کفر اهل کتاب، یعنی: یهود و نصاری صراحت دارند و بدون این که جای تردید وجود داشته باشد در این فتوا سه مسئله ی مهم وجود دارد:

۱- تکذیب آیات الله تعالی

۲- مخالفت با اجماع مسلمانان که مبنی بر آیات قطعی قرآن کریم است.

۳- توهین به فقهای مسلمین، که آنان احکام را از جانب خویش تبیین می‌کنند.

اینها سه مسئله ی بسیار مهم و حساس هستند که مورد اول از همه خطرناک تر است؛ زیرا انسان را به درجه ی کفر می‌رساند، خداوند همه ما را محفوظ بدارد.

بنابراین تکذیب این مسئله واجب است. مطالب پوچ و بی ارزش و سخنان کفری که در آن بیان شده اند، لازم به توضیح هستند تا گوینده ی آن به اشتباه خود پی برده و توبه نماید. ان شاء الله خداوند او را هدایت نصیب می فرماید.

وبالله التوفیق، و صلی الله علی نبینا محمد و آله وصحبه وسلم

فتاوی انجمن دائم پژوهشهای علمی و افتا (۲۸۰/۱۸، ۲۷۸)

[۱۲] نکاح شغار و حکم آن

س: دو نفر با هم توافق می کنند تا هر کدام (مثلاً) خواهر خود را در مقابل مهریه معین به نکاح دیگری در آورد؟

ج: نکاح شغار بدین صورت است که شخصی یکی از بستگان خود، (مانند خواهر یا دخترش) را به ازدواج دیگری در می آورد به شرطی که آن مرد نیز یکی از بستگانش را به ازدواج او در آورد. این همان نکاح شغار است که رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ از آن نهی فرموده است، که بعضی از مردم آن را نکاح بدل، می گویند، چنین نکاحی فاسد است چه در آن تعیین مهر باشد یا خیر، رضایت طرفین موجود باشد یا خیر، اما در صورتی که چنین ازدواجی اتفاقی و مطابق معمول، بدون تعیین شرط از دو طرف و با رضایت طرفین، و کامل بودن بقیه ی شرایط نکاح، انجام شود صحیح است و در حکم نکاح شغار و بدل نیست.

وبالله التوفیق، و صلی الله علی نبینا محمد و آله وصحبه وسلم

فتاوی انجمن دائم پژوهشهای علمی و افتا (۴۲۷/۱۸)

[۱۳] حکم نکاح متعه یا ازدواج موقت

س: نظر دین اسلام در مورد نکاح متعه چیست؟

ج: نکاح متعه حرام و باطل است؛ به دلیل روایتی که بخاری و مسلم از علی ابن ابی طالب رَضِيَ اللهُ عَنْهُ نقل نموده اند که رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ در زمان

فتح خیبر از نکاح متعه و خوردن گوشت خرهای اهلی نهی فرمودند.^(۱) در روایتی آمده است که پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ از متعه زنان در فتح خیبر نهی فرمودند. خطابی می‌گوید:^(۲) به اجماع مسلمانان ازدواج موقت حرام است؛ مگر نزد بعضی از شیعه، و این قول شیعه بر خلاف اصول آنان است که می‌گویند: در مسائل اختلافی مرجع، قول علی رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ است. در روایتی صحیح از علی رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ نقل است که نکاح متعه منسوخ است. بیهقی از جعفر بن محمد نقل می‌کند که از ایشان در مورد نکاح متعه سؤال شد، فرمود: متعه، عین زنا است.

مسلم در صحیح خویش از سیره بن معبد الجهنی رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ نقل می‌کند که پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمود: [إِنِّي قَدْ كُنْتُ قَدْ أَذْنُتُ لَكُمْ فِي الْأَسْتِمْتَاعِ مِنَ النِّسَاءِ، وَإِنَّ اللَّهَ قَدْ حَرَّمَ ذَلِكَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ، فَمَنْ كَانَ عِنْدَهُ مِنْهُنَّ شَيْءٌ فَلْيُخَلِّ سَبِيلَهُ، وَلَا تَأْخُذُوا بِمَا آتَيْتُمُوهُنَّ شَيْئًا]^(۳)

[من در مورد نکاح متعه - ازدواج موقت - به شما اجازه داده بودم و از این به بعد تا قیامت، الله تعالی آن را حرام قرار داده است؛ بنابراین چنانچه کسی از شما همسری با عقد متعه - ازدواج موقت - در اختیار دارد او را رها سازد، و آنچه را که به زنان داده اید باز پس نگیرید]

وبالله التوفيق، و صلی الله علی نبینا محمد و آله وصحبه وسلم

فتاوی انجمن دائم پژوهشهای علمی و افتا (۱۸/۴۴۰)

[۱۴] پاسخ به یک اشکال در مورد ازدواج موقت

۱- «موطأ مالک» ۵۴۲/۲ (۱۱۲۹) احمد (۱۴۲، ۱۰۳، ۷۹/۱) بخاری (۴۲۱۶) و مسلم (۱۴۰۷).

۲- (فتح الباری (۱۷۳/۹) (با اندک تفاوتی).

۳- (این روایت با همین الفاظ - متن عربی - از سیره الجهنی رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ در مسند احمد آمده

(۴۰۶، ۴۰۵/۲) بخاری (۴۲۱۶) مسلم (۱۴۰۶) - (۲۱) لفظ حدیث از مسلم است.

س: در بعضی از کتاب ها خوانده ام که متعه حلال است بدلیل این آیه: ﴿فَمَا

أَسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ﴾ [النساء: ۲۴]

نکاح متعه بعد از وفات رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ توسط عمر رَضِيَ اللهُ عَنْهُ حرام شد. خلیفه چهارم علی رَضِيَ اللهُ عَنْهُ می گفت: (اگر عمر رَضِيَ اللهُ عَنْهُ متعه را حرام نمی کرد، احدی مرتکب زنا نمی شد، مگر انسان شقی و بدبخت). لطفاً در این مورد توضیح دهید؟

ج: بله، متعه در ابتدای اسلام جایز بود؛ زیرا مسلمانان تازه به اسلام گرویده بودند، به منظور تألیف قلوب و جلب توجه آنان متعه حلال بود، سپس رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ در «یوم الفتح» متعه را برای همیشه و تا قیامت حرام اعلام نمود.^(۱) عمر رَضِيَ اللهُ عَنْهُ متعه - ازدواج موقت - را حرام ننمود، بلکه از طرف رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ حرام شده بود. اما این مسئله ای که شما خوانده اید، برخی در آن به اشتباه رفته اند و آن این که عمر رَضِيَ اللهُ عَنْهُ از متعه ی حج - حج تمتع - نهی نمودند؛ نه متعه النساء یا همان ازدواج موقت؛ زیرا ازدواج موقت یا متعه در زمان پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ ممنوع شده بود. اما گفته ای که به علی رَضِيَ اللهُ عَنْهُ نسبت داده اند، از دروغهای روافض است و علی رَضِيَ اللهُ عَنْهُ چنین چیزی نگفته اند.

آیه ۲۴ سوره نساء در مورد نکاح و ازدواج دائم است و منظور از کلمه «اجور» در آیه مهریه است. اجور به معنای مهور است که مترادف یکدیگر هستند.

شیخ ابن جبرین - فتاوی اسلامیة: جمع و ترتیب از محمد المسند (۳/۲۳۴)

[۱۵] حکم نکاح با نیت طلاق

س ۱: شخصی از طرف یکی از ارگان ها ناچار می شود به خارج سفر کند در آنجا به منظور حفظ عفت و پاکی خویش تصمیم می گیرد در مدت اقامتش با یک خانم ازدواج

نموده و هنگام برگشت او را طلاق دهد، البته بدون این که خانم را در جریان موضوع طلاق قرار دهد، آیا این کار جایز است یا خیر؟

ج: نکاح با نیت طلاق از دو حالت خارج نیست: حالت اول این که تعیین مدت از ابتدا هنگام عقد ذکر می‌شود که این خانم را به مدت یک ماه، یک سال یا تا پایان درسش یا کارش به عقد خویش در می‌آورد؛ چنین نکاحی دقیقاً مانند متعه - ازدواج موقت - است و از نظر شرعی حرام است.

حالت دوم این که: مردی زنی را با این نیت به عقد خویش در می‌آورد که پس از مدتی معین او را طلاق می‌دهد؛ البته هنگام ایجاب و قبول و شرایط ضمن عقد، موضوع طلاق را به هیچ عنوان ذکر نمی‌کنند یا به عنوان شرط مطرح نمی‌کنند؛ قول مشهور مذهب حنبلی این است که این کار حرام است و عقد فاسد است؛ زیرا علمای حنابله می‌گویند آنچه را انسان در قلب خود اراده کند مانند این است که شرط نموده است (إِنَّ الْمَنُوءِ كَالْمَشْرُوطِ)؛ زیرا رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرموده است: [إِنَّهُمُ الْأَعْمَالُ بِالنِّيَّاتِ وَإِنَّهَا لِكُلِّ أَمْرٍ مَّا نَوَى] ^(۱)

[همانا اعمال به نیتها بستگی دارد. و هر کس مطابق با نیتش رفتار می‌شود].

این موضوع همانند مسئله ی «حلاله» است که شخصی زن مطلقه ای را نکاح می‌کند تا برای شوهر اولش حلال شود (زیرا زنی که شوهرش او را سه طلاق داده است، شوهر اول برای همیشه حرام است و نمی‌تواند با او عقد مجدد ببندد؛ مگر این که این زن با مرد دیگری ازدواج نماید. پس از طلاق دو باره می‌تواند با همسر اولش ازدواج نماید). این نکاح فاسد است هرچند که موضوع «حلاله» هنگام اجرای صیغه ی عقد مطرح نشود «لأن المنوى كالمشروط» مادامی که نیت «تحلیل» عقد نکاح را فاسد می‌کند، همچنین نیت متعه، عقد را فاسد می‌کند. این فتوا مطابق با مذهب حنبلی است.

قول دوم در این موضوع: نظر آن دسته از علمایی است که می‌گویند: شخص می‌تواند با زنی ازدواج کند؛ در حالی که نیت قلبی و اراده اش این است که هنگام بازگشت او را طلاق دهد؛ مانند دانشجویانی که جهت تحصیل به خارج می‌روند و مدت زمانی در آنجا هستند با یک خانم ازدواج می‌کنند با این نیت که پس از فارغ التحصیل شدن طلاقش دهند. از دیدگاه این دسته از علما چنین نکاحی صحیح است. استناد ایشان این است که این مرد هنگام اجرای صیغه ی نکاح شرط طلاق عنوان نکرده است، هرچند که اراده ی طلاق را داشته باشد؛ این دسته از علما معتقدند چنین نکاحی یک فرق اساسی با متعه دارد و آن این که متعه - ازدواج موقت - محدود به زمان مشخص است که هنگام عقد تعیین شده است و به محض این که مدت به پایان برسد، زن و مرد خود به خود از هم جدا می‌شوند. چه شوهر بخواهد یا نخواهد جدایی صورت می‌گیرد، برخلاف ازدواجی که مقرون به نیت طلاق باشد. زیرا مرد می‌تواند از نیت خود برگردد و همسرش را دوست داشته باشد و برای همیشه با او زندگی کند، این نظریه یکی از دو قول شیخ الاسلام ابن تیمیه است.

به نظر بنده - ابن عثیمین - چنین نکاحی صحیح است و در حکم متعه - ازدواج موقت - نیست؛ زیرا تعریف متعه برآن صادق نیست؛ اما یک مسئله بسیار مهم باقی مانده و آن این که چنین نکاحی یک کلاهبرداری بزرگ است و قطعاً حرام است؛ زیرا این مرد با این نیت پنهانی، همسر و خانواده ی او را فریب داده است. در حالی که رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فریب دادن و خدعه و نیرنگ را حرام قرار داده است. شما توجه داشته باشید اگر این خانم و خانواده او از اراده ی قلبی این مرد خبر می‌داشتند که فقط برای مدت محدودی می‌خواهد ازدواج کند؛ هرگز این خانم حاضر نمی‌شد با این مرد ازدواج کند و خانواده اش نیز مخالفت می‌کردند.

این آقایی که می‌خواهد برای مدت محدودی و با فریب دادن خانواده ای با خانمی ازدواج کند و دوباره او را طلاق دهد، آیا خودش راضی می‌شود دخترش را به نکاح شخصی درآورد که پس از اتمام کارش او را طلاق دهد؟! چگونه چیزی را که برای

خودش نمی پسندد، برای دیگران می پسندد؟! چگونه یک مؤمن واقعی، ایمانش به او اجازه می دهد دست به چنین کاری بزند؟

رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ می فرماید: [لَا يُؤْمِنُ أَحَدُكُمْ حَتَّىٰ يُحِبَّ لِأَخِيهِ مَا يُحِبُّ لِنَفْسِهِ] ^(۱)

[هیچ یکی از شما مومن واقعی نمی شود؛ مگر تا زمانی که آنچه را برای خودش دوست می دارد، برای برادرش دوست داشته باشد.]

در مواردی شنیده ام که بعضی از مردم فقط بخاطر ازدواج به جاهای دیگر سفر می کنند و با یک خانم ازدواج می کنند و تا وقتی که ایشان در آنجا اقامت می کنند با او زندگی می کنند و هنگام بازگشت زن را طلاق می دهند (زیرا از ابتدا او را برای زمان محدودی عقد نموده است). باید دانست که هیچ عالمی چنین امری را جایز نمی داند، و این موضوع، بحران به وجود خواهد آورد. بنا بر سده ذریع و به دلیل سوء استفاده ی مردم از این موضوع، بستن این دروازه بهتر است؛ و از طرفی عموم مردم از نظر مسائل دینی جاهل و بی سواد هستند و خواهشات نفسانی آنان را وادار می نماید تا نسبت به احکام و حدود شریعت بی توجه باشند.

شیخ ابن عثیمین - فتاوی المرأة ص: ۱۱۶، ۱۱۵

س ۲: بعضی از مسلمانان بنا به دلایلی مثل تحصیلات و مواردی دیگر به خارج سفر می کنند و در آنجا به نیت طلاق، ازدواج می کنند، لطفاً بفرمایید فرق این ازدواج با متعه چیست؟

ج: ازدواج در کشورهای غربی و اروپایی و بلاد کفر با مشکلات و ضررهای زیادی همراه است، اصلاً سفر به خارج جایز نیست؛ مگر با شرایط خاص و ویژه ای؛ بدلیل این که:

مسافرت به سرزمین های کفار، مسلمانان را در معرض کفر و انواع گناهان مانند: شرابخواری، زنا و انواع فساد قرار می دهد؛ از همین رو علما سفر به سرزمین های کفار را تحریم نموده اند، و به دلیلی که رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرموده اند: [أَنَا بَرِيءٌ مِنْ كُلِّ مُسْلِمٍ يُقِيمُ بَيْنَ أَظْهَرِ الْمُشْرِكِينَ]^(۱)

[من بری هستم از مسلمانانی که بین مشرکین اقامت می گزینند].

بنابراین اقامت در میان کفار موضوعی خطر ساز است، اعم از این که مسافرت به قصد سیاحت باشد یا تحصیل یا تجارت یا هر موضوع دیگر.

محصلین مدارس راهنمایی و دبیرستان و دانشجویانی که در خارج درس می خوانند با موضوع مهمی رو به رو هستند. دولت موظف است به آموزش محصلین توجه نماید و شرایط ادامه تحصیل را در داخل مهیا سازد و زمینه های تحصیلی را در کشور فراهم سازد تا احدی مجبور نشود جهت ادامه تحصیل به خارج سفر کند، حکومت موظف است تا سفر به سرزمین های کفر را به دلیل خطر ساز بودن آن ممنوع اعلام کند.

خیلی از افراد به دلیل رفت و آمد و مسافرت به سرزمین های کفر از دایره ی اسلام خارج گشته و به مرز ارتداد وارد شده اند. بسیاری از این افراد در انجام خیلی از معاصی مانند زنا و شرب خمر بی پروا شده اند. بدتر از همه ترک نماز برایشان امری عادی شده است. بررسی وضعیت کسانی که به خارج مسافرت می کنند، بیانگر همه این مشکلات است. مگر تعداد اندکی که مشمول رحمت الهی شده اند و ایمان و اعمال خویش را حفظ کرده اند. بنابراین راه چاره این است که جلوی این مسافرت ها گرفته شود؛ مگر برای کسانی که از نظر دین و ایمان و علم و عمل شناخته شده هستند؛ آن ها فقط به منظور دعوت الی الله یا فرا گیری رشته های تخصصی که دولت اسلامی بدان نیازمند است، به خارج کشور سفر می کنند.

۱- ابوداود (۲۶۴۵) ترمذی (۱۶۰۴) طبرانی در «الکبیر» ۳۰۳/۲ (۲۲۶۴) و صححه الألبانی فی صحیح سنن

أبی داود (۲۳۰۴)

علمایی که به خارج سفر می‌کنند باید اهل استقامت باشند و در مسیر دعوت، دیگران را با بصیرت بر دین الله دعوت نمایند و لحظه‌ای هدف خود را فراموش نکنند. البته بعضی از موارد را می‌توان مستثنی نمود، از جمله: علوم دانشگاهی که ما به آن دسترسی نداریم و مجالی هم برای آموزش آن در داخل، توسط استادان این فنون نیست و چاره‌ای جز سفر به سرزمین‌های کفار نیست. در چنین مواردی باید افراد ملتزم و متعهد به اصول دینی و دستورات الهی را انتخاب نمود.

اما موضوع ازدواج با نیت طلاق: علمای اسلامی در این موضوع باهم اختلاف نظر دارند، گروهی از علما از جمله علامه اوزاعی معتقدند این کار ناجایز است و شبیه ازدواج موقت است. گروه دوم که اکثریت با آنان است بنا به آنچه که علامه «ابن قدامه» در کتاب «المغنی» (۱۳۷/۷) ذکر نموده اند؛ معتقدند ازدواج با نیت طلاق درست است مادامی که شخص نیتش را بین خود و خدای خود مخفی نماید و آن را به عنوان شرط ازدواج مطرح ننماید. به عنوان مثال فرد به منظور تحصیلات به خارج سفر می‌کند بر نفس خویشتن بیمناک می‌شود که مبادا در فتنه و فساد بیفتد، می‌تواند آنجا ازدواج کند و هرچند که اراده اش بر این باشد که پس از اتمام درس دوباره زنش را طلاق می‌دهد، این نکاح صحیح است مشروح بر اینکه اراده‌ی طلاق را بین خود و خدای خود مطرح کند و هرگز آن را به عنوان شرط نکاح یا محض اطلاع به همسر یا به ولی همسر عنوان نکند (که در صورت شرط کردن یا خبر دادن از موضوع طلاق، نکاح منعقد نمی‌شود و تبدیل به ازدواج موقت می‌شود که حرام و ناجایز است)

قول راجح و نظر جمهور علما بر جواز نکاح با نیت طلاق است و تشابهی با ازدواج موقت ندارد؛ زیرا قید زمانی در آن به کار نرفته است. فرق متعه با ازدواج با نیت طلاق در این است که متعه یا همان ازدواج موقت دارای مدت زمان مشخصی است که هنگام عقد، مذکور و مشروط است که زوجین بر یک یا دو ماه یا یک سال یا دو سال با هم توافق می‌کنند (پس از پایان مدت ازدواج موقت خود به خود فسخ می‌شود). ازدواج موقت نزد تمام مسلمین بجز روافض، حرام است. لازم به ذکر است که نکاح متعه در

آغاز اسلام حلال بود. سپس منسوخ شد و حرمت آن اعلام گردید. آن گونه که در احادیث در این زمینه بیان شده است.

بنابراین توضیحاتی که داده شد، ازدواج با نیت طلاق صحیح است اما بهتر آن است که مرد ابتدا چنین اراده ای را نکند تا بر احتیاط عمل نموده و در اختلاف اهل علم قرار نگیرد؛ باید توجه نمود که داشتن چنین اراده و نیتی لازم نیست، زیرا هرگاه شخص مصلحت خویش را در طلاق همسرش دید می‌تواند او را طلاق دهد بدون این که مانعی باشد.

شیخ ابن باز. مجموع فتاوی و مقالات متنوعه (۴۳-۴۱/۵)

س ۳: در میان جوانان شایع شده است که به منظور ازدواج با نیت طلاق به خارج سفر می‌کنند و از مسافرت هدفی جز ازدواج برای مدتی محدود ندارند و در مورد فتوایی که در رابطه با ازدواج با نیت طلاق صادر شده است در اشتباه افتاده اند، حکم چنین ازدواجی با این هدف خاص چیست؟

ج ۳: ازدواج با نیت طلاق، مانند ازدواج موقت باطل است؛ زیرا ازدواج موقت همان نکاح متعه است و متعه به اجماع حرام و ناجایز است؛ ازدواج، زمانی صحیح است که به نیت استمرار زوجیت و ادامه ی زندگی مشترک باشد.

چنانچه زن و مرد باهم سازگار شدند برای همیشه زندگی می‌کنند و در صورت عدم سازگاری از هم جدا می‌شوند.

الله تعالی می‌فرماید: ﴿فَأَمَّا سَأْكُ بِمَعْرُوفٍ أَوْ تَسْرِيحُ بِإِحْسَنٍ﴾ [البقرة: ۲۲۹]

«نگهداری (زن) به گونه ای شایسته (وعادلانه) یا در صورت عدم سازگاری رها کردن (او) با نیکی».

وبالله التوفيق، و صلی الله علی نبینا محمد و آله وصحبه وسلم

فتاوی انجمن دائم پژوهشهای علمی و افتا (۴۴۸/۸-۴۴۹)

[۱۶] حکم ازدواجی که معروف است بنام «زواج المسیار»

س: در یکی از روزنامه ها در مورد (زواج المسیار) مطالبی خوانده ام که نوعی ازدواج رایج است به این صورت که شخصی با زن دوم یا سوم یا چهارم ازدواج می کند، این همسر یا همسران بنا به شرایطی مجبور هستند نزد پدر و مادر یا یکی از آن دو بمانند (یعنی به خانه شوهر نروند) و در اوقاتی که شرایط کاری زوجین اجازه دهد، شوهر نزد همسرش می رود و...

لطفاً توضیح دهید که چنین ازدواجی از نظر شرعی چه حکمی دارد؟

ج: چنین نکاحی جایز است مشروط بر این که شرایط شرعی در آن مراعات شود که عبارت اند از: ۱- وجود ولی ۲- رضایت زوجین ۳- حضور شاهد عادل هنگام اجرای عقد و عدم وجود مانع در امر ازدواج؛ رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمودند: [إِنَّ أَحَقَّ الشَّرْطِ أَنْ يُوفَى بِهِ مَا اسْتَحَلَّتُمْ بِهِ الْفُرُوجَ] ^(۱)

[شرایطی که بیشتر مورد تعهد و وفا قرار گیرد، شرایطی است که مربوط به ازدواج می باشد.]

پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرموده اند: «الْمُسْلِمُونَ عَلَى شُرُوطِهِمْ» ^(۲)

[شرایطی را که مسلمانان باهم منعقد می کنند و بر آن باقی می مانند (یعنی: مسلمانان ملزم به اجرای شرایطی هستند که با هم بر آن توافق می کنند).]

زمانی که زن و شوهر با هم توافق نمودند بر این که زن پس از ازدواج نزد خانواده ی خود می ماند یا توافق نمود بر این که مرد فقط در روز می تواند نزد او بیاید یا در روزها یا شب های به خصوصی، هیچ یک از این شرایط در عقد ازدواج، اشکالی ایجاد نمی کند؛ مشروط بر این که نکاح و ازدواج زوجین به صورت عمومی اعلان شود و نکاح، مخفیانه صورت نگیرد.

شیخ ابن باز- جریده الجزیره شماره ۸۷۶۸- دوشنبه جمادی الاولی ۱۴۱۷هـ.

۱- بخاری (۵۱۵۱) مسلم (۱۴۱۸) لفظ حدیث از مسلم است

۲- بخاری باتعلیق در کتاب الاجاره) قبل از شماره (۲۲۷۴) دیگران با سند متصل آن را ذکر کرده اند: فتح

الباری (۵۲۸/۴) «المقاصد الحسنه» ۷۰۶/۱ (۱۰۲۳) «كشف الخفاء» (۲۷۳/۲) (۲۳۰۲)

[۱۷] تحریم ازدواج تقلبی و ظاهری به منظور گرفتن تابعیت یک کشور خارجی

س: آسان ترین راه برای گرفتن تابعیت، در این شهر ها ازدواج با زن آمریکایی است از این رو بسیاری از مردم با یک زن آمریکایی بر مبلغی معین با هم توافق می کنند که خود را به عنوان زن و شوهر معرفی می کنند، بدون این که ازدواجی، عقد و زندگی مشترکی در کار باشد. این کار ابزاری است برای دریافت تابعیت آمریکا... لطفاً توضیح دهید، توافق بر چنین ازدواج، از نظر شرعی چه حکمی دارد؟

ج: این عقد ناجایز است؛ زیرا کاملاً کلاهبرداری است، گرفتن تابعیت و ملیت کفار هم جایز نیست، ما قبلاً در این مورد فتوا داده ایم: که مسلمانان اجازه ندارند ملیت کشوری را انتخاب کنند که حکومتش کافر است؛ زیرا این کار آغازی است برای دوستی با کفار و پذیرفتن عقاید و آداب و رسوم باطل آنان.

وبالله التوفیق، و صلی الله علی نبینا محمد و آله و صحبه وسلم

فتاوی انجمن دائم پژوهشهای علمی و افتا (۴۴۸/۱۸)

[۱۸] مخالفت با قانون ازدواج شهروندان لبنانی که مخالف با شریعت اسلامی است

الحمد لله و الصلوة و السلام علی نبینا محمد و علی آله و صحبه...

انجمن دایمی مباحث علمی و افتا در کشور عربستان سعودی با بررسی اعلامیه های صادره از طرف مجلس اعلاى شریعت اسلامی لبنان و مجلس نخبگان و علمای دینی و مفتیان، بریاست مفتی اعظم لبنان «شیخ محمد رشید قبانی» با موضوع عدم پذیرش قانون احوال شخصیه در خصوص (قانون ازدواج شهروند لبنانی) با امضای رئیس جمهور لبنان، به دلیل بند هایی مخالف با شریعت اسلام و ادیان سماوی، که در این قانون مذکور است از جمله: زن مسلمان می تواند با مرد غیر مسلمان ازدواج کند، برادر می تواند با خواهر رضاعی خویش ازدواج کند، مرد نمی تواند زنش را طلاق دهد؛ اختلاف دین مانع ثورت بین زوجین نیست. تعدد زوجات و انتخاب چند همسر ممنوع؛ اضافه بر آن این که در این مسائل حتی مراجعه به احکام اسلامی وجود ندارد، باید به قانون مدنی مراجعه نمود.

بنابر مندرجات موجود در آیین نامه قانون مدنی در احوال شخصی که مخالف با قوانین شریعت اسلامی است؛ انجمن دائمی مباحث علمی و افتا، اعلامیه مجلس اعلای شریعت اسلامی لبنان و مجلس نخبگان و علمای دینی و مفتیان، را تأیید می نماید و اعلام می دارد که این مصوبات قانون مدنی لبنان بر خلاف شرع اسلام است و در مورد تنفیذ عقد و ازدواج، و احکام مرتبط با آن از قبیل تورات و الحاق اولاد و... فاقد صلاحیت بوده و احکام شرع با آن منافات دارند.

انجمن دائمی مباحث علمی و افتا. کتاب: فتوای و بیانات مهمه ص: ۵۸

[۱۹] محدوده اطاعت از پدر و مادر در انتخاب همسر

س: چنانچه پدر بخواهد برای فرزندش همسری نامناسب انتخاب کند یا بر عکس فرزندش را از ازدواج با همسری شایسته منع کند؛ فرزند چه کار باید بکند؟

ج: پدر اجازه ندارد پسرش را وادار نماید تا کسی را که دوست ندارد و نمی خواهد با او ازدواج کند؛ به هر دلیلی که فرزند پیشنهاد پدر را نپذیرد. چه از نظر دینی یا اخلاق یا حسن و جمال، پدر، حق اجبار بر فرزند را ندارد؛ چه بسیار پدرانی که فرزندانشان را در امر ازدواج اجبار و اکراه نموده اند. سرانجام پشیمان گشته اند؛ پدر به فرزند می گوید: پسر من با این دختر ازدواج کن چون برادر زاده ی من است، یا فامیل خودمان است؛ پسر می تواند پیشنهاد پدر را رد کند و پدر حق ندارد فرزندش را اجبار کند.

اگر پسر تصمیم گرفته بود تا با دختری نجیب و شایسته ازدواج کند؛ اما پدر دخالت بیجا می نمود و مخالفت می کرد پسر می تواند به حرف های پدر توجه نکند و با فرد مورد علاقه خویش ازدواج کند؛ زیرا فرزند مجبور نیست تا حتماً از پدرش حرف شنوایی داشته باشد. در موردی که به نفع فرزند است و برای پدر هم هیچ ضرری ندارد؛ اما اگر بپذیریم که فرزند مجبور است تا در هر موردی هرچند که به نفع فرزند و بدون ضرر برای پدر باشد، از پدر اطاعت کند. خیلی از مشکلات درآینده بوجود می آید. اما در هر حال فرزند وظیفه دارد تا جایی که می تواند با پدرش مدارا کند و با خوشرویی و شیرین زبانی او را قانع کند.

ابن عثیمین - مجموع فتاوی، جمع و ترتیب اشرف بن عبدالمقصود (۷۶۱/۲)

[۲۰] پدر نمی تواند دخترش را به زور شوهر دهد

س: خواهری دارم ناتنی و ۲۸ ساله، پدرم او را با اجبار به ازدواج مردی در آورده است. هنگام عقد چند نفر به دروغ شهادت داده اند که خواهرم رضایت دارد و مادرش به جای خواهرم سند ازدواج را امضا نموده است، و مراسم عقد این گونه تمام شده است؛ اما خواهرم همچنان راضی به این ازدواج نیست، حکم این ازدواج با این تفصیل چگونه خواهد بود؟

ج: این خواهر اگر دوشیزه هستند و پدرش به عنوان ولی با اجبار او را شوهر داده است، نزد بعضی از اهل علم این ازدواج صحیح است. این دسته از علما معتقدند پدر می تواند با اجبار دخترش را به همسری مردی در آورد که با دختر هم کفو است و هر چند که دختر رضایت نداشته باشد؛ اما قول راجح و صحیح این است که نه پدر و نه دیگران، هیچکدام نمی توانند دختری را که تحت سرپرستی آنهاست با زور و اجبار به ازدواج دیگری در آورند.

اگر چه مرد با او هم کفو باشد، بدلیل حدیث رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ که فرموده اند: «لَا تُنْكَحُ الْبِكْرُ حَتَّى تُسْتَأْذَنَ»^(۱) «دختر باکره بدون اجازه اش به نکاح داده نمی شود»

این حدیث، مفهوم عام دارد و در آن هیچ یکی از اولیا استثنا نشده است.

در صحیح مسلم این حدیث روایت شده است: [وَالْبِكْرُ يَسْتَأْذِنُهَا أَبُوهَا]^(۲)

[پدر دوشیزه از او کسب اجازه کند (که آیا رضایت دارد یا خیر)]

در حدیث کلمه «الْبِكْرُ» و «الاب» با لفظ صریح وارد شده اند.

۱- (بخاری (۵۱۳۶)، مسلم (۱۴۱۹))

۲- مسلم (۱۴۲۱)

این حدیث نص صریح است در این مسئله ی اختلافی، و عمل کردن بر نص، واجب است.

بنابراین اجبار نمودن دختر با کسی که نمی‌خواهد با او ازدواج کند، حرام است؛ چنین ازدواجی صحیح نیست و نافذ نمی‌شود؛ زیرا صحیح قرار دادن این ازدواج و نافذ کردن آن، در تضاد با حدیثی است که رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ به صراحت در آن حدیث از ازدواج اجباری دختر فرموده است و چیزی را که پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ نهی فرموده از امت می‌خواهد که آن را انجام ندهند؛ و اگر ما چنین عقدی را نافذ بگردانیم، بدان معناست که ما آن را انجام داده ایم و مباح دانسته ایم و از عقود جایز قرار داده ایم؛ در حالی که ما چنین اجازه ای نداریم و این کار غیر ممکن است. بنابراین قول راجح در مورد سؤال شما این است که این ازدواج اجباری فاسد است و رأی نهایی را در این موضوع دادگاه صادر می‌کند.

اما در مورد گواهانی که به دروغ گواهی داده اند باید بدانند که مرتکب گناه کبیره ای شده اند. رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرموده اند: [أَلَا أُبَيِّنُكُمْ بِأَكْبَرِ الْكَبَائِرِ] (آیا شما را از بزرگترین گناهان کبیره خبر ندهم؟) پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ در حالی که تکیه زده بود گناهان کبیره را نام برد سپس راست نشستند و فرمودند: [أَلَا وَقَوْلُ الزُّورِ وَشَهَادَةُ الزُّورِ، أَلَا وَقَوْلُ الزُّورِ وَشَهَادَةُ الزُّورِ]

(آگاه باشید که گفتار دروغ و شهادت دروغ (از گناهان کبیره است) پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ این جمله را همچنان تکرار نمودند تا جایی که صحابه گفتند: ای کاش پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ این جمله را بیشتر تکرار نکنند.)

این شاهدان دروغین باید به درگاه الله توبه کنند و سخن حق بگویند و در حضور حاکم شرع اعلام کنند که شهادت دروغین داده اند و از شهادت خود بر می‌گردند. همچنین مادر این دختر، باید توبه کند که به دروغ، خود را جای دخترش معرفی نموده و از تکرار چنین کارهایی صرف نظر کند.

شیخ ابن عثیمین - مجموع فتاوی و رسائل (۲/۷۶۰، ۷۵۹)

س ۲: آیا پدر و مادر می‌توانند دختر خود را بدون رضایت به عقد کسی در آورند که نمی‌خواهد؟

ج ۲: نه پدر و نه هیچ یک از اولیای دختر اجازه ندارد دختر را به زور شوهر دهند؛ بلکه رضایت دختر برای ازدواج لازم و ضروری است؛ بدلیل فرموده رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: [لَا تُنْكَحُ الْأَيُّمُ حَتَّى تُسْتَأْمَرَ وَلَا تُنْكَحُ الْبِكْرُ حَتَّى تُسْتَأْذَنَ قَالُوا يَا رَسُولَ اللَّهِ وَكَيْفَ إِذْنُهَا قَالَ أَنْ تَسْكُتَ] ^(۱)

«زن بیوه بدون مشورت با او، و دختر باکره بدون اجازه اش، به نکاح داده نمی‌شود» گفتند: یا رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ! اجازه دختر باکره چگونه است؟ فرمود: «این که سکوت کند»

و در لفظ دیگری آمده است: [وَالْبِكْرُ يَسْتَأْذِنُهَا أَبُوهَا فِي نَفْسِهَا وَإِذْنُهَا صَمَاتُهَا] «از دخترش اجازه بخواهد. پدر در امر ازدواج از دخترش کسب اجازه کند، و اجازه ی دختر سکوت اوست»

بنابراین هرگاه دختر به سن نه سالگی رسید، پدر موظف است در امر ازدواج نظر او را جویا شود. همچنین بقیه ی اولیای دختر به هیچ عنوان حق ندارند دختر را به زور شوهر دهند؛ مگر با رضایت کامل دختر؛ چنانچه ولی، دختر را به اجبار و اکراه شوهر دهد، این نکاح باطل است و منعقد نمی‌شود؛ زیرا رضایت زوجین شرط صحت نکاح است.

چنانچه یکی از اولیا، دختر را به اجبار و اکراه و تهدید شوهر دهد، نکاح، باطل است و این ازدواج صحیح نیست؛ مگر پدر در مورد دخترش که کمتر از نه سال سن داشته باشد؛ چنانچه پدر دختر خود را که کمتر از نه سال سن دارد به ازدواج دیگری در آورد. این ازدواج بنا بر قول صحیح منعقد می‌شود؛ زیرا رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ با عایشه رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا ازدواج نمود و سن عایشه رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا کمتر از نه سال بود،

۱- بخاری (۵۱۳۶)، مسلم (۱۴۱۹-۱۴۲۱)

بدون این که از عایشه رَضِيَ اللهُ عَنْهَا (پدرش ابوبکر رَضِيَ اللهُ عَنْهُ نظر ایشان را) جويا شود و از او اجازه بگیرد.^(۱)

بعد از این که دختر پا به سن نه سالگی گذاشت، نه پدر و نه هیچ کسی دیگر نمی‌تواند بدون اجازه و مشورت با او و کسب رضایتش او را ازدواج دهند.

چنانچه چنین اتفاقی افتاد و شوهر متوجه شد که دختر، او را دوست ندارد و او را نمی‌خواهد، شوهر از ادامه ی زندگی صرف نظر کند. شوهر موظف است تقوا پیشه کند و از خدا بترسد و نزد همسری نرود که او را نمی‌خواهد، هرچند که پدر معتقد باشد که دخترش را به اجبار شوهر نداده است. رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ به صراحت امر نموده است که باید از دختر کسب اجازه شود و آنگاه او را شوهر دهند. بنابراین شوهری که دختری او را نمی‌خواهد، قدم در عرصه ی حرام نگذارد و از چنین ازدواجی صرف نظر کند.

به همه ی دختران توصیه می‌کنیم که در امر ازدواج تقوای الهی را پیشه کنند و به نظر پدر احترام بگذارند.

چنانچه پدر دختر با ازدواج مردی موافقت نمود که از نظر اخلاق و دیانت شایستگی لازم را داشت، آنان نیز موافقت کنند؛ زیرا در ازدواج خوبیهای زیادی وجود دارد، مجرد ماندن خطر ساز است به همه دختران توصیه می‌کنم که هرگاه مردی به خواستگاری آنان آمد که با آنان هم کفو بود او را قبول کنند، و بهانه نیاورند که مثلاً درس می‌خوانند یا درس می‌دهند و امثال این عذر ها.

شیخ ابن باز - فتاوی المرأة، ص (۱۰۲، ۱۰۱)

[۲۱] آیا پدر می‌تواند دختر را که سنش کمتر از نه سال است بدون رضایت خود دختر به ازدواج دیگری درآورد؟

۱- بخاری ۵۱۳۳-۵۱۳۴، و مسلم (۱۴۲۲).

س: شخصی از دختری نابالغ که از نظر سن، بین دو سال تا ده سال یا بیشتر یا کمی کمتر قرار دارد خواستگاری می‌کند، و با او نکاح می‌شود؟ آیا چنین عقدی صحیح است یا خیر؟ با توجه به این که این دختر بزرگ شود و شوهرش را قبول نکند، آن وقت حکمش چیست؟ در چه سنی می‌توان عقد دختر را منعقد نمود؟

ج: پدر می‌تواند عقد دختر خردسالش را منعقد نماید، بالخصوص زمانی که پدر مصلحت دخترش را اینگونه تشخیص دهد؛ به دلیل عقد رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ با عائشه، در حالی که کمتر از نه سال داشت.

غیر از پدر، کسی دیگر به هیچ عنوان نمی‌تواند عقد دختری را که کمتر از نه سال دارد، منعقد نماید؛ همچنین غیر از پدر دیگران نمی‌توانند عقد دختری را که سنش به نه سال رسیده است یا بیشتر از نه سال دارد منعقد کنند؛ مگر با اجازه ی خود دختر؛

رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ می‌فرماید: «لَا تُنْكَحُ الْأَيِّمُ حَتَّى تُسْتَأْمَرَ وَلَا تُنْكَحُ الْبِكْرُ حَتَّى تُسْتَأْذَنَ قَالُوا يَا رَسُولَ اللَّهِ وَكَيْفَ إِذْمَا قَالَ أَنْ تَسْكُتَ»

«زن بیوه بدون مشورت با او، و دختر باکره بدون اجازه اش، به نکاح داده می‌شوند». گفتند یا رسول الله: اجازه ی دختر باکره چگونه است؟ فرمود: «این که سکوت کند». چنانچه بعد از عقد نکاح، اختلافی بین زوجین پیش آمد، مرجع رسیدگی دادگاههای شرعی هستند.

وبالله التوفيق، و صلی الله علی نبینا محمد و آله وصحبه وسلم

فتاوی انجمن دائم پژوهشهای علمی و افتا (۱۲۳/۱۸)

[۲۲] ازدواج پسر و دختر خردسال با یکدیگر

س: ازدواج دانش آموز سال دوم متوسطه که چهارده سال دارد با دختر تقریباً ده تا چهارده ساله که با هم علاقه دارند و اولیای آن دو هم راضی هستند حکمش چیست؟ آیا ازدواج این دو با وجود سن کم جایز است؟

ج: بله ازدواج پسر بچه ی خردسال با دختر بچه خردسال با اذن ولی جایز است.

وبالله التوفیق، و صلی الله علی نبینا محمد و آله و صحبه وسلم
فتاوی انجمن دائم پژوهشهای علمی و افتا (۶۵/۱۸-۲۶)

[۲۳] آیا ازدواج دختر کم سن مختص به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم است؟

س: آیا ازدواج پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم با عائشه رضی الله عنها از ویژگی های فردی ایشان است یا این که برای تمام افراد است و عمومیت دارد؟
آیا زفاف با دختری که به سن بلوغ نرسیده است جایز است؟ عده ی دختر نابالغ چگونه محسوب می شود؟

ج: رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم از عائشه رضی الله عنها خواستگاری نمود در حالی که عائشه رضی الله عنها شش ساله بود و در مدینه با ایشان عروسی کرد در حالی که عائشه رضی الله عنها نه ساله بود^(۱)

ازدواج با دختر کم سن و تازه به دوران بلوغ رسیده مختص به رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم نیست؛ عقد دختر قبل از بلوغ جایز است، زفاف با دختر غیر بالغه، مشروط بر این که از نظر رشد جسمانی به حدی رسیده باشد که با امثال آن بتوان زفاف نمود، جایز است.

عده ی دختر غیر بالغه مانند عده ی آیه (زن سالخورده) است؛ یعنی سه ماه؛ الله تعالی می فرماید: ﴿وَأَلَّتْ يَبْسَنَ مِنَ الْمَحِيضِ مِنْ نِسَائِكُمْ إِنْ أَرْتَبْتُمْ فَعِدُّنَّ ثَلَاثَةَ أَشْهُرٍ

وَأَلَّتْ لَمْ يَحْضَنْ﴾ [الطلاق: ۴]

«وزنان شما که آن‌ها از عادت ماهیانه مأیوس شده اند، اگر در وضع آن‌ها {از نظر بارداری و عوارض دیگر} شک دارید، عده ی آن‌ها سه ماه است و زنانی که با وجود {اقتضای سن} عادت ماهانه ندیده اند {نیز عده شان سه ماهه است}»

۱- احمد (۱۱۸/۶)، بخاری (۳۸۹۴-۵۱۳۳-۵۱۳۴-۵۱۵۸)، مسلم (۱۴۲۲)، و دیگران

عده‌ی دختر نابالغ، داخل این قسمت از آیه است (واللّائى لم یحضن) زنانی که عادت ماهانه ندیده اند؛ عده شان سه ماه است.

وبالله التوفیق، و صلی الله علی نبینا محمد و آله وصحبه وسلم
فتاوی انجمن دائم پژوهشهای علمی و افتا (۱۲۴/۱۸)

[۲۴] آیا تفاوت سنی در امر ازدواج مشکل ساز است

س: سن مناسب برای ازدواج چیست؟ زیرا بعضی از دختران و پسران از ازدواج با کسانی که از نظر سن از آنان بالاتر هستند، ابا می‌ورزند در این مورد چه توضیحی دارید؟

ج: به دختران توصیه می‌کنم که فقط به خاطر شرایط سنی به خواستگار جواب رد ندهند؛ و توجه داشته باشند که رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ زمانی که پنجاه و سه ساله بود با عائشه رَضِيَ اللهُ عَنْهَا که نه ساله بود ازدواج نمود و از طرفی پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ زمانی که بیست و پنج ساله بود با خدیجه رَضِيَ اللهُ عَنْهَا که چهل ساله بود و پانزده سال از پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ بزرگتر بود، قبل از این که به پیامبری مبعوث شود، ازدواج نمود و این اولین ازدواج پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ بود.

بنابراین تفاوت سنی اشکالی در امر ازدواج ندارد؛ اما سخنانی که برخی در رادیو و تلویزیون در این مورد اظهار می‌دارند و معتقدند تفاوت سنی در امر ازدواج، مشکل ساز خواهد بود، از نظر ما کاملاً اشتباه است و اجازه ندارند این گونه اظهار نظر کنند، مهم این است که هرگاه فرد شایسته و با لیاقتی برای خواستگاری دختری آمد که از نظر سنی از او بزرگتر بود، دختر می‌تواند با توجه به صفات و ویژگیهایی که در این فرد وجود دارد به او جواب مثبت دهد.

همچنین اگر پسری دختری را مشاهده نمود که سنش بالاست؛ ولی دختری با کمال و جمال است می‌تواند با او ازدواج نماید. از نظر ما تفاوت سنی در حد ده سال یا

بیست سال و حتی سی سال با توجه به شرایطی که بیان شد نمی تواند مانع امر ازدواج شود.

نتیجه این که تفاوت سنی برای ازدواج عذر نیست و ایرادی بحساب نمی آید مادامی که دختر یا پسر، شایسته و با لیاقت باشند.

شیخ ابن باز - فتاوی المرأه، ص (۹۹-۱۰۰)

[۲۵] زن می تواند به انسان صالح و نیکوکار پیشنهاد ازدواج دهد

س: آیا دختر می تواند به جوان با ایمان و با اخلاق شایسته ای که او را می پسندد و از نظر او می تواند شوهری ایده آل برایش باشد، پیشنهاد ازدواج دهد؟ آنگونه که خدیجه رَضِيَ اللهُ عَنْهَا به رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ پیشنهاد ازدواج داد؟ آیا در این صورت روحیه ی دختر جریحه دار نمی شود؟

رعایت چه نکاتی در این مورد ضروری است؟

ج: با وجود چنین شرایطی این دختر می تواند به فرد مورد نظر، پیشنهاد ازدواج دهد و هیچ اشکالی در این کار نیست؛ آنگونه که خدیجه رَضِيَ اللهُ عَنْهَا به رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ پیشنهاد ازدواج داد. همچنین زنی که داستان آن در سوره ی احزاب آمده است، خود را به پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ عرضه داشت و از پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ درخواست ازدواج نمود؛ عمر رَضِيَ اللهُ عَنْهُ به ابوبکر رَضِيَ اللهُ عَنْهُ پیشنهاد نمود که با حفصه رَضِيَ اللهُ عَنْهَا دختر عمر رَضِيَ اللهُ عَنْهُ ازدواج نماید و همین پیشنهاد را به عثمان رَضِيَ اللهُ عَنْهُ نمود.

وبالله التوفيق، و صلى الله على نبينا محمد و آله وصحبه وسلم

فتاوی انجمن دائم پژوهشهای علمی و افتا (۴۸/۱۸)

[۲۶] فقر مانع ازدواج نیست

س: برای خواهرم خواستگاری آمده که بیست و یک ساله است. از نظر اخلاق و زیباییهای معنوی، انسانی شایسته و آراسته می‌باشد؛ اما از نظر مالی فقیر و نادار است و توان اداره ی زندگی را در حد داشتن یک منزل ساده و تأمین مخارج روزمره را ندارد؛ البته این خواستگار در صورت فراهم شدن زمینه ی کار، ابائی از کارکردن ندارد و می‌تواند کار کند.

سؤال بنده این است که آیا ما می‌توانیم این جوان با دیانت و حافظ قرآن را به خاطر مسایل مالی رد نمائیم، آیا در این صورت مخالف با حدیث پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم نمی‌شود که می‌فرماید: [إِذَا جَاءَكُمْ مَنْ تَرْضَوْنَ دِينَهُ وَخُلُقَهُ فَرَوْجُوهُ] ^(۱) (هر زمان شخصی که شما دین و اخلاق او را می‌پسندید برای خواستگاری نزد شما آمد او را داماد کنید...)

بنده با توجه به مسئولیتی که در قبال ازدواج خواهرانم دارم؛ زیرا پدرم این امر را به بنده موکول نموده است؛ و از این بیم دارم که چنانچه شخص نامبرده را به ازدواج خواهرم در آورم پدرم با ایشان سر ناسازگاری را داشته باشد و مشکلاتی پدید آید.

ج: با توجه به گفته های شما، فقر نمی‌تواند مانع ازدواج افراد باشد. در صورتی که دختر مورد علاقه اش او را بپسندد و از ازدواج با او راضی باشد؛ در آینده، الله تعالی او را از نظر مالی بی‌نیاز خواهد نمود.

الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَأَنْكِحُوا الْأَيْمَىٰ مِنْكُمْ وَالصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ وَإِمَائِكُمْ ۚ إِنْ يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُغْنِهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ ۗ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ ﴿۳۲﴾ [النور: ۳۲]

«و زنان و مردان مجرد خود و بردگان و کنیزان شایسته ی خود را همسر دهید. اگر تنگدست باشند، الله تعالی آنها را به فضل خویش بی‌نیاز خواهد کرد، والله تعالی گشایشگر دانا است.»

وبالله التوفيق، و صلی الله علی نبینا محمد و آله وصحبه وسلم

فتاویٰ انجمن دائم پژوهشهای علمی و افتا (۴۱۵-۴۱۴/۱۸)

[۲۷] آیا در نکاح، کفو در نسب لازم است؟

س: بنده در خوابگاه با یکی از اشراف قریش، هم اتاق هستم، از او خواستم مرا به ازدواج دخترش درآورد، قبول نکرد و گفت: برای اشراف قریش روا نیست که با دیگران ازدواج کند؛ مگر با افراد قبیله ی خودش. آیا چنین چیزی صحت دارد؟
ج: دیدگاه صحیح در امر ازدواج از نظر کفو، دیانت است نه نسب و نژاد.

زیرا الله تعالی می فرماید: ﴿إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَنُكُمْ﴾ [الحجرات: ۱۳]

«قطعاً ارجمندترین شما نزد الله تعالی پرهیزگارترین شماست».

به دلیل این که رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فاطمه بنت قیس را که از قبیله قریش بود به ازدواج اسامه بن زید رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ که غلام آزاد شده پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ بود درآورد.^(۱)

به دلیل این که زید بن حارثه رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ غلام آزاده شده ی پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ زینب بن جحش را ازدواج نمود که زینب از قبیله اسدیه بود؛^(۲) بخاری، نسائی و ابو داود از عائشه رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا روایت می کند که ابوحنیفه بن عتبه بن ربیع بن عبد شمس قریشی که از همراهان نبی اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ در جنگ بدر بود، سالم را که غلام آزاد شده زنی انصاری بود، به فرزندی قبول کرد و برادرزاده اش؛ هند دختر ولید بن عتبه بن ربیع، را به نکاح او درآورد،^(۳)

۱- «موطأ مالک» ۵۸۰/۲ (۱۲۱۰) شافعی در «رساله» ص (۳۰۹-۳۱۰) احمد (۳۷۳/۶، ۴۱۲، ۴۱۴، ۴۱۵) مسلم

(۱۴۸۰) و دیگران

۲- تفسیر ابن جریر طبری ۲۷۱/۲۰، ۲۷۲ در تفسیر آیه ۳۶ احزاب ﴿وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا لِمُؤْمِنَةٍ﴾

۳- «موطأ مالک» ۶۰۵/۲ (۱۲۶۵)، بخاری (۴۰۰۰)، (۵۰۸۸) متن روایت از بخاری است. و دیگران

ترمذی از ابو حاتم المزنی روایت می‌کند که رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمود: «إِذَا خَطَبَ إِلَيْكُمْ مَنْ تَرْضَوْنَ دِينَهُ وَخُلُقَهُ فَرَوْجُوهُ إِلَّا تَفْعَلُوا تَكُنْ فِتْنَةً فِي الْأَرْضِ وَفَسَادًا كَبِيرًا»

هر زمان شخصی که شما دین و اخلاق او را می‌پسندیدید برای خواستگاری نزد شما آمد او را داماد کنید و گرنه فتنه و فساد در زمین فراگیر خواهد شد. اصحاب عرض کردند یا رسول الله: اگر چه در وجود آن شخص موردی باشد؟ پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ تا سه بار همین حدیث را ارشاد فرمودند.^(۱) ترمذی می‌گوید: «حدیث حسن غریب».

ابو داود از ابوهریره رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت می‌کند، (أَنَّ ابَا هِنْدَ حَجَمَ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فِي الْيَافُوخِ، فَقَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: (يَا بَنِي بِيَاضَةَ! أَنْكَحُوا أَبَا هِنْدَ وَأَنْكَحُوا إِلَيْهِ)^(۲)

«شخصی معروف به ابا هند، پیامبر را در یافوخ (محل به هم پیوستن استخوان‌های جلو و عقب سر) حجامت نمود. پیامبر فرمود: ای بنی بیاضه به اباهند زن بدهید و از آن‌ها زن بگیرید» ابا هند از موالی انصار بود. پیامبر خطاب به انصار فرمود: دختران خود را به نکاح اینها بدهید و از دختران آن‌ها خواستگاری کنید.»

در امر ازدواج باید از دختر، کسب اجازه شود تا با رضایت کامل او را به عقد خواستگارش درآورند و زن بیوه باید مورد مشورت قرار گیرد و رضایت کامل خود را اعلام بدارد.

چنانچه از دختری غیر عرب مردی از عرب و از قریش خواستگاری نماید و باهم ازدواج کنند، بدون هیچ اشکالی این ازدواج صحیح است. بدلیل احادیثی که در این مورد به صحت رسیده است.

۱- تخریج این حدیث در فتاوی شماره ۴ از همین باب گذشت.

۲- ابو داود (۲۱۰۲) دارقطنی ۳/۳۰۰ (۲۰۴) ابن حبان (۴۰۶۷) طبرانی در الکبیر ۲۲/۳۲۱

(۸۰۸، حاکم ۲/۱۶۴ (۲۶۹۳) حاکم آن را صحیح دانسته و ذهبی با او موافق است.

وبالله التوفيق، و صلى الله على نبينا محمد و آله وصحبه وسلم
فتاوی انجمن دائم پژوهشهای علمی و افتا (۱۸۷-۱۸۵/۱۸)

[۲۸] حکم تفاخر به نسب

س ۱: برخی معتقدند که تفاخر به نسب امری زیبا و پسندیده است، و از این آیه استدلال می‌گیرند: ﴿وَرَفَعَ بَعْضَكُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجَاتٍ﴾ [الأنعام: ۱۶۵] «و بعضی را بر بعضی دیگر مراتبی برتر داد».

و این حدیث: [إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَىٰ كِنَانَةَ مِنْ وَلَدِ إِسْمَاعِيلَ، وَاصْطَفَىٰ قُرَيْشًا مِنْ كِنَانَةَ، وَاصْطَفَىٰ هَاشِمًا مِنْ قُرَيْشٍ، وَاصْطَفَىٰ مِنْ بَنِي هَاشِمٍ] (الله تعالی) از میان فرزندان اسماعیل، کنانه را برگزید و از کنانه، قریش را برگزید، و از قریش، هاشم را برگزید، و من محمد را از بنی هاشم برگزید»^(۱)

نظر شما در این مورد چیست؟

ج ۱: تفاخر به نسب به طور مطلق، جایز نیست، بنابراین می‌توان گفت این موضوع به طور مطلق صحت ندارد.

رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ در حدیثی می‌فرماید: «لَيَنْتَهِيَنَّ أَقْوَامٌ يَفْتَخِرُونَ بِآبَائِهِمُ الَّذِينَ مَاتُوا... أَوْ لَيَكُونُنَّ أَهْوَنَ عَلَى اللَّهِ مِنَ الْجُعَلِ الَّذِي يُدْهِدُهُ الْخِرَاءَ بِأَنْفِهِ»^(۲)
(کسانی که به پدران و نیاکان مرده خود افتخار می‌کنند باید از این کار باز بیایند، و در صورتی که باز نیایند، نزد الله تعالی از سوسکی که سرگین و کثافت را با بینی خود می‌غلطاند، پست تر خواهند بود.)

افتخار به نسب از امور جاهلیت است.

۱- مسلم (۲۲۷۶)، مسند احمد (۱۰۷/۴)، ترمذی (۳۶۰۶) ابن حبان (۶۲۴۲)، (۶۳۳۳-۶۴۷۵).

۲- ترمذی (۳۹۹۵) متن حدیث از ترمذی است، ابو داود (۵۱۱۶) همانند آن

رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرموده اند: «إِنَّ اللَّهَ قَدْ أَذْهَبَ عَنْكُمْ عُبِّيَّةَ الْجَاهِلِيَّةِ وَفَخَّرَهَا بِالْأَبَاءِ، إِنَّهَا هُوَ مُؤْمِنٌ تَقِيٌّ وَفَاجِرٌ شَقِيٌّ، النَّاسُ كُلُّهُمْ بَنُو آدَمَ وَآدَمُ خُلِقَ مِنْ تُرَابٍ»^(۱)

[الله تعالی تعصب جاهلیت و افتخار به پدران را از شما دور کرده است؛ فرد یا مؤمن پرهیزگار است؛ یا فاسق بدبخت، مردم همه از فرزندان آدم هستند و آدم از خاک آفریده شده است]

رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمود: «أَرْبَعٌ فِي أُمَّتِي مِنْ أَمْرِ الْجَاهِلِيَّةِ لَا يَرْكُوبُهُنَّ: الْفَخْرُ فِي الْأَحْسَابِ، وَالطَّعْنُ فِي الْأَنْسَابِ، وَالسُّتُقَاءُ بِالنُّجُومِ، وَالنِّيَاحَةُ»^(۲)

[از امور جاهلیت چهار چیز در میان امت من باقی مانده است که آنها را ترک نمی‌دهند، که عبارتند از: فخر به حسب، طعن در نسب، طلب باران به وسیله ستارگان، نوحه خوانی گریه و زاری برای مردگان.]

این حدیث بیانگر نکوهش افتخار به نسب است؛ زیرا شرف آدمی با کارهایی است که انجام می‌دهد، و شرافت آبائی و اجدادی سودی به انسان نمی‌رساند. شاعر گفته:

إِذَا افْتَخَرْتَ بِأَقْوَامٍ لَهُمْ شَرَفٌ

قَلْنَا صَدَقْتَ وَلَكِنْ بئس ما ولدوا^(۳)

آنگاه که تو به گذشتگان با شرافت خود می‌نازی ما سخن تو را تصدیق می‌کنیم؛ اما بدان که فرزندان نگون بختی از خود بر جای گذاشته اند!

رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرموده اند: «مَنْ بَطَّأَ بِهِ عَمَلُهُ لَمْ يُسْرِعْ بِهِ نَسَبُهُ»^(۱)

۲- ابو داود (۵۱۱۶)، ترمذی (۳۹۵۵) وقال «حسن غریب»

۳- مسلم (۹۳۴)

۱- شعر منسوب به ابن الرومی است با این لفظ لئن فخرت بآباء ذوی حسب + لقد صدقت ولكن بئس ما ولدوا

(کسی که عملش او را عقب بیاندازد، نسبش او را به جایی نمی رساند)

منظور از این آیه ﴿وَرَفَعَ بَعْضَكُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجَاتٍ﴾ [الأنعام: ۱۶۵] «و بعضی را بر بعضی دیگر به مراتبی برتری داد» فضائل ظاهری مراد است: مانند علم و زهد و عبادت و سخاوت و شجاعت و امثال آن؛ زیرا الله تعالی به صاحبان چنین صفاتی در دنیا و آخرت فضل و برتری نصیب می گرداند.

الله تعالی در قرآن فرمود: ﴿يَرْفَعُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ أُتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ﴾

[المجادله: ۱۱]

«الله تعالی به کسانی از شما که ایمان آورده اند و بهره از علم دارند، درجات بزرگی می بخشد».

منظور از حدیثی که در متن سؤال مطرح شده است، این می باشد که الله تعالی رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ را از مشهورترین و اشرفترین عرب انتخاب نمود تا مردم پس این که اطمینان نموده ند که این که پیامبر از نسلی با لیاقت و با کمال و جمال است و در بین عربهای دیگر از جایگاه بالاتری برخوردار هستند، بدیهی است که به امانت داری و صداقت او بیشتر اعتماد می کنند؛ این ویژگی امری معنوی است که تقویت کننده امر نبوت محمد صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ است؛ با وجود این امتیاز و ویژگی در بقیه افراد قبیله پیامبر از عموهایشان و دیگران که به رسالت ایشان ایمان نیاورند، امتیاز نژاد و قبیله به آنان سودی نرساند و به آنان مایه افتخار و مباهات نشد، از جمله عمومی رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ ابولهب - که در قرآن در مورد ایشان فرمود: «تَبَّتْ يَدَا أَبِي لَهَبٍ وَتَبَّ» [بریده باد دو دست ابولهب و مرگ بر او]

شاعر در این مورد می گوید:

[لعمرك ما الانسان إلا بدینه فلا تترك التقوي اتكالا على النسب]

[فقد رفع الإسلام «سلمان» فارس و قد وضع الشرك الشقي «أبا لهب»]

بدون تردید سرمایه ی انسان دین اوست بخاطر نسب مسیر تقوی رها نمی شود^(۱)
اسلام به سلمان فارسی عزت داد و شرک و بت پرستی ابولهب شقی و بدبخت را
خوار و ذلیل نمود.

فتوا با امضای شیخ ابن جبرین مورخه ۱۴۲۰/۱۰/۲۹

س ۲: برخی معتقدند که تفاخر به نسب امری زیبا و پسندیده است، و از این آیه

استدلال می گیرند: ﴿وَرَفَعْنَا بَعْضَهُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجَاتٍ﴾ [الزخرف: ۳۲]

«و بعضی را بر بعضی برتری دادیم» و از این حدیث رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ
وَسَلَّمَ نیز استدلال می گیرند: [إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَىٰ مِنْ وَلَدِ إِبْرَاهِيمَ إِسْمَاعِيلَ، وَاصْطَفَىٰ مِنْ وَلَدِ
إِسْمَاعِيلَ بَنِي كِنَانَةَ، وَاصْطَفَىٰ مِنْ بَنِي كِنَانَةَ قُرَيْشًا، وَاصْطَفَىٰ مِنْ قُرَيْشٍ بَنِي هَاشِمٍ،
وَاصْطَفَانِي مِنْ بَنِي هَاشِمٍ]^(۲)

[الله تعالی] از میان فرزندان ابراهیم، اسماعیل را برگزید، و از میان فرزندان
اسماعیل، کنانه را برگزید و از کنانه، قریش را برگزید، و از قریش، هاشم را برگزید،
ومن محمد را از بنی هاشم برگزید]

نظر شما در این مورد چیست؟

ج: به نظرم تفاخر به نسب از امور جاهلیت است. رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ
وَسَلَّمَ از این کارها بیزاری جسته است. ولی گفتار الله تعالی که می فرماید: ﴿وَرَفَعْنَا
بَعْضَهُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجَاتٍ﴾ [الزخرف: ۳۲] «و بعضی را بر بعضی برتری دادیم»

منظور از آن امور دنیوی می باشد. چرا که الله تعالی می فرماید: ﴿وَقَالُوا لَوْلَا نُزِّلَ
هَذَا الْقُرْآنُ عَلَىٰ رَجُلٍ مِّنَ الْقَرِيبِينَ عَظِيمٍ﴾ ﴿٣٦٥﴾ أَهْمُ يَقْسُمُونَ رَحْمَتَ رَبِّكَ ۗ لَخُنَّ قَسَمًا

۱- شعر منسوب به علی است وهمچنین ونمسوب به صاحب بن عباد وبه جای کلمه عاشقی، شریف است.
۲- احمد (۱۰۷/۴) و ابن ابی شیبۀ (۳۱۷۳۱) و الترمذی (۳۶۰۵) و قال: «هذا حدیث حسن صحیح» و له
شاهد عند مسلم (۲۲۷۶).

بَيْنَهُمْ مَعِيشَتَهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا^{٣١} وَرَفَعْنَا بَعْضَهُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجَاتٍ لِيَتَّخِذَ بَعْضُهُمْ
بَعْضًا سُخْرِيًّا وَرَحِمْتُ رَبِّكَ خَيْرٌ مِّمَّا تَجْمَعُونَ ﴿٣٢﴾ [الزخرف: ٣١ - ٣٢]

«و گفتند: «چرا این قرآن بر مرد بزرگ (و ثروتمندی) از این دو شهر (مکه و طائف) نازل نشده است؟!» (٣١) آیا آنان رحمت پروردگارت را تقسیم می‌کنند؟! ما معیشت آن‌ها را در حیات دنیا در میانشان تقسیم کردیم و بعضی را بر بعضی برتری دادیم تا یکدیگر را مسخر کرده (و با هم تعاون نمایند)؛ و رحمت پروردگارت از تمام آنچه جمع‌آوری می‌کنند بهتر است! (٣٢)»

این یکی فقیر و دیگری ثروتمند، یکی مریض و دیگری سالم، یکی قوی و دیگری ضعیف و ناتوان است... منظور از آیه این است.

اما فخر فروشی به نسب از ادعاهای جاهلیت است که رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ از انجام دهندهی آن اظهار بیزاری نموده است.

الله تعالی می‌فرماید: ﴿يَتَأْتِيهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاهُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا

وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا^{١٣} إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَنُكُمْ^{١٣} إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ ﴿١٣﴾ [الحجرات: ١٣]

«ای مردم! ما شما را از یک مرد و زن آفریدیم و شما را تیره‌ها و قبیله‌ها قرار دادیم تا یکدیگر را بشناسید؛ (اینها ملاک امتیاز نیست)، گرامی‌ترین شما نزد خداوند با تقواترین شماست؛ خداوند دانا و آگاه است! (١٣)»

منظور از آن شناختن یکدیگر است نه تفاخر و فخر فروشی.

فتوا با امضای شیخ ابن عثیمین

[٢٩] حکم ازدواج بین افراد اصیل قبیله، با کنیز زاده‌ها و افراد غیر اصیل که دارای نژاد پایین هستند و یا ازدواج عجمی و بردگان آزاد شده با عربی

س ١: بین ساکنان شهر نجد جا افتاده است که در امر ازدواج بین افراد مختلف، مقیاسهای متفاوتی مد نظر است و محدودیتهایی اعمال می‌شود که مثلاً فلان شخص کارگر و یا نجار است. فلان شخص کنیز زاده است...

آیا این امر در شریعت اسلام، محلی از اعراب دارد؟ مگر نه این است که تعصب نژادی از امور جاهلیت است؟ معیار برتری بین انسان‌ها چیست؟ آیا مگر انبیاء دارای حرفه و شغل نبوده‌اند، از جمله نجاری؛ که برخی از شهروندان نجد چنین کاری را بی ارزش می‌پندارند؟

عوامل این تعصب نژادی و شغلی چیست؟

لطفاً در این مورد به صورت مستند و مستدل توضیح دهید؛ زیرا برخی از شهروندان بخصوص بادیه نشینها دارای چنین طرز تفکری هستند؛ بنده خطیب نماز جمعه هستم و می‌خواهم به استناد از فتوای شما این موضوع را برای مردم توضیح دهم.

ج ۱: علما در مورد کفو در نکاح نظریاتی گوناگونی دارند؛ صحیح ترین نظریه، دین

مداری است؛ الله تعالی می‌فرماید: ﴿إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَنُكُمْ﴾ [الحجرات: ۱۳]

«قطعا ارجمندترین شما پرهیزگارترین شماست».

این نظریه ی مالک بن انس رَضِيَ اللهُ عَنْهُ است، از عمر و ابن مسعود رَضِيَ اللهُ عَنْهُ نیز همین نظریه نقل شده است.

از محمد بن سیرین و عمر بن عبد العزيز رحمهما الله هم همین نظریه نقل شده است. در روایتی داریم که رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ عقد نکاح زید بن حارثه رَضِيَ اللهُ عَنْهُ غلام آزاد شده ی خویش را با زینب بنت جحش منعقد نمود و در حالی که زینب، قریشی و مادرش هاشمی است. فاطمه بنت قیس را که قریشی است به عقد نکاح اسامه بن زید بن حارثه، درآورد.^(۱) اسامه و پدرش زید هر دو موالی رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ بوده اند.

عائشه رَضِيَ اللهُ عَنْهَا روایت می‌کند که ابو حذیفه بن عتبه بن ربیع بن عبد شمس - از قریش - که از همراهان پیامبر در جنگ بدر بود، سالم را که غلام آزاد شده

۱- تفسیر ابن جریر طبری ۲۰/۲۷۱، ۲۷۲ در تفسیر آیه ۳۶ احزاب ﴿وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا مُؤْمِنَةٍ﴾

ی زنی انصاری بود، به فرزندى قبول کرد و برادرزاده اش، هند دختر ولید بن عتبه بن ربیع، را به نکاح او درآورد.^(۱)

حنظله بن أبی سفیان الجمحی از مادرش نقل می‌کند که گفت: خواهر عبدالرحمن عوف را دیدم که همسر بلال بود؛ و مشخص است که عبدالرحمن قریشی است و بلال حبشی و آزاد شده ی ابوبکر صدیق است. بنابراین در شریعت جایز است که عجمی و موالی (بردگان آزاد شده) با عربی و یا بالعکس ازدواج کند.

انجمن دائمی - مجله الدعوه، شماره، (۸۵۱)

س ۲: حکم کسی که برای دخترش خواستگار مناسبی آمده؛ اما او دخترش را به عقد این خواستگار در نمی‌آورد با این استدلال که خواستگار دارای اصل و نسبی پایین است و ایشان از خانواده ی اشراف هستند و از این آیه استدلال می‌گیرد: ﴿وَهُوَ الَّذِي

جَعَلَكُمْ خَلِيفَةَ الْأَرْضِ وَرَفَعَ بَعْضَكُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجَاتٍ﴾ [الأنعام: ۱۶۵]

«و او کسی است که شما را جانشینان (و نمایندگان) خود در زمین ساخت، و درجات بعضی از شما را بالاتر از بعضی دیگر قرار داد»

و آیه ﴿يَتْلُوهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاهُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاهُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا﴾

[الحجرات: ۱۳]

«ای مردم! ما شما را از یک مرد و زن آفریدیم و شما را تیره‌ها و قبیله‌ها قرار دادیم تا یکدیگر را بشناسید؛ (اینها ملاک امتیاز نیست،)»

ج ۲: هرچند گروهی از اهل علم بر این نظریه هستند که نسب در نکاح، معتبر است؛ و می‌گویند: می‌توان مانع ازدواج زن با اصل و نسب با مردی شد که از نظر اصل و نسب در درجه ی او نیست؛ اما واقعیت این است که در امر ازدواج باید ملاک و معیار، دین و اخلاق باشد؛ زیرا رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرموده است: [إِذَا خَطَبَ

۲- «موطأ مالک» ۶۰۵/۲ (۱۲۶۵)، بخاری (۴۰۰۰-۵۰۸۸)، ابو داود (۲۰۶۱) نسائی (۳۲۲۴)

إِلَيْكُمْ مَنْ تَرَضَوْنَ دِينَهُ وَخُلِقَهُ فَرَوْجُوهُ إِلَّا تَفْعَلُوا تَكُنْ فِتْنَةً فِي الْأَرْضِ وَفَسَادٌ عَرِيضٌ^(۱) [وقتی شخصی برای ازدواج نزد شما آمد او را داماد کنید و گرنه فتنه و فساد در زمین فراگیر خواهد شد.]

شایسته است که نگرش انسان این گونه باشد و معیار اول، در امر ازدواج دین و اخلاق باشد. توجه به مسئله ی نسب از امور ثانویه است. بنابراین اگر خواستگار فردی با دیانت و با اخلاق بود، باید به او جواب مثبت داد؛ اگرچه از نظر نسب در درجه ی پایینی باشد.

اما آیه ی: ﴿وَهُوَ الَّذِي جَعَلَكُمْ خَلَيْفَةَ الْأَرْضِ وَرَفَعَ بَعْضَكُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجَاتٍ﴾

[الأنعام: ۱۶۵]

در توضیح این آیه باید گفت: بدون تردید باری تعالی چنین خواهد نمود؛ زیرا الله تعالی بعضی از افراد را بر بعضی دیگر برتری بخشیده است؛ برتری در علم، دین، حکمت، عقل، جسم و... با این وجود نمی توان خواستگار مناسب و شایسته را به دلیل تفاوت قبیله اش و پایین بودن نسبش رد نمود؛ زیرا این امور اهمیتی ندارند.

اما ارشاد رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ که فرموده است: «تُنَكِّحُ الْمَرْأَةَ لِأَرْبَعٍ: لِمَالِهَا وَلِحَسْبِهَا وَلِحَمَالِهَا وَلِدِينِهَا»^(۲) [زن به خاطر چهار چیز نکاح می شود: به خاطر مالش، نسبش، زیبایی اش، و دینش.]

ارشاد رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ حقیقت دارد و سخنی متین و راستین است، باید عرض نمود که بله، از نظر مردم ملاک انتخاب همسر، مال و نسب و زیبایی و دینداری است؛ اما آیا ملاک شریعت همین است؟ پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ در ادامه ی همین حدیث فرمود: «فَأَظْفَرُ بِذَاتِ الدِّينِ تَرَبَّتْ يَدَاكَ» «پس دستهایت خاک آلود باد! زن دیندار را انتخاب کن»

۱- تخریج این حدیث در فتاوی شماره ۴ ذکر شد.

۱- بخاری (۵۰۹۰) مسلم (۱۴۶۶)

فتوا با امضای شیخ ابن عثیمین

[۳۰] حکم ترجیح اهل کتاب بر مسلمانی که نژاد پائین داشته مانند بردگان آزاد شده یا کسی که مادرش کنیز بوده

س: برخی از افراد ازدواج با اهل کتاب را بر مسلمانی که دارای نسب پائینی است ترجیح می‌دهند، با این توجیه که، ازدواج با مسلمانی که دارای نژاد پائینی است برای آن‌ها مشکلات اجتماعی بیار خواهد آورد. نظر شما در این مورد چیست؟

ج: به نظر بنده این تفکر غلط است؛ الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَلَا أُمَّةٌ مُّؤْمِنَةٌ خَيْرٌ مِّنْ مُّشْرِكَةٍ وَلَوْ أَعْجَبَتْكُمْ﴾ [البقرة: ۲۲۱] «بی‌گمان کنیز با ایمان از زن مشرک بهتر است هرچند (زیبایی) او شما را مفتون سازد».

مسئله عدم ازدواج یک قبیله با قبیله دیگر و نژاد اعلی با ادنی، عجمی با عربی مسئله بی‌اصل و بی‌پایه است.

ازدواج کنیز زاده با اصیل درست است، رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ در امر ازدواج دو موضوع را مطرح نموده اند که سومی وجود ندارد. پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمودند: [إِذَا خَطَبَ إِلَيْكُمْ مَنْ تَرَضَوْنَ دِينَهُ وَخُلِقَهُ فَرَوْجُوهُ إِلَّا تَفَعَّلُوا تَكُنْ فِتْنَةً فِي الْأَرْضِ وَفَسَادًا]^(۱)

(وقتی شخصی برای ازدواج نزد شما آمد که دین و اخلاق او را می‌پسندید، او را داماد کنید وگرنه فتنه و فساد در زمین فراگیر خواهد شد.)

فتوا با امضای شیخ ابن عثیمین

[۳۱] معنی حدیث: «تَعَلَّمُوا مِنْ أُنْسَابِكُمْ مَا تَصِلُونَ بِهِ أَرْحَامَكُمْ»^(۲)

۱- تخریح این حدیث در فتوای شماره ۴ ذکر شد.

۲- احمد (۳۷۴/۲) ترمذی (۱۹۷۹) و قال: «حدیث غریب من هذالوجه» حاکم (۱۶۱/۴) (۷۲۸۴) و صححه و وافقه الذهبی. و صححه أيضاً الألبانی فی «الصحیحة» (۲۷۶/۱)

س: معنی این حدیث چیست؟ آیا می تواند به نفع کسانی دلیل می باشد که معتقدند کسانی که از نظر نژادی در طبقه ی بالای جامعه قرار دارند، نمی توانند با افراد طبقه ی پائین اجتماع ازدواج کنند؟ تا نسب قبیله های اصیل با غیر اصیل آمیخته نشود.

ج: در مورد صحت این حدیث اطلاع ندارم؛ اما در صورت صحیح بودن معنایش این است که رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ به ما دستور می دهد تا نسب خود را بشناسیم و با خویشاوندان صله ی رحم داشته باشیم؛ از قبیله ی خود مان باشند یا از قبیله ای دیگر باشند، اصیل باشند یا غیر آن، بر فرض مثال شخصی که مادرش کنیز است و خودش آزاد است؛ ارباب کنیز با او صله ی رحم نمایند؛ هر چند از نظر نژادی از طرف مادر، کنیز زاده باشد. این حدیث دلالت بر نژاد و اصیل و غیر اصیل ندارد. خویشاوند، خویشاوند است هر چند که از نظر نسب فرق داشته باشد.

فتوا با امضای شیخ ابن عثیمین

۳۲] معنی حدیث: «تَخَيَّرُوا لِنُطْفِكُمْ»

س: برخی از مردم معتقدند: معنی این حدیث: [تَخَيَّرُوا لِنُطْفِكُمْ وَأَنْكِحُوا الْأَكْفَاءَ وَأَنْكِحُوا إِلَيْهِمْ]^(۱)

این است که خانواده های اصیل و دارای حسب و نسب و اسم و رسم نباید با کسانی ازدواج کنند که از طبقه ی پائین اجتماع هستند؛ مردم این گونه معتقدند؛ فردی هر چند دیندار و امانت دار باشد؛ اما به دلیل این که از فلان طبقه پائین است، او را همسر نمی دهند. نظر شما در این مورد چیست؟ لطفاً نظر خود را بیان دارید. «تَخَيَّرُوا لِنُطْفِكُمْ وَأَنْكِحُوا الْأَكْفَاءَ وَأَنْكِحُوا إِلَيْهِمْ».

۱- ابن ماجه (۱۹۶۸) دار قطنی (۲۹۹/۳) (۱۹۸) حاکم (۱۶۳/۲) (۲۶۸۷) و صححه و لم یوافقه الذهبی، و فیه الحارث بن عمران و هو متروک الحدیث.

ج: بنظر ما این روایت صحیح نیست، و چون صحیح نیست، قابل استدلال هم نمی‌باشد. بنابراین استدلال این افراد نژاد پرست باطل است.
فتوا با امضای شیخ ابن عثیمین.

[۳۳] توضیح واژه ی مولی از نظر شرع

س: معنی شرعی مولی چیست؟ آیا مولی بر برده اطلاق می‌شود؟

ج: مولی به برده اطلاق می‌شود - عتیق - وهم به کسی که برده ای را آزاد نموده - معتق -؛ مثلاً گفته می‌شود: ابو رافع مولی بنی هاشم، آنگونه که گفته می‌شود: بنی هاشم مولی ابو رافع.

معنای این عبارت این است که ابو رافع با بنی هاشم پیمان دوستی منعقد نموده است و به آنان منسوب است که آنها را یاری می‌کند و به آنان پناهنده می‌شود و همچنین بنی هاشم ابو رافع را از خودشان می‌دانند و در مشکلات او را یاری می‌کنند و به عنوان عصبه از او میراث می‌برند.

نزد برخی علما: برده از معتق خود در صورتی که عصبه ی نسبی نداشته باشد، ارث می‌برد؛ بنابراین کلمه مولی بر کسانی اطلاق می‌شود که از بردگی آزاد شوند؛ هرچند که یکی از اجداد آنان در گذشته های بسیار دور برده بوده و سپس آزاد شده است، همچنین بر فرزندان او کلمه ی مولی اطلاق می‌شود. مولی گاهی نسبتش از عرب است مانند زید بن حارثه و گاهی از عجم است. مانند اکثر موالی صدر اسلام که همگی در علم، فقه و حفظ زبانزد بوده اند. مانند: سعید بن جبیر، عطاء بن ابی رباح، طاووس بن کیسان، محمد بن اسحاق و دیگران. (و الله اعلم).

فتوا با امضای شیخ ابن جبرین، مورخه ی ۱۴۲۰/۱۰/۲۹

[۳۴] حکم نگاه کردن به نامزد

س: یکی از اسباب طلاق، عدم رؤیت همسر قبل از عقد نکاح و ازدواج است، در حالی که دین اسلام این را جایز قرار داده است؛ چه توضیحی در این مورد دارید؟

ج: بدون تردید عدم رؤیت همسر قبل از ازدواج یکی از اسباب جدایی و طلاق است. بخصوص زمانی که مرد متوجه شود که همسرش از نظر حسن جمال بر خلاف آن چیزی است که در موردش با او صحبت کرده اند. بنابراین شریعت اسلامی به مرد این اجازه را داده است که قبل از ازدواج، همسر آینده اش را ببیند؛ رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ می فرماید: «إِذَا خَطَبَ أَحَدُكُمْ الْمَرْأَةَ فَإِنْ اسْتَطَاعَ أَنْ يَنْظُرَ إِلَى مَا يَدْعُوهُ إِلَى نِكَاحِهَا فَلْيَفْعَلْ، فَإِنَّهُ أَحْرَى أَنْ يُؤَدَمَ بَيْنَهُمَا»^(۱)

[هرگاه یکی از شما از زنی خواستگاری نمود و می توانست به محاسن او نگاه کند، این کار را بکند تا انگیزه ی ازدواجش با این زن بیشتر شود؛ زیرا نگاه کردن به همسر آینده سبب ایجاد الفت و دوستی می شود و در آینده، زندگی موفق می خواهد داشت.]

ترمذی و نسائی و ابن ماجه از مغیره بن شعبه رَضِيَ اللهُ عَنْهُ روایت نموده اند که ایشان از زنی خواستگاری نمود رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ به ایشان فرمود: «انظُرْ إِلَيْهَا فَإِنَّهُ أَحْرَى أَنْ يُؤَدَمَ بَيْنَكُمَا» (به همسر آینده ات نگاه کن؛ زیرا این کار در ادامه ی زندگی مشترک بهتر است و بین شما دوستی و موفقیت به ارمغان خواهد آورد).

امام مسلم در صحیح خود روایت می کند که مردی برای رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ عرض کرد که از زنی خواستگاری نموده است؛ پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ از او پرسید: «أَنْظَرْتَ إِلَيْهَا»

[آیا او را دیده ای و به او نگاه کرده ای؟]

مجموعه این احادیث بیانگر این امر است که نگاه کردن به نامزد قبل از ازدواج، جایز است و باید این گونه باشد؛ زیرا این کار موفقیت را برای زندگی به ارمغان می آورد و زندگی را سرشار از موفقیت و شادی می گرداند.

۱- احمد (۳۳۴/۳-۳۶۰)، ابو داود (۲۰۸۲) حاکم (۱۶۵/۲) (۲۶۹۶) و صححه و وافقه الذهبی. قال ابن حجر

فی الفتح ۱۸۱/۹: «و سنده حسن»

از زیباییهای شریعت اسلامی این است که موارد خیر و صلاح را برای پیروان خود در نظر گرفته است و نیازهای فوری و آتی جامعه را مدّ نظر قرار داده است. پاک و بی همتاست پروردگاری که این قوانین را نازل فرموده و دین اسلام را مانند کشتی نوح علیه السلام قرار داده است که اگر کسی بر آن سوار شود نجات می یابد و اگر کسی سرباز زند هلاک می شود.

شیخ ابن باز - مجله الدعوة - مورخه ی ۱۴۱۰ / ۴ / ۴

[۳۵] شرایط و محدوده ی نگاه به دختری که خواستگار می خواهد او را ببیند

س: خواستگار تا چه حد می تواند دختر مورد نظرش را ببیند؟ از علمای دین شنیده بودم که خواستگار می تواند فقط صورت و دو کف دست او را ببیند، ولی در روزنامه (النور) که در مصر پنخش می شود، خواندم که خواستگار می تواند دو پای نامزدش تا زیر زانو ببیند، لطفاً قول صحیح را بیان کنید؟

آیا کسی که می خواهد با دختری ازدواج کند، می تواند خود را سر راه او قرار بدهد و مخفیانه او را نگاه کند؟ آیا این عمل از صحابه انجام گرفته است؟

ج: کسی که می خواهد با زنی ازدواج کند، هنگام خواستگاری به اتفاق علما می تواند بدون تلذذ و شهوت و بدون خلوت به صورت او نگاه کند.

این ضرورت بدان خاطر است که بین دو نفری که می خواهند در آینده با هم ازدواج کنند محبت و الفت برقرار شود، نگاه به چهره کافی است، زیرا چهره در برگیرنده ی محاسن و زیباییهای شخص است، با نگاه کردن به چهره مقصود حاصل می شود.

برخی از ائمه، نگاه کردن به دو کف دست و اعضایی که غالباً ظاهر است و نگاه کردن به آنها فرد را بیشتر تشویق به ازدواج می کند؛ جایز قرار داده اند، خواستگار می تواند مخفیانه، راه رفتن فرد مورد علاقه اش را که می خواهد با او ازدواج کند و نامزد است ببیند تا بیشتر به ازدواج با او تشویق شود.

ابو داود از جابر بن عبد الله رَضِيَ اللهُ عَنْهُ روایت می کند که رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمود: «إِذَا خَطَبَ أَحَدُكُمْ الْمَرْأَةَ فَإِنْ اسْتَطَاعَ أَنْ يَنْظُرَ إِلَى مَا يَدْعُوهُ إِلَى نِكَاحِهَا فَلْيَفْعَلْ، فَإِنَّهُ أَحْرَى أَنْ يُؤَدَمَ بَيْنَهُمَا»^(۱)

[چون یکی از شما از دختری خواستگاری نمود و می توانست به محاسن او نگاه کند این کار را انجام دهد، تا انگیزه ی ازدواجش قویتر شود].

جابر رضی الله عنه می گوید: (از زنی خواستگاری نمودم و خودم را پنهان می کردم تا به او نگاه کنم و در امر ازدواج بیشتر مشتاق او شوم، سر انجام با او ازدواج نمودم).

ابو هریره رضی الله عنه می گوید: مردی از زنی خواستگاری نمود، پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ به او فرمود: «أَنْظَرْتَ إِلَيْهَا فَإِنَّ فِي أَعْيُنِ الْأَنْصَارِ شَيْئًا»^(۲)

(به نامزدت نگاه کن، زیرا در چشم های انصار چیزی است. منظور این است دارای چشم های کوچکی هستند و یا آبی چشم هستند که شاید مورد پسند شما واقع نشوند).
وبالله التوفيق، و صلی الله علی نبینا محمد و آله وصحبه وسلم
فتاوی انجمن دائم پژوهشهای علمی و افتا (۷۵/۱۸)

۳۶] حکم آرایش دختر برای نامزدش و حکم دادن هدیه از طرف پسر به نامزدش

س: آیا دختری که با پسری نامزد است می تواند خود را آرایش نموده و در جلوی نامزدش حاضر شود؟

ج: دختری که پسری از او خواستگاری نموده است و هنوز باهم عقد نشده اند نسبت به هم دیگر نامحرم هستند؛ نسبت این دختر با این پسر قبل از عقد مانند بقیه ی دخترانی است که در سطح شهر و بازار هستند؛ یعنی: با این پسر نسبت محرمیت ندارند. اما شریعت به کسی که می خواهد از دختری خواستگاری کند، اجازه داده است که او را ببیند، زیرا این کار ضرورت دارد و در صورت توافق، در زندگی آنان سبب

۱- تخریج حدیث در فتاوی سابق گذشت.

۲- مسلم (۱۴۲۴)، احمد (۲۸۶/۲-۲۹۹)، نسائی (۳۲۴۸-۳۲۴۹) و دیگران

ایجاد الفت و دوستی می‌شود، دختر نمی‌تواند خود را آرایش نموده و در مجلس خواستگاریش حاضر شود؛ زیرا این خواستگار، در حق او نامحرم و بیگانه است؛ بنابراین دختر با همان وضع عادی و بدون آرایش و زینت در جلوی خواستگارش حاضر شود تا او را ببیند؛ چنانچه این خانم و یا دختر خود را آرایش کند با چنین تپیی نزد خواستگارش بیاید و خواستگار با این حالت و وضعیت او را ببیند و پسندد و باهم ازدواج کنند و پس از این که آرایش ظاهری دور شود، و شوهرش او را با شکل عادی و بدون آرایش ببیند و خوشش نمی‌آید؛ زیرا آنچه اکنون می‌بیند، دیگر آن صورت تر و تازه و آرایش شده نیست، چه بسا مرد از همسرش متنفر شود و او را نپسندد. خواستگار می‌تواند صورت، قدم، سر و گردن دختری را که می‌خواهد با او ازدواج کند ببیند، البته به شرط حضور ولی و یا یکی از محارم زن.

دو نفری که باهم نامزد هستند قبل از عقد نمی‌توانند با هم تلفنی صحبت کنند؛ زیرا این کار فتنه‌ای است که شیطان آن را زیبا جلوه می‌دهد.

پس از عقد می‌توانند باهم تلفنی صحبت کنند، خلوت کنند، به هم دیگر دست بزنند، اما مواظب باشند قبل از برگزاری مراسم عروسی با هم عمل مقاربت را انجام ندهند؛ زیرا احتمال می‌رود زن حامله شود و مورد اتهام قرار گیرد. این احتمال وجود دارد که مرد بعد از عقد نکاح و قبل از برگزاری مراسم عروسی و اطلاع عموم مردم، وفات کند و چون بعد از نکاح با همسرش مجامعت نموده و زن حامله شده است و سپس وضع حمل کند، این زن از طرف مردم مورد اتهام قرار می‌گیرد.

هدایایی که داماد به نامزدش تقدیم می‌کند و دختر آن‌ها را قبول می‌کند، بیانگر این مسئله است که دختر با ازدواج این پسر موافق است؛ دادن هدیه به نامزد اشکالی ندارد، زیرا این مسئله با اسمها و عناوین مختلفی از قدیم بین مردم رایج بوده است.

شیخ ابن عثیمین - کتاب الدعوه (۵) - (۸۵/۲ - ۸۶)

[۳۷] حکم تماس تلفنی بین دو نفری که باهم نامزد هستند

س: آیا دونفر که باهم نامزد هستند می‌توانند تلفنی باهم صحبت کنند؟

ج: مکالمه ی تلفنی با نامزدی که جواب مثبت داده است بخاطر ایجاد تفاهم و درک یکدیگر، و بدون خوف فتنه و به اندازه ی ضرورت و نیاز، جایز است. اگر مکالمه ی تلفنی در حضور ولیّ دختر صورت گیرد، بهتر است؛ زیرا ایجاد شک و شبهه را از بین می برد؛ اما مکالمات تلفنی که بین مردان و زنان و پسران و دخترانی که عقد نکاحشان منعقد نشده است، و فقط جهت آشنایی و شناخت یکدیگر با هم تماس برقرار می کنند امری منکر و حرام است، و سبب فتنه و گرفتاری در فواحش و اعمال زشت می شود؛ الله تعالی می فرماید: ﴿فَلَا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ فَيَطْمَعَ الَّذِي فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ وَقُلْنَ قَوْلًا مَّعْرُوفًا

﴿الأحزاب: ۳۲﴾

«[ای همسران پیامبر] پس به ناز سخن مگوئید، تا آن کس که در دلش بیماری است طمع ورزد؛ و سخن به متعارف گوئید»

هیچ زنی اجازه ندارد با هیچ مردی صحبت کند؛ مگر بنا به ضرورت و نیاز، آن هم با لحنی عادی و بدون تفنن در صدا که سبب تحریک احساسات شود. علما این مسئله را تصریح نموده اند که زن هنگام ادای حج با صدای آهسته تلبیه بگوید و صدایش را بلند نکند.

در حدیث آمده است: [إِنَّهُ التَّصْفِيقُ لِلنِّسَاءِ؛ مَنْ نَابَهُ شَيْءٌ فِي صَلَاتِهِ فَلْيُقِلْ: سُبْحَانَ اللَّهِ] ^(۱)

[کف زدن مختص به زنان است؛ کسی که در نماز برای او موردی پیش آمد، بگوید:

سبحان الله]

از این حدیث می توان استدلال نمود که مردان بیگانه صدای زن را نشنوند؛ مگر زمانی که نیاز به این کار باشد، در صورت نیاز و ضرورت زن می تواند با مرد بیگانه صحبت کند، اما با حفظ وقار و حیا. (والله اعلم).

شیخ فوزان - المنتقی، (۱۶۳/۲-۱۶۴)

[۳۸] حکم مهریه در نکاح

س: مردی مؤمن و موحد، دختران خود را بدون مهریه و به منظور رضای الله تعالی به ازدواج داده است آیا این ازدواج صحیح است؟

ج: تعیین مهر در نکاح الزامی است به دلیل کتاب و سنت و اجماع، چیزی که در عقد نکاح برای زن تعیین می‌گردد صدق و اجر و یا مهر نامیده می‌شود؛ الله تعالی

می‌فرماید: ﴿وَأَتُوا النِّسَاءَ صَدُقَاتِهِنَّ نِحْلَةً﴾ [النساء: ۴]

«و مهریه ی زنان را به خوشی تقدیمشان کنید».

یعنی شما مکلف هستید که مهریه ی زنان را با طیب خاطر پرداخت نمائید؛ زیرا مهریه از جانب الله تعالی بر مرد فرض شده است در مقابل ازدواج مرد با زن، الله تعالی می‌فرماید:

﴿وَأُحِلَّ لَكُمْ مَّا وَرَاءَ ذَٰلِكُمْ أَن تَبْتَغُوا بِأَمْوَالِكُمْ مُحْصِنِينَ غَيْرَ مُسْفِحِينَ ۚ فَمَا

أَسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ فَرِيضَةً﴾ [النساء: ۲۴]

«و آنچه غیر از این باشد برای شما حلال است که با صرف اموال خویش طلب کنید [ولی] پاکدامنانه، نه زشتکارانه. و زنانی را که [با ازدواج] بهره گرفته اید، مهرشان را به عنوان فریضه ی الهی به آنان بپردازید. و در آنچه پس از تعیین مهر برآن توافق می‌نمایید، گناهی بر شما نیست».

زنی خودش را به رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ عرضه نمود و به پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ پیشنهاد نمود تا او را به همسری قبول کند؛ پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ پیشنهاد او را نپذیرفت، یکی از یاران پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ خواست با این زن ازدواج کند، پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ از آن صحابی خواست تا مهریه ی این زن را پرداخت کند، صحابی عرض نمود: یا رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فقیر هستم و چیزی ندارم، پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمود: اگر می‌توانی انگشتر آهنی به او تقدیم کن؛ آن مرد جويا شد ولی چیزی نیافت، پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ

عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ اصرار داشت تا آن زن را در مقابل چیزی که نفعش به زوجه برگردد به ازدواج آن صحابی درآورد، سر انجام پیامبر صلی الله علیه وآله وَسَلَّمَ زن را در مقابل سوره هایی از قرآن که آن صحابی یاد داشت به ازدواج او درآورد؛ تا آن سوره ها را به عنوان مهریه به همسرش یاد دهد.

به اجماع امت، مهریه در نکاح ضروری است، چنانچه کسی زنی را از ولی آن زن خواستگاری نمود با این شرط که چیزی به عنوان مهریه به زن تعلق نمی گیرد؛ برخی از علما گفته اند: این نکاح صحیح نیست و برخی از علما گفته اند: نکاحش صحیح است و شرط باطل است. پس از زفاف و یا پس از مرگ شوهر برای زن «مهر المثل» تعلق می گیرد؛ به دلیل داستان زنی که خود را به پیامبر صلی الله علیه وآله وَسَلَّمَ عرضه نمود تا با او ازدواج کند، قول دوم راجح است.

مردی با زنی ازدواج نمود تا مهریه ی او را بدهد، اما نوع مهریه و مقدار آن مشخص نشد، نکاح صحیح است و پس از دخول یا وفات شوهر، مهر المثل به زن تعلق می گیرد. الله تعالی می فرماید: ﴿لَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ إِنْ طَلَقْتُمُ النِّسَاءَ مَا لَمْ تَمْسُوهُنَّ أَوْ تَفْرِضُوا

لَهُنَّ فَرِيضَةٌ﴾ [البقرة: ۲۳۶]

«اگر زنانی را که قبل از نزدیکی و قبل از تعیین مهر طلاق دادید گناهی بر شما نیست».

وبالله التوفيق، و صلی الله علی نبینا محمد و آله وصحبه وسلم

فتاوی انجمن دائم پژوهشهای علمی و افتا (۳۱/۱۹-۳۳)

[۳۹] آیا مقدار مهر در شریعت مشخص شده است

س: آیا در شریعت اسلامی این امر جایز است که: شخصی دخترش را به خاطر رضای الله تعالی در ازدواج مرد مسلمانی درآورد بدون این که از او چیزی به عنوان مهریه دریافت کند؟ مقدار مهر شرعی چقدر است؟

ج: اصل در ازدواج بر آن است که مقدار مهر مشخص شود، تا جایی که ما اطلاع داریم دلیلی بر تعیین مقدار مهر در شریعت نیست؛ ازدواج هایی که در زمان رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ بین مسلمانان صورت گرفته است مقدار مهرشان متفاوت بوده است.

در مسند احمد و سنن ترمذی که آن را صحیح دانسته است؛ روایت است که: «جَعَلَ الْمَهْرَ نَعْلَيْنِ» [یک جفت کفش به عنوان مهریه تعیین شد].

در مسند احمد و ابو داود آمده است: [لَوْ أَنَّ رَجُلًا أَعْطَى امْرَأَةً صَدَاقًا مِثْلَ يَدَيْهِ طَعَامًا كَانَتْ لَهُ حَلَالًا] ^(۱)

[اگر شخصی زنی را به عنوان مهریه، مقداری از خوراک به پری دو کف دست بدهد، این زن برایش حلال است].

در صحیح بخاری و مسلم و دیگر کتب حدیث از انس رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است: که رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ آثار زعفران و زردی آن را بر روی لباس عبدالرحمان بن عوف رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ مشاهده نمود؛ پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ پرسید: «ما هذا؟» این چه اثری است؛ عبدالرحمن بن عوف پاسخ داد: یا رسول الله عروسی کرده ام؛ و به اندازه ی یک هسته ی خرما، طلا داده ام، پیامبر فرمود: «بارك الله لك، اولم ولو بشاة» ^(۲)

(الله تعالی ازدواج تو را با خیر و برکت بگرداند، ولیمه بده اگر چه یک گوسفند باشد).

در صحیح بخاری و مسلم و دیگر کتب حدیث از سهل بن سعد رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است که: زنی خودش را به پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ عرضه کرد و گفت:

۱- احمد (۳۵۵/۳) ابوداود (۲۱۱۰) و رجح و قفه، دار قطنی (۲۴۳/۳) تاریخ بغداد خطیب بغدادی ۳۶۵/۶،

سنن کبری بیهقی ۲۳۸/۷ (۱۴۱۴۹) وانظر تلخیص الحبیر ۱۹۰/۳ (۱۵۵۱)

۲- بخاری ۲۰۴۸-۲۰۴۹-۳۷۸۱-۳۹۳۷-۵۰۷۲-۶۳۸۶، ۵۱۶۷، ۵۱۵۵، ۵۱۵۳) مسلم ۱۴۲۷ و دیگران.

یا رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ من را به عقد نکاح خویش در آور و خیلی آن جا ایستاد، مردی از یاران پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمود: یا رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ اگر شما تمایلی به ازدواج با ایشان ندارید، او را به ازدواج من درآورید؛ پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمود: [هَلْ عِنْدَكَ مِنْ شَيْءٍ تُصَدِّقُهَا إِيَّاهَا؟] آیا چیزی داری به عنوان مهریه پرداخت نمایی؟ آن مرد گفت: البته این ازار را دارم. پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ به او گفت: [إِنْ أُعْطِيَتْهَا إِزَارَكَ جَلَسْتَ وَلَا إِزَارَ لَكَ، فَالْتَمَسْ شَيْئًا] ازارت به چه درد می خورد؟ اگر آن را بپوشی، چیزی برای تو نمی ماند؛ آن مرد گفت: یا رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ! چیزی ندارم؛ پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمود: [هَلْ مَعَكَ مِنَ الْقُرْآنِ شَيْءٌ؟] چقدر قرآن بیاد داری؟ فلان و فلان سوره را یاد دارم و چند سوره را بر شمرده، پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمود: [قَدْ رَوَّجْتُهَا بِمَا مَعَكَ مِنَ الْقُرْآنِ] او را در مقابل قرآنی را که یاد دارد، به نکاح تو در می آورم.

و در روایتی در بخاری و مسلم به روایت سهل بن سعد ساعدی رَضِيَ اللهُ عَنْهُ آمده که پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ به خواستگار گفت: [الْتَمَسْ وَلَوْ خَاتَمًا مِنْ حَدِيدٍ]^(۱) «برو چیزی پیدا کن اگر چه انگشتر آهنی باشد».

بنابراین روایات، لازم است چیزی به عنوان مهریه تعیین باشد هر چند اندک باشد.

مدلول این آیه نیز همین است ﴿وَأُحِلَّ لَكُمْ مَّا وَرَاءَ ذَٰلِكُمْ أَنْ تَبْتَغُوا بِأَمْوَالِكُمْ﴾

[النساء: ۲۴]

«و آنچه غیر این باشد برای شما حلال است که با صرف اموال خویش طلب کنید.»
چنانچه در عقد نکاح چیزی به عنوان مهریه تعیین نگردد نکاح صحیح است، و برای زن مهر المثل تعلق می گیرد آنگونه که در احادیث صحیح آمده است.
وبالله التوفیق، و صلی الله علی نبینا محمد و آله و صحبه وسلم

۱- به تخریج حدیث در فتاوی گذشته مراجعه شود.

فتاوی انجمن دائم پژوهشهای علمی و افتا ۷۹/۹-۸۱

[۴۰] حکم بالا بردن مهریه ها

س: به کثرت مشاهده می شود که بسیاری از مردم مهریه ی دخترانشان را بالا می برند و هنگام ازدواج شرایط سختی را تعیین می کنند؛ آیا گرفتن این اموال حلال است یا حرام؟

ج: با توجه به احادیث نبوی اصل بر آن است که مقدار مهریه اندک باشد؛ و مردم در بالا بردن مهریه با هم رقابت نکنند؛ فلسفه ی این کار تسهیل امر ازدواج و حفظ عفاف و حیای دختران و پسران جوان است.

اولیای خانواده ها حق ندارند هنگام ازدواج فرزندانشان شرایطی را به نفع خودشان تعیین نمایند؛ زیرا آنان در این مورد هیچ کاره هستند و تمام حق و حقوق، متعلق به دختر است مگر تنها پدر، که ایشان می توانند شرایطی را انتخاب کنند؛ اما مشروط به این که ضرری متوجه دختر نگردد و مانع ازدواج او نشود.

اما اگر پدر لطف بفرماید و هیچ گونه شرطی را به نفع خودش تعیین نکند برایش بهتر است.

الله تعالی می فرماید: ﴿وَأَنْكِحُوا الْأَيْمَىٰ مِنْكُمْ وَالصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ وَإِمَائِكُمْ^ع

إِنْ يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُغْنِهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ﴾ [النور: ۳۲]

«و زنان و مردان مجرد خود و بردگان و کنیزان درستکارتان را همسر دهید... اگر تنگ دست باشند، الله تعالی آنها را به فضل خویش بی نیاز خواهد کرد، و الله تعالی گشایشگر داناست.»

رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ در حدیثی که عقبه بن عامر رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت می کند می فرماید: «خَيْرُ الصَّدَاقِ أَيْسَرُهُ»^(۱) «بهترین مهریه آسانترین آن است». (یعنی مهریه ی پائین)

زنی خودش را به رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ هبه نمود (گفت: یا رسول الله مرا به عقد خویش درآور) پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ این زن را به ازدواج یکی از یارانش درآورد و به آن صحابی گفت: «الْتَمَسْ وَلَوْ خَاتَمًا مِنْ حَدِيدٍ»^(۲) (چیزی به همسرتقدیم کن اگر چه هم انگشتری از جنس آهن باشد)

آن صحابی گفت یا رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ توانش را ندارم. پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمود: آیا چیزی از قرآن بلدی؟ صحابی گفت: بله یا رسول الله مقداری از سوره های قرآن را یاد دارم. پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمود: این زن را در مقابل آنچه از قرآن یاد داری به عقد تو درآورم.

مهریه ی زنان رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ پانصد درهم بود. تقریباً معادل یکصد و سی ریال سعودی.

مهریه ی دختران رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ چهارصد درهم بود، تقریباً معادل یکصد ریال سعودی.

الله تعالی می فرماید: ﴿لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ﴾ [الأحزاب: ۲۱]

«قطعاً برای شما در [رفتار] رسول الله سرمشقی نیکو است».

هر مقدار که مخارج ازدواج کمتر و آسانتر باشد به همین نسبت حیا و عفت مردان و زنان بهتر حفاظت می شود و فواحش و منکرات کمتر می شود. و امت رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ بیشتر می شود.

۱- مستدرک حاکم ۱۸۲/۲ (۲۷۴۲) و صححه و وافقه الذهبی. و أخرجه أبو داود (۲۱۱۷) و ابن حبان

(۴۰۷۲) بلفظ: «خَيْرُ النِّكَاحِ أَيْسَرُهُ».

۲- تخریج حدیث در فتاوی شماره ۳۸ این باب گذشت.

به هر میزان که هزینه های ازدواج سنگینتر باشد و مردم در بالا بردن مهریه ی دختران خویش باهم به رقابت پردازند، به همین میزان درصد ازدواج پایین می آید و زنا بیشتر می شود و جوانان پسر و دختر روی دست می مانند مگر تعداد اندکی. به همه ی مسلمانان در تمام دنیا در هر کجا که هستند سفارش می کنم که در امر ازدواج آسان بگیرند، با همدیگر همکاری و تعاون داشته باشند، فقط به دادن ولیمه ی شرعی اکتفا نکنند. (زیرا ولیمه ی شرعی در حد یک گوسفند کفایت می کند و هزینه بردار هم نیست) از عنوان کردن مهریه های سنگین جداً خودداری کنند و از تکلف در ولیمه پرهیزند.

أصلح الله حال المسلمین جميعاً، وفقهم للتمسك بالسنه فی کل شیء.

الشیخ ابن باز- کتاب الدعوه الفتاوی (۱) ص (۱۶۶-۱۶۸)

[۴۱] حکم مهریه زنی که شوهرش قبل از دخول وفات نموده است

س: مردی با زنی عقد می کند و قبل از زفاف و همخوابگی مرد وفات می کند، حکمش چیست؟

ج: زنی که شوهرش وفات می کند، چهار ماه و ده شبانه روز عدّه نگاه دارد و از آرایش و خواستگاری و ازدواج و خروج از منزل - مگر با بودن عذر شرعی - دوری کند. این زن از همسرش میراث می برد و مهریه ی کامل به او می رسد.

وبالله التوفیق، و صلی الله علی نبینا محمد و آله وصحبه وسلم

فتاوی انجمن دائم پژوهشهای علمی و افتا (۸۳/۱۹)

[۴۲] پدر می تواند از مهریه دخترش برای خودش چیزی بردارد تامادامی که دختر از این کار متضرر نشود

س: در برخی مناطق رسم بر آن است که پدر و مادر مهریه ی دخترانشان را برای خودشان برمی دارند و چیزی به دختر نمی دهند؛ آیا این کار جایز است؟

ج: پدر می تواند در صورتی که دختر نیازی به مهرش نداشته باشد به مقداری که دختر متضرر نشود؛ برای خودش بردارد. رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ می فرماید: [أَنْتَ وَمَالُكَ لِأَبِيكَ]

(ای فرزند) تو و سرمایه ات هردو از آن پدرت هستی.^(۱)

رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ می فرماید: «إِنَّ أَطْيَبَ مَا أَكَلْتُمْ مِنْ كَسْبِكُمْ وَإِنَّ أَوْلَادَكُمْ مِنْ كَسْبِكُمْ»^(۲) (بهترین چیزی که از آن بخورید کسبتان است و همانا فرزندان شما از کسب شما هستند).

وبالله التوفيق، و صلى الله على نبينا محمد و آله وصحبه وسلم
فتاوی انجمن دائم پژوهشهای علمی و افتا (۷۱/۱۹)

[۴۳] حکم برگزاری جشن و سرور، جهت بردن هدایای نامزدی به منزل عروس خانم در حالی که زن و مرد باهم اختلاط دارند

س: امروزه رسم بر آن است که در برخی از خانواده ها، زوج هدایایی را به خانه ی زوجه می برد؛ از جمله: گردنبند را به گردن نامزدش می بندد و انگو را در دستش می گذارد، قابل ذکر است که این موارد قبل از عقد انجام می گیرد؛ لطفاً بفرمایید حکم شرعی در این مورد چیست؟

۱- أخرجه جماعة من الصحابة، و بزيادة عند بعضهم: أحمد (۲۰۴/۲) و ابن ماجه (۲۲۹۱) و ابن حبان (۴۲۶۲، ۴۱۰) و ابن أبي شيبة (۳۶۲۱۷) و أبو يعلى (۵۷۳۱) و الطبرانی في (الصغير) (۹۴۷، ۲) و (الأوسط) (۳۵۳۴، ۵۷)، ۶۵۷۰، ۶۷۲۸، ۷۰۸۸) و (الكبير) (۱۰۰۱۹، ۶۹۶۱) و (البنار) (۲۹۵) و هو حديث يصل بمجموع طرقه إلى مرتبة الحسن. انظر: (تلخيص الحبير) ۱۹۰، ۱۸۹/۳ (۱۵۴۸) و كشف الخفا (۲۳۹/۱-۲۴۱) (۶۲۸)

۱- أحمد (۲۱۴، ۱۷۹/۲) و (۲۰۱، ۱۶۲، ۴۱/۶) و أبوداود (۳۵۳۰) و الترمذی (۱۳۵۸) و قال: «حسن صحيح» و النسائی (۴۴۵۰) و ابن ماجه (۲۲۹۲، ۲۲۹۰) و البيهقی فی (الكبرى) (۱۵۵۲۸) و الحديث فی (صحيح أبي داود) للألبانی، برقم (۳۰۱۵)

ج: بدیهی است که دو نفری که باهم نامزد هستند قبل از عقد باهم بیگانه هستند؛ خواستگار نمی تواند به نامزدش دست بزند؛ یا با او خلوت کند؛ و یا با او صحبتی طولانی داشته باشد.

آنچه در سؤال آمده است از نظر شرع ناجایز است، باید از این امور فاصله گرفت و خانواده ها را از آن برحذر داشت. اما پس از عقد بین زوجین، این دو نفر، باهم زن و شوهر هستند و می توانند همدیگر را دست بزنند، باهم خلوت کنند و هدایا را مستقیماً به همدیگر تقدیم کنند.

فتوا با امضای شیخ ابن عثیمین

[۴۴] حکم شرعی در مورد تقدیم هدایایی از طرف داماد به عروس و بردن آن به خانه عروس، بدون این که بین زنان و مردان اختلاط باشد

س: حکم شرعی در این مورد چیست که: خانواده های عروس و داماد بعد از عشا در منزل عروس خانم جمع می شوند و هدایایی را که زوج برای زوجه تدارک دیده است؛ مادر زوج این هدایا را به عروس خانم تقدیم می کند و لباس مخصوص را به او می پوشانند.

حکم شرعی در این مورد چیست؟ آیا این کارها اصلی در شریعت دارند؟

ج: این امور جزء عادات و رسوم جاری در میان مردم هستند، و از امور شرعی نیستند؛ آنچه شریعت در این مورد بر آن تأکید می دارد، ولیمه ی عروسی است که زوج، قبل از زفاف و یا بعد از آن مردم را دعوت می کند تا آن را صرف نمایند. اما بقیه ی مراسم، اصلی در شریعت ندارند و سنت بحساب نمی آیند و الزام این امور جایز نیست؛ و توبیخ و سرزنش نمودن کسانی که آن را انجام نمی دهند، روا نمی باشد اعم از خانواده ی داماد یا عروس.

در مورد آنچه در سؤال مطرح شده است باید گفت: عادت کردن به این امور از جمله آنچه در سؤال مطرح شده است، امر پسندیده ای نیست؛ تقدیم کردن لباس مخصوص به نامزد و پوشانیدن آن به ایشان توسط مادر خواستگار، رسم جدیدی است

که در گذشته مرسوم نبوده است. و اصلی شرعی و دینی هم ندارد. تقدیم کردن زیور آلات از قبیل: گوشواره، دست بند، انگشتر و گردن بند در حد معمول - البته در صورت توان خواستگار - کفایت می‌کند. دختر، خودش می‌تواند لباس دلخواه و زیور آلات مورد علاقه اش را از پولی که از خواستگار دریافت می‌کند، تهیه نماید. اما باید توجه داشت که اسراف و زیاده روی و رقابت و فخر فروشی و آن را به رخ دیگران کشیدن، اصلاً کار جالبی نیست و خلاف شرع است. والله اعلم، و صلی الله علی محمد وآله و صحبه وسلم.

شیخ ابن جبرین - گفتار و املا و امضای ایشان

[۴۵] حکم مراسم (المَلَکَة)

س: بر پایی جشن (المَلَکَة) که مردان و زنان در منزل عروس جمع می‌شوند و در ضیافت شام شرکت می‌کنند و در پایان، عقد نکاح بین زوج و زوجه منعقد می‌شود و در مواردی در این مجلس دُف می‌زنند حکمش چیست؟

ج: در فرهنگ عامه، مَلَکَة و یا تملیک، عقد نکاح را گویند. نزد برخی از خانواده ها مرسوم است که عقد نکاح را در منزل زوجه برگزار نمایند، و خانواده ی زوجه، ضیافت شامی را تدارک می‌بینند و از مردم پذیرایی می‌کنند.

ایرادی در این کار نیست تا مادامی که آن را سنت و عمل ثوابی نپندارند؛ مانند: دادن ولیمه که سنت است. رسم بر این است که همراه زوج، پدر و برادر و شهود و برخی از افراد خاص در این مجلس حاضر می‌شوند، از بستگان زوجه، پدر و برادرش نیز شرکت می‌کنند و به همدیگر تبریک می‌گویند؛ باید دانست که زدن دُف و یا اجرای موسیقی و ترانه در این مراسم جایز نیست.

از گفتار و املا ی شیخ ابن جبرین.

[۴۶] حکم عقد نکاح و اعلان آن در مسجد

س: جوانان منطقه‌ی ما خیلی سرگردان هستند که آیا اعلان نکاح در مسجد سنت است یا بدعت؟ لطفاً در مورد صحت این حدیث تحقیق خود را ارائه دهید:

«أَعْلِنُوا هَذَا النِّكَاحَ وَاجْعَلُوهُ فِي الْمَسَاجِدِ وَاضْرِبُوا عَلَيْهِ بِالذَّفِّ»

لطفاً در مورد قسمت «اجْعَلُوهُ فِي الْمَسَاجِدِ» توضیح دهید که صحیح است یا خیر؟ لطفاً منابع این روایت را بیان دارید.

ترمذی در کتاب (فقه السنة) می‌گوید: «انه حدیث حسن،» خواهشمندیم در این مورد خوب توضیح دهید؛ زیرا بسیاری از مردم عروسی را در مسجد برگزار می‌کنند و معتقدند که این کار سنت است.

ج: اولاً: ترمذی این حدیث را با سند خود چنین روایت می‌کند:

حدثنا أحمد بن منيع، حدثنا يزيد بن هارون، أخبرنا عيسى بن ميمون الأنصاري، عن القاسم محمد، عن عائشة رضي الله عنه قالت: قال رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: «أَعْلِنُوا هَذَا النِّكَاحَ، وَاجْعَلُوهُ فِي الْمَسَاجِدِ، وَاضْرِبُوا عَلَيْهِ بِالذُّفُوفِ»^(۱) «نکاح را علنی کنید و آن را در مساجد برگزار نمایید؛ در مراسم برگزاری نکاح، دف بزنید.» ترمذی می‌گوید: هذا حدیث غریب حسن فی هذا الباب، و عیسی بن میمون الأنصاری یضعف فی الحدیث، و عیسی بن میمون الذی یروی عن ابن ابي نجیح التفسیر هو ثقہ، بیهقی این حدیث را تخریب نموده است، و در سند آن خالد بن إلیاس موجود است که منکر الحدیث است.

دوم: شریعت اسلام در مورد نکاح، دستور داده است تا نکاح را اعلان نمایند. عقد نکاح در مسجد سنت نیست و به حدیث مذکور نمی‌توان استدلال نمود، زیرا این روایت ضعیف است؛ بخاطر عیسی بن میمون الأنصاری و خالد بن إلیاس. که هر دو ضعیف هستند.

۱- ترمذی (۱۰۸۹) بیهقی در (الکبری) (۱۴۴۷۶) برخی معتقدند این روایت حسن است بخاطر وجود

شواهد؛ ن، ک. (المقاصد الحسنة) ۱۲۵/۱ (۱۲۹) کشف الخفاء ۱۶۲/۱ (۴۲۲)

وبالله التوفیق، و صلی الله علی نبینا محمد و آله و صحبه وسلم
فتاوی انجمن دائم پژوهشهای علمی و افتا (۱۱۲/۱۸)

[۴۷] آیا عقد نکاح تلفنی صحیح می‌شود؟

س: اگر ارکان و شرایط نکاح کامل باشد، اما ولیّ زوج و زوجه، هر کدام در شهری باشند و تلفنی باهم صحبت کنند، آیا این عقد صحیح است؟

ج: با توجه به این که کلاهبرداری‌ها و زرنگ بازی‌هایی که در این دور و زمان به شدت زیاد شده است و خیلی از افراد در تقلید صدای دیگران مهارت دارند؛ حتی یک نفر می‌تواند به تنهایی نقشی یک جمع را بازی کند و در آن واحد صدای کودک، بزرگسال، مرد و زن را تقلید کند که شنونده فکر می‌کند چندین نفر صحبت می‌کنند، در حالی که صحبت کننده یک نفر است؛ و با توجه به این که شریعت اسلامی به حفظ ناموس مردم و احتیاطی که اسلام در عقد ازدواج نسبت به بقیه ی عقود بنخرج داده است، بنا به موارد فوق «انجمن دائم پژوهش‌های علمی و افتا» پاسخ می‌دهد که در مسئله‌ی عقد نکاح و ایجاب و قبول طرفین نمی‌توان به مکالمات تلفنی اعتماد نمود؛ زیرا بر پاداشتن مقاصد شریعت و حفظ عرض و آبرو و نوامیس مسلمانان از اهم واجبات است تا افراد هواپرست و اهل خیانت نتوانند از این طریق سوء استفاده کنند.

وبالله التوفیق، و صلی الله علی نبینا محمد و آله و صحبه وسلم
فتاوی انجمن دائم پژوهشهای علمی و افتا (۹۰/۱۸، ۹۱)

[۴۸] آیا خواستگار می‌تواند سرپرستی عقد نکاح را برعهده بگیرد؟

س: اگر زوج، عقد نکاح را منعقد کند و خطبه ی نکاح را خودش بخواند و در حضور شهود زوجه را از ولیّ آن خواستگاری کند، آیا این کار جایز است بدون آن که شخص دومی عقد نکاح را اجرا کند و از طرفین بخواهد که الفاظ ایجاب و قبول را تلفظ کنند؟

ج: اگر واقعیت امر آن گونه باشد که ذکر شده و پدر زوجه الفاظ ایجاب را بگوید و زوجه در حضور دو شاهد الفاظ قبول را بگوید، عقد نکاح صحیح است. اما این مسئله که خود زوجه، خطبه ی نکاح را قرائت نماید، مانع صحّت عقد نکاح نیست، اما باید عقد نکاح اعلان شود و تا همه مطلع شوند و این موضوع مخفی نماند. زیرا رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ دستور داده‌اند که عقد نکاح اعلان شود و امر نموده‌اند که جهت اعلان دف زده شود.

وبالله التوفيق، و صلى الله على نبينا محمد و آله وصحبه وسلم
فتاوی انجمن دائم پژوهشهای علمی و افتا (۸۸/۱۸)

[۴۹] طریقه مسنون عقد و نکاح

س: روش مسنون عقد نکاح چیست؟ آیا در احادیث، الفاظ مخصوصی برای خطبه ی نکاح وارد شده است؟ برای خواندن نکاح چه مکانی افضل است؟ چه کسی برای قرائت خطبه نکاح شایسته تر است؟ در جنوب آفریقا هنگام عقد نکاح ابتدا کسی قرآن را قرائت می‌کند، در جاهایی بعد از خطبه نکاح به صورت دسته جمعی دعا می‌کنند، امام دست‌های خود را بلند نموده و دعا می‌کند و حضار نیز دست بلند نموده با صدای بلند آمین می‌گویند، حکم این مورد چیست؟

ج: عقد نکاح با ایجاب و قبول کامل می‌شود، ولیّ زوجه و یا وکیل ولیّش، الفاظ ایجاب را به این صورت می‌گوید: أنكحتک أو زوجتک و مانند این الفاظ (با هر زبانی که باشد فرقی نمی‌کند). زوج و یا وکیل ایشان الفاظ قبول را تلفظ می‌کند، مانند این الفاظ: قبلت هذا النکاح أو رضیت به و یا شبیه به این الفاظ (با هر زبانی که باشد).

تلفظ الفاظ ایجاب و قبول از طرفین عقد، باید در حضور دو شاهد عادل صورت پذیرد، قبل از عقد خواندن قرآن و یا الفاظ و یا دعاهای مخصوصی در احادیث وارد نشده است.

فقط خواندن خطبه ی حاجه مستحب است و از پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ وارد شده است «الحمد لله نحمده و نستعينه و نستغفره، و نعوذ بالله من شرور أنفسنا و من سيئات أعمالنا، من يهده الله فلا مضل له، و من يضلل فلا هادي له، و أشهد أن لا إله إلا الله وحده لا شريك له، و أشهد أن محمدا عبده و رسوله...» سپس سه آیه زیر را بخواند:

﴿يَتَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تُقَاتِهِ ۚ وَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنْتُمْ مُسْلِمُونَ﴾ [آل عمران: ۱۰۲]

﴿يَتَأْتِيهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا﴾ [النساء: ۱]

﴿يَتَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَقُولُوا سَدِيدًا قَوْلًا﴾ [الأحزاب: ۷۰]

وبالله التوفيق، و صلى الله على نبينا محمد و آله و صحبه وسلم

فتاوی انجمن دائم پژوهشهای علمی و افتا (۸۳/۱۸-۸۵)

[۵۰] بطلان عقد بدون تلفظ به ایجاب و قبول

س: بنده از کشور مغرب عربی هستم، مسلمانم و همسر از کشور مصر است. با توجه به این که من تابعیت مصری ندارم، به ناچار باید شخصی از شهروندان، کفالتم را برعهده بگیرد؛ از جمله: در مسئله ی ازدواج، کفیل عقد ازدواج بنده را مطابق با سنت رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ و بر فقه حنفی در حضور (زوج، زوجه و پدر زوجه و دو شاهد و مادر زوجه) نوشت و متن عقد ازدواج را برای همه قرائت نمود. طبق نظر دادگاه مصر، عقد ازدواج از نظر قانونی تمام شد.

مطلبی که این جا قابل ذکر است این است که کفیل بنده از پدر زوجه نخواست که بگوید: «زوجتک ابنتی» دخترم را به ازدواج شما درآوردم، و از زوج هم نخواست که بگوید: «قبلت هذا الزواج»؛ یعنی الفاظ ایجاب و قبول را طرفین تلفظ نکردند، بلکه همه برآن چه کفیل نوشته بود و سپس متن را قرائت نموده بود اتفاق نمودند؛ البته پدر زوجه و زوج و دو نفر شاهد، همه عقدنامه ی ازدواج را امضا نمودند و کفیل هم امضا

نمود، ازدواج با این صورت تمام شد و نزدیک به یک سال است که دارای ازدواج موفق هستم.

آیا این ازدواج با این شیوه صحیح است یا خیر؟
در صورت عدم صحت کفاره‌ی آن چیست؟

ج: واجب است این عقد دوباره اعاده شود؛ یعنی مجدداً ایجاب و قبول صورت گیرد. زیرا اکتفا بر امضای آن چه نوشته شده در عقد ازدواج کافی نیست، بلکه باید ولیّ زوجه الفاظ ایجاب را تلفظ کند و زوج، الفاظ قبول را تلفظ کند، به هر زبانی که خودشان آشنایی دارند.

عقد نکاح گذشته‌ی ایشان باطل است، همه باید به پیشگاه الهی توبه نمایند.

وبالله التوفیق و صلی الله علی نبینا محمد و آله صحبه و سلم
فتاویٰ انجمن دائم پژوهشهای علمی و افتا (۸۷/۱۸-۸۵)

[۵۱] بطلان عقد نکاح بدون ولیّ

س: آیا زن می‌تواند بدون ولیّ ازدواج کند؟

ج: از شرایط صحت عقد نکاح، بودن ولیّ برای زن است؛ بنابراین زن اجازه ندارد بدون اذن ولیّ ازدواج کند؛ اگر بدون ولیّ ازدواج نمود، نکاحش باطل است؛ بدلیل روایت ابوموسی رَضِيَ اللهُ عَنْهُ از رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ که فرمودند: «لَا نِكَاحَ إِلَّا بِوَالِيٍّ»^(۱) [بدون ولیّ نکاح منعقد نمی‌شود].

سلیمان بن موسی، از زهری، از عروه، از عایشه روایت می‌کند که رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمود: «أَيُّ امْرَأَةٍ نَكَحَتْ بِغَيْرِ إِذْنٍ وَلِيِّهَا فَنِكَاحُهَا بَاطِلٌ، فَنِكَاحُهَا

۱- احمد (۴، ۳۹۴، ۴۱۳، ۴۱۸)، ابوداود (۲۰۸۵)، ترمذی (۱۱۰۱) ابن ماجه (۱۸۸۱)، ابن حبان

(۴۰۷۸، ۴۰۷۷، ۴۰۸۳، ۴۰۹۰)، ابن حبان آن را صحیح دانسته است، حاکم ۱۶۹/۲-۱۷۲ (۲۷۱۰)-

۲۷۱۷، حاکم آن را صحیح دانسته است و ذهبی با او موافق است

بَاطِلٌ، فَنِكَاحُهَا بَاطِلٌ، فَإِنْ دَخَلَ بِهَا فَلَهَا الْمَهْرُ بِمَا اسْتَحَلَّ مِنْ فَرْجِهَا، فَإِنْ اشْتَجَرُوا
فَالسُّلْطَانُ وَوَلِيُّ مَنْ لَا وَوَلِيَّ لَهُ»^(۱).

[هر زنی که بدون اذن ولی نکاح شود؛ نکاحش باطل است؛ باطل است؛ باطل است؛
چنانچه شوهر به آن زن دخول نمود، مهر برایش ثابت می‌شود، اگر اختلاف نمودند
سلطان و حاکم، ولی کسی است که ولی ندارد.]

ابوداود طیالسی این روایت را با الفاظ ذیل آورده است «لَا نِكَاحَ إِلَّا بِوَلِيِّ، وَ أَيْمًا امْرَأَةً
نَكَحَتْ بِغَيْرِ إِذْنٍ وَلِيِّهَا فَنِكَاحُهَا بَاطِلٌ، فَنِكَاحُهَا بَاطِلٌ، فَنِكَاحُهَا بَاطِلٌ، فَإِنْ لَمْ يَكُنْ لَهَا وَوَلِيُّ
فَالسُّلْطَانُ وَوَلِيُّ مَنْ لَا وَوَلِيَّ لَهُ»^(۲).

[نکاح بدون ولی صحیح نیست و هر زنی که بدون اذن ولی نکاح شود؛ نکاحش
باطل است؛ باطل است؛ باطل است. سلطان و حاکم، ولی کسی است که ولی ندارد].
امام ابن المنذر گوید: هیچ فردی از صحابه در این موضوع مخالفت ننموده است.
وبالله التوفیق، و صلی الله علی نبینا محمد و آله وصحبه وسلم
فتاوی انجمن دائم پژوهشهای علمی و افتا (۱۴۱/۱۸-۱۴۳)

[۵۲] ولی زن چه کسی است؟

س: دختری به سن بلوغ رسیده است و کسی را بعنوان ولی ندارد، در شهر قاضی
هم نیست، آیا امیر شهر می‌تواند به عنوان ولی تعیین شود و ایشان را ازدواج دهد؟
ج: اولیاء زن به ترتیب عبارت هستند از: پدر، پدر بزرگ... به همین ترتیب. سپس،
پسر، نوه... به همین ترتیب، برادر پدری و مادری، سپس برادر پدری، سپس نزدیکترین

۱- احمد (۴۷/۶، ۶۶، ۱۶۵) ابوداود (۲۰۸۳) ترمذی (۱۱۰۲) لفظ حدیث از ترمذی است و گفته
«حدیث حسن»، ابن ماجه (۱۸۷۹)، ابن حبان (۴۰۷۴)، حاکم ۱۶۸/۲-۱۶۹، ۲۷۰۶-۲۷۰۹) حاکم آن
را صحیح دانسته است. آلبانی آن را صحیح دانسته است در صحیح سنن ابی داود (۱۸۳۵)

۲- مسند ابی داود طیالسی ۲۰۶/۱ (۱۴۶۳)

عصبه به ترتیبی که در میراث به عنوان عصبه قرار می‌گیرند، سپس سلطان و پادشاه؛ حاکم شرعی می‌تواند به عنوان نایب سلطان قرار بگیرد.

اما امیر و یا همان رئیس اداره نیابتش فقط در امور مربوطه است. بنابراین امیر نمی‌تواند به عنوان ولیّ قرار گیرد، بلکه قاضی باید به عنوان ولیّ تعیین شود. آن هم در صورتی که ولیّ اقرب مثل پدر، و یا پسر و... نباشند.

تمام شهرهای کشور ما دارای قاضی هستند که باید به او مراجعه شود.

وبالله التوفیق، و صلی الله علی نبینا محمد و آله وصحبه وسلم

فتاوی انجمن دائم پژوهشهای علمی و افتا (۱۴۳/۱۸)

[۵۳] وجود شاهد شرط صحت عقد است

س: حکم نکاح تفویض چیست؟ یعنی نکاحی که در آن مهریه تعیین نگردد؛

آیا موافقت ولیّ زوجه بدون حضور دو شاهد، در عقد نکاح کافی است یا حضور دو شاهد، لازم است؟

ج: موافقت ولیّ زوجه و زوج به تنهایی برای عقد نکاح کافی نیست؛ بلکه وجود دو شاهد عادل هنگام اجرای صیغه‌ی عقد الزامی است؛ بدلیل این حدیث «لَا نِكَاحَ إِلَّا بِوَلِيِّهِ وَشَاهِدَيْ عَدْلٍ»^(۱)

۱- الدار قطنی (۲۲۷، ۲۲۶/۳) و الطبرانی فی (الأوسط) (۹۲۹۱) و ابن حبان (۴۰۷۵) و البیهقی فی الکبری (۲۰۳۱۳، ۱۳۴۹۷، ۱۳۴۹۶) من حدیث عائشه رَضِيَ اللهُ عَنْهَا و أخرجه من حدیث عمران بن حصین رَضِيَ اللهُ عَنْهُ: عبدالرزاق فی (مصنفه) (۱۰۴۷۳) و الطبرانی فی (الکبیر) ۱۴۲/۱۸ (۲۹۹) و البیهقی فی (الکبری) (۱۳۴۹۸) و أخرجه من حدیث ابن مسعود رَضِيَ اللهُ عَنْهُ: الدار قطنی (۲۲۵/۳) و أخرجه من حدیث ابن عباس رَضِيَ اللهُ عَنْهُ الدار قطنی (۲۲۱/۳) و البیهقی فی (الکبری) (۱۳۴۹۴) و أخرجه من حدیث جابر رَضِيَ اللهُ عَنْهُ: الطبرانی فی (الأوسط) (۵۵۶۴). و أخرجه من حدیث ابن عمر رَضِيَ اللهُ عَنْهُ الدار قطنی (۲۲۵/۳) و أخرجه من حدیث أبی هریره رَضِيَ اللهُ عَنْهُ: الطبرانی فی (الأوسط) (۶۳۶۶) قال فی (فیض القدير) ۴۳۸/۶: «قال الذهبي في المهدب: إسناده صحيح» قلت: وهو بمجموع طرقه الكثيرة يصل إلى مرتبة الحسن لغيره على أقل تقدير.

[عقد نکاح بدون ولیّ و دو شاهد عادل منعقد نمی‌شود.]

زیرا عقد نکاحی که تنها با موافقت ولیّ زوجه و زوج صورت پذیرد، وسیله‌ای است به سوی زنا، بنابراین حضور دو شاهد الزامی است.

وبالله التوفیق، و صلی الله علی نبینا محمد و آله وصحبه وسلم

فتاوی انجمن دائم پژوهشهای علمی و افتا (۱۸۲/۱۸)

[۵۴] شهادت خویشاوندان صحیح است بجز افراد سببی و نسبی

س: آیا عقد نکاح با وجود دو شاهد از خویشاوندان زوجه یا زوج و یا ولیّ، صحیح است، مانند برادر، و پدر بزرگ؟

زیرا برخی افراد می‌گویند: چنین عقدی صحیح نیست و برخی می‌گویند: چنین عقدی صحیح است. لطفاً در این مورد توضیح دهید؟

ج: عقد نکاح با حضور دو شاهد عادل از خویشاوندان زوجین، صحیح است؛ مشروط به این که شهود از افراد سببی و یا نسبی زوجین نباشند. افراد سببی مانند: پدر، پدر بزرگ و... افراد نسبی مانند پسر، نوه و...

زیرا در صورتی که شهود از این خویشاوندان نباشند از طرف دیگران متهم نمی‌شوند.

وبالله التوفیق، و صلی الله علی نبینا محمد و آله وصحبه وسلم

فتاوی انجمن دائم پژوهشهای علمی و افتا (۱۴۸/۱۸)

[۵۵] حضور چند شاهد بر عقد نکاح به منزله‌ی اعلان نکاح است

س: سؤال بنده این است که در عقد ازدواجی، ایجاب و قبول بین ولی زوجه و زوج، در حضور چهار مرد، صورت گرفته است. پس از آن عقد نکاح برای برخی از افراد نه همهی افراد اعلان شده است؛ آیا این اعلان برای عقد نکاح کافی است، آیا این عقد ازدواج صحیح است یا خیر؟

ج: اگر حقیقت امر آنگونه باشد که در سؤال مطرح است، می‌توان گفت که این عقد صحیح است، بستن عقد نکاح در حضور شاهدان بمنزله‌ی اعلان نکاح است؛ اگر چه فقط در حضور دو شاهد باشد.

وبالله التوفیق، و صلی الله علی نبینا محمد و آله وصحبه وسلم
فتاوی‌ انجمن دائم پژوهشهای علمی و افتا (۱۱۷/۱۹)

[۵۶] حکم به دست کردن انگشتر نامزدی

س ۱: حکم به دست کردن انگشتری که از جنس طلا نباشد، چیست؟ کسانی که متأهل هستند انگشتر را در دست چپ می‌گذارند و کسانی که تازه برای خواستگاری می‌روند آن را در دست راست می‌گذارند.

ج ۱: ما در شریعت اسلامی اصلی برای این کار سراغ نداریم، بهتر آن است که چنین کاری صورت نگیرد، اعم انگشتر نقره‌ای یا غیر آن؛ اما پوشیدن انگشتر طلا برای مردان حرام است؛ «أَنَّ الرَّسُولَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ نَهَى الرَّجُلَ عَنِ التَّخْتُمِ بِالذَّهَبِ»^(۱)
[رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ مردان را از پوشیدن انگشتر طلا نهی فرمودند.]

س ۲: حکم استفاده از انگشتر نقره برای مردان؟

ج ۲: پوشیدن انگشتر برای مردان و زنان از امور مبتدعه است، و در مواردی حرام است.

زیرا برخی از افراد معتقدند انگشتر سبب پیوند محبت و دوستی بین زن و شوهر می‌شود، تا جایی که به ما خبر داده‌اند که شوهر بر انگشتر خود اسم همسر خودش را می‌نویسد و خانم بر انگشتر خویش اسم شوهرش را می‌نویسد و هدفشان از این کار ایجاد علاقه و دوستی است، این اعتماد نوعی از شرک است، زیرا زن و شوهر چیزی را سبب پیوند و دوستی می‌دانند که خداوند آن را سبب قرار نداده است، نه سبب شرعی و نه سبب تقدیری، بنابراین چه ارتباطی بین انگشتر و دوستی و محبت وجود دارد؟!!

۱- بخاری (۶۲۳۵)، مسلم (۲۰۶۶)، از حدیث براء رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ

چه بسیارند همسرانی که انگشتر بدست ندارند؛ ولی بهترین رابطه و قویترین محبت و دوستی را دارند. و چه بسیارند همسرانی که با وجود استفاده از انگشتر از ادامه زندگی خسته هستند و روی دیدن همدیگر را ندارند.

پوشیدن انگشتر با این عقیده‌ی فاسد نوعی از شرک است؛ و بدون این عقیده بلکه بصورت عادی، تشابه با غیر مسلمین است؛ زیرا اصل این فرهنگ از نصاری گرفته شده است، بنابراین بر اهل ایمان واجب است از تمام مواردی که در دین او اخلال ایجاد می‌کند فاصله بگیرد.

پوشیدن انگشتر نقره‌ای برای مردان، فقط به این لحاظ که دوست دارند انگشتر داشته باشند اشکال ندارد، بدون این که معتقد باشند این انگشتر سبب محبت و دوستی بین زن و شوهر می‌شود.

انگشتری که از جنس نقره باشد پوشیدن آن جایز است، البته انگشتری که از جنس طلا باشد پوشیدن آن برای مردان جایز نیست؛ بدلیل این که پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ در دست یکی از اصحاب انگشتری دید آن را گرفت و انداخت و فرمود: [يَعْمَدُ أَحَدَكُمْ إِلَى جَمْرَةٍ مِنْ نَارٍ فَيَضَعُهَا فِي يَدِهِ] «یکی از شما اخگری از آتش جهنم در دستش می‌گذارد».^(۱)

شیخ ابن عثیمین - مجموع فتاوی و رسائل (۱۰۰/۱۸)

[۵۷] بعد از عقد و قبل از زفاف چه مواردی برای شوهر جایز است

س ۱: برای مرد بعد از عقد و قبل از زفاف و برگزاری مراسم عروسی چه چیزهای به نسبت همسرش جایز است؟

ج ۱: تمام مواردی که مردان می‌توانند با همسرانشان داشته باشند، برای ایشان جایز است؛ اما بهتر آن است کسی که عقد شده اما هنوز عروسی نگرفته است، صبر کند تا عروسی برگزار شود و زفاف صورت گیرد، اگر مرد خواست همسرش را ملاقات کند و

یا با او تلفنی صحبت کند، بهتر آن است که با اجازه خانوادگی همسرش این کار را بکند، اگر با همسرش با اجازه خانوادگی او همراه شد و خلوت نمود، اشکالی ندارد، اما ارتباط سرّی و مخفیانه که خانوادگی او خبر نداشته باشند، خطر ساز است؛ زیرا احتمال می‌رود همسرش از او با‌ردار شود و این کار چون قبل از زفاف و برگزاری عروسی صورت گرفته است احتمال می‌رود که ایجاد سوء ظن کند و چه بسا که شوهر منکر ارتباط با همسرش شود و عواقب این کار بسیار خطرناک است.

بر مرد واجب است تا زمان برگزاری عروسی و زفاف صبر کند. اگر نیاز پیدا شد تا با همسرش ارتباط پیدا کند و با او صحبتی داشته باشد، می‌تواند این کار را در حضور پدر، مادر و برادر او انجام دهد، تا مسئله‌ای پیش نیاید.

شیخ ابن باز - مجموع فتاوی و مقالات متنوعه (۲۰۸/۲۱)

س: آیا مقاربت با همسر، بعد از عقد و قبل از اعلان زفاف از نظر شرعی اشکال دارد؛ زیرا عرف موافق با این کار نیست؟

ج ۲- در مقاربت و همبستری شوهر با همسرش بعد از عقد و قبل از زفاف هیچ اشکالی از نظر شرع نیست، اما چون این مسئله با عرف تضاد دارد، اگر می‌ترسد مقاربت قبل از اعلان زفاف و برگزاری مراسم عروسی پیامدهای ناگواری داشته باشد، این کار را انجام ندهد؛ زیرا دفع مفسده، مقدم بر جلب مصلحت و منفعت است.

وبالله التوفیق، و صلی الله علی نبینا محمد و آله وصحبه وسلم

فتاوی انجمن دائم پژوهشهای علمی و افتا

[۵۸] حکم اجابت دعوت عروسی

س: بدیهی است که اجابت دعوت به طعام، بر مسلمان فرض عین است؛ چنانچه فردی بنا بر سلیقه‌ی شخصی گوشه نشینی و عزلت را دوست دارد و حضور در جمع را دوست ندارد، آیا می‌تواند از اجابت دعوت صرف نظر کند؟ در صورتی که در مراسم عروسی برای صرف شام یا نهار شرکت کند، احساس خوبی ندارد؛ بدلیل حضور کسانی که در آنجا هستند و از نظر علم و مال و جایگاه از او برتر هستند، یا این که اکثر

مدعوین را نمی شناسد و خود را آنجا غریب و تنها می بیند؛ آیا از نظر شرعی می تواند از دعوت کننده معذرت خواهی کند و شرکت نکند؟
 آیا شخص می تواند بنا به دلایل فوق اجابت را ترک کند و لو بدون اطلاع قبلی به دعوت کننده.

ج: اصل بر وجوب اجابت دعوت مسلمان است. زمانی که دعوت کننده بصورت معین او را دعوت کند، مگر این که مانعی شرعی وجود داشته باشد.
 شما نمی توانید بنا به دلایلی که ذکر کردید از اجابت دعوت و شرکت در آن صرفنظر کنید؛ باید دعوت را اجابت کنید.
 مگر این که از دعوت کننده بخواهید که به شما اجازه دهد تا شرکت نکنید، هرگاه اجازه داد شما اجازه دارید به دعوتی نروید.

وبالله التوفیق، و صلی الله علی نبینا محمد و آله وصحبه وسلم

فتاوی انجمن دائم پژوهشهای علمی و افتا (۱۰۲/۱۹)

[۵۹] حکم رفتن به عروسی ای که در آن منکرات است

س: شما می دانید که مراسم عروسی در این زمان بر خلاف سنت برگزار می شود و با اسراف همراه است، با توجه به این که بنده از قبل می دانم در این مراسم اسراف صورت می گیرد؛ آیا جایز است در این مراسم شرکت کنم؟ آیا می توانم به همسرم اجازه دهم به عروسی برود، با توجه به این که هنگام بردن داماد نزد عروس خانم، برخی از خویشاوندان مرد همراه داماد در مجلس زنان حاضر می شوند. حکم شرکت در این مراسم چیست؟

ج: چنانچه مراسم عروسی همراه با اسراف برگزار شود و مردان و زنان با هم اختلاط پیدا می کنند، رفتن به این عروسی جایز نیست؛ به همسر خود اجازه ندهید در این مراسم شرکت کند؛ مگر این که شما از توانی برخوردار باشید که بتوانید منکر و خلاف شرع را تغییر دهید و مردم را به معروف و کار خیر دعوت دهید، با این شرایط می توانید در این مراسم شرکت کنید، بلکه بر شما واجب است شرکت کنید تا منکر را

تغییر دهید و حق را بیان نمایید؛ همسر شما در صورت دارا بودن این شرایط می‌تواند در مراسم عروسی شرکت کند.

وبالله التوفیق، و صلی الله علی نبینا محمد و آله وصحبه وسلم
فتاوی‌ انجمن دائم پژوهشهای علمی و افتا (۱۰۳/۱۹)

[۶۰] حکم زدن دایره و خواندن ترانه و اختلاط مردان و زنان در عروسی

س: در این اواخر، همزمان با تعطیلات تابستانی مراسم عروسی در منازل و هتل‌ها و سالن‌ها برگزار می‌شود؛ بسیاری از این عروسی‌ها بخصوص در هتل‌ها و سالن‌ها به گونه‌ای برگزار می‌شود که مخالف با موازین شرعی است.

از این مراسم فیلمبرداری می‌شود، زنان آواز می‌خوانند، با استفاده از بلندگو صدای دف پخش می‌شود؛ داماد در جمع زنان، عروس خانم را می‌بوسد، مسئله‌ی حیا و غیرت و خوف الهی فراموش شده است! و اگر در این مورد با دوستان صحبت کنیم و آنان را نصیحت کنیم، می‌گویند: فلان عالم اجازه داده است تا در مراسم عروسی دف بزنند، لطفاً در این مورد توضیح دهید؟

ج: زدن دف در عروسی به منظور اعلان نکاح سنت است و یا حداقل جایز است؛

اما با شرایط ذیل:

شرط اوّل: زدن دف- ابزاری دایره‌ای شکل که یک طرف آن باز است و یک طرف آن بسته است -؛ چنانچه هر دو طرف آن بسته باشد به آن طبل گویند، که استفاده از آن ناجایز است؛ زیرا طبل از ابزار موسیقی است که استفاده از تمام آلات موسیقی ناجایز است، مگر آنچه که دلیلی بر جواز آن باشد مانند زدن دف در آیام عروسی.

شرط دوّم: در کنار زدن دف، امری حرام صورت نگیرد، مانند ترانه‌هایی که غرایز را تحریک می‌کند؛ خود این کار ممنوع است چه به تنهایی صورت بگیرد یا همراه با دف، در مراسم عروسی باشد یا غیر عروسی.

شرط سوّم: زدن دف همراه با فتنه‌ای دیگر نباشد. مانند: بلند بودن صداهاى زیبا و گوش دادن به آن توسط مردان، در این صورت دف زدن ممنوع است.

شرط چهارم: از صدای دف، دیگران اذیت نشوند؛ در صورتی که دیگران از این کار آزار ببینند و اذیت شوند، باز هم ممنوع است؛ بخصوص با استفاده از بلندگو که خالی از فتنه نیست.

رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ نماز گزاران را منع می‌کند از این که قرائت را با صدای بلند بخوانند تا مبدا نمازگزاران دیگر دچار تشویش نشوند؛ پس چگونه است صدای بلندگو و دف و ترانه و موسیقی، آن هم در صورتی که با بلندگو پخش شود؟

اما در مورد گرفتن عکس از مراسم عروسی، باید گفت: که هیچ فرد عاقل و فهمیده‌ای وجود ندارد که این کار را تأیید کند، چه رسد به انسان مؤمن، چگونه این فرد برخود روا می‌دارد که عکس محارمش، از مادر و دختر و خواهر و همسرش، گرفته شود و دست به دست شود و دیگران آن را تماشا کنند و هر فاسقی آن را ببیند.

از همه زشت تر، فیلمبرداری با دستگاه است، زیرا فیلم، مانند پخش زنده و مستقیم است و تصاویر، خیلی واضح و جالب دیده می‌شوند، به نظر بنده این کار بسیار زشت است و صاحب هر عقل سلیمی و آیین صحیحی آن را بد می‌پندارد و انکار می‌کند، هیچ فرد با حیا و با غیرتی این کار را جایز نمی‌داند.

رقص زنان امری ناپسند است، ما به جواز آن فتوا نمی‌دهیم؛ به دلیل مسایل و مشکلاتی که به خاطر این مورد برای زنان پیش آمده است. رقص مردان زشت تر از رقص زنان است، و مشابهت مردان به زنان است. رقص زنان و مردان با هم بسیار زشت است و صفت افراد نادان و کم عقل است؛ رقص مردان و زنان در کنار یکدیگر بسیار فتنه برانگیز است؛ به خصوص در مراسم عروسی.

سائل در سؤال گفته بود که داماد در جمع زنان می‌آید و عروس خانم را می‌بوسد - خیلی جای تعجب است - فردی که خداوند او را موفق به نعمت ازدواج نموده است، این گونه با زشتی تمام این کار منافی با مروّت و جوانمردی را انجام می‌دهد. چگونه

خویشاوندان این زن به مرد اجازه ی این کار را می دهند؟! آیا بیم آن را ندارند که مرد در جمع زنان، کسانی را ببیند که از همسرش بهتر و زیباتر هستند و به آنان علاقمند شود و نسبت به همسرش بی رغبت شود، و پس از آن همه وقت به آن زیبا رویان بباندد و همسرش از چشمش بیفتد و آخر الامر، بین او و همسرش اختلاف و تیرگی و جدایی بیفتد.

در پایان سخنم به همه ی برداران مسلمان توصیه می کنم از این اعمال زشت و خلاف شرع جلوگیری کنند، و از آنان می خواهم نعمت ازدواج و نعمتهای دیگر را قدر بدانند، پیرو سلف صالح پیشکسوتان نیکو سیرت بوده و تابع سنت نبوی باشند، از کسانی پیروی نکنند که خودشان گمراه بودند و دیگران را گمراه نمودند.

شیخ ابن عثیمین - فتاوی معاصره / ص (۳۶-۳۹)

[۶۱] مردان اجازه ندارند در مراسم عروسی به رقص و پایکوبی بپردازند

س: آیا مرد مسلمان می تواند در مراسم عروسی دف بزند و برقصد؟

ج: رقص مخصوص زنان است؛ زنان می توانند در مراسم عروسی برقصند و دف بزنند مشروط به این که مجلس زنانه باشد و مردان در آن حضور نداشته باشند؛ بنابراین این کار برای زنان اشکالی ندارد.

اما رقصیدن مردان با زدن دف و یا بدون آن دلیلی بر جواز آن نیست.

وبالله التوفیق: و صلی الله علی نبینا محمد و آله و صحبه وسلم.

فتاوی انجمن دایمی مباحث علمی و افتا (۱۱۶/۱۹)

[۶۲] حکم اسراف در مراسم عروسی و جشن و سرور، شکر نعمت واجب است

الحمد لله وحده، والصلاة والسلام علی رسول الله و آله و صحبه... اما بعد: بدون تردید پروردگار، بندگان خود را با فقر و نیازمندی مورد امتحان و آزمایش قرار می دهد، آن گونه که در اوایل قرن چهاردهم هجری خداوند اهالی سرزمین حجاز را مورد امتحان و آزمایش قرار داد؛

الله تعالی می فرماید: ﴿وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِّنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِّنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَالثَّمَرَاتِ ۗ وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ ﴿١٥٥﴾ الَّذِينَ إِذَا أَصَابَتْهُمُ مُصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاغِبُونَ ﴿١٥٦﴾﴾ [البقرة: ۱۵۵ - ۱۵۶]

«و قطعاً شما را با برخی از امور (همچون) ترس و گرسنگی و کاهش مالی و جانی و کمبود میوه‌ها، آزمایش می‌کنیم و مزده بده به شکیبیان، آن کسانی که هنگامی که بلائی بدانان می‌رسد، می‌گویند: ما از آن خداییم و به سوی او باز می‌گردیم.»
آن گونه که الله تعالی بندگان خود را با نعمت و فراوانی رزق مورد امتحان و آزمایش قرار می‌دهد؛ به نحوی که امروز شاهد آن هستیم؛ تا پروردگار بندگان خود را بیازماید و ایمان و شکرگزاری آنان را مورد محک و آزمایش قرار دهد.

پروردگار می‌فرماید: ﴿إِنَّمَا أَمْوَالُكُمْ وَأَوْلَادُكُمْ فِتْنَةٌ وَاللَّهُ عِنْدَهُ أَجْرٌ عَظِيمٌ ﴿١٥٦﴾﴾

[التغابن: ۱۵]

«اموال شما و فرزندانان صرفاً [وسیله] آزمایشی [برای شما] پند و خداست که نزد او پاداشی بزرگ است»
سرانجام نیک از آن اهل تقوا است همان کسانی که اعمالشان مطابق با شریعت است؛ مانند صبر بر فقر و داشتن امید و ثواب از پروردگار، و شکرگزاری بر نعمتها، و داشتن الگوی مصرف صحیح در زمان وفور نعمت و در اختیار داشتن مال و ثروت.
خرج مال و ثروت در خوردنی‌ها و نوشیدنی‌ها به صورت صحیح، از اقتصاد و میانه روی است که نه اسراف در کار باشد و نه بر اهل و عیال سخت بگیرد و مایحتاج لازم را برای آنان تهیه نکند.

الله تعالی از همه ی این موارد نهی نموده است، می‌فرماید: ﴿وَلَا تَجْعَلْ يَدَكَ مَغْلُولَةً

إِلَىٰ عُنُقِكَ وَلَا تَبْسُطْهَا كُلَّ الْبَسْطِ فَتَقْعُدَ مَلُومًا مَّحْسُورًا ﴿٢٩﴾﴾ [الإسراء: ۲۹]

«دست خود را برگردن خویش بسته مدار (و از کمک به دیگران خودداری مکن و بخیل مباش)، و آن را یکسره گشاده مساز که سبب شود از کار بمانی و مورد ملامت قرار گیری و غمناک گردی».

الله تعالی از تضييع اموال نهی نموده و می‌فرماید: ﴿وَلَا تُؤْتُوا السُّفَهَاءَ أَمْوَالَكُمُ الَّتِي

جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ قِيَمًا﴾ [النساء: ۵]

«اموال خود را، که خداوند وسیله قوام زندگی شما قرار داده، به دست سفیهان نسپارید»

باری تعالی از در اختیار قرار دادن مال و ثروت به دست نابخردان و نادانان نهی فرموده است، زیرا آنان ارزش مال و ثروت را نمی‌دانند و آن را در موارد صحیح مصرف نمی‌کنند، از این مسئله فهمیده می‌شود که مصرف مال و ثروت در غیر موارد صحیح امری است که از آن نهی شده است.

الله تعالی می‌فرماید: ﴿يَبْنَىءَ آدَمَ خُدُوْا زَيْنَتَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ وَكُلُوْا وَاشْرَبُوْا

وَلَا تُسْرِفُوْا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِيْنَ﴾ [الأعراف: ۳۱]

«ای فرزندان آدم! زینت خود را به هنگام رفتن به مسجد، با خود بردارید! و (از نعمتهای الهی) بخورید و بیاشامید، ولی اسراف نکنید که خداوند مسرفان را دوست نمی‌دارد!»

الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَلَا تُبْذِرْ تَبْذِيْرًا﴾ [الأنعام: ۱۴۵]

[الإسراء: ۲۶ - ۲۷]

«و در خرج کردن مال زیاده روی مکن. همانا کسانی که در خرج نمودن اموال زیاده روی می‌کنند برادران شیطان‌اند».

اسراف یعنی چه؟ اسراف یعنی زیاده روی؛ اسراف یعنی: بیش از حد نیاز خرج کردن.

تبذیر یعنی چه؟ تبذیر یعنی: استفاده‌ی نابجا؛

امروزه مردم در خوردنی‌ها و نوشیدنی‌ها با هم رقابت می‌کنند به ویژه در عروسی‌ها و مراسم جشن و سرور؛ بیش از حد نیاز خرج می‌کنند، و مرتکب اسراف و تبذیر می‌شوند، بسیاری از مردم غذای باقیمانده، از مراسم را در زباله دان و بر سر راهها می‌ریزند؛ این کفران نعمت است و باعث از دست دادن نعمت می‌شود. انسان فهمیده به اندازه‌ی نیاز خرج می‌کند. و چیزی از مقدار نیاز اضافه شد، موارد اضافی را جمع آوری نموده و به کسانی بدهند که نیاز دارند (از جمله فقرا و مساکین) اگر این مسئله امکان پذیر نبود غذاهای باقیمانده را در محلی بگذارند که بی حرمتی رزق نشود و در زباله دان ریخته نشوند و یا زیر دست و پا قرار نگیرند؛ بلکه در جایی دور بگذارند تا حیوانات و مخلوقات دیگر آن را بخورند و از آن استفاده کنند.

مسلمان موظف است معصیت پروردگار را انجام ندهد و از مواردی که در شریعت از آن نهی شده است باز آید.

در هزینه‌های زندگی حکیمانه خرج کند و درصدد باشد تا بنده‌ای شکرگزار بوده و در پی جلب خوشنودی و رضایت الله تعالی باشد.

مواظب باشد تا درست مصرف کند و از بی حرمتی به رزق جلوگیری شود.

الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَإِذْ تَأَذَّرَ رَبُّكُمْ لَئِن شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ ۖ وَلَئِن كَفَرْتُمْ إِنَّ

عَذَابِي لَشَدِيدٌ ﴿٧﴾ [ابراهیم: ۷] «(و ای بنی اسرائیل! به یادآورید) آن زمان را که پروردگارتان مؤکدانه اعلام کرد که اگر سپاسگزاری کردید، حتماً برایتان افزایش می‌دهم و اگر ناسپاس شدید بی گمان عذاب من بسیار سخت است».

الله تعالی می‌فرماید: ﴿فَاذْكُرُونِي أَذْكُرْكُمْ وَاشْكُرُوا لِي وَلَا تَكْفُرُونِ ﴿١٥٢﴾ [البقرة:

[۱۵۲]

«پس مرا یاد کنید تا من نیز شما را یاد کنم و از من سپاسگزاری کنید و از من ناسپاسی نکنید».

الله تعالی به ما می‌آموزد که شکر، فقط مورد زبانی نیست؛ بلکه باید در عمل شکرگزار بود، الله تعالی می‌فرماید: ﴿اعْمَلُوا ءَالَ دَاوُدَ شُكْرًا وَقَلِيلٌ مِّنْ عِبَادِيَ الشَّاكِرِينَ﴾ [سبأ: ۱۳]

«ای خاندان داود! سپاسگزاری بکنید و اندکی از بندگانم سپاسگزارند.»

شکر دارای سه درجه است:

۱- شکر قلبی

۲- شکر زبانی

۳- شکر عملی

کسی که همه ی موارد شکر را انجام دهد پروردگار از فضل خویش به او بیشتر می‌دهد و عاقبت و انجامش را نیکو می‌گرداند.

کسی که کفران نعمت کند و مال و ثروت خویش را در راه صحیح خرج نکند، آینده‌اش خطرناک است و الله تعالی او را به عذابی سخت وعید داده است.

از پروردگار می‌خواهیم اوضاع و احوال مسلمانان را سامان بخشد و فهم دین نصیب کند.

همه ما را توفیق دهد تا بندگانی شکرگزار باشیم،

از پروردگار می‌خواهیم به ما توفیق اطاعت و بندگی دهد و خیرخواه دیگران باشیم.

و صلی الله علی نبینا محمد و آله و صحبه وسلم

شیخ ابن باز - مجموع فتاوی و مقالات متنوعه (۳۷/۴)

[۶۳] حکم اسراف در مراسم ازدواج و مراسم جشن و سرور (گفتاری از شیخ ابن عثیمین)

س: در مراسم عروسی برای مردان و زنان انجام چه اموری جایز است؟

با کسانی که در مراسم جشن و شادی مبالغ زیادی هزینه می‌کنند چه سخنی دارید؟

کسانی که هتلهایی را اجاره می‌کنند که برای یک شب ده هزار ریال (پول رایج

عربستان) پرداخت می‌کنند و خوردنی‌ها و نوشیدنی‌های زیادی را تدارک می‌بینند و برای خرید لباس عروسی بیش از هفده هزار ریال پرداخت می‌کنند...؟

ج: مراسم عروسی و برگزاری جشن سرور و شادی و یا هر مناسبتی دیگر جزء کارهایی است که انسان همواره انجام می‌دهد؛ هر زمان کاری که انسان انجام می‌دهد مطابق با موازین و قوانین شرعی باشد، انجام دادن آن اشکالی ندارد و هرگاه عملی که انسان انجام می‌دهد مخالف با قوانین شرعی باشد انجام دادن آن حرام است.

الله تعالی در قرآن قاعده‌ای کلی بیان فرموده: ﴿وَكُلُوا وَاشْرَبُوا وَلَا تُسْرِفُوا﴾ [الأعراف: ۳۱] «بخورید و بیاشامید و اسراف نکنید».

بنابراین هر کاری که در آن اسراف باشد و از حد اعتدال خارج باشد در شریعت از آن نهی شده است.

الله تعالی در مدح مؤمنین می‌فرماید: ﴿وَالَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا وَلَمْ يَقْتُرُوا﴾

وَكَانَ بَيْنَ ذَلِكَ قَوَامًا ﴿الفرقان: ۶۷﴾

«و کسانی هستند که به هنگام خرج کردن نه زیاده روی می‌کنند و نه سختگیری، و بلکه در میان این دو (بین اسراف و بخل) میانه روی و اعتدال را رعایت می‌کنند».

به همه ی برادران توصیه می‌کنم که در مراسم عروسی حد اعتدال را رعایت کنند. ولیمه‌ای را تدارک ببینند که در آن اسراف نباشد، عروسی را در مکانی مناسب برگزار کنند و در انتخاب لباس اسراف نکنند؛ زیرا بهترین و با برکت ترین عروسی همان است که ساده تر برگزار شود و مخارج آن کمتر باشد.

این مخارج هنگفت و سرسام آور باید از یک جایی تأمین شود؛ و بدیهی است که پرداخت این هزینه‌ها بر عهده ی شوهر است.

شیخ ابن عثیمین - مجلة الدعوة، شماره (۱۳۰۷)

[۶۴] حکم برگزاری مراسم ازدواج در هتل‌ها

س: نظر جنابعالی در مورد برگزاری مراسم عروسی در هتل چیست؟

ج: برگزاری مراسم عروسی در هتل دارای چندین اشکال جدی است:

۱- در اکثر موارد برگزاری مراسم عروسی در هتل، منجر به اسراف می‌شود، در این مراسم بدون نیاز، تدارکات زیادی در نظر گرفته می‌شود که عین اسراف و زیاده روی است.

۲- برگزاری مراسم عروسی در هتلها منجر به تکلف و تحمل مخارج زیادی می‌شود که هیچ ضرورتی بدان نیست، افراد زیادی حضور به هم می‌رسانند، بدون اینکه نیازی به حضور آنان باشد.

۳- برگزاری مراسم عروسی در هتلها، منجر به اختلاط زنان و مردان نامحرم می‌شود که امری منکر و خلاف شرع است.

«هیأت علمای عالی رتبه» از باب نصیحت و خیرخواهی نامه‌ای به حاکم کشور تقدیم نموده‌اند و از ایشان تقاضا داشته‌اند که از برگزاری مراسم عروسی در هتلها جلوگیری کنند، بهتر آن است که خانواده‌های محترم، مراسم عروسی را در منازل برگزار کنند تا نیازی به هزینه‌های اضافی نباشد و از بسیاری امور منکر و خلاف شرع جلوگیری شود.

انگیزه‌ی این کار به خاطر ترحم بر افراد جامعه است تا متحمل اسراف و تبذیر و پرداخت هزینه‌های سنگین ازدواج نشوند، اگر از چنین عروسی‌های پرتجمل در هتلها جلوگیری شود، بقیه‌ی مردم که از نظر اقتصادی وضع متوسطی دارند به راحتی می‌توانند از عهده‌ی مخارج ازدواج بر بیایند؛ زیرا وقتی شخصی که درآمد متوسطی دارد می‌بیند که پسرعمویش یا یکی از خویشاوندانش مراسم عروسی خود را در هتل برگزار می‌کند و مبالغ هنگفتی را خرج می‌کند؛ ایشان هم از روی هم چشمی و رقابت همین کار را می‌کند و مبالغ زیادی را قرض می‌گیرد تا از دیگران عقب نیفتد؛ و یا مجبور می‌شود ازدواج خود را به تأخیر بیندازد؛ زیرا از عهده‌ی پرداخت این هزینه‌های سنگین بر نمی‌آید.

به همه ی برادران مسلمان وصیت می‌کنم، مراسم عروسی خود را در هتلها برگزار نکنند و از رفتن در هتل‌های گران قیمت خودداری کنند؛ در صورت نیاز به این کار، مراسم را در هتل‌هایی برگزار کنند که هزینه‌های کمی دریافت می‌کنند. بهتر آن است که مراسم را در هتلها برگزار نکنند و در آن اقامت نکنند؛ این مراسم را در منزل خود و یا یکی از خویشاوندان برگزار کنند.

شیخ ابن باز- فتاوی المرأة، صفحه (۱۰۵، ۱۰۶)

[۶۶] حکم کف زدن و اظهار سرور و شادی با صدای بلند در عروسی

س: زنان در عروسی ها و مجالس شادی با صدای بلند و زدن دست به عروس خانم تبریک می‌گویند، زنان با نوعی آواز مخصوص و با صدای بلند از عروس خانم استقبال می‌کنند که در اصطلاح به آن (الزغارید) گویند. حکم شرع در این مورد چیست؟

ج: زنان اجازه ندارند تا این حد صدای خود را بلند کنند؛ زیرا صدای زن در حق مردان عورت است؛ بر همین مبنا زن نمی‌تواند اذان بگوید، و در ایام حج، تبلیه را با صدای بلند بگوید، بنابراین زنان اجازه دارند هنگام آمدن عروس خانم بدون سر و صدا به عروس تبریک گویند، به او سلام کنند و برای زن و شوهر دعای خیر کنند، برای این کار نیازی به کف زدن نیست. هرچند منظور زنان تشویق و تحسین عروس خانم باشد، بلکه از دیدگاه شرع، زنان هنگام متوجه ساختن مردان بر امری می‌توانند کف بزنند یا هنگام متوجه ساختن امام بر امری پیش آمده هنگام نماز.

از گفتار و املائی شیخ ابن جبرین

[۶۷] حکم بردن عروس در جایگاه ویژه

س: بین زنان مرسوم است که عروس را از سالن برگزاری مراسم عروسی به محلی می‌برند که از قبل آماده نموده اند. جایگاه سکو مانندی که با انواع گل و وسایل زینتی آراسته شده است. عروس در حضور کسانی که در مراسم عروسی شرکت کرده اند، در این جایگاه می‌نشیند. زنان دف می‌زنند. اشعاری در مدح پیامبر صلی الله علیه وآله

وَسَلَّمَ و مشتمل بر ذکر و دعای خیر و عرض تبریک برای عروس و داماد می‌خوانند. حکم این مراسم چیست؟ حکم رقص زنان با این اشعار چیست؟

ج: چنین عملی از رسومی است که جدیداً مُد شده است. بنابراین می‌توان گفت این امور نو پیدا، بدعت هستند؛ زیرا اصل در طبیعت و سرشت زنان، حیا و وقار است. بخصوص عروس خانم که باید از همه بیشتر اهل حیا و شرم و آزرم باشد. آرایش عروس خانم ویژه ی داماد است. و باید از نگاه دیگران مصون بماند. خود نمایی عروس در حضور جمع و قرار گرفتن آن در جایگاه ویژه تا بیشتر جلب توجه نماید، برخلاف شرم و آزرم فطری است که خانواده ی ایشان باید از این کار جلوگیری کنند و اجازه ندهند عروس به این صورت توهین شود؛ بلکه عروس را مستقیماً پیش داماد ببرند.

زدن دف بدون سنج و آواز بلند جایز است. رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرموده است: [أَعْلِنُوا النِّكَاحَ، وَاضْرِبُوا عَلَيْهِ بِالْذَّفِّ] ^(۱) [نکاح را بین مردم اعلان کنید و در مراسم آن دف بزنید].

تا نشانه ی برگزاری مراسم جشن و سرور و شادی باشد. خواندن اشعار با مضامین خوب از قبیل: عرض تبریک به عروس و داماد و ذکر و درود بر پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ اشکالی ندارد. اما با این شرط که خواندن این موارد به صورت ترانه و خوش آوازی در حدی نباشد که تحریک کننده باشد. شرط دوم این که این اشعار در مجلس زنانه با زنان خوانده شود. و زمان آن بعد از بردن عروس نزد داماد نباشد. رقص زنان همراه با اشعار خوب، بدون مبالغه و زیاده روی در این کار و بیدار ماندن در تمام شب، جایز است.

فتوا با امضا و گفتار و املائی شیخ ابن جبرین

۱- الترمذی (۱۰۸۹) بزیاة فیه، و قال: «حسن غریب فی هذا الباب، و عیسی بن میمون الأنصاری یضعف فی الحدیث»، و ابن ماجه (۱۸۹۵) بلفظ: «واضربوا علیه بالغرْبَال»، و فیه خالد بن ایاس، قال أحمد: «متروك الحدیث» و هو حدیث حسن بشواهد؛ انظر: «مصباح الزجاجة» (۱۰۶، ۱۰۵/۲). و الغرْبَال: هو الذَّف.

[۶۸] حکم بردن عروس و داماد در حجله و حضور زنان بیگانه

س ۱: بسیاری از مردم در مراسم عروسی داماد را نزد عروس خانم می‌برند و عروس و داماد با هم بر روی جایگاهی ویژه ای که از قبل تدارک دیده شده است می‌نشینند در حالی که زنان بیگانه و زیادی در آن جا حضور دارند، داماد به آنان نگاه می‌کند و آنان به داماد نگاه می‌کنند. لطفاً بفرمایید حکم شرعی در این مورد چیست؟

ج ۱: چنین عملی حرام و ناجایز است؛ قرار گرفتن عروس و داماد در چنین جایگاهی و در حضور زنان سبب ایجاد فتنه و برانگیخته شدن غرایز و امیال شهوانی می‌شود؛ چه بسا که فتنه‌ی آن گربانگیر عروس خانم نیز بشود؛ زیرا شوهر ایشان در جمع زنان کسانی را مشاهده می‌کند که از حسن و جمال بهتری برخوردار هستند، شوهر در این مجلس زنان جوانی را می‌بیند که از نظر تیپ و قیافه و اندام و اعضا از همسر ایده‌آل او به مراتب بهتر هستند. بنابراین واجب است از بردن داماد نزد عروس در حضور زنان بیگانه جلوگیری شود تا دروازه‌ی فتنه بسته شود، عروس خانم در اتاقی جداگانه باشد و داماد را نزد او ببرند، چنانچه خویشاوندان و محارم داماد بخواهند به داماد تبریک و شادباش بگویند، می‌توانند همراه او به همان اتاق بروند، بدون این که داماد در کنار عروس نشسته باشد و مانند بعضی از افراد جاهل، داماد دست عروس را گرفته باشد و شربت و شیرینی به هسرش تقدیم کند، در حضور غیرمحارم. همه ی این موارد از عادات و رسوم غیر اسلامی است که از فرهنگ دشمنان اسلام به مسلمین سرایت نموده است و مسلمانان به آن‌ها خو گرفته‌اند.

فتوا با املاى شیخ ابن عثیمین

س ۲: حکم بردن داماد در حجله ی عروس در حضور زنان بیگانه؟

ج ۲: از امور ناپسندی که در این زمان رواج یافته است، ساختن جایگاهی ویژه برای عروس خانم بین زنان است که داماد را می‌آورند در کنار عروس در این مکان می‌نشانند. در این جمع بسیاری از زنان با لباسهای نازک و کوتاه حضور دارند و رفت و

آمد می‌کنند، چه بسا که خویشاوندان و نزدیکان عروس و داماد هم در آن جا حاضر شوند.

بدیهی است که چنین مجالسی که زنان و مردان بیگانه کنار هم قرار می‌گیرند فتنه و امیال و غرایز شهوانی تحریک می‌شود و مردان به تماشای زنان بیگانه مشغول می‌شوند، بنابراین لازم است از چنین مراسمی جلوگیری شود، تا جلوی فتنه گرفته شود و حریم خصوصی مجلس زنان حفاظت شود و از خلاف شرع جلوگیری شود.

افراد باید در همه ی امور از شریعت پیروی نمایند، از محرّمات الهی بپرهیزند. بخاطر خوشنودی و رضایت الله تعالی و دوری از نافرمانی پروردگار، در مجالس عروسی و غیر عروسی، خود را از اسباب فتنه و فساد دور نگه دارند.

از خداوند مسئلت دارم به ما توفیق دهد تا پیرو کتاب الله باشیم و به راه و روش رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ تمسک جوئیم و از فتنه‌ها و پیروی از خواهشهای نفسانی در امان بمانیم.

حقّ را حقّ بدانیم و از آن پیروی نماییم و باطل را باطل بدانیم و از آن اجتناب کنیم.
 شیخ ابن باز - فتاوی نسائیة ص (۴۴، ۴۵)

[۶۹] حکم سخنرانی در مراسم عروسی

س: در مواردی در مجالس عروسی که در منازل یا سالن‌ها و یا هتل‌ها برگزار می‌شود یکی از اهل علم را دعوت می‌کنند تا در این مراسم سخنرانی کند، موضوع این سخنرانی‌ها بیشتر در مورد ازدواج، عدم اسراف و محرّماتی از قبیل اختلاط بین مردان و زنان در مراسم عروسی و گرفتن عکس و... می‌باشد.

بعضی از برادران اعتراض نموده‌اند که مراسم عروسی مخصوص شادی و جشن و سرور هستند و ثابت نیست که در این مراسم وعظ و ارشاد باشد... بفرمایید راه حل چیست؟

ج: ایراد سخنرانی و امر به معروف و نهی از منکر در مراسم ازدواج اشکالی ندارد.
 وبالله التوفیق: و صلی الله علی نبینا محمد و آله و صحبه وسلم.

فتاوی انجمن دایمی مباحث علمی و افتا (۱۰۶/۱۹)

[۷۰] حکم مراسم عروسی (الزواره)

س: چند روز پس از جشن عروسی خانواده‌ی داماد ضیافتی ترتیب می‌دهند و در آن عروس خانم و خانواده‌ی ایشان به همراه خویشاوندان و دوستان شوهر، دعوت می‌شوند که آن (حفلة الزواره) گویند. در مواردی زنان دف می‌زنند. حکم شرع در این مورد چیست؟

ج: این کار از امور عادی و جایز است که سنت نیست و ثوابی هم ندارد؛ زیرا دید و بازدید زن از خویشاوندان در حکم صله‌ی رحم است، همچنین ادای حق والدین و حق خویشاوندان از وظایف اسلامی می‌باشد. پذیرایی و اکرام عروس خانم و خانواده‌ی ایشان بعد از چند روز یا بعد از یک ماه که برای اولین بار به منزل شوهر می‌رود از امور خوب و جایز است و می‌توان دوستان و خویشاوندان را هم دعوت نمود. اما باید توجه نمود که در چنین مراسمی از اسراف جلوگیری شود. زدن دف در این مراسم جایز نیست و مناسبتی با اعلان نکاح در شب زفاف ندارد، موسیقی و هر نوع خوش آوازی و ترانه جایز نیست که بسیاری از زنان چون در شب زفاف فرصت این کار را پیدا نمی‌کنند در شب‌های بعدی و در چنین مراسمی به بهانه‌ی عروسی، مجلس ساز و آواز و موسیقی برگزار می‌کنند که این کار ناجایز است. از گفتار و املا‌ی شیخ ابن جبرین - فتوا ممهور به مهر ایشان است.

[۷۱] حکم جشن (التَّحْوَال)

س: در دومین روز عروسی جلسه در منزل شوهر برگزار می‌شود که به آن (التَّحْوَال) گفته می‌شود. در مواردی در مجلس زنان دف زده می‌شود. حکم شرع در این مورد چیست؟

ج: در اصل دادن ولیمه از طرف شوهر در منزل ایشان سنت است؛ بدلیل این که رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ به عبدالرحمن بن عوف رَضِيَ اللهُ عَنْهُ که تازه

ازدواج کرده بود، فرمود: «بَارَكَ اللهُ لَكَ أَوْلَمَ وَ لَوْ بِشَاهٍ» «الله تعالی در عروسی تو برکت دهد؛ ولیمه بده اگر چه یک گوسفند باشد.»

ولی مردم عادت کرده‌اند که ولیمه را در منزل زوجه برگزار کنند، و در مواردی در سالن‌هایی که در سطح شهر به این منظور اختصاص داده شده‌اند، برگزار می‌کنند. در اکثر موارد مخارج و هزینه‌ی آن بر عهده‌ی شوهر است. پس از برگزاری این مراسم، شوهر در منزل خودش ضیافت و میهمانی‌ای تدارک می‌بیند و دوستان و خویشاوندان همسرش را دعوت می‌کند؛ به نظر بنده این کار جایز است، و در این مورد حدیثی با این مضمون وجود دارد: «أَنَّ الْوَلِيمَةَ فِي الْيَوْمِ الْأَوَّلِ سُنَّةٌ، وَ فِي الْيَوْمِ الثَّانِي كَرَامَةٌ، وَ فِي الْيَوْمِ الثَّلَاثِ رِيَاءٌ وَ سُمْعَةٌ»^(۱)

[ولیمه در روز اول سنت است و در روز دوم کرامت و بخشش است و روز سوم ریا و تظاهر است.]

بنابراین اشکالی در اجابت دعوت ولیمه در روز دوم نیست، هرچند که نام آن - تحوال- باشد؛ اما زدن دف، جایز نیست؛ زدن دف مخصوص لیلۃ الزفاف می‌باشد، اگر فردی تشخیص داد که در چنین مراسمی خلاف شرع صورت می‌گیرد، در آن شرکت نکند؛ مگر آن که از منکر جلوگیری شود.

از گفتار و املا‌ی شیخ ابن جبرین

[۷۲] حکم میهمانی از طرف شوهر

۱- احمد (۲۸، ۳۷۱/۵) دارمی (۲۰۶۵) ابوداود (۳۷۴۵)، نسائی در «سنن کبری» (۶۵۹۶) ابن ماجه (۱۹۱۵) بیهقی در «الکبری» (۱۴۲۸۹، ۱۴۲۸۶) طبرانی در «الأوسط» (۷۳۹۳، ۲۱۱۶) و «الکبیر» (۸۹۶۷) لفظ حدیث در سنن احمد (۲۸/۵) چنین است، «الولیمه اول یوم حق، و الثانی معروف، و الثالث سمعة و رياء».

س: در دومین روز عروسی در منزل شوهر، ضیافت و میهمانی برگزار می‌شود. اقارب و خویشاوندان و دوستان برای نهار دعوت می‌شوند، زنان به مناسبت این میهمانی، در مجلس زنانه دف می‌زنند، حکم شرع در این مورد چیست؟

ج: برگزاری چنین ضیافتی و دعوت برای نهار در دومین روز عروسی در منزل شوهر نه تنها اشکالی در آن نیست؛ بلکه در حکم ولیمه ی شرعی است و اکرام خویشاوندان همسر و دوستان و اقارب به حساب می‌آید؛ زیرا میهمانی ای که در شب اول عروسی برگزار شده است، از طرف عروس و خانواده‌ی او است. هرچند که مخارج آن را داماد پرداخت می‌کند؛ اما این میهمانی منسوب به خانواده ی عروس است. بنابراین اگر ظهر، مردم در منزل شوهر برای نهار دعوت شدند، جایز نیست که دوباره شب، مراسم شام تدارک دیده شود که در اصطلاح به آن -التحوال- گفته می‌شود. بلکه به یک وعده اکتفا شود: شام یا نهار.

برگزاری مراسم میهمانی در دومین روز عروسی همراه با زدن دف در مجلس زنان جایز نیست؛ زیرا زدن دف مختص به شب زفاف است؛ والله اعلم.

وصلی الله علی نبینا محمد و آله و صحبه و سلم

از گفتار و امضای شیخ ابن جبرین

[۷۳] حکم دو نفری که در اولین شب عروسی اشتباهاً با زوجه ی دیگری زفاف شود

س: دو برادر همزمان در یک شب با دو خواهر ازدواج می‌کنند؛ ولی در اولین شب عروسی هر کدام بجای این که با دختری که عقد نکاحش با او منعقد شده است برود، اشتباهاً نزد منکوحه‌ی دیگری می‌رود و با این گمان که همسر خودش است با او مقاربت می‌نماید.

لطفاً بفرمایید حکم شرعی در این مورد چیست؟ عده‌ی هر کدام چقدر است؟

ج ۱: بالفور باید از همدیگر جدا شوند، عده‌ی هر کدام از این دو خواهر، یک حیض است.

۱- بعد از استبراء و پایان عده، هر کدام نزد همسر خود که نکاحش با او منعقد شده است برود؛ چنانچه در همان اولین شب، اگر مشخص شد که یکی از آن دو و یا هر دو حامله شده‌اند، فرزند متعلق به صاحب نطفه است؛ زیرا این نزدیکی و مقاربت اشتباهاً صورت گرفته است و در اصطلاح به آن «وطء شبهه» گویند، نه «وطء زنا» و هر کدام از دو برادر به گمان این که با همسر شرعی خودش عمل زفاف را انجام می‌دهد، نزد دیگری رفته است.

۲- اگر هر کدام از دو برادر راضی می‌شدند که با همان خواهری که اشتباهاً با او زفاف نموده است زندگی زناشویی را ادامه دهد، راه حل آن این است که هر کدام همسر شرعی خود را طلاق دهد و بدون گذراندن عده و استبراء رحم نکاح شوند، عرض کردیم که نیازی به گذراندن عده نیست؛ زیرا در اصطلاح شرعی «الماء ماء». عقد نکاح بین دو نفر منعقد می‌شود که اشتباهاً با هم مقاربت نموده‌اند، و نطفه‌ای که در رحم این زن قرار گرفته از همین مرد است و اگر حامله شده باشد فرزند متعلق به همین مرد است.

وبالله التوفيق: و صلی الله علی نبینا محمد و آله و صحبه وسلم.

فتاویٰ انجمن دایمی مباحث علمی و افتا (۱۹/۲۹۱، ۲۹۰)

متن عربی فتوای شماره ۷۳:

[۷۳] ما الحكم في زوجين دخل كل منهما بزوجة الآخر خطأ؟

س: تزوج اخوان اثنان بأختين في ليلة واحدة، و عند الصباح تبين لهما أن كلا واحد منهما دخل بغير من عقد عليها العقد الشرعي (عقد النكاح) بطريق الخطأ، أي: أن كل واحد منهما دخل بزوجة الآخر خطأ؛ فما الحكم الشرعي في ذلك؟ و كم تكون مدة العدة لكل منهما؟

ج: إذا كان الواقع كما ذكر:

أولاً: يجب أن يفرق بين كل منهما و بين موطوءته فوراً حينما يتبين أنها غير زوجته، و أن تستبرى بحیضة.

ثانياً: الأصل أن تعود كل منهما إلي من عقد له عليهما بعد الاستبراء، و من تبين حملها لحق الولد بالواطئ؛ لأنه و طء شبهة يعتقد حله، لا و طء زناً.

ثالثاً: إذا رضي كل من الأخوين بموطوءته و رضيت به طلق كل منهما زوجته و تزوجها الآخر دون عدة و لا استبراء؛ لأن الماء ماؤه، و لو حملت فالوالد لاحق به علي كل حال.

وبالله التوفيق: و صلى الله على نبينا محمد و آله و صحبه وسلم.

فتاوى اللجنة الدائمة للبحوث العلمية والإفتاء (٢٩١/١٩، ٢٩٠)

فصل دوم:
احكام خانواده

[۷۴] حقوق متقابل زن و شوهر

س: همسر نسبت به شوهرش چه تکالیفی بر عهده دارد؟

شوهر نسبت به همسرش چه تکالیفی بر عهده دارد؟

ج: اصل بر این است همان گونه که همسر دارای حقوقی است همچنین دارای وظایفی است، این موضوع در این آیه بیان شده است.

الله تعالی می فرماید: ﴿وَهُنَّ مِثْلُ الَّذِي عَلَيْهِنَ بِالْمَعْرُوفِ وَلِلرِّجَالِ عَلَيْهِنَ دَرَجَةٌ وَاللَّهُ

عَزِيزٌ حَكِيمٌ ﴿۲۲۸﴾ [البقرة: ۲۲۸]

«و برای این زنان به شایسته (حقوقی) است همپای آنچه (از تکالیف) بر عهده شان است و مردان را بر آنها مرتبتی است، و الله تعالی شکست ناپذیر حکیم است.»

رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ می فرماید: «أَلَا وَاسْتَوْصُوا بِالنِّسَاءِ خَيْرًا، فَإِنَّهُنَّ عَوَانٌ عِنْدَكُمْ، لَيْسَ تَمْلِكُونَ مِنْهُنَّ شَيْئًا غَيْرَ ذَلِكَ إِلَّا أَنْ يَأْتِيَنَّ بِفَاحِشَةٍ مُّبِينَةٍ، فَإِنْ فَعَلْنَ فَاهْجُرُوهُنَّ فِي الْمَضَاجِعِ وَاضْرِبُوهُنَّ ضَرْبًا غَيْرَ مُبْرِحٍ، فَإِنْ أَطَعْنَكُمْ فَلَا تَبْغُوا عَلَيْهِنَّ سَبِيلًا، أَلَا إِنَّ لَكُمْ عَلَى نِسَائِكُمْ حَقًّا وَلِنِسَائِكُمْ عَلَيْكُمْ حَقًّا، فَأَمَّا حَقُّكُمْ عَلَى نِسَائِكُمْ فَلَا يُوطِئَنَّ فُرْشَكُمْ مَنْ تَكْرَهُونَ، وَلَا يَأْذَنَنَّ فِي بُيُوتِكُمْ لِمَنْ تَكْرَهُونَ، أَلَا وَحَقُّهُنَّ عَلَيْكُمْ: أَنْ تُحْسِنُوا إِلَيْهِنَّ فِي كِسْوَتِهِنَّ وَطَعَامِهِنَّ.»^(۱)

[آگاه باشید و در مورد زنان وصیت به خیر نمایید، زیرا آنها نزد شما اسیرند (شما سرپرست آنها هستید)، شما از آنها هیچ چیزی را بجز استمتاع (استفاده ی جنسی) مالک نیستید، مگر اینکه آشکارا مرتکب عمل فحشا شوند. اگر چنین کردند همبستری با آنان را ترک کنید، و آنها را بزنید، زدنی که نه چندان سخت باشد. اگر از شما اطاعت کردند، بر آنها راهی را جستجو نکنید. با خبر باشید، که همانا شما بر زنان تان حقی دارید، و زنان شما بر شما حقی دارند. حق شما بر آنان اینست که بر فرش شما کسانی را نشانند که از آنها بدتان می آید، و در خانه تان به کسی اجازه ورود ندهند که شما

۱- احمد (۷۲/۵) ترمذی (۳۰۸۷، ۱۱۶۳) نسائی در (الکبری) (۹۱۶۹) ابن ماجه (۱۸۵۱)

از آنان متنفرید. و آگاه باشید که حق آنها بر شما اینست که به آنها در لباس شان و طعام شان نیکی و احسان کنید.]

معاویه بن حیده رَضِيَ اللهُ عَنْهُ روایت می‌کند که به رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ عرض نمودم؛ وظایف مرد در مقابل همسرش چیست؟ پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمود: «أَنْ تُطْعَمَهَا إِذَا طَعِمْتَ، وَتَكْسُوَهَا إِذَا اكْتَسَيْتَ وَلَا تَضْرِبَ الْوَجْهَ، وَلَا تُقَبِّحَ، وَلَا تَهْجُرَ إِلَّا فِي الْبَيْتِ»^(۱) حدیث حسن رواه ابوداود.

[چون طعام خوردی طعام شان دهی و چون لباس پوشیدی او را لباس بپوشانی، بصورت زن سیلی مزین و باو نگو خدا ترا زشت سازد، و جز در خانه از او دوری مکن.]
وبالله التوفيق، و صلى الله على نبينا محمد و آله وصحبه وسلم
فتاوی انجمن دائم پژوهشهای علمی و افتا (۲۱۲/۱۹-۲۱۴)

[۷۵] آیا مادر شوهر، موظف است به عروس خود خدمت کند؟

س: آیا مادر شوهر، موظف است به عروس خود خدمت کند؟

ج: بر مادر شوهر واجب نیست که به همسرِ فرزندش خدمت کند و کارهای او را انجام دهد، اما مادر شوهر موظف است در حق عروس خود احسان و نیکی کند تا از این طریق بین آنان تفاهم، دوستی و محبت پیدا شود، مادر شوهر، با کمک کردن به عروس خود در کارهای ساده و جزئی می‌تواند نظر عروسش را نسبت به خود و فرزندش جلب نموده و در مواردی از او مشورت بگیرد و به نظر او احترام بگذارد.

با تمام این موارد بر مادر شوهر واجب نیست که به عروسش خدمت کند.

شیخ ابن عثمین - لقاءات الباب المفتوح (س ۱۵۲۵)

۱- احمد (۴۴۶/۴-۴۴۷)، (۳،۵/۵)، ابوداود (۲۱۴۲-۲۱۴۴)، نسایی در (الکبری ۹۱۷۱، ۹۱۸۰، ۱۱۱۰۴، ۱۱۴۳۱)، ابن ماجه (۱۸۵۰) بیهقی در (الکبری) (۱۴۵۵۶، ۱۵۴۷۱) ابن حبان (۴۱۷۵) حاکم ۱۸۸/۲ (۲۷۶۴) حاکم آن را صحیح دانسته است و ذهبی با او موافق است. رجوع کن: «المغنی عن حمل الأسفار» (۴۰۱/۱)، (۱۵۱۷) تلخیص الحبیر (۷/۴) و «فیض القدر» (۶۷/۱).

[۷۶] فرزند متأهل می‌تواند از زندگی با خانواده‌ی خویش، صرف‌نظر کند تا آسایش خود و همسرش را فراهم کند

س: جوانی بیست ساله و متأهل هستم که با دختر عمویم ازدواج کرده‌ام، چهار ماه از زندگی زناشویی ما می‌گذرد من و همسر در منزل پدری همراه با بقیه‌ی اعضای خانواده با هم زندگی می‌کنیم، در یکی از روزها بین خانواده‌ی بنده و همسر سوء تفاهمی ایجاد شده بود که همسر به منزل پدرش رفته بود، من هم به دنبالش رفتم، همسر از من خواست منزلی کرایه کنم تا به صورت مستقل زندگی کنیم. پیشنهاد همسر را با خانواده ام مطرح نمودم آنان مخالفت کردند؛ چنانچه بنده با نظر خانواده ام مخالفت کنم و با همسر بصورت مستقل در منزلی جداگانه زندگی کنم گناهکار می‌شوم؟

ج: بیشتر خانواده‌ها به نوعی با این مشکل مواجه هستند، در چنین شرایطی شخص باید بکوشد بین همسر و خانواده‌اش الفت و محبت ایجاد کند و با کسی که مقصر است همراه با مهربانی و دلسوزی گفتگو کند و کدورتها را از بین ببرد؛ زیرا الفت و محبت از هر چیزی مهمتر است.

اگر این امر امکان پذیر نشد، اشکال ندارد که شخص به صورت مستقل و جداگانه زندگی کند؛ چه بسا که این کار به خیر و صلاح همه باشد تا این که رفته رفته کدورتها از بین برود و بین خانواده‌ها صلح و آشتی و صفا و صمیمیت برقرار شود. چنانچه منزل جدید نزدیک منزل پدری باشد بهتر است تا به راحتی بتوانند از همدیگر خبر بگیرند و دید و بازدید کنند. بنابراین اگر شخص، رعایت حال خانواده‌ی خویش را داشته باشد و در عین حال با همسرش جداگانه زندگی کند این کار بهتر و شایسته تر است.

شیخ ابن عثیمین - نور علی الدرر (الحلقه الثانیة) (ص ۵۰، ۵۱)

[۷۷] حکم سکونت زوجه در منزل برادران شوهر، که ازدواج نکرده‌اند

س: بنده متأهل و کارمند هستم، شرایط زندگی مرا مجبور ساخته، که در منزل پدرم همراه با برادرانم زندگی کنم. برادر کوچکم هفده سال دارد. سؤال بنده این است که زندگی بنده، با همسر در منزل پدری در کنار برادرانم از نظر شرعی چه حکمی دارد؟

ج: زندگی شما و همسرتان از نظر شرعی اشکالی در آن نیست، بشرط این که همسر شما لباس بلند بپوشد و حجابش را رعایت کند، و برادرانتان در منزل با او تنها نباشند.

وبالله التوفیق، و صلی الله علی نبینا محمد و آله وصحبه وسلم

فتاوی انجمن دائم پژوهشهای علمی و افتا (۱۹/۳۶۶-۳۶۷)

[۷۸] مفهوم: آفرینش زن از کج ترین بخش دنده (پهلوی) و نقصان عقل و دینش

س: در حدیث وارد شده است که: «اسْتَوْصُوا بِالنِّسَاءِ خَيْرًا، فَإِنَّ الْمَرْأَةَ خُلِقَتْ مِنْ ضِلْعٍ، وَإِنَّ أَعْوَجَ مَا فِي الضِّلْعِ أَعْلَاهُ...» لطفاً این حدیث را شرح دهید. منظور از: «أَعْوَجَ مَا فِي الضِّلْعِ أَعْلَاهُ» چیست؟

ج: این حدیث، صحیح است. بخاری و مسلم آن را روایت کرده‌اند که ابوهریره رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ می‌گوید: رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمود: «اسْتَوْصُوا بِالنِّسَاءِ خَيْرًا، فَإِنَّهُنَّ خُلِقْنَ مِنْ ضِلْعٍ، وَإِنَّ أَعْوَجَ شَيْءٍ فِي الضِّلْعِ أَعْلَاهُ... فَاسْتَوْصُوا بِالنِّسَاءِ خَيْرًا»^(۱)

«با زنان، به خوبی رفتار کنید و سفارش مرا در مورد آنان بپذیرید. چرا که آن‌ها از پهلو (دنده) آفریده شده‌اند. و همانا کج‌ترین بخش دنده، قسمت بالای آن است. اگر بخواهی، آن را راست کنی، می‌شکند. و اگر رهاش کنی، همچنان کج، باقی می‌ماند. پس با زنان به خوبی رفتار کنید و سفارش مرا در مورد آنان، مد نظر داشته باشید.»

مخاطب این حدیث، پدران، برادران و شوهران هستند که نسبت با زنان نیکی نمایند، به آنان ظلم نکنند. حق و حقوق آنان را پرداخت کنند. آنان را ارشاد و راهنمایی کنند.

بنابراین چنانچه مشاهده می‌شود که در مواردی زن نسبت به شوهر و یا خویشاوندان بد رفتاری می‌کند. (بر او سخت گرفته نشود و امری خارج از انتظار نیست) زیرا آنگونه که رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرموده‌اند: طبیعت زن بدلیل آفرینش او از قسمت پهلو، چنین است و نا گفته پیداست که پهلو کج مانند است، بنابراین نتیجه می‌گیریم که سرشت زن آمیخته با اعوجاج و نقص است.

در روایتی دیگر در بخاری و مسلم آمده است: «مَا رَأَيْتُ مِنْ نَاقِصَاتِ عَقْلِ وَدِينٍ أَذْهَبَ لِلْبِ الرَّجُلِ الْحَازِمِ مِنْ إِحْدَاكُنَّ»

[هیچ ناقص عقل و دینی را ندیده‌ام که بتواند مانند شما، مردان عاقل را فریب بدهد.]^(۱)

رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ چنین فرموده‌اند و این روایت از ابوسعید خدری رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ در صحیح بخاری و مسلم آمده است.

۱- بخاری (۳۰۴)، مسلم (۸۰، ۸۹). این حدیث قسمتی از حدیثی طولانی است که ابوسعید خدری رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ می‌گوید: رسول الله - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ - روز عید قربان یا عید فطر بسوی مصلا رفت. در آنجا، سری به زنان زد و خطاب به آنان فرمود: «ای گروه زنان! صدقه دهید. زیرا شما را بیشترین اهل دوزخ دیدم». پرسیدند: چرا؟ ای رسول خدا - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ -! پیامبر اکرم - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ - فرمود: «بخاطر اینکه شما بکثرت نفرین می‌کنید و از شوهرانتان نافرمانی نموده و ناسپاسی می‌کنید و هیچ ناقص عقل و دینی نمی‌تواند مانند شما، مردان عاقل را فریب بدهد». عرض کردند: ای رسول خدا - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ -! نقصان عقل و دین ما چیست؟ فرمود: «مگر نه این است که گواهی یک زن، نصف گواهی مرد محسوب می‌شود؟» گفتند: بلی. رسول خدا - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ - فرمود: «این خود، نشانگر نقص عقل شما است». آنحضرت - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ - باز فرمود: «مگر نه اینکه در ایام حیض و قاعدگی، نماز نمی‌خوانید و روزه نمی‌گیرید؟» عرض کردند: بلی. رسول الله - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ - فرمود: «این هم دلیل بر نقص دین شماست».

معنای نقصان عقل و دین همان چیزی است که پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ بیان فرموده است. «أَنَّ شَهَادَةَ الْمُرَأْتَيْنِ تَعْدِلُ شَهَادَةَ رَجُلٍ وَاحِدٍ». [گواهی دو زن مساوی با گواهی یک مرد است.]

و معنای نقصان دین این است که پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرموده که آنها «تَمَكُّثُ الْأَيَّامِ وَاللَّيَالِي لَا تَصَلِّي»^(۱) [زن ایام قاعدگی - حیض و نفاس چندین شبانه روز نماز نمی خواند.]

این نقصی است که الله تعالی بر او لازم نموده؛ و از این بابت اعتراضی بر او نیست. زن هرچند بر مدارج علم و تقوا سیر کند، باز هم از این نقص خالی نیست. به دلیل این که رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ این موضوع را بیان فرموده است و بدیهی است که پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ از جانب خودش این را نمی گوید؛ بلکه با وحی خداوندی است آنچه را که تبلیغ و تبیین می کند.

الله تعالی فرموده است: ﴿وَالنَّجْمِ إِذَا هَوَىٰ ۝ مَا ضَلَّ صَاحِبُكُمْ وَمَا غَوَىٰ ۝ وَمَا

يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ ۝ إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ ۝﴾ [النجم: ۱ - ۳]

«سوگند به ستاره در آن زمان که دارد غروب می کند: یار شما (محمد صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) گمراه و منحرف نشده است، و راه خطا نپوییده است و به کژراهه نرفته است، و از روی هوی و هوس سخن نمی گوید. آن جز وحی و پیامی نیست که (از سوی الله) وحی و پیام می گردد.»

شیخ ابن باز - مجموع فتاوی و مقالات متنوعه - (۳۰۰/۵، ۳۰۱)

[۷۹] نحوه تأدیب همسر نافرمان

۱- به پاورقی قبلی مراجعه شود.

س: مردی به منظور تأدیبِ همسرش، رختخواب او را ترک کرده؛ تا چه مدتی می‌تواند از این شیوه با همسرش رفتار کند؛ بخصوص که اگر این شیوه، مفید واقع نشود؟

ج: الله سبحانه و تعالی به منظور تأدیب همسران نافرمان سه مرحله، در قرآن ذکر فرموده:

۱- ﴿وَالَّتِي تَخَافُونَ نُشُوزَهُنَّ فَعِظُوهُنَّ﴾ «و زنانی را که از سرکشی و سرپیچی ایشان بیم دارید، پند و اندرز دهید. (و اگر مؤثر واقع نشد)»

۲- ﴿وَأَهْجُرُوهُنَّ فِي الْمَضَاجِعِ﴾ «از همبستری با آنان خودداری کنید و بستر خویش را جدا کنید. (و اگر مؤثر واقع نشد)»

۳- ﴿وَأَضْرِبُوهُنَّ﴾ [النساء: ۳۴] «آنان را تنبیه کنید و کتک مناسبی بزنید.»

مرحله‌ی اخیر، در صورتی است که دو گزینه‌ی اول، نتیجه بخش نباشد. در این مرحله، مرد می‌تواند همسرش را تنبیه بدنی کند، اما تنبیهی که همسر، اظهار درد و ناراحتی نکند؛ زیرا هدف از زدن، تأدیب و تربیت است، این مورد اخیر فقط در شرایط ویژه و بحرانی، قابل اجرا است؛ به دلیل این که در احادیث داریم: «لأن الرسول صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ أَنْكَرَ أَنْ يُجْلِدَ الرَّجُلَ امْرَأَتَهُ جَلْدَ الْعَبْدِ ثُمَّ يُضَاجِعُهَا»^(۱)

[رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ ناگوار می‌دانست که مردی همسرش را همچون برده تنبیه کند و سپس با او بر یک رختخواب بخوابد.]

زیرا ضرب و شتم همسر نازنین امری نابجا و غیر فطری است، چگونه می‌توان تصور نمود که مردی با همسرش درگیری فیزیکی داشته باشد و لحظاتی بعد عاشقانه در آغوش همدیگر بخوابند؟! این غیرقابل تصور است، بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که گزینه‌ی اخیر (تنبیه بدنی) که قرآن آن را تجویز فرموده، کاملاً بجاست؛ اما به عنوان آخرین راه حل و به صورت ملایم، به قصد تأدیب همسر؛ اگر این گزینه، مفید واقع شد

۱- بخاری (۴۹۴۲، ۵۲۰۴، ۶۰۴۲)، مسلم (۲۸۵۵) مانند آن.

چه بهتر، و اگر جواب نداد، قرآن موضوع حکمیت و داوری را پیشنهاد می‌کند که یک داور از طرف زن و یکی از طرف مرد در میان این زن و مرد ناسازگار، در کمال عدالت و رعایت تقوا صلح و آشتی ایجاد کنند.

الله تعالی می‌فرماید: ﴿إِنْ يُرِيدَا إِصْلَاحًا﴾ [النساء: ۳۵] اگر این دو داور جویای اصلاح باشند الله تعالی آن دو را ﴿يُوفِّقُ اللَّهُ بَيْنَهُمَا﴾ موفق می‌گرداند.
شیخ ابن عثیمین - لقاءات الباب المفتوح (۱۰۴۷)

[۸۰] حکم امتناع زوجه از تمکین شوهر بنا بر عذر

س: آیا چنانچه زوجه بنا بر عذر جسمی و یا ناراحتی روحی از تمکین شوهرش امتناع ورزد، گناهکار می‌شود؟

ج: زوجه موظف است خواسته‌ی شوهرش را اجابت کند، بنابراین هرگاه شوهر از همسرش خواست تا به او تمکین دهد، باید به خواسته‌ی شوهرش توجه کند، مگر این که واقعاً زوجه دارای عذری موجّه باشد که این کار برای او دشوار و سخت باشد؛ در صورتی که زوجه مریض باشد و یا ناراحتی روحی داشته باشد، شوهر حق ندارد در چنین شرایطی از همسرش تقاضای تمکین کند؛ زیرا رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرموده: «لَا ضَرَرَ وَلَا ضِرَارَ» [ضرر رسانیدن به خود و دیگران جایز نیست].
شوهر موظف است در شرایط غیر عادی از همسرش تقاضای تمکین نکند، و در صورت نیاز به گونه‌ای از همسرش تمکین بگیرد که اذیت نشود.

شیخ ابن عثیمین - فتاوی‌ المرأة، (۱۳۳، ۱۳۴)

[۸۱] حکم اذیت کردن همسر به این دلیل که دختر به دنیا آورده است

س: امروزه می‌شنویم که برخی از مردم صحبت‌های عجیب و غریبی بر زبان می‌آورند، از جمله می‌گویند: دوست نداریم همسر ما فرزند دختر به دنیا بیاورد، حتی برخی به همسر خود می‌گویند: اگر دختر به دنیا آوردی ترا طلاق می‌دهم - پناه بر خدا - برخی از

زنان به خاطر صحبت همسرانشان خیلی علاقه دارند فرزند پسر به دنیا بیاورند و... آیا برای این افراد ارشاد و راهنمایی در نظر دارید؟

ج: فکر می‌کنم آنچه که در این سؤال مطرح شده است خیلی به ندرت اتفاق می‌افتد. و گمان نمی‌کنم فردی تا این حد در جهالت و نادانی به سر ببرد که همسرش را به طلاق تهدید کند، مگر این که فردی از زندگی با همسرش به تنگ آمده باشد و بخواهد از او جدا شود و به این بهانه خود را از خانمش جدا کند و با این شیوه او را طلاق دهد؛ اگر شخصی واقعاً از ادامه‌ی زندگی با همسرش خسته شده است، می‌تواند او را طلاق دهد زیرا طلاق در وقت ضرورت و حاجت اشکال ندارد. اما ما به همه‌ی خانواده‌ها توصیه می‌کنیم که اگر در موردی با همسر خویش سازگاری نداشتند، صبر پیشه کنند.

الله تعالی می‌فرماید: ﴿فَإِنْ كَرِهْتُمُوهُنَّ فَعَسَىٰ أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَجَعَلَ اللَّهُ فِيهِ خَيْرًا

كَثِيرًا ﴿النساء: ۱۹﴾

«و اگر هم از آنان (به جهاتی) کراهت داشتید (شتاب نکنید و زود تصمیم به جدایی نگیرید) زیرا چه بسا از چیزی بدتان بیاید و الله تعالی در آن خیر و خوبی فراوانی قرار بدهد».

موضوع ناگوار دانستن فرزندان دختر توسط برخی از خانواده‌ها از امور جاهلیت است و به نوعی اظهار نارضایتی در مقابل تقدیر الهی است، این انسانی که از داشتن دختر اظهار ناراحتی می‌کند چه می‌داند شاید همین دختر، از چندین پسر برای پدر بهتر باشد، چه بسیار دخترانی بوده‌اند که برای خانواده‌ها در زندگی و حتی پس از مرگ برای پدر منشأ خیر و برکت بوده‌اند، و چه بسیار پسرانی بوده‌اند که در زندگی برای پدر مایه‌ی زحمت و مشقت و تکلیف بوده‌اند و پس از مرگ پدر هم خیری از آنان به پدر نرسیده است.

شیخ ابن عثیمین - کتاب الدعوة (۵)، (۱۵۲/۲، ۱۵۳)

[۸۲] حکم لعن و نفرین همسر

س: حکم شوهری که همسرش را عمداً لعن و نفرین می کند چیست؟
 آیا با این کار همسرش بر او حرام می شود؟ آیا لعن و نفرین در حکم طلاق است؟
 آیا کفاره‌ای بر شوهر مترتب می شود؟

ج: لعن و نفرین همسر، امری منکر و ناجایز است؛ بلکه از گناهان کبیره است.
 رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ می فرماید: «لَعْنُ الْمُؤْمِنِ كَقَتْلِهِ»^(۱) «لعن و نفرین مؤمن همانند قتل اوست».

رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ می فرماید: «سَبَابُ الْمُسْلِمِ فُسُوقٌ وَقِتَالُهُ كُفْرٌ»
 «دشنام دادن و بد و بیراه گفتن مسلمان، فسق است و جنگیدن با او کفر است».
 رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ می فرماید: «لَا يَكُونُ اللَّعَّانُونَ شُفَعَاءَ وَلَا شُهَدَاءَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ»^(۲)

«کسانی که دیگران را لعن و نفرین می کنند، روز قیامت در زمره‌ی شفعاء و شهداء قرار نمی گیرند».

این شوهر نامهربان، باید توبه نماید و از همسرش بخواهد تا او را حلال نماید.
 کسی که صادقانه توبه نماید، الله تعالی توبه‌اش را می پذیرد. همسر، با لعن و نفرین طلاق نمی شود، بلکه همچنان همسر او می باشد. اما شوهر موظف است با همسرش به خوبی رفتار نماید و مواظب سخنانش باشد. مبادا کلماتی را به کار ببرد که الله تعالی بر اثر آن خشم بگیرد. و از طرفی همسر این آقا باید با بهترین شیوه با شوهرش رفتار نماید و بهترین معاشرت را با او داشته باشد و زبانش را از سخنانی که مورد خشم و غضب الهی است کنترل کند. مواظب باشد الفاظ و کلماتی که شوهرش را خشمگین و عصبانی می کند بر زبان نیاورد؛ مگر سخنان حق.

۱- بخاری ۶۱۰۵، مسلم ۱۱۰

۲- مسلم ۲۵۹۸

الله تعالی می فرماید: ﴿وَعَايَشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ﴾ [النساء: ۱۹] «و با زنان خود به طور شایسته معاشرت کنید».

﴿وَلِلرِّجَالِ عَلَيْهِنَّ دَرَجَةٌ﴾ [البقرة: ۲۲۸] «و مردان را بر زنان برتری است».

شیخ ابن باز. فتاوی هیأت علمای عالی رتبه (۶۸۷/۲، ۶۸۸)

[۸۳] حکم زدن همسر و غصب دارائش

س: حکم شرعی در مورد کسی که همسرش را ضرب و شتم می کند و مالش را به زور می گیرد چیست؟

ج: کسی که با همسرش بد اخلاقی می کند و او را کتک می زند و مالش را از او می گیرد، مرتکب معصیت و نافرمانی پروردگار شده است و به شدت گناهکار است؛ الله تعالی می فرماید: ﴿وَعَايَشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ﴾ [النساء: ۱۹] «و با زنان خود به طور شایسته معاشرت کنید».

الله تعالی می فرماید: ﴿وَهُنَّ مِثْلُ الَّذِي عَلَيْهِنَّ بِالْمَعْرُوفِ﴾ [البقرة: ۲۲۸]

«و برای همسران (حقوق و واجباتی) است (که باید شوهران ادا بکنند) همان گونه که بر آنان (حقوق و واجباتی) است که (باید همسران ادا بکنند)».

هیچ کسی حق ندارد که با همسرش چنین رفتار زشتی داشته باشد و از طرفی انتظار داشته باشد که همسرش با او به خوبی رفتار کند، این کار در حقیقت ستمی است که در

این آیه داخل است: ﴿وَيْلٌ لِّلْمُطَفِّفِينَ ﴿۱﴾ الَّذِينَ إِذَا أَكْتَالُوا عَلَى النَّاسِ يَسْتَوْفُونَ ﴿۲﴾﴾

﴿وَإِذَا كَالُوهُمْ أَوْ وُزَّنُوهُمْ تَخْسِرُونَ ﴿۳﴾﴾ [المطففين: ۱ - ۳]

«وای به حال کاهندگان (از جنس و کالای مردمان به هنگام خرید و فروش) کسانی که وقتی که برای خود می پیمایند به تمام و کمال و افزون بر اندازه لازم دریافت می کنند و هنگامی که برای دیگران می پیمایند یا وزن می کنند می کاهند».

هر انسانی که حقش را از دیگران کامل دریافت می‌کند و در پرداخت حق دیگران کوتاهی می‌کند و حق آنان را پرداخت نمی‌کند، در حکم این آیه داخل است. نصیحت بنده به ایشان و امثال ایشان این است که در امر زنان از الله تعالی بترسند و تقوای الهی را پیشه کنند.

همانگونه که رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ در میدان عرفات در حجه الوداع، هنگام ایراد خطبه فرمودند: «فَاتَّقُوا اللَّهَ فِي النِّسَاءِ؛ فَإِنَّكُمْ أَخَذْتُمُوهُنَّ بِأَمَانِ اللَّهِ، وَاسْتَحْلَلْتُمْ فُرُوجَهُنَّ بِكَلِمَةِ اللَّهِ»^(۱)

[در مورد همسرانتان از الله تعالی بترسید؛ زیرا شما مردان، در امان پروردگار، آنان را در اختیار خود گرفته اید؛ و با سخن و فرمان الله تعالی زنان را به نکاح خویش درآورده اید و مقاربت آنان را بر خود حلال کرده اید.]

بنده به چنین مردانی سفارش می‌کنم که زندگی سعادت‌مندانه در گرو مدارا و حسن خلق از هر دو طرف است. زن و شوهر باید نسبت به همدیگر مهربان باشند و رفتاری نیکو داشته باشند، نسبت به بدی‌های یکدیگر گذشت داشته باشند و چشم پوشی کنند و محاسن و خوبی‌های همدیگر را مدنظر قرار دهند.

رسول الله می‌فرماید: «لَا يَفْرَكُ مُؤْمِنٌ مُؤْمِنَةً إِنْ كَرِهَ مِنْهَا خُلُقًا رَضِيَ مِنْهَا آخَرَ»^(۲)

[هیچ مرد با ایمانی نسبت به زن با ایمانی ناراحت و عصبانی نشود؛ زیرا اگر موردی از او را مشاهده کرد و نپسندید، ویژگی‌های اخلاقی دیگر او مورد پسندش می‌شود.] فتوا با امضای شیخ ابن عثیمین

[۸۴] حکم منع همسر از دید و بازدید خویشاوندان

س: آیا شوهر می‌تواند همسرش را از دید و بازدید خویشاوندانش به ویژه پدر و مادر بازدارد؟

۱- مسلم (۱۲۱۸).

۲- مسلم (۱۴۶۹).

ج: صله‌ی رحم از دیدگاه شریعت اسلامی واجب است، شوهر نمی‌تواند همسرش را از صله‌ی رحم بازدارد، زیرا قطع رابطه با خویشاوندان از گناهان کبیره است، همسر اجازه ندارد در این مورد از شوهرش اطاعت کند، زیرا اطاعت از مخلوق در مقابل نافرمانی از خالق جایز نیست، بلکه همسر با هزینه‌ی خودش از خویشاوندان دید و بازدید کند، مگر این که این کار مفسده‌ای در حق شوهر در برداشته باشد و یکی از خویشاوندان، زن را علیه شوهرش تحریک کند و درصدد بر بیاید که زندگی آرام آن دو را خراب کند؛ در این صورت شوهر می‌تواند همسرش را از زیارت آن خویشاوندان منع کند؛ اما از راههای دیگر، صله‌ی رحم را به جا بیاورد که خالی از مفسده باشد.

شیخ فوزان - فتاوی العلماء فی عشیره النساء ص (۱۸۷) -

إعداد و ترتیب: نبیل بن محمد محمود

[۸۵] معالجه‌ی بد اخلاقی شوهر

س: شوهرم با وجود پایبندی به اخلاق نیکو و ترس از الله تعالی، در خانه به من توجه نمی‌کند. همیشه اخمو و ترشرو است. می‌گوید که تو سبب آن هستی. ولی خدا می‌داند که در حق او کوتاهی نکرده‌ام. و سعی می‌کنم موجبات راحتی و آسایش او را فراهم کنم و از آن چه که موجب ناراحتی او شود، دوری کرده‌ام و در برابر موضعگیریهای او صبر کرده‌ام.

هرگاه از او سؤال کنم یا در مورد چیزی سخن بگویم، خشم می‌گیرد و می‌گوید که این حرف پوچ و بی‌ارزشی است. با وجود آن که می‌دانم با دوستان و آشنایانش خوشرو است... ولی از او چیزی جز سرزنش و برخورد ناشایست ندیده‌ام. این برخورد او خیلی مرا آزار می‌دهد و بسیار کوشیده‌ام که خانه را ترک کنم.

الحمد لله بنده زنی فرهنگی و با علم در حد متوسط هستم و واجباتم را انجام

می‌دهم.

جناب شیخ: آیا اگر خانه را ترک نموده و خود به تربیت فرزندانم اقدام نمایم و به تنهایی مشکلات زندگی را تحمل کنم، گناهکار می‌شوم؟.. آیا شوهرم را به حال خود رها کنم و از صحبت کردن و مشارکت با وی خودداری کنم؟
بفرمایید چکار کنم؟ جزاکم الله خیراً.

ج: شکی نیست که زن و شوهر باید زندگی خوبی داشته باشند و نیز با محبت و اخلاق نیکو و گشاده رو باشند. زیرا الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَعَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ﴾ [النساء: ۱۹] «و با آنان، بطور شایسته رفتار کنید!»

و نیز الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَهُنَّ مِثْلُ الَّذِي عَلَيْنَ بِالْمَعْرُوفِ وَلِلرِّجَالِ عَلَيْهِنَّ دَرَجَةٌ﴾ [البقرة: ۲۲۸] «و همسرانشان، برای بازگرداندن آن‌ها (و از سرگرفتن زندگی زناشویی) در این مدت، (از دیگران) سزاوارترند؛ در صورتی که (براستی) خواهان اصلاح باشند. و برای آنان، همانند وظایفی که بر دوش آن‌هاست، حقوق شایسته‌ای قرار داده شده؛ و مردان بر آنان برتری دارند»

رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ می‌فرماید: [الْبِرُّ حُسْنُ الْخُلُقِ] ^(۱) [نیکویی، حسن خلق است]

و نیز می‌فرماید: [لَا تَحْقِرَنَّ مِنَ الْمَعْرُوفِ شَيْئًا، وَلَوْ أَنْ تَلْقَى أَخَاكَ بِوَجْهِ طَلِقٍ] ^(۲)
[از کار نیکو هیچ چیزی را حقیر مشمارید، هرچند که با برادرت با چهرهء گشاده روبرو شوید.]

و نیز می‌فرماید: [أَكْمَلُ الْمُؤْمِنِينَ إِيمَانًا أَحْسَنُهُمْ خُلُقًا، وَخِيَارُكُمْ خِيَارُكُمْ لِنِسَائِهِمْ خُلُقًا] ^(۳)

۱- مسلم (۲۵۵۳)

۲- مسلم (۲۶۲۶)

۳- احمد (۴۷۲/۲) ترمذی (۱۱۶۲) و قال: «حسن صحیح» و ابن حبان (۴۱۷۶) و ابویعلی (۵۹۲۶) و ابن ابی شیبه (۲۵۳۱۸) و البیهقی فی (شعب الإیمان) (۷۹۸۱، ۲۷) من حدیث ابی هریره رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ

[کاملترین مؤمنان از نظر ایمان‌داری خوش اخلاقترین شان هستند و بهترین شما از نظر اخلاق، خوش برخوردترین شما با همسران خویش هستند.]
 احادیث زیادی در مورد خوش اخلاقی و برخورد شایسته، میان مسلمانان به طور عمومی آمده است، پس چگونه است برخورد بین زن و شوهر و خویشاوندان؟!
 من به تو آفرین می‌گویم به این صبر و بردباری و جور و ستمی که از شوهرت به تو وارد می‌شود... تو را به صبر سفارش می‌کنم. منزلت را ترک نکن؛ زیرا ماندن در منزل، خیر زیاد و عاقبت نیکویی برای شما دارد.

الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَأَصْبِرُوا إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ﴾ [الأنفال: ۴۶] «و صبر و استقامت کنید که خداوند با استقامت کنندگان است!»

در جایی دیگر می‌فرماید: ﴿إِنَّهُ مَن يَتَّقِ وَيَصْبِرْ فَإِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ﴾ [یوسف: ۹۰] «هر کس تقوا پیشه کند، و شکیبایی و استقامت نماید، (سرانجام پیروز می‌شود) چرا که خداوند پاداش نیکوکاران را ضایع نمی‌کند!»
 الله تعالی می‌فرماید: ﴿إِنَّمَا يُؤْتِي الصَّابِرُونَ أَجْرَهُمْ بِغَيْرِ حِسَابٍ﴾ [الزمر: ۱۰]
 «صابران اجر و پاداش خود را بی حساب دریافت می‌دارند!»

﴿فَأَصْبِرْ إِنَّ الْعَاقِبَةَ لِلْمُتَّقِينَ﴾ [هود: ۴۹] «بنابراین، صبر و استقامت کن، که عاقبت از آن پرهیزگاران است!»

مانعی نیست که با شوهرت شوخی بکنی. با کلماتی او را خطاب کنی که قلبش را نرم کند و سبب توجه او به حق تو گردد. زمانی که به کار مهمی مشغول است، از او چیزی نخواه. تا این که رفته رفته به خواسته‌های تو اهمیت دهد.

الله تعالی به تو در امور خیر توفیق دهد و حال و روز شوهرت را سامان بخشد. او را به اخلاق نیکو، گشاده رویی و رعایت حقوق تو وادار کند.

شیخ ابن عثیمین - من فتاواه، إعداد: أشرف بن عبدالمقصود (۸۳۱/۲، ۸۳۰)

[۸۶] صبر کردن در برابر اذیت و آزار شوهر

س: زنی هستم در حدود ۲۵ ساله که ازدواج کرده و تعدادی فرزند پسر و دختر دارم. با مشکلات زیادی از جانب شوهرم مواجه شده ام. او در مقابل نزدیکان و اطرافیان به من اهانت می‌کند و به هیچ وجه برایم ارزشی قائل نیست. راحتی من زمانی است که او در خانه نباشد؛ در صورتی که می‌دانم که او نماز می‌خواند و از الله تعالی می‌ترسد... امیدوارم که مرا به راه درست راهنمایی کنید.

ج: بر تو لازم است که در مقابل اذیت و آزار شوهرت صبر کنی. به بهترین شیوه ترس از الله و روز آخرت را به شوهرت یاد آوری نمایی. شاید دعای تو قبول شود و شوهرت به طرف حق برگردد و اخلاق زشتش را ترک کند. اگر باز هم از رفتار قبلی خود برنگشت؛ گناهکار می‌شود. در مقابل پاداش بزرگی به خاطر صبر و تحمل شکنجه های شوهرت می‌باشد.

لازم است که در نماز و سایر اوقات برای اصلاح شوهرت دعا کنی تا این که الله تعالی او را به راه راست هدایت کرده و او را بر اخلاق خوب و نیکو قرار دهد و تو را از شر او و دیگران پناه دهد. باید مواظب خودت باشی و در دینت استقامت کنی. به خاطر گناهان و لغزشهایی که از جانب تو در حق الله تعالی و حق شوهرت سر زده به سوی الله توبه کنی. شاید که الله تعالی به خاطر نافرمانیهایی که تو کرده‌ای شوهرت را بر تو مسلط گردانیده است.

چون که الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَمَا أَصَابَكُمْ مِّنْ مُّصِيبَةٍ فَبِمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ

وَيَعْفُوا عَنْ كَثِيرٍ ﴿۳۰﴾ [الشوری: ۳۰]

«آن چه از مصائب و بلاها به شما می‌رسد، به خاطر کارهایی است که خود کرده‌اید. تازه الله تعالی از بسیاری (از کارهای شما) گذشت می‌کند.»

هیچ ایرادی ندارد که از پدر یا مادر یا برادران بزرگترش یا کسانی که شوهرت از آنها حرف شنوی دارد و از نزدیکان و همسایگان بخواهی که او را نصیحت کنند و از او بخواهند که رفتاری خوب را اختیار نماید.

به خاطر عمل به قول الله تعالی که می فرماید: ﴿وَعَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ﴾ [النساء: ۱۹] «و با زنان خود به طور شایسته (در گفتار و کردار) معاشرت کنید» همچنین قول الله تعالی که می فرماید: ﴿وَهُنَّ مِثْلُ الَّذِي عَلَيْهِنَّ بِالْمَعْرُوفِ وَلِلرِّجَالِ عَلَيْهِنَّ دَرَجَةٌ﴾ [البقرة: ۲۲۸] «و برای همسران (حقوق و واجباتی) است (که باید شوهران اداء بکنند) همان گونه که بر آنان (حقوق و واجباتی) است (باید همسران اداء بکنند) به گونه ی شایسته ای (که برابر عرف مردمان و موافق با شریعت اسلام باشد) و مردان را بر زنان برتری (رعایت و حفاظت در امور خانوادگی) است.»

الله تعالی حال شما را نیکو بگرداند و شوهرت را به راه راست هدایت کند و شما را بر خیر و هدایت جمع بگرداند.

الشیخ ابن باز - فتاوی المرأة ص (۱۲۹)

[۸۷] روش برخورد با حساسیت شوهر در امر غیرت

س: شوهرم خیلی زیاد بر من حساس است تا جایی که بعضی اوقات حساسیت بیش از حد او به شک کردن می رسد؛ در حالی که شوهرم می داند که من زنی پاکدامن هستم.

پس زمانی که با این شکهای شوهرم مواجه می شوم چکار کنم؟

ج: اصلی ترین چیز در مسلمان عدالت و خوبی است، پس برای مرد مسلمان جایز نیست که به خاطر وسوسه های نفسانی و شیطانی یا خبرشخص سخن چین به شک و گمان بد برسد.

الله تعالی می فرماید: ﴿يَتَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِن جَاءَكُمْ فَاسِقُ بِنَبَاٍ فَتَبَيَّنُوا أَن تُصِيبُوا

قَوْمًا بِجَهَالَةٍ فَتُصِيبُوا عَلَى مَا فَعَلْتُمْ نَدِمِينَ ﴿٦﴾ [الحجرات: ٦]

«ای کسانی که ایمان آورده اید! اگر شخص فاسقی خبری را به شما رسانید درباره ی آن تحقیق کنید، مبدا به گروهی - بدون آگاهی (از حال و احوالشان و شناخت راستین ایشان -) آسیب برسانید، و از کرده ی خویش پشیمان شوید...»
 بر زن مسلمان که شوهرش گرفتار چنین امراض نفسانی شده، لازم است که صبور باشد تا زمانی که اطمینان دارد که راستگو و پاکدامن هست. نباید به خاطر افکار پلید شوهرش به خطر افتد. برای این که گاهی اوقات این بیماری شک کردن به خاطر نوعی بیماری روانی و روحی می باشد. ان شاء الله به قدرت الله تعالی این مریضی برطرف می شود.

شیخ فوزان - فتاوی العلماء فی عشره النساء ص (۲۷۶)، إعداد: نبیل محمد محمود

[۸۸] زندگی با مردی که نماز نمی خواند

س: زنی از شوهرش می گوید: او اصلاً نماز نمی خواند و خیلی به ندرت در نماز جمعه شرکت می کند. انواع مواد مخدر مصرف می کند. اگر به نماز بایستم مسخره ام می کند. پس آیا زندگی با چنین مردی که گرفتار معصیت می باشد، جایز است؟
 ج: اگر واقعاً شوهرت گرفتار چنین اموری می باشد، پس برای زن مسلمانی که بر نمازهایش پایبند است؛ زندگی کردن با چنین مردی جایز نیست. چرا که شوهر با ترک نماز و مسخره نمودن شخص نماز گزار کافر می شود.

الله تعالی می فرماید: ﴿فَإِنْ عَلِمْتُمُوهُنَّ مُؤْمِنَاتٍ فَلَا تَرْجِعُوهُنَّ إِلَى الْكُفَّارِ لَا هُنَّ

حِلٌّ لَهُمْ وَلَا هُمْ يَحِلُّونَ لَهُنَّ﴾ [المتحنه: ۱۰]

«هرگاه ایشان را مؤمن یافتید آنان را به سوی کافران برنگردانید. این زنان برای آن مردان، و آن مردان برای این زنان حلال نیستند».

زن تا جایی که توانایی دارد از راه قانونی و شرعی از شوهرش جدا شود.

وبالله التوفیق، و صلی الله علی نبینا محمد و آله وصحبه وسلم

فتاوی انجمن دائم پژوهشهای علمی و افتا (۲۸۳/۱۸، ۲۸۲)

[۸۹] زندگی با زن بی نماز

س: من با دختری ازدواج کرده ام که از او صاحب یک فرزند هستم. زنم نماز نمی‌خواند و ماه مبارک رمضان روزه نمی‌گیرد. من می‌ترسم که به خاطر بی‌نمازی او، گناهکار بشوم. حالا مانده ام که چکار بکنم؟ لطفاً مرا راهنمایی بکنید.

ج: تو در این مدتی که با او زندگی می‌کردی و او نماز نمی‌خواند و روزه نمی‌گرفت، گناهکاری؛ چون که در این مدت هیچ کوششی در نصیحت نمودن و حل قضیه خود با او نکرده‌ای؛ اما امروز اگر همان طور است که اصلاً نماز نمی‌خواند و روزه نمی‌گیرد؛ پس در امر کردن او به نماز و روزه و سایر فرایض دین اسلام کوشش کن. از الله کمک بگیر. اگر باز هم هدایت نشد از پدر و مادر خودت و خانواده‌ی همسرت و سایر محارم او کمک بگیر تا نصیحتش بکنند. پس اگر اطاعت کرد و توبه نمود و به طرف الله برگشت و نماز خواند، پس شکر گزار الله باش و از این به بعد با او به خوبی رفتار کن. اگر باز هم بر ترک نماز و روزه اصرار نمود، او را طلاق بده. إن شاء الله خیر نصیبت می‌شود. الله تعالی در هر حالت یاری کننده بنده اش است.

برای این که ترک نماز کفر و برگشت از دین اسلام است به دلیل حدیث: «بَيْنَ الرَّجُلِ وَ بَيْنَ الشُّرْكِ وَ الْكُفْرِ تَرْكُ الصَّلَاةِ»^(۱) «فرق بین مرد و شرک و کفر، ترک نماز است»

همچنین قول رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ «الْعَهْدُ الَّذِي بَيْنَنَا وَبَيْنَهُمُ الصَّلَاةُ فَمَنْ تَرَكَهَا فَقَدْ كَفَرَ»

«پیمانی که میان ما و آنها است، نماز می‌باشد؛ هرکس آن را ترک نماید کفر ورزیده است.»^(۲)

۱- مسلم (۸۲)

۲- احمد (۳۴۶/۵)، و ترمذی (۲۶۲۱)، و نسائی (۴۶۴)، و ابن ماجه (۱۰۷۹)، و ترمذی می‌گوید: حدیث «حسن صحیح غریب» است.

الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَلَا تُمْسِكُوا بِعِصَمِ الْكَوَافِرِ﴾ [المتحنه: ۱۰]

«با زنان کافر (غیر اهل کتاب) ازدواج نکنید و همسران کافر را در همسری خود نگاه ندارید.»

وبالله التوفیق، و صلی الله علی نبینا محمد و آله وصحبه وسلم
فتاویٰ انجمن دائم پژوهشهای علمی و افتا (۲۸۳، ۲۸۴/۱۸)

[۹۰] وظیفه ی زن و شوهر در زمینه ی مخارج

س: بسیاری از زنان در طلب نفقه بر شوهران زیاده روی می‌کنند. گاهی اوقات شوهر به خاطر زیاده خواهی آنها مقروض می‌شوند و زنها فکر می‌کنند که این حق آنهاست. آیا این صحیح است؟

ج: این بدترین زندگی است؛ چون که الله تعالی در این مورد می‌فرماید: ﴿لِيُنْفِقَ ذُو سَعَةٍ مِّن سَعَتِهِ ۗ وَمَن قُدِرَ عَلَيْهِ رِزْقُهُ فَلْيُنْفِقْ مِمَّا آتَاهُ اللَّهُ لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا مَا آتَاهَا﴾ [الطلاق: ۷]

«آنان که دارا هستند از دارایی خود (برای زن شیردهنده، به اندازه ی توان خود) خرج کنند. و آنان که تنگدست هستند از چیزی که الله تعالی به ایشان داده است خرج کنند. الله تعالی هیچ کسی را جز بدان اندازه که به او داده است مکلف نمی‌سازد.»
پس برای زن جایز نیست که بیشتر از توانایی مرد از او طلب نفقه بکند و همچنین برای زن جایز نیست که بیشتر از مقدار عرف معمول و رایج حتی در صورتی که شوهر توانایی آن را دارد، طلب کند.

الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَعَايِشُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ﴾ [النساء: ۱۹] «و با زنان خود به طور شایسته (در گفتار و کردار) معاشرت کنید»

همچنین الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَهُنَّ مِثْلُ الَّذِي عَلَيْنَ بِالْمَعْرُوفِ ۗ وَلِلرِّجَالِ عَلَيْهِنَّ دَرَجَةٌ﴾ [البقرة: ۲۲۸] «و برای همسران (حقوق و واجباتی) است (که باید شوهران اداء

بکنند) همان گونه که بر آنان (حقوق و واجباتی) است که (باید همسران اداء بکنند) به گونه شایسته ای (که برابر عرف مردمان و موافق با شریعت اسلام باشد)». و نیز برای شوهر جایز نیست که از نفقه ی واجبه ای بر عهده اش است، خودداری کند. زیرا بعضی از شوهران از انفاق بر همسر و خانواده شان به خاطر بخیلی شدید خودداری می نمایند. در این حالت برای زن جایز است که به اندازه خرج زندگی و برآوردن نیازهای خود از اموال شوهر بردارد؛ اگرچه شوهر خبر نداشته باشد. چون که هند بنت عتبه (رضی الله عنها) پیش پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ شکایت کرد که شوهرم ابوسفیان رَضِيَ اللهُ عَنْهُ مرد بخیلی است، به من و فرزندانم به اندازه کافی نفقه نمی‌دهد. رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ در جواب فرمود: «خُذِي مِنْ مَالِهِ بِالْمَعْرُوفِ مَا يَكْفِيكَ وَيَكْفِي بَنِيكَ»^(۱) «از مالش به خوبی بگیر آنچه را که برای تو و فرزندان کفایت کند»

شیخ ابن عثیمین - مجموعه دروس فتاوی الحرم المکی (۳/۲۵۰، ۲۴۹)

[۹۱] اختیار نداشتن شوهر مسافری که بر زنش خرج نمی‌کند

س: زنی عربستانی هستم که با مردی خارجی ازدواج کرده ام. شوهرم در نظر داشت که تابعیت عربستانی بگیرد و بعد از گذشتن هفت سال موفق به گرفتن تابعیت عربستانی نشد. به همراه خانواده اش آماده ی رفتن به آمریکا شد تا تابعیت آمریکایی بگیرد، بدون این که با من مشورت کند و حتی تا آخرین لحظه ی رفتن، خانواده ام از این ماجرا خبر نداشتند. با وجود این که ایشان از لحاظ مالی در وضعیت خوبی قرار داشت و نزد پدرم با حقوق زیاد کار می‌کرد؛ اما من و سه فرزندم را در منزلی که متعلق به پدرم بود تنها گذاشت و رفت. من جهت امرار معاش زندگی ام، شخصاً کار می‌کنم و تا حدودی پدرم مرا کمک می‌کند چون که همسرم هیچ چیزی برای ما نمی‌فرستد اما با وجود تمام این مشکلات همسرم از من می‌خواهد که برای هر کار کوچک و بزرگ و

۱- بخاری (۲۲۱۱)، و مسلم (۱۷۱۴).

در تمام حرکات و سکنات از قبیل رفتن به خانه ی پدر و برادرانم از او در آمریکا تلفنی اجازه بگیرم و این خواسته ی او مرا کاملاً در مشکل انداخته است. همان طور که شما می دانید هزینه ی بالای مکالمات تلفنی به آمریکا چقدر زیاد است و او در حالی که هیچ هزینه ای برای ما نمی فرستد و با همین حال از من می خواهد برای هر کاری باید تلفنی از او اجازه بگیرم.

آیا من جهت کار کردن و ملاقات با خانواده و نزدیکان و سایر امور از او تلفنی اجازه بگیرم یا خیر؟

ج: برای او جایز نیست که بدون نفقه و ادای حق همسرش او را در خانه اش نگه دارد. لذا باید از طریق قانونی و دادگاه وضعیت خویش و شوهرت را ثابت کنی و طلب فسخ نکاح بکنی. می توانی بعد از جدایی با شخصی که بتواند خرج زندگی تو را تأمین بکند، ازدواج نمایی. زیرا که ادامه ی زندگی با مردی که در آمریکا اقامت دارد، ضرر بزرگی برایت دارد. چون که الله تعالی می فرماید: ﴿وَلَا تُسْكَوهُنَّ ضِرَارًا﴾ [البقرة: ۲۳۱] «و ایشان را برای ضرر رسانیدن نگاه مدارید»

پس برای او لازم است که یا همسرش را به خوبی نگهدارد و یا به خوبی از او جدا بشود. حالا او هیچ اختیاری نسبت به همسرش ندارد و هیچ حقی در منع کردن همسرش از خارج شدن برای رفع نیازمندیها و سفر همراه با محرمش را ندارد. در نتیجه آن زن می تواند بدون اجازه ی شوهر و خبر کردنش از منزل خارج شود.

شیخ ابن جبرین - از قول و امضای ایشان

[۹۲] معالجه ی همسر مریض

س: آیا بر شوهر واجب است وقتی که همسرش مریض شد او را مداوا کند و خرج معالجه ی او را بدهد. همان طور که نفقه و پوشاک او واجب است؟ آیا در این مورد در شریعت محمدی صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ آیه یا حدیث صحیحی نقل شده است یا خیر؟

ج: در مورد وجوب معالجه همسر بر شوهر بین فقهاء اختلاف نظر است. بعضی از فقهاء می‌گویند: همان طوری که پوشاک و طعام زن بر شوهر واجب است، معالجه ی بیماری او نیز بر شوهر واجب است. بعضی دیگر از فقهاء بر این عقیده اند که معالجه ی زن بر شوهر واجب نیست و قول صحیح نیز همین است؛ زیرا اقدام شوهر به معالجه و مداوای همسرش از روی کرامت و بزرگواری و رفتار شایسته ای است که شوهر نسبت به همسرش روا می‌دارد.

ابن قدامه در کتاب خود "المغنی"^(۱) می‌گوید: [ولا یجب علیه - الزوج - شراء الأدوية ولا أجره الطیب؛ لأنه یراد لإصلاح الجسم فلا یلزمه، كما لا یلزم المستأجر بناء ما یقع من الدار و حفظ أصولها، و كذلك أجره الحجام و الفاصد] خرید دارو و پرداخت هزینه درمان همسر بر شوهر، واجب نیست. چرا که منظور از پرداخت این هزینه ها، مداوای جسمی است که از وظایف شوهر نمی‌باشد. همان گونه که تعمیر خانه و دیوار آن، از وظایف مستأجر نیست. همچنین پرداخت هزینه و دستمزد حجّام بر شوهر لازم نیست.

وبالله التوفیق، و صلی الله علی نبینا محمد و آله وصحبه وسلم

فتاوی انجمن دائم پژوهشهای علمی و افتا (۵۶/۱۹)

[۹۳] برداشتن مال شوهر بخیل بدون اجازه ی او

س: شوهرم به من و فرزندانم به اندازه ی کافی نفقه نمی‌دهد. گاهی اوقات بدون اجازه ی او از اموالش بر می‌دارم. آیا بر ما گناهی است یا خیر؟

ج: برای زن جایز است که از اموال شوهر بدون اجازه ی او به اندازه مایحتاج زندگی برای خود و فرزندان کوچکش به خوبی، و بدون اسراف و زیاده روی بردارد. زمانی که شوهر به اندازه ی کافی به آنها نمی‌دهد. همان گونه که در صحیحین از عائشه "رضی الله عنها" روایت شده که هند بنت عتبّه "رضی الله عنها" گفت: یا رسول

الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ همانا ابوسفیان رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ به اندازه ای که من و فرزندانم را کفایت کند نفقه نمی‌دهد.

پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمود: «خُذِي مِنْ مَالِهِ بِالْمَعْرُوفِ مَا يَكْفِيكَ وَيَكْفِي بَنِيكَ»^(۱) «از مالش به خوبی بگیر آنچه را که برای تو و فرزندان کفایت کند».

شیخ ابن باز - فتاوی المرآة. ص ۱۳۱

[۹۴] تحریک زن علیه شوهر

س: حکم شخصی که بدی می‌کند و بین زن و شوهر اختلاف می‌اندازد و آن شخص هم از نزدیکان زن می‌باشد چیست؟

ج: فریب دادن و تحریک نمودن زن علیه شوهر، حرام است، برابر است که تحریک کننده از نزدیکان باشد یا خیر. امام نسائی و ابوداود و ابن حبان از ابوهریره رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت کرده اند که پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمود «لَيْسَ مِنَّا مَنْ حَبَّبَ امْرَأَةً عَلَى زَوْجِهَا أَوْ عَبْدًا عَلَى سَيِّدِهِ»^(۲) «کسی که زنی را علیه شوهرش یا غلامی را علیه آقاییش تحریک کند از ما نیست»

وبالله التوفيق، و صلى الله على نبينا محمد و آله وصحبه وسلم

فتاوی انجمن دائم پژوهشهای علمی و افتا (۵۶/۱۸)

[۹۵] فریب دهنده ملعون است اگرچه از نزدیکان باشد

س: حکم مردی که همسرش را از رفتن به منزل خانواده اش منع می‌کند به دلیل این که خانواده ی همسرش، او را علیه شوهرش تحریک نموده و در زندگی آنها دخالت

۱- بخاری (۲۲۱۱)، و مسلم (۱۷۱۴).

۲- احمد (۳۹۷/۲) و ابوداود (۵۱۷۰، ۲۱۷۵) و حاکم (۲۷۹۵) ۱۹۶/۲ حاکم آن را صحیح دانسته و ذهبی با او موافق است.

می‌کنند، چیست؟ کمترین اندازه و معیار صله ی رحمی چقدر است؟ آیا صله ی رحمی فقط با نامه فرستادن و مکالمه ی تلفنی کافی است؟

ج: بله مرد می‌تواند همسرش را از رفتن به منزل خانواده اش زمانی که از رفتنش به آنجا فساد در دین زن یا در حق شوهرش بوجود می‌آید، منع نماید؛ چرا که منع کردن همسر از رفتن به آنجا در این حالت، سپری است در مقابل به فساد کشیدن او.

زن می‌تواند بدون رفتن به آنجا از احوال خانواده اش با خبر شود و صله ی رحمی را انجام دهد. از طریق فرستادن نامه یا مکالمه ی تلفنی وقتی که هیچ ممنوعیتی برایش نباشد. زیرا الله تعالی می‌فرماید: ﴿فَاتَّقُوا اللَّهَ مَا اسْتَطَعْتُمْ﴾ [التغابن: ۱۶] «از الله آن قدر که می‌توانید بترسید»

در مورد شخصی که زن را علیه شوهرش تحریک می‌کند، وعیدهای خطرناک آمده است: «لَيْسَ مِنَّا مَنْ حَبَبَ امْرَأَةً عَلَى زَوْجِهَا»^(۱) «کسی که زنی را علیه شوهرش تحریک کند از ما نیست».

معنایش این است که اخلاق زن را نسبت به شوهرش خراب کند و در نافرمانی زن از همسرش سبب شود. آن چیزی که بر خانواده ی زن لازم است این است که بر تفاهم و سازش میان زن و شوهر تلاش کنند؛ زیرا تفاهم و سازش به مصلحت زن و آنها می‌باشد.

شیخ فوزان - کتاب الدعوة (۷) ص (۱۵۶)

[۹۶] بهتر است خانم کارهای منزل را خودش انجام دهد

س: همسر معلم است و با بچه ها سر و کار دارد. در خانه هم کار می‌کند؛ از این رو خیلی خسته می‌شود، بنابراین از من می‌خواهد که خدمتکاری بگیرم تا کارهای خانه را انجام دهد. من هنوز تردید دارم چون بیشتر کلفتها و زنانی که برای کار می‌آیند؛

۱- احمد (۳۹۷/۲) و ابوداود (۵۱۷۰، ۲۱۷۵) و حاکم ۱۹۶/۲ (۲۷۹۵) حاکم آن را صحیح دانسته و ذهبی با او موافق است.

همراه خود محرم ندارند. اگر خدمتکاری همراه شوهرش بیاورم، قطعاً نمی‌توانیم او را از رفتن پیش شوهرش منع کنیم. ممکن است حامله شود. آن گاه باید کسی را بیاوریم که برایش کار کند و به او رسیدگی نماید. به این دلیل من از پذیرش درخواست زخم مبنی بر آوردن خدمتکار به خانه خودداری کردم و به او گفتم شما را از کار بیرون از خانه منع می‌کنم. ناگفته نماند که او مدرّس تربیت اسلامی است.. امیدوارم در این مورد مرا راهنمایی کنید، چون بجز من بسیاری از مردم با این مشکل روبرو هستند؟

ج: اگر همسرت را از کار بیرون کنی بهتر است و نیازی نیست او تدریس کند؛ بلکه بهتر است در خانه بماند و به فرزندان و خانه اش رسیدگی نماید. این گونه او از هر نوع شرّ و بدی و افراد بد دورتر خواهد بود. وجود زن خدمتگزار در خانه برای شما و خانواده ات خطرناک است. پس زنت را از کار بیرون منع کن. در تأمین مخارج زندگی الله تعالی تو را یاری می‌نماید. خانم شما در خانه، کنار فرزندان راحت خواهد بود و به خانه داری می‌پردازد. این گونه شما هم در دنیا و آخرت بهره برده‌ای، توصیه‌ی من به شما و امثال شما همین است.

شیخ ابن باز - مجموع فتاوی و مقالات متنوعه (۲۳۱/۲۱)

[۹۷] هدیه دادن در سالگرد ازدواج

س: آیا جایز است که شوهر هر سال در سالروز ازدواجش به همسرش هدیه ای بدهد تا این گونه دوستی و محبت بین آنها تازه گردد؟ ناگفته نماند که در سالروز ازدواج جشن و مراسمی برپا نمی‌شود. فقط هدیه ای داده می‌شود.

ج: به نظر من باید راه این کار بسته شود؛ چون امسال فقط هدیه دادن است و سال بعد ممکن است جشن و مراسم گرفته شود. علاوه بر این، فقط عادت کردن به هدیه دادن در سالروز ازدواج نوعی عید شمرده می‌شود. چون عید آن چیزی است که تکرار می‌شود و باز می‌گردد. دوستی و محبت چیزی نیست که هر سال تازه شود؛ بلکه باید هر وقت و همیشه که زن شوهرش را می‌بیند باید به او محبت نشان داده و او را شادمان

سازد. هرگاه شوهر کاری از زنش می‌بیند که او را خوشحال می‌کند، محبت تجدید می‌شود.

شیخ ابن عثیمین - کتاب الدعوه (۹۲/۲/۵)

[۹۸] آداب شب زفاف

س: آیا از پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم نقل شده است که ایشان (در شب زفاف) دستش را بر پیشانی یکی از همسرانش گذاشته است؟ در شب زفاف کسی که پیش زنش می‌رود چکار کند؟

ج: از پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم نقل شده است: که انسان هرگاه صاحب حیوانی شد یا با زنی ازدواج کرد، پیشانیش را بگیرد و بگوید: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ خَيْرَهَا وَخَيْرَ مَا جَبَلْتَهَا عَلَيْهِ، وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّهَا وَمِنْ شَرِّ مَا جَبَلْتَهَا عَلَيْهِ»^(۱) «ای الله! از تو خیر و خوبی آن را می‌جویم و از شر آن و شر خوبی که آن را برایش سرشته ای به تو پناه می‌برم.»

اما ممکن است که اگر انسان در اولین باری که پیش زنش می‌رود این عمل را انجام بدهد، نوعی نفرت ایجاد شود. بنابراین باید سر خانمش را بگیرد و چنان وانمود کند که گویا می‌خواهد او را ببوسد و این دعا را آهسته بگوید تا مصلحت بدون مشکل به دست آید.

شیخ ابن عثیمین - لقاء الباب المفتوح - س ۹۹۹.

[۹۹] آداب آمیزش و همخوابی زن و شوهر

س: آداب و حدود آمیزش زن و شوهر چیست؟ چه چیزهایی مکروه و یا حرام است؟ بهتر و خلاف اولی کدام است؟

۱- ابو داود (۲۱۶۰) و نسائی در "الکبری" (۱۰۰۹۳)، و ابن ماجه (۲۲۵۲، ۱۹۱۸)، و حاکم در مستدرک ۱۸۵/۲ (۲۷۵۷) حاکم آن را صحیح دانسته و ذهبی با او موافق است.

ج: رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ می فرماید: «لَوْ أَنَّ أَحَدَكُمْ إِذَا أَتَى أَهْلَهُ قَالَ: بِسْمِ اللّٰهِ، اللّٰهُمَّ جَنَّبْنَا الشَّيْطَانَ وَجَنَّبِ الشَّيْطَانَ مَا رَزَقْتَنَا، فَإِنْ قُدِّرَ بَيْنَهُمَا فِي ذَلِكَ وَلَدٌ لَّن يَضُرَّ ذَلِكَ الشَّيْطَانَ أَبَدًا».^(۱)

«هرگاه فردی از شما خواست با همسرش آمیزش کند بگوید: بسم الله، ای الله! شیطان را از ما دور کن و شیطان را از آنچه روزی ما کرده‌ای دور کن. اگر تقدیر الله بر آن باشد که صاحب فرزندی شوند، شیطان هرگز ضرر و زیانی به آن فرزند نمی‌رساند. آمیزش با زن در حالت حیض و نفاس حرام است، همچنین نزدیکی جنسی با زن از راه عقب حرام است.

توصیه‌ی ما به شما این است که آنچه علامه ابن قیم در کتابش (زاد المعاد) در این موضوع نوشته است، مطالعه کنید.

وبالله التوفيق و صلى الله على نبينا محمد و آله و صحبه و سلم
فتاوی انجمن دائم پژوهشهای علمی و افتا (۳۵۵/۱۹)

[۱۰۰] حکم لخت شدن زن و شوهر

س: آیا درست است که هر یک از زن یا شوهر در مقابل یکدیگر لخت شوند؟ آیا قبل از همبستری، دعایی هست که باید خوانده شود؟ اگر هست آن را برای ما بنویسید.

ج: هر یک از زن و شوهر می‌توانند در مقابل یکدیگر لخت شوند؛ چنانچه ابوداود از بهز بن حکیم و ایشان از پدرش و او از جدش روایت می‌کند که او می‌گوید، گفتم: ای رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ چه قسمتی از عورت و شرمگاهمان را پنهان کنیم و چقدر می‌توانیم آن را پنهان نکنیم؟ رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمود: «أَحْفَظُ عَوْرَتِكَ إِلَّا مِنْ زَوْجَتِكَ أَوْ مَا مَلَكَتْ يَمِينُكَ»: «شرمگاهت را از همه بپوشان بجز همسر و کنیزت» گفتم: اگر مردم با همدیگر بودند؟ پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمود «إِنْ اسْتَطَعْتَ أَلَّا يَرِيَنَّهَا أَحَدٌ فَافْعَلْ»: «اگر می‌توانی چنان کنی که هیچ کس آن را

۱- احمد (۱/۲۱۶، ۲۲۰، ۲۴۳، ۲۸۳، ۲۸۶) و بخاری (۱۴۱) و مسلم (۱۴۳۴)

نبیند، بهتر است» گفتیم: ای رسول الله! اگر کسی تنها بود؟ فرمود: «اللَّهُ أَحَقُّ أَنْ يُسْتَحْيَا مِنْهُ مِنَ النَّاسِ» «الله تعالی سزاوارتر است که مردم از او شرم کنند»^(۱)

دوم این که وقتی فردی می‌خواهد با زنش همخواب شود، بگوید: ای الله! شیطان را از من دور کن و شیطان را از آنچه روزی ما کرده‌ای دور نما.

چنان که بخاری و مسلم از ابن عباس "رضی الله عنهما" روایت می‌کنند که گفت: رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمود:

«أَمَّا لَوْ أَنَّ أَحَدَهُمْ يَقُولُ حِينَ يَأْتِي أَهْلَهُ: بِسْمِ اللَّهِ، اللَّهُمَّ جَنِّبِي الشَّيْطَانَ وَجَنِّبِ الشَّيْطَانَ مَا رَزَقْتَنَا، ثُمَّ قُدِّرَ بَيْنَهُمَا فِي ذَلِكَ أَوْ قُضِيَ وَلَدٌ لَمْ يَضُرَّهُ الشَّيْطَانُ أَبَدًا»^(۲)

«هرگاه فردی از شما خواست با همسرش آمیزش کند بگوید: بسم الله، ای الله! شیطان را از ما دور کن و شیطان را از آنچه روزی ما کرده‌ای دور کن. اگر تقدیر الله بر آن باشد که صاحب فرزندی شوند، شیطان هرگز ضرر و زیانی به آن فرزند نمی‌رساند»
وبالله التوفيق و صلى الله على نبينا محمد و آله و صحبه و سلم
فتاوی انجمن دائم پژوهشهای علمی و افتا (۳۶۳/۱۹)

[۱۰۱] زن می‌تواند دعای همخوابی را بخواند

س: این دعا که «بِسْمِ اللَّهِ اللَّهُمَّ جَنِّبْنَا الشَّيْطَانَ وَجَنِّبِ الشَّيْطَانَ مَا رَزَقْتَنَا» می‌باشد، آیا زن این دعا را می‌خواند؟ یعنی سنت است که به هنگام آمیزش آن را بخواند یا نه؟
ج: این دعا را باید مرد هنگامی که می‌خواهد با زنش آمیزش کند بخواند چون ابن عباس "رضی الله عنهما" روایت می‌کند که: «لَوْ أَنَّ أَحَدَكُمْ إِذَا أَرَادَ أَنْ يَأْتِيَ أَهْلَهُ قَالَ: بِسْمِ

۱- احمد (۴،۳/۵)، و ابوداود (۴۰۱۷) و ترمذی (۲۷۶۹) و می گوید حدیث حسن است. و نسائی در " الکبری " (۸۹۷۲)، و ابن ماجه (۱۹۲۰) و حاکم ۱۸۰/۴ (۷۳۵۸) آن را صحیح دانسته و ذهبی با او موافق است.

۲- تخریج حدیث در فتاوی گذشته ذکر شد.

اللَّهُ اللَّهُمَّ جَنَّبْنَا الشَّيْطَانَ وَجَنَّبِ الشَّيْطَانَ مَا رَزَقْتَنَا، فَإِنَّهُ إِنْ قُضِيَ بَيْنَهُمَا وَلَدٌ فِي ذَلِكَ لَمْ يَضُرَّهُ الشَّيْطَانُ أَبَدًا»^(۱).

اما اگر زن این دعا را بخواند اشکالی ندارد، چون این دعا مخصوص مردان نیست.
وبالله التوفيق و صلى الله على نبينا محمد و آله و صحبه و سلم
فتاوی انجمن دائم پژوهشهای علمی و افتا (۳۵۶/۱۹)

[۱۰۲] حکم وضو گرفتن قبل از تکرار نزدیکی جنسی، مخصوص مردان است

س: پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ می فرماید: «إِذَا أَرَادَ أَحَدُكُمْ أَنْ يَعُودَ إِلَى أَهْلِهِ فَلْيَتَوَضَّأْ»^(۲): «هرگاه فردی از شما خواست برای بار دوم با زنش همبستر شود باید وضو بگیرد».. آیا این حکم مخصوص مرد است یا زن نیز باید این حکم را انجام دهد؟
ج: مردان باید به هنگام تکرار آمیزش وضو بگیرند، چون مردان به این کار امر شده اند نه زنان.

وبالله التوفيق و صلى الله على نبينا محمد و آله و صحبه و سلم
فتاوی انجمن دائم پژوهشهای علمی و افتا (۳۵۰/۱۹)

[۱۰۳] مرد از کدام قسمتهای بدن زنش می تواند کام بگیرد

س: آیا برای مرد جایز است که از تمام بدن زنش بهره گیرد، از جلو و عقب بدون آن که از راه عقب آمیزش کند؟
ج: مرد می تواند از تمام بدن زنش بهره جوید بجز از راه عقب، همچنین در زمانی که زن ایام قاعدگی اش را می گذراند و در زمان نفاس و احرام برای حج و عمره تا وقتی که از احرام کاملاً بیرون نیامده لذت بردن و کام گرفتن از زن جایز نیست.
وبالله التوفيق و صلى الله على نبينا محمد و آله و صحبه و سلم

۱- تخریج حدیث در فتاوی ۹۹ ذکر شد.

۲- مسلم (۳۰۸)

فتاوی انجمن دائم پژوهشهای علمی و افتا (۳۵۱/۱۹)

[۱۰۴] آمیزش با زن از راه عقب (دبر)

س: اگر کسی به سبب ناآگاهی از راه عقب با همسرش آمیزش کند، حکمش چیست؟

ج: آمیزش با زن از راه عقب حرام است. اگر کسی به علت ندانستن مرتکب چنین کاری شد، وقتی که به حرمت این کار پی برد، و از آن دست کشید؛ معذور است. و گناهکار نیست؛ (زیرا از حکم مسأله بی اطلاع بوده است).

دلیل حرام بودن همخوابی با زن از راه عقب حدیثی است که بخاری و مسلم از جابر بن عبدالله رَضِيَ اللهُ عَنْهُ روایت کرده اند که گفت: یهود می گفتند: اگر کسی از پشت با زنش در راه جلو آمیزش کند؛ فرزندش چپ چشم و دوبین (لوچ) خواهد شد.

می گوید آنگاه این آیه نازل شد: ﴿نِسَاؤُكُمْ حَرْثٌ لَّكُمْ فَاتُوا حَرْثَكُمْ أَنَّى شِئْتُمْ﴾

[البقرة: ۲۲۳] ^(۱)

«زنان شما محل بذر افشانی شما هستند، پس هر گونه که می خواهید به آن محل در آید».

و مسلم اضافه کرده: «اگر می خواهد زن را بر چهره اش بخواباند یا نخواباند؛ اما فقط از یک راه (راه جلو) آمیزش کند».

پس الله تعالی گفته ی یهودیان را که می گفتند (اگر مردی با زنش در راه جلو از پشت آمیزش کند، فرزندش چپ چشم و دوبین (لوچ) خواهد بود). تکذیب کرد. در آیه توضیح داد که شوهر به هر صورتی می تواند با زنش آمیزش نماید؛ به شرطی که در راه جلو باشد. الله تعالی زنان را محل بذر افشانی نامیده است که از آنها فرزند به دنیا می آید. و از آمیزش در راه عقب (لواطت) فرزند به دنیا نمی آید.

۱- بخاری (۴۵۲۸) و مسلم (۱۴۳۵) واللفظ له.

این که در شأن نزول آیه آمده است که یهودیان می گفتند فرزند چپ چشم می شود، معلوم است که آمیزش از راه عقب با زن اصلاً موجب تولد فرزند نمی شود.

ترمذی و احمد از ام سلمه "رضی الله عنها" و او از پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ روایت می کند که ایشان در مورد این آیه ﴿نَسَأُؤُكُمْ حَرْثٌ لَّكُمْ فَاتُوا حَرْثَكُمْ أَنِي شِعْمٌ﴾ فرمود: یعنی از راه (جلو) با زن آمیزش کنید.^(۱)

همچنین احادیث زیادی در ممنوعیت آمیزش بازن از راه عقب آمده است. از آن جمله حدیثی است که احمد و ابوداود از ابوهریره رَضِيَ اللهُ عَنْهُ روایت می کنند که گفت: پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمود: «مَلْعُونٌ مَنْ أَتَى امْرَأَةً فِي دُبُرِهَا»^(۲) «کسی که از راه پشت با زنش آمیزش می کند ملعون است» و در عبارتی دیگر آمده است: «لَا يَنْظُرُ اللَّهُ إِلَى رَجُلٍ جَامَعَ امْرَأَتَهُ فِي دُبُرِهَا»^(۳):

«الله تعالی به مردی که با زنش از راه عقب آمیزش کند، نگاه رحمت نمی نماید.»
احمد در حدیثی دیگر از علی بن ابیطالب رَضِيَ اللهُ عَنْهُ روایت می کند که پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمود: «لَا تَأْتُوا النِّسَاءَ فِي أَعْجَازِهِنَّ» أو قال «فِي أَدْبَارِهِنَّ»^(۴):
«از راه پشت با زنان آمیزش نکنید.»

۱- احمد (۳۰۵/۶، ۳۱۰، ۳۱۸) و دارمی (۱۱۱۹) و ترمذی (۲۹۷۹) و دیگران.

۲- احمد (۴۴۴/۲، ۴۷۹)، ابوداود (۲۱۶۲) و نسائی در "الکبری" (۹۰۱۵) و آلبنی در "صحیح ابی داود" (۱۸۹۴) آن را حسن قرار داده است.

۳- احمد (۲۷۲/۲، ۳۴۴) و ابن ماجه (۱۹۲۳) و نسائی در "الکبری" (۹۰۱۳، ۹۰۱۴) و ابن ابی شیبه (۱۶۸۱۱) و آلبنی در "صحیح ابن ماجه" (۱۵۶۰) آن را صحیح دانسته است.

۴- احمد (۸۶/۱) و هیشمی در "مجمع" (۲۴۳/۱) می گوید: راویان آن موثق هستند. ن. ک. تفسیر ابن کثیر

(۲۶۳/۱) در تفسیر آیه ۲۲۳ بقره ﴿نَسَأُؤُكُمْ حَرْثٌ﴾

از آن جمله حدیثی است که احمد و ترمذی از علی بن طلق رَضِيَ اللهُ عَنْهُ روایت کرده اند که گفت: از پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ شنیدم که فرمود: «لَا تَأْتُوا النِّسَاءَ فِي أَسْتَاهِهِنَّ، فَإِنَّ اللَّهَ لَا يَسْتَجِي مِنْ الْحَقِّ»^(۱):

«با زنان از راه عقب آمیزش نکنید، چون الله تعالی از بیان حق شرم نمی‌کند.»

وبالله التوفيق و صلى الله على نبينا محمد و آله و صحبه و سلم
فتاوی انجمن دائم پژوهشهای علمی و افتا (۲۸۱/۱۹-۲۸۴)

[۱۰۵] مکیدن شیر پستان اشکالی ندارد

س: حکم دین در مورد مردی که شیر زنش را می مکد و یا از مکیدن پستان‌های زنش لذت می‌برد، چیست؟.. آیا این کار حرام یا مکروه است؟ اگر شیر زن به شکم مرد برود، زنش بر او حرام می‌شود یا خیر؟ آیا باید از هم جدا کرده شوند؟ لطفاً حکم شریعت را در این مورد بیان کنید.

ج: اگر شوهر پستان‌های زنش را بمکد، اشکالی ندارد و جایز است. با رسیدن شیر زن به معده ی شوهر، آن‌ها بر یکدیگر حرام نمی‌شوند.

وبالله التوفيق و صلى الله على نبينا محمد و آله و صحبه و سلم
فتاوی انجمن دائم پژوهشهای علمی و افتا (۳۵۱/۱۹)

[۱۰۶] به آنچه الله تعالی نصیب فرموده، باید راضی شد و بچه دار شدن به خواست اوست

س: زنی هست که به خاطر بچه دار نشدن پریشان است. خیلی گریه می‌کند و زیاد به فکر فرو می‌رود. و نسبت به زندگی بی‌علاقه است... حکمش چیست؟ چه نصیحتی به او دارید؟

ج: این زن به بچه دار نشدن پریشان نشود. چون پسر یا دختر داشتن و نازا بودن همگی بر حسب تقدیر الله تعالی می‌باشد.

۱- ترمذی (۱۱۶۴، ۱۱۶۶) دارمی (۱۱۴۲) طحاوی در "شرح المعانی" (۴۵/۳) ابن ابی شیبیه (۱۶۸۰۲) بیهقی در "الشعب" (۵۳۷۵)

الله تعالی می فرماید: ﴿لِلَّهِ مُلْكُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ تَخْلُقُ مَا يَشَاءُ يَهَبُ لِمَن يَشَاءُ
 إِنثًا وَيَهَبُ لِمَن يَشَاءُ الذُّكُورَ ﴿٤٩﴾ أَوْ يُزَوِّجُهُمْ ذُكْرَانًا وَإِنثًا ط وَيَجْعَلُ مَن يَشَاءُ عَقِيمًا إِنَّهُ
 عَلِيمٌ قَدِيرٌ ﴿٥٠﴾﴾ [الشوری: ۴۹ - ۵۰]

«مالکیت و حاکمیت آسمان‌ها و زمین از آن الله تعالی است. هرچه بخواهد می
 آفریند. به هرکس که بخواهد دخترانی می‌بخشد. و به هرکس که بخواهد پسرانی عطا
 می‌کند. و یا این که هم پسران می‌دهد و هم دختران. هر که را بخواهد نازا می‌کند. پس
 الله تعالی بهتر می‌داند که به هر کس چه عطا کند»

زنی که این سؤال را پرسیده، یحیی بن زکریا علیه السلام و پسر مریم علیه السلام
 برایش بهترین الگو هستند؛ چون هر دو صاحب فرزند نشدند؛ بنابراین باید این زن
 راضی باشد و از الله تعالی نیازش را بجوید. چون الله تعالی دارای حکمت و قدرت
 والایی است؛ اما اگر به پزشکان متخصص مراجعه کند، اشکالی ندارد. شاید معالجه شود
 و دارای فرزند شود. همچنین شوهرش به پزشک مراجعه نماید، شاید مشکل از جانب
 ایشان باشد.

و بالله التوفیق شیخ ابن باز - فتاوی العلماء فی عشره النساء ص (۲۳۵، ۲۳۴)
 إعداد: نبیل بن محمد محمود

[۱۰۷] حکم جلوگیری از بارداری شدن

س: آیا جایز است مسلمان با استفاده از وسایل جلوگیری از بارداری، خانواده اش را
 تنظیم نماید؟

ج: مجلس هیئت علمای عالی رتبه این موضوع را قبلاً بررسی نموده و چنین اظهار
 داشتند:

از آنجا که داشتن فرزند زیاد و انتشار نسل، یکی از نعمتهای بزرگ الله تعالی به
 شمار می رود که به بندگان ارزانی داشته است و شریعت اسلام به آن تشویق کرده
 است. نصوص زیادی از قرآن و حدیث به آن اشاره کرده اند. پیشگیری از بارداری و

کنترل جمعیت با فطرت انسانی که الله تعالی انسان را بر آن آفریده، مخالف است؛ و با شریعت اسلامی که الله تعالی آن را به عنوان آئین برای بندگانش پسندیده، تضاد دارد. از آنجا که دعوتگران به کنترل جمعیت و جلوگیری از زیاد شدن نسل، گروهی هستند که علیه امت عربی توطئه چینی می‌کنند تا از این راه بتوانند کشورها را استعمار نمایند. چون کنترل جمعیت نوعی از اعمال جاهلیت و سوء ظن به الله تعالی و سبب تضعیف کیان امت اسلامی است که متشکل از افراد و انسان‌هاست می‌شود.

بنا بر همه ی این موارد مجلس هیئت علمای بلند پایه تأکید می نماید که کنترل رشد جمعیت مطلقاً جایز نیست. اگر هدف از جلوگیری از بارداری شدن، فرار از فقر باشد، مطلقاً جایز نیست؛ زیرا روزی دهنده الله تعالی است و روزی همه ی جنبندگان که روی زمین هستند بر عهده ی الله تعالی است.

اما اگر جلوگیری به خاطر نیاز و ضرورت باشد؛ مثل این که زن به صورت عادی و طبیعی زایمان نمی‌کند. اگر حامله شود به ناچار باید تحت عمل جراحی قرار گیرد، یا این که زن و شوهر به خاطر مصلحتی مدتی می‌خواهند بارداری را به تأخیر اندازند. در این صورت جلوگیری از حاملگی اشکالی ندارد. چنان که در احادیث صحیح آمده است و از جمعی از صحابه روایت شده که عزل جایز است. بعضی از فقها گفته اند که خوردن دارو برای انداختن جنین قبل از چهل روز جایز است؛ بلکه اگر حاملگی برای زن مضر است باید جلوگیری کند.

وبالله التوفیق و صلی الله علی نبینا محمد و آله و صحبه و سلم

فتاوی انجمن دائم پژوهشهای علمی و افتا (۲۹۶/۱۹)

[۱۰۸] حکم جلوگیری از بارداری به سبب عذر یا بدون عذر

س: برادری در مورد حکم جلوگیری از بارداری به سبب عذر می پرسد. عذرهایی که این کار را جایز می نمایند، چیست؟

ج: متوقف کردن زاد و ولد برای همیشه به تصریح علما حرام است؛ چون این کار با آنچه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از امتش خواسته، مخالف است. همچنین یکی از

عوامل ضعف و ذلت مسلمین خواهد بود؛ چون وقتی مسلمان‌ها زیاد باشند، این مآیه‌ی افتخار برای آن‌هاست، بنابراین الله تعالی بر بنی اسرائیل منت می‌گذارد که تعدادشان را زیاد کرده است و می‌فرماید: ﴿وَجَعَلْنَاكُمْ أَكْثَرَ نَفِيرًا﴾ [الإسراء: ۶] «و تعداد نفراتان را بیشتر کرده‌ایم»

به قوم شعیب یادآوری می‌نماید که تعداد آن‌ها را زیاد کرده است و می‌فرماید: ﴿وَأَذْكُرُوا إِذْ كُنْتُمْ قَلِيلًا فَكَثَرَكُمُ﴾ [الأعراف: ۸۶] «و به یاد آورید آنگاه که شما کم بودید و الله تعالی تعداد شما را زیاد کرد».

واقعیت بر این امر گواه است، چون ملتی که تعدادش زیاد است از دیگران بی‌نیاز خواهد بود. و در برابر دشمنان دارای شکوه و قدرت است. بنابراین جایز نیست که انسان برای همیشه زاد و ولد را متوقف نماید. مگر آنکه نیاز باشد مثل این که اگر مادر حامله شود، این خطر وجود داشته باشد که بمیرد در این صورت متوقف کردن زاد و ولد ضرورت و نیاز است، اگر چنین زنی برای همیشه راه باردار شدن را به روی خود ببندد، اشکالی ندارد.

این عذری است که جلوگیری از بچه دار شدن را جایز می‌نماید، همچنین اگر زن بیماری در رحم داشته باشد که بیم آن می‌رود که به دیگر جاهای بدن سرایت کند که او را از بین ببرد در این صورت بیرون کردن رحم اشکالی ندارد.

از فتاوی‌ای شیخ ابن عثیمین - تهیه: اشرف بن عبدالمقصود (۸۳۶/۲)

[۱۰۹] عزل و حکم آن

س ۱: آیا اگر شوهر آب منی خود را بیرون از شرمگاه زنش بریزد، این کار حرام است؟ به خصوص در زمان حیض یا بعد از زایمان؟ لطفاً راهنمایی کنید.

ج ۲: ریختن آب منی بیرون از شرمگاه زن، اگر به خاطر مصلحتی باشد جایز است، و این را عزل می‌گویند. از صحابه رَضِيَ اللهُ عَنْهُ ثابت است که آن‌ها عزل می‌کردند و پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ آنان را از این کار نهی نکرد، ولی زمانی درست است

که این کار به خاطر مصلحتی انجام شود. به عنوان مثال شوهر تمایل ندارد که در آن وقت زنش حامله شود و یا این که به خاطر آن که در حالت حیض و نفاس آمیزش حرام است.

چنان که در سؤال به آن اشاره شده، این کار را بکند. چون آمیزش حرام است؛ اما بوسیدن و آغوش گرفتن و کام گرفتن از ران و شکم زن و امثال آن حرام نیست؛ اما بهتر آن است که در حالت حیض و نفاس زن لباسی به تن داشته باشد تا به آمیزش منجر نشود، و عایشه "رضی الله عنها" می گوید: «كَانَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ، يَأْمُرُ إِحْدَانَا - إِذَا أَرَادَ أَنْ يُبَاشِرَهَا وَهِيَ حَائِضٌ - أَنْ تَتَزَرَ فَيُبَاشِرَهَا مِنْ وَرَاءِ ذَلِكَ»^(۱)

«پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ هرگاه می خواست با ما در حال حیض همبستر شود - به هر یک از ما در زمان حیض فرمان می داد که ازار^(۲) بپوشد و آنگاه با او می خوابید».

منظور این است زمانی که زن در حالت حیض یا نفاس قرار دارد شوهر در حالی با او بخوابد که او شلواری به پا داشته باشد، اما اگر بدون آن که شلواری به پا داشته باشد، با او بخوابد اشکالی ندارد، چنان که پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ می فرماید: «اصْنَعُوا كُلَّ شَيْءٍ إِلَّا النُّكَّاحَ»^(۳) «با زن حائض هر کاری بکنید بجز آمیزش»

یهودیان چنان بودند وقتی که زنها حیض می شدند با آنها آب و غذا نمی خوردند و در یک خانه با آنها سکونت نمی کردند.

شیخ ابن باز - مجلة البحوث - ش ۲۶ ص ۱۳۲

س ۲: عزل (ریختن منی خارج از شرمگاه) چه زمانی جایز است؟ کیفیت آن چیست؟

۱- بخاری (۳۰۰، ۳۰۲) و مسلم (۲۹۳). مانند آن

۱- چیزی شبیه لباس خواب

۳- مسلم (۳۰۲)

ج ۲: امام احمد و ابن ماجه از عمر بن خطاب رَضِيَ اللهُ عَنْهُ روایت کرده اند که گفت: «بِمَنْ رَسُوْلُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ يُعَزَّلُ عَنِ الْحُرَّةِ إِلَّا بِإِذْنِهَا»^(۱)
«رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ از عزل زن آزاده بدون اجازه اش نهی فرموده است»

عبدالرزاق در مصنف خود و بیهقی از ابن عباس رَضِيَ اللهُ عَنْهُ روایت می کنند که گفت: از عزل زن آزاده نهی شده؛ مگر آنکه خودش اجازه دهد.^(۲)
پس این دلالت می نماید که عزل از زن آزاده با اجازه اش جایز است. بدون اجازه اش جایز نیست. برای عزل کنیز نیازی به اجازه نیست؛ اما این کار باید فقط زمانی شود که نیاز و ضرورت مبرم به این کار باشد. کیفیت عزل این گونه است که شوهر بعد از فرو بردن آلت تناسلی و قبل از انزال آن را از شرمگاه زن بیرون می آورد تا آب منی بیرون بریزد.

وبالله التوفيق و صلى الله على نبينا محمد و آله و صحبه و سلم
فتاوی انجمن دائم پژوهشهای علمی و افتا (۳۲۸/۱۹)

[۱۱۰] حکم تلقیح مصنوعی

س: تلقیح مصنوعی - نوزاد لوله آزمایشگاهی - یعنی این که نطفه ی مرد گرفته می شود و توسط پزشک با ابزار مخصوص در رحم زن گذاشته می شود، حکمش چیست؟

ج: تلقیح مصنوعی یعنی این که آب منی مرد را می گیرند و به وسیله ی آمپول و لوله در رحم زن می گذارند، بسیار خطرناک است. چه تضمینی هست که پزشک نطفه ی این مرد را در رحم زنی دیگر نگذارد؟ بنابراین به نظر ما باید سدّ باب شود و جلوی این کار

۱- احمد (۳۱/۱) و ابن ماجه (۱۹۲۸) و طبرانی در "الاوسط" (۳۶۷۹) و بیهقی در "الکبری" (۱۴۱۰۲)
. حدیث ضعیف است اما شواهدی دارد.

۲- مصنف عبدالرزاق (۱۲۵۶۲) و بیهقی در "الکبری" (۱۴۱۰۳) مانند آن

گرفته شود و ما به جایز بودن آن فتوا نمی‌دهیم؛ مگر آن که مرد و زن و پزشک را بشناسیم و برای ما قضیه کاملاً روشن باشد؛ اما این که دروازه‌ی این کار کاملاً باز باشد، بیم آن می‌رود که مصیبتی درست شود. مسئله‌ی ساده‌ای نیست چون اگر فریبی رخ دهد، در نسبتها هرج و مرج پیش می‌آید و این در شریعت حرام است، بنابراین رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ می‌فرماید: «لَا تُوطَأُ ذَاتُ حَمْلٍ حَتَّى تَضَعَ»^(۱)

«زن حامله تا وقتی وضع حمل نکرده ازدواج نشود»

بنابراین من به این کار فتوا نمی‌دهم؛ مگر آن که قضیه‌ی معینی باشد که در آن شوهر و زن و پزشک را بشناسم.

شیخ ابن عثیمین - لقاءات الباب المفتوح (س ۹۲۱)

[۱۱۱] ترک تلقیح مصنوعی از انجام آن بهتر است

س: همسرم چهار فرزند به دنیا آورده و مدت چهار سال است که نمی‌تواند بچه دار شود، پزشکان به اتفاق می‌گویند که اگر می‌خواهد بچه دار شود باید به صورت مصنوعی باردار شود... و می‌دانید که در بیمارستان‌های دولتی کشور ما این کار فقط در شهر جدّه انجام می‌شود و من از انجام این کار امتناع ورزیده‌ام حکم چیست؟

ج: بعضی از علمای معاصر، تلقیح مصنوعی را با شرایطی مهم و احتیاطی جایز شمرده‌اند؛ اما من در این مورد توقف نموده و اظهار نظر نمی‌کنم. نصیحت من این است که این کار انجام نشود، چون ممکن است دروازه‌ی شرّ و بدی را باز کند که پایان ندارد. اگر زن شما بچه دار نمی‌شود، همان چهار بچه‌ای که دارید کافی است و شما می‌توانید با زن دوم و سوم و چهارمی ازدواج کنید و از آنها صاحب فرزند شوید. پس انجام ندادن تلقیح مصنوعی بهتر است.

شیخ ابن باز - مجموع فتاوی و مقالات متنوعه (۱۹۲۲/۲۱)

۱- احمد (۸۷،۶۲،۲۸/۳) و ابوداود (۲۱۵۷) و دارقطنی ۱۱۲/۴ (۳۴) و دارمی (۲۲۹۵) و حاکم ۱۹۵/۲ (۲۷۹۰) و آلبنی در "صحیح ابوداود" آن را صحیح دانسته است. (۱۸۸۹)

[۱۱۲] حکم چند همسری

س: آیا تعدد زوجات (چند همسری) در اسلام جایز است یا سنت است؟
ج: اگر کسی توانایی داشته باشد، چند همسری سنت است.

چون الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تُقْسِطُوا فِي الْيَتَامَىٰ فَانكِحُوا مَا طَابَ لَكُمْ مِّنَ النِّسَاءِ مَثْوًى وَثُلُثَ وَرُبْعٍ ۖ فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تَعْدِلُوا فَوَاحِدَةً أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ ذَٰلِكَ أَدَبٌ أَلَّا تَعُولُوا ﴿۳﴾ [النساء: ۳]

«اگر ترسیدید که در باره یتیمان نتوانید دادگری کنید با زنان دیگری که برای شما حلال اند و دوست دارید با دو یا سه یا چهار تا ازدواج کنید. اگر هم می‌ترسید که نتوانید میان زنان دادگری کنید به یک زن اکتفا کنید یا با کنیزان خود ازدواج نمایید. این کار یعنی اکتفاء به یک زن، یا ازدواج با کنیزان) سبب می‌شود که دچار کج روی و ستم نشوید»

رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ با نه زن ازدواج کرد و زنان او برای امت سودمند شدند؛ اما این از خصوصیات رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ است و غیر از او دیگران حق ندارند با بیشتر از چهار زن ازدواج کنند.

چند همسری منافع بزرگی برای مردان و زنان همه‌ی امت اسلامی در بر دارد. چند همسری سبب می‌شود تا همه نگاههای خود را از نا محرمان حفظ کنند و پاک دامن باشند و همچنین نسل و فرزندان زیاد می‌شوند و مرد تعداد زیادی از زنان را سرپرستی و رسیدگی می‌کند و آنها را از اسباب شرّ و انحراف حفاظت می‌کند. اما اگر کسی توانایی رسیدگی به بیش از یک زن را ندارد، باید به یک زن بسنده نماید.

چون الله تعالی می‌فرماید: ﴿فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تَعْدِلُوا فَوَاحِدَةً﴾ «اگر هم ترسیدید که نتوانید میان زنان دادگری کنید به یک زن اکتفا کنید».

الله تعالی همه‌ی مسلمین را به آنچه مایه‌ی صلاح و نجات آنها در دنیا و آخرت است، توفیق دهد.

شیخ ابن باز - مجله‌ی البلاغ ش ۱۰۲۸

[۱۱۳] حکمت جایز بودن چند همسری

س: اسلام اجازه داده که مرد همزمان دو یا سه یا چهار زن بگیرد.. چرا این کار را جایز قرار داده است؟ شرایط و ویژگیهای این کار چیست؟ کسانی که به جایز بودن این کار اعتراض می‌کنند چگونه باید پاسخ داده شوند؟

ج: الله تعالی به مسلمان اجازه داده که اگر توانایی رسیدگی و دادگری بین زنان را دارد از یک زن تا چهار تا بگیرد، و در کتابش این حکم را نازل فرموده و به پیامبرش محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ آن را وحی کرده است. می‌فرماید: ﴿وَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تُقْسِطُوا فِي الْيَتَامَىٰ فَانكِحُوا مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ مَثْنَىٰ وَثُلَاثَ وَرُبْعًا ۚ فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تَعْدِلُوا فَوَاحِدَةً أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ ۚ ذَٰلِكَ أَدْنَىٰ أَلَّا تَعُولُوا ﴿٦٤﴾﴾ [النساء: ۳]

«اگر ترسیدید که در باره‌ی (ازدواج) با دختران یتیم نتوانید انصاف کنید، با زنان دیگری که برای شما حلال اند و دوست دارید با دو یا سه یا چهار زن ازدواج کنید. اگر هم می‌ترسید که نتوانید میان زنان انصاف و عدالت کنید به یک همسر یا با کنیزان خود اکتفا نمایید. این (کار یعنی اکتفاء به یک همسر، یا کنیزان) سبب می‌شود که دچار کج روی و ستم نشوید»

پس الله تعالی به مسلمان اجازه داده که با بیش از یک زن ازدواج نماید، اگر می‌خواهد دو یا سه یا چهار همسر داشته باشد، اگر اطمینان دارد که ظلم و حق‌کشی نمی‌کند، الله تعالی به وضعیت و حالت بندگانش آگاه است. و در قانونی که می‌گذارد حکیم است.

الله تعالی تنها چیزی را برای بندگانش مقرر می‌دارد که به مصلحت آنهاست و کارشان را سامان می‌دهد. الله تعالی از کارهایی که می‌کند مورد پرسش و سؤال قرار

نمی‌گیرد. و بندگان از کارهایشان پرسیده می‌شوند. پس باید تسلیم حکم الله تعالی شد و کار را در قوانینی که مقرر نموده به او سپرد، همان طور که ایمان داشتن به قضا و قدر الهی واجب است.

همه اینها از روی حکمت هستند خواه انسان حکمت آن را بداند خواه نداند، از آنجا که عقل انسان دارای ضعف و قصور می‌باشد، ممکن است در بسیاری از مسایل جزئی در شریعت، حکمت و فلسفه ی آن را نداند. وقتی ملحدین و تردید افکنان در این مورد با دانشمند مسلمان به مجادله می‌پردازند، او باید با آنها در اصل دین و ایمان مناظره کند و بگوید که پروردگار جهان، دانا و حکیم و مهربان است، پیامبرانی امانت دار و صادق و مژده رسان و بیم دهنده فرستاده است، آنچه را که مآیهای سعادت انسان و صلاح جهان هستی است به آنان وحی کرده است. پیامبران وحی و پیام الهی را واضح و آشکارا به مردم رسانده اند و حجت را بر بندگان اقامه کرده اند.

اگر آن ملحد به علم پروردگار و عدالت و مهربانی الله تعالی و صداقت پیامبران و امانتداری آنان ایمان آورد حجت بر او اقامه می‌گردد و باید قانونگذاری الهی را بپذیرد و تسلیم الله تعالی شود. خواه حکمت را در فروع و جزئیات دستورهای الهی بداند یا نداند. اگر به اصول دین ایمان نیاورد بحث و مناقشه با او در جزئیات شریعت فایده ای ندارد.

باوجود این، چند همسری حکمتهایی دارد که عبارتند از: آمارها حکایت از این دارند که تعداد دخترانی که به دنیا می‌آیند از تعداد پسرانی که متولد می‌شوند بیشتر است و شمار مردانی که می‌میرند از تعداد زنانی که می‌میرند بیشتر است؛ چون مردان بیشتر در معرض عوامل و اسباب مرگ قرار دارند؛ مثلاً در جنگها شرکت می‌کنند و به مبارزه با دشمن می‌پردازند، کارهای سختی را انجام می‌دهند. به سفرهای دور و دراز می‌روند و دیگر چیزهایی از این قبیل که ممکن است انسان را در معرض خطر قرار دهد.

پس اگر چند همسری ممنوع باشد، شمار زیادی از زنان بدون شوهر باقی می ماند و از اشباع غریزه ی جنسی به صورت شرافتمندانه که براساس آن خانواده و قبیله و ملتها تشکیل می شوند، محروم می مانند. بسیاری از زنان در دام هوسبازان می افتند و بازیچه ی آنها قرار می گیرند و حرمتها هتک می شوند و نسل کم می شود. فرزندان بی پدر و مادر زیاد می شوند و خانواده ها از هم می پاشند. فساد جامعه را فرا می گیرد و بلا گریبانگیر همه می شود. به دنبال آن بیماریهای مهلکی همچون سفلیس و سوزاک رواج می یابند.

از جمله حکمتهای چند همسری یکی این است که چند همسری سبب کثرت نسل و فرزندان می شود. این کار تعداد افراد امت را بیشتر می کند. به قدرت آن می افزاید. عمران و آبادانی زمین و سختی های زندگی با همکاری یکدیگر آسان می شود. شریعت اسلامی به ازدواج تشویق نموده تا پاکدامنی و کثرت نسل و صیانت آبرو و بقای انسان تحقق یابد.

از جمله حکمتهای تعدد ازدواج و چند همسری این است که سنت تکوینی الهی بر آن است که زنان حیض و حامله می شوند، زایمان می کنند تا مدتی خون نفاس ادامه دارد، اگر شوهر بیش از یک زن داشته باشد، وقتی یکی از زنهایش در یکی از حالتهای طبیعی مذکور قرار بگیرد، در کنار دیگری می تواند پاکدامنی خود را حفظ نماید و زن دیگر او را کمک می کند تا او خودش را کنترل نماید و شیطان او را گول نزند هواها و امیال بر او غالب نشوند.

یکی دیگر از حکمتهای چند همسری این است که شاید زن نازا باشد و شوهرش او را دوست داشته باشد اما علاقه مند است که ازدواجی دیگر کند تا صاحب فرزند شود و داشتن نسل و فرزند امری است که الله تعالی آن را دوست دارد و سبب آبادانی زمین و قدرت گرفتن امت می شود. از این رو شریعت چند همسری را مباح و جایز قرار داده است. او می تواند زن دیگری بگیرد، شاید الله تعالی به او فرزندی بدهد که مایه ی خوشبختی زندگی او شوند... و حکمتهایی دیگر که در تعدد زوجات نهفته است.

کوتاه سخن این که چنان که گذشت چند همسری را الله تعالی که حکیم و حمید و رحیم می‌باشد، مشروع و جایز نموده است. الله تعالی که انسان را آفریده، نیازهای او را بهتر می‌داند و او تعالی ذاتی است باریک بین و آگاه. از هر آنچه انجام می‌دهد پرسیده نمی‌شود و انسان‌ها در مورد کارهایشان بازخواست می‌شوند. پس بنده باید جایگاه پروردگارش را بداند و به کمبود علم و آگاهی خود اعتراف کند و آن چه را نمی‌داند به دانای اسرار آسمان‌ها و زمین واگذارد و دستورات الله را انجام دهد.

وبالله التوفیق و صلی الله علی نبینا محمد و آله و صحبه و سلم

فتاوی انجمن دائم پژوهشهای علمی و افتا (۱۷۵/۱۹-۱۷۸)

[۱۱۴] آیا رضایت زن اول برای ازدواج مجدد شرط است؟

س: مردی هستم که سالهاست ازدواج کرده و تعدادی فرزند دارم. در زندگی خانوادگی خوشبختم. اما احساس می‌کنم که باید زنی دیگر داشته باشم چون می‌خواهم گناهی از من سر نزنند و یک زن مرا کفایت نمی‌کند؛ زیرا توان من از توان زن بیشتر است. این یک طرف قضیه و از سوی دیگر من زنی می‌خواهم که دارای شرایطی باشد که همسر من آن شرایط را به طور کامل ندارد. می‌خواهم مرتکب کار حرام نشوم. از طرفی به علت این که از زن خود چیز ناراحت کننده ای ندیده ام، ازدواج دوم برایم سخت و دشوار است. زخم قاطعانه با آن مخالفت می‌نماید.

نصیحت شما به من چیست؟ به زخم چه نصیحتی می‌کنید تا قانع شود؟ آیا او حق دارد که تمایل من به ازدواج مجدد را نادیده بگیرد بخصوص وقتی که من حق او را کاملاً می‌دهم و توان مالی برای ازدواج مجدد دارم. امیدوارم مفصلاً پاسخ دهید. چون این قضیه برای بسیاری از مردم مهم است.

ج: اگر وضعیت به گونه ای است که شما در سؤال مطرح کرده‌اید، شما می‌توانید برحسب توان خود برای پاکدامنی خویش با دو یا سه یا چهار زن ازدواج کنید به شرطی که میان زنان به عدالت رفتار کنید.

چنان که الله تعالی می فرماید: ﴿وَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تُقْسِطُوا فِي الْيَتَامَىٰ فَانكِحُوا مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ مِثْنِي وَتِلْكَ وَرُبْعٌ ۗ فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تَعْدِلُوا فَوَاحِدَةٌ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ ۚ ذَٰلِكَ أَدْنَىٰ أَلَّا تَعُولُوا ﴿٣﴾ [النساء: ۳]

«اگر ترسیدید که در باره‌ی (ازدواج) با دختران یتیم نتوانید انصاف کنید، با زنان دیگری که برای شما حلال اند و دوست دارید با دو یا سه یا چهار زن ازدواج کنید. اگر هم می‌ترسید که نتوانید میان زنان انصاف و عدالت کنید به یک همسر اکتفا نمایید.»

و رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ می‌فرماید: «يَا مَعْشَرَ الشَّبَابِ: مَنْ اسْتَطَاعَ مِنْكُمْ الْبَاءَةَ فَلْيَتَزَوَّجْ؛ فَإِنَّهُ أَغْضُ لِلْبَصْرِ وَأَحْصَنُ لِلْفَرْجِ، وَمَنْ لَمْ يَسْتَطِعْ فَعَلَيْهِ بِالصَّوْمِ فَإِنَّهُ لَهُ وَجَاءٌ»^(۱)

«ای گروه جوانان! هرکس از شما توان ازدواج دارد، باید ازدواج کند. زیرا ازدواج بیشتر مایه‌ی حفظ نگاه و پاکدامنی شرمگاه می‌شود. هرکس توانایی ازدواج را ندارد باید روزه بگیرد، چون روزه، حفاظت‌کننده‌ی چشم و کنترل‌کننده‌ی شهوت است.»
همچنین ازدواج مجدد سبب افزایش نسل و جمعیت می‌شود. شریعت اسلامی به افزایش نسل و جمعیت فرا می‌خواند.

چنان که رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ می‌فرماید: «تَزَوَّجُوا الْوُدُودَ الْوُلُودَ ۖ إِنَّي مُكَاتِرٌ بِكُمْ الْأُمَّمَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ»^(۲)

«با زنان مهربان و آنان که فرزندی زاینده‌اند ازدواج کنید؛ چون من در روز قیامت به زیاد بودن شما (امت) از دیگر امتهای افتخار می‌کنم.»

۱- بخاری (۵۰۶۵، ۵۰۶۶) و مسلم (۱۴۰۰)

۲- احمد (۲۴۵، ۱۵۸/۳) ابوداود (۲۰۵۰) و نسائی (۳۲۲۹) و ابن حبان (۴۰۲۸، ۴۰۵۶، ۴۰۵۷) و طبرانی در

"الاوسط" (۵۰۹۹) و "الكبير" (۲۱۹/۲۰، ۵۰۸) و حاکم (۱۶۲/۲، ۲۶۸۵) حاکم آن را صحیح دانسته و

ذهبی با او موافق است.

زن نباید مانع این کار شود. بایستی به شما اجازه دهد که ازدواج کنید. شما باید بکوشی تا در میان هر دو کاملاً با عدالت رفتار کنی و همه‌ی آنچه را که هر دو نیاز دارند فراهم کنی. همه‌ی اینها از باب همکاری در راستای نیکویی و پرهیزگاری است.

الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَىٰ﴾ [المائدة: ۲]

«و یکدیگر را بر نیکوکاری و تقوا و پرهیزگاری یاری کنید»

رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ می‌فرماید: «وَاللَّهُ فِي عَوْنِ الْعَبْدِ مَا كَانَ الْعَبْدُ

فِي عَوْنِ أَخِيهِ»^(۱)

«الله تعالی بنده را یاری می‌کند تا زمانی که بنده، برادرش را یاری نماید»

شما برادر دینی همسرتان هستید و او خواهر دینی شماست و باید یکدیگر را در کار خیر کمک کنید.

در حدیث صحیح از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است که رسول الله صَلَّى اللهُ

عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمود: «مَنْ كَانَ فِي حَاجَةٍ أَخِيهِ كَانَ اللهُ فِي حَاجَتِهِ»^(۲)

«هر کس در فکر نیاز برادرش باشد، الله تعالی نیازش را بر آورده می‌کند»

اما رضایت زن در جایز بودن چند همسری شرط نیست. بلکه باید راضی باشد تا زندگی شما به بهترین صورت ادامه یابد. الله تعالی وضعیت همه را اصلاح نماید و همه‌ی خوبیها را نصیب شما نماید.

شیخ ابن باز - مجله العربیه شماره ۱۶۸.

[۱۱۵] شرح آیه‌ی تعدد زوجات و بیان حکمت آن

س: بعضی از مردم می‌گویند: ازدواج با بیش از یک زن فقط برای کسانی جایز است که دختران یتیم را سرپرستی می‌کنند و می‌ترسند که نتوانند بین آنها عدالت را رعایت کنند. چنین کسانی با مادر یتیمان یا با یکی از آن دختران ازدواج می‌کند... از این آیه

۱- مسلم (۲۶۹۹)

۲- بخاری (۲۴۴۲) و مسلم (۲۵۸۰)

استدلال می کنند: ﴿وَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تُقْسِطُوا فِي الْيَتَامَىٰ فَانكِحُوا مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ مَثْنَىٰ وَثُلَاثَ وَرُبْعَ﴾ [النساء: ۳]

«اگر ترسیدید که در باره یتیمان نتوانید عدالت کنید با زنان دیگری که برای شما حلال اند و دوست دارید با دو یا سه یا چهار تا ازدواج کنید»
 لطفاً حقیقت را در این مورد بیان کنید.

ج: این سخن باطلی است و معنی آیه کریمه این است که اگر دختر یتیمی تحت سرپرستی شما بود و می ترسید که اگر با او ازدواج کنید مهریه اش را ندهید باید به سراغ زنان دیگری بروید که زیادند و الله تعالی او را مجبور نکرده که حتماً با همان یتیم ازدواج کند. آیه دلالت می نماید که ازدواج با دو یا سه یا چهار زن جایز است؛ زیرا این کار بهتر سبب رعایت پاکدامنی می شود و بیشتر موجب حفظ نگاه می گردد. همچنین سبب افزایش نسل و جمعیت می شود و سبب می شود تا بسیاری از زنان، پاکدامن بمانند و با آنها احسان و نیکی شود و نیازشان تأمین گردد.

تردیدی نیست زنی که نصف مردی یا یک سوم یا یک چهارم آن به عنوان همسر به او تعلق بگیرد، بهتر است از آن که بدون شوهر باشد. اما به شرطی که فرد توانایی داشته باشد و بین زنها به عدالت رفتار نماید. اگر کسی ترسید که عدالت را نمی تواند برقرار نماید به یکی اکتفا کند به اضافه ی کنیزانی که دارد. عمل رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ بر این دلالت می کند. ایشان صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ در حالی وفات یافت که نه زن داشت.

الله تعالی می فرماید: ﴿لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ﴾ [الأحزاب: ۲۱]

«رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ برای شما بهترین الگو و نمونه است».

رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ برای امت بیان نموده که برای هیچ کسی از امت جایز نیست که با بیش از چهار زن ازدواج کند. پس باید در ازدواج با چهار زن و

کمتر از آن از ایشان صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ الگو برداری کرد. ازدواج با بیش از چهار زن از خصوصیات پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ بوده است.
 شیخ ابن باز - مجله العربیه شماره ۸۳

[۱۱۶] معنای عدالت در آیات تعدد زوجات

س: در قرآن کریم در زمینه ی چند همسری آیه ی کریمه ای آمده که می گوید: ﴿فَإِنْ

خَفْتُمْ إِلَّا تَعَدَّلُوا فَوَاحِدَةً﴾ [النساء: ۳]

«اگر هم می ترسید که نتوانید میان زنان عدالت کنید به یک زن اکتفا کنید»

و در جای دیگری آمده است ﴿وَلَنْ تَسْتَطِيعُوا أَنْ تَعْدِلُوا بَيْنَ النِّسَاءِ وَلَوْ حَرَصْتُمْ﴾ [النساء: ۱۲۹] «شما نمی توانید میان زنان عدالت کنید هرچند همه ی کوشش و توان خود را بکار برید».

در آیه ی اول دادگری را برای ازدواج با بیش از یک زن شرط قرار داده است و در آیه ی دوم توضیح می دهد که برقراری عدالت بین زنها ممکن نیست، آیا آیه ی دوم آیه ی اول را منسوخ می کند؟ و ازدواج با بیش از یک زن جایز نیست؛ چون شرط عدالت امکان ندارد؟ لطفاً مرا راهنمایی کنید.

ج: بین این دو آیه تعارض و تضادی نیست. همچنین یکی دیگری را منسوخ نمی کند، و عدالتی که به آن امر شده یعنی تا آنجا که می توانید عدالت کنید یا در نفقه و نوبت عدالت کنید. اما در محبت و توابع آن از قبیل همخوابی و مانند آن دادگری در توان کسی نیست.

منظور از آیه ی ﴿وَلَنْ تَسْتَطِيعُوا أَنْ تَعْدِلُوا بَيْنَ النِّسَاءِ وَلَوْ حَرَصْتُمْ﴾ [النساء: ۱۲۹].

شما نمی توانید میان زنان (از نظر محبت قلبی) عدالت کنید، همین است.

بنابراین عائشه رضی الله عنها از پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ روایت می کند که «كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ يَفْسِمُ فَيَعْدِلُ وَيَقُولُ اللَّهُمَّ هَذَا قَسْمِي فِيمَا

أَمَلِكُ فَلَا تَلْمُنِي فِيمَا تَمَلِكُ وَلَا أَمَلِكُ»^(۱)

«پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم در نفقه و نوبت، عدالت می‌کرد و می‌گفت: ای الله! این تقسیم من در آن چیزی است که در اختیار و توانم است. پس در آن چه در اختیار توست و در اختیار من نیست؛ مرا ملامت مکن»

شیخ ابن باز - فتاوی المرأة، ص ۱۰۸

[۱۱۷] حکمت ازدواج پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم با نه زن

س: چرا پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم با مجموعه‌ای از زنان ازدواج نمود؟

ج: الله تعالی حکمت فراوان و به جا دارد. از جمله حکمت او این است که در ادیان گذشته و در شریعت پیامبر ما محمد صلی الله علیه وآله وسلم اجازه داده که مردان با بیش از یک زن ازدواج نمایند. چند همسری ویژه ی پیامبر ما محمد صلی الله علیه وآله وسلم نبوده است. یعقوب علیه السلام دو زن داشته است.

سلیمان بن داود علیه السلام نود و نه زن داشت و در یک شب با همه همبستر شد به این امید که الله تعالی از هر یک به او پسری بدهد که در راه الله جهاد کند. این کار از امور بدعت و نو پیدا در شریعت نیست. همچنین با عقل و فطرت تضادی ندارد؛ بلکه مقتضای حکمت است. چون بر حسب آمار گیری‌هایی که همواره انجام می‌شوند تعداد زنان از مردان بیشتر است. گاهی مرد از چنان توان جنسی ای برخوردار است که باید با بیش از یک زن ازدواج نماید تا غریزه اش را از راه حلال اشباع نماید. گاهی زن دچار بیماری‌هایی از قبیل حیض و نفاس می‌شود که مرد نمی‌تواند غریزه اش را اشباع نماید؛ بنابراین نیاز پیدا می‌کند که زن دیگری داشته باشد تا از راه حلال غریزه اش را اشباع نماید و از گناه دور بماند.

۱- احمد (۱۴۴/۶) و ابوداود (۲۱۳۴) و ترمذی (۱۱۴۰) و نسائی (۳۹۴۳) و ابن ماجه (۱۹۷۱) و دارمی (۲۲۰۷) و ابن حبان (۴۲۰۵) و حاکم ۱۸۷/۲ (۲۷۶۱) حاکم آن را صحیح قرار داده و ذهبی با او موافق است.

وقتی که چند همسری از نظر عقلی، فطری، و شرعی مباح و جایز است. و پیامبران گذشته این کار را کرده اند و ممکن است ضرورت باشد؛ پس اگر پیامبر ما محمد صلی الله علیه و آله و سلم چنین کاری کرده نباید تعجب کرد. ازدواج پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم با جمعی از زنان حکمت هایی دارد که علما ذکر کرده اند، برخی عبارتند از: رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم با این ازدواج ها پیوند و رابطه اش را با بعضی از قبیله ها مستحکم می نمود به امید آن که از این راه اسلام قوت بگیرد و زمینه ی گسترش آن فراهم شود. زیرا فامیل شدن محبت را بیشتر می کند و پیوند های برادری و محبت را مستحکم می نماید.

از آن جمله این که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم می خواست برخی از بیوه زنان را پناه دهد و آنها در کنار فردی بهتر از شوهرانشان که آنها را از دست داده اند قرار بگیرند. این کار، آنان را شادمان می نمود و مصیبت شان را جبران می کرد و به عنوان سنت و امری پسندیده برای امت قرار گرفت. کسانی که در جهاد شهید می شدند، همسرانشان را به عقد ازدواج خود در می آوردند و این گونه به آنها احسان می کردند. یکی این که به امید زیاد شدن جمعیت و نسل که امری فطری است و سبب بیشتر شدن جمعیت امت می شود و فرزندانی به دنیا خواهند آمد که دین را یاری می دهند چنین کرد.

از آن جمله یکی این که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم با زنان زیادی ازدواج کرد و این گونه تعداد زنان معلّم و راهنما که سیرت و رفتار داخل خانه او را فرا گرفتند، زیاد نمود. انگیزه ی رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم از ازدواج با جمع زیادی از زنان فقط شهوترانی نبوده است؛ زیرا از زنان رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فقط عایشه رضی الله عنها دوشیزه و کم سن و سال بود. بقیه زنانش بیوه بودند. اگر انگیزه اش از چند همسری شهوترانی و غریزه ی جنسی می بود، ایشان صلی الله علیه و آله و سلم با دوشیزگان کم سن و سال ازدواج می کرد. بخصوص بعد از هجرت و پیروزیها و بعد از آن که دولت اسلامی برپا شد و مسلمین قدرت یافتند و تعدادشان زیاد

شده بود. هر خانواده ای دوست داشت که با رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ وصلت نماید. دوست داشت که رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ از میان آن‌ها زن بگیرد؛ اما رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ چنین نکرد. بلکه به خاطر مناسبت‌های خوب و انگیزه‌های والا ازدواج می‌کرد.

هرکس شرایط ازدواج ایشان صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ با هر یک از زنان را بررسی کند، مسئله برایش واضح می‌شود. همچنین اگر رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ شهوتران می‌بود، رفتارش در دوران جوانی که تنها زنش خدیجه بنت خویلد رضی الله عنها که از رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ به لحاظ سنی بزرگتر بود؛ مشخص می‌کرد.

ایشان در رعایت نوبت بین زنهایش که از نظر سنی و زیبایی متفاوت بودند؛ عدالت نمی‌کرد. اما تنها چیزی که از او حکایت می‌شود پاکدامنی و عفت در جوانی و بزرگسالی است و نشانگر کمال پاکی و درستکاری و اخلاق والای ایشان است که میان دشمنانش مشهور شده بود.

وبالله التوفيق و صلى الله على نبينا محمد و آله و صحبه و سلم
فتاوی انجمن دائم پژوهشهای علمی و افتا (۱۷۰/۱۹-۱۷۳)

[۱۱۸] طریقه‌ی شرعی نوبت بین زنان

س: کسی که ازدواج می‌کند اگر زنش دوشیزه است باید یک هفته پیش او بماند. اگر بیوه است سه روز باید پیش او بماند. و افرادی برای نماز جماعت بیرون نمی‌آیند. آیا در حدیث و سنت پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ چنین است که داماد برای نماز جماعت بیرون نیاید؟

ج: اگر فرد با دوشیزه ای ازدواج کرده پیش او یک هفته بماند و بعد از یک هفته به نوبت پیش بقیه ی همسرانش برود. اگر زنش بیوه بوده سه روز نزد او بماند. بعد از سه روز نوبت را رعایت کند. اگر زنش بیوه بود و او دوست داشت هفت روز پیش او بماند. بعد آن‌ها را با ماندن پیش زن قبلی جبران نماید.

اصل در این مورد حدیثی است که ابوقلابه از انس رَضِيَ اللهُ عَنْهُ روایت می‌کند که گفت: سنت چنین است که اگر فرد با دوشیزه ای ازدواج کرد نزد او هفت روز بماند. سپس اوقات را تقسیم کند. اگر با بیوه ای ازدواج کرد سه روز پیش او بماند و بعد از آن روزها را تقسیم کند. ابوقلابه می‌گوید: می‌توانید بگویید انس رَضِيَ اللهُ عَنْهُ این حدیث را از رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ روایت کرده است. این حدیث متفق علیه است و لفظ آن از بخاری است.

ام سلمه رضی الله عنها روایت می‌کند که رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ وقتی با او ازدواج کرد سه روز پیش او ماند و فرمود: «إِنَّهُ لَيْسَ بِكَ عَلَى أَهْلِكَ هَوَانٌ، إِنْ شِئْتَ سَبَعْتُ لَكَ، وَإِنْ سَبَعْتُ لَكَ سَبَعْتُ لِنِسَائِي»^(۱)

«تو پیش خانواده ات کم ارزش نیستی. اگر می‌خواهی هفت روز پیش تو می‌مانم و اگر هفت روز پیشت باشم، نزد زنان دیگر هم هفت روز خواهم ماند» مسلم روایت کرده است.

جایز نیست که کسی به بهانه ی این که ازدواج کرده به نماز جماعت در مسجد حاضر نشود خواه زنش دوشیزه باشد یا بیوه؛ زیرا دلیلی برای صحت این کار وجود ندارد.

وبالله التوفيق و صلى الله على نبينا محمد و آله و صحبه و سلم
فتاوی‌انجمن دائم پژوهشهای علمی و افتا (۲۰۸، ۲۰۹/۱۹)

[۱۱۹] آیا در شب گذراندن در صورت معذور بودن یکی از همسران باید عدالت را رعایت کرد؟

س: من بحمدالله دو زن دارم. اگر یکی از آنها دارای عذری شرعی همچون زایمان و... باشد، جایز است که در این مدت شب را پیش دیگری بگذرانم؟

ج: اگر زن در خانه ی شما باشد، این کار جایز نیست؛ بلکه شما باید شب را پیش او بگذرانید و با او غذا بخورید و گفتگو کنید، اگر چه او در حالت حیض یا نفاس باشد؛ اما اگر زن شما پیش خانواده اش باشد یا در سفر باشد و در خانه نباشد، شما می توانید تمام وقت پیش زن دیگری باشید. والله اعلم

شیخ ابن جبرین - النخبة من الفتاوی النسائية، ص ۷۹ جمع: عبدالله الحوطی

[۱۲۰] می توان پیش هر زنی بیش از یک شب ماند

س: آیا مردی که دو زن دارد می تواند پیش هر کدام به جای یک روز یک هفته بماند؟ یک هفته پیش یک زن و یک هفته پیش زن دیگری باشد؟

ج: جایز است. چون منظور این است که در شب گذراندن بین آنها برابری نماید. هر چند شب که پیش یکی می ماند، پیش دیگری به همان اندازه بماند.

چنان که از رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ ثابت است وقتی که با ام سلمه رضی الله عنها ازدواج کرد، سه روز نزد او ماند و گفت: «إِنَّهُ لَيْسَ بِكَ عَلَى أَهْلِكَ هَوَانٌ، إِنْ شِئْتَ سَبَعْتُ لَكَ، وَإِنْ سَبَعْتُ لَكَ سَبَعْتُ لِنِسَائِي»^(۱)

«تو پیش خانواده ات کم ارزش نیستی. اگر می خواهی هفت روز پیش تو می مانم و اگر هفت روز پیشت باشم نزد زنان دیگر هم هفت روز خواهم ماند».

شیخ ابن جبرین - اللؤلؤ المکین، ص (۲۶۲)

فصل سوم:
طلاق و عدّه‌ها

[۱۲۱] راه حل های سازش بین زن و شوهر قبل از طلاق

س: اسلام طلاق را به عنوان آخرین راه حل مقرر داشته که زن و شوهر از همدیگر جدا شوند. قبل از طلاق راه حل‌های دیگری مقرر داشته است. لطفاً در مورد این راه حل‌های پیش از طلاق که جهت حل اختلاف زن و شوهر ارائه می‌شوند ما را آگاه سازید.

ج: الله تعالی سازش و آشتی کردن زن و شوهر و دوری از طلاق را مقرر کرده است. وسیله‌هایی برای اصلاح و آشتی زن و شوهر از قبیل موعظه و پند، جدا کردن بستر و زدن کم و محدود را در صورت سودمند واقع نشدن پند و اندرز و ترک کردن مقرر کرده است. چنان که می‌فرماید: ﴿وَالَّتِي خَافُونَ نُشُوزَهُنَّ فَعِظُوهُنَّ وَأَهْجُرُوهُنَّ فِي الْمَضَاجِعِ وَأَضْرِبُوهُنَّ فَإِنَّ أَطَعْنَكُمْ فَلَا تَبْغُوا عَلَيْهِنَّ سَبِيلاً إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيماً كَبِيراً﴾ [النساء: ۳۴]

«و زنانی را که از سرکشی و سرپیچی ایشان بیم دارید، پند و اندرزشان کنید و از همبستری با آنان خودداری کنید و بستر خویش را جدا کنید (و اگر باز هم مؤثر واقع نشد) آنان را بزنید. پس اگر از شما اطاعت کردند راهی برای (تنبیه) ایشان مجوئید. بی گمان الله بلند مرتبه و بزرگ است»

از جمله راه حل‌های سازش، فرستادن دو داور، یکی از خانواده ی شوهر و دیگری از خانواده ی زن است تا میان زن و شوهر آشتی برقرار نمایند.

چنان که الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَإِنْ خِفْتُمْ شِقَاقَ بَيْنِهِمَا فَابْعَثُوا حَكَمًا مِّنْ أَهْلِهِمْ وَحَكَمًا مِّنْ أَهْلِهَا إِنْ يُرِيدَا إِصْلَاحًا يُوَفِّقِ اللَّهُ بَيْنَهُمَا إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيماً خَبِيراً﴾ [النساء: ۳۵]

«و اگر ترسیدید جدایی میان آنان شود، دآوری از خویشاوندان مرد و دآوری از خویشاوندان زن تعیین کنید، اگر [داوران] خواهند، اصلاح [کنند] خداوند بین آن دو سازگاری برقرار خواهد کرد. خداوند دانای آگاه است (۳۵)».

اگر این وسیله ها سودمند واقع نشوند و آشتی بین زن و شوهر محقق نشود و اختلاف ادامه یابد؛ الله تعالی به شوهر در صورتی که ناسازگاری از سوی او باشد اجازه ی طلاق داده است. اگر ناسازگاری از سوی زن باشد الله تعالی مقرر داشته است که چنانچه شوهر طلاقش ندهد با پرداخت مال، طلاق خود را بگیرد.

زیرا الله تعالی می فرماید: ﴿الطَّلَاقُ مَرَّتَانٍ ۖ فَإِمْسَاكٌ بِمَعْرُوفٍ أَوْ تَسْرِيحٌ بِإِحْسَانٍ ۗ وَلَا حِجْلٌ لَّكُمْ أَنْ تَأْخُذُوا بِمَا آتَيْتُمُوهُنَّ شَيْئًا إِلَّا أَنْ يَخَافَا أَلَّا يُقِيمَا حُدُودَ اللَّهِ ۗ فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا يُقِيمَا حُدُودَ اللَّهِ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا فِيمَا افْتَدَتْ بِهِ ۗ﴾ [البقرة: ۲۲۹]

«طلاق دو بار است. نگاهداری (زن) به گونه ی شایسته یا رها کردن (او) با نیکی، و برای شما حلال نیست که چیزی از آن چه (مهر ایشان کرده اید یا) بدیشان داده اید باز پس بگیرید، مگر این که (شوهر و همسر) بترسند که نتوانند حدود الله تعالی را پابرجا دارند، پس اگر بیم داشتید که حدود الهی را رعایت نکنند، گناهی بر ایشان نیست که زن فدیة و عوضی بپردازد (و در برابر آن طلاق بگیرد)».

چون جدا شدن با نیکی و خوبی بهتر از اختلاف و تفرقه و به دست نیامدن مقاصد ازدواج است که الله تعالی آن را به خاطر آن اهداف مشروع نموده، است.

بنابراین الله تعالی می فرماید: ﴿وَإِنْ يَتَفَرَّقَا يُغْنِ اللَّهُ كُلاًَّ مِّنْ سَعَتِهِ ۗ وَكَانَ اللَّهُ وَاسِعًا

حَكِيمًا ﴿۱۳﴾﴾ [النساء: ۱۳۰]

«و اگر از هم جدا شوند، الله تعالی هریک از آنان را با فضل فراوان و لطف گسترده ی خود بی نیاز می کند و الله تعالی دارای فضل و رحمت فراوان و حکیم است».

از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم روایت است: وقتی زن ثابت بن قیس انصاری رضی الله عنه نتوانست با او زندگی کند، اجازه داد باغی را که ثابت بن قیس رضی الله عنه به عنوان مهریه به او داده به ثابت برگرداند و در عوض، طلاقش را بگیرد. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به ثابت بن قیس رضی الله عنه فرمان داد که قبول

کند و زنش را طلاق دهد. ثابت رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ نیز چنین کرد. بخاری روایت کرده است.^(۱)

والله ولي التوفيق. و صلى الله على نبينا محمد وآله و صحبه أجمعين.
 شیخ ابن باز - مجله الدعوة ش ۱۳۱۸.

[۱۲۲] حکم طلاق بدون دلیل و حکمت بودن آن در دست شوهر

س: حکمت این که طلاق در اختیار شوهر می‌باشد، چیست؟ حکم در مورد کسی که بدون دلیل زنش را طلاق می‌دهد، چیست؟ حکم زنی که بدون دلیل طلاق می‌خواهد چیست؟

ج: بودن طلاق در دست شوهر عین انصاف و عدالت است؛ چرا که گره نکاح در دست شوهر است. پس باید باز کردن این گره هم در دست او باشد. چون مرد قیّم و سرپرست زن است. چنان که الله تعالی می‌فرماید: ﴿الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا

فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ﴾ [النساء: ۳۴]

«مردان بر زنان سرپرستند، بدان خاطر که الله تعالی بعضی را بر بعضی فضیلت داده است».

وقتی شوهر سرپرست باشد کار به دست اوست، نظر و دیدگاه درست هم همین را اقتضا می‌نماید. چون مرد عقلش از زن کاملتر است و دور اندیشتر می‌باشد. بنابراین هیچ‌گاه اقدام به طلاق نمی‌کند؛ مگر وقتی ببیند که چاره‌ای جز آن نیست.

ولی اگر طلاق در دست زن می‌بود زن عقلش کمتر می‌باشد و کوتاه نظر و عاطفی است، ممکن است مردی دیگر مورد پسندش واقع شود و آن وقت شوهرش را طلاق دهد. حکمت‌های دیگری دارد که اینک به خاطر نمی‌آورم؛ اما این سه حکمت و دلیلی که بیان شد از بزرگترین دلایل و حکمت‌های بودن طلاق در دست شوهر می‌باشند.

اما در مورد بند دوم سؤال و آن این که حکم در مورد کسی که زنش را بدون دلیل طلاق می‌دهد چیست؟ باید گفت علما می‌گویند: طلاق پنج حالت دارد: گاهی واجب و وقتی حرام و گاهی مستحب و موقعی مکروه و وقتی جایز است. در اصل، طلاق امر مطلوبی نیست. زیرا با طلاق، نکاح که شریعت به آن فرا خوانده از هم می‌پاشد. ممکن است زیان‌های زیادی به دنبال داشته باشد. چنان که اگر زن فرزندان داشته باشد با طلاق خانواده از هم می‌پاشد و مشکلاتی پیش می‌آید.

اگر زن و شوهر در کنار هم خوشبخت نیستند و با هم سازش ندارند در این صورت طلاق جایز است و جایز بودن آن نعمت الهی است. زیرا اگر زن و شوهر زندگی مشقت باری را بگذرانند صفای دنیا و زندگی برایشان مکدر و تیره خواهد بود، اما از نعمتهای الهی است که به هنگام نیاز، طلاق جایز است.

اما اگر زن از شوهرش تقاضای طلاق کند این حرام است، مگر آن که شوهر عیبی داشته باشد. مانند این که شوهر از نظر دینداری یا اخلاق، کمبود داشته باشد. یا زن توانایی تحمل زندگی با او را نداشته باشد، در این صورت اگر زن تقاضای طلاق کند اشکالی ندارد.

چنان که زن ثابت بن قیس بن شماس رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ نزد پیامبر رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ آمد و گفت: ای رسول الله، ثابت در دین و اخلاق عیبی ندارد، ولی من می‌ترسم که در حالت اسلام دچار ناسپاسی و کفران شوم. یعنی بیم آن را داشت که حق شوهرش را نتواند ادا کند. از این رو تقاضای طلاق کرد. پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ به او گفت: «أَتُرَدِّينَ عَلَيْهِ حَدِيثَهُ؟» «آیا باغی را که او به تو داده است آن را بر می‌گردانی؟»

ثابت، باغ را به عنوان مهریه به او داده بود، گفت: بله؛ آنگاه پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ به شوهرش ثابت رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ گفت «اقْبَلِ الْحَدِيثَةَ وَطَلِّقْهَا تَطْلِيقَةً»^(۱): «باغ را قبول کن و به او یک طلاق بده»

۱- تخریج حدیث در فتوای پیش ذکر شد.

از پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ روایت است که «أَيُّ امْرَأَةٍ سَأَلَتْ زَوْجَهَا طَلَاقًا فِي غَيْرِ مَا بَأْسٍ فَحَرَامٌ عَلَيْهَا رَائِحَةُ الْجَنَّةِ»^(۱):

«هر زنی که بدون دلیل از شوهرش تقاضای طلاق کند بوی بهشت بر او حرام است» این حدیث، بیانگر آن است که اگر زن بدون دلیل تقاضای طلاق نماید، این کارش از گناهان کبیره به شمار می آید؛ زیرا در مورد آن وعید آمده است. ابن عثیمین - فتوایی که بر آن امضا کرده است.

[۱۲۳] جایز بودن طلاق به خاطر مصلحت، هر چند پدر و مادر راضی نباشند

س: مردی هستم که با پدر و مادرم به نیکی و خوبی رفتار می کنم، پدر و مادرم مرا دستور دادند که با دختر جوانی ازدواج کنم که من او را دوست نداشتم، چون آن دختر شئون اسلامی را رعایت نمی کرد؛ اما پدر و مادرم اصرار می کردند. من با این که او را نمی خواستم با او ازدواج کردم، آنگاه بعد از ازدواج آن دختر جن زده شد. بعد از مدتی الله تعالی او را شفا داد.

من هنوز به خاطر رفتار ناپسندش او را دوست ندارم و کوشیده ام که به خاطر اطاعت از پدر و مادرم او را دوست داشته باشم؛ اما نمی توانم. بنابراین می خواهم او را طلاق دهم ولی از ناراحتی پدر و مادرم می ترسم. لطفاً مرا راهنمایی کنید.

ج: اگر شما این زن را به خاطر مسایل روانی یا اخلاقی دوست ندارید، می توانید او را طلاق دهید؛ گرچه پدر و مادرت بر طلاق او موافق نباشند. زیرا آن ها نمی توانند تو را مجبور به زندگی با او بکنند.

رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ می فرماید: [إِنَّمَا الطَّاعَةُ فِي الْمَعْرُوفِ]^(۱) «اطاعت در کار خوب، واجب است».

۱- احمد (۵/ ۲۷۷، ۲۸۳) و دارمی (۲۲۷۰) و ابو داود (۲۲۲۶) و ترمذی (۱۱۸۷) و ترمذی می گوید " حدیث حسن است " و ابن ماجه (۲۰۵۵) و حاکم ۲/ ۲۰۰ (۲۸۰۹) حاکم آن را صحیح دانسته و ذهبی با او موافق است.

همچنین اگر با اطاعت از آنها او را نگاه داری، مقاصد ازدواج تحقق نمی یابند.
وبالله التوفیق و صلی الله علی نبینا محمد و آله و صحبه و سلم
فتاوی انجمن دائم پژوهشهای علمی و افتا (۱۳۶/۱۸)

۱۲۴] اگر مادر بدون دلیل از فرزندش خواست که زنش را طلاق دهد، نباید از او اطاعت کرد

س: با زنی ازدواج کردم و از او صاحب چند فرزند هستم، اما بعد از مدتها مادرم از من می خواهد که زنم را بدون دلیل و بی آن که عیبی در دینداری داشته باشد؛ بلکه فقط چون او نمی خواهد، طلاق دهم. خواهر و بعضی از اهل خیر کوشیدند تا مادرم را قانع کنند؛ اما او به هیچ چیزی جز این که زنم را طلاق دهم قانع نگردید و از خانه قهر کرد و با یکی از دخترانش زندگی می کند. من با بیرون رفتن مادرم دچار مشکل شده ام؛ اما زنم برای من خیلی ارزش دارد و جز خوبی از او چیزی ندیده ام... چکار کنم؟ راهنمایی بفرمائید.

ج: اگر وضعیت به گونه ای است که شما می گوئید و وضعیت زن شما درست است و شما هم او را دوست می دارید و با مادرت رفتار بدی نداشته است؛ بلکه مادرت فقط به خاطر غرض شخصی از او خوشش نمی آید، زنت را نگهدار و به زندگی خود ادامه بده. طلاق دادن زن بر شما به خاطر مادرتان لازم نیست؛ چون پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرموده است: «إِنَّهَا الطَّاعَةُ فِي الْمَعْرُوفِ»^(۲)

[اطاعت فقط در کار درست واجب است]

شما باید با مادرتان به نیکی و مهربانی رفتار کنید و به دیدارش بروید و با او همدردی نمائید و او را کمک کنید تا دلش راضی شود و بتوانی او را بدون طلاق زنت به چیز دیگری قانع کنی.

۱- قسمتی از حدیثی که بخاری (۴۳۴۰، ۷۱۴۵، ۷۲۵۷) و مسلم (۱۸۴۰) روایت کرده اند.

۲- تخریج حدیث در فتاوی قلی گذشت.

وبالله التوفیق، وصلى الله على نبينا محمد وآله وصحبه وسلم
فتاوی انجمن دائم پژوهشهای علمی و افتا (۲۹/۲۰، ۳۰)

[۱۲۵] حکم تقاضای طلاق بخاطر عقیم بودن شوهر

س: آیا زنی که شوهرش عقیم است و صاحب فرزند نمی‌شود، می‌تواند از او تقاضای طلاق کند؟ و آیا می‌تواند مهریه‌ی به تأخیر افتاده‌اش را بگیرد؟

ج: اگر شما قبل از ازدواج می‌دانستید که شوهرتان عقیم است و شما با او ازدواج کرده‌اید، نمی‌توانید تقاضای طلاق کنید. اما اگر نمی‌دانستید حق دارید تقاضای طلاق کنید؛ چون صاحب فرزند شدن دغدغه‌ی بسیاری از مردان و زنان است. بنابراین زنی که بعد از ازدواج بفهمد که شوهرش عقیم است می‌تواند تقاضای طلاق بکند؛ اما اگر قبل از ازدواج از عقیم بودن شوهر آگاه بوده است، حق تقاضای طلاق را ندارد؛ چون این شرطی به شمار می‌رود.

گویا شوهر براساس این شرط با او ازدواج کرده که با او بماند اگر چه او عقیم باشد. اگر به حق، تقاضای طلاق کند، مهریه‌اش کاملاً به او می‌رسد. اگر بدون اینکه شوهر عیبی داشته باشد، تقاضای طلاق کند حق مهریه ندارد. بلکه شوهر می‌تواند در مقابل طلاق از او مالی بگیرد و این را (عوض الخلع) می‌نامند.

الشیخ ابن جبرین - فوائد و فتاوی تهم المرأة المسلمة، ص (۱۲۴)

[۱۲۶] طلاق که براساس کاری داده شده که بعداً خلاف آن ثابت شده، واقع نمی‌شود

س: مردی نامه‌های دروغینی که برای همسرش آمده‌اند را دریافت کرده و به گمان این که حقیقت دارند، زنش را طلاق داده است، بعداً مشخص شده که این نامه‌ها جعلی و دروغین بوده‌اند؛ آیا طلاق او واقع شده است؟

ج: اگر قضیه به صورتی است که شما گفته‌اید که شوهر براساس این نامه‌ها که فکر می‌کرده واقعیت دارند، زنش را طلاق داده و بعداً مشخص شده که جعلی و

دروغین هستند، طلاق واقع نمی‌شود، چون طلاق به کیفیت مذکور از نوع طلاق مشروط به شرطی است که تحقق نیافته، بشمار می‌رود.

وبالله التوفیق، وصلى الله على نبينا محمد وآله وصحبه وسلم
فتاوی‌انجمن دائم پژوهشهای علمی و افتا (۱۶۵/۲۰)

[۱۲۷] کیفیت طلاق بدعی و حکم آن

س: آیا طلاق بدعی واقع می‌شود یا نه؟ اگر واقع می‌شود یک طلاق به حساب می‌آید یا سه طلاق؟

ج: طلاق بدعی چند نوع است: از آن جمله این که شوهر زنش را در حالت حیض یا نفاس یا در حالت پاکی که با او آمیزش کرده طلاق دهد. قول صحیح در این مورد این است که این طلاق واقع نمی‌شود.

از جمله طلاق بدعی این است که زنش را سه طلاق دهد، صحیح این است که اگر به زنش سه طلاق داد یک طلاق واقع می‌شود، طبق قول صحیح علما اگر هر سه طلاق را با یک کلمه بدهد، یکی شمرده می‌شوند.

وبالله التوفیق، وصلى الله على نبينا محمد وآله وصحبه وسلم
فتاوی‌انجمن دائم پژوهشهای علمی و افتا (۵۸/۲۰)

[۱۲۸] حکم طلاق ثلاث با یک کلمه

س: مردی زنش را سه طلاق در یک جمله داده است، آیا یک طلاق به حساب می‌آید یا سه طلاق شمرده می‌شوند؟

ج: بنابر قول علما یک طلاق به شمار می‌آید، چون از ابن عباس رَضِيَ اللهُ عَنْهُ روایت است که گفت: «كَانَ الطَّلَاقُ عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَأَبِي بَكْرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ وَسَنَتَيْنِ مِنْ خِلَافَةِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ طَلَّاقُ الثَّلَاثِ وَاحِدَةٌ فَقَالَ عُمَرُ بْنُ

الْخَطَابِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: إِنَّ النَّاسَ قَدْ اسْتَعْجَلُوا فِي أَمْرِ قَدْ كَانَتْ لَهُمْ فِيهِ آثَاءٌ، فَلَوْ أَمْضَيْنَاهُ عَلَيْهِمْ، فَأَمْضَاهُ عَلَيْهِمْ»^(۱)

«طلاق در زمان رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ و دوران ابوبکر رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ و تا دو سال در زمان خلافت عمر رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ به همین صورت بود که سه طلاق یکی بشمار می آمد، آنگاه عمر رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ گفت: مردم در کاری شتاب می ورزند که به آن‌ها مهلت داده شده است. اگر طلاق را واقع کنیم بهتر است، آنگاه بر آنان طلاق را واقع کرد.»

جمهور علما می گویند: دادن سه طلاق، سه طلاق به شمار می آید. همان طور که عمر رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ آن را سه طلاق به حساب آورده است. مشروح اقوال و دلایل هر یک و قول راجح را در کتاب (زادالمعاد) علامه ابن قیّم رحمه الله علیه مطالعه کنید.^۲

و با الله التوفيق، و صلى الله على نبينا محمد وآله وصحبه وسلم
فتاوی انجمن دائم پژوهشهای علمی و افتا (۱۶۳/۲۰)

[۱۲۹] حالت های سه طلاق کردن و احکام آن

س: اگر مردی زنش را سه طلاق داد... آیا می تواند رجوع کند؟ اگر شوهر امر کند که پیش خانواده ات برو طلاق به حساب می آید؟ آیا بعد از این می تواند رجوع کند؟
ج: در این که مرد زنش را سه طلاق یکجا بدهد تفصیل است: یکی این که سه طلاق را در زمان اوقات متعددی، می دهد و در عدت یا بعد از اتمام عدت با نکاح جدید رجوع کند، سپس برای بار دوم طلاقش می دهد و در عدت و یا با نکاح جدید بعد از پایان عدت رجوع می کند، سپس طلاق سوم را می دهد که با دادن طلاق سوم زن بر او حرام می شود؛ مگر آن که شوهری دیگر بگیرد و شوهر دوم بعد از آمیزش او را طلاق دهد؛ اما به شرط آن که نکاح از روی میل و رغبت باشد.

۱- احمد (۳۱۴/۱)، مسلم (۱۴۷۲) با این عبارت از ابن عباس رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ

۲- زادالمعاد (۲۴۷/۵-۲۷۱)

چون الله تعالى می فرماید: ﴿فَإِنْ طَلَّقَهَا فَلَا تَحِلُّ لَهُ مِنْ بَعْدُ حَتَّى تَنْكِحَ زَوْجًا

غَيْرَهُ﴾ [البقرة: ۲۳۰]

«اگر زن را طلاق داد برایش حلال نیست؛ مگر آن که با شوهری دیگر ازدواج کند»
 علما بر این اجماع کرده اند، و صورت های دیگری به این صورت نزد عموم اهل علم ملحق می شود از آن جمله اینکه به زنش بگوید تو طلاق، تو طلاق، تو طلاق و در این صورتهای نظرش تأکید یا فهمیدن نباشد و از آن جمله این که بگوید: تو طلاق و طلاق و طلاق و امثال این در همه ی این صورتهای هر سه طلاق واقع می شوند و رجوع برای مرد حلال نیست؛ مگر آن که زن با شوهری دیگر ازدواج کند و ازدواج از روی علاقه و به دلخواه باشد و شوهر دوم با او آمیزش کند و سپس طلاقش دهد.

همچنین عایشه رضی الله عنها روایت می کند: زن رفاعه القرضی که شوهرش او را طلاق قطعی و مغلظه داده بود با عبدالرحمن بن زبیر ازدواج کرد و به پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ گفت: که عبدالرحمن با او آمیزش نکرده است؛ پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ به او گفت: «أَتُرِيدِينَ أَنْ تَرْجِعِي إِلَى رِفَاعَةَ لَا حَتَّى تَذُوقِي عُسَيْلَتَهُ وَيَذُوقَ عُسَيْلَتِكَ»

«آیا می خواهی دوباره نزد رفاعه برگردی؟ نه مگر آن که تو و او (عبدالرحمن) همبستر شوید»^(۱)

از صورتهای طلاق ثلاث یکی این است که مرد سه طلاق را در یک جمله بدهد. مثلاً بگوید تو سه طلاق هستی. در این صورت، جمهور علما می گویند: هر سه طلاق واقع می شود و زن بر شوهرش حرام می گردد؛ مگر آن که بعد از ازدواج با شوهری دیگر نزد او برگردد. جمهور از آیهی مذکور دلیل می گیرند و از این که عمر بن خطاب رَضِيَ اللهُ عَنْهُ سه طلاق را سه تا حساب می کرد.

۱- بخاری (۲۶۳۹)، مسلم (۱۴۳۳)

گروهی دیگر از علما گفته اند که: یک طلاق به شمار می آید و شوهر در دوران عدت می تواند رجوع کند و اگر عدت تمام شد با نکاح جدید می توان رجوع کند، و از حدیثی استدلال کرده اند که در صحیح مسلم از ابن عباس رضی الله عنهما روایت شده است که گفت: «كَانَ الطَّلَاقُ عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَأَبِي بَكْرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ وَسَنَيْنٍ مِنْ خِلَافَةِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ طَلَاقُ الثَّلَاثِ وَاحِدَةٌ فَقَالَ عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: إِنَّ النَّاسَ قَدْ اسْتَعْجَلُوا فِي أَمْرِ قَدْ كَانَتْ لَهُمْ فِيهِ أَنَاةٌ، فَلَوْ أَمْضَيْنَاهُ عَلَيْهِمْ، فَأَمْضَاهُ عَلَيْهِمْ»^(۱)

«طلاق در زمان رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ و دوران ابوبکر رَضِيَ اللهُ عَنْهُ و تا دو سال در زمان خلافت عمر رَضِيَ اللهُ عَنْهُ به همین صورت بود که سه طلاق یکی بشمار می آمد، آنگاه عمر رَضِيَ اللهُ عَنْهُ گفت: مردم در کاری شتاب می ورزند که به آنها مهلت داده شده است. اگر طلاق را واقع کنیم بهتر است، آنگاه بر آنان طلاق را واقع کرد.»

در روایتی دیگر در مسلم آمده است که ابوالصهباء به ابن عباس رضی الله عنهما گفت: آیا در زمان پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ و دوران ابوبکر و دو سال از زمان خلافت عمر سه طلاق یکی به حساب نمی آمد؟ ابن عباس رَضِيَ اللهُ عَنْهُ گفت: بله و همچنین از حدیثی استدلال کرده اند که امام احمد در مسند با سند جید از ابن عباس روایت کرده است: که ابا رکانه همسرش را سه طلاق داد و سپس ناراحت و غمگین شد؛ آنگاه پیامبر صلی الله علیه وسلم همسرش را به او بازگرداند و گفت: یک طلاق به شمار می آید.

آن‌ها این حدیث سابق را بر این حمل کرده اند که دادن سه طلاق با یک کلمه یکی به شمار می آید، تا بین این دو حدیث و آیه کریمه ی مذکور جمع شود، نظر ابن عباس در روایت صحیحی که از او نقل شده همین است و در روایتی دیگر از او نقل شده که

قول اکثریت را پذیرفته است و از علی و عبدالرحمن ابن عوف و زبیر بن عوام رضی الله عنهم روایت شده که آنها سه طلاق با یک کلمه را یک طلاق حساب می‌کردند. از تابعین محمد بن اسحاق صاحب سیرت و گروهی از علمای متقدمین و متأخرین بر همین عقیده هستند. شیخ الاسلام ابن تیمیه و شاگردش ابن قیم رحمۀ الله علیهما همین قول را گفته اند و ما به همین فتوا می‌دهیم چون به همهی نصوص عمل می‌شود و برای مسلمین آسانتر و بهتر است.

اما مسأله دوم: این که شوهر به همسرش بگوید: برو پیش خانواده ات. پاسخ این است: اگر منظور شوهر با گفتن این جمله طلاق باشد یک طلاق واقع می‌شود و می‌تواند در زمان عدۀ رجوع کند و اگر عدۀ ی زن تمام شده با نکاح جدید رجوع کند. اما اگر منظورش طلاق نباشد چیزی بر او واقع نمی‌گردد و زنش همچنان زن اوست، چون این جمله و امثال آن از کنایات طلاق به شمار می‌آیند و با کلمات کنایه طلاق واقع نمی‌شود؛ مگر آنکه نیت فرد همین باشد؛ چون کعب بن مالک انصاری وقتی دستور داده شد که از زنش کناره گیری کند به زنش گفت: (به خانواده ات ببیوند)؛ اما طلاق واقع نشد، چون منظور او طلاق نبود و بلکه او می‌خواست تا زنش پیش خانواده اش بماند تا زمانی که الله تعالی در مورد او و دو همراهش دستور می‌دهد؛ چون او به غزوه ی تبوک نرفته بود، که داستانش در کتابهای سیرت معروف است.^(۱)

همچنین در تفسیر ﴿وَعَلَى الثَّلَاثَةِ الَّذِينَ خَلْفُوا﴾ [التوبة: ۱۱۸] داستان کعب و همراهانش ذکر شده است.

از الله تعالی می‌خواهم که به من و شما و سایر برادرانمان بینش و آگاهی در دین و پایداری بر آن را عطا نماید و از فتنه های گمراه کننده ما را در امان بدارد.

بی گمان او شنوا و نزدیک است. والسلام علیکم و رحمه الله و برکاته.

شیخ ابن باز - مجموع فتاوی و مقالات متنوعه [۳۷۹/۲۱]

۱- آن در صحیحین است: بخاری (۴۴۱۸) مسلم (۲۷۶۹)

[۱۳۰] آیا با نیت قلبی و اراده، طلاق واقع می‌شود؟

س: جوانی بیست ساله هستم و بحمد الله ازدواج کرده ام؛ اما با خودم در دلم به طلاق سوگند می‌خورم بدون آن که به زبان بیاورم، لطفاً در این مورد راهنمایی بفرمایید.

ج: اگر آنچه برای شما پیش می‌آید فقط یک وسوسه قلبی است و به زبان نمی‌آورید، این از جمله وسوسه های شیطانی است، و اشکالی ندارد تا وقتی که به زبان نگویی یا عملاً طلاق را انجام ندهی. مثل: نوشتن آن، زن شما طلاق نمی‌شود، چنان که از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم روایت است که فرمود: [إِنَّ اللَّهَ تَجَاوَزَ عَنْ أُمَّتِي مَا حَدَّثَتْ بِهِ أَنْفُسَهَا مَا لَمْ تَعْمَلْ أَوْ تَتَكَلَّمْ]

(الله تعالی از امت من در مورد آنچه به دلش می‌آید در گذشته است؛ مگر آن که آن را انجام دهد و یا به زبان بیاورد).^(۱)

نصیحت من به شما این است که قرآن را به کثرت تلاوت کنید و اذکار مسنون را زیاد ورد کنید و از شیطان به الله تعالی پناه ببرید و از الله تعالی بخواهید تا وسوسه های شیطان را از شما دور نماید. هرگاه این حالت برای شما پیش می‌آید از آن دوری کن، و خودت را به چیزهایی مشغول کن که برای دین و دنیای شما سودمند است.

وبالله التوفیق، و صلی الله علی نبینا محمد و آله و صحبه وسلم

فتاوی انجمن دائم پژوهشهای علمی و افتا (۲۱۳/۲۰)

[۱۳۱] حکم بیرون رفتن یا بیرون کردن زنی که طلاق رجعی داده شده از خانه

س: زنی که طلاق داده می‌شود تا مدت زمان معینی در خانه ی شوهرش باقی می‌ماند، چگونه زنی که طلاق داده شده در خانه ی شوهر می‌ماند تا مدتی که برای او معین شده تمام شود؟ چگونه بعد از طلاق، او و شوهرش در یک خانه می‌توانند بمانند؟

ج: اگر شوهر زنش را طلاق رجعی بدهد، مثل این که بعد از آمیزش و دخول او را فقط یک طلاق بدهد. این طلاق را بدون گرفتن عوض از همسرش به او بدهد. این زن

باید در خانه شوهرش و نزد شوهرش بماند. تا وقتی که عده اش تمام نشده بیرون کردن او از خانه حرام است؛ مگر آنکه مرتکب کار زشت آشکاری شده باشد. چون این زن در حکم زنی است که طلاق داده نشده و شوهر می‌تواند در ایام عدت با شاهد گرفتن دو مرد عادل به او رجوع کند، حتی اگر زن راضی به رجوع نباشد، و رجوع به زن نیازی به نکاح و مهریه جدیدی یا به رضایت زن ندارد.

اما اگر کسی زنش را «طلاق باین» داد. مثل این که قبل از همبستر شدن با همسرش، او را طلاق داد یا در عوض چیزی او را طلاق داد، در این صورت زن نسبت به شوهر بیگانه است و برایش حلال نیست؛ مگر آن که مجدداً با مهریه ی جدید و با رضایت خود همسر، او را عقد کند، و در این صورت رجوع کافی نیست، و جایز نیست که مرد با او تنها بماند، و مرد نسبت به او بیگانه است.

و با الله التوفیق، و صلی الله علی نبینا محمد وآله وصحبه وسلم

فتاویٰ انجمن دائم پژوهشهای علمی و افتا (۶۲/۲۰)

[۱۳۲] از احکام طلاق رجعی

س: زخم اخلاقی بسیار بد است، می‌خواهم ادبش کنم و او را یک طلاق بدهم و نزد خانواده اش بفرستم و سپس قبل از تمام شدن عدت با گرفتن دو گواه به او رجوع کنم و این را در ورقه ای ثبت نمایم. منظورم فقط این است که او را ادب کنم. آیا این روش درست است یا خیر؟ لطفاً مرا راهنمایی کنید.

ج: کسی که می‌خواهد همسرش را طلاق دهد، سنت این است که یک طلاق بدهد و زن را در خانه اش بگذارد؛ اما به او دست نزنند، و زن از او حجاب نکند، و بعداً اگر خواست در زمان عده به او رجوع کند، اگر عده تمام شد و همسر به زنش رجوع نکرد؛ زن می‌تواند با شوهر دیگری ازدواج کند.

اما این که به خاطر تأدیب یک طلاق داده شود و نزد خانواده اش فرستاده شود، جایز است، اما باید قبل از تمام شدن عده با گواه گرفتن دو نفر به او رجوع شود، و باید قبل از تمام شدن عده به او خبر داده شود که شوهر به او رجوع می‌کند تا ازدواج نکند.

اشکالی ندارد تا اندکی پیش از تمام شدن عده رجوع را به تأخیر بیاندازد، و بهتر این است که رجوع را در ورقه ای بنویسد و از دو شاهد امضا بگیرد.

والله اعلم. وصلى الله على محمد وآله وصحبه وسلم.

شیخ ابن جبرین - النخبه من الفتاوی النسائیه

ص (۱۰۰) جمع: عبد الله الحوطی

[۱۳۳] کیفیت حالات خشم و ناراحتی که به سبب آن طلاق واقع نمی شود

س: مردی سوگند خورده که زنش به خانه ی پدرش به قصد فرار^(۱) نرود؛ مگر با اجازه او و اگر بدون اجازه او برود طلاق است.

زن مذکور به خانه پدرش رفته و وقتی شوهرش از پرسیده که چرا رفته ای در پاسخ گفته است به قصد دیدار رفته ام و سوگند خورده است که منظورش از رفتن همین بوده است، اما شوهر آن را یک طلاق به شمار آورده و به فقها مراجعه کرده است.

تقریباً بعد از پنج ماه زن و شوهر با یکدیگر درگیر می شوند و شوهر یک طلاق صریح، و سپس بار دوم زیر نظر یکی از فقها رجوع می کند، و تقریباً بعد از یک سال شوهر مذکور زنش را این گونه طلاق می دهد و می گوید: (نزد خانواده ات برو تو طلاق هستی).

وقتی از او پرسیده اند گفته است: من درحالت خشم بوده ام و نمی فهمیده ام، علتش آن بوده که می گوید: به سفر رفته ام و در اثنای سفر یکی از مسافران، دارویی به من داد که در سفر خواب نروم، و به خاطر اثرات این دارو نمی دانستم که چه می گویم، و شوهر سوگند می خورد، لطفاً پاسخ دهید. الله تعالی به شما پاداش فراوان بدهد.

ج: در واقع شدن دو طلاق پیش از طلاق اخیر شک و تردیدی نیست، بلکه طلاق سوم جای اشکال است. علما در چنین موردی دو قول دارند:

۱- متن سؤال این گونه است. احتمال دارد که در اصل لفظ قراءه بوده است؛ اما با لفظ فرار جایجا شده است.

۱- اگر خشم شدید باشد و اسباب آن واضح و مشخص باشند، طلاق واقع نمی‌شود.

۲- اگر خشم و ناراحتی شعور و درک او را از بین نبرده باشد و او بر اثر خشم مثل دیوانه‌ها نباشد طلاق واقع می‌شود، اما خشمی که انسان بداند چه کار می‌کند و تنها خشمگین شدن نزد همه از وقوع طلاق مانع نمی‌شود.

بنابراین خشمگین شدن سه حالت دارد:

۱- حالتی که به اجماع در آن طلاق واقع می‌شود؛ و این زمانی است که خشم به صورت عادی باشد و شدید نباشد.

۲- حالتی که به اجماع در آن طلاق واقع نمی‌شود، و آن حالتی است که خشم چنان شدید است که درک فرد را از بین می‌برد و فرد در آن حالت از زمره ی دیوانگان قرار می‌گیرد.

۳- حالتی که در میان این دو حالت قرار دارد که مورد اختلاف است و قول راجح همین است که طلاق واقع نمی‌شود، چون فردی که به شدت خشمگین می‌شود، نمی‌تواند خودش را کنترل کند و طلاق ندهد؛ چون شدت خشم او را ناچار می‌کند تا برای خاموش کردن آتش خشم، طلاق دهد. این به مانند کسی است که به زور از او طلاق گرفته می‌شود.

این حالت‌های سه گانه را جمعی از علما ذکر کرده اند. از آن جمله شیخ الاسلام ابن تیمیه و شاگردش ابن قیم (رحمه الله)، و در حالتی که بین دو حالت دیگر قرار دارد گفته اند که طلاق واقع نمی‌شود و این فرد مانند کسی است که به اجبار و اکراه طلاق گرفته می‌شود و یا مانند کسی است که عقلش را از دست داده است بنابراین طلاق واقع نمی‌شود.^(۱)

شیخ ابن باز - مجموع فتاوی و مقالات متنوعه (۳۷۲/۲۱)

۱- ن ک اعلام الموقعین ۴/۵۰-۵۲ و «طلاق الغضبان» ص ۶۹-۷۱ هر دو کتاب اثر ابن قیم (رح) هستند.

[۱۳۴] خلع و جواز آن در زمان دوست نداشتن شوهر

س: زنی از شوهرش خوشش نمی‌آید، و این زن نمی‌گوید که شوهرش از نظر دیانت یا اخلاق عیبی دارد، و این زن تمام مهریه‌ای که شوهرش به او داده به داده را به شوهر باز می‌گرداند؛ آیا این شوهر برای دادن طلاق اجبار می‌شود هرچند خاطر خواه زنش هست و حال که آن زن به شدت از او متنفر است؟

ج: اگر زن شوهرش را دوست نداشته باشد و از او متنفر باشد و بترسد که نتواند قوانین الهی را رعایت کند، در این صورت الله تعالی خلع را جایز مشروع قرار داده است؛ به این صورت که زن مهریه‌ای را که شوهرش به او داده به شوهر باز گرداند و از شوهرش جدا شود؛ چنان که در حدیث ثابت بن قیس رَضِيَ اللهُ عَنْهُ آمده است که زنش نزد پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ آمد و گفت: ای رسول خدا ثابت بن قیس رَضِيَ اللهُ عَنْهُ از نظر دیانت و اخلاق عیبی ندارد، اما مشکل فقط این است که من از ناسپاسی شوهر و کفران می‌ترسم آنگاه پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمود: «أَتُرَدِّينَ عَلَيْهِ حَدِيثَهُ؟» «آیا باغی که او به تو داده باز می‌گردانی»

گفت: بله، و باغ را به ثابت باز پس داد، و پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ به ثابت بن قیس رَضِيَ اللهُ عَنْهُ فرمان داد که از او جدا شود. بخاری.
و اگر زن و شوهر اختلاف کردند به حاکم و قاضی شرعی مراجعه کنند تا میان آن‌ها فیصله نماید.

و با الله التوفيق، وصلى الله على نبينا محمد وآله وصحبه وسلم
فتاوی انجمن دائم پژوهشهای علمی و افتا ۱۹/۴۱۱.

[۱۳۵] زنی که خلع کرد، عده اش فقط یک حیض است

س: مردی بیست سال در سفر بوده و نزد همسرش نبوده است و بعد از این مدت او را به صورت خلع، طلاق داده است. این زن می‌خواهد ازدواج کند آیا با این که بیست سال شوهرش نزد او نیامده و با او همبستر نشده است باید عده بگذراند؟ و یا عده برای آن است که زن حامله است یا نه یا برای امری دیگر؟

ج: اگر آنگونه باشد که شما می‌گویید شکی نیست که گذراندن عده بر او لازم است، چون بعد از طلاق گذراندن عده لازم است؛ اگر چه شوهر مدت طولانی غایب بوده باشد، چون الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَالْمُطَلَّقاتُ يَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ ثَلَاثَةَ قُرُوءٍ﴾ [البقرة: ۲۲۸]

«و زنان مطلقه باید (بعد از طلاق) به مدت سه بار عادت ماهیانه (و یا سه بار پاک شدن از حیض) انتظار بکشند».

اما حکمت در مورد آن: علامه ابن قیم در اعلام الموقعین^(۱) بحث ارزشمندی در این موضوع نوشته است، و می‌گوید: حکمت از گذراندن عده و منظور از آن تنها پاک بودن رحم نیست؛ بلکه فلسفه‌های دیگری نیز دارد، بنابراین زنی که شوهرش وفات می‌یابد بدون این که با او همبستر شده باشد، گذراندن عده بر او لازم است، حتی اگر از نظر سن و سال کوچک باشد که از نظر سنی در شرایطی نباشد که حامله گردد. همچنین پیرزنی که امید حاملگی اش نمی‌رود، باز هم باید عده اش را بگذراند؛ بنابراین معلوم می‌شود که عده، حکمت‌های دیگری علاوه از مشخص شدن حاملگی، دارد.

اما اگر این زنی که شما می‌گویید، در عوض طلاق خود به شوهرش پول یا مالی پرداخته است و این زن خلع کرده است، از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم احادیثی روایت است که از آن چنین بر می‌آید که عده‌ی زنی که خلع می‌کند، گذراندن یک بار عادت ماهیانه (حیض) است. عثمان بن عفان رَضِيَ اللهُ عَنْهُ و گروهی از سلف و خلف به این فتوا داده‌اند. شیخ الاسلام ابن تیمیه و شاگردش علامه ابن قیم (رحمهما الله) نیز همین فتوا را داده‌اند. ان شاء الله همین درست و صحیح است، به خصوص اگر بیم آن باشد که اگر زن تا سه بار عادت ماهیانه را بگذراند کفو خویش و شوهر جدیدی را که به خواستگاریش آمده از دست می‌دهد و نیاز باشد که هر چه زودتر ازدواج کند.

از الله تعالی می‌خواهم ما و شما و همه برادران را آگاهی دینی و ثبات بر دین عطا نماید.

بیگمان او بخشنده و بزرگواری است. و السلام علیکم و رحمه الله وبرکاته.

شیخ ابن باز - مجموع فتاوی و مقالات متنوعه ۱۷۴/۲۲

[۱۳۶] حکم خلع کردن با بیش از مهریه

س: مردی با زنی ازدواج کرده است و هفت هزار ریال (سعودی) به عنوان مهریه به آن زن پرداخت نموده، و بعد از مدتی زن اظهار می‌دارد که دوست ندارد همسر این مرد باشد. پسر عموی زن نزد مرد آمده و از او می‌خواهد که همان مهریه ای را که به زن داده پس بگیرد و خلع کند، اما شوهر می‌گوید: اضافه بر آن، سه هزار ریال دیگر می‌خواهم، اکنون این مرد می‌پرسد آیا گرفتن این مقدار اضافه جایز است؟

ج: از نظر ما اگر شوهر بیشتر از مبلغی که به عنوان مهریه داده است بخواهد، اشکالی ندارد، چون در سؤال چنین مشخص می‌شود که زن می‌خواهد از شوهرش جدا شود و شوهر را نمی‌پسندد. بنابراین گرفتن مبلغ اضافی جایز است.

وبالله التوفیق، و صلی الله علی نبینا محمد وآله وصحبه وسلم

فتاوی انجمن دائم پژوهشهای علمی و افتا ۴۰۸/۱۹

[۱۳۷] ایلاء و حکم آن

س: آیا جایز است که انسان سوگند بخورد که در هیچ شرایطی با زنش همبستر نشود؟ اگر کسی این گونه سوگند بخورد و بعد با زنش همخوابی کند... آیا جایز است یا نه؟

ج: جایز نیست که مسلمانی قسم بخورد که با زنش همخوابی نمی‌کند، اما اگر چنین قسمی خورد، چهار ماه برای او در نظر گرفته می‌شود، اگر رجوع کرد و با همسرش آمیزش نمود، رجوع کرده است، اگر از رجوع امتناع ورزید، حکم شرعی آن‌ها را از یکدیگر جدا می‌نماید.

چنانچه الله تعالی می فرماید: ﴿لِّلَّذِينَ يُؤَلُّونَ مِن نِّسَابِهِمْ تَرِئُصٌ أَرْبَعَةٌ أَشْهُرٌ ط فَإِن فَاءُ و
فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ ﴿۲۲۷﴾ وَإِنْ عَزَمُوا الطَّلَاقَ فَإِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ ﴿۲۲۶﴾ [البقرة: ۲۲۶-
[۲۲۷]

«کسانی که زنان خویش را ایلاء می نمایند (یعنی سوگند یاد می کنند که با ایشان آمیزش جنسی ننمایند) چهارماه انتظار بکشند. اگر بازگشت کردند، خداوند بسی آمرزنده و مهربان است.»

وبالله التوفيق، وصلى الله على نبينا محمد وآله وصحبه وسلم
فتاوی انجمن دائم پژوهشهای علمی و افتا ۲۶۰/۲۰

[۱۳۸] کیفیتظهار و حکم آن

س: مردی از شهری به شهر دیگر سفر کرده است، و زنش در خانه اش با پدر و مادرش گذاشته است، و در ایام سفر به او خبر رسیده است که همسرش از خانه اش بیرون آمده و به منزل پدرش رفته است، وقتی این خبر به شوهر رسید گفت: او بر من حرام است که مادرم بر من حرام است، سپس مشخص شد که خبری که به او رسیده، راست بوده است... حکم چیست؟

ج: اگر اصل ماجرا آن طور است که شما ذکر کرده‌ای و گفته‌ای (همسر بر من حرام است همانطور که مادرم حرام است) و شما به خاطر این که همسرت از خانه بیرون رفته چنین گفته‌ای و خبر بیرون رفتن او هم راست بوده است، شماظهار کرده‌اید، وظهار حرام است و باید توبه کنی.

چون الله تعالی می فرماید: ﴿الَّذِينَ يُظَاهِرُونَ مِنكُم مِّن نِّسَابِهِمْ مَا هُمْ ط بِأُمَّهَاتِهِمْ إِن
أُمَّهَاتُهُمْ إِلَّا اللَّائِي وَلَدْنَهُمْ وَإِنَّهُمْ لَيَقُولُونَ مُنْكَرًا مِّنَ الْقَوْلِ وَزُورًا ﴿۲﴾ [المجادله: ۲]

«کسانی از شما که با زنان شانظهار می کنند (ومی گویند تو نسبت به من به منزله مادرم هستی) آنان مادرانشان نمی گردند، و بلکه مادرانشان تنها زنانی هستند که ایشان را زائیده اند. و آنان سخن زشت و دروغ می گویند.»

چنین کسانی سخن ناهنجار و دروغی را می‌گویند و وقتی شما خواستی نزد زنت بروی، باید قبل از آمیزش جنسی دو ماه روزه بگیری، چون برده ای نداری که آزاد کنی، و اگر نتوانستی روزه بگیری، شما باید قبل از مقاربت و آمیزش جنسی با همسرت به شصت مستمند غذا بدهی.

وبالله التوفیق، و صلی الله علی نبینا محمد وآله وصحبه وسلم

فتاوی انجمن دائم پژوهشهای علمی و افتا ۲۶۶/۲۰، ۲۶۷

[۱۳۹] روزه ی کفاره ی ظهار روزهایی که افطار در آن‌ها واجب است قطع نمی‌کند

س: شخصی که باید برای کفاره ی ظهار دو ماه پی در پی روزه بگیرد، در اثناء روزه ی کفاره ی ظهار، روز عید قربان و روزهای سه گانه ی تشریق قرار می‌گیرد، آیا در این روزها روزه بگیرد و کفاره را کامل کند یا در این روزها روزه نگیرد؟

ج: روزهایی که در آن روزه نگرفتن واجب است مثل: روز عید و ایام تشریق در پی در پی بودن روزه ی کفار خللی وارد نمی‌کند؛ چون این روزه نگرفتن امری است که شریعت به آن امر کرده است، وقتی روزهایی که روزه نگرفتن در آن واجب است تمام شدند او روزه ی کفاره اش را ادامه می‌دهد تا دو ماه را کامل کند.

وبالله التوفیق، و صلی الله علی نبینا محمد وآله وصحبه وسلم

فتاوی انجمن دائم پژوهشهای علمی و افتا ۳۱۷/۲۰

[۱۴۰] عده های شرعی و اندازه ی هر یک از آن

س: مقدار عده های افراد ذیل چقدر است:

۱- مطلقه ۲- حائض ۳- دختر خرد سال- زنی که در ایام نفاس است
 ۵- حامله ۶- زنی که خون استحاضه دارد ۷- زنی که به علت پیری، عادت ماهیانه ی او قطع است؟

ج: زنهایی که عده می‌گذرانند، شش نوع هستند:

نوع اول: زن حامله که عده اش در صورت وفات شوهر یا طلاق، وضع حمل است. چنانکه الله تعالی می فرماید: ﴿وَأُولَاتُ الْأَحْمَالِ أَجَلُهُنَّ أَنْ يَضَعْنَ حَمْلَهُنَّ﴾ [الطلاق: ۴] «و عده ی زنان باردار این است که وضع حمل کنند»

نوع دوم: زنی که شوهرش وفات کرده و او حامله نیست، عده ی این زنان این است که از وقتی که شوهرانشان وفات می یابند، چهار ماه و ده روز عده بگذرانند.

الله تعالی می فرماید: ﴿وَالَّذِينَ يُتَوَفَّوْنَ مِنْكُمْ وَيَذُرُونَ أَزْوَاجًا يَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ أَرْبَعَةَ

أَشْهُرٍ وَعَشْرًا﴾ [البقرة: ۲۳۴]

«و کسانی از شما که می میرند و زنانی می گذارند آن زنان باید چهار ماه و ده روز عده بگذرانند»

نوع سوم: زنی که عادت ماهیانه دارد، این زن اگر طلاق داده شود یا نکاحش فسخ گردد باید بعد از طلاق سه بار عادت ماهیانه و یا سه بار پاک شدن از حیض انتظار بکشد.

﴿وَالْمُطَلَّقَاتُ يَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ ثَلَاثَةَ قُرُوءٍ﴾ [البقرة: ۲۲۸]

«زنان مطلقه باید (بعد از طلاق) سه بار عادت ماهیانه (و یا سه بار پاک شدن از حیض) انتظار بکشند».

نوع چهارم: زنی که به علت کمی سن و یا به سبب پیری عادت ماهیانه ندارد، عده ی چنین زنی سه ماه است.

چون الله تعالی می فرماید: ﴿وَالَّتِي يَبْسُنَ مِنَ الْمَحِيضِ مِنْ نِسَائِكُمْ إِنْ أَرَبْتُمْ

فَعِدَّتُهُنَّ ثَلَاثَةُ أَشْهُرٍ وَالَّتِي لَمْ تَحِضْ﴾ [الطلاق: ۴]

«زنانی که ناامید از عادت ماهیانه اند، و همچنین زنانی که هنوز عادت ماهیانه ندیده

اند، اگر (درباره ی حکم عده ی ایشان) مترددید، بدانید که عده ی آنان سه ماه است».

نوع پنجم: زنی که عادت ماهیانه اش بند آمده و او دلیلش را نمی‌داند. عده ی چنین زنی یک سال است؛ چون امام شافعی می‌گوید: این قضاوت عمررضی اللہ عنہ بین مهاجرین و انصار است. تا جایی که ما می‌دانیم کسی به آن اعتراض ندارد.

نوع ششم: زنی که شوهرش مفقود است، عده ی چنین زنی این است که بعد از مدت انتظار کشیدن برای شوهر، چهار ماه و ده روز عده بگذارند. (یعنی چنین زنی، پس از اینکه مدتها برای پیدا شدن شوهرش جستجو می‌کند و انتظار می‌کشد، اما در نهایت مأیوس می‌شود. پس از ناامید شدن، در سوگ شوهر می‌نشیند و چهار ماه و ده روز عده می‌گذراند و از آن پس می‌تواند ازدواج کند.)

و با الله التوفیق، و صلی الله علی نبینا محمد وآله وصحبه وسلم

فتاوی انجمن دائم پژوهشهای علمی و افتا ۲۰/۲۰۲-۴۰۴ (۴۰۴)

[۱۴۱] حکمت گذراندن عده برای زنان

س: دلیل این که زنان بعد از وفات شوهرانشان عده می‌گذارند چیست؟ اگر برای این است که مشخص شود زن حامله است یا خیر؟ چرا چهار ماه و ده روز فرض شده که در این مدت، زن حق ازدواج، بیرون رفتن از خانه و آراستن خود را ندارد؟ با این که علم پزشکی در بیست و چهار ساعت می‌تواند مشخص کند که زن حامله است یا خیر؛ رأی جناب عالی در این مورد چیست؟

ج: خداوند به خاطر حکمت های زیادی گذراندن عده را برای زنان مقرر کرده است، علامه ابن قیم رحمه الله علیه در کتابش اعلام الموقعین^(۱) به این حکمت ها اشاره کرده است و آنچه او در این زمینه گفته کفایت می‌کند. او می‌گوید: مقرر شدن عده چند حکمت دارد:

از آن جمله این که با گذراندن عده، رحم پاک می‌شود و مشخص می‌شود که زن حامله است یا نه، و این گونه گذراندن عده مانع از اختلاط نطفه ی دو مرد در رحم یک

زن می‌شود که با اختلاط نطفه در نسب افراد، اختلاط پیش می‌آید و نسبه فاسد می‌شوند، و فساد نسب چیزی است که شریعت و حکمت از آن جلو گیری می‌نماید. از آن جمله یکی این که: تقدیر و بزرگداشت و اهمیت دادن به عقد نکاح و اظهار کرامت برای آن.

یکی دیگر از حکمتهای گذراندن عده این است که زمان رجوع و بازگشت شوهر به زنی که طلاق داده شده طولانی می‌شود و شاید شوهر پشیمان شود و بر گردد. بنابراین زمانی در نظر گرفته شده که او بتواند بازگردد.

از جمله: ادای حق شوهر است و اظهار اینکه فقدان شوهر تأثیر دارد که این تأثیر با عدم خود آرایی زن اظهار می‌شود. بنابراین خداوند به سوگ نشستن برای شوهر را بیش از مدتی قرار داده که در آن پدر و فرزند به سوگ نشسته می‌شود.

از جمله: احتیاط برای ادای حق شوهر و در نظر داشتن مصلحت زن و حق فرزند، و ادای حقی که خداوند واجب کرده است. پس در گذراندن عده، ادای چهار حق است:

۱- احتیاط در حق شوهر ۲- در نظر گرفتن مصلحت زن ۳- حق فرزند و ثبوت نسبش برای پدر ۴- حق الهی

بنابراین شریعت اسلامی مرگ شوهر را به منزله آمیزش با همسر قرار داده است (یعنی هرگاه شوهر بعد از نکاح و قبل از زفاف بمیرد، از نظر شرعی مهر کامل به زوجه تعلق می‌گیرد، و زوجه باید عده بگذراند)؛ زیرا مدت نکاح، تمام عمر و زندگی است. و همچنین موت زوجه بجای دخول قرار داده شده در تحریم ربیبه (دختر زن از شوهر دیگر)، یعنی هرگاه پس از عقد و قبل از آمیزش، زوجه وفات شد در این صورت ربیبه بر زوج حرام می‌گردد نزد بعضی از صحابه و تابعین. ومذهب زید بن ثابت رضی الله عنه و امام احمد در یکی از دو روایت نیز همین است^(۱).

۱- وان لم یدخل بالمرأة لم تحرم علیه بناتها فی قول عامة علماء الأمصار، اذا بانث من نکاحه إلا أیموت قبل الدخول فقیه روایتان احدهما: تحرم ابنتها و به قال زید بن ثابت و هی اختیار ابي بکر، لأن الموت أقیم مقام الدخول فی تکمیل العدة و الصداق فیقوم مقامه فی تحریم الربیبة. و الثانية: لا تحرم و هو قول علی و

پس تنها منظور از گذراندن عده، تشخیص حاملگی یا عدم حاملگی نیست. بلکه اهداف و حکمت‌های دیگری در این کار وجود دارد.

وبالله التوفیق، وصلى الله على نبينا محمد وآله وصحبه وسلم
فتاوی انجمن دائم پژوهش‌های علمی و افتا (۴۰۸/۲۰)

[۱۴۲]- تشخیص حاملگی با روش های پزشکی

س: نظر شما در مورد مشخص کردن حاملگی با وسایل جدید پزشکی چیست؟
ج: خداوند مقرراتی را در عبادات و نکاح و معاملات برای بندگان وضع کرده است. خداوند آنچه را که در گذشته انجام شده و آنچه را که در آینده می‌شود کاملاً می‌داند. الله تعالی در قانون شریعت تشخیص حاملگی را با وسایل پزشکی جدید مقرر نکرده است. در حالی که پروردگار، چیزی از مصالح بندگان را فراموش نمی‌کند. پس مشخص کردن حاملگی با وسایل پزشکی به جای گذراندن عده و آنچه در قرآن و سنت و کتاب های فقه اسلامی تعریف شده جایز نیست. (یعنی ما نمی‌توانیم تشخیص پزشکان را در مورد حاملگی و یا عدم آن، جایگزین گذراندن عده ی شرعی قرار دهیم. به این معنی که نیازی به گذراندن عده ی شرعی نباشد! بلکه حکم شرعی با وجود تشخیص پزشک به قوت خودش باقی است و به آن عمل می‌شود.

وبالله التوفیق، وصلى الله على نبينا محمد وآله وصحبه وسلم
فتاوی انجمن دائم پژوهش‌های علمی و افتا (۴۸۷/۲۰)

[۱۴۳]- زنی که قبل از آمیزش جنسی طلاق داده شده عده‌ای ندارد

س: زنی که شوهرش قبل از آمیزش جنسی او را طلاق دهد، آیا باید عده بگذارد؟

مذهب عامه العلماء، قال ابن المنذر و اجمع علماء الامصار ان الرجل اذا تزوج المرأة ثم طلقها او مات قبل الدخول بها جاز له ان يتزوج ابتها كذلك قال مالك و الثوري و الأوزاعي و الشافعي و احمد و اسحق و ابو ثور و من تبعهم لان الله تعالی قال و من نساءكم اللاتي دخلتم. و هذا نص لا يترك لقياس ضعيف. المغني والشرح الكبير ج ۷ ص ۴۷۳ طبع دارالفکر. نقل عبارت از مترجم

ج: خداوند متعال می‌فرماید: ﴿يَتَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِذَا نَكَحْتُمُ الْمُؤْمِنَاتِ ثُمَّ طَلَقْتُمُوهُنَّ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَمْسُوهُنَّ ۚ فَمَا لَكُمْ عَلَيْهِنَّ مِنْ عِدَّةٍ تَعْتَدُونَهَا﴾ [الأحزاب: ۴۹]

«ای مؤمنان هرگاه شما با زنان مؤمنی ازدواج کردید و سپس قبل از آمیزش جنسی با آنها، آنان را طلاق دادید برای شما عده‌ای بر آنان نیست تا حساب آنان را نگاه دارید.»

پس این به صراحت می‌گوید که هر کس زنش را قبل از همبستر شدن طلاق داد عده‌ای بر آنان ندارد که زن آن را بگذرانند. (در واقع اگر طلاق قبل از دخول شد، نگاه داشتن عده لازم نیست)

وبالله التوفيق، وصلى الله على نبينا محمد وآله وصحبه وسلم
فتاوی‌ انجمن دائم پژوهشهای علمی و افتا (۳۹۹/۲۰)

[۱۴۴]-زنی که هنوز شوهرش با او همبستر نشده اگر شوهر بمیرد باید عده بگذارند

س: مردی زنی را عقد کرده و قبل از همبستر شدن با او وفات کرده است، آیا زن باید عده بگذارند؟

ج: زنی که شوهرش وفات کرده است باید عده بگذارند، خواه شوهرش با او همبستر شده باشد یا همبستر نشده باشد، و عده اش چهار ماه و ده روز است

چون خداوند به طور عام می‌فرماید: ﴿وَالَّذِينَ يُتَوَفَّوْنَ مِنْكُمْ وَيَذَرُونَ أَزْوَاجًا يَتَرَبَّصْنَ

بِأَنْفُسِهِنَّ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَعَشْرًا﴾ [البقرة: ۲۳۴]

«کسانی که می‌میرند و زانی به جا می‌گذارند زنانشان باید چهار ماه و ده روز انتظار بکشند.»

(بدین معنی که زن شوهر مرده باید از آرایش، خواستگاری، و ازدواج، و خروج از منزل -- مگر با بودن عذر شرعی - دوری کند)

وبالله التوفيق، وصلى الله على نبينا محمد وآله وصحبه وسلم
فتاوی‌ انجمن دائم پژوهشهای علمی و افتا (۳۹۹/۲۰)

[۱۴۵] طلاق دوم در اثنای عده واقع می‌گردد و نیاز به عده ی دیگری نیست

س: مردی زنش را یک طلاق می‌دهد و در اثنای عده برای بار دوم او را طلاق می‌دهد، آیا زن با تمام شدن عده ی طلاق اول بر او حرام می‌شود یا باید عده ی طلاق اول و دوم هر دو بگذرد؟

ج: اگر مرد زنش را یک طلاق بدهد و در اثنای عده، طلاق دوم را بدهد با تمام شدن عده ی اول، زن بر او حرام می‌شود.

و با لله التوفیق، وصلى الله على نبينا محمد وآله وصحبه وسلم
فتاوی انجمن دائم پژوهشهای علمی و افتا (۴۲۶/۲۰)

[۱۴۶] بایدها و نبایدها برای زنی که شوهرش وفات یافته و به عده اش نشسته است

س: لطفاً اموری که در زمان عده از قبیل پوشیدن لباس، حرف زدن در تلفن، رفتن به دیدار همسایگان، و... که باید رعایت شوند را بیان کنید.

ج: زن شوهر مرده که در حال گذراندن عده می‌باشد، انجام دادن امور ذیل بر او حرام است: آراستن با لباس، خودآرایی با زدن رنگ و سرمه کشیدن به چشم و هر نوع آرایش و زدن خوشبویی به لباس و بدن.

زن شوهر مرده باید تا وقتی که عده اش کامل می‌شود در خانه ی شوهر بماند. البته می‌تواند برای کارها و نیازهایش روزها بیرون برود نه شبها. چنانچه حرف زدن در تلفن باعث فتنه نمی‌شود برایش جایز است. برای زنی که شوهرش وفات نموده، گرفتن ناخن و موهای زاید و به طور کلی نظافت، اشکالی ندارد.

و با لله التوفیق، وصلى الله على نبينا محمد وآله وصحبه وسلم
فتاوی انجمن دائم پژوهشهای علمی و افتا (۴۴۸/۲۰)

[۱۴۷] عزاداری برای پادشاهان و رهبران

الحمد لله و الصلوة و السلام على رسول الله و علي آله و اصحابه و من اهتدي بهداه ...

اما بعد:

در بسیاری از کشورهای اسلامی مرسوم است که وقتی فردی از پادشاهان یا رهبران می‌میرد، مدت سه روز یا کمتر یا بیشتر اعلام عزا می‌کنند و پرچم‌ها را نیمه افراشته قرار می‌دهند. تردیدی نیست که این کار با شریعت محمدی صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ مخالف است و اختیار شبهات با دشمنان اسلام است، و احادیث صحیحی از پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ روایت شده که از عزاداری و به سوگ نشستن نهی می‌کند و از آن بر حذر می‌دارد و فقط زن می‌تواند برای شوهرش چهار ماه و ده روز به سوگ بنشیند، چنان که پیامبر به زن اجازه داده که برای خویشاوندش سه روز یا کمتر از آن به سوگ بنشیند، اما علاوه از این دیگر عزاداری‌ها از نظر شرعی ممنوع هستند، و شریعت عزاداری برای پادشاه یا رهبر یا کسانی دیگر را اجازه نداده است.

در زمان پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ پسرش ابراهیم و سه دخترش و افراد برجسته و مهمی وفات یافتند؛ اما پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ برای آن‌ها عزاداری نکرد. در زمان او فرماندهان لشکر موته، زید ابن حارثه و جعفر ابن ابی طالب و عبدالله بن رواحه رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ کشته شدند، اما پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ برای آن‌ها اعلام عزا نکرد. پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ که شریف‌ترین انسان و برترین پیامبران و سردار انسانیت بود وفات یافت، و وفات او بزرگترین مصیبت بود اما صحابه برای او عزاداری نکردند.

عمر و عثمان و علی که بعد از پیامبران و بعد از ابوبکر صدیق برترین انسان‌ها هستند کشته شدند؛ اما صحابه برای آن‌ها عزاداری نکردند.

همچنین ائمه و پیشوایان اسلام و علمای تابعین و کسانی که بعد از آن‌ها آمدند، همچون: سعید بن مسیب، علی بن حسین زین العابدین و فرزندش محمد بن علی، عمر بن عبدالعزیز، زهری، امام ابوحنیفه، و شاگردانش محمد و ابویوسف و امام مالک بن انس و اوزاعی، ثوری، امام شافعی، امام احمد بن حنبل، اسحاق بن راهویه و دیگر ائمه علم و هدایت وفات یافتند اما مسلمین برای آن‌ها عزاداری نکردند.

اگر عزاداری خیری بود سلف صالح از ما به آن پیشی می‌گرفت، و خیر تمام در پیروی از آنهاست و شرّ همه در مخالفت آنان است. سنت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بر این دلالت دارد که آنچه سلف انجام می‌داده اند یعنی عزاداری نکردن جز عزاداری زنان برای شوهرانشان حق و درست است.

آنچه امروز مردم انجام می‌دهند و برای پادشاهان و رهبران عزا داری می‌کنند کاری است مخالف شریعت و اضافه بر آن زیان‌های زیادی دارد و مصالح و منافع تعطیل می‌شوند و تشبّه با دشمنان اسلام است.

بنابراین باید رهبران مسلمین و سرانشان این عزاداری را ترک گویند و در راه سلف صالح یعنی صحابه و تابعین و پیروانشان گام بردارند. علما باید مردم را متوجه نمایند و وظیفه خیر خواهی و همکاری در راستای نیکی و پرهیزگاری را انجام دهند.

از آنجا که خدا خیرخواهی برای خدا و کتابش و رسولش و ائمه مسلمین و عموم مسلمین را واجب کرده است... بر آن شدم تا این مختصر را بنویسم. از خداوند می‌خواهم رهبران مسلمین و عموم مردم مسلمان را به آنچه رضای او تعالی است توفیق دهد و آنان را به تمسک به شریعت الهی و پرهیز از آنچه مخالف شریعت است توفیق عنایت نماید، و دلها و اعمال ما را اصلاح گرداند. بیگمان او تعالی شنوای داناست، و زود اجابت می‌کند.

و صلی الله وسلم علی نبینا محمد و آله و صحبه

شیخ ابن باز - مجموع فتاوی و مقالات متنوعه (۲۲۹/۲۲)

[۱۴۸] اگر شوهر مسیحی مسلمان شود حکم چیست؟

س: وقتی مرد مسیحی بخواهد مسلمان شود اموری که به دنبال اسلام او می‌آیند چیست؟ مثل اینکه زنش مسیحی است و تعدادی فرزند دارد... و آیا باید خودش را ختنه نماید؟ با اینکه عمرش از سی پنج سال گذشته است... و باید نخست چه چیزهای به او یاد داده شود؟

ج: اولاً باید شهادتین به او یاد داده شوند و معنای آن به او تفهیم گردد و برایش بیان شود که عیسی علیه السلام بنده خدا و پیامبرش می‌باشد، و ارکان شش گانه ایمان برایش توضیح داده شوند بقیه ارکان پنجگانه اسلام برای او بیان شوند، چنان که در حدیث عمر آمده که جبرئیل علیه السلام از پیامبر^(۱) پرسید، و در حدیث ابن عباس و در حدیث فرستادن معاذ بن عین^(۲) این ارکان بیان شده اند.

دوم اینکه مرد مسیحی به همراه زنش مسلمان شود آنها براساس عقد قبلی زن و شوهر هستند، و همچنین اگر یکی پس از دیگری مسلمان شوند همچنان بر عقد سابق باقی می‌مانند. همچنین اگر شوهر، مسلمان شود و زن مسلمان نشود اگر زن یهودی یا مسیحی پاکدامنی هست بر عقد سابق باقی می‌مانند و زن و شوهر هستند. چون الله تعالی می‌فرماید: ﴿الْيَوْمَ أُحِلَّ لَكُمْ الْطَّيِّبَاتُ وَطَعَامُ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ حَلْلٌ لَكُمْ وَطَعَامُكُمْ حَلْلٌ لَهُمْ وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ الْمُؤْمِنَاتِ وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ﴾ [المائدة: ۵]

«امروز برای شما همه چیز پاکیزه و حلال گردید و خوراک اهل کتاب برای شما حلال است و خوراک شما برای آنان حلال است، و (ازدواج) با زنان پاکدامن اهل کتاب حلال است.»

سوم اینکه آن دسته از فرزندانشان که هنوز به سن بلوغ نرسیده اند مسلمان شمرده می‌شوند و هر کدام که به بلوغ رسیده به اسلام دعوت داده می‌شود، شاید بپذیرد. چهارم ختنه کردن از سنت های فطری است که خداوند برای مسلمین مقرر کرده است، پس خودش را ختنه کند؛ مگر آنکه خطری برایش داشته باشد، بهتر است در این مورد با او سخن گفته نشود مگر بعد از آنکه در اسلام استوار باشد.

و با الله التوفیق، و صلی الله علی نبینا محمد وآله وصحبه وسلم

۱- مسلم (۸-۱)

۲- بخاری (۱۳۹۵) و مسلم (۱۹)

فتاوی انجمن دائم پژوهشهای علمی و افتا (۲۱/۱۹ - ۲۲)

[۱۴۹] اگر زن مسیحی مسلمان شود حکم چیست؟

س: اگر زن مسیحی که شوهرش مسیحی است مسلمان شود حکمش چیست؟ و او بعد از اسلم می‌خواهد با مرد مسلمانی ازدواج نماید، حکم شریعت در این مورد چیست؟

ج: اگر زن مرد کافری مسلمان شود آن زن برای آن مرد حرام است و آن‌ها از یکدیگر جدا کرده می‌شوند، و زن برای ازدواج دوّم باید در نظر داشته باشد که عده اش تمام شده باشد و اگر عده اش تمام شد و شوهرش مسلمان شد از هم جدا می‌شوند، چون الله تعالی می‌فرماید: ﴿فَإِنْ عَلِمْتُمُوهُنَّ مُؤْمِنَاتٍ فَلَا تَرْجِعُوهُنَّ إِلَى الْكُفَّارِ لَا هُنَّ حِلٌّ لَهُمْ وَلَا هُمْ يَحِلُّونَ لَهُنَّ﴾ [المتحنه: ۱۰]

«اگر دانستید که آن زنان مومن هستند آنان را به کفار باز نگردانید نه آن زنان برای این مردان حلالند و نه آن مردان برای آن زنان حلالند».

اگر شوهرش قبل از تمام شدن عده اش مسلمان شد زنش به او باز گردانده می‌شود؛ چون پیامبر صلی الله علیه وآله وسلّم زنان مهاجر را وقتی که مسلمان شدند و هنوز عده شان تمام نشده بود به شوهرانشان برگرداند. اگر بعد از تمام شدن عده مسلمان شد باید با عقد جدیدی همسرش را برگرداند.

وبالله التوفیق، وصلى الله على نبينا محمد وآله وصحبه وسلم

فتاوی انجمن دائم پژوهشهای علمی و افتا (۲۰/۱۹)

فصل چہارم:
نسب و رضاع

[۱۵۰] صحت انتساب کسی که بعد از شش ماه به دنیا آمده به پدرش

س: اگر مردی ازدواج کرد و بعد از گذشت فقط شش ماه زن فرزندى به دنیا آورد... حکم اسلام چیست، آیا این فرزند حقیقتاً فرزند پدرش می‌باشد یا نه؟ و همچنین زن از بهترین راستگویان است... آیا این فرزند، فرزند پدرش می‌باشد یا نه؟

ج: اگر شش ماه یا بیشتر، بعد از ازدواج، زن فرزندى به دنیا آورد، این فرزند مال شوهر است؛ چون کمترین مدت حاملگی شش ماه است؛ چنان که الله تعالی می‌فرماید:

﴿وَحَمْلُهُ وَفَصْلُهُ ثَلَاثُونَ شَهْرًا﴾ [الأحقاف: ۱۵] «و مدت حاملگی و شیر خواری آن سی ماه است».

و در جایی دیگر می‌فرماید: ﴿وَفَصْلُهُ فِي عَامَيْنِ﴾ [لقمان ۱۴] «پایان دوران شیر خواری او دو سال است».

پس وقتی برای دوران شیر خواری دو سال در نظر گرفته شود از سی ماه شش ماه باقی می‌ماند که این شش ماه برای دوران بارداری در نظر گرفته می‌شود.

و با الله التوفیق، و صلی الله علی نبینا محمد وآله وصحبه وسلم
فتاوی انجمن دائم پژوهشهای علمی و افتا (۲۳۵/۲۰)

[۱۵۱] بعد از لعان، فرزند به مادرش نسبت داده می‌شود

س: حکم فرزندى که پدر و مادرش لعان^(۱) کرده باشند چیست؟ آیا او حرامزاده است یا حلال زاده؟

ج: وقتی لعان شرعی انجام شود فرزند به مادرش ملحق می‌شود و به پدر تعلق نمی‌گیرد و از پدرش ارث نمی‌برد، چنان که در حدیث صحیح از پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم ثابت است.

و با الله التوفیق، و صلی الله علی نبینا محمد وآله وصحبه وسلم

۱- آیات ۶ تا ۹ سوره نور مربوط به موضوع «لعان» در فقه اسلامی است. علاقه مندان می‌توانند به تفاسیر

مراجعه نمایند. [مترجم]

فتاویٰ انجمن دائم پژوهشهای علمی و افتا (۳۴۰/۲۰)

[۱۵۲] آیا فرزندان زنی که نماز نمی‌خواند مشروع هستند؟

س: از رادیو ندای اسلام که از مکه ی مکرمه پخش می‌شود، شنیدم که فرزندان زنی که نماز نمی‌خواند حرام زاده هستند، در مورد آن فرزندانم که زخم پیش از آنکه نماز بخواند به دنیا آورده چکار کنم آیا آن‌ها زنا زاده هستند؟

ج: فرزندان که زنت قبل از توبه کردن از بی‌نمازی به دنیا آورده است، فرزندان شما به حساب می‌آیند چون همسرت در عقد نکاح شما بوده است. بنابراین فرزندان شما حرام زاده نیستند؛ بلکه حلال زاده می‌باشند.

و با لله التوفیق، و صلی الله علی نبینا محمد وآله وصحبه وسلم

فتاویٰ انجمن دائم پژوهشهای علمی و افتا (۳۴۰/۲۰)

[۱۵۳] بر چه اساسی فرزند تابع پدرش می‌شود و بر چه اساسی تابع مادرش به حساب می‌آید؟

س: می‌گویند: فرزند در نسب، تابع پدرش است و در آزاد بودن یا برده بودن تابع مادرش می‌باشد. من در کتاب (عدة الباحث فی احکام التوراث) تألیف شیخ عبد العزیز بن ناصر الرشید دیدم که نوشته بود: در موضوع دین فرزند که او را مسلمان بنامیم و همچنین آزادی فرزند از بردگی (ولاء)، هر مورد از انتساب فرزند به پدر و مادر که بیشتر به نفع فرزند باشد، فرزند به همان طرف منسوب می‌شود. این بیانگر آن است که اگر فرزند قبل از رسیدن به سن تکلیف و فرض شدن نماز بمیرد، تابع پدرش می‌شود؛ اگر پدرش مسلمان باشد، بر او نماز جنازه خوانده می‌شود، گرچه مادرش مسلمان نباشد، اگر مادرش مسلمان بود بر فرزند نماز جنازه خوانده می‌شود؛ حتی اگر پدرش مسلمان نباشد، اگر اینطور است. دلایل آن را از کتاب و سنت شرح دهید.

ج: آنچه در مورد تابعیت فرزند گفته شده، آثار و نتایج آن در احکام دنیوی است، از قبیل: بردن ارث و یا محروم شدن از ارث، خواندن نماز جنازه بر کودکانی که قبل از

رسیدن به سن تکلیف می میرند، غسل آن‌ها و دفن چنین کودکانی در گورستان مسلمین و آنچه در جواب ذکر شد با آنچه که شیخ عبد العزیز ناصر الرشید در کتابش (عدة الباحث) گفته است که: (فرزند در آزاد یا برده بودن تابع مادرش می‌باشد و در دین، تابع هر کدام از پدر و مادرش که دین بهتری داشته باشند قرار می‌گیرد و در ولاء و نسب تابع پدرش است) تناقضی ندارد.

آنچه شما از عبارت فهمیده ای که از پدر و مادر هر کدام که مسلمان باشد فرزند تابع او قرار می‌گیرد و در نتیجه غسل داده می‌شود و در گورستان مسلمین دفن می‌گردد؛ گرچه یکی از پدر یا مادر کافر باشد، فهم درستی است، چون فرزند بر فطرت اسلام متولد می‌شود، زیرا الله تعالی می‌فرماید: ﴿فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَتَ اللَّهِ

الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا﴾ [الروم: ۳۰]

«روی خود را خالصانه متوجه آئین (حقیقی الله، اسلام) کن این سرشتی است که الله مردمان را بر آن سرشته است».

و پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم می‌فرماید: «كُلُّ مَوْلُودٍ يُوَلَّدُ عَلَى الْفِطْرَةِ»^(۱) «هر نوزاد براساس فطرت به دنیا می‌آید».

اما اینکه فرزند در نسب، تابع پدرش است و در آزادی یا بردگی، تابع مادرش می‌باشد، دلیلش اجماع عملی است که در میان امت، نسل بعد از نسل بر آن عملاً اجماع شده است، و چون الله تعالی به طور کلی می‌فرماید: ﴿ادْعُوهُمْ لِآبَائِهِمْ﴾ [الأحزاب: ۵] «آنان را به نام پدرانشان صدا بزنید».

و با الله التوفیق، و صلی الله علی نبینا محمد وآله وصحبه وسلم
فتاوی انجمن دائم پژوهشهای علمی و افتا (۲۰/۳۴۱-۳۴۳)

[۱۵۴] تغییر دادن نام پدر

س: اگر کسی به خاطر مصلحتی دنیوی از روی جهالت اسم پدرش را تغییر دهد حکمش چیست؟

ج: جایز نیست که کسی به خاطر مصلحتی دنیوی اسم پدرش را عوض کند، چون آنچه او آن را مصلحت می‌پندارد یا این است که او با این کار می‌خواهد مقام و جایگاه خود را با نسبت دادن به پدری دیگر بالا ببرد و این یک گناه کبیره است، چون این عمل دروغ و فریب است و فرد با نسبت دادن خود به کسی دیگر، پدرش را تحقیر می‌کند.

یا اینکه او این کار را به خاطر آن انجام می‌دهد که می‌خواهد از این طریق، مال یا ثروت یا حکومتی یا چیزی دیگر به دست آورد که این کار هم از گناهان کبیره است، زیرا در حقیقت این یک دروغ و فریب و خوردن اموال به ناحق است. و این کار مساوی است با تغییر دادن نسب و یا اینکه رفته رفته به تغییر نسب می‌انجامد.

با این کار فرد آنچه را که الله حلال نموده حرام می‌کند و آنچه را حرام کرده حلال می‌نماید. در مورد اموری چون نکاح و اموال سایر موارد که در برگیرنده فساد بزرگی است. ابوذر رَضِيَ اللهُ عَنْهُ از پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ روایت می‌کند که فرمود:

«لَيْسَ مِنْ رَجُلٍ ادَّعَى لِغَيْرِ أَبِيهِ وَهُوَ يَعْلَمُهُ إِلَّا كَفَرَ»^(۱) [هرکسی در حالی که پدرش را می‌شناسد، خودش را به غیر از پدرش نسبت دهد، کفر ورزیده است.]

سعد بن ابی وقاص رَضِيَ اللهُ عَنْهُ از پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ روایت می‌کند که فرمود: «مَنْ ادَّعَى إِلَى غَيْرِ أَبِيهِ وَهُوَ يَعْلَمُ أَنَّهُ غَيْرُ أَبِيهِ فَالْجَنَّةُ عَلَيْهِ حَرَامٌ»^(۲) [هر

کسی خودش را به غیر از پدرش نسبت دهد بهشت بر او حرام است] و از ابوهریره رَضِيَ اللهُ عَنْهُ روایت است که پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ

فرمود: «لَا تَرَعْبُوا عَنْ آبَائِكُمْ فَمَنْ رَغِبَ عَنْ أَبِيهِ فَهُوَ كُفْرٌ»^(۳)

۱- بخشی از حدیثی که بخاری در (۳۵۰۸) روایت کرده و مسلم در (۶۱)

۲- بخاری (۴۳۲۶-۶۷۶۶) و مسلم (۶۳)

۱- احمد (۵۲۶/۲) و بخاری (۶۷۶۸) و مسلم (۶۲)

[نسبت به پدران خود بی‌علاقه نباشید و از آنان رویگردانی نکنید. هر کس به پدرش بی‌علاقه باشد کفر ورزیده است.]

پس پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ کسی را که خودش را به غیر از پدرش نسبت دهد، سخت هشدار داده و کار او را کفر نامیده است، و فرموده که بهشت بر چنین کسانی حرام است. بنابراین کسی که چنین کاری کرده باید از این کار دست بکشد و توبه کند و از خداوند طلب آمرزش نماید.

و با الله التوفيق، وصلى الله على نبينا محمد وآله وصحبه وسلم

فتاوی انجمن دائم پژوهشهای علمی و افتا (۳۷۲/۲۰)

[۱۵۵] ملحق کردن پسر خوانده به نسب کسی که او را به فرزند خواندگی پذیرفته، حرام است

س: مردی کودکی را به عنوان پسر خوانده قبول کرده و این کودک را بزرگ نموده است، و قراردادی امضا کرده و او را در ارث خود شریک کرده است، چون این مرد عقیم است و فرزندی ندارد. آیا شریعت این را جایز می‌داند و با توجه به این که اگر پسر بداند که فرزند واقعی این مرد نیست به بیماری روانی و ناراحتی اعصاب یا جنون مبتلا خواهد شد؟ لطفاً راهنمایی کنید آیا نسبت دادن این فرزند به پدر خوانده جایز است؟ و آیا جایز است که در ارث شریک شود؟

ج: آنچه شما انجام داده‌ای که کودکی را به فرزندی قبول کرده‌ای و اسم او را در شناسنامه ات ثبت نمودی و قراردادی امضا کرده‌ای که این کودک به عنوان فرزند شما از شما ارث ببرد، اشتباه محضی است که مرتکب آن شده‌ای و تجاوز بر حدود و دستورات الله تعالی است و شما با این کار به مسئولین دولت دروغ گفته‌ای و قبول کردن شخصی به عنوان پسر خوانده در اسلام جایز نیست، چون الله تعالی می‌فرماید:

﴿مَا جَعَلَ اللَّهُ لِرَجُلٍ مِّن قَلْبَيْنِ فِي جَوْفِهِ ۖ وَمَا جَعَلَ أَزْوَاجَكُمْ أَلْفَىٰ تَظَاهِرُونَ مِمَّنْ
أُمَّهَاتِكُمْ ۖ وَمَا جَعَلَ أَدْعِيَاءَكُمْ أَبْنَاءَكُمْ ۖ ذَٰلِكُمْ قَوْلُكُمْ بِأَفْوَاهِكُمْ ۖ وَاللَّهُ يَقُولُ الْحَقَّ وَهُوَ

يَهْدِي السَّبِيلَ ﴿١٥٦﴾ اَدْعُوهُمْ لِآبَائِهِمْ هُوَ اَقْسَطُ عِنْدَ اللّٰهِ ؕ فَاِنْ لَّمْ تَعْلَمُوْا اَبَاءَهُمْ
فَاِخْوَانُكُمْ فِي الدِّينِ وَمَوْلٰيَكُمْ ﴿١٥٧﴾ [الأحزاب: ٤ - ٥]

«الله تعالی دو دل درون کسی قرار نداده است (همان گونه که کسی دو پدر یا مادر ندارد) الله تعالی هرگز همسرانشان را با اظهار (ظهار) مادران شما نمی‌سازد و فرزند خواندگانتان را فرزندان حقیقی شما نمی‌نماید این سخنی است که شما به زبان می‌گویید (چرا که رابطه پدری و فرزندی یک رابطه طبیعی است و با الفاظ و قراردادها و شعارها هرگز حاصل نمی‌شود) و الله تعالی حق می‌گوید و به راه راست راهنمایی می‌کند. آنان را به نام پدرانشان بخوانید که این کار در پیش خدا عادلانه است، اگر هم پدران ایشان را نشناختید آنان برادران دینی و یاران شما هستند».

اظهار خلاف واقعیت جایز نیست؛ چون دروغ و فریب محض است، و این نوع کارها حرام هستند، و با کاری که شما کرده‌ای آن فرزند، فرزند حقیقی شما قرار نمی‌گیرد و در ارث سهمی نخواهد داشت، و شما باید توبه کنی و اسناد سجلی را با مراجعه به مسئولین ذیربط اصلاح کنی، امید است خداوند گناهان ما و شما را ببامزد، و به شما به خاطر اینکه آن فرزند را تربیت و بزرگ نموده ای بهترین پاداش را بدهد. اگر شما از یک سوّم دارایی خود برای او وصیت کنی خوب است، و اگر به او چیزی بدهی اگر او محتاج است بهتر است، تا اینگونه احساس شما نسبت به او کامل گردد.

وبالله التوفیق، وصلى الله على نبينا محمد وآله وصحبه وسلم
فتاوی انجمن دائم پژوهشهای علمی و افتا (۲۰/۳۵۱-۳۵۳)

[۱۵۶] نسب فرزند چه وقت به پدرش ثابت می‌شود؟

س: فرزندی که از راه زنا به دنیا آمده اگر نسب او ثابت شود آیا از پدرش ارث می‌برد یا نه؟

ج: قول صحیح علما این است که با آمیزش از راه حرام اگر بچه ای متولد شود، نسبش ثابت نمی‌شود؛ مگر آنکه آمیزش و مقاربت جنسی با زنی باشد که براساس نکاح

صحیح یا نکاح فاسد یا نکاح شبهه صورت گرفته است و یا مقاربت با کنیز یا شبه کنیز کرده باشد، در این صورت نسب فرزند ثابت می‌شود و پدر و فرزند از یکدیگر ارث می‌برند، اما اگر کسی زنا کرده باشد فرزند به زنا کار ملحق نمی‌شود و نسبش از او ثابت نمی‌گردد و ارث هم نمی‌برد.

و با لله التوفیق، و صلی الله علی نبینا محمد وآله وصحبه وسلم

فتاوی انجمن دائم پژوهشهای علمی و افتا (۳۸۷/۲۰)

[۱۵۷] نسبت دادن زن خودش را به اسم شوهرش حرام است

س: در بعضی کشورها چنین رواج یافته است که زن مسلمان بعد از ازدواج خودش را به اسم یا لقب شوهرش نسبت می‌دهد، به عنوانه مثال زینب با زید ازدواج می‌کند آیا درست است که بنویسد (زینب زید)؟ یا اینکه این کار از تمدن و فرهنگ غرب است که باید از آن دوری کرد؟

ج: جایز نیست که انسان خودش را به غیر از پدرش نسبت دهد.

الله تعالی می‌فرماید: ﴿ادْعُوهُمْ لِأَبَائِهِمْ هُوَ أَقْسَطُ عِنْدَ اللَّهِ﴾ [الأحزاب: ۵]

«آنان را به نام پدرانشان بخوانید که این کار نزد خدا عادلانه تر است.»

در احادیث برای کسی که خودش را به غیر از پدرش نسبت می‌دهد و عید شدیدی آمده است. پس بنابراین جایز نیست که زن مسلمان خودش را طبق سنت و رسم کفار و مسلمانانی که خود را شبیه کافران ساخته اند، به شوهرش نسبت دهد.

و با لله التوفیق، و صلی الله علی نبینا محمد وآله وصحبه وسلم

فتاوی انجمن دائم پژوهشهای علمی و افتا (۳۷۸/۲۰)

[۱۵۸] آیا شغل، عیبی در نسب به شمار می‌آید؟

س: حکم شریعت در مورد کسی که صنعتگر و کسانی را که شغل های شریف و پر زحمتی دارند را حقیر می‌شمارد و می‌گوید: هر کس چنین شغلی داشته باشد در قبیله اش مطرود و بی ارزش می‌باشد چیست؟

ج: نظر من این است که این صحبتها از فرهنگ دوران جاهلان است و نباید برای آن ارزشی قائل شد... و

چنانچه بسیار افرادی هستند که دارای صنعت و حرفه هستند و به کارکردن مشغولند؛ اما از قبیله های ناب و اصیل عربی هستند.

فتوا با امضای شیخ ابن عثیمین

[۱۵۹] معنی عبارت: (مردم در مورد نسب هایشان مورد اعتماد هستند)

س: از امام مالک رحمه الله علیه روایت است که می گوید: «مردم براساس نسب هایشان مورد اعتماد هستند»^(۱) آیا معنی جملهء امام مالک رحمه الله علیه این است که هرگاه کسی خودش را به قبیله مشخصی نسبت داد با او نباید مناقشه کرد و نباید او تکذیب شود؟

ج: معنای سخن امام مالک رحمه الله علیه این است که هرگاه کسی خودش را به قبیله ای نسبت داد اگر راستگو و امانتدار بود از او پذیرفته می شود و لازم نیست که همهء افراد قبیله سخن او را بپذیرند و با او موافقت نمایند، شاید او از کسانی باشد که از قبیله اش جدا شده و همچنان نسبش را به خاطر داشته تا کسانی را که خویشاوند او هستند بشناسد. پس هرگاه انسان گفت از فلان قبیله و از بنی فلان هستم مورد اعتماد است؛ مگر آنکه دلیلی باشد که اشتباه او را ثابت کند. و الله اعلم.

فتوای شیخ ابن جبرین ۱/۲۹/۱۴۲۰هـ

[۱۶۰] شرایط رضاعت

س: شیر خوارگی ای که حرمت را ثابت می کند کدام است؟

ج: رضاعتی که حرمت را ثابت می کند رضاعتی است که این پنج شرط در آن موجود باشد:

۱- ن ک «المقاصد الحسنة» از سخاوی ۱/۶۸۷ (۱۲۳۰)

۱- کودک از زنی شیر بخورد، پس بنابراین اگر دو کودک از شیر یک گوسفند بخورند، برادر رضاعی همدیگر قرار نمی‌گیرند.

۲- باید پنج بار یا بیشتر به صورت متفرق شیر بخورد، پس اگر کمتر از پنج بار شیر بخورد، حرمت ثابت نمی‌شود.

۳- شیر خوردن در دوران شیر خواری باشد. چون پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرموده است: که باید در دوران شیر خواری باشد، و اگر بعد از دوران شیر خواری کسی از کسی شیر خورد، حرمت ثابت نمی‌شود.

گفته اند دوران شیر خواری از تولد تا دو سالگی است و بعد از دو سالگی کودک شیر خوردن حرمت را ثابت نمی‌کند. گفته اند دوران شیر خواری تا وقتی است که کودک از شیر گرفته می‌شود و این صحیح تر به نظر می‌آید. پس هرگاه کودک از شیر گرفته شد و او دیگر با شیر مادر تغذیه نمی‌کرد و غذا می‌خورد، در این وقت شیر خوردن تأثیری ندارد.

دلیل شرط اول فرموده الهی است که می‌فرماید: ﴿وَأُمَّهَاتُكُمُ اللَّاتِي أَرْضَعْنَكُمْ﴾

[النساء: ۲۳] «و مادران شما که به شما شیر داده اند».

دلیل شرط دوم حدیثی است که مسلم از عایشه رضی الله عنها روایت می‌کند که گفت: «در قرآن ده بار شیر خوردن به عنوان ثابت کننده نازل شده بود. سپس ده بار منسوخ شد و پنج بار مقرر گردید»^(۱)

دلیل شرط سوم فرموده‌ی رسول اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ است که می‌فرماید:

﴿إِنَّمَا الرَّضَاعَةُ مِنَ الْمَجَاعَةِ﴾^(۲) [رضاعت وقتی حرمت را ثابت می‌کند که به خاطر رفع

گرسنگی داده می‌شود.]

۱- مسلم (۱۴۵۲)

۲- بخاری (۵۱۰۲، ۲۶۴۷) مسلم (۱۴۵۵)

روایت است که پیامبر رَضِيَ اللهُ عَنْهُ می‌فرماید: «لَا رَضَاعَ إِلَّا مَا أَنْشَرَ الْعَظْمَ، وَكَانَ قَبْلَ الْفِطَامِ»^(۱) [حرمت رضاعت فقط در زمانی است که شیر خوردن استخوان را رشد می‌دهد و قبل از زمان گرفتن بچه از شیر است].

فتوا با امضای شیخ ابن عثیمین

[۱۶۱] رضاعتی معتبر است که قبل از دو سالگی باشد

الحمد لله و صلى الله وسلم على رسول الله و على آله و صحبه و من اهتدى بهداه... اما

بعد:

علما در مورد شیر دادن به بزرگ سال که آیا تأثیری در حرمت دارد یا نه؟ اختلاف کرده‌اند. علت اختلاف این است که در حدیث صحیح^(۲) از عایشه رضی الله عنها روایت است که پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ به سهله دختر سهیل رضی الله عنهما فرمان داد تا به سالم مولای ابی حذیفه که بزرگ سال بود، شیر دهد. سالم، غلام شوهر سهله بود. وقتی که سالم بزرگ شد و به سن بلوغ رسید، سهله از پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ خواست که این موضوع را حل کند؛ زیرا سالم بزرگ شده و با سهله نامحرم است. آنگاه پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ به سهله فرمان داد که پنج بار به سالم شیر بدهد. بنابراین علما در این مورد اختلاف کرده‌اند. صحیح‌ترین قول این است که این مورد مخصوص سالم و سهله دختر سهیل بوده و برای همه امت عام نیست، که بیشتر همسران پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ همین را گفته‌اند.^(۳)

۱- ترمذی (۱۱۵۲) والنسائی فی (الکبری) (۵۴۶۵) من حدیث أم سلمه رضی الله عنها بلفظ: «لَا يُحْرَمُ مِنْ

الرَّضَاعَةِ إِلَّا مَا فَتَقَى الْأَمْعَاءَ فِي الثَّدْيِ وَكَانَ قَبْلَ الْفِطَامِ» و قال الترمذی: «هذا حديث حسن صحيح» و

قد أخرج أبو داود (۲۰۵۹، ۲۰۶۰) الشطر الأول منه، من حدیث ابن مسعود رَضِيَ اللهُ عَنْهُ

۲- صحیح مسلم ش (۱۴۵۳) و غیره

۳- صحیح مسلم ش (۱۴۵۴)

گروه زیادی از علما نیز همین را گفته اند و همین قول درست است، چون پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ می فرماید: «لَا رَضَاعَ إِلَّا مَا فَتَقَ الْأُمْعَاءَ وَكَانَ قَبْلَ الْفِطَامِ»^(۱) [شیر خوارگی همان است که قبل از گرفتن از دوران شیر خوارگی و برای سیر کردن شکم باشد].

پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ می فرماید: «إِنَّهَا الرِّضَاعَةُ مِنَ الْمَجَاعَةِ»^(۲)

[شیر دادن همان است که برای رفع گرسنگی داده می شود].

پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ می فرماید: «لَا رَضَاعَ إِلَّا فِي الْحَوْلَيْنِ» [رضاعت فقط تا دو سالگی است].^(۳)

این احادیث بر این دلالت می کند که دوران شیر خوارگی تا دو سالگی است و بعد از دو سالگی تأثیری ندارد. و همین قول، صحیح است.

شیخ ابن باز-مجموع فتاوی و مقالات متنوعه «۲۲ | ۲۶۲»

[۱۶۲] حکم شیردادن به بزرگسال

س: شما می دانید که سالم غلام ابی حذیفه رضی الله عنهما در آغوش و دامان ام حذیفه تربیت و بزرگ شد. سالم، ام حذیفه را مثل مادرش می دانست. وقتی آیهء حجاب نازل شد، لازم شد تا ام حذیفه از سالم حجاب کند؛ و این کار بر سالم و ام حذیفه گران آمد. آن ها این مشکل را با پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ در میان گذاشتند. آنگاه پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ به سالم فرمان داد تا از ام حذیفه شیر بخورد و اینگونه فرزند رضاعی او به شمار آید. این حدیث در صحیح مسلم آمده است.

۱- ابن ماجه (۱۹۴۶) مختصراً. وانظر الفتوى السابقة مع الحاشية

۲- تخريج آن در فتاوی سابق گذشت.

۳- الدار قطنی فی سننه ۱۷۴|۴ (۱۰)، والبيهقي في (الكبرى) (۱۵۴۴۷، ۱۵۴۴۶)، مرفوعاً وموقوفاً، والموقوف ارجح. انظر: (تلخيص الحبير) لابن حجر ۴|۴ (۱۶۵۴).

اینجانب سخن علما را در خصوص این مسأله در کتاب زاد المعاد مطالعه نمودم و دیدم که آن‌ها دو گروه هستند و گروهی در وسط آن‌ها قرار دارد. گروهی می‌گویند: حدیث مخصوص سالم است، و گروهی می‌گویند: حدیث عام و مکی است و سالم و غیره را شامل می‌شود و گروهی در وسط می‌گویند: حدیث سالم و غیره را شامل می‌شود و عام است به شرطی که فرد دارای شرایطی باشد که سالم و ام حذیفه در آن قرار داشتند، و این نظریه‌ی شیخ الاسلام ابن تیمیه (رحمه الله علیه) است.

در کودکی زنی بیگانه مرا بزرگ کرده است و برای او حجاب کردن از من دشوار است و از من می‌خواهد به نظر شیخ الاسلام ابن تیمیه رحمه الله در مسأله‌ی سالم عمل کنم. آنگاه گروهی از خویشاوندانش با من مخالفت کرده و تقاضای فتوای شرعی در خصوص این مسأله را نموده‌اند..... بنابراین از شما می‌خواهم که مرا در این موضوع راهنمایی کنید.

ج) به نظر ما حدیث سالم مولای ابی حذیفه رضی الله عنه مخصوص سالم است - چنانکه جمهور علما همین را می‌گویند - چون احادیث صحیحی است که دالّ بر این هستند که رضاعت بعد از دو سالگی اعتباری ندارد، و به همین فتوا می‌دهیم و از خداوند می‌خواهیم که همه ما را به آنچه که می‌پسندد توفیق دهد.

والسلام علیکم ورحمہ اللہ وبرکاتہ.

شیخ ابن باز - مجموع فتاوی و مقالات متنوعه - ۲۲-۲۶۴.

[۱۶۳] احکامی که بر رضاعت شرعی مترتب می‌گردد

س: دو زن هستند یکی پسری دارد و دیگری دختری دارد و اینها فرزندان یکدیگر را شیر داده‌اند. کدام یک از برادران دو کودکی که شیرخورده‌اند برای دیگری حلال است؟

ج: هرگاه زنی کودکی را پنج بار در دوران دو سالگی شیر داد، کودک فرزند او و شوهرش، پدر او به شمار می‌آید و همه فرزندان این زن برادر شیرخوار به شمار می‌آیند و فرزندان شوهر از این زن و از زن دیگر برادر شیرخوار او قرار می‌گیرند.

برادران زن شیر دهنده دایی شیرخوار و برادران شوهرش عموی شیرخوار به حساب می‌آیند، و پدر زن شیر دهنده پدر بزرگ شیرخوار و مادرش مادر بزرگ شیرخوار به شمار می‌آید. چون الله تعالی در مورد محرمات در سوره نساء می‌فرماید:

﴿وَأُمَّهَاتِكُمُ الَّتِي أَرْضَعْنَكُمْ وَأَخَوَاتِكُم مِّنَ الرَّضَاعَةِ﴾ [النساء: ۲۳] «و مادران شما که به شما شیر داده اند و خواهران رضاعی شما».

پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم می‌فرماید: «يَحْرُمُ مِنَ الرَّضَاعِ مَا يَحْرُمُ مِنَ النَّسَبِ»^(۱)
(آنچه از نظر نسبی حرام است، از نظر رضاعی حرام است)

پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم می‌فرماید: «لَا رَضَاعَ إِلَّا فِي الْحَوْلَيْنِ»^(۲)
(رضاع و شیر خوارگی مؤثر نیست؛ مگر در دو سالگی)

در صحیح مسلم از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: [كَانَ فِيهَا أَنْزَلَ مِنَ الْقُرْآنِ عَشْرَ رَضَعَاتٍ مَعْلُومَاتٍ يُحْرَمْنَ، ثُمَّ نُسِخْنَ بِخَمْسِ مَعْلُومَاتٍ، فَتَوَفَّى النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ وَ الْأُمُّ عَلَى ذَلِكَ]^(۳) [در قرآن ده بار شیر خوردن به عنوان ثابت کننده حرمت نازل شده بود. سپس حکم آن با پنج بار شیر خوردن تغییر پیدا کرد. پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم وفات یافت و قضیه به همین گونه بود.]

ترمذی و اصل آن در مسلم روایت شده است.

شیخ ابن باز مجموع فتاوی و مقالات متنوعه/ ۲/۲۷۴

[۱۶۴]- چنانچه مشخص شود که شخصی زنش، خواهر رضاعی او می‌باشد.... چنین کسی چکار کند؟

س: مردی با زنی ازدواج کرده و حدود دو سال با او زندگی کرده است، سپس معلوم شد که زنش خواهر رضاعی اوست، او از یکی از علما پرسیده، و آن عالم به او

۱- بخاری (۲۶۴۵) مسلم (۱۴۴۵) - (۹)

۲- تخریج آن در فتاوی سابق گذشت.

۳- ترمذی (۱۱۵۰)

گفته است باید از زنت جدا شوی. بعد از یک هفته جدایی زن ازدواج کرده است، آیا این ازدواج درست است یا باید آن زن عده بگذراند؟ لطفاً مرا راهنمایی کند.

ج: وقتی زن بعد از آن که دانست شوهرش بر او حرام است و از او جدا شد، باید صبر کند. در اصطلاح شرعی استبراء رحم صورت گیرد و به مدت گذراندن یک حیض انتظار بکشد. مشخص شود که بچه دار نیست، بنابراین ازدواج او قبل از استبراء رحم، فاسد است، و باید شوهر دوم از او دوری کند تا مشخص شود که او حامله نیست و مجدداً او را عقد کند. والله اعلم وصلى الله على محمد واله وصحبه وسلم.

الشيخ ابن جبرين - النخبة من فتاوى النسائية

ص (۶۸، ۶۹) جمع: عبدالله الحوطي

[۱۶۵] حکم رضاعت مشکوک

س: خواهرزاده ام را شیر داده ام و در این شک دارم که آیا او چهار بار شیر خورده، یا پنج بار اکنون چکار کنم؟

ج: به نظر من این شیر دادن حرمت را ثابت نمی‌کند، چون در تعداد شیر دادن شک وجود دارد و شک، یقین را از بین نمی‌برد. شما باید به یادآوری که آیا شیر دادن در یک مجلس بوده یا در چند جلسه؟ و اسباب آن چه بوده است؟ و مادرش در آن وقت کجا بوده است؟ اگر گمان غالب در این بود که پنج بار شیر خورده پس این شیر خوردن حرمت را ثابت می‌کند و اگر نه حرمت ثابت نمی‌شود.

الشيخ ابن جبرين - اللؤلؤ المکين، ص (۲۹۱)

[۱۶۶] - پدر رضاعی برای همسر فرزند رضاعی اش محرم نیست

س: مردی را زن برادرش شیر داده است. سپس این مرد ازدواج کرده‌ایا برای برادرش که پدر رضاعی او نیز محسوب می‌شود جایز است که به زن برادرش که از طرفی فرزند رضاعی او است سلام کند و با او دست دهد؟

ج: شما می‌خواهید بگویید که آیا همسر پسر رضاعی محرم است، همان طور که همسر پسر نسبی محرم است؟

در جواب می‌گوییم: مشخص است که همسر پسر نسبی محرم پدر است؛ اما همسر فرزند رضاعی آیا محرم پدر رضاعی می‌شود یا خیر؟ علما در این مورد اختلاف کرده اند، اغلب علما می‌گویند: همان طور که همسر پسر نسبی محرم است، همسر پسر رضاعی نیز محرم به شمار می‌آید و شیخ الإسلام ابن تیمیه رحمه الله می‌گوید: ^(۱) محرم قرار نمی‌گیرد و باید از پدر رضاعی همسرش حجاب کند، و هر دو گروه از حدیثی استدلال کرده اند که در آن آمده که «آنچه از نظر نسب حرام است از نظر رضاعت حرام به شمار می‌آید،»

و کسانی که می‌گویند همسر پسر رضاعی همچون پسر نسبی محرم است، می‌گویند: پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ می‌فرماید: «يَحْرُمُ مِنَ الرَّضَاعِ مَا يَحْرُمُ مِنَ النَّسَبِ» ^(۲) (آنچه از نظر نسبی حرام است، از نظر رضاعی هم حرام به شمار می‌آید) پس وقتی همسر پسر نسبی محرم است، همسر پسر رضاعی نیز محرم می‌باشد، چون پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرموده «آنچه از نظر رضاعی حرام است، از نظر نسبی نیز حرام می‌باشد.»

شیخ الاسلام ابن تیمیه رحمه الله که می‌گوید همسر پسر رضاعی همچون همسر پسر نسبی محرم نیست و باید از پدر رضاعی شوهرش حجاب کند، از این حدیث استدلال می‌نماید که پیامبر رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ فرمود: «يَحْرُمُ مِنَ الرَّضَاعِ مَا يَحْرُمُ مِنَ النَّسَبِ» (آنچه از نظر نسبی حرام است از نظر رضاعی حرام به شمار می‌آید) وجه استدلال از حدیث: همسر پسر بر پدر پسر از روی مصاهرت و ازدواجی که صورت گرفته است، حرام می‌باشد، نه از جهت نسب، و بین همسر فرزند و پدر شوهرش رابطه نسبی وجود ندارد.

۱- انظر «الجامع للاختيارات الفقهية لشيخ الإسلام ابن تیمیه» (۵۸۹/۲-۵۹۲)، تألیف: د. أحمد موافی.

۲- بخاری (۲۶۴۵) مسلم (۱۴۴۵) - (۹)

و همچنین از این فرموده‌ی الهی استدلال می‌نماید که می‌فرماید: ﴿وَحَلَّتِمْ أَبْنَائِكُمُ الَّذِينَ مِنْ أَصْلَابِكُمْ﴾ [النساء: ۲۳] «همسران پسرانتان که از صلب شما هستند».

پس آیه مقید کرده که همسر پسر صلبی محرم پدر پسر است؛ اما جمهور گفته‌اند که این قید برای بیرون کردن پسر خوانده است. می‌گوییم پسر خوانده، پسر حقیقی نیست که از آن احتراز شود و به طور مطلق در پسر بودن داخل نیست تا نیاز باشد شرط و قیدی آورده شود، بنابراین به نظر من قول صحیح، نظریه‌ی شیخ الاسلام ابن تیمیه رحمه الله است.

الشیخ ابن عثیمین - لقاءات الباب المفتوح - (س ۱۴۷۸)

باب پانزدهم

فصل اول: احكام سوگندها

[۱] زیاد سوگند خوردن به الله تعالی و شکستن آن

س: فردی اکثر اوقات قسم می خورد و گاهی از روی غیر عمد هم سوگند می خورد و راست هم نمی گوید، آیا در هر دو حالت بر او کفاره لازم می شود؟

ج: باید قسم خوردن به الله تعالی را احترام گذاشت. مسلمان نباید به دروغ قسم بخورد و فقط وقتی قسم بخورد که نیاز باشد.

زیاد قسم خوردن دلیلی است بر اینکه فرد به قسم اهمیت نمی دهد؛ خداوند متعال می فرماید: ﴿وَلَا تُطْعِ كُلَّ حَلَّافٍ مَّهِينٍ﴾ [القلم: ۱۰] «از فرومایه ای که زیاد قسم می خورد، پیروی نکن»

سوگندی که در صورت شکستن آن فرد، باید کفاره بدهد، آن است که شخصی بر کاری ممکن که در آینده انجام می دهد، سوگند می خورد و سپس سوگندش را می شکند. خداوند متعال می فرماید: ﴿وَلٰكِنْ يُؤٰخِذُكُمْ بِمَا عَقَدْتُمْ الّٰیْمٰنَ ۗ فَكَفَرْتُمْ»

[إِطْعَامُ عَشْرَةِ مَسْكِينٍ] [المائدة: ۸۹]

«ولی شما را در برابر سوگندهایی که از روی قصد خورده اید، مؤاخذه می کند؛ کفاره این سوگندها عبارت است از خوراک دادن به ده نفر مستمند از غذاهای معمولی و متوسطی که با خانواده خود می دهید»

الشیخ الفوزان - کتاب الدعوة (۷)، (۸۹/۲)

[۲] حکم کسی که زیاد قسم می خورد

س) حکم کسی که زیاد قسم می خورد و اکثراً اینگونه قسم می خورد: والله الذی لا الله الا هو (سوگند به خداوندی که هیچ معبود بر حقی جز او نیست) و دیگر جمله هایی از این قبیل - آیا از زیاد قسم خوردن نهی شده است.

چنان که خداوند متعال می فرماید: ﴿وَلَا تَجْعَلُوا اللّٰهَ عُرْضَةً لِّاٰیْمٰنِكُمْ﴾ [البقرة:

[۲۲۴

«و خدا را آماج سوگندهای خویشان نکنید»

ج: تردیدی نیست که زیاد قسم خوردن به آن می انجامد که انسان جایگاه خداوند و نامها و صفاتش را قدر نداند، چون کسی که به خداوند سوگند می خورد، بزرگی خداوند را بیان می کند و اگر قسم دروغ بگوید؛ گویا نامهای خداوند را خورده گرفته و احترام نکرده است و این با کمال توحید منافات دارد.

پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم می فرماید: [مَنْ حَلَفَ بِاللَّهِ فَلْيَصِدُقْ وَمَنْ حَلَفَ لَهُ بِاللَّهِ فَلْيَرِضْ]^(۱)

(هرکسی به خداوند سوگند بخورد باید راست بگوید و برای هر کسی که به نام الله برای او سوگند خورده شد باید راضی شود)

پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم می فرماید: [وَلَا تَحْلِفُوا بِاللَّهِ إِلَّا وَأَنْتُمْ صَادِقُونَ]^(۲) «به الله تعالی سوگند نخورید؛ مگر این که راستگو باشید»

به کسانی که زیاد سوگند می خورند هشدار داده شده است، پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم می فرماید: [ثَلَاثَةٌ لَا يُكَلِّمُهُمُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَا يَنْظُرُ إِلَيْهِمْ وَلَا يُزَكِّيهِمْ وَهُمْ عَذَابُ أَلِيمٍ: الْمُسْبِلُ وَالْمَنَّانُ وَالْمُنْفِقُ سَلَعْتَهُ بِالْحَلْفِ الْكَاذِبِ]^(۳)

(سه نفر هستند که خداوند در روز قیامت با آنها سخن نمی گوید و به آنها نگاه نمی کند و آنان را پاکیزه نمی گرداند و عذاب دردناکی دارند، کسی که لباسش را از شتالنگ پا پایین تر می اندازد، کسی که منت می گذارد و کسی که کالایش را با قسم دروغین خرج می کند)

و دیگر احادیثی در این مورد آمده اند که شماری از آن در کتاب توحید و شرح آن فتح المجید ذکر شده اند.

۱- جزء من الحديث أخرجه: ابن ماجه (۲۱۰۱)، والبيهقي في «الكبرى» (۲۰۵۱۲)، وقال البوصيري في

«مصباح الزجاجة» (۱۳۳/۲) «هذا إسناد صحيح رجاله ثقات»

۲- أبوداود (۳۲۴۸)، والنسائي (۳۷۶۹) وابن ماجه (۴۳۵۷) وصححه الألباني كمافی «صحيح أبي داود» (۲۷۸۴).

۳- مسلم (۱۰۶).

تردیدى نیست که آیه مذکور در سؤال بر احترام به نامهای خداوند دلالت می نماید؛ یعنی خداوند را آماج سوگند های خود قرار ندهید و مواظب باشید که بدون تحقیق و یقین سوگند نخورید.

فتوا با امضای شیخ ابن جبرین

[۲] زیاد سوگند خوردن به راست و دروغ

س: خویشاوندی دارم که به راست و دروغ زیاد قسم می خورد.... حکم آن چیست؟
ج: او را نصیحت می کنیم و به او می گوئیم، شایسته است زیاد قسم نخوری حتی اگر راست گفته باشی، چون خداوند متعال می فرماید: ﴿وَأَحْفَظُوا أَيْمَانَكُمْ﴾ [المائدة: ۸۹] «و سوگندهای خود را حفظ کنید»

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می فرماید: [ثَلَاثَةٌ لَا يُكَلِّمُهُمُ اللَّهُ، وَلَا يَنْظُرُ إِلَيْهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، وَلَا يُرَكِّبُهُمْ، وَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ: أَشْمِيطُ زَانٍ، وَ عَائِلٌ مُسْتَكْبِرٌ، وَ رَجُلٌ جَعَلَ اللَّهُ بِضَاعَتَهُ: لَا يَشْتَرِي إِلَّا بِيَمِينِهِ وَ لَا يَبِيعُ إِلَّا بِيَمِينِهِ]^(۱)

[سه نفر هستند که خداوند در روز قیامت با آنها سخن نمی گوید و به آنها نگاه نمی کند و آنان را پاکیزه نمی گرداند و عذاب دردناکی دارند: پیرمرد زناکار، فقیر متکبر و کسی که کالایش جز با سوگند، خرید و فروش نمی شود.]

عرب ها کسی را که کم سوگند می خورد، می ستودند چنان که شاعر می گوید:

قليل الأيأ حافظ ليمينه إذا صدرت منه الأليئة برت^(۲)

[کم سوگند می خورد و سوگند خود را نمی شکند و هرگاه سوگند بخورد آن کار را

انجام می دهد.]

۱- الطبرانی فی «الکبیر» (۶۱۱۱)، وفی «الأوسط» (۵۵۷۷) وفی «الصغیر» (۸۲۱) باختلاف يسير. قال الهیسی فی

«المجمع» (۷۸/۴): «رجاله رجال الصحیح».

۲- گویند: شاعر کثیر عزة (ت ۱۰۵ هـ) می باشد.

پس بنابراین مؤمن باید کمتر سوگند بخورد. حتی اگر راستگو باشد؛ چون زیاد سوگند خوردن ممکن است باعث شود تا او به دروغ سوگندی بخورد.

معلوم است که دروغ حرام است و هرگاه دروغ همراه قسم خورده شود حرمت آن سخت تر و بیشتر است، اما اگر ضرورت و مصلحت ایجاب می‌کند تا فرد به دروغ سوگندی بخورد اشکالی ندارد، چون ام کلثوم بنت عقبه بن ابی معیط رَضِيَ اللهُ عَنْهَا روایت می‌کند که پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمود: [لَيْسَ الْكَذَّابُ الَّذِي يُصْلِحُ بَيْنَ النَّاسِ؛ فَيَقُولُ خَيْرًا أَوْ يَنْبِي خَيْرًا]

[کسی که میان مردم آشتی برقرار می‌نماید و سخن خیر می‌گوید و خیر نقل می‌دهد، دروغگو نیست.]

ام کلثوم رَضِيَ اللهُ عَنْهَا می‌گوید: [وَلَمْ أَسْمَعْ يُرَخِّصُ فِي شَيْءٍ مِمَّا يَقُولُ النَّاسُ كَذِبًا إِلَّا فِي ثَلَاثٍ: الْحَرْبِ، وَالْإِصْلَاحِ بَيْنَ النَّاسِ، وَحَدِيثِ الرَّجُلِ امْرَأَتَهُ وَحَدِيثِ الْمَرْأَةِ زَوْجَهَا]

[از پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ نشنیدم که دروغ را اجازه بدهد؛ مگر در سه چیز:

جنگ، ایجاد صلح و آشتی بین مردم، حرف شوهر به زنش و حرف زن به شوهرش]^(۱).

پس اگر برای آشتی برقرار کردن بین مردم به کسی گفت: سوگند به خدا آن‌ها صلح را دوست دارند و می‌خواهند متحد شوند، و می‌خواهند چنین و چنان شود، و سپس نزد گروه دیگر آمده و به آن‌ها همین را گفت و منظورش خیر و صلاح بود اشکالی ندارد. همچنین اگر انسانی را دیدید که می‌خواهد فردی را از روی ستم به قتل برساند یا غیر از قتل، ستم دیگری بر او روا دارد و او برای آنکه مظلوم را نجات دهد گفت: سوگند به خدا این برادر من است، و می‌دانست که اگر بگوید برادرم است با این کار او را از ظلم نجات می‌دهد.

منظور این است که در اصل، سوگند های دروغین حرام اند و از آن نهی شده است؛ مگر مصلحت بزرگتری از دروغ در نظر داشته باشند. مانند سه موردی که در حدیث آمده است.

شیخ ابن باز - مجله الدعوة. ش. ۴۰ ص ۱۶۳، ۱۶۶

[۴] حکم گفتن (والله) به صورت مستمر... و کفاره یمین

س) بیشتر وقت ها هنگامی که حرف می زنم می گویم (والله) آیا این قسم است؟ و اگر سوگند را بشکنم چگونه کفاره آن را بدهم؟

ج) اگر مرد یا زن مسلمانی که مکلف است بگوید (والله) فلان کار را می کنم یا نمی کنم، و از روی قصد و تصمیم این را بگوید، مثلاً: بگوید (والله) به دیدن فلانی نمی روم، یا بگوید: (والله) به دیدن فلانی می روم، دو بار یا بیشتر بگوید، اگر سوگندش را بشکند به این صورت که آنچه را که بر آن سوگند خورده که انجام نمی دهد، انجام دهد یا آنچه را که سوگند خورده که انجام می دهد انجام ندهد، کفاره قسم بر او لازم می شود، یعنی: اگر سوگندش را شکست، باید به ده نفر نیازمند، غذا یا لباس بدهد، یا برده ای را آزاد کند، و مقدار خوراک تقریباً یک و نیم کیلو از خوراکی که در آن شهر مورد مصرف قرار می گیرد، از قبیل: خرما، برنج، لباس و غیره به اندازه ای باشد که برای رفع نیاز کفایت می کند، مثل: پیراهن، شلوار یا چادر.

اگر نتوانست یکی از این سه کار را انجام دهد باید سه روز روزه بگیرد، چون خداوند متعال می فرماید: ﴿لَا يُؤَاخِذُكُمُ اللَّهُ بِاللَّغْوِ فِي أَيْمَانِكُمْ وَلَٰكِنْ يُؤَاخِذُكُمْ بِمَا عَقَدْتُمُ الْأَيْمَانَ ۖ فَكَفَرْتُمْ ۖ فَطَعَامُ عَشْرَةِ مَسْكِينٍ مِّنْ أَوْسَطِ مَا تَطْعَمُونَ أَهْلِيكُمْ أَوْ كِسْوَتُهُمْ أَوْ تَحْرِيرُ رَقَبَةٍ ۖ فَمَنْ لَّمْ يَجِدْ فَصِيَامُ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ ۚ ذَٰلِكَ كَفْرَةُ أَيْمَانِكُمْ إِذَا حَلَفْتُمْ﴾ [المائدة: ۸۹]

[المائدة: ۸۹]

«خداوند شما را به خاطر سوگندهای بیهوده و بی اراده مؤاخذه نمی کند؛ ولی شما در برابر سوگندهایی که از روی قصد و اراده خورده اید، مؤاخذه می کند. کفاره این

گونه سوگندها عبارت است از: خوراک دادن به ده نفر مستمند از غذاهای معمولی و متوسطی که با خانواده می‌خورید، یا جامه دادن به ده نفر از مستمندان یا آزاد کردن برده ای؛ اما اگر کسی نیافت سه روز، روزه بگیرد. این کفاره سوگند هایی است که می‌خورید»

اما اگر بدون اراده، قسم بر زبانش بیاید این قسم لغو شمرده می‌شود و دادن کفاره لازم نیست.

دلیلش آیه مذکور است که می‌فرماید: ﴿لَا يُؤَاخِذُكُمُ اللَّهُ بِاللَّغْوِ فِي أَيْمَانِكُمْ﴾ [المائدة:

[۸۹]

«خداوند شما را به خاطر سوگندهای بیهوده و بی اراده مؤاخذه نمی‌کند»

اگر شخصی برای یک کار، چند بار قسم خورد، فقط یک کفاره بر او لازم می‌شود، اما اگر بر چندین کار قسم یاد نمود، مثل اینکه بگوید: (والله) به دیدار فلانی نمی‌روم، (والله) با فلانی حرف نمی‌زنم، (والله) فلانی را خواهم زد. پس اگر در هر کدام از این کارها سوگندش را بشکنند، برای هر یکی کفاره ای لازم می‌شود. اگر در همه این چیزها سوگندش را بشکنند برای هر یکی کفاره ای جدا لازم می‌شود.

شیخ ابن باز - فتاوی المرأة ص. ۱۴۵.

[۵] سوگند می‌خورم که فرزندانم باید چنین کنند؛ اما آنها آنچه که من می‌گویم انجام نمی‌دهند، حکم چیست؟

س: فرزندانم دارم و خیلی وقت ها سوگند می‌خورم که آنها نباید چنین کنند؛ اما آنها از فرمان من سرپیچی می‌نمایند. آیا کفاره بر من لازم می‌شود؟

ج: اگر قسم خوردی که فرزندان یا کسانی دیگر باید فلان کار را انجام بدهند یا انجام ندهند و آنها با شما مخالفت کردند، کفارهء قسم بر شما لازم می‌شود، چون خداوند متعال می‌فرماید: ﴿لَا يُؤَاخِذُكُمُ اللَّهُ بِاللَّغْوِ فِي أَيْمَانِكُمْ وَلَكِنْ يُؤَاخِذُكُمْ بِمَا

عَقَدْتُمْ الْأَيْمَانَ فَكَفَرْتُمْ بِهِ إِطْعَامُ عَشْرَةِ مَسْكِينٍ مِنْ أَوْسَطِ مَا تُطْعَمُونَ أَهْلِيكُمْ أَوْ كِسْوَتُهُمْ أَوْ تَحْرِيرُ رَقَبَةٍ فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيَامُ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ ذَلِكَ كَفْرَةٌ أَيْمَانِكُمْ إِذَا حَلَفْتُمْ^ج وَأَحْفَظُوا أَيْمَانَكُمْ ﴿۸۹﴾ [المائدة: ۸۹]

«خداوند شما را به خاطر سوگندهای بیهوده و بی اراده ای که می‌خورید، مؤاخذه نمی‌کند؛ ولی شما در برابر سوگندهایی که از روی قصد و اراده خورده اید مؤاخذه می‌کند. کفاره این گونه سوگندها عبارت است از: خوراک دادن به ده نفر مستمند از غذاهای معمولی و متوسطی که به خانواده خود می‌دهید، یا جامه دادن به ده نفر از مستمندان و یا آزاد کردن برده ای. اما اگر کسی نیافت سه روز، روزه بگیرد. این کفاره سوگندهایی است که می‌خورید، سوگندهای خود را حفظ کنید.»

همچنین اگر شما برای انجام دادن یا انجام ندادن کاری که سوگند می‌خورید و بعد دیدی که مصلحت بر خلاف آن است اشکال ندارد که سوگند خود را بشکنید و کفاره مذکور را پردازید.

چون پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم می‌فرماید: [إِذَا حَلَفْتَ عَلَى يَمِينٍ فَرَأَيْتَ غَيْرَهَا خَيْرًا مِنْهَا، فَكْفَرُ عَنْ يَمِينِكَ، وَأَتِ الَّذِي هُوَ خَيْرٌ]^(۱)

(هرگاه سوگند خوردی و دیدی که غیر از آن بهتر است، سوگند خود را بشکن و کفاره آن را بده و همان کاری را که بهتر است انجام بده)

شیخ ابن باز - فتاوی المرأة ص. ۱۴۶.

[۶] حکم سوگند خوردن به قرآن

س: فردی در کودکی یعنی پانزده سالگی به قرآن قسم دروغ خورده است، اما بعد از رسیدن به سن رشد و بلوغ پشیمان شده است، و دانسته است که این کار از نظر شرعی حرام می‌باشد. آیا او گناهکار است و کفاره بر او لازم می‌شود؟

۱- بخاری (۶۶۲۲) لفظ حدیث از بخاری است. مسلم (۱۶۵۰، ۱۶۵۱، ۱۶۵۲)

ج: این سؤال دو مسأله را در برمی‌گیرد؛ مسأله اول: سوگند خوردن به قرآن در سنت اساسی ندارد، بنابراین جایز نیست.

مسأله دوم: او به دروغ قسم خورده است و این گناه بزرگی است که باید به آن توجه نماید، حتی بعضی از علما می‌گویند: این یمین غموس است یعنی: کسی که به دروغ سوگند می‌خورد در گناه غوطه ور می‌شود و سپس در جهنم غوطه ور خواهد شد. اگر او بعد از بلوغ این قسم دروغین را خورده گناهکار می‌شود و باید توبه نماید و کفاره بر او لازم نیست، چون کفاره در سوگندهایی لازم می‌شود که بر انجام دادن یا بر انجام ندادن کاری در آینده خورده می‌شود، و اگر بر چیزهای گذشته قسم بخورد کفاره بر او لازم نمی‌شود، و فقط انسان یا گناهکار می‌شود یا خیر، اگر بداند که دروغ است و قسم بخورد گناهکاری می‌شود و اگر بر چیزی قسم بخورد که می‌داند راست است یا گمان غالبش این است که راست است گناهکار نمی‌شود.

ابن عثیمین - نور علی الدرب - مکتبه الضیاء، ص (۴۳)

[۷] حکم قسم خوردن به غیر نام الله تعالی

س: حکم قسم خوردن به غیر الله تعالی چیست؟ با این که از پیامبر صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّمَ روایت شده است که فرمود: [أَفْلَحَ وَأَبِيهِ إِنْ صَدَقَ]^(۱)

(به پدرش سوگند که اگر راست می‌گوید رستگار گردید)

ج: سوگند خوردن به غیر خداوند مثل اینکه بگوید: (به جانت سوگند) یا به (جان خودم) یا (به رئیس قسم یا (یا به ملت سوگند) همه اینها حرام هستند، بلکه شرک می‌باشند، چون چنین تعظیم و بزرگداشتی جز برای خداوند، برای کسی صحیح نیست. هر کسی چیزی غیر از خداوند را با چیزی تعظیم کرد که فقط برای خدا می‌شود، مشرک است؛ اما از آنجا که سوگند خورنده این عقیده را ندارد که کسی که او به آن سوگند

می خورد عظمتی همچون خداوند دارد، شرک اکبر به شمار نمی آید و عمل او شرک اصغر است، هرکسی به غیر از خدا قسم بخورد، مرتکب شرک اصغر شده است.

پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ می فرماید: [إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَنْهَأكُمْ أَنْ تُحْلِفُوا بِآبَائِكُمْ؛ فَمَنْ كَانَ حَالِفًا فَلْيُحْلِفْ بِاللَّهِ أَوْ لِيَصُمْتُ] ^(۱)

[خداوند عزوجل شما را از سوگند خوردن به پدرانتان نهی می کند، پس هرکسی که سوگند می خورد به خدا سوگند بخورد یا ساکت باشد].

پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ می فرماید: [مَنْ حَلَفَ بِغَيْرِ اللَّهِ فَقَدْ كَفَرَ أَوْ أَشْرَكَ] ^(۲)
(هرکس به غیر از خدا سوگند بخورد کفر و یا شرک ورزیده است)
پس به هیچ کس غیر از خدا قسم خوردن جایز نیست. حتی به پیامبر و جبرئیل و دیگر پیامبران، و ملائکه و انسانها سوگند خوردن جایز نیست.

اما اینکه پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمود: [أَفْلَحَ وَأَبِيهِ إِنْ صَدَقَ]
[به پدرش سوگند اگر راست می گوید رستگار شد] ^(۳)

علمای حدیث در مورد این حدیث اختلاف کرده اند، بعضی آن را نپذیرفته و گفته اند: گفته شدن این کلمه از زبان پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ صحت ندارد، بنابراین اشکالی باقی نمی ماند؛ اما بنا بر قول کسی که می گوید: گفتن این جمله از پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ ثابت است و پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ آن را فرموده، پاسخ این است که کلمه (و ابیه) که در حدیث آمده از نظر دلالت بر معنی مبهم است که در اصطلاح به آن - مُشْكِل - گویند و حرمت قسم خوردن به غیر نام الله از بدیهیات است که در اصطلاح به آن - مُحْكَم - گویند. بنابراین ما با دو حکم محکم و متشابه رو به رو هستیم و شیوه راسخان در علم این است که محکم را می گیرند و متشابه را رها می کنند.

۱- بخاری. ۶۱۰۸. و اطرافه فی (۲۶۷۹) و مسلم. ۱۶۴۶. - (۳)

۲- ابوداود. ۳۲۵۱. و ترمذی. ۱۵۳۵. و قال: «حدیث حسن» و الحاکم ۲۹۷/۴ (۷۸۱۴) و صححه و وافقه الذهبی.

۳- مسلم (۹-۱۱).

خداوند متعال می‌فرماید: ﴿هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَأُخَرُ مُتَشَابِهَاتٌ فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَبَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ وَابْتِغَاءَ تَأْوِيلِهِ ۗ وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ ۗ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ يَقُولُونَ ءَأَمَّنَّا بِهِ ۗ كُلٌّ مِنْ عِنْدِ رَبِّنَا﴾ [آل عمران: ۷]

«اوست که کتاب را بر تو نازل کرده است بخشی از آن آیه‌های محکمت است و معانی مشخص و اهداف روشنی دارند و آن‌ها اصل و اساس این کتاب هستند و بخشی از آن آیه‌های متشابهات است و معانی دقیقی دارند و احتمالات مختلفی در آن‌ها می‌رود و اما کسانی که در دل‌هایشان کژی است برای فتنه‌انگیزی و تأویل نادرست به دنبال متشابهات می‌افتند؛ در حالی که تأویل آن را جز خدا نمی‌داند. پس اما آنان که در دل کژی دارند برای فتنه‌جویی و طلب تأویل از آنچه از آن که متشابه است، پیروی می‌کنند و «تأویل» آن را جز خدا [کسی] نمی‌داند و راسخان در علم می‌گویند: به آن ایمان آورده‌ایم. همه [آن از محکم و متشابه] از نزد پروردگار ماست»

علت این که این از متشابهات است این است که در آن احتمالات زیادی می‌رود، شاید این فرموده پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ قبل از نهی از قسم خوردن به غیر نام الله تعالی بوده است، ممکن است مخصوص پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ بوده است؛ چون شرک در حق او امکان ندارد، شاید به غیر قصد و اراده بر زبانش آمده است و از آنجا که این کلمه، آن هم نسبت آن به پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ صحت داشته باشد، همه این احتمالات را دارد، می‌باید محکم را بگیریم و محکم نهی از سوگند خوردن به غیر از خدا است.

اما بعضی از مردم می‌گویند: زبان‌هایشان به قسم خوردن به غیر از خدا عادت کرده اند و ترک کردنش برای آن‌ها سخت است؛ جواب چیست؟ می‌گوییم: این دلیل نمی‌شود؛ بلکه شما بکوشید تا آنرا ترک کنید و از آن بیرون بیایید.

یادم می آید مردی را که می گفت: (به پیامبر سوگند) نهی کردم که اینطور نگو، او گفت: به پیامبر سوگند که دوباره نمی گویم، او خواست تأکید کند که دوباره آن را نمی گوید؛ اما برزباننش می آمد. پس می گویم تا جایی که می توانی بکوش تا این کلمه را بر زبان نیاوری، چون شرک است و شرک هر چند کوچک با شد خطرناک است. حتی شیخ الاسلام ابن تیمیه رحمه الله می گوید: خداوند شرک را نمی آمرزد؛ حتی اگر شرک اصغر باشد.

ابن مسعود رَضِيَ اللهُ عَنْهُ می گوید: [لَأَنْ أَحْلِفَ بِاللَّهِ كَاذِبًا أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ أَنْ أَحْلِفَ بِغَيْرِهِ صَادِقًا]^(۱)

از این که از روی دروغ به خدا سوگند بخورم برایم پسندیده تر است از آنکه به غیر خدا از روی راست سوگند بخورم.

شیخ الاسلام ابن تیمیه می گوید: چون زشتی و گناه شرک از گناه کبیره بزرگتر است.^(۲)

الشیخ ابن عثیمین - مجموع فتاوی و رسائل (۱۷۶/۱)

[۸] سوگند خوردن به پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ

س: بعضی از مردم عادت کرده اند که به پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ سوگند می خورند و این قضیه برایشان عادی شده است، اما به آن معتقد نیستند، حکم آن چیست؟

ج: سوگند خوردن به پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ و یا دیگر مخلوقات منکر بزرگی است و از امور حرام و شرک آمیز است.
سوگند خوردن جز به خداوند به هیچ چیزی جایز نیست.

۱- ابن ابی شیبة (۱۲۲۸۱) والطیرانی فی الکبیر (۸۹۰۲) قال الهیثمی فی «المجمع» (۱۷۷/۴) «رواه الطیرانی فی

الکبیر، ورجاله رجال الصحیح»

۲- انظر: «الفروع» لابن مفلح (۳۰۳/۶)، بمعناه

امام ابن عبد البر رحمه الله می گوید: بر این که قسم خوردن به غیر خداوند جایز نیست اجماع شده است.

احادیث صحیحی از پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ روایت شده است که در آن از قسم خوردن به غیر از خدا نهی شده و این کار شرک محسوب می شود؛ چنانکه در صحیحین از پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ روایت است که فرمود: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَنْهَاكُمْ أَنْ تَخْلِفُوا بِآبَائِكُمْ؛ فَمَنْ كَانَ حَالِفًا فَلْيُحْلِفْ بِاللَّهِ أَوْ لِيَصْمُتْ»^(۱)

(خداوند عزوجل شما را از قسم خوردن به پدرانتان نهی می کند، پس هر کسی قسم می خورد به خدا قسم بخورد به خدا قسم بخورد یا ساکت باشد)

در عبارتی دیگر آمده است: «فَلَا يَخْلِفُ إِلَّا بِاللَّهِ»^(۲) (پس قسم نخورد؛ مگر به خداوند) ابوداود و ترمذی با اسناد صحیح از پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ روایت نموده اند که فرمود: «مَنْ حَلَفَ بِغَيْرِ اللَّهِ فَقَدْ كَفَرَ أَوْ أَشْرَكَ» (هرکس به غیر از خدا قسم بخورد، کفر یا شرک ورزیده است)^(۳)

در حدیث صحیح از پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ روایت است که فرمود: «مَنْ حَلَفَ بِالْأَمَانَةِ فَلَيْسَ مِنَّا»^(۴) (هرکس به امانت سوگند بخورد از ما نیست)

۱- البخاری (۳۸۳۶)، و مسلم (۱۶۴۶).

۲- البخاری (۳۸۳۶)، و مسلم (۱۶۴۶).

۳- ابوداود (۳۲۵۱)، و الترمذی (۱۵۳۵) وقال: «حدیث حسن» و الحاکم ۲۹۷/۴ (۷۸۱۴) و صححه و وافقه الذهبی.

۴- ابوداود (۳۲۵۳) و اللفظ له. و أخرجه بنحوه و زیادة الإمام أحمد (۳۵۲/۵) و ابن حبان (۴۳۶۳)، و الحاکم ۲۹۸/۴ (۷۸۱۶) و صححه و وافقه الذهبی، و البیهقی فی، «السنن الکبری (۱۹۶۲۱)». قال الهیثمی فی «المجمع» (۳۳۲/۴): «رواه أحمد و البزار، و رجال أحمد رجال الصحیح خلا الولید بن ثعلبة، و هو ثقة». ش: سوگند خوردن به امانت جواز ندارد، زیرا سوگند خوردن به اسماء و صفات جواز دارد و امانت از صفات خداوندی نمی باشد، بلکه امری از اوامر و فرضی از فرضهای خداست و نهی از آن سبب صورت گرفته که توهم مساوات آن با صفات خدا نشود. عده ای هستند که سوگند می خورند کار

احادیث زیادی در این موضوع آمده است و مسلمین باید به غیر از خدا قسم نخورند. هیچ کس حق ندارد به غیر از خدا هر کسی که باشد قسم بخورد، هر کسی به قسم خوردن به غیر از خدا عادت کرده باشد باید خانواده و همراهانش او را از این کار باز دارند. زیرا پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ می فرماید: «مَنْ رَأَى مِنْكُمْ مُنْكَرًا فَلْيُغَيِّرْهُ بِيَدِهِ، فَإِنْ لَمْ يَسْتَطِعْ فَبِلِسَانِهِ، فَإِنْ لَمْ يَسْتَطِعْ فَبِقَلْبِهِ، وَذَلِكَ أَضْعَفُ الْإِيمَانِ»^(۱)

(هرکس از شما منکری را دید باید با دست خود آن را تغییر دهد و اگر نتوانست باید با زبانش با آن مخالفت کند و اگر نتوانست با قلب خود با آن مخالفت نماید و این ضعیف ترین درجه ی ایمان است)

با توجه به حدیث سابق، سوگند خوردن به غیر از خدا شرک اصغر است.

اگر سوگند خورنده، کسی را که به آن سوگند می خورد مانند خدا مستحق تعظیم بداند شرک اکبر می شود و اگر معتقد باشد که آن چیز مستحق عبادت است شرک اکبر به شمار می آید، و مانند اینها که از موارد کفری است.

از پروردگار مسألت دارم تا بر مسلمانان منت نهد و همه آنان را عافیت و فهم دین نصیب فرماید، و از اسباب غضب حفاظت کند؛ انه سمیع قریب.

شیخ ابن باز - کتاب الدعوه (۲/۲۸، ۲۹)

[۹] حکم کسی که به طلاق سوگند بخورد که فلان کار را انجام می دهد؛ در حالی که آن را انجام ندهد

س: مردی از آنجا که تازه ازدواج کرده فراموش کرده و اینگونه سوگند خورده است که زنم طلاق باشد که سال آینده فلان چیز را می خرم. اگر آن چیز را نخرید آیا زنش

خیری را انجام ندهند، مثلاً با فلان شخص صحبت نکنند و یا به خانه یکی از ذوی الارحام خود رفت و آمد نمایند و بر آن اصرار هم می ورزند در حالی که باید شخص اولاً از همچو سوگندی پرهیزد و اگر چنین سوگندی خورد باید کفاره دهد و خود را حاث کند و صلهء رحم را فریضه ایست الهی پیوسته بدارد. [ریاض الصالحین: ترجمه و شرح: عبد الله خاموش هروی]

طلاق می‌شود؟ اگر آن چیز را نخرد چه چیزی بر او لازم می‌شود؟ باید دانست که او عادت ندارد که به طلاق سوگند بخورد.

ج: حکم چنین سخنی براساس نیت شوهر فرق می‌کند؛ اگر منظورش این باشد که با چنین سوگند خوردنی، خودش را موظف و تحریک به انجام کاری نماید و هدفش این نباشد که در صورت عدم خرید آنچه بر خرید آن طلاق خورده از زنش جدا شود، در این صورت چنین طلاقی براساس صحیح‌ترین قول علما در حکم قسم است و باید او کفارهء سوگند، غذا دادن به ده نفر مستمند برای هر مستمند نصف صاع از خرما و غیره که معادل تقریبی یک و نیم کیلو می‌باشد، را بپردازد و یا ده فقیر را شام یا نهار دهد یا به ده نفر مسکین لباس دهد؛ که با آن نماز خواندن جایز باشد؛ اما اگر منظورش این باشد که اگر آنچه را که برای خرید آن طلاق خورده نخرد زنش طلاق می‌شود.

انسان مؤمن باید از یاد کردن طلاق در چنین مواردی بپرهیزد. چون بسیاری از علما می‌گویند به صورت مطلق در صورت عدم وفا به شرط زنش طلاق می‌شود.

پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ می‌فرماید: «مَنْ اتَّقَى الشُّبُهَاتِ، فَقَدْ اسْتَبْرَأَ لِدِينِهِ وَعَرْضِهِ»^(۱)

(هر کسی از شبهات بپرهیزد به راستی که دین و آبرویش را حفاظت کرده است)

الشیخ ابن باز - مجموع فتاوی و مقالات متنوعه (۱۰۸/۲۲، ۱۰۷)

فصل دوم:

احكام كفاره ۶ يمين

[۱۰] اگر کسی بر چیز های متعدد از یک نوع قسم بخورد، آیا در آن فقط یک کفاره کفایت می کند یا نه؟

س: کفاره سوگند چیست؟ آیا کفاره برحسب ترتیب است یا برحسب انتخاب و اختیار؟ آیا اگر برای یک چیز چند بار قسم بخورم یک کفاره کفایت می کند یا برای هر سوگندی جداگانه کفاره داد؟

ج: کفارهء قسم غذا دادن به ده مستمند از خوراک های معمولی است که انسان برای خانواده اش فراهم می نماید، یا لباس دادن به آنها و یا آزاد کردن برده ایی می باشد و اگر کسی یکی از این سه چیز را نیافت سه روز روزه بگیرد و فرد در خوراک دادن و لباس دادن و آزاد کردن برده ایی اختیار دارد؛ اما بعد از این سه چیز نوبت روزه گرفتن است، و غذایی را که باید بدهد نصف صاع از خوراکی است که در آنجا مصرف می شود از قبیل خرما، گندم، جو و غیره و معادل یک و نیم کیلو می باشد؛ اما لباس پیراهن و شلوار و ردایی است که می توان با آن نماز خواند و آزاد کردن برده. این است که بردهء مؤمنی را آزاد کند.

اما اگر شخصی بر اشیاء متعدد از جنس واحد قسم بخورد، در آن یک کفاره کفایت می کند، مثل اینکه فردی بگوید: سوگند به خدا با فلانی حرف نمی زنم و این جمله را زیاد تکرار کند در این صورت اگر سوگندش را بشکند فقط یک کفاره کفایت می کند، اما اگر آنچه بر آن قسم خورده از اجناس مختلفی باشد، مثل اینکه فردی بگوید: سوگند به خدا با فلانی حرف نمی زنم، سوگند به خدا به دیدار فلانی نمی روم سوگند به خدا به سفر نمی روم و امثال این جمله ها، در این صورت اگر در هر مورد سوگند خود را بشکند بر او یک کفاره لازم می شود. چون خداوند متعال در سوره مائده می فرماید: ﴿لَا يُؤَاخِذُكُمُ اللَّهُ بِاللَّغْوِ فِي أَيْمَانِكُمْ وَلَٰكِنْ يُؤَاخِذُكُمْ بِمَا عَقَّدْتُمُ الْأَيْمَانَ ۖ فَكَفِّرْتُمْ ۗ وَ

إِطْعَامُ عَشْرَةِ مَسْكِينٍ مِّنْ أَوْسَطِ مَا تُطْعَمُونَ أَهْلِيكُمْ أَوْ كِسْوَتُهُمْ أَوْ تَحْرِيرُ رَقَبَةٍ ۖ فَمَنْ لَّمْ

سَجِدَ فَصِيَامُ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ ذَلِكَ كَفْرَةٌ أَيْمَانِكُمْ إِذَا حَلَفْتُمْ وَاحْفَظُوا أَيْمَانَكُمْ كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ ﴿٨٩﴾ [المائدة: ٨٩]

«خداوند شما را به خاطر سوگند های بیهوده و بی اراده مؤاخذه نمی کند، ولی شما را در برابر سوگندهایی که از روی قصد و اراده خورده اید مؤاخذه می کند، کفاره اینگونه سوگند ها عبارت است از خوراک دادن به ده نفر مستمند از غذاهای معمولی و متوسطی که به خانواده خود می دهید؛ یا جامه دادن به ده نفر از مستمندان و یا آزاد کردن برده ای؛ اما اگر کسی نیافت سه روز روزه بگیرد این کفاره سوگندهایی است که می خورید، سوگند های خود را حفظ کنید. اینگونه خداوند آیات خود را بر شما بیان می دارد باشد که شکر گذارید.»

بہتر است کہ سه روز روزه پشت سر ہم باشد تا از دایرہء اختلاف بیرون آمدہ باشد، و اگر سه روز را جدا جدا روزه گرفت اشکالی ندارد. چون خداوند بہ طور مطلق روزه گرفتن را بیان کرد؛ و پشت سر ہم بودن آن را نگفتہ است کہ این لطف الہی بر بندگان است کہ بر آنہا سخت نگرفته است.

شیخ ابن باز مجموع فتاوی و مقالات متنوعه ۱۲۸/۲۳، ۱۲۹

[۱۱] روزه گرفتن قبل از غذا دادن در کفاره

س: اگر سوگند خوردم کہ فلان کار را نمی کنم و روزی آن را انجام دادم، آیا می توانم سه روز روزه بگیرم و سپس آن کار را بکنم؟ یا باید از انجام آن کار دست نگاه دارم؟

ج: اگر شخص سوگند بخورد کہ فلان کار را انجام دہد برای او کفارهء یمین لازم می شود، مثل اینکه بگوید: سوگند بہ خدا با فلانی حرف نمی زنم، یا غذایش را نمی خورم، و سپس با او حرف بزند یا غذایشان را بخورد بر او کفاره لازم می شود، چون خداوند متعال می فرماید: ﴿لَا يُؤَاخِذُكُمُ اللَّهُ بِاللَّغْوِ فِي أَيْمَانِكُمْ وَلَٰكِنْ يُؤَاخِذُكُمُ

بِمَا عَقَدْتُمْ الْأَيْمَانَ فَكَفَرْتُمْ^ط إِطْعَامَ عَشْرَةِ مَسْكِينٍ مِنْ أَوْسَطِ مَا تَطْعُمُونَ أَهْلِيكُمْ أَوْ كِسْوَتُهُمْ أَوْ تَحْرِيرُ رَقَبَةٍ^ط فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيَامُ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ^ج ذَلِكَ كَفْرَةٌ أَيْمَانِكُمْ إِذَا حَلَفْتُمْ^ج وَأَحْفَظُوا أَيْمَانَكُمْ^ج كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ ﴿٨٩﴾ [المائدة: ٨٩]

«خداوند شما را به خاطر سوگند های بیهوده و بی اراده مؤاخذه نمی کند، ولی شما را در برابر سوگندهایی که از روی قصد و اراده خورده اید مؤاخذه می کند، کفاره اینگونه سوگند ها عبارت است از خوراک دادن به ده نفر مستمند از غذاهای معمولی و متوسطی که به خانواده خود می دهید؛ یا جامه دادن به ده نفر از مستمندان و یا آزاد کردن برده ای؛ اما اگر کسی نیافت سه روز روزه بگیرد این کفاره سوگندهایی است که می خورید، سوگند های خود را حفظ کنید. اینگونه خداوند آیات خود را بر شما بیان می دارد باشد که شکر گذارید.»

خداوند در این آیه کفاره قسم را توضیح داده است و بیان کرده که روزه گرفتن برای کسی است که توانایی خوراک دادن و لباس دادن و آزاد کردن برده را ندارد. علما در مقدار واجب از خوراک برای هر مستمندی اختلاف کرده اند، و صحیح ترین قول این است که از همه خوراک هایی که خانواده اش می دهد از قبیل: برنج، خرما و غیره از هر کدام که می خواهد تقریباً یک و نیم کیلو بدهد. و اگر ده مستمند را شام یا نهار داد یا به هر یک به اندازه ای لباس داد که او می توانست با آن نماز بخواند، کافی است. و اگر برده ای مؤمن چه زن چه مرد را آزاد کرد کفایت می کند و اگر نتوانست یکی از این کارها را بکند آن وقت سه روز روزه بگیرد.

شیخ ابن باز - مجموع فتاوی و مقالات متنوعه ۱۳۴/۲۳، ۱۳۵

[۱۲] اگر کسی به دروغ سوگند بخورد آیا کفاره بر او لازم می شود؟

س: برادری دارم که پاسپورت گرفته است، و خواست که دوباره پاسپورت بگیرد، مسؤل گذر نامه به او گفته است که آیا تو قسم می خوری که قبلاً گذر نامه نگرفته ای

برادرم ترسیده و سوگند خورده که تا حالا گذر نامه نگرفته است، حکم چیست آیا او باید گوسفندی صدقه بدهد؟ یا کفاره آن را بدهد؟

ج: او باید توبه کند، و همچنین هر کسی که به دروغ سوگند بخورد باید توبه نماید و پشیمان شود، و دوباره چنین نکند، بنابراین، قول صحیح در سوگند دروغین کفاره لازم نمی‌شود، و کفاره در سوگند هایی که برای آینده خورده می‌شوند لازم می‌شود، مثل اینکه فردی بگوید: سوگند به خدا چنین می‌کنم، یا سوگند به خدا با فلانی حرف نمی‌زنم، اگر این سوگند ها را بشکنند باید کفاره بدهد؛ اما کسی که دروغ می‌گوید و قسم می‌خورد فقط باید توبه نماید، و از کارش پشیمان شود و از گناه دست بکشد و صادقانه تصمیم بگیرد دوباره این کار را انجام ندهد و اینگونه خداوند او را می‌بخشد چون خداوند گناهان را با توبه می‌بخشد. چنان که خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَتُوبُوا إِلَىٰ

اللَّهِ جَمِيعًا أَيُّهُ الْمُؤْمِنُونَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ ﴿٣١﴾ [النور: ۳۱]

«ای مؤمنان! به سوی الله تعالی توبه نمایید تا رستگار شوید»

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می‌فرماید: [التَّائِبُ مِنَ الذَّنْبِ كَمَنْ لَا ذَنْبَ لَهُ] ^(۱)

(کسی که از گناه توبه کند مانند کسی است که گناه نکرده است)

الشیخ ابن باز - مجموع فتاوی و مقالات متنوعه [۲۳/۱۱۵، ۱۱۶]

[۱۳] اگر سوگند خورد که فلان کار را نمی‌کند و سپس از روی فراموشی آن کار را انجام

داد

س: من و دوستم در محل کار اختلاف کردیم، من سوگند خوردم که در خانه‌ء او آب و غذا نخورم، یکبار فراموش کردم به خانه اش رفتم و مقداری میوه خوردم، و بعد

۱- (۱) ابن ماجه (۴۲۵۰)، والطیرانی فی «الکبیر» ۱۵۰/۱۰ (۱۰۲۸۱)، والبیهقی فی «السنن الکبری» ۱۵۴/۱۰

(۲۰۳۴۸، ۲۰۳۵۰) وهو حدیث حسن بشواهد. انظر: «المقاصد الحسنه» ۲۴۹/۱ (۳۱۳) و «مرقاة المفاتیح

(۲۷۰/۵)، و: «فیض القدیر» للمناوی (۲۷۶/۳).

از آن که از خانه اش بیرون رفتم یادم آمد که من چنین سوگندی خورده بودم، لطفاً مرا راهنمایی کنید، آیا بعد از دادن کفاره می‌توانم در خانه او آب و غذا بخورم؟

ج: اگر فراموش کرده‌ای چیزی بر تو لازم نمی‌شود، یعنی دادن کفاره بر تو لازم نیست، اما بهتر آن است که با برادرت غذا بخوری و کفاره بدهی و اگر این دوست دیندار است بهتر آن است که کفاره بدهی و در خانه اش غذا بخوری، اما اگر آدم خوبی نیست خداوند را به خاطر این قسم شکر بگذار، با او غذا نخور و نزد او نرو، و از او دوری کن، اگر او فرد گناهکاری است و به گناه دعوت می‌دهد، خداوند را به خاطر اینکه از او دور شده‌ای سپاس بگو، اگر فرد خوبی است قسم خود را بشکن و به ده نفر غذا یا لباس بده، به خانه برادرت برو و غذا بخور.

پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ می‌فرماید: [إِذَا حَلَفْتَ عَلَى يَمِينٍ فَرَأَيْتَ غَيْرَهَا خَيْرًا فَكَفَّرْ عَنْ يَمِينِكَ وَأَتِ الَّذِي هُوَ خَيْرٌ]^(۱)

(هرگاه سوگند خوردی و غیر از آن را بهتر از آن دیدی، همان کار را که بهتر است انجام بده و کفاره قسمت را بده)

و نیز می‌فرماید: [إِنِّي وَاللَّهِ إِنْ شَاءَ اللَّهُ لَا أَحْلِفُ عَلَى يَمِينٍ فَأَرَى غَيْرَهَا خَيْرًا مِنْهَا إِلَّا كَفَّرْتُ عَنْ يَمِينِي وَأَتَيْتُ الَّذِي هُوَ خَيْرٌ]^(۲)

(سوگند به خدا ان شاء الله اگر سوگند بخورم و خلاف آن را بهتر بدانم، کفاره سوگندم را می‌دهم و همان کاری را که بهتر است انجام می‌دهم)

الشیخ ابن باز- المجموع فتاوی و مقالات متنوعه (۱۱۳/۲۳، ۱۱۴)

۱- بخاری (۶۶۲۲) و اللفظ له و مسلم (۱۶۵۰، ۱۶۵۱، ۱۶۵۲).

۲- بخاری (۶۶۲۳) و مسلم (۱۶۴۹)

فصل سوم: احكام نذر

[۱۴] نذر مکروه است؛ اما وفا به آن لازم است

س: حکم شرعی در مورد نذر چیست؟ آیا وفا نکردن به نذرگناه است؟

ج: حکم نذر این است که از نظر شرعی نذر کردن مکروه است، پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم از نذر کردن نهی فرمود: [إِنَّهُ لَا يَأْتِي بِخَيْرٍ، إِنَّمَا يُسْتَخْرَجُ بِهِ مِنَ الْبَخِيلِ]^(۱)

(نذر هیچ خیری به همراه را نمی‌آورد، بلکه به وسیله آن از بخیل مالش بیرون آورده می‌شود)

بعضی از مردم وقتی مریض می‌شوند یا ضرر می‌کنند یا مورد آزار قرار می‌گیرند؛ نذر می‌کنند که اگر از بیماری بهبود یابند یا سود کنند، صدقه ای می‌دهند، یا گوسفندی ذبح می‌کنند، و معتقدند که بدون این نذر خداوند آن‌ها را شفا نمی‌دهد، یا سود نمی‌برند. بنابراین پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم خبر داد که خداوند به وسیله نذر چیزی را که مقدر نموده تغییر نمی‌دهد، اما فرد نذر کننده بخیلی است که جز با نذر انفاق نمی‌کند.

اگر نذر در مورد عبادتی همچون نماز، روزه، صدقه یا اعتکاف باشد، وفا به آن و انجام دادن آن لازم است.

اگر نذر در مورد گناهی باشد همچون قتل، زنا، ویا نوشیدن شراب و یا گرفتن مال دیگران به زور و امثال آن، انجام دادن آن لازم نیست و باید فرد نذر کننده کفاره یمین بدهد که غذا دادن به ده نفر مستمند.....

اگر نذر کار جایزی همچون خوردن، نوشیدن، پوشیدن لباس، سفر و سخن عادی و امثال آن بود فرد نذر کننده مختار است که نذرش را ادا کند و یا کفاره بدهد.

اگر نذر بر طاعتی بود مانند: طعام دادن، ذبح گوسفندی و امثال آن، نذر به مصرف مستمندان برسد.

۱ - بخاری (۶۶۰۹، ۶۶۰۸) و مسلم (۱۶۳۹، ۱۶۴۰) و اللفظ له فی أحد مواضعه.

اگر نذر عمل صالح بدنی و یا مالی مانند جهاد، حج و عمره بود، باید آن را انجام دهد، اگر نذرش را مخصوص محلی مانند مساجد، خرید کتاب و پروژه های خیریه کرد، باید همان کار را بکند و جایز نیست نذر را در بخش دیگری غیر از آنچه نذر کرده است انجام دهد.

شیخ ابن جبرین - فتاوی المرأة، ص ۱۴۸، ۱۴۹

[۱۵] حکم تغییر جهت نذر

س: آیا انسان می تواند جهت نذر خود را بعد از مشخص نمودن در امری خاص تغییر دهد؟

ج: قبل از جواب به این سؤال، ذکر این مقدمه را لازم می دانم که نذر نمودن امری شایسته و جالب نیست؛ زیرا نذر نمودن یا مکروه است یا حرام. زیرا رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ از نذر نمودن نهی نموده و فرموده: [إِنَّهُ لَا يَأْتِي بِخَيْرٍ، إِنَّمَا يُسْتَخْرَجُ بِهِ مِنَ الْبَخِيلِ] ^(۱)

(نذر هیچ خیری نمی آورد بلکه به وسیله آن مال بخیل بیرون آورده می شود)

باید دانست که خیری که امید آن می رود به سبب نذر نیست.

بسیاری از مردم چنین هستند که هنگامی که مریض شدند نذر می نمایند، که اگر الله تعالی آنان را شفا دهد فلان کار خیر را انجام می دهند، باید دانست که شفا یافتن مریض و پیدا شدن گمشده ربطی به نذر ندارد؛ یعنی نذر، سبب دفع آن مشکل نشده است؛ بلکه الله تعالی بیمار را شفا داده و گمشده را به صاحبش باز گردانده است. باید متوجه بود که لطف و کرم الله تعالی بیشتر از آن است که هنگام درخواست، چیزی را با پروردگار شرط نمود.

شما باید از الله بخواهید که بیماری شما را شفا دهد، گمشده شما را بر گرداند، بدون اینکه نیازی به نذر باشد؛ زیرا نذر تأثیری ندارد، بسیاری از کسانی که نذر می کنند،

۱- تخریج حدیث در فتاوی سابق گذشت.

هرگاه مشکلشان حل شد در وفای به نذر سهل انگاری می‌کنند و چه بسا آن را به کلی فراموش می‌کنند و باید دانست که عواقب این کار بسیار خطرناک است.

خداوند می‌فرماید: ﴿ وَمِنْهُمْ مَّنْ عَاهَدَ اللَّهَ لَإِِنْ ءَاتَيْنَا مِنْ فَضْلِهِ لَنَصَّدَّقَنَّ وَلَنَكُونَنَّ مِنَ الصَّالِحِينَ فَلَمَّا ءَاتَاهُمْ مِّنْ فَضْلِهِ بَخِلُوا بِهِء وَتَوَلَّوْا وَهُمْ مُّعْرِضُونَ فَأَعْقَبَهُمْ نِفَاقًا فِي قُلُوبِهِمْ إِلَى يَوْمِ يَلْقَوْنَهُ بِمَا أَخْلَفُوا اللَّهَ مَا وَعَدُوهُ وَبِمَا كَانُوا يَكْذِبُونَ ﴾ [التوبة: ۷۵ - ۷۷]

«و کسانی از آنان هستند که با خداوند پیمان بسته اند که اگر از فضل خویش به ما [چیزی] بدهد، حتما صدقه می‌دهیم و از درستکاران خواهیم بود (۷۵) آن‌گاه وقتی که خداوند از فضل خویش به آنان بخشید، در آن بخل ورزیدند و اعراض کنان روی برتافتند (۷۶) پس به [سزای] آنکه با خداوند در آنچه با او وعده کرده بودند خلاف کردند و به [کیفر] آنکه دروغ می‌گفتند، [خداوند نیز] تا روزی که به لقای او رسند، نفاق را در دلشان [سرانجام این کار] شان قرار داد (۷۷)»

بنابراین برای مؤمن شایسته نیست که نذر نماید.

در پاسخ سؤالی که مطرح شد این است که هرگاه انسان در موردی نذر نمود و به نظرش آمد که ادای نذر در جایی دیگر بهتر است، ثوابش بیشتر است و برای بندگان خدا سود بیشتری دارد می‌تواند جهت نذرش را تغییر دهد و نذرش را آنطور که بهتر است ادا کند، (دلیل جواز این کار این است که مردی نزد پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ آمد و گفت: یا رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ من نذر نموده‌ام که اگر الله تعالی فتح مکه را بر شما مقدر نماید به بیت المقدس بروم و در آنجا نماز بخوانم، پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمود: [صَلِّ هَاهُنَا] [همین جا در مکه نماز بخوان،] آن مرد دوباره حرفش را تکرار نمود، پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ دوباره فرمود: [صَلِّ هَاهُنَا] [همین جا نماز بخوان]، آن مرد دوباره گفته اش را تکرار نمود، پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمود: [شَأْنُكَ إِذْنٌ] هر طور که خودت دوست دارید)

این روایت دلالت می‌کند که انسان می‌تواند در پرداخت نذر مورد بهتر را انتخاب نماید و جهت نذرش را در بهترین جهت تغییر دهد.

شیخ ابن عثیمین - فتاوی المرأه، ص (۱۴۹، ۱۵۰)

[۱۶] حکم تأخیر وفای به نذر

س: کسی که وفای به نذر را بعد از محقق شدن آنچه بر آن نذر نموده به تأخیر می‌اندازد حکمش چیست؟

مثلاً شخصی نذر می‌کند اگر بیماری اش بهبود، یابد پنج روز برای الله تعالی روزه می‌گیرد، مریضی بهبود می‌یابد؛ اما ایشان روزه را به تأخیر می‌اندازد، البته ایشان پنج روز را از نظر وقت مشخص ننموده اند، آیا این پنج روز را پشت سر هم روزه بگیرد، یا در صورت تأخیر در وفای به نذرش کفاره بر او لازم می‌شود؟

ج: وفای به نذر طاعت واجب است، مانند نذر نمودن برای روزه، صدقه، اعتکاف، حج و تلاوت قرآن. اگر نذر مشروط به موردی مانند شفای بیمار یا برگشت مسافر از سفر بود، پس از تحقق شدن شرط فوراً به نذرش وفا نماید؛ با تأخیر گناهی بر او نیست.

اگر نذر کننده وفات نمود و نذرش بر عهده اش بود، وارثانش از طرف او نذرش را ادا نمایند، باید توجه نمود که وفای به نذر فوراً لازم است، تا مسلمان از عهدهء واجباتش فارغ شود.

شیخ ابن جبرین - فتاوی المرأه، ص (۱۴۷)

باب شانزدهم:
قضا و شهادت

فصل اول: قضاوت

[۱] حکم کسی که مجبور است قضاوت خود را به دادگاههای غیر اسلامی ارجاع دهد

س: در صورتی که در کشوری دادگاهها غیر اسلامی هستند و شخص برای رسیدن به حقوقش چاره ای ندارد جز این که از طریق این دادگاهها اقدام نماید، حکمش چیست؟ آیا او کافر می شود یا خیر؟

ج: در صورتی که شخصی مجبور شود شکایت خود را جهت رسیدگی به دادگاههای غیر اسلامی ارجاع دهد، کافر نمی شود؛ اما باید خاطر نشان ساخت که مسلمانان اجازه ی چنین کاری را ندارند، مگر در مواقع ضروری که برای رسیدن به حقش راهی دیگر وجود نداشته باشد؛ مسلمانان می توانند در مسیری گام بردارند که شریعت به آنان اجازه داده است.

الشیخ ابن باز - مجموع فتاوی و مقالات متنوعه (۲۳/۲۱۴)

[۲] حکم جانب داری قاضی از یکی از دو طرف دعوا

س: قاضی ای که از یکی از دو طرف دعوا جانب داری می کند؛ و او را تلقین می کند و طرف دیگر را تهدید می کند که اگر حکم صادره را نپذیرد با او برخورد می کند، آیا این نوع قضاوت شامل وعیدی است که در حدیث آمده: «قَاضِيَانِ فِي النَّارِ وَقَاضٍ فِي الْجَنَّةِ»

(دو گروه از قاضیان جهنمی هستند و یک گروه از قضات، در بهشت هستند)^(۱)

ج: بر قاضی حرام است که از یکی از دو طرف دعوا جانب داری کند.

جانب داری از یکی از دو طرف دعوا ظلم است. مستحق است که چنین قاضی ای از کار بر کنار شود. قاضی با این کارش در قیامت مستحق وعید است. بنابراین فردی که قاضی او را تهدید می کند، عملکرد قاضی را گزارش کند. ایشان باید دادخواستی تنظیم کنند و خواهان رسیدگی پرونده در دادگاه تجدید نظر شوند.

۱- جزء من حدیث اخرجه: أبو داود (۳۵۷۳)، والترمذی (۱۳۲۲) واللفظ له، وابن ماجه (۲۳۱۵)، والبيهقي في

«السنن الكبرى» (۲۰۱۴۲). و صححه الألبانی فی «صحيح أبي داود» (۳۰۵۱)

عملکرد قاضی با این شیوه، قاضی را در ردیف کسانی قرار می‌دهد که بدون علم و دانش قضاوت می‌کنند، یا مانند کسی است که حق را می‌شناسد؛ اما بر خلاف آن قضاوت می‌کند.

هرگاه فردی از یکی از قضات مشاهده نمود که با یکی از دو طرف دعوا شدت برخورد را در پیش می‌گیرد و از دیگری جانب‌داری و حمایت می‌کند، قاضی را نصیحت کند و عذاب آخرت را برای او گوشزد نماید.

فتوا با امضای شیخ ابن جبرین

[۳] حکم کسی که با استفاده از حدیث «داشتن دو اجر برای کسی که در اجتهادش راه ثواب را می‌پیماید و یک اجر برای کسی که اشتباه کند» می‌خواهد خودش را تبرئه نماید و خطایش را توجیه کند

س: در حدیث صحیح از رسول الله ﷺ ثابت است که فرموده: [إِذَا حَكَمَ الْحَاكِمُ فَاجْتَهَدَ ثُمَّ أَصَابَ فَلَهُ أَجْرَانِ، وَإِذَا حَكَمَ وَاجْتَهَدَ ثُمَّ أَخْطَأَ فَلَهُ أَجْرٌ] ^(۱)

«وقتی که حاکم براساس اجتهاد حکمی را صادر نمود، اگر حکم صادره درست باشد دو پاداش به او می‌رسد، و اگر حکم صادره اشتباه باشد یک پاداش به او می‌رسد» بعضی از مردم به استناد این حدیث خود را از حکمی که اشتبهاً صادر شود، تبرئه می‌کنند؛ و می‌گویند: آنان در هر حال مأجور هستند.

لطفاً معنای اجتهاد را در این حدیث توضیح دهید، آیا اجتهاد فقط محدود به اثبات است یا در مورد دفع اتهام هم کاربرد دارد.

ج: در حدیث آمده: [الْقُضَاةُ ثَلَاثَةٌ: قَاضِيَانِ فِي النَّارِ وَقَاضٍ فِي الْجَنَّةِ؛ رَجُلٌ قَضَى بَعْدَ الْحَقِّ فَعَلِمَ ذَلِكَ فِدَاكَ فِي النَّارِ، وَقَاضٍ لَا يَعْلَمُ فَأَهْلَكَ حُقُوقَ النَّاسِ فَهُوَ فِي النَّارِ، وَقَاضٍ قَضَى بِالْحَقِّ فِدَاكَ فِي الْجَنَّةِ] ^(۲)

۱- بخاری (۷۳۵۲)

۲- تخریج آن در فتاوی سابق گذشت.

[قضات، بر سه نوع هستند: که دو گروه از آنان جهنمی هستند. و یک گروه از آنان بهشتی است، کسی که دانسته به ناحق قضاوت کند چنین قاضی ای قطعاً جهنمی است؛ گروه دوم قاضی ای که ندانسته به ناحق، قضاوت کند او نیز جهنمی است؛ گروه سوم قاضی ای که قضاوت او براساس واقعیت و احقاق حق است، چنین قاضی ای بهشتی است.]

اما در مورد اجتهاد باید گفت: اجتهاد یعنی تلاش و بذل جهد در بررسی مدارک و شواهد و دلایل به اندازه ی توان، در قضایای پیش آمده، جمع بین دلایل و اقوال متعارض، بررسی کلیه ی موارد احتمالی، بررسی کلیه ی دلایل و مستندات طرف دعوا، مقایسه بین طرفین دعوا، تفهیم اتهام، دادن مجال کافی به طرف، برای پاسخ گویی به دلایل شاکی، دوری از تمایلات شخصی و جانب داری از یکی از دو طرف دعوا، با انگیزه هایی همچون، رعایت فامیل، آشنایی، شهرت، و یا مواردی از این قبیل، رعایت مساوات و عدالت بین طرفین دعوا در جایگاه و محل نشستن، توجه به سخنان دو طرف دعوا و حتی نوع نگاه.

قاضی حق ندارد به سخنان یکی از طرفین دعوا بدون حضور دیگری گوش کند. قاضی، حق ندارد پرونده ای را جهت رسیدگی به کسی تحویل دهد که از یکی از دو طرف دعوا جانب داری می کند؛ و رعایت کلیه آداب قضاوت که فقها آن را در احکام قضاة ذکر نموده اند. والله اعلم

فتوا با امضای شیخ ابن جبرین

[۴] حکم کسی که در اجرای حکم، مانع تراشی می کند تا رشوه دریافت کند

س: کسی به منظور دریافت رشوه اجرای حکم را به تأخیر می اندازد: حکمش چیست؟

ج: پرداخت هر نوع مبلغی به شخص مذکور ناجایز است؛ زیرا چنین کاری در حکم رشوه است.

[لَعْنِ الرَّاشِي وَالْمُرْتَشِي] ^(۱) [رسول الله ﷺ رشوه دهنده و رشوه گیرنده هر دو را لعنت نموده است.]

رشوه از نظر اجتماعی پیامدهای ناگواری را به دنبال خواهد داشت. رشوه منجر به فساد و ظلم می‌شود، رشوه انسان را در انجام جرم، جسور و با جرأت بار می‌آورد. الشیخ ابن باز - مجموع فتاوی و مقالات متنوعه (۲۳/۲۳۴، ۲۳۵۰)

[۵] حکم به کار بردن کلمات زننده و نامناسب برای مدعی عموم، به این دلیل که تلاش می‌کند تا جرم را بر مدعی علیه ثابت کند

س: در برخی از کشورهای عربی، مدعی عموم، شکایت را جهت رسیدگی و اثبات حق، به دادگاه تقدیم می‌کند، و با تمام توان تلاش می‌کند تا جرم را بر مدعی علیه ثابت کند و او را محکوم نماید.

از نظر برخی، این کار در نهایت پستی و زشتی است؛ زیرا مدعی عموم، با تمام وجود سعی می‌کند تا متهم را محکوم کند، آیا پرونده سازی علیه دیگران و جمع آوری مدارک و شواهد به منظور محکوم کردن آنان، و بازی با کلمات جهت اثبات محکومیت متهم از نظر شرعی جایز است یا خیر؟ آیا این کار متعارض با روش رسول الله ﷺ نیست؟ آنگونه که در مورد کسی که اقرار به زنا نموده بود، پیامبر ﷺ سعی داشت او را از اعترافش منصرف کند تا حد زنا بر او جاری نشود و تبرئه گردد، پیامبر ﷺ به او گفت: شاید فقط او را بوسیدی و سخنانی از این قبیل...

همچنین بر خورد رسول الله ﷺ با «غامدیه» و همچنین عملکرد اصحاب پیامبر از جمله عمر بن الخطاب و دیگر صحابه...

۱- احمد (۲/۱۶۴، ۱۹۰، ۱۹۴، ۲۱۲، ۳۸۷) و (۵/۲۷۹) و أبوداود (۳۵۸۰) و الترمذی (۱۳۳۶، ۱۳۳۷) و ابن ماجه (۲۳۱۳) و قال الترمذی: «حدیث حسن صحیح».

ج: آنچه می‌توان در این موضوع اظهار داشت این است که جواز و عدم جواز چنین کاری امری نسبی است؛ زیرا به نسبت بعضی از متهمین و به نسبت برخی از حقوق جاز است و به نسبت برخی دیگر جایز نیست.

چنانچه متهم از انسان‌های بزهکار، فاسد و اهل معصیت است می‌توان جهت اثبات اتهام، مدارک و شواهد را جمع آوری نموده و در جهت اثبات جرمش تلاش نمود. مانند این موارد که نامبرده اهل نماز نیست، انسانی بد زبان و اهل سب و شتم است، همیشه خارج از منزل با افراد شرور و جنایتکار همراه است، با افرادی مصاحبت و رفت و آمد دارد که اهل منکرات و مخدرات هستند، کسانی که در بی تقوایی و عدم التزام به دین و شریعت زبانزد عموم هستند.

اطرافیان‌شان افراد لابلایی، ریش تراش، اهل دود و قلیون هستند، دوستان‌شان کسانی هستند که ملتزمین به دین و شریعت را مورد تمسخر قرار می‌دهند، از مجالس ذکر و یاد خدا دوری می‌ورزند، و همواره در مجالس رقص و آواز و انواع بازیهای بیهوده شرکت می‌ورزند؛ پرونده سازی علیه چنین افرادی لازم است و پیگیری امور آنان، کار ناجایی به شمار نمی‌رود؛ زیرا چنین افرادی فاقد احترام هستند.

سختگیری در مورد این افراد به نفع جامعه است؛ زیرا با کنترل آنان می‌توان شهر و جامعه را از معاصی و بزهکاری‌هایی که موجبات خشم خداوند را در دنیا و آخرت به همراه دارد، حفاظت نمود. اما در صورتی که متهم انسانی وارسته و شایسته است و از این نوع منکرات فاصله دارد، زیر نظر گرفتن کارها و امور زندگی او و پیدا کردن نکات ضعفش ناجایز است؛ زیرا این کار به منزله ی اذیت و آزار بندگان خداوند متعال است.

در حدیثی آمده است: [يَا مَعْشَرَ مَنْ أَسْلَمَ بِلِسَانِهِ وَلَمْ يُفِضِ الْإِيمَانَ إِلَى قَلْبِهِ: لَا تُؤْذُوا الْمُسْلِمِينَ وَلَا تُعَيِّرُوهُمْ وَلَا تَتَّبِعُوا عَوْرَاتِهِمْ؛ فَإِنَّهُ مَنْ تَتَّبَعَ عَوْرَةَ أَخِيهِ الْمُسْلِمِ تَتَّبَعَ اللَّهُ عَوْرَتَهُ، وَمَنْ يَتَّبِعِ اللَّهُ عَوْرَتَهُ يَفْضَحْهُ وَكَوْفِي جَوْفِ رَحْلِهِ] ^(۱) [ای کسانی که به ظاهر ایمان

۱- ترمذی (۲۰۳۲) و قال: «حسن غریب». وهو فی صحیح الجامع برقم: (۷۹۸۴)

آورده؛ اما هنوز ایمان به قلبتان وارد نشده است، مسلمانان را اذیت نکنید و به دنبال عیوب آنان نباشید؛ زیرا هر کسی که به دنبال عیوب برادر مسلمانش باشد الله تعالی به دنبال عیوب او خواهد بود و هر کسی که الله تعالی عیوب او را بپاید حتماً رسوایش می‌کند، حتی اگر در کنج خانه اش هم باشد.]

الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَالَّذِينَ يُؤْذُونَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ بَغَيْرِ مَا اكْتَسَبُوا

فَقَدْ أَحْتَمَلُوا بُهْتَنَا وَإِنَّمَا مُبِينًا ﴿٥٨﴾ [الأحزاب: ۵۸]

«و کسانی که مردان و زنان مؤمن را بی هیچ گناهی که مرتکب شده باشند، می‌آزارند، به راستی [بار] بهتان و گناهی آشکار را بر دوش کشیده اند (۵۸)»

اما در مورد کسی که اقرار به زنا کرده بود، پیامبر ﷺ سعی می‌نمود تا او را از اعترافش منصرف نماید، نامبرده فردی متقی بود و از عذاب الهی بیمناک بود و از همین رو با اعترافش به عمل زنا می‌خواست حکم شریعت در مورد او اجرا شود، پیامبر ﷺ نیز سعی می‌نمود تا موضوع را به او تفهیم کند که شاید مرتکب امری شده که حکمش از زنا پایین‌تر است و به آن اعتراف کند تا حکم زنا از او دور شود. والله اعلم

فتوا با امضای شیخ ابن جبرین

فصل دوم: احكام شهادت و گواهی

[۶] حکم پرده پوشی از افراد گناهکار

س: حکم کسی که دیگری را در حال ارتکاب جرم و معصیت می‌بیند، اما راز او را فاش نمی‌کند و فقط او را نصیحت می‌کند به این امید که از این کار بر گردد و توبه کند آیا این شخص گناهکار است؟

ج: چنانچه انجام دهنده ی گناه و معصیت از کسانی نیست که همواره مرتکب گناه و معصیت می‌شوند و نسبت به دستورات شریعت بی پروا و بی توجه هستند، پرده پوشی از چنین فردی جایز است، البته باید از عذاب و عقاب الهی او را بر حذر نمود تا در آینده مرتکب گناه نشود؛ اما اگر شخصی در صحنه جرم و در حال انجام گناه گرفته شود و از کسانی است که در ارتکاب گناه بی پروا است، از اصحاب فسق و فجور است، کسی که او را می‌بیند مؤظف است او را به کسانی که توان مجازاتش را دارند معرفی کند تا در آینده اصلاح شود و از گناه باز آید.

اگر معصیت و گناهی که انجام می‌شود از حقوق انسان‌ها است، مانند کسی که شخصی را هنگام سرقت از منزل یا مغازه، یا زنا با فردی مشاهده می‌کند، ستر پوشی از چنین گناهی جایز نیست؛ زیرا با پرده پوشی بر چنین گناهی حق دیگری ضایع می‌شود، عفت و ناموس خانواده از بین می‌رود، در حق مسلمانی خیانت صورت می‌گیرد، اگر شخصی می‌داند که فرد قاتل یا ضارب فلان شخص است، باید او را معرفی کند؛ زیرا با پرده پوشی در این موارد حق مسلمانی دیگر ضایع می‌شود، بلکه شاهد جهت احقاق حق مظلوم علیه قاتل و ظالم شهادت دهد.

فتوا با امضای شیخ ابن جبرین

[۷] حکم امتناع از شهادت به خاطر پرده پوشی از مسلمانان

س: برخی از افراد به خاطر پرده پوشی از قضایایی غیر از حدود امتناع می‌ورزند؛ با این استدلال که وقتی که حدود با وجود شک و شبهه، ساقط می‌شوند پس گناهان دیگر به طریق اولی ساقط می‌شوند، البته هدف اصلی افراد از عدم شهادت، پرده پوشی در حق مسلمانان است. برخی دیگر از افراد با این نظریه مخالف هستند و می‌گویند: عدم

شهادت علیه مجرمین از باب کتمان شهادت است که در قرآن از آن نهی شده است: لطفاً در این مورد توضیحات لازم را بیان کنید؟

ج: هرگاه از شخصی خواسته شد تا در مورد حقی که مربوط به فردی از افراد است گواهی دهد، که در صورت عدم گواهی، حق صاحب حقی ضایع می‌شود، ادای شهادت در مورد چنین فردی لازم است و صبر بر تحمل شهادت لازم است. چنانچه آمدن شاهد برای ادای شهادت هزینه بردار است، صاحب حق، هزینه آن را متحمل می‌شود.

الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَلَا يَأْبَ الشُّهَدَاءُ إِذَا مَا دُعُوا﴾ [البقرة: ۲۸۲]

«و چون گواهان را به گواهی می‌خوانند، باید از این کار امتناع نورزند» یعنی: هرگاه از شاهدی خواسته شد شهادت دهد، باید این کار را انجام دهد. زیرا با شهادت شاهد، حق به صاحبش می‌رسد؛ کتمان شهادت حرام است، زیرا پروردگار می‌فرماید:

﴿وَلَا تَكْتُمُوا الشَّهَادَةَ وَمَنْ يَكْتُمْهَا فَإِنَّهُ آثِمٌ قَلْبُهُ﴾ [البقرة: ۲۸۳]

«و شهادت را کتمان نکنید، و هرکسی که شهادت را کتمان کند؟ گناهکار است» یعنی با کتمان شهادت، شخص گناهکار و مستحق عذاب می‌شود. در مورد حدود، باید عرض شود: بله حدود با شبهه، برداشته می‌شوند؛ به این معنی که اگر در شهادت شبهه‌ایی باشد یا اشتباهی رخ دهد یا در مورد شخصی که علیه او شهادت داده می‌شود اشتباهی صورت گیرد، اجرای حکم برداشته می‌شود. مانند: این که کسی از بیت المال چیزی را سرقت کند و مدعی شود که در بیت المال شریک است و سهم دارد (اما سهمش را به او پرداخت نکرده اند و او سهم خودش را برداشته است). مانند اینکه: شخصی چیزی را به سرقت می‌برد با این ادعا که این چیز از آن خودش بوده که آن را از او غصب نموده اند و امثال این موارد.

باید توجه داشت شخصی، دیگری را در حال ارتکاب عمل زنا مشاهده می‌کند شبهه ای هم در کار نیست و عذری هم وجود ندارد و از طرفی اجرای عقوبت و حد با این کار حتمی و لازم است، شاهد اجازه ندارد شهادت را کتمان کند.

فتوا با امضای شیخ ابن جبرین

[۸] حکم کسی که وعده می دهد علیه دیگری شهادت نمی دهد؛ اما خلاف وعده می کند

س: شخصی عهد می کند که در غیر از حدود، و اموری که متعلق به حق افراد نیست، گواهی نمی دهد؛ اما زیر قولش می زند و خلاف وعده می کند، آیا با این کارش گناهکار می شود؟

ج: باید دانست که کتمان شهادت حتی در غیر از حدود، ناجایز است، اگر شخصی با دیگری چنین عهدی نموده، می تواند عهدش را بشکند؛ بدون اینکه خطری متوجه او شود؛ زیرا این عهد مجرد اخبار است. مثلاً: شخصی می گوید: من با شما عهد می بندم، جز در جرایم بزرگ - حدود - مثل: سرقت، زنا، قتل، شراب و... علیه شما گواهی ندهم، در موارد پایین تر از حدود مانند حقوق افراد، امانت، عدم پرداخت نفقه، ترک نماز و مواردی از این قبیل، علیه شما گواهی می دهم. باید دانست که چنین وعده ای به منزله ی کتمان شهادت است، بنابراین کتمان شهادت در وقت نیاز نا جایز است و کفاره ای بر این خلاف وعده لازم نمی شود.

فتوا با امضای شیخ ابن جبرین

[۹] حکم شهادت بر شهادت دیگری

س: شخصی براساس شهادت دیگری که مورد اعتمادش است، شهادت می دهد و می گوید: من خودم دیده ام در حالی که ندیده و می گوید: خودم شنیده ام در حالی که نشنیده است، فقط از روی اعتماد بر شاهد اول چنین می گوید، حکم چنین شهادتی چیست؟

ج: قضات در پذیرفتن چنین شهادتی، احتیاط می کنند و شهادت بر شهادت دیگری را قبول نمی کنند؛ مگر زمانی که شاهد دوم با اجازه ی شاهد اول، شهادت دهد؛ به این صورت که شاهد اول به شاهد دوم بگوید: شما براساس شهادت بنده، شهادت بده که فلان شخص این مقدار بدهکار است و یا به فلان مورد اعتراف نموده است.

چنین شهادتی اگر در مورد حقوق افراد باشد مانند: دین، غرامت، دیه، قذف، جراح، عتق و امثال آن.

و از طرفی قاضی به شاهد اول دسترسی نداشته باشد، مثلاً شاهد اول در شهر دیگری باشد یا مریض باشد، یا مرده باشد.

در موضوع شهادت بر شهادت دیگری باید: شاهد اول - اصل - و شاهد دوم - فرع - هر دو عادل باشند، مثلاً خود قاضی نسبت به آن دو شناخت داشته باشد و یا کسی که عدالت آنها را تأیید می‌کند مورد اعتماد قاضی باشد.

در صورتی که شاهد دوم، جریان را ندیده و نشنیده است اجازه ندارد که بگوید فلان شخص چنین گفته و من از او شنیده‌ام که می‌گفت: فلان موضوع چنین و چنان است. قاضی، بر حسب قرائن و مدارک و شواهد می‌تواند، شهادت شاهد دوم را رد نماید و یا بپذیرد.

فتوا با امضای شیخ ابن جبرین

باب هفدهم:
آداب

فصل اوّل:
قرآن کریم و آداب آن

[۱] حکم ترک گفتن قرآن کریم

س: افرادی هستند ماههای زیادی می‌گذرد و آنها بدون عذر، قرآن کریم را دست نمی‌زنند و تلاوت نمی‌کنند؛ و بعضی از این دسته افراد مشاهده می‌شوند که مجله‌های غیر مفید را همواره مورد مطالعه قرار می‌دهند، نصیحت جناب عالی به چنین افرادی چیست؟

ج: سنت است که زنان و مردان مؤمن با تدبر و تفکر، به کثرت به تلاوت قرآن بپردازند، خواه این خواندن از رو باشد یا از حفظ.

زیرا الله تعالی می‌فرماید: ﴿كَتَبْنَا أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ مُبَارَكٌ لِيَدَّبَّرُوا آيَاتِهِ وَلِيَتَذَكَّرَ أُولُو

الْأَلْبَابِ ﴿٢٩﴾ [ص: ۲۹]

«(ای محمد این قرآن) کتاب پر خیر و برکتی است و آن را برای تو فرو فرستاده ایم تا در باره‌ی آیه‌هایش بندیشید و خردمندان پند گیرند.»

و می‌فرماید: ﴿إِنَّ الَّذِينَ يَتْلُونَ كِتَابَ اللَّهِ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَأَنْفَقُوا مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ سِرًّا وَعَلَانِيَةً يَرْجُونَ تِجَارَةً لَنْ تَبُورَ ﴿٢٩﴾ لِيُؤْفِقَهُمْ أُجُورَهُمْ وَيَزِيدَهُمْ مِنْ فَضْلِهِ ۗ إِنَّهُ

غَفُورٌ شَكُورٌ ﴿٣٠﴾ [فاطر: ۲۹ - ۳۰]

«کسانی که کتاب الله تعالی را می‌خوانند و نماز را برپا می‌دارند، و از چیزهایی که بدیشان داده‌ایم، پنهان و آشکار، بذل و بخشش می‌نمایند، آنان چشم امید به تجارتی دوخته‌اند که هرگز بی‌رونق نمی‌گردد و از میان نمی‌رود. تا الله تعالی اجرشان را به تمام و کمال بدهد، چرا که الله تعالی آمرزنده‌ی سپاسگزار است.»

تلاوت مذکور، شامل خواندن و پیروی کردن می‌شود، و تلاوت با تدبر و تفکر و اخلاص و سیله‌ای است برای اطاعت و فرمانبرداری. تلاوت قرآن پاداش بزرگی دارد؛ چنان که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می‌فرماید: «اقْرَأُوا الْقُرْآنَ فَإِنَّهُ يَأْتِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ شَفِيعًا لِأَصْحَابِهِ»^(۱)

«قرآن را بخوانید زیرا قرآن روز قیامت برای اهل قرآن شفاعت می‌کند»
و می‌فرماید «خَيْرُكُمْ مَنْ تَعَلَّمَ الْقُرْآنَ وَعَلَّمَهُ»^(۱)

«بهترین شما کسی است که قرآن را بیاموزد و به دیگران یاد بدهد»
و می‌فرماید: «مَنْ قَرَأَ حَرْفًا مِنْ كِتَابِ اللَّهِ فَلَهُ بِهِ حَسَنَةٌ وَالْحَسَنَةُ بِعَشْرِ أَمْثَلِهَا، لَا أَقُولُ
[م] حَرْفٌ وَلَكِنْ أَلِفٌ حَرْفٌ وَلَا مٌ حَرْفٌ وَمِمْ حَرْفٌ»^(۲)

«هرکسی حرفی از کتاب خدا را بخواند در مقابل به او یک نیکی می‌رسد و هر نیکی ده برابر می‌شود، نمی‌گویم (الم) یک حرف است بلکه، الف یک حرف و لام یک حرف و میم یک حرف است».

از پیامبر صَلَّی اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ ثابت است که ایشان به عبدالله بن عمرو بن عاص رضی الله عنه فرمود: «اقْرَأِ الْقُرْآنَ فِي كُلِّ شَهْرٍ. قَالَ: قُلْتُ: أُطِيقُ أَكْثَرَ مِنْ ذَلِكَ، فَقَالَ: اقْرَأْ فِي كُلِّ سَبْعِ لَيَالٍ مَرَّةً»^(۳)

«در هر ماه یکبار قرآن را بخوان. گفتم: بیشتر از این می‌توانم، فرمود: هفته ای یکبار آن را ختم کن».

اصحاب پیامبر صَلَّی اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ هر هفته قرآن را ختم می‌کردند.^(۴)
توصیه ام به همهی قرآن خوانان این است که با تدبر و تفکر و مخلصانه و قصد فایده و علم آن را به کثرت بخوانند. هر ماه یکبار قرآن را تمام کنند و اگر کمتر از این میسر بود بهتر است، فرد می‌تواند هفته ای یکبار قرآن را ختم نماید، بهتر این است که در مدت کمتر از سه روز ختم نشود؛ چون پیامبر صَلَّی اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ به عبدالله بن عمرو بن عاصِرَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ وصیت کرد که حداقل در سه روز قرآن را ختم نماید، زیرا ختم کردن قرآن کمتر از سه روز گاهی سبب می‌شود تا خواننده عجله نماید و

۲- بخاری ۵۰۲۷

۳- ترمذی ۲۹۱۰ و می گوید حدیث حسن صحیح و غریب است

۳- بخاری (۵۰۵۲)، و مسلم (۱۱۵۹).

۴- ن. ک صحیح بخاری ۵۰۵۴، ۵۰۵۲، و سنن ابی داود ۱۳۹۵، ۱۳۸۸

بدون تدبیر قرآن را بخواند. خواندن قرآن از رو بدون وضو جایز نیست. اما اگر از حفظ قرآن را بخواند وضو نداشته باشد اشکالی ندارد.

ولی فردی که جنب است نه از رو حق خواندن قرآن را دارد و نه می‌تواند از حفظ بخواند مگر بعد از آن که غسل نماید؛ چون امام احمد و صاحبان سنن با سند حسن، از علی رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت کرده اند که عَلِيُّ بْنُ أَبِي رَافَةَ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لَا يَحْجِزُهُ وَرَبِّهَا قَالَ يَحْجِبُهُ مِنَ الْقُرْآنِ شَيْءٌ لَيْسَ الْجَنَابَةَ^(۱)

«هیچ چیزی جز جنابت پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ را از خواندن قرآن باز نمی‌داشت»

شیخ ابن باز، فتاوی المرأة ص (۱۹۹، ۲۰۰)

[۲] فضیلت حفظ قرآن کریم

س: آیات زیادی از قرآن کریم را حفظ می‌کنم اما بعد از مدتی آن را فراموش می‌نمایم، همچنین وقتی آیه ای را می‌خوانم نمی‌دانم آیا خواندن من درست است یا نه؟ بعداً متوجه می‌شوم که اشتباه خوانده ام، لطفاً مرا راهنمایی کنید.

ج: شما باید در حفظ آن چه برایت ممکن است بکوشی و از برادرانی که در مدارس هستند درس بگیری، یا در مساجد برای برادرانی که یاد دارند قرآن بخوانی و یا در خانه این کار را انجام بدهی و بکوش تا آن‌ها قرائت تو را تصحیح نمایند.

چون پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ می‌فرماید: «خَيْرُكُمْ مَنْ تَعَلَّمَ الْقُرْآنَ وَعَلَّمَهُ»^(۲)

«بهترین شما کسی است که قرآن را بیاموزد و به دیگران یاد دهد.»

پس بهترین مردم اهل قرآن هستند. کسانی که آن را یاد گرفته و به دیگران یاد می‌دهند و به آن عمل می‌کنند.

۱- احمد ۱/۱۳۴، ۱۲۴، ۱۰۷، ۸۴، ۸۳ و ابوداود ۲۲۹ و نسائی ۲۶۵ و ابن ماجه ۵۹۴ و ابن حبان ۷۹۹، ۸۰۰ و

حاکم ۱/۱۵۲ (۵۴۱)، ۱۰۷/۴ (۷۰۸۳) و آن را صحیح قرار داده و ذهبی با او موافقت نموده است.

پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ به بعضی از اصحابش فرمود: «أَيُّجِبُّ أَحَدُكُمْ أَنْ يَذْهَبَ إِلَى بَطْحَانَ فَيَأْتِيَ بِنَاقَتَيْنِ عَظِيمَتَيْنِ فِي غَيْرِ إِثْمٍ وَلَا قَطِيعَةٍ رَحِمٍ؟» فقالوا: يا رسول الله كُنَّا يَجِبُ ذَلِكَ. فقال عليه الصلوة والسلام: «أَفَلَا يَغْدُو أَحَدُكُمْ إِلَى الْمَسْجِدِ فَيَعْلَمُ أَوْ يَقْرَأُ آيَتَيْنِ مِنْ كِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ خَيْرٌ لَهُ مِنْ نَاقَتَيْنِ وَثَلَاثٍ خَيْرٌ لَهُ مِنْ ثَلَاثٍ وَأَرْبَعٌ خَيْرٌ لَهُ مِنْ أَرْبَعٍ وَمَنْ أَعْدَادِهِنَّ مِنَ الْإِبِلِ»^(۱)

«آیا فردی از شما دوست دارد که به بطحان (دره ای در مدینه) برود و دو ماده شتر بزرگ بیاورد بدون آن که مرتکب گناه یا قطع پیوند خویشاوندی شده باشد؟» آن‌ها گفتند: ای رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ همه ما این را دوست داریم. پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمود: «اگر فردی از شما صبح به مسجد برود و دو آیه از کتاب الله تعالی یاد بگیرد برایش از دو ماده شتر بزرگ بهتر است، و سه آیه برایش از سه شتر و چهار آیه برایش از چهار شتر و... بهتر است»

این حدیث فضیلت فراگرفتن قرآن را برای ما بیان می‌دارد. پس تو ای برادر عزیز! باید قرآن خواندن را از برادرانی که قرآن خواندن خوب بلدند یاد بگیری تا این گونه استفاده ببری و قرآن را درست بخوانی.

اما این که حفظ می‌کنی و فراموش می‌نمایی اشکالی ندارد، چون هر انسانی دچار فراموشی می‌شود. چنان که پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ می‌فرماید: «إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ أَنْسَى كَمَا تَنْسُونَ»^(۲)

«من مانند شما یک انسان هستم و فراموش می‌کنم آن گونه که شما فراموش می‌کنید».

رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ از قاری قرآنی شنید که قرآن می‌خواند، آن گاه فرمود: «رَحِمَهُ اللَّهُ لَقَدْ أَذْكَرَنِي كَذَا وَكَذَا آيَةً أَسْقَطْتُهُنَّ مِنْ سُورَةٍ كَذَا وَكَذَا أَنْسِيَتْهَا»^(۱)

۲- مسلم ۸۰۳

۱- بخاری ۴۰۱ و مسلم ۵۷۲

«رحمتِ الله تعالی بر او باد. فلان و فلان آیه را به یاد من آورد که من از فلان سوره آن را انداخته بودم و آن را از یاد برده بودم».

منظور این که انسان بعضی از آیات را فراموش می‌کند سپس آن را به خاطر می‌آورد یا کسی دیگر به او یادآوری می‌کند، بهتر این است که بگوید: از یادم رفته اند، چون پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: «لَا يَقُلُ أَحَدُكُمْ نَسِيتُ آيَةَ كَيْتَ وَكَيْتَ بَلْ هُوَ نُسِيٌّ»^(۲):

«نگویید فلان آیه را از یاد برده ام بلکه آن از یاد برده شده است» یعنی شیطان آن را از یاد شما برده است.

اما این حدیث که «وَمَنْ حَفِظَ الْقُرْآنَ ثُمَّ نَسِيَهُ لَقِيَ اللَّهَ وَهُوَ أَجْذَمٌ»^(۳)

«هر کسی قرآن را حفظ کرد سپس آن را فراموش نمود در حالی با الله تعالی روبرو می‌شود در حالی که اجذم است»
از دیدگاه علما حدیث ضعیفی است.

۲- بخاری ۲۶۵۵ و مسلم ۷۸۸ حافظ در فتح الباری ۱۳۸/۱۱ می‌گوید: نظر جمهور علما این است که ممکن است پیامبر بعد از رساندن قرآن چیزی از آن را فراموش کرده باشد. اما این مورد قطعاً برای ایشان یادآوری می‌شود و بر حالت فراموشی نمی‌ماند؛ به دلیل آیه ﴿سَنُقَرِّئُكَ فَلَا تَنْسَى﴾^(۴) إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ ﴿[الأعلى: ۶ - ۷] برای پیامبر در مواردی که مربوط به تبلیغ دین نیست به ایشان فراموشی دست دهد.

۳- بخاری ۵۰۳۲ و مسلم ۷۹۰

۴- احمد (۲۸۴/۵، ۲۸۵، ۳۲۳، ۳۲۷)، و ابوداود ۱۴۷۴ و دارمی ۵۲۹/۲ (۳۳۴۰) و ابن ابی شیبه در مصنف ۱۲۴/۶ (۲۹۹۹۵) و دیگران این را روایت کرده اند. اما این حدیث ضعیف است. و بعضی آن را حسن قرار داده اند. ن ک: مجمع الزوائد (۱۶۷/۷)، و فیض القدير (۴۷۲/۵، ۴۷۳) و (التيسير بشرح جامع الصغير) ۳۵۸/۲ و اجذم یعنی دستش قطع شده یا اینکه دلیلی ندارد، و یا اینکه خیر و پاداشی همراه او نیست.

فراموش کردن در اختیار انسان نیست و نمی‌تواند خود را از آن در امان بدارد. هدف این است که شما مقداری از قرآن را که برایتان میسر است حفظ کنید و همواره آن را مجدداً بخوانید و نزد کسی که قرآن خوب بلد است قرآن بخوانید تا اشتباهات شما را تصحیح نماید. الله تعالی به شما توفیق دهد.

شیخ ابن باز، مجله البحوث، ش ۳۸ ص (۱۳۳-۱۳۵)

[۳] روش حفظ کردن قرآن کریم

س: مرا راهنمایی کنید که چگونه قرآن را حفظ کنم؟

ج: توصیه ما به شما این است که به حفظ توجه کنید و به آن روی بیاورید، و اوقاتی که برای حفظ مناسب هستند مثل آخر شب یا بعد از نماز صبح یا نیمه های شب و دیگر اوقاتی که در آن راحت هستید، برای حفظ قرآن انتخاب کنید تا بتوانی حفظ نمایی و به شما توصیه می‌کنیم که دوست خوبی انتخاب کنی تا تو را در حفظ و دوره کردن قرآن یاری نماید. اضافه براین باید از الله تعالی بخواهی که به شما توفیق دهد و یاریتازان نماید و به درگاه او تضرع نمایی که شما را کمک کند و از اسباب باز ماندن پناهتان دهد. هر کس صادقانه از الله تعالی یاری بجوید الله تعالی او را یاری می‌نماید و کارش را آسان می‌گرداند.

شیخ ابن باز، مجله البحوث، شماره ۳۸ ص (۱۳۳)

[۴] حکم گرفتن مزد در برابر تعلیم و یاد دادن قرآن

س: پیشنهاد روستای ما استاد حفظ قرآن است و کودکان پیش او قرآن حفظ می‌نمایند و وی برای این کار مزد و حقوق می‌گیرد، حکم مزد گرفتن برای این کار چیست؟

ج: مزد گرفتن در برابر یاد دادن قرآن و آموزش علم اشکالی ندارد، چون مردم به آموزش نیاز دارند و پرداختن به امور تعلیم و آموزش معلّم را از کسب و کار باز می‌دارد. اگر مزد دریافت نکند کار تعلیم برایش سخت خواهد شد، پس اگر در برابر

تعلیم قرآن و علم مزد بگیرد اشکالی ندارد. روایت است که گروهی از صحابه در محل بعضی از عربها رحل اقامت افکندند. رئیس قبیله آنها را مار یا عقربی گزید. مردم آنجا با هر چیزی او را مداوا کردند اما سودمند واقع نگردید و آنگاه از صحابه خواستند که او را با خواندن قرآن دم کنند، آن وقت یکی از صحابه جلو رفت و سوره فاتحه را خواند و بر او دم کرد؛ آنگاه الله تعالی آن فرد را شفا داد و صحابه با آنها شرط گذاشته بودند که اگر بیمارشان بهبودی یافت گله ای از گوسفندان را به آنها بدهند و مردم آن قبیله به شرط و قول خود وفا کردند. صحابه، آن گوسفندان را میان خود تقسیم نکردند تا این که از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم پرسیدند؛ پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «أَصَبْتُمْ أَقْسِمُوا وَأَضْرِبُوا لِي مَعَكُمْ سَهْمًا»^(۱)

«کار درستی کرده‌اید، تقسیم کنید و به من هم سهمیه ای بدهید»

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به کار آنان اعتراضی نکرد و فرمود: «أَحَقُّ مَا أَخَذْتُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا كِتَابُ اللَّهِ»^(۲): «از همه چیزهایی که برای آن مزد می‌گیرید کتاب خدا اولویت بیشتری دارد»

پس این حدیث دلالت می‌نماید که مزد گرفتن در برابر یاد دادن و تعلیم اشکالی ندارد.

شیخ ابن باز، مجله البحوث، شماره ۴۲ ص ۱۵۰، ۱۵۱

[۵] حکم فراموش کردن قرآن کریم

س: کسی که قرآن را حفظ کرده سپس آن را فراموش کرده حکمش چیست آیا سزا داده می‌شود یا نه؟

ج: الحمد لله وحده، والصلوة والسلام علی رسولہ وآله وصحبہ.. وبعد:

۱- بخاری ۲۲۷۶ و مسلم ۲۲۰۱

۲- بخاری ۵۷۳۷

قرآن کلام الله تعالی است و بهترین کلام و مجمع احکام است، تلاوت آن عبادتی است که دلها را نرم می‌کند و منافع بی شمار دیگر دارد، به همین خاطر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمان داده که همواره قرآن مورد تلاوت قرار گیرد تا فراموش نشود، بنابراین می‌فرماید: «تَعَاهَدُوا هَذَا الْقُرْآنَ فَوَالَّذِي نَفْسُ مُحَمَّدٍ بِيَدِهِ هُوَ أَشَدُّ تَفَلُّتًا مِنْ الْإِبِلِ فِي عُقْلِهَا»^(۱)

«همواره این قرآن را بخوانید، سوگند به ذاتی که جان محمد صلی الله علیه و آله و سلم در دست اوست قرآن سریعتر از شتری که زانویش بسته باشد می‌گریزد.» پس شایسته نیست حافظ قرآن از تلاوت آن غافل بماند و در دوره کردن آن کوتاهی بورزد، بلکه باید برای خود مقداری در نظر بگیرد و روزانه آن را بخواند تا این گونه به او در حفظ قرآن کمک نماید و مانع فراموشی آن شود؛ و او به امید دریافت پاداش و استفاده کردن از احکام قرآن در عقیده و عمل، به تلاوت آن پردازد.

اما اگر کسی بخشی از قرآن را حفظ کرد و سپس به علت مشغول بودن یا به سبب غفلت آن را از یاد برد، گناهکار نمی‌شود. حدیثی که در آن در مورد فراموش کردن قرآن وعید آمده صحت ندارد.

وبالله التوفيق و صلى الله على نبينا محمد واله وصحبه وسلم
فتاوی انجمن دائم پژوهشهای علمی و افتا (۶۵/۴، ۶۴)

[۶] حکم تلاوت قرآن کریم و مفهوم ترک گفتن آن

س: خواندن قرآن واجب است یا مستحب؟ و حکم ترک کردن آن چیست؟ آیا ترک آن حرام است یا مکروه؟

ج: الحمد لله وحده والصلوة والسلام على رسوله وآله وصحبه وسلم و بعد:

الله تعالی قرآن را نازل فرموده تا انسان‌ها به قرآن ایمان آورند و آن را بیاموزند و تلاوت کنند. در آن بیان‌دیشند و به دستورات آن عمل نمایند و آن را در امور زندگی

داور قرار دهند و برای داوری به قرآن مراجعه نمایند و بهبودی بیماری های قلبی را در آن جستجو نمایند و دیگر حکمتهایی که خداوند از نزول قرآن مد نظر داشته است. گاهی انسان قرآن را ترک می‌گوید به این معنی که به آن ایمان نمی‌آورد و به آن گوش نمی‌دهد و توجه نمی‌کند، گاهی فرد به قرآن ایمان دارد اما آن را از یاد می‌برد و یاد نمی‌گیرد. ممکن است قرآن را تلاوت کند ولی در آن تدبّر و تفکّر نکند. گاهی تفکّر و تدبّر می‌نماید اما به قرآن عمل نمی‌کند؛ حلال آن را حلال نمی‌داند و حرامش را حرام نمی‌شمارد و قرآن را حاکم و داور قرار نمی‌دهد و برای بهبودی بیماریهای قلبی و جسمی خود به قرآن مراجعه نمی‌کند. از این رو فرد به همان اندازه ای که از قرآن رویگردان باشد به همان اندازه آن را ترک کرده است.

بنابراین انسان باید از الله تعالی بترسد و مواظب رفتار خویش باشد و بکوشد تا به صورتهای مختلفی از قرآن بهره ببرد. باید بداند که به هر اندازه که او قرآن را ترک نماید به همان مقدار خیر و خوبی را از دست می‌دهد.

تلاوت قرآن امری مشروع و مطلوب است. مستحب است که زیاد انجام گیرد و در هر ماه یکبار ختم شود اما این واجب نیست.

وبالله التوفیق و صلی الله علی نبینا محمد وآله وصحبه وسلم

فتاویٰ انجمن دایم پژوهشهای علمی و افتا (۶۸، ۶۹/۴)

۷] آیا در مسجد، قرآن با صدای بلند خوانده می‌شود؟

س: آیا بهتر است که در مسجد قبل از نماز یا بعد از آن قرآن با صدای بلند خوانده شود یا آهسته خواندن بهتر است؟

ج: اگر آن جا افرادی باشند که به خواندن او گوش می‌دهند و به منظور فایده بردن سکوت می‌کنند؛ بهتر است با صدای بلند خوانده شود تا آنها بشنوند و اگر در مسجد افرادی مشغول نماز بودند بهتر است با صدای آهسته قرآن بخواند تا موجب تشویش خاطر نماز گزاران نگردد.

اگر همه کسانی که در مسجد بودند مشغول خواندن قرآن بودند انسان اختیار دارد که با صدای بلند یا آهسته بخواند، اگر همه با صدای بلند می‌خوانند او هم با صدای بلند بخواند، اگر همه آهسته می‌خوانند او هم آهسته بخواند، بهتر این است که زیاد صدایش را بلند نکند و زیاد آهسته نخواند. چون الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَلَا تَجْهَرُ بِصَلَاتِكَ وَلَا تُخَافِتُ بِهَا وَابْتَغِ بَيْنَ ذَلِكَ سَبِيلًا﴾ [الإسراء: ۱۱۰]

«نماز را بلند یا آهسته مخوان، و بلکه میان آن دوراهی پیش گیر (که میانه روی و اعتدال است)»

فتوای الشیخ ابن جبرین صادره در تاریخ: ۱۱/۲/۱۴۲۳هـ

۸] اجتماع برای تلاوت قرآن کریم

س: چه می‌فرمایند در مورد مردی که تعدادی از مردم را در خانه اش جمع می‌کند و آن‌ها با هم تعدادی از آیات قرآن را تلاوت می‌کنند، سپس برای خود و مسلمین دعا می‌نمایند، آنگاه صاحب خانه آن‌ها را برای صرف غذایی که قبلاً برایشان آماده شده فرا می‌خواند و بعد از میل غذا بر می‌گردند و می‌روند؟

ناگفته نماند که میزبان جزءهایی از قرآن را بین دعوت شدگان تقسیم می‌کند که هر کسی یک جزء را می‌خواند و بعد از پایان خواندن، یکی برای آن‌ها و مسلمین دعا می‌کند. می‌گویند که آن‌ها قرآن را دسته جمعی برای تبرک ختم کرده اند.

ج: الحمد لله والصلوة والسلام علی رسوله وآله وصحبه وسلم.. وبعد:

اول اینکه جمع شدن برای تلاوت قرآن و خواندن آن به این صورت که یکی بخواند و دیگران گوش کنند و آنچه را که خوانده اند بررسی نمایند و برای فهمیدن معانی آن بکوشند مطلوب و قربتی است که خداوند آن را می‌پسندد، و در برابر آن پاداش فراوان می‌دهد. مسلم در صحیح خود و ابوداود از ابوهیره رَضِيَ اللهُ عَنْهُ روایت کرده اند که گفت: پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمود: «مَا اجْتَمَعَ قَوْمٌ فِي بَيْتٍ مِنْ بُيُوتِ اللهِ

يَتْلُونَ كِتَابَ اللَّهِ وَيَتَدَارَسُونَهُ بَيْنَهُمْ إِلَّا نَزَلَتْ عَلَيْهِمُ السَّكِينَةُ وَغَشِيَتْهُمْ الرَّحْمَةُ وَحَفَّتْهُمْ
الْمَلَائِكَةُ وَذَكَرَهُمُ اللَّهُ فِيمَنْ عِنْدَهُ»^(۱):

«هیچ گروهی در خانه ای از خانه های الله تعالی برای تلاوت و مطالعه ی قرآن گرد هم نمی آیند؛ مگر آن که آرامش بر آنان نازل می شود، و رحمت آنان را می پوشاند و ملائکه آنان را احاطه می کنند، و الله تعالی آنها را در میان کسانی که نزد او هستند یاد می کند»

دعا بعد از ختم قرآن جایز و مطلوب است؛ اما نباید به صورت همیشگی باشد و نباید در دعا بعد از ختم قرآن به عبارتهای مشخصی چنان که گویا سنت است پایبند بود. زیرا چنین چیزی از پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ ثابت نیست؛ بلکه فقط بعضی از صحابه این کار را کرده اند، همچنین دعوت حضار برای صرف غذا اشکالی ندارد به شرطی که به عنوان عادتی بعد از خواندن نباشد.

دوم این که توزیع جزءهایی از قرآن بین حضار برای آن که هرکسی برای خودش بخشی یا جزئی از قرآن را بخواند، برای هر یکی ختم قرآن به شمار نمی آید و فقط به قصد تبرک، خواندن قرآن، نوعی نقص و کوتاهی است؛ چون هدف از قرآن قربت و نزدیکی به الله تعالی و حفظ آن و تدبّر در آن و فهمیدن احکام قرآن و درس عبرت گرفتن از بیانات آن و به دست آوردن پاداش و ثواب می باشد. همچنین تمرین زبان برای تلاوت قرآن و فواید دیگری مد نظر است.

و بالله التوفيق و صلى الله على نبينا محمد و اله و صحبه و سلم

انجمن دائمی، بدع الناس فى القرآن ص ۱۲، ۱۱

[۹] حکم کج شدن به هنگام خواندن قرآن کریم

س: ما از کودکی هنگامی که در مکتب، قرآن حفظ می کردیم عادت نمودیم که به هنگام خواندن قرآن به سمت راست و چپ کج شویم و تکان بخوریم. احساس می کنیم

۱- بخشی از حدیثی که مسلم ۲۶۹۹ و ابوداود (۱۴۵۵) و ترمذی ۲۹۴۶ روایت کرده است

که این کج شدن تلاوت قرآن را برای ما آسان می نماید؛ اما یکی از برادران اعتراض کرد و گفت این بدعت است اما او دلیلی ندارد. بنابراین امیدوارم بفرمایید اگر این کار بدعت است ما آن را ترک کنیم. الله تعالی به شما پاداش نیک دهد و شما را یاور مسلمین بگرداند.

ج: الحمد لله والصلوة والسلام علی رسوله وآله و صحبه... و بعد:

کج شدن به راست و چپ به هنگام خواندن قرآن کریم اشکالی ندارد و این کج شدن عبادت نیست که بدعتی در دین شمرده شود، بلکه فقط عادت بعضی از مردم است. آنچه از آن نهی شده بدعت گذاری در دین است. پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ می فرماید: «مَنْ أَحَدَثَ فِي أَمْرِنَا هَذَا مَا لَيْسَ فِيهِ فَهُوَ رَدٌّ»^(۱)

«هرکسی در دین ما چیز تازه ای ایجاد کند که از آن نیست، مردود است»

و بالله التوفيق و صلى الله على نبينا محمد و اله و صحبه و سلم

فتاوی انجمن دایم پژوهشهای علمی و افتا ۱۱۶/۴

[۱۰] حکم نوشتن روی قرآن

س: بعضی از مدرّسین قرآن کریم با مداد روی قرآن یا روی قرآن طلاب یادداشتهایی می کنند تا این گونه اشتباهات شاگردانشان را به آن ها گوشزد نمایند، مثلاً در جاهایی که باید غنه شود خط می کشند یا نوشتن چیزهایی از این قبیل روی قرآن جایز است؟

ج: به نظر من چنین یادداشتهایی اشکالی ندارند. خواه این یادداشتهای در حاشیه نوشته شوند خواه در میان خطها نوشته شوند. اگر این یادداشتهای رموز و اشاره هایی داشته باشند که با علامتهای موجود در قرآن همچون علامت وقف و علامات تجوید همچون اظهار، اخفا و اقلاب مشابه باشند. پس وقتی این ملاحظات با مداد و با حرفی کوچک نوشته می شوند طوری که وقتی به آن نیاز نباشد، پاک می گردند، اشکالی ندارد.

فقط از نوشتن چیزهایی در قرآن نهی شده که از قرآن نیستند و بیم آن می رود که خواننده دچار اشتباه شود و فکر کند که آن نوشته از قرآن است و یا بیان مفاهیم قرآن است. اما اگر بیم اشتباه نباشد اشکالی ندارد که به اندازه نیاز یادداشتی در قرآن نوشته شود.

والله اعلم و صلی الله علی محمد و آله و صحبه و سلم

شیخ ابن جبرین ۱۴۲۱/۳/۳۰هـ

[۱۱] ستاره گذاشتن روی قرآن

س: بعضی از آقایان و خانم های مدرّس به خاطر تشویق دانش آموزان که بیشتر درس بخوانند برچسب پنج ستاره یا دو ستاره یا بیشتر یا کلمه "ممتاز" یا "بارک الله فیک" را روی قرآن می چسبانند که نشانه ممتاز بودن دانش آموز است. آیا این کار جایز است؟

ج: اگر این برچسب بیرون قرآن زده شود اشکالی ندارد. مانند اینکه روی جلد یا در صفحه اول قبل از فاتحه یا بعد از آن چسبانده شود یا در برگ اول قرآن دانش آموز زده شود و اسم دانش آموز و آن جمله روی این برچسب باشد.

یا اینکه بهتر است روی دفترها یا کتابهای درسی این برچسب را بزنند چون موجب تشویق دانش آموزان و طلاب می شود و آنها را تحریک می کند تا با یکدیگر رقابت نمایند و پدرانشان مطلع می شوند و دوستانشان تشویق می شوند تا در حفظ و فهم قرآن و درس خواندن با همدیگر رقابت کنند.

والله الموفق، و صلی الله علی محمد و آله و صحبه و سلم

شیخ ابن جبرین، من قوله و املائه، ۱۴۲۱/۳/۳۰هـ

[۱۲] گذاشتن صدای ضبط شده قرآن در تماس تلفنی در انتظار

س: در محل کار ما دستگاه سنترالی است که به طور اتوماتیک تلفن را به اتاق کسانی که برایشان تلفن آمده وصل می کند، گاهی این طور می شود که تلفن مورد نظر

مشغول است، و در مدتی که تماس گیرنده در انتظار است ما صدای ضبط شده قرآن را گذاشته ایم که تماس گیرنده در مدت انتظار به آن گوش می‌دهد، بعضی از دوستان ما اعتراض کردند که این کار توهین به قرآن است، چون اغلب مدت انتظار کوتاه است و بنابراین صدای قرآن قطع می‌گردد و در نتیجه ممکن است هنوز آیه تکمیل نشده قطع گردد که گاهی سبب می‌شود تا در معنای آن خلل ایجاد شود، و آنهایی که همیشه تماس می‌گیرند وقتی تکرار آیات را می‌بینند خسته و ملول می‌شوند، گاهی ممکن است افرادی که مسلمان نیستند گوش کنند و قرآن را نادرست تلفظ نمایند.

از جناب عالی خواهشمندیم که این مسئله را توضیح دهید، آیا کاری که ما کرده‌ایم آنگونه که بعضی می‌گویند اهانت به قرآن کریم است؟ به نظر شما بهتر است که چه کار کنیم؟ الله تعالی به شما پاداش نیک دهد.

ج: به نظر من پر کردن وقت با گوش دادن به قرآن کریم یا حدیث نبوی از سکوت بهتر است، چون تماس گیرنده مدت انتظار برایش طولانی می‌شود و اگر سکوت باشد خسته می‌شود و به ستوه می‌آید و فردی را که مخاطب و مورد نظر اوست مورد ملامت قرار می‌دهد، او را به بی‌توجهی و اعتنا نکردن به کسانی که با او تماس می‌گیرند متهم می‌نماید، اما اگر در مدت انتظار آیات قرآن و احادیث و دعا‌های خوب و جامع و حکمت‌های عربی و فواید و نصائح سودمند را گوش کند چنین حالتی به او دست نمی‌دهد، این که آیه در اثنای تماس قطع می‌شود اشکال ندارد چون شنونده می‌تواند بپرسد که تکمیل آن چیست، یا به قرآن مراجعه کند.

حتی اگر شنونده هم کافر هم باشد اشکالی ندارد، چون باید او بشنود تا با شنیدن قرآن که معجزه نبوی و حجت الله تعالی بر خلق الله است، حجت بر او اقامه گردد. کسی که از شنیدن و گوش دادن قرآن خسته می‌شود خیری در او وجود ندارد. واقعیت این است که سکوت طولانی بیشتر خسته کننده و ملال آور است. بنابراین شما باید به کارتان ادامه دهید چون کار شما از آنهایی که وقت را با صدای موسیقی و ترانه پر

می‌کنند بهتر است. بسیاری از دارندگان سنترال چنین می‌کنند، حال آن که بهترین سخن، سخن الله است. الله تعالی به شما پاداش نیک دهد.

فتوا از قول و املای شیخ ابن جبرین

[۱۳] حکم خاموش کردن صدای قرآن به خاطر گوش دادن به اخبار

س: هنگام طی طریق با ماشین یا وقتی که در خانه نشسته ایم در بسیاری از وقتها داریم به آیات قرآن که تلاوت می‌شود گوش می‌دهیم؛ اما انسان نیاز دارد که به اخبار گوش دهد یا مجله ای بخواند و از آن جا که وقت برای گوش دادن به قرآن و انجام این کارها به ترتیب وجود ندارد. آیا خاموش کردن صدای رادیو و یا غیره به منظور گوش دادن به اخبار یا خواندن روزنامه روی گردانی از ذکرالله تعالی شمرده نمی‌شود؟ راه حل در چنین مواردی چیست؟

ج: الحمد لله وحده والصلوة والسلام علی رسوله و آله وصحبه.. وبعد:

گوش دادن به اخبار و خواندن روزنامه به جای روشن کردن رادیو قرآن اشکالی ندارد، چون هر چیزی وقتی دارد؛ وقتی مؤمن در اوقاتی دیگر قرآن می‌خواند و به رادیو قرآن گوش می‌دهد اعراض از ذکر الله تعالی و ترک گفتن قرآن نیست.

وبالله التوفیق و صلی الله علی نبینا محمد و آله وصحبه و سلم

فتاوی انجمن دایم، سؤال سوم از فتاوی شماره: (۷۱۰۸)

[۱۴] حکم استفاده از کاغذهایی که در آن قرآن یا ذکری نوشته شده به عنوان سفره‌ی غذا

س: ۱- آیا جائز است که از روزنامه به عنوان سفره غذا خوری استفاده شود؟ اگر جایز نیست، روزنامه ها را بعد از خواندن باید چه کار کرد؟

۲- بعضی از مردم غذایی که باقی می‌ماند را در کارتن یا چیز دیگر قرار می‌دهند و در خیابان می‌گذارند تا حیوانات بخورند، ولی رفتگرها می‌آیند و آن را در داخل دیگر زباله ها می‌ریزند... سوال این است که آیا گذاشتن غذا با دیگر زباله جایز است؟

ج: ۱- استفاده از روزنامه ها به عنوان سفره ای برای غذا خوردن جایز نیست. همچنین از آن نباید به عنوان پاکتی استفاده کرد که در آن وسایل پیچانده شود. اگر در آن آیات قرآنی یا ذکر الله نوشته شده است به هیچ صورتی نباید مورد اهانت قرار گیرد. در این صورت باید در محل مناسبی نگهداری یا سوزانده شوند. یا در زمین پاک دفن گردند.

۲- غذای اضافی باید به فقرا داده شود. اگر فقیری نباشد که آن را بخورد باید در جای دوری گذاشته شود تا مورد اهانت قرار نگیرند و حیوانات از آن‌ها استفاده کنند، اگر این کار میسر نبود باید در کارتن ها و کیسه های نایلونی و... نگهداری شوند. باید مسئولین شهرداریها در هر شهر جاهای تمیزی را برای گذاشتن غذاهای اضافی تدارک ببینند تا حیوانات آن‌ها را بخورند یا مردم از آنجا آن را برای حیوانات خود ببرند تا این گونه غذا از ضایع شدن و مورد اهانت قرار گرفتن مصون بماند.

شیخ ابن باز، فتاوی المرآة ص (۲۰۶)

[۱۵] مثال زدن با آیات قرآنی اشکالی ندارد

س: از بسیاری از برادران می شنویم که برای مثال زدن آیات قرآنی را به کار می گیرند. مثل آیه: ﴿لَا يُسْمِنُ وَلَا يُغْنِي مِنَ جُوعٍ﴾ [الغاشية: ۷] «فریه نمی کند و گرسنگی را برطرف نمی نماید».

﴿مِنْهَا خَلَقْنَاكُمْ وَفِيهَا نُعِيدُكُمْ وَمِنْهَا نُخْرِجُكُمْ تَارَةً أُخْرَى﴾ [طه: ۵۵]

«از آن شما را آفریده ایم و به آن شما را باز می گردانیم».

آیا این جایز است یا نه؟ اگر جایز است در چه حالاتی ذکر و تکرار آن جایز است؟
الله تعالی به شما پاداش نیک دهد.

ج: مثال زدن با آیات قرآنی اگر به منظور درستی باشد اشکال ندارد. مثل این که

بگوید: این چیز چاق نمی کند و گرسنگی را برطرف نمی نماید یا بگوید: ﴿مِنْهَا﴾

خَلَقْنَاكُمْ وَفِيهَا نُعِيدُكُمْ وَمِنْهَا نُخْرِجُكُمْ تَارَةً أُخْرَى ﴿٥٥﴾ [طه: ۵۵] اگر منظورش یاد آوری حالت انسان با زمین باشد و هدف تذکر به این امر باشد که انسان از زمین آفریده شده و بعد از مرگ به آن باز گردانده می شود و سپس الله تعالی او را از زمین برانگیخته می کند.

بنابراین مثال زدن با آیات قرآنی اگر به صورت تمسخر نباشد اشکالی ندارد، اما اگر از روی تمسخر گفته شود کفر و ارتداد است. چون هرکسی به قرآن کریم یا چیزی از ذکر الله را مسخره کند از دین اسلام مرتد شده است، چنان که الله تعالی می فرماید: ﴿قُلْ أَبِاللَّهِ وَآيَاتِهِ وَرَسُولِهِ كُنْتُمْ تَسْتَهْزِئُونَ ﴿٦٥﴾ لَا تَعْتَذِرُوا قَدْ كَفَرْتُمْ بَعْدَ إِيمَانِكُمْ﴾ [التوبة: ۶۵-۶۶]

«بگو آیا به الله و آیات او و پیغمبرش مسخره می کردید؟ عذر نیاورید. به راستی شما پس از ایمانتان کافر شده اید.»
بنابراین تعظیم و احترام قرآن واجب است.

شیخ فوزان، المنتقی (۸۱/۸۰/۱)

[۱۶] به کار بردن آیات قرآن کریم در شوخی جایز نیست.

س: بعضی وقتی با دوستانشان شوخی می کنند، آیات قرآنی را به کار می برند: ﴿إِنِّي ظَنَنْتُ أَنِّي مُلَاقٍ حِسَابِيَّةٍ ﴿٢٠﴾﴾ [الحاقة: ۲۰] «آخر من می دانستم که با حساب و کتاب خود رویارو می شوم».

﴿وَوُجُوهُ يُومِئُونَ عَلَيْهَا غَبَرَةٌ ﴿٤٠﴾﴾ [عبس: ۴۰] «و در آن روز بر چهره هایی غبار نشسته است».

﴿سِيمَاهُمْ فِي وُجُوهِهِمْ ﴿٢٩﴾﴾ [الفتح: ۲۹] «نشانه ایشان در پیشانی هایشان نمایان است».

آیا به کار بردن این آیات به هنگام شوخی با دوستان جایز است؟

ج: الحمد لله وحده، والصلوة والسلام على رسوله وآله وصحبه... وبعد:
 نه، به کار بردن آیات قرآن در شوخی کردن جایز نیست. اما اگر کلماتی بر زبان
 می‌آیند که منظور حکایت آیه ای از قرآن یا جمله ای از آن نیست، جایز است.
 و بالله التوفيق و صلى الله على نبينا محمد و اله و صحبه و
 فتاوی انجمن دایم پژوهشهای علمی و افتاء ۵۶/۴

[۱۷] حکم وارد شدن با کاستهای (نوار ضبط صوت) قرآن کریم به دستشویی

س: حکم وارد شدن با دستگاههایی که برآن قرآن، صدا و متن قرآن ضبط شده به
 دستشویی چیست؟

ج: جایز است؛ چون این دستگاهها مصحف و قرآن نیستند و به صورت واضح در
 آن آیات نوشته نشده اند بلکه تصویری از خط قرآن و صدای آن است و این کاستها در
 پوشش هستند و با کاستهای ترانه فرقی به ظاهر ندارند؛ اما با وجود این به نظر ما نباید
 سی دی ها و کاستهای قرآن را به دستشویی و مکان‌های آلوده با خود برد تا این گونه
 به قرآن توهین نشود. همچنین وقتی این نوارها خراب می‌شوند به نظر ما باید آیات
 قرآنی قبل از انداختن آن به زباله دان پاک شوند یا سوزانده شوند تا آیات قرآنی در آن
 باقی نمانند و در معرض توهین قرار نگیرند. والله اعلم

الشیخ ابن جبرین، قول و املائی ایشان، ۱۴۲۴/۳/۳هـ

[۱۸] حکم نوشتن آیات قرآنی و اذکار با حروف غیر عربی

س: به اطلاع می‌رسانم که این جانب بخشی از اذکار و دعاها را از قرآن کریم و
 حدیث صحیح جمع آوری نموده ام. دوست دارم این دعاها را به زبان انگلیسی و
 فرانسه ترجمه نمایم. در خصوص ترجمه پرسش من این است که اینجانب دوست دارم
 معانی دعاها و اذکار را ترجمه کنم. همچنین کلمات دعاها و عبارات آن را با حروف
 لاتین بنویسم تا ذکر کننده بتواند کلمات دعا را که با حروف لاتین نوشته اند به زبان

عربی تلفظ نمایند و معنا را هم بدانند. در مورد این کارمان ما را راهنمایی کنید. الله تعالی به شما پاداش نیک دهد.

ج: اشکالی ندارد که به هر زبانی که نیاز است آیات و دعاها ترجمه شوند، به شرطی که ترجمه آیات و احادیث دقیق انجام شود و مترجم باید اهل شناخت و تخصص باشد، طوری که معانی آیات را دقیق بفهمد تا در ترجمه، معانی آیات را تغییر ندهد. همچنین نوشتن آیات و احادیث با حروف غیر عربی برای آن که به زبان عربی خوانده شوند اشکالی ندارد. چون حروف اصطلاح هستند و رسم الخط آن تعبّدی نیست. اهل هر زبانی حروفی تعیین کرده اند که معبر زبان آنهاست و در صورت نیاز آیات و احادیث با حروف غیر عربی جایز است تا کسانی که عربی نمی‌دانند بتوانند آن را تلفظ نمایند. اگر آموختن حروف عربی و تلفظ آن به آنها ممکن باشد باید عربی و تلفظ آن را به آنها آموخت. اگر ممکن نباشد یا دشوار باشد استفاده از حروف انگلیسی و فرانسه جایز است. والله اعلم

الشیخ ابن جبرین، قول و املائی ایشان که آن را امضا کرده است ۱۴۲۱/۸/۲۳هـ

فصل دوم:
حقوق والدين و فرزندان و
خويشاوندان

[۱۹] حکم نافرمانی از پدر و مادر

س: فرزندی دارم که بیش از بیست سال سن دارد و در دانشگاه مشغول تحصیل است. همیشه به بهانه این که مادرش صدایش را بر برادرهایش در خانه بلند می‌کند با مادرش دعوا می‌کند. اکنون به مادرش سلام نمی‌کند و دو ماه است که از مادرش قطع رابطه کرده است. به خانه می‌آید و می‌خورد و می‌نوشد و می‌خوابد. اما به مادرش سلام نمی‌کند... موضع من به عنوان پدر این بچه باید چه باشد با اینکه او را بارها نصیحت کرده ام اما او نپذیرفته و همچنان بر کار بدش اصرار می‌ورزد. ما را راهنمایی کنید. الله تعالی به شما پاداش نیک دهد.

ج: این پسر جاهل است و مرتکب منکری بزرگ و نافرمانی مهمی شده است، از الله تعالی می‌خواهیم ما و او را هدایت نماید. باید او را از این کارش باز دارید. حتی اگر نیاز به زدن و تنبیه او باشد یا لازم باشد که او را به خانه راه ندهید یا از هر وسیله ای از انواع مناسب تادیب که ممکن است او را ادب نماید، استفاده کنید. اگر پدر نتواند قضیه را حل و فصل نماید می‌تواند قضیه را به دادگاه ارجاع دهد.

الله جل جلاله این پسر را هدایت کند و او را از شرّ باز دارد.

الشیخ ابن باز، مجموعه فتاوی و مقالات متنوعه (۷۹-۷۸/۵)

[۲۰] نیکی با پدر و مادر و ضوابط آن

س: بعضی از مردم معتقدند که در همه چیز می‌توان به پدر و مادر نیکی کرد... امیدواریم ضوابط نیکی به پدر و مادر را توضیح دهید؟

ج: نیکی به پدر و مادر یعنی این که با مال و جان و مقام و... به آنها نیکی شود و با زبان هم به پدر و مادر نیکی می‌شود.

الله تعالی می‌فرماید: ﴿إِذَا يَبْلُغَنَّ عِنْدَكَ الْكِبَرَ أَحَدُهُمَا أَوْ كِلَاهُمَا فَلَا تَقُلْ لَهُمَا

أُفٍّ وَلَا تَهَرَّهُمَا وَقُلْ لَهُمَا قَوْلًا كَرِيمًا ﴿۲۳﴾ [الإسراء: ۲۳]

«هرگاه یکی از آنان، و یا هر دوی ایشان نزد تو به سن پیری برسند، اُف به آنها مگو و بر سر ایشان فریاد مزن و با سخنان محترمانه با آنان سخن بگو.»

اغلب این گونه است که اقدامات افراد پیر برای دیگران خوب و درست جلوه نمی‌کنند؛ اما با وجود این الله تعالی می‌فرماید: ﴿فَلَا تَقُلْ لَهُمَا أُفٍّ﴾ یعنی از آنها ناراحت نشو و اف به آنان مگو.

﴿وَقُلْ لَهُمَا قَوْلًا كَرِيمًا﴾

«و بر سر ایشان فریاد مزین و با سخنان محترمانه با آنان سخن بگو.»

احسان و نیکی به پدر و مادر با فعل و عمل هم صورت می‌پذیرد؛ به این صورت که انسان در مقابل پدر و مادر متواضع باشد و در برابر آنها به گونه ای که شایسته ی مقامشان است فروتنی و کرنش نماید. زیرا الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَأَحْفِضْ لَهُمَا جَنَاحَ

الذُّلِّ مِنَ الرَّحْمَةِ وَقُلْ رَبِّ ارْحَمْهُمَا كَمَا رَبَّيَانِي صَغِيرًا﴾ [الإسراء: ۲۴]

«و بال تواضع و مهربانی را بر ایشان فرود آور و بگو پروردگارا بدیشان مرحمت فرما، همان گونه که آنان در کودکی مرا تربیت و بزرگ نمودند.»

همچنین با خرج کردن مال و پول می‌توان به پدر و مادر نیکی کرد و حق آنهاست که فرزندان مخارجشان را تامین نمایند. تأمین مخارج یکی از بزرگترین حقوق والدین بر فرزندان است تا جایی که پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم می‌فرماید: «أَنْتَ وَمَالُكَ لِأَبِيكَ»^(۱): «تو و مالت از آن پدرت هستی»

همچنین خدمت به پدر و مادر، نیکی به آنهاست. انسان طبق معمول و عرف باید به آنها خدمت کند و با زبان و کار و عمل به آنان نیکی نماید؛ اما اگر پدر و مادر از فرزند خواستند که کار حرامی انجام دهد جایز نیست که فرزند از آنها اطاعت نماید؛ بلکه در این صورت عدم اطاعت از آنها، نیکی به آنهاست. زیرا پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم می‌فرماید: «أَنْتَ وَمَالُكَ لِأَبِيكَ»^(۱): «تو و مالت از آن پدرت هستی»

۱- احمد (۲/۲۰۴)، و ابوداود ۳۵۳۰ و ابن ماجه ۲۲۹۲ از حدیث ابن عمرو. و ابن ماجه ۲۲۹۱ از حدیث جابر و ابن حبان در صحیحش ۴۲۶۲، ۴۱۰ از حدیث عائشه. در مصباح الزجاجة ۳۷/۳ گفت: این سندها صحیح و رجال آن ثقه اند. و آلبانی در صحیح ابن ماجه آن را صحیح دانسته است.

وَأَلِهِ وَسَلَّمَ مِی فرماید: «أَنْصُرُ أَخَاكَ ظَالِمًا أَوْ مَظْلُومًا؛ قِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ، هَذَا نَنْصُرُهُ مَظْلُومًا فَكَيْفَ نَنْصُرُهُ ظَالِمًا؟ قَالَ تَمْنَعُهُ مِنَ الظُّلْمِ»^(۱):

«برادرت را چه ظالم باشد چه مظلوم یاری کن، گفتند: ای رسول الله! این که مظلوم است یاری اش می‌کنیم؛ اما ظالم را چگونه یاری کنیم؟ فرمود: یاری کردن ظالم این است که او را از ظلم باز داری.»

پس باز داشتن پدر و مادر از کار حرام و هم آهنگ نبودن با آنها در کار حرام، نیکی به آنهاست. به عنوان مثال: اگر پدر و مادر به فرزند دستور دهد که برایش چیز حرامی بخرد و فرزند قبول نکند این فرزند عاق و نافرمان پدر و مادر نیست چون با امتناع ورزیدن در حقیقت پدرش را از کار حرام باز داشته است.

فتوا با امضای شیخ ابن عثیمین

[۲۱] پنهان کردن بعضی از امور خصوصی، از پدر و مادر

س: مردی بیش از چهل سال سن دارد، دارای مقام علمی والایی می‌باشد. متدین است و دارای خانواده و فرزندی است. با تمام توان می‌کوشد که به پدر و مادرش نیکی کند. به شدت تلاش می‌کند تا پدر و مادر از او خوشنود باشند؛ اما رسیدگی به خانواده اش از نظر بهداشتی و امثال آن گاهی او را مجبور می‌نماید تا بعضی از امور شخصی اش را از پدر و مادرش پنهان نماید چون او نمی‌خواهد که پدر و مادرش پریشان و ناراحت شوند؛ زیرا می‌داند که اگر آنها باخبر شوند با او مخالفت خواهند کرد، با این که کارهای او ضرری به پدر و مادرش نمی‌رساند و هیچ حقی از حقوقشان را ضایع نمی‌کند، اگر او بخشی از امور خصوصی خود را از آنها پنهان نماید؛ آیا گناهکار می‌شود؟

۱- بخاری ۶۹۵۲، ۲۴۴۴ از حدیث انس و مسلم همانند آن در البر (۲۵۸۴) از حدیث جابر و احمد (۳) ۲۰۱، ۹۹/ از حدیث انس و لفظ از اوست.

ج: توصیه ما به دیگران این است که به پدر و مادر خود نیکی کنند و بکوشند تا رضایت والدین را جلب نمایند، چون پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ می فرماید: «رِضَا الرَّبِّ مِنْ رِضَا الْوَالِدَيْنِ وَسَخَطُ الرَّبِّ فِي سَخَطِ الْوَالِدَيْنِ»^(۱)

«رضامندی پروردگار در رضامندی والدین است، و ناخوشنودی پروردگار در ناخوشنودی پدر و مادر است»

اما در هر دو جا کلمه (والد) را به صورت مفرد آورده است. بنابراین اگر زبانی به پدر و مادر نرسیده باشد و از فرزندانشان راضی نشوند پنهان کردن بعضی از امور شخصی از پدر و مادر به خاطر آن که ناراحت نشوند اشکالی ندارد، به شرطی که این پنهان کاری تأثیری بر وضعیت و سلامت آنها نداشته باشد، و این امور پنهان گناه نباشد و نافرمانی پدر و مادر به حساب نیایند. والله اعلم

فتوا با امضای شیخ ابن جبرین در تاریخ: ۱۶/۷/۱۴۲۵هـ

[۲۲] حکم اطاعت از پدر و مادر در معصیت الله تعالی

س: من بحمدالله مسلمان هستم و کارهایی انجام می دهم که الله می پسندد و به حجاب شرعی پایبندم، اما مادرم از من می خواهد که به حجاب پایبند نباشم و مرا دستور می دهد که به سینما بروم و ویدیو تماشا کنم و... و می گوید اگر لذت نبری و تفریح نکنی؛ پیر می شوی و موهایت سفید می گردند.

ج: شما باید با مادرت مهربان باشی و به او نیکی کنی و با بهترین سخنان با او حرف بزنی، چون مادر حق بزرگی دارد، اما فقط در کار خوب اطاعت از او بر تو واجب است، چون پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ می فرماید: «إِنَّمَا الطَّاعَةُ فِي الْمَعْرُوفِ»^(۲)

۱- ترمذی ۱۸۹۹، البزار ۲۳۹۴ و حاکم ۱۵۲/۴ (۷۲۴۹) و آن را صحیح دانسته است؛ اما در هر دو جا کلمه

(والد) را به صورت مفرد آورده است.

۲- {بخاری ۷۱۴۵ و مسلم ۱۸۴۰}

فقط در کار خوب باید اطاعت کرد، و می‌فرماید: «لَا طَاعَةَ لِمَخْلُوقٍ فِي مَعْصِيَةِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ»^(۱) «از مخلوق در کاری که معصیت الله است نباید اطاعت کرد.»

همچنین اطاعت از شوهر و پدر در کارهایی که گناه هستند جایز نیست. اما شایسته است زن و فرزند در حل مشکلات از نرمی و شیوه خوب به کار گیرند و دلایل شرعی و واجب بودن اطاعت از الله تعالی و پیامبرش را برای پدر یا مادر یا شوهر بیان کنند. از نافرمانی الله تعالی و پیامبرش برحذر باشند و برحق استوار بمانند و از پدر یا مادر یا شوهر یا کسانی که به مخالفت با الله دستور می‌دهند، اطاعت نکنند.

اگر در تلویزیون و ویدیو منکری نباشد، تماشای آن اشکالی ندارد. گوش دادن به همایش های علمی و درس های مفید خوب است؛ اما باید از تماشای فیلم هایی که در آن منکرات پخش می‌شوند پرهیز کرد. همان طور که رفتن به سینما به خاطر آن که انواع کارهای باطل در آن هست؛ درست نیست.

شیخ ابن باز، مجموع فتاوی و مقالات متنوعه (۳۵۸/۵)

[۲۳] ادب فرزند با پدر گناهکار

س: پدرم کارهایی انجام می‌دهد که با شریعت مخالف اند. در این صورت وظیفه ی من در برابر پدرم چیست؟

ج: از الله تعالی مسئلت می‌نمایم که پدرت را هدایت کند و به او توفیق توبه بدهد. توصیه ما به شما این است که با او به نرمی رفتار کنی و با اسلوب و شیوه خوب او را نصیحت کنی و از هدایت او مأیوس نباشی.

چون الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَإِنْ جَاهِدَاكَ عَلَىٰ أَنْ تُشْرِكَ بِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ فَلَا تُطِعْهُمَا ۗ وَصَاحِبَهُمَا فِي الدُّنْيَا مَعْرُوفًا ۗ وَاتَّبِعْ سَبِيلَ مَنْ أَنَابَ إِلَيَّ ۚ ثُمَّ إِلَيَّ مَرْجِعُكُمْ

۱- احمد (۱۳۱، ۱۲۹، ۹۴/۱) روایت علی و ۴۰۹/۱ روایت ابن مسعود و ۴۳۶/۴، ۴۳۲، ۴۲۶) روایت عمران بن حصین و ۶۷، ۶۶/۵ حدیث حکم بن عمرو، و هیثمی درالمجمع ۲۲۶/۵ می‌گوید: رواه احمد بألفاظه و الطبرانی باختصار {

فَأُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ ﴿١٥﴾ يَبْنِيْ إِنَّهَا إِن تَكُ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِّنْ خَرْدَلٍ فَتَكُنْ فِي صَخْرَةٍ أَوْ فِي السَّمَوَاتِ أَوْ فِي الْأَرْضِ يَأْتِ بِهَا اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ لَطِيفٌ خَبِيرٌ ﴿١٦﴾ [لقمان: ۱۵ - ۱۶]

«هرگاه آن دو تلاش و کوشش کنند که چیزی را شریک من قرار دهی که کمترین آگاهی بر بودن آن و (کوچکترین دلیل بر اثبات آن) سراغ نداری، از ایشان فرمانبرداری مکن. و با ایشان در دنیا به طرز شایسته و به گونه بایسته ای رفتار کن. راه کسانی که به جانب من رو کرده اند. بعد همه به سوی من بر می گردید. من شما را از آن چه می کرده‌اید آگاه می‌سازم. پسر عزیزم! اگر به اندازه سنگینی دانه خردلی باشد و در دل سنگی، یا در آسمان‌ها و یا این که در میان زمین باشد الله تعالی آن را حاضر می‌آورد چرا که الله بس دقیق و آگاه است.»

الله تعالی در ضمن این که انسان را توصیه نموده که شکر گذار الله تعالی باشد؛ نیز او را توصیه نموده که شکر گذار پدر و مادرش باشد. فرزند را فرمان داده است که در دنیا با پدر و مادر به نیکی رفتار کند؛ گرچه آن دو با تلاش از فرزند بخواهند که به الله تعالی کفر ورزد، بنابراین شما با پدرت به خوبی رفتار کن؛ گرچه رفتار او با شما بد باشد و باید بکوشی او را به سوی حق دعوت دهی شاید الله تعالی به وسیله ی تو، او را هدایت کند. جایز نیست که در کار گناه از او اطاعت نمایی.

همچنین شما را توصیه می‌کنیم که برای هدایت او از الله کمک بخواهی و بعد از الله تعالی خویشاوندان خود همچون عموهایت و دیگر کسانی که پدرت به آن‌ها احترام قایل است کمک بگیری شاید پدرت نصیحت آن‌ها را بپذیرد. از الله تعالی می‌خواهیم که ما، شما و پدرت را هدایت نماید و توفیق توبه نصوح بدهد. بی گمان الله شنوا و نزدیک است.

والسلام علیکم ورحمه الله وبرکاته.

شیخ ابن باز - مجموع فتاوی و مقالات متنوعه (۳۵۴/۵)

[۲۴] دعا برای پدر و مادر از صدقه دادن از سوی آنها بهتر است

س: اگر از مال خود برای مادرم صدقه بدهم آیا این جایز است؟ آیا ثواب این صدقه به مادرم رحمهاالله می‌رسد؟

ج: بله، جایز است که انسان از سوی مادر یا پدر مرده اش صدقه بدهد، و ثواب صدقه به کسی که برای او صدقه داده شده می‌رسد. به دلیل آن که در صحیح بخاری روایت است که مردی نزد پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ آمد و گفت: «إِنَّ أُمَّيْ افْتُلِتَتْ نَفْسُهَا - أَي مَاتت بَغْتَةً - وَأَرَاهَا لَوْ تَكَلَّمَتْ تَصَدَّقَتْ، أَفَأَتَصَدَّقُ عَنْهَا؟ قَالَ: نَعَمْ»^(۱)

«مادرم ناگهان وفات یافت و به نظر من اگر فرصت حرف زدن می یافت صدقه می‌داد، آیا می‌توانم از سوی او صدقه بدهم؟ پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمود: بله»

همچنین پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ به سعد بن عباده رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ اجازه داد که باغ نخل خود را بعد از مرگ مادرش برایش صدقه کند.^(۲)

ولی باید دانست که بهتر است انسان برای پدر و مادرش دعا کند و ثواب اعمال صالح را برای خودش قرار دهد، زیرا آن چه سلف انجام می‌داده اند، همین بوده است؛ فرموده ی پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ بر همین دلالت می نماید: «إِذَا مَاتَ الْإِنْسَانُ انْقَطَعَ عَنْهُ عَمَلُهُ إِلَّا مِنْ ثَلَاثَةٍ: إِلَّا مِنْ صَدَقَةٍ جَارِيَةٍ، أَوْ عِلْمٍ يُنْتَفَعُ بِهِ، أَوْ وَلَدٍ صَالِحٍ يَدْعُو لَهُ»^(۳)

«هرگاه انسان بمیرد عملش قطع می‌شود؛ مگر از سه چیز: صدقه جاریه یا علمی که از آن استفاده می‌شود یا فرزند صالحی که برایش دعا می‌کند»

۱- بخاری ۱۳۸۸، ۲۷۶۰، و مسلم ۱۰۰۴

۲- بخاری ۲۷۶۲

۳- مسلم ۱۶۳۱

اما اگر انسان عمل صالحی بعد از مرگ پدر و مادرش به این نیت انجام دهد که ثوابش به آنها برسد اشکالی ندارد.

شیخ ابن عثیمین، کتاب الدعوه (۵) ۱۵۱/۲

[۲۵] پنج کار بعد از وفات پدر و مادر از زمره ی نیکی به آنهاست

س: چگونه باید به پدر و مادر نیکی کرد؟ آیا می توان برای یکی از پدر و مادر عمره کرد، با این که او قبلاً عمره را انجام داده است؟

ج: نیکی به پدر و مادر یعنی این که با مال، مقام و سود رساندن بدنی به پدر و مادر نیکی شود، و این واجب است. نافرمانی از پدر و مادر گناه کبیره و ضایع کردن حق آنهاست. نیکی به پدر و مادر تا وقتی که زنده هستند، مشخص است. همان طور که گفتیم یعنی با مال، مقام و بدن باید به آنها خدمت و نیکی کرد؛ اما بعد از وفاتشان نیکی به آنها با دعا و استغفار برای آنها، اجرای وصیت بعد از وفاتشان، گرامی داشتن دوستانشان و برقرار داشتن پیوند خویشاوندی انجام می شود. این پنج چیز نیکی به پدر و مادر بعد از وفاتشان است.

صدقه دادن از سوی آنها جایز است؛ اما به فرزند گفته نمی شود که از سوی آنها صدقه بده؛ بلکه گفته می شود اگر صدقه دادی جایز است و اگر صدقه ندادی دعا کردن برای شان از همه چیز بهتر است؛ چون پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می فرماید: «إِذَا مَاتَ الْإِنْسَانُ انْقَطَعَ عَنْهُ عَمَلُهُ إِلَّا مِنْ ثَلَاثَةٍ: إِلَّا مِنْ صَدَقَةٍ جَارِيَةٍ، أَوْ عِلْمٍ يُنْتَفَعُ بِهِ، أَوْ وَلَدٍ صَالِحٍ يَدْعُو لَهُ»^(۱)

«هرگاه انسان بمیرد عمل او قطع می شود مگر از سه چیز: از صدقه جاریه و علمی که از آن استفاده می شود و یا فرزند صالحی که برایش دعا می کند».

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم دعا را در جایی بیان کرده که از عمل شخصی سخن گفته است، پس این دلیلی است بر آن که دعا برای پدر و مادر بعد از وفاتشان از

صدقه دادن از سوی آنها بهتر است؛ چون اگر اینها از دعا بهتر می‌بودند پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ دعا را ذکر نمی‌کرد و همین امور را نام می‌برد، بلکه پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ افضل و بهتر را ذکر می‌کند و آن را که جایز است اما افضل و بهتر نیست نیز گوشزد می‌نماید.

چنان که در حدیث سعد بن عبادہ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ وقتی که سعد از پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ اجازه خواست که از مادرش صدقه دهد، پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ به او اجازه داد، و این اشاره به آن است که صدقه دادن جایز است؛ اما افضل نیست. همچنین مردی آمد و گفت: یا رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ «إِنَّ أُمَّيْ افْتَلَّتْ نَفْسَهَا وَأَرَاهَا لَوْ تَكَلَّمَتْ تَصَدَّقَتْ أَفَأَتَصَدَّقُ عَنْهَا؟ قَالَ نَعَمْ»^(۱)

«مادرم ناگهان وفات یافت و به نظر من اگر فرصت حرف زدن می‌یافت صدقه می‌داد، آیا می‌توانم از سوی او صدقه بدهم؟ فرمود: بله»

مهم این که توصیه من به این برادر این است که به جای ادای عمره برای پدر و مادر یا صدقه دادن و امثال آن از سوی آنها برای شان به کثرت دعا کند. چون پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ به همین کار راهنمایی کرده است. اما با وجود این اگر او صدقه بدهد یا عمره کند و یا قرآن بخواند و ثواب این کارها را به مادر و پدرش اهدا نماید. نمی‌گوییم بد کرده است اما اگر پدر و مادرش عمره یا حج نکرده اند می‌توان گفت ادا کردن فریضه از گردن آنها از دعا برای شان افضل است. والله اعلم

شیخ ابن عثیمین، کتاب الدعوة (۵/ ۱۴۹، ۱۴۸)

[۲۶] اجازه گرفتن از پدر و مادر در جهاد

س: من جهاد را دوست دارم و عاشق آن می‌باشم و نمی‌توانم به جهاد نروم، از مادرم اجازه خواستم اما او موافقت نکرد به خاطر این خیلی ناراحت شدم و نمی‌توانم از جهاد دور باشم... جناب شیخ: آرزوی من در زندگی جهاد در راه الله تعالی است، اما

۱- بخاری (۱۸۳۴)، و مسلم (۱۳۵۳)

مادرم موافقت نمی‌کند... لطفاً مرا به راهی که مناسب است راهنمایی کنید. جزاکم الله خیراً

ج: خدمت به مادرت جهاد بزرگی است از این رو توصیه ما به شما این است که در کنار مادرت باشی و به او نیکی کنی، مگر آن که حاکم و ولی امر شما را فرمان جهاد دهد که در آن صورت باید بی درنگ به جهاد بروی، چون پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ می‌فرماید: «وَإِذَا اسْتُنْفِرْتُمْ فَانْفِرُوا»^(۱)

«هرگاه از شما خواسته شد که به جهاد بروید، باید به جهاد بروید»

تا وقتی که حاکم و ولی امر به شما دستور جهاد نداده است در خدمت مادرت باش و با او مهربانی و نیکی کن. بدان که نیکی کردن به مادر جهاد بزرگی است و پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ نیکی به مادر را از جهاد مقدم شمرده است.

چنان که در حدیث صحیح از پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ روایت است که به ایشان گفته شد: ای رسول الله! صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ کدام کار بهتر است؟ فرمود: «إِيْمَانٌ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ» ایمان آوردن به الله تعالی و پیامبرش، گفتند: بعد از آن؟ فرمود: «بِرُّ الْوَالِدَيْنِ» نیکی کردن به پدر و مادر گفتند: پس از آن کدام کار بهتر است؟ فرمود: «الْجِهَادُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ» جهاد در راه الله^(۲)

بنابراین پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ نیکی به پدر و مادر را بر جهاد مقدم قرار داد.

مردی نزد ایشان صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ آمد و اجازه خواست و گفت: دوست دارم همراه شما جهاد کنم، پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ به او گفت: «أَحْيِي وَالِدَاكَ

۱- بخاری ۱۸۳۴ و مسلم ۱۳۵۳

۲- بخاری ۵۲۷ و مسلم ۸۵ با اندکی تفاوت

قَالَ نَعَمْ قَالَ فِيهِمَا فَجَاهِدُ» آیا پدر و مادرت زنده هستند؟ گفت: بله، پیامبر فرمود: در راه خدمت به آن دو جهاد کن^(۱)

در روایتی دیگر آمده است که فرمود: «ارْجِعْ إِلَيْهِمَا فَاسْتَأْذِنِي فَإِنْ أَذِنَا لَكَ فَجَاهِدْ وَإِلَّا فِرَّهُمَا» «نزد آن‌ها برگرد و از آن‌ها اجازه بگیر، و اگر به تو اجازه دادند به جهاد برو و گرنه به آن دو نیکی کن»^(۲)

از این رو شما به مادرت نیکی و مهربانی کن تا به شما اجازه ی رفتن به جهاد را بدهد، اما این زمانی است که شما داوطلبانه به جهاد بروی و ولی امر به شما دستور نداده باشد.

اما اگر بلایی دامنگیر شما گردید به یاری الله از خود و برادرانت دفاع کن و همچنین هرگاه ولی امر به شما فرمان جهاد داد به جهاد برو گرچه مادرت رضایت نداشته باشد.

چون الله تعالی می‌فرماید: ﴿يَتَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا مَا لَكُمْ إِذَا قِيلَ لَكُمْ أَنْفِرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَتَأْتَلْتُمْ إِلَى الْأَرْضِ ءَأَرْضِيُمْ بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا مِنَ الْآخِرَةِ فَمَا مَتَّعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا فِي الْآخِرَةِ إِلَّا قَلِيلٌ ﴿٢٨﴾ إِلَّا تَنْفِرُوا يُعَذِّبْكُمْ عَذَابًا أَلِيمًا وَيَسْتَبَدِلَ قَوْمًا غَيْرَكُمْ وَلَا تَضُرُّوهُ شَيْئًا وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿٢٩﴾﴾ [التوبة: ۲۹]

«ای مؤمنان چرا هنگامی که به شما گفته می‌شود: (برای جهاد) در راه الله حرکت کنید، سستی می‌کنید و دل به دنیا می‌دهید؟ آیا به زندگی این جهان به جای زندگی آن جهان خوشنودید؟ تمتع و کالای این دنیا در برابر تمتع و کالای آن جهان چیز کمی بیش نیست، اگر برای جهاد بیرون نروید، الله تعالی شما را عذاب دردناکی می‌دهد و قومی دیگر را جایگزین شما می‌سازد و الله بر هر چیزی توانا است.»

۱- بخاری ۳۰۰۴ و مسلم ۲۵۴۹

۲- ابوداود ۲۵۳۰ و احمد ۷۵/۳ و ابن حبان ۴۲۲ روایت ابی سعید خدری و هیثمی در مجمع الزوائد ۱۳۸/۸

می‌گوید "رواه احمد و اسناد حسن"

پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ می‌فرماید: «وَإِذَا اسْتَنْفَرْتُمْ فَأَنْفِرُوا» «هرگاه از شما خواسته شد که برای جهاد در راه الله حرکت کنید، حرکت کنید». الله تعالی همه را به آن چه دوست دارد، توفیق دهد.

شیخ ابن باز، مجله البحوث شماره ۳۴، ص ۱۴۷، ۱۴۶

[۲۷] فضیلت تربیت فرزندان در اسلام

س: زنی هستم که فرزندان پسر و دختر دارم، از آنجا که دختران همیشه در کنار من و با من هستند، آن‌ها را خوب تربیت کرده‌ام؛ اما پسران بعضی‌ها بزرگ هستند و نمی‌توانم به تربیت آن‌ها بپردازم، و پدرشان در طول روز کار می‌کند، هرگاه از او می‌خواهم که به تربیت پسران بپردازد، دوست ندارد این موضوع را با او در میان بگذارم.. آیا در این زمینه گناهی بر من هست؟ امیدوارم پدران را تشویق کنید تا به تربیت فرزندان‌شان توجه نمایند و به خاطر کار، آنان را فراموش نکنند.

ج: از این زن به خاطر این که دخترانش را درست تربیت کرده و می‌کوشد که پسرانش را هم درست بار آورد، سپاسگزاریم، و از پدرشان می‌خواهیم که به پسرانش توجه کند و آن‌ها را راهنمایی کند تا افرادی صالح و شایسته باشند، هرگاه فرزندان‌شان صالح باشند در هر دو جهان به خیر و سود اوست. الله تبارک و تعالی می‌فرماید: ﴿يَتَأْتِيهَا

الَّذِينَ ءَامَنُوا قَوْا أَنفُسِكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ﴾ [التحریم: ۶]

«ای مؤمنان خود و خانواده خویش را از آتش دوزخی برکنار دارید که آفرزیده آن انسان‌ها و سنگ‌ها است».

پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ می‌فرماید: «إِذَا مَاتَ الْإِنْسَانُ انْقَطَعَ عَنْهُ عَمَلُهُ إِلَّا مِنْ ثَلَاثٍ: صَدَقَةٍ جَارِيَةٍ، أَوْ عِلْمٍ يُنْتَفَعُ بِهِ مِنْ بَعْدِهِ، أَوْ وَلَدٍ صَالِحٍ يَدْعُو لَهُ»^(۱)

«هرگاه انسان بمیرد عملش قطع می‌گردد مگر از سه چیز: صدقه جاریه یا علمی که پس از وی از آن استفاده می‌شود یا فرزند صالحی که برایش دعا می‌کند.»

اگر پدر فرزندان را به صورتی که الله و رسولش صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ امر کرده تربیت کند کار بسیار بزرگی کرده است و این فرزندان برای پدرشان در دوران حیات و پس از مرگ دعا می‌کنند. اگر در تربیت آن‌ها کوتاهی ورزد گناهکار می‌شود و فرزندان برایش بلایی می‌شوند.

بنابراین امیدواریم این پدر به فرزندان توجه کند همان طور که به مالش توجه می‌کند؛ بلکه باید بیشتر از مال، به آن‌ها توجه نماید؛ چون مال و پول از میان می‌رود؛ اما فرزندان بخشی از انسان هستند که در زندگی و بعد از مرگ به او فایده می‌رسانند.

شیخ ابن عثیمین، فتاوی الطفل المسلم ص ۱۲۴
جمع آوری و ترتیب یحیی بن سعید آل شلوان

[۲۸] ثواب تربیت دختران

س: پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ می‌فرماید: «هرکسی سه دختر داشته و بر آن‌ها صبر نماید و خوراک و پوشاک آن‌ها را تأمین نماید، این دختران مانعی خواهند شد از رفتن او به دوزخ... آیا فقط برای پدرشان مانعی از رفتن به دوزخ می‌شوند یا از پدر و مادرشان؟ من الحمد لله سه دختر دارم.

ج: حدیث، پدر و مادر هر دو را شامل می‌شود، چون رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ می‌فرماید: «مَنْ كَانَتْ لَهُ ابْتَتَانِ فَأَحْسَنَ إِلَيْهِمَا كُنَّ لَهُ سِتْرًا مِنَ النَّارِ»^(۱)

«هرکسی دو دختر داشت و به خوبی و نیکی با آن‌ها رفتار کند، این دختران مانعی می‌شوند که از رفتن او به دوزخ جلوگیری می‌نمایند.»

۱- ابن ماجه ۳۶۷۰ و ابن حبان ۲۹۴۵ و حاکم ۱۷۸/۴، ۷۳۵۱ و آلبنی آن را در صحیح ابن ماجه حسن قرار داده ۲۶۹۰ واصل آن در بخاری است (۵۹۹۵، ۱۴۱۸) و مسلم ۲۶۲۹

همچنین اگر کسی خواهران یا عمه ها یا خاله ها و امثال آن داشته باشد و به آنها نیکی کند امیدواریم که به بهشت برود، چون او با نیکی کردن به اینها سزاوار پاداش بزرگی می‌گردد، و از دوزخ دور می‌شود و کار نیکش مانعی بین او و دوزخ می‌گردد. این مختص مسلمین است، زیرا مسلمان وقتی این کارهای نیک را برای رضامندی الله انجام می‌دهد سبب می‌شوند تا از جهنم نجات یابد. نجات از جهنم و ورود به بهشت عوامل و اسباب زیادی دارد. مسلمان باید اسباب فراوانی را برای رفتن به بهشت بجوید، و خود اسلام تنها اصل و سبب اساسی برای رفتن به بهشت و نجات از دوزخ است. کارهایی هست که اگر مسلمان انجام دهد به وسیله ی آن به بهشت می‌رود و از دوزخ نجات می‌یابد؛ مثل این که پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمود: «مَنْ رَزَقَ بِنَاتٍ أَوْ أَخَوَاتٍ فَأَحْسَنَ إِلَيْهِنَّ كُنَّ لَهُ سِتْرًا مِنَ النَّارِ، وَ هَكَذَا مِنْ مَاتَ لَهُ ثَلَاثَةٌ أَفْرَاطٍ لَمْ يَبْلَغُوا الْحِنْتَ كَانُوا لَهُ حِجَابًا مِنَ النَّارِ؛ قَالُوا يَا رَسُولَ اللَّهِ، وَاثْنَانِ؟ قَالَ: «وَاثْنَانِ»»^(۱)

«هرکسی دختران یا خواهرانی داشت و به آنها نیکی کرد اینها مانعی می‌شوند که از ورود او به دوزخ جلوگیری می‌کنند، همچنین هرکسی که سه تا از فرزندان را که به سن بلوغ نرسیده باشند، از دست داده باشد این فرزندان مانع از ورود او به جهنم می‌شوند، گفتند: یا رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ اگر دو تا فرزند از دست داده باشد؟ فرمود: اگر هم دو تا از دست داده باشد چنین است»
و در مورد کسی که یک فرزند را از دست داده نرسیدند.

در حدیث صحیح از پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ روایت است که فرمود: «يَقُولُ اللهُ تَعَالَى مَا لِعَبْدِي الْمُؤْمِنِ عِنْدِي جَزَاءٌ إِذَا قَبِضْتُ صَفِيَّةً مِنْ أَهْلِ الدُّنْيَا ثُمَّ احْتَسَبَهُ إِلَّا الْجَنَّةَ»^(۲)

۱- بخاری ۱۲۴۹، ۱۰۱، ۷۳۱۰ و مسلم ۶۳۳، ۲۶۳۲،

۲- بخاری ۶۴۲۴

«الله تعالی می‌گوید: پاداشی جز بهشت ندارد آن بنده ام که عزیز او را از دنیا از دست او می‌گیرم و او با چشمداشت ثواب و پاداش صبر می‌نماید.»

پس الله تعالی بیان می‌نماید که هرگاه عزیز و محبوب بنده اش را از دست او بگیرد و او با چشم داشت پاداش الهی صبر کند پاداشی جز بهشت ندارد. هر کسی از ما که یک فرزندش قبل از رسیدن به بلوغ وفات یافته و پدر و مادرش صبر کرده اند شامل این حدیث می‌شوند و پاداش آن‌ها بهشت است و این فضل بزرگ الهی است. همچنین شوهر و زن و سایر خویشاوندان و دوستان هرگاه عزیزی را از دست بدهند و با امید ثواب الهی صبر نمایند در این حدیث شامل می‌گردند، به شرط آن که از گناهان کبیره - که اگر انسان در حالی که آن را انجام می‌دهد و به آن مبتلا است بمیرد - مجازات می‌شود، به دور باشند. (یعنی در حال انجام گناه کبیره از دنیا نرود). از الله تعالی سلامتی را می‌جوییم.

شیخ ابن باز، مجموع فتاوی و مقالات متنوعه ۳۷۵/۴

[۲۹] نام گذاری فرزندان... آیا حق پدر است یا مادر؟

س: الله تعالی به من دختری داده و خواستم اسمی برایش بگذارم و خانمم می‌خواهد اسمی دیگر را برایش بگذارد. به او پیشنهاد کردم که قرعه کشی کنیم. آن گاه طبق قرعه یکی از دو نام را بر او نهادیم. آیا این قرعه کشی از نوع قرعه اندازی حرام است؟ اگر چنین است این اختلاف را چگونه حل کنیم؟ آیا نامگذاری فرزند فقط حق پدر است؟ ما را راهنمایی کنید. الله به شما پاداش نیک دهد.

ج: قرعه اندازی در چنین مواردی یک امر شرعی است؛ چون اختلاف را حل می‌کند، دلها را شاد و آرام می‌گرداند. پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ در کارهای زیادی قرعه کشی می‌کرد.

[كَانَ عَلَيْهِ الصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ إِذَا أَرَادَ أَنْ يَسَافِرَ أَفْرَعَ بَيْنَ نِسَائِهِ؛ فَأَيُّهُنَّ خَرَجَ سَهْمُهَا خَرَجَ بِهَا] هرگاه ایشان صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ می‌خواست به سفر برود بین همسرانش قرعه کشی می‌کرد و قرعه به نام هر کسی در می‌آمد او را با خودش می‌برد.^(۱)

وقتی مردی وصیت کرده بود که بعد از مرگش هر شش برده‌ی او آزاد هستند. پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ بین آن‌ها قرعه کشی کرد و دو نفر را آزاد نمود و چهار نفر را به عنوان برده باقی گذاشت.^(۲)

نام گذاری فرزند حق پدر است اما مستحب است که به خاطر خوشنود کردن و به دست آوردن دل همسرش با او مشوره کند.

زن و مرد باید نامهای خوب را انتخاب نمایند و از نامهای زشت دوری جویند. اسمی که دارای معنای بندگی غیر الله باشد جایز نیست که آن اسم بر فرزند نهاده شود؛ مثل: عبدالنبی، عبدالکعبه، عبدالحسین و امثال آن که جایز نیستند؛ چون همه انسان‌ها بندگان الله هستند. پس جایز نیست که شخص، بنده‌ی کسی دیگر غیر از بنده‌ی الله نامیده شود. عالم معروف ابو محمد بن حزم "رحمه الله"^(۳) نقل می‌کند که علما همه بر این اتفاق دارند که گذاشتن اسمهایی که به معنای بندگی برای کسی غیر از الله هستند حرام است به جز عبدالمطلب؛ چون پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ این نام را که بر بعضی از صحابه گذاشته شده بود تغییر نداد.

شیخ ابن باز، فتاوی اسلامیة ۲۲۱/۳ جمع و ترتیب محمد المسند

[۳۰] ترجیح دادن یکی از پسران بر دیگر برادرانش

س: آیا جایز است که به یکی از پسرانم چیزی بدهم و به دیگری چون نیاز ندارد ندهم؟

۱- بخاری و أطرافه فيه، ۲۵۹۳ و مسلم ۲۷۷۰

۲- مسلم ۱۶۶۸

۳- در کتابش "مراتب الاجماع" ص ۱۵۴

ج: شما نباید چیزی را به طور ویژه به یکی از پسران یا دخترانت بدهی و به دیگران ندهی، بلکه باید بین آنها به مساوات رفتار کنی و برحسب حق ارث به آنها بدهی یا به هیچ یک چیزی ندهی؛ چون پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ می‌فرماید: «اتَّقُوا اللَّهَ وَاعْدِلُوا بَيْنَ أَوْلَادِكُمْ»^(۱) «از الله بترسید و میان فرزندانان برابری کنید».

اما اگر راضی بودند که به یکی از آنها چیزی داده شود در صورتی که به سن بلوغ و رشد رسیده باشند اشکالی ندارد و این زمانی است که در میان فرزندان شما فردی باشد که به علت بیماری یا مانعی دیگر توانایی کسب و کار نداشته و فقیر و نیازمند باشد و از سوی حکومت برایش حقوقی که نیازش را رفع نماید، مقرر نشده باشد. بر شما لازم است که به اندازه نیازش او را کمک نمایی تا وقتی که الله او را بی نیاز می‌گرداند.

شیخ ابن باز، فتاوی المرأة ص ۲۰۵

[۳۱] پرداختن مخارج فرزندان متأهل و مجرد

س: به اطلاع شما می‌رسانم که من مخارج پسران متأهل و مجرد خود را می‌پردازم. آیا باید مخارج دختران متأهلم را هم بپردازم؟

ج: اگر پسرانت با تو کار می‌کنند مخارج آنها را بپرداز و می‌توانی به خاطر این که با شما کار می‌کنند در مقابل کارشان به آنها بیشتر بدهی. همچنین اگر پسرانت فقیرند و درآمدی ندارند باید مخارج آنها را بپردازی خواه مجرد باشند یا متأهل. هرکدام از آنها که مستقل شد و با درآمدی که داشت یا با حقوقی که می‌گرفت نیازی به کمک شما نداشت و با شما کار نمی‌کرد پرداختن مخارج بر شما لازم نیست. همچنین هزینه مخارج دخترانی که ازدواج کرده اند بر شما لازم نیست؛ بلکه شوهرانشان باید مخارج

آنها را تأمین کنند. زیرا الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَبِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ﴾ [النساء: ۳۴]

«و نیز بدان خاطر که از اموال خود خرج می‌کنند».

در حدیث آمده است: «وَكُنَّ عَلَيْكُمْ رِزْقُهُنَّ وَكِسْوَتُهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ»^(۱)
 «شما باید خوراک و پوشاک زنان را تهیه کنید».

اما اگر بعضی نیازمند و به شدت محتاج بودند و شما توانگر بودی می‌توانی به آنها کمک کنی اما نباید مال زکات را به آنها و فرزندانشان بدهی و شوهرانشان را می‌توانی با دادن زکات کمک کنی. والله اعلم
 شیخ ابن جبرین قول و املائی ایشان در تاریخ ۱۴۲۳/۲/۷هـ

[۳۲] مواردی که می‌توان بعضی از پسران را در دادن هبه ترجیح داد

س ۱: من خانواده ای دارم و پسران و دختران متأهلی دارم، پسرانم حقوق بگیر هستند و در خانه های خود با زنان و فرزندانشان زندگی می‌کنند و هزینه های زندگی و مخارجشان بیشتر از توان مالی آنهاست. به همین خاطر من به آنها در تأمین لوازم زندگی کمک می‌کنم. از طرفی بعضی از برادران و خواهرانشان با من زندگی می‌کنند و من همه امکانات زندگی را برای شان فراهم می‌نمایم؛ اما امکاناتی که پسران بزرگ به آن احتیاج دارند با مخارج و امکاناتی که بقیه برادرانشان که با من هستند برابر نیست. سؤال این است که آیا این امکانات و مخارجی که با فراهم کردن آن به فرزندان بزرگ کمک می‌نمایم از زمره نفقه ایست که بر پدر واجب است؟ یا در مفهوم رعایت نکردن مساوات و برابری در نفقه داخل است؟

ج ۱: توصیه ما به شما این است که در کمک کردن به فرزندان برابری و مساوات را رعایت کنی، اما در نفقه باید به هر فردی آن چه را که خود و زن و فرزندان نیاز دارند بدهی و نیازهای تکمیلی که جزو ضروریات است همچون مسکن و سواری و لوازم خانگی را به او بدهی. وظیفه پدر است که همه این نیازهای اساسی را تأمین کند و در مفهوم نفقه ای که پرداختن آن بر پدر واجب است داخل هستند و در مفهوم هبه که باید پدر در دادن آن به فرزندان مساوات را رعایت کند، داخل نیست. والله اعلم

قول و املائی شیخ ابن جبرین در تاریخ ۱۴۲۲/۶/۱۴

س ۲: به اطلاع جناب عالی می‌رسانم که بنده -الحمد لله- فردی متمول و توانگر هستم و چند فرزند دارم. بعضی با من کار می‌کنند و بعضی کوچک هستند و کار نمی‌کنند. آیا هرگاه می‌خواهم به پسران بزرگم هبه ای بدهم آیا لازم است که به دیگر پسرانم بدهم و همه را در این زمینه برابر قرار دهم؟ آیا اگر به یکی از پسرانم که با من کار می‌کنند براساس کار و تلاش او چیزی هبه نمایم که از او تقدیر شود و این گونه او را بر دیگر پسرهایم ترجیح دهم، آیا گناهکار می‌شوم؟

ج ۲: اگر آن‌هایی که در کار تجاری یا صنعتی با شما کار می‌کنند از طرف خود، مجانی کار می‌نمایند؛ شایسته است شما در برابر کارشان چیزی به آن‌ها بدهی یا ماهیانه به آن‌ها حقوق بدهی یا برایشان در شرکت تجاری یا کارخانه صنعتی و امثال آن سهمی مشخص کن. آن‌گاه آن‌ها با حقوقی که شما مقرر می‌نمایی؛ می‌توانند درآمد مناسبی داشته باشند که آن‌ها و خانواده‌ی شان را تأمین کند. اگر اضافه بر مزد یا سهامشان بدهی باید به همان اندازه که برادران کوچک را می‌دهی، باشد. این مساواتی است که در حدیث آمده که پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمود: [اتَّقُوا اللَّهَ وَاعْدِلُوا بَيْنَ أَوْلَادِكُمْ]^(۱)

«از الله بترسید و در میان فرزندانان برابری را رعایت کنید»

همان طور که شما می‌توانید به فرزندی که با شما با جدیت و نشاط کار می‌کند و از دیگران فعال تر است به خاطر تشویق و تقدیر چیزی بدهی.

فتاوی شیخ ابن جبرین که بر آن امضا کرده است ۱۴۲۳/۱/۲۵

[۳۳] حکم لعنت فرستادن بر فرزندان و ناسزا گفتن آن‌ها

س: زنی هست که عادت دارد فرزندانش را نفرین می‌کند و ناسزا می‌گوید و به خاطر هر اشتباه کوچک یا بزرگی آن‌ها را با دست و زبان آزار می‌دهد. زندهای زیادی او

را نصیحت کرده اند که این عادتش را ترک نماید و پاسخ او این است: شما آن‌ها را لوس کرده‌اید، اینک کار به جایی کشیده که فرزندان از اومتنفر هستند، به سخن او اهمیتی نمی‌دهند و فکر می‌کنند که نهایت همین است که او می‌زند یا فحش می‌دهد. توضیح دهید از دیدگاه دین موضع من به عنوان شوهر در برابر چنین زنی چگونه باید باشد و چکار کنم تا او درس عبرت بگیرد، آیا او را طلاق دهم و فرزندان را به او واگذار کنم؟ چکار کنم؟ مرا راهنمایی کنید.

ج: نفرین کردن و لعنت فرستادن بر فرزندان از گناهان کبیره است، همچنین لعنت فرستادن بر افرادی که مستحق آن نیستند از گناهان کبیره می‌باشد.

در حدیث صحیح از پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ روایت است که فرمود: «لَعْنُ الْمُؤْمِنِ كَقَتْلِهِ»^(۱)

«لعنت فرستادن بر مؤمن مانند کشتن اوست».

پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ در حدیثی دیگر می‌فرماید: «سَبَابُ الْمُسْلِمِ فُسُوقٌ وَقِتَالُهُ كُفْرٌ»^(۲)

«ناسزا گفتن به مسلمان فسق و جنگ با او کفر است»

پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ می‌فرماید: «لَا يَكُونُ اللَّعَّانُ شَفَعَاءَ وَلَا شُهَدَاءَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ»^(۳)

«نفرین کنندگان در روز قیامت شفاعت کننده و گواه قرار نمی‌گیرند»

پس باید آن زن توبه نماید و از دشنام دادن به فرزندانش باز آید، باید به کثرت برای هدایت و صلاح فرزندانش دعا نماید. شما به عنوان شوهر باید همواره او را نصیحت

۱- بخاری ۶۱۰۵، و مسلم ۱۱۰

۲- بخاری ۴۸، مسلم ۶۴

۳- مسلم ۲۵۹۸

کنی و او را از ناسزا گفتن به فرزندان برحذر داری. اگر نصیحت مفید واقع نمی‌شود و به نظر شما ترک گفتن او سودمند است؛ او را ترک کن؛ اما در طلاق دادن عجله نکن. از الله مسألت می‌نماییم که ما و شما و او را هدایت نماید و به همه ما توفیق دهد تا فرزندان را تربیت کنیم. به سوی خوبی راهنمایی نماییم تا اخلاقشان درست شود.

شیخ ابن باز، فتاوی المرأة المسلمة ۹۴۱/۲

[۳۴] مجبور کردن چیست؟ و حکم آن چیست؟

س: بعضی از مردم فرزندانشان را با کلماتی همچون تو باید چنین کنی و... آن‌ها را به انجام کارهایی ملزم می‌نمایند و بر این باورند که این تحریج و در مشقت انداختن بر فرد مقابل لازم الاجرا است، معنی تحریج چیست؟ و حکم آن در شریعت چه می‌باشد؟

ج: تحریج یعنی قرار دادن فرد در مشقت و سختی، و این چیزی است که الله تعالی آن را نفی کرده و فرموده است: ﴿وَمَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ﴾ [الحج: ۷۸] «و در دین کارهای سنگین و دشوار را بر دوش شما نگذاشته است»

نیز می‌فرماید: ﴿مَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيَجْعَلَ عَلَيْكُمْ مِنْ حَرَجٍ﴾ [المائدة: ۶]

«الله نمی‌خواهد شما را به مشقت بیندازد».

ملزم کردن فرزندان از سوی پدرشان به انجام کاری یا مجبور نمودن آن‌ها به نکردن کاری (اگر مصلحت است) فرزندان باید از پدرشان اطاعت کنند، اما الزامی نیست. بخصوص اگر آن چه پدر او را ملزم به انجام آن می‌نماید گناه باشد؛ اگر فرزند مخالفت کند بر پدرش کفاره لازم نمی‌شود و این قسم شمرده نمی‌شود. والله اعلم

ابن جبرین، فتاوی که در تاریخ ۱۴۲۱/۳/۹ امضا نموده است.

[۳۵] حکم صله رحم

س: حکم صله رحم (برقرار داشتن پیوند خویشاوندی) و پاداش کسی که صله رحم را برقرار می‌نماید چیست؟

ج: برقرار داشتن پیوند خویشاوندی واجب است و دارای فضیلت بزرگی است. الله تعالی تضمین نموده که هرکس صله رحم را برقرار سازد او را به خویش نزدیک نماید و هر کس آن را قطع نماید؛ او را از خود دور کند^(۱). پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم می‌فرماید: «مَنْ أَحَبَّ أَنْ يُوسَعَ لَهُ فِي أَثَرِهِ، وَيُبْسَطَ لَهُ فِي رِزْقِهِ؛ فَلْيَصِلْ رَحِمَهُ»^(۲) «هرکس دوست دارد عمرش طولانی شود و روزی او فراوان گردد، پیوند خویشاوندی خویش را برقرار سازد»

قطع کردن پیوند خویشاوندی سبب قرار گرفتن در معرض لعنت الله تعالی می‌شود. چنان که الله تعالی می‌فرماید: ﴿فَهَلْ عَسَيْتُمْ إِنْ تَوَلَّيْتُمْ أَنْ تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ وَتُقَطِّعُوا أَرْحَامَكُمْ﴾ **﴿۱﴾** أُولَئِكَ الَّذِينَ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فَأَصَمَّهُمْ وَأَعَمَّى أَبْصَرَهُمْ **﴿۲﴾** [محمد: ۲۲-۲۳]

«آیا اگر روی گردان شوید جز این انتظار دارید که در زمین فساد کنید و پیوند میان خویش را بگسلید؟ آنان کسانی اند که الله ایشان را نفرین و از رحمت خویش بدور داشته است، لذا گوشه‌هایشان را کر، و چشم‌هایشان را کور کرده است.»

قطع و بریدن از خویشان سبب می‌شود تا الله تعالی بنده اش را از خود دور کند؛ زیرا الله تعالی به رحم و پیوند خویشاوندی گفته است، هر کس تو را قطع کند او را از خود دور می‌کنم.

کسانی که پیوند خویشاوندی خود را بریده اند باید از الله تعالی بترسند و آن را برقرار نمایند تا در عمر و روزی شان برکت بیابد و در مقابل خویشاوندان شان با آنها پیوند خویشاوندی را برقرار دارند، چون پاداش از جنس و نوع عمل است.

شیخ ابن عثیمین، فتوایی که آن را امضا نموده است

۱- بخاری ۴۸۳۰، ۵۹۸۷، ۷۵۰۲ و مسلم ۲۵۵۴ بمعناه

۲- بخاری ۲۰۶۷، ۵۹۸۵، ۵۹۸۶ و مسلم ۲۵۵۷ با لفظ: «مَنْ أَحَبَّ أَنْ يُبْسَطَ لَهُ فِي رِزْقِهِ، وَيُنْسَأَ لَهُ فِي أَثَرِهِ،

فَلْيَصِلْ رَحِمَهُ»

فصل سوّم:
حقوق حيوانات

[۳۶] حقوق حیوان در اسلام (پاسخنامه شیخ ابن باز)

از عبدالعزیز بن عبدالله بن باز به برادر بزرگوار... السلام علیکم و رحمۃ الله و برکاته... اما بعد:

نامه تان را که در تاریخ ۱۹۸۲/۱۰/۲۴م فرستاده بودید دریافت نمودم، شما در این نامه از ما خواسته بودید که در خصوص این که از کشور استرالیا به خاورمیانه، حیوانات را جا به جا می‌کنید و حیوانات به علت شرایط نامناسب کامیون‌ها و کشتی‌هایی که با آن نقل می‌شوند؛ اذیت می‌شوند، اظهار نظر کنیم. ضمن این که از الله تعالی برای شما و ما هدایت را خواستاریم؛ از این که به این جنبه‌ی مهم گوشزد نموده سپاسگزاریم. همچنین از این که در پرتو قرآن و سنت و احادیثی که به نیکی کردن با حیوانات حلال گوشت و حرام گوشت تشویق نموده‌اند، پاسخ گفته بودید و بخشی از احادیثی که در آن برای کسانی که حیوانات را با گرسنه نگاه داشتن و بی توجهی به شرایط نقل و انتقال آن شکنجه می‌نمایند، وعید آمده است را ذکر کرده بودید، خوشحالیم.

الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَأَحْسِنُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ﴾ [البقرة: ۱۹۵] «و نیکی کنید که الله نیکوکاران را دوست دارد». می‌فرماید: ﴿إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ﴾ [النحل: ۹۰]: «الله تعالی به دادگری و نیکوکاری فرمان می‌دهد»

مسلم و اصحاب سنن از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم روایت می‌کنند که فرمود: «إِنَّ اللَّهَ كَتَبَ الْإِحْسَانَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ فَإِذَا قَتَلْتُمْ فَأَحْسِنُوا الْقِتْلَةَ، وَإِذَا ذَبَحْتُمْ فَأَحْسِنُوا الذَّبْحَ، وَلْيُجِدْ أَحَدُكُمْ شَفْرَتَهُ وَلْيُرِحْ ذَبِيحَتَهُ»^(۱)

«الله تعالی احسان و برخورد نیک را در هر کاری مقرر داشته و به آن امر نموده است؛ هرگاه کسی را کشتید او را به خوبی بکشید، و هرگاه حیوانی را ذبح کردید به خوبی آن را ذبح کنید و باید کاردتان را تیز کنید تا حیوان راحت ذبح شود»

در مورد رسیدن به داد کسی که دچار مشکل گردیده است؛ در حدیث صحیح آمده که هر کس به داد چنین فردی برسد، پاداش بزرگی داده و گناهانش بخشوده می‌شوند. از ابوهریره رَضِيَ اللهُ عَنْهُ روایت است که پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمود: «بَيْنَمَا رَجُلٌ يَمْشِي بِطَرِيقٍ اشْتَدَّ عَلَيْهِ الْعَطَشُ فَوَجَدَ بُئْرًا فَنَزَلَ فِيهَا فَشَرِبَ ثُمَّ خَرَجَ فَإِذَا كَلْبٌ يَلْهَثُ يَأْكُلُ الثَّرَى مِنَ الْعَطَشِ، فَقَالَ الرَّجُلُ: لَقَدْ بَلَغَ هَذَا الْكَلْبُ مِنَ الْعَطَشِ مِثْلَ الَّذِي كَانَ بَلَغَ مِنِّي، فَنَزَلَ الْبُئْرَ فَمَلَأَ حُقْفَهُ ثُمَّ أَمْسَكَهُ بِيَدَيْهِ حَتَّى رَفَعَهُ فَسَقَى الْكَلْبَ فَشَكَرَ اللَّهُ لَهُ فَنَفَرَ لَهُ. قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ، وَإِنَّ لَنَا فِي الْبَهَائِمِ لِأَجْرًا؟ فَقَالَ: فِي كُلِّ كَبِدٍ رَطْبَةٌ أَجْرٌ»^(۱)

«مردی در راهی می‌رفت و به شدت تشنه شد. آنگاه چاه آبی را یافت، به داخل چاه رفت و آب نوشید؛ سپس بیرون آمد. ناگهان دید که سگی به علت تشنگی زبانش بیرون شده و خاکها را می‌خورد. آن مرد گفت: این سگ به حدی تشنه است که من تشنه بودم. آنگاه داخل چاه رفت و موزه اش را از آب پر نمود و با دهانش آن را گرفت و از چاه بالا آمد و به سگ آب داد. آنگاه الله تعالی عمل او را پسندید و گناهانش را بخشید. گفتند: ای رسول الله! آیا در رسیدگی به حیوانات زبان بسته به ما پاداش می‌رسد؟ فرمود: کمک کردن به هر موجود زنده ای موجب پاداش است.»

از ابوهریره رَضِيَ اللهُ عَنْهُ روایت است که پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمود: «بَيْنَمَا كَلْبٌ يُطِيفُ بِرَكِيَّةٍ قَد كَادَ يَقْتُلُهُ الْعَطَشُ إِذْ رَأَتْهُ بَغِيٌّ مِنْ بَغَايَا بَنِي إِسْرَائِيلَ فَتَزَعَتْ مُوقَهَا فَاسْقَتْ لَهُ بِهِ فَسَقَتْهُ إِيَّاهُ فَنَفَرَ لَهَا بِهِ»^(۲)

«در حالی که سگی اطراف چاهی دور می‌زد و نزدیک بود تشنگی او را از بین ببرد ناگهان یکی از زنان فاحشه بنی اسرائیل چشمش به آن سگ افتاد، و آن زن کفش خود را بیرون آورد و با آن برای سگ آب کشید و به آن آب داد. به خاطر این کار گناهانش بخشیده شدند»

۱- بخاری ۲۳۶۳، ۲۴۶۶، ۶۰۰۹ و مسلم ۲۲۴۴

۲- مسلم ۲۲۴۴

همان طور که اسلام به نیکوکاری تشویق نموده از ظلم و تعدی نهی کرده است؛ الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَلَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ﴾ [البقرة: ۱۹۰] «و تعدی و تجاوز نکنید که الله تعالی متجاوزان را دوست ندارد».

الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَمَنْ يَظْلِمِ مِنْكُمْ نُدِقَهُ عَذَابًا كَبِيرًا﴾ [الفرقان: ۱۹] «و هر کسی از شما ستم کند عذاب بزرگی به او می‌چشانیم».

در صحیح مسلم روایت است که ابن عمر رضی اللہ عنہ از کنار عده‌ای مردم گذشت که مرغی را نشانه گذاشته بودند و به سوی آن تیراندازی می‌کردند. وقتی ابن عمر رضی اللہ عنہ را دیدند پراکنده شدند. ابن عمر رضی اللہ عنہ گفت: «مَنْ فَعَلَ هَذَا؟ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ لَعَنَ مَنْ فَعَلَ هَذَا»^(۱) «چه کسی این کار را کرده است؟ رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ کسی که این کار را می‌کند لعنت کرده است».

از انس رضی اللہ عنہ روایت است که «نَهَى رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ أَنْ تُصَبَّرَ الْبَهَائِمُ»^(۲)

«پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ از این که حیوانات زندانی شوند نهی کرده است.» در حدیثی دیگر از پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ روایت است که فرمود: «لَا تَتَّخِذُوا شَيْئًا فِيهِ الرُّوحُ غَرَضًا»^(۳)

«چیزی که روح دارد و زنده است، نشانه قرار ندهید».

از ابن عباس رضی اللہ عنہ روایت است که گفت: «إِنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ نَهَى عَنْ قَتْلِ أَرْبَعٍ مِنَ الدَّوَابِّ: النَّمْلَةَ وَالنَّحْلَةَ وَالْهُدْهُدَ وَالصُّرْدَ»^(۴)

۱- بخاری ۵۵۱۵ و مسلم ۱۹۵۸

۲- بخاری ۵۵۱۳ و مسلم ۱۹۵۶

۳- مسلم ۱۹۵۷، ۱۹۵۸

۴- احمد ۳۳۲/۱ و ابوداود ۵۲۶۷ و ابن ماجه ۳۲۴۴ یاسناد حسن. وانظر: «صحيح سنن أبي داود» ۴۳۸۷

«پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ از کشتن چهار حیوان نهی کرده است: مورچه، زنبور عسل، هدهد و شیر گنجشک».

در صحیح مسلم روایت است که پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمود: «عُدْبَتُ امْرَأَةٍ فِي هِرَّةٍ حَبَسَتْهَا حَتَّى مَاتَتْ فَدَخَلَتْ فِيهَا النَّارَ؛ لَا هِيَ أَطْعَمَتْهَا وَسَقَتْهَا إِذِ حَبَسَتْهَا، وَلَا هِيَ تَرَكَتْهَا تَأْكُلُ مِنْ خَشَاشِ الْأَرْضِ»^(۱)

«زنی به خاطر آن که گربه ای را زندانی کرد تا آن که مرد، عذاب داده شد و به دوزخ رفت. آن زن وقتی گربه را زندانی کرده بود نه به آن آب و غذا می داد و نه آن را می گذاشت که برود از حشرات زمین بخورد».

در سنن ابوداود از ابی واقد رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است که گفت: پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمود: «مَا قُطِعَ مِنَ الْبَهِيمَةِ وَهِيَ حَيَّةٌ فِيهَا مَيْتَةٌ»^(۲) «هر آن چه از حیوان زنده قطع شود مردار است».

از ابن مسعود رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است که گفت «كُنَّا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فِي سَفَرٍ فَأَنْطَلَقَ لِحَاجَتِهِ، فَرَأَيْنَا حُمْرَةً مَعَهَا فَرْحَانٌ فَأَخَذْنَا فَرْحِيهَا، فَجَاءَتْ الْحُمْرَةُ فَجَعَلَتْ تَفْرِشُ، فَجَاءَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فَقَالَ مَنْ فَجَعَ هَذِهِ بَوْلِدِهَا؟ رُدُّوا وَلَدَهَا إِلَيْهَا. وَرَأَى قَرْيَةَ نَمَلٍ قَدْ حَرَّقَتْهَا فَقَالَ: مَنْ حَرَّقَ هَذِهِ؟ قُلْنَا نَحْنُ. قَالَ: إِنَّهُ لَا يَنْبَغِي أَنْ يُعَذَّبَ بِالنَّارِ إِلَّا رَبُّ النَّارِ»^(۳)

«در سفری همراه پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ بودیم. ایشان برای قضای حاجت رفت. گنجشکی را دیدیم که دو جوجه همراهش بودند. ما جوجه هایش را گرفتیم.

۱- بخاری ۳۴۸۲ و مسلم ۲۲۴۲

۲- احمد ۲۱۸/۵ و ابوداود ۲۸۵۸ و ترمذی ۱۴۸۰ و ابن ماجه ۳۲۱۶. و قال الترمذی: «حسن غریب». و رواه الحاكم أيضاً ۲۳۹، ۱۲۴/۴ (۷۵۹۷، ۷۱۵۲، ۷۱۵۰). و صححه و وافقه الذهبی.

۳- ابوداود ۵۲۶۸، ۲۶۷۵. و أخرجه بنحوه بدون ذکر قرية النمل: أحمد ۴۰۴/۱، و الحاكم ۲۳۹/۴ (۷۵۹۹) و صححه و وافقه الذهبی. وانظر: «صحیح سنن أبی داود» للألبانی (۲۳۲۹)

گنجشک آمد و بال می زد و بی تاب می کرد. آنگاه پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ آمد و فرمود: چه کسی این گنجشک را با گرفتن جوجه هایش ناراحت و دردمند کرده است؟ فرزندان او را به او برگردانید. لانه مورچه ای را دید که آتش زده بودیم. فرمود: چه کسی لانه مورچه ها را آتش زده است؟ گفتیم: ما. فرمود: شایسته نیست که با آتش جز پروردگار آتش کسی را عذاب دهد»

از ابن عمر رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است که پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمود: «مَا مِنْ أَنْسَانٍ قَتَلَ عُصْفُورًا فَمَا فَوْقَهَا بِغَيْرِ حَقِّهَا إِلَّا سَأَلَهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ عَنْهَا. قِيلَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، وَمَا حَقُّهَا؟ قَالَ: يَذْبَحُهَا فَيَأْكُلُهَا، وَلَا يَقْطَعُ رَأْسَهَا يَرْمِي بِهَا»^(۱)

«هر انسانی، گنجشکی یا چیزی بزرگتر از آن را به ناحق بکشد، خداوند او را از آن می پرسد. گفتند: ای رسول الله کشتن به حق آن چیست؟ فرمود: این که آن را ذبح کند و بخورد؛ نه این که سرش قطع کند و خودش را بیندازد.»

از ابن عباس رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا روایت است که پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ از کنار الاغی گذشت که بر چهره اش داغ شده بود، فرمود: «لَعَنَ اللَّهُ الَّذِي وَصَفَهُ»^(۲)

«لعنت الله بر کسی باد که این را داغ کرده است.»

در روایتی دیگر آمده که «تَمَى رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ عَنِ الضَّرْبِ فِي الْوَجْهِ وَعَنِ الْوَسْمِ فِي الْوَجْهِ»^(۳) «پیامبر از زدن به چهره و داغ کردن آن نهی کرده است»

و این نهی شامل انسان و حیوان می شود.

این نصوص و آن چه به مفهوم آن است نشانگر و بیانگر این هستند که شکنجه کردن حیوان به هر صورتی حرام و ناجایز است، حتی حیواناتی که در شریعت کشتن

۱- نسائی ۴۳۵۴، ۴۴۵۰ و حاکم ۲۲۳/۴ (۷۵۷۴) و صححه و وافقه الذهبی. و أخرجه أحمد (۱۶۶/۲) بنحوه،

جميعهم من حديث عبدالله بن عمرو بن العاص رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا

۲- مسلم ۲۱۱۷

۳- مسلم ۲۱۱۶

آن مجاز است؛ نباید شکنجه شوند. این نصوص اشاره به این دارند که اسلام به حیوان توجه نموده و منافع آن را در نظر گرفته و اذیت و آزار آن را منع کرده است. بنابراین مشوق هایی که اسلام در راستای توجه به حیوانات ذکر نموده و هشدارهایی که در خصوص اذیت و آزار آن داده باید همواره مدّ نظر قرار داده شوند، به خصوص چهارپایانی که در نامه تان به آن اشاره شده است؛ چون این چارپایان ارزش دارند و گوشت آن‌ها خورده می‌شود و برای قربانی و غیره استفاده می‌شود، باید مورد توجه قرار گیرند. از طرف دیگر از آن جا که این چارپایان به هنگام حمل و نقل تعداد انبوهی از آن در معرض مشکلات و سختی هایی قرار دارند و مسافت های طولانی جا به جا می‌شوند. به سبب تعداد زیادشان حیوانات لاغر و ضعیف می‌میرند و گرسنگی و تشنگی می‌کشند و بیماری هریک به دیگری سرایت می‌کند.

از این رو باید مسئولین امر هرچه زودتر وضعیتی ترتیب دهند که حیوانات در آسایش باشند و آب و خوراک شان را تهیه نمایند. قضیه بار و جا به جایی و تهویه و معالجه شان را بررسی نموده و فراهم آورند. حیوانات ضعیف و لاغر را از حیوانات چاق و فربه و حیوانات مریض را از سالم جدا سازند. امروزه برای مؤسسات و شرکت ها و افرادی که به صادرات و واردات حیوانات مشغول هستند، این کارها آسان است و این وظیفه مالکان است که این کارها را انجام دهند.

آن چه مایه تأسف است و باید از آن دوری شود؛ روشهایی است که امروزه در بیشتر کشورهای خارجی در ذبح حیوانات از آن استفاده می‌شود. در این کشورها قبل از ذبح، حیوان در معرض انواع شکنجه قرار می‌گیرد. چنان که قبل ذبح سر آن را شوک الکتریکی می‌دهند تا بی حسّ شود. سپس قلاب هایی آن را در حالی که زنده است وارونه می‌کنند. بوسیله برق به کارخانه های ذبح و بسته بندی برده می‌شود. آنجا افرادی آن را ذبح می‌کنند. از جمله شکنجه کردن حیوان این است پرهای مرغها و پرندگان را در حالی که زنده اند می‌کنند یا آن را در آب خیلی داغ فرو می‌برند. برای دور کردن

پرهایش به آن در حالی که زنده است بخار می‌دهند. می‌گویند که این گونه ذبح آن راحت تر است.

این کارها به دستور شریعت اسلامی که باید با حیوانات به خوبی رفتار شود مخالف است. هر عملی که مخالف شریعت باشد تعدی و ستم محسوب می‌شود و انجام دهنده آن مورد بازخواست قرار می‌گیرد. چنان که در حدیث صحیح آمده: «إِنَّ اللَّهَ لَيَقْتَصُّ لِلشَّاةِ الْجَلْحَاءِ مِنَ الشَّاةِ الْقَرَنَاءِ»^(۱)

«الله تعالی قصاص گوسفند بی شاخ را از گوسفند شاخدار می‌گیرد.»

پس کسی که ظلم را می‌داند و از نتایج بد آن آگاه است و سپس به آن دست می‌زند چگونه خواهد بود؟

براساس نصوص شرعی و مقتضیات آن فقهای قانون گذاری اسلامی در خصوص حیوان به طور کلی ابوابی از قبیل واجب، مستحب و حرام یا مکروه مقرر داشته اند. آنچه مربوط به حیوانات حلال گوشت است، به تفصیل ذکر کرده اند. ما بخشی از آنچه فقها در مورد ذبح حیوان گفته اند را بیان می‌کنیم.

از آن جمله امور ذیل مستحب است:

۱- حیوانی که قرار است ذبح شود باید آب داده شود؛ به دلیل حدیث سابق که «إِنَّ اللَّهَ كَتَبَ الْإِحْسَانَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ»^(۲) «الله تعالی احسان را بر هر چیزی مقرر کرده است»

۲- وسیله ای که حیوان با آن ذبح می‌شود باید تیز و برنده باشد. ذبح کننده باید با قدرت و سرعت بر محل ذبح بمالد و محل ذبح لبّه (بالتر از سینه) در شتر و در گوسفند و غیره حلق است.

۳- شتر باید دست چپ آن بسته شود و در حالت ایستاده ذبح شود. اگر میسر

۱- مسلم ۲۵۸۲

۲- تخریج آن در ابتدای فتوی گذشت.

است رو به قبله باشد.

۴- غیر از شتر دیگر حیوانات باید بر پهلو چپ رو به قبله خوابانده شوند. ذبح کننده پایش را بر گردن حیوان گذاشته و دست و پایش را نبندد. همچنین دست و پای آن را نیچانند و قبل از جان دادنش دست و پای آن را نشکنند. نیز جدا کردن گردنش قبل از آن که حیوان آرام بگیرد، مکروه است. مکروه است که حیوانی در مقابل چشم حیوان دیگر ذبح شود.

امور مذکور به هنگام ذبح حیوان مستحب هستند، تا این گونه با حیوانات به نیکی و مهربانی رفتار شود و خلاف آنچه گفته شد مکروه است. گرفتن پای حیوان و کشاندن آن مکروه است. عبدالرزاق از ابن عمر رَضِيَ اللهُ عَنْهُمَا روایت می کند که او مردی را دید که پای بز را گرفته و می کشاند تا آن را ذبح کند. ابن عمر رَضِيَ اللهُ عَنْهُمَا به او گفت: «وَيْلَكَ.. قَدْهَا إِلَى الْمَوْتِ قَوْداً جَمِيلاً»^(۱)

«وای بر تو... آن را به سوی مرگ به خوبی ببر».

همچنین مکروه است که کارد جلوی چشمان حیوان تیز شود، چون در مسند امام احمد از ابن عمر رَضِيَ اللهُ عَنْهُمَا روایت است که «أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ أَمَرَ بِحَدِّ الشُّفَارِ وَأَنَّ تُوَارَى عَنِ الْبَهَائِمِ»^(۲) «پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ به تیز کردن کاردها و به این که باید از دید چارپایان پنهان شوند امر کرده است»

در معجم طبرانی (کبیر) و (اوسط) از عبدالله بن عباس رَضِيَ اللهُ عَنْهُمَا روایت است که پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ از کنار مردی گذشت که پایش را روی بز گذاشته بود و کاردش را تیز می کرد و بز با چشمانش به او نگاه می کرد. پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمود: «أَفَلَا قَبْلَ هَذَا؟ أَتُرِيدُ أَنْ تُمَيِّتَهَا مَوْتَتَيْنِ»^(۳) «آیا نمی شد که قبل از ذبح (کارد را تیز کنی) آیا می خواهی دوبار او را بمیرانی»

۱- مصنف عبدالرزاق ۸۶۰۵

۲- احمد ۱۰۸/۲، ابن ماجه ۳۱۷۲ و طبرانی ۱۳۱۴۴

۳- طبرانی در الکبیر ۱۱۹۱۶ و در الاوسط ۳۵۹۰

شکارهای وحشی و یا حیوانی که چون حیوان وحشی ذبح آن مقذور نیست. یا شتری که فرار می‌کند و گرفتن آن مقذور نیست می‌توان بعد از بسم الله گفتن آن را با تیر زد، به شرط آن که تیر استخوان یا ناخن نباشد. اگر بر اثر اصابت تیر بمیرد خوردن آن جایز است؛ چون کشتن آن به منزله ذبح آن است، وقتی که جز با تیر ذبح آن ممکن نباشد.

آن چه در این جا گفته شد همه مطالب در مورد حقوق حیوانات نیست، بلکه مطالب مختلفی بود که در پاسخ به نامه شما گفته شده است. اسلام دین رحمت و شریعت نیکوکاری است و روش تکامل یافته زندگی است و راهی است که انسان را به الله و بهشت می‌رساند. پس باید به اسلام دعوت داد و برای داوری به آن مراجعه نمود. باید کوشید آن را به کسانی که نمی‌دانند معرفی کنید. به عوام مسلمین که احکام و مقاصد آن را نمی‌دانند به خاطر رضای الله تعالی تذکر دهید.

آموزه های شریعت اسلامی در نهایت دادگری و حکمت قرار دارند و هر حیوان مفید را چون بودایی ها حرام قرار نمی‌دهند و هر حیوان مضر را همچون کسانی که خوک و درندگان را می‌خورند حلال نکرده است. اسلام حرمت هر موجود زنده و مال و آبرو را محترم دانسته است.

الله تعالی را در برابر نعمتهایش که بزرگترین آن اسلام است سپاس می‌گذاریم و عاجزانه از او می‌خواهیم که دین خود را یاری کند و ما را به خاطر کوتاهی هایمان در معرض فتنه و عذاب ستمگران قرار ندهد.

وصلی الله و سلم علی نبینا محمد و علی اله و صحبه و من اهتدی بهدیه الی یوم الدین.

والسلام علیکم و رحمه الله و برکاته

شیخ ابن باز، مجله الدعوة ش ۹۱۰

[۳۷] بیانیه هیئت علمای بلند پایه در مورد انجام آزمایشات و تجربه های علمی بر حیوانات

فتوای ش ۱۸۸ تاریخ ۱۰/۲۵/۱۴۱۸هـ

الحمد لله والصلوة والسلام على رسوله و اله و صحبه و من اهتدى بهداه اّمّا بعد:
مجلس هیئت علمای بلند پایه در چهل و هشتمین نشست خود که در شهر ریاض در تاریخ ۱۴۱۸/۱۰/۱۷هـ آغاز به کار نمود. در این نشست، موضوع بیهوش کردن حیوانات و انجام آزمایشات پزشکی بر آنها تا در آینده از این تجربه ها در معالجه انسان استفاده شود، را مورد بررسی قرار داد. یکی از پزشکان در گارد ملی از رئیس مجلس هیئت علمای بلند پایه چنین استفتا نموده است که:

جناب عالی می دانید که حوادث، نتایج وخیمی دارند که در بسیاری موارد مصدومین در محل حادثه یا بعد از رسیدن به بیمارستان وفات می کنند. از این رو با توجه به کثرت حوادث، بیمارستان های بزرگ جهان دوره های آموزشی پیشرفته ای برای نجات دادن زندگی مصدومین ترتیب داده اند. این دوره ها در کاهش نسبت مرگ و میر به علت مصدومیت به مشیت الهی تأثیر مثبتی داشته اند و آمار معلولیت های جسمی را کاهش داده است. بنابراین بیمارستان ملک فهد در گارد ملی این دوره ها را برای پزشکان جراح کشور پادشاهی سعودی برگزار نموده است.

در این دوره های آموزشی آزمایشات بر حیواناتی همچون گوسفند و سگ انجام می گیرند. به این صورت که دامپزشک، حیوان را کاملاً بیهوش می کند و سپس آن را روی میز مخصوص می گذارند و آنگاه پزشکانی که دوره می بینند در ساق ها و شکم و قلب و حنجره این حیوانات عمل جراحی انجام می دهند. بلافاصله بعد از عمل جراحی بعد از آن که مطمئن شدیم که حیوان زنده است آن را ذبح می کنیم. بیشتر این مواد بیهوش کننده به هنگام ذبح بیرون می آیند. اّمّا بعضی تا نیم ساعت در آن باقی می مانند و ما بعد از ذبح، حیوان را مصرف می کنیم.

تذکرات:

- ۱- بهترین راه برای اجرای این تمرین ها استفاده از چنین حیواناتی است.

- ۲- حیوانی که در این تمرینات استفاده می‌شود کاملاً بیهوش می‌شود و هیچ دردی و ناراحتی از اعمال جراحی احساس نمی‌کند.
- ۳- بعضی از این اعمال جراحی به گونه ای هستند که باید حیوان زنده و بیهوش باشد.
- ۴- این تمرینات تحت نظر پزشکان مسلمان انجام می‌گیرد.
- ۵- این تمرینات برای کسانی که آن را انجام می‌دهند فایده ی زیادی دارد و به دنبال آن می‌توان زندگی مصدومین را به اذن الله نجات داد.
- لطفاً در مورد این کارمان ما را فتوا دهید... آیا بعد از پایان رسیدن عمل جراحی ذبح کردن سگ درست است؟ ا.ه.
- مجلس از گزارش ذبح حیوان بیهوش شده و خوردن آن اگر حلال گوشت باشد و از گزارش های پزشکی رسیده از وزارت بهداشت و دانشگاه ملک سعود و دانشگاه ملک عبدالعزیز که به طور مفصل از کارهایی که بعد از بیهوشی بر حیوانات انجام می‌گیرد؛ سخن گفته شده اطلاع یافت.
- بعد از بحث و مناقشه و تبادل آرا و تأمل در دلایل شرعی از قبیل کتاب و سنت که بیانگر این هستند که الله، انسان را بر بسیاری از آفریده هایش برتری داده و آنچه در آسمان‌ها و زمین است، برای انسان مقرر کرده است. مجلس با رأی اکثریت امور ذیل را تصویب نمود:
- ۱- بیهوش کردن حیوانات در صورت نیاز و اجرای اعمال جراحی بر آن جایز است، اگر این کار به مصلحت انسان باشد؛ اما باید مواظب باشند که حیوان را نباید بدون بیهوشی جراحی کرد و عذاب داد.
- ۲- ذبح و خوردن حیواناتی که حلال گوشت هستند. اگر بعد از عمل جراحی زنده باشند جایز است؛ به شرط آن که تیم متخصص پزشکی تشخیص دهد که خوردن گوشت آن به خاطر مواد شیمیایی که به هنگام بیهوشی آن استفاده شده برای استفاده کننده زیانی ندارد.

۳- حیواناتی که خوردن گوشت آن حلال نیست یا به علت مواد شیمیایی که در بیهوشی از آن استفاده شده است قابل خوردن نیست، اگر بعد از عمل جراحی معذب هستند باید کشته شوند.

۴- مجلس هیئت علمای بلند پایه به پزشکان و همه کسانی که در بیهوش کردن و انجام عمل جراحی دست دارند را به تقوای الهی توصیه می‌کند و این که با حیوانات حلال گوشت و حرام گوشت به مهربانی رفتار کنند.

در همه عملیاتی که بر حیوان انجام می‌گیرد بکشند که براساس آموزه های شرعی کارشان را انجام دهند و این گونه فرمان پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ را جامه عمل بپوشانند که می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ كَتَبَ الْإِحْسَانَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ؛ فَإِذَا قَتَلْتُمْ فَأَحْسِنُوا الْقِتْلَةَ، وَإِذَا ذَبَحْتُمْ فَأَحْسِنُوا الذَّبْحَ، وَلْيُحَدِّدْ أَحَدُكُمْ شَفْرَتَهُ، فَلْيُرِخْ ذَبِيحَتَهُ»^(۱): «الله تعالی احسان و نیکویی را در هر چیزی فرمان داده است، هرگاه کشتید به خوبی بکشید و هرگاه ذبح کردید به خوبی ذبح کنید و کارد خود را تیز کنید تا حیوان راحت ذبح شود.»

مجلس توصیه می‌نماید که عملیات آموزشی و تمرینی بر حیوانات اجرا نشوند مگر آن که ضرورتی باشد و در آن مصلحت طبی و پزشکی برای انسان نهفته باشد که جز با این کارهای آموزشی و تمرینی دست یافتنی نیست.

و بالله التوفيق و صلى الله و سلم على عبده و رسوله و نبينا محمد و اله و صحبه.

هیئت علمای بلند پایه، جامع الفتاوی الطیبیه، ص ۳۵۱-۳۵۳

جمع آوری دکتر عبدالعزیز عبدالمحسن

[۳۸] حکم داغ، پاره و سوراخ کردن گوش حیوان

س: شیخی به ما فتوا داده است که داغ کردن و سوراخ و یا پاره نمودن گوش حیوان کاری شیطانی است و سبب می‌شود تا الله تعالی کنده این کار را لعنت کند، آیا این درست است یا نه؟

ج: اصل در اسلام این است که چهارپایان محترم اند و نباید با سوراخ یا داغ یا پاره کردن بخشی یا تمام گوش مورد آزار و اذیت قرار گیرند؛ مگر آن که به این کار نیاز باشد. مثل این که بخواهد آن را با داغ کردن در غیر چهره و یا شکافتن کوهان شتری که به عنوان قربانی برده می‌شود، علامت گذاری نماید تا برای او و یا دیگران مشخص شود. اینجاست که در این صورت اشکالی ندارد.

در صحیحین از انس رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است که گفت: «عَدَوْتُ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ بِعَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي طَلْحَةَ لِيُحَنِّكَهُ فَوَافَيْتُهُ فِي يَدِهِ الْمَيْسَمُ يَسْمُ إِبِلِ الصَّدَقَةِ»^(۱)

«صبح هنگام عبدالله بن ابی طلحه را نزد پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ بردم تا خوردنی به کامش بمالد (تحنیک) و دیدم که ایشان وسیله ی داغ کننده ای در دست دارد و شتران زکات را با داغ کردن علامت گذاری می نماید».

احمد و ابن ماجه روایت کرده اند: «رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ يَسْمُ غَنَمًا فِي آذَانِهَا»^(۲):

«پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ را دیدم که گوسفندانی را با داغ کردن گوشهایشان علامت گذاری می کرد.»

در صحیح بخاری از مسور بن مخرمه و مروان روایت است که گفتند: «خَرَجَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ زَمَنَ الْحُدَيْبِيَّةِ فِي بَضْعِ عَشْرَةِ مِائَةٍ مِنْ أَصْحَابِهِ حَتَّى إِذَا كَانُوا بِذِي الْحُلَيْفَةِ قَلَدَ الْهَدْيِ وَأَشْعَرَهُ»^(۳):

۱- بخاری ۱۵۰۲ و مسلم ۲۱۱۹

۲- احمد (۱۷۱/۳، ۲۵۴، ۲۵۹)، و ابن ماجه (۳۵۶۵) و اصل آن در صحیحین است: (۵۵۴۲)، و مسلم (۲۱۱۹).

۳- احمد ۱۶۹/۳، ۱۷۱، ۲۵۴، ۲۵۹ و ابن ماجه ۳۵۶۵ و اصل آن در صحیحین است: بخاری ۵۵۴۲ و مسلم

«در زمان صلح حدیبیه پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ از مدینه همراه با هزار و صد و اندی از صحابه بیرون آمد تا به این که ذی الحلیفه رسید. آنگاه پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ شتر قربانی را قلاده در گردن نمود و کوهانش را شکافت.»
این علامت آن بود که حیوان قربانی است؛ اما داغ کردن بر چهره جایز نیست. چون پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ از آن نهی کرده و کسی را که چنین کاری انجام می‌دهد لعنت کرده است.^(۱)

وبالله التوفیق و صلی الله و سلم علی عبده و رسوله محمد و صحبه و سلم
اللجنة الدائمة، فتاوی اسلامیة ۴/۴۶۷

[۳۹] سرگرمی با پرندگان و گذاشتن آن در قفس

س: کسی که پرندگان را جمع می‌کند و آنها را در قفسی می‌گذارد تا این گونه خود و فرزندانش را سرگرم نماید، حکمش چیست؟
ج: اشکالی ندارد؛ به شرطی که خوراک و آب آنها را تهیه نماید، چون در اصل چنین کاری جایز است و تا جایی که ما می‌دانیم دلیلی بر خلاف آن وجود ندارد. والله ولی التوفیق

شیخ ابن باز، فتاوی اسلامیة ۴/۴۴۹

[۴۰] حکم پرورش سگ

س: من سگهایی دارم که آنها را پرورش می‌دهم و اینها سگ شکاری نیستند. آیا هرگاه شکاری بکنند شکارشان حلال است یا حرام؟ حکم تربیت چنین حیواناتی چیست؟

ج: جایز نیست انسان سگ پرورش دهد مگر آن که سگ برای شکار یا سگی باشد که نگهبان مزرعه یا گله گوسفندان باشد؛ چنان که در حدیث از پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ روایت شده است.^(۱)

سگهایی که سؤال کننده به آن اشاره نموده اگر به خاطر شکار آن‌ها را پرورش می‌دهد که بوسیله آن‌ها شکار کند؛ چون الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَمَا عَلَّمْتُمْ مِنَ الْجَوَارِحِ مُكَلِّبِينَ تُعَلِّمُونَهُنَّ مِمَّا عَلَّمَكُمُ اللَّهُ فَكُلُوا مِمَّا أَمْسَكْنَ عَلَيْكُمْ وَاذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ عَلَيْهِ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ﴾ [المائدة: ۴]

«و حیوانات شکاری صید می‌کنند و شما بدان‌ها آموخته‌اید از آن چه الله به شما آموخته است. از نخجیری که چنین حیواناتی برای شما نگاه می‌دارند بخورید و نام الله را بر آن ببرید و از الله بترسد چرا که الله سریع الحساب است.»

اما اگر فقط به خاطر این سگ پرورش می‌دهد که سگها را دوست دارد، این کارش حرام و ناجایز است. هر روز از پاداش و ثواب او یک قیراط کم می‌شود.

دوست دارم در اینجا به آنچه بسیاری از ثروتمندان انجام می‌دهند مثل این که در خانه‌های شان سگ پرورش می‌دهند و گاهی با قیمت گزافی آن را می‌خرند تذکر دهم، با این که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از پول سگ نهی کرده است؛^(۲) اما آن‌ها با تقلید از کفار این کار را می‌کنند و معلوم است که تقلید از کفار حرام یا در آنچه خصوصیت کافران است جایز نیست؛ چون که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می‌فرماید: «مَنْ تَشَبَهَ بِقَوْمٍ فَهُوَ مِنْهُمْ»^(۳) «هرکسی با قومی مشابهت کند او از آن‌هاست»

نصیحت من به این برادران این است که از الله بترسند و پولهایشان را از ضایع شدن و ثواب‌هایشان را از کم شدن حفاظت کنند. این سگها را رها کنند و به سوی الله باز گردند و توبه نمایند. هر کسی توبه کند الله توبه اش را می‌پذیرد.

شیخ ابن عثیمین، نور علی الدرب، مکتبه الضیاء ص ۷۴

[۴۱] بارور سازی مصنوعی حیوانات

۱- بخاری ۲۳۲۲ و مسلم ۱۵۷۱، ۱۵۷۵

۲- بخاری ۲۲۳۷ و مسلم ۱۵۶۷

۳- ابوداود ۴۰۳۱ و احمد ۹۲۵۰/۲

س: سه صورت از تلقیح مصنوعی بین حیوانات به خصوص اسب را خدمت شما به عرض می‌رسانم:

صورت اول: بیرون آوردن منی از آلت تناسلی اسب و گذاشتن آن در رحم اسب ماده تا این گونه باردار شود.

صورت دوّم: گرفتن تخمک‌ها از رحم اسب ماده بعد از عمل تلقیح و گذاشتن آن در رحم اسبی دیگر تا در رحم آن رشد کند و بزرگ شود.

صورت سوّم: برداشتن تخمک از رحم اسب ماده و منی اسب نر و قرار دادنشان در لوله صنعتی و باز گرداندن آن به رحم اسب ماده همه این کارها برای آن انجام می‌شود تا نسل اسب‌ها بهتر شوند. ما را در مورد حکم این کارها فتوا دهید.

ج: اصل و معمول بر این است که حیوان نر با حیوان ماده خواه اسب باشد یا گاو جفت‌گیری می‌کند و به صورت طبیعی حیوان ماده حامله می‌شود و این گونه تولید مثل می‌نماید. اما این صورت‌ها که مرقوم فرموده اید چیز جدیدی هستند که علما به آن نپرداخته‌اند. هیچ‌کسی از فقها را به یاد ندارم که بر جایز یا ناجایز بودن آن چیزی گفته باشد. از آن جا که این امری معمولی و متداول گردیده و مفید است و تناسل با آن انجام می‌پذیرد، به نظر ما جایز است. گرچه دل انسان گوارا نمی‌کند، چون با این کار شرمگاه حیوانات را دست می‌زنند. دست‌ها یا وسیله را در رحم حیوانات ماده داخل می‌کنند و دیگر کارهایی که انسان نمی‌پسندد. والله اعلم

شیخ ابن جبرین، قول و امضای ایشان در تاریخ ۱۴۲۴/۹/۲ هـ

[۴۲] حکم کشتن حشرات موجود در خانه

س: آیا حشراتی که در خانه هستند از قبیل مورچه، سوسک و غیره را می‌توان با آب یا سوزاندن کشت؟ چه کار باید کرد؟

ج: اگر این حشرات موزی باشند کشتن آن جایز است؛ اما به شرط آن که بوسیله آتش کشته نشوند؛ بلکه با حشره کش‌های دیگر از بین بروند. چون پیامبر صلی اللّٰه

عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ مَي فَرْمَايِد: «خَمْسٌ فَوَاسِقٌ يُقْتَلْنَ فِي الْحِلِّ وَالْحَرَمِ الْغُرَابُ وَالْحِدَاةُ وَالْفَارَةُ وَالْعَقْرَبُ وَالْكَلْبُ الْعَقُورُ»^(۱):

«پنج حيوان موزى در حل و حرم كشته مى شونند: كلاغ، مار، موش، عقرب و سگ گاز گيرنده»

پيامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ به كشتن اين حيوانات به علت موزى بودنشان اجازه داده است. همچنين حشراتى كه موزى اند مثل مورچه، سوسك و پشه و مانند آن در حل و حرم كشته مى شونند.

شيخ ابن باز، مجموع فتاوى و مقالات متنوعه، ۳۰۲/۵، ۳۰۱

فصل چہارم: لباس و زینت

[۴۳] حکم اسبالم ازاد

پایین تر گذاشتن شلوار از شتالنگ (قوزک) پا اگر به قصد تکبر باشد، سزایش این است که الله تعالی روز قیامت به آن فرد نگاه نمی کند و با او سخن نمی گوید و او را پاک نمی گرداند و او عذاب دردناکی دارد. اما اگر به قصد تکبر نباشد سزایش این است که آنچه پایین تر از شتالنگ باشد به دوزخ می رود؛ چون پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم می فرماید: «ثَلَاثَةٌ لَا يُكَلِّمُهُمُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَا يَنْظُرُ إِلَيْهِمْ وَلَا يُزَكِّيهِمْ وَهُمْ عَذَابُ أَلِيمٍ: الْمُسْبِلُ، وَالْمَنَانُ، وَالْمُنْفِقُ سِلْعَتَهُ بِالْحَلْفِ الْكَاذِبِ»^(۱):

«سه نفر اند که روز قیامت الله با آنها سخن نمی گوید و به آنها نگاه نمی کند و آنان را پاک نمی گرداند و عذاب دردناکی دارند: کسی که شلوارش را پایینتر از شتالنگ می گذارد، و کسی که منت می گذارد، و کسی که کالایش را با قسم دروغین می فروشد.» پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم می فرماید: «مَنْ جَرَّ ثَوْبَهُ خِيَلًا لَمْ يَنْظُرِ اللَّهُ إِلَيْهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ»^(۲):

«کسی که لباسش را به قصد تکبر پایین بکشاند؛ الله تعالی در روز قیامت به او نگاه نمی کند.»

این در مورد کسی است که به قصد تکبر لباسش را پایین می گذارد؛ اما کسی که قصدش تکبر نباشد، در صحیح بخاری از ابوهریره رَضِيَ اللهُ عَنْهُ روایت است که پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: «مَا أَسْفَلَ مِنْ الْكَعْبَيْنِ مِنَ الْإِزَارِ فَفِي النَّارِ»^(۳): «آنچه از شلوار که پایین تر از شتالنگ (قوزک) پا باشد در جهنم است»

وحدیث را مشروط به تکبر نکرده است. با توجه به حدیث قبلی مقید کردن آن به تکبر درست نیست، چون ابوسعید خدری رَضِيَ اللهُ عَنْهُ می گوید که پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: «إِزْرَةُ الْمُسْلِمِ إِلَى نِصْفِ السَّاقِ، وَلَا حَرَجَ - أَوْ قَالَ: لَا جُنَاحَ - فِيهَا

۱- مسلم ۱۰۶

۲- بخاری ۵۷۸۳ و مسلم ۲۰۸۵

۳- بخاری ۵۷۸۷

بَيْنَهُ وَبَيْنَ الْكَعْبَيْنِ، مَا كَانَ أَسْفَلَ مِنَ الْكَعْبَيْنِ فَهُوَ فِي النَّارِ، مَنْ جَرَّ إِزَارَهُ بَطْرًا لَمْ يَنْظُرُ اللَّهُ إِلَيْهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ»^(۱)

«ازار مسلمان باید تا نصف ساق باشد و اگر پایین تر از ساق تا شتالنگ باشد اشکالی ندارد، و پایین تر از شتالنگ در جهنم است، و هرکس به قصد تکبر، شلوارش را پایین کند، الله تعالی در روز قیامت به او نگاه نمی‌کند».

چون اینها دو کار متفاوت و دو سزای مختلف هستند. وقتی حکم و سبب فرق کند، نمی‌توان مطلق را بر مقید حمل کرد؛ چون اگر مطلق بر مقید، حمل شود تناقض پیش می‌آید.

اما کسانی که از حدیث ابوبکر رضی الله عنه دلیل می‌گیرند که پایتتر گذاشتن شلوار از شتالنگ اگر به منظور تکبر نباشد، اشکالی ندارد؛ به آنها می‌گوییم که حدیث ابوبکر رضی الله عنه به دو دلیل نمی‌تواند برایتان حجت باشد:

دلیل اول: این که ابوبکر رضی الله عنه گفت: یکی از دو قسمت لباسم پایین می‌افتد؛ مگر این که همیشه مواظب آن باشم.^(۲)

پس ابوبکر رضی الله عنه لباسش را به قصد تکبر پایین نمی‌کرد؛ بلکه خودش پایین می‌افتاد و باز هم مواظب آن بود. کسانی که شلوارشان را پایین تر از شتالنگ می‌گذارند، آنها عملاً چنین می‌کنند. ما به آنها می‌گوییم: اگر شما لباستان را بدون قصد تکبر پایین تر از شتالنگ می‌گذارید، طبق حدیث با آتش جهنم عذاب داده می‌شوید. اگر به قصد تکبر این کار را کنید، عذابتان بزرگتر خواهد بود و الله تعالی روز قیامت با شما سخن نمی‌گوید، شما را نگاه نمی‌کند، پاکتان نمی‌گرداند و عذاب دردناکی دارید.

۱- موطا مالک ۹۱۴/۲ (۱۶۳۱) و احمد ۵،۹۷،۴۴/۳ و ابوداود ۴۰۹۳ و نسائی در "الکبری" ۹۷۱۴، ۹۷۱۷ و ابن ماجه ۳۵۷۳ و ابن حبان فی «صحيحه» (۵۴۴۶، ۵۴۴۷، ۵۴۵۰). و صحیح إسناده النووی - کما فی «ریاض الصالحین» ص ۲۷۹ (۷۹۹).

۲- بخاری ۵۷۸۴ بنحوه و زیاده

دلیل دوم: این که پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ ابوبکر رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ را تزکیه و تأیید نمود و گواهی داد که او از کسانی نیست که به قصد تکبر شلوارشان را پایین تر از شتالنگ می گذارند. آیا این افرادی که این کار را می کنند، چنین تأییدیه و گواهی دارند؟ که ندارند؛ اما شیطان بعضی از مردم را تشویق می کند تا به دنبال نصوص متشابه قرآن و سنت باشند. این گونه کارهایی را که می کنند برایشان توجیه نماید. الله تعالی هر کسی را که بخواهد هدایت می نماید. از الله تعالی برای ما و شما، هدایت را خواستاریم.

شیخ ابن عثیمین، رساله ای در روش نماز پیامبر، ص ۳۳ با اندکی تصرف

[۴۴] آیا حکم پایین تر گذاشتن شلوار از شتالنگ با مخصوص تکبر است؟

س: حکم پایین تر گذاشتن لباس از شتالنگ با به قصد تکبر یا بدون آن چیست؟ اگر انسان از سوی خانواده اش یا به علت معمول بودن این امر مجبور باشد، حکمش چیست؟

ج: پایین تر گذاشتن شلوار از شتالنگ با برای مردان حرام است. چون پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ می فرماید: «مَا أَسْفَلَ مِنَ الْكَعْبَيْنِ مِنَ الْإِزَارِ فِي النَّارِ»^(۱)

«آنچه از شلوار که پایین تر از شتالنگ باشد در جهنم است».

از ابودررضی اللَّهُ عَنْهُ روایت است که پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمود:

«ثَلَاثَةٌ لَا يُكَلِّمُهُمُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَا يَنْظُرُ إِلَيْهِمْ وَلَا يُزَكِّيهِمْ وَهُمْ عَذَابُ أَلِيمٍ: الْمَنَّانُ بِمَا أُعْطِيَ وَالْمُسْبِلُ إِزَارَهُ وَالْمُتَّفِقُ سَلْعَتَهُ بِالْحَلْفِ الْكَاذِبِ»^(۲)

«سه نفر اند که روز قیامت الله با آنها سخن نمی گوید و به آنها نگاه نمی کند و آنان را پاک نمی گرداند و عذاب دردناکی دارند: کسی که شلوارش را پایین تر از شتالنگ می گذارد، و کسی که منت می گذارد، و کسی که کالایش را با قسم دروغین می فروشد.»

۱- بخاری ۵۷۸۷

۲- مسلم ۱۰۶

این دو حدیث و دیگر احادیث که به همین معنا آمده اند به طور عام و کلی، پایین تر گذاشتن شلوار از شتالنگ پا را خواه از روی تکبر باشد، خواه دلیل دیگری داشته باشد، حرام قرار می دهند؛ چون پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ به طور مطلق و کلی فرموده و مقید نکرده است. اگر اسبال به خاطر تکبر باشد، گناه آن بزرگتر و وعیدش سخت تر است.

زیرا پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ می فرماید: «مَنْ جَرَّ ثَوْبَهُ خِيَلَاءَ لَمْ يَنْظُرُ اللَّهُ إِلَيْهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ»^(۱)

«کسی که لباسش را به قصد تکبر پایین بکشاند، الله تعالی در روز قیامت به او نگاه نمی کند»

نباید گمان برد که فقط اسبال زمانی ممنوع است که به قصد تکبر باشد، چون پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ در حدیث دیگر این قید را ذکر نکرده است؛ و آن حدیث این است که ایشان صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ به یکی از یارانش فرمود: «إِيَّاكَ وَإِسْبَالَ الْإِزَارِ فَإِنَّهَا مِنَ الْمَخِيلَةِ»^(۲)

«از پایین تر گذاشتن شلوار از شتالنگ پا بپرهیز؛ زیرا این کار نوعی تکبر است»
 پس پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ اسبال را تکبر شمرده است. چون اغلب این گونه است که افراد از روی تکبر لباسشان را پایین می گذارند. هرکسی به قصد تکبر این را نکند باید دانست که عمل او وسیله ای برای تکبر است، و وسیله، حکم غایت را دارد. همچنین این کار اسراف می باشد. فرد، لباسش را در معرض آلودگی قرار می دهد. اینجاست که عمر رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ جوانی را دید که لباسش از آنجا که دراز است به زمین می خورد، به او گفت: «ارْفَعْ ثَوْبَكَ؛ فَإِنَّهُ اتَّقَى لِرَبِّكَ، وَ أَبْقَى لِثَوْبِكَ»^(۳)

۱- بخاری ۳۶۶۵ و مسلم ۲۰۸۵

۲- احمد (۴/۶۵، ۵/۶۳، ۶۴، ۳۷۷) و ابوداود ۴۰۸۴ و النسائی فی «الکبری» (۹۶۹۱-۹۶۹۳) و ابن حبان (۵۲۱، ۵۲۲) و صححه الألبانی؛ کما فی «صحیح أبو داود» (۳۴۴۲).

۳- بخاری ۳۷۰۰

«لباست را بالا بزن، چون با این کار تقوای الهی بیشتر رعایت می‌شود و لباست هم تمیزتر باقی می‌ماند»

اما این که وقتی ابوبکر صدیق رَضِيَ اللهُ عَنْهُ به پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ گفت: ای رسول الله شلواریم از شتالنگ پایین تر می‌افتد؛ مگر آن که مواظب آن باشم، آنگاه پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمود: «لَسْتَ مِمَّنْ يَصْنَعُهُ خِيَلًا»^(۱)

«تو از کسانی نیستی که به قصد تکبر شلوارشان را از شتالنگ پا پایین تر می‌گذارند» منظور پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ این بود که هر کسی مواظب لباسش هست وقتی که پایین می‌شود، آن را بالا می‌زند، از جمله کسانی نیست که لباسشان را از روی تکبر دراز و پایین نگاه می‌دارند؛ بلکه لباسشان پایین می‌آید و آنها آن را بالا می‌زنند و مواظب آن هستند. بدون شک چنین کسی معذور است. اما کسی که قصداً آن را پایین می‌گذارد؛ خواه لباس: پیراهن باشد، خواه شلوار، خواه ازار، چنین کسی در وعید داخل است و در پایین گذاشتن لباس معذور شمرده نمی‌شود؛ چون احادیث صحیحی که از اسباب منع می‌کنند، کلمات و مفهوم آن، وی را شامل می‌شوند.

پس باید هر مسلمانی از اسباب و پایین گذاشتن لباس بپرهیزد و در این مورد از الله بترسد و لباسش را پایین تر از شتالنگ پا نگذارد تا به این احادیث صحیح عمل نموده باشد و از خشم و عذاب الهی خودش را نجات دهد. والله ولي التوفيق

شیخ ابن باز، کتاب الدعوه ص ۱۲۸-۱۲۹

[۴۵] استفاده مردان از طلا و الماس

س ۱: استفاده نمودن مردان از هر نوع طلایی چه حکمی دارد؟ عقیده و باوری هست که هرگاه حلقه نامزدی از دست در آورده شود یا از بین برود، همسر از دست می‌رود؟
ج ۱: برای مردان جایز نیست که از طلا استفاده کنند و آن را بپوشند، پوشیدن آن از منکرات است، خواه ساعت باشد خواه انگشتر و یا زنجیر، همه اینها برای مردان حرام

است؛ زیرا پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ به طور کلی فرموده است: «أُحِلَّ الذَّهَبُ وَالْحَرِيرُ لِأَنَاثِ أُمَّتِي، وَحُرِّمَ عَلَى ذُكُورِهَا»^(۱)

«طلا و ابریشم برای زنان امت من حلال شده اند و برای مردان امت حرام شده اند»
پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ از به دست کردن انگشتر طلا نهی کرده است.^(۲)
بخاری و مسلم این حدیث را به روایت براء بن عازب رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ ذکر کرده اند.
وقتی پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ مردی را دید که انگشتر طلایی به دست داشت آن را بیرون کشید و دور انداخت و فرمود: «يَعْمَدُ أَحَدُكُمْ إِلَى جَمْرَةٍ مِنْ نَارٍ فَيَجْعَلُهَا فِي يَدِهِ»^(۳)

«فردی از شما قصد اخگری از آتش می کند و آن را در دستش قرار می دهد.»
حلقه ی نامزدی اگر از طلا باشد باید آن را از دست در آورد، و اگر از دست در آورده شود تأثیری در نکاح و زندگی ندارد. هر کسی که عقیده داشته باشد که در آوردن حلقه نامزدی در نکاح تأثیر بد دارد در اشتباه است. با وجود اینکه انگشتر نامزدی از بدعت هایی است که اساس و ریشه ای ندارند، و مسلمین باید آن را ترک نمایند و حداقل مکروه است.
از الله تعالی مسئلت می نمایم که همه مسلمین را هدایت نماید و آنان را از هر گونه کار مخالف شریعت نجات دهد.

شیخ ابن باز، مجله الدعوة ش ۱۰۴۴

س ۲: مرد مسلمان چه زمانی اجازه دارد که طلا و نقره را استفاده نماید؟ آیا الماس حکم طلا را دارد؟

۱- احمد ۴/۳۹۲، ۳۹۳، ۴۰۷ و نسائی در الزینة ۵۱۴۸، ۵۲۶۵ و آلبانی در «صحيح سنن نسائي» ۴۷۵۴ این حدیث را صحیح قرار داده است.

۲- بخاری ۶۲۳۵ و مسلم ۲۰۶۶

۳- مسلم ۲۰۹۰

ج ۲: در اصل آراستن با طلا برای مردان حرام است، همان طور که پوشیدن ابریشم برای آنان حرام می‌باشد.

ابوداود و غیره از علی رَضِيَ اللهُ عَنْهُ روایت کرده اند که گفت: پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمود: «إِنَّ هَذَيْنِ حَرَامٌ عَلَى ذُكُورِ أُمَّتِي»^(۱): «این دو (طلا و ابریشم) برای مردان امتم حرام هستند»

ترمذی از ابوموسیّر رَضِيَ اللهُ عَنْهُ روایت کرده که گفت: پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمود: «أُجِلَّ الذَّهَبُ وَالْحَرِيرُ لِإِنَّا نَاثُ أُمَّتِي وَحَرَّمَ عَلَى ذُكُورِهَا»^(۲)

«طلا و ابریشم برای زنان امت من حلال شده اند و برای مردان امتم حرام شده اند» در صورت نیاز، مباح است؛ چنانچه که صاحبان سنن روایت کرده اند که پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ به عرفجه بن أسعد رَضِيَ اللهُ عَنْهُ وقتی بینی اش قطع شد، اجازه داد که از بینی طلایی استفاده کند.^(۳)

فقها گفته اند که گروهی از صحابه دندان‌های خود را با نوارهای طلایی بستند تا نیفتند، چون این کار به معنای گذاشتن بینی طلایی است.

ابوالخطاب^(۴) می‌گوید: پوشاندن نوک شمشیر با طلا اشکالی ندارد، چون شمشیر عمر رَضِيَ اللهُ عَنْهُ در زیوراتی طلایی بود؛ چنان که امام احمد گفته است.^(۵)

ترمذی از مزیده عصری رَضِيَ اللهُ عَنْهُ پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ در روز فتح مکه در حالی وارد شد که شمشیرش با طلا و نقره آراسته شده بود.^(۶)

۱- احمد ۱/۹۶/۴۳۹۳، ابوداود ۴۰۵۷ و ترمذی ۱۷۲۰ و نسائی ۵۱۴۴، ۵۱۴۷ و ابن ماجه ۳۵۹۵ و ابن حبان

۵۴۳۴ و قال الترمذی: «حسن صحیح»

۲- به پاورقی جواب سؤال شماره (۱) مراجعه شود.

۳- ابوداود ۴۲۳۲ و ترمذی ۱۷۷۰ و نسائی ۵۱۶۴، ۵۲۴۴

۴- المغنی ابن قدامة ۱/۱۸

۵- فضائل الصحابة ۱/۲۵۶ (۳۲۵)

۶- ترمذی ۱۶۹۰ و گفته که حدیث، حسن غریب است. و الطبرانی در الکبیر ۲/۳۴۶ (۸۱۳)

اما الماس ظاهراً حرام نیست چون نص در مورد طلا آمده نه در مورد چیزی دیگر؛ اما زیورات از قبیل: الماس گران بها و برلیان و لؤلؤ و جواهرات گران قیمت مثل: پلاتین و مانند آن برای مردان مکروه می‌باشد، چون اسراف و ولخرجی به شمار می‌رود که نیازی به آن نیست، و با این کار دل فقرا شکسته می‌شود. والله اعلم.

قول و املائی شیخ ابن جبرین

[۴۶] استفاده مردان از ساعتی که آب طلا داده شده است.

س: ساعتی مچی دارم که زرانود گردیده و آب طلا داده شده است، آیا جایز است از آن استفاده کنم و آن را به دست نمایم؟

ج: مشخص است که پوشیدن طلا برای مردان حرام است؛ چون پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم مردی را دید که انگشتری طلایی به دست دارد، آنگاه پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم آن را از دست او بیرون کشید و دور انداخت و فرمود: «يَعْمِدُ أَحَدُكُمْ إِلَى جَمْرَةٍ مِنْ نَارٍ فَيَجْعَلُهَا فِي يَدِهِ»^(۱)

«یکی از شما به انگشتری از آتش روی می‌آورد و آن را در دست خود قرار می‌دهد.» وقتی پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم رفت، به آن مرد گفتند: انگشترت را بگیر و از آن استفاده کن، گفت: سوگند به پروردگار، انگشتری که پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم آن را دور انداخته بر نخواهم داشت.

پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم در مورد طلا و ابریشم فرموده است: «إِنَّ هَذَيْنِ حَرَامٌ عَلَى ذُكُورِ أُمَّتِي حُلٌّ لِإِنَائِهِمْ»^(۲) «این دو برای مردان امت من حرام هستند و برای زنانشان جایزند»

پس برای مرد پوشیدن طلا از قبیل: انگشتر و غیره جایز نیست. ساعت اگر طلایی باشد از همین نوع است. اما اگر آب طلا داده باشد یا عقربه هایش طلایی باشند یا دانه

۱- تخریج آن در فتاوی سابق گذشت

۲- تخریج آن در فتاوی سابق گذشت

های کوچکی از طلا داشته باشد، جایز است، اما با این وجود، ما به مردان نصیحت می‌کنیم که به دست کردن ساعتی که آب طلا داده شده را ترک نمایند. چون مردم نمی‌دانند که این ساعت فقط آب طلا داده شده و یا ماده آن آمیخته با چیزهای دیگر است، زیرا مردم نسبت به کسی که چنین ساعتی به دست داشته باشد گمان بد می‌برند. اگر فرد از کسانی باشد که مردم از آنها الگو برداری می‌کنند ممکن است او را الگو قرار دهند و طلای خالص یا آنچه با طلا آمیخته است را به دست نمایند.

نصیحت من این است که مردان چنین ساعت های را که آب طلا داده شده اند به دست نکنند؛ گرچه به دست کردن آنها جایز است. آن چه حلال و روشن است که در آن شبهه ای نیست کفایت می‌کند و نیاز به چنین ساعتی نیست، و پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم می‌فرماید: «مَنْ اتَّقَى الشُّبُهَاتِ اسْتَبْرَأَ لِدِينِهِ وَعَرَضِهِ»^(۱) «هر کس از شبهات دوری کرد، دین و آبرویش را حفظ نموده است.» اما اگر روکش فقط رنگ نباشد و با آن طلا آمیخته باشد، بیشتر چنین به نظر می‌آید که حرام باشد.

ابن عثیمین - کتاب الدعوه (۵)، (۷۵/۲، ۷۶)

[۴۷] استفاده از ظروف طلا و نقره

س: اگر ظروف با طلا روکش داده شود و طلای خالص نباشد، آیا استفاده از آن حرام است؟ آیا حدیث: «لا تأكلوا في آنية من الذهب والفضة» «در ظروفی که از طلا و نقره هستند غذا نخورید» شامل آن می‌گردد؟

ج: بله، علما تصریح کردند که چنین ظروفی مشمول نهی می‌شوند، و پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم می‌فرماید: «لَا تَشْرَبُوا فِي آنِيَةِ الذَّهَبِ وَالْفِضَّةِ وَلَا تَأْكُلُوا فِي صِحَافِهَا؛ فَإِنَّهَا لَهُمْ فِي الدُّنْيَا وَلَنَا فِي الْآخِرَةِ»^(۱)

«در ظروف طلائی و نقره ای آب ننوشید و در کاسه های طلائی و نقره ای غذا نخورید، چون اینها بهره (کافران) در دنیا هستند و بهره ما در آخرت می‌باشند»
پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم می‌فرماید: «مَنْ شَرِبَ فِي إِنَاءٍ مِنْ ذَهَبٍ أَوْ فِضَّةٍ فَإِنَّهَا يُجْرُ جُرٌّ فِي بَطْنِهِ نَارًا مِنْ جَهَنَّمَ»^(۲)

«هر کس در ظروفی طلائی یا نقره‌ای بخورد یا بیاشامد در شکمش آتش دوزخ را می‌بلعد»

دارقطنی و بیهقی از عمر رضی الله عنه و او از پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم روایت می‌کند که فرمود: «مَنْ شَرِبَ فِي إِنَاءٍ مِنْ ذَهَبٍ أَوْ فِضَّةٍ، أَوْ إِنَاءٍ فِيهِ شَيْءٌ مِنْ ذَلِكَ فَإِنَّهَا يُجْرُ جُرٌّ فِي بَطْنِهِ نَارَ جَهَنَّمَ»^(۳)

«هر کس در ظرفی طلائی یا نقره‌ای بخورد و یا در ظرفی بخورد که مقداری از طلا و نقره داشته باشد، در حقیقت آتش دوزخ را در شکمش داخل می‌کند»
پس فرموده پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم که فرمود: «مَنْ شَرِبَ فِي إِنَاءٍ مِنْ ذَهَبٍ أَوْ فِضَّةٍ»

«هر کس در ظرفی طلائی یا نقره‌ای بنوشد»

این نهی، همه ظروفی را که از طلا و نقره باشند یا با طلا و نقره روکش داده شده باشند شامل می‌گردد. چون ظرفی که روکش داده شده باشد زیبایی طلا را دارد، و به تصریح حدیث، جایز نیست، و همچنین ظرفهای کوچکی همچون لیوان‌های چای

۱- بخاری (۵۴۲۶)، مسلم (۲۰۶۷)

۲- مسلم (۲۰۶۵)

۳- الدار القطنی فی «سننه» (۴۰/۱) و قال: «اسناده حسن» و البیهقی فی «الکبری» (۱۰۶)

خوری و قهوه خوری، و قاشق‌ها اگر از طلا یا نقره باشند نوشیدن در آن جایز نیست و باید از آن دوری کرد. اگر خداوند به بندگان روزی فراوان داده باید به شریعت و آئین الهی پایبند باشند و از چهار چوب آن خارج نگردند، اگر رزق و روزیش اضافه است باید به بندگان نیازمند خداوند کمک نماید و اسراف نکند.

شیخ ابن باز - مجموع فتاوی و مقالات متنوعه (۴/ ۱۲۴)

[۴۸] علت حرام بودن طلا برای مردان

س: چرا استفاده کردن از طلا (از قبیل: انگشتر، دست بند و غیره) برای مردان جایز نیست؟ چون ما می‌دانیم که دین اسلام برای مسلمان چیزی را حرام نمی‌کند؛ مگر این که آن چیز به زیان مسلمانان باشد، اگر مرد خودش را با طلا بیاراید چه ضرری متوجه او می‌شود؟

ج: سؤال کننده و هر کسی که این برنامه ی پرسش و پاسخ را گوش می‌کند، باید بداند که دلیل در همه‌ی احکام شرعی برای هر مؤمنی گفته ی خدا و پیامبر صلی اللہ علیہ وآلہ و سلم است، چون الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا لِمُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَى اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ﴾ [الأحزاب: ۳۶] «هرگاه خدا و پیامبر امری را فیصله کردند هیچ مرد و زن مؤمنی از خود اختیاری ندارند (و اراده‌ی ایشان باید تابع اراده‌ی الله و رسول باشد)»

پس هر کس در مورد علت واجب بودن یا حرام بودن چیزی که کتاب و سنت آن را بیان داشته باشند بپرسد می‌گوییم: علت و دلیل در این مورد گفته خدا و پیامبر صلی اللہ علیہ وآلہ و سلم است و این علت برای هر مؤمنی کافی است.

بنابراین وقتی از عایشه رضی الله عنہا پرسیدند: چرا زن در وقت حیض قضای روزه را بجا می‌آورد و قضای نمازش را به جا نمی‌آورد؟ گفت: «كَانَ يُصِيبُنَا ذَلِكَ فَنُؤْمِرُ بِقَضَاءِ

الصَّوْمِ وَلَا تُؤْمَرُ بِقَضَاءِ الصَّلَاةِ»^(۱) (ما حیض می‌شدیم و آن گاه فرمان می‌یافتیم که قضای روزه را بجا آوریم و برای به جا آوردن قضای نماز امر نمی‌شدیم) چون نص کتاب خدا یا سنت پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم علتی است که مؤمن براساس آن مکلف می‌گردد.

اما اگر انسان به دنبال حکمت و فلسفه احکام الهی باشد و آن را بجوید اشکالی ندارد؛ چون این امر به او اطمینان بیشتری می‌دهد و اینگونه مقام و جایگاه والای شریعت اسلامی روشن می‌گردد. چون احکام همراه با علت خود بیان می‌شوند. اگر علت این حکم در امری دیگر ثابت شود که در مورد آن امر نص نیامده می‌توان آن را با امر منصوص قیاس کرد. پس دانستن فلسفه و حکمت شریعت این فواید سه گانه را دارد.

بعد از این در پاسخ سؤال برادر سؤال کننده می‌گوییم: از پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم ثابت شده است که استفاده و به تن کردن طلا را برای مردان حرام قرار داده نه برای زنها، و دلیلش این است که طلا بالاترین آرایشی است که انسان خود را با آن می‌آراید و طلا از اسباب زینت و زیور است که در مورد مرد، چنین هدفی در نظر نیست؛ یعنی مرد این گونه نیست که با چیزی دیگر خودش را کامل گرداند؛ بلکه مرد خودش کامل است و نیازی نیست که خودش را برای کسی دیگر بیاراید تا آن کس دیگر به وی علاقه مند شود بر خلاف زن، زیرا زن ناقص است و نیاز دارد که خود را کامل نماید و به آرایش نیاز دارد که خود را با بالاترین انواع آراستنی‌ها بیاراید تا انگیزه‌ای برای بهتر زیستن او با شوهر باشد. پس بنابراین به زن اجازه داده شده که خود را با طلا بیاراید، و به مرد چنین اجازه‌ای داده نشده است.

الله تعالی در توصیف زن می‌فرماید: ﴿أَوَمَنْ يُنَشِّؤُا فِي الْحِلْيَةِ وَهُوَ فِي الْخِصَامِ

غَيْرُ مُبِينٍ ﴿۱۸﴾ [الزخرف: ۱۸]

«آیا کسی که در لابلای زینت پرورش می یابد و به هنگام گفتگو و مجادله (به خاطر حیا و شرم و عاطفه ی نازکی که دارد) نمی تواند مقصود خود را خوب بیان و ثابت کند (او را فرزند خدا می دانید و پسران را فرزند خود؟)»

و با این توضیح، حکمت و فلسفه ی شریعت در مورد حرام بودن استفاده از طلا برای مردان روشن می شود. به مناسبت این موضوع، به مردانی که خود را با طلا می آرایند نصیحت می کنم، اینها با این کار از فرمان خدا و پیامبرش سرپیچی کرده اند و آنچه را که زن، خود را با آن می آراید، آرایش می دهند. این مردان در دستهای خود اخگری از آتش قرار می دهند. چنان که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرموده است. پس چنین مردانی باید توبه نمایند، و اگر دوست دارند در چهار چوب شریعت، زیور به تن نمایند. همچنین می توانند از فلزهای دیگری علاوه از طلا انگشتر به دست نمایند به شرط آنکه به حد اسراف نرسد.

و الحمد لله رب العالمین. و صلی الله وسلم علی نبینا محمد و علی آله و صحبه أجمعین

ابن عثیمین - أسئلة فی بیع و شراء الذهب، ص (۲۸)

[۴۹] ورزش کردن با شلوار کوتاه

س: ورزش کردن با شلوار کوتاه چه حکمی دارد؟ حکم تماشای کسی که با این وضعیت ورزش می نماید چیست؟

ج: ورزش کردن جایز است به شرطی که انسان را از امری واجب، غافل نکند. اگر ورزش انسان را از امری واجب غافل نماید حرام می شود، و اگر فردی عادت نموده که بیشتر وقت خود را ورزش می نماید او وقتش را ضایع کرده است و در این صورت حداقل، ورزش مکروه است.

اما کسی که ورزش می نماید شلوارش کوتاه است؛ طوری که ران یا قسمت بیشتر آن نمایان باشد، جایز نیست. بر جوانان واجب است ران خود را بپوشانند. تماشای بازیکنان در حالی که رانهایشان لخت است جایز نیست.

شیخ ابن عثیمین - فتاوی اسلامیة (۴ / ۴۳۱)

[۵۰] حکم ورزش کردن با شلوار کوتاه (شیخ ابن جبرین)

س: حکم پوشیدن شلوار کوتاه در مسابقات ورزشی خارج از وقت نماز به صورتی که منجر به فتنه نمی‌گردد چیست؟ لطفاً به این پرسش با ذکر دلیل پاسخ دهید.

ج: پوشیدن شلوار کوتاه مثل شورت که فقط شرمگاه را می‌پوشاند و ران یا قسمت بیشتر آن نمایان باشد، جایز نیست. خواه در بازی و مسابقه باشد خواه در بازار و جایی دیگر و حتی اگر در حالت نماز نباشد جایز نیست. اگر کسی در خانه اش باشد طوری که مردم او را نمی‌بینند اشکالی ندارد.

دلیل آن این است که پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ جرهد اسلمی رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ را دید که قسمتی از رانش لخت بود آنگاه فرمود: «أَمَا عَلِمْتَ أَنَّ الْفَخِذَ عَوْرَةٌ»^(۱) «آیا نمی‌دانی که ران، عورت است» والله الموفق.

شیخ ابن عثیمین - فتاوی اسلامیة (۴ / ۴۳۱)، (۴۳۲)

[۵۱] پوشیدن کت‌های پوستی

س: اخیراً در مورد قضیه پوشیدن کت‌های پوستی مناقشه حادی صورت گرفت.

نظریه بعضی از برادران این بود که این کت‌ها معمولاً از پوست خوک ساخته شده‌اند. اگر چنین باشد نظر شما در مورد پوشیدن این کت‌ها چیست؟ آیا از نظر دینی برای ما جایز است؟ با توجه به این که بعضی از کتابهای دینی، همچون کتاب حلال و حرام قرضاوی و کتاب الدین علی المذاهب الاربعه به این قضیه پرداخته‌اند؛ اما فقط اشاره ای به این موضوع نموده‌اند و قضیه را کاملاً توضیح نداده‌اند.

۱- احمد (۴۷۸/۳) و ابوداود (۴۰۱۴) و ترمذی (۲۷۹۸) و می‌گویند: حدیث حسن است و طبرانی در الکبیر (۲۱۴۳) و غیره روایت کرده‌اند. آلبانی در صحیح سنن ابی داود (۳۳۸۹) آن را صحیح قرار داده است.

ج: از پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم ثابت است که فرمود: «إِذَا دُبِغَ الْجِلْدُ فَقَدْ طَهَّرُ»^(۱) «هرگاه پوست رنگ و دباغی شود پاک می‌گردد.» و می‌فرماید: «دِبَاغُ جُلُودِ الْمَيِّتَةِ طَهْرٌهَا»^(۲)

«هرگاه پوستهای حیوانات مرده دباغی شوند پاک می‌گردند.»

علما در این مورد اختلاف کرده اند که آیا این حدیث، همه‌ی پوستها را شامل می‌شود یا فقط مختص پوستهای حیوانات خود مرده ای است که با ذبح حلال می‌شوند؟ (در واقع حیوانات حلال گوشت)

تردید نیست حیواناتی که با ذبح حلال می‌گردند همچون شتر و گوسفند و گاو اگر ذبح نشوند و بمیرند پوستشان با دباغی پاک می‌گردند و مطابق با صحیح ترین قول علما استفاده از آن در هر چیزی جایز است.

اما پوست خوک و سگ و امثال آن حیواناتی که با ذبح حلال نمی‌شوند، در مورد پاک بودن پوست این حیوانات با دباغی علما اختلاف دارند، احتیاط این است که از آن استفاده نشودز

چون پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم می‌فرماید: «مَنْ اتَّقَى الشُّبُهَاتِ اسْتَبْرَأَ لِدِينِهِ وَعَرْضِهِ»^(۳)

«هر کس از شبهات و موارد مشکوک پرهیز کند دین و آبرویش را محفوظ نگاه داشته است»

می‌فرماید: «دَعَّ مَا يَرِيْبُكَ إِلَى مَا لَا يَرِيْبُكَ»^(۴)

۱- مسلم (۳۶۶)

۲- انظر تخریج الحدیث الذی قبله

۳- بخاری (۵۲) و مسلم (۱۵۹۹)

۴- احمد (۲۰۰/۱، ۱۱۲/۳، ۱۳۵) و ترمذی ۲۵۱۸ و می‌گوید حسن و صحیح و نسائی ۵۷۱۱ و ابن حبان

«آنچه را که شما را در شک می اندازد رها کنید و به آنچه در آن شک ندارید روی آورید.»

شیخ ابن باز - مجموع فتاوی و مقالات متنوعه (۳۵۴/۶)

[۵۲] حکم پوشیدن ابریشم برای مردان

س: آیا برای مردان جایز است که لباس ابریشم بپوشند؟ اگر جایز است مقدار آن چقدر است و دلیل چیست؟ جزاکم الله خیراً

ج: پوشیدن لباس ابریشمی برای مردان حرام است، چون پیامبر صلی الله علیه وآله وَسَلَّمَ هشدار داده که هر کس در دنیا لباس ابریشمی بپوشد در آخرت آن را نخواهد پوشید. و می فرماید: «أَجَلَّ الذَّهَبُ وَالْحَرِيرُ لِإِنَّاثِ أُمَّتِي وَحَرَّمَ عَلَيَّ ذُكُورَهَا»^(۱)

«طلا و ابریشم برای زنان امت من حلال قرار داده شده اند و برای مردان امت من حرام هستند»

اما به اندازه چهار انگشت و یا اگر آنچه با ابریشم آمیخته شده از ابریشم بیشتر باشد جایز است چون در این مورد حدیث آمده است.^(۲)

فتاوی با امضای شیخ ابن عثیمین

[۵۳] حکم به گردن آویختن زنجیر برای مردان

س: حکم انداختن زنجیر به گردن برای مردان چیست؟

ج: زنجیر به گردن آویختن برای زیبایی حرام است، چون این از عادات زنان است و مشابهت زنان می باشد. [لَعَنَ الرَّسُولُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ الْمُتَشَبِّهِينَ مِنَ الرِّجَالِ

۱- احمد (۳۹۲/۴، ۳۹۳، ۴۰۷) و النسائی (۵۱۴۸، ۵۲۶۵) و آلبانی در صحیح نسائی آن را صحیح قرار داده

(۴۷۵۴)

۲- مسلم (۱۲-۱۵، ۲۰۶۹)

بِالنِّسَاءِ] «پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم مردانی را که خود را همانند زنان قرار می دهند لعنت کرده است.»^(۱)

اگر زنجیر طلایی باشد گناه و حرمت آن بیشتر است، زیرا از یک جهت مشابهت با زنان است و از طرف دیگر طلا می باشد.

بدتر و زشتتر از آن، این است که در آن عکس حیوان یا پادشاهی باشد. بدتر و زشت تر این که صلیبی در آن باشد، چنین زنجیری حتی برای زنان حرام است. برای زنان پوشیدن زیوری که عکسی داشته باشد خواه عکس انسان باشد یا عکس حیوان یا پرنده ای یا صلیبی باشد، حرام است. یعنی پوشیدن زنجیری که در آن عکس باشد برای مردان و زنان حرام است، پس زنجیری که در آن عکس حیوان یا عکس صلیب باشد برای هیچ کس جایز نیست.

ابن عثیمین - فتاوی معاصره ص (۶۶)

[۵۴] حکم کاشتن مو

س: در آمریکا افرادی که موی آنان ریزش دارد، در آن قسمت طاس شده مو می کارند. به این صورت که از پشت سر مو می گیرند و در جایی که طاس شده می کارند... آیا این جایز است؟

ج: بله این کار جایز است؛ چون از نوع برگرداندن آن چیزی است که خداوند آفریده است. این کار بمنزله ی برداشتن عیب است و از نوع آرایش و یا اضافه کردن بر آفرینش الهی به شمار نمی آید. بلکه برگرداندن آن چیزی است که کم شده و مانند برطرف نمودن عیب است. داستان سه نفری که یکی از آنها کچل بود و گفت دوست دارم خداوند موهایم را به من برگرداند، آنگاه فرشته بر او دستی کشید و خداوند

موهایش را به او باز گرداند و به او موی زیبایی داده شد.^(۱) تقریباً داستان مشهوری است.

شیخ ابن عثیمین - کتاب الدعوه (۷۴-۷۵)

[۵۵] حکم عمل جراحی زیبایی

س: حکم انجام جراحی برای زیبایی چیست؟ و حکم آموختن علم آرایش و زیبایی چیست؟

ج: آرایش و زیبایی دو نوع است:

آرایش برای رفع عیبی که بر اثر حادثه ای یا چیزی دیگر پدید آمده... این اشکالی ندارد، به دلیل این روایت که پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ به مردی که بینی اش در جنگ قطع شده بود اجازه داد که از بینی طلایی استفاده کند.^(۲)

نوع دوم: آرایش و زیبایی زاید و اضافه، این آرایش برای رفع عیب انجام نمی شود؛ بلکه برای بیشتر کردن زیبایی انجام می شود... این حرام و ناجایز است.

چون پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ زنی را که عمل وصل موها را انجام می دهد و زنی را که از دیگران می خواهد این عمل را برایش انجام دهند و زنی که موهای صورت زنان را می گیرد و زنی که موهای صورتش گرفته می شود و زنی که خالکوبی می کند و آنکه خالکوبی می شود را لعنت کرده است.^(۳) زیرا با این کار می خواهند زیبایی بیشتر گردد و برای رفع عیب نیست.

اما در مورد دانشجویی که دانش جراحی پلاستیک و یا جراحی زیبایی را ضمن برنامه درسی می آموزد اشکالی ندارد که آن را بیاموزد. اما در موارد حرام نباید آن را کارگیرد. بلکه کسانی را که می خواهند برای زیبایی، جراحی پلاستیک انجام دهند،

۱- بخاری (۳۴۶۴) و مسلم (۲۹۶۴)

۲- أبوداود (۴۸۸۶) والترمذی (۱۷۷۰) و قال: «حسن غریب»، والنسائی (۵۱۶۱، ۵۱۶۲). و حسنه الألبانی؛

کما فی «صحیح أبی داود» (۳۵۶۱)

۳- بخاری (۴۸۸۴) و مسلم (۲۱۲۲-۲۱۲۵)

نصیحت کند که از چنین کاری پرهیز نمایند. چون حرام است، و ممکن است اگر نصیحت از زبان پزشک گفته شود بیشتر مؤثر باشد.

از فتاوی شیخ ابن عثیمین - گرد آورنده: اشرف عبد المقصود (۸۳۳/۲)

[۵۶] حکم رنگ کردن ریش با رنگ سیاه

س: احادیثی که در مورد رنگ کردن ریش با رنگ سیاه آمده اند تا چه حدی صحیح هستند؟ بسیاری از علما ریشه‌های خود را رنگ سیاه می زنند.

ج: در این مورد احادیث صحیح زیادی آمده است، معروفترین آن‌ها حدیثی است که در داستان پدر ابوبکر صدیق رَضِيَ اللهُ عَنْهُ آمده است.

مسلم در صحیح خود از جابر بن عبد الله رَضِيَ اللهُ عَنْهُ از پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ روایت می کند که ایشان وقتی پدر ابوبکر صدیق رَضِيَ اللهُ عَنْهُ را دیدند و ریش بلند و سفید او را دیدند که مثل گیاه ثغامه سفید بود، فرمود: «غَيَّرُوا هَذَا بِشَيْءٍ وَاجْتَنِبُوا السَّوَادَ»^(۱) «موهای سپید را تغییر دهید و از رنگ سیاه پرهیزید.» و در روایتی آمده «وَاجْتَنِبُوا السَّوَادَ»^(۲)

احمد و ابو داود و نسائی با سند صحیح از ابن عباس رَضِيَ اللهُ عَنْهُ روایت کرده اند که پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمود: «يَكُونُ قَوْمٌ فِي آخِرِ الزَّمَانِ يَخْضِبُونَ بِهَذَا السَّوَادِ كَحَوَاصِلِ الْحَمَامِ لَا يَرِيحُونَ رَائِحَةَ الْجَنَّةِ»^(۳) «در آخر الزمان گروهی خواهند آمد که با رنگ سیاه موهایشان را رنگ می نمایند؛ این گروه بوی بهشت به مشامشان نخواهد رسید.»

۱- مسلم (۲۱۲۰)

۲- أحمد (۳/۱۶۰، ۳۱۶، ۳۲۲)، وابن ماجه (۳۶۲۴)، وابن حبان (۵۴۷۲) و آخرون.

۳- احمد (۱/۲۷۳) و ابوداود (۴۲۱۲) و نسائی (۵۰۷۵) و آلبنانی در صحیح سنن ابی داود (۳۵۴۸) آن را صحیح قرار داده است.

این وعید و هشدار سختی است. در این مورد احادیث دیگری هست که همه بر حرام بودن رنگ کردن مو با رنگ سیاه و مشروعیت آن با رنگهای دیگر دلالت می‌نماید. ابن باز - مجله البحوث - ش (۲۷)

[۵۷] استفاده از عطر های الکلی

س: حکم استفاده از بعضی عطر ها که مقداری الکل دارند چیست؟

ج: اصل این است که عطر ها و خوشبویی هایی که مردم از آن استفاده می‌نمایند جایز است، مگر عطری که معلوم شود در آن چیزی هست که از استفاده ی آن منع می‌شود مثل این که مست کننده باشد یا استفاده به مقدار زیاد آن مست کننده باشد، یا نجاستی داشته باشد، و گرنه در اصل عطرهایی که بین مردم متداول است از قبیل عود و عنبر و مسک و غیره... جایزند.

اما اگر انسان بداند که عطری با اشیای مست کننده یا آلوده آمیخته است آن را ترک کند، از آن جمله ادکلن. چون پزشکان شهادت داده اند که چنین عطری از اشیای مست کننده خالی نیست و در آن تعداد زیادی ماده ی اسپیرتو قرار دارد که این ماده مست کننده است، پس باید آن را استفاده نکرد؛ مگر اینکه از نوعی یافت شود که سالم باشد. خوشبویی هایی که خداوند حلال کرده ما را از عطر های الکلی بی نیاز می‌نماید. همچنین هر نوشیدنی و خوردنی که در آن چیزهای مست کننده باشد باید آن را ترک کرد. قاعده این است که هرچه مقدار زیاد آن مست می‌کند مقدار اندک آن هم حرام است. چنان که پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ می‌گوید: «مَا أَشْكُرُ كَثِيرُهُ فَفَلِيلُهُ حَرَامٌ»^(۱) «آنچه مقدار زیاد آن مست می‌کند مقدار اندک آن هم حرام است.» و الله ولی التوفیق.

۱- احمد (۹۱، ۱۶۷، ۱۷۹/۲) و (۱۱۲/۳) و ابوداود (۳۶۸۱) و الترمذی (۱۸۶۵) و النسائی (۵۶۰۷) و ابن ماجه (۳۳۹۳، ۳۳۹۴) عن عدد من الصحابة رضی الله عنهم وقال الترمذی: «حدیث حسن غریب من حدیث جابر».

شیخ ابن باز - مجله البحوث، عدد (۳۳) ص (۱۱۶).

[۵۸] حکم سرمه کشیدن برای مردان

س: حکم سرمه کشیدن چیست؟

ج: سرمه کشیدن بر دو نوع است یکی سرمه ای است برای تقویت چشم و روشنی و پاک شدن آن به چشم کشیده می شود، بدون اینکه زیبایی داشته باشد، چنین سرمه ای اشکالی ندارد، بلکه شایسته است انجام می شود، به دلیل این روایت که پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم چشمهایش را سرمه می کشید به خصوص اگر سرمه از اثم^(۱) اصلی باشد.^(۲)

نوع دوم: سرمه ای که به قصد زیبایی و زینت به چشم کشیده می شود، این برای زنان خوب است چون زن باید خود را برای شوهرش بیاراید.

اما در مورد مردان جای بحث است، و من در مورد آن توقف نموده و اظهار نظر نمی کنم، البته می توان بین جوانی که بیم آن می رود که اگر سرمه بکشد فتنه ای پدید آید و بین بزرگسالی که از سرمه کشیدن او خطر فتنه نیست، فرق گذاشت و بزرگسال را منع نکرد.

شیخ ابن عثیمین - مجموع فتاوی و رسائل (۱۱/۱۱۶)

[۵۹] حکم حبس پرندگان در قفسه ها برای زینت

س: آیا جایز است که برخی از پرندگان در قفس برای زینت در خانه ها و باغچه ها نگهداری شوند؟

ج: اشکالی ندارد به شرط آن که نگاه دارنده ی آن آب و خوراک پرنده را تهیه نماید؛ چون پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم فرموده: «عُذِبَتْ امْرَأَةٌ فِي هِرَّةٍ سَجَّتْهَا حَتَّى

۱- اثم سنگی است که از آن سرمه درست می شود

۲- احمد (۳۵۴/۱) و ترمذی (۱۷۵۶، ۲۰۴۸) و قال: «حسن غریب» و ابن ماجه (۳۴۹۹) و الحاکم ۴۰۸/۴ (۸۲۴۹).

مَاتَتْ؛ فَدَخَلَتْ فِيهَا النَّارَ؛ لَا هِيَ أَطْعَمَتْهَا وَلَا سَقَّتْهَا إِذْ حَبَسَتْهَا؛ وَلَا هِيَ تَرَكَتْهَا تَأْكُلُ مِنْ خَشَّاشِ الْأَرْضِ»^(۱)

«زنی به خاطر آن که گربه ای را زندانی کرد تا آن که مرد عذاب داده می شد و به خاطر آن به دوزخ رفت، آن زن نه به آن گربه آب و غذا می داد و نه آن را رها می کرد که برود و از حشرات زمین بخورد.»

پس این دلالت می نماید که اگر نگاه دارنده ی گربه آب و خوراک آن را تهیه می کرد به خاطر حبس و نگهداری آن عذاب داده نمی شد. و بالله التوفیق.

شیخ ابن باز - فتاوی اسلامیة (۴/۴۴۹)

[۶۰] حکم زدن عکسها و روکش طلایی دادن به قسمتهایی از حمام

س ۱: در بازارها حمامهایی وجود دارند که قسمتی از دیوار آن آب طلا داده شده اند، و این آب طلا رنگی طلایی است که بعضی از قسمتهای حوض برای زیبایی با آن رنگ آمیزی شده اند. آیا استفاده از این حمامها جایز است؟

ج ۱: استفاده از آن اشکالی ندارد، چون این رنگ از طلا نیست و فقط رنگ آن همچون رنگ طلاست و برای آراستن حمامها و حوضها به کار رفته است، اما اگر به جای آن چیزی دیگر باشد بهتر است به خصوص اگر قیمت حمام به خاطر این رنگها گران باشد، اسراف و ضایع کردن پول است.

قول و املائی شیخ ابن جبرین (۳/۱۲/۱۴۲۳) هـ

س ۲: بعضی از وسایلی که در حمام بکار می رود مانند وان یا صندلی، عکس پرندگان یا ماهی و غیره دارند... استفاده از این ابزارها چه حکمی دارد؟

ج ۲: اگر این عکسها و نقاشیها بر حوض باشند، در این صورت مورد اهانت قرار گرفته اند. چون بر آن پا گذاشته می شود و مورد احترام نیستند، و در جاهای خوبی قرار

ندارند، بنابراین وجود این عکسها اشکالی ندارد؛ اما اگر بدون این نقاشیها و عکسها باشند بهتر است.

کسانی که این عکسها را نقاشی می‌نمایند باید سرها و امثال آن را نقاشی نکنند که آنها به صورت درخت و غیره در بیایند و در حکم عکسهای ممنوعه قرار نگیرند.

از گفتار شیخ ابن جبرین - (۱۴۲۳/۱۲/۳) هـ

فصل پنجم:

موسیقی و بازی و سرگرمی

[۶۱] حکم موسیقی

س: حکم ترانه چیست آیا حرام است یا نه؟ با توجه به این که من فقط جهت آرامش خاطر موسیقی گوش می‌کنم. حکم نواختن پیانو و موسیقی با خواندن ترانه های قدیمی چیست؟ آیا طبل زدن در مراسم ازدواج حرام است، من شنیده ام که حلال است؟

ج: گوش کشیدن به ترانه حرام و منکر است، و از اسبابی است که دل را بیمار می‌کند. موسیقی باعث سنگدلی و قساوت قلب می‌شود و دل را از ذکر خدا و از نماز باز می‌دارد.

الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَمِنَ النَّاسِ مَن يَشْتَرِي لَهْوَ الْحَدِيثِ﴾ [لقمان: ۶]

«بعضی از مردم سخنان بیهوده را می‌خرند».

بیشتر علما «لهو الحدیث» را به ترانه تفسیر کرده اند.

اگر با ترانه آلتی از آلات لهو همچون رباب پیانو و عود و کمانچه و طبل همراه باشد حرمت آن بیشتر است. یکی از علما می‌گوید: ترانه با آلت لهو به اجماع حرام است. پس باید از آن پرهیز کرد.

در حدیث صحیح از پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم روایت شده است که فرمود:

«لِيَكُونََنَّ مِنْ أُمَّتِي أَقْوَامٌ يَسْتَحِلُّونَ الْحِرَّ وَالْحَرِيرَ وَالْخَمْرَ وَالْمَعَارِفَ»^(۱)

«از میان امت من اقوامی خواهند بود که زنا و پوشیدن ابریشم و نوشیدن شراب و

نواختن موسیقی را حلال می‌شمارند».

بنده شما و دیگران را به گوش کشیدن تلاوت آیات قرآن از شبکه ی رادیو قرآن و برنامه «نور علی الدرب» توصیه می‌کنم. دنبال کردن برنامه های این دو شبکه فواید زیادی دارند و شما را از گوش کشیدن ترانه و موسیقی مشغول به برنامه های مفید می‌نمایند.

اما در ازدواج دف زدن به همراه ترانه متداول و معمول جایز است. ترانه ای که در آن به چیز حرامی دعوت داده نشود و چیز حرام در آن ستایش نگردد، و آن هم در قسمتی از شب، فقط زنان این کار را برای اعلام نکاح انجام دهند، همان طور که در سنت صحیح از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم روایت است^(۱) اما زدن طبل در عروسی جایز نیست بلکه فقط باید با دف بسنده کرد.

استفاده از بلندگو برای اعلام نکاح و خواندن ترانه های معمول و متعارف در آن جایز نیست، چون در آن فتنه ی بزرگی است و عواقب وخیمی دارد و سبب آزار و اذیت مسلمین می شود.

جایز نیست که زدن دف با رعایت شرایطی که ذکر نموده ایم تا دیر وقت ادامه پیدا کند، بلکه به وقت اندکی که برای اعلام نکاح کفایت می کند باید بسنده شود؛ چون طولانی کردن وقت سبب می شود تا نماز صبح قضا گردد و مردم خواب روند و نتوانند آن را در وقتش بخوانند، و ترک نماز از بزرگترین کار های حرام و از اعمال منافقین است.

شیخ ابن باز - مجله الدعوة شماره (۹۰۲) سوال ۱۴۰۳ هـ

[۶۲] حکم تجارت کاستهای ترانه

س: شما می دانید که در این زمان، مغازه های زیادی به فروش کاستهای ترانه با انواع مختلف آن، اختصاص داده شده اند، حکم تجارت و خرید و فروش این کاستها چیست؟ و این نوارها مشتمل بر امور ذیل می باشند:

۱- موسیقی با انواع مختلف آن.

۲- دعوت به فساد و فحشاء و گسترش زشتی بین زنها و مرد ها.

۳- سخنان زشت و ترانه های مستهجن.

۱- احمد (۲۵۹/۴) و ابن ابی شیبه در مصنفه خود (۱۶۴۰۶) و ترمذی (۱۰۱۸) روایت کرده است

حکم شنیدن و گوش کشیدن این کاستها چیست؟ پولی که از راه تجارت این کاستها بدست می‌آید چیست؟ اجاره دادن مغازه‌ها به فروشندگان این کاستها چه حکمی دارد؟ آیا اجاره دهنده‌ی مغازه و فروشنده‌ی این نوارها در گناه با استفاده کنندگان شریک هستند؟

ج: اگر این کاستها مشتمل بر چیزی باشد که شما گفتید از قبیل موسیقی، ترانه و فراخواندن به فساد و فحشاء، و سبب گسترش زشتی بین زنها و مردها و حاوی سخنان یاوه و پوچ و ترانه‌های غیر اخلاقی باشند، چنان که شما اشاره کردید، هیچ عاقلی چه برسد به کسی که به خدا و روز قیامت ایمان دارد و از عذاب الهی می‌ترسد و به پاداش او امیدوار است، در این تردیدی نخواهد داشت که خریدن این کاست‌ها و گوش کشیدن به آن‌ها حرام و ناجایز است، چون این نوارها اخلاق و جامعه را نابود می‌کند و آن را به تباهی می‌کشاند و امت را در معرض عذاب‌های عام و خاص الهی قرار می‌دهد.

کسی که چنین نوار و کاست‌های دارد باید به سوی خدا باز گردد و توبه نماید، و نوارها را پاک کند و در آن چیز مفید و سودمند در آن‌ها ضبط نماید.

اما پولی که از راه تجارت این کاستها و فروش آن به دست می‌آید پول حرامی است که برای صاحبش حلال نیست، چون پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ إِذَا حَرَّمَ شَيْئًا حَرَّمَ ثَمَنَهُ»^(۱)

«وقتی خداوند چیزی را حرام کرده پول آن را نیز حرام کرده است.»

اجاره دادن مغازه به کسانی که در آن چنین نوارهای موسیقی و ترانه می‌فروشند، حرام است، و کرایه‌ای که از مغازه گرفته می‌شود نیز حرام است، چون این از نوع همکاری در مسیر گناه و دشمنی و تعدی از دستوری است که الله تعالی از آن نهی کرده

۱- احمد (۲۹۳/۱) و ابوداود (۳۴۸۸) و ابن حبان (۴۳۹۸) دارقطنی (۷/۳) و طبرانی فی «الکبیر» ۲۰۰/۱۲ (۱۲۸۸۷). آلبانی آن را صحیح قرار داده است «صحیح سنن ابی داود» (۲۹۷۸)

است. چنان که می‌فرماید: ﴿وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ وَاتَّقُوا اللَّهَ﴾ [المائدة: ۲] «و همدیگر را در راه تجاوز و گناه پشتیبانی و یاری نکنید».

اما گناه مشتری‌ها برگردن خودشان است، و بعید هم نیست که به فروشنده و اجاره دهنده‌ی مغازه از گناهان خریداران چیزی برسد بدون این که از گناه خریدار کاسته شود.

شیخ ابن عثیمین - فتوای که بر آن امضا کرده است.

[۶۳] حکم برگزاری کنسرت و جشنواره‌های موسیقی

س: همان طور که می‌دانید که در این روزها در بعضی از اقامتگاه‌های تابستانی جشنواره‌های موسیقی برپا می‌شوند، افراد زیادی از داخل و خارج کشور در آن جا گردهم می‌آیند، زنان و مردان خواننده زیادی به آنجا می‌آیند. زنان هنگام ورود و خروج از سالنهایی که مختص به آنان است با مردان برخورد می‌کنند. پولهای زیادی برای شرکت در این مراکز تفریحی و سرگرمی خرج می‌شود... لطفاً در این مورد حکم را بیان کنید، خداوند به شما بهترین پاداش را بدهد.

ج: شرکت در جشنواره‌هایی که در آن خوانندگان زن یا مرد ترانه می‌خوانند، یا زن و مرد با هم اختلاط دارند، جایز نیست. پول خرج کردن برای شرکت در این جشنها حرام است، چون ضایع کردن پول و خرج کردن آن در کاری است که خداوند آن را نمی‌پسندد.

از خداوند مسألت می‌نماییم که ما و برادران مسلمان ما را از اسباب خشم و عذاب خویش نجات دهد. و آنچه را که به ما روزی داده کمکی برای طاعت او تعالی قرار دهد نه وسیله‌ای برای سرپیچی از فرمان او، إنه سمیع قریب.

محمد صالح عثیمین - هیجدهم ماه صفر سال

یک هزار و چهارصد و بیست و ۱۸/۲/۱۴۲۰هـ

فتوا با امضای شیخ ابن عثیمین

[۶۴] حکم نمایش های مردمی

س: حکم نمایشهایی که همراه با موسیقی و طبل و شعری که همراه با ستایش و مذمت و مرثیه و غزل است، چیست؟

ج: نمایش مردم اگر بدون دلیل باشد، کاری بیهوده و عبث است و اگر علتی داشته باشد مثلاً عید باشد اشکالی ندارد. همچنین اشکالی ندارد که مردم با شمشیرها و تفنگها و امثال آن بازی کنند و دف بزنند.

اما طبل و موسیقی و ترانه هایی که مشتمل بر هجو و ناسزا هستند حرام می باشند. جایز نیست که فردی در چنین نمایشهایی شرکت کند و باید مردم را از آن نهی کرد و نصیحت نمود که در این مجالس حاضر نشوند، چون هرگاه انسان در مجالس منکر حضور یابد در گناه با آن‌ها شریک است، گرچه خودش منکر را انجام ندهد، چون الله تعالی می فرماید: ﴿وَقَدْ نَزَّلَ عَلَيْكُمْ فِي الْكِتَابِ أَنْ إِذَا سَمِعْتُمْ آيَاتِ اللَّهِ يُكْفَرُ بِهَا وَيُسْتَهْزَأُ بِهَا فَلَا تَقْعُدُوا مَعَهُمْ حَتَّىٰ تَخُوضُوا فِي حَدِيثٍ غَيْرِهِ ۚ إِنَّكُمْ إِذًا مِثْلُهُمْ ۗ إِنَّ اللَّهَ جَامِعُ الْمُنَافِقِينَ وَالْكَافِرِينَ فِي جَهَنَّمَ جَمِيعًا ﴿۱۴۰﴾ [النساء: ۱۴۰]

«خداوند در کتاب (قرآن، این حکم را) بر شما نازل کرده است که چون شنیدید به آیات خدا کفر ورزیده می شود و آیات خدا به بازیچه گرفته می شود، با چنین کسانی منشینید تا آنگاه که به سخنان دیگری پردازند، بیگمان در این صورت (که با ایشان هم‌نشین می شوید) شما هم مثل آنان خواهید بود. شک نیست که خداوند، منافقان و کافران را همگی در دوزخ گرد می آورد.»

شیخ ابن عثیمین - هداية السالکین ۳۶/۲

جمع آوری محمد بن ریاض سلفی

[۶۵] حکم سرود های اسلامی

س: ما حرمت ترانه های معروف به شکل فعلی را می دانیم، چون این ترانه ها آمیخته با سخنان زشت و یاوه و همراه با مستی و حرف های بی فایده هستند. ما جوانان اسلام

که خداوند دل‌هایشان را به حق روشن گردانیده باید جایگزینی برای ترانه و موسیقی داشته باشیم، ما سرود های اسلامی که شور انگیز و حماسه آفرین هستند و دیگر انواع سرود ها را انتخاب کرده ایم. این سرود ها عبارتند از اشعاری که دعوتگران مسلمان آن را سروده اند. خوانندگان این سرودها را با صدای خوش و زیبا می‌خوانند، مانند قصیده «اخی» از سید قطب رحمه الله.

حکم در مورد سرودهای شور انگیز اسلامی که فقط در آن کلمات حماسی و شور آفرین قرار دارد، که دعوتگران به اسلام در عصر حاضر و در گذشته سروده اند، و در این سرود ها سخنان راستینی هست که اسلام را بیان می‌کند و به آن دعوت می‌دهد، چیست؟ از آنجا که همراه با این سرودها صدای دف هست آیا گوش کشیدن به آن جایز است؟ تا جایی که من براساس دانش محدود خود می‌دانم پیامبر صلی الله علیه وآله و سلم به طبل زدن در شب عروسی اجازه داده است، و دف آسان ترین و پائین ترین آلات موسیقی است و زدن بر آن مانند زدن و کوفتن بر هر چیزی است. لطفاً مرا راهنمایی کنید.

ج: کمیته ی افتا به این پرسش اینگونه جواب داد: در این که گفته ای ترانه ها با وضعیت فعلی حرامند چون حاوی سخنانی زشت و پوچ و بی فایده هستند؛ راست گفته ای، بلکه این ترانه ها مشتمل بر مطالب بیهوده می‌باشند که موجب تحریک امیال نفس و غریزه جنسی و فساد و بی حالی و شکستگی شنونده می‌باشند.

شما می‌توانید به جای آن از سرود های اسلامی که مشتمل بر حکمت و موعظه و درس های عبرت آموز که حماسه و شور دینی را تحریک می‌کنند، و شخص را از شرّ و بدی و انگیزه های سوء متفر نمایند، استفاده کنید تا شنونده و خواننده به سوی طاعت الهی تشویق شوند و از معصیت و نافرمانی خدا و تعدی از حدود الهی متفر شوند و در چهار چوب شریعت و جهاد در راه خدا باقی بمانند.

اما این سرودها را نباید به صورت ورد برای خود قرار دهد و به آن پایبند شود و عاداتی قرار دهد که همواره آن را ادامه دهد؛ بلکه هر از چند گاهی به هنگام مناسبتهای

همچون عروسیها و سفر به جهاد و غیره و به هنگام ضعف، جهت تحریک و تشویق خود و دیگران به کار خیر، و به وقت تمایلِ نفس به انجام شرّ برای کنترل و متفرّج کردن آن از شرّ، به آن گوش دهد.

بہتر است کہ همواره برای خود مقرر نماید کہ بخشی از قرآن را تلاوت نماید و وردی از اذکار ثابت نبوی برای خودش مقرر دارد. چون این بہتر است و در پاکیزہ کردن نفس و برای شرح صدر و آرامش قلب مؤثر است.

اللہ تعالیٰ می‌فرماید: ﴿اللَّهُ نَزَّلَ أَحْسَنَ الْحَدِيثِ كِتَابًا مُتَشَابِهًا مَثَانِي تَقْشَعِرُّ مِنْهُ جُلُودُ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ ثُمَّ تَلِينُ جُلُودُهُمْ وَقُلُوبُهُمْ إِلَىٰ ذِكْرِ اللَّهِ ذَٰلِكَ هُدَىٰ اللَّهِ يَهْدِي بِهِ ۗ مَنْ يَشَاءُ ۗ وَمَنْ يُضَلِلِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ هَادٍ ﴿٢٣﴾ [الزمر: ۲۳]

«اللہ تعالیٰ بہترین سخن را (بہ نام قرآن) فرورستاده است کتابی را کہ همگون و مکرر است، (از شنیدن آیات) آن لرزہ بر اندام کسانی می‌افتد کہ از پروردگار خود می‌ترسند و از آن پس پوستهایشان و دلهایشان آمادہ ی پذیرش قرآن خدا می‌گردد این رہنمود الهی است و اللہ تعالیٰ ہرکہ را بخواد در پرتو آن راہیاب می‌سازد، و اللہ تعالیٰ ہر کہ را گمراہ سازد، اصلاً راہنما و راہبری نخواہد داشت.»

اللہ تعالیٰ می‌فرماید: ﴿الَّذِينَ ءَامَنُوا وَتَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِكْرِ اللَّهِ أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ ﴿٢٨﴾ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ طُوبَىٰ لَهُمْ وَحُسْنُ مَقَابٍ ﴿٢٩﴾ [الرعد: ۲۸ - ۲۹]

«آن کسانی کہ ایمان می‌آورند و دلهایشان با یاد اللہ سکون و آرامش پیدا می‌کند. ہاں! دلہا با یاد خدا آرام می‌گیرند. آن کسانی کہ ایمان می‌آورند و کارہای شایستہ می‌کنند، خوشا بہ حال ایشان و چہ جایگاہ زیبائی دارند!»

عادت صحابہ اینگونہ بود کہ بہ قرآن و سنت توجہ داشتند و آن را حفظ می‌کردند و می‌خواندند و بہ آن عمل می‌کردند، و با وجود این اشعاری را در جاہایی همچون کندن خندق و ساختن مسجد و در حرکت بہ جهاد و دیگر مناسبتہایی و زمانی کہ

بیحالی به آن‌ها دست می‌داد، می‌خواندند؛ اما این سرودها و اشعار را شعار همیشه خود قرار نمی‌دادند و همواره بدان روی نمی‌آوردند؛ بلکه برای راحت کردن خود و تحریک احساساتشان هر از چند گاهی آن را می‌خواندند. اما استفاده از طبل و امثال آن از آلات موسیقی با این سرودها جایز نیست؛ چون پیامبر و اصحابش این کار را نکرده‌اند. و الله الهادی إلى سواء السبیل

و صلی الله علی نبینا محمد و علی آله و صحبه و سلم

کمیته دایم - فتاوی اسلامیة (۵۳۲/۴-۵۳۴)

[۶۶] حکم آلات موسیقی و سرگرمی

س: ما در انگلیس زندگی می‌کنیم، و در ایام تعطیلات در مدارس محلی اصول اسلام و زبان عربی را به کودکانی که از هند و پاکستان و یمن و... می‌آیند می‌آموزیم. این کودکان در مدارس دولتی و رسمی تمام مواد درسی را با موسیقی و عکس فرا می‌گیرند و این برای تشویق و کمک به فهمیدن و حضور ذهن شاگردان مفید است. این کودکان وقتی در ایام تعطیلات به مدارس می‌آیند تا علوم اسلامی و زبان عربی را فرا بگیرند. وقتی این مشوق‌ها را در اینجا نمی‌یابند فرار می‌کنند و گریزان می‌شوند... آیا برای ما جایز است که در سرودهای اسلامی که برای این کودکان گذاشته می‌شود از موسیقی استفاده کنیم، و آیا جایز است که کودکان با عکسها و تندیسها بازی کنند و این گونه مورد تشویق و دلجویی قرار گیرند تا به این مدارس اسلامی برای فراگرفتن دینشان روی آورند؟

ج: استفاده از آلات موسیقی و دیگر آلات لهو جایز نیست. نه در سرودهای اسلامی

و نه در تعلیم و آموزش و غیره، چون الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَمِنَ النَّاسِ مَن يَشْتَرِي

لَهُوَ الْحَدِيثَ لِيُضِلَّ عَن سَبِيلِ اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ﴾ [لقمان: ۶]

«در میان مردم کسانی هستند که خریدار سخنان پوچ و یاوه اند تا به چنین سخنانی

(بندگان خدا را) جاهلانه از راه خدا منصرف و سرگشته سازند»

بخاری از عبدالرحمن بن غنم اشعری روایت می‌کند که گفت: ابو عامر یا ابو مالک اشعری برای ما روایت کرده اند که از پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ شنیده است که فرمود: «لِيَكُونَنَّ مِنْ أُمَّتِي أَقْوَامٌ يَسْتَحِلُّونَ الْحَرَ وَالْحَرِيرَ وَالْخَمْرَ وَالْمَعَازِفَ وَلَيَنْزِلَنَّ أَقْوَامٌ إِلَيَّ جَنبِ عِلْمٍ يَرُوحُ عَلَيْهِمْ بِسَارِحَةٍ هُمْ يَأْتِيهِمْ يَعْنِي الْفَقِيرَ لِحَاجَةٍ فَيَقُولُونَ ازْجِعْ إِلَيْنَا غَدًا فَيَبْسُطُهُمُ اللَّهُ وَيَضَعُ الْعِلْمَ وَيَمْسُخُ آخِرِينَ قَرْدَةً وَخَنَازِيرَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ»^(۱)

«در میان امت من افرادی پیدا خواهند شد که زنا و لباس ابریشمی و شراب و آلات موسیقی را حلال می‌شمارند و اقوامی قله‌ی کوهها زندگی می‌کنند و هنگام شام که چوپان، گوسفندان آنها را به خانه می‌آورد که اگر مسکینی نزد آنها بیاید و نیازش را از آنها بجوید، می‌گویند: فردا نزد ما باز گرد، اما شب هنگام خداوند آنها را هلاک می‌کند و کوه را بالای آنان می‌اندازد، و گروهی دیگر را به میمون و خوک تبدیل می‌کند که تا روز قیامت به همین صورت باقی خواهند ماند.»

شایسته است این کودکان با سرودهای زیبا که امر حرامی در آن وجود نداشته باشد و با جایزه‌های مناسب و جایز تشویق شوند. هرچیزی که خداوند برای مردم حرام کرده در مقابل آن امر حلالی برایشان فراهم آورده که آنان را از آن حرام بی‌نیاز می‌گرداند.

الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ تَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا ﴿٢﴾﴾ [الطلاق: ۲]

«و هرکس از خدا بترسد خداوند برای او راه برون رفتی قرار می‌دهد.»

و می‌فرماید: ﴿وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ تَجْعَلْ لَهُ مِنْ أَمْرِهِ يُسْرًا ﴿٤﴾﴾ [الطلاق: ۴]

«و هرکس از خدا بترسد خداوند کارش را آسان می‌گرداند.»

۱- بخاری (۵۵۹۰) به صورت معلق ابو داود (۴۰۳۹) با اختصار. ابن حبان (۶۷۵۴) الطبرانی فی الکبیر ۲۸۲/۳ (۳۴۱۷) بیهقی در الکبری ۵۸۵۹، ۲۰۷۷۷. حافظ ابن حجر آن را در کتاب تعلیق التعلیق علی صحیح البخاری با سند متصل ذکر نموده است. (۱۷/۵). فتح الباری (۵۱/۱۰) شماره ۵۵۹۰. تهذیب سنن أبوداود از ابن قیم (۲۷۰/۵-۲۷۲).

از خداوند متعال می‌خواهیم به آنچه دوست دارد و می‌پسندد و به صلاح بندگانش می‌باشد توفیق دهد.

و بالله التوفیق و صلی الله علی نبینا محمد و علی آله و صحبه و سلم
کمیتة ی فتوا (۱۸۴/۱۲-۱۸۶)

[۶۷] حکم شعر در واقع به حکم مضمون آن بر می‌گردد

س: حکم شعر در اسلام چیست؟ و آیا ترانه به همراه ذکر خدا همراه با دف چنان که در کشور ما انجام می‌شود جایز است؟ اشعار جایز و نا جایز کدامند؟
ج: اگر شعر مشتمل بر دروغ یا شرک یا لهو یا فساد و یا تشویق به شرارت باشد، ممنوع و ناجایز است، و اگر مشتمل بر دعوت به خیر و حکمت‌های شرعی و یاری کردن حق و امثال آن باشد جایز است. خلاصه این که حکم شعر، حکم مفهوم و مضمون آن است، اما استفاده از دف در مراسم عروسی برای زنان جایز است.
و با الله التوفیق و صلی الله علی نبینا محمد و آله و صحبه و سلم.
فتاوی اللجنة الدائمة (۱۸۶/۱۲)

[۶۸] حکم سیگار کشیدن و ترانه و دلایل آن

س: بعضی از مردم ادعا می‌کنند که ترانه و کشیدن سیگار حرام نیستند، چون نص صریحی در این مورد در قرآن نیامده است!
ج: خواندن ترانه و شعر حرام نیست؛ مگر آنکه مفهوم آن پوچ و یاوه باشد یا این که ترانه همراه با موسیقی و یا دیگر ابزار لهو باشد که در این صورت به خاطر آنچه با آن همراه است یا به خاطر مفهوم پوچش حرام است، اما ترانه خواندن به هنگام کارها و یا سردادن آواز حُدی^(۱) در راندن شترها و امثال آن حرام نیست.

۱- سرود و آوازی که شتربانان عرب هنگام راندن شتران می‌خوانند و شتر با شنیدن آن مسست می‌شود و تند می‌رود. (فرهنگ فارسی عمید)

در مورد دود سیگار در قرآن به صراحت در قرآن و سنت چیزی نیامده است، اما در قرآن و سنت قواعدی کلی هست که بر حرام بودن سیگار دلالت می‌نماید. برای این که چیزی حرام باشد شرط نیست که به طور مشخص در قرآن و سنت به صراحت برای آن نصی آمده باشد، چون اسلام دینی کلی برای همه مردم تا روز قیامت است، و جزئیاتی که پیش می‌آیند مردم نمی‌توانند همه آن را بدانند. جزئیاتی که پیش می‌آیند و پدیدار می‌شوند در زمان نزول قرآن نمی‌توان همه آن‌ها را برای مردم بیان کرد چون در آن زمان مردم آن را نمی‌دانند. مشخص است که سیگار در زمان‌های بعدی به وجود آمده است. بنابراین قرآن و سنت در برگیرنده ی قواعدی کلی هستند که جزئیات در آن داخل هستند که علما نسبت به آن شناخت دارند.

شیخ ابن عثیمین - الفاظ و مفاهیم فی میزان الشریعہ ص (۱۴، ۱۵).

[۶۹] حکم کشیدن سیگار

س: فرزندم مدتی است که به طور پنهانی و مخفیانه سیگار می‌کشد و من از این کار او خبر دارم. جناب عالی اینجانب را برای این که پسرم را برای ترک سیگار کمک کنم چه راهنمایی می‌فرمائید؟ حکم شریعت در مورد کشیدن سیگار چیست؟

ج: ابتدا وقتی سیگار پدیدار شد مردم در مورد آن اختلاف کردند همین طور که هر چیزی وقتی تازه به وجود بیاید در مورد آن اختلاف می‌شود، اما بعد از اینکه در عصر حاضر مشخص گردید که سیگار کشیدن زیان آور است، حرام بودن آن آشکار و روشن است پس سیگار کشیدن حرام است:

اول: چون سیگار کشیدن ضایع کردن و تلف کردن پول است و از طرفی سیگار زیان آور است.

دوّم: دخانیات عامل بیماری‌های زیادی می‌باشد که خطرناک‌ترین آن سرطان است. سوّم: سیگار کشیدن سبب بد شدن اخلاق می‌شود. چون اگر فرد سیگاری به موقع سیگار نکشد به تنگ می‌آید و ناراحت می‌شود و دوست ندارد کسی با او حرف بزند، و با هر چیز اندکی به خشم می‌آید.

چهارم: ممکن است برای فرد سیگاری انجام عبادتها سخت و دشوار باشد، روزه که مشخص است، و دیگر عبادتها مانند نماز ممکن است وقت نماز فرا برسد اما چون سیگاری دیر است که سیگار نکشیده نماز خواندن برایش مشکل می شود.

پنجم: فرد سیگاری اگر دهانش بوی بد می دهد نباید وارد مسجد شود. چون نماز گزاران و ملائکه از این بو اذیت می شوند، پس سیگار مانع ورود به مسجد می شود. بنابراین سیگار کشیدن حرام است و کسی که خیر خواه خودش است با مشاهده ی یکی از این مشکلات باید از سیگار دوری کند، چه رسد به همه آنها! شاید مضرات دیگری هم داشته باشد که اینک به ذهن بنده نمی رسد.

اما نصیحت ما به این پدر این است که بکوشد تا حد امکان با فرزندش باشد و همچنین او را نصیحت کند، هرگاه پدر با پسرش همراه باشد و او را به خوبیها مشغول نماید امید است، با پدرش مأنوس شود و اوقات خود را در کنار پدر سپری کند و سیگار را فراموش نماید، به خصوص وقتی که فرزند کوچک باشد و تازه سیگار کشیدن را شروع کرده و هنوز به آن معتاد نشده است. امیدواریم خداوند این پدر را برای اصلاح فرزندش یاری کند.

شیخ ابن عثیمین - کتاب الدعوة (۴)، (۳۹/۱)، (۴۰)

[۷۰] کف زدن از نماد جاهلیت است

س: آیا دست زدن در مناسبتها و جشنها جایز است یا مکروه است؟

ج: دست زدن در جشنها از اعمال جاهلیت است، و کمترین چیزی که در مورد آن می توان گفت این است که مکروه می باشد، و آنچه از بررسی دلیل به نظر می آید این است که حرام است، چون مسلمانان از تشبه به کافران نهی شده اند.

الله تعالی در توصیف کفار مکه می گوید: ﴿وَمَا كَانَ صَلَاتُهُمْ عِنْدَ الْبَيْتِ إِلَّا مُكَاءً

وَتَصْدِيَةً﴾ [الأنفال: ۳۵]

«دعا و تضرع ایشان در کنار مسجد الحرام جز سوت کشیدن و کف زدن نمی باشد».

سنت برای مؤمن این است که هرگاه چیزی دید یا شنید که موجب پسند یا ناخوشایندی او می‌شد بگوید: (سبحان الله) یا بگوید: (الله اکبر)؛ چنان که در احادیث زیادی از پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم ثابت است. زنان اگر همراه مردان در نماز باشند و چیزی برایشان پیش بیاید، مثلاً امام در نماز دچار سهو شود برایشان جایز است دست بزنند، اما مردان امام را با سبحان الله متوجه، چنان که در احادیث صحیح از پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم ثابت است^(۱). با این توضیح معلوم می‌شود که دست زدن مردان تشبه به کفار و زنان است، و از هر روی این نهی شده است.

ابن باز - فتاوی معاصره ص (۶۷)

[۷۱] حکم آویزان کردن زنگوله برای حیوانات

س: برای گوسفندان زنگوله گذاشته می‌شود، و از این زنگ به منظور متوجه ساختن گوسفندان استفاده می‌شود. اگر گوسفندان راه بروند صدا می‌دهد. مهم این است که این زنگ گوسفندان را نگاه می‌دارد که نروند... حکم شریعت در مورد آویختن این زنگوله ها به گردن گوسفندان که با چوپان همراه هستند و مشغول چرا می‌باشد، چیست؟

ج: در حدیث از زنگی که برای لذت بردن از صدای آن و سرحالی به کار برده می‌شود نهی شده است. پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم می‌فرماید: «لَا تَصْحَبُ الْمَلَائِكَةَ رِفْقَةً فِيهَا جَرَسٌ»^(۲)

«ملائکه با گروهی که زنگ به همراه دارند همراه نمی‌شوند.»

اما اگر هدف این باشد که چهار پایان به دنبال او بروند، به نظر من اشکالی ندارد؛ چون این کار برای جمع کردن چهار پایان و مرتبط کردنشان با چوپان و متفرق نشدنشان است، این مصلحت بزرگی است، و اگر به این کار نیازی نباشد و چیزی دیگر بیاید که جای زنگ قرار دهد و با آن حیوانات به دنبال صدای چوپان بروند بهتر است.

۱- بخاری (۱۲۰۳، ۱۲۰۴) و مسلم (۴۲۲)

۲- مسلم (۲۱۱۳) و ابوداود (۲۵۵۴) و دیگران

و صلی الله علی محمد و آله و صحبه و سلم.
فتوا با امضای شیخ ابن عثیمین.

[۷۲] بازی با ورق و شطرنج

س: حکم ورق بازی و شطرنج چیست؟

ج: علما تصریح کرده اند که بازی با این دو چیز حرام است، چنان که اساتید ما گفته اند، چون این دو کار غفلت زیاد به بار می‌آورند و از ذکر خدا باز می‌دارند، و سبب دشمنی و تنفر بین بازی کنندگان می‌شوند، در اکثر موارد بازی به صورت شرط بندی است و شرط بندی حرام است؛ مگر در آنچه شریعت به آن تصریح کرده و آن سه چیز است: «النَّصْلُ وَالْحُفُّ وَالْحَافِرُ»^(۱) «تیر اندازی و اسب سواری و شتر سواری.» هرکس در احوال شطرنج بازان و ورق بازان تأمل و فکر کند برایش روشن خواهد شد که این افراد اوقات زیادی را در غیر از طاعت الهی و بی فایده گذرانده اند. و اینکه بعضی از مردم می‌گویند: شطرنج و بازی با ورق، ذهن را باز می‌کند و هوش را قوت می‌بخشد درست نیست، و واقعیت برخلاف ادعای اینهاست؛ بلکه ذهن و هوش را تنبل نموده و ذکاوت ذهن را فقط محدود این کارها می‌نماید. طوری که اگر فرد فکرش را در جایی دیگر کار گیرد آن هوشیاری را نخواهد داشت، بنابراین تنبل کردن ذهن و منحصر کردن آن به یک نوع هوشیاری و تیز هوشی چیزی است که فرد باید از آن دوری کند.

شیخ ابن عثیمین - فتاوی اسلامیة (۴/۴۳۷)

[۷۳] حکم بازی با شطرنج در غیر اوقات نماز

س: آیا با شرایط ذیل بازی با شطرنج جایز است:

همیشه به طور مستمر بازی نکند، بلکه بعضی وقتها بازی کند، به هنگام بازی کلمات زشت بر زبان نیاورد، اوقات نماز فرض را ضایع نکند.

۱- احمد (۲/۴۷۴) و ابوداود (۲۵۷۴) و ترمذی (۱۷۰۰) و نسائی (۳۵۸۶، ۳۵۸۵) و ابن حبان (۴۶۹۰)

ج: قول راجح این است که بازی شطرنج حرام است:

اول: اغلب بازی شطرنج از مجسمه‌های کوچکی خالی نیست و معلوم است که همراه داشتن عکس حرام است، چون پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم می‌فرماید: «لَا تَدْخُلُ الْمَلَائِكَةُ بَيْتًا فِيهِ صُورَةٌ»^(۱)

«ملائکه در خانه ای که در آن عکس باشد وارد نمی‌شوند»

دوم: اغلب بازی شطرنج انسان را از ذکر خدا غافل می‌کند که حرام است، چون الله تعالی در بیان حکمت حرام بودن شراب و قمار و بتها و تیرهای بخت آزمایی می‌فرماید: «إِنَّمَا يُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُوقِعَ بَيْنَكُمُ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ فِي الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ

وَيَصُدَّكُمْ عَنِ ذِكْرِ اللَّهِ وَعَنِ الصَّلَاةِ فَهَلْ أَنْتُمْ مُنْتَهُونَ ﴿٩١﴾ [المائدة: ۹۱]

«شیطان می‌خواهد درباره شراب و قمار در میان شما دشمنانگی و نفرت ایجاد کند و شما را از ذکر خداوند و نماز بازدارد، پس آیا باز می‌آئید».

اغلب کسانی که این بازی را می‌کنند از همدیگر متنفر می‌شوند و جر و بحث می‌کنند و کلمات زشتی به یکدیگر می‌گویند. کلماتی که شایسته نیست مسلمان به برادرش بگوید. بازی شطرنج زیرکی و ذکاوت و تیزهوشی ذهن را منحصر به همین مورد می‌کند که معمولاً در موارد دیگر باعث کندی آن می‌گردد - چنان که فرد مورد اعتمادی که در این مورد تجربه دارد، این را به من گفته است - او می‌گوید: افرادی که دائماً بازی شطرنج می‌کنند وقتی که از بازی بیرون می‌آیند در کارهای دیگر که نیاز به هوشیاری و تیزهوشی است، از کند ذهن ترین و کودن ترین افراد به شمار می‌آیند، بنابراین امور، بازی شطرنج حرام است.

این در صورتی است که بازی شطرنج از آنچه سؤال کننده گفته سالم باشد و قمار در آن نباشد، و قمار این است که فردی که شکست می‌خورد باید مبلغی بپردازد، پس

۱- بخاری (۳۲۲۶) و مسلم (۲۱۰۶)

اگر با مواردی همراه باشد که سؤال کننده برشمرده و یا قماری در آن باشد پلیدتر و بدتر است.

شیخ ابن عثیمین - اسئله مهمه ص (۱۸)

[۷۴] حکم فوتبال رومیزی

س: حکم این بازی که در بازارها به وجود آمده و کودکان و نوجوانان این بازی را می‌کنند چیست؟ در این بازی میزی هست که در آن مجسمه فوتبالیست ها قرار دارد و در آن توپ کوچکی گذاشته می‌شود که با دست زده می‌شود، هر کس شکست بخورد پول بازی را باید به صاحب میز بپردازد، و کسی که پیروز شده چیزی نمی‌پردازد، آیا این بازی و امثال آن در شریعت اسلامی جایز است؟

ج: اگر این بازی به گونه ای است که شما گفته اید و در آن مجسمه‌هایی در میزی که بر آن بازی می‌شود قرار دارد و باید کسی که شکست خورده پول بازی را به صاحب میز بدهد. این بازی حرام است به چند دلیل:

اول: مشغول شدن به این بازی کار بیهوده ای است که بازیگر اوقات فراغت خود را با آن پر می‌نماید و بسیاری از مصالح دین و دنیای خود را ضایع می‌کند، و ممکن است این بازی برای او عادت شود و وسیله ای بشود به امور بدتری از نوع قمار. و هر چیزی که این طور باشد امری باطل و بیهوده است و از نظر شرعی حرام است.

دوم: ساختن مجسمه‌ها و عکسها و نگهداری آن از گناهان کبیره است؛ به دلیل احادیث صحیحی که از جانب الله تعالی و پیامبرش صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ کسانی را که این کار را انجام دهند به دوزخ تهدید کرده اند.

سوم: کسی که شکست می‌خورد و پول بازی را می‌دهد این حرام است، چون این اسراف و ضایع کردن پول با خرج کردن آن در امور بیهوده است، و اجاره دادن بازی و یا همان ابزار بازی عقد باطلی است، پس این از گناهان کبیره و از قمار است که حرام می‌باشد.

و صلی الله علی نبینا محمد و آله و صحبه وسلم.

اللجنة الدائمة - فتاوى اسلامية (۲/۳۳۳)

[۷۵] حکم بازی أونو

س: من - به خواست پروردگار - از کسانی هستم که نماز را سروقت و با جماعت می‌خوانند، اما بعضی از خویشاوندان و دوستانم هستند که با ورقی بازی می‌کنند که (أونو) نامیده می‌شود، این بازی شبیه بازی است که باصره نام دارد و همچنین بازی (ضومنه) را انجام می‌دهند. بنده اغلب اوقات با آن‌ها بازی می‌کنم، ولی وقتی اذان را می‌شنویم برای خواندن نماز با جماعت به مسجد می‌رویم، آیا من به سبب بازی گناهکار می‌شوم، حکم این بازی چیست؟

ج: این بازی از بازیهای حرام است، چون از ذکر خدا و از نماز انسان را به خود مشغول می‌نماید، و اغلب به دشمنی و تنفر می‌انجامد.

و بالله التوفيق و صلى الله على نبينا محمد و آله و صحبه و سلم.

فتاوى اللجنة الدائمة - (۱۵/۲۳۸)

[۷۶] بیانیه ی انجمن دائمی افتا در مورد بازی (مونوبولی)

س: الحمد لله وحده و الصلاة والسلام على من لا نبي بعده وبعد:

کمیته دائم پژوهشهای علمی و افتا از نامه ای اطلاع یافت که از سوی مدیر کل اداره آگاهی، توجیه و ارشاد به ریاست هیأت امر به معروف و نهی از منکر به شماره (۹/۱۲۰۹س)، تاریخ (۱۴۱۴/۷/۱۶) هـ به مفتی کل ارسال گردید و به شماره (۳۴۱۱)، تاریخ (۱۴۱۴/۷/۲۲) از مدیریت کل به هیأت علمای عالی رتبه محول گردید، و مفتی کل خواستار بررسی در مورد بازی (مونوبولی) شده و این بازی براساس اظهارات آگاهان بدینصورت است:

این بازی عبارت است از برگه ای ۵۰×۵۰ سانتیمتر که به مربع های کوچکی تقسیم شده است، هر مربعی اسم مشخصی دارد و قیمت معینی دارد. این مربع ها عبارتند از قطعه های زمین یا ایستگاههای راه آهن و در اصل در بازی خریدن زمین ها یا

ایستگاهها که بقیه بازیگران وقتی از آن عبور می‌کنند باید تصویری بپردازند، تعداد بازیگران ۲ تا ۶ نفر است، فردی دیگر هست که به عنوان مسئول بانک است که در آغاز بازی به هر بازیکنی مبلغ مشخصی هدیه می‌نماید، سپس بازی از مکعبهای کوچکی (نردگلهها) آغاز می‌شود.

طوری که هر بازیگر این مهره را می‌اندازد تا به وسیله آن شماره ای بدست بیاورد که به وسیله آن از نقطه آغاز به محلی منتقل می‌شود که با این مکعبها به دست آورده است، و بازیگر بین خریدن یا گذاشتن از آن مختار است...

و همین طور دیگر بازیکنها و بازیگرها شکلهایی که نماد هتلهها هستند از بانک می‌خرد و آن را در زمینی که آن را خریده می‌گزارد تا قیمت اجاره آن بالا برود. بازیگر می‌تواند با رهن دادن املاک خود به بانک از بانک قرض بگیرد، و همچنین بعضی از منطقه‌ها عبارتند از منطقه (بهره) که با کارتهایی که بر آن نوشته شده (مبلغ مشخص از بانک بگیر) (مبلغ معینی به بانک بده) مشخص شده اند.

ج: کمیته افتا بعد از بررسی اینگونه پاسخ داد:

این بازی حرام است؛ چون قمار است اگر به پول باشد، و اگر به پول نباشد باز هم حرام است. چون رقابت در کاری بیهوده و باطل است و از ذکر الله تعالی و نماز باز می‌دارد، بین بازیکنان دشمنی و نفرت ایجاد می‌نماید، چنان که الله تعالی در سوره مائده می‌فرماید: ﴿يَتَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِنَّمَا الْحَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَنْصَابُ وَالْأَزْلَمُ رِجْسٌ مِّنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ فَاجْتَنِبُوهُ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ ﴿٩٠﴾ إِنَّمَا يُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُوقِعَ بَيْنَكُمُ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ فِي الْحَمْرِ وَالْمَيْسِرِ وَيُصِدِّكُمْ عَنِ ذِكْرِ اللَّهِ وَعَنِ الصَّلَاةِ ۗ فَهَلْ أَنْتُمْ مُنْتَهُونَ

﴿المائدة: ۹۰ - ۹۱﴾

«ای مؤمنان شراب قمار و بتها و تیرهای بخت آزمایی پلیدند و از عمل شیطان می‌باشند، از آن پرهیز کنید تا رستگار شوید. بیگمان شیطان می‌خواهد میان شما در

شراب و قمار دشمنی و نفرت ایجاد کند و از ذکر خدا و از نماز باز می‌دارد، پس آیا باز می‌آید».

و بالله التوفیق، و صلی الله علی نبینا محمد و آله و صحبه وسلم
فتاوی اللجنة (۲۲۲/۱۵-۲۲۴)

[۷۷] بعضی از ورزش های جایز در اسلام

س: بازیهای جایز در اسلام کدام هستند؟

ج: مسابقه اسب سواری و شتر سواری و تیر اندازی و نیز پرتاب نیزه جایز است؛ زیرا با این کارها برای جهاد در راه خدا تمرین می‌شود. الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهِبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ﴾ [الأنفال: ۶۰]

«برای مبارزه با آنان تا آنجا که می‌توانید نیروی (مادی و معنوی) و از اسبهای ورزیده آماده سازید، تا بدان دشمن خدا و دشمن خویش را بترسانید».

رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ می‌فرماید: «لَا سَبَقَ إِلَّا فِي ثَلَاثٍ: نَصْلٍ أَوْ خُفٍّ أَوْ حَافِرٍ»^(۱)

«مسابقه نیست مگر در سه چیز: تیر اندازی، شتر سواری و اسب سواری».

و بالله التوفیق - و صلی الله علی نبینا محمد و آله و صحبه وسلم
فتاوی اللجنة... (۱۵ / ۲۳۰)

[۷۸] حکم بازی بوکیمون

الحمد لله وحده، و صلی الله وسلم علی محمد و آله و صحبه... و بعد:

۱- احمد (۴۷۴/۲) و ابوداود (۲۵۷۴) و ترمذی (۱۷۰۰) و قال: «حدیث حسن» و نسائی (۳۵۸۵، ۳۵۸۶) و ابن حبان (۴۶۹۰). کلمه ی (ثلاث) در کتاب «الفوائد» آمده، ۲۵۶/۱ (۶۲۷) از تمام رازی (۴۲۴) با تحقیق: حمدی السلفی.

یکی از افراد غیور و با احساس، تحقیق مفصلی در مورد بازی بوکیمون به ما ارسال داشته است. بعد از خواندن نامه و اطلاع یافتن از محتوای آن برای ما روشن گردید که این بازی که نویسندگان آن را توضیح داده و نمونه هایی از موارد آن را بیان کرده از آلات لهو و لعب به شمار می رود، و از نوع قمار است که خداوند آن را حرام نموده و در کنار شراب ذکر کرده است؛ پس اگر فقط به منظور سرگرمی انجام شود، کاری بیهوده و باطل است که حرام می باشد.

در حدیث از بریده رَضِيَ اللهُ عَنْهُ روایت است که پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمود: «مَنْ لَعِبَ بِالنَّرْدِ شِيرِ فَكَأَنَّهَا صَبَغَ يَدَهُ فِي لَحْمِ خَنْزِيرٍ وَدَمِهِ»^(۱)

«هر کس با نرد بازی کند گویا دستش را در خون و گوشت خوک فرو برده است.

از ابی موسی رَضِيَ اللهُ عَنْهُ روایت است که گفت رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمود: «مَنْ لَعِبَ بِالنَّرْدِ فَقَدْ عَصَى اللَّهَ وَرَسُولَهُ»^(۲)

«کسی که با نرد، بازی کند از فرمان خدا و پیغمبر سرپیچی کرده است.»

مالک و احمد و ابوداود روایت کرده اند. احمد از ابی عبد الرحمن خطمی رَضِيَ اللهُ عَنْهُ از پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ روایت می کند که فرمود: «مَثَلُ الَّذِي يَلْعَبُ بِالنَّرْدِ ثُمَّ يَقُومُ فَيَصَلِّي مَثَلُ الَّذِي يَتَوَضَّأُ بِالْقَيْحِ وَدَمِ الْخَنْزِيرِ ثُمَّ يَقُومُ فَيَصَلِّي»^(۳)

«مثال کسی که با نرد، بازی می کند و سپس بلند می شود و نماز می خواند؛ مانند کسی است که با خون چرک و خون خوک وضو می گیرد، سپس بلند می شود و نماز می خواند»

۱- مسلم (۲۲۶۰)

۲- موطا مالک (۱۷۸۶) و احمد (۳۹۴/۴، ۳۹۷، ۴۰۰) و ابوداود (۴۹۳۸) و ابن ماجه (۳۷۶۲) و ابن حبان (۵۸۷۲) و حاکم ۱/۵۰ (۶۰) و حاکم آن را صحیح قرار داده و ذهبی او را تأیید کرده است.

۳- احمد (۳۷۰/۵) و بیهقی (۲۰۷۴۲). قال الهیثمی فی «مجمع الزوائد» (۱۱۳/۸): «و فيه موسى بن عبد الرحمن الخطمی و لم أعرفه، و بقیه رجال أحمد رجال الصحيح».

واژه نرد که در روایت آمده نوعی بازی است. عطا و مجاهد گفته اند: «هر چیزی که قمار باشد و در آن برد و باخت صورت گیرد، میسر است. حتی بازی کودکان با گردو، و در عبارتی آمده: حتی گردو و تخم مرغی که کودکان بازی می نمایند.

این روایت را ابن کثیر در تفسیر این آیه ذکر نموده^(۱) که الله تعالی می فرماید: ﴿يَتَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِنَّمَا الْحَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَنْصَابُ وَالْأَزْلَمُ رِجْسٌ مِّنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ فَاجْتَنِبُوهُ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ﴾ [المائدة: ۹۰]

«بیگمان شراب و قمار و بت ها و تیر های بخت آزمایی پلید و از عمل شیطان هستند از آن پرهیز کنید تا رستگار شوید».

از آنجا که بچه ها از این بازی از یکدیگر پول در می آورند قمار است. بازی فقط جهت سرگرمی مانند سخن بیهوده و باطلی است که از راه خدا گمراه می سازد، همچنین بر عقلها و ادیان و عقاید تأثیر دارد؛ پس بنابراین باید این کارتها سوزانده شوند، تاجران ملزم شوند که آن را وارد نکنند و نفروشدند، چون بر فرزندان مسلمین تأثیر منفی می گزارد.

و صلی الله وسلم علی محمد و آله و صحبه وسلم.

– فتوا با امضای شیخ ابن عثیمین تاریخ ۱۴۲۱/۱۲/۱ هـ امضا کرده است.

[۷۹] بیانیه کمیته دایم افتا در مورد فیلم ها و بازی های بوکیمون

(۱) الحمد لله وحده، و الصلاة والسلام علی من لا نبی بعده... و بعد:

پرسشهای زیادی به کمیته دایم پژوهشهای علمی و افتا ارائه شده که در مدیریت کل هیأت علمای عالی رتبه ضبط و یاد داشت گردیده اند. از آن جمله (یاد داشت ش ۷۱۸۰ در تاریخ ۱۴۲۱/۱۱ هـ و یاد داشت شماره ۷۲۴۶ تاریخ ۱۴۲۱/۱۱/۱۷ هـ و غیره که متن یکی از این یاد داشتها این گونه است: اخیراً در بین دانش آموزان مدارس نوعی

بازی رواج یافته که بوکیمون نام دارد که ذهن بسیاری از فرزندان و دانش آموزان ما را به خود مشغول ساخته است و آنان شیفته ی این بازی شده و همواره بدان مشغولند و پولهای خود را برای خریدن کارتهای این بازی صرف می کنند. کارتهایی که از ۱۰ تا ۶۰۰ ریال قیمت دارند؛ بلکه بعضی از این کارت ها ۲۰۰ تا ۳۰۰ ریال قیمت دارند. دانش آموزان بیشتر اوقات خود را در دنبال کردن تحولات این بازی و به دنبال بازیهای تازه آن در هر جایی، سپری می کنند.

از آن جا که این بازی به شدت رواج یافته و خیلی مورد توجه است، بنابراین بازارها و مکان های مخصوصی برای خرید و فروش و تبادل کارت های آن در نظر گرفته شده است. تا جایی که مسابقه هایی برای این کارتها تدارک دیده می شود که دانش آموزان برای بدست آوردن کارتهای بیشتر با یکدیگر رقابت می نمایند. بدتر از آن این که تعداد زیادی از پدران و مادران تحولات این بازی را دنبال می کنند و فرزندان شان را در این راستا حمایت و کمک می نمایند؛ بلکه این کارتها را وسیله ای برای تشویق و تنبیه فرزندان شان قرار داده اند. چون بر این باورند که این بازی تأثیر عجیبی بر فرزندان شان دارد.

برای روشن کردن ماهیت این بازی و توضیح خطر های پنهان آن از قبیل خطر های عقیدتی و تربیتی و رفتاری آن که گروه مشخصی از فرزندان ما را به طور مستقیم هدف قرار داده اند. دوست دارم در این گزارش مختصر خلاصه ای از این بازی را با انگشت گذاشتن بر خطرات عقیدتی فاجعه بار آن و آثار منفی تربیتی آن، ارائه کنم؛ و می گویم که برای افرادی که به تربیت دانش آموزان ما عنایت دارند و می خواهند که دانش آموزانی با عقیده ی سالم تربیت شوند، نتیجه ای را که در خلال بررسی این بازی بدان دست یافته ام به آنان گزارش کنم.

بوکی چیست؟

پیدایش آن:

بازی بوکی یا بوکیمون از خاور دور و به طور مشخص از ژاپن و ارد سرزمین ما شده است. زمان پیدایش این بازی به دهه نود برمی‌گردد. وقتی که مردی ژاپنی به نام ساتوشی تاجیری که گونه‌های مختلف حشرات را جمع‌آوری می‌کرد، در عالم خیال، چنین فکر می‌کرد که روزی حشرات و حیواناتی با شکل‌های عجیب و غریبی از فضا به جنگ جهان خواهند آمد و سپس انسان شروع به جمع‌آوری آن می‌نماید. این حشرات و حیوانات وحشی قابل تحول و پیشرفت به سوی آینده‌ای بهتر هستند، در هر مرحله‌ای شکل حیوانات تغییر می‌کند. به عنوان مثال، حیوانی که یک سر دارد متحول می‌شود و دارای سه سر می‌شود و یا در مرحله‌ای از مراحل تحول، دارای دستها و پاهایی می‌شوند.

این فکر و اندیشه برای شرکت ژاپنی بزرگی به نام (ننتندو NINTENDO) چیز جالبی بود. این شرکت اندیشه‌ی مذکور را مورد بررسی قرار داد و امکانات بسیار زیادی برای آن فراهم کرد و شمار زیادی از نقشه‌کشان و نقاشان را انتخاب کرد تا نمونه‌های این بازی را نقاشی کنند و به شدت کار آن‌ها را زیر نظر قرارداد، تا جایی که از ورود روزنامه‌نگاران به جاهایی که این تصویرها کشیده می‌شدند منع و جلوگیری می‌نمود. (چنان که یکی از شبکه‌های تلویزیونی آمریکا که می‌خواست گزارشی از تهیه این تصاویر گزارشی تهیه کند، اجازه تهیه گزارش به او داده نشد.) اما دیری نگذشت که این بازی چون آتش در خرمن همه‌ی گوشه‌های جهان را فرا گرفت و شرکت مذکور که تولیدکننده‌ی کارتهای آن بود به سودهای کلان خیالی دست یافت که به میلیاردها دلار می‌رسید. نمایندگیهای زیادی در پایتخت کشورهای جهان برای آن تأسیس شد. برای تبلیغات آن مجلات و روزنامه‌ها و کاستهایی برای پخش آن تدارک دیده شد. تلویزیونهای زیادی برنامه‌های این بازی را پخش می‌کردند و سایتهای زیادی در اینترنت برای آن گشوده شد.

روش بازی بوکیمون:

تولید کنندگان بوکیمون قواعد و ضوابط مشخصی برای این بازی وضع کرده اند و در این قواعد شیوه استمراری را رعایت کرده اند. اصول این بازی به گونه ای طراحی شده است که تمام مراحل آن با یکدیگر مرتبط هستند. فردی که وارد این بازی می شود، ناخواسته مراحل آن را دنبال می کند. طوری که بازیگر همواره به دنبال کارت تازه ای است و به همین صورت ادامه دارد. این چند شیوه و صورت دارد از آن جمله یکی پیچیده است که در آن گلها و مدالها به کار گرفته می شوند و میز مخصوصی دارد و برای فراگرفتن مهارت آن به وقت زیادی نیاز است. که خلاصه اش این است که کارت قوی بر کارت می که از آن ضعیف تر است فایق می آید، و کارت قوی دارای رموز و اشاره ها و شماره های مشخصی که قیمت آن را بالا می برد.

ممنوعیت های شرعی در این بازی:

۱- قمار

این بازی قمار است، چون دو نفر با تعدادی از کارتهایی که قیمتهای مختلفی دارند رقابت می کنند، کسی که کارتهایش قویتر است کارتهای فرد دیگری را که ضعیف تر است برای خود بر می دارد. اگر فردی که کارت از دست می دهد بخواهد که کارت از دست ندهد باید به جای کارت قیمت آن را بپردازد، و طرف مقابل ممکن است قیمت را بالا ببرد. این یکی از صورتهای قمار زمان جاهلیت است؛ که در آن فرد با طرف مقابل بر خانواده و مالش قمار می کرد، و هر کدام پیروز می شد مال و حتی خانواده اش را با این قمار می برد، و این تفسیر در گفته الله تعالی بیان شده که فرموده است: ﴿يَتَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِنَّمَا الْحَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَنْصَابُ وَالْأَزْلَمُ رِجْسٌ مِّنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ فَاجْتَنِبُوهُ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ﴾ [المائدة: ۹۰]

«بیگمان شراب و قمار و بت ها و تیر های بخت آزمایی پلید و از عمل شیطان هستند از آن پرهیز کنید تا رستگار شوید.»

این همان قماری است که دانش آموزان در مدارس با این بازی که ارزش پولی دارند و برنده ی کارتها را که دارای ارزش پولی هستند در بر می دارد، و کسی که بازنده است اگر بخواهد کارتهایش را نگه دارد باید قیمت آن را بپردازد تا در دست او باقی بماند.

۲- این بازی فرضیه ی تحول و پیشرفت را مطرح می کند. شاید مهمترین چیزی که باعث می شود انسان این بازی را زشت و ناپسند بداند این است که تئوری و فرضیه ی تکامل و تحولی که آقای داروین ندای آن را سر می داد مطرح می کند؛ این تئوری می گوید مخلوقات از شکلی به شکلی دیگر متحول شده تا اینکه به تکامل رسیده اند، و اصل انسان موجودهای زنده ای بوده اند که تغییر یافته اند و تا اینکه میمون شده و بعد از آن به انسان تبدیل شده اند.

عجیب این است که کلمه تحول و تکامل خیلی زیاد بر زبان کودکان آورده می شود؛ طوری که شما از دانش آموزان می شنوید که می گویند این حیوان موجود در کارت متحول شده و به اشکال مختلف در آمده است، و دانش آموز با شیفتگی زیادی تحول آن را دنبال می کنند.

۳- این کارتها دارای اشاره ها و شعارهای ادیان و سازمان های منحرف هستند: هر کسی در یکی از این کارتها دقت کند از شعارها و عکس هایی که مفاهیم بسیار خطرناکی دارند حیرت زده و ناراحت می شود. این رموز و شعارها ثابت می کنند که این بازی به هدف سرگرمی و تفریح چنان که تولید کنندگان و رواج دهندگان آن ادعا می کنند تأسیس نشده است؛ بلکه پشت سر آن دست های پنهان و سازمان هایی قرار دارند که با دقت تمام برای نشر و گسترش افکار منحرف خویش، بسیاری از این اشاره ها و شعارهای موجود در این بازی را وضع کرده اند.

افکاری که بیشتر حرکت های انحرافی جهان از آن استفاده می نمایند، و این اشاره ها میدان وسیعی است برای کسانی که می خواهند در آن مانور دهند و افراد موجود در آن را گمراه کنند، چون این رموز و اشارات را به دلخواه خود تفسیر می کنند تا در اذهان جای بگیرد و استفاده کنندگان از آن به آن دل ببندند. در اینجا برخی از اهمیتی که این

سازمان‌های منحرف به این رموز و تصاویر و شعارها می‌دهند را بیان می‌کنم، آن‌ها می‌گویند:

(راز در سخن و عکس و نوشتن است؛ و نوشتن شعارها هستند که به صورت جزئی و شیوه ای خاص پخش شده اند) از جمله این شعارها عبارتند از:

۱- ستاره شش گوش: چون کمتر کارتی را می‌یابی که از این ستاره خالی باشد که ارتباط این ستاره با صهیونیزم جهانی برای همگان آشکار است، و از طرفی شعار و رمز مقدس اسرائیل است. همان طور که رمز اول سازمان فراماسونری در جهان است.

ب- صلیب:

در این بازی صلیبهای زیادی با اشکال متفاوتی وجود دارد، و صلیب شعار مقدس نصارا است.

ج- مثلث ها و زاویه ها:

اینها رموز و اشاراتی است که مفاهیم مهمی نزد بسیاری از سازمان‌های منحرف فراماسونری دارند.

د- اشاره ها و نمادهایی از عقیده شنتوی:

شنتوی عقیده ساکنان ژاپن است و اساس آن بر چند خدایی است؛ بنابراین خورشید و زمین و بسیاری از حیوانات برای آن‌ها مقدس اند و به عنوان خدا به شمار می‌آیند. این بازی عکسهای زیادی از این نوع را دربر دارد.

سؤال کنندگان در مورد حکم این بازی (بوکیمون) پرسیده اند:

این بازی شماری از ممنوعیتهای شرعی را دربر دارد، از آن جمله برخی عبارتند از: شرک ورزیدن به الله تعالی با اعتقاد به چند خدایی، و دیگری قمار، که الله تعالی با نص قرآن آن را حرام کرده و همراه شراب و بتها قرار داده است چنان که می‌فرماید: ﴿يَتَأْتُوا

الَّذِينَ ءَامَنُوا إِنَّمَا الْحَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَنْصَابُ وَالْأَزْلَمُ رِجْسٌ مِّنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ فَاجْتَنِبُوهُ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ ﴿٩١﴾ إِنَّمَا يُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُوقِعَ بَيْنَكُمُ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ فِي الْحَمْرِ وَالْمَيْسِرِ وَيَصُدَّكُمْ عَن ذِكْرِ اللَّهِ وَعَنِ الصَّلَاةِ ۗ فَهَلْ أَنْتُمْ مُنْتَهُونَ ﴿٩١﴾ [المائدة: ۹۰-]

[۹۱]

«ای مؤمنان! شراب، قمار و بتها و تیرهای بخت آزمایی پلیدند و از عمل شیطان می‌باشند، و از آن پرهیز کنید تا رستگار شوید. بیگمان شیطان می‌خواهد میان شما در شراب و قمار دشمنی و نفرت ایجاد کند و از ذکر خدا و از نماز باز می‌دارد، پس آیا باز می‌آید؟!»

از آن جمله یکی ترویج شعارهای کفر و تبلیغات برای آن و نشر عکسهای حرام و خوردن مال باطل است. به خاطر این ممنوعیتها و غیره که «کمیته دایم پژوهشهای علمی و افتا» این بازی و پولهایی که از این بازی به دست می‌آید را حرام می‌داند، چون قمار است. خرید و فروش آن حرام است، چون وسیله ای است که انسان را به انجام کاری می‌کشاند که الله تعالی و پیامبرش صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ آن را حرام کرده اند. کمیته دایم پژوهشهای علمی و افتا» همه مسلمین را توصیه می‌نماید که از آن دوری نمایند و فرزندانشان را از این بازی منع کنند، تا دین و عقیده و اخلاقشان مصون و محفوظ بماند... و بالله التوفيق.

فتاوی اللجنة الدائمة ش (۲۱۷۵۸) و تاریخ ۱۴۲۱/۱۲/۳ هـ

[۸۰] حکم جایزه های ورزشی

س: در این روزها بسیاری از جوانان خود را برای بازی در ورزشهای مختلف آماده می‌کنند. آن‌ها از طریق فراخوان باشگاههای ورزشی و یا با مصاحبه کردن، جذب این ورزشها می‌شوند. هر تیمی با مقدار معینی پول مشارکت می‌کند. چنان که می‌دانید یک تیم پولی نمی‌پردازد. تیمی که بازی را سامان می‌دهد، جام و جایزه ها را می‌خرد و

دیگر تیم ها برای به دست آوردن این جایزه ها بازی می کنند. تیم برنده، جام را از آن خود می کند و دیگر جوایز به ترتیب تقسیم می شوند. لطفاً راهنمایی کنید.

ج: اگر جایزه را کسی بدهد که در مسابقه مشارکت ندارد، مثل این که فردی جایزه را بدهد که از زمره ی مسابقه دهندگان و از این تیم نباشد؛ این بازی قمار به حساب نمی آید. اما اگر جایزه از طرف دو تیم مسابقه دهنده باشد. مثل این که هر تیمی مبلغی پول بدهد و هر یکی از دو تیم که برنده شود جایزه را از آن خود می کند. این در حکم قمار است. زیرا الله تعالی می فرماید:

﴿يَتَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِنَّمَا الْحَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَنْصَابُ وَالْأَزْلَمُ رِجْسٌ مِّنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ فَاجْتَنِبُوهُ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ﴾ [المائدة: ۹۰]

«ای مؤمنان! شراب، قمار و بتها و تیرهای بخت آزمایی پلیدند و از عمل شیطان می باشند، و از آن پرهیز کنید تا رستگار شوید.»

همچنین اگر سه تیم باشند و دو تیم پول بدهد و تیم سوم پول ندهد و جایزه را تیم برنده بگیرد، نیز حرام است. چرا که پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم می فرماید: «لَا سَبَقَ إِلَّا فِي نَصْلِ أَوْ خُفٍّ أَوْ حَافِرٍ»^(۱)

«مسابقه نیست مگر در: تیر اندازی، شتر سواری و اسب سواری.»

پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم توضیح داده که تعیین پاداش فقط در مسابقه به این سه چیز جایز است، زیرا این امور با جهاد مرتبط هستند.

شیخ ابن عثیمین - فتاوی اسلامیة (۴/۴۳۴، ۴۳۳).

[۸۱] حکم شریک شدن در دوره ورزش پستی کولا

۱- احمد (۴۷۴/۲) و ابوداود (۲۵۷۴) و ترمذی (۱۷۰۰) و قال: «حدیث حسن» و نسائی (۳۵۸۵، ۳۵۸۶) و ابن حبان (۴۶۹۰). کلمه ی (ثلاث) در کتاب «الفوائد» آمده، ۲۵۶/۱ (۶۲۷) از تمام رازی (۴۲۴) با تحقیق: حمدی السلفی.

س: شرکت پیسی کولا اعلام کرده که می‌خواهد مسابقه فوتبال بگذارد، (آکادمی یوفا برای نوباوگان) و این مسابقه‌ها برای جوانان سیزده سال تا شانزده سال برگزار می‌شود یعنی برای دانش‌آموزان دوره ابتدایی و متوسطه، و این دوره مسابقات زیر نظر انگلیسی‌ها برگزار می‌شود، و از همه می‌خواهد که در آن مشارکت نمایند تا بعد از برگزاری آزمون مجموعه‌ای را از میان آن‌ها انتخاب کند. نظریه جناب عالی چیست؟ آیا کسی می‌تواند فرزندش را به پیوستن به اینها تشویق نماید تا همراه آن‌ها به بریتانیا سفر کند؟ الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی نبینا محمد و آله و اصحابه و من تبعهم بإحسان إلی یوم الدین.

این خبر را شنیده‌ام و خوانده‌ام که در آن آمده است که اینها از میان نوباوگان سه گروه را انتخاب می‌کنند: گروهی تا دوازده سال، و گروهی حدوداً چهارده سال، و گروهی تا حد شانزده سال؛ تا از میان آن‌ها کسی را انتخاب کنند که صلاحیت شرکت در این آکادمی را دارد که تمرینات آن در بریتانیا انجام می‌شود.

بنده فکر نمی‌کنم کسی به فرزند جگر گوشه‌اش اجازه بدهد که در این سن به بریتانیا و یا کشوری دیگر از کشورهای کفر سفر کند؛ چون چنین سفری برای دین و اخلاق و عبادت فرزند بسیار خطرناک است. برای افراد حرام است که به این شرکت اجازه دهند که این نوباوگان را به بریتانیا یا به یکی از دولت‌های کفر به مسافرت ببرد؛ زیرا انسان مسئول خانواده و فرزندش می‌باشد و روز قیامت از آن‌ها سؤال می‌شود.

الله تعالی می‌فرماید: ﴿يَتَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا قُوًا أَنفُسِكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ

وَالْحِجَارَةُ﴾ [التحریم: ۶]

«ای مومنان خود و خانواده‌هایتان را از آتشی نجات دهید که هیضم آن انسان‌ها و

سنگ‌ها هستند».

پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ می فرماید: «وَالرَّجُلُ رَاعٍ عَلَى أَهْلِ بَيْتِهِ وَهُوَ مَسْئُولٌ... وَكُلُّكُمْ رَاعٍ وَكُلُّكُمْ مَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ»^(۱)

«مرد مسئول خانواده اش می باشد... و همه مسئول هستید و از زیر دستان خود پرسیده می شوید»

از خداوند متعال مسألت می نمایم که سرزمینها و جوانان این مرز و بوم را از توطئه ی دشمنان محافظت نماید و حکومت ما را با اسلام و اسلام را با آن نگه دارد. حکومت را بهترین مسئول برای فرزندان ملت و جگر گوشه هایشان قرار دهد تا دشمنان، آنان را در دام چنین اندیشه های فاسدی نیندازد. بیگمان خداوند کارساز و تواناست.

و الحمد لله رب العالمین، و صلی الله وسلم علی نبینا محمد و علی آله و صحبه اجمعین
شیخ ابن عثیمین - فتاوی معاصره ص (۶۴، ۶۵)

[۸۲] حکم بوکس بازی (مشت زنی) و کشتی آزاد و گاو بازی

س: حکم اسلام در مورد بوکس بازی و گاو بازی و کشتی آزاد چیست؟

ج: بوکس بازی و کشتی دادن گاوها حرام و از منکرات است؛ چون بوکس بازی خطرات فراوانی دارد و خطرناک است. به جان هم انداختن گاوها شکنجه کردن حیوانات است. اما کشتی آزادی که در آن خطری نباشد و عورت ها نمایان نشوند اشکالی ندارد. چون در حدیث آمده است که پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ با یزید بن رکانه کشتی گرفت و پیامبر او را به زمین زد.^(۲) اصل این است که چنین کارهایی جایز هستند بجز آنچه شریعت حرام قرارداده است.

۱- بخاری (۲۴۰۹) و مسلم (۱۸۲۹)

۲- ابوداود (۴۰۷۸) و ترمذی (۱۷۸۴) و قال: «حسن و غریب و إسناده لیس بالقائم» و شاهدی نزد بیهقی در سنن الکبری ۱۰/۱۸ (۱۹۵۴۶) دارد که به درجه ی حسن می رسد.

مجمع فقهی اسلامی رابطه العالم الاسلامی به دلیل آنچه گفته شد بیانیه ای در مورد حرام بودن بوکس بازی و کشتی دادن گاوها صادر کرده است که متن آن به شرح ذیل است:

اما بعد:

مجمع فقهی اسلامی رابطه العالم الاسلامی در دهمین نشست خود که در مکه از شنبه ۲۴ صفر ۱۴۰۸هـ مطابق با ۱۷ اکتبر ۱۹۸۷م منعقد گردید و تا روز چهارشنبه ۲۸ صفر ۱۴۰۸هـ مطابق با ۲۱ اکتبر ۱۹۸۷م ادامه یافت، موضوع بوکس بازی و کشتی آزاد را مورد بررسی قرارداد و این دو ورزش بدنی را جایز شمرد. همچنین موضوع کشتی دادن گاوها (گاو بازی) که در بعضی کشورهای اسلامی رواج دارد مورد بررسی قرارداد که آیا از دیدگاه اسلام جایز است یا نه؟

بعد از بررسی ابعاد مختلف موضوع و نتایج آن، هرچند که چنین کارهایی به ورزش منتسب هستند و برنامه های تلویزیونی بعضی از کشورهای اسلامی و غیره آن را پوشش می دهند.

بعد از مطالعه و تحقیقات پزشکان و متخصصان در این مورد که به تقاضای مجمع صورت گرفته بود، و بعد از آمارهایی که این پژوهش از نتایج بوکس بازی ارائه نموده بودند، و با توجه به نکات منفی که در کشتی آزاد وجود دارد براساس آنچه از تلویزیون پخش می شود، مجمع فقهی امور ذیل را به تصویب رسانید:

اول: بوکس بازی:

«مجمع» به اتفاق آرا معتقد است که بوکس بازی مذکور که امروزه در ورزش و مسابقات کشور ما انجام می شود، کاری است که در شریعت اسلامی حرام می باشد، چون در آن هر یک از رقابت کنندگان آسیب رساندن به طرف دیگر را تا آخرین حد جایز می داند، یا مغزش آسیب جدی و مزمن ببیند، و یا به شکسته شدن عضو و یا به مرگ منجر می شود. بدون این که ضارب مسئولیتی داشته باشد، و از طرفی تماشاگرانی

که طرفدار بوکس باز پیروز هستند، شاد و خوشحال می‌شوند و از این که طرف دیگر آسیب دیده شادمان می‌شوند. این کار حرام است به طور کلی اسلام آن را قبول ندارد؛ چون الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَلَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ﴾ [البقرة: ۱۹۵]

«با دستهای خودتان خود را به هلاکت نیندازید.»

و می‌فرماید: ﴿وَلَا تَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُمْ رَحِيمًا﴾ [النساء: ۲۹]

«خودتان را نکشید، بیگمان خداوند نسبت به شما مهربان است.»

و پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم می‌فرماید: «لَا ضَرَرَ وَلَا ضِرَارَ»^(۱)

«نه به خود زیان و آسیب برسانید و نه به دیگران آسیب برسانید.»

بنابراین فقهای شریعت اسلامی تصریح کرده اند که هر کسی به فردی دیگر گفت: (مرا بگش) او حق ندارد آن فرد را به قتل برساند و اگر این کار را بکند مسئول و سزاوار مرگ است.

بنابراین مجمع فقهی تأکید می‌کند که این بوکس بازی جایز نیست هرچند که ورزش نامیده می‌شود، چون مفهوم ورزش براساس تمرین استوار است؛ نه آزار و آسیب وارد کردن.

باید بوکس بازی از برنامه های ورزشی محلی حذف شود، و از فهرست مسابقات جهانی نیز باید حذف گردد. همچنین مجمع فقهی تصویب می‌کند که پوشش دادن بوکس بازی در برنامه های تلویزیونی جایز نیست، تا نوباوگان، این عمل زشت را نیاموزند و آن را تقلید نکنند.

دوم: کشتی آزاد:

اما کشتی آزاد که هر یک از رقابت کنندگان آسیب رساندن به طرف دیگر را جایز می‌شمارد، مجمع فقهی این را عملی کاملاً مشابه به بوکس بازی می‌داند، گرچه به ظاهر

۱- احمد (۳۱۳/۱) و ابن ماجه (۲۳۴۰) و قال النووی فی الأربعین (۳۲) و له طرق یقوی بعضها بعضاً.

ر.ک «فیض القدیر» (۴۳۲/۶).

تفاوت دارند، چون همه ممنوعیتهای شرعی که در بوکس بازی به آن اشاره شد در کشتی آزادی که به صورت مبارزه انجام می‌شود وجود دارند. و در حرمت، حکم بوکس بازی را دارد. اما انواع دیگر از کشتی آزاد که فقط برای ورزش بدنی انجام می‌شوند و آسیب رساندن در آن مجاز نیست از نظر شرعی جایز است، و مجمع فقهی در آن مانعی نمی‌بیند.

سوّم: کشتی گرفتن با گاوها (گاو بازی):

اما کشتی دادن گاوها که در بعضی کشورهای جهان معمول و رایج است و به کشته شدن گاوها می‌انجامد که انسان مربّی با مهارتی که در استفاده ی سلاح دارد گاو را به قتل می‌رساند نیز به لحاظ شرعی حرام است، چون آنها حیوان را شکنجه می‌کنند؛ زیرا انسان گاو باز آن را با تیر از پای در می‌آورد. در بسیاری مواقع، گاو انسانی را به قتل می‌رساند و این کشتی عملی وحشیانه است که شریعت اسلامی آن را نمی‌پذیرد.

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در حدیثی می‌فرماید: «عُدَّتْ امْرَأَةٌ فِي هِرَّةٍ سَجَنَتِهَا حَتَّى مَاتَتْ فَدَخَلَتْ فِيهَا النَّارَ؛ لَا هِيَ أَطْعَمَتْهَا وَلَا سَقَتْهَا إِذْ حَبَسَتْهَا، وَلَا هِيَ تَرَكَتْهَا تَأْكُلُ مِنْ خَشَاشِ الْأَرْضِ»^(۱)

«زنی به خاطر آن که گربه ای را زندانی کرد تا که مرد، عذاب داده شد، او نه به گربه آب و نان می‌داد، و نه آن را رها می‌کرد که از حشرات زمین بخورد.»

پس وقتی زندانی کردن گربه سبب وارد شدن به جهنم می‌شود پس حکم کسی که گاو را با سلاح آسیب می‌رساند و شکنجه می‌کند تا اینکه می‌میرد، حکمش چگونه خواهد بود؟!

شیخ ابن باز - مجموع فتاوی و مقالات متنوعه (۴/۴۱۱-۴۱۳)

[۸۳] گذراندن وقت در شبکه ی اینترنت

س: بسیاری از جوانان با وارد شدن در شبکه ی اینترنت اغلب اوقات خود را در آن می گذرانند و به گشت و گذار در سایت های مختلف خوب و بد، می پردازند. به این جوانان چه نصیحتی می کنید؟

ج: این جوانان بیکار هستند و براساس هوای نفس دوست دارند از هرچیزی با خبر شوند، بنابراین آنچه را که از طریق اینترنت یا شبکه های ماهواره ای پخش می شود دنبال می کنند. تردیدی نیست که بسیاری از آنچه در این رسانه ها پخش می شود شبهات گمراه کننده و تبلیغاتی هستند که عقل و فطرت را فاسد می کنند و تصاویری در آن پخش می شود که بیننده را دچار فتنه می کند.

ما به هر مسلمانی خواه جوان باشد یا پیر، نصیحت می کنیم که از این اماکن آلوده دوری کند، و از گوش کشیدن این سخنان زشت و انحرافی پرهیز نماید، و چشمه های را از نگاه کردن به این برنامه های کفر آمیز یا بدعت آمیز حفاظت کنند، تا این گونه اوقاتشان ضایع نگردد و دین و عقیده اش از نوع آوری و بدعت محفوظ بماند و فطرت و عقلشان به سبب آنچه می شنوند یا آنچه پخش می شود فریب نخورد. چیزهایی که بصیرت و بینایی را از بین می برد و گوشها را کر می نماید.

این افراد می توانند از مواردی استفاده کنند که برای آنها با آنچه مصلحت دینی دارد و می توانند از آن توشه های مفید از علم و عمل صالح بیندوزند و خود را مشغول به کارهای دنیوی کنند که از طریق آن به روزی حلالی دست می یابند که زندگی شان را سامان می دهد و یا با فراگیری دانش و اخبار صحیحی که از شنیدن آن درس عبرت می آموزند و آنچه برای نیاکانشان اتفاق افتاده به خاطر می آورند، و از این رهگذر شکر پروردگار را به جای می آورند و او را ستایش می نمایند که آنها را به اسلام هدایت نموده و دانش جدیدی به روی آنها گشوده که در زندگی از آن بهره مند می شوند.

این افراد می توانند اوقات بیکاری خود را با برنامه های مفید پر نمایند؛ باید دانست که انسان به خاطر ضایع کردن اوقاتش باز خواست خواهد شد.

در حدیث آمده است: «لَا تَزُولُ قَدَمَا عَبْدٍ يَوْمَ الْقِيَامَةِ حَتَّى يُسْأَلَ عَنْ عُمْرِهِ فِيهَا أَفْنَاهُ وَعَنْ عِلْمِهِ فِيهَا فَعَلَّ وَعَنْ مَالِهِ مِنْ أَيْنَ اكْتَسَبَهُ وَفِيمَ أَنْفَقَهُ وَعَنْ جِسْمِهِ فِيهَا أَبْلَاهُ»^(۱)

«روز قیامت هیچ بنده ای از جای خود تکان نمی خورد تا اینکه از عمرش پرسیده شود که آن را در چه چیزی سپری کرده و از دانش و علمش پرسیده شود که با آن چه کرده، و از مالش پرسیده شود که از کجا آن را به دست آورده و در چه مسیری آن را خرج کرده است و از بدنش که آن را در چه کاری فرسوده کرده است.»

پس باید انسان برای هریک از این پرسشها پاسخی آماده کند و پاسخ هر پرسشی را درست بدهد.

از گفتار و املائی شیخ ابن جبرین - ۱۴۲۰/۷/۲۴هـ

[۸۴] بیانیه کمیته دایم پژوهش های علمی و افتا در مورد مجله های مبتذل و خطرات آن

الحمد لله وحده والصلاة والسلام على نينا محمد و علي آله و صحبه و بعد:

مسلمین در این عصر با مشکلات بزرگی مواجه گردیده اند و فتنه ها از هرسویی آنان را محاصره کرده است. بسیاری از مسلمین به این فتنه گرفتار آمده اند. منکرات سر بلند کرده اند و مردم بدون ترس و حیا آشکارا گناهان را انجام می دهند. علت همه ی این امور بی اعتنائی به دین الله تعالی و اهمیت ندادن به قوانین الله تعالی و آئین الله تعالی است. همچنین غفلت بسیاری از مصلحان از اجرای شریعت الله تعالی و امر به معروف و نهی از منکر از عوامل آن می باشد. باید دانست که تنها راه نجات مسلمین از این بلاها و فتنه ها، توبه ی راستین و بازگشت صادقانه به سوی الله تعالی و تعظیم اوامر و نواهی پروردگار، و راهنمایی بی خردان و کشاندن آن ها به سوی حق است.

یکی از بزرگترین فتنه هایی که در عصر ما پدید آمده کاری است که تاجران فاسد و دلالان پست فطرت و کسانی که دوست دارند فساد در میان مؤمنان رواج یابد، انجام می دهند. کاری همچون چاپ و نشر مجله هایی که مخالف اوامر خدا و رسول و در

صفحات آن عکسهای لخت و فریبنده و شهوت انگیزی که مردم را به فساد می کشاند وجود دارد.

با بررسیهای انجام شده ثابت گردیده است، که این مجله ها با شیوه های متعددی به فساد و تحریک شهوتها و اشباع آن به صورت نا مشروع و حرام، دعوت می دهند؛ از آن جمله به شیوه های ذیل:

- ۱- روی جلد مجله ها و داخل آن عکس های فتنه انگیز وجود دارد.
- ۲- زنان با آرایش تمام به این فتنه ها دامن می زنند و با انواع ژست و آرایش، دلها را می ربایند.
- ۳- سخنان فساد بر انگیز و اشعار و متنهایی که از حیا و ارزش به دور هستند و اخلاق را از بین می برند و امت را به فساد می کشانند.
- ۴- داستانهای عاشقانه و حکایت زنان و مردان بازیگر و رقاص.
- ۵- در این مجله ها به صراحت به بی حجابی و اختلاط زن و مرد و دور انداختن حجاب دعوت داده می شود.
- ۶- لباس های فتنه انگیزی که زنان با آن نیمه عریان هستند و به زنان مؤمن عرضه می شوند تا آنها را شیفته ی عریانی و مشابه با زنان فاحشه نمایند.
- ۷- در این مجله ها عکسهایی هست که زنان و مردان همدیگر را به آغوش گرفته و یکدیگر را می بوسند.
- ۸- در این مجله ها مقالاتی به چاپ می رسد که غرایز جنسی دختران و پسران جوان را تحریک می کند، و با تمام قدرت آنها را به سوی در پیش گرفتن راه فساد و انحراف و ارتکاب زشتیها و گناه و عشق می کشاند.
- چه بسا دختران و پسران جوانی که شیفته این مجله های مسموم شده اند و به خاطر این از حدود فطرت و دین بیرون رفته اند.
- این مجله ها با مقالات و طرحهایی که ارائه می کنند بسیاری از احکام شریعت و مبادی فطرت را از دهان بسیاری از مردم تغییر داده اند.

بسیاری از مردم به علت تمایل و گرایش به این مجله ها و سایه افکندن آن بر اذهان و عقلهایشان مرتکب گناه و کارهای زشت شده اند و از حدود و مرزهای الله تعالی تجاوز کرده اند.

خلاصه این که این مجله بدن زن را کالایی کرده اند که با آن تجارت می کنند و شیطان با همه اسباب و وسایل فتنه، این تجارت را یاری می دهد، تا این گونه این تاجران بتوانند بی بند و باری را گسترش دهند و زنان مؤمن را فاسد کنند و جوامع اسلامی به مجموعه های حیوانی که خوب و بد را یکسان می داند و برای شریعت الهی ارزشی قابل نمی شوند و بدان اهمیتی نمی دهند تبدیل کنند.

بلکه کار به جایی رسید که عریان نشان دادن زنان و مردان بهره برداری می کنند و این عریانی را (شهر عریانها) می نامند. بار خدایا! از انحراف و دگرگون شدن سرشت و فطرت و از ارتکاب آنچه الله تعالی و پیامبرش صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ حرام نامیده به ذات پناه می بریم.

بنابراین با توجه به آنچه از وضعیت این مجله ها که ذکر شد و با توجه به شناخت نتایج و اهداف این سودجویان، و نظر به گزارشهای زیادی که از علما و طلاب علم و عموم مسلمین به کمیته دایم پژوهشهای علمی و افتا ارائه می شود، مبنی بر این که این مجله ها در کتابخانه ها و بقالیها و مراکز تجاری عرضه می شوند؛ کمیته دایم و پژوهشهای علمی و افتا دیدگاه خود را این گونه بیان می کند:

اول: چاپ و نشر چنین مجلات فاسدی خواه مجله های عمومی باشند خواه ویژه ی لباسهای زنانه حرام است. هر کس این کار را بکند او بهره ای از این فرموده الله تعالی دارد که می فرماید: ﴿إِنَّ الَّذِينَ يُحِبُّونَ أَنْ تَشِيعَ الْفَاحِشَةُ فِي الَّذِينَ آمَنُوا لَهُمْ

عَذَابٌ أَلِيمٌ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ﴾ [النور: ۱۹]

«آنان که دوست دارند زشتی و فحشاء در میان مؤمنان گسترش یابد عذاب دردناکی در دنیا و آخرت خواهند داشت.»

دوّم: کار کردن در مکان‌هایی که این مجلات را چاپ می‌کنند، به هر صورتی که باشد، خواه در تهیه و تنظیم، تایپ، چاپ و توزیع آن باشد حرام است؛ چون کار کردن در آن کمک کردن بر گناه و باطل و فساد است.

الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ ج وَاتَّقُوا اللَّهَ ۖ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ

الْعِقَابِ ﴿۲﴾ [المائدة: ۲]

«و بر گناه و تجاوز و دشمنی کمک نکنید و از خدا بترسید بیگمان خداوند عذاب سختی دارد».

سوّم: تبلیغات برای این مجله‌ها و ترویج آن با هر وسیله ای حرام است، چون این کار یعنی راهنمایی به سوی شرّ و دعوت دادن به آن.

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می‌فرماید: «مَنْ دَعَا إِلَى ضَلَالَةٍ كَانَ عَلَيْهِ مِنَ الْإِثْمِ مِثْلُ آثَامِ مَنْ تَبِعَهُ لَا يَنْقُصُ ذَلِكَ مِنْ آثَامِهِمْ شَيْئًا»^(۱)

«هر کسی که به گمراهی دعوت دهد به اندازه ای که به پیروانش گناه می‌رسد به دعوت دهنده نیز همان قدر گناه می‌رسد. بدون آن که این امر از گناهان پیروانش چیزی بکاهد.»

چهارم: فروش این مجله‌ها حرام است. در آمد حاصل از آن در آمدی حرام می‌باشد. هر کسی چنین کاری کرده باید توبه کند و به سوی خداوند باز گردد و خودش را از این کسب پلید رها نموده و نجات دهد.

پنجم: برای مسلمان خریدن و نگهداری این مجلات حرام است، چون این مجلات در بر گیرنده ی فتنه و منکرات هستند. از طرفی خرید این مجله‌ها به نفع صاحبان آن و سرمایه مالی آن‌ها از این طریق بیشتر می‌شود و به تولید و ترویج آن تشویق می‌گردند.

مسلمان باید از در اختیار گذاشتن این مجله به خانواده اش پرهیز کند، تا از فتنه محفوظ بمانند. مسلمان باید بداند که مسئول است و روز قیامت از او در باره ی زیر دستانش پرسیده خواهد شد.

ششم: مسلمان باید از نگاه کردن به این مجلات فاسد پرهیز کند، تا این گونه از الله تعالی و پیامبرش صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ اطاعت کرده باشد و خویشتن را از محل فتنه دور نگه دارد؛ زیرا نباید انسان خودش را معصوم بداند، چون پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرموده است که: «الشَّيْطَانُ يَجْرِي مِنْ ابْنِ آدَمَ مَجْرَى الدَّمِ»^(۱)

«شیطان در انسان چنان حرکت می کند که خون در رگها حرکت می نماید.»

امام احمد رحمه الله می گوید: «چه بسا نگاههایی بوده که در قلب صاحبان خود بلایی را ایجاد کرده اند»^(۲)

پس هرکسی به عکسها و مطالب این مجلات دل ببندد قلب و زندگی او فاسد خواهد شد و به جهتی می رود که برای دین و دنیای او مفید نیست، چون اصلاح قلب و حیات آن فقط در تعلق و وابستگی به خداوند و اخلاص و عبادت و مناجات او نهفته است.

هفتم: بر هرکسی که خداوند او را در کشوری از کشورهای اسلامی، فرمانروا و حاکم گماشته است، واجب است که خیر خواه مسلمین باشد و آنان را از فساد و اهل فساد و از همه چیزهایی که برای دین و دنیای آنها زیان آور است دور کند. از آن جمله این که از نشر و توزیع این مجلات جلوگیری کند و مسلمین را از شر آن باز دارد، و این کار یعنی: یاری دادن به خداوند و دین او، و این کار از اسباب فلاح و رستگاری و قدرت یافتن در زمین است.

۱- بخاری (۷۱۷۱) متن حدیث از بخاری است. و مسلم (۲۱۷۴-۲۱۷۵)

۲- ن. ک: مجموع الفتاوی ابن تیمیه «رحمه الله» (۳۷۴/۱۵)

چنان که الله تعالی می فرماید: ﴿وَلْيَنْصُرَنَّ اللَّهُ مَن يَنْصُرُهُ إِنَّ اللَّهَ لَقَوِيٌّ عَزِيزٌ ﴿٤٠﴾ الَّذِينَ إِذْ مَكَنتَهُمْ فِي الْأَرْضِ أُقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَأَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَلِلَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ ﴿٤١﴾﴾ [الحج: ۴۰ - ۴۱]

«هرکسی الله تعالی را یاری کند قطعاً الله تعالی او را یاری خواهد کرد، بیگمان الله تعالی قوی و قدرتمند است. کسانی که اگر ایشان را در زمین قدرت و حکومت بدهیم نماز را برپا می دارند و زکات اموال را می پردازند و امر بمعروف و نهی از منکر می کنند و سرانجام کارها از آن خداوند است.»

و الحمد لله رب العالمین و الصلوة و السلام علی نبینا محمد و آله و صحبه و سلم.

فتاوی اللجنة الدائمة (۱۱۷/۱۷-۱۲۳)

[۸۵] حکم بازی کردن نقش صحابه

س: آیا بازی کردن نقش صحابه در تئاتر جایز است؟ چون ما نمایشهایی ارائه می کنیم، و یکی از این تئاترها را متوقف کرده ایم تا حکم را بدانیم.

الحمد لله وحده، و الصلاة و السلام علی رسوله و آله و صحبه .. و بعد:

ج: بازی کردن نقش اصحاب یا یکی از آنها ممنوع است، چون این کار اهانت و بی احترامی به آنهاست و آنان رادر معرض توهین قرار می دهد، و اگر ادعا شود که در این کارها مصلحتی وجود دارد، باید گفت که مفسد آن بیشتر است و چیزی که مفسد آن بیشتر باشد ممنوع است. از سوی مجلس هیأت علمای عالی رتبه در ممنوعیت این کار بیانیه ای صادر شده است که می توانید به آن مراجعه کنید.

و صلی الله وسلم علی نبینا محمد و آله و صحبه وسلم.

فتوای کمیته دایم پژوهشهای علمی و افتا (۴۹۰/۱)

[۸۶] حکم تماشای سریال های تلویزیونی

س: آیا تماشای سریال های تلویزیونی جایز است؟

ج: اگر سریالهای تلویزیونی شامل داستانهای سالم باشند که در آنها بوی فساد نباشد و از ترانه و تصویر زنانی که مردان را دچار فتنه می‌کنند خالی باشند تماشای آن اشکالی ندارد؛ و اگر یکی از این موارد در آن وجود داشته باشد تماشای آن جایز نیست چون بیم فتنه می‌رود.

شیخ ابن جبرین - فتاوی و احکام الفنون ص ۹۰
جمع آوری و ترتیب ابوانس صلاح الدین السعید.

[۸۷] بیانیه کمیته دایم و افتا در مورد سریال (طاش ماطاش)

الحمد لله والصلاة والسلام على من لا نبي بعده... و بعد:

نظریه اینکه از سال ۱۴۱۶هـ تا سال ۱۴۲۱هـ به مدت شش سال متوالی پرسشهای زیادی در مورد سریال (طاش ماطاش) مطرح می‌شود؛ چون در این سریال چیزهایی وجود دارد که با شریعت و آداب اسلامی مخالف است، و ملاحظات نصیحت کنندگان و پرسشگران را در مورد سریالهای مذکور به صورت ذیل می‌توان خلاصه کرد:

- ۱- در این سریال، اهل خیر و اصلاح مورد مسخره و عیب جویی قرار گرفته اند.
- ۲- همراهی زن با مردان بیگانه بدون حجاب و تظاهر به شیرین زبانی و ناز و کرشمه در مقابل مردان بیگانه.
- ۳- اهانت به احکام شریعت و تشویق به محرّمات الهی به عنوان مثال ترک حجاب، و ظاهر کردن زینت برای مردان بیگانه، رانندگی کردن زنان، سفر به کشورهای کفر و سفر به کشورهای بیگانه که به فساد معروفند.
- ۴- در این سریال به کسانی که در مورد زنان و محارم خود حساس و غیرتمندند، طعنه زده شده است.
- ۵- تحریک شهوت با صحنه های زشتی که حیا و عفت را از بین می‌برد.
- ۶- کارهایی در این سریال انجام می‌شود که زشت هستند و بر خلاف مروت و جوانمردی می‌باشند، مثل چسباندن ریشهای مصنوعی و امثال آن.

۷- انجام عاداتهای بعضی کشورها و مناطق و در آوردن ادای آنها و سخن گفتن به لهجه هایشان به صورتی که اهل آن زبان تحقیر می شوند و معایب آنها اظهار می گردند. کمیته ی دایم پژوهشهای علمی و افتا بعد از بررسی این پرسشها و آگاهی از موضوع این سریال برای همه مسلمین اعلام می دارد که:

اول: تولید این سریال و فروش آن و ترویج و عرضه کردن آن به مسلمین به خاطر امور زیادی حرام است که از آن جمله عبارتند از:

۱- در این سریال برخی از امور دین و کسانی که به آنها عمل می کنند به مسخره گرفته شده اند. این کار برای سازندگان این سریال بسیار خطرناک است و بیم آن می رود که سرانجام بدی داشته باشد.

۲- سریال مذکور مشتمل بر چیزهایی است که با شریعت تضاد دارند. مردم را وادار می کنند تا علیه احکام دین و شریعت پروردگارشان بشورند و این کار را از طریق ذیل انجام می دهند: روابط نامشروع بین زنان و مردان بیگانه را نهادینه می کند. حساسیت و غیرت در مورد زنان را عیب می گیرد، حجاب را امری بی ارزش جلوه می دهد، و امور دیگر.

۳- برای کشورهایی که در آن شعایر کفر آشکار است و کشورهایی که به فساد اخلاقی معروفند تبلیغات می کند.

۴- سر دادن نعره ها و تعصبات جاهلی؛ به مسخره گرفتن عادت و لهجه ها که تمام این امور با مقاصد شریعت که مبنای آن بر تشویق محبت و برادری و ایجاد روابط حسنه و دوری از عوامل نفرت و دشمنی، است متضاد می باشد.

الله تعالی می فرماید: ﴿إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلِحُوا بَيْنَ أَخَوَيْكُمْ^ج وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ^ط﴾ يَتَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا يَسْخَرُ قَوْمٌ مِّن قَوْمٍ عَسَىٰ أَن يَكُونُوا خَيْرًا مِّنْهُمْ وَلَا نِسَاءٌ مِّن نِّسَاءِ عَسَىٰ أَن يَكُنَّ خَيْرًا مِّنْهُنَّ^ط وَلَا تَلْمِزُوا أَنفُسَكُمْ وَلَا تَنَابَرُوا بِاللَّأَلْقَابِ^ط بئس

الْإِسْمُ الْفُسُوقُ بَعْدَ الْإِيْمَانِ وَمَنْ لَمْ يَتُبْ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ ﴿۱۱﴾ [الحجرات: ۱۰ - ۱۱]

«همه مؤمنان برادرند پس میان برادران صلح و آشتی برقرار کنید. و از خدا بترسید تا بر شما رحم شود. ای مؤمنان هیچ قومی قوم دیگر را مسخره نکند شاید آن‌ها (مسخره شوندگان) از اینها (مسخره کنندگان) بهتر باشند، و زنانی زنان (دیگری) را مسخره نکنند شاید آن‌ها از اینها بهتر باشند، و یکدیگر را عیب جویی نکنید و لقبهای زشت بر یکدیگر نگذارید، بعد از مؤمن بودن اسم فاسق بسیار زشت است و هر کسی توبه نکند اینان ستمگرانند.»

۵- این سریال منجر به نشر و گسترش زشتی و از بین رفتن نشانه های فضیلت و برتری، و اشاعه ی فساد و محبت منمکرات و انس گرفتن با آن می شود. دوّم این که: تماشای این سریال و نشستن پای آن حرام است؛ چون مشتمل بر منکرات و تعدی از حدود الهی است.

الله تعالی در توصیف بندگان پرهیز گارش می فرماید: ﴿وَالَّذِينَ لَا يَشْهَدُونَ الزُّورَ﴾ [الفرقان: ۷۲] «آنان که در محل دروغ حاضر نمی شوند»

الله تعالی می فرماید: ﴿وَإِذَا رَأَيْتَ الَّذِينَ يَخُوضُونَ فِي آيَاتِنَا فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ حَتَّىٰ يَخُوضُوا فِي حَدِيثٍ غَيْرِهِ ۚ وَإِمَّا يُنسِيَنَّكَ الشَّيْطَانُ فَلَا تَقْعُدْ بَعْدَ الذِّكْرَىٰ مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ﴾ [الأنعام: ۶۸]

«هرگاه کسانی را دیدی که در مورد آیات ما سخنان ناحق می گویند از آنان رویگردانی کن تا آن که به سخنی دیگر بپردازند، و اگر شیطان از یاد تو برد بعد از به یاد آوردن با گروه ستمگران منشین.»

علما گفته اند: پرداختن به آیات خدا در اینجا یعنی سخنی که با حق مخالف باشد از قبیل زیبا جلوه دادن سخنان باطل، دعوت به آن، ستودن اهل باطل و روی گردانی از حق و عیب جویی آن. این آیه دلیلی است بر این که همنشینی با اهل منکر جایز نیست.

الله تعالی می فرماید: ﴿وَقَدْ نَزَّلَ عَلَيْكُمْ فِي الْكِتَابِ أَنْ إِذَا سَمِعْتُمْ آيَاتَ اللَّهِ يُكْفَرُ بِهَا وَيُسْتَهْزَأُ بِهَا فَلَا تَقْعُدُوا مَعَهُمْ حَتَّى تَخُوضُوا فِي حَدِيثٍ غَيْرِهِ - إِنَّكُمْ إِذَا مِثْلُهُمْ﴾ [النساء: ۱۴۰]

«و در کتاب قرآن برای شما نازل کرده است که هرگاه شنیدید که به آیات خدا کفر ورزیده می شود و مورد مسخره قرار می گیرند، با آنان ننشینید تا آنکه به سخنی دیگر پردازند اگر با آنان بنشینید آنگاه شما همانند آن ها خواهید بود.»
 علما گفته اند: آیه به طور عام حضور در مجالس گناه و فسادی را که در آن مجالس به اوامر و نواهی الله تعالی اهمیت داده نمی شود را شامل می شود.

سوم: تبلیغات برای این سریالها با هر وسیله ای که باشد حرام است، چون این موارد شامل همکاری برای گناه و تجاوز از دستورات الهی است که الله تعالی از آن نهی نموده و می فرماید: ﴿وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَىٰ وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ وَاتَّقُوا اللَّهَ ۖ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ﴾ [المائدة: ۲]

«و با یکدیگر در راه نیکی و پرهیزگاری همکاری کنید و بر گناه و تجاوز یکدیگر را یاری نکنید بیگمان خداوند عذاب سختی دارد.»

همگان وظیفه دارند در مقابل این منکرات اعتراض نمایند و برای رضایت خداوند با آن ها دشمنی ورزند، تا این افراد به سوی خدا باز گردند و از گناه دست بکشند.

چهارم: این که به طور ویژه در مورد سریال (طاش ماطاش) سخن گفته ایم به این معنی نیست که دیگر سریالها مشکلی ندارند؛ بلکه هر سریالی که مفاهیمی را در بر داشته باشد که با شریعت مخالف باشد و محرمات الهی در آن شکسته شوند و اخلاق را فاسد کند و غیرت دینی را از بین ببرد و مروّت را نابود کند و به انحراف با انواع مختلف به انحراف دعوت دهد، همین حکم را دارد.

پنجم: این که باید قاطعیت و جدیت در زندگی مسلمانان حرف اول را بزند، مسلمانان باید به چیزهایی مشغول شوند که برای دین و دنیایی آنها سودمند است و از

تمام مواردی که دینشان را ضعیف می‌کند و نیروی آنها را سست می‌گرداند و اوقات شان را ضایع می‌کند و جایگاه آنان را پایین می‌آورد و دشمن را در میان شان جای می‌دهند پرهیز کنند... این زندگی ارزشمند است.

بنابراین می‌طلبد که مسلمانان در زندگی خود از چیزهای عاقل و باطل و امور پیش پا افتاده دوری نمایند و حق خداوند را که تمسک به دین و رعایت دستورات او تعالی است و تربیت جوانان در مسیر حق و ارزشها و دور کردن آنها از بیهودگی و فساد است ادا نمایند. تهیه کنندگان و دست اندر کاران این سریالها باید توبه کنند و به سوی خدا بازگردند.

از خداوند مسألت می‌نماییم که اوضاع همه‌ی ما را بهبودی عنایت کند و همه ما را به راه راست هدایت نماید؛ بی‌گمان او شنوای نزدیک و اجابت کننده است. و بالله التوفیق

و صلی الله علی نبینا محمد و علی آله و صحبه و سلم
 کمیته دایم پژوهشهای علمی و افتا (۲۱۶۸۵) در تاریخ ۱۴۲۱/۹/۷هـ

[۸۸] حکم آنتن های ماهواره ای (گفتاری از علامه ابن باز)

از عبدالعزیز بن عبدالله بن باز... به همه‌ی مسلمین که این بیانیه به دستشان می‌رسد، خداوند مرا و شمارا به انجام آنچه دوست دارد توفیق دهد و مرا و دیگران را از اسباب خشمش نجات دهد. آمین.

سلام علیکم و رحمه الله و برکاته... و بعد:

امروزه آنتنهای ماهواره ای بین مردم رواج یافته است. این آنتنها پخش کننده‌ی همه فتنه‌ها و فساد و عقاید باطل هستند. از طریق کانالهای ماهواره ای، مردم به کفر و الحاد و بی‌دینی دعوت می‌شوند. تصاویر زنان، مجالس شرابخواری، فساد و سایر انواع شرّ و بدی که در خارج وجود دارد از طریق این آنتنها از تلویزیون پخش می‌شود. بسیاری از مردم از آن استفاده می‌نمایند. بسیاری از این دستگاهها و آنتنها در داخل کشور ساخته می‌شود.

بنابراین لازم بود که مردم را از خطر آن آگاه کنم، و به آنان تذکر دهم که مبارزه با این پدیده و پرهیز از آن واجب است. استفاده از آن در خانه و دیگر اماکن حرام است؛ چون زیان بزرگ و فساد عظیمی دارد. خرید و فروش و تولید آن، همکاری در راستای گناه و تجاوز از دستورات الهی است. بنابراین باید هر زن و مرد مسلمانی از آن پرهیز کنند و یکدیگر را به دوری از آن توصیه نمایند و خیر خواه یکدیگر باشند. چنان که الله تعالی می فرماید: ﴿وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَىٰ وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ ﴿۲﴾ [المائدة: ۲]

«و با یکدیگر در راستای نیکی و پرهیزگاری همکاری کنید و یکدیگر را در راستای گناه و تجاوز یاری ندهید بیگمان خداوند عذاب سختی دارد».

الله تعالی می فرماید: ﴿وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ ﴿۷۱﴾ [التوبة: ۷۱]

«مردان و زنان مؤمن دوستان و یاوران یکدیگرند، به معروف امر می کنند و از منکر نهی می کنند».

الله تعالی می فرماید: ﴿وَالْعَصْرُ ﴿۱﴾ إِنَّ الْإِنْسَانَ لِفِي خُسْرٍ ﴿۲﴾ إِلَّا الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَتَوَاصَوْا بِالْحَقِّ وَتَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ ﴿۳﴾ [سورة العصر]

«سوگند به زمان. بیگمان انسان در زیان است مگر آنان که ایمان بیاورند و عمل صالح انجام دهند و یکدیگر را به حق و صبر توصیه نمایند».

پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم می فرماید: «مَنْ رَأَى مِنْكُمْ مُنْكَرًا فَلْيَعِزَّهُ بِيَدِهِ فَإِنْ لَمْ يَسْتَطِعْ فَلْيَلْسَانِهِ فَإِنْ لَمْ يَسْتَطِعْ فَبِقَلْبِهِ وَذَلِكَ أَضْعَفُ الْبَيِّنَاتِ»^(۱)

«هر کس از شما منکری دید باید آن را با دستش تغییر دهد و اگر نتوانست با زبان آن را تغییر دهد و اگر نتوانست با قلبش به آن اعتراض کند. و این ضعیف ترین درجه ی ایمان است.»

پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ می فرماید: «الدِّينُ النَّصِيحَةُ. قُلْنَا: لِمَنْ؟ قَالَ: لِلَّهِ وَلِرَسُولِهِ وَلِأَيِّمَّةِ الْمُسْلِمِينَ وَعَامَّتِهِمْ»^(۱)

«دین یعنی خیر خواهی گفتیم: برای چه کسی؟ فرمود: برای الله و کتابش و پیامبرش صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ و ائمه مسلمین و عموم مسلمین.»
پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ می فرماید: «لَا يُؤْمِنُ أَحَدُكُمْ حَتَّى يُحِبَّ لِأَخِيهِ مَا يُحِبُّ لِنَفْسِهِ»^(۲)

«هیچ یکی از شما مومن نمی شود تا زمانی که آنچه را که برای خود دوست می دارد برای برادرش نیز دوست بدارد.»

و در بخاری و مسلم از جریر بن عبدالله بجلی رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است که گفت: «بَايَعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَلَى إِقَامِ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءِ الزَّكَاةِ وَالنُّصْحِ لِكُلِّ مُسْلِمٍ»^(۳)

«با پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ بر پا داشتن نماز و پرداختن زکات و خیر خواهی برای هر مسلمانی، بیعت کردم.»

احادیث زیادی از پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ در مورد واجب بودن خیر خواهی برای یکدیگر و توصیه ی یکدیگر به حق و همکاری با یکدیگر در راستای خیر و نیکی، روایت شده است.

۲- مسلم فی الایمان (۵۵)

۲- بخاری (۱۳) و مسلم (۴۵)

۴- بخاری (۷۴) و مسلم (۵۶)

بنابراین بر همه مسلمین اعم از دولت و ملت و اجب است که به این احادیث نبوی عمل کنند و خیر خواه یکدیگر باشند. یکدیگر را به حق و صبر توصیه کنند. همدیگر را توصیه نمایند که از انواع فساد دوری نمایند، تا این گونه اوامر الهی را اطاعت نموده و از خشم و عذاب الله در امان باشند.

از الله می‌خواهم که ما و همه مسلمین را به انجام آنچه می‌پسندد توفیق دهد و دلها و اعمال ما را سالم گرداند و مسئولین امر ما را توفیق دهد تا از این بلا و مصیبت جلوگیری کنند و آن را از بین ببرند و مسلمین را از شر آن حفاظت کنند. از الله تعالی می‌خواهم که مسئولین امر ما را به خیر توفیق دهد و حق را به وسیله ی آنان یاری دهد. مسئولین کشورهای اسلامی را در هر کجا که هستند توفیق دهد تا در مسیر رضایت و خوشنودی او تعالی گام بردارند، و حق را بوسیله آنان یاری دهد تا شریعت خداوندی را حاکم نموده و به آن پایبند باشند و از آنچه مخالف شریعت است پرهیز نمایند. از الله مسألت دارم که اوضاع همه مسلمین را اصلاح نماید و به آنان آگاهی در دین و پایداری نصیب فرماید تا از مخالفت با شریعت باز آیند، بیگمان او بر هر کاری تواناست.

و السلام علیکم و رحمہ الله و برکاته.

شیخ ابن باز - مجله الدعوة ش (۱۳۵۳) ص (۳۵)

۸۹] حکم آنتن های بشقابی (ماهواره ای) (گفتاری از شیخ ابن عثیمین)

س: اخیراً آنتن های ماهواره ای که کانال های تلویزیونی کشورهای خارجی کافر را پخش می‌کنند و فیلمهای مبتذل از قبیل رقص زنان نیمه عریان، سخنان زشت، برنامه های دعوت به نصرانیت و... از آن پخش می‌شود، آیا نگهداری چنین دستگاههایی، تبلیغات برای آن، تجارت از این طریق، و کرایه دادن مغازه ها به فروشندگان آن، جایز است یا خیر؟ گفتنی است که بعضی ادعا می‌کنند که این آنتن ها را برای تماشای اخبار جهانی می‌خرند؟

ج: پرسشهای زیادی در مورد آنتهای ماهواره ای مطرح شده است. تردیدی نیست که دولتهای کافر از هیچ کوششی برای آسیب رسانیدن به عقیده، عبادات، اخلاق، آداب و امنیت مسلمین دریغ نمی کنند. وقتی چنین است پس بعید نیست که آنها می خواهند از طریق این دستگاهها به اهداف خود دست یابند، گرچه ممکن است در لابلای برنامه های فاسد خویش برنامه های مفیدی قرار دهند تا این گونه بتوانند مردم را فریب بدهند چون مردم به اقتضای فطرت آنچه را که زیان محض است نمی پذیرند؛ اما مؤمن هوشیار است و خداوند به او آموخته است که چگونه بین خوب و بد و مفید و مضر مقایسه کند. مؤمن از قوت و شجاعتی برخوردار است که می تواند خود را از منجلاب این مفسد و مضرات نجات دهد.

اگر این آنتن ها به گونه ای هستند که در سؤال ذکر شده است، نگهداری آن، تبلیغات برای آن و خرید و فروش آن جایز نیست، چون این کار، تعاون و همکاری در راستای گناه و تجاوز از دستورات شریعت می باشد که از آن نهی شده است، چنان که الله تعالی می فرماید: ﴿وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ﴾ [المائدة: ۲] «و در راستای گناه و تجاوز با یکدیگر همکاری نکنید».

از خداوند می خواهیم که ما و برادران ما را به راه راست هدایت کند و ما را از راه اهل دوزخ دور کند، از راه کسانی که بر آنان خشم گرفته است.

شیخ ابن عثیمین - فتاوی معاصره ص (۷۳)

[۹۰] حکم تجارت نوارهای مبتدل و ویدئویی

س: حکم تجارت نوار های ویدئویی که کمترین چیز در آن این است که زنها بی حجاب می باشند و داستان های عاشقانه و تخیلی در فیلمها بازی می شود؟ آیا سرمایه ی این نوارها و فیلمها تاجر حرام است؟ کسی که مشغول به این کار است چه باید بکند؟ چگونه خودش را از این نوارها و تجارت رها کند؟

ج: فروش و نگهداری این نوارها و گوش کشیدن و تماشای آن حرام است، چون به فتنه و فساد دعوت می‌دهد... باید از بین برده شوند. هر کسی با آن سرو کار دارد به او اعتراض شود و جلویش گرفته شود تا این گونه فساد در نطفه خفه شود و مسلمین از اسباب شرّ و فساد در امان بمانند. و الله ولی التوفیق.

ابن باز - مجلة الدعوة ش (۱۰۳۷)

[۹۱] حکم نگهداری تلویزیون و تماشای آن

س: حکم نگهداری تلویزیون و تماشای آن چیست؟

ج: تلویزیون وسیله‌ی خطرناکی است و ضررهای بزرگی همانند سینما یا بدتر از آن دارد. با توجه به کتابهایی که در مورد آن تألیف شده و با عنایت به نظر آگاهان و متخصصان در این زمینه در کشورهای عربی و غیر عربی پی برده ایم که تلویزیون خطرناک است و زیان‌های زیادی برای عقیده، اخلاق و اوضاع جامعه دارد، به دلیل این که در آن اخلاق زشت نمایش داده می‌شود و منظره‌های فتنه‌انگیز، تصاویر عریان و نیمه‌عریان و سخنرانیهای انحرافی و گفتارهای فتنه‌آمیز و تشویق به مشابَهت با کافران در اخلاق و لباس، در آن ارائه می‌گردد. از طریق تلویزیون بزرگان و رهبران کفار تعظیم و بزرگداشت می‌شوند و نوعی بی‌علاقگی به رفتار و اخلاق و لباس مسلمین در آن ترویج می‌شود. علمای مسلمین و قهرمانان اسلام در آن تحقیر می‌شوند و تصاویری نفرت‌انگیز و تحقیرآمیز از آنها نشان داده می‌شود.

در تلویزیون شیوه‌های مکر و فریبکاری و سرقت و قاپیدن و انواع توطئه و تجاوز بر مردم در آن آموزش داده می‌شود.

تردیدی نیست هر آنچه که این گونه باشد و چنین مفاسدی را به دنبال داشته باشد باید از آن جلوگیری نمود و پرهیز کرد و راههایی که به آن می‌انجامند بسته شوند، پس هرگاه برادران ملتزم از تلویزیون جلوگیری کنند و مردم را از آن برحذر دارند نباید مورد ملامت قرار گیرند؛ چون این خیر خواهی برای بندگان خداوند است.

هر کسی که ادعا کند تلویزیون از این بدیها سالم و به دور است و آنچه در آن پخش می‌شود درست است، اشتباه بزرگی مرتکب شده، چون کسی نمی‌تواند همیشه مواظب باشد و اغلب امروزه مردم از خارجی‌ها تقلید می‌کنند و از خارج، الگو برداری می‌نمایند. و از طرفی مسئولین و سرپرستان به ندرت انجام وظیفه می‌کنند. به خصوص این زمان که مردم خیلی زیاد به لهو و لعب و امور بیهوده و باطل و مواردی که از هدایت باز می‌دارد روی آورده‌اند.

وضعیت موجود بهترین شاهد و گواه بر این مدعا است چنان که در رادیو و تلویزیون مشاهده می‌کنیم که از برنامه‌های آن‌ها مورد مراقبت کافی که مانع از آسیب‌هایشان باشد قرار نگرفته‌اند. از پروردگار می‌خواهیم که حکومت ما را توفیق دهد تا در راستای اصلاح امت و نجات و سعادت آن در دنیا و آخرت گام بردارد.

شیخ ابن باز - الأدلة الكاشفة لأخطاء بعض الكتاب - ص (۴۰)

[۹۲] آنچه در تلویزیون جایز است و آنچه جایز نیست.

س: می‌گویند: شخصی مدعی است اگر امور حرام و ناجایز از تلویزیون پخش نشود، تماشای آن جایز است، چون تلویزیون عبارت است از مجموعه‌ای از عکس‌های متحرک... که بیننده فکر می‌کند این تصاویر حرکت می‌کنند... نظریه شما چیست؟

ج: منکراتی از قبیل ترانه و موسیقی و تصویر و غیره که در تلویزیون پخش می‌شوند، تماشای آن حرام است. سخنرانی‌های اسلامی و آگاهی‌های تجاری یا سیاسی و امثال آن از چیزهایی که در شریعت از آن منع نشده، اگر از تلویزیون پخش شوند تماشای آن جایز است. اگر شرراً و خرابی تلویزیون بر خیر و خوبی آن غالب باشد، همان چیزی اعتبار دارد که غالب و بیشتر است و حکم براساس آن صادر می‌شود.

و بالله التوفیق، و صلی الله علی نبینا محمد و آله و صحبه و سلم.

فتاوی اللجنة الدائمة (۱/ ۶۶۲-۶۶۳) با اندکی تصرف.

فصل ششم:

خوبی ها و زشتی های اخلاقی

[۹۳] مفهوم میانه روی

س: منظور از میانه روی در دین چیست؟ لطفاً این مطلب را کاملاً توضیح دهید، الله تعالی به شما پاداش نیک دهد.

ج: میانه روی در دین یعنی این که انسان در دین غلو و افراط نکند و همچنین در امور دین کوتاهی نرزد؛ زیرا افراط، سبب تجاوز از حدود الهی می‌شود و تفریط، سبب کوتاهی در انجام دستورات الهی می‌گردد.

میانه روی در دین یعنی تمسک به سیره ی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم غلو و افراط در دین یعنی: فراتر رفتن از حد سیره ی نبوی تفریط یعنی فرو گذاشتن سیره ی پیامبر.

مثال: مردی گفت دوست دارم تمام عمر شبها بیدار باشم و عبادت کنم، چون نماز از برترین عبادتهاست، می‌گوییم این مرد در دین خدا غلو و افراط نموده و بر حق نیست. در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نیز چنین اتفاقی افتاد، گروهی جمع شدند و یکی از آنها گفت: من شبها را با عبادت می‌گذرانم و نمی‌خوابم. دیگری گفت: هر روز روزه می‌گیرم و هیچ روزی بدون روزه نمی‌مانم. سوّمی گفت: با زنان ازدواج نمی‌کنم. این خبر به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم رسید.

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «مَا بَالُ أَقْوَامٍ قَالُوا كَذَا وَ كَذَا؟! لَكِنِّي أَصَلِّي وَ أَنَامُ، وَ أَصُومُ وَ أَفْطِرُ، وَ أَتَزَوِّجُ النِّسَاءَ؛ فَمَنْ رَغِبَ عَن سُنَّتِي فَلَيْسَ مِنِّي»^(۱)

«چه شده افرادی را که چنین و چنان گفته اند؟! اما من هم نماز می‌خوانم و هم می‌خوابم. گاهی روزه می‌گیرم و گاهی روزه نمی‌گیرم، از دواج می‌کنم؛ پس هرکسی که از سنت من روی برتابد از من نیست.»

اینها در دین غلو و افراط کرده اند و پیامبر از عمل آنها بیزاری جست؛ چون آنها از سنت و روش پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم که گاهی روزه می‌گرفت و گاهی

۱- بخاری (۵۰۶۳) و مسلم (۱۴۰۱)

افطار می کرد. قسمتی از شب می خوابید و قسمت دیگر را عبادت می کرد. ازدواج می نمود.

اما کسی که کوتاهی می ورزد، او کسی است که می گوید: نیازی به خواندن نمازهای نفلی ندارم، پس نفل نمی خوانم، و فقط نمازهای فرض را می خواند. ممکن است گاهی در انجام فرایض هم کوتاهی کند چنین فردی تفریط نموده و کوتاهی و رزیده است. معتدل و میانه رو کسی است که در مسیری حرکت کند که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و خلفای راشدین ایشان بر آن مسیر قرار داشته اند.

مثالی دیگر: سه نفر هستند که با مرد فاسقی روبرو می شوند، یکی می گوید: من به این فاسق سلام نمی کنم و با او قطع رابطه می نمایم و از او دوری می کنم و با او سخن نمی گویم.

دومی می گوید: من با این فاسق قدم می زنم و با او سلام می کنم و با چهره ای خندان با او رو برو می شوم و او را نزد خودم دعوت می کنم، اگر مرا دعوت کند دعوتش را اجابت می کنم، از نظر من او مثل یک فرد صالح و نیک است.

سومی می گوید: من این فاسق را به خاطر فسق و گناهِش ناپسند می دانم و به خاطر ایمانش او را دوست می دارم و با او قطع رابطه نمی کنم؛ مگر در صورتی که قطع رابطه، سبب اصلاح او گردد. اگر قطع رابطه سبب اصلاح او نشود؛ بلکه سبب شود تا او بیشتر به گناه و فسق دست بزند با او قطع رابطه نمی کنم.

می گوئیم فرد اول غلو و افراط نموده است. دومی کوتاهی ورزیده، سوئی میانه روی و اعتدال نموده است. همین قاعده و اصل در تمام مسایل دینی جاری است؛ و گروهی از مردم اهل افراط و بعضی اهل تفریط و برخی میانه رو هستند.

مثال سوّم: مردی سخت در اختیار همسرش است هر جا که همسرش بخواهد او را می برد. این شوهر، زنش را از گناه باز نمی دارد و او را بر انجام خوبی تشویق نمی کند. این زن مهار او را به دست گرفته و سرپرست او شده است.

مردی دیگر بر زنش سخت می‌گیرد و خود را بالاتر از او می‌بیند و تکبر می‌کند. اصلاً به زنش توجهی نمی‌کند، گویا ارزش زنش حتی از یک خدمتکار هم کمتر است. مرد سومی به گونه‌ای با زنش رفتار می‌کند که الله و پیامبرش صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ

وَسَلَّمَ فرمان داده است: ﴿وَهُنَّ مِثْلُ الَّذِي عَلَيْنَ بِالْعُرُوفِ﴾ [البقرة: ۲۲۸]

«و زنان مانند وظیفه‌ای که بر گردن آن‌ها بر شوهران خود حق دارند.»

﴿لَا يَفْرَكُ مُؤْمِنٌ مُؤْمِنَةً؛ إِنْ كَرِهَ مِنْهَا خُلُقًا رَضِيَ مِنْهَا آخَرَ﴾^(۱)

«هیچ مرد مؤمنی از زنی مؤمن متنفر نشود، اگر رفتاری از زنش را نپسندید رفتاری

دیگر از او را می‌پسندد.»

در مثالی که بالا ذکر کردیم: مرد سومی میانه‌رو است، اولی در رفتار و معاشرت با زنش افراط نموده و از حد گذشته است، دومی در ادای حق زن خود کوتاهی کرده است. و بقیه‌ی اعمال صالح و نیک را نیز بر همین اصل و معیار مقایسه کنید.

شیخ ابن عثیمین - المجموع الثمین (۳۹/۱)

[۹۴] چگونه از نعمت امنیت و اجرای شریعت اسلامی پاسداری و محافظت کنیم

س: در این کشور چگونه جامعه از نعمت اسلام و از نعمت امنیت و اجرای احکام

شریعت پاسداری و محافظت کند؟

ج: بر مسلمین این کشور از قبیل حکام و ملت لازم است که شکر نعمت اسلام و امنیت را که خداوند به آن‌ها ارزانی نموده همواره به جا بیاورند، و ادای شکر با انجام فرائض و ترک آنچه الله تعالی حرام کرده و توقف در کنار حدود و مرزهای الهی، تحقق می‌یابد؛ آن گونه که الله تعالی می‌فرماید: ﴿فَاذْكُرُونِي أَذْكُرْكُمْ وَاشْكُرُوا لِي وَلَا تَكْفُرُونِ

[البقرة: ۱۵۲]

«مرا یاد کنید شما را یاد می‌کنم و شکر مرا بگذارید و ناسپاسی نکنید». و می‌فرماید:

﴿اعْمَلُوا ءَالَ دَاوُدَ شُكْرًا وَقَلِيلٌ مِّنْ عِبَادِيَ الشَّكُورُ﴾ [سبأ: ۱۳] «ای آل داود شکر گذارید، و بندگان شکر گذارم اندک هستند».

پس واجب است که مردم واقعاً با گفتار و کردار و عقیده شکر حقیقی را ادا کنند، و هر فردی با قلب و سخن و عملکردش خداوند را شکر گذاری کند و از خدا بترسد و به او امید داشته باشد، و از نعمت های الهی سخن بگوید، چنان که الله تعالی می‌فرماید:

﴿وَأَمَّا بِنِعْمَةِ رَبِّكَ فَحَدِّثْ﴾ [الضحی: ۱۱] «از نعمت پروردگارت سخن بگو»

همان طور که لازم است با عمل شکر پروردگار ادا شود، و شکر با عمل یعنی ادای فرائض و ترک چیزهایی که خداوند حرام نموده است از قبیل: زنا، سرقت و نافرمانی پدر و مادر و قطع پیوند خویشاوندی و غیبت و سخن چینی و دیگر گناهان، پس همه اینها از شکر به شمار می‌آیند.

شیخ ابن باز - کلمات مضية لأصحاب الفضيلة العلماء

فی الإرهاب ص ۱۲۳ - جمع و توضیح: عمرو بن عبدالمنعم سلیم.

[۹۵] مسلمان باستی به چه هیأت و شکلی باشد.

س: بعضی از دینداران را می‌بینیم که به نظافت ظاهر و هیأت خود توجه نمی‌کنند، وقتی که در این مورد پرسیده می‌شود می‌گویند: نامرتب بودن از ایمان است... لطفاً توضیح دهید که گفته‌ی ایشان تا چه حدی درست است. جزاکم الله خیرا.

ج: شایسته است انسان تا جائی که می‌تواند لباس و ظاهرش را زیبا نماید؛ چون پیامبر صلی الله علیه و سلم وقتی با صحابه از تکبرسخن می‌گفت، گفتند: ای رسول خدا... فرد دوست می‌دارد که کفش و لباسش خوب باشد، پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمود: [إِنَّ اللَّهَ جَمِيلٌ يُحِبُّ الْجَمَالَ] ^(۱) [خداوند زیباست و زیبایی را دوست دارد] یعنی اینکه کسی خودش را زیبا کند، خداوند این را دوست می‌دارد؛ بلکه خداوند زیباست و

زیبایی را دوست می‌دارد و پیامبر این را که لباس و کفش آن‌ها زیبا باشد اعتراض نکرد. بنا بر این می‌گوییم: معنای حدیث که «إِنَّ الْبَدَاذَةَ مِنَ الْإِيمَانِ»^(۱) [ساده زیستن از ایمان است].

یعنی انسان تکلف نکند و اگر در اشیا تکلف نکند؛ بلکه اصل آن را انجام دهد، او این حدیث را بر حدیثی که هم اینک به آن اشاره شد حمل کرده است، یعنی زیبایی از امور پسندیده نزد خداوند است؛ اما به شرطی که در آن اسراف نباشد، و نباید به حدی برسد که شایستهء فرد نیست.

فتوا با امضای شیخ ابن عثیمین

[۹۶] هر کس پرهیزگار تر باشد برتر و بهتر است

س: چه وقت فرد عجمی از فرد عرب برتر قرار می‌گیرد؟

ج: حکم در این مورد به همان صورتی است که خداوند خبر داده است که ﴿يَتَأْتِيهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاهُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاهُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاهُمْ﴾ [الحجرات: ۱۳] «ای مردم ما شما را از یک مرد و یک زن آفریده ایم و شما را به طوایف و قبایل تقسیم کرده ایم تا یکدیگر را بشناسید بی گمان نزد خداوند گرامی ترین شما پرهیزگارترین شما است.»

پس اگر فرد غیر عرب پرهیزگارتر باشد افضل و برتر است و اگر فرد عرب پرهیزگار تر باشد از فرد غیر عرب افضل و برتر است. پس فضیلت، کرامت و جایگاه با تقوا است، و هر کس از خدا بیشتر بترسد افضل و برتر است خواه عجم باشد یا عرب.

شیخ ابن باز - مجلة البحوث ش ۳۱ ص ۱۰۹

[۹۷] تقوای الهی نشانه افتخار و ملاک برتری است.

۱- احمد (۴۹۳/۳۹) برقم ۵۸ الملحق المستدرک من مسند الأنصار - طبعة الرسالة. و ابو داود ۴۱۶۱ و ابن

ماجه ۴۱۱۸ و حاکم ۹/۱ (۱۸) و انظر الصحيحة آلبانی ۳۴۱ ج ۱

س: در بعضی از جوامع عربی مردم به صورت اجتماعی تقسیم شده اند به خصوص در نزد ما در یمن، افراد به سادات (اشراف) و قبایل و ضعیفان (برده ها و خدمت گذاران و امثالشان) تقسیم شده اند، نظریه جناب عالی در این مورد چیست؟ آیا این تقسیمات در شریعت اصل و اساس دارند؟

ج: این تقسیمات در شریعت اصل و اساس ندارند؛ چون اسلام مردم را به لحاظ نسب و قبیله برابر قرار داده و معیار برتری آن‌ها بر یکدیگر اعمال صالحه قرار داده است، و این نسب به خاطر شناختن یکدیگر است، چنان که خداوند متعال می‌فرماید:

﴿يَتَأْتِيهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاهُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا ۗ إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتَقْوَىٰ﴾ [الحجرات: ۱۳] «ای مردم ما شما را از یک مرد و یک زن آفریده ایم و شما را به طوایف و قبایل تقسیم کرده ایم تا یکدیگر را بشناسید بی گمان نزد خداوند گرامی ترین شما پرهیزگارترین شما است».

بنا بر این مردم قبایل و اجدادشان را می‌شناسند و به آن‌ها منتسب می‌شوند تا شناخته شوند، نه اینکه به آن‌ها افتخار کنند، بلکه تنها چیزی که مایه افتخار است تقوای الهی می‌باشد.

از پیامبر صلی الله علیه و سلم روایت است که فرمود: [لَا فَضْلَ لِعَرَبِيٍّ عَلَىٰ عَجَمِيٍّ، وَلَا لِأَسْوَدَ عَلَىٰ أَحْمَرَ، إِلَّا بِالتَّقْوَىٰ] ^(۱) «هیچ عربی بر هیچ عجمی و هیچ سیاهی بر سرخی فضیلت و برتری ندارد مگر به سبب تقوای الهی»

از پیامبر صلی الله علیه و سلم پرسیدند: چه کسی از میان مردم گرامی تر است؟ فرمود: ﴿إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتَقْوَىٰ﴾ «گرامی ترین مردم نزد خداوند پرهیزگارترین

۱- مسند احمد ۴۱۱/۵ و بیهقی در شعب الایمان ۴۷۷۴. قال الهیثمی فی «مجمع الزوائد» (۲۶۶/۳): «رواه أحمد و رجاله الصحيح». و هو عند الطبرانی فی «الکبیر» ۱۲/۱۸ (۱۶) بلفظ: «وَلَا لِأَسْوَدَ عَلَىٰ أَيْبَضَ..».

آن‌هاست» و سپس فرمود: [خِيَارُكُمْ فِي الْجَاهِلِيَّةِ خِيَارُكُمْ فِي الْإِسْلَامِ إِذَا فَقَهُوا] [بهترین شما در جاهلیت بهترینتان در اسلام است به شرطی که فقاقت و آگاهی دین داشته باشد]^(۱).

یعنی کسانی که به خاطر سخاوت، شجاعت، فضل و خیر و مفید بودن برای همه در جاهلیت ستایش می‌شده‌اند، اگر در دین اسلام فقاقت و آگاهی داشته باشند از بهترین مردم هستند، و بر کسانی که از آن‌ها پائین ترند مانند بخیلان و بزدلان و بد اخلاق‌ها، برتر باشند.

ابو داود و ترمذی از ابوهریره رضی الله عنه روایت می‌کنند که گفت: پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: [لَيَنْتَهِيَنَّ أَقْوَامٌ يَفْتَخِرُونَ بِآبَائِهِمُ الَّذِينَ مَاتُوا، إِنَّمَا هُمْ فَحْمٌ مِنْ فَحْمِ جَهَنَّمَ، أَوْ لَيَكُونَنَّ أَهْوَنَ عَلَى اللَّهِ مِنَ الْجُعَلِ الَّذِي يُدْهِدُهُ الْخِرَاءَ بِأَنْفِهِ، إِنَّ اللَّهَ قَدْ أَذْهَبَ عَنْكُمْ عُبِّيَّةَ الْجَاهِلِيَّةِ وَفَخَرَهَا بِالْأَبَاءِ، إِنَّمَا هُوَ مُؤْمِنٌ تَقِيٌّ أَوْ فَاجِرٌ شَقِيٌّ، النَّاسُ كُلُّهُمْ بَنُو آدَمَ، وَآدَمٌ مِنْ تُرَابٍ]

[اقوامی که به پدران و نیاکان مرده خود افتخار می‌کنند، باید از این کار باز بیایند، نیاکان آن‌ها زغال‌هایی از زغال‌های دوزخ هستند، و یا این که چنین فردی (که به پدر مرده خود افتخار می‌کند) نزد خداوند از سوسکی که با بینی اش کثافت و مدفوع را پیش می‌برد بی‌ارزشتر خواهد بود، خداوند، جاهلیت و افتخار به پدران را از شما دور کرده است. و فقط فرد یا مؤمن پرهیزگار است یا فاسق بد بخت، مردم همه فرزندان آدم هستند و آدم از خاک آفریده شده است]^(۲).

ترمذی از سمره رضی الله عنه روایت می‌کند که گفت: پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: [الْحَسَبُ الْمَالُ، وَالْكَرَّمُ التَّقْوَى] [شرافت، مال است و برتری و کرامت،

۱- بخاری ۴۶۸۹ و أطرافه فی ۳۳۵۳ و مسلم ۲۳۷۸

۲- ابوداود ۵۱۱۶ و ترمذی ۳۹۵۵ باختلاف يسير، و قال: «حدیث حسن غریب».

پرهیزگاری است] ^(۱)

از وائله رضی الله عنه روایت است که گفت: گفتم ای رسول خدا عصیبت چیست؟
گفت: [أَنْ تُعِينَ قَوْمَكَ عَلَى الظُّلْمِ] [این است که قومت را بر ظلم و ستم یاری کنی] ^(۲)
همچنین می فرماید: [لَيْسَ مِنْنَا مَنْ دَعَا إِلَى عَصَبِيَّةٍ، وَلَيْسَ مِنْنَا مَنْ قَاتَلَ عَلَى عَصَبِيَّةٍ، وَلَيْسَ مِنْنَا مَنْ مَاتَ عَلَى عَصَبِيَّةٍ] «هر کس به تعصب قومی دعوت دهد از ما نیست و هر کس بر طایفه گرایی و قومیت بجنگد از ما نیست و هر کس بر طایفه گرایی بمیرد از ما نیست» ^(۳)

امام احمد از عقبه ابن عامر رضی الله عنه و او از پیامبر صلی الله علیه و سلم روایت می کند که فرمود: [لَيْسَ لِأَحَدٍ عَلَى أَحَدٍ فَضْلٌ إِلَّا بِالدِّينِ وَ تَقْوَى] «هیچ کسی بر کسی دیگر فضیلت ندارد مگر با دین و تقوا» ^(۴)

تردیدی نیست که اگر فرزندان و نوادگان اخلاق و رفتار پدران و اجدادشان را نداشته باشند، تنها افتخار کردن بر نیاکان برای آن‌ها کاری نمی‌کنند؛ چنان که شاعر می‌گوید:

إِذَا افْتَخَرْتَ بِأَقْوَامٍ هُمْ سَلَفٌ قُلْنَا صَدَقْتَ وَ لَكِنْ بِئْسَ مَا وَكَلَدُوا ^(۵)

۱- احمد ۱۰/۵ و ترمذی ۳۲۷۱ و قال: «حسن غریب صحیح» و ابن ماجه (۴۲۱۹)، و الطبرانی فی «المعجم الکبیر» (۶۹۱۳، ۶۹۱۲) و الدار قطنی ۳۰۲/۳ (۲۰۹، ۲۰۸) و الحاکم ۱۶۳/۲ (۲۶۹۰) و ۳۲۵/۴ (۷۹۲۲) و صحَّحه و وافقه الذهبی.

۲- ابوداود ۵۱۱۹ و ابویعلی ۷۴۹۲ و الطبرانی فی «الکبیر» ۱۹۳، ۲۳۶، و البیهقی فی «الکبیر» (۲۰۸۶۵) و هو حدیث حسن؛ انظر: «الآداب الشرعیة» لابن مفلح (۸۱/۱) و ضعفه الألبانی.

۳- ابن مفلح در الاداب شرعی ۸۱/۱ آن را حسن قرار داده و آلبانی آن را ضعیف دانسته است.

۴- احمد ۱۵۸/۴ و طبرانی الکبیر ۲۹۵/۱۷ (۸۱۴) السلسلة الصحيحة

۵- شعر منسوب است به ابن رومی با این عبارت:

لئن فخرت بأبائِ ذوی حَسَبٍ لَقَدْ صَدَقْتَ وَ لَكِنْ بِئْسَ مَا وَكَلَدُوا

هرگاه به اقوامی افتخار کنی که شاهکاری کرده اند، می‌گوییم راست گفתי ولی آن‌ها بد فرزندانى داشته اند.

از جعفر صادق بن محمد باقر بن علی زین العابدین نقل شده که او باری از ترس خداوند چنان گریه کرد که بیهوش شد، یکی از شاگردانش به او گفت: شما از فرزندان پیامبر صلی الله علیه و سلم هستی؛ او گفت خداوند هر پرهیزگاری را بالا می‌برد حتی اگر برده ای حبشی باشد، و هر گناهکاری را خوار می‌کند حتی اگر شریف و قریشی باشد؛ چنان که شاعر می‌گوید:

لَقَدْ رَفَعَ الْإِسْلَامُ سَلْمَانَ فَارِسٍ وَقَدْ وَضَعَ الشُّرْكَ الشَّقِيَّ أَبَا لَهَبٍ^(۱)

اسلام مقام سلمان فارسی را بالا برد و شرک ابو لهب بدبخت را حقیر و پائین قرار داد.

س ۲: حکم شریعت در مورد عرف حاکم در بسیاری از قشرهای جامعه یمنی مبنی بر عدم ازدواج با قشرهای دیگر جامعه چیست، شریف و سید فقط با سید ازدواج می‌کند، و همچنین قبیله ای با کسانی که پایین تر از او هستند ازدواج نمی‌کند، حتی اگر کسی که برای خواستگاری آمده از نظر دینی صالح ترین فرد از نظر دینی باشد؟ همچنین لطفاً مفهوم شرعی را در مسألهء برابری و هم کفو بودن در ازدواج را توضیح دهید؟

ج ۲: این عرف در یمن و همچنین در میان قبیله های نجد رواج دارد، و منظورشان از قبایل کسانی هستند که شناخته می‌شوند که از قبیله های عربی هستند، و این ها به کسانی که روزگاری پدران یا اجدادشان برده بوده و آزاد شده اند زن نمی‌دهند و زن نمی‌گیرند، و از احادیثی که فضیلت و رفعت مقام عرب ها را ثابت می‌کند استدلال می‌کنند، و همچنین از حدیث ضعیفی استدلال می‌نمایند که صاحب «بلوغ المرام» ذکر

۱- شعر به امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب رضی الله عنه منسوب است. و نیز به صاحب بن عباد منسوب می‌باشد و به جای واژهء (الشقی) (الشریف) است.

کرده است^(۱) و عبارت حدیث مذکور اینگونه است: [العَرَبُ بَعْضُهُمْ أَكْفَاءُ بَعْضٍ، وَالْمَوَالِي بَعْضُهُمْ أَكْفَاءُ بَعْضٍ، إِلَّا حَائِكًا أَوْ حَجَّامًا]^(۲)

«عرب ها کفو یکدیگرند، و موالی (کسانی که برده بوده و آزاد شده اند) کفو یکدیگرند، به جز کسی که حجام باشد»

اما این حدیث ثابت نیست و احادیثی آمده که بر خلاف آن می باشند، چنان که پیامبر صلی الله و علیه و سلم زینب بنت جحش را به ازدواج زید بن حارثه در آورد^۳، و فاطمه بنت قیس را به ازدواج اسامه در آورد^۴، و مواردی دیگر.

فقها گفته اند کفو برای صحت نکاح شرط نیست؛ مگر آن که یکی از زن و شوهر دارای نقصی باشد که شرافت و آوازه ی دیگری را لکه دار و معیوب نماید، و بر همین حمل می شود.

آنچه از عمر رضی الله عنه روایت شده که گفت: [لَا تُنْعَن ذَوَاتِ الْأَحْسَابِ أَنْ يُزَوَّجْنَ إِلَّا مِنَ الْأَكْفَاءِ]^(۵) «زنان دارای حسب و شرافت را اجازه ازدواج نمی دهم مگر با کسانی که کفو آنها باشند»،

پس اگر شوهر معیوب یا فقیر باشد یا حرفه و کارش بی ارزش و پیش پا افتاده باشد، مثل رفتگر اگر چنین کسی با زنی دارای شهرت و شرافت ازدواج کند، این برای آن زن و قبیله اش نقص و عیب شمرده می شود، فقها اینگونه گفته اند.

۱- بلوغ المرام حافظ ابن حجر عسقلانی رحمه الله

۲- ابن عدی در الکامل ۹۵/۵، ۲۰۸ و بیهقی در الکبری ۱۳۵۴۷ - ۱۳۵۴۹ و ن ک (فیض القدیر) ۳۷۹/۴ و نیل الاوطار ۲۶۲/۶

۳- ابن جریر طبری در تفسیرش ۲۷۱/۲۰، ۲۷۲ در تفسیر آیه ﴿وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا لِمُؤْمِنَةٍ﴾ [الأحزاب: ۳۶] ذکر کرده است.

۴- موطا مالک ۵۸۰/۲ (۱۲۱۰) و مسلم ۱۴۸۰ و احمد ۳۷۳/۶، ۴۱۲ - ۴۱۵ و دیگران.

۵- مجموع الفتاوی ۲۸/۱۹ شیخ الاسلام ابن تیمیه رحمه الله علیه

س ۳: آیا طبقه ی سادات (اشراف هاشمی) بر دیگر مسلمانان مزیت و ویژگی خاصی دارند؟ چنان که بعضی آن‌ها را تا حد تقدیس، تعظیم می‌کنند. سادات بر دیگران چه حقی دارند؟ دیگران با سادات چه رفتاری داشته باشند؟

ج ۳: در دوران پیامبر صلی الله علیه و سلم و دوران نزدیک به ایشان هاشمیان مزیتی بر دیگران داشتند، چنان که پیامبر صلی الله علیه و سلم آنان را از گرفتن زکات منع نمود؛ چون زکات چرک مال مردم است، اما این مزیت در این زمان ضعیف شده است، چون آن‌ها از نسب های هاشمیان دور شده اند، هاشمیان آن زمان در جد سوم و مثل آن نسبشان به پیامبر صلی الله علیه و سلم می رسید، و اینها بعد از سی یا چهل جد نسبشان به پیامبر صلی الله علیه و سلم می رسد، پس این مزیت ضعیف می‌شود. ظاهر این است که اگر فقیر یا مدیون باشند گرفتن زکات برای آن‌ها جایز است، اما تعظیم آنان و مقدس پنداشتن آن‌ها جایز نیست.

باید دانست که هر کس پیامبر صلی الله علیه و سلم را تعظیم می کرد، ایشان صلی الله علیه و سلم او را از کارش منع می کرد، چنان که مردی به او گفت: ای بهترین انسان‌ها! پیامبر فرمود: [ذَاكَ إِبْرَاهِيمُ] «او ابراهیم است»^(۱) و فرمود: [لَا تُطْرُونِي كَمَا أَطَرَتِ النَّصَارَى ابْنَ مَرْيَمَ، فَإِنَّمَا أَنَا عَبْدُهُ، فَقُولُوا: عَبْدُ اللَّهِ وَرَسُولُهُ]^(۲)

[در ستایش من زیاده روی نکنید آنگونه که نصاری عیسی بن مریم را بیش از حد بالا برده اند؛ همانا من فقط بنده خدا هستم، پس بگوئید: «بنده و رسول خدا»]

پیامبر صلی الله علیه و سلم همواره تواضع و فروتنی می نمود و می گفت: [إِنَّمَا أَنَا عَبْدٌ، أَجْلِسُ كَمَا يَجْلِسُ الْعَبْدُ، وَأَكُلُ كَمَا يَأْكُلُ الْعَبْدُ]

۱- مسلم ۲۳۶۹

۲- بخاری ۳۴۴۵، ۶۸۳۰

«من فقط بنده ای هستم، می نشینم همانطور که یک برده می نشیند، و همانطور غذا می خورم که یک برده غذا می خورد.»^(۱)

وقتی که یکی از بادیه نشین ها نوعی شکوه و بزرگی را برای ایشان قائل شد، پیامبر صلی الله علیه و سلم او را نهی کرد و فرمود: [إِنَّمَا أَنَا ابْنُ امْرَأَةٍ مِنْ قُرَيْشٍ تَأْكُلُ الْقَدِيدَ] «من فقط فرزند زنی از قریش هستم که گوشت خشک شده می خورد.»^(۲)، و ایشان دوست داشت که اینگونه توصیف شود که بنده و پیامبری است.

همه اینها دلیلی هستند بر اینکه ایشان صلی الله علیه و سلم تواضع و فروتنی را دوست می داشت.

تردید نیست که آنان ادعا می کنند که هاشمی هستند، ادعای آن ها قابل بحث و تأمل است، چون نسبت آن ها با پیامبر صلی الله علیه و سلم فاصله زیادی دارد و در قرن های گذشته انساب مخلوط شده اند، و چون که بسیاری از عرب ها می خواهند شریف باشند از این رو ادعا می کنند که از بنی هاشم هستند، و مردم آن ها را تصدیق می کنند، پس بنابر این این تعظیم و تقدیس آن ها جایز نیست، بلکه آن ها مانند سایر مردم هستند، و فقط آنچه مطرح است این است که فرد یا مؤمن پرهیزگاری است یا فاسق بدبختی است.

لَعَمْرُكَ مَا الْإِنْسَانُ إِلَّا بِدِينِهِ فَلَا تَتْرُكُ التَّقْوَى اتِّكَالًا عَلَيَّ النَّسَبُ^(۳)

[به جانت سوگند که ارزش انسان فقط به دیانت اوست پس تقوا را به تکیه به نسب

رها مکن.]

۱- الطبقات الكبرى ابن سعد ۳۸۱/۱ مسند ابویعلی ۴۹۲۰. قال الهیثمی فی «مجمع الزوائد» (۹/۱۹): «رواه

أبو یعلی و إسناده حسن» و أخرجه بزیادة: «فإنما أنا عبد»: البیهقی فی «شعب الإیمان» (۵۵۷۲) عن یحیی بن أبی کثیر مرسلًا.

۲- ابن ماجه ۳۳۱۲ و طبرانی در الاوسط ۱۲۶۰ و حاکم در المستدرک ۴۶۶/۲ (۳۷۳۳) و ۴۸/۳ (۴۳۶۶)

روایت کرده و آن را صحیح قرار داده است و ذهبی او را تأیید کرده است

۳- شعر به امیر المؤمنین علی رضی الله عنه منسوب است.

سخن و املاى شيخ ابن جبرين ۱۴۲۷/۱/۲۳ هه

س ۴: بعضى از منتسبين به اهل بيت بر اين باورند كه مقامشان از ديگران بالاتر است، و از اين رو خود را از ديگر مردم برتر قرار مى دهند و عبادت ها را انجام نمى دهند، و فكر مى كنند اين كار براى آنها زيانى ندارد، چون مسلمان ها در نمازهايشان براى آنها دعا مى كنند، چون در نماز بر پيامبر صلى الله عليه و سلم و آل ايشان درود فرستاده مى شود... آيا اين ادعا درست است؟

ج ۴: پيامبر صلى الله عليه و سلم مى فرمايد: [أَفْضَلُ لِعَرَبِيٍّ عَلَى عَجَمِيٍّ، وَلَا لِأَسْوَدَ عَلَى أَيْضٍ، إِلَّا بِالتَّقْوَى] «هيچ عربى بر هيچ عجمى و هيچ سفيدى بر هيچ سياهى فضيلت و برترى ندارد؛ مگر با تقوا».

پس هر كس پرهيزگار و صالح باشد داراى فضيلت و پاداش است، حتى اگر برده اى حبشى باشد و هر كس كه گناهكار و يا كافر و يا بدعت گذار باشد بدبخت و نافرمان است حتى اگر شريف و قريشى باشد، از اين رو شاعر مى گويد:

لَعَمْرُكَ مَا الْإِنْسَانُ إِلَّا بِدِينِهِ فَلَا تَتْرُكِ التَّقْوَى اتِّكَالاً عَلَى النَّسَبِ

به جانت سوگند كه ارزش انسان فقط به ديانت اوست پس تقوا را با تكيه به نسب رها مكن.

فَقَدْ رَفَعَ الْإِسْلَامُ سَلْمَانَ فَارِسٍ وَقَدْ وَضَعَ الشِّرْكَ الشَّقِيَّ أَبَاهَبَ

[اسلام مقام سلمان را بالا برد و شرك ابولهب بدبخت را خوار گردانيد،]

وقتي چنين است كسانى كه ادعا مى كنند از اهل بيت هستند با اين چيز شرافت و فضيلتى را بدست نمى آورند؛ مگر با تقواى الهى، چون خداوند متعال مى فرمايد: ﴿إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ﴾ «گرامى ترين شما نزد خداوند پرهيزگارترين شماست».

پس براى آنها جايز نيست كه تكبر كنند و خود را از ديگران بالاتر بدانند؛ زيرا هر كس تكبر كند خداوند او را خوار مى گرداند. هر كس به خاطر خداوند تواضع و فروتنى نمايد، خداوند مقام او را بالا مى برد. هر كس عبادات را ترك كند كفر ورزيده است.

پیامبر صلی الله علیه وسلم می‌فرماید: [مَنْ بَطَّأَ بِهِ عَمَلُهُ لَمْ يُسْرِعْ بِهِ نَسَبُهُ] ^(۱) «هر کس را عملکردش عقب انداخته باشد، نسبش به او سرعت و پیشروی نخواهد داد»
 آل پیامبر صلی الله علیه و سلم کسانی هستند که از ایشان پیروی می‌کنند، چنان که آل فرعون در گفته الهی که می‌فرماید: ﴿أَدْخِلُوا آلَ فِرْعَوْنَ أَشَدَّ الْعَذَابِ﴾ [المؤمن: ۴۶] «آل فرعون را در سخت‌ترین عذاب وارد کنید» آن‌ها کسانی هستند که از دین فرعون پیروی می‌کردند، بنابراین شاعر می‌گوید:

أَلِ النَّبِيِّ هُمْ أَتْبَاعُ مِلَّتِهِ مَنْ كَانَ مِنْ عَجَمٍ مِنْهُمْ وَ مِنْ عَرَبٍ

آل پیامبر کسانی هستند که از دین ایشان پیروی می‌کردند خواه عجم باشند یا عرب.

لَوْ لَمْ يَكُنْ آلُهُ إِلَّا قَرَابَتُهُ صَلَّى الْمَصْلِيُّ عَلَي الطَّاعِي أَبِي لَهَبٍ

اگر آل ایشان فقط خویشاوندان ایشان بودند نمازگذار بر ابو لهب سرکش درود می‌فرستاد.

فرستاد.

پس افتخار به پدران و اجداد جایز نیست و به ایشان هیچ چیزی جز عمل او سود نمی‌رساند. یهودیان ادعا می‌کنند از فرزندان اسرائیل یعنی: یعقوب پیامبر و فرزند پیامبر خدا ابراهیم هستند؛ اما این نسب به آن‌ها فایده ای نمی‌رساند و اینکه مسلمین می‌گویند: (اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ) منظورشان کسانی اند که از دین پیامبر پیروی می‌کنند، و یا منظورشان افراد صالح از اهل بیت ایشان هستند و کسانی از اهل بیت گذشته و آینده که کفر ورزیده اند یا از فرمان پیامبر سرپیچی کرده اند در آن داخل نیستند.

قول و املائی شیخ ابن جبرین - ۱۴۲۷/۴/۸ هـ

[۹۸] سنت در سلام کردن برای کسی که وارد مجلس می‌شود

س: بسیاری از مردم عادت کرده اند، بخصوص در مجالس و عروسی ها، وقتی که وارد مجلس می‌شوند از سمت راست مجلس شروع می‌کنند به دست دادن و سلام کردن به همه کسانی که آن جا نشسته اند، تا اینکه همه مجلس را دور می‌زنند، و این امر سبب می‌شود تا بعضی از حاضران در جلسه همچون پیرمردان بلند شوند و بنشینند، و باز دوباره بلند شوند و بنشینند. گاهی در سمت راست مجلس کودکان و افراد کوچکتر نشسته اند. کمتر مناسبت و جلسه ای هست که این چیز در آن نباشد؛ لذا از جنابعالی تقاضا می‌شود که این مسئله را توضیح دهید و سنت در این مورد را بیان کنید. جزاکم الله خیرا.

ج: تا جایی که من می‌دانم سلام کردن و دست دادن با تک تک افراد حاضر در جلسه، اصل و ریشه ای در سنت ندارد؛ بلکه سنت بر عکس این است. فردی که وارد جلسه می‌شود باید سلام کند و جایی بنشیند که آخر مجلس است؛ احمد و ابو داود از جابر بن سمره رضی الله عنه روایت کرده اند که گفت: «هرگاه به مجلس پیامبر صلی الله علیه و سلم می‌آمدیم در جایی می‌نشستیم که پایان مجلس بود».^(۱)

از انس ابن مالک رضی الله عنه روایت است که گفت: «هیچ کس برای اصحاب از پیامبر صلی الله علیه و سلم محبوب تر نبود؛ هرگاه اصحاب، پیامبر را می‌دیدند برای ایشان بلند نمی‌شدند؛ چون می‌دانستند که پیامبر صلی الله علیه و سلم بلند شدن را نمی‌پسندد»^(۲)

روایت ترمذی، و می‌گوید: «حدیث حسن صحیح». آلبانی در حاشیه «المشکاة»^(۳) می‌گوید: اسناد آن صحیح است.

۱- احمد ۹۱/۵، ۹۸، ۱۰۷ و ابو داود ۴۸۲۵ و ترمذی ۲۷۲۵، و ترمذی می‌گوید: «حسن صحیح غریب»، و ابن حبان ۶۴۳۳ و بیهقی در الکبری ۵۶۸۲ روایت کرده است.

۲- احمد (۱۳۲/۳، ۲۵۰) و ترمذی ۲۷۵۴ و ضیاء در المختارة ۱۹۵۸ - ۱۹۶۱ و ابویعلی ۳۷۸۴ و ابن ابی شیبه در مصنف خود ۲۵۵۸۳ روایت کرده است. و قال الترمذی: «حسن صحیح غریب»

۳- مشکاة المصابیح ۱۳۳۱/۳ (۴۶۹۸)

پس وقتی صحابه صلی الله علیه و سلم برای پیامبر بلند نمی‌شود، این دلالت می‌کند که هرگاه پیامبر صلی الله علیه و سلم وقتی وارد مجلس اصحاب می‌شد با آنها دست نمی‌داد، و اگر پیامبر صلی الله علیه و سلم با اصحاب دست می‌داد آنها بلند می‌شدند؛ زیرا بعید به نظر می‌آید که پیامبر صلی الله علیه و سلم نزد یکی از صحابه بایستد تا با او دست دهد؛ اما او بلند نشود؛ چون بدیهی است که صحابه رضی الله عنهم بیش از همه پیامبر صلی الله علیه و سلم را تعظیم می‌کردند، و کاملاً ادب را در حضور ایشان رعایت می‌کردند.

اما این که فردی وارد مجلس می‌شود و از سمت راست آغاز می‌کند، مثل این که آب^(۱) یا قهوه یا چای را از سمت راست خودش به اهل مجلس تعارف می‌نماید، این خلاف سنت است؛ بلکه سنت این است که از بزرگتر شروع شود، چنان که ابن عباس رضی الله عنه روایت می‌کند: کان رسول الله صلی الله علیه و سلم إذا سقی قال: [إِبْدَؤُوا بِالْكَبِيرِ أَوْ قَالَ: بِالْأَكْبَرِ] «پیامبر خدا صلی الله علیه و سلم وقتی آب می‌نوشید؛ سپس می‌فرمود: [از بزرگتر یا می‌گفت از بزرگترها شروع کنید]^(۲) (یعنی ابتدا به بزرگتر آب بدهید) روایت از «ابویعلی» علامه ابن حجر در فتح الباری ۸۷/۱۰ می‌گوید: این حدیث با سند قوی روایت شده است.

علامه ابن حجر این حدیث را با حدیث انس بن مالک رضی الله عنه جمع کرده که انس روایت می‌کند: [أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ شَرِبَ لَبَنًا وَعَنْ يَسَارِهِ أَبُو بَكْرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ وَعَنْ يَمِينِهِ أَعْرَابِيٌّ؛ فَقَالَ عُمَرُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ - وَخَافَ أَنْ يُعْطِيَهُ الْأَعْرَابِيٌّ - : أَعْطِ أَبَا بَكْرٍ يَا رَسُولَ اللَّهِ عِنْدَكَ، فَأَعْطَاهُ الْأَعْرَابِيُّ الَّذِي عَنْ يَمِينِهِ ثُمَّ قَالَ: الْيَمَنُ فَالْيَمَنُ]

۱- و این زمانی است که آب و چای برای همه مردم تقسیم می‌شود؛ اما اگر شخصی آب یا چای درخواست نمود باید اول به ایشان داده شود.

۲- ابویعلی ۲۴۲۵ و طبرانی در الاوسط ۳۷۸۶ روایت کرده است. هیثمی در مجمع الزوائد ۸۱/۵ می‌گوید: «راویان ابویعلی رجال صحیح هستند.»

[پیامبر صلی الله علیه و سلم شیر نوشید و در سمت چپ او ابوبکر رضی الله عنه بود و در سمت راست ایشان مردی صحرا نشین بود. عمر رضی الله عنه ترسید که پیامبر صلی الله علیه و سلم شیر را به بادیه نشین بدهد که در سمت راست پیامبر نشسته بود - گفت: ای رسول خدا باقیمانده ی شیر را به ابوبکر بدهید که کنارتان نشسته است، اما پیامبر صلی الله علیه و سلم شیر را به بادیه نشین داد که در سمت راست او بود و فرمود: از سمت راست باید شروع کرد]^(۱). بخاری این حدیث را در کتاب المساقاة و در جاهای دیگری با الفاظی دیگر نزدیک به این متن روایت کرده است.

علامه ابن حجر در فتح الباری^(۲) می‌گوید: این حدیث با حدیث قبلی اینگونه قابل جمع است که این حدیث، بر حالتی حمل می‌شود که تمام افراد حاضر در مجلس، در یک سطح قرار دارند، اما اگر تمام افراد در جلوی بزرگتر نشسته اند و یا اینکه همه در سمت چپ یا پشت سر باشند و یا اصلاً فرد بزرگسالی در میان آنها نباشد، در این صورت شروع کردن از سمت راست را به عنوان یک قاعده کلی، ترک می‌کنیم و ابتدا از بزرگتر شروع می‌کنیم، و یا از عمومیت این امر، آغاز به بزرگتر، خاص می‌شود؛ وقتی بعضی از سمت راست رئیس نشسته باشند و بعضی سمت چپ، در این صورت کوچک بر بزرگ و کسی که در رده ی پایین تر است بر کسی که در رده بالاتر است، مقدم می‌گردد. یعنی وقتی کوچکتر و کسی که در رده پایین تر است در سمت راست رئیس قرار داشته باشند.

پس آنچه از سنت روشن می‌گردد، این است که اگر در چپ و راست افرادی بودند، مانند این که ساقی یا کسی که نوشید و خواست اضافه را به کسی از همنشین ها بدهد، باید از کسی آغاز کند که در سمت راست او قرار دارد، خواه به سبب علم یا ثروت یا سن برتر باشد یا نباشد.

۱- بخاری ۲۳۵۲ و اطرافه عنده.

۲- فتح الباری ۸۷/۱۰ کتاب الأشربة - باب: هل یستأذن الرجل من عن یمینه فی الشرب لیُعطي الأكبر؟

بنابراین در این حالت حق تقدم با کسانی است که طرف راست قرار دارند؛ اما اگر کسانی که در مجلس نشسته بودند همه روبروی رئیس بودند باید از کسی آغاز کند که بزرگتر است، چنانکه در حدیث سابق، از ابویعلی آمده بود و چنانکه در حدیث بخاری در باب «دفع السواك إلى الأكبر» آمده که ابن عمر رضی الله عنهما روایت می کند که پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمود: [أَرَانِي أَتَسَوَّكُ بِسِوَالِكِ فَجَاءَنِي رَجُلَانِ أَحَدُهُمَا أَكْبَرُ مِنَ الْآخَرِ فَنَاولْتُ السُّوَاكَ الْأَصْغَرَ مِنْهُمَا؛ فَقِيلَ لِي: كَبِّرْ، فَدَفَعْتُهُ إِلَى الْأَكْبَرِ مِنْهُمَا]^(۱)

«در خواب دیدم که مسواک می زنم. آنگاه دو مرد نزد من آمدند که یکی بزرگتر بود. من مسواک را به کوچکتر دادم؛ به من گفته شد: مسواک را به بزرگتر بده، من هم مسواک را به بزرگتر دادم.»

حافظ ابن حجر در شرح این حدیث می گوید: ابن بطال می گوید: در این حدیث اشاره شده که در تعارف کردن مسواک، بزرگتر مقدم است، و همچنین غذا و آب و راه رفتن و سخن گفتن نیز همین حکم را دارد.^(۲)

اگر همه افراد در سمت راست یا چپ بودند، آیا از بزرگتر آغاز شود؟ چون در این صورت کسی از نظر راست بودن بر دیگران برتری ندارد؛ زیرا همه در یک سمت قرار دارند یا از کسانی شروع کند که به او نزدیکترند؟ چون نزدیکی اعتبار دارد.

ام المؤمنین عایشه رضی الله عنها از پیامبر صلی الله علیه و سلم پرسید و گفت: [إِنَّ لِي جَارِيْنِ فِإِلَى أَيِّهِمَا أُهْدِي؟ فَقَالَ: إِلَى أَقْرَبِهِمَا مِنْكَ بَابًا] [من دو همسایه دارم به کدام یک هدیه دهم؟ پیامبر فرمود: به کسی که دروازه خانه اش به تو نزدیکتر است]^(۳) روایت احمد و بخاری. این حدیث از حدیث اول نزدیکتر است، اما اگر مقتضای حال را در نظر بگیرد، بهتر است.

۱- بخاری ۲۴۶

۲- فتح الباری ۱/۳۵۷

۳- احمد ۱۷۵/۶، ۱۹۳، ۱۳۹ بخاری ۲۲۵۹، ۲۵۹۵، ۶۰۲۰ و دیگران

به این خاطر در مورد این مسئله به تفصیل سخن گفتم؛ زیرا مردم شیوه ای مخالف با سنت پیامبر در پیش گرفته اند؛ زیرا سنت این است که فرد وقتی وارد مجلس می شود باید سلام کند و در جایی بنشیند که انتهای مجلس است؛ مگر آنکه در میان اهل مجلس کسی باشد که حالت و وضعیت، چنین اقتضا می کند که به طور ویژه با او دست داده شود، مثلاً به خاطر علم یا بزرگی سن یا آمدنش از سفری و...، امروزه مردم شیوه ی جدید را با این عقیده که سنت است و مایه تقرب به الله تعالی می باشد، انجام می دهند، که البته با این توضیح مشخص شد که چنین کاری بر خلاف سنت است.

از الله تعالی می خواهیم که ما را در تحصیل علم و عمل به راه راست هدایت کند و دلهای ما را پس از آن که ما را هدایت نموده منحرف نسازد و از سوی خود به ما رحمت ببخشد. بی گمان او بخشنده است.

والحمد لله رب العالمین، و صلی الله و سلم علی نبینا محمد و علی آله و صحبه اجمعین.

فتوا با امضای شیخ ابن عثیمین ۱۴۱۹/۴/۲۳ هـ

[۹۹] حکم بلند شدن برای کسی که می آید

س: مردی وارد شد و همه به احترام او بلند شدند و من بلند نشدم، آیا باید بلند می شدم؟ آیا کسانی که بلند شده اند گناهکار می شوند؟

ج: لازم نیست که برای کسی که از بیرون می آید بلند شد، بلکه بلند شدن برای کسی که از بیرون می آید، نوعی معرفت و فضیلت اخلاقی است، کسی که به استقبال دیگری بلند شود و با کسی که از بیرون می آید دست بدهد و دستش را بگیرد بخصوص صاحب خانه و بزرگان، پس این از خوبی ها و فضایل اخلاقی است.

[و قد قام النبی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ لفاطمة، و قامت له رَضِيَ اللهُ عَنْهَا] [پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ برای فاطمه بلند می شد، و فاطمه رَضِيَ اللهُ عَنْهَا برای ایشان بلند می شد^(۱)].

۱- ابو داود ۵۲۱۷ و ترمذی ۳۸۷۲ و قال: «حسن غریب»

[وقام الصحابة رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ بأمره لسعد بن معاذ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ لما قدم ليحكم في بني قريظة] [و صحابه رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ به فرمان پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ برای سعد بن معاذ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ وقتی برای حکم کردن در مورد بنی قریظه آمد بلند شدند^(۱)]

[وقام طلحة بن عبيدالله رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ من بين يدي النبي صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ لما جاء كعب بن مالك رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ حين تاب الله عليه، فصافحه وهنأه ثم جلس] [وقتی الله تعالی توبه كعب بن مالك رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ را پذیرفت طلحة بن عبيدالله رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ در جلوی پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ برای او بلند شد و با او دست داد و به او تبریک گفت و سپس نشست^(۲)]

این از خوبیهای اخلاقی است و در آن گنجایش است. آنچه منکر و نادرست می باشد، این است که برای تعظیم کسی بایستند. اما این که کسی بلند شود تا از میهمان استقبال کند یا با او دست دهد یا سلام کند این جایز است، اما این که فردی برای تعظیم و احترام کسی بلند شود در حالی که مردم نشسته اند یا این که به هنگام ورود کسی بایستند بدون آنکه با او دست دهد، این کار شایسته نیست. بدتر از همه این است که فردی نشسته باشد و مردم به احترام او ایستاده باشند، نه به خاطر پاسداری و نگهبانی از او؛ بلکه فقط به خاطر تعظیمش

بلند شدن چنانکه علما گفته اند سه حالت دارد:

نوع اول: فردی به تعظیم کسی بلند شود و آن فرد نشسته باشد، چنانکه عجمها پادشاهان و بزرگان خود را اینگونه تعظیم می کنند آنگونه که پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرموده است، این جایز نیست، بنابراین پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ وقتی نشسته در نماز پیش نماز اصحابش بود به آنها فرمان داد که همراه او نماز را نشسته

۱- بخاری ۴۴۱۸ و مسلم ۲۷۶۹

۲- بخاری ۳۰۴۳ و مسلم ۱۷۶۸

بخوانند^(۱) و وقتی بلند شدند فرمود: [كِدْتُمْ آتِفًا لَتَفْعَلُونَ فِعْلَ فَارِسَ وَالرُّومِ؛ يَقُومُونَ عَلَى مُلُوكِهِمْ وَهُمْ قُعُودٌ] «الآن نزدیک بود که کاری را بکنید که فارس ها و رومی ها انجام می دهند. آن ها برای تعظیم پادشاهان خود را تعظیم پادشاهان خود می ایستند در حالی که پادشاهان نشسته اند^(۲)»

نوع دوم: به هنگام ورود یا خروج فرد؛ فقط برای تعظیم او بلند شود، بدون استقبال و مصافحه؛ بلکه فقط به خاطر تعظیم و بزرگداشت. این کار حداقل مکروه است. هنگامی که پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ وارد می شد صحابه بلند نمی شدند چون می دانستند که رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ این چیز را نمی پسندد. نوع سوم: بلند شدن برای استقبال کسی که می آید تا با او مصافحه کند یا دستش را بگیرد تا او را در جایش بنشیند و امثال آن، این اشکالی ندارد؛ بلکه چنان که گذشت سنت است.

شیخ ابن باز - مجموع فتاوی (۳۹۴/۴)

[۱۰۰] حکم کج شدن و بوسیدن دست های بزرگان

س ۱: حکم بوسیدن دست ها چیست؟ حکم بوسیدن دست کسی که دارای فضل و مقام است همچون معلم و... چیست؟ حکم بوسیدن دست عمو و دایی و دیگر بزرگتر ها چیست؟ آیا بوسیدن دست های پدر و مادر ممنوعیتی شرعی دارد؟ بعضی از مردم می گویند این نوعی ذلت است.

ج ۱: به نظر من جایز است، اگر به صورت احترام برای علما و پدر و مادر و بزرگتر ها باشد. در این مورد «ابن الاعرابی» رساله ای تألیف کرده است، به آن مراجعه کنید. اگر کسی دست پدر و مادر و یا خویشاوندان بزرگتر و اهل فضل را ببوسد این احترام گذاشتن است؛ ذلت و تعظیم به شمار نمی آید، اما بعضی از اساتید خود را دیده

۱- ن ک بخاری ۶۸۹ و مسلم ۴۱۱ به روایت انس رضی الله عنه

۲- مسلم ۴۱۳ به روایت جابر رضی الله عنه

ایم که این مطلب را نمی پذیرفتند و به آن اجازه نمی دادند؛ البته آنان از روی تواضع و فروتنی به این کار اجازه نمی دادند نه حرمت آن.

شیخ ابن جبرین فتوای شماره ۱۸۵۲ تاریخ ۱۴۲۱/۱۱/۲۰ هـ

س ۲: حکم شریعت در مورد کج شدن و بوسیدن زانوهای بعضی افراد از اهل بیت (سادات) چیست؟ یا انجام کارهایی که بیانگر تقدس این افراد است، مانند رقابت برای گرفتن آب های اضافه وضوی آنان؟

ج ۲: این کج شدن عبادت شمرده می شود؛ چون مشابهت با رکوع است که رکوع بخشی از نماز است. [و قد سئل النبي صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ عَنِ الرَّجُلِ يَلْقَى أَخَاهُ: أَيَنْحَنِي لَهُ؟ قَالَ: «لَا» قِيلَ: أَيْلَتْرُمُهُ وَيَقْبَلُهُ؟ قَالَ: «لَا» قِيلَ: فَيَأْخُذُ بِيَدِهِ وَيُصَافِحُهُ؟ قَالَ: «نَعَمْ»] [از پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ را در مورد این پرسیدند که فردی برادرش را می بیند، آیا برای او کج شود و خودش را خم کند؟ پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمود: نه، گفته شد: آیا او را به آغوش بگیرد و ببوسد؟ پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمود: نه، گفته شد: آیا دستش را بگیرد و با او مصافحه کند؟ فرمود: بله^(۱) ترمذی و... با سند جید.

بوسیدن زانوها ذلت و تعظیم مخلوق شمرده می شود، حتی اگر آن فرد از اهل بیت باشد.

پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ می فرماید: «لَا فَضْلَ لِعَرَبِيٍّ عَلَى عَجَمِيٍّ إِلَّا بِالتَّقْوَى» [هیچ عربی بر هیچ عجمی برتری ندارد مگر به تقوا^(۲)؛

۱- ترمذی ۲۷۲۸ و ابن ماجه ۳۷۰۲ بنحوه. و قال الترمذی: «حدیث حسن»

۲- مسند احمد ۴۱۱/۵ و شعب الایمان بیهقی ۴۷۷۴ بزیاة فيه. قال الهیثمی فی «المجمع الزوائد» (۲۶۶/۳):

«رواه أحمد و رجاله الصحيح»

پس کارهایی که نشانهء تقدیس این افراد می‌باشد؛ همچون تبرک جستن به آب اضافه از وضوی آنان، دست کشیدن به لباس‌ها و اعضای بدنشان، همهء این امور ناجایز است؛ چون آن‌ها بشر و انسان هستند.

از جعفر صادق رَضِيَ اللهُ عَنْهُ روایت شده که گفت: [إِنَّ اللَّهَ يَرْفَعُ مَنْ كَانَ تَقِيًّا مُؤْمِنًا وَلَوْ كَانَ عَبْدًا حَبَشِيًّا، وَيَضَعُ مَنْ كَانَ عَاصِيًّا أَوْ كَافِرًا وَلَوْ كَانَ شَرِيفًا مُؤْمِنًا] (الله تعالی مقام کسانی را که اهل ایمان و تقوا باشند بالا می‌برد حتی اگر برده ای حبشی باشد، و هر کسی که گناهکار یا کافر باشد را خوار می‌کند حتی اگر شریف قریشی باشد)

چون خداوند متعال می‌فرماید: ﴿إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتَقَنُّكُمْ﴾ [الحجرات: ۱۳] «گرامی‌ترین شما نزد خداوند پرهیزگارترین شماست».

قول و املائی شیخ ابن جبرین - در تاریخ ۱۴۲۷/۲/۱۱ هـ.

[۱۰۱] حکم سلام کردن با اشاره با دست

س: حکم سلام کردن با اشاره ی دست چیست؟

ج: سلام با اشاره جایز نیست؛ بلکه سنت این است که سلام با زبان باشد و جواب سلام نیز با زبان داده شود.

سلام نمودن با اشاره جایز نیست؛ زیرا این کار مشابهت با برخی از کفار است و خلاف شریعت الهی می‌باشد.

اما اگر شخصی با دیگری که فاصله داشت، سلام نمود و با دست نیز اشاره نمود تا او متوجه سلامش شود در این صورت اشکالی ندارد؛ زیرا در این مورد احادیثی هست که بر این امر دلالت دارند.

همچنین اگر شخصی مشغول نماز بود و به او سلام شد می‌تواند با اشاره ی دست، جواب سلام را بدهد، آن گونه که در حدیث صحیح از رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ روایت شده است^(۱).

۱- ابو داود ۹۲۵، ۹۲۷ و ترمذی ۳۶۷ و قال: «حسن» و (۳۶۸) و قال: «حسن صحیح»

شیخ ابن باز - مجموع فتاوی و مقالات متنوعه ۳۵۲/۶

[۱۰۲] کار کردن در شغل های مباح جایز است گر چه مردم آن شغل ها را ناپسند بدانند

س: بعضی از مردم معتقدند که بعضی از شغل ها شرافتمندانه نیستند و اگر چنان شغلی داشته باشند او را سرزنش می کنند، شغل هایی همچون آشپزی، آرایشگری، کفاشی، رفتگری و... آیا دلیلی شرعی وجود دارد که صحت این اعتقاد را ثابت کند؟ یا این که فقط در عرف عرب این شغل ها ناپسند هستند؟ راهنمایی کنید.

ج: داشتن چنین شغلی و امثال آن از شغل های مباح، هیچ اشکالی ندارد، به شرطی که دارنده شغل از الله تعالی بترسد و خیر خواه باشد و کسانی را که با او تعامل می کنند فریب ندهد؛ زیرا از نظر شرعی این شغل ها جایز هستند، چنان که وقتی از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم پرسیدند که کدام کسب بهتر است؟ فرمود: [عَمَلُ الرَّجُلِ بِيَدِهِ، وَكُلُّ بَيْعٍ مَبْرُورٍ] کار کردن مرد با دست خودش، و تمام معاملات خوب و نیکوی^(۱)

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می فرماید: [مَا أَكَلَ أَحَدٌ طَعَامًا قَطُّ خَيْرًا مِنْ أَنْ يَأْكُلَ مِنْ عَمَلِ يَدِهِ، وَإِنَّ نَبِيَّ اللَّهِ دَاوُدَ عَلَيْهِ السَّلَامُ كَانَ يَأْكُلُ مِنْ عَمَلِ يَدِهِ]

«هرگز کسی غذایی بهتر از غذای دست رنج خودش نخورده است و همانا داود علیه السلام پیامبر خدا از دسترنج خودش غذا می خورد.»^(۲)

از طرفی مردم به این حرفه ها و امثال آن نیاز دارند، پس تعطیل کردن این شغل ها و دوری کردن از آن به ضرر مسلمین است؛ زیرا اگر مسلمانان دست از این شغلها بکشند

۱- احمد ۱۴۱/۴، الطبرانی در الکبیر ۴۴۱۱ و در الاوسط ۲۱۴۰، ۷۹۱۸ و حاکم ۱۰/۲ (۲۱۶۰) و از ابن عمر و رافع بن خدیج رضی الله عنهما روایت است. قال فی «المجمع الزوائد» (۶۰/۴) عن حدیث رافع: «رواه أحمد والبزاز والطبرانی فی الکبیر و الأوسط، و فیہ المسعودی و هو ثقة و لکنه اختلط، و بقیة رجال رجال الصحیح». و قال عن حدیث ابن عمر (۶۱/۴): «رواه الطبرانی فی الأوسط و الکبیر، و رجاله ثقات»

به دشمنان نیاز پیدا می‌کنند تا این کارها را انجام دهند.
باید توجه نمود کسی که به شغل نظافت و رفتگری مشغول است، بکوشد تا سلامتی او به خطر نیفتد و در پاک بودن بدن و لباسش از پلیدی تلاش کند. اگر بدن یا لباسش آلوده شدند آن را پاک کند و همواره خود را تمیز نگه دارد. و الله ولی التوفیق
شیخ ابن باز - مجموع فتاوی و مقالات متنوعه ۴۲۵/۵

[۱۰۳] حکم نوشتن داستان‌های دروغین برای کودکان

س: آیا جایز است فردی با خیالبافی داستان‌هایی بنویسد، و همه مطالب داستان در واقع دروغ هستند؛ اما به صورت داستان برای کودکان ارائه می‌شود تا آن را بخوانند و از آن پند بگیرند؟

ج: برای مسلمان نوشتن چنین داستان‌هایی حرام است. داستان‌های قرآنی و نبوی و دیگر داستان‌هایی که واقعیت را حکایت کنند و حقیقت را به نمایش می‌گذارند برای درس آموختن و پند گرفتن کافی هستند.

و بالله التوفیق، و صلی الله علی نبینا محمد و آله و صحبه و سلم.

فتاوی اللجنه الدائمہ للبحوث العلمیة و الإفتاء ۱۸۷/۱۲

[۱۰۴] حکم توصیف انسان به حیوان ناطق

س: حکم توصیف انسان به حیوان ناطق چیست؟

ج: در اصطلاح علم منطق، حیوان ناطق به انسان گفته می‌شود.

از دیدگاه منطقی‌ها این عیبی نیست، چون تعریف حقیقت انسان است، اما در عرف این گفته برای انسان زشت است، بنا بر این اگر کسی به فردی عادی بگوید حیوان ناطق، او فکر می‌کند به او توهین می‌کند، پس جایز نیست که فرد عامی با این جمله خطاب شود، چون گفتن هر چیزی که مسلمان را ناراحت کند حرام است. اما اگر جمله «حیوان ناطق» به کسی گفته شود که قضیه را بر حسب اصطلاح منطقی‌ها می‌فهمد اشکالی ندارد؛ چون بدون شک انسان به اعتبار این که حیات دارد حیوان است، و

آنچه او را از سایر حیوانات جدا می‌کند نطق و سخن گویی اوست. بنابراین گفته اند کلمه ی (حیوان) جنس است، و کلمه ی (ناطق) فصل است، و جنس، شامل مورد تعریف شده و غیر آن می‌شود و فصل مورد تعریف شده را از غیر آن جدا می‌کند.

شیخ ابن عثیمین - مجموع فتاوی و رسائل ۱۰۳/۳

[۱۰۵] حکم توریه

س: حکم توریه چیست؟ آیا در آن تفصیل است؟

ج: «توریه» یعنی: این که انسان از سخن خود منظوری داشته باشد که با ظاهر کلام مخالف است. توریه به دو شرط جایز است: اول این که کلمه، احتمال آن را داشته باشد. دوم این که ظلمی در آن صورت نگیرد. پس اگر فردی بگوید: [لا أنام إلا علی وتد] من نمی‌خوابم مگر بر روی میخی. [وتد] چوبی است که به دیوار زده می‌شود و وسایل به آن آویزان می‌کنند. شخص بگوید منظورم از میخ، کوه است، این توریه درست است؛ چون کلمه احتمال آن را دارد و در آن بر کسی ظلم هم نشده است.

اگر کسی بگوید: [والله لا أنام إلا تحت السقف] سوگند به خدا که بجز زیر سقف در جایی دیگر نمی‌خوابم، سپس بالای سقف بخوابد و بگوید منظورم از سقف آسمان بوده است، این درست است، چون آسمان هم سقف نامیده می‌شود. چنان که خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَجَعَلْنَا السَّمَاءَ سَقْفًا مَحْفُوظًا﴾ [الأنبیاء: ۳۲] «و آسمان را سقفی حفاظت شده قرار داده ایم»

اگر توریه برای ستم کردن بر کسی به کار رود جایز نیست؛ مانند کسی که حقی از انسانی را بگیرد و سپس پیش قاضی برود و مظلوم گواه نداشته باشد؛ آنگاه قاضی از گیرنده حق بخواهد که سوگند بخورد که چیزی با تو نیست، و او سوگند بخورد و الله او نزد من چیزی ندارد، آن وقت قاضی به نفع او حکم کند. سپس وقتی مردم در این مورد با او حرف بزنند و بگویند که به دروغ قسم خورده ای و قسم دروغ انسان را به دوزخ

می‌برد، چنان که پیامبر می‌فرماید: [مَنْ حَلَفَ عَلَى يَمِينٍ صَبْرٍ لِيَقْتَطِعَ بِهَا مَالَ امْرِئٍ مُسْلِمٍ وَهُوَ فِيهَا فَاجِرٌ لَقِيَ اللَّهَ وَهُوَ عَلَيْهِ غَضَبَانٌ]

«هر کسی به ناحق قسم بخورد و با قسم دروغین مال مسلمانی را تصاحب کند در حالی با خداوند رو به رو می‌شود که خدا بر او خشمگین است»^(۱)

قسم خورنده بگوید: منظورم از کلمهء (ماله) نفی نبوده؛ بلکه اثبات بوده و (ما) ی موصوله را مراد گرفته ام نه (ما) ی نافی را. اگر چه عبارت، احتمال آن را دارد که منظور از (ما) موصوله باشد؛ اما چنین توریه ای ظلم است و جایز نیست. بنابر این در حدیث آمده [يَمِينُكَ عَلَى مَا يُصَدِّقُكَ بِهِ صَاحِبُكَ] «سوگند تو بر آن چیزی منعقد می‌شود که طرف دعوا تو را بر آن تصدیق می‌کند»^(۲).

بنابراین چنین توریه و تأویلی نزد خداوند برای شما سودی ندارد و شما سوگند دروغین خورده‌ای.

مثالی دیگر: اگر مردی همسرش را به جنایاتی متهم کند که او از آن پاک است، و شوهر قسم بخورد که او خواهر من است و بگوید: سوگند به خدا که او خواهر من است، و بگوید: منظورم این است که همسر من، خواهر اسلامی و دینی من است. این کنایه درست است چون خواهر اسلامی اوست و مظلوم است.

شیخ ابن عثمان - مجموع دروس و فتاوی الحرم المکی ۳/۳۶۷، ۳۶۸

[۱۰۶] حکم تمجید و تعریف از خود

س: حکم ستایش و تمجید خود چیست؟

ج: اگر منظور از ستایش خود، بیان کردن نعمتهای خداوند است و هدفش این باشد که دیگران از او الگو برداری کنند و نعمتهای الهی را بر خود قدر بدانند، اشکالی ندارد.

۱- بخاری ۲۶۶۹، ۲۶۷۰ و مسلم ۱۳۸

۲- مسلم ۱۶۵۳

اما اگر منظور انسان از ستایش خود این باشد که خود را انسانی وارسته و شایسته جلوه دهد، و عملش را بر پروردگارش با ارج نهد، این چون منت گذاری است جایز نیست. الله تعالی می فرماید: ﴿يَمُنُونَ عَلَيْكَ أَنْ أَسْلَمُوا قُلْ لَا تَمُنُوا عَلَيَّ إِسْلَمَكُمْ بَلِ اللَّهُ

يَمُنُ عَلَيْكُمْ أَنْ هَدَيْكُمْ لِلْإِيمَانِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ ﴿[الحجرات: ۱۷]

«بر تو منت می گذارند که اسلام آورده اند بگو با اسلام آوردنتان بر من منت نگذارید، بلکه خداوند بر شما منت می گذارد که شما را به سوی ایمان هدایت کرده است اگر شما راستگو هستید.»
اگر منظورش فقط آگاه کردن دیگران باشد اشکالی ندارد؛ اما بهتر است که چنین نکند.

خود ستایی چهار حالت دارد:

اول: کسی که از خودش تعریف می کند، منظورش این باشد که از نعمت هایی سخن بگوید که خداوند به او ارزانی داشته از قبیل ایمان و اسقامت و پایداری.
دوم: قصدش از ستایش این باشد که دوستان و اطرافیانش را تشویق کند که مانند او باشند.

این دو حالت به خاطر این که قصد و نیت در آن خوب است پسندیده می باشند.
سوم: منظورش از ستودن خود فخر فروشی بر دیگران و منت گذاشتن بر خداوند به خاطر ایمان و پایداری اش باشد. این جایز نیست به دلیل آیه ای که ذکر شد.
چهارم: منظورش فقط این باشد که دیگران را از حالت ایمانی و پایداری خود آگاه کند، این جایز است؛ اما بهتر است که این کار را نکند.

شیخ ابن عثیمین - مجموع فتاوی و رسائل ۹۶/۳، ۹۷

[۱۰۷] به کار بردن کلمات غیر عربی بدون آن که نیازی به آن باشد

س: گاهی اوقات وقتی با برخی از افراد حرف می‌زنی در لابلای سخنان کلمات غیر عربی به کار می‌برند، در حالی که اصلاً نیازی به این کلمات نباشد... توضیح شما در این مورد چیست؟

ج: نظریه ی من این است که شایسته است مسلمان به غیر از زبان عربی سخن نگوید؛ مگر این که به آن نیازی باشد، مانند چیزی که به زبان غیر عربی معروف باشد، و یا مخاطب زبان عربی را خوب نمی‌فهمد، در این صورت اشکالی ندارد.

اما اگر فردی عرب باشد و چیزی که شما در مورد آن صحبت می‌کنید در زبان عربی اسمی داشته باشد شایسته نیست که با زبان دیگری حرف بزنید؛ چون بهترین و کاملترین زبان، زبان عربی است. بنابراین قرآن به زبان عربی نازل شده است. قرآن برترین کتاب‌هایی است که خداوند بر پیامبرش نازل فرموده است. از طرفی عربی، زبان آخرین پیامبر و خاتم پیامبران محمد صلی الله علیه وسلم است که این خود دلیل واضحی بر فضیلت زبان عربی است.

شیخ ابن عثیمین - الفاظ و مفاهیم فی میزان الشریعه ص ۵۶

[۱۰۸] حکم تلفظ شهادتین به هنگام خدا حافظی

س: در مصر چیزی دیدم که قبلاً ندیده بودم، وقتی فردی سخنش را با دیگری تمام می‌کرد و یا به هنگام پایان مکالمه ی تلفنی بین دو نفر و یا به هنگام خدا حافظی یکی از دو نفر می‌گفت لا اله الا الله و دیگری در پاسخ می‌گفت: محمد رسول الله، ... آیا چنین چیزی اساس و ریشه دینی و شرعی دارد؟ حکم آن چیست؟

ج: اشکالی ندارد؛ چون شهادتین چیزی است که برای استحکام عقیده و تحقق توحید به خداوند تقرب جسته می‌شود. اگر منظور گوینده ذکر خدا و اعتقاد به یگانگی خدا و تأیید موضوع شهادتین باشد اشکالی ندارد؛ و نباید مانع آن شد؛ اما نباید معتقد بود که این کار در تمام اوقات با این شیوه مستحب است؛ بلکه بعضی از اوقات به جای

آن، سبحان الله و الحمد لله و استغفرالله گفته شود، تا افراد عامی معتقد به وجوب آن نشوند.

از گفتار شیخ ابن جبرین - در مورخه ی ۱۴۲۴/۹/۲ هـ

[۱۰۹] اسباب انحراف جوانان از دین

س: اسباب انحراف جوانان از دین چیست؟

ج: انحراف جوانان از دین عوامل زیادی است: مهم ترین عوامل دین گریزی جوانان: نداشتن علم و آگاهی، جهل نسبت به حقیقت اسلام و محاسن دینی، عدم توجه به قرآن کریم و کمبود مربی هایی که که دارای علم و توانایی بر شرح حقیقت اسلام برای جوانان باشند و بتوانند محاسن دین را بیان کنند و اهداف آن را توضیح دهند و خیری را که اسلام در دنیا و آخرت به دنبال دارد به صورت مشروح بیان کنند.

عوامل دیگری نیز در این زمینه دخیل هستند: از قبیل محیط، رادیو و تلویزیون، سفر به خارج، و نشست و برخاست با افرادی که دارای عقاید باطل و اخلاق منحرف و جهل مرکب هستند؛ و بقیه ی عواملی که آنها را از اسلام گریزان می کند و به الحاد و بی بند و باری تشویق می نماید.

بسیاری از جوانان فاقد علوم مفید و عقیده ی صحیح هستند و از طرفی طوفانی از تردیدها و شبهات و تبلیغات گمراه کننده و هوسهای فریبنده به سوی آنها سرازیر است، بنابر این در نتیجه آنها منحرف شده و از هر آنچه به اسلام منسوب است متنفرند. در این مورد چه زیبا گفته اند:

أَتَانِي هَوَاهَا قَبْلَ أَنْ أَعْرِفَ الْهُوَيَ فَصَادَفَ قَلْبًا خَالِيًا فَتَمَكَّنَا^(۱)

عشق او قبل از آن که عشق را بشناسم نزد آمد و با قلبی خالی رو به رو شد و در آن جای گرفت.

رساتر و راست تر و بهتر از این فرموده الهی است که می فرماید: ﴿أَرَأَيْتَ مَنِ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوْنَهُ أَفَأَنْتَ تَكُونُ عَلَيْهِ وَكَيْلًا ۗ أَمْ تَحْسَبُ أَنَّ أَكْثَرَهُمْ يَسْمَعُونَ أَوْ يَعْقِلُونَ ۚ إِنْ هُمْ إِلَّا كَالْأَنْعَامِ ۗ بَلْ هُمْ أَضَلُّ سَبِيلًا ۗ﴾ [الفرقان: ۴۳ - ۴۴]

«آیا کسی را که هوای نفس خویش را معبود خود قرار داده دیده ای آیا تو بر او نگهبان خواهی بود. یا فکر می کنی که بیشتر آن ها می شنوند یا می فهمند؛ نیستند آن ها مگر همچون چهارپایان بلکه گمراه تر از آنان هستند.»
بنده بر این باورم که راه درمان مشکلات فکری، اعتقادی و اخلاقی این جوانان، براساس نوع بیماری، متنوع است.

مهمترین راههای معالجه‌ی دین‌گریزی جوانان

مراجعه به قرآن کریم و سیره ی نبوی. انتخاب معلمان و مربیان دلسوز و آگاه به معرف دینی و نیکوکار. انتخاب مجریان، مدیران و مسئولین آگاه، دلسوز و نیکوکار. انتخاب افرادی شایسته و با لیاقت و درایت لازم، به عنوان بازرس و بازپرس. ممانعت جوانان از سفرهای خارجی به بلاد کفر؛ مگر برای ضرورت. اصلاح دستگاههای تبلیغاتی و رسانه های گروهی در کشورهای اسلامی از اخلاق غیر اسلامی و بی بند و باری و اشاعه ی فساد. اگر مسئولین امر در ادعای خویش مبنی بر اسلام خواهی و توجه به ملت به ویژه جوانان دارای صداقت هستند، باید به اصلاح این امور اقدام نمایند. تبلیغ اسلام و نشر فرهنگ اصیل آن. تلاش در راستای بیداری اسلامی، با استفاده از امکانات و وسایل جدید. تربیت دعوتگران و سخنرانان توانا.

از خداوند می‌خواهم که بر ما منت بگذارد و رهبران مسلمین را اصلاح کند و به آنان توفیق دهد تا آگاهی دینی داشته باشند و به دین تمسک جسته و از آنچه با اسلام مخالف است دوری گزینند و با صداقت و اخلاص و تلاش های مستمر با عوامل فساد مبارزه کنند؛ بیگمان خداوند شنوای نزدیک است.

شیخ ابن باز - مجموع فتاوی و مقالات متنوعه ۲۵۳/۵، ۲۵۴

[۱۱۰] تظاهرات راه حل مشکلات ما نیست

س: آیا تظاهرات یکی از وسیله های دعوت است که برای حل مشکلات امت اسلامی انجام می شود؟

ج: دین ما دین هرج و مرج و اغتشاش نیست. دین ما دین نظم، آرامش و انضباط است. تظاهرات از کارهای مسلمین نیست و مسلمین با آن آشنا نبوده و نیستند. اسلام دین آرامش و انضباط و رحمت است، نه دین هرج و مرج و تشویش و فتنه انگیزی؛ مسلمانان می توانند از راه های شرعی مطالبات و خواسته های خود را دنبال کنند. تظاهرات منجر به خونریزی و تخریب اموال را می شود؛ از این رو این کارها جایز نیستند.

شیخ صالح فوزان - الإجابات المهمة ۱/۱۰۰، ۱۰۱

[۱۱۱] به سخن آوردن دیگران به هدف زیان رساندن به آنان

س: حکم کسی که دیگران را به سخن می آورد تا از حرفهایشان علیه آنان استفاده کند و یا باب سخن را با دیگران می گشاید تا با برداشت شخصی از صحبت های دیگران به آنها ضربه بزند؟

ج: این کار جایز نیست؛ چون زیان رسانیدن به مسلمانان است. از طرفی چنین فردی مسلمانی را فریب می دهد تا از لغزش یا غفلت او سوء استفاده کند. یا سخن او را به گونه ای توجیه می کند که احتمالش را نمی رود. تردیدی نیست که این کار با خیر خواهی که وظیفه ی هر مسلمانی نسبت به برادرانش می باشد منافات دارد. شما وقتی از برادر مسلمانان سخن نادرستی شنیدید یا به لغزش او پی بردید باید او را نصیحت و راهنمایی کنی و حق را برای او توضیح دهی و اجازه ندهی که مورد اعتراض قرار گیرد. شاید او توبه کند. راز برادرت را فاش مکن و سخن او را به دیگری منتقل مکن چون با این کار به برادرت ضرر می رسانی. هر کسی به مسلمانی ضرر برساند خداوند او را متضرر خواهد کرد، و هر کسی بر مسلمانی سخت بگیرد خداوند بر او سخت می گیرد.

والله اعلم.

فتوا با امضای شیخ ابن عثیمین

[۱۱۲] حکم وعده بخشیدن دادن و سپس پس گرفتن آن

س: بعضی اوقات ما در مورد اشتباهات برخی از کارمندان تحقیق می‌کنیم، و به کسانی که به اشتباهات خود اعتراف کنند، وعده‌هایی می‌دهیم... اما بعداً به وعده‌های خود پایبند نمی‌مانیم و آن‌ها را مؤاخذه می‌کنیم... حکم این کار چیست؟

ج: کارمند باید کارش را با خیر خواهی و اخلاص و به دور از خیانت و فریبکاری انجام دهد، و اگر خطایی از او سرزند نباید مؤاخذه شود؛ چون خداوند متعال می‌فرماید:

﴿رَبَّنَا لَا تُؤَاخِذْنَا إِن نَّسِينَا أَوْ أَخْطَأْنَا﴾ [البقرة: ۲۸۶] «پروردگارا اگر فراموش کردیم یا به خطا رفتیم ما را مؤاخذه مکن».

پیامبر صلی الله علیه و سلم می‌فرماید: [رُفِعَ عَن أُمَّتِي الْخَطَأُ وَالنَّسْيَانُ] «خطا و فراموشی از امت من معاف شده است»^(۱).

اما هرگاه عمداً مرتکب خلاف شوند و موردی از آن‌ها سرزند که در کار خلل ایجاد کند یا عملکردشان بر خلاف مقررات باشد، باید به اشتباهی که از آن‌ها سرزده اعتراف کنند. باید کارمند خلافکار تقاضای عفو و بخشش نماید و متعهد شود که دوباره چنین کاری را تکرار نخواهد کرد. هرگاه تعهد دادند بهتر است از آن‌ها گذشت شود؛ البته در صورتی که کارمندان در کارشان دقت به خرج دهند و سهل‌انگار نباشند و به ندرت از آن‌ها اشتباه سرزند

شما می‌توانید کسی را که همواره مرتکب خلاف و اشتباهی می‌شود که در کار خلل ایجاد می‌کند مجازات کنید. اما این که شما به آن‌ها وعده بدهید که اگر اعتراف کنند

۱- ابن ماجه ۲۰۴۳، ۲۰۴۵ و الطبرانی فی «الصغیر» (۷۶۵) و الأوسط (۸۲۷۳) و ابن حبان (۷۲۱۹) و الحاکم فی المستدرک ۱۹۸/۲ (۲۸۰۱) و صححه و وافقه الذهبی؛ بالفاظ متقاربة. و حسنه النووی فی «الأربعین» (۳۹) و صححه الألبانی فی «صحیح ابن ماجه» (۱۶۶۲، ۱۶۶۴). و هو فی «صحیح الجامع» برقم ۱۷۳۱

خواهید بخشید، و سپس بر خلاف وعده عمل می‌کنید این کار جایز نیست چون دروغ وعده خلافی است، و خلاف وعده از صفات منافقین است.

فتوا با امضای شیخ ابن جبرین

[۱۱۳] حکم سخن چینی و مضرات آن

س: سخن چینی حکمش چیست؟ چه زیان‌هایی دارد؟ لطفاً همراه با دلیل پاسخ دهید.

ج: سخن چینی یعنی این که انسان حرف‌های بعضی از مردم را به قصد ایجاد فتنه و فساد بین آن‌ها برای بعضی دیگر نقل کند؛ مانند این که نزد کسی برود و بگوید: فلانی به تو چنان و چنین گفت، تا این گونه بین مسلمین دشمنی ایجاد کند. سخن چینی و تمامی از گناهان کبیره است. در صحیحین از عبدالله ابن عباس رضی الله عنهما روایت است که گفت: پیامبر صلی الله علیه و سلم از کنار دو قبر گذشت و فرمود: [أَمَّا إِتْمَهُمَا لِيُعَذَّبَانِ وَمَا يُعَذَّبَانِ فِي كَبِيرٍ، أَمَّا أَحَدُهُمَا فَكَانَ يَمْشِي بِالنَّيْمَةِ، وَأَمَّا الْآخَرُ فَكَانَ لَا يَسْتَنْزِعُهُ مِنَ الْبَوْلِ، قَالَ: فَدَعَا بِعَسِيبٍ رَطْبٍ فَشَقَّهُ بِأَثْنَيْنِ، ثُمَّ غَرَسَ عَلَى هَذَا وَاحِدًا وَعَلَى هَذَا وَاحِدًا]

«این دو نفر عذاب داده می‌شوند اما نه به خاطر گناه بزرگی، اما یکی از اینها سخن چینی می‌کرده است و دیگری از ادرار خود پرهیز نمی‌کرد و خود را از آن پاک نمی‌کرد، راوی می‌گوید: آنگاه رسول الله صلی الله علیه و سلم شاخه‌ی تری از درخت خرما خواست و آن را دو قسمت کرد، و هر قسمت آن را روی یکی از آن دو قبر گذاشت. گفتند: چرا چنین کردی؟ فرمود: [لَعَلَّهُ أَنْ يُخَفَّفَ عَنْهَا مَا لَمْ يَبْسَسَا] امید است تا وقتی که این دو شاخه خشک نشده است، الله تعالی عذاب آنان را تخفیف دهد^(۱)»

از پیامبر صلی الله علیه و سلم روایت است که فرمود: [لَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ قَتَاتٌ]

«سخن چین وارد بهشت نمی‌شود»^(۱)

بنابر این مؤمن باید از سخن چینی پرهیز و دوری نماید. اما زیان‌های سخن چینی برای فرد سخن چین، همین عذاب و هشدار سختی است که در حدیث فوق بیان شده است. ضرر سخن چینی برای جامعه این است که باعث جدایی و تفرقه بین مردم و ایجاد فتنه و فساد میان آن‌ها می‌شود.

فتوا با امضای شیخ ابن عثیمین

[۱۱۴] حکم انسان دو چهره

س: حکم اسان دو چهره (کسی که با مردم با رنگ‌ها و چهره‌های مختلف رو به رو می‌شود) چیست؟ لطفاً دلیل را در این مورد ذکر کنید.

ج: انسان دو چهره و دو رنگ کسی است که نزد یک فرد با یک چهره می‌آید و با دیگری با چهره‌ای دیگر روبه‌رو می‌شود؛ چنین فردی از بدترین مردم است چنان‌که در حدیثی از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم روایت شده است. این کار نوعی از نفاق است. هرگاه چنین چیزی در جامعه رواج یابد جامعه سالم نخواهد ماند، و هر یک از افراد جامعه نمی‌تواند به دیگری اعتماد کند و در نتیجه جامعه از هم می‌پاشد، خیانت زیاد می‌شود.

پس بدترین مردم در حقیقت فرد دو چهره است. چنان‌که پیامبر صلی الله علیه و سلم می‌فرماید: [الَّذِي يَأْتِي هُوَ لَاءَ بَوَجْهِ وَهُوَ لَاءَ بَوَجْهِ] «کسی که نزد اینها با یک چهره و نزد آن‌ها با چهره‌ای دیگر می‌آید»^(۲)

مسلمانان باید از این چیز پرهیز کند و دیگران را از آن بر حذر دارند؛ تا مفاسدی که به آن اشاره کردیم اتفاق نیفتد.

فتوا با امضای شیخ ابن عثیمین

۱- بخاری ۶۰۵۶ و مسلم ۱۰۵

۲- بخاری ۳۴۹۳ و مسلم ۲۵۲۶

[۱۱۵] حکم همنشینی با سخن چین و غیبت کننده

س: گروهی هستند که سرگرمی مجلس آن‌ها غیبت و سخن چینی و ورق بازی و غیره است؛ آیا همنشینی با اینها جایز است، گفتنی است که آن‌ها دوستان من هستند و با بیشترشان رابطه برادری و فامیلی و دوستی دارم؟

ج: این گروهی که سرگرمی مجلس آن‌ها خوردن گوشت برادران مرده ی شان می‌باشد اینها در حقیقت احمق نادان هستند؛ چون خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَلَا يَغْتَبِ بَعْضُكُم بَعْضًا ۚ أَنُحِبُّ أَحَدَكُمْ أَن يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا فَكَرِهْتُمُوهُ﴾ [الحجرات: ۱۲] «و غیبت یکدیگر را نکنید آیا فردی از شما دوست دارد که گوشت برادر مرده ی خویش را بخورد، آن را ناپسند می‌دانید».

پس این‌ها که در مجالسشان گوشت مردم را می‌خورند گناه کبیره ای مرتکب شده اند، و شما باید آن‌ها را نصیحت کنید؛ اگر پذیرفتند و عادت خود را ترک کردند چه خوب، و گرنه بر تو واجب است که با آن‌ها همنشین نشوی؛ چون خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَقَدْ نَزَّلَ عَلَيْكُمْ فِي الْكُتُبِ أَنَّ إِذَا سَمِعْتُمْ آيَاتِ اللَّهِ يُكْفَرُ بِهَا وَيُسْتَهْزَأُ بِهَا فَلَا تَقْعُدُوا مَعَهُمْ حَتَّى تَخُوضُوا فِي حَدِيثٍ غَيْرِهِ ۚ إِنَّكُمْ إِذًا مِثْلُهُمْ ۗ إِنَّ اللَّهَ جَامِعُ الْمُنَافِقِينَ وَالْكَافِرِينَ فِي جَهَنَّمَ جَمِيعًا﴾ [النساء: ۱۴۰]

«و در کتاب بر شما نازل کرده که هرگاه شنیدید که به آیات خدا کفر ورزیده می‌شود و مسخره می‌شوند با (کسانی که چنین می‌کنند) منشین تا به سخن دیگری بپردازند، (اگر با آن‌ها بنشینید) شما مانند آن‌ها هستید، بیگمان خداوند منافقان و کافران را همه در دوزخ گرد می‌آورد».

پس وقتی که الله تعالی همنشینان کسانی را که به آیات الهی کفر ورزیده و مسخره می‌کنند از آن‌ها قرار داده - با این که کفر ورزیدن و مسخره ی آیات گناه بزرگی است و فرد از دایره ی دین خارج می‌کند - بنابراین هر کسی با گناهکارانی که گناهانی

کوچکتر از آن مرتکب می‌شوند همنشین باشد او نیز مانند آنهاست، پس کسی که در جلسه ی غیبت نشسته مانند کسی است که غیبت می‌کند و گناهکار است. شما باید از مجلس کسانی که غیبت می‌کنند، جدا شوی و با آنها ننشینی. و این که شما با آنها رابطه ای قوی داری و آنها دوستان شما هستند، در قیامت برای شما سودی نخواهد داشت. و قتی در قبرت تنها باشی این رابطه و دوستی برایت کاری نخواهد کرد، و به زودی تو از آنها یا آنها از تو جدا خواهند شد، و هر یک با عمل خود تنها می‌شود.

خداوند متعال در قرآن کریم می‌فرماید: ﴿الْأَخِلَاءُ يَوْمَئِذٍ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ إِلَّا الْمُتَّقِينَ﴾ [الزخرف: ۶۷] «دوستان در آن روز دشمن یکدیگر می‌شوند به جز پرهیزگاران».

از فتاوی شیخ ابن عثیمین - جمع آوری: اشرف عبدالمقصود ۳۹۴/۲

[۱۱۶] غیبت به خاطر خیر خواهی و نصیحت

س: شخصی می‌خواهد دیگری را به کاری بگمارد، و من می‌دانم که این شخص صلاحیت این کار را ندارد. آیا جایز است که آن فرد را از عیب های شخص مورد نظرش آگاه کنم؟ آیا چنین کاری غیبت به حساب نمی‌آید؟

ج: اگر هدف نصیحت و خیر خواهی باشد این غیبت نیست؛ چون پیامبر صلی الله علیه و سلم می‌فرماید: [الدِّينَ النَّصِيحَةُ] «دین یعنی خیر خواهی» گفتند: برای چه کسانی ای رسول خدا؟ فرمود: [لِلَّهِ وَكِتَابِهِ وَرَسُولِهِ وَالْأُمَّةِ الْمُسْلِمِينَ وَعَامَّتِهِمْ] برای خدا و کتابش و پیامبرش و پیشوایان مسلمان و عموم مسلمانها^(۱)

در صحیحین از جریر ابن عبدالله البجلی رضی الله عنه روایت است که گفت:
 [بَايَعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَلَى إِقَامِ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءِ الزَّكَاةِ وَالنُّصْحِ لِكُلِّ
 مُسْلِمٍ]

[با پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به برپا داشتن نماز و پرداختن زکات و خیر خواهی
 برای هر مسلمانی بیعت کردم^(۱)] و احادیث زیادی که در این مورد آمده است. و بالله
 توفیق.

شیخ ابن باز - مجله الدعوه - ش ۱۱۷۲

[۱۱۷] عیب جویی از علما

س: بعضی از جوانان و بعضی از طلاب علم عادت کرده اند که یکدیگر را عیب
 بگیرند و مردم را از یکدیگر متنفر می کنند، نظر جناب عالی در این مورد چیست؟ آیا
 چنین کاری مجوز شرعی دارد؟

ج: عیب جویی از علما حرام است؛ متنفر نمودن دیگران از علما حرام است. پس
 وقتی برای انسان جایز نیست که غیبت برادر مسلمانش را بگوید حتی اگر برادرش عالم
 نباشد... پس چگونه او می تواند غیبت برادران علمای خود را بگوید؟ انسان مؤمن باید
 زبانش را از غیبت برادران مؤمن خود پاک کند.

خداوند متعال می فرماید: ﴿يَتَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا أَحْتَبِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ
 الظَّنِّ إِثْمٌ وَلَا تَجَسَّسُوا وَلَا يَغْتَبَ بَعْضُكُم بَعْضًا أَنُحِبُّ أَحَدُكُمْ أَن يَأْكُلَ لَحْمَ
 أَخِيهِ مَيْتًا فَكَرِهْتُمُوهُ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ تَوَّابٌ رَّحِيمٌ﴾ [الحجرات: ۱۲]

«ای مؤمنان از بسیاری از گمان ها پرهیز کنید بیگمان بعضی از گمان ها گناه است، و
 [در کار دیگران] تجسس نکنید و غیبت یکدیگر را نکنید، آیا فردی از شما دوست دارد

که گوشت برادر مرده اش را بخورد (قطعاً) آن را ناپسند خواهید دانست، و از خدا بترسید بیگمان خداوند تو به پذیر مهربان است».

کسی که به این بلا گرفتار شده است باید بداند که هرگاه عالمی را عیب بگیرد، این کارش سبب می‌شود تا مردم از این عالم متنفر شوند و در نتیجه به سخنان او گوش نکنند و آن را نپذیرند، پس آنگاه گناه پذیرفته نشدن حق، و سخنان دینی بر کسی است که از آن عالم عیب گرفته است، زیرا عیبجویی از عالم دین در واقع، عیب جویی شخصی نیست؛ بلکه عیب گرفتن از میراث محمد صلی الله علیه و سلم است؛ زیرا علما وارثان پیامبرانند.

هرگاه از علما عیب گرفته شود، مردم به علم و دانش آن‌ها اعتماد نمی‌کنند، علمی که آن را از پیامبر خدا محمد صلی الله علیه و سلم به ارث برده اند. آن وقت مردم به آن چه این عالم از احکام شریعت ارائه می‌کند اعتماد نمی‌کنند.

من نمی‌گویم اهل علم معصوم هستند. بلکه هر انسانی اشتباه می‌کند و شما هرگاه از عالمی چیزی را که دیدی که به عقیده‌ی شما اشتباه بود با او تماس بگیرد و با او حرف بزنی و اگر برای شما روشن شد که حق با اوست از او پیروی کن، و اگر از دلایل او قانع نشدی اما دیدی که سخن او راه دارد و توجیه پذیر است باید از عیب گرفتن او باز بیایی. اگر دیدی که سخن او راهی ندارد و توجیه پذیر نیست از سخن او دوری کن چون تأیید خطا و اشتباه جایز نیست. اما شما حق نداری او را که عالم معروفی است و دارای حسن نیت است عیب بگیری.

اگر ما بخواهیم علمای معروف و شناخته شده را که در کار خود دارای حسن نیت هستند به خاطر اشتباهی که در مسئله‌ای از مسائل فقه مرتکب شده اند عیب بگیریم، در واقع ما علمای بزرگ را عیب گرفته ایم.

هرگاه شما از عالمی اشتباهی دیدی با او مناقشه کن و حرف بزنی، اگر برای تشخیص شد که حق با اوست، در آن صورت از او پیروی کن و اگر حق با شما بود، او از شما پیروی می‌کند، و یا این که شما به تفاهم نمی‌رسید و اختلاف میان شما باقی می‌ماند

ماند و از اختلافاتی است که بر حسب دلایل توجیه پذیر است و گنجایش دارد، در این صورت شما باید از بد گفتن و عیب جویی از این عالم خود را بازداری، و او نظر خودش را بگوید و شما نظریه خودتان را.

الحمد لله... اختلاف فقط در این زمان نبوده؛ بلکه از عهد صحابه تا به امروز بین علما اختلاف نظر بوده است. اما اگر مشخص شد که فلان عالم اشتباه کرده؛ اما او به خاطر به کرسی نشاندن حرفش اصرار می ورزد بر شما لازم است که اشتباه او را توضیح دهید و از او دوری کنید، اما نه براساس عیب جویی از این عالم و گرفتن انتقام از ایشان؛ زیرا احتمال دارد که این عالم در غیر آنچه که شما با او مناقشه کرده ای سخن حقی را بگوید و مردم را درست راهنمایی کند.

مهم این است که من برادرانم را از این بلا و از این بیماری بر حذر می دارم، و از خداوند می خواهم که مرا و آنها را از هر آنچه به زیان دین و و دنیای ماست نجات دهد.

شیخ ابن عثیمین - کتاب الدعوة (۵)، (۶۲/۲ - ۶۴)

[۱۱۸] ارائهی دادخواست و شکایت علیه ظالم به حاکم و نماینده ی ایشان

س: آیا ارائه ی دادخواست و شکایات به عموم مردم عاقلانه است؟ راه درست آن چیست؟

ج: دادخواست و شکایت باید به ولی امر و حاکم یا نائب او ارائه شود، و ارائه ی آن به غیر از حاکم و نزد عموم مردم بر خلاف منهج و شیوه ی اسلام در اجرای حکم و سیاست است. برای هیچ کس جایز نیست که علاوه از ولی امر، خود را به عنوان مرجع مردم منصوب کند، چون این کار از مبادی خروج علیه حکام است: ﴿وَمَنْ يُشَاقِقِ

الرَّسُولَ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُ الْهُدَىٰ وَيَتَّبِعْ غَيْرَ سَبِيلِ الْمُؤْمِنِينَ نُوَلِّهِ مَا تَوَلَّىٰ وَنُصَلِّهِ

جَهَنَّمَ ۖ وَسَاءَتْ مَصِيرًا ﴿١١٥﴾ [النساء: ۱۱۵]

«و هر کس با پیامبر مخالفت کند بعد از آنکه هدایت برای او روشن گردیده و غیر از راه مؤمنان را در پیش بگیرد، او را به مهبتی که روی آورده بر می گردانیم و او را به دوزخ می بریم و چه بد سرنوشتی است.»

پس در اسلام هرج و مرج و اغتشاش نیست، بلکه هرج و مرج و اغتشاش از دستاورد نظام های کفر و منافقین است. نظام اسلام قانونمند است.

شیخ صالح فوزان - الإجابات المهمة ۲۶/۱

[۱۱۹] کسی که از دیگران غیبت می کند باید او را نصیحت کرد

س: دوستانی در محل کار دارم که اغلب حرفهایشان در مورد دختران دانشجو و خانم معلمهاست، بارها آنان را نصیحت کرده ام که از این حرفها دست بکشند آنها نصیحتم را گوش می کنند اما دیری نمی گذرد که مجدداً به این حرفها روی می آورند، و این ماجرا همیشه تکرار می شود... من باید چه کار کنم؟ آیا بنده گناهکار می شوم؟

ج: بسم الله الرحمن الرحيم، و الحمد لله رب العالمين و الصلوة و السلام علي نبينا محمد و

علي آله و صحبه اجمعين

شما خواهر محترم تا وقتی که آنها را نصیحت می کنید و از سخنان ناروا باز می دارید شما بر خیر و نیکی هستید. اگر این زنان به نصیحت شما گوش کنند به نفع آنان است. اگر نپذیرفتند شما بر خیر و نیکی هستید و آنها مرتکب گناه شده اند، اما با وجود این شما به نصیحت آنها ادامه بده حتی اگر دوباره کارشان را تکرار کنند، چون امید است کثرت دعوت و نصیحت به سوی خدا نتیجه دهد و فرد از گناه دست بکشد. همه باید زبانهایشان را از سخن حرام حفاظت کنند، و بدانند که هر چه آنها در مورد کسی بگویند که آن فرد اگر بشنود ناراحت می شود روز قیامت به سبب آن مجازات می شوند، و از نیکی هایشان گرفته می شود و به نیکی های کسانی اضافه می گردد که اینها غیبت آنها را می کرده اند.

شیخ ابن عثيمين - دليل الطالبه المؤمنه ص ۳۵

[۱۲۰] حکم قطع رابطه با کسی که از دیگران غیبت می کند

س: دوستی دارم که بسیاری از وقت ها با آبروی مردم بازی می کند و غیبت می نماید، او را نصیحت کرده ام اما بی فایده است، ظاهراً او به این کار عادت کرده است، البته گاهی در مورد مردم از روی حسن نیت سخن می گوید، آیا قطع رابطه با ایشان جایز است؟

ج: سخن گفتن در مورد مردم به گونه ای که دوست ندارند غیبت و حرام می باشد؛ بلکه از گناهان کبیره است؛ چون خداوند متعال می فرماید: ﴿وَلَا يَغْتَبِ بَعْضُكُم بَعْضًا ۚ أَنُحِبُّ أَحَدَكُمْ أَن يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا فَكَرِهْتُمُوهُ وَاتَّقُوا اللَّهَ ۚ إِنَّ اللَّهَ تَوَّابٌ رَّحِيمٌ﴾ [الحجرات: ۱۲] «و غیبت یکدیگر را نکنید آیا کسی از شما دوست دارد که گوشت برادر مرده اش را بخورد قطعاً آن را نمی پسندید و از خدا بترسید، بیگمان خداوند توبه پذیر مهربان است».

مسلم در صحیح خود از ابو هریره رضی الله عنه و او از پیامبر صلی الله علیه و سلم روایت می کند که فرمود: [أَتَدْرُونَ مَا الْغَيْبَةُ؟] " قَالُوا: اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَعْلَمُ، قَالَ: " ذِكْرُكَ أَخَاكَ بِمَا يَكْرَهُ "، قِيلَ: أَفَرَأَيْتَ إِنْ كَانَ فِي أَخِي مَا أَقُولُ؟ قَالَ: " إِنْ كَانَ فِيهِ مَا تَقُولُ: فَقَدْ اغْتَبْتَهُ، وَإِنْ لَمْ يَكُنْ فِيهِ مَا تَقُولُ: فَقَدْ هَتَيْتَهُ]

«آیا می دانید غیبت چیست؟ گفتند: خدا و پیامبرش بهتر می دانند، فرمود: یاد کردن شما از برادرت به گونه ای که نمی پسندد، گفتند: اگر عیبی را که می گوییم در برادرم وجود داشته باشد؟ فرمود: اگر آنچه می گویی در او باشد او را غیبت کرده ای و اگر نباشد به او تهمت زده ای^(۱)»

در حدیث صحیح از پیامبر صلی الله علیه و سلم روایت است که فرمود: [لَمَّا عُرِجَ بِي مَرَرْتُ بِقَوْمٍ هُمْ أَطْفَارٌ مِنْ نَحَاسٍ يَحْمِسُونَ وَجُوهَهُمْ وَصُدُورَهُمْ؛ فَقُلْتُ: مَنْ هَؤُلَاءِ يَا جَبْرِيْلُ؟ قَالَ: هَؤُلَاءِ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ لَحْمَ النَّاسِ وَيَقَعُونَ فِي أَعْرَاضِهِمْ]^(۱)

«وقتی به معراج رفتم از کنار گروهی عبور کردم که ناخن های مسی داشتند که چهره ها و سینه هایشان را با آن می خراشیدند؛ گفتم: ای جبرئیل اینها چه کسانی هستند؟ گفت: اینان کسانی هستند که گوشت مردم را می خورند و عزت و آبروی مرد مردم را می برند»، ابن مفلح^(۲) می گوید اسناد این روایت صحیح است.

ابن مفلح می گوید: ابو داود با اسناد حسن از ابوهریره و او از پیامبر صلی الله علیه و سلم روایت می کند که فرمود: [إِنَّ مِنْ أَرْبَى الرَّبَا الْإِسْطَالَةَ فِي عَرْضِ الْمُسْلِمِ بِغَيْرِ حَقٍّ] «بدترین ربا خواری توهین ناحق به آبروی مسلمان است»^(۳)

بر شما و برمسلمین واجب است که با کسی که غیبت مسلمین را می کند همنشین نشوی، و چنین فردی را نصیحت کنی و به او اعتراض نمایی و او را از این کار باز داری، چون پیامبر صلی الله علیه و سلم می فرماید: [مَنْ رَأَى مِنْكُمْ مُنْكَرًا فَلْيَعْرِضْهُ بِيَدِهِ، فَإِنْ لَمْ يَسْتَطِعْ فَبِلِسَانِهِ، فَإِنْ لَمْ يَسْتَطِعْ فَبِقَلْبِهِ، وَذَلِكَ أَوْعَفُ الْإِيْمَانِ]

«هر کسی از شما منکری را دید باید آن را با دستش تغییر دهد و اگر نتوانست با زبانش و اگر نتوانست با قلبش آن را انکار کند و این از همه، ایمانش ضعیف تر است»^(۱)

۱- احمد ۲۲۴/۳ و ابو داود ۴۸۷۸ و طبرانی در الاوسط ۸ و بیهقی در شعب الایمان ۶۷۱۶ روایت کرده است و آلبنانی در صحیح سنن ابو داود ۴۰۸۲ آن را صحیح دانسته است.

۲- الآداب الشرعية ۳۱/۱ مانند آن

۳- احمد ۱۹۰/۱ و ابو داود ۴۸۷۶ و ابن ابی شیبه ۲۲۰۰۵ مسند البزار ۳۷۴۳، ۱۲۶۴، طبرانی در «الکبیر» ۳۵۷ و «الأوسط» ۶۱۳۱، ۷۱۵۱ بیهقی در «الکبری» ۲۰۹۱۶ قال الهیثمی فی «المجمع» ۱۵۰/۸: «رواه أحمد و البزار، و رجال أحمد رجال الصحیح غیر نوفل بن مساحق، و هو ثقة» وانظر: «فیض القدیر» ۵۳۱/۲، ۵۳۲ (۲۴۷۲)

اگر او نپذیرفت همنشینی با او را ترک کن؛ چون ترک او انکار و اعتراض کامل به اوست.

شیخ ابن باز - فتاوی هیئة کبار العلماء ۹۴۶/۲

[۱۲۱] حکم غیبت و آثار سوء آن

س: بعضی از مردم - که خداوند آن‌ها را هدایت کند - غیبت را امر زشت و منکر و یا حرامی نمی‌دانند، و بعضی می‌گویند: اگر فرد آنچه را که شما می‌گویید داشته باشد، گفتنش حرام نیست، این افراد احادیث پیامبر صلی الله علیه و سلم را به فراموشی می‌سپارند، لطفاً توضیح دهید.

ج: غیبت حرام و از گناهان کبیره است؛ خواه عیب در شخص موجود باشد خواه آن عیب را نداشته باشد، چون از پیامبر صلی الله علیه و سلم روایت است که وقتی از ایشان در مورد غیبت سؤال شد فرمود: [ذِكْرُكَ أَخَاكَ بِمَا يَكْرَهُ]، قِيلَ: أَفَرَأَيْتَ إِنْ كَانَ فِي أَخِي مَا أَقُولُ؟ قَالَ: "إِنْ كَانَ فِيهِ مَا تَقُولُ: فَقَدْ اغْتَبْتَهُ، وَإِنْ لَمْ يَكُنْ فِيهِ مَا تَقُولُ: فَقَدْ هَبْتَهُ"^(۲) «غیبت یعنی این که از برادرت به گونه ای یاد کنی که نمی‌پسندد. گفته شد: اگر برادرم عیبی را که من می‌گویم داشته باشد؟ فرمود: اگر آنچه می‌گویید در او باشد غیبت او را کرده‌ای، و اگر نباشد به او تهمت زده‌ای،»

از رسول الله صلی الله علیه و سلم روایت است که در شب معراج اقوامی را دید که ناخن‌هایی از مس دارند و با آن چهره و سینه‌هایشان را می‌خراشند آنگاه از رسول الله صلی الله علیه و سلم در مورد آن‌ها پرسید و در پاسخ به ایشان گفته شد: [هُؤُلَاءِ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ حُومَ النَّاسِ وَيَقَعُونَ فِي أَعْرَاضِهِمْ] «اینان کسانی هستند که گوشت‌های مردم را می‌خورند و به آبرویشان متعرض می‌شوند.»

۱- مسلم ۴۹

۲- تخریج حدیث در فتاوی سابق گذشت.

خداوند متعال می‌فرماید: ﴿يَتَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا أَجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ
الظَّنِّ إِثْمٌ وَلَا تَجَسَّسُوا وَلَا يَغْتَب بَّعْضُكُم بَعْضًا أَنُحِبُّ أَحَدُكُمْ أَن يَأْكُلَ لَحْمَ
أَخِيهِ مَيْتًا فَكْرِهْتُمْ أَوْ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ تَوَّابٌ رَّحِيمٌ ﴿١١٢﴾ [الحجرات: ١٢]

«ای مؤمنان از بسیاری گمان‌ها پرهیز کنید [چرا که] بعضی از گمان‌ها گناه هستند
و [در امور یکدیگر] جاسوسی نکنید و غیبت یکدیگر را نکنید آیا فردی از شما دوست
دارد که گوشت برادر مرده اش را بخورد که قطعاً آن را نمی‌پسندید، و از الله بترسید،
بیگمان خداوند توبه پذیر و مهربان است»

پس بر هر مرد و زن مسلمانی واجب است که از غیبت پرهیز کنند و یکدیگر را به
ترک آن توصیه نمایند تا این گونه از خداوند و پیامبرش فرمان برده باشند و پرده ی
برادران مسلمانان را بپوشانند و عیوب آن‌ها را آشکار نکنند؛ چون غیبت از عوامل
تنفر و کدورت و دشمنی و تفرقه در جامعه می‌باشد. خداوند به مسلمین توفیق خیر و
خوبی بدهد.

شیخ ابن باز - مجله الدعوه - ش ۱۱۷۰

[۱۲۲] گذاشتن لقبهای زشت بر یکدیگر

س: گذاشتن لقبهای زشت بر یکدیگر حتی اگر به شوخی باشد چه حکمی دارد؟

ج: خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَلَا تَتَابَرُؤْا بِالْأَلْقَابِ﴾ [الحجرات: ۱۱] «و بر یکدیگر

لقبهای زشت نگذارید»

یعنی القاب زشتی که فرد را ناراحت می‌کند. اما آنچه به صورت شوخی گفته
می‌شود حرام نیست؛ اما افراد با مروت شایسته نیست که بر یکدیگر القاب زشت
بگذارند حتی اگر به شوخی باشد؛ چون گاهی این شوخی در آینده منجر به دشمنی و
درگیری می‌شود. ممکن است فرد دیگری آن را بشنود و به صورت جدی آن فرد را با

این لقب صدا کند، بنابراین بهتر است افراد با شخصیت و با مروت از گذاشتن القاب بد بر یکدیگر پرهیز کنند؛ حتی اگر به شوخی باشد.

فتوا با امضای شیخ ابن عثیمین

[۱۲۳] گفتن سخنان نیکو و پسندیده که باعث شادی و انبساط خاطر شود با شیرین سخنی و لطیفه گویی

س: حکم لطیفه گویی در دین اسلامی ما چیست؟ آیا از زمره سخن بیهوده است؟ گفتنی است که در آن دین به مسخره گرفته نمی‌شود.

ج: لطیفه و نکته گفتن، شیرین سخنی، مزاح و شوخی اگر حقیقت و راست باشد اشکالی ندارد به خصوص زمانی که زیاد گفته نشود و پیامبر صلی الله علیه و سلم شوخی می‌کرد و جز حق نمی‌گفت.

اما شوخی ای که دروغ باشد جایز نیست؛ چون پیامبر صلی الله علیه و سلم می‌فرماید: [وَيْلٌ لِلَّذِي يُحَدِّثُ فَيَكْذِبُ لِيُضْحِكَ بِهِ الْقَوْمَ، وَيْلٌ لَهُ، وَيْلٌ لَهُ] «وای بر کسی که سخنی می‌گوید و دروغ می‌گوید تا مردم را بخنداند، وای بر او، وای بر او»^(۱) والله ولی التوفيق

شیخ ابن باز - مجلة البحوث شماره ۲۷ ص ۸۷، ۸۸

[۱۲۴] حکم مسخره کردن خانم معلمها و گذاشتن لقبهای زشت بر آنان

س: بعضی از دانش آموزان دختر، خانم معلم‌ها را مسخره می‌کنند و بر آنها لقبهای زشت و خنده دار می‌گذارند، و می‌گویند: منظوری ندارند.

ج: مسلمان باید زبانش را از آنچه مسلمانان دیگر را آزار می‌دهد یا جایگاهشان را پایین می‌آورد حفاظت کند، در حدیث آمده است: [لَا تَغْتَابُوا الْمُسْلِمِينَ وَلَا تَتَّبِعُوا عَوْرَاتِهِمْ] «غیبت مسلمان‌ها را نکنید و به دنبال عیوب آنها نباشید»^(۱)

۱- احمد (۵/۷) الدارمی ۲۷۰۲، طبرانی در الکبیر (۹۵۱، ۹۵۲) و ابو داود ۴۹۹۰ و ترمذی ۲۳۱۵ و قال: «حدیث حسن» نسائی در «الکبری» ۱۱۱۲۶ (۱۱۶۵۵) با اسناد جید.

خداوند متعال می فرماید: ﴿وَيْلٌ لِّكُلِّ هُمَزَةٍ لُّمَزَةٍ﴾ [الهمزة: ۱] «وای بر هر طعنه زن و عیب جو»

الله تعالی می فرماید: ﴿هَمَّازٍ مَّشَاءٍ بِنَمِيمٍ﴾ [القلم: ۱۱] «و از [هیچ] عیب جوی رهسپار سخن چینی (۱۱)»

خداوند متعال می فرماید: ﴿وَلَا تَنَابَزُوا بِاللَّغَبِ﴾ [الحجرات: ۱۱] «لقب های زشت بر یکدیگر نگذارید»

بنابراین نتیجه می گیریم که عیب جویی مسلمان و اذیت کردنش حرام است.
شیخ ابن جبرین - فتاوی المرأة ص ۲۳۸.

[۱۲۵] علاج حساسیت و شرک خفی

س: بعضی از اوقات احساس قساوت قلب و سنگدلی می کنم و گاهی احساس می کنم که به بیماری شرک خفی (ریا کاری) و حسادت و حساسیت نسبت به بعضی از مردم، مبتلا شده ام، راه حل چیست؟ به خصوص که من دعای پیامبر صلی الله علیه و سلم را به کثرت یاد می کنم که می فرمود: (اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ أَنْ أُشْرِكَ بِكَ وَأَنَا أَعْلَمُ وَأَسْتَغْفِرُكَ لِمَا لَا أَعْلَمُ)^(۲)

«پروردگارا! از شریک آوردن برای تو، به خودت پناه می برم، از آن چه که می دانم و از آن چه که نمی دانم از تو آمرزش می طلبم»

۱- احمد ۴/۴۲۰، ۴۲۴ و ابو داوود ۴۸۸۰ و ابی یعلی ۱۶۷۵، ۷۴۲۳ و بیهقی در الكبرى ۲۰۹۵۳ و در مجمع الزوائد ۹۳/۸ می گوید ابو یعلی روایت کرده و راویان آن ثقة هستند .

۲- احمد ۴/۴۰۳ و ابن ابی شیبه ۲۹۵۴۷ و ابو یعلی ۶۱-۵۸ و ضیاء مقدسی در المختاره ۶۳ و طبرانی در الاوسط ۳۴۷۹ و بخاری در الادب المفرد ۷۱۶ با تحقیق آلبانی و ایشان آن را صحیح قرار داده است. قال فی «مجمع الزوائد» ۲۲۴/۱۰: «رواه أحمد والطبرانی فی الكبير والأوسط، ورجال أحمد رجال الصحيح غیر أبی علی، و وثقه ابن حبان»

همچنین به کثرت برای کسانی که نسبت به آنها احساس حسادت می‌کنم دعا می‌نمایم تا کفاره‌ی خطای من در برابر آنها باشد.... آیا علاجی دیگر هست که مرا از این بیماری خطرناک نجات دهد؟

ج: شایسته است شما به کثرت ذکر الله تعالی را به جای آورید و قرآن را تلاوت نمایید، و تا جایی که می‌توانید نمازهای نفل بخوانید و با اهل دین و انسان‌های نیک و صالح همنشینی کنید، و همراه با آن عبادات و طاعات را خالص برای الله تعالی انجام دهید و از محل‌های ریاکاری و تظاهر دوری کنید و با طلب رضای پروردگار و سعادت در جهان آخرت، احساس ریاکاری را از خود دفع کنید. اما دفع حسادت این گونه می‌شود که باید فرد معتقد باشد که همه نعمت‌ها بخشش الهی هستند و خداوند است که نعمت‌ها را بر بندگانش تقسیم می‌نماید.

خداوند متعال می‌فرماید: ﴿لَخُنُ قَسَمْنَا بَيْنَهُمْ مَعِيشَتَهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَرَفَعْنَا بَعْضَهُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجَاتٍ لِيَتَّخِذَ بَعْضُهُمْ بَعْضًا سُخْرِيًّا^۱ وَرَحْمَتُ رَبِّكَ خَيْرٌ مِمَّا جَمَعُونَ ﴿۳۲﴾ [الزخرف: ۳۲]

«ما زندگی و روزی آنان را در دنیا و آخرت بین آنها تقسیم نموده ایم و برخی را بر برخی دیگر مقام و درجه‌ی بالاتری داده ایم تا برخی، برخی دیگر را به کار گیرند، (و به یکدیگر خدمت کنند) و رحمت پروردگارت بهتر از آن چیزی است که جمع می‌کنند».

باید انسان آنچه را که برای خود می‌پسندد، برای برادرش بیسندد، چون پیامبر صلی الله علیه وسلم می‌فرماید: [لَا يُؤْمِنُ أَحَدُكُمْ حَتَّى يُحِبَّ لِأَخِيهِ مَا يُحِبُّ لِنَفْسِهِ] (هیچ یک از شما مؤمن واقعی قرار نمی‌گیرد؛ مگر آنکه آنچه را که برای خود می‌پسندد برای برادرش هم بیسندد)^(۱)

شما با یاد آوری این حدیث و مشغول کردن خود با اقوال و اعمال صالح از غیبت و حسادت دیگران، خود را حفاظت کنید.

اللجنة الدائمة. فتاوی العالج بالقرآن و السنة - ۲۹/۲۸

[۱۲۶] حکم حسادت... آیا در حسادت چیز خوبی هست؟

س: حکم حسادت چیست؟ حسادت در چه مواردی خوب است، امید است دلیل ارائه دهید؟ جزاکم الله خیرا.

ج: حسادت از گناهان کبیره است. هیچ کس اجازه ندارد نسبت به برادرش حسادت بورزد. حسادت یعنی ناراحت شدن از نعمت هایی که خداوند به بندگانش ارزانی داشته است، مانند این که فردی مشاهده می کند که الله تعالی به کسی علم یا ثروت یا فرزند عطا نموده ناراحت شود و این نعمتها را برای دیگران نپسندد. در حسادت شرط نیست که حسود آرزوی زوال نعمت را برای دیگران داشته باشد چنان که نزد بسیاری از علما معروف است که اگر فرد زوال نعمت را آرزو کند این حسادت شمرده می شود و گرنه، حسادت به شمار نمی آید، این نظریه درست نیست بلکه محض این که نعمت هایی را که خداوند به فردی داده اگر کسی به خاطر این او را ناپسند بداند این حسادت است.

خداوند متعال می فرماید: ﴿أَمْ تَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَىٰ مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ ۗ فَقَدْ آتَيْنَا آلَ إِبْرَاهِيمَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ ۖ وَآتَيْنَاهُمْ مُلْكًا عَظِيمًا ﴿۵۴﴾ فَمِنْهُمْ مَنْ ءَامَنَ بِهِ ۗ

وَمِنْهُمْ مَنْ صَدَّ عَنْهُ ۚ وَكَفَىٰ بِجَهَنَّمَ سَعِيرًا ﴿۵۵﴾ [النساء: ۵۴ - ۵۵]

«آیا به مردم به خاطر آنچه خداوند از فضل خویش داده حسادت می ورزند، ما به آل ابراهیم کتاب و حکمت و پادشاهی بزرگی دادیم»

بعضی به او ایمان آوردند و بعضی از او باز داشتند و جهنم برای سوزاندن کافی است.

پس جایز نیست که انسان نسبت به برادرش حسادت بورزد. اما این که پرسشگر در سؤال پرسیده که چه حسادتی جایز است؟ باید در جواب گفت: حسادت جایزی وجود

ندارد. گویا سؤال کننده به گفته‌ی پیامبر صلی الله علیه و سلم اشاره می‌کند که فرمود:
 [لَا حَسَدَ إِلَّا فِي اثْنَتَيْنِ] (حسادت جایز نیست مگر در دو چیز^(۱))

علما گفته اند: منظور از حسادت در این حدیث، رشک بردن است، یعنی هیچ کسی بر کسی دیگر به خاطر امری از امور دنیا غبطه نخورد، بلکه غبطه خوردن و رشک بردن بر کسی جایز است که خداوند به او علم یا ثروتی داده که از آن استفاده می‌کند و دیگران را نیز فایده ای می‌رساند.

فتوا با امضای ابن عثیمین

[۱۲۷] چگونه حسادت را از خود دور نمود

س: انسان چگونه می‌تواند حسادت را از خود و خانواده اش دور کند؟
 ج: حسادت، یعنی: آرزوی کند زوال نعمت از دیگران، حسادت صفتی زشت است، چون از صفات شیطان و از صفات یهودیان و از صفات بدترین انسان‌ها در گذشته و حال است، زیرا حسادت یعنی: اعتراض به تقدیر الهی به تقسیم خداوندی.
 مسلمان با راضی بودن به تقدیر الهی و تقسیم خداوندی، باید حسادت را از خود دور نماید و آنچه برای خود نمی‌پسندد برای برادرش هم نپسندد، چنان که پیامبر صلی الله علیه و سلم می‌فرماید: [لَا يُؤْمِنُ أَحَدُكُمْ حَتَّىٰ يُحِبَّ لِأَخِيهِ مَا يُحِبُّ لِنَفْسِهِ]^(۲)
 (هیچ یک از شما مؤمن کامل و واقعی نمی‌گردد؛ مگر آن که آنچه برای خود می‌پسندد برای برادرش نیز بپسندد.)

مسلمان با تلاش برای به دست آوردن اسبابی که خیر را برای او فراهم می‌کند و شر را از او دور می‌نماید، خود را از متصف شدن به حسادت دور نماید؛ مسلمان باید به خداوند گمان نیک داشته باشد و به آنچه نزد اوست امیدوار داشته باشد.

۱- (۱) بخاری ۷۳ و مسلم ۸۱۶ روایت ابن مسعود رضی الله عنه

۲- بخاری ۱۳ و مسلم ۴۵

مسلمان با پناه بردن به پروردگار و ربّ کریم حسد را از خود و خانواده اش دور کند؛ خداوند به پیامبرش در سوره ی فلق دستور می‌دهد که از شر حسادت ورزنده وقتی حسد می‌ورزد به خدا پناه ببرد. یکی دیگر از راههای دفع حسد، صدقه دادن و کمک کردن به فقرا و نیازمندان است، به خصوص وقتی که شخصی مالی و ثروتی بدست می‌آورد و در کنار او فردی از نیازمندان هست که به او نگاه می‌کند، شایسته است او به آن‌ها کمک کند تا چشم آن‌ها که به دست او خیره شده پر گردد.

شیخ صالح فوزان - کتاب الدعوه - فتاوی ۶۸/۱، ۶۹

[۱۲۸] علاج کسی که در قلبش بیماری حسادت است

س: مردی قلبش بیماری حسادت دارد، علاج آن چیست؟

ج: حسادت، بیماری مهلکی است که از افراد بدطینت و شرور، ناشی می‌شود، همان کسانی که تاب تحمل دیدن خیر و خوبی را برای افراد ندارند و خیر را برای صاحب آن نمی‌خواهند، و فقط آن را برای خود می‌خواهند.

بنابراین چنین کسانی چشم دیدن نعمت و خوبی را برای دیگران ندارند و با دیدن آن ناراحت می‌شوند، این‌ها حسود هستند؛ هرچند که آرزوی زوال نعمت را نکرده باشند، چنان که شیخ الاسلام ابن تیمیه رحمه‌الله علیه گفته است^(۱).

بیماری حسادت با امور ذیل معالجه می‌گردد: اول این که حسود بداند که این نعمت، فضل و لطف و عنایت خداوند است، خداوند متعال می‌فرماید: ﴿أَمَّا تَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَىٰ مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ﴾ [النساء: ۵۴] «آیا به مردم به خاطر آنچه خداوند از فضل خویش به آن‌ها داده حسادت می‌ورزند».

۱- مجموع الفتاوی ۱۱۱/۱۰ - ۱۲۹. ایشان سخن بسیار گرانمایی در مورد داروی حسد دارد، اگر می‌خواهی به آن مراجعه کن.

خداوند است که انواع نعمت ها و خوبی ها را به افراد ارزانی دارد، حسادت به معنای ناراضی بودن از تقدیر الهی است، هرگاه مؤمن این را بداند از این سرشت و خوی باز می آید.

دوم: مسلمان بداند که استفاده ای که او از حسادت می برد فقط این است که گناهانش بیشتر می شوند و نیکی هایش از بین می روند، به خاطر این ما می گوئیم: [الْحَسَدُ يَأْكُلُ الْحَسَنَاتِ كَمَا تَأْكُلُ النَّارُ الْحَطَبَ] «حسادت نیکی ها را چنان می خورد که آتش هیزم را از بین می برد.»

سوم: حسود بداند که حسادت به جز اندوه و ناراحتی نمی افزاید، هر چقدر نعمت های خداوند بر بندگانش بیشتر شود حسرت خوردن او بیشتر می گردد.

چهارم: حسود بداند که حسادت، مانع رسیدن فضل خدا به کسی که با او حسادت می شود نمی گردد، پس بداند که حسادت ورزیدن او فایده ای ندارد.

پنجم: حسود بداند که هرگاه به حسادت ورزیدن مشغول شود از مصالح و منافع ویژه ی خود فراموش می گردد. شما حسادت کننده را می بینید که دائماً در حال جستجوی و خبر گیری از احوال و اموال و فرزندان و علم و... دیگران است و همواره احوال دیگران را جست و جو و پی گیری و دنبال می کند.

امور دیگری هست که انسان را بر دوری گزیدن از حسادت یاری می دهد که با تأمل در این موضوع، می توان به آن دست پیدا کرد.

شیخ ابن عثیمین - مجموع دروس فتاوی الحرم المکی ۳/۳۶۳، ۳۶۴.

فصل هفتم:

توبه و دعا

[۱۲۹] تعریف توبه و شرایط آن (گفتاری از شیخ ابن عثیمین)

- توبه یعنی: بازگشت از معصیت خدا به طاعت او.

- خداوند توبه را دوست دارد: ﴿إِنَّ اللَّهَ سُبْحُ التَّوَّابِينَ وَهُبُ الْمُتَطَهِّرِينَ﴾

[البقرة: ۲۲۲] «خداوند توبه کننده گان را دوست دارد و آنان را که خود را پاکیزه می‌دارند دوست می‌دارد».

- هر مؤمنی باید توبه کند: ﴿يَتَّيِبُهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا تَوْبًا إِلَى اللَّهِ تَوْبَةً نَّصُوحًا﴾

[التحریم: ۸] «ای مؤمنان به سوی خدا باز گردید و واقعاً توبه نمایید».

- توبه از اسباب رستگاری است: ﴿وَتَوْبُوا إِلَى اللَّهِ جَمِيعًا أَيُّهُ الْمُؤْمِنُونَ لَعَلَّكُمْ

تُفْلِحُونَ﴾ [النور: ۳۱] «و همه به سوی خدا باز گردید و توبه کنید تا رستگار شوید و رستگاری یعنی: این که انسان به هدفش برسد و از آنچه بیم دارد از آن نجات یابد».

- اگر کسی واقعاً توبه نماید خداوند همه ی گناهانش را هرچند بزرگ و زیاد باشند

می آمرزد: ﴿قُلْ يَاعِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِن رَّحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ

يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ﴾ [الزمر: ۵۳]

«بگو ای بندگانم که بر خود زیاده روی کرده اند از رحمت خدا نا امید نشوید

بیگمان خداوند همه گناهان را می آمرزد، به راستی که او آمرزنده ی مهربان است»

ای برادری که گناه کرده ای از رحمت پروردگارت ناامید مباش، زیرا در توبه تا

وقتی که خورشید از مغرب طلوع کند باز است.

پیامبر صلی الله علیه و سلم می‌فرماید: [إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَبْسُطُ يَدَهُ بِاللَّيْلِ لِيُتُوبَ

مُسِيءِ النَّهَارِ، وَيَبْسُطُ يَدَهُ بِالنَّهَارِ لِيُتُوبَ مُسِيءِ اللَّيْلِ، حَتَّى تَطْلُعَ الشَّمْسُ مِنْ مَغْرِبِهَا]

(خداوند عزوجل دستش را در شب می‌گستراند تا کسی که در روز گناه کرده توبه نماید، و دستش را در روز می‌گستراند تا کسی که در شب گناه کرده توبه نماید، تا آنکه خورشید از مغرب طلوع کند^(۱))

چه بسیار توبه کنندگانی بوده اند که از گناهان زیاد و بزرگی توبه نموده اند و خداوند توبه آن‌ها را پذیرفته است،

خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَالَّذِينَ لَا يَدْعُونَ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ وَلَا يَقْتُلُونَ النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ وَلَا يَزْنُونَ^{۷۰} وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ يَلْقَ أَثَامًا^{۷۱} يُضْعَفُ لَهُ الْعَذَابُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَيَخْلُدُ فِيهِ مُهَانًا^{۷۲} إِلَّا مَنْ تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ عَمَلًا صَالِحًا فَأُولَئِكَ يُبَدِّلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ^{۷۳} وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا^{۷۴}﴾ [الفرقان: ۶۸ - ۷۰]

«و (بندگان خوب خدای رحمان) کسانی هستند که همراه خدا معبود دیگری را به فریاد نمی‌خوانند، و نفسی را که خداوند کشتن آن را حرام کرده مگر به حق، نمی‌کشند، و زنا نمی‌کنند، و هر کس چنین کند به عذاب مبتلا می‌شود. و روز قیامت عذاب او چند برابر می‌شود و در دوزخ با خواری می‌ماند. مگر کسانی که توبه کنند و کار شایسته انجام دهند، خداوند بدیهای ایشان را به نیکی تبدیل می‌کند، و خداوند آمرزنده‌ی مهربان است.»

توبه‌ی نصح، توبه‌ی ای است که این پنج شرط در آن فراهم باشد:

اول: اخلاص برای خداوند، به این صورت که منظورش از توبه، رضامندی خدا و دست یازیدن به پاداش پروردگار و نجات یافتن از عذاب او باشد.

دوم: پشیمانی از انجام گناه، به گونه‌ای که از انجام آن ناراحت شود و آرزو کند که ای کاش مرتکب آن نشده بودم.

سوم: دست کشیدن فوری از گناه، پس اگر گناه در حق خداوند باشد، اگر کار حرامی باشد آن را ترک کند و اگر واجبی را ترک کرده بلافاصله انجام دهد. اگر در حق مخلوقی مرتکب گناه شده بلافاصله خود را از آن آزاد کند یا حش را به او برگرداند و یا از او بخواهد که وی را ببخشد و حلال کند.

چهارم: تصمیم قطعی بگیرد که در آینده به این گناه باز نگردد و آن را تکرار نکند. پنجم: با فرا رسیدن مرگ و یا با طلوع خورشید از مغرب وقت توبه به پایان می رسد، بنابراین باید قبل از فرا رسیدن مرگ، و پیش از طلوع خورشید از مغرب، توبه نمود.

خداوند متعال می فرماید: ﴿وَلَيْسَتِ التَّوْبَةُ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ السَّيِّئَاتِ حَتَّىٰ إِذَا حَضَرَ

أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ إِنِّي تُبْتُ إِلَيْنَ﴾ [النساء: ۱۸]

«و توبه‌ی کسانی پذیرفته نیست که کارهای بد انجام می دهند تا این که مرگ یکی از آنها فرا می رسد می گوید اکنون توبه کرده ام».

پیامبر صلی الله علیه و سلم می فرماید: [مَنْ تَابَ قَبْلَ أَنْ تَطْلُعَ الشَّمْسُ مِنْ مَغْرِبِهَا؛ تَابَ اللَّهُ عَلَيْهِ] (هر کس قبل از آنکه خورشید از مغرب طلوع کند توبه نماید خداوند توبه اش را می پذیرد^(۱)).

خدایا به ما توفیق توبه‌ی نصح عطا بفرما، و توبه‌ی ما را بپذیر. بار الها! تو شنوا و دانا هستی.

شیخ ابن عثیمین - رساله فی صفة صلاة النبی ص ۳۵، ۳۶

[۱۳۰] فقدان لذت و حلاوت ایمان و راه علاج آن

س: وقتی به سن بلوغ رسیده بودم خودم را به ارتکاب گناهان خسته کرده بودم، اما واجبات اسلام را مثل نماز ترک نمی کردم، و هم اکنون از همه ی گناهان به طور عام

توبه کرده ام، اما حلاوت ایمان را احساس نمی‌کنم و در حیرت و اضطراب به سر می‌برم، و هنگامی که شهادتین را به زبان می‌آورم احساس می‌کنم که شهادتین به قلبم نمی‌رسد، و من می‌ترسم که خداوند بر دلم مهر زده باشد، امیدوارم مرا راهنمایی کنید.

ج: شما را توصیه می‌کنیم که به کثرت ستایش خدا را بگو که به شما منت گذاشته و توفیق توبه داده است. اعمال صالحه را به کثرت انجام بده و گمانت را نسبت به پروردگارت نیک کن، و به کثرت به ذکر خدا و تلاوت قرآن با تدبیر مشغول باش. با نیکان و صالحان همراهی کن و از افراد شرور و بد کار دوری کن. تو را به خیر و سرانجام نیک مژده باد. انشاء الله شما بعد از انجام آنچه برایت بیان کردیم حلاوت و شیرینی ایمان و لذت شهادتین و ثمره ی توبه‌ی نصوح را خواهی یافت.

خداوند متعال می‌فرماید: ﴿الَّذِينَ ءَامَنُوا وَتَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِكْرِ اللَّهِ أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ

تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ ﴿٢٨﴾ [الرعد: ۲۸]

«آنان که ایمان آورده اند و دل‌هایشان با ذکر خدا آرام می‌گیرد، هان آگاه باشید دلها با یاد خدا آرام می‌گیرند»

خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَتُوبُوا إِلَى اللَّهِ جَمِيعًا أَيُّهَ الْمُؤْمِنُونَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ

﴿٣١﴾ [النور: ۳۱]

«ای مؤمنان همگی به سوی خدا باز گردید و توبه کنید باشد که رستگار شوید»

پیامبر صلی الله علیه و سلم می‌فرماید: [الْإِسْلَامُ يَهْدِمُ مَا كَانَ قَبْلَهُ، وَالتَّوْبَةُ تَهْدِمُ مَا كَانَ قَبْلَهَا] (اسلام گناهان پیش از آن را از بین می‌برد و توبه گناهانی را که قبل از آن بوده از بین می‌برد^(۱)).

پیامبر صلی الله علیه و سلم می‌فرماید: [التَّائِبُ مِنَ الذَّنْبِ كَمَنْ لَا ذَنْبَ لَهُ] (کسی که از گناه توبه کرده مانند کسی است که گناه نکرده است^(۱))

۱- مسلم ۱۲۱ و در آن از اسلام و هجرت بحث شده است.

پس هر کس ذکر خدا را بکند و صادقانه توبه نماید به رستگاری و آرامش و راحتی وجدان دست می یابد و گناهانش محو می شود.

خداوند شما را بر هدایت استوار بدارد و استقامت اعطا نماید، بی گمان او تعالی بهترین کسی است که از او طلب دعا و نیاز می شود.

شیخ ابن باز - مجموع فتاوی و مقالات متنوعه ۵۷/۵

[۱۳۱] توبه می کنم سپس توبه را می شکنم... چه کار کنم؟

س: جوانی نوزده ساله هستم و گناهان زیادی مرتکب شده ام، تا جایی که در مسجد نماز نمی خوانم، و در تمام زندگی ام رمضان را به طور کامل روزه نگرفته ام، و کارهای زشت دیگری انجام می دهم و در محله مان با جوانانی همراه می شوم که افراد خوبی نیستند. خیلی وقت ها با خودم عهد کرده ام که توبه کنم اما باز به گناه روی می آورم. از طرفی دوستان برادرم که افراد صالحی نیستند زیاد به خانه ی ما می آیند... و خدا می داند مرتکب گناهان زیادی شده ام و در گناه زیاده روی کرده ام و کارهای زشتی مرتکب شده ام، ولی هرگاه تصمیم به توبه می گیرم باز دوباره گناه می کنم... امیدوارم مرا به راهی راهنمایی کنید که مرا به پروردگارم نزدیک کند و از این کارهای بد مرا دور نماید.

ج: خداوند متعال می فرماید: ﴿قُلْ يٰۤاَيُّهَا الَّذِيْنَ اَسْرَفُوْا عَلٰٓى اَنْفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوْا

مِنْ رَّحْمَةِ اللّٰهِ ۚ اِنَّ اللّٰهَ يَغْفِرُ الذُّنُوْبَ جَمِيْعًا ۚ اِنَّهٗ هُوَ الْغَفُوْرُ الرَّحِيْمُ ﴿۵۳﴾ [الزمر: ۵۳] «بگو

آن بندگانم که بر خود زیاده روی کرده اند از رحمت خدا ناامید مباشید بیگمان خداوند همه گناهان را می آمرزد و به راستی او آمرزنده ی مهربان است».

۱- الطبرانی در الکبیر ۳۰۶/۲۲ و ابونعیم در الحلیة ۳۹۸/۱۰ از حدیث ابوسعید انصاری روایت کرده اند. قال

الهیثمی فی المجمع ۱۹۹/۱۰: «وفیه من لم أعرفهم». ابن ماجه فی الزهد (۴۲۵۰) و الطبرانی فی الکبیر

۱۵۰/۱۰ (۱۰۲۸۱) من حدیث ابن مسعود. قال الیهثمی (۲۰۰/۱۰): «رجاله رجال الصحیح، إلا أن أبا

عبیده لم یسمع من أبیه»، وحسنه الألبانی لشواهدہ؛ انظر: الضعیفة رقم (۶۱۵)، و کذا «المقاصد الحسنه»

للسخاوی ۲۴۹/۱ (۳۱۳).

به اجماع علما این آیه در مورد توبه کنندگان نازل شده است؛ پس هر کس صادقانه از گناهانش توبه نماید خداوند همه گناهان او را می آمرزد، و دلیلش آیه مذکور است.

خداوند متعال می فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا تَوْبُوا إِلَى اللَّهِ تَوْبَةً نَّصُوحًا عَسَىٰ رَبُّكُمْ أَن يُكَفِّرَ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَيُدْخِلَكُم جَنَّاتٍ تَجْرِي مِن تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ﴾ [التحریم: ۸] «ای مؤمنان! صادقانه به سوی خدا باز گردید و توبه کنید، امید است پروردگارتان گناهانتان را بزداييد و شما را وارد باغ هایی کند که رودها از زیر (درختان و کاخ های آن) جاری هستند»

پس خداوند در این آیه، زدودن گناهان و دخول به باغهای بهشت را مشروط به توبه واقعی کرده است؛ و آن توبه ای است که شامل ترک گناهان و گرفتن تصمیم قاطعانه به عدم تکرار گناه برای تعظیم الهی و امید به پاداش او و دوری از عذابش باشد.

از جمله شرایط توبه‌ی نصوح یکی این است که آنچه از روی ظلم و ستم از کسی گرفته آن را به صاحبش باز گرداند و یا از آن‌ها حلالی بطلبد، اگر گناه، ریختن خون یا خوردن مال یا بردن آبروی کسی باشد، و اگر حلالی خواستن از برادری که آبرویش را ریخته برای او میسر نباشد برایش به کثرت دعا کند، و وقتی او را یاد می‌کند بهترین اعمال او را یاد کند، چون نیکی‌ها بدی‌ها را می‌زدایند.

خداوند متعال می فرماید: ﴿وَتَوْبُوا إِلَى اللَّهِ جَمِيعًا أَيُّهُ الْمُؤْمِنُونَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ﴾

﴿النور: ۳۱﴾ «ای مؤمنان جملگی به سوی خدا باز گردید و توبه کنید تا رستگار شوید».

خداوند در این آیه رستگاری را منوط به توبه کرده است، پس این دلالت می‌نماید که توبه کننده، رستگار و خوشبخت است، و هرگاه توبه کننده به دنبال توبه اش ایمان و عمل صالح انجام دهد خداوند گناهانش را محو می‌کند و آن را به نیکی تبدیل می‌نماید. چنان که خداوند متعال در سوره ی فرقان و قتی شرک و قتل و زنا را یاد می‌کند می‌فرماید: ﴿وَالَّذِينَ لَا يَدْعُونَ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا ءَاخَرَ وَلَا يَقْتُلُونَ النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ

إِلَّا بِالْحَقِّ وَلَا يَزْنُونَ ۚ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ يَلْقَ أَثَامًا ﴿٦٨﴾ يُضْعَفُ لَهُ الْعَذَابُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ
وَيَخْلُدُ فِيهِ مُهَانًا ﴿٦٩﴾ إِلَّا مَنْ تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ عَمَلًا صَالِحًا فَأُولَٰئِكَ يُبَدِّلُ اللَّهُ
سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ ۗ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا ﴿٧٠﴾ [الفرقان: ۶۸ - ۷۰]

«و (بندگان خوب خدای رحمان) کسانی هستند که همراه خدا معبود دیگری را به فریاد نمی‌خوانند، و نفسی را که خداوند کشتن آن را حرام کرده مگر به حق، نمی‌کشند، و زنا نمی‌کنند، و هر کس چنین کند به عذاب مبتلا می‌شود. و روز قیامت عذاب او چند برابر می‌شود و در دوزخ با خواری می‌ماند. مگر کسانی که توبه کنند و کار شایسته انجام دهند، خداوند بدیهای ایشان را به نیکی تبدیل می‌کند، و خداوند آمرزنده ی مهربان است.»

از جمله اسباب توبه، تضرع و زاری به درگاه خداوند و خواستن هدایت و توفیق از او برای توبه است.

الله تعالی می‌فرماید: ﴿ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ﴾ [المؤمن: ۶۰] «مرا بخوانید شما را اجابت می‌کنم.»

الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ ۖ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ﴾ [البقرة: ۱۸۶] «هرگاه بندگانم تو را از من می‌پرسند من نزدیک هستم و دعای دعا کننده را وقتی که مرا بخواند اجابت می‌کنم.»

از جمله اسباب توبه و پیدا نمودن استقامت بر توبه، همراهی با نیکان و صالحان و الگو برداری از آنها در کارهای شایسته‌ی شان و دوری کردن از صحبت و همراهی بدکاران است.

پیامبر صلی الله علیه و سلم می فرماید: [الْمَرْءُ عَلَى دِينِ خَلِيلِهِ؛ فَلْيَنْظُرْ أَحَدُكُمْ مَنْ يُجَالِلُ] (شخصی بر دین دوستش قرار دارد، پس هر یک از شما بنگرد با چه کسی دوستی می کند)^(۱)

می فرماید: [مَثَلُ الْجَلِيسِ الصَّالِحِ وَالْجَلِيسِ السَّوِّءِ كَحَامِلِ الْمِسْكِ وَنَافِخِ الْكَيْرِ؛ فَحَامِلُ الْمِسْكِ إِمَّا أَنْ يُخْذِيكَ وَإِمَّا أَنْ تَبْتَاعَ مِنْهُ وَإِمَّا أَنْ تَجِدَ مِنْهُ رِيحًا طَيِّبَةً، وَنَافِخُ الْكَيْرِ إِمَّا أَنْ يُحْرِقَ ثِيَابَكَ وَإِمَّا أَنْ تَجِدَ رِيحًا خَبِيثَةً]

(مثال همنشین نیک، مانند حامل مشک و عطر فروش است. حامل مشک و عطر فروش تو را محروم می کند یا از عطرش به تو می دهد یا از او می خری و یا از او بوی خوشی احساس می کنی. مثال همنشین بد مانند کسی است که در دم آهنگری می دمد یا لباسهایت را می سوزاند و یا از او بوی بدی به مشام می رسد)^(۲)

شیخ ابن باز - کتاب الدعوه، الفتاوی ص ۲۵۱

[۱۳۲] علاج انحراف بعد از استقامت.

س: جوانی پایبند به دین اسلام هستم، اما اخیراً ملاحظه کردم که ایمانم ضعیف شده است، به دلیل ارتکاب گناهان، مانند: قضا کردن یا به تأخیر انداختن نماز و گوش دادن به سخنان بیهوده و غرق شدن در لذت ها، و کوشیده ام خود را از این وضعیت نجات دهم اما نتوانسته ام... لطفاً اگر ممکن است مرا به راه درستی که خودم را از شر نفس سرکشم نجات دهم راهنمایی کنید.

ج: از خداوند می خواهیم که ما و شما را هدایت کند. راه رهایی از این مشکل چنین است:

۱- احمد ۳۰۳/۲، ۳۳۴ و ابوداود ۴۸۳۳ و ترمذی ۲۳۷۸ و قال: «حسن غریب» حاکم ۱۷۱/۴ (۷۳۱۹، ۷۳۲۰)

و صححه و وافقه الذهبی.

۲- بخاری ۲۱۰۱، ۵۵۳۴ و مسلم ۲۶۲۸

- کوشش برای تلاوت قرآن و تدبر در آن، زیرا خداوند درباره‌ی قرآن می‌فرماید:
- ﴿يَتَأْتِيهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَتْكُمْ مَوْعِظَةٌ مِّن رَّبِّكُمْ وَشِفَاءٌ لِّمَا فِي الصُّدُورِ وَهُدًى وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ﴾ [يونس: ۵۷] «ای مردم پندی از سوی خدا که شفابخش بیماریهای دلهاست و هدایت و رحمتی برای مؤمنان است که به نزد شما آمده است»
- مطالعه‌ی سیره‌ی نبوی و احادیث گرامی ایشان صلی الله علیه و سلم، زیرا سنت و سیرت پیامبر صلی الله علیه و سلم نشان دهنده‌ی راه برای کسی هستند که می‌خواهد به خداوند عزوجل برسد.
- سوم این که بکوشید با صالحان و اهل تقوا از قبیل علمای ربانی و دوستان پرهیزگار همراه باشید.
- تا حد امکان از همنشینان بد دوری کنید، آنانی که پیامبر صلی الله علیه و سلم درباره‌ی آن‌ها فرموده است: [مَثَلُ الْجَلِيسِ السَّوِّءِ كَنَافِحِ الْكَبِيرِ؛ إِمَّا أَنْ يُحْرِقَ ثِيَابَكَ، وَإِمَّا أَنْ نَجِدَ رِيحًا خَبِيثَةً] ^(۱)
- (مثال همنشین بد همانند کسی است که در دم آهنگری می‌دمد یا لباسهایت را می‌سوزاند و یا از او بوی بدی به مشام می‌رسد)
- همواره تغییری که در شما رخ داده آن را یاد آور باش تا به گذشته برنگردی -
- نباید به خاطر انجام اعمال صالحی که انجام می‌دهی دچار خودپسندی شوی چون خودپسندی اعمال را باطل می‌کند، چنان که خداوند متعال می‌فرماید: ﴿يَمُنُونَ عَلَيْكَ أَنْ أَسْلَمُوا قُلْ لَا تَمُنُوا عَلَيَّ إِسْلَمَكُمْ بَلِ اللَّهُ يَمُنُ عَلَيْكُمْ أَنْ هَدَيْكُمْ لِلْإِيمَانِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ﴾ [الحجرات: ۱۷]

۱- تخریح حدیث در فتاوی سابق گذشت. این حدیث به صورت مختصر آمده است.

«بر تو منت می‌گذارند که مسلمان شده اند، بگو به خاطر اسلامتان بر من منت نگذارید، بلکه خداوند بر شما منت می‌گذارد که شما را به سوی ایمان هدایت کرده است، اگر راستگو هستید»

بلکه به اعمال صالح خود بنگر چنان که گویا همواره کوتاهی ورزیده ای تا این که به استغفار و توبه به سوی خدا روی بیاوری، و در ضمن باید به خداوند گمان نیک داشته باشی، چون انسان هرگاه به خاطر عملش دچار خودپسندی شود و فکر کند که بر پروردگارش حقی دارد، این خطرناک است و ممکن است به سبب آن عملش حبط و نابود گردد.

از خداوند سلامت و عافیت را می‌جوییم.

فتاوی‌ای شیخ ابن عثیمین - اشرف عبدالمقصود ۹۲۴/۲. مجموع الثمین (۳۹/۱)

[۱۳۳] کسی که گناه می‌کند و از تقدیر دلیل می‌آورد

س: کسی را که به توبه و بازگشت به سوی خدا دعوت می‌دهیم و او می‌گوید: خداوند هدایت را برای من مقدر نکرده است، یا می‌گوید: خداوند هر کس را که بخواهد هدایت می‌کند، چه بگوئیم؟

ج: اولی که می‌گوید: خداوند هدایت مرا مقدر نکرده است، خیلی راحت به او می‌گوئیم: آیا شما از غیب آگاهی داری یا نزد خدا پیمانی بسته ای؟ اگر بگوید: بله، به او می‌گوئیم: کافر شده ای، چون ادعای علم غیب می‌کنی، و اگر بگوید: از غیب آگاهی ندارم، به او می‌گوئیم وقتی که نمی‌دانی خداوند هدایت را برایت مقدر نکرده است، پس راه هدایت را در پیش بگیر؛ زیرا خداوند تو را از هدایت باز نداشته است بلکه شما را به سوی هدایت دعوت داده و به آن تشویق کرده است، و از گمراهی بر حذر داشته و نهی کرده است. هرگز خدا نخواست که بندگان را بر گمراهی رها کند؛ خداوند متعال می‌فرماید: ﴿يُرِيدُ اللَّهُ لِيُبَيِّنَ لَكُمْ وَيَهْدِيَكُمْ سُنْنَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ وَيَتُوبَ عَلَيْكُمْ﴾

[النساء: ۲۶] «خدا می خواهد برای شما توضیح دهد و راه [و رسم] کسانی را که پیش از شما بوده اند به شما بنمایاند و بر شما بیخشاید»

پس به سوی خدا توبه کن، خداوند از توبه شما بیشتر خوشحال می شود از مردی که سواری اش را با آذوقه اش گم کرده و از آن نا امید شده و زیر سایه درختی به انتظار مرگ دراز کشیده است، آنگاه از خواب بیدار می شود و ناگهان می بیند که شتر در کنارش ایستاده و مهارش به درخت بسته شده، او مهار شتر را می گیرد، خوشحال می گردد و از فرط خوشحالی می گوید: (بار خدایا تو بنده ام هستی و من پروردگارت، از شدت خوشحالی اشتباه می کند)^(۱)

گویا می خواهد بگوید: خدایا تو پروردگارم هستی و من بنده ات. وقتی شما توبه کنی خداوند از چنین کسی بیشتر خوشحال می شود.

نفر دومی که می گوید: خداوند هر کسی را که بخواهد هدایت می کند، به او می گوئیم: این دلیلی علیه خود شماست، شما راه هدایت را در پیش بگیر تا از کسانی باشی که خداوند هدایت آنها را خواسته است. در حقیقت گناهکار، می خواهد با این سخنان، سخن ما را رد کند، این حرفها هرگز نزد خداوند برایش سودی نخواهد داشت، چنانکه خداوند می فرماید: ﴿سَيَقُولُ الَّذِينَ أَشْرَكُوا لَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا أَشْرَكْنَا وَلَا آبَاؤُنَا وَلَا حَرَمْنَا مِنْ شَيْءٍ كَذَلِكَ كَذَّبَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ حَتَّى ذَاقُوا بَأْسَنَا قُلْ هَلْ عِنْدَكُمْ مِنْ عِلْمٍ فَتُخْرِجُوهُ لَنَا إِنْ تَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَإِنْ أَنْتُمْ إِلَّا تَخْرُصُونَ ﴿۱۴۸﴾

[الأنعام: ۱۴۸]

«کسانی که شرک آوردند به زودی خواهند گفت اگر خدا می خواست نه ما و نه پدرانمان شرک نمی آوردیم و چیزی را [خودسرانه] تحریم نمی کردیم کسانی هم که پیش از آنان بودند همین گونه [پیامبران خود را] تکذیب کردند تا عقوبت ما را

۱- البخاری (۶۳۰۹) مختصراً، و مسلم (۲۷۴۷).

چشیدند، بگو آیا نزد شما دانشی هست که آن را برای ما آشکار کنید شما جز از گمان پیروی نمی‌کنید و جز دروغ نمی‌گویید»

الشیخ ابن عثیمین - من فتاواه - إعداد: أشرف بن عبدالمقصود (۵۴/۱)

[۱۳۴] حکم تفکر برای ارتکاب کارهای حرام

س: اگر کسی برای انجام کارهای حرام فکر کند حکم آن چیست...مانند اینکه کسی برای دزدی فکر کند، یا فکر زنا را در سرش بپروراند، و حال آنکه او خودش می‌داند که اگر راهها برای او هموار شود چنین کاری نخواهد کرد؟

ج: افکار بدی که به ذهن انسان می‌آید، مانند اینکه به فکر زنا یا خوردن شراب یا دزدی باشد و این کارها را انجام ندهد، فقط به خاطر فکر کردن گناهی به او نمی‌رسد، چون پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ تَجَاوَزَ لِأُمَّتِي مَا حَدَّثَتْ بِهِ أَنْفُسَهَا مَا لَمْ يَتَكَلَّمُوا أَوْ يَعْمَلُوا بِهِ»^(۱) (آنچه در ذهن و خاطر امت من می‌آید خداوند آن را عفو کرده تا زمانی که آن را به زبان نیاورند یا عمل نکنند).

پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ می‌فرماید: «مَنْ هَمَّ بِسَيِّئَةٍ فَلَمْ يَعْمَلْهَا لَمْ أُكْتُبْهَا عَلَيْهِ» «هر کسی برای انجام گناهی اراده کند، (فقط به خاطر اراده کردن) خداوند گناه را برای او نمی‌نویسد» و در عبارتی دیگر آمده: «اُكْتُبُهَا لَهُ حَسَنَةً إِذَا تَرَكَهَا مِنْ جَرَّأِي» «خداوند می‌گوید: آن را برای او به عنوان نیکی بنویسد چون گناه را به خاطر من ترک کرده است»^(۲) یعنی هر کسی گناه را به خاطر خداوند ترک کند، خداوند برایش نیکی می‌نویسد، و اگر به خاطر عواملی دیگر آن را ترک کند، برای او نه گناهی نوشته می‌شود و نه ثوابی، براستی این لطف و رحمت خداوند به بندگانش است، پس ستایش و شکر او را سزاست، هیچ معبود راستینی جز او نیست.

شیخ ابن باز - مجموع فتاوی و مقالات متنوعه (۴۲۴/۵)

۱- البخاری (۵۲۶۹)، و مسلم (۱۲۷).

۲- البخاری (۶۴۹۱)، و مسلم (۱۲۹، ۱۳۱).

[۱۳۵] شیطان و چگونگی فریب دادنش

س: هر یکی از ما می‌داند که شیطان تا چه اندازه دشمن انسان است، پس شیطان چگونه در یک وقت افراد زیادی را فریب می‌دهد و حال آنکه شیطان فرزند ندارد و ازدواج هم نکرده است؟

ج: شیطان یکی نیست، بلکه شیطان‌ها زیادند، خداوند متعال می‌فرماید:

﴿أَفَتَتَّخِذُونَهُ وَذُرِّيَّتَهُ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِي وَهُمْ لَكُمْ عَدُوٌّ﴾ [الكهف: ۵۰] «آیا [با این حال]

او و نسلش را به جای من دوستان خود می‌گیرید و حال آنکه آن‌ها دشمن شمایند»

هر انسانی شیطانی همراه دارد که او را به کارهای زشت فرمان می‌دهد، اما هر کسی را که خداوند حفاظت کند به قدرت الهی مصون می‌ماند. شما باید از تمام کارهایی که

شیطان شما را به آن دستور می‌دهد بپرهیزی، چون خداوند می‌فرماید: ﴿إِنَّ الشَّيْطَانَ

لَكُمْ عَدُوٌّ فَآخِذُوهُ عَدُوًّا إِنَّمَا يَدْعُوا حِزْبَهُ لِيَكُونُوا مِنْ أَصْحَابِ السَّعِيرِ﴾ [فاطر: ۶]

«در حقیقت شیطان دشمن شماست شما [نیز] او را دشمن گیرید [او] فقط دار و دسته خود را می‌خواند تا آن‌ها از یاران آتش باشند»

اگر بگوئی: شیطان به چه چیزی دعوت می‌دهد؟ می‌گوئیم: به منکر و زشتی دعوت

می‌دهد، چون خداوند می‌فرماید: ﴿الشَّيْطَانُ يَعِدُكُمُ الْفَقْرَ وَيَأْمُرُكُم بِالْفَحْشَاءِ وَاللَّهُ

يَعِدُكُمْ مَغْفِرَةً مِّنْهُ وَفَضْلًا﴾ [البقرة: ۲۶۸] «شیطان شما را از تهیدستی بیم می‌دهد و

شما را به زشتی وامی‌دارد؛ (ولی) خداوند از جانب خود به شما وعده آمرزش و بخشش می‌دهد».

الله تعالی می‌فرماید: ﴿يَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ وَمَنْ يَتَّبِعْ

خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ فَإِنَّهُ يَأْمُرُ بِالْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ﴾ [النور: ۲۱]

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید پای از پی گامهای شیطان منهدید و هر کس پای بر

جای گامهای شیطان نهد [بداند که] او به زشتکاری و ناپسند وا می‌دارد»

پس در مورد هر چیزی که احساس کردی به آن تمایل داری و حرام است بدان که کار شیطان است، بنابراین باید از آن دوری کنی، چون خواسته دشمن تو می‌باشد، و دشمن، تو را به چیزی که به خیر تو باشد فرمان نمی‌دهد.

الشیخ ابن عثیمین - من فتاواه - إعداد: أشرف بن عبد المقصود (۹۶۶/۲)

[۱۳۶] گناهان از اسباب عقوبت و سبب از بین رفتن برکت می‌شوند.

س: خواننده ام که یکی از نتایج گناهان، عقوبت خداوند و از بین رفتن برکت است، از ترس این چیز گریه می‌کنم، لطفاً مرا راهنمایی کنید.

ج: بدون شک ارتکاب گناه از اسباب خشم و غضب الهی است، و سبب از بین رفتن برکت و سبب خشکسالی و تسلط دشمنان است، چنانکه خداوند می‌فرماید:

﴿وَلَقَدْ أَخَذْنَا آلَ فِرْعَوْنَ بِالسِّنِينَ وَنَقْصٍ مِنَ الثَّمَرَاتِ لَعَلَّهُمْ يَذَّكَّرُونَ ﴿۱۳۶﴾﴾

[الأعراف: ۱۳۰] «و در حقیقت ما فرعونیان را به خشکسالی و کمبود محصولات دچار کردیم باشد که عبرت گیرند»

الله تعالی می‌فرماید: ﴿فَكُلًّا أَخَذْنَا بِذَنبِهِ ۖ فَمِنْهُمْ مَن أَرْسَلْنَا عَلَيْهِ حَاصِبًا وَمِنْهُمْ

مَن أَخَذَتْهُ الصَّيْحَةُ وَمِنْهُمْ مَن حَسَفْنَا بِهِ الْأَرْضَ وَمِنْهُمْ مَن أَغْرَقْنَا ۚ وَمَا

كَانَ اللَّهُ لِيُظْلِمَهُمْ وَلَٰكِن كَانُوا أَنفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ ﴿۴۰﴾﴾ [العنكبوت: ۴۰] «آن

گاه هر یک را به (سزای) گناهش گرفتار کردیم برای بعضی از ایشان طوفان همراه با سنگریزه حواله کردیم و بعضی از ایشان را بانگ مرگبار فرو گرفت و برخی از ایشان را در زمین فرو بردیم و برخی دیگر را غرق کردیم و خداوند بر آن نبود که بر آنان ستم روا دارد، بلکه آنان خود به خویشتن ستم می‌کردند».

آیات در این مورد زیاد است.

پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ می فرماید: «إِنَّ الرَّجُلَ لَيُحْرَمُ الرِّزْقَ بِالدَّنْبِ يُصِيبُهُ»^(۱) «مرد به خاطر گناهی که انجام می دهد از روزی محروم می شود» پس هر مرد و زن مسلمانی باید از گناهان بپرهیزد و از گذشته اش توبه کند و به خداوند گمان نیک داشته باشد و به آمرزش الهی امیدوار باشد، و از عقاب و خشم پروردگار بترسد، چنان که خداوند در قرآن در مورد بندگان صالح خود می فرماید: ﴿إِنَّهُمْ كَانُوا يُسْرِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ وَيَدْعُونَنَا رَغَبًا وَرَهَبًا^ط وَكَانُوا لَنَا خَشِعِينَ ﴿٩٠﴾ [الأنبياء: ۹۰] «زیرا آنان در کارهای نیک شتاب می نمودند و ما را از روی رغبت و بیم می خواندند و در برابر ما فروتن بودند»

الله تعالی می فرماید: ﴿أُولَئِكَ الَّذِينَ يَدْعُونَ يَبْتَغُونَ إِلَىٰ رَبِّهِمُ الْوَسِيلَةَ أَيُّهُمْ أَقْرَبُ وَيَرْجُونَ رَحْمَتَهُ وَيَخَافُونَ عَذَابَهُ^ج إِنَّ عَذَابَ رَبِّكَ كَانَ مَحْذُورًا ﴿٥٧﴾ [الإسراء: ۵۷]

«آن کسانی را که ایشان می خوانند [خود] به سوی پروردگارشان تقرب می جویند [تا بدانند] کدام یک از آنها [به او] نزدیکترند و به رحمت وی امیدوارند و از عذابش می ترسند چرا که عذاب پروردگارت همواره در خور پرهیز است»

الله تعالی می فرماید: ﴿وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَيُطِيعُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ^ج أُولَئِكَ سَيَرْحَمُهُمُ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ ﴿٧١﴾ [التوبة: ۷۱]

«مردان و زنان مومن، برخی دوستان و یاوران برخی دیگرند. همدیگر را به کار نیک فرا می خوانند و از کار بد باز می دارند، و نماز را چنان که باید می گزارند، و زکات را می

۱- أحمد (۲۸۲/۵، ۲۸۰، ۲۷۷)، و ابن ماجه (۴۰۲۲، ۹۰)، و الطبرانی فی «الکبیر» (۱۴۴۲)، و ابن حبان (۸۷۲)، و الحاکم ۴۹۳/۱ (۱۸۱۴) و صححه و وافقه الذهبی، و حسن إسناده: البوصیری فی «مصباح الزجاجة» (۱۸۷/۴)، و کذا الألبانی فی: «صحيح سنن ابن ماجه» (۳۲۴۸، ۷۳).

پردازند، و از خدا و پیغمبرش فرمانبرداری می‌کنند. ایشان کسانی‌اند که خداوند بزودی ایشان را مشمول رحمت خود میگرداند. چرا که خداوند توانا و حکیم است.»

ضمناً مؤمن باید از اسبابی که خداوند جایز قرار داده استفاده کند، هم بترسد و هم امیدوار باشد و هم از اسباب استفاده نماید، و برای به دست آوردن آنچه که می‌خواهد به خدا توکل کند. خداوند بزرگوار و بخشنده است و می‌فرماید: ﴿وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ تَجْعَلْ

لَهُ مَخْرَجًا ﴿۱۷﴾ وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ ﴿۱۸﴾ [الطلاق: ۲ - ۳]

«و هر کس هم از خدا بترسد و پرهیزگاری کند، خدا راه نجات (از هر تنگنایی) را برای او فراهم می‌سازد. و به او از جایی که تصورش نمی‌کند، روزی می‌رساند.»

خداوند می‌فرماید: ﴿وَتُوبُوا إِلَى اللَّهِ جَمِيعًا أَيُّهَ الْمُؤْمِنُونَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ ﴿۱۹﴾

[النور: ۳۱]

«ای مؤمنان! همگی به سوی خدا برگردید تا رستگار شوید»

پس خواهر محترم باید از گناهان گذشته ات توبه کنی و بر اطاعت خدا پایدار باشی و به خداوند گمان نیک داشته باش و از اسباب ناخشنودی او تعالی بپرهیز، به خیر فراوان و سرانجام نیک تو را مژده باد. والله ولی التوفیق

الشیخ ابن باز- مجلة البحوث، العدد (۳۱) ص (۱۲۰، ۱۲۱)

[۱۳۷] حکم مرتکب گناه کبیره

س: حکم مرتکب گناه کبیره نزد اهل سنت چیست؟

ج: مرتکب گناه کبیره نزد اهل سنت فاسق یا ناقص الایمان است؛ چون مرتکب گناه کبیره می‌شود و بر آن اصرار می‌ورزد و آن را دست کم می‌گیرد، پس برای مرتکب گناه کبیره از عذاب الهی می‌ترسیم، بلکه برای او از نظر کفر و ارتداد هراس داریم، چون گناهان پیشاهنگ کفرند، گناهان در دل جای می‌گیرند و ایمان را ضعیف می‌کنند و انگیزه را برای ارتکاب امور حرام مانند زنا و مستی و موسیقی و تکبر و تجاوز بر مسلمین با کشتن و سرقت اموالشان و تهمت زدن به مسلمین و امثال آن، تقویت

می‌کند. این گناهان را اگر کسی ادامه دهد حرکت قلب و جوارح به سوی طاعات ضعیف می‌شود، خواندن نماز، دادن صدقه و سایر عبادات برای فرد دشوار می‌شود. بدون تردید ارتکاب گناهان کبیره هشداری است برای دین‌گریزی و خروج از دین شاید منظور از اطلاق کلمه کفر بر بعضی از گناهان کبیره، یا نفی ایمان از مرتکبین آن همین است، چنانکه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می‌فرماید: «سَبَابُ الْمُسْلِمِ فُسُوقٌ وَقِتَالُهُ كُفْرٌ»^(۱) «نا سزا گفتن به مسلمان فسق و جنگیدن با او کفر است»

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می‌فرماید: «لَا يَزِيهِ الرَّانِي حِينَ يَزِيهِ وَهُوَ مُؤْمِنٌ»^(۲) «زنا کار وقتی زنا می‌کند مؤمن نیست»

پس ما می‌گوئیم: او ناقص الایمان است، یا می‌گوئیم: او به خاطر تصدیق و ایمان داشتن به خدا و روز قیامت و کتاب‌ها و پیامبران، مؤمن است؛ اما به خاطر ارتکاب گناه فاسق می‌باشد. فرقه خوارج در این مورد سختگیری نموده‌اند، از این رو مرتکب گناه کبیره را کافر شمرده‌اند.

معتزله مرتکب گناه کبیره را از ایمان خارج نموده و در کفر داخل نکرده‌اند؛ اما نزد آن‌ها مرتکب گناه کبیره برای همیشه در دوزخ می‌ماند.

فرقه مرجئه، مرتکب گناه کبیره را کامل الایمان دانسته و گفته‌اند با وجود ایمان، ارتکاب گناه ضرری ندارد، همان طور که با کفر، اعمال نیک پاداشی ندارد، اما اهل سنت راه میانه را در پیش گرفته‌اند و مرتکب گناه کبیره را فاسق شمرده‌اند، و گفته‌اند: او در آخرت تحت مشیئت و خواست خداوند قرار دارد که او را ببخشد یا عذاب کند، و اگر به سبب گناه کبیره ای که مرتکب شده به دوزخ برده شود قطعاً بعد از پاک شدن با شفاعت کندگان یا با رحمت خداوند مهربان از دوزخ بیرون می‌آید.

الشیخ ابن جبرین - فتاوی فی التوحید، اعداد: الحریقی، ص (۱۵، ۱۶)

۱- البخاری (۴۸)، و مسلم (۶۴)

۲- البخاری (۶۷۷۲)، و مسلم (۵۷).

[۱۳۸] حکم کسی که وفات کند در حالی که مرتکب گناه کبیره است

س: خداوند متعال می‌فرماید: ﴿الزَّانِيَةُ وَالزَّانِي فَاجْلِدُوا كُلَّ وَاحِدٍ مِّنْهُمَا مِائَةَ جَلْدَةٍ﴾ [النور: ۲] «هر یک از زن و مرد زناکار (مومن، عاقل، حرّ، و ازدواج ناکرده) را صد تازیانه بزنید»

الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَالَّذِينَ يَرْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ ثُمَّ لَمْ يَأْتُوا بِأَرْبَعَةِ شُهَدَاءَ فَاجْلِدُوهُمْ ثَمَانِينَ جَلْدَةً﴾ [النور: ۴] «کسانی که به زنان پاکدامن نسبت زنا می‌دهند، سپس چهار گواه نمی‌آورند، بدیشان هشتاد تازیانه بزنید»

الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَالسَّارِقُ وَالسَّارِقَةُ فَاقْطَعُوا أَيْدِيَهُمَا جِزَاءً بِمَا كَسَبَا نَكَالًا مِّنَ اللَّهِ وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ﴾ [المائدة: ۳۸]

«دست مرد دزد و زن دزد را، به کیفر عمل کنندگان! که انجام داده‌اند! بعنوان یک مجازات الهی، قطع کنید! و خداوند توانا و حکیم است.»
کسانی که مرتکب چنین گناه کبیره ای شده اند، و احکام بر آن‌ها اجرا نشده است و بدون توبه می‌میرند، خداوند روز قیامت در مورد آنان چه حکمی می‌کند؟

ج: الحمد لله وحده، و الصلوة والسلام علي رسوله و صحبه.. و بعد:

عقیده اهل سنت و الجماعت این است که هر کسی از مسلمین که با اصرار بر گناهی از گناهان کبیره همچون زنا، تهمت زدن و دزدی بمیرد تحت اراده و خواست خداوند است، اگر بخواهد او را می‌آمرزد و اگر بخواهد او را به خاطر گناهِش عذاب می‌دهد و سر انجام به بهشت می‌رود، چون خداوند می‌فرماید: ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ

وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ﴾ [النساء: ۴۸]

«خداوند (هرگز) شرک را نمی‌بخشد و پایین‌تر از آن را برای هر کس که (بخواهد و شایسته بداند) می‌بخشد»

به دلیل احادیث صحیح متواتری که بر این امر دلالت می نمایند که گناهکاران موحد از دوزخ بیرون خواهند آمد، و به دلیل روایت عباده بن صامت رَضِيَ اللهُ عَنْهُ که می گوید: نزد پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ بودیم که ایشان فرمود: «اتَّبَاعِي عَنِّي عَلَى أَنْ لَا تُشْرِكُوا بِاللَّهِ شَيْئًا وَلَا تَزْنُوا وَلَا تَسْرِقُوا؟» «آیا با من بیعت می کنید بر اینکه با خداوند چیزی را شریک نکنید، زنا نکنید و دزدی نکنید؟» پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ آیهی نساء^(۱) را خواند: ﴿يَتَأْتِيَ النَّبِيَّ إِذَا جَاءَكَ الْمُؤْمِنَاتُ يُبَايِعْنَكَ عَلَى أَنْ لَا يُشْرِكْنَ بِاللَّهِ شَيْئًا﴾ [المتحنه: ۱۲] «ای پیغمبر! هنگامی که زنان مومن، پیش تو بیایند و بخواهند با تو بیعت کنند و پیمان ببندند بر اینکه: چیزی را شریک خدا نسازند» و فرمود: «فَمَنْ وَفَى مِنْكُمْ فَأَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ، وَمَنْ أَصَابَ مِنْ ذَلِكَ شَيْئًا فَعُوقِبَ فَهُوَ كَفَّارٌ لَهُ، وَمَنْ أَصَابَ مِنْهَا شَيْئًا مِنْ ذَلِكَ فَسَرَّهُ اللَّهُ فَهُوَ إِلَى اللَّهِ: إِنْ شَاءَ عَذَّبَهُ وَإِنْ شَاءَ غَفَرَ لَهُ»^(۲)

«پس هر کسی به بیعت خود وفا کند پاداش او بر خداوند است، و هر کسی مرتکب گناهی شد و مجازات گردید، مجازات، کفاره گناهش می باشد، و هر کسی که مرتکب گناهی گردید و خداوند پرده او را پوشید، کار او با خداست اگر بخواهد او را عذاب می دهد و اگر بخواهد او را می آمرزد.»

فتاوی اللجنة الدائمة للبحوث العلمیة و الإفتاء (۵۰۳/۱)

[۱۳۹] کیفیت تقویت ایمان

۱- قال ابن حجر فی «الفتح» (۶۴۰/۸): (أی آیه بیعة النساء و هی: ﴿يَتَأْتِيَ النَّبِيَّ إِذَا جَاءَكَ الْمُؤْمِنَاتُ

يُبَايِعْنَكَ عَلَى أَنْ لَا يُشْرِكْنَ بِاللَّهِ شَيْئًا﴾ [المتحنه: ۱۲]

۲- البخاری (۴۸۹۴)، و من عدة طرق؛ منها بغير هذا اللفظ برقم: (۱۸ و ۳۸۹۲ و ۳۸۹۳ و ۶۷۸۴ و ۶۸۰۱ و ۶۸۷۳ و ۷۱۹۹ و ۷۲۱۳ و ۷۴۶۸).

س: چگونه انسان دارای ایمانی قوی می‌شود و اوامر خدا را اجرا می‌کند و از عذاب او می‌ترسد؟

ج: با تلاوت و خواندن قرآن و تفکر در معانی و احکام آن، مطالعه سنت پیامبر صلی الله علیه وآله و سلم، آگاهی یافتن از تفصیل شریعت، عمل به مقتضای آن و التزام عقیدتی و عملی به آیات و احادیث و مسائل اعتقادی. احساس قلبی به عظمت خداوند، یادآوری روز قیامت و حساب و پاداش و عقاب و سختی های آن، همنشینی با انسان‌های صالح و نیک؛ و دوری از اهل شرّ و فساد، ایمان تقویت می‌شود. و صلی الله و سلم علی نبینا محمد و آله و صحبه. اللجنة الدائمة-فتاوی اسلامیة، (۴/۴۹۵)

[۱۴۰] حکم کسی که پاداش نوافل را می‌داند اما آن را انجام نمی‌دهد

س: بسیاری از طلاب علوم دینی به بسیاری از فضایل اعمال و پاداش آن از جمله نماز شب، آگاهی دارند اما عمل نمی‌کنند.

ج: اعمالی که فضیلت آن در نصوص بیان شده دو نوع هستند؛ نوعی واجب که مسلمان خواه عالم باشد یا غیر عالم باید به واجبات توجه کند و در مورد آن از خدا بترسد، و بر آن مواظبت نماید، مانند نمازهای پنجگانه و پرداختن زکات و دیگر فرائض. نوعی از اعمال مستحب، مانند: نماز تهجد و نماز چاشت و امثال آن، مسلمان باید برای ادای آن بکوشد، به خصوص علما؛ چون الگو و اسوه هستند، و اگر بعضی وقتها موفق به ادای آن نشوند ضرری ندارد؛ چون نفل است، اما از صفات اهل علم و برگزیدگان و فرهیختگان این است که به این امر توجه دارند و محافظت می‌نمایند. الشیخ ابن باز- مجله البحوث-العدد (۴۲) ص (۱۶۲)

[۱۴۱] علاج سنگدلی

س: چگونه انسان از سنگدلی رهائی می‌یابد؟ اسباب سنگدلی چیست؟

ج: ارتکاب گناه، غفلت و همنشینی با غافلان و فاسقان اسباب سنگدلی هستند. اطاعت خداوند و همنشینی با نیکان و پر کردن وقت با ذکر و تلاوت قرآن و استغفار و دوری از همنشینی بدان و غافلان دل را پاک و نرم می‌کند،^(۱) خداوند متعال می‌فرماید:

﴿أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ﴾ [الرعد: ۲۸]

«آگاه باشید، تنها با یاد خدا دلها، آرامش می‌گیرند»

الشیخ ابن باز- مجموع فتاوی و مقالات متنوعه (۲۴۴/۵)

[۱۴۲] چگونه وسوسه ها را دفع کنیم

س: مردی هست که خداوند نعمت هدایت را به او ارزانی نموده و حلاوت ایمان را چشیده است. خداوند نعمت فهم و معرفت آیاتش را به او عطا کرده، سپس حالت او منقلب گشته و حلاوت ایمان را از دست داده و دچار وسوسه های زیادی شده است. پاره ای از این وسوسه ها به گونه ای هستند که اگر آن را به زبان بیاورد کافر می‌شود، و او راضی به این وسوسه ها نیست، این شخص چه کار کند تا باز به حالت اولی باز گردد؟

ج: حکمت الهی چنین است که برای هر دردی دوايي فرو فرستاده است، و حتی برای امور معنوی و روانی دواي آن را آورده است، دوا چیست؟

دوا: صحابه به پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ از وسوسه هایی شکایت کردند که دوست دارند از آسمان به زمین بیفتند اما آن وسوسه ها را به زبان نیاورند؛ پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمان داد که از آن وسوسه ها باز بیایند، خود را دور کنند، و از شیطان به خدا پناه ببرند؛ پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ می‌فرماید: «يَأْتِي الشَّيْطَانُ

۱- وقد جمعها أحدهم بقوله:

دواء قلبك خمس عند قسوته فاحرص عليها تفز بالخير والظفر
 خلاء بطن و قرآن تدبره كذاك و قفة باك ساعة السحر
 و أن تجنب أكل المال من شبيهه و أن تجالس أهل الخير و الخير

أَحَدِكُمْ فَيَقُولُ مَنْ خَلَقَ كَذَا؟ مَنْ خَلَقَ كَذَا؟ حَتَّى يَقُولَ مَنْ خَلَقَ رَبَّكَ؟ فَإِذَا بَلَغَهُ فَلْيَسْتَعِذْ بِاللَّهِ وَلْيَتَّهَ»^(۱)

«شیطان نزد یکی از شما می‌آید و می‌گوید فلان چیز را چه کسی آفریده است؟ فلان چیز را چه کسی آفریده است؟ تا اینکه می‌گوید: پروردگارت را چه کسی آفریده است؟ پس وقتی که فردی دچار چنین وسوسه‌ای شد به خدا پناه ببرد و از آن باز بیاید»
یعنی به خدا پناه ببرد و از وسوسه‌ها به طور کلی خودش را دور کند. این وسوسه همان طوری که در مورد خدا برای انسان پیش می‌آید در عبادات هم دچار وسوسه می‌شود، انسان کاملاً وضو می‌گیرد، سپس شیطان به او می‌گوید: وضو کامل نشده است، او باز دوباره وضو می‌گیرد، و شیطان می‌گوید: وضو کامل نشده است، باز او می‌رود و وضو می‌گیرد. علاج همه این وسوسه‌ها این است که انسان به آن توجه نکند و از آن دور شود و به خدا پناه ببرد. وضوی خود را اعاده نکند. پس این برادر را خداوند هدایت کرده و طعم ایمان را چشانیده است سپس دچار این وسوسه‌ها شده، به او می‌گوئیم: خوشحال باش این نشانه‌ی ایمان کامل و صریح است، شیطان این وسوسه‌ها را به دلت می‌آورد تا تو را از ایمان باز دارد، بنابراین به خدا پناه ببر و از وسوسه‌ها باز بیا و دور شو و به آن اهمیت نده.

به ابن عباس گفتند: یهودیان می‌گویند: ما در نمازمان دچار وسوسه نمی‌شویم؛ ابن عباس گفت: راست می‌گویند، شیطان با قلبی که خراب است چکار دارد.^۲ دل‌های یهود و نصارا خراب است، و آیا شیطان سراغ دل‌های خراب می‌آید تا آن را فاسد کند؟! شیطان می‌آید تا بنایی را که بر پاست خراب نموده و منهدم کند، اما بنایی که خراب و منهدم است شیطان به سراغ آن نمی‌آید. این امر دلالت می‌کند که هرچند ایمان انسان بیشتر باشد شیطان با چنین وسوسه‌هایی بر او مسلط می‌شود، و علاجش این است که به خدا پناه ببرد و از وسوسه باز بیاید. به برادری که سؤال را مطرح کرده می‌گویم: تا

۱- بخاری (۳۲۷۶) و اللفظ له، مسلم (۱۳۴)، و فی روایة له: «فمن وجد من ذلك شيئاً فليقل: أمنت بالله».

۲- انظر: «مجموع فتاوی شیخ الإسلام» (۶۰۹/۲۲)، و «الوابل الصیب» لابن القیم، ص (۴۱).

وقتی که با چنین وسوسه هایی مقاومت می کنی و به خدا پناه می بری خوشحال باش، و از این وسوسه ها روی بگردان، ان شاء الله به تو ضرری نخواهند رساند.

الشیخ ابن عثیمین - مجموع دروس فتاوی الحرم المکی، (۳/۳۸۰-۳۸۲)

[۱۴۳] حکم بلند کردن دستها در دعا

س: آیا بلند کردن دستها در دعا بخصوص در سفر با هواپیما و یا ماشین و یا قطار و غیره ثابت است؟

ج: بلند کردن دستها در دعا از اسباب اجابت دعا است در هر جایی که باشد؛ پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ می فرماید: «إِنَّ رَبَّكُمْ تَبَارَكَ وَتَعَالَى حَيُّ كَرِيمٌ، يَسْتَحْيِي مَنْ عَبَدَهُ إِذَا رَفَعَ يَدَيْهِ إِلَيْهِ أَنْ يَرُدَّهُمَا صَفْرًا»^(۱) «پروردگارتان با حیا و بزرگواری است، و وقتی بنده دستهایش را به سوی او بلند می کند از خالی برگرداندن آن حیا می کند»

پیامبر صلی الله علیه وسلم می فرماید: «أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ اللَّهَ طَيِّبٌ لَا يَقْبَلُ إِلَّا طَيِّبًا، وَإِنَّ اللَّهَ أَمَرَ الْمُؤْمِنِينَ بِمَا أَمَرَ بِهِ الْمُرْسَلِينَ؛ فَقَالَ: «أَي مَرَدَمِ خَدَا پَاکِ اسْتِ وَجِزِ پَاکِ رَا نَمِي پَذِيرِد، وَ خَدَاوَنِد مُؤْمِنَان رَا بَه چيزي امر کرده که پیامبران را به آن فرمان داده است» پیامبر صلی الله علیه وسلم در ادامه صحبتش این دو آیه را تلاوت نمود که خداوند می فرماید: ﴿يَتَأْتِيهَا الرُّسُلُ كُلُّوْا مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَاعْمَلُوا صَالِحًا إِنِّي بِمَا تَعْمَلُونَ عَلِيمٌ

﴿المؤمنون: ۵۱﴾

«ای پیغمبران! از غذاهای حلال بخورید و کارهای شایسته بکنید، بیگمان من از آنچه انجام می دهید بس آگاهم»

۱- أحمد (۴۳۸/۵)، و أبو داود (۱۴۸۸)، و الترمذی (۳۵۵۶) و قال: «حسن غریب رواه بعضهم و لم يرفعه»، و ابن ماجه (۳۸۶۵)، و الحاکم ۴۹۷/۱ (۱۸۳۰) باختلافٍ يسير، و صححه و وافقه الذهبي. و معنى (صفرًا): أي خاليتين.

خداوند می فرماید: ﴿يَتَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا كُلُّوا مِن طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ﴾ [البقرة: ۱۷۲] «ای کسانی که ایمان آورده اید! از چیزهای پاکیزه ای بخورید که روزی شما ساخته ایم»

«ثُمَّ ذَكَرَ الرَّجُلَ يُطِيلُ السَّفَرَ، أَشْعَثَ أَعْبَرَ، يُمُدُّ يَدَيْهِ إِلَى السَّمَاءِ: يَا رَبِّ يَا رَبِّ، وَمَطْعَمُهُ حَرَامٌ، وَمَشْرَبُهُ حَرَامٌ، وَمَلْبَسُهُ حَرَامٌ، وَغُذِيَ بِالْحَرَامِ؛ فَأَنَّى يُسْتَجَابُ لِذَلِكَ»^(۱) «سپس پیامبر از مردی سخن به میان آورد که به سفری طولانی می رود، موهایش غبار آلود و ژولیده است، دست هایش را به آسمان دراز می کند و می گوید: پروردگارا! پروردگارا! و حال آنکه غذایش حرام است و نوشیدنی اش حرام و لباسش حرام است. جسم اش با حرام تغذیه شده است، کجا خداوند دعایش را اجابت می کند»

پس یکی از اسباب اجابت دعا، بلند کردن دستها در دعاست، و از اسباب پذیرفته نشدن دعا خوردن حرام و تغذیه شدن به حرام است، بنابراین هرگاه شخصی در هواپیما و یا در قطار یا در ماشین و جایی دیگر وقتی که دستهایش را بلند کند و دعا نماید، بلند کردن دستها از اسباب اجابت است، مگر در جاهایی که پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ دستهایش را بلند نکرده است، پس ما در آنجا وقتی که دعا کنیم دست هایمان را بلند نمی کنیم. مانند دعا در خطبه جمعه، که پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ دستهایش را بلند نکرده مگر آنکه در جمعه برای طلب باران دعا کند که دستهایش را بلند کند. همچنین دعا در بین دو سجده و دعا قبل از سلام در آخر تشهد که پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ دعا می کرد اما دستهایش را بلند نمی کرد، پس ما در این جاهایی که پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ دعا کرده و دست هایش را بلند نکرده دست ها را به هنگام دعا بلند نمی کنیم، چون عمل پیامبر برای ما حجت است.

همچنین بعد از سلام در نمازهای پنجگانه پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ اذکار را می خواند و دست هایش را بلند نمی کرد، پس ما در اینجا با اقتدا به پیامبر صَلَّى اللَّهُ

عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ دست هایمان را بلند نمی‌کنیم، اما جاهایی که پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ دست هایش را بلند کرده سنت این است که با تاسی از ایشان دست ها بلند شوند، چون بلند کردن دستها در دعا از اسباب اجابت است، و همچنین جاهایی که مسلمان دعا می‌کند و در آن جا بلند کردن و بلند نکردن دستها از پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ ثابت نیست دست ها را بلند می‌کنیم براساس احادیثی که بر این دلالت می‌کند که بلند کردن دستها از اسباب اجابت است.

الشیخ ابن باز- مجموع فتاوی و مقالات متنوعه، (۶/۱۲۴، ۱۲۵)

[۱۴۴] حکم گفتن (ان شاء الله) بعد از دعا

س: اگر کسی در دعایش بگوید: (ان شاء الله) حکم آن چیست؟

ج: نباید انسان وقتی که انسان به پیشگاه پروردگارش دعا می‌کند نباید ان شاء الله بگوید، بلکه با قاطعیت دعا کند. باید دانست که هیچ فردی نمی‌تواند امری را بر خداوند اجبار کند. الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَقَالَ رَبُّكُمْ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ﴾ [المؤمن: ۶۰] «مرا به فریاد خوانید تا بپذیرم»

پس خداوند وعده داده که دعا را می‌پذیرد، بنابراین نیازی نیست که گفته شود (ان شاء الله)؛ چون خداوند وقتی که به بنده ای توفیق دعا بدهد دعایش را اجابت می‌کند یا خواسته اش را بر آورده می‌سازد، یا شری را از او دور می‌کند، یا دعایش را برای روز قیامت ذخیره می‌کند.

از پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ ثابت است که فرمود: «لَا يَقُلُ أَحَدُكُمْ اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي إِنْ شِئْتَ اللَّهُمَّ ارْحَمْنِي إِنْ شِئْتَ؛ لِيَعْزِمَ الْمَسْأَلَةَ وَيُعْظِمَ الرَّغْبَةَ؛ فَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَى لَا مُكْرَهَ لَهُ»^(۱) «هیچ کسی از شما نگوید خدایا اگر می‌خواهی مرا ببامرز، خدایا اگر می‌خواهی بر من رحم بفرما، بلکه با قاطعیت بخواهد، چون خداوند را کسی اجبار نمی‌کند»

۱- البخاری (۷۴۷۷، ۶۳۳۹)، و مسلم (۲۶۷۹).

اگر کسی بگوید: آیا مگر از پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ ثابت نیست که هرگاه به عیادت بیمار می رفت می گفت: لا بأس «مشکلی نیست» ان شاء الله خوب می شوی؟! می گوئیم: بله، اما این از باب دعا نیست بلکه این خبر و امید است، بنابراین از آداب دعا این است که فرد با قاطعیت دعا کند.

الشیخ ابن عثیمین - مجلة الجندی المسلم (۸۷/۷۲)

[۱۴۵] آویزان کردن دعا بر درب منازل و غیره

س: بعضی از مردم را می بینیم که ورقه هایی را در ماشین های خود می گذارند یا بر درهای خانه آویزان می کنند، مانند دعای بیرون رفتن، دعای ورود، و دعای نشستن، اینها دعاهایی هستند که از پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ ثابت اند؟

ج: این کار اشکالی ندارد، چون برای یاد آوری است. بسیاری از مردم این دعاها را حفظ نیستند، وقتی که نوشته شود خواندنش برای آنها آسان می شود، اشکالی ندارد که انسان در اتاق پذیرائی دعای کفاره مجلس را بنویسد، تا برای کسانی که آن جا نشسته اند گوشزد نماید که هرگاه بلند شدند این دعا را بخوانند. همچنین دعاهای سفر و غیره که داخل ماشین چسبانده می شود اشکالی ندارد.

الشیخ ابن عثیمین - نور علی الدرب (الحلقه الثانیة)، ص (۴۲)

[۱۴۶] اسباب عدم اجابت دعا

س: چرا انسان دعا می کند و دعایش قبول نمی شود، و حال آن که خداوند می فرماید:

﴿أَدْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ﴾ [المؤمن: ۶۰] «مرا به فریاد خوانید تا بپذیرم»

ج: الحمد لله رب العالمین و اصلي و اسلم علي نبينا محمد، و علي آله و اصحابه اجمعین، خداوند متعال می فرماید: ﴿وَقَالَ رَبُّكُمْ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ

عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ﴾ [المؤمن: ۶۰]

«مرا به فریاد خوانید تا بپذیرم. کسانی که خود را بزرگتر از آن می‌دانند که مرا به فریاد خوانند، خوار و پست داخل دوزخ خواهند گشت»

سؤال کننده می‌گوید: دعا کرده اما خداوند دعایش را اجابت ننموده است، و حال آن که خداوند وعده اش را خلاف نمی‌کند در پاسخ این سؤال باید گفت: اجابت دعا شرایطی دارد که باید تحقق یابند، شرایط دعا عبارتند از:

شرط اول: اخلاص، یعنی انسان صادقانه و با قلبی حاضر دعا کند و به خدا پناه ببرد، و بداند که خداوند بر اجابت دعا تواناست، و به اجابت امیدوار باشد.

شرط دوم: انسان در لحظه دعا احساس کند که به شدت به خداوند نیاز دارد، و تنها خداوند است که دعای بینویان و درماندگان را اجابت می‌کند و بلاها را دور می‌نماید؛ اما دعا کردن با بی‌نیازی و خود را محتاج ندانستن و فقط به عنوان عادت دعا کردن، چنین دعایی شایسته اجابت نیست.

شرط سوم: از خوردن حرام پرهیز کند، چون روزی حرام مانع اجابت دعا می‌شود، چنان که در حدیث صحیح از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم روایت است که فرمود: «أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ اللَّهَ طَيِّبٌ لَا يَقْبَلُ إِلَّا طَيِّبًا وَإِنَّ اللَّهَ أَمَرَ الْمُؤْمِنِينَ بِمَا أَمَرَ بِهِ الْمُرْسَلِينَ فَقَالَ» «ای مردم خدا پاک است و جز پاکی را نمی‌پذیرد، و خداوند مؤمنان را به همان چیزی فرمان داده که پیامبران را به آن فرمان داده است» پیامبر این دو آیه را تلاوت نمود:

﴿يَتَأْتِيهَا الرُّسُلُ كُلُّوْا مِنْ الطَّيِّبَاتِ وَاعْمَلُوا صَالِحًا إِنِّي بِمَا تَعْمَلُونَ عَلِيمٌ﴾

[المؤمنون: ۵۱] «ای پیغمبران! از غذاهای حلال بخورید و کارهای شایسته بکنید، بیگمان من از آنچه انجام می‌دهید بس آگاهم»

وَقَالَ ﴿يَتَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا كُلُّوْا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ﴾ [البقرة: ۱۷۲]

«ای کسانی که ایمان آورده اید! از چیزهای پاکیزه ای بخورید که روزی شما ساخته

ایم»

ثُمَّ ذَكَرَ الرَّجُلُ يُطِيلُ السَّفَرَ أَشْعَثَ أَغْبَرَ يَمُدُّ يَدَيْهِ إِلَى السَّمَاءِ يَا رَبِّ يَا رَبِّ وَمَطْعَمُهُ حَرَامٌ وَمَشْرَبُهُ حَرَامٌ وَمَلْبَسُهُ حَرَامٌ وَعُذْيِي بِالْحَرَامِ فَأَنَّى يُسْتَجَابُ لِذَلِكَ»^(۱) «سپس پیامبر از مردی سخن به میان آورد که سفر را طولانی می‌کند، موهایش ژولیده و غبار آلود است، در همین حال دستهایش را به سوی آسمان بلند می‌کند و می‌گوید: پروردگارا! پروردگارا! و حال آنکه خوردنی و نوشیدنی اش حرام است و جسم اش با حرام تغذیه شده است، کجا دعایش اجابت می‌شود»

پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ پذیرفته شدن دعای این شخص را بعید دانسته است با اینکه او به ظاهر اسباب اجابت دعا را فراهم کرده است، و آن اسباب عبارتند از: ۱- بلند کردن دست به سوی آسمان، یعنی به سوی الله؛ چون خداوند در آسمان بر فراز عرش است بلند کردن دستها به سوی خدا از اسباب اجابت دعاست، چنانکه در حدیثی که امام احمد در مسند روایت کرده است آمده: «إِنَّ اللَّهَ حَيِّيٌّ كَرِيمٌ يُسْتَجَابُ مِنْ عَبْدِهِ إِذَا رَفَعَ يَدَيْهِ إِلَيْهِ أَنْ يَرُدَّهُمَا صِفْرًا»^(۲) «خداوند با حیا و بزرگواری است و وقتی بنده دستهایش را به سوی او بلند می‌کند، از خالی برگرداندن آن حیا می‌کند»

۲- این مرد خداوند را با اسم ربّ (پروردگار) صدا زده است و توسل به خدا با این اسم از اسباب اجابت است، چون پروردگار آفریننده و مالک و تدبیر کننده همه امور است، پس کلید آسمانها و زمین در دست اوست، از این رو بیشتر دعاهایی که در قرآن آمده با این اسم است: ﴿رَبَّنَا إِنَّا سَمِعْنَا مُنَادِيًا يُنَادِي لِلْإِيمَانِ أَنْ ءَامِنُوا بِرَبِّكُمْ فَءَامَنَّا رَبَّنَا فَاغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَكَفِّرْ عَنَّا سَيِّئَاتِنَا وَتَوَفَّنَا مَعَ الْأَبْرَارِ رَبَّنَا وَءَاتِنَا مَا وَعَدْتَنَا عَلَىٰ رُسُلِكَ وَلَا تُخْزِنَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّكَ لَا تُخْلِفُ الْمِيعَادَ﴾^(۳) فَاسْتَجَابَ لَهُمْ رَبُّهُمْ أَنِّي لَا أُضِيعُ عَمَلَ عَمَلٍ مِّنْكُمْ مِّنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْتِي بِبَعْضِكُمْ مِّنْ بَعْضٍ ﴿[آل عمران: ۱۹۳ - ۱۹۵]

۱- تخریج در فتوای سابق گذشت

۲- تخریج در فتوای سابق گذشت

«پروردگارا! ما از منادی شنیدیم که (مردم را) به ایمان به پروردگارشان می‌خواند و ما ایمان آوردیم (و ندای او را لبیک گفتیم، اکنون که چنین است) پروردگارا! گناهانمان را بیامرز و بدیهایمان را بپوشان و ما را با نیکان بمیران. پروردگارا! آنچه را که بر (زبان) پیغمبران خود وعده داده ای، به ما عطا کن، و در روز رستاخیز ما را خوار و زبون مگردان. بیگمان تو خلف وعده نخواهی کرد. پس پروردگارشان دعای ایشان را پذیرفت و پاسخشان داد که من عمل هیچ کسی از شما را بکار خواسته باشد - خواه زن باشد یا مرد - ضائع نخواهم کرد».

پس توسل به خداوند بوسیله اسمای حسنی از اسباب اجابت است

۳- این مرد مسافر بود و سفر اغلب از اسباب اجابت است؛ چون انسان در سفر بیشتر احساس نیازمندی به خدا می‌کند، ژولیده بودن و غبار آلود بودن او به معنی این است که گویا او به خودش اهمیت نمی‌دهد و مهم ترین چیز برایش این است که به خدا پناه ببرد و در هر حالی که هست خدا را بخواند، چنانکه در حدیث آمده است: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يُبَاهِي مَلَائِكَتَهُ عَشِيَّةَ عَرَفَةَ بِأَهْلِ عَرَفَةَ فَيَقُولُ: انظُرُوا إِلَى عِبَادِي أَتَوْنِي شُعْثًا غُبْرًا»^(۱) «در شامگاه عرفه خداوند به بندگانش بر ملائکه فخر می‌کند و می‌گوید: به بندگانم نگاه کنید که ژولیده مو و غبار آلود نزد من آمده اند»

اما همه این اسباب اجابت دعا مفید واقع نشده اند؛ چون خوراک آن مرد و لباسش از حرام است و جسم اش با حرام تغذیه شده است، پیامبر می‌فرماید: «فَأَنِّي يُسْتَجَابُ لِدَلِّكَ»^(۲) «کجا دعایش اجابت می‌شود»

پس وقتی شرایط اجابت دعا فراهم نباشد، پذیرفته شدن دعا بعید به نظر می‌آید، اگر شرایط دعا فراهم باشد و خداوند دعای دعا کننده را نپذیرد این به خاطر حکمتی است

۱- أحمد (۲۲۴/۲)، والطبرانی فی «الصغیر» (۵۷۵)، والأوسط ۱/ ۴۵۶ (۱۷۰۸) و صححه ووافقه الذهبی.

۲- مسلم (۱۰۱۵).

که خداوند آن را می‌داند؛ اما دعا کننده آن را نمی‌داند، شاید شما چیزی را دوست داشته باشید در حالی که به ضرر شما باشد.

هرگاه این شرایط فراهم باشند و خداوند دعا را اجابت نکند، یا خداوند بلائی بزرگتری را از او دور می‌کند، و یا دعایش را برای روز قیامت او ذخیره می‌کند، و به او پاداش بیشتری می‌دهد.

مهم این است که انسان نگوید که اجابت دعا دیر می‌آید؛ چون این احساس از اسباب عدم اجابت دعاست، چنانکه در حدیث از پیامبر صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّمَ روایت است: «يُسْتَجَابُ لِأَحَدِكُمْ مَا لَمْ يَعْجَلْ» «دعايتان اجابت می‌شود تا وقتی که عجله نکنید» گفتند چگونه عجله می‌کند ای رسول خدا؟ فرمود: «يَقُولُ قَدْ دَعَوْتُ فَلَمْ يُسْتَجَبْ لِي»^(۱)

«می‌گویند: دعا کردم اما دعایم اجابت نشد»، پس نباید انسان احساس کند که در اجابت دعا تأخیر است، و در نتیجه دعا را ترک کند، بلکه باید در دعا اصرار نماید، چون هر دعایی که شما بکنی عبادتی انجام می‌دهی که شما را به خدا نزدیک می‌کند و پاداش شما را بیشتر می‌نماید. پس برادرم در همه کارهای خدا را بخوان و دعا کن، و اگر فایده دعا فقط همین باشد که دعا عبادت خداوند است شایسته است که افراد برای انجام آن بکوشند. والله الموفق.

الشیخ ابن عثیمین - مجموع فتاوی و رسائل (۹۳/۱-۹۶)

[۱۴۷] کسی که دعا کند و دعایش اجابت نشود چه کار کند؟

س: بیش از ده سال است که دعا می‌کنم که خداوند به من شوهری صالح و فرزندی نیک عطا کند... اما این اتفاق نیفتاده است، خواست خداوند است و کسی نمی‌تواند فیصله او را رد کند، سؤال من این است مدت کوتاهی است که دیگر دعا نمی‌کنم نه به خاطر اینکه از پذیرفته شدن دعایم نا امید شده‌ام، بلکه فکر می‌کنم حتماً این چیز

۱- البخاری (۶۳۰۴)، و مسلم (۲۷۳۵).

به نفع من نیست چون خداوند آن را نمی پذیرد، از این رو تصمیم گرفتم دعا نکنم، چون خداوند آنچه را که به نفع من است بهتر می داند، باید چکار کنم؟ آیا به دعا ادامه دهم یا قانع شوم که این موضوع به صلاح من نیست و از دعا کردن باز بیایم؟

ج: در حدیث آمده است: «يُسْتَجَابُ لِأَحَدِكُمْ مَا لَمْ يَعْجَلْ»^(۱) «دعایتان اجابت می شود تا وقتی که عجله نکنید» عجله را به این تفسیر کرده اند که شخص احساس می کند و دعایش اجابت نمی شود، آنگاه ترک دعا می کند، باید دانست که خداوند ممکن است اجابت دعا را به خاطر اسبابی خاص یا اسبابی عام و بطور کلی به تأخیر بیندازد.

در حدیث آمده است: «أَنَّ الدَّاعِيَ يُعْطِيهِ اللَّهُ أَحَدَ ثَلَاثَةِ أَشْيَاءَ: إِمَّا أَنْ يُجِيبَ دَعَاءَهُ وَ يُعْطِيَهُ سُؤْلَهُ، وَ إِمَّا أَنْ يَدْخِرَهُ لَهُ فِي الْآخِرَةِ، وَ إِمَّا أَنْ يَدْفَعَ عَنْهُ مِنَ الشَّرِّ بِقَدَرِهِ»^(۲) «کسی که دعا می کند خداوند به او یکی از سه چیز را می دهد: یا دعایش را اجابت می کند و آنچه می خواهد خدا به او می دهد، یا دعایش را برای روز قیامت او ذخیره می کند، و یا به اندازه دعایش شرّ و بدی را از او دور می کند»

پس خواهر محترم عجله نکن، و همواره به دعا ادامه بده حتی اگر سالها طول بکشد، و همچنین خواستگارانی را که در موقعیت شما قرار دارند و از شما خواستگاری می کنند آن‌ها را رد نکن، حتی اگر سنّ آن‌ها بالا باشد و حتی اگر متأهل باشند، چون امید است در این مسئله خداوند خیر فراوانی قرار دهد.

الشیخ ابن جبرین - فتاوی المرأة، ص (۱۸۷.۱۸۸)

[۱۴۸] حکم طلب دعا از صالحان و نیکان

۱- تخریج در فتاوی سابق گذشت

۲- أخرجه بنحوه: أحمد (۱۸/۳) و الترمذی (۳۳۸۱) مختصراً، و البخاری فی «الأدب المفرد» (۷۱۰) والطبرانی فی «الصغیر» (۱۰۲۲) ابن أبی شیبیه (۲۹۱۷۰) و الحاکم ۴۹۳/۱ (۱۸۱۶) و صححه و وافقه الذهبی.

س: اگر فردی که ما او را انسانی صالح می‌دانیم، از او بخواهیم تا برای ما دعا کند حکم آن چیست؟ امید وارم برایم دعا کنی که خداوند قلبم را اصلاح کند و مرا توفیق دهد تا به پدر و مادرم نیکی کنم و فرزندان صالح به من عطا کند.

ج: طلب دعا از شخصی که امید می‌رود دعایش اجابت شود اگر برای عموم مسلمین باشد - اشکالی ندارد؛ مانند اینکه فردی به کسی بگوید: دعا کن که خداوند به مسلمین عزت بدهد و آنان را متحد گرداند، و امثال این دعاها، اما اگر از کسی بخواهد که برای شخص او دعا کند ممکن است این خواستن ناپسند باشد؛ مگر آنکه قصد کسی که طلب دعا می‌کند آن باشد که دعا کننده هم فایده حاصل نماید؛ چون در حدیث آمده: «إِذَا دَعَا لَهُ لِأَخِيهِ بِظَهْرِ الْغَيْبِ قَالَ الْمَلَكُ: آمِينَ وَ لَكَ بِمِثْلِهِ»^(۱) «هرگاه کسی پشت سر برادرش بر ای او دعا کند فرشته می‌گوید: آمین، و مانند آن به تو هم برسد»

باید توجه نمود که در صورت طلب دعا از کسی دیگر ممکن است فرد دچار خودپسندی و غرور شود و فکر کند که او اهل اجابت است. همچنین کسی که از دیگران می‌خواهد برایش دعا کنند ممکن است با اعتماد بر آنها خودش دعا نکند. که امری جالب نیست.

نصیحت من به برادرانم این است که خودشان دعا کنند چون دعا عبادت است و دعا قلب را اصلاح می‌کند؛ چون در دعا انسان به خدا پناه می‌برد و به اودست نیازمندی دراز می‌کند و احساس می‌کند که خداوند می‌تواند با لطف خویش او را یاری نماید.

الشیخ ابن عثیمین - کتاب الدعوة (۵)، (۲/۱۴۵، ۱۴۶)

[۱۴۹] دعای بد در حق فرزندان

س: بسیاری از پدران و مادران هستند که وقتی فرزندانشان مرتکب اشتباهی می‌شوند آنها را دعای بد می‌کنند لطفاً در این مورد راهنمایی کنید.

ج: نصیحت ما به پدران و مادران این است که از کوتاهی های فرزندان در گذر کنند و در برابر اذیت و آزار آنها صبر نمایند؛ زیرا بچه ها هنوز عقلشان کامل نشده است و در گفتار و کردارشان دچار اشتباه می شوند. اگر پدر بردبار باشد، گذشت می کند و با نرمی و مهربانی فرزند را نصیحت می کند تا بهتر نصیحت او را قبول کند و ادب شود. اما بعضی از پدران و مادران مرتکب اشتباهی بزرگتر می شوند و آن این است که علیه فرزندانشان دعا می کنند، دعا می کنند که فرزندانشان بمیرند یا به مصیبتی گرفتار شوند و این دعا را ادامه می دهند. بعد از آن که آتش خشم آنها فرو می نشیند تأسف می خورند و می بینند که اشتباه کرده اند و اعتراف می کنند که دوست ندارند فرزندانشان به چنین مشکلاتی گرفتار شوند، چون پدر مهربان است و شدت خشم او را به چنین دعاهایی وادار کرده است، خداوند چنین پدری را می بخشد، چنان که می فرماید: ﴿وَلَوْ يَعْجَلُ

اللَّهُ لِلنَّاسِ الشَّرَّ اسْتَعْجَالَهُمْ بِالْخَيْرِ لَقُضِيَ إِلَيْهِمْ أَجْلُهُمْ﴾ [یونس: ۱۱]

«و اگر خداوند در رساندن شرها و بلاهایی شتاب ورزد که مردمان در طلب آن شتاب می نمایند، همچنانکه در فرا چنگ آوردن خیرها و نعمتها شتاب می ورزند، عمر آن باقی نمی ماند»

پس پدرها و مادرها باید صبر و تحمل داشته باشند و فرزندان را تنبیه کنند تا ادب حاصل کنند؛ زیرا کودک با تنبیه بیشتر متأثر می شود تا تعلیم و تأدیب، اما دعای بد علیه فرزندان هیچ فایده ای ندارد، این دعاها در نامه اعمال پدر و مادر نوشته می شوند. (و روز قیامت سب ندامت و حسرت می شوند)

الشیخ ابن جبرین - فتاوی المرأة، ص (۱۸۸، ۱۸۹)

باب هژدهم:
فتاوی طب

فصل اول: درمان و دارو

[۱] حکم معالجه و مداوا

س: حکم معالجه چیست: آیا واجب است؟ اگر پزشک، عمل جراحی را به خاطر علتی شخصی انجام ندهد خواه آن جا پزشک دیگری باشد یا نباشد، آیا گناهکار می‌شود؟

ج: معالجه جایز است^(۱). پزشکی که خود را مؤظف به معالجه بیماران کرده باید به اندازه توان خود برای معالجه آنها بکوشد تا شفا یابند یا از دردهایشان کاسته شود، آیات و احادیثی که در مورد همکاری و کمک کردن به نیازمند و... آمده اند، بیانگر

۱- شیخ عبد الله الدمیجی در مورد حکم معالجه از دیدگاه علما در کتابش تحت عنوان (التوکل علی الله) ص (۲۱۷، ۲۱۸) مطلبی آورده که آن را ذکر می‌کنیم. ایشان می‌فرماید: علما در موضوع معالجه و مراجعه به پزشکان با هم اختلاف نظر دارند که آیا مباح است یا مستحب و یا واجب. قول مشهور از امام احمد این است که معالجه و مداوا مباح است اما ترک آن افضل است به دلیل این حدیث [السبعون ألفاً...] قول مشهور از امام شافعی استحباب است. امام نووی در شرح صحیح مسلم ذکر می‌کند که مذهب شوافع و جمهور از سلف و خلف همین است، نظر الوزير ابن المظفر نیز همین است. مذهب امام ابو حنیفه این است که بیمار باید به معالجه و مداوا پردازد تا جایی که این حکم را نزدیک به واجب می‌داند. مذهب امام مالک: ایشان معتقد هستند که معالجه امری اختیاری است - یستوی فعله و ترکه؛ و لا بأس بالتداوی و لا بأس بترکه. شیخ الإسلام ابن تیمیه می‌گوید: معالجه نزد جمهور ائمه واجب نیست فقط گروه اندکی از شاگردان امام شافعی و امام احمد آن را واجب دانسته‌اند. [تیسیر العریز الحمید (ص ۸۸)].

به هر حال معالجه بیماریها و استفاده از اسباب از اموری است که الله تعالی به آن امر نموده، بدون این که اعتماد بیماران به خود اسباب باشد بلکه اعتماد بر خالق اسباب و پروردگار جهانیان باشد. شدت وضعف بیماری متفاوت است. شیخ ابن عثیمین در کتاب (الشرح الممتع علی زاد المستقنع) ۳۰۱/۵ می‌گوید: بهترین سخن این است که گفته شود: ۱- در صورتی که تشخیص بر این است که معالجه و مداوا نتیجه بخش خواهد بود و اگر شخص به مداوای بیماریش پردازد احتمال دارد بمیرد، در این صورت معالجه واجب است. ۲- گمان غالب این باشد که معالجه سودمند است، اما اگر بیمار به پزشک مراجعه نکند احتمال مردنش نمی‌رود، در این صورت مراجعه به پزشک بهتر است. ۳- هر دو امر مساوی باشد، در این صورت عدم مراجعه به پزشک بهتر است. این گفتار جامع تمام اقوال ائمه است.

همین مطلب هستند. اضافه بر این پزشک باید وظیفه قانونی اش را به کاملترین وجه انجام دهد، پس جایز نیست که بیماران را رد کند با در معالجه شان تساهل نماید.

و بالله التوفیق، و صلی الله و سلم علی نبینا محمد و آله و صحبه و سلم.

اللجنة الدائمة للبحوث العلمیة و الافتاء

من کتاب (الفتاوی المتعلقة بالطب...) ص (۱۷۵، ۱۷۶)

[۲] معالجه، با ایمان به تقدیر منافاتی ندارد

س: اگر خداوند از مسلمان خواسته که به تقدیر و خیر و شر آن ایمان داشته باشد، با توجه به اینکه بیماری مقدر است آیا وقتی بیمار شود جایز است به پزشک مراجعه کند؟

ج: استفاده از اسباب همچون معالجه بیماری و طلب روزی و امور دیگر با ایمان به تقدیر منافاتی ندارد، چون خداوند امور را مقدر کرده و فرمان داده که انسان از اسباب استفاده نماید.

پیامبر فرموده: «كُلُّ مُيسَّرٍ لِمَا خُلِقَ لَهُ»^(۱) «باید دانست هر کسی برای چیزی که آفریده شده، همان برایش میسر می شود»

چنانکه در احادیث صحیح آمده است؛ از این رو مداوا و معالجه با داروهای مباح و جایز از تقدیر الله تعالی است، چنان که عمر رضی الله عنه وقتی از ورود به شهرهای وبا زده در سالی که طاعون شیوع یافته بود منع کرد گفت: «نَفَرٌ مِنَ اللَّهِ إِلَى قَدَرِ اللَّهِ»^(۲) «از تقدیر الهی (که مرض وبا باشد) به سوی تقدیر الهی می گریزیم (که سلامتی است)»

و بالله التوفیق، و صلی الله علی نبینا محمد و آله و صحبه و سلم.

اللجنة الدائمة للبحوث العلمیة و الافتاء

۱- البخاری (۴۹۴۹، ۷۵۵۵۱)، و مسلم (۲۶۴۷، ۲۶۴۹).

۲- البخاری (۵۷۲۹)، و مسلم (۲۲۱۹).

من کتاب (الفتاوی المتعلقة بالطب...) ص (۱۷۵)

[۳] کیفیت طهارت مریض

در طی نامه ای که به «کمیته دایم افتا» ارسال گردیده آمده است که بعضی از بیماران در بیمارستان‌ها کیفیت ادای نماز و کیفیت وضو گرفتن در حالت ناتوانی و بیماری را نمی‌دانند، لطفاً فتاوی مفصلی در مورد احکام وضو و نماز مریض ارائه دهید.

ج: «کمیته دایم افتا» پس از تحقیق و بررسی اینگونه پاسخ داد:

اول: وضو گرفتن مریض:

۱- مریض، مانند فرد سالم باید از ناپاکی اصغر (بی وضوئی) و ناپاکی اکبر (جنابت) با آب، طهارت نماید.

۲- باید قبل از وضو با آب استنجا کند، و یا با سنگ و آنچه به جای آن است خودش را تمیز کند. استنجا گرفتن با سرگین و استخوان و غذا و آنچه حرمت دارد جایز نیست.

بهتر است ابتدا با سنگ یا دستمال کاغذی و امثال آن استنجا کند و سپس آب استفاده نماید، چون سنگ، نجاست را از بین می‌برد و آب محل نجاست را پاک می‌کند. وضو گیرنده اختیار دارد که خودش را با سنگ تمیز کند یا با آب و اگر می‌خواهد فقط با یکی از این دو استنجا کند. البته استفاده از آب بهتر است، چون با آن بهتر نظافت می‌شود.

استنجا با دست راست جایز نیست، مگر آن که دست چپش قطع باشد یا شکسته باشد یا مشکلی داشته باشد در این صورت اگر با دست راست استنجا بگیرد جایز است. اگر مریض به خاطر ناتوانی اش نتواند با آب وضو بگیرد و یا بیم آن را داشته باشد که آب بیماری اش را بیشتر می‌کند یا دیرتر شفا می‌یابد تیمم کند.

روش تیمم: اینگونه است که هر دو دستش را یکبار بر زمین بزند و سپس با آن‌ها صورت و دو کف دستش را مسح کند. تیمم بر هر چیز پاکی که گرد و خاک داشته

باشد جایز است (ولو كان علی غیر الارض)، به عنوان مثال اگر روی دیواری گرد و غباری باشد می تواند بر آن تیمم کند. اگر کسی تیمم کرده بود می تواند چند نماز را با همان تیمم بخواند تا وقتی که تیممش را نشکسته باشد، بدون آنکه نیازی باشد مجدداً تیمم کند چنان که در وضو اینگونه عمل می شود، تیمم نیز به جای وضو است و حکم وضو را دارد.

هر آنچه وضو را باطل می کند تیمم را هم باطل می کند، علاوه بر این کسی که به علت عدم دسترسی به آب، تیمم کرده است، هرگاه آب را پیدا کند، تیممش باطل می شود. کسی که به خاطر بیماری و غیره از بکار بردن آب عاجز بوده، سپس عذرش برطرف شده، تیمم او باطل می شود. یا قبلاً به آب دسترسی نداشت و تیمم زد، پس از دسترسی به آب تیممش باطل می شود.

۳- اگر بیماری خفیف باشد مانند سر درد یا درد دندان و امثال آن و استفاده از آب خطری نداشته باشد، مثلاً دردش بیشتر شود یا بهبودی به تأخیر بیفتد، تیمم جایز نیست. همچنین زمانی که امکان استفاده از آب گرم فراهم باشد، بدون این که ضرری داشته باشد باز هم تیمم جایز نیست؛ زیرا در تمام این موارد استفاده از آب برای شخص هیچ ضرری ندارد.

۴- اگر گرفتن وضو یا تیمم برای مریض دشوار باشد کسی دیگر او را وضو یا تیمم بدهد.

۵- کسی که بر بدنش زخمی یا غده ای یا شکستگی ای یا بیماری ای دارد که استفاده از آب برایش مضر است، اگر جنب شود تیمم برایش جایز است، و اگر شستن آن قسمت بدنش که سالم است ممکن باشد باید آن را بشوید و برای طهارت بقیه بدن خود تیمم کند.

۶- هر کس عضوی از اعضایش زخمی باشد آن را با آب بشوید، و اگر شستن آن مشکل باشد و یا با شستن، زخم آسیب می بیند به هنگام وضو بر آن مسح کند و اگر مسح کشیدن آن با آب مشکل بود به جای آن تیمم کند.

۷- کسی که بر قسمتی از اعضای وضویش باندی بسته باشد آن را مسح کند.

۸- مریض، وقتی می‌خواهد نماز بخواند باید در طهارت بدن و لباسش و محلی که نماز می‌خواند بکوشد و اگر نتوانست با همان حالتی که دارد نماز بخواند. اگر شخصی مبتلا به بیماری سلسل البول (ریزش قطرات ادرار) باشد و با مراجعه به پزشک بیماریش بهبودی نیابد، باید استنجا بگیرد و پس از داخل شدن وقت نماز، برای هر نمازی جداگانه وضو بگیرد و آنچه از ادرار که بر بدنش اصابت کرده آن را بشوید. و اگر برایش مشکل نیست برای هر نمازی لباس پاکی را مقرر کند، و بپوشد و اگر این کار میسر نبود با همان لباس نماز بخواند و با گذاشتن محافظی بر آله تناسلی از پخش شدن ادرار و اصابت آن به لباس یا بدنش جلوگیری کند و نمازش را بخواند.

نماز مریض

- ۱- مریض باید تا آن جا که می‌تواند ایستاده نماز بخواند.
- ۲- هر کس که نمی‌تواند بایستد، نشسته نماز بخواند، بهتر آن است که برای هر قیام (هنگام خواندن قرائت) چهار زانو بنشیند.
- ۳- اگر نتوانست که نشسته نماز بخواند به پهلو رو به قبله بخوابد و مستحب است که بر پهلو راست دراز بکشد.
- ۴- اگر از دراز کشیدن بر پهلو ناتوان باشد به پشت سر دراز بکشد و نماز بخواند.
- ۵- هر کسی که توانایی ایستادن را داشته باشد و توانایی رکوع یا سجده را نداشته باشد قیام از او ساقط نمی‌شود، بلکه ایستاده نماز بخواند و برای رکوع اشاره کند و سپس بنشیند و به سجده اشاره کند.
- ۶- اگر چشم او بیماری داشته باشد و پزشک مورد اعتمادش به او بگوید: که اگر به پشت سر بخوابی مداوایت ممکن خواهد بود، می‌تواند به پشت سر بخوابد و نماز بخواند.

- ۷- کسی که فقط توانایی سجده را نداشته باشد و توانایی رکوع را داشته باشد، رکوع کند و برای سجده اشاره نماید.
- ۸- کسی که توانایی رکوع و سجده هر دو را نداشته باشد، برای هر دو اشاره کند و اشاره سجده را پائین تر از اشاره رکوع کند.
- ۹- کسی که توانایی خم شدن را نداشته باشد، حتی نتواند گردنش را پائین کند و کسی که کوژپشت است و همیشه کمرش مانند حالت رکوع خم است، برای ادای رکوع کمی بیشتر خود را خم کند و تا جایی که می تواند برای سجده خودش را به زمین خم کند.
- ۱۰- اگر توانایی اشاره با سر را نداشته باشد، تکبیر بگوید و قرائت بخواند، و در دلش قیام و رکوع و بلند شدنش از رکوع و سجده و بلند شدن از سجده و نشستن بین دو سجده و نشستن برای تشهد را نیت کند. اذکار و تسیحات را بخواند. اما اینکه بعضی از مریض ها با انگشت اشاره می کنند چنین چیزی صحت ندارد.
- ۱۱- اگر مریض در اثنای نماز به انجام اعمالی که قبلاً توانائیش را نداشت، قادر شد مانند قیام یا قعود یا رکوع یا سجده یا اشاره، آن را انجام دهد و نمازش را ادامه دهد.
- ۱۲- اگر مریض به خواب برود یا نمازی را فراموش کند باید وقتی که بیدار می شود یا نماز را به یاد می آورد آن را بخواند. جایز نیست که نماز را تا فرا رسیدن وقت نماز بعدی به تأخیر بیندازد.
- ۱۳- به هیچ صورتی ترک نماز جایز نیست، بلکه شخصی که مکلف است باید در همه احوال در تندرستی و بیماری برای ادای نماز بکوشد، چون نماز ستون دین اسلام است و بعد از شهادتین بزرگترین فریضه می باشد پس برای هیچ مسلمانی جایز نیست که نماز فرض را ترک کند تا وقت آن بگذرد، حتی اگر مریض باشد مگر آن که شخص بیهوش باشد. اما اینکه بعضی از بیماران نماز را تا وقت بهبودی به تأخیر می اندازند جایز نیست و در شریعت اصلی ندارد.

۱۴- اگر خواندن هر نمازی در وقت خودش برای مریض مشکل باشد او می تواند بین ظهر و عصر و بین مغرب و عشاء به صورت جمع تقدیم یا جمع تأخیر، جمع کند، یعنی اگر می خواهد عصر را همراه ظهر بخواند و عشاء را همراه مغرب بخواند و یا اگر می خواهد ظهر را همراه عصر و مغرب را همراه عشاء بخواند.

وبالله التوفیق، و صلی الله علی نبینا محمد و آله و صحبه و سلم.

اللجنة الدائمة للبحوث العلمیة و الافتاء

من کتاب (الفتاوی المتعلقة بالطب...) ص (۲۹، ۶۶)

[۴] عمل مریض به فتوای پزشک

س: آیا وقتی پزشک فتوا بدهد مریض می تواند به آن عمل کند؟ یا به عالمی مراجعه نماید؟

ج: مریض باید در مورد آنچه پزشکان درباره‌ی احکام شرعی می‌گویند به علما مراجعه کند؛ چون پزشکان در مورد دانش پزشکی مهارت و تخصص دارند، علم شرعی نیز متخصصانی دارد، پس مریض به فتوای پزشک عمل نکند مگر بعد از مراجعه به علما. بنابراین اگر برای مریض موردی پیش آمد به یکی از علما تلفن بزند یا کسی را نزد عالمی بفرستد تا برایش سؤال کند. پزشک و غیر پزشک حق ندارد بدون علم فتوا بدهد مگر اینکه پزشکی بگوید: از فلان عالم در مورد این مسئله پرسیده‌ام، او اینگونه به من پاسخ داد، بنابراین پزشک باید مسائل را از علما بپرسد و حق ندارد خودش بدون علم فتوا بدهد چون او علم شرعی ندارد، و حوزه تخصصی او پزشکی است.

الشیخ ابن باز- من کتاب (الفتاوی المتعلقة بالطب...) ص (۴۵۲)

[۵] موضع اسلام در قبال پزشکان سنتی

س: موضع اسلام در مورد اطبای سنتی چیست؟

ج: در حدیث آمده است: «مَا أَنْزَلَ اللَّهُ دَاءً إِلَّا أَنْزَلَ لَهُ شِفَاءً؛ عَلِمَهُ مَنْ عَلِمَهُ، وَجَهْلَهُ مَنْ جَهْلَهُ»^(۱) «خداوند هیچ دردی نفرستاده؛ مگر این که برای آن دوایی قرار داده که این دوا را بعضی می‌دانند و بعضی نمی‌دانند»

اطبای سنتی از روی علم و تجربه برخی از داروها را شناسائی کرده اند و به مداوای بیماران پرداخته اند، پزشکان سنتی با مراجعه به کتاب های طب که دانشمندان آگاه به طبابت نوشته اند به معالجه بیماران می پردازند. طب سنتی یکی از رشته های علمی است که از دوران نبوت افرادی در آن تخصص داشته اند و قبل از پیامبران و بعد از ایشان نیز افرادی طبیب بوده اند، که ترکیب های ادویه، خواص داروها و نحوه کاربرد آن را می دانسته اند، و معتقد بوده اند که اینها از اسباب شفا هستند و خداوند مسبب اسباب است. پس بنابراین یاد گرفتن طب سنتی و معالجه با آن اشکالی ندارد، علاقمندان می توانند به کتاب «الطب النبوی» ابن قیم، و ذهبی، و (الاداب الشرعیة) ابن مفلح و (تسهیل المنافع) و غیره مراجعه کنند.

الشیخ ابن جبرین - الكنز الثمین (۲۰۹/۱)

[۶] آیا بهتر است زن به پزشک مرد مسلمان مراجعه کند یا به پزشک زن کافر؟

س: آقا دکتری مسلمان است و خانم دکتر مسیحی و خانم دکتری هندو، همسر و دخترانم را نزد کدام یک ببرم بهتر است؟

ج: زن را زن معالجه می‌کند خواه مسلمان باشد یا غیر مسلمان، و جایز نیست که مرد نامحرم به معالجه زن پردازد مگر آن که ضرورت باشد و یا پزشک زن موجود نباشد.

و بالله التوفیق، و صلی الله علی نبینا محمد و آله و صحبه و سلم.

اللجنة الدائمة للبحوث العلمیة و الافتاء

۱- البخاری (۵۶۷۸)، دون قوله: «عَلِمَهُ مَنْ عَلِمَهُ، وَجَهْلَهُ مَنْ جَهْلَهُ». و أخرجه بهذه الزیادة: أحمد

(۲۷۸/۴) و (۴۵۳، ۳۷۷، ۴۱۳، ۴۴۳/۱).

من کتاب (الفتاوی المتعلقة بالطب...) ص (۲۴۴)

[۷] حکم استفاده از دارو برای جریان عادت ماهانه

س: عادت ماهیانه ی همسرم بیش از پنج ماه است که قطع گردیده و آزمایش پزشکی و غیره به حامله بودنش جواب نداده، پزشک به او قرص هایی داد که عادت ماهیانه اش بیاید.. آیا استفاده از این قرص ها جایز است؟

ج: استفاده از قرص برایش جایز است، به شرطی که پزشک تأیید کند که ضرر بیشتری از مصلحتی که او می خواهد ندارند.

و بالله التوفیق، و صلی الله علی نبینا محمد و آله و صحبه و سلم.

فتاوی اللجنة الدائمة (۴۰۱/۵) فتوی رقم (۶۲۵۹)

[۸] اعضای قطع شده انسان را در بیمارستان ها چه کار کنند

الحمد لله و الصلوة و السلام علی نبینا محمد و آله و صحبه و بعد:

«کمیته دایم افتا» استفتایی را از سوی سر لشکر عبد المحسن بن عبد الله الشیخ مدیر اداره امور دینی نیروهای مسلح دریافت کرد به شماره ۲۸۰ تاریخ ۱۴۰۵/۱/۲۷ ه که متن استفتاء بدین شرح است:

در تاریخ ۱۴۰۵/۱/۱۱ ه از سوی مدیر شعبه امور دینی در منطقه غربی سؤالی به دستمان رسید که اینک آن را به شما ارسال می داریم و از جناب عالی می خواهیم که در این مورد حکم شرعی را برای ما توضیح دهید، چون خیلی از بیمارستان هایی که وابسته به وزارت دفاع و نیروی هوایی هستند، این سؤال را مطرح کرده اند که با اعضای انسان ها که پس از عمل جراحی از بدنشان جدا می شوند چه کار کنند، آن ها این اعضا را می سوزانند. اعضا عبارتند از:

۱- اعضای که هنگام بروز حوادث و اتفاقات از بدن انسان قطع می شود.

۲- پوستی که به هنگام ختنه از مردان قطع می شود.

۳- مشیمه (که نوزاد در آن قرار دارد) و هنگام ولادت بیرون می‌آید، جنینی که سقط شود.

۴- دندان‌هایی که کشیده می‌شود. و مواردی از این قبیل لطفاً حکم شرعی را در این مورد بیان کنید تا بتوانیم آن را به عنوان دستور العمل به همه بیمارستان‌های وابسته به وزارت دفاع ارسال کنیم.
پاسخ دایم کمیته افتا:

سوزاندن اعضای انسان جایز نیست، باید در محلی پاک دفن شوند. جنین زمانی که روح در آن دمیده شود، یعنی چهار ماه بر آن گذشته باشد، غسل داده شود و کفن شود و بر آن نماز خوانده شود و در قبرستان مسلمین دفن گردد. اگر در میان مسلمین به دنیا آمده است، و یا اگر یکی از پدر و مادرش مسلمان باشند.

اگر جنین سقط شده از پدر و مادر کافری به دنیا آمده نیازی به غسل و نماز ندارد بلکه در لباس خود دفن می‌گردد یا در تکه پارچه ای پیچانده شود و در جای نامعلومی دفن شود.

و بالله التوفیق، و صلی الله علی نبینا محمد و آله و صحبه و سلم.

اللجنة الدائمة للبحوث العلمیة و الافتاء

من کتاب (الفتاوی المتعلقة بالطب...) ص (۴۲۹)

[۹] حکم اسقاط جنین و احکام بعد از سقط

س: بعضی از مراکز بهداشتی پرسش‌هایی را به وزارت بهداشت فرستاده اند که چه وقت سقط جنین مرگ به شمار می‌آید و چه وقتی اسقاط است، از آن جا که اموری شرعی و قانونی به این موضوع مرتبط است لطفاً دیدگاه شریعت را در این مورد توضیح دهید که در دوران بارداری تا چه وقت اسقاط به حساب می‌آید و چه وقت وفات به شمار می‌آید.

ج: «کمیته افتا» پس از بررسی اینگونه پاسخ می‌دهد:

اول حکم اسقاط:

- ۱- اصل این است که اسقاط حمل در مراحل مختلف آن جایز نیست.
- ۲- در مرحله اول یعنی مدت چهل روز اول، اسقاط جنین جایز نیست؛ مگر برای دفع ضرر یا تحقق مصلحت شرعی؛ که پزشکان متخصص آن را تأیید کرده باشند و در تحقیق مصلحت شرعی، علمای شریعت آن را تأیید کرده باشند
اما اسقاط جنین در این مدت به خاطر مسائل تربیتی یا مشکلات اقتصادی، تکالیف زندگی و تعلیم و آموزش و یا اکتفا به فرزندان که دارند، جایز نیست.
- ۳- اسقاط حمل، وقتی که به صورت خون بسته یا تکه گوشتی در آمده است جایز نیست مگر آنکه کمیته ای پزشکی و مورد اعتماد تأیید کند که وجود حمل برای سلامت مادر خطرناک است، در این صورت اسقاط آن جایز است اما باید از همه وسایل و امکانات برای جلوگیری از آن خطرها استفاده شود، اگر جواب نداد در نهایت اقدام به اسقاط نمایند.
- ۴- اسقاط بعد از مرحله سوم و بعد از تکمیل شدن چهارماه جایز نیست مگر آن که جمعی از پزشکان متخصص و مورد اعتماد تأیید کنند که ماندن جنین در شکم مادر، سبب مرگ مادر می‌شود، آن هم در صورتی که همه راهها برای زنده ماندن جواب ندهد. در این صورت جایز است تا از وارد آمدن دو ضرر، ضرر بزرگتر دفع شود.
دوم: احکام بعد از سقط جنین بر حسب مراحل چهارگانه متفاوتند:
حکم اول: اگر حمل در دو مرحله اول سقط شود، یعنی در مرحله ای که نطفه یا خون بسته است یعنی در چهل روز اول به صورت خون است و در چهل روز دوم تبدیل به خون بسته می‌شود، در این دو مرحله اگر سقط شود احکامی به دنبال ندارد، در این دو مورد که هشتاد روز از مدت حاملگی گذشته است زن به نماز و روزه اش ادامه دهد، گویا سقطی در کار نبوده است. زن، برای هر وقت نماز وضو بگیرد مانند کسی که خون استحاضه دارد.

حکم دوم: در مرحله سوم که جنین تبدیل به تکه گوشتی است، یعنی در چهل روز سوم قرار دارد، در این مرحله اعضا و صورتش شکل می‌گیرد، اگر سقط شود، دو حالت دارد:

۱- این تکه گوشت نه به صورت ظاهر و نه پوشیده شکل و صورت آدمی را نداشته باشد و بنا به شهادت ماما (که جنین را از نزدیک مشاهده کرده) شکل اولیه انسان را نداشته باشد در این صورت هیچ حکمی بر سقط آن مرتب نمی‌گردد.

۲- تکه گوشت به صورت انسان باشد یا دارای تصویر ظاهری از انسان مانند داشتن دست و پا و امثال آن را داشته باشد، یا تصویر غیر ظاهری از انسان داشته باشد یا ماما گواهی دهد که به صورت انسان است، در این صورت سقط جنین، خون نفاس به دنبال دارد و با سقط آن عده زن تمام شده به حساب می‌آید.

۳- وقتی که حمل در مرحله چهارم سقط شود: یعنی بعد از آن که روح در آن دمیده شود یعنی بعد از تکمیل شدن چهار ماه و آغاز ماه پنجم در این صورت دو حالت دارد:

۱- هنگام سقوط سر و صدایی نداشته باشد، در این صورت حکم حالت دوم (تکه گوشت) را دارد و اضافه بر آن غسل و کفن شود و بر آن نماز اقامه شود و برایش نامی انتخاب کنند و عقیقه ای ذبح کنند.

۲- هنگام سقوط سر و صدا داشته باشد، در این صورت حکم نوزاد کامل را دارد که همه احکامی که در صورت اول ذکر شد را دارا می‌باشد و اضافه بر آن از وصیت وارث بهره می‌برد.

و بالله التوفیق، و صلی الله علی نبینا محمد و آله و صحبه و سلم.

اللجنة الدائمة للبحوث العلمیة و الافتاء

من کتاب (الفتاوی المتعلقة بالطب...) ص (۲۸۰)

[۱۰] حکم بستن لوله های رحم برای زنانی که فرزندان ناقص به دنیا می‌آورند

س: زنی سه فرزند ناقص به دنیا آورده است، و وقتی خواسته لوله های رحم خود را ببندد تا بچه دار نشود بیمارستان در خواست او را نپذیرفته و گفته باید از (کمیتة افتا) فتوایی بگیرد؛ لطفاً اگر این کار جایز است فتوایی به صورت کتبی برای ما بنویسید.

ج: «کمیتة افتا» بعد از بررسی استفتاء اینگونه پاسخ داد:

برای زن مذکور جایز نیست لوله های رحم خود را ببندد، باید بر خدا توکل نماید، و فرموده الهی را به یاد آورد که می فرماید: ﴿وَمَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ إِلَّا عَلَى اللَّهِ رِزْقُهَا وَيَعْلَمُ مُسْتَقَرَّهَا وَمُسْتَوْدَعَهَا﴾ [هود: ۶] «هیچ جنبنده ای در زمین نیست؛ مگر اینکه روزی آن، بر عهده ی خداست و محل زیست و محل دفن او را میداند»
باید دانست که ناقص به دنیا آمدن فرزند از امور غیبی است که کسی جز خداوند آن را نمی داند، این خانم و شوهرش باید به درگاه خدا دعا کنند تا به آنها فرزند سالمی بدهد.

امید داریم خداوند به او و شوهرش فرزند صالح و سالمی عطا کند.

و بالله التوفیق، و صلی الله علی نبینا محمد و آله و صحبه و سلم.

اللجنة الدائمة للبحوث العلمیة و الافتاء

من کتاب (الفتاوی المتعلقة بالطب...) ص (۲۸۷)

[۱۱] حکم کنترل جمعیت

الحمد لله وحده، و الصلاة و السلام علی من لا نبی بعده محمد، و علی آله و صحبه...وبعد: در هشتمین نشست «هیئت علمای عالی رتبه» که در نیمه اول ماه ربیع الاخر سال ۱۳۹۶هـ برگزار شد. کمیسیون، موضوع جلوگیری از حاملگی و کنترل جمعیت را مورد بررسی قرار داد؛ پس از اظهار نظر علما و تحقیق و بررسی دیدگاهها، کمیسیون، موارد ذیل را تصویب نمود.

از آنجا که شریعت اسلامی به کثرت فرزندان تشویق می‌کند؛ زیرا فرزند نعمتی بزرگ از نعمتهای الهی بر بندگان است، و از آن جا که جلوگیری از حاملگی و کنترل جمعیت با فطرتی که خداوند آن را برای بندگان خود پسندیده است منافات دارد. با توجه به اینکه کسانی که مردم را به کنترل جمعیت و یا جلوگیری از حاملگی فرا می‌خوانند، گروهی هستند که به طور کلی علیه مسلمین توطئه می‌کنند و بویژه علیه ملت مسلمان عرب مشغول دسیسه و نیرنگ هستند تا بتوانند کشورها را استعمار کنند. از آنجا که پذیرش فراخوان کنترل جمعیت ریشه در فرهنگ جاهلیت دارد و سوءظن به خداوند است و از طرفی این کار سبب ضعف دین اسلام می‌گردد؛ زیرا نیروی انسانی ستون فقرات هر جامعه ای هستند، از این رو «کمسیون» بیان می‌دارد که جلوگیری از تولد فرزند و کنترل جمعیت مطلقاً جایز نیست، جلوگیری از باردار شدن اگر از ترس فقر و مسائل اقتصادی باشد مطلقاً جایز نیست، چون روزی دهنده خداوند است، و روزی تمام جنیندگان روی زمین را فراهم می‌کند.

اما اگر جلوگیری از حاملگی به خاطر نیاز و ضرورت باشد، مانند اینکه زنی به صورت طبیعی نتواند زایمان کند و باید تحت عمل جراحی قرار بگیرد، یا زن و شوهر به خاطر مصلحتی می‌خواهند باردار شدن زن را به تأخیر بیندازند، این موارد جایز هستند، چون در روایات صحیح از صحابه ثابت است که عزل می‌کردند، فقها گفته اند: انداختن نطفه قبل از آنکه چهل روز تکمیل شود با خوردن دارو جایز است. و از طرفی با وجود ضرورت حتمی، اصل بر این است که مادر حامله نشود. (یعنی در صورت حاملگی مادر برایش مشکلی پیش می‌آید و متضرر می‌شود، مادر حامله نشود.) جهت اطلاع به عرض می‌رسانیم که شیخ عبدالله بن غدیان در حکم استثناء توقف کرده است. قرار هیئة کبار العلماء، رقم (۴۲) و تاریخ ۱۳۹۶/۴/۱۳ هـ من کتاب (الفتاوی المتعلقة بالطب...) ص (۳۰۹)

[۱۲] حکم برابر کردن دندآن‌های کج و معوج

س: اگر دو تا از دندان‌هایم بزرگتر باشد آیا جایز است که آن را با دیگر دندان‌ها برابر کنم؟

ج: اگر دو دندان شما بزرگتر باشند و شما را اذیت کنند می‌توانی آن قسمتی که تو را اذیت می‌کند دور کنی.

و بالله التوفیق، و صلی الله علی نبینا محمد و آله و صحبه و سلم.

اللجنة الدائمة للبحوث العلمیة و الافتاء

من کتاب (الفتاوی المتعلقة بالطب...) ص (۲۶۰)

[۱۳] روکش طلائی دندان

س: برای معالجه دندان‌هایم به دندانپزشک مراجعه کردم، این پزشک دندان‌ها را روکش طلائی می‌دهد... آیا روکش طلائی برای دندان‌ها جایز است؟

ج: «کمیتة افتا» پس از بررسی استفتاء مذکور چنین پاسخ می‌دهد: مردان اگر نیاز داشته باشند می‌توانند دندان‌ها را روکش طلائی بدهند، چون طلا در دهان زنگ نمی‌زند. اما اگر این کار فقط به قصد آرایش انجام شود جایز نیست، چون پوشیدن طلا برای مردان حرام است؛ امام احمد و دیگران از علی روایت کرده‌اند که پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: «هَذَا حَرَامٌ عَلَى ذُكُورِ أُمَّتِي، حِلٌّ لِإِنَاثِهِمْ»^(۱) «این دو (طلا و نقره) بر مردان امت من حرامند و برای زنان امت من جایزند»

اللجنة الدائمة للبحوث العلمیة و الافتاء

من کتاب (الفتاوی المتعلقة بالطب...) ص (۲۶۰)

[۱۴] جراحی پلاستیکی برای دور کردن عیب

۱- قال الحافظ فی «الفتح» (۲۹۶/۱۰): «أخرجه أحمد و أصحاب السنن و صححه ابن حبان و الحاكم من

حدیث علی... ثم ذکر له طرقاً و ألفاظاً أخرى. و قد تقدم تخريجه فی باب الاداب- الفصل الرابع

(اللباس و الزینة) - فتوی رقم (۴۵).

س ۱: حکم جراحی که برای زیبایی انجام می‌گیرد چیست؟ در این جراحی پزشک برای دور کردن عیب و مشکل خاصی از مریض بعضی از ویژگیهای خلقت را تغییر می‌دهد؟ آیا این تغییر، در حکم تغییر خلقت و آفرینش الهی است؟

ج ۱: این عمل جراحی جایز است و تغییر آفرینش خدا بحساب نمی‌آید.

اللجنة الدائمة للبحوث العلمیة و الافتاء

من کتاب (الفتاوی المتعلقة بالطب...) ص (۲۵۸)

س ۲- اگر بینی بزرگ و کلفت باشد... آیا جایز است برای زیبا کردن آن و برای آنکه مناسب با صورت باشد تحت عمل جراحی قرار گیرد؟

ج ۲- قاعده در این امور این است که عمل جراحی برای دور کردن عیب جایز است، و عمل جراحی برای زیبایی جایز نیست، چون پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم می‌فرماید: «لعنت خدا بر زنهایی باد که در بین دندانهای خود جهت زیبایی شکاف و فاصله ایجاد می‌کنند»^(۱)

اما با این حال به یکی از صحابه وقتی که بینی اش مجروح شد و قطع گردید پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم به او اجازه داد که از بینی ای طلائی استفاده کند.^(۲)

پس قاعده این است آنچه برای دور کردن عیب باشد جایز است، و آنچه برای زیبایی باشد جایز نیست. به عنوان مثال اگر بینی کج باشد و برای راست کردن، تحت عمل جراحی قرار بگیرد اشکالی ندارد؛ چون این برای دور کردن عیب است، اگر چشم کج باشد و برای راست کردن آن تحت عمل جراحی قرار گیرد اشکال ندارد؛ زیرا این کار برای دور کردن عیب است. موردی که در سؤال مطرح شده اگر بزرگی بینی عیب تلقی شود، جراحی آن اشکالی ندارد؛ اما اگر بزرگ است و کوچک کردن آن زیباترش می‌کند، این زیبایی شمرده می‌شود که مانند ایجاد فاصله بین دندانها می‌ماند که جایز نیست.

۱- البخاری (۴۸۸۶، ۵۹۳۱، ۵۹۳۹، ۵۹۴۳) مسلم (۲۱۲۵) بمعناه.

۲- أبوداؤود (۴۲۳۲)، و الترمذی (۱۷۷۰) و قال: «حسن غریب»، و النسائی (۵۱۶۴، ۵۱۶۵)

الشیخ ابن عثیمین - فتاوی فی احکام الجنائز
ص (۵۱)، جمع و ترتیب: فهد بن ناصر السلیمان

[۱۵] حکم جراحی پلاستیکی برای زیبایی

س: بعضی از پزشکان قسمت هایی از بدن زنان را تحت عمل جراحی قرار می دهند
از آن جمله:

۱- دور کردن ابروها با عمل جراحی و غیره

۲- زیبا کردن سینه با «بالا بردن، بزرگ کردن، کوچک کردن»

آیا رفتن زنها نزد چنین پزشکانی بدون ضرورت جایز است؟ آیا انجام این کارها
جایز است؟ آیا کوچک و یا بزرگ کردن لب ها و دور کردن ابروها تغییر آفرینش و
خلقت خدا بحساب می آید؟ آیا تبلیغات برای چنین پزشکانی جایز است؟ لطفاً پاسخ
دهید.

ج: انجام چنین اموری جهت زیبایی حرام است، چون مشابه با کندن موهای
صورت، ابرو، خالکوبی و ایجاد فاصله بین دندانهاست، در صحیحین عبدالله بن مسعود
از پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم روایت می کند: «أَنَّهُ لَعَنَ الْوَأَشْمَاتِ وَالْمُسْتَوْشِمَاتِ،
وَالْمُنْتَمِصَّاتِ، وَالْمُنْفَلِجَاتِ لِلْحُسْنِ الْمُغَيَّرَاتِ لِحَلْقِ اللَّهِ وَقَالَ: مَا لِي لَا أَلْعَنُ مَنْ لَعَنَهُ
رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ»^(۱)

«لعنت خدا بر زنان خالکوب و زنانی که تقاضای خالکوبی می کنند و لعنت خدا بر
زنانی که موهای چهره و ابرو را دور می کنند...»

بنابراین پزشک باید از انجام چنین آرایشی از قبیل دور کردن ابرو و کوچک و بزرگ
کردن لب ها و بالا آوردن سینه و بزرگ و کوچک کردن آن بپرهیزد و از پروردگارش
بترسد و به انجام عملیات جراحی جایز بپردازد؛ پزشکان باید بدانند سرمایه ای که از راه

۱- تخریح حدیث در فتاوی سابق گذشت.

حلال به دست بیاید هرچند اندک باشد بهتر از سرمایه ای است که از راه حرام به دست بیاید.

تبلیغات برای چنین کاری جایز نیست؛ چون از باب همکاری بر گناه و تجاوز از اموری است که خداوند از آن نهی کرده است. انجام چنین جراحی هایی برای زنان حرام است، باید از ارتکاب چنین محرمانی بپرهیزند و از خدا بترسند.

سر پرستان این زنان و پدران و شوهرانشان نباید به زنان اجازه چنین کاری را بدهند؛ خداوند متعال می فرماید: ﴿يَتَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا قُوًا أَنفُسِكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ عَلَيْهَا مَلَائِكَةٌ غِلَاظٌ شِدَادٌ لَا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ ﴿٦﴾ [النحریم: ٦] «ای مومنان! خودتان و خانواده تان را از آتشی که حفظ کنید که آتش افروزش مردم و سنگها خواهند بود. [نیز] بر آن فرشتگان درشتخو و سخت رو [گمارده اند] که خداوند را در آنچه به آنان فرمان دهد، نافرمانی نکنند. و آنچه را که فرمان می یابند، انجام می دهند».

از خداوند می خواهیم که اوضاع مسلمین را اصلاح نماید و آنان را از اسباب ناخشنودی پروردگارشان نجات دهد. ۱۴۲۰/۷/۲۸ هـ

الشیخ ابن عثیمین - فتاوی فی احکام الجنائز
ص (۵۶)، جمع و ترتیب: فهد بن ناصر السلیمان

[۱۶] کالبد شکافی برای آموزش پزشکی

س: آیا کالبد شکافی برای آموزش دانشجویان رشته پزشکی جایز است؟ آیا به خاطر آن وضو و غسل واجب می شود؟

ج: الحمد لله وحده و الصلوة والسلام علی رسولہ و آلہ و صحبه... و بعد:

کمیسیون متشکل از «هیئت علمای عالی رتبه» در مورد حکم کالبد شکافی بیانیه ای با شماره ۴۷ در تاریخ ۱۳۹۶/۸/۲۰ هـ صادر کرد که مضمون آن به قرار ذیل است:

الحمد لله وحده و صلی الله و سلم علی من لا نبی بعده، محمد و علی آلہ و صحبه.. و بعد:

در نهمین نشست «هیئت علمای عالی رتبه» که در شعبان ۱۳۹۶هـ در شهر طایف منعقد گردید. کمیسیون پیام و نامه ای از سوی وزیر محترم دادگستری به شماره (خ/۲/۳۲۳۱) دریافت نمود که وزارت مذکور به دنبال نامه ای که از وزارت امور خارجه به شماره (۳/۱۳۴۴۶/۲/۱/۳۴) تاریخ ۱۳۹۵/۸/۶ که نامه ای از سفارت کشور مالزی در جده به آن پیوست گردیده بود و در آن از موضوع کشور عربستان سعودی در مورد کالبد شکافی جسد مسلمان به خاطر امور پزشکی سؤال کرده بود، دریافت داشته و آن را به «مجلس» ارائه کرد.

موضوع از سوی مجلس هیئت علمای عالی رتبه مورد بررسی قرار گرفت، و مشخص شد که موضوع به سه نوع تقسیم می‌شود:

- ۱- کالبد شکافی به خاطر کشف امور جنایی
- ۲- کالبد شکافی برای بررسی بیماریهای وبایی، تا به دنبال آن احتیاطات لازم اتخاذ شود.
- ۳- کالبد شکافی به خاطر اهداف علمی و آموزشی.

پس از تحقیق بررسی «مجلس» بیانیه ی ذیل را صادر کرد:

نوع اول و دوم به خاطر مصالح زیادی از قبیل امنیت، عدالت و حمایت جامعه از بیماری های واگیردار، جایز است هرچند که چنین کاری به نوعی هتک حرمت به جسد آدمی است، اما باید در نظر داشت که با این کار مصالح عمومی جامعه تأمین می‌شود، فرقی نمی‌کند جسدی که کالبد شکافی می‌شود از مصونیت لازم برخوردار باشد یا خیر. (یعنی جسد مسلمانی باشد یا جسد فردی مرتد و حربی)

اما در مورد نوع سوم یعنی کالبد شکافی به قصد آموزش، می‌گوئیم از آن جا که شریعت، تحقق مصالح و فزونی آن را با دفع مفسد و به حد اقل رساندن آن، مورد توجه قرار داده، و هرگاه مصالح متعارض باشد مورد راجحتر در اولویت قرار می‌گیرد، و از آن جا که کالبد شکافی حیوانات بجای انسان هدف مورد نظر را محقق نمی‌کند. از آن جا که کالبد شکافی منافع زیادی دارد که موجب پیشرفت هایی در زمینه های

مختلف طب گردیده است، نظریه مجلس این است که در کل، کالبد شکافی انسان جایز است؛ اما با توجه به این که از دیدگاه شریعت اسلامی جسد مسلمان همانند خود مسلمان زنده دارای کرامت است؛ چون پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم می فرماید: «كَسْرُ عَظْمِ الْمَيِّتِ كَكْسْرِهِ حَيًّا»^(۱) «شکستن استخوان مرده مانند شکستن استخوان فرد زنده است»

با توجه به اینکه کالبد شکافی توهین به کرامت انسان است، و چون می توان این ضرورت را با کالبد شکافی جسد هایی که مصون نیستند (جسد مرتد و حربی) دفع کرد، به نظر مجلس باید به کالبد شکافی چنین جسد هایی بسنده کرد، و به کالبد شکافی جسد هایی که مصونیت دارند اقدام نشود.

۳- کالبد شکافی موجب غسل و وضو نمی شود.

و بالله التوفیق، و صلی الله علی نبینا محمد و آله و صحبه و سلم.

اللجنة الدائمة للبحوث العلمیة و الافتاء من کتاب

(الفتاوی المتعلقة بالطب...)، ص (۴۲۲، ۴۲۴)

[۱۷] کالبد شکافی به قصد آموزش پزشکی

س: در دانشکده علوم پزشکی قاهره دیدم که جایی برای کالبد شکافی مجموعه ای از مرده های مرد و زن و کودک در نظر گرفته شده است، تا اینگونه دانشجویان به صورت عملی طب را یاد بگیرند؛ آیا چنین کاری به خاطر ضرورت جایز است؟ بخصوص که مردان، زنان را کالبد شکافی می کنند یا زنان، مردان را کالبد شکافی می کنند، آیا قطعه قطعه کردن اجزا و اعضای انسان جایز است؟

۱- أحمد فی «المسند» (۱۰۵/۶)، و أبو داود (۳۲۰۷)، و ابن ماجه (۱۶۱۶)، و ابن حبان فی «صحیحه»

(۳۱۶۷)، من حدیث عائشه رضی الله عنهما. و صححه الألبانی؛ كما فی «صحیح سنن أبی داود»

(۲۷۴۶).

ج: اگر مرده در زمان حیات خود مصونیت داشته باشد (مرتد و حربی نباشد) خواه مسلمان باشد یا کافر، زن باشد یا مرد، کالبد شکافی جسد او جایز نیست، چون جسد، مورد توهین و بی حرمتی قرار می‌گیرد، پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم می‌فرماید: «كَسْرُ عَظْمِ الْمَيِّتِ كَكْسْرِهٖ حَيًّا»^(۱) «شکستن استخوان مرده به معنی شکستن استخوان او در زمان حیاتش می‌باشد»

اما اگر فرد مصونیت نداشته باشد یعنی مرتد یا حربی باشد، اگر مصلحت طبی در کار باشد، کالبد شکافی آن جایز است.

الشیخ ابن باز- کتاب (الفتاوی المتعلقة بالطب...) ص (۴۲۱)

[۱۸] حکم خرید اجساد به قصد کالبد شکافی

س: بعضی از دانشکده های علوم پزشکی از جنوب شرق آسیا برای کالبد شکافی اقدام به خرید اجساد می‌کنند، حکم آن چیست؟

ج: اجسادی که می‌خرند اگر اجساد کفاری باشد که در امان نیستند (معاهد، ذمی و مستأمن نباشند) اشکالی ندارد، اما غیر از آن‌ها جایز نیست که اجسادشان مورد تعرض قرار گیرد.

الشیخ ابن باز- کتاب (الفتاوی المتعلقة بالطب...) ص (۴۲۱)

[۱۹] حکم شکستن استخوان مرده کافر

س: آیا شکستن استخوان جسد کافر جایز است؟

ج: این موضوع، تفصیل دارد؛ اگر ذمی یا معاهد یا مستأمن باشد تعرض به جسدش جایز نیست، اما اگر حربی باشد اشکالی ندارد. بنابراین گرفتن اعضای مرده ی حربی جایز است، اما گرفتن اعضای معاهد و ذمی و مستأمن جایز نیست؛ چون اجسادشان محترم است.

الشیخ ابن باز- کتاب (الفتاوی المتعلقة بالطب...) ص (۴۲۱)

[۲۰] حکم کالبد شکافی جسدی که قتلش مشکوک است

س: حکم کالبد شکافی جنازه ای که مرگش مشکوک است چیست؟

ج: اگر بنا به علت شرعی است و کالبد شکافی توجیه شرعی دارد اشکالی ندارد.

الشیخ ابن باز- کتاب (الفتاوی المتعلقة بالطب...) ص (۴۲۲)

[۲۱] مصوبه مجلس علمای عالی رتبه در مورد پیوند اعضا

الحمد لله و الصلاة و السلام علي عبد الله و رسوله نبينا محمد، و علي آله و صحبه... و

بعد:

مجلس «هیئت علمای عالی رتبه» در بیستمین نشست خود در شهر طایف در ماه ذی القعدة ۱۴۰۲ هـ حکم پیوند عضو انسانی به انسان دیگر را براساس پرسش هایی که به ریاست کل پژوهش های علمی و افتا ارائه شده بود مورد بررسی قرار داد، از آن جمله سؤال دکتر نزار فتیح، مدیر اجرایی معاونت و مسؤول در بیمارستان تخصصی ملک فیصل در ریاض، که در طی نامه ای در تاریخ ۱۴۰۱/۸/۱۵ هـ به اداره پژوهش های علمی و افتا رسیده بود، سؤال شیخ عبد الملک بن محمود رئیس دادگاه استیناف در نیجریه، که هر دو نامه به شماره ۱۴۲۷ و تاریخ ۱۴۰۲/۶/۱۶ و ش ۵۹۰/ب و تاریخ ۱۴۰۲/۵/۱ به «مجلس» عرضه گردید.

مجلس با مراجعه به مصوبه شماره ۴۷ تاریخ ۱۳۹۶/۸/۲۰ هـ در مورد حکم کالبد شکافی و به مصوبه شماره (۶۲) تاریخ ۱۳۹۸/۱۰/۲۵ و به مصوبه شماره (۶۵) تاریخ ۱۳۹۹/۲/۷ هـ صادر در مورد حکم اهدای خون و ایجاد بانک خون. سپس موضوع پیوند عضو انسانی به انسان دیگر را مورد بررسی قرار داده و بعد از بحث و تبادل آراء، مجلس چنین رأی داد:

پیوند عضوی از اعضای انسان مسلمان زنده یا ذمی به خودش اگر نیاز باشد و خطری در بیرون آوردن آن نباشد و گمان غالب موفقیت پیوند باشد جایز است.

«کمیسیون فتوا» با رأی اکثریت اینگونه نظر داد:

۱- جدا کردن عضوی از انسانی مرده و پیوند آن به مسلمانی دیگر اگر نیاز باشد و فتنه ای در بیرون آوردن آن نباشد و گمان غالب این باشد که پیوند آن با موفقیت صورت می‌گیرد، جایز است.

۲- انسان زنده می‌تواند عضوی از بدنش را به مسلمانی که نیاز دارد هدیه کند.

و بالله التوفیق، و صلی الله علی نبینا محمد و آله و صحبه و سلم.

[قرار هیئۀ کبار العلماء] رقم (۹۹) و تاریخ ۱۱/۶/۱۴۰۲

من کتاب (الفتاوی المتعلقه بالطب...) ص (۳۳۶)

[۲۲] بیرون آوردن اعضای انسانی که دچار مرگ مغزی شده جایز نیست. رأی هیئت علمای بلند پایه:

الحمد لله و الصلاة و السلام علی عبد الله و رسوله نبینا محمد، و علی آله و صحبه... و

بعد:

کمیسیون مشورتی هیأت علمای عالی رتبه در چهل و پنجمین نشست خود که در شهر طایف از سوم ربیع الاخر ۱۴۱۷هـ آغاز به کار نمود و تا دوازدهم همین ماه ادامه یافت، حکم اهدای اعضا به بیماران نیازمند به خصوص از افرادی که دچار مرگ مغزی شده اند را مورد بررسی قرار داد، بررسی موضوع مذکور به دنبال نامه ای از سوی شاهزاده امیر سلمان بن عبد العزیز امیر منطقه ریاض و رئیس افتخاری مرکز پیوند اعضای سعودی بود که به شماره ۱۱/۶۲۷ و تاریخ ۱۵/۶/۱۴۱۶هـ، و نامه ای از وزیر بهداشت به شماره ۱۱/۶۲۱ و تاریخ ۱۵/۶/۱۴۱۶هـ ضمیمه آن بود و در ضمن گزارش در مورد اهمیت اهدای اعضا و پیوند آن به آن پیوست گردیده بود. «کمیسیون» به هنگام بحث و بررسی موضوع مذکور مصوبه شماره ۶۲ در مورد حکم پیوند قرنیه، و مصوبه شماره ۹۹ در مورد حکم پیوند عضوی انسانی به انسانی دیگر، را مورد بررسی قرار داد و در ضمن مصوبات مجمع فقهی کنفرانس اسلامی جده و مجمع فقهی رابطه العالم

الاسلامی مکہ را در مورد پیوند اعضا مورد بررسی قرار داد. پس از تحقیق و بررسی و تبادل آرا چنین رأی داد:

با گزارش پزشکان در مورد انسانی که دچار مرگ مغزی شده است از نظر شرعی به مرگ آن فرد حکم نمی‌شود، مگر آن که کاملاً بمیرد و حرکت قلب و نفس او بایستند، مرگ او را یقینی کند؛ چون اصل حیات اوست و جز با دلیل یقینی نمی‌توان از آن روی گرداند.

و بالله التوفیق، و صلی الله علی نبینا محمد و آله و صحبه و سلم.

[قرار هیئہ کبار العلماء] رقم (۱۸) تاریخ ۱۴۱۷/۴/۱۲

من کتاب (الفتاوی المتعلقه بالطب...) ص (۳۳۷)

[۲۳] حکم دادن هدایایبیه کسانی که خون اهدا می‌کنند

س: بانک خون به کسانی که خون اهدا می‌کنند، هدایایی از قبیل جانماز، مدال یاد بود، یا مندیله که بر سر می‌گذارند، و غیره اهدا می‌کند، و گاهی سیصد ریال می‌دهند. لطفاً دیدگاه شریعت را در مورد این هدایا بیان کنید.

کمیته دایم افتا پس از بررسی پاسخ داد:

فروختن خون جایز نیست؛ چون در صحیح بخاری از ابی جحیفه روایت است که می‌گوید: پدرم را دیدم که حجامی را خرید و فرمان داد که ابزار حجامت او را شکستند، ابی جحیفه می‌گوید: از پدرم علت این کار را پرسیدم، گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم «بِهِ عَنِ ثَمَنِ الدَّمِّ، وَثَمَنِ الْكَلْبِ، وَكَسْبِ الْأُمَّةِ، وَلَعْنِ الْوَأَشِمَّةِ، وَالْمُسْتَوْشِمَةِ، وَآكِلِ الرَّبَا وَمُوكَلِّهِ، وَلَعْنِ الْمُصَوِّرِ»^(۱) «از گرفتن قیمت خون، پول سگ، در آمد کنیز نهی کرده و بر زنی که خالکوبی می‌کند و خالکوبی می‌شود، ربا خوار و ربا دهنده و

۱- البخاری (۲۲۳۸) و أطرافه فی (۲۰۸۶). و انظر: «صحیح مسلم» (۱۵۶۷-۱۵۶۹). و الوشم: هو غرز الجلد

بأبرة، ثم حشوه بكحل أو نیل، فیزرق أثره أو یخضر.

تصویرگر را لعنت کرده است» حافظ در فتح الباری می‌گوید: مقصود این است که فروختن خون همچون فروش مردار (حیوانی که بدون ذبح شرعی بمیرد) و خوک حرام است، بنابراین فروختن خون و گرفتن قیمت آن به اجماع حرام است.

و بالله التوفیق، و صلی الله علی نبینا محمد و آله و صحبه و سلم.

اللجنة الدائمة للبحوث العلمیة و الافتاء من

کتاب (الفتاوی المتعلقة بالطب...)، ص (۳۵۱)

[۲۴] آیا در اهدای خون شرط گذاشتن به این که خون، به بیمارستانی اهدا شود، جایز است؟

س: همه ما می‌دانیم که بانک های خون در دنیا به دین و ملیت مریض نگاه نمی‌کنند، بلکه فقط برای نجات جان بیماران با فراهم کردن خون برایشان تلاش می‌نمایند، و همچنین از کسانی که خون اهدا می‌کنند دارای هر دین و هر ملیتی که باشند استقبال کنند.

۱- آیا برای مسلمانی که خون اهدا می‌کند جایز است که به بانک به شرطی خون اهدا کند که خونش به مریض مسلمانی تزریق شود؟

ب- همچنین آیا جایز است که مریض بگوید: فقط باید واحدهای خونی به او تزریق شود که اهدا کنندگان آن مسلمان باشند؟

ج- آیا برای بانک های خون جایز است که به موضوع دین اهمیت ندهند، چنان که هم اینک به این موضوع اهمیت نمی‌دهند و رفتارشان با همه بیماران و با اهدا کنندگان خون برابر است، و خون مسلمان به هر مریضی اعم از مسلمان یا کافر تزریق می‌شود، به خصوص وقتی که در شرایط بسیار سخت و اضطراری نمی‌توان انتظار بررسی این امور را نمود، بلکه باید در اسرع وقت خون به بیماران تزریق شود؟

ج: در اهدای خون این شرط لازم نیست؛ مگر در صورتی که انسان خون را به انسان حربی هدیه بدهد، که جایز نیست، (حربی یعنی کسی که دارد با مسلمین می‌جنگد) چون حربی باید کشته شود و جایز نیست که ما او را برای زنده ماندن کمک کنیم، اما

مسلمان، ذمی و معاهد همه اینها حق دارند از خون اهدایی بهره مند شوند، و اشکالی ندارد.

اللجنة الدائمة للبحوث العلمیة و الافتاء من
کتاب (الفتاوی المتعلقة بالطب...)، ص (۳۵۶)

[۲۵] تزریق خون کافر به مسلمان

س: به آمریکا رفتم و در یکی از بیمارستان‌های آن جا تحت عمل جراحی قرار گرفتم، و نیاز به خون پیدا کردم و چنان که می‌دانید من نمی‌دانم که آیا این خون مسلمان است یا خون غیر مسلمان که به بنده تزریق می‌شود، حکم آن چیست؟
ج: جوابیه «کمیته افتا» قبلاً سؤالی شبیه این از کمیته پرسیده شده بود که در فتوای شماره

(۱۳۲۵) ۱۳۹۶/۷/۹ آن را پاسخ داد، که متن آن به قرار ذیل است:

س: آیا تزریق خون انسانی به انسانی دیگر که از نظر دین و اعتقاد با او هم دین نیست جایز است؟

ج: وقتی انسان مریض باشد و به شدت ضعیف شود و راهی برای تقویت یا علاج او جز تزریق خون نباشد، اشکال ندارد که با تزریق خون کسی دیگر به او مورد معالجه قرار گیرد، حتی اگر کسی که خونسش به او تزریق می‌شود پیرو دینی دیگر باشد، پس تزریق خون کافر حتی اگر حربی باشد به مسلمان جایز است. تزریق خون مسلمان به کافر غیر حربی جایز است، اما کافر حربی (کسی که با مسلمانان در حال جنگ است) مصونیت ندارد از این رو کمک کردن به او جایز نیست؛ بلکه حربی باید از بین برده شود، مگر وقتی که اسیر شود که در آن صورت امام مسلمین یا نایب او آنچه را که به مصلحت مسلمین بداند همان کار را انجام می‌دهد یا او را می‌کشد یا به بردگی می‌گیرد یا بر او منت می‌گذارد و عفوش می‌کند یا در مقابل گرفتن فدیة از او یا سرپرست او، وی را آزاد می‌کند. و اگر امان داده شود باید پناه داده شود تا حجّت برای او روشن گردد، اگر ایمان آورد که خوب است و گر نه به پناهگاه امنش رسانده شود.

و بالله التوفیق، و صلی الله علی نبینا محمد و آله و صحبه و سلم.
 اللجنه الدائمہ للبحوث العلمیة و الافتاء من
 کتاب (الفتاوی المتعلقه بالطب...)، ص (۳۵۰)

[۲۶] بردن آب زمزم از مکه به جایی دیگر به قصد مداوا

س: آیا جایز است که آب زمزم با توجه به خصوصیتی که دارد برای مداوا به جایی دیگر برده شود، آیا در صورت بردن به جایی دیگر همچنان خاصیتش را حفظ می کند؟
 ج: بله جایز است که انسان آب زمزم را از مکه به جاهایی دیگر ببرد، و خصوصیت هایی که در مکه دارد آن جا هم در آن وجود دارد.
 الشیخ ابن عثیمین - دروس و فتاوی فی الحرم مکی (۴۲۳)

[۲۷] حکم پوشیدن النگو برای معالجه روماتیسم

از عبد العزیز بن عبد الله بن به برادر... سلمه الله و تولاه
 سلام علیکم و رحمہ الله و برکاتہ... و بعد:
 نامه گرامی شما را دریافت کردم، و برگه هایی که ضمیمه آن بود و در آن خصوصیت های النگوهای مسی که اخیراً برای مبارزه با بیماری روماتیسم به کار می رود توضیح داده شده بود، اینجانب موضوع را به گروهی از اساتید دانشگاه ارائه نمودم و در مورد حکم آن بحث و تبادل نظر نمودیم، دیدگاه های مختلف و متفاوتی وجود داشت، بعضی آن را به خاطر اینکه دارای خصوصیت های ضد روماتیسم است جایز قرار داده و بعضی بر این باور بودند که نباید از آن استفاده کرد، چون مشابه کاری است که اهل جاهلیت می کردند و مهره ها و تعویذ ها و حلقه هایی از مس به خود می آویختند، و معتقد بودند که با آن بسیاری از بیماری ها علاج می شود و آن را از اسباب مصونیت از چشم زخم می پنداشتند، چنان که عقبه بن عامر رضی الله عنه از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم روایت می کند که فرمود: «مَنْ تَعَلَّقَ تَمِيمَةً فَلَا أْتَمُّ اللَّهُ لَهُ، وَمَنْ تَعَلَّقَ وَدَعَا فَلَا

وَدَعَّ اللَّهُ لَهُ»^(۱) «هر کسی تعویذی بیاویزد خداوند کام او را بر نیاورد..» و در روایتی دیگر آمده است «مَنْ عَلَّقَ تَمِيمَةً فَقَدْ أَشْرَكَ»^(۲) «هر کسی به خود تعویذی بیاویزد شرک ورزیده است»

از عمران بن حصین روایت است: أن النبي صلى الله عليه وسلم «رَأَى رَجُلًا فِي يَدِهِ حَلَقَةٌ مِنْ صُفْرِ فَقَالَ: مَا هَذِهِ؟ قَالَ: مِنَ الْوَاهِنَةِ؟ قَالَ: انْزِعْهَا فَإِنَّهَا لَا تَزِيدُكَ إِلَّا وَهْنًا؛ فَإِنَّكَ لَوْ مِتَّ وَهِيَ عَلَيْكَ مَا أَفْلَحْتَ أَبَدًا»^(۳)

«پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم در دست مردی حلقه ای از مس دید، فرمود: این چیست؟ گفت: به خاطر دردی است که در بازو یا دست ایجاد می‌شود، این را بسته ام تا بهبودی یابد. پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: آن را بیرون کن، چرا که جز ضعف و بیماری به تو چیزی نمی‌افزاید، و اگر تو در حالی بمیری که این حلقه در دستت باشد هرگز رستگار نخواهی شد»

در حدیثی دیگر آمده است که پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم در یکی از سفرهایش فرستاده ای را به جستجوی شتران کاروان فرستاد و به او فرمان داد که گردن بندهای شتران را که اهل جاهلیت گمان می‌کردند به شترانشان فایده می‌رساند و آن را محافظت می‌کند، قطع کند.

از این احادیث و امثال آن استنباط می‌شود که آویزان کردن تعویذ و مهره و یا حلقه و غیره برای دفع یا رفع بلا درست نیست.

در مورد مسئله مذکور به نظر من به خاطر جلوگیری از شائبه شرک نباید از این الگوها استفاده شود، تا قلب مسلمان فقط متوجه خدا باشد و به او اعتماد کند و به استفاده از اسباب جایز که جواز آن مسلم است بسنده کند.

۱- احمد (۱۵۴/۴)، و ابو یعلی (۱۷۵۹)، و الطبرانی فی «مسند الشامیین» (۲۳۴)، و ابن حبان (۶۰۸۶)، و الحاکم ۲۱۶/۴ (۷۵۰۱) و صححه و وافقه الذهبی.

۲- احمد (۱۵۶/۴)، قال فی «مجمع الزوائد» (۱۰۳/۵): «رواه احمد و الطبرانی و رجال احمد ثقات».

۳- احمد (۴۴۵/۴) و ابن ماجه (۳۵۳۱) و غیرهما، و حسنّه البوصیری فی «مصباح الزجاجة» (۷۷/۴)

اموری که خداوند جایز نموده و برای بندگانش فراهم کرده، آنان را از حرام و از امور مشتبه بی نیاز می کند.

از پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم ثابت است که فرمود: «مَنْ اتَّقَى الشُّبُهَاتِ اسْتَبْرَأَ لِدِينِهِ وَعِزِّهِ، وَمَنْ وَقَعَ فِي الشُّبُهَاتِ وَقَعَ فِي الْحَرَامِ؛ كَالرَّاعِي يَرَعَى حَوْلَ الْحِمَى يُوشِكُ أَنْ يَرْتَعَ فِيهِ»^(۱)

«هر کسی که از شبهات پرهیز کند دین و آبرویش را مصون قرار داده است، و هر کسی که در شبهات بیفتد در حرام افتاده است، مانند چوپانی که اطراف منطقه قُرُق شده، گوسفندانش را می چراند که بیم آن می رود وارد آن منطقه شوند»

پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم می فرماید: «دَعَّ مَا يَرِيْبُكَ إِلَى مَا لَا يَرِيْبُكَ»^(۲) «آنچه که تو را در شک می اندازد رها کن و به آنچه تو را دچار شک نمی کند روی بیاور»

تردید نیست که استفاده از دستبند های مذکور مشابه با کاری است که اهل جاهلیت در گذشته انجام می دادند؛ این عمل یا از امور شرک آمیز و حرام است، و یا از ابزاری است که به شرک می انجامد. حداقل این است که از امور مشتبهات است، پس بهتر است مسلمان از آن دوری کند، و به معالجه ای که مباح بودن آن واضح است و شبهه ای در آن نیست اکتفا کند. این نتیجه ای است که من و بعضی از علما و اساتید به آن رسیده ایم. از خداوند می خواهیم که ما و شما را توفیق دهد تا در مسیر خوشنودی الله تعالی گام بر داریم، و به همه ما آگاهی در دین را عطا کند و ما را از مخالفت با شریعت الهی نجات دهد.

الشیخ ابن باز - مجموع فتاوی و مقالات متنوعه، (۲۰۶/۱)

[۲۸] استفاده از دستبند برای معالجه روماتیسم (گفتاری از ابن عثیمین)

۱- بخاری (۵۲) مسلم (۱۵۹۹)

۲- ترمذی (۲۵۱۸) نسائی (۵۷۱۴) و قال الترمذی: «حسن صحیح» و أخرجه أيضاً الحاکم ۱۳/۲ و ۹۹/۴ (۲۱۶۹، ۲۱۷۰، ۷۰۴۶) و صححه فی الموضع الأول و وافقه الذهبی.

س: حکم استفاده از دستبند برای معالجه روماتیسم چیست؟

ج: بدان که دوا سبب شفاست و کسی که سبب را مؤثر قرار می‌دهد خداوند است، پس فقط چیزی سبب است که خداوند آن را سبب قرار داده است. مواردی که خداوند آن را اسباب قرار داده دو نوع اند:

۱- اسباب شرعی مانند: قرآن کریم و دعا؛ چنان که پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم در مورد سوره فاتحه می‌فرماید: «وَمَا يُدْرِيكَ أَنْهَا رُقِيَّةٌ»

«و چه می‌دانی که آن دعاست (یعنی: سوره فاتحه دعایی است که برای شفای بیماریها خوانده می‌شود) پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم با دعا خواندن، بیماران را دم می‌کرد، و خداوند به سبب دعای ایشان هر کسی را که می‌خواست شفا می‌داد.

۱- اسباب حسّی: مانند داروهای مادی و مورد استفاده که شریعت آن را مشخص کرده، مانند: عسل یا داروهایی که از طریق علم پزشکی و طب مورد آزمایش قرار گرفته اند. این نوع اسباب باید تأثیر آن از طریق استفاده مستقیم باشد نه از طریق توهم و خیال؛ پس اگر تأثیر آن به طور مستقیم ثابت شود، استفاده از آن به عنوان دارو درست است. اما اگر فقط توهم و خیالاتی باشد که مریض تصور می‌کند و براساس این وهم و خیال از نظر روانی راحت شود و ممکن است به علت تأثیر روانی و شادمانی بیماری اش رفع گردد، اعتماد بر چنین داروهایی جایز نیست، و دوا به شمار نمی‌آیند. از این رو از پوشیدن حلقه و نخ و امثال آن برای رفع یا دفع بیماری نهی شده است؛ چون این چیزها برای علاج و مداوا سبب نیستند و در شریعت هم به عنوان سبب تأیید نشده اند، آنچه از نظر شرعی و حسّی سبب نیست جایز نیست که سبب قرار داده شود؛ زیرا سبب قرار دادن آن نوعی کشمکش و مناقشه با خداوند در پادشاهی اش می‌باشد. این کار از باب شرک است؛ چون چنین کسی در تعیین سبب خود را شریک خدا قرار داده است.

شیخ الاسلام محمد بن عبد الوهاب رحمه الله در مورد این مسئله در کتاب التوحید این عنوان را آورده: باب در بیان اینکه پوشیدن حلقه و نخ و امثال آن برای دفع بلا و غیره شرک است. فکر می‌کنم دستبند هایی که داروخانه به کسانی می‌دهد که روماتیسم

دارند، از همین نوع است، چون این دستبند ها نه از دیدگاه شریعت و نه از نظر ظاهری و حسّی داروی علاج روماتیسم نمی‌باشند، پس جایز نیست که از آن برای معالجه روماتیسم استفاده شود. و الله الموفق.

الشیخ ابن عثیمین - فتاوی العلاج بالقرآن و السنه - الرقی و ما یتعلق بها، (۸۱)

[۲۹] حکم معالجه با دستبند ها و موی حیوان

س: بعضی از مردم دستبند ها یا گردن بندهایی با رنگ های مشخص به دست و گردن خود می‌آویزند و یا نخ هایی از موی بعضی حیوانات به دست و گردن خود می‌آویزند؛ و گمان می‌برند که این چیز ها ضرر و زیانی را که ممکن است از سوی جن ها و غیره متوجه انسان شود دفع می‌کنند، آیا این کار جایز است؟

ج: آویزان کردن دستبند و بستن نخ از مو و غیره اگر با این باور باشد که این چیز ها به ذات خود از آمدن ضرر و بلا جلوگیری می‌کنند یا ضرر و زیان را از کسی که از آن استفاده می‌کند دفع می‌کنند، شرک اکبر است و انسان را از دایره اسلام بیرون می‌کند، چون او در مورد این چیزها معتقد است که نفع می‌دهند و ضرر را دور می‌کنند. ضرر و نفع چیزی است که کسی جز خداوند توانایی آن را ندارد. اگر معتقد باشد که نفع دهنده و ضرر دهنده خداوند است، و این چیز ها فقط سبب هستند، این کار حرام است و شرک اصغر می‌باشد که منجر به شرک اکبر می‌شود؛ چون او به سبب بودن چیزی معتقد است که خداوند آن را سبب شفا قرار نداده است، خداوند داروهای مباح و دعاها را شرعی را سبب شفا قرار داده که مو و دستبند و غیره جزو آن نیست.

شیخ محمد بن عبد الوهاب رحمه الله در کتاب التوحید فصلی در این موضوع با

این عنوان ذکر کرده است:

باب در بیان اینکه پوشیدن حلقه و نخ و امثال آن برای دفع یا رفع بلا شرک است و در این مورد دلایلی ذکر کرده از آن جمله حدیث عمران بن حصین رضی الله عنه که: «رَأَى رَجُلًا فِي يَدِهِ حَلَقَةً مِنْ صُفْرِ فَقَالَ: مَا هَذِهِ؟ قَالَ: مِنْ الْوَاهِيَةِ؟ قَالَ: انْزِعْهَا فَإِنَّهَا لَا

تَزِيدُكَ إِلَّا وَهْنًا؛ فَإِنَّكَ لَوْ مِتَّ وَهِيَ عَلَيْكَ مَا أَفْلَحْتَ أَبَدًا»^(۱) «پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم مردی را دید که در دست او حلقه ای از مس است، فرمود این چیست؟ گفت: این برای درد بازو و دست است، پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: آن را بیرون کن که جز ضعف و ناتوانی و مریضی به تو نمی افزاید؛ و اگر تو در حالی بمیری که این حلقه در دست تو باشد هرگز کامیاب نخواهی شد.

ابن ابی حاتم از حذیفه رضی الله عنه روایت می کند که او مردی را دید که برای برطرف شدن تب، نخعی به دست خود بسته است، حذیفه آن را قطع کرد و این آیه را خواند: ﴿وَمَا يُؤْمِنُ أَكْثَرُهُمْ بِاللَّهِ إِلَّا وَهُمْ مُشْرِكُونَ﴾^(۲) [یوسف: ۱۰۶] «و اکثر آنان که مدعی ایمان به خدا هستند، مشرک می باشند»

اگر معتقد باشد که این چیز جن را دفع می کند، باید گفت: که شر جن را فقط خداوند دفع می کند، خداوند متعال می فرماید: ﴿وَأَمَّا يَنْزِعَنَّكَ مِنَ الشَّيْطَانِ نَزْعٌ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ﴾ [فصلت: ۳۶] «هرگاه وسوسه ای از شیطان متوجه تو گردید، خود را به خداوند بسپار که او بس شنوا و آگاه است»

الشیخ ابن الفوزان - المنتقی (۲/۲۹، ۳۰)

[۳۰] حکم مداوا با مخدرات

س: آیا معالجه با مواد مخدر و مشروباتی که به شراب نزدیکند مانند سرکه جایز است؟

ج: مداوا با آنچه خداوند حرام کرده است از قبیل: افیون، حشیش و یا شراب و امثال آن از مخدرات جایز نیست. همچنین از گذاشتن مقداری از این مواد در دوا جایز نیست، اما اگر مقداری با دوا ترکیب شود که حالت نشه و مستی نیاورد، تداوی با آن

۱- تخریج حدیث در فتاوی سابق گذشت.

۲- تفسیر ابن ابی حاتم (۲۲۰۸/۷) برقم (۱۲۰۴۰)، عند تفسیر الآیة (۱۰۶) من سورة یوسف.

جایز است؛ چون اضافه کردن ماده ی مخدر به دوا تأثیری ندارد. پس گویا اصلاً استفاده نشده است.

اما سرکه اگر اصل آن شراب نباشد یا در اصل شراب بوده و به خودی خود تبدیل به سرکه شده، مخدر و مست کننده نیست، از این رو مداوا با آن جایز است، اما اگر در اصل شراب بوده و با دستکاری آن را تبدیل به سرکه کرده اند، استفاده از آن جایز نیست.

اللجنة الدائمة للبحوث العلمیة و الافتاء من
کتاب (الفتاوی المتعلقة بالطب...)، ص (۲۰۸)

[۳۱] حکم معالجه با موسیقی

س: حکم جشن های تودیع، که زن و مرد با هم اختلاط دارند چیست؟ حکم علاج با موسیقی چیست؟

ج: باید در جشن ها مردان و زنان از همدیگر جدا باشند. اختلاط زنان و مردان از اعمال جاهلیت است. معالجه با موسیقی اصل و اساسی در شریعت اسلام ندارد؛ بلکه کار بی خردان و جاهلان است. موسیقی درمان نیست؛ بلکه بیماری است. موسیقی از آله های سرگرمی است که سبب بیماریهای قلبی می شود. سبب انحراف اخلاقی است. علاج مفید برای دل و راحت کننده آن این است که بیماران قرآن بخوانند و با آن مواعظ مفید را گوش دهند. معالجه با موسیقی و ابزار آن بیماری بیماران را می افزاید. گوش دادن به قرآن و احادیث و مواعظ مفید را دشوار می نماید. موسیقی مضطرب است نه آرام بخش.

الشیخ ابن باز - فتاوی عاجله لمنسوبي الصحه، ص (۱۰، ۱۱)

[۳۲] جمع بین حدیث عدم تأثیر بیماری و حدیث امر به فرار از مجذوم

س: چگونه می توان بین این حدیث که [لَا عَدْوَى وَلَا طَيْرَةَ] «بیماری مؤثر نیست و سرایت نمی کند و نباید بد فالی گرفت» و بین حدیث «فِرَّ مِنَ الْمَجْدُومِ فِرَارَكَ مِنْ الْأَسَدِ» «از مجذوم چنان فرار کن که از شیر درنده فرار می کنی» جمع کرد؟

ج: این دو حدیث با هم تضادی ندارند، و هر دو فرموده‌ی پیامبر هستند، چنان که پیامبر فرموده: «لَا عَدْوَى، وَلَا طَيْرَةَ، وَلَا هَامَةَ، وَلَا صَفَرَ، وَلَا نَوَاءً، وَلَا عُوْلًا»^(۱) «بیماری به خودی خود مؤثر نیست (بلکه با تقدیر و امر خدا تأثیر می گذارد و به دیگران سرایت می کند)»

این گفته پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم که فرمود: لا عَدْوَى: بیماری مؤثر نیست و خود به خود به دیگران سرایت نمی کند. این ارشاد پیامبر به خاطر نفی اعتقاد و باور اهل جاهلیت است که معتقد بودند که مثلاً بیماری گری یا گال به خودی خود به دیگران سرایت می کند، پیامبر این را نفی کرد و فرمود: سرایت بیماری با تقدیر و خواست خداوند است.

ممکن است فردی سالم، با فردی بیمار که مبتلا به جذام است همراه شود بدون آنکه به آن بیماری مبتلا شود چنان که این امر اتفاق افتاده است، از این رو پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم در جواب کسی که به ایشان گفت: شتران سالم وقتی که با شتران

۱- مسلم (۲۲۲۰) و فیه ذکر النوء، و (۲۲۲۲)، و فیه ذکر الغول.

زدن فال بد هیچ تأثیری ندارد، «هامه» اسم پرنده ای است که در فارسی به آن جغد می گویند: عربها معتقد بودند چون شخصی بمیرد، جسدش به صورت جغد در می آید و پرواز می کند. از نظر اسلام این خرافه ای بیش نیست. تأخیر ماه محرم به جای صفر که در جاهلیت انجام می دادند و صفر را ماه حرام قرار می دادند و یا ماه صفر را شوم می دانستند، حقیقت ندارد. ظهور نوء (ستاره ای که افتادن آن را منشأ باد و باران می دانستند) تأثیری ندارد. «عول» (عرب ها گمان می بردند که عول در بیابان با شکل های مختلف خود را به انسان ها نشان می دهد تا آن ها راه را گم کنند) حقیقت ندارد؛ زیرا این موجود نمی تواند کسی را گمراه کند. و گفته شده که این به معنای نفی وجود غول نیست.»

گر، یکجا می‌شوند این مرض به همه سرایت می‌کند، فرمود: «فَمَنْ أَعَدَى الْأَوَّلِ» «شتر اول را چه کسی به این مرض مبتلا کرده است؟»

اما اینکه پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم می‌فرماید: «از کسی که مبتلا به مرض جذام است چنان فرار کن که از شیر درنده فرار می‌کنی» توضیحش این است که نباید معتقد بود که بیماری به خودی خود سرایت می‌کند، و از طرفی استفاده از اسباب محافظت کننده و پیشگیری از بلا جایز است، شخص سالم خودش را از بیمار دور نگه دارد؛ چون بیم آن می‌رود که مرض گر و جذام به حکم خداوند به او سرایت کند. همچنین نباید شتران سالم با شتران بیمار در یک مکان نگهداری شوند، تا اینگونه انسان از اسباب شرّ و بلا در امان بماند و اعتقادش از وسوسه های شیطانی محافظت شود.

الشیخ ابن باز- مجله البحوث- العدد (۳۵) ص (۹۶، ۹۷)

[۳۳] آیا تشخیص پزشکان در مورد بچه ای که در شکم مادر است با آیات قرآن تعارض دارد؟

س: خداوند متعال می‌فرماید: ﴿إِنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ عِلْمُ السَّاعَةِ وَيُنزِلُ الْغَيْثَ وَيَعْلَمُ مَا فِي الْأَرْحَامِ وَمَا تَدْرِي نَفْسٌ مَّاذَا تَكْسِبُ غَدًا وَمَا تَدْرِي نَفْسٌ بِأَيِّ أَرْضٍ تَمُوتُ﴾^ط «إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ» ﴿[لقمان: ۳۴]﴾ «آگاهی از فرارسیدن قیامت ویژه خداست، و او است که باران را می‌باراند، و مطلع است از آنچه در رحمهای (مادران) است، و هیچکسی نمی‌داند فردا چه چیز به دست می‌آورد، و هیچکسی نمی‌داند که در کدام سرزمینی میمیرد. قطعاً خدا آگاه و باخبر است.»

این آیه بیانگر این مطلب است که خداوند به آنچه در شکم مادران است آگاه است. بین من و یکی از دوستانم در مورد مفهوم این آیه بحثی در گرفت. او به من گفت: علم جدید و پزشکان به شناخت جنین و آنچه در رحم زن است دست یافته اند و می‌دانند که جنین پسر است یا دختر، پزشکان با کمک دستگاه از این امر مطلع می‌شوند به او گفتم: خداوند متعال می‌گوید: «وَيَعْلَمُ مَا فِي الْأَرْحَامِ» «و مطلع است از آنچه در

رحمهای (مادران) است» آیا معنی آیه این است که علم، نمی تواند آنچه را که در رحم است کشف کند؟ یا آیه تفسیری دیگر دارد؟

ج: در احادیث صحیح ثابت است که کلید های غیب پنج تا هستند که جز خدا کسی آن را نمی داند، آن پنج مورد در آیه مذکور ذکر شده اند، از آن جمله حدیثی که بخاری از عبدالله بن عمر رضی الله عنها روایت می کند که پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: «مَفَاتِيحُ الْغَيْبِ خَمْسٌ لَا يَعْلَمُهُنَّ إِلَّا اللَّهُ» «کلید های غیب پنج تا هستند که کسی جز خدا آن را نمی داند: ﴿إِنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ عِلْمُ السَّاعَةِ وَيُنزِلُ الْغَيْثَ وَيَعْلَمُ مَا فِي الْأَرْحَامِ وَمَا تَدْرِي نَفْسٌ مَّاذَا تَكْسِبُ غَدًا وَمَا تَدْرِي نَفْسٌ بِأَيِّ أَرْضٍ تَمُوتُ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ﴾ [لقمان: ۳۴]

«آگاهی از فرارسیدن قیامت ویژه خداست، و او است که باران را می باراند، و مطلع است از آنچه در رحمهای (مادران) است، و هیچکسی نمی داند فردا چه چیز به دست می آورد، و هیچکسی نمی داند که در کدام سرزمینی می میرد. قطعاً خدا آگاه و باخبر است.»

معنی آیه این است که خداوند علم زمان فرا رسیدن قیامت را پنهان نگه داشته و آن را فقط هنگام فرا رسیدن قیامت آشکار می کند، و هیچ پیامبر و فرشته ای از زمان وقوع قیامت آگاه نیست، و خداوند نشانه های آن را بیان کرده است. نزول باران و زمان آن را جز خدا کسی نمی داند، اما کارشناسان هوا شناسی زمان بارش باران را به صورت تقریبی با آمدن نشانه های آن تخمین می زنند. همچنین آگاهی از آنچه در رحم است، کیفیت آفرینش و عدم رشد و بقا و تمام مدت آن، زنده ماندن و مردن و سلامتی و ناقص شدن آن را فقط خدا می داند. قبل از قرار گرفتن جنین در رحم، خداوند آینده آن را می داند، اما انسان ها به وسیله اسبابی که خداوند در اختیارشان قرار داده به پسر یا دختر بودن، سالم یا ناقص بودن آن پی می برند، اما بدون استفاده از اسباب نمی توانند به چنین علم و دانشی دست یابند، آگاهی آن ها شامل همه آنچه در رحم می گذرد نیست

بلکه بعد از آن که خداوند به فرشته دستور می‌دهد که جنین را تصویرگری نماید، اطلاعاتی اجمالی با احتمال خطا بوسیله اسباب در مورد آن به دست می‌آورند. مورد سوم: این که انسان از فردای خود خبر ندارد و نمی‌داند که چه می‌کند و چه چیزی در انتظارش است بلکه فقط الله تعالی از آینده ی آدمی با خبر است. حال ممکن است انسان‌ها به طور اجمالی امید سود یا ضرری را داشته باشند که این امید آن‌ها را به تلاش و تکاپو وا دارد و یا از ترس ضررهای احتمالی از برخی کارها دست بکشند، همه این اقدامات براساس نشانه‌ها و شرایطی است که آن را مد نظر دارند و این علم نامیده نمی‌شود. همچنین کسی نمی‌داند که در کجا می‌میرد، فقط خداوند تفصیل این قضیه را می‌داند، چون خداوند از کمال علم و آگاهی برخوردار است و بر همه امور احاطه دارد. خلاصه اینکه علم خداوند از خود اوست و از کسی یا چیزی دیگر آن را به دست نمی‌آورد، علم و آگاهی خدا منوط به اسباب و تجربه نیست، بلکه خداوند آنچه را شده و آنچه را که می‌شود می‌داند، هیچ ابهامی در علم الهی نیست، بلکه علم الهی همه کائنات را به صورت تفصیلی در بر می‌گیرد.

و بالله التوفیق، و صلی الله علی نبینا محمد و آله و صحبه و سلم.

اللجنة الدائمة للبحوث العلمیة و الافتاء من

کتاب (الفتاوی المتعلقة بالطب...)، ص (۲۸۸، ۲۹۱)

[۳۴] پزشکان و وفات بیماران در عمل جراحی

س ۱: در مورد پزشکانی که عمل جراحی انجام می‌دهند... اگر مریضی تحت عمل جراحی بمیرد، آیا گناهی بر پزشکان نیست؟ آیا کفاره بر آن‌ها لازم می‌شود؟

ج ۱- اگر به سبب کوتاهی پزشک، بیمار بمیرد یا پزشک در عمل جراحی مهارت نداشته نباشد و در نتیجه مریض وفات کند، پزشک مسؤل است، کفاره بر او لازم می‌شود، و دیه قتل خطا بر عاقله ی پزشک (یعنی خویشاوندان پدری) او واجب می‌گردد. اما اگر پزشک عمل جراحی را خوب بلد باشد و کوتاهی ای هم صورت

نگیرد، و وضعیت مریض به گونه ای باشد که احتمال مردنش می رود، بر پزشک مسؤلیت و گناه و ضمانت و کفاره ای نیست.

س ۲: اگر کوتاهی از سوی پزشک باشد، و پزشک دستیار هایی داشته باشد آیا همه باید کفاره بدهند؟

ج ۲- اگر مریض، به سبب کوتاهی و اهمال پزشک جراح و دستیارانش بمیرد همه مسؤلند، و در ضمان و کفاره مشترکند.

الشیخ الفوزان- فتاوی الشیخ صالح الفوزان
(۳۷۸/۱) جمع: حمود المطر، و عبد الکریم المقرن

[۳۵] حکم بیمه درمانی

س: بعضی از مؤسسات و شرکت های بومی و محلی کارمندان و خانواده هایشان را بیمه می کنند، و با بیمارستان های منطقه ای و فرا منطقه ای قرارداد می بندند به این صورت:

۱- مؤسسه هر ماه برای هر فردی از کارمندان خود مبلغ ۱۰۰ ریال به بیمارستان می پردازد، و به تعداد مراجعه فرد برای مداوا به بیمارستان کاری ندارد.

۲- بیمارستان متعهد است که افراد بیمه شده را معالجه نموده و داروهای لازم را به آنها بدهد و اگر لازم باشد که جراحی شوند این کار را هم انجام دهد.

بدیهی است که در بعضی از ماهها بیمارستان برای معالجه یک نفر بیش از صد ریال هزینه می کند، به خصوص اگر فرد تحت عمل جراحی و امثال آن قرار بگیرد، گاهی فرد اصلاً به بیمارستان نمی آید چون نیازی پیدا نمی کند از این رو از صد ریالی که مؤسسه به بیمارستان می پردازد چیزی اصلاً خرج نمی شود یا مقدار اندکی از آن خرج می شود.

سؤال این است: آیا این بیمه درمانی از نظر شرعی جایز است؟ یا از عوامفریبی شرکتهای بیمه است؟

دوم اینکه: آیا می توان این را از باب جعاله قرار داد که شرعاً جایز است، چنان که بعضی از محققان در مجله البحوث الفقهیه المعاصره شماره ۳۱ گفته اند:

سوم: صورت جایز بیمه درمانی چیست؟

ج: آنچه در سوال ذکر شده از نوع بیمه تجاری است که حرام می باشد؛ زیرا جزئیات آن نامعلوم است (اصل جهالت)، این کار عوامفریبی است و حیف و میل اموال مردم است.

بیمه تعاونی جایز، به این صورت است که صندوقی تشکیل شود و کمک های مردمی و خیرین، از طریق این صندوق صرف نیازمندان برای معالجه و امور دیگر شود. خیرینی که کمک هایشان را به این صندوق هدیه می کنند نباید سودی داشته باشند بلکه هدفشان از آن فقط کمک به نیازمندان و قصد ثواب باشد، در این صورت جایز است.

اللجنة الدائمة للبحوث العلمیة و الافتاء من

کتاب (الفتاوی المتعلقة بالطب...)، ص (۴۴۰)

فصل دوم: دَم و تعویذ

[۳۶] آیا رقیه (دم و افسون) با توکل بر خدا منافات دارد؟

س: آیا رقیه (دم کردن بیماران) با توکل منافات دارد؟

ج: توکل، یعنی اینکه انسان در جلب منافع و دفع ضرر فقط بر خدا توکل نماید و در ضمن از اسبابی که خدا به آن امر کرده استفاده نماید. این توکل نیست که انسان فقط به خدا توکل کند و از اسباب استفاده نکند؛ چون توکل بر خدا بدون استفاده از اسباب، عیب جویی بر خداوند و حکمت او تعالی است؛ زیرا خداوند امور را به اسباب وابسته کرده، یعنی با به کار گیری اسباب نتایج حاصل می‌شود. در اینجا سوالی مطرح می‌شود که چه کسی بیشتر از همه مردم بر خدا توکل دارد؟

پاسخ: پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم بیشتر از همه مردم بر خدا توکل داشت، آیا ایشان برای دفع ضرر از اسباب استفاده می‌کرد یا نه؟ پاسخ: بله، پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم وقتی که به جنگ می‌رفت زره می‌پوشید تا از تیرهای دشمن در امان بماند، پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم در جنگ احد دو زره پوشیده بود. یعنی برای جلوگیری از خطرهای احتمالی احتیاط لازم را در نظر گرفته بود، پس استفاده از اسباب با توکل منافاتی ندارد به شرطی که انسان معتقد باشد که این اسباب فقط سبب هستند و بدون حکم خداوند تأثیری ندارند، از این رو حکم (دم کردن و دعا خواندن) این است که انسان بر خودش دعا بخواند، و بر برادران بیمار خود دعا بخواند و آن‌ها را دم کند، بنابراین خواندن آیات قرآن و دعاهای شرعی و دم کردن خود و دیگران هیچ منافاتی با توکل ندارد. از پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم ثابت است که ایشان سوره‌های اخلاص و فلق و ناس را می‌خواند و بر خود دم می‌کرد، و همچنین آن را می‌خواند و بر اصحابش دم می‌کرد.

الشیخ محمد بن عثمان - فتاوی‌ العالج بالقرآن

و السنه - الرقی و ما یتعلق بها، ص (۱۵)

[۳۷] در زمینه رقیه شرعی و دم زدن با روش مسنون... کارهای ذیل را انجام دهید

س: مردی به بیماری مبتلاست، به پزشکان مراجعه کرده و نتیجه ای نگرفته است، سپس او به علما و دم کنندگان و دعا خوانها مراجعه کرده هرگاه آنها بر او دعا می خوانند آرام می گیرد، اما بعد از مدتی دوباره به حالت اولی بر می گردد، راه حل چیست؟

ج: علاج با امور ذیل انجام می شود:

- ۱- داشتن اعتماد به کارهای خیر و دوست داشتن آن
 - ۲- بر پریشانی ها باید صبر نمود، و آن را از اموری شمرد که خداوند بندگانش را با آن می آزماید که آیا صبر می کنند یا نه؟ و اگر صبر پیشه کند خداوند به او پاداش می دهد، خداوند می فرماید: ﴿إِنَّمَا يُؤَقِّبُ الصَّابِرُونَ أَجْرَهُمْ بِغَيْرِ حِسَابٍ﴾ [الزمر: ۱۰] «قطعاً به شکیبایان اجر و پاداششان به تمام و کمال و بدون حساب داده می شود» اما ایشان را به طور خاص به امور ذیل وصیت می کنیم:
- اعمال خیر و نیک از قبیل نماز و عبادات و اذکار و قرائت قرآن را به کثرت انجام دهد.

۱- در مجالس ذکر و علم حضور یابد، چون سبب آرامش او می شود و با آن افکار ناراحت کننده را فراموش می کند.

۲- او را توصیه می کنیم که خود را با کار مفیدی مشغول کند، به عنوان مثال نوارها و کتابچه های مفیدی که محتوی مواعظ و ارشادات و علم سودمند و احکام و داستاها و درس هاست را تهیه کند و وقت خود را با خواندن آنها پر کند تا بوسیله این کار آرام گیرد. وقتی که خودش را با این امور مشغول کند و به آن عادت دهد و به کثرت ذکر الله را انجام دهد و قرآن تلاوت نماید و خودش را با دعاهای وارد در قرآن و سنت معالجه نماید امیدواریم از بیماری و مشکلی که دارد کاسته شود و شفا حاصل نماید.

الشیخ ابن جبرین - الکنز الثمین، ج (۱/۲۱۰، ۲۱۱)

[۳۸] برخی از احکام رقیه (دعا و افسون)، تعویذ و فروش آن

س: حکم فروختن دعا و تعویذ چیست؟

ج: قبلاً فتوایی صادر گردید که نوشتن قرآن و اذکار نبوی و امثال آن در ورق یا کاسه ای و سپس شستن آن با آب و خوردنش به امید شفا از بیماری جایز نیست؛ تا جایی که ما می‌دانیم این عمل از پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم و از خلفای راشدین و از صحابه ثابت نیست. ما می‌دانیم که بهترین راه پیروی از رهنمود پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم و از رهنمود خلفای ایشان و از آنچه سایر صحابه بر آن بوده اند می‌باشد. متن فتوای مذکور:

پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم در رقیه (دم کردن) با قرآن و اذکار و دعاها اجازه داده به شرطی که دارای الفاظ نامفهوم نباشد و از کلمات شرک آمیز خالی باشد. در صحیح مسلم از عوف بن مالک روایت است که می‌گوید: ما در زمان جاهلیت رقیه می‌خواندیم، گفتیم: ای پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم در مورد رقیه های ما چه می‌فرمایی؟ فرمود: «اعْرِضُوا عَلَيَّ رُقَاكُمْ، لَا بَأْسَ بِالرُّقَى، مَا لَمْ تَكُنْ شِرْكَاً»^(۱) «رقیه های خود را به من عرضه کنید، و فرمود: رقیه اشکالی ندارد اگر شرک آمیز نباشد» بنابراین اگر رقیه (دم) به صورت مذکور باشد به اجماع علما جایز است، اما باید فرد معتقد باشد که این یک سبب است و جز با تقدیر الهی تأثیری نخواهد داشت. اما آویزان کردن چیزی به گردن یا بستن آن به عضوی از اعضای فرد، اگر آنچه در تعویذ نوشته شده از قرآن نباشد حرام است و شرک می‌باشد؛ چون امام احمد در مسند خود از عمران بن حصین رضی الله عنه روایت می‌کند که پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم در دست مردی حلقه ای از مس دید، آنگاه فرمود: «أَمَا أَنْهَا لَا تَزِيدُكَ إِلَّا وَهْنًا، أَنْبَدَهَا عَنْكَ؛ فَإِنَّكَ لَوْ مِتَّ وَهِيَ عَلَيْكَ مَا أَفْلَحْتَ أَبَدًا»^(۲) «این به تو جز ضعف و بیماری چیزی نمی

۱- مسلم (۲۲۰۰) و أبوداود (۳۸۸۶) و اللفظ له.

۲- تخریج حدیث در فتوای سابق (۲۷) گذشت.

افزاید آن را دور بینداز، چون اگر تو بمیری و این در دست تو باشد هرگز کامیاب نخواهی شد»

از عقبه بن عامر از پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم روایت است که فرمود: «مَنْ تَعَلَّقَ تَمِيمَةً فَلَا أَتَمَّ اللَّهُ لَهُ، وَمَنْ تَعَلَّقَ وَدَعَهُ فَلَا وَدَعَ اللَّهُ لَهُ»^(۱) «هر کسی تعویذی بر خود آویزان کند خداوند مراد او را بر نیاورد...»

در روایتی نیز از امام احمد آمده است: «مَنْ عَلَّقَ تَمِيمَةً فَقَدْ أَشْرَكَ»^(۲) «هر کسی تعویذی آویزان کند شرک ورزیده است»

احمد و ابو داود از ابن مسعود رضی الله عنه از پیامبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم روایت می‌کند که از پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم شنیدیم که می‌گفت: «إِنَّ الرَّقِيَّ وَالتَّمَائِمَ وَالتَّوَلَّاةَ شِرْكَ»^(۳) «رقیه و تعویذها و آنچه برای محبت زن و شوهر انجام می‌شود شرک است.»

گرچه آنچه او به خود آویزان می‌کند از آیات قرآن باشد، صحیح این است که آویزان کردن تعویذ قرآنی هم جایز نیست به سه دلیل:

۱- در احادیث پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم از آویزان کردن هر نوع تعویذ نهی شده است، و این قاعده حکمی است عمومی و کلی که هیچ موردی از آن استثناء نشده است.

۲- برای سد ذریعه و جلوگیری از باز شدن دروازه ای که منجر به تعویذهای غیر قرآنی و شرک آمیز می‌شود.

۱- تخریج حدیث در فتاوی سابق (۲۷) گذشت.

۲- تخریج حدیث در فتاوی سابق (۲۷) گذشت.

۳- احمد (۳۸۱/۱) و ابوداود (۳۸۸۳) و ابن ماجه (۳۵۳۰) و صححه الألبانی؛ كما فی «صحيح الجامع»

(۱۶۳۲)، و «السلسلة الصحيحة» (۳۳۱)

۲- آنچه به بدن آویخته می‌شود در معرض اهانت قرار می‌گیرد، چون ممکن است فرد همراه آن به دستشویی برود یا در حالت آمیزش با همسرش به بدنش بسته باشد، اما نوشتن سوره یا آیاتی از قرآن بر بشقاب یا کاغذی و شستن آن با آب یا زعفران و غیره و خوردن آب آن به امید برکت یا تحصیل علم یا به دست آوردن مال یا سلامتی و امثال آن، از پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم ثابت نیست که این کار را برای خود یا برای کسی دیگر انجام داده باشد و ثابت نیست که به یکی از صحابه اجازه این کار را بدهد یا به امت خویش اجازه چنین کاری را داده باشد، با اینکه انگیزه‌هایی برای چنین کاری وجود داشته است، در هیچ روایت صحیحی تا جایی که می‌دانیم نیامده که یکی از صحابه این کار را کرده باشد پس بهتر این است که انجام نشود و به رقیه (دم کردن) با آیات قرآن و اسمای حسناى خداوند و اذکار و دعاهائی که در شریعت ثابت اند و مفهوم آن شخص است و شائبه شرک در آن نیست اکتفا شود. با انجام امور جایز به امید پاداش به خداوند تقرب جست تا خداوند مشکل را حل کند. هر کسی به آنچه که خداوند اجازه داده اکتفا کند، خداوند او را از غیر آن بی‌نیاز می‌گرداند. از این رو نباید به کسی اجازه فروش رقیه و تعویذ را داد؛ بلکه فروختن آن جایز نیست.

اللجنة الدائمة/ من کتاب (فتاوی معاصره) جمع: الجهنی، ص (۱۲)

س ۲- دو نفر که ما گمان می‌کنیم آن‌ها انسان‌های صالح و متقی هستند هر دو با آیات قرآن و دعاهای شرعی و صحیح دیگران را دم می‌کنند. آن‌ها با یکدیگر مناقشه کردند: یکی از آن‌ها گفت: او از بیمارانش می‌خواهد که به هنگام نوشیدن آبی که دم شده و بر آن دعا خوانده شده بسم الله نگویند، چون بسم الله گفتن شیطان را از مشارکت در خوراک و نوشیدنی انسان، منع می‌کند، و به خاطر این شیطان از این دعا

متأثر نمی‌شود... دومی در رد او گفت: «بأن أى شىء لا يُبدأُ باسمِ الله فهو أبتر»^(۱) «هر کاری که بدون نام خدا آغاز شود بی برکت است» واقعیت در این مورد چیست؟

ج ۲- ذکر نام خدا به هنگام نوشیدن و خوردن سبب برکت می‌شود و شیطان را طرد می‌کند: پس مریض به هنگام نوشیدن آبی که بر آن دعا خوانده شده باید با گرفتن نام الله تبرک جوید، تا سبب طرد شیاطین از این مریض شود؛ خواه بیماری اش همیشه با او باشد مانند کسی که دچار بیماری صرع باشد یا اینکه بعضی وقت ها مریض شود، در همه این موارد گرفتن نام خدا مؤثر است و برای شفای بیماری مفید است.

الشیخ ابن جبرین - من قوله و املائه

[۳۹] شرایط دعا خوان و کسی که بر او دعا خوانده می‌شود

س: دعا خوان باید دارای چه صفاتی باشد؟

ج: دعا خواندن بر بیمار مفید واقع نمی‌شود مگر با شرایطی که عبارتند از:

شرط اول: دعا خوان صلاحیت داشته باشد، به این صورت که از اهل خیر و صلاح و استقامت در دین باشد و بر نمازها و اذکار و تلاوت قرآن و اعمال صالح پایبند باشد، از گناهان صغیره و کبیره و بدعت ها و منکرات دور باشد.

شرط دوم: تلاش کند روزی حلال بخورد و از خوردن مال حرام یا مشکوک پرهیز کند؛ چون پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم می فرماید: «أَطِيبَ مَطْعَمَكَ تَكُنْ مُسْتَجَابَ الدَّعْوَةِ»^(۱) «غذایت را پاک کن دعایت قبول می‌شود»

۱- أخرجه بلفظ: «كُلُّ أَمْرٍ ذِي بَالٍ لَا يُبْدَأُ فِيهِ بِبِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ أَقْطَعُ»: الخطيب البغدادي في «الجامع لأخلاق الراوي» (۱۲۱۰)، و الحافظ عبدالقادر الراوي في كتاب «الأربعين البلدانية» بإسناد حسن من حديث أبي هريرة رضي الله عنه. انظر: «الأذكار» للنووي، ص ۹۰ و «الدر المنثور» للسيوطي (۲۶/۱) و صححه، و «فيض القدير» (۱۳، ۱۴/۵) و «كشف الخفاء» (۱۹۶۴)، و «عون المعبود» (۱۲۷/۱۳).

«وَذَكَرَ الرَّجُلُ يُطِيلُ السَّفَرَ، أَشْعَثَ أَعْبَرَ، ثُمَّ يَمُدُّ يَدَيْهِ إِلَى السَّمَاءِ، يَا رَبِّ يَا رَبِّ، وَمَطْعَمُهُ حَرَامٌ وَمَشْرَبُهُ حَرَامٌ وَمَلْبَسُهُ حَرَامٌ وَغُذِّي بِالْحَرَامِ؛ فَأَنِّي يُسْتَجَابُ لِدَلِكِ»^(۲)

«پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم از مردی سخن به میان آورد که سفر را طولانی می‌کند و بر اثر سفر غبارآلود است موهایش ژولیده است، با این وضعیت دستها را به درگاه خدا بلند می‌کند و می‌گوید: پروردگارا! پروردگارا! پروردگارا! در حالی که خوراک و نوشیدنی و لباس او از حرام است و جسمش با حرام تغذیه شده است؛ چگونه دعای او اجابت خواهد شد»

پس پاک بودن غذا از اسباب قبول شدن دعاست.

شرط سوم: بیمار را وادار نکند که مزدی پرداخت کند، از گرفتن پولی که بیشتر از هزینه کارش باشد بپرهیزد، چون رقیه و دعایش بهتر سودمند می‌شود.

شرط چهارم: با دعاهای قرآنی آشنا باشد مانند سوره فاتحه، معوذتین، اخلاص، اواخر سوره بقره، اول سوره آل عمران و آخر آن، آیه الکرسی، آخر سوره توبه، اول سوره یاسین، اول سوره نحل، آخر سوره اسراء، اول سوره طه، آخر سوره مؤمنون، اول سوره صافات، اول سوره غافر، آخر سوره جاثیه، آخر سوره حشر، و دعاهای قرآنی که در کتاب «الکلم الطیب» امام ابن تیمیه رحمه الله ذکر شده اند، بعد از خواندن آیات دم کند، و هر آیه ای را سه بار یا بیشتر تکرار کند.

شرط پنجم: مریض از انسان‌های با ایمان و نیک و با تقوا و از اهل استقامت بر دین باشد، از محرمات و گناهان دوری کند، چون خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَنُزِّلُ مِنَ

الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ وَلَا يَزِيدُ الظَّالِمِينَ إِلَّا خَسَارًا﴾ [الإسراء:

[۸۲

۱- جزء من حدیث: أخرجه الطبرانی فی «الأوسط» ۳۱۱/۶ (۶۴۹۵). قال الهیثمی فی «مجمع الزوائد»

(۲۹۱/۱۰): رواه الطبرانی فی الصغیر، و فیہ من لم أعرفهم».

۲- مسلم (۱۰۱۵)

«و ما آیاتی از قرآن را فرو می فرستیم که مایه‌ی بهبودی و رحمت مومنان است، ولی بر ستمگران جز زیان نمی افزاید»

و می فرماید: ﴿قُلْ هُوَ لِلَّذِينَ آمَنُوا هُدًى وَشِفَاءً وَالَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ فِي آذَانِهِمْ وَقْرٌ وَهُوَ عَلَيْهِمْ عَمًى﴾ [فصلت: ۴۴] «بگو: قرآن برای مومنان مایه‌ی راهنمایی و بهبودی است. و اما برای غیر مومنان، کری گوشهای ایشان و کوری (چشمان) آنان است»

از این رو اغلب در گناهکاران و آنهایی که عبادات را انجام نمی دهند و متکبرند و همیشه لباسشان از شتالنگ پا پائین تر است، ریش می تراشند، از نماز باز می مانند و نماز را به تأخیر می اندازند و در عبادات سستی می کنند، تأثیر نمی گذارد.

شرط ششم: مریض باید یقین داشته که قرآن شفا و رحمت است و علاج قرآن مفید است. اگر تردید داشته باشد و بگوید: دعای قرآنی را آزمایش می کنم اگر مفید بود که خوب است و گر نه ضرری ندارد؛ بلکه باید قطعاً یقین داشته باشد که حتماً قرآن مفید است، و مایه شفا است، همان طور که خداوند خبر داده است. پس وقتی که این شرایط کامل باشد به حکم خدا دعا فایده می دهد. والله اعلم.

الشیخ ابن جبرین - فتوی علیها توقیعه

[۴۰] آیا لازم است که دعا خوان از علما باشد؟

س: در مورد کسانی که قرآن می خوانند و مردم را دم می نمایند بحث و مناقشه ای شد، بعضی می گفتند: جایز نیست کسی این کار را بکند مگر فردی که عالم باشد، و بعضی دیگر گفتند: کافی است که حافظ قرآن بوده و دارای عقیده ای درست باشد و انسانی نیک و با تقوا باشد. لطفاً توضیح دهید کدام نظریه صحیح است؟

ج: به نظر من شرط نیست که دعا خوان از اهل علم باشد، وقتی که فرد حافظ قرآن و متقی و صالح باشد، و فقط با قرآن و با دعاهایی که از پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم

ثابت است دم کند اشکالی ندارد، و شرط نیست که عالم باشد؛ چنان که بعضی از افراد عالم هستند ولی در قرائت قرآن از بعضی از حفاظ و قراء ضعیفترند.
فتوی با امضای شیخ ابن عثیمین

[۴۱] بهتر آن است که انسان شخصاً خودش را دم کند

س: آیا مسلمان می تواند خودش بر خود دعا بخواند یا در آب دم کند؟
ج: پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم وقتی احساس بیماری می کرد سه بار سوره‌های ﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ﴾ و ﴿قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ﴾ و ﴿قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ﴾ را می خواند و دستهایش دم می کرد و سپس هر بار دستهایش را تا آنجا که می توانست بر بدنش می مالید، پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم به هنگام خواب این کار را می کرد و دست کشیدن را از سر و صورت و سینه اش آغاز می کرد، چنان که در حدیث صحیح از عائشه رضی الله عنها روایت است وقتی که پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم بیمار شد جبرئیل بر مقداری آب این دعا را خواند: «بِاسْمِ اللَّهِ أَرْقِيكَ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ يُؤْذِيكَ، مِنْ شَرِّ كُلِّ نَفْسٍ أَوْ عَيْنٍ حَاسِدٍ اللَّهُ يَشْفِيكَ، بِاسْمِ اللَّهِ أَرْقِيكَ»^(۱) این را سه بار خواند. این دم جواز شرعی دارد و مفید است.

پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم برای ثابت بن قیس رضی الله عنه بر آب دعا خواند و دستور داد که آب را بر بدن او بریزند؛ چنان که ابو داود با اسناد حسن^(۲) روایت کرده است. و دیگر انواع دعاهایی که در زمان پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم بر بیماران خوانده می شود، از آن جمله که اینکه پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم بعضی از بیماران

۱- مسلم (۲۱۸۶)

۲- أبو داود (۳۸۸۵)، و النسائی «الکبری» (۱۰۸۵۶، ۱۰۸۷۹)، و الطبرانی فی «الاوسط» (۹۱۱۸)، و «الکبیر» (۱۳۲۳)، و ابن حبان فی «صحیحه» (۶۰۶۹).

را با این دعا دم می کرد: «اللَّهُمَّ رَبَّ النَّاسِ أَدِّبْ الْبَاسَ، وَأَشْفِ أَنْتَ الشَّافِي؛ لَا شِفَاءَ إِلَّا شِفَاؤُكَ، شِفَاءٌ لَا يُعَادِرُ سَقَمًا»^(۱)

الشیخ ابن باز - مجموع فتاوی و مقالات متنوعه (۹۴/۸)

[۴۲] جایز بودن دعا خواندن بر دیگران و کراهت طلب آن از دیگران

س: در (کتاب التوحید) شیخ محمد بن عبد الوهاب در حدیث شماره هفتاد خواندیم که... آن‌ها کسانی هستند که دم نمی‌کنند و دم و دعا نمی‌گیرند، در کتاب (زاد المعاد) ابن قیم آمده است که پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم بعضی از اصحاب خود را دم نمود، آیا این عمل پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم به معنی نسخ این حدیث است؟ یا از افعال خاص به ایشان می‌باشد؟

ج: من کتاب التوحید را خوانده ام و در آن این کلمه «لا یرقون» دم نمی‌کنند را نیافتم و اگر سؤال کننده آن را دیده حتماً نسخه ای که در دست اوست، نسخه درستی نیست. روایتی که در کتاب التوحید خوانده ایم در آن چنین آمده است: «هُمُ الَّذِينَ لَا يَتَطَيَّرُونَ، وَلَا يَسْتَرْقُونَ، وَلَا يَكْتُبُونَ، وَعَلَى رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ»^(۲) «آن‌ها کسانی هستند که بد فالی نمی‌گیرند، و دعا و افسون نمی‌گیرند، و داغ نمی‌کنند، و بر پروردگارشان توکل می‌نمایند»

اگر در بعضی از نسخه ها «لا یرقون» آمده ممکن است از روایت ضعیفی گرفته شده، چون همین حدیث در بعضی از روایات بخاری و مسلم چنین آمده: «لا یرقون»^(۳) و لا

۱- البخاری (۵۶۷۵)، و مسلم (۲۱۹۱).

۲- بخاری (۵۷۵۲) مسلم (۲۲۰)

۳- هذا اللفظ فی رواية عند مسلم: (۲۲۰)

يَسْتَرْقُونَ» اما علما گفته اند کلمه «لا یرقون» اشتباه بعضی از راویان است و صحیح این است که «لا یسترقون»^(۱)

پس اگر شما بر کسی دیگر دعا بخوانی به شما اجر می رسد و ضرری در این مورد عاید شما نمی شود، شما با کار خود به دیگران سود رسانیده ای، چنان که در روایت جابر بن عبدالله رضی الله عنه آمده است که پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: «مَنْ اسْتَطَاعَ مِنْكُمْ أَنْ يَنْفَعَ أَخَاهُ فَلْيَفْعَلْ»^(۲) «هر کسی از شما می تواند به برادرش سودی برساند این کار را انجام دهد»

اما اینکه شما از کسی دیگر بخواهی که بر شما دعا بخواند دلیل ضعف توحید شماست، و دلیلی است که شما بر خدا اعتماد و توکل ندارید، پس دعا خوان می تواند بر کسی دیگر غیر از خود دعا بخواند؛ اما اگر از کسی بخواهد که او را دم کند این کار جایز نیست.

الشیخ ابن جبرین - الكنز الثمین (۱۹۲/۱-۱۹۴)

[۴۳] چگونه مریض با دعاهاى شرعى معالجه شود.

از طرف عبدالعزیز بن عبدالله بن باز به برادر محترم... سلّمه الله... استفتای شما که در اداره پژوهشهای علمی و افتا با شماره (۲۶۱۰) تاریخ ۱۴۰۷/۷/۴ ثبت شده است و شما در آن متذکر شده ای که مادرتان بعد از اینکه تحت عمل جراحی کیسه صفرا قرار گرفته دچار فراموشی شده و هم اینک شما از ما خواسته اید که شما را به علاجی شرعی راهنمایی کنیم.

آنچه برای مادرتان پیش آمده تقدیر و قضای الهی است، مسلمان باید در برابر قضا و قدر الهی صبر پیشه کند و به اجر و پاداش الهی چشم داشته باشد، چون خداوند

۱- انظر: «مجموع الفتاوى» لابن تیمیة (۱۸۲/۱ و ۳۲۸)، و «فتح الباری» (۱۱/۴۰۸ و ۴۰۹) و «الضعیفه» للالبانی (۳۶۹۰).

۲- مسلم (۲۱۹۹)

می فرماید: ﴿وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِّنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِّنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ
وَالثَّمَرَاتِ ۗ وَدَشِيرِ الصَّابِرِينَ ﴿١٥٥﴾ الَّذِينَ إِذَا أَصَابَتْهُمُ مُصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ
رَاجِعُونَ ﴿١٥٦﴾ أُولَئِكَ عَلَيْهِمْ صَلَوَاتٌ مِّن رَّبِّهِمْ وَرَحْمَةٌ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُهْتَدُونَ ﴿١٥٧﴾﴾
[البقرة: ۱۵۵-۱۵۷]

«و مزده بده به بردباران. آن کسانی که هنگامی که بلائی بدانان می رسد، می گویند: ما
از آن خداییم و به سوی او باز می گردیم. آنان، الطاف و رحمت و احسان و مغفرت
خدایشان شامل حال آنان می گردد، و مسلماً ایشان راه یافتگان هستند»

و می فرماید: ﴿مَا أَصَابَ مِنْ مُصِيبَةٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ وَمَنْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ يَهْدِ قَلْبَهُ ۗ وَاللَّهُ
بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ ﴿١١﴾﴾ [التغابن: ۱۱] «هیچ واقعه و حادثه ای جز به فرمان و اجازه ی
خدا رخ نمی دهد، و هر کس که به خدا ایمان داشته باشد، خدا دل او را رهنمود
می گرداند، و خداوند از هر چیزی کاملاً آگاه است»

پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم می فرماید: «إِنَّ عِظَمَ الْجَزَاءِ مَعَ عِظَمِ الْبَلَاءِ وَإِنَّ اللَّهَ
إِذَا أَحَبَّ قَوْمًا ابْتَلَاهُمْ فَمَنْ رَضِيَ فَلَهُ الرِّضَا وَمَنْ سَخِطَ فَلَهُ السَّخَطُ»^(۱)

«پاداش بزرگ در برابر صبر در برابر بلاى بزرگ است، خداوند هرگاه قومی را
دوست بدارد آنان را می آزمايد و به بلا گرفتار می نماید، پس هر کسی به تقدیر الهی
راضی باشد، رضامندی خدا بهره اوست و هر کسی از تقدیر الهی ناخشنود باشد،
ناخشنودی خدا بهره اوست»

شما را توصیه می کنیم که بر مادرتان سوره فاتحه، آیه الکرسی ﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ﴾ و
﴿قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ﴾ و ﴿قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ﴾ و دیگر آیات قرآن را بخوانی. و
صبح و شام آن را تکرار کنی

۱- الترمذی (۲۳۹۶) و قال: «حسن غریب»، و ابن ماجه (۴۰۳۱)، و حسنه الألبانی، و هو فی صحیح الجامع
برقم (۲۱۱۰).

چون خداوند کتاب خود را به عنوان شفا از هر بلائی نازل کرده است، چنان که می‌فرماید: ﴿قُلْ هُوَ الَّذِي بِنُورِهِ نَهَضُكُمْ وَأَمَّنُوا هُدًى وَشِفَاءً﴾ [فصلت: ۲۴]

«بگو: قرآن برای مومنان مایه‌ی راهنمایی و بهبودی است».

همچنین شما را به خواندن دعاهاى صحیح و معروف توصیه می‌کنم؛ مانند دعای

«اللَّهُمَّ رَبَّ النَّاسِ أَذْهَبِ الْبَاسَ، اِشْفِهِ وَ أَنْتَ الشَّافِي، لَا شِفَاءَ إِلَّا شِفَاؤُكَ، شِفَاءٌ لَا يُغَادِرُ سَقَمًا»^(۱) و «بِاسْمِ اللَّهِ أَرْقِيكَ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ يُؤْذِيكَ، مِنْ شَرِّ كُلِّ نَفْسٍ أَوْ عَيْنٍ حَاسِدٍ اللَّهُ يَشْفِيكَ، بِاسْمِ اللَّهِ أَرْقِيكَ»^(۲)

این دو دعا را سه بار بخوان، و برایش دعا کن، به شما توصیه می‌کنیم که مادرتان را نزد پزشکان متخصص ببر، به خصوص پزشکانی که او را جراحی کرده اند شاید راه علاجی برای او بیابند.

والسلام علیکم ورحمه الله وبرکاته...

الشیخ ابن باز- مجموع فتاوی و مقالات متنوعه (۳۸۹/۴)

[۴۴] دعا با قرآن و مزد گرفتن در برابر آن

س: آیا در شریعت مطهر اسلام دلیلی هست برای اینکه رقیه و دعا خواندن بر مریض ممنوع است؟ آیا دعا خوان می‌تواند در برابر کار خود مزه یا هدیه ای بگیرد؟

ج: دعا خواندن بر مریض با قرآن کریم اگر به شیوه ثابت در سنت نبوی باشد به این صورت که دعاها را بخواند و بر مریض دم کند یا بر محل درد دم کند یا در آب دم کند و مریض آن را بنوشد، این کار جایز و مشروع است. چون پیامبر خودش دم کرده و دیگران او را دم کرده اند، پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم به رقیه و دم، امر کرده و به آن اجازه داده است.

۱- البخاری (۵۶۷۵)، و مسلم (۲۱۹۱).

۲- مسلم (۲۱۸۶).

علامه سیوطی می‌گوید: علما بر این اجماع کرده اند که دعا خواندن با سه شرط جایز است: اینکه دم و دعا با کلام خدا یا با نامها و صفات الله تعالی باشد، دعا با زبان عربی و آنچه معنی آن درست است باشد، و معتقد باشد که دم و دعا به خودی خود تأثیری ندارد؛ بلکه با تقدیر خدا مؤثر واقع می‌شود.^(۱)

شیخ الإسلام محمد بن عبدالوهاب می‌گوید: رقیه همان است که عزائم نامیده می‌شود، و از آنچه شرک آمیز نباشد جایز است. پیامبر برای چشم زخم و گزیدگی مار و عقرب اجازه داده است.^(۲)

اگر دعا خوان مزد بگیرد یا در برابر کارش هدیه ای دریافت کند اشکالی ندارد، چون پیامبر صحابه ای را که در برابر رقیه و دعا خواندن بر فرد گزیده شده مزد گرفته بودند، عمل آنان را تأیید کرد و فرمود: «إِنَّ أَحَقَّ مَا أَخَذْتُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا كِتَابُ اللَّهِ»^(۳) «سزاوارترین چیزی که در برابر آن مزد گرفته اید، کتاب خداست»

الشیخ الفوزان - کتاب الدعوة (۶۵/۱)

[۴۵] از آداب مزد گرفتن در برابر خواندن دعا و مزد دادن

س: شخصی از فرد صالحی تقاضای نمود تا او را دم کند و بر او دعا بخواند و در مقابل آن به او مزدی داده است، اما بعداً او احساس می‌کرد که مبلغ زیادی به دعا خوان داده و از این رو ادعاهای نادرستی علیه دعا خوان می‌نمود... حکم این قضیه چیست؟

ج: بهتر است که دعاخوان برای نفع مسلمین و به امید پاداش الهی بیماران را دم کند، و مزد طلب نکند، بلکه کار را به بیماران واگذار نماید که چه چیزی به او می‌دهند. پس اگر بیشتر از زحمتش به او پول دادند آن را قبول نکند، و اگر کمتر از حقتش به او

۱- «تیسیر العزیز الحمید فی شرح کتاب التوحید» للشیخ: سلیمان بن عبدالله بن محمد ابن عبدالوهاب (۱۳۶/۱). و قد سبق السیوطی فی القول بالاجماع: ابن حجر العسقلانی فی «فتح الباری» (۱۹۵/۱۰).

۲- کتاب التوحید (۲۹/۱)

۳- البخاری (۵۷۳۷).

دادند از باقی چشم پوشی نماید؛ زیرا این عمل از بزرگترین اسباب اجابت دعا و دم است.

اما اگر کسی با رضایت خود مالی داد، حق ندارد آن را باز پس گیرد، چون رجوع، در آن مانند رجوع در هبه است؛ پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم می‌فرماید: «الْعَائِدُ فِي هَبَّتِهِ كَالْعَائِدِ فِي قَيْئِهِ»^(۱) «کسی که هبه و هدیه اش را پس می‌گیرد مانند کسی است که استفراغ خود را باز می‌خورد»

و در حدیثی دیگر آمده است: «لَيْسَ لَنَا مَثَلُ السَّوِّءِ، الَّذِي يَعُودُ فِي هَبَّتِهِ كَالْكَلْبِ يَرْجِعُ فِي قَيْئِهِ»^(۲) «(زدن) مثال بد برای ما (عیبی) نیست؛ (به این مثال توجه کنید) کسی که هبه و هدیه اش را باز پس می‌گیرد، مانند سگی است که استفراغ خود را باز می‌خورد». راوی می‌گوید: به نظر من خوردن دوباره استفراغ حرام است.

ادعاهای دیگری که این شخص علیه دعا خوان می‌کند، ظلم و تهمت و دروغ است که به خاطر آن مجازات خواهد شد، و از طرفی حسادت او با دعا خوان، ظلم و گناه است. خداوند متعال می‌فرماید: ﴿أَمْ تَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَىٰ مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ﴾

[النساء: ۵۴]

«آیا آنان بر چیزی حسد می‌برند که خداوند از روی فضل و رحمت خود به مردم داده است؟»

حسادت نیکی‌ها را چنان از بین می‌برد که آتش، هیزم را از بین می‌برد. پس باید او توجه کند و ظلم و حسادت را ترک کند و به آنچه خداوند بهره او کرده قانع شود. والله اعلم.

فتوی با امضای شیخ ابن جبرین

۱- بخاری (۲۶۲۱) مسلم (۱۶۲۲) (۱۷).

۲- بخاری (۲۶۲۲)

[۴۶] توضیح حدیث (... تربة أرضنا بریقة بعضنا..)

س: در فتوای سابق آمده که تبرک جستن به آب دهان کسی غیر از پیامبر حرام و نوعی شرک است، به استثنای دعا از قرآن. این مطلب با حدیثی که در صحیحین از عائشه روایت است که پیامبر در دعایش می‌گفت: «بِسْمِ اللَّهِ، تُرْبَةُ أَرْضِنَا بِرِيقَةٍ بَعْضِنَا، يُشْفَى سَقِيمُنَا بِإِذْنِ رَبِّنَا»^(۱) ظاهراً توافق ندارد. لطفاً توضیح دهید:

ج: بعضی از علما گفته اند: این فقط مخصوص پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم و مخصوص سرزمین مدینه است. پس اشکالی پیش نمی‌آید. اما رأی جمهور علما این است که این مخصوص پیامبر و سرزمین مدینه نیست، بلکه هر دعا خوان و هر سرزمینی را شامل می‌شود؛ اما این از باب تبرک محض به آب دهان یا خاک نیست، بلکه مربوط به آب دهانی است که با خواندن آیات قرآن و دعاهاى شرعی متبرک شده و به خاطر شفا و بهبودی با خاک آمیخته می‌شود، و برای تبرک محض نیست. در فتوای سابق ما به حکم تبرک محض به آب دهان اشاره کردیم، پس اشکالی پیش نمی‌آید.

الشیخ ابن عثیمین-مجموع فتاوی و رسائل (۱/۱۰۸، ۱۰۹)

[۴۷] جمع بین حدیث (توصیف دعا خوان به شرک) و (تشویق مسلمان به دعا خواندن برای برادرش)

س: از عبدالله بن مسعود رضی الله عنه روایت است که می‌گوید: از پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم شنیدم که می‌گفت: «إِنَّ الرُّقَى وَالْتَّمَائِمَ وَالتَّوَلَّاتِ شِرْكَ»^(۲) «رقیه و تعاویذ و آنچه برای محبت زن و شوهر انجام می‌شود شرک است».

از جابر رضی الله عنه روایت است که گفت: دایی ای داشتم که وقتی کسی را عقربی نیش می‌زد او برایش دعا می‌خواند، وقتی که پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم از دعا خوانی نهی کرد، او نزد پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم آمد و گفت: ای رسول خدا

۱- البخاری (۵۷۴۵)، و مسلم (۲۱۹۴).

۲- تخریج حدیث در فتوای (۳۸) این باب ذکر شد.

شما از رقیه و افسون نهی کرده ای و من کسی را که عقرب نیش بزند دم می‌کنم، پیامبر فرمود: «مَنْ اسْتَطَاعَ مِنْكُمْ أَنْ يَنْفَعَ أَخَاهُ فَلْيَفْعَلْ» «هر کسی از شما که می‌تواند به برادرش فایده ای برساند این کار را انجام دهد... چگونه می‌توان بین احادیثی که از این کار نهی می‌کند و بین احادیثی که نشانگر جایز بودن آن است جمع کرد؟ حکم آویزان کردن دعا و رقیه ای که نوشته شده بر سینه بیمار چیست؟

ج: رقیه و دعایی که از آن نهی شده، رقیه ای است که در آن شرک یا توسل به غیر الله باشد یا کلمات آن مبهم باشد که معنی آن فهمیده نشود.

اما دعاها و رقیه هایی که در آن شرک و کلمات مبهم و توسل به غیر الله نیست، جایز هستند و از بزرگترین اسباب شفا می‌باشد، چون پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم می‌فرماید: «لَا بَأْسَ بِالرَّقِيِّ مَا لَمْ تَكُنْ شِرْكَاً»^(۱) «رقیه اشکالی ندارد مادام که شرک آمیز نباشد.»

پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم می‌فرماید: «مَنْ اسْتَطَاعَ مِنْكُمْ أَنْ يَنْفَعَ أَخَاهُ فَلْيَفْعَلْ» «هر کسی از شما می‌تواند به برادرش فایده ای برساند این کار را بکند» صحیح مسلم پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم می‌فرماید: «لَا رُقِيَّةَ إِلَّا مِنْ عَيْنٍ أَوْ حُمَةٍ»^(۲) «رقیه نیست؛ مگر برای چشم زخم و یا مار گزیدگی» یعنی هیچ رقیه و دعایی بهتر و شفابخش تر از رقیه، برای این دو کار نیست. پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم خودش رقیه و دعا خوانده و دیگران برایشان دعا و رقیه خوانده اند.

اما آویزان کردن دعا و تعویذ بر مریض و کودک جایز نیست. تعاویذی که بر بیمار آویزان می‌شوند به آن‌ها [تمائم، حروز و جوامع] گفته می‌شود. صحیح این است که این کار حرام است و از انواع شرک می‌باشد. چون پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم

۱- تخریج حدیث در فتاوی (۳۸) این باب ذکر شد.

۲- احمد (۴۴۶/۴، ۴۳۸، ۴۳۶) و أبوداود (۳۸۸۹، ۳۸۸۴) و الترمذی (۲۰۵۷)، و ابن ماجه (۳۵۱۳) و صححه النووی فی «المجموع» (۶۲/۹)، و الألبانی فی «صحیح سنن أبی داود» (۳۲۸۹).

می فرماید: «مَنْ تَعَلَّقَ تَمِيمَةً فَلَا أَتَمَّ اللَّهُ لَهُ، وَمَنْ تَعَلَّقَ وَدَعَةً فَلَا وَدَعَ اللَّهُ لَهُ»^(۱) «هر کسی تعویذی آویزان کند خداوند کامش را بر نیورد...»

پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم می فرماید: «مَنْ عَلَّقَ تَمِيمَةً فَقَدْ أَشْرَكَ»^(۲) «هر کسی تعویذی آویزان کند شرک ورزیده است»

پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم می فرماید: «إِنَّ الرُّقَى وَالتَّمَائِمَ وَالتَّوَلَةَ شِرْكَ»

«رقیه و تعاویذ و آنچه برای محبت زن و شوهر انجام می شود شرک است»

علما در مورد تعویذ اگر از قرآن یا از دعاهای مباح و جایز باشد اختلاف کرده اند که آیا حرام است یا نه؟ صحیح این است که حرام است به دو دلیل:

۱- عموم احادیث در این موضوع که از آویزان کردن تعویذ نهی کرده اند، تعویذ های قرآنی و غیر قرآنی همه را شامل می شود.

۲- به خاطر جلوگیری از راههایی که منتهی به شرک می شود، چون وقتی تعویذ های قرآنی مباح قرار داده شود با تعاویذ غیر قرآنی مشتبه می گردد، و دروازه شرک با آویزان کردن همه انواع تعاویذ باز می شود. مشخص است که بستن راههایی که به شرک و گناه می انجامد از بزرگترین قواعد شرعی است. و الله ولی التوفیق.

الشیخ ابن باز- کتاب الدعوة- الفتاوی (۲/۲۰، ۲۱)

[۴۸] آیا دم کردن دعاهای خاصی دارد؟

س: آیا خواندن بعضی از دعاها که از پیامبر ثابت نیست؛ اما شرک آمیز نمی باشد، از رقیه شرعی به حساب می آید؟ آیا خواندن بعضی از سوره ها و آیاتی که در خصوص آن در سنت چیزی نیامده و دعا خوان، آن را مناسب می داند و با تعداد مشخص آن را می خواند و دم می کند، بدون آن که معتقد باشد که تعداد در شفا اثری دارد، جایز است؟

۱- تخریج حدیث در فتاوی ۲۷ این باب گذشت.

۲- تخریج حدیث در فتاوی ۲۷ این باب گذشت.

ج: رقیه و دم شرعی در سوره های مخصوصی منحصر نیست و در تعداد آیات و دعاها معینی منحصر نیست؛ بلکه مطلق است، چنان که پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم می فرماید: «لَا بَأْسَ بِالرُّقَى، مَا لَمْ تَكُنْ شِرْكَاً»^(۱) «رقیه اگر شرک آمیز نباشد اشکالی ندارد»

پس وقتی که دعا خوان در دعای خود از به فریاد خواندن جن و شیاطین و ذبح برای غیر الله و عمل مخالف با شریعت مانند: خوردن نجاسات و ترک نماز، سالم و به دور باشد، جایز است. خداوند تمام قرآن را شفا و مایه رحمت برای مؤمنان قرار داده است، و آیات مخصوصی را مشخص نکرده است، و همچنین به دعا امر فرموده: ﴿ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ﴾ [المؤمن: ۶۰] «مرا به فریاد خوانید تا بپذیرم»

﴿ادْعُوا رَبَّكُمْ تَضَرُّعًا وَخُفْيَةً﴾ [الأعراف: ۵۵] «پروردگار خود را فروتنانه و پنهانی به کمک بخواهید»

کلماتی مشخص را تعیین نکرده که در دعا به آن اکتفا شود. تکرار آیات و دعاها اشکالی ندارد.

فتوا با امضای شیخ ابن جبرین

[۴۹] حکم تخصیص آیات مشخصی برای بیماریهای مشخصی

س: حکم تخصیص آیات مشخصی و تکرار آن با تعداد مشخصی برای امراض معینی، مانند اینکه آیات مشخصی از سوره مشخصی با تعداد معینی برای مرض سرطان و غیره بخواند چیست؟

ج: خداوند متعال می فرماید: ﴿وَنُنَزِّلُ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ﴾ [الإسراء: ۸۲] «و ما آیاتی از قرآن را فرو می فرستیم که مایه‌ی بهبودی و رحمت مومنان است، ولی بر ستمگران جز زیان نمی افزاید»

۱- تخریج حدیث در فتوای ۳۸ این باب گذشت.

ظاهر آیه این است که از قرآن آیاتی هست که خواندن آن سبب شفا و رحمت می‌باشد، علما گفته اند: (مِنْ) برای بیان جنس است. یعنی جنس قرآن شفا و رحمت است، تردیدی نیست که آیاتی هست که بر این امر دلالت می‌کند که از آن برای شفا استفاده شود.

در حدیث ابی سعید رضی الله عنه ثابت است که سوره فاتحه برای علاج کسی که مار یا عقربی او را نیش زده خوانده می‌شد؛ و پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم این را تأیید کرد و فرمود: «وَمَا أَدْرَاكَ أَنهَا رُقِيَّةٌ»^(۱) «از کجا دانستی که سوره فاتحه برای دم کردن بیماران است»

در حدیثی دیگر آمده: «فَاتِحَةُ الْكِتَابِ شِفَاءٌ مِنْ كُلِّ دَاءٍ»^(۲) «سوره فاتحه شفای هر دردی است».

ثابت است که آیه الكرسي سبب حفاظت از وسوسه شیطان می‌باشد^۳، و از سلف، یعنی از صحابه و تابعین ثابت است که با بعضی از آیات قرآنی و دعاهاى نبوی علاج می‌کردند، و آیات سه گانه سحر در سوره اعراف و یونس و طه برای سحر تجربه شده اند.

ثابت شده که در باطل کردن سحر و معالجه کسی که نمی‌تواند با همسرش همخوابی نماید مؤثرند، و همچنین خواندن سورهء فلق و سوره ناس و تکرار آیات و استعاذه اشکالی ندارد. چنان که از پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم ثابت است که به هنگام خواب هر دو کف دستش را می‌گرفت و در آن فوت می‌کرد و سپس (قل هو الله

۱- بخاری (۵۷۳۶) مسلم (۲۲۰۱)

۲- الدارمی (۳۳۷۰)، و البیهقی فی «شعب الإیمان» (۲۳۶۷). قال السیوطی فی «الدر المنثور» (۱۵/۱): «بسنده رجاله ثقات»

۳- یشیر إلى حدیث ابی هریره رضی الله عنه و فیہ: قال له الجنی: «دعنی أعلمک کلمات ینفعک الله بها، قال أبوهریره: و ما هن؟ قال: إذا أویت إلى فراشک فاقرا آیه الكرسي «الله لا إله إلا هو الحي القيوم» حتی تحتم الآية، فإنک لن يزال علیک من الله حافظ و لا یقربنک شیطان حتی تصبح»، البخاری (۲۳۱۱)

احد) و (قل أعوذ برب الفلق) و (قل أعوذ برب الناس) را می خواند، سپس دستهایش را به بدنش می مالید، و از سر و صورت شروع می کرد، و این کار را سه بار انجام می داد. پس هر کسی سه بار دعایی را بخواند اشکال ندارد.

فتوا با امضای شیخ ابن جبرین

[۵۰] بعضی از دعاهای شرعی که از پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم ثابت است

س: دعاهای شرعی که از پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم ثابت هستند کدامند؟

ج: روایت است که پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم وقتی می خواست بخوابد دستهایش را جمع می کرد و در آن می دمید و آیه الكرسي و معوذتین (سوره فلق و ناس) و سوره کافرون و اخلاص را سه بار می خواند، سپس از سر و صورت و قسمت جلوی بدنش را با دستهایش می مالید تا پاهایش. وقتی پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم مریض شد عائشه این سوره ها را می خواند و پیامبر را دم می کرد و با دستهای پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم بدن پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم را می مالید.^(۱)

روایت است که یکی از صحابه، فردی را که ماری یا عقربی گزیده بود با خواندن سوره فاتحه دم کرد و آن فرد شفا یافت، آنگاه پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم به آن صحابی فرمود: «وَمَا أَدْرَاكَ أَنهَا رُقِيَّةٌ» «از کجا دانستی که سوره فاتحه برای دم کردن بیماران است»

همچنین پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم با خواندن این دعا خود را در پناه الله تعالی قرار می داد: «أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الْجَانِّ وَمِنْ عَيْنِ الْإِنْسَانِ. ثُمَّ اسْتَعْمَلَ الْمُعَوِّذَتَيْنِ»^(۲) پیامبر با این

۱- البخاري (۴۴۳۹، ۵۰۱۶، ۵۰۱۷)، و مسلم (۲۱۹۲). و هو مروى هنا بالمعنى. و لم أجد في الروايات المشهورة كلمة (بيديه) بالتثنية؛ بل بالافراد: (بيده).

۲- الترمذی (۲۰۵۸)، و قال: «حسن غريب»، و النسائي (۵۴۹۴)، و ابن ماجه (۳۵۱۱). و هو مروى هنا بالمعنى.

دعا دیگران را دم می‌کرد: «بِاسْمِ اللَّهِ أَرْقِيكَ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ يُؤْذِيكَ مِنْ شَرِّ كُلِّ نَفْسٍ أَوْ عَيْنٍ حَاسِدٍ اللَّهُ يَشْفِيكَ بِاسْمِ اللَّهِ أَرْقِيكَ»^(۱)

پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم از خواندن دعای شرک آمیز نهی کرده و به جای آن این دعا را آموخته است: «أَذْهَبِ الْبَاسَ رَبِّ النَّاسِ، اشْفِ وَأَنْتَ الشَّافِي، لَا شِفَاءَ إِلَّا شِفَاؤُكَ شِفَاءً لَا يُعَادِرُ سَقَمًا»^(۲)

پیامبر می‌فرمود: «أَعُوذُ بِكَلِمَاتِ اللَّهِ التَّامَّاتِ مِنْ شَرِّ مَا خَلَقَ»^(۳)، وَ مِنْ شَرِّ شَيْطَانٍ وَهَامَّةٍ، وَ مِنْ كُلِّ عَيْنٍ لَامَةٍ^(۴)، وَ مِنْ شَرِّ مَخْلُوقَاتِ اللَّهِ كُلِّهَا عَامَّةً، «و فرمود: هرگاه فردی از شما احساس مریضی کرد، دستش را بر محل درد بگذارد و بگوید: «أَعُوذُ بِاللَّهِ وَقُدْرَتِهِ مِنْ شَرِّ مَا أُجِدُّ وَأُحَاذِرُ»^(۵)

فتوا با امضای شیخ ابن جبرین

[۵۱] سوره هایی که ثابت است برای طلب شفا خوانده شده اند

۱- مسلم (۲۱۸۶).

۲- البخاری (۵۶۷۵)، و مسلم (۲۱۹۱).

۳- مسلم (۲۷۰۸)؛ عن خولة بنت حكيم السلمية رضى الله عنها قالت: سمعت رسول الله صلى الله عليه وسلم يقول: «من نزل منزلاً ثم قال: أعوذ بكلمات الله التامات من شر ما خلق، لم يضره شيء حتى يرتحل من منزله ذلك».

۴- البخاری (۳۳۷۱) من حديث ابن عباس رضى الله عنهما قال: كان النبي صلى الله عليه وسلم يُعوذُ الحسن والحسين ويقول: «إن أباكما كان يعوذ بهما إسماعيل وإسحاق، أعوذ بكلمات الله التامة من كل شيطان وهامة، و من كل عين لامة».

۵- مسلم (۲۲۰۲) بلفظ: «أعوذ بالله وقدرته». أما زيادة «بعزة»: فوردت عند أبي داود و الترمذی و ابن ماجه و موطأ مالك و مسند أحمد و غيرهم.

س: آیا خواندن سوره اخلاص و معوذتین و فاتحه برای طلب شفا حلال است یا حرام؟ و آیا پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم یا یکی از سلف صالح این کار را انجام داده است؟

ج: خواندن سوره اخلاص و معوذتین (فلق و ناس) و فاتحه و دیگر سوره های قرآنی بر مریض از دعاها جایز است که پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم آن را انجام داده و صحابه اش وقتی این کار را کرده اند آن‌ها را تأیید کرده است.

بخاری و مسلم از عائشه روایت می‌کنند که پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم در مرضی که به وفات ایشان انجامید معوذات (سوره اخلاص و معوذتین) را بر خود می‌خواند. عائشه می‌گوید: وقتی پیامبر بیماری اش شدت گرفت و نمی‌توانست این سوره ها را بخواند، من آن‌ها را می‌خواندم و ایشان را دم می‌کردم و دست ایشان را بر بدنش می‌کشاندم» معمر می‌گوید: از امام زهری پرسیدم پیامبر چگونه دم می‌کرد؟ او گفت: پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم بر دستهای خودش دم می‌کرد و سپس دستهایش را بر چهره اش می‌مالید»^(۱)

بخاری از ابی سعید خدری رضی الله عنه روایت می‌کند که افرادی از اصحاب پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم بر قبیله ای از قبیله های عرب وارد شدند، آن‌ها اصحاب را پذیرائی نکردند، در همین اثنا ماری سردار قبیله را گزید، آن‌ها به اصحاب گفتند: آیا شما دارو یا دعا خوانی همراه دارید، گفتند: شما ما را مهمانی نکردید، و تا وقتی که برای ما مزدی مقرر نکنید برایتان دعا نمی‌خوانیم، آنگاه آن‌ها تعدادی گوسفند را به عنوان مزد برای آن‌ها مقرر کردند، آنگاه یکی از اصحاب سوره فاتحه را خواند و همراه با آب دهانش بر آن بیمار دم می‌کرد و او بهبود یافت، آن‌ها گوسفندان را آوردند و به اصحاب تحویل دادند، اصحاب گفتند از آن استفاده نمی‌کنیم تا وقتی که از پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم بپرسیم، وقتی که نزد پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم آمدند، از ایشان

۱- البخاری (۵۷۳۵) و اطرافه فی (۲۲۷۶) مسلم (۲۱۹۲)

سؤال کردند، پیامبر خندید و فرمود: «وَمَا أَدْرَاكَ أَنَّهَا رُقِيَّةٌ خُدُّوَهَا وَاضْرِبُوا لِي بِسَهْمٍ»^(۱) «چطور دانستی که سوره فاتحه دعا است، گوسفندان را بردارید و سهمیه ای از آن به من هم بدهید».

در حدیث اول ذکر شده که پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم در بیماری اش بر خود برخی از سوره ها را می خواند، و در حدیث دوم ثابت است که پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم عمل صحابه را تأیید کرد.

وصلی الله علی نبینا محمد و اله و صحبه و سلم.

اللجنة الدائمة - مجلة البحوث الإسلامية/العدد (۲۷) ص (۵۲، ۵۳)

[۵۲] دم کردن در آب جایز است

س: آیا جایز است که بر آب دعا خوانده شود و سپس مریض به طلب شفا از آن آب که با آب دهان دم کنند و اذکاری که به زبان می آورد متبرک شده بنوشد؟

ج: این کار اشکالی ندارد و جایز است، بلکه علما آن را مستحب دانسته اند. در بخاری از ابی قتاده روایت است که پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: «فَإِذَا رَأَى أَحَدَكُمْ شَيْئًا يَكْرَهُهُ فَلْيَنْفُثْ حِينَ يَسْتَيْقِظُ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ وَيَتَعَوَّذُ مِنْ شَرِّهَا فَإِنَّهَا لَا تَضُرُّهُ»^(۲) «هرگاه کسی از شما خواب ناپسندی دید وقتی بیدار می شود سه بار فوت کند و از شر آن خواب به خدا پناه ببرد، به او ضرری نخواهد رساند».

از عائشه رضی الله عنها روایت است که پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم وقتی به رختخوابش می رفت قل هو الله احد و معوذتین را می خواند و دست هایش را فوت می کرد و سپس دستهایش را به صورتش و تا جایی که دستهایش به بدنش می رسید می مالید»

۱- البخاری (۵۷۳۶)، مسلم (۲۲۰۱).

۲- البخاری (۵۷۴۷) مسلم (۲۲۶۱)

حدیث ابی سعید که سوره فاتحه را دعا خواند و بر فردی که مار یا عقرب او را گزیده بود، دم کرد.

بخاری از عائشه روایت می‌کند که پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم هنگام دم کردن می‌گفت: «بِسْمِ اللَّهِ، تُرْبَةُ أَرْضِنَا بِرِيقَةٍ بَعْضِنَا يُشْفَى سَقِيمًا بِإِذْنِ رَبِّنَا»^(۱) «به نام الله، این خاک زمین ما و آب دهان یکی از ماست که با اجازه پروردگاران، باعث بهبودی بیماران می‌شود»

امام نووی می‌گوید: از این ثابت می‌شود که هنگام دم کردن اضافه کردن مقداری از آب دهان و فوت کردن مستحب است. علما بر جایز بودن آن اجماع دارند، جمهور صحابه و تابعین و کسانی که بعد از آن‌ها بوده اند آن را مستحب دانسته اند. علامه بیضاوی می‌گوید: پژوهشهای طبی نشان داده است که آب دهان در تعدیل مزاج و طبیعت تأثیر دارد، و خاک وطن در حفظ طبیعت و دفع ضرر تأثیر دارد... تا اینکه می‌گوید: دم کردن و دعا خواندن آثار عجیب و شگفت‌انگیزی دارند که عقل به ماهیت و ژرفای آن نمی‌رسد.

امام ابن قیم در کتاب «زاد المعاد» درباره حکمت دم کردن و اسرار آن سخنی طولانی ایراد کرده که در آخرش می‌گوید: کوتاه سخن اینکه دم و نَفَس دعا خوان با نفس های پلید و خبیث مقابله می‌کند و اثر آن را از بین می‌برد. هر چقدر که کیفیت نَفَس دعا خوان قویتر باشد دعا کاملتر انجام می‌شود. کمک گرفتن دعا خوان از نفس هنگام خواندن دعا مانند کمک گرفتن آن نَفَس های موجودات پلید از نیش خود می‌باشد، در دم کردن راز دیگری نهفته است و آن اینکه دم کردن از چیزهایی است که هم ارواح پاک و هم ارواح خبیث از آن کمک می‌گیرند، از این رو ساحران مانند مؤمنان چیزهایی را می‌خوانند و دم می‌کنند.

در روایتی از احمد آمده است: که ایشان در مورد کسی که قرآن را در ظرفی می‌نویسد، و سپس مریض آب آن را می‌نوشد، گفت: اشکالی ندارد، صالح می‌گوید: گاهی

مریض می‌شدم، آنگاه پدرم آب بر می‌داشت و بر آن دعا می‌خواند و به من گفت: از آن بنوش و صورت و دستهایت را بشوی.

در آنچه گفتیم ان شاء الله برای رفع اشکالی که برایتان در مورد خواندن قرآن و دم کردن در ظرف آب و نوشاندن آن به بیمار پیش آمده کافی است. وصلى الله على محمد. الشيخ محمد بن إبراهيم-الفتاوى المتعلقة بالطب ص (۳۹۱)، وفتاوى المرأة المسلمة (۱/۱۵۸، ۱۵۹)

[۵۳] حکم دعا خواندن بر آب و روغن و مرهم و امثال آن

س: بعضی از کسانی که دعاهای شرعی می‌خوانند و بر آب یا روغن یا مرهم و کرم دعا و قرآن می‌خوانند و دم می‌کنند یا بعضی از اذکار را با زعفران بر اوراق می‌نویسند و اوراق را در آب می‌گذارند و مریض آن را می‌نوشد و یا با آن غسل می‌کند، و این را عزائم می‌نامند، حکم این کار چیست؟

ج: پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم می‌فرماید: «إِنَّ الرُّقَى وَالْتَّمَائِمَ وَالتَّوَلَةَ شِرْكَاً»^(۱) «عمل دم و تعویذ و آنچه برای محبت زن و شوهر انجام می‌شود شرک است» شیخ محمد بن عبد الوهاب در کتاب التوحید می‌گوید: دم کردن همین عزائم هستند، به دلیل آنچه که در سنت آمده دعاهایی که شرک آمیز نیست مستثنی می‌باشد؛ زیرا پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم برای دفع چشم زخم و گزیدگی دم کردن را اجازه داده است که برای این امور دعا خوانده شود.

ثابت است که پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم می‌فرماید: «اعْرِضُوا عَلَيَّ رُقَاكُمْ، لَا بَأْسَ بِالرُّقَى، مَا لَمْ تَكُنْ شِرْكَاً»^(۲) «دعاهایی را که می‌خوانید بر من عرضه کنید، سپس فرمود: دعاهایی که شرک آمیز نباشد اشکالی ندارد»

۱- تخریج حدیث در فتاوی ۳۸ این فصل ذکر شد.

۲- مسلم (۲۲۰۰) ابو داود (۳۸۸۶) و هذا لفظه.

پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم می فرماید: «مَنْ اسْتَطَاعَ مِنْكُمْ أَنْ يَنْفَعَ أَخَاهُ فَلْيَفْعَلْ»^(۱)
 «هر کسی از شما که می تواند به برادرش فایده برساند این کار را انجام بدهد».

ثابت است که پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم با آیات قرآن و دعا‌های شرعی بعضی از اصحابش را دم کرده است. وقتی که شخصی یهودی پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم را سحر کرد، جبرئیل بر پیامبر دعا خواند، و پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم بر خودش هم دعا می خواند و در دستهایش فوت می کرد؛ آیه‌الکرسی و معوذتین و سوره اخلاص را می خواند، سپس تا جایی که می توانست بر بدنش می مالید، از سر و سینه اش شروع می کرد و قسمت جلوی بدنش را می مالید.

از سلف و بزرگان امت ثابت است که در آب و امثال آن دعا خوانده و دم کرده اند و سپس آن را خورده یا غسل کرده اند، این عمل بیماری را کاهش داده یا از بین می برد؛ چون کلام خدا شفا است، چنان که خداوند می فرماید: ﴿قُلْ هُوَ الَّذِي بِنُورِهِ نَهَضُكُمْ وَهُوَ الَّذِي يَهْدِيكُمْ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ﴾ [فصلت: ۴۴] «بگو: قرآن برای مومنان مایه‌ی راهنمایی و بهبودی است».

همچنین خواندن قرآن و دعا بر روغن غذا و مالیدن آن روغن به بدن و یا شستن بدن با آن آب، ... خواندن و دم کردن با این شیوه با دعا‌های جایزی است که از کلام خدا و پیامبر می باشد.

همچنین اگر قرآن و دعا در اوراقی نوشته شود و سپس شسته شود و آب آن خورده شود اشکالی ندارد، خواه با زعفران نوشته شود یا با قلم، چون گفته پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم که فرمود: «لَا بَأْسَ بِالرُّقِيِّ، مَا لَمْ تَكُنْ شِرْكَاءَ»

«رقیه (دعا) اگر شرک آمیز نباشد اشکالی ندارد» آن را شامل می شود. والله اعلم.

فتوا با امضای شیخ ابن جبرین

[۵۴] نوشیدن آب با خواندن آیات قرآن روی آن دم شده جایز است، البته دم کردن بر روی بیمار بهتر است

س ۱: آیا جایز است که آیات قرآنی بر تخته چوبی نوشته شود و سپس این نوشته ها با آب شسته شود و آب آن برای معالجه به مریض نوشانیده شود؟

ج ۱: بعضی از علما می گویند: نوشتن آیات قرآنی بر چیز پاک و اینکه این نوشته ها شسته شود و مریض برای طلب شفا آن آب را بنوشد، اشکالی ندارد؛ چون این عمل مانند: خواندن آیات و دم کردن است. چنان که علما در کتاب ها و فتواهای خود نوشته اند، مانند شیخ الاسلام ابن تیمیه در «الفتاوی»^(۱)، و علامه ابن قیم در «زاد المعاد»^(۲) و بسیاری دیگر از علما. اما بهتر آن است که آیات به صورت مستقیم بر مریض خوانده شود، به این صورت که قرآن خوانده شود و بر مریض یا محل درد فوت شود. این روش بهتر و کاملتر است.

اما گرفتن مزد در برابر نوشتن دعاهای قرآنی به صورت مذکور نیز اشکالی ندارد، چون گرفتن مزد در برابر خواندن آیات و دم کردن جایز است؛ زیرا پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم صحابه ای را که در برابر خواندن آیات و دم کردن مزد گرفته بودند تأیید کرد... چنانکه در حدیث صحیح در داستان کسی که دچار مار گزیدگی شده بود آمده است^(۳).

الشیخ الفوزان - المنتقی (۱۴۵/۲)

س ۲- اگر فردی که مریض است طلب تعویذ نمود، و برای او بعضی از آیات قرآنی نوشته شود، دعا خوان به او گفت: تعویذ را در آب بگذار و سپس آب را بنوش، آیا این عمل جایز است؟

۱- مراجعه کن: «مجموع الفتاوی» (۶۴، ۶۵/۱۹)

۲- مراجعه کن: «زاد المعاد» (۱۷۰، ۱۷۱/۴)

۳- البخاری (۵۷۴۹) مسلم (۲۲۰۱)

ج ۲- پیشتر فتوای پژوهش های علمی در پاسخ به سؤالی شبیه این ذکر گردید: نوشتن آیات قرآنی در ظرفی یا روی کاغذی و شستن و نوشیدن آن جایز است؛ چون خداوند می فرماید: ﴿وَنُنَزِّلُ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ﴾ [الإسراء: ۸۲] «و ما آیاتی از قرآن را فرو می فرستیم که مایه‌ی بهبودی و رحمت مومنان است، ولی بر ستمگران جز زیان نمی افزاید»

پس قرآن شفای دلها و بدن هاست، حاکم در مستدرک و ابن ماجه در سنن از ابن مسعود رضی الله عنه روایت نموده اند که پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: «عَلَيْكُمْ بِالشِّفَاءِ يَنْ: الْعَسَلِ وَالْقُرْآنِ»^(۱) «از دو چیز که مایه شفا هستند: عسل و قرآن، استفاده کنید»

ابن ماجه از علی رضی الله عنه وایت می کند که پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: «خَيْرُ الدَّوَاءِ الْقُرْآنُ»^(۲) «بهترین دوا قرآن است»

ابن السنی از ابن عباس رضی الله عنهما روایت می کند که گفت: وقتی زایمان برای زنی مشکل گردید، ظرف پاکیزه ای بردار و بر آن بنویس: ﴿كَأَنَّهُمْ يَوْمَ يَرَوْنَ مَا يُوعَدُونَ﴾ [الأحقاف: ۳۵] و ﴿كَأَنَّهُمْ يَوْمَ يَرَوْنَهَا لَمْ يَلْبَثُوا﴾ [النازعات: ۴۶] و ﴿لَقَدْ كَانَتْ فِي قَصَصِهِمْ عِبْرَةً لِأُولِي الْأَلْبَابِ﴾ [یوسف: ۱۱۱]

سپس نوشته های قرآنی در آب شسته شود و زن از آن بنوشد و مقداری از آب را بر شکم و صورتش پاشیده شود.

ابن قیم در زاد المعاد ج ۳ ص ۱۸۳ می نویسد: خلال می گوید: عبدالله بن احمد به ما گفت: پدرم را می دیدیم که هرگاه زایمان برای کسی دشوار می شد، در جامی سفید یا چیزی پاک حدیثی را که ابن عباس روایت نموده می نوشت: لا إله إلا الله الحليم

۱- ابن ماجه (۳۴۵۲)، والحاکم فی المستدرک ۴/۴۰۳، ۲۰۰، (۷۴۳۵، ۸۲۲۵)، و صححه و واقفه الذهبی.

۲- ابن ماجه (۳۵۰۱، ۳۵۳۳)

الکریم، سبحان الله رب العرش العظیم، الحمد لله رب العالمین، ﴿كَأَنَّهُمْ يَوْمَ يَرَوْنَ مَا يُوعَدُونَ لَمْ يَلْبَثُوا إِلَّا سَاعَةً مِّن نَّهَارٍ بَلَّغٌ﴾ [الأحقاف: ۳۵] ﴿كَأَنَّهُمْ يَوْمَ يَرَوْنَهَا لَمْ يَلْبَثُوا إِلَّا عَشِيَّةً أَوْ ضُحًى﴾ [النازعات: ۴۶]

خلال می‌گوید: ابوبکر مروزی به ما خبر داد که مردی نزد ابو عبدالله آمد و گفت: ای ابو عبدالله آیا برای زنی که دو روز است که درد زایمان بر او فشار آورده دعایی می‌نویسی؟ ابو عبدالله گفت: بگو جامی بزرگ و مقداری زعفران بیاورند، و او را دیدم که برای افراد زیادی به همین صورت دعا می‌نوشت^(۱).

امام ابن قیم نیز می‌گوید: گروهی از سلف بر این باورند که آیات را در ظرفی نوشته، سپس مقداری آب در ظرف قرار دهند و بیمار آب را بنوشد^(۲).

مجاهد می‌گوید: اشکال ندارد که آیات قرآن بر چیزی نوشته شود، آنگاه شسته شود و مریض آن را بنوشد، مانند همین مورد از ابی قلابه روایت است. پایان سخن ابن قیم. و صلی الله و سلم علی نبینا محمد و آله و صحبه.

اللجنة الدائمة - مجلة البحوث الإسلامية/العدد (۲۷)، ص (۵۱، ۵۲)

س ۳- بعضی از مردم آیاتی از قرآن را روی ورق با زعفران می‌نویسند و مریض ورق را در آب می‌گذارد و سپس آن را می‌نوشد و یا با آن غسل می‌کند، این آیات با دست نوشته می‌شوند، و گاهی افرادی آن را بر چیزی حک می‌کنند و سپس با آن بر ورق و کاغذ مهر می‌زنند، بعضی آن را چاپ می‌کنند، همه اینها از مداد زعفرانی استفاده می‌کنند، از این شیوه‌ها کدام یک بهتر است؟

ج ۳- از ابن عباس رضی الله عنها روایت است که گفت: در هفتاد و سه جا از قرآن «لا اله الا الله» آمده است، هر کسی آن را با زعفران بنویسد و با آب زمزم یا آب باران بشوید و بخورد از بیماری شفا می‌یابد و اگر جادو شده باشد جادویش باز می‌شود.

۱- «زاد المعاد» (۳۵۷/۴)، بتحقیق: شعیب و عبدالقادر الأرناووط.

۲- مرجع سابق (۱۷۰/۴)

سپس ابن عباس جاهائی را که لا اله الا الله در قرآن آمده شمارش کرد. راوی می گوید: ما این کار را می کردیم و لا اله الا الله را بر اوراق با خط ریز و زعفران درخشنده می نوشتیم، مریض سه بار آن نوشته را می شست و آب آن را می خورد، و سپس ورقه را جمع می کرد و وقتی خشک می شد آن را روی اخگر می گذاشت و دودش را می گرفت. همچنین بسیاری از علما مانند شیخ عبدالعزیز بن مرشد، شیخ عبدالرحمان بن فریان و شیخ احمد بن منصور را دریافته ایم، تمام این مشایخ بر این کار اعتراض نمی کردند. از این رو در استفاده از آن مانعی نمی بینیم و امید است فرد شفا یابد. البته بهتر آن است که با قلم روی کاغذ نوشته شود و با خط خوب و نزدیک به هم و هر دو طرف کاغذ را بنویسد تا آیات زیادی جا شود. والله اعلم.

الشیخ ابن جبرین - من قوله و إملأه و علیها توقیعه، فی: ۱۴۲۵/۱/۲۹ هـ

[۵۵] علاج وسواس

س: دختری بیست ساله و بحمدالله مؤمن هستم... از مشکل وسوسه رنج می برم. نزدیک است از این بیماری روانی دیوانه شوم. بیماری ای که سه یا چهار سال است از آن رنج می برم، هنوز نتوانسته ام آن را از خود برطرف سازم می خواهم بدانم آیا خداوند برای آزمایش بندگانش شیطان را بر آنها مسلط می کند؟ کسی که نمی تواند وسواس را از خود دور کند چکار کند؟

ج: در حقیقت وسوسه بیماری خطرناکی است و از توطئه های شیطان برای انسان است، شیطان می خواهد با وسوسه انسان ها را در تنگنا قرار دهد و آنها را گمراه کند و از طاعت الهی باز دارد. از این رو خداوند به پیامبرش صلی الله علیه وآله وسلم دستور داده است که از این وسوسه به خدا پناه ببرد و در این مورد سوره کاملی نازل کرده است: ﴿قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ ﴿١﴾ مَلِكِ النَّاسِ ﴿٢﴾ إِلَهِ النَّاسِ ﴿٣﴾ مِنْ شَرِّ الْوَسْوَاسِ الْخَنَّاسِ ﴿٤﴾ الَّذِي يُوَسْوِسُ فِي صُدُورِ النَّاسِ ﴿٥﴾ مِنَ الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ ﴿٦﴾﴾ [سورة الناس]:

شیطان انسان را وسوسه می‌کند و در مورد مؤمنان وسوسه اش شدید است، وسوسه با دو چیز علاج می‌شود:

۱- مؤمن نباید به این وسوسه توجه کند؛ بلکه قاطعانه آن را از خود دفع کند؛ چون وسوسه از شیطان است و به او ضرر نمی‌رساند.

۲- به ذکر خداوند متعال مشغول شود، شیطان از او دور می‌شود، از این رو خداوند در مورد شیطان می‌گوید: ﴿الْوَسْوَسِ الْخَنَّاسِ﴾ یعنی وقتی که انسان از ذکر پروردگارش غافل می‌شود شیطان به سراغش می‌آید و او را وسوسه می‌کند، وقتی که انسان پروردگارش را یاد کند شیطان از او دور می‌شود. نصحت من به سؤال کننده و امثالش این است که این دو کار را انجام دهد.

۱- به وسوسه توجه نکند و تحت تأثیر آن قرار نگیرد آنگاه وسوسه به اذن خدا دور خواهد شد؛ چون وقتی انسان به آن توجه کند بیشتر می‌شود و شیطان به انسان مسلط می‌گردد.

۲- به کثرت به ذکر خدا و تلاوت قرآن مشغول شود، و از شیطان به خدا پناه ببرد. آیه الكرسی و معوذتین (سوره فلق و ناس) را بخواند و تکرار کند، با این کارها به اذن خدا وسوسه اش دور خواهد شد.

الشیخ الفوزان-فتاوی نورعلی الدرب (۳۳/۳)

[۵۶] علاج افسردگی روانی

س: دختری بیست ساله، مسلمان و پایبند به دستورات دین هستم. حدود یک و نیم سال است که ازدواج کرده ام حدود شش ماه است که صاحب فرزندی شده ام، زایمانم بحمدالله طبیعی بود، یک هفته بعد از زایمان دچار افسردگی شدیدی شدم، قبلاً چنین حالتی برایم پیش نیامده بود، به دنبال این افسردگی هیچ چیزی برایم اهمیت نداشت؛ حتی نوزادم، به متخصص بیماریهای روانی مراجعه کردم و تحت درمان قرار گرفتم؛ اما به حالت قبل از زایمان باز نگشتم، از طولانی بودن دوره درمان خسته شده ام. امیدوارم

برای درمان این افسردگی مرا به علاجوی شرعی یا علاجوی بهتر از درمان پزشکی راهنمایی کنید تا به حالت عادی خود باز گردم و به فرزند و شوهر و خانه ام برسم.

در مورد حدیثی که می‌گوید: «مَاءٌ زَمَزَمٌ لِمَا شُرِبَ لَهُ»^(۱) «آب زمزم برای هر منظوری که نوشیده شود، مراد شخص برآورده می‌شود» لطفاً این حدیث را توضیح دهید؟ آیا نوشیدن آب زمزم برای مشکل روانی ام مفید است یا فقط برای مشکلات جسمی می‌باشد؟ و اگر زمزم برایم مفید است رسیدن آن به من چگونه ممکن است؟

ج: به خداوند اعتماد کن، به او گمان نیک داشته باش، کارت را به او بسپار و از رحمت و لطف و احسان خداوند نا امید نباش، خداوند هیچ دردی نیافریده؛ مگر اینکه برای آن درمانی قرار داده است، شما باید از اسباب استفاده کنی پس همچنان مراجعه به پزشکان متخصص را ادامه بده، سوره اخلاص و فلق و ناس هر یک را سه بار بخوان و هر بار دستهایت را فوت کن و دستهایت را به صورت و بدنت بمال این کار را شب و روز تکرار کن. موقع خواب آن را انجام بده، همچنین روزها و شب‌ها سوره فاتحه را بر خود بخوان و وقتی می‌خواهی بخوابی آیه کرسی را بخوان.

این دعا را که ویژه رفع مشکلات است بخوان: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْعَظِيمُ الْحَلِيمُ، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ رَبُّ الْعَرْشِ الْكَرِيمِ» همچنین این دعا که از رسول الله ثابت است آن را بخوان و خود را دم کن: «اللَّهُمَّ رَبَّ النَّاسِ أَذْهِبِ الْبَاسَ، اشْفِهِ وَأَنْتَ الشَّافِي، لَا شِفَاءَ إِلَّا شِفَاؤُكَ، شِفَاءً لَا يُغَادِرُ سَقَمًا» اذکار و دعاهای دیگر را که در کتاب‌های حدیث آمده‌اند، بخوان، از جمله: کتاب «ریاض الصالحین» و کتاب «الأذکار» از امام نووی.

۱- احمد (۳۵۷/۳)، وابن ماجه (۳۰۶۲)، وابن اَبی شیبَه (۱۴۱۳۷، ۲۳۷۲۳)، والدارقطنی (۲۸۹/۲)، و الطبرانی فی «الأوسط» (۸۴۹، ۳۸۱۵، ۹۰۲۷)، والحاکم (۴۷۳/۱). و هو حدیث حسن لشواهد؛ انظر: «المتجر الرابع» للدمیاطی (۸۹۱-۸۹۳)، و «مصباح الزجاجه» (۲۰۹/۳)، و «أسنى المطالب» (۱۲۲۱)، و «كشف الخفاء» ۲۲۹/۲ (۲۱۶۸).

اما آنچه در مورد آب زمزم ذکر کرده ای که پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم فرموده است: «مَاءُ زَمَزَمَ لِمَا شُرِبَ لَهُ» «آب زمزم برای هر آن چیزی است که برای آن منظور نوشیده شود» امام احمد و ابن ماجه این حدیث را از جابر و او از پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم روایت کرده. این حدیث حسن است. مفهوم این حدیث عام و کلی است. صحیح تر از این روایت، حدیثی است که پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم در مورد آب زمزم می فرماید: «أَنَّهَا مُبَارَكَةٌ؛ وَأَنَّهَا طَعَامٌ طُعِمَ وَشِفَاءٌ سُقِمَ»^(۱) «زمزم با برکت است؛ غذاست و شفای بیماری است»

اگر آب زمزم می خواهی هر کسی از شهر شما که به حج می رود او را سفارش کن تا برایت زمزم بیاورد. و صلی الله علی نبینا محمد و آله و صحبه و سلم.

الشیخ ابن باز - من کتاب فتاوی العالج بالقرآن
و السنه - الرقی و ما یتعلق بهاص (۲۵، ۲۷)

[۵۷] علاج بیماریهای روانی با خواندن دعا

س: اگر مسلمانی به بیماریهای روانی گرفتار شود چکار کند؟ علاج شریعت در این مورد چیست؟

البته پزشکان این بیماریها را فقط با دارو مداوا می کنند.

ج: بدون شک انسان به سبب ناراحتی از مسائل گذشته یا داشتن دغدغه برای آینده به بیماریهای روانی مبتلا می شود، زیان بیماریهای روانی برای بدن از بیماریهای جسمی و ظاهری بیشتر است، مدوای این بیماریها با امور شرعی یعنی با خواندن دعا و دم کردن موفقیت آمیزتر است.

از موارد علاج این بیماری دعایی است که در حدیث صحیح از ابن مسعود رضی الله عنه روایت است که هیچ مؤمنی به غم و اندوهی مبتلا نمی شود و این دعا را می خواند؛

۱- مسلم (۲۴۷۳) بدون عبارة: «و شفاء سقم»؛ و هی فی «مسند أبی داود الطیالسی» (۴۵۷)

مگر آن که الله تعالی غم و اندوه و مشکل او را برطرف می سازد. ^(۱) «اللَّهُمَّ إِنِّي عَبْدُكَ
وَابْنُ عَبْدِكَ وَابْنُ أُمَّتِكَ، نَاصِيَتِي بِيَدِكَ، مَاضٍ فِي حُكْمِكَ عَدْلٌ فِي قَضَائِكَ، أَسْأَلُكَ بِكُلِّ اسْمٍ
هُوَ لَكَ سَمِيَتْ بِهِ نَفْسِكَ أَوْ عَلَّمْتَهُ أَحَدًا مِنْ خَلْقِكَ أَوْ أَنْزَلْتَهُ فِي كِتَابِكَ أَوْ اسْتَأْثَرْتَ بِهِ فِي عِلْمِ
الْغَيْبِ عِنْدَكَ: أَنْ تَجْعَلَ الْقُرْآنَ رَبِيعَ قَلْبِي وَنُورَ صَدْرِي وَجِلَاءَ حُزْنِي وَذَهَابَ هَمِّي»

خواندن این دعا معالجه ای شرعی است، همچنین خواندن این دعا «لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ
سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ» ^(۲) برای اطلاع بیشتر به آنچه علما در مورد اذکار نوشته
اند مراجعه کنید به کتاب «الوابل الصیب» از علامه ابن قیم و «الکلم الطیب» از شیخ
الإسلام ابن تیمیه، و کتاب «الأذکار» از امام نووی، و کتاب «زاد المعاد» از علامه ابن قیم.
هرگاه ایمان ضعیف باشد، معتقد بودن به دواهای شرعی هم ضعیف می شود، اکنون
مردم بر داروهای حسّی و ظاهری بیشتر از اسباب شرعی اعتماد می کنند، وقتی ایمان
قوی بود دواهای شرعی کاملاً مؤثر بودند؛ بلکه تأثیر آن بیشتر از تأثیر دواهای حسّی
بود. داستان مردی که پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم او را در جنگی فرستاد و آن‌ها نزد
قومی از عرب آمدند، اما آن قوم آن‌ها را میهمانی نکردند، خواست خدا شد که سردار
قبیله را ماری بگزد، آن‌ها به یکدیگر گفتند: نزد این گروه بروید شاید پیش آن‌ها دعا
خوانی باشد، صحابه به آن‌ها گفتند: ما بر رئیس قبیله شما دعا نمی خوانیم؛ مگر آنکه این
مقدار گوسفند به ما بدهید، گفتند: اشکالی ندارد آنگاه یکی از صحابه سوره فاتحه را بر
کسی که مار او را گزیده بود خواند، و او چنان خوب شد و از جایش بلند شد. گویا که
قبلاً او را با ریسمان بسته بودند و اکنون باز شد، سوره فاتحه بر آن مرد اثر کرد چون از

۱- أحمد (۱/۴۵۲، ۳۹۱)، و أبویعلی (۵۲۹۷)، والبزار (۹۴۴)، وابن حبان (۹۷۲)، والطبرانی فی «الکبیر»
(۱۰۳۵۲). قال فی «المجمع الزوائد» (۱۰/۱۳۶): «و رجال أحمد و أبی یعلی رجال الصحیح غیر أبی
سلمة الجهنی، و قد وثقه ابن حبان».

۲- أحمد (۱/۱۷۰)، و الترمذی (۳۵۰۵)، و أبویعلی (۷۲۲)، والبزار (۱۱۸۶، ۱۱۶۳)، والحاکم ۱/۵۰۵
(۱۸۶۳، ۱۸۶۲) و ۲/۵۸۳، ۳۸۲ (۴۱۲۱، ۳۴۴۴) و صححه و وافقه الذهبی. و انظر: «مجمع الزوائد»

قلبی سرچشمه می گرفت که آکنده از ایمان بود، وقتی که اصحاب بر گشتند، پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم به آن صحابی فرمود: «وَمَا أَدْرَاكَ أَنَّهَا رُقِيَّةٌ»^(۱) «از کجا دانستی که سوره فاتحه دعا است.»

در زمان ما دین و ایمان مردم ضعیف شده است و مردم بر امور ظاهری اعتماد می کنند، اما در مقابل اینها گروهی از شیادان و شعبده بازان به میدان آمده اند که عقل مردم را به بازی گرفته اند و اموالشان را چپاول می کنند. مردم هم گمان می کنند اینها افراد نیک و صالحی هستند که برای شفای بیماریها دعا می خوانند؛ اما در حقیقت آنها کسانی هستند که با زرنگی، پول و مال مردم را چپاول می کنند. مردم یا جانب افراط را گرفته اند و می گویند: خواندن دعا هیچ تأثیری ندارد، و بعضی با شیطادی و فریب عقل مردم را به بازی می گیرند و خود را به دروغ افرادی نیک و صالح معرفی می کنند تا برای خود موقعیتی به دست آورند، بعضی از مردم هم راه میانه را در پیش گرفته اند.

الشیخ ابن عثیمین - فتاوی العلاج بالقرآن
والسنه - الرقی و ما يتعلق بها، ص (۲۲، ۲۴)

[۵۸] معالجه بیماریهای جسمی با قرآن

س: آیا بیماری هایی مانند سرطان با قرآن معالجه می شود، چگونه که بیماریهای روحی مانند چشم زخم و غیره با آن علاج می شود؟ آیا در این مورد دلیلی هست؟
ج: قرآن و دعا از هر بیماری به حکم خدا شفا می دهد، دلایل زیادی در این مورد هست، از آن جمله اینکه خداوند می فرماید: ﴿قُلْ هُوَ لِلَّذِينَ آمَنُوا هُدًى وَشِفَاءً﴾

[فصلت: ۴۴]

«بگو: قرآن برای مومنان مایه‌ی راهنمایی و شفاست.»

و می فرماید: ﴿وَنُنزِّلُ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ﴾ [الإسراء: ۸۲]

«و ما آیاتی از قرآن را فرو می فرستیم که مایه‌ی بهبودی و رحمت مومنان است،»

۱- البخاری (۵۷۴۹، ۵۷۳۶، ۵۰۰۷، ۲۲۷۶)، و مسلم (۲۲۰۱)؛ من حدیث أبی سعید الخدری رضی الله عنه.

پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم وقتی که ناراحتی داشت به هنگام خواب سوره (قل هو الله احد) و معوذتین (سوره فلق و ناس) را سه بار می‌خواند و در دستهایش فوت می‌کرد، و هر بار آن را به بدنش می‌مالید دست کشیدن را از سر و صورت سینه شروع می‌کرد^(۱).

الشیخ ابن باز- مجموع فتاوی و مقالات متنوعه (۳۶۴/۸)

[۵۹] حکم دعا خواندن بر افراد زیادی با بلندگو

س: بعضی از کسانی که دعا خوانی می‌کنند بر افراد زیادی با بلندگو دعا می‌خوانند، حکم این نوع دعا خواندن چیست؟ حکم استفاده از بلندگو چیست؟

ج: بعضی از دعا خوانان گفته‌اند که این کار تجربه شده و مفید واقع شده است و بسیاری از بیماران شفا یافته‌اند، چون کسی که بیهوش است وقتی که آیات و دعاها بر جنی که در بدن او هست تأثیر می‌گذارد و جن از بدن انسان جدا می‌شود، قرآن همان طور که خدا فرموده شفا است و بر شنونده تأثیر می‌گذارد؛ حتی اگر خواننده بر مریض دم نکند. خواندن دعا با روش شرعی این است که دعا خوان به مریض نزدیک می‌شود، آیات را بر او می‌خواند و بر او فوت می‌کند و اندکی از آب دهانش را که (با آیات قرآن متبرک شده است) با دستش بر بدن بیمار بکشد، دعا خوان آیات و دعاها را به گوش بیمار می‌رساند تا بیمار متأثر شود پس اگر بر هر نفر جدا دعا خوانده شود بهتر است، و اگر مشکل باشد با بلندگو بخواند، باید دانست که تأثیر آن از قرائت فردی کمتر است. والله اعلم.

فتوا با امضای شیخ ابن جبرین

[۶۰] حکم دست کشیدن بر محل درد به هنگام خواندن آیات قرآن

س: فردی هست که با دعاها شرعی که از پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم ثابت هستند و با دعاهایی که در کتاب «صحيح الكلم الطيب» ابن تیمیه و (الوابل الصیب) ابن

قیم آمده اند، بر مردم دعا می خوانند، بعضی از مردم که بیماریهای جسمی مانند سرطان و غده و غیره دارند نزد او می آیند، او بر آنها قرآن و دعاهایی را که از پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم ثابت و بعضی از دعاهای مجرب، که از شرک خالی هستند می خواند بر دست راستش فوت می کند و دستش را بر محل درد می مالد، چون پیامبر چنین می کرد و می گفت: «أَذْهَبِ الْبَاسَ، اشْفِهِ وَأَنْتَ الشَّافِي، لَا شِفَاءَ إِلَّا شِفَاؤُكَ، شِفَاءٌ لَا يُغَادِرُ سَقَمًا»^(۱) عثمان بن عاص رضی الله عنه به پیامبر گفت: از وقتی که مسلمان شده در بدن خود دردی را احساس می کند، پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم به او گفت: «ضَعْ يَدَكَ عَلَى الَّذِي تَأَلَّمَ مِنْ جَسَدِكَ، وَقُلْ: بِسْمِ اللَّهِ - ثَلَاثًا - وَقُلْ سَبْعَ مَرَّاتٍ: أَعُوذُ بِاللَّهِ وَقُدْرَتِهِ، مِنْ شَرِّ مَا أَجْدُ وَأُحَاذِرُ»^(۲)

«دست خود را در جای درد بگذار و سه بار بسم الله بگو و هفت بار بگو: أَعُوذُ بِاللَّهِ وَقُدْرَتِهِ، مِنْ شَرِّ مَا أَجْدُ وَأُحَاذِرُ»

بنابراین آیا این دعا خوان اگر بر محل درد دستش را بگذارد جایز است؟ آیا از اینکه پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم به صحابی گفت: دستت را بگذار، چنین فهمیده می شود که گذاشتن دست از اسباب شفا است؟ با توجه به اینکه این تجربه شده و خداوند بسیاری از مردان و زنان را شفا داده است.

ج: خواندن دعا به صورت مذکور اشکالی ندارد، چون قرآن شفا است همان طور که

خداوند می فرماید: ﴿قُلْ هُوَ لِلَّذِينَ آمَنُوا هُدًى وَشِفَاءً﴾ [فصلت: ۴۴]

«و ما آیاتی از قرآن را فرو می فرستیم که مایه‌ی بهبودی و رحمت مومنان است، ولی

بر ستمگران جز زیان نمی افزاید»

۱- البخاری (۵۶۷۵) و مسلم (۲۱۹۱)

۲- مسلم (۲۲۰۲)

همچنین گذاشتن دست بر محل درد و دست کشیدن بر آن بعد از دم کردن اشکالی ندارد، همان طور که خواندن و سپس فوت کردن بر همه بدن و یا محل درد جایز است؛ به دلیل احادیث مذکور.

فتوا با امضای شیخ ابن جبرین

[۶۱] آیا زن محل درد را برای دعا خوان و دم کننده برهنه کند؟

س: همان طور که می دانید بسیاری از مردم از بیماریهایی رنج می برند که برای آن علاجی طبی نمی یابند، از این رو به بعضی از علمای نیک و از اهل تقوا مراجعه می کنند تا بر آن ها دعا بخوانند، بعضی از این بیماران زن هستند و محل دردشان سر یا سینه یا دست ها یا پاهایشان است، آیا اگر ضرورت باشد برهنه کردن این جاها جایز است؟ حدود برهنه کردن به هنگام خواندن چقدر است؟

ج: اگر همان طور باشد که شما در سؤال گفته ای، یعنی دعا خوان انسانی پرهیزگار و صالح باشد و در دین و اخلاقش مورد اعتماد باشد، و بگوید محل درد باید برهنه شود تا مستقیماً بر آن دم کنم، برهنه کردن آن اشکالی ندارد؛ اما این کار باید در حضور محرم باشد به گونه ای که دعا خوان و زن بیمار تنها نباشند، چون تنها بودن با زن نامحرم جایز نیست.

فتوا با امضای شیخ ابن عثیمین

[۶۲] حکم بستن چشمها هنگام دعا خواندن بر زن

س: مردی را می شناسیم که اهل تقوا و درستکاری است و از نظر دین و اخلاق فردی مورد اعتماد است، حافظ قرآن است، او مردم را با دعاهای ثابت از قرآن و سنت معالجه می کند، زنهای بیمار به او مراجعه می کنند و بعضی از این زنها که جن زده هستند هنگام خواندن دعا بر آنان بدون اراده خود را برهنه می کنند، از این رو شیخ، قبل از خواندن دعا چشمهایش را می بندد تا بدن زن را نبیند، و چون درد در بدن بیمار از جایی به جایی دیگر منتقل می شود، او موضع درد را با خواندن دعا و آیات و اوراد

دنبال می‌کند در حالی که محرم زن وجود دارد... نظر شما در مورد حکم شریعت درباره چنین کاری چیست؟

ج: بهتر است که در چنین مواقعی زنها به دعا خوان‌های زن مراجعه کنند یا یکی از محارمش که فردی صالح و متقی است به علاجش بپردازد، اگر زن دعا خوانی در دسترس نباشد و یا محرمی موجود نباشد، مردی که چشمه‌هایش را می‌بندد به علاج او بپردازد و فتنه ای هم در کار نباشد جایز است، در غیر اینصورت دعا خوان با خواندن دعا روی آب یا روغن اکتفا کند و بیمار از آن آب یا روغن بخورد.

فتوا با امضای شیخ ابن جبرین

[۶۳] دم کردن همزمان بر دو زن و بیشتر در حکم خلوت نیست

س: اگر جمعی از زنان در مکانی حاضر باشند و کسی بر آن‌ها دعا بخواند؛ و در صورت غلبه بیهوشی و بیماری بر یکی از آنان، محرم آن زن هم حاضر باشد آیا این کار در حکم خلوت با آنان است؟

ج: در صورتی که جمعی از زنان در مکانی باشند و مردی در آنجا حاضر شود تا بر آنان آیات و دعا را قرائت کند، در حکم خلوت نیست؛ زیرا هرگاه مردی نامحرم با زنی نامحرم در یک مکان تنها باشند این در حکم خلوتی است که شریعت از آن نهی فرموده. رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم می‌فرماید: «أَلَا لَا يَخْلُونَ رَجُلًا بِامْرَأَةٍ إِلَّا كَانَ تَالِثَهُمَا الشَّيْطَانُ»^(۱) «هیچ مردی با زنی خلوت نمی‌کند؛ مگر اینکه سومین آن‌ها شیطان است»

۱- جزء من حدیث أخرجه: أحمد (۱۸، ۲۶/۱)، والترمذی (۲۱۶۵)، وقال: «حسن صحیح غریب»، وابن حبان (۴۵۷۶، ۵۵۸۶، ۶۷۲۸، ۷۲۵۴)، والطبرانی فی «الصغیر» (۲۴۵)، و «الأوسط» (۱۶۵۹، ۲۹۲۹، ۷۲۴۹)، و الحاكم (۳۸۷، ۳۹۰)، ۱۱۴، ۱۱۵/۱، و وافقه الذهبی. و هو فی «صحیح الجامع» للألبانی برقم (۲۵۴۶)

بنابراین اگر انسانی نیک و اهل تقوا برای معالجه بیماری خانمی که جادو شده یا چشم زخم خورده و یا دچار جن زدگی شده است، در حضور جمعی از زنان حاضر شود و بیمار را دم کند و آیات قرآن را بر او تلاوت کند این عمل در حکم خلوت نیست؛ زیرا این کار در حضور افراد زیادی صورت می‌گیرد. اما بهتر آن است مردی که آیات را تلاوت می‌کند این کار را از پشت پرده انجام دهد، و در صورت نیاز بدون حائل به زن دست نزند اگر احتمال بیهوشی بیمار می‌رود یکی از محارم زن آنجا حاضر شود و در این صورت به زن کمک کند تا بدنش را بپوشاند. والله اعلم

فتوا با امضای شیخ ابن جبرین

[۶۴] حکم استفاده جنب و حائض و زنی که نفاس دارد از آبی که بر آن دعا خوانده شده است

س: حکم نوشیدن یا حمام کردن با آبی که بر آن دعا خوانده شده چیست؟ حکم دعا خواندن بر زنی که در دوران قاعدگی است یا زنی که در زمان نفاس است یا بر فردی که جنب است چیست؟

ج: فرد جنب باید قبل از استفاده از آبی که بر آن دعا خوانده شده غسل کند تا بیشتر مؤثر باشد، خواه قصد خوردن آبی را داشته که بر آن دعا خوانده شده خواه بخواهد با آن غسل کند. حائض و زنی که نفاس دارد می‌تواند در دوران قاعدگی آبی را که بر آن دعا خوانده شده از آن استفاده کند.

شیخ ابن جبرین - الكنز الثمین، ص ۱۹۴

[۶۵] باز کردن مطب های مخصوص دعا خوانی

س: نظریه شما در مورد باز کردن مطب های مخصوص دعا خوانی چیست؟

ج: این کار جایز نیست، مسیری است برای فتنه و فساد و از این طریق راه به روی حيله گران باز می‌شود. شیوه سلف صالح اینگونه نبود که خانه ها یا دکان‌هایی را برای دعا خوانی باز کنند. باز گذاشتن و توسعه این امور شرّاً به پا می‌کند، فساد وارد آن

می‌شود، و افراد ناوارد و نا آگاه به این کار می‌پردازند؛ چون بسیاری از مردم حریص هستند، و می‌خواهند دیگران را به سوی خود جلب نمایند؛ حتی اگر با انجام کار حرام باشد، و نباید گفت: این فرد صالحی است، اگر انسان نیک و صالحی هم این کار را انجام دهد، باز هم جایز نیست؛ زیرا دادن چنین فرصتهایی و باز کردن چنین دروازه‌ای جایز نیست.

الشیخ الفوزان - الممتقی (۱۴۸/۲)

[۶۶] دعا خواندن بر ظرفهای آب

س: بعضی از کسانی که به طریق شرعی دعا خوانی می‌کنند، یکبار بر چند ظرف و گالن آب یا روغن دعا می‌خوانند، و بعضی بر تانکر آب منزل دعا می‌خوانند و این را به بیماران می‌دهند و استفاده از آن را سفارش می‌کنند آیا این جایز است؟ در صورت جواز، چقدر مؤثر است؟

ج: این کار درستی نیست، و این دعا خوانی فایده‌ای ندارد، مگر آنکه مقدار آبی که بر آن دم می‌شود، اندک باشد. مانند یک یا دو ظرف؛ که روی آن آیه را بخواند و سپس در آن فوت کند، و سپس بر ظرف دیگری دعا بخواند و دم کند. اما دعا خواندن بر چند گالن یا ظرف، فکر نمی‌کنم مفید باشد، دعا خواندن بر تانکر به طریق اولی مفید نخواهد بود، اغلب کسانی که چنین می‌کنند هدفشان به دست آوردن پول است.

فتوا با امضای شیخ ابن جبرین

[۶۷] حکم زدن و اذیت کردن بیمار هنگام دعا خواندن

س: آیا کسی که بیماران را با خواندن قرآن معالجه می‌کند می‌تواند مریض را بزند و اذیت کند و با جن حرف بزند؟

ج: بعضی از علمای گذشته این کار را انجام داده‌اند، مانند شیخ الإسلام ابن تیمیه رحمه الله تعالی، او با جن حرف می‌زد و آن را تحت فشار قرار می‌داد و می‌زد تا

اینکه از بدن فرد بیرون می آید^(۱). اما زیاده روی در این زمینه و آنچه از بعضی دعا خوانانها می شنویم درست نیست.

الشیخ ابن باز-فتاوی العلاج و السنه- الرقی و ما یتعلق بها، ص (۶۹)

[۶۸] بر حذر داشتن از خواندن دعاهایی که مخالف شریعت هستند

از طرف عبدالعزیز بن عبدالله بن باز خطاب به تمام مسلمانان از ساکنان منطقه (الفرع) و دیگر ساکنان نواحی مدینه منوره

سلام علیکم و رحمہ اللہ و بر کاتہ اما بعد:

به من اطلاع رسیده که در منطقه شما دعایی برای عقرب و دیگر حشرات سمی خوانده می شود که این دعا مشتمل بر انواعی از الفاظ شرک است، از این رو لازم دانسته شما را تذکر دهم و از این کار بر حذر دارم. متن دعای مذکور که به دست ما رسیده چنین است: بسم الله یا قراءه الله، بالسبع السموات، و بالآیات المرسلات، التي تحکم و لا یحکم علیها، یا سلیمان الرفاعی، و یا کاظم سم الأفاعی، نادِ الأفاعی، باسم الرفاعی، أنثاها و ذکرها، طویلها و أبترها، و أصفرها و أسودها، و أحمرها و أبيضها، صغیرها و أكبرها، و من شر ساری اللیل و ماشی النهار، استعنت علیها بالله و آیات الله و تسعة و تسعین نبیاً، و فاطمة بنت النبی، و من جاء بعدها من ذریتها.

این قسمتی از این دعا است که به من رسیده، و صورت های زیادی دارد که از شرک خالی نیست. در این دعا انواع شرک وجود دارد مانند: بالسبع السموات، و مانند یا سلیمان الرفاعی، یا کاظم سم الأفاعی، نادِ الأفاعی باسم الرفاعی، مانند استعنت علیها بالله و آیات الله و تسعة و تسعین نبیاً، و فاطمة بنت النبی و من جاء بعدها من ذریتها.

قرآن کریم می گوید: که عبادت فقط حق خداوند است، و کسی جز خدا نباید صدا زده شود و از کسی جز الله کمک خواسته نشود، چنان که می فرماید: ﴿إِيَّاكَ نَعْبُدُ

۱- مراجعه کن: «زاد المعاد» ابن قیم (۴/۶۹، ۶۸)

وَأَيَّاكَ نَسْتَعِينُ ﴿٥﴾ [الفاتحة: ٥] «تنها تو را می پرستیم و تنها از تو یاری می طلبیم»

الله تعالی می فرماید: ﴿وَأَنَّ الْمَسْجِدَ لِلَّهِ فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَدًا﴾ [الجن: ١٨] «مسجدها مختص پرستش خداست، و (در آنها) کسی را با خدا پرستش نکنید» پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم می فرماید: «الدُّعَاءُ هُوَ الْعِبَادَةُ»^(۱) «دعا عبادت است» پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم می فرماید: «إِذَا سَأَلْتَ فَاسْأَلِ اللَّهَ وَإِذَا اسْتَعَنْتَ فَاسْتَعِنْ بِاللَّهِ»^(۲) «هرگاه چیزی خواستی از خدا بخواه و هرگاه کمک خواستی از خدا کمک بخواه»

آیات و احادیث در این مورد زیادند.

علما اجماع کرده اند که کمک گرفتن از جمادات مانند آسمانها و ستاره ها و درختان و بت ها جایز نیست. بلکه این کار شرک است. همان طور که علما اجماع کرده اند که به فریاد خواندن مرده ها و کمک خواستن آنها جایز نیست، خواه آن مرده ها پیامبر باشند یا ولی و یا افرادی دیگر.

رسول الله صلی الله علیه وسلم می فرماید: «لأن الإنسان إذا مات انقطع عنه عمله إلا من ثلاث: إلا من صدقة جارية، أو علم ينتفع به، أو ولد صالح يدعو له»^(۳)

۱- احمد (۲۷۶/۴، ۷۲۱، ۲۶۷)، و ابوداود (۱۴۷۹)، و الترمذی (۳۳۷۲، ۳۲۴۷، ۲۹۶۹)، و قال: «حسن صحيح» و النسائی «الکبری» (۱۱۴۶۴)، و ابن ماجه (۳۸۲۸)، و ابن حبان فی «صحيحه» (۸۹۰)، و الحاکم ۴۹۱/۱ (۱۸۰۲) و صححه و وافقه الذهبی.

۲- احمد (۳۰۷/۱، ۳۰۳، ۲۹۳)، و الترمذی (۲۵۱۶)، و الطبرانی فی «الأوسط» (۵۴۱۷)، و «الکبیر» (۱۲۹۸۸، ۱۱۵۶۰، ۱۱۴۱۶، ۱۱۲۴۳)، و الحاکم ۵۴۱، ۵۴۲/۳ (۶۳۰۴، ۶۳۰۳). و قال الترمذی: «حسن صحيح».

صحیح».

۳- مسلم (۱۶۳۱)

«وقتی که انسان بمیرد عمل او قطع می شود جز از سه چیز: صدقه جاریه، یا عملی که از آن فایده برده می شود، یا فرزند صالحی که برای او دعا کند»
این دعایی که به آن اشاره شد در آن از آسمان و از مرده ها کمک خواسته شده و از آقای رفاعی کمک خواسته شده، که همه اینها شرک است. پس همه مسلمین باید از خواندن این دعا و دیگر دعاها شرک آمیز پرهیز کنند و به دعا های شرعی مانند آیه الکرسی، و سوره (قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ) و (قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ) و (قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ) و دیگر آیات قرآنی اکتفا نمایند.

همچنین به تعویذات و دعا های شرعی مانند پناه بردن به کلمات کامل خداوند از شر آنچه آفریده و آنچه مسلمان در صبح و شام می گوید پایند باشد «بِسْمِ اللَّهِ الَّذِي لَا يَضُرُّ مَعَ اسْمِهِ شَيْءٌ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي السَّمَاءِ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ لَمْ يَضُرَّهُ شَيْءٌ» سه بار^(۱)
دعایی که بر مریض و مار گزیده خوانده می شود: «اللَّهُمَّ رَبَّ النَّاسِ أَذْهِبِ الْبَاسَ، وَاشْفِ أَنْتَ الشَّافِي، لَا شِفَاءَ إِلَّا شِفَاؤُكَ، شِفَاءً لَا يُغَادِرُ سَقَمًا»^(۲)
«بِسْمِ اللَّهِ أَرْقِيكَ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ يُؤْذِيكَ، مِنْ شَرِّ كُلِّ نَفْسٍ أَوْ عَيْنٍ أَوْ حَاسِدٍ اللَّهُ يَشْفِيكَ، بِسْمِ اللَّهِ أَرْقِيكَ»^(۳) سه بار.

همچنین خواندن فاتحه بر مریض و مار گزیده از بزرگترین اسباب شفا می باشد^(۴).
الشیخ ابن باز- مجموع فتاوی و مقالات متنوعه (۲۱۳/۱-۲۱۵)

[۶۹] حکم دعایی که برای عقرب زدگی خوانده می شود

۱- احمد (۶۲، ۶۶، ۷۲/۱)، و ابوداود (۵۰۸۸)، و الترمذی (۳۳۸۸)، و قال: «حسن غریب صحیح»، والنسائی فی الکبری (۹۸۴۳، ۹۸۴۴)، وابن ماجه (۳۸۶۹)، و ابن حبان (۸۵۲، ۸۶۲)، و الحاکم ۵۱۴/۱ (۱۸۹۵)، و صححه و وافقه الذهبی.

۲- البخاری فی (۵۴۱۱)

۳- مسلم فی (۲۱۸۶)

۴- البخاری (۵۷۴۹) و مسلم (۲۲۰۱)

س: دعاهایی هست که می‌گویند: ضد عقرب است، تجربه هم شده و درست در آمده است، متن دعا این است: اللهم إن هذه عزيمة العقرب والذاب مرت علي اليهود و النصراري قال: وش (ماذا) بكاك يا رسول الله؟ قال: دابة من دواب أهل النار ذنبيه كالمنشار، نحيره كالدينار، نزل جبريل علي دمها، نزل جبرائيل علي سمها، شهق الله ثلاث شهقات قال: أسكني في عزة الله و كتبك في لوح محفوظ.. حکم خواندن این دعا چیست؟

ج: خواندن دعای مذکور صحیح نیست، بلکه صحیح همان است که با قرآن و دعاهای ثابت در احادیث و روایات صحیح آمده همان طور که ابو سعید خدری رضی الله عنه بر کافری که دچار عقرب زدگی یا مار گزیدگی بود با سوره فاتحه دعا خواند! به کار بردن دعای مذکور در سؤال، جایز نیست، بلکه باید آن را ترک کرد و دیگران را از آن بر حذر داشت. و بالله التوفيق، و صلى الله على نبينا محمد و آله و صحبه و سلم.
اللجنة الدائمة للبحوث العلمية و الإفتاء-فتوى رقم (۷۹۱۹)

[۷۰] حکم تعویذ با آیات قرآنی

س: نظر شما در مورد تعویذ با آیات قرآنی چیست؟ یعنی آیا جایز است مسلمان آیات قرآنی را نوشته و در پوشی قرار دهد و با خود حمل نماید؟

ج: نوشتن آیات قرآن و آویزان کردن آن، یا آویزان کردن تمام قرآن بر بازو و امثال آن برای مصون ماندن از ضرر و بلا از مسائلی است که سلف و علمای گذشته در مورد آن اختلاف کرده اند: بعضی آن را ممنوع دانسته اند و آن را از زمره تعاویذی که از آن نهی شده قرار داده اند؛ چون عموم گفته پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم که فرمود: «إِنَّ الرُّقَى وَالتَّهَائِمَ وَالتَّوَلَّةَ شِرْكٌ»^(۲) «دعاهای -شُرک آمیز- و آنچه افراد بر خود آویزان

۱- به فتوای ۵۷ این باب مراجعه شود.

۲- احمد (۳۸۱/۱)، و أبوداود (۳۸۸۳)، و ابن ماجه (۳۵۳۰). و صححه الألبانی فی «صحیح الجامع»

(۱۶۳۲)، و «السلسلة الصحيحة» (۳۳۱).

می‌کنند و آنچه برای محبت بین زن و شوهر انجام می‌شود، سحر و جادو و شرک است» روایت احمد و ابو داود.

علما گفته اند چیزی نیست که تعویذ قرآنی را از این قاعده کلی مستثنی کند. علما گفته اند تعویذ کردن قرآن و آویزان کردن آن بر بدن خود سبب می‌شود تا راه برای نوشتن تعویذهایی که از آیات قرآن نیستند باز شود. پس منع از آویزان کردن تعویذ برای جلوگیری از گسترش این امور است.

علما گفته اند: نوشتن تعویذ و آویزان کردن آن بر بدن منجر به توهین به قرآن می‌شود چون به هنگام رفتن دستشویی و همخوابی با زن، تعویذ با شخص همراه است. این قول عبدالله بن مسعود و شاگردانش، و احمد بن حنبل در یک روایت است که بسیاری از شاگردانش به آن فتوا داده اند و علمای متأخرین آن را پذیرفته اند.

بعضی از علما آویختن تعویذی را که از قرآن و نامها و صفات خدا باشد جایز قرار داده اند، مانند عبدالله بن عمرو بن عاص رضی الله عنه و ابو جعفر باقر و امام احمد در روایتی دیگر. این بزرگان حدیث منع را بر تعویذ شرک آمیز حمل کرده اند.

اما قول اول یعنی عدم جایز بودن، از نظر دلیل قویتر است و عقیده را بیشتر حفاظت می‌کند، و توحید بیشتر حمایت می‌شود، اما اینکه روایت شد که ابن عمرو رضی الله عنهما آیات قرآن را می‌نوشت و آن را برگردن فرزندانش آویزان می‌کرد، قصدش تعویذ نبوده است یا اینکه بخواهد ضرری را دفع کند یا فایده ای را بیاورد. بلکه هدفش این بوده که با این روش، آیات قرآن را حفظ کنند و یاد بگیرند.

وصلی الله علی نبینا محمد و آله و صحبه و سلم.

فتاوی اللجنة الدائمة للبحوث العلمیة و الإفتاء (۲۰۴/۱-۲۰۵)

[۷۱] حکم «بطاسة السم»

س: نزد بعضی از مردم کاسه‌هایی مسی هست که آن را «طاسة السم» می‌نامند؛ هرگاه یکی مریض شود، پیش کسی می‌رود که این کاسه را دارد، کاسه را پر از آب می‌کند و از آن آب می‌نوشد، با این باور که شفا می‌یابد، به خصوص اگر بیماری

مربوط به معده باشد. در کاسه، عکس عقرب و اسب و گربه و آهو، و الاغ و مار و روباه و فیل و شیرو عکس مردان و... حکاکی شده است، همچنین نامها و کلماتی همچون «الشهید» و غیره بر آن نوشته شده است... لطفاً در این مورد مردم را راهنمایی کنید

ج: کاسه ای که در سؤال به آن اشاره شده در آن منکرات بزرگی هست، از جمله: عکس هایی که در آن نقاشی شده، و ما نمی دانیم کاسه آهنی یا طلایی یا نقره ای یا غیره بیماری های معده را چگونه شفا می دهد، بلکه اینها فقط ادعاهایی است که صاحب کاسه به دروغ ادعا می کند یا ارتباطی با جن های فاسق و کافر دارد و از آن ها در این شعبده بازی بوسیله این کار کمک می گیرد، و ادعا می کند با آن مردم را معالجه می نماید تا اینگونه پول مردم را بخورد و فریبشان دهد.

لازم است که مسئولین امر، این کاسه را مصادره کنند و از بین ببرند و صاحب آن را ادب نمایند تا دوباره چنین کاری نکند. این کار وظیفه مسئولین شهر از قبیل: فرماندار و قاضی و هیئت امر به معروف و نهی از منکر است. هر کسی که از این شعبده بازی خبر دارد باید موضوع را به اطلاع مسئولین برساند، و سکوت درباره صاحب کاسه جایز نیست؛ چون عمل او منکر است و توجیه شرعی ندارد. شما برادر سؤال کننده و دیگران که از این موضوع آگاه هستید برای از بین بردن آن با اطلاع دادن به مسئولین اقدام کنید تا شهر شما از این منکر رهایی یابد و این فساد با کمک شما از بین برود.

الشیخ ابن باز- مجموع فتاوی و مقالات متنوعه (۶۹۷/۲)

[۷۲] خرافه ای در مورد دم کردن با سوره «الزلزله»

س: زنی بیماری روانی دارد، مردم به او گفته اند: هرگاه شخصی به شدت بیمار شود سوره زلزله را بخواند یا می میرد یا شفا می یابد. آن زن کسی را خواست که برای او بر آب دعا بخواند، و فرد بیمار از آن آب نوشید و بعد از مدتی حامله شد و از آبی که بر آن دعا خوانده شده بود نوشید و کودک سالم به دنیا آمد، بعد از آنکه فرزندش را از شیر گرفت، دوباره حامله شد در نه ماهگی مریضی اش بر گشت نمود و از آن آبی که

دعا روی آن خوانده شده بود نوشید در همان روز فرزند در حالی که مرده بود به دنیا آمد، و بعد از مدتی دوباره حامله شد، دوباره مریض شد و دوباره از آن آب خورد و در هشت ماهگی فرزند مرده به دنیا آمد. و بعد از مدتی دوباره حامله شد و در هفت ماهگی احساس مریضی کرد و از آن آب نوشید در شب بعدی کودک زنده به دنیا آمد. من از مردم شنیده ام که می گویند سوره زلزله بچه ها را از شکم مادر سقط می کند، و در آنچه بر آن دعا خوانده شده سیاه دانه بود، ممکن است سیاه دانه سبب سقط نوزاد شود بدون اینکه این زن در این مورد اطلاعی داشته باشد آیا بچه هایی که سقط شده اند و مرده اند گناهی بر زن هست؟

ج: اولاً: آنچه مردم می گویند سوره زلزله یا مریض را شفا می دهد یا می کشد، و گفته اند بچه را سقط می کند همه اینها اصل و اساسی ندارد؛ بلکه از خرافات است و ارزشی ندارد.

ثانیاً: بر این زن فدیة و كفارة ای لازم نیست. چون بچه ها به سبب عمل او نمرده اند.

الشیخ ابن باز - مجموع فتاوی و مقالات متنوعه (۹۲۴/۲)

[۷۳] حکم نوشتن تعویذ برای حمایت مزرعه از پرندگان

س: بعضی از صاحبان مزرعه نزد مردی می روند تا برای آن‌ها تعویذی بنویسد که پرندگان را از مزرعه دور می کند و مزرعه هایشان را حفاظت می نماید... حکم این کار چیست؟

ج: این کار به لحاظ شرعی جایز نیست؛ چون این ورقه نمی تواند پرندگان را از مزرعه دور کند، نه از نظر حسّی و نه از لحاظ شرعی. نوشتن روی ورقه ای نمی تواند مزرعه را حفاظت کند. بنابراین هر آنچه از نظر حسّی و شرعی سبب نباشد، آن را سبب قرار دادن حرام است. پس جایز نیست این کار را انجام دهند. آن‌ها باید با این پرندگانی که به محصولات آن‌ها آسیب می رسانند با وسایل و امکانات موجود و متعارف مبارزه کنند.

الشیخ ابن عثیمین، من فتاواه، إعداد: أشرف بن عبد المقصود (۱۴۷/۱)

[۷۴] معنی حدیث: «إِنَّ الرُّقَى وَالتَّمَائِمَ وَالتَّوَلَّهَ شِرْكَ»

س: لطفاً معنای حدیث «إِنَّ الرُّقَى وَالتَّمَائِمَ وَالتَّوَلَّهَ شِرْكَ»^(۱) را توضیح دهید؟

ج: این حدیث از نظر سند بدون اشکال است، احمد و ابو داود آن را از ابن مسعود رضی الله عنه روایت کرده اند. معنی آن نزد علما این است دعایی که با الفاظ و کلماتی باشد که معنای آن فهمیده نمی شود و یا شامل نامهای شیاطین و امثال آن باشد، خواندن چنین دعائی ممنوع و ناجایز است.

«تَوَلَّهَ» نوعی جادو است که آن را «صرف و عطف»^(۲) می نامند (یعنی اموری که سبب ایجاد دوستی و یا دشمنی بین زن و شوهر می شوند)

«تمیمه» تعویذهایی است که بر بچه ها آویزان می کنند تا از چشم زخم و جن محفوظ بمانند، گاهی هم بر افراد بزرگ و بر شتر و امثال آن بسته می شود. آنچه بر چهارپایان بسته می شود به آن «اوتار» گفته می شود، این عمل شرک اصغر است، حکم آن حکم تائم است.

در حدیث صحیح از پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم روایت است که ایشان در یکی از جنگ هایش فرستاده ای را به لشکر فرستاد و گفت: «لَا يَبْقَيْنَ فِي رَقَبَةٍ بَعِيرٍ فَلَادَةٌ مِنْ وَتَرٍ وَلَا فَلَادَةٌ إِلَّا قُطِعَتْ»^(۳) «در گردن هیچ شتری بندی نباشد مگر آن را قطع کنید» این حدیث از دلایلی است که دلالت می کند آویزان کردن تعویذهای قرآنی و غیر قرآنی همه حرامند.

همچنین دعاهائی که الفاظ آنها نامفهوم باشند حرامند، اما اگر دعائی معروف باشد و در آن کلمات شرکی نباشد و امور مخالف شرع در آن نباشد، خواندن این دعا اشکالی

۱- تخریج حدیث در فتاوی ۳۸ این باب گذشت.

۲- معنای این دو کلمه در فصل سحر و ساحران در باب اول عقیده بیان شد.

۳- البخاری (۳۰۰۵) مسلم (۲۱۱۵).

ندارد؛ چون پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم خودش دعا خوانده و دم کرده و دیگران (جبرئیل، و همسرش عائشه) بر پیامبر دعا خوانده اند. پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم فرموده: «لَا بَأْسَ بِالرُّقَى مَا لَمْ تَكُنْ شِرْكَاً»^(۱) «دعائی که الفاظ و کلمات شرک آمیز در آن نباشد اشکالی ندارد»

همچنین دعا خواندن بر آب و نوشاندن آن به مریض یا ریختن آن روی مریض اشکالی ندارد؛ پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم این کار را کرده است، در سنن ابی داود در «کتاب الطب» ثابت است که پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم برای ثابت بن قیس بن شماس رضی الله عنه در آب دعا خواند و سپس آب را بر او ریخت^(۲). بزرگان و سلف امت این کار را می کردند بنابراین اشکالی ندارد.

الشیخ ابن باز-مجلة البحوث الإسلامية/العدد (۴) ص (۱۶۱، ۱۶۲)

۱- مسلم (۲۲۰۰) ابوداود (۳۸۸۶)، و اللفظ له.

۲- ابوداود (۳۸۸۵)، والنسائی فی «الکبری» (۱۰۸۷۹، ۱۰۸۵۶)، والطبرانی فی «الأوسط» (۹۱۱۸)، و «الکبیر» (۱۳۲۳)، وابن حبان فی «صحیحه» (۶۰۶۹).

فصل سوم:

سحر

[۷۵] حقیقت چشم زخم و علاج آن

س: حقیقت چشم زخم چیست؟ خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَمِنْ شَرِّ حَاسِدٍ إِذَا حَسَدَ﴾ [الفلق: ۵] «و (به تو پناه می‌برم) از شرّ حسادت کننده آنگاه که حسادت ورزد».

آیا این حدیث صحیح است که از پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم روایت شده که می‌فرماید: «ثَلَاثٌ مَا فِي الْقُبُورِ مِنَ الْعَيْنِ» [یک سوم مرده‌هایی که در قبرها هستند به سبب چشم زدگی است؟]

اگر انسان در مورد حسادت کننده ای شک کند چه بگوید و چه باید بکند؟
آیا استفاده از آب وضوی چشم زنده برای کسی که چشم خورده سبب بهبودی می‌شود؟ آن آب را بنوشد یا با آن غسل نماید؟

ج: کلمه‌ی «عین» از «عان یعین» گرفته شده است و در اصل این است وقتی که فردی کسی یا چیزی را چشم می‌زند آن چیز مورد تعجب و تحسین او قرار می‌گیرد و آنگاه به دنبال آن، کیفیت ناپاکی از وجود او پدید می‌آید که با نگاه کردن به فردی که مورد اصابت چشم قرار می‌گیرد، می‌تواند او را مورد اصابت نگاه مسموم خویش قرار دهد.

خداوند به پیامبرش صلی الله علیه وآله وسلم فرمان داده است که از شرّ حسادت کننده به خدا پناه ببرد، چنان که می‌فرماید: ﴿وَمِنْ شَرِّ حَاسِدٍ إِذَا حَسَدَ﴾ [الفلق: ۵]
پس هر چشم زنده ای حسود است اما هر حسادت کننده ای چشم زنده نیست. و از آن جا که حاسد عام تراز چشم زنده است پناه بردن از شرّ حاسد به خداوند همان پناه بردن از شرّ چشم زنده می‌باشد.

چشم زخم، تیری است که از حاسد و چشم زنده به سوی حسادت شونده و چشم زده شده پرتاب می‌گردد که گاهی به او اصابت می‌کند و گاهی به خطا می‌رود، و اگر فرد چشم زده شده محافظی نداشته باشد این تیرها در او تأثیر می‌گذارند، و اگر شخص

محافظ داشته باشد این تیرها راه نفوذی به او ندارند و در او تأثیری نخواهند گذاشت و گاهی به سوی خود چشم زنده بر می‌گردند. (زادالمعاد با اندکی تصرف^(۱))

از پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم در احادیثی ثابت است که بیانگر این می‌باشد که چشم زخم تأثیر می‌گذارد، از آن جمله در صحیحین از عائشه رضی الله عنها روایت است که می‌گوید: «إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَانَ يَأْمُرُهَا أَنْ تَسْتَرْقِيَ مِنَ الْعَيْنِ»^(۲)

[پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم به او فرمان می‌داد که برای مصونیت از چشم زدگی دعا و رقیه بخواند.] مسلم، احمد و ترمذی از ابن عباس و از پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم روایت می‌کند که فرمود: «الْعَيْنُ حَقٌّ؛ وَلَوْ كَانَ شَيْءٌ سَابِقَ الْقَدَرِ سَبَقَتْهُ الْعَيْنُ، وَإِذَا اسْتُغْسِلَتْمْ فَأَغْسِلُوا»

«چشم زخم حق است، و اگر چیزی بود که از تقدیر پیشی بگیرد چشم زخم از آن پیشی می‌گرفت، و هرگاه از شما خواسته شد (برای شفای کسی که چشم زخم خورده) غسل کنید (تا آب غسل شمارا به منظور شفا و بهبودی بر روی خود بریزد) این کار را انجام دهید»^(۳)

امام احمد و ترمذی از اسماء بنت عمیس رضی الله عنها روایت می‌کنند که گفت: «يَا رَسُولَ اللَّهِ: إِنَّ بَنِي جَعْفَرٍ تُصِيبُهُمُ الْعَيْنُ فَأَسْتَرْقِيَهُمْ قَالَ نَعَمْ فَلَوْ كَانَ شَيْءٌ سَابِقَ الْقَدَرِ سَبَقَتْهُ الْعَيْنُ»^(۴)

۱- (زادالمعاد) (۱۶۷/۴). و انظر و ايضاً: «الطب» النبوي» ص (۱۳۱). و كلاهما لابن القيم رحمه الله.

۲- البخاری (۵۷۳۸)، و مسلم (۲۱۹۵).

۳- مسلم (۲۱۸۸)

۴- أحمد (۴۳۸ / ۶)، و الترمذی (۲۰۵۹)، و ابن ماجه (۳۵۱۰۹)، و قال الترمذی: «حسن صحيح».

«یا رسول الله به فرزندان جعفر چشم زخم می زند آیا برایشان طلب رقیه و دعا کنم؟ فرمود: بله؛ اگر چیزی بود که از تقدیر سبقت می گرفت چشم زخم از آن پیشی و سبقت می گرفت»

ابوداود از عائشه رضی الله عنها روایت می کند که گفت: «كَانَ يُؤْمَرُ الْعَائِشَةُ فَيَتَوَضَّأُ ثُمَّ يَغْتَسِلُ مِنْهُ الْمَعِينُ»^(۱).

«به چشم زننده فرمان داده می شد که وضو بگیرد و آنگاه چشم خورده با آن آب غسل می نمود».

امام احمد، مالک، نسائی و ابن حبان از سهل بن حنیف رضی الله عنه روایت کرده اند که: «أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ خَرَجَ وَسَارُوا مَعَهُ نَحْوَ مَكَّةَ حَتَّى إِذَا كَانُوا بِشُعْبِ الْخَزَّارِ مِنَ الْجُحْفَةِ اغْتَسَلَ سَهْلُ بْنُ حُنَيْفٍ؛ وَكَانَ رَجُلًا أَبْيَضَ حَسَنَ الْجِسْمِ وَالْجِلْدِ، فَنَظَرَ إِلَيْهِ عَامِرُ بْنُ رَبِيعَةَ أَخُو بَنِي عَدِيٍّ بْنِ كَعْبٍ وَهُوَ يَغْتَسِلُ فَقَالَ: مَا رَأَيْتُ كَالْيَوْمِ وَلَا جِلْدَ مُحَبَّاءٍ؛ فَلَبِطَ سَهْلٌ فَأُتِيَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقِيلَ لَهُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، هَلْ لَكَ فِي سَهْلٍ وَاللَّهِ مَا يَرْفَعُ رَأْسَهُ وَمَا يُنْفِقُ. قَالَ: هَلْ تَتَّهَمُونَ فِيهِ مِنْ أَحَدٍ؟ قَالُوا: نَظَرْنَا إِلَيْهِ عَامِرُ بْنُ رَبِيعَةَ؛ فَدَعَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَامِرًا فَتَغَيَّطَ عَلَيْهِ وَقَالَ: عَلَامَ يَقْتُلُ أَحَدُكُمْ أَخَاهُ؟! هَلَّا إِذَا رَأَيْتَ مَا يُعْجِبُكَ بَرَكْتَ. ثُمَّ قَالَ لَهُ: اغْتَسِلْ لَهُ، فَغَسَلَ وَجْهَهُ وَيَدَيْهِ وَمِرْفَقَيْهِ وَرُكْبَتَيْهِ وَأَطْرَافَ رِجْلَيْهِ وَدَاخِلَةَ إِزَارِهِ فِي قَدَحٍ، ثُمَّ صَبَّ ذَلِكَ الْمَاءَ عَلَيْهِ يَصُبُّهُ رَجُلٌ عَلَى رَأْسِهِ وَظَهْرِهِ مِنْ خَلْفِهِ يُكْفِي الْقَدَحَ وَرَاءَهُ؛ فَفَعَلَ بِهِ ذَلِكَ فَرَاحَ سَهْلٌ مَعَ النَّاسِ لَيْسَ بِهِ بَأْسٌ»^(۲).

۱- أبو داود (۳۸۸۰). قال الألبانی فی «صحیح أبو داود» (۳۲۸۶): «صحیح الإسناد»

۲- «موطأ مالک» ۲/ ۹۳۸، ۹۳۹، ۱۶۷۸، ۱۶۷۹، و أحمد (۴۸۶/۳)، و النسائی فی «الکبری» (۷۶۱۷)، ۷۶۱۹، ۱۰۰۳۶، و ابن ماجه (۳۵۰۹)، و ابن حبان فی «صحیحه» (۶۱۰۶)، و الطبرانی فی «الکبیر» (۵۵۸۲-۵۵۷۳). باختلاف فی ألفاظ بعضهم. قال فی «مجمع الزوائد» (۱۰۷/۵): «و رجال أحمد رجال الصحیح». و صححه الألبانی؛ كما فی «صحیح ابن ماجه» (۲۸۲۸).

«پیامبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم حرکت کرد و آنها همراه او به سوی مکه رهسپار شدند تا اینکه به وادی خزّار در جحفه رسیدند، آن جا سهل بن حنیف غسل کرد، او مردی سفید پوست و دارای بدن و پوستی زیبا بود، عامر بن ربیعہ برادر بنی عدی بن کعب به او نگاه کرد و گفت: تا به امروز بدنی به این زیبایی ندیده ام، آنگاه سهل بیهوش شد و به زمین افتاد او را نزد پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم آوردند و به ایشان صلی الله علیه وآله وسلم گفته شد: ای رسول خدا سهل بیهوش است و سرش را بلند نمی کند و به هوش نمی آید. فرمود: آیا در مورد او کسی را متهم می کنید که او را چشم زده باشد؟ گفتند: عامر بن ربیعہ به او نگاه کرده است؛ آنگاه پیامبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم عامر را فرا خواند و بر او خشمگین شد و گفت: چرا یکی از شما برادرش را می کشد؟ چرا وقتی چیزی را دیدی که تعجب و تحسین تو را برانگیخت، در حق او دعای برکت نکردی. سپس به او گفت: (اعضای بدن خود را شستشو بده، آنگاه او چهره و دستهایش را به آرنج ها و زانوها و قدمها و عورتش را شست و آب آن را در ظرفی قرار داد و سپس این آب را از پشت سر سهل، بر سر و پشت او ریخت و ظرف را پشت سر او بالا و پایین می کرد، آنگاه سهل خوب شد و همراه مردم به راه افتاد و هیچ مشکلی نداشت و کاملاً بهبودی یافته بود».

از این رو بیشتر علما بنا بر احادیث مذکور و غیره و با توجه به واقعیت امر، چشم زخم را مؤثر می دانند.

اما حدیثی که شما در سؤال ذکر نمودید که «ثَلَاثٌ مَا فِي الْقُبُورِ مِنَ الْعَيْنِ»^(۱) «یک سوم مرده های قبرها به سبب چشم زدگی مرده اند» صحت آن را نمی دانیم، اما صاحب نیل الأوطار بیان کرده است که «مسند بزار» با سند «حسن» از جابر رضی الله عنه و او از پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم روایت کرده است که فرمود: «أَكْثَرُ مَنْ يَمُوتُ مِنْ أُمَّتِي بَعْدَ

۱- لم أجده بهذا اللفظ؛ و أخرجه الطبرانی في «المعجم الكبير» ۱۵۵/۲۴ (۳۹۹) بلفظ: «نصف ما يحفر لأمتي من القبور من العين»، و في سنده: علي بن عروة، و هو كذاب

قضاء الله وقدره بالأنفس^(۱) یعنی بالعین.. «بیشتر کسانی از امت من که می میرند بعد از تقدیر و قضای الهی سبب مرگ آنها چشم زخم است»
 مسلمان باید خودش را از شر شیاطین انسی و جنی با نیروی ایمان به الله تعالی و اعتماد و توکل و پناه بردن به او، و دعاهایی که پیامبر در آن به خدا پناه برده است و به کثرت خواندن سوره های (قل أعوذ برب الفلق...) و (قل أعوذ برب الناس...) و اخلاص و فاتحه و آیه الکرسی، محافظت نماید. و دعاهای ذیل: «أَعُوذُ بِكَلِمَاتِ اللَّهِ التَّامَّاتِ مِنْ شَرِّ مَا خَلَقَ»^(۲) «به کلمات کامل خداوند از شر آنچه آفریده پناه می برم»، و «أَعُوذُ بِكَلِمَاتِ اللَّهِ التَّامَّةِ مِنْ غَضَبِهِ وَشَرِّ عِبَادِهِ وَمِنْ هَمَزَاتِ الشَّيَاطِينِ وَأَنْ يَحْضُرُونِ»^(۳)
 «پناه می برم به کلمات کامل خداوند از خشم و عذاب او و از شر بندگانش و از وسوسه های شیطان و از اینکه حاضر شوند».

الله تعالی می فرماید: ﴿حَسْبِيَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَهُوَ رَبُّ الْعَرْشِ

الْعَظِيمِ ﴿التوبة: ۱۲۹﴾

«کافی است مرا خداوند، هیچ معبود به حقی جز او نیست، بر او توکل نموده ام و او پروردگار عرش بزرگ است». و دیگر دعاهای شرعی؛
 معنای سخن ابن قیم که در آغاز پاسخ ذکر شد همین است. هرگاه معلوم گردید که فردی او را چشم زخم زده است یا به فردی مشکوک بود، به چشم زننده دستور داده می شود که غسل کند، به این صورت که ظرفی را بیاورند و او با دستش از آن ظرف آب

۱- الطیالسی فی «مسنده» (۱۷۶۰)، و الطحاوی فی «شرح مشکل الآثار» (۲۹۰۰)، و البزار-کشف الأستار- (۳۰۵۲). و حسنه الحافظ فی «الفتح» (۲۱۱/۱۰، ۲۱۴)، و هو فی «السلسلة الصحيحة» برقم (۷۴۷). قال فی «مجمع الزوائد» (۱۰۶/۵): «رواه البزار و رجاله رجال الصحيح خلا طالب بن حبيب بن عمرو، و هو ثقة».

۲- مسلم (۲۷۰۸، ۲۷۰۹)

۳- «موطأ مالک» ۹۵۰ / ۲ (۱۷۰۴)، و أحمد (۱۸۱ / ۲)، (۵۷ / ۴)، (۶ / ۶)، و الترمذی (۳۵۲۸)، و قال: «حسن غریب»، و النسائی فی «الکبری» ۱۹۰ / ۶ (۱۰۶۰۱).

بر دارد و مضمضه کند، سپس آب را در ظرف بریزد، چهره اش را در آن ظرف بشوید، سپس دست چپش را در ظرف داخل نماید و بر زانوی راست خود آب بریزد به گونه ای که آب در آن ظرف جمع شود سپس دست راست خود را در ظرف آب داخل کند و بر زانوی چپ خود آب بریزد و سپس عورتش را بشوید؛ آنگاه این آب را از پشت سر بیمار یکباره بر سرش بریزند، به حکم الله تعالی بهبودی می یابد.

وبالله التوفیق، و صلی الله علی نبینا محمد و آله و صحبه و سلم.

اللجنة الدائمة (۱/ ۲۷۱)

[۷۶] حقیقت چشم زدگی و علاج آن (شیخ ابن عثیمین)

س: آیا چشم زخم به انسان اصابت می کند؟ راه علاج آن چیست؟ آیا پرهیز و احتیاط در برابر آن با توکل منافات دارد؟

ج: نظر ما در مورد چشم زخم این است که تأثیر آن حقیقت دارد و از دیدگاه شریعت ثابت است. در موارد زیادی این کار اتفاق افتاده است؛ الله تعالی می فرماید: ﴿وَإِنْ يَكَادُ الَّذِينَ كَفَرُوا لِيُزْلِقُونَكَ بِأَبْصَرِهِمْ﴾ [القلم: ۵۱]: ابن عباس و غیره در تفسیر این آیه گفته اند: که نزدیک بود کافران تو را (ای پیامبر) با چشم خود مورد اصابت قرار دهند.

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می گوید: «الْعَيْنُ حَقٌّ، وَلَوْ كَانَ شَيْءٌ سَابَقَ الْقَدَرَ سَبَقَتْهُ الْعَيْنُ، وَإِذَا اسْتُغْسِلَتْمْ فَأَغْسِلُوا»^(۱)؛ «چشم زخم حق است، و اگر چیزی بود که از تقدیر پیشی بگیرد چشم زخم از آن پیشی می گرفت، و هرگاه از شما خواسته شد (برای شفای کسی که چشم زخم خورده) غسل کنید (تا آب غسل شمارا به منظور شفا و بهبودی بر روی خود بریزد) این کار را انجام دهید»

نسائی و ابن ماجه روایت می کنند که عامر بن ربیع از کنار سهل بن حنیف در حالی که او بدن خود را می شست گذشت، آنگاه گفت: «لَمْ أَرَ كَالْيَوْمِ وَلَا جِلْدَ مُجَبَّأَةٍ؛ فَمَا لَبِثَ أَنْ

لُبِطَ بِهِ فَأْتِيَ بِهِ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقِيلَ لَهُ: أَدْرِكُ سَهْلًا صَرِيعًا، قَالَ: مَنْ تَتَّهَمُونَ بِهِ؟ قَالُوا: عَامِرَ بْنِ رَبِيعَةَ. قَالَ: عَلَامَ يَقْتُلُ أَحَدُكُمْ أَخَاهُ؟! إِذَا رَأَى أَحَدُكُمْ مِنْ أَخِيهِ مَا يُعْجِبُهُ فَلْيَدْعُ لَهُ بِالْبَرَكَه. ثُمَّ دَعَا بِمَاءٍ فَأَمَرَ عَامِرًا أَنْ يَتَوَضَّأَ فَيَغْسِلُ وَجْهَهُ وَيَدِيهِ إِلَى الْمِرْفَقَيْنِ وَرُكْبَتَيْهِ وَدَاخِلَةَ إِزَارِهِ، وَأَمَرَهُ أَنْ يَصُبَّ عَلَيْهِ - وَفِي لَفْظٍ -: **أَنْ يَكْفَأَ الْإِنَاءَ مِنْ خَلْفِهِ**»^(۱)

«تا به امروز بدنی به این زیبایی ندیده ام، دیری نگذشت که سهل بیهوش شد و او را نزد پیامبر آوردند و گفتند: یا رسول الله سهل را دریاب که بیهوش شده است، گفت: چه کسی را متهم می‌کنید؟ گفتند: عامر بن ربیع. فرمود: چرا یکی از شما برادرش رامی کشد؟! هرگاه کسی از شما چیزی از برادرش دید که مورد پسند او واقع گردید برایش دعای برکت کند. آنگاه پیامبر آب خواست و به عامر فرمان داد که وضو بگیرد و چهره و دستهایش را تا آرنج‌ها، و زانوها و عورتش را بشوید، و فرمان داد که آن آب را روی سهل بریزند و در عبارتی دیگر آمد که فرمان داد: ظرف را از پشت سر سهل، وارونه بگذارند.»

واقعیت امر، شاهد قضیه، است و نمی‌توان چشم زخم را انکار کرد. و اگر کسی مورد اصابت چشم زخم قرار گرفت از علاج‌های شرعی استفاده کند که عبارتند از: ۱- قرآن بخواند و خود را دم کند پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم می‌فرماید: «لَا رُقِيَةَ إِلَّا مِنْ عَيْنٍ أَوْ حُمَةٍ»^(۲)، «رقیه و افسون و دم کردن جایز نیست مگر برای چشم زدگی یا گزیدگی» جبرئیل بر پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم رقیه و رعا می‌خواند و می‌گفت: «بِاسْمِ اللَّهِ أَرْقِيكَ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ يُؤْذِيكَ؛ مِنْ شَرِّ كُلِّ نَفْسٍ أَوْ عَيْنٍ حَاسِدٍ اللَّهُ يُشْفِيكَ، بِاسْمِ اللَّهِ أَرْقِيكَ»^(۳).

۱- تخریج در فتاوی سابق

۲- تخریج در فتاوی (۴۷)

۳- مسلم (۲۱۸۶).

«به نام الله تو را دم می‌کنم از شرّ هر چیزی که تو را آزار می‌دهد و از شرّ هر کس، یا چشم حسادت کننده ای خداوند تو را شفا بدهد، به نام الله تو را دم می‌کنم»

۲- از کسی که چشم زده، خواسته شود که غسل کند: همان گونه که پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم از عامر بن ربیعہ رضی الله عنه خواست که وضو بگیرد... و آنگاه این آب را روی کسی بریزد که چشم خورده است. اما گرفتن مدفوع و ادرار چشم زنده اصل اساسی ندارد، همچنین برداشتن ردّ پایش نیز اساسی ندارد، بلکه در حدیث آمده که اعضای بدن و عورتش را بشوید، شاید بتوان داخل چادر و لباس را به این قیاس کرد.

پیشگیری از چشم زخم اشکالی ندارد و با توکل منافاتی ندارد؛ بلکه عین توکل است، چون توکل یعنی تکیه کردن به الله تعالی به همراه استفاده از اسبابی که الله تعالی آن را جایز قرار داده است یا به استفاده از آن فرمان داده است.

پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم برای حسن و حسین رضی الله عنهما دعا می‌خواند و می‌گفت: «أُعِيدُكُمْ بِكَلِمَاتِ اللَّهِ التَّامَّةِ مِنْ كُلِّ شَيْطَانٍ وَهَامَّةٍ، وَمِنْ كُلِّ عَيْنٍ لَامَّةٍ. وَيَقُولُ: هَكَذَا كَانَ إِبْرَاهِيمُ يُعَوِّذُ إِسْحَاقَ وَإِسْمَاعِيلَ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ»^(۱)

«شما دو تا را در پناه کلمات کامل خداوند قرار می‌دهم از شرّ هر شیطان و از شرّ هر حشره ای و از شرّ هر چشم زنده ای، و می‌گفت: ابراهیم، اسماعیل و اسحاق را اینگونه در پناه خدا قرار می‌داد».

شیخ ابن عثیمین - فتاوی العلاج بالقرآن والسنة. ص (۴۱-۴۲)

[۷۷] معتقد بودن به تأثیر چشم زخم با آیات قرآن مخالفتی ندارد. بیان علاج چشم زخم

س: بعضی مردم در مورد تأثیر چشم زخم اختلاف کردند، بعضی گفتند: که چشم بد تأثیری نمی‌گذارد، چون مؤثر دانستن آن با آیات قرآن مخالفت است. حق در این مسئله چیست؟

۱- البخاری (۳۳۷۱)، و الترمذی (۲۰۶۰) و غیرهما، و هذا لفظ الترمذی.

ج: سخن حق، همان چیزی است که پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم گفته است که فرموده است: «الْعَيْنُ حَقٌّ»^(۱) «چشم زخم حق است» و واقیت امر بر مؤثر بودن چشم زخم شهادت می‌دهد، آیاتی که با این حدیث معارض و مخالف باشند سراغ ندارم، که اینها بگویند: مؤثر دانستن چشم زخم با قرآن مخالف است، بلکه الله تعالی برای هر چیزی سببی قرار داده است حتی بعضی از مفسرین گفته اند: ﴿وَإِنْ يَكَادُ الَّذِينَ كَفَرُوا لِيُزْلِقُونَكَ بِأَبْصَرِهِمْ لَمَّا سَمِعُوا الذِّكْرَ﴾ [القلم: ۵۱] از آیه چشم زخم است.

به هر حال خواه مراد آیه همین باشد یا نباشد، چشم زدن ثابت است. و حقیقت دارد و هیچ شکّی در آن نیست، واقیت امر از دوران پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم تا به امروز به اثبات این قضیه گواهی می‌دهد.

س ۲: کسی که مورد اصابت چشم زخم قرار گرفت چکار کند؟

ج ۲: براو قرآن و دعا خوانده شود، و اگر کسی که او را چشم زده مشخص باشد از او خواسته می‌شود که وضو بگیرد و آب وضوی او را که از اعضای بدنش می‌ریزد در ظرفی قرار دهند و آنگاه کسی که مورد اصابت چشم قرار گرفته آب را بر سر و پشت خود بریزد و از آن بنوشد به حکم الله تعالی بهبودی می‌یابد، نزد ما رسم بر این است که قسمتی از لباس چشم زنده را می‌گیرند و با آب شستشو می‌دهند و سپس آب آن را به فرد چشم زده شده می‌دهند تا آب را بنوشد و براساس نقل قول های زیادی این امر مفید است، اگر چنین باشد استفاده از این کار اشکالی ندارد چون هر آنچه از لحاظ شریعت یا در عمل ثابت شود که سبب است، درست است، اما آنچه به لحاظ شرعی و حسّی سبب نیست اعتماد بر آن جایز نمی‌باشد؛ مانند کسانی که بر تعویذها و امثال آن اعتماد می‌کنند و آن را بر خود می‌آویزند تا اینگونه به وسیله آن آثار چشم بد را از خود دور نمایند؛ زیرا این کار اساسی ندارد، خواه این تعویذها از قرآن باشند یا از غیر

قرآن، و بعضی از سلف تعویذی را که از قرآن باشد اجازه داده اند مشروط به اینکه نیاز باشد.

ابن عثیمین - فتاوی العلاج بالقرآن و السنه ص (۴۳، ۴۴).

[۷۸] گاهی جن انسان را چشم می زند

س: آیا جن انسان را چشم می زند، و اگر این طور است آیا درست است که پارچه ای به جاههایی که گمان می رود محل رفت و آمد جن ها هستند بکشند و بعد آن را بشویند و برای دفع آثار چشم زخم از آن استفاده شود؟ جزاکم الله خیراً

ج: بسم الله و الحمد لله... چشم زخم حق است. همان طور که رسول الله فرموده است این کار از انسان و جن سر می زند، و جایز است که با قرآن و دعاهای صحیح معالجه شود و همچنین از کسی که گمان می رود چشم زده است بخواهند که غسل کند و آب را بر روی بیمار بریزند؛ چون پیامبر فرموده است: «الْعَيْنُ حَقٌّ.. وَإِذَا اسْتُغْسِلَتْمْ فَأَغْسِلُوا»^(۱) «چشم زخم حق است، .. و هرگاه از شما خواسته شد (برای شفای کسی که چشم زخم خورده) غسل کنید (تا آب غسل شمارا به منظور شفا و بهبودی بر روی خود بریزد) این کار را انجام دهید»

پیامبر می فرماید:

«لَا رُقِيَةَ إِلَّا مِنْ عَيْنٍ أَوْ حُمَةٍ»^(۲)، «رقیه و افسون و دم کردن جایز نیست مگر برای چشم زدگی یا گزیدگی»^(۳)،

اما کشیدن پارچه روی زمین به خاطر معالجه ی چشم زدگی و یا گرفتن ادرار، جایز نیست.

شیخ ابن باز - مجموع فتاوی و مقالات متنوعه (۱/ ۳۵۱).

۱- تخریج در فتاوی سابق گذشت، در فتاوی ۷۶

۲- تخریج در فتاوی (۴۷)

۳- تخریج در فتاوی سابق گذشت در فتاوی ۴۷

[۷۹] فرق سحر و چشم زدن چیست؟ چشم زنده و چشم زده شده چه باید بکنند؟

س: فرق سحر و چشم زدن چیست؟ آیا چشم زدن از نظر شرعی واقعیت دارد آیا حکمی در مورد آن آمده است؟ و اگر چشم زدن حقیقت دارد چشم زنده و چشم خورده، باید چکار کنند؟

ج: سحر و جادو در لغت عبارت است از چیزی که سبب و علت آن پوشیده و پنهان باشد. و در اصطلاح: سحر به افسون گفته می‌شود، و نوعی از آن در بدن و دلها تأثیر می‌گذارد و فرد را مریض می‌کند، و نوعی از سحر زن و مرد را از همدیگر جدا می‌کند؛ الله تعالی می‌فرماید: ﴿فَيَتَعَلَّمُونَ مِنْهُمَا مَا يُفَرِّقُونَ بِهِ بَيْنَ الْمَرْءِ وَزَوْجِهِ ۗ وَمَا هُمْ بِضَارِّينَ بِهِ مِنْ أَحَدٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ﴾ [البقرة: ۱۰۲] «از ایشان چیزهایی آموختند که با آن میان مرد و همسرش جدائی می‌افکنند و حال آنکه با چنین جادی خویش نمی‌توانند به کسی زیان برسانند مگر اینکه با اجازه و خواست خدا باشد»

اما چشم زدن حقیقت دارد، همان طور که در حدیث صحیح آمده که پیامبر فرمود: «الْعَيْنُ حَقٌّ؛ وَلَوْ كَانَ شَيْءٌ سَابِقَ الْقَدَرِ سَبَقَتْهُ الْعَيْنُ، وَإِذَا اسْتُغْسِلَتْمْ فَأَغْسِلُوا»^(۱) «چشم زخم حق است، و اگر چیزی بود که از تقدیر پیشی بگیرد چشم زخم از آن پیشی می‌گرفت، و هرگاه از شما خواسته شد (برای شفای کسی که چشم زخم خورده) غسل کنید (تا آب غسل شمارا به منظور شفا و بهبودی بر روی خود بریزد) این کار را انجام دهید»

چشم زدن مانند سحر و جادو حرام است. علاج چشم زنده این است که هرگاه چیزی دید که مورد تعجب و شگفتی او قرار گرفت باید نام خدا را ذکر کند و بگوید: خداوند برکت دهد، چنان در حدیث آمده است: «هَلَّا إِذَا رَأَيْتَ مَا يُعْجِبُكَ بَرَكْتَ»^(۲) «چرا وقتی چیزی دیدی که مورد پسند شما قرار گرفت و اعجاب شما را برانگیخت

۱- تخریج در فتاوی سابق گذشت، در فتاوی ۷۶

۲- تخریج در فتاوی سابق گذشت فتاوی ۷۵

نگفتی خداوند برکت دهد» پس چشم زنده باید بگوید: ما شاء الله لا قوة إلا بالله، و برای آن فرد دعای برکت نماید. کسی که چشم زده می‌شود باید خودش را با ایمان و توکل به خداوند و خواندن آیات قرآن و دعاهای ماثور مورد حفاظت قرار دهد. و اگر کسی که دیگری را چشم زده، مشخص بود از او بخواهند که دستها و صورت و عورتش را در ظرفی بشوید و آنگاه فردی که چشم خورده با آن آب خود را بشوید؛ چون پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: «وَإِذَا اسْتُغْسِلْتُمْ فَأَغْسِلُوا» «هرگاه از شما خواسته شد که غسل کنید، این کار را انجام دهید».

و صلی الله علی نبینا محمد و آله و صحبه و سلم.

اللجنة الدائمة، فتاوی العلاج بالقرآن و السنة - الرقی و ما يتعلق بها. ص (۵۸، ۵۹)

[۸۰] سزای کسی که دیگران را چشم زخم می زند و معالجه ی این کار

س: اگر فردی که دچار بیماری حسادت است چیزی را چشم بزند و آنرا از بین ببرد یا زبانی به آن وارد نماید، آیا براو جریمه ای لازم می‌شود، و اگر از روی قصد و حسادت چنین نکند آیا باز هم مجازاتی دارد؟ آیا چشم زخم علاج شرعی دارد که اثر آن را کم کند یا به طور کلی از بین ببرد؟

ج: چشم زدن واقعیت دارد چنان که در حدیث آمده است، و این از شگفتی های الهی است که در چشم بعضی از افراد چنان خاصیتی قرار می‌دهد که برهر چیزی بیفتد به آن ضرر می‌رساند، پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم می‌فرماید: «الْعَيْنُ حَقٌّ»^(۱) «چشم زدن حقیقت دارد»

علاج شرعی برای چشم زنده این است که اگر می‌ترسید که چشم او به آنچه بر آن می‌افتد زیان وارد می‌کند باید چشم زنده برای آن دعای خیر کند و بگوید: اللَّهُمَّ بَارِكْ

علیه. بارالها: برای آن خیر و برکت بیاور! چنان که وقتی عامر بن ربیع، سهل بن حنیف را چشم زد پیامبر به عامر گفت: «أَلَا بَرَكْتُ؟»^(۱) چرا نگفتی خدایا به او برکت بده. و همچنین مستحب است که چشم زننده بگوید: ما شاء الله لا قوة إلا بالله. چون هشام بن عروه از پدرش روایت می کند که او هرگاه چیزی را می دید که مورد پسندش واقع می شد و یا وارد باغی از باغهایش می شد می گفت: ما شاء الله لا قوة إلا بالله. پس هرگاه چشم زننده به این ذکر پایبند باشد، ضرر چشم او دفع خواهد شد. اما اگر قصداً فردی را چشم بزند، گناهکار می شود. حتی فقها گفته اند: اگر قصداً بخواد فردی را با چشم زدن بکشد و به این اقرار نماید از او قصاص گرفته می شود، چون این کار عمد محسوب می شود.^(۲)

و اما کسی که چشم خورده رقیه و دعایی را استفاده کند که جبرئیل با آن پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم را دم می کرد و آن این است: «بِاسْمِ اللَّهِ أَرْقِيكَ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ يُؤْذِيكَ مِنْ شَرِّ كُلِّ نَفْسٍ أَوْ عَيْنٍ حَاسِدٍ اللَّهُ يَشْفِيكَ بِاسْمِ اللَّهِ أَرْقِيكَ»^(۳). «به نام الله تو را دم می کنم از شر هر چیزی که تو را آزار می دهد و از شر هر کس، یا چشم حسادت کننده ای خداوند تو را شفا بدهد، به نام الله تو را دم می کنم»

این دعا را خودش بخواند یا کسی دیگر بخواند و بر او دم کند. این از دعاهایی است که به سبب آن اثر چشم زدگی به حکم الله تعالی رفع می گردد. والله اعلم و همچنین چشم زدگی با طلب غسل نمودن معالجه می شود به این صورت که چشم زننده با آبی غسل کند و اعضای بدنش از جمله عورتش را بشوید و سپس این آب روی کسی که چشم خورده ریخته شود؛ چنان که پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم به همین کار ارشاد فرمود.

الشيخ الفوزان - المنتقى (۱/ ۱۵۷)

۱- تخریج در فتاوی سابق

۲- انظر: «الإنصاف» للمرداوی (۴۴۱/۹)، و «كشف القناع» للبهوتی (۵۰۹/۵)

۳- مسلم (۲۱۸۶).

[۸۱] جواز احتیاط از چشم خوردن و کیفیت آن

س: آیا با وجود نبوت چشم زدگی در احادیث، مسلمان باید از چشم خوردن احتیاط؟ آیا احتیاط از این امر با توکل بر خداوند مخالف است؟

ج: در حدیث آمده است: «الْعَيْنُ حَقٌّ، وَلَوْ كَانَ شَيْءٌ سَابِقَ الْقَدَرِ سَبَقَتْهُ الْعَيْنُ، وَإِذَا اسْتُغْسِلَتْمْ فَأَغْسِلُوا»^(۱) «چشم زخم حق است، و اگر چیزی بود که از تقدیر پیشی بگیرد چشم زخم از آن پیشی می‌گرفت، و هرگاه از شما خواسته شد (برای شفای کسی که چشم زخم خورده) غسل کنید (تا آب غسل شمارا به منظور شفا و بهبودی بر روی خود بریزد) این کار را انجام دهید».

و چشم یعنی اصابت نظر انسان به اشیاء و تلف شدنش به سبب آن، اما باید دانست چشم اثر نمی‌کند مگر به حکم و تقدیر الهی. کیفیت چشم زخم این است که بعضی از مردم شرّ هستند و از نگاهشان و درونشان مواد سمی و مضرّی به دیگران اصابت می‌کند و به حکم خداوندی به آنها آسیب می‌رساند. شما می‌توانید از چشم خوردن احتیاط کنید و از اسبابی استفاده کنید که شما را از شرّ چشم بد حفاظت می‌کند. از جمله ی این اسباب، استعاذه و خود را در پناه الله تعالی قرار دادن است.

پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم حسن و حسین را در پناه خداوند قرار می‌داد.^(۲)

پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم از جن‌ها و چشم انسان به خدا پناه می‌برد.^(۳)

جبرئیل پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم را برای مصونیت از چشم بد دم می‌کرد و می‌گفت: «بِاسْمِ اللَّهِ أَرْقِيكَ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ يُؤْذِيكَ؛ مِنْ شَرِّ كُلِّ نَفْسٍ أَوْ عَيْنٍ حَاسِدٍ اللَّهُ يَشْفِيكَ، بِاسْمِ اللَّهِ أَرْقِيكَ»^(۴).

۱- تخریج در فتاوی سابق گذشت، در فتاوی ۷۶

۲- بخاری (۳۳۷۱)

۳- الترمذی (۲۰۵۸)، و النسائی (۵۴۹۶)، و ابن ماجه (۳۵۱۱) و قال الترمذی: «حسن غریب».

۴- مسلم (۲۱۸۶).

«به نام الله تو را دم می‌کنم از شرّ هر چیزی که تو را آزار می‌دهد و از شرّ هر کس، یا چشم حسادت کننده ای خداوند تو را شفا بدهد، به نام الله تو را دم می‌کنم».

پس انسان این دعاها را بخواند و از اسبابی که او را از اصابت چشم حفاظت می‌نماید استفاده کند، و اگر مورد اصابت چشم قرار گرفت به علاج آن بپردازد.

هرگاه انسانی را متهم کرد که او را چشم زده است از او بخواهد که لباسهایش را بشوید و آن آب را روی خود بریزد. چون در حدیث آمده است: «وَإِذَا اسْتُغْسِلْتُمْ فَأَغْسِلُوا»^(۱) «هرگاه از شما که چشم زده اید خواسته شد که غسل کنید، این کار را انجام دهید».

الشیخ ابن جبرین - الكنز الثمین (۲۳۲/۱، ۲۳۳)

[۸۲] چشم زنده بدون حکم الهی به کسی آسیب نمی‌رساند

س: شنیده ایم بعضی افراد قدرت چشم زدن دارند و هر وقت که بخواهند و هر که را بخواهند چشم می‌زنند آیا این درست است؟

ج: تردیدی نیست که چشم زدن حق است، چنان که واقیت امر، شاهد بر آن است؛ پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم می‌فرماید: «الْعَيْنُ حَقٌّ، وَلَوْ كَانَ شَيْءٌ سَابِقَ الْقَدَرِ سَبَقَتْهُ الْعَيْنُ، وَإِذَا اسْتُغْسِلْتُمْ فَأَغْسِلُوا»^(۲) «چشم زخم حق است، و اگر چیزی بود که از تقدیر پیشی بگیرد چشم زخم از آن پیشی می‌گرفت، و هرگاه از شما خواسته شد (برای شفای کسی که چشم زخم خورده) غسل کنید (تا آب غسل شما را به منظور شفا و بهبودی بر روی خود بریزد) این کار را انجام دهید»

۱- تخریج در فتوای سابق گذشت، در فتوای ۷۶

۲- تخریج در فتوای سابق گذشت، در فتوای ۷۶

در حدیثی دیگر آمده است که پیامبر فرمود: «إِنَّ الْعَيْنَ لَتُدْخِلُ الرَّجُلَ الْقَبْرَ وَالْجَمَلَ الْقَدْرَ»^(۱) «چشم زدگی شخص را وارد قبر می نماید و شتر را داخل ریگ قرار می دهد» یعنی سبب مردن می شود.

تردیدی نیست که این خاصیت در بعضی از مردم وجود دارد. چشم زنده گاهی قصداً چشم می زند و به سبب آن به آنچه چشم خورده ضرر می رساند و گاهی قصد چشم زدن ندارد اما چشم و نظرش بر چیزی اصابت می کند و ضرر می رساند. افرادی هستند که می کوشند چشم بزند اما نمی توانند. الله تعالی دستور داده است که از چشم زنده به خدا پناه برده شود؛ چنان که می فرماید: ﴿وَمِنْ شَرِّ حَاسِدٍ إِذَا حَسَدَ﴾ [الفلق: ۵] پس هر چشم زنده ای حسود است اما هر حسادت کننده ای چشم زنده نیست.

فتوا با امضای شیخ ابن جبرین

[۸۳] سوراخ کردن چوب از ترس چشم خوردن

س: وقتی از نعمتی که خداوند به دوست یا برادری عطا نموده یاد می شود بعضی چوبی را سوراخ می کنند و این به معنای هراس از چشم حسود است، و بعضی از دیگری می خواهند که (چوب را بکوب) از نظر شرعی حکم این کار چیست؟

ج: این عمل، منکر و ناجایز است، اعتقاد و باور فاسدی است که جایز نیست. بلکه به هنگام فراهم شدن نعمت باید شکر و سپاسگزاری خداوند را بجای آورد و پروردگار را ستایش نمود. باید از خداوند بخواهد که نعمت را کامل نماید و توفیق شکر آن را بدهد، چنان که خداوند در کتابش می فرماید: ﴿وَإِذْ تَأَذَّنَ رَبُّكُمْ لَئِن شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ وَلَئِن كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ﴾ [ابراهیم: ۷] «آنگاه که پروردگارتان

۱- أبو نعیم فی «الحلیة» (۹۰/۷)، و الخطیب فی «تاریخ بغداد» (۴۴/۹)، وابن عدی فی «الکامل» (۱۸۵/۵) و

(۴۰۸/۶) و هو فی «سلسلة الأحادیث الصحیحة» (۱۲۴۹)

اعلام کرد که اگر سپاسگزاری کردید نعمتها را برایتان افزایش می‌دهم و اگر کافر (و ناسپاس) شدید بیگمان عذاب من بسیار سخت است».

الله تعالی می‌فرماید: ﴿فَاذْكُرُونِي أَذْكُرْكُمْ وَاشْكُرُوا لِي وَلَا تَكْفُرُونِ﴾ [البقرة: ۱۵۲] «پس مرا یاد کنید تا من نیز شما را یاد کنم و از من سپاسگزاری کنید و از من نا سپاسی مکنید».

شیخ ابن باز - مجموع فتاوا و مقالات متنوعه (۴۲۴/۸)

[۸۴] آیا بخور گرفتن با نمک معدنی و گیاهان برای معالجه ی چشم زدگی جایز است

س: آیا بخور گرفتن با نمک^(۱) معدنی و یا گیاهان و برگهای درختان برای علاج چشم زدگی جایز است؟

ج: معالجه ی اثر چشم زدگی به آنچه ذکر شد جایز نیست، چون این از اسباب معمول علاج چشم زخم نیست و ممکن است هدف از بخور کردن، راضی نمودن شیطان‌های جن و کمک گرفتن از آنها باشد.

چشم زدگی فقط با دعاهای شرعی که در احادیث صحیح ثابت شده اند معالجه می‌شود.

و صلی الله علی نبینا محمد و آله و صحبه و سلم.

الجنة الدائمة - فتاوی العلاج بالقرآن و السنة الرقی

وما يتعلق بها ص (۴۵) - و فتاوی اللجنة الدائمة (۲۷۵/۱)

[۸۵] آیا هر کسی که به سبب اصابت چشم بد بمیرد پاداش او بیشتر خواهد شد؟

س: آیا کسی که به اصابت چشم بد می میرد دارای فضیلت یا پاداش بیشتری است؟
ج: سراغ ندارم که دارای فضیلت یا پاداشی باشد؛ چون این از اموری است که خداوند بنده را با آن می آزماید و گرفتار می‌کند، مگر اینکه گفته شود چنین فردی مانند

۱- نوعی نمک معدنی جامد و سفید است، اسم شیمی آن کبریت آلومینیوم و پتاسیوم است.

کسی است که به سبب غرق شدن یا سوختن بمیرد، و برای هر یک امید خیر می رود، اما به طور یقینی و قطعی نمی توانیم بگوییم.
 شیخ ابن عثیمین - کتاب الدعوه الفتاوی (۱۸۴/۵)

[۸۶] آیا کافر مسلمان را چشم می زند؟

س: آیا این درست است که کافر نمی تواند مسلمان را چشم بزند؟ دلیل آن چیست؟
 ج: درست نیست؛ بلکه کافر مانند دیگر انسان ها می تواند کسی را چشم بزند.
 شیخ ابن جبرین - الكنز الثمین (۲۳۴/۱)

[۸۷] گاهی فرد بدون قصد چشم می زند

س: آیا درست است که ممکن است انسان بدون قصد فرد یا چیزی را چشم بزند؟
 راه حل آن چیست؟
 ج: چشم زدن حقیقت داردهمان طور که در حدیث آمده است؛ چون کسی که چشم می زند انسان یا حیوان یا کالایی را می بیند و مورد پسند و اعجابش قرار می گیرد، آنگاه نفس بد و وجود شرّ و حسادت کننده اش زیانی پدید می آورد که به صورت ذره های سمی به دیگران اصابت می کند باید دانست که چشم خوردن به کلمه تکوینی و تقدیری الهی تأثیر می گذارد. گاهی فرد بدون قصد چشم می زند مانند اینکه فرزند یا همسر یا حیوانش را چشم می زند.
 علاج و ره حل آن این است که بگوید: ما شاء الله لا قوة الا بالله، و همچنین باید قسمتی از بدنش را بشوید و آب را بر چشم خورده بریزد. و الله اعلم.
 فتوا با امضای شیخ ابن جبرین

[۸۸] جایز است که برای علاج چشم زخم از چشم زننده بخواهند که غسل کند و او باید این کار را انجام دهد

س: در حدیثی که مسلم روایت نموده آمده است: «الْعَيْنُ حَقٌّ، وَلَوْ كَانَ شَيْءٌ سَابَقَ الْقَدَرَ سَبَقَتْهُ الْعَيْنُ، وَإِذَا اسْتُغْسِلْتُمْ فَاغْسِلُوا»^(۱)

«چشم زخم حق است، و اگر چیزی بود که از تقدیر پیشی بگیرد چشم زخم از آن پیشی می‌گرفت، و هرگاه از شما خواسته شد (برای شفای کسی که چشم زخم خورده) غسل کنید (تا آب غسل شما را به منظور شفا و بهبودی بر روی خود بریزد) این کار را انجام دهید»

آیا این به معنای آن است که طلب غسل از چشم زننده اشکالی ندارد؟ نصیحت شما به کسی که از او خواسته می‌شود که قسمتی از بدنش را بشوید چیست، چون بعضی از افراد وقتی از آن‌ها چنین چیزی خواسته می‌شود ناراحت و خشمگین می‌گردند؟

ج: هرگاه چشم زننده شناسایی شود و به طور دقیق مشخص گردد که او چشم زده است، از او خواسته می‌شود که دستها یا بخشی از بدنش را بشوید تا آب آن بر چشم خورده ریخته شود یا از آن بخورد، اگر خود چشم زننده می‌دانست که چشم او اصابت می‌کند باید برای چشم خورده دعای برکت نماید و بگوید: ما شاء الله لا قوة الا بالله، و بعد از چشم زدن او را دم کند و یا بخشی از بدنش را بشوید و آبش را روی آن بریزد. و اگر از او خواسته شد که غسل نماید یا بخشی از بدنش را بشوید نباید امتناع ورزد، خواه به خاطر چیزی که گفته متهم به چشم زدن باشد و یا به یقین ثابت باشد که او چشم زده است. جایز نیست که از این چیز ناراحت شود، حتی اگر بداند که او چشم نمی‌زند چونگاهی چشم بدون اراده اصابت می‌کند، حتی که بعضی از فرزندان یا مالش را چشم می‌زند و سپس به خاطر آنچه گفته پشیمان می‌شود. والله اعلم.

فتوا با امضای شیخ ابن جبرین

[۸۹] دعای دفع نظر بد خواندن بر جمادات

س: یکی به ما گفت: که فردی ماشین او را چشم زده آنگاه او از چشم زنده خواست که وضو بگیرد و بعد از آن او بلند شد و این آب را در رادیاتور ماشین ریخت، و ماشین حرکت کرد و گویا اصلاً اشکالی پیش نیامده بود. حکم این کار چیست؟ چون آنچه در سنت آمده این است که اگر چشم زنده انسانی را چشم زد از او خواسته می‌شود که بخشی از بدنش را بشوید.

ج: این کار اشکالی ندارد چون همان طور که چشم به حیوان اصابت می‌کند گاهی به کارخانه ها و خانه ها و درختان و ماشین ها و حیوانات را مورد اصابت قرار می‌دهد. علاجش این است که چشم زنده وضو بگیرد یا غسل کند و آب وضو یا غسل او بر چهارپا یا بر ماشین و غیره ریخته شود. ریختن آب در رادیاتور هم به اذن خداوند مفید است. چون پیامبر فرمود: «وَإِذَا اسْتُغْسِلْتُمْ فَأَغْسِلُوا»^(۱) «هرگاه از شما که چشم زده اید خواسته شد که غسل کنید یا بخشی از بدنتان را بشوئید این کار را انجام دهید»
 واقعه ها و داستان‌ها در این مورد معروفند. و الله اعلم.

فتوا با امضای شیخ ابن جبرین

[۹۰] چند راهنمایی برای دعا خواننده و کسی که دم شود برای علاج سحر

س: چگونه می‌توان به وسیله قرآن و سنت و اذکار و دعاها سحر و جادو را باطل کرد؟

ج: برای این کار باید بهترین و پرهیزگارتین قاری قرآن را که بیشتر به سنت پایبند است و بیش از دیگران به شریعت عامل است و از گناهان به دور است انتخاب می‌شود، و قرآن خواندن چنین فردی به اذن خداوند در ابطال اعمال سحری مؤثر خواهد بود.
 همچنین کسی که بر او دعا و قرآن خوانده می‌شود باید از اهل تقوا و خیر و صلاح و استقامت باشد؛ الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَنُنَزِّلُ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ

وَلَا يَزِيدُ الظَّالِمِينَ إِلَّا خَسَارًا ﴿٨٢﴾ [الإسراء: ٨٢] «ما آیاتی از قرآن را فرو می‌فرستیم که مآیة‌ی بهبودی و رحمت مؤمنان است ولی بر ستمگران جز زیان نمی‌افزاید».

همچنین فرد باید معتقد باشد که قرآن شفا بخش است و برای علاج مفید است. اینگونه نباشد که شخص بیمار فقط برای آزمایش کردن آن آمده باشد، بلکه باید قطعاً یقین داشته باشد که بوسیله‌ی آیات قرآن به اذن خداوند بیماری او از بین می‌رود. سپس قاری قرآن آیاتی را که برای خواندن بر مریض یقین کرده است چند بار بر او بخواند.

مسلمان همواره باید خودش را با دعاهای نبوی و اوراد مسنون قرآن و احادیث حفاظت کند و به اذکار صبح و شام پایبند باشد؛ با این امور است که الله تعالی او را از مکر مکرورزان و شیاطین حفاظت می‌نماید.

شیخ ابن جبرین - اللؤلؤ المکین، ص (۱۰)

[۹۱] آیا دعا خواننده می‌تواند بیماری را تشخیص دهد که مثلاً جن گرفتگی است؟

س: آیا دعا خواننده می‌تواند بیماری مریض را تشخیص دهد که دچار جن زدگی شده است؟

ج: دعا خواننده‌ای که بیمارهای مختلفی را که ناشی از جن زدگی است، یا سحر و چشم زخم است به او مراجعه می‌کنند، بدیهی است که به سبب کثرت مراجعین و مشغول بودن ایشان به این امر نسبت به انواع بیماریهای روانی یا بیشتر آنها شناخت پیدا می‌کند و او از روی علامتهایی که به سبب تجربه به دست می‌آیند آنها را تشخیص می‌دهد، و فردی را که بیهوش شده و دچار صرع می‌شود با تغییر رنگ چشمها و یا قرمز شدن بدنش و امثال آن می‌داند، باید دانست که همه قاریان و دعا خواننده‌ها این شناخت را ندارند. و گاهی فرد ادعای تشخیص بیماری را می‌کند اما آنچه می‌گوید درست در نمی‌آید، چون تشخیص‌ها براساس گمان و تخمین هستند نه بر مبنای یقین. والله اعلم.

شیخ ابن جبرین.

[۹۲] حقیقت جن و جن زدگی و علاج آن

بسم الله الرحمن الرحيم، ستایش خداوندی را سزااست که انسان‌ها و جن‌ها را آفرید که او را پرستند، و برایشان آنچه حکمت او اقتضا می‌نماید شروع و مقرر دانست تا آنان را براساس اعمالشان جزا و سزا بدهد، گواهی می‌دهم که هیچ معبود به حقی جز الله نیست، پادشاهی از آن اوست و ستایش او را می‌سزد، خداوند بر همه چیز تواناست، گواهی می‌دهم که محمد بنده و پیامبر خداست، که الله تعالی او را به سوی انسان‌ها و جن‌ها به عنوان مژده رسان و بیم دهنده مبعوث کرده است. درود و رحمت خدا بر او و یاران و پیروانش باد. اما بعد: الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ ﴿٥٦﴾ مَا أُرِيدُ مِنْهُمْ مِنْ رِزْقٍ وَمَا أُرِيدُ أَنْ يُطْعَمُونِ ﴿٥٧﴾ إِنَّ اللَّهَ هُوَ الرَّزَّاقُ ذُو الْقُوَّةِ الْمَتِينُ ﴿٥٨﴾﴾ [الذاریات: ۵۶ - ۵۸] «من پری‌ها و انسان‌ها را جز برای پرستش خود نیافریده‌ام. من از آنان نه درخواست هیچ گونه رزق و روزی می‌کنم، و نه می‌خواهم که مرا خوراک دهند. تنها الله روزی رسان و صاحب قدرت و نیرومند است و بس.»

دنیای جن‌ها دنیای غیب است که از آتش آفریده شده‌اند، و پیدایش آن‌ها قبل از انسان‌ها بوده، چنان‌که الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ صَلْصَلٍ مِنْ حَمَإٍ مَسْنُونٍ ﴿٢٦﴾ وَالْجَانَّ خَلَقْنَاهُ مِنْ قَبْلُ مِنْ نَارِ السَّمُومِ ﴿٢٧﴾﴾ [الحجر: ۲۶ - ۲۷]

جن‌ها مکلف هستند و مورد امر و نهی الهی می‌باشند، بعضی از آن‌ها مؤمن و بعضی کافرند و بعضی فرمانبردار و بعضی گناهکارند، الله تعالی در مورد آن‌ها می‌گوید: ﴿وَأَنَا مِنَّا الْمُسْلِمُونَ وَمِنَّا الْقَاسِطُونَ ﴿١٤﴾ فَمَنْ أَسْلَمَ فَأُولَئِكَ تَحَرَّوْا رَشَدًا ﴿١٥﴾ وَأَمَّا الْقَاسِطُونَ فَكَانُوا لِجَهَنَّمَ حَطَبًا ﴿١٦﴾﴾ [الجن: ۱۴ - ۱۵] «در میان ما فرمانبرداران و منحرفان و

بیدادگرانند. آنان که فرمان بردارند هدایت و خیر را برگزیده اند. و اما آنان که ستمگر و بیدادگرند هیزم و هیمة ی دوزخ هستند.»

﴿وَأَنَا مِمَّنَا الصَّالِحُونَ وَمِمَّنَا دُونَ ذَلِكَ كُنَّا طَرَائِقَ قَدَدًا﴾ [الجن: ۱۱] «برخی از ما تسلیم فرمان خدا و پرهیزگارند، و بعضی از ما جز این، (یعنی نا فرمان و بی دین) اصلاً ما فرقه ها و گروههای متفاوت و گوناگونی هستیم.»

یعنی همانند انسانها گروههای مختلف و متفاوتی دارند، پس کافرانشان به اجماع به دوزخ می روند، و جن های مؤمن همانند انسانهای مؤمن به بهشت خواهند رفت.

خداوند متعال می فرماید: ﴿وَلَمَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ جَنَّاتٍ ﴿٤٦﴾ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا

تُكذَّبَانِ ﴿٤٧﴾ [الرحمان: ۴۶ - ۴۷] و همان طور که ستم کردن انسانها بر یکدیگر حرام است ستم کردن جن و انس بر همدیگر نیز حرام است» چون خداوند متعال در حدیث قدسی می فرماید: «ای بندگانی من ظلم را بر خودم حرام کرده ام، و آن را میان شما حرام گردانیدم، پس بر یکدیگر ظلم نکنید»^(۱) مسلم.

با وجود این جن ها گاهی بر انسانها ظلم تعدی می نمایند، همان طور که انسانها گاهی بر یکدیگر ظلم و تعدی می کنند. از جمله تعدی انسانها بر جن ها این است که انسان با استخوان یا پس افکنده ی حیوانی استنجا نماید، (زیرا پیامبر انسانها را از این کار نهی نموده) در صحیح مسلم از ابن مسعود^(۲) روایت است که جن ها از پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم توشه و غذا خواستند، ایشان فرمود: «هر استخوانی که اسم خدا بر آن برده شده چون به دست شما جنها بیفتد پیر از گوشت می شود و هر سرگین حیوانی علف چهارپایان است»

پیامبر فرمود: با این دو چیز استنجا نکنید، اینها خوراک برادران شما جنها هستند»^(۳) از جمله تعدی جن ها بر انسانها این است که با وسوسه انداختن در دلهای انسانها

۱- مسلم (۲۵۷۷)

۲- مسلم (۴۵۰).

بر آنان مسلط می‌شوند، بنابراین خداوند متعال می‌فرماید: که از وسوسه ی جن ها به خدا پناه برید و می‌فرماید: «بگو پناه می‌برم به پروردگار مردم. پادشاه مردم. معبود مردم. از شرّ وسوسه گری که واپس می‌رود. وسوسه گری است که در سینه ها به مردمان وسوسه می‌پردازد. (در سینه های مردمانی) از جن ها و انسان‌ها».

پس ابتدا جن ها را ذکر نمود چون وسوسه آن‌ها بزرگتر است و به صورت پنهانی به انسان‌ها سرایت می‌کند. اگر شما بپرسید که چگونه جن ها به سینه ها و دلهای مردم دسترسی می‌یابند و در آن وسوسه می‌نمایند؟ در پاسخ این پرسش، پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم می‌فرماید: «شیطان در وجود انسان مانند خون جریان می‌یابد، و ترسیدم که در دلهای شما شر و بدی بیفکند یا چیزی^(۱) در دلتان القا کند» و این را خطاب به دو نفر از انصار فرمود: و در روایتی دیگر آمده است: «به هر جای بدن انسان که خون می‌رسد شیطان هم به آن جا می‌رسد»^(۲) و از جمله تجاوزهای جن ها بر انسان‌ها این است که انسان‌ها را می‌ترسانند و در دلهایشان وحشت و هراس می‌اندازند، به خصوص وقتی که انسان‌ها به جنها پناه می‌برند، الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَأَنَّهُ كَانَ رِجَالٌ مِّنَ الْإِنسِ يَعُوذُونَ بِرِجَالٍ مِّنَ الْجِنِّ فَزَادُوهُمْ رَهَقًا﴾ [الجن: ۶] «کسانی از انسان‌ها به کسانی از جن ها پناه می‌آورند، و بدین وسیله بر گمراهی و سرکشی ایشان می‌افزودند».

از جمله تجاوزهای جن بر انسان این است که انسان را بیهوش می‌کند و بر زمین می‌اندازد، و گاهی او را در چاه می‌اندازد یا در آبی غرق می‌کند یا در آتشی می‌اندازد که بسوزد، الله تعالی ربا خواران را به کسی تشبیه داده که بر اثر اصابت جن سرگردان و گیج است، الله تعالی می‌فرماید: ﴿الَّذِينَ يَأْكُلُونَ الرِّبَا لَا يَقُومُونَ إِلَّا كَمَا يَقُومُ الَّذِي

۱- بخاری (۲۰۳۸)، مسلم (۲۱۷۵)

۲- بخاری (۲۰۳۵)، مسلم (۲۱۷۵)

يَتَخَبَّطُهُ الشَّيْطَانُ مِنَ الْمَسِّ ﴿البقرة: ۲۷۵﴾ «کسانی که ربا می‌خورند بر نمی‌خیزند مگر همچون کسی که شیطان او را سخت دچار دیوانگی سازد»
 یعنی وقتی روز قیامت از قبرهایشان بلند می‌شوند اینگونه هستند. ابن جریر می‌گوید: او کسی است که شیطان او را دیوانه و بیهوش می‌کند.^(۱) و ابن کثیر می‌گوید: اینها در حالی از قبرها بلند می‌شوند که فرد بیهوش و صرع زده در حالت صرع بلند می‌شود^(۲) و بغوی می‌گوید: (یتخبطه الشیطان) یعنی او را بیهوش می‌کند، یعنی ربا خوار روز قیامت مانند مصروع از قبر بلند کرده می‌شود^(۳) امام احمد در مسند خود از یعلی بن مرثی رضی الله عنه روایت می‌کند که زنی پسرش را نزد پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم آورد که نوعی جنون به آن دست داده بود، آنگاه پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: بیرون برو ای دشمن خدا! من رسول خدا هستم»، می‌گوید: آنگاه کودک بهبود یافت، و مادرش دو تا قوچ و مقداری قروط و روغن به پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم هدیه داد، پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم قروط‌ها و روغن‌ها و یکی از قوچ‌ها گرفت و قوچ دیگر را به او پس داد.^(۴) راویان این حدیث ثقه هستند، این حدیث از طرق زیادی روایت شده است که در مورد طرق آن ابن کثیر در البدایه و النهایه^(۵) می‌گوید: این طرق متعدد، «جید» هستند که مفید غالب گمان یا یقین می‌باشند که یعلی بن مرثی در مجموع این داستان را بیان کرده است. محدثین در مجموع اطمینان دارند که این روایت حجت دارد.

۱- تفسیر الطبری (۱۰۱/۳)

۲- تفسیر ابن کثیر (۳۲۷/۱)

۳- تفسیر البغوی (۲۶۱/۱)

۴- أحمد (۴۲۳۲) و قال: «صحيح الأسناد» و وافقه الذهبي وجوده المنذرى. قال في «مجمع الزوائد» (۶/۹): «رواه

أحمد و رجاله رجال الصحيح»

۵- «البدایة و النهایة» (۱۴۰/۶)

امام ابن قیم رحمه الله شاگرد شیخ الاسلام ابن تیمیه در کتابش زاد المعاد ۶/۴ می‌گوید: بیماری بیهوشی به دو نوع است: بیهوشی که به سبب ارواح پلید زمینی است، و بیهوشی است که سبب آن اخلاط خراب و زشت می‌باشد که پریشانی فکری و روانی را به دنبال دارد، در مورد سبب بیهوشی نوع دوم و علاج آن پزشکان و اطباء سخن می‌گویند و بحث می‌کنند، اما بیهوشی ای که سبب آن ارواح هستند. بزرگان و عقلای اطباء و پزشکان به آن اعتراف می‌کنند و آن را رد نمی‌نمایند... اما اطباء جاهل و فرومایه و آنهایی که بی دینی را فضیلت می‌شمارند اینها صرع و بیهوشی ارواح را منکرند و قبول ندارند که در بدن افراد تأثیر می‌گذارد، و دلیلی جز جهالت ندارند؛ چون در علم طب چیزی نیست که این موضوع را انکار کند، وقایع و جریانات و امور محسوس شاهد این موضوع می‌باشند، کسی که از عقل و فکر خود استفاده کند و این ارواح و تأثیرات آن را بداند از جهالت این اطباء و ضعف عقلایشان خنده اش می‌گیرد.^(۱) برای رهایی از این نوع، از بیهوشی دو راه وجود دارد یکی پیشگیری و

دیگری علاج: پیشگیری با خواندن اوراد شرعی از قرآن و سنت رسول خدا و قوت نفس و زرفتن دنبال وسوسه ها و خیالاتی که حقیقت ندارند؛ چون اگر انسان به دنبال وسوسه ها و اوهام برود، این رفتن سبب می‌شود تا این اوهام و وسوسه ها برایش بزرگ شوند و به حقیقت تبدیل شوند. در مورد معالجه ی بیهوشی ارواح، باید گفت: که اطباء بزرگ به آن اعتراف کرده اند که داروهای طبیعی در علاج مؤثر نیستند، و علاج آن با دعا و خواندن و موعظه است، شیخ الاسلام ابن تیمیه با خواندن آیه الكرسي و قل أعوذ برب الناس و قل أعوذ برب الفلق، این امراض را در بیشتر موارد در گوش فرد مصروع و بیهوش این را می‌خواند: ﴿أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا وَأَنَّكُمْ إِلَيْنَا لَا تُرْجَعُونَ﴾ [المؤمنون: ۱۱۵] شاگرد ایشان ابن قیم می‌گوید: که شیخ الاسلام به من

گفت باری این آیه را در گوش بیماری خواندم، روح با صدای بلند گفت: (یعنی این روح پلید و کافر در وجود این شخص، منکر قیامت بود)

شیخ گفت: آنگاه عصبی برداشته و رگهای گردنش را با آن زدم تا جایی که دستم از زدن خسته شد، در همین اثنا روح گفت: من او را دوست دارم، به او گفتم: ولی او تو را دوست ندارد گفت: می‌خواهم با او به حج بروم، گفتم: او نمی‌خواهد با شما به حج برود، گفت: به احترام تو او را رها می‌کنم، گفتم: نه بلکه به اطاعت از خدا و پیامبرش او را رها کن، آنگاه گفت: پس من بیرون می‌روم، آنگاه فرد مصروع و بیمار بلند شد و به چپ و راست خود نگاه می‌کرد و می‌گفت: چرا مرا نزد شیخ آورده اند.^(۱)

ابن مفلح که یکی از شاگردان شیخ الاسلام ابن تیمیه است در کتاب الفروع می‌گوید: شیخ ما وقتی که پیش فردی مصروع و بیمار می‌آمد ابتدا جنی را که فرد را بیهوش کرده بود، موعظه می‌نمود و امر و نهی می‌کرد، اگر کار تمام می‌شد و جن از مصروع مومی شد از او عهد و پیمان می‌گرفت که دوباره بر نگردد، و اگر اطاعت نمی‌کرد و باز می‌آمد و از مصروع جدا نمی‌شد او را می‌زد تا از مصروع جدا می‌شد، و ظاهراً فرد بیمار زده می‌شود اما در حقیقت جن ضربه می‌خورد.^(۲) و درد را احساس می‌کرد امام احمد نزد بیماری که بیهوش بود رفت، جن از او جدا شد، و وقتی که امام احمد وفات یافت جن دوباره به بدن او باز گشت.^(۳) از این قضایا ثابت می‌شود که صرع و بیهوش کردن جن، انسان را به مقتضای قرآن و سنت و واقعیت امر ثابت است، هرچند که معتزله این را انکار کرده اند. و اگر این سخنان و سر و صداها منجر به این بود که انظار دیگران قرآن را کتابی قرار می‌دهد که بر مفاهیمی خیالی استوار است که حقیقت ندارند و از طرفی، چون انکار این وقایع مستلزم تکذیب و نادان قرار دادن ائمه و علمای اهل سنت است، اگر اینها نمی‌بودند در این مورد سخن نمی‌گفتم؛

۱- «زادالمعاد» (۶۸، ۶۹/۴)

۲- «الفروع» لابن مفلح (۵۳۹/۱)

۳- انظر: المرجع السابق (۵۳۹/۱)، بنحوه

(یعنی ناچارمبه خاطر تردید گفتار این جاهلان و نادانان در این موضوع سخن بگویم و از قرآن و بزرگان دین دفاع کنم) زیرا این موضوع از اموری است که با حسن و مشاهده معلوم هستند، و آنچه با حسن و مشاهده معلوم باشد نیازی به دلیل ندارد، چون امور محسوس خود دلیل هستند و انکار آن سفسطه و انکار نا حق است، پس خودتان را فریب ندهید و شتاب نکنید و از شر جن ها و انسان ها به خدا پناه برید و از خداوند آمرزش بخواهید و به سوی او توبه کنید؛ بیگمان خداوند امرزنده و توبه پذیرمهربان است.

ابن عثیمین - فتاوی العقیده ص (۳۲۳، ۳۲۸)

[۹۳] نسخه ای کامل برای معالجه ی فردی که جادو شده است

س: فردی که جادو شده چگونه علاج می شود؟ مؤمن چگونه می تواند خود را از سحر و جادو نجات دهد؟ آیا در قرآن و سنت برای رهایی و نجات از سحر و جادو دعاهایی هست؟

ج: برای مداوای این امور چند نوع علاج وجود دارد.

اول: اینکه ببیند که جادوگر چه کاری کرده است؛ اگر دانست که مثلاً مقداری مو را در جایی قرار داده یا در شانه هایی آن را قرار داده است، و یا دانست که با چیزی جادو کرده آن را کجا گذاشته است، آن را از محلش خارج نموده بسوزاند و از بین ببرد، آن وقت اثر سحر از بین می رود و آنچه را جادوگر خواسته انجام دهد باطل می شود.

دوم: جادوگر را اگر شناخته شد مجبور کنند آنچه را که انجام داده از بین ببرد و به او گفته شود آنچه را که انجام داده ای از بین ببر و گر نه کشته می شود، پس از این که سحرش را باطل کرد ولی و حاکم او را به قتل برساند؛ زیرا بنا به قول صحیح جادوگر بدون آن که از او درخواست توبه شود کشته می شود، چنان که عمر رضی الله عنه چنین کرد، و از

پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم روایت است که فرمود: «مجازات جادوگر ضربه ی شمشیر است»^(۱)

وقتی ام المؤمنین حفصه رضی الله عنها دانست که یکی از کنیزهایش جادو می کند او را کشت.^(۲)

سوّم: خواندن ۱- اذکار و اوراد شرعی؛ زیرا این اذکار در از بین بردن جادو تأثیر زیادی دارد، به این صورت که آیه الكرسي و آیات سحر که در سوره ی اعراف و یونس و طه هستند به همراه کافرون و اخلاص و معوذتین، بر کاسه ای از آب خوانده شوند و به جادو زده داده شوند تا از آن آب بنوشد، و یا این آیات خوانده شوند و بر او دم شوند، و برای بهبودی و عافیت او دعا شود، به خصوص این دعا خوانده شود که از پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم ثابت است: «اللَّهُمَّ رَبَّ النَّاسِ أَذْهِبِ الْبَاسَ، وَاشْفِ أَنْتَ الشَّافِي لَا شِفَاءَ إِلَّا شِفَاؤُكَ شِفَاءً لَا يُعَادِرُ سَقَمًا» (البخاری: ۵۶۷۵ و مسلم: ۲۱۹۱) از جمله دعاها این است که جبرئیل بر پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم خواند: «بِاسْمِ اللَّهِ أَرْقِيكَ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ يُؤْذِيكَ مِنْ شَرِّ كُلِّ نَفْسٍ أَوْ عَيْنٍ حَاسِدٍ اللَّهُ يَشْفِيكَ بِاسْمِ اللَّهِ أَرْقِيكَ» (مسلم: ۲۱۸۶) این دعا را سه بار تکرار کند، و (قل هو الله احد) و معوذتین را سه بار بخواند. یا این دعاها بر مقداری از آب بخواند و دم کند و فرد جادو زده از آن بنوشد و از باقیمانده ی آن یکبار یا بیشتر بر حسب نیاز غسل کند، به حکم خداوند اثر سحر از بین خواهد رفت، این را علما رحمهم الله گفته اند: چنان که شیخ عبد الرحمان بن حسن رحمه الله در کتاب (فتح المجید شرح کتاب التوحید) در باب (ما جاء في النُّشْرَةِ) ذکر کرده است.

۱- الترمذی (۱۴۶۰)، والدرقطنی فی «سننه» ۱۱۴/۳ (۱۱۲)، والطبرانی فی «الکبیر» (۱۶۶۶، ۱۶۶۵). و الحکم ۳۶/۴ (۸۰۷۳) و قال: «صحيح غريب» و وافقه الذهبي. و قد ضعف الترمذی إسناده، و صحَّح وقفه علی

جندب بن عبدالله رضی الله عنه و انظر: فیض القدير» للمناوی (۳/۳۷۷، ۳۷۶)

۲- «موطأ مالک» ۸۷۱/۲ (۱۵۶۲)، و البيهقي فی «الکبری» (۱۶۲۷۶)

چهارم: هفت برگ سبز درخت سدر -کنار-بردارد و آنها را خرد کند و داخل آب قرار دهد و آیات سوره ها و دعاهای گذشته را در آن بخواند و دم کند؛ و از آن بنوشد و همچنین غسل کند. همچنین مردی که نمی‌تواند با همسرش همبستر شود این نسخه برایش به حکم خداوند مفید است. آیاتی که روی آبی که در آن برگهای سبز سدر - کنار - خوانده می‌شوند برای جادو زده و بر کسی که از آمیزش با همسرش باز داشته شده به شرح ذیل هستند:

۱ - سوره فاتحه

۲- آیه الکرسی در سوره بقره: ﴿اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ لَا تَأْخُذُهُ سِنَّةٌ وَلَا نَوْمٌ لَهُ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ وَلَا يُحِيطُونَ بِشَيْءٍ مِّنْ عِلْمِهِ إِلَّا بِمَا شَاءَ وَسِعَ كُرْسِيُّهُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ وَلَا يَئُودُهُ حِفْظُهُمَا وَهُوَ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ ﴿۲۵۵﴾ [البقرة: ۲۵۵]

۳ - خواندن آیات سوره اعراف که عبارتند از: آیه ۱۰۷ تا آیه ۱۲۲ ﴿قَالَ إِنْ كُنْتَ جِئْتَ بِغَايَةِ فَاتٍ بِهَا إِنْ كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ ﴿۱۰۷﴾ فَأَلْقَىٰ عَصَاهُ فَإِذَا هِيَ ثُعْبَانٌ مُّبِينٌ ﴿۱۰۸﴾ وَنَزَعَ يَدَهُ فَإِذَا هِيَ بَيْضَاءُ لِلنَّظِيرِينَ ﴿۱۰۹﴾ قَالَ الْمَلَأُ مِنْ قَوْمِ فِرْعَوْنَ إِنَّ هَذَا لَسِحْرٌ عَلِيمٌ ﴿۱۱۰﴾ يُرِيدُ أَنْ يُخْرِجَكُمْ مِنْ أَرْضِكُمْ فَمَاذَا تَأْمُرُونَ ﴿۱۱۱﴾ قَالُوا أَرْجِهْ وَأَخَاهُ وَأَرْسِلْ فِي الْمَدَائِنِ حَاشِرِينَ ﴿۱۱۲﴾ يَا تَوَكُّلْ بِكُلِّ سِحْرِ عَلِيمٍ ﴿۱۱۳﴾ وَجَاءَ السَّحْرَةُ فِرْعَوْنَ قَالُوا إِنَّ لَنَا لَأَجْرًا إِنْ كُنَّا نَحْنُ الْغَالِبِينَ ﴿۱۱۴﴾ قَالَ نَعَمْ وَإِنَّكُمْ لَمِنَ الْمُقَرَّبِينَ ﴿۱۱۵﴾ قَالُوا يَمْوَسَىٰ إِمَّا أَنْ تُلْقَىٰ وَإِمَّا أَنْ نَكُونَ نَحْنُ الْمُلْقِينَ ﴿۱۱۶﴾ قَالَ أَلْقُوا فَلَمَّا أَلْقَوْا سَحَرُوا أَعْيُنَ النَّاسِ وَاسْتَرْهَبُوهُمْ وَجَاءُوا بِسِحْرِ عَظِيمٍ ﴿۱۱۷﴾ * وَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ مُوسَىٰ أَنْ أَلْقِ عَصَاكَ فَإِذَا هِيَ تَلْقَفُ مَا يَأْفِكُونَ ﴿۱۱۸﴾ فَوَقَعَ الْحَقُّ وَبَطَلَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿۱۱۹﴾ فَغَلِبُوا

هُنَالِكَ وَانْقَلَبُوا صَغِيرِينَ ﴿١١٢﴾ وَأَلْقَى السَّحْرَةَ سَاجِدِينَ ﴿١١٣﴾ قَالُوا ءَامَنَّا بِرَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿١١٤﴾
رَبِّ مُوسَى وَهَارُونَ ﴿١١٥﴾ [الأعراف: ۱۰۶ - ۱۲۲]

۴ - خواندن آیه های ۷۹، ۸۰، ۸۱ و ۸۲ سوره یونس ﴿وَقَالَ فِرْعَوْنُ أَتُنُونِي بِكُلِّ سِحْرِ عَلِيمٍ ﴿٧٩﴾ فَلَمَّا جَاءَ السَّحْرَةَ قَالَ لَهُمْ مُوسَى الْقُوا مَا أَنْتُمْ مُلْقُونَ ﴿٨٠﴾ فَلَمَّا أَلْقَوْا قَالَ مُوسَى مَا جِئْتُمْ بِهِ السَّحْرُ إِنَّ اللَّهَ سَيَبْطِلُهُ إِنَّ اللَّهَ لَا يُصَلِّحُ عَمَلَ الْمُفْسِدِينَ ﴿٨١﴾ وَنَحْنُ اللَّهُ الْحَقُّ بِكَلِمَتِهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُجْرِمُونَ ﴿٨٢﴾﴾ [یونس: ۷۹ - ۸۲]

۵ - خواندن آیه های ۶۵، ۶۶، ۶۷، ۶۸ و ۶۹ سوره طه ﴿قَالُوا يَمُوسَى إِمَّا أَنْ تُلْقَى وَإِمَّا أَنْ نَكُونَ أَوْلَ مَنْ أَلْقَى ﴿٦٥﴾ قَالَ بَلْ أَلْقُوا فَإِذَا حِبَاهُمْ وَعَصِيهِمْ نُحِيلُ إِلَيْهِ مِنْ سِحْرِهِمْ أَنهَا تَسْعَى ﴿٦٦﴾ فَأَوْجَسَ فِي نَفْسِهِ خِيفَةً مُوسَى ﴿٦٧﴾ قُلْنَا لَا تَخَفْ إِنَّكَ أَنْتَ الْأَعْلَى ﴿٦٨﴾ وَأَلْقِ مَا فِي يَمِينِكَ تَلْقَفْ مَا صَنَعُوا إِنَّمَا صَنَعُوا كَيْدٌ سِحْرٍ وَلَا يُفْلِحُ ﴿٦٩﴾﴾ [طه: ۶۵ - ۶۹]

۶ - خواندن سوره کافرون.

۷ - خواندن سوره اخلاص و معوذتین (سوره فلق و ناس) سه بار.

۸ - خواندن بعضی از دعاهاى شرعى مانند: «اللَّهُمَّ رَبَّ النَّاسِ أَذْهَبِ الْبَاسَ، وَاشْفِ أَنْتَ الشَّافِي لَا شِفَاءَ إِلَّا شِفَاؤُكَ شِفَاءً لَا يُعَادِرُ سَقَمًا» و همراه آن «بِاسْمِ اللَّهِ أَرْقِيكَ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ يُؤْذِيكَ مِنْ شَرِّ كُلِّ نَفْسٍ أَوْ عَيْنٍ حَاسِدٍ اللَّهُ يَشْفِيكَ بِاسْمِ اللَّهِ أَرْقِيكَ»^(۱). «به نام الله تو را دم می‌کنم از شرّ هر چیزی که تو را آزار می‌دهد و از شرّ هر کس، یا چشم حسادت کننده ای خداوند تو را شفا بدهد، به نام الله تو را دم می‌کنم» سه بار این دعا را

بخواند. و اگر این آیات و دعاها را بخواند و بر سر و سینه جادوزده دم کند انشاءالله از اسباب شفا است.

شیخ ابن باز - مجموع فتاوی و مقالات متنوعه (۱۴۴/۸)

[۹۴] راههای شرعی علاج سحر

س: از یکی از علما شنیدم که می گفت: کسی که گمان می رود برایش جادوش شده هفت برگ سدر بردارد و در ظرف آبی بگذارد، و بر آن معوذتین و آیه الکرسی و سوره کافرون و ﴿وَمَا أَنْزَلَ عَلَى الْمَلَائِكَةِ بِبَابِلَ هَرُوتَ وَمَرْوَتَ﴾ [البقرة: ۱۰۲] و سوره فاتحه را بخواند... این تا چه اندازه ای صحت دارد و کسی که فکر می کند جادو شده چه کار کند؟

ج: تردیدی نیست که سحر وجود دارد، بعضی از آثار سحر این است که شخص حواس باخته و خیالاتی می شود. خواندن این آیات و سوره ها تأثیر می گذارد، چنان که الله تعالی در مورد ساحران می فرماید: ﴿وَاتَّبِعُوا مَا تَتْلُوا الشَّيَاطِينُ عَلَىٰ مُلْكِ سُلَيْمَانَ ط وَ مَا كَفَرَ سُلَيْمَانُ وَلَٰكِنَّ الشَّيَاطِينَ كَفَرُوا يُعَلِّمُونَ النَّاسَ السِّحْرَ وَ مَا أَنْزَلَ عَلَى الْمَلَائِكَةِ بِبَابِلَ هَرُوتَ وَمَرْوَتَ ط وَ مَا يُعَلِّمَانِ مِنْ أَحَدٍ حَتَّىٰ يَقُولَا إِنَّمَا نَحْنُ فِتْنَةٌ فَلَا تَكْفُرْ ط فَيَتَعَلَّمُونَ مِنْهُمَا مَا يُفَرِّقُونَ بِهِ بَيْنَ الْمَرْءِ وَزَوْجِهِ ط وَ مَا هُمْ بِضَارِّينَ بِهِ مِنْ أَحَدٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ ط وَيَتَعَلَّمُونَ مَا يَضُرُّهُمْ﴾ [البقرة: ۱۰۲]

و به آنچه شیاطین صفتان و گناه پیشگان درباره ی سلطنت سلیمان (بهم می یافتند و بر مردم) می خواندند، باور داشتند و از آن پیروی می نمودند. و حال آن که سلیمان هرگز کفر نوززیده است و بلکه شیاطین صفتان گناه پیشه کفر ورزیده اند، جادو و آنچه و آنچه در بابل بر دو فرشته ی هاروت و ماروت نازل گردیده بود می آموزند. و ان دو به هیچ کسی چیزی نمی آموختند مگر اینکه پیشاپیش بدو می گفتند: ما وسیله ی آزمایش هستیم کافر نشو از ایشان چیز هائی آموختند که با آن میان هر دو همسرش جدائی می

افکنند. و حال آن که با چنین جادوی (خویش) نمی‌توانند به کسی زیان برسانند مگر اینکه با اجازه و خواست خدا باشد.

پس سحر و جادو تأثیر دارد، اما این تأثیر با اجازه و خواست تکوینی و تقدیری الهی است؛ چون هیچ چیزی در جهان هستی جز با اجازه و تقدیر الهی اتفاق نمی‌افتد، اما جادو علاج و دواوی دارد.

پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم را جادو کردند اما خداوند او را از آن نجات داد و آنچه را جادوگر انجام داده بود پیدا کردند و از بین بردند، آنگاه الله تعالی پیامبرش را از جادو نجات داد. اگر نخهایی که ساحر گره می‌زند، یا میخ‌هایی که به یکدیگر می‌بندد و یا دیگر وسیله‌های سحر پیدا شدند باید آن‌ها را از بین برد. چون جادوگرها در گره‌ها دم می‌زنند و آن را برای مقاصد پلیدشان می‌بندند، گاهی به حکم الله تعالی باطل می‌شود. خداوند بر هر کاری تواناست در مواردی سحر و جادو با خواندن دعا‌های شرعی و آیات قرآنی معالجه می‌شود، فرقی نمی‌کند کسی که جادو شده خودش دعا و قرآن بخواند یا کسی دیگر بر او بخواند و بر سینه و یا عضوی از اعضای بدنش دم کند، فاتحه، آیه الکرسی، (قل هو الله احد)، معوذتین و آیات معروف سحر در سوره‌ی اعراف و سوره‌ی یونس و طه را بخواند. از سوره‌ی اعراف این آیه‌ها را بخواند: ﴿وَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ مُوسَىٰ أَنْ أَلِقْ عَصَاكَ ۖ فَإِذَا هِيَ تَلْقَفُ مَا يَأْفِكُونَ ﴿٢٥﴾ فَوَقَعَ الْحَقُّ وَبَطَلَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿٢٦﴾ فغلبوا هُنَالِكَ وَانْقَلَبُوا صَبْرِينَ ﴿٢٧﴾﴾

و از سوره‌ی یونس: ﴿وَقَالَ فِرْعَوْنُ أَتُنُونِي بِكُلِّ سِحْرِ عَلِيمٍ ﴿٦٧﴾ فَلَمَّا جَاءَ السَّحْرَةُ قَالَ لَهُمْ مُوسَىٰ أَلْقُوا مَا أَنْتُمْ مُلْقُونَ ﴿٦٨﴾ فَلَمَّا أَلْقَوْا قَالَ مُوسَىٰ مَا جِئْتُمْ بِهِ السَّحْرُ إِنَّ اللَّهَ سَيُبْطِلُهُ ۗ إِنَّ اللَّهَ لَا يُصْلِحُ عَمَلَ الْمُفْسِدِينَ ﴿٦٩﴾ وَنُحِقُّ اللَّهُ الْحَقَّ بِكَلِمَاتِهِ ۗ وَلَوْ كَرِهَ الْمُجْرِمُونَ ﴿٧٠﴾﴾

و از سوره ی طه: ﴿قَالُوا يَمُوسَىٰ إِمَّا أَنْ تُلْقَىٰ وَإِمَّا أَنْ نَكُونَ أَوَّلَ مَنْ أَلْقَىٰ﴾ ﴿٢٥﴾ قَالَ بَلَّ
 أَلْقُوا ۖ فَإِذَا حِبَالُهُمْ وَعِصِيُّهُمْ يُخَيَّلُ إِلَيْهِ مِنْ سِحْرِهِمْ أَنَّهَا تَسْعَىٰ﴾ ﴿٢٦﴾ فَأَوْجَسَ فِي نَفْسِهِ
 خِيفَةً مُوسَىٰ ﴿٢٧﴾ قُلْنَا لَا تَخَفْ إِنَّكَ أَنْتَ الْأَعْلَىٰ ﴿٢٨﴾ وَأَلْقَىٰ مَا فِي يَمِينِكَ تَلْقَفَ مَا
 صَنَعُوا ۖ إِنَّمَا صَنَعُوا كَيْدٌ سِحْرٍ وَلَا يُفْلِحُ السَّاحِرُ حَيْثُ أَتَىٰ﴾ ﴿٢٩﴾

و همچنین سوره ی (قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ) را تا آخر بخواند، و سوره ی (قُلْ هُوَ اللَّهُ
 أَحَدٌ)، و (قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ) و (قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ) را بخواند بهتر است سوره ی
 (قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ) و معوذتین را سه بار تکرار کند، و سپس برای بهبودی فردی که
 جادو شده اینگونه دعا کند: «اللَّهُمَّ رَبَّ النَّاسِ أَذْهَبِ الْبَاسَ، وَاشْفِ أَنْتَ الشَّافِي لَا شِفَاءَ
 إِلَّا شِفَاؤُكَ شِفَاءً لَا يُعَادِرُ سَفَمًا» و این دعا را سه بار تکرار کند، همچنین این دعا را بر او
 بخواند (بِاسْمِ اللَّهِ أَرْقِيكَ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ يُؤْذِيكَ مِنْ شَرِّ كُلِّ نَفْسٍ أَوْ عَيْنٍ حَاسِدٍ اللَّهُ يَشْفِيكَ
 بِاسْمِ اللَّهِ أَرْقِيكَ) این دعا را سه بار تکرار کند و برای بهبودی بیمار دعا نماید و اگر در
 دعایش این را بگوید: «أَعُوذُ بِكَلِمَاتِ اللَّهِ التَّامَّاتِ مِنْ شَرِّ مَا خَلَقَ» و سه بار آن را تکرار
 نماید، خوب است. همه اذکار و اوراد و آیات علاج و دواى سودمندی برای سحر
 هستند. چنانچه این دعا را بر آب بخواند و فرد سحر شده از آن بنوشد، و با باقیمانده ی
 آن غسل کندبه حکم و خواست الله تعالی از اسباب شفا خواهد بود، اگر هفت برگ
 سبز سدر را خرد کند و در آب قرار دهد آنگاه این دعاها و آیات را بر آب بخواند، از
 اسباب شفا و بهبودی خواهد بود، این امر زیاد تجربه شده و خداوند آن را مفید قرار
 داده است، این شیوه برای بسیاری از مردم تجویز شده و مورد عمل قرار گرفته است، و
 خداوند به آن‌ها فایده داده است.

این مورد دواى مفیدی برای جادو شدگان است، همچنین کسی که به علت سحر
 نمی‌تواند با زنش همبستر شود ای شیوه برایش مفید است، استفاده از این دعا به اذن و
 خواست خداوند برایش مفید خواهد بود. خواه بر خودش بخواند یا بر کسی دیگر

بخواند یا آن را در آبی بخواند و سپس از آن بنوشد و با بقیمانده ی آب غسل کند. خواندن همه ی این آیات و اذکار شرعی برای کسی که جادو شده و برای کسی که به سبب جادو نمی تواند با همسرش همبستر شود به حکم خداوند مفید خواهند بود، باید دانست که تمام این موارد از اسباب، هستند، و شفا دهنده فقط خداوند است و او تعالی بر همه چیزی تواناست، و داروی شفای امراض در اختیار رب العالمین است؛ زیرا هر چیزی به تقدیر الهی است، در حدیث صحیح از پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم روایت است که فرمود: «مَا أَنْزَلَ اللَّهُ دَاءً إِلَّا أَنْزَلَ لَهُ شِفَاءً عِلْمَهُ مَنْ عِلْمَهُ وَجِهَلَهُ مَنْ جِهَلَهُ» (خداوند هیچ دردی فرو نفرستاد مگر آن که برایش شفایی قرار داده، درمان و شفا را بعضی ها می دانند و بعضی ها آن را نمی دانند)^(۱) آفریدن دارو برای درمان دردها و امراض از الطاف پروردگار مهربان است.

شیخ ابن باز- مجموع فتاوی و مقالات متنوعه ۶۸۸/۲.

[۹۵] علاج مجرب برای کسی به سبب جادو نمی تواند با زنش همبستر شود این سخت ترین و دردناک ترین انواع سحر است

شیخ عبد العزیز بن باز رحمه الله می گوید: کسی که به این مشکل گرفتار شده است، هفت برگسبز سدر-کنار- بگیرد و با سنگی یا چیزی دیگر خرد نماید، و در ظرفی قرار دهد و در ظرف به اندازه ای آب بریزد که برای غسل کفایت می کنند، آنگاه آیه الکرسی و « قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ » و « قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ »، و « قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ » و « قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ » و آیات سحر که در سوره اعراف هستند ﴿ وَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ مُوسَىٰ أَنْ أَلْقِ عَصَاكَ فَإِذَا هِيَ تَلْقَفُ مَا يَأْفِكُونَ ﴿۱۷۱﴾ فَوَقَعَ الْحَقُّ وَبَطَلَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿۱۷۲﴾ فُغْلِبُوا هُنَالِكَ وَانْقَلَبُوا صَغِيرِينَ ﴿۱۷۳﴾ وَأَلْقَى السَّحْرَةَ سَاجِدِينَ ﴿۱۷۴﴾ قَالُوا ءَأَمْنَا رَبَّ الْعَالَمِينَ ﴿۱۷۵﴾ »

۱- البخاری (۵۶۷۸)، دون قوله: «علمه من علمه و جهله من جهله»، و أخرجه بهذه الزيادة: أحمد

(۳۷۷، ۴۴۳، ۴۵۳/۱)، و (۲۷۸/۴)، و أبو يعلى في «مسنده» (۵۱۸۳)، والطبرانی في «الكبير» (۱۰۳۳۱)، و

الحاكم ۱۹۷/۴ (۷۴۲۴) و (۳۹۹/۴) (۸۲۰۵) و صححه و وافقه الذهبي في الموضع الثاني.

رَبِّ مُوسَىٰ وَهَارُونَ ﴿٣٣﴾ و آیه های ۷۹ تا ۸۲ سوره یونس ﴿وَقَالَ فِرْعَوْنُ أَتُونِي بِكُلِّ سِحْرِ عَلِيمٍ ﴿٧٩﴾ فَلَمَّا جَاءَ السَّحَرَةُ قَالَ لَهُم مُّوسَىٰ أَلْقُوا مَا أَنْتُمْ مُّلقُونَ ﴿٨٠﴾ فَلَمَّا أَلْقَوْا قَالَ مُّوسَىٰ مَا جِئْتُمْ بِهِ السَّحَرُ إِنَّ اللَّهَ سَيَبْطِلُهُ إِنَّ اللَّهَ لَا يُصْلِحُ عَمَلَ الْمُفْسِدِينَ ﴿٨١﴾ وَتُحِقُّ اللَّهُ الْحَقَّ بِكَلِمَاتِهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُجْرِمُونَ ﴿٨٢﴾ و آیه های ۶۵ تا ۶۹ سوره طه را بر آن بخواند و دم نماید، ﴿قَالُوا يَمْوَسَىٰٓ اِمَّا اَنْ تَلْقَىٰ وَاِمَّا اَنْ نَّكُونَ اَوَّلَ مَنْ اَلْقَىٰ ﴿٦٥﴾ قَالَ بَلْ اَلْقَوْا فَاِذَا حِبَاهُمْ وَعَصِيهِمْ تُخْتَلِ اِلَيْهِ مِنْ سِحْرِهِمْ اَنهَا تَسْعَىٰ ﴿٦٦﴾ فَاَوْجَسَ فِي نَفْسِهِ خِيفَةً مُّوسَىٰ ﴿٦٧﴾ قُلْنَا لَا تَخَفْ اِنَّكَ اَنْتَ الْاَعْلَىٰ ﴿٦٨﴾ وَاَلْقِ مَا فِي يَمِينِكَ تَلْقَفْ مَا صَنَعُوا اِنَّمَا صَنَعُوا كَيْدٌ سِحْرٍ وَلَا يُفْلِحُ السَّاحِرُ حَيْثُ اَتَىٰ ﴿٦٩﴾﴾

بعد از خواندن این آیه ها بر آب، مقداری از آن بنوشد و با بقیمانده غسل کند بیماری او برطرف می شود و اگر نیاز بود دوبار یا بیشتر این کار را انجام دهد تا آن که بیماری رفع شود.

شیخ ابن باز - علاج الأمراض بالقران و السنه، ص (۲۴-۲۶)

۹۶] از کاری که انسان را از جادو و حسادت حفاظت می کنند

س: آیا دعایی هست که وقتی آن را بخوانم مرا از ضرر حسادت، حفاظت کند؟ آیا دعایی هست که وقتی آن را بخوانم سحر و جادو به من اصابت نکند؟ جزاکم الله خیراً

ج: بسم الله و الحمد لله. یکی از اسباب کسب عافیت از همه بدیها و ضررها خواندن (قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ) و معوذتین بعد از نماز صبح و مغرب است که سه بار خوانده شوند همچنین خواندن این دعا «أَعُوذُ بِكَلِمَاتِ اللَّهِ التَّامَّاتِ مِنْ شَرِّ مَا خَلَقَ» سه بار صبح و سه بار شب. خواندن دعای «بسم الله الذي لا يضر مع اسمه شيء في الأرض ولا في السماء وهو السميع العليم»؛ این دعا را سه بار صبح و شام بخواند این دعاها در احادیث صحیح از پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم روایت شده اند.

شیخ ابن باز - مجموع فتاوی و مقالات ۲/۶۸۷.

[۹۷] اسباب اصابت جادو و چشم بد و علاج آن

س: اسباب اصابت جادو و چشم بد و جن زدگی چیست؟

ج: بدان سحر و جادو بوده و از اعمال حرام و کفری است؛ چون جادوگر با کمک گرفتن از شیاطین دیگران را سحر و جادو می کند. جادوگر به جن ها تقرب می جوید تا او را در اصابت سحر یاری نمایند، جادوگر هرگاه بخواهد به زن یا مردی زیانی برساند شیاطین خود را که از او اطاعت می کنند فرا می خواند و برایشان حیوانی قربانی می کند، خدمت آن ها را انجام می دهد و از آن ها می خواهد که فلان مرد یا زن را مورد اصابت قرار دهند و اینگونه آن مرد یا زن جن زده می شود اما باید دانست که این کار با ضرر و زیان به خواست خدا انجام می شود علاج آن این است که نخست باید فرد خود را با ذکر و عبادت و طاعت خداوند مشغول کند، از گناهان دوری ورزد و با گناهکاران و افراد فاسدهمراه نشوند، و تدبر در آیات الهی، و با خواندن اوراد و دعاها و اذکار شرعی و مسنون خود را مورد محافظت قرار دهد، چون با این امور خداوند بنده اش را از اینکه مورد اصابت جن یا سحر قرار بگیرد حفاظت می کند.

سبب چشم زدگی این است که بعضی از مردم، حسود و کینه توز هستند وقتی که چیزی جالب توجه و زیبا را ببینند که مورد پسند و شگفتی آن ها می باشد دل خود را متوجه آن می نمایند و می کوشند سخن تندی بگویند، آنگاه از چشمشان و نگاهشان چیزی سمی بیرون می آید و به اذن خداوند به دیگران اصابت می کند، علاج مصونیت و حفاظت از چشم زخم این است که از افرادی که به حسادت مشهورند دوری نماید، و چیزهای جالب و زیبا را از دید آن ها دور نگه دارد. آن ها را نصیحت نمایند که به ناحق به مردم زیان نرسانند، و از آن ها خواسته شود که وقتی مسلمانی را می بینند بگویند: بارک الله فیک و بگویند: ما شاء الله لا قوة الا بالله و امثال این دعاها ی پر خیر و برکت

فتوا با امضای شیخ ابن جبرین.

[۹۸] چگونه خود را از اذیت و آزار جن ها نجات دهیم

س: سؤال کننده ای می پرسد که در منزلی در صحرا زندگی می کند که این خانه را از پدران و نیاکان گذشته اش به ارث برده است و اخیراً در دومین روز از ماه مبارک رمضان واقعه‌های برایش رخ داده است، به این صورت که از همین شب مرا از داخل و خارج خانه سنگ می زنند و چراغ خانه را خاموش می کنند بدون اینکه من کسی را بینم، چهار روز را در حالی گذرانده ام که از این مصیبت رنج می بردم، آنگاه نزد خویشاوندانم آمدم که شاید آنها مرا راهنمایی کنند و آنها را از ماجرا آگاه کردم اما در پاسخ من گفتند: دشمنان این کار زشت را با تو می کنند، همراه من آمدند وقتی شب شد و هوا تاریک گردید آنچه را که گفته بودم مشاهده کردند و مرا تصدیق نمودند. بعد از این اتفاقات خانواده ام اصرار می کنند که از این خانه بیرون برویم و در آن نمانیم... تحلیل شما از این وضعیت چیست؟ چه راه حلی را پیشنهاد می کنید؟ حکم شریعت در این مورد چیست؟

ج: ممکن است اینها گروهی از جنهای شیطان صفت و متمرّد باشند که بر شما تعدی کرده اند و شما را اذیت نموده اند تا از خانه بیرون بروی، یا فقط هدفشان بازیچه قرار دادن شما بوده است، گاهی ممکن است آنها به خاطر اینکه نا آگاهانه آنها را اذیت کرده‌ای از تو انتقام می گیرند، به هر حال به خدا پناه ببر و با خواندن قرآن در خانه و خواندن آیه الکرسی وقتی می خواهی بخوابی خودت را محافظت نما، و این دعا را بخوان «أَعُوذُ بِكَلِمَاتِ اللَّهِ التَّامَّاتِ مِنْ شَرِّ مَا خَلَقَ»^(۱) سه بار و هر وقت وارد خانه می شوی بگو: «اللهم إني أسألك خير المولج وخير المخرج بسم الله ولجنا وبسم الله خرجنا وعلى الله ربنا توكلنا»^(۲) هر صبح و شام سه بار بگو: «بسم الله الذي لا يضر مع اسمه شيء

۱- مسلم (۲۷۰۸)، (۲۷۰۹).

۲- أبو داود (۵۰۹۶)، و سکت عنه، و الطبرانی فی «الکبیر» (۳۴۵۲). قال ابن مفلح فی «الاداب الشرعیة»

(۴۲۶/۱): «رواه أبو داود من رواية إسماعيل بن عياش عن الحمصيين، فهو حديث حسن»

في الأرض ولا في السماء وهو السميع العليم»^(۱) همواره در خانه و بیرون از خانه قرآن بخوان و به اذکار نبوی پایبند باش، این اذکار در کتاب «الکلم الطیب» ابن تیمیه، و «الوابل الصیب» ابن قیم، و کتاب «الأذکار» نووی و دیگر کتابهای حدیث ذکر شده اند، و صلی الله علی نبینا محمد و اله و صحبه و سلم.

الجنة الدائمة - مجله البحوث الإسلامية/العدد (۲۷) ص (۷۶.۷۷)

س ۲: خانواده ای گرفتار جن و اذیت و آزار شیاطین شده اند، یکی از علما به آنها نصیحت کرده که همواره سوره ی بقره را بخوانند، و صدای قرآن از طریق ضبط صوت در خانه پخش شود... حکم در این مورد چیست؟

ج ۲: تردیدی نیست که مبتلا شدن به شیاطین جن و بیهوشی و جن زدگی عقوبتی الهی یا آزمایش و امتحانی از سوی خداوند است؛ این خانواده باید توبه نمایند و به کثرت به ذکر و استغفار پردازد، دعا و قرآن بخواند، اعمال صالح انجام دهد، نماز و روزه و صدقه نفلی زیاد بدهد، و خانه ها را از وسیله های لهو و دستگاہهای ترانه و موسیقی و از عکس و فیلم های مبتذل و آنتن های ماهواره ای که فتنه ایجاد می کنند و به حرام دعوت می دهند خالی نمایند.

همواره سوره بقره را بخوانند چون جادوگران در برابر آن مقاومت نمی کنند. شیطان از خانه ای که سوره بقره در آن خوانده می شود فرار می کند؛ و بهتر است یکی از اهل خانه آن را تلاوت نماید-مرد باشد یا زن- همیشه در اول شب آن را بخواند، همچنین از طریق دستگاہ ضبط هر روز و هر شب سوره بقره خوانده شود، امید است از این بلا و مصیبت نجات یابند.

از گفتار و املائی شیخ ابن جبرین - ۱۴۲۴/۱۱/۷ ه.

[۹۹] جن زده نباید از جن پیروی کند و باید بر خودش دعا و قرآن بخواند

س: بعضی از مردم مورد جن زدگی قرار می گیرند و گفته می شود بزرگی از جن ها بر او مسلط شده است گاهی این جن کافر یا مسیحی است و جن زده را به کارهایی دستور می دهد که مخالف شریعت می باشند مانند ترک نماز و انجام کارهایی که توانایی آن را ندارد، اگر شخص این کارها را انجام ندهد جن او را اذیت نموده و شکنجه اش می کند... راه شرعی برای رهایی از این جن ها چیست؟

ج: جن زدگی واقیت دارد و اگر جن به کسی که جن زده هست دستور به انجام کار حرامی داد باید شخص جن زده به شریعت خداوند پایبند باشند و از دستورات جن اطاعت نکند حتی اگر جن او را اذیت کند، و باید از شر آن جن به خدا پناه ببرد و با خواندن قرآن و اذکار ثابت از پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم خودش را محافظت نماید؛ از جمله این اذکار و دعاها خواندن سوره فاتحه و سوره (قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ) و معوذتین است که اینها را بخواند و سپس در دستهایش دم کند و دستهایش را به چهره و بدنش بمالد، بار دوم و سوم همین کار را انجام دهد.^(۱) همچنین دیگر سوره ها و آیات قرآنی و اذکار ثابت را بخواند، در طلب شفا و حفظ از شیاطین انس و جن به خدا پناه ببرد. برای این دعاها به کتاب «الکلم الطیب» ابن تیمیه، کتاب «الوابل الصیب» ابن قیم و «الأذکار» امام نووی

مراجعه کنید که در ان بسیاری از انواع دعاها ذکر شده اند.

و صلی الله علی نبینا محمد و آله و صحبه و سلم.

اللجنة الدائمة - مجلة البحوث الإسلامية/ العدد (۲۷) ص (۷۵)

[۱۰۰] حکم باز کردن سحر بوسیله ی سحر

س: کسیکه جادو شده، آیا جایز است که نزد جادوگری برود تا جادویش را از او

دور نماید؟

جایز نیست؛ امام احمد و ابو داود از جابررضی الله عنه روایت می‌کنند که گفت: از پیامبرصلی الله علیه وآله وسلم در مورد «نشرة»^(۱) پرسیده شد فرمود: «هُوَ مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ»^(۲) «از عمل شیطان است»

داروهای طبیعی و دعاهاى شرعى برای باز کردن جادو و سحر کفایت می‌کنند؛ «مَا أَنْزَلَ اللَّهُ دَاءً إِلَّا أَنْزَلَ لَهُ شِفَاءً عَلِمَهُ مَنْ عَلِمَهُ وَجَهْلَهُ مَنْ جَهْلَهُ»^(۳) زیرا خداوند، هیچ دردی فرو نفرستاده مگر آن که شفای آن را نیز فرو فرستاده است، که بعضی این درمان و شفا را می‌دانند و بعضی نمی‌دانند. پیامبرصلی الله علیه وآله وسلم به مداوا نمودن دستور داده و از معالجه با امور حرام نهی کرده و فرموده است: «عِبَادَ اللَّهِ تَدَاوُوا وَلَا تَدَاوُوا بِحَرَامٍ»^(۴) «ای بندگان خدا! خود را مداوا کنید و با حرام مداوا نکنید» از پیامبر روایت است که فرمود: «إِنَّ اللَّهَ لَمْ يَجْعَلْ شِفَاءَ كَمِّ فِي حَرَامٍ» «خداوند شفای شما را در حرام قرار نداده است»^(۵) وبالله التوفيق.

وصلی الله علی نبینا محمد و آله و صحبه و سلم.
اللجنة الدائمة - فتاوی مهمه لعموم الأمة، ص (۱۰۶، ۱۰۷)

۱- نشره نوعی رقیه برای علاج جن گرفتگی است، حسن می گوید: نشره از اقسام سحر و جادو است.
«النهاية» لابن الأثير (۴۶/۵) بتصرف

۲- أحمد (۲۹۴/۳)، و أبو داود (۳۸۶۸)، من حدیث جابر بن عبد الله ﷺ. و أخرجه الحاكم ۴/۴۱۸ (۸۲۹۲) من حدیث أنس بن مالك ﷺ و صححه و وافقه الذهبي. و هو فی «صحیح أبي داود» (۳۲۷۷).

۳- تخریج در فتاوی سابق گذشت

۴- أبو داود (۳۸۷۴)، من حدیث أبي الدرداء ﷺ. قال ابن مفلح فی «الأداب الشرعية» (۳۳۶/۲): «و سنده حسن». و أخرجه من حدیث أم الدرداء: الطبرانی فی «الکبیر» ۲۴/۲۵۴ (۶۴۹). قال فی «مجمع الزوائد» (۸۶/۵): «و رجاله ثقات».

۵- أبو یعلی فی «مسنده» (۶۹۶۶)، یاسنادجید، و ابن حبان (۱۳۹۱)، و عزاه الهیثمی فی «مجمع الزوائد» (۸۶/۵) لأبي یعلی والبخاری، و قال: «و رجال أبي یعلی رجال الصحیح، خلا حسان بن مخارق؛ و قد وثقه ابن حبان».

[۱۰۱] حکم رفتن برای معالجه پیش کاهنان

س: در عید فطر سال ۱۴۰۳ ه با دختری یتیم که مادرش را از دست داده بود ازدواج کردم، در ابتدای ماه ذی الحججه این دختر به بیماری روانی مبتلا گردید که گریه می کرد و جیغ می زد و فریاد می کشید، پدرش او را به خانه اش برد و کاهنی را برای معالجه او فرا خواند، کاهن او را با دودهای بدبو معالجه کرد و دستور داد تا در طول ماه محرم دختر در خانه تاریکی زندانی شود و آن ها این معالجه را (حجبه) می نامند، (یعنی کسی حق دیدن بیمار را ندارد) که این کار را بدون موافقت من کرده بودند، بعد او بهبود یافت و ماههای صفر و ربیع الاول را در خانه پدرش گذراند و در آغاز ماه ربیع الثانی به خانه ام برگشت وقتی به خانه آمد همان بیماری اش دوباره شروع شد، و اکنون او را برای معالجه و مداوا پیش پزشک متخصص بیماریهای روانی برده ام که او را با قرآن و دعاهای ماثور و به اضافه آن با دیگر علاج ها معالجه می نماید، اما خانواده اش راضی نیستند و می خواهند او را نزد یکی از کاهنان معالجه کنند، و خانواده اش مرا از خواندن قرآن بر او نهی می کنند، چون کاهن به آن ها گفته است که من سبب بیشتر شدن بیماری او می شوم چون معوذتین و آیه الکرسی را بر او خوانده ام... اگر پدرش نخواهد او را نزد کاهنی دیگر ببرد من باید چکار کنم؟ لطفاً هر چه زودتر مرا راهنمایی کنید.

ج: شما با خواندن قرآن براو و دعاهای نبوی کار خوبی کرده ای؛ اما به خلوت نشستن آن زن با مرد بیگانه حرام است و همچنین نباید زن چیزی از بدنش را پیش او لخت کند یا بیگانه دستش را بر او بگذارد، و اگر شما خود به معالجه او پردازی بهتر است، همچنین برای معالجه او را به بیمارستان ببرید چون پزشک های متخصص بیماریهای روانی، در بیمارستان به علاج او خواهند پرداخت. اما بردنش نزد کاهنان ممنوع است، چون پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم می فرماید: «مَنْ أَتَى عَرَّافًا فَسَأَلَهُ عَنْ شَيْءٍ لَمْ تُقْبَلْ لَهُ صَلَاةٌ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً»^(۱) «هر کسی نزد کاهنی بیاید و از او چیزی بپرسد نماز

چهل روزش قبول نمی‌شود» و می‌فرماید: «مَنْ أَتَى كَاهِنًا فَصَدَّقَهُ بِمَا يَقُولُ فَقَدْ كَفَرَ بِمَا أُنزِلَ عَلَى مُحَمَّدٍ» «هر کسی نزد کاهنی آمد و او را در آنچه می‌گوید تصدیق کرد به آنچه بر محمد نازل شده کفر ورزیده است»^(۱)

وصلی الله علی نبینا محمد و آله و صحبه و سلم.

اللجنة الدائمة - مجلة البحوث الإسلامية/العدد (۲۶) ص (۱۱۸، ۱۱۹)

[۱۰۲] حکم رفتن برای معالجه نزد کاهنان

س: پدرم مدت طولانی است که به بیماری روانی مبتلا می‌باشد و چند بار او را به بیمارستان برده ایم؛ یکی از خویشاوندان پیشنهاد می‌نماید که او را پیش زنی ببریم که علاج چنین بیماری‌هایی را می‌داند، و همچنین گفته‌اند: فقط اسم مریض را به او بدهید بیماری او را می‌گوید و علاج آن را شرح می‌دهد؛ آیا جایز است که پیش این زن برویم؟

ج: پرسیدن در مورد بیماری از این زن و امثال او و تصدیق و تأیید آن جایز نیست؛ زیرا این زن از جمله کاهنانی است که ادعای علم غیب می‌کنند و در معالجات و خبرهایی که می‌دهند از جن‌ها کمک می‌گیرند.

در حدیث صحیح از پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم روایت است که فرمود: «مَنْ أَتَى عَرَافًا فَسَأَلَهُ عَنْ شَيْءٍ لَمْ تُقْبَلْ لَهُ صَلَاةٌ أَرْبَعِينَ يَوْمًا»^(۲) «هر کسی نزد کاهنی آمد و از او

۱- أحمد (۴۲۹/۲)، و إسحاق بن راهويه في مسنده ۱/ ۴۳۴ (۵۰۳)، و الحاکم ۸/۱ (۱۵) و صححه و وافقه الذهبي. قال المناوي في «فيض القدير» (۲۳/۶): «..و قال الحافظ العراقي في أماليه: حدیث صحیح . و رواه عنه - أي عن الحاکم - البيهقي في السنن، فقال الذهبي: إسناده قوي» اه - و أخرجه بزيادة فيه: أحمد (۴۷۶/۲)، و أبو داود (۳۴۰۹)، و الترمذی (۱۳۵)، و النسائي في «الكبرى» (۹۰۱۷)، و ابن ماجه (۶۳۹)، و البزار (۳۵۷۸).

۲- مسلم (۲۲۳۰)، بلفظ «أربعين ليلة»

چیزی پرسید نماز چهل روز او قبول نمی‌شود» و همچنین از پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم روایت است که

فرمود: «مَنْ أَتَى عَرَّافًا أَوْ كَاهِنًا فَصَدَّقَهُ بِمَا يَقُولُ فَقَدْ كَفَرَ بِمَا أَنْزَلَ عَلَى مُحَمَّدٍ» «هر کسی نزد کاهنی آمد و او را در آنچه می‌گوید تصدیق کرد به آنچه بر محمد نازل شده کفر ورزیده است»^(۱) احادیث زیادی در این مورد آمده است پس بر اینها و کسانی که نزد اینها می‌آیند اعتراض و عمل آنان را انکار کرد و نباید آن‌ها را تصدیق نمود. باید آن‌ها را نزد مسئولین امر برد تا مجازات شوند؛ چون ترک آن‌ها و نبردشان پیش مسئولین به ضرر جامعه است و کمکی است به اینکه افراد جاهل فریب آن‌ها را بخورند و در مورد بیماریها و مشکلات خویش از آن‌ها بپرسند و آن‌ها را تصدیق کنند. پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم می‌فرماید: «مَنْ رَأَى مِنْكُمْ مُنْكَرًا فَلْيُغَيِّرْهُ بِيَدِهِ فَإِنْ لَمْ يَسْتَطِعْ فَبِلِسَانِهِ فَإِنْ لَمْ يَسْتَطِعْ فَبِقَلْبِهِ وَذَلِكَ أَضْعَفُ الْإِيمَانِ»^(۲) «هر کسی از شما منکری دید آن را با دستش تغییر دهد و اگر نتوانست آن را با زبانش آن را تغییر دهد و اگر نتوانست با قلبش، و این از همه ایمانش ضعیف تر است» تردیدی نیست که بردن آن‌ها نزد مسئولین امر مانند امیر و فرماندار شهر و هیئت امر به معروف و نهی از منکر و دادگاه، از جمله انکار بر آن‌ها با زبان است و از نوع تعاون و همکاری بر نیکی و تقوا می‌باشد.

شیخ ابن باز - فتاوی العالج بالقرآن و السنة - الرقی و ما يتعلق بها، ص (۳۶، ۳۷)

[۱۰۳] حکم دعا خواننده ای که تعویذ می‌دهد و کارهای ساحرانه انجام می‌دهد

۱- أحمد (۴۲۹/۲)، و إسحاق بن راهويه في مسنده ۱/ ۴۳۴ (۵۰۳)، و الحاكم ۸/۱ (۱۵) و صححه و وافقه الذهبي. قال المناوي في «فيض القدير» (۲۳/۶): «.. و قال الحافظ العراقي في أماليه: حديث صحيح. و رواه عنه - أي عن الحاكم - البيهقي في السنن، فقال الذهبي: إسناده قوي» اه - و أخرجه بزيادة فيه: أحمد (۴۷۶/۲)، و أبو داود (۳۴۰۹)، و الترمذی (۱۳۵)، و النسائي في «الكبرى» (۹۰۱۷)، و ابن ماجه (۶۳۹)، و البزار (۳۵۷۸).

۲- مسلم (۴۹).

س: افرادی هستند حامل قرآن، اما تعویذ می دهند و جادو می کنند، حکمشان چیست؟^(۱)

ج: کسانی که تعویذ می دهند به تعویذهایشان نگاه کرده می شود: اگر تعویذها متضمن شرک می باشند و شامل صدا زدن غیر الله و کمک خواستن از غیر خداوند بودند این شرک اکبر است که انسان را از دایره ی دین بیرون می کند؛ چون خواندن غیر الله و کمک خواستن از غیر الله در آنچه کسی جز خداوند توانایی آن را ندارد شرک اکبر است، و بی خردی و گمراهی است؛ زیرا انسان را از آئین توحید بیرون می کند آئینی که آئین ابراهیم است و خداوند متعال می فرماید: ﴿وَمَنْ يَرْغَبْ عَن مِّلَّةِ إِبْرَاهِيمَ إِلَّا مَن سَفِهَ نَفْسَهُ﴾ [البقرة: ۱۳۰] و چه کسی از آئین ابراهیم روی بر می تابد مگر کسی که بی خرد است. دوری از آئین توحید گمراهی است چون خداوند متعال می فرماید: ﴿وَمَنْ أَضَلُّ مِمَّن يَدْعُوا مِن دُونِ اللَّهِ مَن لَّا يَسْتَجِيبُ لَهُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَهُمْ عَن دُعَائِهِمْ غَافِلُونَ﴾ [الأحقاف: ۵]

[۶ -

«چه کسی گمراهتر از کسی است که افرادی را بفریاد بخواند و پرستش کند که تا روز قیامت پاسخش نمی گویند و اصلاً آنان از بفریاد خواندن اینها بی خبرند».

خداوند بیان نموده که هر کسی غیر الله را به فریاد بخواند او را پرستش کرده است اما این به فریاد خواندن برای او سودی نخواهد داشت، چون کسی که او بفریاد میخواند امکان ندارد که او را پاسخ دهد حتی اگر تا روز قیامت او را صدا بزند، پس کسی که چنین فردی را به فریاد می خواند گمراه ترین افراد است.

۱- از سؤال فهمیده می شود که سائل می خواهد در مورد خواندن نماز پشت سر این افراد پرسد که البته پاسخ آن در جواب ذکر نشده است

اما اگر تعویذها از قرآن یا از دعاهای جایز باشند علما در مورد آویزان کردن آنها - خواه به گردن بیاویزد یا بر ران یا بر بازو ببندد و یا زیر متکای خود بگذارد، اختلاف کرده اند، قول راجح نزد من این است که جایز نیست، چون پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم این کار را نکرده است، و ما حق نداریم چیزی را سبب قرار دهیم که در شریعت به عنوان سبب ثابت نشده است، اثبات اسبابی که در شریعت نیامده اند مانند اثبات احکامی است که در شریعت اساسی ندارند؛ بلکه چیزی را سبب قرار دادن در حقیقت به معنای حکم کردن به این است که این سبب مفید می باشد، پس باید چنین چیزی از صاحب شریعت ثابت باشد و گر نه امری بیهوده و بی ارزش است و شایسته ی مؤمن نیست.

اما اینکه فردی جادو می کند، اگر با استعانت از ارواح شیطانی و خواندن آنها جادو می نماید این شرک اکبر است و انسان را از دایره ی اسلام بیرون می کند؛ چون کفر است، و اگر با غیر از این امور جادو می نماید علاما اختلاف کرده اند؛ مانند اینکه با ادویه جادو کند، الله تعالی می فرماید: ﴿وَاتَّبِعُوا مَا تَتْلُوا الشَّيْطِينُ عَلَىٰ مُلْكٍ سُلَيْمَنَ ۗ وَمَا كَفَرَ سُلَيْمَنُ وَلَكِنَّ الشَّيْطِينَ كَفَرُوا يُعَلِّمُونَ النَّاسَ السِّحْرَ وَمَا أُنزِلَ عَلَىٰ الْمَلَائِكَةِ بَبَابِلَ هُرُوتَ وَمَرُوتَ ۗ وَمَا يُعَلِّمَانِ مِنْ أَحَدٍ حَتَّىٰ يَقُولَا إِنَّمَا نَحْنُ فِتْنَةٌ فَلَا تَكْفُرْ ۗ فَيَتَعَلَّمُونَ مِنْهُمَا مَا يُفَرِّقُونَ بِهِ بَيْنَ الْمَرْءِ وَزَوْجِهِ ۗ وَمَا هُمْ بِضَآئِرٍ بِهِ ۗ مِنْ أَحَدٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ ۗ وَيَتَعَلَّمُونَ مَا يَضُرُّهُمْ وَلَا يَنْفَعُهُمْ ۗ وَلَقَدْ عَلَّمُوا لَمَنِ اشْتَرَاهُ مَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ خَلْقٍ وَلَبِئْسَ مَا شَرَوْا بِهِم أَنفُسَهُمْ ۗ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ ﴿۱۰۲﴾

[البقرة: ۱۰۲] «و به آنچه شیطان صفتان و گناه پیشگانشان در باره ی سلطنت سلیمان می خوانند باور داشتند و از آن پیروی نمودند و حال آنکه سلیمان هرگز کفر نورزیده است، و بلکه شیاطین صفتان گناه پیشه کفر ورزیده اند، جادو و آنچه در بابل بر دو فرشته ی هاروت و ماروت نازل گردیده بود می آموزند، و به هیچ کسی چیزی نمی

آموختند مگر اینکه پیشاپیش بدو می‌گفتند: ما وسیله‌ی آزمایش هستیم کافر نشو. از ایشان چیزهایی آموختند که با آن میان مرد و همسرش جدائی می‌افکندند. و حال آنکه با چنین جادویی نمی‌توانند به کسی زیان برسانند مگر اینکه با اجازه و خواست خدا باشد و آنان قسمت‌هایی را فرا می‌گرفتند که برایشان زیان داشت و به ایشان سودی نمی‌رساند و مسلماً می‌دانستند هر کسی خریدار اینگونه متاع باشد بهره‌ای در آخرت نخواهد داشت و چه زشت و ناپسند است آنچه خود را بدان فروخته‌اند اگر می‌دانستند».

جادوگر حتی کارش به حد کفر نباشد اگر از جادوی خود توبه نکند باید کشته شود؛ چون کشتن او به مصلحت خود او و دیگران است. به مصلحت خود اوست چون وقتی کشته شود از ادامه دادن آن کار حرام و یا انجام کاری که به کفر می‌رسد سالم می‌ماند، و این برایش بهتر است؛ چون خداوند وقتی به کافر و ستمگر مهلت دهد به مصلحت او نیست بلکه به زیانش می‌باشد، چنان که خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّمَا نُمَلِّيهِمْ خَيْرٌ لَّأَنفُسِهِمْ ۚ إِنَّمَا نُمَلِّيهِمْ لِيَزِدُوا إِثْمًا ۚ وَهُمْ عَذَابٌ مُّهِينٌ﴾ [آل عمران: ۱۷۸] کافران گمان نبرند که اگر بدیشان مهلت می‌دهیم به صلاح آنان است، بلکه ما بدیشان فرصت می‌دهیم تا بر گناهان خود بیفزایند و برای آنان عذاب خوار کننده‌ای است.

شیخ ابن عثیمین - فتاوی العقیده ص (۳۱۶-۳۱۸)

[۱۰۴] رفتن نزد دعا خوانِ مشرک، حرام است حتی اگر مفید باشد

س: مردی به شدت مریض شد و نزد همه پزشکان رفت اما خداوند شفای او را به دست این پزشکان مقدور نفرموده بود، آنگاه او نزد مردی رفت که به قبرها متوسل می‌شود و تبرک می‌جوید و از قبرها کمک می‌خواهد، خداوند او را به دست این بت پرست توسل کننده به مردگان و قبور آنان شفا داد... آیا رفتن نزد این فرد جایز است؟

این کار چند بار تکرار شده و مردم از آن متأثر شده اند و در اذهانشان جای گرفته که این فرد مردم را شفا می دهد با اینکه شرکمی ورزد. حکم دین در این مورد چیست؟
ج: رفتن نزد کسانی که اعمال ترک آمیز انجام می دهند از قبیل به فریاد خواندن صاحبان قبرها و کمک خواستن از آنها، رفتن نزد چنین کسانی برای طلب شفا بوسیله دعای آنها حرام است، حتی اگر برای بعضی از مردم مفید باشد؛ چون ممکن است تقدیر الهی بر شفای آن مریض رفته باشد و گمان می شود که به سبب این فرد شفا یافته است، ممکن است بیماری او کار شیاطین باشد که او را می فریبند تا نزد این مشرکین برود وقتی نزد آنها برود دیگر از اذیت و آزارش دست بردارند.

و صلی الله علی نبینا محمد و آله و صحبه و سلم.

فتاوی اللجنة الدائمة - ش ۲۷ - ص ۶۵

[۱۰۵] از کسانی که جن ها را احضار می کنند و از دیگر شعبده بازها باید دوری نمود

س: بعضی از مردم وقتی دچار بیماری صرع و بیهوشی می گردند به بعضی از اطبای عرب مراجعه می کنند و این اطبا جن ها را احضار میکنند و حرکت های عجیبی از اینها سر می زند، و بیمار را تا مدت زمانی تنها و محبوب قرار می دهند و می گویند: جن زدگی دارد یا جادو شده و یا.... و اینها بیماران را معالجه می کنند و در مقابل پول به آنها داده می شود. حکم در این مورد چیست؟ و همچنین حکم در مورد تعویذ های قرآنی که آیات قرآن در کاغذ نوشته می شود و سپس در آب گذاشته می شود و آن را می خورند چیست؟

ج: معالجه کسی که دچار صرع و بیهوشی گردید یا جادو شده بوسیله آیات قرآنی و داروهای مباح اشکالی ندارد؛ اما به شرطی که معالج فردی باشد دارای عقیده درست و به امور شرعی پایبند باشد. اما رفتن برای معالجه نزد کسانی که ادعای علم غیب می کنند یا جن ها را احضار می نمایند و دیگر شعبده بازان و کسانی که وضعیت معلومی ندارند و کیفیت معالجه شان مشخص نیست جائز نمی باشد، چون پیامبر صلی الله علیه و آله

وسلم می فرماید: «مَنْ أَتَى عَرَّافًا فَسَأَلَهُ عَنْ شَيْءٍ لَمْ تُقْبَلْ لَهُ صَلَاةٌ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً»^(۱) «هر کسی نزد طالع بین یا کاهنی رفت و از او در مورد چیزی پرسید نماز چهل روزش قبول نمی شود؛ و می فرماید: «مَنْ أَتَى كَاهِنًا أَوْ عَرَّافًا فَصَدَّقَهُ بِمَا يَقُولُ فَقَدْ كَفَرَ بِمَا أَنْزَلَ عَلَى مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ»^(۲) «هر کسی نزد کاهنی رفت و او را در آنچه می گوید تصدیق کرد به آنچه بر محمدصلی الله علیه وآله وسلم نازل شده کفر ورزیده است»

و دیگر احادیثی که در این مورد آمده اند همه بر حرام بودن پرسیدن از کاهنان و تصدیقشان دلالت می کنند، و کاهنان کسانی هستند که ادعای علم غیب می کنند و یا از جن ها کمک می گیرند و کارهایی انجام می دهند که نشانه این است که آن ها ادعای علم غیب می کنند و از جن ها کمک می گیرند، و حدیث معروفی که امام احمد و ابو داود با سند جید از جابر رضی الله عنه روایت کرده اند در مورد چنین افرادی است، در این حدیث آمده که پیامبرصلی الله علیه وآله وسلم را در مورد باز کردن سحر پرسیدند فرمود: «هُوَ مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ»^(۳) «از عمل شیطان است» و همه علاج هایی که کاهنان و دروغگویان و شعبده باران انجام می دهند مشمول این حدیث است.

و با این معلوم می شود که معالجه همه بیماریها و انواع صرع و بیهوشی و غیره با راههای شرعی و وسیله های مباح، جایز است، و از جمله این طرق شرعی خواندن آیات قرآنی و دعاهای شرعی و دم کردن بر مریض است؛ چون پیامبرصلی الله علیه وآله وسلم فرمود: «لَا بَأْسَ بِالرُّقِيِّ مَا لَمْ تَكُنْ شِرْكًَا»^(۴) «رقیه اشکالی ندارد تا وقتی که شرک

۱- تخریج در فتاوی سابق گذشت

۲- تخریج در فتاوی سابق گذشت

۳- تخریج در فتاوی سابق گذشت

۴- مسلم (۲۲۰۰)، و أبو داود (۳۸۸۶) و اللفظ له.

نباشد» و فرمود: «عِبَادَ اللَّهِ تَدَاوَوْا وَلَا تَدَاوَوْا بِحَرَامٍ»^(۱) «ای بندگان خدا! خود را مداوا کنید و با چیز حرام مداوا نکنید» اما نوشتن آیات و دعاهای شرعی با زعفران در بشقاب تمیزی یا در ورقهای تمیز و شستن آن و دادنش به بیمار اشکالی ندارد؛ و این کار را بسیاری از سلف امت انجام داده اند چنان که ابن قیم رحمه الله در کتاب «زاد المعاد» و غیره توضیح داده است، اما به شرطی که فردی که این کار را می‌کند به خیر و الزم به دین معروف باشد.

شیخ ابن باز - فتاوی العالج بالقرآن و السنة - الرقی وما يتعلق بها، ص (۳۱-۳۳)

[۱۰۶] نشانه های ساحران و جادوگران و شعبده بازان

س: گروهی از مردم هستند که به قول خودشان با طب سنتی به معالجه ی بیماران می پردازند. وقتی نزد یکی از آنها بروی می‌گوید: اسم خودت و مادرت را بنویس و برو فردا بیا. وقتی فرد روز بعد به آنها مراجعه می‌کند به او می‌گویند: بیماری شما چنین و چنان است و معالجه ات فلان چیز است... این افراد مدعی هستند که در معالجه از کلام خدا استفاده می‌کنند... نظر شما در مورد اینها چیست؟ حکم رفتن نزد اینها چه می‌باشد؟

ج: کسی که در معالجه، از این شیوه به کار می‌گیرد، این دلیلی است بر اینکه او از جن ها کار می‌گیرد و ادعای علم غیب می‌کند؛ پس بنابراین رفتن برای معالجه نزد چنین فردی و سؤال نمودن از ایشان جایز نیست؛ زیرا پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم در مورد چنین افرادی می‌فرماید: «مَنْ أَتَى عَرَّافًا فَسَأَلَهُ عَنْ شَيْءٍ لَمْ تُقْبَلْ لَهُ صَلَاةٌ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً»^(۲)

۱- أبوداود (۳۸۷۴)، من حدیث أبی الدرداء رضی الله عنه. قال ابن مفلح فی «الأداب الشرعیة» (۳۳۶/۲): «و سنده حسن». و أخرجه من حدیث أم الدرداء: الطبرانی فی «الکبیر» ۲۵۴/۲۴ (۶۴۹). قال فی «مجمع الزوائد» (۸۶/۵): «و رجاله ثقات».

۲- تخریج در فتاوی سابق گذشت

«هر کسی نزد کاهنی برود و از او در مورد چیزی بپرسد، نماز چهل شب او قبول نمی‌شود» مسلم.

در احادیث زیادی از پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم ثابت است که ایشان از آمدن نزد کاهنان و طالع بین ها و جادوگران و پرسیدن آنها و تصدیق گفته هایشان نهی کرده است.

پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم می‌فرماید: «مَنْ أَتَى كَاهِنًا أَوْ عَرَّافًا فَصَدَّقَهُ بِمَا يَقُولُ فَقَدْ كَفَرَ بِمَا أُنزِلَ عَلَى مُحَمَّدٍ»^(۱) «هر کسی نزد کاهنی رفت و او را در آنچه می‌گوید تصدیق نمود، به آنچه که بر محمد صلی الله علیه وآله وسلم نازل شده کفر ورزیده است»

هر کسی که با پرتاب نمودن سنگریزه یا خط کشیدن روی زمین یا پرسیدن اسم پدر و مادر و اسم خویشاوندان بیمار ادعای علم غیب کند، همه این موارد نشانه‌ی آن هستند که او از کاهنان و عرافانی است که پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم از آمدن نزد آنان و پرسیدن از آنها و تصدیق صحبت‌هایشان نهی کرده است. از این رو باید از آنها دوری کرد و از آمدن برای معالجه نزد آنها پرهیز نمود؛ حتی اگر ادعا کنند که با قرآن معالجه می‌کنند؛ چون روش اهل باطل این است که مردم را فریب می‌دهند و امور را بر آنها مشتبه می‌سازند پس تصدیقشان در آنچه که می‌گویند جایز نیست.

هر کسی که آنها را می‌شناسد باید به مسئولین امر از قبیل: قضات و امیر و حاکم شهر و هیئت‌های امر به معروف و نهی از منکر در هر شهری اطلاع دهد تا حکم الهی در مورد آنها اجرا شود، و مسلمانان از شرّ و فساد آنها در امان باشند و از خوردن مال مردم به ناحق جلوگیری شود.

والله المستعان، و لا حول و لا قوة الا بالله.

شیخ ابن باز- کتاب الدعوة- الفتاوی (۲۲/۲، ۲۳)

[۱۰۷] برخی از نشانه های ساحران و جادوگران و شعبده بازان

س: آیا جایز است که مسلمان نزد کسی برود و از او در مورد بیماری اش بپرسد و او به وی اطلاع دهد که جادو شده، سپس بیمار از او بخواهد که جادوی او را باطل کند، آنگاه آن فرد کاسه ای را بالای سر بیمار قرار دهد و در آن سرب بریزد و سپس بگوید که فلانی برای شما جادو کرده است؟ آیا جایز است که مادر شخصی از چنین فردی بپرسد که پسرش با چه کسی ازدواج می‌کند؟ و بپرسد آیا پسرش که ازدواج کرده همسرش با ما دوستی نمی‌کند یا در دل با ما دشمن است؟

ج: مسلمان می‌تواند برای مالجه ی بیماریها به پزشکان متخصص بیماریهای داخلی یا جراح یا پزشکان متخصص اعصاب و روان و دیگر پزشکان مراجعه کند تا بیماری او را تشخیص دهند و با داروهای مناسب که از نظر شرع، حرام نیستند براساس تجربیات علم پزشکی او را معالجه و مداوا کنند؛ زیرا این کار در حکم استفاده از اسباب عادی و متعارف است. خداوند، بیماری را آورد و علاج آن را هم آورده است، البته علاج آن را برخی از افراد می‌دانند و برخی نمی‌دانند.

برای هیچ فردی جایز نیست که به کاهنان مراجعه کند تا بیماری او را تشخیص دهند. جایز نیست که آنها را در آنچه می‌گویند تصدیق نماید؛ چون کاهنان از پیش خود چیزهایی می‌گویند و یا جن ها را احضار می‌کنند تا از آنها در آنچه می‌خواهند کمک بگیرند، کار اینها کفر است و کمک گرفتن از آنها شرک می‌باشد.

پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم می‌فرماید: «مَنْ أَتَى عَرَّافًا فَسَأَلَهُ عَنْ شَيْءٍ لَمْ يُقْبَلْ لَهُ صَلَاةٌ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً»^(۱)

«هر کسی نزد کاهنی برود و از او در مورد چیزی بپرسد نماز چهل شب او قبول نمی‌شود»

در سنن، روایت شده که پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: «مَنْ أَتَى كَاهِنًا فَصَدَّقَهُ بِمَا يَقُولُ فَقَدْ كَفَرَ بِمَا أَنْزَلَ عَلَى مُحَمَّدٍ»^(۱)

«هر کسی که نزد کاهن و غیب گوئی رفت و او را در آنچه می گوید تصدیق نمود، به راستی بر آنچه که بر محمدصلی الله علیه وآله وسلم نازل شده کفر ورزیده است»
 مسلمان نباید آنچه کاهنان ادعا می کنند که علاج است از قبیل: ریختن سرب در ظرفی بالای سر بیمار و امثال آن را بپذیرد؛ چون این کارها جزء کهنات و غیبگوئی محسوب می شوند. اگر مسلمانی به این کارها راضی باشد، آن‌ها را در امر کهنات و استعانت از شیاطین یاری کرده است.

همچنین جایز نیست که کسی نزد کاهنی برود و او را بپرسد که پسرش چه زمانی ازدواج می کند و یا طالع بین و کاهن را بپرسد که چه اتفاقاتی بین زن و شوهر و خانواده ی ایشان می افتد، آیا همدیگر را دوست می دارند یا خیر؛ زیرا خبر دادن از چنین چیزهایی از امور غیبی است و کسی جز خدا غیب نمی داند.

و صلی الله علی نبینا محمد و آله و صحبه و سلم.

فتاوی اللجنة الدائمة - مجلة البحوث الإسلامية/ العدد (۱۹) ص (۱۶۲، ۱۶۳)

[۱۰۸] حکم کمک گرفتن از جن یا ملائکه و یا تعویذ برای حفظ بدن

س: آیا برای مسلمان جایز است که که نامهای روحانی (اسامی جن یا ملائکه) یا اسمای حسناى خداوند و یا دیگر تعاویذ معروف، نزد علمای روحانی را به قصد حفاظت بدن از شرّ جن و شیطان و سحر بنویسد؟

ج: کمک گرفتن از جن ها یا ملائکه برای دفع ضرر یا جلب نفع و یا برای حفاظت از شرّ جن ها شرک اکبر است و انسان را از دایره ی اسلام خارج می کند؛ خواه آن‌ها را کسی به فریاد بخواند و یا نامهایشان را بنویسد و تعویذ کند و بر خود آویزان کند یا در آب بگذارد و بخورد، اگر فرد معتقد باشد که تعویذ به او نفع و فایده می رساند و یا ضرر را از او دور می کند، چنین اعتقادی کفر است.

نوشتن اسمای حسناى خداوند و تعویذ کردن آن را بعضی از سلف جایز دانسته اند و بعضی آن را مکروه دانسته اند؛ با این استدلال که به طور عام از تعویذ نهی شده است، آویزان کردن تعویذ، وسیله و راهی می شود برای آویختن دیگر تعویذهای شرک آمیز، و چون اسمای حسناى خداوند اگر تعویذ شود در معرض چرک و آلودگی ها قرار می گیرد و این توهین به نامهای زیبای پروردگار است.

و صلی علی نبینا محمد و آله و صحبه و سلم.

فتاوی اللجنة الدائمة - مجله البحوث الإسلامیة ش ۲۸ ص ۵۷

[۱۰۹] بعضی از وسیله های شرک آمیز که برای مداوا استفاده می شوند

س: از جمله اموری که بعضی از افراد با آن مردم را معالجه می کنند، این است که گوسفند یا مرغی را روی سینه انسان یا سرش ذبح می کنند، و یا حلقه ای نقره ای در دست مریض می گذارند، و یا قطعه پارچه ای کوچک یا مشتی خاک در دستش می گذارند.... فکر می کنم که می گویند: این پارچه از لباس فلان فرد صالح است و این مشت خاک از خاک قبر اوست؛ حکم چنین مداوایی چیست؟ آیا تصدیق آن ها جایز است؟

ج: قربانی کردن حیوان و ذبح آن برای غیر الله حرام است. پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم کسی را که برای غیر الله ذبح می کند لعنت کرده است، و این از انواع شرک است.

خداوند متعال می فرماید: ﴿قُلْ إِنَّ صَلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ

﴿۱۱۳﴾ لَا شَرِيكَ لَهُ ۚ وَبَدَّلِكُ أُمْرًا وَأَنَا أَوَّلُ الْمُسْلِمِينَ ﴿۱۱۴﴾ [الأنعام ۱۶۲ - ۱۶۳]

«بگو: بی گمان نمازم و عبادتم و زندگانی ام و مرگم [همه] در راه خداوند، پروردگار جهانیان است (۱۶۲) او شریکی ندارد و به این فرمان یافته ام و من نخستین [کس از] مسلمانانم (۱۶۳)»

در حدیث صحیح از پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم روایت است که فرمود: «لَعَنَ اللهُ
مَنْ ذَبَحَ لِغَيْرِ اللهِ»^(۱)

«لعنت خدا بر کسی باد برای غیر الله ذبح می کند».

باید دانست که مداوا به طریقه ای که در سؤال ذکر شده جایز نیست، حتی اگر
 حیوان به نام خدا ذبح شود. تصدیق چنین کسانی در آنچه که می گویند جایز نیست؛
 چون این افراد از شعبده بازان و دجالان هستند.

در حدیث صحیح از پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم روایت شده که فرمود: «مَنْ أَتَى
 عَرَاةً فَسَأَلَهُ عَنْ شَيْءٍ لَمْ تُقْبَلْ لَهُ صَلَاةٌ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً»^(۲)

«هر کسی نزد کاهنی برود و از او در مورد چیزی پرسد نماز چهل شب او قبول
 نمی شود».

پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم می فرماید: «مَنْ أَتَى كَاهِنًا فَصَدَّقَهُ بِمَا يَقُولُ فَقَدْ كَفَرَ بِمَا
 أَنْزَلَ عَلَى مُحَمَّدٍ»^(۳)

«هر کسی که نزد کاهن و غیب گوئی رفت و او را در آنچه می گوید تصدیق نمود،
 به راستی به آنچه که بر محمد صلی الله علیه وآله وسلم نازل شده کفر ورزیده است»
 و بالله التوفیق، و صلی الله علی نبینا محمد و آله و صحبه و سلم.
 فتاوی اللجنة الدائمة - مجلة البحوث ش ۲۸ ص (۸۵، ۸۶)

[۱۱۰] حکم ذبح حیوان برای غیر الله به قصد شفا

س: بعضی از مردم وقتی که خویشاوندی یا کسی از آن‌ها مریض می شود نزد فردی
 می روند که آن را «حکیم و طبیب سنتی» می نامند، هنگامی که مریض را نزد این طبیب
 می آورند انواعی از بیماریها را نام می برد و می گوید: این مریض سالم نمی شود؛ مگر آن

۱- مسلم ۱۹۷۸

۲- تخریج در فتاوی سابق گذشت

۳- تخریج در فتاوی سابق گذشت

که حیوان مشخصی برای او ذبح شود و وقت ذبح اسم خدا برده نشود و بعد از آن حیوان را در فلان جا دفن کنید.

آیا اگر کسی این کار را برای طلب شفا ی بیماری بدون آن که قصد شرک داشته باشد انجام دهد گناهکار می شود؟ آیا این عمل شرک اکبر به شمار می آید؟ و به طور کلی ذبح برای غیر الله چه تأثیری بر عقیده ی مسلمان دارد؟

ج: ذبح و قربانی حیوان برای غیر الله به قصد شفا و یا برای هدفی دیگر شرک اکبر است؛ چون ذبح عبادت است؛ چنان که خداوند می فرماید: ﴿فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَأَخَّرْ﴾ [الکوثر: ۲] «پس برای پروردگارت نماز بگزار و [شتر] قربانی کن»

و می فرماید: ﴿قُلْ إِنْ صَلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ ۗ لَا شَرِيكَ لَهُ ۗ وَبِذَلِكَ أُمِرْتُ وَأَنَا أَوَّلُ الْمُسْلِمِينَ﴾ [الأنعام: ۱۶۲ - ۱۶۳]

«بگو: بی گمان نمازم و عبادتم و زندگانی ام و مرگم [همه] در راه خداوند، پروردگار جهانیان است (۱۶۲) او شریکی ندارد و به این فرمان یافته ام و من نخستین [کس از] مسلمانانم (۱۶۳)»

پس خداوند متعال فرمان داده است که حیوان فقط برای خدا سر بریده شود. الله تعالی ذبح را در کنار نماز ذکر نموده است. همچنین فرمان داده است که از حیواناتی خورده شود که فقط به نام الله تعالی ذبح شده اند، و از خوردن حیواناتی که هنگام ذبح اسم خدا بر آن برده نشده نهی کرده است، چنان که می فرماید: ﴿فَكُلُوا مِمَّا ذُكِرَ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ إِنْ كُنْتُمْ بِغَايَتِهِ مُؤْمِنِينَ﴾ [الأنعام: ۱۱۸]

«پس اگر به آیات خداوند مؤمنید از آنچه نام خدا بر آن برده شده است، بخورید».

تا اینکه می فرماید: ﴿وَلَا تَأْكُلُوا مِمَّا لَمْ يُذْكَرِ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَإِنَّهُ لَفِسْقٌ وَإِنَّ الشَّيْطَانَ لِيُوحِيَ إِلَىٰ أَوْلِيَآئِهِمْ لِيُجَدِّدُوا لَهُمْ ۗ وَإِنْ أَطَعْتُمُوهُمْ إِنَّكُمْ لَمُشْرِكُونَ﴾ [الأنعام: ۱۲۱]

«و از آنچه نام خدا بر آن برده نشده است، مخورید. و به راستی آن گناه است» پس ذبح برای غیر الله برای هر هدفی که باشد شرک اکبر است؛ خواه به قصد شفای مریض باشد یا برای هدفی دیگر باشد.

فردی که به خویشاوندان بیمار دستور می‌دهد که حیوانی را سر ببرند و اسم خدا را بر آن نگیرند، شعبده باز و جادوگری است که به شرک فرمان می‌دهد. باید به مسئولین امر اطلاع داده شود تا او را بگیرند و مجازات کنند تا مسلمانان از شر او راحت شوند. خداوند داروهای مباحی برای ما قرار داده است تا بیمار بوسیله آن معالجه می‌شود، و به این صورت که به پزشکان و بیمارستان‌ها مراجعه کنیم و خود را با علاج مفید و جایز معالجه کنیم. همچنین خداوند برای ما رقیه ای را که از قرآن باشد جایز نموده که مریض را با آن دم کنیم.

قطعاً برای مؤمن همین کفایت می‌کند؛ الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ

فَهُوَ حَسْبُهُ ۗ إِنَّ اللَّهَ بَلِغُ أَمْرِهِ ۗ﴾ [الطلاق: ۳]

«و کسی که بر خداوند توکل کند هم او را بس است. بی گمان خداوند حکمش را به اجرا می‌گذارد».

اما این شعبده بازها دروغگو و دجال هستند. می‌خواهند عقاید مسلمین را فاسد کنند و اموال مردم را به ناحق بخورند، پس جایز نیست که به آنها اجازه داده شود تا با عقیده ی مردم بازی کنند و گمراهشان نمایند؛ بلکه باید جلوی آنها را گرفت و شر آنها را کم کرد.

رها کردن این شیادها منکری بزرگ است و گسترش فساد در زمین است. مسلمان باید عقیده اش را حفاظت کند و خود را با آنچه دین و عقیده اش را فاسد می‌کند معالجه نکند، نباید نزد این دجال ها برود، و اگر اینها مردم را از غیب خبر می‌دهند پس کاهن و غیبگو هستند.

پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم «مَنْ أَتَى كَاهِنًا فَصَدَّقَهُ بِمَا يَقُولُ فَقَدْ كَفَرَ بِمَا أُنزِلَ عَلَى مُحَمَّدٍ»^(۱)

«هر کسی نزد کاهن و غیب گوئی رفت و او را در آنچه می گوید تصدیق نمود، به راستی به آنچه که بر محمد صلی الله علیه وآله وسلم نازل شده کفر ورزیده است.»

شیخ فوزان - کتاب الدعوة - الفتاوی ۲۸/۱ - ۳۰

باب نوزدهم:
احكام بانوان

فصل اوّل: خونهای طبیعی

[1] فرق بین خون حیض و استحاضه و نفاس

س: خون حیض و خون استحاضه و خون نفاس با همدیگر چه فرقی دارند؟
ج: این خونها از یک محل بیرون می‌آیند، اما اسم و حکم هر یکی با دیگری فرق می‌کند چون علت و سبب هر یکی با علت و سبب دیگری متفاوت است.

خون نفاس:

نفاس: خونی است که بعد از زایمان مشاهده می‌شود و باقیمانده ی خونی است که در دوران حاملگی در رحم محبوس بوده است، پس از زایمان این خون به تدریج بیرون می‌آید. مدت آن گاهی کوتاه و گاهی طولانی است.

خون نفاس حد اقلی ندارد.

حد اکثر آن طبق قول مذهب اگر از چهل روز بیشتر باشد و مطابق با عادت حیض نباشد، استحاضه محسوب می‌شود.

اما صحیح این است که اکثر آن حدی ندارد.

اما خونی که بدون زایمان می‌آید:

سنت الهی بر این است که هرگاه زن صلاحیت حامله شدن را داشته باشد، در اوقات مشخصی بر حسب حالت و طبیعتش از او خون می‌آید. یکی از حکمت های وجود خون در رحم این است که خون یکی از ارکان ماده حیات انسان است.

نوزاد در شکم مادر با خون تغذیه می‌شود. باید دانست که در اغلب موارد، در دوران حاملگی از زن خون نمی‌آید، بنابراین خونی که از زن می‌آید، خون حیض است؛ زیرا آمدن حیض در وقت آن نشانه‌ی تندرستی و سلامت است و نیامدنش نشانه‌ی عدم تندرستی است. علمای شریعت و پزشکان بر این امر اتفاق نظر دارند. و از طرفی شناخت عموم مردم و تجربه هایشان بیانگر همین مطلب است.

بنابراین علما در تعریف حیض گفته اند: خونی طبیعی است که در اوقات مشخصی از زن می‌آید، و آن را حیض نامیده اند. شریعت اسلام اسمی را که زنها بر این خون گذاشته اند تأیید کرده است، و برای آن احکامی شرعی مقرر نموده که مردم این احکام

را فرا گرفته و بر آن عمل می‌کنند. وقتی که خون قطع شود احکام هم برداشته می‌شوند؛ زیرا حکم با علتش دور می‌زند.

پس بنا بر این قول صحیح و بلکه آنچه قطعاً درست است، این است که حیض، از نظر سنّ زن، و زمان آن حداقل و حداکثر ندارد. همچنین طهر و پاکی بین دو حیض، هم حداقل مشخصی ندارد؛ بلکه حیض یعنی: آمدن خون و طهر یعنی نیامدن خون. خون حیض گاهی کم می‌شود و گاهی زیاد و ایام آن گاهی جلو می‌افتد و گاهی عقب؛ چون ظاهر نصوص شرعی و عمل مسلمین بیانگر همین مطلب است که زنان جز عمل به این قول چاره‌ای دیگر ندارند.

اما آنچه در مذهب حنبلی مشهور است این است که: کمترین سنّی که زن در آن حیض می‌شود نه سالگی است و اکثر آن پنجاه سالگی است. حداقل مدت حیض یک شبانه روز است و اکثر آن پانزده روز است، و آنچه از این فراتر باشد حیض نیست و به سبب آن عبادت ترک نمی‌شود، و اگر از عادت زن بیشتر بیاید یا کمتر یا پس و پیش شود، زمانی زن می‌تواند آن را به حساب بیاورد که سه بار تکرار شود و آنگاه برایش عادت شمرده می‌شود و بر او لازم می‌شود که قضای روزه خود را بیاورد.

دلیلی که برای بخشی از این گفته، نه برای همه آن می‌آورند این است که می‌گویند: آنچه وجود دارد، حالت غالب است و حالتی که زن از آن بیرون می‌آید نادر است. اصل این است که برای آنچه به ندرت اتفاق می‌افتد حکمی ثابت نمی‌شود.

باید دانست که این دلیل ضعیفی است؛ چون آنچه وجود دارد تفاوت‌های زیادی در آن پیش می‌آید. همه بر این امر اتفاق نظر دارند که زنها در این امور با یکدیگر متفاوت هستند.

امور به سه صورت نامگذاری می‌شوند: شرعی، لغوی و عرفی، و همه بر این مطابقت می‌نمایند که این خون حیض است و نبود آن طهر و پاکی است؛ آنچه این سه حقیقت بر آن متفق هستند، روشن‌ترین و رساترین حکم است.

بنابراین از دیدگاه مذهب: استحاضه، خونی است که از پانزده روز بیشتر باشد، و یا خونی باشد که نمی‌تواند حیض قرار بگیرد. مانند این که از یک شب و روز کمتر باشد یا قبل از نه سالگی یا بعد از پنجاه سالگی باشد.

اما قول صحیح این است که حیض، اصل است و استحاضه امری عارضی است، مانند این که: همیشه و به طور مداوم از زن خون بیاید، یا خانمی شبیه به زنی باشد که همیشه از او خون می‌آید به این صورت که همواره از او خون بیاید؛ مگر در اوقات کوتاهی که قابل توجه نیستند. به هر حال اگر ثابت شد که خون زن استحاضه است، اگر قبل از این عادت داشته است، همان عادت، حیض او شمرده می‌شود، و آنچه بیشتر از عادت اوست استحاضه شمرده می‌شود که باید غسل کند و در آن روزها عبادت نماید. اگر عادت مشخصی ندارد؛ اما می‌توان در خونی که از او می‌آید تفاوت قایل شد. به این صورت که بخشی از خون غلیظ و بخشی از آن رقیق یا بخشی از خون سیاه و بخشی قرمز و یا بعضی بد بو و بعضی غیر بد بو باشند. پس خون غلیظ و سیاه و بد بو حیض است و بقیه استحاضه است، اما از نظر مذهب در چنین خونی که متفاوت است شرط، می‌گذارند که صلاحیت حیض بودن را داشته باشد. یعنی از یک شبانه روز کمتر نباشد و از پانزده روز بیشتر نباشد.

اما درست این است که چنین چیزی اعتبار ندارد، و اگر زن، عادت مشخصی نداشت در هر ماهی اغلب دوران حیض، یعنی: شش یا هفت روز را حیض حساب کند، به دلیل آنچه در احادیث بیان شده است، سپس بعد از گذشت آن روزها که حیض شمرده شده اند، غسل کند و تا جایی که می‌تواند جلوی خونی را که می‌آید بگیرد و برای وقت هر نمازی وضو بگیرد و نماز بخواند.

خلاصه مطالب گذشته این است که:

خون نفاس: سبب آن ولادت است.

استحاضه: خونی است که به سبب بیماری یا چیزی دیگر پیش می‌آید.

حیض: خون اصلی و طبیعی است.

الشیخ السعدی - إرشاد أولى البصائر و الألباب، ص (۵۳-۴۸)

[۲] احکام متعلق به حیض و نفاس

س: احکام متعلق به حیض و نفاس چه هستند؟

ج: علما گفته اند: حیض: خونی طبیعی است که اگر زن صلاحیت حامله شدن را داشته باشد در روزهای معینی از او می‌آید، و گفته اند خداوند این خون را به عنوان غذای فرزند در شکم مادر پدید آورده است، بنابراین وقتی که زن حامله شود در اغلب موارد خونسش قطع می‌گردد. وقتی که زن حیض شود احکام زیادی به او تعلق می‌گیرد که عبارتند از:

اول- خواندن نماز و گرفتن روزه بر او حرام است. زیرا پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمود: [إِذَا حَاضَتْ لَمْ تُصَلِّ وَلَمْ تَصُمْ] «آیا مگر نه این است که زن در دوران حیض، نماز نمی‌خواند و روزه نمی‌گیرد»^(۱)

بنابراین در دوران قاعدگی جایز نیست که زن روزه بگیرد. همچنین جایز نیست که نماز بخواند. اگر در حالت حیض روزه بگیرد یا نماز بخواند گناهکار است و روزه و نماز او پذیرفته نیست.

دوم: زن اگر در دوران قاعدگی باشد طواف کعبه بر او حرام است؛ چون وقتی که عایشه (رضی الله عنها) هنگام ادای مناسک حج قاعده شد، پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ به او گفت: [افْعَلِي مَا يَفْعَلُ الْحَاجُّ غَيْرَ إِلَّا تَطُوفِي بِالْبَيْتِ] «همه کارهایی را که حاجی انجام می‌دهد انجام بده غیر از این که کعبه را طواف نکن»^(۲)

وقتی که به پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ گفتند: که صفیه بنت حیّی (رضی الله عنها) قاعده شده، پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمود: [أَحَابِسْتُنَا هِيَ؟] «آیا او ما را

۱- البخاری (۳۰۴)

۲- البخاری (۱۶۵۰) و أطرافه فی (۲۹۴)، و مسلم (۱۲۱۱)

نگاه داشته است؟»^(۱) چون پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فکر می‌کرد که صفیه طواف افاضه را انجام نداده است، آنگاه مردم گفتند: او طواف افاضه را انجام داده است، پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمود: «أُخْرُجُوا» «حرکت کنید».

از این حدیث بر می‌آید که اگر زن طواف افاضه - طواف حج - را انجام داد و سپس دوران قاعدگی اش فرا رسید و حیض شد، احکام حج او تمام شده است؛ حتی اگر بعد از طواف افاضه و قبل از سعی صفا و مروه قاعده شد، احکام او تمام شده است؛ زیرا زن در دوران قاعدگی می‌تواند سعی بین صفا و مروه را انجام دهد.

همچنین از این حدیث فهمیده می‌شود که طواف وداع از زن حائض ساقط می‌شود. چنان که به صراحت در حدیث ابن عباس رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ آمده که می‌گوید: [أَمَرَ النَّاسَ أَنْ يَكُونَ آخِرَ عَهْدِهِمْ بِالْبَيْتِ إِلَّا أَنَّهُ خُفِّفَ عَنِ الْحَائِضِ] «مردم در یافتند که وقتی می‌خواهند بروند، برای آخرین بار کعبه را طواف کنند، اما این طواف از زن حائض ساقط است»^(۲)

سوم: آمیزش و جماع با زن حائض جایز نیست، بنابراین شوهر نمی‌تواند در ایام قاعدگی با زنش آمیزش کند. چون خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الْمَحِيضِ قُلْ هُوَ أَذَى فَأَعْتَرِلُوا النِّسَاءَ فِي الْمَحِيضِ وَلَا تَقْرَبُوهُنَّ حَتَّى يَطْهَرْنَ فَإِذَا تَطَهَّرْنَ فَأْتُوهُنَّ مِنْ حَيْثُ أَمَرَكُمُ اللَّهُ﴾ [البقرة: ۲۲۲] «از تو درباره حیض می‌پرسند، بگو: آن [مایه] رنج است، پس [به وقت] حیض از زنان کناره گیرید و تا وقتی که پاک شوند، با آنان نزدیکی نکنید، آن گاه چون [به خوبی] پاک شوند، [غسل کنند] از همان جا که خداوند به شما فرمان داده است با آنان آمیزش کنید».

۱- البخاری (۳۲۸، ۱۷۵۷، ۴۴۰۱) و أطرافه فی (۲۹۴)، و مسلم (۱۲۱۱).

۲- البخاری (۱۷۵۵)، مسلم (۱۳۲۸).

آیه، بیانگر این مطلب است که جماع و آمیزش با زن در دوران حیض، حرام است. هرگاه زن پاک شد تا وقتی که غسل نکرده نباید با او آمیزش نمود، چون خداوند متعال می‌فرماید: «فَإِذَا تَطَهَّرْنَ» یعنی وقتی که غسل کردند.

خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَإِنْ كُنْتُمْ جُنُبًا فَأَطَهِّرُوا﴾ [المائدة: ۶] «و اگر جنب باشید، غسل کنید».

اما شوهر می‌تواند به غیر از جماع و مقاربت، به صورتهای دیگر با همسرش آمیزش کند. این عمل از شهوت فردی که نمی‌تواند در زمانی که زنش قاعده است، خودش را کنترل کند می‌کاهد. باید دانست که آمیزش و مقاربت با همسر از راه پشت حرام است؛ خواه زن حائض باشد یا نباشد.

چهارم: از جمله احکامی که بر حیض، مترتب می‌شوند این است که اگر زن در وقت نماز از حیض پاک شد، باید فوراً غسل کند تا بتواند نماز را پیش از آنکه وقت نماز تمام شود بخواند. به عنوان مثال: اگر زن بعد از طلوع فجر صادق و قبل از طلوع خورشید پاک شد باید غسل کند و نماز صبح را در وقتش بخواند. بعضی از زنان در این مورد کوتاهی می‌کنند به این صورت که در وقت نماز پاک می‌شوند؛ اما می‌گویند: بعداً غسل می‌کنیم و نماز می‌خوانیم به خصوص در زمستان، زنها می‌گویند: بعداً و بعداً تا اینکه وقت نماز تمام می‌شود. باید دانست که این کار برای زن حرام است؛ بلکه باید غسل کند تا نماز را سر وقتش بخواند.

بدیهی است که اوقات نماز را همه مردم می‌دانند:

وقت نماز صبح از طلوع فجر و سپیده دم تا طلوع خورشید است. وقت نماز ظهر، پس از زوال خورشید است تا وقتی که سایه هر چیز، به یک برابر آن برسد. یعنی به اندازه طول آن می‌شود. بعد از پایان وقت ظهر، وقت عصر آغاز می‌شود تا این که خورشید زرد و کم نور می‌گردد. و برای آنهایی که در ضرورت می‌افتند تا غروب خورشید وقت عصر است.

وقت مغرب از غروب خورشید تا تمام شدن سرخیِ افق است. با تمام شدن سرخی، تا نیمه شب وقت نماز عشا است، و بعد از نصف شب وقتی است که نماز عشا در آن خوانده نمی‌شود. چون وقت آن تمام شده است، مگر اینکه انسان خواب رفته باشد یا فراموش کرده باشد.

زیرا پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ می‌فرماید: [مَنْ نَامَ عَنْ صَلَاةٍ أَوْ نَسِيَهَا إِذَا ذَكَرَهَا] «هر کسی از نمازی خواب رفت یا آن را فراموش کرد هر وقت آن را به یاد آورد آن را بخواند»^(۱)

باید دانست که اصل، در مورد خونی که از زن می‌آید: این است که این خون- اگر در سن حیض باشد- حیض محسوب می‌شود؛ مگر اینکه چیزی باشد که آن را از این اصل و قاعده بیرون کند.

آنچه از این قاعده، خون را بیرون می‌کند، این است که دانسته شود خونی که می‌آید خون طبیعی نیست، بلکه به دلیلی دیگر مانند پاره شدن رگی، خارج می‌شود. یا مانند اینکه به دنبال عمل جراحی از زن خون بیاید، و یا سببی از این اسباب که باعث می‌شود تا خون غیر طبیعی از زن بیاید، آنگاه در این صورت، این خون، حیض شمرده نمی‌شود. همچنین در مواردی که مدام از زن خون بیاید به طوری که بیشتر روزهای ماه از او خون بیاید؛ در این صورت او مستحاضه به شمار می‌آید و چنین زنی عادت ماهیانه اش قبل از این خونریزی معتبر است.

چنین زنی مدت عادت همیشگی خود را حیض حساب کند و سپس غسل نماید و نماز بخواند؛ حتی اگر خون بیاید. یعنی زن، در ماههای گذشته که خون حیضش به صورت طبیعی می‌آمده، مدت زمانش چه قدر بوده، آن را در صورتی که خونس در تمام ماه قطع می‌شود و مستحاضه است، از حیض به حساب بیاورد و پس از آن غسل کند و نماز بخواند؛ هر چند که جریان خون ادامه پیدا کند.

۱- البخاری (۵۹۷)، و مسلم (۶۸۰، ۶۸۴)

پنجم: از اموری که به احکام حیض و نفاس مرتبط است:

این است که جایز نیست مرد، همسرش را در حالت حیض طلاق دهد. اگر شوهر، زنش را در حالت حیض، طلاق داد، گناهکار است و باید زن را دوباره به همسری خود بر گرداند، و او را نگاه دارد تا پاک شود. آنگاه در طهری که در آن با زن خود آمیزش نکرده طلاقش بدهد؛ زیرا در صحیحین از ابن عمر روایت است که او زنش را در حالت حیض طلاق داد، و عمر رَضِيَ اللهُ عَنْهُ این قضیه را به اطلاع پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ رسانید. پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ ناراحت شد و فرمود: «مُرَّه فَلْيُرَاجِعْهَا، ثُمَّ لِيُطَلِّقَهَا طَاهِرًا أَوْ حَامِلًا» (به او دستور بده تا به زنش رجوع کند، و سپس در حالت طهر یا حاملگی او را طلاق دهد)^(۱)

بسیاری از مردم- که از خداوند می‌خواهیم ما و آنها را هدایت کند- در این کار شتاب می‌ورزند و همسرانشان را در حالت حیض طلاق می‌دهند یا در طهری که در آن با زنش آمیزش کرده آن را طلاق می‌دهند. قبل از اینکه مشخص شود که حامله است یا نه، همه این موارد حرام هستند. انسان باید از آن توبه کند و زنی را که این گونه طلاق داده باید آن را بر گرداند.

ششم: و از جمله، اموری که به احکام حیض و نفاس متعلق هستند: عبارتند از این که زنی که از او خون زایمان می‌آید، اگر قبل از چهل روز پاک شود باید غسل کند و نماز بخواند. اگر ماه رمضان بود روزه بگیرد؛ چون اگر زن قبل از کامل شدن چهل روز، پاک شد، حکم زنهای پاک را دارد و شوهرش می‌تواند با او همخوابی و آمیزش کند؛ حتی اگر چهل روز کامل نشده باشد؛ زیرا وقتی که نماز خواندن جایز باشد، آمیزش به طریق اولی جایز است.

از جمله احکامی که متعلق به حیض و نفاس هستند: مطلبی است که به آن اشاره کردیم و آن اینکه زنی که از او خون حیض می‌آید و زنی که از او خون زایمان می‌آید، وقتی که پاک شدند، واجب است که غسل کنند.

۱- البخاری (۴۹۰۸) و أطرافه عنده، و مسلم (۱۴۷۱) و اللفظ له

احکام حیض و نفاس بسیار زیادند و ما به همین مقدار بسنده می‌کنیم، ان شاء الله کفایت خواهد کرد.

شیخ ابن عثیمین - فقه العبادات (۱۱۲-۱۱۵)

[۳] حکم زنی که معلّم قرآن است و عذر شرعی برایش پیش می‌آید

س: زنی که قرآن کریم را تدریس می‌کند، در زمان قاعدگی، قرآن را چگونه به دختران دانشجو تدریس کند؟ دختر دانشجو و دانش آموز اگر خون حیض و یا نفاس داشته باشد، حکمش چیست؟

ج: معمولاً به استاد یا دانشجویی که وضع حمل می‌کند، مدت نفاسش، به او مرخصی می‌دهند. اگر استاد مجبور بود تدریس کند، فقط به گوش کشیدن تلاوت دختران دانشجو بسنده کند و اگر آن‌ها جایی از قرآن را اشتباه خواندند، اشتباه آن‌ها را با اشاره یا با لفظ تصحیح نماید.

استاد، قرآن را روی میز بگذارد و با چوبی یا خودکاری یا چیزی دیگر قرآن را ورق بزند. اگر دانشجوی زن در زمان نفاس بود، قرآن را روی میز یا صندلی بگذارد و به آیات قرآن فقط نگاه کند، یا از قرآن همکلاسیهایش گوش کند.

پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: «لَا يقرأُ الجُنُبُ وَلَا الْحَائِضُ شَيْئًا مِنَ الْقُرْآنِ» «جنب و حائض قرآن نخوانند»^(۱)

ترمذی این حدیث را غریب دانسته است، و می‌گوید که قول بیشتر اهل علم از صحابه و تابعین و کسانی که بعد از آن‌ها بوده اند، همین است.

۱- الترمذی (۱۳۱)، و ابن ماجه (۵۹۵، ۵۹۶)، و الدار قطنی (۱/ ۱۱۷، ۱۱۸)، (۸۷/۲)، و البیهقی فی «الکبری» (۴۲۲، ۱۳۷۵). و قد صحح هذا الحدیث بعض أهل العلم كالعلامة أحمد شاکر فی تعليقه علی «سنن الترمذی» ۲۳۷، ۲۳۸/۱ (۱۳۱)، و ضعفه بعضهم كالشیخ الألبانی فی «إرواء الغلیل» ۲۰۶-۲۱۰ (۱۹۲). و انظر: «تلخیص الحبیر» ۱/ ۱۳۸ (۱۸۳)، و «فیض القدیر» (۵۴۳/۶، ۵۴۴).

اما بعضی از علما به حائض، اجازه داده اند که اگر بیم آن می رود که حفظ قرآن را فراموش می کند، قرآن بخواند، و یا اینکه اگر ضرورتی بود مانند امتحان یا تدریس، می تواند قرآن را بخواند. او می تواند بخشی از آیه ای را بخواند همان طور که ذکر و دعا همراه با آیاتی که در او را ذکر می شوند، جایز است. چون احادیثی که در آن جنب و حائض از خواندن قرآن نهی شده اند، جای بحث و بررسی دارند. بنابراین بعضی از علما، به صراحت، یا به اشاره و تلویحاً با آن مخالفت ورزیده اند. والله اعلم

الشیخ ابن جبرین - الأجوبة الفقهية على الأسئلة
التعليمية التربوية ص (۱۰۴، ۱۰۵) - إعداد: عبدالعزيز المسيند

۴] اگر عادت ماهیانه ی زن، دچار نوسان شود چه کار کند؟

س: اگر عادت قاعدگی زن پس و پیش یا کم و زیاد شود چه کار کند؟

ج: آنچه علما و فقهای مذهب حنبلی گفته اند: اگر عادت ماهیانه زن تغییر کرد، اعتباری ندارد؛ مگر آن که تکرار شود. بر این قول عمل نمی شود و مردم همواره بر قول صحیح عمل می کنند که در کتاب «الانصاف» آمده: زنان جز عمل به این - قول صحیح - چاره ای ندارند؛ و آن قول این است: هرگاه زن قاعده شد، منتظر شود تا مدت قاعدگی اش تمام شود. در این ایام نماز نخواند و روزه نگیرد. هرگاه متوجه شد که پاک است غسل کند و نماز بخواند، خواه عادت آن پس و پیش شده باشد و خواه کم و زیاد، مانند: این که عادتش پنج روز باشد و او هفت روز خون، ببیند. همین هفت روز اعتبار دارد و حیض شمرده می شود. عادت قبلی چنین زنی، از پنج روز به هفت روز تغییر پیدا می کند، بدون این که نیازی به تکرار آن باشد^(۱).

عمل زنان صحابه و تابعین رضی الله عنهن بر همین بوده است و اساتید ما به همین فتوا داده اند؛ زیرا قولی که می گوید: باید حالت جدید سه بار تکرار شود دلیلی ندارد و از طرفی مخالف با دلایل است. همچنین قول صحیح این است، سنی که در آن زن،

۱- انظر: «الانصاف» للمرداوی (۳۷۱/۱، ۳۷۲)، بنحوه.

حیض می‌شود مشخص نیست، و ممکن است قبل از نه سالگی باشد یا بعد از پنجاه سالگی باشد، پس هرگاه ایام قاعدگی اش فرا رسید، حیض شمرده می‌شود، چون اصل، حیض است و استحاضه عارضه است.

شیخ سعدی - الفتاوی السعدیه، ص (۱۴۸)

[۵] حکم خون تیره قبل از حیض

س: زنی قبل از حیض و قاعدگی معمول و عادی خود، خون تیره ای می‌بیند و نماز نمی‌خواند، سپس قاعدگی او براساس عادت او شروع می‌شود، حکم چیست؟

ج: ام عطیه رضی الله عنها می‌گوید: «كُنَّا لَا نَعُدُّ الصُّفْرَةَ وَالْكُدْرَةَ بَعْدَ الطُّهْرِ شَيْئًا»^(۱) «ما زرد آب و آب تیره ای را که بعد از پاکی می‌آمد چیزی به حساب نمی‌آوردیم.» پس بنابراین مایع تیره ای که قبل از خون حیض می‌آید به نظر من حیض نیست، به خصوص وقتی که قبل از ایام عادت ماهیانه باشد، و زن علایم و عوارض حیض را همچون کمر درد و گرفتگی عضلات بدن و امثال آن، نداشته باشد. پس بهتر است نمازی که در این روزها ترک کرده آن را اعاده کند.

الشیخ ابن عثیمین - مجموع فتاوی و رسائل (۴/۲۸۰)

[۶] آیا زن حامله، قاعده می‌شود؟

س: آیا زن حامله قاعدگی و حیض دارد یا نه؟ چون در دو روایت که از عایشه رضی الله عنها روایت شده اند، دیده ام که در یکی آمده است که زن حامله قاعده نمی‌شود. در روایتی دیگر از عایشه رضی الله عنها روایت شده است که می‌گوید: هرگاه زن حامله، خون دید نماز نخواند... از این دو قول کدام یک صحیح تر است؟

ج: الحمد لله وحده، والصلاة والسلام على رسول الله وآله وصحبه... و بعد:

فقها در مورد این که: آیا زن حامله، قاعدگی و حیض دارد یا نه، نظریات متفاوتی دارند و قول صحیح این است که زن حامله در دوران حاملگی خون حیض نمی‌بیند؛ چون خداوند یکی از انواع عده برای زن مطلقه، این را قرار داده که سه حیض بگذراند؛ تا مشخص شود که حامله است یا نه.

و اگر زن حامله، قاعدگی و حیض می‌داشت، این درست نبود که سه بار حیض آمدن، دلیلی بر عدم حاملگی باشد.

وبالله التوفیق، و صلی الله علی نبینا محمد و آله و صحبه و سلم.

فتاوی اللجنة الدائمة للبحوث العلمیة والإفتاء (۳۹۲/۵)

[۷] اگر خون حیض قطع شود، سپس دوباره بیاید حکم آن چیست؟

س: خون حیض در ایام عادت ماهیانه دو روز می‌آید و قطع می‌شود و سپس در روز چهارم بار دیگر شروع می‌شود... آیا در روز سوم از روزهای عادت ماهیانه نماز بخوانم یا نه؟

ج: تا وقتی که زن در ایام عادت ماهیانه قرار دارد، نماز از او ساقط می‌گردد، و جایز نیست که در وسط ایام عادت، حتی اگر در بعضی از روزها خون قطع شود، روزه بگیرد؛ زیرا این روزها از ایام حیض، به شمار می‌آیند تا وقتی که زن در ایام عادت است و علامت پاکی یعنی سفیدی خالصی که زنان آن را به عنوان علامت پایان حیض می‌دانند، مشاهده شود.

چنین زنی در همه ایام عادت خود نماز نخواند و روزه نگیرد و قرآن را دست نزند، و روز سوّمی که شما گفتی و یا روز بعد آن حکم ایام حیض را دارد؛ مگر آن که کاملاً پاک شود.

الشیخ ابن جبرین، فتاوی المرأة (۲۵، ۲۶)

جمع: محمد المسند، (ط ۱۴۰۹هـ)

[۸] استفاده از قرصهایی که از آمدن حیض جلوگیری می‌کنند

س: حکم استفاده از قرصهایی که از آمدن خون حیض جلوگیری می‌کنند چیست؟
 ج: استفاده زن از قرصهایی که مانع از حیض می‌شوند، اشکالی ندارد. به شرطی که برای سلامتی و تندرستی زن مضر نباشند؛ البته باید با اجازه ی شوهرش این کار را بکند. اما تا جایی که بنده می‌دانم چنین قرصهایی برای سلامتی زنان مضر می‌باشند، و مشخص است که خون حیض، امری طبیعی است و هرگاه از امر طبیعی جلوگیری شود، قطعاً برای بدن مضر خواهد بود.

همچنین این قرصها باعث می‌شوند تا عادت قاعدگی دچار اختلال و تغییر شود، و زن در مورد نماز و همخوابی با همسرش دچار شک و تردید گردد؛ بنابراین من نمی‌گویم که استفاده ی زنان از این قرصها حرام است، اما مناسب نمی‌دانم زنان از این قرصها استفاده کنند، چون برایشان مضر است.

بنده می‌گویم: شایسته است زنان به تقدیر الهی راضی باشند؛ زیرا در سال حجه الوداع پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نزد عائشه آمد، در حالی که عائشه گریه می‌کرد- عائشه برای ادای عمره احرام بسته بود- پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «مَا لَكَ لَعَلَّكَ نَفْسَتِ؟» «چه شده تو را! شاید حیض شده ای؟» گفت: بله؛ پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «هَذَا شَيْءٌ كَتَبَهُ اللَّهُ عَلَى بَنَاتِ آدَمَ» «این چیزی است که خداوند برای زنان مقدر نموده است»^(۱)

پس بهتر است زنان صبر نمایند و اگر روزه گرفتن و نماز خواندن برای آنها به سبب حیض مشکل است، اما دروازه ی ذکر باز است، پس به ذکر و تسبیح خدا بپردازند و صدقه بدهند و با کردار و گفار به مردم نیکی کنند، و این از بهترین اعمال است.

الشیخ ابن عثیمین - مجموع فتاوی و رسائل (۲۸۳/۴)

[۹] حکم زنی که بعد از فرا رسیدن وقت نماز، خون حیض می‌بیند

۱- البخاری (۳۰۵) و أطراف فی (۲۹۴)، و مسلم (۱۲۱۱).

س: اگر زنی بعد از آن که وقت نماز فرا رسیده خون حیض ببیند، حکم آن نماز چیست؟ آیا این نماز را با وجود حیض بخواند؟

ج: اگر بعد از آن که وقت نماز فرا رسیده خون حیض دید. مثلاً نیم ساعت بعد از زوال آفتاب خون حیض دید، چنین زنی بعد از آنکه پاک شد باید قضای این نماز را به جا بیاورد.

چون خداوند متعال می فرماید: ﴿إِنَّ الصَّلَاةَ كَانَتْ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ كِتَابًا مَّوْقُوتًا

﴿النساء: ۱۰۳﴾ «نماز بر مؤمنان، واجبی زماندار است»

ایشان در وقت حیض، نماز نخواند، چون پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ می فرماید: «أَلَيْسَتْ إِذَا حَاضَتْ لَمْ تُصَلِّ وَلَمْ تَصُمْ؟»

«آیا مگر نه چنین است که زن در ایام قاعدگی نماز نمیخواند و روزه نمی گیرد»^(۱)

به اجماع علما، نمازهایی که در دوران قاعدگی خوانده نمی شوند قضائی هم ندارند. اما اگر زن پاک شد و هنوز وقت نماز به اندازه ی خواندن یک رکعت باقی بود، نماز آن وقت را که در آن پاک شده بخواند، چون پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ می فرماید: «مَنْ أَدْرَكَ رَكْعَةً مِنَ الْعَصْرِ قَبْلَ أَنْ تَغْرُبَ الشَّمْسُ فَقَدْ أَدْرَكَ الْعَصْرَ» «هر کسی یک رکعت از نماز عصر را قبل از غروب خورشید دریافت، نماز عصر را دریافته است»^(۲)

پس اگر زن در وقت عصر یا قبل از طلوع خورشید پاک شد و برای غروب یا طلوع خورشید به مقدار خواندن یک رکعت، باقی مانده بود، باید نماز عصر را در مورد اول و نماز صبح را در مورد دوّم بخواند.

الشیخ ابن عثیمین - مجموع فتاوی و رسائل (۲۷۶/۴)

[۱۰] حکم زنی که در حالت حیض نماز و طواف و سعی انجام دهد

۱- البخاری (۳۰۴).

۲- البخاری (۵۷۹)، و مسلم (۶۰۸).

س: به حج رفتن و دوران قاعدگی ام فرا رسید و من از این که کسی را اطلاع دهم خجالت کشیدم، وارد حرم شدم و نماز خواندم و طواف کرده و سعی را انجام دادم... چه چیزی بر من لازم است و باید دانست که این قاعدگی بعد از نفاس آمده است؟

ج: زنی که در حالت حیض یا نفاس باشد، جایز نیست که نماز بخواند؛ خواه در مکه باشد یا در شهر و یا در هر جایی دیگر؛ چون پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمود: «أَلَيْسَ إِذَا حَاضَتْ لَمْ تُصَلِّ وَلَمْ تَصُمْ؟»

«آیا مگر نه چنین است که زن در ایام قاعدگی نماز نمی‌خواند و روزه نمی‌گیرد»^(۱) همه مسلمین بر این اجماع دارند که برای زن در حالت حیض نماز خواندن و روزه گرفتن جایز نیست، و زنی که این کارها را در حالت حیض انجام داده باید توبه کند و از آنچه از او سر زده از خداوند طلب آمرزش نماید.

طواف زن در حالت حیض صحیح نیست. البته سعی او بین صفا و مروه صحیح است؛ چون قول راجح این است که مقدم کردن سعی بر طواف حج جایز است. پس بنابراین او باید دوباره طواف کند؛ چون طواف افاضه یکی از ارکان حج است و تحلل دوّم جز با طواف افاضه انجام نمی‌پذیرد.

بنابراین اگر ایشان متأهل هستند، نباید شوهرش با او آمیزش کند تا وقتی که طواف می‌کند، و اگر مجرد هستند تا وقتی که طواف افاضه را انجام نداده نمی‌تواند عقد کند. والله تعالی أعلم.

الشیخ ابن عثیمین - مجموع فتاوی و رسائل (۲۷۲/۴)

[۱۱] آیا زن در حالت حیض می‌تواند احرام ببندد؟

س: زنی که در حالت حیض قرار دارد دو رکعت نماز احرام را چگونه بخواند؟ و آیا زن در حالت حیض می‌تواند آهسته و در دلش آیات قرآن را بخواند یا نه؟

ج: باید دانست که احرام، نماز، ندارد؛ زیرا از پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ ثابت نیست که نماز احرام بخواند یا به خواندن آن دستور دهد یا کسی آن را بخواند و پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ عمل او را تأیید نماید.

دوم: زنی که قبل از بستن احرام دوران قاعدگی اش آغاز شده می‌تواند در حالت حیض احرام ببندد؛ «چون پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ به اسماء بنت عمیس زن ابوبکر رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ وقتی در ذی الحلیفه نفاسش آمد دستور داد که غسل کند و احرام ببندد»^(۱)

همچنین زنی که در ایام قاعدگی قرار دارد می‌تواند احرام ببندد و بر احرام خود باقی بماند تا این که پاک شود آنگاه کعبه را طواف کند و سعی را انجام دهد.

اما این که در سؤال پرسیده که آیا می‌تواند قرآن بخواند؟ در جواب باید گفت: بله، زنی که در حالت حیض است به هنگام نیاز یا اگر مصلحت بود می‌تواند قرآن بخواند. اما اگر نیازی نبود و مصلحتی هم در کار نبود و فقط می‌خواهید برای تقرب و ثواب قرآن بخوانید، بهتر است که نخوانی.

الشیخ ابن عثیمین - من فتاواه، إعداد: أشرف بن عبدالمقصود (۶۴۷/۲)

[۱۲] حکم زنی که ایام قاعدگی اش شروع می‌شود و او هنوز طواف افاضه را انجام نداده و باید سفر کند

س: زنی که همراه محرم خود به حج آمده است و او همه مناسک حج را انجام داده به جز طواف افاضه، که قبل از انجام دادنش ایام قاعدگی اش آغاز شده است، و مجبور است به همراه کاروان خود حرکت کند، بدون آنکه طواف افاضه را انجام داده باشد، چه چیزی بر او لازم می‌شود؟

ج: هر آنچه برای کسانی که تحلل اول را انجام داده اند و تحلل دوم را انجام نداده اند، حرام است بر او نیز حرام می‌باشد. بنابراین مقاربت جنسی و اسباب آن و عقد نکاح

۱- أحمد (۳۲۰/۳)، و أبوداود (۱۷۴۳)، و النسائی (۲۹۲، ۲۶۶۵، ۲۶۶۴)، و ابن ماجه (۲۹۱۱-۲۹۱۳). و صححه الألبانی كما فی «صحيح ابن ماجه» (۲۳۵۳-۲۳۵۵).

بر او حرام است. هر وقت که می‌تواند فوراً به مکه برگردد و از نزدیکترین میقات برای عمره احرام ببندد. سپس وقتی که به مکه رسید مناسک عمره را انجام دهد و بعد از آن طواف افاضه را انجام دهد و با انجام طواف افاضه حج او کامل می‌شود. برای این که بدون ادای طواف افاضه، سفر کرده بر او چیزی لازم نمی‌شود.

الشیخ محمد بن إبراهیم - فتاوی و رسائل (۶۳/۴، ۶۴)

[۱۳] اگر زنی، در روز رمضان از حیض پاک شود حکم آن چیست؟

س: اگر زنی در روز رمضان از حیض پاک شد، حکم آن چیست؟

ج: براساس صحیح ترین قول علما، باید روزه بگیرد؛ زیرا عذر شرعی برطرف شده است، و باید قضای این روز را بیاورد، همان گونه که اگر در اثنای روز ثابت شد که هلال ماه رؤیت شده، مسلمانان در باقی آن روز، چیزی نمی‌خورند و نمی‌آشامند، و نزد جمهور علما قضای آن را به جا می‌آورند.

مسافر هم همین طور است، اگر در روز رمضان به شهرش باز گشت، براساس صحیح ترین قول علما، باید باقی مانده ی آن روز را امساک کند و چیزی نخورد و نیاشامد؛ چون حکم سفر از بین رفته است، البته باید قضای آن روز را بجا بیاورد.

الشیخ ابن باز - مجموع فتاوی و مقالات متنوعه (۲۱۳/۳)

[۱۴] زن در حالت حیض، حق حضور در حلقه های ذکر در مساجد را ندارد

س: آیا برای حائض، جایز است که در حلقه های ذکر در مساجد حاضر شود؟

ج: زنی که در حالت حیض است، برایش جایز نیست که در مسجد بماند.

اما اگر از داخل مسجد عبور کند و بگذرد، اشکالی ندارد به شرطی که مطمئن باشد که مسجد با خون او آلوده نخواهد شد. بنابراین وقتی که حائض نمی‌تواند در مسجد بماند، پس جایز نیست که برای گوش دادن به قرآن و شرکت در حلقه های ذکر به مسجد برود؛ مگر این که محلی بیرون از مسجد باشد که صدا بوسیله بلندگو به آنجا می‌رسد، پس در این صورت اشکال ندارد که در آن جا بنشینند و گوش کند؛ چون

گوش دادن حائض به قرآن و ذکر اشکالی ندارد. چنان که از پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ ثابت است که که ایشان به سینه عائشه تکیه می‌زد و قرآن می‌خواند در حالی که عائشه در حالت حیض بود»^(۱)

اما رفتن حائض به مسجد و ماندن در آن برای گوش دادن قرآن و ذکر جایز نیست. بنابراین وقتی که در سفر حجه الوداع به پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ خبر دادند که صفیه در حالت حیض قرار دارد فرمود: [أَحَابِسْتُنَا هِيَ؟] «آیا ما را نگاه می‌دارد؟»^(۲) پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فکر می‌کرد او طواف افاضه را انجام نداده است، گفتند: او طواف افاضه را انجام داده است. و این بر آن دلالت می‌نماید که ماندن زن حائض در مسجد حتی برای عبادت هم جایز نیست.»
از پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ روایت است که ایشان به زنان دستور دادند که برای نماز و ذکر به عیدگاه بروند، و به زنانی که قاعده بودند، دستور داد که از محل عیدگاه فاصله بگیرند.^(۳)

الشیخ ابن عثیمین - مجموع فتاوی و رسائل (۲۷۳/۴، ۲۷۴)

[۱۵] جماع و مقاربت با زن در ایام حیض، حرام است و کفاره دارد

س: اگر شوهر با زنش در حالت حیض آمیزش کند حکمش چیست؟

ج: جماع و مقاربت شوهر با زنش در حالت حیض به نص قرآن و سنت حرام است؛ خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الْمَحِيضِ قُلْ هُوَ أَذَىٰ فَأَعْتَرُوا

النِّسَاءَ فِي الْمَحِيضِ﴾ [البقرة: ۲۲۲]

«از تو درباره حیض می‌پرسند، بگو: آن [مایه] رنج است، پس [به وقت] حیض از

زنان کناره گیرید»

۱- البخاری (۲۹۷، ۷۵۴۹)، و مسلم (۳۰۱).

۲- تخریج حدیث در فتاوی شماره ۲ این باب ذکر شد.

۳- البخاری (۳۲۴)، و مسلم (۸۹۰).

منظور این است که در حالت حیض نباید با زن جماع شود. اگر کسی با زنش مقاربت کرد باید توبه کند و دوباره چنین کاری نکند و کفاره بپردازد. کفاره ی آن این است که یک دینار یا نصف دینار صدقه بدهد، البته فرد اختیار دارد که یک دینار بدهد یا نصف دینار، چون از ابن عباس رضی الله عنهما روایت است کسی که با زنش در حالت حیض، مقاربت کند باید «يَتَصَدَّقُ بِدِينَارٍ أَوْ بِنِصْفِ دِينَارٍ» «یک دینار یا نصف دینار صدقه کند»^(۱) هر دینار برابر یک مثقال طلا است، و اگر طلا نیافت می تواند به اندازه ی قیمت آن نقره بدهد. والله اعلم.

الشیخ محمدبن إبراهیم - فتاوی و رسائل (۹۸/۲، ۹۹)

[۱۶] کافی است که زن مستحاضه برای هر نمازی وضو بگیرد

س: آیا برای مستحاضه کافی است که استنجا بکند و از نوار بهداشتی استفاده کند، وضو بگیرد و نمازش را بخواند؟ یا این که برای هر نمازی جداگانه غسل کند، همان طور که غسل جنابت را انجام می دهد؟

ج: زن مستحاضه، باید بعد از به پایان رسیدن مدت حیض، غسل کند و براو واجب نیست که مجدداً برای هر نمازی جداگانه غسل کند، بلکه باید برای هر نمازی وضو بگیرد.

اصل در این مورد حدیثی است که در صحیحین از عائشه رضی الله عنها روایت شده که گفت: «فاطمه بنت ابی حبیش نزد پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ آمد و گفت: ای رسول خدا... من زنی هستم که استحاضه می شوم و خونم بند نمی آید و پاک نمی شوم؛ آیا نماز را ترک کنم؟ پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمود: «لَا؛ إِنَّهَا ذَلِكَ عِرْقٌ، وَلَيْسَ بِحَيْضٍ، فَإِذَا أَقْبَلَتْ حَيْضَتِكَ فَدَعِيَ الصَّلَاةَ، وَإِذَا أَذْبَرَتْ فَأَغْسِلِي عَنْهُ الدَّمَ، ثُمَّ تَوَضَّئِي لِكُلِّ صَلَاةٍ حَتَّى يَجِيءَ ذَلِكَ الْوَقْتُ» «خیر؛ جریان شما ناشی از خونریزی است و

۱- أحمد (۲۲۹/۱، ۳۱۲)، و أبو داود (۲۶۴، ۲۱۶۸)، و الترمذی (۱۳۷) بنحوه. و النسائی (۲۹۰)، و ابن ماجه (۶۴۰)، و الحاکم ۱۷۲/۱ (۶۱۲) و صححه ووافقه الذهبی.

خونِ حیض نیست، وقتی که ایام حیض تو فرا رسید نماز را ترک کن، و وقتی که ایام حیض تمام شد غسل کن و سپس برای هر نمازی وضو بگیر تا این که ایام حیض دوباره فرا رسد»^(۱)

همچنین در صحیحین از عائشه رضی الله عنها روایت است که: «ام حبیبه هفت سال استحاضه شد و پاک نمی شد، از پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ در این مورد پرسید. پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ به او دستور داد که غسل کند؛ و گفت: این خون ناشی از پارگی رگی است، بنابراین ام حبیبه برای هر نمازی غسل می کرد»^(۲).

وجه استدلال از این دو حدیث: حدیثی که ام حبیبه رضی الله عنها روایت نموده، مطلق است و حدیثی که فاطمه رضی الله عنها روایت نموده مقید است؛ بنابراین حدیث مطلق، بر حدیث مقید حمل می شود، به این صورت که هرگاه حیض زن، قطع شد، غسل کند و برای هر وقت نماز، وضو بگیرد، بنابراین همان غسل اول کافی است و نیازی برای غسل مجدد برای هر نمازی نیست، بلکه وضو کافی است.

امام نووی در «شرح صحیح مسلم»^(۳) بعد از ذکر این دو حدیث می گوید: بر مستحاضه واجب نیست که برای هر نماز، غسل کند. همچنین بر مستحاضه واجب نیست که در هر وقت از اوقات، جداگانه غسل کند، بلکه بعد از انقطاع حیض، یکبار غسل واجب است. قول جمهور علما، از سلف و خلف، همین است، و همین قول از علی و ابن مسعود و ابن عباس و عائشه و عروه بن زبیر و ابی سلمه بن عبدالرحمن و مالک و ابو حنیفه و أحمد روایت است.

شیخ محمد بن ابراهیم - فتاوی و رسائل (۱۰۰/۲، ۱۰۱)

[۱۷] حکم استقرار خون بعد از حیض

۱- البخاری (۳۲۰، ۳۲۵، ۳۳۱)، و مسلم (۳۳۳)، بنحوه.

۲- البخاری (۳۲۷)، و مسلم (۳۳۴).

۳- صحیح مسلم بشرح النووی ۱۹/۴

س: زنی در اول هر ماه، شش روز، دوران قاعدگی اش می‌باشد، اما اکنون بعد از شش روز، خون ادامه یافته است، این خانم در مورد نماز و روزه اش چگونه عمل کند؟

ج: این خانم که هر ماه شش روز، قاعده می‌شده و اینک خونریزی اش ادامه یافته است، باید شش روز از اول هر ماه را عادت ماهیانه ی خود بر شمارد، و نماز و روزه را ترک دهد و بقیه ی روزها را استحاضه قرار دهد، و بعد از شش روز وقتی خونریزی ادامه می‌یابد، غسل کند و نماز بخواند و به خون توجه نکند، هرچند خونریزی ادامه پیدا کند؛ چون در روایت عائشه رضی الله عنها آمده که فاطمه بنت حبیب رضی الله عنها گفت: ای رسول خدا من استحاضه می‌شوم و خون ریزی ام ادامه می‌یابد و پاک نمی‌شوم؛ آیا در این مدت، نماز را ترک کنم؟ رسول خدا فرمود: «لَا إِنَّ ذَلِكَ عِرْقٌ، وَلَكِنْ دَعِيَ الصَّلَاةَ قَدَرُ الْأَيَّامِ الَّتِي كُنْتَ تَحِيضِينَ فِيهَا، ثُمَّ اغْتَسَلِي وَصَلِّي» «خیر، زیرا این خون حیض نیست؛ بلکه خون رگی است که پاره شده است. هنگامی که ایام قاعدگی ات به پایان رسید، غسل کن و نماز بخوان»^(۱)

در روایت مسلم آمده که پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم به ام حبیبه دختر جحش رضی الله عنها فرمود: «امْكُثِي قَدْرَ مَا كَانَتْ تَحْبِسُكَ حَيْضَتُكَ، ثُمَّ اغْتَسَلِي وَصَلِّي» «به اندازه زپروزیهای حیض خود انتظار بکش- یعنی نماز و روزه بجا نیاور- پس غسل کن و نماز بخوان»^(۲)

الشیخ ابن عثیمین - مجموع فتاوی و رسائل (۲۷۹/۴).

[۱۸] حکم زنی که خون نفاس دارد و قبل از چهل روز پاک شد- خونی که بعد از ولادت فرزند مشاهده می‌شود-

س: زنی که وضع حمل نموده اگر قبل از چهل روز، پاک شود آیا می‌تواند نماز بخواند و روزه بگیرد؟

۱- البخاری (۳۲۰، ۳۲۵، ۳۳۱)، و مسلم (۳۳۳).

۲- البخاری (۳۲۷)، و مسلم (۳۳۴).

ج: زنی که نفاس دارد، اگر قبل از چهل روز پاک شود، غسل بر او واجب است و نماز خواندن و روزه گرفتن در رمضان بر او واجب می‌شود، شوهرش می‌تواند با او آمیزش کند. علما در این مورد متفق القول، هستند. نفاس حداقل مشخصی ندارد.

شیخ ابن باز- کتاب الدعوة (۷۵/۲)

[۱۹] حکم زنی که نفاس دارد پاک شد و سپس دوباره خون ریزی ادامه یافت

س: اگر زنی که نفاس دارد یک هفته پاک شد، سپس همراه مسلمین در رمضان چند روزی را روزه گرفت، دوباره خونریزی شروع شد، آیا روزه نگیرد؟ آیا قضای ایامی که روزه گرفته و ایامی که روزه نگرفته بر او لازم است؟

ج: بدون تردید زنی که دارای نفاس است، اگر تا چهل روز خونریزی اش ادامه یابد، نباید روزه بگیرد و اگر قبل از چهل روز پاک شد، غسل کند و روزه بگیرد.

اگر قبل از این که چهل روز تکمیل شود بعد از پاکی دوباره خون دید، روزه نگیرد تا این که چهل روز نفاسش تکمیل شود، در روزهایی که خون بند آمده و او روزه گرفته، روزه اش صحیح است؛ چون او در حالت پاکی آن روزها را روزه گرفته است.

الشیخ الفوزان-المتقی (۲۰۴/۳)

[۲۰] اگر زنی که نفاس داشت و خونش بعد از چهل روز ادامه یافت، در مورد عبادتش چگونه عمل کند؟

س: زنی که نفاس دارد، اگر بعد از چهل روز، خونریزی اش ادامه یافت، آیا نماز بخواند و روزه بگیرد؟

ج: زنی که نفاس دارد اگر خون ریزیش بعد از چهل روز ادامه یابد، و تغییری نکند؛ اگر آنچه بر چهل روز اضافه شده مصادف با عادت سابق حیض او باشد، در این ایام نماز نخواند و رمضان را روزه نگیرد، و اگر مصادف با عادت ماهیانه اش نباشد علما در مورد آن چندین نظر دارند.

بعضی از علما گفته اند: غسل کند و نماز بخواند و روزه بگیرد اگر چه خونریزی ادامه داشته باشد، چون او حکم مستحاضه را دارد. بعضی از علما گفته اند: او همچنان در نفاس است تا شصت روز کامل شود؛ زیرا مشاهده شده که بعضی از زنها شصت روز نفاس می‌شوند، و این واقعیت دارد؛ چرا که بعضی از زنان عادتشان این است که شصت روز نفاس می‌شوند.

بنابراین، در این صورت او منتظر بماند تا شصت روز تکمیل شود و سپس بعد از آن به عادت ماهیانه اش از حیض بر می‌گردد که در ایام حیض، نماز و روزه را ترک کند، سپس غسل کند و نماز و بخواند و روزه بگیرد. چون دیگر او مستحاضه است. الشیخ ابن عثیمین - مجموع فتاوی و رسائل (۲۸۹/۴)

[۲۱] آیا زن حامله حیض می‌شود؟ حکم اسقاط جنین چیست؟

س: اگر زن حامله حیض ببیند حکمش چیست؟ اگر زن حامله سقط جنین کند، آیا خونی که بعد از سقط از او می‌آید، به خاطر آن روزه نگیرد؟

ج: زن حامله حیض نمی‌شود - چنان که امام احمد گفته است. زنان با قطع حیض به بارداری و حاملگی پی می‌برند. خون حیض چنان که اهل علم گفته اند: خونی است که خداوند آن را به عنوان غذای جنین در شکم مادرش آفریده است. پس وقتی زن، حامله شود، حیض قطع می‌گردد.

اما بعضی از زنها مانند دورانی که حامله نیستند در دوران حاملگی خون حیض می‌بینند، و اگر این گونه باشد، زن نماز نخواند و روزه نگیرد، چون این حیض است. اما خونی که از زن حامله بعد از سقط جنین می‌آید؛ اگر خلقت جنین کامل باشد و به صورت انسان باشد، خونی که می‌آید نفاس است، و از این رو زن روزه نگیرد و نماز نخواند، و اگر در حال روزه سقط کند روزه اش باطل می‌شود.

اگر جنین سقط شده خون بسته یا قطعه گوشتی بود که مشخص نمی‌شد و شکل و صورت آدمی نداشت، خونی که بعد از سقط می‌آید نفاس به شمار نمی‌آید، و زن نماز بخواند و روزه بگیرد، بدون این که اشکالی داشته باشد.

فتاوی الشیخ ابن عثیمین (۴۹۸/۱، ۴۹۹)

[۲۲] حکم بیرون رفتن زن از خانه قبل از پاک شدن

س: زنی که نفاس دارد آیا قبل از به پایان رسیدن دوران نفاس نمی‌تواند از خانه خارج شود؟

ج: زنی که نفاس دارد مانند دیگر زنان است و اگر به خاطر کاری از خانه بیرون برود اشکالی ندارد. اگر نیازی نباشد بهتر است که از خانه بیرون نرود؛ زیرا برای همه زنان بهتر آن است در خانه بمانند؛ چون خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَقَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ

وَلَا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَى﴾ [الأحزاب: ۳۳]

«و در خانه‌های خود بمانید و چون زینت‌نمایی [عصر] جاهلیت پیشین زینت ننمایید»

والله ولی التوفیق.

الشیخ ابن باز- کتاب الدعوه (۷۷/۲)

[۲۳] حکم خون زرد رنگ و رقیق برای زنی که در حالت نفاس است قبل از پاکی

س: زنی به مدت دو هفته خون نفاس می‌بیند. سپس به تدریج این خون به ماده مخاطی و لزجی مایل به زرد می‌شود و تا چهل روز ادامه می‌یابد، آیا این وضعیت در حکم نفاس است یا خیر؟

ج: این خون زرد رنگ یا آب لزج سایل تا وقتی که پاکی واضح و روشن مشاهده نشود، تابع حکم خون است. بنابراین زن تا وقتی که از این پاک نشود، در حکم نفاس است.

وقتی پاک شود و صفای خالص را دید بر او واجب است که غسل کند و نماز بخواند حتی اگر قبل از تکمیل شدن چهل روز باشد. اما این که بعضی از زنها فکر می‌کنند زن، حتی اگر قبل از چهل روز پاک شود تا چهل روز تکمیل نشده او هنوز

حکم نفاس را دارد، در اشتباه هستند. بلکه هر وقت زن پاک شود حتی اگر ده روز از زایمان او گذشته باشد، نماز خواندن بر او واجب می‌شود، و آنچه برای زندهای پاک جایز است برای او نیز جایز است؛ حتی آمیزش با شوهر.

الشیخ ابن عثیمین - مجموع فتاوی و رسائل (۴/۲۹۱)

[۲۴] حکم نفاس زنی که با عمل جراحی زایمان کرده است

س: برای بعضی از زنان، زایمان طبیعی، مشکل است. از این رو با عمل جراحی (سزارین) زایمان می‌کنند، در این عمل، فرزند از راه طبیعی بیرون نمی‌آید... حکم شرعی، در مورد چنین زنانی در خصوص خون نفاس چیست؟ و حکم غسل آن‌ها از نظر شرعی چیست؟

ج: الحمد لله وحده، و الصلاة والسلام علی رسوله و آله و صحبه.. و بعد:

حکم چنین زنی حکم دیگر زنانی است که نفاس دارند، اگر خون ببیند باید انتظار بکشد تا پاک شود، و اگر خون نبیند مانند سایر زنان پاک روزه بگیرد و نماز بخواند.

و بالله التوفیق، و صلی الله علی نبینا محمد و آله و صحبه و سلم.

فتاوی اللجنة الدائمة للبحوث العلمیة والإفتاء (۵/۴۱۹، ۴۲۰)

[۲۵] اگر زن وضع حمل کند و خون نبیند حکم آن چیست؟

س: اگر زن باردار وضع حمل نمود و خونی مشاهده نشد آیا برای شوهرش جایز است که با او آمیزش کند؟

ج: الحمد لله، و الصلاة والسلام علی رسوله و آله و صحبه.. و بعد:

هرگاه زن باردار وضع حمل نمود و خونی مشاهده نشد، واجب است که غسل کند و نماز بخواند و شوهرش بعد از غسل می‌تواند با او همبستر شود، چون اغلب، در زایمان خون جریان پیدا می‌کند همراه با تولد نوزاد یا بعد از تولد نوزاد.

و بالله التوفیق، و صلی الله علی نبینا محمد و آله و صحبه و سلم.

فتاوی اللجنة الدائمة للبحوث العلمیة و الإفتاء (۵/۴۲۰)

فصل دوم:
احكام حجاب و زينت

[۲۶] بیانیه انجمن دائم (افتاء و ارشاد) در مورد ماهیت حمله مطبوعاتی ضد زن مسلمان در

سرزمین ما

الحمد لله، و الصلاة والسلام و علی رسول الله، و علی آله و صحبه و من اهتدی بهداه..

و بعد:

برای هر مسلمانی که از دینش آگاهی دارد پوشیده نیست که زن مسلمان زیر سایه اسلام - به خصوص در عربستان - با کرامت و شرافت و حفظ شخصیت، زندگی می‌کند، و از حقوق شرعی ای که خداوند برای او مقرر داشته برخوردار است؛ بر خلاف وضعیتی که در دوران جاهلیت و اکنون در بعضی از جوامع، مخالف با آداب اسلام دارد از قبیل، اسارت، نابودی و ستم‌دیدی ای که زن از آن‌ها رنج می‌برد.

بدون تردید این نعمتی الهی است که ما باید شکر گذار آن باشیم و از آن پاسداری کنیم؛ اما گروه‌هایی از مردم که فرهنگشان با افکار غربی آلوده شده این وضعیت شرافتمندانه را که زن در کشور ما از آن برخوردار است نمی‌پسندند.

آن‌ها شرافت زنان مسلمان را از قبیل: حجب و حیا، عفت و پاکدامنی و صیانت حیثیت زن را بر نمی‌تابند. می‌خواهند زن مسلمان، مانند زنهای کشورهای کافر و بی‌دین باشد. از این رو در روزنامه‌ها مطالبی می‌نویسند، و به نام زن چیزهایی را مطالبه می‌کنند که در موارد ذیل می‌توان آن را خلاصه کرد:

۱- کنار گذاشتن حجابی که خداوند به آن دستور داده است، چنان که می‌فرماید:

﴿يَتَأْتِيهَا النَّبِيُّ قُلًّا لِّأَزْوَاجِكَ وَبَنَاتِكَ وَنِسَاءِ الْمُؤْمِنِينَ يُدْنِينَ عَلَيْهِنَّ مِنْ جَلْبَابِهِنَّ

ذَلِكَ أَدْنَىٰ أَنْ يُعْرَفْنَ فَلَا يُؤْذَيْنَ﴾ [الأحزاب: ۵۹]

«ای پیامبر، به زنان و دختران و زنان مؤمنان بگو: روسریهایشان را بر خود فرو پوشند. این نزدیکتر است و به آنکه شناخته شوند، و آزار نبینند.»

و می‌فرماید: ﴿وَإِذَا سَأَلْتُمُوهُنَّ مَتَاعًا فَسْأَلُوهُنَّ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ ذَلِكُمْ أَطْهَرُ

لِقُلُوبِكُمْ وَقُلُوبِهِنَّ﴾ [الأحزاب: ۵۳] «و چون از زنان پیامبر متاعی خواهید، آن را از آن

سوی پرده بطلبید. این برای دلهایتان و دلهای آنان پاکیزه تر است.»

و می‌فرماید: ﴿وَلْيَضْرِبَنَّ بِخُمُرِهِنَّ عَلَىٰ جُيُوبِهِنَّ﴾ [النور: ۳۱] «و باید که روسری هایشان را بر گریبان‌هایشان فروگذارند»

عائشه رضی الله عنها در داستان بازماندنش از کاروان و گذر صفوان بن معطلرضی الله عنه بر او می‌گوید: وقتی احساس کردم کسی دارد می‌آید صورت خود را پوشاندم. او مرا قبل از فرض بودن حجاب دیده بود. عائشه می‌گوید: «کنا مع النبیصلی الله علیه وآله وسلّم ونحن محرمات؛ فإذا جاوزونا كشفناه» «ما همراه پیامبر صلی الله علیه وآله وسلّم در حال احرام بودیم؛ هرگاه مردان از کنار ما می‌گذشتند هر یکی از ما چادرش را بر صورتش می‌انداخت، و چون آنها از ما دور می‌شدند، صورت خود را نمایان می‌کردیم»^(۱)

و دلایل دیگر از قرآن و سنت که بر واجب بودن حجاب بر زن مسلمان، دلالت می‌نمایند، اما مخالفان دین اسلام می‌خواهند که زن مسلمان به مخالفت با قرآن پروردگارش و سنت پیامبرش برخیزد و بی حجاب باشد، تا هر طمع‌کننده و بیمار دلی با نگاه کردن به او لذت ببرد.

۲- یکی دیگر از خواسته هایشان این است که باید به زن اجازه ی رانندگی داده شود؛ هرچند که واضح است اگر به زن اجازه ی رانندگی داده شود، مفاسدی را به دنبال خواهد داشت و زن در معرض خطر قرار خواهد گرفت که برای هر صاحب بصیرتی این مطلب روشن است.

۳- می‌گویند: زن، عکس بگیرد و عکس او در کارت شناسایی الصاق شود و دست به دست بگردد، و هر بیمار دلی در آن چشم طمع بدوزد. تردیدی نیست که این وسیله ای برای کشف حجاب است.

۱- أحمد (۳۰/۶)، و أبو داود (۱۸۳۳)، ابن ماجه (۲۹۳۵) بنحوه، و البیهقی فی «السنن الکبری» ۴۸/۵ (۸۸۳۳)، و جوّد الألبانی إسناده کما فی «مشکاة المصابیح» (۲۶۹۰). و یشهد له حدیث أسماء بنت أبی بکر رضی الله عنها عند الحاکم ۴۵۴/۱ (۱۶۶۸) و صححه و وافقه الذهبی.

۴- یکی از خواسته هایشان اختلاط زن و مرد است، و این که زن کارهایی را به عهده بگیرد که در حوزه ی تخصصی مردان است و زن کاری را که شایسته و هم آهنگ با سرشت اوست رها کند؛ و ادعا می کنند که اگر زن فقط به کاری که شایسته اوست بپردازد، زن موجودی عاطل و باطل و بیکار است.

تردیدی نیست که این ادعا بر خلاف واقعیت است. اگر زن به کاری بپردازد که شایسته ی او نیست، در حقیقت زندگی اش معطل شده است و این بر خلاف رهنمود شریعت است که از اختلاط زن و مرد منع می کند، و از خلوت زن با مرد نامحرم جلوگیری می کند، و اجازه نمی دهد که زن بدون محرم به مسافرت برود؛ چون این امور اشکالات و ممنوعاتی به دنبال خواهد داشت که فرجام خوبی ندارند.

اسلام از اختلاط زن و مرد حتی در اماکن عبادت، منع کرده است؛ از این رو شریعت، محل ایستادن زنان را در نماز پشت سر مردان قرار داده است و تشویق نموده که زن در خانه اش نماز بخواند، چنان که پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ می فرماید: «لَا تَمْنَعُوا إِمَاءَ اللَّهِ مَسَاجِدَ اللَّهِ، وَبِوْتَهَنَ خَيْرٌ لهنَّ» «کنیزان خدا را از مساجد خدا باز ندارید، و خانه هایشان برای آن ها بهتر است»^(۱)

همه این رهنمودها و دستورها به خاطر حفاظت از کرامت زن و دور نگاه داشتن آن از اسباب فتنه، آمده است. پس مسلمین باید از کرامت زنان خود پاسداری کنند و به این تبلیغات گمراه کننده توجه نمایند، و از عواقب وخیمی که جوامعی که فریب چنین تبلیغاتی را خورده و آن را پذیرفته اند، بدان گرفتار آمده اند درس عبرت بگیرند؛ چنان که معروف است، خوشبخت کسی است که از دیگران پند و عبرت بگیرد.^(۲)

همانطور که بر مسئولین امر در این کشور لازم است که دست این نابخردان را بگیرند و از نشر و گسترش افکار بد آن ها جلوگیری کنند، تا جامعه از آثار شوم و عواقب وخیم افکار منحرف آن ها در امان بماند.

۱- البخاری (۹۰۰)، و مسلم (۴۴۲)، و أبو داود (۵۶۷) و اللفظ له.

۲- السعيد من وعظ بغيره.

پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ می فرماید: «مَا تَرَكَتُ بَعْدِي فِتْنَةً أَضَرَّ عَلَى الرَّجَالِ مِنَ النِّسَاءِ» «بعد از من مضرترین فتنه برای مردان زنان هستند»^(۱)

و فرمود: «وَأَسْتَوْصُوا بِالنِّسَاءِ خَيْرًا» «بازنان به خوبی رفتار کنید»^(۲)

از موارد خوبی با زنان، پاسداری از کرامت و عفت آنها و دور نگاه داشتن آنان از اسباب فتنه است. خداوند همه را به خیر و درستکاری توفیق بدهد.

و صلی الله و سلم علی نبینا محمد و آله و صحبه.

فتوای اللجنة الدائمة للبحوث العلمیة والإفتاء (۲۴۴/۱۷) فی ۱۴۲۰/۱/۲۵ هـ

[۲۷] بیانیهی هیأت علمای بلند پایه کشور عربستان سعودی در مورد چهارمین کنفرانس جهانی زن

الحمد لله رب العالمین، و الصلاة و السلام علی المبعوث رحمة للعالمین الذی أوصی بالنساء خیراً؛ و فرمود: «اسْتَوْصُوا بِالنِّسَاءِ خَيْرًا»^(۳) و فرمود: «خَيْرُكُمْ خَيْرُكُمْ لِأَهْلِهِ، وَأَنَا خَيْرُكُمْ لِأَهْلِي» «بهترین شما کسی است که با خانواده اش بهترین رفتار را داشته باشد، من از همه شما با خانواده ام بهتر رفتار می کنم»^(۴) پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ با سخن و عمل خویش به مهربانی و مهرورزی دعوت می داد و او نبی رحمت است... و بعد:

مجلس هیأت علمای بلند پایه کشور عربستان سعودی در نهمین نشست فوق العاده اش که در شهر طایف منعقد گردید و روز سه شنبه ۱۴۱۶/۴/۳ هـ آغاز به کار نمود، و برنامه کاری سمینار زن را که قرار است در پکن پایتخت چین منعقد شود، مورد بررسی قرار داد و پس از بررسی برنامه و اهداف این سمینار، متوجه شد که بعضی از

۱- البخاری (۵۰۹۶)، و مسلم (۲۷۴۰).

۲- مسلم (۱۴۶۸).

۳- البخاری (۳۳۳۱، ۵۱۸۶)، و مسلم (۱۴۶۶) - (۶۰).

۴- الترمذی (۳۸۹۵) بزیدة فی آخره، و قال: «حسن غریب صحیح».

مصوبات این برنامه با بعضی دیگر متضاد است. دست اندرکاران این برنامه به عوام فریبی و منحرف کردن افکار پرداخته اند پیچیدگی و دو پهلو بودن عبارات منشور آن واضح است. هدف این سمینار آن است که همه اصول و ضوابط و قید و بندها کنار گذاشته شوند تا زمینه برای اقدام های غیر اخلاقی فراهم گردد. اقدام هایی که بر خلاف فطرتی هستند که خداوند مردم را بر آن سرشته است. اموری که بر خلاف شریعتی می باشند که خداوند آن را به عنوان آئین زندگی برای بندگانش مقرر کرده است. آری! هدف این است که زنان آزادانه به دنبال تمایلات جنسی بروند و دختران جوان را برای این کارها با شعار آزادی زن، نرمی با زن، پیگیری مشکلات زنان آماده کنند.

مشخص است که زن مسلمان از نظر جایگاهش در جامعه مشکلی ندارد. زن مسلمان در جامعه اسلامی در جایگاه مادر مهربان و همسر وفادار و دختر دلبنده زندگی می کند. شریعت اسلام همه حقوق زنان را تضمین کرده است، و آنها را از ابتدال و زیر پا له شدن با تمام معانی صیانت و احترام، حفاظت کرده است. دین اسلام تمام حقوقی را که مناسب ساختار غریزی زن است، به او ارزانی داشته است.

آنگونه که پروردگار می فرماید: ﴿وَهُنَّ مِثْلُ الَّذِي عَلَيْنَّ بِالْعُرُوفِ وَلِلرِّجَالِ عَلَيْنَّ

دَرَجَةٌ ۖ وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ ﴿البقرة ۲۲۸﴾

«و زنان از همچون حقی که [شوهران] به طور شایسته بر آنان دارند، بر خور دارند و مردان بر آنان [به مرتبتی] برتری دارند و خداوند پیروزمند فرزانه است (۲۲۸)»

دین اسلام مرد را در احکام زیادی بر زن فضیلت داده، احکامی مانند ارث، شهادت و امور دیگر.

چنان که خداوند می فرماید: ﴿الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ

عَلَى بَعْضٍ وَبِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ ﴿النساء: ۳۴﴾

«مردان بر زنان سرپرستی دارند چرا که خداوند برخی از آنان (انسانها) را بر [برخی] دیگر برتری داده است و [نیز] به سبب آنکه [چیزی] از مالهایشان را بخشیده اند.»

خداوند متعال در سوره نساء می‌فرماید: ﴿يُوصِيكُمُ اللَّهُ فِي أَوْلَادِكُمْ لِلذَّكَرِ مِثْلُ

حَظِّ الْأُنثِيَيْنِ﴾ [النساء: ۱۱]

«خداوند در مورد فرزندانان به شما حکم می‌کند، مرد برابر سهم دو زن دارد».

و در آخر این سوره می‌فرماید: ﴿وَإِنْ كَانُوا إِخْوَةً رِّجَالًا وَنِسَاءً فَلِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ

الْأُنثِيَيْنِ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ أَنْ تَضِلُّوا وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ﴾ [النساء: ۱۷۶]

«و اگر مردان و زنانی برادر و خواهر باشند، آن گاه مرد همانند سهم دو زن را خواهد داشت. خداوند [احکام خود را] برای شما روشن می‌سازد تا گمراه نشوید. و خداوند به همه چیز داناست (۱۷۶)»

و می‌فرماید: ﴿وَأَسْتَشْهِدُوا شَهِدَيْنِ مِنْ رِّجَالِكُمْ فَإِنْ لَمْ يَكُونَا رَجُلَيْنِ فَرَجُلٌ

وَأَمْرَاتَانِ مِمَّنْ تَرْضَوْنَ مِنَ الشُّهَدَاءِ﴾ [البقرة: ۲۸۲]

«و دو شاهد را از مردانان گواه گیرید، و اگر دو مرد [حاضر] نباشند، یک مرد و دو زن از کسانی از گواهان که می‌پسندید [گواه گیرید]»

مصوبات اجرائی سمینار زن، به صراحت، با آنچه که خداوند دستور داده، تضاد دارد. مصوبات سمینار فرد را ملزم می‌کند که همه آنچه را که از سوی خدا آمده اگر با آنچه، سمینار به آن فرا می‌خواند، مخالف باشد باید کنار گذاشته شود که این امور مخالفت با شریعت خدا و از بین بردن کیان خانواده است. و مخالفت با همه پیامبران و رسولان الهی است. این یعنی ترویج علنی زنا و دیگر زشتی‌ها، و از بین بردن اخلاق و ارزشهایی که شمه‌ای از آن نزد ملت‌ها باقی مانده است.

اموال هنگفتی در راه عملی نمودن اهداف پلید و دور از فطرتی که خداوند مردم را بر آن سرشته است و برنامه‌های ضد شریعت، خرج شده که اگر این سرمایه‌ها برای کمک‌رسانی به ملتی شکست خورده و یا ستم‌دیده که مورد تجاوز قرار گرفته خرج می‌شد کفایت می‌کرد. این سمینار، حلقه‌ای از زنجیره‌ی سمینارهای است که ساختار

سالم جامعه را تخریب نموده و ساختار جامعه ای را که هنوز در آن چیزی از ارزشها وجود دارد در هم می کوبد و از بین می برد.

بنا بر آنچه که ذکر شد مجلس هیأت علمای بلند پایه عربستان سعودی از حکومتها، ملت ها، علما، سازمان ها، گروهها و افراد مسلمان می خواهد که برنامه و عملکرد این سمینار را محکوم نموده و مردم را از آن بر حذر دارند، و از همه بخواهند که به اهداف و برنامه های این سمینار جواب رد بدهند. و اینگونه آنچه را که خدا و پیامبرش، منکر می دانند، انکار نموده و مسلمین را از گرفتار شدن در دام آن بر حذر دارند. والله ولی التوفیق.

و صلی الله علی نبینا محمد و آله و صحبه، و من سار علی نهجه إلی یوم الدین.

هیئۃ کبار العلماء فی المملکۃ العربیۃ السعودیۃ

کتاب فتاوی و بیانات مهمه - دار عالم الفوائد، ص (۶۰)

[۲۸] حکم حجاب و چگونگی آن

س: آیا زن موظف است دست ها و صورتش را بپوشاند، بخصوص اگر جوان و زیبا باشد

ج: زنها موظف هستند بدنشان را از نگاه مردان نامحرم بپوشانند؛ و بدیهی است که دست و صورت جزء بدن می باشند؛ زیرا آیات قرآن و احادیث پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم، بیانگر همین مطلب هستند دلایل از قرآن:

۱- خداوند می فرماید: ﴿وَلْيَضْرِبْنَ خُمُرِهِنَّ عَلَىٰ جُيُوبِهِنَّ﴾ [النور: ۳۱]

«و باید که روسری هایشان را بر گریبان هایشان فروگذارند»

وجه استدلال از این آیه: وقتی که به زن امر شده روسری اش را از سر بر گریبانش بیاندازد تا سینه اش را بپوشاند، به صورت تضمینی بر این امر دلالت می نماید که زن موظف است، آن قسمت از بدنش را که بین سر و سینه قرار دارد بپوشاند، و آن قسمت صورت و گردن می باشد.

این مطلب از روایتی که در صحیح بخاری از عائشه نقل شده ثابت می‌شود، عائشه می‌گوید: رحمت خدا بر نخستین زنان مهاجر باد؛ وقتی که این آیه نازل شد: (وَلْيَضْرِبَنَّ بِخُمُرِهِنَّ عَلَىٰ جُيُوبِهِنَّ) «و باید که روسری هایشان را بر گریبان‌هایشان فروگذارند»^(۱) زنان قسمتی از لباس بلندی را که می‌پوشیدند پاره کرده و با آن خمار و روسری درست کردند. خمار به پاچه ای گفته می‌شود که زن با آن سرش را می‌پوشاند. جیب: یعنی گریبان، که در قسمت جلوی بدن قرار دارد. همان گونه که آیه بر آن دلالت می‌نماید.

۲- خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَالْقَوَاعِدُ مِنَ النِّسَاءِ الَّتِي لَا يَرَجُونَ نِكَاحًا فَلَيْسَ عَلَيْهِنَّ جُنَاحٌ أَنْ يَضَعْنَ ثِيَابَهُنَّ غَيْرَ مُتَبَرِّجَاتٍ بِزِينَةٍ وَأَنْ يَسْتَعْفِفْنَ خَيْرٌ لَهُنَّ ۗ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ﴾ [النور: ۶۰] راغب در (مفردات)^(۲)

و ابن فارس در (معجم)^(۳) خود می‌گوید: (القاعدة: لمن قعدت عن الحيض و التزوج) (القاعدة: به زنی گفته شده که از حیض و ازدواج باز نشسته شده است کنایه از زنان مسن و پیر.

بغوی^(۴) در تفسیرش می‌گوید: ربیعة الرأی گفته: (هن العُجَّز اللاتی إذا سألن الرجال استقدرهن، فأما من كانت فیها بقیة من جمال و هی محل الشهوة فلا تدخل فی هذه الآية). پیرزنانی هستند که وقتی از مردان چیزی بخواهند، مردان آن‌ها را زشت می‌دانند، اما زنی که هنوز در او زیبایی و جمالی مانده و محل توجه است، شامل آیه نمی‌گردد.

۱- البخاری (۴۷۵۸، ۴۷۵۹) بنحوه.

۲- ص (۶۷۹)، ماده (قعد). (بتحقیق: صفوان داوودی).

۳- «معجم مقایس العة» (۱۰۸/۵)، و فیہ: (و الأزواج) بدل: (و التزوج).

۴- «معالم التنزیل» (۳/۳۵۶).

تَبْرَج: یعنی این که زن، زینت و زیبایی هایش را برای مردان بیگانه آشکار کند. این معنی را صاحب «اللسان» و «القاموس»^(۱) و غیره ذکر کرده اند. وجه استدلال: آیه می گوید که خداوند به پیرزنانی که طمع ازدواج ندارند اجازه داده که حجاب نکنند، چون موردی که در زنان زیبا و جوان هست در آنها وجود ندارد، اما اگر مانند زنان جوان حجاب کنند برایشان بهتر است.

بغوی می گوید: (اگر حجاب را دور نکنند برایشان بهتر است)^(۲) ابوحیان می گوید: اگر از کنار گذاشتن لباس ها، خودداری کنند و مانند زنان جوان حجاب بپوشند، برایشان بهتر است)^(۳) مفهوم مخالف این آیه چنین است: زنی که از ازدواج ناامید نیست و در آن هنوز زیبایی و تمایلی به مردان باقی است از «قواعد» به شمار نمی رود، و برای او جایز نیست که چیزی از لباسش را در حضور مردان بیگانه کنار بگذارد؛ چون نمی توان از تمایل و وسوسه ی مردان به چنین زنی و تمایل چنین زنی به مردان، ایمن بود.

۳- خداوند متعال می فرماید: ﴿يَتَأْتِيهَا النَّبِيُّ قُلًّا لِّأَزْوَاجِكَ وَبَنَاتِكَ وَنِسَاءِ الْمُؤْمِنِينَ يُدْنِينَ عَلَيْهِنَّ مِنْ جَلْبَابِهِنَّ ۚ ذَلِكَ أَدْنَىٰ أَنْ يُعْرَفْنَ فَلَا يُؤْذِنَنَّ ۗ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا ﴿٥٩﴾ [الأحزاب: ٥٩]

«ای پیامبر، به زنان و دختران و زنان مؤمنان بگو: روسریهایشان را بر خود فرو پوشند. این نزدیکتر است و به آنکه شناخته شوند، و آزار نبینند. و خداوند آمرزنده مهربان است (۵۹)»

وجه استدلال از آیه: ابن جریر^(۱) و ابن ابی حاتم و ابن مردویه در تفاسیر خود با اسانیدشان از ابن عباس رضی الله عنهما و عبیده السلمانی رضی الله عنه روایت کرده اند

۱- ماده (ب ر ج).

۲- تفسیر البغوی (۳/۳۵۷).

۳- تفسیر البحر المحیط (۶/۴۳۴).

که آن‌ها گفتند: خداوند زنان مسلمین را امر نموده که هرگاه برای کاری از خانه هایشان بیرون می‌آیند، چهره هایشان را از بالای سر با جلابیب «روسری» بپوشانند، و فقط یک چشم خود را نمایان کنند.

این که خداوند می‌فرماید: «علیهن» یعنی بر چهره هایشان؛ آن قسمتی از بدنشان که در زمان جاهلیت نمایان بود.

«جلابیب» جمع جلاباب است یعنی روسری، ابن منظور به نقل ابن السکیت در «لسان العرب» می‌گوید که عامریه می‌گوید: جلاباب یعنی روسری.

ابن الأعرابی می‌گوید: جلاباب یعنی ازار.

الأزهري می‌گوید: معنی سخن ابن الأعرابی که می‌گوید: «جلاباب یعنی ازار» به معنی شلوار نیست؛ بلکه مراد ازاری است که با آن خود را می‌پوشانند و تمام بدن را می‌پوشاند. همچنین ازار شب، مانند لباس گشادی است که کسی که می‌خواهد آن را بر تن می‌کند که تمام بدنش را می‌پوشاند.

در صحیح مسلم از ام عطیه رضی الله عنهما روایت است که گفت: ای رسول خدا! بعضی از ما جلاباب ندارند، پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: «لِتُلْبِسَهَا أُخْتُهَا مِنْ جَلْبَابِهَا»^(۲) «باید خواهرش او را از جلاباب خود بپوشاند.»

ابو حیان در تفسیر جلاباب می‌گوید: (گویا عادت جاهلیت این بود که زنان آزاد و کنیز در حالی که چهره هایشان را نمی‌پوشاندند و با پیراهن و روسری بیرون می‌آمدند، هرگاه زنان شب‌ها برای انجام کارهای خود به میان نخل‌ها و زمین‌ها می‌رفتند، زناکاران به کنیزها متعرض می‌شدند، و گاهی به زنان آزاد نیز متعرض می‌شدند و می‌گفتند: ما او را کنیزی پنداشته ایم؛ پس آنگاه زنان آزاد فرمان یافتند که با پوشیدن

۱- تفسیر ابن جریر (۴۶/۲۲).

۲- مسلم (۸۹۰).

چادر و پوشاندن سر و صورت لباسی غیر از لباس کنیزها بپوشند تا دارای هیبت و وقار باشند و کسی به آن‌ها متعرض نشود.^(۱)

به همین اندازه از دلایل قرآن کفایت می‌کنیم.

اما دلایل از سنت:

۱- از ام سلمه رضی الله عنها روایت است که او همراه با میمونه رضی الله عنها نزد پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ بود، می‌گوید: در حالی که ما نزد پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ بودیم ابن ام مکتومرَضِيَ اللهُ عَنْهُ آمد و این بعد از دستور حجاب بود، پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمود: «أَحْتَجِبَا مِنْهُ» «از او حجاب کنید»، گفتم: ای رسول خدا: آیا او مرد نابینایی نیست که ما را نمی‌بیند و نمی‌شناسد؟ پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمود: «أَفَعَمِيَا وَإِنْ أَنْتُمَا؟ أَلَسْتُمَا تُبْصِرَانِي؟» «آیا شما دو تا هم نابینا هستید؟ آیا شما او را نمی‌بینید؟»^(۲) ترمذی و غیره روایت کرده اند، و ترمذی بعد از روایت آن می‌گوید: «حدیث حسن صحیح» ابن حجر می‌گوید: «اسنادش قوی است». [الفتح ۹/۳۳۷].

۲- از انس رضی الله عنه روایت است که می‌گوید: عمر بن خطاب رضی الله عنه گفت: ای رسول خدا: نیکوکار و بدکار نزد زنان شما می‌آیند، اگر شما امهات المؤمنین را به حجاب فرمان می‌دادید بهتر بود؛ آنگاه خداوند آیه حجاب را نازل کرد.^(۳)

۳- از عائشه رضی الله عنها روایت است که می‌گوید: در حالی که ما همراه پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ در سفر حج، مُحْرَم بودیم کاروان‌ها از کنار ما می‌گذشتند، وقتی که آن‌ها روبروی ما قرار می‌گرفتند هر یکی از ما روسری اش را از سرش بر

۱- «البحر المحيط» (۲۵۰/۷).

۲- أحمد (۲۹۶/۶)، و أبو داود (۴۱۱۲)، و الترمذی (۲۷۷۸)، و النسائی فی «الکبری» (۹۲۴۱)، و ابن حبان فی «صحيحه» (۵۵۷۵).

۳- البخاری (۴۴۸۳، ۴۰۲، ۴۷۹۰)، و مسلم (۲۳۹۹) مختصراً

صورتش می انداخت، و چون آنها از ما می گذشتند روسری را از چهره دور می کردیم»^(۱) احمد و ابو داود و غیره.

۴- از عقبه بن عامر رَضِيَ اللهُ عَنْهُ روایت است که او از پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ در این مورد پرسید: «خواهری دارد که نذر نموده، پا لخت و سر لخت به حج برود، پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمان داد که سرش را بپوشاند و حج کند»^(۲) دلالت این حدیث: پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ به او فرمان داد که روسری بپوشد، چون نذری که گناه باشد منعقد نمی شود، و زنان به گذاشتن روسری بر سر و پوشاندن آن امر شده اند. شیخ الإسلام ابن تیمیه رحمه الله در این مسئله، سخن جامعی دارد که ما آن را ذکر می کنیم؛ ایشان می گویند: سلف صالح، در مورد زینت ظاهری دو قول دارند، قول اول: ابن مسعود و موافقان او گفته اند: مراد از زینت نمایان، لباس ها هستند.

قول دوم: ابن عباس و موافقانش گفته اند: مراد زینتی است که در صورت و دستها است مانند سرمه انگشتی و غیره.

ایشان می گویند: حقیقت امر این است که خداوند زینت را دو مورد قرار داده؛ زینت آشکار و نمایان، و زینت غیر آشکار که نمایان نیست، و به زن اجازه داده اند که زینت ظاهر خود را برای غیر از شوهر و محارم نمایان کند.

اما زینت باطنی و غیر ظاهر، را جز برای شوهر و محارم حق ندارد نمایان کند. قبل از نزول آیه حجاب، زنان بدون جلباب بیرون می آمدند و مردان چهره و دستهایشان را می دیدند، و در آن وقت برای زن جایز بود که صورت و دستها را نمایان کند، نگاه کردن به صورت و دستهای زن جایز بود؛ زیرا نمایان کردن دست و صورت جایز بود. سپس وقتی که آیه حجاب نازل شد ﴿يَتَأْتِيهَا النَّبِيُّ قُلُوبًا لِّأَزْوَاجِكَ وَبَنَاتِكَ وَنِسَاءِ الْمُؤْمِنِينَ

۱- تخریج در فتاوی سابق ۲۵ گذشت

۲- أحمد (۲۳۹، ۲۵۲/۱) و ۱۴۳/۴، ۱۴۵، ۱۴۹، ۱۴۷، ۱۵۲، ۱۵۱، ۲۰۱، و أصله فی البخاری (۱۸۶۶)، و مسلم

(۱۶۴۴) بدون ذکر مسألة الخمار.

يُذْنِبْنَ عَلَيْهِنَّ مِنَ جَلْبَابِهِنَّ» [الأحزاب: ۵۹] «ای پیامبر، به زنان و دخترانت و زنان مؤمنان بگو: روسریهایشان را بر خود فرو پوشند». زنان از مردان حجاب کردند.

هنگامی که پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ با زینب دختر جحش رضی الله عنها ازدواج کرد، پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ پرده را انداخت و نگذاشت که زنها نگاه کنند. وقتی که پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ یک سال بعد از آن در سال فتح خیبر با صفیه بنت حیی رضی الله عنها ازدواج نمود، اصحاب گفتند: اگر پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ او را حجاب کند از امهات المومنین است، و گر نه کنیز اوست، آنگاه پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ او را حجاب نمود.

هنگامی که خداوند دستور داد که هرگاه زنان از مردان نامحرم چیزی می پرسند یا می طلبند، باید از پشت پرده پرسند و بخواهند، آنگاه پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ به همسران و دختران و زنان مسلمین دستور دادند که چادرهایشان را پایین بیاورند. «جلباب» یعنی چادر، چنانکه ابن مسعود رضی الله عنه و دیگران، آن را «رداء» (چادر) نامیده اند. عبیده و غیره گفته اند: که چادر را بالای سر بیاورند و فقط چشمها ظاهر باشد و نقاب از همین است، پس زنان نقاب می زدند.

در روایت صحیح آمده است: «أَنَّ الْمُحْرِمَةَ لَا تَنْتَقِبُ وَلَا تَلْبَسُ الْقُفَّازِينَ» «که زن محرم، که در حال ادای مناسک حج هستند نقاب نزنند و دستکش به دست نکنند»^(۱) بنابراین زنان مأمور بودند جلباب بپوشند تا شناخته نشوند.

جلباب یعنی پوشاندن صورت یا پوشاندن صورت با نقاب، پس دست و صورت از زینتی است که زن مأمور شده آن را برای بیگانگان آشکار نکند. تنها چیزی که بیگانگان

می‌توانند ببینند لباس های ظاهری می‌باشند، ابن مسعود آخرین حالت را ذکر کرده است.^(۱) پایان کلام شیخ الإسلام ابن تیمیه رحمه الله.

مقصود این که دلایلی که نشانگر این هستند که زن اجازه دارد دست و صورتش نمایان باشد، بر اصل قضیه دلالت می نمایند که حالت قبل از نزول آیات قرآنی و آمدن دلایلی از سنت است که بر امر به پوشاندن آن دلالت می نمایند، بیان می‌دارند. با این توضیح، مشخص می‌شود که دلایلی که بر پوشاندن چهره و دست ها دلالت می‌کنند، دلایلی را که به جایز بودن نمایان کردن دست و صورت دلالت دارند، منسوخ می‌کند.

بله؛ اگر نیاز باشد که زن دست و صورت خود را نمایان کند جایز است، به عنوان مثال اگر زن مجبور باشد به خاطر بیماری که در صورت یا دست ها دارد، دست و صورت خود را نپوشاند، جایز است. همچنین اگر شهادت و گواهی بر زن لازم بود و او جز با نمایان کردن چهره اش شناخته نمی‌شود، جایز است که دست و صورت را نمایان کند.

و بالله التوفیق، و صلی الله علی نبینا محمد و آله و صحبه و سلم.

فتاوی اللجنة الدائمة للبحوث العلمیة و الإفتاء (۱۷/۱۶۱-۱۵۰)

[۲۹] فرض بودن حجاب و اهمیت آن

س: لطفاً در مورد اهمیت پوشاندن چهره زن توضیح دهید، و آیا حجاب از واجبات دینی است که اسلام آن را واجب قرار داده است؟ و اگر چنین است دلیل آن چیست؟ از خیلی ها شنیده ام و خودم نیز معتقدم که پوشاندن صورت در دوران حکومت ترک ها بر جزیره عربی رواج یافته و عمومی شده است، و از آن وقت آن را

۱- «الفتاوی» (۱۰۹/۲۲) و ما بعدها، و رسالة (حجاب المرأة و لباسها فی الصلاة) لشیخ الإسلام ابن تیمیه،

ضمن (مجموعه رسائل فی الحجاب و السفور) ص (۶)، و ما بعدها، طبعه رئاسة إدارة البحوث العلمیة و الإفتاء.

سخت گرفته اند به گونه ای که همه فکر می‌کنند پوشاندن چهره بر هر زنی فرض است، و خواننده ایم که در دوران پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ و صحابه زن در بسیاری کارها با مرد مشارکت داشته است، و در جنگ‌ها، مردان را مساعدت می‌نموده است؛ آیا این چیزها حقیقت دارند یا درک و برداشت من غلط است؟ منتظرم پاسخ دهید تا جواب را بفهمم و اشتباهم را اصلاح کنم.

ج: در ابتدای اسلام حجاب بر زن فرض نبود، و زن صورت و دستهایش را نزد مردان برهنه می‌گذاشت، سپس خداوند حجاب را بر زن فرض نمود. تا اینگونه زن را از نگاه بیگانگان مصون بدارد و زن سبب و سوسه‌ی مردان نگردد.

چنان که الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَإِذَا سَأَلْتُمُوهُنَّ مَتَاعًا فَسَأَلُوهُنَّ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ ذَلِكُمْ أَطْهَرُ لِقُلُوبِكُمْ وَقُلُوبِهِنَّ﴾ [الأحزاب: ۵۳] «و چون از زنان پیامبر متاعی خواهید، آن را از آن سوی پرده بطلبید. این برای دل‌های آنان و دل‌های پاکیزه‌تر است.»
 آیه مذکور گر چه در مورد همسران پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ نازل شده است؛ اما مقصود از آن همسران پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ و نیز دیگر زن‌ها می‌باشد، چون علت ذکر شده و معنای موجود در آن عمومیت دارد.

خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَقَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ وَلَا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَىٰ وَأَقِمْنَ الصَّلَاةَ وَآتِينَ الزَّكَاةَ وَأَطِعْنَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ﴾ [الأحزاب: ۳۳] «و در خانه‌های خود بمانید و چون زینت‌نمایی [عصر] جاهلیت پیشین زینت‌نمایید و نماز بر پای دارید و زکات بپردازید و از خداوند و رسولش فرمان برید.»

این آیه به اجماع هم شامل زنان پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ می‌شود؛ چنان که خداوند در سوره احزاب می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لَأَزُوجَكَ وَبَنَاتِكَ وَنِسَاءَ الْمُؤْمِنِينَ يُدْنِينَ عَلَيْهِنَّ مِنْ جَلِيبِيهِنَّ ذَٰلِكَ أَدْنَىٰ أَنْ يُعْرَفْنَ فَلَا يُؤْذِنَنَّكَ اللَّهُ غُفُورًا رَحِيمًا﴾ [الأحزاب: ۵۹] «ای پیامبر، به زنان و دخترانت و زنان مؤمنان بگو:

روسریهایشان را بر خود فرو پوشند. این نزدیکتر است و به آنکه شناخته شوند، و آزار نبینند. و خداوند آمرزنده مهربان است (۵۹)»

همچنین خداوند در این باره دو آیه دیگر در سوره نور نازل کرده است: ﴿قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ ذَٰلِكَ أَزْكَىٰ لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا يَصْنَعُونَ ﴿۵۹﴾ وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَلَا يَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَىٰ جُيُوبِهِنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا لِبُعُولَتِهِنَّ أَوْ آبَائِهِنَّ أَوْ آبَاءِ بُعُولَتِهِنَّ أَوْ أَبْنَائِهِنَّ أَوْ أَبْنَاءِ بُعُولَتِهِنَّ أَوْ إِخْوَانِهِنَّ أَوْ بَنِي إِخْوَانِهِنَّ أَوْ بَنِي أَخَوَاتِهِنَّ أَوْ نِسَائِهِنَّ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُنَّ أَوْ التَّبَاعِينَ غَيْرِ أُولِي الْأَرْبَةِ مِنَ الرِّجَالِ أَوْ الْوَالِدِ الَّذِي لَمْ يَظْهَرُوا عَلَىٰ عَوْرَتِ النِّسَاءِ وَلَا يَضْرِبْنَ بِأَرْجُلِهِنَّ لِيُعْلَمَ مَا يُخْفِينَ مِنْ زِينَتِهِنَّ وَتُوبُوا إِلَى اللَّهِ جَمِيعًا أَيُّهَ الْمُؤْمِنُونَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ ﴿۶۰﴾﴾ [النور: ۳۰ - ۳۱]

«به مردان مؤمن بگو که چشمانشان را [از دیدن نامحرم] فرو پوشند و پاکدامنی ورزند. این برایشان پاکیزه تر است. بی گمان خداوند از آنچه می کنند با خبر است (۳۰) و به زنان مؤمن بگو: چشمانشان را [از نگریستن به نامحرم] فرو پوشند و پاکدامنی ورزند و زینت خود را آشکار نکنند مگر آنچه از آن که آشکار است و باید که روسری هایشان را بر گریبان هایشان فروگذارند و زینت خود را آشکار نسازند مگر بر شوهرشان یا پدرانشان یا پدران شوهرشان یا پسرانشان یا پسران شوهرشان یا برادرانشان یا پسران برادرانشان یا پسران خواهرانشان یا زنان [هم آیین] شان یا ملک یمینهایشان یا مردان بی رغبت [به زنان] که پیرو شما نیستند یا کودکانی که بر شرمگاه زنان اطلاع نیافته اند. و نباید [زمین] را با پاهایشان بکوبند تا آنچه از زینتشان را که نهان می داشتند، آشکار شود. و ای مؤمنان، همگی، به [درگاه] خداوند توبه کنید. باشد که رستگار شوید (۳۱)»

کلمه «بعولته» یعنی همسران. «زینته» یعنی زیبایی ها و آنچه سبب فتنه می گردد.

﴿إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا﴾ منظور از آن طبق صحیح ترین قول، لباس ها است، چنان که صحابی بزرگوار عبدالله بن مسعود رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ گفته است، چون خداوند متعال می فرماید: ﴿وَالْقَوَاعِدُ مِنَ النِّسَاءِ الَّتِي لَا يَرَجُونَ نِكَاحًا فَلَيْسَ عَلَيْهِنَّ جُنَاحٌ أَنْ يَضَعْنَ ثِيَابَهُنَّ غَيْرَ مُتَبَرِّجَاتٍ بِزِينَةٍ وَأَنْ يَسْتَعْفِفْنَ خَيْرٌ لَهُنَّ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ﴾ [النور: ۶۰]

«و [نیز] زنان یائسه ای که امید ازدواج ندارند. بر آنان گناهی نیست از آن که لباسهایشان را در حالی فرو نهند که زینتی آشکار نکنند. و این که پاکدامنی ورزند برایشان بهتر است و خداوند شنوای داناست (۶۰)»

این آیه بر این دلالت می نماید که واجب است زنان چهره و دست ها و تمام بدنشان را از نگاه نا محرمان بپوشانند؛ زیرا خداوند متعال به پیرزنان اگر زینت خویش را آشکار نکنند، اجازه داده است که اگر لباسهای خود را از قبیل: روسری بیرون بیاورند و چهره هایشان را ظاهر نمایند، چون خطری برای ابتلای آنان به فتنه وجود ندارد. بنابراین اگر این پیرزنان از کار افتاده ای که امید ازدواج ندارند، چنانچه لباسهایشان را فرو نهند، گناهی بر آنان نیست.

از این مشخص می شود که زنان جوان، باید حجاب کنند و اگر آن را ترک نمایند گناهکار می شوند. همچنین پیرزنان اگر زینت خود را آشکار کنند باید حجاب کنند چون سبب فتنه می شوند. سپس خداوند در آخر این آیه می فرماید: از نظر عفت و پاکدامنی برای پیرزنانی که زینت را آشکار نمی کنند بهتر است، چون آن ها از فتنه، بهتر در امان می شوند.

از عائشه و خواهرش اسماء رضی الله عنهما روایتی هست که بر این دلالت می نماید که زن باید چهره اش را از بیگانگان بپوشاند؛ حتی اگر در حال احرام باشد. چنان که در

صحیحین از عائشه رضی الله عنها روایتی آمده که بر این دلالت می نماید که در ابتدای اسلام زنان چهره هایشان را نمی پوشاندند که با آیه حجاب، منسوخ شد.^(۱) شما با مطالبی که گذشت خواهی دانست که حجاب زن، امری قدیمی از دوران پیامبر صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّمَ است که خداوند آن را فرض نموده و ربطی به حکومت ترک ها ندارد.

اما این که زنان در بسیاری از کارها در عهد پیامبر صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّمَ با مردان مشارکت می کرده اند، مانند: معالجه زخمی ها، آب دادن به مجروحین در جهاد و امثال آن، درست است، اما آن ها این کارها را همراه با رعایت حجاب و عفت و دوری از اسباب شک و فتنه این کارها را انجام می داده اند.

چنان که ام سلیم رضی الله عنها می گوید: ما همراه پیامبر صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّمَ به جنگ می رفتیم، و به مجروحین آب می دادیم، و آب حمل می کردیم، و بیماران را مداوا می نمودیم.^(۲)

کار زنان آن زمان اینگونه بوده است، نه به گونه ای که امروزه در بسیاری از کشورهای اسلامی زن و مرد در کنار یکدیگر در محل کار قرار دارند و زنان آرایش شده و بی حجاب می باشند، که این امر منجر به فساد و از هم پاشیدن خانواده ها و فاسد شدن جامعه گردیده است. و لا حول و لا قوة إلا بالله العلی العظیم، والسلام علیکم ورحمة الله و برکاته.

الشیخ ابن باز - مجموع فتاوی و مقالات متنوعه (۳/۳۵۴)

[۳۰] روش حجاب شرعی

۱- انظر مثلاً: صحیح البخاری (۱۶۱۸، ۲۶۶۱، ۴۴۸۳، ۴۷۹۶، ۵۱۶۶، ۵۲۳۹)، و مسلم (۱۴۴۵، ۱۴۲۸، ۲۱۷۰، ۲۷۷۰).

۲- «صحیح مسلم» (۱۸۱۰)، و أبوداود (۲۵۳۱)، و الترمذی (۱۵۷۵)، و الطبرانی فی «الکبیر» (۲۳/۲۵، ۳۰۲)، و ابن حبان فی «صحیحه» (۴۷۲۳، ۴۷۲۴).

بسیاری از دختران جوان به گمان خود حجاب اسلامی می پوشند و حجاب آنها چادر سیاهی است که کناره های آن تزئین شده آنها این چادر را روی سر می گذارند و با آن چهره خود را می پوشانند؛ اما متأسفانه چشمها نمایان است و صورت مجسم می باشد، و زنگ خطر در این حجاب جدید این است که این دختران آهسته آهسته قسمت بیشتری از اطراف چشمها را باز می گذارند به بهانه اینکه جلوی دیدشان گرفته نشود.

و با توجه به گسترش این نوع حجاب، زنانی که به این شیوه حجاب نمی کنند در میان دوستان خود مطرود می باشند و واپسگرا و متشدّد نامیده شوند، و ادعا می شود که زنان در عصر پیامبر صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّمَ اینگونه حجاب می کرده اند.

س: آیا پوشیدن چنین حجابی جایز است؟ لطفاً روش و کیفیت حجابی را که اسلام به آن امر نموده بیان کنید.

ج: استعمار فکری برای باز داشتن مردم از عمل به عقاید و رفتار و عبادات دینی و معامله براساس آموزه های دین، از هیچ کوششی فرو گذار نمی کند، اما ایمان مؤمن بمنزله ی دژ محکمی است که اجازه نمی دهد این تباهکاران به اهداف خود برسند، و آن دژ، همانا بازگشت به قرآن و سنت پیامبر صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّمَ است، چون خداوند متعال می فرماید: ﴿يَتَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ ۗ فَإِن تَنَزَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِن كُنتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ۚ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا ۝﴾ [النساء: ۵۹] «ای مؤمنان، از خداوند اطاعت کنید و از رسول [او] و صاحبان امرتان [هم] اطاعت کنید هرگاه در چیزی اختلاف کردید، اگر به خدا و روز قیامت ایمان دارید، آن را به خدا و رسول بازگردانید. این بهتر و نیک انجام تر است».

اگر در مورد این مسئله به کتاب و سنت مراجعه کنیم می بینیم که در حجاب اسلامی باید زنان چهره های خود را از معرض دید نامحرمان بپوشانند، و دلایل آن در

کتابهایی که در این موضوع تألیف شده است ذکر گردیده اند، که در اینجا نیازی به توضیح آن نیست.

دیدگاه درست این را اقتضا می نماید که باید چهره پوشانده شود؛ چون صورت، در بر گیرنده ی زیبایی زن و محل توجه است، بدیهی است وقتی که مردان می خواهند به زیبایی زن بنگرند به چهره اش نگاه می کنند، مادام که چنین است هرگاه چهره، نمایان باشد و هر کسی آن را ببیند، این امر در بر گیرنده ی فتنه بزرگی خواهد بود. پوشاندن چهره از پوشاندن دیگر اعضا همچون پاها و کف دستها اولی تر است؛ زیرا صورت زن بیشتر سبب فتنه می گردد.

حجابی که در سؤال کیفیت آن ذکر شده با آنچه دلایل شرعی اقتضا می کند منافات دارد، چون این نوع حجاب، اظهار زینت را در بر دارد؛ زیرا چادر، تزئین شده است، و خداوند در مورد پیرزنان می گوید: ﴿وَالْقَوَاعِدُ مِنَ النِّسَاءِ الَّتِي لَا يَرَجُونَ نِكَاحًا فَلَيْسَ

عَلَيْهِنَّ جُنَاحٌ أَنْ يَضَعْنَ ثِيَابَهُنَّ غَيْرَ مُتَبَرِّجَاتٍ بِزِينَةٍ﴾ [النور: ۶۰]

«و [نیز] زنان یائسه ای که امید ازدواج ندارند. بر آنان گناهی نیست از آن که لباسهایشان را در حالی فرو نهند که زینتی آشکار نکنند».

این در مورد پیرزنانی است که امیدی به ازدواج ندارند، پس دختران جوانی که امید ازدواج دارند، و مردان به آنها علاقه مند می شوند، چگونه می توانند اظهار زینت کنند؟! با گذاشتن نقاب در قسمت چشمها و وقتی زنان در آن فراتر رفته و ابروها و گونه ها را هم نمایان می کنند، این با عمل زنان در عصر پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم مخالف است. براساس بررسی های انجام شده ما می دانیم که اوضاع در چنین اموری به سرعت تغییر می کنند، شاید زنان این نوع حجاب را به صورتی نزدیک با حجاب زنان عصر پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم پوشیده اند؛ اما دیری نمی گذرد که از آن فاصله می گیرند.

از اصول و ضوابط مشخص، نزد اهل علم این است که باید دروازه ی فساد و شر مسدود شود، یعنی آنچه ذریعه و وسیله ای برای کار حرامی می شود باید جلوی آن

گرفته شود. بنابراین آنچه در سؤال ذکر شده تردیدی نیست که حرام است و ذریعه ای برای حرامی بزرگتر و بزرگتر خواهد شد.

نصیحت بنده به زنان مؤمن این است که از خدا بترسند و در اسلام سنت و روش بدی را مرسوم نکنند که هم خودشان گناهکار می‌شوند و هم هر کسی که به آن روش بد عمل کند نیز گناهش بر گردن بنیانگذاران آن روش می‌باشد.

از بزرگترها بپرسند که آیا حجاب و پوشاندن تمام چهره به آن‌ها ضروری رسانده است؟ آیا سبب نقصان دین آن‌ها گردیده؟ آیا سبب شده تا آن‌ها در انجام وظایف خود کوتاهی ورزند؟ آیا سبب شده که آن‌ها از نظر دینی یا فکری یا اخلاقی یا اجتماعی عقب گرد کنند؟ قطعاً هیچ یک از این موارد، اتفاق نیفتاده است، پس زنان امروزه باید راه مادران خود و راه زنان صحابه رَضِيَ اللهُ عَنْهُم را در پیش بگیرند.

ابن عثیمین - الدعوه، العدد (۱۳۲۰)

[۳۱] سنّی که حجاب واجب می‌شود

س: در چه سنّی باید دختر حجاب کند؟ آیا باید پوشیدن حجاب را بر دختران دانش آموز گر چه آن را نخواهند لازم قرار دهیم؟

ج: وقتی دختر بالغ شد باید حجاب کند و سر و صورت خود را که عورت هستند بپوشاند، دانش آموز باشد یا خیر، سرپرست دختر باید او را به حجاب ملزم کند؛ حتی اگر دوست نداشته باشد، سرپرست باید دختر را قبل از رسیدن به سن بلوغ، به داشتن حجاب تمرین دهد تا عادت کند، با این شیوه، وقتی که دختر بزرگ شد پوشیدن حجاب برایش آسان می‌شود.

و بالله التوفیق، و صلی الله علی نبینا محمد و آله و صحبه و سلم.

فتاوی اللجنة الدائمة للبحوث العلمیة و الإفتاء (۲۱۹/۱۷)

[۳۲] حد عورت زن در نماز

س: بسیاری از زنان در نماز، تساهل می‌کنند و دست‌ها یا قسمتی از آن و همچنین پاهای و گاهی قسمتی از ساق برهنه است و نماز می‌خوانند، آیا نمازشان درست است.

ج: واجب است که زن آزاد و مکلف، در نماز تمام بدنش را بپوشاند بجز صورت و دستها؛ چون همه بدن زن عورت است. اگر در حالی نماز بخواند که چیزی از عورت او مانند ساق یا پا و سر و یا بخشی از آن برهنه باشد، نمازش صحیح نیست، چون پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ می‌فرماید: «لَا يَقْبَلُ اللَّهُ صَلَاةَ حَائِضٍ إِلَّا بِخِجَارٍ» «خداوند نماز زن بالغه را نمی‌پذیرد؛ مگر آن که روسری داشته باشد»^(۱)

و می‌فرماید: «الْمَرْأَةُ عَوْرَةٌ» «زن عورت است»^(۲)

ابو داود از ام سلمه رضی الله عنها روایت می‌کند که از پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ پرسید: «أَتَصَلِّي الْمَرْأَةُ فِي دِرْعٍ وَخِمَارٍ لَيْسَ عَلَيْهَا إِزَارٌ؟ فَقَالَ: إِذَا كَانَ الدَّرْعُ سَابِعًا يُغْطِي ظُهُورَ قَدَمَيْهَا»

«آیا زن می‌تواند در چادر و روسری نماز بخواند، در حالی که ازار (لباسی دیگر) نداشته باشد؟ پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمود: اگر پیراهنی بزرگ و گشاد بر تن داشته باشد به گونه ای که پشت پاهایش را بپوشاند، بله»^(۳)

ابن حجر در «بلوغ المرام»^(۴) می‌گوید: ائمه، این حدیث را موقوف دانسته اند. اگر مردی بیگانه آن جا باشد زن باید در نماز چهره و دست هایش را نیز بپوشاند.

الشیخ ابن باز- فتاوی مهمه تتعلق بالصلاة، ص (۱۵، ۱۶)

۱- أحمد (۲۱۸/۶)، و أبو داود (۶۴۱)، و الترمذی (۳۷۷) و قال: «حدیث حسن»، و ابن ماجه (۶۵۵)، و الحاکم ۲۵۱/۱ (۹۱۷) و صححه و وافقه الذهبی.

۲- الترمذی (۱۱۷۳)، و قال: «حسن غریب»، و ابن خزیمه فی «صحیحه» (۱۶۸۵، ۱۶۸۶)، و ابن حبان (۵۵۹۸، ۵۵۹۹)، و آخرون. وانظر: «مجمع الزوائد» (۳۵/۲) و (۳۱۴/۴).

۳- أبو داود (۶۴۰)، و الحاکم ۲۵۰/۱ (۹۱۵) و صححه و وافقه الذهبی، و البیهقی فی «السنن الکبری» (۲۳۳/۲) (۳۰۶۸). و درع المرأة: قمیصها. (النهاية- لابن الأثیر ۱۰۷/۲).

۴- «بلوغ المرام» بتعلیق المبارکفوری، ص (۶۳).

[۳۳] روش حجاب زن مسلمان نزد زن کافر

س: آیا جایز است که زن مسلمان صورتش را پیش زن کافر ظاهر کند یا نه؟ آیا جایز است صورتش را برای مادر شوهرش که کافر است برهنه کند؟

ج: برهنه بودن صورت زن پیش زنها اشکالی ندارد، خواه مسلمان باشد یا کافر، چون زن فقط به پوشاندن چهره از نگاه مردان نامحرم امر شده است، خداوند متعال می‌فرماید:

﴿وَلْيَضْرِبْنَ خُمُرِهِنَّ عَلَىٰ جُيُوبِهِنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا لِبُعُولَتِهِنَّ﴾ [النور: ۳۱]

«و باید که روسری هایشان را بر گریبان هایشان فروگذارند و زینت خود را آشکار

نسازند مگر بر شوهرشان» تا ﴿أَوْ نِسَائِهِنَّ﴾ «یا زنان [هم آیین] شان»

پس تنها زن به این امر شده که از نا محرمان حجاب کند، منظور از زنان در آیه همه زنها هستند خواه کافر باشند یا مسلمان. زن، فقط می‌تواند از محارمی که در آیه ذکر شده اند و همچنین کسانی که محرم رضاعی هستند حجاب نکند.

و بالله التوفیق، و صلی الله علی نبینا محمد و آله و صحبه و سلم.

فتاوی اللجنة الدائمة للبحوث العلمیة و الإفتاء (۲۸۷/۱۷)

[۳۴] حکم نگاه کردن مرد به زن غیر مسلمان

س: می‌دانیم که زن مسلمان باید در برابر مردان بیگانه حجاب را رعایت کند؛ آیا مردان مسلمان در مورد زنان کافر هم باید موازین حجاب را رعایت کنند و به آن‌ها نگاه نکنند؟

ج: حکم مردان مسلمان با زنان کافر مانند حکم مردان نسبت به زنان مسلمان است. یعنی: همان طور که نگاه کردن و به خلوت نشستن با زن مسلمان نامحرم جایز نیست، همچنین نگاه کردن به زن کافر و به خلوت نشستن با او هم جایز نیست، تا این گونه از فتنه، جلوگیری شود و عفت حفظ گردد و آبرو و نسب‌ها حفظ شوند.

و بالله التوفیق، و صلی الله علی نبینا محمد و آله و صحبه و سلم.

فتاوی اللجنة الدائمة للبحوث العلمیة و الإفتاء (۲۰۵/۱۷)

[۳۵] حکم نگاه کردن زن به مرد

س: حکم نگاه کردن زن به مرد در تلویزیون یا نگاه کردن به صورت عادی و معمول در خیابان چیست؟

ج: نگاه کردن زن در تلویزیون و در غیر از آن از دو حال خالی نیست:

۱ - نگاه کردن با شهوت و لذت بردن؛ این نوع از نگاه، حرام است؛ چون سبب فساد و فتنه می شود.

۲ - نگاه کردن خالی از شهوت و تلذذ، چنین نگاهی اشکالی ندارد و جایز است، چون در صحیحین از عائشه رضی الله عنها روایت است: «أَنَّ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا تَنْظُرُ إِلَى الْحَبْشَةِ وَ هُمْ يَلْعَبُونَ، وَ كَانَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ يَسْتَتِرُهَا عَنْهُمْ» «که او به حبشی ها که مشغول بازی بودند، نگاه می کرد و پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ او را از نگاه آنان می پوشاند»^(۱)

از آنجائی که زنان در بازارها می روند و مردها را می بینند، پس زن، مرد را می بیند گرچه مرد او را نبیند، اما به شرطی که شهوت و فتنه ای نباشد. پس اگر نگاه زن به مرد از روی شهوت یا فتنه باشد نگاه کردن زن به مرد در تلویزیون و غیره حرام است.

الشیخ ابن عثیمین - کتاب الدعوة (۵)، (۲/ ۶۰، ۶۱)

[۳۶] آیا زن از نابینا حجاب کند؟

س: در بعضی از دبیرستان ها معلم قرآن مرد نابینایی است، و دانش آموزان ناچارند برای خواندن، چهره هایشان را ظاهر کنند، حکم چیست؟

ج: قول راجح از اقوال علما این است که لازم نیست زن از مرد نابینا حجاب کند، به دو دلیل:

۱- البخاری (۴۵۴) و أطرافه عنده، و مسلم (۸۹۲).

۱- پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ به فاطمه بنت قیس رضی الله عنها گفت: «اعْتَدِي عِنْدَ ابْنِ أُمِّ مَكْتُومٍ فَإِنَّهُ رَجُلٌ أَعْمَى تَصْعِقَنَ ثِيَابَكَ عِنْدَهُ» «نزد ابن مکتوم عدّه بگذران؛ زیرا او مرد نابینایی است و می‌توانی قسمتی از لباسهایت را در بیاوری»^(۱)

۲- عائشه به حبشیهایی که در مسجد تمرین جهاد می‌کردند نگاه می‌کرد در حالی که پیامبر علیه الصلاة والسلام او را از نگاه آنان می‌پوشاند.

اما حدیث «أَفَعَمِّيَاوَانِ أَنْتُمْ؟» «آیا شما دو تا نابینا هستید؟»^۲

در آن راوی مجهولی است پس نمی‌تواند در مقابل این دو حدیث صحیح قرار بگیرد.

الشیخ ابن عثیمین - کتاب الدعوة (۵)، (۶۰/۲، ۶۱)

[۳۷] حکم تصویر زن در گذرنامه

س: آیا عکس زن، در گذرنامه و غیره عورت است یا نه؟ و اگر گرفتن عکس برای زن ممنوع باشد آیا می‌تواند به خاطر گرفتن گذرنامه و غیره عکس بگیرد یا خیر؟

حدود لباس زن در قرآن و سنت تا کجاست؟

ج: زن حق ندارد اجازه دهد از او عکس گرفته شود، نه برای گذرنامه و نه برای چیزی دیگر؛ چون صورت زن عورت است، و وجود عکس زن در گذرنامه و غیره از اسباب فتنه است.

ظاهر قرآن و سنت می‌گوید: که تمام بدن زن عورت است، پس باید تمام بدنش را از نامحرمان بپوشاند؛ چون خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا لِبُعُولَتِهِنَّ أَوْ آبَائِهِنَّ أَوْ آبَاءِ بُعُولَتِهِنَّ أَوْ أَبْنَائِهِنَّ أَوْ أَبْنَاءِ بُعُولَتِهِنَّ﴾

[النور: ۳۱]

۱- مسلم (۱۴۸۰).

۲- أحمد (۲۹۶/۶)، و أبو داود (۴۱۱۲)، و الترمذی (۲۷۷۸) و قال: «حسن صحیح». و فی إسنادہ نهبان مولی

أم سلمة: لم یوثقه غیر ابن حبان. و قد سبق تخریج الحدیث فی الفتوی (۲۸) من هذا الباب.

«و زینت خود را آشکار نسازند مگر بر شوهرشان یا پدرانشان یا پدران شوهرشان یا پسرانشان یا پسران شوهرشان»

و همچنین می فرماید: ﴿وَإِذَا سَأَلْتُمُوهُنَّ مَتَاعًا فَسَأَلُوهُنَّ مِن وَرَاءِ حِجَابٍ ذَلِكُمْ أَطْهَرُ لِقُلُوبِكُمْ وَقُلُوبِهِنَّ﴾ [الأحزاب: ۵۳] «وَإِذَا سَأَلْتُمُوهُنَّ مَتَاعًا فَاسْأَلُوهُنَّ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ ذَلِكُمْ أَطْهَرُ لِقُلُوبِكُمْ وَقُلُوبِهِنَّ»
 «و چون از زنان پیامبر متاعی خواهید، آن را از آن سوی پرده بطلبید. این برای دل‌هایتان و دل‌های آنان پاکیزه تر است»

و بالله التوفیق، و صلی الله علی نبینا محمد و آله و صحبه و سلم.

فتاوی اللجنة الدائمة للبحوث العلمیة و الإفتاء (۱۶۹/۱۷)

[۳۸] نگاه کردن پزشک به زن

س: زن مجبور است برای معالجه پیش پزشک برود و به ناچار قسمتی از بدنش را باید پزشک ببیند، حکم شریعت در این مورد چیست؟

ج: اگر پزشک زن نباشد، اشکال ندارد که زن پیش پزشک مرد برود؛ علما گفته اند که این کار اشکالی ندارد. و هر قسمتی که نیاز باشد، نشان دادن آن به پزشک اشکالی ندارد؛ اما باید محرم زن همراه باشد و دکتر با زن تنها نباشد، چون خلوت با بیگانه حرام است؛ علما گفته اند چنین چیزی جایز است، چون حرمت آن به خاطر آن است که وسیله ای برای فتنه می شود و آنچه که وسیله برای گناه قرار می گیرد و حرام شده در صورت نیاز مباح و جایز می باشد.

الشیخ ابن عثیمین - من فتاواه، إعداد: أشرف بن عبد المقصود (۸۴۶/۲)

[۳۹] نگاه کردن زن پزشک به مرد نامحرم

س: اگر مردی به زن دندانپزشکی مراجعه کند و دندان‌هایش را مورد معالجه قرار دهد.. آیا جایز است؟ با این که دندانپزشک مرد در همان شهر زیاد است.

ج: ما زیاد تلاش نموده ایم و از مسئولین خواسته ایم که پزشک مرد برای مردان باشد و پزشک زن برای زنان، و در همه زمینه ها دندانپزشکی و غیره برای مردان پزشک مرد و برای معالجه ی زنان، پزشک زن باشد. اصل بر همین است که زنان نزد زنان و مردان نزد مردان مراجعه کنند؛ چون زن عورت بوده و مورد توجه مردان است؛ مگر کسی که خدا او را حفاظت کند. پس باید پزشکان زن مخصوص زنان باشند، و پزشکان مرد مخصوص مردان باشند، مگر این که ضرورتی در کار باشد؛ مثلاً مرد دارای بیماری باشد که پزشک مردی برای آن بیماری نباشد، در این صورت اشکالی ندارد، چنان که خداوند می فرماید: ﴿وَقَدْ فَصَّلَ لَكُمْ مَا حَرَّمَ عَلَيْكُمْ إِلَّا مَا اضْطُرِرْتُمْ إِلَيْهِ﴾ [الأنعام:

[۱۱۹]

«به روشنی برایتان بیان نموده است مگر آنچه به [خوردن] آن ناچار باشید».

البته باید پزشکان مرد از پزشکان زن جدا باشند و بخش زنان از بخش مردان جدا باشد و یا بیمارستان‌هایی مخصوص مردان باشند و بیمارستان‌هایی مخصوص زنان باشند تا همه از فتنه و اختلاط مضر در امان باشند.

الشیخ ابن باز- فتاوی عاجله لمنسوی الصحه، ص (۲۹، ۳۰)

[۴۰] حکم پوشاندن زن کف دستهایش را

س: آیا بیرون کردن کف دستها از لباس، در خیابان حرام است یا نه؟

ج: کف دست زن عورت است و برهنه کردن آن جز برای محرم جایز نیست.

و بالله التوفیق، و صلی الله علی نبینا محمد و آله و صحبه و سلم.

فتاوی اللجنة الدائمة للبحوث العلمیة و الإفتاء (۲۱۰/۱۷)

[۴۱] نمایان کردن دست و ساعد برای بیگانه

س: بسیاری از زنان که برای خرید به بازار می روند دستهایشان برهنه است و بعضی

علاوه از کف دست، قسمتی از ساعدشان نیز برهنه می شود، و اغلب در بازارها این

گونه است؟

ج: تردیدی نیست که برهنه کردن زنان دست‌ها و ساعدهایشان را امری منکر و خلاف شرع است که سبب فتنه می‌باشد؛ به خصوص که بعضی از این زنها انگشتر و انگو به دست دارند؛ در حالی که خداوند متعال به زنان مؤمن می‌فرماید: ﴿وَلَا يَصْرِبْنَ بِأَرْجُلِهِنَّ لِيُعْلَمَ مَا يُخْفِينَ مِنْ زِينَتِهِنَّ﴾ [النور: ۳۱] «نباید [زمین] را با پاهایشان بکوبند تا آنچه از زینتشان را که نهان می‌داشتند، آشکار شود».

این آیه دلالت می‌نماید که زن مؤمن چیزی از زینت خود را آشکار نکند و نباید کاری کند که زینتی که آن را پنهان می‌کند آشکار شود؛ پس کسی که دستهایش را ظاهر می‌کند تا مردم آن را ببینند چگونه خواهد بود؟!

زنان مؤمن را به تقوای الهی توصیه می‌کنم و به آن‌ها سفارش می‌کنم که هدایت را بر هوای نفس مقدم بدارند و به آنچه خداوند زنان پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ را به آن فرمان داده است، چنگ بزنند. باید دانست که مادران مؤمنان کاملترین زنان از نظر ادب و عفت هستند. خداوند به زنان پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ می‌گوید: ﴿وَقَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ وَلَا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَىٰ وَأَقِمْنَ الصَّلَاةَ وَآتِينَ الزَّكَاةَ وَأَطِعْنَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ ۚ إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا﴾ [الأحزاب: ۳۳]

«و در خانه های خود بمانید و چون زینت نمایی [عصر] جاهلیت پیشین زینت ننمایید و نماز بر پای دارید و زکات پردازید و از خداوند و رسولش فرمان برید. جز این نیست که خداوند می‌خواهد پلیدی را از شما، ای اهل بیت دور کند و چنان که باید شما را پاکیزه گرداند (۳۳)»

تا زنان مسلمان مانند زنان پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ بهره‌ای از این حکمت بزرگ داشته باشند و آن حکمت این است ﴿إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ

أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً ﴿٣٠﴾ «جز این نیست که خداوند می خواهد پلیدی را از شما، ای اهل بیت دور کند و چنان که باید شما را پاکیزه گرداند»
 به مردان مؤمن که خداوند آنان را سرپرست زنها قرار داده توصیه می کنم امانتی را که به دوش گرفته اند و مسئولیتی که در برابر زنها دارند، آن را انجام دهند، چون از آن بازخواست می شوند، و با پروردگارشان ملاقات خواهند کرد، پس فکر کنند که چه پاسخی می دهند: ﴿يَوْمَ تَجِدُ كُلُّ نَفْسٍ مَّا عَمِلَتْ مِنْ خَيْرٍ مُّحْضَرًا وَمَا عَمِلَتْ مِنْ سُوءٍ تَوَدُّ لَوْ أَنَّ بَيْنَهَا وَبَيْنَهُ أَمَدًا بَعِيدًا ۗ وَيُحَذِّرُكُمُ اللَّهُ نَفْسَهُ ۗ وَاللَّهُ رَءُوفٌ بِالْعِبَادِ ﴿٣١﴾»
 [آل عمران: ۳۰]

«روزی که هر کسی آنچه را که از نیکی و از بدی کرده است، حاضر می یابد و دوست دارد که مگر بین او و آن [عمل بد] فاصله ای دور باشد و خداوند شما را از [کیفر] خودش بر حذر می دارد و خداوند به بندگان بس مهربان است (۳۰)»
 الشیخ ابن عثیمین - فتاوی المعاصره، ص (۳۴، ۳۶)

[۴۲] بیانیه «کمیته دائم افتا» در مورد لباس زن، نزد محارم

الحمد لله رب العالمین و الصلاة و السلام علی نبینا محمد و علی آله و صحبه أجمعین... و بعد:

زنان مؤمن در صدر اسلام به برکت ایمان به خدا و پیروی از قرآن و سنت در نهایت پاکدامنی و حیا قرار داشتند. در آن دوران زنها لباس هایی می پوشیدند، که تمام بدنشان را می پوشاند. وقتی با یکدیگر یا با محارم خود می نشستند بی پرده و بدون پوشش نبودند. همواره تا دورانی نزدیک به زمان ما این سنت ارزشمند در میان زنان امت مرسوم بوده است، تا این که به خاطر عوامل متعددی که جای بیان تفصیلی آن در اینجا نیست فساد در پوشش و رفتار در میان زنان راه یافت، و با توجه به پرسش های زیادی که از کمیته افتا در مورد حدود نگاه کردن زن به زن و لباسی که زن باید در میان زنان بپوشد، مطرح می شود، «کمیته دائم افتا» برای عموم زنهاى مسلمان در این خصوص

توضیح می‌دهد: زن باید به صفت حیا که پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ آن را از ایمان و شعبه ای از ایمان قرار داده متصف باشد.

از جمله حیائی که عرفاً و شرعاً به آن امر شده این است که زن، حجاب داشته باشد و دارای اخلاق و رفتاری باشد که او را از مواضع فتنه و تهمت دور می‌نماید.

ظاهر قرآن براین دلالت می‌نماید که زن فقط قسمت هایی از بدنش را برای زنان می‌تواند نمایان کند که برای محارم خود می‌تواند نمایان کند و معمولاً در خانه آن قسمت از بدن را نمی‌پوشاند، چنان که خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَلَا يُبْدِينَ

زِينَتَهُنَّ إِلَّا لِبُعُولَتِهِنَّ أَوْ آبَائِهِنَّ أَوْ آبَاءِ بُعُولَتِهِنَّ أَوْ أَبْنَائِهِنَّ أَوْ أَبْنَاءِ بُعُولَتِهِنَّ أَوْ إِخْوَانِهِنَّ أَوْ بَنِي إِخْوَانِهِنَّ أَوْ بَنِي أَخَوَاتِهِنَّ أَوْ نِسَائِهِنَّ﴾ [النور: ۳۱] «و

زینت خود را آشکار نسازند مگر بر شوهرشان یا پدرانشان یا پدران شوهرشان یا پسرانشان یا پسران شوهرشان یا برادرانشان یا پسران برادرانشان یا پسران خواهرانشان یا زنان [هم آیین] شان»

وقتی که قرآن این را تصریح می‌نماید و سنت بر آن دلالت می‌کند، عملکرد همسران پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ و زنان صحابه و تابعین و زنان امت تا به امروز نیز همین بوده است. آنچه معمولاً در حضور کسانی که در آیه ذکر شدند نمایان می‌شود، قسمت هایی از بدن زن است که اغلب در خانه و در حالت کار آن قسمت ها را نمی‌پوشاند. مانند: برهنه بودن صورت و دستها و گردن و پاها. اما زیاده روی در برهنگی، پیش زنان، علاوه بر این که دلیلی بر جواز آن از قرآن و سنت وجود ندارد همچنین سبب می‌شود تا زنان، به فتنه مبتلا شوند؛ از طرفی چنین زنی الگوی بدی برای دیگر زنان می‌شود، و همچنین تشبیه با زنهاى کافر و فاسد و بی حجاب است.

پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ می‌فرماید: «مَنْ تَشَبَهَ بِقَوْمٍ فَهُوَ مِنْهُمْ»

«هر کس که خود را شبیه گروهی کند از همان گروه است»^(۱)

در صحیح مسلم از عبدالله بن عمرو رضی الله عنهما روایت است که رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ او دید که لباسهای زرد رنگ پوشیده است. پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمود: «إِنَّ هَذِهِ مِنْ ثِيَابِ الْكُفَّارِ؛ فَلَا تَلْبَسْهَا»^(۲) «این لباسهای (زرد رنگ) متعلق به کافران است، آنها را نپوش»

در صحیح مسلم روایت است که پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمود: «صِنْفَانِ مِنْ أَهْلِ النَّارِ لَمْ أَرَهُمَا: قَوْمٌ مَعَهُمْ سِيَاطٌ كَأَذْنَابِ الْبَقَرِ يُضْرَبُونَ بِهَا النَّاسَ، وَنِسَاءٌ كَأَسْيَاطٍ عَارِيَاتٍ، مَا تَلَاتٌ مُمِيلَاتٌ، رُؤُوسُهُنَّ كَأَسْنِمَةِ الْبُخْتِ الْمَائِلَةِ، لَا يَدْخُلْنَ الْجَنَّةَ وَلَا يَجِدْنَ رِيحَهَا، وَإِنْ رِيحَهَا لَيُوجَدُ مِنْ مَسِيرَةِ كَذَا وَكَذَا»

«دو گروه از اهل دوزخ هستند که من آنها را -در جامعه خود و در زمان خود- ندیده ام: "گروه نخست" گروهی هستند که شلاق هایی همچون دم گاو، به دست دارند و با آن مردم را می زنند، (کنایه از ظالمان و ستمگران) و "گروه دوم" زنانی هستند که لباس به تن دارند اما برهنه اند، به دیگران تمایل دارند و دیگران را به سوی خود متمایل می کنند، موهای سرهایشان چون کوهان شتر است، این زنها به بهشت نمی روند و بوی آن را احساس نخواهند کرد، در حالی که بوی بهشت از فاصله های بسیار دوری به مشام می رسد»^(۳)

اینها لباس به تن دارند اما برهنه اند، یعنی زن لباسی بر تن کند که در واقع، بدنش را نپوشاند، پس چنین زنی در حقیقت لخت و عریان است، مانند این که زن لباس نازک

۱- أحمد (۵۰/۲، ۹۲)، و أبو داود (۴۰۳۱) من حدیث ابن عمر رضی الله عنهما، و البزار (۲۹۶۶)، و الطبرانی فی «الأوسط» (۸۳۲۷) من حدیث حذیفه بن الیمان رضی الله عنه، بسندٍ ضعیف؛ لکن له شواهد تبلغ به مرتبة الحسن.

انظر: «فیض القدر» ۱۰۵/۶ (۸۵۹۳).

۲- مسلم (۲۰۷۷)

۳- مسلم (۲۱۲۸)

بپوشد که بدنش نمایان باشد، و یا لباس تنگ بپوشد که بر آمدگی بدنش را ظاهر کند، و یا لباس کوتاه بپوشد که بعضی از اعضای بدنش برهنه بمانند.

بنابراین زنان مسلمان باید به رهنمودی که امهات المؤمنین و زنان صحابه رضی الله عنهن و پیروان نیکویشان از زنان این امت بر آن بوده اند ملتزم باشند و بکوشند تا خود را بپوشانند چون این گونه از اسباب فتنه بهتر در امان خواهند بود.

همچنین زنان مسلمان از پوشیدن لباس هایی که با پوشیدن آن خود را شبیه زندهای کافر و فاسد می نمایند پرهیز کنند، و اینگونه از خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم اطاعت نمایند و به پاداش الله تعالی امیدوار بوده و از عذاب او بترسند.

همانگونه که هر مسلمانی، در مورد زنانی که تحت سرپرستی او قرار دارند، تقوای الهی را رعایت کند؛ و اجازه ندهد که زنان لباسهای فتنه انگیزی که خدا و پیامبرش حرام نموده اند بپوشند. مرد باید بداند که او مسئول است و روز قیامت در مورد کسانی که تحت سرپرستی او قرار دارند مورد بازخواست قرار می گیرد.

از خداوند متعال مسئلت می نمائیم که اوضاع مسلمین را اصلاح نماید و همه ما را به راه راست هدایت کند؛ بیگمان او شنوای نزدیک است. انه سمیع قریب مجیب.

و صلی الله و سلم نبینا محمد و علی آله و صحبه.

فتاوی اللجنة الدائمة للبحوث العلمیة و الإفتاء (۲۹۰/۱۷-۲۹۴)

[۴۳] لباسی که زن باید در جمع زنان بپوشد

س: بعضی از زنها لباس های کوتاه و تنگ می پوشند که برجستگیهای بدنشان را نمایان می کند، لباس های بدون آستین و لباس هایی که سینه و پشت زن برهنه است و کاملاً نیمه عریان اند می پوشند، وقتی که آنها را نصیحت می کنیم می گویند: این لباسها را فقط در جمع زنان می پوشیم و آنچه زن باید در حضور زنان بپوشاند از ناف تا زانو است... حکم شرعی در این مورد چیست؟ دلایل قرآن و سنت را در این مورد بیان نموده و توضیح دهید که پوشیدن چنین لباس هایی در حضور محارم چه حکمی دارد؟

ج: در حدیث صحیح از پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ روایت است که فرمود: «صِنْفَانِ مِنَ أَهْلِ النَّارِ لَمْ أَرَهُمَا: قَوْمٌ مَعَهُمْ سِيَّاطٌ كَأَذْنَابِ الْبَقَرِ يُضْرَبُونَ بِهَا النَّاسُ. وَنِسَاءٌ كَاسِيَاتٍ عَارِيَاتٍ، مَائِلَاتٌ مُيَلَّاتٌ، رُءُوسُهُنَّ كَأَسْنِمَةِ الْبُخْتِ الْمَائِلَةِ، لَا يَدْخُلْنَ الْجَنَّةَ وَلَا يَجِدْنَ رِيحَهَا، وَإِنْ رِيحَهَا لَيُوجَدُ مِنْ مَسِيرَةِ كَذَا وَكَذَا»

«دو گروه از اهل دوزخ اند. من آن‌ها را ندیده‌ام: «گروه نخست» قومی هستند که شلاق‌هایی همچون دم گاو به دست دارند و با آن مردم را می‌زنند، (کنایه از ظالمان و ستمگران) «گروه دوم» زنهایی هستند که لباس به تن دارند؛ اما برهنه هستند، خود دچار فتنه شده و دیگران را به سوی فتنه می‌کشانند، موی سرشان همچون کوهان شتر است، این‌ها به بهشت راه نخواهند یافت و بوی آن نیز به مشام آن‌ها نخواهد رسید، در حالی که بوی بهشت از مسافت‌های بسیار دور به مشام می‌رسد»^(۱).

علما در تفسیر «کاسیات عاریات» می‌گویند: مراد زنهایی هستند که لباس دارند اما برهنه اند، گفته‌اند: آن‌ها زنهایی هستند که لباس‌های تنگ می‌پوشند یا لباس نازک می‌پوشند که از زیر لباس بدنشان ظاهر است، یا لباس‌های کوتاه می‌پوشند.

شیخ الاسلام ابن تیمیه گفته: در دوران پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ لباس زنها در خانه لباسی بوده که تمام بدنشان را می‌پوشانده جز قدم‌ها و کف دست‌ها اما وقتی به بازار می‌رفتند، زنان صحابه لباس‌های گشادی می‌پوشیدند که بر زمین کشیده می‌شد. پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ به آن‌ها اجازه داده بود که به اندازه یک ذراع لباس هایشان را از قدمهایشان پائین‌تر بگذارند. اما حدیثی که برای بعضی از زنان شبهه ایجاد کرده که پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرموده است: «لَا تَنْظُرُ الْمَرْأَةُ إِلَى عَوْرَةِ الْمَرْأَةِ وَلَا يَنْظُرُ الرَّجُلُ إِلَى عَوْرَةِ الرَّجُلِ»

«زن، به عورت زن، نگاه نکند، و مرد، به عورت مرد، نگاه نکند»^(۲)

۱- تخریج در فتوای سابق گذشت

۲- مسلم (۳۳۸)، و أبو داود (۴۰۱۸)، و الترمذی (۲۷۹۳)، و ابن ماجه (۶۶۱). واللفظ له.

کسانی که فکر می‌کنند عورت زن، که باید از نگاه زنها پوشیده باشد، از ناف تا زانو است؛ در جواب باید گفت: که پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ از نگاه کردن زن، به عورت زن، نهی فرموده چون لباس زن گشاد است؛ اما ممکن است گاهی در حین انجام کاری عورتش نمایان شود، بنابراین زن نباید به عورت زن نگاه کند. آیا وقتی که پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرموده: مرد به شرمگاه و عورت مرد، نگاه نکند آیا مگر صحابه، لباسی می‌پوشیدند که فقط از ناف تا زانو بود؟!

آیا مگر، معقول است که زن در جمع زنان با لباسی حاضر شود که فقط از ناف تا زانو را می‌پوشاند؟! هیچ کسی چنین چیزی نگفته است. این فقط عادت زنان کفار است. پس آنچه برای بعضی از زنان شبهه ایجاد کرده، اصل و اساسی ندارد؛ یعنی آنچه بعضی از زنان از حدیث مذکور، فهمیده اند صحت ندارد. بنابراین معنای حدیث ظاهر و آشکار است؛ پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرموده که لباس زن از ناف تا زانو است.

پس زنان باید از خدا بترسند و خود را به حیا آراسته کنند که این کار از اخلاق زن و از ایمان اوست، چنان که پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ می‌فرماید: «الْحَيَاءُ شُعْبَةٌ مِنْ الْإِيمَانِ» «حیا شعبه ای از ایمان است»^(۱)

همان طور که زن در حیا، ضرب المثل است، و گفته می‌شود: «أَحْيَا مِنَ الْعِذْرَاءِ فِي خَدْرِهَا» «از دوشیزه، در حجله و پرده با حیا تر است» ما سراغ نداریم حتی کسی از زنان جاهلیت، لباسی بر تن کند که فقط از ناف تا زانو را بپوشانند. آن‌ها این کار را نه نزد زنها می‌کردند و نه نزد مردان. پس زنهایی که می‌گویند: فقط از ناف تا زانو نزد زنان پوشیده شود آیا می‌خواهند که زنان مسلمین، از زنان دوران جاهلیت بدتر و زشت تر باشند؟!

۱- بخاری (۹)، و مسلم (۳۵). بزیادة فی أوله.

خلاصه این که لباس، یک چیز است و نگاه کردن به عورت چیزی دیگر است؛ لباسی که زن در حضور زنان باید بپوشد، این است که باید تمام بدنش را بپوشاند، جز کف دستها و قدمها دستور شریعت نیز همین است. بنابراین اگر نیازی بود که لباسش را بالا بزند می‌تواند تا زانو آن را بالا بزند. همچنین اگر نیاز بود می‌تواند آستین‌ها را تا بازو بالا بزند، اما این که چنین لباس کوتاهی بپوشد، خیر، حدیث پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ به هیچ صورتی بر چنین امری دلالت نمی‌کند. بنابراین، حدیث، نگاه کننده را مخاطب قرار داده است نه نگاه شونده را.

پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ به ذکر حدود لباس نپرداخته است، و فرموده که لباس زن از ناف تا زانو است. اما حدود نگاه کردن محارم زن به او مانند حدود نگاه کردن زن به زن است، یعنی زن می‌تواند در حضور محرم قسمت‌هایی از بدنش را نمایان کند که برای زنها نمایان می‌کند، بنابراین سر و گردن و قدم پاها و کف دستها و ساعد و ساق پا و امثال آن، اگر برهنه باشند اشکالی ندارد؛ اما زن لباس کوتاه نپوشد. فتوا با امضای شیخ ابن عثیمین - ۱۱/۲۰ / ۱۴۱۴ هـ

[۴۴] مانتوی اسلامی

س: اخیراً عبا و مانتوی رواج یافته که تنگ می‌باشد و به بدن چسبیده است. دارای دو لایه نازک پارچه ای بوده و آستین گشاد است. نگین دار و تزئین شده است. این عبا روی شانه‌ها انداخته می‌شود، حکم شرعی برای پوشیدن این عبا چیست؟ لطفاً از وزارت بازرگانی بخواهید که این نوع عبا و امثال آن را ممنوع کند.

ج: عبا و مانتوی شرعی زنان همان «جلباب» است و آن عبایی است که کاملاً زن را می‌پوشاند و از فتنه و توجه مردان دور می‌نماید.

بنابراین مانتو و عبای زن باید اوصاف ذیل را داشته باشد:

اول: ضخیم باشد تا بدن نمایان نشود و حالت چسبندگی نداشته باشد.

دوم: تمام بدن را بپوشاند و گشاد باشد و بر جستگی‌های بدن را نمایان نکند.

سوم: فقط از قسمت جلو باز باشد، آستین آن در قسمت کف دست تنگ باشد.

چهارم: دارای چنان زینتی نباشد که جلب توجه کند، بلکه از هر نوع نقش و نگین و تزئین و علامتی خالی باشد.

پنجم: با لباس زنان کافر و با لباس مردان مشابهت نداشته باشد.

ششم: عبا روی سر گذاشته شود.

بنابراین عبايي که در سؤال مطرح شده نمی‌تواند عبايي شرعی و اسلامی باشد، از این رو پوشیدن آن جایز نیست و همچنین واردات و تولید و عرضه آن بین مسلمین جایز نیست، زیرا چنین کاری به منزله ی همکاری بر گناه و تعدی از حدود الهی است. خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ﴾ [المائدة: ۲] «و بر گناه و ستم همکاری مکنید و از خدا پروا بدارید، بی گمان خداوند سخت کیفر است (۲)»

«کمیته دائم افتا» زنان مسلمان را به رعایت تقوای الهی و التزام به حجاب کامل توصیه می‌کند، تا این گونه از خدا و پیامبر صلی الله علیه وآله و سلم اطاعت کرده باشند و از اسباب فتنه در امان باشند.

وبالله توفیق، و صلی الله علی نبینا محمد وآله وصحبه و سلم.

فتاوی اللجنة الدائمة للبحوث العلمیة الإفتاء (۱۳۹/۱۷-۱۴۱)

[۴۵] حکم پوشیدن عباها و مانتوهای تزئین شده

س: اینک در بازارها عباهایی برای زنان آمده که تزئین شده اند، و در وسط آن کمر بندی دارند که جسم را مشخص و برجسته می نماید و آستین های درازی دارند که اطراف آن تزئین شده است و در پشت کلاهی دارند شبیه کلاه جلابیهء مغربی، این عباها هر از گاهی تغییر می‌کنند، حکم پوشیدن و فروش این عباها چیست؟

ج: این عباها از لباسهای منکر و غیر اسلامی هستند. چون دارای زینت آشکاری هستند که جلب توجه می‌کنند و سبب فتنه می‌شوند.

گاهی ممکن است سبب انجام عمل ممنوع شود. مانند این که مردان چنین زنی را با نگاه خود تعقیب کنند، همچنین کمر بندی که این عباها دارند و بدن را بر جسته می‌کند امری ناجایز است، بنابراین زن نباید لباس تنگ بپوشد که قسمتی از بدنش را نمایان کند، چون سبب جلب توجه و ایجاد فتنه می‌شود، آستین‌های گشاد و تزئین شده نیز سبب فتنه و جلب توجه نگاه نامحرمان می‌گردد.

همچنین داشتن کلاهی مانند کلاه جلابیه مغربی، امری ناپسند است؛ زیرا به لباس زنان غربی شباهت دارد که اغلب کافر و زناکار هستند. اصل این است که زن مسلمان باید مانتو و عبای گشادی بپوشد که تمام بدنش را بپوشاند.

الشیخ ابن جبرین - من قوله و إملائه و علیها توقیعه

[۴۶] انداختن عبا بر شانه‌ها

س: در میان زنان مسلمان پدیده‌ی خطرناکی رواج یافته است، و آن این است که عبا را روی شانه‌ها می‌اندازند و سر را با چادر یا روسری می‌پوشانند که این کار نوعی زینت است. این عبا به بدن چسبیده است، قسمت سینه و برآمدگی‌ها را بر جسته و نمایان می‌کند، در واقع این لباس نوعی مد است... حکم پوشیدن این لباس چیست؟ آیا این حجاب شرعی است؟ آیا حدیث پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم که فرمود: «صِنْفَانِ مِنَ أَهْلِ النَّارِ لَمْ أَرَهُمَا» «دو گروه از اهل جهنم اند...» بر این زن‌ها مصداق پیدا می‌کند؟

ج: خداوند زنان مؤمن را به حجاب کامل دستور داده است، چنان که می‌فرماید:

﴿يَتَأْتِيهَا النَّبِيُّ قُلٌّ لِّأَزْوَاجِكَ وَبَنَاتِكَ وَنِسَاءِ الْمُؤْمِنِينَ يُدْنِينَ عَلَيْهِنَّ مِنْ جَلْبَابِهِنَّ﴾

[الأحزاب: ۵۹] «ای پیامبر، به زنان و دخترانت و زنان مؤمنان بگو: روسریهایشان را بر خود فرو بپوشند».

«جلباب» چادری است که زن با آن تمام سر و بدنش را می پوشاند، و عبای معروف، مانند آن است.

اصل این است که عبا بر سر گذاشته می شود و تمام بدن را می پوشاند، پس زن، عبا را برای حجاب و پوشاندن جسم خود می پوشد تا دیگران به او چشم ندوزند؛

خداوند متعال می فرماید: ﴿ذَلِكَ أَدْنَىٰ أَنْ يُعْرَفْنَ فَلَا يُؤْذَيْنَ﴾ [الأحزاب: ۵۹]

«این نزدیکتر است و به آنکه شناخته شوند، و آزار نینند.»

تردیدی نیست که ظاهر بودن سر و شانه های زن، سبب می شود، تا نگاهها به سوی او جلب شوند، وقتی که زن عبا را بر شانه ها بیندازد این مشابهت با مردان است، ظاهر بودن سر و گردن و حجم شانه ها و مشخص بودن بخش های بدن، مانند سینه و پشت و امثال آن، سبب فتنه و جلب توجه نگاهها به زن می شود، حتی اگر زن پاکدامن باشد.

پس جایز نیست که زن عبا را روی شانه ها بیندازد، چون ممنوعیت هایی را شامل می شود و بیم آن می رود که زن مصداق حدیث پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ قرار گیرد که فرمود: «صِنْفَانِ مِنَ أَهْلِ النَّارِ» «دو گروه جهنمی هستند که آن ها را ندیده ام» الی قوله: «وَنِسَاءٌ كَاسِيَاتٌ عَارِيَاتٌ، مُمِيلَاتٌ مَائِلَاتٌ، رُءُوسُهُنَّ كَأَسْنِمَةِ الْبُخْتِ الْمَائِلَةِ، لَا يَدْخُلْنَ الْجَنَّةَ وَلَا يَجِدْنَ رِيحَهَا»^(۱) «زنهایی هستند که لباس به تن دارند اما لخت و عریان هستند، خود دچار فتنه شده و دیگران را به سوی فتنه می کشانند، موی سرشان همچون کوهان شتر است، این ها به بهشت راه نخواهند یافت و بوی آن نیز به مشام آن ها نخواهد رسید.»

الشیخ ابن عثیمین - مجلة الدعوة - العدد (۱۱۵۱)

[۴۷] برخی از منکرات لباس های زنان، در جشن ها

س: اخیراً مشاهده می شود که در مراسم ازدواج بعضی از زنان لباس هایی بر خلاف عرف جامعه ما می پوشند، و می گویند: این لباس ها را فقط در میان زنها می پوشند،

بعضی از این لباس ها چنان تنگ هستند که برجستگیهای بدن را مجسم و مشخص می نمایند، بعضی از لباسها از قسمت بالا بازند که بخشی از سینه یا پشت را نمایان می کند و بعضی از لباسها از قسمت پائین تا زانو چاک دارند، لطفاً حکم شرعی را در مورد پوشیدن چنین لباس هایی بیان کنید، وظیفه ولی و سرپرست زن چیست؟

در صحیح مسلم روایت است که پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمود: «صِنْفَانِ مِنْ أَهْلِ النَّارِ لَمْ أَرَهُمَا: قَوْمٌ مَعَهُمْ سِيَاطٌ كَأَذْنَابِ الْبَقَرِ يَضْرِبُونَ بِهَا النَّاسَ وَنِسَاءٌ كَاسِيَاتٌ عَارِيَاتٌ، مَائِلَاتٌ مُيَلَاتٌ، رُءُوسُهُنَّ كَأَسْنِمَةِ الْبُخْتِ الْمَائِلَةِ، لَا يَدْخُلْنَ الْجَنَّةَ وَلَا يَخْرُجْنَ مِنْهَا، وَإِنَّ رِيحَهَا لَيُوجَدُ مِنْ مَسِيرَةِ كَذَا وَكَذَا» «دو گروه از اهل دوزخ اند. من آنها را ندیده ام: «گروه نخست» قومی هستند که شلاق هایی همچون دم گاو به دست دارند و با آن مردم را می زنند، (کنایه از ظالمان و ستمگران) «گروه دوم» زنهایی هستند که لباس به تن دارند؛ اما لخت و برهنه هستند، خود دچار فتنه شده و دیگران را به سوی فتنه می کشانند، موی سرشان همچون کوهان شتر است، این ها به بهشت راه نخواهند یافت و بوی آن نیز به مشام آنها نخواهد رسید، در حالی که بوی بهشت از مسافتهای بسیار دور به مشام می رسد»^(۱)

لباس دارند اما برهنه هستند؛ یعنی لباس هایی به تن دارند که به علت کوتاه بودن یا نازک بودن یا تنگ بودن ستر و پوشش واجب، محقق نمی شود؛ از این رو امام احمد در مسند خود با سندی که در آن ضعف هست از اسامه بن زید رضی الله عنهما روایت می کند که گفت: پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ نوعی لباس به من داد و من آن را به همسرم دادم؛ پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ از من پرسید: «مَا لَكَ لَمْ تَلْبَسِ الْقُبْطِيَّةَ» چرا آن لباس را نپوشیده ای؟! گفتم: ای رسول خدا... آن را به همسرم دادم؛ فرمود: «مَرَّهَا فَلْتَجْعَلْ تَحْتَهَا غَالَاةً، إِنِّي أَخَافُ أَنْ تَصِفَ حَجْمَ عِظَامِهَا» «به همسرت بگو: با آن

لباس، لباسی دیگر بپوشد (زیر پوش)؛ زیرا بیم آن را دارم که حجم بدنش را نشان دهد»^(۱)

همچنین باز بودن قسمت بالای لباس، از سینه بر خلاف دستور الهی است، چنان که خداوند می‌فرماید: ﴿وَلْيَضْرِبْنَ حُمْرِهِنَّ عَلَىٰ جُيُوبِهِنَّ﴾ [النور: ۳۱] «و باید که روسری هایشان را بر گریبان‌هایشان فروگذارند»

قرطبی در تفسیرش می‌گوید:^(۲) زن باید روسری اش را بر گریبانش بیاندازد تا سینه اش را بپوشاند. سپس روایتی از عائشه رضی الله عنها را ذکر کرده است که حفصه، دختر عبدالرحمان بن ابی بکر رضی اللہ عنہ برادرزاده ی عائشه، نزد او آمد در حالی که گردنش از زیر لباسش پیدا بود، عائشه آن لباس را پاره کرد و گفت: باید لباس کلفت پوشید که بدن را بپوشاند.

همچنین لباسی که از قسمت پایین باز باشد، اگر زیر آن لباس دیگری نباشد، پوشیدنش جایز نیست؛ و اگر زیر آن لباسی باشد اشکال ندارد، مگر آنکه به شکل لباسی باشد که مردان می‌پوشند که در این صورت به علت تشابه با لباس مردان حرام است. سرپرست زن، باید زن، را از پوشیدن هر نوع لباس حرام، از بی حجابی و از بیرون آمدن در حالی که خوشبو زده باشد، منع کند؛ زیرا او سرپرست زن است و در روز قیامت مورد بازخواست قرار می‌گیرد.

الشیخ ابن عثیمین، کتبه فی: (۱۵/۲/۱۴۱۱هـ)

[۴۸] حکم زنان با پوشش نیمه عریان

۱- أحمد (۲۰۵/۵)، و الطبرانی فی «الکبیر» ۱۶۰/۱ (۳۷۶)، و البیهقی فی «السنن الکبری» (۳۰۷۹). قال الهیثمی فی «مجمع الزوائد» (۱۳۷/۵): «رواه أحمد و الطبرانی و فیہ عبدالله بن محمد بن عقیل، و حدیثه حسن و فیہ ضعف، و بقیة رجاله ثقات». و الغلاة: ما یلبس تحت الثیاب مما یلی الجسد.
۲- «تفسیر القرطبی» (۲۳۰/۱۲).

س: آیا زنانی که لباس، به تن دارند اما برهنه هستند «نیمه عریان» کافرند یا خیر؟
درحالی که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «لَا يَدْخُلْنَ الْجَنَّةَ وَلَا يَجِدْنَ رِيحَهَا...»^(۱) «چنین زنانی وارد بهشت نمی‌شوند و بوی آن را نخواهند یافت» اگر این
زنها کافر و ملعون نیستند چگونه پیامبر در مورد آنها چنین سخنی فرموده است؟

ج: زنانی که پوشیدن چنین لباسهایی را جایز و حلال بدانند؛ اگر در این حالت
بمیرند کافر هستند و همیشه در دوزخ می‌مانند، به بهشت راهی ندارند و بوی آن را
نخواهند یافت و اگر این لباس‌ها را در حالی بپوشند که به حرمت آن نیز معتقد باشند،
مرتکب گناه کبیره ای شده‌اند؛ اما به خاطر این گناه از دایره اسلام بیرون نمی‌آیند،
بلکه تحت اراده خداوند قرار دارند، اگر بخواهد آنان را می‌بخشد و اگر بخواهد به
سبب گناهی که مرتکب شده آنان را عذاب می‌دهد، پس وارد بهشت نمی‌شوند و بوی
آن را نخواهند یافت مگر بعد از آن که عذاب ببینند.

این مذهب اهل سنت است که بین نصوص وعد و وعید جمع کرده‌اند. مذهب اهل
سنت راه وسط و میانه، در میان مذهب مرجئه، خوارج و معتزله است.

وبالله توفیق، وصلى الله على نبينا محمد وآله وصحبه وسلم.

فتاوی اللجنة الدائمة للبحوث العلمیة والافتاء (۱۷/۱۴)

۴۹] حکم پوشیدن نقاب

س: اخیراً پدیده ای بین زنان رواج یافته است که خیلی جلب توجه می‌کند، و این
پدیده زدن نقاب است. آنچه در این مورد مایهء تعجب و شگفتی است پوشیدن نقاب
نیست، بلکه شیوه زدن نقاب بین زن هاست. در ابتدا فقط از چشم‌ها نمایان بودند،
سپس زنان آهسته آهسته نقاب را پایین‌تر گذاشتند که قسمتی از صورت همراه چشم‌ها
ظاهر است، که سبب فتنه می‌شود، به خصوص که بسیاری از زنان هنگام زدن نقاب
چشمها را سرمه می‌کنند. اگر با زنان در این مورد صحبت شود دلیل می‌آورند که جناب

۱- تخریج حدیث در فتاوی سابق گذشت.

شیخ ابن عثیمین فتوا داده که در اصل این امر جایز است... لطفاً مسئله را به تفصیل توضیح دهید.

ج: تردیدی نیست که نقاب در دوران پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ متداول بود و زنان نقاب می‌زدند. چنان که پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ در مورد زن مُحْرِم که به حج رفته می‌فرماید: «لَا تَتَّقِب»^(۱) «نقاب نزنید» پس این دلالت می‌کند که در زمان پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ عادت زنان این گونه بود که نقاب می‌زدند، اما اکنون ما به جواز آن فتوا نمی‌دهیم؛ بلکه به نظر ما زدن نقاب به تنهایی (بدون بر سر گذاشتن چادری که تمام بدن را بپوشاند) ممنوع است. زیرا ابزاری است برای پیشرفت در امری ناجایز.

این موضوع، همان طور که سؤال کننده گفته، مشاهده می‌شود از این رو ما به هیچ خانمی در این زمان، فتوا به زدن نقاب نمی‌دهیم؛ بلکه از دیدگاه ما زدن نقاب (به تنهایی) قطعاً ممنوع است و زنان مسلمان باید در این خصوص از پروردگار خویش بترسند و نقاب (منهای استفاده از چادر بلند) نزنند، چون این کار دروازه‌ی شری را می‌گشاید که بستن آن ممکن نیست.

الشیخ ابن عثیمین - أَلْفَاظٌ وَ مَفَاهِيمٌ فِي مِيزَانِ الشَّرِيعَةِ. ص (۷۴.۷۳)

[۵۰] حجاب بر زنان شهری و روستایی واجب است

س: ما در صحرا زندگی می‌کنیم و مردم همه صحرائی و بدوی هستند. در اینجا زنان لباس‌هایی می‌پوشند که عورت را می‌پوشاند، اما این لباسها در مواردی کوتاه و در مواردی تنگ هستند، نصیحت شما به این زنان چیست؟

ج: تردیدی نیست که زنان باید بدن خود را بپوشانند و از بی‌حجابی و ظاهر ساختن زیبایی‌ها دوری کنند.

چون الله تعالى می فرماید: ﴿وَقَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ وَلَا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَى﴾

[الأحزاب: ۳۳]

«و در خانه های خود بمانید و چون زینت نمایی [عصر] جاهلیت پیشین زینت ننمایید»

پس آنچه بیشتر مایهء پاکی دل‌های زنان و مردان می‌شود، این است که زنان حجاب کنند تا به فتنه مبتلا نشوند و دیگران را به فتنه مبتلا نکنند.

خداوند متعال می فرماید: ﴿وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا لِبُعُولَتِهِنَّ أَوْ آبَائِهِنَّ أَوْ

ءَابَاءِ بُعُولَتِهِنَّ﴾ [النور: ۳۱]

«و چون از زنان پیامبر متاعی خواهید، آن را از آن سوی پرده بطلبید. این برای دل‌های آنان پاکیزه تر است.»

خداوند در سوره احزاب می فرماید: ﴿بَيِّنَاتٍ لِّلنَّبِيِّ قُلِّ لَازَوَاجِكَ وَبَيِّنَاتِكَ وَنِسَاءِ

الْمُؤْمِنِينَ يُدْنِينَ عَلَيْهِنَّ مِنْ جَلَدِيهِنَّ ذَٰلِكَ اَدْنَىٰ اَنْ يُعْرَفْنَ فَلَا يُؤْذِنَنَّ وَكَانَ اللّٰهُ

غَفُورًا رَّحِيمًا﴾ [الأحزاب: ۵۹] «ای پیامبر، به زنان و دخترانت و زنان مؤمنان

بگو: روسری‌هایشان را بر خود فرو پوشند. این نزدیکتر است و به آنکه شناخته شوند، و آزار نبینند. و خداوند آمرزنده مهربان است (۵۹)»

جلباب لباسی است که زن روی سر خود می‌گذارد و تمام بدن خود را می‌پوشاند،

«جلباب» بالای لباس‌های عادی پوشیده می‌شود تا حجاب بیشتر رعایت شود و زن از فتنه در امان باشد.

زنان اعم از شهری و روستایی باید به حکم اسلام چنگ بزنند و در پوشیدن عورت

خویش بکوشند. لباس باید متوسط باشد نه چنان تنگ باشد که حجم عورت را نمایان

کند نه چنان گشاد باشد که عورت ظاهر شود؛ بلکه باید میانه باشد. زنان باید سر و

صورت و دست‌های خود را در حضور مردان بیگانه بپوشند؛ گرچه افراد بیگانه، از

خویشاوندان، مانند پسر عمو، پسر دایی، شوهر خواهر و یا برادر شوهرش باشند.

همچنین زن در نماز باید تمام بدنش به جز صورتش را بپوشاند، چون سنت در نماز این است که اگر اطراف زن مرد نامحرم نباشد صورت خود را بپوشاند، اما ظاهر کردن کف دستها در نماز اشکالی ندارد و اگر بپوشاند بهتر است.

پوشیدن قدم ها در نماز نزد جمهور علما واجب است و برهنه گذاشتن آن در نماز جایز نیست. زنان با پوشیدن پیراهن بلند یا پوشیدن جوراب و امثال آن در هنگام نماز قدم ها را بپوشانند.

الشیخ ابن باز - مجله البحوث. العدد (۳۱) ص (۱۱۲.۱۱۱)

[۵۱] حجاب زن سالخورده و مسن

س: آیا جایز است زن سالخورده، که سنش تقریباً هفتاد یا نود سال باشد، صورت خود را از مردان بیگانه بپوشاند؟

ج: خداوند متعال می فرماید: ﴿وَالْقَوَاعِدُ مِنَ النِّسَاءِ الَّتِي لَا يَرْجُونَ نِكَاحًا فَلَيْسَ عَلَيْهِنَّ جُنَاحٌ أَنْ يَضَعْنَ ثِيَابَهُنَّ غَيْرَ مُتَبَرِّجَاتٍ بِزِينَةٍ وَأَنْ يَسْتَعْفِفْنَ خَيْرٌ لَهُنَّ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ ﴿٦٠﴾ [النور: ۶۰] «و [نیز] زنان یائسه ای که امید ازدواج ندارند. بر آنان گناهی نیست از آنکه لباسهایشان را در حالی فرونهند که زینتی آشکار نکنند. و اینکه پاکدامنی ورزند برایشان بهتر است و خداوند شنوای داناست (۶۰)»

بنابراین اشکالی ندارد که پیرزن ها صورت خود را پیش نا محرمان بپوشانند، اما اگر حجاب کنند بهتر است؛ زیرا الله تعالی می فرماید: ﴿وَأَنْ يَسْتَعْفِفْنَ خَيْرٌ لَهُنَّ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ ﴿٦٠﴾ «و اینکه پاکدامنی ورزند برایشان بهتر است و خداوند شنوای داناست»

چون بعضی از زنان گرچه پیر و سالخورده هستند، اما دیدنشان به خاطر زیبایی چهره آن ها سبب فتنه می شود.

اما اگر پیرزنی خود را آرایش کند، جایز نیست که چهره اش برهنه باشد، از جمله آرایش سرمه و غیره. والله ولی التوفیق.

شیخ ابن باز - فتاوی المرأة، ص (۱۶۰، ۱۶۱)

[۵۲] حجاب دختر خردسال

س: حکم حجاب در مورد دخترانی که به سن بلوغ نرسیده اند چیست؟ آیا می توانند بدون حجاب و پوشش بیرون بروند؟ آیا می توانند بدون روسری نماز بخوانند؟

ج: ولی و سرپرست دختران خردسال باید آداب اسلامی را به آنها بیاموزد، و به آنها دستور دهد که بدون پوشش بیرون نروند، تا اینگونه از خطر فتنه، در امان باشند و به اخلاق زیبای اسلامی عادت کنند تا سبب انتشار فساد نگردند، و به آنها امر کنند تا با روسری نماز بخوانند.

اگر دختر کوچک بدون روسری نماز بخواند نمازش صحیح است، چون پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ می فرماید: «لَا يَقْبَلُ اللَّهُ صَلَاةَ حَائِضٍ إِلَّا بِخِمَارٍ»^(۱) «خداوند نماز زن بالغه را بدون روسری نمی پذیرد».

اللجنة الدائمة - فتاوی المرأة، ص (۱۶۰)

[۵۳] حجاب زنی که خدمتکار است

س: آیا زنی که در منزل کار می کند باید از ارباب خود حجاب کند؟

ج: بله، باید از اربابش حجاب کند و نزد او خودش را آرایش نکند و با او به خلوت و تنهایی ننشیند، چون عموم دلایل همین مطلب را می گویند؛ زیرا اگر حجاب نکند سبب ایجاد فتنه می شود و همچنین اگر با اربابش تنها باشد سبب می شود تا شیطان بین آنها فتنه ایجاد کند. والله المستعان.

الشیخ ابن باز - فتاوی المرأة، ص (۱۶۱)

[۵۴] حکم بوسیدن پدر دخترش را

س: آیا جایز است که پدر دختر بزرگش را ببوسد، دختر متأهل باشد یا مجرد و بر گونه هایش بوسه بزند یا به دهانش؟

ج: اگر کسی دخترش را که بزرگ شده بدون شهوت - که امری منتفی است - ببوسد اشکالی ندارد، چون ثابت است که ابوبکر رَضِيَ اللهُ عَنْهُ «عن أبي بكر الصديق رَضِيَ اللهُ عَنْهُ أنه قَبَّلَ ابنته عائشة رضي الله عنها في خدّها» «بر گونه دخترش عائشه رضی الله عنها بوسه زد»^(۱)

نبوسیدن دهان بهتر است. همچنین دختر می تواند بر بینی یا سر پدرش بوسه بزند. باید دانست که بوسیدن محارم همراه با شهوت حرام است تا از این نوع احساسات جلوگیری شود و راه آن مسدود شود. والله ولی التوفیق.

الشیخ ابن باز - کتاب الدعوة، ص (۱۸۸، ۱۸۹)

[۵۵] حکم بوسیدن زنان محرم

س: حکم بوسیدن زنان محرم چیست؟

ج: بوسیدن زنان محرم، اگر به سبب شهوت باشد - که بعید است - ناجایز است؛ اما گاهی اتفاق می افتد که اگر سبب محرمیت رضاع، یا مصاهرت باشد، این احتمال می رود؛ اما در محارم که به سبب خویشاوندی محرم هستند فکر نمی کنیم چنین چیزی باشد، اما در محارمی که به سبب رضاع یا مصاهرت محرم هستند ممکن است شهوت تحریک شود، پس اگر انسان می ترسد که شهوت تحریک شود بدون تردید بوسیدن محارم حرام است. اگر چنین چیزی نیست بوسیدن سر و پیشانی اشکالی ندارد.

اما در مورد بوسیدن گونه ها و لب ها بهتر است از آن پرهیز شود، بجز در مورد پدر و دختر و یا مادر و پسرش، «أن ابابکر رَضِيَ اللهُ عَنْهُ دخل علي عائشة رضي الله عنها وهي مريضة فقبلها علي خدّها و قال: كيف أنت يا بُنَيَّة» چون ابوبکر رَضِيَ اللهُ عَنْهُ نزد عائشه

رضی الله عنها آمد در حالی که عائشه رضی الله عنها مریض بود، و ابوبکر رَضِيَ اللهُ عَنْهُ بر گونه هایش بوسه زد و گفت: «دخترکم حالت چطور است»^(۱)
 الشيخ ابن عثيمين - دروس و فتاوی الحرم مکي - ص (۲۸۴)

[۵۶] حکم دست دادن با زن بیگانه

س: حکم دست دادن با زن بیگانه چیست؟ اگر زن بر دستش حایلی از قبیل پارچه، دستکش و غیره بگذارد.. حکم آن چیست؟ آیا اگر دست دهنده جوان یا پیر یا پیرزنی باشد حکم فرق می‌کند؟

ج: دست دادن با زنان نامحرم مطلقاً جایز نیست. خواه زنان جوان باشند یا پیر، فرق نمی‌کند مردی که دست می‌دهد جوان باشد یا پیر، چون این کار برای هر دو خطر فتنه را به همراه دارد، در حدیث صحیح از پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ ثابت است که فرمود: «إِنِّي لَا أَصَافِحُ النِّسَاءَ» «من با زنان مصافحه نمی‌کنم»^(۲)

عائشه رضی الله عنها می‌فرماید: «مَا مَسَّتْ يَدُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَدَ امْرَأَةٍ قَطُّ غَيْرَ أَنَّهُ يُبَايِعُهُنَّ بِالْكَلَامِ»
 «رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ هرگز با زنی دست نداده، و از زنان به صورت زبانی بیعت گرفته است»^(۳)

الشيخ ابن باز - مجله الدعوة، العدد (۸۸۵)

[۵۷] حکم دست دادن با زن نامحرم از پشت حایل

س ۱- بعضی جاها اینطور است که بعضی مردها با زنان نامحرم دست می‌دهند و زن چادرش را روی دست می‌گذارد و با چادر به مرد دست می‌دهد، وقتی که به این مرد

۱- تخریج در فتاوی سابق گذشت.

۲- «موطأ مالک» ۹۸۲/۲ (۱۷۷۵)، و أحمد (۳۵۷/۶)، و النسائی (۴۱۸۶)، و ابن ماجه (۲۸۷۴)، و ابن حبان

(۴۵۵۳) بزیاده فیه. و صححه الألبانی، فی «صحیح ابن ماجه» (۲۳۲۳).

۳- البخاری (۵۲۸۸)، و مسلم (۱۸۶۶).

اعتراض می‌شود، می‌گوید: من دست ندادم او چادرش را پائین کشید و من دستم به دستش نخورد... حکم چیست؟

ج ۱- جایز نیست که مرد با زن نامحرمی دست بدهد. نه به صورت مستقیم و نه غیر مستقیم؛ زیرا دست دادن با زنان نامحرم با حایل و مانعی چیزی را عوض نمی‌کند؛ زیرا مرد دست زن را می‌گیرد و دستش با آن بر خورد می‌کند، پس به هیچ صورت با حایل و بدون حایل دست زدن با زن نامحرم جایز نیست.

س ۲- آیا حدیثی که می‌گوید: «لَنْ يُضْرَبَ أَحَدُكُمْ بِمَخِيطٍ فِي رَأْسِهِ خَيْرٌ مِنْ أَنْ يَصَافِحَ امْرَأَةً لَا تَحِلُّ لَهُ» «اگر سوزنی در سر یکی از شما فرو برده شود بهتر است که با زنی دست دهد که برایش نامحرم است»^(۱) حدیث صحیح است؟

ج ۲- این روایت، از احادیث وعید است، و در مورد - صحت یا ضعف - آن بحث کوچکی هست، اما از احادیث وعید است که بوسیله آن از امر ناپسندی منع می‌شود.

الشیخ ابن عثیمین - لقاءات الباب المفتوح (س ۴۰۱)

س ۳- جایز نیست که مرد با زن نامحرم دست بدهد، حتی اگر زن با لباسش دست خود را بپوشاند؟ چون بخاری از عروه و از عایشه رَضِيَ اللهُ عَنْهُ روایت می‌کند وقتی داستان بیعت پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ با زنان را تعریف می‌کند می‌گوید: نه سوگند به خدا هرگز دست پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ در بیعت به دست زنی نخورده است، و ایشان با زنان فقط با این جمله بیعت می‌کردند: «قَدْ بَايَعْتُكَ عَلَى ذَلِكَ»^(۲) (بر این چیزها با شما بیعت نموده ایم)

۱- الطبرانی فی «الکبیر» ۲۱۱/۲۰، ۲۱۲ (۴۸۶، ۴۸۷) بنحوه مرفوعاً، و ابن ابی شیبیه فی «المصنف»

(۱۷۳۱۶) موقوفاً علی معقل بن معقل بن یسار رضی الله عنه قال الهیثمی فی «مجمع الزوائد» (۳۲۶/۴): «رواه الطبرانی و

رجاله رجال الصحیح»، و صحح الألبانی رفعه کما فی «السلسلة الصحیحة» (۴۴۷/۱)، و المخیط: یکی

از ابزار دوزندگی است، مانند: سوزن و امثال آن.

۲- بخاری (۵۲۸۸) مسلم (۱۸۶۶)

امام احمد با سند صحیح از أمیمه بنت رقیقه رضی الله عنها روایت می‌کند که گفت: با گروهی از زنان برای بیعت نزد پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم آمدم، او از ما براموری بیعت گرفت که در قرآن ذکر شده اند... راوی می‌گوید: ما به پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم گفتیم ای رسول خدا! آیا با ما دست نمی‌دهید؟ پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: «إِنِّي لَا أَصَافِحُ النِّسَاءَ، إِنَّمَا قَوْلِي لِمَرْأَةٍ وَاحِدَةٍ قَوْلِي لِمِائَةِ امْرَأَةٍ»^(۱)

«من با زنان دست نمی‌دهم، بلکه سخن من به یک زن مانند سخن من به صد زن است.»

پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم برای ما بهترین الگو است، چنان که خداوند در مورد ایشان می‌فرماید: ﴿لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِّمَن كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ وَذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا﴾ [الأحزاب: ۲۱] «به راستی برای شما، برای کسی که [پاداش] خداوند و روز قیامت را امید می‌دارد و خداوند را بسیار یاد می‌کند، در رسول خدا سرمشقی نیکوست (۲۱)»

وبالله توفیق، وصلى الله على نبينا محمد وآله وصحبه وسلم.
فتاوی اللجنة الدائمة للبحوث العلمیة والإفتاء. (۲۹/۱۷، ۳۰)

[۵۸] حکم اسلام در مورد اختلاط و آمیختگی مردان و زنان

س: دیدگاه اسلام در مورد اختلاط زنان و مردان چیست؟

ج: اختلاط زنان با مردان از امور خطرناک است. مفتی شیخ محمد ابراهیم رحمه الله در این مورد فتوایی داده است که متن آن از این قرار است:

اختلاط مردان با زنان سه حالت دارد:

۱- اختلاط زنان با مردان محرم، این اشکالی ندارد

۱- تخریج در فتوای سابق گذشت.

۲- اختلاط زنان با مردان به قصد فساد؛ که در حرام بودن آن شکی نیست.

۳- اختلاط زنان با مردان بیگانه در آموزشگاهها و مغازه ها، دفترها، بیمارستانها، جلسه ها و امثال آن؛ در این مورد ممکن است در آغاز امر سوال کننده فکر که این اختلاط، منجر به فتنه و مبتلا شدن هریک از دو جنس به یکدیگر نمی شود، برای روشن شدن حقیقت این قضیه، هم به صورت اجمال و هم با تفصیل به آن پاسخ می دهیم.

پاسخ اجمالی: خداوند متعال مردان و زنان را این گونه آفریده است که به همدیگر میل دارند با این تفاوت که زنان با داشتن غریزه جنسی ضعیفتر به مردان متمایلند. پس اگر زنان و مردان در یک مکان و در کنار همدیگر باشند این اختلاط پیامدهایی دارد که سبب می شود مقاصد شهوانی تحقق یابد. چون نفس دائماً آدمی را به گناه و بدی امر می کند. بدیهی است که هوای نفس انسان را کر و کور می کند و شیطان نیز به زشتی و گناه فرمان می دهد و گناهان را زیبا جلوه می دهد.

اما پاسخ تفصیلی: اساس شریعت بر مبنای اهداف و مقاصد است. وسایل حکم مقاصد را دارند، زنان محل ارضای شهوت مردان هستند. شریعت اسلام راههایی را که منجر به ارتباط هر فردی از افراد دو جنس می گردد، را مسدود نموده است.

دلایلی از قرآن و سنت این مطلب را روشن می نماید:

دلیل اول: خداوند متعال می فرماید: ﴿وَرَاوَدَتْهُ الَّتِي هُوَ فِي بَيْتِهَا عَنْ نَفْسِهِ وَغَلَّقَتِ الْأَبْوَابَ وَقَالَتْ هَيْتَ لَكَ قَالَ مَعَاذَ اللَّهِ إِنَّهُ رَبِّي أَحْسَنَ مَثْوَايَ إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الظَّالِمُونَ ﴿۲۳﴾﴾ [یوسف: ۲۳] «و زنی که او در خانه اش بود مکارانه خواست تا او را از [پاکدامنی] خود به در کند و درها را بست و گفت: پیش آی. [یوسف] گفت: به خداوند پناه می برم. او (عزیز) سرور من است. در حق من نیکی کرد. بی شک ستمکاران رستگار نمی شوند (۲۳)»

وقتی که زن عزیز مصر و یوسف در یک جا بودند و اختلاط بود، زن عزیز مصر از یوسف خواست که عمل منافی عفت را انجام دهد؛ اما خداوند یوسف را مشمول رحمت خود گردانید و او را حفاظت نمود.

چنان که می‌فرماید: ﴿فَأَسْتَجَابَ لَهُ رَبُّهُ فَصَرَفَ عَنْهُ كَيْدَهُنَّ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ﴾ [یوسف: ۳۴] «پروردگارش [دعای او را] اجابت کرد و مکر آنان را از او باز داشت. بی‌گمان او شنوای داناست (۳۴)»
همچنین هرگاه بین زنان و مردان اختلاط باشد، زنی به دنبال مردی می‌رود که آن را می‌پسندد.

دلیل دوم: خداوند مردان و زنان را به حفظ نگاه فرمان داده است، و می‌فرماید: ﴿قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ ذَلِكَ أَزْكَى لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا يَصْنَعُونَ﴾ [النور: ۳۰ - ۳۱]

«به مردان مؤمن بگو که چشمانشان را [از دیدن نامحرم] فرو پوشند و پاکدامنی ورزند. این برایشان پاکیزه‌تر است. بی‌گمان خداوند از آنچه می‌کنند با خبر است (۳۰) و به زنان مؤمن بگو: چشمانشان را [از نگرستن به نامحرم] فرو پوشند»
خداوند زنان و مردان مؤمن را به حفظ نگاه، فرمان داده است. از نظراصول فقهی امر مقتضی وجوب است، سپس خداوند بیان فرموده که این بهتر و پاکیزه‌تر است. شریعت فقط نگاه ناگهانی را مورد عفو قرار داده است.

حاکم در مستدرک از علی رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت می‌کند که پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمود: «يَا عَلِيُّ، لَا تُتْبِعِ النَّظْرَةَ النَّظْرَةَ، فَإِنَّهَا لَكَ الْأُولَى، وَكَيْسَتْ لَكَ الْآخِرَةُ»
«ای علی! پس از افتادن نگاه اول، دوباره نگاه نکن، تو فقط نگاه اول را حق داری و نگاه دوم را حق نداری.»

حاکم بعد از تخریح حدیث می‌گوید: این حدیث مطابق با شرایط شیخین صحیح است، ذهبی در «تلخیص» با حاکم موافق است، و چند حدیث دیگر به همین معنی آمده است.

خداوند به حفظ نگاه فرمان نداده؛ مگر به خاطر این که نگاه به نامحرم نوعی زنا است.

ابو هریره از پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ روایت می‌کند که فرمود: «الْعَيْنَانِ زَنَاهُمَا النَّظْرُ، وَالْأُذُنَانِ زَنَاهُمَا الْاسْتِمَاعُ، وَاللِّسَانُ زَنَاهُ الْكَلَامُ، وَالْيَدُ زَنَاهَا الْبَطْشُ، وَالرَّجُلُ زَنَاهَا الْخُطَا»^(۱) (چشم‌ها زنا می‌کنند و زنایشان نگاه کردن به نامحرم است و زناى گوشها گوش دادن است و زناى زبان سخن گفتن است و زناى دست‌ها دست زدن است و زناى پاها رفتن است)

نگاه کردن زنا است به خاطر این که لذت بردن از نگاه به زیبایی‌های زن سبب می‌شود تا زن در قلب نگاه‌کننده جا بگیرد؛ و مرد به دنبال انجام کار زشت با او باشد، پس وقتی که در شریعت از نگاه کردن به زن چون منجر به فساد می‌شود، نهی شده است. این نگاهها زمانی صورت می‌گیرد که زنان و مردان در بیرون با یکدیگر اختلاط داشته باشند. بنابراین اختلاط ممنوع است، چون سبب و وسیله‌ای برای کاری می‌شود که عاقبت خوبی ندارد.

دلیل سوم: دلایلی که پیش‌تر بیان شد که تمام بدن زن عورت است، و باید تمام بدنش را بپوشاند؛ چون برهنه کردن بدن یا قسمتی از آن سبب می‌شود تا به زن‌ها نگاه شود، و نگاه کردن به زن سبب می‌شود تا مرد به او دل بسته شود و سپس برای به دست آوردن زن دست به کار می‌شود، اختلاط زنان با مردان نیز چنین نتایج خواهد داشت.

دلیل چهارم: خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَلَا يَضْرِبَنَّ بِأَرْجُلِهِنَّ لِيُعْلَمَ مَا يُخْفِينَ مِنْ

زِينَتِهِنَّ﴾ [النور: ۳۱]

۱- جزء من حدیث أخرجه البخاری (۶۶۱۲، ۶۲۴۳) مسلم (۲۶۵۷)

«و نباید [زمین] را با پاهایشان بکوبند تا آنچه از زیتشان را که نهان می داشتند، آشکار شود».

خداوند زنان را از کوبیدن پاها به زمین نهی کرده؛ گرچه این کار در اصل جایز است؛ اما خداوند از آن نهی نمود تا کوبیدن پا سبب نشود که مردان صدای خلخال را بشنوند؛ زیرا این امر، انگیزه های شهوت را در آنها تحریک می کند. همچنین از اختلاط منع می شود چون منجر به فساد می گردد.

دلیل پنجم: خداوند متعال می فرماید: ﴿يَعْلَمُ حَايَةَ الْأَعْيُنِ وَمَا تُخْفِي الصُّدُورُ﴾

[المؤمن: ۱۹]

«[خداوند] خیانت چشمان و آنچه را که دلها نهفته می دارند، می داند (۱۹)»

ابن عباس این آیه را این گونه تفسیر می کند: آن مردی است که در منزلی می رود که در آن منزل زن زیبایی هست، و یا از کنار آنها می گذرد، و چون اهل خانواده غافل شوند، او به آن زن نگاه می کند و وقتی آنها متوجه شوند چشم خود را از آن زن بر می گرداند. حال آن که خداوند از دل آن مرد آگاه است که در دلش می گوید: اگر می توانست با او زنا می کرد.^(۱) خداوند چشمی را که به دزدی نگاه می کند خیانتکار دانسته است، پس اختلاط چطور؟!

دلیل ششم: خداوند به زنان فرمان داده که در خانه هایشان بمانند، می فرماید: ﴿وَقَرْنَ

فِي بُيُوتِكُنَّ وَلَا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَى﴾ [الأحزاب: ۳۳]

«و در خانه های خود بمانید و چون زینت نمایی [عصر] جاهلیت پیشین زینت

نمایید»

خداوند همسران پاک پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ را فرمان داده است که در خانه هایشان بمانند، و این خطاب عام است و دیگر زنهای مسلمین را نیز شامل می شود، چون در علم اصول ثابت است: که خطاب مواجهه حکم عام را دارد؛ مگر آن

۱- انظر: «تفسیر ابن کثیر» (۷۶/۴)، بنحوه.

که دلیلی بر تخصیص آن وجود داشته باشد، و اینجا دلیلی که بر اختصاص دلالت نماید وجود ندارد. پس وقتی زنان فرمان یافته اند که در خانه بمانند؛ مگر این که ضرورت، اقتضا کند که بیرون بروند... پس چطور گفته می‌شود که اختلاط جایز است؟! با این که در این زمان نافرمانی زنان زیاد شده و به کثرت، لباس حیا را کنار گذاشته اند و بی حجابی و عریانی در حضور مردان بیگانه را مهم نمی‌دانند، اما از دلایل سنت فقط به ذکر ده مورد اکتفا می‌کنیم:

۱- امام احمد در مسند خود با سند خویش از ام حمید، زن ابی حمید ساعدی رضی الله عنها روایت می‌کند که نزد پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ آمد و گفت: ای رسول خدا، من دوست دارم با شما نماز بخوانم، فرمود: «قَدْ عَلِمْتُ أَنَّكَ تُحِبُّنَ الصَّلَاةَ مَعِيَ، وَصَلَاتِكَ فِي بَيْتِكَ خَيْرٌ لَكَ مِنْ صَلَاتِكَ فِي حُجْرَتِكَ، وَصَلَاتُكَ فِي حُجْرَتِكَ خَيْرٌ مِنْ صَلَاتِكَ فِي دَارِكَ، وَصَلَاتُكَ فِي دَارِكَ خَيْرٌ لَكَ مِنْ صَلَاتِكَ فِي مَسْجِدِ قَوْمِكَ، وَصَلَاتُكَ فِي مَسْجِدِ قَوْمِكَ خَيْرٌ لَكَ مِنْ صَلَاتِكَ فِي مَسْجِدِي»

«می‌دانم که نماز خواندن را با من دوست داری، اما نماز شما در اتاقت بهتر است از نماز در حجره ات، و نماز در حجره ات بهتر است از نماز در صحن منزل، و نماز در حیاط و صحن منزل بهتر است از نماز در مسجد قومت، و نماز در مسجد قومت بهتر است از نماز که در مسجد من بخوانی»^(۱)

آنگاه پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ به ام حمید دستور داد که برای او در آخرین اتاقی از اتاقهایش و در تاریکترین آن برای او محل نمازی درست کردند، و او تا دم مرگ همان جا نماز می‌خواند.

۱- أحمد (۳۷۱/۶)، وابن خزيمة (۱۶۸۹)، والطبرانی فی «الکبیر» ۱۴۸/۲۵ (۳۵۶) بنحوه، و ابن حبان (۲۲۱۷)، وابن أبی شیبة (۷۶۲۰). قال: الهیثمی فی «مجمع الزوائد»: (۳۴/۲): «رواه أحمد و رجاله رجال الصحیح». و حسنه الألبانی فی «صحیح الترغیب و الترهیب» (۳۵۰) و فی «صحیح ابن خزيمة» (۱۶۸۹).

ابن خزیمه در صحیح خود از عبد الله بن مسعود رَضِيَ اللهُ عَنْهُ روایت می‌کند و او از پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ روایت می‌کند که فرمود:

«إِنَّ أَحَبَّ صَلَاةِ الْمَرْأَةِ إِلَى اللَّهِ فِي أَشَدِّ مَكَانٍ فِي بَيْتِهَا ظُلْمَةً»^(۱) «پسندیده ترین نماز زن، نزد خداوند، نمازی است که زن در تاریکترین قسمت خانه اش ادا می‌کند»

چند حدیث دیگر به همین مفهوم آمده است که همه این احادیث نشانگر آن است که نماز زن در خانه بهتر از نمازش در مسجد است.

بنابراین وقتی که نماز خواندن زن، در خانه بهتر از نماز خواندنش در مسجد همراه پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ است، پس اختلاط زن و مرد باید به طریق اولی ممنوع باشد.

۲- مسلم، ترمذی و دیگران از ابو هریره رَضِيَ اللهُ عَنْهُ روایت کرده اند که گفت:

پیامبر خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمود: «خَيْرُ صُفُوفِ الرَّجَالِ أَوْلَاهَا، وَشَرُّهَا آخِرُهَا، وَخَيْرُ صُفُوفِ النِّسَاءِ آخِرُهَا، وَشَرُّهَا أَوْلَاهَا»^(۲).

«بهترین صفهای مردان (در نماز) صفهای اول هستند و بدترین صف هایشان صف های آخر هستند، و بهترین صف های زنان آخرین صف ها هستند و بدترین صف هایشان، صف های اول می‌باشند»

پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ برای زنان مقرر نموده که هرگاه به مسجد آمدند از نماز گزاران جدا باشند. رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ صف های اول زنان را بد خوانده و صف های آخر زنان را توصیف نموده است؛ چون زنهایی که در صف های آخر هستند از مردان فاصله بیشتری دارند و از قاطی شدن با آنها و دیدن مردها و دل بستن به آنها به هنگام مشاهده حرکات مردان و شنیدن سخنانشان دورتر هستند.

۱- ابن خزیمه (۱۶۹۲، ۱۶۹۱)، و الطبرانی فی [المعجم الكبير] كما فی «مجمع الزوائد» (۳۵/۲)، و البيهقي فی «الكبرى» (۵۱۴۶، ۵۱۴۵). و حسنه الالبانی فی «صحیح ابن خزیمه» (۱۶۹۱).

۲- مسلم (۴۴۰)، و ابوداود (۶۷۸)، و الترمذی (۲۲۴)، و النسائی (۸۲۱)، و ابن ماجه (۱۰۰۰)، و ابن خزیمه (۱۶۹۳)، و الدارمی (۱۲۷۲).

پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم صف های اول زنان را چون بر عکس این می باشند مذمت نموده است، و صف های آخر مردان را بد دانسته؛ چون اگر زنها با آنان در مسجد باشند آن ها به زنها نزدیکترند و از امام دورند، و ممکن است زنها خاطر آن ها را به خود مشغول کنند و شاید عبادت و خشوع و نیت آن ها را فاسد کنند. پس وقتی که شریعت در عبادات چنین احتمالی را مد نظر قرار داده با این که آن جا اختلاطی نیست و فقط زن و مرد نزدیک هم قرار می گیرند، حال شما جایی را در نظر بگیرید که بین زن و مرد اختلاط باشد، آنجا وضعیت چگونه خواهد بود؟!

۳- مسلم در صحیح خود از زینب همسر عبدالله بن مسعود رضی الله عنها روایت می کند که گفت: پیامبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: «إِذَا شَهِدْتَ إِحْدَاكُنَّ الْمَسْجِدَ فَلَا تَمَسَّ طَبِيبًا»^(۱) «هرگاه یکی از شما به مسجد آمد خوشبویی استفاده نکند»

ابو داود در سنن خود، و امام احمد و شافعی در مسندهای خویش از ابو هریره رضی الله عنه روایت می کنند که پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: «لَا تَمْنَعُوا إِمَاءَ اللَّهِ مَسَاجِدَ اللَّهِ، وَلَكِنْ لِيُخْرِجَنَّ وَهِنَّ تَفَلَاتٌ»^(۲) «کنیزان خدا را از مساجد منع نکنید، اما باید در حالی به مسجد بروند که ساده باشند و عطر و خوشبویی استفاده نکرده باشند»

ابن دقیق العید می گوید: از این حدیث ثابت می شود که استفاده از عطر و خوشبویی برای زنی که می خواهد به مسجد برود حرام است؛ زیرا سبب تحریک مردان می شود، و گاهی شهوت زن را نیز تحریک می کند. ابن دقیق العید، اضافه می کند: هر آنچه که به معنای خوشبویی است مانند لباس خوب و زیورات و هیئت و ظاهر شیک را نیز شامل می شود.

۱- أحمد (۳۶۳/۶)، و مسلم (۴۴۳)، و ابن خزیمه (۱۶۸۰)، و ابن حبان (۱۲۱۲، ۲۲۱۵).

۲- أحمد (۴۳۸/۲، ۴۷۵) و (۱۹۲/۵، ۱۹۳) و (۶۹/۶)، و ابو داود (۵۶۵)، و ابن خزیمه (۱۶۷۹)، و الدارمی (۱۲۷۹)، و ابن حبان (۲۲۱۱، ۲۲۱۴). قال فی «مجمع الزوائد» (۳۳/۲): «إسناده حسن»، صححه الألبانی فی «صحیح سنن ابی داود» (۵۲۹).

حافظ ابن حجر می‌گوید: این حدیث اختلاط و قاطی شدن با مرد را شامل می‌شود.^(۱)

خطابی در معالم السنن می‌گوید: التَّغَلُّ: یعنی بد بویی، و گفته می‌شود امرأه تَغَلُّه: یعنی زنی که خوشبویی و عطر استفاده نکرده است.^(۲)

۴- اسامه ابن زید رَضِيَ اللهُ عَنْهُ از پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ روایت می‌کند که فرمود: «مَا تَرَكَتُ بَعْدِي فِتْنَةً أَضْرَّ عَلَى الرَّجَالِ مِنَ النِّسَاءِ»^(۳) «زیان بارترین فتنه برای مردان زنان هستند.»

پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ توضیح داده که زنان سبب فتنه مردان می‌شوند؛ پس چگونه فتنه مبتلا کننده و به فتنه مبتلا شونده یک جا جمع می‌شوند؟! قطعاً اختلاط این دو جایز نیست.

۵- ابی سعید خدری رَضِيَ اللهُ عَنْهُ از پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ روایت می‌کند که فرمود: «إِنَّ الدُّنْيَا حُلُوَّةٌ خَضِرَةٌ وَإِنَّ اللَّهَ مُسْتَخْلِفُكُمْ فِيهَا فَيَنْظُرُ كَيْفَ تَعْمَلُونَ فَاتَّقُوا الدُّنْيَا وَاتَّقُوا النِّسَاءَ فَإِنَّ أَوَّلَ فِتْنَةٍ بَنِي إِسْرَائِيلَ كَانَتْ فِي النِّسَاءِ»^(۴) «دنیا شیرین و سرسبز است، و خداوند شما را در آن جانشین می‌کند و نگاه می‌کند که چگونه عمل می‌کنید، پس از دنیا پرهیزید و از زنان پرهیزید، همانا اولین فتنه بنی اسرائیل در زنان بود.»

وجه دلالت حدیث:

۱- «احکام الأحكام» لابن دقیق العید (۱۶۸/۱) بنحوه. و انظر: «فتح الباری» (۳۴۹/۲)، «فیض القدر» (۳۸۷/۱).

۲- «معالم السنن» ۱۴۰/۱ (۱۸۵).

۳- البخاری (۵۰۶۹)، و مسلم (۲۷۴۰، ۲۷۴۱).

۴- مسلم (۲۷۴۲).

پیامبر صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّمَ فرمان داده که از زنان پرهیز و دوری شود، و این امر مقتضی وجوب است پس اگر مرد و زن قاطی باشند، چگونه به این فرمان پیامبر صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّمَ عمل شده است؟! این امکان ندارد؛ پس اختلاط زن و مرد جایز نیست.

۶ - ابو داود و بخاری از حمزه بن ابی أسید انصاری و او از پدرش روایت می‌کند که او از پیامبر صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّمَ شنید که از مسجد بیرون آمد و مردان و زنان قاطی بودند؛ آنگاه پیامبر صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّمَ فرمود: «اسْتَأْخِرْنَ؛ فَإِنَّهُ لَيْسَ لَكُنَّ أَنْ تُحَقِّقْنَ الطَّرِيقَ، عَلَيَّكُمْ بِحَافَاتِ الطَّرِيقِ» فَكَانَتْ الْمَرْأَةُ تَلْتَصِقُ بِالْجِدَارِ، حَتَّىٰ إِنْ ثَوَّبَهَا لَيَتَعَلَّقُ بِالْجِدَارِ مِنْ لُصُوقِهَا بِهِ.^(۱)

«شما زنها خود را عقب نگاه دارید، چون شما حق ندارید وسط راه را بگیرید، بلکه کناره و گوشه های راه را در پیش بگیرید آنگاه زنها از کنار دیوار می رفتند تا جایی که لباسشان به دیوار می چسبید؛» ابن اثیر در کتاب [النهاية في غريب الحديث] می‌گوید: (يَحْقُقْنَ الطَّرِيقَ: أَنْ يَرْكَبْنَ حُقَّهَا وَهُوَ وَسَطُهَا).

وجه دلالت حدیث: پس وقتی که پیامبر صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّمَ زنان را از اختلاط در راه منع کرده است چون به فتنه منجر می‌شود، پس چگونه می‌توان گفت که در جاهای دیگر اختلاط زن و مرد جایز است؟!

۷ - ابو داود طیالسی و غیره از نافع از عمر رَضِيَ اللّٰهُ عَنْهُ روایت می‌کنند که پیامبر صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّمَ وقتی مسجد را ساخت برای زنها دروازه ای را مقرر کرد و فرمود: «لَا يَلْجَنَنَّ مِنْ هَذَا الْبَابِ مِنَ الرِّجَالِ أَحَدٌ»^(۲) «از این در هیچ کس از مردان وارد نشود»

۱- ابو داود (۵۲۷۲)، و الطبرانی فی «الکبیر» ۲۶۱/۱۹ (۵۸۰)، و البیهقی «شعب الایمان» (۷۸۲۲). و حسنه

الألبانی فی صحیح سنن ابی داود (۴۳۹۲).

۲- «مسند طیالسی» ۲۵۱/۱ (۱۸۲۹).

بخاری در (التاریخ الکبیر) از ابن عمر و او از عمر رضی الله عنهما و او از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم روایت می کند که فرمود: «لا تَدْخُلُوا الْمَسْجِدَ مِنْ بَابِ النِّسَاءِ»^(۱) «شما مردان از درِ زنان وارد مسجد نشوید.»

وجه دلالت حدیث: پیامبر از اختلاط مردان و زنان در درهای مسجد به هنگام ورود و خروج منع کرده است، و مشترک بودن در را برای مردان و زنان منع نموده تا اینگونه راه اختلاط را ببندد، پس وقتی اختلاط در چنین حالتی ممنوع است، در جاهای دیگر به صورت اولی ممنوع می باشد.

۸ - بخاری در صحیح خود از ام سلمه رضی الله عنها روایت می کند که گفت: «كان رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ إِذَا سَلَّمَ مِنْ صَلَاتِهِ، قَامَ النِّسَاءُ حِينَ يَقْضِي تَسْلِيمَهُ، وَ مَكَثَ النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فِي مَكَانِهِ يَسِيرًا»^(۲)

«پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم وقتی نماز را تمام می کرد و سلام می گفت، وقتی سلام گفتن ایشان تمام می شد زنان بلند می شدند و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم اندکی در جایش مکث می کرد»

و در روایتی دیگر می گوید: «كَانَ يُسَلِّمُ فَيَنْصَرِفُ النِّسَاءُ فَيَدْخُلْنَ بُيُوتَهُنَّ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَنْصَرِفَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ»^(۳) «پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در نماز سلام می گفت آنگاه زنها می رفتند و وارد خانه هایشان می شدند، قبل از آن که پیامبر حرکت کند»

۱- ابو داود (۴۶۲، ۵۷۱)، و الطیالسی فی «مسنده» (۱۸۲۹)، و الطبرانی فی «الأوسط» (۱۰۱۸) بنحوه من حدیث ابن عمر رضی الله عنها و صححه الألبانی فی «صحیح ابی داود» (۴۳۹). و اخرجه موقوفاً عن عمر بن الخطاب ؓ: البخاری فی «التاریخ الکبیر» ۶۰/۱ (۱۳۰)، و ابو داود (۴۶۲-۴۶۴) قال: «و هو اصح»

۲- البخاری (۸۳۷، ۸۴۹).

۳- البخاری (۸۵۰).

و در روایتی دیگر آمده است: «كُنَّ إِذَا سَلَّمْنَ مِنَ الْمَكْتُوبَةِ قُمْنَ وَتَبَتَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَمَنْ صَلَّى مِنَ الرَّجَالِ مَا شَاءَ اللَّهُ فَإِذَا قَامَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَامَ الرَّجَالُ»^(۱) «وقتی زنها در نماز فرض سلام می گفتند، بلند می شدند و پیامبر در جایش می ماند و مردانی که به نماز خواندن مشغول می شدند می ماندند زمانی که پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم بلند می شد مردان بلند می شدند»

وجه دلالت حدیث: پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم عملاً از اختلاط زن و مرد باز می داشت، بنابراین در جاهای دیگر نیز باید اختلاط زن و مرد ممنوع باشد.

۹- طبرانی در المعجم الکبیر از معقل ابن یسار رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت می کند که پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: «لَأَنْ يُطَعْنَ فِي رَأْسِ أَحَدِكُمْ بِمِخِيطٍ مِنْ حَدِيدٍ خَيْرٌ لَهُ مِنْ أَنْ يَمَسَّ امْرَأَةً لَا تَحِلُّ لَهُ»^(۲)

«اگر در سر یکی از شما میخی آهنین فرو برده شود، بهتر است از آنکه به زنی دست بزند که برایش حلال نیست.»

هیشمی در [مجمع الزوائد]^(۳) می گوید: راویان آن راویان حدیث صحیح هستند. منذری در [الترغیب و الترهیب]^(۴) می گوید: راویان آن ثقه هستند.

۱۰- طبرانی از ابی امامهر رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ و او از پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم روایت می کند که فرمود: «لَأَنْ يَزْحَمَ رَجُلٌ خِنْزِيرًا مُتَلَطِّعًا بِطِينٍ، أَوْ حَمَاطَةً خَيْرٌ لَهُ مِنْ أَنْ يَزْحَمَ مِنْكِبِهِ مَنْكِبَ امْرَأَةٍ لَا تَحِلُّ لَهُ»^(۵)

۱- البخاری (۸۶۶).

۲- الطبرانی فی «الکبیر» ۲۱۲، ۲۱۱/۲۰ (۴۸۶، ۴۸۷) مرفوعاً، وابن أبی شیبة فی «المصنف» (۱۷۳۱۶) موقوفاً علی معقل. و صحح رفعه الألبانی فی «الصحیحة» (۴۴۷/۱)

۳- «مجمع الزوائد» (۳۲۶/۴).

۴- «الترغیب و الترهیب» ۲۶/۳ (۲۹۳۸)

۵- الطبرانی فی «الکبیر» ۲۰۵/۸ (۷۸۳۰)، قال فی «مجمع الزوائد» (۳۲۶/۴): «فیه علی بن یزید الألهانی و هو ضعیف جداً و فیه توثیق.»

«اگر بدن کسی به خوکی که آغشته به خاک و گل و لجن است بخورد، بهتر از آن است که شانه اش به شانه زنی بخورد که برایش حلال نیست»

دو حدیث مذکور بر این دلالت می‌نمایند که: پیامبر صلی الله علیه وآله وسلّم از تماس بدن زن با مرد اگر محرم نباشند را با حایل و بدون حایل منع کرده است؛ چون تأثیر بدی دارد، بنابراین اختلاط ممنوع می‌باشد.

اگر در دلایل مذکور فکر کنیم چند نکته روشن می‌شود: اینکه اختلاط به فتنه منجر نمی‌شود فقط تصور بعضی از افراد است، و گر نه در حقیقت، اختلاط به فتنه می‌انجامد. از این رو پیامبر صلی الله علیه وآله وسلّم به خاطر از بین بردن ریشه فتنه آن را منع کرده است، اما آنچه ضرورت ایجاب می‌کند و چاره ای جز آن نیست؛ مانند: اختلاط زن ها و مردها در حرم مکه و حرم مدینه اشکالی ندارد.

از خداوند متعال مسئلت می‌نمایم که مسلمانان گمراه را هدایت کند و هدایت یافتگان آن‌ها را هدایت بیشتر نصیب فرماید، و آنان را توفیق دهد تا کارهای نیک انجام دهند و منکرات را ترک کنند.

و بالله التوفیق، و صلی الله علی نبینا محمد و آله و صحبه و سلم.

فتاوی اللجنة الدائمة للبحوث العلمیة و الإفتاء (۲/۵۳-۶۱)

[۵۹] برخی از مفاسد اختلاط

س: آیا جایز است که دختر جوان همراه با مردان در یک مکان کار کنند، و دختران دیگری نیز در آنجا باشند؟

ج: به نظر من نباید زنان و مردان در کار دولتی یا کار شرکت های خصوصی و یا در مدارس دولتی و غیر دولتی در کنار هم باشند؛ چون قاطی بودن زن و مرد باعث مفاسد زیادی می‌شود، حتی اگر چیزی رخ ندهد جز اینکه زنها حیا و شرم را از دست می‌دهند و هیبت مردان از بین می‌رود؛ چون وقتی زن و مرد قاطی شوند مردان پیش زنها هیبتی نخواهند داشت و زنان از مردان حیا نخواهند کرد.

اختلاط بین مردها و زنها بر خلاف مقتضای شریعت اسلامی و بر خلاف شیوه سلف صالح است. آیا نمی‌دانید که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در نماز عید برای زنها مکان مخصوصی مشخص می‌نمود، و آنها با مردان قاطی نمی‌شدند؟! چنان که در حدیث صحیح آمده است: «أَنَّ النَّبِيَّ حِينَ خَطَبَ فِي الرَّجَالِ نَزَلَ وَ ذَهَبَ لِلنِّسَاءِ فَوَعَّظَهُنَّ وَ ذَكَرَهُنَّ»^(۱) «پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم وقتی در میان مردان سخنرانی کرد، از منبر پائین آمد و رفت برای زنها موعظه گفت و به آنها تذکر داد»

این روایت دلالت می‌کند که زنها سخنرانی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را نمی‌شنیدند و اگر می‌شنیدند کاملاً همه سخنان ایشان را متوجه نمی‌شدند؛ مگر نمی‌دانید که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرموده است: «خَيْرُ صُفُوفِ الرَّجَالِ أَوْلَاهَا، وَ شَرُّهَا آخِرُهَا، وَ خَيْرُ صُفُوفِ النِّسَاءِ آخِرُهَا، وَ شَرُّهَا أَوْلَاهَا»^(۲)

«بهترین صف‌های زنان (در نماز) آخرین صف‌ها هستند و بدترین آن، صف‌های اول می‌باشند، و بهترین صف‌های مردان اولین صف‌ها هستند و بدترین آن، آخرین صف‌ها می‌باشند؟!»

چون صف‌های اول زنها به مردها نزدیکند، از این رو بدترین صف‌ها هستند، و صف‌های آخر زنها از مردها دور هستند، از این رو بهترین می‌باشند. پس وقتی در عبادتی که بین زنان و مردان مشترک است حکم چنین است، در مورد چیزهای دیگر که عبادت نیستند چه فکر می‌کنید؟!

مشخص است که انسان در حالت عبادت از مسایل غریزه جنسی بسیار به دور است، پس اگر اختلاط در غیر از عبادت باشد چگونه خواهد بود؟! شیطان در بدن انسان مانند خون در رگها جریان دارد، پس بعید نیست که به سبب اختلاط فتنه و شرّ بزرگی ایجاد می‌شود.

۱- البخاری (۹۸) و أطرافه عنده، و مسلم (۸۸۴، ۸۸۵).

۲- تخریج در فتاوی سابق گذشت.

من برادران را به این فرا می‌خوانم که از اختلاط دوری جویند و بدانند که این امر زیان بارترین چیزها برای مردان است، چنان که پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ می‌فرماید: «مَا تَرَكْتُ بَعْدِي فِتْنَةً أَضَرَّ عَلَى الرَّجَالِ مِنَ النِّسَاءِ»^(۱) «بعد از خودم فتنه ای مضرتر برای مردان از زنها به جا نگذاشته‌ام»

ما به حمد الله مسلمان هستیم و ویژگی خاصی داریم که باید با آن از دیگران متمایز باشیم و باید خدا را ستایش کنیم که با اعطای این ویژگی و فضیلت بر ما ممت نهاده است، و بدانیم که ما پیرو شریعت خداوند حکیم هستیم که می‌داند چه چیزی به صلاح بندگان و سرزمین است. بدانیم که آنانی که از راه خدا و از شریعت الهی گریخته اند بر گمراهی می‌باشند و کارشان به فساد می‌انجامد، از این رو می‌شنویم که ملت‌هایی که زنان و مردانشان قاطی هستند؛ اکنون تلاش می‌کنند تا در حد ممکن از این مصیبت‌های یابند، اما چگونه می‌توانند با این مسئله بر خورد کنند. از خداوند می‌خواهیم که ما و سرزمین ما را از هر فتنه و شرّی حفاظت کند.

الشیخ ابن عثیمین - مجله الدعوه (۱۴۱۴/۲/۳) هـ

[۶۰] پاسخ به شبهاتی پیرامون بی‌حجابی و اختلاط

س: برای بعضی از جوانان ملتزم به اسلام و علاقمند به تمسک به آن شبهاتی پیش می‌آید، به خصوص در قضیه زن، با شبهاتی مانند امور ذیل مواجه می‌شوند:

أ- می‌گویند اگر زن از میهمان شوهرش با چای و غیره پذیرائی کند و با آنها بنشیند در صورتی که شوهر حضور داشته باشد اشکالی ندارد، به دلیل حدیثی که بخاری از سهل رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت می‌کند که گفت: ابو سعید ساعدی وقتی عروسی کرد پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ و یارانش را دعوت کرد، ام اسید، زن سهل برای میهمانان غذایی آماده نمود و از آنها پذیرایی نموده و خرماهایی را که در ظرفی سنگی که در شب خیس کرده بود، وقتی که پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ و یارانش غذا

۱- تخریج در فتوای سابق گذشت.

خوردن را تمام کردند، او با دستهایش از آن خرما حلوایی درست کرد و به آن‌ها به عنوان تحفه داد.^(۱)

همچنین به عنوانی که بخاری در کتابش آورده: (باب: پذیرایی زنها در عروسی از مردان) استدلال می‌کنند. وقتی که از امام مالک در این مورد پرسیدند گفت: جایز است. چنان که در (الموطاء) آمده است، بخاری می‌گوید: (باب: مرد در حضور مردم می‌تواند با زنی بیگانه تنها باشد).

ب- می‌گویند زن اگر از میهمانان شوهرش استقبال کند اشکالی ندارد؛ حتی اگر شوهر آن جا نباشد، و استدلال می‌کنند که مسلم روایت می‌کند که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «لَا يَدْخُلَنَّ رَجُلٌ بَعْدَ يَوْمِي هَذَا عَلَى مُغِيْبَةٍ إِلَّا وَمَعَهُ رَجُلٌ أَوْ اثْنَانِ»^(۲) «بعد از امروز هیچ مردی حق ندارد نزد زنی که شوهرش آن جا نیست برود؛ مگر اینکه یک یا دو مرد همراه او باشند»

همچنین استدلال می‌کنند که بعد از وفات پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم ابوبکر و عمر رضی الله عنهما به دیدار ام هانی رضی الله عنهما رفتند.

ج- می‌گویند اگر زن‌ها و مردها در کار و شغل خود مشارکت داشته باشند و یا در مجالس علم و ذکر در کنار هم باشند، اگر زنها حجاب داشته باشند اشکالی ندارد. برای این مسئله از چند چیز دلیل می‌آورند که برخی عبارتند از: زنان صحابه در جهاد با مردان مشارکت می‌کردند، و عائشه به دیگر صحابه رضی الله عنهم درس می‌داد، و استدلال می‌کنند که او به مردها فتوا می‌داد.

پاسخ: ا- مسلمان هرگاه در مورد حکم مسئله ای اسلامی بحث و پژوهش می‌کند باید به نصوص و دلایلی از قرآن و سنت که به آن مسئله مرتبط اند توجه کند، بهتر است؛ زیرا بهتر انسان را به حق رهنمون می‌سازد، و نباید انسان فقط به بخشی از دلایل توجه کند و بخشی دیگر را نادیده بگیرد، چون اگر چنین کند نگاه و بررسی او ناهق

۱- البخاری (۵۱۸۲).

۲- مسلم (۲۱۷۳).

خواهد شد، و او شبیه گمراهان و هواپرستان خواهد بود، که به خاطر فتنه جویی دنبال نصوص متشابه می روند، و می کوشند آن را به مقتضای هوای نفس خود تأویل کنند. پس در این موضوع باید به نصوص قرآن و سنت که در آن آمده که واجب است زن عورت خود را بپوشاند، و نگاه خائنانه حرام است، توجه کرد و به مقصد شریعت که حفاظت از آبرو و نسب ها را واجب نموده و هتک حرمتها را حرام قرار داده، و وسیله هایی از قبیل تنها بودن با زن بیگانه و سفر زن بون محرم و کشف عورت، اختلاط و... و مواردی که منجر به شکستن حرمت ها می شوند را حرام قرار داده، توجه شود، بنابراین وقتی که به مجموعه امور مذکور نگاه کرده شود، آنگاه باید آنچه در حدیث سهل آمده که زنش برای میهمان او غذا آماده کرد و آن را به آن ها داد، بر این حمل شود که او با پرده و حجاب بوده و خطر فتنه نبوده است، و خلوت با بیگانه و اختلاط صورت نگرفته است، بلکه فقط او غذا و نوشیدنی آماده کرده و به میهمانان شوهرش تقدیم کرده بدون آنکه با میهمانان بنشیند، چون در حدیث چیزی نیامده که او با میهمان نشسته است.

پاسخ ب- نباید آنچه در پاسخ بند اول ذکر شد نیز در مورد حدیث «لَا يَدْخُلَنَّ رَجُلٌ بَعْدَ يَوْمِي هَذَا عَلَى مُغَيَّبَةٍ إِلَّا وَمَعَهُ رَجُلٌ أَوْ اثْنَانِ»^(۱) «بعد از امروز هیچ مردی حق ندارد نزد زنی که شوهرش آن جا نیست برود مگر اینکه یک یا دو مرد دیگر همراه او باشند» این حدیث بر آن حمل می شود که اگر نیاز بود که به خانه زنی بروند که شوهرش و محارمش آن جا نیستند بروند و اگر فتنه ای در کار نبود و بعید به نظر می آمد که این مردها بر کار زشت توافق نمایند، آن وقت اشکالی ندارد، و حکم آن مطلق نیست، این تأویل به رأی نیست بلکه براساس مقصد شرعی که از مجموع نصوص وارده در حفظ عفت و انساب فهمیده می شود، اینگونه باید باشد. چنان که در حدیث از خلوت نهی شده است.

ج: از لحاظ شرعی اگر زن کار تدریس و موعظه و افتاء را با رعایت حجاب شرعی انجام دهد، و از فتنه ایمن باشد و اختلاطی در کار نباشد، اشکال ندارد؛ چنان که عائشه رضی الله عنها و دیگر امهات المؤمنین و زنان صحابه این کار را می کردند.

خداوند متعال می فرماید: ﴿وَأَذْكُرَنَّ مَا يُتْلَىٰ فِي بُيُوتِكُنَّ مِنْ آيَاتِ اللَّهِ

وَالْحِكْمَةِ﴾ [الأحزاب: ۳۴]

«و آنچه را که از آیات خدا و [سخنان] حکمت [آمیز] در خانه های شما خوانده می شود یاد کنید»

جایز است که زنها همراه مجاهدین برای جهاد بیرون بروند تا به مجاهدین آب دهند و به زخمی ها برسند، و بیماران را پرستاری نمایند، اما برای این کار با شوهران یا محارم خود همراه باشند. در دوران پیامبر صلی الله علیه وآله و سلم اینگونه بود، نه مانند آنچه دولت های کافر انجام می دهند که زنها بدون شوهران خود و بدون محرم برای سرگرمی و خوشگذرانی جنگجویان و تحریک آنها همراه آنان به جنگ می روند، یا به طور مستقیم خودشان وارد جنگ می شوند، و حال آن که آنها مؤظف نیستند اسلحه به دوش بگیرند و به جنگ بروند.

و بالله التوفيق، و صلی الله علی نبینا محمد و آله و صحبه و سلم.

فتاوی اللجنة الدائمة للبحوث العلمیة والإفتاء (۸۱/۱۷-۸۵).

[۶۱] پاسخ احادیثی که به ظاهر این توهم ایجاد می شود که بی حجابی جایز است

س: پاسخ شما به حدیثی که می گوید: عروسی خانمی بدون آنکه چهره اش را پوشانده باشد به نامزدش آب داد و پیامبر آنجا حضور داشت چیست؟ نا گفته نماند که این حدیث در صحیح مسلم آمده است؟

ج: این حدیث و امثال آن که می گویند زنان صحابه چهره های خود را نمی پوشانده اند، بر قبل از فرض شدن حجاب حمل می شوند، چون آیاتی که بر وجوب حجاب زن دلالت می کنند در سال ششم هجری نازل شده اند، و قبل از آن واجب نبود که زنها

دست و صورت خود را بپوشانند، پس همه نصوصی را که قبل از این هستند، می توان بر قبل از فرض شدن حجاب حمل کرد.

اما احادیثی هست که بر این امر دلالت می کنند که بعد از فرض شدن حجاب آمده اند؛ چنین احادیثی نیاز به پاسخ دارند:

مانند حدیث زن خثعمی که آمد تا از پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ سؤال کند و فضل بن عباس رضی الله عنهما پشت سر پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ بر شتر سوار بود، فضل به آن زن نگاه می کرد و پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ چهره فضل را به سمت دیگر بر می گرداند تا نگاه نکند.^(۱)

کسانی که می گویند ظاهر بودن صورت زن جایز است از این حدیث استدلال کرده اند، و بدون شک این از احادیث متشابهی است که احتمال جایز بودن نپوشاندن چهره در آن وجود دارد، و همچنین این احتمال در آن هست که باز کردن صورت جایز نیست، احتمال جایز بودن، ظاهر است، اما احتمال عدم دلالت این قضیه، بر جواز، به این صورت است که ما می گوئیم: این زن در حال احرام بوده است؛ و زن محرم باید چهره اش ظاهر باشد، و فقط پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ و فضل به او نگاه می کردند، پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ اجازه نداد که فضل به او نگاه کند؛ بلکه نگاهش را بر گرداند، اما اینکه پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ به آن زن نگاه می کرد، این حجر می گوید: جایز است که پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ به زنی نگاه کند یا با او تنها بنشیند، چنان که برای ایشان جایز بود که بدون مهریه و بدون ولی با زنان ازدواج کند و جایز بود که با بیش از چهار زن ازدواج نماید^(۲)، خداوند در این مورد به او اجازه بیشتری داده است چون او پاکدامن ترین مردم بود، و احتمالاتی که در مورد دیگران می رود در مورد پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ محتمل نیست.

۱- البخاری (۱۵۱۳، ۱۸۵۵، ۶۲۲۸)، و مسلم (۱۳۳۴).

۲- انظر: «الخصائص الكبرى» للسيوطي (۴۳۲/۲-۴۲۶).

از این رو قاعده نزد اهل علم این است [اذا جاء الاحتمال بطل الاستدلال] وقتی در امری چندین احتمال وجود داشته باشد، نمی توان از آن استدلال نمود. این حدیث از احادیث متشابه قرار می گیرد که از نظر معنی دارای چندین احتمال است. ما باید نصوص متشابه را به نصوص محکم برگردانیم، که به وضوح دلالت می کنند که جایز نیست صورت زن باز باشد؛ زیرا ظاهر بودن چهره زن از اسباب فتنه و شر است؛ و اکنون در کشورهایی که به زنان اجازه داده اند که چهره هایشان ظاهر باشد قضیه واضح است، آیا زنها فقط به همین اکتفا کرده اند که چهره هایشان ظاهر باشد؟ نه؛ بلکه چهره و سر و گردن و سینه و بازو و ساق را برهنه می گذارند، و اینها نمی توانند زنها را از کاری باز دارند که خودشان اقرار می کنند که کار منکر و حرامی است، بدیهی است که هرگاه دروازه شر به روی مردم باز شود باور کنید که اگر یک دریچه را باز کنید دریچه های زیادی گشوده خواهد شد. و اگر اندکی در را باز کنی چنان گسترده می شود که نمی توان آن را بست. پس نصوص شرعی و معقولات عقلی همه بر این دلالت می کنند که زن باید چهره اش را بپوشاند.

من تعجب می کنم که افرادی می گویند: زنها باید قدم پاهایشان را بپوشانند، و جایز است که دستهایشان ظاهر باشد؛ به نظر شما پاها پوشیده باشند یا دستها؟! قطعاً دستها از لطافت و زیبایی بیشتری برخوردار هستند تا قدمها، بنابراین بدیهی است که دستها جذابترند تا پاها.

همچنین تعجب می کنم که افرادی می گویند: واجب است زن قدم را بپوشاند و جایز است که چهره اش ظاهر باشد؛ به نظر شما از قدم پا و از چهره کدام یک به پوشاندن اولی است؟! آیا عاقلانه است که بگوئیم شریعت اسلامی که از سوی خداوند حکیم و آگاه آمده بر زن واجب می کند که پاهایش را بپوشاند و به او اجازه می دهد که چهره اش را بپوشاند؟!!

پاسخ: هرگز؛ این تناقض است چون مردها به صورت، بیشتر دل می بندند تا پاها. گمان نمی کنم کسی که می خواهد از زنی خواستگاری کند بگوید به پاهایش نگاه کنید

که آیا زیبا هستند یا نه و به صورتش توجهی نداشته باشد، این امکان ندارد؛ بلکه اولین نگاه خواستگار، به چهره است، و توجهش به لب و چشم است. اما اینکه توجه به پا باشد و به چهره توجه نکند، محال است، پس محل فتنه صورت است. وقتی می‌گوئیم چهره زن عورت است به معنای آن نیست که مانند شرمگاه است، بلکه باید پوشانده شود چون سبب فتنه می‌شود.

تعجب می‌کنم از کسانی که می‌گویند: جایز نیست چیزی از موهای زن نمایان باشد، سپس می‌گویند: جایز است که ابروهای باریک و زیبا و پلک‌های سیاه و دلکش، ظاهر و آشکار باشند؟! و ای کاش به اظهار همین زیبایی بسنده می‌کردند، بلکه در عصر حاضر چشم‌ها و پلک‌ها با رنگ‌های سرخ و غیره تزئین می‌شوند. من معتقدم هر انسانی که از موارد دلبستگی مردان نسبت به زنان آگاه باشد به طور مطلق نمی‌تواند بگوید ظاهر کردن صورت جایز است و پوشاندن قدم‌های پا واجب است، و سپس این مقوله را به شریعت اسلامی که کاملترین شریعت و آئین می‌باشد نسبت دهد.

از این رو بعضی از متأخرین را دیده‌ام که می‌گویند علمای مسلمین بر این اتفاق نموده‌اند که چهره باید پوشانده شود، چون در آن فتنه بزرگی است، چنان که صاحب «نیل الاوطار» از ابن رسلان نقل کرده است که می‌گوید^(۱): از آنجائی که امروزه ایمان مردم ضعیف است و بسیاری از زنها پاکدامن نیستند، پس با توجه به این موارد باید زنها صورت خود را بپوشانند حتی اگر بگوئیم باز کردن صورت جایز است، اما با توجه به حالت امروز مسلمین باید آن را پوشانند؛ چون هرگاه امری مباح، وقتی وسیله ای برای امر حرامی باشد حرام می‌شود.

همچنین از دعوتگران به بی‌حجابی تعجب می‌کنم که با قلم هایشان دعوت به بی‌حجابی می‌دهند و چنان به باز گذاشتن صورت زن دعوت می‌دهند که گویا امر واجبی است که مردم آن را ترک کرده‌اند!!

۱- نیل الاوطار (۲۴۵/۶) بمعناه

حتی اگر بگوئیم باز گذاشتن صورت برای زن جایز است، اما با توجه به عواقب وخیم آن چگونه به خود اجازه نوشتن چنین کلماتی را می‌دهیم؟! هر انسانی باید قبل از سخن گفتن از خداوند بترسد، و این از مسائلی است که بسیاری از طلاب علم آن را رعایت نمی‌کنند، و طبق نظریه خود حکم می‌نمایند بدون آن که احوال و اوضاع مردم را در نظر بگیرند.

عمر بن خطاب رَضِيَ اللهُ عَنْهُ گاهی چیزی را که شریعت جایز قرار داده بود به خاطر مصلحت جامعه مسلمانان منع می‌کرد. در دوران پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ و در زمان ابوبکر رَضِيَ اللهُ عَنْهُ و تا دو سال در خلافت عمر رَضِيَ اللهُ عَنْهُ سه طلاق، یک طلاق به حساب می‌آمد- یعنی: وقتی کسی همسرش را با یک کلمه سه طلاقه می‌کرد آن را یک طلاق به حساب می‌آوردند، و یا اگر سه طلاق را با جملات جداگانه می‌گفت، باز هم یک طلاق به حساب می‌آمد. شیخ الاسلام ابن تیمیه در موضوع طلاق، همین رأی اختیار نموده‌اند و راجح هم همین است. اما وقتی مردم این کار را زیاد انجام می‌دادند، امیر المؤمنین عمر گفت: «إِنَّ النَّاسَ قَدْ اسْتَعْجَلُوا فِي أَمْرٍ قَدْ كَانَتْ لَهُمْ فِيهِ آثَاءٌ: فَلَوْ أَمْضَيْنَاهُ عَلَيْهِمْ، فَأَمْضَاهُ عَلَيْهِمْ»^(۱) «مردم در کاری که به آن‌ها فرصت داده شده شتاب می‌ورزند، اگر سه طلاق را به حساب بیاوریم بهتر است آنگاه به حساب می‌آورد.»

عمر رضی الله عنه مردانی را که چنین می‌کردند از رجوع به زنهایشان منع می‌کرد، چون آن‌ها در این امر شتاب می‌ورزیدند، و شتاب ورزیدن در آن حرام است. به نظر بنده، حتی اگر بگوئیم ظاهر بودن صورت زن، مباح و جایز است، امانتداری علمی اقتضا می‌کند که در این زمان که فتنه‌ها زیاد شده‌اند آن را جایز قرار ندهیم، و آن را از باب تحریم وسایل که منجر به فتنه می‌شود، منع کنیم، با اینکه از دلایل کتاب و سنت روشن می‌شود که باز کردن صورت برای زن حرام است، و حرمت باز کردن صورت از حرمت ظاهر بودن قدم یا ساق و امثال آن اولی است.

۱- مسلم (۱۴۷۲) بنحوه.

الشیخ ابن عثیمین - مجموع دروس و فتاوی الحرم المکی (۲۱۹/۳-۲۲۳).

[۶۲] شرافت و پاکدامنی زن او را از رعایت حجاب بی نیاز نمی کند

س: بسیاری اوقات می شنویم که افرادی زنان مسلمان را به کنار گذاشتن حجاب فرا می خوانند و می گویند: زن شرافتمند و با عقیف می تواند در میان مردان با کمال عفت و شرافت زندگی کند و کسی نمی تواند به او چشم طمع بدوزد، گاهی بعضی از زنها فریب این سخن را می خورند، نظر شما در این باره چیست؟

ج: این فراخوان باطلی است که با قرآن و سنت و عقل و طبیعت انسانی متضاد است؛ زیرا هر زنی که صورتش ظاهر باشد و قسمت های فتنه انگیز بدنش نمایان باشد، حتماً مردان به او دل بسته می شوند، هرچند که پاکدامن باشد قطعاً مورد اذیت قرار خواهد گرفت. گاهی شیطان او را فریب می دهد و او را به سوی کار زشت سوق می دهد، و رفتن او به سوی زشتی یا با میل خودش و تلاش فاسقان خواهد بود، یا تحت فشار مردان فاسق به سوی گناه روی می آورد. اگر زن، شرافتمند باشد شرافت او با رعایت حجاب شرعی بیشتر خواهد شد و این امری است که عقل و فطرت و طبیعت انسانی آن را تأیید می کند که مردان به جنس مخالف خیلی علاقه دارند. باید خاطر نشان ساخت هیچ کسی از زنان صحابه و ازواج پیغمبر شرافتمندتر و پاکدامن تر نیست؛ اما با وجود این زنان صحابه به حجاب امر شده اند.

الشیخ ابن عثیمین - ألفاظ و مفاهیم فی میزان الشریعة، ص (۷۰-۷۱)

س ۲- مردی متأهل و دارای فرزندی است، همسرش می خواهد لباس شرعی

بپوشد، اما شوهر مخالفت می کند، نصیحت شما به این شوهر چیست؟

ج ۲- ما این شوهر را نصیحت می کنیم که در مورد خانواده اش از خدا بترسد، و خدا را سپاس بگوید که چنین زنی دارد که می خواهد دستور خداوند را با پوشیدن لباس شرعی که او را از فتنه ها در امان می دارد رعایت کند. خداوند به بندگان امر نموده که خود و خانواده شان را از آتش دوزخ نجات دهند و می فرماید: ﴿يَتَأْتِيهَا الَّذِينَ

ءَامِنُوا قُوًّا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ عَلَيْهَا مَلَائِكَةٌ غِلَاظٌ شِدَادٌ لَا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ ﴿٦﴾ [التحریم: ۶]

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید خودتان و خانواده‌ی خودتان را از آتشی که سوخت آن مردم و سنگهاست حفظ کنید بر آن [آتش] فرشتگانی خشن [و] سختگیر [گمارده شده] اند از آنچه خدا به آنان دستور داده سربلندی نمی‌کنند و آنچه را که مامورند انجام می‌دهند»

وقتی که پیامبر مرد را مسئول خانواده اش قرار داده است و می‌گوید: «وَالرَّجُلُ فِي أَهْلِهِ رَاعٍ وَهُوَ مَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ»^(۱) «مرد مسئول خانواده اش است»

پس چگونه برای این مرد شایسته است که تلاش کند تا زنش لباس شرعی را ترک کند و لباس حرامی بپوشد که سبب فتنه می‌شود؟! بنابراین باید از خدا بترسد، و خداوند را بر این نعمت سپاس بگوید که چنین زن صالحه‌ای به او داده است؛ اما زن نباید از شوهرش در معصیت خدا اطاعت کند، چون نباید با اطاعت مخلوق نافرمانی خالق انجام شود.

الشیخ ابن عثیمین - نور علی الدرب - مکتبه الضیاء، ص (۸۰)

[۶۳] آیا زن باید در ظاهر کردن صورت در جلوی نامحرم از شوهرش اطاعت کند؟

س: با مردی ازدواج کرده ام و بعد از ازدواج او از من خواست که صورتم را از برادران او نپوشم، و گر نه طلاقم خواهد داد!! چکار کنم با اینکه می‌ترسم اگر با او مخالفت کنم طلاقم دهد؟

ج: جایز نیست که مرد برای زنش زمینه‌ی بی‌حجابی را فراهم کند، و نباید از خود ضعف نشان دهد و متساهل باشد که به زنش بگوید صورتش را برای عموها و برادران و یا داماد و یا پسرعموهای او و دیگر نامحرم‌ان باز بگذارد، این جایز نیست، زن نباید

۱- البخاری (۸۹۳) و اطرافه فیه، و مسلم (۱۸۲۹).

در این مورد از شوهر اطاعت کند، چون اطاعت فقط در کار خوب است؛ بلکه باید حجاب کند حتی اگر شوهر طلاقش دهد، اگر شوهر او را طلاق داد، خداوند به او شوهر بهتری خواهد داد.

خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَإِنْ يَتَفَرَّقَا يُغْنِ اللَّهُ كُلاًّ مِّن سَعَتِهِ ۗ وَكَانَ اللَّهُ وَاسِعًا

حَكِيمًا ﴿النساء: ۱۳۰﴾

«و اگر آن دو از یکدیگر جدا شوند خداوند هر یک را از گشایش خود بی‌نیاز گرداند و خدا همواره گشایشگر حکیم است»
از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم روایت است که فرمود: «مَنْ تَرَكَ شَيْئًا لِلَّهِ عَوَّضَهُ اللَّهُ خَيْرًا مِنْهُ»^(۱) «هر کسی چیزی را به خاطر خداوند ترک کند خداوند چیزی بهتر از آن به او خواهد داد»

خداوند می‌فرماید: ﴿وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مِّنْ أَمْرِهِ يُسْرًا ﴿۴﴾﴾ [الطلاق: ۴]

«و هر کس از خدا پروا دارد [خدا] برای او در کارش تسهیلی فراهم سازد»
شوهر حق ندارد زنش را به خاطر رعایت حجاب و پاکدامنی تهدید به طلاق کند.
الشیخ ابن باز - فتاوی المرأه، ص (۱۳۱، ۱۳۲)

[۶۴] حکم بی حجابی بیرون از کشور

س: وقتی به خارج از کشور مسافرت می‌کنیم، آیا جایز است که صورتم را نپوشانم و حجاب را کنار بگذارم چون از کشورمان دور شده ایم و کسی ما را نمی‌شناسد؟
مادرم، پدرم را تحریک می‌کند تا مرا مجبور نماید که صورتم را نپوشانم، آنها می‌گویند وقتی صورتم را می‌پوشانم جلب توجه می‌کنم، امیدوارم پرسشهایم را در مجله الدعوه پاسخ دهید تا بتوانم از آن آگاه شوم.

۱- ابونعیم فی «الحلیة» (۱۹۶/۲) بنحوه. قال العجلونی فی «کشف الخفاء» (۲۱۹۹): رواه ابونعیم عن ابن عمر و قال: «غریب؛ و لکن له شواهد .. الخ».

ج: برای هیچ زنی جایز نیست که در کشورهای غیر اسلامی حجاب را کنار بگذارد، همان طور که این کار در کشورهای اسلامی جایز نیست، بلکه حجاب از مردان بیگانه خواه مسلمان باشند یا کافر واجب است، بلکه حجاب از کفار لازم تر است؛ چون آنها ایمان ندارند تا آنها را از حرام باز دارد. جایز نیست که شما از پدر و مادرت اطاعت کنی و کار حرامی را انجام دهی.

خداوند متعال می فرماید: ﴿وَإِذَا سَأَلْتُمُوهُنَّ مَتَاعًا فَسَأَلُوهُنَّ مِن وَرَاءِ حِجَابٍ ذَلِكُمْ أَطْهَرُ لِقُلُوبِكُمْ وَقُلُوبِهِنَّ﴾ [الأحزاب: ۵۳] «و چون از زنان [پیامبر] چیزی خواستید از پشت پرده از آنان بخواهید این برای دلهای شما و دلهای آنان پاکیزه تر است»

در این آیه خداوند بیان می کند که زنها باید از مردان بیگانه حجاب کنند و این برای دلهایشان پاکتر است.

خداوند در سوره نور می فرماید: ﴿وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَرِهِنَّ وَكَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَلْيَضْرِبْنَ خُمُرِهِنَّ عَلَى جُيُوبِهِنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا لِبُعُولَتِهِنَّ أَوْ آبَائِهِنَّ أَوْ آبَاءِ بُعُولَتِهِنَّ﴾ [النور: ۳۱]

«و به زنان با ایمان بگو دیدگان خود را [از هر نامحرمی] فرو بندند و پاکدامنی ورزند و زیورهای خود را آشکار نگردانند مگر آنچه که طبعاً از آن پیداست و باید روسری خود را بر سینه خویش [فرو] اندازند و زیورهایشان را جز برای شوهرانشان یا پدرانشان یا پدران شوهرانشان ظاهر نکنند»

الشیخ ابن باز - مجله الدعوة، العدد (۸۷۰)

[۶۵] صدای زن در اصل عورت نیست

س: گفته می شود صدای زن عورت است، آیا این درست است؟

ج: مردها به سبب غریزه شهوت به زنان میل و رغبت دارند. وقتی زن با صدای دلکش و زیبا سخن بگوید فتنه بیشتر می‌شود، از این رو خداوند به مؤمنان فرمان داده که اگر چیزی از زنها خواستند از پشت پرده بخواهند و می‌فرماید: ﴿وَإِذَا سَأَلْتُمُوهُنَّ مَتَعًا فَسْأَلُوهُنَّ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ ذَلِكُمْ أَطْهَرُ لِقُلُوبِكُمْ وَقُلُوبِهِنَّ﴾ [الأحزاب: ۵۳] «و چون از زنان [پیامبر] چیزی خواستید از پشت پرده از آنان بخواهید این برای دلهای شما و دلهای آنان پاکیزه‌تر است» خداوند زنان را از سخنان نرم و جذاب با مردان نهی کرده است تا بیماردلان به آنها طمع نورزند.

چنان که می‌فرماید: ﴿يٰۤاَيُّهَا النَّبِيُّ لَسْتَ مِنْ أَهْلِ الْبَيْتِ فَخُذْ زِينَتَكَ وَلَا تَأْكُلْ مِمَّا فَرَغَ عَلَيْكَ وَلَا يَحْمِلُنَّ أَمْثَلُ مَا حَمَلْتُمْ وَلَا تُنَادُوا بِالسَّلَامِ عَلَيْكُمْ وَلَا تَحْبَسُوا عَلَى الْغَيْبِ عَلَيْهِ السَّلَامُ﴾ [الأحزاب: ۳۲] «ای همسران پیامبر شما (در فضل و شرف) مانند هیچ یک از زنان [دیگر] نیستید اگر می‌خواهید پرهیزگار باشید، پس به ناز سخن مگویید که بیمار دلان چشم طمع به شما بدوزند» بنابراین زمانی که مؤمنان در اوج قوت ایمانی بوده اند وضع اینگونه بوده است، در مورد این زمان که ایمان و تمسک به دین ضعیف شده چه فکر می‌کنید؟! از این رو زن باید از اختلاط با مردان بیگانه و سخن گفتن با آنها را به حداقل برساند و اگر ضرورت بود با لهجه نرم و نازک و چرب و شیرین با آنها حرف نزند. با این توضیح مشخص می‌شود که صدای زن عورت نیست و صدایی که همراه با نرمی و جذابیت نباشد عورت نیست، چون زنان با پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ حرف می‌زدند و از ایشان مسائل دینی را می‌پرسیدند، و همچنین زنان با صحابه سخن می‌گفتند.

و بالله التوفيق، و صلى الله على نبينا محمد و آله و صحبه و سلم.

فتاوی اللجنة الدائمة للبحوث العلمیة و الإفتاء (۲۰۳/۱۷)

[۶۶] حکم مکالمات تلفنی برای سرگرمی با زهای نامحرم

س: اگر جوان مجردی با دختر مجرد نامحرمی تلفنی گفتگو کند حکم چیست؟
 ج: مکالمات شهوت انگیز با زنان نامحرم جایز نیست، فرقی نمی‌کند که این مکالمات تلفنی باشد یا غیر تلفنی؛ چون خداوند متعال می‌فرماید: ﴿فَلَا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ فَيْطَمَعُ الَّذِي فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ وَقُلْنَ قَوْلًا مَعْرُوفًا﴾ [الأحزاب: ۳۲] «پس به ناز سخن مگویید تا آنکه در دلش بیماری است طمع ورزد و گفتاری شایسته گوید»
 اما اینکه کاری پیش می‌آید و مکالمه تلفنی انجام می‌شود و فسادی در آن نیست اشکالی ندارد؛ اما باید به اندازه ضرورت و نیاز باشد.
 الشیخ ابن جبرین - فتاوی المرأة، ص (۱۲۷)

[۶۷] دوستی پاک و صادقانه با زن بیگانه

س: حکم شریعت درباره دوستی با جنس مخالف چیست؟ مانند این که دختری، دوست پسری داشته باشد یا بر عکس؟ با اینکه این دوستی از روی شرافت و پاکدامنی باشد، بدون اینکه پنهانی باشد
 ج: این کار از بزرگترین امور حرام و از بدترین منکرات است، جایز نیست که زن با مرد بیگانه دوست شود و یا مرد با زن بیگانه دوست شود، چون سبب فتنه می‌شود.
 و بالله التوفیق، و صلی الله علی نبینا محمد و آله و صحبه و سلم.
 فتاوی اللجنة الدائمة للبحوث العلمیة و الإفتاء (۶۷، ۶۶/۱۷)

[۶۸] نامه نگاری بین زنان و مردان بیگانه

س: حکم نامه نگاری دختران و پسران نامحرم با یکدیگر چیست؟ با اینکه این نامه ها از فسق و عشق خالی هستند؟
 ج: برای هیچ کسی جایز نیست که با زنی بیگانه نامه نگاری کند، چون سبب فتنه می‌شو، و ممکن است نامه نگار، گمان برد که فتنه ای نیست؛ اما شیطان همچنان او را به جلو می‌برد تا اینکه فریبش می‌دهد.

پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمان داده است: «من سمع الدجال أن يبتعد عنه، و أخبر أن الرجل قد يأتيه و هو مؤمن؛ ولكن لا يزال به الدجال حتي يفتنه»^(۱) «هر کسی خبر دجال را شنید باید از او دور شود، و فرموده که ممکن است فرد نزد دجال بیاید و مؤمن باشد؛ اما دجال او را بالاخره فریب می دهد و دچار فتنه می کند.»

پس نامه نگاری دختران و پسران جوان با یکدیگر فتنه است و خطرات زیادی را به همراه دارد، باید از آن دوری گزید؛ گرچه این نامه ها از عشق و... خالی باشند. اما نامه نگاری مردان برای مردان و زنان برای زنان اشکالی ندارد؛ مگر آن که امر ممنوعی را در بر داشته باشد.

الشیخ ابن عثیمین - فتاوی المرأة المسلمة، ص (۵۷۸)

[۶۹] قبل از عقد شرعی روابط بین زن و مرد حرام است

س: حکم دین در مورد روابط زن و مرد قبل از ازدواج چیست؟

ج: اگر این روابط، بعد از عقد و قبل از عروسی باشد اشکالی ندارد، چون وقتی زن و مرد به عقد همدیگر در می آیند محرم می شوند، گرچه مراسم عروسی انجام نشده باشد. اما اگر روابط، قبل از عقد باشد حرام است و جایز نیست. جایز نیست که انسان از زن بیگانه ای با سخن گفتن و نگاه کردن و به خلوت نشستن کام بگیرد..

پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ می فرماید: «لَا يَخْلُونَ رَجُلٌ بِامْرَأَةٍ إِلَّا وَمَعَهَا ذُو مَحْرَمٍ، وَلَا تُسَافِرُ الْمَرْأَةُ إِلَّا مَعَ ذِي مَحْرَمٍ»^(۲)

«هیچ مردی با زنی بدون محرم به خلوت ننشیند، و هیچ زنی بدون محرم سفر نکند.» خلاصه این که اگر زن و مرد بعد از عقد در کنار هم باشند اشکالی ندارد و اگر قبل از

۱- أحمد (۳۳۱/۴)، ۴۴۱، و أبوداود (۴۳۱۹)؛ و الطبرانی فی «الکبیر» ۲۲۷، ۲۲۱، ۲۲۰/۱۸

(۵۵۰، ۵۵۱، ۵۵۲، ۵۶۴) وابن أبی شیبة فی «مصنفه» ۴۴۸/۷ (۳۷۴۵۹) و البزار (۳۵۹۰) والحاکم ۵۳۱/۴

(۸۶۱۵، ۸۶۱۶) و صححه و سکت عنه الذهبی. و صححه الألبانی فی «صحیح سنن أبی داود» (۳۶۲۹).

۲- البخاری (۳۰۰۶) و أطرافه عنده، و مسلم (۱۳۴۱).

عقد باشد حتی اگر خواستگاری شده باشد باز هم جایز نیست؛ چون زن نسبت به مرد نامحرم است هر زمان با هم عقد نمودند، محرم یکدیگر می‌شوند.
 الشیخ ابن عثیمین - فتاوی المرأة، ص (۱۱۸)

[۷۰] حکم نشستن زن با خویشاوندان شوهرش

س: آیا جایز است که زن با خویشاوندان شوهرش با رعایت حجاب بنشیند؟
 ج: زن اگر حجاب شرعی داشته باشد و چهره و مو و بقیه بدنش را پوشانده باشد جایز است که در حضور برادر شوهر و خویشاوندان شوهر بنشیند، به شرطی که این نشستن شک و تردیدی ایجاد نکند و او با یکی از آنها تنها نباشد، اما به تنهایی نشستن جایز نیست. و همچنین نشستن با آنها برای گوش دادن به موسیقی و غیره جایز نیست.
 الشیخ ابن باز - فتاوی المرأة، ص (۱۵۷-۱۵۸)

[۷۱] حکم نگهداری مجله هائی که مد لباسهای جدید را تبلیغ می کنند

س: حکم خرید مجله هائی که مد لباس ها را تبلیغ می کند برای استفاده از آن، جهت تهیه لباس های جدید و متنوع برای زنان چیست؟ نگهداری این مجله ها بعد از استفاده از آن که مملو از عکس زنهاست چیست؟
 ج: تردیدی نیست که خریدن مجله هائی که چیزی جز عکس های حرام در بر ندارند جایز نیست، چون نگهداری عکس حرام است؛ زیرا پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمود: «لَا تَدْخُلُ الْمَلَائِكَةُ بَيْتًا فِيهِ كَلْبٌ وَلَا صُورَةٌ»^(۱) «فرشته ها در خانه ای که دارای عکس یا سگی باشد وارد نمی شوند»
 پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ وقتی عکسهایی را در پرده ای که عائشه رضی الله عنها آویزان کرده بود مشاهده کرد، بیرون خانه ایستاد و وارد خانه نشد، و ناراحتی در چهره رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ نمایان بود.^(۲)

۱- البخاری (۳۲۲۶) و أطرافه عنده، و مسلم (۲۱۰۶).

۲- البخاری (۲۱۰۵) و اطرافه عنده، و مسلم (۲۱۰۷). و النمرقة: هی الوسادة.

این مجله‌هایی که لباس‌ها را عرضه می‌کنند باید مورد مطالعه قرار گیرند، و لباسی که به خاطر تنگ بودن و غیره عورت را ظاهر می‌کند خرید آن جایز نیست. بعضی از این لباس‌ها مختص کافران‌اند، و تشبه با کفار حرام است، چون پیامبر صلی الله علیه وآله می‌فرماید: «مَنْ تَشَبَهَ بِقَوْمٍ فَهُوَ مِنْهُمْ» «هرکسی خود را با قومی شبیه کند از آن‌هاست»^(۱)

نصیحت من به عموم مسلمین و به خصوص زنها این است که از این لباس‌ها دوری کنند، چون استفاده از بعضی از این لباس‌ها مشابهت با کفار است و بعضی از این لباس‌ها عورت را نمایان می‌کنند. روی آوردن زنها به هر مد جدیدی اغلب باعث می‌شود تا عرف و عادت ما که بر گرفته از دین ماست به عرف و عادت بر گرفته از فرهنگ کفار تبدیل شود.

الشیخ ابن عثیمین - أسئلة مهمة أجاب عليها فضيلته، ص (۲۴)

[۷۲] حکم مجله‌هایی که مملو از عکس زنان هستند

س: نشر مجله‌هایی که عکس زنهای بی حجاب را در بر دارد و فتنه‌انگیز است، و به اخبار زنان و مردان بازیگر و هنرپیشه می‌پردازد، چیست؟ حکم کار کردن در دفتر این مجله‌ها و همکاری در توزیع آن چیست؟ خریدن این مجلات چه حکمی دارد؟

ج: مجله‌هایی که حاوی عکس زنان است یا به زنا و لواط و شرابخواری دعوت می‌دهند، نشر آن جایز نیست. کار کردن در دفاتر و ادارات این مجله‌ها، مقاله‌نویسی برای آن و ترویجش ناجایز است، چون این همکاری برای گناه و نشر فساد روی زمین است، چنین اموری بمنزله دعوت به فساد و نشر فحشا و زشتی است و این یعنی ترویج فاسد در جامعه.

۱- أحمد (۵۰/۲، ۹۲)، و أبو داود (۴۰۳۱)، و هو حدیث حسن بشواهد. انظر: «فیض القدر» للمناوی ۱۰۵/۶ (۸۵۹۳).

خداوند در قرآن می‌فرماید: ﴿وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَىٰ ۗ وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ ۗ وَاتَّقُوا اللَّهَ ۗ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ ﴿۲۱﴾ [المائدة: ۲] «و در نیکوکاری و پرهیزگاری با یکدیگر همکاری کنید و در گناه و تعدی دستیار هم نشوید و از خدا پروا کنید که خدا دارای کیفر سختی است»

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می‌فرماید: «مَنْ دَعَا إِلَى هُدًى كَانَ لَهُ مِنَ الْأَجْرِ مِثْلُ أُجُورٍ مَنْ تَبِعَهُ لَا يَنْقُصُ ذَلِكَ مِنْ أُجُورِهِمْ شَيْئًا، وَمَنْ دَعَا إِلَى ضَلَالَةٍ كَانَ عَلَيْهِ مِنَ الْإِثْمِ مِثْلُ آثَامٍ مَنْ تَبِعَهُ لَا يَنْقُصُ ذَلِكَ مِنْ آثَامِهِمْ شَيْئًا»^(۱)

«هر کسی به سوی هدایتی فرا بخواند به اندازه پیروانش به او پاداش می‌رسد بدون آنکه از پاداش آن‌ها کم شود، و هر کسی به سوی گمراهی فرا بخواند به اندازه گناه پیروانش به او گناه می‌رسد بدون آن که از گناه آن‌ها کم شود».

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می‌فرماید: «صِنْفَانِ مِنَ أَهْلِ النَّارِ لَمْ أَرَهُمَا: قَوْمٌ مَعَهُمْ سِيَاطٌ كَأَذْنَابِ الْبَقَرِ يَضْرِبُونَ بِهَا النَّاسَ؛ وَنِسَاءٌ كَاسِيَاتٌ عَارِيَاتٌ، مُبِيلَاتٌ مَائِلَاتٌ، رُءُوسُهُنَّ كَأَسْنِمَةِ الْبُخْتِ الْمَائِلَةِ، لَا يَدْخُلْنَ الْجَنَّةَ وَلَا يَخْرُجْنَ رِيحُهَا، وَإِنَّ رِيحَهَا لَيُوجَدُ مِنْ مَسِيرَةِ كَذَا وَكَذَا»^(۲)

«دو گروه از اهل دوزخ هستند که (من در زمان خود) آن‌ها را ندیده‌ام: گروهی که شلاق‌هایی چون دم گاو در دست دارند و با آن مردم را می‌زنند (کنایه از ستمگران و ظالمان)، و زنهایی که لباس پوشیده‌اند اما عریان هستند، دیگران را به فتنه متمایل می‌کنند و خودشان به آن‌ها میل و رغبت نشان می‌دهند، موهایشان چون کوهان شتر است، این زن‌ها به بهشت وارد نمی‌شوند و بوی آن به مشامشان نخواهد رسید، در حالی که بوی بهشت از فاصله‌های بسیار دور به مشام می‌رسد»

۱- مسلم (۲۶۷۴).

۲- مسلم (۲۱۲۸). و البخت: الإبل الخراسانية، و هی جمال طوال الأعناق.

آیات و احادیث در این مورد زیادند. از خداوند مسئلت می‌نمایم که مسلمین را به آنچه صلاح و نجات آنهاست توفیق دهد، و دست اندرکاران مطبوعاتی و رسانه ای را توفیق دهد تا در مسیر سلامت و نجات جامعه قدم بردارند، و آنها را از شر نفس و شیطان نجات دهد.

الشیخ ابن باز - مجله الدعوه، العدد (۱۰۳۲)

[۷۳] توضیح جمله «کاسیات عاریات» که در حدیث آمده است

س: معنی گفته پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم که فرمودند: «کاسیات عاریات» چیست؟

ج: «کاسیات عاریات» یعنی این زنها لباس دارند، اما لباسی که بر تن دارند، بدن آنها را نمی پوشاند.

علما می‌گویند: مانند این که پوشش زن نازک و شفاف باشد و بدن نمایان باشد، چنین زنی لباس دارد اما در واقع عریان است. و یا این که لباس زن ضخیم است؛ اما کوتاه باشد، چنین زنی نیز لباس پوشیده اما عریان است، مانند این که لباسش تنگ و چسبیده باشد و چنان باشد که گویا لباس پوشیده است، این زن هم لباس دارد اما عریان است.

اما اگر از این حدیث، مفهوم معنوی مراد باشد، منظور از «کاسیات» زنهایی هستند که اظهار عفت و حیا می‌کنند، و منظور از «عاریات» فسق و بی حیایی را پنهان می‌کنند، اینها از یک جهت پوشیده و از یک جهت عریان اند.

الشیخ ابن عثیمین - مجموع دروس فتاوی الحرم المکی (۲۱۹/۳)

[۷۴] حکم تماشای زنان در رسانه ها

س: نگاه مردان به زنان بازیگر یا خواننده در تلویزیون و یا سینما یا عکس هایشان چیست؟

ج: نگاه کردن حرام است، چون سبب فتنه می شود، خداوند در سوره نور می فرماید:

﴿قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ ذَٰلِكَ أَزْكَىٰ لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا يَصْنَعُونَ﴾ [النور: ۳۰] «به مردان با ایمان بگو دیده فرو نهند و پاکدامنی ورزند که این برای آنان پاکیزه تر است زیرا خدا به آنچه می کنند آگاه است»

این آیه شامل همه زنها می شود. چه آنهایی که در مجلات باشند و یا در تلویزیون و غیره.

الشیخ ابن باز - مجلة الدعوة، العدد (۹۲۳)

۷۵] حکم پوشیدن لباس های چاکدار از قسمت پائین

س: بعضی از زنها قسمتی از لباس خود را از پائین باز می گذارند به گونه ای که ساق پایشان پیدامی شود؟ و اگر زن جورابی بپوشد که ساق پایش نمایان نشود و فقط شکل و حجم آن نمایان شود، حکم آن چیست؟

ج: به نظر من زن وقتی به بازار می رود این لباس را نپوشد؛ چون ساق پایش چه جوراب داشته باشد چه نداشته باشد نمایان است؛ زیرا اگر جوراب هم بپوشد حجم ساق، مشخص می شود و اگر جوراب نپوشد خود ساق نمایان می شود، لباس زن هر مقدار که بدن او را بیشتر بپوشاند بهتر است.

الشیخ ابن عثیمین - کتاب الدعوة (۵)، (۷۲/۲، ۷۳)

۷۶] حکم پوشیدن لباس تنگ و سفید برای زن

س: آیا جایز است که زن لباس تنگ بپوشد؟ آیا پوشیدن لباس سفید برای زنان، جایز است؟

ج: جایز نیست که زن نزد مردان بیگانه با لباس تنگ ظاهر شود یا با چنین لباسی که حدود بدن او را مجسم می کند به بازار برود؛ زیرا چنین لباسی زن را در معرض عریانی و انواع فتنه ها قرار می دهد و سبب شرّ خطرناکی می شود. اگر لباس سفید، در کشوری

مخصوص مردان است و شعار آنها می‌باشد، پوشیدن آن برای زنها جایز نیست، چون این کارش مشابهت با مردان است. پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم زنانی که خود را با مردان شبیه می‌نمایند لعنت کرده است^(۱).

اللجنة الدائمة - فتاوى المرأة، ص (۱۶۵)

[۷۷] پوشیدن لباس های تنگ و کوتاه برای زنانی که در بیمارستان کار می‌کنند

س: بعضی از خانم های پزشک یا پرستار یا نظافتچی در بیمارستان لباس های تنگی می‌پوشند که سینه، ساعد و ساق پایشان برهنه است، حکم شریعت در این مورد چیست؟

ج: خانم های پزشک و پرستاران و کارمندان باید تقوای الهی را پیشه کنند و لباسی بپوشند که حجم اعضای بدن آنان را نمایان نکند، بلکه لباسی متوسط بپوشند که نه زیاد گشاد باشد و نه خیلی تنگ. لباسی که بر تن می‌کنند، باید پوشش شرعی را کامل کند و مانع اسباب فتنه باشد؛ چون خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَإِذَا سَأَلْتُمُوهُنَّ مَتَاعًا فَسَأَلُوهُنَّ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ ذَلِكُمْ أَطْهَرُ لِقُلُوبِكُمْ وَقُلُوبِهِنَّ﴾ [الأحزاب: ۵۳] «و چون از زنان پیامبر متاعی خواهید، آن را از آن سوی پرده بطلبید. این برای دل‌هایتان و دل‌های آنان پاکیزه تر است».

و می‌فرماید: ﴿وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا لِبُعُولَتِهِنَّ أَوْ آبَائِهِنَّ﴾ [النور: ۳۱] «و

زینت خود را آشکار نسازند؛ مگر بر شوهرشان یا پدرانشان»

پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم می‌فرماید: «الْمَرْأَةُ عَوْرَةٌ»^(۲) «تمام بدن زن عورت

است»

۱- بخاری (۵۸۸۵)

۲- جزء من حدیث أخرجه: الترمذی (۱۱۷۳)، و قال: «حسن غریب»، و ابن خزیمه (۱۶۸۵، ۱۶۸۶) و ابن حبان (۵۵۹۸، ۵۵۹۹) و آخرون.

و می فرماید: «صِنْفَانِ مِنَ أَهْلِ النَّارِ لَمْ أَرَهُمَا: قَوْمٌ مَعَهُمْ سِيَاطٌ كَأَذْنَابِ الْبَقَرِ يَضْرِبُونَ بِهَا النَّاسَ؛ وَنِسَاءٌ كَاسِيَاتٌ عَارِيَاتٌ، مُمِيلَاتٌ مَائِلَاتٌ، رُءُوسُهُنَّ كَأَسْنِمَةِ الْبُخْتِ الْمَائِلَةِ، لَا يَدْخُلْنَ الْجَنَّةَ وَلَا يَجِدْنَ رِيحَهَا، وَإِنَّ رِيحَهَا لِيُوجِدُ مِنْ مَسِيرَةِ كَذَا وَكَذَا»^(۱)

«دو گروه از اهل دوزخ هستند که (من در زمان خود) آن‌ها را ندیده‌ام: گروهی که شلاق‌هایی چون دم گاو در دست دارند و با آن مردم را می‌زنند (کنایه از ستمگران و ظالمان)، و زنهایی که لباس پوشیده‌اند اما عریان هستند، دیگران را در فتنه می‌اندازند و به سوی خود جذب می‌کنند و به دیگران میل و رغبت نشان می‌دهند، موی سرشان چون کوهان شتر است، این زنها به بهشت وارد نمی‌شوند و بوی آن به مشامشان نخواهد رسید، در حالی که بوی بهشت از فاصله‌های بسیار دور به مشام می‌رسد»
این حدیث وعید بزرگی است برای تمام زنانی که لباس کوتاه و یا تنگ و یا نازک و چسبان می‌پوشند.

اما مردانی که شلاق به دست دارند، کسانی هستند که اختیار رعیت و مسئولیت مردم به آن‌ها سپرده می‌شود و آن‌ها به ناحق مردم را می‌زنند؛ از قبیل پلیس و سربازانی که مردم را بدون هیچ حق و حیایی می‌زنند، اینها نباید مردم را بزنند؛ مگر به حق.
اما زنهایی که لباس دارند اما لخت‌اند، کسانی هستند که لباسی می‌پوشند که بدن آن‌ها را بصورت کامل نمی‌پوشاند، چون یا کوتاه است یا نازک، پس اینها ظاهراً لباس دارند اما در حقیقت لخت هستند، مانند اینکه سر و سینه و یا ساق و دیگر اعضا را برهنه بگذارند، همه اینها نوعی از برهنگی هستند.

پس باید در این مورد از خدا ترسید و از این عمل بد پرهیز کرد. زن باید خود را بپوشاند و از اسباب فتنه دور باشد. زن باید لباسی بپوشد که برای زنهای دیگر الگو باشد. تمام پزشکان و پرستاران باید تقوای الهی را رعایت کنند، بویژه خانم‌های پزشک و پرستار، حجاب را رعایت کنند تا از اسباب فتنه دور باشند.

۱- تخریج حدیث در فتاوی سابق ۷۲ گذشت.

و الله الهادی الی سواء السبیل.

الشیخ ابن باز- فتاوی عاجله لمنسوبی الصحه- ص (۱۸، ۲۱)

[۷۸] حکم پوشیدن پاتلون (شلوار تنگ) برای زنها

س ۱: پوشیدن پاتلون که اخیراً در میان زنان رواج یافته است چیست؟

ج ۱- الحمد لله رب العالمین، و صلی الله و سلم علی نبینا محمد و علی آله و صحبه و من تبعهم باحسان الی یوم الدین.

قبل از پاسخ به این سؤال مردان مؤمن را نصیحت می‌کنم که مواظب خانواده و دختران و پسران و همسران و خواهرانشان باشند. در این مورد احساس مسئولیت نمایند و تقوای الهی را پیشه کنند و نگذارند که خود سر باشند. همان زنانی که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در مورد آنها می‌فرماید: «مَا رَأَيْتُ مِنْ نَاقِصَاتِ عَقْلِ وَ دِينٍ أَذْهَبَ لِبُّبِ الرَّجُلِ الْحَازِمِ مِنْ إِحْدَاكُنَّ»^(۱) «هیچ ناقص و دینی نمی‌تواند مانند شما زنان، مردان عاقل را فریب دهد...»

از تمام مسلمانان می‌خواهم که دنبال مد های لباس که از اینجا و از آن جا می‌آیند نروند؛ زیرا بسیاری از این مدها با لباس اسلامی که زن را کاملاً می‌پوشاند تناسب ندارند، مانند لباس های کوتاه و بسیار تنگ و نازک، که پاتلون از این قبیل لباس هاست، این نوع لباس، حجم پای زن و شکم و پستان و غیره را مشخص می‌کند، و زنی که آن را می‌پوشد مشمول وعیدی می‌شود که در این حدیث آمده: «صِنْفَانِ مِنَ أَهْلِ النَّارِ لَمْ أَرَهُمَا: قَوْمٌ مَعَهُمْ سِيَاطٌ كَأَذْنَابِ الْبَقَرِ يَضْرِبُونَ بِهَا النَّاسَ؛ وَنِسَاءٌ كَاسِيَاتٌ عَارِيَاتٌ، مُمِيلَاتٌ مَائِلَاتٌ، رُءُوسُهُنَّ كَأَسْنِمَةِ الْبُخْتِ الْمَائِلَةِ، لَا يَدْخُلْنَ الْجَنَّةَ وَلَا يَجِدْنَ رِيحَهَا، وَإِنَّ رِيحَهَا لَيُوجَدُ مِنْ مَسِيرَةِ كَذَا وَكَذَا»^(۲)

۱- بخاری (۳۰۴) مسلم (۸۰)

۲- تخریج حدیث در فتاوی سابق ۷۲ گذشت.

«دو گروه از اهل دوزخ هستند که (من در زمان خود) آن‌ها را ندیده‌ام: گروهی که شلاق‌هایی چون دم گاو در دست دارند و با آن مردم را می‌زنند (کنایه از ستمگران و ظالمان)، و زنهایی که لباس پوشیده‌اند اما عریان هستند، دیگران را در فتنه می‌اندازند و به سوی خود جذب می‌کنند و به دیگران میل و رغبت نشان می‌دهند، موی سرشان چون کوهان شتر است، این زنها به بهشت وارد نمی‌شوند و بوی آن به مشامشان نخواهد رسید، در حالی که بوی بهشت از فاصله‌های بسیار دور به مشام می‌رسد»

پس نصیحت من به زنان و مردان مؤمن این است که از خدا بترسند و لباسی بپوشند که مطابق با موازین شرعی باشد و بدن زن را کاملاً بپوشاند. به این خانواده‌ها توصیه می‌کنم که پول خود را برای خریدن چنین لباسهایی به هدر ندهند.

س ۲- استاد بزرگوار: دلیل زنها برای پوشیدن پاتلون این است که گشاد است و پا را کاملاً می‌پوشاند؟!

ج ۲- حتی اگر این لباس گشاد باشد، چون پاتلون این پا را از پای دیگر جدا نشان می‌دهد و این پوشش نیست، و بیم آن می‌رود که زنها با پوشیدن این لباس مشابه مردان شوند؛ زیرا پاتلون از لباس‌های مردان است.

الشیخ ابن عثیمین - الدعوه ش ۱۴۷۶/۱ - ۱۴۱۵/۸/۱۸ هـ

[۷۹] پوشیدن لباس کوتاه در حضور فرزندان... آیا جایز است؟

س: چهار فرزند دارم و در حضور آن‌ها لباس کوتاه می‌پوشم... حکم چیست؟

ج: برای زن جایز نیست که در حضور فرزندان و محارم خود لباس کوتاه بپوشد. زن باید در حضور محارم خویش چیزی از یدنش را نمایان نکند جز آنچه که معمولاً برهنه می‌شود، مانند: دست و صورت که سبب فتنه نیست. زن می‌تواند فقط در حضور شوهر لباس کوتاه بپوشد.

الشیخ الفوزان - المنتقی ۱۷۰/۲

[۸۰] حکم پوشیدن لباس کوتاه برای دختران خرد سال

س: بعضی از زنها دختران کوچک خود را لباس های کوتاه می پوشانند که ساق پا نمایان است... اگر این زنها را نصیحت کنیم می گویند: ما در کودکی این لباس را می پوشیدیم و وقتی بزرگ شدیم ضرری به دنبال نداشته است، نظر شما چیست؟

ج: به نظر من نباید انسان برای دختر خردسالش چنین لباسی را انتخاب کند، چون اگر به این لباس عادت کند به آن وابسته می شود و پوشیدن چنین لباسی برای او امری عادی و سهل می شود. اما اگر از کودکی به متانت و وقار عادت کند، وقتی که بزرگ شود همچنان متین و با وقار می ماند. نصیحت من به خواهران مسلمان این است که لباس خارجی ها را که دشمن دین هستند ترک کنند و دخترانشان را به لباس هایی که کاملاً بدن را می پوشاند عادت دهند، و آن ها را با حیا بار آورند؛ زیرا حیا از ایمان است. شیخ ابن عثیمین - فتاوی المرأه ص (۱۷۷) - جمع آوری محمد المسند

[۸۱] پوشیدن لباس هایی که دارای نقش صلیب است

س: به کثرت روی لباس های زنان نقش صلیب دیده می شود، خواه این لباس ها پارچه باشند و یا لباس های دوخته و آماده باشند. مشاهده می شود که بسیاری از زنان از پوشیدن این لباسها پروایی ندارند... حکم پوشیدن چنین لباس هایی چیست؟ با این که به جناب عالی نسبت داده شده است که می گوئید پوشیدن آن جایز است؛ اما به هنگام خواندن نماز باید آن را در بیاورند... آیا این صحیح است؟ همچنین اگر کسی بدون آن که بداند که این لباس ها دارای نقش صلیب است، آن را بخرد، و فروشنده از پس گرفتن آن امتناع ورزد چه کار کند؟ لطفاً توضیح دهید.

ج: آنچه که به ما نسبت داده اند که می گوئیم پوشیدن چنین لباسی جایز است صحت ندارد؛ ما به پوشیدن لباس هایی که نقش صلیب را دارند نه در نماز و نه در بیرون از نماز فتوا نمی دهیم، اما اگر کسی چنین لباسی خریده، اگر ممکن است نشان صلیب را پاک کند و گر نه آن را نپوشد.

شیخ ابن عثیمین - فتاوی معاصره ص (۴۵).

[۸۲] حکم تشبیه مرد با زن در لباس

س: از حدیثی مطلع شدم که: «پیامبر خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ هر مردی را که لباس زن و هر زنی را که لباس مرد می پوشد، لعنت کرده است» آیا این حدیث بر زنی که پاتلون و بلیز و دیگر لباس های معروف مردان را که هم اینک در بسیاری از کشورهای اسلامی مرسوم اند می پوشد، شامل می شود؟ آیا اگر زنی این لباس را فقط در حضور شوهر و پسران و برادرانش بپوشد، آیا باز هم مفهوم حدیث بر او صدق می کند؛ چون پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ به طور مطلق گفته و مشخص نکرده که در حضور کسی باشد؟

ج: پوشیدن لباس هایی که مردان می پوشند برای زن جایز نیست، چنین پوششی مذموم است؛ زیرا در آن با مردان مشابهت شده است، در حدیث، چنین کسی لعنت شده است، حتی اگر این لباس را در حضور زنان یا فقط نزد محارم بپوشد؛ چون سبب می شود تا به آن عادت کند و مورد پسندش واقع شود و او را تا آنجا پیش ببرد که آن را نزد مردان بیگانه و در جلسات از روی فخر فروشی و مباحات بپوشد، پس این وعید آنگاه شامل او می گردد.

اما اگر آن را فقط نزد شوهرش بپوشد اشکالی ندارد؛ چون شوهر، حق دارد به تمام بدن زن نگاه کند. والله اعلم.

شیخ ابن جبرین - اللؤلؤء المکین (۹۰).

[۸۳] حکم دور کردن مواز بدن زن

س: ما می دانیم که خداوند متعال راضی نیست که انسان آفرینش و خلقت او را تغییر دهد. شیطان به انسان امر می کند که خلقت و آفرینش الهی را تغییر دهد.

از پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ روایت است که فرمود: «لَعَنَ الْوَاصِلَةَ وَالْمُسْتَوْصِلَةَ وَالنَّامِصَةَ وَالْمُنْتَمِصَةَ وَالْوَاشِمَةَ وَالْمُسْتَوْشِمَةَ»^(۱) «لعنت خدا بر زنی باد

۱- بخاری (۴۸۸۶) و أطرافه عنده. مسلم (۲۱۲۲-۲۱۲۵)

که مو پیوند می زند و لعنت خدا بر زنی باد که از دیگران می خواهد موهای او را پیوند بزنند و لعنت خدا بر زنی باد که ابرو را می کند و لعنت خدا بر زنی باد که خالکوبی می کند» در آخر حدیث آمده: «الْمُعَيَّرَاتِ خَلَقَ اللَّهُ» «همان کسانی که آفرینش الهی را تغییر می دهند»

این را می دانم که بعضی از انواع تغییر، پسندیده هستند و به آن تشویق شده است، و آن اموری است که فطری هستند از آن جمله: ختنه کردن، گرفتن موی سبیل، تراشیدن موی زیر ناف، و گرفتن موی زیر بغل، کوتاه کردن ناخن. به ما اجازه داده شده که در گرفتن موی زاید بدن تا چهل روز تأخیر کنیم و بیش از چهل روز اجازه نداریم. در مواردی شریعت اسلام تغییر و یا گرفتن بعضی از چیزها را اجازه نداده است؛ زیرا کارهای خوبی نیستند و انجام دهنده آن لعنت شده است، مانند مواردی که در بالا ذکر شد. اما چیزهایی باقی می ماند که مشتبّه هستند (و در مورد آن امر و یا نهی نیامده است) مانند: دور کردن موهای زاید ساعد و ساق پا، آیا دور کردن آن تغییر آفرینش خداست و یا خیر؟ و در نتیجه نباید آن را دور کرد یا از امور مشتبّه است که حرمت و یا اباحت آن روشن نیست؟ و در نتیجه نباید دور شود تا دیانت و اعتقاد ما خدشه دار نشود؟ یا از اموری است که پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم در مورد آن سکوت کرده و ما اجازه داریم که آن را دور کنیم؟ یا در مورد آن دلیلی باشد که بنده از آن اطلاع ندارم و در آن به نهی یا اباحت تصریح شده است؟ شنیده ام که می گویند می توان با کوتاه کردن یا تراشیدن، این موها را دور کرد تا اینگونه دست به تغییر نزده باشیم، اما می خواهم قضیه را با دلیل بدانم؟

ج: در حقیقت خود سؤال، در بر گیرنده ی جواب هست؛ چون اگر کسی بخواهد با احتمالات بیشتری به این سؤال پاسخ دهد که خود سؤال کننده ذکر کرده نمی تواند. به بعضی از انواع تغییر امر شده مانند گرفتن ناخن، موی زاید، و بعضی از انواع، که شریعت نهی نموده، مانند: گرفتن ابرو و جدا کردن دندانها از یکدیگر و خالکوبی و امثال آن، در مورد بعضی از انواع، مانند دور کردن موهای ساق پا و ساعد و کف دست

سکوت شده است، که در این مورد اخیر، احتمالاتی که در سؤال ذکر شده وجود دارد. باید دانست که اصلِ تغییر، حرام است؛ چون از اوامر شیطان می‌باشد، بنابراین باید آن را ترک داد و از آن دوری گزید.

یا می‌گوئیم: شریعت در این مورد سکوت کرده است؛ زیرا وقتی که شریعت، گرفتن چیزهایی را ممنوع کرده و به دور کردن چیزهایی دستور داده و در مورد بعضی سکوت کرده است، این دلالت می‌کند که دور کردن موهای ساق و... اشکالی ندارد، چون اگر ممنوع می‌بود پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ به آن اشاره می‌کرد. وقتی که چیزی ممنوع می‌شود، بدین معناست که غیر از آن جایز نیست.

اما تردیدی نیست که احتیاط در آن است که این کار انجام نشود، مگر اینکه بدن زن را زشت و نازیبا جلوه دهد، مانند: اینکه دستهایش مانند دست مرد (پر مو) باشد یا پاهایش مانند پاهای مرد (پر مو) باشد، که شوهر، نپسندد. در این صورت تردیدی نیست که دور کردن آن جایز است، می‌توان آن را کوتاه کند یا با پماد مو بر، از بین ببرد بدون آن که اشکالی داشته باشد. والله اعلم.

شیخ ابن عثیمین - نور علی الدرب (ص ۴۷، ۴۸)

[۸۴] حکم دور کردن موی صورت زن

س: حکم دور کردن موهای صورت زن چیست؟

ج: در این مورد تفصیل است: اگر موی عادی باشد گرفتن آن جایز نیست، چون در حدیث آمده: «لَعَنَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ النَّامِصَةَ وَالْمُتَنَمِّصَةَ...»^(۱) «پیامبر خدا زنهایی را که موی صورت و ابرو را می‌گیرند لعنت کرده است...» اما اگر موی زیاد و اضافه بود به گونه‌ای که چهره زن را نازیبا و زشت جلوه دهد، مانند: روئیدن چیزی شبیه سبیل و ریش، در چنین صورتی گرفتن موهای صورت اشکالی ندارد.

۱- بخاری (۴۸۸۶) و مسلم (۲۱۲۵) بنحوه

شیخ ابن باز - مجله البحوث - ش ۳۷ ص ۱۷۰، ۱۷۱

[۸۵] حکم باز کردن موها به صورت منحنی و کج

س: بعضی از زنها در این روزها موهای سر خود را به شیوه جدیدی شانه می زنند، و از نصف سر به صورت کج و منحنی موهایشان را باز می کنند، یکی می گفت این کار حرام است چون از کارهای جاهلیت است... آیا درست است؟

ج: شیوه زندهای مسلمان این است که موهایشان را از وسط فرق سر باز می کنند، موها را به دو قسمت تقسیم کرده و شانه می زنند و به صورت گیسو می بافند، چنان که ام عطیه رضی الله عنها در مورد غسل دختر پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ می گوید: «فَصَفَرْنَا شَعْرَهَا ثَلَاثَةَ قُرُونٍ وَالْقَيْنَاهَا خَلْفَهَا»^(۱) «ما موهایش را به سه گیسو تقسیم کرده و به پشت سرش انداختیم» عائشه رضی الله عنها می گوید: پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ سرش را شانه می زد، و موهایش را بر پیشانی رها می کرد، مانند یهودیان؛ زیرا پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ در آنچه که به او دستوری از سوی خدا داده نشده بود دوست داشت مانند یهودیان رفتار کند. عائشه می گوید: سپس بعد از آن پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرق باز کرد، یعنی: موهایش را از وسط به دو قسمت تقسیم می نمود.^(۲)

به نظر من باز کردن موها به صورت کج، جایز نیست و مشابهت با زنان کافر است یا از کارهای جاهلیت این زمان است که از زنان غربی تقلید می کنند، از این رو به کثرت مدل را تغییر می دهند، چون در هر زمانی مد جدیدی می آید که با آمدن آن، مدهای گذشته را ترک می کنند. بنابراین از دیدگاه من این تقلید کور کورانه است، بهتر آن است که از نحوه شانه زدن و باز کردن موی زندهای مسلمان پیروی شود. و الله اعلم. گفتار و املائی شیخ ابن جبرین که بر آن امضا کرده است.

۱- بخاری (۱۲۵۴، ۱۲۵۹، ۱۲۶۰، ۱۲۶۲، ۱۲۶۳) مسلم (۹۳۹)

۲- بخاری (۳۵۵۸، ۳۹۴۴، ۵۹۱۷) مسلم (۲۳۳۶) باختلاف یسیر من حدیث ابن عباس

[۸۶] حکم رنگ مو برای زنان

س: حکم تغییر دادن موها با رنگ قرمز یا زرد و غیره چیست؟

ج: این که زنها رنگ موهای خود را با رنگهای متنوع تغییر می‌دهند مد جدیدی است، که آن را از زندهای غربی که به کشورهای اسلامی سرلخت می‌آیند فرا گرفته‌اند. این زنها، موهایشان را با انواع رنگهای مختلف و گاهی همزمان با چند نوع رنگ، آرایش می‌کنند، هدف آن‌ها جلب توجه، خودنمایی و فریفتن جوانان است. با اینکه کار زشتی است بعضی از زنان کشور ما از آن‌ها تقلید کرده‌اند و ممکن است شوهرانشان آنان را به این کار ملزم کرده باشند؛ چون زن را با چنین قیافه‌ای بهتر می‌پسندند. بعضی از مردان دوست دارند که زنانشان اینگونه باشند، باید دانست که این نوع آرایشها و رنگ آمیزیها زن را زشت و بد قیافه می‌کند.

در حدیث از تغییر مو به رنگها و شکلهای مختلف (التمثیل والتلوین) نهی شده است، و همچنین از وصل مو و از رنگ کردن موهای سفید با رنگ سیاه منع شده است، فقط اجازه داده شده که موی سفید با رنگ سرخ یعنی با حنا تغییر داده شود.

شیخ ابن جبرین - اللنخبه من الفتاوی النسائیة ص ۲۵، ۳۰

[۸۷] حکم استفاده از پودر مخصوص مو؛ و قاعده اش در تحلیل و تحریم

س: در بازارها معجونی از حنا که از مواد طبیعی درست شده است فروخته می‌شود، این معجون به سه کیسه تقسیم می‌شود که در سه مرحله استفاده می‌شود و اثر آن تا شش ماه باقی می‌ماند، از ویژگی‌های این معجون این است که مو را نرم و برآق نموده و به رشد آن کمک می‌کند این خصوصیت‌ها براساس مطالبی است که روی بسته‌های آن نوشته شده است، بعضی از افراد از آن استفاده می‌کنند. اما این معجون مو را سیاه می‌کند و موی سفید از آن رنگ بر نمی‌دارد و همچنان سفید باقی می‌ماند. از این رو من موهایم را حنای سرخ می‌زنم تا موی سفید، رنگ شود و موهایم سیاه مایل به سرخ شوند؛ چون می‌دانم که رنگ کردن موی سفید با رنگ سیاه جایز نیست و مشابهت با کفار است.

س: آیا استفاده از این معجون جایز است یا آن را ترک کنم؟

ج: استفاده از این معجون اشکال ندارد؛ چون ظاهراً در آن ممنوعیتی نیست، و شما باید بدانید که در غیر از عبادات، اصل حلال بودن است مگر آن که دلیل منعی وجود داشته باشد، هرگاه شما در مورد چیزی تردید داشتید که حلال است یا حرام؟ جایز است یا ناجایز؟ اگر از عبادات بود، اصل ممنوعیت است؛ و شما نباید به انجام آن اقدام کنید مگر آن که برایتان روشن شود که جایز است، و اگر از عبادات نبود می توانید آن را انجام دهید؛ زیرا اصل در آن حلال بودن است، خداوند متعال می فرماید: ﴿قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ وَالطَّيِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ قُلْ هِيَ لِلَّذِينَ ءَامَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا خَالِصَةٌ يَوْمَ الْقِيَامَةِ﴾ [الأعراف: ۳۲] «ای پیامبر! بگو زیورهایی را که خدا برای بندگانش پدید آورده و [نیز] روزیهای پاکیزه را چه کسی حرام گردانیده بگو این [نعمتها] در زندگی دنیا برای کسانی است که ایمان آورده اند و روز قیامت [نیز] خاص آنان می باشد»

الشیخ ابن عثیمین - کتاب الدعوة (۵)، (۷۳/۲، ۷۴)

[۸۸] حرمت استفاده از کلاه گیس

س: آیا جایز است که زن کلاه گیس بگذارد و اینگونه خود را برای شوهرش بیاراید؟ آیا با این کار مشمول نهی از پیوند مو می شود یا نه؟

ج: استفاده از کلاه گیس حرام است و مشمول پیوند مو است، و اگر دقیقاً مانند پیوند مو نباشد باز هم موی زن را بلندتر از حالت واقعی آن نشان می دهد که با پیوند مو مشابهت دارد؛ «لَعَنَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ الْوَاصِلَةَ وَالْمُسْتَوْصِلَةَ»^(۱) «رسول خدا زنی را که مو پیوند می زند و یا طلب پیوند مو می کند لعنت کرده است.»

۱- البخاری (۵۹۴۱)، و مسلم (۲۱۲۲)

اما اگر زنی اصلاً مو نداشته باشد - یعنی کچل باشد - استفاده از کلاه گیس برای پوشاندن این عیب جایز است؛ زیرا برطرف کردن عیب جایز است؛ از این رو «أَذْنُ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لَمَنْ قُطِعَتْ أَنْفُهُ فِي إِحْدَى الْغَزَوَاتِ أَنْ يَتَّخِذَ أَنْفًا مِنْ ذَهَبٍ» «پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ به فردی که بینی اش در یکی از جنگها قطع شده بود اجازه داد که بینی ای از طلا بگیرد».^(۱)

مسئله از این هم گسترده تر است، و موضوع جراحی زیبایی و کوچک کردن بینی و غیره در آن داخل است. باید گفت: که زیبایی و تجمل، بمنزله دور کردن عیب نیست، و اگر در مواردی چنین جراحی‌هایی برای برطرف نمودن عیب باشد اشکالی ندارد، اما اگر برای ازاله عیب نباشد مانند خالکوبی و گرفتن ابرو که فقط برای زیبایی انجام می‌شوند، ممنوع است، استفاده از کلاه گیس حتی اگر با رضایت شوهر باشد باز هم حرام است؛ چون اجازه و رضایت کسی، حرام خدا را حلال نمی‌کند.

شیخ ابن عثیمین - فتاوی المرأة، ص (۱۸۳).

[۸۹] ناپیدهای آرایشگاههای مو

س: اخیراً بعضی از دختران جوان به آرایشگاههایی می‌روند که موها را به مدل‌های مختلفی در می‌آورند یکی از این مدل‌های جدید، مدل تایلندی است که در مجله‌های لباس، تبلیغ می‌شود، این مد نزد دختران جوان طرفداران زیادی دارد. یکی دیگر از مدهای پر طرفدار، فر دادن مو به مدل آمریکائی است، بدون تردید چنین کارهایی مشابهت با زنان کافر است.

در این آرایشگاهها با استفاده از موادی مخصوص، ابروها را بر می‌دارند، این کار ساعت‌ها وقت می‌گیرد و پول‌های زیادی خرج آن می‌شود. با توجه به این که چنین کارهایی در میان دختران جوان طرفداران زیادی دارد حکم آن را مفصلاً توضیح دهید، شاید خداوند به سبب فتوای شما فرزندان جوان ما را که فریب خورده‌اند و به دنبال

۱- أبو داود (۴۲۳۲)، و الترمذی (۱۷۷۰) و قال: «حسن غریب»، و النسائی (۵۱۶۴، ۵۱۶۵).

مدهای غربی رفته اند و هویت اسلامی خویش را فراموش کرده اند و از طرفی امید ورود به بهشت و نجات از دوزخ را هم دارند.

ج: الحمد لله رب العالمین، و أصلي و أسلم علي نبينا محمد و علي آله و اصحابه اجمعین...

اما بعد:

قبل از پاسخ به این سؤال، هر مسلمانی باید بداند که دشمنان اسلام از هر سو و در هر وقت علیه اسلام و مسلمین توطئه می‌کنند. بر هیچ یک از ما پوشیده نیست که کفار، بسیاری از کشورهای اسلامی را با زور اسلحه تحت استعمار خود در آورده اند؛ آنگاه که خداوند دشمنان اسلام را از سرزمین ما بیرون کرد آن‌ها خواستند از راه تهاجم فرهنگی به جنگ اسلام و مسلمین بیایند. خداوند در قرآن و پیامبر در سنت از مشابهت مسلمانان با کفار بر حذر داشته است.

خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَلَا تَتَّبِعُوا أَهْوَاءَ قَوْمٍ قَدْ ضَلُّوا مِنْ قَبْلُ وَأَضَلُّوا كَثِيرًا

وَضَلُّوا عَنِ سَوَاءِ السَّبِيلِ ﴿۷۷﴾ [المائدة: ۷۷] «و از پی هوسهای گروهی که پیش از این گمراه گشتند و بسیاری [از مردم] را گمراه کردند و [خود] از راه راست منحرف شدند نروید»

و می‌فرماید: ﴿يَتَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَتَّخِذُوا عَدُوِّي وَعَدُوِّكُمْ أَوْلِيَاءَ تُلْقُونَ إِلَيْهِمْ

بِالْمَوَدَّةِ وَقَدْ كَفَرُوا بِمَا جَاءَكُمْ مِنَ الْحَقِّ ﴿المتحنه: ۱﴾ «ای کسانی که ایمان آورده‌اید دشمن من و دشمن خودتان را به دوستی برگزید [به طوری] که با آن‌ها اظهار دوستی کنید و حال آنکه قطعاً به آن حقیقت که برای شما آمده کافرند»

و می‌فرماید: ﴿يَتَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الْيَهُودَ وَالنَّصْرَىٰ أَوْلِيَاءَ بَعْضُهُمْ

أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ مِنْكُمْ فَإِنَّهُ مِنْهُمْ ۗ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ ﴿۵۱﴾ [المائدة: ۵۱] «ای کسانی که ایمان آورده‌اید یهود و نصاری را دوستان [خود] مگیرید

[که] بعضی از آنان دوستان بعضی دیگرند و هر کس از شما آن‌ها را به دوستی گیرد از آنان خواهد بود آری خدا گروه ستمگران را راه نمی‌نماید»

منظور بنده از ذکر این دو آیه این است که پیروی از مدهای بیگانگان و تأسی از اخلاق و عملکرد یهود و نصارا در نهایت، منجر به دوستی با آنان می‌انجامد تا گام به گام از آن‌ها پیروی کنند. از این رو پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ از چنین کاری بر حذر داشته است و می‌فرماید: «مَنْ تَشَبَهَ بِقَوْمٍ فَهُوَ مِنْهُمْ» «هرکسی خود را با قومی شبیه نماید او از آن‌هاست»^(۱)

بنابراین تمام مسلمانان، به خصوص مردان عاقل و هوشیار، باید در مورد بانوان، دستورات الهی را رعایت نمایند، بانوانی که پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ در مورد آن‌ها می‌فرماید: «مَا رَأَيْتُ مِنْ نَاقِصَاتِ عَقْلِ وَدِينٍ أَذْهَبَ لِلْبِّ الرَّجُلِ الْحَازِمِ مِنْ إِحْدَاكُنَّ»^(۲) «هیچ ناقص عقل و دینی نمی‌تواند مانند شما زنان، مردان عاقل را فریب دهد»

بر این اساس، مردان مؤظف هستند که مواظب باشند تا همسران و دخترانشان گرفتار مدهای جدید نشوند؛ زیرا دشمنان اسلام می‌خواهند ما مسلمانان دستورات پروردگار خویش را فراموش کنیم و از مسیر عبادت و دیانت فاصله بگیریم، بجای پیروی از دین و شریعت دنباله رو مدهای جدید باشیم که به جز از شرّ و بلا و شهوت پرستی عایدی دیگر ندارند، به نظر من در این آرایشگاهها چند امر ممنوع و ناجایز وجود دارد:

۱- در این آرایشگاهها زنها به سبک کفار آرایش می‌شوند، بدیهی است که این حرام است چون تشبّه به کفار می‌باشد، و هر کسی با قومی مشابهت اختیار کند او از آن‌هاست.

۱- تخریج در فتوای سابق گذشت

۲- تخریج در فتوای سابق گذشت

- ۲- موهای ابرو را می‌گیرند که پیامبر از آن نهی نموده و انجام دهنده آن را لعنت کرده است. لعنت، یعنی: دور شدن از رحمت خدا. فکر نمی‌کنم مرد یا زن مؤمنی به دور شدن از رحمت الهی راضی باشد.
- ۳- بدون فایده پول به هدر داده می‌شود، بلکه به هدر دادن پول به خاطر به دست آوردن ضرر و زیان است، زنی که موها را آرایش می‌کند هم پول زن مسلمان را می‌گیرد و هم موهایش را مانند زنهای کافر آرایش می‌کند.
- ۴- دختران و زنان مسلمان از نظر فکری و اعتقادی بر این باور رشد می‌کنند که باید سبک آرایش زنهای کافر را انتخاب کنند، تا جایی که زنهای پا را از این هم فراتر می‌گذارند، و بی بند و باری و فساد اخلاقی را دنبال می‌کنند.
- ۵- در این آرایشگاهها زنهای بدون آن که نیاز باشد برهنه می‌کنند و چیزهایی را بر رانها و اطراف شرمگاه زن می‌مالند تا آن را ببینند و تماشا کنند. در حالی که پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ زنان را از نگاه کردن به شرمگاه یکدیگر نهی کرده است. جایز نیست که زنی به شرمگاه زنی دیگر نگاه کند مگر آن که نیاز باشد، در حالی که اینجا نیازی به این کار نیست. اگر زنی تمام موهای بدنش را بزدايد و اصلاً موئی بر بدن نداشته باشد، و مانند عروسکی باشد، چه فایده از چنین زنی؟ شاید موهایی که خداوند در بدن زن رویانیده حکمتی در آن باشد که ما آن را نمی‌دانیم و چه بسا که از بین بردن آن برای بدن مضر باشد. شاید هم سخن کسانی درست باشد که می‌گویند موهای ساق و ران و شکم جزو خلقت و آفرینش الهی هستند و تغییر آن حرام است؛ زیرا تغییر آن، تغییر خلقت و آفرینش الهی است و از اوامر شیطان می‌باشد؛ خدا و پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ به دور کردن این موها دستور نداده اند. پس آن طور که بعضی از علما گفته اند: اصل این است که این کار حرام است. علمایی که آن را جایز قرار داده اند، نگفته اند دور کردن و دور نکردن آن یکسان است؛ بلکه تقوا و عمل بهتر، آن است که موهای بدن را دور نکنیم هرچند که دور کردن آن حرام نیست، چون دلیلی قوی بر حرمت آن نیست.

اینجانب به تمام زنان و مردان سفارش می‌کنم که در این امور فریب نخورند. و معتقدم باید این آرایشگاهها تحریم شوند، و زنها به آرایشی اکتفا نمایند که به دین و اعتقاد آنها ضرری نداشته باشد و آنان با تشبّه به کفار، مرتکب حرام نشوند. اگر خداوند بخواهد که زن و شوهر همدیگر را دوست داشته باشند و نسبت به همدیگر عشق بورزند، نیازی به این کارها نیست. باید دانست که محبت بین زن و شوهر با نافرمانی خدا به دست نمی‌آید؛ بلکه با اطاعت از خدا و پایبندی به حیا و متانت به دست می‌آید. از خداوند می‌خواهم که ملت ما را از مکر دشمنان حفاظت کند، و ما را به متانت و حیایی که سلف صالح و پیشکسوتان نیکو سیرت از آن برخوردار بودند باز گرداند.

الشیخ ابن عثیمین - فتاوی و رسائل فی الأفراح، ص (۲۷، ۳۶)

[۹۰] حکم مژه های مصنوعی

س: زنهایی که مژه های چشمانشان کوچک است مژه های مصنوعی می زنند، یا اینکه مژه های مصنوعی را فقط در مراسم و محافل و جشنها استفاده می کنند و بعد از پایان مراسم آن را بیرون می آورند حکم استفاده از این مژه ها چیست؟

ج: مژه یعنی: موهائی که خداوند بر روی پلکها رویانیده تا چشمها را از خاک و خاشاک حفاظت کنند، از این رو از بدو تولد، چشمها پلک و مژه دارند مژه ها موهائی هستند که بزرگ و کوچک نمی شوند و اگر کنده شوند مجدداً رشد می کنند، اما بعضی از مردم که پلک هایشان درد دارند از این رو نیاز است که موها را بکنند تا درد کم شود، از این رو گذاشتن پلک یا مژه مصنوعی جایز نیست؛ چون این کار از پیوند زدن مو به حساب می آید. در حدیث آمده «النبي لَعَنَ الْوَاصِلَةَ وَالْمُسْتَوْصِلَةَ» پیامبر صلی الله علیه وآله وسلّم زنانی را که موهایشان را پیوند می زنند لعنت کرده است^(۱).

۱- به تخریج حدیث در فتاوی ۸۸ این باب مراجعه شود.

پس وقتی که از پیوند زدن موی سر نهی شده همچنین پیوند زدن پلک و مژه جایز نیست، همچنین زدن مژه مصنوعی به این خاطر که مژه های اصلی کوچک هستند جایز نیست، بلکه زن به تقدیر الهی راضی باشد و از زیبایی مصنوعی و دروغین بپرهیزد، چون در حدیث آمده: «فَالْمُتَشَبِّعُ بِمَا لَمْ يُعْطَ كَلَابِسِ ثَوْبِي زُورٍ»^(۱)

«کسی که وانمود به چیزی می کند که فاقد آن است مانند کسی است که لباس سراسر دروغ پوشیده است».

والله اعلم. و صلی الله علی محمد و آله و صحبه و سلم.
از گفتار و املائی شیخ ابن جبرین - تأیید با مهر و امضای ایشان

[۹۱] مقصود از اینکه زن از گرفتن موی ابرو و صورت نهی شده چیست؟

س: مقصود از «نمص» که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از آن نهی کرده چیست؟ آیا منظور گرفتن کامل موها یا قسمتی از آن است؟

ج: «نمص» یعنی گرفتن تمام موهای ابرو یا بخشی از آن، خواه کاملاً ابروها برداشته شوند یا قسمتی از آن دور شود؛ فرقی نمی کند که برداشتن ابرو با تراشیدن انجام شود یا با کوتاه کردن، چون خداوند این موها را آفریده تا زیبایی انسان بیشتر باشد و چشم از آلودگیها و خاک های پیشانی حفاظت شود، پس اگر ابروها پر پشت یا دراز باشند حتماً حکمتی دارد، بنابراین تغییر آفرینش الهی جایز نیست.

والله اعلم. و صلی الله علی محمد و آله و صحبه و سلم.
از گفتار و املائی شیخ ابن جبرین - تأیید با مهر و امضای ایشان

[۹۲] حکم گرفتن ابرو، بلند کردن ناخن و استفاده از لاک ناخن

س: ۱- حکم گرفتن موهای زاید ابروها چیست؟

۲- حکم بلند کردن ناخن و استفاده از لاک ناخن چیست؟ با اینکه من قبل از گذاشتن لاک ناخن وضو می گیرم و بعد از بیست و چهار ساعت آن را برمی دارم؟

۱- هو حدیث نبوی أخرجه: البخاری (۵۲۱۹) مسلم (۲۱۲۹، ۲۱۳۰)

۳- آیا اگر زن به خارج سفر کند می تواند صورتش را نپوشاند و فقط سر و دیگر قسمتهای بدنش را بپوشاند؟

ج: ۱- گرفتن موی ابرو و کم کردن آن جایز نیست؛ چون از پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ ثابت است که فرمود: «لَعْنَتِ النَّامِصَةِ وَالْمُتَنَمِّصَةِ»^(۱) «لعنت خدا بر زنی باد که موهای ابرو یا صورتش را می گیرد.»

۲- دراز گذاشتن ناخن بر خلاف سنت است، و از پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ روایت است که فرمود: «الْفِطْرَةُ خَمْسٌ - أَوْ خَمْسٌ مِنَ الْفِطْرَةِ: الْخِتَانُ، وَالْإِسْتِحْدَادُ، وَتَنْفُ الْإِبْطِ، وَتَقْلِيمُ الْأَظْفَارِ، وَقَصُّ الشَّارِبِ»^(۲) «پنج چیز از امور فطری است: ختنه کردن، گرفتن موهای زیر ناف، کوتاه کردن ناخن، گرفتن موی زیر بغل، و کوتاه کردن سبیل»

گذاشتن ناخن بیش از چهل روز جایز نیست، چون از انس روایت است که گفت: «وَقَدْ لَنَا فِي قَصِّ الشَّارِبِ وَحَلْقِ الْعَانَةِ وَتَنْفِ الْإِبْطِ وَتَقْلِيمِ الْأَظْفَارِ أَنْ لَا نَتْرُكَ أَكْثَرَ مِنْ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً»^(۳) «به ما دستور داده شده که گرفتن سبیل و ناخن و گرفتن موهای زیر بغل و زیر ناف را تا بیش از چهل روز به تأخیر نیندازیم.»

بلند گذاشتن ناخن مشابهت با حیوانات و کفار است؛ اما لاک ناخن، بهتر است که از آن استفاده نشود، و اگر استفاده شد، دور کردن آن هنگام گرفتن وضو واجب است چون مانع از رسیدن آب به ناخن می شود.

۳- زن باید در داخل و خارج از کشور از بیگانگان حجاب کند، چون خداوند متعال می فرماید: ﴿وَإِذَا سَأَلْتُمُوهُنَّ مَتَاعًا فَسَأَلُوهُنَّ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ ذَلِكُمْ أَطْهَرُ لِقُلُوبِكُمْ

۱- البخاری (۴۸۸۶) مسلم (۲۱۲۵) بنحوه.

۲- البخاری (۵۸۸۹) و مسلم (۲۵۷)

۳- مسلم (۲۵۸)

وَقُلُوبِهِنَّ ﴿[الأحزاب: ۵۳] «و چون از زنان پیامبر متاعی خواهید، آن را از آن سوی پرده بطلبید. این برای دل‌های آنان پاکیزه تر است.»

این آیه کریمه شامل صورت و غیر صورت می‌شود، باید دانست که چهره زن زیباترین قسمت بدن اوست که به آن نگاه می‌شود و از طریق آن شناسائی می‌شود.

خداوند متعال می‌فرماید: ﴿يَتَأْتِيهَا النَّبِيُّ قُلًّا لِّأَزْوَاجِكَ وَبَنَاتِكَ وَنِسَاءِ الْمُؤْمِنِينَ يُدْنِينَ عَلَيْهِنَّ مِنْ جَلْبِيبِهِنَّ ۚ ذَٰلِكَ أَدْنَىٰ أَنْ يُعْرَفْنَ فَلَا يُؤْذِنَنَّ ۚ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَّحِيمًا ﴿[الأحزاب: ۵۹] «ای پیغمبر! به همسران و دختران خود و به زنان مومنان بگو که ردهای خود را جمع و جور بر خویش فرو افکنند. تا اینکه باز شناخته شوند و در نتیجه مورد اذیت و آزار قرار نگیرند. خداوند آمرزنده و مهربان بوده و هست.»

الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا لِبُعُولَتِهِنَّ أَوْ آبَائِهِنَّ أَوْ آبَاءِ بُعُولَتِهِنَّ﴾ [النور: ۳۱] «و زینت خویش را نمایان نسازند؛ مگر برای شوهرانشان، پدرانشان، پدران شوهرانشان»

این آیات دلالت می‌کنند که حجاب در داخل و خارج کشور در مقابل کفار و مسلمین واجب است. هر زنی که به خدا و روز قیامت ایمان دارد نباید در امر حجاب سستی و تساهل کند؛ چون تساهل در امر حجاب معصیت و نافرمانی خدا و پیامبرش می‌باشد و منجر به فتنه می‌شود.

الشیخ ابن باز - فتاوی المرأة - ص (۱۶۶، ۱۶۷)

[۹۳] حکم تشقیر (رنگ سرخ مایل به زرد یا سرخ و سفید) موهای ابرو و یا کوتاه کردن آن

س: بعضی از زنها که ابروهای پر پشت و کلفتی دارند قسمتی از ابروهایشان را رنگ می‌کنند تا مشخص نشوند، و بخشی از آن را به حالت رنگ طبیعی می‌گذارند. و بعضی از قسمتهای رنگ شده ابروها را با قیچی کوتاه می‌کنند تا مشخص نشوند، هدف از این

کار زیبا کردن ابروهاست... پس حکم رنگ کردن ابروها با رنگ سرخ و سفید یا زرد چیست؟ کوتاه کردن قسمتی که رنگ شده چه حکمی دارد؟

ج: به نظر من این رنگ زدن ها جایز نیست؛ «لَعَنَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ النَّامِصَاتِ وَالْمُتَمَصِّصَاتِ وَالْمُعَيَّرَاتِ خَلَقَ اللَّهُ»^(۱) «پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم زنهایی را که موهای ابرو را کوتاه می‌کنند و آفرینش خداوند را تغییر می‌دهند لعنت کرده است»

باید دانست که موهای ابرو برای حفاظت چشمها از خاک و غباری است که از سر یا پیشانی بر چشمها می‌افتد و در ضمن ابرو نوعی زیبایی است، از این رو اگر تراشیده شوند یا کوتاه شوند دوباره می‌رویند. حکمت خداوندی است که ابروی بعضی از افراد پر پشت و ابروی بعضی کم مو است. تا هر انسانی اینگونه با ویژگی خود شناخته شود. پس رنگ کردن ابرو جایز نیست؛ چون تغییر آفرینش خداوند است، و کوتاه کردن آن هم جایز نیست. والله اعلم.

و صلی الله علی محمد و آله و صحبه و سلم.

از گفتار و املای شیخ ابن جبرین - تأیید با مهر و امضای ایشان

[۹۴] حکم سوراخ کردن بینی به خاطر زینت

س: حکم استفاده از بینی بند چیست؟

ج: جایز است که زن از زینت های متعارف استفاده کند؛ حتی اگر بینی اش یا قسمتی از بدنش را سوراخ کند، مانند سوراخ کردن گوش و گذاشتن گوشواره، سوراخ کردن بینی و گذاشتن زیور بر آن جایز است.

الشیخ ابن جبرین - من فتاواه / مجله الیمامة (۹۰۲)

[۹۵] حکم استفاده از لنزهای رنگی

س: اگر کسی به خاطر زیبایی و پیروی از مد در چشمهایش لنز رنگی بگذارد حکم آن چیست؛ نا گفته نماند که قیمت این لنزها از ۷۰۰ ریال سعودی کمتر نیست؟

ج: اگر به خاطر نیاز از لنز چشم استفاده شود اشکالی ندارد. اما اگر نیازی به آن نباشد، استفاده نکردن از آن بهتر است به خصوص وقتی که گران قیمت باشد؛ چون در حکم اسراف است، و در ضمن نوعی فریبکاری است؛ زیرا چشم را به غیر از حالت واقعی اش نشان می‌دهد.

الشیخ ابن الفوزان - المتقی (۱۷۷/۳)

[۹۶] آیا خال کوبی موقت و کوتاه مدت جایز است

س: تازگی‌ها روش جدیدی بر ای سرمه و آرایش لب مد شده که با خالکوبی موقت که شش ماه تا یکسال باقی می‌ماند، و به جای سرمه عادی و مداد لب معمول از آن استفاده می‌شود... حکم این عمل چیست؟

ج: جایز نیست، چون به معنی خالکوبی است. «لَعَنَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ الْوَأَشْمَةَ وَالْمُسْتَوْشِمَةَ» پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ زنی را که خالکوبی کند لعنت کرده است. آرایش لب‌ها و سیاه کردن چشمها با این روش، بعد از شش ماه وقتی مدت آن تمام می‌شود باز هم دوباره آن را تجدید می‌کنند، پس شبیه خالکوبی دائمی است. اصل این است که سرمه، علاج چشمهاست و پلک‌ها را از جمع شدن چرک حفاظت می‌کند. سرمه، چشم را از بیماریها حفاظت می‌نماید، زنها از سرمه به عنوان زینت و آرایش مباح، استفاده می‌کنند، اما آرایش لب‌ها به صورت مذکور به نظرم جایز نیست. زن باید از امور مشتبه پرهیزد.

والله اعلم. و صلی الله علی محمد و آله و صحبه و سلم.

از گفتار و املای شیخ ابن جبرین - تأیید با مهر و امضای ایشان

فصل سوم:

بیرون رفتن زن از خانه

[۹۷] احکام خروج از خانه

س: أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ: ﴿وَقَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ وَلَا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَى﴾ [الأحزاب: ۳۳] «در خانه های خود بمانید و چون زینت نمایی [عصر] جاهلیت پیشین زینت ننمایید»

آیا این آیه مخصوص زنان پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ است؟ لطفاً حدود و قوانین شرعی را برای بیرون رفتن زن از خانه جهت انجام کاری توضیح دهید؟

ج: اولاً آیه مذکور مخصوص زنان پیامبر نیست، بلکه این آیه عام است و همه زنان مؤمن را شامل می شود، اما در اصل، آیه در مورد زنان پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ نازل شده و حکم آن همه زنان مؤمن را شامل می شود. از این رو همه زنها موظف اند در خانه بمانند و از خدا و پیامبرش اطاعت کنند، و وقتی با مردها سخن می گویند با نرمی و جذابیت سخن نگویند به گونه ای که فاسقان به آنها طمع ورزند، بلکه سخن به نیکویی گویند که نه سبب شک و تردید شود و نه خشونت بار و وحشیانه باشد. زنها باید از آرایش های زمان جاهلیت پرهیز کنند.

زنها پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ با سایر زنها مؤمن فرق می کنند، زنان پیامبر باید بیشتر اطاعت و فرمانبرداری داشته باشند؛ چون آنها در بیت رهبری اسلام قرار دارند و فرمانبرداری آنها جایگاه رهبری و کرامت آن را حفظ می کند، و در سایر زنان مؤمنان تأثیر می گذارد، از این رو پاداش آنها چند برابر از پاداش سایر زنان مسلمین است و همچنین اگر نافرمانی کنند عذابشان چند برابر است.

دوم اینکه: منظور از آیه این نیست که خروج زنها از خانه مطلقاً ممنوع است، بلکه آنها می توانند اگر کاری داشته باشند از خانه بیرون بروند، مانند اینکه می توانند برای نماز و گوش دادن به موعظه به مسجد بروند، و حق دارند در نمازهای عید شرکت کنند، برای معالجه بیرون بروند، زنها می توانند برای دید و بازدید از خویشاوندان با رعایت حجاب شرعی از خانه بیرون بروند، چون زنها پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ و سایر زنها مسلمان بعد از نزول این آیه از خانه به قصد مسجد بیرون می آمدند و

برای ادای حج و عمره و انجام دادن کارهایشان بیرون می رفتند، و همچنین برای دید و بازدید از خویشاوندان از خانه بیرون می آمدند، پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ هرگاه به مسافرت می رفت بین همسرانش قرعه کشی می نمود و قرعه به اسم هر زنی که می افتاد همراه پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ به سفر می رفت، پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ با تمام این موارد بر مردان و زنان مسلمان اعتراض نمی کرد، و این روند همچنان ادامه داشته است. و بالله التوفيق.

وصلی الله علی نبینا محمد و آله و صحبه و سلم.

فتاوی اللجنة الدائمة للبحوث العلمیة و الإفتاء (۲۲۲/۱۷-۲۲۴)

[۹۸] حکم بیرون رفتن زن از خانه بدون از اجازه شوهر

س: آیا وقتی که زن بدون اجازه شوهر برای خرید به بازار نزدیک خانه اش می رود گناهکار می شود؟

ج: زن به طور کلی باید از شوهر اجازه بگیرد که برای انجام کارهای ضروری از خانه بیرون برود، اگر زن با رعایت حجاب شرعی، بدون آرایش، با حفظ نگاه و به دور از اسباب فتنه به بازار برود و سریع کارش را انجام دهد و بر گردد. گناهی بر او نیست، ان شاء الله

الشیخ ابن جبرین - فتاوی المرأة، ص (۱۱۰) جمع: محمد المسند (ط ۱-۱۴۰۹هـ)

[۹۹] حکم بیرون رفتن زن از خانه بدون آنکه نیازی داشته باشد

س: بسیاری از زنها اگر کاری داشته باشند یا نداشته باشند به بازار می روند، و گاهی بدون محرم به بازار می روند... در این مورد چه می فرمائید؟

ج: تردیدی نیست که ماندن زن در خانه برایش بهتر است، چنان که در حدیث آمده است: «وَبَيوتهنَّ خَيْرٌ لَهُنَّ» (و خانه هایشان برایشان بهترند)

تردیدی نیست که آزاد گذاشتن زن در بیرون رفتن از خانه بر خلاف دستور شریعت است. شریعت اسلام به ما دستور داده است که زنان را از مکان های فتنه دور نگه داریم

(و بازار محل فتنه است) از نظر اسلام مردان، سرپرست زنان هستند، خداوند متعال می‌فرماید: ﴿الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ﴾ [النساء: ۳۴] «مردان بر زنان سرپرستی دارند»

متأسفانه مسلمین با تقلید از دشمنان خدا، زنان را سرپرست و رئیس قرار داده‌اند و زنها هستند که امور مردان را می‌چرخانند. در حالی که ادعای پیشرفت و تمدن دارند؛ اما چقدر بدبخت‌اند؛ دل آدم به حال این بیچاره‌ها می‌سوزد، آن همه ادعا و این همه ذلت و بیچارگی.

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می‌فرماید: «لَنْ يُفْلِحَ قَوْمٌ وَلَوْ أَمَرَهُمْ امْرَأَةٌ»^(۱) «قومی که کارشان را به زنی بسپارند هرگز کامیاب نخواهند شد»
همه ما می‌دانیم که زنها همان گونه که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در توصیف آن‌ها می‌فرماید: «ما رَأَيْتُ مِنْ نَاقِصَاتِ عَقْلِ وَ دِينٍ أَذْهَبَ لِلْبَّ الرَّجُلِ الْحَازِمِ مِنْ إِحْدَاكُنَّ»^(۲) «هیچ ناقص عقل و دینی نمی‌تواند مانند شما زنان، مردان عاقل را فریب دهد»

بنابراین مردان باید وظیفه‌ای را که خداوند بر گردن آن‌ها در مورد زنانشان گذاشته انجام دهند. بر عکس بعضی از مردانی که در مورد زنان تحت فرمانشان احساس مسئولیت نمی‌کنند بد اخلاق هستند که حتی به زنان خود اجازه نمی‌دهند که به دیدار مادر و پدر و برادر و عمو هایشان بروند و به زنان می‌گویند: هرگز حق ندارید از خانه بیرون بروید. و از این فرموده پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم دلیل می‌گیرند که فرموده است: «هُنَّ عَوَانٌ عِنْدَكُمْ»^(۳) «زنها نزد شما مردان اسیر هستند» پس تو ای زن، نزد من

۱- البخاری (۴۴۲۵، ۷۰۹۹)

۲- تخریج حدیث در فتوای ۱۷۸ این باب ذکر شد.

۳- جزء من حدیث أخرجه: الترمذی (۱۱۶۳، ۳۰۸۷)، والنسائی فی «الکبری» (۹۱۶۹). و ابن ماجه (۱۸۵۱)؛ من حدیث عمرو بن الأحوص رضی الله عنه. و قال الترمذی: «حسن صحیح». كما أخرجه الإمام أحمد (۷۲/۵)؛ من حدیث أبی حرة الرقاشی عن عمه رضی الله عنها.

اسیر هستی، بیرون نرو، حرکت نکن، و هیچ کس حق ندارد نزد تو بیاید و حق نداری به دیدار خواهر دینی خودت بروی!!! اینها هم کار درستی انجام نمی‌دهند.
دین اسلام، دین میانه روی و اعتدال است، افراط و تفریط هر دو از نظر اسلام مردود هستند.

شیخ ابن عثیمین - مجموع دروس فتاوی الحرم المکی (۲۵۱، ۲۵۰/۳)

[۱۰۰] اصول و ضوابط کار برای زنان

س: حکم شریعت در مورد اشتغال زنان به کارهایی که مردان می‌توانند آن را انجام دهند، اما این مشاغل به زنها سپرده می‌شوند تا زمینه کار را برای زنها فراهم کنند؟
ج: اصل، در شریعت اسلام این است که زن در جایگاهی قرار بگیرد که خداوند او را با آن جایگاه کرامت و عزت داده است، یعنی زن در خانه بماند و از اماکن فتنه و جاهای ناامن دور باشد، تا بتواند فرزندانش را به شیوه اسلام تربیت کند، خدمت شوهرش را انجام دهد و به کارهای خانه اش بپردازد.
اما اگر زن، ناچار شود تا کار کند باید کاری را انتخاب کند که با دین و دنیای او مناسب باشد، و او را از شوهر داری و تربیت فرزندانش باز ندارد، زن با اجازه شوهرش کار کند.

اما اینکه زن در کارهایی که تخصص مردان می‌باشند با مردان رقابت کند جایز نیست؛ چون دارای تأثیراتی منفی است و مفسد و زیان‌هایی را به دنبال دارد؛ زیرا فرصت دادن به زن در انجام کارهای مردانه به معنی زمینگیر کردن مردها و از بین بردن فرصت‌های شغلی برای مردان است. از طرفی مشغول شدن زن به کارهای مردانه سبب اختلاط زن‌ها و مردها و ایجاد فتنه می‌شود، زنی که خارج از منزل کار می‌کند نمی‌تواند حقوق شوهرش را ادا کند و به امور و تربیت فرزندانش بپردازد و در ضمن کار کردن زن خارج از خانه مستلزم آن است که خدمتکاران مرد یا زنی در منزل استخدام شوند که برای فرزندانشان زیانبار است و برای دیانت خانواده مضر می‌باشد.
وبالله التوفیق، و صلی الله علی نبینا محمد و آله و صحبه و سلم.

فتاوی اللجنة الدائمة للبحوث العلمیة و الإفتاء (۲۳۶/۱۷)

[۱۰۱] حکم کار کردن زن در هتل یا به عنوان مهماندار هواپیما

س: آیا زن مسلمان می تواند مهماندار هواپیما باشد یا در هتل کار کند؟

ج: اشتغال زنان در خطوط هوایی به عنوان مهماندار مستلزم آن است که او بدون محرم و بدون شوهر سفر کند، شرایط کاری در هواپیما، زن را در معرض برخورد با مردان بیگانه قرار می دهد، مردان نامحرم او را تماشا می کنند که همه این امور حرام است.

دوم: کار کردن زن در هتل ها فتنه انگیز است و سبب اختلاط می شود و باعث می شود تا بیگانگان با او به خلوت بنشینند که باعث شر و فساد در جامعه می شود.

بالله التوفیق، و صلی الله علی نبینا محمد و آله و صحبه و سلم.

فتاوی اللجنة الدائمة للبحوث العلمیة و الإفتاء (۲۳۸/۱۷)

[۱۰۲] اگر زنی در رشته پزشکی درس خوانده است... باید چه کار کند؟

س: من به عنوان یک پزشک احساس مسؤلیت بزرگی می کنم که این مسؤلیت بر دوشم سنگینی می نماید، آیا می توانم واقعاً ملتزم باشم و از همه گناهان پرهیز کنم، هر روز خودم را محاسبه می کنم و همیشه می بینم که خطایی کرده ام و می ترسم اگر پزشکی را کاملاً رها کنم و در خانه بنشینم پروردگارم مرا از دانش پزشکی ام بپرسد که با آن چه کرده ام؟ به خصوص سالهایی که درس خوانده ام برای خانواده و کشورم هزینه های هنگفتی داشته است.

دوم اینکه بعضی می گویند: کار کردن زنها به عنوان پزشک، فرض کفایه به شمار می آید، بعضی می گویند: با توجه به اینکه زن در محیط کارش در معرض فتنه قرار می گیرد پس نیازی به پزشکان زن نیست و مردها از باب ضرورت جای آنها را پر می کنند... نظر جناب عالی چیست؟

ج: اول اینکه شما باید به اندازه توان خود تقوای الهی را رعایت کنی و نهایت تلاش خود را برای خدمت به بیماران مبذول داری، نماز و دیگر واجبات را انجام دهی و امور حرام را ترک کنی، شما بیش از توان خود مسئول نیستید؛ زیرا خداوند می‌فرماید: ﴿لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا﴾ [البقرة ۲۸۶] «خداوند هیچ کس را جز [به اندازه] توانش مکلف نمی‌سازد».

الله تعالی می‌فرماید: ﴿فَاتَّقُوا اللَّهَ مَا اسْتَطَعْتُمْ﴾ [التغابن ۱۶] «پس تا [حدی] که می‌توانید از خداوند پروا بدارید»

دوم اینکه: زن می‌تواند در طبابت زنان کار کند، زن اجازه ندارد در محل کار با مردان اختلاط داشته باشد.

بالله التوفیق، وصلى الله على نبينا محمد و آله و صحبه و سلم.

فتاوی اللجنة الدائمة للبحوث العلمیة و الإفتاء (۷۰/۱۵)

[۱۰۳] حکم سوار شدن چند زن در ماشین با یک راننده نامحرم

س: ما خانواده بزرگی هستیم و راننده ای داریم که ما را به مدرسه و بازار و به خانه خویشاوندان می‌رساند، حکم سوار شدن ما با او در ماشین در داخل یا خارج شهر چیست؟ ناگفته نماند که مرد دیگری با ما در ماشین همراه نیست؟

ج: اگر زنان دو نفر یا بیشتر باشند اشکالی ندارد، و اشکالی ندارد که شما با او به مدرسه یا جایی دیگر بروید اما به صورتی که شک و تردیدی ایجاد نشود. چنانچه اگر مردی همراه باشد بهتر است، اما واجب نیست؛ بلکه فقط تنهایی و خلوت نباشد، یعنی تنها یک زن همراه او نباشد بلکه دو یا بیشتر باشند، یا مردی دیگر غیر از راننده همراه باشد، چون همیشه همراهی محرم میسر نیست.

اما اگر این مسیر مسافت سفر به شمار می‌آید، سفر بدون محرم جایز نیست، چون پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ می‌فرماید: «لَا تُسَافِرُ الْمَرْأَةُ إِلَّا مَعَ ذِي مَحْرَمٍ»^(۱) «زن به سفر نرود مگر با محرم خود» حجاب باید رعایت شود و از اسباب فتنه دوری شود تا شری ایجاد نشود.

الشیخ ابن باز - مجموع فتاوی و مقالات متنوعه (۷۸/۵)

[۱۰۴] حرمت سفر زن بدون محرم و دلایل آن

الحمد لله والصلوة والسلام على رسوله وآله وصحبه... و بعد:

کمیته دائم پژوهش های علمی و افتا نامه ای از طرف رئیس امور دانشجویان در دانشگاه ریاض از دکتر محیی الدین خلیل رئیس بخش فرهنگ اسلامی دریافت کرد که به رئیس کل داده شده و در طی نامه شماره (۵/۲/۲۵۵۴) تاریخ ۹۹/۸/۷ هـ به کمیته محول گردید، و در آن سؤال زیر مطرح گردیده است:

س: دختران دانشجو که خارج از شهر ریاض در خوابگاه «ام المؤمنین» سکونت دارند، و در تعطیلات رسمی یا در تعطیلات آخر هفته به شهر های خود سفر می‌کنند، اغلب آن‌ها با هواپیما به شهر جده یا شهر ظهران مسافرت می‌کنند. مدیریت امور دانشجویان شرط گذاشته که باید با هر دختر دانشجویی محرم او همراه باشد، این همراهی محرم برای همه دختران دانشجو و در همه اوقات میسر نیست، گاهی به خاطر شرایط اضطراری دختر دانشجو مجبور است به سفر برود. بعضی از دانشجویان از این قانون شکایت دارند و می‌گویند با توجه به شرایطی که ما داریم شریعت سفر بدون محرم را جایز می‌داند، چون سفر از چند ساعت بیشتر طولانی نمی‌شود و استناد می‌کنند که پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ می‌فرماید: «لَا يَحِلُّ لِمَرْأَةٍ تَوَمَّنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ أَنْ تَسَافِرَ سَفْرًا يَكُونُ ثَلَاثَةَ فِصَاعِدًا إِلَّا وَ مَعَهَا أَبُوهَا أَوْ أَخُوها أَوْ زَوْجُها أَوْ ابْنُها أَوْ ذُو حَرَمَة

۱- تخریج حدیث در فتاوی ۶۸ این باب ذکر شد.

«منها» «زنی که به خدا و روز قیامت ایمان دارد برایش جایز نیست که سفری بیش از سه روز برور مگر آنکه پدر یا برادر یا شوهر یا پسر یا محرّمش همراه او باشد»
 ابو هریره رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ از پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ روایت می‌کند: «لا تسافر امرأة مسيرة يوم و ليلة إلا و معها محرم» «هیچ زنی بدون محرم به مسافت یک شب و یک روز سفر نکند»

همچنین از ابو هریره رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است که پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمود: «لا يحل لامرأة مسلمة تسافر مسيرة ليلة إلا و معها رجل ذو حرمة منها» «برای هیچ زن مسلمانی جایز نیست که مسافت یک شب را بدون محرم سفر کند»
 لطفاً توضیح دهید آیا از لحاظ شرعی جایز است که دختر دانشجو از ریاض به جدّه یا ظهران بدون محرم با هواپیما مسافرت کند.

پاسخ:

ج: شریعت اسلامی براساس جلب منافع و دفع مفسد استوار است، یکی از مقاصد ضروری شریعت: حفظ نسب و آبروست، در قرآن و سنت دلایل روشنی هست که بر این امر دلالت دارد. از اموری که منجر به اختلاط نسب و هتک حیثیت مردم می‌شود باید از آن‌ها جلوگیری شود مانند تنها بودن زن، با نامحرم، یکی از مواردی که احتمال می‌رود منجر به زشتی شود و سبب اختلاط نسب شود، مسافرت زن بدون محرم است، از این رو سفر زن بدون محرم حرام است؛ چون ابن عمر از پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ روایت می‌کند: «لَا تُسَافِرُ الْمَرْأَةُ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ إِلَّا وَمَعَهَا ذُو مُحْرَمٍ»^(۱) «زن به مسافت سه روز بدون محرم سفر نکند»

از ابو هریره روایت است که پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمود: «لَا تُسَافِرُ الْمَرْأَةُ بِرِيدٍ إِلَّا وَ مَعَهَا مُحْرَمٌ يَحْرُمُ عَلَيْهَا»^(۱) «زن حق ندارد دو فرسخ بدون محرم برود»
ابن عباس از پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ روایت می‌کند که فرمود: «لَا يَخْلُونَ رَجُلٌ بِامْرَأَةٍ إِلَّا وَ مَعَهَا ذُو مُحْرَمٍ، لَا تُسَافِرُ الْمَرْأَةُ إِلَّا مَعَ ذِي مُحْرَمٍ» «هیچ زنی با مرد نامحرمی به خلوت ننشیند مگر آنکه محرم او حضور داشته باشد، و زن بدون محرم سفر نکند»

آنگاه مردی بلند شد و گفت: ای رسول خدا زخم به سفر حج رفته است و من اسم خود را برای شرکت در فلان غزوه نوشته ام، پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمود: «أَنْطَلِقُ فَحَجَّ مَعَ امْرَأَتِكَ»^(۲) «برو همراه زنت حج کن» احمد و بخاری و مسلم روایت کرده اند.

در بعضی از روایات مسافت یک روز^(۳) و در بعضی از روایات مسافت یک شب^۴ و در بعضی از روایات سه میل تعیین شده است. تعیین این مدت مراد نیست، بلکه بیان واقعیت امر است پس نمی‌توان به مفهوم این روایات عمل کرد، و از طرفی دیگر در این احادیث سفر زن محدود به زمان است که روایت ابن عباس با آنها مخالف است، بنابراین مدتی که در روایات بیان شده است، مراد نیست؛ بلکه آنچه از مجموع روایات به دست می‌آید این است که مطلق سفر، بدون محرم جایز نیست خواه مسافت سفر کوتاه باشد یا طولانی، و خواه زن پیر باشد یا جوان، سفر دریایی باشد یا هوایی یا خشکی، کسانی که گفته اند نهی وارد شده در حدیث، مخصوص زن جوان است، یا مسافت تعیین شده در احادیث را در نظر گرفته و حرمت را مقید به آن نموده یا گفته

۱- أبوداود (۱۷۲۵)، وابن خزيمة (۲۵۲۶)، وابن حبان في صحيحه (۲۷۲۷)، والحاكم ۴۴۲/۱ (۱۶۱۶) و

صححه و أقره الذهبي. وانظر: «فيض القدير» (۳۹۸/۶)، و «التيسير بشرح الجامع الصغير» (۴۹۳/۲).

۲- تخريج حديث در فتاوی ۶۹ این باب ذکر شد.

۳- مسلم (۱۳۳۹)

۴- مسلم (۱۳۳۹)

اند این در صورت نا امن بودن راه است، همه اینها را حدیث ابن عباس رد می‌کند، چون حدیث ابن عباس منطوق است، یعنی در آن تصریح شده است که سفر بدون محرم جایز نیست، پس بر مفهوم عدد که در احادیث دیگر آمده مقدم می‌باشد. بنابراین سفر زنان با هواپیما بدون شوهر و بدون محرم ممنوع است، خواه این زنها دانشجو باشند یا غیر دانشجو، چون سفر است و عموم نهی وارد شده در حدیث بر آن صدق پیدا می‌کند.

و بالله التوفیق، و صلی الله علی نبینا محمد و آله و صحبه وسلم.

فتاوی اللجنة الدائمة للبحوث العلمیة و الإفتاء (۳۱۰/۱۷)

[۱۰۵] همراهی محرم راننده، سفر زنان نامحرم را با او جایز نمی‌گرداند

س: اولیای دانشجویان دخترانی که در شهر دمام واقع در ۳۰۰ کیلومتری شهر خفجی درس می‌خوانند، راننده را وکیل خود کرده اند که این راننده همراه با زن یا دختر یا خواهر خودش این دختر را به دانشگاه شهر دمام می‌برد و به خفجی می‌آورد، اگر زن به این صورت سفر کند یعنی به صورت گروهی و محرم راننده همراه باشد، آیا سفر زن بدون محرم با این شیوه جایز است؟ همچنین تحویل گرفتن خدمتکار از فرودگاه و سفر همراه او و رساندنش به نزد کسی که پیش او کار می‌کند. چه حکمی دارد؟

ج: سفر مذکور جایز نیست، چون بدون محرم است وکیل گرفتن کاری را درست نمی‌کند و سفر زن بدون محرم جایز نیست.

و بالله التوفیق، و صلی الله علی نبینا محمد و آله و صحبه وسلم.

فتاوی اللجنة الدائمة للبحوث العلمیة و الإفتاء (۳۰۶/۱۷)

[۱۰۶] حکم سفر زن به تنهایی با هواپیما (گفتاری از شیخ ابن عثیمین)

س: آیا زن می‌تواند بدون محرم با هواپیما سفر کند؟

ج: پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می‌فرماید: «لَا تُسَافِرُ الْمَرْأَةُ إِلَّا مَعَ ذِي حَرَمٍ» (زن بدون محرم به سفر نرود) پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم این سخن را در موسم

حج بالای منبر گفت. مردی عرض نمود: ای رسول خدا ز منم به سفر حج رفته است، و من بر ای رفتن به فلان غزوه اسم نوشته ام، پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمود: «أَنْطَلِقُ فَحُجَّ مَعَ امْرَأَتِكَ»^(۱) «برو همراه با همسرت حج کن»

پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ به او دستور داد که جنگ را رها کند و به همراه زنش حج نماید، پیامبر به او نگفت: آیا زنت امنیت دارد؟ پیامبر از او پرسید: آیا زنهایی همراه او هستند؟ و نگفت: آیا او با همسایه های خود همراه است؟ پس این امر دلالت می نماید که به طور کلی سفر زن بدون محرم جایز نیست. چون خطر، حتی در هواپیما پیش می آید؛ بیائید با هم این موضوع را بررسی کنیم:

مردی که زنش می خواهد با هواپیما سفر کند، چه زمانی زنش را بدرقه و خداحافظی می کند و بر می گردد؟ وقتی که زنش به سالن انتظار فرودگاه داخل شود محرمش بر می گردد، زن در این سالن بدون محرم باقی می ماند. فرض کنیم شوهر او را تا سوار شدن بر هواپیما همراهی کند، آنگاه از او خداحافظی کند، هواپیما پرواز کند، آیا ممکن نیست هواپیما از وسط راه بر گردد؟ این احتمال هست و ممکن است هواپیما به خاطر نقص فنی یا اوضاع جوی بر گردد. فرض کنیم هواپیما به راهش ادامه داد و به مقصد رسید؛ اما فرودگاه و باندها پر بودند و یا فضای فرودگاه برای به زمین نشستن هواپیما مناسب نبود، آنگاه هواپیما به جایی دیگر رفت، همه این احتمالات را باید در نظر گرفت. فرض کنیم هواپیما در وقت معین پرواز کرد و فردی قرار بود در فرودگاه به استقبال زن بیاید به خاطر کاری اضطراری نتوانست در فرودگاه حاضر شود. فرض کنیم محرم او در وقت مقرر آمد؛ اما در هواپیما چه کسی کنار این زن می نشیند؟ ممکن است مردی در کنارش بنشیند، و ممکن است مرد خائنی باشد، که با او بخندد و با او سخن بگوید و شوخی کند، و شماره تلفن او را بگیرد و شماره خودش را به او بدهد... آیا این ممکن نیست؟ چه کسی از این خطرها سالم می ماند؟

۱- بخاری (۳۰۰۶)، و مسلم (۱۳۴۱)

از این رو به حکمت بزرگی که در نهی پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ از سفر زن بدون محرم، نهفته است پی می‌بریم. اما ممکن است شما بگویید: پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ غیب نمی‌دانست، و از اختراع هواپیما آگاهی نداشت، بنابراین سخن پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ را بر مسافرت با شتر حمل می‌کنیم نه سفر با هواپیما، پس زن با شتر، بدون محرم سفر نکند، چون پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ از هواپیماهایی که مسافت طایف تا ریاض را در یک ساعت و ربع طی می‌کنند که قبلاً یک ماه کامل طی کردن آن طول می‌کشید، خبر نداشت.

پاسخ این است که پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ غیب نمی‌دانست اما پروردگارش غیب می‌دانست، خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تَبَيِّنًا لِكُلِّ شَيْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً وَبُشْرَىٰ لِلْمُسْلِمِينَ﴾ [النحل: ۸۹] «و بر تو کتاب [آسمانی] برای روشن ساختن هر چیزی و راه نمودن و رحمت و مژده دادن مسلمانان نازل کردیم»

پس من برادرانم را از این پدیده خطرناک بر حذر می‌دارم، یعنی سفر زن بدون محرم، همچنان که آن‌ها را از تنها بودن راننده با زن در ماشین حتی اگر در داخل شهر باشد بر حذر می‌دارم، چون کار خطرناکی است، همچنین از تنها بودن خویشاوندان شوهر با زن در خانه بر حذر می‌دارم، چون پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمود: «إِيَّاكُمْ وَالذُّخُولَ عَلَى النِّسَاءِ؛ فَقَالَ رَجُلٌ مِنَ الْأَنْصَارِ: يَا رَسُولَ اللَّهِ.. أَفَرَأَيْتَ الْحَمَوُ؟ قَالَ: الْحَمَوُ الْمَوْتُ» «از وارد شدن بر زنها بپرهیزید، آنگاه مردی از انصار گفت: ای رسول خدا، خویشاوند شوهر چطور است؟ پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمود: خویشاوند شوهر مانند مرگ است»^(۱) یعنی به شدت از تنها شدن خویشاوندان شوهر با زن بر حذر داشت.

۱- بخاری (۵۲۳۲)، و مسلم (۲۱۷۲)

عجیب است که بعضی از علما گفته اند: «خویشاوند شوهر، مانند مرگ است» یعنی بناچار باید خویشاوند شوهر نزد زن برود همان طور که مرگ به ناچار و قطعاً می آید. الشیخ ابن عثیمین - من فتاواه، إعداد: أشرف بن عبدالمقصود (۸۵۲/۲، ۸۵۳)

[۱۰۷] حکم مسافرت زن بدون محرم با هواپیما (گفتاری از شیخ ابن جبرین)

س: مشکل مسافرت زن بدون محرم با هواپیما همچنان مطرح است، برخی از علما معتقدند مسافرت زن همراه با زنان مورد اعتماد در هواپیما جایز است. برخی از علما معتقدند این کار ناجایز است. لطفاً نظر صحیح را در این مورد اعلام دارید.

ج: در احادیث از مسافرت زن بدون محرم نهی شده است. پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ می فرماید: «لَا تُسَافِرُ الْمَرْأَةُ مَسِيرَةَ ثَلَاثِ لَيَالٍ إِلَّا مَعَ ذِي مَحْرَمٍ»^(۱) «زن به مسافت سه شب بدون محرم سفر نکند». در روایتی آمده: «مَسِيرَةَ يَوْمَيْنِ»^(۲) مسافت دو روز. و در روایتی آمده: «مَسِيرَةَ يَوْمٍ إِلَّا مَعَ ذِي مَحْرَمٍ»^(۳) مسافت یک روز.

تمام این احادیث دلالت می کند که مسافرت زن بدون محرم حرام است؛ زیرا سفر آبستن حوادث است، در مسیرهای طولانی فاسقان و فاجران و دزدان در کمین نشسته اند تا در هر شرایطی عرصه را بر دیگران نا امن کنند، در گذشته سفر با خر و اسب و شتر انجام می گرفت و سفرهای دریایی نیز با کشتیهای آن زمان انجام می شد، پر واضح است که مدت زمان سفر با وسایل و امکانات آن روز طولانی می شد و کسی که به سفر می رفت مدت زیادی از بستگان و خانواده اش دور می بود و در مسیر سفر با مشکلات زیادی روبرو می شد، از این رو پیامبر خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ زنان را از مسافرت بدون محرم منع نمودند، حتی سفر حج و امثال آن.

۱- البخاری (۱۰۸۶، ۱۰۸۷) مسلم (۱۳۳۸، ۱۳۳۹)

۲- البخاری (۱۱۹۷، ۱۸۶۴، ۱۹۹۵) مسلم (۸۲۷) بعد (۱۳۳۸)

۳- مسلم (۱۳۳۹)

از طرفی جواز مسافرت برای زن بدون محرم در صورت ضرورت و نیاز در مواردی روایت شده است، پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ عمرو بن أمية الضمري را به حبشه فرستاد تا ام حبیبه را که عقد نکاحش با رسول الله منعقد شده بود از حبشه به مدینه بیاورد. (قابل ذکر است که هیچ یک از محارم ام حبیبه با ایشان همراه نبود) همچنین زینب، دختر پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ که شوهرش جزو اسرای غزوه بدر بود، رسول الله شوهر ایشان را آزاد نمود به این شرط که زینب را از مکه به مدینه بفرستد، زینب به همراه برخی از صحابه از مکه به مدینه آمد و این سفر ده روز طول کشید، قابل ذکر است که محرمی با زینب همراه نبود. برخی از علمای مالکیه^(۱) اجازه داده اند که زن می تواند با همراهی زنان قابل اعتماد به حج فرضی برود، هرچند مسیر طولانی باشد، مثل آفریقا و مغرب که مسیر آن تا عربستان یکماه یا بیشتر طول می کشد، باید توجه داشت زمانی که زنی بدون محرم به سفر می رود احتمال انجام فواحش و منکرات زیاد است و این احتمالات با وجود زنانی قابل اعتماد در مسیر سفر به حداقل می رسد و یا کاملاً منتفی می شود، بنابراین وجود احتمالات و گمانها مانع از انجام فریضه حج نمی شود، اما در این زمان، شهرها نزدیک به هم هستند و سفر با امکانات پیشرفته ای صورت می گیرد که دورترین مسیرها را در مدت زمانی اندک طی می کنند.

با توجه به تمام این تفصیلات، نظر بنده این است که زن می تواند بدون محرم مسیری را که با هواپیما نصف روز یا دو سوم روز طول می کشد به مسافرت برود به این صورت که محرم اول او را تا فرودگاه همراهی کند و با محرم دوم تماس بگیرد تا در مقصد به استقبالش بیاید و او را تحویل بگیرد، باید توجه نمود که زن در هواپیما با نامحرم تنها نیست؛ زیرا مسافران زیادی در هواپیما هستند و این خانم هم مثل یکی دیگر از مسافران بر هواپیما سوار است و بیم و هراسی هم وجود ندارد. احتمالاتی که

۱- همچنین است قول شوافع. البته این مورد محدود به سفر برای انجام فریضه حج است؛ بنابر این بالاجماع

شامل سفرهای اختیاری نمی شود

ن. ک. «الفقه الاسلامی و ادلته» زحیلی (۲۰۹۲/۳، ۲۰۹۳)

در نظر گرفته می‌شود به ندرت اتفاق می‌افتد؛ و اصل، سلامت و امنیت است که شامل سفر حج و سفرهای دیگر می‌شود، بر این اساس بنده به خاطر اصل آسانگیری بر مسلمانان، جواز آن را ترجیح می‌دهم. الله تعالی از خطاها و اشتباهات همه ما در گذر نماید، و الله اعلم.

فتوا با امضای شیخ ابن جبرین مورخ ۱۴۱۶/۱۱/۱۹

س ۲- دختر دانشجویی است و به خواست الهی انسانی پایبند به شریعت است، دوست دارد تحصیلاتش را ادامه دهد اما از آنجائی که از تابعیت کشور سعودی برخوردار نیست در این کشور نمی‌تواند درسش را ادامه دهد آیا می‌تواند بدون محرم به کشور خودش برود و آنجا درسش را در کنار خویشاوندان محرمش ادامه دهد یا خیر؟

ج ۲- اگر مسیر سفر کمتر از یک شبانه روز باشد مسافرت با هواپیما اشکالی ندارد؛ به این صورت که همسرش او را تا ورود به هواپیما همراهی کند سپس به یکی از برادران زوجه اش تماس بگیرد تا پس از فرود هواپیما او را همراهی کند؛ به دلیل حدیثی که پیامبر فرموده: «لَا تُسَافِرُ الْمَرْأَةُ يَوْمًا وَ لَيْلَةً إِلَّا مَعَ ذِي مَحْرَمٍ»^(۱) «زن اجازه ندارد مسیر یک شبانه روز را بدون محرم به مسافرت برود.» مفهوم این حدیث این است که اگر مسیر سفر کمتر از یک شبانه روز باشد می‌تواند به سفر برود، بویژه که در هواپیما افراد زیادی حضور دارند اعم از زنان و مردان، و از طرفی از امنیت لازم هم برخوردار است بدون اینکه تهدیدی در کار باشد و یا خلوتی صورت گیرد و ممنوعیتی شرعی باشد. و الله اعلم.

فتوا با امضای شیخ ابن جبرین مورخه ۱۴۱۶/۱۸/۱۹

[۱۰۸] حکم در خواست خدمتکار زن بدون محرم

س: زنی شش کودک دارد و پختن غذا و شستن لباس و تربیت فرزند و امور منزل و اهتمام به شوهر همه بر عهده این زن هستند؛ آیا او می تواند خادمه ای از منطقه سیلان بیاورد؟

ج: خدمتکار زن باید همراه با محرم خود بیاید، چون پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ می فرماید: «لَا تُسَافِرُ امْرَأَةٌ إِلَّا مَعَ ذِي مَحْرَمٍ»^(۱) «زن بدون محرم سفر نکند.»
و بالله التوفيق، و صلى الله على نبينا محمد و آله و صحبه وسلم.
فتاوی اللجنة الدائمة للبحوث العلمیة و الإفتاء (۳۲۶/۱۷)

[۱۰۹] کار کردن در دفتر هایی که کارشان معرفی خدمتکار است

س: از آن جا که من در دفتر خدمات عمومی و آوردن خدمتکاران کار می کنم، بعضی از معاملات مانند آوردن خدمتکاران بدون محرم را صورت می دهم، در مواردی این خدمتکاران مسلمان نیستند، و همچنین بسیاری از راننده ها و کارگرانی را به اینجا آورده ام که تقریباً تعداد چشمگیری مسلمان نبوده اند، آیا این کار جایز است؟ آیا من در گناه شریک هستم؟

ج: قاعده شریعت مطهر این است که کسب پول از کاری که شرعاً جایز نیست حرام است، از نصوص سنت نبوی مشخص است که سفر زن بدون محرم جایز نیست^(۲)
در حدیث آمده که: «لَا يَجْتَمِعُ دِينَانِ فِي جَزِيرَةِ الْعَرَبِ» «دو دین در جزیره عربی در کنار هم نخواهند بود»^(۳)

پس جای دادن کفار در شبیه جزیره عربستان جایز نیست، و جلب آن ها برای کار اگر ضرورت نباشد جایز نیست، از این رو انجام کاری که به هتک این حرمت ها بیانجامد ناجایز است.

۱- البخاری (۳۰۰۶)، مسلم (۱۳۴۱)

۲- به فتاوی ۱۰۴ این باب مراجعه شود.

۳- موطا مالک ۸۹۲/۲ (۱۵۸۴).

و بالله التوفیق، و صلی الله علی نبینا محمد و آله و صحبه وسلم.
فتاوی اللجنة الدائمة للبحوث العلمیة و الإفتاء (۳۳۱، ۳۳۰/۱۷)

[۱۱۰] شرایط محرم

س: پسری که پانزده سال سن دارد آیا درست است که محرم مادر و خواهرش باشد.
ج: علما گفته اند: یکی از شرط های محرم این است که بالغ و عاقل باشد، پس هر وقت سن پسری به پانزده سال برسد، یا موهای زیر ناف او برآید یا احتلام شود، به سن بلوغ رسیده است و می تواند محرم باشد اگر عاقل باشد. بنابراین پسر پانزده ساله محرم است.

الشیخ ابن عثیمین - کتاب الدعوة (۵) (۱۲۲/۲، ۱۲۳)

[۱۱۱] حکم بیرون رفتن زن از خانه در حالی که خودش را عطر زده و آرایش کرده است

س: حکم عطر زدن زن و آرایش کردن و بیرون رفتن او با این وضعیت از خانه به مدرسه چیست؟ آیا می تواند این کار را بکند؟ آرایشی که برای زن مسلمان حرام است چیست؟

ج: بیرون رفتن زن به بازار در حالی که عطر و خوشبویی استفاده کرده حرام است؛ چون پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می فرماید: «الْمَرْأَةُ إِذَا اسْتَعْطَرَتْ فَمَرَّتْ بِالْمَجْلِسِ فَهِيَ كَذَا وَكَذَا» یَعْنِي: «زَنِّیَّةٌ» زن وقتی عطر استفاده کرد و از مجلسی عبور کرد چنین و چنان است یعنی زنا کار است^(۱)

این کار سبب فتنه می شود، اما اگر زن سوار ماشین می شود و بوی عطر او فقط به مشام محارم او می رسد و فوراً بدون آنکه مردی اطراف مدرسه باشد از ماشین پایین بیاید، اشکالی ندارد، چون ممنوعیتی وجود ندارد، و او در ماشین خود مانند این است که در خانه اش باشد از این رو جایز نیست که کسی به زنش اجازه دهد که تنها با

۱- احمد ۴/۴۰۰، ۴۱۳، ۲۴۱۸ ابو داود ۴۱۷۳ و ترمذی ۲۷۸۶

راننده سوار ماشین شود، چون این خلوت است اما اگر زن از کنار مردها می‌گذرد جایز نیست که خودش را معطر کند.

دوست دارم در اینجا زنان را تذکر دهم که بعضی از آنها در ایام رمضان با خوشبویی و همراه داشتن عطر به مسجد می‌آیند و از آن به زن‌ها می‌دهند تا استفاده کنند، زنها در حالی که از مسجد بیرون می‌آیند که معطر هستند، و حال آن که پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرموده است: «أَيُّ امْرَأَةٍ أَصَابَتْ بِخُورًا فَلَا تَشْهَدَ مَعَنَا الْعِشَاءَ الْآخِرَةَ»^(۱) «هر زنی که خوشبویی استفاده می‌کند با ما در نماز عشا شرکت نکند» اما اگر بخور و خوشبویی را برای خوشبو کردن مسجد بیاورد اشکالی ندارد.

اما در مورد آرایشی که زن می‌تواند آن را برای زن‌ها آشکار کند باید گفت که همه زینت‌ها و آرایش‌های متداول و مباح بین زنها جایز است، اما آرایش‌هایی که جایز نیست مانند لباس نازکی که پوست بدن پیدا می‌شود و یا استفاده از لباس بسیار تنگ جایز نیست، چون این در حکم زن‌هایی است که پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ می‌فرماید: «صِنْفَانِ مِنَ أَهْلِ النَّارِ لَمْ أَرَهُمَا... وَنِسَاءٌ كَاسِيَاتٌ عَارِيَاتٌ، مُمِيلَاتٌ مَائِلَاتٌ، رُءُوسُهُنَّ كَأَسْنِمَةِ الْبُخْتِ الْمَائِلَةِ، لَا يَدْخُلْنَ الْجَنَّةَ وَلَا يَجِدْنَ رِيحَهَا»^(۲) «دو گروه از اهل دوزخ اند که من آنها را ندیده‌ام... زنهایی که لباس پوشیده‌اند اما لخت هستند دیگران را به خود متمایل می‌کنند و خود به دیگران میل می‌کنند، موی سرشان مانند کوهان شتر است، این زنها بوی بهشت را نمی‌یابند»

الشیخ ابن عثیمین - من الأحكام الفقهیة فی الفتاوی النسائیة ص (۵۳ - ۵۴)

[۱۱۲] حکم رانندگی زنها

الحمد لله. الصلوة والسلام علی رسول الله، اما بعد:

۱- مسلم (۴۴۴)

۲- مسلم (۲۱۲۸)

مردم در روزنامه الجزیره حرفهای زیادی در مورد رانندگی زنها می نویسند، مشخص است که رانندگی زنان به مفسدی می انجامد که برای کسانی که به آن فرا می خوانند پوشیده نیست، از جمله این مفسد برخی عبارتند از: خلوت زنان با افراد بیگانه، بی حجابی، اختلاط با مردان، ارتکاب امر ممنوعی که به خاطر آن این امور حرام شده اند. شریعت مطهر وسیله هایی را که منجر به کار حرام می شوند منع نموده و حرام کرده است. خداوند به زنان پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ و زنان مؤمنان فرمان داده که در خانه هایشان بمانند و حجاب داشته باشند و از اظهار زینت برای غیر از محارم خود بپرهیزند، چون همه این امور به بی بند و باری در جامعه می انجامد.

خداوند متعال می فرماید: ﴿وَقَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ وَلَا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَىٰ ۗ وَأَقِمْنَ الصَّلَاةَ وَآتِينَ الزَّكَاةَ وَأَطِعْنَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ ۗ﴾ [الأحزاب: ۳۳] «و در خانه های خود بمانید و چون زینت نمایی [عصر] جاهلیت پیشین زینت ننمایید و نماز بر پای دارید و زکات پردازید و از خداوند و رسولش فرمان برید».

خداوند می فرماید: ﴿يَأَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِّأَزْوَاجِكَ وَبَنَاتِكَ وَنِسَاءِ الْمُؤْمِنِينَ يُدْنِينَ عَلَيْهِنَّ مِنْ جَلِيبِهِنَّ ۚ ذَٰلِكَ أَدَّبَٰنَ أَنْ يُعْرَفْنَ فَلَا يُؤْذَيْنَ ۗ﴾ [الأحزاب: ۵۹] «ای پیامبر، به زنان و دخترانت و زنان مؤمنان بگو: روسریهایشان را بر خود فرو پوشند. این نزدیکتر است و به آنکه شناخته شوند، و آزار نبینند».

الله تعالی می فرماید: ﴿وَقُلْ لِّلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَرِهِنَّ وَحَفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا ۗ وَلْيَضْرِبْنَ خُمُرَهُنَّ عَلَىٰ جُيُوبِهِنَّ ۗ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا لِبُعُولَتِهِنَّ أَوْ آبَائِهِنَّ أَوْ آبَاءِ بُعُولَتِهِنَّ أَوْ أَبْنَاءِ بُعُولَتِهِنَّ أَوْ إِخْوَانِهِنَّ أَوْ بَنِي إِخْوَانِهِنَّ أَوْ أَخَوَاتِهِنَّ أَوْ نِسَائِهِنَّ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُنَّ أَوْ التَّسْبِيعِينَ غَيْرِ أُولِي الْأَرْبَةِ مِنَ الرِّجَالِ أَوْ الْطِفْلِ الَّذِينَ لَمْ يَظْهَرُوا عَلَىٰ عَوْرَتِ

النِّسَاءِ^ط وَلَا يَضْرِبَنَّ بِأَرْجُلِهِنَّ لِيُعْلَمَ مَا يُخْفِينَ مِنْ زِينَتِهِنَّ^ع وَتُوبُوا إِلَى اللَّهِ جَمِيعًا أَيُّهَ الْمُؤْمِنُونَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ ﴿٣١﴾ [النور: ٣١]

«و به زنان مؤمن بگو: چشمانشان را [از نگریستن به نامحرم] فرو پوشند و پاکدامنی ورزند و زینت خود را آشکار نکنند مگر آنچه از آن که آشکار است و باید که روسری هایشان را بر گریبان هایشان فروگذارند و زینت خود را آشکار نسازند مگر بر شوهرشان یا پدرانشان یا پدران شوهرشان یا پسرانشان یا پسران شوهرشان یا برادرانشان یا پسران برادرانشان یا پسران خواهرانشان یا زنان [هم آیین] شان یا ملک یمینهایشان یا مردان بی رغبت [به زنان] که پیرو شمایند یا کودکانی که بر شرمگاه زنان اطلاع نیافته اند. و نباید [زمین] را با پاهایشان بکوبند تا آنچه از زینتشان را که نهان می داشتند، آشکار شود. و ای مؤمنان، همگی، به [درگاه] خداوند توبه کنید. باشد که رستگار شوید (۳۱)»

پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم می فرماید: «لَا يَحْلُونَ رَجُلٌ بِأَمْرَةٍ إِلَّا كَانَ ثَالِثَهُمَا الشَّيْطَانُ»^(۱)

«هیچ مردی با زنی تنها نمی شود مگر اینکه سومی آن ها شیطان است»

پس شریعت مطهر از همه اسبابی که منجر به زشتی می شوند منع کرده است، از آن جمله متهم کردن زنان پاکدامن به زناست و شریعت سزای چنین تهمتی را از سخت ترین سزاهای قرار داده است، تا اینگونه جامعه را از گسترش اسباب زشتی محافظت کند. رانندگی زن از اسبابی است که به چنین مسایلی منجر می شود، این امر پوشیده ای نیست، اما عدم آگاهی از احکام شرعی و از عواقب بدی که تساهل در اموری که منجر به منکرات می شوند و آنچه بسیاری از بیماران دلان به آن مبتلا هستند از قبیل دوست

۱- أحمد (۱۸/۱، ۲۶) و (۳۳۹/۳، ۴۴۶)، و الترمذی (۲۱۶۵) و قال: «حسن صحيح غريب»، و النسائي في "الكبرى" (۹۲۱۹، ۹۲۲۱، ۹۲۲۳، ۹۲۲۵)، و الطبرانی في "الصغير" (۲۴۵)، و "الأوسط" (۱۶۵۶)، ۲۹۲۹، (۷۲۴۹)، و ابن حبان (۴۵۷۶، ۵۵۸۶، ۶۷۲۸، ۷۲۵۴)، و الحاکم ۱/۱۱۴، ۱۱۵ (۳۸۷-۳۹۰) و صححه و وافقه الذهبي.

داشتن بی بند و باری و چشم چرانی، همه اینها سبب شده تا در چنین مسایلی آنها بدون علم و بدون توجه به خطرهای آن به اظهار نظر و گفتگو بپردازند.

خداوند متعال می‌فرماید: ﴿قُلْ إِنَّمَا حَرَّمَ رَبِّي الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطَّنَ وَالْإِثْمَ وَالْبَغْيَ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَأَنْ تُشْرِكُوا بِاللَّهِ مَا لَمْ يُنَزِّلْ بِهِ سُلْطَنًا وَأَنْ تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ ﴿۳۳﴾ [الأعراف: ۳۳]

«بگو: پروردگارم فقط [کارهای] ناشایست- پیدا و پنهانش- و گناه و تعدی ناحق را و آنکه با خداوند چیزی را که به [حقانیت] آن دلیلی نفرستاده است، شریک مقرر کنید و آنچه را که نمی‌دانید، [به دروغ] بر خداوند بیندید، حرام نموده است. (۳۳)»

الله تعالی می‌فرماید: ﴿يَتَأْتِيهَا النَّاسُ كُلُّوا مِمَّا فِي الْأَرْضِ حَلَلًا طَيِّبًا وَلَا تَتَّبِعُوا خُطُوتِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ ﴿۱۶۸﴾ إِنَّمَا يَأْمُرُكُمْ بِالسُّوءِ وَالْفَحْشَاءِ وَأَنْ تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ ﴿۱۶۹﴾ [البقرة: ۱۶۸ - ۱۶۹] «و از گامهای شیطان پیروی مکنید. حقا که او دشمن آشکار شماست (۱۶۸) [او] تنها شما را به بدی و ناشایستی فرمان می‌دهد و اینکه به خداوند چیزی را که نمی‌دانید نسبت دهید (۱۶۹)»

پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم می‌فرماید: «مَا تَرَكْتُ بَعْدِي فِتْنَةً أَضَرَّ عَلَى الرَّجَالِ مِنَ النِّسَاءِ»^(۱) «بعد از خود هیچ فتنه‌ای برای مردان به جا نگذاشتم که از زنان برای آنها مضرت‌تر باشد»

حذیفه بن یمان رضی الله عنه می‌گوید: «كَانَ النَّاسُ يَسْأَلُونَ رَسُولَ اللَّهِ -صلى الله عليه وسلم- عَنِ الْخَيْرِ، وَكُنْتُ أَسْأَلُهُ عَنِ الشَّرِّ خَافَةً أَنْ يُدْرِكَنِي؛ فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّا كُنَّا فِي جَاهِلِيَّةٍ وَشَرٍّ، فَجَاءَنَا اللَّهُ بِهَذَا الْخَيْرِ، فَهَلْ بَعْدَ هَذَا الْخَيْرِ شَرٌّ؟ قَالَ: «نَعَمْ». فَقُلْتُ: هَلْ بَعْدَ ذَلِكَ الشَّرِّ مِنْ خَيْرٍ؟ قَالَ: «نَعَمْ وَفِيهِ دَخَنٌ». قُلْتُ: وَمَا دَخَنُهُ؟ قَالَ: «قَوْمٌ يَسْتَنُونَ بِغَيْرِ

۱- تخریج حدیث در فتوای ۵۸ این باب گذشت.

سُنَّتِي وَيَهْدُونِ بِغَيْرِ هَدْيِي تَعْرِفُ مِنْهُمْ وَتُنْكِرُ». فَقُلْتُ: هَلْ بَعْدَ ذَلِكَ الْخَيْرِ مِنْ شَرِّ؟ قَالَ: «نَعَمْ دُعَاةٌ عَلَى أَبْوَابِ جَهَنَّمَ مَنْ أَجَابَهُمْ إِلَيْهَا قَذَفُوهُ فِيهَا». فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ صِفْهُمْ لَنَا. قَالَ: «نَعَمْ هُمْ مِنْ جِلْدَتِنَا يَتَكَلَّمُونَ بِالسِّنْتِنَا». قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ فَمَا تَرَى إِنْ أَدْرَكَنِي ذَلِكَ؟ قَالَ: «تَلْزُمُ جَمَاعَةَ الْمُسْلِمِينَ وَإِمَامَهُمْ». فَقُلْتُ: فَإِنْ لَمْ يَكُنْ هُمْ جَمَاعَةً وَلَا إِمَامًا؟ قَالَ: «فَاعْتَرِلْ تِلْكَ الْفِرْقَ كُلَّهَا؛ وَلَوْ أَنْ تَعْصَى عَلَى أَصْلِ شَجَرَةٍ حَتَّى يُدْرِكَكَ الْمَوْتُ وَأَنْتَ عَلَى ذَلِكَ» «مردم پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم را از خیر می پرسیدند و من او را از شرّ می پرسیدم از ترس اینکه مبدا مرا در یابد؛ بنابراین گفتم: ای رسول خدا ما در زمان جاهلیت بودیم، خداوند این خیر را برای ما آورد، آیا بعد از این خیر، شرّی هست؟ پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: بله. گفتم: آیا بعد از آن شرّ خیری هست؟ فرمود: بله ولی در آن غباری است (یعنی در آن فساد خواهد بود) گفتم: غبار (فساد) آن چیست؟ فرمود: گروهی جز از سنت من راه در پیش می گیرند، بعضی از کارهایشان خوب است و بعضی بد. گفتم: آیا بعد از این خیر شرّی هست؟ فرمود: بله: دعوتگرانی مردم را به سوی دروازه های جهنم فرا می خوانند هر کس دعوت آن‌ها را اجابت کند او را در دوزخ می اندازد. گفتم: ای رسول خدا آن‌ها را برای ما توصیف کن؟ فرمود: بله، گروهی از خود ما هستند و با زبان خود ما حرف می زنند، گفتم: ای رسول خدا اگر این زمان مرا دریابد چکار کنم؟ فرمود: جماعت مسلمین و پیشوای آن‌ها را لازم بگیر، گفتم: اگر مسلمانان، جماعت و پیشوایی و رهبری نداشتند، چه کار کنم؟ فرمود: از همه این فرقه ها کناره گیری کن؛ حتی اگر خود را ملزم بدانی که زیر یک درختی بمانی و در همان حال، مرگ به سراغت بیاد»^(۱)

تمام مسلمانان را دعوت می دهم که در سخن و کردار خود تقوای الهی را پیشه کنند و از فتنه ها و از دعوتگران به فتنه بپرهیزند، و از همه آنچه خدا را ناخشنود می کند، یا

۱- البخاری (۳۶۰۶)، و مسلم (۱۸۴۷).

به ناخشنودی خدا می انجامد بپرهیزد، از این بپرهیزند که از چنین دعوتگرانی باشند که پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ در این حدیث از آن‌ها خبر داده است.

خداوند ما را از شرّ فتنه‌ها و اهل فتنه نجات دهد، و این دین را برای امت حفاظت کند و امت را از دعوتگران سوء نجات دهد، و روزنامه نگاران ما و سایر مسلمین را توفیق دهد که در راستای رضامندی خدا و اصلاح امر مسلمین و نجاتشان در دنیا و آخرت گام بردارند. و صلی الله علی نبینا محمد و آله و صحبه و سلم.

الشیخ ابن باز-مجموع فتاوی و مقالات متنوعه (۳۵۱/۳-۳۵۳)

[۱۱۳] حکم رانندگی زن‌ها (گفتاری از شیخ ابن عثیمین)

س: لطفاً توضیح دهید که رانندگی زن از لحاظ شرعی چه حکمی دارد، نظریه شما در این مورد چیست که می‌گویند: ضرر رانندگی زن کمتر از ضرر سوار شدن او همراه با مرد نامحرم در یک ماشین نیست؟

ج: پاسخ این سؤال بر دو قاعده مشهور بین علمای مسلمین، مبتنی است؛ قاعده اول: آنچه به حرام بیانجامد حرام است. و قاعده دوم: دفع فساد بر جلب مصالح مقدم است.

دلیل قاعده اول گفته الهی است که می‌فرماید: ﴿وَلَا تَسُبُّوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَيَسُبُّوا اللَّهَ عَدْوًا بِغَيْرِ عِلْمٍ﴾ [الأنعام: ۱۰۸] «و کسانی را که به جای خدا می‌پرستند دشنام مدهید [زیرا که آنان نیز] از روی ستم ناآگاهانه خداوند را دشنام می‌دهند».

در این آیه خداوند از ناسزا گفتن به معبودان مشرکین نهی کرده با اینکه ناسزا گفتن به آن‌ها مصلحت است، اما خداوند از آن نهی کرد چون سبب می‌شود تا به خداوند ناسزا گفته شود.

دلیل قاعده دوم: فرموده الهی است که می‌فرماید: ﴿يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ قُلْ فِيهِمَا إِثْمٌ كَبِيرٌ وَمَنْفَعٌ لِلنَّاسِ وَإِثْمُهُمَا أَكْبَرُ مِنْ نَفْعِهِمَا﴾ [البقرة:

[۲۱۹] «از تو درباره شراب و قمار می پرسند، بگو: در هر دوی آنها گناهی بزرگ و [نیز] برای مردم سودهایی است و گناه هر دوی آنها از نفعشان بیشتر است.»

خداوند شراب و قمار را با اینکه منافعی هم دارند حرام کرده است تا از فسادى که بر اثر تناول شراب و قمار بازی پدید می آید جلوگیری شود. پس با توجه به این دو قاعده حکم رانندگی زن مشخص می شود؛ رانندگی زن مفاسد زیادی دارد که برخی عبارتند از: بیرون آوردن حجاب؛ چون رانندگی مستلزم این است که زن صورت خود را نپوشاند، ظاهر بودن صورت محل فتنه است و محل نگاه مردان می باشد، زیبایی و زشتی زن فقط با نگاه به صورت او مشخص می شود؛ یعنی وقتی گفته شود فلان زن زیباست یا زشت است، ذهن فقط به چهره اش بر می گردد، و اگر مراد این باشد که غیر از چهره عضوی دیگر از اعضایش زیباست حتماً به به صورت مقید بیان می شود که دست ها یا موها یا پاهای زیبایی دارد، اما مطلق زیبایی زن براساس چهره و صورتش ارزیابی می شود. شاید کسی بگوید: زن می تواند نقاب بزند عینک دودی بزند آنگاه رانندگی کند بدون آنکه صورتش نمایان باشد؛ در پاسخ گفته می شود: واقعیت امر بر خلاف این است؛ زیرا زنهایی که شیفته رانندگی هستند چنین نمی کنند، و به فرض آنکه در ابتدای امر زنها به همین صورت رانندگی کنند اما به زودی مانند زنهائى کشورهای دیگر حجاب را کنار خواهند گذاشت.

از دیگر مفاسد رانندگی زنان این است که شرم و حیا از زن دور می شود، و حال آن که «الْحَيَاءُ مِنَ الْإِيمَانِ» «حیا جزء ایمان است»^(۱) چنان که پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرموده است. حیا خوی زیبایی است که زن طبعاً دارای آن می باشد زن با داشتن صفت حیا از قرار گرفتن در معرض فتنه حفاظت می شود.

از دیگر مفاسد رانندگی زن این است که سبب می شود تا زنها خیلی از خانه بیرون بروند، و حال آن که ماندن زن در خانه برایش بهتر است، چنان که پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ که از همه مردم به مصالح مردم آگاه تر بوده است، این را فرموده؛ چون

۱- البخاری (۲۴)، (۶۱۱۸) و مسلم (۳۶).

کسانی که عاشق رانندگی هستند از رانندگی لذت می‌برند به همین دلیل شما می‌بینی که بیهوده با ماشین‌های خود اینجا و آنجا گشت می‌زنند.

از جمله مفسد رانندگی زن این است که زن آزادانه هر وقت و هر جا که بخواهد می‌رود، و ممکن است شب‌ها دیر وقت بیاید. وقتی بیشتر مردم از دیر آمدن پسر جوان به خانه رنج می‌برند پس در مورد دختران جوان اگر به هر گوشه شهر و گاهی بیرون از آن بروند چه فکر می‌کنی؟

از دیگر مفسد رانندگی زن این است که رانندگی زن سبب می‌شود تا زن علیه خانواده و شوهرش تمرّد کند: و با کوچکترین ناراحتی که در خانه پیش بیاید با ماشین خود از خانه بیرون می‌رود و به نظرش با رانندگی کردن و بیرون رفتن خودش را راحت می‌کند، چنان که بعضی از پسران جوان اینگونه هستند.

از جمله مفسد رانندگی زنان این است که در مواضع متعددی سبب فتنه می‌شود، مانند: توقف در پشت چراغ قرمز، توقف در پمپ‌های بنزین، توقف در محل ایست و بازرسی، توقف در کنار مأمورین راهنمایی و رانندگی به هنگام ارتکاب خلاف یا وقوع تصادف، توقف برای تنظیم باد لاستیکها و گرفتن پنجره، ایستادن در جاده به خاطر خراب شدن اتومبیل و در چنین موقعیتی زن نیاز دارد که کسی او را کمک کند، پس زن در چنین جاهایی چه حالی خواهد داشت؟ ممکن است با مرد پست فطرتی بر خورد کند که با او بر عفت و آبرویش معامله کند و به او بگوید در عوض حل کردن مشکل او عفت خود را به او واگذار کند.

از دیگر مفسد رانندگی زن این است که ترافیک سنگین تر خواهد شد، و یا بعضی از جوانان از رانندگی محروم می‌شوند و حال آنکه مردان از زنها به رانندگی سزاوارترند. از دیگر مفسد رانندگی زن، کثرت تصادفات است؛ چون زن به اقتضای طبیعت خود از مرد ضعیف‌تر و ناتوان‌تر است، و وقتی با خطر روبرو شود نمی‌تواند کاری بکند.

از دیگر مفسد رانندگی زنان این است که هزینه های زندگی بالا می روند؛ چون زن طبیعتاً دوست دارد نیاز هایش بر آورده باشد، آیا نمی بینید که زن چقدر دلبسته لباس است و هرگاه لباس جدیدی به بازار بیاید او لباس قدیمی را دور می اندازد و لباس جدید می خرد، حتی اگر مد جدید از لباسی که او دارد بدتر باشد؟! آیا نمی بینی که چگونه در و دیوار اتاقش را تزئین می کند؟! و دیگر وسایل او را می بینید که چگونه هستند؟! همچنین ماشینی که او می راند هر وقت مدل بالاتری به بازار بیاید، او ماشین قبلی را کنار می گذارد و ماشین جدیدی می خرد.

اما اینکه سؤال کننده می گوید: نظریه شما در این مورد چیست که می گویند رانندگی زن ضررش از سوار شدن زن، با مرد بیگانه کمتر است؟ به نظر من هر دوتا مضرند، و یکی از دیگری مضرتر است، اما ضرورتی نیست که حتماً زن یکی را انجام دهد.

از آن جا که هیاهو و جنجال زیادی در مورد رانندگی زن به راه انداخته اند و فشار مضاعف بر جامعه سعودی در این مورد وارد می کنند تا حکومت، رانندگی زن را بپذیرد، پاسخ این سؤال را مفصل بیان کردم، هیاهو و فشار از سوی دشمنان اسلام که آخرین اردوگاه این دین را هدف قرار داده اند عجیب نیست، اما عجیب اینجاست که گروهی از شهروندان و هم زبانان ما که به زبان ما سخن می گویند و زیر پرچم ما هستند این هیاهو را به راه می اندازند!! اینها گروهی هستند که پیشرفت مادی کشورهای کفر چشمان آنها را خیره کرده و شیفته بی بند و باری آنها شده اند، و همان طور که ابن قیم در قصیده نونیه می گوید:^(۱)

هَرَبُوا مِنَ الرَّقِّ الَّذِي خُلِقُوا لَهُ فَبَلُّوا بَرَقَ النَّفْسِ وَالشَّيْطَانِ

«از بندگی ای که برای آن آفریده شده اند فرار کردند؛ آنگاه به بردگی نفس و شیطان

مبتلا شده اند.»

اینها گمان می برند که پیشرفت مادی ای که کشورهای کفر به آن رسیده اند محصول این آزادی و بی بند و باری است، همه اینها به خاطر آن است که بسیاری از ایشان به

۱- انظر "شرح قصيدة اب القيم" لأحمد عيسى، (۲/۴۶۶).

احکام شریعت و دلایل و فلسفه احکام جاهل اند. از خداوند می‌خواهیم که ما و آنها را هدایت کند.

فتوا با امضای شیخ ابن عثیمین

[۱۱۴] حکم آوردن خدمتکار به منزل و همنشینی با آنها

س: حکم نشستن با خدمتکار زن در منزل در حضور افراد دیگر (یعنی بدون خلوت)

ج: مسئله کار کردن خدمتکارها و کلفت‌ها یکی از مشکلات اجتماعی است که خطر بزرگی می‌باشد، و چه بسیار اتفاقات شرم‌آوری که با آوردن این خدمتکارها رخ داده است، این امر از مظاهر خوشگذرانی است و سبب فتنه می‌باشد که حکمت اقتضا می‌کند تا ممنوع باشد:

اول: شایسته نیست که فرد عاقلی خادمه‌ای به خانه‌اش بیاورد؛ مگر آنکه ضرورت شدید در کار باشد، و فقط به خاطر نیاز یا رفاه نباید خادمه آورد، چون برای دین انسان مضر است و نوعی بی‌خردی و به هدر دادن پول است.

دوم: خدمتکاران باید به شریعت پایبند باشد و در خانه کاملاً از مردان حجاب کند، جایز نیست که نیمه‌عریان و بی‌حجاب باشد.

سوم: باید با محرم آمده باشد، چون پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می‌فرماید: «لا تُسَافِرُ الْمَرْأَةُ إِلَّا مَعَ ذِي مَحْرَمٍ»^(۱) (زن بدون محرم سفر نکند)

بعضی از مردم با تقلید از دیگران خادمه (کلفت) می‌آورند، که بلای بزرگی برایشان به دنبال دارد، از جمله اینکه زنان تربیت‌فرزندان را به کلفت‌ها واگذار می‌کنند، پر واضح است که بچه‌ها از مهر مادری و تربیت او محروم خواهند شد. در مورد این سؤال باید بگوییم اگر خادمه مانند دیگر زنها کاملاً حجاب داشته باشد نشستن در مجلسی که او هست اشکالی ندارد، به شرطی که تنها نباشد، و بی‌حجاب نباشد.

۱- تخریج حدیث در فتوای ۶۹ این باب گذشت.

الشیخ ابن عثیمین - مجموع دروس و فتاوی الحرم المکی ۲۴۷/۳، ۲۴۸

[۱۱۵] آداب رفتار زنان با راننده و خادم

س: بر خورد با خدمتگذارها و راننده‌ها چه حکمی دارد؟ آیا آنها بیگانه و نامحرم شمرده می‌شوند؟ مادرم از من می‌خواهد که از آنها حجاب نکنم و روسری ام را بپوشم..... آیا جایز است؟

ج: راننده و خادم مانند دیگر مردها هستند، اگر محرم نباشند حجاب از آنها واجب است، و بی‌حجابی در حضور آنها جایز نیست، تنها نشستن با هر یک از آنها جایز نمی‌باشد چون پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمود: «لَا يَجْلُونَ رَجُلًا بِامْرَأَةٍ إِلَّا كَانَ تَالِئَهُمَا الشَّيْطَانُ»^(۱) «هیچ مردی با زنی تنها نمی‌نشیند مگر آن که شیطان سومین آنهاست»

اطاعت از مادر در نافرمانی خدا جایز نیست.

الشیخ ابن باز - کتاب الدعوة، ص (۹۹)

[۱۱۶] معنی خلوت

س: آیا خلوت یعنی اینکه مردی با زنی در خانه‌ای به دور از چشم مردم تنها بنشیند؟ یا هر نوع خلوت با زن حتی اگر جلوی مردم باشد را شامل می‌شود؟

ج: منظور از خلوتی که شرعاً حرام است، این نیست که زن و مردی به دور از چشم مردم در خانه‌ای تنها باشند، بلکه اگر مردی در جایی با زنی تنها در گوشی صحبت کند این در حکم خلوت است، حتی اگر مردم آنها را ببینند، خواه این در فضای باز باشد یا در ماشین یا پشت بام خانه و امثال آن، خلوت با زن بیگانه به خاطر آن ممنوع است چون وسیله‌ای برای زنا و فحشاست، پس هر چیزی که این مفهوم را داشته باشد حکم خلوت را دارد.

۱- تخریج حدیث در فتاوی ۱۱۲ گذشت.

فتاوی اللجنة الدائمة للبحوث العلمیة والإفتاء ۵۷/۱۷

[۱۱۷] حرمت خلوت در بیمارستان‌ها یا مکان دیگر

س: مردی هستم، در بیمارستان در بخش مردان کار می‌کنم، زن پرستاری همراه من است که در همین بخش بعد از وقت اداری تا صبح کار می‌کند و گاهی کاملاً تنها می‌نشینم، می‌ترسیم که به فتنه مبتلا شویم، ما نمی‌توانیم این وضعیت را تغییر دهیم، آیا شغل خود را ترک کنیم و حال آنکه شغل دیگری نداریم؟ لطفاً راهنمایی کنید.

ج: برای مسئولین بیمارستان جایز نیست که یک پرستار مرد و یک پرستار زن را تنها تا صبح کشیک و مراقب بگذارند، بلکه این کاری اشتباه و منکری بزرگ است، این یعنی دعوت به بزهکاری؛ چون هرگاه مرد با زنی تنها باشد، از اینکه شیطان کار زشت و وسایل آن را برایشان زیبا جلوه دهد ایمن نخواهند بود، چنان که پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم می‌فرماید: «لَا يُخْلُونَ رَجُلٌ بِامْرَأَةٍ إِلَّا كَانَ تَالِثَهُمَا الشَّيْطَانُ»^(۱) «هیچ مردی با زنی تنها نمی‌نشیند مگر آن که سومی آن‌ها شیطان است»

پس این کار جایز نیست شما باید آن را ترک کنی، چون حرام است و به حرام منجر می‌شود، و اگر این کار را ترک کنی خداوند زمینه کار بهتری را برای شما فراهم می‌کند.

چون خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا ۖ وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ

لَا يَحْتَسِبُ﴾ [الطلاق: ۲ - ۳] «و کسی که از خداوند پروا بدارد، برایش راه‌هایی قرار خواهد داد (۲) و به او از جایی که نمی‌پندارد، روزی خواهد داد».

الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مِنْ أَمْرِهِ يُسْرًا ۖ﴾ [الطلاق: ۴] «و

کسی که از خداوند پروا بدارد، برایش در کار او آسانی پدید می‌آورد»

همچنین زن پرستار باید از این کار بپرهیزد و استغفار کند، چون هر یک از شما پیش

خدا مسؤل هستید.

۱- تخریج حدیث در فتاوی ۱۱۲ گذشت.

الشیخ ابن باز- فتاوی عاجله لمنسوی الصحه، ص (۲۴-۲۶)

[۱۱۸] حکم تنها بودن مرد با زن نامحرم در ماشین

اینجانب محمد بن صالح العثیمین می‌گوییم: برای مرد جایز نیست که با زن نامحرم در ماشین تنها باشد؛ چون پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ می‌فرماید: «لَا يَخْلُونَ رَجُلٌ وَامْرَأَةً إِلَّا مَعَ ذِي مُحْرَمٍ»^(۱) «هیچ مردی با زنی به خلوت نشیند؛ مگر آن که محرم او حضور داشته باشد»

اما اگر دو زن یا بیشتر بودند اشکالی ندارد؛ چون در این صورت خلوت نیست، اما به شرطی که ایمن باشند، مسیری که طی می‌کنند عنوان مسافرت نداشته باشد. فتوا با امضای شیخ ابن عثیمین

[۱۱۹] تنها بودن زن با راننده در ماشین

س: حکم سوار شدن زن با مرد نامحرم برای آنکه او را در داخل شهر به جایی برساند چیست؟ و اگر جمعی از زنان با مرد نامحرمی سوار شوند حکم چیست؟
ج: سوار شدن زن با راننده ای که محرم او نیست و کسی دیگر همراه آن‌ها نیست جایز نمی‌باشد، چون این حکم خلوت را دارد. پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ می‌فرماید: «لَا يَخْلُونَ رَجُلٌ بِامْرَأَةٍ إِلَّا وَمَعَهَا ذُو مُحْرَمٍ»^(۲) «هیچ مردی با زنی به خلوت نشیند مگر آن که محرم او حضور داشته باشد»

پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ می‌فرماید: «لَا يَخْلُونَ رَجُلٌ بِامْرَأَةٍ إِلَّا كَانَ ثَالِثَهُمَا الشَّيْطَانُ»^(۳) «هیچ مردی با زنی تنها نمی‌نشیند؛ مگر آنکه سومین آن‌ها شیطان است»

۱- تخریج حدیث در فتاوی ۶۹ این باب گذشت.

۲- تخریج حدیث در فتاوی ۶۹ این باب گذشت.

۳- تخریج حدیث در فتاوی ۱۱۲ گذشت.

اما اگر مردی دیگر همراه آنها باشد یا زنی دیگر همراهشان باشد و شک و تردیدی در کار نباشد اشکال ندارد؛ چون با وجود نفر سوم خلوت از بین می رود. این زمانی است که مسافتی نباشد که در حکم سفر است؛ اما در سفر باید محرم زن همراه باشد، چون پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ می فرماید: «لَا تُسَافِرُ الْمَرْأَةُ إِلَّا مَعَ ذِي مَحْرَمٍ»^(۱) «زن بدون محرم سفر نکند» اعم از اینکه سفر زمینی باشد یا هوایی یا دریایی فرقی نمی کند. الشیخ ابن باز - مجله البلاغ ش ۱۷ ۱۰۲۶ جمادی الاخره ۱۴۱۰ هـ

[۱۲۰] تنها بودن با راننده برای رفتن به بیمارستان

س: مادرم مشکل کلیه دارد و هفته ای سه بار به بیمارستان می رود، او را یک راننده که اهل سعودی است و متأهل و دارای فرزند می باشد به بیمارستان می برد، و با توجه به سختی شرایط و نیاز شدید به ناچار مادر تنها با راننده به بیمارستان می رود بدون آنکه محرمی همراه او باشد؟ او فرزند دارد اما وقتی که او به بیمارستان می رود آن جا نیستند و در مدرسه هستند، لطفاً راهنمایی کنید.

ج: مادرت هر وقت می خواهد به بیمارستان برود باید همراه با محرم برود و نباید با راننده نا محرم برود، چون پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ به طور کلی می فرماید: «مَا خَلَا رَجُلٌ بِامْرَأَةٍ إِلَّا كَانَ ثَالِثَهُمَا الشَّيْطَانُ»^(۲) «هیچ مردی با زنی تنها نمی شود؛ مگر آن که شیطان سومین آنهاست»

تنها بودن مادران با راننده در ماشین، خلوت به شمار می آید.

و بالله التوفیق، و صلی الله علی نبینا محمد و آله و صحبه و سلم.

فتاوی اللجنة الدائمة للبحوث العلمیة والإفتاء ۱۷/۵۸ - ۵۹

[۱۲۱] تشویق زن به فراگیری دانش مفید

۱- تخریج حدیث در فتاوی ۶۹ این باب گذشت.

۲- تخریج حدیث در فتاوی ۱۱۲ گذشت.

س: پیامبر صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّمَ روزی را به زنان اختصاص داده بود تا امور دینشان را فرا بگیرند... و به زنان اجازه می‌داد تا برای فراگیری علم در مسجد پشت سر مردان حاضر شوند... چرا علما با اقتدا از پیامبر صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّمَ چنین نمی‌کنند؟ گرچه تا حدودی در این زمینه کار کرده اند؛ اما کافی نیست، و ما می‌خواهیم بیشتر از این کار شود.

ج: تردیدی نیست که پیامبر صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّمَ این کار را کرده است، علما هم این کار را انجام می‌دهند، خودم بارها اینجا در مکه، طائف و جده به تعلیم زنان پرداخته ام.

اگر از بنده تقاضا شود تا وقتی را برای تعلیم و درس دادن برای زنان اختصاص دهم، این کار را انجام می‌دهم. موضع دوستان و علمای من همین است.

برنامه (نور علی الدرب) سبب آگاهی و افزایش معلومات فراوانی شده است. زنها می‌توانند پرسش‌های خود را به برنامه بفرستند و پاسخ را از آن برنامه بشنوند. برنامه هر شب دو بار از رادیو (ندای اسلام)، و رادیو (قرآن کریم) پخش می‌شود.

همچنین زنها می‌توانند پرسشهای خود را به دارالافتاء بنویسند. آنجا کمیته‌ای متشکل از علما، برای پاسخ‌گویی به سؤالات ترتیب داده شده است. به هر حال مردان و زنان به صورت مساوی حق دارند از علم و دانش بهره‌مند شوند. اشکالی ندارد که زنان در سخنرانیها حضور پیدا کنند به شرطی که حجاب داشته باشند.

الشیخ ابن باز-فتاوی المرأه، ص (۲۵، ۲۶)

[۱۲۲] جواز حضور زنان در مجالس علمی با رعایت شرایط

س: آیا زنان مسلمان می‌توانند در کلاسهای علمی و فقهی ای که در مساجد برگزار می‌شود، شرکت کنند؟

ج: بله؛ زنان می‌توانند در کلاسهای احکام و عقیده که در مساجد برگزار می‌شود، شرکت کنند. مشروط به این که از عطر و خوشبویی استفاده نکنند. حجاب شرعی را رعایت نمایند. مجلس زنان باید از مجلس مردان مجزا و دور باشد و اختلاطی در کار

نباشد؛ زیرا رسول الله صلی الله علیه وسلم فرموده اند: «خَيْرُ صُفُوفِ النِّسَاءِ آخِرُهَا،
وَشَرُّهَا أَوَّلُهَا»^(۱)

«بهترین صفوف زنان در نماز دورترین آن از صفوف مردان است و بدترین آن
نزدیکترین به صف مردان است.»
زیرا اولین صف زنان به مردان نزدیکتر است. بنابراین آخرین صف زنان بهترین
است؛ چون از صف مردان دورتر است.

شیخ ابن عثیمین - کتاب الدعوة (۵)، (۱۲۹/۲)

فصل چهارم:
توضیح احادیثی که در
ارتباط با زنان هستند

[۱۲۳] معنی حدیث (... فَإِنَّ الْمَرْأَةَ خُلِقَتْ مِنْ ضِلْعٍ) پیدایش زن از پهلو...

س: پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ می فرماید: «إِسْتَوْصُوا بالنِّسَاءِ خَيْرًا فَإِنَّ الْمَرْأَةَ خُلِقَتْ مِنْ ضِلْعٍ» «با زنان به خوبی رفتار کنید و سفارش مرا در مورد آنان بپذیرید چرا که آن‌ها از پهلو (دنده) آفریده شده اند. و همانا کجترین بخش دنده، قسمت بالای آن است اگر بخواهی آن را راست کنی می شکند. و اگر رهایش کنی، همچنان کج باقی می ماند. پس با زنان به خوبی رفتار کنید و سفارش مرا در مورد آنان مد نظر داشته باشید»

شیخ شعیب ارناؤوط در تحقیق و توضیح خود بر کتاب ریاض الصالحین در شرح این حدیث می گوید: این مثال و تشبیه است چنان که در روایت دوم تصریح شده است (المرأة كالضلع) «زن مانند پهلو است» نه آنگونه که بعضی فکر می کنند که زن از پهلو آدم آفریده شده است. در سنت صحیح چیزی در این مورد نیامده است.

این بود سخنان شیخ ارناؤوط، با اینکه پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ با تمام وضوح می گوید: «ان المرأة خلقت من ضلع» «زن از پهلو آفریده شده است»

چنان که خداوند می فرماید: ﴿الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا﴾

[النساء: ۱] «که شما را از یک تن یگانه آفرید و همسرش را از او خلق کرد»

الله تعالی می فرماید: ﴿وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا﴾

[الروم: ۲۱] «و از نشانه هایش آن است که برایتان از [جنس] خودتان همسرانی آفرید تا به آن‌ها آرام گیرید»

الله تعالی می فرماید: ﴿وَاللَّهُ جَعَلَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا﴾ [النحل: ۷۲] «و خداوند

از خودتان برای شما همسرانی قرار داد»

مفسرین گفته اند: یعنی زنان، زیرا حوا از پهلو آدم آفریده شده است. آیا آنچه شیخ ارناؤوط گفته صحیح است یا اشتباه؟ و در مورد حدیثی که از آن استدلال کرده که: «المرأة كالضلع، إن أقمتهَا كسرتها، وإن استمتعت بها استمتعت بها وفيها عوج» «زن مانند

پهلوی است اگر آن را راست کنی آن را می شکنی، اگر می خواهی همانطور که کج است از آن بهره مند شوی» چیست؟

ج: ظاهر حدیث این را می گوید که زن -یعنی حوا علیها السلام- از پهلوی آدم آفریده شده است، و این با حدیثی که با آن زن به پهلوی تشبیه شده مخالفتی ندارد؛ بلکه از آن وجه تشبیه بر می آید که زن مانند پهلوی کج است؛ زیرا در اصل از آن آفریده شده است. یعنی زن از پهلوی کج آفریده شده است. پس کج بودن آن نباید انکار شود، اگر شوهر بخواهد او را راست کند و بخواهد که کج نباشد، این تلاش شوهر منجر به اختلاف و جدایی می شود، اگر او را با همین وضعیتی که دارد بپذیرد زندگی آن‌ها ادامه خواهد یافت. چنان که شارحین حدیث توضیح داده اند، از آنجمله ابن حجر در فتح الباری ۳۶۸/۶ بیان کرده است پس انکار اینکه حوا از پهلوی آدم آفریده شده درست نیست.

و بالله التوفیق، و صلی الله علی محمد و آله و صحبه و سلم.
فتاوی اللجنة الدائمة للبحوث العلمیة و الإفتاء (۱۷/۸- ۱۰)

[۱۲۴] معنی حدیث «نَاقِصَاتُ عَقْلِ وَ دِینٍ» (عقل و دین زنها ناقص است)

س: بعضی از مردم می گویند زنان در عقل و دین و میراث و شهادت ناقص اند و سهم کمتری نسبت به مردان دارند. بعضی می گویند خداوند آن‌ها را در پاداش و عقاب با مردان برابر قرار داده است. نظر شما چیست آیا این حکم از نظر شرعی صحیح است؟

ج: شریعت اسلامی جایگاه زن را بالا برده و آن را در جایی که شایسته ی آن است قرار داده تا این گونه از کرامتش پاسداری نماید. شریعت، شوهر و ولی زن را مکلف نموده تا مخارج او را تامین کنند و به خوبی از او سرپرستی نمایند و به نیکویی با او رفتار شود. خداوند متعال می فرماید: ﴿وَعَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ﴾ [النساء: ۱۹] «و با آنان به شایستگی رفتار کنید».

از پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ روایت است که فرمود: «خَيْرُكُمْ خَيْرُكُمْ لِأَهْلِيهِ، وَأَنَا خَيْرُكُمْ لِأَهْلِي»^(۱) «بهترین شما کسانی هستند که از نظر رفتار و اخلاق و مهربانی با زنانشان بهترین باشند و من از همه ی شمارفتار بهتری با خانواده ام دارم.»

اسلام همه حقوق و تصرفات شرعی را که مناسب با شخصیت زن است به زن داده، چنانکه خداوند می‌فرماید: ﴿وَهُنَّ مِثْلُ الَّذِي عَلَيْهِنَّ بِالْمَعْرُوفِ وَلِلرِّجَالِ عَلَيْهِنَّ دَرَجَةٌ ۗ وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ﴾ [البقرة: ۲۲۸] «و زنان از همچون حقی که [شوهران] به طور شایسته بر آنان دارند، بر خور دارند و مردان بر آنان [به مرتبتی] برتری دارند و خداوند پیروزمند فرزانه است»

یعنی در معاملات مختلف از قبیل خرید و فروش و صلح و وکالت و عاریت و ودیعه و... مانند مردان هستند. همچنین عباداتی که مناسب زن است بر زن واجب گردانیده مانند: طهارت، نماز، روزه، زکات و حج.

اما شریعت اسلامی در ارث سهمیه زن را نصف سهمیه مرد قرار داده است؛ چون زن مکلف نیست که مخارج خود و خانه و فرزندانش را بپردازد، بلکه این مرد است که به تهیه این هزینه ها مکلف گردیده است.

همچنین در شریعت اسلامی شهادت دو زن برابر با شهادت یک مرد است؛ اما فقط در بعضی موارد؛ زیرا طبعاً زن دچار فراموشی می‌شود، زیرا در معرض عادت ماهیانه، حاملگی، وضع حمل و تربیت فرزندان قرار دارد و همه این موارد خاطر او را مشغول می‌کند از این رو شریعت می‌گوید: باید دو زن باشند که شهادت دهند، تا بهتر و دقیقتر شهادت دهند. اما در امور ویژه زنان شهادت یک زن کفایت می‌کند مانند رضاع، عیب های نکاح و غیره.

۱- الترمذی (۳۸۹۵) وابن ماجه (۱۹۷۷)، والدارمی (۲۲۶۰)، وابن حبان (۴۱۷۷، ۴۱۸۶)، و البیهقی فی «الکبری» ۴۶۸/۷ (۱۵۴۷۷) و قال الترمذی: «حسن غریب صحیح».

زن و مرد در پاداش در برابر ایمان و عمل صالح و حیات طیبه در دنیا و پاداش فراوان در آخرت برابر هستند؛ خداوند متعال می‌فرماید: ﴿مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِّنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْتَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيٰوةً طَيِّبَةً ۖ وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾ [النحل: ۹۷] «هر کس در حالی که مؤمن است کار شایسته انجام دهد، مرد باشد یا زن، او را به زندگانی ای پاک زنده می‌داریم و پاداششان را به [حسب] نیکوترین آنچه می‌کردند، به آنان می‌دهیم (۹۷)»

پس زن حقوقی دارد و واجبات و وظایفی بر عهده او هست، همانطور که مرد از یک سو حقوقی دارد و از سوی دیگر واجباتی بر او هست، و کارهایی هست که مناسب مردان می‌باشند و منوط به مردان است، چنان که اموری هست که مناسب زنان می‌باشند و منوط به زنان است.

و بالله التوفیق، و صلی الله علی محمد و آله و صحبه و سلم.

فتاوی اللجنة الدائمة للبحوث العلمیة و الإفتاء (۶/۱۷ - ۸)

[۱۲۵] معنی حدیث: (لَنْ يُفْلِحَ قَوْمٌ وَ لَوْ أَمَرَهُمْ امْرَأَةٌ) «قومی که زنی سرپرست

امورشان باشد هرگز کامیاب نمی‌شوند»

س: آیا گروهی از زنان که دارای تحصیلات عالی هستند حتی از بسیاری از مردان گوی سبقت را ربوده اند جایز است که رهبری جامعه را بعهده گیرند و علاوه بر این آیا زن می‌تواند پیشنهاد شود؟ موانع دیگری که اجازه نمی‌دهد زن منصب و رهبری را به دست بگیرد چیست؟ و چرا؟

ج: سنت، مقاصد شریعت، اجماع امت و واقعیت امر بر این دلالت می‌کند که زن نباید مقام ریاست و قضاوت را بر عهده بگیرد، چون ابی بکره رَضِيَ اللهُ عَنْهُ از پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ روایت می‌کند که وقتی به ایشان خبر رسید که ایرانیان مقام

رهبری را به زنی سپرده اند، فرمود: «لَنْ يُفْلِحَ قَوْمٌ وَ لَوْ أَمَرَهُمْ امْرَأَةٌ»^(۱) «قومی که کارشان را به عهده زنی بگذارند هرگز کامیاب نخواهند شد»

این یک قاعده کلی است، چون زنها عقلشان ناقص و ضعیف است و بسیار عاطفی هستند، عاطفه جلوی اندیشیدن آنها را می‌گیرد. رهبر و حاکم باید به اوضاع رعیت و ملت رسیدگی کند از این رو باید به مناطق استان‌ها سفر کند و به میان مردم برود و گاهی لازم می‌شود که در جنگ و جهاد، لشکر را فرماندهی کند که بمنظور انعقاد پیمان‌های نظامی با دشمنان روبرو شود، و قرار داد های تجاری ببندد که همه اینها با اوضاع و روحیه زن همخوانی ندارد، زن باید دستوراتی را که برای حفاظت از آبرو و پاسداری جایگاهش آمده رعایت کند.

اجماع امت در عصر خلفای راشدین و قرن های سه گانه اول بر این دلالت می‌کند که فرماندهی و قضاوت نباید به زنان سپرده شود، و حال آنکه در آن زمان بعضی از زنان سواد دینی داشتند و در علوم قرآن و حدیث و احکام به آنها مراجعه می‌شد؛ اما زنان در آن سه قرن اول هیچگاه به ریاست و پست و مقام و رهبری چشم ندوختند.

فتاوی اللجنة الدائمة للبحوث العلمیة و الإفتاء (۱۳/۱۷)

[۱۲۶] معنی حدیث: «يَقْطَعُ الصَّلَاةَ: الْمَرْأَةُ وَالْكَلْبُ الْأَسْوَدُ وَالْحِمَارُ» «زن و سگ

سیاه و الاغ اگر از جلوی نماز گذار رد شوند نماز باطل می‌شود»

س: زنی هستم که در کنار یکی از مساجد شهر دمام زندگی می‌کنم، من بحمد الله نمازها را سر وقت می‌خوانم و به طور متوسط علم و آگاهی هم دارم، روزی از بلندگوی مسجد شنیدم که امام مسجد می‌گفت: «سه چیز نماز را قطع می‌کند: زن، سگ سیاه و الاغ». صحت این حدیث را نمی‌دانم؛ چگونه زن به الاغ و سگ ربط داده می‌شود؟ آیا زن نجس است؟ راهنمایی کنید.

۱- تخریج حدیث در فتاوی ۹۹ این باب گذشت.

ج: اول اینکه: باید هر مسلمانی تسلیم احکام شریعت باشد، خواه حکمت آن را بفهمد یا نفهمد.

دوم اینکه: زن نجس نیست بعضی از علما گفته اند: علت اینکه نماز را قطع می کند این است که زن، مرد را از نظر مسایل غریزه ای و جنسی تحریک می کند. سوم اینکه: حدیث صحیح است و از پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ روایت است که اگر این سه چیز از جلوی نمازگذار عبور کنند و نمازگذار ستره نداشته باشد یا از میان نمازگذار و ستره اش رد شوند نماز را باطل می کنند^(۱) پس باید تسلیم حکم خدا شد و به آن عمل کرد. قطع کردن، یعنی باطل کردن نماز.

و بالله التوفيق، و صلى الله على محمد و آله و صحبه و سلم.

فتاوی اللجنة الدائمة للبحوث العلمية و الإفتاء (۱۱/۱۷، ۱۲)

[۱۲۷] معنی حدیث: (زن نباید غیر از خانه شوهر لباسش را در بیاورد)

س: در حدیث، زن از در آوردن لباسش در غیر از خانه شوهرش نهی شده است مقصود این حدیث چیست؟ آیا جایز است که زن لباس هایش را در خانه خانواده و خویشاوندانش در بیاورد؟

ج: این حدیث را امام أحمد و ابن ماجه و حاکم از عائشه رضی الله عنها روایت کرده اند: «أَيُّ امْرَأَةٍ وَصَعَتْ ثِيَابَهَا فِي غَيْرِ بَيْتِ زَوْجِهَا فَقَدْ هَتَكَتْ سِتْرَ مَا بَيْنَهَا وَبَيْنَ اللَّهِ» «هر زنی که لباسش را در غیر از خانه شوهرش بیرون بیاورد پرده ای که بین او و خداوند است را دریده است»^(۲).

مراد از این حدیث این است که نباید زن در غیر از خانه شوهرش لباسش را در بیاورد و عورت او پیدا شود؛ زیرا احتمال دارد که به مسائل ضد اخلاقی و بی عفتی

۱- مسلم (۵۱۰، ۵۱۱)

۲- أحمد (۱۹۸/۶)، ابن ماجه (۳۷۵۰)، و الحاکم ۳۲۱/۴ (۷۷۸۰) و صححه و وافقه الذهبي.

متهم شود؛ اما اگر زن در جایی امن مانند منزل خانواده و محارم خویش، لباسش را سبک کند و استراحت کند یا عوض کند اشکالی ندارد.

و بالله التوفیق، و صلی الله علی محمد و آله و صحبه و سلم.

فتاوی اللجنة الدائمة للبحوث العلمیة و الإفتاء (۲۲۴/۱۷)